

تفسیر کاربردی عهد جدید

تفسیر
کاربردی
عهد جدید

نوشته:

توماس هیل
استیگان تورسون

ترجمه:

آرمان رشدی
فریبرز خندانی

ویرایش:

سارو خاچیکی

این کتاب ترجمه ای است از کتاب

The Applied New Testament Commentary

By: Thomas Hale and Stephen Thorson. Copyright © 1996.

که با اجازه رسمی ناشر متن انگلیسی منتشر می گردد

چاپ اول: سال ۲۰۰۱ میلادی

حق چاپ محفوظ است

برای هر نوع سؤال یا اطلاعات با نشانی زیر تماس بگیرید:

DCL, Box 1614, 2720 Vanløse, Denmark.

<dclbooks@mail.com>

Persian edition copyright © 2001 Project Pamir

All right reserved

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	فهرست لغات
۳۱	مقالات عمومی
۳۲	مقدمه مقالات عمومی
۳۵	عیسی مسیح
۴۱	طریق نجات
۴۷	نجات - جبر یا اختیار
۵۳	آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟
۵۸	روح القدس
۶۵	تعمید روح القدس
۷۳	تعمید آب
۸۱	شام خداوند
۸۶	نحوه اداره کلیسا
۹۴	نقش زنان در کلیسا
۹۸	کودکان و ملکوت خدا
۱۰۲	ازدواج مسیحی
۱۱۰	شفا و رهایی
۱۱۸	مقاومت در برابر شریر
۱۲۶	بازگشت ثانوی عیسی مسیح
۱۳۵	هدف کلیسا
۱۴۰	بیداری روحانی
۱۴۵	خلاصه عهد عتیق
۱۵۵	کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید
۱۶۱	تفسیر عهد جدید
۱۶۳	متی
۲۶۳	مرقس
۳۵۵	لوقا

۴۱۷	یوحنا
۵۴۱	اعمال
۶۴۷	رومیان
۷۶۷	اول قرن‌تیاں
۸۶۹	دوم قرن‌تیاں
۹۲۱	غلاطیان
۹۶۷	افسیان
۱۰۰۹	فیلیان
۱۰۳۳	کولسیان
۱۰۵۹	اول تسالونیکیان
۱۰۷۷	دوم تسالونیکیان
۱۰۸۷	اول تیموتائوس
۱۱۱۱	دوم تیموتائوس
۱۱۲۷	تیتس
۱۱۳۷	فلیمون
۱۱۴۱	عبرانیان
۱۲۰۳	یعقوب
۱۲۳۱	اول پطرس
۱۲۵۷	دوم پطرس
۱۲۷۱	اول یوحنا
۱۳۰۱	دوم یوحنا
۱۳۰۵	سوم یوحنا
۱۳۰۹	یهودا
۱۳۱۵	مکاشفه
۱۳۶۳	فهرست مطالب

مقدمه

روش مطالعه این کتاب

کتاب تفسیری که در دست دارید به این منظور نوشته شده است که خواننده را در مطالعه کتاب مقدس یاری دهد. اما این کتاب را نباید مانند کتابها معمولی خواند. پیش از هر چیز، خواننده به هنگام خواندن هر بخش آن، باید با دعا بر روی آنچه می‌خواند تعمق و تفکر کند. سپس، باید به ترتیب، آیات را یکی یکی همراه با شرح و تفسیر آن مطالعه کند تا معنی هر آیه را تا آنجا که امکان دارد بفهمد. و سرانجام، پس از درک هر آیه بطور مجزا، خواننده باید برگردد و از اول بخش مربوطه، تمام آن بخش از کتاب مقدس را دوباره مطالعه کند تا معنی آن را در چارچوب و مضمون کلی آن نیز درک کند، زیرا علاوه بر مطالعه آیه به آیه، مهم است که معنی کلی هر بخش را نیز به شکل یک واحد بدانیم. برای درک کامل روحانی متن کتاب مقدس، لازم است که بیش از هر چیز از روح القدس یاری بجوییم. کتاب مقدس کلام زنده خداست، پس هربار که آنرا می‌خوانید دعا کرده، بگویید: «خداوندا، فکر مرا باز کن؛ با کلامت با من سخن بگو.»

در پی این «مقدمه» بخشی را ملاحظه خواهید کرد که **فهرست لغات** نام دارد که در آن پنجاه و یک لغت مهم تعریف شده است. این لغات به کرات در سراسر عهد جدید بکار رفته‌اند. در این کتاب هربار یکی از این پنجاه و یک لغت را بصورت حروف کج (ایرانیک) دیدید، بدانید که در آن بخش یا فصل این لغت برای اولین بار است که بکار می‌رود. برای مثال در صفحه ۱۶۷ لغت **فرشته** را در تفسیر متی ۱:۲۰ به شکل حروف کج می‌بینید که نشان می‌دهد این لغت مهم که شرحش در **فهرست لغات** آمده در کتاب متی برای اولین بار در باب یک، آیه ۲۰ بکار رفته است. برای درک آیه‌ای که این لغات در آنها دیده می‌شود لازم است ابتدا شرح مربوط به آن لغت را در **فهرست لغات** بخوانید تا معنی آنرا خوب بدانید.

در پی **فهرست لغات** بخش دیگری به نام **مقالات عمومی** قرار دارد. در این بخش، موضوعات مهم الهیاتی بحث شده است. هر وقت در تفسیر آیه‌ای یکی از این موضوعات مطرح شود، در آخر آن بند یا در زیرنویس نوشته می‌شود: (مقاله عمومی: ... مشاهده شود). برای مثال در صفحه ۱۸۰ در زیر تفسیر متی ۷:۵ چنین آمده

(مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مشاهده شود). خواننده می‌تواند به صفحه ۵۳ مراجعه کرده مقاله مربوطه را مطالعه کند. این روش کمک می‌کند تا از تکرار موضوع در جاهای دیگر کتاب جلوگیری شود.

در این کتاب اغلب به خواننده پیشنهاد می‌شود به آیات دیگر نیز مراجعه کند. در چنین موارد گاهی فقط نام کتاب و شماره باب و آیه ذکر می‌شود؛ برای مثال: «(متی ۲۲:۵)» و گاهی کلمات «مشاهده شود»، «مراجعه کنید»، «رجوع شود به» و امثالهم دیده می‌شود؛ برای مثال: «(متی ۲۲:۵ مشاهده شود)». هر وقت عبارت «مشاهده شود» یا عبارات مشابه آن را دیدید بدانید که مهم است به آن آیه یا آیات مراجعه کنید زیرا با این کار معنی آیه‌ای را که مطالعه می‌کنید بهتر درک خواهید کرد. گاهی کلمه «و تفسیر آن...» بدنبال شماره آیه اضافه می‌شود؛ برای مثال: «(متی ۲۲:۵ و تفسیر آن مشاهده شود)». در این موقع لازم است که هم آن آیه‌ای که به آن ارجاع داده شده و هم تفسیر آن آیه مطالعه شود. این روش نیز کمک می‌کند تا از تکرار مطالب در سراسر کتاب جلوگیری شود.

گاهی نیز خواهید دید که آیه‌ای تفسیر نشده، بلکه از خواننده خواسته شده به آیه دیگری مراجعه کند. این امر به آن دلیل است که آن آیه دیگر با آیه اول تقریباً یکی است. پس هرگاه دو یا چند آیه مشابه وجود داشته باشند، فقط یکی از آنها تفسیر می‌شود تا از تکرار مطلب و نیز اشغال جا، جلوگیری گردد. به هنگام مطالعه انجیل متی و لوقا با این مورد بیشتر برخورد خواهید کرد زیرا بسیاری از آیات این دو انجیل در انجیل مرقس نیز یافت می‌شوند. پس برای مطالعه تفسیر آن آیات خواننده می‌تواند به آیات همشکل در انجیل مرقس مراجعه کند. همچنین بسیاری از آیات لوقا را می‌توان در متی نیز یافت. در این کتاب تفسیر برخی کتب و بخشهای عهد جدید بیش از سایر کتب و بخشها مورد شرح و تفسیر قرار گرفته‌اند. بنابراین به کسانی که برای اولین بار است کتاب عهد جدید را می‌خوانند توصیه می‌شود این کتب و بخشها را پیش از سایر بخشها مطالعه کنند. برخی از این بخشها و کتب عبارتند از: متی بابهای ۵ تا ۷؛ مرقس؛ یوحنا؛ رومیان؛ اول قرنتیان؛ غلاطیان و افسسیان.

فهرست لغات

ابراهیم

ابراهیم نخستین فرد یهودی بود (فهرست لغات: «یهودی» مشاهده شود). او در حدود دو هزار سال پیش از مسیح در شهری به نام «اور» که اکنون در جنوب شرقی عراق قرار دارد، چشم به جهان گشود. خدا به او فرمود تا زادگاه خود را ترک گفته، به سرزمین دیگری کوچ کند (پیدایش ۱۲:۱)، سرزمینی که خدا وعده داد که به نسل او ببخشد (پیدایش ۱۲:۷). این سرزمین بعدها اسرائیل نامیده شد. خدا به ابراهیم فرمود که نسلش را به ملتی بزرگ تبدیل خواهد ساخت که از آن همه ملت‌های جهان برکت و سعادت دریافت خواهند یافت (پیدایش ۱۲:۲-۳). این ملت همانا قوم یهود بود. برکت و سعادت که از این ملت نصیب جهان گردید، عیسی مسیح، نجات‌دهنده بشریت بود؛ به این ترتیب، عیسی مسیح از نسل ابراهیم به دنیا آمد (متی ۱:۱).

ابراهیم از ایمانی بسیار استوار برخوردار بود (رجوع شود به غلاطیان ۳:۶؛ عبرانیان ۱۱-۱۲ و تفسیر آنها). یهودیان از اینکه جسماً از نسل ابراهیم بودند، بسیار مباهات می‌کردند. اما آنانی حقیقتاً نسل روحانی ابراهیم به‌شمار می‌آیند که به عیسی مسیح ایمان داشته باشند (رجوع شود به غلاطیان ۳:۷-۹ و تفسیر آن).

شرح حال ابراهیم به تفصیل در باب‌های ۱۱ تا ۲۵ کتاب پیدایش آمده است.

اسرائیل

در عهدجدید، معنی کلی واژه اسرائیل همانا قوم یهود است، یعنی تمامی کسانی که از نسل ابراهیم هستند. اما پولس رسول گاهی این واژه را برای اشاره به کسانی که به واسطه ایمان، فرزندان حقیقی و روحانی ابراهیم می‌شوند، به کار می‌گیرد (غلاطیان ۱۶:۶).

در عهدعتیق، خدا نام اسرائیل را بر یعقوب، نوه ابراهیم، می‌نهد (پیدایش ۳۵:۱۰). یعقوب دوازده فرزند داشت، که از ایشان دوازده سبط یا قبیله اسرائیل پدید آمدند (پیدایش ۳۵:۲۳-۲۶).

اسرائیلیها (بنی اسرائیل)

(فهرست لغات: «یهودی» مشاهده شود).

امپراطوری روم

امپراطوری روم در سال ۳۱ پیش از میلاد بوجود آمد و بیش از چهارصدسال برقرار ماند. در زمان مسیح، رومیها اکثر سرزمینهایی را که در اطراف دریای مدیترانه قرار داشتند، یعنی شمال آفریقا، مصر، بخش غربی خاورمیانه، ترکیه و یونان، سرزمینهای دریای بالکان را به تصرف خود درآورده بودند. آنان همچنین بخش اعظم اروپا را تحت تسلط خود داشتند؛ سرحد شمالی این متصرفات، انگلستان بود.

در دوره زمانی مربوط به رخدادهای عهدجدید، سرزمینهای تحت اشغال امپراطوری روم به ایالاتی تقسیم شده بودند که بر هر یک از آنها، فرمانداری رومی حکمرانی می‌کرد. رومیها به ساکنان هر ایالت، برای انجام امور مربوط به آن ایالت، اختیارات خاصی داده بودند. در ابتدای حاکمیتشان براین مناطق، آنان به ساکنان هر ایالت، این اجازه را داده بودند که از عادات و سنن خود پیروی کرده و مذهب خاص خودشان را داشته باشند. اما در زمان زندگی پولس، امپراطوران روم این حکم را صادر کردند که تمامی اشخاصی که در قلمرو امپراطوری روم زندگی می‌کنند، باید امپراطور را به‌عنوان خدا بپرستند. یهودیان و مسیحیان از انجام این کار سرباز زدند؛ بنابراین، رومیان شروع به آزار و شکنجه ایشان کردند. پولس رسول سالهای آخر زندگی‌اش را در زندانی در روم که پایتخت امپراطوری بود، سپری کرد (اعمال رسولان ۲۸: ۱۶ و ۲۰). در سال ۷۰ میلادی، سپاهیان رومی، شهر اورشلیم را که پایتخت یهودیان بود، منهدم ساختند و تمامی یهودیانی را که در آن می‌زیستند، کشتند.

علیرغم جفا و آزار رومیان، کلیسای مسیحی رشد کرد. هزاران مسیحی به‌دست رومیان کشته شدند؛ ایشان حتی مسیحیان را طعمه شیران می‌کردند و تماشای این منظره برای آنان در حکم تفریحی جالب بود. آن مسیحیانی نیز که کشته نمی‌شدند، به‌عنوان برده فروخته می‌شدند. بالاخره در سال ۳۱۰ میلادی، امپراطور وقت روم، کنستانتین، خود مسیحی شد. پس از آن، مسیحیت مذهب رسمی امپراطوری روم گردید؛ در نتیجه، مسیحیت در تمامی اروپا و خاورمیانه گسترش یافت.

امت‌ها

در کتاب مقدس، تمام ملل غیریهودی، «امت» خوانده شده‌اند. یهودیان از امتها نفرت داشتند، زیرا در آن زمان اکثریت قریب به اتفاق ملل غیریهود بت‌پرست بودند. از این رو، یهودیان امت‌ها را نجس می‌شمردند.

عیسی مسیح آمد تا نه فقط یهودیان، بلکه تا امتها و تمامی جهانیان را نجات بخشد. پطرس رسول پیام انجیل را به کورنلیوس و خانواده او که از امتها بودند رساند؛ آنان

نخستین کسانی بودند که از میان امتهای به مسیح ایمان آوردند و نجات یافتند (اعمال ۴۴:۱-۴۸). پولس رسول به عنوان رسول ویژه امتهای مقرر شد تا انجیل مسیح را بدیشان برساند (اعمال ۱۵:۹، ۲۱:۲۲؛ غلاطیان ۹:۲).

انجیل

واژه «انجیل» در عهدجدید به معنی خبر خوش ظهور عیسی مسیح است؛ این خبر خوش شامل زندگی، مرگ و قیام او می شود. انجیل در واقع این خبر خوش است که عیسی نجات دهنده جهان است و به جهان آمده است تا گناهکاران را نجات دهد. انجیل این خبر خوش است که در عیسی مسیح، فرا رسیدن ملکوت خدا نزدیک شده است (مرقس ۱:۱۴-۱۵ مشاهده شود). انجیل این خبر خوش است که تنها کاری که هر شخص برای نجات یافتن خود باید انجام دهد، ایمان آوردن به عیسی است.

ایمان

واژه ایمان در عهدجدید به معنی ایمان به خدا و ایمان به مسیح است. ایمان همچنین به معنی اعتقاد راسخ به درستی تعالیم مسیح و نیز اعتقاد به این حقیقت است که ما توسط مرگ او نجات یافته ایم.

ایمان فقط اندیشه ای نیرومند نیست. ایمان یعنی توکل و تکیه کامل به مسیح. برای مثال، فرض کنید که کسی به ما می گوید که از پلی عبور کنیم. شاید ما مطمئن باشیم که آن پل محکم است یا نه؛ اگر از گذشتن از پل هراس داشته باشیم، یعنی اینکه به گفته آن شخص ایمان نداریم. ایمان به گفته آن شخص، باعث می شود تا از پل بگذریم.

در عهدجدید، واژه «ایمان» برای توصیف درجات مختلفی از باور به عیسی به کار رفته است. برخی اشخاص به قدرت عیسی در شفا دادن ایمان داشتند (متی ۸:۱۰). برخی ایمان داشتند که او یک نبی است (مرقس ۸:۲۷-۲۸، یوحنا ۹:۱۷). اما ایمان حقیقی یعنی ایمان نجات بخش، آن ایمانی است که شخص باور داشته باشد که عیسی پسر خدا و نجات دهنده است (مرقس ۸:۲۹، یوحنا ۹:۳۵-۳۸). این معنی کلی واژه «ایمان» در عهدجدید است.

ما توسط ایمان نجات یافته ایم (افسیان ۸:۲ و تفسیر آن مشاهده شود). ما تمامی برکات روحانی را توسط فیض دریافت می کنیم... **لیکن بدون ایمان، تحصیل رضامندی او محال است** (عبرانیان ۶:۱۱) و ... **هرچه از ایمان نیست گناه است** (رومیان ۱۴:۲۳). ایمان «کاری» نیست که باید انجامش داد، بلکه پذیرش کاری است که مسیح برای ما بر صلیب انجام داده است. ایمان عطایی از سوی خداست (رومیان ۳:۱۲).

با وجود این، پس از این که ما ایمان می آوریم، همواره تغییری در زندگی و رفتار ما به وجود می آید. هنگامی که ایمان می آوریم، روح القدس وارد زندگی ما می شود و شروع به انجام کارهای نیکو می کنیم (افسیسیان ۱۰:۲). ما نه توسط این اعمال، بلکه فقط توسط ایمان نجات می یابیم. با این حال، اعمال نیکو دلایلی ملموس هستند که ثابت می کنند ایمان ما حقیقی است. اگر ایمان، ما را بسوی محبت کردن خدا و اطاعت از او و انجام اعمال محبت آمیز رهنمون نسازد، ایمانمان دروغین بوده و ایمانی مرده است. چنین «ایمانی» ما را نجات نمی دهد (متی ۲۱:۷، غلاطیان ۵:۶، یعقوب ۱۴:۲-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

بازخريد

(فهرست لغات: «کفار» مشاهده شود).

پنطیکاست

واژه «پنطیکاست» از زبان یونانی گرفته شده است و به معنی «روز پنجاهم» می باشد. پس یهودیان روز پنطیکاست را در پنجاهمین روز پس از عید فصح جشن می گیرند. روز پنطیکاست عید هفته ها نیز نامیده می شد (خروج ۲۲:۳۴، تثنيه ۹:۱۶-۱۱)، این روز را همچنین روز نوبرها می نامیدند (اعداد ۲۶:۲۸)، زیرا در این روز یهودیان نوبر محصول خود را تقدیم خدا می کردند. برای مسیحیان روز پنطیکاست اهمیت خاصی دارد، زیرا در اولین عید پنطیکاست پس از مرگ و قیام عیسی، روح القدس با قدرت عظیم بر شاگردان او نازل شد. در آن زمان، شاگردان از روح القدس پر شدند و تعمید روح القدس را یافتند (اعمال رسولان ۱:۲-۴ و تفسیر آن و نیز مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مشاهده شود).

تأديب

تأديب به هر نوع زحمت و رنجی گفته می شود که در نهایت به پیشرفت یا سعادت ما می انجامد.

والدین فرزندان خود را تنبيه می کنند تا ایشان را تربیت کنند که زندگی خوبی داشته باشند. خدا نیز به همین طریق ایمانداران را در مسیح تربیت و تأديب می کند. همه مادر شخصیت خود ضعف ها و کاستیهایی داریم؛ خدا می خواهد تا اینها را برطرف سازد و ما را کامل نماید. بنابراین، وی اجازه می دهد تا زحمت و جفا بر ما بیاید تا ما را بیازماید، ایمان ما را تقویت کند و خطاهای ما را اصلاح نماید.

خدا خود هیچگاه بدی و وسوسه را بر ما نازل نمی‌کند؛ اما به شیطان این اجازه را می‌دهد تا ما را وسوسه نماید. علاوه بر این، گناهانِ خودِ ما، ما را گرفتار سختی و زحمت می‌کند.

هنگامی که خدا ما را تأذیب می‌کند، باید شادمان باشیم زیرا چنین تأدیبی دلیلی است بر این که ما حقیقتاً فرزندان خدا هستیم (عبرانیان ۱۲:۵-۱۲، یعقوب ۲:۱-۴، اول پطرس ۱:۶-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

تعمید

در عهدعتیق، تعمید به منزلهٔ غسلِ طهارت بود (خروج ۳۰:۱۷-۲۱؛ لاویان ۱۱:۲۵). یحیای تعمیددهنده مردم را دعوت می‌کرد تا به منظور توبه یعنی طهارت دل، غسل تعمید بگیرند و برای ظهور مسیح آماده شوند (رجوع شود به مرقس ۱:۴ و تفسیر آن). عیسی ایمانداران را به روح القدس و آتش تعمید داد (متی ۳:۱۱؛ مرقس ۱:۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

در عهدجدید، تعمید با آب (باریختن یا پاشیدن آب، یا غوطه‌ور کردن در آن)، و در نام پدر و پسر و روح القدس انجام می‌شود. تعمید نشانه‌ای است از توبهٔ ایماندار، آمرزش گناهان او، و پاک شدنش از گناه (اعمال ۲:۳۸). در ضمن، تعمید نشانه‌ای است از اتحاد ایماندار با مسیح (غلاطیان ۳:۲۶-۲۷). وقتی ایماندار تعمید می‌گیرد، در مرگ مسیح شریک می‌شود. او نسبت به گناه و طبیعت قدیمی و گناه‌آلود خود می‌میرد. در همان زمان، او با قیام عیسی شریک و سهم می‌گردد. از طریق ایمان، او زندگی روحانی جدیدی دریافت می‌کند (رومان ۶:۳-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). و سرانجام، تعمید نشانهٔ این است که ما عضو بدن مسیح گشته‌ایم (رجوع شود به اول قرنتیان ۱۲:۱۳ و تفسیر آن). به طور خلاصه، تعمید نشانهٔ این است که ما نجات را دریافت داشته‌ایم (رجوع شود به فهرست لغات: «نجات»). تمام این برکاتِ تعمید را به واسطهٔ ایمان به مسیح دریافت می‌داریم.

اما بسیاری از مسیحیان، تعمید را چیزی فراتر از نشانهٔ دریافتِ برکاتِ روحانی می‌دانند. این دسته از مسیحیان معتقدند که تعمید خودش وسیله‌ای است برای دریافت این برکات. به عقیدهٔ ایشان، تعمید وسیله‌ای است که خدا توسط آن، طبیعت گناه‌آلود ما را از میان می‌برد و به ما زندگی نوین روحانی می‌بخشد. اما همه مسیحیان تصدیق می‌کنند که آیین تعمید به تنهایی کاری انجام نمی‌دهد؛ برای دریافت برکات تعمید، ضروری است که به مسیح ایمانی راستین داشته باشیم. به منظور بحث بیشتر در این خصوص، به مقالهٔ عمومی: «تعمید آب» مراجعه بفرمایید.

برای دریافت نجات، تعمید از ضروریات نیست (لوقا ۲۳: ۳۹-۴۳). نجات فقط از طریق ایمان حاصل می‌شود. اما اگر کسی از تعمیدگرفتن سر باز زند، نشان می‌دهد که ایمانش راستین نیست. عهدجدید ایمانداران را حکم می‌فرماید که تعمید بیابند. اگر آن را رد کنیم، از مسیح سرپیچی کرده‌ایم. آنانی که عمداً در حالت نافرمانی از مسیح باقی می‌مانند، ایمانی راستین ندارند. بنابراین، ضروری است که همه مسیحیان در اولین فرصت مناسب، تعمید یابند.

نوع خاص دیگری از تعمید نیز هست که تعمید روح‌القدس نامیده می‌شود. برای بحث بیشتر در این زمینه، به مقاله عمومی: «تعمید روح‌القدس» مراجعه بفرمایید.

توبه

واژه توبه کردن نه تنها به معنی احساس تأسف و شرمساری شخص از گناه خود است، بلکه به معنی ترک کردن آن گناه نیز هست. کافی نیست که به گناهانمان اعتراف کنیم، بلکه باید از گناه کردن نیز دست برداریم. هنگامی که شخصی حقیقتاً توبه می‌کند، اعمال، اندیشه‌ها و خواسته‌های او نیز تغییر می‌کنند. اگر شخصی بگوید: «من توبه کرده‌ام»، اما در زندگی او هیچ تغییر مثبتی دیده نشود، در این صورت «توبه» او توبه‌ای دروغین است.

توبه کردن گامی مهم در بهره‌مند شدن از نجات است. بدون توبه کردن، نجات یافتن محال است. (متی ۳: ۵-۴، مرقس ۱: ۴ و ۱۵، اعمال ۲: ۳۷-۳۸، ۲۰: ۲۱، دوم پطرس ۳: ۹ و تفسیر آنها مشاهد شود).

جسم

با توجه به ترجمه قدیمی فارسی، واژه «جسم» در عهدجدید به دو معنی به کار رفته است. این دو معنی را می‌توان بر اساس زمینه و چارچوب متن تعیین کرد. واژه جسم می‌تواند به معنی بدن باشد. برای مثال در متن رومیان ۸: ۱۰-۱۱ واژه جسم به معنی بدن به کار رفته است.

دومین معنی واژه جسم، اشاره به طبیعت گناه آلود است. جسم یا بدن ما به‌خودی خود گناه آلود نیست؛ اما پولس اغلب طبیعت گناه آلود ما را «جسم» می‌خواند. برای مثال در رومیان ۷: ۵، ۱۸، ۲۵ و ۸: ۳-۹ و ۱۲ و اول قرنتیان ۵: ۵، غلاطیان ۵: ۱۶-۱۷، ۱۹، ۲۴، ۶: ۸ این واژه در این معنا به کار رفته است (در ترجمه انگلیسی NIV هرگاه واژه جسم چنین معنایی دارد، به جای آن عبارت «طبیعت گناه آلود» به کار رفته است).

این دو معنی کلمه «جسم»، با یکدیگر بسیار متفاوتند. هنگامی که واژه جسم به معنی بدن به کار می‌رود، معنی منفی در آن نهفته نیست. بدنهای ما جنبه شرارت آمیز یا گناه آلود ندارند، چرا که ما به صورت خدا آفریده شده‌ایم (پیدایش ۱: ۲۷). درواقع آنچه که بد است، طبیعت گناه آلود یا خواسته‌های گناه آلود ما هستند. این خواسته‌ها باعث می‌شوند که ما مرتکب گناه شویم (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵). بنابراین، هنگامی که واژه جسم در معنی طبیعت گناه آلود ما به کار می‌رود، معنایی کاملاً متفاوت با بدن دارد. طبیعت گناه آلود ما پلید است، اما بدنهای ما چنین نیست. هنگامی که روح‌القدس بدن ما را تحت اختیار خود می‌گیرد، ما به اشخاصی درستکار تبدیل می‌شویم. اما هنگامی که طبیعت گناه آلودمان، بدنمان را تحت اختیار خود می‌گیرد، از ما رفتار گناه آلود سر می‌زند (رومیان ۶: ۱۲-۱۳).

حیات ابدی

حیات ابدی حیاتی روحانی است که پایانی ندارد. به محض این که فردی به عیسی ایمان می‌آورد و تولد تازه می‌یابد، حیات ابدی نیز آغاز می‌شود (یوحنا ۳: ۳ و ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). حیات ابدی به معنی مشارکت ابدی با خداست. هنگامی که ما بر روی همین زمین به خدا ایمان می‌آوریم، این مشارکت آغاز می‌شود و پس از مرگ جسممان، این مشارکت در آسمان ادامه می‌یابد. بنابراین، کسانی که به عیسی ایمان دارند، نباید از مرگ ترسی داشته باشند زیرا ایمانداران واقعاً نمی‌میرند و روح ایشان برای همیشه زنده است (یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶). علاوه بر این، ایمانداران در آسمان بدن روحانی جدیدی می‌یابند (فهرست لغات: «قیام» مشاهده شود). حیات ابدی بخش مهمی از نجات ماست (رجوع شود به فهرست لغات: «نجات»). برای ایمانداران به مسیح تمامی مراحل نجات یعنی آمرزش گناهان، عادل شمردگی، فرزند خواندگی، همه و همه به حیات ابدی پر جلال و شادمانه منجر می‌شود. حیات ابدی فقط زنده بودن تا به ابد نیست، بلکه حیات شادمانه در حضور خدا تا به ابد می‌باشد. حیات فعلی بر زمین به هیچ وجه با حیات ابدی در آسمان قابل مقایسه نیست (رومیان ۸: ۱۸، دوم قرنتیان ۴: ۱۷).

ختنه

ختنه یعنی برداشتن پوست زائد در سر آلت تناسلی مردانه. خدا به ابراهیم و همه فرزندان او فرمان داد تا ختنه شوند. این نشانه عهد و میثاقی بود که خدا با ملت یهود بسته بود (پیدایش ۱۷: ۹-۱۴). همه نوزادان پسر یهودی باید در هشتمین روز تولدشان

ختنه گردند. ختنه نشانه بیرونی یهودی بودن است. اما ختنه امتیازی برای دریافت نجات به شمار نمی آید (رجوع شود به غلاطیان ۵: ۶ و تفسیر آن). در واقع، ختنه جسمانی حتی نمی تواند نشانه و علامت یهودی بودن باشد (رومیان ۲: ۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین، برای مسیحیان غیر یهودی ختنه شدن ضرورتی ندارد (اعمال ۱۵: ۵-۱۱).

داود

داود بزرگترین پادشاه یهودیان بود. وی در سال ۱۰۴۰ پیش از میلاد چشم به جهان گشود و از سال ۱۰۱۰ تا ۹۷۰ پیش از میلاد، یعنی به مدت چهل سال، بر اریکه پادشاهی تکیه زد.

داود شهر اورشلیم را به عنوان پایتخت یهودیان برگزید. در طی حکمرانی او، ملت یهود یعنی اسرائیل، بسیار قدرتمند شد. همچنین از مجموعه مزامیر عهد عتیق، ۷۳ مزمور به قلم اوست. عیسی نیز از نسل داود بود (متی ۱: ۱، ۲۰، لوقا ۱: ۲۶-۲۷، ۳۲-۳۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

داوری

در عهد جدید واژه داوری سه معنی متفاوت دارد، یعنی به سه طریق متفاوت به کار می رود.

معنی نخست این واژه، قضاوت کردن در مورد دیگران است. عیسی فرمود که ما نباید بر یکدیگر داوری کنیم (متی ۷: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود). قضاوت ما در مورد دیگران هیچگاه نمی تواند کاملاً درست باشد، زیرا هیچ انسانی هرگز نمی تواند تمامی حقایق را در مورد انسانی دیگر بداند. تنها خداست که همه چیز را در مورد هر کسی می داند؛ بنابراین فقط خدا می تواند براساس حقیقت و راستی و نیز منصفانه داوری کند.

معنی دیگری که این واژه در عهد جدید دارد، مجازاتی است که خدا بر شریران و بدکاران نازل می کند. این داوری، هم شامل ایمانداران می شود و هم شامل بی ایمانان (اول قرنیتان ۱۱: ۲۹-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). هدف از این نوع داوری، بازگردانیدن گناهکاران به سوی خدا و اصلاح و تزکیه انسانهاست.

معنی سومی که واژه داوری در عهد جدید دارد، داوری نهایی خداست که در پایان جهان به وقوع می پیوندد. خدا اقتدار کامل به عیسی مسیح داده است تا بر انسانها داوری کند (یوحنا ۵: ۲۲). هر انسانی باید در برابر تخت داوری مسیح بایستد (دوم

قرن‌تین ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). در داوری مسیح، هیچگونه جانبداری و تبعیضی نیست. داوری وی در آن روز مانند قضاوت انسانها بر یکدیگر نیست؛ این داوری کاملاً عادلانه و منصفانه خواهد بود. کسانی که در این جهان به مسیح ایمان آورده‌اند، نجات یافته و به آسمان خواهند رفت. کسانی که در این جهان به مسیح ایمان نیاورده‌اند، محکوم شده، به جهنم خواهند رفت (یوحنا ۳:۱۸، ۳۶). پس از داوری نهایی، دیگر امکان تجدید نظر نخواهد بود. بنابراین، اگر شخصی می‌خواهد نجات یابد، باید در زندگی خود در این جهان، به عیسی ایمان آورد. طریق دیگری برای نجات نیست (اعمال ۴:۱۲).

در مسیح

عبارت «در مسیح» عبارتی است که پولس رسول بارها و بارها به کار گرفته است. «در مسیح» بودن در وهله اول به معنی ایمان داشتن ما به او است. سپس با داشتن ایمان حقیقی به مسیح، با او متحد می‌شویم، یعنی با او مشارکت پیدا می‌کنیم، او را می‌شناسیم، از او اطاعت می‌کنیم و از او برکت می‌یابیم. ما تنها **در مسیح** است که از تمامی برکات روحانی بهره‌مند می‌شویم (افسیان ۱:۳ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که ما در مسیح هستیم، خلقت تازه می‌شویم و حیات تازه می‌یابیم (دوم قرن‌تین ۵:۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

دیو

در کتاب مقدس، دیوها ارواح شریر یا ناپاک نیز خوانده شده‌اند. این دیوها ارواح مردگان نیستند، بلکه روح‌هایی هستند که توسط خدا آفریده شدند، اما بعدها بر علیه او عصیان کردند. سرکرده دیوها شیطان است (رجوع شود به فهرست لغات: «شیطان»). این دیوها یا ارواح پلید از بدن جسمانی برخوردار نیستند؛ بنابراین، مشتاقند تا در بدن شخصی دیگر مسکن بگیرند. دیوها دارای قوه تعقل بوده و نیرومندند. آنان می‌توانند بر وجود انسانها مسلط شده و باعث نابینایی (متی ۱۲:۲۲)، لالی (متی ۹:۳۲) و دیوانگی (مرقس ۵:۱-۵، ۹:۲۰-۲۲) شوند.

دیوها در جهان دارای قدرت زیادی هستند (افسیان ۶:۱۱-۱۲)، اما قدرتشان با قدرت روح القدس قابل مقایسه نیست (اول یوحنا ۴:۴). مسیحیان باید از هرآنچه که با دیوها مرتبط می‌شود و خصوصاً پرستش بتها، دوری جویند. بت به خودی خود چیزی نیست؛ اما هنگامی که انسانها بتی را می‌پرستند، درواقع دیوی را که در پس آن وجود دارد، می‌پرستند (اول قرن‌تین ۱۰:۱۹-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

این موضوع به شکل جامع‌تر در مقالهٔ عمومی: «شفا و رهایی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

رستاخیز

(رجوع شود به «قیام»)

رسول

رسول کسی است که توسط روح‌القدس مأموریت می‌یابد، فرستاده می‌شود، و تحت الهام قرار می‌گیرد تا انجیل را موعظه کند و باعث استقرار کلیسا گردد. در آغاز، فقط دوازده شاگرد اصلی عیسی رسول خوانده می‌شدند. اما بعدها اشخاص دیگری نیز رسول خوانده شدند، نظیر پولس و یعقوب (اول قرن‌تین ۷:۱۵)، برنابا (اعمال ۳:۱۴-۴)، سیلاس و تیموتاؤس (اول تسالونیکیان ۲:۶-۷)، و آندرونیکوس و یونیا (رومیان ۷:۱۶). رسالت اصلی رسولان این بود که وفادارانۀ تعالیم مسیح را به دیگران انتقال دهند و کلیسا تأسیس نمایند. در افسسیان ۲:۲۰، رسولان بنیاد کلیسا خوانده شده‌اند.

روح‌القدس

روح‌القدس خود خداست. **خدا روح است** (یوحنا ۴:۲۴). روح‌القدس یکی از سه شکل یا حالت هستی خداست. خدا، پدر و پسر (عیسی) و روح‌القدس است؛ او یک خدا در سه شخصیت است.

روح‌القدس در ایمانداران زندگی می‌کند (به یوحنا ۱۴:۱۷، اول قرن‌تین ۳:۱۶، ۱۹:۶، افسسیان ۲:۲۲، و تفسیر آنها مراجعه کنید). روح‌القدس به ایمانداران تعلیم می‌دهد (یوحنا ۱۴:۲۶). او به مسیح شهادت می‌دهد (یوحنا ۱۵:۲۶). وی به نویسندگان کتاب مقدس الهام می‌بخشید، و ایشان را هدایت می‌کرد (اعمال ۱:۱، دوم پطرس ۱:۲۱). هنگامی که کسی روح‌القدس را می‌یابد، درواقع مسیح را در وجود خود می‌یابد، زیرا هنگامی که عیسی را می‌پذیریم، روح‌القدس را دریافت می‌کنیم (رومیان ۸:۹-۱۲). از آنجایی که عیسی و خدا یکی هستند (یوحنا ۱۰:۳۰)، روح‌القدس روح عیسی نیز هست.

روح‌القدس به ایمانداران قدرتی عظیم می‌بخشد (رجوع شود به اعمال ۱:۸، ۴-۱ و تفسیر آن). روح‌القدس عطایای خاصی برای خدمت می‌بخشد (رجوع شود به اول قرن‌تین ۱۲:۷-۱۱ و تفسیر آن). اما مهم‌تر از همه، روح‌القدس به ما کمک می‌کند تا

زندگی مقدسی داشته باشیم و در ما ثمره روح را پدید می‌آورد (به غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ و تفسیر آن مراجعه کنید). ما بدون مساعدت روح القدس، یک لحظه هم نمی‌توانیم زندگی مسیحی داشته باشیم.

این موضوع به شکل مفصل‌تر در مقاله عمومی: «روح القدس» و «تعمید روح القدس» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

روح شریر

(رجوع شود به «دیو»)

روم

شهر رُم، امروزه پایتخت کشور ایتالیا است. در زمان عیسی، شهر روم پایتخت امپراطوری روم بود (فهرست لغات: «امپراطوری روم» مشاهده شود).

سلامتی

واژه «سلامتی» در کتاب مقدس معانی بسیاری دارد. در عهدعتیق این واژه اغلب به عنوان سلام و درود به کار گرفته شده است. سلامتی همچنین به معنی صلح و نبود جنگ، و نیز به معنی آرامش درونی و فکری است.

در عهدجدید، واژه سلامتی اغلب به معنی کامیابی و صحت کامل بدن، فکر و روح است. اما یکی از معانی بسیار مهم این واژه، صلح و سلامتی با خداست. هنگامی که ما گناهکار بودیم و توبه نکرده بودیم، دشمنان خدا محسوب می‌شدیم. اما حال توسط ایمان به مسیح، می‌توانیم با خدا در صلح و سلامتی زندگی کنیم. ما اکنون دیگر فرزندان او محسوب می‌شویم نه دشمنان او (به رومیان ۵: ۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

سندهرین

سندهرین مهم‌ترین شورای رهبری قوم یهود بود. کاهن اعظم رهبر این شورا بود. در زمان رخدادهای مربوط به عهدجدید، رسیدگی به مسائل مذهبی و داخلی یهودیان در حوزه اختیارات سندهرین بود. با وجود این، سندهرین این اجازه را نداشت که اقدامی در مخالفت با رومیان انجام دهد. همچنین رهبران یهود این اجازه را نداشتند که حکم مرگ را در مورد یک مجرم اجرا کنند. به همین دلیل، حکم مرگ عیسی، به فرمان فرماندار رومی، پنطیوس پیلاطس، اجرا شد.

سندهرین به جز کاهن اعظم، از هفتاد عضو تشکیل می‌یافت. این اعضا از میان

رهبران و مشایخ قوم یهود انتخاب می‌شدند.

شام خداوند (عشاء ربانی)

عیسی و شاگردانش، یک روز پیش از مرگ عیسی، نخستین عشاء ربانی (شام خداوند) را با یکدیگر خوردند (مرقس ۲۲:۱۴-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی خود به مسیحیان حکم کرد که شام خداوند را به یادگاری مرگ وی بجا آورند (اول قرن‌تین ۲۳:۱۱-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

در طی شام خداوند، مسیحیان نان و عصاره انگور می‌خورند. هنگامی که ایمانداران گرد هم می‌آیند تا مرگ خداوند را به یاد آورند، نان به شکلی معرف بدن پاره شده مسیح است، و عصاره انگور معرف خون ریخته شده وی می‌باشد. عیسی در مورد نان فرمود: «بگیرید بخورید که این جسد من است» (مرقس ۲۲:۱۴). توسط خون عیسی، عهد و میثاقی جدید بین خدا و انسان منعقد شد (فهرست لغات: «عهد» مشاهده شود).

هنگامی که ما در شام خداوند شرکت می‌جوئیم، به طریقی در مرگ و حیات قیام او شریک می‌شویم. هنگامی که نان را می‌خوریم و عصاره انگور را می‌نوشیم، به طریقی منحصر به فرد، توسط ایمان، با مسیح متحد می‌شویم. بسیاری از مسیحیان بر این اعتقادند که هنگامی که ما در نان و عصاره انگور شریک می‌شویم، از برکاتی که از مرگ و قیام مسیح ناشی می‌گردند، به شکلی تازه برخوردار می‌شویم، یعنی بار دیگر آمرزش گناهان، پاک شدن از آنها، و حیات نوین را تجربه می‌کنیم.

تنها ایمانداران می‌توانند در شام خداوند شرکت کنند. پیش از خوردن نان و عصاره انگور، شخص ایماندار باید از تمامی گناهانی که از آنها آگاه است، توبه کند و در اطاعت از عیسی زندگی کند. درواقع، پیش از شرکت در شام خداوند، هر ایماندار باید با جدیت خویشتن را تفتیش کند (به اول قرن‌تین ۲۷:۱۱-۲۹ و تفسیر آن مراجعه کنید). این موضوع به گونه‌ای مفصل‌تر در مقاله عمومی: «شام خداوند» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

شریعت

کاربرد این واژه در کتاب مقدس معمولاً به شریعت موسی اشاره دارد. بخش اساسی شریعت موسی، ده فرمان است که خدا آن را بر دو لوح سنگی نگاشت و آن را به موسی سپرد تا به یهودیان بدهد (خروج ۳:۲۰-۱۷، ۱۸:۳۱). علاوه بر ده فرمان، خدا احکام دیگری نیز به موسی داد تا آن را به قوم یهود تعلیم دهد؛ این احکام شریعت، در کتب خروج، لاویان، اعداد و تثنیه نگاشته شده‌اند. در شریعت یهود، بیشتر از ششصد حکم

دیگر وجود دارد که لازم بود یهودیان از آنها اطاعت کنند. مجموعه این احکام را «شریعت» گویند. گاهی پنج کتاب اول عهدعتیق نیز کتب شریعت یا شریعت موسی خوانده می‌شوند. یهودیان ایمان داشتند که اگر به شکل کامل فرامین و احکام شریعت را بجا آورند، می‌توانند نجات و رستگاری را حاصل کنند. اما عهدجدید تعلیم می‌دهد که هیچکس نمی‌تواند همیشه و به شکل کامل از شریعت اطاعت کند (غلاطیان ۳: ۱۰، یعقوب ۲: ۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). تجربه انسانی نیز این موضوع را تصدیق می‌کند. بنابراین، هیچکس نمی‌تواند توسط شریعت عادل شود یا نجات یابد. شریعت انسانها را نجات نمی‌دهد، بلکه آنها را محکوم می‌سازد. درواقع، مسیح آمد تا انسانها را از بند شریعت برهاند و بدیشان طریق حقیقی نجات را نشان دهد که همانا خود اوست (به رومیان ۸: ۱-۴ و تفسیر آن مراجعه کنید).

مسیح آمد تا شریعت را تحقق بخشد (به متی ۵: ۱۷ و تفسیر آن مراجعه کنید). او خود به شکل کامل از شریعت اطاعت کرد. مسیح نه تنها با اطاعت از شریعت، بلکه به طریقی دیگر نیز آن را تحقق بخشید. شریعت مجازات مرگ را برای گناه مقرر کرده بود. به این ترتیب، همه انسانها را به مرگ محکوم می‌کند زیرا همه انسانها گناهکارند (رومیان ۳: ۱۰-۱۲). بنابراین او آمد تا بخاطر گناهان ما و به جای ما بمیرد؛ بدین طریق، وی حکم شریعت را در مورد مجازات مرگ متحقق ساخت. از آنجایی که مسیح مرد، پس شریعت اکنون دیگر نمی‌تواند کسانی را که به او ایمان دارند، محکوم سازد. درواقع ما با ایمان به مسیح، از مجازات شریعت (مرگ ابدی) نجات یافته‌ایم.

شیطان

شیطان سرکرده تمامی ارواح شریر یا دیوها است (به فهرست لغات: «دیو» مراجعه کنید). او دشمن اصلی خدا و انسان است. او فرشته‌ای سقوط کرده می‌باشد. گناه اصلی وی، غرور بود؛ وی تلاش کرد تا شبیه خدا شود؛ اما خدا او را از آسمان به زیر افکند (اشعیا ۱۴: ۱۱-۱۵، اول تیموتاؤس ۳: ۶).

کار اصلی شیطان این است که انسان را به ارتکاب گناه ترغیب نماید، یعنی او را به ناطاعتی از خدا سوق دهد. وی این کار را عمدتاً با فریب دادن انسان، با تحریک خواسته‌های شیرانه وی، و با تضعیف ایمان او انجام می‌دهد.

در عهدجدید، شیطان اسامی بسیاری دارد. او **ابلیس** (مکاشفه ۹: ۱۲) و **مدعی برادران ما** (مکاشفه ۱۲: ۱۰) خوانده شده است. وی همچنین **دشمن و شیر غران** (اول پطرس ۵: ۸)، **بَعْلَزَبول** (مرقس ۳: ۲۲)، **تجربه‌کننده** (متی ۴: ۳)، **رئیس دروغگویان** (یوحنا ۸: ۴۴)، و **رئیس این جهان** (یوحنا ۱۲: ۳۱) خوانده شده است.

اگر چه شیطان بسیار نیرومند است، اما به هر حال تحت سلطه خدا قرار دارد. دامنه عمل او فقط تا میزانی است که خدا اجازه داده است (ایوب ۱: ۱۲، ۲: ۶، لوقا ۳۱: ۲۲). به یاری کمک روح القدس، ما می توانیم بر شیطان غلبه کنیم. اگر در برابر او مقاومت کنیم، وی از ما خواهد گریخت (به یعقوب ۷: ۴ و تفسیر آن مراجعه کنید). وی قبلاً توسط مرگ عیسی بر صلیب، شکست خورده است. (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵)، اما هنوز در این جهان قدرت زیادی دارد. با وجود این، در پایان جهان، هنگامی که مسیح بازگردد، شیطان به شکل کامل نابود شده، برای همیشه به دریاچه آتش افکنده خواهد شد (مکاشفه ۷: ۲۰-۱۰).

شورای یهود

(رجوع شود به «سنهدرین»)

صدوقیان

در زمان مسیح، صدوقیان یک فرقه مهم در دین یهود بودند. اکثر کاهنان بلندپایه یهودی، از فرقه صدوقیان بودند. صدوقیان به قیام بدن انسان یا حیات پس از مرگ ایمان نداشتند. آنان نیز همانند فریسیان، با مسیح و شاگردانش مخالفت می کردند.

صلیب

در عهد جدید، واژه صلیب به معنی تیری چوبی است که قطعه چوب کوچتری به شکل افقی بر آن قرار می گیرد. در دوران امپراطوری روم، صلیب برای اعدام جنایتکاران به کار گرفته می شد. شخص مجرم با ریسمان یا توسط میخهایی که به دستها و پاهای او زده می شد، از صلیب آویزان می گشت. اغلب دو یا سه روز طول می کشید تا مجرم جان بدهد. برای تسریع مرگ مجرم، اغلب ساق پایهای وی را می شکستند.

عیسی نیز توسط رومیها به اعدام توسط صلیب محکوم شد. بنابراین، صلیب برای همه مسیحیان علامت مرگ عیسی و قربانی گناهان انسان محسوب می شود. عیسی با مرگ خود بر روی صلیب، به جای ما مجازات مرگ را که نتیجه گناه بود متحمل شد (به مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مراجعه کنید).

صلیب همچنین علامت رنجی است که هر مسیحی باید آماده باشد تا بخاطر مسیح تحمل کند (به مرقس ۸: ۳۴ و تفسیر آن مراجعه کنید). صلیب نشانه مرگ نفس کهنه ما نیز هست (به رومیان ۶: ۶، غلاطیان ۲: ۲۰، ۵: ۲۴، ۶: ۱۴ و تفسیر آنها مراجعه کنید). صلیب همچنین نشانه ای از جلال مسیحی است، زیرا اگر با مسیح رنج بکشیم، با او نیز

جلال خواهیم یافت (رومیان ۸: ۱۷).

عادل

عادل شمرده شدن، یکی از بخشهای مهم نجات ما است (فهرست لغات: «نجات» مشاهده شود). انسانی که عادل نیست، نمی تواند به حضور خدا بیاید: «... تقدسی که به غیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید» (عبرانیان ۱۲: ۱۴).

با توجه به حقیقت فوق، پس چگونه انسان می تواند در حضور خدا عادل شود؟ انسان توسط تلاشهای خود و با اعمال نیکو نمی تواند عادل گردد و تنها با توبه کردن از گناهان و پذیرفتن مسیح توسط ایمان است که عادل می شود. هنگامی که ما به مسیح ایمان می آوریم، او گناهان ما و نیز مجازاتی را که سزاوار آن هستیم، بر خود می گیرد. گناهان و تقصیرات ما بر مسیح بی گناه قرار می گیرد و ما بخاطر او، «عادل» شمرده می شویم. ما توسط ایمان از عدالت مسیح بهره مند می گردیم. مسیح ما را به حضور خدا می آورد و در واقع به خدا می گوید: «من بخاطر گناهان این شخص مُردَم؛ بنابراین، او دیگر نباید مجازات شود. او اکنون فردی بی گناه محسوب شود.» بدینسان خدا ما را در نظر خود اشخاصی عادل اعلام می کند و ما را به خانواده خود می پذیرد (مرقس ۱۰: ۴۵، رومیان ۳: ۲۴-۲۶، غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بنابراین هنگامی که خدا ما را عادل می سازد یعنی اعلام می دارد که ما اشخاصی عادل هستیم، ما را از مجازات گناه رهایی می دهد. وی گناهان ما را کاملاً می بخشد و بین ما و خدا صلح و سلامتی برقرار می سازد (رومیان ۵: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود)؛ در این شرایط، ما دیگر تحت محکومیت نیستیم (به رومیان ۸: ۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

عدالت

در کتاب مقدس واژه عدالت به معنی عدالت خدا است. ما با بررسی شریعت خدا و خصوصاً ده فرمان (خروج ۳: ۱۷ و دو حکم بزرگ، یعنی محبت کردن به خدا و به همسایه مان (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱)، می توانیم بگوییم که عدالت خدا چیست. شریعت و احکام الهی معیارهای خدا برای رفتار همه انسانهاست.

هیچ انسانی به خودی خود عادل نیست (رومیان ۳: ۱۰). در نظر خدا: «**جميع ما مثل شخص نجس شده ایم و همه اعمال عادلّه ما مانند لته ملوث می باشد**» (اشعیا ۶۴: ۶). تنها مسیح است که به شکل کامل عادل است. هنگامی که به او ایمان می آوریم، عدالت او شامل حال ما نیز می شود؛ بنابراین، مورد پذیرش خدا قرار می گیریم. در فرآیند

بهره‌مند شدن از عدالت، دو مرحله وجود دارد. نخست ما توسط ایمان، عدالت مسیح را می‌یابیم و در نظر خدا عادل محسوب می‌شویم (رجوع کنید به فهرست لغات: «عادل»). دوم آن که توسط عمل روح‌القدس (رجوع کنید به فهرست لغات: «روح‌القدس»)، عدالت مسیح به شکل روز افزون رفتار و عمل ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بدینسان ما در زندگی روزمره‌مان مقدس‌تر و عادل‌تر می‌گردیم.

عشاءربانی

(رجوع شود به «شام خداوند»)

عهد

عهد به معنی توافقی بین دو فرد یا دو گروه است. در عهدعتیق، خدا با یهودیان عهدی بست. وی وعده داد که ایشان را برکت دهد (پیدایش ۱۵:۱۸، خروج ۱۹:۵-۶، دوم سموئیل ۵:۲۳). از سوی دیگر، وظیفه یهودیان نیز آن بود که از شریعت خدا اطاعت کنند (رجوع شود به فهرست لغات: «شریعت»).

در دوران عهد عتیق، یهودیان شریعت خدا را به شکل کامل رعایت نکردند و سهم خود را در عهد بجا نیاوردند. بنابراین، خدا وعده‌ای را که بدیشان داده بود، عملی نساخت؛ اما در عوض، میثاق نوینی با ایشان بست. وی به همه کسانی که به پسرش عیسی مسیح ایمان می‌آورند، وعده نجات را می‌دهد. این عهد نوین در ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ و عبرانیان ۸:۶-۱۳ تشریح شده است.

در عهدعتیق هر عهدی با ریخته شدن خون استحکام و رسمیت می‌یافت. حیوانی قربانی می‌شد و دو نفری که با هم عهد می‌بستند، از میان بدنِ قطعه‌قطعه شده حیوانِ قربانی شده می‌گذشتند. آنان درواقع با انجام این کار می‌گفتند: «هر که این عهد را بشکند، همان بلایی بر سرش بیاید که بر سر این حیوان آمد» (پیدایش ۱۷:۱۵-۱۸، ارمیا ۳۴:۱۸-۲۰). خونِ ریخته شده این حیوان «**خود عهد**» خوانده می‌شد (خروج ۲۴:۵-۸).

به همین سان، خونِ ریخته شده عیسی نیز خونِ عهد میثاق جدید بین خدا و انسان گردید (به مرقس ۱۴:۲۴، اول قرنتیان ۱۱:۲۵، و مقاله عمومی: «شام خداوند» مراجعه کنید). خدا پذیرفت که مجازات گناهان ما را بر پسرش عیسی قرار دهد. سهم خدا در این عهد، قربانی کردن پسرش بود. سهم ما در این عهد، ایمان به عیسی و پیروی از اوست. این عهد بین ما و خدا توسط خون عیسی منعقد می‌شود.

فدیه

فدیه به معنی به دست آوردن مالکیت مجدد یک چیز به واسطه پرداخت بهای آن است. این امر می تواند با خرید مجدد چیزی که قبلاً فروخته شده باشد، تحقق یابد؛ یا در مورد یک برده، می تواند به معنی پرداخت بهای آزادی او باشد که آن را از دست داده است. اما در عهدجدید، فدیه به معنی پرداخت بهای رهایی ما از مجازات گناه است که توسط فدا کردن یا گذراندن قربانی میسر می شود. مسیح خود را برای ما فدا کرد و قربانی ساخت (به مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مراجعه کنید). بهایی که برای رهایی ما پرداخت شد، خون مسیح بود. پولس رسول می نویسد: «که در وی (مسیح) به سبب خون او فدیه... یافته ایم» (افسیسیان ۷: ۱).

فدیه یکی از جنبه های نجات ما است. در برخی از آیات عهدجدید، می توان واژه های «فدیه» و «نجات» را تقریباً به جای یکدیگر به کار برد (فهرست لغات: «نجات» مشاهده شود).

فرزند خواندگی

ما به واسطه ایمان به مسیح، فرزند-خواندگان خدا می شویم. این یکی از جنبه های نجات ما در مسیح می باشد (فهرست لغات: «نجات» مشاهده شود).

ما همگی در اصل بندگان گناه و شیطان می بودیم (رجوع شود به فهرست لغات: شیطان). ما عضو خانواده الهی نبودیم. خدا آفریننده همه انسانهاست اما پدر همه آنان نیست. او فقط پدر انانی است که به عیسی ایمان می آورند. خدا فقط زمانی ما را به خانواده خود می پذیرد که عدالت مسیح را به واسطه ایمان قبول نماییم.

فرزند-خواندگان از شخصی که ایشان را به فرزندگی پذیرفته است، ارث کامل می برند. گرچه از لحاظ جسمانی فرزند طبیعی او نیستند، اما از نظر قانونی فرزند او به حساب می آیند و از همه امتیازات فرزندگی برخوردار می گردند. ما نیز گرچه زمانی طبیعتی گناه آلود داشتیم، اما اکنون از طریق مسیح، از لحاظ روحانی، پسران و دختران خدا شده ایم و در آسمان، ارثی کامل دریافت خواهیم داشت. (رومیان ۸: ۱۵-۱۷؛ غلاطیان ۴: ۳-۷؛ افسسیان ۱: ۴-۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

دریافت مقام فرزند خدا یکی از بزرگترین امتیازات و برکات نجات ماست. فرزند-خواندگی به این معنی است که طبیعت خدا از طریق روح القدس وارد سرشت ما می گردد؛ به این معنی است که با خدا مشارکت و رفاقت نزدیکی داریم، همان رفاقت و صمیمیتی که کودک با پدر خود دارد؛ همچنین به این معنی است که زندگی ما باید شایسته مقام فرزند خدا باشد. فرزند خدا بودن امتیاز و شادی بزرگی است؛ در ضمن،

مسئولیت بزرگی نیز هست.

فرشته

فرشته پیام‌آوری آسمانی یا روحانی است. فرشتگان روح‌هایی هستند که خدا آفریده است (مزمور ۱۴۸: ۲-۵؛ کولسیان ۱: ۱۶؛ عبرانیان ۱: ۱۴). ایشان موجوداتی برتر از انسانند (عبرانیان ۶: ۲-۷). آنها پیش از انسان آفریده شدند (ایوب ۷: ۳۸). فرشتگان گرچه مانند انسان دارای بدن زمینی نیستند، اما می‌توانند به شکل جسمانی بر انسانها پدیدار شوند (لوقا ۱: ۱۱، ۲۶-۲۷؛ اعمال ۶: ۱۲-۷). فرشتگان نه ازدواج می‌کنند و نه می‌میرند (لوقا ۲۰: ۳۴-۳۶).

همه فرشتگان به صورت موجوداتی مقدس خلق شدند. اما بعضی از آنان علیه خدا طغیان کردند و از جایگاه مقدسشان رانده شدند. دیوها و ارواح پلید همین فرشتگان رانده شده و سقوط کرده هستند (رجوع شود به فهرست لغات: «دیو»). رئیس دیوها و ارواح خبیث شیطان است (رجوع شود به فهرست لغات: «شیطان»).

خدا وظایف گوناگونی را بر دوش فرشتگان گذارده است. بعضی از آنان وظیفه دارند تا در پیشگاه خدا بایستند و او را پرستش نمایند (عبرانیان ۱: ۶؛ مکاشفه ۵: ۱۱). دسته دیگری از فرشتگان مسئول پشتیبانی و محافظت از قوم خدا می‌باشند (پیدایش ۱۱: ۱۹؛ مزمور ۹۱: ۱۱؛ دانیال ۳: ۲۸؛ ۶: ۲۲؛ اعمال ۵: ۱۹؛ ۶: ۱۲-۷).

هنگامی که وسوسه‌های عیسی به پایان رسید، این فرشتگان بودند که از او پرستاری می‌کردند (متی ۴: ۱۱). در باغ جتسیمانی فرشته‌ای او را تقویت می‌بخشید (لوقا ۲۲: ۴۳). سنگ جلو آرامگاه او را نیز فرشته‌ای به کنار غلطاند (متی ۲۸: ۲-۷). بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که هر ایمانداری فرشته محافظی دارد که در حضور خدا می‌ایستد و برای مراقبت از او شفاعت می‌کند (متی ۱۸: ۱۰).

فریسی

فریسیان فرقه‌ای بودند در دین یهود. واژه «فریسی» به معنی «جدا شده» است. در زمان مسیح، عقاید فریسیان تأثیر زیادی بر یهودیان داشت. آنان فرقه‌ای بسیار سخت‌گیر بودند که با جدیت می‌کوشیدند تا تمامی جزئیات شریعت یهود را بجا آورند (به فهرست لغات: «شریعت» مراجعه کنید). آنان خود را اشخاصی عادل می‌دانستند؛ اما واقعیت امر این است که در زمان مسیح، عده‌ای از آنان صرفاً به ظواهر مذهب توجه نشان می‌دادند، نه به عمق و روح آن؛ بعضی از ایشان در باطن، اشخاصی شریر و ریاکار بودند (متی ۲۳: ۱۳-۳۲ مشاهده شود).

البته نمی‌توان گفت که تمامی فریسیان ریاکار بودند. نيقوديموس و غملائیل در عین فریسی بودن، اشخاصی صالح و درستکار بودند (یوحنا ۳: ۱، اعمال ۵: ۳۴). پولس رسول خود یک فریسی بود (اعمال ۵: ۲۶، فیلیپیان ۵: ۳).

فِصَح

عید فِصَح هر سال برای گرامی‌داشت رهایی قوم یهود از اسارت مصر برگزار می‌شد. برگزاری این عید یک هفته به طول می‌انجامید که در طی آن، یهودیان فقط باید نان تخمیرنشده می‌خوردند. از این‌رو، عید فِصَح، عید نان فطیر نیز خوانده می‌شد. در نخستین روز این عید، خوراک فِصَح را می‌خوردند و بره فِصَح را ذبح می‌کردند (لاویان ۲۳: ۴-۸، تثنیه ۱۶: ۱-۸).

واژه فِصَح به معنی «گذر کردن» است. در شب آخری که یهودیان در مصر بودند، خدا بر آن شد تا تمامی نخست‌زادگان موجودات زنده را، اعم از انسان و حیوان، هلاک کند، زیرا فرمانروای مصر، از آزاد ساختن یهودیان ابا می‌کرد. خدا به قوم فرمود که ابتدا بره‌ای را قربانی کنند و قسمتی از خون آن را به چارچوب در خانه‌هایشان بپاشند. آنگاه هنگامی که فرشته هلاک‌کننده بیاید و خون را بر چارچوب در آن خانه‌ها بیند، خواهد دانست که نباید نخست‌زادگان آنجا را هلاک سازد (خروج ۱۲: ۱-۱۴، ۲۱-۳۱، عبرانیان ۱۱: ۲۸).

به همین طریق، مسیح نیز همانند بره فِصَح است (به اول قرن‌تین ۵: ۷ مراجعه کنید). توسط خون مسیح، یعنی مرگ وی بر صلیب، ما از اسارت گناه و مرگ آزاد شده‌ایم. بنابراین، کاملاً بجا بود که خود مسیح درست در عید فِصَح کشته شود (مرقس ۱۴: ۱ و ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین، مسیحیان عید فِصَح یهودیان، یعنی عید نان فطیر را برگزار نمی‌کنند، بلکه مرگ و قیام مسیح برای ایشان عید محسوب می‌شود. مرگ او تحت عنوان جمعة الصلیب و قیام او نیز تحت عنوان عید قیام (یا عید «پاک») از سوی مسیحیان برگزار می‌شود.

فیض

فیض به معنی محبت و رحمت خدا نسبت به انسان است. خدا فیض خود را به‌رایگان به انسانها می‌بخشد. انسانها شایسته این نیستند که محبت و رحمت خدا را دریافت کنند زیرا گناهکارند. اما با وجود این که انسان سزاوار دریافت محبت خدا نیست، خدا همچنان انسان را محبت می‌کند. در حالی که ما گناهکار و دشمن خدا

بودیم، او فرزند خود عیسی را فرستاد تا ما را نجات دهد (رومیان ۸:۵).
 ما بخاطر فیض خداست که از نجات بهره‌مند می‌شویم (افسیسیان ۸:۲، تیطس ۲:۱۱). به فیض خداست که ما زندگی مسیحی خود را ادامه می‌دهیم. همه برکاتی که انسان دریافت می‌کند، چه مادی باشد چه روحانی، بواسطه فیض خداست. خدا بخاطر فیض خویش، فرزندش عیسی را فرستاد تا ما را نجات دهد. او بخاطر فیضش روح مقدس خویش را فرستاد تا ما را مقدس سازد. بخاطر فیض، ایمانداران به مسیح تا به ابد با خدا زندگی خواهند کرد.

قیام (رستاخیز)

قیام به معنی بازگشت به زندگی، پس از مردن است. عیسی این قدرت را داشت که مردگان را زنده کند (یوحنا ۵:۲۴-۲۵). وی پسر زن نائینی را زنده کرد (لوقا ۷:۱۱-۱۷). وی ایلعازر را که چهار روز از مرگش می‌گذشت، زنده کرد (یوحنا ۱۱:۳۸-۴۴). او خود بر مرگ غالب گشت و زنده شد. بنابراین، توسط قدرت او، دیگران نیز بر مرگ غالب خواهند آمد (به اول قرنیتیان ۱۵:۲۰-۲۳ و تفسیر آن مراجعه کنید). هنگامی که در پایان جهان، مسیح بازگردد، در میان انسانهایی که در این جهان زندگی می‌کنند، کسانی که به او ایمان دارند، نخستین کسانی خواهند بود که زنده خواهند شد. (اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷). اما در نهایت، همه انسانها چه خوب و چه بد، زنده خواهند شد. قیام ایمانداران در آسمان خواهد بود و قیام بی‌ایمانان در جهنم (به یوحنا ۵:۲۸-۲۹، اعمال ۲۴:۱۵، مکاشفه ۲۰:۴-۱۵ و تفسیر آنها مراجعه کنید).

هنگامی که بدن ما می‌میرد، روح ما به حیات خویش ادامه می‌دهد؛ اما ما بلافاصله پس از مرگ، بدن جدیدی نمی‌یابیم. ما فقط زمانی بدن جدید خویش را می‌یابیم که مسیح بازگردد، یعنی در پایان جهان. پولس این رخداد را **خلاصی جسم** ما می‌نامد (رومیان ۸:۲۳). ایمانداران به مسیح، بدن جدید خویش را در آسمان می‌یابند. این بدنهای جدید هرگز نمی‌میرند و بدنهای جلال یافته هستند. آنها همانند بدن قیام کرده مسیح هستند (به لوقا ۲۴:۳۶-۴۳، فیلیپیان ۳:۲۱، اول یوحنا ۳:۲ و تفسیر آنها مراجعه کنید).

مهم‌ترین رخداد تاریخ جهان، قیام عیسی مسیح از مردگان می‌باشد (به مرقس ۸:۱۶ و تفسیر آن مراجعه کنید). عیسی با قیام خود از مردگان، به انسانها ثابت کرد که واقعاً پسر خدا و نجات دهنده جهان است (رومیان ۴:۱). به‌خاطر قیام او، ما نیز از امید حیات جاودان برخوردار می‌گردیم (یوحنا ۱۱:۲۵-۲۶). عیسی فرمود: «از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست» (یوحنا ۱۴:۱۹).

کفاره

کفاره عملی است خاص که به منظور رهایی از غضب خدا نسبت به گناه انسان یا مجازات آن انجام می‌پذیرد. در کتاب مقدس این عمل معمولاً توسط قربانی کردن حیوان و ریختن خون او انجام می‌گیرد؛ این کار فدیۀ نامیده می‌شود.

همۀ انسانها گناه کرده‌اند و سزاوار محکومیت و مجازات الهی‌اند (رجوع شود به اعداد ۱۴:۱۸؛ مزمور ۷:۱۱؛ رومیان ۱:۱۸؛ ۳:۱۰ و تفسیر آنها). اما خدا به واسطۀ رحمت خود، وسیله‌ای فراهم آورده تا بشر دچار این مجازات نگردد. در عهدعتیق، یهودیان حیواناتی را قربانی می‌کردند تا خشم خدا را فروشانند. غضب خدا به جای آنکه بر انسان فرود آید، بر آن حیوان فرو می‌آمد (لاویان ۴:۲۷-۳۱؛ ۱۶:۲۰-۲۲). خدا علاوه بر قربانی‌های عادی، یک روز خاص را در طول سال برای قوم اسرائیل تعیین فرمود به نام «روز کفاره»؛ در این روز، کاهن اعظم قربانی خاصی را برای کفاره کردن گناهان تمام قوم اسرائیل به حضور خدا تقدیم می‌کرد (لاویان ۱:۱-۳۴).

اما پس از آمدن عیسی مسیح به جهان، گذراندن قربانی برای گناه به سبب عهدعتیق دیگر ضرورتی ندارد، چرا که پسر خدا، عیسی مسیح، خودش برای گناهان ما قربانی شد. او خودش کفاره و فدیۀ ما شده است (رجوع شود به رومیان ۳:۲۳-۲۵؛ اول یوحنا ۲:۲؛ ۴:۱۰ و تفسیر آنها). قربانی او یک بار انجام شد و برای همیشه کافی است. وقتی که به عیسی و قربانی او (یعنی مرگش بر صلیب) ایمان می‌آوریم، دیگر به هیچ قربانی دیگری نیاز نداریم (رجوع شود به عبرانیان ۹:۲۶ و ۲۸؛ ۱۰:۱۰ و ۱۴ و تفسیر آنها). گناهان ما همه بخشیده شده‌اند، زیرا مسیح خودش مجازات ما را بر خود گرفت. او فدیۀ ماست و غضب خدا را از ما بر می‌گرداند.

برای فرونشاندن خشم خدا و دریافت بخشایش گناهان، ضروری است که یک قربانی زنده به خدا تقدیم شود. خونی باید ریخته شود. **بدون ریختن خون، آموزش نیست** (عبرانیان ۹:۲۲). مسیح خودش آن قربانی زنده بود. او خون خود را بر صلیب ریخت (رجوع شود به فهرست لغات: «صلیب»). دستها و پایهای او را با میخ سوراخ کردند و نیزه‌ای به پهلویش فرو بردند که از آن خون جاری شد (یوحنا ۱۹:۳۴؛ ۲۰:۲۴-۲۷).

پولس نوشت که **الان ... به خون او عادل شمرده شدیم** (رومیان ۵:۹). یعنی اینکه اکنون با مرگ مسیح عادل و بی‌گناه به حساب می‌آییم (رومیان ۵:۱۰). خون مسیح اشاره به مرگ وی می‌کند، پس درواقع مرگ اوست که عامل نجات ماست. مجازات گناه مرگ است (رومیان ۶:۲۳). عیسی لارم بود بمیرد تا ما حیات بیابیم.

کلیسا

به طور ساده، کلیسا یعنی ایماندارانی که از طریق مسیح متحد شده‌اند. کلیسا را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد: نخست، کلیسای محلی، یعنی جماعت ایمانداران در یک محل خاص؛ دوم، کلیسای جهانی، یعنی مشارکت و ارتباط مسیحیان در تمام جهان. در عهدجدید، واژه «کلیسا» به هر دو معنی به کار رفته است؛ معنی این کلمه را در آیه‌های مختلف، می‌توان از مضمون متن دریافت. کلیسای محلی تجلی قابل رؤیت کلیسای جهانی در یک محل خاص می‌باشد. گروهی از مسیحیان، کلیسای محلی را بالاترین مرجع برای ایمانداران عضو آن کلیسا می‌دانند. طبق این عقیده، هر کلیسای محلی کاملاً مستقل و خودگردان می‌باشد. اما گروه دیگری از مسیحیان، اسقف را بالاترین مرجع می‌دانند، نه کلیسای محلی را. طبق این روش اداره کلیسا، یک اسقف بر چندین کلیسای محلی نظارت دارد (مقاله عمومی: «نحوه اداره کلیسا» مشاهده شود).

کلیسا (چه کلیسای محلی و چه کلیسای جهانی)، بدن مسیح است (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۷-۲۸؛ افسسیان ۴: ۱۱-۱۲). بنابراین، اعضای کلیسا عضو بدن مسیح می‌باشند (افسسیان ۵: ۳۰). سر کلیسا خود مسیح است (افسسیان ۵: ۲۳؛ کولسیان ۱: ۱۸).

کلیسا **خانواده خدا** نیز خوانده شده است (افسسیان ۲: ۱۹). کلیسا مانند «عمارت زنده‌ای» است که ایمانداران در آن **با هم بنامی شوند؛ سنگ زاویه** این عمارت نیز مسیح است (رجوع شود به افسسیان ۲: ۲۰-۲۲ و تفسیر آن). پطرس کلیسا را یک **عمارت روحانی** می‌نامد که از اعضای ساخته شده است که در حکم **سنگهای زنده** می‌باشند (اول پطرس ۵: ۲).

هدف اصلی کلیسا این است که بر مسیح شهادت دهد و نور جهان باشد. گرچه کلیسا برای پرستش گروهی و تغذیه روحانی و تعلیم مسیحیان عاملی است ضروری، اما هدف اصلی آن، بشارت به جهانیان و هدایت ایشان به سوی عیسی مسیح است. این است رسالت کلیسا (مقاله عمومی: «هدف کلیسا» مشاهده شود).

کلیسای مسیح مهم‌ترین پدیده در جهان است، زیرا از طریق کلیسا، خدا در جهان زندگی و کار می‌کند تا نقشه ابدی خود را به انجام برساند (افسسیان ۳: ۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

مصر

واژه مصر که در کتاب مقدس بدان اشاره شده، همان سرزمین امروزی مصر است که در شمال آفریقا قرار دارد. چندین نسل از یهودیان در مصر به سر بردند. در دوران پایانی

اقامتشان در مصر، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، تا اینکه در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد، به دست موسی از اسارت رهایی یافتند.

مقدس

طبق تعالیم عهدجدید، کسانی که به مسیح ایمان دارند، مقدسین نامیده می شوند. واژه مقدس به معنی «تقدیس شده یا جدا شده» است. در کتاب مقدس، مقدس بودن، هم به معنی «عادل بودن» است و هم به معنی «جدا شده» برای خدا. بنابراین، مسیحیان اشخاصی هستند که توسط ایمان، عدالت مسیح را دریافت کرده اند و توسط روح القدس زندگی مقدسی را آغاز نموده اند. چنین اشخاصی حقیقتاً برای خدا «جدا شده اند»؛ ایشان در واقع از گناه و قدرت شیطان جدا شده اند.

ملکوت خدا

ملکوت خدا یا ملکوت آسمان اشاره به مکانی خاص نیست و مانند حکومت های دنیوی نمی باشد. ملکوت خدا ملکوتی روحانی است که خدا با اقتدار بر آن حکمرانی می کند. به یک معنی، ملکوت خدا در همه جا هست. اما در عهدجدید، ملکوت خدا معمولاً به معنی «حکومتی» روحانی است که در آن، فرشتگان و انسانها خدا را پرستیده، از او اطاعت می کنند. بنابراین، به این معنا، دنیا هنوز ملکوت خدا محسوب نمی شود، بلکه ملکوت شیطان است. شیطان رئیس این جهان است (به یوحنا ۱۲:۳۱، ۱۶:۱۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

با وجود این، به معنایی دیگر، عیسی ملکوت خدا را بر زمین آورد. تمام کسانی که به عیسی ایمان دارند، بلافاصله از حکومت شیطان یعنی قلمرو ظلمت آزاد شده، وارد ملکوت خدا می شوند. مسیحیان، حتی هنگامی که هنوز بر زمین هستند، در ملکوت خدا زندگی می کنند. ما شهروندان ملکوت خدا هستیم و او فرمانروای ماست. خدا توسط روح القدس خود به ما کمک می کند تا شیطان را مغلوب کنیم؛ هنگامی نیز که بدنهای ما از بین می روند، ما در ملکوت خدا، در آسمان، به زندگی خود ادامه می دهیم. بنابراین، هنگامی که ما به واسطه ایمان در مسیح هستیم، وارد ملکوت خدا می شویم. به یک معنا ملکوت وارد وجود ما می شود و خدا در درون ما فرمانروایی می کند (به لوقا ۱۷:۲۰-۲۱ مراجعه کنید). پیام اصلی که عیسی موعظه می کرد، این بود: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان آورید!» (مرقس ۱:۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

موسی

موسی بزرگترین رهبر قوم یهود بود. وی در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد چشم به جهان گشود. وی قوم یهود را از بندگی سخت در مصر، به سوی آزادی هدایت کرد. وی ده فرمان را از خدا یافت و آن را به قوم یهود سپرد تا ایشان در طریق الهی سلوک کنند. موسی چهل سال قوم یهود را در بیابان سینا رهبری کرد. پنج کتاب نخست عهدعتیق را نیز او به نگارش درآورد. شرح زندگی موسی در کتب خروج و اعداد آمده است.

نبوت

نبوت، مطابق کاربرد عامش در کتاب مقدس، به معنی کلامی است که مستقیماً از سوی خداست که انسانها آن را بیان می‌کنند. کسانی که کلام خدا را بدین شکل بیان می‌کنند، نبی خوانده می‌شوند (رجوع کنید به فهرست لغات: «نبی» مراجعه کنید). نبوت همچنین می‌تواند به معنی عطای نبوت باشد، یعنی عطای بیان کردن کلام خدا (اول قرن‌تیا ۱۰:۱۲).

نبوت‌ها می‌توانند اشکال گوناگونی داشته باشند. آنها می‌توانند پیشگویی رخدادهای آینده یا هشدارهایی از سوی خدا باشند. یا می‌توانند تعلیم مهمی باشند که خدا می‌خواهد آنها را با انسانها در میان بگذارد. به هر حال نبوت چیزی نیست که منشأ و خاستگاه آن انسان باشد؛ منشأ و خاستگاه یک نبوت حقیقی، همواره خداست.

البته نبوت‌های دروغین نیز وجود دارد که از سوی خدا نیست. اشخاصی که این نبوت‌ها را بیان می‌دارند، انبیای دروغین خوانده می‌شوند. کلام خدا به ما می‌فرماید که از چنین اشخاصی احتراز کنیم (متی ۱۵:۷، اول یوحنا ۴:۱).

انبیای عهدعتیق از جانب خدا به سوی قوم یهود فرستاده شدند تا آنان را بخاطر ناطاعتی‌شان سرزنش کنند و اراده خدا را به آنان یادآوری نمایند. انبیای عهدعتیق همچنین نبوت‌های بسیاری در مورد ظهور نجات‌دهنده، یعنی عیسی مسیح کردند. در عهدجدید نیز انبیایی بوده‌اند. عطای نبوت در کلیسای عهدجدید از اهمیت بسیاری برخوردار بود (اول قرن‌تیا ۲۸:۱۲، ۱:۱۴، افسسیان ۱۱:۴). تمامی کتاب مکاشفه را در عهدجدید می‌توان نبوتی در مورد پایان جهان دانست.

نبی

کسی که نبوت را بیان می‌کند، نبی خوانده می‌شود (رجوع کنید به فهرست لغات: «نبوت»). انبیای واقعی کتاب مقدس، کلامی از خدا می‌یافتند و آنها را برای انسانها بیان

می داشتند. خدمت آنان صرفاً پیشگویی آینده نبود؛ ایشان در واقع، سخنگویان خدا بودند.

اکثر انبیایی که در کتاب مقدس به آنها اشاره شده است، انبیای یهودی عهدعتیق هستند. این انبیای عهدعتیق دو وظیفه عمده داشتند. نخست آن که ایشان به یهودیان در مورد ناطاعتی دائمی شان از شریعت خدا هشدار می دادند؛ دوم آن که ظهور مسیح نجات دهنده را اعلام می کردند.

نجات

در عهدجدید واژه نجات معانی بسیاری دارد. بطور خلاصه این واژه به معنی رهایی یافتن از داوری خدا و دریافت حیات جاودان است (به فهرست لغات: «فدیه» مراجعه کنید). تمامی برکات روحانی در واژه نجات مستتر است. نخست، نجات به رهایی از گناه یعنی رهایی از قدرت گناه و مجازات آن که مرگ ابدی است، منجر می شود (رومیان ۲۳:۶).

هنگامی که شخصی نجات می یابد، آمرزش گناهان را می یابد و از گناه پاک می شود؛ بنابراین، در نظر خدا عادل یا تبرئه می شود (فهرست لغات: «عادل» مشاهده شود). وی عضو خانواده خدا می شود (رجوع کنید به فهرست لغات: «فرزندخواندگی»). وی تقدیس شده و جلال می یابد (به رومیان ۸:۳۰ و تفسیر آن مراجعه کنید). اما بزرگترین برکت از میان تمامی برکات، داشتن حیات ابدی در آسمان، در حضور خدا و مسیح است (رجوع کنید به فهرست لغات: «حیات ابدی»). هنگامی که ما نجات می یابیم، در مسیح از تمامی این برکات بهره مند می شویم (افسیسیان ۱:۳).

برای نجات تنها یک طریق وجود دارد و آن هم توسط ایمان به عیسی مسیح است؛ هیچ طریق دیگری برای نجات متصور نیست (به مقاله عمومی: «طریق نجات» مراجعه کنید).

وسوسه

در کتاب مقدس، واژه وسوسه (یا تجربه) دو معنی دارد. در هر آیه ای که واژه وسوسه یا تجربه ذکر شده، با مراجعه به مضمونی که آن آیه در بطن آن قرار دارد، باید مشخص ساخت که این واژه به چه معنایی به کار رفته است.

نخستین معنی این واژه، آزمایش یا تجربه شدن است. خدا قوم خود را می آزماید تا ایشان را تقویت کند، تأدیب نماید و باعث رشدشان شود. برای انجام این کار، وی اجازه می دهد که مشکلات مختلفی به سراغ فرزندانش بیاید، یا آنان را در موقعیت های

دشوار قرار می‌دهد. در عهد عتیق، خدا به ابراهیم گفت که فرزندش اسحاق را قربانی کند و به این گونه او را آزمود (پیدایش ۱۹:۲۲). خدا ایوب را نیز آزمود که شرح مفصل آن، در کتاب ایوب آمده است. ایوب در مورد خدا چنین می‌گوید: «**چون مرا می‌آزماید، مثل طلا بیرون می‌آیم**» (ایوب ۱۰:۲۳). به همین طریق، خدا تمامی مسیحیان را می‌آزماید و تأدیب می‌کند (به اول قرن‌تیا ۳۲:۱۱، عبرانیان ۱۱:۴-۱۲، یعقوب ۱:۲ و ۱۲، اول پطرس ۱:۶-۷ و تفسیر آنها مراجعه کنید). در تمامی این نمونه‌ها، خدا ما را به جهت خیریت و صلاح خودمان می‌آزماید تا ما مقدس‌تر شویم. در آزمایش ما، وی مستقیماً بدی را به سراغ ما نمی‌فرستد، بلکه به شیطان اجازه می‌دهد تا این کار را انجام دهد.

معنی دوم وسوسه در کتاب مقدس، میل به بدی کردن و میل به گناه کردن است. این امیال بد و شریرانه در طبیعت نفسانی یا قلب انسان برانگیخته می‌شوند (به یعقوب ۱:۱۳-۱۵ و تفسیر آن مراجعه کنید). شیطان همواره می‌کوشد تا امیال شریرانه را در قلب ما برانگیزد تا مرتکب گناه شده، از خدا دور شویم. شیطان **تجربه‌کننده** خوانده شده است (متی ۳:۴، اول تسالونیکیان ۵:۳). حوا را شیطان وسوسه کرد (پیدایش ۳:۱-۶). مسیح را او وسوسه کرد (متی ۴:۱-۱۱)، اما نتوانست او را به ارتکاب گناه سوق دهد (به عبرانیان ۱۸:۲، ۱۵:۴ مراجعه کنید). این نوع دوم وسوسه، یعنی وسوسه شدن برای انجام اعمال بد و شریرانه، هیچگاه از سوی خدا نیست و هیچگاه به جهت خیریت و نیکویی ما نمی‌باشد. این نوع وسوسه همواره از سوی شیطان است. ما باید دعا کنیم تا از چنین وسوسه‌هایی نجات یابیم. «**ما را در تجربه میاور**» (متی ۶:۱۳). نخستین نوع وسوسه، یعنی آزمایش را، ما باید با شکیبایی تحمل کنیم. اما در مقابل دومین نوع وسوسه، یعنی در برابر میل به گناه کردن، باید مقاومت کرده، بر آن غالب شویم.

یهودی

یهودیان (یا بنی اسرائیل) از نسل و ذریت ابراهیم می‌باشند؛ پدر یهودیان ابراهیم است (رجوع کنید به فهرست لغات: «ابراهیم»). خدا به ابراهیم چنین وعده داد: «**و از تو امتی عظیم پیداکنم**» (پیدایش ۲:۱۲). خدا با ابراهیم و نسل وی عهدی بست (رجوع کنید به فهرست لغات: «عهد»). خدا به ابراهیم فرمود: «**و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو، استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم**» (پیدایش ۱۷:۷-۸). خدا یهودیان را برگزید تا قوم خاص و برگزیده او باشند (خروج

۱۹:۵-۶). اما قصد اصلی خدا این بود که یهودیان از او اطاعت کنند و تنها او را بپرستند؛ این تنها شرطی بود که یهودیان باید انجام می دادند.

در دوران پیش از مسیح، یهودیان تنها قومی بودند که خدای واحد حقیقی را می پرستیدند. با وجود این، ایشان بارها در گناه در غلطیده، از خدا ناطاعتی کردند. خدا نیز انبیایی برای ایشان فرستاد تا ایشان را به توبه و بازگشت از اعمال شرایرانه شان فراخوانند.

خدا یهودیان را برگزید تا برکتی برای تمامی مردم دنیا باشند (پیدایش ۱۲:۳). آن برکت اصلی که از میان یهودیان پدید آمد، عیسی مسیح، نجات دهنده جهان بود که خود یک یهودی و از نسل ابراهیم بود (متی ۱:۱). توسط عیسی مسیح، وعده‌ای که خدا به ابراهیم داده بود، تحقق یافت.

برای امتها (فهرست لغات: «امتها» مشاهده شود) این امکان وجود داشت که با ختنه شدن (رجوع کنید به فهرست لغات: «ختنه») و با پیروی دقیق از شریعت یهود (فهرست لغات: «شریعت» مشاهده شود)، یهودی شوند. یهودیانی که بدین طریق به مذهب یهود می‌گرویدند، «جدیدان» خوانده می‌شدند.

مقالات عمومی

مقدمه مقالات عمومی

هر مسیحی باید به مجموعه‌ای از «اعتقادات اساسی» ایمان داشته باشد. هر که خود را مسیحی واقعی می‌داند، لازم است به آنها متعهد و معتقد باشد. این اصول در اعتقادنامه‌های مسیحی متعدد ذکر شده‌اند. هر مسیحی به اصول زیر ایمان دارد:

۱- یک خدا وجود دارد- پدر، پسر، روح القدس، که سه شخصیت در خدای واحد هستند.

۲- خدای پدر قادر مطلق، آفریننده زمین و آسمان است.

۳- پسر یگانه خدای پدر که همانا خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد، از ازل با پدر یکی بود، اما به جهت نجات ما در جسم ظاهر شد و انسان گشت، در ضمن اینکه ذات الهی خود را کاملاً حفظ کرده بود.

۴- نطفه عیسی مسیح توسط روح القدس بسته شد؛ او از مریم باکره چشم به جهان گشود و بر روی صلیب جان سپرد و خون خود را برای گناهان ما ریخت.

۵- عیسی با بدن خویش از مردگان قیام کرد و به آسمان صعود نمود؛ اما بار دیگر باز خواهد گشت تا بر زندگان و مردگان داوری کند.

۶- روح القدس دائماً همراه ما است، و جهان را به گناه ملزم می‌کند، و کلیسای جهانی را تقویت می‌نماید، کلیسایی که بدن مسیح بر زمین است.

۷- تمامی انسانها ذاتاً گناهکارند و نیاز به آمرزش گناهان توسط کفاره عیسی مسیح دارند؛ و نیز نیاز دارند تا توسط روح القدس تولد تازه بیابند. تمامی این برکات مجاناً توسط فیض خدا و با ایمان، به انسان عطا می‌شود.

۸- کتاب مقدس کلام الهام شده خدا است که شامل تمامی چیزهایی است که برای نجات ضروری‌اند، و نیز ملاک غایی ایمان ما است.

۹- بدن تمامی ایمانداران قیام خواهد کرد تا ایشان در حضور خدا حیات ابدی داشته باشند.

علاوه بر نه اصل عقیدتی که در بالا ذکر شد، اصول دیگری نیز وجود دارد که از اهمیت کمتری برخوردار است و مسیحیان حقیقی در مورد آنها لزوماً توافق نظر ندارند. این گروه از اصول و آموزه‌ها، ایمان بنیادین ما را به **عیسی مسیح مصلوب** (اول قرن‌تین ۲۰:۲) تغییر نمی‌دهند. این اصول و اعتقادات ثانوی، مربوط می‌شوند به آیینها و مراسم کلیسایی و نیز به مفهوم برخی از آیات کتاب مقدس. مسیحیان حقیقی در مورد این اعتقادات ثانوی عقاید متفاوتی دارند.

ممکن است گفته شود: «اگر همه مسیحیان فقط به کتاب مقدس توجه داشته باشند و آن را ملاک اعتقادات خود قرار دهند، مشکل حل خواهد شد.» اتفاقاً مشکل دقیقاً همین است! کتاب مقدس چه می‌گوید؟ مسیحیان حقیقی از یک آیه ممکن است برداشتهای متفاوتی بکنند. از سوی دیگر، کتاب مقدس نیز به تمامی سؤالاتی که برای ما مطرح است، پاسخ نمی‌دهد. در مورد بسیاری از این مسائل، نمی‌توان مطمئن بود که پاسخ صحیح کدام است. اگر کتاب مقدس در مورد این مسائل به شکلی کاملاً واضح سخن گفته بود، دیگر در میان مسیحیان چنین دیدگاههای متفاوتی پدید نمی‌آمد. درست و منصفانه نیست که پژوهندگان جدی کتاب مقدس را، از نظراتی که مسیحیان حقیقی آنرا درست می‌انگارند، ناآگاه نگاه داشت. این کتاب تفسیر، صرفاً کتابی است راهنما برای مطالعه کتاب مقدس، نه یک اعتقادنامه یا کتاب تعلیمات دینی که مخصوص یک کلیسا یا فرقه خاص باشد.

اکثر «مقالات عمومی» که در صفحات بعدی می‌آید، به این اعتقادات و آموزه‌های ثانوی می‌پردازد که مسیحیان حقیقی در موردشان دیدگاههای متفاوتی دارند.^۱ در این مقالات، پژوهنده کتاب مقدس، قبل از هر چیز باید بر خود متن کتاب مقدس متمرکز شود. بنابراین، در هر یک از مقاله عمومی، آیات مهم کتاب مقدس که در مورد آن موضوع وجود دارد، ابتدا ذکر می‌شود. آنگاه موضوع مورد بحث تشریح می‌گردد، و سپس شرحی مختصر از دیدگاههای متفاوتی که در آن مورد در میان مسیحیان مختلف وجود دارد، داده می‌شود. هر پژوهنده کتاب مقدس برای آشنایی بیشتر با باورهای کلیسای خودش در مورد آن موضوع، باید به شبان یا معلمین همان کلیسا مراجعه نماید. برخی شاید این ترس را داشته باشند که بحث و گفتگوی بیشتر در مورد این مسائل، ممکن است باعث جدایی و شقاق بیشتر در کلیسا گردد. اما درست عکس این موضوع صادق است؛ جهل و ناآگاهی در مورد این مسائل، احتمال جدایی و شقاق را بیشتر می‌سازد. هنگامی که در مورد دیدگاههای مسیحیان دیگر جهل و ناآگاهی وجود داشته باشد، تعبیرات نادرست و احساسات منفی راحت‌تر به داخل جوامع مسیحی رخنه می‌کند، و در نتیجه جدایی و شقاق سریع‌تر پدید می‌آید. بررسی کل تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که همین ناآگاهی یا ناشکیبایی نسبت به اعتقادات دیگران بوده است که کلیساهارا از هم جدا کرده است.

در این مقاله‌ها این اصل مهم رعایت شده که شخص علیرغم تعلق خاطر به دیدگاههای متفاوت در مورد این آموزه‌های ثانوی، می‌تواند مسیحی روحانی و حقیقی

۱- البته چند مقاله نیز به آن دسته از اعتقادات اساسی اختصاص یافته که در میان مسیحیان حقیقی در موردشان اختلاف نظر نیست؛ از آن جمله‌اند مقاله مربوط به عیسی مسیح، طریق نجات و روح القدس.

باشد. هنگامی که این اصل پذیرفته شد، آنگاه احساسات منفی و اتهامات نادرست دشوارتر ظهور می‌کنند. مسیحیان بالغ آموخته‌اند که در مورد این مسائل، تفاوت دیدگاه‌ها را بپذیرند. در بسیاری از کلیساها و سازمانها، مسیحیانی که در مورد این آموزه‌های ثانوی دیدگاه‌های بس متفاوت دارند، آموخته‌اند با یکدیگر مشارکت صمیمانه داشته باشند و با همدیگر خدا را بپرستند و برای جلال خدا خدمت کنند. هیچیک از ما در همه اندیشه‌ها و اعمالمان کامل نیستیم. اما باید در رسیدن به هدف ثابت قدم باشیم. «پس جمیع ما که کامل هستیم این فکر داشته باشیم؛ و اگر فی الجمله فکر دیگر دارید، خدا این را هم بر شما کشف خواهد فرمود. اما به هر مقامی که رسیده‌ایم، به همان قانون رفتار باید کرد» (فیلیپان ۳: ۱۵-۱۶).

عیسی مسیح

عیسی مسیح کیست؟

عیسی اسامی و لقب‌های بسیاری دارد. نام «عیسی» یعنی «کسی که نجات می‌دهد». ما معمولاً لقب «مسیح» را به نام او اضافه می‌کنیم. واژه «مسیح» از واژه عبری «ماشیح» گرفته شده است «مسیح» یا «ماشیح» به معنی «مسح شده» یا «کسی که خدا او را برای خدمت مسح کرده» می‌باشد.

زمانی که عیسی چشم به جهان گشود، یهودیان چند صدسال بود که در انتظار آن شخص «مسح شده» بودند. اشعیا نبی در مورد ماشیح موعود نوشته بود که او کسی است که گناهان و غمهای انسانها را بر خود می‌گیرد (اشعیا ۵۳: ۱-۱۲)؛ او نوشته بود که مسیح حتی **خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی** خوانده خواهد شد (اشعیا ۹: ۶). با وجود این، یهودیان در انتظار پادشاهی بودند که ایشان را در راه پیروزی سیاسی بر امپراطوری روم رهبری نماید. آنان اعتقاد نداشتند که ماشیح موعود، پسر خدا خواهد بود که باید همانند یک انسان بر زمین بیاید و اینکه بر **صلیب** بمیرد.

اصطلاحات «پسر خدا» و «پسر انسان» اصطلاحات دیگری هستند که در مورد عیسی به کار گرفته شده‌اند (به مرقس ۱۰: ۲، یوحنا ۱، ۱۴، ۱۸، ۳۴ و ۵: ۲۵-۲۷ و تفسیر آنها مراجعه کنید). واژه «پسر خدا» معمولاً بر الوهیت عیسی تأکید دارد و واژه «پسر انسان» معمولاً بر نقش او به عنوان مسیح. در عهدعتیق، مسیح «پسر انسان» نامیده شده است. (دانیال ۷: ۱۳-۱۴). اگر چه این مسیح یا «پسر انسان» از آسمان نازل می‌شد و پرستشی را که شایسته خدا بود، برای خویشتن می‌پذیرفت، اما عیسی در طول زندگی بشری خود، هرگاه که واژه «پسر انسان» را به کار می‌گیرد، بر انسانیت خود تأکید دارد (متی ۸: ۲۰؛ ۱۱: ۱۹؛ ۱۷: ۲۲-۲۳). این واژه‌ها در متی ۲۶: ۶۳-۶۵، به شکل مترادف و هم معنی به کار رفته‌اند.

ما باید در مورد عیسی مسیح دو موضوع را مد نظر داشته باشیم: نخست آن که وی کاملاً انسان است؛ دوم آن که او کاملاً خدا نیز هست. او هم انسان است و هم خدا (رومیان ۱: ۳-۴).

عیسی خدا است

عیسی از خصوصیات الهی برخوردار است. او موجودی ازلی است که همواره

همراه خدا بوده است (یوحنا ۱: ۲، ۱۷: ۵). عیسی در آفرینش جهان نقش داشته است (یوحنا ۳: ۱، کولسیان ۱: ۱۶-۱۷، عبرانیان ۲: ۱). خدا در عیسی بوده و عیسی در خدا (یوحنا ۱: ۱۰، ۱۷: ۲۳). عیسی **پسر یگانه** یا **نخست‌زاده** خدا خوانده شده است (یوحنا ۱۶: ۳، ۱۸: ۱، کولسیان ۱: ۱۵، ۱۸: ۱، عبرانیان ۶: ۱).

کتاب مقدس به شکل مشخص خاطر نشان می‌سازد که عیسی پدر را به ما نشان داده است (یوحنا ۱۸: ۱، ۹: ۱۴) و نیز این که او **صورت خدای نادیده** (کولسیان ۱: ۱۵) و **خاتم جوهر** خدا است (عبرانیان ۳: ۱). کتاب مقدس همچنین خاطر نشان می‌سازد که عیسی با خدا یکی است (یوحنا ۱۰: ۳۰، ۱۷: ۲۲) و با او برابر است (فیلپیان ۲: ۶). در واقع، کتاب مقدس صریحاً اعلان می‌کند که عیسی خدا است (یوحنا ۱: ۹، ۵: ۹، ۸: ۱). عیسی فقط از بخشی از الوهیت برخوردار نیست، بلکه **پری الوهیت** در او ساکن است (کولسیان ۱: ۱۹، ۲: ۹). او کاملاً خدا است.

عیسی انسان است

اما در عین حال، عیسی کاملاً انسان است. اگر چه نطفه او توسط **روح القدس** بسته شد، اما او مادری داشت که انسان بود و به عنوان یک کودک قدم بدین جهان گذاشت (متی ۲۰: ۱، لوقا ۳۴: ۳۵). اگر چه عیسی خدا بود، اما به شباهت مردمان شد (فیلپیان ۷: ۲). انسانها می‌توانستند او را ببینند و لمس کنند (اول یوحنا ۱: ۲)؛ او همانند انسانهای دیگر خسته، تشنه، و گرسنه می‌شد و همچون دیگر انسانها می‌گریست. **عیسی آزموده شده در هر چیز به مثال ما** است (عبرانیان ۴: ۱۵). همانند ما، عیسی نیز در مواردی که خدا آینده را بر او مکشوف نمی‌ساخت، اطلاعی از آینده نداشت (مرقس ۳۲: ۱۳).

اعتقاد به این موضوع که عیسی کاملاً انسان شد، اهمیتی حیاتی دارد. یوحنا موضوع را آزمونی می‌داند برای تشخیص کسانی که روح خدا را دارند از آنانی که او را ندارند؛ او می‌گوید که انبیای دروغین و فریبکار، این موضوع را انکار می‌کنند که عیسی در جسم ظاهر شد (اول یوحنا ۴: ۱-۲).

بدعت‌هایی در مورد عیسی

کلیسا از همان ابتدای تاریخ خود، با اشخاصی روبرو شد که آموزه‌های نادرستی را در مورد عیسی تعلیم می‌دادند. حتی امروزه نیز اشخاصی هستند که با پیروی از تعالیم نادرست در مورد عیسی، در طریق گمراهی گام بر می‌دارند. این تعالیم نادرست را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد.

نخستین گروه از تعالیم نادرست، این دیدگاه را مطرح می‌کنند که عیسی صرفاً یک انسان بود و به هیچوجه خدا نبود. کسانی که چنین دیدگاهی دارند، معتقدند که عیسی معلم بزرگ اخلاق بود و خدانیز او را تأیید فرمود، اما خدا بودن عیسی را انکار می‌کنند. دومین گروه از تعالیم نادرست، در نقطه مقابل تعلیم فوق قرار دارد، یعنی این دیدگاه را مطرح می‌سازد که عیسی خدا بود، اما انسان نبود. برخی از پیروان این گروه می‌گویند که عیسی تنها روح بود و بدنی همانند انسانهای دیگر نداشت. برخی دیگر نیز می‌گویند که روح عیسی، روح یک انسان نبود، بلکه او فقط دارای روح خدا بود که در یک بدن انسانی ساکن شده بود. اما این دیدگاه نیز نادرست است زیرا عیسی انسانی کامل بود که هم دارای بدنی انسانی و هم دارای روح انسانی بود (عبرانیان ۱۷:۲-۱۸).

سومین گروه از تعالیم نادرست، این است که عیسی از الوهیت برخوردار بود، اما این الوهیت در مرتبه‌ای پایینتر از خدای پدر قرار داشت. کسانی که چنین دیدگاهی دارند، بر این عقیده‌اند که بدن، ناپاک و گناه آلود است؛ لذا خدای پاک هرگز در بدن انسانی ظاهر نمی‌شود. بنابراین، پیروان این گروه معتقدند که عیسی از نظر الوهیت در مرتبه‌ای پایینتر از خدا قرار داشت، اما خود خدا نبود. این گروه (که نمی‌توان آنها را مسیحیان حقیقی دانست)، به آیاتی اشاره می‌کنند که در آنها عیسی گفته که پدر از وی بزرگتر است (یوحنا ۱۴:۲۸). درست است که عیسی در این آیات پدر را بزرگتر از خود می‌داند، اما علتش این است که او در دوره زندگی بشری خود، در جسم انسانی بود و برای کاری خاص آمده بود. در آیات دیگر عیسی می‌گوید: «**من و پدر یک هستیم**» (یوحنا ۱۰:۳۰)؛ «**کسی که مرا دید پدر را دیده است**» (یوحنا ۹:۱۴). یوحنا با صراحت می‌گوید که عیسی در ابتدا نزد خدا بود و او خدا بود (یوحنا ۱:۱).

بنابراین، همانگونه که در سطور فوق دیدیم، عیسی کاملاً خدا و کاملاً انسان بود.

عمل عیسی مسیح

عیسی هم آفریننده جهان است و هم نگاهدارنده آن (کولسیان ۱:۳، ۱۰، کولسیان ۱:۱۶-۱۷، عبرانیان ۱:۲-۳). عیسی در آسمان نماند بلکه جلالی را که در آنجا داشت ترک کرد (یوحنا ۱:۱۷-۵) و انسان شد. برای تجسم عیسی به عنوان انسان دو دلیل مهم وجود دارد.

دلیل نخست برای تجسم وی این است که هنگامی که ما به عیسی می‌نگریم، می‌توانیم ببینیم که خدا چگونه است. هیچکس تاکنون خدا را ندیده است (یوحنا ۴:۶)، اما عیسی پدر را به ما نشان داده است (یوحنا ۴۵:۱۲، ۷:۱۴-۹). برای مثال ما بانگریستن به عیسی و توجه به آنچه که وی گفت و انجام داد، نه تنها می‌توانیم از این

موضوع آگاه شویم که خدای پدر نیکو و پرمحبت است و گناهان ما را آمرزیده است، بلکه همچنین در می‌یابیم که او به همه نیازها و مسائل ما توجه دارد.

دومین دلیل برای تجسم عیسی، مرگ و قیام او برای **نجات** ماست. کتاب مقدس از عیسی به عنوان کسی سخن می‌گوید که به خاطر ما «فدا» شد، یعنی کسی که جان خود را فدا کرد تا ما را از گناه و لعنت آن رهایی بخشد (به مرقس ۴۵:۱۰ و غلاطیان ۳:۱۳ و تفسیر آن مراجعه کنید). عیسی بهای آزادی ما را با نقره یا طلا نپرداخت، بلکه با خون گرانقدر خودش (اول پطرس ۱۴:۱۸-۱۹). **کفار** او **ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت** (کولسیان ۱۳:۱۴).

خدای مقدس باید گناه را رد کرده، آن را مجازات کند. اما عیسی با مرگ خود بر صلیب، گناهان ما و مجازات آن را بر خود گرفت. به همین دلیل است که گفته شده که عیسی کفار ما است، بدین معنی که او خواسته‌های برحق خدایی مقدس را برآورده ساخت (رومیان ۳:۲۵، اول یوحنا ۲:۲). کفار مسیح این امکان را به خدا داد تا گناهکاران را بیمارزد و در عین حال مقدس باقی بماند. زیرا وی به جای نادیده گرفتن گناه، آن را مجازات کرد. ما به خاطر گناهانمان از خدا جدا بودیم، اما **خدا ما را بواسطه عیسی مسیح** (دوم قرن‌تیا ۵:۱۸) و خون او (رومیان ۵:۱، ۹-۱۱، کولسیان ۱:۲۰-۲۲) با خود مصالحه داده است.

بامرگ مسیح بر صلیب و ریخته شدن خون وی، ما آمرزش گناهان را به دست می‌آوریم، نه بدین معنی که خدا گناهان ما را نادیده می‌گیرد، بلکه اینکه گناهان ما را بر می‌دارد (کولسیان ۲:۱۳-۱۴، عبرانیان ۱۰:۱۷) و ما را پاک می‌سازد (عبرانیان ۹:۱۴، ۲۲، اول یوحنا ۱:۷-۹). با مرگ عیسی بر صلیب، او ابلیس را شکست داد و کار او را تباه ساخت (یوحنا ۱۲:۳۱، عبرانیان ۲:۱۴-۱۵). بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که عیسی مرض‌های ما را نیز بر صلیب بر خود گرفت؛ به این ترتیب، برای بدنهای ما شفا و برای روح‌های ما آزادی از ارواح شریر را به ارمغان آورد (به اشعیا ۵۳:۴-۵، متی ۸:۱۶-۱۷، مرقس ۱:۲۷ و به مقاله عمومی: «شفا و رهایی» مراجعه کنید). عیسی با قیام خود امکان قیام بدنی ما را فراهم ساخته و به ما **حیات ابدی** بخشیده است (یوحنا ۶:۵۴-۵۸، ۲۵:۲۶، اول قرن‌تیا ۱۵:۲۰-۲۲).

تمامی این برکات را عیسی با مرگ خود بر صلیب برای ما فراهم ساخت. اما عیسی کار دیگری نیز دارد که هنوز ادامه دارد. عیسی در روز پنتیکاست، روح القدس را فرستاد تا به کلیسا قدرت بخشد (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، ۲۶:۱۵-۲۷، اعمال ۱:۲-۴)؛ او هنوز هم روح القدس خود را می‌فرستد (به مرقس ۷:۸ و نیز مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مراجعه کنید). او وعده داده است که توسط روح القدس همواره همراه ما

باشد (متی ۲۰:۱۸، ۲۰:۲۸، یوحنا ۱۶:۱۴-۱۸). عیسی در آسمان برای ما شفاعت می‌کند و ما را مدد می‌رساند و برای ما دعا می‌کند (رومیان ۳۴:۸، اول یوحنا ۱:۲). عیسی همچنان «سَر» کلیسا است (افسیسیان ۲۳:۵، کولسیان ۱:۱۸) و نیز بر همه چیز حاکم است (متی ۱۸:۲۸، افسسیان ۱:۲۰-۲۲، فیلیپان ۲:۹-۱۱).

بی نظیر بودنِ مسیح

عیسی مانند رهبران مذهبی دیگر یا بنیان‌گذاران مذاهب دیگر نیست. بسیاری از شخصیت‌های مذهبی یا خدا انگاشته شده‌اند یا انسان، اما نه هر دو. آن شخصیت‌های مذهبی که انسان انگاشته شده‌اند، مرده‌اند و هیچکس ادعا نکرده که مجدداً از مردگان برخاسته‌اند.

عیسی تجسم واقعی خدا است. برخی تصور می‌کنند که عیسی فقط یک تجسم از تجسم‌های متعدد خدا است. اما چنین نیست. خدای زنده حقیقی تنها یک تجسم داشته است که همانا عیسی مسیح بوده است. کسی که ادعا می‌کند تجسم حقیقی خدا است، باید یک زندگی کاملاً انسانی داشته باشد، اما در عین حال، با زندگی خود نشان دهد که کاملاً خدا است (رومیان ۳:۱-۴). کسی که ادعا دارد تجسم حقیقی خدا است، باید در زندگی خود عاری از گناه باشد. تنها عیسی زندگی‌بی کاملاً انسانی داشت و در عین حال، این زندگی را بدون گناه سپری کرد (عبرانیان ۴:۱۵، اول پطرس ۲:۲۲). افرادی که در طول تاریخ ادعا کرده‌اند که تجسم خدا هستند، از چنین خصائصی برخوردار نبودند.

عیسی واسطه‌ای حقیقی بین خدا و انسان است زیرا او هم خدا و هم انسان است (عبرانیان ۱۵:۹). عیسی برای اینکه کفار انسانها باشد، باید انسان می‌بود (عبرانیان ۱۵:۹). از سوی دیگر، برای اینکه زندگی کاملی داشته باشد که کفاره را به قربانی مقبول خدا تبدیل سازد، حقیقتاً باید خدا می‌بود (عبرانیان ۱۴:۹). و عیسی حقیقتاً باید انسان می‌بود تا به جای انسان بتواند شیطان را شکست دهد (عبرانیان ۲:۱۴-۱۷)؛ و برای اینکه به اندازه کافی نیرومند باشد که شیطان و ارواح شریر را شکست دهد، باید خدا می‌بود (کولسیان ۲:۱۵، مکاشفه ۱۱:۱۹-۲۱).

عیسی فقط نقش یک راهنما را در طریق نجات ایفا نمی‌کند؛ او در واقع خودش این راه است (یوحنا ۶:۱۴). عیسی نه تنها واعظی است که ما را تشویق می‌کند تا زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشیم، بلکه این قدرت را نیز به ما می‌دهد تا بتوانیم اینچنین زندگی کنیم. وی به ما قدرت می‌دهد تا عادل باشیم. عیسی توسط قدرت روح القدس به ما این آزادی را می‌دهد تا از اسارت گناه آزاد باشیم. عیسی نه تنها تعلیم صحیح را به

ما می‌دهد، بلکه حیات ابدی نیز به ما می‌بخشد.
عیسی تنها طریق حقیقی به سوی خدا است. «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴:۶). پطرس رسول نیز می‌فرماید: «و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان ما باید نجات یابیم» (اعمال ۱۲:۴).

طریق نجات

شرایط انسان

تمامی انسانها، بنا بر طبیعت خود، گناهکارند (رومیان ۱۰:۳-۱۲). نخستین زن و مرد مرتکب گناه شدند (پیدایش ۳:۱-۶)، و از آن زمان تاکنون هر مرد، زن و کودکی مرتکب گناه شده است (رومیان ۲۳:۳). نتیجه این وضعیت، مرگ جسمانی (رومیان ۵:۱۲) و مرگ روحانی بوده است (رومیان ۷:۱۱، افسسیان ۱:۲). انسانهایی که نجات نیافته‌اند، اسیر گناه می‌باشند و از ارتکاب بدی‌گریزی ندارند (رومیان ۶:۱۷-۲۱)، و دشمنان خدا هستند (رومیان ۷:۸). بسیاری از انسانها با انجام اعمال نیکو، سعی می‌کنند به اشخاصی عادل تبدیل شوند. اما اشعیا می‌گوید که اعمال نیکوی ما **مانند لته ملوث** است (اشعیا ۶۴:۶) و برای نجات ما هیچ سودی ندارد. برخی دیگر نیز سعی می‌کنند با اطاعت از احکام الهی که در شریعت آمده، و در عهدعتیق ثبت شده، اشخاصی عادل گردند؛ اما این طریق نیز نتیجه‌ای ندارد (به غلاطیان ۲:۱۵-۱۶، ۳:۱۱ و تفسیر آن مراجعه کنید).

انسانها با خواست و اعمال خود نمی‌توانند نجات یابند (رومیان ۹:۱۶). نجات ایشان تنها توسط فیض و رحمت الهی میسر است (به افسسیان ۲:۸-۹، تیتس ۳:۴-۷ و تفسیر آن مراجعه کنید).

عمل خدا

خدا هرآنچه را که برای نجات لازم بوده است، انجام داده است. پولس رسول در رومیان ۸: ۲۹-۳۰ کارهایی را که خدا برای نجات ما انجام داده است، به ترتیب ذکر کرده است. خدا پیش از آفرینش جهان، مطابق پیش‌دانی خود، مقدر کرد که شبیه پسرش شویم (رومیان ۸:۲۹، اول پطرس ۱:۲). او همچنین ما را می‌خواند، ما را عادل می‌گرداند و ما را جلال می‌دهد (رومیان ۸:۳۰). تمامی این اصطلاحات و همچنین اصطلاحات مشابه دیگر، بیان‌کننده‌کاری است که خدا برای ما انجام داده؛ مجموع این کارها در واژه «نجات» خلاصه شده است.

خدا ما را خوانده است. کتاب مقدس به ما می‌گوید که هیچکس نمی‌تواند به سوی عیسی بیاید مگر اینکه پدر او را جذب کند (یوحنا ۶:۴۴)؛ و ما نمی‌توانیم پدر را

بشناسیم مگر اینکه پسر او را بر ما مکشوف سازد (متی ۲۷:۱۱). انسان در وضعیت گناه‌آلود خود، نمی‌تواند امور مربوط به روح خدا را درک کند (اول قرن‌تیان ۱۴:۲). دعوت خدا از انسان بسیار اهمیت دارد، در غیر این صورت هیچکس قادر نخواهد بود به سوی او بازگردد (به مقاله عمومی: «نجات - جبر یا اختیار؟» مراجعه کنید).

خدا همچنین ما را «عادل» گردانیده است. این واژه بدین معنی نیست که خدا واقعاً ما را عادل ساخته است، بلکه معنی آن این است که او «ما را عادل اعلام می‌کند» یا «عادل به حساب می‌آورد». این عمل خدا، عملی قضایی محسوب می‌شود که توسط آن **به فیض او مجاناً** گناهان ما آمرزیده می‌شود؛ این امر بر اساس *فدیة* مسیح بر صلیب میسر می‌شود (رومیان ۲۴:۳). خدا نمی‌تواند گناه را نادیده بگیرد و باید گناه را جزا دهد. در مسیح، خدا خودش برای گناهان انسان کفاره را پرداخت کرد. این عمل وی او را قادر می‌سازد که ما را بیامرزد و ما را «عادل محسوب نماید» (به رومیان ۲۵:۳-۲۶ و تفسیر آن و نیز به مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مراجعه کنید).

خدا نه تنها ما را عادل محسوب می‌کند، بلکه طبیعت نوینی نیز به ما می‌دهد که ما را قادر می‌سازد تا زندگی‌یی همانند فردی عادل داشته باشیم. این امر در واژه «تولد تازه» دیده می‌شود. ما در گناه مرده بودیم، اما می‌توانیم در عیسی مسیح «زنده» باشیم (رومیان ۸:۱۰-۱۱، افسسیان ۲:۱-۵). عیسی فرمود که ما باید از **سر نو مولود** شویم (به یوحنا ۳:۳، ۵-۷ و تفسیر آن مراجعه کنید).

ما توسط **کلام خدا که زنده و تا ابد الابد باقی است**، تولد تازه یافته‌ایم (اول پطرس ۱:۲۳). هنگامی که ما نجات می‌یابیم، طبیعت کهنه ما اصلاح نمی‌شود، بلکه طبیعت روحانی تازه‌ای می‌یابیم که توانایی اطاعت از خدا را دارد (افسسیان ۴:۲۲-۲۴) و ما **خلقت تازه** می‌شویم (دوم قرن‌تیان ۵:۱۷). برخی مسیحیان بر این عقیده‌اند که این «تولد تازه» با *تعمید* آب مرتبط است (به تیطس ۳:۵ و به مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه کنید).

با وجود این، خدا نه تنها ما را عادل محسوب می‌کند و طبیعت جدیدی به ما می‌دهد که ما را قادر می‌سازد که عادل باشیم، بلکه به ما کمک نیز می‌کند که واقعاً عادل شویم. او ما را «تقدیس» می‌کند، یعنی از تقدس خود به ما عطا می‌کند. عیسی نه تنها انسان را از مجازات گناه آزاد می‌سازد، بلکه همچنین قوم خود را از **گناهانشان** پاک می‌سازد. (متی ۲۱:۱، رومیان ۶:۲۲). به یک معنی، ما توسط قربانی عیسی مسیح که یکبار انجام شد، قبلاً مقدس شده‌ایم (عبرانیان ۱۰:۱۰). ما قبلاً مقدسین خوانده شده‌ایم (افسسیان ۱:۱، فیلیپیان ۱:۱). اما به معنی دیگر، ما اغلب در زندگی روزمره مان تقدس را تجربه نمی‌کنیم. بنابراین، کتاب مقدس در مورد عمل مداوم و

مستمر روح القدس در تقدیس نمودن ما سخن می گوید (به رومیان ۷: ۲۴-۲۵، ۸: ۱۰-۱۱، غلاطیان ۳: ۳ و مقاله عمومی: «روح القدس» مراجعه کنید).

خدا همچنین ما را «جلال» می دهد (رومیان ۸: ۳۰). واژه جلال یافتن به قیام بدنهای ما و حیات ابدی ما اشاره دارد. عیسی دعا کرد که ما جلال او را همواره مشاهده کنیم (یوحنا ۱۷: ۲۴)؛ پولس نیز می فرماید که ما در این جلال سهیم خواهیم شد (رومیان ۸: ۱۷). بدنهای فعلی ما به بدنهای پرجلال مبدل خواهند شد (اول قرنطیان ۱۵: ۴۲-۴۴)، و مرگ مغلوب خواهد شد (اول قرنطیان ۱۵: ۵۴-۵۷). پولس خاطرنشان می سازد که نجات ما نه تنها به این جهان، بلکه به جهان آینده نیز مربوط می شود. قیام بدنهای ما، بخشی مرکزی از امید ما به آینده است (اول قرنطیان ۱۵: ۱۲-۲۰)؛ خدا حیات جاودانی را به ما وعده داده است (به یوحنا ۳: ۱۶ و ۲۸: ۱۰ مراجعه کنید).

در کتاب مقدس اصطلاحات دیگری نیز وجود دارند که نجات ما را تشریح می کند. برای مثال، ما در مسیح «فدیه» شده ایم (افسیسیان ۷: ۱). فدیه یا بازخرید به معنی «رهایی یافتن در اثر پرداخت بها» است. عیسی مسیح ما را از گناه (تیطس ۲: ۱۴) و لعنت شریعت (غلاطیان ۳: ۱۳) رهایی داد و ما را برای خدا بازخرید کرد (اعمال ۲۰: ۲۸، مکاشفه ۹: ۵). ما به **قیمتی خریده** شده ایم (اول قرنطیان ۶: ۲۰)، یعنی به قیمت خون او (اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹).

واژه دیگری که نجات ما را تشریح می کند، واژه «فرزند خواندگی» است، که به معنی فرزند خدا شدن است. خدای پدر ما را از قبل تعیین نمود تا او را **پسر خوانده شویم** (افسیسیان ۵: ۱). وی این کار را توسط کار عیسی مسیح و وارد شدن روح القدس به زندگی مان تحقق می بخشد (رومیان ۸: ۱۴-۱۷، غلاطیان ۴: ۵-۷). در حال حاضر، ما تنها نوبت میراث خویش را یافته ایم. اما پولس رسول در مورد تجربه ای در آینده سخن می گوید که **پسر خواندگی** است؛ این عمل در آینده به شکل کامل صورت خواهد پذیرفت، یعنی زمانی که بدنهای ما قیام کند، ما به عنوان دختران و پسران خدا، به شکل کامل از حقوق فرزندخواندگی خود بهره مند خواهیم شد (رومیان ۸: ۱۸-۲۵؛ افسیسیان ۱: ۱۳-۱۴).

بنابراین، مشاهده می کنیم که نجات واژه ای است که به سه زمان مربوط می شود، یعنی به گذشته، حال و آینده. ما قبلاً نجات یافته ایم (افسیسیان ۲: ۵، دوم تیموتاؤس ۱: ۹). اکنون نیز در حال نجات یافتن می باشیم (اول قرنطیان ۱: ۱۸، دوم قرنطیان ۲: ۱۵، فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳)؛ و در آینده نیز نجات خواهیم یافت (رومیان ۱۳: ۱۱، اول تسالونیکیان ۵: ۹، اول پطرس ۱: ۵). یا به عبارتی دیگر، در گذشته ما «عادل شده»، «فدیه داده شده»، و صاحب «طبیعتی تازه» شده ایم؛ در زمان حال «تقدیس» می شویم؛ و در

آینده به شکل کامل «فرزند خواندگی» را تجربه خواهیم کرد و بدنهایمان «جلال» خواهد یافت.

واکنش انسان

انسان نمی‌تواند خود را نجات دهد؛ نجات او تنها توسط فیض و رحمت خدا میسر است. اما این سخن بدین معنی نیست که انسان سهمی در نجات خویش ندارد. اگر چه عیسی بر صلیب گناهان تمام جهان را بر خود گرفت (یوحنا ۱: ۲۹)، اما همه انسانها این نجات را نمی‌یابند. برای دریافت نجاتی که خدا ارزانی می‌فرماید، فقط یک قدم باید برداشت، و آن *ایمان* به مسیح است (یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، اعمال ۱۶: ۳۱).

ایمان به مسیح نه تنها به معنی ایمان به این حقیقت است که عیسی همان مسیح موعود و پسر خدا است (یوحنا ۸: ۲۴)، بلکه به معنی پذیرش مسیح در قلب و وجودمان (متی ۱۰: ۴۰، یوحنا ۱: ۱۲، مکاشفه ۳: ۲۰) نیز می‌باشد؛ و نیز به معنی داشتن توکل کامل به او است (دوم تیموتاؤس ۱: ۱۲). ایمان فقط به معنی شناخت عیسی نیست، بلکه به معنی تعهد قلبی نسبت به او نیز می‌باشد. داشتن ایمان حقیقی بدین معنی است که ما به گناهانمان اعتراف کرده (اول یوحنا ۱: ۹)، از آنها توبه کرده، ترکشان کنیم (لوقا ۱۳: ۵؛ اعمال ۲: ۳۸). اگر ما حقیقتاً ایمان داشته باشیم، در حضور همگان با زبان خود، ایمان خود را به عیسی خداوند اعتراف کرده، مسیحی بودن خود را پنهان نخواهیم ساخت (متی ۱۰: ۳۳-۳۴؛ رومیان ۱۰: ۹-۱۰). ما همچنین حکم عیسی را برای تعمید یافتن، اطاعت خواهیم کرد (به متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ مرقس ۱۶: ۱۵-۱۶؛ اعمال ۲: ۳۸؛ و مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه کنید).

گرچه نجات عملی است که خدا برای ما توسط مرگ عیسی مسیح بر صلیب انجام داد، اما لازم است که ما به این نجات ایمان داشته، به آن اتکا نماییم. اما باید به یاد بسپاریم که سرمنشأ و خاستگاه نجات، ما نیستیم بلکه خدا است، خدایی که آن را به فیض خود و مجاناً به ما ارزانی می‌فرماید. ما نجات را با قدرت و تلاش خود و یا با اعمال نیکو به دست نمی‌آوریم (رومیان ۹: ۱۶)، بلکه توسط ایمان. ایمان به معنی انجام یک عمل یا وظیفه نیست که به جا آوردنش برای دریافت نجات ضروری باشد؛ ایمان یعنی فقط اعتماد و تکیه کردن به خدا و به فیض او (رومیان ۵: ۴).

به همین دلیل پولس رسول می‌فرماید که نجات و تمامی برکات آن، **محض فیض و بوسیله ایمان** حاصل می‌شود (افسیسیان ۸: ۲). در آیات دیگر پولس رسول واژه «بوسیله ایمان» را به جای «محض فیض بوسیله ایمان» به کار می‌برد و بدین شکل آن را به صورت موجزتری بیان می‌کند. ما توسط ایمان عادل شمرده می‌شویم (رومیان

۲۷:۳-۲۸؛ غلاطیان ۱۵:۲-۱۶؛ توسط ایمان مقدس می‌شویم (اعمال ۱۸:۲۶، غلاطیان ۱:۳-۵)؛ توسط ایمان در خانواده خدا متولد می‌شویم (یوحنا ۱:۱۲-۱۳). اما ایمان خود عطایی از سوی خدا است؛ ما به هیچ وجه نمی‌توانیم به چیزی از خودمان افتخار کنیم (اعمال ۱۶:۳؛ افسسیان ۹:۲؛ فیلیپیان ۱:۲۹؛ دوم تیموتاؤس ۲:۲۵). ایمان را عیسی در ما به وجود می‌آورد و آن را تا به انتها حفظ نموده، کاملش می‌گرداند (عبرانیان ۱۲:۲).

مثال پنجره می‌تواند به ما در درک رابطه بین فیض و ایمان کمک کند. توسط پنجره است که نور خورشید می‌تواند وارد اتاق ما شود، اما صرفاً داشتن پنجره نمی‌تواند باعث شود که نور خورشید به درون اتاق ما بیاید. فیض به نور خورشید می‌ماند و ایمان نیز به پنجره. ما فیض خدا را توسط ایمان می‌یابیم، اما صرف ایمان داشتن به خودی خود لزوماً بدین معنی نیست که شایستگی دریافت فیض خدا را داریم. ما می‌توانیم پنجره خود را به گونه‌ای با پرده بی‌ایمانی ببوشانیم که فیض خدا نتواند وارد شود. ایمان و توکل به خدا شرایط ضروری برای نجات ما هستند، اما سرمنشأ و خاستگاه نجات ما نیستند.

ایمان و اعمال

سایر مذاهب دنیا تعلیم می‌دهند که انسان با انجام اعمال نیکو می‌تواند رستگار گردد. پیروان مذاهب دیگر تصورشان این است که مسیحیان نیز برای کسب نجات و رستگاری، اعمال نیکو انجام می‌دهند، زیرا می‌بینند که ایشان چنین اعمالی انجام می‌دهند. از این رو، بسیاری را نظر بر آن است که بین مسیحیت و مذاهب دیگر تفاوتی نیست.

اما این نظر درست نیست. تفاوت بین مسیحیت و مذاهب دیگر بسیار زیاد است. مسیحیان ابتدا نجات را دریافت می‌دارند؛ آنگاه، پس از آن است که حقیقتاً قادر می‌شوند تا اعمال نیکو انجام دهند. ما اعمال نیکو انجام نمی‌دهیم تا نجات را کسب کنیم، بلکه اعمال نیکو انجام می‌دهیم چون قبلاً نجات یافته‌ایم.

اما در این مورد نیز بسیاری از مسیحیان مرتکب خطای بزرگی می‌شوند. آنان تصور می‌کنند که برای اینکه نجات را حفظ کنند و آن را از دست ندهند، باید اعمال نیکو انجام دهند. اما به همان شکل که انسان با تلاش و عمل خود، نمی‌تواند به نجات و رستگاری دست یابد، با تلاش و کارهای نیک خود نیز قادر به حفظ آن نیست (غلاطیان ۳:۳). نجات ما از آغاز تا پایان، بر فیض خدا استوار است و توسط ایمان دریافت می‌شود.

اما با اینکه این نکات کاملاً درست است، مسیحیان باید خدا را اطاعت کنند و اعمالی را انجام دهند که او را خشنود می‌سازد. اگر در زندگی ما اعمال نیکو یا رفتار نیکو دیده نمی‌شود، این امر بدین معنی است که ایمان ما اصیل و راستین نیست. اعمال نیکو همواره با ایمان حقیقی همراهند (به یعقوب ۲۶:۱۷ و تفسیر آن مراجعه کنید).

با مثالی از درخت، می‌توانیم رابطه بین ایمان و اعمال را درک کنیم. درخت برای آنکه میوه آورد، نخست باید زنده باشد؛ به همان شکل، یک فرد برای آنکه اعمال نیک به‌جا آورد، نخست باید از نظر روحانی و معنوی احیا گردد. اما کسانی که ایمان ندارند و از نجات بهره‌مند نیستند، هنوز مرده هستند! آنان قدرت انجام اعمال نیکویی را ندارند که خدا را خشنود می‌سازد. همانگونه که درختی مرده نمی‌تواند ثمر آورد، اشخاصی نیز که در گناه مرده‌اند و هنوز نجات نیافته‌اند، نمی‌توانند اعمالی حقیقتاً نیکو انجام دهند، یعنی اعمالی که انگیزه انجامشان، محبتی عاری از خودخواهی نسبت به خدا و دیگر انسانها است. چنین اشخاصی برای نجات یافتن هنوز به اعمال خویش متکی هستند، نه به عمل خدا (رومیان ۴:۴-۵). اعمال نیکوی حقیقی نه به‌خاطر منافع شخصی، بلکه به‌خاطر دیگران انجام می‌شود و نشان‌دهنده محبت ما به خدا می‌باشد (یوحنا ۱۴:۲۱). از سوی دیگر، درخت میوه که زنده است، باید ثمر بیاورد؛ اگر ثمری نیاورد، یا مرده است، یا در حال مرگ. اگر بگوییم ایمان داریم ولی اعمال نیکو در زندگی ما دیده نشود، ایمان ما نمی‌تواند اصیل و راستین باشد (متی ۲۱:۷؛ یوحنا ۴:۲). اعمال نیکو دلیلی است بر حقیقی بودن ایمان ما؛ ایمان حقیقی پیوسته اعمال نیکو را به‌ثمر می‌آورد.

با این توضیحات، اگر مذاهب دیگر از انسانهای مرده انتظار دارند که اعمال نیکو انجام دهند، مانند آن است که از درختی مرده انتظار برود که میوه بدهد؛ گویی درخت با میوه آوردن، زنده می‌شود. اما بر اساس دیدگاه مسیحیت، انسان ابتدا باید حیات بیابد، آنگاه قادر خواهد شد ثمر بیاورد.

بنابراین، آنچه که «ما» موظف به انجامش هستیم، این است که ایمان خود را «به‌کار گیریم»، و این کار را باید با ترک گناهان خود و اطاعت از خدا انجام دهیم. اگر از ایمانی حقیقی برخوردار باشیم، رفتاری کاملاً متفاوت خواهیم داشت (رومیان ۱۳:۸؛ اول قرن‌تین ۹:۶-۱۱؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۶). اما انجام این اعمال تنها به این دلیل برای ما میسر است که خدا از پیش این قدرت را به ما داده است تا این اعمال را انجام دهیم. او حیاتی نوین، فکری نوین و طبیعتی نوین به ما داده است؛ به این علت ما قادر می‌گردیم زندگی خداپسندانه‌ای در پیش گیریم. «پس ای عزیزان من... نجات خود را به ترس و لرز بعمل آورید. زیرا خدا است که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند» (فیلیپان ۱۲-۱۶:۱۳).

نجات - جبر یا اختیار؟

آیات مهم:

یوشع ۱۵:۲۴ - ... پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود.
متی ۳۷:۲۳ - ... چند مرتبه خواستم... و نخواستید.
یوحنا ۱۷:۷ - اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن می رانم.
یوحنا ۱۶:۱۵ - شما مرا برگزیدید بلکه من شما را برگزیدم.
اعمال ۵۱:۷ - شما پیوسته با روح القدس مقاومت می کنید.
اعمال ۴۶:۱۳ - لیکن چون آن (کلام خدا) را رد کردید... همانا به سوی امتهای توجه نماییم.
رومیان ۲۹:۸-۳۰ - زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشان را نیز پیش معین فرمود... و ایشان را خواند... عادل گردانید... جلال داد.
رومیان ۹:۱۰-۲۴ - مطابق اراده اش، هر که را می خواهد رحم می کند و هر که را می خواهد سنگدل می سازد.
رومیان ۳۲:۱۱ - زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید.
افسیسیان ۴:۱-۵ - چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم... برگزید.
اول تیموتاؤس ۴:۲ - که (خدا) می خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند.
اول پطرس ۲:۱ - (مسیحیان) برگزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر (می باشند).
دوم پطرس ۱:۱۰ - ... دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید.

طرح مسأله

عیسی در یوحنا ۳۴:۸ و پولس رسول در رومیان ۱۴:۶-۱۸ به روشنی می گویند که بی ایمانان برده گناه هستند. بی ایمانان، بدون کمک خدا، نمی توانند امور الهی را بفهمند (اول قرنتیان ۱۴:۲). آنان نمی توانند با قدرت خودشان عدالت را انتخاب کنند. هیچکس نمی تواند نزد عیسی بیاید مگر اینکه پدر او را جذب کند (یوحنا ۴:۴۴)، و هیچکس نمی تواند پدر را بشناسد مگر اینکه پسر او را مکشوف سازد (متی ۱۲:۲۷-۲۸).
مادر لوقا ۴۵:۲۴ و اعمال ۱۴:۱۶ نمونه هایی را می بینیم که در آنها خدا قلب انسانها

را می‌گشاید تا حقایق روحانی را ببینند و درک کنند.

هم عیسی و هم پولس رسول می‌گویند که بی‌ایمانان می‌توانند از بردگی گناه آزاد شوند (یوحنا ۸:۳۶؛ رومیان ۱۷:۶-۱۸). پولس همچنین می‌گوید که ایمانداران به غلامان عدالت تبدیل می‌شوند. این نجات نتیجه اعمال انسانی نیست، بلکه عطای مجانی خدا است (به رومیان ۲۳:۶؛ افسسیان ۲:۸-۹ و تفسیر آنها مراجعه کنید).

عیسی فرمود که شاگردان او را برنگزیدند، بلکه او آنان را برگزید تا **رفته و میوه بیاورند** (یوحنا ۱۵:۱۶). پولس رسول می‌گوید که خدا **ما را پیش از بنیاد عالم برگزید** (افسسیان ۴:۱)، و نیز می‌گوید که خدا **ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم** (افسسیان ۱:۵، ۱۱). انتخاب ما مطابق پیش‌دانی خدا است (رومیان ۸:۲۹-۳۰؛ اول پطرس ۱:۲). در رومیان ۹:۱۶، پولس تأکید می‌کند که انتخاب خدا بر تلاش یا خواست انسان متکی نیست، بلکه مبتنی بر رحمت او است.

همه مسیحیان اعتقاد دارند که **نجات** فقط بر اساس فیض و رحمت خدا ممکن می‌شود و اینکه ما برای کسب نجات خود نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. اما در اینجا مسأله‌ای مطرح می‌شود. آیا این سخن بدین معنی ست که ما در **نجات** خویش به‌هیچ‌وجه امکان انتخاب کردن نداریم؟ آیا **توبه** و **ایمان** تجاربی هستند که ما به‌خواست و انتخاب خود تجربه‌شان می‌کنیم؟ یا تجاربی هستند که خدا به‌خواست و انتخاب خود آنها را در ما پدید می‌آورد؟ آیا انسان این قدرت را دارد که در برابر فیض خدا مقاومت کند و به او «نه» بگوید؟

آیا انسان در نجات خود از حق انتخاب برخوردار است؟

فرقه‌های مختلف مسیحی پاسخهای متفاوتی برای این سؤال دارند. برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که این خدا است که انتخاب می‌کند چه کسی نجات پیدا خواهد کرد، و انسان در این مورد قدرت انتخاب ندارد، چون برده گناه است. این دسته از مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا برای نجات، فقط برخی از انسانها را انتخاب می‌کند و نه همه را؛ و بقیه را برای هلاک شدن بر می‌گزیند. این گروه از مسیحیان به این آیات استناد می‌کنند: متی ۱۴:۲۲ (طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم)، و رومیان ۹: ۲۲-۲۳ (خدا برخی ظروف را برای هلاکت و برخی ظروف را برای جلال معین کرد). در رومیان ۹:۱۸ پولس می‌نویسد: **«بنابر این هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سستدل می‌سازد.»** در جایی دیگر از کتاب مقدس گفته می‌شود که برخی اشخاص برای حیات ابدی **مقرر** شده‌اند (اعمال ۴۸:۱۳) و برخی دیگر برای لغزش و ناطاعتی (اول پطرس ۸:۲). این دسته از مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا هر که را که

باید نجات یابد، انتخاب می‌کند؛ آنگاه فقط کسانی را که برگزیده است، قادر می‌سازد تا توبه کنند (دوم تیموتاؤس ۲:۲۵)، و ایمان آورند (فیلیپان ۱:۲۹). برگزیدگان خودشان هیچ حق انتخابی ندارند و نمی‌توانند نجات الهی را رد کنند.

اما عده دیگری از مسیحیان براین عقیده‌اند که انتخاب خدا تنها عامل تعیین‌کننده در نجات ما نیست، و ما نیز در نجات خود سهمی داریم. طبق نظر این دسته از مسیحیان، مثلاً قوم یهود در عهدعتیق، اگر چه هیچ شایستگی نداشتند که خدا انتخابشان کند، اما خدا ایشان را برگزید و سپس این انتخاب را پیش روی ایشان گذاشت تا از او پیروی کنند (تثنیه ۳۰:۱۹؛ یوشع ۲۴:۱۵). در عهدجدید، عیسی فرمود که **اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد**، تعلیم خدا را تشخیص خواهد داد (یوحنا ۱۷:۷). به ما حکم شده است که توبه کنیم (اعمال ۲:۳۸) و ایمان آوریم (رومیان ۹:۱۰-۱۰). تا نجات بیابیم. طبق این نظر، خدا ابتدا ما را می‌خواند، اما ما می‌توانیم در برابر دعوت خدا و اراده او مقاومت کنیم.

برخی از مسیحیانی که پیرو دیدگاه دوم هستند، اعتقاد دارند که خدا شخص بی‌ایمانی را که برده گناه است، از اسارت گناه آزاد می‌سازد تا اینکه وی در شرایطی قرار گیرد که بتواند مجدداً دست به انتخاب آزاد بزند. اگر شخص آزاد شده خدا را برگزیند، نجات یافته است؛ اما اگر **شیطان** را برگزیند، مجدداً در بندگی گناه گرفتار شده، تحت لعنت قرار می‌گیرد. برخی نیز معتقدند که انسانها چنان در بند گناه گرفتارند که هرگز خدا را انتخاب نمی‌کنند. بنابراین، معتقدند در امر نجات، انتخاب با خدا است، و در امر هلاکت، انتخاب با انسان است. به عبارت دیگر، اگر خدا فردی را برای نجات برگزیند و او با خدا مقاومت نکند، نجات خواهد یافت؛ اما اگر مقاومت کند، خدا او را مجبور نمی‌سازد که نجات یابد و او با این انتخاب خود، قدم در طریق هلاکت می‌گذارد.

اما آیا می‌توانیم بدین شکل در برابر خدا مقاومت کنیم؟ بسیاری از مسیحیان اظهار می‌دارند که چون خدا قادر مطلق است، ما که هستیم که در برابر خالق مقاومت کنیم (رومیان ۹:۱۹-۲۱)؟ اما برخی دیگر از مسیحیان معتقدند که علیرغم اینکه خدا قادر مطلق است، اما آزادی انتخاب کردن را به ما عطا فرموده است. آنان به آیاتی اشاره می‌کنند که در آنها انسانها در برابر خواست خدا مقاومت می‌کنند (متی ۲۳:۳۷؛ اعمال ۵:۱۷، ۱۳:۴۶)؛ همچنین آیاتی را خاطرنشان می‌سازند که به ما هشدار می‌دهند در برابر خدا مقاومت نکنیم (دوم قرنتیان ۱:۶؛ عبرانیان ۳:۵، ۱۳، ۱۲:۲۵).

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که مسیحیان به این مسأله سه پاسخ مهم می‌دهند: ۱) انسان در نجات یا هلاکت خود از هیچ حق انتخابی برخوردار نیست؛ ۲) انسان در هر دو مورد از حق انتخاب برخوردار است؛ ۳) انسان نمی‌تواند نجات را انتخاب کند، اما پس

از اینکه خدا او را فرا خواند، آنگاه می‌تواند در برابر دعوت خدا مقاومت کند و هلاکت را بگزیند.

این سه دیدگاه در مورد اینکه آیا ما در نجات خویش حق انتخاب داریم یا نه، توسط مثال زیر روشنتر می‌شود: پسری جوان در حالی که دست و پایش بسته است، در کنار جاده افتاده است. وضعیت وی بیانگر شخص بی‌ایمانی است که اسیر گناه است. در این حین، مردی سوار بر اسب از این جاده عبور می‌کند. او را می‌توان نمایانگر خدا دانست که می‌خواهد همه نجات یابند. مردی که سوار اسب است، می‌تواند سه کار انجام دهد. (۱) او می‌تواند دست و پای پسر را باز نکند، اما او را بر اسب گذاشته با خود ببرد. این حالت شبیه دیدگاه کسانی است که معتقدند که ما در نجات خود هیچ انتخابی نداریم، و این قدرت را نیز نداریم که در برابر قدرت خدا مقاومت کنیم. (۲) این مرد می‌تواند دست و پای پسر جوان را باز کند و از او بپرسد که آیا می‌خواهد با او برود یا نه. اگر پسر جوان خواست که با او همراه شود، او را سوار اسب می‌کند و با هم به راه می‌افتند. این حالت معرف دیدگاه کسانی است که طبق آن، خدا ابتدا ما را آزاد می‌کند تا ما بتوانیم در مورد نجات یا هلاکت خود تصمیم بگیریم؛ (۳) این مرد می‌تواند پس از سوار کردن پسر جوان، دست و پای او را باز کند. در این حالت، پسر جوان اگر بخواهد، می‌تواند از سوی اسب به بیرون بپرد؛ اما اگر هیچ کاری انجام نداد، اسب او را با خود حمل می‌کند. این حالت معرف دیدگاه کسانی است که معتقدند خدا ما را انتخاب کرده است و هرآنچه را که برای نجات لازم است، به عمل آورده؛ اما ما می‌توانیم در برابر خدا مقاومت کرده، عمل او را نپذیریم.

خلاصه مطلب این است که مطابق دیدگاه نخست، خدا انتخاب لازم را در مورد نجات یا هلاکت ما انجام داده است. مطابق دیدگاه دوم، خدا به انسان این آزادی را داده که نجات یا هلاکت را انتخاب کند. مطابق دیدگاه سوم، انتخاب خدا برای انسان، نجات است و او هرآنچه را که در این مورد لازم بوده، انجام داده است؛ اما انسان می‌تواند هلاکت را انتخاب کند.

آیا خدا تمامی انسانها را خوانده است؟

آیا خدا می‌خواهد هر انسانی نجات یابد یا اینکه او فقط خواهان نجات برخی از انسانها است؟ در متی ۱۴:۲۲ عیسی می‌فرماید: «طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.» از کلام خدا به روشنی مشهود است که عیسی منجی جهان است (یوحنا ۴:۴۲؛ اول یوحنا ۴:۱۴)، و نیز اینکه او مرد تا گناهان جهان را بردارد (یوحنا ۱:۲۹؛ اول یوحنا ۲:۲). علاوه بر این، پولس رسول می‌گوید که خدا می‌خواهد تا **جميع مردم** نجات یابند (رومیان

۳۲:۱۱؛ اول تیموتاؤس ۴:۲-۶؛ دوم پطرس ۹:۳). عبارت «جمع مردم» به چه معنی است؟

برخی از مسیحیان براین عقیده‌اند که عبارت «جمع مردم»، به معنی «انسانهایی از هرگروه و قشر» است؛ یعنی خدا عده مشخصی را از تمامی گروههای انسانی خوانده و انتخاب کرده است. آنان براین عقیده‌اند که خدا می‌خواهد تا خبر خوش مسیح در تمامی جهان منتشر شود، اما او عطای ایمان را تنها به شماری اندک از هرگروه انسانی بخشیده است. اما مسیحیان دیگر براین عقیده‌اند که «جمع مردم» به معنی «تک تک انسانها» است. بدین معنی، اگر چه خدا همه انسانها را خوانده است، اما این تنها ایمانداران هستند که می‌توان ایشان را «برگزیدگان» خواند (هر دو معنی را می‌توان از متن یونانی^۲ استنباط کرد).

در مورد کسانی که در مورد عیسی چیزی نشنیده‌اند، چه باید گفت؟ آیا آنان می‌توانند نجات یابند؟ بسیاری از مسیحیان براین عقیده‌اند که چنین اشخاصی نمی‌توانند نجات یابند. تمامی انسانها طبیعتاً گناهکارند و همه سزاوار مرگند (رومیان ۳:۱۰-۱۲). بجز خود مسیح، هیچ طریق دیگری برای نجات یافتن وجود ندارد (یوحنا ۱۴:۶، اعمال ۱۲:۴). بنابراین پولس رسول در رومیان ۱۰:۱۳-۱۴ چنین می‌نویسد: **«زیرا هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت. پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده‌اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده‌اند؟ و چگونه بشنوند بدون واعظ؟»** این امکان وجود دارد که خدا نسبت به کسانی که هرگز درباره عیسی چیزی نشنیده‌اند، رحمت کند (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸؛ رومیان ۱۲:۲)؛ اما این دیگر تصمیم خود خدا است. کتاب مقدس به روشنی به ما نمی‌گوید که خدا در مورد کسانی که در مورد عیسی هرگز چیزی نشنیده‌اند، چه خواهد کرد. با وجود این، کتاب مقدس به روشنی بیان می‌دارد که این مسئولیت ما است که در مورد عیسی مسیح با دیگران سخن بگوییم.

خلاصه

در این مقاله، سؤالاتی بغرنج و پیچیده مطرح شد. کتاب مقدس به این سؤالات پاسخی قطعی نمی‌دهد. اراده خدا عمیق و غیر قابل درک است! حکمت و دانش او چه ژرف است (رومیان ۱۱:۳۳-۳۶)! شاید تمامی این دیدگاهها در جای خود صحیح باشند. یوحنا رسول می‌نویسد: **«ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود»** (اول یوحنا ۴:۱۹). شاید ما بتوانیم بگوییم: «ما خدا را بر می‌گزینیم، چون او ابتدا

۲- عهد جدید، در اصل، به زبانی یونانی به نگارش درآمده است.

ما را برگزید.» نجات کار خدا است؛ اما به نظر می‌رسد که مانع در این میان سهمی داریم. پولس در آیات زیر به این دو امر اشاره می‌کند... «**نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید. زیرا خدا است که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند**» (فیلیپان ۲: ۱۲-۱۳).

آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟

آیات مهم:

یوحنا ۳۹:۶- از آنچه به من عطا کرد چیزی تلف نکنم.
یوحنا ۲۸:۱۰- ...هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت.
رومیان ۳۹-۳۸:۸- ...نه موت و نه حیات... نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده...نه هیچ مخلوقی دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.
افسیسیان ۱۴-۱۳:۱- در وی چون ایمان آوردید، از روح القدس وعده مختوم شدید که بیعانه میراث ما است.
فیلیپیان ۶:۱- ...او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.
دوم تیموتاؤس ۱۲:۱- ...او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند.
اول یوحنا ۱۹:۲- ...زیرا اگر از ما می‌بودند، با ما می‌ماندند.
لوقا ۱۵:۸-۱۱- ...پس تا مدتی ایمان می‌دارند و در وقت آزمایش، مرتد می‌شوند.
یوحنا ۲:۱۵- هر شاخه‌ای در من که میوه نیاورد، آن را دور می‌سازد.
رومیان ۲۲:۱۱- پس مهربانی و سختی خدا را ملاحظه نما... اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی ثابت باشی و الا تو نیز بریده خواهی شد.
غلاطیان ۴-۱:۵- ...از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته‌اند.
اول تیموتاؤس ۱:۴- و لیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته.
عبرانیان ۶-۴:۶- زیرا آنانی که ... شریک روح القدس گردیدند... اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند.
عبرانیان ۲۶:۱۰-۲۷- زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی، اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست، بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت آتشی که مخالفان را فرو خواهد برد.
عبرانیان ۲۹:۱۰- پس به چه مقدار گمان می‌کنید که آن کس مستحق عقوبت سخت‌تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرده و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده

شده، ناپاک شمرد؟

اول یوحنا ۲: ۲۴- و اما شما آنچه از ابتدا شنیدید، در شما ثابت بماند، زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند.

طرح مسأله

ما پیش از آن که به عیسی ایمان آوریم، غلامان گناه و شیطان بودیم (رومیان ۶: ۱۷). پس از اینکه ایمان می‌آوریم، غلامان عدالت می‌شویم (رومیان ۶: ۱۸). آیا این کلام بدین معنی است که رد کردن فیض خدا و از دست دادن نجات، غیر ممکن است؟ بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که امکان ندارد ایمانداران نجات خویش را از دست بدهند. این گروه از مسیحیان می‌گویند که ممکن است ایمانداران گناه کرده، سقوط کنند؛ اما خدا همواره آنان را به سوی فیض خود باز می‌آورد. طبق این نظر، ایمانداران در وضعیت «امنیت جاودانی» قرار دارند. ایشان می‌گویند: «شخصی که یکبار نجات یافت، برای همیشه نجات یافته است.» اما گروه دیگری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که ممکن است ایمانداران واقعاً خدا را رد کرده، ایمان خود را از دست بدهند. خدا سعی خواهد کرد که ایشان را به سوی خود بازگرداند؛ اما اگر ایشان در رد کردن او لجاجت ورزند، خدا آنان را مجبور نخواهد کرد که مجدداً ایمان را بپذیرند (به مقاله عمومی: «نجات - جبر یا اختیار؟» مراجعه کنید).

امنیت نجات در کتاب مقدس

کتاب مقدس به مسأله امنیت ابدی ایمانداران پاسخی صریح نمی‌دهد. از بعضی آیات کتاب مقدس می‌توان این استنباط را کرد که امکان ندارد نجات خویش را از دست بدهیم؛ اما از برخی آیات دیگر، می‌توان چنین برداشت کرد که ممکن است ما نجات خویش را از دست بدهیم.

آن گروه از مسیحیانی که معتقدند ایمانداران نمی‌توانند خدا را رد کنند یا نجات خویش را از دست بدهند، به آیات بسیاری اشاره می‌کنند که می‌گویند خدا حیات جاودانی می‌بخشد (به یوحنا ۳: ۱۶؛ ۴۵: ۶؛ ۲۶: ۱۱ مراجعه کنید). عیسی می‌فرماید که او به گوسفندان حیات ابدی می‌بخشد و «تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت» (یوحنا ۱۰: ۲۸). عیسی می‌فرماید او هر کسی را که به سوی او آید، بیرون نخواهد کرد؛ و از آنچه پدر به او داده است، چیزی را تلف نخواهد نمود (یوحنا ۶: ۳۷، ۳۹). پولس رسول می‌گوید که هیچ چیز قادر نیست ما را از محبت خدا جدا سازد (رومیان ۸: ۳۸-۳۹)؛ و نیز می‌گوید که ما به روح القدس مختوم

شده ایم که **بیعانه میراث ما است** (افسیان ۱: ۱۴). و نیز می گوید خدا که **عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید** (فیلیپان ۱: ۶). خدا قادر است تا آنچه را که به او سپرده ایم، حفظ کند (دوم تیموتاؤس ۱: ۱۲)، ما را از وسوسه رهایی بخشد (دوم پطرس ۲: ۹)، و ما را از سقوط محفوظ نگاه دارد (یهودا ۲۴). در این آیات، ما می توانیم امنیت نجات ایمانداران را مشاهده کنیم.

اما مسیحیانی که معتقدند که امکان دارد که ایمانداران نجات خود را از دست بدهند، آیات دیگری را مطرح می کنند که به از دست رفتن نجات اشاره دارند، آیاتی چون: **اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد** (مرقس ۱۳: ۱۳). این مسیحیان همچنین به آیاتی چون اول قرنثیان ۱: ۱۵-۲، کولسیان ۱: ۲۱-۲۳، عبرانیان ۳: ۶، ۱۲، ۳۵: ۱-۳۶ اشاره می کنند. آنان همچنین به کلام عیسی در یوحنا ۱: ۱۵-۶ اشاره می کنند که هر کس در او نماند، **مثل شاخه بیرون انداخته می شود... و آنها را جمع کرده در آتش می اندازند**. پولس رسول در رومیان ۲۲: ۱۱ می گوید که **امت هایی که در رحمت و فیض خدا باقی نمانند، بریده خواهند شد**. پولس رسول به مسیحیان غلاطیه می فرماید که ایماندارانی که مجدداً به شریعت عهدعتیق بازگشت کنند، **از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته اند** (غلاطیان ۵: ۱-۴). عیسی هنگامی که مثل برزگر را بیان می کرد، در مورد برخی اشخاص فرمود: **«تا مدتی ایمان می دارند و در وقت آزمایش مرتد می شوند»** (لوقا ۸: ۱۳). پولس رسول می گوید که بعضی از ایمان بر خواهند گشت (اول تیموتاؤس ۴: ۱). نویسنده رساله به عبرانیان به خطر کسانی اشاره می کند که **شریک روح القدس گردیدند و یا توسط خون مسیح مقدس گردانیده شدند**، اما در نهایت مسیح را رد کردند (عبرانیان ۶: ۴-۶؛ ۱۰: ۲۸-۲۹، ۳۹). هشدارهای دیگری نیز در عهدجدید آمده است (دوم پطرس ۲: ۲۰-۲۱؛ مکاشفه ۳: ۵، ۱۹: ۲۲). این گروه از مسیحیان، می پرسند که اگر امکان از دست رفتن نجات ما وجود نداشت، پس این هشدارها چرا مطرح شده اند.

یوحنا رسول می نویسد که دجالانی که در کلیسا بودند، **از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند زیرا اگر از ما می بودند با ما می ماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند**؛ یعنی هیچیک به کلیسا تعلق نداشتند (اول یوحنا ۲: ۱۹). آن گروه از مسیحیان که معتقدند ممکن نیست ایمانداران نجات خویش را از دست بدهند، می گویند که کسانی که بعدها سقوط کردند، از همان ابتدا ایمانداران حقیقی نبودند. از سوی دیگر، آن گروه از مسیحیان که معتقدند ممکن است ایمانداران نجات خود را از دست بدهند، می گویند در میان کسانی که سقوط کردند، برخی از قبل ایمانداران حقیقی بودند و برخی نیز نبودند. آن کسانی که در ابتدا مسیحیان حقیقی بودند، بعدها

مسیح را رد کردند؛ بنابراین، دیگر از ما نیستند. ما باید بسیار محتاط باشیم که در مورد کسی داوری نکنیم که آیا او مسیحی حقیقی هست یا نه (متی ۷: ۱-۲). همچنین نباید مغرور باشیم و بگوییم که هرگز سقوط نخواهیم کرد. پولس رسول می‌فرماید: **آن که گمان برد که قائم است، با خبر باشد که نیفتد** (اول قرنتیان ۱۰: ۱۲). یوحنا رسول نیز می‌نویسد: **اما شما آنچه از ابتدا شنیدید، در شما ثابت بماند؛ زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند** (اول یوحنا ۲: ۲۴).

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که برخی آیات در عهد جدید، مؤید این دیدگاه است که امکان ندارد که یک ایماندار نجات خود را از دست بدهد؛ اما آیاتی دیگر، این دیدگاه را تأیید می‌کنند که امکان دارد یک ایماندار نجات خود را از دست بدهد. آنچه مسلم است، این است که ما باید به این دو دیدگاه، به عنوان جنبه‌های مختلف یک حقیقت عظیم بنگریم، حقیقتی که ذهن خاکی و مخلوق ما، قادر به درک کامل آن نیست. حکمت خدا بس عظیم‌تر از حکمت بشری است.

برخی می‌گویند که ایمانداران باید بین این دو جنبه، تعادل را حفظ کنند، به این ترتیب که اگر ایمانداری در مورد نجات خود نگران است، باید به او اطمینان خاطر داد که نجات او از امنیت برخوردار است. اما به ایمانداری که بیش از حد اطمینان دارد که هرگز سقوط نخواهد کرد، باید هشدار داد که امکان سقوط واقعی وجود دارد. در اینجا نیز ما می‌توانیم عمق و غنای کتاب مقدس را مشاهده کنیم. کتاب مقدس می‌تواند پاسخگوی نیاز هر انسانی باشد.

«گناه منتهی به موت» چیست؟

در اول یوحنا ۵: ۱۶-۱۷ تعلیم داده شده که برای برادری (ایمانداری) که مرتکب **گناه منتهی به موت شده**، دعا نکنیم. در این آیه، یوحنا رسول یا به مرگ روحانی اشاره می‌کند، یا به مرگ جسمانی ایمانداری که مرتکب گناهی خاص شده ولی روحش هلاک نخواهد شد (اول قرنتیان ۵: ۵). اگر منظور آیه، مرگی روحانی است، آنگاه این آیه می‌تواند نظر کسانی را تأیید کند که معتقدند یک ایماندار ممکن است نجات خویش را از دست بدهد. اما یوحنا در این آیه نمی‌گوید که این گناه چیست.

شاید این «گناه منتهی به موت»، کفرگفتن بر ضد روح القدس باشد، گناهی که عیسی گفت بخشیده نخواهد شد (مرقس ۳: ۲۸-۲۹). به این موضوع توجه داشته باشید که عیسی نگفت که یک مسیحی ممکن است مرتکب این گناه شود. با وجود این، نویسنده رساله به عبرانیان می‌نویسد که این امکان هست که ایمانداری که حقیقتاً مسیحی شده،

یعنی کسی که **شریک روح القدس** گشته، خدا را رد کند و خداوند را بی حرمت سازد. اگر بیفتند محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند (عبرانیان ۴: ۶-۶). نویسنده رساله به عبرانیان، در باب دهم این رساله نیز می گوید: **زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی، اگر عمدتاً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست** (عبرانیان ۱۰: ۲۶). او مجدداً به اشخاصی اشاره می کند که توسط خون مسیح مقدس گردانیده شدند اما **پسر خدا را پایمال کرده، روح نعمت را بی حرمت کردند** (عبرانیان ۱۰: ۲۹). بنابراین، به نظر می رسد که هر کس که روح خدا را رد کند و به گناه کردن ادامه دهد، در نهایت دیگر قادر نخواهد بود صدای خدا را بشنود و برای ابد امکان نجات یافتن را از دست خواهد داد. اگر انسانها پس از شناخت حقیقت، به گناه کردن ادامه دهند، سختدل می شوند. موضوع تنها این نیست که آنان دیگر نمی توانند صدای خدا را بشنوند، بلکه خدا نیز دیگر ایشان را فرا نخواهد خواند.

بسیاری از مسیحیان اعتقاد دارند که شخص ایماندار ممکن است بیفتد و ندای مسیح را که او را به سوی توبه فرا می خواند نشنود و سرانجام به مرحله ای برسد که وضعیت اسفباری که شرح آن رفت برایش به وجود آید. ایشان معتقدند که این آیات هشدار می دهند در مورد این احتمال (عبرانیان ۴: ۶-۶؛ ۱۰: ۲۶-۳۱). اما دسته دیگری از مسیحیان بر این عقیده اند که ایمانداران حقیقی هرگز به این مرحله نهایی نمی رسند، بلکه پیش از مرگ، حتماً توبه کرده، بار دیگر کاملاً ایماندار خواهند شد.

خلاصه

همه مسیحیان بر این اعتقادند که ما تنها توسط فیض و رحمت خدا و با **ایمان** به عیسی مسیح نجات می یابیم (افسیسیان ۸: ۲-۹). همچنین تمامی مسیحیان بر این عقیده اند که ما تنها با کمک روح القدس می توانیم به حیات خود در ایمان ادامه دهیم (غلاطیان ۳: ۳). با وجود این، از زمان نگارش عهد جدید تاکنون، مسیحیان در مورد اینکه آیا یک ایماندار ممکن است نجات خود را از دست بدهد یا نه، نظرات متفاوتی داشته اند. کتاب مقدس در این مورد تعلیمی صریح و واضح نمی دهد. بنابراین، نباید اجازه دهیم که دیدگاهمان ما را از خواهران و برادران مسیحی مان که ممکن است نظری متفاوت داشته باشند، جدا کند. در رساله یهودا این دو دیدگاه در مورد از دست دادن نجات، در کنار یکدیگر مطرح می شوند. در آیه ۲۱ یهودا می نویسد: **خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید**. اما در آیه ۲۴ می گوید که خدا قادر است شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بی عیب به فرحی عظیم قایم فرماید.

روح القدس

روح القدس کیست؟

روح القدس خود خدا است. او یکی از سه شخصیت تثلیث است. همه مسیحیان ایمان دارند که خدا در ذات خود، واحد است، اما در عین حال، همواره در این ذات واحد، سه شکل یا حالت هستی وجود دارد که هر سه کاملاً خدا هستند؛ این سه شکل یا حالت عبارتند از: «پدر» ما که در آسمان است، «پسر» که به زمین آمد و انسان شد، و «روح القدس» که در قلب ایمانداران زندگی می‌کند. عیسی مسیح و روح القدس بخشهایی از خدا نیستند؛ آنان به شکل کامل خدا هستند. درک این موضوع برای ما مشکل است، اما این حقیقتی است که در کتاب مقدس تعلیم داده شده است. برای مثال، هنگامی که عیسی تعمید گرفت، روح القدس به شکل کبوتری بر او نازل شد و پدر از آسمان سخن گفت و فرمود: «**تو پسر حبيب من هستی**» (مرقس ۹: ۱-۱۱). عیسی به ما فرمود که به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهیم (متی ۱۹: ۲۸). پولس رسول چنین دعا کرد: **فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شراکت روح القدس با جمیع شما باد** (دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴). سه شخصیت تثلیث پیوسته در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند (افسیان ۱۸: ۲؛ ۴: ۴-۶؛ یهودا ۲۰-۲۱).

هر سه شخصیت یعنی پدر، پسر، و روح القدس از یکدیگر متمایزند (یوحنا ۱۶: ۱۶-۱۷، ۲۶، ۱۵-۷: ۱۶؛ اول قرنتیان ۱۲: ۴-۶؛ اول پطرس ۱: ۲). اما آنان در عین حال با یکدیگر برابرند. هر سه شخصیت «خدا» خوانده می‌شوند (یوحنا ۶: ۲۷؛ عبرانیان ۱: ۸؛ اعمال ۳: ۴-۵). هر سه حیات می‌بخشند (یوحنا ۵: ۲۱؛ رومیان ۸: ۱۱). هر سه حرمتی را که شایسته خدا است، دریافت می‌دارند (یوحنا ۵: ۲۳؛ دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴). هر سه ازلی هستند (یوحنا ۱: ۱؛ عبرانیان ۹: ۱۴).

شعله روح القدس را می‌توان اطفاء کرد (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹). اما روح القدس نوعی نیرو یا انرژی نیست. او نیز دارای شخصیت است. روح القدس نیز همانند دیگر اعضای تثلیث، در رابطه خود با ما، شخصیت دارد. او سخن می‌گوید (اعمال ۱۳: ۲)؛ می‌تواند محزون شود (اشعیا ۶۳: ۱۰؛ افسسیان ۴: ۳۰)؛ و می‌تواند مورد بی‌حرمتی قرار گیرد (عبرانیان ۱۰: ۲۹). سخن گفتن بر ضد روح القدس کفرگویی قلمداد می‌شود و گناهی است که آمرزیده نخواهد شد (مرقس ۳: ۲۸-۲۹).

روح القدس با پدر و پسر یکی است. ما می‌توانیم این امر را در رومیان ۸: ۹-۱۰

مشاهده کنیم؛ در این آیه‌ها، کلمات «روح القدس»، «روح خدا»، «روح مسیح»، و «مسیح» به‌طور هم‌معنی به‌جای یکدیگر بکار می‌روند و همه به معنی «خدا» هستند. این یکی بودن بدین معنی نیست که هویت پدر و پسر و روح القدس یکی است. پسر پدر نیست، بلکه پسر یگانه پدر است (یوحنا ۱۶:۳)؛ و روح القدس نیز پدر یا پسر نیست، بلکه توسط پسر و پدر فرستاده می‌شود (یوحنا ۱۵:۲۶). اما فکر، اراده و هدف هر سه شخصیت واحد است، همانگونه که ذاتشان نیز واحد است. برخی خدای تثلیث را به تخم مرغی تشبیه کرده‌اند که از سه بخش پوسته، سفیده و زرده تشکیل شده، اما هر سه با هم تخم مرغ را تشکیل می‌دهند. اما خدا سه بخش ندارد، زیرا او ذات واحد است. همچنین برخی نیز تشبیه آب را به کار می‌برند که به سه شکل آب، یخ و بخار وجود دارد، اما در اصل یک چیز واحد است. در مقایسه با تشبیه قبلی، این تشبیه مناسب‌تر است، زیرا در هر سه شکل، ماده واحدی دیده می‌شود. اما مشکل این تشبیه آن است که آب همزمان نمی‌تواند در هر سه شکل وجود داشته باشد، در حالی که خدا در آن واحد، دارای سه شخصیت است (مرقس ۱: ۱۰-۱۱).

بهتر است خدای پدر را نویسنده‌ای در نظر بگیریم که نمایشنامه‌ای می‌نویسد. نمایشنامه نمایانگر دنیایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. نویسنده شخصیتی را در نمایشنامه جای می‌دهد که شخصیت وی دقیقاً همانند شخصیت خود او است. این شخصیت که دقیقاً شبیه نویسنده نمایشنامه است، عیسی است. روح نویسنده نیز در کل اثر دیده می‌شود و بر همه شخصیت‌های نمایشنامه اثر می‌گذارد و به یک شخصیت قوت بخشیده، از دیگری قوت را باز می‌ستاند. این روح نیز شبیه روح القدس است که در جهان فعال است.

عمل روح القدس

نخست آنکه روح القدس در آفرینش جهان فعال بود (پیدایش ۱: ۱-۲). وی در بخشیدن دم حیات به انسان نقش داشت (پیدایش ۲: ۷؛ ایوب ۳۳: ۴). روح القدس همچنین به نویسندگان کتاب مقدس الهام بخشید و ایشان را هدایت کرد تا دقیقاً آنچه را بنویسند که خدا می‌خواست (اعمال ۲۸: ۲۵؛ عبرانیان ۸: ۹، ۱۰: ۱۵؛ دوم پطرس ۱: ۲۱).

روح القدس در عهدعتیق فعال بود؛ او قوم اسرائیل را تعلیم می‌داد (نحمیا ۹: ۲۰، ۳۰)، و بر ایشان نازل می‌شد تا بدیشان قدرت و عطایا ببخشد (اعداد ۱۷: ۱۱، ۱۸: ۲۷؛ اول سموئیل ۱۹: ۲۰-۲۴؛ دوم پادشاهان ۲: ۹-۱۴). اما داور از این واهمه داشت که مبادا خدا روح مقدس خویش را از او بگیرد (مزمور ۵۱: ۱۱). بنابراین، شاید بتوان گفت

که در دوران عهدعتیق، روح القدس در درون هر ایمانداري ساکن نمی‌شد، بلکه بر بعضی اشخاص در زمانهایی خاص نازل می‌گشت تا ایشان توانایی آن را بیابند که خدمتی خاص را انجام دهند.

توسط روح القدس، نطفه مسیح در رحم مریم بسته شد (متی ۱: ۲۰). عیسی توسط روح القدس به قدرت مسح شد تا خدمت خود را آغاز کند (مرقس ۱: ۱۰؛ لوقا ۴: ۱۸؛ اعمال ۱۰: ۳۸). عیسی نیز همانند ما به مساعدت و قدرت روح القدس نیاز داشت، زیرا وی کاملاً انسان شده بود. هنگامی که وی بر زمین بود، اگرچه طبیعت الهی خود را حفظ کرده بود، اما قدرت و جلال خود را کنار گذارد (یوحنا ۵: ۱۷؛ فیلیپان ۷: ۲).

در یوحنا بابهای ۱۴ تا ۱۶، عیسی وعده آمدن عصر نوین روح را به شاگردان می‌دهد، زیرا وی قبلاً با ایشان زندگی کرده بود (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷). «فرستاده شدن» روح القدس، بدین شکل نوین، بدین معنی نبود که وی پیش از آن در جهان حضور نداشت؛ اما در عهدجدید روح القدس به طریقی خاص به جهان می‌آید تا برخی کارهای جدید انجام دهد.

روح القدس به شکلی خاص نازل می‌شود تا کلیسا یعنی بدن مسیح را تأسیس کند (افسیسیان ۱: ۲۲-۲۳؛ ۵: ۲۹-۳۰). روح القدس سرمنشأ یگانگی و مشارکت ما با یکدیگر است (اول قرنیتیان ۱۲: ۱۳؛ افسیسیان ۴: ۳). روح القدس در روز **پنطیکاست** به کلیسا قدرت بخشید (اعمال ۲: ۱-۴)؛ این واقعه در عهدعتیق پیشگویی شده بود (یوئیل ۲: ۲۸-۲۹؛ اعمال ۲: ۱۷-۱۸). روح القدس عطایایی خاص به کلیسا می‌بخشد تا به کلیسا در خدمتش کمک کند (رومیان ۸: ۶-۸؛ اول قرنیتیان ۱۲: ۸-۱۰). او کلیسا را هدایت می‌کند تا افراد مناسب برای خدمت انتخاب شوند (اعمال ۱۳: ۲). او توسط نبوت‌ها، رویاها و مکاشفات، کلام خود را به کلیسا می‌فرستد (اعمال ۱۰: ۹-۱۶، ۱۶: ۹، ۲۱: ۹-۱۰؛ اول قرنیتیان ۱۴: ۲۶-۳۲؛ اول تیموتاؤس ۴: ۱۴؛ مکاشفه ۱: ۱).

اما عصر نوین روح القدس فقط برای کلیسا که جامعه الهی است، فرا نمی‌رسد؛ روح القدس عمیقاً در زندگی هر ایماندار نیز عمل می‌کند. این روح القدس است که انسانها را به گناهانشان ملزم می‌سازد (یوحنا ۸: ۱۶-۱۱). حزقیال نبوت کرد که خدا روح خود را در درون هر یک از ما خواهد نهاد (حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۸). وعده‌ای که عیسی به شاگردانش داد، فقط این نبود که روح القدس در کنارشان باشد، بلکه وعده داد که روح القدس در درون ایشان ساکن خواهد شد (یوحنا ۱۴: ۱۸). عیسی پیش از صعود خود به آسمان، بر شاگردان دمید و فرمود: **«روح القدس را بیایید»** (یوحنا ۲۰: ۲۲). روح القدس در همه مسیحیان زندگی می‌کند (رومیان ۸: ۹؛ اول قرنیتیان ۶: ۱۹؛ غلاطیان ۴: ۶). هنگامی که ایمان می‌آوریم، از روح متولد می‌شویم (یوحنا ۳: ۳-۶؛ اول یوحنا

۱:۵؛ روح القدس بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم (رومیان ۸:۱۶؛ اول یوحنا ۵:۶-۸). روح القدس این حق را به ما می‌دهد که خدا را پدر خود بخوانیم (رومیان ۸:۱۵؛ غلاطیان ۴:۶). عیسی وعده داد که روح القدس ما را تعلیم خواهد داد (یوحنا ۱۴:۲۶، ۱۵:۲۶، ۱۶:۱۳-۱۴) و ما را هدایت خواهد کرد (مرقس ۱۳:۱۱). در اعمال ۱۵:۲۸ و ۱۶:۶-۷ نمونه‌هایی از این امر را می‌بینیم. روح القدس همچنین به ما کمک می‌کند تا مطابق اراده خدا دعا کنیم (رومیان ۸:۲۶-۲۷).

روح القدس در درون هر مسیحی زندگی می‌کند (رومیان ۸:۹) اما وی در هر ایماندار به گونه‌ای متفاوت کار می‌کند. پولس رسول فرموده که هنگامی که ما ایمان آوردیم، با روح مختوم شدیم (افسیسیان ۱:۱۳-۱۴). اما در عین حال به ما می‌گوید که **از روح پر شویم** (افسیسیان ۵:۱۸). شاگردان در یوحنا ۲:۲۲ روح القدس را یافتند، اما در اعمال ۲:۴۱ **از روح پر گشتند**؛ در اعمال ۴:۳۱ بار دیگر پر از روح شدند. روح القدس همچنین برای خدماتی خاص، به شیوه‌هایی خاص بر اشخاص قرار می‌گیرد (اعمال ۱۳:۲-۴؛ اول تیموتاؤس ۴:۱۴). پولس رسول به ما می‌گوید که **روح را اطفالا کنید** (اول تسالونیکیان ۵:۱۹). به تیموتاؤس نیز فرموده که عطایی را که توسط نهادن دستهایش به او داده شده، **برافروزد** (دوم تیموتاؤس ۱:۶). پس مشاهده می‌کنیم که ما می‌توانیم به روح القدس یا اجازه دهیم که در ما بیشتر عمل کند یا مانع کار او در خودمان گردیم. ما می‌توانیم هم **از روح پر شویم** و هم **روح را اطفالا کنیم**.

این «پر شدن از روح القدس» به چه معنی است؟ کدام اعمال روح القدس در زندگی همه مسیحیان به یک شکل دیده نمی‌شود؟ این اعمال را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: یکی عطایای خاص روح القدس است که نمونه‌هایی از آن در اول قرن‌تین ۸:۱۰-۱۲ دیده می‌شود؛ دیگری، ثمرات روح القدس می‌باشد که در غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ ذکر شده‌اند. برای بررسی بیشتر عطایا و قدرت روح القدس، به مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مراجعه کنید. در سطور زیر، ثمرات روح یا «تقدیس» مورد بررسی قرار گرفته است.

تقدیس

تقدیس چیست؟ به‌طور خلاصه، تقدیس یعنی شبیه شدن به مسیح. نتیجه تقدیس، به‌ظهور رسیدن محبت و دیگر ثمرات روح است (اول قرن‌تین ۱:۱۳-۱۳؛ غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). تقدیس از یکسو به معنی جدا شدن از گناه و جهان است، و از سوی دیگر، جدا شدن برای خدا، به گونه‌ای که تمامی تواناییها و قابلیت‌های ما وقف خدا گردد. خدا طوری به ما می‌نگرد که گویی کاملاً مقدس هستیم (عبرانیان ۱۰:۱۰). اما ما در

زندگی خود، مشاهده می‌کنیم که کاملاً مقدس نیستیم. چگونه می‌توان این تناقض را توضیح داد؟ در کتاب مقدس دو معنی برای تقدس ذکر شده است. در معنی نخست، خدا به عنوان داور، ما را مقدس یا بی‌عیب به‌شمار می‌آورد. در واقع، عیسی مسیح تقدس ما است (اول قرن‌تیا ۱: ۳۰)، و ما «مقدسین» خوانده شده‌ایم (افسیان ۱: ۱؛ فیلیپیان ۱: ۱).

اما معنی دوم تقدس در کتاب مقدس، آن میزان واقعی از تقدس است که در زندگی و تجربه ما به چشم می‌خورد. آیا هنگامی که به زندگی خود می‌نگریم، تقدس کامل را مشاهده می‌کنیم؟ نه، ما چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنیم. شخص ایماندار هنگامی که از نجات بهره‌مند می‌گردد، عادل به حساب می‌آید، اما هنوز مرتکب گناهای می‌شود و نیاز دارد تا مقدس گردد. کار دائمی روح القدس همانا تقدیس کردن ما است تا در زندگی روزمره خود حقیقتاً مقدس شویم (دوم تسالونیکیان ۱۳: ۲؛ اول پطرس ۲: ۱). خدا ما را فرا می‌خواند تا زندگی مقدسی داشته باشیم (افسیان ۴: ۱؛ اول تسالونیکیان ۳: ۴-۷؛ اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶)؛ خداوند عیسی نیز به ما حکم کرده است که مقدس یا کامل باشیم (متی ۵: ۴۸). اما در عمل، این روح القدس است که ما را تقدیس کرده، مقدس می‌سازد.

تقدس در بطن نجات ما نهفته است (دوم تسالونیکیان ۱۳: ۲). بدون تقدس ما نمی‌توانیم خدا را ببینیم (عبرانیان ۱۲: ۱۴). تقدس خصوصیتی نیست که برای نجات یافتن باید دارا باشیم، بلکه خصوصیتی است که به دنبال نجات پدید می‌آید (رومیان ۶: ۲۲). ما تنها توسط تلاشهای خویش نمی‌توانیم مقدس شویم و روح القدس باید در این زمینه به ما کمک کند. توسط روح القدس است که ما گناهان طبیعت گناآلود خود را نابود می‌سازیم (رومیان ۸: ۱۳). پولس مسیحیان غلاطیه را سرزنش کرد زیرا ایشان زندگی مسیحی خود را با پذیرفتن نجات بعنوان عطای مجانی خدا آغاز کرده بودند، اما بعد از مدتی، برای کامل یا مقدس شدن بار دیگر به تلاشهای انسانی متوسل شده بودند (به غلاطیان ۳: ۳ و مقاله عمومی: «طریق نجات» مراجعه کنید).

تنها توسط روح القدس است که می‌توانیم مقدس شویم. اما این سخن بدین معنی نیست که ما در این فرایند سهمی نداریم. سهم ما این است که تأدیب خدا را بپذیریم (عبرانیان ۱۲: ۹-۱۱)؛ بدنهای خود را در تقدس تربیت کنیم (اول قرن‌تیا ۹: ۲۴-۲۷؛ اول تیموتاؤس ۴: ۷)؛ هر گناهی را از جسم و روحمان دور سازیم (دوم قرن‌تیا ۷: ۱؛ عبرانیان ۱۲: ۱-۲)؛ کتاب مقدس را مطالعه کنیم (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶)؛ آیات آن را حفظ نماییم (مزمور ۱۱۹: ۱۱)؛ دوم پطرس ۱: ۴) و آنگاه به کلام خدا اجازه دهیم که رفتارمان را تغییر دهد. ما می‌توانیم از رهبرانی که خدا برای ما تعیین کرده، کمک بگیریم

(افسیسیان ۱۱:۴-۱۳). علاوه بر همه اینها، باید در دعا، از خدا طلب کمک نماییم (کولسیان ۹:۱-۱۰؛ تسالونیکیان ۱۲:۳-۱۳؛ ۲۳:۵)، چرا که در غیر این صورت شکست خواهیم خورد.

دسته‌ای از مسیحیان اعتقاد دارند که تقدیس، مرحله خاص و مجزایی است. آنان بر این عقیده‌اند که پس از دعای بسیار و طلبیدن روی خدا، می‌توانیم تقدس را طی تجربه‌ای خاص دریافت کنیم و می‌توانیم با اطمینان بدانیم که آن را یافته‌ایم. آنان این تجربه تقدیس را «عمل ثانوی فیض» می‌نامند (عمل نخست فیض منجر به نجات ما می‌شود). این گروه از مسیحیان تعلیم می‌دهند که نجات نخستین ما باعث می‌شود تا ما تولد تازه بیابیم و از دنیا جدا شویم (اول یوحنا ۴:۵) و روح القدس در ما ساکن گردد (رومیان ۹:۸). در این مرحله ما در مسیح *اطفال* هستیم (اول قرنتیان ۱:۳). اما «عمل ثانوی فیض» که گاهی «برکت ثانوی» نیز خوانده می‌شود، منجر به تقدیس ما و جدا شدن ما از خویشتن (غلاطیان ۲:۲) و پرشدن از روح القدس می‌شود (افسیسیان ۱۸:۵). پس از آن *ماکامل* می‌شویم (افسیسیان ۱۳:۴) و محبت خدا در *ماکامل* می‌گردد (اول یوحنا ۱۲:۴، ۱۷). بسیاری از این مسیحیان معتقدند که ما می‌توانیم کاملاً مقدس باشیم به گونه‌ای که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، دیگر مرتکب گناه نخواهیم شد (اول یوحنا ۹:۳). آنان بر این عقیده‌اند که بخش پایانی باب هفتم از رساله رومیان، تصویری از مسیحی نابالغ و ناکامل ترسیم می‌کند؛ در حالی که باب هشتم رومیان، تصویری از یک مسیحی بالغ و کامل به دست می‌دهد که از تجربه «برکت ثانوی» بهره‌مند شده است. آنان بر پری روح القدس در اعمال ۴:۲ و ۱۷:۹ به عنوان نمونه‌هایی از این تجربه تقدیس اشاره می‌کنند (به مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مراجعه کنید).

اما اکثر مسیحیان اعتقاد دارند که تقدیس فرایندی است تدریجی که مستلزم گذشت زمان می‌باشد و حتی تا هنگام مرگمان نیز ادامه دارد. ایشان به وجود تجربه‌ای مجزا برای تقدیس باور ندارند. آنان به آیاتی اشاره می‌کنند که می‌گویند ما در حال مقدس شدن می‌باشیم (غلاطیان ۳:۳؛ عبرانیان ۱۴:۱۰، ۱۲:۱۰-۱۱)؛ یا آیاتی که می‌گویند ما هنوز در حال رسیدن به هدفیم و پیوسته باید علیه گناه مبارزه نماییم (عبرانیان ۱۲:۱-۴). بسیاری از آیات عهدجدید حاکی از آنند که یک مسیحی باید بدن خود را «ریاضت» دهد، خود را به عنوان «قربانی» زنده تقدیم خدا کند، در مسابقه «بدود» یا «بجنگد». وجود آیاتی از این دست، نشانگر این است که ما هنوز کاملاً مقدس نشده‌ایم. خود پولس رسول می‌فرماید که هنوز *کامل* نشده است، اما برای کاملیت همچنان تلاش می‌کند (فیلیپیان ۱۲:۳-۱۴)، گرچه او خود را جزو اشخاص کامل می‌داند (فیلیپیان ۱۵:۳). برخی به اول یوحنا ۸:۱ اشاره می‌کنند که می‌فرماید اگر ادعا کنیم که بی‌گناه

هستیم، گفتار ما بر صداقت استوار نیست. هر قدر در مسیح «کامل تر» و «بالغ تر» می شویم، بیشتر به نقص و گناهکار بودن خود پی می بریم. پولس رسول در پایان زندگی خود را بزرگترین گناهکاران می داند (اول تیموتاؤس ۱: ۱۵). مسیحیانی که این دیدگاه دوم را می پذیرند، معمولاً معتقدند که بخش پایانی باب هفتم رومیان، به پیکار هرروزه یک مسیحی اشاره دارد. آنان بر این عقیده اند که یک مسیحی می تواند به تدریج از حیات پیروزمندانه ای که در باب هشتم رومیان ذکر شده، بهره مند شود و به شکل فزاینده ای آن را تجربه کند؛ اما در این جهان، جنگ او علیه طبیعت گناه آلود قدیمی، هرگز به طور کامل پایان نخواهد پذیرفت.

هر مسیحی تجربه ای متفاوت دارد. بسیاری از مسیحیان می گویند که «برکت ثانوی» یا پُری مخصوص روح القدس را دریافت کرده اند. بعضی از مسیحیان دوره های ناگهانی تقدیس فزاینده را علاوه بر تجربه تدریجی تقدیس تجربه کرده اند. خدا در زندگی اشخاص مختلف به طرق گوناگون عمل می کند. ما نباید بر اساس تجربه های خاص خودمان، برای عملکرد روح القدس محدودیت قائل شویم.

ما در مورد تجربه تقدیس هر باوری هم که داشته باشیم، مسئولیت مان مشخص است: به ما حکم شده است که مقدس باشیم. پولس رسول می نویسد:... **در هر سیرت مقدس باشید** (اول پطرس ۱: ۱۵). **در پی سلامتی با همه بکوشید و تقدسی که به غیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید** (عبرانیان ۱۲: ۱۴).

تعمید روح القدس

آیات اصلی

مرقس ۸:۱-... او (یعنی عیسی) شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.
لوقا ۲۴:۴۹-... پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید.

یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷ و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد.

یوحنا ۲۰:۲۲-... عیسی دمید و به ایشان گفت: «روح القدس را بیایید.»
اعمال ۵:۱-... شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت.
اعمال ۸:۱-... لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت.
اعمال ۲:۱-۴ و همه از روح القدس پرگشته، به زبانهای مختلف... به سخن گفتن شروع کردند.

اعمال ۲:۳۸-۳۹-پطرس بدیشان گفت: ...و عطای روح القدس را خواهید یافت.
اعمال ۸:۱۴-۱۷-پطرس و یوحنا... دستها برایشان (سامریها) گذارده، روح القدس را یافتند.

اعمال ۱۰:۴۴-۴۸-... روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد... بر امتهای نیز عطای روح القدس افزوده شد.
اعمال ۱۹:۱-۶ و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس برایشان (افسیسیان) نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.

اول قرنهای ۷:۱۲-۱۱-ولی هرکس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود. یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم... و یکی را ایمان... دیگری را نعمت‌های شفا دادن... یکی را قوت معجزات... دیگری را نبوت... یکی را تمیز ارواح... دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمه زبانها.

تعمید روح القدس چیست؟

نخستین اشاره به تعمید روح القدس در عهد جدید، مربوط به یحیی تعمید دهنده می‌گردد (متی ۳:۱۱؛ مرقس ۱:۸؛ لوقا ۳:۱۶). یحیی گفت که تعمید او، به آب است، اما مسیح موعود ایمانداران را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. در مورد تعمید

آب، شبانِ کلیسا شخص ایماندار را به آب تعمید می‌دهد؛ اما در مورد تعمید روح القدس، خودِ عیسی شخص ایماندار را به روح القدس تعمید می‌دهد. عیسی خودش اصطلاح تعمید روح القدس را به کار می‌برد و بین تعمید یحیی با آب و تعمید روح القدس تمایز قائل می‌شود. عیسی همچنین تعمید با روح القدس را تجربه‌ای می‌داند که به هنگام وقوع آن، روح القدس بر شاگردانش نازل می‌شود و آنان **قوت می‌یابند** (اعمال ۸:۱). در اعمال ۴:۱ و لوقا ۴۹:۲۴، عیسی به شاگردانش می‌فرماید که منتظر یافتن این قدرت باشند.

شاگردان منتظر دریافت این تجربه ماندند و در روز **پنطیکاست** تعمید روح القدس را یافتند (اعمال ۱:۲-۴). آنان با قدرتی که روح القدس بدیشان بخشید، شروع به تکلم به **زبانهای دیگر** کردند. بعدها شاهد آن هستیم که عطایای روح القدس توسط **رسولان** و شماسان در کلیسای اولیه به کار گرفته می‌شود (اعمال باب‌های ۳-۹). در عهد جدید به اشخاصی اشاره شده که از سوی روح القدس عطایای خاص و قدرت می‌یافتند (اول قرن‌تین باب‌های ۱۲-۱۴؛ دوم قرن‌تین ۱۲:۱۲؛ اول تیموتاؤس ۴:۱۴؛ دوم تیموتاؤس ۶:۱).

سؤال این است که آیا امروزه ما می‌توانیم از قدرت روح القدس و عطایای خاص او بهره‌مند شویم؟ و اگر می‌توانیم از آنها بهره‌مند شویم، چه زمانی و چگونه می‌توانیم آنها را بیابیم؟

تجارب مربوط به قدرت روح القدس

کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که روح القدس در درون همه ایمانداران ساکن است (رومان ۸:۹؛ اول قرن‌تین ۱۹:۶؛ غلاطیان ۶:۴)، اما او می‌تواند به اشکال مختلف در زندگی ایمانداران مختلف عمل کند. یحیای تعمید دهنده، از زمانی که در رحم مادرش بود، پر از روح القدس بود (لوقا ۱:۱۵، ۴۱-۴۴). پس از تعمید عیسی در آب، روح القدس به شکل کبوتری بر او نازل شد (مرقس ۱:۱۰؛ یوحنا ۱:۳۲-۳۳). عیسی در طول خدمت خویش بر زمین، به شاگردانش قدرت و اقتدار داد تا بیماریها را شفا دهند و دیوها را اخراج کنند. این قدرت را هم به دوازده شاگردِ اصلی خود و هم به هفتاد و دو شاگرد دیگر داد (لوقا ۹:۱-۲، ۱۰:۱، ۹، ۱۷-۱۹). او بعدها وعده داد که روح القدس نه تنها با آنها بلکه در آنها خواهد بود (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷). پیش از روز پنطیکاست، عیسی بر شاگردان خود دمید و فرمود: «روح القدس را بیابید» (یوحنا ۲۰:۲۲). اما او به همان شاگردان فرمود که منتظر روح القدس باشند، یعنی منتظر تعمید روح القدس، که با قدرت بر ایشان نازل خواهد شد (لوقا ۴۹:۲۴؛ اعمال ۴:۱). در باب دوم کتاب اعمال رسولان،

آنان روح القدس را دریافت کردند تا از قوت و عطایا برخوردار شوند؛ این رخداد را می‌توان آغاز دوران خدمت کلیسا دانست. شاگردان همه جا موعظه می‌کردند، توبه‌کنندگان را شاگرد مسیح می‌ساختند، ایشان را با آب تعمید می‌دادند، و تشویقشان می‌کردند که روح القدس را دریافت کنند تا قدرت یافته، از عطایای خاص او بهره‌مند شوند (اعمال ۸: ۱۴-۱۷، ۹: ۱۷، ۱۹: ۱-۶، اول قرنیتیان ۱۲: ۸-۱۰).

در زبان یونانی^۳، واژه‌های بسیاری برای توصیف تجربه تعمید روح القدس به کار رفته است. ما قبلاً اصطلاحات «تعمید با روح القدس» (اعمال ۱: ۵، ۱۶: ۱)، «قوت یافتن» (اعمال ۸: ۱) و «نازل شدن» روح القدس (اعمال ۸: ۱، ۸: ۱۶، ۱۰: ۴۴، ۱۱: ۱۵، ۱۹: ۶) را بررسی کردیم. در عهدجدید، اصطلاحات «پرسیدن از روح القدس» (اعمال ۲: ۴، ۳۱: ۴، ۹: ۱۷)، «افاضه شدن روح القدس» (اعمال ۱۰: ۴۵)، و «یافتن روح القدس» (اعمال ۸: ۱۵، ۱۰: ۴۷، ۱۹: ۲) نیز به کار گرفته شده است. به این موضوع توجه داشته باشید که همان شاگردانی که در لوقا ۹: ۱-۲، ۱۰: ۹، ۱۷-۱۹ قوت و عطایا را یافتند و مجدداً در یوحنا ۲۰: ۲۲ روح القدس را دریافت کردند، بار دیگر در اعمال باب دوم روح القدس را یافتند (به اعمال ۱۰: ۴۷ مراجعه کنید). همان شاگردانی که در اعمال ۳: ۴ «پراز» روح القدس شدند، باز در اعمال ۳۱: ۴ «پراز» روح القدس گشتند. می‌توان مشاهده کرد که به تجارب مختلف می‌توان نام واحدی را اطلاق کرد و به یک تجربه واحد می‌توان دو یا سه نام مختلف داد.

علاوه بر این، همان تجربه واحد در کتاب اعمال رسولان، در زمانهای مختلف و به طرق مختلف به وقوع می‌پیوندد. این تجربه گاه (۱) پس از ایمان آوردن و پس از دریافت روح القدس که قبلاً به شکلی به فرد داده شده، رخ می‌دهد (یوحنا ۲۰: ۲۲؛ اعمال ۲: ۴، ۳۱: ۴)؛ (۲) گاه پس از ایمان آوردن و چند روز پس از تعمید آب به وقوع می‌پیوندد (اعمال ۸: ۹-۱۷)؛ (۳) بعضی اوقات به هنگام ایمان آوردن و پیش از تعمید آب به وقوع می‌پیوندد (اعمال ۱۰: ۴۴-۴۸)؛ (۴) گاهی نیز پس از ایمان آوردن و چند دقیقه پس از تعمید آب رخ می‌دهد (اعمال ۱۹: ۱-۶). برای برخی، روح القدس هنگامی نازل می‌شود که بر ایشان دست نهاده شود (اعمال ۸: ۱۷، ۹: ۱۷، ۱۹: ۶؛ دوم تیموتاؤس ۱: ۶)؛ و برای برخی دیگر، نزول روح القدس بدون نهادن دست بر ایشان صورت می‌گیرد (اعمال ۲: ۴، ۳۱: ۴، ۱۰: ۴۴).

بنا بر این، با بررسی این آیات، درمی‌یابیم که روح القدس می‌تواند به اشکال مختلف بر یک ایماندار نازل شود و به طرق مختلف در وی کار کند. روح القدس در نحوه عمل کردن مختار است، و انسان نمی‌تواند قوانین مورد علاقه خود را بر او تحمیل کند.

۳- عهدجدید در اصل به زبان یونانی به نگارش درآمده است.

موضوع اصلی این است که آیا قدرت روح القدس به شکل آشکار در زندگی مان دیده می شود یا نه. ما باید دعا کنیم که این قدرت به شکلی آشکار در زندگی مان دیده شود (اعمال ۸: ۱۴-۱۷، ۹: ۱۷). روح القدس به هر طریقی عمل کند، ما باید خدا را بخاطر عملکردش شکر کنیم.

قدرت روح القدس در کلیسا

همه مسیحیان ایمان دارند که روح القدس در وجود هر کسی که به عیسی ایمان آورد، حضور دارد (رومیان ۸: ۹؛ افسسیان ۴: ۳۰). بسیاری از مسیحیان همچنین معتقدند که ما روح القدس را در تعمید آب و شام خداوند به طریقی خاص دریافت می کنیم (اول قرنتیان ۱۰: ۲-۴، ۱۲: ۱۳؛ تیتس ۳: ۵). برخی دیگر نیز معتقدند که روح القدس می تواند به شکلی خاص و برای خدمتی خاص همچون خدمت شبانی، شماسی یا بشارت (اعمال ۶: ۶، ۱۳: ۲-۳؛ اول تیموتاؤس ۴: ۱۴؛ دوم تیموتاؤس ۱: ۶)، یا برای دریافت قدرت مضاعف و تشویق و دلگرم شدن عطا شود (اعمال ۴: ۳۱). در کلیسای اولیه این باور وجود داشت که هنگامی که رهبران کلیسا به شکلی که در اعمال ۸: ۱۴-۱۷ توصیف شده، بر مسیحیان دیگر دست می گذارند، آنان به طریقی خاص قدرت و عطایای روحانی را دریافت می کنند. کلیسای اولیه بر این باور بود که این تجربه، تجربه ای مجزا از ایمان آوردن و تعمید آب بود. در چندین قرن اول تاریخ کلیسا، این دیدگاه در کلیسا دیدگاه غالب بود.

با وجود این، در طی قرون بعدی تاریخ کلیسا، بسیاری از مسیحیان قدرت خاص یا عطایای ویژه روح را به شکلی که در اول قرنتیان ۱۲: ۷-۱۱ توصیف شده، دیگر در زندگی شان تجربه نمی کردند. برای مثال، بسیاری شفای فردی بیمار را بر اثر قدرت الهی هرگز مشاهده نکردند. به تدریج برخی این نظر را مطرح کردند که خدا این قوت خاص و عطایای ویژه را منحصرأً به کلیسای اولیه داده بود. در حال حاضر، برخی از مسیحیان معتقدند که بسیاری از این عطایا امروزه دیگر در کلیسا وجود ندارد. این گروه به اول قرنتیان ۱۳: ۸-۱۰ اشاره می کنند که در آنها پولس می گوید هنگامی که کامل آید، نبوت ها، زبانها و علم، نیست خواهد شد. این مسیحیان اعتقاد دارند که منظور از آمدن «کامل»، تکمیل شدن متن عهد جدید است که حدود یکصد سال پس از مصلوب شدن مسیح، به شکل کامل به نگارش در آمد.

اما بسیاری دیگر از مسیحیان بر این عقیده اند که امروزه نیز همه عطایا در دسترس ما هستند؛ و علاوه بر این، ادعا می کنند که آنان خودشان این عطایا را تجربه کرده اند. آنان معتقدند که در اول قرنتیان ۱۳: ۸-۱۰، پولس به زمان آینده اشاره می کند، یعنی زمانی

که ما عیسی را روبرو ببینیم (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳). آنان خاطرنشان می‌سازند که در طول کل تاریخ کلیسا، قدرت روح القدس و عطایای آن در زمانها و در مکانهای مختلف ظاهر شده است. درواقع از ابتدای قرن بیستم، عطایا و قدرت روح القدس به شکل فزاینده‌ای دیده شده است. این مسیحیان به وعده‌های بزرگی استناد می‌کنند که در مرقس ۱۶:۱۷-۱۸، یوحنا ۱۴:۱۲، و اعمال ۱۷:۲-۱۸ وجود دارد و در آنها به آیات و عطایای خاصی که ویژه ایمانداران است اشاره شده است.^۴

ما چه زمانی و چگونه این قدرت را می‌یابیم؟

در میان مسیحیانی که معتقدند که عطایا و قدرت روح القدس امروزه نیز باید در کلیسا دیده شود، در مورد اینکه ما چه زمانی و چگونه می‌توانیم آنها را دریافت کنیم، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بسیاری بر این عقیده‌اند که همان‌گونه که در اعمال ۱۰:۴۴ آمده، «تعمید روح القدس» را همه ایمانداران در زمان ایمان آوردن می‌یابند؛ اما عطایای روح القدس ممکن است پس از گذشت چند سال، در زندگی مسیحیان ظاهر شود. گروهی دیگر نیز معتقدند که «تعمید روح القدس» در زمان تعمید آب به‌وقوع می‌پیوندد، و در این مورد به تعمید عیسی در متی ۳:۱۶-۱۷ و وقایع اعمال ۱۹:۵-۶ اشاره می‌کنند که روح القدس مدت کوتاهی پس از تعمید آب نازل می‌شود. این دو گروه اعتقاد دارند که آیات دیگری که در اعمال رسولان در این مورد وجود دارد، استثناهایی هستند که با طریق معمولی دریافت روح القدس تفاوت دارند؛ به‌نظر ایشان، طریق معمول این است که فرد تعمید روح القدس را معمولاً به‌هنگام ایمان آوردن یا تعمید

۴- اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ آیه دیگری است که نظرات متفاوتی در مورد آن وجود دارد. در مورد معنی این آیه، دو نظر وجود دارد. برخی معتقدند که این آیه باید به این شکل خوانده شود: **زیرا که جمیع ما در یک روح در یک بدن تعمید یافتیم.** اگر چنین قرائتی از این آیه صحیح باشد، احتمالاً این آیه تنها به تعمید روح القدس اشاره دارد و نه تعمید آب. بنابر این، برخی مسیحیان تعلیم می‌دهند که همه ایمانداران در روح القدس تعمید یافته‌اند، اما این تعمید تجربه‌ای نیست که توسط آن ما قدرت و عطایا از روح القدس می‌یابیم، بلکه اصطلاحی است که برای توصیف تولد روحانی ما به‌هنگام ایمان آوردن به عیسی، بکار می‌گیریم. اما بسیاری از مترجمان بر این عقیده‌اند که این آیه را باید بدین شکل خواند: **زیرا که جمیع ما توسط یک روح در یک بدن تعمید یافتیم.** بر این اساس، بسیاری از مسیحیان اعتقاد دارند که این آیه بیشتر به تعمید آب اشاره دارد. بنابر این بسیاری از این مسیحیان چنین نتیجه می‌گیرند که تعمید یافتن «در» روح القدس در آیات دیگر عهدجدید، صرفاً به تولد روحانی نوین ما اشاره نمی‌کند، بلکه در وهله نخست به تجربه ما در دریافت قدرت و عطایا اشاره دارد. بنابراین، این گروه از مسیحیان می‌گویند که قدرت و عطایای روح القدس امروزه در اختیار کلیسا هستند.

این دو دیدگاه از آنجا ناشی می‌شود که واژه اصلی یونانی که آن را «در» و «توسط» ترجمه کرده‌اند، در زبان یونانی به دو معنی می‌تواند به‌کار گرفته شود. برخی از قسمت‌های کتاب مقدس این واژه به روشنی معنی «در» دارد (اول قرن‌تین ۱:۲، ۱۱:۲۵؛ افسسیان ۱:۱۱)؛ و در برخی قسمت‌های دیگر کتاب مقدس، این واژه به روشنی به معنی «توسط» عمل فردی دیگر است (رومیان ۵:۹؛ اول قرن‌تین ۱۲:۹، افسسیان ۲:۱۳).

آب، می‌باید. طبق نظر ایشان، از آنجا که قدرت و عطایای روح که در ابتدای زندگی مسیحی و به‌هنگام ایمان آوردن یا تعمید دریافت می‌شوند، ممکن است در سالهای بعدی ظاهر نشوند، ما باید دعا کنیم و از خدا بخواهیم که این عطایا را در زندگی مان ظاهر سازد.

گروهی دیگر از مسیحیان، بر این عقیده‌اند که قسمت‌های مختلف کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهند که قدرت و عطایا را می‌توان در هر زمانی دریافت کرد؛ اما معمولاً زمان دریافت آنها را زمانی مجزا از ایمان آوردن و تعمید آب می‌دانند (اعمال ۴:۲، ۱۷:۸؛ اول تیموتاؤس ۱۴:۴؛ دوم تیموتاؤس ۶:۱). ایشان معتقدند که اگر شخص از خدا بخواهد، قدرت روح القدس بر او نازل خواهد شد. آنان می‌گویند هر کس که بخواهد می‌تواند از این قدرت بهره‌مند شود. آنان همچنین بر این عقیده‌اند که اگر ایماندارانی از رهبران کلیسا بخواهد که بر او دست بگذارند و برایش دعا کنند، این کار به دریافت این قدرت کمک می‌کند (اعمال ۱۷:۸، ۱۹:۶).

در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود. عطای زبانها در زندگی ما تا چه حد اهمیت دارد؟ هر سه گروهی که در سطور فوق به آنها اشاره شد، معتقدند که تکلم به زبانها، یکی از نشانه‌های دریافت روح القدس است. عطای زبانها، توانایی تکلم به زبانی است که روح القدس آن را به شخص می‌بخشد، زبانی که شخص از قبل آن را نمی‌داند (اول قرنثیان ۱۰:۱۲، ۱۴:۱-۵). در عهدجدید، تقریباً تمام کسانی که تعمید روح القدس را دریافت کردند، خدا را به زبانی دیگر پرستش کردند (مرقس ۱۶:۱۷؛ اعمال ۴:۲، ۱۰:۴۶؛ اول قرنثیان ۱۴:۱۸). اما در مورد اینکه این عطا برای تمام ایمانداران است یا تنها به افراد معدودی محدود می‌شود، دیدگاههای مختلفی وجود دارد.

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که خواست خدا این است که تنها تعداد اندکی از مسیحیان به زبانی خاص سخن بگویند. واقعیت انکار ناپذیر این است که مسیحیان بسیاری را می‌توان یافت که اشخاصی بسیار روحانی هستند، اما این عطا را دریافت نکرده‌اند. پولس رسول خود می‌گوید: **(آیا همه به زبانها متکلم هستند؟)** (اول قرنثیان ۱۲:۳۰). منظور پولس این است که همه به زبانها تکلم نمی‌کنند. مسیحیانی که این دیدگاه را دارند، ممکن است ایمان داشته باشند که می‌توان از خدا خواست که این عطا را به ایمانداران ببخشد، زیرا توسط این عطا می‌توان از برکات زیادی برخوردار شد. اما آنان خاطرنشان می‌سازند که در کتاب مقدس، به روشنی گفته نشده است که از همه انتظار می‌رود که به زبانها سخن بگویند.

اما گروهی دیگر از مسیحیان هستند که معتقدند نشانه اصلی یا دلیل تعمید روح القدس در یک شخص، توانایی تکلم به زبانی خاص است. آنان خاطرنشان

می سازند که پولس نیز می نویسد که می خواهد تا همهٔ قرنیتان به زبانی دیگر تکلم کنند (اول قرنیتان ۵:۱۴). بنا بر این، این گروه از مسیحیان ایمان دارند که دو نوع عطای تکلم به زبانها وجود دارد: نوع نخست، عطای بیان پیغام خدا به جمع ایمانداران است؛ این عطا تنها به اشخاصی اندک داده می شود و باید همراه با ترجمه باشد (اول قرنیتان ۱۴:۱-۵، ۱۳، ۲۶-۲۷). نوع دوم، عطایی است مخصوص برای پرستش انفرادی که به همه ایمانداران داده می شود (اول قرنیتان ۱۴:۲، ۱۵-۱۷). از دیدگاه آنان، اول قرنیتان ۱۲:۳۰ تنها به نوع اول عطای زبانها که در خدمت «دادن پیغام» به جماعت است، اشاره دارد. به عبارت دیگر، در جلسات کلیسایی، تنها به تعداد معدودی این عطا داده می شود تا با تکلم به زبانی خاص، پیغامی خاص را به جماعت بدهند. با وجود این، مطابق نظر این مسیحیان، همه باید قادر باشند که با زبانی دیگر و بدون وجود ترجمه، خدا را پرستند و خطاب به او دعا کنند (اول قرنیتان ۱۴:۲، ۲۸)، و توسط این عطای فردی، از برکات روحانی بهره مند شود.

گروهی دیگر از مسیحیان نیز نظری متفاوت دارند. به نظر ایشان، اگر چه خدا در زمان تعمید روح القدس، توانایی تکلم به زبانی خاص را به جهت پرستش انفرادی به همه می بخشد، اما همه از آن استفاده نمی کنند. برخی ممکن است چیزی در مورد این عطا ندانند، برخی دیگر نیز ممکن است بخاطر دلایلی دیگر از این عطا استفاده نکنند. این مسیحیان اعتقاد ندارند که زبانها تنها نشانه تعمید روح القدس است. به نظر ایشان، هر عطای روح القدس می تواند نشانه این باشد که قدرت روح القدس وارد زندگی ما شده است. این دیدگاه سوم، با آن دیدگاه نخست همسو است که طبق آن، از همه انتظار نمی رود که به زبانها تکلم کنند. در ضمن، با آن دیدگاه نیز همسو است که طبق آن، خدا می خواهد تا هر کس از عطای شخصی زبانها برخوردار باشد و توسط آن دعا کند و خدا را پرستد.

خلاصه

هنگامی که ما در مورد قدرت و عطایای روح القدس می اندیشیم، باید به یاد داشته باشیم که (۱) این قدرت و عطایا به جهت منفعت همگان (اول قرنیتان ۷:۱۲، ۳:۱۴) و برای قدرت یافتن به جهت شهادت دادن به دیگران، داده شده است (اعمال ۸:۱)؛ و (۲) این قدرت و عطایا باید با محبت و به شکلی مهار شده مورد استفاده قرار گیرند، در غیر این صورت، هیچ ارزشی ندارند (اول قرنیتان ۱۳:۱-۳، ۴۰:۱۴)؛ و (۳) این عطایا باید طلبیده شوند و نباید منع گردند (اول قرنیتان ۳۱:۱۲، ۱:۱۴، ۳۹)؛ و (۴) این عطایا نباید ما را از هم جدا سازند (اول قرنیتان ۱۲:۴-۶). علیرغم وجود باورهای متفاوت در

مورد عطایای روح القدس، ما در مسیح خواهر و برادر یکدیگر هستیم. در مسیح ما یک هستیم (اول قرنتیان ۱۳:۱۲، غلاطیان ۳:۲۷).

تعمید آب

آیات اصلی

متی ۲۸: ۱۹-۲۰ ... همه امتها را شاگرد سازید... و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.

مرقس ۱۶: ۱۶- هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات یابد.

یوحنا ۵: ۳- ... اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود.

اعمال ۳۸: ۲- توبه کنید و ... به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید.

اعمال ۱۶: ۲۲- ... تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل بده.

رومیان ۴: ۳-۶- پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم.

غلاطیان ۲۷: ۳- زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید.

افسیسیان ۲۵: ۵-۲۶- مسیح هم کلیسارا محبت نمود... تا آن را به غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید.

تیطس ۵: ۳- ... (مسیح) ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی یی که از روح القدس است.

عبرانیان ۲۲: ۱۰- ... دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم.

اول پطرس ۲۱: ۳- ... که نمونه آن (یعنی نمونه آب طوفان در زمان نوح) یعنی تعمید اکنون ما را نجات می بخشد، بواسطه برخاستن عیسی مسیح.

تعمید آب چیست؟

تعمید آب یعنی به کارگرفتن آب بر شخص، چه بوسیله پاشیدن، یاریختن آن بر وی، یا غوطه ور ساختن او در آن، که بنا به حکم مسیح در متی ۱۹: ۲۸ به اسم اب و ابن و روح القدس انجام گیرد.

یهودیان در روزگار عهدعتیق مراسمی شبیه به تعمید آب را به جا می آوردند. این مراسم، ختنه پسر نوزاد، در هشتمین روز پس از تولدش بود (پیدایش ۱۷: ۱۰-۱۴). پولس رسول می گوید که ایمانداران به مسیح نباید مراسم ختنه جسمی را به جا آورند (اعمال ۱۵: ۱-۲۹؛ غلاطیان ۲: ۵). بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این عقیده اند

که معنی کولسیان ۱۱:۲-۱۲ این است که تعمید آب جایگزین ختنه جسمی شده است؛ و این مراسم به «ختنه روحانی» ما توسط خود مسیح مرتبط می‌شود که در آن طبیعت گناه‌آلود ما از زندگی ما «بیرون افکنده» می‌شود.

یحیی تعمید دهنده به جهت **آمزش گناهان به تعمید توبه** موعظه می‌کرد (مرقس ۴:۱). اما این تعمید همان تعمید مسیحی نبود. پس از مرگ و قیام مسیح، دیگر تعمید یحیی برای مسیحیان کافی محسوب نمی‌شد (اعمال ۱۸:۲۵)؛ افسسیانی که قبلاً تعمید یحیی را یافته بودند، مجدداً به **نام خداوند عیسی** تعمید گرفتند (اعمال ۱۹:۱-۷). اما تنها یک تعمید مسیحی وجود دارد (افسسیان ۵:۴).

خود عیسی به دست یحیی در رود اردن تعمید گرفت (متی ۳:۱۳-۱۷). اگر چه عیسی عاری از گناه بود و نیازی به توبه نداشت، تعمید گرفت تا **تمام عدالت را به کمال** برساند (متی ۳:۱۵). در واقع پس از تعمید او در آب، **روح القدس** بر او نازل شد و به او برای خدمت قدرت بخشید (مرقس ۱:۱۰).

عیسی مرگ خود را بر **صلیب** «تعمید» نامید (لوقا ۱۲:۵۰). تعمید مرگ عیسی و قیام او، بنیان تعمید ما است، یعنی دلیلی است برای این نکته که چرا ما می‌توانیم تعمید یابیم (رومان ۳:۶-۴؛ کولسیان ۲:۱۲؛ اول پطرس ۳:۲۱).

کلیسا، از همان ابتدای تاریخ خود، از حکم عیسی پیروی کرده و ایمانداران جدید را تعمید داده است. نمونه‌هایی از تعمید مسیحی که در عهد جدید بیشتر جلب توجه می‌کنند، عبارتند از: اعمال ۲:۴۱، ۸:۱۲، ۸:۳۸، ۱۰:۴۸، ۱۶:۱۵، ۱۶:۳۳، ۱۹:۵-۱. در بسیاری از این آیات، تعمید آب بلافاصله پس از اعتراف ایمان به مسیح انجام می‌شود. چند مورد از این موارد، شامل تعمید تمام خانواده می‌شود (اعمال ۱۰:۴۸، ۱۶:۳۱، ۱۶:۳۳-۳۱).

تعمید منحصر به مسیحیت نیست. قبل از ظهور مسیح، اشخاص غیر یهودی که دین یهود را می‌پذیرفتند، اغلب در آب تعمید می‌گرفتند. در برخی از مذاهب «رمزی» یونان باستان نیز از اشخاص خواسته می‌شد تا تعمید گیرند؛ در این مذاهب، به جای آب، خون بر سر تعمیدگیرنده چکانده می‌شد.

چرا باید تعمید آب یابیم؟

خداوند عیسی به ما حکم کرد که ایمانداران جدید را تعمید دهیم (متی ۲۸:۱۹). تقریباً در تمامی فرهنگها و کشورها، تعمید آب به عنوان نشانه ترک نمودن مذهب قدیمی و گرویدن به مسیحیت تلقی می‌شود. این اقدام یکی از گامهای مقدماتی **نجات** محسوب می‌شود (اعمال ۲:۳۸). عیسی نیز وعده نجات را با تعمید مرتبط می‌سازد

(مرقس ۱۶:۱۶). در تاریخ کلیسا، نظرات متفاوتی در مورد رابطه تعمید و نجات مطرح شده است.

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که تعمید یکی از «ابزار فیض» است، یعنی یکی از طرقی است که فیض خدا به ما بخشیده می‌شود. مهم‌ترین ابزار فیض، کلام خدا است (رومیان ۱۷:۱۰؛ اول پطرس ۱:۲۳). این دسته از مسیحیان بر این عقیده‌اند که فیض خدا از طریق تعمید آب نیز شامل حال ما می‌شود. حتی در تعمید آب نیز عامل مهم، کلام مکتوب خدا است (افسیسیان ۵:۲۶). این مسیحیان معتقدند که ما در تعمید، هم دارای نشانه مرئی هستیم (آب)، و هم دارای عطایی درونی و روحانی (اتحاد با مرگ و قیام مسیح، بخشایش گناهان و عضویت در کلیسا توسط روح القدس). این مسیحیان بر این اعتقادند که در تعمیدی که بر اساس ایمان انجام می‌شود، زندگی ما حقیقتاً با مسیح مدفون می‌شود و با او قیام می‌یابیم (رومیان ۶:۳-۴؛ کولسیان ۲:۱۲)، و مسیح را در بر می‌گیریم (غلاطیان ۳:۲۷). بر اساس کلام پطرس در اعمال ۲:۳۸ که می‌گوید **به جهت آموزش گناهان** تعمید گیرید، این مسیحیان بر این عقیده‌اند که توسط تعمید آب، ما به شکلی خاص آموزش گناهان را می‌یابیم. در اول پطرس ۳:۲۱ پطرس در مورد آن تعمیدی می‌نویسد که اکنون ما را نجات می‌بخشد... بواسطه برخاستن عیسی مسیح. پطرس می‌فرماید که این تعمید، **دور کردن کثافت جسم** نیست، بلکه شستشوی روحانی است که نتیجه آن، **ضمیر صالح** است. به این ترتیب، این دسته از مسیحیان معتقدند که در تعمید، گناهان ما عملاً «شسته» می‌شود و ضمائر یا وجدانهای ما حقیقتاً پاک می‌گردد (اعمال ۱۶:۲۲؛ افسسیان ۵:۲۶؛ تیطس ۳:۵؛ عبرانیان ۱۰:۲۲). از دیدگاه آنان، تعمید عملاً ختنه روحانی ما و به معنی **بیرون کردن بدن جسمانی** است (کولسیان ۲:۱۱-۱۲). عیسی فرمود... اگر کسی **از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود** (یوحنا ۳:۵). این مسیحیان معتقدند که واژه «آب» در این آیه، به تعمید آب اشاره می‌کند. آب به تنهایی هیچ اثری ندارد، اما در آیین تعمید، آب وقتی آنگونه که خدا حکم کرده است، به همراه کلام مورد استفاده قرار می‌گیرد (مرقس ۱۶:۱۶؛ افسسیان ۵:۲۶)، مؤثر واقع می‌شود.^۵ در تعمید، خدا فیض خود را به انسان عطا می‌کند، اما این فیض باید با ایمان دریافت شود. بدون ایمان به کلام وعده خدا، ما هیچ بهره‌ای نمی‌بریم. تعمید آب به خودی خود ایمان ما را به کلام وعده خدا تقویت می‌کند.^۶

۵- در آب رود اردن، قدرتی وجود نداشت. اما هنگامی که به گونه‌ای که خدا حکم کرده بود، همراه با اطاعت مورد استفاده واقع می‌شد، نعمان شفا یافت (دوم پادشاهان ۵:۹-۱۴).

۶- برخی از این مسیحیان می‌گویند که این تعمید «ابزار فیض» است، زیرا تعمید طریقی خاص برای افزایش

بسیاری از مسیحیان این نظر را نمی‌پذیرند که فیضی خاص در تعمید آب وجود دارد. در کتاب مقدس آیات زیادی وجود دارند که تنها ایمان به عیسی (یوحنا ۱:۱۲، ۳:۱۶؛ رومیان ۹:۱۰-۱۰) یا ایمان به کلام خدا را (رومیان ۱:۱۶، ۱۰:۱۷؛ اول پطرس ۱:۲۳) طریق دریافت برکات الهی می‌دانند. این مسیحیان بر این عقیده‌اند که کلام خدا تنها «ابزار فیض» است. طبق نظر آنان، شنیدن کلام خدا و ایمان داشتن به عیسی، تنها ابزاری است که ما برای نجات یافتن نیاز داریم. این مسیحیان معتقدند که تعمید آب صرفاً نشانه یا نمادی است از اتفاقی که به‌هنگام ایمان آوردن در ما رخ می‌دهد. از نظر آنان، تعمید حقیقتاً ما را پاک نمی‌سازد یا به‌طریقی خاص آمرزش گناهان را برای ما به ارمغان نمی‌آورد، بلکه فقط نمادی است از مرگ ما با مسیح، در بر گرفتن او، و ختنه شدن ما توسط او (رومیان ۶:۳-۵؛ غلاطیان ۳:۲۷؛ کولسیان ۲:۱۱-۱۲). تعمید از نظر ایشان صرفاً نشانه‌ای است ظاهری از آن اتفاقی که در هنگام ایمان آوردن، در ما به‌وقوع می‌پیوندد. برخی معتقدند که مولود شدن از آب در یوحنا ۳:۵، به تولد جسمی اشاره دارد. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که آب به کلام خدا اشاره می‌کند. برخی از این مسیحیان همچنین می‌گویند که تعمید شهادتی است که فرد در مورد ایمان خود به جهان می‌دهد. بنا بر این، باید در حضور جمع انجام شود، نه در خلوت. برخی از این مسیحیان بر این عقیده‌اند که همانگونه که ختنه در عهدعتیق نشانه‌ای از عهد خدا با **یهودیان** بود، تعمید نیز نشانه‌ای از عهد خدا با قوم خویش می‌باشد. آنان در تأیید این مدعا، به کولسیان ۲:۱۱-۱۳ استناد می‌کنند.

در مورد معنی تعمید، برخی از مسیحیان دیدگاه نخست را می‌پذیرند و برخی دیدگاه دوم را. همه آنان نیز ایمان دارند که از تعلیم کتاب مقدس پیروی می‌کنند. ما هر دیدگاهی را هم که بپذیریم، نباید دیگران را که دیدگاه دیگری دارند، داوری کرده، محکوم نماییم.

در ارتباط با این موضوع، سؤالات متعددی در باب ضرورت و لازم‌الاجرا بودن تعمید مطرح می‌شود. نخستین سؤال این است: اگر ایمان‌داری بدون تعمید بمیرد، چه اتفاقی می‌افتد؟ کتاب مقدس پاسخی قطعی به ما نمی‌دهد. تقریباً تمامی مسیحیان در این مورد متفق‌القولند که چنین شخصی نجات می‌یابد. مطابق مرقس ۱۶:۱۶، آنچه باعث محکومیت است، ایمان نیاوردن است، نه تعمید نگرفتن. شخص مجرمی که عیسی در لوقا ۲۳:۴۰-۴۳ به او وعده فردوس را می‌دهد، این فرصت را نیافت که تعمید گیرد. با وجود این، کلیسا همیشه ایمان داشته است که کسی که از تعمید گرفتن خودداری می‌کند، در وضعیت خطرناکی قرار دارد. آیا چنین شخصی دارای ایمان

حقیقی است؟ اگر ما آگاهانه پیوسته از پذیرش حکم مسیح سر باز زنیم، وارد ملکوت آسمان نخواهیم شد (متی ۲۱:۷). بنابراین، هنگامی که رهبران کلیسا آماده تعمید دادن کسی هستند، این شخص نباید در انجام این کار تعلل ورزد، بلکه باید در اولین فرصت تعمید گیرد.

سؤال دوم این است: اگر ایمان‌داری که تعمید گرفته، علیه خدا عصیان کند و زندگی‌اش در گناه سپری شود، اما پس از مدتی توبه کند و به سوی مسیح بازگردد، آیا نیاز هست که دوباره تعمید گیرد؟ کلیسا همواره به این سؤال پاسخ منفی داده است. تنها یک تعمید وجود دارد (افسیسیان ۵:۴). پس از اینکه خدا ما را فرزندان خود می‌سازد، ممکن است ما علیه او عصیان کرده، امتیازات فرزندی خدا را از دست بدهیم. اگر بعدها توبه کنیم، دیگر نیازی نیست که مجدداً فرزند خدا شویم، بلکه فقط باید گناهانمان آمرزیده شوند (لوقا ۱۱:۱۵-۲۴). حتی هنگامی که ما امین نیستیم، خدا امین است (رومیان ۳:۳، ۲۹:۱۱؛ دوم قرنتیان ۱:۱۰).

سؤال مشابه دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد: اگر ما در کلیسایی تعمید بگیریم، هنگامی که به کلیسایی دیگر ملحق می‌شویم، آیا باید مجدداً تعمید بگیریم؟ پاسخ این سؤال نیز منفی است. تنها یک تعمید مسیحی وجود دارد (افسیسیان ۵:۴). ایمان‌داری که **در نام اب و ابن و روح القدس** تعمید می‌گیرد (متی ۱۹:۲۸)، نیازی ندارد که بار دیگر تعمید گیرد.

تعمید کودکان

در کلیسا، در مورد تعمید کودکان، سنت‌های مختلفی وجود دارد. در تاریخ کلیسا، در قدیمی‌ترین مباحثی که در مورد تعمید به دست ما رسیده است، به تعمید کودکان اشاره می‌شود. اما در دوران اصلاحات کلیسا در قرن شانزدهم، برخی از کلیساهای پروتستان این نظر را مطرح کردند که تنها اشخاص بالغ و نوجوانان می‌توانند تعمید گیرند. بسیاری از کلیساهای امروزه چنین باوری دارند. مسیحیان این کلیساهای خاطرنشان می‌کنند که در مورد تعمید کودکان، در کتاب مقدس نمونه‌های روشنی وجود ندارند. آنان بر این عقیده‌اند که تنها کسانی می‌توانند تعمید گیرند که بتوان اعتقادات مسیحی را به ایشان تعلیم داد و نیز بتوانند با دهان خود اعتراف کنند که عیسی خداوند است (رومیان ۹:۱۰-۱۰). از نظر این مسیحیان، شخص ابتدا باید توبه کند و آنگاه تعمید گیرد (اعمال ۳۸:۲). آنان این تعمید را «تعمید ایمانداران» می‌خوانند (اعمال ۳۷:۸). آنان معتقدند که کودکان نه می‌توانند توبه کنند و نه می‌توانند ایمان حقیقی داشته باشند؛ بنا بر این، صحیح نیست که کودکان خردسال تعمید گیرند. در بسیاری از این کلیساهای

پایین‌ترین سن برای تعمید کودکانی که ایمان دارند، ده یا دوازده سالگی است. کلیساهای اندکی نیز کودکی را که در سن پنج یا شش سالگی به روشنی ایمان خود را اعلام کند، تعمید می‌دهند. در بسیاری از این کلیساهای که کودکان را تعمید نمی‌دهند، به جای تعمید، مراسم تقدیم کودکان به اشکال مختلف انجام می‌شود.

با وجود این، بسیاری از کلیساهای پروتستان، فرزندان والدین ایماندار را، مدت کوتاهی پس از تولد تعمید می‌دهند. این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که در کتاب مقدس هیچ نمونه‌ای از مراسم تقدیم کودکان در کلیسای اولیه ذکر نشده است. همچنین هیچ نمونه‌ای ذکر نشده که فرزند والدین مسیحی، بعدها پس از بالغ شدن، تعمید گرفته باشند. این گروه از مسیحیان می‌گویند که ما در کتاب مقدس، شاهد تعمید تمامی اعضای خانواده یک شخص هستیم، و به احتمال قریب به یقین، این خانواده‌ها صاحب کودکانی نیز بودند (اعمال ۱۵:۱۶، ۳۳:۱۶؛ اول قرنتیان ۱:۱۶). آنان بر این عقیده‌اند که آیین تعمید همانند ختنه نوزادان پسر در عهدعتیق است، که هم در مورد کودکان یهودی و هم در مورد اشخاص بالغی که از امتها به دین یهود می‌گرویدند، انجام می‌شد. هنگامی که والدین اطفال و بچه‌های خود را نزد عیسی آوردند، او فرمود: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند... زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است» (مرقس ۱۰:۱۳-۱۶؛ لوقا ۱۸:۱۶-۱۷). لذا این گروه بر این عقیده‌اند که فرمان عیسی در مورد اینکه ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید، نه تنها به تعمید اشخاص بالغی که ایمان می‌آورند، بلکه همچنین به تعمید اطفال و کودکان نیز اشاره دارد (متی ۲۸:۱۹؛ اعمال ۲:۳۹).

این سؤال حول محور معنی تعمید می‌چرخد. آیا تعمید کودکان، با معنی تعمید همخوانی دارد؟ مسیحیانی که ایمان دارند که تعمید طریقی برای دریافت فیض خدا است، معمولاً کودکان را تعمید می‌دهند. برخی از این مسیحیان بر این عقیده‌اند که اطفال نیز می‌توانند ایمان داشته باشند (به مقاله عمومی: «کودکان و ملکوت خدا» مراجعه کنید). برخی دیگر عقیده دارند که ایمان والدین کافی است (یعنی همان نظری که یهودیان در مورد ختنه کودکان داشتند). با وجود این، هنگامی که کودک تعمید گرفت و به شخصی بالغ تبدیل شد، برای اینکه نجات بیابد، باید به مسیح ایمان داشته باشد. کلیساهایی که معتقدند تعمید فقط یک نماد است، ممکن است کودکان را تعمید ندهند. اگر کلیساهایی بر این باور باشند که تعمید در عهدجدید جانشین ختنه کردن در عهدعتیق شده که نشانه‌ای از عهد خدا با قوم اسرائیل بود، چنین کلیساهایی معمولاً کودکان را تعمید می‌دهند. اگر آنان بر این باور باشند که تعمید شهادت فرد بر ایمان خود در حضور دیگران و دنیا است، یا شخص باید بتواند با زبانش به مسیح اعتراف کند،

آنگاه آنقدر صبر می‌کنند تا فرد به سنی و سالی برسد که بتواند ایمان خود را به عیسی اعتراف کند.

کدام روش تعمید صحیح است؟

سه روش عمده برای تعمید وجود دارد که عبارتند از: غوطه‌ور ساختن در آب، پاشیدن قطرات آب، و ریختن آب. در بسیاری از کلیساها، داوطلبان را با پاشیدن قطرات آب یا ریختن آن روی سرشان، تعمید می‌دهند. در مورد تعمید کودکان، معمولاً از دو روش فوق استفاده می‌شود، اگر چه در گذشته کودکان را نیز در آب غوطه‌ور می‌ساختند. برای بزرگسالان، هر سه روش به کار گرفته می‌شود. معمولاً افراد زمین‌گیر و بیمار، یا اشخاصی را که در مناطق بد آب و هوا زندگی می‌کنند (مثل بیابانها و قطب شمال)، توسط غوطه‌ور کردن تعمید نمی‌دهند. به هر حال، از دوران کلیسای اولیه تا کنون، هر سه روش در زمانها و مکانهای مختلف به کار گرفته شده است.

خود کتاب مقدس دقیقاً نمی‌گوید که تعمید چگونه باید صورت گیرد. در زمان نگارش عهد جدید، تعمید معمولاً در رودخانه‌ها (مرقس ۱: ۵)، یا مکانهایی که آب فراوان بود (یوحنا ۳: ۲۳)، انجام می‌شد. تعمید به شکل غوطه‌ور شدن در چنین مکان‌هایی به سهولت انجام می‌شد و احتمالاً متداول‌ترین شکل تعمید بود. اما گاهی تعمید به شکل غوطه‌ور شدن بسیار مشکل می‌شد. برای مثال، شخص حبشی در صحرا تعمید گرفت (اعمال ۸: ۳۶-۳۸). زندانبان زندان فیلیپی و خانواده‌اش به هنگام نیمه شب و در فاصله زمانی که زخمهای رسولان را می‌شستند و غذا می‌خوردند، تعمید گرفتند (اعمال ۱۶: ۳۳). و در روز پنطیکاست نیز سه هزار نفری که ایمان آورده بودند، با هم تعمید گرفتند (اعمال ۲: ۴۱). بسیاری از علمای الهی معتقدند در این موقعیت‌ها به خاطر وجود این قبیل مشکلات، تعمید به شکل ریختن آب یا پاشیدن آن، صورت گرفته است.

واژه یونانی^۷ که برای تعمید بکار رفته، معانی متعددی دارد. کلی‌ترین معنی آن «غوطه‌ور شدن» است. غوطه‌ور شدن در آب، نمادی است روشن برای نشان دادن مرگ و مدفون شدن ما با مسیح (رومیان ۶: ۳-۴). به همین جهت، بسیاری از کلیساها داوطلبان را تنها با غوطه‌ور ساختن در آب تعمید می‌دهند. با وجود این، «غوطه‌ور شدن» تنها معنی واژه تعمید نیست. در مرقس ۷: ۳-۴، به آیین شستشو و طهارت یهودیان اشاره شده است؛ کلمه یونانی که در این آیات به کار رفته، همان کلمه‌ای است که در مورد تعمید نیز به کار برده شده و به معنی «پاشیدن» نیز هست (به لوقا

۷- عهد جدید در اصل به زبان یونانی نوشته شده است.

۱۱:۳۸-۳۹ مراجعه کنید). «تعمید روح القدس» (اعمال ۵:۱) که امتها نیز آن را یافتند، در معنی «ریخته شدن» روح نیز به کار رفته است (اعمال ۱۷:۲-۱۸، ۴۴:۱۰-۴۵). همچنین آمده که ما باید «**دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده**» و نزدیک بیاییم (حزقیال ۳۶:۲۵؛ عبرانیان ۲۲:۱۰)، که به نظر بسیاری از مسیحیان، این آیه به تعمید آب اشاره دارد. بنا بر این، بسیاری از کلیساها داوطلبان را توسط پاشیدن یا ریختن آب بر آنها تعمید می‌دهند.

خلاصه

در این مقاله، سه سؤال مهم در مورد تعمید مورد بحث و بررسی قرار گرفت: (۱) معنی تعمید چیست؟ آیا تعمید وسیله دریافت فیض است یا صرفاً یک نماد است؟ (۲) آیا کودکان را نیز می‌توان تعمید داد یا اینکه فقط اشخاص بالغ و بزرگسال می‌توانند تعمید گیرند؟ (۳) آیا هر سه شکل به کارگیری آب در آیین تعمید معتبر است یا فقط شکل غوطه‌ور شدن از اعتبار برخوردار است؟ تنها با مطالعه قسمت‌هایی از کتاب مقدس که به این موضوعات مربوط می‌شوند، می‌توانیم به این سؤالات پاسخ بدهیم. و به هر پاسخی که دست بیاییم، نباید مسیحیان دیگر را، چون به پاسخی دیگر دست یافته‌اند، داوری یا محکوم کنیم. کتاب مقدس به این سؤالات پاسخی مشخص و قطعی نمی‌دهد. باورِ مادرِ موردِ تعمید، نباید ما را از دیگر خواهران و برادرانی که مسیح در راهشان جان سپرد، جدا سازد. **یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید - یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید، یک خدا و پدر همه که فوق و در میان همه و در همه شما است** (افسیسیان ۴:۴-۶).

شام خداوند

آیات اصلی

متی ۲۶:۲۶-۲۹- آخرین شام عیسی با شاگردان، اولین شام خداوند.
مرقس ۱۴:۲۲-۲۵- آخرین شام عیسی با شاگردان، اولین شام خداوند.
لوقا ۲۲:۱۷-۲۰- آخرین شام عیسی و اولین حکم در مورد برگزاری شام خداوند.
یوحنا ۶:۴۸-۵۹- بدن عیسی و خون او خوردنی و نوشیدنی حقیقی برای ما.
اول قرنیتان ۱۰:۱۶-۱۷- شراکت در بدن و خون مسیح.
اول قرنیتان ۱۱:۱۷-۳۴- شرکت کردن در شام خداوند به طریقی شایسته.

شام خداوند چیست؟

شام خداوند، یک روز پیش از جان سپردن خداوندمان، برای نخستین بار توسط وی مقرر شد. این شام، شام فصّح بود که در آخرین هفته زندگی بشری عیسی در عید فصّح خورده می شد. خدا به یهودیان حکم فرموده بود که هر سال عید فصّح را به یادگاری رهایی شان از مصر جشن بگیرند (خروج ۱۲:۱-۲۰). طبق حکم الهی، در عید فصّح فقط نان فطیر خورده می شد. در اول قرنیتان ۷:۵، پولس رسول می فرماید که مسیح قربانی فصّح ما است. بنابر این، مسیحیان به جای عید فصّح، شام خداوند را برگزار می کنند.

عیسی به ما حکم کرده است که شام خداوند را به جا آوریم. در اناجیل این حکم تنها در لوقا ۱۹:۲۲ ذکر شده است؛ اما پولس رسول در اول قرنیتان ۱۱:۲۳-۲۵ بر اجرای این حکم تأکید می کند. مسیحیان اولیه شام خداوند را پیوسته برگزار می کردند (اعمال ۲:۴۲، ۲۰:۷).

با بررسی چهار روایتی که در اناجیل متی، مرقس، لوقا و اول قرنیتان در مورد شام خداوند وجود دارد، در می یابیم که هیچیک از آنها به تنهایی تمام سخنان عیسی را در این مورد در بر ندارند. اما با ترکیب هر چهار روایت، می توانیم شرح جامعی به شکل زیر داشته باشیم:

بگیرید و بخورید! این است جسد من که برای شما داده می شود. این را به یاد من به جا آرید. این پیاله عهد جدید است در خون من یا این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آموزش گناهان ریخته می شود.

همه شما از این بنوشید... هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید (متی ۲۶:۲۹-۲۵:۱۴، مرقس ۱۴:۲۲-۲۵، لوقا ۲۲:۱۷-۲۰، اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۵).

در طول تاریخ کلیسا، شام خداوند به طرق مختلف برگزار شده است. امروزه در بسیاری از کلیساها، شام خداوند هر هفته به جا آورده می شود. بسیاری دیگر از کلیساها سالی سه یا چهار بار شام خداوند را برگزار می نمایند. بسیاری از کلیساها از نان فطیر و عصاره انگور معمولی استفاده می کنند، یعنی این آیین را همانگونه که یهودیان زمان عیسی به جا می آوردند، برگزار می نمایند. اما بسیاری از کلیساها از نان تخمیر شده و عصاره انگور تخمیر شده استفاده می کنند. معمولاً پیش از برگزاری این آیین، اعتراف گناهان انجام می شود. در بسیاری از کلیساها، مسیحیان به جلو محراب کلیسا رفته، نان و عصاره انگور را می خورند؛ اما در بعضی دیگر از کلیساها، مؤمنین در جای خود نشسته می مانند و نان و عصاره انگور را برای هر یک از ایشان می آورند.

در بسیاری از کلیساهای بزرگ، هر شخص عصاره انگور را در پیاله ای مجزا می نوشد، اما در برخی کلیساها ترجیح می دهند که همانند نخستین شام خداوند، همه مؤمنین مشترکاً از یک یا چند پیاله بزرگتر عصاره انگور را بنوشند. در تعداد اندکی از کلیساها نیز ایمانداران پیش از برگزاری شام خداوند، در پیروی از الگوی عیسی در شب آخر، پای یکدیگر را می شویند (یوحنا ۱۳:۱-۱۷).

بدن و خون عیسی

عیسی فرمود: «این است جسد من... این است خون من.» مسیحیان در مورد معنی این کلام عیسی دیدگاههای متفاوتی دارند. دسته ای بر این عقیده اند که خون و بدن واقعی عیسی، به گونه ای فوق طبیعی و روحانی، در نان و عصاره انگور شام خداوند حضور دارد. این مسیحیان به اول قرنتیان ۱۰:۱۶ اشاره می کنند که می گوید برخوردار شدن از نان و پیاله، شراکت در بدن و خون عیسی است. آنان به اول قرنتیان ۱۱:۲۷، ۲۹ نیز اشاره می کنند که در آن پولس رسول می فرماید که اگر کسی به طریقی ناشایست، در شام خداوند شرکت کند، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. عیسی فرمود: «زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است. پس هر که جسد مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من می ماند و من در او»^۸ (یوحنا ۶:۵۵-۵۶).

۸- برخی از این مسیحیان بر این عقیده اند که بدن و خون واقعی عیسی حقیقتاً در نان و عصاره انگور در دسترس ماست. برخی دیگر بر این عقیده اند که روح القدس بدن و خون عیسی را که در آسمان است در دسترس ایمانداران قرار می دهد.

اما بسیاری دیگر از مسیحیان اعتقاد ندارند که در شام خداوند، بدن و خون واقعی عیسی حضور دارد. طبق نظر ایشان، عیسی هنگامی که برای نخستین بار این مراسم را به جا آورد، هنوز بر صلیب نمرده بود؛ پس منظور عیسی این بود که «این نان معرف و نمایانگر بدن من» و «این عصاره انگور معرف و نمایانگر خون من است». این گروه از مسیحیان بر این عقیده اند که مطالب یوحنا ۵:۵۶-۵۵ به خوردن تحت اللفظی بدن و خون عیسی اشاره نمی کند، بلکه به گونه ای روحانی و نمادین، ایمان و ارتباط زنده با عیسی را مجسم می کند. در یوحنا ۳۵:۶ عیسی می فرماید: «**کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد**». بنابر این، این دسته از مسیحیان می گویند که شراکت در بدن و خون مسیح، به معنی ایمان داشتن به او است.

چرا آیین شام خداوند را به جا می آوریم؟

عیسی به ما حکم کرد که آیین شام خداوند را به جا آوریم. اما در مواردی، اشخاص نباید در آن شرکت کنند. در اول قرن تیان ۲۷:۱۱ پولس رسول می فرماید که ما نباید **به طور ناشایسته** در شام خداوند شرکت کنیم. از آنجا که هیچیک از ما شایسته نبودیم که عیسی در راهمان بمیرد و سپس از آمرزش گناهان برخوردار شویم، پس چگونه باید به شکلی «شایسته» در شام خداوند شریک شویم؟ پاسخ این است که ما باید ابتدا خود را بیازماییم، گناهانمان را اعتراف کنیم، و توبه نماییم؛ تنها پس از آن ما می توانیم در شام خداوند شرکت جوییم (اول قرن تیان ۲۸:۱۱-۳۱، اول یوحنا ۹:۱).

بنابر این، هنگامی که ایمان داری مرتکب گناهی شده و هنوز این گناه را اعتراف نکرده، **مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود** (اول قرن تیان ۲۷:۱۱). چنین شخصی **فتوای خود را می خورد و می نوشد؛** در چنین حالتی، شخص ممکن است دچار ضعف، بیماری یا حتی مرگ شود (اول قرن تیان ۲۹:۱۱-۳۰). به این موضوع باید به شکلی جدی توجه کرد. بسیاری از کلیساها به ایمان داری که بعد از اعتراف به گناهی، باز در آن زندگی می کند، اجازه نمی دهند در شام خداوند شرکت کند، زیرا این عمل وی ممکن است باعث شود که وی تحت داوری قرار گیرد. اگر چه شرکت در شام خداوند بدون توبه کردن عملی خطرناک است، اما خودداری از توبه کردن کاری است بس خطرناک تر! اگر ما مرتکب گناهی شده ایم، باید آن را اعتراف کنیم، توبه نماییم و آنگاه به سفره خداوند نزدیک شویم.

همه مسیحیان بر این عقیده اند که شام خداوند فرصتی است برای به یاد آوردن مرگ مسیح، همراه با اعتراف گناهان و توبه، زیرا عیسی از ما خواست که وقتی از بدن و خون او می خوریم و می نوشیم، مرگ او را به یاد آوریم (اول قرن تیان ۲۴:۱۱-۲۵). در آیین

شام خداوند، ما نه تنها مرگ مسیح را به یاد می آوریم، بلکه فیضی را اعلام می کنیم که به واسطه مرگ او نصیب ما شده است. پولس رسول می فرماید: **زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می نمایید تا هنگامی که بازآید** (اول قرنتیان ۱۱:۲۶). به خاطر مرگ مسیح، ما از آمرزش گناه و حیات ابدی برخوردار می شویم. با شریک شدن در شام خداوند، ما سپاسگزاری خود را برای این موهبت نشان می دهیم. درضمن، بازگشت مسیح را نیز به یاد می آوریم. پس **تا هنگامی که (مسیح) بازآید**، شام خداوند را پیوسته برگزار خواهیم نمود (اول قرنتیان ۱۱:۲۶).

بسیاری از مسیحیان شام خداوند را «شراکت مقدس» می خوانند. چنین نامگذاری بی به منزله تصدیق مشارکت ما با مسیح است. عیسی فرمود: **«پس هر که جسد مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من می ماند و من در او»** (یوحنا ۶:۵۶). با وجود این، مشارکت ما فقط به مسیح محدود نمی شود؛ ما با سایر ایمانداران نیز مشارکت داریم. ما در بدن مسیح شراکت داریم، بنابراین، با یکدیگر نیز شراکت داریم. یک نان وجود دارد که همانا مسیح عیسی است، و اگر چه بسیاریم، **یک تن می باشیم چونکه همه از یک نان قسمت می یابیم** (اول قرنتیان ۱۰:۱۷).

علاوه بر این، بسیاری از مسیحیان بر این عقیده اند که شام خداوند یکی از وسایل جاری شدن فیض نیز هست، یعنی یکی از طرقی است که فیض خدا را به ما منتقل می سازد.^۹ همانگونه که توسط شام خداوند، ممکن است داوری واقعی بر ما نازل شود (اول قرنتیان ۱۱:۲۷-۳۲)، به همین شکل می توانیم از برکت واقعی نیز برخوردار شویم. این مسیحیان بر این عقیده اند که در شام خداوند، آمرزش گناهان را به شکلی مخصوص تجربه می کنیم. عیسی فرمود: **«زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می شود»** (متی ۲۶:۲۸). همچنین فرمود: **«هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و در من می ماند و من در او»** (یوحنا ۶:۵۴-۵۶). بنابراین، این مسیحیان بر این اعتقادند که در شام خداوند، خدا فیض خود را به شکلی مخصوص به ما می بخشد و این فیض شامل آمرزش گناهان، اتحاد با مسیح و حیات جاودانی می گردد. این مسیحیان می گویند که نان و عصا انگور نشانه های ظاهری و مرئی فیضی درونی و روحانی هستند. درواقع، شراکت در نان و عصا انگور به تنهایی نتیجه ای در بر ندارد، بلکه در شراکت همراه با ایمان است که ما از فیض درونی نهفته در شام خداوند برخوردار می شویم. اگر بدون داشتن ایمان در این شام شرکت کنیم، نه تنها از فیض برخوردار نمی شویم، بلکه تحت

۹- این مسیحیان بر این عقیده اند که تعمید آب نیز یکی از طرق فیض است. اما مسیحیان دیگر دیدگاههای متفاوتی در این مورد دارند (به مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه کنید).

داوری نیز قرار می‌گیریم.

گروهی دیگر از مسیحیان نیز معتقدند که فیض خاصی در شام خداوند وجود ندارد. آنان معتقدند که فیض خدا توسط کلام مکتوب او در دسترس ما قرار دارد. آنان باور ندارند که خدا توسط طرق یا آیینهایی خاص، ما را از فیض خویش بهره‌مند می‌سازد. صرفاً با ایمانی اصیل به مسیح، «بدن و خون او را» به گونه‌ای روحانی، و نه جسمانی، می‌خوریم. طبق اعتقاد این دسته از مسیحیان، شام خداوند تنها بدین معنی از جایگاهی خاص برخوردار است که طی آن، کلیسا به عنوان یک بدن واحد گرد هم می‌آیند تا مرگ مسیح را به یاد آورند؛ این گردهم‌آیی صرفاً عملی است گروهی برای پرستش و شهادت.

خلاصه

مسیحیان باید آیاتی را که در کتاب مقدس در مورد این موضوع آمده، بررسی کنند و سپس به سؤالات مربوط به آن بیندیشند. در این مورد دو سؤال وجود دارد. آیا در طی شام خداوند، ما واقعاً بدن و خون حقیقی عیسی را دریافت می‌کنیم؟ سؤال دوم این است که با شرکت در شام خداوند و به یاد آوردن مرگ مسیح و اعتراف به گناهانمان، آیا به شکلی خاص از آمرزش گناهان بهره‌مند می‌شویم؟ هر پاسخی که به سؤالات فوق بدهیم، نباید خواهران و برادران خود را که در این مورد ممکن است باورهای متفاوت داشته باشند، محکوم نماییم. همه ما شام خداوند را برگزار می‌کنیم. باورهای ما در مورد معنی این آیین نباید ما را از خواهر و برادرانمان که مسیح به خاطرشان مرد، جدا سازد. برخی بر این عقیده‌اند که در اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ هنگامی که پولس رسول می‌گوید **ما یک بدنیم و در یک بدن تعمید یافتیم و از یک روح نوشانیده شدیم**، او به تعمید آب و شام خداوند اشاره می‌کند. شام خداوند باید ما را به هم نزدیک سازد نه جدا. خواه خون مسیح واقعاً در شام خداوند حضور داشته باشد، خواه حضور نداشته باشد، عیسی از ما می‌خواهد تا مرگ او و آنچه را که در اثر مرگ او نصیب ما می‌شود، به یاد آوریم. مرگ او نتایج بسیاری برای ما به ارمغان آورده است، منجمله عادل شمردگی (رومیان ۹:۵)، فدیة و آمرزش گناهان (افسسیان ۲:۱۳؛ کولسیان ۱:۲۰)، دسترسی به رحمت الهی (عبرانیان ۱۰:۱۹)، پاک‌ی گناهان (اول یوحنا ۷:۱)، و غالب شدن بر دشمن (مکاشفه ۱۱:۱۲). و ه که خون مسیح چه گرانبها است!

نحوه اداره کلیسا

آیات اصلی

اعمال ۱:۶-۶- رسولان و شماسان اولیه.
اول قرن‌تین ۲۸:۱۲- خدمات در کلیسا: و خدا قرار داد... اول رسولان، دوم انبیاء، سوم معلمان، بعد ... و اعانات و تدابیر.
افسسیان ۲۰:۲- بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است.
افسسیان ۱۱:۴-۱۳- و مسیح به کلیسا بخشید رسولان... انبیاء... مبشرین... شبانان و معلمان را.
اول تیموتاؤس ۱:۳-۱۳- ویژگیهای اسقفان و شماسان.
اول تیموتاؤس ۵:۱۷-۲۰- خدمت، اجرت و توبیخ کشیشان.
تیتس ۱:۵-۹- ویژگیهای کشیشان و اسقفان.

کلیسا

واژه کلیسا در یونانی به معنی «جمع» یا «گردهم‌آیی» اشخاصی است که برای هدفی خاص «فرا خوانده» شده‌اند. کلیسای مسیح توسط خدا «فرا خوانده» شده تا قوم او باشد (اول پطرس ۲:۹-۱۰). واژه «کلیسا» می‌تواند به گردهم‌آیی ایمانداران در محلی خاص به کار رود و نیز می‌تواند به کل جماعت ایمانداران در سراسر جهان اطلاق شود. هر جا که سه یا چهار ایماندار گردهم آیند، آنجا کلیسایی محلی محسوب می‌شود. تمامی ایمانداران جهان همراه با یکدیگر کلیسای جهانی و روحانی را تشکیل می‌دهند. تمام کسانی که اعتراف می‌کنند که به عیسی ایمان دارند و در نام او تعمید گرفته‌اند، عضو یک کلیسا می‌شوند (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳)؛ اما تنها خدا می‌تواند بداند که چه کسانی حقیقتاً ایمان دارند (متی ۲۴:۱۳-۳۰، ۳۶-۴۳).

کلیسا بر بنیادی که به دست رسولان و انبیاء نهاده شده است و عیسی مسیح سنگ زاویه آن است، بنا شده است (متی ۱۶:۱۸؛ اول قرن‌تین ۳:۱۱؛ افسسیان ۲:۱۹-۲۲؛ اول پطرس ۲:۴-۸). کلیسا توسط روح القدس تأسیس شده است (اعمال ۲:۱-۴، ۳۶-۴۱). روح القدس در کلیسا ساکن است و کلیسا هیکل خدا می‌باشد (اول قرن‌تین ۳:۱۶؛ افسسیان ۲:۲۲). کلیسا «عروس عیسی» نیز خوانده شده است (دوم قرن‌تین

۲:۱۱؛ افسسیان ۵:۲۲-۲۳؛ مکاشفه ۷:۱۹). کلیسا همچنین «بدن مسیح» خوانده شده است (رومیان ۴:۱۲-۵؛ اول قرنتیان ۲۷:۱۲) که عیسی مسیح سر آن است (افسسیان ۴:۱۵-۱۶، ۲۳:۵، کولسیان ۱:۱۸).

رهبران را مسیح به کلیسا می‌بخشد، یعنی رسولان، انبیاء و مبشرین، شبانان و معلمان را (افسسیان ۴:۱۱). خدا خادمان بسیاری در کلیسا مقرر کرده (اول قرنتیان ۲۸:۱۲) و روح القدس عطایای خاص و قدرت لازم را می‌بخشد تا خادمان و ایمانداران قادر باشند کاری را که به آنان سپرده شده، انجام دهند (اول قرنتیان ۷-۱۱:۱۲۶).

در کتاب مقدس مطالبی در باره شماسان، کشیشان، اسقفان، و شوراهای کلیسایی نوشته شده است. چگونه تمامی این رهبران و گروه‌ها با یکدیگر کار و خدمت کرده‌اند؟ چگونه کلیسا تاکنون اداره شده است؟

رهبری کلیسا در کتاب مقدس

در افسسیان ۴:۱۱ پولس رسول در مورد انواع رهبران سخن می‌گوید که در میان آنها، رسولان رتبه نخست را دارند. واژه «رسول» در زبان یونانی به معنی «کسی است که فرستاده شده». دوازده رسول نخستین را عیسی شخصاً برگزید (مرقس ۳:۱۳-۱۹). آنان نقشی منحصر به فرد داشتند و شاهد خدمت، مرگ، قیام و صعود عیسی بودند (اعمال ۱:۲۱-۲۲). پولس خود را بر این اساس رسول می‌داند که مسیح قیام کرده را دیده است (اول قرنتیان ۹:۱-۲، ۱۵:۵-۱۱). این رسولان اغلب از مکانی به مکانی دیگر می‌رفتند و کلیساهای جدیدی را بنا می‌نهادند. آنان تعالیمی را که اکنون در عهد جدید به دست ما رسیده است، به کلیساها می‌دادند و در امور روحانی بالاترین اقتدار را داشتند. با وجود این، کتاب مقدس اشخاصی چون برنابا (اول قرنتیان ۹:۵-۶)، یعقوب برادر عیسی (غلاطیان ۱:۱۹)، سیلاس و تیموتاؤس (اول تسالونیکیان ۱:۱، ۲:۶-۷)، و نیز چند شخص دیگر را رسول می‌خواند (رومیان ۷:۱۶، مکاشفه ۲:۲).

در افسسیان ۴:۱۱، در فهرستی که پولس از انواع رهبران ارائه می‌دهد، انبیاء در مرتبه بعدی قرار گرفته‌اند. همانند انبیای عهد عتیق، خدا به آنان پیام می‌داد؛ ایشان این پیام را مستقیماً از خدا می‌گرفتند (اول قرنتیان ۱۴:۳۰). پیام ایشان کلامی بود تشویق‌آمیز، تقویت‌کننده و تسلی‌بخش (اعمال ۱۵:۳۲؛ اول قرنتیان ۱۴:۳۱). گاه نیز پیامشان، پیشگویی آینده بود (اعمال ۱۵:۲۸، ۲۱:۱۰-۱۱). در اول قرنتیان ۱۲:۸-۱۰، نبوت به عنوان یکی از عطایای روح القدس برای ایمانداران ذکر شده است. پولس رسول تعلیم می‌دهد که جماعت ایمانداران باید درستی پیام انبیاء را بیازمایند (اول قرنتیان ۱۴:۲۹-۳۳). در کلیسای اولیه تعداد این‌گونه انبیا فراوان بود؛ در میان ایشان هم زن

دیده می‌شد و هم مرد (اعمال ۲۷:۲۸، ۱:۱۳، ۳۲:۱۵، ۹:۲۱-۱۰؛ اول قرن‌تینان ۴:۱۱-۵؛ اول تیموتاؤس ۴:۱۴).

در فهرست پولس در افسسیان ۴:۱۱، مبشرین در رتبه سوم قرار گرفته‌اند. مبشر یعنی «کسی که خبر خوش را می‌گوید». فیلیپس، که جزو هفت شماس نخستین بود، مبشر نیز خوانده شده است (اعمال ۸:۲۱). او خصوصاً این قابلیت را داشت که انجیل یا خبر خوش را در مکان‌های جدید و برای مردمان جدید بیان کند (اعمال ۸:۵-۸، ۲۶:۴۰-۴۱). تیموتاؤس نیز اگر چه «رسول» خوانده شده است، اما به او گفته شده که **عمل مبشر را به‌جا آورد** (دوم تیموتاؤس ۴:۵).

«شبانان» و «معلمان» در آخر فهرست پولس ذکر شده‌اند؛ آنان رهبرانی بودند که کار شبانی، مشاوره، موعظه و تعلیم را در کلیسا انجام می‌دادند.

کلیسا از همان ابتدا میسیونرهایی را به اطراف و اکناف می‌فرستاد (اعمال ۱:۱۳-۳، ۲۲:۱۵، ۳۲، ۲۷:۱۸). از آنجا که واژه «رسول» به معنی «کسی که فرستاده شده» می‌باشد، برخی مسیحیان معتقدند که میسیونرهای دوره‌های معاصر، رسول هستند، خصوصاً کسانی که کلیساهای جدید تأسیس می‌کنند. عده‌ای دیگر از میسیونرها بیشتر خدمت بشارت یا تعلیم دارند؛ شاید هم بتوان گفت که میسیونرها کلاً طبقه دیگری از خدمات رهبری را تشکیل می‌دهند (به مقاله عمومی: «هدف کلیسا» مراجعه شود).

واژه «کشیش» یا «شیخ» نخستین بار در مورد رهبران کلیسای اورشلیم به کار رفته است (اعمال ۱۱:۳۰). وظیفه ایشان اداره و رهبری یک کلیسای محلی بود. پولس و برنابا، در پایان نخستین سفر بشارتی‌شان، در کلیساهایی که قبلاً تأسیس کرده بودند، کشیشانی گماردند (اعمال ۱۴:۲۳). در اورشلیم رسولان همراه با مشایخ خدمت می‌کردند؛ هم پطرس و هم یوحنا خود را پیر یا شیخ می‌نامند (اول پطرس ۵:۱؛ دوم و سوم یوحنا). بنابراین، واژه «شیخ» یا «کشیش» به این معنی نیست که اینان در کلیسا عهده‌دار خدمت دیگری نیستند. مشایخ باید در زمینه‌هایی چون حل و فصل مسائل کلیسا (اول تیموتاؤس ۵:۱۷)، شبانی و محافظت از آن (اعمال ۲۸:۲۰-۳۱؛ اول پطرس ۵:۱-۴)، تدهین بیماران با روغن (یعقوب ۵:۱۴) خدمت کنند. برخی دیگر نیز باید به کار تعلیم و موعظه می‌پرداختند (اول تیموتاؤس ۵:۱۷).

«اسقف» واژه‌ای است که پولس رسول در نامه‌های آخر خود به کار می‌گیرد. این واژه به معنی «ناظر» است. پولس در کلیسای فیلیپی به اسقفان اشاره می‌کند (فیلیپان ۱:۱) و در اول تیموتاؤس باب سوم و تیطس باب اول ویژگیهای اسقفان را برمی‌شمارد.

برخی علمای مسیحی نظرشان این است که واژه‌های شیخ، کشیش، و اسقف، به خدمت واحدی اشاره می‌کنند. آنان معتقدند که واژه «شیخ» به مقام و واژه «اسقف» به

خدمت یا کاری که توسط آن مقام انجام می‌شود، اشاره دارد. آنان به اعمال ۲۸، ۱۷:۲۰ استناد می‌کنند که در آنجا پولس با گروهی از مشایخ سخن می‌گوید و ایشان را اسقف خطاب می‌کند. در اول پطرس ۵: ۱-۲ نیز پطرس از مشایخ می‌خواهد تا خدمت نظارت یا اسقفی را انجام دهند.

گروهی از علمای مسیحی نیز بر این عقیده‌اند که مشایخ و اسقفان از همان ابتدا خدماتی متفاوت در کلیسا داشتند. آنان به دو فهرست مجزای ویژگیها اشاره می‌کنند که در باب اول تیطس دیده می‌شود که فهرست کوتاه‌تر در مورد مشایخ یا کشیشان و فهرست بلندتر در مورد اسقفان است و در ابتدای هر فهرست نیز واژه **بی‌ملامت** قرار دارد (به تیطس ۱: ۵-۹ مراجعه کنید). آنان همچنین به دو قسمت مجزا در مورد اسقفان و کشیشان در اول تیموتاؤس ۳: ۱-۷ و ۵: ۱۷-۲۰ استناد می‌کنند. از این قسمت‌ها چنین معلوم می‌شود که فقط برخی از کشیشان تعلیم می‌دادند (اول تیموتاؤس ۱۷: ۵). اما فرض بر این است که همه اسقفان باید **راغب به تعلیم** باشند (اول تیموتاؤس ۲: ۳). این علما بر این عقیده‌اند که تمام اسقفان کشیش بودند، اما تمام کشیشان اسقف نبودند. به عبارت دیگر، برخی از کشیشان به مقام اسقفی رسیده بودند، و سایر کشیشان معاونان اسقف بودند.

در کلیسا «شماسان» نیز وجود داشتند (اول تیموتاؤس ۳: ۸). در اعمال ۶: ۱-۶ به نخستین شماسان اشاره شده است. واژه شماس به معنی «کسی که خدمت می‌کند» می‌باشد. شماسان انتخاب می‌شدند تا به مسائل روزمره و دنیایی کلیسا رسیدگی کنند و از فقیران و بیماران دستگیری کنند. پولس رسول در اول تیموتاؤس ۳: ۸-۱۳، ویژگیهای شماسان را بر می‌شمارد. اگر چه شماسان بیشتر کارهای عادی و روزمره کلیسا را انجام می‌دادند، اما در ملاک انتخاب آنان، برخورداری از حکمت و پر بودن از روح القدس بود (اعمال ۳: ۶). برای مثال، استیفان (اعمال ۶: ۵-۸، ۱۰-۸، ۵: ۶) و فیلیپس (اعمال ۵: ۶، ۸-۴: ۸) هر دو شماسانی بودند که خدمات روحانی بزرگی را نیز بر دوش داشتند. ما باید این موضوع را به یاد داشته باشیم که اگر چه به رهبران کلیسا به شکل خاص اقتدار و مسؤولیت داده شده است، اما همه اعضای کلیسا باید پیوسته در مورد مسیح به دیگران شهادت دهند و در خدمت خدا به خادمین کمک کنند.

اداره کلیسا

در طول تاریخ کلیسا، چهار شیوه عمده برای اداره کلیسا وجود داشته است. تفاوت این شیوه‌ها در این است که عملاً چه کسی در مصدر امور قرار دارد. بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در کلیسا می‌تواند: ۱) اسقفی باشد که بر تعدادی کلیسای محلی نظارت

دارد؛ ۲) گروهی از مشایخ باشند که بر کلیسایی محلی یا مجموعه‌ای از کلیساها نظارت دارند؛ ۳) شبانی باشد که رهبری کلیسای محلی خود را در دست دارد؛ ۴) کل جماعت ایمانداران یک کلیسا باشند که خودشان بر امور کلیسایشان نظارت داشته، آن را نیز اداره می‌کنند. هر چهار شیوه اداره کلیسا بر اساس آیات خاصی از کتاب مقدس شکل گرفته‌اند و می‌توان گفت که هر یک از الگویی خاص که در کتاب مقدس وجود دارد، پیروی می‌کنند.

مسیحیانی که متعلق به کلیساهایی هستند که در آنها بالاترین مرجع قدرت اسقف است، ادعا می‌کنند که ادامه‌دهنده نظامی هستند که از دوران رسولان وجود داشته است. رسولان وظیفه نظارت بر کلیساهای متعدد و نیز کشیشان و مشایخشان را بر عهده داشتند (اعمال ۸: ۱۴-۱۷، ۲۳: ۱۴)، و حتی در صورت لزوم بر کلیساها «حکم کرده»، «داوری نموده»، و اقتدار و مرجعیت خود را بر آنها اعمال می‌کردند (اول قرنتیان ۳: ۵، ۹: ۱-۲؛ دوم قرنتیان ۱۰: ۱-۱۱؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۱۴؛ تیطس ۱: ۵). این مسیحیان به نقش تیموتاؤس و تیطس در کلیسا اشاره می‌کنند که همانند نقش اسقف بود. ایشان توسط پولس رسول انتخاب شده بودند تا بر کلیساهای افسس و کُرت، نظارت و رهبری داشته باشند (اول تیموتاؤس ۳: ۱؛ ۵: ۱۹-۲۲؛ تیطس ۱: ۵، ۳: ۱۰). آنان همچنین به اهمیت شوراهای کلیسایی در اورشلیم اشاره می‌کنند (اعمال باب‌های ۱۱ و ۱۵)، که در آنها پطرس و یعقوب نقش رهبری کننده داشتند و احکامی صادر می‌کردند. تحت حاکمیت اسقفان، کلیساهای محلی از شبانان، مشایخ و شماسان برخوردار بودند، اما قدرت اصلی در دست اسقف بود.

مسیحیانی که متعلق به کلیساهایی هستند که در آنها قدرت در دست گروهی از رهبران محلی است، بر این عقیده‌اند که رسولان فقط برای قرن اول در کلیسا مقرر شده بودند؛ از نظر ایشان، نظام رهبری مشایخ، شیوه ثابت اداره امور کلیسا است (اعمال ۲۳: ۱۴، تیطس ۵: ۱). از دیدگاه ایشان، واژه‌های «شیخ» و «اسقف» به منصب واحدی اشاره دارند. در این کلیساها، برخی مشایخ وظیفه رهبری را دارند و برخی دیگر، وظیفه تعلیم دادن را (اول تیموتاؤس ۵: ۱۷). از نظر ایشان، گروهی از شماسان نیز می‌توانند وجود داشته باشند. بسیاری از این کلیساها، بخشی از ساختار سازمانی هستند که در آن گروهی بزرگتر از مشایخ، بر تعدادی از کلیساها نظارت دارند یا اینکه مشایخ کلیساهای متعدد با یکدیگر جمع می‌شوند و در مورد مسائلی که می‌تواند بر کل کلیسایشان تأثیرگذار باشد، تصمیم‌گیری می‌نمایند.

در شیوه سوم رهبری کلیسا، اداره امور در دست یک کشیش یا شبان است. این کلیساها بر استقلال و خودمختاری کلیسای محلی تأکید می‌کنند و اعتقاد ندارند که لازم

است کسی خارج از کلیسای محلی‌شان، بر امور آن نظارت داشته باشد. اگر چه این کلیساهای ممکن است دارای گروهی از مشایخ و شماسان باشند که در اداره امور کلیسا به شبان کمک کنند، اما در نهایت شبان در رأس امور قرار دارد. این کلیساهای به نمونه پولس اشاره می‌کنند که در طی سفر بشارتی خود، مدتی در کلیسایی توقف می‌کرد و گاه چند سال در آنجا موعظه کرده و تعلیم می‌داد. در این مدت، وی در آن کلیسای محلی از اقتدار کامل برخوردار بود. پولس بارها در کلیساهای مختلف مدتی را بسر می‌برد (اعمال ۱۱:۱۸، ۱۰:۱۹، ۳:۱، ۴:۱۱-۱۴).

در شکل چهارم رهبری کلیسا، اداره امور کلیسا در دست تمامی اعضای کلیسا قرار دارد. اگر چه این گروه چهارم در مستقل بودن کلیسای محلی با گروه سوم هم‌نظرند، اما از این نظر با گروه سوم اختلاف نظر دارند که معتقدند یک فرد نباید بر دیگر ایمانداران ریاست کند. مسیحیانی که چنین دیدگاهی دارند به این موضوع اشاره می‌کنند که فقط عیسی «سر» کلیسا است (کولسیان ۱:۱۸)، و نیز این که عیسی به ما حکم کرده که کسی را «پیشوا»، «پدر»، یا «معلم» نخوانیم (متی ۲۳:۸-۱۰). همه مسیحیان باید «کاهن» انگاشته شوند (اول پطرس ۲:۹؛ مکاشفه ۵:۱۰). این مسیحیان همچنین به آیاتی اشاره می‌کنند که **تمامی کلیسا** در امر انتخاب رهبران (اعمال ۳:۶)، تعلیم (اول قرنتیان ۱۴:۲۶) و تأدیب و تنبیه خاطیان نقش دارند (متی ۱۶:۱۸؛ اول قرنتیان ۵:۴-۵؛ دوم قرنتیان ۲:۶). بنابراین، این کلیساهای جلسات عمومی دارند که در آنها همه اعضا در مورد موضوعات مهم، رأی می‌دهند. این کلیساهای ممکن است شبانی داشته باشند که در اکثر اوقات، عهده‌دار تعلیم و موعظه می‌باشد، اما در مورد کل امور کلیسا، اقتدار در دست او نیست. برخی از این کلیساهای هیأت رهبری خاصی ندارند، اما وظیفه موعظه و تعلیم را در بین برخی اعضای کلیسا که می‌توانند این وظایف را انجام دهند، تقسیم می‌کنند.

انتخاب رهبران

ویژگیهای اسقفان، کشیشان و شماسان در اول تیموتاؤس ۳:۱-۱۳، تیطس ۱:۵-۹، و اعمال ۶:۱-۶ بیان شده است؛ بنابراین دیگر در اینجا به این ویژگیها نمی‌پردازیم. برای بررسی بیشتر این ویژگیها به تفاسیر مربوط به این آیات مراجعه کنید. اما در اینجا نکاتی چند در مورد موضوع چگونگی انتخاب رهبران ذکر می‌کنیم.

در زمان رسولان مسیح، در کلیساهای تازه تأسیس، رهبران توسط خود رسولان (اعمال ۱۴:۲۳) و یا توسط همکاران ایشان همچون تیموتاؤس و تیطس منصوب می‌شدند. شماسانی که در اعمال ۶:۱-۶ به آنها اشاره شده است، توسط مردم انتخاب شدند؛ پولس و برنابا نیز توسط روح القدس و به واسطه نبوت انبیاء برگزیده شدند.

(اعمال ۱:۱۳-۳). در یک مورد نیز، برای یافتن جایگزین به جهت یهودای خیانتکار، کلیسا به قرعه متوسل شد (اعمال ۱:۲۳-۲۶). کلیسای اولیه اغلب برای انتخاب اشخاص برای خدمات و سمت‌های مختلف، روزه می‌گرفت و دعا می‌کرد، سپس بر کسانی که انتخاب شده بودند، دست می‌گذاشتند (اعمال ۶:۶، ۱:۱۳-۳، ۱۴:۲۳، اول تیموتاؤس ۴:۱۴، ۵:۲۲). اغلب، پیش از این دست‌گذاری افراد برای خدمت، نبوت نیز می‌شد (اعمال ۱:۱۳-۳؛ اول تیموتاؤس ۱:۱۸، ۴:۱۴).

پس از رحلت رسولان مسیح، کلیساهای مختلف از سنن مختلفی پیروی کردند. در کلیساهایی که تحت نظارت اسقفان بودند، برای اینکه شخصی جزو رهبران کلیسا شود، پشت سرگذاشتن یک دوره تعلیم و مطالعه ضرورت داشت. در این کلیساها، تنها اسقفان می‌توانستند رهبران جدید را منصوب کنند و ایشان این کار را با دعا و نهادن دستها انجام می‌دادند.

کلیساهایی که توسط گروهی از مشایخ یا کشیشان اداره می‌شدند، اغلب به اعضای کلیسا اجازه می‌دادند تا در انتخاب رهبران به جهت خدمت، نقشی داشته باشند، اما باز هم این مشایخ و کشیشان بودند که می‌توانستند این اشخاص را به جهت خدمت منصوب کنند؛ ایشان این کار را با دعا و نهادن دستها انجام می‌دادند.

کلیساهایی که توسط یک شبان اداره می‌شدند، اغلب توسط همان شبان تأسیس شده بودند. معمولاً چنین شبانی قبلاً تعلیمات لازم را گذرانده و در جایی دیگر به خدمت منصوب شده بود. چنین شبانانی خودشان اشخاصی را برای معاونت انتخاب می‌کردند، یا هنگامی که باید آن کلیسا را ترک می‌کردند، خودشان جانشین خود را تعیین می‌کردند؛ اما معمولاً از جماعت نیز در این موارد نظرخواهی می‌شد.

کلیساهایی که توسط اعضا اداره می‌شد، معمولاً برای تعلیم و موعظه صاحب یک شبان بودند، اما این شخص در جلسه عمومی اعضا و توسط رأی ایشان برگزیده می‌شد. اگر خدمت چنین شخصی رضایت‌بخش نبود، خود جماعت می‌توانست او را برکنار سازد. با وجود این، این کلیساها صاحب رهبرانی ویژه نبودند، بلکه اعضای عادی که اعضای کلیسا ایشان را انتخاب کرده بودند، بر برخی از مسائل کلیسایی نظارت می‌کردند.

خلاصه

کتاب مقدس در مورد بهترین روش اداره کلیسا، به روشنی نظر نمی‌دهد. اگر نظری روشن و مشخص در کتاب مقدس وجود داشت، این اشکال مختلف پدید نمی‌آمدند. شاید بتوان گفت که هر چهار شیوه اداره کلیسا که در سطور فوق به آنها اشاره شد،

شیوه‌هایی مناسبند و مسیحیان صرفاً باید ببینند که با توجه به شرایط خاص ایشان، کدام شیوه برایشان مناسب‌تر است. با وجود این، دیدگاه ما در مورد نحوه اداره کلیسا هر چه باشد، نباید خواهر و برادر خود را به‌خاطر اینکه در این مورد دیدگاهی متفاوت دارد، محکوم کنیم. بگذاریم هر کلیسا به شیوه خاص خودش اداره شود، اما علیرغم این موضوع، مشارکت و همکاری بین ایشان ادامه داشته باشد.

کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که در همه شیوه‌های رهبری، وظیفه اعضا این است که به رهبران خود احترام بگذارند (اول تسالونیکیان ۵:۱۲)، و از ایشان اطاعت کنند (اول پطرس ۵:۵؛ عبرانیان ۱۳:۱۷). تعلیم رهبران باید آزموده شده، تحت بررسی قرار گیرد (اعمال ۱۷:۱۱؛ اول قرنتیان ۱۴:۲۹؛ اول یوحنا ۴:۱؛ مکاشفه ۲:۲). اما هر اتهامی که علیه یک رهبر مطرح شود، تنها هنگامی باید پذیرفته شود که توسط دو یا سه شاهد مطرح گردد (اول تیموتاؤس ۵:۱۹). و بالاخره، وظیفه اعضای کلیسا این است که در صورت امکان، رهبران خود را از نظر مادی نیز حمایت کنند (متی ۹:۱۰-۱۳؛ اول قرنتیان ۹:۳-۱۱؛ اول تیموتاؤس ۵:۱۷-۱۸).

نقش زنان در کلیسا

آیات اصلی

داوران ۴:۴- دבורه، نبیه و رهبر و داور در اسرائیل.
اعمال ۱۴:۱، ۴-۱:۲، ۱۶-۱۸، ۲۱:۸-۹- زنان نیز روح القدس و عطای نبوت را می یابند.
رومیان ۱:۱۶، ۷- احتمالاً فیبی خادمه کلیسا بود و یونیا رسول.
اول قرنثیان ۱۱:۳-۱۶ (خصوصاً آیه ۵)- زنان دعا و نبوت می کنند.
اول قرنثیان ۱۴:۲۶-۴۰ (خصوصاً آیات ۲۶، ۳۴-۳۵)- زنان در جلسات بی نظمی ایجاد می کنند.
غلاطیان ۳:۲۶-۲۸- مرد و زن در نظر خدا برابرند.
اول تیموتاؤس ۲:۱۱-۱۵- زنان نباید تعلیم دهند یا بر مردان مسلط شوند.
اول تیموتاؤس ۳:۱۱-۱۳- زنان به عنوان خادمین در کلیسا خدمت می کنند.

زنان در کلیسا چه نقشی دارند؟

در طول تاریخ کلیسا، به زنان اجازه داده نشده است تا در کلیسا نقش رهبری داشته باشند و معمولاً واعظین، معلمان و شبانان مردان بوده اند. با این حال، در برخی نقاط جهان، گاهی زنان نقش رهبری را برعهده گرفته یا تعلیم داده اند. در چند صدسال گذشته، زنان به شکل فزاینده ای خدماتی چون موعظه، تعلیم و شبانی کلیساها را برعهده گرفته اند. این امر در زمانی به وقوع پیوسته است که در بسیاری از جوامع نیز آزادی بیشتری به زنان داده شده است.

کتاب مقدس در مورد نقش زنان در رهبری کلیسا چه می گوید؟ پاسخ این است که کتاب مقدس جواب صریحی به این سؤال نمی دهد. بسیاری از کلیساها به زنان اجازه نمی دهند موعظه کنند یا خدمت شبانی انجام دهند، گرچه بسیاری از همین کلیساها به زنان اجازه می دهند که به عنوان میسیونر موعظه کنند و تعلیم دهند. از سوی دیگر امروزه، بسیاری از کلیساها به زنان اجازه می دهند تا موعظه کنند، تعلیم دهند و حتی در سمت شبانی و اسقفی خدمت نمایند.

دعا و نبوت زنان در کلیسا

در غلاطیان ۳:۲۸، پولس رسول به روشنی می‌فرماید که زنان و مردان در **مسیح عیسی یک** هستند. همه گناهکاریم و به فیض خدا نیاز داریم. درواقع، غلاطیان ۳:۲۸ مهم‌ترین آیه‌ای است که در مبارزات مسیحیان علیه برده‌داری در جوامع غربی، به آن استناد شده است. با وجود این، گرچه زن و مرد در مسیح یک هستند، اما این سخن بدین معنی نیست که در همه زمینه‌ها کارکردهای یکسانی دارند. زن و مرد در نظر خدا برابرند، اما ممکن است در کلیسا نقش‌های متفاوتی داشته باشند. به همین شکل، اگرچه زن و شوهر هر دو باید مطیع یکدیگر باشند، اما نقش آنان در ازدواج می‌تواند متفاوت باشد (به افسسیان ۵:۲۱-۲۳ و مقاله عمومی: «ازدواج مسیحی» مراجعه کنید).

باب‌های اول و دوم کتاب اعمال نشان می‌دهد که به‌هنگام نزول **روح‌القدس** در روز **پنطیکاست** بر شاگردان که باعث شد آنان قدرت بیابند، هم زنان و هم مردان یکجا حضور داشتند. پطرس در موعظه روز پنطیکاست، از یوئیل نبی نقل قول می‌کند که می‌گوید خدا روح خود را بر **غلامان و کنیزان** خواهد ریخت و **پسران و دختران** نبوت خواهند کرد (یوئیل ۲:۲۸-۲۹؛ اعمال ۲:۱۶-۱۸). در عهدعتیق زنان بسیاری بودند که نبوت می‌کردند (خروج ۱۵:۲۰؛ داوران ۴:۴؛ دوم پادشاهان ۲۲:۸-۹).

در اول قرن‌تیا ۱۲:۱۱، پولس رسول استدلال می‌کند که عطایای روح‌القدس به همه داده می‌شود و نه فقط به مردان. و در اول قرن‌تیا ۱۱۶۵، پولس در مورد زنانی سخن می‌گوید که در جلسات کلیسای قرن‌تس نبوت می‌کردند. هنگامی که پولس رسول می‌گوید که زنانی که در جلسات کلیسای دعا و نبوت می‌کنند، باید پوششی بر سر خود داشته باشند، از کلام او به‌روشنی می‌توان نتیجه گرفت که برای زنان دعا کردن و نبوت نمودن در جلسات کلیسای امری پذیرفته شده بود. پولس رسول می‌گوید که همه باید در جلسات کلیسای شرکت کرده و سهمی داشته باشند (اول قرن‌تیا ۱۴:۲۶)؛ این سخن یقیناً شامل حال زنان نیز می‌شود.

زنان به‌عنوان شماس و همکار

بسیاری بر این عقیده‌اند که زنان می‌توانند در کلیسا خدمت شماسی انجام دهند. در اول تیموتاؤس ۳:۸-۱۳، پولس رسول در مورد مردان و شوهران سخن می‌گوید. آیه ۱۱ به زنان نیز اشاره می‌کند. در آیه ۱۱ زنانی که مورد اشاره می‌باشند، احتمالاً یا «همسران» شماسان هستند یا «شماسان زن» و دقیقاً مشخص نیست پولس رسول به کدامیک اشاره دارد. از رومیان ۱:۱۶ چنین می‌فهمیم که پولس رسول زنی به نام فیبی را تحسین کرده،

او را شماس یا خادمه می‌خواند (در ترجمه فارسی این واژه «خادمه» ترجمه شده است، اما در یونانی این واژه همان واژه شماس است). در رومیان ۳:۱۶، ۶، ۱۲ و فیلیپیان ۳:۲-۴، پولس به همکاران دیگری اشاره می‌کند که زن هستند. نام پرسکلا و شوهرش اکیلا همیشه در کنار یکدیگر ذکر می‌شود و به نظر می‌رسد که آنان هر دو خدمت تعلیمی داشتند (اعمال ۱۸:۱۸، ۲۶). علاوه بر این، بسیاری از علمای مسیحی اعتقاد دارند که در رومیان ۷:۱۶، نام «یونياس» به یک زن اشاره دارد (این نام یونانی، هم می‌تواند مؤنث باشد و هم مذکر). اگر این نام به یک زن اشاره داشته باشد، آنگاه پولس یک زن را رسول می‌خواند.

رهبران زن

حتی اگر هم زنان در خدمت شماسی مشغول باشند، سؤالی که همچنان باقی می‌ماند، این است که آیا ایشان می‌توانند در مقام شبان، کلیسایی را رهبری کنند؟ کتاب مقدس پاسخی صریح به این سؤال نمی‌دهد. در نتیجه امروزه کلیساهای مختلف در این مورد از سنن متفاوتی پیروی می‌کنند. بسیاری از مسیحیان به اول قرن‌تین ۳۳:۱۴-۳۵ و اول تیموتاؤس ۲:۱۱-۱۵ استناد می‌کنند که در آنها گفته شده که زنان باید خاموش باشند و اجازه ندارند تعلیم دهند و بر شوهرشان مسلط باشند. این آیات به روشنی در این مورد سخن می‌گویند؛ لذا در بسیاری از کلیساهای زنانه تنها اجازه دارند به کودکان و زنان دیگر تعلیم دهند، اما حق ندارند به مردان تعلیم دهند. تقریباً تمامی این کلیساهای زنانه اجازه می‌دهند که در جلسات کلیسایی دعا کنند یا شهادت دهند؛ اکثر آنها نیز به زنان میسیونر اجازه می‌دهند تا در کلیساهای تازه تأسیس شده به مردان تعلیم دهند و برای ایشان موعظه کنند.

گروه دیگری از مسیحیان، این آیات را به شکل دیگری تفسیر می‌کنند. آنان خاطرنشان می‌سازند که درست است که پولس رسول به قرن‌تین می‌گوید که زنان باید خاموش باشند؛ اما در همان رساله به ایشان می‌نویسد که زنان به هنگام دعا و نبوت کردن، باید سر خود را بپوشانند (اول قرن‌تین ۵:۱۱). بنابراین، این مسیحیان بر این عقیده‌اند که معنی اول قرن‌تین ۳۴:۱۴-۳۵ نمی‌تواند سکوت و خاموشی کامل زنان باشد، بلکه منظور پولس این است که در طول جلسات زنان نباید نظم جلسه را برهم بزنند یا با صدای بلند سخن بگویند. این احتمال وجود دارد که در زمان پولس، بسیاری از زنان عادت داشتند درست در وسط جلسات از شوهرانشان سؤال کرده، یا ایشان را صدا کنند.^{۱۰}

۱۰- تفسیر دیگری که در مورد اول قرن‌تین ۳۴:۱۴-۳۵ وجود دارد این است که این سخنان نقل قولی از گفته

به همین شکل، مسیحیان پیرو این نظریه، در مورد اول تیموتاؤس ۲: ۱۱-۱۵ معتقدند که پولس به تیموتاؤس می‌گوید که زنانِ تعلیم نیافته نباید بر مردان مسلط باشند، بلکه باید مطیع بوده، تعلیم گیرند. این گروه بر این عقیده‌اند که کلیسا می‌تواند تصمیم بگیرد که به زنی که تعلیم یافته و معلم خوبی است، اقتدار تعلیم دادن بدهد. دבורه در کتاب داوران، نمونه‌ای از یک زن نبی است که طبق اراده خدا یهودیان را رهبری کرد (داوران ۴: ۴).

گروه سوم از مسیحیان نیز هستند که بر این عقیده‌اند که سخنان پولس صرفاً خطاب به تیموتاؤس و قرن‌تین و کلیساهای افسس در قرن اول نوشته شده‌اند. آنان بر این عقیده‌اند که پولس هرگز این هدف را در ذهن نداشت که این اصول در کلیساهای عصر حاضر که فرهنگی متفاوت با عصر او دارند، به کار گرفته شوند. این گروه اشاره می‌کنند به اینکه پولس برده‌ای را نزد اربابش پس فرستاد. پولس یقیناً با انجام این کار، برده‌داری را تأیید نمی‌کند، بلکه برعکس از نوع برخورد و محتوای کلامش می‌توان نتیجه گرفت که او از فلیمون انتظار دارد که برده‌اش را آزاد کند (فلیمون ۱۷-۲۱). پولس به همه سفارش می‌کند که **همدیگر را در خدا ترسی اطاعت** کنند؛ فقط زنان نیستند که باید عمل اطاعت را به جا آورند (افسیسیان ۵: ۲۱). این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که عیسی موانع فرهنگی را درهم شکست و برای همه آزادی به ارمغان آورد. از نظر آنان، در جوامعی که قبلاً به زنان آزادی داده شده است، بی‌ایمانان با دیدن رهبران زن در کلیسا لغزش نخواهند خورد. بنابراین، این مسیحیان اعتقاد دارند که در کلیسا نیز باید به زنان نقش رهبری داده شود.

از آیات کتاب مقدس که به آنها اشاره شد، معلوم می‌شود که موضوع آنقدرها هم که در ابتدا به نظر می‌رسد، ساده نیست. در این مورد، هر دیدگاهی که داشته باشیم، نباید اجازه دهیم که سنت کلیسایی مان، ما را از خواهران و برادرانمان که ممکن است پیرو سنت دیگر باشند، جدا سازد. **هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید** (غلاطیان ۳: ۲۸).

قرن‌تین است. در بسیاری از قسمت‌های رساله اول قرن‌تین، پولس گفته‌هایی را از قرن‌تین نقل قول می‌کند، سپس آنها را رد می‌کند (اول قرن‌تین ۱: ۱۲، ۴: ۳، ۱۲: ۶-۱۳، ۱: ۷، ۱: ۸، ۲۳: ۱۰). مطابق این تفسیر، اول قرن‌تین ۳۴-۳۵ می‌تواند دیدگاه قرن‌تین در مورد آیینها و مراسم حاکم بر جماعات یهودی باشد. اگر چنین باشد، آنگاه آیه ۳۶ بیانگر دیدگاه پولس است که نظر آنان را رد می‌کند. درواقع در زبان یونانی ضمیر «شما» در آیه ۳۶ ضمیری است که در مورد جنس مذکر به کار گرفته می‌شود. بنابراین، پولس رسول از مردان می‌پرسد: «آیا کلام خدا از شما (مردان) صادر شد یا به شما (مردان) به تنهایی رسید؟ در زبان یونانی این سؤالات به گونه‌ای مطرح شده که خوانند انتظار دارد پاسخی منفی به آنها داده شود.

کودکان و ملکوت خدا

آیات اصلی

پیدایش ۱۷:۱۰-۱۴- هر پسر هشت روزه از شما مختون شود.
مزمور ۹:۲۲-۱۰- وقتی که بر آغوش مادر خود بودم، مرا مطمئن ساختی.
مزمور ۵:۵۱- اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبتن گردید.
متی ۲:۱۸-۶- یکی از این صغار را که به من ایمان دارند.
متی ۱۵:۲۱-۱۶- از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی.
مرقس ۱۰:۱۴-۱۶- عیسی... بدیشان گفت: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند... زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است.»
لوقا ۱۵:۱- و (یحیی) از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود.
اعمال ۳۸:۲-۳۹- زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند.

طرح مسأله

کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که برای نجات یافتن، باید ایمان بیاوریم و تعمید بگیریم (مرقس ۱۶:۱۶). به ما حکم شده تا توبه کنیم و تعمید گیریم تا گناهانمان بخشیده شوند (اعمال ۳۸:۲). به ما گفته شده که در قلب خود ایمان بیاوریم و با زبان خود اعتراف کنیم (رومیان ۹:۱۰-۱۰). و البته در یوحنا ۱۶:۳ به ما گفته شده که هر که به عیسی ایمان داشته باشد، حیات جاودانی خواهد داشت.

حال این سؤال مطرح می‌شود که تکلیف کودکانی که سنشان آنقدر کم است که هنوز قادر به سخن گفتن نیستند، چه می‌شود؟ آیا آنان می‌توانند حقیقتاً توبه کنند، ایمان آورند و با دهان خود اعتراف نمایند؟ اگر نمی‌توانند، پس چگونه از نجات بهره‌مند می‌شوند؟ در ارتباط با این سؤال اساسی، سؤال مهم دیگری مطرح می‌شود: اگر کودک خردسالی چشم از جهان فروبندد، روحش به کجا خواهد رفت؟ به آسمان یا به دوزخ؟ پاسخ به این سؤالات دشوار است، زیرا کتاب مقدس پاسخی صریح به آنها نمی‌دهد. آیات معدودی در ارتباط با مسأله کودکان و ملکوت خدا وجود دارد، و بسیاری از آنها نیز به شکلی غیر مستقیم به این موضوع مربوط می‌شوند.

کودکان در کتاب مقدس

کتاب مقدس می‌فرماید که همه گناه کرده‌اند (رومیان ۳:۲۳، ۵:۱۲). سراینده مزمور پنجاه و یکم می‌فرماید که وی نه تنها در معصیت سرشته شده، بلکه می‌گوید «مادرم در گناه به من آبتن گردید.» ایوب نیز مطالب مشابهی عنوان می‌نماید (ایوب ۴:۲۵). پس کتاب مقدس می‌گوید که همه ما و حتی کودکان نوزاد، دارای طبیعتی گناه‌آلود هستیم که گرایش به گریز از خدا دارد. هر انسانی نیازمند فیض خدا است تا از گناه نجات یابد و عادل شود.

کتاب مقدس می‌گوید که با کمک و فیض خدا، حتی کودکان نیز می‌توانند به خدا توکل کنند (مزمور ۹:۲۲-۱۰). عیسی طفلی خردسال را خواند و در مورد این صغار که به من ایمان دارند، سخن گفت (متی ۱۸:۶). عیسی همچنین از مزمور ۸:۲ نقل قول فرمود که می‌گوید: «از دهان کودکان و شیرخواران حمد را مهیا ساختی» (به متی ۶:۲۱ مراجعه کنید). فرشته در مورد یحیای تعمیددهنده وعده داد که از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود (لوقا ۱:۱۵، ۴۱-۴۴). بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که برخی از کودکان می‌توانند به شکلی به خدا ایمان داشته باشند.

عیسی به شاگردانش حکم کرد که اجازه دهند کودکان نزد او آیند؛ او برای ایشان دعا کرد و آنان را برکت داد (مرقس ۱۰:۱۳-۱۶). این حکم او حتی شامل کودکان بسیار خردسال نیز می‌شد (لوقا ۱۵:۱۸). او فرمود که ملکوت خدا از امثال اینها است (مرقس ۱۰:۱۴). خدا با عطوفت به کودکان می‌نگرد. ملائکه ایشان پیوسته در حضور خدا می‌ایستند (متی ۱۸:۱۰). اما در این آیات تصریح نشده که آیا تمامی کودکان در آسمان دارای فرشته هستند یا فقط آنانی که به عیسی «ایمان» دارند (متی ۱۸:۲-۶؛ مرقس ۹:۴۲).

در عهدعتیق، خدا به یهودیان فرمود تا تمامی پسران نوزاد را ختنه کنند تا جزو خانواده الهی گردند. این امر باید هنگامی که نوزاد هشت روزه بود، انجام می‌شد؛ این نشانه عهدی بود که بین خدا و انسان وجود داشت (پیدایش ۱۷:۱۰-۱۳). خدا حتی فرمود اگر نوزاد پسری ختنه نشود، از قوم خود منقطع شود زیرا عهد خدا را شکسته است (پیدایش ۱۷:۱۴). در این آیات اشاره‌ای به نوزادان دختر و نیز اینکه در ارتباط با عهد چه اتفاقی برای ایشان می‌افتد، نمی‌شود.

عهدجدید این موضوع را به روشنی بیان می‌کند که ما از شریعت عهدعتیق آزادیم. برای وارد شدن به خانواده الهی، ختنه جسمی دیگر ضرورت ندارد. ما توسط ایمان و نه توسط شریعت یهود، فرزند خدا شده‌ایم. همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا می‌باشید (غلاطیان ۳:۲۶).

کودکان در کلیسا

کودکان و حتی نوزادان^{۱۱} می‌توانند به واسطه قدرت و فیض خدا به‌شکلی به خدا ایمان داشته باشند و وارد ملکوت خدا گردند (مزمور ۹:۲۲-۱۰؛ لوقا ۱۵:۱۸-۱۶). اما آیا این امر در مورد تمامی کودکان صدق می‌کند، یا تنها در مورد گروهی از آنان صادق است؟ چگونه چنین چیزی می‌تواند حقیقت داشته باشد؟ در طول تاریخ کلیسا، علمای الهیات پاسخهای متفاوتی به این سؤال داده‌اند.

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که **تعمید** آب به‌عنوان وسیله‌ای برای وارد ساختن کودکان به خانواده الهی، جانشین ختنه شده است. آنان بر این عقیده‌اند که تعمید آب، «ختنه مسیحی» است (کولسیان ۲:۱۱-۱۳)، که توسط آن طبیعت گناه‌آلود ما، توسط ایمان قطع و از وجودمان بیرون افکنده می‌شود و ما وارد خانواده خدا می‌شویم. عیسی فرمود که مانع آمدن کودکان نزد او نشوند (مرقس ۱۰:۱۴)، و وعده داد که **هر که ایمان آورده، تعمید یابد، نجات یابد** (به مرقس ۱۶:۱۶ و مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه کنید). برخی از این مسیحیان معتقدند که کودکان می‌توانند به عیسی ایمان داشته باشند. برخی دیگر نیز بر این عقیده‌اند که والدین می‌توانند به‌جای کودکانشان ایمان داشته باشند و خدا ایمان والدین را می‌پذیرد (اول قرنتیان ۷:۱۴). آنگاه هنگامی که کودک به اندازه کافی بالغ شد، باید خودش عیسی را بپذیرد یا رد کند.

اما دسته دیگری از مسیحیان نظری متفاوت دارند. ایشان معتقدند که خدا نه همه انسانها، بلکه فقط عده معدودی را برای نجات برگزیده است (به یوحنا ۱۵:۱۶، ۱۹؛ رومیان ۸:۹ و مقاله عمومی: «نجات - جبر یا انتخاب» مراجعه کنید). خدا برخی از کودکان را انتخاب می‌کند تا نجات یابند و برخی دیگر را انتخاب نمی‌کند. کسانی که خدا برای نجات انتخاب کرده است، اگر بمیرند به آسمان می‌روند؛ اما کودکانی که خدا انتخابشان نکرده، به آسمان نمی‌روند.

اما نظر سوم نیز در این مورد وجود دارد. این گروه از مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا نجات را به همه، خواه خردسال باشند خواه کهنسال، ارزانی می‌دارد، اما همه آن را نمی‌پذیرند. بسیاری در برابر خدا مقاومت می‌کنند. آنان می‌گویند این امر در مورد کودکان نیز صادق است. این گروه از مسیحیان معتقدند که کودکان حتی هنگامی که عقلشان به‌طور کامل شکل نگرفته است، می‌توانند با روح یا قلبشان ایمان داشته باشند (مزمور ۹:۲۲-۱۰؛ متی ۵:۱۸-۶؛ لوقا ۱۵:۱). اما این مسیحیان اعتقاد ندارند که تمامی کودکان ایمان خواهند آورد. همانند بزرگسالان، بعضی از کودکان در برابر خدا مقاومت خواهند کرد؛ تنها آن کودکانی که عملاً به خدا ایمان داشته‌اند، در صورت مردن به

۱۱- واژه‌ای که در لوقا ۱۵:۱۸، «*اطفال*» ترجمه شده، در اصل یونانی به معنی «نوزادان» است.

آسمان خواهند رفت.

دیدگاه چهارمی که در این زمینه وجود دارد، می‌گوید که توسط فیض و قدرت خدا، تمامی کودکان (یا لاقل تمامی کودکان والدین مسیحی) خودبه‌خود به عیسی ایمان دارند و از پیش در ملکوت خدا هستند (مرقس ۱۴:۱۰-۱۵؛ اول قرنتیان ۱۴:۷). بنابراین، مسیحیانی که چنین دیدگاهی دارند، معتقدند که همه کودکانی که می‌میرند (یا لاقل کودکان والدین مسیحی)، به آسمان می‌روند. و بالاخره مسیحیانی نیز هستند که معتقدند که اگر چه کودکان دارای طبیعتی گناه‌آلود هستند، اما عملاً مرتکب گناه نشده‌اند. این مسیحیان می‌گویند که کودکان «در حالت معصومیت» هستند. این مسیحیان بر اساس این دیدگاه، معتقدند که تمامی کودکانی که می‌میرند، به آسمان می‌روند.

خلاصه

ما در مورد این موضوع هر دیدگاهی که داشته باشیم، مسؤولیت ما به‌عنوان والدین روشن است. تعمیم برای هر شخصی مهم است. ما خواه کودکان خود را تعمیم دهیم، خواه آنها را به خدا تقدیم کنیم، باید آنها را در دستان خدا قرار دهیم و برای رستگاری ایشان به خدا توکل نماییم. ما باید کودکان خود را در طریقت خدا و کلامش تعلیم دهیم (تثنیه ۴:۹-۱۰، ۶:۶-۷؛ مزمور ۷۸:۵-۶)، و باید آنها را به روشی محبت‌آمیز، تأدیب نماییم (افسیان ۴:۶؛ کولسیان ۳:۲۱). زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند (اعمال ۲:۳۹).

ازدواج مسیحی

آیات اصلی

پیدایش ۱:۲۶-۲۸، ۲:۲۳-۲۴- مرد و زن پیش از سقوط
غزل غزلها باب‌های ۱-۸- حالت مطلوب برای عشقی که منجر به ازدواج می‌شود.
متی ۵:۳۱-۳۲، ۱۹:۳-۹- تعلیم عیسی در مورد ازدواج و طلاق.
اول قرن‌تین ۷:۱-۱۷- تعلیم پولس در مورد ازدواج و طلاق.
افسیسیان ۵:۲۱-۳۳- اطاعت متقابل در ازدواج.
اول پطرس ۳:۱-۷- احترام و توجه متقابل.

نقشه خدا برای ازدواج

خدا انسان را مرد و زن آفرید. زن و مرد هر دو به صورت خدا آفریده شدند (پیدایش ۱:۲۶). خود خدا به سه دلیل ازدواج را مقرر داشت. دلیل نخست مشارکت و ارتباط بود. خدا دید که **خوب نیست که آدم تنها باشد**؛ بنابراین، معاون و همکاری برای او آفرید (پیدایش ۲:۱۸). دلیل دوم این بود که با دنیا آمدن کودکان، خانواده‌ها پدید آیند. خدا به آدم و حوا فرمود که **بارور و کثیر شوید** (پیدایش ۱:۲۸). دلیل سوم نیز ارضای میل جنسی بود. **از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود. و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند** (پیدایش ۲۲:۲۴-۲۵؛ امثال ۵:۱۵-۲۱؛ غزل غزلها باب‌های ۱-۸). هم آدم که نخستین مرد بود و هم حوا که نخستین زن بود، هر دو در حکمرانی و تسلط بر کل زمین با هم شریک بودند.

اما به واسطه گناه، آدم و حوا اجازه ندادند نقشه اصلی خدا تحقق یابد. گناه ایشان بلافاصله باعث شد تا آنان از یکدیگر خجالت بکشند و جدایی بینشان به وجود آید (پیدایش ۳:۷)، همدیگر را متهم سازند (خروج ۳:۱۲)، و نیز شوهر بر زن تسلط یابد (پیدایش ۳:۱۶). علاوه بر این، طبیعت نیز از تسلط ایشان خارج شد و به دشمن ایشان تبدیل گشت (پیدایش ۳:۱۷-۱۹). پس از اندک زمانی، شرارت‌های دیگری نیز ظاهر شد که از آن جمله می‌توان به قتل (پیدایش ۴:۸)، چندهمسری (پیدایش ۴:۱۹)، و انتقام‌جویی (پیدایش ۴:۲۳) اشاره کرد. طلاق نیز به امری شایع تبدیل شد. در شریعت موسی احکامی وجود دارد که به منظور کاستن از مضرات چندهمسری (خروج

۱۰:۲۱؛ تثنیه ۱۵:۲۱-۱۷)، و طلاق (تثنیه ۲۴:۱-۴) مقرر شده‌اند، اما خدا هرگز نمی‌خواست که چندهمسری یا طلاق وجود داشته باشد. از ابتدا، هدف وی برای انسانها این بود که یک مرد در تمام زندگی‌اش با یک زن زندگی کند و رابطه زناشویی داشته باشد.

ازدواج مسیحی

ازدواج برای مسیحیان معنی خاصی دارد زیرا به اتحاد روحانی بین مسیح و کلیسا مربوط می‌شود (افسیان ۳۲:۵). هنگامی که عیسی بر این زمین زندگی می‌کرد، با نخستین معجزه خود، ازدواج را برکت داد (یوحنا ۱:۲-۱۱). او همچنین آغاز ملکوت آسمان را اعلام داشت. به همین جهت، انتظار می‌رود که رابطه جدیدی میان زن و شوهر برقرار گردد. پولس رسول می‌گوید **هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید** (غلاطیان ۳:۲۸). آیا این کلام بدین معنی است که زن و مرد در زندگی زناشویی خود با یکدیگر مساوی‌اند؟

همه مسیحیان توافق نظر دارند که زن و مرد از نظر رابطه جنسی با همدیگر برابرند. پولس رسول به روشنی اظهار می‌دارد که زن و شوهر باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به یکدیگر به جا آرند (اول قرنتیان ۷:۳). وی می‌نویسد که **زن بر بدن خود مختار نیست، بلکه شوهرش** (اول قرنتیان ۷:۴). این نظر برای مردمان هم عصر پولس به هیچ وجه تازگی نداشت. از زمان آدم و حوا تا زمان پولس، دنیا زن را مایملک شوهرش قلمداد می‌کرد. اما کلام پولس رسول در اینجا به پایان نمی‌رسد. در همان آیه پولس سخنش را ادامه می‌دهد و می‌فرماید که **همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش**. این کلام برای خوانندگان رسالات پولس در قرن اول، اندیشه‌ای کاملاً نوین بود. علاوه بر این، پولس تعلیم می‌دهد که زن و شوهر هرگز نباید از ارضای نیازهای جنسی یکدیگر سرباز زنند، **مگر مدتی به رضای طرفین** تا بتوانند وقت خود را به دعا اختصاص دهند (اول قرنتیان ۷:۵). برخی مذاهب چنین تعلیم می‌دهند که زن همانند «مزرعه‌ای است» که مرد بذر خود را در آن می‌کارد. اما در ازدواج مسیحی، زن جزئی از مایملک مرد نیست، بلکه شریک او است در رابطه زناشویی، و در این رابطه، از حقوق کامل برخوردار است. در واقع، ازدواج مسیحی یک مشارکت است.

آیا زن و شوهر در دیگر جنبه‌های رابطه خود نیز با یکدیگر برابرند؟ مسیحیان پاسخهای متفاوتی به این سؤال می‌دهند. در مورد نقش زن و مرد در رابطه زناشویی، دو دیدگاه اساسی وجود دارد. دیدگاه نخست که اکثر مسیحیان به آن معتقدند، این است که

زن باید تحت تسلط شوهر خود باشد و از او اطاعت کند. این مسیحیان به این کلام پولس رسول استناد می‌کنند که **سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا** (اول قرنتیان ۳:۱۱). پولس سپس ادامه می‌دهد که **زن از مرد است**. و به جهت مرد آفریده شده (اول قرنتیان ۸:۹-۱۱)، اگر چه در خداوند هر دو به یکدیگر نیاز دارند. این مسیحیان معتقدند که واژه «سر» بدین معنی است که زن باید تحت تسلط مرد باشد و مرد باید او را «رهبری» کند. همچنین مرد باید از زن محافظت و دفاع کند (افسیسیان ۵:۲۵)، او را نوازش و تربیت نماید (افسیسیان ۵:۲۹)، و نسبت به او احساس مسئولیت کند. این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که مسئولیت فرزندان به عهده پدران است (افسیسیان ۴:۶؛ اول تیموتاؤس ۳:۴-۵). آنان همچنین به این کلام پولس اشاره می‌کنند که از زنان می‌خواهد تا مطیع شوهرانشان باشند. **چنانکه خداوند را، و این اطاعت باید در هر امری باشد. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا** (افسیسیان ۵:۲۲-۲۴). در عین حال، به شوهران حکم می‌شود که همسران خود را محبت کنند. **چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد** (افسیسیان ۵:۲۵)، شوهران باید زنان خود را **مثل بدن خود محبت کنند** (افسیسیان ۵:۲۸). پطرس رسول نیز به زنان حکم می‌کند که مطیع شوهران خود باشند و مثال ساره را می‌آورد که **ابراهیم را مطیع می‌بود** (اول پطرس ۳:۱-۶).

اما منظور از سخنان فوق این نیست که اطاعت در ازدواج باید یک طرفه باشد. آن بخش از افسسیان که این تعالیم در آن مطرح شده، با این حکم آغاز می‌شود که **همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید** (افسیسیان ۵:۲۱)؛ این حکم مربوط به همه ایمانداران است. گرچه مسیح با خدا برابر است، اما او خود را مطیع پدر ساخت (فیلیپان ۲:۶-۸). بنابراین، این دسته از مسیحیان اعتقاد دارند که «سر بودن» شوهران به معنی سر بودن در بین دو فردی است که با هم برابرند. گرچه زنان و مردان در طبیعت خود به عنوان انسان با یکدیگر برابرند، اما هر یک باید نقش خاص خود را ایفا کنند. بنابراین، باید به طرقی متفاوت مطیع یکدیگر شوند! درست همانگونه که همه ما مطیع مسیح می‌شویم، زن نیز مطیع شوهر خود می‌شود چون نقش او را به عنوان رهبر و اداره کننده امور خانواده می‌پذیرد؛ و درست همانگونه که مسیح جان خود را برای کلیسا فدا کرد، شوهر نیز با انکار خود و فدا کردن خویش برای همسرش، مطیع او می‌شود.

دیدگاه دوم در مورد نقش‌های زن و شوهر در ازدواج مسیحی این است که آنان عملاً نقش‌های متفاوتی ندارند. مسیحیانی که به این دیدگاه معتقدند، می‌گویند گرچه به کودکان و بردگان حکم شده که مطیع باشند (افسیسیان ۶:۱-۵)، اما به زنان هرگز گفته نشده که به همان شکل از شوهرانشان اطاعت کنند. در واقع، از زنان خواسته شده که به

همان معنی یی که مسیحیان باید همدیگر را اطاعت کنند، آنان نیز از شوهرانشان اطاعت کنند (افسیان ۵: ۲۱). در این معنی، شوهران نیز باید مطیع زنان خود باشند. پطرس رسول برخلاف سنن رایج زمان خود و برخلاف رفتاری که با زنان می‌شد، به شوهران می‌گوید که زنان خویش را **محترم دارید** (اول پطرس ۳: ۷). برخی از علمای مسیحی معتقدند که آن کلمه یونانی که «سر» ترجمه شده است، به معنی فرمانروا و حکمران نیست. به زعم ایشان، این واژه در عهدجدید هرگز به معنی «فرمانروا» به کار نرفته است، بلکه معنی آن «منشاء حیات» یا «خاستگاه» است (افسیان ۱: ۲۲، ۴: ۱۵؛ کولسیان ۱: ۱۸، ۲: ۱۰، ۱۹). بنابراین، مطابق نظر این دسته از دانشمندان مسیحی، منظور پولس در اول قرن‌تیا ۱۱: ۳ این است که مسیح «منشاء حیات و هستی» هر مرد است و نیز اینکه زن از مرد به وجود آمد و مسیح نیز از سوی خدا فرستاده شد. چنین برداشتی با اول قرن‌تیا ۱۱: ۸، ۱۱-۱۲ کاملاً مطابقت دارد. این مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا از ابتدا قصدش آن بود که زن و مرد برابر باشند. اگرچه گناه آدم و حوا در باغ عدن باعث شد تا زن زیر لعنت قرار گیرد (پیدایش ۳: ۱-۶، ۱۶)، اما مسیح این لعنت را از میان برداشت و ازدواج مسیحی باید منعکس کننده این واقعیت باشد: از نظر آنان اگر زن و مرد در زندگی زناشویی واقعاً **یک تن** هستند (پیدایش ۲: ۲۴)، پس نباید به دو بخش که یکی «فرمان می‌راند» و دیگری که «اطاعت می‌کند» تقسیم شوند.

یک مسیحی به هر یک از دو دیدگاه باور داشته باشد، کتاب مقدس این نکته را به صراحت بیان می‌کند که زن و شوهر هر دو باید خود را وقف یکدیگر سازند. عیسی نیز با بیان این نقل قول از عهدعتیق که **باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش پیوندد** (مرقس ۱۰: ۷)، بر آن صحنه می‌گذارد. این سخن بدین معنی نیست که مرد باید حتماً خانه والدینش را ترک کند، بلکه در قلب خود باید والدینش را «ترک» کند. درواقع، مرد باید در وهله اول به زنش متعهد باشد و بعد به والدینش؛ و صد البته تعهد او نسبت به همسرش، باید بر تعهد او به فرزندان‌ش نیز اولویت داشته باشد! در ازدواج، زن و مرد دیگر دو نیستند بلکه **یک تن** هستند (مرقس ۱۰: ۸). نکته جالب این است که در برخی فرهنگها، زن و شوهر همدیگر را «نیمه دیگر» می‌خوانند.

بدیهی است که خدا باید بالاتر از هر موجود انسانی قرار گیرد. درواقع هر چه یک زن و شوهر به خدا نزدیکتر می‌شوند، به یکدیگر نیز نزدیکتر می‌شوند. در جامعه ۴: ۹-۱۲، گفته شده که دو از یک بهترند و نیز ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی‌شود. یک زن و شوهر مسیحی، همراه با خدا، ریسمانی بس محکم را تشکیل می‌دهند.

طلاق و ازدواج مجدد

یک زوج مسیحی به هنگام مراسم ازدواج در کلیسا، قول‌هایی به یکدیگر می‌دهند؛ خدا و کلیسا که مجمع ایمانداران است، شاهد بر این قول‌ها می‌باشند. ازدواج تعهدی است دائمی و مادام‌العمر. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا از طلاق نفرت دارد (ملاکی ۱۴:۲-۱۶). طلاق در عهدعتیق امری شایع بود؛ خواست خدا این بود که از طلاق‌های بوالهوسانه جلوگیری کند. خدا همچنین می‌خواست تا از حقوق زنی که شوهرش او را رها می‌کرد، حمایت شود. در شریعت موسی گفته شده بود که مرد برای طلاق دادن همسرش، باید دلیلی مشخص داشته باشد، یعنی چیزی ناشایست در زنش بیابد؛ و در صورت طلاق، طلاق‌نامه‌ای به زنش بدهد (تثنیه ۲۴:۱-۴). فریسیان در زمان عیسی تعلیم می‌دادند که مرد می‌تواند به هر علتی که باشد، زن خود را طلاق دهد (متی ۱۹:۳). پاسخ عیسی به این وضعیت، این بود که گسیختن رابطه زناشویی که خدا برقرار ساخته است، عملی نادرست است. عیسی فرمود: «**پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد**» (متی ۱۹:۶). عیسی فرمود که خدا هرگز با طلاق موافق نیست، اما در شریعت موسی، به جهت سختدلی یهودیان، به این امر اجازت داد (متی ۱۹:۸). تمامی مسیحیان با هم اتفاق نظر دارند که پایان دادن به یک رابطه زناشویی کاری نادرست است.

اما عیسی همچنین فرمود: «**هر که زن خود را به غیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، زانی است؛ و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند زنا کند**» (متی ۱۹:۹). عیسی در جای دیگر می‌فرماید: «**هر کس به غیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می‌باشد؛ و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کند، زنا کرده باشد**» (متی ۵:۳۲). منظور عیسی از این تعلیم چیست؟ در مورد معنی این تعلیم عیسی، در میان مسیحیان سه دیدگاه اصلی وجود دارد.

دیدگاه نخست آن است که طلاق هیچگاه، تحت هیچ شرایطی، جایز نیست و تا زمانی که همسر قبلی شخص زنده است، ازدواج مجدد عملی است نادرست (رومیان ۷:۲-۳). مسیحیان طرفدار این دیدگاه به این نکته اشاره می‌کنند که سخنان عیسی در این مورد در مرقس ۱۰:۱۱-۱۲ فاقد عبارت **به غیر علت زنا** است. آنان معتقدند اشخاصی که مجدداً ازدواج می‌کنند، مرتکب زنا می‌شوند زیرا از نظر خدا هنوز در عقد همسر قبلی خود هستند. آنان معتقدند که جدا شدن از همسرشان باعث می‌شود او یا عملاً مرتکب زنا شود یا مجدداً ازدواج کند، که از نظر آنان این کار نیز در حکم زنا است (متی ۵:۳۲). این مسیحیان همچنین به سخنان پولس در رومیان ۷:۳۲ اشاره می‌کنند که در آن پولس می‌گوید زنی که با مردی دیگر ازدواج می‌کند، در حالی که شوهرش هنوز

زنده است، **زانیه خوانده می‌شود**. پولس همچنین می‌فرماید که شخصی که از همسرش جدا می‌شود، **مجرد بماند یا با شوهر خود صلح کند** (اول قرن‌تیا ۷:۱۱). بنابراین، مطابق این تفسیر، شخصی که طلاق گرفته است، تا زمانی که همسر قبلی‌اش زنده است، اجازه ندارد مجدداً ازدواج کند.

گروهی دیگر از مسیحیان نظر دیگری دارند. به نظر این گروه، طلاق در برخی شرایط یعنی هنگامی که زندگی زناشویی قبلاً از هم پاشیده است، مجاز است. برای مثال، اگر یکی از طرفین مرتکب زنا شده است، طلاق باعث نمی‌شود تا آن شخص مرتکب زنا شود. عده‌ای از مسیحیان، بعضی شرایط خاص را با زنا مساوی می‌دانند؛ مثلاً اگر مردی بدون طی مراحل قانونی طلاق، همسر خود را ترک کند، یا وقتی مرد با همسر خود رفتاری خشونت‌آمیز داشته باشد و او را مورد ضرب و شتم قرار دهد، می‌توان گفت که این شرایط مساوی با زنا است. برخی از این مسیحیان معتقدند هنگامی که همسر بی‌ایمان یک مسیحی، به هر دلیلی می‌خواهد از او طلاق بگیرد، باید از اندرز پولس پیروی کرد و اجازه داد تا آن شخص بی‌ایمان طلاق بگیرد (اول قرن‌تیا ۷:۱۵). در مورد ازدواج مجدد نیز برخی از این مسیحیان معتقدند ایمان‌داری که از همسر خود به هر دلیلی طلاق می‌گیرد (حتی به دلایلی که طلاق گرفتن را موجه می‌سازد) تا زمانی که همسر قبلی‌اش زنده است، نباید مجدداً ازدواج کند (اول قرن‌تیا ۷:۱۱). برخی دیگر معتقدند که شخصی که در نابودی زندگی زناشویی تقصیری نداشته است، آزاد است تا هرگاه که بخواهد، ازدواج کند. این مسیحیان به این سخنان پولس استناد می‌کنند که **برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست** (اول قرن‌تیا ۷:۱۵).

سومین نظر این است که پایان بخشیدن به زندگی زناشویی عملی است نادرست؛ اما ازدواج مجدد با فردی دیگر، بدون توجه به دلیل طلاق نخستین، جایز است. آنان بر این عقیده‌اند که منظور عیسی این بود که شخصی مرتکب زنا می‌شود که بدون دلیلی موجه زن خود را طلاق دهد تا با شخصی دیگر ازدواج کند (متی ۹:۱۹). اما این مسیحیان چنین استدلال می‌کنند که هنگامی که عیسی در متی ۳۲:۵ فرمود: «هرکس زن خود را از خود جدا کند، باعث زنا کردن او می‌باشد»، منظورش این نبود که زن وی صرفاً به خاطر جدا شدن از وی، زناکار محسوب می‌شود، و عیسی منظورش این نبود که هر زن بی‌گناهی که شوهرش او را طلاق داده (و در صورتی که او خود مرتکب زنا نشده است)، حتماً مرتکب زنا خواهد شد، یا در صورت ازدواج مجدد، مرتکب زنا شده است. بسیاری از زنان، آنقدر شریفند که پس از طلاق، نه فقط مرتکب زنا نمی‌شوند، بلکه هرگز ازدواج مجدد نیز نمی‌کنند. به نظر این مسیحیان، منظور عیسی این بوده که اگر مردی زنش را بی‌آنکه مرتکب زنا شده باشد، طلاق دهد، عمل طلاق باعث می‌شود تا دیگران

او را زناکار بپندارند و به اشتباه بیندیشند که به خاطر زنا شوهرش او را طلاق داده است. اگر این زن مجدداً ازدواج کند، شوهر جدیدش نیز زناکار به نظر خواهد رسید. این تفسیر با کلام پولس رسول در رومیان ۳:۷ کاملاً مطابقت دارد. پولس در این آیه می‌گوید که وقتی زنی درحالی که شوهر اولش زنده است، ازدواج می‌کند، **زانیه خوانده می‌شود**. اما منظور پولس این نیست که او واقعاً زنا کرده است.

مسیحیانی که این دیدگاه را قبول دارند، بر این عقیده‌اند که ایمانداران نباید از همسرانشان جدا شوند؛ اما اگر همسر بی‌ایمان ایشان بخواهد از ایشان جدا شود، باید با طلاق موافقت کنند (اول قرنتیان ۷:۱۰-۱۶). از آنجا که واژه‌ای که در اول قرنتیان ۷:۸-۹ «مجرد» ترجمه شده، در زبان یونانی با واژه‌ای که در اول قرنتیان ۷:۲۵ باکره ترجمه شده، متفاوت است، این مسیحیان بر این اعتقادند که در آیات ۸-۹ پولس در مورد اشخاصی که قبلاً ازدواج کرده‌اند، سخن می‌گوید؛ اینها می‌توانند اشخاص بیوه یا طلاق گرفته باشند. اگر چنین باشد، در صورتی که نتوانند میل جنسی خود را مهار کنند، آنگاه وی به ایشان اجازه می‌دهد که مجدداً ازدواج کنند. بنابراین، اگر این تفسیر را بپذیریم، این مسیحیان به دلیل خاصی که موجب طلاق قبلی بوده، توجهی نمی‌کنند. به نظر ایشان، اگر شخصی از تقصیر خود در فروپاشی زندگی زناشویی قبلی‌اش توبه کند، می‌تواند مجدداً ازدواج کند.

مسئله طلاق و ازدواج مجدد، مسأله‌ای است پیچیده. قبل از اینکه شخصی بخواهد در این مورد نتیجه‌گیری کند، باید با دعا تمام آیات مربوط به این موضوع را به دقت بررسی کند. همچنین پیش از اقدام به طلاق یا ازدواج مجدد، بسیار اهمیت دارد که فرد با شبان یا مشایخ کلیسایش مشورت کند. کلیساهای مختلف در این مورد برخوردهای مختلفی دارند.

چند همسری

اگر چه بسیاری از شخصیت‌های عهدعتیق، بیش از یک همسر داشتند، پدیده چندهمسری را می‌توان نتیجه گناه آدم و حوا در باغ عدن دانست. در ازدواج، دو نفر «یک تن» می‌شوند. اضافه شدن شخص سومی به این رابطه، در الگوی نخستین خدا دیده نمی‌شود. در این مورد هر رویه‌ای هم در گذشته حاکم بوده باشد، عهدجدید به روشنی تعلیم می‌دهد که شخص در آن واحد نمی‌تواند بیش از یک زن داشته باشد (اول قرنتیان ۷:۲). همه مسیحیان در این مورد توافق نظر دارند. با وجود این، اگر شخصی، قبل از مسیحی شدن، صاحب دو یا چند زن باشد، پس از مسیحی شدن نباید هیچک از آنها را ترک کند، بلکه باید از همه آنها مراقبت و نگهداری کند (خروج

۱۰:۲۱). با وجود این، پولس رسول می‌نویسد که صحیح نیست شخصی که قبلاً دو یا چند زن داشته است، در کلیسا به‌عنوان رهبر انتخاب شود^{۱۲} (اول تیموتاؤس ۳:۲، ۱۲؛ تیتس ۱:۶).

این موضوع کاملاً روشن است که داشتن رابطه جنسی با شخصی بجز کسی که فرد با او ازدواج کرده، خواه این رابطه با فردی ازدواج کرده باشد، خواه با فردی ازدواج نکرده، خواه با یک فاحشه، برای همه مسیحیان منع شده است (اول قرنتیان ۶:۱۵). **نکاح به هر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا دآوری خواهد فرمود** (عبرانیان ۴:۱۳).

۱۲- شخصی که پس از مرگ همسرش، مجدداً ازدواج کند، برای انتخاب شدن در سمت رهبری مشکلی ندارد. مطابق کتاب مقدس، هم زن و هم مرد، پس از مرگ همسرشان آزادند تا مجدداً ازدواج کنند.

شفا و رهایی

آیات اصلی

متی ۱۶:۸-۱۷- شفا و رهایی در خدمت عیسی.
متی ۲۳:۱۲-۴۵- تعلیم در مورد ارواح شریر.
مرقس ۱:۵-۱۷- عیسی شخصی دیوزده را آزاد می‌سازد.
مرقس ۹:۱۴-۲۹- عیسی دیوی را از پسری که دچار غش بود، اخراج می‌کند.
مرقس ۱۶:۱۶-۱۸- شفا و رهایی نشانه‌ای است که همراه ایماندارانند.
اول قرن‌تین ۹:۱۲-۱۰- عطایای شفا، معجزات و تمیز بین ارواح.
یعقوب ۵:۱۴-۱۶- مسح کردن باروغن و دعا از سوی مشایخ برای بیماران.

شفای الهی بیماران

در کتاب مقدس وعده‌های بسیاری در مورد شفا از بیماریها وجود دارد. به یهودیان در عهدعتیق وعده شفا (مزمور ۳:۱-۵) و نیز محافظت در برابر بیماریها (خروج ۱۵:۲۶) داده شده بود. کتاب مقدس شیطان را به عنوان منشاء بیماریها معرفی می‌کند (لوقا ۱۳:۱۶؛ اعمال ۱۰:۳۸). عیسی فرمود یکی از دلایل مسح شدن وی با روح القدس و قدرت، این است که بیماریها را شفا دهد (لوقا ۴:۱۷-۱۸، ۵:۱۷). کتاب مقدس می‌گوید که عیسی همه مریضان را شفا بخشید (متی ۸:۱۶) و نیز می‌گوید که او هر مرض و هر درد را شفا می‌داد (متی ۲۳:۴). به شاگردان عیسی نیز قدرت شفا دادن بخشیده شده بود (متی ۱۰:۱، ۸؛ مرقس ۶:۷، ۱۳؛ لوقا ۹:۱۰). عیسی شفا دادن را یکی از ویژگیهای ایمانداران معرفی می‌کند (مرقس ۱۶:۱۸)؛ در تمامی کتاب اعمال رسولان، شاهد شفای بیماران می‌باشیم. یعقوب انتظار داشت که کلیسا برای بیماران دعا کند تا شفا یابند (یعقوب ۵:۱۴-۱۶). عطایای شفا و معجزات، از زمره عطایای روح القدس می‌باشند (اول قرن‌تین ۹:۱۲-۱۰، ۲۸). در کلیسای اولیه و در زمان رسولان و در قرون بعدی نیز شفاهای بسیاری به وقوع می‌پیوستند.

بسیاری از مسیحیان ایمان دارند که خدا امروزه نیز چون گذشته شفا می‌دهد. آنان به عبرانیان ۱۳:۸ اشاره می‌کنند که می‌فرماید عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است؛ و نیز به مرقس ۱:۴۰-۴۱ اشاره می‌کنند تا نشان دهند که عیسی پیوسته

خواستار شفا یافتن مریضان بود. امروزه در جهان، مسیحیان بسیاری وجود دارند که توسط قدرت الهی شفا یافته‌اند؛ و بسیاری هستند که ادعا می‌کنند شاهد چنین شفاهایی بوده‌اند. آنان به آن نبوت‌های عهدعتیق استناد می‌کنند که می‌گویند نجات‌دهنده موعود نه تنها گناهان ما، بلکه مرض‌هایمان را نیز بر صلیب بر خود خواهد گرفت (اعداد ۸:۲۱-۹؛ اشعیا ۵۳:۴-۵).

در اشعیا باب ۵۳ در متن اصلی عبری^{۱۳} گفته می‌شود که او ضعف‌های ما را گرفت و مرض‌های ما را برداشت؛ در متی ۱۷:۸ این قسمت به همین شکل نقل شده است. اگر عیسی، هم گناهان و هم مرض‌های ما را بر صلیب بر خود گرفت، پس باید انتظار داشته باشیم که همانگونه که او امروزه گناهان را می‌آمرزد، مرض‌ها را نیز شفا دهد. این مسیحیان معتقدند **خاری در جسم پولس** بیماری جسمی نبود بلکه همان **فرشته شیطان** بود (دوم قرن‌تیا ۷:۱۲). بسیاری از این مسیحیان معتقدند که عطایای روح‌القدس امروزه نیز در اختیار ایماندارانند و **نعمت‌های شفا دادن و قوت معجزات** را از جمله این عطایا می‌دانند (اول قرن‌تیا ۱۲:۹-۱۰). برخی از این مسیحیان معتقدند که ما باید انتظار داشته باشیم که خدا همه مرض‌هایمان را شفا بخشد. برخی دیگر معتقدند برخی از بیماریها شفا می‌یابند، و نباید انتظار داشته باشیم که همه بیماریهایمان شفا یابند. برخی از مسیحیان نیز بر این عقیده‌اند که خدا دیگر از راه‌های فوق‌طبیعی شفا نمی‌دهد، بلکه برای شفای انسان، پزشک و دارو را در اختیار او قرار داده است. بسیاری از مسیحیان در طول تاریخ کلیسا، شاهد شفای الهی بیماران از راه‌های فوق‌طبیعی نبوده‌اند؛ به همین جهت، معتقدند که قدرت شفای الهی تنها به مسیحیان قرن اول داده شده بود. این مسیحیان به خود پولس اشاره می‌کنند که دوست بیمارش را در حالی که هنوز بیمار بود، ترک گفت (دوم تیموتاؤس ۴:۲۰)؛ **خاری در جسم پولس** را نیز یک بیماری جسمی (دوم قرن‌تیا ۷:۱۲) یا احتمالاً یک بیماری مربوط به چشم می‌دانند (غلاطیان ۴:۱۵). آنان متی ۸:۱۶-۱۷ را بدینگونه تفسیر می‌کنند که هنگامی که عیسی بر زمین بود، مرض‌های ما را بر خود گرفت؛ اما بر صلیب او فقط گناهان ما را برداشت. آنان معتقدند که عیسی بر صلیب تنها به جهت گناهان ما مرد، نه برای گناهان و مرض‌هایمان هر دو.

پیروان دیدگاه سوم، حقیقت را در حد فاصل بین این دو دیدگاه می‌بینند. ایشان معتقدند که هر دو دیدگاه تا حدی درست است. برای بررسی موضوعی مشابه با این موضوع، به مقاله عمومی: «تعمید روح‌القدس» مراجعه کنید.

۱۳- عهدعتیق در اصل به زبان عبری نگاشته شده است.

دعا به جهت شفا

در کتاب مقدس مردم به طرق مختلف شفا می یافتند. عیسی فرمود که بطلبیم تا بیاییم (متی ۷:۷؛ یعقوب ۲:۴). عیسی به بسیاری گفت که *ایمان* ایشان باعث شفایشان شده است (متی ۸:۱۰-۱۳؛ مرقس ۵:۲۰-۵۲). رسولان نیز سخن مشابهی بر زبان راندند (اعمال ۳:۱۶). دیگران توسط اطاعتشان شفا یافتند (دوم پادشاهان ۵:۱-۱۴؛ لوقا ۱۷:۱۴؛ یوحنا ۹:۷). مفلوجان بسیاری توسط فرمانی که از دهان عیسی یا یکی از رسولان صادر گشت، شفا یافتند (مرقس ۲:۱۰-۱۱؛ یوحنا ۵:۸؛ اعمال ۳:۶، ۱۴:۱۰). عیسی به شاگردانش فرمود که سخنان و وعده های او را با اطمینان خاطر اعلام کنند (مرقس ۱۱:۲۲-۲۴؛ یوحنا ۱۴:۱۳-۱۴). بسیاری از بیمارها با «مسح شدن با روغن» شفا می یافتند (مرقس ۶:۱۳)؛ یعقوب به کشیشان کلیسا توصیه می کند که شخص بیمار را با روغن مسح کنند تا شفا یابد (یعقوب ۵:۱۴-۱۶). بسیاری دیگر توسط «نهادن دستها» و دعا بهبود می یافتند (مرقس ۶:۵-۶؛ لوقا ۴:۴۰؛ اعمال ۸:۲۸). عیسی فرمود آنانی که ایمان دارند، بر بیماران دست خواهند نهاد و ایشان شفا خواهند یافت (مرقس ۱۶:۱۶؛ عبرانیان ۶:۱-۲). برخی شفاهای خارق العاده توسط «لمس» ردای عیسی (لوقا ۶:۱۹، ۴۳-۴۶)، افتادن سایه پطرس بر اشخاص (اعمال ۵:۱۵)، و نهادن دستمالها و فوطه های پولس انجام می شدند (اعمال ۱۹:۱۲). حداقل در یک مورد نیز لازم شد که عیسی دعایی را تکرار کند (مرقس ۸:۲۲-۲۵).

با وجود این، مسیحیان نباید در استفاده از امکانات پزشکی معاصر و درمان عملی خودداری ورزند. خدا می تواند مستقیماً شفا دهد، اما اغلب برای شفا دادن از «وسایلی» استفاده می کند. وی از لمس کردن، روغن و حتی گِل استفاده می کند (یوحنا ۹:۶-۷). به همین شکل، به دارو نیز باید به عنوان وسیله ای برای شفا نگریست. پولس به تیموتاؤس اندرز می دهد که از شراب به عنوان دارویی برای **شکم و ضعفهای بسیار** خویش، استفاده کند. پولس، از لوقا که پزشکی بود که در سفرهای بشارتی او را همراهی می کرد، به عنوان **لوقای طیب حبيب** یاد می کند (کولسیان ۴:۱۴). بنابراین، ما برای شفا، نباید «برای هر مورد» از خدا انتظار معجزه داشته باشیم، و نباید هم همیشه به «وسایلی» چون دارو و پزشکی متکی باشیم. در واقع، برخورد صحیح آن است که برای شفا هم به خدا تکیه داشته باشیم و هم در صورت نیاز، به دارو و درمان توجه نماییم (دوم پادشاهان ۲۰:۵-۷)؛ سپس خدا را شکر بگزاریم که توسط هر وسیله ای که خود صلاح می داند، ما را شفا داده است.

در مورد اینکه چرا برخی اشخاص شفا نمی یابند، دلایل بسیاری ذکر شده است. دلیل اصلی پاسخ نیافتن دعای شفا، بی ایمانی است، خواه بی ایمانی ما (مرقس

۲۳:۹-۲۴)، خواه بی‌ایمانی کسانی که سعی می‌کنند ما را شفا دهند (متی ۱۷:۱۹-۲۰)، یا بی‌ایمانی اشخاصی که پیرامون ما هستند (مرقس ۵:۶-۶). ممکن است در زندگی ما گناهی اعتراف نشده وجود داشته باشد (یوحنا ۵:۱۴؛ یعقوب ۵:۱۶)، گناهی نظیر نبخشیدن خطای دیگران (مرقس ۱۱:۲۴-۲۵)، ناطاعتی (دوم پادشاهان ۵:۱، ۸-۱۴)، یا رابطه نادرست با همسر (اول پطرس ۳:۷). شرکت در *شام خداوند* به‌طور ناشایست یا بدون اعتراف به گناه نیز می‌تواند منجر به بیماری شود (اول قرنیتان ۱۱:۲۷-۳۰). برخی حتی از خدا شفا را نمی‌طلبند (یعقوب ۲:۴)؛ این نطلبیدن ممکن است به‌علت ناآگاهی یا ایمان نداشتن به امکان وقوع شفا باشد. اگر ما از بدن خود به‌گونه‌ای نادرست استفاده کنیم یا از پذیرش سایر راههای شفا که خدا فراهم ساخته سر باز زنیم، این کارمان به‌منزله «تجربه کردن» خدا خواهد بود، همان عملی که در کلام خدا منع شده است (متی ۴:۶-۷).

گاه ممکن است دلیل شفا نیافتن بیمار این باشد که هنوز زمان شفا یافتن او نرسیده است. برای مثال، عیسی برای شفای ایلعازر، دوست بیمارش، بلافاصله به‌سراغ او نرفت، بلکه اندکی صبر کرد؛ در این فاصله او مرد و عیسی بعد از چهارروز او را زنده کرد (یوحنا ۱۱:۶، ۴۳-۴۴). به‌این ترتیب، فرصتی به‌وجود آمد تا عیسی معجزه بزرگتری انجام دهد. خدا برای نشان دادن قدرت خود ممکن است پیش از شفای یک شخص، سالها صبر کند و آنگاه او را با استفاده از شخصی خاص یا وسیله‌ای خاص، شفا دهد (مرقس ۹:۲۹؛ یوحنا ۵:۵-۹، ۳:۹). ممکن است خدا زمان محدودی برای زندگی یک فرد تعیین کرده باشد. در عهدعتیق، خدا به حزقیا نشان داد که فقط پانزده سال دیگر به او عمر داده است (دوم پادشاهان ۲۰:۵-۷).

موضوع دیگر آن است که در برخی موارد هم ممکن است تشخیص ما در مورد بیماری یک شخص نادرست باشد و ممکن است تصور کنیم فرد دچار بیماری جسمی است؛ درحالی که علت اصلی بیماری‌اش یک روح شریر یا دیو است.

رهایی از ارواح شریر

همانند مسأله بیماریهای جسمی، وعده‌های بسیاری در مورد رهایی از اسارت شیطان و دیوها و ارواح شریری که تحت تسلط او هستند، در کتاب مقدس آمده است. عیسی فرمود که یکی از دلایل مسح شدن وی با روح القدس و قدرت، این است که **اسیران را به رستگاری** رهنمون سازد (لوقا ۴:۱۸). او به هر جا که قدم می‌گذاشت، ارواح شریر را از اشخاصی که در اسارت آنها بودند، اخراج می‌نمود (متی ۲۴:۴؛ مرقس ۱:۳۴، ۱۱:۳). عیسی به دوازده شاگرد اصلی خود و سپس به هفتاد و دو شاگرد دیگر،

بر جمیع دیوها اقتدار بخشید (لوقا ۹: ۱، ۱۰: ۱، ۱۷-۱۹). عیسی اخراج کردن دیوها را یکی از عملکردهای ایمانداران به‌شمار می‌آورد (مرقس ۱۶: ۱۷)؛ این عملکرد به‌روشنی در کتاب اعمال به‌چشم می‌خورد (اعمال ۵: ۱۶، ۸: ۷، ۱۶: ۱۸، ۱۹: ۱۱-۱۲). یکی از عطایای روح‌القدس عطای **تمییز ارواح** است (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۲).

ارواح شریر ارواح مردگان نیستند که پس از مرگشان به این دنیا باز می‌گردند تا اشخاص را در اسارت خود گیرند. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که روح انسانها یا به آسمان نزد مسیح می‌روند (فیلیپان ۱: ۲۳)، یا به عالم مردگان می‌روند و در انتظار روز داوری می‌مانند (عبرانیان ۹: ۲۷؛ مکاشفه ۵: ۱۳). دیوها ارواح شریر یا ناپاکی هستند (متی ۱۰: ۱، ۴۳: ۱۲) که خادمان شیطانند (متی ۱۲: ۲۶-۲۷؛ مرقس ۳: ۲۲-۲۶). شیطان و خادمانش توسط خدا آفریده شدند؛ اما بعدها علیه خدا طغیان کردند (اشعیا ۱۴: ۱۵-۱۲؛ حزقیال ۲۸: ۱۳-۱۷). تعداد دیوها بسیار زیاد است و آنها در همه جای دنیا وجود دارند (مرقس ۵: ۹؛ افسسیان ۶: ۱۲). آنان می‌توانند وارد وجود انسانها و حیوانها شوند و آنها را تحت تسلط خود درآورند. آنها دوست ندارند خارج از بدن یک موجود زنده بمانند (متی ۱۲: ۴۳-۴۵؛ مرقس ۵: ۱۲-۱۳). آنان تصدیق می‌کنند که عیسی مسیح پسر خدا است (مرقس ۱: ۲۳-۲۴، ۳۴؛ اعمال ۱۹: ۱۵)؛ و به این معنی آنان به مسیح ایمان دارند (یعقوب ۲: ۱۹). اما آنان همچنین از این امر آگاهند که سرنوشت نهایی‌شان عذاب کشیدن در **هاویه** است (متی ۸: ۲۹، لوقا ۸: ۳۱). پولس رسول می‌فرماید قربانیهایی که تقدیم بته‌ها می‌شود، درواقع قربانیهایی است که به دیوها تقدیم می‌شود (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۹-۲۱).

گاهی یک شخص، کاملاً دیو زده است یعنی شخصیت او تحت تسلط و سیطره شخصیت روح شریر است که بر ذهن و بدن او «حکمرانی» می‌کند (مرقس ۵: ۱۵-۱۶). اما در برخی موارد، روح شریر کاملاً بر وجود فرد حکمرانی نمی‌کند، بلکه روح و بدن شخص تحت «حمله» یا فشار روح شریر قرار دارد (متی ۹: ۳۲، ۱۲: ۲۲؛ مرقس ۹: ۱۷-۲۹؛ لوقا ۶: ۱۸).

همه مسیحیان از این امر آگاهند که وجود یک مسیحی نمی‌تواند کاملاً توسط یک روح شریر تسخیر شود زیرا خدا بر زندگی یک ایماندار حکمرانی دارد و او متعلق به خداست (اول قرن‌تین ۶: ۱۹-۲۰). با وجود این، بسیاری از مسیحیان معتقدند که ارواح شریر می‌توانند آنها را «تحت فشار» قرار دهند یا به آنها «حمله» کنند. آنان به نمونه پولس اشاره می‌کنند که **فرشته شیطان جسم** او را عذاب می‌داد (دوم قرن‌تین ۱۲: ۷)؛ و نیز به هشدار پولس به ایمانداران اشاره می‌کنند که به آنان می‌گوید **شریک دیوها** نشوند (اول

قرن‌تین ۲۰:۱۰-۲۲). آنان به اشخاص بسیاری اشاره می‌کنند که بیماری جسمی‌شان احتمالاً به علت کار ارواح شریر به وجود آمده بود، و آنها را برای رهایی نزد عیسی می‌آوردند (مرقس ۳: ۱۰-۱۱؛ لوقا ۶: ۱۸-۱۹). آنان بر این عقیده‌اند که همه این اشخاص کاملاً تحت تسلط ارواح شریر نبودند، اما احتمالاً برخی از آنان تحت نفوذ قدرت ارواح شریر قرار داشتند. از نظر آنان، این احتمال وجود دارد که مسیحیان تحت تأثیر ارواح شریر قرار گیرند، به گونه‌ای که حتی ممکن است دروغها و تعالیم آنها را باور کنند (اول تیموتاؤس ۴: ۱-۳). پولس رسول نیز خاطرنشان می‌سازد که نبرد ما نه با خون و جسم، بلکه با ارواح شریر است (افسیسیان ۶: ۱۲). کلام خدا به ما می‌گوید **روح‌ها را بیازماید که از خدا هستند یا نه** (اول یوحنا ۴: ۱-۳).

اما گروهی دیگر از مسیحیان بر این عقیده‌اند که امکان ندارد که ارواح شریر در درون ایمانداران عمل کنند. آنان معتقدند که روح القدس و روح شریر نمی‌توانند همزمان در یک شخص ساکن باشند (اول قرن‌تین ۶: ۱۹). برخی از این مسیحیان معتقدند که یک روح شریر هرگز نمی‌تواند به یک مسیحی حقیقی حمله کند. برخی دیگر نیز بر این عقیده‌اند که یک روح شریر خارج از وجود یک ایماندار می‌تواند به او حمله کند یا او را تحت تأثیر قرار دهد، اما نمی‌تواند وارد بدن او شود.

روشن ساختن این موضوع اهمیت دارد زیرا مشخص می‌سازد که چگونه باید برای دیگران دعا کنیم. اگر در وجود یک ایماندار روح شریری وجود داشته باشد، برای اینکه وی از بیماری‌یی خاص یا مشکلات عاطفی یا از گناهانی خاص آزاد شود، باید این روح شریر از وجودش اخراج گردد. اما باید این موضوع را به یاد داشته باشیم که بسیاری از گناهان نتیجه عملکرد طبیعت گناه‌آلود ما هستند، نه نتیجه عملکرد شیطان یا ارواح شریر (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱).

دعا برای رهایی از ارواح شریر

اگر نتوانیم به طور قطعی نتیجه‌گیری کنیم که آیا روح شریر می‌تواند وجود یک مسیحی را تسخیر کند یا نه، اما باید لااقل بدانیم که چگونه غیرمسیحیان را از شیطان و ارواح شریر رهایی دهیم. همه مسیحیان به **اسلحه تام خدا** نیاز دارند که اجزاء تشکیل‌دهنده آن، در افسسیان ۶: ۱۰-۱۷ ذکر شده است؛ این اجزاء عبارتند از: راستی، عدالت، سلامتی، ایمان، نجات و کلام خدا. پیش از رهایی دادن فرد اسیر، آماده شدن در دعا بسیار مهم است (مرقس ۹: ۲۸-۲۹؛ افسسیان ۶: ۱۸). برخی از مسیحیان معتقدند که مرقس ۹: ۲۹، باید «دعا و روزه» ترجمه شود و نه فقط «دعا»، و برای اینکه شخصی خدمت رهایی افراد از ارواح شریر را با موفقیت انجام دهد، ضروری است که

مدت زمانی خاص را به دعا اختصاص دهد. در صورت امکان، دعا برای رهایی شخص از ارواح شریر، باید از سوی یک گروه انجام شود و نه یک فرد. تمام کسانی که در خدمت اخراج ارواح شریر هستند، باید مسیحیانی روحانی و بالغ باشند (به اعمال ۱۹:۱۳-۱۶ مراجعه شود).

پیش از دعا کردن برای شخصِ مقهورِ ابلیس، باید مدت زمانی را با او گذرانند تا وضعیتش خوب ارزیابی گردد. اگر شخص مورد نظر مسیحی نباشد و تمایل نیز به مسیحی شدن نشان ندهد (که این امر او را از داشتن قدرت روح القدس محروم می‌سازد)، در دعا کردن برای چنین شخصی باید بسیار محتاط باشیم. ممکن است دعایی کوتاه برای این شخص وضعیت او را بدتر از قبل سازد (متی ۱۲:۴۳-۴۵). برخی بر این عقیده‌اند که اگر در منزل شخص تسخیر شده، بتی وجود داشته باشد (این بت ممکن است به صورت طلسم یا یک مجسمه جادو شده یا متعلق به مذاهب غیرالهی باشد)، بدون خارج ساختن این بت از منزلش یا نابودی آن، نباید در جهت رهایی آن فرد اقدامی به عمل آورد (اعمال ۱۹:۱۹). در غیر این صورت، ارواح شریر مجدداً وارد وجود آن شخص خواهند شد.

ارواح شریر ممکن است علت برخی از بیماریهای جسمی باشند. یا برعکس، ممکن است در وهله اول چنین به نظر رسد که علت بیماری فرد، ارواح شریر است، در حالی که شاید چنین نباشد. برای مثال، حملات صرع ممکن است شبیه عملکرد ارواح شریر به نظر برسند، اما معمولاً این حملات در اثر ضایعه‌ای در مغز دست می‌دهد. در این زمینه، برخورداری از عطای تمییز ارواح می‌تواند مفید باشد، یعنی عطایی که روح القدس آن را می‌بخشد و فرد را قادر می‌سازد تا دریابد که آیا شخص مقابل تحت سلطه یا تأثیر روح شریر است یا نه (اول قرنیتان ۱۰:۱۲).

دعا برای شخص دیورده، ابتدا باید با دعا به جهت محافظت از اشخاصی که در جلسه اخراج روح شریر شرکت دارند، آغاز شود، که البته همه این اشخاص باید ایماندار باشند (اعمال ۱۹:۱۳-۱۶). آنگاه شیطان و نیروهای او باید بسته شوند (متی ۱۹:۱۶، ۱۸:۱۸)، و شخص اسیر باید آماده ترک کردن هر گناهی باشد که اسیر آن است. دعا به جهت شفا نیز معمولاً دعایی است که در این شرایط کرده می‌شود (که این دعا می‌تواند در دل اشخاص انجام شود). اما دعای رهایی، «فرمانی» است که در نام و با اقتدار عیسی مسیح خطاب به روح شریر کرده می‌شود (لوقا ۱۰:۱۷؛ اعمال ۱۸:۱۶؛ ۱۹:۱۳-۱۶). با وجود این، نیازی نیست که با صدای بلند فریاد بزنیم؛ با فریاد زدن نمی‌توان روح شریر را ترساند تا از فرد خارج شود. باید به روح شریر فرمان داد تا بدون آسیب زدن به شخص اسیر یا اشخاص دیگر، از فرد خارج شود و به جهت داوری به

حضور عیسی مسیح برود (یهودا ۹). نام عیسی بسیار قدرتمند است و اغلب باعث رهایی فوری شخص می‌شود، طوری که وی فوراً در می‌یابد که آزاد شده است. پس از دعای رهایی، باید بلافاصله برای شخص رهایی یافته دعا کرد تا از محبت و روح مقدس خدا پر شود (متی ۱۲: ۴۳-۴۵). شخص رهایی یافته اگر قبلاً فرزند خدا نبوده است، باید فرزند خدا شود. همچنین به شخص باید تعلیم داده شود که در برابر شیطان مقاومت کند و از ارتکاب گناهی که باعث ورود روح شریر به زندگی‌اش شده، اجتناب ورزد (یعقوب ۷: ۴؛ اول یوحنا ۹: ۱). دلایل اصلی که می‌توانند مانع از رهایی کامل فرد شوند، عبارتند از بی‌ایمانی، (متی ۱۷: ۱۶-۲۰)، رد کردن مسیح، ترک نکردن گناهی که منجر به ورود روح شریر به درون فرد شده، مانند نبخشیدن دیگران، و نیز ناتوانی در تشخیص و شناخت روح شریر (یعنی سعی در اخراج روح از کسی که تحت تسخیر روح نیست).

خلاصه

هم شفا و هم رهایی از ارواح شریر بیانگر محبت خدا نسبت به ما هستند؛ همچنین بیانگر توجه خدا نه تنها به روح ما، بلکه به فکرها و بدنهای ما نیز هست. خدا آماده است بیماریها و ضعفهای ما را شفا دهد و ما را از اسارت رهایی دهد. خواست خدا آن است که ما **تندرست و در هر وجه کامیاب** باشیم (سوم یوحنا ۲).

مقاومت در برابر شریر

آیات اصلی

خروج ۱۳:۲۰- قتل مکن.
خروج ۱۷:۲۱، ۱۸:۲۲-۲۰- مجازات مرگ برای برخی گناهان مقرر می‌شود.
یوشع ۸:۱-۸- خدا بر نابودی توسط جنگ صحه می‌گذارد.
اول سموئیل ۳:۱۵-۲-۳- خدا بر مجازات توسط جنگ صحه می‌گذارد.
متی ۵:۳۸-۴۸- با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که بر رخساره‌ی راست تو طپانچه زند، دیگری را نیز به‌سوی او بگردان... دشمنان خود را محبت نمایند.
لوقا ۶:۳۰- هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که مال تو را گیرد از وی باز مخواه.
رومیان ۱۳:۱-۷- حکومت توسط خدا مستقر شده تا شرارت و بدی را مجازات کند.
اول پطرس ۲:۱۳-۱۴- مقامات حکومتی توسط خدا مقرر شده‌اند تا بدکاران را مجازات کنند.

سؤالات

عیسی مسیح به ما تعلیم داد و نشان داد که خدا محبت است. عیسی شریعت عهد عتیق را باطل نساخت (متی ۵:۱۷). با وجود این، در مقایسه با آنچه شریعت مطرح ساخته بود، تعلیم عیسی عمیق‌تر و روحانی‌تر بود. شریعت به رفتار ظاهری اشخاص توجه داشت، اما عیسی به نیت‌های قلبی انسان توجه داشت. عیسی بر قسمت‌های مختلف شریعت تأکید کرد و با افزودن محبت به دینداری، معیارهای مشکل‌تری را به‌دست داد. برای مثال، شریعت قتل را محکوم می‌ساخت؛ اما عیسی خشم و نفرت در قلب انسان را نیز محکوم کرد (متی ۵:۲۱-۲۲). شریعت زنا را محکوم می‌ساخت؛ اما عیسی شهوت در قلب را نیز محکوم کرد (متی ۵:۲۷-۲۸). شریعت حکم می‌کرد که محبت خود را از همسایه خود دریغ نداریم؛ اما حکم عیسی این بود که دشمنان خود را نیز محبت نماییم (متی ۵:۴۳-۴۷). شریعت انتقام بی‌رحمانه و بی‌حد و مرز را محکوم می‌ساخت؛ اما عیسی پیروان خود را از هرگونه انتقام برحذر داشت. او فرمود: «با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که بر رخساره‌ی راست تو طپانچه (سیلی) زند، دیگری را نیز به‌سوی او بگردان. و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را گیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار (متی ۵:۳۹-۴۰). و در جای دیگر فرمود: «هر که از تو سؤال کند، بدو بده و

هر که مال تو را گیرد، از وی مخواه» (لوقا ۶: ۳۰). همچنین افزود: **«لماذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید»** (متی ۷: ۱۲، لوقا ۶: ۳۱).

در مورد مقاومت کردن در برابر بدی و شرارت سؤالات بسیاری مطرح می‌شود. آیا هرگز نباید در مقابل بدی مقاومت کنیم؟ آیا هرگز نباید در مقابل اشخاصی که اعمال نادرست انجام می‌دهند، به زور متوسل شویم؟ پولس و پطرس می‌گویند که خدا مقامات حکومتی را مقرر داشته تا بدکاران را مجازات کنند و اینکه آنان **شمشیر را عبث** بر نمی‌دارند (رومیان ۱۳: ۱-۷؛ اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴). آیا به جوامع انسانی و حکومتها نیز حکم شده است که هرگز به خشونت متوسل نشوند و به هیچ بدکاری صدمه نرسانند؟ اگر چنین باشد، پس آیا یک مسیحی می‌تواند پلیس باشد و برای مبارزه با خیانتکاران از باتون و اسلحه استفاده کند؟ آیا یک مسیحی می‌تواند در محاکم قضایی قاضی باشد و احکامی در مورد مجازات خاطیان و حتی اعدام آنها صادر کند؟ آیا یک مسیحی می‌تواند جزو نیروهای مسلح کشورش باشد و به هنگام جنگ دست به اسلحه ببرد؟

دیدگاه نخست: هیچگاه نباید در مقابل بدی مقاومت کرد

بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که یک ایماندار در هیچ شرایطی نباید در مقابل اشخاصی که مرتکب اعمال شرارت‌آمیز می‌شوند، از زور استفاده کند. عیسی از ما خواسته تا او را پیروی کنیم (مرقس ۸: ۳۴-۳۵)؛ او با زندگی‌اش نشان داد که چگونه می‌توان خدمتگزاری فروتن بود (مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵). به ما حکم شده که در طریق رنجهای مسیح سلوک کنیم (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۴). پولس رسول می‌فرماید که نباید انتقام بگیریم، بلکه باید بدی را با نیکویی مغلوب سازیم (رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۵). پطرس رسول نیز همین مطلب را تکرار می‌کند و می‌فرماید که برای اشخاصی که به ما دشنام می‌دهند، برکت بطلبیم (اول پطرس ۳: ۸-۹). این مسیحیان می‌گویند که راه و روش مسیح که همانا محبت به خدا و انسان باشد، اجرای تمامی احکام شریعت را در بر می‌گیرد (متی ۵: ۱۷)؛ این راه و روش گرچه مشکل‌تر است، اما نسبت به معیارهای شریعت در مرتبه‌ای والاتر قرار دارد. از آنجا که عیسی شریعت عهدعتیق را به «شریعت محبت» تبدیل نمود (رومیان ۱۳: ۱۰)، احکام عهدعتیق دیگر برای مسیحیان لازم‌الاجرا نیست.

بنابراین، این دسته از مسیحیان معتقدند که پیروان مسیح نمی‌توانند در ارتش خدمت کنند و در جنگها هموعان خود را نابود سازند. آنان خاطر نشان می‌کنند که منشأ جنگ گناه است (یعقوب ۴: ۱-۴) و اینکه **هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد**

(متی ۵۲:۲۶). این مسیحیان می‌گویند که در اکثر جنگهای اولیه تاریخ قوم اسرائیل، خود خدا برای این قوم می‌جنگید و قوم اسرائیل نقش تعیین‌کننده‌ای در این جنگها نداشتند (خروج ۱۴-۱۳:۱۴، ۲۴-۲۸؛ یوشع ۵:۱۳-۱۵، ۶:۱-۵؛ داوران ۴:۱۴-۱۵، ۷:۲-۷، ۲۲). جنگهای بعدی این قوم مورد تأیید خدا نبود و انبیا آنها را محکوم کرده، به قوم اسرائیل هشدار می‌دادند که بر خدا توکل کنند و نه بر سپاهیان‌شان (اشعیا ۳۱:۱-۳؛ زکریا ۴:۶). حتی در عهدعتیق والاترین معیار خدا برای انسان صریحاً این بود که زندگی‌اش در صلح و آرامش سپری شود. برای مثال، خدا درخواست دود برای بنای هیكل را بدین سبب نپذیرفت چون دستان او در جنگ به خون آلوده شده بود (اول تواریخ ۳:۲۸).

بسیاری از مسیحیان براساس این دیدگاه، معتقدند که مجازات مرگ نیز امری نادرست است. این مسیحیان علاوه بر آیاتی که در مورد مقاومت نکردن در مقابل شرارت وجود دارد (متی ۵:۳۹)، به این ماجرا نیز استناد می‌کنند که عیسی حکم سنگسار شدن در مورد زنی را که در زنا دستگیر شده بود، به‌موقع اجرا نگذاشت (یوحنا ۸:۱-۱۱). بنابراین، بسیاری از این مسیحیان معتقدند که یک مسیحی نباید در منصب حکومتی یا در مقام قضاوت قرار بگیرد، زیرا در این حالت او باید برای مجازات‌بدکاران و مجرمان «شمشیر بر دارد». آنان همچنین معتقدند که یک مسیحی نمی‌تواند جزو نیروهای انتظامی باشد، زیرا در این حالت برای حفاظت جامعه مجبور است به خشونت متوسل شود و حتی شخصی جنایتکار را بکشد. این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که ما شهروندان آسمانیم و نه زمین (فیلیپان ۳:۲۰) و خوانده شده‌ایم تا در صلح و سلامتی زندگی کنیم (عبرانیان ۱۲:۱۴). اگرچه این مسیحیان از عضویت در مراجع اجرایی حکومت سرباز می‌زنند، اما مطیع آن هستند. برای مثال، آنها مالیات می‌پردازند و برای مقامات کشور خود دعا می‌کنند (مرقس ۱۲:۱۳-۱۷؛ رومیان ۱۳:۱-۷؛ اول تیموتاؤس ۲:۱-۲؛ اول پطرس ۲:۱۳-۱۷).

دیدگاه دوم: فقط آنانی که جزو مقامات اجرایی هستند، باید در برابر بدی و شرارت بایستند

بسیاری از مسیحیان سخنان عیسی را در مورد این مسائل به‌شکل دیگری تفسیر می‌کنند. این مسیحیان بر این عقیده‌اند که سخنان عیسی مربوط به زندگی شخصی ایمانداران می‌شود، نه مقامات حکومتی، نیروهای انتظامی و سایر خدمتگزاران کشوری که عهده‌دار وظایف اجتماعی می‌باشند. از نظر این مسیحیان، اگر ما ایمانداران از برادرمان «برنجیم» یا با فردی مشکلی داشته باشیم، باید طبق فرمایش عیسی،

عصبانیت خود را کنار گذاشته، با برادر خود «آشتی» کنیم و مسأله خود را با آن شخص حل و فصل کنیم (متی ۵: ۲۲-۲۶). اگر از کسی سیلی خوردیم، نباید با او نزاع کنیم و انتقام بگیریم، بلکه باید با «برگردانیدن روی دیگر خود»، محبت خود را به او نشان دهیم (متی ۵: ۳۸-۴۱). باید به هر کس که از ما چیزی بخواهد یا تقاضای قرض کند، کمک نماییم (متی ۵: ۴۲)، حتی اگر این شخص دشمن ما باشد (لوقا ۶: ۳۵). مطابق این دیدگاه دوم، گفته‌های عیسی فقط به زندگی شخصی مسیحیان مربوط می‌شود.

همچنین این مسیحیان می‌گویند که عیسی این تعالیم را خطاب به اشخاص منفرد، و به مردمی که مسلح نبودند، فرمود. طبق نظر ایشان، عیسی در تعالیم خود، اختلافات روزمره مردم روستایی را مدنظر داشت. مخاطبین عیسی در آن روزگار، کلام او را در مورد ارتش و نیروهای انتظامی مربوط نمی‌دانستند. براساس این دیدگاه، مقامات و مسئولان کشوری باید در مقابل بدی و شرارت بایستند. باز طبق این دیدگاه، اگر عملکرد صاحب‌منصبان نادرست باشد، مسیحیان باید در مقابل ایشان نیز بایستند. در عهدجدید، سه نمونه در مورد ایستادگی در برابر مقامات و صاحب‌منصبان وجود دارد. مورد نخست به عیسی مربوط می‌شود؛ او هنگامی که هیکل را پاکسازی کرد و میزهای صرافان را واژگون نمود، خشم خود را نسبت به آنان نشان داد و عملاً اقدامی قاطع انجام داد، و بدینسان در مقابل بدی و شرارت ایستادگی نمود (یوحنا ۲: ۱۳-۱۶). در مورد دوم نیز عیسی به عمل نگهبانان که برخلاف عرف دادرسی، به صورت او سیلی زدند، اعتراض کرد (یوحنا ۱۸: ۱۹-۲۳). مورد سوم به پولس مربوط می‌شود. او نیز در مقابل عمل ناحقی که در مورد او اعمال می‌شد، به دادگاهی عالی‌تر متوسل گردید (اعمال ۱۱: ۲۵). این مسیحیان با اشاره به این نمونه‌ها، معتقدند که ما نیز باید به همین طریق در برابر شرارت ایستادگی کنیم.

این دسته از مسیحیان، تصدیق می‌کنند که جنگ امری است گناه‌آلود، اما به گفته پولس در مورد «برداشتن شمشیر» توسط مقامات اشاره می‌کنند و آن را دلیلی بر تأیید او به حساب می‌آورند (رومیان ۴: ۱۳). عده‌ای سرباز از یحیای تعمیددهنده پرسیدند که چگونه می‌توانند نشان دهند که واقعاً توبه کرده‌اند؛ او به ایشان فرمود که به مواجبه خود قانع باشند، اما نگفت که سپاهی‌گری را ترک گویند (لوقا ۳: ۱۴). این گروه از مسیحیان، احکام عهدعتیق را به دو دسته تقسیم می‌کنند: در یک سو، مواردی که خدا در عهدعتیق مجاز داشته بود، اما عیسی آنها را منع فرمود، نظیر طلاق (متی ۵: ۳۱) و سوگند (متی ۵: ۳۳)؛ و در سوی دیگر، مواردی که خدا به طور خاص در عهدعتیق امر فرموده بود، و عیسی نیز آنها را منع نکرد، نظیر اجرای مجازات مرگ یا جنگیدن به خاطر هدفی عادلانه (اعداد ۱: ۳۱-۷؛ یوشع باب‌های ۶-۸؛ داوران ۴: ۱۴-۱۶،

۲۲-۲:۷؛ اول سموئیل ۳-۲:۱۵). یوحنا در رؤیای خود، عیسی را در زمانهای آخر دید که در مقام رهبر جنگاوران می‌آید تا کسانی را که با خدا می‌جنگند، نابود سازد (مکاشفه ۱۹:۱۱-۱۹). بنابراین، اگرچه این مسیحیان تصدیق می‌کنند که اکثر جنگها ناعادلانه و نادرستند، اما معتقدند برخی جنگها ضروری و «عادلانه» اند. بسیاری از این مسیحیان معتقدند که مجازات مرگ همچنان باید اجرا شود. حتی در عهدجدید، خدا از پطرس استفاده کرد تا مجازات مرگ را در مورد دو نفر که سعی داشتند به خدا دروغ بگویند، اعلام کند (اعمال ۱۰-۱:۵). آنان معتقدند که جنگ یا مجازات مرگ، اراده کامل خدا نیست، اما خدا برای جلوگیری از برخی بی‌عدالتی‌ها یا نشان دادن میزان جدیت برخی از گناهان، اجازه وقوع این جنگها را می‌دهد.

در مورد داشتن مقام حکومتی، این مسیحیان به سخن پولس در مورد اطاعت از حکومت و قوانین آن و پرداخت مالیات اشاره می‌کنند (رومیان ۷-۱:۱۳). اگرچه امپراطور وقت روم، شخصی بود که به‌شکلی وحشیانه بر مسیحیان ستم روا می‌داشت، اما پولس رسول می‌گوید که حکومت‌ها از جانب خدا **مرتب شده‌اند** و مقامات حکومتی **خدا** هستند (رومیان ۱۳:۱، ۴، ۶). مأمورین اخذ مالیات نیز نباید از شغل خود کناره‌گیری کنند، بلکه باید مالیاتها را به‌شیوه‌ای عادلانه جمع‌آوری نمایند (لوقا ۳:۱۲-۱۳؛ رومیان ۷-۶:۱۳). این دسته از مسیحیان معتقدند که بهتر است ایمانداران به نیروهای انتظامی بپیوندند و مناصب حکومتی را برعهده گیرنده تا نیروهای انتظامی و مقامات حکومتی را تشویق کنند که طریق عدالت الهی را پیروی کنند و در صورت لزوم، از خود رحمت و بخشش نشان دهند. آنان می‌گویند مسیحیان باید در حومت «نور» باشند (متی ۱۵:۱۴-۱۶). اگر چه آنان نباید بجنگند و انتقام گیرند و از منافع خود دفاع کنند، اما به‌عنوان نیروهای انتظامی و مقامات حکومتی، باید در مجازات خطاکاران بکوشند و از حقوق و منافع ملت دفاع کنند.

دیدگاه سوم: اشخاص منفرد نیز می‌توانند در برابر شرارت ایستادگی کنند

گروهی سوم از مسیحیان بر این عقیده‌اند که هر مسیحی می‌تواند در برابر شرارت ایستادگی کند، و در صورت نیاز، در مقابل آن به خشونت نیز متوسل شود. این مسیحیان معتقدند هنگامی که عیسی در مورد عدم ایستادگی در برابر خشونت تعلیم می‌داد، منظورش این نبود که این تعالیم باید در همه وضعیتهای به‌کارگرفته شوند. اینان می‌گویند که شنوندگان عیسی خودشان می‌توانستند تشخیص دهند که تعالیم مسیح به کدام استثناهای بدیهی و آشکار مربوط نمی‌شد، و نیازی نبود که عیسی آنها را گوشزد

کند. برای مثال، اگر شخصی مست سعی کند فردی بی‌گناه را بکشد، آن شخص بی‌گناه باید به هر طریق ممکن در برابر او مقاومت کند. همچنین می‌گویند که در مورد تربیت کودکان نیز باید بسیار مراقب بود تا آنها بی‌بند و بار، بار نیابند و اینکه والدین نباید در مقابل خواسته‌های بی‌مورد و غیرضروری ایشان تسلیم شوند. طبق این دیدگاه، مسیحیان باید در مقابل شرارت‌ها و ناراستی‌هایی از این دست، ایستادگی کنند.

باز مطابق این دیدگاه، مسیحیان باید در برابر خشونت‌های جنایت‌آمیز مقاومت کنند، حتی وقتی منافع شخصی‌شان در میان باشد. پیروان این دیدگاه بر این عقیده‌اند که عیسی در بیان برخی از تعالیمش، از صنعت مبالغه استفاده کرده تا مقصودش روش‌تر و مؤکدتر انتقال یابد؛ اما منظورش این نبود که مردم سخنانش را به‌طور تحت‌اللفظی بپذیرند. برای مثال، اگر متی ۲۹:۵-۳۰ را به‌طور تحت‌اللفظی در نظر بگیریم، چه خواهد شد؟ آنان به این موضوع اشاره می‌کنند که علمای مذهبی زمان عیسی از چنین مبالغه‌هایی به فراوانی استفاده می‌کردند. آنان این موضوع را می‌پذیرند که مسیحیان حتی هنگامی که به معارضه جویی خوانده می‌شوند، نباید بجنگند یا نزاع کنند (متی ۳۹:۵)، اما معتقدند اگر کسی تلاش کند آسیبی جدی به ما وارد سازد یا بخواهد ما را بکشد، ما این اجازه را داریم تا برای نجات خویش در مقابل او بایستیم. آنان با این نظر موافقت می‌کنند که مسیحیان باید نسبت به دشمنانشان مهربان باشند و باید با سخاوت نیاز واقعی محتاجان را تأمین نمایند (متی ۴۳:۵-۴۴، لوقا ۳۰:۶-۳۳۶). اما معتقدند که اگر کسی واقعاً در نیاز نبود و چیزی از ما خواست، یا اگر شخصی خواست دارایی‌مان را بدزدد، نباید مایملک خود را به او واگذاریم.

این مسیحیان، تمامی استدلال‌ات دیدگاه دوم را در مورد عضویت در نیروهای انتظامی، ارتش و حکومت که کمی پیش‌تر مطرح شد، می‌پذیرند. آنها معتقدند عضویت در این سمت‌ها و مشاغل نه تنها اشکالی ندارد، بلکه حتی می‌تواند اراده خدا نیز باشد.

برخی از مسیحیان ممکن است مفاهیمی را از میان هر سه دیدگاه بپذیرند. یک ایماندار فقط زمانی می‌تواند راه خویش‌تن را برگزیند که کل کتاب مقدس را مطالعه کرده و با کمک روح القدس، در مورد مطالب آن به اندازه کافی تفکر و دعا نموده باشد. در طول تاریخ کلیسا، مسیحیان بالغ، در مورد این سؤالات با هم اختلاف نظر داشته‌اند. کتاب مقدس پاسخهای روشنی به این سؤالات نمی‌دهد. ما هر دیدگاهی که داشته باشیم، نباید فرد دیگری را که دیدگاهش با ما متفاوت است، محکوم کنیم و یا در مورد این موضوعات با او جنگ و جدال کنیم.

واکنش در برابر جفا

مسئله دیگری که به شکلی به موضوع ایستادگی در برابر شریر مربوط می‌شود، مسئله جفای ایمانداران است. جفا یعنی رنج و زحمتی که ما به خاطر اعمال نیکویمان یا به خاطر ایمانمان به عیسای مسیح متحمل می‌شویم (متی ۵: ۱۰-۱۱؛ لوقا ۶: ۲۲؛ اول پطرس ۲: ۲۰). عهدجدید تعلیم می‌دهد که همه مسیحیان به شکلی تحت جفا هستند (مرقس ۹: ۱۳؛ لوقا ۱۲: ۲۱؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). عیسی همچنین به ما تعلیم داد که به عنوان مسیحی چگونه در برابر جفا واکنش نشان دهیم. او گفت که ترسان نباشیم (متی ۱۰: ۲۶)، بلکه شادی نماییم (متی ۵: ۱۰-۱۲). پولس رسول می‌گوید که او به هنگام جفا شادی می‌کند زیرا در این حالت است که می‌تواند از فیض خدا بهره‌مند شود، فیضی که همواره او را کافی است تا او قادر گردد همه چیز را متحمل شود (دوم قرنتیان ۱۲: ۷-۱۰). با وجود این، عیسی می‌فرماید که **مثل مارها هوشیار و برحذر** باشیم (متی ۱۰: ۱۶-۱۷).

خداوند ما عیسای مسیح به ما تعلیم داده که برای کسانی که بر ما جفا می‌کنند، **برکت بطلبیم و لعن نکنیم** (رومان ۱۲: ۱۴)، و آنان را **محبت** کرده، برایشان **دعای خیر** نماییم (متی ۵: ۴۴). او فرمود که وقتی ما را به زندان یا دادگاه یا به حضور مقامات حکومتی می‌برند، نگران نباشیم که چه بگوییم زیرا در آن زمان، روح القدس به ما تعلیم خواهد داد که چه بگوییم (مرقس ۱۳: ۹-۱۱؛ لوقا ۱۲: ۱۹-۲۱).

طبق تعلیم خداوند ما عیسی مسیح، ما نباید به هنگام تحمل جفا و آزارها در راه ایمانمان، دست به مبارزه بزنیم. عیسی پیش از دستگیری خود، به شاگردانش فرمود که شمشیر تهیه کنند (لوقا ۳۵: ۳۸)، اما به ایشان اجازه نداد تا برای دفاع از او از شمشیرهایشان استفاده کنند (لوقا ۲۲: ۵۱)، بلکه بدیشان هشدار داد که کسانی که شمشیر بر می‌دارند، با شمشیر نیز کشته خواهند شد (متی ۲۶: ۵۲). بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که ایماندارانی که به خاطر ایمانشان به عیسی تحت آزار و جفا هستند، هرگز نباید به طرق خشونت آمیز متوسل شوند.

خلاصه

نظر ما در مورد این تعلیم عیسی هر چه باشد، همه مسیحیان در این مورد اتفاق نظر دارند که تا آنجا که می‌توانیم، باید با همه مردم در صلح و آرامش زندگی کنیم (عبرانیان ۱۲: ۱۴). همه ما به آینده می‌نگریم، یعنی به زمانی که ملکوت خداوند بر زمین مستقر خواهد شد و ملت‌ها شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اَره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را

نخواهند آموخت (اشعیا ۴:۲؛ میکا ۳:۴)؛ و نیز اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید (رومیان ۱۲:۱۸).

بازگشت ثانوی عیسی مسیح

آیات اصلی

حزقیال باب‌های ۳۷-۴۷- احیای قوم اسرائیل و معبد جدید.
دانیال باب‌های ۷-۱۲- رؤیای دانیال در مورد آینده.
متی باب ۲۴- نشانه‌های پایان جهان.
لوقا ۱۷: ۲۰-۳۷، ۵: ۲۱-۳۶- آمدن ملکوت خدا.
اول قرنتیان ۱۵: ۱۲-۵۸- قیامت.
اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸- آمدن خداوند.
دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۱۰- **آن مرد شریر** قبل از آمدن خداوند ظهور خواهد کرد.
دوم پطرس ۳: ۳-۱۳- نابودی توسط آتش در روز خداوند.
اول یوحنا ۲: ۱۸، ۴: ۱-۳- دجال و روح دجال.
مکاشفه باب‌های ۶-۲۲ رؤیاهایی در مورد غضب خدا، مجازات انسان، عمل دجال و فرمانروایی پیروزمندانه مسیح.

بازگشت مسیح در کتاب مقدس

تمامی مسیحیان ایمان دارند که عیسی مسیح «برای داوری بر زندگان و مردگان باز خواهد گشت» (به متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ مکاشفه ۱۱: ۲۰-۱۵ و مقالهٔ عمومی: «مقدمه» مراجعه کنید). عیسی نه تنها مرگ و قیام خود را پیشگویی کرد (متی ۱۶: ۲۱؛ مرقس ۸: ۳۱-۳۲، ۹: ۹-۱۰، ۱۰: ۳۳-۳۴)، بلکه بازگشت خود را نیز پیشگویی نمود (متی ۱۶: ۲۷، ۲۵: ۳۱؛ مرقس ۸: ۳۸، ۱۳: ۲۶). عیسی پس از قیام از مردگان، به مدت چهل روز بر زمین ماند و به شاگردان قوت قلب می‌بخشید (اعمال ۱: ۳). هنگامی که شاگردان نظاره‌گر صعود وی به آسمان بودند، به ایشان گفته شد که به همین طوری که وی به آسمان بالا برده شد، باز خواهد گشت (به لوقا ۲۴: ۵۱؛ اعمال ۱: ۹-۱۱ مراجعه کنید). از همان ابتدا رسولان به ایمانداران تعلیم می‌دادند که در انتظار بازگشت مسیح باشند (اعمال ۳: ۱۹-۲۱؛ تیتس ۲: ۱۳؛ عبرانیان ۹: ۲۸).

عیسی خود وعده داد که می‌رود تا برای ما در آسمان **مکانی حاضر** سازد و نیز گفت که **باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد** تا ما در آسمان با او زندگی کنیم (یوحنا ۱۴: ۲-۳). عیسی همچنین به پیروانش وعده داد که آنها را در روز بازپسین

بر خواهد خیزانید (یوحنا ۶: ۳۹-۴۰، ۵۴). پولس رسول می‌گوید که در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. لیکن هر کس به رتبه خود، مسیح نوبر است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند و بعد از آن انتها است (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۲۲-۲۴). پولس رسول از این قیام بدنهای ما به عنوان پسر خواندگی مادر معنی غایی آن سخن می‌گوید یعنی زمانی که نجاتمان کامل گردد و جلال بیابیم (به رومیان ۸: ۱۸-۲۵، ۳۰؛ فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱؛ و مقاله عمومی: «طریق نجات» مراجعه کنید).

این قیام رخدادی ناگهانی خواهد بود. پولس در اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۷ می‌نویسد که خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند، با وی خواهد آورد، یعنی روح کسانی را که قبلاً مرده‌اند. زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم. مردگان صاحب بدن جدیدی خواهند شد که نخواهد مرد و کسانی که زنده‌اند بدن قبلی‌شان به بدنی جدید متبدل خواهد شد. این امر در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر به وقوع خواهد پیوست (اول قرن‌تیاں ۱۵: ۵۱-۵۳). عیسی همچنین در مورد یک صور بلند آواز سخن می‌گوید که هنگامی که وی فرشتگان خود را می‌فرستد تا برگزیدگان را از سرتاسر جهان گرد هم آورند، به صدا در خواهد آمد (متی ۲۴: ۳۰-۳۱؛ مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷). عیسی هشدار داد که از دو نفری که در یک بستر خفته‌اند (یا دو شخصی که در یک مزرعه کار می‌کنند، یا دو نفری که با هم دستاس می‌کنند)، یکی به آسمان برگرفته شده، دیگری بر زمین باقی خواهند ماند (متی ۲۴: ۴۰-۴۱؛ لوقا ۱۷: ۳۴-۳۵). بسیاری به این وقایع به عنوان «ربوده شدن» کلیسا اشاره می‌کنند.

اما بازگشت مسیح از این جهت نیز اهمیت دارد که زمان استقرار عدالت و صلح از سوی خدا بر زمین است. عهدعتیق نبوت‌های بسیاری دارد در مورد اینکه عیسی مسیح همان ماشیخ موعود است. برخی نبوت‌ها به مرگ او به خاطر غمها و دردهای انسان مربوط می‌شوند (مزمور ۱: ۲۲-۳؛ اشعیا ۵۳: ۱-۱۲؛ دانیال ۹: ۲۵-۲۶). تقریباً اکثر این نبوت‌ها دو هزار سال پیش با مصلوب شدن و قیام مسیح به تحقق پیوست. گروهی دیگر از نبوت‌ها نیز در مورد برقراری حکومتی عادلانه برای قوم خدا سخن می‌گویند (اشعیا ۲: ۴-۱۱، ۱۶-۱۷؛ ارمیا ۲۳: ۳-۸؛ حزقیال ۳۷: ۱۵-۲۸). این گروه از نبوت‌ها در طی زندگی عیسی بر زمین به تحقق پیوست.

برخی آیات کتاب مقدس در مورد بازگشت مسیح به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویا زمان وقوع آن بسیار نزدیک است (عبرانیان ۱۰: ۲۵؛ یعقوب ۵: ۹؛ اول یوحنا ۲: ۱۸؛

مکاشفه ۷:۲۲، ۱۲، ۲۰)، اما هیچکس از آن روز و ساعت خبر ندارد. عیسی می‌گوید که آمدن او به جهت داوری همانند برق در آسمان خواهد بود و تمامی ملت‌ها علامت او را خواهند دید که در آسمان ظاهر خواهد شد؛ در آن زمان ایشان **سینه‌زنی** خواهند کرد (متی ۲۴:۲۷، ۳۰؛ لوقا ۱۷:۲۴؛ مکاشفه ۷:۱). عیسی بازگشت خود را به آمدن **دزد** یا بازگشت **ارباب** به منزلش بدون خبر قبلی تشبیه کرد (متی ۲۴:۴۲-۵۱؛ مرقس ۱۳:۳۴-۳۷؛ مکاشفه ۳:۳، ۱۵:۱۶). پولس و پطرس نیز هشدارهای مشابهی می‌دهند (اول تسالونیکیان ۵:۱-۴؛ دوم پطرس ۳:۱۰).

با وجود این، کتاب مقدس همچنین تعلیم می‌دهد که پیش از بازگشت مسیح، نشانه‌های خاصی وجود خواهند داشت تا ما بفهمیم که بازگشت او به‌زودی انجام خواهد شد (مرقس ۱۳:۲۸-۲۹). عیسی فرمود «**و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود، آنگاه انتها خواهد رسید**» (متی ۲۴:۱۴؛ مرقس ۱۳:۱۰). **در ایام آخر مردمان شریر در بدی ترقی خواهند کرد**، بسیاری ایمان را انکار خواهند کرد و بازگشت مسیح را **استهزاء** خواهند نمود (متی ۲۴:۹-۱۴؛ دوم تیموتاؤس ۳:۱-۷، ۱۳؛ دوم پطرس ۳:۳-۱۰؛ یهوذا ۱۷-۱۹). عیسی همچنین پیش‌بینی کرد که بر زمین جنگها، زلزله‌ها، قحطی‌ها و بیماری‌های واگیر خواهند بود و در آسمان نشانه‌هایی در خورشید، ماه و ستارگان دیده خواهد شد (مرقس ۲۴-۱۳۶؛ لوقا ۲۱:۱۰-۱۱، ۲۵-۲۶؛ مکاشفه باب‌های ۶، ۸، ۹، ۱۶). این روزهای ناگوار، **مصیبت عظیم** خوانده شده است (دانیال ۱۲:۱؛ مرقس ۱۳:۱۹-۲۰؛ مکاشفه ۱۴:۷).

عیسی همچنین در مورد مسیح‌های دروغین و انبیای کذب هشدار داد که آیات و معجزات خواهند کرد تا انسان‌ها را گمراه سازند (مرقس ۱۳:۶، ۲۱-۲۳). یوحنا ی رسول می‌نویسد که به‌غیر از دجالانی که در زمان او ظاهر شده‌اند، دجالی به‌صورتی خاص ظهور خواهد کرد (اول یوحنا ۲:۱۸-۲۲، ۴:۱-۳). پولس تسالونیکیان را مجدداً مطمئن می‌سازد که هنوز روز خداوند فرا نرسیده است و به آن **مرد شریر** اشاره می‌کند که هنوز ظاهر نشده است اما **با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ** ظاهر خواهد شد و **مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را می‌نماید که خداست** (دوم تسالونیکیان ۲:۱-۱۰؛ مکاشفه ۱۴:۱۲-۱۵). ممکن است این بت در هیکل، همان **مکروه ویرانی** باشد که عیسی در مورد آن پیشگویی کرد^{۱۴} (دانیال ۹:۲۶-۲۷، ۱۲:۱۱؛ متی ۲۴:۱۵؛ مرقس

۱۴- عیسی همچنین پیشگویی کرد که هیکل ویران خواهد شد و شهر اورشلیم توسط سپاهیان محاصره خواهد گشت (لوقا ۲۱:۶، ۲۰-۲۴). در سال ۷۰ میلادی، اورشلیم و معبد بزرگ آن، به‌دست سپاهیان روم منهدم شدند. برخی علمای الهی معتقدند مکروه ویرانی که عیسی در مورد آن سخن گفت همان تلاش نافرجام امپراطور وقت

(۱۴:۱۳).

در باب‌های ۶-۱۶ از کتاب مکاشفه، رؤیاهای نمادین بسیاری در مورد مصیبت‌ها و فجایع بزرگ وجود دارد که با بازگشت عیسی به جهت برقراری پادشاهی عادلانه‌اش به پایان می‌رسد. باب‌های ۱۳-۱۹ در مورد فرمانروایی سیاسی (که به شکل وحش یا جاننداری از دریا می‌آید، تصویر شده است) و نبی کاذبی سخن می‌گوید که آن اعمال شیرانه‌ای را انجام خواهند داد که در مورد دجال گفته شده است (دانیال ۷:۲۴-۲۵، ۹:۲۶-۲۷، ۱۱:۳۶-۴۵، ۱۲:۱-۱۳؛ مرقس ۱۳:۱۴، ۲۲؛ دوم تسالونیکیان ۲:۱-۱۰؛ اول یوحنا ۲:۱۸). این فرمانروا سپاهیان دنیا را در «حارمِجدون» گرد هم خواهد آورد که با بازگشت مسیح شکست خواهند خورد (مکاشفه ۱۶:۱۶، ۱۴:۱۷، ۱۹:۱۱-۲۱). به نظر می‌رسد که حزقیال باب‌های ۳۸-۳۹ و دوم تسالونیکیان ۲:۸ نیز این جنگ را توصیف می‌کنند.

مکاشفه ۱:۲۰-۷ در مورد یک دوره هزار ساله سخن می‌گوید که طی آن، شیطان در هاویه گرفتار خواهد بود تا دیگر نتواند ملت‌ها را فریب دهد. در این دوره، آنانی که در دوران وحشتناک حکمرانی وحش، به خاطر خودداری از پرستش تمثال او کشته شده‌اند، زنده خواهند شد. همچنین در مکاشفه می‌خوانیم: «سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید». کسانی که در این زمان زنده می‌شوند، با مسیح به مدت هزار سال سلطنت خواهند کرد. پس از این دوره هزار ساله، شیطان از بند آزاد شده، مجدداً ملت‌ها را گمراه خواهد کرد تا آنها را برای جنگ علیه خدا و قومش گرد هم آورد. آنگاه آتش از جانب خدا از آسمان نازل خواهد شد و آنها را نابود خواهد کرد. سپس شیطان به جهنم افکنده خواهد شد و داوری نهایی بر مردگان انجام خواهد پذیرفت. همچنین در مکاشفه می‌خوانیم: و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید (مکاشفه ۲۰:۱۵).

سه دیدگاه اصلی در مورد بازگشت مسیح

با وجود اینکه در کتاب مقدس آیات بسیاری در مورد بازگشت مسیح وجود دارد، اما بسیاری مسائل روشن نیست. هیچ آیه‌ای در کتاب مقدس وجود ندارد که به شکلی کامل، ترتیب وقوع رخدادهای زمان آخر را ذکر کرده باشد. به همین دلیل در مورد وقایع زمانهای آخر سه دیدگاه مهم شکل گرفته است. این سه دیدگاه، در خصوص زمان ظهور ثانوی مسیح در ارتباط با دوره هزار ساله باب بیستم مکاشفه، نگرشهای متفاوتی دارند.

روم، کالیگولا، برای قرار دادن مجسمه‌اش در هیکل بود. وی می‌خواست مجسمه او پرستیده شود. برخی دیگر نیز معتقدند که این پیشگویی عیسی تنها در روزهای آخر تحقق خواهد یافت.

دیدگاه نخست معتقد است که عملاً بر روی زمین، سلطنتی به مدت هزار سال وجود نخواهد داشت، و این رؤیا نمادی است از سلطنت مسیح در آسمان به همراه ایماندارانی که مرده‌اند. مسیحیانی که این دیدگاه را دارند، معتقدند که عدد «هزار» به شکلی نمادین بیانگر کاملیت است و نشانگر کل دوره زمانی است که بین زندگی بشری مسیح و بازگشت او وجود دارد. این مسیحیان معتقدند که در بند شدن **اژدها... یا شیطان** (مکاشفه ۲: ۲۰)، به گونه‌ای نمادین نمایانگر سرنگونی شیطان از مقامش به هنگام ظهور نخستین مسیح و نیز نمایانگر قدرت بازدارنده روح القدس است (لوقا ۱۸: ۱۰؛ دوم تسالونیکیان ۲: ۷؛ اول یوحنا ۳: ۸). این مسیحیان بر این موضوع تأکید می‌کنند که **نفوس** ایمانداران متوفی، هم اکنون همراه مسیح است (مکاشفه ۴: ۲۰؛ دوم قرنیان ۵: ۶-۸؛ فیلیپیان ۱: ۲۳-۲۴؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۴؛ دوم پطرس ۱: ۱۳-۱۴) و نیز اینکه **ملکوت خدا** اگرچه آغاز شده است (متی ۱۱: ۱۲، ۱۲: ۲۸؛ کولسیان ۱: ۱۳)، اما به شکل یک حکومت قابل رؤیت در این جهان دیده نمی‌شود (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱؛ یوحنا ۱۸: ۳۶-۳۷؛ رومیان ۱۷: ۱۴). این مسیحیان معتقدند که پیشگویی دانیال در مورد **هفتاد هفته** پس از وقایعی که بعد از مرگ و قیام مسیح به وقوع پیوست، تحقق یافت (دانیال ۹: ۲۴-۲۷) یعنی در قالب رخدادهایی چون تأسیس کلیسا، تلاش امپراطور روم برای قرار دادن مجسمه‌اش در هیکل اورشلیم، و نابودی اورشلیم و هیکل آن که به گذراندن قربانیها پایان بخشید. این مسیحیان معتقدند قیامت اول (مکاشفه ۵: ۲۰) فقط به معنی قیام روحانی است و خاطرنشان می‌سازند که خدا قبلاً ما را.. با مسیح زنده گردانید... و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید (افسیسیان ۲: ۴-۶؛ کولسیان ۳: ۱).

بر اساس دیدگاه نخست، قیام دوم، قیام بدن خواهد بود و زمانی به وقوع خواهد پیوست که مسیح به زمین باز گردد. این مسیحیان معتقدند که هم برای ایمانداران و هم برای بی‌ایمانان تنها یک قیام بدنی وجود خواهد داشت، و تنها یک داوری نهایی انجام خواهد شد (دانیال ۱۲: ۲؛ متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ یوحنا ۵: ۲۸-۲۹؛ مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵). ایمانداران در آسمان، مسیح را به هنگام بازگشتش، ملاقات خواهند کرد (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷). اما بلافاصله با او به زمین باز خواهند گشت تا با شیطان و پیروانش نبرد کرده، ایشان را شکست دهند (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۲۱، ۷-۲۰۶۱۰). طرفداران این دیدگاه معتقدند که نبوت‌های عهدعتیق در مورد حکومت دنیایی قوم یهود، به طور کامل در کلیسای مسیح تحقق می‌یابد (یوئیل ۲: ۲۸-۳۲ را با اعمال ۲: ۱۴-۲۱، و زکریا ۹: ۹-۱۳ را با متی ۲۱: ۹-۱۰، و ملاکی ۴: ۱-۶ را با متی ۱۱: ۱۱-۱۴، ۱۷: ۱۰-۱۳ و رومیان ۴: ۱۶ و غلاطیان ۴: ۲۲-۳۱ مقایسه کنید). بنابراین، بر اساس این دیدگاه، این

گروه از نبوت‌های عهدعتیق یا در دوران ما که دوران کلیسا است تحقق می‌یابند، یا در **آسمان جدید و زمین جدید** که در باب‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه توصیف شده‌است.

دیدگاه دوم در مورد بازگشت ثانوی مسیح این است که بازگشت وی «پس از دورانی که آرامش و رفاه بر زمین حاکم خواهد بود» به‌وقوع خواهد پیوست، که در طی آن، اکثر انسانها با ایمان بسوی خدا و مسیح باز خواهند گشت. این دوران شاید دقیقاً هزار سال طول نکشد. کسانی که پیرو این دیدگاه هستند، در این مورد که ملکوت مسیح با ظهور نخستین وی قبلاً آغاز شده است، با گروه اول هم نظرند؛ اما این گروه در عین حال معتقدند که جهان شاهد گسترش تدریجی ملکوت مسیح از طریق کلیسا خواهد بود (متی ۲۸:۱۸؛ افسسیان ۱۹:۱-۲۳). **بشارت ملکوت** (متی ۱۴:۲۴) در نهایت باعث خواهد شد تا اکثر انسانها به مسیح ایمان آورند و پس از آن، به مدت هزار سال (یا یک دوره زمانی طولانی)، آرامش و برکت روحانی توسط کلیسا برقرار خواهد شد (یوئیل ۲:۲۸-۳۲؛ اعمال ۲:۱۷-۲۱). طرفداران این دیدگاه به نبوت‌های بسیاری اشاره می‌کنند که می‌گویند ملل زمین از جنگیدن علیه یکدیگر دست کشیده، به شناخت و معرفت خدا علاقمند خواهند شد (اشعیا ۲:۴۱-۵؛ زکریا ۸:۲۰-۲۳). این مسیحیان بر این عقیده‌اند که بسیاری از نبوت‌های دیگر نیز به‌شکل نمادین به این دوره اشاره دارند، یعنی دوره‌ای که مسیح پیش از بازگشتش توسط کلیسا بر زمین سلطنت می‌کند (مزمور ۲ و ۷۲؛ اشعیا ۶:۱۱-۱۰؛ حزقیال ۳۷:۱۵-۲۸؛ زکریا ۹:۹-۱۰). دیدگاه دوم با این نظر دیدگاه اول موافق است که بازگشت مسیح، قیام بدنی و داوری نهایی، همه یکباره و درست پیش از برقراری **آسمان جدید و زمین جدید** که در باب‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه توصیف شده‌اند، به‌وقوع خواهد پیوست.

دیدگاه سوم در مورد بازگشت مسیح، بر این نظر است که «پیش از آغاز سلطنت هزار ساله»، مسیح به زمین باز خواهد گشت و همه ایمانداران قیام خواهند کرد تا در این دوره با وی سلطنت کنند. مسیحیانی که این دیدگاه را دارند، معتقدند که انبیاء به‌شکلی نمادین سخن گفته‌اند، اما بر این موضوع تأکید دارند که تمامی رخدادهایی که به‌شکل نمادین توصیف شده‌اند، عملاً به‌وقوع خواهند پیوست. بنابراین، اکثر این مسیحیان معتقدند که وعده‌های عهدعتیق به یهودیان، در سلطنت هزار ساله آینده عملاً تحقق خواهند یافت (اشعیا ۱:۱۱-۶، ۶۵:۱۸-۲۵؛ ارمیاء ۲۳:۵-۸؛ حزقیال ۳۷:۱۵-۲۸؛ زکریا ۹:۱۴-۲۱). در رومیان ۱۱:۲۵-۲۹، پولس رسول به وعده‌های عهدعتیق اشاره می‌کند تا نشان دهد که یهودیان در نهایت به انجیل ایمان خواهند آورد. به‌علاوه، این مسیحیان معتقدند که تمامی دوره‌های زمانی که در نبوت‌ها به آنها اشاره می‌شود، صرفاً جنبه نمادین ندارند و به‌شکلی دقیق به‌وقوع خواهند پیوست. آنان معتقدند که باب‌های

۶-۱۹ مکاشفه، توصیف‌کننده مصیبتی عظیم در آینده می‌باشد که دقیقاً پیش از بازگشت مسیح به جهت برقراری سلطنت هزار ساله‌اش، به‌وقوع خواهند پیوست (دانیال ۱:۱۲؛ مرقس ۱۳:۲۴-۲۷؛ لوقا ۲۱:۱۰-۱۱، ۲۵-۲۷). آنان معتقدند که هفتاد هفته ذکر شده به‌زبان دانیال (دانیال ۹:۲۴-۲۷)، دقیقاً معادل ۴۹۰ سال است. ۶۵ «هفته» نخست (یا ۴۸۶ سال) از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم که در سال ۴۴۵ پیش از میلاد مسیح صادر شد آغاز شده (نحمیا ۲:۱-۹) و تا ظهور مسیح رئیس، یعنی عیسی، ماسیخ موعود به‌طول انجامید.^{۱۵} این مسیح موعود باید منقطع شده (یعنی اتفاقی که با مرگ مسیح بر صلیب تحقق یافت)، و اورشلیم و هیکل آن باید منهدم گردد (که این امر در سال ۷۰ میلادی بوسیله سپاهیان رومی تحقق یافت). این مسیحیان معتقدند که رخدادهای هفتاد «هفته» یا هفت سال نهایی، در یک قرن پس از مرگ مسیح تحقق نیافتند، بلکه در دوره زمانی هفت ساله مصیبت عظیم و درست پیش از بازگشت مسیح برای برقراری پادشاهی‌اش، به‌وقوع خواهند پیوست.

طبق این دیدگاه سوم، پادشاه یا آن رئیس که می‌آید (دانیال ۷:۲۴-۲۵، ۹:۲۶-۲۷، ۱۱:۳۶) با آن مرد شریر که پولس به او اشاره می‌کند (دوم تسالونیکیان ۲:۱-۱۰)، و نیز با وحش یا نبی کاذب باب‌های ۱۳-۱۹ مکاشفه، یکی است. این رئیس یا پادشاه در اواسط دوره مصیبت هفت ساله، عهد خود را با قوم اسرائیل نقض کرده، تمثال خود را در هیکل جدید یهودیان به جهت پرستش بر پا خواهد داشت (حزقیال باب‌های ۴۰-۴۷؛ دانیال ۹:۲۷، ۱۱:۱۳؛ مرقس ۱۳:۱۴؛ دوم تسالونیکیان ۲:۴؛ مکاشفه ۱۳:۱۴-۱۵). در طی این دوره مصیبت، بسیاری از یهودیان و نیز اشخاص بسیاری از ملل مختلف جهان، به عیسی ایمان خواهند آورد (رومیان ۱۱:۲۵-۳۱؛ مکاشفه ۶:۹-۱۱، ۱۴:۳، ۱۵:۲-۴، ۲۰:۴). در پایان دوران مصیبت عظیم، با بازگشت عیسی مسیح، سپاهیان وحش در حارمجدون نابود خواهد شد (زکریا ۱۴:۱-۹؛ مکاشفه ۱۹:۱۱-۲۱). پیروان این دیدگاه معتقدند که متی ۲۵:۳۱-۴۱ توصیف‌کننده داوری بر ملت‌ها، پیش از آغاز سلطنت هزار ساله زمینی است؛ و نیز معتقدند هر دو قیام مورد اشاره در مکاشفه ۱:۲۰-۱۲ قیام بدنی هستند، بدین معنی که قیام نخست، قیام ایماندارانی است که پیش از سلطنت هزار ساله چشم از جهان فرو بسته‌اند؛ و قیام دوم، قیام بی‌ایمانان به جهت داوری نهایی است. آنگاه آسمان و زمین قدیم توسط آتش نابود

۱۵- بسیاری از صاحب نظران براین عقیده‌اند که طول سالهای دوره ۴۸۳ ساله باید ۳۶۰ روز به ازای هر سال محاسبه شود (هر ماه ۳۰ روز) زیرا دوره سه و نیم ساله مشابه (یا چهل و دو ماه) که در دانیال و مکاشفه به آن اشاره می‌شود، گفته می‌شود که ۱۲۶۰ روز بطول می‌انجامد (دانیال ۷:۱۲، ۱۱-۷؛ مکاشفه ۱۱:۲-۳، ۱۲:۶-۱۴). بنابراین، ۴۸۳ سال یا ۶۹ «هفته» دانیال، دقیقاً در زمان خدمت و مرگ مسیح در سال ۳۰ میلادی پایان می‌یابد.

شده، **آسمان و زمین جدید** آفریده خواهد شد (دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳؛ مکاشفه ۱: ۲۱).

در میان کسانی که پیرو دیدگاه سوم هستند، در مورد زمانی که ایمانداران قیام کرده (یا بدنشان متبدل خواهد شد) تا خداوند را در آسمان ملاقات کنند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این عقیده‌اند که بازگشت مسیح شامل دو بازگشت به زمین است؛ بازگشت نخست، بازگشتی کوتاه و ناگهانی و **در ابرها** پیش از آغاز دوره مصیبت خواهد بود و بدین منظور صورت می‌گیرد تا تمام کسانی که پیش از آن به عیسی ایمان داشته‌اند، زنده شوند (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷)؛ پس از آن، مسیح و ایمانداران به آسمان می‌روند تا در بزم نکاح بره شرکت جویند (متی ۱: ۲۵-۱۳؛ مکاشفه ۹: ۱۹). این بازگشت نخست غیرمنتظره و همانند آمدن **دزدی** در شب خواهد بود (متی ۲۴: ۴۲-۵۱؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱-۴؛ مکاشفه ۳: ۳). بازگشت دوم، بازگشت عملی مسیح به زمین به همراه ایمانداران قیام کرده خواهد بود تا وحش را شکست دهد و پادشاهی خود را بر زمین آغاز کند. عیسی در یوحنا ۳: ۱۴-۲ وعده داد که از آسمان باز خواهد گشت تا ما را **برداشته** و با خود ببرد. این مسیحیان به جدایی ناگهانی بین کسانی که **برداشته شده** و کسانی که **واگذارده** می‌شوند، اعتقاد دارند (متی ۲۴: ۴۰-۴۱). پولس رسول می‌گوید **خدا ما را تعیین نکرد برای غضب** (اول تسالونیکیان ۵: ۹). عیسی به ما تعلیم داد که دعا کنیم تا از **جمع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات** بیابیم (لوقا ۲۱: ۳۶). این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که مکاشفه ۴: ۲۰-۶ تنها در وصف کسانی است که به خاطر خودداری از پرستش وحش **سربریده** شده‌اند. این مسیحیان معتقدند که تمامی ایمانداران حقیقی، پیش از آغاز مصیبت، قیام خواهند کرد و به آسمان خواهند رفت؛ قیام مشروح در مکاشفه ۴: ۲۰-۶ تنها شامل کسانی می‌شود که در طی دوره هفت ساله مصیبت ایمان آورده‌اند و سپس جان سپرده‌اند. قیام بی‌ایمانان قبل از داوری نهایی خواهد بود.

با وجود این، برخی از مسیحیان که پیرو دیدگاه سوم در مورد بازگشت مسیح هستند (یعنی این دیدگاه که عیسی پیش از دوره سلطنت هزار ساله باز خواهد گشت)، معتقدند که در طی مصیبت هفت ساله، کلیسا نیز در آزار و جفا خواهد بود. آنان نیز با این دیدگاه موافقت می‌کنند که مسیحیانی که در زمان آمدن مسیح زنده‌اند، به آسمان ربوده خواهند شد تا با مسیح که همراه با ایمانداران فوت شده می‌آید، ملاقات کنند؛ اما از آنجا که آنان معتقدند این بازگشت مسیح پس از دوره مصیبت هفت ساله به وقوع خواهد پیوست، پس می‌گویند که عیسی در آن زمان وحش را در حارمجدون شکست داده، ملکوت خود را برقرار خواهد کرد. آنان خاطرنشان می‌سازند که آوای ناگهانی صور و گردهم آمدن

ایمانداران قیام کرده در متی ۲۴:۱۵-۳۱، به بازگشت مرئی مسیح با قدرت و جلال و پس از یک دوران جفای هولناک مربوط شده است. آنان همچنین می‌گویند که نبوت لوقا ۱۷:۲۶-۳۷ در مورد ربوده شدن یک فرد و ماندن فرد دیگر، به نابودی و خرابی ناگهانی ارتباط داده شده است. از نظر آنان، عیسی هیچگاه تعلیم نداد که دو بار خواهد آمد. بنابراین، آنان نیز همراه با پیروان دیدگاه اول و دوم، معتقدند که بازگشت ثانوی مسیح رویدادی است واحد. اما برخلاف دو دیدگاه نخست، معتقدند که بازگشت مسیح پیش از سلطنت هزار ساله او بر زمین خواهد بود. این مسیحیان معتقدند که تنها دو نوع قیام وجود دارد. قیام اول قیام همه ایمانداران به هنگام بازگشت مسیح پس از مصیبت عظیم و پیش از آغاز سلطنت هزار ساله خواهد بود؛ و قیام دوم قیام بی‌ایمانان خواهد بود که پیش از داوری نهایی انجام خواهد شد.

خلاصه

ما هر دیدگاهی که در مورد بازگشت مسیح داشته باشیم، نباید در مورد این موضوع به جر و بحث و مجادله پردازیم. همه ما به بازگشت عیسی مسیح ایمان داریم که طی آن، او ما را برای حیات جاودانی زنده خواهد ساخت. جزئیات دقیق این امر در نجات ما تأثیری ندارد. بازگشت مسیح باید به ما در زندگی شخصی و خدمت‌مان قوت قلب بدهد. کلام خدا به ما هشدار می‌دهد که اجازه ندهیم **مشعلهای** ایمان و شهادتمان خاموش شود (متی ۱۳:۱-۲۵). به ما هشدار داده شده که در رفتارمان **بیدار و هشیار** بوده و در **هر سیرت مقدس** باشیم و اجازه ندهیم دل‌هایمان با **اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد** (لوقا ۲۱:۳۴-۳۶؛ اول تسالونیکیان ۴:۵-۱۱؛ دوم پطرس ۳:۱۱-۱۴). پس ما باید **بیدار باشیم** تا مبادا هنگامی که صاحب خانه آید، ما را **خفته** یا در حال ستم به دیگران ببیند؛ ما باید در حال انجام کاری باشیم که او به ما سپرده است (متی ۲۴:۴۵-۵۱، ۲۵:۱۴-۳۰؛ مرقس ۱۳:۳۵-۳۷؛ اول قرنتیان ۱۱:۳-۱۵، ۵۸:۱۵؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰). این کار می‌تواند بشارت دادن (متی ۲۴:۱۴؛ مرقس ۱۰:۱۳)، یا خدمات مختلف به دیگران باشد (متی ۲۵:۳۱-۴۶). توبه ما، رفتار ما و شهادت ما عملاً می‌تواند باعث تسریع در بازگشت او شود (مرقس ۱۰:۱۳؛ اعمال ۳:۱۹-۲۱؛ دوم پطرس ۳:۱۱-۱۲). **زیرا فیض خدا... ما را تأدیب می‌کند... تا با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم. و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود عیسی مسیح را انتظار کشیم** (تیطس ۲:۱۱-۱۳). آمین بیا، ای خداوند عیسی (مکاشفه ۲۰:۲۲).

هدف کلیسا

واپسین سخنان عیسی به شاگردانش، پیش از صعود به آسمان، این بود: «لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۸:۱). ما مسیحیان باید شاهدان عیسی مسیح باشیم. هدف کلیسا این است که در جهان شهادتی برای عیسی مسیح باشد. این هدف اصلی کلیسا است؛ سایر عملکردهای کلیسا در مقایسه با این هدف حالتی ثانوی دارد.

شاهد عیسی مسیح بودن چه معنی بی دارد؟ این سخن بدین معنی است که گفتار و رفتارمان در بین مردم، به گونه ای باشد که ایشان را به سوی او جذب کند؛ و اینکه در جهان نور باشیم. عیسی فرمود: «بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (متی ۵:۱۶). بگذارید نور شما بتابد. این سخن بدین معنی است که ما سفیران مسیح در جهان هستیم. پولس رسول می نویسد: «پس برای مسیح ایلچی هستیم» (دوم قرنتیان ۵:۲۰). وظیفه ما به عنوان سفیران یا ایلچیان این است که انسانها را با خدا آشتی دهیم.

و سرانجام، شاهد مسیح بودن به این معنی است که باید به اقصا نقاط دنیا رفته، مردم را شاگرد بسازیم. عیسی به شاگردان خود فرمود: «پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام حفظ کنند» (متی ۲۸:۱۹-۲۰).

انگیزه ما برای شاهد بودن چیست؟ انگیزه ما محبت است. دومین حکم بزرگ کتاب مقدس این است: «همسایه خود را چون نفس خود محبت نما» (مرقس ۱۲:۳۱). ما ایمانداران نان حیات را یافته ایم؛ اگر همسایه خود را دوست داشته باشیم، مشتاق خواهیم بود که این نان را به او نیز برسانیم.

عیسی ما را فرا می خواند و جزو کلیسایش می گرداند تا ما برویم و میوه بیاوریم. او فرمود: «شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند» (یوحنا ۲۰:۲۱). چرا عیسی به جهان آمد؟ او آمد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳:۱۶). در باره این موضوع بیندیشید! عیسی ما را نیز با همان هدف به میان مردم می فرستد! امروزه ما به عنوان کلیسا مقرر شده ایم تا کار مسیح را بر زمین ادامه دهیم و نوری باشیم که به

انسانها طریق آسمان و رسیدن به حیات ابدی را نشان دهیم.

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که هدف مبرم کلیسا این است که منتشر شود، درست همانگونه که نور در تاریکی منتشر می‌شود. متأسفانه بسیاری از کلیساها، از زمان تأسیس خود، دل‌مشغولی اصلی‌شان مسائل داخلی خودشان است. این کلیساها شبیه باشگاه یا محفل‌های خصوصی می‌شوند. اعضای این کلیساها تنها در مورد برکاتی می‌اندیشند که امیدوارند در کلیسا بیابند. اما به این فکر نیستند که کلیسا چه برکاتی باید به مردم برساند. هدف از به‌وجود آمدن کلیسا هرگز این نبود که صرفاً به پناهگاهی امن برای مسیحیان تبدیل گردد؛ هدف اصلی در وهله اول این بوده که کلیسا شاهدانی را آماده سازد و به میان مردم نیازمند و گمشده بفرستد. کلیسا باید سفیران، میوه‌آوردگان، شاگردسازان، و میسیونرها را آماده سازد و به میان مردم بفرستد.

کلیسای عیسی مسیح، کلیسایی شهادت‌دهنده است؛ کلیسایی است بشارتی. کلیسا چگونه در اروپا آغاز شد؟ چنین آغاز شد که شخصی به نام پولس، به شهر فیلیپی در ایالت مقدونیه (واقع در یونان) رفت و کلیسایی را در آنجا تأسیس کرد (اعمال ۱۶:۹-۱۵، ۴۰). حیات کلیسا در هندوستان چگونه آغاز شد؟ عده‌ای از مسیحیان به هندوستان سفر کردند و *انجیل* را در آنجا موعظه نمودند. برخی می‌گویند که نخستین میسیونری که به هندوستان رفت، تومای رسول بود. حیات کلیسا در چین چگونه آغاز شد؟ در کره چگونه؟ در آفریقا چگونه؟ همان دلایل قبلی را می‌توان ذکر کرد: شاهدانی به این سرزمینها رفتند و انجیل را موعظه کردند.

البته همه اعضای کلیسا خوانده نشده‌اند که به مکانی دور دست بروند و موعظه کنند. درواقع، تعداد اندکی برای این منظور فرا خوانده شده‌اند. اما هر مسیحی خوانده شده تا در هر جایی که زندگی یا کار می‌کند، شهادتی برای مسیح باشد (اعمال ۸:۱). همه اعضای کلیسا باید این موضوع را به یاد داشته باشند که هدف اصلی کلیسا، شاهد بودن است، آن هم نه تنها در محل زندگی‌شان، بلکه تا اقصی نقاط جهان.

کلیسا شبیه یک بدن است (اول قرن‌تین ۱۲:۲۷). وظیفه اصلی قلب، پمپ کردن خون در رگهای بدن است؛ وظیفه اصلی ششها تنفس کردن است؛ وظیفه اصلی گوش شنیدن است؛ وظیفه اصلی پا راه رفتن است. اما وظیفه کلی همه اعضای بدن، این است که به آن کمک کنند تا به حیاتش ادامه دهد و کارکردی مناسب داشته باشد. این نکته در مورد همه اعضای کلیسا نیز صادق است.

اگر کلیسایی شهادت ندهد و رشد و گسترش نیابد، آن کلیسا مرده است. درواقع، بهترین روش برای ارزیابی سلامت روحانی هر کلیسا، توجه به تعداد مبشرین و شاهدانی است که می‌فرستد، نه تعداد اعضای که جذب می‌کند.

برخی معتقدند که فرستادن مبشر تنها یکی از عملکردهای مهم کلیسا از مجموع عملکردهایی است که به یک میزان اهمیت دارند. آنها کلیسا را به صندلی‌یی تشبیه می‌کنند که چهار پایه آن از پرستش، مشارکت، تعلیم و بشارت تشکیل شده‌اند. اما این توصیفی درست از کلیسای مسیح نیست. باید گفت که این صندلی سه پایه دارد: پرستش و مشارکت و تعلیم؛ عامل چهارم، یعنی بشارت و خدمت مبشرین، همچون چراغی است که باید بر روی صندلی گذاشته شود! پرستش و مشارکت و تعلیم فقط ابزارهای کمکی‌یی هستند برای رسیدن به هدف اصلی، یعنی بشارت و شاهد بودن.

بنابراین، مجدداً باید تأکید کنیم که هدف اصلی کلیسای مسیح، بشارت و شهادت دادن است. به عبارت دیگر بشارت و شهادت فقط یکی از برنامه‌های متعدد کلیسا نیست، بلکه آن فعالیت مرکزی است که تمامی فعالیت‌های کلیسا حول آن می‌چرخد. اگر به این موضوع توجه کافی داشته باشیم، تعادلی بین خدمت کلیسا و خدمت هر ایماندار به وجود می‌آید. اغلب توجه ما مسیحیان، به اهداف فرعی و ثانوی معطوف می‌شود و هدف و جهت کلی زندگی مسیحی خود را فراموش می‌کنیم. این اهداف ثانوی (عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط زیست، تأمین بهداشت عمومی، تعلیم و تربیت بهتر، توسعه اقتصادی و مسائل مشابه) بسیار نیکو و پسندیده هستند و مسیحیان باید به آنها توجه داشته باشند. اما این اهداف در مقایسه با هدف اساسی و اصلی، یعنی هدایت انسانها به سوی عیسی مسیح و نجات، اهدافی ثانوی و فرعی محسوب می‌شوند. فراهم ساختن امکاناتی برای یک فرد که بتواند برای چند سال زندگی بهتری داشته باشد، کاری پسندیده است؛ اما در مقایسه با هدایت او به سوی حیات جاودانی در آسمان، هدیه بزرگی محسوب نمی‌شود. ما همواره نیاز داریم تا چشمان خود را به هدف غایی خدمات بدوزیم، یعنی به مصالحه یا آشتی دادن انسانها با خدا و وارد ساختن آنها به ملکوت او (به دوم تواریخ ۱۸:۵-۲۰ و تفسیر آن مراجعه کنید).

عیسی چشمان خود را به هدف دوخته بود. او موعظه می‌کرد، تعلیم می‌داد، شفا می‌بخشید و معجزات انجام می‌داد؛ اما هدف همه این فعالیت‌ها واحد بود: او می‌خواست تا انسانها را با خدا آشتی دهد. شفاها و دیگر معجزات او فی‌نفسه هدف نبودند، بلکه نشانه‌هایی بودند بر این که او پسر خدا است؛ آنها باعث می‌شدند که مردم با توجه بیشتری به کلام او گوش فرا دهند. او نمی‌خواست به عنوان معجزه‌گر شناخته شود. تقریباً همیشه هنگامی که او کسی را شفا می‌داد، به او می‌گفت که در این مورد با کسی سخن نگویند. او نمی‌خواست که چشم مردم به روی نیاز روحانی‌شان بسته شود. هنگامی که مردم سعی می‌کردند او را ترغیب کنند تا در روستایشان باقی بماند و به شفا دادن آنها ادامه دهد، عیسی خواست آنها را نمی‌پذیرفت و پاسخ می‌داد: «**مرا لازم**

است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام» (لوقا ۴:۴۳). کار اصلی عیسی این بود که انسان را وارد ملکوت خدا سازد. اگر کار اصلی او این بود، کار اصلی ما نیز، چه به عنوان فرد و چه به عنوان کلیسا، باید همین باشد.

در مورد هدف یا مأموریت کلیسا، نکته‌ای دیگر نیز هست که باید ذکر کنیم: وقتی این مأموریت به کمال برسد، عیسی باز خواهد گشت و پایان جهان فرا خواهد رسید. «و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود. آنگاه انتها خواهد رسید» (متی ۱۴:۲۴).

عیسی در انتظار ما است تا انجیل را به هر قبیله و گروه فرهنگی اعلام کنیم. در دنیا اقوام و گروههای فرهنگی مختلفی وجود دارد. در متی ۱۴:۲۴ و ۱۹:۲۸ این گروهها امت‌ها^{۱۶} نامیده شده‌اند. تخمین زده میشود که هنوز ۱۰٫۰۰۰ گروه^{۱۷} وجود دارد که از شهادت مستمر در مورد مسیح به زبان خودشان محرومند. وظیفه اصلی هر مسیحی این است که به گسترش انجیل مسیح در میان این گروههای فرهنگی کمک کند و نیز به تأسیس کلیسای شهادت‌دهنده و گسترش‌یابنده در درون هر گروه فرهنگی مدد رساند. تا زمانی که این وظیفه انجام نگیرد، هدف کلیسا تحقق نیافته است و مسیح باز نخواهد گشت.

این وظیفه چقدر عظیم است؟ به‌خاطر رشد جمعیت، تعداد غیرمسیحیان در دنیا امروزه بیش از هر دوره تاریخی دیگر است. از سوی دیگر، امروزه بیش از هر زمان دیگری، برای انجام این وظیفه، افراد ایماندار وجود دارد. این وظیفه می‌تواند انجام شود. در سال ۱۰۰ پس از میلاد، در مقابل هر ۳۶۰ غیر مسیحی، یک مسیحی شهادت‌دهنده وجود داشت. در سال ۱۹۵۰ در برابر هر بیست غیرمسیحی یک مسیحی شهادت‌دهنده وجود داشت. امروزه برای هر هفت غیر مسیحی، یک مسیحی شهادت دهند وجود دارد. به همین ترتیب، چیزی نمی‌گذرد که نسبت مسیحیان شهادت‌دهنده به غیر مسیحیان، یک به چهار خواهد بود. پس این وظیفه را می‌توان انجام داد.

هنوز در جهان دو میلیارد انسان هستند که امکان شنیدن انجیل را به‌شکلی مطلوب ندارند. هدف کلیسای مسیح رساندن پیام انجیل به این انسانها است. برخی مسیحیان

۱۶- واژه یونانی امت‌ها در متی ۱۹:۲۸ به معنی کشورها در معنی سیاسی خود نیست، بلکه گروههای انسانی که زبان و فرهنگ مشترکی دارند، مورد نظرند.

۱۷- در مورد این آمار، بحث‌های فراوانی وجود دارد. این آمار با توجه به تعریف خاصی از این گروهها و بر اساس نوعی تقسیم‌بندی خاص به‌دست آمده است.

خوانده شده‌اند تا مبشرینی به میان این انسانها بفرستند، یعنی برای تربیت ایشان دعا کنند، از ایشان حمایت نمایند و تشویقشان کنند. برخی نیز خوانده شده‌اند تا به میان این انسانها بروند. خدا هم به فرستندگان نیاز دارد و هم به روندگان. اما خواه یک مسیحی به کشورهای دوردست برود و خواه در محل زندگی‌اش بماند، به هر حال باید شاهی برای مسیح باشد. در هر جا که خدمت کنیم، عیسی از ما همان میزان از تعهد و سرسپردگی را می‌طلبد.

بیداری روحانی

بسیاری از آنانی که برای نخستین بار نزد مسیح می آیند و به او ایمان می آورند، عمیقاً احساس خوشی، محبت و آزادی می کنند. آنان خود را به عیسی نزدیک احساس می کنند. قلب آنان در اشتیاق به خدمت او می سوزد. اما با گذشت زمان، شور و شوق ابتدایی آنان به تدریج کاهش یافته، اغلب دیگر اثری از آن دیده نمی شود. چرا چنین می شود؟ چه اتفاقی می افتد؟ ما چگونه می توانیم تجارب اولیه روحانی خود را مجدداً تجربه کنیم؟

در زندگی مسیحی ما، مشکلی بزرگتر از این نیست که شور و شوق و محبتمان نسبت به عیسی کم شود. عیسی این سخنان هراس آور را خطاب به کلیسای افسس بر زبان آورد: «**لکن بختی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده ای. پس به خاطر آور که از کجا افتاده ای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور والا بزودی نزد تو می آیم و چراغدانت را از مکانش نقل می کنیم**» (مکاشفه ۲: ۴-۵).

هرگاه شخصی ملکوت ظلمت شیطان را ترک می کند و توسط ایمان به مسیح وارد ملکوت خدا می شود، شیطان بسیار خشمگین می گردد. بنابراین، از لحظه ای که شخصی مسیحی می شود، شیطان با هر سلاحی که در اختیار دارد، او را مورد حمله قرار می دهد. هدف اصلی شیطان این است که محبت ایماندار را نسبت به عیسی از بین ببرد. او می داند که نمی تواند یک ایماندار را از دستان عیسی بر باید (یوحنا ۱۰: ۲۸)، اما می تواند او را به ایمانداری غیر مؤثر تبدیل کند و او را به شخصی عاری از محبت و نشاط تبدیل سازد. و او اغلب موفق به انجام این کار می شود.

به همین جهت، ما اغلب نیاز داریم تا از نظر روحانی بیدار شویم. و این امر نه تنها نیاز اشخاص است، بلکه کلیساها نیز به چنین بیداری یی نیاز دارند. ما باید پیوسته خود را تفتیش نماییم. آیا ما عیسی را بیش از هر چیز دیگری در جهان دوست داریم (مرقس ۱۲: ۳۰)؟ آیا ملکوت خدا را قبل از هر چیز دیگری می طلبیم (متی ۶: ۳۳)؟ آیا ما با دیگر خواهان و برادران مسیحی خود در محبت و مشارکت کامل به سر می بریم (اول یوحنا ۴: ۷، ۲۰)؟ آیا هر روزه ثمره روح القدس را در زندگی خود تجربه می کنیم (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)؟ آیا در زندگی ما قدرت روحانی وجود دارد؟ در کلیسای ما چطور (لوقا ۲۴: ۴۹؛ اعمال ۱: ۸)؟ اگر پاسخ هر یک از این سؤالات منفی باشد، پیدا است که به بیداری روحانی و تجدید حیات نیاز داریم.

یکی از دلایل اصلی مطالعه کلام خدا این است که تجدید حیات و بیداری روحانی را تجربه کنیم. یکی از دلایل نوشته شدن این کتاب تفسیر نیز همین است. هنگامی که این تفسیر را مطالعه می‌کنید، دعای شما این باشد که کلام خدا برای شما معنی و قدرت جدیدی بیابد و مانند چشمه حیات در قلبتان جاری شود. هنگامی که این کتاب تفسیر را مطالعه می‌کنید، برای بیداری در قلبتان و کلیسایتان دعا کنید.

اکنون بیایید به موضوع بیداری روحانی نگاهی بیندازیم. قبل از هر چیز، ببینیم بیداری روحانی چیست؟ بیداری روحانی احیا شدن محبت نخستینمان نسبت به مسیح است. بیداری روحانی به معنی سلوک کردن در نور همراه با عیسی است و نیز به این معنی است که به او اجازه بدهیم که در ما زندگی کند. بیداری روحانی به معنی بازگشت به حالت سلامت روحانی پس از یک دوران ضعف و رکود است. بیداری روحانی به معنی تصدیق گناهانمان و درخواست از عیسی به جهت آمرزش و پاک شدن است. بیداری روحانی به معنی سپردن عنان بخشهای مختلف زندگی مان به دستهای عیسی است.

بیداری روحانی زمان جد و جهد عمیق روحانی است. با وجود این، بیداری روحانی به معنی غرق شدن در عواطف افسار گسیخته نیست؛ بلکه زمان دعا، تعمق و ارزیابی عمیق وضعیت روحانی خویشتن می‌باشد؛ و نیز زمان نزدیک شدن به عیسی است. بیداری روحانی همچنین زمان عیان شدن دورویی و خودفریبی ما است. بیداری روحانی زمان آشکار شدن نزاع، روحیه عیب‌جویی و تلخی در کلیسا و نیز زمان توبه کردن از آنها است. بیداری روحانی زمان وقوع تغییرات عمیق در ما است به گونه‌ای که دیگران تحت تأثیر قرار گیرند و جذب مسیح شوند. علاوه بر همه اینها، بیداری روحانی زمان نازل شدن قدرتمندانه روح القدس بر ما است تا هم در ما و هم در کلیسا عمل کند. بیداری روحانی چگونه آغاز می‌شود؟ بیداری روحانی تقریباً همیشه با آگاهی از گناهان و اعتراف به آنها آغاز می‌شود. وجود گناه یکی از دلایلی است که وقوع بیداری روحانی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. روش اصلی شیطان، وسوسه ما به گناه کردن است. هنگامی که ما گناه می‌کنیم، از خدا جدا می‌شویم و روح قدوس خدا را در درون خود محزون می‌سازیم. در این حالت، مشارکت ما با عیسی قطع می‌شود و ما خوشی، آرامش و قدرت خود را از دست می‌دهیم. اگر گناهی در ما نباشد، نیازی به بیداری روحانی نخواهیم داشت. بنابراین، بیداری روحانی با تصدیق گناهان و اعتراف به آنها آغاز می‌شود.

ما دوست نداریم خود را گناهکار به حساب بیاوریم. ما گناهان خود را تقلیل می‌دهیم و حتی گاهی وجود آنها را هم انکار می‌کنیم. گاه وضعیت ما به وضعیت آن

جوان ثروتمند می‌ماند که به عیسی گفت از دوران کودکی همه احکام را حفظ کرده است (مرقس ۱۰: ۱۷-۲۱). او اطمینان داشت که هیچ گناهی در زندگی‌اش نیست! اما حتی اگر ما گناه خود را نبینیم، خدا همه چیز را می‌بیند. گناه صرفاً زیر پا گذاشتن یک حکم الهی نیست. هر آنچه که با اراده مکشوف شده خدا در کتاب مقدس تضاد داشته باشد، گناه محسوب می‌شود. به این ترتیب، گناه شامل برخوردها و نگرشهای نادرست نیز می‌شود، یعنی شامل خودپرستی، غرور، حسادت، طمع، رنجش و تلخی، اضطراب و بی‌وفایی. گناه تنها به معنی انجام عمل نادرست نیست، بلکه به معنی انجام ندادن عمل صحیح نیز می‌باشد (یعقوب ۴: ۱۷). گناه به معنی دوست نداشتن خدا با تمامی دل و تمامی جان و تمامی فکر و تمامی قوت است (مرقس ۱۲: ۳۰). گناه به معنی دوست نداشتن همسایه‌مان همچون نفس خودمان می‌باشد (مرقس ۱۲: ۳۱). گناه به معنی عدم مقاومت تا آخر است (مرقس ۱۳: ۱۳). گناه به معنی نرساندن پیام انجیل به دیگران است، در شرایطی که فرصت انجامش را داریم (اول پطرس ۳: ۱۵). گناه به معنی عدم رسیدگی به نیاز برادرمان است (متی ۲۵: ۴۱-۴۵). با این اوصاف، چه کسی از میان ما می‌تواند بگوید که گناهی در زندگی‌اش نیست (اول یوحنا ۱: ۸)؟ بنابراین، نخستین گام در بیداری روحانی، اعتراف کردن به گناهانمان است. بیایید بهایی را که عیسی برای پاک کردن ما از گناهانمان پرداخت، به یاد آوریم و از روح القدس بخواهیم تا گناهان مخفی‌مان را بر ما مکشوف سازد. اکنون سؤالاتی را مطرح خواهیم ساخت. این سؤالات را از خودتان بپرسید. جوابی که به هر یک از آنها می‌دهید، مشخص می‌سازد که کدام قسمت‌ها از زندگی‌تان را هنوز به حاکمیت عیسی تسلیم نکرده‌اید.

آیا چیزی هست که من آن را بیشتر از خدا دوست داشته باشم، مانند خانواده‌ام، کارم، لذت و خوشی و خودم (متی ۶: ۳۳، مرقس ۱۲: ۳۰)؟
 آیا در مورد شرایط خاصی در زندگی‌ام علیه خدا گله و شکایت کرده‌ام (اول قرنتیان ۱۰: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۱۴؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۸)؟

آیا دوست دارم مورد تحسین دیگران واقع شوم؟ آیا دوست دارم به خاطر کار نیکویی که انجام داده‌ام، تحسین شوم؟ آیا دوست دارم که در مرکز توجه دیگران باشم (متی ۶: ۱-۵، یوحنا ۱۲: ۴۳)؟

آیا نسبت به دیگران ناشکیبا هستم؟ آیا روحیه عیب‌جویی دارم؟ آیا هنگامی که دیگران از من انتقاد می‌کنند، نسبت به این موضوع حساسیت دارم و از کوره در می‌روم؟ آیا در ارتباط با دیگران زود رنج هستم؟ آیا تلخی و آزرده‌گی خاصی در قلبم وجود دارد (عبرانیان ۱۲: ۱۵)؟

آیا شخصی لجباز هستم؟ آیا شخصی متعصب و اهل نزاع و مجادله هستم؟ آیا همیشه مطمئنم که حق با من است؟ آیا سخنان گزنده و طعنه آمیز به دیگران می‌زنم (فیلیپان ۳:۲، افسسیان ۵:۲۱)؟

آیا از سخنان دیگران می‌ترسم؟ آیا از زیربار مسئولیت شانه خالی می‌کنم؟ آیا استعدادهایی را که خدا به من بخشیده است، پنهان می‌کنم (متی ۲۴:۲۵-۲۸)؟
آیا نسبت به کسی حسودم؟ آیا هنگامی که کسی شکست می‌خورد، در عمق قلبم خوشحال می‌شوم؟ آیا هنگامی که کسی به موفقیت دست می‌یابد، در عمق قلبم غمگین می‌شوم (متی ۲۴:۲۵-۲۸)؟

آیا موضوعی هست که در مورد آن با صداقت کامل رفتار نکرده‌ام؟ آیا حقیقتی هست که آن را پنهان ساخته‌ام؟ آیا تلاش می‌کنم ضعف‌های خود را بپوشانم؟ آیا سعی می‌کنم تصویری غیرواقعی از خود به دیگران بدهم که با تصویر واقعی خودم منطبق نیست؟ آیا در مورد مسائل مختلف اغراق می‌کنم (متی ۲۳:۲۷-۲۸، یعقوب ۵:۱۶)؟
آیا شخصی دلسرد و افسرده هستم؟ از توکل کردن کامل به خدا سر باز می‌زنم؟ آیا ایمان و اتکایم به خدا ضعیف شده است (رومیان ۱:۱۷، ۱۴:۲۳؛ عبرانیان ۱۱:۶)؟
آیا زندگی روحانی من شکلی ظاهری دارد و نشاط روحانی‌ام را از دست داده‌ام؟ آیا نگرانی خود را نسبت به کسانی که مسیح را نمی‌شناسند، از دست داده‌ام؟ آیا از نظر روحانی ضعیف شده‌ام؟ آیا زندگی روحانی‌ام نه سرد و نه گرم هست؟ آیا زندگی مبتنی بر شاگردی را ترک کرده‌ام (مرقس ۸:۳۴؛ مکاشفه ۲:۴-۵، ۳:۱۵-۱۶)؟

آیا با دنیا هم‌نوا شده‌ام؟ آیا همانند بی‌ایمانان فکر می‌کنم؟ آیا شروع به دوست داشتن دنیا و لذت‌های آن کرده‌ام (رومیان ۱۲:۲؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷)؟
اگر پاسخ هر یک از این سؤالات مثبت باشد، یعنی اینکه در آن زمینه گناه می‌کنیم؛ این گناه را باید نزد خدا اعتراف کنیم. اگر چنین کنیم، راه را برای خدا باز کرده‌ایم تا ما را بیدار سازد. اما اگر چنین نکنیم، روز به روز ضعیف‌تر شده، از خدا بیشتر دور می‌شویم. گام دوم در بیداری روحانی توبه کردن از تمامی گناهانی است که روح القدس بر ما مکشوف می‌سازد. توبه به معنی تأسف عمیق از گناهانمان و سپس ترک کردن کامل آنها است. هنگامی که چنین می‌کنیم، خدا ما را می‌بخشد و ما را پاک می‌سازد (اول یوحنا ۹:۱). اگر این بخشش و پاک شدن از گناهان را تجربه نکنیم، تنها یک دلیل برای این امر می‌تواند وجود داشته باشد و آن این است که به شکل کامل از گناهانمان بازگشت نکرده‌ایم.

گام سوم در بیداری روحانی، جبران خطایی است که نسبت به کسی مرتکب شده‌ایم (متی ۵:۲۳-۲۴؛ لوقا ۱۹:۸). شاید نیاز باشد که از کسی عذرخواهی کنیم. شاید نیاز

باشد تا اموال کسی را که تصاحب کرده‌ایم، به او بازگردانیم. شاید نیاز باشد برای اعاده حیثیت کسی که از او بدگویی کرده‌ایم، کاری انجام دهیم. و مهم‌تر از همه، شاید لازم باشد تا کسی را ببخشیم زیرا رنجش و تلخی نسبت به شخصی دیگر، گناهی بزرگ است (متی ۱۲:۶، ۱۴-۱۵).

گام چهارم در بیداری روحانی، وقف مجدد زندگی‌مان به مسیح است. ما باید تمامی بخشهای زندگی خود را به او تسلیم کنیم و نباید از تسلیم کردن چیزی ابا کنیم. ما باید با تمام وجود آماده اطاعت کردن از او باشیم و آنچه را که او از ما می‌خواهد، انجام دهیم (یوحنا ۱۴:۱۵). ما متعلق به خود نیستیم، بلکه به او تعلق داریم (اول قرنیتان ۱۹:۶-۲۰).

گام پنجم در بیداری روحانی، اعلام کردن آن وعده‌هایی است که خدا به کسانی که با قلبی فروتن و توبه‌کار به نزد او باز می‌گردند، وعده داده است. ما باید قلب خود را باز کنیم تا روح القدس آن را پر سازد. خدا به ما حکم کرده که از روح القدس پر شویم (افسیسیان ۸:۵). بنابراین، ما باید مشتاق پر شدن از روح القدس باشیم؛ باید خود را تقدیم خدا کنیم تا پر شویم (رومیان ۱:۱۲). ما باید از خدا بخواهیم تا ما را پر سازد (متی ۷:۷-۸، لوقا ۱۱:۱۳).

گام ششم در بیداری روحانی، اطاعت از روح القدس در زندگی است. کسی که زندگی‌اش تحت تسلط روح القدس نیست، نمی‌تواند از روح القدس پر شود. پولس رسول می‌نویسد: «اما می‌گوییم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به جا نخواهید آورد» (غلاطیان ۵:۱۸). این امر کلید اصلی موفقیت و پیروزی در زندگی مسیحی است. داشتن یک زندگی پیروزمندانه بدین معنی است که مسیح خودش در ما زندگی کند (غلاطیان ۲:۲۰). بنابراین، هدف ما این است که به شباهت مسیح در آییم (رومیان ۸:۲۱). هدفی عالی‌تر از این نمی‌توان متصور شد.

بنابراین، برای تجربه کردن بیداری روحانی، باید این گام‌ها را برداریم. اما این موضوع را به یاد داشته باشید که خود عمل بیدار شدن، تماماً توسط روح القدس تحقق می‌یابد، به طریقی که او می‌خواهد و در زمانی که او معین می‌کند. پس از برداشتن همه این گام‌ها، باید با انتظار به او بنگریم.

و قوم من که به اسم من نامیده شده‌اند متواضع شوند، و دعا کرده، طالب حضور من باشند، و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه من از آسمان اجابت خواهم فرمود، و گناهان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد (دوم تواریخ ۷:۱۴).

آه ای خداوند، ما را بیدار ساز!

خلاصه عهدعتیق

نویسندگان عهدجدید انتظار داشتند که خوانندگانشان اطلاعاتی در مورد عهدعتیق داشته باشند. آنان اغلب به متون عهدعتیق و تاریخ قوم یهود که در آن ثبت شده، اشاره می‌کنند (به اعمال باب ۷ و عبرانیان باب ۱۱ مراجعه کنید). در این مقاله، به اختصار، خلاصه‌ای از مطالب عهدعتیق را ارائه خواهیم داشت، خصوصاً بر روی آن شخصیت‌ها و وقایع که در عهدجدید به آنها اشاره شده، تأکید خواهیم نمود. همچنین به آیات اصلی عهدجدید که در ارتباط با آن اشخاص و وقایع خاص هستند، اشاره خواهیم کرد. نام کتاب‌های عهدعتیق با حروف درشت‌تر چاپ شده‌اند.

کتاب **پیدایش** روایت خود را از ابتدای خلقت آغاز می‌کند. خدا آسمانها و جهان را آفرید (پیدایش ۱: ۱-۲۵؛ یوحنا ۱: ۱-۳). خدا جهان را در شش روز آفرید و روز ششم نخستین زن و مرد یعنی آدم و حواریا خلق کرد (پیدایش ۱: ۲۶-۳۱). در روز هفتم، خدا از کار خود آرامی یافت. این رخداد، آغاز آرامی سبت بود که بعدها خدا حکم فرمود تا قوم اسرائیل نیز آن را نگاه دارند (پیدایش ۲: ۱-۳؛ عبرانیان ۴: ۱-۱۱).

خدا آدم و حواریا در باغ عدن قرار داد و به آنها فقط این حکم را داد که از درخت معرفت نیک و بد نخورند. اما **شیطان** به شکل ماری ظاهر شد و حواریا فریب داد و او را وسوسه کرد تا از میوه درخت ممنوعه بخورد. او از این میوه خورد و به آدم نیز داد تا بخورد؛ بدینسان گناه و مرگ برای نخستین بار وارد جهان شد (پیدایش ۳: ۱-۱۹؛ رومیان ۵: ۱۲-۱۹). این اتفاق «سقوط انسان» نامیده شده است. آنگاه پسر ارشد آدم و حواریا یعنی قائن، برادر خود هابیل را به سبب حسادت کشت. این اتفاق، نخستین مورد در ریخته شدن خون یک انسان محسوب می‌شود (پیدایش ۴: ۱-۱۲؛ عبرانیان ۱۱: ۴؛ اول یوحنا ۳: ۱۲). پس از آن، آدم و حواریا صاحب پسر دیگری شدند و او را شیث نامیدند (پیدایش ۵: ۳).

یکی از اخلاف شیث، خنوخ بود که هیچگاه نمرد، بلکه مستقیماً به آسمان برده شد (پیدایش ۵: ۲۱-۲۴؛ عبرانیان ۵: ۱۱). پس از دوران خنوخ، انسانها در حضور خدا بسیار فاسد شدند. از اینرو، خدا تصمیم گرفت تا جهان را توسط طوفان نابود سازد. وی به فردی عادل به نام نوح فرمان داد تا کشتی بزرگی بسازد تا خانواده او و حداقل یک جفت از هر حیوان وارد آن شوند. تمام کسانی که وارد کشتی شدند، از طوفان نجات یافتند، اما سایر موجودات زنده نابود شدند (پیدایش ۶: ۱-۲۲، ۷: ۱۱-۲۴؛ اول پطرس

۳:۱۸-۲۰).

ابراهیم از نسل سام، پسر نوح بود که در شهر اور چشم به جهان گشود، که امروزه در کشور عراق قرار دارد. خدا ابراهیم را خواند تا از اور به سرزمین کنعان نقل مکان کند (که امروزه کشور اسرائیل خوانده می شود)، سرزمینی که خدا وعده داد تا آن را به نسل ابراهیم ببخشد. خدا همچنین وعده داد که از ذریت ابراهیم، نسلی عظیم پدید آورد و تمامی ملت های جهان را توسط وی برکت دهد (پیدایش ۱۲:۱-۷). این برکات توسط ظهور عیسی مسیح تحقق یافت که مستقیماً از ذریت ابراهیم بود (متی ۱:۱؛ رومیان ۴:۱۶-۱۸؛ غلاطیان ۳:۶-۹، ۱۴، ۲۹).

ابراهیم از خدا اطاعت کرد و سرزمین پدری خود را ترک نمود. یک بار، پس از پیروزی در یک جنگ، ابراهیم ده یک غنایم جنگی خود را به ملک یصدق داد که کاهن خدا بود (پیدایش ۱۴:۱۷-۲۰؛ عبرانیان ۵:۶، ۱۰). این نخستین مورد در کتاب مقدس است که در آن به ده یک اشاره می شود، یعنی دادن یک دهم از درآمد و محصولات یک فرد.

خدا به ابراهیم و ساره وعده داد که پسری بدیشان خواهد بخشید. اما هنگامی که تحقق این وعده به طول انجامید، ساره کنیز خود هاجر را به ابراهیم داد. هاجر پسری برای وی به دنیا آورد که اسماعیل نامیده شد (پیدایش ۱۶:۱-۴، ۱۵). اما خدا به ابراهیم وعده داده بود که توسط ساره که همسر رسمی وی بود، پسری به او ببخشد. بنابراین، ابراهیم برای تحقق این وعده، به خدا امید بست. در نهایت، هنگامی که ساره نود سال داشت و ابراهیم صد ساله بود، ساره پسری به دنیا آورد! نام این پسر را اسحاق نهادند و از او نژاد یهود پدید آمد. عقیده رایج آن است که نژاد عرب نیز از اسماعیل پدید آمده است.

خدا با ابراهیم عهدی بست که نشانه آن ختنه بود. از آن زمان به بعد، تمامی ذریت ابراهیم (از طریق اسحاق) در هشتمین روز تولدشان ختنه می شوند؛ این عمل نشانه تعلق آنان به قوم خدا است (پیدایش ۱۷:۱-۱۴). ختنه فریضه ای است که همه یهودیان باید آن را به جا آورند. اما پولس رسول تأکید می کند که ضرورتی ندارد که اقوام دیگر این فریضه را به جا آورند (رومیان ۲:۲۵-۲۹، ۴:۹-۱۲؛ غلاطیان ۵:۲-۶؛ کولسیان ۲:۱۱-۱۲).

لوط، برادر زاده ابراهیم، در شهرهای سدوم و عموره رحل اقامت گزید، در شهرهایی که غرق در گناهان وحشتناک بودند. خدا سه فرشته به نزد ابراهیم فرستاد تا به او در مورد داوری آینده و نابودی این شهرها هشدار دهد (پیدایش ۱۸:۱-۲، ۲۰-۲۱). لوط به کمک فرشتگان از آنجا گریخت (پیدایش ۱۹:۱۵-۲۹؛ متی ۱۵:۱۰؛ لوقا

(۳۰-۲۸:۱۷).

پس از چند سال، خدا از ابراهیم خواست تا تنها پسر خود یعنی اسحاق را قربانی کند و بدینسان او را آزمایش کرد. ابراهیم نیز از خدا اطاعت کرد. در لحظه‌ای که او می‌خواست اسحاق را قربانی کند، خدا مانع او شد، و قوچی را به جهت قربانی شدن مهیا ساخت (پیدایش ۱۸-۱:۲۲؛ عبرانیان ۱۷:۱۱-۱۹). به همین طریق خدا عیسی مسیح را فرستاد تا به‌عنوان قربانی، به جای ما بمیرد (عبرانیان ۱۰:۱۰).

اسحاق با رفقه ازدواج کرد و دو پسر دوقلو به دنیا آورد که عیسو و یعقوب نام داشتند. عیسو فرزند ارشد بود، اما یعقوب حق نخست‌زادگی و برکت خاص او را دزدید (پیدایش ۳۴-۱۹:۲۵، ۴۰-۱:۲۷). یعقوب از غضب عیسو گریخت و در طی فرار خود، خداوند را در رؤیایی ملاقات کرد. خدا به یعقوب همان وعده را داد که به ابراهیم داده بود، یعنی این وعده که توسط نسل او تمامی امت‌های زمین برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۷-۱۰:۲۸). همانگونه که در سطور فوق عنوان شد، این وعده در عیسی مسیح تحقق یافت.

یعقوب با دو خواهر ازدواج کرد که لیه و راحیل نام داشتند. آنها و کنیزانشان، دوازده پسر به دنیا آوردند، که از آنها دوازده سبط یا قبیله *اسرائیل* به وجود آمدند (اعمال ۸:۷). نام این دوازده پسر عبارت است از رئوبین، شمعون، لاوی (این قبیله به‌عنوان قبیله کاهنان مقرر شد)، یهوذا (که از این قبیله عیسی به دنیا آمد)، یساکار، زبولون، دان، نفتالی، جاد، اشیر، یوسف و بنیامین (پیدایش ۲۶-۲۳:۳۵؛ مکاشفه ۸-۳:۷). خانواده یعقوب به کنعان بازگشت؛ در راه، خدا نام جدیدی به یعقوب داد و او را اسرائیل نامید. بنابراین، فرزندان و اعقاب یعقوب، بنی اسرائیل خوانده شدند، یعنی فرزندان اسرائیل (پیدایش ۳۲-۲۲:۳۲).

یوسف پسر محبوب یعقوب بود. برادران یوسف، به سبب حسادت، برادرشان را به‌عنوان غلام به گروهی بازرگان فروختند و آنان نیز یوسف را به مصر بردند (پیدایش ۳۶-۱۲:۳۷). اما خدا با یوسف بود و در نهایت، مجموع این رخدادها را به نفع یوسف به پایان رساند و او در مصر به بلندترین مقام حکومتی رسید (پیدایش ۵-۱:۳۹، ۵۷-۴۱:۴۱). در زمان قحطی، خانواده یوسف به جهت خریدن خوراک، نزد او به مصر آمدند. اما تا زمانی که او خود را به ایشان معرفی نکرده بود، او را نشناختند (پیدایش ۸-۱:۴۲، ۱۱-۱:۴۵). آنگاه خانواده یعقوب به مصر نقل مکان کردند و در آنجا ساکن شدند. یعقوب (همان اسرائیل)، دو پسر یوسف را به‌عنوان پسران خودش به فرزندی پذیرفت (پیدایش ۵، ۱:۴۸؛ اعمال ۱۶-۹:۷).

کتاب **ایوب**، احتمالاً در زمان ابراهیم نگاشته شده است. این کتاب در مورد رنجهای

مردی خداترس سخن می‌گوید به نام ایوب، که با وجود مصائب بی‌شمارش، ایمانش را استوار نگاه داشت.

بنی اسرائیل به مدت چهارصد سال در مصر ساکن بودند و در این مدت تعدادشان فزونی یافت. مصریان از ازدیاد آنان هراسان شدند و آنان را به بندگی و کارهای سخت واداشتند. بنی اسرائیل در مصر تحت ظلم و ستم شدید قرار گرفتند تا اینکه خدا موسی را به‌عنوان رهایی‌دهنده آنها مقرر فرمود. کتاب **خروج** شرح رهایی بنی اسرائیل از اسارت مصریان و سفرشان به‌سوی کوه سینا است. این رخداد در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد اتفاق افتاد. موسی و برادر بزرگترش هارون، بارها از فرعون، فرمانروای مصر خواستند تا به بنی اسرائیل اجازه بدهد که مصر را ترک کنند. هر بار که فرعون از اجابت این خواسته سر باز می‌زد، خدا بلایی بر مصر نازل می‌کرد. به جهت محافظت قوم بنی اسرائیل از بلای آخر، یعنی کشته شدن نخست‌زادگان مصر، خدا آیین «فصح» را مقرر داشت. در آیین فصح هر خانواده اسرائیلی بره‌ای بی‌عیب را قربانی کرده، آن را می‌خورد و خون او را بر سر در خانه خود می‌پاشید تا نشانه‌ای باشد که فرشته هلاک‌کننده از آن خانه بگذرد (خروج ۱: ۲۳-۲۴). کتاب مقدس می‌گوید که عیسی «بره فصح» ما است، زیرا توسط خون مسیح است که ما از مرگ نجات می‌یابیم (اول قرنثیان ۵: ۷؛ اول پطرس ۱: ۱۹؛ مکاشفه ۵: ۶-۱۰). در این آیین نان فطیر خورده می‌شد زیرا فرصتی نبود تا خمیر نان تخمیر شود. هنگامی که فرعون دریافت که پسر نخست‌زاده‌اش درگذشته است، فرمان داد تا بنی اسرائیل در همان روز مصر را ترک کنند (پیدایش ۱۲: ۲۹-۳۹). به محض خروج بنی اسرائیل از مصر، نظر فرعون تغییر کرد و او سپاهیان خود را به دنبال آنان فرستاد (خروج ۱۴: ۵-۱۴). ابر خداوند بین سپاهیان مصر و بنی اسرائیل قرار گرفت. آنگاه خدا آب دریای قلزم را شکافت و بنی اسرائیل با قدم گذاشتن بر زمین خشک، از دریا گذشتند (خروج ۱۴: ۱۵-۲۲؛ اول قرنثیان ۱۰: ۲-۳). اما هنگامی که مصریان به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند، آبهای دریا بار دیگر به هم آمده، مصریان را فروگرفت (خروج ۱۴: ۲۳-۳۱).

بنی اسرائیل عازم کوه سینا شدند، همان مکانی که خدا در آن، در مورد ساختن خیمه اجتماع، به موسی دستوراتی داد (عبرانیان ۹: ۱-۱۰). خدا همچنین بر کوه سینا شریعت را به موسی عطا فرمود. پنج کتاب نخست عهدعتیق، کتاب‌های شریعت نامیده شده‌اند. در این کتاب‌ها و خصوصاً کتاب **لاویان**، قوانین و آیینهای مذهب یهود یافت می‌شوند. برای اینکه قوم یهود رابطه‌ای صحیح با خدا داشته باشند و از او برکت یابند، لازم بود که تمامی این قوانین را به‌جا آورند. این قوانین را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد که عبارتند از: ۱) قوانین مربوط به هدایا و قربانی حیوانات؛ ۲) قوانین مربوط به

کاهنان و پرستشگاه؛ ۳) قوانین مربوط به پاکی و طهارت؛ ۴) اعیاد؛ و ۵) روابط اجتماعی.

ما مسیحیان مکلف نیستیم شریعت یهود را به جا آوریم^{۱۸} زیرا این شریعت در عیسی مسیح تحقق یافته است (متی ۵: ۱۷). خدا از این جهت حکم به قربانی کردن حیوانات داده بود که **بدون ریختن خون آمرزش گناه ممکن نیست** (عبرانیان ۹: ۲۲). با وجود این، قربانی‌های عهدعتیق حقیقتاً انسانها را پاک نمی‌کرد و قلب آنها را تغییر نمی‌داد (عبرانیان ۹: ۹-۱۰). مسیح آن قربانی کامل و نهایی شد، یعنی کسی که حقیقتاً ما را پاک می‌سازد و ما را در حضور خدا مقدس می‌گرداند (عبرانیان ۹: ۱۴، ۱۰: ۱۰). بنابراین، مسیح شرایطی را که مربوط به قربانی و طهارت بود، در وجود خود تحقق بخشید. هیکل زمینی نابود شد. اکنون عیسی کاهن اعظم ما است که در هیکل حقیقی و آسمانی خدمت می‌کند (عبرانیان ۸: ۱-۲).

اعیاد عهدعتیق (لاویان باب ۲۳) نیز در زندگی بشری مسیح تحقق یافته یا در بازگشت او تحقق خواهد یافت. هنگامی که عیسی در عید فصّح، بره فصّح ما شد تا ما را حقیقتاً از مرگ برهاند، عید فصّح و معنی نام فطیر (لاویان ۳: ۴-۸) تحقق یافت (شام آخر عیسی با شاگردانش یعنی نخستین شام خداوند، شام فصّح بود). هنگامی که عیسی روز سوم پس از مرگش زنده شد و نخستین کسی گشت که از مردگان برخاست، عید نوبرها نیز تحقق یافت (لاویان ۲۳: ۹-۱۴). او همان نوبر از میان مردگان است. ایماندارانی که به او ایمان دارند، آنها نیز روزی قیام خواهند کرد (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۲-۲۳). هنگامی که روح‌القدس برای قوت بخشیدن به کلیسا نازل شد (اعمال ۲: ۱-۴) عید **پنطیکاست** نیز که عید هفته‌ها خوانده شده است، تحقق یافت (لاویان ۲۳: ۱۵-۲۱). هنگامی که مسیح بر صلیب جان سپرد و سپس به آسمان رفت تا به جهت پاک شدن ما، خون ریخته‌شده خود را در هیکل آسمانی تقدیم کند (عبرانیان ۹: ۱۱-۱۴، ۲۴-۲۸)، عید کفارہ تحقق یافت (لاویان ۱۶: ۳۴، ۲۳: ۲۶-۳۲). دو عید باقی مانده، یعنی عید کرناها و عید خیمه‌ها (لاویان ۲۳: ۲۵، ۳۳-۳۶)، به‌هنگام بازگشت مسیح تحقق خواهند یافت.

قوانین مربوط به روابط اجتماعی همانند ده فرمان را (خروج ۱: ۲۰-۱۷) نیز خدا مقرر داشته است تا به‌جا آورده شوند. اما ما می‌دانیم که کسی نمی‌تواند همیشه از

۱۸- از مسیحیان انتظار می‌رود که از شریعت اخلاقی عهدعتیق و خصوصاً از ده فرمان اطاعت کنند (خروج ۱۷: ۲۰). اما عیسی شریعت اخلاقی را در دو حکم اعظم محبت به خدا و محبت به همسایه خلاصه کرد (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). اگر ما این دو حکم اعظم را پیروی کنیم، ده فرمان را انجام داده‌ایم (متی ۲۲: ۴۰). رومیان ۹: ۱۳.

تمامی قوانین شریعت اطاعت کند (غلاطیان ۱۵:۲-۱۶؛ یعقوب ۱۰:۲). شریعت **لالای ما شد** تا ما را به مسیح برساند (غلاطیان ۲۴:۳). به عنوان ایمانداران به عیسی مسیح، ما دیگر «زیر» شریعت نیستیم (رومیان ۶:۷؛ غلاطیان ۱۳:۳، ۲۵). اما ما این اجازه را نداریم تا با سوءاستفاده از آزادی مان، زندگی خود را در گناه سپری کنیم (غلاطیان ۱۳:۵). یکی از تعالیم اساسی عهدجدید این است که محبت ما به یکدیگر تحقق شریعت است (متی ۲۲:۳۶-۴۰؛ رومیان ۸:۱۳-۱۰؛ غلاطیان ۱۴:۵) و نیز اینکه کسانی که حقیقتاً عیسی را دوست دارند، آنچه را که او حکم کرده است، انجام می دهند (یوحنا ۱۴:۱۵، اول یوحنا ۲:۴-۵).

در کتاب **اعداد** ما در مورد سفرهای قوم اسرائیل در صحرای سینا مطالب بیشتری می خوانیم. قوم بارها و بارها به خدا شکایت کرده و علیه خدا و موسی عصیان کردند. شخصی بنام قورح سردمدار یکی از این عصیانها بود و خدا او و اطرافیانش را نابود کرد (اعداد ۱۶:۱-۴۰). در پایان سفر قوم در بیابان، دوازده جاسوس فرستاده شدند تا «سرزمین موعود» یعنی کنعان (اسرائیل) را ببینند، همان سرزمینی که خدا وعده داد تا آن را به نسل ابراهیم، یعنی بنی اسرائیل ببخشد. ده نفر از جاسوسان گزارش دادند که در کنعان اشخاص عظیم الجثه و شهرهای مستحکم وجود دارند و به تصرف درآوردن این سرزمین امری ناممکن است (اعداد ۱۳:۱۷-۳۳؛ اول قرنتیان ۱۰:۱-۱۱). قوم به خاطر گزارش جاسوسان وحشت زده شدند. بنابراین، خدا قوم را به جهت بی ایمانی شان مجازات کرد و آنان را به چهل سال سرگردانی در بیابان محکوم ساخت (اعداد ۱۴:۱-۳۸). در طول این چهل سال، قوم توسط نان «من» که از آسمان نازل می شد، تغذیه می شدند (خروج ۱۶:۱۴-۳۱؛ یوحنا ۶:۳۰-۳۵). قوم دو بار به خاطر تشنگی لب به شکایت گشودند و خدا از صخره آب مهیا کرد (خروج ۱۷:۱-۷؛ اعداد ۲۰:۱-۱۱؛ اول قرنتیان ۱۰:۳-۵). یکبار هنگامی که مارهای سمی به میان قوم آمدند و با نیش سمی خود بسیاری را هلاک کردند، خدا در رحمت خود به موسی گفت که چگونه به قوم کمک کند. موسی ماری برنجین ساخت و آن را بر نیزه ای سوار کرد. مارگزیدگان اگر به مار برنجین می نگریستند، زنده می ماندند (اعداد ۲۱:۴-۹). به همین شکل، ما نیز اگر با ایمان به عیسی که بر صلیب بالا برده شد نگاه کنیم، خواهیم زیست (یوحنا ۳:۱۴-۱۵).

در پایان چهل سال سرگردانی در بیابان، قوم اسرائیل به سرزمین موآب سفر کردند. هنگامی که بالاق، پادشاه موآب، در این باره شنید، خشمناک شده، ترس او را فرو گرفت. بنابراین، نبی یی را که در موآب می زیست و بلعام نام داشت، با پول تطمیع کرد تا بنی اسرائیل را لعنت کند. بلعام از خدا استدعا کرد که به او اجازه بدهد تا برای لعنت

کردن اسرائیل برود و بالاخره این اجازه را از خدا گرفت. اما خدا از بلعام بسیار غضبناک شد. در طی راه، خر بلعام فرشته خدا را دید و متکلم شده، به بلعام هشدار داد. بنابراین، بلعام قوم را لعنت نکرد، بلکه آنها را برکت داد. با وجود این، بلعام کوشید تا از بالاق پول بگیرد. بنابراین، بدو گفت که چگونه با فریب دادن قوم در پرستش بتی بنام بعل، آنها را تضعیف کند (اعداد ۲۲: ۲۱-۳۵، ۱: ۲۵-۳؛ دوم پطرس ۲: ۱۵-۱۶؛ مکاشفه ۱۴: ۲).

پیش از ورود قوم اسرائیل به سرزمین موعود یعنی کنعان، موسی برای آخرین بار با قوم سخن گفت. این سخنان موسی در کتاب **تثنیه** ثبت شده است. موسی در سخنان خود، تاریخ قوم و شریعت را مرور کرد و به برکاتی اشاره نمود که در مقابل اطاعت، نصیب قوم اسرائیل می‌شد. همچنین به لعنت‌هایی نیز اشاره کرد که در صورت ناطاعتی از شریعت، بر قوم خدا نازل می‌گردید (تثنیه ۱۱: ۲۶-۲۸). آنگاه موسی چشم از جهان فرو بست و خدا او را دفن کرد.

در کتاب **یوشع** می‌خوانیم که چگونه یوشع به‌عنوان رهبر قوم اسرائیل جانشین موسی گردید. قوم اسرائیل با نقشه‌ای که خدا به آنها داد و با قدرت خدا، شهر اریحار را به تصرف خود درآوردند. این نخستین پیروزی آنها بود. همانگونه که خدا بدیشان حکم کرده بود، آنان پس از راه‌پیمایی پیرامون شهر، کرناهای خود را به صدا درآوردند و فریاد زدند. آنگاه دیوارهای شهر فرو ریخت و قوم به داخل شهر هجوم بردند (یوشع ۶: ۱-۲۱). فاحشه‌ای بنام راحاب قبلاً دو جاسوس اسرائیلی را در شهر پنهان ساخته بود و پس از سقوط شهر به‌عنوان پاداش کار خود، از هلاکت رست (یوشع ۲: ۱-۲۱، ۶: ۲۲-۲۵؛ عبرانیان ۳: ۱۱-۳۱). او یکی از نیاکان عیسی مسیح است (متی ۱: ۵). یوشع دیگر بخشهای سرزمین کنعان را نیز به‌تصرف درآورد و آن را بین دوازده قبیله اسرائیل تقسیم نمود.

کتاب **داوران** در مورد داورانی سخن می‌گوید که پس از مرگ یوشع بر قوم اسرائیل فرمانروایی کردند. خدا پادشاه قوم باقی ماند؛ اما زندگی قوم در اطاعت از خدا سپری نمی‌شد. بارها و بارها، آنها به خدایان و بت‌های قوم‌های همسایه روی آوردند و علیه خدا گناه کردند. بنابراین، خدا آنان را تسلیم ستمگران کرد. هر بار که قوم نزد خدا فریاد برمی‌آوردند تا ایشان را از دشمنانشان نجات بخشد، خدا در رحمت خود، رهایی‌دهنده‌ای را برای نجات ایشان می‌فرستاد (داوران ۲: ۱۰-۱۹). مشهورترین رهایی‌دهندگان یا داوران، جدعون، باراق و شمشون بودند (عبرانیان ۱۱: ۳۲).

کتاب **روت** شرح زندگی مادر بزرگ **داود** است که اسرائیلی نبود، بلکه زنی موآبی بود که به خدای حقیقی ایمان داشت. وی با مردی اسرائیلی ازدواج کرد و از نیاکان عیسی شد (متی ۱: ۵).

کتاب **اول سموئیل** به شرح زندگی آخرین داور در اسرائیل می‌پردازد. مادر سموئیل پسرش را وقف خدا کرد و او را به هیکل فرستاد تا در دوران کودکی در هیکل خدمت کند. در آنجا خدا با او سخن گفت. او بعدها یک نبی و یک داور گشت. هنگامی که او به سن پیری رسید، قوم اسرائیل از او خواستند که آنان نیز همانند قومهای اطرافشان پادشاهی داشته باشند. سموئیل در مورد مشکلاتی که پادشاه می‌توانست به وجود آورد، به آنها هشدار داد؛ اما قوم بر روی سخن خود پافشاری کردند. از اینرو، در نهایت خدا موافقت کرد که پادشاهی برای ایشان تعیین کند (اول سموئیل ۸: ۶-۲۲). شخصی به نام شاول از سوی خدا برگزیده شد. او در آغاز به خوبی فرمانروایی می‌کرد. اما بعدها مرتکب گناه شد، اما توبه نکرد. بنابراین، در نهایت خدا او را رد کرد.

خدا به سموئیل گفت که یک پسر جوانِ چوپان به نام داود را مسح کند تا پادشاه بعدی اسرائیل باشد. از آن زمان به بعد، روح خدا بر داود قرار گرفت و وی را مسح نمود. روزی یکی از دشمنان اسرائیل به نام جلیات که فردی عظیم‌الجثه بود، قوم اسرائیل را به مبارزه طلبید؛ اما کسی جرأت مبارزه تن‌به‌تن با او را نداشت. سرانجام داود داوطلب شد تا با او بجنگد و با سنگی که از فلاخنش رها کرد، او را از پای درآورد (اول سموئیل ۱۷: ۳۲-۵۱). پس از آن، داود به جنگاوری برجسته تبدیل شد و شاول نسبت به وی حسادت می‌ورزید. شاول بارها تلاش کرد تا داود را بکشد، اما داود همیشه از دست وی می‌گریخت. اگر چه داود در دو موقعیت این فرصت را داشت تا شاول را بکشد، و هر چند خدا بعدها شاول را از پادشاهی عزل کرد، اما داود از آسیب زدن به شخصی که خدا او را به عنوان پادشاه برگزیده بود، خودداری کرد.

کتاب‌های **دوم سموئیل** و **اول تواریخ** هر دو به شرح چگونگی پادشاه شدن داود پس از مرگ شاول در جنگ، می‌پردازند. داود از سال ۱۰۱۰ تا ۹۷۰ پیش از میلاد سلطنت کرد. او بلافاصله پس از پادشاه شدن، صندوق عهد خداوند را که به دست فلسطینیها افتاده بود، مجدداً بدست آورد و با شادی و سرور بسیار، آن را به شهر اورشلیم که پایتخت یهودیان بود آورد (دوم اسرائیل ۶: ۱۲-۱۵). داود در نظر داشت تا برای خداوند معبد یا هیکلی ثابت بسازد. اما خدا به او گفت که انجام این کار را به پسرش بسپارد. داود در جنگهای مختلف به پیروزیهای بزرگ دست یافت و خدا نیز او را برکت داد. خدا به داود وعده داد که سلطنت او تا ابد برقرار خواهد ماند. این وعده در عیسی مسیح تحقق یافت که پادشاهی او هرگز پایان نخواهد یافت. عیسی از نسل داود بود (متی ۱: ۱) و «ریشه داود» و «شیر یهودا» نامیده شده است (مکاشفه ۵: ۵). انبیای بعدی، داود را پادشاه آرمانی معرفی کردند، اما او چند بار مرتکب گناه شد. با وجود این، وی با شاول تفاوت بسیار داشت، زیرا او همواره توبه می‌کرد و رابطه خویش

را با خدا احیاء می نمود. او همچنین شاعر و نوازنده نیز بود و بسیاری از **مزامیر** را سرایید. بسیاری از مزامیر حاوی پیشگوییهای در مورد عیسی مسیح و مرگ او هستند (مزمور ۲۲، ۶۹).

کتابهای **اول و دوم پادشاهان** و **دوم تواریخ** در مورد حکومت اسرائیل سخن می گویند که با سلطنت پسر داود، یعنی سلیمان آغاز شد. خدا به سلیمان گفت که هر چه بخواهد، به او خواهد بخشید. در چنین شرایطی بسیاری از خدا ثروت و عظمت می طلبند، اما سلیمان از خدا خواست تا به او خردمندی و حکمت عطا کند (اول پادشاهان ۵:۳-۹). خدا حکمتی را که او خواسته بود به او داد، و در عین حال، ثروت و حشمت نیز بدو بخشید (متی ۴۲:۱۲؛ لوقا ۲۷:۱۲). در کتاب مقدس سه کتاب حکمت به قلم سلیمان است که عبارتند از کتاب **امثال**، کتاب **جامعه** و کتاب **غزل غزلها**. بزرگترین دستاورد وی بنا نمودن هیکل ثابت یا خانه خداوند در اورشلیم بود.

پس از مرگ سلیمان، حکومت اسرائیل دو پاره شد. ده قبیله شمالی از قبایل جنوبی جدا شده و پادشاهی جدیدی را پدید آوردند که حکومت اسرائیل نامیده شد. دو قبیله باقی مانده، در جنوب، حکومت یهودا را تشکیل دادند. حکومت یهودا توسط نسل داود ادامه یافت و رحبعام پسر سلیمان به جای پدرش بر تخت نشست. دوران دو حکومت منقسم ۳۴۴ سال به طول انجامید. برخی از پادشاهان یهودا از خدا اطاعت کرده، قوم را از پرستش بتها به سوی خدای حقیقی باز آوردند، اما هیچیک از پادشاهان حکومت شمالی خدا را نپرستیدند. نخستین پادشاه آنان دو گوساله طلایی را در بیت ئیل و دان بر پا داشت و قوم تحت فرمانروایی او (که بعدها سامری خوانده شدند)، به جای پرستش خدای حقیقی در معبد اورشلیم، به پرستش این بتها پرداختند. یکی از دلایلی که یهودیان در زمان عیسی سامریها را خوار می شمردند، همین امر بود (یوحنا ۴:۹، ۱۹-۲۴). یکی از پادشاهان اسرائیل که شهرت بدی از خود بر جای گذاشت، اخاب بود که با زنی غیر یهودی بنام ایزابل ازدواج کرد. آنان هر دو از ایلینا نفرت داشتند (اول پادشاهان بابهای ۱۷-۱۸) که در آن زمان یکی از انبیای قدرتمند خدا بود. ایلینا و جانشین وی الیشع نبی (دوم پادشاهان بابهای ۲-۸)، معجزات بسیاری انجام دادند که نشان می دادند خدای حقیقی کیست (لوقا ۲۴:۴-۲۷). ایلینا نمرده بلکه مستقیماً به آسمان بالا برده شد (دوم پادشاهان ۱۱:۲؛ مرقس ۹:۴-۵).

در طی این سالیان، انبیای دیگری نیز با مردم یهودا و اسرائیل سخن گفتند. آنان همچنین به قوم هشدار می دادند که اگر به عصیان ورزیدن و گناه کردن ادامه دهند، خدا مجازاتشان خواهد کرد. انبیاء پیشگویی کردند که یهودیانی که در هر دو حکومت زندگی می کنند، اگر توبه نکنند، به تبعید خواهند رفت. گاهی قوم به سخن انبیاء گوش

می‌گرفتند و توبه می‌کردند؛ اما معمولاً چنین نمی‌کردند. در نهایت آنچه انبیاء گفته بودند، به تحقق پیوست و خدا قوم را به سرزمینهای دیگر تبعید کرد. ساکنان حکومت اسرائیل در سال ۷۲۲ پیش از میلاد به آشور (سوریه امروز) به اسیری برده شدند؛ و ساکنان حکومت یهودا در سال ۵۸۶ پیش از میلاد به بابل (عراق امروز) به اسیری رفتند. نام انبیایی که در دوران دو حکومت منقسم شده نبوت کردند به شرح زیر است (در ذکر نامها ترتیب تاریخی رعایت شده است): **یوئیل** (اعمال ۲: ۱۶-۲۱)، **یونس** (متی ۱۲: ۳۸-۴۱)، **عاموس**، **هوشع**، **اشعیا** (که بیش از هر نبی دیگر در عهدجدید از او نقل قول شده)، **میکا**، **ناحوم**، **صفنیا**، **حقوق** و **ارمیا** که نویسنده **مراثی ارمیا** نیز هست. بسیاری از این انبیاء همچنین در مورد عیسی مسیح، مرگ او، رستاخیز او و بازگشت وی پیشگویی کرده‌اند.

در طی دوران اسارت و تبعید، نوشته‌های تاریخی نگاشته نشدند اما **حزقیال** و **دانیال** نبی در این دوره نبوت کردند. احتمالاً **عوبدیا** نیز در این دوره نبوت کرده است. در پایان دوران تبعید، امپراطوری پارس بر بابل غلبه یافت.

در سال ۵۳۸ پیش از میلاد، کوروش پادشاه پارس، فرمانی صادر کرد که بر اساس آن یهودیان اجازه یافتند به اورشلیم بازگردند و هیکل را بازسازی کنند. وقایع مربوط به این دوران در کتاب **عزرا** ثبت شده است. نخستین گروه از یهودیان، تحت رهبری زروبابل، به اورشلیم بازگشتند و کار بازسازی هیکل را شروع کردند. اما مخالفت‌هایی با بازسازی هیکل آغاز شد و این کار مدتی متوقف ماند. اما **حجی** و **زکریای** نبی مردم را تشویق کردند تا کار را ادامه دهند و بالاخره بازسازی هیکل پایان یافت (عزرا ۶: ۱۴-۱۶). در سال ۴۵۸ میلادی، گروهی دیگر از یهودیان به رهبری عزرا عازم اورشلیم شدند. عزرا که خود کاهن بود، مجدداً به تعلیم شریعت همت گمارد و اصلاحاتی را آغاز کرد که یکی از آنها مسئله ازدواج مردان یهودی با زنان ملل دیگر بود، چرا که ایشان شوهران یهودی خود را به‌سوی پرستش خدایان دروغین سوق می‌دادند. در همین دوران، وقایع مربوط به **استر** که ملکه یهودی پادشاه پارس بود، به‌وقوع پیوست. خدا از او استفاده کرد تا قوم یهود را از نقشه‌ای که برای نابودی‌شان طرح شده بود، نجات بخشد.

چند سال پس از آن، **نحمیا** که ساقی پادشاه ایران بود، با موج سوم یهودیانی که عزم بازگشت به وطن را کرده بودند، به اورشلیم بازگشت و رهبری عملیات بازسازی حصار اورشلیم را بر عهده گرفت (نحمیا ۶: ۱۵-۱۶). **ملاکی** نبی نیز در این دوران نبوت کرد. پس از سال ۴۰۰ پیش از میلاد، دیگر هیچ نبی‌یی با قوم اسرائیل سخن نگفت، تا اینکه یحیی تعمیددهنده ظاهر شد تا آمدن عیسی مسیح نجات دهنده را اعلام کند.

کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید

عهد عتیق

عهد عتیق در طول یک دوره زمانی هزار ساله، تقریباً بین سالهای ۱۴۰۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده است. پنج کتاب نخست عهد عتیق که گاهی کتاب‌های شریعت یا کتاب‌های موسی خوانده می‌شوند، عمدتاً توسط موسی در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شدند. آخرین کتاب عهد عتیق در سال ۴۰۰ پیش از میلاد توسط ملاکی نبی به نگارش درآمد.

کتاب‌های عهد عتیق با دقت فراوان با دست کاتبان یهودی نسخه برداری شدند و بدینسان از نسلی به نسل بعد انتقال یافتند. هر بار که کاتبی نسخه‌ای جدید از کتاب‌های مقدسه را نسخه برداری می‌نمود، نسخه قدیمی را نابود می‌کرد. به همین دلیل، قدیمی‌ترین نسخه‌های عهد عتیق دیگر موجود نیستند. در واقع، قدیمی‌ترین نسخه کامل عهد عتیق در قرن دهم میلادی نسخه برداری شده است.

با وجود این در سال ۱۹۴۷ در اسرائیل، یک پسر چوپان، طوماریهایی چرمی را که بسیار قدمت داشتند، یافت. وی این طومارها را در غارهایی که در هشت کیلومتری جنوب شهر اریحا و در نزدیکی دریای مرده قرار داشتند، پیدا کرد. بنابراین، این طومارها به طومارهای دریای مرده معروف شدند. این طومارها شامل بخشهایی از عهد عتیق می‌شوند که تقریباً بخشهایی از هر کتاب را در بر می‌گیرد. طومارهای دریای مرده تقریباً بین قرون اول و دوم پیش از میلاد نسخه برداری شده‌اند. به استثنای تفاوتهای جزئی در املاهای برخی کلمات و تفاوت کوچک در نحوه جمله‌بندی، بقیه متون دقیقاً همانند نسخه باقی مانده از قرن دهم میلادی است. این سخن بدین معنی است که کاتبان یهودی وظیفه خود را با دقت و توجه فراوان انجام می‌دادند. بنابراین، ما کاملاً می‌توانیم مطمئن باشیم که نسخه‌های متأخرتر عهد عتیق (که کتاب مقدسه‌های امروزی ما براساس آنها ترجمه شده‌اند)، نسخه‌های کاملاً دقیقی هستند که با نوشته‌های اصلی انبیاء تفاوتی ندارند. این موضوع بسیار اهمیت دارد، زیرا همانگونه که کمی جلوتر خواهیم دید، نویسندگان اصلی کتاب‌های عهد عتیق به شکلی خاص، مستقیماً از سوی خدا الهام یافتند تا آنچه را که خدا از آنها می‌خواسته است، به نگارش درآورند. بنابراین، ما می‌توانیم مطمئن باشیم که نسخه‌هایی که آنان به نگارش درآوردند، با امانت و دقت در طی قرون به دست ما رسیده است.

اکثر متون عهدعتیق به زبان عبری نگاشته شده‌اند که زبان باستانی یهودیان است. با وجود این، در زمان مسیح، مردم عادی به زبان عبری سخن نمی‌گفتند، بلکه عمدتاً کاهنان یهودی و استادان مذهبی از این زبان استفاده می‌کردند. در زمان مسیح زبان رایج در خاورمیانه زبان آرامی بود که خود مسیح نیز به این زبان تکلم می‌کرد. رابطه زبان آرامی با زبان عبری را می‌توان به رابطه زبان معاصر هندی و زبان سانسکریت تشبیه کرد.

اما در زمان مسیح، زبان دیگری نیز رواج داشت که زبان یونانی بود. یونانی زبانی بود که در تمامی منطقه مدیترانه به آن تکلم می‌شد و اکثر افراد تحصیل کرده، آن را می‌دانستند. از آنجا که عده معدودی زبان عبری را می‌فهمیدند، در حدود سال ۲۰۰ پیش از میلاد، عهدعتیق به یونانی ترجمه شد. هنگامی که نویسندگان عهدجدید از متون عهدعتیق نقل قول می‌کردند، معمولاً ترجمه یونانی را مورد استفاده قرار می‌دادند، نه متن اصلی عبری را.

عهدعتیق شامل ۳۹ کتاب می‌شود که توسط نویسندگان مختلفی به نگارش درآمده است. برای بررسی محتوای این کتاب‌ها به مقاله عمومی: «خلاصه عهدعتیق» مراجعه کنید.

عهدجدید

نگارش عهدجدید بیست سال پس از مرگ مسیح آغاز شد. این کتاب‌ها به زبان یونانی نگاشته شدند. آخرین حکم مسیح به شاگردانش این بود که شاهدان او در تمام دنیا باشند (اعمال ۸:۱). بنابراین، از روز *پنطیکاست*، شاگردان در مورد زندگی و تعلیم مسیح شروع به سخن گفتن کردند. در طول بیست سال پس از مرگ مسیح، شاگردان یا *رسولان* عمدتاً به صورت شفاهی به دیگران تعلیم می‌دادند. اما هنگامی که رسولان پا به سنین کهولت گذاردند، این ضرورت احساس شد که برای اینکه تعلیمات ایشان به گونه‌ای دقیق به نسل‌های آینده منتقل شود، لازم است که آنها به صورت نوشته در آیند. بنابراین، برخی از رسولان و اشخاص نزدیک به آنان، شروع به نوشتن روایت زندگی مسیح کردند. مرقس انجیل خود را از زبان پطرس رسول نگاشت (به مقدمه انجیل مرقس مراجعه کنید). متی رسول انجیل متی را نوشت. یوحنا رسول انجیل یوحنا را نگاشت و لوقا که از همراهان نزدیک پولس رسول بود، انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان را که تاریخ کلیسای اولیه است، به نگارش درآورد.

رسولان علاوه بر نگاشتن روایت زندگی مسیح، تشخیص دادند که ضروری است توضیحات بیشتری در مورد علت آمدن مسیح به جهان ارائه دهند و همچنین برخی

برداشت‌های نادرست و تعالیم غلط را که در کلیساهای جدید رواج یافته بود، اصلاح کنند. بنابراین، به کلیساهای جدیدی که تأسیس کرده بودند، نامه‌هایی نوشتند. از مجموعه این نامه‌ها، سیزده نامه متعلق به پولس رسول است که اولین آنها رساله به غلاطیان می‌باشد که در حدود سال ۵۰ میلادی نوشته شده است (به مقدمه غلاطیان مراجعه کنید). برخی محققین معتقدند که رساله یعقوب، برادر عیسی، قدیمی‌ترین قسمت عهدجدید است (به مقدمه رساله یعقوب مراجعه کنید).

در میان کتاب‌های عهدجدید، مکاشفه آخرین کتابی است که نوشته شد؛ این کتاب را یوحنا رسول بین سالهای ۹۰ تا ۹۵ میلادی به نگارش در آورد. بنابراین، نگارش کل عهدجدید، بین سالهای ۵۰ تا ۱۰۰ میلادی صورت گرفت.

نسخه اصلی کتاب‌های عهدجدید بر روی نوعی کاغذ که از گیاهی به نام پاپیروس^{۱۹} تهیه می‌شد، نوشته شد. کاغذ پاپیروس مانند کاغذهای امروزه پردوام نبودند و عمرشان طولانی نبود. در نتیجه طومارهای پاپیروس که نویسندگان عهدجدید آثارشان را بر آنها نگاشتند، باقی نمانده‌اند؛ آنچه امروز در دست است، رونوشت‌های است که از روی آنها نسخه‌برداری شده‌اند.

در سه قرن نخست پس از میلاد مسیح، کاتبان با دقت و مراقبت فراوان، متون عهدجدید را بر روی کاغذهای پاپیروس رونویسی می‌کردند. در اوایل قرن بیستم، برخی از این نسخه‌های پاپیروس در زیر شنهای صحرایی در مصر کشف شد. برخی از این نسخه‌ها نیز در داخل کوزه‌های سفالین قرار داشتند. قدمت قدیمی‌ترین نسخه از این نسخه‌ها، به سال ۱۳۵ میلادی بازمی‌گردد که حاوی بخشهایی از انجیل یوحنا است. قدمت دیگر نسخه‌های قدیمی به سال ۲۰۰ میلادی باز می‌گردد و حاوی بخشهایی عمده از عهدجدید است. این طومارهای باستانی اکنون در موزه‌ها نگهداری می‌شوند. نوع دیگری از «کاغذ» که در زمان نگارش کتاب مقدس مورد استفاده بود، پوست حیوانات بود؛ این نوع کاغذ بیشتر از پوست خشک‌شده بزها و گوسفندان آماده می‌شد. پوست طبعاً گرانتر از کاغذ پاپیروس بود؛ احتمال دارد برخی از کتاب‌های عهدجدید ابتدا بر پوست نگاشته شده باشند؛ اما اگر هم چنین باشد، اثری از آنها بر جای نمانده است. قدیمی‌ترین نسخه عهدجدید که تمام کتاب‌های آن را در بر می‌گیرد، بر روی پوست نوشته شده و مربوط به قرن چهارم می‌گردد. این نسخه قدیمی در اواسط قرن هجدهم و در دیری در نزدیکی کوه سینا، در مصر یافت شد. علاوه بر این نسخه قدیمی، ۲۷۰ نسخه دیگر از عهدجدید به زبان یونانی وجود دارند که بین سده‌های چهارم و نهم

۱۹- پاپیروس گیاهی آبی و بلند است که در سرزمین مصر می‌روید. برشهایی نازک ساقه این گیاه بشکل خاصی بر هم قرار می‌گرفتند. تا قرن سوم میلادی پاپیروس پرمصرف‌ترین نوع کاغذ بود.

و بر پوست نوشته شده‌اند.

از قرن نهم تا قرن پانزدهم، رونوشت‌های متعدد دیگری از عهدجدید به زبان یونانی تهیه شد که امروزه ۲۷۰۰ نسخه از آنها در دسترس ما قرار دارد. در سال ۱۴۵۶ میلادی، دستگاه چاپ را شخصی آلمانی به نام یوهان گوتنبرگ اختراع نمود و نخستین کتابی که با این دستگاه منتشر کرد، کتاب مقدس بود. پس از آن، دیگر نیازی نبود کتاب‌ها را با دست نسخه‌برداری کنند؛ اکنون دیگر این امکان به وجود آمده بود که کتاب‌ها به فراوانی و به سرعت و به بهایی ارزان تکثیر شوند. حال این امکان به وجود آمده بود که ترجمه کتاب مقدس به زبانهای مختلف و در مقیاسی گسترده میان مردم توزیع شود. امروزه، کل کتاب مقدس یا بخش‌هایی از آن به بیش از ۱۲۰۰ زبان مختلف دنیا ترجمه شده است. در دنیا هیچ کتاب دیگری نیست که به این تعداد زبان ترجمه شده باشد یا تا این میزان خواننده داشته باشد.

این صدها و هزاران نسخه قدیمی که تاکنون باقی مانده‌اند، ثابت می‌کنند که عهدجدید از متن اصلی یونانی آن، با دقت فراوان به دست ما رسیده است. گرچه می‌دانیم که برخی نسخه‌برداران به‌هنگام نسخه‌برداری، غفلتاً مرتکب خطاهای کوچکی شده‌اند؛ اما امروزه، محققین با صرف زمانی طولانی و نیرویی شگرف، این نسخه‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند و مقایسه می‌کنند تا بتوانند خطاهای نسخه‌برداری را در بعضی نسخ کشف کرده، به کمک نسخ قدیمی‌تر، شکل اولیه متن عهدجدید را بازسازی کنند. از نوشته‌های کهن، هیچ اثری را نمی‌توان یافت که تا این میزان رونوشت‌های قدیم آن بر جای مانده باشد. به همین دلیل، می‌توانیم مطمئن باشیم که ترجمه‌های کتاب مقدس که امروزه در دسترس ما قرار دارند، ترجمه دقیق کلماتی هستند که خدا در ابتدا به نویسندگان اصلی کتاب مقدس الهام فرمود.

دلیل دیگری که در خصوص دقت کتاب مقدس وجود دارد، این است که خدا فرموده است که او کلامش را برای همه نسلها نگاه خواهد داشت (مزمور ۸۹:۱۱۹، ۱۵۲، ۱۶۰). ما می‌توانیم اطمینان کامل داشته باشیم که خدا اجازه نخواهد داد که بخش مهمی از کلام او مفقود شود یا تغییر کند.

کتاب‌های کائنی عهدجدید

از همان ابتدای تاریخ کلیسا، در این خصوص که کدام نوشته‌ها باید جزو کتاب‌های کائنی عهدجدید قرار گیرند، توافق نظر وجود داشته است.^{۲۰} در سال ۲۰۰ میلادی،

۲۰- کائنی به معنی میزان و معیار درست است. وقتی در باره کتاب‌های کائنی عهدجدید سخن می‌گوییم، منظور کتاب‌هایی است که طبق تشخیص آباء کلیسا، الهامی و دارای مرجعیت الهی هستند.

عهد جدید تقریباً شامل همان کتاب‌هایی بود که امروزه در کتاب مقدس وجود دارند. با وجود این، در مورد چند کتاب اختلاف نظر وجود داشت؛ این اختلاف نظرها تا قرن چهارم میلادی ادامه یافت. برخی از آباء کلیسا تردید داشتند که آیا کتاب‌های عبرانیان، یعقوب، دوم پطرس، دوم و سوم یوحنا، یهوذا و مکاشفه باید جزو کتاب‌های کانی عهد جدید به‌شمار بیایند یا نه. علاوه بر این، نوشته‌های دیگری نیز وجود داشت که به‌دست رهبران مسیحی در اواخر قرن اول نگاشته شده بود؛ برخی از آباء کلیسا بر این عقیده بودند که این نوشته‌ها نیز باید جزو کتاب‌های کانی محسوب شوند؛ برخی دیگر با این نظر مخالف بودند. اما در پایان قرن چهارم میلادی، تمامی این اختلاف نظرها پایان یافت و تمامی کلیساها در سطح جهان عهد جدیدی را که اکنون در اختیار ما است، رسماً به‌عنوان کتاب‌های مقدس و کانی پذیرفتند. از آن زمان به بعد، اختلاف نظری در مورد هیچیک از کتاب‌های عهد جدید وجود نداشته است.

تصمیم‌گیری در مورد این که کدامیک از کتاب‌ها باید جزو کانی عهد جدید باشند، بر اساس چهار عامل انجام شد. نخست این که هر کتاب باید توسط یکی از رسولان یا اشخاص نزدیک به آنها نگاشته شده باشد. دوم آن که محتوای آن کتاب باید از سطح والای روحانی برخوردار بوده و با تعلیم عهد عتیق و رسولان تطابق داشته باشد. سوم، آن کتاب باید از سوی اکثریت قاطع کلیساها پذیرفته شده باشد. و چهارم، آن کتاب باید به‌روشنی توسط خدا الهام شده باشد. در خصوص این که کدام کتاب باید جزو کانی عهد جدید باشد، کلیسای اولیه تحت هدایت روح القدس قرار داشت. در این امر، سلیقه شخصی دخیل نبود؛ عمل روح القدس بود که آباء کلیسا را هدایت می‌کرد.

چرا کتاب مقدس با سایر کتاب‌ها متفاوت است؟

علت تفاوت کتاب مقدس با دیگر کتاب‌ها این است که نویسندگان آن، به شکلی خاص از خود خدا الهام یافتند. روح مقدس خدا نویسندگان کتاب مقدس را هدایت کرد تا آنچه را که خواست خدا بود بنویسند (به دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶؛ دوم پطرس ۱: ۲۱ و تفسیر آنها مراجعه کنید). کتاب مقدس سخنان انسانها نیست، بلکه کلام خود خدا است. اما خدا برای نگارش کلام خود از انسانها استفاده کرد. او کلمات کتاب مقدس را یک‌به‌یک بر انبیا دیکته نکرد؛ او کلام خود را با در نظر گرفتن شخصیت و توانایی‌های هر نبی و اکثراً در قالب مفاهیم فرهنگی و تاریخی، و در چهارچوب لغاتی که برای آن نبی آشنا بود، بر او الهام فرمود. همانگونه که عیسی ذاتی الهی بود که انسان شد، کتاب مقدس نیز کلام خدا است که به‌گونه‌ای قابل درک برای بشر و در قالب عناصر فرهنگی خاص انسانها عطا شده است تا انسانها بتوانند آن را به‌دور از ابهام درک و

اطاعت کنند. کتاب مقدس توسط انسانهایی نوشته شده که به شکلی خاص با فکر خدا آشنایی داشتند. خدا فکر خویش را بر آنان آشکار ساخت و ایشان آن را به رشته تحریر در آوردند. این مطلب درست است که دیگر نویسندگان مسیحی نیز به مفهومی کلی از روح القدس الهام می‌یابند و کتاب‌هایی را می‌نویسند که خدا را خشنود می‌سازد؛ اما آنان به همان معنی‌یی که نویسندگان کتاب مقدس از ذهن خدا شناخت داشتند و تحت الهام بودند، از ذهن خدا شناخت ندارند. به همین دلیل است که کتاب مقدس با سایر کتاب‌ها متفاوت است و تنها کلام مکشوف شده خدا می‌باشد.

از آنجا که کتاب مقدس کلام خدا است، پس حقیقت کامل است. کتاب مقدس عاری از خطا است. گاهی بعضی تصور کرده‌اند که در کتاب مقدس خطایی یافته‌اند؛ اما بعدها دریافته‌اند که خودشان در خطا بوده‌اند و نه کتاب مقدس. بارها و بارها کشفیات تاریخی و باستان‌شناختی درستی نوشته‌های کتاب مقدس را تصدیق کرده‌اند. کتاب مقدس چه از لحاظ تاریخی و چه از لحاظ علمی، از هر جهت صحت دارد.

با وجود این، کافی نیست که ما کتاب مقدس را به همان شکلی بخوانیم که کتابی تاریخی یا علمی را مطالعه می‌کنیم. کافی نیست که کتاب مقدس را صرفاً با ذهن خود بخوانیم. باید کتاب مقدس را با روح خود بخوانیم، در غیر این صورت حقایق روحانی عمیق آن را درک نخواهیم کرد. هنگامی که کتاب مقدس را می‌خوانیم، باید خود را فروتن سازیم و فکر خود را بگشاییم تا حقایق الهی را دریابیم. ما باید برای دریافت درک روحانی دعا کنیم. وقتی این کار را با ایمان انجام می‌دهیم، مطالب کتاب مقدس برایمان زنده می‌شود و زندگی ما را تغییر می‌دهد.

این روح القدس است که کتاب مقدس را در قلب ایماندار «زنده» می‌گرداند و آن را به کلامی پر قدرت تبدیل می‌سازد (دوم قرن‌تیا ۶:۳). کسانی که روح القدس در درونشان زندگی می‌کند، براساس تجربه می‌دانند که کتاب مقدس کلام حقیقی و زنده خدا است. این اشخاص براساس کتاب مقدس می‌توانند خدا و مسیح را بشناسند. آنان همچنین بر اساس کتاب مقدس می‌دانند که خدا برای بشر چه کاری انجام داده است. عهدعتیق گزارش عمل خدا برای حل مشکل ناطاعتی و گناه انسان است.

عهدعتیق به روشنی نشان می‌دهد که انسانها گناهکارند و احتیاج به نجات‌دهنده دارند. عهدجدید خدایی را مکشوف می‌سازد که آنقدر انسانها را دوست دارد که به شباهت یک انسان، یعنی عیسی مسیح، به زمین می‌آید تا از طریق رنج و مرگ خود، انسانها را از گناهانشان نجات دهد و حیات ابدی بدیشان ببخشد.

امید ما این است که با مطالعه این کتاب تفسیر، به خدا اجازه دهید که توسط کتاب مقدس با شما سخن گوید. درک کتاب مقدس کافی نیست؛ باید با آن زندگی کنیم.

تفسير عهد جديد

متی

مقدمه

این کتاب غالباً «انجیل به روایت متی» نامیده می‌شود. انجیل یعنی خبر خوش، و خبر خوش اینست که عیسی مسیح به این جهان آمد و جان خود را فدا کرد تا انسان گناه‌کار را نجات بخشد، و اینک همهٔ آنانی که به او «ایمان» آورند، بخشایش گناهان را دریافت کرده، وارد «ملکوت خدا» خواهند شد. این خبر خوش بطور خلاصه، در یوحنا ۱۶:۳ آمده است: **زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.**

متی، نگارندهٔ این انجیل، ابتدا یک باجگیر بود، یعنی مأمور جمع‌آوری باج و خراج برای حکومت روم؛ عیسی او را فراخواند تا یکی از دوازده شاگرد او باشد (متی ۱۰:۳؛ مرقس ۱۸:۳). گرچه انجیل متی در آغاز عهدجدید قرار دارد، اما اکثر محققان کتاب‌مقدس بر این عقیده‌اند که نخستین انجیل کامل که به نگارش در آمد، انجیل مرقس می‌باشد (مقدمهٔ انجیل مرقس مشاهده شود). با این حال، بسیاری از محققین معتقدند که پیش از آنکه مرقس انجیل خود را به‌رشته تحریر درآورد، متی شرحی کلی از زندگی مسیح را به زبان آرامی^۱ نوشته بود. زمانی که انجیل مرقس بین سالهای ۵۵-۶۵ میلادی انتشار یافت، متی انجیل خود را مورد تجدید نظر قرار داد و بیشتر بخشهای انجیل مرقس را در آن گنجانید. در واقع، تمام انجیل مرقس بجز پنجاه و پنج آیهٔ آن، در انجیل متی یافت می‌شود. بنابر نظر این محققین، نسخهٔ نهایی انجیل متی به زبان یونانی^۲ نوشته شد، چه به دست خود متی، چه به دست شخصی که از نزدیکان او بوده است. از حدود ۱۰۵۰ آیه‌ای که در انجیل متی وجود دارد، ۵۰۰ آیه در مرقس یافت می‌شود. ۲۵۰ آیه دیگر از این انجیل، در انجیل لوقا نیز هست. بسیاری از دانشمندان کتاب‌مقدس معتقدند که در همان دوران اولیه، علاوه بر انجیل مرقس، مجموعهٔ دیگری نیز وجود داشته است که هم متی و هم لوقا از آن باخبر بوده‌اند و آن را به انجیل خود

۱- آرامی زبان مروج مردم اسرائیل در روزگار مسیح بود. مسیح نیز به همین زبان تکلم می‌کرد.

۲- زبان یونانی زبان مردم تحصیل‌کرده در سراسر خاور میانه و جنوب اروپا در روزگار عهدجدید بود. کتب عهدجدید در اصل به این زبان نوشته شده‌اند. اکثر نسخه‌های دستنوشته عهدجدید که امروز در دسترس است، رونویسهای متن یونانی می‌باشند (به مقاله‌عمومی: «کتاب‌مقدس چگونه به دست ما رسید»، رجوع کنید).

افزوده‌اند.

طبق نظر بسیاری از صاحب‌نظران، انجیل متی در شکل نهایی خود، در شهر انطاکیه^۳ در شمال سوریه، بین سالهای ۷۰ تا ۸۰ میلادی نوشته شده است. مخاطبین این انجیل عمدتاً خوانندگان یهودی می‌باشند. متی در این انجیل مکرراً نشان می‌دهد که نبوت‌های عهدعتیق، یعنی کتب مقدسه یهودیان، چگونه در تولد و زندگی عیسی جامه عمل پوشیده‌اند.

برای مطالعه توضیحات مربوط به آن بخشها از انجیل متی که در مرقس نیز یافت می‌شود، از خوانندگان درخواست می‌شود به انجیل مرقس مراجعه کنند.

رئوس مطالب

الف) تولد و کودکی عیسی مسیح (۱:۱-۲:۲۳)

۱- نسب‌نامه عیسی مسیح (۱:۱-۱۷)

۲- تولد عیسی مسیح (۱:۱-۱۸:۲۵)

۳- دیدار مجوسیان (۱:۲-۱۲)

۴- فرار به مصر و بازگشت به ناصره (۲:۱۳-۲۳)

ب) آغاز خدمات عیسی مسیح (۳:۱-۴:۱۱)

۱- یحیی تعمید دهنده راه را هموار می‌سازد (۳:۱-۱۲)

۲- تعمید عیسی (۳:۱۳-۱۷)

۳- آزمایش عیسی (۴:۱-۱۱)

ج) خدمات عیسی مسیح (۴:۱۲-۲۵:۴۶)

۱- عیسی شروع به موعظه می‌کند (۴:۱۲-۱۷)

۲- فراخوانده شدن نخستین شاگردان (۴:۱۸-۲۵)

۳- موعظه سر کوه (۵:۱-۷:۲۹)

۴- ده معجزه (۸:۱-۹:۳۸)

۵- عیسی دوازده شاگرد را به مأموریت می‌فرستد (۱۰:۱-۴۲)

۶- پاسخ عیسی به یحیی تعمید دهنده و تعالیم مربوطه (۱۱:۱-۳۰)

۷- مخالفت از سوی فریسیان (۱۲:۱-۵۰)

۸- مثل‌های ملکوت (۱۳:۱-۵۸)

۹- عزلت‌گزینی عیسی بعد از مرگ یحیی (۱۴:۱-۳۶)

۱۰- مجادله با فریسیان (۱۵:۱-۲۰)

۳- انطاکیه در روزگار عهدجدید، یکی از شهرهای مهم خاورمیانه بود.

-
- ۱۱- چندین معجزه دیگر (۳۹-۲۱:۱۵)
 - ۱۲- تعالیم بیشتر (۲۸-۱:۱۶)
 - ۱۳- تبدیل هیأت (۲۳-۱:۱۷)
 - ۱۴- در کفرناحوم (۳۵:۱۸-۲۴:۱۷)
 - ۱۵- در پیریه (۱۶:۲۰-۱:۱۹)
 - ۱۶- در یهودیه (۳۴-۱۷:۲۰)
 - ۱۷- در اورشلیم (۴۶:۲۲-۱:۲۱)
 - ۱۸- عیسی فریسیان را ملامت می‌کند (۳۹-۱:۲۳)
 - ۱۹- تعالیم در خصوص زمان‌های آخر (۴۶:۲۵-۱:۲۴)
 - (د) رنج‌های عیسی مسیح (۶۶:۲۷-۱:۲۶)
 - ۱- توطئه علیه عیسی (۱۶-۱:۲۶)
 - ۲- شام خداوند (۳۰-۱۷:۲۶)
 - ۳- در باغ جتسیمانی (۵۶-۳۱:۲۶)
 - ۴- بازداشت و محاکمه عیسی (۳۱:۲۷-۵۷:۲۶)
 - ۵- مرگ عیسی (۵۶-۳۲:۲۷)
 - ۶- دفن عیسی (۶۶-۵۷:۲۷)
 - (ه) قیام عیسی مسیح (۲۰-۱:۲۸)
 - ۱- مشاهده قبر خالی (۸-۱:۲۸)
 - ۲- عیسی ظاهر می‌شود (۱۰-۹:۲۸)
 - ۳- گزارش نگهبانان (۱۵-۱۱:۲۸)
 - ۴- مأموریت بزرگ (۲۰-۱۶:۲۸)

باب ۱

نسب‌نامه عیسی مسیح (۱:۱-۱۷)
(لوقا ۳:۲۳-۳۸)

۱ متی، رسولی که این انجیل را نوشت، خودش یهودی بود. یکی از اهداف متی از نوشتن این انجیل، این بود که به سایر یهودیان ثابت کند که عیسی همان مسیح^۴، یعنی مسیحای موعود یهودیان بوده است. او مسیح را **پسر داود** می‌خواند، چرا که بر اساس پیشگویی‌های عهدعتیق، مسیحای موعود می‌بایست از نسل بزرگترین پادشاه یهودیان یعنی داود پادشاه باشد (دوم سموئیل ۷:۱۲-۱۴؛ مزمو ۳:۸۹-۴؛ ۱۱:۱۳۲؛ مرقس ۱۰:۴۷-۴۸). به همین جهت، متی نسب‌نامه مسیح را در آیات ۱۷-۲ ذکر می‌کند تا ثابت نماید که مسیح به‌طور قطع از نسل داود، و همین‌طور از نسل **ابراهیم**، یعنی نخستین فرد یهودی، بوده است (پیدایش ۱۲:۱-۳).

اسامی مندرج در این نسب‌نامه همگی در عهدعتیق آمده است (روت ۴:۱۸-۲۲؛ اول تواریخ ۲:۱۵-۳:۱۰؛ ۱۶). اما متی نسب‌نامه کامل مسیح را نقل نمی‌کند، زیرا میان ابراهیم (آیه ۲) و داود (آیه ۶) سه نام ذکر نشده است. سه نام نیز میان یورام و عزیا در آیه ۸ ذکر نشده است (اول تواریخ ۱۱:۳-۱۲).

۲-۱۷ وقتی نسب‌نامه عیسی در انجیل متی با نسب‌نامه مندرج در لوقا ۳:۲۳-۳۸ مقایسه می‌شود، دو تفاوت عمده به چشم می‌خورد. نخست، نسب‌نامه لوقا به زمانی پیش از ابراهیم باز می‌گردد، یعنی به آدم، اولین انسانی که خدا آفرید. لوقا یهودی نبود؛ لذا هدفش این بود که نشان دهد مسیح نه فقط مسیحای یهودیان، بلکه نجات‌دهنده تمام دنیا بوده است، هم یهودیان و هم **متها** (غیر یهودیان). به همین دلیل، او نسب‌نامه خود را از آدم آغاز می‌کند.

دوم، از داود تا مسیح، نسب‌نامه لوقا کاملاً با

نسب‌نامه متی تفاوت دارد. فقط دو نام، یعنی سالتیئیل و زروبابل (آیه ۱۲) یکسانند. توضیحی که عموماً برای این اختلاف ارائه می‌شود، اینست که متی نسب‌نامه شرعی یوسف را ذکر می‌کند، چرا که یوسف در چارچوب ازدواج، پدر شرعی عیسی بود. اما از آنجا که یوسف پدر طبیعی عیسی نبود (روح‌القدس پدر واقعی او بود)، لوقا نسب‌نامه مریم، مادر عیسی را ارائه داده است، نه نسب‌نامه یوسف را. طبعاً نسب‌نامه مریم و یوسف متفاوت بود. اما نکته جالب اینست که یوسف و مریم، هر دو از نسل داود بودند.^۵ بنابراین، متی و لوقا هر دو از طرق گوناگون نشان می‌دهند که عیسی **پسر داود** و مسیحای موعود می‌باشد.^۶

جلا یا تبعید بابل (عراق امروزی) که در آیات ۱۱ و ۱۷ مورد اشاره واقع شده است، به تصرف اورشلیم و سرزمین یهودیه به‌دست بابلیها در سال ۵۸۷ ق.م. اشاره می‌کند؛ در این زمان، بسیاری از یهودیان اسیر شدند و به بابل تبعید گردیدند (دوم پادشاهان ۱:۲۵-۱۲). این رویداد به حکومت زمینی داود و خاندان او

۴- در زبان یونانی، کلمه مسیح به معنی «مسح شده» می‌باشد. ماشیا معادل یهودی یا عبری این کلمه است.

۵- به همین دلیل است که برای دوره پیش از داود، اختلافی میان نسب‌نامه‌های متی و لوقا وجود ندارد.

۶- نسب‌نامه‌های یهودیان بسیار پیچیده بودند. گاه کودکانی که به فرزندی پذیرفته می‌شدند، جزو خانواده رسمی به‌حساب می‌آمدند و به این ترتیب، نسب‌نامه خانواده‌های مختلف با هم تداخل پیدا می‌کردند. گاه افراد یک خانواده واحد با یکدیگر ازدواج می‌کردند. (به همین دلیل است که سالتیئیل و زروبابل هم در نسب‌نامه یوسف آمده‌اند و هم در نسب‌نامه مریم.)

خاتمه داد.

ولادت عیسی مسیح (۱: ۱۸-۲۵)

۱۸ عیسی پدر انسانی نداشت. دیگر مردانی که در کتاب مقدس قید شده‌اند، نظیر اسحاق و یحیی تعمید دهنده، با مداخله قدرت مافوق طبیعی خدا به وجود آمدند، لیکن همگی پدران انسانی داشتند (پیدایش ۱۸: ۱۰-۱۴؛ لوقا ۵: ۱-۷، ۱۱-۱۳، ۱۸-۱۹). اما مریم، مادر عیسی، پیش از ولادت عیسی هرگز با مردی نخواهیده بود؛ وی باکره بود. پدر عیسی **روح القدس** بود (لوقا ۱: ۲۶-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۹ از نظر یوسف، مریم مرتکب زنا شده بود، زیرا بر طبق رسم یهودی، نامزد شخص (که به عقد او درآمده)، اگر به او خیانت کند، زناکار محسوب می‌شد. هرگاه که چنین پیوندی گسسته می‌شد، صدور طلاق رسمی ضروری می‌گشت. یوسف در نظر داشت که مریم را در خفا و در حضور دو شاهد طلاق دهد. وی مردی مهربان و درستکار بود و میل نداشت که مریم را در نظر عامه بی‌آبرو سازد.

۲۰ **فرشته‌ای** در رؤیا به یوسف گفت که مریم مرتکب زنا نشده، بلکه پدر کودکش خود روح القدس می‌باشد.

۲۱ فرشته به یوسف گفت که نام کودک را عیسی بگذارد که شکل یونانی نام یوشع می‌باشد که به معنی «خداوند نجات می‌دهد» است. عیسی، نجات‌دهنده است زیرا که **قوم خود را از گناهانشان** می‌رهاند. وی ایشان را از مجازات گناه که هلاکت ابدی است، نجات می‌دهد (یوحنا ۳: ۱۶ و ۱۷؛ رومیان ۶: ۲۳ و تفاسیر آنها مشاهده شود). و او ایشان را بواسطه کار روح القدس از قید گناه نجات می‌دهد (رومیان ۸: ۱-۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۲-۲۳ سپس متی نقل قولی را از اشعای نبی می‌آورد تا نشان دهد که نبوت اشعیا بواسطه ولادت عیسی تحقق یافته است (اشعیا

۱۴: ۷). عیسی همچنین **عمانوئیل** یا «**خدا با ماست**» نامیده شده است زیرا که خدا در قالب عیسی به زمین آمد و در میان انسانها ساکن گردید. در مسیح، خدا همواره با ماست (متی ۲۸: ۲۰).

۲۴-۲۵ بسیاری از مسیحیان بر این عقیده‌اند که مریم و یوسف بعد از تولد عیسی، صاحب فرزندان دیگری نیز شدند. برادران و خواهران عیسی که در مرقس ۶: ۳ و یوحنا ۷: ۳-۵ قید شده‌اند، احتمالاً فرزندان مریم هستند. با اینحال، عده‌ای دیگر از مسیحیان عقیده دارند که مریم باکره باقی ماند. ایشان می‌گویند که برادران و خواهران قید شده در بالا فرزندان یوسف از ازدواج قبلی او بوده‌اند. برای توضیحات بیشتر در مورد ولادت عیسی، لوقا ۲: ۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

باب ۲

دیدار مجوسیان (۲: ۱-۱۲)

۱ **بیت لحم** شهر کوچکی در ایالت **یهودا** (اسرائیل جنوبی) واقع در حدود هشت کیلومتری **اورشلیم**^۷ بود. بیت لحم شهری بود که داود پادشاه در آن تولد یافته بود (اول سموئیل ۱: ۱۶). با وجود اینکه یوسف و مریم در شهر ناصره واقع در ایالت شمالی جلیل زندگی می‌کردند، برای سرشماری به بیت لحم رفتند زیرا که از اعقاب داود پادشاه بودند (لوقا ۲: ۴ مشاهده شود). این سرشماری در دوران سلطنت هیروдіس پادشاه به انجام رسید که پادشاه دست‌نشانده‌ای بود که از سوی امپراطور روم لقب «پادشاهان یهودیان» را یافته بود. قلمرو هیروдіس که بخشی از امپراطوری روم^۸

۷- در ایام عیسی، اورشلیم پایتخت یهودا یعنی ایالت جنوبی قوم اسرائیل بود. امروزه اورشلیم یکی از شهرهای عمده اسرائیل کنونی است.

۸- امپراطوری روم در ایام عهدجدید،

هدایت کرد. بدون شک ایشان از اینکه متوجه شدند که **پادشاه یهودیان** در چنین محیط محقرانه‌ای بدنیا آمده است، تعجب کردند (لوقا ۷:۲).

فرار به مصر (۲:۱۳-۲۳)

۱۳-۱۵ فرشته‌ای به یوسف گفت که طفل و مادرش را برداشته، به **مصر** فرار کند. چنانکه در عهدعتیق در کتاب خروج آمده است، مصر در ابتدا برای یهودیان سرزمین بردگی و ظلم بوده است. اکنون آن سرزمین بدل به مکان امنی برای عیسی گردیده است. درست همانگونه که ۱۴۰۰ سال پیش از آن تاریخ، موسی یهودیان را از اسارت مصر نجات داد، مسیح نیز قوم خدا را از اسارت گناه نجات خواهد داد؛ و درست همانگونه که موسی یهودیان را به سرزمین اسرائیل که خدا به ایشان وعده کرده بود هدایت نمود، عیسی نیز قوم خدا را به سوی ملکوت آسمان هدایت خواهد کرد. متی در آیه ۱۵، نقل قولی را از هوشع نبی می‌آورد: **پسر خود را از مصر خواندم** (هوشع ۱:۱۱). منظور هوشع از «پسر» اشاره به یهودیان یعنی قوم اسرائیل بوده است. در خروج ۲۲:۴، اسرائیل **پسر نخست‌زاده خدا** خوانده شده است. به عقیده متی، عیسی نماینده قوم اسرائیل است، لذا کلمات هوشع را در مورد خود مسیح به کار می‌برد.

۱۶-۱۸ هیروдіس از ستاره‌شناسان

قدرتمندترین امپراطوری جهان بود که سیطره خود را بر اکثر کشورهای اطراف دریای مدیترانه گسترده بود. پایتخت آن روم بود که امروزه پایتخت ایتالیای کنونی در جنوب اروپا می‌باشد. برای توضیحات بیشتر به فهرست لغات: امپراطوری روم، رجوع کنید.

۹- متی در اینجا نقل قول دقیقی را از نبوت میکا نمی‌آورد. وی در واقع به تفسیر میکا ۲:۵ پرداخته است.

به‌شمار می‌رفت، شامل ایالت یهودا می‌شد و پایتختش اورشلیم بود (لوقا ۵:۱ مشاهده شود). هیروдіس از سال ۴۰ پیش از میلاد تا ۴ میلادی سلطنت کرد. اکثر محققان معاصر براین باورند که عیسی در سال آخر سلطنت هیروдіس یعنی در ۴ میلادی متولد شد.

۲ مصادف با تولد عیسی، چند **مجوسی** یا ستاره‌شناس شرقی ستاره بسیار درخشان و غیرعادی را مشاهده کردند که از شرق طلوع کرده بود. ایشان این امر را نشانه زاده شدن پادشاهی بزرگ تعبیر کردند. این ستاره‌شناسان می‌دانستند که یهودیان در انتظار آمدن مسیحا هستند، لذا به اورشلیم پایتخت یهود سفر کرده، بر این گمان بودند که مسیحا اینک ولادت یافته است. ایشان سؤال کردند که «**کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟**»

۳ هیروдіس پادشاه از شنیدن این موضوع که به‌جز خودش، کس دیگری نیز به‌عنوان «پادشاه یهود» وجود دارد ناخشنود گشت. متی مکرراً یادآور می‌شود که مسیح به‌راستی یک پادشاه متولد شد که میراث پادشاهی داود به او می‌رسید. یهودیان فکر می‌کردند که این پادشاهی بر روی زمین خواهد بود، اما مسیح آمد تا حکومت و ملکوتی روحانی برقرار سازد. **۴-۶** برطبق نبوت میکا (میکا ۵:۲)، این مسیح یا مسیحا می‌بایست در بیت‌لحم^۹ بدنیا آید (یوحنا ۴۲:۷). در اینجا در آیه ۶، خدا از زبان میکای نبی می‌فرماید که مسیح «**شبان قوم من اسرائیل خواهد بود**» (یوحنا ۱۱:۱۰، اول پطرس ۴:۵ مشاهده شود). **اسرائیل**، نام قوم یهود است.

۷-۸ هیروдіس از ستاره‌شناسان خواست که محل تولد عیسی را بیابند تا او نیز **رفته، وی را پرستش نماید**. البته قصد اصلی او این بود که او را بیابد و بکشد.

۹-۱۲ ستاره حیرت‌انگیز، ستاره‌شناسان را درست به محلی که عیسی در آن بدنیا آمده بود

وقت دقیق ظهور ستاره را تحقیق کرد (آیه ۷). بدین ترتیب، بعد از سپری شدن چند ماه و بازنگشتن ستاره‌شناسان طبق وعده‌ای که داده بودند (آیه ۸)، هیرودیس دستور داد تا تمامی نوزادان ذکور کمتر از دو سال را در بیت‌لحم و اطراف آن به قتل برسانند (آیه ۱۶). بدین طریق او فکر می‌کرد که عیسی یقیناً در بین آن کودکانی خواهد بود که کشته شده‌اند.

سپس متی نقل‌قولی را از ارمیا ۱۵:۳۱ می‌آورد. راحیل زن یعقوب و مادر یوسف و بنیامین بود، یعنی دو پسر از دوازده پسر یعقوب. وی در راه در نزدیکی بیت‌لحم به خاک سپرده شد (پیدایش ۱۹:۳۵). در این آیه ارمیا زمانی را توصیف می‌کند که یهودیان به اسارت بابل برده می‌شدند و بر سر راه از قبر راحیل می‌گذشتند. راحیل نماد و مظهر تمامی مادران اسرائیل است که برای از دست دادن پسرانشان سوگوار بودند. به همان طریق، مادران بیت‌لحم نیز برای پسرانشان که توسط هیرودیس کشته شدند می‌گریستند. خداوند در دو آیه بعدی ارمیا که بعد از آیه ذکر شده در اینجا می‌آیند، فرموده است: «آواز خود را از گریه و چشمان خویش را از اشک باز دار، زیرا برای اعمال خود اجرت خواهی گرفت ... به جهت عاقبت تو امید هست» (ارمیا ۱۶:۱۷). و به راستی که بدنبال تبعید یهودیان، می‌رفت که حکومتی جدید و طاهرتر بر اسرائیل برقرار شود. به همان طریق، به دنبال مرگ کودکان بیت‌لحم، پادشاهی مسیح مستقر گشت. خدا برکت عظیمی را بعد از رنج به ارمغان آورد. بدون مرگ، رستاخیزی وجود ندارد و بدون صلیب، تاجی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۲۳-۱۹ چون هیرودیس وفات یافت ...

خدا چه زود هیرودیس را کیفر داد. هیرودیس فکر می‌کرد که با کشتن عیسی، سلطنتش طولانی خواهد شد. لیکن در واقع وی فوراً سلطنت و زندگی‌اش را از دست داد.

باردیگر فرشتگان، یوسف را بواسطه رؤیا هدایت کردند (متی ۱:۲۰؛ ۲:۱۳). خدا همواره کسانی را که در صدد انجام خواسته او هستند هدایت می‌کند. معمولاً خدا به واسطه کلامش، کتاب مقدس، یا از طریق دوستان و اعضا خانواده مسیحی، ایمانداران را هدایت می‌کند، و روح القدس چنین هدایت‌هایی را مورد تأیید قرار می‌دهد. لیکن گاهی اوقات نیز از طریق رؤیا و خواب مستقیماً هدایت می‌کند. این نوع هدایت مستقیم ممکن است در بین کسانی که خواندن نمی‌دانند رایج‌تر باشد.

فرشته‌ای به یوسف گفت که به ناصره، شهر موطن خود در حوالی جلیل بازگردد که خارج از قلمرو پسر هیرودیس، ارکلاؤس بود. متی می‌فرماید که وی به ناصری خوانده خواهد شد تا گفته انبیا تمام شود (آیه ۲۳). این نبوت در عهدعتیق نیامده است. انبیای عهدعتیق نبوت کردند که عیسی منشأیی محقر خواهد داشت و مورد تحقیر واقع خواهد شد. مردمی که اهل یکی از شهرهای ایالت جلیل^۱، نظیر ناصره، بودند، از سوی سایر یهودیان خوار شمرده می‌شدند (یوحنا ۴:۴۶ مشاهده شود). بنابراین «ناصري» خوانده شدن، نبوت‌هایی نظیر نبوت اشعیا در ۵۳:۳ را تحقق می‌بخشید.

باب ۳

یحیای تعمیددهنده راه را هموار می‌سازد (۱:۳-۱۲)

(مرقس ۱:۲-۸؛ لوقا ۳:۳، ۴ و ۱۶ و ۱۷؛ یوحنا ۱:۲۶، ۲۳)

۱-۶ به مرقس ۱:۲-۶ و تفسیر آن مراجعه شود.

۱۰- یهودیان سایر نقاط اسرائیل به یهودیان جلیلی با نظر حقارت می‌نگریستند. جلیلی‌ها عموماً نسبت به دیگر یهودیان کمتر از تعلیم و تربیت و فرهنگ برخوردار بودند.

۷ هنگامی که یحییای تعمیددهنده شروع به تعمید مردم نمود، بسیاری از **فریسیان و صدوقیان** نیز بسوی او آمدند تا تعمید یابند. فریسیان گروه بسیار سخت‌گیری از یهودیان بودند و به خود می‌بالیدند که دقیقاً شریعت یهود را بجا می‌آورند. صدوقیان دومین گروه عمده یهودیان بودند. اکثر کاهنان اعظم یهود جزو صدوقیان بودند. فریسیان و صدوقیان رهبران قوم یهود بودند. با اینحال یحیی ایشان را هنگامی که برای تعمید نزد او آمدند، **افعی‌زادگان** نامید. چرا چنین گفت؟

دلیل آن اینست: رهبران یهود ریاکار بودند، یعنی ظاهر مذهب را حفظ می‌کردند، لیکن باطناً چنین نبودند. ایشان خدا را با لبهایشان تمجید می‌کردند لیکن نه با دل‌هایشان (مرقس ۷: ۶ و ۷ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان فکر می‌کردند که با تعمید گرفتن می‌توانند از لعنت خدا یعنی داوری او بگریزند. اما یحیی می‌دانست که ایشان حقیقتاً توبه نکرده و واقعاً از گناهانشان روی گردان نیستند. ایشان تنها به این دلیل تعمید می‌گرفتند که به دیگران نشان دهند که تا چه حد مذهبی هستند.

فریسیان و صدوقیان مانند **افعی‌زادگان** (متی ۲۳: ۲۳؛ ۲۳: ۲۳)، نیرنگ‌باز و فریبکار و سمی بودند. برای کلیسا چیزی سمی‌تر از رهبرانی نیست که ظاهراً ادعای مذهبی بودن دارند، لیکن باطناً چنین نیستند (متی ۷: ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۸ تعمید یحیی، **تعمید توبه به جهت آموزش گناهان** بود (مرقس ۱: ۴). **توبه** تنها به معنی تأسف خوردن به خاطر گناه نیست، بلکه به معنی رویگردانی از آن می‌باشد. فریسیان و صدوقیان می‌گفتند: «توبه می‌کنیم» لیکن همچنان گناه می‌ورزیدند. یحیی از ایشان سؤال می‌کرد: «کجاست توبه شما؟ گواه توبه‌تان را به من نشان دهید. **ثمره شایسته توبه بیاورید.**» درست همانگونه که اعمال نیک به دنبال ایمان

می‌آید (یعقوب ۲: ۱۷)، به همان ترتیب نیز رویگردانی از گناه باید در اثر توبه ظاهر شود. در غیر اینصورت توبه ما حقیقی نیست.

۹ رهبران یهودی بسیار متکبر بودند. ایشان امت‌ها، یعنی غیریهودیان را خوار می‌شمردند. ایشان پیش خود چنین می‌اندیشیدند: «ما اعقاب راستین ابراهیم یعنی اولین یهودی هستیم. خدا وعده داده است که ما را برکت دهد (پیدایش ۱۲: ۱-۳). بنابراین ما بهتر از دیگر مردمان هستیم زیرا که مورد لطف خاص خدا قرار گرفته‌ایم.»

لیکن یحیی به ایشان هشدار می‌داد که تعلق داشتن به نسل ابراهیم برای خدا اهمیتی ندارد. خدا همانطور که اولین انسان را از خاک خلق کرد (پیدایش ۲: ۷)، می‌تواند از سنگ، فرزندان از دودمان ابراهیم بیافریند. آنچه که برای خدا اهمیت دارد اینست که انسان در دل خود یک یهودی حقیقی باشد، نه فقط جسماً. حتی اگر فریسیان و صدوقیان برحسب جسم از اعقاب ابراهیم بودند، از نظر خدا، یهودیان واقعی محسوب نمی‌شدند زیرا که در دل خود عادل و درستکار نبودند. یک «یهودی» حقیقی کسی است که خواسته خدا را بجا آورده، ایمانش را بر پسر خدا یعنی عیسی مسیح می‌نهد (یوحنا ۸: ۳۹؛ رومیان ۲: ۲۸ و ۲۹؛ غلاطیان ۳: ۶-۹ و تفاسیر آنها مشاهده شود).

به همان طریق نیز کسانی که فقط ظاهراً مسیحی هستند، مسیحیان حقیقی به شمار نمی‌روند. یک انسان، مسیحی بدنی نمی‌آید و تنها بخاطر اینکه پدرش مسیحی است، یک مسیحی محسوب نمی‌شود. از طرفی وی تنها بخاطر اینکه عضو یکی از کلیساهاست، مسیحی تلقی نمی‌گردد. بلکه یک انسان تنها در صورتی مسیحی شمرده می‌شود که باطناً مسیحی باشد؛ انسان باید قلباً ایمان حقیقی به مسیح داشته باشد.

۱۰ سپس یحیی با آوردن مثال درخت

تقویت و طاهر شود (اول پطرس ۱: ۷ و تفسیر آن مشاهده شود). در عهدجدید دو نوع وسوسه قید شده است: اولاً رنج و دردی که از بیرون بر ما حادث می‌شود؛ و ثانیاً امیال باطنی که ما را به‌سوی گناه هدایت می‌کنند. متی در این آیه عمدتاً در مورد این نوع دوم یعنی وسوسه درونی صحبت می‌کند. خدا هرگز ما را وسوسه به گناه نمی‌کند. این شیطان است که ما را به گناه وسوسه می‌کند و این کار را از طریق امیال شرارت‌بار ما عملی می‌سازد (یعقوب ۱۳: ۱ و ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خود عیسی امیال گناه‌آلود نداشت، با اینحال روح‌القدس او را به بیابان برد تا مورد آزمایش قرار گیرد. وسوسه شدن به تنهایی گناه نیست، بلکه تسلیم وسوسه^{۱۱} شدن گناه است. عیسی تسلیم گناه نگردید.

عیسی بلافاصله بعد از تعمیدش در معرض آزمایش قرار گرفت. این امر تجربه بسیاری از مسیحیان نیز می‌باشد. هنگامی که ما از تحت اقتدار شیطان خارج می‌شویم و به‌واسطه ایمان وارد خانواده خدا می‌گردیم، شیطان خشمگین شده، به ما حمله می‌کند و می‌کوشد ما را تحت اقتدارش بکشد. یکی از طرق عمده مقاومت در برابر حمله شیطان اینست که کاملاً مطمئن شویم که اینک جزو فرزندان خدا هستیم. خدا در مورد عیسی دقیقاً چنین گفت: «این است پسر من» (متی ۱۷: ۳) و روح بر وی نازل شد (متی ۱۶: ۳). وی **پراز روح‌القدس** به بیابان رفت (لوقا ۴: ۱). هنگامی که در مقابل وسوسه قرار می‌گیریم، به‌خاطر بیاوریم که فرزندان خدا هستیم و دعا کنیم که پراز روح شویم تا همچون عیسی بر شیطان فائق آییم.

۲ عیسی پیش از آنکه از سوی شیطان مورد آزمایش قرار گیرد، چهل روز روزه گرفت. و این نشانه چهل سالی بود که یهودیان در

بی‌ثمر، به فریسیان و صدوقیان هشدار داد که اگر میوه نیکوی توبه و ایمان را به‌بار نیاورند، خدا ایشان را رد کرده، مجازات خواهد نمود (متی ۱۷: ۷-۲۰؛ یوحنا ۱۵: ۲ و ۵۶ مشاهده شود).

۱۱ مرقس ۷: ۱ و ۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۲ یحیای تعمیددهنده گفت: «او که بعد از من می‌آید، از من تواناتر است»؛ او با این گفته، به مسیح اشاره می‌کرد (آیه ۱۱). مسیح نه تنها به‌عنوان نجات دهنده، بلکه به‌عنوان یک داور نیز می‌آید. وی با غربال که نشانه دآوری است، خواهد آمد و گندم را از کاه جدا خواهد کرد یعنی عادل و درستکار حقیقی را پاداش می‌دهد و کسانی را که فقط در ظاهر عادل و درستکار هستند، یعنی ریاکاران را مجازات خواهد نمود. خدا به دل شخص می‌نگرد، نه به ظاهر او (اول سموئیل ۱۶: ۷).

تعمید عیسی (۱۷-۱۳: ۳)

(مرقس ۱: ۹-۱۱؛ لوقا ۳: ۲۱ و ۲۲)

۱۷-۱۳ مرقس ۱: ۹-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۴

آزمایش عیسی (۱۱-۱: ۴)

(لوقا ۴: ۱-۱۳)

۱ عیسی به‌هنگام تعمید در حدود سی سال سن داشت (لوقا ۳: ۲۳). بلافاصله بعد از تعمید، به‌دست روح به بیابان برده شد تا شریر یعنی شیطان او را تجربه کند.

برای اینکه مسیح عاری از گناه، کاملاً تبدیل به انسان شود، ضروری بود که در معرض وسوسه‌های رایج بین تمامی انسانها قرار گیرد (عبرانیان ۲: ۱۷ و ۱۸؛ ۴: ۱۴ و ۱۵ و تفاسیر آنها مشاهده شود). خدا به شیطان اجازه می‌دهد که هریک از ما را تجربه و آزمایش کند تا ایمانمان

۱۱- منظور این است که عملاً مرتکب گناه شویم.

اساساً مشابه وسوسه تبدیل کردن سنگ به نان بود. از آنجایی که عیسی در بیابان بر شیطان فائق آمده بود، برای غالب شدن بر شیطان بر روی صلیب، آمادگی بیشتری داشت.

وسوسه نخست عیسی معادل **شهوت جسم** است که یوحنا بیان داشته است (اول یوحنا ۲:۱۶). میوه ممنوعی که آدم و حوا از آن خوردند، خوش خوراک بود (پیدایش ۳:۶).

۴ عیسی با آوردن نقل قولی از کلام خدا از تثبیه ۳:۸، بر شیطان فائق آمد. این بخش به زمانی اشاره می‌کند که خدا یهودیان گرسنه را در بیابان با خوراک مخصوصی از آسمان (که «من» نامیده می‌شد) تغذیه کرد تا به ایشان نشان دهد که باید تنها به او اعتماد کرده، برحسب کلامش زیست کنند (خروج ۱۶:۱-۸، ۱۳-۱۶، ۳۱). انسان تنها با خوردن نان نمی‌تواند زندگی روحانی داشته باشد. انسان به خوراک روحانی یعنی کلام خدا احتیاج دارد (یوحنا ۶:۳۰-۳۵، ۴۸-۵۱ مشاهده شود).

زندگی برحسب کلام خدا به معنی اطاعت از آن است. یعنی پذیرفتن خواست خدا برای زندگی‌هایمان. بگذارید که برای «خوراکی» که خدا به ما می‌دهد، غرغر و شکایت نکنیم. یهودیان در بیابان در مورد من آسمانی که به ایشان داده می‌شد، شکایت کردند و نتیجتاً با بلای سختی مورد تنبیه واقع شدند (اعداد ۱۱:۴-۶، ۳۱-۳۴).

۵-۶ سپس شیطان عیسی را به بلندترین نقطه هیکل در اورشلیم برد و گفت: «اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر انداز.» بعد خود شیطان از

صحرای سینا^{۱۲} بعد از خروج از مصر در معرض تجربه قرار گرفتند (وقایع مربوط به این سالها در کتاب‌های خروج و اعداد در عهدعتیق توصیف شده‌اند). درست همانگونه که یهودیان یعنی قوم برگزیده خدا مورد تجربه قرار گرفتند (تثبیه ۲:۸)، عیسی نیز مورد تجربه واقع شد. با اینحال عیسی آنگونه که یهودیان تسلیم گناه شدند، تسلیم گناه نکردید.

سه وسوسه‌ای که در این بخش توصیف شده، با سه وسوسه‌ای که اولین مرد و زن یعنی آدم و حوا تسلیم آن شدند، منطبق است (پیدایش ۳:۱-۶). میوه ممنوع که آدم و حوا از آن خوردند، خوش خوراک، خوش منظر و برای کسب خرد و دانش، دلپذیر بود (پیدایش ۳:۶). سه وسوسه قید شده توسط متی در اینجا، همچنین با وسوسه‌های قید شده در اول یوحنا ۲:۱۶ انطباق دارد، یعنی: **خواسته‌های جسم، شهوت چشم، و غرور زندگانی** (افتخار به آنچه که دارد و انجام می‌دهد).

۳ شیطان وسوسه گر ابتدا سعی کرد که عیسی را نسبت به پسر خدا بودن خود به شک بیندازد. شیطان گفت: «اگر پسر خدا هستی، آن را ثابت کن. معجزه‌ای انجام ده. گرسنه هستی و چهل روز است که چیزی نخورده‌ای. این سنگها را تبدیل به نان کن.»

عیسی قدرت این را داشت که سنگ را به نان تبدیل کند. شیطان عیسی را وسوسه می‌کرد تا از قدرت خود برای رفاه و آسایش شخصی خود استفاده کند. چرا عیسی می‌بایست متحمل رنج و گرسنگی و درد شود؟ او می‌توانست زندگی آسوده‌ای داشته باشد. با اینحال، به این جهان آمد تا برای ما رنج برده، جانش را فدای ما کند (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که عیسی بر صلیب آویخته شد، کسانی که وی را استهزا می‌کردند، گفتند: «...**خود را نجات ده! اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا**» (متی ۲۷:۴۰). وسوسه فرود آمدن از صلیب

۱۲- صحرای سینا بین مصر و اسرائیل واقع شده است. بعد از آنکه خدا یهودیان (قوم بنی اسرائیل) را از اسارت مصر نجات داد، ایشان پیش از رسیدن به سرزمینی که خدا برایشان مهیا کرده بود، مدت چهل سال در صحرا سرگردان بودند. آن سرزمین امروزه همان فلسطین یا اسرائیل است.

به همان طریق ما نیز از طریق تقاضای آیات و نشانه‌هایی خاص نباید خدا را آزمایش کنیم (مرقس ۸: ۱۱ و ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۸-۹ سومین وسوسه عیسی در واقع بزرگترین وسوسه او بود. شیطان به عیسی وعده اقتدار بر تمامی حکومت‌های جهان را داد. این امر در حیطه قدرت شیطان بود که چنین کند. شیطان **رئیس این جهان** است (یوحنا ۳۱: ۱۲؛ ۳۰: ۱۴). **تمام جهان تحت سلطه شریر است** (اول یوحنا ۵: ۱۹). بنابراین، شیطان به راحتی می‌توانست وعده خود را به عیسی متحقق سازد و عیسی می‌توانست شاه‌شاهان بر روی زمین گردد. وی می‌توانست کل جهان را به دست آورد؛ برای این کار فقط یک شرط وجود داشت، و آن اینکه عیسی می‌بایست به جای خدا، شیطان را پرستش کند.

سومین وسوسه، وسوسه تکبر بود. (در ترجمه قدیمی «غرور زندگانی» نامیده شده است؛ اول یوحنا ۲: ۱۶). این امر معادل میل به شبیه به خدا شدن (پیدایش ۵: ۳) و کسب دانش و خرد می‌باشد (پیدایش ۳: ۶). مسیح چقدر راحت و بدون هیچ رنجی می‌توانست تمامی خرد و قدرت و اقتدار جهان را به دست آورد و

مزمور ۹۱: ۱۲ نقل قول آورد تا عیسی را متقاعد سازد که خود را پایین بیندازد. لیکن شیطان این آیه‌های مزامیر را به‌طور صحیحی به کار نبرد. وعده‌ای که در مزامیر داده شده، حقیقت دارد، یعنی اینکه فرشتگان خدا از ما محافظت خواهند کرد. لیکن ما نمی‌توانیم از این وعده برای مواقعی استفاده کنیم که برخلاف اراده خدا عمل می‌کنیم. سؤاستفاده از کتاب مقدس بدین طریق بسیار سهل است. نقل قول یک آیه از کتاب مقدس به‌طور ناقص یا بدون در نظر گرفتن کل متن، غالباً مفهومی کاملاً اشتباه را به دست می‌دهد و ما باید مراقب باشیم که از این کار اجتناب ورزیم.^{۱۳}

دومین^{۱۴} وسوسه عیسی، وسوسه‌ای بود تا عیسی از طریق انجام آیات و معجزات، نشان دهد که پسر خداست. وی می‌توانست از طریق انجام معجزه، تحسین هرکس را برانگیزد. عیسی می‌توانست در نظر انسانها تبدیل به یک پادشاه شود. این وسوسه‌ای بود برای ذهن عیسی. وسوسه مزبور با شهوت چشم در اول یوحنا ۲: ۱۶ انطباق می‌یابد. میوه ممنوعی که آدم و حوا از آن خوردند، برای چشم خوشنما بود (پیدایش ۳: ۶).

لیکن عیسی به جهان نیامد تا حکومتی دنیوی داشته باشد. او به جهان فرستاده نشد تا مورد احترام انسانها قرار گیرد (اشعیا ۵۳: ۳؛ فیلیپان ۶: ۲-۸). وی به سوی جهان فرستاده شد تا رنج برده، برای گناهان ما بمیرد. بنابراین، ضروری بود که وسوسه شیطان را رد کند.

۷ عیسی بار دیگر با نقل قول کلام خدا از تثنیه ۱۶: ۶، بر شیطان پیروز می‌شود. این بخش به زمانی اشاره می‌کند که یهودیان در بیابان خواستند که خدا حضور خود را با نشانه‌ای ثابت کند (خروج ۱۷: ۱-۷). عیسی نمی‌بایست خدا را با درخواست نشانه‌ای معجزه‌آسا برای اثبات اینکه او همان مسیح‌های موعود است، تجربه^{۱۵} کند و مورد «آزمایش» قرار دهد.

۱۳ یک نمونه مشهور از نقل قول ناصحیح از کتاب مقدس در مزمور ۱۴: ۱ یافت می‌شود که کلمات ذیل در آن آمده است: «خدایی نیست.» اما جمله کامل به این شکل است: احمق در دل خود می‌گوید: «خدایی نیست.» بدینسان نقل قول ناقص از آن مفهومی را ارائه می‌دهد که برخلاف مفهوم واقعی آیه است.

۱۴ از وسوسه‌های عیسی که در لوقا بر شمرده شده‌اند، دومین و سومین وسوسه جابجا نقل شده‌اند (لوقا ۴: ۵-۱۲ مشاهده شود).

۱۵ تجربه یا آزمایش کردن خدا در این آیه، به معنی آزمودن او از طریق تقاضا برای کسب چیزی از او می‌باشد.

متی، برای نشان دادن اینکه نبوت‌های عهدعتیق در مورد مسیحای موعود به واسطه عیسی جامه عمل پوشیدند، از اشعیا ۹:۱ و ۲ نقل قول می‌کند. در روزگار اشعیا، ناحیه **زبولون و نفتالی** در بخش شمالی اسرائیل تحت کنترل پادشاهی آشور قرار داشت^{۱۶}. اشعیا در مورد رهایی مردم آن ناحیه از اسارت نبوت کرده بود: **قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند... نوری تابید** (آیه ۱۶). آن نور مسیح بود. خدمت عیسی درست همانگونه که نبوت اشعیا از پیش از آن خبر داده بود، در جلیل در شمال اسرائیل آغاز گردید (آیه ۱۵).

۱۷ مرقس ۱:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

فراخوانده شدن نخستین شاگردان (۲۲-۱۸:۴)

(مرقس ۱:۱۶-۲۰)
۱۸-۲۲ مرقس ۱:۱۶-۲۰ و تفسیر آن مشاهده کنید.

عیسی بیماران را شفا می‌دهد (۲۵-۲۳:۴)

۲۳-۲۵ عیسی خدمتی تمام عیار می‌کرد: او **تعلیم داده**، ... **موعظه همی نمود** ... و **شفا می‌داد** (آیه ۲۳). وی در **کنیسه‌ها**^{۱۷} تعلیم می‌داد. عیسی **بشارت** (خبر خوش) ملکوت را موعظه می‌کرد (مرقس ۱:۱۴ و ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). او **هر نوع مرض و بیماری** را شفا می‌داد؛ هیچ مرضی نبود که وی نتواند آن را شفا دهد. او نه تنها بدنهای مردم را شفا می‌داد بلکه جانهای ایشان را نیز شفا می‌بخشید. گناه، بیماری جان است. عیسی آمد تا مردان و زنان را از اسارت گناه آزاد سازد. وی آمد تا گناهان را

تمامی انسانها در مقابل او سرتعظیم فرود آورند. با اینحال، او پیشنهاد شیطان را رد کرد.

۱۰ برای سومین بار عیسی با نقل قول کلام خدا از تثنیه ۱۳:۶ بر شیطان فائق آمد. این آیه به زمانی اشاره می‌کند که یهودیان گوساله‌ای طلایی ساخته، به جای خدا آن را پرستش کردند (خروج ۱:۳۲-۶). انسانها باید تنها خدا را و نه چیز دیگری را پرستش کنند (خروج ۳:۲۰-۶). طی این وسوسه‌ها، عیسی نشان داد که کلام خدا چگونه می‌تواند به عنوان اسلحه‌ای برای چیره شدن بر شیطان و مقاومت در برابر وسوسه مورد استفاده قرار گیرد. کلام خدا **شمشیر روح** است (افسیان ۱۷:۶) و آن بخشی از تسلیحات یک مسیحی می‌باشد. اگر در برابر شیطان مقاومت کنیم، از ما خواهد گریخت (یعقوب ۷:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که وسوسه‌گر می‌آید، همچون عیسی بگوییم: **«دور شو از من، ای شیطان!»**

۱۱ در ساعت ابلیس او را رها کرد، ولی نه برای همیشه. طبق لوقا ۱۳:۴، شیطان عیسی را برای مدتی رها کرد. می‌دانیم که شیطان بار دیگر مسیح را در باغ جتسیمانی و بر روی صلیب وسوسه کرد (مرقس ۱۴:۳۲-۳۵؛ ۱۵:۳۰-۳۲). شیطان حتی از زبان شاگرد اصلی عیسی یعنی پطرس سخن گفت تا عیسی را وسوسه کند تا از صلیب اجتناب ورزد (مرقس ۸:۳۱-۳۳).

عیسی شروع به موعظه می‌کند (۱۷-۱۲:۴)

(مرقس ۱:۱۴ و ۱۵)
۱۲ مرقس ۱:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود.
۱۳-۱۶ عیسی خدمت علنی خود را در **کفرناحوم**، شهری واقع در شمال **دربا** یعنی دریاچه جلیل آغاز کرد. خانه دو شاگرد اولیه عیسی یعنی شمعون و اندریاس، در کفرناحوم بود (مرقس ۱:۲۱، ۲۹).

۱۶- در ایام عهدعتیق، آشور حکومتی قدرتمند واقع در شمال اسرائیل بود.
 ۱۷- کنیسه عبادتگاه یهودیان بود.

هستیم. در ضمن، به این معنی است که اعتراف کنیم که در ... خطایا و گناهان مرده ایم (افسیان ۱:۲).

بنابراین، درست از همان آغاز باید درک کنیم که داشتن زندگی مسیحی و پیروی از تعالیم عیسی، با تکیه بر قدرت خودمان غیرممکن است. ما نالایق، محکوم شده و مرده بودیم. اگر فکر کنیم که شایستگی داریم، اگر فکر کنیم که می‌توانیم با تکیه بر قدرت خودمان از مسیح پیروی کنیم، در اینصورت مسکین در روح نشده ایم.

هر کس که مسکین در روح نیست، خدا را ملاقات نکرده است. اگر حقیقتاً خدا را بشناسیم، مسکین در روح خواهیم شد. خدا آنقدر بزرگ، آنقدر قدرتمند و آنقدر قدوس و آنقدر نیکوست که به محض اینکه او را شناختیم، خود را در مقایسه با او مسکین و ضعیف خواهیم دید.

مسکین در روح بودن به معنی کم‌جرات یا هراسناک بودن نیست. مسکین بودن در روح خصلتی طبیعی نیست، بلکه خصلتی روحانی است. به راستی نیز تمامی این خوشباه‌حال‌های قید شده در آیه‌های ۳-۱۰ معرف خصلت‌های روحانی می‌باشند. مسکین در روح بودن به معنی فروتنی باطنی است. بسیاری از افراد با زبان خود می‌گویند: «ضعیف هستم و هیچ‌کاری نمی‌توانم بکنم»، لیکن در دل خود آن را باور ندارند. آنها تنها این را می‌گویند تا بهانه‌ای باشد برای کار نکردن برای خدا. ایشان تنها ادعا می‌کنند که فروتن هستند. خدا تنها کسانی را می‌پذیرد که حقیقتاً خود را در برابر خدا فروتن

ببخشاید. او آمد تا به ما حیات غنی، چه حیات جسمانی و چه روحانی ببخشد (یوحنا ۱۰:۱۰). انبوه جمعیت از سراسر اسرائیل به سوی عیسی می‌آمدند، حتی از دیکاپولیس^{۱۸} و ناحیه آن طرف اردن^{۱۹}.

باب ۵

خوشبختی واقعی (۵:۱-۱۲)

(لوقا ۲۰:۶-۲۳)

۲-۱ در اینجا بزرگترین موعظه‌ای که تاکنون ایراد شده، یعنی موعظه سرکوه، آغاز می‌شود؛ متی آن را در باب‌های ۵ تا ۷ آورده است. در اینجا عیسی روش زندگی را تعیین کرده است. او در این موقعیت خاص، بیشتر شاگردان خود را مخاطب قرار داد، اما دیگران نیز گوش فراداده، از تعلیم او شگفت‌زده شدند (متی ۲۸:۷).

۳ خوشباه‌حال مسکینان در روح. این

نخستین تعلیم ثبت شده عیسی است و شاید یکی از مهم‌ترین تعالیم او باشد. زیرا بدون مسکین بودن در روح، هیچکس نمی‌تواند وارد ملکوت آسمان گردد. جهان می‌آموزد که برای برخورداری از برکت، باید قدرتمند، ثروتمند و متکی به خود بود. اما این اشتباه بزرگی است (لوقا ۲۴:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی می‌آموزد که برای دریافت برکت واقعی، باید ابتدا مسکین شد.

«مسکین شدن در روح» به معنی خالی شدن از خود است. پیش از آنکه بتوانیم با برکات خدا پر شویم، ابتدا باید خالی شویم. هر انسانی به‌طور طبیعی پر از خودخواهی و تکبر است. این امر «انسانیت کهنه ما» یا طبیعت قدیمی نامیده می‌شود (رومیان ۶:۶). عیسی ابتدا طبیعت گناهکار ما را محکوم می‌کند، سپس کسانی را که مسکین در روح اند نجات می‌دهد. بنابراین، مسکین در روح بودن به این معنی نیز هست که اعتراف کنیم که سزاوار محکومیت

۱۸- دیکاپولیس، قلمرویی متشکل از اتحاد ده

شهر عمده در شرق جلیل بود.

۱۹- اردن رود مهمی بود که از دریای جلیل

به سوی جنوب جاری بود. رود مزبور بخشی از مرز شرقی اسرائیل امروزی را تشکیل می‌دهد.

می‌سازند. خدا فرموده است: «**من در مکان عالی و مقدس ساکنم و نیز با کسی که روح افسرده و متواضع دارد. تا روح متواضعان را احیاء نمایم و دل افسردگان را زنده سازم**» (اشعیا ۵۷:۱۵).
خدا با متکبران مخالفت می‌کند لیکن به فروتنان فیض می‌بخشد (امثال ۳:۳۴؛ اول پطرس ۵:۵).

پطرس، شاگرد اصلی عیسی، به‌طور طبیعی بی‌پروا بود و اعتماد به‌نفس زیادی داشت. لیکن هنگامی که برای نخستین بار پی برد که عیسی کیست، بر روی زانوان افتاده، گفت: «**دور شواز من ای خداوند، زیرا مردی گناهکارم!**» (لوقا ۵:۸). پولس، رسول بزرگ نیز مردی بود مسکین در روح (اول قرن‌تیا ۲:۱-۵؛ دوم قرن‌تیا ۳:۵؛ ۴:۷؛ فیلیپیان ۳:۷-۹ مشاهده شود). و سرانجام خود عیسی، با وجود اینکه خدا بود، به‌خاطر ما مسکین در روح شد (فیلیپیان ۲:۵-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین، به‌خاطر داشته باشیم که در نظر خدا، هیچ چیز نداریم که بتوانیم به آن افتخار کنیم. نمی‌توانیم به طبقه اجتماعی، نام، تحصیلات، مهارت‌ها و ثروت خود بنازیم. همه این چیزها بی‌ارزش و باطل است. ما نمی‌توانیم چیزی برای خدا به ارمغان ببریم. تنها می‌توانیم به‌صورت ظروف خالی به‌سوی خدا آییم. هنگامی که در پیشگاه او حاضر می‌شویم، دعا کنیم که در رحمت خود ما را با برکات روحانی پر کند. **پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید** (اول پطرس ۵:۶).

۴ خوشابه‌حال ماتمیان. تعلیم عیسی در تضاد با تعلیم جهان است. جهان چنین می‌گوید: «ماتم نکنید؛ از حزن و اندوه بگریزید و خوشبختی را جستجو کنید.» لیکن عیسی می‌فرماید: «برای اینکه شخص حقیقتاً خوشبخت باشد، باید ابتدا ماتم بگیرد.»

هنگامی که عیسی می‌گوید که باید ماتم بگیریم، منظورش چیست؟ منظور او اینست: ما

باید برای گناهانمان ماتم بگیریم. وی در مورد اندوه روحانی صحبت می‌کند نه اندوه دنیوی. پیش از آنکه بتوانیم شادی نجات را دریافت کنیم، باید ابتدا برای گناهانمان ماتم گرفته باشیم. چنین ماتمی منتهی به توبه می‌شود. غمی که برای خداست، منشأ توبه می‌باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست؛ اما غم دنیوی منشأ **موت است** (دوم قرن‌تیا ۷:۱۰).

چقدر برای گناهانمان ماتم می‌گیریم؟ ما معمولاً ماتم نمی‌گیریم و به‌جای آن، گناهانمان را «اشتباه» می‌خوانیم. لیکن خدا آنها را گناه می‌نامد. تا زمانی که به گناهانمان به همان طریقی که خدا به آنها نگاه می‌کند، نگاه نکنیم، حقیقتاً توبه نمی‌کنیم.

ماتمیان **تسلی خواهند یافت.** هنگامی که از گناهانمان توبه می‌کنیم، مسیح ما را تسلی می‌دهد. وقتی به خویشتن می‌نگریم، ماتم می‌گیریم؛ وقتی به مسیح می‌نگریم، امید و آرامش و شادی می‌یابیم. بدون اندوه، شادی نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ و بدون توبه حقیقی، نجات نمی‌تواند به‌وقوع پیوندد.

۵ خوشابه‌حال حلیمان. بار دیگر این گفته ضد آن چیزی است که جهان تعلیم می‌دهد. جهان می‌گوید: «اگر می‌خواهید **وارث زمین شوید**، پول و قدرت و شهرت به‌دست آورید. قوی و مغرور باشید. خود را جلو بیندازید.» لیکن عیسی خلاف آن را می‌گوید: «**حلیم باشید.**» فقط شخص حلیم است که وارث زمین خواهد شد.

اشخاص دنیوی نمی‌توانند تعلیم مسیح را درک کنند. ایشان نمی‌توانند مسیحیان را درک نمایند. اصول ما کاملاً با اصول دنیا متفاوت است. غیرممکن است کسانی که به جهان تعلق دارند، با کسانی که به مسیح تعلق دارند همفکر باشند.

اولین خوشابه‌حال، یعنی **مسکین در روح** بودن، به معنی فروتن بودن در برابر خدا است.

پطرس ۲: ۱۹-۲۳ و تفاسیر آن مشاهده شود). چهارم، همواره در صدد آموختن است. و پنجم، سعی نمی‌کند که همه امور مطابق خواست و اراده خودش پیش برود، بلکه خود را مطیع خواسته خدا و خواسته دیگران می‌نماید (افسیان ۵: ۲۱). وی زندگی و همه چیز خود را به خدا می‌بخشد و هیچ چیز را برای خود نگاه نمی‌دارد.

هنگامی که شخص همه چیز را به‌خاطر خدا ترک می‌کند، چه چیزی به‌دست می‌آورد؟ زمین را! خوشابه‌حال حلیمان، زیرا که وارث زمین خواهند شد. پولس همین حقیقت را در نظر داشت وقتی که فرمود: محزون ولی دائماً شادمان. فقیر و اینک بسیاری را دولت‌مند می‌سازیم؛ چون بی چیز، اما مالک همه چیز (دوم قرنتیان ۶: ۱۰). اگر فرزندان خدا هستیم، در این صورت وارثان نیز می‌باشیم وارثان خدا و هم‌ارث با مسیح (رومیان ۸: ۱۷).

کدام زمین را به ارث خواهیم برد؟ زمین نوین در ملکوت آسمان (مکاشفه ۲۱: ۱-۴). این زمین کنونی و تمامی مردم متکبر آن که با خواسته خدا مخالفت می‌ورزند، از میان خواهد رفت (اول یوحنا ۲: ۱۷). تنها به حلیمان اجازه داده خواهد شد که زمین نوین در ملکوت آسمان را به ارث ببرند (مزمور ۳۷: ۱۰ و ۱۱). زیرا هرکه خود را بلند کند، پست گردد و هرکه خود را فروتن سازد، سرفراز گردد (متی ۲۳: ۱۲).

ع خوشابه‌حال گرسنگان و تشنگان عدالت. مردم جهان گرسنه لذت و خوشبختی هستند، لیکن ارضاء نمی‌شوند. اگر انسان در جستجوی خوشبختی باشد آن را نخواهد یافت. لیکن اگر ابتدا عدالت را بجوید، هم عدالت و هم نیکبختی را خواهد یافت. وی پر شده، کاملاً ارضاء خواهد شد.

انسانها در جستجوی خوشبختی هستند، لیکن بدبخت باقی می‌مانند. چرا؟ به‌علت گناه. برای آزاد شدن از بدبختی، شخص باید از گناه

سومین خوشابه‌حال یعنی حلیم بودن به معنی فروتن بودن در برابر انسانها است. این کار بسیار مشکلی است. هنگامی که خدا ما را گناهکار می‌خواند، می‌توانیم آن را بپذیریم؛ لیکن اگر همسایه ما، ما را گناهکار بخواند، پذیرفتن آن بسیار دشوار است.

عیسی برای ما سرمشق حلم می‌باشد. وی گفت: «از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشم» (متی ۲۹: ۱۱). این حلم و افتاده‌دل بودن خصلتی طبیعی نمی‌باشد، بلکه خصلتی است روحانی و تنها می‌تواند از روح القدس ناشی شود. آن، ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵: ۲۳). تنها هنگامی که از روح از سر نو متولد می‌شویم و طبیعت روحانی جدیدی را دریافت می‌کنیم، می‌توانیم صاحب حلم واقعی گردیم (یوحنا ۳: ۵، ۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

بعضی افراد فکر می‌کنند که حلیم بودن به معنی ضعیف بودن است. چنین چیزی به‌هیچ وجه صحیح نیست. کسی که واقعاً حلیم است، از لحاظ روحانی در خداوند قوی است.

شخص چگونه می‌تواند حلیم باشد؟ وی ابتدا باید مسکین در روح گردد (آیه ۳). سپس باید برای ناشایستگی و گناهان خود ماتم بگیرد (آیه ۴). آنگاه باید به عیسی ایمان بیاورد، یعنی به او اعتماد کند. در این صورت، روح القدس وارد او شده، وی را تازه می‌سازد (دوم قرنتیان ۵: ۱۷ مشاهده شود). روح القدس به او روح حلم را خواهد بخشید.

حلم پنج نشانه دارد. اولاً شخص حلیم در پی حق و حقوق خود نیست. دوم، هنگامی که شخص دیگری به او بی‌حرمتی کند، مکدر و آزرده‌خاطر نمی‌گردد. شخص حلیم به آبرو و احترام خود اهمیتی نمی‌دهد. وی سعی نمی‌کند که از خود دفاع کرده، بهانه بیاورد و گناهان خود را مخفی نماید. سوم، شخص حلیم هرگز درصدد انتقام برنمی‌آید (رومیان ۱۲: ۱۹؛ اول

آزاد گردد، یعنی باید عادل شود.

حتی بسیاری از مسیحیان نیز این تعلیم را درک نمی‌کنند. چنین مسیحیان در جستجوی شادی، آرامش، قدرت روحانی و دیگر برکات می‌باشند؛ ایشان برای این چیزها تشنه و گرسنه‌اند. لیکن عیسی فرموده است: «اول عدالت را بطلبید، که این همه برای شما مزید خواهد شد» (متی ۶:۳۳ مشاهده شود).

عادل بودن به معنی مقدس بودن، به خدا نزدیک بودن، شبیه به مسیح بودن، و پر بودن از روح القدس می‌باشد. برای عادل بودن، باید از گناه آزاد شویم زیرا گناه ما را از خدا جدا می‌سازد و کار روح القدس را در زندگی مان مسدود می‌گرداند (افسیسیان ۴:۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

خوشبحال **گرسنگان و تشنگان** عدالت. شخصی که سه روز غذا نخورده باشد، یقیناً گرسنه خواهد بود. گرسنگی ما برای عدالت باید شبیه به آن باشد. اگر کمی گرسنه باشیم، خدا به ما چیز کمی خواهد داد. اگر زیاد گرسنه باشیم، خدا به ما چیزهای زیادی خواهد داد. اگر گرسنه به‌سوی خدا آییم، وی وعده داده است که ما را سیراب خواهد ساخت. عیسی فرموده است: «... هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود» (یوحنا ۶:۳۷). اگر هرچه زودتر، درحالی‌که گرسنه عدالت هستیم به‌سوی عیسی بیاییم، آن را به ما خواهد داد. عدالتی که او به ما می‌دهد، اساساً مانند همان نجاتی است که به ما می‌بخشد. ما به‌واسطه ایمان به مسیح در نظر خدا عادل می‌گردیم (رومیان ۵:۱؛ غلاطیان ۲:۱۵ و ۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). ما دیگر تحت محکومیت نمی‌باشیم (رومیان ۸:۱؛ مقاله عمومی: «طریق نجات» مشاهده شود).

ما باید خود را گرسنه عدالت نگاه داریم. هرچه گرسنگی خود را ادامه دهیم، خدا نیز به سیراب کردن ما ادامه خواهد داد. ما باید بیش از پیش مقدس شویم و بیش از پیش ثمرات

روح القدس را نشان دهیم (غلاطیان ۵:۲۲ و ۲۳). **و از پری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض** (یوحنا ۱:۱۶). اشتیاق مسیح اینست که ما **پر شویم تا تمامی پری خدا** (افسیسیان ۳:۱۹).

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: چگونه خدا این عدالت را نصیب ما می‌سازد؟ ما چه باید بکنیم؟ پاسخ این است: «**کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است**» (آیه ۴۸). مردم در مورد نجات دو عقیده متفاوت دارند. برخی می‌گویند که دریافت نجات راحت است و برخی آن را غیرممکن می‌پندارند. هر دو عقیده صحیح است! غیرممکن است که نجات را به‌واسطه عدالت شخصی مان و به‌واسطه تلاش خودمان بدست آوریم. اما از طرفی نیز به‌دست آوردن نجات سهل است زیرا که به‌واسطه ایمان به مسیح، عدالت خاص مسیح را دریافت می‌کنیم. ما به‌خاطر عدالت او و به‌خاطر فداکاری که او در راه ما کرد، نجات می‌یابیم (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). برای به‌دست آوردن نجات، تنها یک کار باید انجام دهیم، و آن این است که **گرسنه** آن باشیم.

نگذاریم که هیچ چیز گرسنگی ما را برای عدالت کاهش دهد. نگذاریم که طوری در لذات دنیوی غرق شویم که ذهن و دلمان از جستجوی خدا منحرف شود. اگر پیش از غذا شیرینی بخوریم، اشتهای ما چه خواهد شد؟ البته کاهش خواهد یافت. شیرینی به خودی خود بد نیست، اما اگر اشتهای ما را برای غذای واقعی کاهش دهد، به ما زیان خواهد رساند. «شیرینی‌های» دنیوی نیز به‌همان‌گونه عمل می‌کنند و گرسنگی ما را برای خدا و برای عدالت کاهش می‌دهند (لوقا ۶:۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). ما باید ترجیحاً از طریق خواندن کلام خدا و با مشارکت با دیگر ایمانداران و از طریق دعا گرسنگی خود را برای عدالت افزایش دهیم. ما باید دائماً برای عدالت دعا کنیم. زیرا که بدون عدالت

این نیست که گناه کسی را نادیده گیریم. این رحمت دنیوی است. خدا هرگز گناه را نادیده نمی‌گیرد. وی حتی نمی‌تواند کوچکترین گناه را تحمل کند یعنی آن نوع گناه که میل داریم آن را «اشتباه» بنامیم. وی هر نوع گناهی را مجازات می‌کند و مجازات گناه، مرگ است.

به همین دلیل است که وقتی مسیح گناهان ما را بر دوش گرفت، می‌بایست می‌مرد. این نشانه این است که رحمت خدا نسبت به ما چقدر عظیم است. او برای نجات ما، پسر خود را داد تا به جای ما بمیرد.

خوشابه حال رحم‌کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. اگر نسبت به دیگران رحمت نشان دهیم، خدا نیز نسبت به ما رحمت نشان خواهد داد؛ و اگر نسبت به دیگران رحمت نشان ندهیم، خدا نیز نسبت به ما رحمت نشان نخواهد داد (متی ۶:۱۴ و ۱۵ مشاهده شود).

اول خدا نسبت به انسان رحمت نشان داد. بدون رحمت خدا هیچیک از ما نمی‌تواند نجات یابد. هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، خدا ما را بخشیده، نجاتمان داد (رومان ۵:۸). زمانی که هنوز رحیم نبودیم، خدا نسبت به ما رحمت نشان داد. با اینحال، بعد از آنکه مسیحی شدیم، باید نسبت به دیگران رحمت نشان دهیم. ما بخشایش را از خدا دریافت کردیم، در حالیکه شایسته بخشایش نبودیم. به همان طریق ما باید دیگران را ببخشیم حتی اگر ایشان

نمی‌توانیم در حضور خدا بایستیم. بدون عدالت نمی‌توانیم نجات یابیم.

۷ خوشابه حال رحم‌کنندگان. این هشت

خوشابه حال توصیف‌کننده این نیست که چه باید انجام دهیم، بلکه اینکه چه باید باشیم. ابتدا باید «باشیم» تا بتوانیم «انجام دهیم». ابتدا باید مسیحی «باشیم» تا بتوانیم همچون مسیحیان «عمل نماییم». ما به واسطه فیض خدا مسیحی هستیم. این هدیه و عطیه خداست. با مسیحی شدن و بافرزند خدا شدن، به واسطه روح القدس قدرت می‌یابیم زندگی مسیحی داشته باشیم و از احکام عیسی اطاعت کنیم. بدون دریافت روح القدس از مسیح در درون خود، هرگز نمی‌توانیم از این تعالیم پیروی کنیم. به همان طریق، به واسطه کار روح القدس در درونمان، باید ابتدا در دل‌هایمان رحیم باشیم تا سپس بتوانیم رحمت را در اعمالمان نشان دهیم. رحمت یا شفقت ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵:۲۲). بدون روح القدس نمی‌توانیم واقعاً رحیم باشیم.

رحمت حقیقی همواره خود را در اعمال پر از رحمت و عذوفت نشان می‌دهد. اعمال پر از رحمت گواه رحیم بودن (رحم‌کننده بودن) ما است، درست مثل اطاعت از مسیح است که گواه ایمان ماست (یعقوب ۲:۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر رحمت نشان ندهیم، رحیم نمی‌باشیم. رحیم بودن و رحمت نشان دادن همواره با هم هستند. مسیحی بودن و همانند یک مسیحی عمل نمودن نیز همواره توأم می‌باشند. کسانی که به طور ظاهری همانند مسیحیان عمل نمی‌کنند، نمی‌توانند باطناً^{۲۰} نیز مسیحیان حقیقی باشند. و کسانی که بطور باطنی مسیحیان حقیقی نمی‌باشند، نخواهند توانست بطور ظاهری^{۲۱} نیز همانند مسیحیان عمل کنند. آنچه را که هستیم و آنچه را که انجام می‌دهیم، نمی‌توانیم از یکدیگر جدا کنیم.

رحیم بودن و نشان دادن رحمت به معنی

۲۰- با اینحال گناه و بی‌گناه مسیحیان حقیقی تسلیم گناه می‌شوند و در این هنگام، اعمال ظاهری ایشان ممکن است بسیار نادرست باشد. لیکن مسیحی حقیقی بلافاصله از گناه خود توبه کرده، طاهر می‌شود (اول یوحنا ۱:۹).

۲۱- زندگی برخی از بی‌ایمانان ممکن است از دور درست بنماید، لیکن اگر کسی از نزدیک ایشان را مورد ملاحظه قرار دهد، ثمرات روح در زندگی ایشان مشاهده نخواهد شد.

ثانیاً پاک‌دل بودن به معنی مقدس بودن، عاری از گناه و مبرا از خودپرستی بودن است. شخصی که پاک‌دل است، خدا را با تمامی دل، تمامی جان، تمامی فکر و با تمام قوت خود دوست دارد. این بزرگترین حکم است (مرقس ۱۲: ۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

تنها کسانی که پاک‌دل یعنی مقدس هستند، خدا را خواهند دید (عبرانیان ۱۲: ۱۴). برای ورود به ملکوت خدا (ملکوت آسمان)، باید مقدس باشیم. اما برای مقدس بودن، به کمک خدا نیاز داریم. داود پادشاه در مزمو ۵۱: ۱۰ چنین می‌فرماید: **ای خدا دل طاهر در من بیافرین**. تنها با سکونت روح القدس در ما است که دل‌های ما طاهر می‌گردد.

اگر مسکین در روح (آیه ۳) و گرسنه عدالت (آیه ۶) باشیم و به‌سوی خدا آییم، وی دل‌های ما را طاهر می‌سازد. اگر به خدا نزدیک شویم، او نیز به ما نزدیک خواهد شد (یعقوب ۴: ۸). وی دل‌های ما را طوری آماده می‌سازد تا بتوانیم به حضورش راه یابیم. خدا کاری را که در ما شروع کرده، به اتمام خواهد رساند (فیلیپان ۱: ۶ و تفسیر آن مشاهده شود). کار عمده نجات توسط خدا انجام شده است؛ اما ما نیز باید سهم خود را به‌جا آوریم (فیلیپان ۲: ۱۳ و ۱۲: ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود). یعقوب به ما چنین می‌گوید: **دست‌های خود را طاهر سازید ای گناهکاران و دل‌های خود را پاک کنید، ای دو دلان** (یعقوب ۴: ۸). ما باید از گناه دوری جویم و در برابر شریر مقاومت نمایم (یعقوب ۴: ۷). ما باید کارهای طبیعت گناه‌آلودمان را بکشیم (رومیان ۶: ۱۲؛ ۱۳: ۸؛ کولسیان ۳: ۵ و تفاسیر آن مشاهده شود). این کاری است که ما خودمان باید انجام دهیم؛ این سهم مادر نجاتمان می‌باشد.

۹ خوشابه حال صالح‌کنندگان.
صالح‌کنندگانی که در اینجا قید شده، کسانی هستند که میان انسان و خدا **صالح** برقرار می‌کنند. بسیاری از افراد خود را برقرار کننده

سزاوار آن نباشند. اگر نسبت به دیگران رحمت نشان ندهیم، خدا رحمت خود را از ما بخواهد گرفت (متی ۱۸: ۲۳-۳۵ مشاهده شود). به‌قول برخی، اگر خدا رحمت خود را از ما برگیرد، در واقع نجات را از ما برگرفته است. اگر خدا بخشایش خود را از ما دریغ کند، چگونه نجات خواهیم یافت؟ (مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مشاهده شود).

بزرگترین مثال رحمت و شفقت، خود عیسی است. وی برای نشان دادن رحمت نسبت به ما، برای ما مرد. وی حتی کسانی را که او را مصلوب کردند بخشید (لوقا ۲۳: ۳۴). به‌همان طریق استیفان اولین مسیحی که به‌خاطر ایمانش کشته شد، قاتلین خود را بخشید (اعمال ۷: ۶۰). هنگامی که همسایه ما (یعنی یکی از هموعان ما) در حق ما خطایی یا ظلمی می‌کند، سرمشق عیسی و استیفان را به‌خاطر آوریم.

اگر دیگران را نبخشیم، روح مقدس خدا در ما نیست؛ و اگر روح القدس در ما نباشد، به مسیح تعلق نداریم (رومیان ۸: ۹). اگر بخواهیم در رحمت خدا باقی بمانیم، باید همچنان نسبت به دیگران رحیم باشیم، یعنی ایشان را ببخشیم. در روز داوری، هنگامی که باید در برابر خدا بایستیم، یقیناً به رحمت نیاز خواهیم داشت. در آن روز اگر نسبت به دیگران رحمت نشان داده باشیم، خدا نیز نسبت به ما رحمت نشان خواهد داد.

۸ خوشابه حال پاک‌دلان. در نظر خدا، دل ما مهم‌ترین چیز است. انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد (اول سموئیل ۱۶: ۷). وی نگاه می‌کند تا ببیند آیا دل‌های ما پاک است یا نه.

اولاً پاک‌دل بودن یعنی اینکه ظاهر و باطن انسان یکی باشد. ما نباید دو دل باشیم، یعنی نباید فکر و عمل ما دوگانه باشد (مزمو ۸۶: ۱۱؛ یعقوب ۷: ۸).

ما را فرستاد تا برقرارکننده صلح باشیم. ما سفیران مسیح هستیم (دوم قرنتیان ۵:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

با اینحال ما نباید یک حقیقت دیگر را فراموش کنیم. در موقعیتی دیگر عیسی چنین فرمود: «**نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را**» (متی ۳۴:۱۰). عیسی نیامده است تا فقط انسانها را با خدا مصالحه دهد. وی همچنین آمده است تا خوب را از بد جدا سازد. وی در روز داوری، داور خواهد بود (متی ۲۵:۳۱ و ۳۲؛ یوحنا ۵:۲۲؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰). عیسی صلح را برای کسانی که با ایمان به سوی خدا روی می‌آورند، به ارمغان می‌آورد. لیکن برای کسانی که از اطاعت و پرستش خدا امتناع می‌ورزند، شمشیر داوری را می‌آورد.

مسیح به‌عنوان یک صلح‌کننده به زمین آمد. با اینحال وی رنج برد و به‌دست دشمنانش کشته شد. به‌همان طریق، ما نیز حتی با وجود اینکه صلح‌کننده هستیم، متحمل ضدیت و جفای دشمنان مسیح خواهیم شد (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). عیسی چنین فرمود: «**اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد**» (یوحنا ۱۵:۲۰). ما نمی‌توانیم با کسانی که با مسیح ضدیت می‌ورزند، صلح کنیم.

۱۰ خوشابه‌حال زحمت‌کشان برای عدالت (اول پطرس ۳:۱۴؛ ۴:۱۴ مشاهده شود). همانند مسکینان در روح در آیه ۳، ملکوت آسمان از آن ایشان نیز می‌باشد.

انسانها به‌دلایل مختلف نظیر گناه، حماقت، عادات بد، در زحمت‌اند. لیکن تنها کسانی که برای عدالت زحمت می‌کشند، برکت خواهند یافت.

گاهی اوقات ما بی‌دلیل خود را دچار مشکل می‌سازیم. فکر می‌کنیم که عادل هستیم، لیکن درواقع به‌خاطر اشتباهاتمان و یا بخاطر فقدان معرفت در زحمت می‌افتیم. باید مطمئن شویم که تمام کارهایمان خدا را جلال می‌دهد. تنها در

صلح می‌خوانند، نظیر رؤسای ممالک. ایشان در مورد صلح صحبت می‌کنند و قراردادهای صلح منعقد می‌سازند؛ اما در جهان صلحی وجود ندارد و این به‌دلیل گناه انسان است. صلح‌کنندگان دنیوی سعی می‌کنند از طریق پوشاندن گناه و مصالحه با مردان شریر، صلح برقرار نمایند. لیکن صلح‌کنندگان حقیقی سعی می‌کنند تا بی‌عدالتی، درد، و گناهی را که در جهان است بزدایند. ایشان به انسانها کمک می‌کنند تا با خدا مصالحه نمایند. این صلح حقیقی است.

برای اینکه برقرار کننده صلح باشیم، ابتدا باید خود با خدا مصالحه کنیم. ما تنها از طریق ایمان به مسیح می‌توانیم صلح را بیابیم (رومیان ۵:۱). برای یافتن صلح حقیقی، ما باید شبیه کسانی باشیم که در این خوشابه‌حالها توصیف شده‌اند: یعنی مسکین در روح، حلیم، گرسنه عدالت، رحیم و پاک‌دل باشیم (آیه‌های ۳-۸). تمامی این خوشابه‌حالها به یکدیگر وابسته هستند. نمی‌توانیم یکی از این کیفیات را بدون دیگری داشته باشیم.

چگونه صلح برقرار می‌کنیم؟ از طریق دوست داشتن هموعمان به اندازه خودمان (مرقس ۱۲:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود). محبت اسلحه اصلی صلح‌کننده است. پولس چنین می‌فرماید: **اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن** (رومیان ۱۲:۲۰). عیسی فرمود: «**دشمنان خود را محبت نمایید ... و به هر که ... به شما جفا رساند دعای خیر کنید ... تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید**» (آیه‌های ۴۴ و ۴۵). خوشابه‌حال صلح‌کنندگان زیرا **ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد** (یوحنا ۱:۱۲، غلاطیان ۳:۲۶؛ ۴:۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

بزرگترین صلح‌کننده عیسی بود (افسسیان ۲:۱۷؛ کولسیان ۱:۱۹ و ۲۰). وی به شاگردانش فرمود: «**سلام بر شما باد! چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم**» (یوحنا ۲۰:۲۱). عیسی

صورتی که برای جلال دادن خدا در زحمت باشیم، برکت خواهیم یافت.

مطابق عهدجدید، ما باید متحمل جفا گردیم (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). اگر به نوعی متحمل جفا نشویم، احتمالاً زندگی مان باعث جلال خدا نمی باشد. اگر خدا را دوست داشته باشیم، جهان از ما متفر خواهد شد (یوحنا ۱۵:۱۸ و ۱۹). انسانهای دنیوی^{۲۲} همواره با انسانهای عادل ضدیت خواهند ورزید. انسانهای عادل یعنی کسانی که عدالت مسیح را دریافت کرده اند، شبیه به نوری در تاریکی هستند. انسانهای دنیوی از نور متفرند زیرا که نور اعمال شریر آنان را آشکار می سازد (یوحنا ۳:۲۰).

بسیاری از انسانهای دنیوی از طرف سایر انسانهای دنیوی، «عادل»، «محترم» و «والا» خوانده شده اند. لیکن این گفته ای دنیوی است. چنین انسانهایی مورد جفای جهان واقع نمی شوند زیرا که متعلق به جهان هستند و از افتخار جهان برخوردار می شوند. ایشان پاداش خود را دریافت می دارند (لوقا ۶:۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). کسی که به راستی عادل است، به جهان تعلق ندارد. وی شهروند ملکوت آسمان است. بنابراین، انسانهای دنیوی به او جفا و آزار می رسانند.

۱۱-۱۲ عیسی هنگامی که توصیف هشت خوشابه حال را به اتمام رساند، روی به شاگردانش کرده، فرمود: «**خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند.**» اگر بخاطر مسیح در زحمت باشیم، برکت خواهیم یافت.

همه پیروان مسیح باید برای تحمل اهانت، تهمت و جفا آماده باشند. اما وقتی این مصائب شروع شد، ایماندار چه باید بکند؟ او باید خوشحال باشد و شادی نماید (اعمال ۵:۴۰ و ۴۱ مشاهده شود). ما نیز از همراهان انبیای عهدعتیق که متحمل جفا شدند، شمرده

خواهیم شد (دوم تواریخ ۳۶:۱۵ و ۱۶). ما افتخار این را خواهیم داشت که در رنجهای مسیح سهیم باشیم (فیلیپان ۳:۱۰).

هنگامی که کسی به ما بی احترامی می کند، معمولاً چه می کنیم؟ خشمگین می شویم و با آن شخص مخالفت می ورزیم و در صدد انتقام برمی آییم. اما عیسی می فرماید که نباید چنین کنیم.

بنابراین ممکن است خشم خود را در درون خود پنهان کنیم و باطن مان تلخ و خشمگین باقی بماند. اما عیسی این را نیز اشتباه می داند. از آنجایی که خشم خطاست، سعی می کنیم که خشم خود را حتی از خود نیز پنهان نماییم. نتیجتاً دچار افسردگی، آزدگی و یأس می شویم. لیکن این نیز کاری است اشتباه. هنگامی که کسی به خاطر مسیح به ما بی حرمتی یا جفا کند، به گفته عیسی تنها باید یک کار کرد و آن شادی است. **خوش باشید و شادی عظیم نمایید.**

هیچکس به طور طبیعی به هنگام روی آوردن مشکلات، شادی نمی کند. تنها کسی که روح القدس را در درون خود دارد، می تواند به هنگام جفا شادی نماید. شادی ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵:۲۲). خدا اجازه می دهد که بر ما جفا شود تا ایمان ما را آزمایش کرده، ببیند که آیا تحت هدایت روح القدس هستیم یا نه (اول پطرس ۱:۷ و ۶:۷). اگر با خشم یا افسردگی به جفا پاسخ دهیم، در این صورت پی می بریم که از روح القدس پر نیستیم.

هنگامی که انگور یا هر میوه دیگری را می فشریم، عصاره و یا شیرۀ آن بیرون می آید. هنگامی که ما در اثر جفا «تحت فشار» قرار می گیریم، چه نوع عصاره ای از ما بیرون می زند؟ آیا عصاره تلخ خشم؟ یا عصاره شیرین شادی که ناشی از روح القدس درون ماست؟

۲۲- انسانهای دنیوی کسانی هستند که چیزهای جهان را بیش از خدا دوست دارند.

در جهان، شر وجود دارد. انسانها از خدا نافرمانی می‌کنند و از لحاظ روحانی، همانند گوشتِ بد فاسد می‌شوند. قوم یهود بارها و بارها از خدا نافرمانی کرد و خدا انبیایی فرستاد تا ایشان را به توبه بکشانند. انبیا همانند نمک بودند. افرادی که گفته‌های ایشان را به‌جا آوردند، پاک و طاهر شدند. ما مسیحیان همانند انبیای عهدعتیق^{۲۳} خوانده شده‌ایم تا نمک باشیم.

نمک خصوصیت دیگری نیز دارد و آن این است که بسیار شور است. مقدار کمی نمک اثر زیادی دارد و می‌تواند مقدار زیادی آب را شور گرداند. نمک تغییر ایجاد می‌کند و مؤثر است. ما مسیحیان باید همچون نمک باشیم و در جهان تغییر ایجاد کنیم. ما باید «مزه» جهان را تغییر دهیم، همان‌گونه که نمک مزه آب را تغییر می‌دهد. از هشت خوشابحالی که در آیه‌های ۳-۱۰ ذکر شده، می‌توانیم پی ببریم که «مزه» یک مسیحی چگونه باید باشد.

ما باید از خود سؤال کنیم: «آیا مزه‌ای همچون نمک دارم؟ آیا مزه من با مزه جهان اطرافم متفاوت است؟» اگر طعم خود را از دست دهیم، بی‌ارزش هستیم و مسیحیان کاذبی می‌باشیم. برطبق لوقا ۱۴:۳۵، نمک بی‌طعم حتی به‌عنوان کود^{۲۴} نیز ارزشی ندارد و به هیچ دردی نمی‌خورد. این امر در مورد مسیحیان بی‌طعم یعنی مسیحیانی که پر از روح‌القدس

چرا باید خوش باشیم و شادی عظیم نماییم؟ به‌خاطر اینکه **اجر ما در آسمان عظیم است** (آیه ۱۲). اجر ما چقدر عظیم است؟ آنقدر که قابل سنجش نیست. اجر ما خود **ملکوت آسمان** است (آیه ۱۰). اجر ما زندگی در آن ملکوت، دیدار خدا (آیه ۸)، فرزند خدا بودن است (آیه ۹). پولس چنین نگاشت: **زیرا یقین می‌دانیم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است** (رومان ۸:۱۸). **زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است، بار جاودانی جلال را برای ما زیاده‌وزیاده پیدا می‌کند** (دوم قرنتیان ۴:۱۷).

خدا، پدر آسمانی ما، پر از شفقت و عطوفت است و تمامی کسانی که به مسیح ایمان دارند، فرزندان او هستند. خدا می‌خواهد به ما اجر دهد. وی می‌خواهد که مادر جلالش سهم باشیم. خدا مجبور نیست به ما اجر دهد، اما او تصمیم گرفته است که بر طبق اراده‌اش چنین کند. وی بخاطر محبتش نسبت به ما، به ما اجر می‌دهد.

ما فرزندان خدا هستیم و این وظیفه ماست که از پدرمان اطاعت کنیم. این وظیفه ماست که جزو افرادی باشیم که در این هشت خوشابحال توصیف شده‌اند. اگر ما به‌واسطه روح‌القدس این هشت کیفیت توصیف شده در آیه‌های ۳ تا ۱۰ را دارا باشیم، در آن صورت واقعاً برکت خواهیم یافت.

نمک و نور (۵: ۱۳-۱۶)

(مرقس ۱۴: ۲۱؛ لوقا ۱۴: ۳۳)

۱۳ مسیحیان **نمک جهان** هستند. کار نمک، پاک کردن و محفوظ نگاه داشتن است. این خاصیت نمک در قدیم اهمیت حیاتی داشت. نمک مانع از تجزیه می‌شود. اگر گوشت را در نمک بخوابانید، برای ماهها بدون یخچال سالم می‌ماند و فاسد نمی‌شود. جهان همانند گوشت است و فاسدشدنی.

۲۳ - انبیای عهدعتیق تنها آینده را پیشگویی نمی‌کردند. ایشان کلمات خدا را به‌گوش قوم یهود می‌رساندند و به‌عنوان سخنگوی خدا عمل می‌نمودند. خدا از طریق ایشان احکام و هشدارهای خود را به مردم اعلام می‌کرد. بدینسان در کتاب مقدس، واژه «نبی» چیزی بیش از «پیشگویی کننده آینده» معنی می‌دهد.

۲۴ - در ایام عهدجدید، در اکثر نواحی خاورمیانه، برای رشد گیاهان از نمک به‌عنوان کود استفاده می‌شد.

نیستند، صادق است. اگر یک مسیحی پراز روح القدس نباشد، به هیچ طریقی نمی تواند «طعم» داشته باشد؛ او نمی تواند «نمکین» باشد (مرقس ۹: ۵۰ و تفسیر آن مشاهده شود). طعم ما ناشی از روح القدس است.

بسیاری از افراد در مورد پیشرفت صحبت می کنند؛ همه کشورها خواهان پیشرفت می باشند. اما چه نوع «پیشرفتی» مورد نیاز است؟ پیشرفت مسیحی. مردم بیش از جاده و کارخانه و وسایل خانگی، به خدا نیاز دارند. ایشان به صلح، محبت، بخشایش و نجات احتیاج دارند. به عبارت دیگر، ایشان به نمک روحانی نیاز دارند. هر مسیحی شبیه به دانه نمک است. فقط ایمانداران به مسیح می توانند پیشرفت حقیقی، پیشرفت روحانی را به بار آورند. لیکن ما تنها در صورتی می توانیم چنین کنیم که نمکین باقی بمانیم.

۱۴-۱۵ مسیحیان فقط نمک نیستند، بلکه **نور جهان** نیز می باشند. روح القدس که در درون ما است، این نور را می افشاند. نور، نور مسیح است، نه نور ما. ما نور هستیم چون مسیح نور بود (یوحنا ۱۲: ۸ مشاهده شود).

جهان در تاریکی است، تاریکی گناه، جهل و دوری از خدا. ما نیز قبلاً تاریکی بودیم، لیکن اکنون نور هستیم (افسیسیان ۸: ۵، فیلیپیان ۱۵: ۲). ما نور هستیم تا به انسانها راه خدا و راه نجات را نشان دهیم. ما در گفتار و کردارمان، به واسطه شهادتمان و سرمشقمان نور خود را می افشانیم. هشت خصلت قید شده در آیه های ۳-۱۰ و هشت ثمره روح (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) همانند نور هستند.

درست همانگونه که نور با تاریکی تفاوت دارد، رفتار ما نیز باید با رفتار دیگر مردم تفاوت داشته باشد. دیگران باید بتوانند نور ما را ببینند. کلیسای ما باید شبیه به شهری **بر فراز کوه** باشد (آیه ۱۴).

تنها در صورتی که مردم از نور ما پیروی

کنند (یعنی از نور مسیح) نجات خواهند یافت. ایشان تنها با پیروی از نور ما می توانند از تاریکی بگریزند. خدا مسیح را به جهان فرستاد تا انسانها را نجات دهد (یوحنا ۳: ۱۷). همانطور که خدا مسیح را فرستاد، مسیح نیز ما را می فرستد (یوحنا ۱۷: ۱۸؛ ۲۰: ۲۱). بنابراین، نور خود را پنهان نکنید. همانطور که نمک بی طعم بی مصرف است، نوری که در زیر پیمانه یا کاسه پنهان شود، بی فایده است. ایماندارانی که نورش نمی درخشد، مسیحی بی فایده ای است. وی همانند درخت میوه ای است که میوه به بار نمی آورد (یوحنا ۱۵: ۵-۶). بی طعم؛ بی نور؛ بی میوه. چنین شخصی نمی تواند یک مسیحی واقعی باشد.

بیایید دائماً این سؤال را از خود بپرسیم: «آیا نور من می درخشد؟ آیا چراغ من سوخت دارد - یعنی سوخت روح القدس؟» بدون روح القدس، نور ما نمی تواند بدرخشد. سوخت تمام می شود. لذا لازم است که هر روز سوخت اضافی برای چراغ خود داشته باشیم. لازم است که **پراز روح القدس** باقی بمانیم (افسیسیان ۱۸: ۵).

۱۶ دیگران چگونه می توانند پی ببرند که روح القدس در ما ساکن است؟ از **اعمال نیکوی** ما. نور ما از اعمال و کردار ما می درخشد. لیکن نور ما باید خدا را جلال دهد و نه خود ما را. هدف نور و اعمال نیکوی ما، سربلندی و افتخار خودمان نیست، بلکه افتخار و تمجید خدا می باشد. به خاطر داشته باشید که نور از آن ما نیست. نور، روح القدس خدا در درون ماست. در همه چیز باید تمام جلال را به او بدهیم.

تحقق تورات (۱۷: ۵-۲۰)

۱۷ عیسی نیامد تا **تورات و انبیا**، یعنی تعالیم عهدعتیق^{۲۵} را بی اعتبار سازد. وی آمد تا

۲۵- پنج کتب اول عهدعتیق تورات نامیده

برخاستن عیسی از مردگان، بخشی از شریعت غیرضروری گردید. آن بخش «زایل» نشد بلکه فقط اجرایش متوقف شد. آن بخش از تورات که دیگر مورد اجرا نیست، بخش مربوط به «تشریفات» آن است. شریعت یهود مشتمل بود بر تعدادی قواعد در مورد قربانی به منظور زدودن تقصیر و تطهیر خویشتن از گناه. این قواعد دیگر ضروری نیستند چرا که مسیح اکنون آمده و گناه و تقصیر ما را برداشته است (کولسیان ۱۳:۲-۱۴، عبرانیان ۸:۱۲-۱۳ و تفاسیر آن مشاهده شود).

۱۹ آیا مسیحیان باید از برخی از احکام تورات اطاعت کنند؟ یقیناً، اما فقط از آن احکامی که به «احکام اخلاقی» معروف هستند. این احکام اخلاقی باطل نشده‌اند؛ ما باید از آنها اطاعت کنیم.

خدا توسط موسی با یهودیان عهدی بست و طی آن، به ایشان اعلام داشت که اگر از شریعت او اطاعت کنند، ایشان را محافظت کرده، خدای آنان خواهد بود (خروج ۵:۱۹-۶). خدا شریعت و احکام خود را بر روی دو لوح سنگی نوشت (خروج ۱۸:۳۱). لیکن هنگامی که خدا مسیح را به جهان فرستاد، عهد جدیدی با انسانها بست. خدا فرمود: «**شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت**» (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۳، عبرانیان ۸:۸-۱۰)، «**عصیان ایشان را خواهم**

می‌شود. تورات را خدا به قوم یهود داده بود و شامل ده حکم عمده (ده فرمان؛ خروج ۱۷:۱-۲۰) و تعدادی قواعد دیگر بود. یهودیان بر این عقیده بودند که با پیروی از تورات می‌توانند نجات یابند. برای توضیحات بیشتر در فهرست لغات، لغت تورات را مشاهده کنید.

بقیه عهدعتیق مشتمل بر تاریخ قوم یهود و نوشته‌های انبیای یهودی است. بنابراین کل عهدعتیق غالباً تورات و انبیا خوانده می‌شود.

آنها را **تمام کنند** یا جامه عمل بپوشانند. وی آمد تا هم تورات و هم نوشته‌های انبیا را متحقق سازد.

عیسی تورات را چگونه تمام کرد (جامه عمل بپوشاند)؟ از طریق اطاعت کامل از آن. یهودیان عیسی را نپذیرفتند و او را متهم کردند که شریعت موسی را نقض کرده است. اما اتهام آنان دروغ بود. خود ایشان بودند که شریعت را نقض می‌کردند. آنان ظاهراً از آن پیروی می‌کردند، نه باطناً. عیسی نشان داد که تورات نه تنها در اعمال ظاهری، بلکه باطناً نیز باید به جا آورده شود.

عیسی چگونه کلمات عهدعتیق را جامه عمل بپوشاند؟ بدین طریق که تمامی پیشگویی‌هایی که در آن در مورد مسیحای موعود یعنی نجات‌دهنده آمده بود، در زندگی شخصی‌اش متحقق شدند. انبیا نبوت کرده بودند که مسیحا در راه گناهان انسانها خواهد مرد و مجازات گناهان آنان را بر دوش خواهد گرفت. (اشعیا ۵۳:۶-۷، مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح زندگی خود را **قربانی گناه** ساخت (لاویان ۵:۱۴-۱۶، اشعیا ۵۳:۱۰)؛ یعنی زندگی خود را در راه ما فدا کرد تا گناه ما را بردارد. همه اینها هنگامی که عیسی بر روی صلیب جان سپرد، جامه عمل پوشید. عیسی خود را به عنوان قربانی نهایی برای گناه تقدیم کرد؛ پس دیگر نیازی به قربانی دیگری وجود ندارد. به واسطه مرگ او، تمام کسانی که به او ایمان آورند، از مجازات آزاد شده، نجات خواهند یافت. بدین طریق، مسیح تحقق نبوتها و وعده‌های عهدعتیق است.

۱۸ هیچ نکته‌ای از شریعت زایل نخواهد شد و از میان نخواهد رفت تا زمانی که **همه واقع شود** - یعنی تا زمانی که تمام چیزهایی که در عهدعتیق در مورد عیسی نوشته شده است، به انجام رسد. پیش از مرگ و رستخیز عیسی، کل شریعت اعمال می‌شد، لیکن بعد از مرگ و

آمرزید و گناه ایشان را دیگر بیاد نخواهیم آورد» (ارمیا ۳۴:۳۱، عبرانیان ۱۲:۸).

اکنون خدا به واسطه روح القدس به ما مدد می‌رساند تا از احکامش اطاعت کنیم. «قانون اخلاقی» هنوز بر ما حاکمیت دارد. مسیح نیامد تا شریعت را باطل سازد؛ وی آمد تا به ما قدرت اطاعت از آن را بدهد.

«قانون اخلاقی» آن بخش از شریعت یهود است که با رفتار روزمره ما سر و کار دارد. قانون اخلاقی شامل احکامی نظیر ده فرمان (خروج ۱۷:۲-۱۰:۲)، و احکام مربوط به دوست داشتن خدا و همسایه‌مان می‌شود (تثنیه ۴:۶-۵، لاویان ۱۸:۱۹، مرقس ۱۲:۲۹-۳۱). به راستی نیز دو حکم بزرگ، یعنی محبت به خدا و همسایه، چکیده کل شریعت است (متی ۲۲:۴۰، غلاطیان ۵:۱۴). پولس رسول نوشته است که محبت تکمیل شریعت است (رومیان ۱۳:۱۰). اگر از آن دو حکم بزرگ به طور کامل اطاعت کنیم، از کل شریعت اطاعت کرده‌ایم.

بنابراین، در این آیه ۱۹، هنگامی که متی کلمات «حکم» یا «فرمان» را می‌نگارد، باید پی ببریم که وی در مورد «قانون اخلاقی» صحبت می‌کند و نه «آئین‌های مذهبی». ما باید از تمامی احکام قانون اخلاقی، چه بزرگ و چه کوچک، اطاعت کنیم و باید به دیگران نیز بیاموزیم که چنین کنند.

۲۰ کاتبان و فریسیان، مذهبی‌ترین یهودیان بودند. فریسیان، سخت‌گیرترین گروه از یهودیان بودند؛ کاتبان که معلمان شریعت بودند، تمامی احکامی را که می‌بایست از آنها اطاعت می‌شد، می‌شناختند. چگونه کسی می‌توانست عادل‌تر از فریسیان و معلمین شریعت باشد؟

منظور عیسی چنین بود: این رهبران یهودی ظاهراً عادل به نظر می‌آمدند، لیکن باطناً چنین نبودند. ایشان ظاهراً شریعت را به جا می‌آوردند تا مردم تمجیدشان کنند (لوقا ۱۴:۱۵-۱۶). ایشان از قواعد کوچک پیروی می‌کردند، لیکن

احکام مهم را نادیده می‌گرفتند (متی ۲۳:۲۳-۲۴، لوقا ۱۱:۴۲ مشاهده شود). آنان فراموش می‌کردند که خدا به جلوه ظاهری انسان نمی‌نگرد، بلکه دل او را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. دلهای فریسیان و معلمین یهودی دور از خدا و سرد بود. ایشان نه محبت داشتند و نه رحمت و تواضعی؛ ایشان مردم را فریب می‌دادند؛ ایشان ریاکار بودند.

آنان خود را نیز فریب می‌دادند؛ فکر می‌کردند که خیلی عادل‌اند، یعنی پاک و مقدس می‌باشند و به همین دلیل، نزد خدا مقبول واقع خواهند شد. پیش خود فکر می‌کردند: «ما نیک و مقدس هستیم و مانند دیگران نمی‌باشیم» (لوقا ۱۸:۹-۱۴ مشاهده شود). ایشان چنین می‌اندیشیدند: «خدا ما را خواهد پذیرفت». لیکن آنان با این اندیشه دچار اشتباه بزرگی شدند. در نظر خدا «عدالت» آنان کاذب بود.

به همین دلیل است که عیسی چنین تعلیم داد که تا زمانی که عدالت ما (یعنی وفاداری عمیق و باطنی ما به احکام شریعت) فراتر از عدالت فریسیان و معلمین شریعت نرود، به ملکوت آسمان وارد نخواهیم شد، یعنی نجات نخواهیم یافت. هیچکس نمی‌تواند به واسطه عدالت خود وارد آسمان شود. ما به واسطه عدالت انسان نجات نیافتیم بلکه تنها به واسطه عدالت مسیح. ما نه به واسطه تلاش و کار خود، بلکه تنها به خاطر کار مسیح یعنی فدا شدن او در راه ما نجات یافتیم. ما نه به خاطر شایسته بودنمان، بلکه تنها به خاطر فیض خدا نجات یافتیم (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶، افسسیان ۲:۸-۹ و تفاسیر آن مشاهده شود).

از آنجایی که چنین فیضی را از خدا دریافت داشته‌ایم، باید مطابق خواست او زندگی نماییم تا او را خشنود سازیم. اگر روح القدس را دریافت کرده‌ایم، ثمره روح را در زندگی‌مان نشان خواهیم داد (متی ۵:۳-۱۰، غلاطیان

بر طبق تعلیم عیسی، حتی اطلاق کردن کلمه «احمق» به کسی، بدترین چیز بود. گفتن اینکه «تو احمق»، اهانتی کامل نسبت به آن شخص محسوب می‌شد و کسی که این کار را بکند، مستوجب آتش جهنم است.

این تعلیم بدین معنی نیست که ما هیچگاه نباید کسی را اصلاح یا توبیخ نماییم. افرادی که مسؤولیتی برعهده دارند، نظیر والدین، معلمین و شبانان، باید کسانی را که تحت مسؤولیتشان قرار دارند، اصلاح و انضباط نمایند. اگر برادر ما نسبت به ما گناه ورزد، باید به او گوشزد کنیم (متی ۱۵:۱۸). لیکن هرگز نباید از کسی نفرت به دل بگیریم. اگر کسی کار احمقانه‌ای کرد، می‌توانیم عمل او را احمقانه بنامیم، لیکن نباید خود او را احمق بخوانیم.

انسانها کارهای احمقانه‌ای می‌کنند. نافرمانی از خدا احمقانه است. رد کردن مسیح احمقانه است. دوست داشتن این دنیا احمقانه است. احمقانه بود که فریسیان و معلمین شریعت به عدالت شخصی خود اعتماد کنند. عیسی در متی باب ۲۳ ایشان را برای این کار به سختی ملامت کرد. ولی در عین حال، ایشان را دوست داشت. او آمده بود تا برای آنان بمیرد. وی حقیقت را با محبت به گوش ایشان رساند (افسیان ۱۵:۴). پولس چنین نگاشت: **ای برادران، اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید** (غلاطیان ۱:۶). هنگامی که شخص دیگری را ملامت می‌کنیم، هدف ما باید اصلاح او باشد و باید این کار را با محبت انجام دهیم، نه با خشم. پولس فرمود: **خشم گیرید و گناه مورزید** (افسیان ۲۶:۴). ما باید نسبت به گناه خشمگین شویم زیرا که خدا نسبت به گناه غضب می‌ورزد (رومیان ۱:۱۸). لیکن نباید نسبت به گناهکار خشمگین شویم. چرا که در این صورت خود ما گناهکار خواهیم بود و **مستوجب حکم** یعنی **دوری** نهایی خدا خواهیم

۵:۲۲-۲۳). اگر ثمره روح القدس را نشان ندهیم، یعنی اینکه روح القدس در ما نیست. و اگر روح القدس در ما نباشد، متعلق به مسیح نیستیم (رومیان ۹:۸) و مسیحی حقیقی هم نیستیم و نجات نیافته‌ایم. لازم است که هر کس خود را آزمایش کند.

قتل (۵:۲۱-۲۶)

(لوقا ۱۲:۵۷-۵۹)

۲۱ در دنباله باب ۵، عیسی شش نمونه از تعلیم رهبران یهودی را مطرح می‌سازد. سپس به دنبال هر نمونه، تعلیم شخصی خود را عرضه می‌کند. تعلیم یهودیان مربوط به رفتار بیرونی و ظاهری انسان می‌شد. حال آنکه تعلیم عیسی مربوط به دل انسان می‌گردد. وی چنین تعلیم داد که ما نباید تنها بطور قشری از شریعت پیروی کنیم، بلکه باید همچنین روح شریعت یعنی مفهوم باطنی شریعت را رعایت نماییم.

شریعت یعنی همان تورات می‌فرماید: **«قتل مکن»** (خروج ۱۳:۲۰). معنی ظاهری این حکم این است «نباید جسم کسی را بکشی».

۲۲ عیسی نشان داد که این حکم معنی عمیق‌تری دارد. وی فرمود: «آرزوی مرگ یا بدبختی کسی را نداشته باشید». یعنی نباید از کسی متنفر باشیم یا بخواهیم به او زیان و صدمه برسانیم، چرا که این امر در نظر خدا همانند قتل است. ما نباید کسی را حقیر بشماریم، به او توهین کنیم، یا محکومش نماییم. این کار همانند کشتن عزت و شهرت اوست.

راقا واژه آرامی به معنی «ابله» یا «بی‌شعور» بود. عبارت «مستوجب قصاص باشد» در این آیه در واقع به معنی «احضار به سنهدرین» می‌باشد. **سنهدرین** هیأت حاکمه عمده یهودی بود و همچنین در حکم نوعی دادگاه محسوب می‌شد. شخصی که به شخص دیگری توهین می‌کرد، به سنهدرین احضار می‌شد.

شد.

۲۳-۲۴ ما نه تنها نباید مرتکب قتل شویم، و نه تنها نباید نسبت به برادر خود خشمگین شده، او را مورد تنفر قرار دهیم، بلکه حتی نباید اجازه دهیم که اختلاف شخصی یا سوء تفاهمی میان ما باقی بماند. ما باید روح بد را از میان خود دور کنیم و آن را با روح محبت و بخشایش جایگزین سازیم. ما باید این کار را پیش از گذراندن هدیه خود بر قربانگاه^{۲۶} انجام دهیم.

منظور عیسی این است: پیش از آنکه به حضور خدا آمده، او را پرستش نماییم و هدیه‌ای تقدیم کنیم، باید احساسات گناه‌آلود را نسبت به برادرمان اعتراف کرده، برطرف نماییم. اگر به هر طریقی به برادرمان توهینی کرده باشیم، ابتدا باید آن را اصلاح کنیم. اگر روح کینه نسبت به برادرمان داریم، ابتدا باید او را ببخشیم (مرقس ۲۵:۱۱ مشاهده شود). تنها در این صورت است که خدا هدایای ما را پذیرفته، به دعا‌های ما گوش فرا خواهد داد. در مزمور ۱۸:۶۶ چنین نوشته شده است: **اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتیم، خداوند مرا نمی‌شنید.** رفتار یا اندیشه غیردوستانه نسبت به برادرمان، گناه است. پیش از آمدن به حضور خدا و پرستش او و دعا کردن و گذراندن قربانی، ابتدا باید گناه را از دل‌هایمان بزداییم (اول سموئیل ۲۲:۱۵، هوشع ۶:۶، مرقس ۳۳:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۵-۲۶ قاضی در آیه ۲۵ خداست. خدا می‌خواهد که تا فلس آخر را ادا کنیم؛ یعنی از ما می‌خواهد که از تمامی احکام اطاعت نماییم؛ و یکی از احکام عمده او دوست داشتن همسایه‌مان و حتی دوست داشتن دشمنمان می‌باشد (آیه ۴۴). دل‌های خود را تفتیش کنیم. آیا کسی هست که او را دوست نداریم؟

مرگ ما هر لحظه می‌تواند فرا برسد. در آن هنگام باید در مقابل قاضی بزرگ بایستیم. به او

چه خواهیم گفت؟ اینکه «من ایمان داشتم، تو را پرستش کردم، قربانی گذراندم؛ صدقه دادم؛ برای کلیسا کارهای بسیار کردم.» اما در آن لحظه، قاضی به ما چه خواهد گفت؟ وی خواهد گفت: «دل تو در چه حال بود؟ آیا دلت طاهر بود؟ چرا در دلت خشم وجود دارد؟ چرا برادرت را محبت نمودی؟ چرا او را نبخشیدی؟ تو وارد ملکوت من نخواهی شد.» عیسی فرمود: **«نه هر که مرا خداوند خداوند گوید، داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد»** (متی ۲۱:۷).

زنا (۲۷:۵-۳۰)

(متی ۱۸:۸-۹، مرقس ۹:۴۳-۴۸)

۲۷-۲۸ همانند حکم مربوط به عدم ارتکاب قتل (آیه ۲۱)، حکم مربوط به امتناع از ارتکاب زنا نیز یکی از ده فرمان عهدعتیق است (خروج ۱۴:۲۰). لیکن عیسی چنین تعلیم داد که میل به ارتکاب جنایت یا زنا همانقدر بد است که ارتکاب واقعی این اعمال. وی گفت که گناه از دل نشأت می‌گیرد (متی ۱۹:۱۵ مشاهده شود). بسیاری از افراد از اکثر ده فرمان ظاهراً اطاعت می‌کنند، لیکن در دل خود دارای شهوات گناه‌آلود می‌باشند. به عنوان مثال، بسیاری می‌توانند بگویند: «اولین فرمان از ده فرمان را رعایت کرده‌ام»، لیکن نمی‌توانند بگویند: «دهمین فرمان یعنی: **طمع مورز** را رعایت کرده‌ام» (خروج ۱۷:۲۰). «طمع ورزیدن» به معنی اشتیاق نامشروع نسبت به چیزی است. معنی آن اشتیاق به گناه است. «طمع داشتن» به زن همسایه به معنی میل به زنا با او است. نگاه

۲۶- توجه کنید که موضوع بر سر این نیست که چه کسی تقصیرکار بوده یا بیشتر تقصیرکار است. اگر متوجه شوید که شخصی نسبت به شما کینه‌ای داشته یا احساس منفی نسبت به شما دارد، به توصیه عیسی باید رفته، با برادر خود صلح کنید (آیه ۲۴).

تنها یک عمل بیرونی نیست، بلکه میلی است غیر شرعی و خودخواهانه.

همه انسانها گناهکارند (رومان ۱۰:۳). دل انسانها مملو از شهوات شرارت‌بار است. **دل از همه چیز فریبده‌تر است و بسیار مریض است** (ارمیا ۹:۱۷). تمامی انسانها به‌خاطر گناه مستوجب مجازات مرگ هستند. ما نمی‌توانیم خود را نجات دهیم. به همین دلیل است که عیسی می‌بایست برای ما می‌مرد. برای نجات ما، ضروری بود که مردی بی‌گناه و بی‌عیب مجازات ما را متحمل شود. خدا نمی‌تواند گناه را تحمل کند. وی کاملاً قدوس است (اول یوحنا ۵:۱). وی می‌بایست گناه را مجازات می‌کرد؛ به همین دلیل عیسی را به‌جای ما مجازات کرد. به‌خاطر گناه ما بود که عیسی بر روی زمین آمد.

بنابراین، هنگامی‌که انجیل را موعظه می‌کنیم باید با اشاره به گناه انسان و محکومیت او به‌خاطر گناه آغاز کنیم. به همین دلیل است که موعظه در عهدجدید با «**توبه کنید**» آغاز می‌شود (مرقس ۴:۱، ۱۵؛ اعمال رسولان ۳۸:۲ مشاهده شود). هیچکس نمی‌تواند نجات یابد مگر آنکه ابتدا تصدیق کند که گناهکاری است محتاج به نجات. ما باید گناه را در دل خود اعتراف کنیم. نباید تنها گناهان بزرگ را اعتراف کنیم، بلکه گناهان کوچک را نیز. ما نباید تنها اعمال گناه‌آلود را اعتراف کنیم، بلکه اندیشه‌ها و شهوات گناه‌آلود را نیز. و هنگامی‌که اعتراف کرده، توبه نمودیم، خدا ما را بخشیده، طاهر خواهد گرداند (اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر مشاهده شود). وی به‌واسطه روح‌القدس، ذهنی جدید و دلی نوین به ما خواهد بخشید.

این تعلیم تنها برای غیرمسیحیان نیست، بلکه برای مسیحیان نیز معتبر است. ما دائماً نیاز داریم که گناهان خود را اعتراف کرده، اذهان خود را تازه نماییم (رومان ۲:۱۲). شیطان دائماً سعی می‌کند که ما را به‌سوی گناه بکشانند. وی

سعی می‌کند تا روح‌القدس را در ما خاموش کند و دلهای ما را بی‌اشتیاق و سرد نماید. ما باید دائماً از روح‌القدس پر باقی بمانیم (افسیان ۱۸:۵). او گناهان مخفی‌مان را به ما نشان داده، ذهنی توبه‌کار و فروتن عطا خواهد کرد. تنها هنگامی‌که از گناهانمان توبه کرده، طاهر شده باشیم، روح‌القدس خواهد توانست به‌طور کامل در زندگی‌مان کار کند.

۲۹-۳۰ گناهان بیرونی نظیر زنا تنها نشانه‌های ظاهری دل گناهکار یا «بیمار» می‌باشند. بیماری در دل ماست.

گناه همچون یک عفونت یا یک سرطان است. برای معالجه یک عفونت، دکتر باید چرک را بیرون بکشد. برای معالجه سرطان، دکتر باید غده را بیرون بیاورد. به همین طریق ما باید گناه را از زندگی‌مان بیرون رانیم.

چگونه؟ ابتدا باید اعتراف کرده، توبه نماییم. سپس باید از گناه دور شویم (دوم تیموتائوس ۲:۲۲). ما باید تمامی چیزهایی را که ما را به‌سوی وسوسه گناه می‌کشاند، ترک نماییم. ما باید از هر نوع فعالیت و هر شخصی که شهوات گناه‌آلودی را در دل ما بیدار می‌کند، دوری جویم. ما باید از همان لحظه‌ای که امیال گناه‌آلود در وجودمان سر بلند می‌کنند، در برابر آنها مقاومت نماییم. حتی اگر چیزی به‌خودی خود خوب و شرعی باشد، اگر ما را به‌سوی وسوسه کشاند، باید آن را ترک گوییم. به‌عنوان مثال پول در آوردن خوب است. لیکن اگر پول را بیش از خدا دوست بداریم، پول ما را به‌سوی گناه می‌کشاند (اول تیموتائوس ۶:۱۰). اگر چیزی را بیش از خدا یا عیسی^{۲۷} دوست بداریم، گناه ورزیده‌ایم. و اگر گناه ورزیدن را بدین طریق ادامه دهیم، وارد آسمان نخواهیم شد. به‌همین دلیل است که عیسی فرمود:

۲۷- خدا و عیسی یک هستند (یوحنا ۱۰:۳۰)

مشاهده شود).

«شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد؟» (مرقس ۸: ۳۶). اگر ما چیزی را بیش از عیسی دوست نداریم، شایسته او نیستیم (متی ۱۰: ۳۷).

اگر چیزی در زندگی مان وجود دارد که بیش از عیسی دوستش داریم - نظیر والدین، فرزندان، پول، «چشم راستمان»، «چشم چپمان» - بگذارید تا آن را ترک گوئیم. پولس رسول فرمود ... اگر افعال بدن را به وسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست (رومان ۸: ۱۳). ما باید به کمک روح القدس اعمال و امیال گناه آلودمان را «بکشیم». در آنصورت است که قادر خواهیم بود وارد ملکوت آسمان شویم.

در آیه ۲۹، چشم راست مظهر وسیله‌ای است که به واسطه آن امیال شرارت بار وارد ذهن ما می‌شوند. در آیه ۳۰، دست راست معرف هر عضوی از بدن ماست که به واسطه آن گناه به انجام می‌رسد (مرقس ۹: ۴۳-۴۸ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر چشم یا دست ما، ما را به سوی گناه می‌کشاند، خیلی بهتر خواهد بود که چشم یا دست خود را از دست بدهیم تا زندگی جاوید خود را.

طلاق (۳۱-۳۲: ۵)

(مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲، لوقا ۱۶: ۱۸)

۳۱ مرقس ۱۰: ۴-۳، اول قرن‌تین ۷: ۱۰-۱۱ و تفاسیر آنها مشاهده شود.

۳۲ مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

سوگند (۳۳-۳۷: ۵)

۳۳ بر طبق قوانین عهدعتیق، هر کس که قسم بخورد، باید به آن وفا کند (اعداد ۲: ۳۰، تثنیه ۲۱: ۲۳).

۳۴-۳۵ با اینحال، یهودیان در روزگار عیسی عقیده داشتند که هر سوگندی که نام خدا را قید نکند، لزومی ندارد که به آن وفا شود.

بنابراین، یهودیان برای اینکه از وفا کردن به سوگندهایشان اجتناب ورزند، نام خدا را در قسم‌های خود به کار نمی‌بردند و بیشتر به آسمان، یا به زمین یا به اورشلیم قسم می‌خوردند. لیکن ایشان با این کار، خود را فریب می‌دادند، زیرا که همه این چیزها - یعنی آسمان، زمین و اورشلیم - متعلق به خدا است. آسمان تخت خدا است و زمین پای‌انداز او (اشعیا ۶۹: ۱، اعمال رسولان ۷: ۴۹). قسم خوردن به این چیزها همانند قسم خوردن به خود خدا است.

عیسی تعلیم داد که ما اصلاً نباید قسم بخوریم، زیرا که غیر ضروری است. به همه قسم‌ها باید وفا کرد؛ مهم نیست که قسم به چه چیزی خورده می‌شود. لذا لزومی ندارد که قسم بخوریم.

۳۶ یهودیان گاهی اوقات «به سر خود» قسم می‌خوردند. این نیز باطل بود. قسم خوردن به چیزی که متعلق به انسان است، فایده‌ای ندارد. انسان قدرت نهایی برای وفا به سوگند را ندارد. وی حتی نمی‌تواند از سفید شدن موهایش جلوگیری کند.

۳۷ هنگامی که می‌گوئیم «بلی»، باید منظورمان بلی باشد و وقتی که می‌گوئیم «نی» منظورمان باید «نی» باشد. نیازی به قسم خوردن نیست. ما باید از نهمین فرمان یعنی: شهادت دروغ مده اطاعت کنیم (خروج ۲۰: ۱۶). مردم غالباً برای پوشاندن دروغ خود، قسم می‌خورند. اگر حقیقت را بگوئیم، نیازی نیست که قسمی را به آن اضافه کنیم. سوگند از خدعه‌های شریر یعنی شیطان است (یعقوب ۵: ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

منظور عیسی این نبود که نباید در دادگاه قسم بخوریم. هنگامی که خود عیسی در محکمه کاهنان یهود ایستاده بود، کاهن اعظم او را قسم داد که بگوید مسیح هست یا نه، و عیسی چنین کرد (متی ۲۶: ۶۳-۶۴). اما در این بخش، عیسی

باشیم. ما نباید از خود دفاع کنیم و نباید منفعت خود را بطلبیم.

هر نوع توهینی که به ما بشود، ما هرگز نباید انتقام بگیریم. برعکس، باید آماده باشیم که توهین‌های بیشتری را بپذیریم. اگر کسی به ما طپانچه یعنی سیلی‌ای بزند، باید اجازه دهیم که بار دیگر سیلی بزند. اگر کسی به ما توهین کند، نباید از خود دفاع کنیم، بلکه باید آن را به آرامی متحمل شویم (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۱). خدا از ما دفاع کرده، انتقام ما را خواهد گرفت (امثال ۲۴: ۲۹، رومیان ۱۲: ۱۹). می‌توانیم اعتماد داشته باشیم که او منصفانه قضاوت خواهد کرد (اول پطرس ۲: ۲۳).

با اینحال عیسی به ما نمی‌گوید که در هر موقعیتی «رخساره خود را بگردانیم». اگر شخص مستی ما را بزند، باید از خود دفاع کنیم. هنگامی که یکی از محافظین به‌هنگام محاکمه عیسی، سیلی به او زد، عیسی گونه دیگر خود را به‌طرف او برنگرداند (یوحنا ۱۸: ۱۹-۲۳). عیسی به آن محافظ اعتراض کرد چرا که به خدا بی‌حرمتی کرده بود. محاکمه غیرقانونی بود. عیسی سعی نداشت که حرمت شخصی خود را حفظ کند، وی از حرمت خدا دفاع می‌کرد. ما همواره باید به‌طریق متناسب از حرمت خدا دفاع کنیم. ما باید همواره به کسانی که با خدا مخالفت می‌ورزند، اعتراض کنیم. لیکن بگذارید مطمئن شویم که واقعاً از حرمت خدا دفاع می‌کنیم، نه از حرمت شخصی خود.

۴۰ در اینجا عیسی سرمشق دیگری می‌دهد. بر طبق شریعت یهود، اگر کسی نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد، می‌بایست پیراهن خود را به‌جای بدهی بدهد، لیکن مجبور نبود که عبای خود را بدهد (خروج ۲۲: ۲۶-۲۷). اما عیسی تعلیم داد که: «بیش از آنچه لازم است بده. بیش از آنچه شریعت اقتضا می‌کند بده؛ سعی نکن که چیزها را برای خود نگاه‌داری حتی اگر شریعت این اجازه را به تو

در مورد قسم خوردن در روابط شخصی سخن می‌گوید و نه در مجامع رسمی. در روابط عادی ما نباید قسم بخوریم.

چشمی به چشمی (۵: ۳۸-۴۲)

(لوقا ۶: ۲۹-۳۰)

۳۸ چشمی به چشمی و دندانی به دندانی قانونی بود در عهدعتیق که مانع از افراط در انتقام‌جویی می‌شد (خروج ۲۱: ۲۳-۲۵؛ لاویان ۲۴: ۱۹-۲۰؛ تثنیه ۱۹: ۲۱). لیکن این قانون فقط برای داوران و مقامات حکومتی نوشته شده بود. هدف این قانون این بود که داور مجازاتی شدیدتر از جرم تعیین نکند.

۳۹ رهبران یهودی در ایام عیسی، برداشت غلطی از این قانون می‌کردند. برطبق تعلیم ایشان، این قانون به هر یهودی عادی اجازه می‌داد که برای هر صدمه‌ای انتقام شخصی بگیرد. لیکن عیسی فرمود: «انتقام شخصی نگیرید. با شخص شریر مقاومت مکنید».

ما باید منظور عیسی را درست درک کنیم. ضروری است که داوران و مأمورین نظمیه با اشخاص شرور مقاومت و مبارزه کنند. ضروری است که مدیران یک سازمان، کارمندی را که قانون را نقض کرده، تنبیه کنند. ضروری است که معلمین شاگردان خود را انضباط نمایند. ما همگی باید تنبیه و انضباط افراد بالاتر از خود را بپذیریم (رومیان ۱۳: ۱-۵؛ اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴ و تفاسیر آن مشاهده شود).

در این بخش، عیسی فقط در مورد موضوعات شخصی بحث می‌کند. اگر ما شخصاً مورد اهانت شخص دیگری واقع شویم، نباید از آن شخص انتقام بگیریم. بلکه بر طبق سرمشق عیسی باید او را ببخشیم (لوقا ۲۳: ۳۴).

با شریر مقاومت مکنید. مفهوم این گفته بسیار عمیق است. معنی آن این است که ما باید دشمن خود را دوست بداریم (آیه ۴۴)، و رحیم و حلیم

بدهد.»

یوحنا ۳: ۱۷-۱۸ مشاهده شود).

در این بخش، هدف عیسی این نیست که احکام جدیدی در مقابل ما قرار دهد. وی به ما تعلیم می‌دهد که افراد جدیدی باشیم. او از ما می‌خواهد که از انسانهای دنیوی متفاوت باشیم. وی تعلیم داده است که خودخواه نباشیم و بیشتر برای دیگران زندگی کنیم تا برای خودمان. وی به ما می‌آموزد که خواسته‌های خود را نفی و انکار کنیم. او فرمود: «هر که خواهد از عقب من آید، خویش را انکار کند» (مرقس ۸: ۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

چگونه می‌توانیم خود را انکار کنیم؟ قبل از هر چیز به کمک روح القدس نیاز داریم. هیچ شخص دنیوی هرگز نمی‌تواند خود را انکار کند. فقط شخصی که روح القدس را دارد، می‌تواند چنین کند.

سپس باید بپذیریم که خودخواه هستیم. تقریباً هر کاری که انسان به‌طور طبیعی انجام می‌دهد، از روی خودخواهی است - یعنی انگیزه آن منفعت شخصی یا عشق به خویش است. هر کاری که می‌کنیم، برای خود می‌کنیم. وقتی آزرده می‌شویم، معمولاً به‌خاطر خودخواهی است. طبیعت خودخواه انسان علت تمامی گناهان و نگون‌بختی‌ها در جهان است. به‌خاطر خودخواهی، انسان از خدا دور شده است. مسیح آمد تا ما را از خودخواهی نجات داده، با خدا آشتی دهد. مسیح برای همه مرد تا آنانی که زنده‌اند، از این به بعد برای خویش زبست نکنند بلکه برای او که برای ایشان مرد و برخاست (دوم قرنتیان ۵: ۱۵).

انسانی که به‌واسطه روح القدس مسیح از نو متولد شده است، برای خود زندگی نمی‌کند بلکه برای مسیح. چنین انسانی با شادمانی «رخساره دیگر را برمی‌گرداند»، عبای خود را می‌دهد، و راه اضافی را طی می‌کند. چنین انسانی با سخاوت به نیازمندان کمک می‌کند و به خود نمی‌اندیشد.

۴۱ در عهد عیسی، اسرائیل و اکثر سرزمین‌های اطراف دریای مدیترانه تحت سیطره امپراطوری روم بودند. اسرائیل یک مستعمره بود. بر طبق قوانین روم، یک سرباز رومی می‌توانست از یکی از ساکنان مستعمره بخواهد که اسبابهایش را تا یک میل (هزار قدم یا حدود ۱/۵ کیلومتر) حمل کند. سپس می‌بایست شخص دیگری را برای میل بعدی بکار گیرد تا اسبابهایش را حمل نماید، تا اینکه به مقصد برسد.

عیسی تعلیم داد که اگر یک سرباز رومی کسی را وادار کند که یک میل همراه او برود، وی باید شادمانه میل بعدی را نیز همراه سرباز برود. ما باید بخواهیم که بیش از وظیفه‌مان کار کنیم. افراد دنیوی فقط وظایفی را که بر عهده دارند انجام می‌دهند. مسیحیان باید آماده باشند که بیش از وظیفه مقررشان کار کنند؛ به این ترتیب است که نور ما در بین انسانها خواهد درخشید.

۴۲ هر کس از تو سؤال کند، بدو ببخش. منظور عیسی در اینجا چیست؟ آیا باید همواره هر چه را که مردم از ما می‌خواهند بدهیم؟ خیر (اعمال ۶: ۳ مشاهده شود). ما نباید به شخص دائم‌الخمر مشروب بدهیم. ما نباید به کودک خردسال کبریت بدهیم. ما نباید به گدایی که قادر به کار است چیزی بدهیم (دوم تسالونیکیان ۳: ۱۰-۱۲).

منظور عیسی این است: ما باید همواره از کسانی که نیازشان بیش از ما است، دستگیری کنیم. پول و دارایی ما متعلق به ما نیست بلکه متعلق به خداست. ما تنها مباشران دارایی خود هستیم. ما هرگز نباید بگوییم: «این خانه من است. اینها لباس‌های من هستند.» این خطاست؛ این چیزها متعلق به خدا است. او اینها را در اختیار ما قرار داده است تا از آنها استفاده کنیم. پس وقتی نیازمندی سر راه ما قرار می‌گیرد، باید آنچه را داریم، به او نیز بدهیم (اول

شخصی مان باید دشمنانمان را ببخشیم و دوست بداریم. اما این به آن معنا نیست که راههای گناه‌آلود و ظالمانهٔ خداشناسان را تأیید کنیم یا در مقابل فساد و گناهان و بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های آنان، منفعل و ساکت باشیم. ما باید بکوشیم تا عدالت خدا را بر روی زمین بگسترانیم؛ باید همچون نور، تاریکی را عقب برانیم؛ باید با عدالت و راستی که خدا در ما به وجود می‌آورد، همچون نمک، در مقابل فساد و تباهی این دنیا بایستیم. ما باید از گناه متنفر باشیم، اما گناهکار را دوست بداریم.

۴۵ عیسی فرمود که ما باید **پسران پدر آسمانی** مان باشیم. اما او در ضمن اضافه کرد که باید شبیه پدر آسمانی مان باشیم (آیه ۴۸). خدا نسبت به دشمنانش محبت نشان می‌دهد؛ ما نیز باید همین کار را بکنیم. خدا شیر و عادل را از موهبت خورشید و باران بهره‌مند می‌سازد. خدا عیسی را فرستاد تا برای گناهکاران بمیرد. **هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد** (رومان ۸:۵). خدا ما را به‌خاطر شایستگی یا به‌خاطر رفتارمان دوست نداشته است. وی ما را حتی هنگامی که دشمنش بودیم، به‌طور کامل محبت نمود. به همان طریق ما نیز باید دیگر انسانها را دوست بداریم.

چرا خدا چنین محبتی را نسبت به انسانهای گناهکار - یعنی دشمنانش نشان داد؟ زیرا که **خدا محبت است** (اول یوحنا ۴:۱۶). خدا منشأ تمامی محبت روحانی و حقیقی است (اول یوحنا ۴:۷-۹ مشاهده شود). **زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد** (یوحنا ۳:۱۶).

چگونه می‌توانیم چنین محبتی را نسبت به دشمنانمان نشان دهیم؟ عیسی پاسخ آن را در لوقا ۲۷:۶-۲۸ داده است. او فرمود: «... **با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید، و برای هر که با**

تا چه حدی بر طبق این تعالیم مسیح زندگی می‌کنیم؟ بگذارید که هر شخصی خود را مورد امتحان قرار دهد.

دوست داشتن دشمنان (۴۳:۵-۴۸)

(لوقا ۶:۲۷-۲۸، ۳۲-۳۶)

۴۳ رهبران یهود می‌گفتند: «**همسایهٔ خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن.**» بر طبق تعلیم ایشان، فقط یهودیان همسایه یکدیگر تلقی می‌شدند، و غیریهودیان همسایه به حساب نمی‌آمدند. یک یهودی می‌بایست از غیریهودیان متنفر باشد.

عیسی چنین تعلیم داد که هر نیازمندی «همسایه» ما است (لوقا ۱۰:۳۱-۳۷). یعنی همهٔ مردم همسایهٔ ما هستند زیرا که همه به‌طریقی نیازمندند چه از لحاظ روحانی و چه از لحاظ مادی. بنابراین، هنگامی که عیسی فرمود که «همسایهٔ خود را دوست بدار» منظورش این بود که ما باید همهٔ مردم را دوست بداریم.

اما در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود. در عهدعتیق در مورد تنبیه دشمنان اسرائیل مطالب زیادی نوشته شده است (یک نمونه در اول سموئیل ۱۵:۱-۳ یافت می‌شود). حتی عیسی نیز در متی باب ۲۳ به‌ویژه در آیهٔ ۳۳ خشم شدیدی نسبت به فریسیان نشان داد. وی مردمی را که در هیکل، یعنی معبد بزرگ اورشلیم، به صرافی و فروش حیوانات قربانی مشغول بودند، از آنجا بیرون راند (مرقس ۱۱:۱۵-۱۶، یوحنا ۲:۱۳-۱۵). در حالی که کتاب مقدس این همه در مورد مخالفت با دشمنانمان صحبت می‌کند، عیسی چگونه می‌تواند به ما تعلیم دهد که دشمنانمان را دوست بداریم؟

۴۴ پاسخ این است: ما باید دشمنان شخصی مان را یعنی کسانی را که شخصاً به ما بدی کرده‌اند، دوست بداریم. ما در روابط

شما کینه دارد، دعای خیر کنید. اگر چنین کنیم، شهادت ما چقدر عظیم خواهد بود و نورمان چقدر درخشان! در کدام مذهب دیگری چنین تعلیمی یافت می‌شود؟ (اول پطرس ۹:۳ مشاهده شود).

آیا اطاعت از چنین احکامی امکان‌پذیر است؟ بلی، به کمک روح القدس که در درون ما است. اولین شهید مسیحی، استیفان، برای کسانی که او را می‌کشتند دعا کرد (اعمال ۷:۵۹-۶۰). محبت ما نیز باید به همین شکل باشد، چرا که در غیر اینصورت از حکم مسیح نافرمانی کرده‌ایم. اما به‌خاطر داشته باشید که عیسی اگر حکمی را به ما می‌دهد، قدرت انجامش را نیز عطا می‌فرماید. وی محبت خود را از طریق روح القدس به ما می‌بخشد (رومیان ۵:۵). اگر اطاعت نکنیم، تقصیر خودمان است.

۴۶-۴۷ در این آیه‌ها عیسی تعلیم می‌دهد که اگر دشمنان خود را دوست نداشته باشیم، تفاوتی میان ما و افراد دنیوی وجود نخواهد داشت. لازم است که از خود سؤال کنیم: «آیا با بی‌ایمانان تفاوت داریم؟ آیا با انسانهای دنیوی تفاوت داریم؟» به این بیندیشید: اکثر انسانها مرتکب زنا یا جنایت نمی‌شوند. اکثر ایشان وظیفه خود را انجام داده، به همسایه‌شان کمک کرده، به فقیر صدقه داده و به دوستانشان قرض می‌دهند. عیسی از ما سؤال می‌کند: «پس چه تفاوتی با ایشان دارید؟»

ما تنها هنگامی می‌توانیم متفاوت باشیم که از تعلیم عیسی پیروی کنیم. جهان می‌گوید: «کار بد نکن»؛ عیسی می‌فرماید: «فکر بد نکن». جهان می‌گوید: «قتل مکن»؛ عیسی می‌فرماید: «خشمگین مشو». جهان می‌گوید: «در گرفتن انتقام افراط نکن»؛ عیسی می‌فرماید: «اصلاً انتقام مگیر». جهان می‌گوید: «دوستان را دوست بدار»؛ عیسی می‌فرماید: «دشمنان را دوست بدار». عیسی امروز از ما چنین سؤال می‌کند: «... چه کاری بیش از دیگران انجام

می‌دهی؟»

۴۸ سرانجام عیسی مشکل‌ترین احکام را به ما می‌دهد: «**پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است، کامل است.**» در آیه مشابه آن در لوقا، عیسی می‌فرماید: «**پس رحیم باشید، چنانکه پدر شما نیز رحیم است**» (لوقا ۶:۳۶).

خدا پدر ماست. از آنجا که فرزندان او هستیم، باید همانند فرزندان او عمل نماییم. ما باید با دیگران متفاوت باشیم؛ ما باید نوری در تاریکی باشیم؛ ما باید نمک جهان باشیم. خدا پدر تمامی انسانها نیست؛ وی تنها پدر کسانی است که به عیسی ایمان دارند (یوحنا ۱:۱۲). وی خالق تمامی انسانها است، لیکن تنها پدر کسانی است که از عیسی پیروی می‌کنند. و از آنجا که فرزندان او هستیم، باید همانند او کامل باشیم.

این امر چگونه ممکن است؟ چگونه می‌توانیم آن‌گونه که خدا دوست دارد، دوست بداریم و آن‌گونه که خدا رحیم است، رحیم باشیم؟ این امر از آن رو امکان‌پذیر است که خدا به‌واسطه روح القدس، محبت خود را بر ما ریخته است (رومیان ۵:۵ مشاهده شود). به‌واسطه روح القدس همه چیز ممکن است. پولس چنین گفت: **قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد** (فیلیپان ۴:۱۳). او همچنین گفت: **خدای من همه احتیاجات شما را برحسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود** (فیلیپان ۴:۱۹). خدا مخصوصاً تمامی نیازهای روحانی ما را رفع خواهد نمود. هر کمبودی که داشته باشیم، او آماده است تا به ما عطا کند (متی ۷:۱۱).

در روز داوری، خدا از هر یک از ما سؤال خواهد کرد: «چرا دشمنان را آن‌گونه که من در ابتدا تو را محبت نمودم، محبت نکردی؟ چرا بدهکاران و مدیونان خود را آن‌گونه که من تو را بخشیدم، نبخشیدی؟ چرا بیش از وظایف‌ات کار نکردی؟ چرا نیکوکاری‌ات افزون‌تر از افراد دنیوی

است؟ آیا برای این است که دیگران ما را تحسین کنند؟ در اینصورت، پاداش ما فقط این خواهد بود که مورد تحسین و تمجید دیگران واقع شویم، و از پاداش اخروی خدا محروم خواهیم ماند.

رهبران یهودی عمیقاً در اشتباه بودند؛ ایشان فکر می‌کردند که می‌توانند به واسطه اعمال درستکارانه نجات یابند. لیکن زندگی درونی ایشان با زندگی بیرونی‌شان سازگار نبود. آنها مردانی بودند که **صورت دینداری داشتند لیکن قوت آن را انکار می‌کردند** (دوم تیموتائوس ۳:۵). خدا هرگز فریب نمی‌خورد. او دل‌های ما را می‌شناسد. آنچه را که افراد دنیوی خوب می‌دانند، خدا نفرت‌انگیز تلقی می‌کند (لوقا ۱۶:۱۵). رهبران یهودی، دنیوی بودند و مردان دنیوی تنها در جستجوی تحسین و تمجید مردم هستند. مردان روحانی فقط در جستجوی تمجید خدا هستند.

هنگامی که به دل‌های خود می‌نگریم، گاهی اوقات دشوار است انگیزه‌های خود را تشخیص دهیم. ما غالباً خود را فریب می‌دهیم. فکر می‌کنیم که کاری را برای خدا انجام می‌دهیم، لیکن در واقع آن را برای خود کرده‌ایم. آنچه را که ارمیا در مورد دل انسان گفته است، به‌خاطر آورید: **دل از همه چیز فریبنده‌تر است... کیست که آن را بداند؟** (ارمیا ۹:۱۷). ما باید همواره دعا کنیم تا روح‌القدس دل ما و انگیزه‌های واقعی ما را به ما نشان دهد.

۲ اگر در جستجوی تعریف و تمجید انسانها باشیم، این تنها پاداشی خواهد بود که به‌دست خواهیم آورد؛ آنگاه پاداش آسمانی خود را که باید از خدا بگیریم، از دست خواهیم داد. تمجید انسانها از میان خواهد رفت؛ فقط پاداشی که از خدا است، پایدار خواهد ماند. **شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟** (مرقس ۸:۳۶).

۳-۴ بنابراین، اگر کار نیکی انجام

نشود؟» در آن روز چه پاسخی خواهیم داشت؟ دوستان، بیایید طوری زندگی کنیم که در آن روز شرمنده نشویم. بیایید به کمک روح‌القدس، شبیه عیسی شویم. بگذارید که گرسنه عدالت خدا باشیم. **پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است، کامل است.** با وجود اینکه در این زندگی هرگز نمی‌توانیم همانند پدر آسمانی‌مان کامل باشیم، حرکت در این مسیر باید همواره هدف اولیه ما باشد.

باب ۶

صدقه به نیازمندان (۶:۱-۴)

۱ عیسی چنین تعلیم داد: «**زنها را عدالت خود را پیش مردم به‌جا مآورید تا شما را ببینند.**» خدا همیشه به انگیزه‌ای که ما در انجام کارهای نیک داریم، نگاه می‌کند. در نظر خدا، انگیزه انجام کار نیک، بیشتر از خود آن کار اهمیت دارد. اگر اعمال نیک بکنیم تا مردم ما را تحسین کنند، خشنودی خدا فراهم نمی‌شود. این کار خودخواهانه است. خدا تنها هنگامی خشنود می‌شود که کاری را برای جلال او انجام دهیم. تعلیم عمده در اینجا این است که خدا در وهله اول به انگیزه ما، به دل ما می‌نگرد و نه به کارهای بیرونی ما. خدا در وهله اول از ما می‌خواهد که باطناً عادل باشیم. تنها آن اعمال نیکویی که از دل پاک برمی‌خیزد، مورد پسند خدا واقع می‌شود.

عیسی در متی ۵:۱۶ فرمود: «**... بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را ببینند...**» این گفته در نگاه اول، مخالف تعلیمی که در ۱:۶ ارائه شده، به‌نظر می‌رسد. لیکن در متی ۵:۱۶ نکته عمده این است که انسانها باید اعمال نیکوی ما را ببینند و پدر (ما) را در آسمان تمجید نمایند. انگیزه اعمال نیکوی ما باید حصول جلال خدا باشد. هرگاه که عمل نیکویی انجام می‌دهیم، باید همواره از خود سؤال کنیم: «چرا این کار را انجام می‌دهم؟» آیا از روی تکبر

هنگامی که با خدا صحبت می‌کنیم، از خود برانیم. این بدین معنی نیست که ما باید تنها بطور خصوصی و در تنهایی دعا کنیم. دعا کردن به همراه دیگر ایمانداران، خوب و ضروری است. لیکن چه با هم و چه به تنهایی، همگی باید در مواقع دعا تنها به خدا بنگریم، نه اینکه سعی کنیم توجه دیگران را به دعای خود جلب کنیم (آیه ۵).

۷ اشتباه دیگری که مردم به هنگام دعا مرتکب می‌شوند، این است که فکر می‌کنند برای دریافت پاسخی از خدا باید به طریق خاصی دعا کنند. ایشان فکر می‌کنند که باید کلمات خاصی را به کار برند یا به مدت طولانی یا در مکانی خاص دعا کنند. چنین چیزی ضروری نیست. خدا برحسب ایمان ما به دعاها پیمان پاسخ می‌دهد، نه برحسب کلمات یا شیوه‌ای که برای دعا^{۲۸} به کار می‌بریم.

۸ ما باید به خاطر داشته باشیم که خدا پدر آسمانی پرمهری است که پیش از آنکه از او درخواستی بکنیم، تمامی نیازهای ما را می‌داند؛ با اینحال، مایل است درخواستهای خود را خودمان به حضورش ببریم تا به این وسیله با او ارتباط برقرار کنیم و احساس کنیم که او واقعاً پدر ما است و به درخواستهای ما توجه و علاقه دارد. وی از ما می‌خواهد که درست همانند فرزندان که وابسته به پدران جسمانی خود هستند، بر او تکیه کنیم. خدا مشتاق است که نیازهایمان را به ما ببخشد (متی ۱۱:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). و او قادر است که نیازهای ما را به ما بدهد **بی‌نهایت زیاده‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم** (افسیسیان ۲۰:۳). هنگامی که

۲۸- گاهی اوقات روح القدس ما را هدایت

می‌کند تا برای دلیل خاصی، مدت زمانی طولانی دعا کنیم. عیسی پیش از انتخاب دوازده شاگرد خود تمامی شب را دعا کرد (لوقا ۱۲:۶-۱۳). لیکن در اکثر موقعیت‌ها این امر ضروری نیست.

می‌دهیم، باید در خفا انجام دهیم. نباید به دیگران بگوییم؛ حتی به خود نیز نباید آنها را بازگو کنیم! نباید بگذاریم که دست چپ از آنچه دست راست ما می‌کند مطلع شود (آیه ۳). این یک تمثیل است. دست چپ می‌بیند که دست راست صدقه می‌دهد یا به نیازمند کمکهای دیگری می‌کند. دست چپ می‌گوید: «بِه، چه انسان خوبی هستم. ببین چقدر صدقه دادم.» دست چپ معرف تکبر ما و نیز طبیعت خودخواهانه ما است. دست چپ می‌گوید: «لزومی ندارد که اینقدر صدقه بدهی؛ اگر می‌خواهی مردم تو را آدم مقدس و نیکوکاری بدانند، کم هم بدهی کافی است.» دست چپ همواره آنچه را که دست راست ما (بخش روحانی ما) باید انجام دهد، محاسبه می‌کند. نگذارید که چنین باشد. اجازه دهید که بدون محاسبه، آزادانه و به خاطر خدا بدهیم. درست همانگونه که خدا بدون محاسبه به ما داده است؛ بگذارید که ما نیز بدون حساسگری به دیگران بدهیم. خدا آنچه را که از صمیم قلب می‌دهیم به حساب می‌آورد و بر طبق آن به ما پاداش می‌دهد (لوقا ۱۴:۱۳-۱۴، کولسیان ۳:۲۳-۲۴).

دعا (۶:۵-۱۵)

(لوقا ۱۱:۲-۴)

۵ بسیاری از رهبران یهودی در مکانهای عمومی عبادت می‌کردند تا دیگران ایشان را ببینند و بگویند که چه آدم‌های عادل و دینداری هستند. چنین افراد به راستی اجر خود را از دیگران دریافت می‌کنند. اما چیزی از خدا دریافت نخواهند داشت، نه در این زندگی و نه در زندگانی بعد.

۶ عیسی چنین تعلیم داد: «**چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو... در را ببند.**» یعنی ما باید تمامی توجه خود را معطوف به خدا کنیم، نه به خودمان. باید اندیشه‌های دنیوی را

کامل نیامده است. شیطان همچنان در این جهان حکومت می‌کند. او **رئیس این جهان** است (یوحنا ۱۲:۳۱، ۱۱:۱۶). اکثر انسانها همچنان در قلمرو حکومت شیطان یعنی در قلمرو تاریکی زندانی هستند. بنابراین لازم است دعا کنیم تا خدا وارد زندگی افراد بیشتری شود و عدهٔ زیادتری از قلمرو شیطان نجات یافته، به ملکوت خدا راه یابند.

درضمن، باید دعا کنیم تا ملکوت خدا به‌طور کامل بیاید، یعنی اینکه مسیح بازگردد و شیطان را نابود سازد. **بیا ای عیسی خداوند** (مکاشفه ۲۰:۲۲). زیرا هنگامی که عیسی بار دیگر بیاید، ملکوت خدا به‌طور کامل در آسمان و بر زمین برقرار خواهد شد.

... **ارادهٔ تو کرده شود.** ملکوت خدا هر کجا که باشد، در آنجا ارادهٔ او متحقق می‌شود. لازم است دائماً دعا کنیم تا ارادهٔ خدا هر روز در زندگی ما جامه عمل بپوشد.

۱۱ بعد از حمد و ستایش خدا، می‌توانیم تقاضاهای خود را به حضور او بیاوریم. درآیه‌های ۱۱-۱۳ نیازهای ما قید شده‌اند: نان برای جسم ما (آیه ۱۱)؛ بخشایش برای جانمان (آیه ۱۲)؛ و رهایی از شریر برای روح‌مان (آیه ۱۳).

نان کفاف ما را امروز به ما بده. نان کفاف ما اشاره است به تمام چیزهایی که برای بدنهایمان نیاز داریم، یعنی خوراک، پوشاک، خانه و تندرستی. (این به معنی تجملات و تسهیلات غیر ضروری نمی‌باشد). ما باید هر روز تماماً متکی به خدا باشیم؛ ما نمی‌توانیم حتی یک روز بدون حمایت او زندگی کنیم. او می‌تواند بارش باران را متوقف سازد؛ در آن صورت دیگر خوراکی وجود نخواهد داشت. یا می‌تواند کاری کند که تگرگ و باد محصولات ما را از میان ببرد. زندگی مادر دست او است. حتی منکرین وجود خدا نیز نمی‌توانند یک روز بدون خدا زندگی کنند!

برای دعا داخل اتاقمان می‌شویم، در واقع به ملاقات خدا می‌رویم. او می‌خواهد که برکات روحانی نامحدودی به ما ببخشد. تنها کاری که باید بکنیم، درخواست توأم با ایمان است.

۹ شاگردان از عیسی خواستند تا دعا کردن را به ایشان بیاموزد (لوقا ۱۱:۱). او نیز نمونه‌ای از دعای درست را آموخت که به «دعای ربانی» معروف شده است.

ای پدر ما که در آسمانی. ما باید دعای خود را به **پدرمان** خطاب کنیم و نه به یک بت، یا روح مردگان، یا به یک فرشته یا یکی از قدیسیان گذشته. برای تمامی ایمانداران، خدا پدر مهربانی است که خواهان بهترین نعمتها برای فرزنداناش می‌باشد. خدا در عین حال خالق قادر مطلق در آسمان می‌باشد. وی همه چیز را در مورد ما می‌داند (عبرانیان ۴:۱۳) و داور ما خواهد بود. وی قادر است که برکات نامحدودی را به انسان بدهد (افسیسیان ۳:۱)؛ اما این قدرت را نیز دارد که انسان را برای تمامی ابدیت به جهنم بفرستد.

بنابراین، باید با **خسوع و تقوا** به حضور چنین خدایی بیاییم (عبرانیان ۱۲:۲۸-۲۹). لازم است که برای برکاتش سپاسگزار باشیم؛ لازم است که هر دعایی را با ستایش بزرگی و جلال او آغاز کنیم (مزمور ۳۴:۱-۳). معنی جمله «نام تو مقدس باد» این است: «خدا حمد و ستایش شود؛ جلال از آن خدا باد.» اغلب اوقات، وقتی دعا می‌کنیم، تنها به نیازهای شخصی خود می‌اندیشیم، نه به عظمت خدا.

۱۰ ... ملکوت تو بیاید. هنگامی که مسیح آمد، ملکوت خدا نیز به زمین آمد. ملکوت خدا در وجود هر کسی که به مسیح ایمان دارد، حاضر است (لوقا ۱۷:۲۰-۲۱). به همین دلیل است که مسیح چنین موعظه می‌کرد: «**ملکوت خدا نزدیک است**» (مرقس ۱:۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما از سوی دیگر، ملکوت خدا هنوز به‌طور

۱۸:۲۳-۳۵ مشاهده شود). ما همچون لوله هستیم و بخشایش خدا شبیه به آبی است که در ما جاری می‌شود. نبخشیدن دیگران مثل این است که یک سر لوله را مسدود سازیم. اگر بخشایشی از سوی ما به جانب دیگران جاری نشود، بخشایش خدا نیز در ما جاری نخواهد شد (مرقس ۱۱:۲۵-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۳ ما را در آزمایش میاور. در این آیه، «در آزمایش آوردن» به معنی مغلوب شیطان شدن، گناه ورزیدن و جدا شدن از خدا می‌باشد. کلمه «آزمایش» که در این آیه به کار رفته، به معنی نوعی از «آزمایش» نیست که خدا اجازه می‌دهد که مسیحیان در معرض آن قرار گیرند تا ایمانشان آزموده شود (اول پطرس ۱:۶-۷). این نوع از آزمایشهای معمولی که ایمان ما را تقویت می‌کنند، برای منفعت ما به‌سوی ما فرستاده می‌شوند. در این هنگام ما باید شادی و شکرگزاری نماییم (یعقوب ۱:۲).

اما در این آیه، کلمه «آزمایش» معنی دیگری دارد. عیسی به ما تعلیم می‌دهد که دعا کنیم تا در آزمایش نهایی، یعنی آزمایش دور شدن از خدا نیتیم. دعای دائمی ما باید این باشد که ... **ما را از شریر رهایی ده.** ابلیس، **شریر غرانی است که کسی را می‌طلبد تا ببلعد** (اول پطرس ۵:۸). و در روزهای آخر، پیش از آنکه عیسی بار دیگر بیاید، مسیحیان متحمل سخت‌ترین آزمایشها خواهند شد و بسیاری خواهند افتاد. در آن روز لازم خواهد بود که مسیحیان بیش از هر وقت دیگر این دعا را تکرار کنند.

دعای ربانی همانگونه خاتمه می‌یابد که آغاز می‌شود- یعنی با حمد و ستایش خدا. در اینجا بسیاری از نسخه‌های دست‌نوشته یونانی شامل این کلمات هستند: «ملکوت و

خدا به نیازهای ما رسیدگی می‌کند. خدای بزرگی که آسمانها و زمین را آفرید، نان روزانه ما را فراهم می‌کند. در نظر او امت‌ها همچون **غبار** شمرده می‌شوند (اشعیا ۴۰:۱۵). لذا او می‌داند که چه هنگام هر یک از ما گرسنه است. وی می‌داند که هر گنجشک چه هنگام به زمین می‌افتد (متی ۱۰:۲۹-۳۱ مشاهده شود). بیایید که تمامی مشکلات خود را بر دوش او بگذاریم زیرا که او از ما مراقبت می‌کند (اول پطرس ۷:۵).

۱۲ قرضهای ما را ببخش. همین مفهوم در لوقا ۴:۱۱ چنین ثبت شده است: «**گناهان ما را ببخش.**» واژه یونانی که متی در اینجا به کار برده «قرض» است. در نظر عیسی، گناه مانند قرضی است که به خدا داریم. در لوقا ۴:۱۱، مطابق متن یونانی^{۲۹} آن، عیسی فرمود: «**گناهان ما را بر ما ببخش، همچنان که ما نیز هر که را به ما مقروض است می‌بخشیم.**» کسانی که به ما «مقروض‌اند» کسانی هستند که نسبت به ما گناه ورزیده‌اند. بنابراین باید درک کنیم که در دعای ربانی، «قرض» و «گناه» یک معنی دارد.

قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم. به همان طریقی که ما قرض‌داران خود را می‌بخشیم، خدا نیز ما را خواهد بخشید. در اینجا مقصود عیسی آن بخشایشی نیست که برای نخستین بار، به‌هنگام ایمان آوردن، دریافت داشتیم. در اینجا او در مورد زندگی روزمره مسیحی ما سخن می‌گوید. ابتدا خدا تمامی گناهانی را که پیش از ایمان مرتکب شده بودیم، به‌رایگان بخشید. او به‌خاطر فیض و رحمت خود ما را بخشید. لیکن بعد از مسیحی شدن، ما همچنان گناه و بی‌گناه می‌ورزیم؛ به همین دلیل، احتیاج به بخشایش خدا داریم (اول یوحنا ۹:۱). وی ما را همانطور می‌بخشد که ما دیگران را می‌بخشیم. اگر دیگران را نبخشیم، خدا نیز ما را نخواهد بخشید (متی ۶:۱۴-۱۵ و

۲۹- عهدجدید در اصل به زبان یونانی نوشته

شده است.

دارایی اشتباه نیست؛ نگاه داشتن آن برای خود و عشق ورزیدن به آن اشتباه است (اول تیموتائوس ۶: ۱۰ مشاهده شود). همچنین کسب مال اگر بیش از حد نیاز باشد نیز پسندیده نیست.

اما در این آیه‌ها، عیسی فقط در مورد دارایی صحبت نمی‌کند، بلکه به تمامی چیزهایی که ما در این جهان برای آنها ارزش قائلیم اشاره می‌فرماید، نظیر تحصیلات، امنیت آینده، و حتی فرزندانمان. وی همچنین در مورد محبوبیت و شهرت ما صحبت می‌کند؛ آن نیز نوعی «گنج» است. تمامی اینها گنجهای دنیوی هستند. و عیسی می‌گوید که نباید چنین چیزهایی را ببندوزیم یا به آنها دل ببندیم.^{۳۰} نباید امید خود را به آنها ببندیم. اگر به امور این جهان امید ببندیم، در جهان بعدی امیدی نخواهیم داشت. اگر گنجهایی را در این جهان ببندوزیم، در عالم آینده گنجی نخواهیم داشت. گنجهای این جهان به زودی ضایع خواهد شد و دوامی نخواهد داشت. بید و زنگ آن را نابود می‌سازد. گلها پژمرده و انسانها پیر می‌شوند و زیبایی‌شان را از دست می‌دهند. دزدها نیز در کمینند. بیماری هم دزدی است که تندرستی ما را می‌رباید. سیل و زمین‌لرزه دارایی و سلامت ما را تهدید می‌کنند. باد و تگرگ محصولات ما را «به سرقت» می‌برند. مرگ، زندگی ما را به سرقت می‌برد. همه چیز بر روی زمین - حتی خود زمین - از میان می‌رود. عیسی فرمود: «کار بکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به

قوت و جلال تا ابدالابد از آن توست. آمین.» کلمه آمین به معنی «چنین باد» می‌باشد و بیانگر ایمان ما به این واقعیت است که خدا دعای ما را پذیرفته است و به آن پاسخ خواهد داد.

۱۴-۱۵ آیه ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

روزه گرفتن (۶: ۱۶-۱۸)

۱۶-۱۸ درست به همان دلیلی که یهودیان اعمال نیک (عدالت) انجام می‌دادند و دعا می‌کردند، به همان دلیل نیز روزه می‌گرفتند؛ همه آنها را به این دلیل انجام می‌دادند تا مورد تحسین و اکرام مردم قرار گیرند. ایشان بر چهره خود خاکستر می‌مالیدند تا دیگران بدانند که ایشان روزه دارند. هدف ایشان کسب احترام برای خود بود، نه کسب رضایت خدا. اجر آنان فقط اکرام انسانها بود و اجرای از خدا دریافت نمی‌داشتند.

چون روزه دارید... این بدین معنی است که عیسی آن روزه‌ای را تأیید می‌کرد که با دلائل درست انجام می‌شد. مسیحیان روزه می‌گیرند تا خود را نزد خدا فروتن سازند و بدنهای خود را تحت کنترل قرار دهند و هدایت و قدرت بیشتری از روح القدس دریافت دارند.

اشعیا نبی گفته است که «روزه» ای که مورد پسند خدا است، فروتنی و اعمال محبت‌آمیز است (اشعیا ۵۸: ۱-۷). بدون فروتنی و کارهای محبت‌آمیز روزه تنها تظاهری پوچ است.

گنج‌هایی در آسمان (۶: ۱۹-۲۴)

(لوقا ۱۱: ۳۶-۳۴، ۱۲: ۳۳-۳۴، ۱۶: ۱۳)

۱۹ درست همانگونه که نباید در جستجوی افتخار و اکرام در این جهان باشیم، در پی اندوختن گنج نیز نباید باشیم. «گنج» تنها به معنی پول نیست، بلکه همه نوع دارایی را در بر می‌گیرد. «اندوختن» گنج به معنی نگاه داشتن آن برای خود و دوست داشتن آن می‌باشد. داشتن

۳۰- ما باید فرزندانمان را دوست داشته باشیم ولی نه برای خود بلکه برای خودشان. ما نباید فرزندانمان را به خاطر منفعتی که امید داریم از آنها به ما برسد دوست داشته باشیم. این «محبتی» خودخواهانه است. و در واقع شکلی از خودپرستی است.

شما عطا خواهد کرد» (یوحنا ۶: ۲۷).

۲۰ بلکه گنجها به جهت خود در آسمان

ببندوزید. منظور عیسی این است: هر کار نیکی که در این جهان برای خدا انجام می‌دهید، در آسمان گنج به حساب می‌آید و در آنجا «ذخیره» خواهد شد. هنگامی که بر روی زمین نیکی می‌کنیم، شالوده‌ای را برای خود در آسمان پی‌ریزی می‌نماییم (اول تیموتائوس ۶: ۱۷-۱۹ مشاهده شود).

این بدین معنی نیست که ما به واسطه کارهای نیک نجات می‌یابیم. ما تنها به واسطه فیض از طریق ایمان نجات می‌یابیم (افسسیان ۸: ۲ مشاهده شود). اما کارهای نیک گواهی است بیرونی بر ایمان ما. ایمان حقیقی همواره اعمال نیکو به جا می‌آورد، درست همانند درخت نیکویی که میوه خوب به بار می‌آورد. برای اینکه بدانیم ایمان حقیقی داریم یا نه، باید به اعمال خود نگاه کنیم (یعقوب ۲: ۱۴-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

کسانی که به خاطر ایمانشان به مسیح اعمال نیکو به جا می‌آورند، میراث خود یعنی ملکوتی را که برای ایشان مهیا شده است دریافت خواهند داشت (متی ۲۵: ۳۴-۴۰ مشاهده شود). یک بار جوانی ثروتمند نزد عیسی آمد و سؤال کرد: «ای استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» (مرقس ۱۰: ۱۷). وی در جستجوی گنجی در آسمان بود. عیسی به او فرمود: «برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت» (مرقس ۱۰: ۲۱). لیکن مرد جوان به توصیه عیسی گوش فرا نداد. وی گنج خود را بر روی زمین انداخته بود و آن را بسیار دوست می‌داشت. وی حتی برای کسب حیات ابدی حاضر نبود آن را ترک گوید. حقیقتاً وی اجر خود را بر روی زمین یافته بود و اجر خود را در آسمان از دست داد (مرقس ۱۰: ۲۲-۲۳).

انسان بر روی زمین مانند مسافری است

بیگانه. خانه واقعی ما در آسمان است. ما فقط خادمین و سفیران خدا هستیم. هر آنچه که بر روی این زمین با خود داریم، به خدا تعلق دارد و از آن ما نیست. در روز داوری باید در مورد چگونگی استفاده از دارایی مان به خدا حساب پس بدهیم. نه تنها در مورد چگونگی استفاده از پول خود، بلکه همچنین در مورد مهارت‌ها، عطایا و تحصیلاتمان باید به خدا حساب پس بدهیم. همه اینها را خدا عطا فرموده و به او تعلق دارد. اگر این چیزها را به طرز خودخواهانه برای خود ذخیره کنیم، یقیناً اجر خود را در آسمان از دست خواهیم داد (مرقس ۸: ۳۶، لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱ مشاهده شود). عیسی فرمود: «اموال خود را بفروش و به فقرا بده» (لوقا ۱۲: ۳۳). ما نباید بیش از حد نیازمان چیزی برای خود نگاه داریم و باید نیازهای خود را با نیازهای فقرای اطرافمان بسنجیم.

۲۱ به دو دلیل، ذخیره کردن گنج بر روی زمین احمقانه است. اولاً گنج از میان می‌رود و ثانیاً ارباب ما می‌شود. هر قدر که گنج خود را دوست بداریم، به همان اندازه نیز تحت تسلط آن خواهیم رفت و برده آن خواهیم شد. شیطان از گنج زمینی استفاده می‌کند تا ما را اغفال نموده، از خدا رویگردان سازد. هنگامی که گنج را در آسمان می‌اندوزیم، دل خود را به خدا می‌دهیم؛ و هنگامی که بر روی زمین گنجی ذخیره می‌کنیم، دل خود را به شیطان می‌دهیم. **هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.** اجازه دهید که این تعلیم را مورد ملاحظه قرار دهیم. نگوییم که «این تعلیم مربوط به من نمی‌شود، زیرا که فقیر هستم.» سؤال عمده‌ای که باید از خود پرسیم این است: «مشتاق چه چیزی هستم؟ در جستجوی چه هستم؟» فقیر نیز ممکن است در حرص و طمع رسیدن به ثروت باشد! برای فقیر نیز رسیدن به ثروت ممکن است تبدیل به یک بت شود. عیسی می‌پرسد: «در دل شما چه هست؟ هدف شما

انتخاب کند که در کدام قلمرو زندگی خواهد کرد: ملکوت خدا یا قلمرو تاریکی. هیچکس نمی‌تواند در عین حال شهروند هر دو قلمرو باشد. درست همان‌گونه که تنها دو آقا و دو قلمرو وجود دارد، دو راه نیز وجود دارد که شخص می‌تواند در آن گام بردارد: راهی تنگ که منتهی به حیات ابدی می‌شود و راه پهن که منتهی به مجازات ابدی خواهد شد (متی ۱۳:۷-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

بسیاری از افراد فریب شیطان را می‌خورند و فکر می‌کنند که می‌توانند در عین حال هم خدا و هم «پول» را خدمت کنند. ایشان مایلند که در آن واحد گنج‌هایی بر روی زمین و نیز در آسمان بپندوزند؛ اما چنین چیزی غیرممکن است. عیسی فرمود: **«خداوند خدای خود را با تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما»** (مرقس ۱۲:۳۰). واژه مهم در اینجا واژه «تمامی» می‌باشد. منظور نه نصف است و نه ۹۰ درصد، بلکه تمامی!

عیسی به جوان ثروتمند فرمود: **«برو و آنچه را که داری بفروش»** (مرقس ۱۰:۲۱). وی این را گفت زیرا که مرد جوان مایملک خود را دوست می‌داشت. یوحنا رسول چنین نگاشت: **دنيا را و آنچه در دنياست دوست مداريد زیرا اگر کسی دنيا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست** (اول یوحنا ۲:۱۵). ما یا دنیا را دوست داریم یا پدر را. نمی‌توانیم هر دو را دوست داشته باشیم. باید یکی را انتخاب کنیم.

چرا انسانها بر روی زمین گنج می‌اندوزند در حالیکه می‌دانند که از بین خواهد رفت؟ گنج حتی اگر زود از میان نرود، انسان خودش از میان می‌رود. در اینصورت دیگر نمی‌تواند از گنج خود لذتی ببرد. حتی تحصیلات و شهرت نیز در آسمان به درد نخواهد خورد. چرا انسانها در جستجوی گنج دنیوی هستند و گنج آسمانی خود را از دست می‌دهند؟ علت آن گناه است. گناه وارد دل انسان شده

چیست؟ ارباب شما کیست؟ چه کسی را خدمت می‌کنید؟ بگذارید که روی خود را از گنج‌های این جهان بگردانیم و چشمان خود را به خدا بدوزیم. در اینصورت باید شروع کنیم به انداختن گنج در آسمان، گنجی که تا ابد دوام خواهد داشت.

۲۲ چراغ بدن چشم است. «چشم» در اینجا به معنی چشم دل یا ذهن است یعنی «چشم روحانی» ما. با چشم جسمانی‌مان می‌توانیم چیزهای دنیوی را ببینیم و با چشم روحانی می‌توانیم امور روحانی را مشاهده کنیم. با چشم روحانی‌مان می‌توانیم خیر و شر، گنج دنیوی و گنج آسمانی را تشخیص دهیم.

اگر چشمان روحانی‌مان بسیط (خوب) باشد، یعنی بصیر و سالم باشد، کل بدنمان مملو از نور یعنی نور خدا خواهد شد.

۲۳ روح خدا از وراء چشمان روحانی‌مان وارد زندگی ما می‌شود. اگر چشمان روحانی ما تاریک باشد، نور خدا نخواهد توانست در جان ما بدرخشد و ما در تاریکی روحانی باقی خواهیم ماند. تنها منبع نور روحانی، خدا است. اگر آن نور، تاریکی باشد، به‌راستی در تاریکی عظیمی هستیم! عیسی فرمود: **«با حذر باش مبدا نوری که در تو است ظلمت باشد»** (لوقا ۱۱:۳۵-۳۶ مشاهده شود).

چشمان روحانی ما در چه وضعیتی است؟ آیا روشن و بسیط است؟ آیا عیسی را می‌بینیم؟ عیسی نور جهان است (یوحنا ۱:۹، ۱۲:۸). آیا آن نور را می‌بینیم؟

۲۴ هیچکس دو آقا را خدمت نمی‌تواند کرد. این دو آقا یکی خدا است و دیگری پول. «پول» در اینجا اشاره به هر نوع گنج دنیوی است از قبیل زمین، خانه، خانواده، وسایل امرار معاش، تحصیلات، شغل، اقتدار و شهرت. به‌جای کلمه «پول» می‌توانیم کلمه «خود» را بکار ببریم.

هر کسی باید انتخاب کند که کدام آقا را خدمت خواهد کرد. به‌همان طریق هر کسی باید

بدن داده است، آیا خواهد گذاشت که این بدن از گرسنگی بمیرد؟ مطمئناً خیر. اگر خدا می‌تواند عطا‌های بزرگی نظیر حیات را به ما بدهد، مطمئناً عطا‌های کوچک را نیز خواهد داد. خدا به ما وعده نمی‌دهد که بیش از نیازمان به ما بدهد، اما می‌توانیم مطمئن باشیم که نیازهای ضروری ما را برآورده خواهد ساخت.

۲۶ همین امر در مورد پرندگان نیز صادق است. خدا به ایشان بدن داده است. آیا خوراک ایشان را مهیا نخواهد کرد؟ و اگر برای پرندگان خوراک فراهم می‌کند، آیا برای ما که از پرندگان ارزشمندتریم، خوراک تهیه نخواهد کرد (متی ۳۱:۱۰)؟

همین موضوع در مورد عطایای روحانی نیز صادق است. اگر خدا بزرگترین تمامی عطایا، یعنی پسر خود عیسی را داده است، یقیناً تمامی دیگر برکات را نیز، چه روحانی و چه جسمانی، به ما خواهد داد (رومیان ۸:۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۷ غصه خوردن نه تنها غیر ضروری است، بلکه بی‌فایده نیز می‌باشد. با غصه خوردن نه می‌توانیم یک ساعت به زندگی‌مان اضافه کنیم و نه می‌توانیم **ذراعی به قامت^{۳۱} خود بیفزاییم**. عیسی همچنین فرمود: «پس هرگاه توانایی کوچکترین کاری را ندارید، چرا برای مابقی می‌اندیشید» (لوقا ۱۲:۲۶)؟ منظور عیسی این است که غصه خوردن فایده‌ای ندارد.

۲۸-۳۰ درست همانگونه که خدا پرندگان را خوراک می‌دهد (آیه ۲۶)، به همان

و از آن خودخواهی زاده می‌شود. در اثر خودخواهی تمامی گناهان دیگر نظیر تکبر، طمع و شهوت پدیدار می‌شوند.

گناه سه کار انجام می‌دهد. ابتدا ما را برده و اسیر می‌سازد. دوم، ما را از لحاظ روحانی کور می‌کند طوری که نمی‌توانیم ببینیم که برده شده‌ایم و متوجه نمی‌شویم که نور حقیقی یعنی عیسی را نمی‌بینیم؛ نمی‌توانیم راه تنگی را که منتهی به آسمان می‌شود بیابیم. سوم، گناه ما را نابود می‌سازد. مجازات گناه هلاکت ابدی است. به همین دلیل است که عیسی به انسانها آموخت که از گناه روی گردانده، گنج دنیوی را رها کنند. اشتباهی بزرگتر از این نیست که انسان بر روی زمین گنج بیندوزد.

غصه مخورید (۲۵:۶-۳۴)

(لوقا ۱۲:۲۲-۳۲)

۲۵ بنابرین... از هر جان خود اندیشه مکنید. این بدین معنی نیست که نباید آینده‌نگر باشیم و برنامه‌ریزی کنیم. و بدین معنی نیست که باید دست از کار بکشیم و انتظار داشته باشیم که خدا ما را تغذیه کند. خدا پرندگان را تغذیه می‌کند (آیه ۲۶)، اما آنها خودشان باید به جستجوی آن بپردازند. خدا انسانها را نیز تغذیه می‌کند، لیکن انسانها باید بکارند و شخم بزنند و آبیاری کنند. کسی اگر نخواهد کار بکند، نباید هم غذا بخورد (دوم تسالونیکیان ۳:۱۰).

مقصود عیسی از این تعلیم این است که نباید غصه خورد و پریشان شد. پولس نیز همین مطلب را اینچنین بیان می‌کند: **برای هیچ چیز اندیشه مکنید، بلکه در هر چیز با صلات و دعا با شکرگزاری مسؤولات خود را به خدا عرض کنید** (فیلیپان ۴:۶).

چرا نباید غصه بخوریم؟ زیرا که غیر ضروری است. اگر خدا به ما حیات بخشیده است، آیا چیزهای کوچکی نظیر خوراک و پوشاک را از ما دریغ خواهد داشت؟ اگر به ما

۳۱- در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمات «یک ساعت به عمر خود»، «ذراعی به قامت خود» آمده است. متن یونانی این آیه به هر دو طریق قابل ترجمه است. با اینحال متناسب‌تر این است که بگوییم «افزودن یک ساعت به عمر خود». مردم در مورد طول عمر خود بیشتر غصه می‌خورند تا در مورد طول قامت خود.

بنابراین برای چه غصه بخوریم؟ اگر واقعاً به خدایی مهربان ایمان داریم، نباید غصه بخوریم (رومیان ۳۵:۸، ۳۷ مشاهده شود). اما حتی شاگردان عیسی نیز در آغاز ایمان اندکی داشتند (مرقس ۴:۳۷-۴۰ مشاهده شود). هر فرد مسیحی لازم است که در ایمان رشد کند. این رشد، فرایندی است که در تمام طول عمر ما باید ادامه یابد.

۳۱-۳۲ عیسی فرمود: «اندیشه مکنید و مگویید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم، زیرا که در طلب جمیع این چیزها امت‌ها می‌باشند.» در اینجا کلمه «امت» نه تنها شامل غیریهودیان، بلکه شامل تمامی کسانی می‌شود که به خدای ^{۳۲} واحد حقیقی ایمان ندارند. بی‌ایمانان خدا را پدر مهربان خود نمی‌دانند. ایشان به خدا تکیه نمی‌کنند، به همین دلیل در مورد خوراک و پوشاک می‌اندیشند؛ ایشان در وهله اول در جستجوی این چیزها هستند تا خدا.

بدبختانه، بسیاری از ایمانداران درست همانند بی‌ایمانان زندگی می‌کنند. ایشان نیز در مورد خوراک، پوشاک و دیگر ضروریات غصه می‌خورند و نگران آینده هستند. ایشان اکثراً در مورد امور دنیوی می‌اندیشند. به‌راستی که این چنین مسیحیان ایمان اندکی دارند.

چگونه می‌توانیم ایمان خود را افزایش دهیم؟ ابتدا باید مقام خود را به‌خاطر بیاوریم. ما فرزندان خدا هستیم. خدا همواره آنچه را که بهترین است، برای فرزندانمان انجام می‌دهد. ثانیاً باید به‌خاطر داشته باشیم که خدا کیست. خدا پدر ماست، و محبت، قدرت، و حکمت او نامحدود است. هیچ گنجشکی بدون اطلاع خدا بر زمین نمی‌افتد. وی تعداد موهای سرمان را

ترتیب نیز به‌گلها جامه می‌پوشاند. اگر او گلها را که فرزندان او نیستند می‌پوشاند، پوشاک ما را نیز که فرزندان او هستیم مهیا خواهد ساخت. حتی سلیمان پادشاه، پسر داود و ثروتمندترین پادشاه یهودیان، هرگز همانند یک سوسن آراسته نگشت.

عیسی چنین ادامه داد: «...ای کم‌ایمانان، آیا نه شما را از طریق اولی؟» (آیه ۳۰). غصه خوردن نشانه ایمان اندک است. عیسی نفرمود «ای بی‌ایمانان». وی عمدتاً با شاگردانش، یعنی با ایمانداران صحبت می‌کرد. اما بسیاری از ایمانداران، ایمان اندکی دارند؛ ایشان برای نجات یافتن ایمان کافی دارند، لیکن برای غصه نخوردن ایمان کافی ندارند. ایشان به عیسی ایمان دارند، لیکن به تمام چیزهایی که او می‌گوید ایمان ندارند.

عیسی فرمود که خدا به ما خوراک و پوشاک خواهد داد. آیا به این گفته ایمان دارید؟ وی فرمود: «بیایید نزد من ... و من شما را آرامی خواهم بخشید» (متی ۱۱:۲۸). آیا به این گفته ایمان داریم؟ وی گفت: «...هر که از آبی که من به او می‌دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد» (یوحنا ۴:۱۴). آیا به این گفته ایمان داریم؟ آیا در درون خود چنین آب زنده‌ای را داریم؟ لازم است اعتراف کنیم که انسانهایی کم‌ایمان هستیم.

«کم‌ایمانی» معنی دیگری نیز دارد. معنی آن دلسردی در مقابل شرایط مأیوس‌کننده نیز می‌باشد. شرایطی که در آن هستیم، می‌تواند تبدیل به ارباب ما شود. شرایط می‌تواند ایمان ما را ضعیف یا حتی نابود کند. مهم نیست که شرایط ما چگونه است؛ لازم است که ما همچنان امید داشته باشیم، شادی کنیم و ایمان خود را حفظ کنیم. در هر وضع و شرایطی که باشیم، خدا کنترل امور را در دست دارد. خدا پدر مهربان ما می‌باشد. وی اجازه نخواهد داد که برای ما اتفاقی بیفتد که برای خیریت ما نباشد (رومیان ۸:۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۲- در ایام عیسی، تنها یهودیان و غیریهودیانی که پیرو مذهب یهود بودند به خدای واحد حقیقی ایمان داشتند.

نیز می‌داند (متی ۲۹:۱۰-۳۰). اگر وی این را می‌داند، مطمئناً بر تمامی نیازهای ما نیز آگاه است (آیه ۳۲).

۳۳ منظور عیسی در واقع این بود: «شبیبه به بی‌ایمانان مباحثید که تنها در جستجوی چیزهای این جهان هستند. اعتماد خود را بر خدا بنهید.» او فرمود: **«اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه بر شما مزید خواهد شد.»**

در عبرانیان ۱۱:۶ چنین نوشته شده است: ... لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا (پاداش) می‌دهد. خدا خود به واسطه ارمیای نبی چنین فرموده است: **«مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت»** (ارمیا ۲۹:۱۳). آیا صمیمانه و صادقانه در جستجوی خدا هستیم؟ آیا او را بیش از هر چیز دیگری می‌طلبیم؟ آیا در مورد گنج خود در آسمان می‌اندیشیم؟ پولس چنین می‌فرماید: **در آنچه بالاست تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است** (کولسیان ۳:۲).

ما نه تنها ملکوت خدا را، بلکه عدالت او را نیز باید بطلبیم، یعنی باید در صدد این باشیم که شبیه مسیح گردیم. ما باید گرسنه و تشنه عدالت باشیم (متی ۵:۶). در اینصورت سیر خواهیم شد و ایمانمان رشد خواهد کرد. هنگامی که از جستجوی خدا و عدالت او بازمانیم، ایمان ما کاهش و غصه‌هایمان افزایش می‌یابد. برای افزایش ایمانمان باید به خدا نزدیک شویم، دعا کنیم، و کلام او را بخوانیم. یعقوب می‌فرماید که باید به خدا نزدیک شویم تا او نیز به ما نزدیک شود (یعقوب ۴:۸). اگر به خدا ایمان داشته باشیم و به او نزدیک شویم، خدا آماده است تا هر آنچه را که نیاز داریم به ما بدهد. او می‌فرماید: **«ابتدا مرا بجوید و همه این چیزها به شما داده خواهد شد.»** نه تنها این، بلکه خدا ملکوتش را به ما داده است. عیسی به شاگردانش

فرمود: **«ترسان مباحثید ای گله کوچک، زیرا که مژضی (رضایت) پدر شماست که ملکوت را به شما عطا فرماید»** (لوقا ۱۲:۳۲). هنگامی که جستجوی خدا را در بالاترین جای زندگی خود قرار دهیم، او نیاز ما را به خوراک و آشامیدنی و پوشاک فراهم خواهد ساخت؛ وی به ما عدالت می‌دهد و هر برکت روحانی را در مسیح به ما عطا خواهد کرد (افسیان ۱:۳). و سرانجام ملکوتش را به ما عطا خواهد فرمود! عیسی فرمود: **«بیایید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید»** (متی ۲۵:۳۴). دوستان عزیز، نگذاریم که چنین برکت عظیمی از دستان برود!

۳۴ پس در اندیشه فردا مباحثید. خدا وعده داده است که اگر اول او را بطلبیم، هر آنچه را که بدان نیاز داریم فراهم خواهد کرد. پولس چنین نوشت: **اما خدای من همه احتیاجات شما را برحسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود** (فیلیپان ۴:۱۹).

در اینجا عیسی تعلیم می‌دهد که در آن واحد باید فقط برای یک روز زندگی کنیم. نباید در مورد اشتباهات دیروز بیندیشیم زیرا که گذشته‌اند (البته اگر از آنها توبه کرده باشیم). در مورد فردا هم نباید بیندیشیم زیرا که هنوز نیامده است. **فردا اندیشه خود را خواهد کرد. بدی امروز برای امروز کافی است.** تنها باید به امروز بیندیشیم. امروز است که باید به او اعتماد کنیم. عیسی چنین دعا کرد: **«نان کفاف ما را امروز به ما بده»** (آیه ۱۱). لزومی ندارد که در مورد نان فردا دعا کنیم. خدا روز به روز آنچه را که احتیاج داریم به ما می‌دهد.

بیایید گفتار عیسی را عمیقاً درک کنیم. بله ما باید در مورد فردا بیندیشیم. باید برنامه‌ریزی کنیم. باید امروز بکاریم تا بتوانیم فردا درو کنیم. اما نباید در مورد فردا غصه بخوریم. غصه خوردن از شریر است و یکی از

اندیشه‌ها، زندگی باطنی کسی قضاوت کنیم. تنها خدا است که می‌تواند چنین قضاوتی کند. پولس چنین نوشت: **تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم می‌کنی؟ او نزد آقای خود ثابت یا ساقط می‌شود** (رومیان ۴:۱۴).

عیسی در لوقا ۱۱:۱۸ داستان فریسی‌بی را مثال آورد که به شکل نادرست دیگران را مورد قضاوت قرار می‌داد. این فریسی می‌گفت: **«خدا یا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستی و نه مثل این باجگیر.»** فریسی با گفتن این مطلب، در مورد باجگیری که در کنار او ایستاده بود، قضاوت می‌کرد. در واقع او می‌خواست بگوید: «من خوب هستم و تو خوب نیستی.»

چنین برخورد محکوم‌کننده و اهانت‌باری نسبت به دیگران خطا است. ما نباید هرگز این چنین قضاوت کنیم. آنانی که شبیه آن فریسی هستند، همواره در صدد یافتن خطاهای دیگران می‌باشند. ایشان همواره سعی می‌کنند که دیگران را «پایین بیاورند.» ایشان خوشحال می‌شوند که کسی بلغزد و تسلیم گناه شود. ایشان مایل هستند که چیزهای بدی در مورد دیگران بشنوند (رومیان ۱۰:۱۴، ۱۳ مشاهده شود). چنین حالت محکوم‌کننده و قضاوت کننده، برخلاف محبت است (اول قرنتیان ۴:۱۳، ۶-۷ مشاهده شود).

با اینحال نوع دیگری از قضاوت وجود دارد که صحیح و ضروری است، و آن قضاوت بر اعمال بیرونی دیگران است. ما نباید گناهکار را، بلکه گناه او را مورد قضاوت و حکم قرار دهیم. ما باید کردار و گفتار دیگران را مورد قضاوت قرار دهیم. عیسی فرمود: **«از انبیای کذب احتراز کنید»** (آیه ۱۵). ما باید انبیاء و معلمین دروغگو را تشخیص دهیم و تعلیم ایشان را با تعلیم کتاب مقدس مقایسه نماییم. عیسی فرمود: **«آنچه مقدس است به سگان مدهید»** (آیه ۶). منظور از «سگان» مخالفین خدا می‌باشند. ایشان

سلاحهای اوست. شیطان به واسطه غصه خوردن سعی می‌کند ایمان ما را ضعیف و نابود سازد. در اینصورت چگونه می‌توانیم بر غصه خوردن پیروز شویم؟ از طریق مقاومت کردن در برابر شیطان. یعقوب چنین نوشت: **با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد** (یعقوب ۷:۴). ما باید دائماً خطاب به شیطان بگوییم: **«دور شو از من ای شیطان!»** (متی ۱۰:۴).

در کنار مقاومت در برابر شیطان، باید اعتماد خود را بر خدا بنهیم. پطرس می‌فرماید: **و تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند** (اول پطرس ۷:۵). بیایید این آیه را باور کنیم. بیایید ایمان خود را به کار ببریم؛ در این صورت، اندیشه یعنی غصه ما به پایان خواهد رسید.

خدا هیچگاه از وفا به وعده‌هایش قصور نمی‌کند. داود چنین نگاشت: **من جوان بودم و الان پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نه نسلش را که گدایان بشوند** (مزمو ۲۵:۳۷). به محبت و وفاداری خدا اعتماد کنید. او را با تمامی دل، تمامی جان و فکر و قوت خود محبت نمایید. او را پیش از هر چیز دیگر بطلبید و همه این چیزها به شما داده خواهد شد. خزائن بی‌حساب خدا در مسیح از آن ماست، نه تنها در این حیات بلکه در تمام ابدیت.

باب ۷

انتقاد از دیگران (۷:۱-۶)

(لوقا ۳۷:۶-۳۸، ۴۱-۴۲)

۱ بر دیگران حکم نکنید. برای درک این آیه، باید دو نوع حکم را از یکدیگر متمایز سازیم: یکی حکم کردن بر عمل و رفتار شخص دیگری است و دیگری حکم کردن بر شخصیت و وجود او. در اینجا عیسی در مورد نوع دوم صحبت می‌کند یعنی حکم کردن بر خود انسان. ما نباید در مورد شخصیت، انگیزه‌ها،

شده است. خدا پیمانۀ را پر خواهد کرد. خدا خسیس نیست؛ او بسیار سخاوتمند است. هر آنچه که بدهیم، آن را بطور کامل باز خواهد گرداند و حتی بیشتر از آن را (مرقس ۴:۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

در روز جزا، همگی در برابر تخت قضاوت خدا خواهیم ایستاد (رومیان ۱۴:۱۰). حتی کسانی که نجات یافته‌اند، باید به‌خاطر کارهایشان مورد قضاوت قرار گیرند (اول قرنیتان ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). ما به‌خاطر هر کلمۀ نسنجیده‌ای که بر زبان آورده‌ایم، مورد قضاوت قرار خواهیم گرفت (متی ۱۲:۳۶-۳۷ مشاهده شود). بنابراین، به تعلیم این آیۀها به‌دقت توجه کنیم. دیگران را محکوم نکنیم، بلکه به ایشان رحمت نشان دهیم. زیرا که در روز جزا، به رحمت زیاد خدا نیاز خواهیم داشت.

۳ در آیۀهای ۳ تا ۵، عیسی دلیل دیگری می‌آورد تا بر دیگران حکم نکنیم: و آن این است که ما صلاحیت قضاوت کردن را نداریم زیرا که نمی‌توانیم مسائل را به‌روشنی ببینیم.

هنگامی که کسی را می‌بینیم که خطایی کرده یا مرتکب گناهی می‌شود، خیلی سریع او را متهم می‌کنیم و مورد انتقاد قرار می‌دهیم. فکر می‌کنیم که این وظیفۀ ما است که خطاهای دیگران را با انگشت نشان دهیم. اما به‌گفته عیسی با این کار، مرتکب ریاکاری می‌شویم. می‌کشیم غباری را از دل برادرمان بزدایم، اما متوجه نیستیم که دل خودمان را گل و لای فرا گرفته است و باید پاک شود.

۴ به‌خاطر چوبی که در چشم خودمان هست، نمی‌توانیم گاه باریک را در چشم برادرمان درست ببینیم و آن را بیرون بیاوریم. گناه خود ما، ما را از لحاظ روحانی کور می‌گرداند و این مثل این است که چوبی در چشم داشته باشیم. هنگامی که سعی می‌کنیم خطای برادرمان را بزرگ جلوه دهیم، شبیه به

از خدا اطاعت نمی‌کنند. ما باید قادر باشیم که دشمنان خدا را تشخیص دهیم. عیسی فرمود که قادر خواهیم شد که ایشان را **از میوه‌هایشان** تشخیص دهیم (آیۀهای ۱۶، ۲۰). بنابراین باید میوه ایشان را مورد قضاوت قرار دهیم.

افرادی که دارای مسؤولیت‌هایی هستند نیز باید در مورد اعمال انسانها قضاوت کنند. قضات باید در دادگاه قضاوت کنند. رهبران در کلیسا باید افراد تحت اقتدار خود را **انضباط** کنند (اول قرنیتان ۵:۱، ۳-۴ مشاهده شود). اما حتی کسانی که در مقام و مسؤولیتی قرار دارند و باید در مورد دیگران قضاوت کنند، نمی‌توانند همه چیز را در مورد شخصی که مورد قضاوت و تأدیب قرار می‌دهند، بدانند. تنها خدا می‌تواند در مورد انسان حکمی مطلقاً صحیح و نهایی صادر کند، زیرا که تنها خدا همه چیز را می‌داند.

۲ حکم نکنید تا بر شما حکم نشود. اگر دیگران را بطریقی نادرست داوری کنیم، خدا ما را داوری خواهد کرد؛ اگر دیگران را محکوم کنیم، خدا ما را محکوم خواهد کرد. اگر دیگران را ببخشیم، خدا ما را خواهد بخشید (لوقا ۶:۳۷). خدا ما را هنگامی که گناهکار بودیم بخشید. اگر دیگران را نبخشیم، بدین معنی است که بخشایش خدا را دریافت نکرده‌ایم و نمی‌دانیم بخشیدن یعنی چه. ما محکوم هستیم (متی ۱۴:۱۵-۱۵ مشاهده شود).

بنابراین مشاهده می‌کنیم که خدا همان رفتاری را با ما خواهد داشت که ما با دیگران داریم. به همان طریقی که در مورد دیگران قضاوت می‌کنیم، خدا نیز ما را مورد قضاوت قرار خواهد داد. خدا همانقدر به ما رحمت خواهد کرد که ما نسبت به دیگران رحمت نشان می‌دهیم. هر قدر به دیگران بدهیم، خدا نیز به ما خواهد داد. در لوقا ۶:۳۸ عیسی چنین می‌فرماید: **«بدهید تا به شما داده شود، زیرا پیمانۀ نیکوی افشوده و جنبانیده و لبریز شده را در دامن شما خواهند گدازد.»** در اینجا به پیمانۀ آرد اشاره

قادر خواهیم شد که به روشنی ببینیم. قادر خواهیم شد برادر خود را آن گونه که خدا او را می بیند، ببینیم؛ به او با محبت و رحمت خواهیم نگرست. بلکه در اینصورت، «خس» را در چشم او خواهیم دید و خواهیم خواست که به او کمک کنیم و خس را از چشمش بیرون آوریم (غلاطیان ۶: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود). بدین ترتیب روح انتقاد و محکوم کردن در ما متوقف خواهد شد.

۶ یهودیان سگ و خوک را نجس می دانستند. ایشان هرگز به این فکر نمی افتادند که گوشت قربانی شده برای معبد را به یک سگ بدهند؛ در نظر ایشان سهیم گرداندن غیریهودیان خدانشناس دربرکات روحانی، مانند ریختن مروارید جلو خوکان بود. چه اتفاقی می افتد اگر به خوکها به جای غذا مروارید داده شود؟ خوکها آن را از دهان خود بیرون انداخته، لگدمال خواهند کرد؛ سپس برگشته، به کسانی که به ایشان مروارید داده اند، حمله خواهند کرد.

باید توجه داشته باشیم که سگها و خوکهای قید شده در اینجا، بی ایمانان سخت دلی هستند که آگاهانه و دائماً با خدا ضدیت می کنند. ایشان کسانی هستند که نمی توانند کلام و «مروارید»های خدا را بپذیرند. سخن گفتن در باره امور روحانی با چنین کسان بی فایده است (لوقا ۹: ۲۳؛ اعمال ۱۳: ۴۶-۴۶، ۱۸: ۵-۶ مشاهده شود).

با اینحال باید خیلی محتاط باشیم که چه کسانی را «سگ» و «خوک» می نامیم. تعداد کسانی که سگ یا خوک هستند، بسیار اندک است. اما با وجود اینکه ایشان دشمنان خدا هستند، باید آنان را دوست بداریم (متی ۵: ۴۴). حتی اگر با ایشان صحبت نکنیم، باید برایشان دعا کرده، نسبت به آنان رحمت نشان دهیم (رومیان ۱۲: ۱۴، ۱۷، ۱۹-۲۱ مشاهده شود). چنین افرادی اسیر شیطان هستند و امید و نوری ندارند. باشد که خدا به ما کمک کند تا ایشان را

پزشک کوری هستیم که درصدد معالجه چشم دیگری است. یک بار یهودیان زنی را در حال ارتکاب زنا گرفتند و خواستند که بر طبق شریعت یهود او را سنگسار کنند (یوحنا ۸: ۱-۱۱). عیسی به ایشان فرمود: «کسی از شما که گناهی نکرده است، اولین سنگ را به او بزند» (یوحنا ۸: ۷). آن یهودیان به خاطر گناه خودشان، شایسته حکم کردن بر زن نبودند.

۵ ای ریاکار. «ریاکار» واژه ای است سنگین. کسانی ریاکارند که ظاهراً خود را عادل نشان می دهند، لیکن باطناً شریر هستند. افرادی هستند که زبانشان یک چیز می گوید، لیکن در دل خود چیز دیگری را باور دارند. گفتار ایشان بی ثبات است. ظاهراً برای گناه برادرشان نگران هستند، لیکن در خفا خوشحالند که برادرشان گناه ورزیده است. سعی آنان این است که گناه خفیف برادرشان را بزرگ سازند، لیکن تلاشی برای برطرف ساختن گناه خود نمی کنند، گناهی که بزرگ و آشکار است و همانند چوبی در چشمشان می باشد.

ای ریاکار، اول چوب را از چشم خود بیرون کن. «چوب» ما ریاکاری ما است، روحیه انتقادکننده و محکوم کننده ما است. «چوب» تکبر و عادل شمردن خویش است. برادر ما هر گناهی که ورزیده باشد، روح انتقاد و محکوم کردن که در ما است، گناهی بزرگتر است. در این مورد بیندیشید.

به جای انتقاد از دیگران، بگذارید که از خود انتقاد کنیم (اول قرنطیان ۳۱: ۱۱ مشاهده شود). بگذارید که چوب را از چشم خود در آوریم. در آوردن چوب از چشم کار ساده ای نیست. کاری است تحقیرکننده و درد آور. لیکن باید این کار را بکنیم.

با بیرون آوردن چوب از چشم خود، فروتن شده، با دیگران همدلی بیشتری خواهیم کرد. هنگامی که از خود انتقاد کنیم، دیگر سایرین را مورد انتقاد قرار نخواهیم داد. نه تنها این، بلکه

دوست بداریم.

مسیحی ما ضعیف نخواهد بود.

سؤال کنید، بطلبید، بگوید (۷:۷-۱۲)

(لوقا ۶:۳۱، ۹:۱۱-۱۳)

۷-۸ زندگی مسیحی یک سفر است. عیسی هرگز به ما نگفته است که این سفر، آسان خواهد بود. اما او در این آیه‌ها تعلیم مهمی در باره این سفر می‌دهد: کسی هست که هر آنچه که برای سفر بدان نیاز داریم به ما خواهد داد، کسی که راه را به ما نشان خواهد داد، کسی که درها را به رویمان خواهد گشود، و کسی که در نهایت، در آسمان و حیات ابدی را خواهد گشود. تنها کاری که باید انجام دهیم این است که سؤال کرده، طلبیده، بگوییم (آیه ۷).

عیسی نمی‌فرماید که اگر سؤال یا درخواست کنیم، هر آنچه که میل داریم، به‌دست خواهیم آورد. بسیاری از مواقع درخواست می‌کنیم ولی چیزی دریافت نمی‌داریم (یعقوب ۳:۴ مشاهده شود)، و از خدا مأیوس می‌شویم. لیکن خدا در زمان مناسب چیزی بهتر را به ما خواهد بخشید. خدا بهتر از ما می‌داند که چه چیزی برای سفرمان مورد نیاز است.

سؤال کنید که به شما داده خواهد شد. چه چیزی را باید سؤال کنیم؟ باید تقاضای قدرت نماییم تا یک مسیحی وفادار باشیم و مسیح را پیروی کنیم. برای همین است که در این آیه‌ها چنین وعده‌هایی داده شده است. برای پیروی مسیح، هر آنچه که نیاز داریم مهیاست و داده خواهد شد - البته به این شرط که با ایمان سؤال کنیم (مرقس ۱۱:۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین، اگر زندگی مسیحی ما ضعیف است، تقصیر خدا نیست، تقصیر خودمان است و چنین عذری قابل قبول نیست. خدا وعده داده است که طی سفر به ما کمک خواهد کرد. آنچه که بر عهده ما است، سؤال (درخواست) کردن، طلبیدن و کوبیدن است. در این صورت، زندگی

در متن اصلی یونانی، کلمات **سؤال کردن، طلبیدن و کوبیدن** در واقع به معنی «سؤال کردن مداوم»، «طلبیدن مداوم» و «کوبیدن مداوم» است. ما باید آنقدر سؤال کنیم تا دریافت نماییم (لوقا ۱۸:۱-۸ مشاهده شود). هر قدر که با ایمان سؤال کنیم، به همان اندازه نیز دریافت خواهیم کرد.

برای پیروی مسیح، بیش از هر چیز به چه نیاز داریم؟ به روح‌القدس. ما به حضور مسیح و روح^{۳۳} مسیح در خود نیاز داریم. عیسی گفت: «... جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵:۵). ما در سفرمان تنها نخواهیم بود. یکی از آخرین چیزهایی که مسیح به شاگردانش فرمود، این بود: «و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۲۸:۲۰).

۹-۱۱ خدا عطا‌های نیکویی به تمامی انسانها داده است، از قبیل زندگی، خورشید، باران، خوراک. لیکن در کنار اینها وی عطا‌های مخصوصی به فرزندانش یعنی مؤمنان به مسیح می‌دهد.

کتاب مقدس به روشنی می‌آموزد که همه انسانها، فرزندان خدا نیستند. تنها ایمانداران به مسیح فرزندان خدا هستند. تمامی انسانها بعنوان فرزندان شیطان و در قلمرو تاریکی زاده شده‌اند. تمامی انسانها ذاتاً شریر هستند. از آغاز، هر یک از ما دشمن خدا و یک گناهکار بوده‌ایم (رومیان ۳:۱۰). لیکن اکنون، به واسطه ایمان به مسیح، ما که قبلاً دشمنان خدا بودیم، تبدیل به فرزندان خدا شده‌ایم (یوحنا ۱:۱۲). پس اینک خدا برای ما یک پدر آسمانی مهربان است. و هنگامی که به‌سوی او می‌آییم و سؤال می‌کنیم،

۳۳- خدا، مسیح و روح‌القدس یکی هستند (مقاله عمومی: روح‌القدس مشاهده شود). روح‌القدس، روح خدا است، بنابراین روح‌القدس همچنین روح مسیح نیز هست.

دریافت خواهیم کرد.

خدا بخشش‌های نیکویی به ما عطا خواهد فرمود (آیه ۱۱). اگر پدران شریر زمینی «بخشش‌های نیکویی» را به فرزندانشان می‌دهند، مطمئناً پدر آسمانی ما بخشش‌های خیلی بهتری به فرزندانش خواهد داد. بخشش‌های خدا همواره برای ما نیکو خواهد بود. شاید گاه و بی‌گاه وی ما را در معرض آزمایشهای گوناگونی قرار دهد، لیکن این امر همواره برای خیریت ما خواهد بود (رومیان ۴:۳-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هر آنچه که خدا به فرزندانش بدهد، در نهایت برای خیریت ایشان خواهد بود (رومیان ۸:۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

بزرگترین عطایی که خدا می‌خواهد به ما بدهد، کدام است؟ این عطا، روح‌القدس است. در آیه مشابه در انجیل لوقا، به جای بخشش‌های نیکو، **روح‌القدس** آمده است (لوقا ۱۱:۱۳). تمامی عطایای روحانی در عطا ی روح‌القدس نهفته است. اگر روح‌القدس را دریافت کرده باشیم، در واقع مثل این است که هر آنچه را که برای زندگی مسیحی‌مان نیاز داریم دریافت کرده‌ایم، نظیر ثمره روح، (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ مشاهده شود)، مشارکت روح و قدرت روح. بیایید این برترین عطا، یعنی روح‌القدس را درخواست کنیم. بیایید والاترین چیزها، یعنی شناختن خدا و مسیح را بطلبیم. بیایید بگوییم و آنگاه وارد حیات شادمان و پر جلال مسیح خواهیم شد. ما با او، در تمامی خزاین آسمان سهم خواهیم شد، چه در این حیات و چه در حیات بعدی.

۱۲ آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید. بسیاری از مسیحیان این گفته را «قانون طلایی» می‌نامند زیرا که در بین تعالیم عیسی، از اهمیتی به‌سزا برخوردار است. این قانون در واقع مربوط به دومین حکم بزرگ می‌شود یعنی این حکم که **همسایه خود را**

همچون خود دوست بدار (مرقس ۱۲:۳۱). این «قانون طلایی» به ما می‌گوید که چگونه باید همسایه خود را دوست بداریم. گفتن اینکه **همسایه خود را دوست بدار** آسان است، لیکن باید سؤال کنیم که «چگونه باید او را دوست بداریم؟» این قانون طلایی پاسخ را به دست می‌دهد، و مانند حکم بزرگ، **تورات و صحف انبیا^{۳۴} را خلاصه می‌کند** (غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

قانون طلایی نمی‌گوید که والدین باید تنبیه کردن فرزندانشان را متوقف سازند؛ یا این که قضات و صاحب‌منصبان باید مجازات مجرمین را متوقف سازند. قانون طلایی تنها به روابط شخصی با همسایه‌مان اشاره می‌کند.

تصورش را بکنید: اگر هر کس از این قانون پیروی کند، دیگر مشاجره، جنگ، اعتصاب و طلاق وجود نخواهد داشت؛ دیگر نیازی به قاضی و پلیس و ارتش نخواهد بود؛ دیگر مشکلی در جهان وجود نخواهد داشت.

پس در این صورت چرا انسانها از این قانون پیروی نمی‌کنند؟ به‌خاطر گناه. زیرا که انسان خود را بیش از همسایه‌اش دوست دارد. ریشه گناه انسان خودپرستی یا خودخواهی است. خودپرستی علت تمامی نزاع‌ها و اغتشاشات در جهان است.

زندگی مسیحی ما هنگامی آغاز می‌شود که خودپرستی ما خاموش گردد. «انسان کهنه» ما باید بمیرد (رومیان ۶:۶). اما نه تنها انسان کهنه درون ما باید بمیرد، بلکه باید به‌واسطه روح‌القدس از نو متولد شویم (یوحنا ۳:۵). بدون دریافت روح‌القدس، بدون دریافت زندگی روحانی نوین، نمی‌توانیم مسیح را پیروی کنیم.

۳۴- تورات و صحف انبیا نام دیگر عهدعتیق می‌باشد. پنج کتاب اول عهدعتیق «تورات» نامیده شده است. برای اطلاعات بیشتر یادداشت پائین صفحه تفسیر متی ۱۷:۵ را ملاحظه کنید.

بدون محبت خدا که به واسطه روح القدس در دل‌های ما ریخته شده است (رومیان ۵:۵)، نمی‌توانیم از این قانون طلایی پیروی نماییم.

دَرِ تَنگ و دَرِ فَرَاخ (۱۳:۷-۱۴)

۱۳-۱۴ تقریباً تمامی کسانی که موعظه سرکوه عیسی را خوانده یا شنیده‌اند (موعظه‌ای که در باب‌های ۵ تا ۷ متی آمده) می‌پذیرند که این موعظه و تعلیم، چقدر والا است، و قبول می‌کنند که عیسی معلمی است برجسته. اما این نوع ارزیابی‌های مردم برای عیسی چندان مهم نیست. عیسی در پی این نیست که مردم او را شخص بزرگی بپندارند. وی می‌خواهد که مردم از او اطاعت کنند. وی از ایشان می‌خواهد که تعلیمش را مورد توجه قرار دهند.

در واقع عیسی چنین چیزی به ما می‌گوید: «خوب، حالا که تعلیم مرا شنیدید، با آن چه می‌کنید؟ مایلید آن را به‌جا بیاورید؟ آیا می‌خواهید از درِ تنگ عبور کنید یا از درِ فراخ؟ تنها دو در وجود دارد؛ شما باید یکی از آن دو را انتخاب کنید.»

فرض کنید در مسیری حرکت می‌کنیم که منتهی به دو در می‌شود. تنها دو در وجود دارد. ما باید از یکی از آنها داخل شویم. یکی از درها فراخ است و جاده‌اش نیز راحت و هموار. بسیاری از مردم از آن داخل می‌شوند و در آن جاده حرکت می‌کنند. شاید بگویید: «مطمئناً این همه مردم نمی‌توانند در اشتباه باشند؛ حتماً آنها راه درست را انتخاب کرده‌اند.»

دَرِ دوم تنگ است و جاده‌اش هم تنگ و سنگلاخ. عده بسیار کمی در این جاده حرکت می‌کنند. لیکن عیسی می‌فرماید: "اگر می‌خواهید مرا پیروی کنید، باید از این دَرِ تنگ عبور کرده، بر روی این جاده تنگ راه روید." برای پیروی از عیسی، ضروری است که از انبوه جمعیت فاصله بگیریم؛ باید جهان را ترک

گوییم. حتی اگر تمامی دوستان و بستگان ما از در فراخ عبور کنند، ما باید از ایشان جدا شویم. باید تنها بمانیم، باید متفاوت باشیم. باید از رسوم جهان روی گردانیم. چه سخت است ترک کردن خانواده و دوستان برای پیروی از مسیح! (متی ۱۰:۳۵-۳۷ مشاهده شود). اما اگر می‌خواهیم که از درِ تنگ عبور کنیم، باید این گام نخست را برداریم: باید جمعیت و جهان را ترک گوییم. باید به‌خاطر داشته باشیم که هر یک از ما یک روز باید تنها با خدا روبرو شویم. خدا یک به یک ما را داوری خواهد کرد. و اگر می‌خواهیم که در آن روز وارد آسمان شویم، باید جمعیت را امروز ترک کرده، از درِ تنگ عبور کنیم.

زندگی مسیحی از یک لحاظ آسان است. عیسی فرمود: «**بیایید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید...** **یوغ من خفیف است و بار من سبک**» (متی ۱۱:۲۸-۳۰). مردمی که بر روی جاده فراخ راه می‌پیمایند، بارهای گران‌گناه، غصه و ترس را حمل می‌کنند. اما آنانی که بر روی جاده تنگ راه می‌روند، چنین بارهایی را حمل نمی‌کنند زیرا که عیسی آنها را حمل می‌کند.

با اینحال افرادی که بر روی جاده تنگ راه می‌روند، باید یک چیز را با خود حمل کنند، و آن همانا صلیب است. برای عبور از درِ تنگ باید خود را انکار کرده، صلیب خود را بر دوش گیریم (مرقس ۸:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خارج از دروازه، باید «انسان کهنه» را ترک گوییم. باید دارایی، امتیازات، و شرف و حیثیت خود را در بیرون از دروازه ترک گوییم. **خویشتن کهنه** ما باید مصلوب شود (رومیان ۶:۶). تنها چیزی که می‌توانیم به هنگام عبور از درِ با خود داشته باشیم، یک صلیب است. پولس چنین نوشت: **با مسیح مصلوب شده‌ام؛ ولی زندگی می‌کنم، لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند** (غلاطیان ۲:۲۰). و نیز می‌فرماید: **لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی**

مسیح که به وسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا (غلاطیان ۶:۱۴).

راه رفتن در جاده تنگ دشوار است. در این راه با همه نوع مشکل و جفا مواجه خواهیم شد (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). شیطان بر سر راه ما موانع و وسوسه‌های بسیاری خواهد گذاشت. زندگی‌مان چندان راحت و آسوده نخواهد بود (متی ۱۹:۸-۲۰). جاده آسانتر نخواهد شد. در هر مرحله از زندگی‌مان، شیطان وسوسه‌های جدیدی را بر سر راهمان قرار خواهد داد.

بنابراین چرا باید بر روی چنین جاده‌ای راه پیمود؟ زیرا که جاده تنگ منتهی به حیات می‌شود، حیات ابدی (آیه ۱۴). جاده فراخ منتهی به هلاکت می‌گردد (ارمیا ۸:۲۱).

دوستان عزیز، تنها دو طریق وجود دارد. اگر بر روی طریق تنگ راه نمی‌روید، در اینصورت بر روی طریق فراخ قرار دارید.

هدف جاده چیست؟ جاده منتهی به یک مقصد می‌شود. به مردمی بیندیشید که بر روی جاده فراخ راه می‌روند. برای ایشان سفر ساده و دلپذیر است. برخی در حال رقص و آواز به جلو می‌روند. بعضی مشغول اندوختن مال و منال می‌گردند. برخی صاحب زمین و خانه می‌شوند و سپس به انتهای جاده می‌رسند. انتهای آن چیست؟ مرگ! رقص و آواز ایشان به کجا خواهد رفت؟ مایملک ایشان چه فایده‌ای برایشان در بر خواهد داشت؟ (مرقس ۸:۳۶، لوقا ۱۲:۱۶-۲۰ مشاهده شود).

هر کس باید به این بیندیشد که جاده‌اش به کجا منتهی می‌شود. تنها جاده تنگ است که منتهی به حیات ابدی می‌گردد. بله، جاده این زندگی دشوار است. برای همین، باید هر لحظه مقصد را مد نظر داشت! (رومیان ۱۸:۱۸؛ دوم قرنتیان ۴:۱۷).

عیسی به همه می‌فرماید: «از در تنگ وارد شوید.» کافی نیست که به تعالیم زیبا و دلنشین عیسی فقط گوش فرا دهیم. باید از آن اطاعت

کنیم. باید از در عبور کنیم. عیسی زمانی که افرادی را برای شاگردی خود فرامی‌خواند، به ایشان می‌فرمود: «از عقب من آید» (مرقس ۱:۱۷، ۲:۱۴). عیسی به هر یک از ما حق انتخابی داده است: پیروی یا عدم پیروی از او. ما باید انتخاب کنیم. دست روی دست نگذاریم، مبدا که دیر شود. عیسی ممکن است دیگر ما را نخواند.

درخت و میوه آن (۷:۱۵-۲۰)

(لوقا ۶:۴۳-۴۴)

۱۵ از انبیای کذب احتراز کنید. این انبیای کذب، معلمین دروغین می‌باشند که سعی دارند نگذارند که مردم از در تنگ داخل شوند. ایشان چنین می‌گویند: «راه این نیست. ما به شما دری فراخ‌تر و آسانتر نشان خواهیم داد.»

چرا ایشان اینقدر خطرناک هستند؟ زیرا که ظاهراً خوب به نظر می‌آیند و تعلیم ایشان نیز نیکو جلوه می‌کند. اما این‌گونه اشخاص انسانها را به سوی هلاکت می‌رانند. به همین دلیل است که عیسی ایشان را **اگرگان درنده** می‌خواند (اعمال ۲۰:۲۹-۳۱ نیز مشاهده شود).

۱۶ ما می‌توانیم انبیای کذب را از میوه‌شان یعنی از تعلیم و کارشان تشخیص دهیم. ایشان در مورد خدا، عیسی، محبت و شادی صحبت می‌کنند لیکن در مورد در تنگ حرفی به میان نمی‌آورند. ایشان فقط مسائل راحت و چیزهای دلپذیر مذهب مسیحیت را تعلیم می‌دهند. لیکن هرگز در مورد قدوسیت خدا و غضب او نسبت به گناه تعلیمی نمی‌دهند.

انبیای کذب به انسان گناهکار چنین می‌گویند: «نگران نباش. همه چیز خوب است. خدا تو را خواهد بخشید.» لیکن در مورد توبه و پشیمانی از گناه و انکار نفس تعلیم نمی‌دهند و موعظه نمی‌کنند. ارمیا، در روزگار خود در مورد این‌گونه انبیای کذب‌ای گفته است: «جراحت قوم مرا اندک شفایابی دادند، چونکه می‌گویند سلامتی

است، سلامتی است، با آنکه سلامتی نیست» (ارمیا ۱۳: ۱۴). عده بسیاری به چنین انبیایی گوش فرا می دهند، زیرا که ایشان چیزهایی می گویند که آنها دوست دارند بشنوند (دوم تیموتائوس ۴: ۳-۴).

۱۷-۱۸ بعضی از انبیای دروغین را به سادگی می توان تشخیص داد، چرا که شبیه **خار و خس** می باشند (آیه ۱۶). لیکن بازشناسی بعضی دیگر از انبیای کذب دشوار است، زیرا شبیه درختان انجیری هستند با برگهای زیبا، لیکن یا میوه بد به بار می آورند و یا اصلاً میوه ای به بار نمی آورند.

هر درختی میوه خاص خود را به بار می آورد. درون ما هر طور باشد، رفتار و اعمال ظاهری ما نیز نهایتاً همان گونه خواهد بود. اگر از جهان باشیم، میوه ما نیز از جهان خواهد بود. اگر از روح القدس باشیم، میوه ما نیز از روح القدس خواهد بود. عیسی، در لوقا ۴۵: ۶ فرمود: «**آدم نیکو از خزینه خوب دل خود چیز نیکو بر می آورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش چیز بد بیرون می آورد. زیرا که از زیادهای دل زبان سخن می گوید.**» دل ما هرگونه که باشد، سخن ما نیز همانگونه خواهد بود (متی ۱۲: ۳۳-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

گاهی اوقات به نظر می رسد که درخت بد میوه نیکو به بار می آورد. این یک فریب است. شخصی ممکن است بگوید: «من یک مسیحی هستم؛ من ایمان دارم.» او شاید برای مدتی هم مانند یک ایماندار واقعی رفتار کند، لیکن سرانجام ذاتش برملا خواهد شد. پطرس می فرماید که چنین افرادی شبیه به خوکهایی هستند که شسته شده اند، اما بالاخره به سوی کثافات باز می گردند (دوم پطرس ۲: ۲۰-۲۲ مشاهده شود). می توانیم بدن یک خوک را بشوئیم، لیکن اگر طبیعت درونی او تغییر نکرده باشد، به زودی به سوی کثافات باز خواهد گشت. مسیحیان دروغین نیز چنین هستند.

۱۹ درختی که میوه ای به بار نمی آورد یا میوه بد به بار می آورد، قطع خواهد شد. شخصی که می گوید «ایمان دارم» لیکن میوه روح القدس را به بار نمی آورد نیز توسط خدا «قطع شده»، دور انداخته می شود (یوحنا ۶: ۱۵).

۲۰ عیسی فرمود: «**شما را برگزیدم تا بروید و میوه آورید و میوه شما بماند**» (یوحنا ۱۶: ۱۵). میوه ای که باید به بار آوریم در متی ۵: ۳-۱۰ توصیف شده است. همان میوه با عباراتی دیگر در غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ نیز توصیف شده است. این میوه ها، میوه های روح القدس^{۳۵} و نشانه مسیحیت حقیقی است. مردم ما را از میوه هایمان خواهند شناخت.

گفتار و کردار (۲۱: ۷-۲۳)

۲۱ مردم خود را به دو طریق فریب می دهند. برخی چنین معتقدند: «اگر ایمان داشته باشم و اگر بگویم "خداوند، خداوند" - در اینصورت نجات یافته ام. و می توانم هر کاری که می خواهم بکنم. می توانم مرتکب هر نوع گناهی بشوم و لزومی ندارد که از مسیح اطاعت کنم.» دیگران خود را به طریقی دیگر فریب می دهند. ایشان فکر می کنند که اگر کارهای بزرگی بکنند، نجات خواهند یافت. به نظر آنان اگر رفتار ظاهری شان خوب باشد، خدا ایشان را خواهد پذیرفت (آیه های ۲۲-۲۳).

لیکن عیسی در این بخش تعلیم می دهد که کسانی که تنها «خداوند، خداوند» می گویند ولی او را اطاعت نمی کنند، به جهنم خواهند رفت. کسانی هم که فقط کارهای نیکو انجام می دهند لیکن ایمان حقیقی ندارند نیز به جهنم می روند.

۳۵- در یوحنا ۱۶: ۱۵، کلمه «میوه» همچنین به معنی ایمانداران نوین است. میوه به بار آوردن به معنی آوردن دیگران به سوی مسیح از طریق شهادت نام نیز می باشد.

برای حصول نجات، ایمان و اعمال نیکو هر دو ضروری اند (یعقوب ۲: ۲۴).

انجام کارهای خوب با انگیزه‌ای درست، به معنی اطاعت از مسیح است. کارهای نیکوگواه ایمان ما است. ایمان همواره باید به کارهای نیکو منتهی شود، در غیر این صورت حقیقی نیست. بنابراین ما هرگز نمی‌توانیم ایمان و اعمال را از هم جدا کنیم. ایمان بدون اعمال مرده است (یعقوب ۲: ۱۴-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اعمال نیز بدون ایمان باطل است. بدون ایمان، غیر ممکن است که خدا از ما خشنود گردد (عبرانیان ۶: ۱۱). بدون ایمان، انسان جسمانی نمی‌تواند اراده خدا را به‌جا آورد. بدون ایمان به مسیح و بدون تولد تازه، هیچکس نمی‌تواند از تعالیم عیسی پیروی کند. تنها هنگامی که روح القدس مسیح را به‌واسطه ایمان دریافت کردیم، می‌توانیم شروع به انجام این تعالیم بنماییم.

در این آیه عیسی در مورد کسانی صحبت می‌کند که او را «خداوند» می‌خوانند لیکن طبق تعالیم او زندگی نمی‌کنند (اول یوحنا ۴: ۲ مشاهده شود). ایشان ادعا می‌کنند که مسیح را می‌شناسند لیکن فراموش می‌کنند که دیوها نیز او را می‌شناسند (مرقس ۱: ۲۳-۲۴؛ یعقوب ۱۹: ۲). ایمان چنین افرادی دروغین و نادرست است و ایشان را نجات نخواهد داد.

چنین افرادی ممکن است تعلیم عیسی را باور داشته باشند، اما این باور تغییری در زندگی‌شان پدید نمی‌آورد. برخی افراد با شور و حرارت دعا می‌کنند و حتی نام خداوند را نه یک بار بلکه دو بار بر زبان می‌رانند: «**خداوند، خداوند!**» اما بدون اطاعت، چنین اشتیاق و هیجان ناشی از جسم است، نه ناشی از روح القدس. فقط کسانی وارد ملکوت آسمان خواهند شد که روح القدس در ایشان ساکن است و در اطاعت از مسیح زندگی می‌کنند. اگر کسی روح مسیح را نداشته باشد، به مسیح تعلق ندارد

(رومان ۸: ۹). هیچکس نیز نمی‌تواند بگوید «عیسی خداوند است» مگر به‌واسطه روح القدس (اول قرنتیان ۳: ۱۲).

۲۲-۲۳ در این آیه‌ها عیسی در مورد کسانی صحبت می‌کند که کارهای بزرگی انجام می‌دهند، اما نه ایمان حقیقی دارند و نه میوه روح القدس را. حتی ممکن است بعضی‌ها بدون ایمان حقیقی، در نام مسیح نبوت کنند، دیوها را اخراج نمایند و معجزه بکنند. اما این قبیل افراد وارد ملکوت آسمان نخواهند شد.

پولس، آن رسول بزرگ نیز این حقیقت را می‌دانست. وی می‌دانست که حتی اگر انجیل را موعظه کرده، معجزاتی انجام دهد، اما بدنش را تحت اختیار نداشته و در ایمان و اطاعت زندگی نکند، شایسته انعام (جایزه مسابقه) نخواهد بود (اول قرنتیان ۹: ۲۵-۲۷).

او در جای دیگری نوشته است: **اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم، مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده‌ام. اگر نبوت داشته باشم ... و محبت نداشته باشم، هیچ هستم** (اول قرنتیان ۱۳: ۱-۳). بدون محبت ناشی از روح القدس و بدون محبت ناشی از ایمان واقعی، کارهای بزرگ پولس هیچ معنی نمی‌داشت.

مردم، بدون روح القدس چگونه می‌توانند معجزه و نبوت بکنند، یا دیوها را اخراج نمایند؟ برای انجام چنین کارهایی از کجا قدرت کسب می‌کنند؟ پاسخ این است: از شیطان! شیطان قدرتمند است و تمامی قلمروهای جهان را تحت کنترل دارد (متی ۴: ۸-۹). وی نه تنها قدرتمند است، بلکه فریبنده نیز می‌باشد (دوم قرنتیان ۱۴: ۱۱). بسیاری از انبیای دروغین برای فریب مسیحیان، به کمک شیطان آیات و معجزات انجام می‌دهند (مرقس ۱۳: ۲۲). این انبیای کذب بیش از هر چیز خود را فریب می‌دهند. ایشان می‌گویند: «به کارهایی که کرده‌ام بنگرید.» اما عیسی به ایشان می‌فرماید: «**هرگز**

شما را نشناختیم» (آیه ۲۳).

چگونه می‌توانیم کارهای ناشی از شیطان و کارهای ناشی از روح‌القدس را از یکدیگر تشخیص دهیم؟ پاسخ این است: کارهای ناشی از روح‌القدس همواره مسیح را جلال می‌دهد، و کارهای ناشی از شیطان همواره شیطان و پیروان او را.

عیسی به شاگردانش چنین فرمود: «از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند، بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است» (لوقا ۱۰:۲۰). به عبارت دیگر، عیسی می‌فرماید: «بر کارهایی که می‌کنید تکیه مکنید؛ تنها در صورتی نجات خواهید یافت که نام شما در آسمان نوشته شده باشد».

سوالی مهم‌تر از این وجود ندارد که بپرسیم: «آیا نام من در آسمان نوشته شده است؟ آیا مسیح در من زندگی می‌کند؟ آیا روح‌القدس در من زیست می‌کند؟ اگر پاسخ این سؤالات منفی باشد، در روز داوری عیسی به ما خواهد فرمود: «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید! تمامی کارهای شما برای جلال خودتان بوده است، نه برای جلال من».

به روز داوری ببینید. هر یک از ما در آن روز در مقابل عیسی خواهد ایستاد. عیسی به ما چه خواهد فرمود؟ آیا خواهد گفت: «بیا... و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» (متی ۲۵:۳۴) یا اینکه خواهد گفت: «هرگز شما را نشناختم، ای بدکاران از من دور شوید»؟

اشخاص دانا و نادان (۲۴:۷-۲۹)

(لوقا ۴۶:۶-۴۹)

۲۴-۲۷ در این تمثیل، عیسی در مورد **مرد دانا و مرد نادان** یعنی مسیحی حقیقی و مسیحی دروغین صحبت می‌کند. آنها هر دو فکر می‌کردند که مسیحیانی حقیقی هستند و هر دو فکر می‌کردند که خانه‌های خود را بر روی

صخره بنا کرده‌اند. لیکن شخص دوم خود را فریب می‌داد.

این هر دو شخص همان نوع خانه را بنا کرده‌اند. خانه‌های ایشان ظاهراً یکسان به نظر می‌رسید. تنها یک تفاوت وجود داشت و آن این بود که یکی از خانه‌ها دارای شالوده بود و دیگری فاقد آن. بر طبق لوقا ۴۸:۶-۴۹، اولی

زمین را کنده‌گود نمود و بنیادش را بر سنگ بنا نهاد؛ دومی خانه‌ای بر روی زمین بی‌بنیاد بنا کرد.

از این تمثیل می‌توانیم به حقیقت بزرگی برسیم: تفاوت میان یک مسیحی حقیقی و مسیحی کاذب به‌سادگی قابل مشاهده نیست. مسیحیان کاذب شبیه به انبیای کذبیه آیه ۱۵ می‌باشند که لباس بره پوشیده‌اند، لیکن در واقع گرگ می‌باشند. هنگامی که به ایشان می‌نگرید، دقیقاً شبیه به گوسفند یعنی مسیحیان حقیقی به نظر می‌رسند.

مهم‌ترین چیز در ساختمان یک خانه چیست؟ شالوده آن. ظاهر خانه هر چقدر عالی باشد، اگر شالوده‌ای نداشته باشد، بیهوده بنا شده است. انسانها نیز نیازمند شالوده می‌باشند، و برای ایشان تنها یک شالوده مطمئن وجود دارد: عیسی مسیح (اول قرنیتان ۱۱:۳). هر چیز دیگری در حکم ریگ است.

مسیحی کاذبی که خانه‌اش را بر روی ریگ بنا نهاده است، چنین می‌اندیشد: «من در امن و امان هستم زیرا مسیحی‌ام؛ خانه‌ام فرو نخواهد ریخت.» شیطان مایل است که بدین طریق به انسانها امنیتی کاذب بدهد. یهودا، شاگردی که مسیح را تسلیم نمود، یقیناً در ابتدا می‌اندیشید که یک شاگرد حقیقی است. لیکن از آغاز، وی خادم شیطان بود.

هر یک از ما باید زندگی خود را بررسی کند. چه نوع خانه‌ای بنا کرده‌ایم؟ اگر بزرگترین اشتیاق ما دستیابی به امنیت، رفاه و سلامتی باشد، در این صورت خانه‌مان را بر روی ریگ بنا کرده‌ایم. اما اگر بزرگترین آرزوی ما شناختن مسیح و

شبیه شدن به او باشد، در این صورت خانه‌مان را بر روی صخره بنا کرده‌ایم.

مسیحی کاذب در وهله اول خیر خود را می‌طلبد و در جستجوی ملکوت خدا و عدالت او نیست (متی ۶:۳۳). وی برای خشنودی خود زندگی می‌کند. وی برکات خدا را می‌طلبد، نه خود او را؛ برکات خدا را دوست دارد، نه خود خدا را. وی هرگز یک مسیحی حقیقی نخواهد شد زیرا مسیح را خداوند زندگی‌اش نمی‌داند و او را شالوده حیات خود قرار نمی‌دهد. خانه او بر روی ریگ بنا شده است.

مسیحی حقیقی کسی است که مسیح را می‌شناسد و از او اطاعت می‌کند. وی به کلام مسیح گوش فرا می‌دهد و به آنها عمل می‌کند (آیه ۲۴). شناختن مسیح، دوست داشتن اوست. عیسی فرمود: «هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند آن است که مرا محبت می‌نماید» (یوحنا ۱۴:۲۱). وی کسی است که خانه‌اش را بر روی صخره بنا می‌کند (لوقا ۱۱:۲۸ و یوحنا ۱۷:۱۳ مشاهده شود).

چگونه می‌توانیم این دو خانه را از هم تشخیص دهیم؟ معمولاً نمی‌توانیم این کار را بکنیم مگر آنکه باران باریده، سیلاب‌ها روان گردیده و بادهای بر آنها وزیده باشد. تنها در آن صورت است که خانه بنا شده بر روی ریگ فرو خواهد ریخت.

در مورد انسانها نیز چنین است. تنها به هنگام تجربه و مشکلات است که می‌توانیم بگوییم چه کسی مسیحی حقیقی است. خدا اجازه می‌دهد که تجربه‌ها و وسوسه‌ها به سراغ ما بیایند تا ایمان ما یعنی شالوده ما آزموده شود (اول پطرس ۱:۶-۷). عیسی از هر یک از ما می‌پرسد: «به هنگام تجربه، آیا ایمانتان استوار باقی می‌ماند؟»

سه نوع تجربه وجود دارد: باران، سیلاب و باد (آیه ۲۷). باران معرف مشکلات گوناگون است، از قبیل جفا، از دست دادن دارایی،

سلامتی و سرانجام مرگ. اینها تجربه‌هایی هستند که از بیرون بر ما وارد می‌شوند. سیلاب معرف آرزوها و افتخارات دنیوی می‌باشند (اول یوحنا ۲:۱۵ مشاهده شود). اینها وسوسه‌هایی هستند که از درون ما سر بر می‌آورند. شیطان، توسط این دو نوع وسوسه یعنی بیرونی و درونی سعی می‌کند بر ما چیره شود. ابتدا می‌کوشد ما را به دنیا دلبسته بسازد. بعد، اگر مقاومت کنیم، ما را مورد جفا و آزار قرار می‌دهد.

باد معرف خود شیطان است. اگر دو نوع تجربه اول کارگر واقع نشود، شیطان با شک و ترس و نומیدی مستقیماً به ما حمله می‌کند. اینها تیرهای آتشین هستند که پولس در افسسیان ۶:۱۶ شرح می‌دهد. شیطان بادی مودی است.

عیسی در مثل برزگر در مورد این سه نوع تجربه صحبت می‌کند (مرقس ۴:۳-۸). بخشی از بذر (کلام خدا) توسط پرندگان یعنی شیطان ربوده می‌شود (مرقس ۴:۱۵). بذرهای دیگر جوانه می‌زنند، لیکن در اثر تابش نور خورشید یعنی صدمه و زحمت، خشک می‌شوند (مرقس ۴:۱۶-۱۷). بذرهایی دیگر نیز کاشته می‌شوند، اما در اثر فشار خاها، یعنی اندیشه‌ها و هوس‌ها خفه می‌شوند (مرقس ۴:۱۸-۱۹).

خدا بنیاد و شالوده هر مسیحی را می‌آزماید. به هنگام هجوم باران، سیلاب و باد، آیا خانه ما پا بر جا خواهد ماند؟

۲۸-۲۹ هنگامی که عیسی موعظه سر کوه را به پایان رساند، مردم در حیرت افتادند. ایشان از تعلیم عیسی حیرت کردند. همچنین در مورد خود عیسی نیز دچار حیرت شدند (مرقس ۱:۲۲).

در طول تاریخ، شاهد معلمین برجسته‌ای می‌باشیم. تعلیم ایشان خردمندانه و عمیق بوده است. پیامبران و مردان بزرگی نیز پا به عرصه وجود گذارده‌اند، همچون بودا و محمد که

فرستادگان یعنی بزرگان یهودی، به عیسی عرض کردند که «این یوزباشی، از افراد غیریهودی شایسته‌ای است که قوم ما را دوست داشته، کنیسه ما را بنا کرد» (لوقا ۵:۷).

۹-۷ وقتی عیسی با بزرگان یهود به راه افتاد، برخی از دوستان یوزباشی پیامی دیگر برای او آوردند که در لوقا ۷:۶-۸ ثبت شده است. آنگاه یوزباشی خود نزد عیسی آمد و پیام را خودش^{۳۷} به عرض او رساند.

یوزباشی به عیسی عرض کرد: «لایق آن نی‌ام که زیر سقف من آیی. من یک گناهکار غیریهودی‌ام. اما فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت» (آیه ۸). یوزباشی فهمیده بود که عیسی دارای اقتدار الهی است. می‌دانست قدرت و اقتدار چیست چون خود سپاهیان زیر دستش داشت. می‌دانست عیسی نیز صاحب اقتدار است و فرمانش خواهد شد.

۱۰ عیسی از ایمان^{۳۸} یوزباشی دچار

مذاهب بزرگی را بنیاد نهاده‌اند. اما همه این معلمین انسان بودند. عیسی متفاوت است. او خدا است. به همین دلیل، با اقتدار الهی سخن می‌گوید. انبوه جمعیت به همین جهت در حیرت افتادند.

عیسی در نظر کسانی که به سخنانش گوش فرا می‌دادند، صرفاً مردی عادی جلوه می‌کرد. وی پسر یک نجار بود و گفتارش نیز معمولی بود. لیکن در او یک چیز غیرعادی به چشم می‌خورد. او همانند دیگر معلمین یهود نبود. وی با حکمت و اقتدار خدا صحبت می‌کرد. ما نیز حیرت‌زده می‌شویم.

لیکن حیرت کافی نیست. کافی نیست که بگوییم «چه تعلیم شگفت‌آوری!» کافی نیست که بگوییم خداوند، خداوند (آیه ۲۱). ما باید تعلیم او را به‌جا آوریم. عیسی فرمود که مرد دانا کسی است که «این سخنان مرا شنیده، آنها را به‌جا آورد» (آیه ۲۴).

بیایید از خود این سؤال را بکنیم: «آیا خانه‌ام را بر روی صخره بنا کرده‌ام یا بر روی ریگ؟»

باب ۸

مرد جذامی (۸:۱-۴)

(مرقس ۱:۴۰-۴۵، لوقا ۵:۱۶-۱۷)

۴-۱ مرقس ۱:۴۰-۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

ایمان سرباز رومی (۸:۵-۱۳)

(لوقا ۷:۱۰-۱۱)

۵-۶ هنگامی که عیسی وارد کفرناحوم، شهری واقع در ساحل شمالی دریای جلیل شد، یوزباشی ارتش روم به‌سوی او آمد و از او تقاضا کرد که خادمش را شفا دهد. مطابق بخش مشابه در لوقا ۷:۳-۵، یوزباشی ابتدا برخی از بزرگان یهودی را نزد عیسی فرستاد. یوزباشی که یک رومی و در نتیجه غیریهودی بود، جرأت نداشت که نزد عیسی که یهودی^{۳۶} بود بیاید.

۳۶- در روزگار کتاب مقدس، یهودیان با نظر حقارت بر غیریهودیان می‌نگریستند. یوزباشی با تصور اینکه عیسی نیز همانند دیگر یهودیان است، می‌ترسید که مستقیماً به عیسی رجوع کند.

۳۷- توجه داشته باشید که در این گزارش مربوط به شفای خادم یوزباشی، متی بزرگان یهودی و دوستانی را که نزد عیسی آمدند، قید نمی‌کند؛ لوقا نیز آمدن خود یوزباشی را نزد عیسی قید نمی‌کند. با تلفیق دو گزارش، می‌توان حکایت را به‌طور کامل بازسازی کرد. باید به‌خاطر داشته باشیم که هر یک از نویسندگان اناجیل، گزارش خاص خود را در مورد زندگی عیسی نوشته‌اند و تک تک جزئیات احتمالی را در نظر نگرفته‌اند؛ یک نویسنده یکی از جزئیات را نوشته است و دیگری جزئیات دیگری را (یوحنا ۳۰:۲۰ و ۲۵:۲۱ مشاهده شود).

۳۸- این یوزباشی ایمان عمیقی به قدرت عیسی داشت. لازم بود که اکنون گامی دیگر بردارد ایمان بیاورد که عیسی پسر خدا و نجات‌دهنده است.

عیسی را پیروی کنند، اما متوجه نیستند که این کار به معنی قدم برداشتن در «راه دشوار و باریک» است (متی ۱۴:۷). شخصی که عیسی را پیروی می‌کند، باید آماده باشد خود را انکار کند، یعنی خواسته‌های خود را نادیده بگیرد (مرقس ۸:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). همینطور باید بهای شاگردی عیسی را در نظر بگیرد (لوقا ۱۴:۲۶-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود). شخص، برای شاگرد بودن باید هر آنچه را که دارد ترک گوید (لوقا ۱۴:۳۳). شاگرد ممکن است حتی جایی را نداشته باشد که سرش را بر آن بگذارد، و نه حتی خانه‌ای برای زندگی در آن. بهای پیروی از عیسی بسیار سنگین است.

۲۱-۲۲ آنگاه یکی از شاگردان از عیسی اجازه خواست تا رفته، پدرش را دفن کند. شاید پدر او هنوز نمرده بود و شاگرد می‌خواست به خانه برود و میراث خود را دریافت کند.

عیسی فرمود: «...**بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند.**» منظورش این بود که بگذار مردگان روحانی به امور این جهان بپردازند. کسانی که از لحاظ روحانی زنده‌اند و برای شاگردی فراخوانده شده‌اند، باید ابتدا کار ملکوت خدا را انجام دهند. کار ملکوت خدا فوریت دارد. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند پیش از آن قرار گیرد (متی ۱۰:۳۷-۳۸ مشاهده شود).

عیسی در اینجا تعلیم نمی‌دهد که شاگردان نباید والدینشان را احترام و خدمت کنند. معمولاً این امکان وجود دارد که هم از عیسی پیروی کنیم و هم مسؤولیت خود را در قبال خانواده‌مان به‌جا آوریم. اما وقتی نمی‌توانیم هر دو کار را انجام دهیم، باید عیسی را نسبت به

حیرت شد. یوزباشی نه تنها ایمان داشت که عیسی قادر است شفا دهد، بلکه ایمان داشت که از راه دور نیز می‌تواند این کار را بکند. عیسی هنوز یک چنین ایمانی را در بین **اسرائیل**^{۳۹} یعنی یهودیان نیافته بود.

۱۱-۱۲ این یوزباشی پیش‌قراول آن دسته از غیریهودیان بود که می‌بایست بعدها به عیسی ایمان بیاورند و نجات یابند. عیسی فرمود که **بسیاری از مشرق و مغرب خواهند آمد** - یعنی غیریهودیان - و مقدمشان در ملکوت آسمان گرامی خواهد بود (آیه ۱۱). عیسی ملکوت آسمان را به **ضیافتی** تشبیه کرد. ابراهیم، اسحاق و یعقوب سه جد اولیه یهودیان نیز در آنجا خواهند بود. لیکن یهودیان ایام عیسی دعوت نخواهند شد، حتی اگر **پسران ملکوت** باشند - یعنی پسران ابراهیم برحسب جسم. ایشان جای خود را در ضیافت از دست خواهند داد زیرا مسیح‌های موعود را رد کردند. ایشان به **ظلمت خارجی، جایی که گریه و فشار دندان باشد**، افکنده خواهند شد (لوقا ۱۳:۲۸-۲۹ مشاهده شود). فقط کسانی که ایمان دارند به ضیافت دعوت خواهند شد. فقط کسانی که به مسیح ایمان دارند، **پسران حقیقی ملکوت** یعنی پسران حقیقی ابراهیم به‌شمار خواهند آمد (غلاطیان ۳:۷-۸، ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۳ آنگاه عیسی خادم یوزباشی را بدون اینکه بر او دست بگذارد، از راه دور شفا داد.

عیسی بسیاری را شفا می‌دهد (۱۷-۱۴:۸)

(مرقس ۱:۲۹-۳۴، لوقا ۴:۳۸-۴۱)
۱۴-۱۷ مرقس ۱:۲۹-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

بهای پیروی از عیسی (۸:۱۸-۲۲) (لوقا ۹:۵۷-۶۲)

۱۸-۲۰ بسیاری هستند که ابتدا مایلند

۳۹- در کتاب مقدس، کلمه اسرائیل عموماً بعنوان

نامی برای قوم یهود به‌کار رفته است. بدینسان در این آیه «اسرائیل» به معنی قوم یهود است. برای توضیحات بیشتر به فهرست لغات، کلمه اسرائیل مراجعه کنید.

خانواده‌مان در اولویت قرار دهیم.

مطابق لوقا ۹:۶۱-۶۲، مرد دیگری نزد عیسی آمد و عرض کرد: «خداوند!، تو را پیروی می‌کنم؛ لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم.» عیسی دل مرد را می‌دید و می‌دانست که وی شدیداً وابسته به خانواده‌اش می‌باشد. آن مرد می‌خواست که عیسی را پیروی کند، ولی نه با تمامی دل. عیسی به او فرمود: «کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده، از پشت سر نظر کند، شایسته ملکوت خدا نمی‌باشد.» همانند کشاورزی که زمینش را شخم می‌زند، پیرو مسیح نیز باید تنها به جلو بنگرد. وی باید هدف واحدی داشته باشد. وی هرگز نباید در صدد بازگشت به سوی زندگی قدیمی‌اش باشد. زن لوط به عقب نگاه کرد و به ستون نمک تبدیل گشت (پیدایش ۱۹:۱۵-۱۷، ۲۳-۲۶). یهودیان بعد از خروج از مصر، به خدا اعتراض کرده، خواهان بازگشت به مصر شدند. خدا نیز ایشان را هلاک کرد چون لب به شکایت گشودند و خواهان بازگشت به مصر شدند (اعداد ۱۴:۱-۴، ۲۶-۲۹).

عیسی طوفان دریا را آرام می‌کند (۲۷-۲۳:۸)

(مرقس ۴:۳۵-۴۱؛ لوقا ۸:۲۲-۲۵)
۲۷-۲۳ مرقس ۴:۳۵-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

شفای دو مرد دیو زده (۲۸:۸-۳۴)

(مرقس ۵:۱-۲۰؛ لوقا ۸:۲۶-۳۹)
۳۴-۲۸ مرقس ۵:۱-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۹

شفای مرد افلیج (۹:۱-۸)

(مرقس ۲:۱۲-۱۷؛ لوقا ۵:۱۷-۲۶)
۸-۱ مرقس ۲:۱۲-۱۷ و تفسیر آن مشاهده

شود.

سؤال از عیسی در مورد روزه (۱۷-۱۴:۹)

(مرقس ۲:۱۸-۲۲؛ لوقا ۵:۳۳-۳۹)
۱۷-۱۴ مرقس ۲:۱۸-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

دختر مرده و زن بیمار (۹:۱۸-۲۶)

(مرقس ۵:۲۱-۴۳؛ لوقا ۸:۴۰-۵۶)
۲۶-۱۸ مرقس ۵:۲۱-۴۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی دو نابینا را شفا می‌دهد (۳۱-۲۷:۹)

۲۷ دو مرد نابینا که از آمدن عیسی باخبر شده بودند، فریادکنان می‌گفتند: «پسر داود!، بر ما ترحم کن!» (مرقس ۱۰:۴۷-۴۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۸ عیسی پیش از آنکه ایشان را شفا دهد، در مورد ایمانشان اطمینان حاصل کرد. انسان برای اینکه قدرت عیسی در زندگی‌اش جاری شود، باید ایمان داشته باشد. اگر ایمان نداشته باشیم، عیسی نمی‌تواند کارهای عظیم انجام دهد (مرقس ۶:۴-۶ و تفسیر آن مشاهده شود).
۳۱-۲۹ مثل همیشه، عیسی چشمان ایشان را به‌طور کامل شفا بخشید. «بر وفق ایمانتان به شما بشود» (مرقس ۵:۳۴ و ۱۰:۵۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). سپس عیسی ایشان را به تأکید فرمود که به کسی چیزی نگویند (مرقس ۱:۴۴-۴۵، ۵:۴۳ و ۷:۳۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بر وفق ایمانتان... اگر ایمان داشته باشیم که عیسی شفادهنده است، ما را شفا خواهد داد و اگر ایمان داشته باشیم که او نجات دهنده است، ما را نجات خواهد داد. بگذارید که ایمانتان رشد کند!

کافی نکرده‌ایم.

آیا واقعاً به حصاد خدا توجه داریم؟ آیا واقعاً دغدغه جانهای انسانهای اطراف خود را داریم؟ در این صورت باید برای عمله دعا کنیم. لیکن پیش از آنکه خدا به دعای ما پاسخ دهد، از ما یک سؤال می‌کند: «آیا خود شما کار می‌کنید؟ یا اینکه تنها دعا می‌کنید که من کس دیگری را برای کار حصاد بفرستم؟» در این صورت خدا به ما خواهد فرمود: «ابتدا خود به مزرعه برو و شروع به کار کن. وقتی دیدم که با تمام دل و با تمام قوت خود کار می‌کنی، آنگاه به دعای تو پاسخ داده، دیگران را برای کمک به تو خواهم فرستاد.»

بسیاری از مسیحیان دعا کرده‌اند که خدا افرادی را برای کار حصاد بفرستد. اما خدا ایشان را غافلگیر کرده و فرموده است: «باشد، تو را می‌فرستم.»

بیایید از اشعیای نبی نمونه بگیریم. وی شنید که خدا می‌فرماید: «که را بفرستم؟» و در پاسخ عرض کرد: «لیبک. مرا بفرست» (اشعیا ۸:۶).

باب ۱۰

دوازده شاگرد (۴-۱:۱۰)

(مرقس ۱۳:۳-۱۹، لوقا ۱۲:۶-۱۶)

۴-۱ مرقس ۱۳:۳-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی دوازده شاگرد را می‌فرستد (۱۵-۵:۱۰)

(مرقس ۷:۶-۱۳، لوقا ۹:۱-۶، ۱۰:۴-۱۲)

۵-۶ از راه امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان^{۴۰} داخل شوید.

۴۰- سامریان در سامره می‌زیستند که ناحیه‌ای

از اسرائیل بود واقع در بین ایالت یهودا و ایالت جلیل. ایشان از اعقاب یهودیانی بودند که قرن‌ها قبل با

عیسی مردی دیوزده را شفا می‌دهد (۳۴-۳۲:۹)

(متی ۲۲:۱۲-۲۴، مرقس ۲۲:۳؛ لوقا

۱۴:۱۱-۱۵)

۳۴-۳۲ متی ۲۲:۱۲-۲۴، مرقس ۲۲:۳ و تفسیر آنها مشاهده شود.

عمله اندک است (۳۸-۳۵:۹)

(لوقا ۱۰:۲)

۳۵ متی ۲۳:۴، مرقس ۱۴:۱-۱۵ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۳۶ قلب عیسی در تمام طول خدمتش مملو از دلسوزی و شفقت بود. وی به‌خاطر دلسوزی به نوع بشر جان‌ش را فدا کرد. حتی هنگامی که تمام روز را در راه و در تعلیم مردم گذرانده بود، مردمی را که برای دریافت کمک می‌آمدند، از خود نراند. ایشان شبیه به گوسفندان گمشده بودند و او چوپان آنان بود (مرقس ۳۴:۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۷ عیسی بر جمع کثیر نظر افکند و به شاگردانش فرمود: «**حصاد فراوان است**» حصاد مزبور، حصاد برنج یا ذرت نبود، بلکه حصاد انسانها بود. انسانها شبیه به یک مزرعه‌ای هستند در انتظار درو (یوحنا ۴:۳۵-۳۶). لیکن عمله یا کشاورز اندک است.

۳۸ حصاد از آن خدا است، لیکن وی آن را به دست ما سپرده است. وی مسئولیت تمام حصاد خود را به ما داده است. عیسی فرمود: «از صاحب حصاد است دعا نمایید تا عمله در حصاد خود بفرستد.» وی می‌توانست بدون دعاهای ما عمله‌های بیشتری بفرستد، لیکن به ما گفته است دعا کنیم تا تعداد بیشتری فرستاده شوند.

اگر به‌هنگام حصاد و درو، عمله کافی وجود نداشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ بخشی از حصاد ضایع خواهد گردید. و اگر حصاد ضایع شود، به‌خاطر این است که درخواست عمله

این جزو نقشه خدا بود که عیسی و دوازده شاگردش انجیل را ابتدا بین اسرائیل یعنی قوم یهود موعظه کنند (متی ۲۴:۱۵؛ رومیان ۱:۱۶). به یهودیان این فرصت داده شد که پیش از همه انجیل را بشنوند و به مسیح ایمان آورند و نجات یابند. سپس یهودیان می‌بایست وسیله‌ای برای انتقال این برکت به تمامی دیگر اقوام زمین می‌شدند (پیدایش ۳:۱۲). لیکن اکثر یهودیان مسیح را رد کردند؛ به همین دلیل، مسیح سرانجام شاگردانش را اعزام کرد تا انجیل را به تمامی امت‌ها اعلام کنند (متی ۱۹:۲۸).

خود یهودیان به‌خاطر تعالیم غلط رهبران‌شان تبدیل به گوسفندان گمشده شدند (متی ۳۶:۹).

۷ مرقس ۱۴:۱-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۸ عیسی به این اولین شاگردان قدرت داد تا هر مرض را شفا دهند و ارواح پلید را اخراج نمایند. وی حتی به ایشان قدرت این را داد تا مرده را زنده کنند. ایشان به‌طور رایگان رحمت و فیض خدا را دریافت کرده بودند و اکنون می‌بایست آن را با دیگران تقسیم کنند. اگر سعی کنیم که عطایای خدا را برای خود نگاه داریم، او آنها را از ما خواهد گرفت. از آنجا که وی ما را بخشیده، ما نیز باید دیگران را ببخشاییم (متی ۱۴:۶-۱۵)؛ و از آنجا که او ما را محبت نمود، ما نیز باید دیگران را محبت نماییم (اول یوحنا ۱۱:۴).

این کار شفا بخش عیسی و شاگردانش، نشانه محبت و قدرت خدا بود؛ نشانه این بود که به‌راستی ملکوت آسمان آغاز شده است. همان کاری که عیسی انجام داد، شاگردانش نیز انجام دادند (یوحنا ۱۲:۱۴ مشاهده شود). همان‌طور که پدر عیسی را فرستاد، عیسی نیز آنها را فرستاد (یوحنا ۱۷:۱۸). این امر امروزه نیز در مورد پیروان عیسی صادق

است.

۹-۱۵ مرقس ۷:۶-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

پیشگویی در مورد زحمات و شکنجه‌ها (۱۰:۱۶-۲۵)

(مرقس ۹:۱۳-۱۳؛ لوقا ۳:۱۰، ۱۱:۱۲-۱۲، ۱۲:۲۱-۱۹)

۱۶ وقتی شاگردان عیسی اعزام شدند تا موعظه کنند، در نظر دنیا همچون گوسفندانی بی‌دفاع بودند. ایشان با خود اسلحه‌ای حمل نمی‌کردند و حتی پولی هم نداشتند (آیه ۹). با اینحال، لازم بود که همچون مار، هشیار باشند، یعنی محتاط و دانا. در عین حال می‌بایست همچون کبوتران ساده باشند، یعنی پاک و مطیع، تا بتوانند از محافظت خدا برخوردار گردند. خدا کسانی را که اراده او را به‌جا می‌آورند، حفاظت می‌کند.

۱۷-۲۰ مرقس ۹:۱۳-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۱-۲۲ مرقس ۱۲:۱۳-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۳ پیروان عیسی می‌بایست برای تحمل جفا آماده می‌باشند، اما نمی‌بایست عمداً به‌دنبال زحمت و جفا بروند. عیسی به شاگردانش تعلیم داد که در صورت بروز جفا، از یک شهر به شهری دیگر بگریزند. ایشان می‌بایست از خطر می‌گریختند ولی نه از خدمت مسیح.

سپس عیسی به شاگردان فرمود که تا پسر انسان^{۴۱} نیاید، یعنی پیش از قیامت، از همه

غیریهودیان آمیزش کرده بودند. به‌همین علت، یهودیان ایشان را تحقیر می‌کردند (یوحنا ۸:۴-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۱- عیسی خود را پسر انسان خوانده است (مرقس ۱۰:۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

فرستاده شود زیرا که در آنجا برای ابدیت از خدا دور خواهد بود.

لزومی ندارد که ایمانداران به مسیح از انسان یا از هر نوع شکنجه‌ای بهراسند، زیرا که هیچ چیز نمی‌تواند ایشان را از خدا جدا سازد (رومیان ۸:۳۵ و ۳۸-۳۹ مشاهده شود).

۲۹-۳۱ خدا قدرت دارد تا جان انسان و هر نوع قدرت دیگری را نابود سازد. اما خدا فقط خالق قادر مطلق نیست، بلکه پدر مهربان ما نیز هست. وی حتی مراقب پرندگان است، حتی اگر ارزش آنها اندک باشد. او موهای سر ما را نیز شمرده است. پس اگر او اینقدر مراقب موجودات کوچکی نظیر پرندگان و موهای سر ما می‌باشد، یقیناً مراقب خود ما نیز که فرزندان او هستیم، خواهد بود.

۳۲-۳۳ بر طبق تعلیم عیسی در این آیه‌ها، باید دریابیم که در نظر خدا چیزی به‌نام «ایماندار مخفی» وجود ندارد. کسی که در خفا از مسیح پیروی می‌کند، مسیحی^{۴۳} نیست. ما باید عیسی را پیش مردم اقرار کنیم. در غیر اینصورت در روز داوری عیسی به خدا خواهد گفت: **این شخص را نمی‌شناسم.** برای نجات یافتن، باید مسیح را با زبانمان اعتراف کنیم (رومیان

۴۲- یهودیان معمولاً شیطان را بعلزبول می‌خواندند.

۴۳- امکان این هست که کسی ایماندار حقیقی شود، لیکن برای مدتی آن را مخفی نگاه دارد. ایمان شخص ممکن است در آغاز زندگی مسیحی، ضعیف باشد، لیکن دیر یا زود هر مسیحی باید آماده شود تا ایمانش را آشکارا شهادت دهد؛ در غیر اینصورت نشان خواهد داد که ایمانش از ابتدا واقعی نبوده است. یوسف رامه‌ای و نیتودیموس نمونه‌های خوبی از این به اصطلاح «ایمانداران مخفی» بوده‌اند (مرقس ۱۵:۴۲-۴۷، یوحنا ۳:۱-۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). لیکن در وقت معین، ایشان جلو آمدند و خود را به‌عنوان پیروان مسیح نشان دادند.

شهرهای اسرائیل نخواهند پرداخت. بعد از آنکه عیسی از مردگان برخاست، نزد شاگردان آمده، به ایشان فرمود که اکنون دیگر باید به‌سوی تمامی امت‌ها بروند، و نه تنها به‌سوی اسرائیل (متی ۲۸:۱۸-۲۰).

۲۴-۲۵ شاگرد بزرگتر از استاد خود نیست. بنابراین اگر استاد مورد جفا واقع شده، شاگرد از جفا مصون نخواهد بود (یوحنا ۱۵:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). همین امر در مورد ارباب و غلام صادق است. اگر ارباب یا رئیس یک خانواده را **بعلزبول**^{۴۲} - یعنی شیطان - بخواند، اهل خانه‌اش نیز شیاطین خوانده خواهند شد. در مورد تمامی پیروان مسیح نیز چنین خواهد بود. چنانکه وی متحمل زحمت و شکنجه شد، پیروانش نیز به همان شکل رنج خواهند برد (اول پطرس ۲:۲۰-۲۱).

نیازی به ترس نیست (۱۰:۲۶-۳۳)
(لوقا ۱۲:۲-۹)

۲۶ عیسی به شاگردانش فرمود که نترسند زیرا که مشغول به کار خدا هستند. هیچکس نمی‌تواند از موعظه انجیل ممانعت به‌عمل آورد. تعلیم مسیح و طریق نجات را شاگردان به گوش تمامی انسانها رساندند (مرقس ۴:۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۷ وظیفه اصلی شاگردان این بود که آنچه را که از مسیح شنیده بودند، آشکارا به همه اعلام کنند. تمامی مسیحیان باید شاهد باشند. ما نباید نور مسیح را **در زیر پیمانه‌ای** پنهان سازیم (متی ۵:۱۵).

۲۸ شاگردان نباید از هیچ انسانی بترسند، و نه حتی از شیطان. آنها باید تنها از خدا بترسند. انسانها و ارواح شریر تنها می‌توانند جسم را نابود کنند، لیکن تنها خدا می‌تواند جان را نابود سازد. تنها خدا است که می‌تواند حیات ابدی ببخشد و تنها اوست که می‌تواند آن را برگیرد. جان انسان هنگامی نابود می‌شود که به جهنم

۱۰-۹:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی وکیل ما در پیشگاه خدا است (اول یوحنا ۱:۲). او شفاعت کننده ماست (رومیان ۳:۸، عبرانیان ۲۵:۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). اگر وی به نفع ما صحبت کند، خدا ما را می پذیرد و نجاتمان خواهد داد. اما اگر عیسی ما را در حضور خدا اقرار یا تأیید نکند، خدا نیز ما را نخواهد پذیرفت. به همان اندازه ای که در مقابل انسانها از عیسی صحبت کنیم، به همان اندازه نیز عیسی از ما در حضور خدا و فرشتگانش سخن خواهد گفت (لوقا ۸:۱۲-۹ و مکاشفه ۵:۳ مشاهده شود). لیکن اگر از اقرار به پیروی مسیح بترسیم یا شرمسار گردیم، مسیح نیز در روز داوری ما را اقرار نخواهد کرد (مرقس ۸:۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

لیاقت شاگرد مسیح بودن (۱۰-۳۴:۴۲)

(مرقس ۳۴-۳۵:۸؛ لوقا ۹:۴۱، لوقا ۲۳:۹-۲۴؛ ۵۱:۱۲-۵۳؛ ۲۶:۱۴-۲۷)

۳۴ عیسی یک صلح جو بود. لیکن رسالت اصلی او این نبود که در میان انسانها صلح برقرار کند. وی آمد تا انسان را با خدا مصالحه دهد. اما همه انسانها عیسی را باور ندارند و همه انسانها با خدا مصالحه نمی کنند. همه توبه نخواهند کرد و بخشایش را از خدا دریافت نخواهند داشت. کسانی که توبه نمی کنند و ایمان نمی آورند، همواره با کسانی که چنین می کنند، ضدیت می نمایند. کسانی که در قلمرو شیطان باقی می مانند، همواره با کسانی که وارد ملکوت خدا می شوند، ضدیت می ورزند. میان قلمرو شیطان و ملکوت خدا مصالحه ای نمی تواند وجود داشته باشد. به همین دلیل است که عیسی فرمود: «نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را» یا به قول لوقا تفریق یا جدایی را (لوقا ۱۲:۵۱). عیسی کسانی را که ایمان دارند از کسانی که ایمان ندارند جدا کرده

است. عیسی به شاگردانش فرمود: «من شما را از جهان برگزیده ام. از این سبب، جهان با شما دشمنی می کند» (یوحنا ۱۵:۱۹). همان طور که شمشیر، چیزها را دو نیم می کند، کلام عیسی نیز ایمانداران را از بی ایمانان جدا می سازد (عبرانیان ۱۲:۴).

۳۵-۳۶ عیسی در اینجا نقل قولی از میکا ۶:۷ می آورد تا نشان دهد که حتی در درون یک خانواده نیز، بی ایمانان با ایمانداران ضدیت خواهند ورزید (متی ۱۰:۲۱-۲۲، مرقس ۱۳:۱۲-۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۷ بسیاری از ایمانداران باید با مخالفت اعضای بی ایمان خانواده خود مواجه شوند. عیسی می فرماید: «باید مرا بیش از پدر و مادران دوست بدارید. در غیر این صورت شایسته این نیستید که شاگرد من باشید».

برای پیروی از عیسی، اغلب اوقات باید امتیازات دنیوی را ترک کنیم. ممکن است مجبور شویم دارایی، ارث، و کار خود را از دست بدهیم. چنین زیانهایی ممکن است بر زندگی فرزندان ما نیز تأثیر بگذارد. لیکن باید محبت نسبت به مسیح را بالاتر از محبت نسبت به فرزندانمان قرار دهیم. عیسی این نکته را با قاطعیت بیشتری در لوقا ۱۴:۲۶ فرموده است: «اگر کسی نزد من آید و پدر، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتی جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی تواند بود». وقتی عیسی کلمه «دشمن داشتن» را در اینجا به کار می برد، منظورش این است که ما باید آماده باشیم تا به خاطر او حتی والدین و زن و فرزندان خود را ترک گوئیم. نه تنها این، بلکه برای شاگردی و پیروی عیسی باید زندگی خود را نیز «دشمن» بداریم» (یوحنا ۱۲:۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). یعنی ما باید خود را انکار کنیم. عیسی فرمود: «هر که خواهد از عقب من آید، خویش را انکار کند» (مرقس ۸:۳۴). «از عقب» عیسی رفتن به معنی شاگردی او است. همه مسیحیان

هنگامی که عیسی را تعمید می‌داد، او را شناخت (یوحنا ۱: ۳۲-۳۴). یحیی همچون دیگر یهودیان می‌پنداشت که مسیحا^{۴۴} یهودیان را از سلطه سیاسی رومیان و حاکمین محلی نظیر هیروдіس آزاد خواهد کرد. لیکن اکنون یحیی به زندان افکنده شده بود، به همین علت شروع کرد به شک کردن در مورد اینکه آیا عیسی واقعاً مسیحا هست یا نه. سؤالی که برای او مطرح شد این بود که چرا عیسی او را آزاد نکرد؟ بنابراین یحیی دو تن از شاگردانش را نزد عیسی فرستاد تا از او سؤال کنند که او همان مسیحا است یا نه (لوقا ۷: ۱۸-۲۰).

۴ عیسی دانست که یحیی گزارش درستی از کارهایش دریافت نکرده است. به همین دلیل بود که یحیی دچار شک شده بود.

۵ بنابراین عیسی به شاگردان یحیی گفت که او را از هر آنچه که انجام داده است واقف سازند. عیسی با معجزات و شفاها و زنده کردن مرده‌ها و تعالیمی که می‌داد، نبوت‌های عهدعتیق را به‌انجام می‌رساند. اشعیا نبوت کرده بود که در ایام مسیحا **چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید. آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرایید** (اشعیا ۳۵: ۵-۶). و اخبار خوش بر **مسکینان**^{۴۵} (اشعیا ۱: ۶۱) یعنی **مسکینان در روح** (متی ۵: ۳) موعظه خواهد شد. توجه داشته باشید که عیسی «برنامه‌های پنج ساله» و بودجه‌های پیچیده‌ای نداشت. وی از گروه مشاورین و ارزیابی‌کنندگان برخوردار نبود. شاگردان یحیی در واقع، خواهان مدرکی بودند دال بر مسیحا بودن عیسی. و عیسی پاسخ داد: «خود بنگرید، برنامه من ساده است. موعظه را

خوانده شده‌اند تا شاگرد باشند. عیسی گفت: «کسی که صلیب خود را بر نداشته از پی من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من باشد» (لوقا ۱۴: ۲۷). شخصی که صلیب خود را حمل نمی‌کند، شایسته شاگرد بودن نمی‌باشد (آیه ۳۸).

۳۹-۳۸ مرقس ۸: ۳۴-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۰ درست همانطور که آزاردهندگان عیسی، شاگردانش را نیز آزار می‌دهند، کسانی هم که عیسی را می‌پذیرند، شاگردانش را نیز می‌پذیرند. هر آنچه بر استاد واقع شود، بر شاگرد نیز واقع خواهد شد (مرقس ۹: ۳۷، لوقا ۱۰: ۱۶، یوحنا ۱۵: ۲۰ مشاهده شود).

۴۱ در این آیه منظور از پذیرفتن یک نبی یا یک مرد عادل، پذیرفتن یکی از شاگردان مسیح است. کسانی که شاگردان عیسی را می‌پذیرند، اجر بزرگی را دریافت خواهند کرد و در برکات شاگردان سهیم خواهند شد. مردم در برکات آنانی که می‌پذیرند و باور می‌دارند، سهیم می‌گردند. ما که مسیح را دریافت کرده‌ایم، برکات مسیح را نیز دریافت می‌نماییم. هرگاه به شاگردی خوشامد گوئیم، به خود مسیح خوشامد گفته‌ایم؛ و هرگاه به مسیح خوشامد گوئیم، خدا را خوشامد گفته‌ایم. کوچکترین خدمت به یک شاگرد مسیح، خدمت به خود مسیح شمرده خواهد شد (متی ۱۰: ۴۲، ۲۵: ۴۰ مشاهده شود).

۴۲ مرقس ۹: ۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۱

عیسی و یحیی تعمید دهنده (۱۱: ۱-۱۹)

(لوقا ۷: ۱۸-۲۸، ۳۱-۳۵)

۳-۱ یحیی تعمید دهنده را هیروдіس پادشاه به زندان افکند (مرقس ۱: ۱۴، ۶: ۱۷-۲۰ مشاهده شود). یحیی در زندان توانست کمی از کارهای عیسی اطلاع حاصل کند. یحیی

^{۴۴} - «مسیحا» یا «ماشیح» واژه عبرانی برای مسیح است که به معنی «شخص مسح شده» می‌باشد.
^{۴۵} - در اشعیا ۱: ۶۱، کلمه مسکین را می‌توان همچنین «مظلوم» یا «فروتن» نیز ترجمه کرد.

شنیده، شفا را مشاهده کنید. این خود مدرک است.»

۶ عیسی در واقع به شاگردان یحیی فرمود: «باشد که یحیی در مورد مسیحا بودن من شک نکند. باشد که یحیی به دامان یأس و ناباوری نیفتد.» ایمان حتی بزرگترین قدیسین نیز با نوعی شک و ناباوری آمیخته است.

۷ بعد از رفتن شاگردان یحیی، عیسی با جماعت در مورد او سخن گفت. یحیی نی نبود که به وسیله باد به جنبش در آید. یعنی وی عقاید جهان و مردان شریر را پیروی نمی کرد. وی به خاطر حقیقت استوار و مستحکم می ایستاد و در اثر ستم و جفا متزلزل نمی شد.

۸ یحیی در پی زندگی راحت نبود. وی خود را انکار کرده بود (مرقس ۱: ۶ مشاهده شود).

۹-۱۰ یحیی یک نبی واقعی بود - بزرگتر از یک نبی - زیرا که آمد تا راه را برای مسیحا مهیا سازد. در اینجا عیسی نقل قولی از ملاکی ۱: ۳ را می آورد (مرقس ۱: ۲-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۱ یحیی از تمامی انبیای عهدعتیق بزرگتر بود. تا پیش از آمدن مسیح، هرگز مردی بزرگتر از یحیی وجود نداشته است. با اینحال یحیی به میثاق قدیم تعلق داشت و آخرین نبی از انبیای یهودی بوده است. وی رستاخیز عیسی را ندید و همانند شاگردان عیسی روح القدس را دریافت ننمود (یوحنا ۲۰: ۲۲). با وجود اینکه یحیی فرا رسیدن ملکوت آسمان را بشارت داد (متی ۱: ۳-۲ مشاهده شود)، وی در طول عمر خود، بخشی از آن نبود. بدینسان در آسمان حتی کمترین ایماندار به مسیح موقعیتی رفیع تر از یحیی خواهد داشت.

۱۲ سپس عیسی فرمود: «از ایام یحیی تعمید دهنده تا الان، ملکوت آسمان مجبور می شود و جباران آن را به زور می ربایند»^{۴۶}. یعنی از ایام یحیی، انسانها مشتاقانه سعی می کنند که برکات

مسیحا را دریافت کنند. ایشان شدیداً می کوشند تا وارد ملکوت آسمان شوند. مسیح در لوقا ۱۶: ۱۶ تعلیم مشابهی داد. او فرمود: «از ایام یحیی به بعد، بشارت به ملکوت خدا داده می شود و هر کس به جد و جهد داخل آن می گردد.»

بدینسان عیسی، یحیی را عمیقاً مورد تمجید قرار می دهد. خدمت یحیی موفقیت آمیز بود. بسیاری از یهودیان در اثر شنیدن پیام او توبه نمودند. باجگیران و دیگر گناهکاران توبه کردند. افراد از طبقات و اقشار مختلف شروع کردند به وارد شدن به ملکوت آسمان. به راستی که ملکوت آسمان «به جد» وارد جهان گردید.

۱۳ جمیع انبیاء^{۴۷} و تورات در مورد آمدن مسیح و استقرار ملکوتش نبوت کردند. یحیی آخرین نبی عهدعتیق بود (آیه ۱۱). وقتی مسیح آمد، نبوت های عهدعتیق تحقق یافتند و به انجام رسیدند (عبرانیان ۱: ۱).

۱۴-۱۵ یحیی همان الیاس (ایلیا) بود که ملاکی در مورد او نبوت کرده بود (ملاکی ۴: ۵). الیاسی که قرن ها پیش از مسیح زندگی می کرد، یکی از بزرگترین انبیای عهدعتیق بود و از آنجا که نمرود بلکه به آسمان رفته شد، یهودیان بر این باور بودند که وی بار دیگر خواهد آمد (دوم پادشاهان ۱۱: ۲). یحیی تجسمی از الیاس (ایلیا) نبود (یوحنا ۱: ۲۱) لیکن کار الیاس را آنگونه که ملاکی نبوت کرده بود متحقق نمود (لوقا ۱: ۱۷). منظور عیسی چنین بود: «هر که ادراک روحانی داشته باشد، درک خواهد کرد که یحیی به راستی همان نبی بود که ملاکی در مورد

۴۶- برخی از ترجمه های کتاب مقدس به جای عبارت «مجبور می شود» می گویند «متحمل خشونت می گردد». متن یونانی به هر دو شکل قابل ترجمه است.

۴۷- در اینجا تورات به معنی پنج کتاب اول عهدعتیق است. انبیاء و تورات توأماً به کل عهدعتیق اشاره می کنند.

او صحبت کرده بود» (متی ۱۷:۱۰-۱۳ مشاهده شود).

نبوت ملاکی در مورد یحیی تعمید دهنده، یا «الیاس دوم»، آخرین نبوت عهدعتیق است. بدینسان یحیی به نوعی، حلقهٔ اتصال میان عهدعتیق و عهدجدید بود. یحیی آغاز عصری جدید، ملکوتی جدید و میثاقی جدید را بشارت داد (عبرانیان ۸:۸، ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۶-۱۷ به یهودیان روزگار عیسی - یعنی این طایفه - این فرصت داده شد تا وارد ملکوت خدا شوند. یحیی تعمید دهنده و عیسی هر دو بشارت دادند که **ملکوت آسمان نزدیک است** (متی ۳:۱-۲؛ مرقس ۱:۱-۱۵). لیکن اکثر یهودیان مانند اطفالی بودند که بازی «عروسی و سوگواری» را ترتیب می‌دادند. بازی از این قرار بود که یک گروه از بچه‌ها نی می‌نواختند و بقیه می‌بایست می‌رقصیدند. اما یهودیان «نرقصیدند». آنگاه بچه‌های گروه دوم می‌بایست نوحه‌گری می‌کردند و بقیه می‌بایست سینه می‌زدند و مانند مجلس سوگواری می‌گریستند. لیکن یهودیان «نگریستند» و شبیه به کودکان بی‌وفا و متمردي بودند که نمی‌خواستند با هم بازی کنند.

۱۸ به همان شکل، وقتی یحیی ظهور کرد، **نه می‌خورد و نه می‌آشامید** و همانند اطفالی که به بازی «سوگواری» می‌پرداختند «نوحه‌گری» کرد. لیکن بسیاری از یهودیان کلام یحیی را رد کرده، گفتند که **دیو دارد**. کسانی که متفقاً کلام خدا را رد می‌کنند، واعظ آن را نیز مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند.

۱۹ عیسی، پسر انسان، آمد و **می‌خورد و می‌نوشید**. وی آمد تا همانند کودکان در بازی «عروسی» «نی بنوازد». لیکن یهودیان وی را نیز نپذیرفتند و گفتند: **اینک مردی پرخور و میگسار**؛ حال آنکه او آمد تا پر خوران و میگساران و **باجگیران و گناهکاران** را نجات دهد (مرقس

۱۵:۲-۱۶، ۱۸). حتی مقدس‌ترین انسانها نیز متحمل افترا و اهانت می‌شوند. غالباً مردم حتی در مورد رفیع‌ترین فضائل و بزرگترین اعمال یک انسان نیز بدگویی می‌کنند.

بدینسان اکثر یهودیان شبیه به اطفال بی‌وفا و نادانی بودند که نمی‌توانستند در مورد بازی خود، به توافق برسند. برای ایشان مهم نبود که خدا به چه شکلی با ایشان صحبت می‌کند - با «نوحه‌گری» یا با یک «نی» - ایشان کلام او را رد کردند.

لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است. عیسی و یحیی از سوی بسیاری مورد اهانت قرار گرفتند، لیکن اعمال ایشان آنها را صادق اعلام می‌کرد. هر که به عیسی ایمان آورد، نجات و زندگی نوین را دریافت کرد. این دلیل آن بود که تعالیم یحیی و عیسی حقیقت داشت.

بر طبق لوقا ۷:۳۵، عیسی در همین مورد فرمود: **حکمت از جمیع فرزندان خود مصدق می‌شود.** در اینجا کلمهٔ **فرزندان** به معنی «اعمال» است. اعمال نیکو «فرزندان» حکمت می‌باشند.

وای بر شهرهای توبه نکرده (۱۱:۲۰-۲۴)

(لوقا ۱۰:۱۳-۱۵)

۲۰-۲۱ عیسی معجزات بسیاری در خورزین و بیت‌صیدا^{۴۸} ظاهر کرد. عیسی در نزدیکی بیت‌صیدا پنج هزار نفر را غذا داد (مرقس ۶:۴۴-۴۵). لیکن مردم آن شهرهای

۴۸ - خورزین شهری بود در پنج کیلومتری شمال دریای جلیل؛ بیت‌صیدا نیز نزدیک آن بود. در مورد معجزات عیسی در خورزین هیچ چیز نمی‌دانیم. از این گفته در می‌یابیم که عیسی کارهای بسیاری کرد که در هیچیک از چهار انجیل نوشته نشده است (یوحنا ۲۱:۲۵).

می‌پندارند می‌توانند امور روحانی را به‌واسطهٔ ادراک انسانی خود درک کنند. لیکن این امر غیرممکن است (اول قرن‌تین ۱۴:۲ مشاهده شود). جهان با حکمت خود، او را نشناخت (اول قرن‌تین ۲۱:۱). کودکان کسانی هستند که فروتن و وابسته به روح‌القدس بوده، اذهانشان باز است. تنها چنین افرادی می‌توانند امور خدا را دریافت کنند (اول قرن‌تین ۷:۲-۱۰، ۱۲ مشاهده شود). خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد (یعقوب ۴:۶). این همان چیزی است که منظور نظر پدر است (آیه ۲۶).

۲۷ عیسی فرمود: «پدر همه چیز را به من سپرده است.» همه چیز، به معنی تمامی قدرت و حکمت و اقتدار پدر است (متی ۱۸:۲۸). خدا روح را بی‌حد به مسیح داد (یوحنا ۳:۳۴). **پدر پسر را محبت می‌نماید و همه چیز را به‌دست او سپرده است** (یوحنا ۳:۳۵). عیسی فرمود: **هر چه از آن پدر است، از آن من است** (یوحنا ۱۶:۱۵). تنها پدر است که معرفت کامل بر عیسی دارد. به همان طریق، تنها عیسی است که معرفت کامل بر پدر دارد، زیرا که او و پدر **یک** هستند (یوحنا ۱۰:۳۰). و عیسی این معرفت را به کسانی داده است که **پسر بخواهد بدو مکشوف سازد**. ما عیسی را برنگزیده‌ایم؛ وی ما را برگزیده است (یوحنا ۱۶:۱۵). عیسی هر چه را که از پدر دریافت کرده است، بر کسانی که به او ایمان دارند آشکار ساخته است (یوحنا ۱۵:۱۵).

هیچکس نمی‌تواند حقیقتاً خدا را بشناسد مگر آنکه عیسی او را آشکار کند. **خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد** (یوحنا ۱:۱۸). مردم از هر نژاد و زبان دائماً در جستجوی خدا

یهودی از گناهانشان توبه نکردند و به‌سوی او نیامدند. صور و صیدون دو شهر بزرگ غیریهودی بودند بر روی ساحل دریای مدیترانه در شمال اسرائیل (در لبنان کنونی). این شهرها در زمان عیسی به‌خاطر ثروت و شرارت خود مشهور بودند. لیکن عیسی گفت که اگر چنین معجزاتی را در صور و صیدون ظاهر می‌ساخت، مردم آن شهر در **پلاس و خاکستر**^{۴۹} توبه می‌کردند.

۲۲ بنابراین گناه خورزین و بیت‌صیدا خیلی بزرگتر بود زیرا با وجود اینکه شاهد معجزات عیسی بودند، او را رد کرده، از توبه امتناع می‌ورزیدند. **به هر کسی که عطا شده شود، از وی مطالبه زیادتر گردد** (لوقا ۱۲:۴۸).

۲۳-۲۴ و تو ای کفرناحوم، که تا به فلک سرفراشته‌ای! کفرناحوم واقع بر ساحل شمالی دریای جلیل، شهر عیسی بود (متی ۹:۱؛ مرقس ۱:۲). مردم این شهر بسیار متکبر بودند و به خود می‌بالیدند، لیکن عیسی گفت که سرنگون خواهند شد. از آنجا که آنها عیسی را رد کردند، نسبت به مردم سدوم مجازات سخت‌تری را دریافت خواهند کرد (پیدایش ۱۹:۱-۲۹؛ متی ۱۵:۱۴-۱۵). خدا سدوم را به‌خاطر شرارتش نابود ساخت؛ کفرناحوم در روز داوری، مجازاتی حتی بدتر از آن دریافت خواهد کرد.

آرامی برای گرانباران (۲۵:۱۱-۳۰)
(لوقا ۱۰:۲۱-۲۲)

۲۵-۲۶ عیسی شادمان بود از اینکه خدا مفهوم سخنان او را از **خردمندان و دانایان** پنهان داشته و بر **کودکان** یعنی کسانی که ایمان داشتند، مکشوف فرموده بود (مرقس ۱۵:۱۰ مشاهده شود). عیسی از این امر خوشحال نبود که **خردمندان و دانایان** از لحاظ روحانی جاهل بودند. وی خوشحال بود از اینکه **کودکان**، از لحاظ روحانی خردمند بودند.

خردمندان و دانایان کسانی هستند که

۴۹- در ایام کتاب مقدس، پلاس پوشیدن و

خاکستر به سر و صورت زدن نشانهٔ توبه بود.

بلکه اطاعت از خودش. اطاعت از عیسی، بار نیست زیرا که وی دوست ما، شبان ما و نجات دهنده ماست. کسانی که عیسی را دوست دارند، مایلند که احکام او را به جا آورند (یوحنا ۱۴:۱۵).

عیسی **حلیم و افتاده دل** است. هنگامی که در آموختن تعلل می ورزیم، او با ما شکیب است. هنگامی که دچار لغزش می شویم، با ما با خشونت رفتار نمی کند. **نی خرد شده را نخواهد شکست و قتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت** (اشعیا ۴۲:۳، متی ۲۰:۱۲). چه کسی مایل نیست از چنین معلمی بیاموزد؟

۳۰ یوغ عیسی **خفیف** است. این بدین معنی نیست که پیروان عیسی زندگی راحتی خواهند داشت. طریق مسیحی تنگ و دشوار است (متی ۱۳:۷-۱۴). لیکن یوغ مسیحی راحت بوده، بارش سبک است. ما دیگر زیر یوغ شریعت رنج نمی بریم (رومیان ۲:۸ مشاهده شود). لزومی ندارد که باری از گناه و اندوه و اضطراب بر دوش داشته باشیم. عیسی به ما کمک کرده، ما را تقویت می نماید و به ما به هنگام پیروی از او شادی می بخشد (یوحنا ۱۵:۱۱).

باب ۱۲

مالک روز سبت (۱۲:۱-۸)

(مرقس ۲:۲۳-۲۸، لوقا ۶:۵-۱)

۱-۸ مرقس ۲:۲۳-۲۸ و تفسیر مشاهده شود.

شفا در روز سبت (۱۲:۹-۱۴)

(مرقس ۳:۱-۶، لوقا ۶:۱۱-۱۳)

۹-۱۴ مرقس ۳:۱-۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

خادم برگزیده خدا (۱۲:۱۵-۲۱)

۱۵-۱۶ مرقس ۷:۳-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

هستند، لیکن فقط کسانی که به عیسی ایمان دارند، می توانند حقیقتاً خدا را بشناسند. تنها عیسی ماهیت حقیقی خدا را آشکار کرده است (کولسیان ۹:۲ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا در عیسی مسیح به طور کامل آشکار شده است. اگر عیسی را بشناسیم، خدا را خواهیم شناخت. کسانی که عیسی را رد می کنند، بیهوده خدا را جستجو می نمایند.

۲۸ عیسی به تمامی زحمتکشان و گرانبارانی که توبه کنند و به سوی او بیایند، وعده آرامش می دهد. وی بار گناه ایشان را بر می دارد. آرامش او روحانی است، صلحی است باطنی. آرامش او آزادی از ترس و اضطراب است؛ آرامشی است برای **نفوس** شما (آیه ۲۹). این آرامش تا ابد دوام خواهد یافت (عبرانیان ۹:۴-۱۰ مشاهده شود).

انسانهای دنیوی آرامش و صلح را در مناسک مذهبی و اعمال نیکو جستجو می کنند، لیکن آن را نمی یابند. برای یافتن آرامش و صلح حقیقی، ضروری است که به سوی بخشندگی آرامش حقیقی یعنی عیسی بیاییم. آرامش و صلح حقیقی را در هیچ کجای دیگر نمی توان یافت (یوحنا ۱۴:۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). آرامشی که عیسی می دهد، دست کشیدن از فعالیت نیست؛ این آرامش مملو از شادی و تسبیح، محبت و صمیمیت است؛ مملو از حضور خود خداست.

۲۹ یوغ **ما را بر خود گیرید**. یهودیان زیر یوغ شریعت می زیستند و این یوغ باری گران بود (متی ۲۳:۴). ایشان مجبور بودند که از صدها قاعده و قانون اطاعت کنند. اگر یکی از آنها را نقض می کردند، مثل این بود که کل شریعت را نقض کرده اند (یعقوب ۲:۱۰). حتی یهودیان نیز نمی توانستند اقتضاهای شریعت را به جا آورند. عیسی انسانها را از یوغ شریعت آزاد ساخت، لیکن یوغ دیگری بدیشان داد. یوغ او نیز یوغ اطاعت بود، لیکن نه اطاعت از شریعت،

خواهد نمود. اگر چنین شخصی به‌سوی مسیح آید، وی او را خرد یا رد نخواهد نمود. عیسی فرمود: «...هر که به‌جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود» (یوحنا ۶:۳۷).

فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد.

مسیح کسی را که ایمانش ضعیف است، محکوم نمی‌کند.

مسیح سرانجام کاملاً بر شیطان چیره خواهد شد. مسیح عدالت را تا به پیروزی هدایت خواهد کرد. وی افتاده را برمی‌خیزاند و مظلوم را آزاد خواهد کرد (لوقا ۴:۱۸). وی برای تمامی کسانی که به‌سوی خدا بازگشته، ایمان آورند، نجات را به ارمغان خواهد آورد. تمامی امت‌ها امید خود را بر مسیح خواهند نهاد (آیه ۲۱).

عیسی و بعلزبول (۱۲:۲۲-۳۲)

(مرقس ۳:۲۰-۳۰؛ لوقا ۱۱:۱۴-۲۳ و

۱۰:۱۲)

۳۲-۲۲ مرقس ۳:۲۰-۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

درخت و میوه آن (۱۲:۳۳-۳۷)

(متی ۷:۱۶-۱۸؛ لوقا ۶:۴۳-۴۵)

۳۵-۳۳ دل انسان هر طور که باشد، کردار و گفتارش نیز همان‌گونه خواهد بود. عیسی فریسیان را افعی زاده خواند زیرا که دلشان پراز زهر بود. از آنجا که دل ایشان زهرآگین بود، گفتارشان نیز زهرآلود بود، حتی اگر در ابتدا شیرین به‌نظر می‌آمد. از دلی شریر، چیزی جز گفتار دروغ و شرارت‌بار تراوش نخواهد کرد، درست همانند درخت بدی که میوه بد به‌بار می‌آورد. درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود (متی ۷:۱۶-۱۸؛ یعقوب ۳:۱۰-۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۶ در اینجا عیسی هشدار سختی می‌دهد: در روز داوری، باید برای هر سخن باطلی که بر زبان آورده‌ایم، حساب پس بدهیم. ما به اندازه

۱۷ عیسی به کسانی که شفایشان داده بود گفت که به کسی نگویند که او کیست (آیه ۱۶). در اینجا متی نقل قولی از اشعیا ۴۲:۱-۴ را می‌آورد تا توضیح دهد چرا عیسی می‌خواست هویت خود را مخفی نگاه دارد.

۱۸ خدا به‌واسطه اشعیا ی نبی در مورد مسیح می‌فرماید: «اینک بنده من که او را برگزیدم». مسیح نه فقط پسر خدا، بلکه بنده خدا نیز خوانده شده است. خدا روح خود را بر او نهاد (مرقس ۱:۱۰-۱۱؛ یوحنا ۳:۳۴). مسیح انصاف را بر امت‌ها اشتهار خواهد نمود - یعنی بر تمامی امت‌ها چه یهودی و چه غیریهودی. مسیح آمد تا انصاف و عدالت خدا را بر روی زمین برقرار سازد.

۱۹ لیکن مسیح نزاع و فغان نخواهد کرد. او به‌عنوان پادشاهی زمینی نیامد تا دشمنانش را شکست دهد. وی به‌دنبال دلیل و برهان نبود؛ درصدد این نبود که ملکوتش را با زور مستقر سازد. مسیح به آرامی و بدون جنجال آمد. ملکوتش قابل رؤیت نبود، بلکه در درون انسانها بود (لوقا ۱۷:۲۰-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح آمد تا قانون خدا را در دل انسانها مستقر سازد.

با اینحال، یهودیان بر این باور بودند که مسیحای موعود باید در مقام یک پادشاه زمینی ظهور کند. لذا عیسی نمی‌خواست که همه کس بدانند که او مسیحا است. در غیر این‌صورت، مردم سعی می‌کردند او را به مقام پادشاهی برسانند و مانع از این می‌شدند که مصلوب گردیده، زندگی‌اش را فدیة بسیاری سازد (مرقس ۱۰:۴۵). بدینسان نقشه خدا برای نجات انسان از مسیر درست منحرف می‌گردید (مرقس ۱:۳۴، ۳:۱۲، ۵:۲۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۰-۲۱ عیسی به‌زور نیامد بلکه با فروتنی (متی ۱۱:۲۹). نی خرد شده را نخواهد شکست. مسیح کسی را که زیر بار گناه و یأس و سرخوردگی خرد شده است، تقویت و احیا

مشاهده شود.

۴۰ هنگامی که رهبران یهودی از عیسی آیتی خواستند تا ثابت کند که همان مسیحای موعود است، عیسی فرمود که فقط **آیت یونس نبی** به ایشان داده خواهد شد (آیه ۳۹). یونس نبی بود در عهدعتیق. خدا او را به شهر فاسد نینوا فرستاد تا به مردم بگوید که توبه کنند. لیکن یونس از حکم خدا سرپیچی کرد و با کشتی عازم شهری دیگر شد. اما طوفان مهیبی برخاست و یونس مجبور شد اعتراف کند که از خدا نافرمانی کرده است. کارکنان کشتی با فرض اینکه طوفان نفرینی از سوی خدا بر یونس بوده است، او را به دریا افکندند تا کشتی را نجات دهند. **ماهی عظیم الجثه ای** یونس را بلعید و یونس سه روز در شکم ماهی باقی ماند (یونس ۱: ۱۷-۱). به همان طریق عیسی نیز بعد از کشته شدن، سه روز در **شکم زمین**^{۵۱} باقی خواهد ماند. بنابراین، **آیت یونس نبی** بدین معنی است که مسیح سه روز بعد از مرگ، زنده خواهد شد و برخواید خاست و این برای یهودیان آیتی خواهد بود مبنی بر اینکه عیسی واقعاً مسیح

۵۰- در ارمیا ۳۴: ۳۱ و عبرانیان ۱۲: ۸ خدا می‌فرماید: «گناهانشان را دیگر به‌خاطر نخواهم آورد.» این‌بدین معنی است که در روز داوری کسانی که به مسیح ایمان دارند، محکوم نخواهند شد (رومیان ۸: ۱). هنگامی که خدا ایمانداران را داوری می‌کند، گناهانشان را به‌حساب نخواهد آورد. مثل این خواهد بود که گناهانشان پاک و فراموش شده باشد. اما برای ایمانداران نوع دیگری از «داوری» وجود خواهد داشت که بر طبق آن خدا آنها را به‌خاطر هر چه که بر روی این زمین انجام داده‌اند اجر خواهد داد. از آنجا که خدا اجر ما را تعیین می‌کند، هر کاری را که تا کنون انجام داده و هر کلمه‌ای را که بر زبان رانده‌ایم، مورد ملاحظه قرار خواهد داد.

۵۱- دل زمین در اینجا به معنی اقامتگاه مردگان یا Hades است.

کافی به روز داوری فکر نمی‌کنیم. کارهای ما، چه بزرگ و چه کوچک، چه خوب و چه بد^{۵۲}، نزد خدا ثبت است (متی ۲۵: ۳۱-۴۶ مشاهده شود). وی حتی هر **سخن باطل** ما را به یاد دارد. ما اجر خود را بر طبق آنچه در این زندگی انجام داده‌ایم، خواهیم گرفت (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

دل انسان را از سخنان باطلش می‌توان شناخت؛ سخنانی که بدون اندیشیدن بر زبان می‌رانیم. مردم شریر می‌توانند با تمرین سخن فصیح بگویند و با حرارت دعا کنند. می‌توانند با کمی تلاش، سخنان خوبی بگویند. اما سخنان باطل ایشان، اندیشه‌های باطنی حقیقی‌شان را آشکار خواهد کرد (یعقوب ۳: ۱۰-۱۲ مشاهده شود). اگر شرارتی در دل ما وجود داشته باشد، دیر یا زود با سخنان ظاهر خواهد شد (آیه ۳۴).
۳۷ سخنان باطل ما چنان به‌دقت مکنونات دل ما را آشکار می‌سازد که عیسی فرمود که از سخنانمان بر ما حکم خواهد شد، یعنی به‌واسطه سخنانمان عادل شمرده شده یا محکوم خواهیم شد. هنگامی که خدا ما را داوری می‌کند، به دل ما می‌نگرد. این سخنان باطل از دل ما برمی‌خیزند. دل نیکو همواره سخنان نیکو را جاری می‌سازد، و دل شریر سخنان شرارت‌بار را ظاهر می‌نماید. بنابراین، خدا می‌تواند از طریق سخنانمان، دل‌های ما را داوری کند.

چگونه می‌توانیم **سخنان باطل** خود را تحت اختیار بگیریم؟ از طریق صالح گرداندن دلمان. اگر دل ما صالح باشد، در آن صورت **سخنان باطل** ما نیز جای خود را به سخنان صالح خواهند داد.

آیت یونس (۱۲: ۳۸-۴۵)

(مرقس ۸: ۱۲-۱۱؛ لوقا ۱۱: ۲۴-۲۶،

۲۹-۳۲)

۳۹-۳۸ مرقس ۸: ۱۱-۱۲ و تفسیر آن

موعود است.

۴۱ خدا آن ماهی عظیم الجثه را وادار کرد تا یونس را قی کند (یونس ۱۰:۲). آنگاه خدا بار دیگر به یونس حکم کرد تا به نینوا برود؛ این بار یونس اطاعت کرد. مردم به موعظه یونس گوش فرا داده، به خدا ایمان آوردند. بنابراین خدا ایشان را از مجازاتی که برایشان در نظر گرفته بود، معاف داشت (یونس ۱:۳-۱۰).

بدینسان در داوری نهایی، مردان نینوا نجات خواهند یافت و از سوی خدا عادل شمرده خواهند شد زیرا که توبه کرده، ایمان آوردند. می توان گفت که مردم نینوا با سرمشق خود، و نیز با عدالت خود، به نوعی ناعادل بودن یهودیان را به طور برجسته مشخص خواهند ساخت و خصوصاً یهودیان ایام عیسی را محکوم خواهند نمود. مردم نینوا با موعظه یونس توبه کردند. حال خود مسیح، یعنی کسی بزرگتر از یونس آمده بود، اما یهودیان همچنان از توبه کردن امتناع می ورزیدند. بنابراین، تقصیر ایشان خیلی بزرگتر به حساب خواهد آمد. به همین دلیل، عیسی یهودیان روزگار خود را **فرقه شریر و زناکار** خوانده است (آیه ۳۹). ایشان به خاطر افکار پلیدشان شریر به حساب می آمدند، و به خاطر خیانت به خدا و پیوستن به دنیا، **زناکار** شمرده می شدند.

۴۲ **ملکه جنوب** نیز این **فرقه**، یعنی یهودیان روزگار عیسی را داوری خواهد کرد. این ملکه همان **ملکه «سبا»** (بخشی از عربستان) است که آمد تا به **حکمت سلیمان**^{۵۲} گوش فرا دهد. وی حقیقت را از سلیمان طلبید (اول پادشاهان ۱:۱۰-۱۳). لیکن یهودیان از مسیح که بزرگتر از سلیمان است، حقیقت را نطلبیدند. بنابراین، ملکه جنوب نیز در داوری نهایی این دسته از یهودیان را محکوم خواهد کرد.

۴۳ هنگامی که روح شریر از شخصی بیرون رانده می شود، در صدد است تا وارد کالبد شخص دیگری شود (مرقس ۸:۵-۱۲ مشاهده

شود). و اگر کسی را نیابد، به مکانی بی آب رفته، منتظر می ماند تا شخص دیگری را بیابد. **۴۴-۴۵** با اینحال روح پلید ممکن است وارد همان شخصی شود که از او بیرون رانده شده بود. اگر آن شخص **خالی و جاروب شده** باشد (آیه ۴۴)، در این صورت روح پلید دوباره وارد او می گردد. شاید ارواح پلید دیگری نیز وارد شوند.

معنی این تعلیم از این قرار است: هنگامی که کسی به سوی عیسی آمده، از گنااهش توبه می کند، عیسی او را بخشیده، پاک می گرداند و گنااهش را دور می سازد. درست همانگونه که عیسی ارواح پلید را بیرون می راند، به همان ترتیب هنگامی که توبه می کنیم، روح خودخواهی و تکبر ما را نیز بیرون می راند. با اینحال بسیاری از مردم به سوی عیسی و یحیی تعمید دهنده آمده، از گناهانشان توبه کردند، لیکن فوراً دچار لغزش شدند. چرا؟ زیرا که روح القدس را دریافت نکردند. روح گناه ایشان را ترک کرد، لیکن روح القدس جای آن را نگرفت. «خانه های» ایشان **خالی و جاروب شده** رها شد. **ایشان ثمره شایسته توبه** را نیاوردند (متی ۸:۳). ایمان ایشان رشد نکرد. به همین دلیل، روح گناه و خودخواهی به سوی ایشان بازگشت.

انجام آن شخص بدتر از آغازش می شود. اینها برکت مسیح را چشیدند، لیکن در آخر او را رد کردند؛ برای همین، ایشان دیگر نمی توانند به سوی توبه بیایند (عبرانیان ۴:۶-۶؛ دوم پطرس ۲:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

مادر و برادران عیسی (۴۶:۱۲-۵۰)
(مرقس ۳:۳۱-۳۵؛ لوقا ۱۹:۸-۲۱)
۴۶-۵۰ مرقس ۳:۳۱-۳۵ و تفسیر آن

۵۲ - سلیمان پسر داود پادشاه بود و به خاطر حکمتش شهرت داشت. وی بخش اعظم کتاب امثال در عهدعتیق را نگاشته است.

مشاهده شود.

باب ۱۳

مثل برزگر (۱۳:۱-۲۳)

(مرقس ۱:۴-۲۰؛ لوقا ۴:۸-۱۵)

۲۳-۱ مرقس ۱:۴-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

مثالهای ساده‌ای نبود که مردم معمولی بتوانند به راحتی درک کنند. مثل‌ها مکاشفه امور پنهان بودند که تنها کسانی که بصیرت روحانی داشتند می‌توانستند آنها را درک کنند (مرقس ۴:۱۰-۱۲، ۳۳-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

تشریح مثل کرکاس (۱۳:۳۶-۴۳)

۳۶-۳۹ مفهوم مثل کرکاس از این قرار است: مسیح تخم نیکو در جهان می‌کارد. تخم نیکو همانا ایمانداران هستند. لیکن در همان زمان، دشمن مسیح یعنی شیطان نیز تخم بد یعنی کرکاس را می‌کارد. نوع علف هرزی که در این مثل قید شده، شبیه به گندم است. بنابراین، هنگامی که گندم و کرکاس شروع به روییدن می‌کنند، متمایز کردن آنها از هم دشوار است. به همان طریق، در بین ایمانداران کلیسا «علف‌های هرز» یعنی ایمانداران دروغین وجود دارد. اینان **پسران شریو** (آیه ۳۸) یعنی خادمان شیطان هستند. آنان می‌گویند «ایمان دارم» و می‌کوشند مانند دیگر مسیحیان عمل کنند. ایشان نیز همانند تخم نیکو از برکات باران و خورشید برخوردار می‌شوند (متی ۵:۴۵). لیکن در واقع کرکاس هستند.

در این مثل، نوکران از آقای خود می‌پرسند: «می‌خواهی برویم، آنها را جمع کنیم؟» (آیه ۲۸). بسیاری از ما شبیه به آن نوکران هستیم یعنی زود قضاوت می‌کنیم و زود هم محکوم می‌نماییم. دوست داریم زود از شر کرکاسها خلاص شویم.

لیکن مسیح می‌فرماید: «نی... مبادا! وقت

۵۳- تنها برای درک مثل‌ها نیست که نیاز به بصیرت داریم. برای درک معنی عمیق‌تر کل کتاب مقدس نیز احتیاج به کمک داریم. روح القدس این کمک را در اختیار ما می‌گذارد. هرگاه که کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، باید دعا کنیم تا روح القدس درک روحانی به ما ببخشد.

مثل کرکاس (۱۳:۲۴-۳۰)

۲۴-۳۰ این اولین مثل از پنج مثل این باب در مورد ملکوت آسمان است. در مثل کرکاس، ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود کاشت (آیه ۲۴). اما دشمن آمد و در همان زمین کرکاس ریخت؛ و گندم و کرکاس توأمأ رشد کردند (آیه ۲۵-۲۶). نوکران صاحب زمین خواستند که کرکاس را یکباره از ریشه درآورند، لیکن صاحب زمین به ایشان گفت که تا موعد حصاد صبر کنند، مبادا که گندم نیز هنگام جمع کردن کرکاس برکنده شود (آیه‌های ۲۹-۳۰). مفهوم مثل در آیه‌های ۳۶-۴۳ آمده است.

مثل‌های دانه خردل و خمیرمایه (۱۳:۳۱-۳۵)

(مرقس ۴:۳۰-۳۴؛ لوقا ۱۳:۲۰-۲۱)
۳۱-۳۲ مرقس ۴:۳۰-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳۳ ملکوت آسمان خمیرمایه‌ای را ماند. ملکوت آسمان، مانند خمیرمایه که تمام خمیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر سراسر جهان تأثیر خواهد گذاشت. ملکوت آسمان جهان را تغییر می‌دهد، مانند نمک که جلو فساد غذا را می‌گیرد و مانند نور که تاریکی را پس می‌زند.

۳۴-۳۵ هنگامی که عیسی با جمعیت کثیری سخن می‌گفت، در قالب **مثل‌ها** تعلیم می‌داد. معمولاً جمعیت مفهوم مثل‌ها را درک نمی‌کردند و گاهی اوقات شاگردان نیز معنی آنها را در نمی‌یافتند (آیه ۳۶). هدف مثل ارائه

جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها برکنید (آیه ۲۹). شما نمی‌توانید تشخیص دهید که کرکاسها کدامند. بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند» (آیه ۳۰).

۴۰-۴۳ مسیح در این مثل می‌آموزد که تا داوری نهایی، شر در جهان وجود خواهد داشت. تنها آن هنگام است که شیطان سرانجام مغلوب خواهد شد. تنها در آن هنگام کرکاسها جمع شده، سوخته خواهند شد. بر عهده ما نیست که علف‌های هرز را جمع کنیم، که منظور همانا داوری و محکوم کردن دیگران است. این کار تنها بر عهده پسر انسان و فرشتگان اوست (آیه ۴۱).

در کلیسا نیز علف‌های هرز وجود خواهد داشت. درست همانطور که در بین دوازده شاگرد یکی از آنها، یعنی یهوذا، کرکاسی بود که مسیح را تسلیم کرد، در کلیسا نیز علف‌های هرز یعنی مسیحیان کاذب، گرگهایی در لباس گوسفند وجود دارند (متی ۱۵:۷). ما باید مراقب آنها باشیم. باید تعالیم ایشان را مورد تعمق قرار دهیم. ما باید اشتباه را توبیخ کرده، برادرانی را که دچار خطا می‌شوند تأدیب نماییم (اول قرنیتان ۵:۱-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). لیکن نباید ایشان را داوری کنیم (متی ۱:۷، اول قرنیتان ۵:۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

دو خطر بزرگ وجود دارد که هر کلیسایی با آن مواجه است. یکی از آنها علف‌های هرزی می‌باشند که کلیسا را تضعیف می‌کنند. آنها ایمان دیگر مسیحیان را تضعیف نموده، باعث بی‌ابرویی کلیسا می‌شوند.

خطر دوم نیز به همان اندازه بزرگ است که ناشی از مسیحیان پر شور می‌شود که در بیرون کشیدن علف‌های هرز شتاب زده هستند. ایشان خواهان تطهیر کلیسا می‌باشند و این خوب است. لیکن در عین حال دارای روح داوری هستند و این خطا است. بله ایشان علف‌های هرز بسیاری را بیرون می‌کشند و

مسیحیان کاذب را انگشت‌نما می‌کنند. اما در عین حال، مسیحیان حقیقی را نیز داوری می‌کنند. این کار کلیسا را منقسم می‌سازد. ایشان در نهایت زیان بیشتری به کلیسا می‌زنند، حال آنکه اگر علف‌های هرز را به حال خود رها می‌کردند، زیان چندانی به بار نمی‌آمد. این عمیق‌ترین معنی مثل کرکاس می‌باشد.

تنها پسر انسان است که می‌تواند حقیقتاً داوری کند. وی در وقت مناسب، گندم را از کرکاس جدا می‌سازد. **آنگاه آسمانی جدید و زمینی جدید... و شهری جدید خواهد بود (مکاشفه ۲۱:۱-۲).** هیچ چیز ناپاکی هرگز وارد آن نخواهد شد (مکاشفه ۲۱:۲۷). در همان هنگام علف‌های هرز کنده شده، نابود خواهند گردید. **آنگاه مسیح فرشتگانش را فرستاده، برگزیدگانش را گرد خواهد آورد (مرقس ۱۳:۲۶-۲۷).** سپس **عادلان مثل آفتاب درخشان خواهند شد (آیه ۴۳).** کسانی که در این جهان نور هستند، در جهان بعد حتی درخشان‌تر خواهند درخشید (متی ۱۴:۵).

سه مثل دیگر ملکوت آسمان (۱۳:۴۴-۵۲)

۴۴ ملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شده در زمین. گنج آنقدر ارزش دارد که مردی خردمند همه چیز خود را می‌فروشد تا آن را صاحب شود. حصول ملکوت آسمان به معنی حصول نجات و حیات ابدی در حضور خدا در آسمان است.

۴۵-۴۶ در مثل مروارید، عیسی می‌آموزد که ملکوت آسمان با ارزش‌تر از هر چیز دیگری است که شخص می‌تواند به دست آورد. در جهان مذاهب مختلفی وجود دارد لیکن تنها یکی از آنها منتهی به آسمان می‌شود. معلمین بسیاری در جهان دارد. لیکن تنها یکی از آنها یعنی عیسی ما را به حقیقت کامل می‌رساند. برکات زیادی در جهان وجود دارد.

باب ۱۴ قتل یحیی تعمیددهنده (۱۲:۱۴-۱۲)

(مرقس ۶: ۱۴-۲۹؛ لوقا ۹: ۷-۹)
۱۲-۱ مرقس ۶: ۱۴-۲۹ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی پنج هزار نفر را خوراک می دهد (۲۱:۱۴-۲۱)

(مرقس ۶: ۳۰-۴۴؛ لوقا ۹: ۱۰-۱۷؛ یوحنا
۶: ۱-۱۵)
۲۱-۲۱ مرقس ۶: ۳۰-۴۴ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی بر روی آب راه می رود (۳۶:۱۴-۳۶)

(مرقس ۶: ۴۵-۵۶؛ یوحنا ۶: ۱۶-۲۴)
۳۶-۲۲ مرقس ۶: ۴۵-۵۶ و تفسیر آن
مشاهده شود.

باب ۱۵ نجس و غیر نجس (۱۵:۱-۲۰)

(مرقس ۷: ۱-۲۳)
۲۰-۱ مرقس ۷: ۱-۲۳ و تفسیر آن مشاهده
شود.

ایمان زن کنعانی (۲۱:۱۵-۲۸)

(مرقس ۷: ۲۴-۳۰)
۲۸-۲۱ مرقس ۷: ۲۴-۳۰ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی بسیاری را شفا می دهد (۲۹:۱۵-۳۱)

(مرقس ۷: ۳۱-۳۷)
۳۱-۲۹ مرقس ۷: ۳۱-۳۷ و تفسیر آن
مشاهده شود.

لیکن تنها عیسی شخص را به رفیع ترین برکت
یعنی نجات و حیات ابدی می رساند. عیسی
فرمود: «من راه و راستی و حیات هشتم. هیچ کس
نزد پدر جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا ۱۴: ۶).
مرواریدهای بسیاری در جهان وجود دارد،
لیکن تنها از عیسی است که می توان این
مرواریددگرانبها با ارزش یعنی بزرگترین
مروارید را دریافت نمود. به راستی که مروارید
خود عیسی است. مرد خردمند تمام مایملک
خود را می فروشد و همه چیز را در صورت
لزوم ترک می کند تا این مروارید را به دست
آورد (فیلیپان ۷: ۳-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).
۴۷-۵۰ مثل تور ماهیگیری همان
تعلیمی را در بر دارد که مثل کرکاس در بر
داشت (آیه ها ۳۷-۴۳). مسیح و شاگردانش تور
را به میان دریا (دنیا) می افکنند و هم ماهی
خوب و هم ماهی بد می گیرند. تا زمانی که تور
در دریا است، ماهیگیر نمی تواند بگوید که
درون آن چیست. تنها در داوری نهایی در آخر
این عالم است (آیه ۴۹) که وقتی تور به
ساحل می رسد، ماهیان بد بیرون افکنده
می شوند.

۵۱-۵۲ شاگردان ابتدا تمامی مثل ها را
درک نکردند. لیکن خیلی زود توانستند معنی
آنها را دریابند. ایشان آموختند که خودشان
تبدیل به معلم شوند. همه دوازده شاگرد یهودی
بودند و بدینسان هر یک به طریقی معلم
شریعت یعنی شریعت یهود یا عهدعتیق بود. اما
اکنون در مورد ملکوت آسمان تعلیم می یافتند
(آیه ۵۲). بدینسان ایشان صاحب خزانه قدیم
یعنی شریعت و خزائن جدید یعنی انجیل
مسیح می شدند.

نبی بدون حرمت (۵۳:۱۳-۵۸)

(مرقس ۹: ۶-۹)
۵۳-۵۱ مرقس ۹: ۶-۹ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی به چهار هزار نفر خوراک می‌دهد

(۳۹-۳۲:۱۵)

(مرقس ۱۰-۱۸)

۳۹-۳۲

مرقس ۱۰-۱۸ و تفسیر آن

مشاهده شود.

باب ۱۷ تبدیل هیأت عیسی (۱۳-۱:۱۷)

(مرقس ۱۳-۲۰:۹؛ لوقا ۳۶-۲۷:۹)

۱۳-۱ مرقس ۱۳-۲۰:۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

شفای پسر دیوزده (۲۳-۱۴:۱۷)

(مرقس ۳۲-۱۴:۹، ۲۳-۲۲:۱۱؛ لوقا ۴۵-۳۷:۹)

۱۹-۱۴ مرقس ۲۹-۱۴:۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۰ مرقس ۲۳-۲۲:۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۱-۲۳ مرقس ۳۲-۲۹:۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۶ درخواست آیتی آسمانی (۴-۱:۱۶)

(مرقس ۱۳-۱۱:۸؛ لوقا ۵۶-۵۴:۱۲)

۴-۱ مرقس ۱۳-۱۱:۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

خمیر مایه فریسیان و صدوقیان (۱۲-۵:۱۶)

(مرقس ۲۱-۱۴:۸)

۱۲-۵ مرقس ۲۱-۱۴:۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

اعتراف پطرس (۲۰-۱۳:۱۶)

(مرقس ۲۱-۱۸:۹؛ لوقا ۳۰-۲۷:۸)

۲۰-۱۳ مرقس ۳۰-۲۷:۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند

(۲۳-۲۱:۱۶)

(مرقس ۲۲:۹؛ لوقا ۳۳-۳۱:۸)

۲۳-۲۱ مرقس ۳۳-۳۱:۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

مالیات هیکل (۲۷-۲۴:۱۷)

۲۴ تمامی یهودیان از سن بیست سال به بالا موظف بودند که مالیاتی معادل دو درهم برای هیکل یعنی معبد بزرگ اورشلیم بپردازند (خروج ۱۱:۳۰-۱۴). در ایام عیسی سکه دو درهمی وجود نداشت، لذا دو نفر به اتفاق یکدیگر چهار درهم می‌پرداختند (آیه ۲۷). هیکل مجتمع عظیمی از بناهایی در اورشلیم بود که هزینه نگهداری آن بسیار بالا بود. هیکل مرکز مذهب یهود بود. یهودیان از تمامی نواحی به آنجا می‌آمدند تا خدا را پرستش کرده، قربانی بگذرانند. بنابراین، کاهنان یهودی با تحمیل مالیات بر تمامی یهودیان از عهده هزینه نگهداری معبد بر می‌آمدند.

۲۵-۲۶ پطرس به مأمورین مالیات

۵۴- همه دست‌نوشته‌های قدیمی متی آیه ۲۱ را ندارند. آیه مشابهی در مرقس ۲۹:۹ یافت می‌شود.

۵۵- درهم سکه‌ای یونانی بود. چهار درهم معادل یک «شیکل»، سکه کوچک یهودی بود.

انکار نفس (۲۸-۲۴:۱۶)

(مرقس ۳۸-۳۴:۸؛ لوقا ۲۶-۲۳:۹)

۲۸-۲۶ مرقس ۳۸-۳۴:۸، ۱:۹ و تفسیر آنها مشاهده شود.

بزرگ‌ترین در ملکوت آسمان (۵-۱:۱۸)

(مرقس ۳۶:۹-۳۷، ۱۵:۱۰)

۴-۱ مرقس ۳۳:۹-۳۵، ۱۴:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۵ متی ۴۰:۱۰، مرقس ۳۶:۹-۳۷ و تفسیر آنها مشاهده شود.

هشدار در مورد گناه (۹-۶:۱۸)

(مرقس ۴۲:۹-۵۰؛ لوقا ۱۷:۱-۲)

۶-۹ مرقس ۴۲:۹-۵۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

مثل گوسفند گمشده (۱۴-۱۰:۱۸)

(لوقا ۱۵:۳-۷)

۱۰ عیسی تعلیم داد که باید این صغار یعنی مسیحیان ضعیف و نوایمان را عزیز و محترم بداریم (آیه‌های ۵-۶). ما باید آنها را به همان طریقی محبت کنیم که او محبت می‌نمود (یوحنا ۱۳:۳۴). خدا حتی برای کوچکترین فرزندان نیز ارزش بسیاری قائل است؛ ما نیز باید چنین کنیم.

هر مسیحی دارای یک فرشته نگهبان در آسمان است (مزمور ۱۱:۹۱ و اعمال رسولان ۱۵:۱۲ مشاهده شود). این فرشتگان در مقابل تخت خدا می‌ایستند (مکاشفه ۱۱:۵).

ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند. اگر با یکی از صغار مسیح بدرفتاری کنیم یا باعث لغزش ایشان شویم (آیه ۶)، خدا فوراً آن را خواهد دانست. خدا به واسطه فرشتگان نگهبان ایشان، صغارش را محافظت خواهد کرد. هنگامی که با یکی از فرزندان کوچک عیسی مخالفت می‌ورزیم، با فرشته او نیز مخالفت ورزیده‌ایم.

گفت که عیسی مالیات هیکل را خواهد پرداخت. در ذهن پطرس، عیسی و شاگردانش می‌بایست همانند تمامی دیگر یهودیان مالیات را بپردازند.

لیکن عیسی به پطرس فرمود که ضروری نیست که **فرزندان** مالیات بپردازند (آیه ۲۶). منظور عیسی از **فرزندان**، فرزندان واقعی خدا است، یعنی کسانی که به مسیح ایمان دارند. معمولاً پادشاهان از فرزندان خود مالیات نمی‌گیرند. بنابراین، رهبران یهودی نباید از فرزندان راستین خدا، یعنی عیسی و پیروانش مالیات بگیرند.

برای ایمانداران به مسیح، پرستش در هیکل دیگر ضروری نبود. پیش از دوره مسیح ضروری بود که قربانی‌هایی برای گناه در هیکل گذرانده شود. اما مسیح خودش قربانی نهایی برای گناه بود (عبرانیان ۲۷:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). لذا بعد از آمدن مسیح، دیگر گذراندن قربانی ضروری نبود. **شخصی بزرگتر از هیکل** یعنی عیسی آمده بود (متی ۱۲:۶). به‌راستی که ایمانداران، یعنی «اسرائیل جدید»، خود تبدیل به هیکل یا معبد روحانی شده بودند (اول قرن‌تین ۱۶:۳-۱۷، افسسیان ۲:۲۱-۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). بنابراین، منظور گفته عیسی به پطرس این بود: «برای ما ضروری نیست که مالیات بپردازیم».

۲۷ با اینحال، عیسی به پطرس فرمود که مالیات را به هر طریق که شده، بپردازد «مبادا که ایشان را برنجانیم». با وجود اینکه ایشان نمی‌بایست مالیاتی بپردازند، اما آن را پرداختند تا بی‌دلیل باعث رنجش یهودیان نشوند، مبادا از او روگردان گردند (اول قرن‌تین ۹:۸ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به طرز معجزه‌آسایی سکه چهار درهمی را از دهان یک ماهی مهیا فرمود!

باب ۱۸

۱۱ لوقا ۱۹:۱۰ و تفسیر آن^{۵۶} مشاهده شود.

۱۲-۱۴ خدا مراقب هر مسیحی است، خصوصاً مراقب مسیحیان جوان و ضعیفی که احتمال گمراه شدنشان زیادتر است. ما نیز باید به این نوع مسیحیان توجه نشان داده، تمام تلاش خود را بکنیم تا ایشان را باز گردانیم. ما باید چنین برادران و خواهران گمشده را تشویق به توبه و بازگشت به سوی مسیح، یعنی شبان بزرگ ایشان بنماییم. خدا در مورد یکی از فرزندان که به آغوش او باز می‌گردد، بیشتر شادی می‌کند تا در مورد نود و نه فرزند دیگری که هرگز گمراه نشده‌اند. **اراده خدا این نیست که یکی از این کوچکان هلاک شود.**

این تعلیم نه تنها در مورد مسیحیان گمراه بلکه در مورد تمامی انسانها صادق است. بر طبق لوقا ۷:۱۵، **خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه یک گناهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند.** یعنی در آسمان برای یک نفر که به مسیح ایمان می‌آورد، بیشتر شادی می‌شود تا برای نود و نه نفری که به مسیح ایمان داشته‌اند. خدای ما خدایی است که همواره در جستجوی گمشده است و به هنگام نجات او، شادی می‌کند (لوقا ۸:۱۵-۱۰، ۱۹:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

برادری که به تو گناه می‌کند (۱۸:۱۵-۲۰)

۱۵ در اینجا عیسی به ما می‌آموزد که اگر برادری به ما گناه کند، چه باید بکنیم. باید در این مورد با او رودر رو صحبت کنیم. ما باید با برادر خود با محبت و فروتنی صحبت کنیم. در این صورت تقریباً همواره قادر خواهیم شد که با برادر خود مصالحه نماییم.

هنگامی که برادر ما به ما گناه می‌کند، سه کار است که نباید بکنیم. اولاً نباید نسبت به او خشمگین شویم. برادرمان را با خشمگین شدن

متوجه اشتباهش نخواهیم کرد. ثانیاً نباید کینه‌ای به دل بگیریم. باید آشکارا با برادرمان صحبت کرده، بگوییم که چقدر آزرده شده‌ایم. ثالثاً نباید بلافاصله نظر منفی و انتقادی خود را نسبت به او با شخص دیگری در میان گذاریم. این نوع اظهار نظر منفی و انتقادی در مورد دیگران یکی از گناهان رایج در کلیسا می‌باشد. عیسی می‌گوید: **«...خطایش را در حضور دو نفر به او گوشزد کن.»**

هنگامی که بدین طریق با برادرمان برخورد کنیم، غالباً در می‌یابیم که برادرمان در واقع به ما گناه نکرده است بلکه فقط پنداشته‌ایم که چنین کرده است. نه تنها این، بلکه ممکن است نشان دهد که ما نیز نسبت به او گناهی ورزیده‌ایم!

۱۶ اگر برادر مسیحی ما واقعاً نسبت به ما گناه کرده و آن را اصلاح نکرده باشد، در آن صورت دو رویه است که می‌توانیم در پیش گیریم. اولاً اگر گناه برادر ما کوچک بوده یا تنها گناهی نسبت به شخص ما بوده باشد، می‌توانیم به سادگی او را ببخشیم (حتی اگر توبه نکند) و موضوع را فراموش کنیم. محبت می‌تواند ما را وادار کند که گناه او را ناچیز بشماریم. **محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند** (اول پطرس ۴:۸).

با اینحال اگر گناه برادرمان بر روی دیگران اثر گذاشته باشد یا اگر ضروری به نظر آید که با گناهش فعالانه^{۵۷} مخالفت ورزیم، باید دو یا سه تن از بزرگان کلیسا را برداشته، بار دیگر نزد او برویم. اگر بعداً لازم شود که برادرمان را در

۵۶- تمامی دست نوشته‌های قدیمی متی حاوی آیه ۱۱ نمی‌باشند. آیه مشابهی در لوقا ۱۰:۱۹ یافت می‌شود.

۵۷- به عنوان مثال اگر برادرمان آگاهانه و آشکارا نسبت به ما گناه ورزد، یا اگر ببینیم که از گناهش، هم خود و هم کلیسا زیان می‌بیند، در این صورت باید گامهای مذکور در آیه‌های ۱۵-۱۷ را برداریم تا با گناهش مبارزه کنیم.

در این صورت می‌توانیم موضوع را رها کنیم. اگر گناه وی تنها علیه ما باشد، در این صورت ضرورتی ندارد که او را در برابر دیگران متهم سازیم (اول قرن‌تیا ۷:۶). اما اگر با هدایت روح‌القدس با برادرمان برخورد کنیم، در این صورت عیسی در این سه آیه، دقیقاً نشان داده است که چگونه باید رفتار کنیم.

۱۸ کلیسا یا هیأت رهبری، آن اقتدار نهایی برای داوری کردن در مورد این قبیل موضوعات را دارا است. حکم ایشان **در آسمان بسته خواهد شد** یعنی توسط خدا تأیید خواهد شد. به همان ترتیب، اگر ایشان برادر تقصیرکار را ببخشند و موضوع را فراموش کنند، خدا نیز او را خواهد بخشید. خدا به کلیسا و رهبرانش اقتدار کامل داده است تا در نام او دست به اقدام بزنند (متی ۱۹:۱۶ و یوحنا ۲۳:۲۰ مشاهده شود).

۱۹-۲۰ این دو آیه دنباله مضمون آیه ۱۸ می‌باشد. برای اینکه کلیسا **ببندد** یا **ببخشد**، باید اعضاء آن توافق داشته باشند. روح‌القدس باید اعضاء کلیسا را هدایت کند تا تصمیم درست را اتخاذ نمایند. و او هر کسی را به یک طریق واحد هدایت خواهد کرد. اگر در بین اعضاء کلیسا توافقی وجود نداشته باشد، در این صورت تعیین و تشخیص اراده خدا بسیار دشوار خواهد شد. در صورت نبودن توافق کامل، کلیسا نباید اقدامی علیه یک برادر بنماید. اما اگر در مورد روند عمل توافق حاصل باشد، در این صورت آن عمل بر طبق اراده خدا بوده، اقتدار خدا پشتوانه آن خواهد بود.

به‌خاطر داشته باشید که این آیه‌ها نه فقط در مورد داوری کردن یک برادر، بلکه در مورد نحوه دعا و درخواست از حضور خدا نیز سخن می‌گویند. هنگامی که دو یا سه نفر در نام عیسی گرد هم آیند، عیسی در میان ایشان حاضر خواهد بود (آیه ۲۰)؛ روح‌القدس نیز در ایشان خواهد بود. و هنگامی که در دعایشان متفق شوند، می‌توانند اطمینان داشته باشند که

مقابل کلیسا محکوم نماییم (آیه ۱۷)، در این صورت شهادت این بزرگان ضروری خواهد بود. هیچ اتهامی را نمی‌توان در کلیسا مطرح ساخت مگر آنکه دو یا سه شاهد حاضر، اتهام را تأیید کنند (تثنیه ۱۹:۱۵؛ دوم قرن‌تیا ۱۰:۱۳).

۱۷ اگر برادرمان همچنان توبه نکند و در گناهش علیه ما اصرار ورزد، در این صورت عیسی می‌فرماید به **کلیسا بگو**. ما نباید برای دعوای میان ایمانداران، به سراغ دادگاه برویم (اول قرن‌تیا ۶:۱-۶ و تفسیر آن مشاهده شود). منظور از **کلیسا** در اینجا کلیسای محلی است. «کلیسا» می‌تواند به معنی هیأت رهبری کلیسا باشد، یا تمام ایمانداران کلیسا. شاهدان باید شهادت خود را در برابر کلیسا نیز عرضه کنند.

اگر آن برادر همچنان توبه نکند، باید از کلیسا بیرون رانده شود و اعضای کلیسا نباید با او هیچ کاری داشته باشند. اگر کسی قوانین و تصمیمات کلیسا را نپذیرد، شایسته عضو بودن نمی‌باشد. هدف از چنین تنبیه سختی، نابود کردن روح برادر سرکش نیست، بلکه بیشتر بازگرداندن او به سوی توبه است (اول قرن‌تیا ۵:۴-۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

برادری که از توبه امتناع ورزد و در گناهش مُصِرّ باشد، باید با او همچون یک **خارجی** (امت یا خدانشناس) یا یک **باجگیر** رفتار کرد. خارجی‌ها و باجگیران از سوی یهودیان به‌عنوان گناهکارانی تلقی می‌شدند که جزو خانواده خدا نبودند. با ایمانداران توبه‌نکرده باید چنین رفتار کرد.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: آیا باید چنین برادر سخت‌دل و توبه‌نکرده را ببخشیم؟ اگر او توبه کند، قطعاً باید او را ببخشیم (لوقا ۱۷:۳-۴ مشاهده شود). اما حتی اگر توبه نکند هم باید همچنان او را ببخشیم (آیه‌های ۲۱-۲۲).

اگر بتوانیم برادرمان را به‌طور کامل و به‌رایگان ببخشیم و خطایش را فراموش کنیم،

روح القدس آنان را هدایت کرده و ایشان بر طبق اراده^{۵۸} خدا دعا می‌کنند.

برای اینکه دعا واقعاً متحد باشد، اذهان ما باید «یکی» شود (آیه ۱۹). دعا باید برای چیز خاصی باشد که در مورد آن توافق داریم. دومین چیزی که برای دعای متحد ضروری است، این است که باید به اسم عیسی باشد (آیه ۲۰) یعنی به خاطر عیسی باشد. اگر متحداً با ذهنی واحد و در نام عیسی دعا کنیم، برای ما به جا آورده خواهد شد. اگر خدا به تقاضای ما پاسخ ندهد، غالباً به این علت است که به طور متحد دعا نکرده ایم.

دعای فردی البته بسیار مهم است (متی ۶:۶). اما دعای گروهی نیز به همان اندازه اهمیت دارد. هر دو نوع دعا ضروری هستند. دعای گروهی مخصوصاً هنگامی مؤثر است که بخواهیم از خدا هدایت و کمک بطلبیم. از آنجا که همان روح القدس در تمامی ایمانداران کار می‌کند، هنگامی که به اتفاق یکدیگر دعا می‌کنیم، روح القدس می‌تواند به طور کامل تری قدرت خود را نشان دهد.

هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهد متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است، برای ایشان کرده خواهد شد. چه وعده پرشکوهی! آیا آن را باور می‌کنیم؟ هنگامی که زن و شوهرها متفقاً دعا می‌کنند، آیا به آن ایمان دارند؟ هنگامی که در جلسات دعا گرد هم می‌آییم، آیا این وعده را باور می‌کنیم؟ آنچه که باید انجام دهیم، فقط این است که با یکدیگر متفق شده، در نام عیسی دعا کنیم؛ خدا وعده داده است که آنچه را که بطلبیم، به ما خواهد داد.

بنابراین هنگامی که گرد هم می‌آییم، فقط برای امور کوچک دعا نکنیم. بگذارید که در دعا برای چیزهای بزرگ متهور بوده، تقاضاهای بزرگی از خدا بنماییم. به واسطه دعای متفق، تمامی قدرت خدا در دستان ماست! باید دعا

کنیم تا ملکوت خدا بیاید (متی ۱۰:۶). باید برای عمله برای حصاد دعا کنیم (متی ۳۸:۹). باید برای روح القدس دعا کنیم (لوقا ۱۱:۱۳). باید دعا کنیم تا محبت و قدرت روح القدس کلیسا و زندگی ما را فرو گیرد. باید دعا کنیم تا عیسی مسیح به واسطه کلیسایش یعنی ما جلال یابد.

مَثَل غلام بی‌گذشت (۱۸:۲۱-۳۵)

۲۱-۲۲ عیسی در لوقا ۴:۱۷ چنین فرموده است: «هرگاه [برادرت] در روزی هفت کُرت به تو گناه کند و در روزی هفت مرتبه برگشته، به تو گوید توبه می‌کنم، او را ببخش.» این برای شاگردان تعلیمی جدید بود. شاید هنگامی که عیسی این نکته را بیان می‌کرد، پطرس حضور نداشت؛ لذا در مورد منظور عیسی دچار شک شد. پس پطرس نزد عیسی آمد و از او سؤال کرد که چند بار باید برادرش را ببخشد. «بیش از هفت بار؟» پطرس در جستجوی خط مشی‌ای ساده بود که از آن پیروی کند.

و عیسی پاسخ داد: «تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد و هفت مرتبه^{۵۹}». منظور عیسی این نبود که ما باید برادرمان را تنها هفتاد مرتبه هفت بار (یا ۴۹۰ بار) ببخشیم و به همین اکتفا کنیم. منظور عیسی از این قرار بود: مهم نیست که برادرمان چند بار به ما خطا کرده است، ما باید او را - حتی بیش از هفتاد و هفت بار (یا ۴۹۰ بار) - ببخشیم. و در این آیه‌ها عیسی حتی

۵۸- دعای ایشان نباید ضد اراده خدا آنگونه که در کتاب مقدس آشکار شده است، باشد؛ روح القدس هرگز طوری هدایت نمی‌کند که مخالف مطالب کتاب مقدس باشد.

۵۹- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای هفتاد و هفت بار، «هفتاد و هفت بار» را به کار برده‌اند. متن اولیه یونانی به هر دو طریق قابل ترجمه است. تأکید تعلیم در هر دو مورد یکی است.

نداد و حاضر نشد که قرضش را ببخشد یا حتی مهلت بیشتری برای پرداخت به او بدهد.

۳۲-۳۵ پادشاه چون این موضوع را شنید، از تصمیم خود بازگشت و آن غلام شریب را به زندان انداخت تا قرضش را بپردازد. **به همین‌طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد (آیه ۳۵).**

حساب قرضهای (گناهان) تمامی انسانها نزد خدا ثبت است. قرضی که ما به‌خاطر گناهمان به خدا مدیون هستیم، همانند قرض آن غلام اول، بسیار سنگین است. هر قدر که کارهای نیکو انجام دهیم، هرگز نمی‌توانیم قرض خود را بپردازیم. لیکن خدا در اثر رحمت خود ما را کاملاً می‌بخشد. در این صورت ما که چنین بخشایش عظیمی را دریافت کرده‌ایم، چگونه می‌توانیم به دیگران رحمتی نشان ندهیم؟ بنابراین بگذارید که برادر خود را نه تنها در کلام بلکه با تمامی دل ببخشاییم.

این مثل به ما می‌آموزد که اگر برادر خود را نبخشیم، خدا رحمتی را که در حق ما کرده است، باز خواهد گرفت. برخی از مسیحیان می‌گویند که هر که نسبت به دیگران رحمتی نشان ندهد، خود هرگز رحمت خدا را دریافت نکرده است، یعنی هرگز یک مسیحی واقعی نبوده است (لوقا ۴۱:۷-۴۳، ۴۷). لیکن دیگران بر این عقیده‌اند که بعد از دریافت رحمت و بخشایش خدا، این امکان وجود دارد که با نبخشیدن دیگران، آن را از دست بدهیم (مقاله عمومی: آیا می‌توانیم نجات خود را از دست بدهیم؟ مشاهده شود).

باب ۱۹

طلاق (۱۲:۱۹-۱۲)

(مرقس ۱۰:۱۰-۱۲)

۱-۹ مرقس ۱۰:۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

نمی‌گویند که برادر ما باید برای بخشوده شدن، توبه کند. همان‌طور که ما به‌رایگان از سوی خدا بخشوده شده‌ایم، باید به‌نوبه خود به‌رایگان و بدون قید و شرط دیگران را ببخشیم، چه توبه کنند و چه نکنند (متی ۱۲:۶، ۱۴-۱۵، مرقس ۱۱:۲۵-۲۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

گاهی اوقات باید برادر خود را به‌خاطر تعدادی گناهان مختلف ببخشیم و گاهی اوقات نیز باید به‌خاطر یک گناه که چندین بار تکرار شده است، ببخشیم. لیکن گاهی اوقات باید او را بارها به‌خاطر یک گناهی که یک بار مرتکب شده است ببخشیم. شاید یک روز برادرمان را به‌خاطر گناهی خاص بخشیده‌ایم. لیکن روز بعد روح عدم‌بخشش بر ما نازل شده است. در این صورت باید او را بار دیگر به‌خاطر آن گناه ببخشیم. شاید لازم باشد که برادر خود را هفتاد و هفت بار به‌خاطر آن یک گناه ببخشیم!

۲۳ سپس عیسی این مثل را آورد تا تعلیمش را در مورد بخشایش به‌تصویر در آورد. در عهدعتیق قانون، قانون چشم به‌عوض چشم بود (متی ۵:۳۸). اما قانون ملکوت آسمان اینچنین است: «برادرت را ببخش تا بخشیده شوی.» پادشاه در این مثل خدا است و غلامانش همانا ایمانداران هستند.

۲۴ اولین غلام به پادشاه ده هزار قنطار، که به پول امروز چندین میلیون دلار می‌شود، مقروض بود.

۲۵ چون قادر به پرداخت قرض خود نبود، پادشاه دستور داد تا او و خانواده‌اش را به‌عنوان برده بفروشند.

۲۶-۲۷ اما وقتی غلام تقاضای مهلت بیشتری کرد، پادشاه دلش به‌حال او سوخت و او را بخشید. او تمامی قرض وی را به او بخشید.

۲۸-۳۱ غلام وقتی بیرون آمد، به یکی از همقطاران خود برخورد که به او صد دینار یعنی چند دلار بدهکار بود. رحمتی بر او نشان

۱۰ عیسی در مورد ازدواج چنین تعلیم می‌داد: «... آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد» (آیه ۶). به عبارت دیگر یک مرد نباید زن خود را طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند، مگر به علت زناي همسرش (آیه ۹). نقشه و خواست خدا از این قرار است: یک بار که زن و مردی با هم ازدواج کردند، باید زن و شوهر باقی بمانند. انسانها مانند حیوانات نیستند (اول قرنیتان ۷: ۱۰-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

شاگردان می‌دانستند که غالباً میان زن و شوهرها مشکلاتی بروز می‌کند. به نظر ایشان اگر طلاق مجاز نیست، در این صورت بهتر آن است که ازدواج انجام نشود. ضرب‌المثل یهودی چنین می‌گوید: «ازدواج نکردن بهتر از ازدواج عاری از نیکبختی است» (امثال ۹: ۲۱، ۱۹).

۱۱ لیکن عیسی پاسخ داد که تعلیم «نکاح نکردن بهتر است» (آیه ۱۰) برای اکثریت مردم نمی‌باشد. تنها کسانی که خدا به‌طور خاص فراخوانده است تا نکاح نکرده باقی بمانند، می‌توانند این تعلیم را بپذیرند؛ یعنی فقط کسانی که به ایشان عطا شده است که باید نکاح نکرده باقی بمانند (اول قرنیتان ۷: ۷-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

اکثریت مردم خوانده شده‌اند که ازدواج کنند. به‌راستی هم یهودیان ازدواج را یک وظیفه می‌دانستند (پیدایش ۲: ۲۴). ازدواج حکم خدا بود که می‌بایست از آن اطاعت شود (ارمیا ۶: ۲۹). این واقعیت که یوغ ازدواج به‌راحتی قابل فسخ نیست، دلیل کافی برای اجتناب از ازدواج نمی‌باشد.

۱۲ سپس عیسی به سه دسته از مردم اشاره کرد که از وظیفه نکاح آزاد هستند. ابتدا خُصی‌هایی (مقطوع‌النسل) هستند که از بدو تولد اینچنین بوده‌اند. تعداد کمی از مردم با نوعی نقص جسمانی متولد می‌شوند که داشتن رابطه جنسی را برایشان غیر ممکن می‌سازد. دوم، خُصی‌هایی هستند که توسط دیگران

خُصی شده‌اند. در ایام عیسی یکی از شکنجه‌های بی‌رحمانه، از بین بردن یا صدمه زدن به آلات تناسلی بود. سوم، کسانی که از سوی خدا خوانده شده‌اند که به‌خاطر ملکوت آسمان مجرد باقی بمانند. ایشان خوانده شده‌اند که تمامی توجه خود را معطوف خدمت به مسیح کنند. پولس رسول یکی از این اشخاص بود (اول قرنیتان ۷: ۳۲-۳۵ مشاهده شود).

بنابراین عیسی چنین خاتمه می‌دهد: «آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد» (یعنی تعلیم مربوط به نکاح نکردن را).

کودکان و عیسی (۱۹: ۱۳-۱۵)

(مرقس ۱۰: ۱۳-۱۶؛ لوقا ۱۸: ۱۵-۱۷)
۱۳-۱۵ مرقس ۱۰: ۱۳-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

جوان ثروتمند (۱۹: ۱۶-۳۰)

(مرقس ۱۰: ۱۷-۳۱؛ لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)
۱۶-۳۰ مرقس ۱۰: ۱۷-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۲۰

مثل کارگران در تاکستان (۲۰: ۱-۱۶)

۱-۲ در اینجا نیز مانند مثل‌های باب ۱۳ متی، عیسی ملکوت آسمان را توصیف می‌کند. در این مثل، صاحب‌خانه (در واقع، صاحب تاکستان) خدا است. او به‌هنگام صبح، کارگرانی را به کارگمارد تا در تاکستانش کار کنند. در ایام عیسی، کارگران مزارع دوازده ساعت در روز کار می‌کردند یعنی از ساعت ۶ صبح تا ۶ بعد از ظهر. صاحب‌خانه توافق کرد که روزانه یک دینار^{۶۰} بپردازد. این مزد منصفانه بود و کارگران

۶۰- دینار سکه‌ای رومی بود که در ایام عهدجدید رایج بود.

خوشحال بودند.

۷-۳ در ساعت سوم، ششم، نهم و یازدهم (یعنی ساعت ۹ صبح، ۱۲ ظهر، ۳ بعد از ظهر و ۵ بعد از ظهر) صاحب‌خانه کارگران دیگری را که بی‌کار بودند، اجیر کرد. وی ایشان را به تاجیکستان خود فرستاده گفت: **آنچه حق شماست خواهیم پرداخت** (آیه ۴).

۱۰-۱ **وقت شام** (۶ بعد از ظهر)، صاحب‌خانه به همه کارگران همان مقدار اجرت یعنی یک دینار را پرداخت، بدون توجه به اینکه چند ساعت کار کرده بودند. از این مثل دو چیز را باید درک کنیم. اولاً دینار معرف نجات است. تمامی کسانی که از سوی خدا برگزیده شده‌اند، به تساوی از همان نجات برخوردار می‌شوند، بدون توجه به اینکه چه مدت خدا را خدمت کرده‌اند - یعنی بدون توجه به اینکه چه مدت مسیحی^{۶۱} بوده‌اند. مجرمی که بر روی صلیب در کنار عیسی بود، تنها در آخرین دقیق زندگی‌اش ایمان آورد، لیکن همانند هر ایماندار دیگری به مسیح همان نجات را دریافت کرد (لوقا ۲۳:۳۹-۴۳).

دومین چیزی که باید از این آیه‌ها دریابیم، این است که خدا نیکو است. وی رضا داده است به اینکه کسانی که دوازده ساعت کار کرده‌اند، یک دینار دریافت کنند، و او به قول خودش وفا کرده است. لیکن با کسانی که کمتر کار کرده‌اند، سخاوتمند بوده است و به ایشان بیش از آنچه که سزاوار آن بوده‌اند، پرداخته است. سخاوتمند بودن به معنی بی‌انصافی نیست. خدا می‌تواند با کسانی که برمی‌گزینند، سخاوتمند باشد. خدا فیض خود را به کسانی می‌دهد که برگزیده است (رومیان ۹:۱۸-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

نجات ما همواره وابسته به فیض است، و بستگی به این ندارد که چند «ساعت» کار کرده‌ایم. ما نمی‌توانیم نجات خود را کسب کنیم چرا که آن هدیه خدا است (افسیسیان ۲:۸-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۱-۱۲ وقتی آنانی که دوازده ساعت کار کرده بودند، دریافتند که کسانی که کمتر کار کرده بودند، همان اجرت را دریافت کرده‌اند، **لب به شکایت گشودند**. چرا؟ نه به خاطر بی‌عدالتی و بی‌انصافی صاحب‌خانه، بلکه به خاطر حسادت.

آیا غالباً دچار این نوع حسادت نمی‌شویم؟ وقتی که کسی پاداشی یافته یا حقوق بیشتری دریافت می‌کند، چه احساسی به ما دست می‌دهد؟ شکایت می‌کنیم چون حسادت می‌ورزیم. ادعا می‌کنیم که گله و شکایت ما به خاطر «بی‌عدالتی» است، لیکن در اشتباه به سر می‌بریم، چرا که انگیزه اصلی رفتار ما، حسادت است. ما به خوش اقبالی همسایه‌مان طمع می‌ورزیم (خروج ۱۷:۲۰).

نمونه دیگری از این حسادت در برادر بزرگتر در مثل پسر گمشده یافت می‌شود (لوقا ۱۵:۲۵-۳۲ مشاهده شود). برادر بزرگتر در آن مثل، شبیه به آن کارگرانی بود که دوازده ساعت کار کرده بودند. با او رفتار بدی نشده بود. پدرش به او گفته بود که «پسرم، ... هر آنچه که دارم از آن تو است» (لوقا ۱۵:۳۱). با این حال، برادر بزرگتر خشمگین شد. چرا؟ زیرا که به برادر کوچکترش حسادت می‌کرد.

۱۳-۱۵ سپس صاحب‌خانه به یکی از کسانی که تمام روز کار کرده بود، گفت: «**بر تو ظلمی نکردم**» (آیه ۱۳). اگر بخواهم با کسانی که کمتر کار کرده‌اند سخاوتمند باشم، حق دارم. آیا چون نیکو هستم، تو حسادت می‌کنی؟ (آیه ۱۵).

کاش بتوانیم هرگز از خدا شکایت نکنیم.

۶۱- در آسمان تمامی ایمانداران همان نجات و همان حیات ابدی را دریافت می‌کنند. لیکن برحسب کارهایشان بر روی زمین، اجرت متفاوتی را دریافت می‌کنند (متی ۲۷:۱۶، دوم قرن‌تین ۵:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

تقاضای یک مادر (۲۰:۲۸-۲۸)

(مرقس ۳۵:۱۰؛ لوقا ۲۴:۲۲-۲۷)
 ۲۰-۲۱ مرقس ۳۵:۱۰-۴۵ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

شفای دو مرد کور (۲۰:۲۹-۳۴)

(مرقس ۴۶:۱۰؛ لوقا ۳۵:۱۸-۴۳)
 ۲۹-۳۴ مرقس ۴۶:۱۰-۵۲ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

باب ۲۱**ورود مظفرانه (۲۱:۱-۱۱)**

(مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰؛ یوحنا
 ۱۲:۱۲-۱۶)
 ۱-۱۱ مرقس ۱۱:۱-۱۱ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

عیسی در هیکل (۲۱:۱۲-۱۷)

(مرقس ۱۱:۱۵-۱۹؛ لوقا ۱۹:۴۵-۴۸)
 ۱۲-۱۷ مرقس ۱۱:۱۵-۱۹ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

خشک شدن درخت انجیر**(۲۱:۱۸-۲۲)**

(مرقس ۱۲:۱۱-۱۴، ۲۰-۲۴)
 ۱۸-۱۹ مرقس ۱۲:۱۱-۱۴ و تفسیر آن
 مشاهده شود.
 ۲۰-۲۲ مرقس ۱۲:۱۱-۲۴ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

سؤال درباره اقتدار عیسی**(۲۱:۲۳-۲۷)**

(مرقس ۲۷:۱۱-۳۳؛ لوقا ۲۰:۱-۸)
 ۲۳-۲۷ مرقس ۲۷:۱۱-۳۳ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

هنگامی که از دست رؤسای مان شکایت می‌کنیم، در واقع انگار که از خدا شکایت کرده‌ایم، زیرا که خدا ایشان را بر ما مقرر کرده است. اگر اربابی واقعاً بی‌انصاف باشد، می‌توانیم در حضور خدا فغان کنیم (یعقوب ۴:۵ مشاهده شود). لیکن نباید به خاطر حسادت شکایت نماییم.

خدا به تمامی ایمانداران قولی داده است. او قول داده که «اجرت» یعنی حیات ابدی^{۶۲} را به ما بدهد و ما نیز قول داده‌ایم که او را خدمت کنیم. بنابراین، اگر در طول مسیر، کارمان سخت شود یا موقعیتمان دشوار گردد، نباید لب به اعتراض و شکایت بگشاییم. خدا تا آخر بر سر قول خود می‌ایستد، ما نیز به نوبه خود باید چنین کنیم.

۱۶ بنابراین آخرین اولین، و اولین آخرین خواهند شد. به کارگران آخر پیش از دیگران اجرت داده شد (آیه‌های ۸-۹). گاهی اوقات به کسانی که در آخر عمر به مسیح ایمان می‌آورند، فیض و ثمردهی بیشتری عطا می‌شود تا به کسانی که در تمام زندگی خود مسیحی بوده‌اند.

غالباً کسانی که سخت کار می‌کنند و می‌کوشند خود را جلو بیندازند، در نهایت آخرین خواهند بود. کسانی که بر فیض خدا تکیه می‌کنند، اولین خواهند بود. کسانی که بر اعمال شخصی خود تکیه می‌کنند، آخرین خواهند بود و کسانی که شکرگزار هستند، اولین خواهند بود. کسانی که غرغر و شکایت می‌کنند و حسادت می‌ورزند، آخرین خواهند بود (مرقس ۳۱:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی مجدداً مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۲۰:۱۷-۱۹)

(مرقس ۳۲:۱۰؛ لوقا ۳۱:۱۸-۳۴)
 ۱۷-۱۹ مرقس ۳۲:۱۰-۳۴ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

۶۲- حیات ابدی در واقع یک هدیه است.

مَثَل دو پسر (۲۸:۲۱-۳۲)

۲۸-۲۹ عیسی این مثل را برای آن دسته از رهبران یهودی حکایت کرد که به خود می‌بالیدند که شریعت را به جا می‌آورند. پسر اول، معرف **باجگیران و فاحشه‌ها** بود (آیه ۳۱). ایشان خود را ناعادل می‌شمردند و همانند پطرس به عیسی گفتند: «**دور شو از من ای خداوند، زیرا مردی گناهکارم!**» (لوقا ۸:۵). این قبیل افراد تعهدی نمی‌دهند که روزی تبدیل به شخصی مذهبی گردند. ایشان به عیسی جواب «منفی» می‌دهند، لیکن بعداً توبه کرده به سوی خدا روی می‌آورند (لوقا ۱۳:۱۸-۱۴). خدا نیز گناهکاران توبه‌کار را عادل خواهد شمرد زیرا که در آخر اراده او را به جا می‌آورند.

۳۰-۳۱ پسر دوم معرف رهبران یهودی بود. ایشان می‌گفتند: «ما عادل و مطیع هستیم؛ یقیناً از خدا اطاعت خواهیم کرد». اما بعداً از او نافرمانی می‌کردند. خدا از دهان یحیی تمجیددهنده فرمود: «**توبه کنید!**» اما ایشان توبه نکردند. ایشان به مسیح ایمان نیاوردند و خدا را محبت ننمودند. ایشان خود را دوست داشتند و بدینسان، در آخر از خدا اطاعت نکردند.

عیسی به رهبران یهودی فرمود که گناهکاران توبه‌کار، نظیر باجگیران و فاحشه‌ها، پیش از ایشان وارد ملکوت خدا خواهند شد (لوقا ۱۸:۹-۱۴ مشاهده شود). **آخرین، اولین خواهند شد** (متی ۱۶:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

توجه داشته باشید که در حکایت مزبور، هیچیک از پسران رفتار خوبی نداشت. پسر اول گفتارش نادرست بود و پسر دوم عملش. از این مثل در می‌یابیم که خدا عمل را مهم‌تر از گفته انسان به حساب می‌آورد (متی ۲۱:۷).

۳۲ سپس عیسی برای رهبران یهودی تشریح کرد که چگونه از خدا ناطاعتی کرده‌اند. یحیی از راه **عدالت** نزد ایشان آمد، یعنی آمد تا روش درست زندگی را بیاموزد. اما ایشان یحیی

را باور نکردند. ایشان از یحیی اطاعت نکردند یعنی توبه نکردند و اعمال توبه را به جا نیاوردند (متی ۸:۳). لیکن غریبه‌دیان گناهکار، یحیی را باور کردند (لوقا ۲۹:۷-۳۰).

نه تنها این، بلکه رهبران یهودی افراد بسیاری را دیدند که به سوی یحیی رفته، توبه کردند. اما خودشان همچنان از توبه امتناع ورزیدند. لذا محکومیت ایشان عظیم خواهد بود. ما نیز اگر توبه نکرده، به سوی مسیح نیاییم و اراده خدا را به جا نیاوریم، محکومیت ما عظیم خواهد بود.

حکایت دهقانان (۲۱:۳۳-۴۶)

(مرقس ۱۲:۱-۱۲؛ لوقا ۹:۲۰-۱۹)
۳۳-۴۶ مرقس ۱۲:۱-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۲۲

حکایت جشن عروسی (۲۲:۱-۱۴)

۱-۲ عیسی غالباً ملکوت آسمان را به ضیافتی بزرگ تشبیه می‌کرد (متی ۱۱:۸؛ لوقا ۱۴:۱۵). در این مثل، پادشاه معرف خدا و پسر معرف مسیح است.

۳-۵ پادشاه میهمانان بسیاری را دعوت کرده بود، یعنی یهودیان را. لیکن اکثر یهودیان باور نکردند که عیسی همان مسیحای موعود و پسر خدا است. بنابراین، از آمدن به ضیافتی که به افتخار او برگزار شده بود، امتناع ورزیدند. پادشاه با شکیبایی بسیار خادمین خود را دو بار فرستاد تا میهمانان را فرا خوانند، اما ایشان همچنان از آمدن امتناع ورزیدند.

۶ ایشان نه تنها از آمدن امتناع ورزیدند، بلکه با غلامانی که نزد ایشان می‌رفتند، بد رفتاری کردند. **غلامان** معرف شاگردان عیسی هستند که مورد جفای یهودیان قرار می‌گرفتند.

۷ بنابراین، پادشاه **آن قاتلین را نابود ساخت و شهرشان را به آتش کشید**. این پیشگویی

مسیح خوشایند است؛ حتی ممکن است آن را بپذیرند. لیکن در دل خود زندگی‌شان را کاملاً به مسیح نمی‌دهند. ایشان به جشن عروسی مسیح می‌آیند تا در خوراک - یعنی برکات مسیح - سهیم گردند، اما حاضر نیستند خادمین مسیح گردند. ایشان برگزیده نمی‌باشند. خادمین مسیح باید **برگزیده** باشند (یوحنا ۱۵:۱۶ مشاهده شود).

پرداخت جزیه به قیصر (۲۲:۱۵-۲۲)

(مرقس ۱۲:۱۳-۱۷؛ لوقا ۲۰:۲۰-۲۶)
۱۵-۲۲ مرقس ۱۲:۱۳-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

ازدواج در قیامت (۲۳:۲۲-۲۳)

(مرقس ۱۲:۱۸-۲۷؛ لوقا ۲۰:۲۷-۴۰)
۲۳-۲۳ مرقس ۱۲:۱۸-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

بزرگترین حکم (۳۴:۲۲-۴۰)

(مرقس ۱۲:۲۸-۳۴)
۳۴-۴۰ مرقس ۱۲:۲۸-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

مسیح پسر کیست؟ (۴۱:۲۲-۴۶)

(مرقس ۱۲:۳۵-۳۷؛ لوقا ۴۱:۲۰-۴۴)
۴۱-۴۶ مرقس ۱۲:۳۵-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۲۳

گناهان رهبران یهودی (۱:۲۳-۱۲)

(لوقا ۱۱:۴۶، ۱۱:۱۱)

۱-۲ عیسی در این باب علیه کاتبان و فریسیان، یعنی رهبران مذهبی قوم یهود سخن می‌گوید. اما محتوای این باب در واقع خطاب به تمامی رهبران مذهبی است که رفتارشان

ویرانی اورشلیم بود که چهل سال بعد از مرگ عیسی رخ داد. در سال ۷۰ میلادی، سپاه روم به اورشلیم حمله کردند و آن را ویران ساختند و مردمش را قتل عام کردند.

۸-۹ از آنجایی که اکثریت یهودیان دعوت خدا را به ضیافت مسیح رد کردند، خدا غیریهودیان را دعوت کرد (متی ۱۱:۸-۱۲، ۲۱:۴۳؛ لوقا ۱۴:۱۵-۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۰ غلامان رفتند و همه نوع انسان را نیک و بد، به ضیافت دعوت کردند. **باجگیران و فاحشه‌ها** (متی ۲۱:۳۱-۳۲ مشاهده شود)، درماندگان و گناهکاران، همه دعوت شدند. ایشان **هر که را یافتند**، گرد هم آوردند. در آنجا **گندم و کرکاس** در کنار هم بودند (متی ۱۳:۲۹-۳۰، ۴۰-۴۱). در همان تور، **ماهی خوب و ماهی بد** یافت می‌شد (متی ۱۳:۴۷-۴۹).

۱۱-۱۳ یکی از میهمانان **جامه عروسی** در بر نکرده بود. جامه عروسی معرف عدالت یعنی عدالت مسیح است که ما آن را به واسطه ایمان می‌پوشیم. تمامی کسانی که به ضیافت می‌آیند، باید جامه عدالت مسیح را بپوشند (رومیان ۱۳:۱۴؛ غلاطیان ۳:۲۶-۲۷؛ فیلیپیان ۳:۸-۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

میهمانی که جامه عروسی نپوشیده بود، معرف تمامی کسانی است که واقعاً به مسیح ایمان ندارند و عدالت او را نپوشیده‌اند. ایشان میهمانانی **بد** هستند که در آیه ۱۰ قید شده، یعنی «کرکاسها» و «ماهیان بد». با وجود اینکه به اتفاق دیگر میهمانان به خانه پادشاه آمده‌اند، اجازه شرکت در ضیافت را نیافته، بیرون افکنده خواهند شد.

۱۴ **زیرا طلبندگان بسیارند و برگزیدگان کم**. انجیل مسیح برای تمامی انسانها موعظه می‌شود و بسیاری دعوت مسیح را می‌شنوند. ایشان ابتدا جلب شده، می‌گویند که انجیل

نادرست است و از اقتدار خود سوءاستفاده می‌کنند. در این باب، عیسی رفتار بد رهبران یهودی را توصیف می‌کند. گناه عمده ایشان ریاکاری بود. سعی ایشان این بود که ظاهراً عادل جلوه کنند، اما باطناً ناعادل بودند. تمامی رهبران مذهبی در خطر ارتکاب این گناه قرار دارند.

کاتبان و فریسیان بر کرسی نشسته‌اند.

موسی رهبر بزرگ قوم یهود در عهدعتیق، شریعت را از خدا دریافت نمود و به یهودیان داد. کاتبان (یعنی معلمین فقه) و فریسیان علما و خبرگان این شریعت بودند. ایشان اکنون به جای موسی مردم را در امور شریعت تعلیم می‌دادند.

۳ به همین دلیل عیسی فرمود: «... آنچه به شما می‌گویند، نگاه دارید و به جا آورید.» تا زمانی که ایشان شریعت واقعی را آن‌گونه که در تورات نوشته شده بود تعلیم می‌دادند، تعالیمشان درست بود و می‌بایست به جا آورده می‌شد. ما نباید تعلیم خوب را فقط به خاطر اینکه معلمین بدی آن را تعلیم می‌دهند، محکوم کنیم. به همان ترتیب نمی‌توانیم از قوانین خوب فقط به این خاطر که توسط دادرسان بد پیاده می‌شوند، سرپیچی کنیم. اما عیسی هشدار داد و فرمود: «از سرمشق ایشان پیروی نکنید. آنچه را که می‌گویند انجام دهید، نه آنچه را که انجام می‌دهند، زیرا می‌گویند و نمی‌کنند.» ایشان از دیگران می‌خواهند که کارهایی را انجام دهند که خود به جا نمی‌آورند.

۴ کاتبان و فریسیان قواعد غیر ضروری بسیاری را به تورات، یعنی شریعت یهود اضافه کرده بودند. این قواعد بار سنگینی بود بر دوش انسانها. رهبران یهودی حاضر نبودند حتی با یک انگشت مردم را در حمل این بار کمک کنند؛ گفتارشان نیز اصلاً حالت تشویقی نداشت. ایشان سرمشق خوبی ارائه نمی‌دادند. ایشان به جای آنکه مردم را کمک کنند تا مصائب و مشقات این زندگی سراسر رنج را بهتر تحمل

کنند، با اضافه کردن قواعد بیشتر، افراد را سرخورده و دلسرد می‌کردند. قواعد ایشان، سنت‌های «من در آوردم» بود، نه الهی (مرقس ۸:۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

در مقایسه با بار سنگینی که رهبران یهود بر دوش انسانها می‌نهادند، بار مسیح بسیار سبک بود (متی ۲۸:۱۱، ۳۰ مشاهده شود).

۵ هر کاری که رهبران یهود انجام می‌دادند، به منظور جلب تعریف و تمجید انسانها بود (متی ۶:۱-۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

ایشان حمایل‌های خود را عریض می‌کنند. «حمایل» جعبه چرمی کوچکی بود که در آن آیه‌های کتاب مقدس نگاه‌داری می‌شد. این جعبه‌ها را بر روی پیشانی و روی بازو قرار می‌دادند. رهبران یهودی از حمایل‌های عریضی استفاده می‌کردند تا مردم ایشان را بسیار مؤمن و مذهبی بیندارند. حمل حمایل به خودی خود غلط نبود. اما حمل آن به منظور جلب تحسین دیگران کاری بود خطا. خدا همواره به انگیزه ما برای انجام امور می‌نگرد.

به همان شکل، رهبران یهودی دامنه‌های قبیای خود را پهن می‌ساختند (اعداد ۳۷:۱۵-۳۹) به این امید که مذهبی‌تر از سایرین جلوه کنند.

۶ بالا نشستن در ضیافت‌ها و کرسی‌های صدر در کنایس را دوست می‌دارند. «بر روی کرسی‌های صدر نشستن» خطا نیست (بالاخره کسی باید آنجا بنشیند!) لیکن علاقه به این کار خطا است. مورد احترام قرار گرفتن خطا نیست، اما تلاش برای جلب احترام مردم خطا است (مرقس ۳۸:۱۲-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۷ رهبران یهود احترام را دوست داشتند و اشتیاق داشتند که مردم ایشان را «آقا» بخوانند، یعنی «شخص بزرگ». ایشان مخصوصاً دوست داشتند که در ملاء عام مورد تکریم واقع شوند و همه این را ببینند.

ایشان خود را معلمین برجسته‌ای

وای بر رهبران یهود (۱۳:۲۳-۳۹)
(مرقس ۴۰:۱۲؛ لوقا ۴۲:۱۱-۴۳، ۴۹-۵۱،
۳۴:۱۳-۳۵)

۱۳ در اینجا، عیسی اتهامات یا «وای»هایی را بر رهبران یهود وارد می‌سازد. در رأس این اتهامات، این مورد قرار دارد که ایشان **دَر ملکوت آسمان را به روی مردم** می‌بستند و به‌خاطر تعلیم غلطشان، مانع از این می‌شدند که وارد آسمان شوند. ایشان معتقد بودند که انسان از طریق اطاعت از شریعت نجات می‌یابد؛ اما این اعتقاد غلط بود. هیچ انسانی از طریق اطاعت از شریعت نجات نمی‌یابد (غلاطیان ۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). انسان تنها به‌خاطر فیض ناشی از ایمان نجات می‌یابد (افسسیان ۸:۲).

خود رهبران یهودی از توبه کردن و ایمان آوردن امتناع می‌ورزیدند. ایشان از پذیرفتن مسیح که **راه** آسمان است، سر باز می‌زدند (یوحنا ۶:۱۴). نه تنها این، بلکه مانع از این می‌شدند که دیگران به او ایمان آورند و نجات یابند (لوقا ۵۲:۱۱ مشاهده شود). مردم که می‌دیدند رهبرانشان ایمان نمی‌آورند، از سرمشق آنان پیروی می‌کردند.

۱۴ مرقس ۴۰:۱۲ و تفسیر آن^{۶۳} مشاهده شود.

۱۵ یهودیان برای جلب غیریهودیان به مذهب یهود دست به فعالیت‌هایی زده بودند. گاهی اوقات نیز برای این منظور به کشورهای دیگر سفر می‌کردند. در نتیجه این قبیل فعالیت‌ها برخی از غیر یهودیان به مذهب یهود گرویدند. اما ایشان طبق الگوی معلمین خود، یعنی کاتبان و فریسیان، یهودی شدند، یعنی تنها ظواهر دین را نگاه می‌داشتند (رومیان

می‌شمردند، اما اساسی‌ترین و مقدماتی‌ترین درس مکتب مسیح را نیاموخته بودند، یعنی فروتنی و تواضع را.

۱۸ عیسی در اینجا به شاگردانش هشدار می‌دهد که در پی جلب احترام و ستایش مردم نباشند. ایشان تنها یک **آقا** و یک **استاد** دارند که همانا خود عیسی باشد. در مقایسه با عیسی، همه مسیحیان در خانواده خدا برادر و خواهر و برابرنند.

۹ به همان طریق، مسیحیان نباید هیچ کس دیگری را **پدر** یا «پدر روحانی» بخوانند. تنها خدا پدر روحانی ما است. هنگامی که مسیحی می‌شویم، از روح خدا از نو متولد می‌شویم؛ ما این زندگی نوین خود را نه از انسان بلکه از خدا دریافت می‌داریم.

۱۰ شاگردان نباید معلم یا **پیشوا** خوانده شوند. ایشان نباید در جستجوی اکرام باشند، چرا که تعلیمشان از خودشان ناشی نشده است. ایشان تنها آن تعلیمی را که از مسیح و روح القدس یافته‌اند، آموزش می‌دهند. تنها معلم حقیقی خود عیسی مسیح می‌باشد.

۱۱ شاگردان به‌جای اینکه بزرگی در بین انسانها را بطلبند، باید خادمین ایشان باشند (مرقس ۴۳:۱۰-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود). کسی که مطیع‌تر و خادم‌گونه‌تر است، از نظر خدا در بالاترین مرتبه قرار می‌گیرد.

۱۲ تعلیم عیسی در نقطه مقابل تعلیم دنیا است. افراد دنیوی در جستجوی عزت و اکرام خود هستند. عیسی می‌فرماید که ایشان سرانجام پست و سرافکنده خواهند شد. لیکن کسانی که از گناهشان توبه کرده، خود را در این دنیا فروتن سازند، در آسمان عزت و تکریم خواهند یافت (متی ۵:۵، ۱۸:۱-۴، مرقس ۹:۳۵، اول پطرس ۵:۵-۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

^{۶۳} همه دست نوشته‌های قدیمی متی حاوی

آیه ۱۴ نمی‌باشند. آیه مشابهی در مرقس ۴۰:۱۲ وجود دارد.

است یعنی خدا قسم خورده‌ایم (آیه ۲۱). اگر به آسمان قسم بخوریم، به کرسی خدا و به کسی که بر آن نشسته است، یعنی خدا قسم خورده‌ایم (آیه ۲۲). به هر چه که قسم بخوریم، به خدا قسم خورده‌ایم، زیرا که اوست که همه چیز را خلق کرده است.

اما تعلیم عمده عیسی این است که اصلاً قسم نخوریم. اگر کسی صادق و بی‌ریا باشد، نیازی به قسم خوردن ندارد. قسم خوردن نشانه‌ای از ریاکاری است (متی ۵: ۳۴-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۳ یهودیان همواره عُشر (ده‌یک) می‌دادند یعنی یک دهم تمامی محصول و احشام خود را به کناری می‌گذاشتند و به خداوند تقدیم می‌کردند (لاویان ۲۷: ۳۰). این امر خوب و ضروری بود. تمامی مسیحیان باید دست کم یک دهم تمامی درآمد خود را به خداوند بدهند. کسانی که این کار را نکنند، بدتر از فریسیان هستند چرا که فریسیان لااقل آن را به‌جا می‌آوردند.

با اینحال قوانین مهم‌تری از قانون عُشر وجود دارد (میکا ۶: ۸). درست است که رهبران یهودی عشر می‌دادند، لیکن **اعظم احکام** یعنی **عدالت، رحمت و ایمنان** را نادیده می‌گرفتند. ایشان به **محبت خدا** توجهی نمی‌کردند (لوقا ۱۱: ۴۲). اطاعت واقعی از خدا به معنی به‌جا آوردن این امور مهم است و چیزهایی از قبیل عشر و قربانی از اهمیت کمتری برخوردارند (اول سموئیل ۱۵: ۲۲). خدا به‌واسطه هوشع نبی چنین فرمود: «**رحمت می‌خواهم نه قربانی**» (هوشع ۶: ۶).

۲۴ در اینجا عیسی ضرب‌المثلی یهودی را نقل قول می‌کند. به‌جا آوردن قوانین جزئی و بی‌اطاعتی از قوانین مهم مثل این بود که با هیاهوی بسیار چیز کوچکی (نظیر یک پشه) را از جای بیرون بکشید و نادانسته چیز بزرگ‌تر (نظیر یک سوسک یا شتر) را با جای ببلعید.

۲۸: ۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان نیز از پذیرفتن مسیح امتناع ورزیدند و بدینسان از یهودی شدنشان منفعتی حاصل نشد و بدل به **پسران جهنم** یعنی سزاوار مجازات ابدی گردیدند. رهبران یهودی ریاکار نیز پسران جهنم بودند. اما مریدانشان که حتی جسماً هم به نسل یهودیان تعلق نداشتند، دو برابر ایشان پسران جهنم می‌شدند!

۱۶-۲۰ رهبران یهودی هرگاه قولی می‌دادند یا قراردادی با کسی می‌بستند، معمولاً قسم می‌خوردند (متی ۵: ۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود). اما سعی ایشان بر این بود که طرقي را ابداع کنند تا بتوانند از وفای عهد شانه خالی کنند. مثلاً می‌گفتند که «هر که به هیکل قسم خورد باکی نیست، لیکن هر که به طلای هیکل قسم خورد، باید وفا کند» (آیه ۱۶). همچنین می‌گفتند که «هر که به مذبج قسم خورد باکی نیست، لیکن هر که به هدیه‌ای که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند» (آیه ۱۸).

اما تعلیم ایشان اشتباه محض بود. هیکل مهم‌تر از طلای هیکل بود، و مذبج هم مهم‌تر از هدیه روی آن بود. چگونه می‌توانستند بگویند که قسم خوردن به هیکل و مذبج اهمیتی ندارد؟ طلای هیکل جزئی از هیکل بود و هدیه مذبج هم جزئی از مذبج. بنابراین، قسم خوردن به هیکل یا به طلای هیکل، و قسم خوردن به مذبج یا هدیه روی مذبج تفاوتی با یکدیگر نداشت. به هر چه که قسم می‌خوردند، می‌بایست وفا می‌کردند.

اما رهبران یهودی ریاکار هرگز قصد وفای به عهد را نداشتند. ایشان فقط در صدد یافتن عذرهایی بودند تا به قول خود عمل نکنند.

۲۱-۲۲ هنگامی که به چیزی قسم می‌خوریم که از آن خدا است، در واقع به خود خدا قسم خورده‌ایم. اگر به طلای هیکل قسم بخوریم، به هیکل او قسم خورده‌ایم. و اگر به هیکل قسم بخوریم، به کسی که در آن ساکن

۲۵ رهبران یهودی قواعد بسیاری را در مورد پاکی پیاله و بشقاب رعایت می‌کردند (مرقس ۴:۷). عیسی فرمود که کاتبان و فریسیان شبیه به ظرف‌هایی هستند که بیرونشان شسته شده، اما داخلشان کثیف است. یهودیان ظاهراً از شریعت اطاعت می‌کردند تا مورد احترام افراد واقع شوند، لیکن شریعت را در دل خود به‌جا نمی‌آوردند. ایشان پر از تکبر و خودمحوری بودند.

چه کار بیهوده‌ای که بیرون پیاله شسته شود اما داخل آن کثیف باقی بماند! اگر داخل پیاله کثیف باشد، هر چه که در پیاله ریخته شود نیز کثیف شده، برای خوردن نامناسب خواهد بود (لوقا ۱۱:۴۰-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۶ عیسی به رهبران یهودی فرمود که باید ابتدا دل‌های خود را طاهر سازند، یعنی **درون پیاله و بشقاب** را بشویند. عیسی فرمود: «**آنچه از آدم بیرون می‌آید، آن است که انسان را ناپاک می‌سازد**» (مرقس ۷:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر دل شخص یعنی انگیزه‌های باطنی او طاهر باشد، در اینصورت رفتار بیرونی نیز پاک خواهد بود. اگر دل طاهر نباشد، شستن بیرون فایده‌ای نخواهد داشت. خدا به دل می‌نگرد (اول سموئیل ۷:۱۶).

فریسیان کور! آن کس که گناه را در دل خود نبیند، به‌راستی کور است.

۲۷-۲۸ رهبران یهودی شبیه به قبرهایی بودند که از بیرون سفید شده‌اند؛ ایشان ظاهراً از لحاظ روحانی زنده و خوب بنظر می‌رسیدند، اما باطناً از لحاظ روحانی مرده و تباه شده بودند.

۲۹ یهودیان در روزگار عیسی، از انبیای عهدعتیق تجلیل به‌عمل می‌آوردند و مقبره‌های وسیعی همچون بناهای یادبود شهیدان بنا می‌کردند. اما از اکرام مسیح و شاگردانش امتناع می‌ورزیدند. محترم شمردن یک نبی مرده راحت‌تر از اطاعت از نبی زنده است.

۳۰ یهودیان می‌پذیرفتند که اجدادشان انبیاء را کشته‌اند. هنگامی که انبیای عهدعتیق آمدند تا گناهان بنی اسرائیل را افشا کرده، ایشان را به‌سوی خدا جلب کنند، اکثر یهودیان در آن زمان ایشان را رد کردند و حتی کشتند (عبرانیان ۳۸-۳۳:۱۱). اما یهودیان همزمان با عیسی می‌گفتند: «اگر در ایام پدران خود می‌بودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم.» با وجود اینکه این مطلب را می‌گفتند، نقشه می‌کشیدند تا عیسی یعنی مسیح موعود خود را که تمامی انبیای عهدعتیق بر او شهادت داده بودند، بکشند.

۳۱-۳۲ یهودیان ایام عیسی نیز همان کاری را کردند که پدرانشان پیش از ایشان انجام داده بودند. آنان چیزی برتر از پدران خود نبودند. یهودیان باعث کشته شدن عیسی شدند (اعمال رسولان ۵۱:۷-۵۲ مشاهده شود)؛ پیروانش را نیز شکنجه کردند و بعضی را کشتند (اعمال رسولان ۷:۵۸-۶۰، ۸:۱ مشاهده شود). بنابراین، عیسی به طریقی طنزآمیز به ایشان فرمود: «باشد، می‌دانم که نقشه می‌کشید که مرا بکشید؛ پس این کار را بکنید. **پیمانۀ پدران خود را الیریز کنید!**» پدران ایشان انبیای عهدعتیق را کشتند. لیکن همچنان جایی خالی مانده بود؛ جرمی وجود داشت که می‌بایست به جرم پدرانشان افزوده شود، چرا که مسیحا و پیروانش هنوز کشته نشده بودند. فقط زمانی که یهودیان مسیح و پیروانش را بکشند، پیمانۀ پدرانشان «پر» خواهد شد. در چنین حالتی است که شرارت‌های پدرانشان کامل خواهد شد.

۳۳ این قبیل شریان چگونه از لعنت خدا خواهند گریخت؟ **ای ماران! ای افعی زادگان!** رهبران یهودی همچون مار و افعی فریبکار و مسموم‌کننده بودند. عیسی معمولاً حلیم و اقتاده بود، اما در مقابل ریاکاران و معلمین کذبه، تویخ‌هایش بسیار سخت بود (مرقس ۱۱:۱۵-۱۷ مشاهده شود).

رها شدند. عیسی به ایشان فرمود: «خانه شما برای شما ویران گزاریده می شود. یعنی هیكل بزرگ شما و تمام شهرتان نابود خواهد شد.»

۳۹ لذا یهودیان یگانه کسی را که می توانست ایشان را نجات دهد، کشتند. لیکن او را بار دیگر در پایان جهان، هنگامی که بیاید تا برگزیدگانش را بخواند، خواهند دید (مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷). در آن هنگام، تمامی انسانها او را خواهند شناخت و خواهند گفت: «مبارک است او که به نام خداوند می آید» (مزمور ۱۱۸: ۲۶). اما کسانی که او را در این جهان رد کردند، با وحشت او را خواهند خواند، زیرا که در آن هنگام، مسیح نه به عنوان نجات دهنده، بلکه به عنوان داور ایشان خواهد آمد. کسانی که مسیح را رد کرده اند، وارد ملکوت نخواهند شد، بلکه تا ابد در جهنم باقی خواهند ماند.

باب ۲۴

نشانه های آخر زمان (۱: ۲۴-۱۴)

(مرقس ۱۳: ۱-۱۳؛ لوقا ۱۹: ۵-۲۱)

۱-۱۴ مرقس ۱۳: ۱-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

مصیبت عظیم (۱۵: ۲۴-۲۸)

(مرقس ۱۴: ۱۳-۲۳؛ لوقا ۲۰: ۲۱-۲۴)

۱۵-۲۸ مرقس ۱۴: ۱۳-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

انتهای عالم (۲۹: ۲۴-۳۱)

(مرقس ۲۴: ۱۳-۲۷؛ لوقا ۲۱: ۲۵-۲۸)

۲۹-۳۱ مرقس ۲۴: ۱۳-۲۷ و تفسیر آن

۶۴- پدر زکریا که در این آیه قید شده، یهویدا بوده است (دوم تواریخ ۲۴: ۲۰). برحیا پدر زکریای دیگری بود (زکریا ۱: ۱). معلوم نیست که آیا این زکریای دوم کشته شده است یا نه. بنابراین در اینجا معلوم نیست که متی به کدام زکریا اشاره می کند.

۳۴ عیسی بار دیگر به گونه ای طنزآمیز فرمود: «لهذا - می توانید جرم پدران خود را تکمیل کنید - من انبیاء و حکما و کاتبان نزد شما می فرستم.» این انبیاء و حکما و کاتبان شاگردان عیسی بودند. عیسی می دانست که یهودیان همانطور که بر او جفا خواهند کرد، شاگردانش را نیز شکنجه خواهند کرد (مرقس ۳۱: ۸، ۱۳: ۱۳). اعمال رسولان ۱۹: ۱۴، ۱۳: ۱۷ مشاهده شود). ۳۵-۳۶ آنگاه عیسی به یهودیان هشدار داد که مجازات نهایی کشتن تمامی انبیاء، بر یهودیان دوره او وارد خواهد آمد. ایشان نه تنها مسؤول قتل هایی هستند که خودشان مرتکب خواهند شد، بلکه حتی پاسخگوی قتل های انجام شده توسط پدران خود نیز خواهند بود. همه بر این طایفه خواهد آمد (لوقا ۵۱: ۵-۵۱ مشاهده شود). این مجازات همانا انهدام اورشلیم و تمامی سکنه اش بود که می رفت تا در سال ۷۰ میلادی بوقوع بپیوندد.

یهودیان عهد عیسی مجازات قتل تمامی صادقان عهدعتیق، از هابیل گرفته تا زکریا ابن برحیا^{۶۴} را دریافت خواهند کرد (آیه ۳۵). هابیل پسر آدم و حوا بود که به دست برادرش کشته شد (پیدایش ۴: ۸-۸). زکریا نبی یی بود که قتلش در دوم تواریخ ۲۴: ۲۰-۲۱ قید شده است. در ترجمه یهودی عهدعتیق، دوم تواریخ آخرین کتاب است. بنابراین، اصطلاح «از هابیل تا زکریا» به معنی تمامی انبیای عهدعتیق است.

۳۷ عیسی آمد تا اسرائیل، این گوسفند گمشده را بجوید و نجات دهد (متی ۱۵: ۲۴). وی خود یک یهودی بود و یهودیان را دوست می داشت. حتی هنگامی که رهبران یهودی را توبیخ می کرد، ایشان را محبت می نمود. وی بر شهر اورشلیم می گریست (لوقا ۱۹: ۴۱). آرزوی او این بود که یهودیان را از عذاب و از لعنت خدا نجات بخشد. اما ایشان محافظت او را رد کرده، باور نکردند که او همان مسیحا است.

۳۸ بنابراین، یهودیان تنها و بدون محافظت

مشاهده شود.

خود دنیا را داوری خواهد کرد. ملائکه او برگزیدگان را گرد هم خواهند آورد (مرقس ۲۷:۱۳). کسانی که برگزیده نشده‌اند - یعنی ناصالحان و بی‌ایمانان - هلاک خواهند شد (متی ۱۳:۴۰-۴۲، ۵۰-۴۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

دو مرد در مزرعه (آیه ۴۰) در ظاهر شبیه به هم هستند. لیکن یکی از آنان به آسمان برده، و دیگری واگذارده خواهد شد تا در جهنم هلاک گردد. همین امر در مورد دو زنی که دست‌آس می‌کنند نیز صادق است (آیه ۴۱).

۴۲ نمی‌توانیم بگوییم که مسیح چه روزی خواهد آمد. به همین دلیل، باید برای آمدن او همواره آماده باشیم (مرقس ۱۳:۳۳-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۳-۴۴ مسیح مانند دزد، شب هنگام خواهد آمد - یعنی هنگامی که انتظار نمی‌رود. سارق هرگز اعلام نمی‌کند که چه هنگام به خانه‌ای نقب خواهد زد! بنابراین، باید تمامی شب بیدار باشیم (اول تسالونیکیان ۵:۲-۶ مشاهده شود). بیایید دائماً در نظر خداوندان مطیع و طاهر باشیم. نگذارید که حتی یک گناه اعتراف نشده در زندگی‌تان باقی بماند. در این صورت به‌هنگام بازگشت او، آماده خواهیم بود (مکاشفه ۳:۳ مشاهده شود).

بنابراین، **بیدار بودن** (آیه ۴۲) و **حاضر بودن** (آیه ۴۴) به معنی این است که همواره در جستجوی خداوند باشیم، در مورد او تعمق کنیم، مشتاق مشارکت با او، و مطیع اراده‌اش باشیم، و از هر گناهی که متوجه‌اش می‌شویم فوراً توبه کنیم. ما فقط زمانی آماده خواهیم بود

۶۵-۶۶ هنگامی که شخصی می‌میرد، دنیا برای او در واقع به انتها می‌رسد. بعد از مرگ دیگر فرصت توبه و عادل شدن در نظر خدا وجود ندارد. کسانی که مرده‌اند، در انتهای عالم بر اساس اعمالشان در این زندگی داوری خواهند شد.

سرانجام اورشلیم (۲۴:۲۴-۳۵)

(مرقس ۱۳:۲۸-۳۱؛ لوقا ۲۱:۲۹-۳۳)
۳۲-۳۵ مرقس ۱۳:۲۸-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

نامشخص بودن روز و ساعت (۲۴:۳۶-۴۴)

(مرقس ۱۳:۳۲، ۳۵؛ لوقا ۱۲:۳۹-۴۰، ۲۶:۲۷-۳۵)

۳۶ هیچکس نمی‌داند که مسیح چه روز و چه ساعتی باز خواهد گشت - نه حتی خودش. بنابراین، تلاش برای پیشگویی یا حدس زمان بازگشت او کاری است عبث (مرقس ۱۳:۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۷-۳۹ در روزگار باستان، شرارت انسان عظیم بود و خدا ناخشنود بود. بنابراین، تصمیم گرفت که تمامی انسانها و موجودات زنده را با نازل کردن طوفانی مهیب نابود سازد. تنها یک مرد به‌نام **نوح** عادل بود و نزد خدا التفات یافت. بنابراین، خدا به او فرمود تا کشتی عظیمی بسازد تا خود و خانواده‌اش مصون بمانند.

بقیه مردم آن روزگار غرق لذات دنیا بودند و باکی از داوری خدا نداشتند؛ شاید هم نوح را به‌خاطر ساختن کشتی مسخره می‌کردند. ایشان نمی‌توانستند باور کنند که ممکن است چنین طوفان مهیبی نازل شود. ایشان خود را آماده نکردند؛ برای همین، همگی هلاک شدند (پیدایش ۶:۵-۲۲، ۷:۶-۱۲، ۱۷-۲۴).

آمدن پسر انسان - یعنی آمدن مسیح در انتهای عالم - شبیه به آن طوفان خواهد بود. او بی‌خبر خواهد آمد. تمامی کسانی که از نظر خدا عادل شمرده نشوند، مجازات ابدی در جهنم^{۶۵} نصیبشان خواهد شد.

۴۰-۴۱ پسر انسان به هنگام بازگشت

که اینچنین زندگی کنیم.

داماد شب هنگام می‌آمد، طبعاً به مشعل نیاز می‌داشتند.

دو نوع غلام (۴۵:۲۴-۵۱) (لوقا ۴۲:۱۲-۴۶)

۴۵ در این مثل که مربوط به آمدن دوبارهٔ مسیح است، آقا همانا مسیح است و غلام امین و دانا اشاره به هر شاگردی است که مسیح به او نوعی مسئولیت در کلیسا داده است. این مثل مخصوصاً هشداری است به رهبران کلیسا که مسئولیت تغذیهٔ روحانی افراد کلیسا بر عهدهٔ ایشان گذاشته شده است.

۴۶-۴۷ باشد که همهٔ غلامان مسیح مشغول کاری باشند که مسیح بر عهدهٔ ایشان گذاشته است. اگر ایشان در انجام مسئولیت کوچک امین باشند، مسیح مسئولیت‌های مهم‌تری را بر عهدهٔ آنان خواهد گذاشت (متی ۲۵:۲۰-۲۱). به‌راستی که در آسمان ایشان بر تمامی مایملک مسیح گماشته خواهند شد.

۴۸-۵۱ اما اگر شاگردی از اقتداری که مسیح به او داده، سوءاستفاده کند یا مسئولیتش را به‌جا نیاورد، مسیح در روزی که آن شاگرد منتظر نیست، باز خواهد گشت و آن شاگرد یا غلام را تنبیه خواهد کرد. غلام مزبور از خانوادهٔ خدا بیرون رانده، به جهنم فرستاده خواهد شد، در مکانی که **گریه و فشار دندان** خواهد بود (متی ۲۵:۲۸-۳۰، لوقا ۳۴:۲۱-۳۶ مشاهده شود).

باب ۲۵

مثل ده باکره (۱:۲۵-۱۳)

۱ این مثلی است در مورد بازگشت مسیح و داوری نهایی. در این مثل، داماد همان مسیح است و ده باکره معرف کلیسا هستند که در انتظار بازگشت مسیح می‌باشد.

طبق مراسم عروسی یهودی، داماد به خانهٔ عروس می‌آمد تا او را همراه خود ببرد. آنگاه جشنی بر پا می‌شد و ندیمه‌های عروس به هنگام ورود داماد، از او استقبال می‌کردند. اگر

۲-۵ افراد بر دو نوع‌اند: دانا و نادان (متی ۲۴:۷-۲۷ مشاهده شود). شخص نادان روغنی برای مشعل خود ندارد، یعنی فاقد روح‌القدس است. این قبیل افراد برای ملاقات مسیح آماده نیستند. ایشان در حقیقت مسیح را نشناخته و از روح‌القدس تولد تازه نیافته‌اند (یوحنا ۵:۳). آنان در واقع مسیحیان کاذب هستند (متی ۱۳:۴۰-۴۲، ۴۷-۵۰ مشاهده شود). تنها به‌واسطهٔ روح‌القدس است که مشعل‌های ما روشن خواهند بود و تنها به‌کمک روغن روح‌القدس است که می‌توانیم در جهان نور باشیم (متی ۵:۱۴).

۶-۸ وقتی داماد سر رسید، باکره‌های نادان متوجه شدند که روغن ندارند و از باکره‌های دانا تقاضا کردند که از روغن خود به ایشان بدهند.

۹ اما باکره‌های دانا از دادن روغن امتناع ورزیدند. از این مثل باید درس روحانی مهمی بیاموزیم. روح‌القدس مستقیماً از سوی خدا می‌آید؛ فیض و نجات نیز مستقیماً ناشی از خدا است. ما نمی‌توانیم آنها را از انسانهای دیگر قرض کنیم. هر یک از ما در مقابل کرسی داوری مسیح به‌تنهایی خواهد ایستاد. در آن روز نخواهیم توانست از دوستانمان کمک بگیریم. دیگر برای تهیهٔ روغن برای مشعل‌های خود خیلی دیر خواهد بود.

۱۰ باکره‌های نادان برای خرید روغن بیرون رفتند. شاید مغازه‌ها نبودند چون نیمه‌شب بود. در حینی که ایشان روانه شدند، داماد آمد. باکره‌های دانا به همراه او به‌داخل رفتند و **در بسته** شد.

۱۱-۱۳ باکره‌های نادان فرصت را از دست دادند. ایشان آماده نبودند. مسیح آنان را شناخت (لوقا ۱۳:۲۴-۲۷ مشاهده شود). زمانی بود که اگر در را می‌کوفتند، در باز می‌شد

(متی ۷:۷). اما اکنون آن فرصت برای همیشه از دست رفته بود.

پس بیدار باشید (متی ۲۴:۴۲-۴۴، مرقس ۱۳:۳۵ و تفسیر آنها مشاهده شود). بیایید اطمینان حاصل کنیم که مشعل‌هایمان روغن دارند (لوقا ۱۲:۳۵-۳۸ مشاهده شود).

مثل قنطارها (۲۵:۱۴-۳۰)

(لوقا ۱۹:۱۱-۲۷)

۱۴-۱۸ بازگشت مسیح همچنین **شبیهِ مردی خواهد بود که عازم سفر شده است**. آن مرد مسیح است. مسیح به پیروان خود عطیه‌ها یا **قنطارهای**^{۶۶} متفاوتی داده است. این عطیه‌ها هم طبیعی هستند، هم روحانی. ممکن است به استعدادها و قابلیت‌های طبیعی ما اشاره کنند یا به عطایای روح‌القدس (اول قرن‌تین ۱۲:۷-۱۱)؛ یا ممکن است ثمرات روح‌القدس باشند (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). خود روح‌القدس یک عطیه است. هر چه که داریم، عطیه‌ای است از سوی خدا؛ پس نمی‌توانیم به آنچه که داریم، ببالیم. به‌راستی که تنها چیزی که می‌توانیم از آن خود بدانیم، گناه ما است.

معنی مثل از این قرار است: مسیح بر طبق استعداد و قابلیت افراد، عطایای متفاوتی به ایشان می‌دهد، به برخی بیشتر و به برخی کمتر. انتظار او این است که ما از هر عطیه‌ای که به ما داده، به‌طرزی شایسته استفاده کنیم. اگر به ما زمین بدهد، از ما می‌خواهد که در کاشت محصول کوشا باشیم. اگر فرصت تحصیل به ما بدهد، از ما می‌خواهد که سخت درس بخوانیم. اگر عطیه تعلیم یا رهبری به ما بدهد، در آن صورت باید فعالانه و از روی خرد تعلیم بدهیم و رهبری کنیم. اگر به ما ثروت داده باشد، باید آن را در راه خدمت به او به‌کار ببریم. مسیح انتظار ندارد که همه ما مقداری یکسان به او باز گردانیم (مرقس ۴:۲۰)، بلکه انتظار دارد که نهایت تلاش خود را بکنیم. خصوصاً وی از ما

انتظار محبت، ایمان و اطاعت را دارد. در این مثل، یکی از غلامان عطیه ناچیزی دریافت کرد، یعنی فقط یک قنطار. وی شرمسار شد، اما از روی تنبلی از عطیه‌ای که اربابش به او داده بود، استفاده نکرد و پول را در زمین مدفون ساخت (آیه ۱۸).

با وجود اینکه در این مثل قید نشده، افراد بسیاری وجود دارند که در این حیات دو یا پنج قنطار دریافت می‌کنند و همه آن را در زمین مدفون می‌سازند. گناه ایشان حتی بیشتر از گناه مردی است که یک قنطار داشت.

۱۹-۲۳ غلامانی که از عطیه‌های خود استفاده کردند، پاداش دریافت نمودند. از آنجایی که ایشان در **چیزهای اندک** در این عالم امین بوده‌اند، اربابشان آنان را بر امور بسیاری در آسمان گماشت (متی ۲۴:۴۵-۴۷ مشاهده شود).

۲۴-۲۵ غلام صاحب یک قنطار، وقعی به عطیه خود نگذاشت. وی پنداشت که دارایی‌اش آنقدر ناچیز است که هرگز نخواهد توانست مقبول اربابش قرار گیرد. وی گمان برد که اربابش از او انتظاری دارد که بسیار فراتر از آن چیزی است که بتواند از آن عطیه کسب کند. وی حتی اربابش را متهم به بی‌عدالتی کرد- «**از جایی که نکاشته‌ای می‌دروی**». این اتهام درست نبود. خدا همیشه عادل است، اما مردان شریر همواره سعی دارند که خدا را به‌خاطر شرارت خودشان متهم سازند.

غلام شریر سعی کرد که از خود دفاع کند: «**قنطار تو را نهفتم** و در جای امنی نهادم. اینک آنچه که از آن تو است بردار. آن را بیشتر نکردم اما کمتر هم نکردم.» وی بدین ترتیب امیدوار بود که از مجازات تنبلی بگریزد.

۲۶-۲۷ ارباب پاسخ داد: «می‌گویی که

^{۶۶}- قنطار مقدار معینی پول بود. یک قنطار بیش از هزار دلار ارزش داشت.

اضافی کسب نمود، بسیار امین بود و غلامی که پنج قنطار اضافی به دست آورد، کمتر از اولی امین بود و غلامی که قنطارش را پنهان کرد، ابداً امین نبود. هر یک از غلامان بر طبق امانتشان اجر دریافت کردند. بنابراین، مفهوم مثل لوقا مشابه مفهوم مثل متی است، یعنی ما همگی باید عطایای خدا را به فعالانه ترین وجهی که می توانیم، بکار ببریم و خدا هر یک از ما را بر طبق کار و امانتمان اجر خواهد داد (متی ۲۷:۱۶؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰).

تفاوت دوم در مثل قنطارهای لوقا این است که ارباب به کشور دور دستی رفت تا **ملکی برای خود بگیرد، یعنی مقام پادشاهی دریافت کند** (لوقا ۱۲:۱۹). اما خادمین او **ایلیچیان**، یعنی نمایندگان به دنبال او روان کردند تا بگویند که **نمی خواهیم این شخص بر ما سلطنت کند** (لوقا ۱۴:۱۹). در انتهای مثل، پادشاه آن دشمنان را کشت (لوقا ۱۹:۲۷).

این جزئیات در مورد پادشاه مفهوم مثل را تغییر نمی دهد. با اینحال جزئیات مزبور به واقعه ای تاریخی اشاره می کنند. ارکلاؤس، پسر هیروودیس پادشاه (متی ۱:۲، ۲۲ مشاهده شود)، پس از مرگ پدر خود، نزد امپراطور روم رفت تا از او تأییدیه ای دریافت کند مبنی بر اینکه جانشین پدرش شود. لیکن نمایندگان یهودیان نیز به دنبال او رفتند و از امپراطور خواستند که ارکلاؤس را به پادشاهی ایشان منصوب نسازد. نتیجتاً، امپراطور از اقتدار ارکلاؤس کاست. بعداً ارکلاؤس یهودیانی را که با او مخالفت ورزیده بودند، تحت شکنجه و آزار قرار داد.

مراقب باشیم جزو کسانی نباشیم که با پادشاه حقیقی یعنی مسیح، شاه شاهان مخالفت می ورزند. اگر عطایای او را رد کنیم و اگر از خدمت او امتناع ورزیم، محکومیت ابدی را بر خود نازل خواهیم کرد.

می دانستی که مردی **درشت خو** هستم؟ در اینصورت چرا دست کم پول را به صرافان ندادی تا سودی نصیب شود؟ تو مرا فریب داده ای و از آنچه به تو دادم، به درستی استفاده نکردی.»

۲۹-۲۸ غلام شریر و بیکاره در آخر قنطار خود را حفظ نکرد و آن را از دست داد. اگر از برکات روحانی و مادی خود در خدمت خدا استفاده نکنیم، از ما گرفته خواهند شد. اگر روح القدس را برنجانیم، ما را ترک خواهد کرد. هر قدر از عطایای خدا در راه خدمت به او استفاده کنیم، خدا نیز عطایای بیشتری به ما خواهد داد. پولس به تیموتائوس چنین نوشت: **از آن کرامتی که بر تو است، ... بی اعتنایی منما** (اول تیموتائوس ۴:۱۳). لیکن اگر عطایای او را پنهان کرده یا بطرزی خودخواهانه برای خود به کار ببریم، وی آنها را برخواهد گرفت (متی ۱۳:۱۲، مرقس ۴:۲۴-۲۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۰ مجازات غلامی که از عطیه خدا سوء استفاده کند، بسیار سخت است. هنگامی که از عطیه خدا در راه خدمت به او استفاده نکنیم، خدا را فریب داده، با او ضدیت کرده ایم. بنابراین، او نیز با ما ضدیت خواهد کرد. بسیاری از مردم به خود چنین می گویند: «کار چندانی از من بر نمی آید تا برای خدا انجام دهم»، و از این گفته به عنوان عذری برای بی ثمری استفاده می کنند. چنین افرادی شبیه غلام شریر و بیکاره این مثل می باشند.

حکایت ده قنطار که در لوقا ۱۱:۲۷-۱۲ آمده، بسیار شبیه به مثل ده قنطار در انجیل متی است. این دو مثل دو تفاوت عمده با یکدیگر دارند. اولاً در مثل لوقا به جای سه غلام، ده غلام قید شده اند و همگی عطیه یکسانی را دریافت می دارند یعنی هر کدام یک قنطار. با اینحال برحسب امانت در به کارگیری عطایایشان، اجر متفاوتی به دست می آورند. غلامی که ده قنطار

میشها و بزها (۳۱:۲۵-۴۶)

۳۱ در این بخش عیسی توصیفی از داوری نهایی را به دست می‌دهد. وی خود با جلال برای داوری خواهد آمد (مرقس ۱۳:۲۶؛ یوحنا ۲۲:۵). **مسیح بر کرسی خود**، که کرسی داوری است **خواهد نشست** (مکاشفه ۱۱:۲۰).

۳۲-۳۳ مسیح تمامی امت‌ها را داوری خواهد فرمود. در آن روز هر کس از هر امتی تصدیق خواهد کرد که مسیح، خداوند و مولا است (فیلیپان ۱۰:۲-۱۱). مسیح مردم را از **یکدیگر جدا خواهد کرد**. داوری، عمل جداسازی است. مسیح شبیه به چوپانی خواهد بود که میشها را از بزها جدا می‌سازد (حزقیال ۳۴:۱۷). وی **میشها** یعنی **عادلان** را (آیه ۳۷) در سمت راست و **بزها** یعنی ناعادلان را در سمت چپ قرار خواهد داد.

۳۴ سپس عادلان را دعوت خواهد کرد که میراث خود را که از **ابتدای عالم** برای ایشان آماده شده بود دریافت دارند. عادلان از ابتدای عالم برگزیده شده بودند (افسیان ۴:۱ مشاهده شود). خدا از ابتدا می‌دانست که چه کسی باعدالت زیست خواهد کرد یعنی می‌دانست که چه کسی توبه کرده، به مسیح ایمان خواهد آورد.

انسان آزادی این را دارد که میان درست و نادرست دست به انتخاب بزند. انسان آزادی این را دارد که از **در تنگ** یا از **در فراخ** عبور کند (متی ۱۳:۷-۱۴ مشاهده شود). این انتخاب بر عهده هر انسانی است. اگر انسانی نافرمانی از خدا و عبور از در فراخ را انتخاب کند، گناه خود او است و نمی‌تواند خدا را ملامت کند (رومیان ۹:۱۹-۲۱ مشاهده شود).

انسان در انتخاب خود آزاد است؛ خدا نیز از پیش می‌داند که هر کس کدام راه را انتخاب خواهد کرد. دانش خدا بی‌حد است. وی همه چیز را می‌داند. **خداوند کسان خود را می‌شناسد** (دوم تیموتائوس ۱۹:۲). نام ایشان در دفتر

حیات نوشته شده است (مکاشفه ۵:۳، ۲۱:۲۷) او برای هر یک **ملکوتی** آماده کرده است (لوقا ۱۲:۳۲ مشاهده شود).

سؤالی مهم‌تر از این وجود ندارد که شخص آیا در روز داوری در سمت راست پادشاه خواهد ایستاد یا در سمت چپ او؟

۳۵-۳۶ مسیح بر چه پایه و به چه وسیله‌ای انسانها را جدا می‌سازد؟ به چه دلیلی برخی را به سمت راست و برخی دیگر را به سمت چپ خود می‌خواند؟ پاسخ از این قرار است: کسانی که در طول زندگی خود، مسیح را عملاً محبت کرده‌اند، در سمت راست او قرار گرفته، عادل شمرده خواهند شد (عبرانیان ۱۰:۶).

۳۷-۳۹ اما عادلان ابتدا این موضوع را درک نخواهند کرد، چرا که به‌خاطر نمی‌آورند که برای خود عیسی کاری کرده باشند. ایشان محبت‌های ساده خود را شایسته توجه خاصی نمی‌شمرند و خود را سزاوار اکرام نمی‌دانند، چرا که فروتن هستند.

۴۰ آنگاه عیسی در پاسخ خواهد فرمود: «**آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید**، هر محبت و رحمتی که به دیگران نشان دادید، در واقع به من نشان دادید.»

عیسی شبان مهربان و نیکو است. وی به دنیا آمد تا گمشده را بجوید. او همه انسانها را دوست می‌دارد. او آنها را همانند برادر دوست دارد. وی می‌تواند خود را به جای انسان بگذارد و ضعف‌های ما را احساس کند (عبرانیان ۴:۱۵، ۵:۲). به همین دلیل است که هنگامی که نسبت به کسی محبت می‌کنیم، مثل این است که به مسیح محبت نشان داده‌ایم. مسیح جسماً بر روی زمین نیست. اما ما همگی این فرصت را داریم که با خدمت به دیگران^{۶۷}، به او خدمت

۶۷- معمولاً در عهدجدید، تنها مسیحیان

روز خدا به ما خواهد گفت: «بیایید... به میراث گیرید» (آیه ۳۴)؟ یا اینکه خواهد گفت: «از من دور شوید در آتش جاودانی...» (آیه ۴۱)؟

نکته دیگری نیز هست که باید به آن فکر کنیم. اصحاب سمت چپ پادشاه برای چه نوع گناهای دچار عذاب جاودانی شدند؟ قتل؟ زنا؟ سرقت؟ گناهان بزرگ؟ خیر. گناه ایشان تنها غفلت از نیکوکاری بود. بسیاری از مردم این را اصلاً گناه به حساب نمی‌آورند. ایشان گمان می‌کنند که گناه تنها به معنی انجام کار بد است. اما در اینجا عیسی به ما می‌آموزد که غفلت از انجام کار نیکویی که از دستمان بر می‌آید نیز گناه است. چنین گناهای «گناهان غفلت» نامیده می‌شوند. اینها چیزهایی هستند که می‌بایست انجام می‌دادیم، اما انجام ندادیم. گناه ده باکره از این نوع بود: یعنی روغن برای مشعل‌های خود برداشتند (آیه ۳). و گناه غلام شریر نیز از همین نوع بود: یعنی از یک قطار خود استفاده نکرد (آیه ۲۷). عمدتاً به‌خاطر گناهای از این قبیل است که افراد در روز داوری تنبیه خواهند شد.

در همین ماه گذشته چه فرصت‌هایی را برای نیکوکاری از دست داده‌ایم؟ طی هفته گذشته چه؟ امروز چه؟ چند بار می‌توانستیم به کسی خوراک بدهیم، پوشاک بدهیم، به عیادتش برویم، و از او مراقبت به‌عمل آوریم، ولی این کار را نکردیم؟ آه، خدایا ما را ببخش. آنچه را که می‌بایست انجام می‌دادیم، انجام ندادیم. آن‌طور که می‌بایست محبت می‌کردیم، نکردیم. آه ای پدر، بر ما رحم کن!

آیا الان روش‌تر نشده که چرا هرگز نمی‌توانیم به‌واسطه کارهای نیکوی خود نجات

برادران مسیح خوانده شده‌اند. تنها مسیحیان پسران خدا هستند. لیکن بر طبق متن این آیه، مسیح در اینجا تمامی انسانها را «برادر» می‌خواند. ما باید نه تنها به مسیحیان بلکه به تمامی انسانها محبت نشان دهیم (متی ۴:۵، مرقس ۳۱:۱۲).

کنیم (امثال ۱۷:۱۹، متی ۴۲:۱۰، مرقس ۴۱:۹ مشاهده شود).

در اینجا مهم است نکته‌ای را به‌خاطر داشته باشیم: عادلان تنها به‌خاطر کارهای محبت‌آمیز خود نجات نیافته‌اند، بلکه فقط به‌واسطه ایمان. اما این اعمال محبت‌آمیز نشانه ایمان حقیقی می‌باشند. هنگامی که عیسی می‌بیند که ما این اعمال محبت‌آمیز را به‌جا می‌آوریم، پی می‌برد که ایمان ما حقیقی است. ایمان در درجه اول قرار دارد؛ در پی ایمان، ثمره ایمان یعنی اعمال محبت‌آمیز به‌ظهور می‌رسد (افسیان ۸:۲-۹؛ یعقوب ۱۷-۱۴:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). تنها چیزی که به حساب می‌آید، ایمانی است که به محبت عمل می‌کند (غلاطیان ۵:۶).

۴۱-۴۵ آنگاه پادشاه اصحاب طرف چپ را به مجازات ابدی خواهد فرستاد، آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است (مکاشفه ۱۰:۲۰ مشاهده شود). اصحاب سمت چپ کسانی هستند که مسیح را محبت نمودند. ایشان می‌پنداشتند که مسیح را خدمت کرده‌اند. شاید به کلیسا هم می‌رفتند، شاید ده‌یک هم می‌پرداختند. ایشان به اعمال «مذهبی» خود می‌بالیدند. اما این کارها را تنها به‌خاطر اکرام و احترام خود انجام می‌دادند. ایشان حقیقتاً همسایه خود را دوست نداشتند و درک نمی‌کردند که با کمک نکردن به همسایه نیازمند، در واقع از کمک به خود مسیح مضایقه کرده‌اند. اگر کسی گوید که «خدا را محبت می‌نمایم» و از برادر خود نفرت کند، دروغگو است، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید (اول یوحنا ۴:۲۰).

۴۶ سپس ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت. این داوری، داوری نهایی است. استینافی وجود نخواهد داشت. خدا به انصاف داوری می‌کند و داوری‌اش برای ابد باقی می‌ماند. بیایید همگی به داوری خدا بیندیشیم. آیا در آن

یابیم؟ تنها به واسطه فیض و رحمت خدا، و به واسطه ایمان به عیسی مسیح نجات دهنده می‌توانیم از عذاب جاودانی نجات یابیم.

باب ۲۶

توطئه قتل عیسی (۵-۱:۲۶)

(مرقس ۱:۱۴-۲؛ لوقا ۲:۱-۲۲)

۵-۱ مرقس ۱:۱۴-۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

تذهین عیسی در بیت عنیا

(۱۳-۶:۲۶)

(مرقس ۹:۳-۱۴؛ یوحنا ۸-۱:۱۲)

۱۳-۶ مرقس ۹:۳-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

یهودا تصمیم می‌گیرد عیسی را

تسلیم کند (۱۶-۱۴:۲۶)

(مرقس ۱۰:۱۴-۱۱؛ لوقا ۶-۳:۲۲)

۱۶-۱۴ مرقس ۱۰:۱۴-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

شام آخر (۳۰-۱۷:۲۶)

(مرقس ۱۲:۱۴-۲۶؛ لوقا ۲۲-۷:۲۳)

۳۰-۱۷ مرقس ۱۲:۱۴-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی انکار پطرس را پیشگویی

می‌کند (۳۵-۳۱:۲۶)

(مرقس ۲۷:۳۱-۳۴؛ لوقا ۲۲-۳۳:۳۴؛ یوحنا ۱۳-۳۷:۳۸)

۳۵-۳۱ مرقس ۲۷:۳۱-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

جتسیمانی (۴۶-۳۶:۲۶)

(مرقس ۳۲:۴۲-۳۹:۲۲؛ لوقا ۲۲-۳۹:۴۶)

۴۶-۳۶ مرقس ۳۲:۴۲-۳۹ و تفسیر آن

مشاهده شود.

دستگیر شدن عیسی (۵۶-۴۷:۲۶)

(مرقس ۴۳:۱۴-۵۲؛ لوقا ۲۲-۴۷:۵۳؛ یوحنا ۱۸-۱:۱۱)

۵۶-۴۷ مرقس ۴۳-۵۲ و تفسیر آن مشاهده شود

محاکمه در حضور کهنه

(۶۸-۵۷:۲۶)

(مرقس ۵۳:۱۴-۶۵؛ لوقا ۲۲-۶۳:۷۱)

۶۸-۵۷ مرقس ۵۳:۱۴-۶۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

انکار پطرس (۷۵-۶۹:۲۶)

(مرقس ۶۹:۷۲-۷۵؛ لوقا ۲۲-۵۴:۶۲؛ یوحنا ۱۸-۱۵:۱۸، ۲۵-۲۷)

۷۵-۶۹ مرقس ۶۹:۷۲-۷۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۲۷

خودکشی یهودا (۱۰-۱:۲۷)

۲-۱ مرقس ۱:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳ هنگامی که یهودا، شاگردی که مسیح را تسلیم کرد (مرقس ۱۰:۱۴-۱۱)، دید که بر او فتوی دادند، یعنی محکوم به اعدام شده و مانند یک جنایتکار با او رفتار می‌کنند، پشیمان شد. شاید یهودا گمان می‌کرد که عیسی در آخرین لحظه، بر بدخواهان خود فائق آمده، خواهد گریخت و او هم به سی سکه نقره خود خواهد رسید و صدمه‌ای به کسی وارد نخواهد آمد. لیکن اکنون یهودا می‌دید که عیسی را می‌برند که اعدام کنند. پس پشیمان شد.

با اینحال این پشیمانی، توبه حقیقی نبود، بلکه تأسف ناشی از عذاب وجدان بود. یهودا پنداشت که با بازگرداندن پولی که کاهن اعظم

به خاطر تسلیم عیسی به او داده، می تواند وجدان خود را آرام سازد (متی ۱۵:۲۶).

۴-۵ اما پس دادن پول، وجدان یهودا را آسوده نساخت. انسان بدون توبه حقیقی نمی تواند پاک شود. یهودا بسیار اندوهگین شد. یهودیان به چشم بدی به او نگاه می کردند (هیچکس یک خائن را محترم نمی شمارد). پیروان عیسی نیز او را نکوهش می کردند. خودش نیز از خود متنفر شد. متوجه گناه خود شد. او حتی گناهش را به کهنه و بزرگان اعتراف کرد (آیه ۴). اما این کافی نبود. بسیاری از مجرمان بزرگ می توانند بگویند که «گناه کرده ام» بی آنکه توبه کنند. توبه عبارت است از فروتن کردن خویشتن در حضور خدا و درخواست رحمت و سپس رویگردان شدن از آن گناه. اعتراف گناه تنها اولین گام در راه توبه است (اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

کاهنان اعظم و مشایخ اهمیتی به وجدان نا آرام یهودا ندادند. ایشان در گناه او شریک بودند، لیکن احساس ندامت نمی کردند. حتی سعی نکردند که او را تسلی دهند. ایشان وی را با وحشت و نومیدی اش به حال خود گذاشتند. شرکای گناه هرگز در آخر دوستان وفاداری از آب در نمی آیند.

یهودا در نومیدی خود، از زندگی منزجر شد و خود را حلق آویز کرد. به هنگام مرگ یا کمی بعد از مرگش، از میان پاره شد و امعایش بیرون ریخت (اعمال رسولان ۱۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۶ کاهنان اعظم راضی بودند که به یهودا از بیت المال پول پردازند، اما مایل نبودند که آن را دوباره به بیت المال بازگردانند؛ برای همین، گفتند که **این پول خون بها است** یعنی پولی است که برای دستگیری و اعدام کسی پرداخت شده است.

۷-۸ کاهنان پولی را که یهودا باز گرداند، گرفتند و زمینی خریدند که به **مزرعه کوزه گر**

مشهور است. آن را برای تدفین غیر یهودیانی خریدند که در اورشلیم از دنیا می رفتند. از آنجایی که زمین برای تدفین مردگان بود، به عنوان **حق الدم** (مزرعه خون) معروف شد. دلیل دیگر برای این نام گذاری، این بود که یهودا خود را در آن کشت (اعمال رسولان ۱۸:۱-۱۹). بر طبق اعمال رسولان ۱۸:۱، این مزرعه را یهودا خرید. اما این فقط حالت شرعی قضیه بود. مزرعه را در واقع کاهنان خریدند، لیکن از آنجا که نمی خواستند مایملک یهودا وارد بیت المال گردد، زمین را به نام یهودا خریدند. در اینصورت زمین فقط شرعاً از آن یهودا بود. بنابراین می توان گفت که یهودا آن را خرید.

۹-۱۰ متی در این آیه ها دو نبوت را قید می کند: یکی از زکریا و دیگری از ارمیاء. در عهدعتیق، این دو نبوت از لحاظ تاریخی به یکدیگر مربوط نمی شوند.

بر طبق زکریا ۱۲:۱۱-۱۳، مردم اسرائیل **سی پاره نقره** به زکریا به خاطر خدمتش به عنوان یک نبی دادند. اما خداوند به او گفت که پول را به **کوزه گر**^{۶۸} بازگرداند. لذا زکریا سی پاره نقره را در **خانه خداوند نزد کوزه گر انداخت** (زکریا ۱۳:۱۱). به همان طریق نیز یهودا سی پاره نقره را در هیكل انداخت (آیه ۵). سپس آن پول برای خرید **مزرعه کوزه گر** به کار رفت.

بر طبق ارمیا ۸:۳۲-۹، ارمیا با **هفده مثقال نقره** مزرعه ای خرید. به همان طریق نیز کاهنان مزرعه کوزه گر را به بهای سی سکه نقره خریداری کردند.

متی این دو نبوت را به هم متصل می کند تا نشان دهد که چگونه هر اتفاقی که در زندگی عیسی افتاده، تحقق آن چیزی است که در عهدعتیق نوشته شده بود.

سی سکه نقره بهایی بود که مشایخ اسرائیل

۶۸- کلمه کوزه گر در زکریا ۱۳:۱۱ را می توان

همچنین «خزان» ترجمه کرد.

پیلطس رفتند تا تقاضا کنند که قبر را سربازان رومی محافظت بنمایند.

۶۴-۶۳ ایشان به خاطر آوردند که عیسی گفته بود که بار دیگر برخواهد خاست (مرقس ۳۱:۸، ۳۱:۹، ۳۴:۱۰). ایشان عیسی را یک **گمراه کننده** تلقی می کردند (آیه ۶۳). بنابراین، نتیجه گرفتند که شاگردان او نیز که گمراه کننده هستند، خواهند آمد و جسد عیسی را از قبر ربوده، خواهند گفت: **از مردگان برخاسته است!** اگر این اتفاق بیفتد، تمامی مردم باور خواهند کرد که عیسی به راستی همان مسیحا بوده، و از شاگردانش پیروی خواهند کرد و مشایخ یهود بی اعتبار خواهند شد. بنابراین، رهبران می خواستند مطمئن شوند که شاگردان عیسی جسد او را از قبر نخواهند دزدید.

اما گمراه کنندگان، عیسی و شاگردانش نبودند، بلکه خود مشایخ یهود بودند. هنگامی که یکشنبه صبح، قبر را خالی یافتند، شروع کردند به انتشار این شایعه که شاگردان جسد را دزدیده اند (متی ۱۲:۲۸-۱۳).

۶۵-۶۶ اما متی در این آیه ها نشان می دهد که چرا شایعه بی اساس بوده است. یهودیان احتمالاً قبلاً محافظین خود را بر قبر گمارده بودند. علاوه بر محافظین هیکل، پیلطس ظاهراً محافظین متشکل از سربازان رومی را نیز گمارده بود (آیه ۶۶). بنابراین، راهی وجود نداشت که شاگردان بتوانند به درون قبر راه یافته، جسد را بدزدند.

همین محافظین روز بعد شهادت دادند که مسیح به راستی برخاسته است. رهبران یهود از محافظین خواسته بودند که «قبر» را مختوم یعنی مُهر و موم کنند. اما یک روز بعد، می بایست رشوه می دادند تا محافظین «دهان»

۶۹- روز تهیه روز پیش از سبت بود یعنی روز تهیه سبت (شنبه). روز تهیه بنابراین همیشه جمعه بود (مرقس ۱۴:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

بر مسیح نهادند: **بهای آن قیمت کرده شده ای که بعضی از بنی اسرائیل بر او قیمت گذاردند** (آیه ۹). ارزش پسر خدا برای ایشان همین بود، درست بهای یک مزرعه کوزه گر!

عیسی در حضور پیلطس (۳۱-۱۱:۲۷)

(مرقس ۱۵:۲-۲۰؛ لوقا ۲۳:۱-۳، ۱۸-۲۵؛ یوحنا ۱۹:۱-۳)
۳۱-۱۱ مرقس ۱۵:۲-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

مصلوب شدن عیسی (۴۴-۳۲:۲۷)

(مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۴)
۴۴-۳۲ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

جان سپردن عیسی (۵۶-۴۵:۲۷)

(مرقس ۱۵:۳۳-۴۱؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹؛ یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)
۵۶-۴۵ مرقس ۱۵:۳۳-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

تدفین عیسی (۶۱-۵۷:۲۷)

(مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)
۶۱-۵۷ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

کشیکیان بر سر قبر (۶۶-۶۲:۲۷)

۶۲ فردای آن روز که بعد از روز^{۶۹} تهیه بود، در واقع همان سبت یعنی شنبه بود. شام آخر در روز پنجشنبه برگزار شد. مصلوب شدن و تدفین عیسی در روز جمعه یعنی روز تهیه اتفاق افتاد. پس فردای آن روز یعنی شنبه، مشایخ یهود نزد

خود را مهر و موم کنند! (متی ۱۱:۲۸-۱۵ مشاهده شود).

باب ۲۸

قیام عیسی مسیح (۸-۱:۲۸)

(مرقس ۱۶:۱-۸؛ لوقا ۲۴:۱-۸؛ یوحنا ۲۰:۱)
۸-۱ مرقس ۱:۱۶-۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی بر زنان ظاهر می شود (۱۰-۹:۲۸)

۹-۱۰ اولین کسانی که عیسی بعد از قیامش بر ایشان ظاهر شد، عبارت بودند از مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب، یعنی همان زنانی که عیسی را بر روی صلیب نظاره کرده بودند (مرقس ۱۵:۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). وی **ناگهان** بر ایشان ظاهر گشت. حتماً می توانید حیرت و شادی ایشان را مجسم کنید! خود عیسی بود! او در چنگال مرگ باقی نماند: او بر مرگ چیره شده بود!

عیسی به زنان فرمود که به شاگردان بگویند که به جلیل بروند تا در آنجا با وی ملاقات کنند. بدینسان وعده‌ای که عیسی طی شام آخر به شاگردانش داده بود، خیلی زود تحقق یافت (مرقس ۲۸:۱۴ مشاهده شود). زنان چنین کردند. ایشان رفته، ماجرا را به شاگردان بازگو کردند (یوحنا ۲۰:۱۸-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

گزارش کشیکچیان (۱۵-۱۱:۲۸)

۱۱ سربازانی که برای محافظت قبر اعزام شده بودند، فرشته خداوند را دیدند که سنگ را از دهانه قبر غلطاند (آیه‌های ۲-۳). سپس به لرزه در آمده، **مثل مرده گردیدند** - یعنی غش کردند (آیه ۴). هنگامی که به خود آمدند، رفتند و مواقع را به کاهنان اعظم گزارش دادند.

۱۲-۱۳ کاهنان یهود و مشایخ تصمیم

گرفتند که به سربازان رشوه بدهند تا به دروغ، بگویند که شاگردان عیسی جسد او را هنگامی که ایشان به خواب رفته بودند، دزدیده‌اند (متی ۲۷:۶۳-۶۴ و تفسیر آن مشاهده شود). چه دروغ مسخره‌ای! اگر ایشان در خواب بودند، چگونه می‌توانستند ماجرا را دیده باشند؟! **۱۴**

خوابیدن به هنگام انجام وظیفه، جرم بزرگی برای یک مأمور به‌شمار می‌رفت. محافظینی که بدین طریق در مورد وظیفه‌شان سهل‌انگاری می‌کردند، ممکن بود اعدام شوند (اعمال رسولان ۱۹:۱۲). اگر سربازان رومی که از قبر محافظت می‌کردند، می‌گفتند که خوابیده بودند، خطر بزرگی از سوی پیلاتس ایشان را تهدید می‌کرد. به همین دلیل، سربازان ابتدا به سراغ رؤسای کاهنان رفتند. رهبران یهود قول دادند که در صورت با خبر شدن پیلاتس از ایشان دفاع کنند. چه وعده دروغی! کار چندانی از یهودیان برای محافظت از سربازان رومی برنمی‌آمد.

۱۵ با اینحال، سربازان به‌خاطر رشوه‌ای که دریافت می‌کردند، حاضر شدند خطر مجازات را به‌جان بخرند. لذا رفته، این شایعه را منتشر کردند که هنگامی که خفته بودند، شاگردان عیسی آمدند و جسد را دزدیدند. بسیاری از مردم این حکایت را باور کردند و حتی در زمانی که متی انجیل خود را می‌نوشت نیز ایشان بر این باور بودند.

مأموریت بزرگ (۲۰-۱۶:۲۸)

۱۶ هنگامی که شاگردان از زنان شنیدند که عیسی قیام کرده است، بلافاصله عازم جلیل نشدند. ابتدا پطرس و یوحنا به سر قبر رفتند تا ببینند که آیا گزارش زنان صحیح است یا نه (لوقا ۲۴:۹-۱۲؛ یوحنا ۲۰:۱-۳). لیکن شاگردان حتی هنگامی که بر طبق گفته زنان قبر را خالی یافتند، همچنان به‌خاطر ترس از یهودیان در مخفی‌گاه خود در اورشلیم باقی ماندند (یوحنا

اختیار داشت، به پیروانش فرمود که همه امت‌ها^{۷۰} را شاگرد سازند. از آنجا که عیسی سرور و خداوند عالم هستی است، باید برویم و حکم او را در هر گوشه‌ای از زمین استوار سازیم. وی خداوند همه امت‌ها است، بنابراین ما باید به‌سوی تمامی امت‌ها برویم.

عیسی به ما فرمود که برویم و شاگرد سازیم. او گفت که نه تنها تعلیم بدهیم و موعظه نماییم، بلکه شاگرد نیز بسازیم. در واقع، در آیه‌های ۱۸-۲۰، فعل عمده در متن اصلی یونانی، فعل ساختن است. بقیه افعال - یعنی تعمید دادن و تعلیم دادن - افعال کمکی هستند. از این امر در می‌یابیم که مهم‌ترین عنصر در این «اموریت بزرگ» شاگرد ساختن است. ما باید تک تک ایمانداران را در ایمان استوار سازیم و به ایشان کمک کنیم تا مسیحیانی بالغ گردند. به این ترتیب، خواهیم توانست کلیسا را طوری بنا کنیم که راسخ و مؤمن و وفادار به خداوندش باشد.

ما باید شاگردان جدید را به نام اب و ابن و روح القدس تعمید دهیم. پدر و پسر و روح القدس یک خدا هستند و نه سه خدا. خدای واحد از سه شخصیت برخوردار است، یعنی از سه شکل و سه حالت موجودیت برخوردار می‌باشد. وی خالق متعال، آفریننده آسمان و زمین است. وی پسر یعنی عیسی است که تجسم حقیقی خدا است؛ او بر زمین آمد تا ما را از گناهانمان رهایی بخشد، طریق نجات را به ما نشان دهد. و سوم، خدا روح القدس است که در دل ایمانداران زندگی کرده، به ایشان زندگی نوین، یعنی زندگی

۲۰:۱۰، ۱۹). در آنجا عیسی دوبار بر آنان ظاهر گشت (لوقا ۳۶:۲۴؛ یوحنا ۱۹:۲۰، ۲۶). تنها بعد از آن بود که یازده شاگرد به‌سوی کوهی در جلیل که عیسی به ایشان فرموده بود، روانه شدند.

۱۷ هنگامی که یازده شاگرد او را دیدند، وی را پرستش نمودند. لیکن بعضی شک کردند. این شکاکین احتمالاً جزو آن دسته از پیروان عیسی بودند که او را از زمان مرگ و قیامش به بعد، ندیده بودند. پولس چنین نوشته که عیسی در یک لحظه به زیاده از پانصد برادر ظاهر شد (اول قرنتیان ۶:۱۵). بعضی از این پانصد نفر احتمالاً از همان آغاز شک کردند و همانند خود شاگردان در ابتدا گمان بردند که روحی را دیده‌اند (لوقا ۳۷:۲۴).

۱۸ پس عیسی پیش آمده، یکی از حیرت‌انگیزترین گفته‌ها را بیان فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.» هیچ انسان عادی هرگز نمی‌توانست چنین مطلبی را ادا کند. فقط پسر یگانه خدا می‌توانست چنین اظهاری را بر زبان براند.

یک بار شیطان تمامی حکومت‌ها و سرزمینهای جهان را به عیسی عرضه کرد (متی ۴:۸-۹). اما اکنون که عیسی مطیع پدر شده بود، نه تنها اقتدار بر زمین را دریافت کرده بود، بلکه اقتدار در آسمان و نیز بر تمامی عالم هستی را دریافت داشت (افسسیان ۱:۲۰-۲۲، فیلیپیان ۲:۹-۱۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

در آغاز پیش از آنکه به این جهان آید، تمامی اقتدار در آسمان و بر زمین به او تعلق داشت. اما با وجود اینکه در صورت خدا بود...

خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد (فیلیپیان ۲:۶-۷). به عبارت دیگر، عیسی هنگامی که بر روی زمین بود، اقتدارش را موقتاً ترک گفت. و اکنون بعد از رستاخیزش، آن را دوباره بازیافت.

۱۹ پس، حال که عیسی تمامی اقتدار را در

۷۰- کلمه یونانی که متی برای امت به کار برده، به

معنی هر گروهی از مردم هم‌فرهنگ و هم‌شکل می‌باشد. چنین گروههایی امروزه «گروههای قومی» نامیده می‌شوند. در درون هر کشوری، ممکن است بسیاری از این «امت‌ها» یا «گروههای قومی» یافت شود.

روحانی جاودانی را می‌بخشد که هرگز زوال نخواهد یافت. ما این خدای سه شخصیتی را پرستش می‌کنیم. تعمید یافتن در نام او به معنی تعلق داشتن به او است. هنگامی که در نام او تعمید می‌یابیم، به جهان می‌گوییم که «از آن خدا و از آن مسیح هستیم.» (دوم قرنتیان ۱۳:۱۴ مشاهده شود).

عیسی در ابتدا عمدتاً در بین یهودیان موعظه می‌کرد و به دردهای ایشان می‌رسید (متی ۵:۱۰-۶، ۲۴:۱۵ و تفسیر آنها مشاهده شود). اکنون که از مردگان برخاسته و بر تمامی عالم اقتدار یافته، به شاگردانش می‌فرماید که به‌سوی تمامی امت‌ها بروند.

با اینحال، ایشان در آغاز همچنان در بین یهودیان کار کردند. خود شاگردان نیز یهودی بودند. مدتی طول کشید تا ایشان دریافتند که کلیسای مسیح باید در میان تمامی امت‌ها و اقوام نیز استقرار یابد. خدا در رؤیا به پطرس نشان داد که نباید هیچ نژادی را نجس بخواند؛ به این ترتیب، پطرس حاضر شد به خانه یک غیر یهودی برود و برای او و خویشان و دوستانش موعظه کند (اعمال رسولان ۹:۱۰-۲۰). بعد از آن، شاگردان قدم به قدم، انجیل مسیح را در تمامی جهان منتشر ساختند. عیسی به ایشان فرموده بود: «در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان شاهدان من خواهید بود» (اعمال رسولان ۸:۱). و همین‌طور نیز شد (مرقس ۱۶:۱۵-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). ۲۰ کار عمده یک شاگرد چیست؟ اطاعت! عیسی به پیروانش فرمود: «شاگرد سازید و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ امور را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند.» شاگردی که اطاعت نکند، اصلاً شاگرد نیست.

«مأموریت بزرگ» نه تنها بر عهدهٔ یازده

شاگرد گذاشته شد، بلکه بر عهدهٔ هر یک از پیروان عیسی تا ایام کنونی نیز می‌باشد. عیسی به آن یازده شاگرد گفت که تمامی شاگردان جدید را تعلیم دهید که همهٔ امور را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند؛ این امر البته شامل خود مأموریت بزرگ نیز می‌شود، یعنی اینکه شاگردان قدیمی‌تر باید به شاگردان جدید بیاموزند که مأموریت بزرگ را عهده‌دار شوند و به‌نوبهٔ خود، دیگران را شاگرد سازند. هر مسیحی باید از حکم شاگرد سازی تمامی امت‌ها اطاعت کند. دلیل اینکه این همه غیر مسیحی در جهان وجود دارد، این است که بسیاری از مسیحیان از این آخرین حکم خداوندان اطاعت نکرده‌اند (مقالهٔ عمومی: هدف کلیسا مشاهده شود).

سرانجام عیسی بعد از آنکه آخرین توصیه را به شاگردانش کرد، وعده‌ای به ایشان داد: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.» قبلاً عیسی به شاگردانش گفته بود: «شما را یتیم نمی‌گذارم، نزد شما می‌آیم... از این جهت که من زنده‌ام، شما هم خواهید زیست. و در آن روز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما» (یوحنا ۱۴:۱۸-۲۰). عیسی نه تنها با ما است، بلکه در ما نیز می‌باشد. روح‌القدس وی در ما زندگی می‌کند (یوحنا ۱۷:۱۴). روح‌القدس او به ما این قدرت را می‌دهد که شاگردان و شاهدان وی باشیم (اعمال رسولان ۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر عیسی در ما است، اقتدار او نیز در ما می‌باشد. دوستان عزیز، تمامی قدرت و اقتدار عالم، در مسیح از آن ما است! هنگامی که به‌سوی جهان می‌رویم، مسیح نیز همراه ما است و هرگز تنها نخواهیم بود. «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم.»

مرقس

مقدمه

مرقس همکارِ نزدیکِ پطرس رسول بود. پطرس که رهبرِ دوازده شاگردِ عیسی قلمداد می‌شد، در رسالهٔ خودِ مرقس را «پسرم» می‌خواند (اول پطرس ۵:۱۳). مرقس پسرِ عموی برنابا و همکارِ پولس رسول نیز بود (اعمال ۱۲:۲۵؛ کولسیان ۴:۱۰؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۱).

با وجود اینکه مرقس یکی از دوازده شاگردِ اصلی نبود، توانست مستقیماً از طریقِ پطرس مطالبِ زیادی را در موردِ زندگیِ عیسی فراگیرد. مرقس انجیلِ خود را عمدتاً بر پایهٔ اطلاعاتی که پطرس به وی داده بود، نوشت. اکثرِ محققین کتابِ مقدس بر این باورند که مرقس انجیلِ خود را در روم، پایتختِ امپراطوری روم نگاشت. درست همانگونه که متی انجیلِ خود را عمدتاً برای خوانندگانِ یهودی نوشت، مرقس نیز انجیلِ خود را عمدتاً برای رومیان نگاشت. در بین چهار انجیل، انجیلِ مرقس پیش از همه نوشته شد یعنی در بین سالهای ۵۵ و ۶۵ میلادی، حدود سی سال بعد از مرگِ عیسی. متی و لوقا مطالبِ مرقس را در انجیل‌های خود جای دادند. در واقع، تقریباً تمامی انجیلِ مرقس در انجیلِ متی یافت می‌شود.

رئوس مطالب

الف) مهیا شدنِ راه برای خدماتِ مسیح (۱:۱-۱۳)

۱- یحیای تعمید دهنده (۱:۱-۸)

۲- تعمید و تجربهٔ عیسی (۱:۹-۱۳)

ب) خدمتِ مسیح در جلیل (۱:۱۴ - ۵:۲۰)

۱- دعوتِ نخستین شاگردان (۱:۱۴-۲۰)

۲- خدمتِ اولیه در کفرناحوم (۱:۲۱-۴۵)

۳- آغازِ مخالفت (۱:۲ - ۱۲:۳)

۴- انتخابِ دوازده شاگرد (۳:۱۳-۱۹)

۵- اتهامِ علیه عیسی (۳:۲۰-۳۵)

۶- مَثَل‌ها (۴:۱-۳۴)

۷- معجزاتِ مسیح (۴:۳۵ - ۵:۴۳)

- ۸- معجزات بعدی و تعلیم در جلیل و فراسوی آن (۱:۶ - ۲۶:۸)
- ۹- موضوع مسیح‌بودن عیسی، زحمات وی و بحث‌های مربوط به آن (۲۷:۸ - ۵۰:۹)
- ۱۰- تعلیم بعدی بر سر راه اورشلیم (۱:۱۰-۵۲)
- ج) خدمات مسیح در اورشلیم (۱:۱۱ - ۳۷:۱۳)
- ۱- ورود مظفرانه (۱:۱۱-۲۶)
- ۲- درگیری‌های نهایی با رؤسای یهود (۲۷:۱۱ - ۴۴:۱۲)
- ۳- خطابهٔ نبوتی (۱:۱۳-۳۷)
- د) زحمات، مرگ و رستاخیز مسیح (۱:۱۴ - ۲۰:۱۶)
- ۱- تدهین عیسی و خیانت به وی (۱:۱۴-۱۱)
- ۲- شام آخر (۱۲:۱۴-۳۱)
- ۳- دستگیری و محاکمهٔ عیسی (۳۲:۱۴ - ۲۰:۱۵)
- ۴- مرگ عیسی (۲۱:۱۵-۴۷)
- ۵- رستاخیز عیسی (۱:۱۶-۲۰)

یعنی تکبر و اعتماد به خود - نیز باید پست گردد. کسانی که بر روی راههای ناهموار گام برمی دارند، باید به راههای صاف باز گردند (لوقا ۴:۳). تنها در آن هنگام است که تمامی نوع بشر نجات خدا را خواهند دید (لوقا ۶:۳). نجات نه تنها به یهودیان بلکه همچنین به غیریهودیان نیز عطا خواهد شد. نجات، به تمامی انسانهایی که دل‌های خود را از طریق توبه و روی نمودن به مسیح، آماده کرده‌اند داده خواهد شد. تولد یحیی تعمید دهنده در لوقا ۱۷:۵-۱۷:۵۷، ۶۰-۸۰ شرح داده شده است.

۴ یحیی تعمید دهنده ... ظاهر شد... و به تعمید توبه موعظه می نمود. برای دریافت عیسی به عنوان نجات دهنده، انسان باید ابتدا گناهان خود را بپذیرد و آنگاه از گناه خود توبه نماید. کسی که خود را در حضور خدا گناهکار نمی‌شمارد، چنین خواهد اندیشید که نیازی به نجات دهنده ندارد. اما واقعیت این است که همه انسانها گناهکارند (رومیان ۹:۳-۱۰) و هر انسانی نیاز به نجات دهنده دارد. بنابراین یحیی همه انسانها را به توبه دعوت نمود - یعنی به اقرار و رویگردانی از گناه. پیام او این بود: «توبه کنید، زیرا که ملکوت خدا نزدیک است» (متی ۲:۳). این همان پیامی است که عیسی نیز اعلام می‌کرد (آیه ۱۵). یحیی کسانی را که توبه کردند، با آب تعمید داد. این کار نشانه این بود که گناهانشان شسته شده و اینک آمرزیده و پاک شده‌اند (مقاله عمومی: «تعمید آب» مشاهده شود).

۵ مردم ایالت یهودیه^۲ و شهر اورشلیم^۳

۱- انبیای عهدعتیق صرفاً «پیشگویان آینده» نبودند. ایشان پیام خود را بازگو می‌کردند. آنان سخنگویان خدا بودند. خدا بواسطه انبیاء قوم را تعلیم داده، توصیه‌هایی به ایشان می‌کرد. برای بحث بیشتر «فهرست لغات: نبوت، نبی» مشاهده شود.

۲- یهودیه ایالت جنوبی کشور اسرائیل است. در

باب ۱

یحیی تعمید دهنده راه را آماده می‌کند (۱:۱-۸)

(متی ۱:۳-۶، ۱۱؛ لوقا ۳:۳-۴، ۱۶؛ یوحنا ۱:۲۳، ۲۶)

۱ مرقس در همین اولین آیه انجیل خود، عیسی را بعنوان پسر خدا معرفی می‌کند (مرقس ۱:۱؛ ۱۱:۳؛ ۷:۹؛ ۳۲:۱۳؛ ۱۴:۶۰-۶۱ مشاهده شود). مهم‌ترین چیزی که باید در مورد عیسی درک کنیم، این است که وی نه تنها یک انسان، بلکه خدا نیز بود. وی پسر یگانه خدا بود (مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مشاهده شود). وی پدر انسانی نداشت بلکه توسط روح القدس به دنیا آمد (متی ۱:۱۸، ۲۰ و ۲۱).

۲-۳ مرقس در اینجا از اشعیای نبی^۱ (اشعیا ۴۰:۳) و نیز از ملاکی نبی (ملاکی ۱:۳) نقل قول می‌کند. این انبیای عهدعتیق در مورد شخصی نبوت کرده بودند که می‌بایست پیش از ظهور مسیح موعود بیاید و آمدن او را اعلام نماید. در اینجا خدا از طریق نبی به مسیح می‌گوید: «اینک رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم» (اشاره به یحیی تعمید دهنده دارد). یحیی آمد تادل قوم را برای پذیرفتن عیسی مهیا سازد؛ او این کار را بوسیله موعظه توبه از گناهان انجام داد (آیه ۴).

لوقا در انجیل خود نه تنها از اشعیا ۴۰:۳ نقل قول می‌کند، بلکه همچنین اشعیا ۴۰:۴-۵ را نیز ذکر می‌کند (لوقا ۳:۵-۶ مشاهده شود). اشعیاء نبوت کرد که کسی می‌آید که طرق خداوند، یعنی مسیح را راست می‌نماید. هر وادی انباشته و هر کوه و تلی پست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد (لوقا ۳:۵). این بدین معنی است که برای اینکه مردم نجاتی را که مسیح همراه می‌آورد دریافت کنند، وادی‌ها (فرورفتگیهای زمین) - یعنی هر چیزی که از لحاظ روحانی نقصان دارد (نظیر ایمان) - باید انباشته شود؛ و موانع سر راه مانند کوه یا تل -

روح القدس وی تبدیل به **خلقتی تازه** می‌گردد (دوم قرن ۵: ۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). او به واسطه روح القدس، مسح می‌شود و برای خدمت قوت می‌یابد (اعمال ۴: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). به عبارت وسیع‌تر، معنی تعمید روح القدس همین است (مقاله عمومی: تعمید روح القدس مشاهده شود).

بنابراین، تعمید یحیی با آب، طهارت بیرونی موقتی از گناهان بود. آب تنها سطح را می‌شوید. لیکن تعمید با روح القدس، طهارت باطنی دائمی است، دگرگونی دل و ایجاد زندگی روحانی نوین در درون فرد می‌باشد. هدف تعمید یحیی با آب، آماده کردن انسانها برای پذیرفتن تعمید بزرگتر روح القدس بود.

در آیات مشابه در متی ۱۱: ۳، متی می‌نویسد که عیسی نه تنها با روح القدس تعمید خواهد داد، بلکه همچنین با **آتش**. آتش نیز همانند آب نشانه طهارت است که چرک و ناپاکی‌ها را می‌سوزاند، یعنی طبیعت گناه‌آلود گذشته‌مان را (متی ۳: ۱۰، ۱۲؛ اول پطرس ۱: ۷). آتش نشانه حضور خدا (اعمال ۲: ۳-۲ و تفسیر آن مشاهده شود) و نیز نشانه داوری است. کسانی که مسیح را می‌پذیرند، در روز داوری نجات خواهند یافت. کسانی که مسیح را نمی‌پذیرند، محکوم خواهند شد (یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، ۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

روزگار عهد جدید یهودیه یکی از ایالت امپراتوری روم بود.

۳- در دوره عهد جدید، اورشلیم مرکز ایالت یهودیه بود.

۴- هنگامی که از خدای سه‌گانه - پدر، پسر و روح القدس - صحبت می‌کنیم، عبارت «شیوه موجودیت» دقیق‌تر از «شکل» یا «شخص» است. با اینحال، برای سهولت امر کلمه «شکل» عموماً در تفسیر بکار برده می‌شود.

نزد یحیی آمدند تا تعمید یابند. یحیی ایشان را در **رود اردن** تعمید می‌داد. **رود اردن**، رود اصلی اسرائیل است. ناحیه دو سمت رود اردن بیابان است. در اینجا بود که یحیی زندگی می‌کرد و موعظه می‌نمود و تعمید می‌داد.

۶ یحیی نبی خدا بود که آمدن مسیح نجات‌دهنده را اعلام می‌کرد. وی رفاه و لذتهای دنیوی را ترک نمود (متی ۷: ۹-۱۱) و زندگی فقیرانه‌ای را پیشه کرد. وی نیز همانند انبیای عهدعتیق لباس‌های خشنی می‌پوشید و خوراکش ملخ بود یعنی غذای فقیرترین افراد.

۷ یحیی یکی از بزرگترین و قدرتمندترین انبیای یهود بود (متی ۱۱: ۱۱). با اینحال لایق این نبود که بند نعلین کسی را که بعد از او می‌آمد، یعنی عیسی را بگشاید. بر طبق رسم یهود، حتی پست‌ترین برده‌ها نیز بند نعلین ارباب خود را نمی‌گشوند؛ این کار بسیار پستی بود. لیکن در اینجا، بزرگترین مردی که از زن زاده شده بود، حتی لیاقت انجام این پست‌ترین کار را برای عیسی نداشت، زیرا که عیسی فقط یک انسان نبود؛ او خود خدا بود.

۸ یحیی تنها با آب تعمید می‌داد، اما عیسی با **روح القدس** (اشعیا ۴۴: ۳؛ حزقیال ۳۶: ۲۴-۲۷؛ یوئیل ۲: ۲۸-۳۲). روح القدس روح خود خداست که به‌هنگام ایمان آوردن شخص به مسیح، وارد او می‌گردد. یا می‌توانیم بگوییم که روح القدس روح مسیح است؛ به هر حال، هر دو به یک معنی است. حقیقت این است که خدای واحد حقیقی خدایی «سه‌گانه» است. یعنی سه شکل یا سه شخص^۴ را در بر می‌گیرد: خدای پدر، مسیح پسر و روح القدس. این سه یک خدا می‌باشند.

بنابراین هنگامی که کسی عیسی را می‌پذیرد، عیسی به صورت روح القدس وارد زندگی آن شخص می‌گردد (مکاشفه ۳: ۲۰). بدین طریق یک انسان از نو متولد می‌شود (یوحنا ۳: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). به واسطه

تعمید و تجربه عیسی (۹:۱-۱۳)

(متی ۱۳:۳-۱۷؛ لوقا ۲۱:۳-۲۲)

۹ عیسی در ناصره، شهری در جلیل، یعنی ایالت شمالی سرزمین فلسطین پرورش یافت. وی به همراه دیگر یهودیان آمد تا تعمید یابد. عیسی خود گناهی نداشت (عبرانیان ۴:۱۴-۱۵). بنابراین نیازی نداشت که برای گناهان خود تعمید یابد. وی برای گناهان ما تعمید گرفت. پسر خدا خود را فروتن ساخت. او آمد و مجازات مرگ را به جای ما دریافت کرد. او از خطاکاران محسوب گردید (اشعیا ۵۳:۱۲). بر طبق متی ۱۳:۳-۱۵، عیسی تعمید گرفت تا تمام عدالت را به کمال برساند. این اراده عادلانه خدا بود که عیسی به شکل یک انسان به زمین بیاید و گناهان بشر را بر خود گیرد و مجازات آن را متحمل شود. بنابراین، از آنجایی که عیسی آمد تا گناهان انسان را بر خود گیرد، ضروری بود که همچون دیگران تعمید یابد.

بر طبق متی ۱۴:۳، یحیی ابتدا نمی خواست که عیسی را تعمید دهد. وی به گونه ای می دانست که عیسی بی گناه است و از تمامی افراد گناهکاری که برای تعمید می آمدند، متفاوت است. یحیی در حضور عیسی، خود را گناهکاری احساس می کرد که نیاز داشت از او تعمید یابد.^۵

۱۰-۱۱ هنگامی که عیسی بعد از تعمید از آب بیرون آمد، روح القدس بر او نازل گشت (اشعیا ۱۱:۲؛ ۴۲:۱؛ ۶۱:۱). روح مانند کبوتری نازل شد (لوقا ۲۲:۳). آنگاه خدا از آسمان خطاب به عیسی فرمود: «تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم» (آیه ۱ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا بدین طریق به یحیی و به تمام انسانها نشان داد که عیسی به راستی مسیح نجات دهنده و پسر خدا بود (مزمور ۷:۲).

عیسی به طور ناگهانی و به هنگام تعمید نبود که پسر خدا شد و روح القدس را دریافت نمود. وی از ازل همواره پسر خدا بوده است (یوحنا

۱:۱-۳). روح القدس همواره با عیسی بوده و روح خود او بوده است (پیدایش ۱:۱-۲). اما به هنگام تعمید، آشکارا به عنوان پسر خدا معرفی شد.

بنابراین، مرقس در ابتدای انجیل خود، روشن ساخته است که عیسایی که در مورد او می نویسد، انسان عادی نبوده، بلکه پسر بی گناه خدای زنده است که آمده تا انسان را با روح القدس تعمید داده، ایشان را از گناهانشان نجات دهد.

۱۲-۱۳ عیسی بلافاصله بعد از تعمیدش، به بیابان برده شد تا توسط شیطان تجربه شود. عیسی به زمین آمد تا شیطان را شکست داده، او را نابود سازد. بدین سان، او درست در آغاز خدمت زمینی اش، با شیطان درگیر شد و او را مغلوب ساخت. شیطان سعی کرد که عیسی را وسوسه کند و از اطاعت اراده خدا روگردان سازد، لیکن عیسی استقامت کرد. از این لحاظ عیسی برای ما سرمشقی را به جا گذاشته است. وی هر نوع وسوسه ای را که مادر معرض آن قرار می گیریم، تجربه کرد (عبرانیان ۲:۱۸؛ ۴:۱۵). هر مسیحی که تصمیم می گیرد از عیسی پیروی کند، باید آماده باشد که با وسوسه های مشابهی از سوی شیطان مواجه شود. و همانطور که عیسی بر وسوسه غالب شد، به ما نیز این قوت را می دهد که پیروزمند گردیم.

برای شرح کامل در باره تجربه های عیسی، متی ۴:۱-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵- با وجود اینکه یحیی می دانست که عیسی از دیگر کسانی که برای تعمید آمده بودند متفاوت است، اما از همان ابتدا نمی دانست که او همان نجات دهنده، خداوند و مسیح است که راه را برایش مهیا می سازد. تنها بعد از نازل شدن روح القدس بر عیسی بود که یحیی کاملاً دانست که عیسی که بود (یوحنا ۱:۳۲-۳۴ مشاهده شود).

دعوت اولین شاگردان (۱۴:۱-۲۰)

(متی ۱۲:۴، ۱۷-۲۲)

۱۴-۱۵ بعد از آنکه یحیی به زندان افتاد،^۶ عیسی به جلیل بازگشت و شروع به موعظه نمود. موعظه او ساده بود: «وقت تمام شد. ملکوت خدا^۷ نزدیک است» (دوم قرن‌تیا ۲:۶ مشاهده شود). ملکوت خدا یعنی حاکمیت قدرت و قانون خدا در دل انسانها و در جامعه. مسیح خودش به‌طریقی ملکوت خدا بود که به زمین آمد. به‌واسطه او قدرت شریر در هم شکسته شد و انسانها از شادی و آرامش و شفا برخوردار شدند. مسیح تجسم ملکوت خدا بود. هنگامی که فردی عیسی را می‌پذیرد، شهروند ملکوت خدا می‌گردد. عیسی آمد تا امت جدیدی از ایمانداران را به‌وجود آورد که فرمانروایشان خداست (مرقس ۱:۹؛ یوحنا ۳:۳ و تفاسیر آن مشاهده شود).

بنابراین عیسی به ما می‌فرماید: «توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (آیه ۱۵). اولین گام همواره توبه کردن است (اعمال رسولان ۳۸:۲؛ ۱۷:۳۰). توبه کردن نه تنها تأسف خوردن به‌خاطر گناهانمان، بلکه رویگردان شدن از گناهان نیز می‌باشد. توبه حقیقی از یک گناه به معنی این است که دیگر آن گناه را مرتکب نشویم. در غیر این‌صورت توبه ما واقعی نیست. بعد از توبه، برای گام دوم آماده می‌شویم یعنی: ایمان به عیسای مسیح نجات‌دهنده. «باور داشتن» یا ایمان داشتن به مسیح تنها به‌معنی پذیرش او به‌عنوان خداوند زندگی‌مان نیست، بلکه به معنی اطاعت از او نیز هست. اگر بگوییم که به عیسی ایمان داریم لیکن از او اطاعت نکنیم، دروغگو هستیم (متی ۲۱:۷؛ یعقوب ۲:۱۴، ۱۷، ۲۰-۲۴؛ اول یوحنا ۴:۲ و تفاسیر آنها مشاهده شود).

خبر خوش این است: عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد و به تمامی کسانی که به او ایمان آورند، حیات ابدی عطا کند (یوحنا

۱۶:۳ و تفسیر آن مشاهده شود). این است خلاصه پیام انجیل مسیح.

بدین‌سان، عیسی هر کس را در معرض یک انتخاب قرار می‌دهد: شهروند ملکوت خدا بودن یا شهروند قلمرو شیطان بودن؛ ایمان داشتن و دریافت حیات ابدی، یا ایمان نداشتن و دریافت مجازات ابدی. در این زندگی تنها دو انتخاب وجود دارد (متی ۱۳:۷-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۶-۲۰ مرقس در اینجا شرح می‌دهد که عیسی چگونه چهار شاگرد نخست خود را برگزید. او نخست به شمعون^۸ و برادرش اندریاس برخورد که در دریای جلیل ماهیگیری می‌کردند.

عیسی فرمود: «از عقب من آیید». ایشان بی‌تأمل کار خود را رها کرده، از عقب او روان شدند (آیه ۱۸). به‌همان طریق، او یعقوب و یوحنا را فراخواند. ایشان نیز بی‌درنگ برخاسته، خانواده، قایق و کار خود را رها کرده، بدنبال^۹ او رفتند (لوقا ۵:۱۱-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۶- زندانی شدن یحیی در مرقس ۱۷:۶-۲۰ ذکر شده است.

۷- در متی ۱۷:۴ به‌جای کلمات ملکوت خدا، عیسی از کلمات ملکوت آسمان استفاده می‌کند. معنی همان است و دلالت به همان ملکوت می‌کند. برای بحث بیشتر «فهرست لغات: ملکوت خدا» مشاهده شود.

۸- شمعون را پطرس (نام یونانی‌اش) و کیفا (نام آرامی‌اش) نیز می‌خواندند. شمعون نام یهودی پطرس بود (یوحنا ۱:۴۲ مشاهده شود). زبان آرامی زبان رایج در فلسطین در روزگار عیسی بود.

۹- این افراد کار و امکانات دنیوی خود را ترک گفتند تا عیسی را پیروی نمایند. اما امروزه برعکس، بسیاری از به اصطلاح «شاگردان» وجود دارند که برای کسب کار و امنیت مادی، از عیسی پیروی می‌کنند. کاش که ما جزو این عده نباشیم!

به کنیسه^{۱۰} یهود رفتند. در آنجا از عیسی خواستند تا مردم را تعلیم دهد. با شنیدن تعلیم او، مردم حیرت زده شدند زیرا که وی همانند دیگر کاتبان تعلیم نمی داد. کاتبان، علمای مذهب یهود بودند که همه چیز را در مورد شریعت یهود یعنی کتاب مقدس یهودیان (عهد عتیق) و دیگر نوشته ها می دانستند. این علما هیچگاه به یافته ها و نظرات خود تکیه نمی کردند؛ مرجع تعلیمات ایشان، نظرات و اندیشه های علمای قدیمی تر بود که به مقام مرجعیت رسیده بودند و نظراتشان اعتبار یافته بود. لیکن عیسی با اقتدار و مرجعیت شخص خود تعلیم می داد چرا که او مرجعیت و اقتدار خود را مستقیماً از خدا دریافت کرده بود (متی ۲۸:۷-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۳-۲۸ روحی پلید داشت. روح پلید یا دیو فوراً عیسی را شناخت. با وجود اینکه یهودیان نبوت های مربوط به مسیح موعود را هر هفته از عهد عتیق در کنیسه می خواندند، اما هیچکس پی نبرده بود که عیسی همان مسیح موعود است؛ تنها روح پلید او را شناخت. روح پلید می دانست که عیسی قبلاً به هنگام تجربه در بیابان (آیه ۱۳) بر شیطان پیروز شده است. وی همچنین می دانست که عیسی آمده است تا تمامی ارواح پلید تحت اقتدار شیطان را نابود سازد. روح پلید امیدوار بود با بردن نام عیسی، مانع از اعمال قدرت عیسی بر خود^{۱۱} شود (آیه ۲۴).

لیکن عیسی بدون سخنی، روح پلید را اخراج کرد و مرد بی درنگ شفای کامل یافت. قدرت عیسی در کلامش بود. مردم حیرت کردند، چرا که هرگز ندیده بودند که کسی بر

ایشان نیز همانند ابراهیم نمی دانستند که به «کجا» می روند (عبرانیان ۸:۱۱)؛ لیکن می دانستند که به همراه چه کسی می روند.

قبلاً شمعون و اندریاس با عیسی ملاقات کرده و به او ایمان آورده بودند (یوحنا ۱:۳۵-۴۲ مشاهده شود). اکنون عیسی ایشان را دعوت می کرد که شاگردان نزدیک او باشند. وی به ایشان گفت که همه چیز را ترک کرده، او را پیروی نمایند. به همان طریق عیسی ما را نیز فرا می خواند تا شاگردان او شویم. او فقط این را به ما می گوید: «**مرا دنبال کن**». باشد که ما نیز مانند پطرس و اندریاس، یعقوب و یوحنا برخاسته، بدون چون و چرا او را پیروی کنیم.

عیسی به شمعون (پطرس) و اندریاس فرمود: «**من شما را صیاد مردم می گردانم**» (آیه ۱۷). عیسی با استفاده از قابلیت های طبیعی شان (قابلیت ماهیگیری)، آنان را تبدیل به عاملی مفید برای ملکوت خدا کرد. به همان طریق، عیسی با استفاده از استعدادها و قابلیت های طبیعی مان ما را تبدیل به شاگردانی مفید و مناسب می گرداند تا کاری را که او برایمان در نظر گرفته، به انجام برسانیم.

نکته دیگر این است که این شاگردان، انسانهایی عادی با شغل های معمولی (ماهیگیری) بودند. ایشان فقیر بودند و می بایست سخت کار کنند و زحمت بکشند. ایشان تحصیلاتی نداشتند. آنان اهل جلیل، عقب مانده ترین ایالت اسرائیل بودند. با اینحال عیسی این مردان را برگزید تا به برقراری ملکوتش مدد رسانند.

عیسی روحی پلید را اخراج می کند (۲۸-۲۱:۱)

(لوقا ۴:۳۱-۳۷)

۲۱-۲۲ عیسی و چهار شاگرد جدیدش به کفرناحوم، وطن پطرس در نزدیکی دریای جلیل رفتند. در روز سبت یعنی روز شنبه، ایشان

۱۰- کنیسه عبادتگاه یهودیان است. یهودیان هر

سَبَّت یعنی روز شنبه برای عبادت جمع می شدند.

۱۱- در روزگار عیسی مردم فکر می کردند که با

بردن نام شخص، می توانند بر آن شخص قدرت یابند.

او را فاش نکنند (آیه ۳۴). او مایل نبود کسی جز شاگردان، بدانند که او مسیح است. اگر مردم پی می‌بردند که او مسیح موعود است، می‌کوشیدند تا او را پادشاه زمینی گردانند، زیرا ایشان فقط چنین تصویری از مقام مسیح موعود داشتند. ایشان درک نمی‌کردند که وی به زمین آمده تا متحمل زحمت شود و برای گناهان ایشان بمیرد (مرقس ۴۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۵-۳۹ با وجود اینکه عیسی پسر خدا بود، همواره نیاز داشت که خلوت گزیند و دعا کند و از خدا قوت یابد. به همین دلیل، او معمولاً پیش از طلوع آفتاب به محل خلوتی می‌رفت تا دعا کند. شاگردان نمی‌توانستند درک کنند که چرا عیسی به‌طور ناگهانی و بی‌علت، ناپدید شده است، زیرا می‌دیدند که بیماران کماکان می‌آیند تا شفا یابند. لیکن عیسی به ایشان گفت که به زمین نیامده است تا فقط بیماران را شفا دهد. او بیشتر به این علت به زمین آمده بود تا مردم را به‌سوی توبه و ایمان به انجیل فراخواند (آیه‌های ۱۴-۱۵). بنابراین او و شاگردانش کفرناحوم را ترک گفته، رهسپار شهرهای دیگر جلیل شدند.

شفای مرد جذامی (۴۰:۱-۴۵)

(متی ۱۸-۴؛ لوقا ۱۲:۵-۱۶)

۴۰-۴۲ آنگاه یک شخص مبروص نزد عیسی آمده، استدعا کرد و زانو زده بدو گفت: «اگر بخواهی می‌توانی مرا طاهر سازی». آن شخص به قدرت عیسی ایمان داشت، با اینحال، مایل بود خواست عیسی انجام شود. ما نیز باید با ایمان کامل و با صمیمیت دعا کنیم، اما در عین حال باید خواستار آن باشیم که اراده مسیح انجام پذیرد.

خواست و اراده مسیح این بود که مرد شفا یابد. لذا گفت: «طاهر شو!» وی تنها به‌واسطه کلامش مرد جذامی را شفا داد.

ارواح پلید اینچنین اقتدار داشته باشد. باید به‌خاطر داشته باشیم که دیوزدگی شکلی از بیماری روانی نمی‌باشد. دیوها یا ارواح پلید خادمین دیو بزرگ یعنی شیطان می‌باشند و کارگزاران شریر هستند. ایشان وارد انسان می‌شوند و او را اسیر یا برده شیطان می‌گردانند. تنها به‌واسطه قدرت عیسی است که این ارواح پلید بیرون می‌روند و انسان آزاد می‌شود.

عیسی بسیاری را شفا می‌دهد

(۲۹:۱-۳۹)

(متی ۱۴:۸-۱۷؛ لوقا ۴:۳۸-۴۴)

۲۹-۳۱ سپس عیسی به خانه شمعون و اندریاس رفت و مادر زن شمعون را شفا داد. وی چنان فوری و کامل شفا یافت که توانست فوری برخاسته، عیسی و چهار شاگردش را خدمت کند.

۳۲-۳۴ عیسی به‌عنوان «طبيب بزرگ» شهرت دارد. طبق متی ۱۶:۸، وی در این فرصت، همه مریضان را شفا بخشید. او دارویی به‌کار نمی‌برد و «مداوای» او همواره موفقیت‌آمیز بود؛ شخص بیمار به‌سرعت و به‌طور کامل شفا می‌یافت. متی می‌گوید که همه اینها نبوت اشعیای نبی را تحقق می‌بخشید که می‌فرماید: «او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود» (اشعیا ۵۳:۴؛ متی ۱۷:۸).

مردم شخص بیمار را بعد از غروب نزد عیسی آوردند، زیرا که خلاف شریعت یهود بود که بیمار را در روز سبت جابه‌جا کنند. بر طبق شریعت، هیچ نوع کاری نمی‌بایست در روز سبت انجام گیرد.

عیسی همچنین ارواح پلید را از همه دیوزدها بیرون راند. بار دیگر تنها دیوها می‌دانستند که او واقعاً چه کسی بود. دیگران فکر می‌کردند که او فقط یک شعبده‌باز است. لیکن عیسی به این ارواح پلید دستور داد تا مقام

که بسیار حیرت‌انگیز بود؛ او گفت: «ای فرزندان، گناهان تو آمرزیده شد».

چرا عیسی این حرف را زد؟ زیرا که می‌دانست مشکل عمدهٔ مرد، گناهانش است، نه مفلوج‌بودنش. مشکل عمدهٔ او جسمانی نبود بلکه روحانی بود. امکان دارد که فلج مرد در اثر گناهش^{۱۳} پدید آمده باشد. در اینصورت، پیش از آنکه عیسی بتواند جسم مرد را شفا دهد، می‌بایست ابتدا روحش را درمان کند.

همهٔ انسانها بیمار می‌شوند و همه مرتکب گناه می‌گردند. گناه مشکلی بس بزرگتر از بیماری جسمی می‌باشد. عیسی می‌تواند هم جسم و هم جان انسان را شفا بخشد. در اینجا وی ابتدا گناهان مرد را آمرزید. این کار بزرگی بود. سپس برای اثبات اینکه گناهان مرد واقعاً آمرزیده شده‌اند، جسم او را نیز شفا داد (آیه ۱۰).

شفای بیماری جسمانی یک انسان، بدون پاک کردن جان یا روح او از گناه، شبیه به پانسمان جراحات یک خار است بی‌آنکه خار از بدن خارج شود. عیسی به جهان آمد تا انسانها را از گناه طاهر کرده، نجات دهد. آنگاه، برای نشان دادن شفقت و نیز قدرت خود، جسم انسانها را نیز شفا می‌داد. خواست خدا این است که انسان

بعد از آنکه عیسی مرد جذامی را شفا داد، به او گفت که نزد کاهن رفته، بر طبق حکم موسی^{۱۲} یعنی طبق شریعت یهود قربانی بگذرانند (لاویان ۱۴:۱-۲۰). فقط کاهنان صلاحیت داشتند بگویند که آیا جذامی طاهر شده است یا نه. عیسی می‌خواست این مردی که شفا یافته بود، در حضور کاهنان شهادتی باشد بر این که او قدرت شفا دادن را دارد. انسان به‌واسطهٔ پیروی از شریعت شفا و نجات نمی‌یابد. تنها به‌واسطهٔ قدرت مسیح است که انسان می‌تواند شفا و نجات یابد. تنها به‌واسطهٔ قدرت مسیح است که احکام شریعت تحقق می‌پذیرند (رومان ۸:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی در آیهٔ ۴۴ به مرد جذامی حکم کرد که دربارهٔ شفایش با کسی صحبت نکند (آیه ۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). لیکن مرد اطاعت نکرد و خبر را در همه جا منتشر ساخت و نتیجتاً مردم بیش از پیش در پی عیسی بودند تا از او شفا بیابند. بنابراین، عیسی دیگر نتوانست به شهرها برود زیرا که بیماران بر او هجوم می‌آوردند. از آن پس، او بیشتر در حومه‌های شهرها موعظه می‌کرد.

باب ۲

عیسی مرد افلیجی را شفا می‌دهد (۱۲:۲-۱۲)

(متی ۹:۱-۹؛ لوقا ۵:۱۷-۲۶)

۴-۱ عیسی بعد از آنکه چند روزی در حومهٔ شهر موعظه کرد، به خانهٔ پطرس و اندریاس بازگشت (مرقس ۱:۲۹). هنگامی که در آنجا تعلیم می‌داد، چهار مرد، مفلوجی را آوردند. ایشان او را از پله‌های بیرونی به روی بام برده، سقف را شکافتند (لوقا ۵:۱۹) و بیمار را بر روی تختش به درون اطاقی که عیسی در آن بود، پایین فرستادند.

۵ آنگاه عیسی به مرد مفلوج سخنی گفت

۱۲- موسی پیامبر بزرگ خدا، شریعت را از خدا دریافت کرده، آن را به قوم بنی‌اسرائیل داده بود. به‌همین دلیل است که شریعت یهود غالباً «شریعت موسی» نیز نامیده می‌شود. برای بحث بیشتر، «فهرست لغات: موسی» مشاهده شود.

۱۳- برخی از بیماری‌ها مستقیماً ناشی از گناه هستند. به‌عنوان مثال، سیفلیس، سوزاک و اکثر موارد بیماری ایدز در اثر گناهان جنسی پدید می‌آیند. برخی از انواع بیماری‌های کبدی در اثر مصرف بیش از حد نوشابه‌های الکلی به‌وجود می‌آیند. سایر بیماری‌ها نیز می‌توانند ناشی از گناه باشند. اما تمامی بیماری‌ها و حوادث نتیجهٔ مستقیم گناه نیستند (لوقا ۱۳:۱-۵؛ یوحنا ۲:۹ مشاهده شود).

در جسم، جان و روح کاملاً شفا یابد.

۶-۷ در این آیه‌ها آغاز مخالفت با عیسی را مشاهده می‌کنیم. کار انسان هر چقدر نیکو و رحیمانه باشد، همیشه کسانی هستند که از آن انتقاد کنند. برخی از **کاتبان** (مرقس ۱: ۲۲ مشاهده شود) شنیدند که عیسی گناهان مرد مفلوج را آمرزیده است. در نظر آنان عیسی مرتکب کفر شده بود، زیرا که در نظر ایشان تنها خدا اقتدار این را داشت که گناهان را بیمارزد. به نظر ایشان عیسی اقتداری را که تنها به خدا تعلق داشت از آن خود کرده بود، و با اینکار به خدا توهین کرده بود. وی حرمت خدا را از آن خود شمرده بود. وی لاف زده بود که «می‌توانم کاری را بکنم که خدا می‌کند!»

کاتبان از یک لحاظ حق داشتند! صحیح است که تنها خدا می‌تواند گناهان را بیمارزد. لیکن آنچه که ایشان درک نمی‌کردند، این بود که عیسی خود، خدا بود!

۸-۱۲ عیسی به افکار کاتبان پی برد. وی متوجه شد که ایشان به قدرت او در آمرزش گناهان شک دارند. ایشان با خود فکر می‌کردند که «هر کسی می‌تواند بگوید "گناهان تو آمرزیده شد". گفتن این مطلب آسان است، اما شفا دادن شخص آسان نیست». بنابراین، عیسی در واقع می‌خواست چنین چیزی بگوید: «باشد، برای اثبات اینکه اقتدار دارم که گناهان را بیمارزم، این مرد را شفا خواهم داد. آن کاری را خواهم کرد که در نظر شما مشکل‌تر است؛ در نتیجه، خواهید دانست که سخنم باطل نبوده است.» آنگاه به مرد مفلوج گفت که بسترش را بردارد و راه برود. با قدرت کلام عیسی، مرد فوری شفا یافت و راه افتاد.

ما باید این را خوب درک کنیم که این معجزه تنها عملی از روی دلسوزی و شفقت نبود، بلکه نشانه‌ای بود از این واقعیت که عیسی به‌راستی طبیعت کامل خدا و اقتدار او را دارد. این امر نشانه این بود که ملکوت خدا به‌راستی به میان

انسانها آمده است.

عیسی در اینجا در آیه ۱۰، خود را **پسر انسان** می‌نامد. این نامی بود که عیسی معمولاً به خود اطلاق می‌کرد. معنی آن این است که وی با وجود اینکه کاملاً خدا بود (کولسیان ۹: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود)، انسان کامل نیز بود و از زن یعنی از مریم زاده شده بود (فیلیپان ۸: ۵-۲ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین دلیل است که عیسی خود را **پسر انسان** خوانده است (دانیال ۷: ۱۳-۱۴؛ یوحنا ۱: ۵۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

دعوت از لاوی (۲: ۱۳-۱۷)

(متی ۹: ۹-۱۳؛ لوقا ۵: ۲۷-۳۲)

۱۳-۱۴ **لاوی** همان شخصی است که در متی ۹: ۹ ذکر شده است. با وجود اینکه لاوی یک یهودی بود، در قلمرو فرمانروایی هیروдіس، پادشاه جلیل، جزو باجگیران، یعنی مأمورین جمع‌آوری مالیات برای حکومت روم بود. همه از باجگیران متنفر بودند زیرا که بیش از مقدار مشروع باج گرفته، مازاد را برای خود نگه می‌داشتند. لذا ثروتمند می‌شدند. اینکه عیسی چنین بدکاری را که باجگیر بود به‌عنوان یکی از شاگردانش برگزید، امری حیرت‌انگیز بود (لوقا ۵: ۲۷-۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

در اینجا فیض و درایت عیسی را مشاهده می‌کنیم؛ فیض به‌خاطر اینکه چنین گناهکاری را دعوت کرد، و درایت از این بابت که مردی را دعوت کرده بود که به دو زبان یونانی و آرامی^{۱۵}

۱۴- درست همانگونه که عیسی به شمعون نام «پطرس» را داد، برخی از محققین فکر می‌کنند که عیسی به لاوی نیز نام «متی» را اطلاق کرد که به معنی «هدیه خداست».

۱۵- در دوره عهدجدید، یونانی زبانی بود که اکثر مردم تحصیل کرده امپراطوری روم به آن سخن می‌گفتند؛ و آن زبانی بود که عهدجدید در اصل به آن

وجود ندارد که بتواند جان را از گناه شفا دهد. طبق متی ۱۳:۹، عیسی به فریسیان یادآور شد که خدا از طریق هوشع نبی فرموده است که «رحمت می‌خواهم، نه قربانی» (هوشع ۶:۶). فریسیان می‌پنداشتند که با گذراندن قربانی‌های مناسب و با به‌جا آوردن شریعت موسی، می‌توانند مقبول خدا واقع شوند؛ لیکن عیسی می‌گوید که چیزی که مورد پسند و رضای خدا است، رحمت و شفقت است. عیسی به‌جای احتراز از گناهکاران و محکوم کردن ایشان، یعنی کاری که فریسیان می‌کردند، نزد ایشان می‌رفت، آنان را محبت می‌نمود و می‌بخشید.

سؤال از عیسی در مورد روزه (۱۸:۲-۲۲)

(متی ۱۴:۹-۱۷؛ لوقا ۵:۳۳-۳۹)

۱۸-۱۹ طبق شریعت موسی، یهودیان می‌بایست تنها سالی یکبار، در روز کفاره، روزه بگیرند (لاویان ۲۳:۲۷-۲۹). لیکن فریسیان معمولاً روزه‌های دیگری نیز می‌گرفتند تا در نظر مردم عادل جلوه کنند. در یکی از چنین روزها، فریسیان و شاگردان یحیای تعمیددهنده روزه می‌گرفتند، لیکن عیسی و شاگردانش روزه نمی‌گرفتند. برخی از یهودیان شاگردان عیسی را متهم کردند که رسوم را به‌جا نمی‌آورند. لیکن عیسی فرمود: «چرا شاگردانم باید روزه بدارند؟

نوشته شد.

زبان آرامی زبان عمده عامه مردم در خاورمیانه طی همان ایام بود.

۱۶- فریسیان سخت‌گیرترین فرقه از یهودیان بودند. ایشان به لحاظی یهودیان «کاست بالا» خوانده می‌شدند و از پیوستن با مردم پست‌تر امتناع می‌ورزیدند مبادا که نجس شوند. به زعم ایشان عیسی با متحد شدن با «گناهکاران» خود را آلوده می‌ساخت. برای بحث بیشتر «فهرست لغات: فریسی» مشاهده شود.

تسلط داشت. اما لاوی در مقابل دعوت عیسی چه واکنشی نشان داد؟ او بی‌درنگ، ثروت خود را رها کرد و در پی عیسی روان شد. وی همه چیز خود را به جز قلم و کاغذ را ترک گفت. بعداً همین لاوی - یعنی متی - اولین انجیل را در عهدجدید نگاشت یعنی انجیل متی را.

توجه داشته باشید که در اینجا لاوی عیسی را انتخاب نکرد. این عیسی بود که او را برگزید. به‌همان طریق، نخست عیسی ما را برگزید؛ تنها در این هنگام است که باید برخیزیم و او را پیروی کنیم (یوحنا ۱۵:۱۶).

۱۵ لاوی برای بزرگداشت شادی و آزادی و نجات جدیدی که از عیسی دریافت کرده بود، در خانه خود ضیافتی بر پا داشت و دوستان و همکاران قدیمی‌اش را دعوت کرد تا عیسی را ملاقات کنند. وی می‌خواست که ایشان نیز فرصت نجات را داشته باشند. برکات مسیح را باید با دیگران تقسیم کنیم، نه اینکه فقط برای خودمان حفظ کنیم. اگر زندگی نو خود را با دیگران تقسیم نکنیم، بزودی خشک خواهد شد.

۱۶-۱۷ برخی از کاتبان که فریسی بودند، نمی‌پسندیدند که عیسی با گناهکارانی مانند باجگیران غذا بخورد. بار دیگر می‌بینیم که انسانها چه زود از کارهای نیک انتقاد می‌کنند. لیکن عیسی پاسخ داد: «پیامدهام تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را دعوت کنم» (آیه ۱۷). عادلان کسانی هستند که همچون فریسیان خود را عادل می‌شمرند. ایشان به گمان خود نیازی به نجات دهنده ندارند. ایشان به عیسی گوش فرا نمی‌دهند. تنها کسانی می‌توانند دعوت عیسی را تشخیص دهند که می‌پذیرند که گناهکارند؛ و تنها کسانی از لحاظ روحانی شفا می‌یابند که آماده‌اند توبه کنند.

عیسی تنها طبیب جسم نیست؛ او طبیب جان و روح نیز هست. بیماری اصلی روح و جان، گناه است. طبیب دیگری به جز عیسی

مادامی که من اینجا هستم، مثل جشن عروسی است. هیچکس هنگامی که داماد حاضر است روزه نمی‌گیرد، چرا که موقع خوردن و خوشی است».

لهمذا برای شاگردان یحیای تعمیددهنده روزه مناسب داشت، زیرا که یحیی در زندان بود (مرقس ۱: ۱۴). اما شایسته نبود که شاگردان عیسی روزه بگیرند زیرا که او هنوز در میان ایشان بود. «برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است... وقتی برای گریه و وقتی برای خنده، وقتی برای ماتم و وقتی برای رقص» (جامعه ۱: ۳، ۴).

۲۵ سپس عیسی گفت که روزی داماد از ایشان گرفته خواهد شد. منظور او این بود که روزی کشته خواهد شد. آنگاه برای شاگردانش ایام ماتم و روزه فرا خواهد رسید.

۲۱ پیروی شاگردان عیسی از رسوم ۱۷ قدیمی یهودی، مثل دوختن وصله‌ای نو بر جامه‌ای کهنه بود. وصله نو وقتی آب برود، از جامه کهنه جدا می‌گردد و پاره‌شدگی‌اش بدتر می‌شود. حیات روحانی و نوین یک مسیحی را نمی‌توان به راحتی با رسوم کهنه جهان در هم آمیخت.

۲۲ به همان طریق، شراب تازه را نیز نباید در مشکهای کهنه و سخت ریخت، چرا که شراب تازه در اثر انبساط، حجم بیشتری را اشغال می‌کند و مشکها را پاره می‌کند؛ به این ترتیب، شراب و مشک هر دو تلف خواهند شد. شراب نو به مشکهای نو نیاز دارد، چرا که مشک نو خودبه‌خود کشیده می‌شود و جا باز می‌کند. به همان شکل، زندگی روحانی نوین به رفتاری نوین نیاز دارد. یهودیان عمدتاً در زمان اندوه یا به خاطر ترس از داوری روزه می‌گرفتند. اما مسیح شادی و نجات را به همراه آورد، بنابراین، دیگر نیازی نیست که به خاطر اندوه یا ترس روزه بگیریم.

با اینحال، عیسی تعلیم نمی‌دهد که نباید

روزه گرفت (متی ۱۶: ۱۸-۱۹). روزه گرفتن طی دوره خاصی از دعا، خصوصاً هنگامی که لازم است تصمیمات مهمی اتخاذ شود، خوب است (اعمال رسولان ۱۳: ۲-۳؛ ۲۳: ۱۴). عیسی هنگامی که قرار بود تجربه شود، چهل روز، روزه گرفت (متی ۴: ۲). مسیحیان به خاطر اجرای شریعت یا میل به عادل جلوه کردن، روزه نمی‌گیرند، بلکه به خاطر اینکه به واسطه روزه، خدا را بهتر عبادت کنند و اراده‌اش را واضح‌تر درک نمایند. پس نباید بپنداریم که از طریق روزه، عادل‌تر از کسانی که روزه نمی‌گیرند خواهیم بود. عدالت از دل ناشی می‌شود، نه از پیروی از رسوم ظاهری.

لوقا در انجیل خود در این مورد نکته‌ای را اضافه می‌کند: «کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده، فی الفور نو را طلب کند، زیرا می‌گوید کهنه بهتر است» (لوقا ۵: ۳۹). فریسیان و دیگر یهودیانی که عیسی را رد کردند، شراب کهنه مذهب یهود را دوست داشتند. ایشان نخواستند که شراب نوین زندگی مسیحی را امتحان کنند. اما هر که شراب تازه مسیح را بچشد، به‌سوی کهنه نظر نخواهد افکند.

خداوند سبت (۲۳: ۲-۲۸)

(متی ۱۲: ۱-۸؛ لوقا ۱۳: ۱۰-۱۵)

۲۳-۲۴ بر طبق شریعت یهود، چیدن خرمن همسایه با دست مجاز بود (تثنیه ۲۳: ۲۵)، اما نه در روز سبت. فریسیان این عمل (یعنی چیدن با دست) را نیز در حکم «درو کردن» می‌دانستند و برای همین، این کار شاگردان در روز سبت را غیرمجاز می‌پنداشتند (خروج ۳۴: ۲۱). به عقیده یهودیان، هیچ نوع کاری نمی‌بایست در روز سبت^{۱۸} صورت

۱۷- بسیاری از این رسوم ساخته و پرداخته انسان

بود (مرقس ۷: ۸-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۸- سبت روز هفتم هفته است. خدا عالم را در

۱۲:۶). هنگامی که عیسی آمد، تمامی قواعد هیکل و قربانی‌ها غیرضروری شدند. عیسی هیکل واقعی بود. یهودیان می‌پنداشتند که حضور خدا در هیکل بود، لیکن در واقع حضور خدا به‌طور تمام و کمال در عیسی بود. اگر کاهنانی که در هیکل خدمت می‌کردند، مجاز بودند که قانون سبت را نقض کنند، شاگردان نیز که مسیح را خدمت می‌کردند، یقیناً مجاز به نقض آن بودند، زیرا که مسیح بزرگتر از هیکل بود.

در متی ۷:۱۲ عیسی بار دیگر کلام خدا را به فریسیان یادآور می‌شود و می‌فرماید: «رحمت می‌خواهم، نه قربانی» (هوشع ۶:۶؛ متی ۱۳:۹). در نظر خدا نشان دادن رحمت در روز سبت مهم‌تر از رعایت تمامی رسوم و قربانی‌های شریعت می‌باشد. اگر یهودیان این کلمات خدا را به‌خاطر می‌داشتند، شاگردان عیسی را متهم به نقض قانون سبت نمی‌کردند.

باب ۳ مردی با دست خشک شده (۱:۳-۱۲)

(متی ۱۲:۹-۱۶؛ لوقا ۱۱:۶-۱۷، ۱۹-۱۷)

۳-۱ در یک سبت دیگر، عیسی به مردی برخورد که دستش خشک شده بود. بر طبق

شش روز آفرید و سپس روز هفتم آرامی گرفت (پیدایش ۲:۱-۳). بنابراین خدا روز هفتم هفته را به‌عنوان روز مخصوصی برای استراحت اعلام داشت (خروج ۲۰:۸-۱۱). یهودیان سبت را در شنبه و مسیحیان آن را در یکشنبه به‌جا می‌آورند. در هیچ جای کتاب مقدس گفته نمی‌شود که کدام روز هفته، «روز هفتم» است. ۱۹- بر طبق سموئیل ۶:۱-۲۱، اخیملک کاهن اعظمی بود که نان مقدس را به داود داد. ابیاتار پسر اخیملک بود (اول سموئیل ۲۲:۲۰). معلوم نیست که چرا مرقس، در اینجا نام ابیاتار را قید می‌کند.

می‌گرفت و ایشان «چیدن» خوشه‌های گندم را نیز نوعی «کار» می‌دانستند. بنابراین، ایشان شاگردان عیسی را متهم کردند که قانون سبت را نقض می‌کنند، چرا که در اثر گرسنگی خوشه می‌چیدند.

۲۵-۲۷ اما عیسی به یاد ایشان آورد که داود، پادشاه خود ایشان نیز از یکی از احکام موسی سرپیچی کرد. داود زمانی که گرسنه بود، نان مخصوصی را که تنها کاهنان اجازه خوردن آن را داشتند، خورد (اول سموئیل ۲۱:۶-۲۱). منظور عیسی این بود: خدا قانون سبت را برای کمک به انسان وضع کرده است، نه برای اینکه بر بار او بیفزاید (خروج ۲۰:۸-۱۱؛ ۲۳:۱۲). اگر انسانی گرسنه باشد، کار درست این است که در روز سبت غذا بخورد. بنابراین، شاگردان حق داشتند که در روز سبت گندم بچینند و بخورند تا سیر شوند. سبت به جهت انسان مقرر شد، نه انسان برای سبت (آیه ۲۷). منظور خدا این بود که سبت یک روز استراحت و شادمانی باشد و نه روز گرسنگی و رنج! مقررات فریسیان بسیار سختگیرانه بودند؛ آنها سبت را تبدیل به روز ظلم نموده بودند (یوحنا ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۸ اقتدار نهایی در مورد سبت را پسر انسان یعنی عیسی (آیه ۱۰) در دست دارد. او است که می‌تواند تصمیم بگیرد که چه کاری باید در روز سبت انجام شود یا نشود. عیسی کارهای ضروری (نظیر رفع گرسنگی) و نیکوکاری را (مرقس ۱:۳-۵) در روز سبت مشروع شمرد.

طبق متی ۱۲:۵-۷، عیسی در همین موقعیت، به کاهنانی اشاره فرمود که در روز سبت در هیکل مشغول انجام وظیفه کهنات می‌باشند. ایشان نیز همانند داود پادشاه، قانون سبت را «نقض» می‌کنند، لیکن مجرم شناخته نمی‌شوند. لیکن اکنون کسی بزرگتر از داود پادشاه آمده است، یعنی مسیح. نه تنها این، بلکه «کسی بزرگتر از هیکل در اینجاست» (متی

را هلاک سازند (یوحنا ۱۶:۵-۱۷ مشاهده شود).

۷-۱۲ عیسی و شاگردانش **بسوی دریا** یعنی دریاچه جلیل آمدند (مرقس ۱:۱۶). عیسی در محلی که علیه او توطئه می‌کردند، نماند. وی به‌طور غیر ضروری در جستجوی خطر نبود. او می‌بایست هنوز موعظه بسیاری کند؛ وقت مرگ او هنوز فرا نرسیده بود.

انبوه جمعیت از سراسر اسرائیل و از **صور و صیدون** در جنوب لبنان^{۲۲} می‌آمدند تا به عیسی گوش فرا داده، شفا یابند. مردم بر او هجوم می‌آوردند تا حاشیه ردایش را لمس کنند و شفا یابند (مرقس ۵:۶). ازدحام مردم به‌حدی رسید که عیسی مجبور شد بر زورقی سوار شود تا از فشار جمعیت بگریزد. شاید از همان زورق استفاده می‌کرد تا مردمی را که در ساحل ایستاده بودند، تعلیم دهد (مرقس ۱:۴ مشاهده شود).

کسانی که روح پلید داشتند، به پای عیسی می‌افتادند. همانگونه که در مرقس ۱:۲۴-۲۵ و ۳۴ آمده، دیوها عیسی را می‌شناختند؛ اما او ایشان را قدغن می‌کرد که هویت او را آشکار نکنند. عیسی در جستجوی این نبود که نامش بر سر زبانها افتد. وی بدنبال شهرت یا تمجید انسانها نبود. تنها هدف او موعظه خبر خوش و نشان دادن طریق نجات به مردم بود (متی ۴:۲۳-۲۵؛ ۱۲:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱:۳۴؛ ۵:۴۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۰- پاورقی تفسیر مرقس ۲۱:۲ مشاهده شود.

۲۱- هیرودیان پیروان هیروдіس پادشاه جلیل بودند. ایشان نیز از شهرت عیسی دچار هراس شده بودند، چرا که از این می‌ترسیدند که عیسی شورش را علیه هیروдіس بر پا سازد.

۲۲- صور و صیدون شهرهای مهم لبنان واقع در ساحل دریای مدیترانه بودند. لبنان سرزمین کوچکی درست در شمال اسرائیل می‌باشد.

رسم^{۲۰} یهود، فقط نجات دادن جان انسان در روز سبت مجاز بود؛ هر کار دیگری، از جمله هر نوع عملی برای شفای کسی، می‌بایست به روز بعد موکول شود. بنابراین، یهودیان منتظر بودند ببینند که عیسی چه خواهد کرد. طبق شریعت یهود، نقض سبت خطا و گناه بزرگی شمرده می‌شد و مجازات آن مرگ بود (خروج ۳۱:۱۴-۱۷).

۴ یهودیان منظور و مفهوم سبت را مخدوش کرده بودند. اگر گوسفندی به‌درون چاهی می‌افتاد، آن را در روز سبت از چاه بیرون می‌آوردند (متی ۱۲:۱۱-۱۲). پس چرا نباید به یک انسان در روز سبت رحمت کرد؟ مگر ارزش انسان از گوسفند کمتر است؟

خدا روز سبت را برای رفاه و آسودگی بشر مقرر فرمود. بنابراین، انسانها باید در روز سبت نیکوکاری کنند و به یاری همسایه نیازمند خود بشتابند. عیسی آماده بود که به مرد دست خشک در روز سبت نیکویی کند. اما در همان روز سبت یهودیان توطئه کردند تا او را بکشند (آیه ۶). عیسی از ایشان سؤال کرد: «در روز سبت کدام کار جایز است؟ کار شما یا کار من؟» یهودیان نتوانستند پاسخ دهند (یوحنا ۸:۵-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵-۶ عیسی دست مرد را شفا داد. وی فریسیان و دیگر یهودیان را با فاش کردن ریا و فقدان محبتشان شرمسار کرد. در نظر ایشان، وی سبت را نقض کرده بود. آنان نمی‌توانستند بیش از این، این شفا دهنده و معلم ناصری را تحمل کنند. در نظر ایشان، وی علیه خدا کفر گفته بود (مرقس ۲:۵-۷)؛ و با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد. نه تنها این، بلکه وی مشهور شده بود و تمامی مردم بدنبال او می‌رفتند. فریسیان می‌ترسیدند که وجهه و اقتدار خود را در نظر مردم از دست بدهند. بنابراین با **هیرودیان**^{۲۱} شورا نمودند، تا او

انتخاب دوازده شاگرد (۱۳:۳-۱۹)

(متی ۱۰:۱-۴؛ لوقا ۱۲:۶-۱۶)

۱۳ طبق لوقا ۱۲:۶، عیسی پیش از انتخاب بقیه شاگردان، تمام شب را در دعا سپری کرد. ایشان مردانی بودند که می‌بایست پس از مرگ او، کلیسایش را مستقر سازند و کارهایی حتی بزرگتر از او انجام دهند (یوحنا ۱۴:۱۲). از این زمان به بعد، کار عمده عیسی تعلیم و تربیت این دوازده شاگرد بود. ممکن نبود که عیسی بتواند پیام خود به گوش همه جهانیان برساند؛ این وظیفه بر دوش آن دوازده شاگرد بود. این دوازده نفر هر یک عده دیگری را تعلیم می‌دادند و بدینسان تعداد شاگردان افزایش می‌یافت. بدین طریق بود که کلیسا رشد کرد و اینک تقریباً در تمامی کشورهای جهان مستقر شده است.

عیسی هر که را خواست، نزد خود طلبید. انتخاب و دعوت کار او بود؛ کار ایشان نیز این بود که به دعوت او پاسخ مثبت دهند و نزد او بمانند. «نزد او آمدند».

۱۴-۱۵ عیسی دوازده شاگرد را رسول نامید یعنی افرادی که به واسطه روح عیسی، یعنی روح القدس «فرستاده» و «هدایت» می‌شدند. وی ایشان را دعوت کرد تا با او باشند، و او را سرمشق خود قرار دهند و در خدمت او سهیم گردند. وی به ایشان اقتدار داد تا در نام او موعظه کنند، و هر بیماری و رنجی را شفا دهند (متی ۱۰:۱). و ارواح پلید را بیرون رانند. دیوها، روح‌های پلید و سپاه شیطانند. بدینسان یکی از مسؤولیت‌های عمده دوازده شاگرد تازه، مبارزه و چیره‌شدن بر قدرت شیطان و ارواح پلیدش بود.

۱۶-۱۹ شمعون (پطرس)، یعقوب، یوحنا، اندریاس و متی (لاوی) قبلاً در مرقس ۱:۱۶، ۱۹؛ ۱۴:۲ مورد اشاره قرار گرفته‌اند. نخستین ملاقات فیلیپس با عیسی در یوحنا ۴:۳۱ شرح داده شده است. برتولما احتمالاً همان نتنائیل است که در یوحنا ۱:۴۵-۵۰ قید

شده است. یعقوب پسر حلفی احتمالاً برادر لاوی بود که او نیز در مرقس ۲:۱۴ پسر حلفی نامیده شده است. تدی همان یهودا پسر یعقوب است که در لوقا ۶:۱۶ و اعمال ۱۳:۱ قید شده است. یهودای اسخریوطی یعنی «مردی از خربوط» تنها کسی بود که از جلیل نبود. او همان شاگردی است که بعدها به عیسی خیانت کرد.

عیسی و بعزبول (۳:۲۰-۳۰)

(متی ۲۲:۱۲-۳۲؛ لوقا ۱۴:۱۱-۲۳؛

۱۰:۱۲)

۲۰-۲۱ هنگامی که خانواده عیسی از فعالیت‌های او مطلع شدند، گمان بردند که او بیخود (یعنی دچار اختلال فکری) شده است، زیرا که هرگز به خود نمی‌رسید و دائماً در حال موعظه و شفا دادن بود. لذا آمدند تا او را بردارند (آیه‌های ۳۱-۳۴ مشاهده شود).

۲۲ طبق متی ۲۲:۱۲-۲۳، عیسی در همان حال مرد دیورده‌ای را شفا داد؛ روح پلید او را کور و گنگ کرده بود. مردم حیرت کرده گفتند: «آیا این شخص پسر داود نیست؟» یعنی آیا این همان مسیح موعود نیست^{۲۳}. لیکن فریسیان قبول نمی‌کردند که عیسی همان «پسر داود» است، یعنی همان کسی که یهودیان چشم به‌راهش بودند. ایشان می‌گفتند که قدرت او نه از خدا بلکه از شیطان است، و عیسی را متهم کردند به اینکه خود دیورده است (یوحنا ۱۰:۱۹-۲۰). ایشان می‌گفتند که بعزبول (یعنی شیطان) او را تسخیر کرده؛ به همین جهت، او ارواح پلید را با قدرت شیطان بیرون می‌راند (واقعه مشابه دیگری در متی ۹:۳۳-۳۴)

^{۲۳} - مسیح یا مسیحا کلمه‌ای است عبری به معنی «مسح شده توسط خدا». خدا به یهودیان وعده داده بود که یکی از اعقاب داود پادشاه، نجات دهنده یا مسیحا خواهد بود (دوم سموئیل ۷:۱۲-۱۴؛ ارمیا ۲۳:۵). بدینسان غالباً از مسیحا به‌عنوان پسر داود یاد می‌شود.

توصیف شده است).

شد (مکاشفه ۱۰:۲۰).

توجه داشته باشید که کاتبان و فریسیان نمی‌توانستند قدرت عیسی را انکار کنند زیرا که همه شاهد آن بودند. تنها کاری که از دست آنان برمی‌آمد این بود که بگویند قدرت او ناشی از شیطان است، و به این ترتیب، او را بی‌اعتبار سازند.

متی و لوقا هر دو در اینجا یکی از گفته‌های عیسی را اضافه می‌کنند: «کسی که با من نیست علیه من است، و کسی که با من جمع نمی‌کند، پراکنده می‌سازد»^{۲۴} (متی ۳۰:۱۲؛ لوقا ۲۳:۱۱). در جنگ با شیطان و ارواح پلید او، شخص نمی‌تواند خشی باقی بماند. انسانها یا در سمت شیطان قرار دارند یا در سمت مسیح؛ حد وسطی وجود ندارد. کسانی که از مسیح طرفداری نمی‌کنند، خودبه‌خود جانب شیطان را گرفته‌اند. ممکن است فکر کنند که بی‌طرفند، اما در واقع شیطان را خدمت کرده‌اند. تنها دو ملکوت وجود دارد: ملکوت خدا (یعنی ملکوت مسیح) و ملکوت شیطان. هر شخص یا در این قرار دارد یا در آن.

کسی که با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد (متی ۳۰:۱۲). مسیح آمد تا حصادی از انسانها را درو کند؛ اگر به این امر کمک نکنیم در واقع مانع آن شده‌ایم. کافی نیست که فقط زیان نرسانیم؛ باید کمک کنیم.

۲۸-۳۰ فریسیان گفته بودند که عیسی با

۲۳-۲۶ عیسی ثابت کرد که تفکر ایشان نادرست است. چرا رئیس دیوها، یعنی شیطان، می‌بایست لشکریان خود یعنی دیوها را بیرون براند؟ چنین کاری در واقع، در حکم قیام و اقدام علیه خودش می‌بود که نتیجه‌اش، نابودی خودش خواهد بود. اما واقعیت این است که شیطان هنوز نابود نشده است. او و ارواح پلیدش همچنان با قدرت بسیار مشغول کارند. بنابراین، به‌واسطه قدرت شیطان نبود که عیسی ارواح پلید را بیرون می‌راند.

طبق متی ۲۷:۱۲-۲۸ و لوقا ۱۹:۱۱-۲۰، عیسی در این هنگام به فریسیان یادآور شد که پسران خود ایشان - یعنی شاگردانشان - با استفاده از نام خدا، ارواح پلید را اخراج می‌کنند. پس چرا هنگامی که عیسی همان کار را می‌کند، فریسیان می‌گویند که با قدرت شیطان عمل می‌کند؟ اتهام فریسیان دروغ بود. روح‌های پلید تنها به‌واسطه **انگشت خدا** اخراج می‌شوند (لوقا ۱۱:۲۰)، یعنی به‌واسطه روح خدا. اخراج دیوها نشانه این بود که ملکوت خدا به‌راستی به روی زمین آمده است (مرقس ۱:۱۵) و جنگ نهایی علیه قلمرو شیطان آغاز شده است.

۲۷ برای آزاد کردن شخص دیوزده - یعنی افراد تحت انقیاد شیطان - مسیح می‌بایست وارد **خانه مرد زورمند** (خانه شیطان) شده، او را ببندد. هر بار که مسیح روح پلیدی را بیرون می‌کند، ابتدا شیطان را می‌بندد. مسیح هنگامی که هنوز بر روی زمین بود کاملاً شیطان را شکست نداده بود. تنها در پایان جهان است که شیطان سرانجام به‌طور کامل نابود خواهد

۲۴- در مرقس ۹:۴۰، عیسی تعلیمی مخالف این گفته می‌دهد: «هر که ضد ما نیست، با ما است.» منظور عیسی این است که اختلافات کوچک میان ایمانداران نباید باعث شود که یکدیگر را دشمن بشمارند. لیکن در متی و لوقا، منظور عیسی این است که در نزاع بزرگ بین مسیح و شیطان، کسانی که در سمت مسیح قرار ندارند، در واقع دشمنند (مرقس ۹:۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). بدینسان تضادی میان این دو تعلیم وجود ندارد. آنها فقط به موضوعات متفاوتی مربوط می‌شوند.

روی خدا باز نگاه داریم. زیرا اگر آگاهانه از خدا روی بگردانیم، در آخر او نیز روی خود را از ما خواهد گرداند. باشد که چنین موقعیتی هرگز پیش نیاید.

مادر و برادران عیسی (۳: ۳۱-۳۵)

(متی ۴۶: ۱۲-۵۰؛ لوقا ۱۹: ۸-۲۱)

۳۱-۳۲ آنگاه خانواده عیسی به جایی آمدند که وی مشغول تعلیم بود (آیه ۲۱ مشاهده شود). مرقس در اینجا **برادران** عیسی را ذکر می‌کند. برخی از مسیحیان فکر می‌کنند که ایشان برادران حقیقی عیسی نبوده‌اند. به عقیده ایشان، مریم به جز عیسی فرزند دیگری نداشت. لیکن بر اساس استنباط طبیعی این آیات، مرقس در اینجا در مورد برادران کوچکتر عیسی یعنی پسران مریم و یوسف سخن می‌گوید. با اینحال فقط عیسی بود که به واسطه روح القدس به دنیا آمد (متی ۱: ۱۸، ۲۴-۲۵؛ مرقس ۶: ۳؛ لوقا ۲: ۷ مشاهده شود).

۳۳-۳۵ وقتی عیسی شنید که خانواده‌اش آمده‌اند، سؤال کرد: «**مادر و برادرانم کیانند؟**» (آیه ۳۳). او با این گفته، قصد نداشت که به خانواده خود توهین کند. وی صرفاً تعلیم می‌داد که گرچه خانواده جسمانی ما بسیار مهم است، اما خانواده روحانی ما مهم‌تر است. کسانی که به مسیح ایمان دارند و از اراده خدا اطاعت می‌کنند، در حکم خانواده روحانی یکدیگرند؛ ایشان فرزندان خدا، و برادر و خواهر مسیح و یکدیگر می‌باشند. این خانواده روحانی تا ابدیت دوام خواهد داشت. ما باید به برادران و خواهران ایماندارمان نزدیک‌تر باشیم تا به خانواده بی‌ایمان جسمانی‌مان. ما باید

قدرت شیطان کار می‌کند. اما او با قدرت روح خدا، یعنی روح القدس کار می‌کرد. بدینسان فریسیان روح القدس را «شیطان» خوانده بودند! به همین دلیل عیسی در مورد کفرگویی نسبت به روح القدس هشدار داد. عیسی در اینجا می‌گوید که **هر نوع گناه و کفر از انسان، حتی سخنان برخلاف پسر انسان آمرزیده می‌شوند** (متی ۱۲: ۳۲)، البته اگر شخص توبه کند. تنها یک گناه آمرزیده نمی‌شود و آن **کفر به روح القدس** است (متی ۱۲: ۳۱).

کفر به روح القدس یعنی چه؟ کفر به روح القدس یعنی اینکه با اصرار، کار و دعوت روح القدس را رد کنیم. خدا ما را به واسطه روح خود فرا می‌خواند. هنگامی که روح او را رد می‌کنیم و نسبت به دعوت او بی‌اعتنا می‌شویم، دیگر راهی برای خدا برای دعوت ما به سوی حیات جاودانی باقی نمی‌ماند. ما خود را از رحمت و آمرزش خدا محروم می‌کنیم. انسان تنها می‌تواند خدا را از طریق روح القدس بشناسد. انسان تنها می‌تواند به واسطه کار روح القدس توبه کند و آمرزش را دریافت دارد. روح القدس شبیه به پلی است میان ما و خدا. اگر پل را خراب کنیم، امید نجات و امید ورود به ملکوت خدا از دست خواهد رفت.

برخی از مسیحیان با نگرانی می‌پرسند: «آیا من مرتکب این گناه غیرقابل بخشش یعنی کفر به روح القدس شده‌ام؟ آیا نجات خود را از دست داده‌ام؟» نیازی نیست بترسیم. همینکه در این مورد نگران هستیم، نشان می‌دهد که مرتکب این گناه ^{۲۵} نشده‌ایم.

کسی که به روح القدس توهین کرده باشد، در مورد آن نگران نمی‌شود و اصلاً اهمیتی به خدا نمی‌دهد. دل او سخت شده و از توبه امتناع می‌ورزد. وی آگاهانه در ضدیت با خدا زندگی می‌کند.

بنابراین هرگاه مرتکب گناهی می‌شویم، باید فوراً از آن توبه کنیم. بیایید دل خود را به

۲۵- دو طریق دیگر برای توصیف این گناه غیرقابل بخشش وجود دارد. اولاً هر گناهی که آن را اقرار نکنیم. ثانیاً انکار اینکه گناه کرده‌ایم (اول یوحنا ۱: ۸-۱۰ مشاهده شود).

همواره مسیح و کلیسایش را بالاتر از پدر و مادر و برادر و خواهد خود به حساب آوریم (متی ۱۰:۳۷ مشاهده شود).

باب ۴

مَثَلِ بَرَزْگَر (۱:۴-۲۰)

(متی ۱۱:۱۳-۲۳؛ لوقا ۴:۸-۱۵)

۱۲ درک آیه ۱۲ بسیار مشکل است. عیسی

با مثل تعلیم می داد تا کسانی که دلشان نسبت به

کلام خدا باز است، بهتر درک کنند؛ اما کسانی که

دلی سخت و بی ایمان دارند، یعنی افراد بیرونی

- آن را درک^{۲۶} نخواهند کرد.

مَثَلِ حَقِیْقَت را بر دل ایماندار آشکار

می سازد و از دل بی ایمان پنهان. عیسی

به واسطه تعلیم با مثل ها، می توانست انسانهایی

را که دلی گشاده و فروتن دارند، از سخت دلان و

متکبران متمایز سازد. اینان با چشمانشان

می بینند، اما آنچه را که می بینند، درک نمی کنند.

ایشان عیسی را می بینند، لیکن درک نمی کنند که

او کیست. ایشان کلام خدا را با گوشه ایشان

می شنوند، اما آن را نمی فهمند. چنین افرادی از

پیش در دل خود از خدا روی گردانده اند و از قبل

خدا را انکار کرده اند. خدا از پیش ایشان را

خوانده است، اما آنان او را رد کرده اند. این افراد

که در بی ایمانی پافشاری می کنند، فرصت

آمزش را از دست داده اند. از آنجایی که مکرراً

خدا را رد کرده و از او سرپیچی نموده اند، خدا

ایشان را به حال خود رها کرده است (رومیان

۱: ۲۴-۲۶، ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین چشمان و دل روحانی چنین افرادی

بسته است و نمی توانند مثل های عیسی را درک

کنند، و گرنه بازگشت کرده، گناهان ایشان آموخته

می شد. اگر ایشان قادر به درک مثل ها می بودند،

توبه کرده، آمزش و نجات را به واسطه عیسی

بدست می آوردند.

خدا خود چشمان روحانی مردم را

۲۶- عیسی سعی نمی کرد که مردم را از درک کردن

باز دارد. به این دلیل نبود که با مثل تعلیم می داد. عیسی

از مثل استفاده می کرد تا نبوت اشعیا ۹:۶-۱۰ متحقق

شود. ایشان خواهند شنید اما نخواهند فهمید و هر آینه

خواهند نگریست اما درک نخواهند کرد. کلمه «تا» به

تحقق اشعیا نبی اشاره می کند و نه به دلیل تعلیم دادن با

مثل (متی ۱۳: ۱۴-۱۵ مشاهده شود).

۲-۱ عیسی بسیاری از مسائل را با مَثَل تعلیم می داد. مثل حکایت ساده ای است که حقیقتی روحانی را به تصویر می کشد. آنانی که درک روحانی دارند، مثل ها را درک می کنند؛ اما کسانی که فاقد این درک هستند، قادر به درک آنها نمی باشند.

۳-۹ مَثَلِ بَرَزْگَر حقایقی را در مورد موعظه کلام خدا بیان می دارد. کلام خدا همانند بذری است که در انواع مختلف زمین پاشیده می شود. در این مثل چهار نوع زمین ذکر شده است. این زمینها، انواع مردم هستند. سؤالی که به هنگام بررسی این مثل باید از خود بپرسیم، این است که «من جزو کدامیک از این چهار نوع زمین هستم؟» عیسی معنی مثل را در آیه های ۱۴-۲۰ شرح می دهد.

۱۰-۱۱ پس از آنکه عیسی مثل بَرَزْگَر را به پایان رساند و جمعیت مرخص شدند، دوازده شاگرد و برخی از ایمانداران دیگر به دور عیسی جمع شده، معنی این مثل را از او پرسیدند. عیسی به ایشان گفت: «به شما دانستن سِرِ ملکوت خدا عطا شده» یعنی به کسانی که دلی گشوده دارند و خدا را می طلبند. لیکن به آنانی که بیرونند - یعنی کسانی که دلشان سخت است و متکبرند، و آنانی که در پی خدا نیستند، درک سِرِ ملکوت خدا داده نشده است. ایشان نمی توانند آن را دریافت کنند. سِرِ ملکوت خدا نقشه نجات خدا توسط عیسی مسیح است. فقط آنانی که دلی فروتن، توبه کار و پر از ایمان دارند، می توانند این نجات را درک کرده، آن را دریافت کنند.

نمی‌بندد. او حقایق روحانی را از بشر پنهان نمی‌سازد. وی می‌خواهد که همگان درک کرده و همه نجات یابند (اول تیموتائوس ۲: ۳-۴). لیکن انسانها خود چشمانشان را بسته، از خدا رو می‌گردانند. ایشان فیض خدا را رد می‌کنند. به همین دلیل است که عیسی در متی ۱۲: ۱۳ چنین می‌فرماید: «هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد» (مرقس ۴: ۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). این یک حقیقت روحانی بسیار مهمی است. کسی که دائماً کلام خدا را رد می‌کند (یعنی کسی که ندارد)، به زودی توانایی ادراک آن را از دست خواهد داد. لیکن کسی که کلام خدا را دریافت کرده است (یعنی کسی که دارد)، درک روحانی بیشتری نیز دریافت خواهد داشت (متی ۲۵: ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی در متی ۱۳: ۱۴-۱۵ نبوت کامل را از اشعیا ۶: ۹-۱۰ نقل قول می‌کند، در حالیکه مرقس تنها بخشی از آن را در آیه ۱۲ ذکر می‌نماید. در متی ۱۳: ۱۵، گناه بشر به وضوح نشان داده شده است: «زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبدا به چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم» (یوحنا ۱۲: ۳۹-۴۰ مشاهده شود).

سپس عیسی در متی ۱۳: ۱۶-۱۷ به شاگردان خود می‌فرماید: «لیکن خوشایحال چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوشهای شما زیرا که می‌شنوند.» شاگردان برکت یافته بودند زیرا که خود عیسی را دیده و سخنانش را شنیده بودند. عیسی فرمود: «زیرا هر آینه به شما می‌گویم بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند» (متی ۱۳: ۱۷). انبیاء و عادلان عهدعتیق در انتظار دیدن مسیحای موعود بودند لیکن آنقدر زنده نماندند که او را ببینند.

۱۳-۱۴ عیسی در آیه‌های ۱۳-۲۰ در خلوت معنی مثل برزگر را برای پیروان خود شرح داد. **برزگر کلام را می‌کارد.** عیسی **برزگر**^{۲۷} است. کلام خدا شبیه به یک بذر است که هنگامی که در دل مردم کاشته می‌شود، حیات روحانی نوینی سربر می‌آورد. بدون این حیات روحانی نوین، شخص نمی‌تواند یک مسیحی حقیقی باشد (اول پطرس ۱: ۲۳ مشاهده شود). **۱۵** انواع زمین معرف مردم گوناگون می‌باشد. برخی از مردم شبیه به زمین سخت **کناره راه** می‌باشند. بذر بر سر راه می‌افتد، لیکن نمو نمی‌کند. چنین افرادی کلام را می‌شنوند، لیکن وارد دلشان نمی‌شود؛ و شیطان همچون پرنده‌ای، فوری می‌آید و کلام را می‌رباید. ایشان افرادی مانند فریسیان و کاتبان می‌باشند که مثل‌های عیسی را می‌شنوند لیکن آن را درک نمی‌کنند (آیه ۱۲). ایشان کسانی هستند که با دل‌های ناآماده موعظه‌ای را می‌شنوند، اما در مورد آنچه که شنیده‌اند، تعمق نکرده، دعا نمی‌کنند. عیسی فرمود: «**با حذر باشید که چه می‌شنوید**» (آیه ۲۴). باشد که ما همچون زمین سخت نباشیم. باشد که زمین را شخم بزنیم و بذر را بپذیریم و آن را با تعمق و دعا بیوشانیم. **۱۶-۱۷** زمین **سنگلاخ** خاک کم عمقی دارد؛ درست زیر این خاک کم عمق سنگهای سخت وجود دارد. بذر ابتدا نمو می‌کند. این نوع اشخاص در حال کلام را **به خوشی** می‌پذیرند. اینان هر اندیشه نوینی را مشتاقانه می‌پذیرند. شاید هم با پذیرفتن کلام خدا امیدوارند نفعی بدست آورند. برخی از افراد مسیحی می‌شوند تا کار یا بورس تحصیلی به دست آورند. برخی خواهان نجات سهل‌الوصول هستند - یعنی در جستجوی فیض ارزان قیمت می‌باشند. ایشان

۲۷- هر واعظ انجیل یک کشاورز یا «برزگر» است.

هر مسیحی نیز به واسطه شهادت شخصی خود، یک «برزگر» است.

در ابتدا ایمان می‌آورند. لیکن ایمانشان قوی نیست. ریشه ایمانشان به‌خاطر وجود سنگها، عمیقاً در خاک فرو نمی‌رود. لذا بلافاصله بعد از تابیدن آفتاب **صدمه یا زحمت** (یعنی جفاها)، گیاه نوشکفته - یعنی ایمان نو ایشان - خفه می‌شود و **در ساعت لغزش می‌خورند**. ایشان خواهان برکت خدا هستند، اما نمی‌خواهند بهای آن را بپردازند. ایشان درک نمی‌کنند که ظلم و جفادار انتظار تمام کسانی است که می‌خواهند عیسی را پیروی کنند (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). شاید هم وقتی آن منفعت مادی را که به آن امیدوار بودند، به‌دست نیاوردند، مأیوس و تلخ می‌شوند. بسیاری هستند که مدت کوتاهی دوام می‌آورند، لیکن تا به آخر پایدار نمی‌مانند. چنین افرادی نجات نخواهند یافت (مرقس ۱۳: ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

تجربه‌ها و سختی‌ها ایمان برخی از مسیحیان را محکم می‌سازد، لیکن ایمان برخی دیگر را متزلزل می‌کند. ما برای رشد و نمو، به خورشید نیاز داریم، اما اگر ریشه‌ای نداشته باشیم، همان خورشید ما را می‌کشد. سختیها و تجربه‌ها ایمان ما را می‌آزمایند (یعقوب ۱: ۲-۳؛ اول پطرس ۱: ۶-۷). آنها مسیحیان حقیقی را از مسیحیان کاذب جدا می‌سازد (متی ۲۴: ۷-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۸-۱۹ خاک مملو از خار خاک بسیار خوبی است چرا که سخت و سنگلاخ نیست. عمیق و بارور است. بذری که در این زمین می‌افتد، به‌خوبی نمو می‌کند. این زمین معرف مردمی است که کلام خدا را دریافت کرده، به آن عمیقاً ایمان داشته، و زندگی مسیحی خود را بخوبی آغاز می‌کنند (غلاطیان ۵: ۷). لیکن در این خاک خوب، خارهایی نیز یافت می‌شود که عبارتند از **اندیشه‌های دنیوی**، **غرور دولت و هوس چیزهای دیگر**. این چیزها سریع‌تر از کلام خدا رشد می‌کنند و خیلی زود

به زندگی روحانی مسیحی لطمه می‌زنند. زندگی روحانی مسیحی شاید خفه نشود، اما **بی‌ثمر** می‌گردد. خدا با شاخه‌های بی‌ثمر چه می‌کند؟ آنها را قطع کرده، به‌درون آتش می‌افکند (یوحنا ۱۵: ۲، ۶). بسیاری از مسیحیان، راه را خیلی خوب شروع می‌کنند، لیکن به‌خاطر این اندیشه‌ها و هوسها از راه باز می‌ایستند. مواظب باشیم که زمین دل ما، پر از خار نباشد!

۲۰ اما کشاورز بیهوده بذر نمی‌کارد. درست است که در برخی جاها کلام خدا ثمری به بار نمی‌آورد، لیکن در جاهای دیگر میوه ببار می‌آورد. خدا می‌فرماید: **«... همچنانکه کلام من که از دهانم صادر می‌گردد، نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت، بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید»** (اشعیا ۵۵: ۱۱). هرگاه که کلام خدا را موعظه می‌کنیم، از بخشی از مزرعه، حصادی به‌دست خواهیم آورد. خاک خوب خاکی است که میوه ببار می‌آورد. عیسی نمی‌گوید که در خاک خوب سنگ و خار وجود ندارد. مقصود او این است که این خاک میوه به‌بار می‌آورد. برخی از ما بیش از دیگران ثمر می‌دهیم؛ اما مهم این است که همه ما بر طبق فیضی که خدا به ما داده است، میوه بیاوریم. بیایید به کمک خدا تا آنجا که می‌توانیم، سنگها و خارها را بزداییم.

چه میوه‌ای باید ببار آوریم؟ ابتدا باید ثمره روح‌القدس را ظاهر سازیم (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ مشاهده شود). درست است که این میوه روح است و نه میوه ما، اما حتی در اینصورت هم باید خاک را برای رشد آن مهیا کنیم و آن را آبیاری نماییم. ثانیاً ما نیز باید بذر بکاریم و بدینسان مسیحیان جدیدی را پدید آوریم. مسیحیان جدید نیز میوه هستند. بر طبق میوه‌ای که بار می‌آوریم، خدا را جلال می‌دهیم (یوحنا ۸: ۱۵).

بطور خلاصه باید از این مثل دریابیم که دل انسان شبیه خاک است و در این خاک سنگ و

داده شود (آیه ۲۵). به او ادراک بیشتر (متی ۱۳:۱۲)، شادی و قدرت بیشتر، ایمان بیشتر، حیات بیشتر داده خواهد شد. لیکن **هر که ایمان ندارد**، حتی آنچه که دارد از او گرفته خواهد شد. وی همانند زمین سر راه است که بذر در آن ریخته می‌شود، لیکن نمو نمی‌کند و شریر آن را می‌رباید.

اگر از عطای ایمان و دیگر عطایایی که خدا به ما داده است استفاده نکنیم، آنها را از دست خواهیم داد (متی ۲۴:۲۵-۳۰). اگر پاهای خود را بکار نگیریم، بزودی قدرت راه رفتن نیز نخواهیم داشت. آنچه که در مورد جسم ما صادق است، در مورد زندگی روحانی‌مان نیز صادق می‌کند. بنابراین، باشد که گوشه‌های خود را بکار برده (آیه ۲۳) و برحذر باشیم که چه می‌شنویم!

مثل رشد بذر (۴:۲۶-۲۹)

۲۶-۲۹ در این مثل عیسی ملکوت خدا را به یک حصاد تشبیه می‌کند. شخصی یعنی مسیح **تخم بر زمین می‌افشاند**. سپس بذر خود به خود رشد و نمو می‌کند، با قدرت خدا. هیچ کس نمی‌تواند بگوید: «محصول را من به وجود آوردم». سهم انسان کاشتن، آبیاری و درو است. رشد و نمو از خدا است (اول قرن‌تین ۶:۳-۷ مشاهده شود).

مثل دانه خردل (۴:۳۰-۳۴)

(متی ۱۳:۳۱-۳۲؛ لوقا ۱۸:۱۳-۱۹) **۳۰-۳۲** ملکوت خدا در آغاز مانند دانه خردل، کوچک است. هنگامی که عیسی موعظه انجیل را آغاز کرد، تنها تعداد اندکی شنیدند و ایمان آوردند. اکثریت او را رد کردند. ایشان او را استهزاء کرده، کشتند. شاگردانش گریختند. لیکن ببینید که چه اتفاقی افتاد. با قدرت روح القدس، از آن بذر کوچک، کلیسای عظیمی به وجود آمد، رشد کرد و در تمامی کشورهای جهان منتشر

خار یافت می‌شود. این خارها - یعنی طمع، هوسهای شریانه، خشم، تهمت، حسادت - خیلی سریع رشد می‌کنند. بنابراین، برای اینکه زندگی روحانی جدید ما نمو کند، ضروری است که «خاک» مادر شرایط خوبی حفظ شود. باید با مطالعه کتاب مقدس و دعا و مشارکت با ایمانداران آبیاری شود و خارها به محض ظاهر شدن زدوده شوند. در غیر این صورت زندگی روحانی نوین ما خفه خواهد شد.

چراغی بر روی چراغدان (۴:۲۱-۲۵)

(متی ۵:۱۵؛ ۷:۲؛ ۱۰:۲۶؛ ۱۳:۱۲؛ ۲۵:۲۹؛ لوقا ۸:۱۶-۱۸؛ ۱۱:۳۳؛ ۱۲:۱۲؛ ۱۹:۲۶) **۲۱-۲۳** آیا چراغ را می‌آورند تا زیر پیمانه‌ای یا تختی... بگذارند؟ چراغ در اینجا مسیح یا کلامش می‌باشد (یوحنا ۸:۱۲). آمدن مسیح ابتدا مخفی نگاه داشته شد. وی ارواح پلید را قدغن می‌کرد که نگویند او کیست (مرقس ۳:۱۱-۱۲). وی با مثل سخن می‌گفت و همه آن را درک نمی‌کردند. لیکن در آخر مسیح کاملاً آشکار خواهد شد (متی ۱۰:۲۶-۲۷ مشاهده شود). اکنون همه مسیح را نمی‌پذیرند، لیکن روزی فرا خواهد رسید که همه مقام او را به عنوان خداوند تصدیق خواهند کرد (فیلیپیان ۲:۹-۱۱ مشاهده شود). در آن روز چراغ او بر روی چراغدان گذاشته خواهد شد.

۲۴-۲۵ با حذر باشید که چه می‌شنوید. برحذر باشید و ایمان داشته باشید. **به هر میزانی که وزن کنید - یعنی بر طبق ایمانی که به کار می‌بندید - به شما پیموده خواهد شد**. هر چه ایمان‌تان زیاده‌تر باشد، به همان نسبت هم دریافت خواهید کرد - یعنی زندگی نوین، شادی، قدرت را - **و حتی افزون بر آن**، یعنی زندگی جاوید در آسمان. **هر که دارد - یعنی هر که ایمان دارد - به او**

شد. ملکوت خدا اینچنین است!

۳۳-۳۴ بدین طریق عیسی به مردم به قدری که استطاعت شنیدن داشتند (یعنی تا آنجا که می توانستند درک کنند)، با مثل تعلیم می داد (آیه ۳۳). مردم چیزهای روحانی را نمی توانند به یکباره درک کنند. لازم است که ابتدا یک مثال یا مثل ساده ای بشنوند. سپس هنگامی که دلشان را گشودند، به تدریج بیشتر درک خواهند کرد (متی ۱۳: ۳۴-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

با اینحال، مسیح همه چیز را برای شاگردانش و دیگر پیروان خود توضیح می داد. ایشان دلشان را گشوده بودند و آماده آموختن بیشتر بودند. مهم ترین کار عیسی، تربیت این شاگردان برای تبدیل شدن به معلم و به صیاد مردم بود (مرقس ۱: ۱۷).

عیسی طوفان را آرام می کند (۴: ۳۵-۴۱)

(متی ۲۳: ۲۷؛ لوقا ۸: ۲۵-۲۶)

۳۵-۳۶ عیسی تمام روز از داخل کشتی، به تعلیم مردم مشغول بود. او مطمئناً خسته بود. لذا شاگردانش او را همانطوری که بود - یعنی در کشتی - به آنسوی دریاچه جلیل بردند. **۳۷-۳۸** در میانه دریا، ناگهان طوفانی عظیم از باد پدید آمد. چنین بادهایی معمولاً در دریاچه جلیل پدید می آید. کشتی دستخوش امواج شد و آب به درون کشتی نفوذ کرد، طوری که کشتی داشت در آب فرو می رفت. با وجود اینکه برخی از شاگردان ماهیگیران ورزیده ای بودند، با اینحال ترس بر آنان چیره شده بود.

در چنین شرایطی عیسی در خواب بود. شاگردان کمی از دست او برآشفتمند. در حالیکه او را بیدار می کردند، گفتند: «ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟»

۳۹ عیسی، پسر خدا، کنترل کامل تمامی قدرت های طبیعت را در دست داشت. مرقس

قبلاً قدرت او را بر بیماری و بر ارواح پلید توصیف کرده بود. اکنون شاهد اقتدار کامل او بر نیروهای طبیعت هستیم. با کلام او باد متوقف شد.

۴۰-۴۱ آنگاه عیسی شاگردانش را به خاطر ایمان ضعیفشان سرزنش کرد: «چون است که هنوز ایمان ندارید؟» و ایشان بین خود سؤال کردند: «این کیست؟» حتی شاگردان نیز درک کاملی از شخصیت واقعی او نداشتند. ایشان گام به گام می آموختند.

در شرحی که متی از این واقعه به دست می دهد، عیسی ابتدا شاگردانش را سرزنش می کند، سپس طوفان را آرام می سازد. گزارش متی و مرقس هر دو صحیح هستند. عیسی شاگردانش را هم پیش از آرام کردن طوفان سرزنش کرد، هم بعد از آن. هنگامی که چهار انجیل را با هم مقایسه می کنیم، باید به خاطر داشته باشیم که هر نویسنده گزارشی کامل از هر واقعه را ننوشته است. وقتی که چهار انجیل را با هم مطالعه می کنیم، می توانیم توصیف کامل تری از یک رویداد را به دست آوریم.

باب ۵

شفای مرد دیوزده (۵: ۱-۲۰)

(متی ۲۸: ۳۴؛ لوقا ۸: ۲۶-۳۹)

۱ عیسی و شاگردانش بار دیگر از دریا - یعنی دریاچه جلیل - عبور کرده به سرزمین جدریان رسیدند. متی در گزارش خود از این واقعه، دو مرد دیوزده را ذکر می کند (متی ۲۸: ۲۸)، اما مرقس تنها در مورد یکی از آنها می نویسد (مرقس ۴: ۴۰-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲-۸ در اینجا نیز بار دیگر روح پلید عیسی را می شناسد (مرقس ۱: ۲۳-۲۴ مشاهده شود). روح گفت: «مرا با توجه کار است؟» (یعنی از من چه می خواهی؟) (آیه ۷). روح پلید یقیناً نمی خواست که هیچ کاری با عیسی داشته

باشد! او از عیسی استدعا کرد که وی را عذاب ندهد، یعنی او را از مرد بیرون نراند.

به خاطر بسیاری که تشخیص و اعتراف مقام عیسی به تنهایی کافی نیست؛ شیاطین نیز می‌دانند و اقرار می‌کنند که عیسی پسر خدا است. ما نه تنها باید او را بشناسیم، بلکه باید او را دوست داشته باشیم و از او اطاعت کنیم (یعقوب ۱۸:۲-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۹-۱۰ نام آن روح پلید لجئون بود؛ این کلمه‌ای است لاتینی^{۲۸} به معنی لشکری شش هزار نفره. آن مرد فقط یک دیو نداشت، بلکه دیوهای بسیاری او را تسخیر کرده بودند! دیو از عیسی التماس کرد که وی را از آن سرزمین بیرون نراند. بر طبق گزارش لوقا از این واقعه، دیوها تقاضا کردند که به **هاویه** فرستاده نشوند (لوقا ۸:۳۱). هاویه جایی بود که در آن ارواح پلید اسیر بودند (مکاشفه ۹:۱-۲؛ ۲۰:۲-۳). دیوها می‌دانستند که عیسی ایشان را تنبیه خواهد کرد، لذا خواهش کردند که مجازاتشان سخت نباشد. بدترین مجازاتی که دیوها می‌توانند دریافت کنند، این است که به **هاویه** فرستاده شوند، جایی که جسمی برای زیستن در آن وجود ندارد.

۱۱-۱۲ از آنجایی که دیوها نمی‌توانند به راحتی بیرون از یک موجود زنده زندگی کنند، خواهش کردند که وارد گرازیایی شوند که در آن نزدیکی می‌چریدند.

۱۳ خوکها هنگامی که دیوها واردشان شدند، وحشی شده، از بلندی به درون آب جستند. صاحب خوکها متحمل زیان بزرگی شد. لیکن دو نکته از این واقعه روشن می‌شود. اولاً یک انسان در نظر خدا ارزشمندتر از تعداد زیادی گراز است. گله‌ای متشکل از دو هزار گراز از دست رفت لیکن در همان حال یک مرد دیوزده کاملاً شفا یافت. ثانیاً از این واقعه در می‌یابیم که عیسی قدرت عظیمی دارد. او نه تنها قدرت دارد شفا دهد، بلکه قدرت نابود

کردن را نیز دارد.

۱۴-۱۵ هنگامی که مردم شهر آمدند تا ماجرا را به چشم خود ببینند، دیدند که عیسی به همراه مرد دیوزده که شفا یافته بود نشسته است. با دیدن تمام این ماجراها ترس بر ایشان مستولی شد. ایشان به حضور خدا آمده بودند و قدرت مهیب او را احساس کرده بودند. افراد بی‌ایمان هنگامی که به حضور خدا می‌آیند، دچار ترس می‌شوند.

۱۶-۱۷ سپس مردم شهر از عیسی خواستند که محل را ترک کند. آنها دیگر نمی‌خواستند که حیواناتشان نابود شود. ایشان برای خوکها بیشتر ارزش قائل بودند تا برای عیسی، پسر خدا.

۱۸-۲۰ عیسی آنها را ترک گفت؛ او هیچگاه در جایی که مورد قبول نیست، نمی‌ماند. مردی که شفا یافته بود، خواست که او را همراهی کند، لیکن عیسی وی را نزد خانواده و همسایگانش در **دیکاپولس**^{۲۹} باز فرستاد تا در میان آنان شاهی بر بزرگی و محبت خدا باشد (آیه ۲۰). همه مسیحیان این دعوت را ندارند که خانه‌هایشان را ترک بگویند و به دوردست‌ها بروند. اما همه این دعوت را دارند که در خانه و شهر خود شاهد بر نجات و رحمت عیسی باشند و به این وسیله او را خدمت کنند. اولین جایی که باید بر مسیح شهادت دهیم، خانه و خانواده خودمان است.

دختر مرده و زن بیمار (۵: ۲۱-۴۳)

(متی ۹: ۱۸-۲۶؛ لوقا ۸: ۴۰-۵۶)

۲۱-۲۴ عیسی پس از آنکه مرد دیوزده را

^{۲۸} - لاتین زبان عمده امپراطوری روم بود. امروزه

زبان لاتین بعنوان یک زبان زنده صحبت نمی‌شود.

^{۲۹} - دیکاپولس به معنی «ده شهر» است. بنابراین

مرد شفا یافته در ده شهری که نزدیک خانه‌اش در سمت شرقی دریای جلیل بودند بر عیسی شهادت داد.

شفا داد، آن ناحیه را ترک گفت (آیه ۱۷) و به آن سوی دریاچه رفت. عیسی در محلی که مقدم او را گرامی نمی‌شمردند، نمی‌ماند. **یکی از روسای کنیسه** یعنی یکی از رهبران یهود به نام یایروس، نزد عیسی آمد و از او تقاضا کرد که بیاید و دخترش را شفا دهد. او عرض کرد: **«دخترم در حال مرگ است»**^{۳۰}.

۲۵-۲۹ در راه خانه یایروس، زنی که مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود، در میان جمعیت به دنبال عیسی می‌آمد. هر زنی با چنین بیماری از نظر یهودیان نجس شمرده می‌شد (لاویان ۱۵: ۲۵). بنابراین **از عقب او آمده** (آیه ۲۷) فکر می‌کرد که فقط با لمس ردایش شفا خواهد یافت (مرقس ۵: ۲۶؛ اعمال ۱۵: ۱۵؛ ۱۲: ۱۹ مشاهده شود). هنگامی که ردای او را لمس کرد، به یکباره شفا یافت. مدت دوازده سال پزشکان سعی کرده بودند که او را شفا دهند، لیکن نتوانسته بودند. وی هر چه را که داشت، صرف نموده بود. اکنون بعد از لمس ردای عیسی کاملاً شفا یافته بود. قدرت شفابخش در لباسهای عیسی نبود، بلکه در خود وی بود. مرقس چنین می‌نویسد: **«فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از او صادر گشته»** (آیه ۳۰). زن تنها به واسطه تماس با یک چیز جادویی مانند جامه عیسی شفا نیافت؛ قدرت عیسی که از ورای ایمان او عمل کرد، او را شفا بخشید (آیه ۳۴). جمعیتی انبوه گرد عیسی جمع شده بودند، اما هیچیک فیضی خاص از حضورش نبرد. فقط آنهایی از محضر عیسی فیض و برکت می‌بردند که او را مولای خود بسازند و سکان کشتی زندگی خود را کودک‌وار به دستهای پرتوان او بسپارند.

۳۰-۳۱ شاگردان حیرت کردند که چرا عیسی می‌پرسد که چه کسی او را لمس کرده است. در آنجا نه فقط یک نفر، بلکه همه بر او فشار می‌آوردند و او را لمس می‌کردند!

۳۲-۳۴ لیکن عیسی در جستجوی

شخصی بود که او را لمس کرده است. وی می‌خواست که زن جلو بیاید و خود را معرفی کند، طوری که همه شاهد بزرگی لطف و رحمت خدا باشند. ایمان تنها، بدون عیسی، ایمانی است کور. از سوی دیگر، بدون ایمان ما عیسی نمی‌تواند به ما کمک کند. برای اینکه شفا و نجات بیابیم، هم قدرت عیسی ضروری است، هم ایمان ما به او.

۳۵-۳۶ زن مبتلا به استحاضه (خونریزی) در حرکت جمعیت، وقفه‌ای بوجود آورد. در این فاصله، دختر یایروس مرد. اما عیسی به یایروس فرمود: **«...ایمان آور و بس»**^{۳۱}. یا به عبارت دیگر، «با ایمان نزد من آمدی؟ ایمانت را متوقف مساز! همچنان ایمان داشته باش».

۳۷-۳۹ در خانه یایروس بلوایی بر پا بود. در آن روزگار، به هنگام مرگ کسی یا به هنگام احتضار، نوحه‌گران حرفه‌ای را صدا می‌کردند، همانطور که مطربان را برای مراسم عروسی فرا می‌خواندند. مرد ثروتمندی همچون یایروس، می‌توانست نوحه‌گران بسیاری را احضار کند. احتمالاً این نوحه‌گران پیش از آنکه یایروس به جستجوی عیسی برود، احضار شده بودند.

اما عیسی به ایشان فرمود: **«دختر نمرده بلکه در خواب است»**. عیسی قبلاً آن دختر را از مرگ نجات داده بود. دختر واقعاً مرده بود (لوقا ۸: ۵۳). لوقا در گزارش خود از این واقعه می‌گوید روح او برگشت (لوقا ۸: ۵۵)؛ این به آن معنی است که طفل مرده بود.

۴۰ وقتی عیسی گفت که دختر نمرده است،

۳۰- بر طبق متی ۱۸: ۹ یایروس به عیسی گفت:

«دخترم مرده است». در نظر یایروس، دختر مرده بود. تنها عیسی می‌توانست او را به زندگی بازگرداند.

۳۱- در متن یونانی، مفهوم این کلمات چنین است:

«ایمان خود را همچنان حفظ کن».

موعود است، به فکر این می افتادند که او را پادشاه خود سازند (مرقس ۸: ۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود). او نیامده بود که پادشاهی زمینی گردد، بلکه تا رنج برده، بمیرد. ملکوت و فرمانروایی او، ملکوتی روحانی بود.

باب ۶

نبی بی حرمت (۶: ۱-۶)

(متی ۱۳: ۵۳-۵۸)

۱ عیسی سپس به **وطن خویش** ناصره و دهکده‌های^{۳۳} اطراف آن رفت. مردم آنجا قبلاً او را رد کرده بودند (لوقا ۴: ۱۶، ۲۸-۳۰)، لیکن اکنون او می‌خواست که به ایشان فرصت دیگری بدهد.

۲-۳ ابتدا مردم ناصره از تعالیم عیسی دچار حیرت شدند. وی با اقتدار تعلیم می‌داد (متی ۷: ۲۸-۲۹). ایشان از **حکمت و معجزات** او متحیر شدند. عیسی شباهتی به دیگر معلمینی نداشت که تا کنون دیده بودند.

اما بعد چه اتفاقی افتاد؟ مردم پی بردند که عیسی از دهکده خودشان بوده است. او را وقتی که پسر بچه‌ای بود به یاد آوردند. او چون یکی از خودشان بود، نسبت به او حسادت ورزیدند و از او خشمگین شدند؛ آنها از **اولغزش خوردند**؛ شاید به یکدیگر می‌گفتند: «مگر این کیست که

۳۲- عیسی معمولاً بعد از انجام یک معجزه همین دستور را می‌داد (مرقس ۱: ۴۳-۴۴؛ ۳: ۱۲؛ ۷: ۳۶). وی به مرد دیو زده گفت که شفای خود را با خانواده‌اش در میان بگذارد، لیکن به دیگران چیزی نگوید (مرقس ۵: ۱۹).

۳۳- بسیاری از محققین کتاب مقدس بر این باورند که این بازدید از ناصره همانی نیست که در لوقا ۴: ۱۶-۳۰ توصیف شده است. به عقیده ایشان، سفر ذکر شده توسط لوقا، یکسال پیش از آن رخ داده است. اما برای اطلاع از نقطه نظر مخالف، به لوقا ۴: ۱۶-۱۷ و تفسیر آن مراجعه کنید.

نوحه‌گران خندیدند. چه نوحه‌گرانی! یک لحظه گریه و لحظه بعد خنده! گویا دوست نداشتند طفل بیچاره زنده بماند، چون در اینصورت دیگر نیازی به ماتم و نوحه‌گری نخواهد بود؛ آنها درآمدشان را از دست می‌دادند.

۴۱-۴۲ بعد از بیرون کردن نوحه‌گران، عیسی دختر را به زندگی بازگرداند. عیسی بر دیوها، بیماری و حتی باد قدرت خود را نشان داده بود (مرقس ۴: ۳۹). اکنون می‌بینیم که او بر مرگ نیز قدرت خود را ظاهر می‌کند. حتی مردگان نیز در دستان توانمند عیسی هستند. صدای عیسی به ایشان می‌رسد. برای ایمانداران مرگ همانند خواب است (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۴). شاید از این حکایت بتوانیم این برداشت را بکنیم که عیسی به کودکان و نوزادانی که پیش از یافتن فرصت برای ایمان آوردن، می‌میرند، توجه دارد.

پطرس یقیناً از مشاهده عیسی در این لحظات، چیزهایی آموخت. بعدها پطرس زنی به نام طابیتا را زنده کرد (اعمال ۹: ۳۶-۴۳). عیسی فرمود: «... هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد» (یوحنا ۱۴: ۱۲).

۴۳ عیسی دستور اکید داد که کسی را از این واقعه خبر ندهند^{۳۴}. در وهله اول دلیلی نداشت که انبوه نوحه‌گران بیرون خانه از موضوع مطلع شوند، چرا که در اینصورت فقط استهزاء کرده، می‌گفتند که کودک از آغاز نمرده بود. ثانیاً وی نمی‌خواست که به عنوان یک معجزه‌گر شهرت یابد، چرا که در اینصورت مردم توجهی به پیامش نمی‌کردند. هدف عمده او تعلیم در مورد ملکوت خدا و نشان دادن راه نجات بود (متی ۲: ۱۷-۱۹؛ مرقس ۱: ۳۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

دلیل سوم برای این که عیسی نمی‌خواست خبر این معجزه در همه جا منتشر شود، این بود که در اینصورت مردم با آگاهی از اینکه او مسیح

به ما اینطور تعلیم می‌دهد؟ او که همان پسر نجار است!»

۴ چنین احساس بدی به بسیاری از انسانها دست می‌دهد. وقتی می‌بینیم که کسی که از شهر ما بوده، مشهور می‌شود و بر می‌گردد و به ما تعلیم می‌دهد، زیاد خوشحال نمی‌شویم. از روی حسادت با او مخالفت می‌کنیم و برای او احترامی قائل نمی‌شویم. اما اگر همان شخص به جایی برود که کسی او را نشناسد، قطعاً احترامش بالاتر خواهد بود.

۵-۶ عیسی در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود. عیسی تمامی قدرت را در اختیار داشت؛ اما در میان مردمی که ایمان ندارند، کاری نمی‌کند. وی به شاگردانش آموزش داد که اگر مردم دهکده‌ای ایشان را رد کنند، باید به جای دیگری بروند (آیه ۱۱). به همان طریق مسیح در دل کسی که ایمان ندارد، کار نخواهد کرد. اگر بخواهیم قدرت مسیح را در اجتماع خود و در زندگی شخصی مان تجربه کنیم، باید ایمان داشته باشیم.

عیسی دوازده شاگرد را می‌فرستد (۷:۶-۱۳)

(متی ۹:۱۰-۱۵؛ لوقا ۹:۱-۶)

۷ این واقعه، مربوط به نخستین باری است که عیسی دوازده شاگرد را تنها اعزام می‌دارد. شاگردان از این تجربه درمی‌یابند که حتی هنگامی که عیسی با ایشان نیست، از اقتدار و قدرت او بر ارواح پلید و هر نوع مرضی برخوردار هستند (متی ۱:۱۰، ۸؛ لوقا ۹:۱). مرقس در اینجا می‌گوید که عیسی ایشان را جفت جفت فرستاد. هرگاه که میسر باشد، چه خوب است که واعظان و خادمان مسیحی جفت جفت سفر کنند (لوقا ۱:۱۰؛ اعمال ۱۳:۲-۳؛ ۴۰:۱۵).

۸-۹ شاگردان همچنین فراگرفتند که خدا تمامی مایحتاجشان را مهیا خواهد کرد. عیسی

به ایشان گفت که نان^{۳۴}، کیسه^{۳۵} و پول با خود برندارند (متی ۹:۱۰-۱۰؛ مشاهده شود). کسانی که برایشان موعظه می‌کردند و آنان را شفا می‌دادند، خوراک و سرپناهمان را نیز تأمین می‌کردند. در متی ۱۰:۱۰، عیسی فرمود که مزدور مستحق خوراک خود است (اول قرن‌تین ۱۴:۹؛ اول تیموتائوس ۱۸:۵؛ مشاهده شود).

مطابق گزارش مرقس، شاگردان اجازه داشتند که عصا (آیه ۸) و موزه (کفش - آیه ۹) بردارند. اما بر طبق متی ۱۰:۱۰، عیسی به شاگردانش حکم کرد که عصا بردارند و موزه به پا نکنند. اکثر دانشمندان کتاب مقدس عقیده دارند که عیسی برای انواع مختلف سفر، تعلیم متفاوتی داده است. کفش و عصا برای مسیرهای طولانی، سنگلاخی و کوهستانی ضروری بود. منظور عیسی این بود که شاگردان فقط می‌بایست آنچه را که ضروری بود بردارند، و برای چیزهای دیگر می‌بایست به خدا تکیه کنند.

۱۰ هنگامی که شاگردان وارد شهری می‌شدند، ابتدا می‌بایست شخص لایقی را بیابند (متی ۱۱:۱۰)؛ یعنی شخص درستکار و خداترسی که ایشان و پیامشان را بپذیرد. هنگامی که چنین شخصی را یافتند، باید تا زمان ترک شهر در خانه او بمانند. ایشان نمی‌بایست به خاطر رفاه بیشتر، از خانه‌ای به خانه دیگر بروند، چرا که این توهینی به میزبان اول می‌شد. طبق متی ۱۲:۱۰-۱۳، ایشان می‌بایست به خانه لایق سلام بکنند، یعنی می‌بایست برکت سلامتی را بر آن خانه^{۳۶} بطلبند. ایشان

۳۴- نان خوراک عمده کشورهای خاورمیانه است.

در این متن به معنی هر نوع غذایی است.

۳۵- کیسه ممکن است کیسه گدایی یا کیسه‌ای برای حمل توشه باشد.

۳۶- سلام رایج در میان یهودیان، این جمله بود: «سلامتی بر تو باد».

مشاهده شود).

بسیاری چنین سؤال می‌کنند: چرا امروزه شاگردان مسیح این نوع قدرت را برای شفای بیماران و اخراج دیوها ندارند؟ بسیاری از محققین کتاب مقدس چنین پاسخ می‌دهند که در دوره عهد جدید نیاز خاصی به معجزه بود تا به مردم ثابت شود که عیسی به راستی نجات‌دهنده و پسر خدا بوده و ملکوت خدا واقعاً به میان انسانها آمده است. همچنین بسیاری از معجزات شاگردان نخستین، نقش مهمی در استقرار کلیسا داشت. این محققین کتاب مقدس می‌گویند که در عصر حاضر چنین نیاز بزرگی به معجزه وجود ندارد. اما سایر مسیحیان می‌گویند که در عصر ما در نقاط مختلف جهان معجزات بسیاری صورت می‌پذیرد. به عقیده ایشان، مسیح آمده است که به خادمینش امروزه نیز همان قدرتی را بدهد که به نخستین شاگردانش داد (یوحنا ۱۴:۱۲). هر دو این پاسخها می‌تواند صحیح باشد. اما باید یک چیز را به‌خاطر داشته باشیم: مهم‌ترین معجزه توبه و تولد دوباره و روحانی انسان گناهکار است. هدایت انسان بسوی مسیح بزرگترین کاری است که خدا انجام آن را بر عهده ما گذاشته است.

قتل یحیی تعمید دهنده (۱۴:۶-۲۹)

(متی ۱۴:۱-۱۲؛ لوقا ۷:۹-۹)

۱۴-۱۵ مرقس می‌گوید که هیروдіس پادشاه «شنید»؛ یعنی او شهرت عیسی را شنید. این هیروдіس، پسر هیروдіس کبیر بود که در متی باب ۲ ذکر شده است. از سوی امپراطور روم این اقتدار به هیروдіس داده شده بود که بر جلیل حکومت کند. او در مورد عیسی نگران بود زیرا که عیسی به‌دلیل معجزاتش در جلیل، مشهورتر از خود هیروдіس شده بود. در دوره عهد جدید، مردم عقیده داشتند که روح یک مرده قدرتی بیش از خود شخص

می‌بایست سلامتی خدا را به آن خانه ببرند. اما اگر خانه لایق نبود، سلام ایشان به ایشان برمی‌گشت. بر چنین خانه‌ای سلامتی خدا نمی‌ماند (لوقا ۱۰:۵-۷ مشاهده شود).

۱۱ هر خانه یا شهری که پیام شاگردان را نمی‌پذیرفت و مقدمشان را گرامی نمی‌شمرد، «نالایق» بود. شاگردان می‌بایست از چنین خانه یا شهری، **خاک پایایشان** را بیفشانند. این نشانه محکومیت آن مکان نالایق بود (اعمال ۱۳:۵۱). طبق متی ۱۵:۱۰ چنین شهری مجازاتی سخت‌تر از مجازات شهرهای سدوم و عموره انتظارشان را می‌کشید؛ این دو شهر را خدا با آتش و گوگرد ویران ساخت (پیدایش ۱۹:۱-۲۹). مردم سدوم و عموره با دو فرشته خدا بدرفتاری کردند. اما شهرهایی که شاگردان مسیح را رد می‌کردند، خود مسیح یعنی پسر خدا را رد می‌کردند. بنابراین مجازات ایشان عظیم‌تر می‌بود (لوقا ۱۰:۸-۱۲ مشاهده شود). امروز نیز هنگامی که از محلی به محل دیگری سفر می‌کنیم و کلام خدا را موعظه می‌نماییم، همان چیزی که برای آن شاگردان صادق بود، برای ما نیز صدق می‌کند. کسانی که کلام ما را رد می‌کنند، مسیح را رد می‌کنند. ایشان فرصت نجات را از دست می‌دهند. اما کسانی که کلام ما را می‌پذیرند، مقبول مسیح واقع شده، وارد خانواده الهی او می‌گردند و نجات را دریافت می‌کنند.

۱۲-۱۳ شاگردان روانه شدند و همان کارهایی را به انجام رساندند که مسیح خودش انجام می‌داد. موعظه ایشان این بود که مردم **توبه کنند** (مرقس ۱:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). آنان بیماران را شفا دادند و دیوها را اخراج کردند (لوقا ۹:۶). مرقس می‌گوید که ایشان بیماران را با مالیدن روغن تدهین کردند و شفا دادند. تدهین بیماران با روغن در زمان عیسی یک رسم بود و به‌عنوان نوعی مداوای دارویی تلقی می‌شد (لوقا ۱۰:۳۴؛ یعقوب ۵:۱۴ و تفسیر آنها

هیرودیس از یحیی در برابر توطئه‌های هیرودیا محافظت می‌کرد.

مرقس می‌گوید که هیرودیس سخن یحیی را به **خوشی اصغامی نمود** (یعنی می‌شنید). اما با وجود شنیدن، وی هرگز قلب خود را تسلیم پیام یحیی ننمود. او کلام خدا را که از زبان یحیی بیان می‌شد، رد کرد. هیرودیس خوب می‌شنید اما خوب عمل نمی‌کرد (یعقوب ۲۳:۱ مشاهده شود). شنیدن کافی نیست. سرانجام روزی فرارسید که هیرودیس مجبور شد این بزرگترین نبی از میان انبیا را به قتل رساند (آیه ۲۷).

۲۱-۲۹ مرقس در اینجا مرگ یحیی تعمید دهنده را شرح می‌دهد.

عیسی به پنج هزار نفر خوراک می‌دهد (۳۰:۶-۴۴)

(متی ۱۴:۱۳-۲۱؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶:۱-۱۵)

۳۰-۳۴ دوازده شاگرد (یعنی رسولان) از مأموریت بازگشتند و گزارش سفر خود را به عیسی دادند. سپس چون خسته بودند، با کشتی به آن سوی دریاچه جلیل رفتند، به امید آنکه مکان خلوتی بیابند.^{۳۷} اما انبوه جمعیت که عزیمت ایشان را دیدند، ساحل را دور زده، در انتظار ایشان نشستند تا به آن سمت برسند. اما عیسی اظهار خستگی نکرد؛ او جمعیت را از خود نرانند. مردم **چون گوسفندان بی‌شبان**

۳۷- در متی ۱۳:۱۴ دلیل دیگری قید شده برای اینکه عیسی خواهان یافتن مکانی خلوت بود. عیسی دریافته بود که هیرودیس مطالبی را در مورد او شنیده، فکر می‌کرد که او یحیی تعمید دهنده است (مرقس ۱۶:۶). بنابراین هیرودیس یقیناً سعی می‌کرد که عیسی را اسیر کرده، احتمالاً او را بکشد. اما عیسی هنوز کار زیادی برای انجام دادن داشت. زمان او برای مردن هنوز فرا نرسیده بود. بنابراین به سمت دیگر دریاچه جلیل که در قلمرو هیرودیس نبود عزیمت کرد.

به‌هنگام زنده بودنش دارد. بنابراین بعضی گمان می‌کردند که عیسای معجزه‌گر باید همان یحیی تعمیددهنده باشد که از مردگان برخاسته است. یحیی در طول زندگی‌اش معجزه‌ای انجام نداد (یسوحنا ۴۱:۱۰)؛ بنابراین، این عده گمان می‌بردند که یحیی زنده شده و به همین سبب می‌تواند تمام این معجزات را انجام دهد. بعضی دیگر فکر می‌کردند که عیسی همان نبی بزرگ عهدعتیق، یعنی الیاس (ایلیا) است. بسیاری از یهودیان بر این باور بودند که الیاس بار دیگر خواهد آمد (ملاکی ۵:۴). دیگران نیز فکر می‌کردند که عیسی یکی از دیگر انبیای عهدعتیق است.

۱۶ اما هیرودیس دلیل خاصی داشت که گمان کند که عیسی همان یحییای تعمید دهنده است - زیرا که یحیی را او کشته بود. وی می‌ترسید که روح یحیی بازگشته باشد تا او را مجازات کند. کسی که وجدان ناراحت دارد، معمولاً دچار ترسهای موهوم می‌شود. **«شیران می‌گریزند، جایی که تعاقب‌کننده‌ای نیست»** (امثال ۱:۲۸).

۱۷-۱۸ مرقس در آیه‌های ۱۷-۲۹ چگونگی کشته شدن یحیی را توصیف می‌کند. هیرودیس زن برادر خود هیرودیا را به زنی گرفت، در حالیکه هنوز برادرش زنده بود. یحیی هیرودیس را به‌خاطر این عمل زشت سرزنش کرده بود. برای همین، هیرودیا از او نفرت می‌داشت و در جستجوی فرصتی بود تا او را از میان بردارد. مردم از هشدارهای خادمین خدا یا بیدار می‌شوند یا خشمگین. یحیی همانند اکثر خادمین خدا، به‌خاطر انجام کار نیکو متحمل زحمت شد.

۱۹-۲۰ با اینحال هیرودیس از کشتن یحیی می‌ترسید. وی از یحیی می‌ترسید چونکه **او را مرد عادل و مقدس می‌دانست**. هیرودیس همچنین از خشم مردم هراس داشت **زیرا که مردم او را نبی می‌دانستند** (متی ۵:۱۴). بنابراین

بودند (آیه ۳۴) و عیسی که **شبان نیکو** بود (یوحنا ۱۱:۱۰) دلش بر ایشان بسوخت و **بسیار به ایشان تعلیم دادن گرفت** (متی ۳۶:۹ مشاهده شود). وی همچنین **مرضهای ایشان را شفا داد** (متی ۱۴:۱۴).

۳۷-۳۵ شاگردان کم‌کم نگران می‌شدند که برای تمام این جمعیت از کجا خوراک تهیه کنند، آن‌هم در چنین مکان دور افتاده‌ای! شاگردان معمولاً در مورد چنین چیزهایی نگران می‌شدند. آنان از عیسی خواهش کردند که مردم را مرخص کند. اما عیسی مایل نبود. وی برنامه دیگری داشت. او می‌خواست شاگردانش را به‌کار برد تا به جمعیت خوراک دهند. پس فرمود: **«شما ایشان را غذا دهید»**.

شاگردان متعجب، گفتند که برای خوراک دادن به این همه جمعیت، دویست دینار نان لازم خواهد بود، یعنی اجرت هشت ماه یک کارگر! (دوم پادشاهان ۴:۴۲-۴۴).

۳۸ سپس عیسی سؤال کرد که چه مقدار غذا با خود دارند. بعد از تحقیق گفتند: «پنج نان و دو ماهی». پنج نان و دو ماهی در واقع به پسرکی تعلق داشت که اندریاس او را از بین جمعیت یافته بود (یوحنا ۸:۶-۹). نانها و ماهیها را به عیسی دادند. آن نانها و ماهیها شام آن پسرک بود که یک آدم بزرگ را نمی‌توانست سیر کند، چه برسد به هزاران نفر را.

۳۹-۴۴ سپس عیسی یکی از بزرگترین معجزات خود را انجام داد. وی پنج نان و دو ماهی را گرفت و بین جمعیت تقسیم کرد. در آنجا پنج هزار مرد بود، به علاوه زنان و کودکان (متی ۲۱:۱۴). **پس جمیعاً خورده، سیر شدند** (آیه ۴۲).

درست همانگونه که عیسی به جمعیت خوراک جسمانی داد، خوراک روحانی نیز به ایشان می‌دهد. وی به ما **آب زنده** می‌دهد (یوحنا ۱۰:۴) وقتی آن را بنوشیم، دیگر هرگز تشنه نخواهیم شد (یوحنا ۴:۱۳-۱۴). وی به ما

نان حیات می‌دهد که اگر آن را بخوریم، دیگر هرگز گرسنه نخواهیم شد (یوحنا ۶:۳۵). اگر عیسی توانست با پنج نان و دو ماهی به پنج هزار نفر خوراک بدهد، یقیناً می‌تواند به هر که با ایمان نزد او بیاید، خوراک جسمانی و روحانی بدهد. عیسی نه فقط آفریننده عالم هستی، (یوحنا ۱:۳)، بلکه عامل بقای حیات نیز هست، چه حیات فیزیکی چه حیات روحانی.

خوراک دادن به پنج هزار نفر نه فقط معجزه‌ای عظیم بود، بلکه تصویری بود از حقیقت رشد ملکوت خدا. این واقعه درسی است در مورد خدمت بشارت کلیسا. درس روحانی در این است که نانها و ماهیها زمانی زیاد شدند که شاگردان شروع نمودند به دادن مردم؛ هر قدر می‌دادند، نان و ماهی‌شان بیشتر می‌شد!

برخی از مسیحیان شبیه این پسر بچه هستند؛ آنها مهیا کننده هستند. بعضی دیگر از مسیحیان، شبیه به شاگردان عیسی می‌باشند، یعنی تقسیم کننده هستند. در جهان گرسنگان بسیاری وجود دارند که در انتظار دریافت نان حیات می‌باشند.

عیسی پسر خدا که تمامی اقتدار در آسمان و بر زمین در اختیار او است، ما را انتخاب کرده تا توسط ما جمعیت را خوراک دهد. وی می‌توانست این کار را خودش انجام دهد، اما او چنین مقدر نفرمود. او مقدر کرده که از طریق ما کار خود را به انجام رساند. زمانی که امکانات، وقت، تواناییها و استعدادها و خود را در اختیار او می‌گذاریم، وی ما را به‌کار می‌برد تا به نیازهای مردم گرسنه برسیم. در این مسیر، او ما را فوق هر نوع تصویری غنا می‌بخشد.

عیسی بر روی آب راه می‌رود (۴۵:۶-۵۶)

(متی ۱۴:۲۲-۳۶؛ یوحنا ۶:۱۶-۲۴)

۴۵ طبق انجیل یوحنا، هنگامی که عیسی

کار خوراک دادن به پنج هزار نفر را بپایان رساند، مردم گفتند: «**این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید**» (تثنیه ۱۸:۱۵؛ یوحنا ۶:۱۴). یوحنا می‌گوید که مردم خواستند که به زور او را پادشاه سازند. اما عیسی این اجازه را بدیشان نداد. و بعد از آنکه آنان را روانه ساخت، برای دعا تنها به کوه برآمد (یوحنا ۶:۱۵).

هنگامی که عیسی دید که مردم قصد دارند او را پادشاه سازند، **فی الفور** (بی‌درنگ) شاگردانش را با کشتی به بیت‌صیدا^{۳۸} فرستاد. شاگردان هم مایل بودند که او پادشاه شود. ایشان درک نکرده بودند که وی به جای پادشاه شدن، باید رنج برد و بمیرد. اگر او بر روی زمین پادشاه می‌شد، دیگر فرصتی برای رنج بردن و کشته شدن نمی‌یافت؛ و بدین‌سان نقشه خدا برای نجات انسان به انجام نمی‌رسید. بنابراین عیسی نمی‌خواست که شاگردانش در آن محل بمانند و به جمعیتی گوش دهند که در مورد پادشاه ساختن او صحبت می‌کردند. به همین دلیل، او فوری ایشان را از آنجا دور کرد.

شیطان قول داده بود که در صورتیکه عیسی او را پرستش کند، وی را حاکم ملت‌های بسیار نماید (متی ۴:۸-۹). بار دیگر وسوسه‌ای مطرح شده بود، و بار دیگر عیسی در برابر وسوسه مقاومت نمود. او به جای اینکه پادشاهی زمینی گردد، باید خادمی رنج‌بر می‌شد (اشعیا ۵۳:۳، ۱۱). ملکوت او از این جهان نبود (یوحنا ۳۶:۱۸).

۴۶-۴۷ عیسی پس از فرستادن شاگردان، جماعت را مرخص نمود و **به جهت عبادت به فراز کوهی برآمد**. در این اثنا شاگردان در کشتی به‌سوی بیت‌صیدا می‌رانند. اما باد مخالف برایشان وزید و ایشان را به میانه دریا برد.

۴۸-۵۰ **در پاس چهارم شب** (حدود ۳ صبح) عیسی خرامان بر روی دریا، نزد ایشان رسید. او **خواست از ایشان بگذرد** (آیه ۴۸). او خواست که ایمان آنان را بیازماید. شاگردان

مضطرب شدند زیرا گمان بردند که روحی می‌بیند. اما عیسی با گفتن «**من هستم**»، ایشان را از حضور خویش مطمئن ساخت.

سپس طبق متی ۲۸:۱۴-۳۱ پطرس گفت: «**خداوند! اگر تویی مرا بفرما تا بر روی آب نزد تو آییم**» (متی ۲۸:۱۴). پطرس عیسی را می‌آزمود تا ببیند که آنچه می‌بیند، واقعی است یا فقط یک روح است. عیسی فرمود: «**بیا**». پطرس ابتدا با شهامت، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی برود. اما کمی بعد ایمانش رو به سستی نهاد. چشمانش را از عیسی برگرفت و شروع کرد به نگاه کردن به باد و امواج. پطرس فراموش کرد که عیسی خداوند باد و امواج است (مرقس ۴:۳۹-۴۱). او شروع کرد به فرو رفتن در آب. اما عیسی دست خود را دراز کرد، او را گرفت و به داخل کشتی برد. آنگاه فرمود: «**ای کم‌ایمان، چرا شک آوردی؟**» (متی ۳۱:۱۴).

ما نیز هرگاه چشمانمان را از عیسی برگرفته، به مشکلات خود بنگریم، مطمئناً در امواج متلاطم فرو خواهیم رفت. اگر به عیسی و وعده‌هایش ایمان داشته باشیم، از باد و امواج نخواهیم ترسید.

طبق متی ۱۴:۳۰، بعد از آنکه پطرس به امواج نگاه کرد و دچار ترس شد، دوباره چشمانش را به عیسی دوخت و فریاد زد: «**خداوند! مرا دریاب!**» ما نیز هنگامی که مشکلات بر ما نازل می‌شود و احساس می‌کنیم که در حال غرق شدن هستیم، می‌توانیم فریاد برآوریم و او دست خود را بسوی ما دراز کرده،

۳۸- طبق انجیل لوقا، عیسی در محلی به‌نام بیت صیدا به پنج هزار نفر خوراک داد (لوقا ۹:۱۰). در اینجا طبق انجیل مرقس، عیسی شاگردان را پیش از خود به بیت‌صیدا فرستاد؛ یا طبق بعضی ترجمه‌های دیگر، وی ایشان را به «آن سو، به بیت‌صیدا» فرستاد. بنابراین برخی از محققین کتاب مقدس بر این باورند که احتمالاً دو شهر مختلفی بنام بیت‌صیدا وجود داشته است.

اما سرانجام هنگامی که عیسی را در هیچ جا نیافتند، سوار بر زورق‌هایی شدند که از شهر طبریه^{۳۹} می‌آمد و در جستجوی عیسی به آنسوی دریاچه رفتند.

باب ۷ پاک و نجس (۱:۷-۲۳) (متی ۱۵:۱-۲۰)

۴-۱ یهودیان رسوم یا سنن مذهبی بسیاری داشتند که آنها را به‌جا می‌آوردند. بسیاری از اینها، سنی بودند معروف به **تقلید مشایخ**، که ساخته و پرداخته انسانها بود (آیه ۳). این سنتها در عهدعتیق^{۴۰} که کلام خدا است، نوشته نشده بود. یکی از این سنتها و رسوم، شستن دستها پیش از صرف غذا بود. یهودیان دستها را به این دلیل نمی‌شستند که چرک و کثافت را پاک کنند، بلکه شستن نشانه این بود که دستهایشان از لحاظ مناسک مذهبی «پاک» است. به اعتقاد ایشان، اگر با **دستهای نجس** غذا می‌خوردند، غذایشان نیز «نجس» می‌شد. به‌همان دلیل نیز یهودیان به‌خاطر مناسک مذهبی، **پیاله‌ها، آفتابه‌ها و کرسی‌ها** را می‌شستند (آیه ۴).

نه تنها این، بلکه هنگامی که یهودیان به بازارهای پُر ازدحام می‌رفتند، غالباً بطور تصادفی با غیریهودیان در تماس قرار می‌گرفتند و در نتیجه «نجس» می‌شدند. بنابراین، پیش از خوردن غذا غسل می‌گرفتند. صدها رقم از این نوع قواعد وجود داشت.

۵ فریسیان و کاتبان شاگردان عیسی را متهم کردند که رسوم مشایخ را رعایت نمی‌کنند

۳۹- طبریه شهر بزرگی بر ساحل غربی دریای جلیل است. در ایام عیسی این شهر پایتخت هیروдіس بود.

۴۰- عهدعتیق کتاب مقدس یهودیان است که مورد قبول مسیحیان نیز می‌باشد.

ما را از غرق شدن نجات خواهد داد. پطرس سعی نکرد خود را نجات دهد؛ ما نیز نباید چنین کنیم.

۵۱-۵۲ شاگردان متحیر شده بودند. ایشان دیده بودند که عیسی به جمعیت کثیری خوراک داده است. و اینک دیدند که وی بر روی آب راه می‌رود. پیش از این دیده بودند که او طوفان را آرام کرده است (مرقس ۴:۳۹-۴۱). اما با وجود اینکه همه این چیزها را دیده بودند، پی به شخصیت واقعی عیسی نمی‌بردند. هنگامی که او را بر روی آب خرامان دیدند، گفتند که «**خیالی است**» (متی ۱۴:۲۶)، در صورتیکه می‌بایست می‌گفتند «**خداوند است**». اگر ایشان درک کرده بودند که عیسی خدا است، از این معجزات نه دچار حیرت می‌شدند، نه دچار ترس. ایشان عیسی را درست نشناخته بودند زیرا **دلشان سخت شده بود** (آیه ۵۲). ایشان کاملاً به عیسی ایمان نداشتند. آنان کم‌ایمان بودند.

با اینحال متی می‌نویسد که بعد از آنکه پطرس و عیسی بدرون کشتی رفتند و باد آرام شد، شاگردان عیسی را پرستش نموده، گفتند: «**به‌راستی تو پسر خدا هستی**» (متی ۱۴:۳۳). ایشان کم‌کم پی می‌بردند که عیسی کیست.

۵۳-۵۴ در اینجا مرقس خدمت عیسی را در امر شفای مردم در جلیل، به‌طور نهایی تشریح می‌کند (مرقس ۱۵:۲۹-۳۱). **و هر که او را لمس می‌کرد شفا می‌یافت** (آیه ۵۶). حتی کسانی که دامن ردای او را لمس می‌کردند، شفا می‌یافتند (مرقس ۵:۲۷-۲۹).

طبق یوحنا ۶:۲۲-۲۴، صبح روز بعد از خوراک دادن به پنج هزار نفر، جمعیت به جستجوی عیسی پرداختند. ایشان دیدند که شاگردان بدون عیسی سوار کشتی شدند؛ پس نتیجه گرفتند که عیسی باید در همان حوالی باشد. آنان همچنان می‌خواستند که او را پادشاه سازند.

و دستهای خود را پیش از غذا نمی‌شویند. ۸-۶ اما عیسی ریاکاری فریسیان و کاتبان را می‌دانست. ایشان ظاهر خود را می‌شستند اما باطنشان نجس باقی می‌ماند، مملو از تکبر و سنگدلی. ایشان با لبهایشان دعا‌های فصیح می‌خواندند، اما دلشان از عشق به خدا تهی بود. ایشان ریاکار بودند (متی ۵: ۶؛ ۲۳: ۲۵-۲۸). در آیه‌های ۶-۷ عیسی از اشعیا ۱۳: ۲۹ نقل قول می‌آورد.

علمای مذهبی یهود کاری کرده بودند که رسوم مشایخ با احکام خدا که در عهدعتیق نوشته شده بود، برابر جلوه می‌کرد. رسوم مشایخ تعالیم بشری بود، نه تعالیم خدا.^{۴۱} بسیاری از این رسوم برخلاف احکام خدا بود. یهودیان با پیروی از آنها از برخی از احکام خدا عملاً سرپیچی می‌کردند. عیسی به ایشان فرمود: «**حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه می‌دارند.**»

۹-۱۳ عیسی در این آیه‌ها مثالی می‌زند از اینکه یهودیان چگونه با رعایت یکی از رسوم شفاهی، قانون خدا را زیر پا می‌گذاشتند. در شریعت موسی^{۴۲}، خدا این حکم را داده بود که: «**پدر و مادر خود را حرمت دار**» (خروج ۱۲: ۲۰). طبق این حکم پسر باید به نیاز والدین خود در سنین پیری رسیدگی کند. اما طبق یکی از این رسوم یا سنتها شخص می‌توانست نذر کند که هدیه‌ای به خدا بدهد. شاید بخشی از املاک یا پول خود را به عنوان هدیه به خدا وقف می‌کرد و آن را کنار می‌گذاشت. این هدیه، **قربان**^{۴۳} نامیده می‌شد. برای این منظور، عملاً لازم نبود که این ملک یا پول را در طول زندگی به خدا بدهند و آن را از تملک خود خارج کنند؛ این هدیه فقط بعد از مرگشان به خدا می‌رسید (از طریق کاهنان). بدین طریق ایشان ملک یا پول را برای مصرف شخصی خود نگاه می‌داشتند و از آن برای دستگیری و کمک به والدین خود استفاده نمی‌کردند. به عبارت

دیگر، بعضی از یهودیان این رسم را بهانه‌ای قرار می‌دادند برای فرار از کمک کردن به والدین. اگر پدر یا مادر سالخورده شخصی نیاز به کمک پسرشان داشت، پسر می‌توانست بگوید: «نه، نمی‌توانم به تو کمک کنم. نذر کرده‌ام که پولم را به خدا قربان کنم». ایشان بدین طریق با پیروی از رسم و سنت بشری، از حکم خدا برای کمک به والدین سرپیچی می‌کردند. یهودیان نمی‌بایست فراموش کنند که نقض این حکم در نظر خدا جرم بزرگی بود: «**هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، هر آینه کشته شود**» (خروج ۱۷: ۲۱). از این نکته می‌توانیم اصل مهمی را فرا گیریم: ما نباید از یک بخش کلام خدا برای فرار از به‌جا آوردن بخشی دیگر استفاده کنیم. ما نباید یک آیه کتاب مقدس را برای ختنی کردن آیه‌ای دیگر به کار ببریم. خدا علیه خودش سخن نمی‌گوید. ما باید از کل تعالیم کتاب مقدس اطاعت کنیم، نه فقط از آن بخشی که دل ما می‌خواهد. هدیه دادن به خدا خوب است. اما با این کار نباید حکم خدا را مبنی بر احترام به پدر و مادر نقض کنیم.

۱۴-۱۶ یهودیان نگران غذا خوردن با دستهای «نجس» بودند. ایشان می‌ترسیدند که خوردن با دستهای ناپاک، خوراک ایشان را نیز

۴۱- در آغاز، این رسوم با شریعت موسی تضادی نداشت و در مورد بسیاری چیزهای کوچکی که در شریعت قید نشده بود، ارشاد می‌کرد. اما با گذشت زمان، برخی از رسوم که به تدریج اضافه می‌شد، با شریعت در تضاد قرار گرفت.

۴۲- موسی رهبر بزرگ بنی اسرائیل بود که یهودیان را از اسارت مصر رهایی داد. وی همچنین ده فرمان را از خدا دریافت کرد. شریعت یهود غالباً «شریعت موسی» نامیده می‌شود زیرا که پنج کتاب اول عهدعتیق توسط موسی نوشته شده است.

۴۳- قربان کلمه‌ای است عبری به معنی «هدیه وقف شده به خدا».

فرب می‌دهند و ایشان را منحرف می‌سازند، از مجازات‌گریزی نخواهند داشت.

۱۷-۱۹ شاگردان به تدریج تعلیم عیسی را درک می‌کردند، زیرا که عیسی همه چیز را به گونه‌ای متفاوت از آنچه که یهودیان از کودکی آن را فرا می‌گرفتند، تعلیم می‌داد. اکنون عیسی آمده بود و تعلیم می‌داد که لزومی ندارد که دستها و پیاله‌ها را بشویند. نه تنها این، بلکه عیسی تمام خوراک‌ها را «پاک» اعلام می‌کرد (رومیان ۱۴:۱۴). این امر برای شاگردان حیرت‌آور بود. یهودیان نسبت به مسأله خوراک، بسیار سختگیر بودند. طبق شریعت موسی، برخی چیزها پاک و برخی دیگر نجس بود (لاویان ۱۱:۱-۴۷؛ اعمال ۹:۱۰-۱۶ مشاهده شود). اکنون عیسی می‌گفت که این احکام دیگر ضرورتی ندارند. خوراک نمی‌تواند انسان را پاک یا ناپاک گرداند. خوراک به معده و بعد به مزبله می‌رود، نه به درون دل! هیچ انسانی نمی‌تواند دل خود را با قواعد و مناسک بیرونی پاک گرداند.

۲۰-۲۳ در این آیه‌ها عیسی چند نمونه از مواردی را ذکر می‌کند که از دل انسان صادر می‌شود و او را نجس می‌سازد (رومیان ۱:۲۸-۳۱؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱ مشاهده شود). تمامی این گناهان ابتدا به صورت امیال شریانه در دل انسان سر بر می‌آورند (یعقوب ۱:۱۴-۱۵).

ایمان زن اهل فینیقیه صوریه (۲۴:۷-۳۰)

(متی ۲۱:۱۵-۲۸)

۲۴ عیسی به استراحت نیاز داشت؛ پس به حوالی صور و صیدون (مرقس ۸:۳) رفت، و به امید استراحت وارد خانه‌ای شد.

۲۵-۲۷ اما زنی که دخترش دیورده بود، فوراً خبر یافت که عیسی آنجا است. پس نزد او شتافت و از او خواست که دخترش را شفا دهد.

نجس کرده و این امر بنویۀ خود، خود ایشان را نجس سازد. اما عیسی تعلیم داد که آنچه به درون انسان می‌رود، او را نجس نمی‌سازد، بلکه آنچه **که از او صادر می‌شود** - یعنی اندیشه‌ها و هوسها، کلمات و اعمال شریانه او - او را نجس می‌سازد (آیه‌های ۲۰-۲۳ مشاهده شود). اگر افکار، امیال و اعمالمان ناپاک باشند، دل ما نیز ناپاک خواهد شد. این چیزهاست که حقیقتاً ما را نجس می‌سازند.

طبق متی ۱۲:۱۵-۱۴، شاگردان نزد عیسی آمده، به وی گفتند که فریسیان با شنیدن این تعلیم او در مورد ناپاکی درون، رنجیده‌اند. عیسی پاسخ داد: **«هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده شود»** (متی ۱۳:۱۵). فریسیان شبیه به نهالهایی بودند که خدا نکاشته بود؛ پس به زودی **کنده** می‌شدند. به راستی هم، چهل سال بعد، اورشلیم توسط رومیان نابود شد و یهودیان یا کشته شدند و یا پراکنده گردیدند.

همانند فریسیان روزگار عیسی، همواره کسانی در کلیسا وجود دارند که به دست خدا کاشته نشده‌اند. در همان حالی که عیسی بذر نیکو می‌کارد، شریر نیز مشغول کاشتن بذر بد است (متی ۱۳:۲۴-۲۶ مشاهده شود). ما می‌توانیم بذر نیکو و بذر بد را از میوه‌شان تشخیص دهیم (متی ۷:۲۰). اما خدا کرکاس، یعنی میوه بذر بد را خواهد کند و به هنگام درو آنها را نابود خواهد کرد (متی ۱۳:۲۷-۳۰).

طبق روایت متی، عیسی به شاگردانش این را نیز گفت که فریسیان را به حال خود واگذارند؛ فرمود: **«ایشان را واگذارید. کوران راهنمای کورانند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند»** (متی ۱۴:۱۵). یهودیان از لحاظ روحانی کور بودند و رهبرانشان نیز کور بودند. نتیجتاً راه را گم کردند و از کلام خدا دور افتادند و فاجعه ایشان را فرا گرفت. کسانی که دیگران را

زن یک یونانی^{۴۴} بود که در فینیقیه سوریه یعنی سوریه^{۴۵} کنونی بدنیا آمده بود. مردم آن ناحیه در ابتدا «کنعانی» نامیده می‌شدند (متی ۲۲:۱۵). این مردم غیریهودی یا «امت» بودند.

طبق متی ۲۳:۱۵-۲۴، عیسی ابتدا به او اعتنایی نکرد. خدا همیشه به تقاضاهای ما پاسخی فوری نمی‌دهد. عیسی فرمود: «فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل»، یعنی برای یهودیان.

عیسی از سوی پدر فرستاده شد تا نجات را برای یهودیان به ارمغان آورد. در ابتدا خدا ابراهیم را برگزید تا پدر قومی خاص گردد، یعنی بنی اسرائیل یا قوم یهود (پیدایش ۱۲:۲؛ ۱۷:۳-۷). بعدها در روزگار موسی خدا به یهودیان فرمود: «اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود... و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود» (خروج ۱۹:۵-۶). بارها خدا از طریق انبیای عهدعتیق وعده داد که نجات‌دهنده‌ای خواهد آمد و قوم او بنی اسرائیل را نجات خواهد داد (متی ۱:۲۱؛ لوقا ۱:۶۸-۷۰). آن نجات‌دهنده عیسی بود که خود یک یهودی از اعقاب ابراهیم و داود بود (متی ۱:۱؛ ۲۲:۱۵). بنابراین، مسیح ابتدا نزد قوم یهود فرستاده شد. کار او در ابتدا در بین یهودیان بود.

اما در این حکایت مهم، می‌بینیم که یک زن غیریهودی از عیسی استدعا می‌کند که دخترش را شفا دهد. عیسی ابتدا به وی گفت که خدا او را تنها برای یهودیان فرستاده است، نه برای غیریهودیان. وی این را گفت تا ایمان زن را بیازماید. عیسی بدو گفت: «بگذار اول فرزندان (یهودیان) سیر شوند، زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان (غیر یهودیان)^{۴۶} انداختن نیکو نیست». منظور عیسی از این قرار بود: در هر خانه‌ای ابتدا فرزندان غذا می‌خورند و بعد حیوانات اهلی. یعنی ابتدا باید یهودیان فرصت

یابند تا انجیل نجات‌بخش را بشنوند. بعد از آن، انجیل برای غیریهودیان نیز موعظه خواهد شد. خدا هرگز نگفته است که تنها یهودیان را برکت خواهد داد. در ابتدا خدا به ابراهیم فرمود: «از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲:۳). و این امر عملاً اتفاق افتاد: به واسطه یکی از اعقاب ابراهیم یعنی مسیح، تمامی امتهای جهان برکت یافتند (افسیان ۲:۱۱-۱۳، ۱۷-۱۹ و تفسیر آنها مشاهده شود). مسیح فقط نوری برای جلال اسرائیل نبود، بلکه نوری است که کشف حجاب برای امتهای کند (لوقا ۲:۳۲).

۲۸ زن پاسخ داد: اما ما «سگان» نیز خوشحال می‌شویم که پس خرده‌های فرزندان را بخوریم. زن زیرک بود. سگان حتی هنگامی که فرزندان مشغول خوردن هستند، پس خرده‌ها را می‌خورند و لزومی ندارد که منتظر شوند. اگر عیسی فقط یک «پس خرده» می‌داد، برای شفای دخترش کافی بود. ایمان این زن بزرگتر از ایمان شاگردان عیسی بود! او درک کرده بود که عیسی که بود. حتی پس خرده‌های عیسی نیز نان حیات است.

۲۹-۳۰ عیسی به وی پاسخ داد: «ای زن! ایمان تو عظیم است!» (متی ۲۸:۱۵)، و فوری دخترش را شفا داد. وی حتی به خانه‌ای که دختر در آن بود نرفت، بلکه از راه دور او را شفا داد. این اولین کار عیسی در بین غیریهودیان

۴۴- یونان کشور مهمی در جنوب اروپا است که در روزگار عیسی بخشی از امپراطوری روم بود.

۴۵- سوریه کشوری است در خاورمیانه که در شرق لبنان و اسرائیل واقع شده است.

۴۶- یهودیان، غیریهودیان را تحقیر کرده، ایشان را گناهکار و نجس می‌شمردند. با اینحال در اینجا عیسی کلمه «سگ» را بمنظور توهین به زن غیریهودی بکار نمی‌برد، بلکه برای مجسم ساختن دلیلش برای امتناع از شفا دادن دختر او.

باب ۸
عیسی به چهار هزار نفر خوراک
می دهد (۸:۱-۱۰)
 (متی ۱۵:۳۲-۳۹)

۱۰-۱ عیسی برای بار دوم به جماعتی بزرگ خوراک می دهد؛ در اینجا مرقس به شرح این رویداد می پردازد. عیسی همانند بار اول از این جهت به جمعیت خوراک داد که دلش برایشان بسوخت (مرقس ۶:۳۴). این بار به چهار هزار نفر، هفت نان و هفت زنبیل از پاره های باقیمانده اشاره شده است (مرقس ۶:۳۲-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

بعد از آنکه عیسی جمعیت کثیر را خوراک داد به **دلمانوته** رفت. طبق متی ۱۵:۳۹، وی به **مجدل** رفت. معلوم نیست که این دو محل در کجا واقع شده بودند. یا شاید متی و مرقس به یک محل با دو نام متفاوت اشاره می کنند.

این جماعت مدت سه روز با عیسی بودند بی آنکه چیزی بخورند (آیه ۲). ایشان آمده بودند تا کلام خدا را بشنوند. آمده بودند تا برای روحشان خوراک روحانی دریافت کنند، و خدا برای جسم ایشان نیز خوراک تهیه کرد.

در اینجا می توانیم اصل بسیار مهمی را بیاموزیم. اگر پیش از هر چیز کلام خدا و عدالت او را بجویم، وی نیازهای جسمانی ما را نیز برآورده خواهد ساخت (متی ۶:۳۱-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود). اما اگر تنها به خاطر منافع جسمانی یا مادی، مانند خوراک، شغل، مقام، و امثال آن، نزد مسیح بیاییم، چیزی از خدا نخواهیم یافت. اگر کسی از روی عدم صداقت به کلیسا بیاید یا به مطالعه کتاب مقدس بپردازد تا نفعی مادی بیابد، جرمش در نظر خدا بزرگتر خواهد بود. هر قدر شناخت شخص از خدا افزایش یابد، مسؤولیت او در اطاعت از خدا نیز افزایش خواهد یافت؛ و گناهش بخاطر عدم اطاعت نیز بزرگتر خواهد بود.

بود. یهودیان مسیح را رد کردند و با او به ضدیت پرداختند، اما زن غیریهودی ایمانی حقیقی نشان داد. **بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است** (عبرانیان ۱۱:۶).

شفای مردی کر و لال (۷:۳۱-۳۷)

۳۱-۳۷ سپس عیسی به ناحیه دیکاپولس (به معنی ده شهر) بازگشت، جایی که دیوانه ای را شفا داده بود (مرقس ۵:۲۰). وی در آنجا مردی را که مبتلا به لکنت زبان بود، شفا داد. عیسی علاوه بر استفاده از کلامش برای شفای مرد، از آب دهان خود نیز استفاده کرد (مرقس ۸:۲۳؛ یوحنا ۹:۶ مشاهده شود). سپس عیسی به مرد دستور داد که این را به کسی نگوید (مرقس ۵:۴۳ و تفسیر آن مشاهده شود)؛ اما مرد اطاعت نکرد.

انسان معمولاً از طریق شنیدن، حرف زدن را فرا می گیرد. بنابراین، کسانی که ناشنوا به دنیا می آیند، معمولاً نمی توانند درست حرف بزنند. اما اگر گوشهائشان باز شود، می توانند صحبت کنند. در مورد امور روحانی نیز چنین است. هنگامی که گوشه های ما برای شنیدن آواز خدا باز می شود، آنگاه زبان ما نیز برای تسبیح وی و شهادت بر وی **گشوده می شود**.

طبق متی ۱۵:۲۹-۳۱، در همین موقعیت، عیسی عده زیادی را که **لنگ، کور، شل و گنگ** بودند شفا داد. **جماعت چون گنگان را گویا، شلان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند متعجب شدند** (متی ۱۵:۳۱). حقیقتاً نبوت اشعیا توسط عیسی متحقق شد که می فرماید: **«آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشه های کران مفتوح خواهد گردید. آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرایید** (اشعیا ۳۵:۵-۶).

فریسیان آیتی می طلبند (۱۱:۸-۱۳)

(متی ۱۶:۱-۴؛ لوقا ۱۲:۵۴-۵۶)

۱۱-۱۳ فریسیان برای آزمودن عیسی از او خواستند که آیتی به ایشان نشان دهد. ایشان آیت را برای این نمی خواستند که ببینند عیسی نجات دهنده یا مسیح موعود هست یا نه. آنان از پیش متقاعد شده بودند که وی مسیح نیست. درخواست ایشان صادقانه نبود و فقط می خواستند ثابت کنند که ادعای عیسی در مورد مسیح بودن، درست نیست.

ایشان می خواستند که عیسی به نوعی ثابت کند که همان مسیح موعود است. آنان آیتی از آسمان می خواستند. ایشان معجزات مسیح را دیده بودند، اما اینها را دلیل کافی برای پسر خدا بودن او تلقی نمی کردند. در واقع یهودیان گفتند که عیسی معجزاتش را به واسطه قدرت شیطان انجام می دهد! (مرقس ۳:۲۲ مشاهده شود). بنابراین آیتی که فریسیان می خواستند، نشانه ای خارق العاده بود تا ثابت کند قدرت عیسی ناشی از خداست و نه از شیطان.

عیسی به فریسیان پاسخ داد: «آیتی (بدین فرقه) عطا نخواهد شد.» طبق متی ۴:۱۶، عیسی گفت که آیتی عطا نخواهد شد مگر آیت یونس. یونس آن نبی ای بود که یک ماهی بزرگ او را بلعید و او سه روز در شکمش باقی ماند (یونس ۱:۱۷). به همان طریق عیسی کشته خواهد شد و سه روز در دل زمین خواهد ماند، سپس از مردگان بر خواهد خاست. آن آیتی خواهد بود دال بر اینکه او حقیقتاً پسر خدا بوده است (متی ۱۲:۳۸-۴۱ مشاهده شود). با اینحال در آخر نیز یهودیان آن آیت را نپذیرفتند. ایشان بعد از رستاخیز مسیح گفتند که شبانگاه شاگردانش آمده، ... او را دزدیدند (متی ۱۲:۲۸-۱۳).

عیسی نخواست که آیت و دلیلی ارائه دهد تا ثابت کند که پسر خدا است، زیرا اگر چنین

می کرد، دیگر جایی برای ایمان باقی نمی ماند. ایمان تنها هنگامی می تواند وجود داشته باشد که موضوع ایمان ما چیزی فراتر از معرفت بشری و فکر محدود ما باشد. عیسی می خواست دریابد که چه کسی ایمان دارد و چه کسی ایمان ندارد. اگر آیتی خارق العاده ارائه می داد، همگان از او پیروی می کردند. اما وی می خواست که تنها کسانی پیرو او باشند که ایمان داشته باشند. دلیل و مدرک خواستن، نشانه بی ایمانی است. عیسی نمی خواست که آیتی به بی ایمانان نشان دهد.

طبق متی ۱۶:۲-۳، عیسی به فریسیان یادآور شد که با نگاه کردن به آسمان می توانند پیش بینی کنند که وضع هوا چگونه خواهد بود. در سرزمین فلسطین، آسمان سرخ شبانهگاهی نشانه هوای خوب بود و آسمان قرمز بامدادی نشانه هوای بد. اگر فریسیان می توانستند با این علائم وضع هوا را تعبیر کنند، چرا نمی توانستند آمدن ملکوت خدا را تعبیر نمایند؟ (لوقا ۱۲:۵۴-۵۶ مشاهده شود). برای آنانی که دلی ایماندار و گشوده داشتند، مسیح قبلاً برای اثبات اینکه او پسر خداست بیش از حد نیاز «آیت» و مدرک نشان داده بود. اما فریسیان، هر قدر هم که عیسی بدیشان آیت نشان می داد، ایمان نمی آوردند (یوحنا ۱۰:۲۴-۲۵).

خمیرمایه فریسیان و هیرودیس (۸:۱۴-۲۱)

(متی ۱۶:۵-۱۲)

۱۴-۱۶ در اینجا مرقس شرح می دهد که چطور شاگردان در درک تعالیم عیسی گُند بودند. هر بار که عیسی سعی می کرد حقایق روحانی را به ایشان تعلیم دهد، آنان تصور می کردند که او در مورد موضوعات معمولی دنیوی سخن می گوید.

عیسی می خواست ایشان را در مورد خمیرمایه، یعنی شرارت و ریای فریسیان و

کردند. مردم در نظر مرد نابینا همچون درختانی خرامان بودند (آیه ۲۴). برای شاگردان نیز مسیح فقط شبیه به یک معجزه گر، یک شفا دهنده، یک معلم و یک نبی جلوه می کرد. ایشان نمی توانستند بفهمند که وی چیزی بیش از همه آنها بود؛ او مسیح، پسر خدا بود.

اعتراف پطرس (۲۷:۸-۳۰)

(متی ۱۶:۱۳-۲۰؛ لوقا ۹:۱۸-۲۱)

۲۷ هنگامی که به قیصریه فیلیس، شهر مهمی در شمال اسرائیل می رفتند، عیسی از شاگردان پرسید: «مردم مرا که می دانند؟» عیسی کیست؟ در مقابل بشر، سؤالی مهم تر از این وجود ندارد.

۲۸-۲۹ برخی فکر می کردند که عیسی، یحیای تعمید دهنده است که از مرگ برخاسته است (مرقس ۶:۱۴). دیگران فکر می کردند که او یکی از انبیای عهدعتیق است، مثلاً الیاس یا ارمیا (متی ۱۶:۱۴؛ مرقس ۶:۱۵).

عیسی می دانست که دیگران در باره او چه فکر می کنند. آنچه برای او مهم بود، این بود که شاگردان خودش در باره او چه عقیده ای داشتند. «شما مرا که می دانید؟»

پطرس پاسخ داد: «تو مسیح هستی» ۴۸. پاسخ پطرس در متی ۱۶:۱۶ به طور کامل تری ثبت شده است: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی». سرانجام چشمان شاگردان باز شده بود! سپس طبق متی ۱۶:۱۷-۱۹، عیسی برکت عظیمی را بر پطرس ارزانی داشت ۴۹. وی به

هیرودیس پادشاه (لوقا ۱:۱۲) و صدوقیان ۴۷ (متی ۱۶:۶) آگاه سازد. در عهدجدید، «خمیرمایه» معمولاً برای اشاره به شرارت به کار رفته است (اول قرنیتان ۵:۶-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). اندکی شرارت می تواند همچون خمیرمایه در تمام کلیسا منتشر شود. اندکی تعلیم غلط می تواند ایمان مسیحیان نو را نابود سازد (غلاطیان ۵:۷-۹).

اما شاگردان ابتدا درک نمی کردند که عیسی در مورد «خمیرمایه» روحانی، یعنی خمیرمایه ریا و تعلیم غلط (متی ۱۶:۱۲)، سخن می گوید. ایشان گمان می کردند که وی آنان را سرزنش و شماتت می کند زیرا فراموش کرده بودند نان بردارند (آیه ۱۴).

۱۷-۲۱ عیسی به شاگردانش فرمود: «چرا فکر می کنید از آن جهت که نان ندارید؟ آیا ندیدید که پنج هزار نفر را با پنج نان کوچک و چهار هزار نفر را با هفت نان خوراک دادم؟ چطور می توانید فکر کنید که نان کافی در دسترس نیست؟ من خداوند و خالق عالم هستم. فکر می کنید که نمی توانم از یک نان، نانهای بسیاری به وجود آورم؟ «آیا هنوز نفهمیده و درک نکرده اید و تا حال دل شما سخت است؟» شاگردان چشم و گوش داشتند (آیه ۱۸) اما نمی توانستند امور روحانی را تشخیص دهند. (اول قرنیتان ۲:۱۲-۱۴ مشاهده شود).

شفای مرد نابینا در بیت صیدا (۲۲:۸-۲۶)

۲۲-۲۶ عیسی سپس مرد کوری را شفا داد (یوحنا ۹:۱-۷ مشاهده شود). ابتدا مرد توانست تا حدی ببیند. سپس بار دوم وی دستهای خود را بر روی چشمان مرد نهاد و بینایی اش بطور کامل به او بازگشت.

شاگردان از لحاظ روحانی شبیه به این مرد کور بودند. ابتدا نمی توانستند چیزهای روحانی را درک کنند. سپس بطور جزئی شروع به دیدن

۴۷- طبق متی ۱۶:۶، ۱۱-۱۲، عیسی در همین موقعیت، شرارت و ریای صدوقیان را نیز قید می کند. صدوقیان فرقه یهودی دیگری همچون فریسیان بودند (مرقس ۱۲:۱۸؛ اعمال ۲۳:۶-۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۸- مسیح به معنی «شخص مسح شده» می باشد.

۴۹- مرقس انجیل خود را عمدتاً بر اساس

پطرس گفت: «خوشا بحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است». ایمان هدیه خدا است. فقط خدا است که بر ما آشکار می کند که مسیح کیست.

سپس عیسی به پطرس فرمود: «تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم» (متی ۱۸: ۱۶). پطرس به زبان یونانی به معنی «صخره» است. منظور عیسی این بود که پطرس و دیگر رسولان شالوده کلیسای مسیح خواهند بود (افسیان ۲: ۱۹-۲۰). **ابواب جهنم** (اشعیا ۳۸: ۱۰)، یعنی قدرت موت، بر این کلیسا استیلا نخواهند یافت (متی ۱۸: ۱۶). ابواب جهنم شبیه به دروازه های قلعه مستحکم هستند که ارواح مردگان در آن محبوس هستند؛ این دروازه ها نمی گذارند که مسیح بیاید و آنها را آزاد سازد. این ابواب قادر نخواهند بود که در برابر مسیح و کلیسایش ایستادگی کنند. مسیح با پیروزی خود بر مرگ، قلعه مستحکم شیطان را نابود ساخت و اسرای آن را آزاد کرد (اشعیا ۶۱: ۱؛ لوقا ۴: ۱۸؛ اول پطرس ۳: ۱۸-۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

سپس طبق روایت متی، عیسی به شاگردانش فرمود: «**کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم، و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود**» (متی ۱۹: ۱۶). عیسی با این گفته، به رسولان مقرر فرمود تا کلیسایش را بنیان گذارند و رهبران آن باشند. عیسی این را نه تنها به پطرس، بلکه به تمامی رسولان فرمود (متی ۱۸: ۱۸ مشاهده شود). **کلیدهای ملکوت آسمان** به رسولان این اقتدار را می بخشید که پیام نجات را موعظه کنند و آنانی را که در اثر ایمان نجات می یابند، وارد کلیسا سازند. مسیح که **کلید داود را در اختیار داشت** (اشعیا ۲۲: ۲۲؛ مکاشفه ۳: ۷)، آن را در اختیار رسولان قرار داد. ایشان از او قدرت **بستن و گشادن** در نام مسیح^{۵۰} را

به دست آوردند. این بدین معنی است که ایشان اقتدار یافتند تا مبانی عقیدتی صحیح را تعیین کنند، معلمین دروغین و گناهکاران ناتوبه کار را تنبیه کنند، و در کلیسا با قدرت کامل عمل نمایند.

این بدین معنی نبود که هر چه که رسولان بعد از آن انجام دادند درست بوده، یا اینکه دیگر هرگز گناه نورزیدند. پطرس بعداً عیسی را انکار کرد (مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲). در غلاطیه پطرس بار دیگر خطای مهمی ورزید و پولس رسول او را مورد سرزنش قرار داد (غلاطیان ۲: ۱۱-۱۴). اما تا زمانی که رسولان طبق اراده مسیح عمل می کردند، اقتدار کامل او را داشتند، و هر آنچه که بر روی زمین تصمیم می گرفتند، مسیح در آسمان آن را تأیید می کرد.

^{۳۰} سپس عیسی به شاگردانش گفت که به هیچکس نگویند که او مسیح است (مرقس ۵: ۴۳؛ ۷: ۳۶ مشاهده شود).

ما باید درک کنیم که چرا عیسی این را گفت. یهودیان چشم به راه مسیحایی بودند که باید سلطنت را در اسرائیل به دست بگیرد و آنان را از یوغ بندگی رومیها آزاد سازد (اشعیا ۱۱: ۵-۵ و یوحنا ۶: ۱۴-۱۵ مشاهده شود). اما توجهی به این حقیقت نداشتند که طبق نوشته های مقدس، مسیحا می بایست رنج ببرد و بمیرد (اشعیا ۵۳: ۱-۱۲؛ لوقا ۲۴: ۲۶). یهودیان فکر می کردند که مسیح باید بیاید تا حکومتی دنیوی بر پا کند؛ اما اکنون مسیح آمده بود تا ملکوتی روحانی برقرار سازد، ملکوتی که تا ابد دوام خواهد داشت (اشعیا ۹: ۷؛ دانیال ۷: ۱۳-۱۴؛ لوقا ۱: ۳۳؛

خاطرات پطرس از زندگی عیسی نوشت (مرقس: مقدمه مشاهده شود). اما به خاطر فروتنی، پطرس برکتی را که دریافت کرده بود، به مرقس نگفت. این برکت فقط در متی ۱۷: ۱۶-۱۹ ذکر شده است.

^{۵۰} - بستن و گشادن به معنی استقرار قواعد رفتاری در زندگی روزمره است.

کنی، تو را پادشاه خواهم ساخت». بنابراین عیسی رو به پطرس کرده، گفت: «دور شو از من ای شیطان!»

گاهی بهترین دوستان و مؤمن‌ترین همکاران ما، سعی می‌کنند ما را از انجام اراده خدا منصرف سازند. نیت آنان نیکو است: ایشان می‌خواهند ما را از زحمت و درد برهانند اما نباید به ایشان گوش فرا دهیم؛ بجای آن باید به انجام اراده خدا بپردازیم (اعمال رسولان ۲۱: ۱۰-۱۴).

پطرس از موضع الهی به این مسأله نگاه نمی‌کرد، بلکه از موضع انسان. خدا به واسطه اشعیای نبی فرموده بود که «افکار من افکار شما نیست و طریقه‌های شما طریقه‌های من نیستی. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، همچنان طریقه‌های من از طریقه‌های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می‌باشد» (اشعیا ۵۵: ۸-۹). ذهن پطرس متوجه امور زمینی بود و نه امور آسمانی (کولسیان ۲: ۳). وی با نقشه و هدف خدا مخالفت می‌ورزید. عیسی به او گفت: «باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی» (متی ۲۳: ۱۶).

شاگرد واقعی مسیح (۳۴-۳۸)

(متی ۲۴: ۱۶-۲۷؛ لوقا ۲۳: ۹-۲۶)

۳۴ گفتار عیسی در مورد رنج و مرگش برای شاگردان بسیار دشوار و سنگین بود. اما حالا می‌خواست نکته دشوارتری را با آنان در میان بگذارد: اینکه آنان نیز باید رنج برده، و شاید حتی بمیرند. «هر که خواهد از عقب من آید، خویشش را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید» (متی ۲۴: ۱۰؛ لوقا ۲۷: ۱۴ مشاهده شود).

منظور از هر که، تمام مسیحیان می‌باشد. تمامی مسیحیان دعوت شده‌اند که شاگرد باشند. هرگز نباید فکر کنیم که دو دسته مسیحی وجود دارد: یک دسته آنهایی که از مسیح

مکاشفه ۱۱: ۱۵). مسیح نیامد تا آزادی سیاسی را برای انسانها به ارمغان آورد. او آمد تا بدیشان نجات و حیات ابدی را بدهد.

بنابراین اگر شاگردان شروع می‌کردند به گفتن اینکه عیسی، مسیح موعود است، در اینصورت مردم یقیناً سعی می‌کردند که او را پادشاه خود سازند. به او این فرصت داده نمی‌شد که رنج ببرد و بر روی صلیب بمیرد و هدف اصلی او، یعنی مردن برای گناهان بشر متحقق نمی‌شد (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). بدون مرگ او، رستگاری روحانی انسان میسر نمی‌شد. بنابراین ضروری بود که مسیح بودن عیسی مخفی نگاه داشته شود تا زمانی که او بمیرد و از مردگان برخیزد (مرقس ۹: ۹).

عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۳۱-۳۳)

(متی ۲۱: ۱۶-۲۳؛ لوقا ۲۲: ۹)

۳۲-۳۱ پطرس اعتراف کرد که عیسی همان مسیح پسر خدای زنده است (آیه ۲۹)؛ اما هنوز بطور کامل درک نکرده بود که رسالت واقعی او چیست. او نیز مانند دیگر یهودیان فکر می‌کرد که مسیح آمده است تا پادشاهی زمینی گردد. بنابراین هنگامی که عیسی به وی گفت که لازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد و رد شود و کشته شود، نتوانست آن را بپذیرد. وی عیسی را بخاطر گفتن این حقیقت سرزنش کرد. عیسی همچنین گفت که پسر انسان بعد از سه روز بر می‌خیزد. عیسی نه تنها می‌دانست که خواهد مرد، بلکه می‌دانست که روز سوم از مردگان برخواید خاست. شاگردان این را هرگز درک نمی‌کردند.

۳۳ عیسی از وراء سخنان پطرس، صدای شیطان را شنید که دوباره سعی می‌کرد او را وسوسه کند (متی ۸: ۴-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). او شنید که شیطان به وی می‌گوید: «لازم نیست که رنج ببری و بمیری. اگر مرا پرستش

متابعت کرده، با او رنج می‌برند، و دسته دیگر آنانی که از زندگی راحتی برخوردارند. فقط یک دسته مسیحی و شاگرد واقعی وجود دارد.

هر که خواهد از عقب من آید، **خویشتن را انکار کند**. بسیاری می‌گویند: «می‌خواهم مسیح را پیروی کنم». اما در آخر او را متابعت نمی‌کنند. چرا؟ زیرا که مسیح می‌گوید: «باید خود را **انکار کنی**». برای پیروی از مسیح، شخص باید از امیال و خواسته‌های خود روی گرداند و فقط طبق میل مسیح زندگی کند. ما باید لذات، امتیازات، و رفاه شخصی خود را ترک گوئیم. پیش از آنکه مسیحی شویم، فقط برای ارضای خواسته‌های خودمان زندگی می‌کردیم. اما بعد از مسیحی شدن، باید کاملاً برای خدا زندگی کنیم. به همین دلیل است که بسیاری از مردم خیلی راحت به‌سوی مسیح می‌آیند، اما چندی نمی‌گذرد که از او روی می‌گردانند. در نظر آنان پیروی از مسیح بسیار دشوار است.

هر که خواهد از عقب من آید **باید صلیب خود را بردارد**. این اولین باری است که مرقس به صلیب اشاره می‌کند. صلیب روش رومیها برای اعدام بود. مجرمین را زنده به صلیب می‌آویختند و دستهایشان را به آن می‌خکوب می‌کردند. مجرم بعد از تحمل رنجی طاقت‌فرسا و طولانی، به تدریج جان می‌داد. محکومین می‌بایست صلیب را خودشان تا محل اعدام حمل کنند. بنابراین هنگامی که عیسی به پیروانش گفت که باید **صلیب خود را بردارند**، ایشان مقصود عیسی را کاملاً می‌فهمیدند: باید آماده رنج و مرگ برای او باشند. رنج و شکنجه در انتظار همه پیروان مسیح می‌باشد (یوحنا ۱۵:۱۹؛ دوم تیموتائوس ۳:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). بدون صلیب، تاجی وجود نخواهد داشت.

چون عیسی بر روی صلیب مرد، صلیب تبدیل به سمبول کلیسا گردید. صلیب نشانه

مرگ عیسی برای گناهان ما است. و در آخر، عیسی فرمود: «**ما متابعت نمایم**». ما باید راه خود را ترک گوئیم و راه عیسی را در پیش بگیریم. راهی که عیسی پیمود، راه رنج و راه صلیب بود. این راه باید راه ما نیز بشود. مسیحیان پیرو یک ایده، یک فلسفه یا یک حزب سیاسی نمی‌باشند. حتی دنباله‌رو یک مذهب هم نیستند. ایشان از یک شخص پیروی می‌کنند، از عیسی مسیح.

۳۵ آنگاه عیسی نکته تعجب‌آوری را عنوان کرد: «**هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من و انجیل بر باد دهد آن را برهاند**». هر که برای نجات زندگی خود (زندگی‌اش در این جهان، لذایش، تکبرش، شرف و شهرتش، اموالش، حیات جسمانی‌اش) مسیح را انکار کند، جانش را از دست خواهد داد (یعنی زندگی حقیقی و روحانی‌اش را). اما **هر که جان خود را برای مسیح از دست بدهد** (یعنی حیاتش در این جهان، تکبرش، شرفش، اموالش، و زندگی جسمانی‌اش را) جانش را خواهد رهانید و حیات روحانی حقیقی، یعنی حیات جاودانی را به دست خواهد آورد. از دست دادن جان برای مسیح و انجیل به معنی انکار خویشتن و **برداشتن صلیب** و پیروی از عیسی است (آیه ۳۴).

حیات دنیوی و حیات روحانی در مقابل یکدیگر قرار دارند (غلاطیان ۵:۱۷). هر قدر در پی مواهب مادی باشیم، به همان میزان برکات روحانی را از دست خواهیم داد. هر چقدر امتیازات دنیوی‌مان را در راه مسیح فدا کنیم، به همان نسبت امتیازات روحانی کسب خواهیم کرد. با اینحال، معمولاً وقتی بخاطر مسیح از مزایای دنیوی چشم‌پوشی کردیم، او در همان چیزها ما را برکت خواهد داد (متی ۳:۶؛ مرقس ۱۰:۲۹-۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). وفور حیاتی که عیسی به پیروان خود وعده داد

بگوییم مسیحی هستیم، او نیز هنگامی که در انقضای عالم باز می‌گردد، شرم خواهد داشت که بگوید ما از آن او هستیم. اگر در حضور انسانها مسیح را انکار کنیم، او نیز ما را در حضور خدا در آسمان انکار خواهد کرد (متی ۱۰:۳۲-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود). هیچگاه نباید از مسیحی بودن خود شرمسار باشیم و نباید به‌خاطر ترس، آن را پنهان کنیم. مسیح پیروان مخفی نمی‌خواهد.

باب ۹

تبدیل هیأت عیسی (۹:۱-۱۳)

(متی ۲۸:۱۶؛ ۱۷:۱-۱۳؛ لوقا ۲۷:۹-۳۶)

۱ عیسی فرمود: «بعضی از استادگان در اینجا می‌باشند که تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید». ملکوت خدا در این آیه به معنی خود عیسی است (مرقس ۱:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). طبق متی ۲۸:۱۶ عیسی فرمود: «بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان (مسیح) را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید». بنابراین با مقایسه این آیه‌ها از متی و مرقس، می‌توانیم دریابیم دو عبارت «ملکوت خدا که به قوت می‌آید» و «پسر انسان در ملکوت خود می‌آید» هم‌معنی هستند. مسیح نه تنها ملکوت خدا را به زمین آورد، بلکه خودش ملکوت خدا است. هنگامی که مسیح در ما زندگی می‌کند، ملکوت خدا در وجود ما است (لوقا ۱۷:۲۰-۲۱). و وقتی عیسی بازگردد، آنگاه ملکوت خدا برای همیشه در آسمان و بر روی زمین برقرار خواهد شد.

منظور عیسی از گفتن این مطلب که «... تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید نبیند» چیست؟ اصطلاح «ملکوت خدا با قوت می‌آید» به چه واقعه‌ای اشاره دارد؟ دو پاسخ ممکن وجود دارد. برخی از علمای کتاب مقدس می‌گویند که این اصطلاح به معنی تبدیل هیأت عیسی است

(یوحنا ۱۰:۱۰) در همین جهان آغاز می‌شود. حیات جاودانی از لحظه‌ای آغاز می‌شود که ایمان می‌آوریم. عیسی فقط به ما می‌گوید: «به دنبال برکات دنیوی نروید؛ تنها مرا بجوید و من شما را هم در این جهان و هم در ابدیت برکت خواهم داد» (یوحنا ۱۲:۲۵؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). خود را فریب ندهیم: نمی‌توانیم در آن واحد مسیح و برکات دنیوی را بجوییم؛ باید انتخاب کنیم (متی ۲۴:۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۶ چه فایده‌ای دارد که شخص تمام دنیا را به دست آورد و در عوض جانش را از دست بدهد؟ به عبارت دیگر، جهان برای ما چه فایده‌ای دارد اگر حیات ابدی خود را از دست بدهیم؟ زندگی در این جهان بسیار کوتاه است. چرا باید به‌خاطر لذاتی زودگذر، حیات جاودانی و زندگی در حضور خدا را از دست بدهیم؟

۳۷ در این جهان، چیزی با ارزش‌تر از جان ما وجود ندارد. در این جهان چیزی عظیم‌تر از حیات جاودانی وجود ندارد. عیسی فرمود: «آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟» پاسخ این است: هیچ چیز! جان شخص بیش از تمام جهان ارزش دارد. اگر جان ما تلف شود، دیگر قابل جبران نیست.

سپس طبق متی ۲۷:۱۶ عیسی فرمود: «زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد» (مرقس ۱۳:۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح بار دیگر، در انقضای عالم به‌عنوان داور خواهد آمد (یوحنا ۵:۲۲)، و ما را بخاطر هر چه که برای او انجام داده‌ایم، پاداش خواهد داد (دوم قرنتیان ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). هر چه که در این جهان به‌خاطر او از دست داده‌ایم، وی در آسمان به‌فرونی به ما باز خواهد داد.

۳۸ اگر در این جهان شرم داشته باشیم که

مرگ او، قیام و صعود او به آسمان (لوقا ۹: ۳۱)، صحبت می‌کردند.

از این امر به روشنی درمی‌یابیم که مقدسین که در گذشته‌اند، از بین نرفته‌اند، بلکه فقط به خواب می‌روند (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۴). مسیح به راحتی ایشان را بیدار می‌کند. درست همانگونه که شاگردان موسی و الیاس را باز شناختند، ما نیز یکدیگر را در آسمان خواهیم شناخت.

۵-۶ پطرس گفت: «ای استاد، بودن ما در اینجا نیکوست». پطرس فکر می‌کرد که باید سه ساین برای موسی، الیاس و عیسی درست کند تا ایشان در سایه آن بیاسایند. وی فکر می‌کرد که موسی و الیاس به همراه عیسی بر روی کوه باقی خواهند ماند. آن سه شاگرد مفهوم و اهمیت آن رویداد را واقعاً درک نمی‌کردند.

۷-۸ تبدیل هیأت دلیلی بود بر این که مسیح پسر خدا است. این امر بعداً از سوی خود خدا که از ابر سخن می‌گفت، تأیید شد: «این است پسر حبيب من... او را بشنوید!» (متی ۱۷: ۵)؛ مرقس ۱: ۱۱؛ دوم پطرس ۱: ۱۷-۱۸ مشاهده شود). از این لحظه به بعد، شاگردان دیگر نمی‌بایست در مورد شخصیت و هویت واقعی عیسی شکی به خود راه دهند، بلکه می‌بایست به او گوش فرا دهند! مخصوصاً پطرس پیش از آن حاضر نبود که گوش فرا دهد (مرقس ۸: ۳۲). کسانی که می‌خواهند فکر خدا را بشناسند، باید به مسیح گوش فرا دهند.

سه شاگرد با شنیدن صدای خدا ترسیده، به روی درافتادند. اما عیسی به ایشان فرمود: «برخیزید... ترسان مباشید» (متی ۱۷: ۶-۷).

۹ مرقس ۸: ۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۰ شاگردان نمی‌دانستند که منظور عیسی

که بلافاصله بعد از این گفتار عیسی، توسط مرقس، متی و لوقا توصیف شده است. تبدیل هیأت در واقع جلوه‌ای از ملکوت خدا - از پسر انسان که در ملکوت خود می‌آید - می‌باشد.

اما بعضی دیگر از علمای مسیحی بر این باورند که اصطلاح مزبور به معنی رستاخیز عیسی، صعودش به آسمان و آمدن روح القدس می‌باشد (اعمال رسولان ۲: ۱-۴). مسیح به واسطه روح القدس ملکوت خدا را در دل‌های ایمانداران مستقر ساخت. در شخص روح القدس، ملکوت خدا به راستی با قوت آمده است.

در بعضی دیگر از آیه‌های عهدجدید مانند متی ۲۵: ۳۱ و مرقس ۸: ۳۸؛ ۱۳: ۲۶، «آمدن پسر انسان» به معنی بازگشت مسیح در آخر زمان است. اما این آیه نمی‌تواند به بازگشت مسیح اشاره کند، زیرا که عیسی در اینجا می‌گوید که برخی پیش از آمدن ملکوت خدا با قوت، ذائقه موت را نخواهند چشید. از آنجا که آخر زمان هنوز فرا نرسیده و تمامی کسانی که سخنان عیسی را در این مورد شنیده بودند، مرده‌اند، مقصود عیسی در این آیه یا در متی ۲۸: ۱۶ نمی‌تواند اشاره به بازگشت خودش بوده باشد.

۲-۳ شش روز بعد، پطرس، یعقوب و یوحنا^{۵۱} عیسی را دیدند که ظاهرش به شکلی جلال یافته تبدیل شده است. بعد از اینکه پطرس در مقابل همه اعلام داشت که عیسی حقیقتاً مسیح است (مرقس ۸: ۲۹)، اکنون وقت آن بود که عیسی خود را در جلالی که مخصوص مقامش بود، به آن سه شاگرد ظاهر کند - مقامش به عنوان پسر خدا. او به این ترتیب، ایمان ایشان را تأیید کرد.

۴ موسی و الیاس نیز (مرقس ۱۵: ۶ مشاهده شود) به همراه عیسی با جلوه‌ای پر جلال (لوقا ۹: ۳۱) ظاهر گشتند. طبق روایت لوقا، ایشان با عیسی در مورد رحلت او، یعنی

۵۱- پطرس، یعقوب و یوحنا مدتی بعد، مسیح را در زحمات و اضطرابش خواهند دید (مرقس ۱۴: ۳۳). اما اکنون او را در جلال خود می‌دیدند.

رد شد و به قتل رسید. راه عیسی نیز راه زحمت و مرگ است. طریق جلال همواره با زحمت توأم است.

شفای پسر دیوزده (۹: ۱۴-۳۲)

(متی ۱۷: ۱۴-۲۳؛ لوقا ۹: ۳۷-۴۵)

۱۴-۱۸ در اینجا چه تضاد عظیمی میان کوه تبدیل هیأت و پایین کوه می بینیم! در پای کوه می بینیم که شریر به کودک بینوایی حمله کرده و پدر مضطرب است و نه شاگردی که قبلاً قدرت داشتند که ارواح پلید را اخراج کنند، اینک ناتوانند (مرقس ۳: ۱۴-۱۵؛ ۷: ۶). کاتبان، این قدرتمندان مذهبی را می بینیم که باز در حال مجادله و مباحثه اند. ایشان نه تنها برای آن طفل بینوا کاری نمی کردند، بلکه با بحث و انتقاد، بر درد و رنج پدرش نیز می افزودند. چه تصویر دقیقی از دنیای ما!

۱۹ عیسی شاگردانش را به خاطر کمی ایمان ملامت کرد. در اثر کم ایمانی بود که ایشان نتوانستند دیو را بیرون برانند (متی ۱۷: ۲۰). عیسی پرسید: «**تا به کی با شما باشم؟** تا به کی باید متحمل بی ایمانی شما شوم؟» عیسی با گفتن این مطلب، نه تنها شاگردان را، بلکه پدر پسر دیوزده و کاتبان را نیز به خاطر کم ایمانی سرزنش می کرد: «**ای فرقه بی ایمان!**».

۲۰-۲۲ پدر به عیسی گفت: «**حال اگر می توانی بر ما ترحم کرده، ما را مدد فرما.**».

پدر، درخواست نادرستی کرد: «**اگر می توانی.**» عیسی همه کار می تواند بکند! قدرت او بی نهایت است.

۲۳ عیسی فرمود: «**اگر می توانی!**» «من البته می توانم پسر را شفا دهم. اما سؤال این است که آیا تو می توانی ایمان داشته باشی؟ **مؤمن را همه چیز ممکن است.**».

از «برخاستن از مردگان» در آیه ۹ چیست. همچنین درک نمی کردند که چرا پسر انسان باید رنج ببرد، بمیرد و از مردگان برخیزد (لوقا ۲۴: ۲۵-۲۷، ۴۵-۴۶ مشاهده شود).

۱۱ شاگردان که الیاس را بر روی کوه با عیسی دیده بودند، به یاد آوردند که ملاکی نبی در عهدعتیق نوشته است که الیاس پیش از آمدن مسیح، بار دیگر به جهان خواهد آمد (ملاکی ۵: ۴). شاگردان می خواستند بدانند که اگر عیسی همان مسیح موعود است، پس چرا الیاس نیامده است. به باور یهودیان، الیاس می بایست بیاید تا مسیح موعود را به مقام پادشاهی اسرائیل مسح کند.

۱۲ عیسی در پاسخ آن سه شاگرد فرمود: «الیاس البته اول می آید و **همه چیز** را اصلاح می نماید.» «همه چیز» به واسطه توبه و آمرزش اصلاح می شود. این معنی آیه بعدی نبوت ملاکی است (ملاکی ۴: ۶).

اما عیسی می دانست که شاگردانش درک نمی کردند که چرا وی باید **زحمت کشیده، حقیر شمرده شود**. ایشان نبوت اشعیا را در مورد مسیح فراموش کرده بودند (اشعیا ۵۳: ۱-۱۲). برای ایشان این سؤال مطرح بود که اگر قرار بود که الیاس همه چیز را اصلاح کند، چرا مسیح باید متحمل زحمت گردد؟

۱۳ عیسی در پاسخ فرمود: الیاس قبلاً به صورت یحیای تعمیددهنده^{۵۲} آمده است (متی ۱۱: ۱۳-۱۴؛ ۱۳: ۱۷). کاتبان می گفتند که الیاس باید بار دیگر بیاید؛ عقیده ایشان درست بود. اما هنگامی که او آمد، او را نپذیرفتند (متی ۱۱: ۱۲-۱۷). ایشان می توانستند آیات کتاب مقدس را تکرار کنند، اما قادر نبودند نشانه های ملکوت خدا را باز شناسند (متی ۱۶: ۳).

الیاس یا ایلیا، آن نبی بزرگ عهدعتیق مورد استقبال واقع نشد (اول پادشاهان ۱۹: ۱-۳، ۹-۱۰). به همان ترتیب، یحیای تعمیددهنده نیز

^{۵۲} یحیی تعمیددهنده تجسمی از الیاس نبود. وی صرفاً نبوت ملاکی را در مورد الیاس جامه عمل پوشاند.

شفای پسر به قدرت عیسی بستگی نداشت. قدرت او همواره کافی است و محدودیتی ندارد. شفای پسر بیشتر بستگی به ایمان پدرش به عیسی داشت. بدون سهم ایمان پدر، قدرت عیسی در اینجا عمل نمی‌کرد. با ایمان پدر، قدرت عیسی می‌توانست همه کار بکند.

۲۴ پدر گفت: «ایمان می‌آورم، اما ایمان من کافی نیست. بی‌ایمانی مرا امداد فرما».

این استدعای هر مسیحی است. ما همگی نوعی ایمان داریم که شاید با بی‌ایمانی و شک آمیخته است. ما دائماً باید از عیسی بخواهیم که ایمان ما را افزایش دهد طوری که شک و بی‌ایمانی ما مغلوب شوند. بیشتر به‌خاطر بی‌ایمانی است که اینقدر کم از مسیح دریافت می‌کنیم و کار ما برای مسیح اینقدر ضعیف و بی‌اثر است.

۲۵-۲۹ بعد از آنکه عیسی پسر دیوزده را شفا داد، شاگردان از وی پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» یکی از دلایل را ایشان از پیش می‌دانستند و آن کمی ایمان^{۵۳} بود. اما عیسی دو دلیل دیگر را نیز ارائه داد: ایشان به اندازه کافی دعا نکرده، روزه نگرفته بودند^{۵۴} (متی ۲۱:۱۷؛ مرقس ۹:۲۹ مشاهده شود). دعا وسیله دریافت قدرت است. ما باید دعا را با ایمان توأم گردانیم. بدون ایمان، دعاها ما غیرمؤثرند؛ برای دعای مؤثر نیز ایمان ضروری است. هر چه بیشتر دعا کنیم، ایمان ما بیشتر خواهد شد. و هر چه بیشتر ایمان داشته باشیم، دعاها ما مؤثرتر خواهد شد. عیسی در متی ۹:۲۹ می‌گوید: «برحسب ایمان شما بر شما بشود». دعا کردن با ایمان شبیه به چرخاندن کلید یک دستگاه است: اگر کلید را نچرخانیم، دستگاه به‌کار نخواهد افتاد.

گاهی اوقات، برای دریافت پاسخ دعايمان، لازم است که روزه بگیریم. بسیاری از مسیحیان هنگامی که روزه گرفته‌اند، نتایج بیشتری را از دعا حاصل کرده‌اند - قدرت بیشتر، برکت

بیشتر، و هدایت بیشتر.

روزه گرفتن صرفاً بدین معنی نیست که مدتی چیزی نخوریم. روزه نشانه میل ما در کنترل امیال جسمانی و کنار نهادن تمامی اندیشه‌ها و امیال دنیوی برای دستیابی به برکتی روحانی می‌باشد. روزه نشانه آمادگی ما در تقدیم کامل خود به خدا است تا اراده او تحقق یابد. روزه نشانه آن است که می‌خواهیم حتی چیزهای مجازی همچون خوراک را ترک کنیم تا بهتر بر روی خدمت او متمرکز شویم. هنگامی که باروزه گرفتن، به خدا نشان می‌دهیم که در مورد تقدیم خود به او جدی هستیم، آنگاه او به دعاها ما پاسخ خواهد داد و قدرت و حکمت و برکت روحانی بیشتری عطا خواهد فرمود.

۳۰-۳۲ این آیه‌ها به دومین باری اشاره می‌کنند که عیسی مرگ و قیام خود را پیشگویی کرد (مرقس ۸:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی دقیقاً می‌دانست بر او چه خواهد گذشت. وی می‌دانست که خدا او را به دستهای مردان شریر خواهد سپرد، و بعد از سه روز او را زنده خواهد کرد (اعمال ۲:۲۲-۲۴ مشاهده شود). اما شاگردان هنوز قادر نبودند منظور عیسی را درک کنند.

بحث درباره بزرگی (۹:۳۳-۴۱)

(لوقا ۹:۴۶-۵۰)

۳۳-۳۴ شاگردان بحثی را شروع کردند

^{۵۳} طبق متی ۲۰:۱۷ عیسی به شاگردانش گفت که اگر به اندازه دانه خردلی ایمان می‌داشتند، می‌توانستند کوه را جابجا کنند (مرقس ۱۱:۲۲-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود). دانه کوچکی از ایمان حقیقی، به‌صورت ایمانی قوی و مؤثر رشد خواهد کرد که بواسطه آن، امور غیرممکن امکان‌پذیر می‌شوند.

^{۵۴} در آیه ۲۹ به جای «دعا»، برخی از نسخه‌های قدیمی کلمات «دعا و روزه» را نوشته‌اند. در آیه مربوطه در متی ۲۱:۱۷ کلمات «دعا و روزه» آمده است.

در این مورد که کدام یک از ایشان بزرگتر است.

هنگامی که عیسی از ایشان پرسید که در مورد چه بحث می کردند، سکوت اختیار کردند، زیرا که در این مورد صحبت می کردند که بعد از مرگ عیسی، کدامیک رهبر خواهد شد. اما عیسی می دانست که ایشان در مورد چه بحث می کردند؛ او می دانست که ایشان از روی تکبر، در مورد بزرگی جر و بحث می کردند. شاگردان مشتاق بودند که در ملکوت مسیح حکومت کنند، اما به همان اندازه مشتاق نبودند که برای او متحمل رنج و زحمت شوند؛ وقایع بعدی این را نشان خواهد داد.

۳۵ سپس عیسی به ایشان تعلیم بسیار مهم دیگری داد: اگر کسی می خواهد رهبر باشد، باید خدمتکار گردد (مرقس ۴۳:۱۰-۴۴ مشاهده شود). اولین، باید آخرین شود و آخرین، اولین (مرقس ۳۱:۱۰). شاگرد مسیح نباید در پی این باشد که اول و سرگردد. خدا رهبران را از بین کسانی انتخاب خواهد نمود که خود را آخر شمرده اند. «هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد، سرافراز گردد» (متی ۱۲:۲۳). «پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است» (متی ۴:۱۸).

بار دیگر مشاهده می کنیم که تعلیم مسیح برخلاف تعلیم این دنیا است. انسانهای دنیوی^{۵۵} اول بودن را می جویند و انسانهای روحانی آخر بودن را. آنانی که در نظر دنیا آخر هستند، غالباً در نظر خدا اول هستند. آنچه که برای انسانها بسیار ارزشمند است، مورد نفرت خدا است (لوقا ۱۵:۱۶). دنیا مخالف ملکوت خداست. دنیا در مقابل خدا است؛ جسم در مقابل روح قرار دارد (غلاطیان ۱۷:۵).

کسانی که به دنبال منافع دنیوی هستند، متحمل ضرر روحانی خواهند شد؛ آنان که به خاطر مسیح متحمل زیان دنیوی می گردند، مواهب روحانی را خواهند یافت (مرقس ۳۵:۸).

و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۶-۳۷ عیسی بعد از آنکه گفت برای اول بودن، باید خدمتکار شد، بچه کوچکی را در آغوش گرفت تا مثالی زند در مورد تعلیمی که داده بود. در زبان آرامی، یعنی زبانی که عیسی بدان تکلم می کرد، کلمه «خادم» و «کودک» یکی است. بدین سان عیسی در اینجا گفته است که برای خادم بودن (یا شاگرد بودن) شخص باید شبیه به یک کودک شود. بچه معصوم است و سعی نمی کند که خود را بزرگ جلوه دهد. برعکس سعی او این است که مقبول دیگران واقع شود (متی ۱۸:۱-۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

آنگاه عیسی گفت که هر که کودکی را - یعنی شاگردی را - در نام او بپذیرد، او را پذیرفته است. و هر که عیسی را بپذیرد، خدا را که او را فرستاده است، پذیرفته است (متی ۱۰:۴۰؛ یوحنا ۱۲:۴۴-۴۵؛ ۱۳:۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). کسانی که خود را همچون کودکان و همچون خادمینی فروتن می شمارند، عیسی ایشان را نمایندگان خود خواهد گرداند. به همین ترتیب، کسانی که نمایندگان عیسی را می پذیرند، عیسی را پذیرفته اند؛ و آنانی که نمایندگان او را رد می کنند، هم عیسی و هم خدا را رد کرده اند (لوقا ۱۰:۱۶). افتخار بزرگی است که انسان نماینده و سفیر مسیح، پسر خدا، باشد؛ اما این افتخار فقط نصیب آنانی خواهد شد که فروتن و کودک منش هستند.

۳۸ در اینجا مرقس اشتباه شاگردان را شرح می دهد، اشتباهی که مسیحیان از آن زمان تا به امروز مرتکب می شوند. شاگردان فکر می کردند که پیروان حقیقی عیسی فقط کسانی هستند که عضو گروه و حزب ایشان می باشند. وقتی به کسی برخوردند که جزو گروه ایشان نبود و در

^{۵۵} - «انسانهای دنیوی» کسانی هستند که دنیا و چیزهای آن را بیش از خدا دوست دارند.

کودکان به معنی خادم فروتن و کودک منش مسیح است. شاید شاگردان باعث لغزش و گناه شخصی شده بودند که دیوها را اخراج می کرد (آیه ۳۸). شاید او را مأیوس کرده، از عیسی دور گردانده بودند. بگذارید این هشدار را بخاطر داشته باشیم و شدیداً مراقب باشیم که کاری نکنیم که به هیچوجه باعث لغزش و گناه برادرمان شود (رومیان ۱۴:۱۳، ۲۱ مشاهده شود). هرگاه برادرمان را مأیوس سازیم یا او را در معرض نوعی وسوسه قرار دهیم، باعث گناه کردن او شده ایم. اگر کسی به این طریق باعث لغزش برادرش شود، بهتر است که در دریا افکنده شود، زیرا که خدا در روز داوری او را به خاطر شرارتش مجازات خواهد کرد.

۴۳ اگر دستت تورا بلغزاند، آن را ببر. منظور عیسی این نبود که باید چاقویی برداشته، دست خود را واقعاً ببریم. دست فقط وسیله گناه است. لازم است که ما گناه را از دل خود قطع کنیم. اگر میل به دزدی داشته باشیم، خطا از دست ما نیست؛ اشکال از دل ما است. ما باید برای زدودن آن گناه و آن هوس از دلمان، هرکاری بکنیم. درست همانطور که یک جراح برای نجات جان بیمار، دست یا پای متعفن را می برد، ما نیز باید گناه را از زندگی خود بزداییم تا جان خود را نجات دهیم. ما باید آماده باشیم که از آنچه که برای ما عزیزترین است ولی ما را به سوی گناه سوق می دهد، دست بکشیم.

زدودن گناه از دل ممکن است به اندازه بریدن دست یا پا، بسیار دردآور باشد (آیه ۴۵).

۵۶- کار کردن در نام عیسی به معنی کار کردن برای عیسی است. معنی آن این است که کاری بکنیم که عیسی جلال بیابد. معنی آن کار کردن صادقانه و از صمیم قلب برای اوست. مسیحیان دروغینی وجود دارند که می گویند در نام عیسی کار می کنند، اما کارشان عیسی را جلال نمی دهد. چنین افرادی با عیسی نیستند.

نام عیسی دیوها را بیرون می ساخت، سعی کردند او را از اینکار بازدارند. به گمان ایشان تنها خودشان قدرت داشتند در نام عیسی خدمت کنند. از چنین طرز تفکری است که جداییها و دودستگیها در کلیسا به وجود آمده است. اگر کسی در نام عیسی کار درستی انجام دهد، نباید با او مخالفت کنیم، در غیراینصورت خود را در مقابل عیسی خواهیم یافت.

۳۹-۴۰ عیسی به شاگردانش فرمود: «او را منع مکنید. چنین شخصی همسنگر من است؛ زیرا هر که ضد ما نیست، با ما است.»

باید توجه داشته باشیم که تمام کسانی که ضد عیسی نیستند، با او می باشند. هیچکس نمی تواند در جنگ عظیم میان شیطان و مسیح بی طرف باقی بماند. بنابراین کسانی که با عیسی مخالفت نمی ورزند، با او هستند. دیگران ممکن است طرق مختلفی برای خدمت به عیسی در پیش گیرند. ممکن است عده ای به کلیسا و فرقه دیگری تعلق داشته باشند، اما اگر در نام او کار کنند، باید ایشان را به عنوان برادر و خادمین مسیح^{۵۶} بپذیریم (متی ۳۰:۱۲؛ مرقس ۲۷:۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۱ تمام کسانی که مسیح را خدمت می کنند، برای خدمت خود، پاداش خواهند یافت (متی ۲۷:۱۶؛ دوم قرنتیان ۱۰:۵). مسیح حتی کوچکترین کاری را که در نام او انجام شده است، حتی اگر دادن پیاله ای آب به یک کودک بوده باشد، فراموش نخواهد کرد (متی ۲۲:۱۰). مسیح نه بر اساس مبلغ هدیه ای که داده ایم، بلکه برحسب محبتی که با هدیه مان همراه کرده ایم، ما را پاداش خواهد داد (مرقس ۴۲:۱۲-۴۴ مشاهده شود).

باعث گناه شدن (۴۲:۹-۵۰)

(متی ۹:۶-۹؛ لوقا ۱۷:۱-۲)

۴۲ اگر باعث شویم که کسی گناه کند، در نظر خدا گناه بزرگی انجام داده ایم. یکی از این

شدن آن خواهد گردید. به همان طریق، اگر اجازه دهیم که حتی کوچکترین گناه وارد زندگی ما شود، آن گناه رشد کرده، سرانجام باعث نابودی ما خواهد شد.

۴۹ هر کس به آتش نمکین خواهد گردید.

«آتش» در این آیه به معنی شکنجه و آزار است. ایمان ما به واسطه آتش آزموده می شود (اول پطرس ۱: ۶-۷). **نمکین شدن** به معنی سودمند گردیدن است. بدین سان، به واسطه جفا و آزار است که شاگردان برای مسیح سودمند و قوی می شوند.

۵۰ نمک برای حیات اساسی است. در خون و در بدن ما نمک هست. ایمان شبیه به نمک در جهان است. ما باید «نمکین» - یعنی مؤمن و مطیع - باقی بمانیم. در غیر این صورت بی ارزش و بی مزه خواهیم شد (متی ۱۳: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

این روح القدس است که ما را نمکین می کند. اگر روح القدس از زندگی ما خارج شود، چگونه دوباره نمکین خواهیم گردید؟ ما باید نمک روح القدس را در زندگی مان حفظ کنیم. اگر روح القدس در ما باشد، باید یکدل و یک رنگ باشیم. به جای اینکه سعی کنیم بزرگتر از دیگران جلوه کنیم (آیه ۳۴)، باید **با یکدیگر صلح نماییم**.

باب ۱۰ در مورد طلاق (۱۲: ۱-۱۰)

(متی ۱۹: ۱-۹)

۲-۱ فریسیان بار دیگر سعی کردند که با مطرح کردن سؤالی مشکل، عیسی را بیازمایند. هدف ایشان این نبود که حقیقت را دریابند، بلکه می خواستند عیسی را وادار کنند که چیزی بگوید تا از این طریق بتوانند او را محکوم نمایند. ایشان امیدوار بودند که با مطرح کردن سؤالی در مورد طلاق، خشم هیروдіس را علیه عیسی شعله ور سازند تا او همان کاری را با

اما اگر می خواهیم که **وارد حیات شویم** (یعنی با خدا در آسمان زندگی کنیم)، باید این کار را بکنیم. ما نمی توانیم گناه را با خود وارد ملکوت خدا نماییم (متی ۲۹: ۵-۳۰؛ رومیان ۱۳: ۸؛ ۱۴: ۱۳؛ کولسیان ۳: ۵-۶؛ مکاشفه ۲۱: ۲۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۴-۴۸ در اینجا همان تعلیم در مورد پا و چشم به عنوان نمونه ای از اعضاء گناه آلود تکرار شده است. اگر پای ما باعث شود که از مسیح دور شویم و راه خطا را در پیش گیریم، در آن صورت باید «آن را قطع کنیم». اگر چشم ما باعث شود که به زنی با نظر بد نگاه کنیم و مرتکب زنا گردیم، باید «آن را قلع کنیم» (متی ۲۹: ۵-۳۰ مشاهده شود). یعنی ما باید هر چه که برای زدودن آن گناه از زندگی مان ضروری است، انجام دهیم.

عیسی به روشنی تعلیم می دهد که جهنم جای بسیار بدی است. جای عذاب یا آتش جاودانی است، **جای گریه و فشار دندان** است (متی ۱۳: ۴۰-۴۲).

در آیه ۴۸، عیسی از اشعیا ۱۲: ۶۶ نقل قول می آورد. **کرم ایشان نمیرد**. نابودی و تباهی کسانی که به جهنم فرستاده می شوند، برای ابد است.

این دشمن اصلی ما شیطان است که مسؤول نابودی ما است؛ ابزار عمده او نیز گناه است. بنابراین، می توانیم بگوییم که دشمن اصلی ما گناه است. گناهانی که از آنها توبه نکرده ایم، ما را برای ابد از خدا و آسمان جدا می سازد.

از آنجا که گناه دشمنی است که ما را به جهنم می فرستد، نباید اجازه دهیم که در زندگی ما باقی بماند. اگر گناه وارد ما شده، باقی بماند، ما را به نابودی خواهد کشاند. ما نباید اجازه دهیم که حتی کوچکترین گناه نیز در زندگی ما بر جای بماند. حتی کوچکترین سوراخ در کف یک قایق، نهایتاً باعث پر شدن آب در قایق و غرق

برای زنها گناه محسوب می‌شد. شوهر می‌توانست با زنان دیگر رابطه داشته باشد و این عمل زنا محسوب نمی‌شد. بدینسان شریعت، مرد و زن را مساوی تلقی نمی‌کرد.

اما بر طبق تعلیم عیسی، مرد نیز در صورتیکه با زن دیگری رابطه داشته باشد، عملش زنا محسوب می‌شود. زن و شوهر در ازدواج، هم مسؤولیت‌های مساوی دارند، هم حقوق مساوی. حتی اگر زنی یا مردی طلاق‌نامه‌ای در دست داشته باشند و بخواهند با دیگری ازدواج کنند، این امر در نظر خدا همچنان زنا محسوب می‌شود. قانون خدا بسیار والاتر از قانون انسان است.

بر طبق متی ۵:۳۲ و لوقا ۱۶:۱۸، عیسی همچنین تعلیم داد که اگر مردی، حتی مرد مجردی با زن مطلقه‌ای ازدواج کند، مرتکب زنا شده است. همان قاعده در مورد زنی که با مرد طلاق گرفته‌ای^{۵۷} ازدواج می‌کند، صادق است.

عیسی تعلیم می‌داد که طلاق تنها هنگامی جایز است که همسر شخص، مرتکب زنا شده باشد (متی ۵:۳۲، ۱۹:۹). اگر یکی از طرفین مرتکب زنا شود، در آن صورت همسر بی‌گناه آزاد است که دوباره ازدواج کند (اول قرن‌تین ۷:۱۰-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

پس از مرگ و صعود عیسی، زمانی که تعداد ایمانداران رو به افزایش گذاشت، این سؤال مطرح شد که با زن یا شوهر غیرمسیحی چه باید کرد. پولس رسول در رساله اول به قرن‌تین این مطلب را مورد بحث قرار می‌دهد (اول قرن‌تین ۷:۱۲-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵۷- با اینحال ازدواج با مردی که همسر قبلی‌اش مرتکب زنا شده است، اشکالی ندارد. برای بحث بیشتر در مورد موضوع طلاق و ازدواج مجدد، مقاله عمومی، «ازدواج مسیحی» مشاهده شود.

عیسی بکند که با یحیی تعمیددهنده کرده بود (مرقس ۶:۱۶-۱۷). لذا پرسیدند: «آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است؟»

۳-۴ اغلب عیسی چنین سؤالاتی را با مطرح ساختن سؤالی دیگر پاسخ می‌داد. وی از فریسیان پرسید که شریعت موسی (شریعت یهود) در مورد طلاق چه گفته است.

شریعت گفته است که اگر مردی بخواهد زن خود را طلاق دهد، باید طلاق‌نامه‌ای بنویسد (تثنیه ۲۴:۱-۴). این حکم به‌منظور دفاع از حقوق زن داده شده بود، نه به‌منظور توجیه طلاق. طلاق‌نامه حقوق شرعی زن را تأمین می‌کرد، مانند حق ازدواج مجدد.

۵ علت اینکه موسی قانون طلاق را داد این بود که مردان بدون دلیلی موجه زنان خود را بیرون می‌کردند و آنچه را که خدا پیوسته بود، جدا می‌ساختند (آیه ۹). دل مردان نسبت به خدا و زنانشان سخت شده بود.

طبق روایت متی، عیسی در این مورد چنین فرمود: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید، لیکن از ابتدا چنین نبود» (متی ۱۹:۸).

۶-۱ آنگاه عیسی چگونگی آفرینش مرد و زن را توسط خدا، توصیف کرده (پیدایش ۱:۲۷)، تأکید نمود که ایشان باید والدین خود را ترک کنند و به همسر خود پیوندند و «یک تن» شوند (پیدایش ۲:۲۴). مرد و همسرش به یکدیگر نزدیک‌ترند تا والدین به فرزندان. همان‌طور که ترک کردن فرزندان توسط والدین خطاست، رها کردن زن از سوی شوهر خطایی بزرگتر است.

۹ بنابراین، قصد خدا این بود که زن و شوهر هرگز از یکدیگر جدا نشوند. ازدواج را خدا مقرر فرمود، به همین علت، از شکستن پیمان ازدواج او خشنود نمی‌شود.

۱۰-۱۲ سپس عیسی تعلیم جدیدی را عرضه کرد. بر طبق شریعت یهود، عمل زنا فقط

خواهد شد. هر چه را که تقاضا می‌کند، با ایمان تقاضا می‌کند. وی شکی به‌خود راه نمی‌دهد. اینگونه است که باید وارد ملکوت خدا شویم. ما مستحق ورود به آن نیستیم و نمی‌توانیم آن را کسب کنیم. نمی‌توانیم بلیطی برای آسمان بخریم. ما باید ملکوت خدا را همانند یک کودک به‌واسطه ایمان دریافت کنیم. طریق دیگری وجود ندارد.

۱۶ عیسی کودکان را در آغوش کشید. بگذارید که از سرمشق عیسی پیروی کنیم. بیایید مراقب باشیم که هرگز به کودکان بی‌اعتنایی نکرده، با ایشان بدرفتاری ننماییم. به‌خاطر داشته باشیم که عیسی چقدر ایشان را محبت نمود.

جوان ثروتمند (۱۷:۱۰-۳۱)

(متی ۱۹:۱۶-۳۰، لوقا ۱۸:۳۰-۱۸)

۱۷ مردی دوان‌دوان بسوی عیسی شتافت و سؤال نمود «... چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» سؤال او در واقع این بود: «چگونه می‌توانم نجات یابم؟» این سؤالی است که در عمق دل هر انسانی وجود دارد. این مرد ثروتمند (آیه ۲۲) و جوان بود (متی ۱۹:۲۲). بر طبق لوقا ۱۸:۱۸ وی همچنین یکی از رؤسا بود. وی همه چیزهای مادی این دنیا را در اختیار داشت، لیکن همچنان در جستجوی حیات ابدی در آسمان بود.

۱۸ مرد جوان با وجود اینکه حیات ابدی را می‌جست، طرز تفکرش دنیوی بود. وی عیسی را استاد نیکو خواند (آیه ۱۷) چرا که او را فقط یک انسان می‌پنداشت. وی خود را نیکو می‌دانست، یعنی بر این باور بود که از طفولیت شریعت را دقیقاً به‌جا آورده است (آیه ۲۰). او می‌پنداشت که برای حصول حیات ابدی شخص باید «نیکو» باشد و از عیسی سؤال کرد که آیا لازم است که کار «نیکوی» بیشتری انجام دهد تا نجات یابد.

کودکان و عیسی (۱۳:۱۰-۱۶)

(متی ۱۹:۱۳-۱۵، لوقا ۱۵:۱۸-۱۷)

۱۳ شاگردان غالباً از اقتدار خود سوءاستفاده می‌کردند (مرقس ۹:۳۸). در اینجا ایشان سعی کردند مانع از آمدن کودکان نزد عیسی شوند.

۱۴ لیکن عیسی شاگردان را سرزنش کرد و فرمود: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند.» سپس عیسی فرمود: «... زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست.» ملکوت خدا به کسانی تعلق دارد که خصوصیات بچه‌های کوچک را دارند. کودکان بی‌ریا و راست هستند؛ ایشان تشنه حرمت و قدرت نمی‌باشند (مرقس ۹:۳۶-۳۷) و تفسیر آن مشاهده شود). بچه‌های کوچک معصوم و فروتن هستند و به‌سادگی اعتماد می‌کنند. اگر بخواهیم که سهمی در این ملکوت خدا داشته باشیم، لازم است که از چنین خصلت‌هایی برخوردار گردیم.

از این آیه محبت عظیم خدا و توجه او به بچه‌های کوچک آشکار می‌شود. کتاب مقدس نمی‌گوید که اگر طفلی چشم از جهان فروبندد، بر او چه واقع خواهد شد؛ اما نمی‌توان پذیرفت که ایشان از محبت خدا محروم شوند (مقاله عمومی: «کودکان و ملکوت خدا» مشاهده شود).

۱۵ عیسی نه تنها کودکان را دوست دارد، بلکه چنین تعلیم می‌دهد که تا زمانی که شبیه کودکان نشویم، نمی‌توانیم وارد ملکوت خدا گردیم (متی ۱۸:۳ مشاهده شود)... «هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.» یک کودک چگونه چیزی را درخواست می‌کند؟ وی دست خود را دراز کرده، تقاضا می‌کند. یک بچه کوچک بی‌دفاع است؛ نمی‌تواند کار کند و پول بدست آورد و نمی‌تواند برای چیزی که می‌خواهد، پولی بپردازد. نمی‌تواند بگوید: «سخت کار کرده‌ام و مستحق دریافت اجری هستم.» کودک فقط اعتماد دارد که هر آنچه که نیاز دارد به او داده

داشت. به همین دلیل، حتی اگر او تمامی دیگر احکام را به‌جا آورده بود، شایسته دریافت حیات ابدی نمی‌بود.

۲۱ عیسی به وی تگ‌ریسته، او را محبت نمود و گفت: «تورا یک چیز ناقص است.» «مرد جوان چه نقصانی داشت؟ نقصان او، محبت نسبت به خدا و نسبت به همسایه بود (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). مرد جوان چگونه می‌توانست محبت خود را نسبت به خدا نشان دهد؟ از طریق ترک کردن آنچه که بیش از همه دوست داشت، یعنی دارایی‌اش. کسانی که به‌خاطر خدا مایملک دنیوی خود را ترک می‌کنند، گنجی ابدی در آسمان دریافت می‌دارند (متی ۱۹: ۶-۲۱؛ لوقا ۱۲: ۳۳ و تفاسیر آن مشاهده شود).

عیسی نفرمود در صورتی که مرد جوان تمامی دارایی خود را بفروشد، فوری حیات جاودانی را دریافت خواهد کرد. پولس چنین فرموده: **«اگر جمیع اموال خود را صدقه دهی.. و محبت نداشته باشی، هیچ سود نمی‌بری»** (اول قرنتیان ۱۳: ۳). عیسی به مرد جوان نشان داد که معنی به‌جا آوردن کامل شریعت چیست. شریعت آنچه را که باید انجام دهیم به ما می‌آموزد، لیکن قدرت انجام آن را به ما نمی‌دهد. شریعت ما را به‌سوی مسیح هدایت می‌کند (غلاطیان ۳: ۲۴)، لیکن ما را نجات نمی‌دهد. تنها به‌واسطه ایمان به مسیح است که می‌توانیم نجات یابیم، نه به‌خاطر اعمال شریعت (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

وقتی عیسی به آن مرد فرمود که اموال خود را بفروشد، قصدش این نبود که حکم جدیدی

اما عیسی به او فرمود که هیچ انسانی با تکیه بر عمل خود نمی‌تواند نیکو باشد. تنها خداست که نیکوست. در نظر خدا همه اعمال نیک انسان مانند **لثه ملوث** (پارچه کثیف) است (اشعیا ۶: ۶۴). پولس چنین می‌فرماید: **«می‌دانم که در من هیچ نیکویی ساکن نیست»** (رومیان ۷: ۱۸). هیچ انسانی نمی‌تواند به‌واسطه تلاش شخصی‌اش آنقدر نیکو باشد که مستحق نجات گردد.

۱۹-۲۰ سپس عیسی نکاتی را از ده فرمان به مرد جوان یادآور شد (خروج ۲۰: ۱-۱۶). وی همچنین دومین حکم بزرگ را متذکر شد: **«همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار»** (متی ۱۹: ۱۹؛ مرقس ۱۲: ۳۱؛ رومیان ۱۳: ۹-۱۰؛ غلاطیان ۵: ۱۴). مرد جوان به عیسی اطمینان داد که تا آنجا که به خاطر دارد، از طفولیت تمامی این احکام را به‌جا آورده است. وی نیز همانند پولس، تا آنجا که به عدالت شرعی مربوط می‌شد، بی‌عیب بود (فیلیپان ۳: ۶). با اینحال مرد جوان همچنان نسبت به نجات خود نامطمئن بود. اگر کسی به‌راستی، به‌طور کامل از تمامی جنبه‌های شریعت پیروی کند، حیات ابدی^{۵۸} را بدست خواهد آورد. لیکن تنها یک مسأله وجود دارد و آن این است که هیچکس هرگز نتوانسته است که شریعت را بطور کامل نگاه دارد (یعقوب ۲: ۱۰-۱۱). این مرد جوان نیز شریعت را به‌طور کامل به‌جا نیاورده بود. وی اولین حکم از ده فرمان را نقض کرده بود: **«تورا خدایان دیگر غیر از من نباشد»** (خروج ۲۰: ۳). مرد جوان مایملک خود را خدای خود کرده بود. وی همچنین بزرگترین حکم را نقض کرده بود: **«خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما»** (تثنیه ۶: ۵؛ مرقس ۱۲: ۳۰). بلی، او خدا را تا حدی محبت نموده بود، اما تمامی محبت خود را به خدا نداده بود. وی دارایی خود را بیش از خدا دوست

۵۸- بر طبق متی ۱۹: ۱۷، عیسی برای آزمودن مرد جوان به او گفت: «اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه‌دار.» در واقع منظور عیسی از این قرار بود: «اگر بتوانی آنها را بطور کامل نگاه‌داری، حیات ابدی را به ارث خواهی برد.»

وارد ملکوت خدا گردد. عیسی تنها در مورد ثروتمندان صحبت نمی‌کرد، بلکه در مورد تمام کسانی که برای امور دنیوی بیش از خدا ارزش قائلند.

مردان فقیر نیز می‌توانند اموال اندک خود را همانقدر دوست داشته باشند که ثروتمندان اموال بسیار خود را دوست دارند. لیکن از نظر دنیا، مرد توانگر با پیروی مسیح چیزهای بیشتری را از دست می‌دهد. بنابراین معمولاً برای توانگران ورود به ملکوت آسمان دشوارتر است. مرد توانگر معمولاً کمتر مایل است که از اموال خود به‌خاطر مسیح دست بکشد.

۲۶-۲۷ شاگردان منظور عمیق عیسی را درک کردند. عیسی فرمود که ممکن نیست که شخص با تکیه بر تلاش خود وارد ملکوت خدا شود. هیچ انسانی نمی‌تواند خود را نجات دهد؛ چنین چیزی غیرممکن است. لیکن خدا می‌تواند ما را نجات دهد، زیرا همه چیز نزد خدا ممکن است. نجات هدیه خداست (افسیسیان ۸:۲).

۲۸ سپس پطرس شروع کرد به مقایسه خود و دیگر شاگردان با جوان ثروتمند: «**اینک ما همه چیز را ترک کرده، تو را پیروی کرده‌ایم.**» سپس مطابق متی ۲۷:۱۹ پطرس پرسید: «**ما را چه خواهد بود؟**» اشتباه نیست اگر بپرسیم که در اثر پیروی از مسیح چه چیزی را به‌دست خواهیم آورد. مسیح ما را برای سود ما و نه برای زیان ما دعوت کرده است.

طبق متی ۲۸:۱۹ عیسی ابتدا به پطرس چنین پاسخ داد که **در معاد** - یعنی در پایان جهان هنگامیکه عیسی بار دیگر بیاید - دوازده شاگرد به دوازده کرسی نشسته، **بر دوازده سبط اسرائیل داوری** خواهند نمود. ایشان به طریقی در سلطنت مسیح و کار داوری او در ملکوت خدا سهیم خواهند شد و حرمت عظیمی دریافت خواهند کرد. در این جهان ایشان پست خواهند شد، لیکن در جهان بعدی برتری

برای پیروانش وضع کند. عیسی به هر کسی نمی‌گوید که اموالش را بفروشد. لیکن وی دانست که عشق به اموال مانع از این شده بود که مرد جوان قلبش را تماماً به خدا بدهد. هرگاه چیزی را بیش از خدا دوست بداریم، باید آن را ترک کنیم یعنی باید «آن را بفروشیم». ما نمی‌توانیم خدا و ممونا را خدمت کنیم (متی ۲۴:۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۲ عیسی به مرد جوان فرمود: «**برو و آنچه داری بفروش و ... مرا پیروی کن.**»

او از این سخن ترش رو گشت. شاگرد عیسی شدن بسیار سخت است و بهای آن عظیم. مرد جوان در جستجوی حیات ابدی نزد عیسی آمده بود و عیسی بدو گفت که «**... مرا پیروی کن**»، آنگاه تو را بسوی حیات ابدی هدایت خواهم کرد. اما مرد جوان، اندوهگین روان شد. وی اموال خود را بیش از عیسی دوست می‌داشت. او امیدوار بود که بتواند هم حیات ابدی را داشته باشد و هم اموال خود را. لیکن عیسی به او گفت که باید انتخاب کند، زیرا نمی‌تواند هر دو را داشته باشد.

تنها عشق به اموال نیست که ما را از پیروی عیسی باز می‌دارد. ممکن است عشق به خانواده، عشق به دوستان، عشق به کار یا عشق به شهرت باشد (متی ۳۷:۱۰-۳۸ مشاهده شود). عیسی از هر یک از ما می‌پرسد: «**... آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟**» (یوحنا ۱۵:۲۱). پولس به فیلیپان چنین نوشت: «**همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که به‌خاطر او همه چیز را زیان کردم و فضلۀ شمردم تا مسیح را دریابم. و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است**» (فیلیپان ۸:۳-۹).

۲۳-۲۵ سپس عیسی به شاگردانش فرمود که بی‌نهایت دشوار است که یک توانگر

خواهند یافت.

۲۹-۳۰ سپس عیسی وعده‌ای می‌دهد به تمام کسانی که خانه، خانواده و زمینهای خود را به‌خاطر او ترک می‌کنند. ایشان نه تنها هیچ چیز را از دست نخواهند داد، بلکه چیزی هم به‌دست خواهند آورد. نخست حیات ابدی را دریافت خواهند کرد (آیه ۳۰). ایشان مسیح را به‌دست خواهند آورد و با مسیح، همه چیز را دریافت خواهند کرد (رومیان ۸:۳۲؛ افسسیان ۱:۳). مسیح وعده داد که هر چه را ترک کنند، صد برابر آن را دریافت خواهند کرد، نه تنها در آسمان بلکه همچنین بر روی زمین.

هنگامی که مسیح فرمود که صاحب خانه، برادر، خواهر، مادر، فرزندان و زمین خواهیم شد، منظورش کلیسا بود. وقتی که مسیحی می‌شویم، اعضای خانواده بزرگی می‌شویم که صاحب خانه‌ها و زمینهای بسیاری است. لیکن به‌عنوان اعضای آن خانواده، باید همچنین متحمل جفا شویم (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). «هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم - یعنی ورثه خدا و هم ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم» (رومیان ۸:۱۷).

۳۱ شاگردان می‌خواستند که اول یعنی «بزرگ» باشند (مرقس ۹:۳۴؛ ۱۰:۳۷ مشاهده شود). ایشان فکر می‌کردند که چون از مسیح پیروی کرده‌اند و همه چیز را به‌خاطر او ترک گفته‌اند، باید اول باشند. لیکن عیسی چنین تعلیم داد: «اول شدن را نجوید.» ما هیچگاه نباید با خدا معامله کنیم. هرگز نباید چنین فکر کنیم که «این کار را برای خدا انجام داده‌ام؛ حالا او باید اجر مرا بدهد.» خدا بر طبق عقاید انسانها به ایشان پاداش نمی‌دهد. کسانی که فکر می‌کنند شایسته اول بودن هستند، معمولاً آخرین می‌شوند و کسانی که خود را آخر می‌شمارند، غالباً اول خواهند شد (متی ۱۶:۲۰؛ لوقا ۱۳:۳۰). خدا شخص فروتن را بلند می‌کند و شخص متکبر را پست می‌گرداند (یعقوب ۴:۶؛

اول پطرس ۵:۶). هر ایماندار باید تنها مسیح را بجوید و از او پیروی نماید. سپس خدا خود، هر کس را در جایی که برای او مهیا کرده است، قرار خواهد داد (آیه ۴۰ مشاهده شود).

عیسی بار دیگر مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۱۰:۳۲-۳۴) (متی ۱۷:۲۰-۱۹؛ لوقا ۱۸:۳۱-۳۴)

۳۲ عیسی و شاگردانش، آخرین سفر خود را به اورشلیم آغاز کرده بودند؛ در آنجا بود که عیسی می‌بایست به مرگ محکوم شود. شاگردان از تعلیم، معجزات و تبدیل هیأت او حیرت‌زده شده بودند.

علاوه بر شاگردان، بسیاری از افراد نیز عیسی را پیروی می‌کردند. ایشان دچار ترس بودند. شاید حس پیش از وقوع حادثه، ایشان را از وقوع رویدادی وحشتناک در اورشلیم آگاه می‌ساخت.

۳۳-۳۴ برای سومین بار عیسی مرگ خود را پیشگویی کرد (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود). این بار عیسی فرمود که رؤسای کاهنان و کاتبان او را به مرگ محکوم کرده، وی را تسلیم غریبه‌دیان^{۵۹} یعنی رومیان خواهند کرد و ایشان او را خواهند کشت. طبق متی ۱۹:۲۰، عیسی فرمود که مصلوب خواهد شد. این شیوه رومیان برای اعدام مجرمین بود. همه اینها دقیقاً همانگونه که عیسی فرموده بود، اتفاق افتاد (مرقس ۱۴:۶۴؛ ۱۵:۱، ۱۹-۲۰). لیکن شاگردان با وجود اینکه سه بار این مطلب را شنیده بودند، درک نکردند که عیسی در مورد چه موضوعی سخن می‌گوید

۵۹- در کتاب مقدس، غریبه‌دیان معمولاً هر قوم غیریهودی «امتها» خوانده می‌شدند. لیکن در این آیه، مرقس به‌طور خاص، به رومیها اشاره می‌کند که عیسی را مصلوب کردند. برای بحث بیشتر به فهرست لغات: «امتها» رجوع شود.

(لوقا ۱۸:۳۴).

نفهمیدند که چه گفتند. لیکن عیسی می‌دانست که ایشان هر دو واقعاً برای او متحمل زحمت خواهند شد (اعمال ۱۲:۲؛ مکاشفه ۹:۱). ایشان در آن لحظه آماده رنج نبودند، اما بعداً وقتی از روح القدس پر شدند، قوت یافتند تا به‌خاطر مسیح همه چیز را تحمل کنند.

۴۰ حتی اگر یعقوب و یوحنا به‌خاطر مسیح متحمل زحمت شده، جان خود را از دست می‌دادند، مسیح این اجازه را نداشت که تعیین کند تا ایشان بر راست و چپ او بنشینند. خدا خود در ملکوت آسمان به هر شخصی، جایگاه مخصوص او را خواهد داد و استثنائی قائل نخواهد شد (اعمال ۱۰:۳۴؛ رومیان ۶:۲، ۱۱؛ اول پطرس ۱:۱۷). خدا برحسب ایمان ما و محبتی که نسبت به او داریم، جایی در آسمان برای ما مهیا خواهد کرد.

۴۱ ده شاگرد دیگر بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند، چون ایشان خواهان آن بودند که در ملکوت مسیح جایگاه والایی را اشغال کنند. اما ایشان بهتر از آن دو نبودند؛ ایشان هم مایل بودند جایگاه و مقام بالایی در ملکوت داشته باشند! ایشان مایل نبودند آخر باشند. چقدر زود نسبت به گناه دیگران خشمگین می‌شویم؛ نه به‌خاطر خود گناه، بلکه به‌خاطر اینکه منافع شخصی مان لطمه می‌بینند!

۴۲-۴۴ سپس عیسی بار دیگر به شاگردانش یادآور شد که نباید شبیه مردمان دنیوی باشند (مرقس ۹:۳۵؛ ۱۰:۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). در دنیا مردم تشنه «اول شدن»، و کسب قدرت و اقتدار برای نفع شخصی‌شان می‌باشند؛ وقتی که صاحب اقتدار شدند، بر دیگران مسلط می‌شوند و آنان را تحت تسلط خود قرار می‌دهند. لیکن شاگردان مسیح نباید چنین باشند. اگر می‌خواهند که بزرگ باشند، باید خادم گردند. در بین مسیحیان «رهبر واقعی بودن» به معنی «خادم دیگران بودن» است. میل به «رهبر بودن» در کلیسا خطا نیست

تقاضای یعقوب و یوحنا (۳۵:۱۰-۴۵)

(متی ۲۰:۲۰-۲۸؛ لوقا ۲۴:۲۲-۲۷)

۳۷-۳۵ پس از آنکه عیسی گفتار خود را در مورد مرگ و قیامت به پایان رساند، یعقوب و یوحنا (مرقس ۱۹:۱-۲۰) از او تقاضا کردند که در ملکوتش مقامی والا به آنان عطا کند، یعنی اجازه دهد که بر دست راست و چپ او بنشینند. مطابق متی ۲۰:۲۰-۲۱، مادر یعقوب و یوحنا نیز همان تقاضا را از جانب ایشان مطرح کرد. ایشان احتمالاً در مورد ملکوت زمینی عیسی می‌اندیشیدند و به پطرس حسادت کرده، مایل بودند که از او پیشی گیرند. حتی بعد از آنکه عیسی به ایشان تعلیم داد که هرگز نباید اول بودن را بجویند (مرقس ۹:۳۴؛ ۱۰:۳۱)، شاگردان همچنان بر سر جایگاه و مقام برتر با یکدیگر کشمکش داشتند.

۳۸ عیسی از یعقوب و یوحنا پرسید: «آیا می‌توانید آن پیاله‌ای را که من می‌نوشم بنوشید؟» «نوشیدن پیاله» اصطلاحی یهودی بود به معنی «رنج بردن». پیاله، پیاله رنج بود (مرقس ۱۴:۳۶ مشاهده شود).

عیسی پرسید: «آیا می‌توانید تعمیدی را که من می‌پذیرم بپذیرید؟» در اینجا تعمید به معنی «مرگ» است (رومیان ۶:۳-۴ مشاهده شود). عیسی نه تنها دعوت شده بود که متحمل زحمت شود، بلکه می‌بایست بمیرد. آیا یعقوب و یوحنا آماده بودند که با مسیح ببرند و با او بمیرند؟ کسانی که مایلند با مسیح جلال یابند، باید ابتدا با او رنج ببرند (رومیان ۸:۱۷).

۳۹ یعقوب و یوحنا در پاسخ به سؤال عیسی مبنی بر اینکه آیا می‌توانند پیاله او را بنوشند و تعمید او را بپذیرند، با اطمینان پاسخ دادند: «می‌توانیم». عیسی به ایشان گفت: «و براستی که چنین خواهد شد.» یعقوب و یوحنا

آتی، یعنی عیسی مسیح را توصیف کرده است: **به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم... خداوند گناهان ما را بر وی نهاد... بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد نمود... جان خود را به مرگ ریخت** (اشعیا ۵۳: ۵-۶، ۱۱-۱۲).

دو نکته مهمی که هر کس باید در این جهان بداند، این است که عیسی **پسر خدا** است (مرقس ۱: ۱)، و اینکه او **آمد تا جان خود را فدای بسیاری کند**. وی نجات دهنده تمام کسانی است که به او ایمان می آورند (رومیان ۹: ۱۰). **در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم** (اعمال ۱۲: ۴).

بارتیمائوس کور بینایی اش را به دست می آورد (۵۲: ۴۶-۱۰)

(متی ۲۹: ۲۰-۳۴؛ لوقا ۱۸: ۳۵-۴۳)

۴۶ عیسی و شاگردانش بعد از سفر اورشلیم، وارد **اریحا**^{۶۰} شدند، که در سی کیلومتری شمال اورشلیم واقع شده بود. طبق متی ۳۵: ۲۰، عیسی در اینجا دو مرد کور را شفا داد، در حالیکه مرقس تنها یکی از آنها یعنی بارتیمائوس را ذکر می کند.

۴۷-۴۸ هنگامی که بارتیمائوس شنید که عیسی از آنجا عبور می کند، فریادکنان گفت: **«ای عیسی ابن داود»**. ارمیا نبوت کرده بود که مسیحا یکی از اعقاب داود، پادشاه بزرگ یهودیان خواهد بود (ارمیا ۵: ۲۳). و به راستی نیز نبوت ارمیا تحقق یافته بود (متی ۱: ۱، ۶، ۲۰-۲۱؛ رومیان ۱: ۲-۳). بارتیمائوس با اینکه

(اول تیموتائوس ۱: ۳). لیکن خطا این است که بخواهیم رهبر باشیم تا نفع شخصی مان را برآورده ساخته، بر دیگران مسلط شویم (اول پطرس ۲: ۵-۳). ما باید تنها به خاطر خدمت به دیگران خواهان «رهبر بودن» باشیم.

۴۵ این یکی از مهم ترین آیه ها در انجیل مرقس است، زیرا که در اینجا عیسی برای نخستین بار، علت آمدن خود را به این جهان به شاگردان توضیح می دهد. **پسر انسان** - یعنی پسر خدا - بزرگترین رهبری که جهان تا کنون به خود دیده است، نیامده تا **مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند**. وی به عنوان یک خادم آمد و نه یک آقا (فیلیپان ۲: ۶-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما عیسی تنها برای خدمت کردن نیامد. وی آمد تا جان خود را برای ما بدهد. او آمد تا با تحمل زحمت، برای ما بمیرد. خدمت خوب است، لیکن کافی نیست. ما به چیزی بیش از خدمت نیاز داریم. ما نیازمند نجات هستیم. ما نیازمند نجات از مجازات گناه هستیم، مجازاتی که هلاکت ابدی است (رومیان ۶: ۲۳ مشاهده شود). بنابراین عیسی آمد تا مجازات گناه ما را بر دوش بگیرد، مجازاتی که می بایست بر ما نازل شود. او به جای ما مرد. وی **قربانی گناه** برای ما گردید (لایوان ۵: ۱۷-۱۹؛ اشعیا ۵۳: ۱۰؛ عبرانیان ۹: ۲۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی جان خود را **به عنوان فدیة ای برای بسیاری داد** یعنی جان خود را به عوض جان ما داد (اول تیموتائوس ۲: ۵-۶ مشاهده شود). ما زمانی برده گناه و شیطان بودیم، اما عیسی ما را باز خرید کرد - وی آزادی ما را باز خرید و بهای آن نیز خون خودش بود. پولس به قرنطیان چنین نوشت: **از آن خود نیستید زیرا که به قیمتی خریده شده اید** (اول قرنطیان ۶: ۱۹-۲۰). مسیح خون خود را ریخت تا نجات را برای ما بخرد (مرقس ۲۴: ۱۴).

اشعیا نبی در باب مهم ۵۳ از کتاب نبوت خود، به طور کامل زندگی و کار نجات دهنده

^{۶۰} - شهر اریحا در یوشع ۱۶-۲۱ نیز ذکر شده

است.

۴-۷ شاگردان، الاغ و کره را نزد عیسی آوردند و رخت‌های خود را بر آنها گذاشتند (متی ۲۱:۷). سپس عیسی بر روی رخت‌ها نشست، با کره وارد اورشلیم شد.

۱-۱۰ **بسیاری، رخت‌های خود را بر راه گسترانیدند.** برخی از این افراد، از جلیل از پی عیسی روان شده بودند و برخی دیگر نیز شاگردانی بودند که در اورشلیم زندگی می‌کردند. ایشان رخت‌های خود را به نشانه فرمان‌برداری از مسیح بر سر راه او گسترانیدند (دوم پادشاهان ۱۳:۹). دیگران به نشانه شادمانی و پیروزی، شاخه‌های نخل پیش پای او گذاشتند.

مردم فریادکنان می‌گفتند: «**هوشیانا ۶۲!** مبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید!» (مزمور ۱۱۸:۲۵-۲۶). طبق لوقا ۱۹:۳۹-۴۰ چنان هیاهوی عظیمی بر پا شده بود که برخی از فریسیان از میان جمعیت به عیسی گفتند که به شاگردان دستور دهد که ساکت شوند و اغتشاش به پا نکنند. لیکن عیسی بدیشان پاسخ داد: «**اگر اینها ساکت شوند، هر آینه سنگها به صدا آیند**» (لوقا ۱۹:۴۰). عیسی آشکارا و به‌عنوان مسیحای موعود و پسر خدا وارد اورشلیم شد. غیرممکن بود که به هنگام چنین رویداد بزرگی، سکوت حاکم باشد.

طبق یوحنا ۱۶:۱۲ شاگردان عیسی ابتدا درک نکردند که مفهوم ورود او به اورشلیم، آن هم سوار بر کره الاغ چیست. تنها بعد از آنکه عیسی **جلال یافت** - یعنی از مردگان برخاست

کور بود، تشخیص داد که عیسی مسیحای موعود است. و با وجود اینکه جمعیت بر سرش فریاد می‌زدند که خاموش باشد، او در درخواست خود اصرار می‌ورزید (لوقا ۱۸:۱-۸).

۴۹-۵۱ عیسی از بارتیماؤس پرسید: «**چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟**» بارتیماؤس یک گدا بود (لوقا ۱۸:۳۵) و عیسی این سؤال را مطرح ساخت تا جمعیت بدانند که بارتیماؤس درخواست پول نکرده، بلکه می‌خواهد بینا شود. عیسی از ما نیز این سؤال را می‌کند: «**چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟**» وی از ما می‌خواهد که دقیقاً آنچه را که می‌خواهیم، مطرح سازیم. **بخواید و به شما داده خواهد شد** (متی ۷:۷).

۵۲ بارتیماؤس به‌خاطر ایمانش شفا یافت. «**ایمانت تو را شفا داده است**» (مرقس ۵:۳۴ و تفسیر مشاهده شود).

باب ۱۱

ورود مظفرانه (۱۱:۱-۱۱)

(متی ۲۱:۱-۱۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰؛ یوحنا

۱۲:۱۶-۱۶)

۱ وقایعی که مرقس از زندگی عیسی شرح داد، طی سه سال رخ دادند. اکنون مرقس هفته آخر زندگی عیسی را بازگو می‌کند.

عیسی و شاگردانش به **بیت‌فاجی و بیت‌عنیا**، دو دهکده کوچک در نزدیکی کوه زیتون که کوهی بزرگ در خارج اورشلیم بود، رسیدند.

۲-۳ زکریای نبی نبوت کرده بود که **مسیحا سوار بر الاغ و بر کره بچه الاغ** ۶۱ وارد اورشلیم خواهد شد (زکریا ۹:۹؛ متی ۲۱:۵). عیسی می‌دانست که کره الاغی برای او آماده خواهد بود؛ لذا شاگردانش را فرستاد تا آن را باز کرده بیاورند. بر طبق متی ۲۱:۲، ۷، شاگردان، هم کره و هم مادرش را آوردند لیکن عیسی سوار بر کره شد که قبلاً هیچکس سوار آن نشده بود.

۶۱- عبارت «بر روی الاغ و بر کره بچه الاغ» این مفهوم را القا می‌کند که عیسی بر روی دو حیوان سوار شده بود. لکن «و» در این آیه، اصطلاحی است به معنی «یعنی». بدینسان نبوت زکریا به این معنی است که عیسی فقط بر یک حیوان سوار بود، نه بر دو حیوان.

۶۲- هوشیانا واژه‌ای است عبری به معنی «نجات ده». این واژه برای تسبیح بکار می‌رفت، مانند «هللویاه».

ثمره روحانی نداشت و مانند درخت انجیر بی میوه شده بود. درست همانگونه که عیسی باعث شد تا درخت انجیر خشک شود، چهل سال بعد، داوری خدا بر اورشلیم، پایتخت اسرائیل نازل گردید. در سال ۷۰ میلادی این شهر تماماً توسط لشکریان روم نابود گردید.

بسیاری از کسانی که خود را مسیحی به حساب می آورند، شبیه این درخت انجیر، بی میوه و بی ثمر هستند. در جایی که برگی وجود دارد، میوه نیز باید باشد. اگر خدادوستی ما فقط به شکل مذهبی قشری باشد، حیات روحانی ما، مانند آن درخت انجیر، به زودی خشک شده، خواهد مرد. مذهبی که میوه ای به بار نیاورد، مذهبی مرده است.

۱۵-۱۶ برای تمامی یهودیان، تنها یک هیکل، یعنی معبد بزرگ وجود داشت که آن هم در اورشلیم بود. در اطراف بنای اصلی هیکل، محوطه بیرونی وجود داشت که صحن غیریهودیان نامیده می شد. در اینجا غیریهودیان می توانستند دعا کنند. در این صحن یا محوطه، رؤسای هیکل غرفه های کوچکی ساخته بودند تا زائرانی که به هیکل می آمدند، بتوانند کیوترانی برای قربانی بخرند، یا پول تعویض کنند (مالیات هیکل تنها با سکه های مخصوصی قابل پرداخت بود). لیکن کسانی که غرفه ها را می گردانند، با تقلب و فریب مردم، سود سرشاری عاید خود می ساختند. بنابراین، عیسی ایشان را بیرون کرده، میزها و نیمکت^{۶۳} ایشان را واژگون ساخت.

۱۷ سپس عیسی با نقل آیه ای از اشعیا ۷:۵۶، به قوم تعلیم داد که هیکل باید **خانه**

- ایشان درک کردند که با این رویداد، نبوت زکریا متحقق شده است (لوقا ۲۴:۲۵-۲۷، ۴۵؛ یوحنا ۱۲:۱۲-۱۶). تنها بعد از مرگ و رستاخیز عیسی بود که روح القدس آنان را به سوی تمامی حقیقت هدایت نمود. مسیحا همچون پادشاهی زمینی سوار بر اسب، پیشاپیش لشکری بزرگ وارد اورشلیم نشد. وی در مقام **عادل و صاحب نجات و حلیم سوار بر الاغ آمد** (زکریا ۹:۹). وی آمد تا با **امتهای سلامتی تکلم نماید** (زکریا ۹:۱۰).
۱۱ عیسی طی این هفته، هر شب از اورشلیم خارج می شد و به بیت عنیا می رفت و شب را در آنجا می گذراند.

عیسی هیکل را تطهیر می کند (۱۱:۱۲-۱۹)

(متی ۲۱:۱۲-۱۹؛ لوقا ۱۹:۴۵-۴۸)
۱۲-۱۴ روز بعد بر سر راه اورشلیم، عیسی درخت انجیری را دید که هیچ میوه ای نداشت. **جز برگ بر آن هیچ نیافت، زیرا که موسم انجیر نرسیده بود.** سپس عیسی درخت انجیر را نفرین کرد و طبق متی ۱۹:۲۱، درخت انجیر بلافاصله خشک شد (آیه های ۲۰-۲۱ مشاهده شود).

چرا عیسی چنین کرد؟ گناه درخت نبود که میوه ای نداشت، چرا که موسم انجیر نرسیده بود. عیسی درخت انجیر را نفرین کرد تا نشانه ای باشد بر آنچه که قرار بود بر **اسرائیل**، قوم یهود واقع شود. عمل او هشدار بود به یهودیان. انبیای عهدعتیق بارها اسرائیل را به درخت انجیر تشبیه کرده بودند (ارمیا ۱۳:۸؛ ۱۷:۲۹؛ میکا ۴:۷-۲). اسرائیل از دور نیکو به نظر می آمد - یعنی پوشیده از «برگ» بود. لیکن از نزدیک فاقد «میوه» عدالت بود. از آن لحظه به بعد، هیچکس هرگز بار دیگر از اسرائیل **میوه ای نخواهد خورد** - یعنی برکتی دریافت نخواهد کرد. اسرائیل می بایست نور و برکتی برای اقوام جهان باشد. به جای آن از لحاظ روحانی مرده بود چرا که

۶۳- در اینجا مرقس به دومین باری که عیسی هیکل را تطهیر کرد، اشاره می نماید. طبق یوحنا ۱۷:۲-۱۲، بار نخست، عیسی در آغاز خدمت علنی خود به هیکل آمده، صرافان و کیوترفروشان را بیرون رانده بود.

قبل ۶۶ خشک شده بود، مشاهده کردند. پطرس حیرت کرد که درخت در اثر کلام عیسی از ریشه خشک شده است.

۲۲-۲۴ سپس عیسی با استفاده از موضوع درخت انجیر، درس مهم دیگری به شاگردان آموخت. آن درس این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد، هر چه که درخواست کند، برایش انجام خواهد شد (آیه ۲۴). اگر کسی ایمان داشته باشد، می‌تواند به یک درخت انجیر بگوید «خشک شو» و خشک خواهد شد. اگر کسی ایمان داشته باشد می‌تواند به کوهی بگوید: «منتقل شده، به دریا افکنده شو»،^{۶۷} و واقع خواهد شد. منظور عیسی این است که اگر ما با ایمان دعا کنیم، خدا هر کاری می‌تواند بکند. حقیقتاً که همه چیز نزد خدا ممکن است (مرقس ۱۰:۲۷).

در اینجا منظور عیسی این نیست که هر چه که دعا کنیم، خدا آن را انجام خواهد داد. برای اینکه تقاضاهای ما برآورده شوند، باید برخی شرایط مهیا باشد. پیش از همه، باید با ایمان دعا کنیم. بدون ایمان، دعا کاری از پیش نمی‌برد. دوم، ما باید بر حسب اراده او سؤال نماییم (اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵). خدا هیچ کاری را که مخالف اراده‌اش باشد، انجام نخواهد داد. سوم، ما باید در نام عیسی - یعنی به‌خاطر عیسی و نه

عبادت برای تمامی قوم‌ها باشد؛ لیکن در عوض، یهودیان آن را تبدیل به مغاره دزدان کرده بودند (ارمیا ۱۱:۷). هیکل نیز همانند درخت انجیر، تجسمی از قوم یهود بود که از بیرون با شکوه جلوه می‌نمود، لیکن در باطن «مغاره دزدان» بود.

۱۸-۱۹ طبیعتاً رهبران یهود، از کار عیسی به‌خشم آمدند. عیسی ریا و تزویر ایشان را آشکار ساخته بود و به این ترتیب، باعث رنجششان شده بود. بنابراین در صدد آن شدند که او را چطور هلاک سازند. ایشان نمی‌توانستند آشکارا با او مقابله کنند چرا که از مردم می‌ترسیدند. اکثر مردم برای عیسی احترام زیادی قائل بودند و او را نبی بزرگی می‌دانستند (متی ۲۱: ۱۰-۱۱). بسیاری او را همان مسیحای موعود می‌پنداشتند.

طبق متی ۲۱: ۱۴-۱۶، بعد از اینکه عیسی صرافان را بیرون کرد، شروع به شفا دادن کوران و شلانی نمود که به هیکل آمده بودند. حتی کودکان نیز در محوطه هیکل فریاد می‌زدند: «هوشیاعنا پسر داود»^{۶۴}. رؤسای کهنه و کاتبان نمی‌خواستند باور کنند که عیسی همان مسیح موعود است، چرا که بدون این باور نیز به شهرت او حسادت می‌ورزیدند. آنان حتی این را توهینی به خودشان محسوب می‌کردند که کودکان عیسی را پسر داود یعنی مسیحا می‌خواندند. لیکن عیسی به ایشان خاطرنشان ساخت که این امر تحقق یکی از نبوت‌های مربوط به مسیحا می‌باشد: «از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی»^{۶۵} (مزمور ۲: ۸؛ متی ۲۱: ۱۶).

درخت انجیر خشک شده (۲۶-۲۰:۱۱)

(متی ۲۱: ۲۰-۲۲)

۲۰-۲۱ صبح روز بعد، عیسی و شاگردان بار دیگر درخت انجیری را که روز

۶۴- «پسر داود» یکی از لقب‌های مسیح موعود بود. برای بحث بیشتر، پاورقی مربوط به مرقس ۳: ۲۲ مشاهده شود.

۶۵- در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس، کلمه تسبیح در مزمور ۲۸ «قوت» ترجمه شده است.

۶۶- متی در انجیل خود این دو بخش از ماجرای درخت انجیر را در یک بخش ترکیب کرده و آن را بعد از ماجرای تطهیر هیکل آورده است (متی ۲۱: ۱۸-۲۲).

۶۷- گفتن اینکه کوه خود را به دریا بیفکند، یک ضرب‌المثل یهودی بود برای اشاره به خواسته‌ای غیرممکن.

به‌خاطر خود دعا کنیم (یوحنا ۱۴:۱۳-۱۴؛ ۲۳:۱۶). چهارم، باید در عیسی بمانیم و کلام عیسی در ما بماند (یوحنا ۷:۱۵). «در مسیح ماندن» بدین معنی است که در محبت او و تحت اقتدار او و مطیع خواسته او باشیم (اول یوحنا ۲:۳). به‌طور خلاصه، معنی آن این است که مسیح خداوند زندگی ماست و روح او، یعنی روح‌القدس در ما بوده، ما را هدایت می‌کند. به‌راستی که روح‌القدس نه تنها به ما می‌آموزد که برای چه دعا کنیم، بلکه ایمان لازم برای دعا کردن را نیز به ما می‌دهد. هنگامی‌که به‌این طریق «در مسیح» بمانیم، در آن صورت هر آنچه را که در ایمان از مسیح بخواهیم، وی انجام خواهد داد.

از این امر درمی‌یابیم که دعا کردن با ایمان به درگاه خدا، نوعی فرمول جادویی، یا مناسک مذهبی، یا کلمات توخالی نمی‌باشد. دعای با ایمان طریق درستی برای جاری ساختن قدرت نامحدود خدای زنده است. هنگامی‌که دعا می‌کنیم، خدا می‌شنود و عمل می‌کند.

یک نکته دیگر را نیز باید به‌خاطر داشته باشیم: خدا همواره به دعای ایمان ما پاسخ می‌دهد، لیکن ممکن است پاسخ او آنگونه نباشد که ما انتظار داریم. ممکن است ما برای یک چیز دعا کنیم، اما خدا در حکمت خود، به ما چیز بهتری عطا کند. خدا مایل است که به زندگی ما غنا و برکت ببخشد، حتی بیش از حدی که خواهانش هستیم. باید اعتماد داشته باشیم که او به بهترین وجهی به دعاهاى ما پاسخ می‌دهد.

عیسی در آیه ۲۴ چنین می‌گوید: «...آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد.» خدا یقیناً تقاضای ما را برآورده می‌سازد زیرا این وعده او است. خدا هر چه وعده داده است، به‌جا می‌آورد. سلیمان، پسر داود پادشاه، در تسبیح خدا چنین می‌گوید: «یهوه خدای اسرائیل

مبارک باد که به دهان خود به پدرم داود وعده داده، و به دست خود آن را به‌جا آورده» (دوم تواریخ ۴:۶).

با اینحال، با وجود اینکه یقین داریم که خدا به تقاضای ما پاسخ داده است، گاهی اوقات پاسخ را فوراً دریافت نمی‌کنیم. گاهی اوقات خدا پیش از آنکه پاسخ را به ما نشان دهد، مدتی صبر می‌کند. وی بهترین موقع برای تحقق دعای ما را می‌شناسد. او می‌داند که چه هنگام آماده دریافت پاسخ او هستیم. بنابراین، تا هنگام دریافت پاسخ باید همچنان با ایمان برای تقاضایمان دعا کنیم. الیاس برای باریدن باران هفت بار دعا کرد و تنها بعد از هفتمین مرتبه، باران باریدن گرفت (اول پادشاهان ۱۸:۴۱-۴۵). ممکن است اطمینان داشته باشیم که دعایمان مستجاب شده است، لیکن باید همچنان به دعا ادامه دهیم تا پاسخ آن را در عمل دریافت کنیم. ایمان و صبر و مداومت، برای دریافت پاسخ به دعایمان ضروری است (لوقا ۱۸:۱-۸؛ عبرانیان ۱۲:۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

اگر در پاسخ به دعایمان تأخیر روی می‌دهد، ممکن است علتش این باشد که چیزی در زندگی شخصی‌مان تحقق دعا را به تعویق می‌اندازد. ما باید همواره دل خود را واری و تفتیش نماییم. آیا بر طبق خواست خدا گام برمی‌داریم؟ آیا برادری هست که او را نبخشیده‌ایم؟ (آیه ۲۵). آیا گناهی اعتراف نشده در دلمان پنهان است؟ (مزمور ۱۸:۶۶). آیا آماده هستیم که شب و روز استغاثه کنیم؟ (لوقا ۷:۱۸). آیا مسیح را به‌خاطر خودش می‌جوئیم یا به‌خاطر برکاتش؟ بیایید خود را واری و تفتیش نماییم. بیایید تنها مسیح و اراده او را خواهان باشیم. به او کاملاً ایمان داشته باشید و یقین بدانید که آن را یافته‌اید.

۲۵-۲۶ در اینجا عیسی پنجمین شرط برای دعای مؤثر را ارائه می‌دهد: ما نباید نسبت

چیزی است که خدا به آن می‌نگرد. خدا بر طبق رفتار روزانه‌مان به دعاها و ماگوش فرا می‌دهد.

سؤال دربارهٔ اقتدار عیسی (۲۷:۱۱-۳۳)

(متی ۲۳:۲۱-۲۷؛ لوقا ۱۰:۸-۱۱)

۲۷-۲۸ رهبران یهود از عیسی سؤال کردند که چه کسی به او اقتدار و اختیار داده تا تعلیم دهد، شفا ببخشد، و صرافان و کبوتر فروشان را از هیكل بیرون نماید. ایشان این سؤال را مطرح ساختند تا او را به دام بیندازند. اگر عیسی می‌گفت که اقتدارش را از یک شخص دریافت داشته، اعتبار و حیثیت خود را نزد مردم از دست می‌داد. اگر می‌گفت که اقتدارش را از خدا یافته، در آنصورت رهبران یهود او را متهم به «کفرگویی» می‌کردند، چرا که او ادعا می‌کرد که از اقتدار خدا برخوردار است. در نظر یهودیان، چنین ادعایی به منزله این است که شخص ادعا کند که شبیه خدا^{۶۹} است. و اینکه انسانی ادعا کند که شبیه خداست - یعنی به جای خدا بنشیند - کفری نابخشودنی محسوب می‌شود. طبق شریعت یهود، هر انسانی که بدین طریق به خدا کفر می‌گفت، مستحق مجازات مرگ می‌بود (لاویان ۱۶:۲۴). بنابراین هر پاسخی که عیسی به سؤال ایشان می‌داد، مورد سوءاستفادهٔ رهبران یهود قرار می‌گرفت.

۲۹-۳۰ این یک رسم یهودی بود که سؤالی را با سؤالی دیگر پاسخ دهند (مرقس

به کسی کینه یا تلخی در خود بپرورانیم. اگر کسی باشد که او را نبخشیده‌ایم، خدا به دعای ما گوش فرا نخواهد داد. امتناع از بخشش دیگری، ناطاعتی از خداست. داود چنین می‌فرماید: «اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتیم، خداوند مرا نمی‌شنید» (مزمور ۱۸:۶۶).

اگر کسی هست که او را نبخشیده‌ایم، خدا نه تنها دعای ما را نمی‌شنود، بلکه ما را نیز نخواهد بخشید (متی ۱۴:۶-۱۵ مشاهده شود). خدا در صورتی ما را می‌بخشد که ما نیز قرضداران خود را ببخشیم (متی ۱۲:۶). درست است که به هنگام ایمان آوردن به مسیح، خدا ما را بدون قید و شرط می‌بخشد (افسیان ۳۲:۴؛ کولسیان ۱:۳)، لیکن بعد از این مرحله، اگر همچنان در نافرمانی از خدا زندگی کنیم، و یا از بخشیدن دیگری امتناع ورزیم، در آنصورت خدا نیز بخشایشش را از ما برگرفته، از شنیدن دعاها و ایمان امتناع خواهد ورزید.

از این آیه‌ها^{۶۸} حقیقت دیگری را در می‌یابیم. بخشیدن یکی از نشانه‌های مهم محبت است. اگر می‌خواهیم که خدا به دعاها و ما پاسخ دهد، باید نه تنها دیگران را ببخشیم، بلکه باید محبت نیز بکنیم. در این آیه‌ها عیسی به ما چنین می‌فرماید: «ابتدا برو همسایه‌ات را ببخش و محبت نما تا خدا دعایت را بشنود». برای آنکه در دعا نزد خدا آییم، باید او را محبت نماییم. لیکن اگر همسایه‌ای را که می‌بینیم محبت نکنیم، یقیناً نمی‌توانیم خدایی را که نمی‌بینیم، محبت کنیم (اول یوحنا ۴:۲۰-۲۱). هنگامی که وقت بیشتری را در دعا سپری می‌کنیم، وسوسه می‌شویم که خود را بیش از معمول عادل بشماریم. لیکن خدا تنها در طول مدت دعا به زندگی ما نمی‌نگرد. او نگاه می‌کند تا ببیند در طول تمامی روز زندگی ما چگونه است. آیا روح محبت و بخشایش ما نسبت به همسایه‌مان در تمام روز دوام می‌یابد؟ آیا در تمام طول روز در ایمان گام برمی‌داریم؟ این

۶۸- آیه ۲۶ در همه نسخه‌های قدیمی مرقس یافت

نمی‌شود. آیه مشابهی در متی ۱۵:۶ وجود دارد.

۶۹- البته انبیای عهدعتیق با اقتدار خدا سخن

می‌راندند و به کفرگویی متهم نمی‌شدند. اما رهبران یهود عیسی را یک نبی تلقی نمی‌کردند. بدینسان در نظر ایشان ادعای عیسی مبنی بر داشتن اقتدار خدا در واقع کفر بود.

۳:۱۰ مشاهده شود). بنابراین عیسی از رهبران یهود خواست که به او بگویند که اقتدار یحیی تعمیددهنده از کجا بود - از خدا یا از انسان؟ اگر ایشان می‌گفتند که اقتدار یحیی از خدا بود، در آنصورت می‌بایست تصدیق می‌کردند که اقتدار عیسی نیز ناشی از خداست.

۳۱-۳۲ درست همانگونه که ایشان سعی کردند عیسی را به دام اندازند، عیسی نیز ایشان را به دام انداخت. تقریباً همه اعتقاد داشتند که یحیی تعمیددهنده نبی بزرگی بوده که اقتدارش از خدا بوده است. بنابراین اگر رهبران یهود پاسخ می‌دادند که اقتدار یحیی فقط از انسان بوده است، جمعیت ایشان را مسخره می‌کردند و با ایشان دشمن می‌شدند.

با اینحال، رهبران یهود نمی‌خواستند بپذیرند که اقتدار یحیی ناشی از خدا بوده است. یحیی به ایشان گفته بود که توبه کرده، خود را آماده ظهور مسیح موعود بنمایند (مرقس ۴:۱، ۷-۸). وی به ایشان گفته بود که عیسی همان مسیح است (یوحنا ۱:۲۹-۳۴). اگر ایشان پاسخ می‌دادند که اقتدار یحیی ناشی از خدا بوده، عیسی می‌گفت: «پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» (آیه ۳۱).

۳۳ بنابراین، رهبران یهود پاسخ دادند «نمی‌دانیم» که اقتدار یحیی از کجا بود. البته ایشان می‌دانستند، لیکن از گفتن آن امتناع می‌ورزیدند. بنابراین، عیسی نیز نگفت که اقتدارش از کجاست.

باب ۱۲

حکایت باغبان‌ها (۱۲:۱-۱۲)

(متی ۲۱:۳۳-۴۶؛ لوقا ۲۰:۹-۱۹)

۱ شخصی تاختانی غرس نمود. در این حکایت شخص معرف خداست و تاختان معرف قوم یهود یعنی بنی‌اسرائیل است (اشعیا ۷:۱-۵).

آن شخص چرخشتی ساخت. در زمان

عیسی، مهم‌ترین دلیل برای غرس نمودن تاختان، تولید شراب بود. انگور را در چرخشت می‌فشرده و عصاره‌اش را جمع می‌کردند.

۲-۶ این آیه‌ها تاریخ بنی‌اسرائیل را توصیف می‌کند. خدا خادمین خود یعنی انبیای عهدعتیق را یک به یک نزد بنی‌اسرائیل فرستاد تا ثمرات توبه و عدالت را بجویند. آخر از همه، خدا پسر خود عیسی را فرستاد. **باغبانان**، یهودیان بودند که مکرراً انبیای خدا را رد کرده و کشته بودند.

۷ باغبانان اشتباهاً تصور کردند که ارباب مرده و پسرش آمده است تا ارث خود را مطالبه کند. طبق شریعت یهود، اگر ایشان پسر را می‌کشتند، تاختان از آن ایشان می‌شد.

۸ در اینجا، این حکایت تبدیل به یک نبوت می‌گردد. هنگامی که عیسی، پسر خدا نزد قوم یهود آمد، یهودیان او را رد کردند و باعث مرگش شدند.

۹ همچنین این آیه نبوتی است که در سال ۷۰ میلادی، هنگامی که رومیان اورشلیم را ویران ساختند، متحقق شد. صاحب تاختان یعنی خدا بعد از کشتن باغبانان، **تاختان را به دیگران خواهد داد** یعنی به غریبه‌هایان. و به‌راستی نیز این امر به‌وقوع پیوست. هنگامی که یهودیان عیسی و رسولانش را رد کردند، پیام نجات به غریبه‌هایان رسید.

۱۰-۱۱ سپس عیسی مزمور ۱۱۸:۲۲-۲۳ را نقل قول می‌کند تا نشان دهد که با وجود اینکه بناکنندگان هیکل، یعنی رهبران قوم یهود، او را رد کرده‌اند، او سنگ زاویه «هیکلی» جدید، یعنی کلیسا یا اسرائیل نوین خواهد شد (اعمال ۴:۱۱؛ افسسیان ۲:۱۹-۲۰؛ اول پطرس ۲:۴-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). سپس طبق متی ۲۱:۴۳-۴۴ عیسی به رهبران یهود چنین فرمود: «از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی

می‌خواند (لوقا ۲۰:۲۰). طبق لوقا ۲۰:۲۰، این جاسوسان می‌خواستند که عیسی سخنی علیه قیصر، یعنی امپراتور روم بگوید و به این بهانه، او را گرفتار سازند تا او را به حکم و قدرت والی بپایانند - یعنی به پنطیوس پیلاتوس، والی رومی.

در ایام عیسی، اسرائیل تحت حاکمیت امپراطوری روم^{۷۱} قرار داشت و یک والی یا فرماندار رومی، از طرف امپراتور، بر اسرائیل فرمان می‌راند. رهبران یهود می‌خواستند عیسی را متهم کنند که قصد دارد شورشی را علیه روم رهبری کند. اگر موفق می‌شدند چنین اتهامی را بر وی وارد آورند، در آن صورت رومیان او را دستگیر و اعدامش می‌کردند. امید رهبران یهود این بود که بتوانند عیسی را از این طریق گرفتار سازند.

۱۴ بنابراین، فریسیان و هیرودیان بعد از چرب‌زبانی، از عیسی پرسیدند: «آیا جزیه دادن به قیصر^{۷۲} جایز است یا نه؟» اگر عیسی پاسخ می‌داد که جایز نیست، در آنصورت می‌توانستند او را نزد والی متهم به نافرمانی از قانون روم نمایند. اما اگر عیسی پاسخ می‌داد که جزیه دادن به قیصر جایز است، در آنصورت توده مردم نسبت به او خشمگین و از او رویگردان می‌شدند، زیرا ایشان از رومیان متنفر بودند و از پرداخت باج و خراج به امپراتور روم اکراه

۷۰- به هیرودیان در مرقس ۶:۳ و تفسیر آن اشاره شده است.

۷۱- امپراطوری روم در سال ۲۷ پیش از میلاد استقرار یافته، مدت چهارصد سال دوام یافت. پایتخت آن روم بود که امروز پایتخت کشور مدرن ایتالیا است. امپراطوری روم شامل اکثر دولتهای اروپای جنوبی، خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شد. برای بحث بیشتر، فهرست لغوی: امپراطوری روم مشاهده شود.

۷۲- قیصر به معنی امپراتور است. همه امپراتوران روم «قیصر» نامیده می‌شدند.

که میوه‌اش را بیاورند عطا خواهد شد». ملکوت خدا از یهودیان بی‌ایمان گرفته شد و به غیریهودیان ایماندار داده شد. ملکوت خدا به نسل جسمانی ابراهیم تعلق ندارد، بلکه به نسل روحانی و حقیقی ابراهیم بواسطه ایمان (غلاطیان ۳: ۶-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس عیسی در متی ۲۱: ۴۴ چنین فرمود: «و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد» (همچنین لوقا ۱۸: ۲۰ مشاهده شود). یهودیان، سنگ یعنی مسیح را به دور افکندند. اما بعد به خاطر بی‌ایمانی‌شان بر آن لغزیدند (اشعیا ۸: ۱۴-۱۵؛ رومیان ۹: ۳۲-۳۳؛ اول پطرس ۲: ۸). نه تنها این، بلکه همچنین سنگ بر روی ایشان افتاد و آنان را له کرد. یعنی همین عیسایی که ردش کردند، بعداً در داوری «بر ایشان افتاد».

اکنون تاکستان یعنی ملکوت خدا به غیریهودیان داده شده است و ایشان اینک برکت نجاتی را که یهودیان رد کردند، دریافت نموده‌اند. ما اکنون «باغبانان» تاکستان هستیم. چه نوع باغبانی هستیم؟ آیا خادمین خدا را که به‌سوی ما می‌آیند، رد می‌کنیم؟ آیا آنچه را که به خدا مدیون هستیم می‌دهیم؟ آیا ثمرات عدالتی را که او می‌خواهد، به او می‌دهیم؟

۱۲ رهبران یهود فهمیدند که عیسی این مثل را برای ایشان آورد. ایشان در این حکایت، همان باغبانان بودند. بنابراین، نسبت به او خشمگین‌تر شدند و جستجوی خود را برای دستیابی به راهی پنهانی برای دستگیری او ادامه دادند (مرقس ۱۱: ۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

پرداخت باج و خراج به قیصر (۱۲: ۱۳-۱۷)

(متی ۲۲: ۱۵-۲۲؛ لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶)

۱۳ بعداً رهبران یهود برخی از فریسیان و هیرودیان^{۷۱} را نزد عیسی فرستادند تا او را به سخنی به دام اندازند. لوقا ایشان را جاسوس

داشتند. بدین‌سان پاسخ عیسی هر چه که می‌بود، عده‌ای با او دشمن می‌شدند (مرقس ۱۱:۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۵-۱۷ عیسی خواست که دیناری را نزد او آورند (دینار پول رومی بود که تصویر قیصر بر آن نقش می‌شد). آنگاه عیسی پاسخی به‌جا به سؤال آنان داد: «آنچه از قیصر است به قیصر رد کنید و آنچه از خداست به خدا.»

پرداخت مالیات کار درستی است. با وجود اینکه یهودیان استقلال خود را از دست داده بودند، قیصر تسهیلات دیگری از قبیل جاده، صلح و امنیت را به ایشان ارزانی داشته بود. لازم بود که یهودیان بهای این تسهیلات را بپردازند. معمولاً انجام وظیفه نسبت به دولت و وظیفه‌شناسی نسبت به خدا تضادی با هم ندارند. فقط زمانی می‌توان از دستور دولت سرپیچی کرد که دولت بکوشد مسیحیان را وادار به نافرمانی از خدا نماید (اعمال ۴: ۱۸-۲۰؛ ۵: ۲۹؛ رومیان ۱: ۱۳-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

در ایام عیسی، هر چیزی که مهر یا نقش مربوط به شخصی را داشت، متعلق به آن شخص بود. یک سکه رومی دارای صورت قیصر یعنی نقش و تصویر او بود؛ بنابراین متعلق به او محسوب می‌شد.

به همان طریق، می‌توان گفت که انسان نیز مهر خدا را بر خود دارد. انسان به صورت خدا آفریده شده است (پیدایش ۱: ۲۷). بنابراین، انسان به خدا تعلق دارد. باج و خراج ما به قیصر تعلق دارد لیکن خودمان متعلق به خدا هستیم. بنابراین، باید جزیه را به «قیصر» بپردازیم و خودمان را به خدا تقدیم کنیم.

ازدواج در رستاخیز (۱۲: ۱۸-۲۷)

(متی ۲۳: ۲۲-۳۳؛ لوقا ۲۰: ۲۷-۴۰)

۱۸-۲۳ سپس صدوقیان نزد عیسی آمده، سؤالی طولانی مطرح کردند. صدوقیان

فرقه‌ای از یهودیان بودند که منکر حیات بعد از مرگ و قیامت جسم بودند (اعمال ۲۳: ۶-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). صدوقیان می‌دانستند که عیسی واقعیت رستاخیز را تعلیم می‌داد، لذا سؤالی را مطرح ساختند تا او را به دام اندازند. ایشان حکایت زنی را سر هم کردند که با هفت برادر، یکی بعد از دیگری^{۷۳} ازدواج کرد. سپس پرسیدند: «در قیامت، زن کدامیک از ایشان خواهد بود؟» (آیه ۲۳). معنی سؤال ایشان این بود: اگر آن هفت برادر همگی در آسمان به قیامت برسند، در آنصورت، آن زن، می‌بایست همسر هر هفت نفر باشد. اما طبق شریعت یهود، یک زن می‌تواند تنها یک شوهر داشته باشد. بدینسان تعلیم عیسی در مورد قیامت مخالف شریعت یهود می‌شد. بنابراین، از نظر صدوقیان قیامت جسم، امری غیرممکن بود.

۲۴ لیکن عیسی نشان داد که صدوقیان در دو مورد در اشتباه بودند. اولاً با انکار قیامت، ایشان **قوت خدا** را انکار می‌کردند. قیامت جسم نشانه قدرت خداست. ثانیاً ایشان **کتاب** را نمی‌دانستند. در آسمان نیازی به نکاح نیست. ازدواج در این جهان ضروری است تا فرزندی بدنیا آیند و نسل بشر از میان نرود. اما در آسمان مرگی وجود ندارد (مکاشفه ۴: ۲۱)؛ بنابراین، از آنجایی که نیازی به تولد نیست، نیازی به ازدواج نیز وجود نخواهد داشت.

۲۵ در آسمان، انسانها **همچون فرشتگان خواهند بود** یعنی تا ابد زنده خواهند بود. طبق لوقا ۲۰: ۳۵-۳۶، عیسی در این مورد فرمود: «... آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم (حیات بعدی) و به قیامت از مردگان شوند... پسران خدا می‌باشند، چونکه پسران قیامت هستند.» تمام

۷۳- طبق شریعت یهود، اگر مردی به‌هنگام فوت

فرزندى به‌عنوان وارث نداشته باشد، برادر مجرد و

جوان‌تر او می‌بایست با بیوه او ازدواج کند تا نسلی برای

برادر بزرگتر خود به‌جا بگذارد (تثنیه ۵: ۱۰-۱۵).

می‌کردند. لیکن آن را والاترین حکم بشمار نمی‌آوردند، حکمی که تمامی احکام دیگر از آن مشتق شده باشد (متی ۲۲:۴۰).

خداوند خدای خود را محبت نما. خدا چه اندازه از محبت ما را می‌خواهد؟ تمامی آن را. در اینجا کلمه «تمامی» چهار بار تکرار شده است. ما باید تمامی محبت خود را به خدا بدهیم، یعنی نباید بخشی از محبت را برای خود نگاه داریم.

ما باید خدا را با تمامی وجود خود دوست بداریم یعنی با تمامی دل و جان و خاطر و قوت. ما باید زندگی خود را در محبت به خدا بدهیم. خدا قربانی سوختنی نمی‌خواهد، او خواهان قربانی انسانی است! وی می‌خواهد که ما خود را به عنوان قربانی زنده به او تقدیم نماییم (رومیان ۱:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

اگر ادعا کنیم که زندگی خود را به خدا تسلیم کرده‌ایم، چگونه می‌توانیم دیگر چیزها را برای خود نگاه داریم؟ چگونه می‌توانیم بگوییم: «این خانه من، رادیوی من، شغل من، شرف من، آینده من است؟» اگر ما به خدا تعلق داریم، این چیزها نیز به او تعلق دارند.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: چگونه می‌توانیم محبت خود را به خدا نشان دهیم؟ گفتن اینکه «خدا را دوست دارم» آسان است، اما معنی آن واقعاً چیست؟ دوست داشتن خدا به معنی اطاعت کردن از اوست. اگر از خدا اطاعت نکنیم، او را دوست نداریم. اطاعت گواه و نشانه محبت ما است (یوحنا ۱۴:۱۵، ۲۱، ۲۳-۲۴). با اینحال، اطاعت ما نباید شبیه اطاعت فریسیان و کاتبان باشد. ایشان خدا را محبت می‌کردند، نه به خاطر اینکه خدا را دوست

کسانی که به مسیح ایمان دارند، فرزندان خدا می‌شوند و در قیامت از مردگان^{۷۴} شرکت خواهند جست (رومیان ۸:۱۶، ۲۳؛ اول قرن‌تیا ۲۰:۲۲-۲۵، ۴۲-۴۹؛ غلاطیان ۳:۲۶؛ ۷:۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۶-۲۷ صدوقیان عمدتاً به پنج کتاب اول عهدعتیق اعتقاد داشتند که توسط موسی نوشته شده بود. در خروج ۳:۶ خدا می‌فرماید: «من خدای ابراهیم، خدای اسحاق، خدای یعقوب هستم.» ابراهیم پدر یهودیان و اسحاق پسرش و یعقوب نوه او، همگی به هنگام نوشته شدن این مطلب توسط موسی مرده بودند. با اینحال خدا می‌فرماید که وی همچنان خدای ایشان است. بنابراین، ایشان باید همگی همچنان زنده باشند، زیرا که خدا، خدای زندگان است، نه خدای مردگان. بدین‌سان حتی پنج کتاب نخست عهدعتیق می‌آموزد که بعد از مرگ حیاتی وجود دارد، حیاتی که صدوقیان منکر آن بودند.

بزرگترین حکم (۱۲:۲۸-۳۴)

(متی ۲۲:۳۴-۴۰)

۲۸-۳۰ یهودیان خود را عادل می‌شمردند و دقت داشتند که احکام شریعت یهود را به‌جا آورند. ایشان ده فرمان (خروج ۱۷-۲۰) و نیز احکام مربوط به قربانی را بسیار مهم تلقی می‌کردند. اگر یک یهودی از ده فرمان اطاعت کرده، قربانی‌های لازم را تقدیم می‌کرد، «عادل» نامیده می‌شد.

لیکن در اینجا، یعنی در آیه ۳۰ که یکی از مهم‌ترین آیه‌های کل کتاب مقدس است، عیسی حکم والاتری را تعلیم می‌دهد که حکم بزرگتری است؛ و آن محبت نمودن به خداست. خدا بیش از قربانی‌ها، محبت ما را می‌طلبد.

در واقع یهودیان این حکم را می‌شناختند زیرا در تثنیه ۴:۶-۵ نوشته شده است و یهودیان دیندار آن را روزی دو بار با صدای بلند تکرار

۷۴- در این آیه‌ها در لوقا، عیسی در مورد قیامت ایمانداران در آسمان صحبت می‌کند. در روز داوری، قیامت بی‌ایمانان نیز به‌وقوع خواهد پیوست (یوحنا ۲۸:۵-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

داشتند، بلکه به این خاطر که به دیگران نشان دهند که تا چه حد مذهبی هستند (متی ۲۰:۵ مشاهده شود).

۳۱ سپس عیسی حکم دیگری را عنوان می‌کند «همسایه خود را مثل خویشین محبت نما» (لاویان ۱۹:۱۸). محبت ما نسبت به خدا باید در محبت ما نسبت به مردم جلوه‌گر شود. شش حکم آخر از ده فرمان، مربوط می‌شود به محبت ما نسبت به همسایه‌مان (خروج ۱۲:۲۰-۱۷). چهار حکم اول مربوط است به محبت ما نسبت به خدا (خروج ۲۰:۳-۴، ۷-۸). به همین دلیل، عیسی در متی ۲۲:۴۰ چنین فرمود: «بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیا^{۷۵} متعلق است» (رومیان ۸:۱۳-۱۰؛ غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

چگونه باید همسایه خود را دوست بداریم؟ همچون نفس خود. هر چه که برای خود می‌خواهیم، باید برای همسایه خود نیز بخواهیم. عیسی نگفت که «خود و همسایه‌ات را بطور متساوی دوست بدار.» او گفت: «همسایه خود را آنطور محبت کن که گویی خودت را محبت می‌کنی.» انسان دنیوی به‌طور طبیعی خود را بیش از همه دوست دارد. همسایه خود را نیز باید همین‌طور دوست بداریم - یعنی بالاتر از همه چیز، بعد از خدا.

یک مسیحی باید همسایه خود را بیش از خود دوست بدارد^{۷۶}. مسیحی دعوت شده که خود را انکار کرده (مرقس ۸:۳۴)، تمامی محبت خود را به خدا و به همسایه‌اش بدهد. ما باید یکدیگر را همانقدر دوست بداریم که عیسی ما را دوست داشت (یوحنا ۱۳:۳۴؛ ۱۵:۱۲-۱۳). عیسی ما را آنقدر دوست داشت که جان‌ش را به‌خاطر ما داد (اول یوحنا ۳:۱۶).

همسایه خود را همچون خود دوست بدار. همسایه ما کیست؟ یهودیان فقط همکیشان خود را همسایه خود می‌شمردند. اما عیسی به ما تعلیم داد که همه انسانها همسایه ما هستند،

به‌خصوص آنهایی که نیازمندند (لوقا ۱۰:۲۵-۳۷).

این دو حکم بزرگ، یعنی دوست داشتن خدا و همسایه، در اصل یک حکم می‌باشند. دوست داشتن خدا و دیگر انسانها باید همواره توأم باشند. اگر همسایه خود را دوست نداشته باشیم، خدا را نیز دوست نداریم. «اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گو است» (اول یوحنا ۴:۲۰-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

از سوی دیگر، بسیاری افراد نیز زیاده روی می‌کنند و می‌کوشند انسانها را محبت کنند بی‌آنکه نسبت به خدا محبتی داشته باشند. این «محبتی» است بشردوستانه و دوامی ندارد. محبت واقعی از محبت ما نسبت به خدا و ایمان ما نسبت به او ناشی می‌شود. یوحنا نوشت که محبت از خدا است (اول یوحنا ۴:۷). پولس نوشت: «محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است» (رومیان ۵:۵). محبت واقعی به همسایه، محبتی انسانی و خودخواهانه نیست، بلکه محبتی است که توسط روح القدس به ما داده شده، روح القدس که در ما ساکن است. ما همچون مجرا یا کانالی هستیم که از آن، محبت خدا می‌تواند به‌سوی دیگران جاری شود. دعا کنیم که همواره کانالهای باز باشیم برای جاری شدن محبت خدا به انسانها. آب از لوله‌ای که انتهایش مسدود است، جاری نمی‌شود. به همان طریق، تا محبت به خدا از یک سر لوله وارد نشود، محبت به انسانها از سر دیگر خارج

۷۵- از عهدعتیق غالباً به‌عنوان «تورات و صحف انبیا» یاد می‌کنند. پنج کتاب اول را «تورات» می‌نامند.

۷۶- این بدین معنی نیست که ایمانداران باید نسبت به خود بی‌اعتنا شوند. ما اعضای خانواده خدا هستیم و به‌صورت خدا خلق شده‌ایم. ارزش ما به‌خاطر خدا است.

نخواهد شد.

۳۲-۳۴ کاتبی که از عیسی سؤال کرده بود «بزرگترین حکم چیست؟» پاسخ عیسی را درک نمود. وی به درستی گفت که دوست داشتن خدا از همه قربانی‌های سوختنی و هدایا افضل است. خدا خود از زبان هوشع نبی چنین گفته است: «رحمت^{۷۷} را پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانی‌های سوختنی» (هوشع ۶:۶). و در کتاب اول سموئیل، سموئیل چنین می‌گوید: «آیا خداوند به قربانی‌های سوختنی و ذبایح خشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی‌ها و گوش گرفتن از بیه قوچها نیکوتر است» (اول سموئیل ۲۲:۱۵).

عیسی چون دید که کاتب خردمندانه پاسخ داد، به او گفت: «از ملکوت خدا دور نیستی.»

مسیح پسر کیست؟ (۳۵:۱۲-۴۰)

(متی ۴۱:۲۲-۴۶؛ لوقا ۴۱:۲۰-۴۷)

۳۵ یهودیان بر این باور بودند که مسیح موعود از نسل داود پادشاه خواهد بود. بنابراین او را **پسر داود** می‌خواندند (مرقس ۱۰:۴۷-۴۸). در ذهن یهودیان، مسیحا یک پادشاه زمینی مانند داود خواهد بود که کشوری مانند اسرائیل قدیم در ایام داود مستقر خواهد ساخت.

۳۶ اما عیسی می‌خواست نشان دهد که مقام مسیحا چیزی است بالاتر از صرفاً پسر داود بودن. مسیح موعود در عین حال خداوند داود نیز بود. برای نشان دادن این امر، عیسی از مزمو ۱۱۰:۱، که داود خود آن را نوشته است، نقل قول آورد: **خداوند (خدا) به خداوند من (مسیحا) گفت: «بر طرف راست من بنشین...»** از این می‌توانیم دریابیم که داود، مسیح را «خداوند» خوانده است.

۳۷ سؤال عیسی از این قرار بود: «اگر داود، مسیحا را "خداوند" خود خوانده است، چگونه

می‌تواند پسرش هم باشد؟» حقیقت این است که مسیحا، یا مسیح، هم پسر داود بود و هم خداوند او. مسیح در مقام «پسر انسان»، پسر داود بود؛ مسیح در مقام «پسر خدا» خداوند داود بود. مسیح بعنوان خداوند آمد تا نه یک سلطنت زمینی بلکه سلطنتی روحانی و لایزال را برقرار سازد (دانیال ۷:۱۳-۱۴).

۳۷-۳۹ سپس عیسی در مورد کاتبان هشدار داد. ایشان جایهای صدر را اشغال می‌کردند و مورد احترام مردم بودند. اما همین باعث تکبرشان گردید. رهبران مذهبی قاعداً باید جلال خدا را طالب باشند، اما غالباً و عمدتاً در جستجوی جلال خود هستند. بزرگترین وسوسه‌ای که در کمین هر رهبری است، تکبر است، چه مسیحی باشد چه غیرمسیحی (متی ۲۳:۵-۷ مشاهده شود).

۴۰ **اینان که خانه‌های بیوه‌زان را می‌بلعند...** کاتبان قرار نبود که برای انجام مراسم مذهبی پولی دریافت دارند. اگر مردم می‌خواستند که چیزی به ایشان بدهند، باید با آسودگی خاطر و آزادانه می‌دادند.

اما کاتبان انتظار داشتند که پولی به ایشان پرداخت شود. ایشان کاری می‌کردند تا مردم احساس کنند که وظیفه دارند به آنان چیزی بدهند. ایشان با پول مردم فقیر مانند بیوه‌زان، می‌زیستند. فقرا به ایشان احترام می‌گذاشتند و به آنان اعتماد داشتند لذا خود را موظف به دادن چیزی می‌دیدند.

این کاتبان **نماز را طول می‌دادند** تا دیندارتر جلوه کنند و بدینسان احترام بیشتری به دست آورند (متی ۶:۵-۶ و تفسیر آن مشاهده شود). با چنین تقوای نمایشی، ایشان اعتماد مردم را جلب می‌کردند و از این راه، آسانتر خانه‌های آنان را «می‌بلعیدند». مردم می‌پنداشتند که

۷۷- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمه «رحمت» در این آیه، «محبت استوار» را به کار برده‌اند.

(امثال ۱۱:۲۴-۲۵).

باب ۱۳**نشانه‌های پایان جهان (۱:۱۳-۱۳)**

(متی ۱۰:۱۷-۲۲؛ ۲۴:۱-۱۴؛ لوقا

(۵:۲۱-۱۹)

۱) معبد یهودیان در اورشلیم یکی از بزرگترین و باشکوه‌ترین عمارت‌های جهان باستان بود. در اطراف آن، ستونها و محوطه‌ها و بناهای کوچکتری وجود داشت. هیکل اورشلیم یک ششم شهر اورشلیم را اشغال می‌کرد. نمای آن با طلا پوشیده شده بود، و برخی از سنگهای آن ده متر طول و چهار متر عرض داشت.

بنابراین، تعجبی نداشت که یکی از شاگردان عیسی بگوید: «چه نوع سنگها و چه عمارتها است!»

۲) مطمئناً چنین بنظر می‌آمد که هیکل هرگز ویران نخواهد شد. لذا عیسی به شاگردانش گفت که همه آن سنگها به زیر افکنده خواهند شد (لوقا ۱۹:۴۱-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود). چهل سال بعد، هنگامی که رومیها در سال ۷۰ میلادی اورشلیم را خراب کردند، هیکل را نیز با خاک یکسان نمودند. از آن زمان به بعد، هیکل هرگز مجدداً بنا نشد.

۳-۴) پطرس، یعقوب، یوحنا و اندریاس (مرقس ۱:۱۶-۲۰) از گفته عیسی مبنی بر ویرانی هیکل متحیر شدند و پرسیدند: «ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود؟» طبق متی ۲۴:۳ شاگردان این سؤال را نیز مطرح کردند که «... نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟» شاگردان این سؤالات را تَوَماً پرسیدند زیرا تصور می‌کردند که انهدام اورشلیم و انقضای عالم در یک زمان رخ خواهد داد. لیکن عیسی به

«مردانی که اینقدر طولانی دعا می‌کنند، ممکن نیست ما را فریب دهند.» بدین ترتیب، کاتبان حقیقتاً گرگهایی در لباس گوسفند بودند (متی ۱۵:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اینگونه انسانها «اجر» خود را تنها در این جهان دریافت خواهند کرد. لیکن در جهان باقی، به‌خاطر تزویر و ریا^{۷۸} مجازاتی شدید در انتظارشان می‌باشد.

هدیه بیوه‌زن (۱۲:۴۱-۴۴)

(لوقا ۱:۲۱-۴)

۴۱-۴۴) هنگامی که به خدا هدیه‌ای می‌دهیم، به این می‌اندیشیم که چقدر می‌دهیم. لیکن خدا به این می‌اندیشد که چه مقدار «نمی‌دهیم»! یعنی به این می‌اندیشد که چه مقدار را برای خود نگاه داشته‌ایم. یک ثروتمند ممکن است پول زیادی بدهد اما این پول او در نظر خدا ارزشی ندارد. خدا به پول ما نیازی ندارد. در نظر خدا، بیوه‌زن فقیر بیش از مجموع همه ثروتمندان هدیه داد. وقتی پولش را در صندوق هدایا انداخت، دیگر چیزی برایش باقی نماند. او همه را به خدا داد. با وجود اینکه فقط یک ربع پول داد، در نظر خدا ارزشمندتر از تمامی پولی بود که ثروتمندان داده بودند (دوم قرن‌یان ۱۲:۸ مشاهده شود).

جوهر هدیه دادن، فداکاری است. هنگامی که به خدا می‌دهیم، باید از آنچه که می‌خواهیم یا به آن نیاز داریم چشم‌پوشی کنیم. نباید فقط آنقدر که «می‌توانیم» بدهیم؛ باید بیش از آنچه می‌توانیم، بدهیم (دوم قرن‌یان ۱:۸-۳). اگر چنین کنیم، خدا به ما پاداش خواهد داد. هر قدر که با ایثار و فداکاری به دیگران بدهیم، خدا نیز به همان اندازه به ما خواهد داد (دوم قرن‌یان ۹:۶-۹ و تفسیر آن مشاهده شود). «هستند که می‌باشند و بیشتر می‌اندوزند و هستند که زیاده از آنچه شاید، نگاه می‌دارند اما به نیازمندی می‌انجامد. شخص سخی فربه می‌شود، و هر که سیراب می‌کند، خود نیز سیراب خواهد گشت.»

۷۸- هر کاهن یا معلم مذهبی که با پول کسانی که به

ایشان خدمت می‌کند ثروتمند شود، کاهن و معلم دروغین است.

مسیحیان جور و جفا نیست بلکه فریب است (آیه ۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود). «**بسیاری به نام من آمده ... و بسیاری را گمراه خواهند نمود**» (آیه ۶). بسیاری با پیروی از مسیح‌های جدید و انجیل‌های نوظهور، فریب خورده و ایمان خود را به مسیح واقعی از دست داده‌اند.

۸-۶ در این آیه‌ها، عیسی نبوت کرد که پیش از سقوط اورشلیم، سه نوع واقعه رخ خواهند داد. اولاً بسیاری خواهند آمد و خواهند گفت که «**من هستم**»، یعنی «من مسیح هستم» (متی ۲۴:۴). شاگردان نباید این مسیح‌های دروغین را باور کنند (آیه‌های ۲۱-۲۲). بسیاری از این مسیح‌های کاذب پیش از سقوط اورشلیم ظاهر شدند (اعمال رسولان ۵: ۳۶-۳۷ مشاهده شود).

دوم، مسیح فرمود که **جنگها و اخبار جنگها** میان ملل مختلف شنیده خواهد شد. به‌راستی نیز در سالهای ۶۲ تا ۶۶ میلادی، یعنی تنها چند سال پیش از نابودی اورشلیم، جنگهای بسیاری در سراسر امپراطوری روم در گرفت و خبر شورش علیه امپراطور از هر گوشه امپراطوری شنیده می‌شد.

سوم، عیسی فرمود که **زلزله‌ها در جاییها و قحطی‌ها** پدید خواهد آمد. واقعاً نیز پیش از انهدام اورشلیم قحطی‌های بسیاری در بخشهای مختلفی از امپراطوری روم به‌وقوع پیوست (اعمال رسولان ۱۱: ۲۸). طبق نوشته مورخین رومی، زلزله‌هایی نیز در بخشهای مختلف امپراطوری روم رخ داد.

طبق لوقا ۱۱:۲۱ عیسی همچنین گفت که پیش از انهدام اورشلیم «**علامات بزرگ از آسمان**» ظاهر خواهد شد. بنابه گفته مورخین رومی و

سؤال ایشان در دو بخش پاسخ داد. برای درک این باب نباید دو بخش پاسخ عیسی را با یکدیگر ادغام کنیم. در آیه‌های ۵-۲۳، ۲۸-۳۱ (متی ۲۴:۴-۲۸، ۳۲-۳۵؛ لوقا ۸:۲۱-۲۴، ۲۹-۳۳)، عیسی به سؤال شاگردان در مورد انهدام اورشلیم پاسخ می‌دهد؛ و در آیه‌های ۲۴-۲۷، ۳۲-۳۷ (متی ۲۴:۲۹-۳۱، ۳۶-۴۴؛ لوقا ۲۱:۲۵-۲۸، ۳۴-۳۶)، به سؤال ایشان در مورد انقضای عالم و آمدن دوباره‌اش پاسخ می‌گوید. همچنین باید به‌خاطر داشته باشیم که با وجود اینکه عیسی زمان انهدام اورشلیم را می‌دانست (آیه ۳۰)، زمان پایان و انقضای عالم را نمی‌دانست (آیه ۳۲). تنها خود خدا آن را می‌داند.

لیکن از این باب چنین درمی‌یابیم که نشانه‌های مربوط به دوره پیش از انهدام اورشلیم، شبیه نشانه‌های دوره پیش از انقضای عالم خواهد بود. به عبارت دیگر، انهدام اورشلیم پیش‌درآمد وقایعی است که در انقضای عالم به‌وقوع خواهند پیوست. بنابراین، حتی آن بخشهایی از این باب که به انهدام اورشلیم اشاره می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان هشدار در مورد آنچه که در انقضای عالم رخ خواهد داد، به‌کار روند.

۵ شاگردان می‌خواستند بدانند که این امور چه هنگام به‌وقوع خواهند پیوست. لیکن عیسی نکته‌ای مهم‌تر را عنوان کرد: «**بیدار باشید**» (آیه‌های ۵، ۳۷). «**احتیاط کنید**» (آیه‌های ۹، ۳۳). اگر شاگردان همواره آماده و بیدار بمانند، در آنصورت دیگر لازم نیست که زمان دقیق وقوع وقایع را بدانند. این فرمایش عیسی امروزه نیز برای ما معتبر است. دائماً نپرسیم «کی؟»، «کجا؟». به‌جای آن، همواره آماده و بیدار باشیم.

عیسی فرمود: «**زنها کسی شما را گمراه نکند**». گمراه‌کنندگان برای کلیسا خطرناک‌تر از جفاکنندگان هستند. اسلحه عمده شیطان علیه

۷۹- باید متذکر شد که درک کل این باب دشوار

است. دانشمندان کتاب‌مقدس نظرات متفاوتی در مورد معنی برخی از آیه‌ها دارند. این کتاب سعی دارد که متداول‌ترین تعبیرات را عرضه کند.

کرده‌ام، حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۱۹:۲۸-۲۰).

شاگردان عیسی متحمل رنجهای فراوان شدند، زیرا که انجیل ملکوت را موعظه کردند (متی ۱۴:۲۴) - یعنی انجیل ملکوت خدا را. موعظه‌کنندگان این انجیل باید همواره آماده باشند که متحمل زحمت گردند.

۱۱ هنگامی که موعظه می‌کنیم و همه امتها را شاگرد می‌سازیم، عیسی با ما است، یعنی روح‌القدس او با ما و در ما است. وقتی مشکلات سر بر می‌آورند، روح‌القدس او کلماتی را که باید به کار ببریم، به ما خواهد داد. «در همان ساعت روح‌القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت» (لوقا ۱۲:۱۲). بسیاری از مسیحیانی که به‌خاطر شهادت دادن در مورد مسیح دستگیر شدند، می‌توانند گواهی دهند که روح‌القدس به‌راستی به ایشان کلماتی را که می‌بایست می‌گفتند، آموخته است (متی ۱۹:۱۰-۲۰؛ لوقا ۲۱:۱۴-۱۵ مشاهده شود).

۱۲ در روزهای آخر، خانواده‌ها به‌خاطر

یهودی، هردو این علائم ظاهر شدند. به‌عنوان مثال، بنابه گفته یوسفوس، مورخ یهودی، ستاره دنباله‌داری شبهای متوالی برفراز اورشلیم ظاهر شد که دنباله آن شبیه به شمشیر بود.

لذا، همه اینها تنها ابتدای دردهای زه بود (آیه ۸). این وقایع که پیش از انهدام اورشلیم رخ داد، تنها شروع رویدادهایی بود که نهایتاً منتهی به انقضای عالم خواهند شد. می‌دانیم که در ۱۹۰۰ سال گذشته، حتی جنگهای هولناک‌تری درگیر شده و حتی زلزله‌ها و قحطی‌های جدی‌تری رخ داده‌اند. مسیح‌های دروغین حتی امروز نیز در بخشهای مختلف جهان سر برداشته‌اند. نبوت عیسی نه تنها پیش از سقوط اورشلیم متحقق شد، بلکه تا زمان کنونی نیز که منتظر بازگشت مسیح و انقضای عالم هستیم، ادامه دارد.

۹ نبوت‌های ذکر شده در این آیه، در ایام زندگی شاگردان عیسی و پولس رسول جامعه عمل پوشیدند. جزئیات شکنجه و آزار پیروان عیسی در کتاب اعمال رسولان ذکر شده است.

۱۰ «لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود.» طبق آیه مربوطه در متی، انجیل باید در تمام عالم موعظه شود تا بر جمیع امتها شهادتی شود؛ آنگاه انتها خواهد رسید (متی ۱۴:۲۴) - یعنی انتهای عالم. بسیاری از مسیحیان بر این باورند که درست بعد از آنکه جمیع امتها^{۸۱} انجیل را بشنوند، مسیح باز خواهد گشت و جهان به انتها خواهد رسید.

طبق مکاشفه ۶:۷-۱۴، درست پیش از انتها، فرشته‌ای برای آخرین بار، انجیل را به هر امت، قبیله، زبان و قوم بشارت خواهد داد. بدون توجه به اینکه این آیه را چگونه باید درک کنیم، وظیفه هر مسیحی روشن است. یکی از آخرین دستورهای عیسی به شاگردانش این بود: «پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید؛ و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم

۸۰- معلوم نیست که جمیع امتها به معنی هر قبیله کوچک در جهان است یا به معنی «مردم سراسر جهان» در مفهومی عام (رومیان ۵:۱، ۸، ۱۷:۱۰-۱۸؛ کولسیان ۶:۱، ۲۳ مشاهده شود).

برخی از صاحب‌نظران کتاب‌مقدس بر این عقیده‌اند که منظور عیسی از جمیع امتها، تمامی اقوام شناخته شده در ایام امپراطوری روم بود. در اینصورت نبوت متی ۱۴:۲۴ پیش از انهدام اورشلیم متحقق شد. در این مورد، واژه انتها در متی ۱۴:۲۴ به انتهای «اورشلیم» اشاره می‌کند و نه به انتهای عالم.

با اینحال، ممکن است که نبوت عیسی در متی، هم به انهدام اورشلیم و هم به انتهای عالم اشاره می‌کند که هر دو مورد را می‌توان در دو سطح تعبیر کرد. در یک سطح، بخشی از نبوت، با انهدام اورشلیم متحقق شد؛ و در سطحی دیگر، این نبوت در انتهای عالم بطور کامل تحقق خواهد یافت.

۶:۱۴-۱۵؛ فیلیپان ۴:۱؛ کولسیان ۱:۲۲-۲۳؛ عبرانیان ۱۰:۳۵-۳۶؛ یعقوب ۵:۸؛ اول پطرس ۵:۹ مشاهده شود). بیابید شبیه بذری نباشیم که در زمین سنگلاخ کاشته شده که به محض تابیدن خورشید، خشک شده، از بین می‌رود. آنانی که مدتی استقامت می‌کنند و بعد از مدتی دور می‌شوند، ایمانشان باطل و بی‌ثمر است (مرقس ۴:۱۶-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

طبق لوقا ۲۱:۱۸، به همین مناسبت، عیسی به شاگردانش فرمود: «... مویی از سر شما گم نخواهد شد.» منظور عیسی این نبود که پیروانش نخواهند مرد. در واقع تمامی شاگردان عیسی به استثنای یوحنا، به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند؛ مسیحیان بی‌شمار دیگری نیز از آن زمان تا به امروز کشته شده‌اند. منظور عیسی این بود که در حیات بعدی در آسمان، بدن ما کامل و بی‌نقص خواهند بود و حتی مویی از سر ما کم نخواهد شد. انسانها ممکن است در این جهان بدن ما را بکشند، لیکن خدا بدن روحانی ما را در حیات بعدی حفظ خواهد کرد (متی ۱۰:۲۸-۳۱ مشاهده شود).

مکروهی که باعث ویرانی می‌شود (۱۳:۱۴-۲۳)

(متی ۲۴:۱۵-۲۸؛ لوقا ۲۱:۲۰-۲۴)
۱۴ مکروه ویرانی^{۸۲} که عیسی در این آیه به آن اشاره می‌فرماید، بی‌حرمتی به هیکل یهود در اورشلیم توسط سپاهیان رومی در سال ۷۰ میلادی است (لوقا ۲۱:۲۰ مشاهده شود). بنا به

۸۱- برای بحث بیشتر در این مورد، مقاله عمومی تحت عنوان «آیا می‌توانیم نجات خود را از دست دهیم؟» مشاهده شود.

۸۲- اصطلاح «مکروه ویرانی» از دانیال ۹:۲۷؛ ۱۱:۳۱؛ ۱۲:۱۱ می‌آید. معنی آن در عهدعتیق عبارت است از هر بت یا شخص شریری که بواسطه آن هیکل یهود مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد.

مسیح از هم خواهند پاشید. اعضای بی‌ایمان خانواده با اعضای ایماندار ضدیت خواهند کرد (متی ۱۰:۳۵-۳۶). پدر پسر خود را طرد خواهد کرد و اعضای خانواده یکدیگر را به مرگ خواهند سپرد. به خاطر شکنجه و آزار «بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند... و به جهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد» (متی ۱۰:۲۴-۱۲). همه این امور پیش از انهدام اورشلیم به وقوع خواهد پیوست. مشابه همین امور بار دیگر پیش از انقضای عالم روی خواهد داد. اما این چیزها حتی امروز نیز در بسیاری از بخشهای جهان اتفاق می‌افتد.

۱۳ تمام خلق به جهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت. ما یا به این جهان تعلق داریم یا به ملکوت خدا. اگر به ملکوت خدا تعلق داشته باشیم، جهان از ما متنفر خواهد شد (یوحنا ۱۵:۱۸-۱۹ مشاهده شود). ما نمی‌توانیم در آن واحد، هم از مسیح پیروی کنیم و هم از دنیا.

«اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد.» در اینجا کلمات «تا به آخر» به معنی «تا انتهای جهان» نیست، بلکه به معنی «تحمل زحمات تا پای جان» می‌باشد، استوار بودن بطور کامل، و صبر کردن بدون توجه به نوع جفایی که بر ما وارد می‌آید. «صبر کردن» به معنی استوار و راسخ ماندن در ایمان است. کسانی که در ایمان صبر می‌کنند، نجات می‌یابند و آنانی که صبر نمی‌کنند، نجات نخواهند یافت. بسیاری از مسیحیان این آیه را اینطور تعبیر می‌کنند که اگر ما آگاهانه ایمان خود را رها سازیم، نجات خود را از دست خواهیم داد. بسیاری دیگر بر این باورند که اگر شخصی ایمان خود را رها کند، هرگز مسیحی حقیقی نبوده است.^{۸۱} نظر مادر مورد سؤال بالا هر چه باشد، تعلیم واضح کتاب مقدس به هر مسیحی از این قرار است: «استقامت کن.» تا به آخر استقامت کن (اول قرنثیان ۱۶:۱۳؛ غلاطیان ۵:۱؛ افسسیان

گفته برخی از مورخین، چریکهای یهودی که علیه روم مبارزه می‌کردند نیز برای مدت کوتاهی هیکل را اشغال کردند و در آن مرتکب بی‌احترامی به مقدسات شدند.

اما هشدار عمده‌ای که عیسی می‌خواست به پیروان خود بدهد، این بود که وقتی نزدیک شدن سپاهیان روم را ببینند، باید از اورشلیم بگریزند. تا آنانی که در یهودیه^{۸۳} می‌باشند، به کوهستان فرار کنند. گاهی اوقات خدا از ما می‌خواهد تا استقامت به خرج دهیم و با خطر مواجه شویم. اما در مواقعی دیگر، به ما می‌گوید که فرار کنیم. در هر شرایطی، مسیحیان باید خواسته خدا را بطلبند. می‌توان از خطر گریخت اما نه از انجام وظیفه.

۱۵-۱۶ این مسیحیان می‌بایست بی‌درنگ از اورشلیم بگریزند. اگر ایشان بر بام بودند، می‌بایست از پله‌های بیرونی پائین آمده، به کوهستان بگریزند. دیگر فرصتی برای جمع کردن وسایل نبود.

۱۷-۱۸ آن روزها به‌خصوص برای آبستان و زنان شیرده مشکل خواهد بود زیرا نخواهند توانست به‌سرعت بگریزند و رومیان آنان را گرفته، خواهند کشت (لوقا ۲۳:۲۸-۲۹).

مسیحیان همچنین می‌بایست دعا کنند تا این وقایع هولناک در زمستان واقع نشود. در زمستان در اسرائیل باران می‌بارد و رودها طغیان می‌کنند. به همین جهت، بسیاری از کسانی که از رومیان می‌گریختند، به طغیان رود اردن برخوردند و از فرار باز ماندند. طبق متی ۲۴:۲۵، ایشان همچنین باید دعا می‌کردند که فرارشان به روز سبت نیفتد. بسیاری از قوانین سبت فرار را مشکل خواهد کرد. برای مثال بر طبق شریعت یهود، شخص مجاز است که تنها مسافتی معادل پنج کیلومتر را در روز سبت طی کند! (اعمال رسولان ۱:۱۲).

۱۹ نابودی اورشلیم یکی از آشفته‌ترین روزها در تاریخ جهان بود. کشتار یهودیان

بوسیله رومیان توسط مورخ یهودی، یوسفوس به‌طور کامل توصیف شده است. رومیان مرتکب فجایعی باور نکردنی شدند و آن دسته از یهودیانی که از تیغ شمشیر رهایی یافتند، در اثر قحطی و بیماری از بین رفتند و یا به بردگی گرفتار شدند (لوقا ۲۱:۲۴). بیش از یک میلیون یهودی کشته شد. هیچ یهودی در شهر زنده نماند. عیسی در لوقا ۲۱:۲۴ فرمود «اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها به انجام رسد».^{۸۴} این داوری خدا بود بر قوم بی‌ایمان یهود که پسر خدا را رد کرده، او را به مرگ سپردند (لوقا ۲۱:۲۲-۲۴ مشاهده شود).

۲۰ اکثر مسیحیان در سال ۶۸ میلادی یعنی دو سال پیش از حمله رومیان، از اورشلیم گریختند. لیکن بقیه درست قبل از ورود سپاهیان رومی فرار کردند. برخی از این عده در همان حوالی از گرسنگی مردند زیرا که سربازان رومی محصول و مزارع را ویران کرده، تمامی خوراک قابل استفاده را برای خود برداشته بودند. لیکن خدا آن ایام را کوتاه ساخت تا تمامی برگزیدگان - یعنی تمامی ایمانداران - بتوانند به بقای خود ادامه دهند.

۲۱-۲۳ بار دیگر عیسی هشدار خود را در مورد مسیح‌های دروغین تکرار کرد. پیش از او و طی هجوم سپاهیان رومی به اورشلیم، برخی از یهودیان ادعا کردند که مسیح موعود

۸۳- یهودیه، ایالت جنوبی اسرائیل است که اورشلیم در آن واقع شده است.

۸۴- زمانهای امتها دوره‌ای است که طی آن غیریهودیان بر اورشلیم سلطنت می‌کردند. آن دوره از سال ۷۰ میلادی آغاز شده تا ۱۹۴۸ یعنی زمانی که دولت جدید اسرائیل تشکیل شد، ادامه یافت. یهودیان در سال ۱۹۶۶ کنترل اورشلیم را به‌طور کامل بدست گرفتند. این یکی از دلائلی است که بر مبنای آن بسیاری از مسیحیان امروزی اعتقاد دارند که روزهای آخر جهان نزدیک است.

که او مسیح دروغین است، زیرا که مسیحای واقعی، یعنی عیسی، بر تمامی انسانها یکبارہ بصورت برقی در آسمان ظاهر خواهد شد.

سپس عیسی فرمود: «**هر جاکه مرداری باشد، کرکسان^{۸۶} در آنجا جمع خواهند شد**» (متی ۲۴: ۲۸). مردار، قوم یهود بود و کرکسان (یا عقابها) رومیان^{۸۷} بودند. چنین بود انهدام اورشلیم و یهودیه.

انقضای عالم (۲۴: ۱۳-۲۷)

(متی ۲۴: ۲۹-۳۱؛ لوقا ۲۵: ۲۸-۲۴)

۲۴-۲۵ عیسی بعد از آنکه در مورد انهدام اورشلیم سخن گفت، شروع به تشریح انقضای عالم کرد که روزهای بعد از آن مصیبت واقع خواهد شد. طبق متی ۲۹: ۲۴، عیسی فرمود که انتهای عالم فوراً بعد از مصیبت آن ایام یعنی فوراً بعد از سقوط اورشلیم واقع خواهد شد. درک این امر دشوار است. بیش از ۱۹۰۰

هستند و از مردم خواستند تا تحت رهبری ایشان با رومیان بجنگند. عیسی در اینجا هشدار می‌دهد که مسیحیانی که در حال فرار هستند، نباید از این مسیح‌های دروغین پیروی کنند، بلکه باید به فرار خود ادامه دهند (آیه‌های ۵-۶ مشاهده شود).

با وجود اینکه محتوای این آیه‌ها مربوط به انهدام اورشلیم می‌شود، می‌توانیم دریابیم که مسیح‌های دروغین همچنان تا انتهای عالم ظهور خواهند کرد. خصوصاً با نزدیک شدن انتهای عالم، مردان قدرتمند و نیروهای شریری که از سوی شیطان حمایت می‌شوند، ظهور خواهند کرد و با مسیح و پیروانش ضدیت و دشمنی خواهند نمود (دوم تسالونیکیان ۱: ۱-۲؛ اول یوحنا ۲: ۱۸؛ ۳: ۱-۴؛ مکاشفه ۱۳: ۱-۸ و ۱۱-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). این مسیح‌های دروغین حتی آیات و معجزاتی^{۸۵} ظاهر خواهند کرد. لیکن نباید فریب بخوریم. می‌توانیم مسیح‌های دروغین را تشخیص دهیم زیرا هدف ایشان جلال دادن عیسی نیست و او را به عنوان پسر حقیقی خدا قبول ندارند (اول یوحنا ۴: ۳-۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی گفت که مسیح‌های دروغین و انبیای کذب - اگر ممکن بود - برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند. ممکن نیست که برگزیدگان را فریب داد. در واقع، برگزیدگان آن کسانی هستند که تا به آخر فریب نمی‌خورند. تنها خدا می‌داند که چه کسانی «برگزیده» هستند و چه کسانی نیستند. کسانی که به هشدار عیسی در مورد بیدار بودن توجه دارند (آیه‌های ۹، ۲۳) و تا آخر ایمان خود را حفظ می‌کنند (آیه ۱۳)، ثابت خواهند کرد که برگزیده هستند. لذا عیسی به همگی می‌گوید «...**بر حذر باشید.**»

طبق متی ۲۴: ۲۶-۲۷ عیسی در اینجا این نکته را نیز اضافه کرد که اگر شخصی ادعا کند که مسیح است و در جاهای خاصی مانند صحرا یا در خلوت ظاهر شود، می‌توان اطمینان داشت

۸۵- برخی از صاحب‌نظران کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که مسیح‌های دروغین و انبیای کذب هرگز معجزات مافوق طبیعی حقیقی ظاهر نمی‌کنند، بلکه فقط دست به ترفندهای جادویی می‌زنند که معجزه‌آسا به نظر می‌رسد. به زعم ایشان تنها به واسطه قدرت مسیح است که قوانین طبیعت تغییر می‌یابند و معجزه رخ می‌دهد. با اینحال، بسیاری دیگر اعتقاد دارند که شیطان و خادمش نیز می‌توانند معجزات واقعی را پدید آورند. برای مثال جادوگران مصری عصاهای چوبی خود را تبدیل به مارهای واقعی کردند (خروج ۷: ۱۰-۱۲). با اینحال نکته مهم این است که تنها با نگرستن به معجزات نمی‌توانیم تشخیص دهیم که آیا آنها از شیطان و خادمش صادر شده‌اند یا از مسیحیان. ما باید ببینیم که آیا این معجزات مسیح را جلال می‌دهند یا نه؛ معیار این است.

۸۶- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای کلمه کرکس، «عقاب» را بکار برده‌اند.

۸۷- نشان سپاهیان روم، یک عقاب بود.

وقتی که مسیح بازگردد، همهٔ انسانها از **خوف ضعف** خواهند کرد (لوقا ۲۱:۲۶). در آن **زمان ... جميع طوائف زمین سینه‌زنی می‌کنند** (متی ۲۴:۳۰). کسانی که مسیح را به‌عنوان نجات‌دهندهٔ خود نپذیرفته‌اند، با او به‌عنوان داورشان روبرو خواهند شد (یوحنا ۵:۲۲). اما آنانی که به او ایمان آورده‌اند، هراسی نخواهند داشت، زیرا که او گفته است: «و چون ابتدای این چیزها بشود، راست شده، سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است» (لوقا ۲۱:۲۸).

ویرانی اورشلیم (۱۳:۲۸-۳۱)

(متی ۲۴:۳۵-۳۶؛ لوقا ۲۱:۲۹-۳۳)

۲۸-۲۹ در آیه‌های ۵-۲۳، عیسی بسیاری از وقایعی را که درست پیش از ویرانی اورشلیم به‌وقوع خواهد پیوست توصیف کرده است. اینها شبیه نشانه‌های نزدیک بودن انتها بودند. درست همانطور که روییدن برگ بر درخت انجیر نشانهٔ نزدیک بودن تابستان است، وقایع توصیف شده در آیه‌های ۵-۲۳ نیز نشانهٔ نزدیک بودن ویرانی اورشلیم بودند.

۳۰ عیسی نبوت کرد که **جميع این امور -** یعنی جميع نشانه‌های ذکر شده در بالا - در زمان حیات همان نسل تحقق خواهد یافت. این نبوت در سال ۷۰ میلادی متحقق شد.

۳۱ کلمات من هرگز زائل نخواهد شد. کلمات عیسی، نبوت‌ها، و تعالیم او مطلق و قطعی هستند، حتی قطعی‌تر و جاودانی‌تر از زمین و آسمان. هنگامی که درختان و کوههای بلند را می‌بینیم، به خود می‌گوییم: «اینها هیچگاه از میان نخواهند رفت.» وقتی به خورشید و ماه و ستارگان می‌نگریم، به خود می‌گوییم: «این چیزها تا ابد دوام خواهند داشت.» اما واقعیت این است که همهٔ اینها روزی از میان خواهند رفت. فقط عیسی و کلمات او همیشگی و لایزال هستند. به‌خاطر

سال از زمان ویرانی اورشلیم می‌گذرد و انتهای عالم هنوز فرا نرسیده است. لیکن در نظر خدا، ۱۹۰۰ سال همچون یک لحظه است (دوم پطرس ۸:۳). همچنین باید به‌خاطر داشته باشیم که عیسی خود نیز گفته است که نمی‌داند انتهای عالم چه زمانی فرا خواهد رسید (آیه ۳۲).

عیسی برای توصیف انتهای عالم، از اشعیا ۱۰:۱۳ و ۴:۳۴ نقل قول می‌آورد. طبق لوقا ۲۱:۲۵-۲۶ عیسی همچنین فرمود: «و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود به‌سبب شوریدن دریا و امواجش. و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوات آسمان متزلزل خواهد شد» (دوم پطرس ۱۰:۳ مشاهده شود). **۲۶-۲۷ «آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید.»** دانیال، نبی عهدعتیق، رویایی در بارهٔ این واقعه دید و در مورد آن چنین نوشت: «و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد» (دانیال ۱۳:۷).

در تمامی تاریخ، از آفرینش عالم به این سو، تنها دو واقعه وجود دارد که اهمیتشان تا ابد باقی خواهد ماند. این دو واقعه از مجموع تمامی وقایع دیگر تاریخ، عظیم‌تر و مهم‌تر می‌باشند. همه رویدادهای دیگر، همه پادشاهان، همه جنگها، و همه حکومت‌ها به باد فراموشی سپرده خواهند شد، اما این دو رویداد هرگز از یادها زدوده نخواهد شد. نخستین، تولد عیسی در جهان می‌باشد و دومین، بازگشت او «بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم» (متی ۲۴:۳۰). عیسی به‌هنگام بازگشتش، «برگزیدگان خود - یعنی ایمانداران - را از انتهای زمین تا اقصای فلک فراهم خواهد آورد» (آیه ۲۷). وی ما را در ملکوت ابدی خود گرد خواهد آورد، در جایی که در کنار او تا ابد خواهیم زیست (اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۸).

بیرون خواهد افکند (متی ۲۴: ۴۵-۵۱؛ لوقا ۲۱: ۳۴-۳۶ مشاهده شود).

بیدار باشید (آیه ۳۵) به معنی این است که تمام مدت در اراده مسیح باقی بمانیم. لازم است که ما هر روز طوری زندگی کنیم که گویی مسیح فردا باز خواهد گشت. خود را با این سؤال بیازماییم: «اگر فرشته‌ای از آسمان امروز به ما بگوید که مسیح هفته آینده یا ماه آینده خواهد آمد، آیا شیوه زندگی خود را تغییر می‌دهیم؟» اگر پاسخ «مثبت» باشد، در آنصورت بیدار و آماده نیستیم. «آنچه به شما می‌گوییم، به همه می‌گوییم: **بیدار باشید!**»

باب ۱۴

تدهین عیسی در بیت عنیا (۱: ۱۴-۱۱)

(متی ۲۶: ۱-۱۶؛ لوقا ۲۲: ۱-۶؛ یوحنا

۱۲: ۱-۸)

۲-۱ عیسی روزهای پیش از عید فصح^{۸۸} را در اورشلیم گذراند. عید فصح هر ساله به یاد رهایی یهودیان از اسارت مصر برگزار می‌شد. در روز بعد از فصح، عید نان فطیر آغاز می‌شد و

۸۸- در آخرین شب اسارت یهودیان در مصر، خدا نخست‌زاده خانواده‌های مصری و احشام ایشان را کشت. موسی به یهودیان گفته بود که بره‌ای را قربانی کرده، خون آن را برسر در خانه‌هایشان بپاشند. با این علامت، هلاک کننده - یعنی فرشته هلاک کننده - خانه‌های یهودیان را تشخیص داده، از آن خواهد گذشت (فصح) و نخست‌زاده‌های ایشان مصون خواهند ماند. هنگامی که فرعون، پادشاه مصر، این فاجعه هولناک را که خدا بخاطر یهودیان بر ایشان نازل کرده بود دید، اجازه داد که همان شب یهودیان از مصر بیرون روند (خروج ۱۲: ۱-۱۴، ۲۱-۳۶). واژه فصح به این ترتیب، به معنی «فرآگذاشتن» یا مصون داشتن نخست‌زادگان خانواده‌های یهودی است. همچنین به معنی رهایی یهودیان از اسارت مصر است.

آورید که عیسی خود **کلمه خداست**، کسی که از ابتدا **با خدا بود و... خود خدا بود** (یوحنا ۱: ۱)، و ملکوتش هرگز زائل نخواهد شد.

روز و ساعت نامعلوم (۱۳: ۳۲-۳۷)

۳۲ از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد؛ یعنی هیچکس به جز پدر نمی‌داند که چه هنگام مسیح دوباره خواهد آمد. حتی خود مسیح نیز نمی‌داند. بنابراین، ما همواره باید آماده باشیم. عیسی ممکن است امروز یا فردا بیاید. آیا ما را در خواب خواهد یافت؟ (آیه ۳۶). آیا ما را مملو از ایمان خواهد یافت؟

بسیاری از مسیحیان وقت خود را صرف این می‌کنند که زمان بازگشت مسیح را پیشگویی نمایند. این حماقت است. بهتر است که ایشان به جای این کار بیهوده، وقت خود را صرف انجام کاری بکنند که مسیح بر عهده آنان گذاشته است.

۳۳-۳۷ مسیح شبیه کسی است که عازم سفر شده (آیه ۳۴). مسیح عازم آسمان شده، و **خانه خود** را یعنی کلیسای خود را به ما سپرده است. وی هر یک از ما را به **شغلی خاص مقرر** نموده است. او همچنین وظیفه دعا کردن، بیدار ماندن و شهادت دادن را بر عهده همه ما گذاشته است. وی **مانند دزد** به زمین باز خواهد گشت، زمانی که هیچکس انتظارش را ندارد (متی ۲۴: ۴۲-۴۴؛ لوقا ۱۲: ۳۵-۳۸؛ اول تسالونیکیان ۵: ۲-۱ مشاهده شود). او ما را در حال انجام چه کاری خواهد یافت؟ کاش به خود نگوییم: «به این زودی‌ها نخواهد آمد. هنوز فرصت دارم که خود را آماده کنم. کمی بیشتر خواهم خوابید. وقت دیگری به آن شخص شهادت خواهم داد. آن کار خیر را روز دیگری انجام خواهم داد. فردا آن گناه را ترک خواهم کرد.» کاش مرتکب چنین اشتباه وحشتناکی نشویم. عیسی هر آن ممکن است بیاید و اگر ما را آماده و در حال انجام خواسته‌اش نیابد، ما را

تا یک هفته ادامه می‌یافت (خروج ۱۵:۱۲-۲۰؛ تثنیه ۱۶:۸-۱۷). فصیح گاهی اوقات، **نخستین روز عید نان فطیر** (آیه ۱۲) نامیده می‌شد، گرچه این روز مستقل از عید فصیح بود.

طبق متی ۲۶:۳، رؤسای کهنه و کاتبان در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت، جمع شدند و مطابق با یوحنا ۴۷:۱۱-۵۳، قیافا محرک اصلی توطئه علیه عیسی بود.

طی فصیح و عید نان فطیر، جمعیت اورشلیم معمولاً از ۵۰/۰۰۰ نفر به ۲۵۰/۰۰۰ می‌رسید زیرا که تمامی زائران یهودی می‌آمدند تا عید را برگزار نمایند. رهبران یهود ترسیدند که عیسی را در آن روزها دستگیر کنند چرا که بسیاری از این زائران حامی عیسی بودند و اگر می‌شنیدند که عیسی دستگیر شده است، قطعاً آشوب بزرگی بر پا می‌کردند.

۳ تدهین عیسی که در آیه‌های ۳-۹ توصیف شده، احتمالاً همان است که در یوحنا ۱۲:۸-۱۲ آمده است. این امر شش روز پیش از فصیح (یوحنا ۱۲:۱) و یک روز پیش از ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم^{۸۹} واقع شده است (مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ یوحنا ۱۲:۱۲). زنی که عیسی را با عطر تدهین کرد، مریم خواهر مرتا و ایلعازر بوده است (یوحنا ۱۱:۲-۱۲:۳).

این عطر بسیار گرانبها بود و احتمالاً در آن خانواده، از نسلی به نسل دیگر رسیده بود و مانند طلایی پرارزش، نگهداری شده بود. این امر امنیت مالی خانواده را تضمین می‌کرد و طبق آیه ۵، ارزش آن معادل سیصد دینار یعنی درآمد یک سال بود. با اینحال آن زن تمام عطر را بر سر و پاهای عیسی ریخت و سپس با موهایش آن را خشک کرد (یوحنا ۱۲:۳). این بزرگترین کاری بود که شخص برای اثبات محبت و احترامش نسبت به شخص دیگری می‌توانست انجام دهد.

از نظر عیسی آنچه که مریم انجام داد،

بی‌نهایت مهم بود (آیه ۹). وی چیز با ارزشی را به او داد. شاید آن عطر تمام پس‌اندازی بود که داشت (مرقس ۱۲:۴۳-۴۴). این آن چیزی است که عیسی از هر یک از ما می‌خواهد. او فقط عشر یا ده‌یک را نمی‌خواهد. وی از ما می‌خواهد که هر چه داریم، به او بدهیم.

بعد از آنکه ظرف عطر شکسته شد، **خانه از بوی عطر پر شد** (یوحنا ۱۲:۳). تا زمانی که عطر در ظرفش بود، بویی به‌مشام نمی‌رسید و به کسی فایده‌ای نمی‌رساند. لیکن وقتی ظرف شکسته شد و عطر بر عیسی ریخته شد، بوی عطر آن خانه را پر کرد.

برای ما داستان تدهین عیسی شبیه یک تمثیل است. خدا به هر یک از ما «رطلی از عطر» داده است. یعنی به هر یک از ما عطایا و مهارت‌ها و اموالی داده است. اگر ما اینها را برای خود نگاه داریم، به کسی فایده‌ای نخواهیم رساند. در آخر برای خود ما نیز سودی نخواهد داشت زیرا نمی‌توانیم آنها را به هنگام مرگ همراه خود ببریم. عیسی فقط زمانی می‌تواند عطایا، مهارت‌ها و دارایی ما را برای جلال خدا و فایده دیگران به کار برد که ما آنها را به پای او بریزیم.

ما همچون رطل یعنی ظروف مخصوص عطر هستیم. روح خدا فقط زمانی در ما جریان می‌یابد که بشکنیم. زندگی ما فقط زمانی خدا را جلال خواهد داد که خودخواهی و تکبرمان در هم بشکند.

۴-۵ اما بعضی از حاضرین زن را بخاطر تلف کردن عطر سرزنش کردند. یکی از ایشان یهودای اسخریوطی بود، همان که عیسی را تسلیم کرد (یوحنا ۱۲:۴-۶ مشاهده شود).

۸۹- مرقس تدهین عیسی را بعد از شرح ورود وی به اورشلیم می‌آورد، لیکن در واقع تدهین قبلاً انجام شده بود. مرقس روز آن را بازگو نمی‌کند ولی ما آن را از انجیل یوحنا درمی‌یابیم.

دزد بود (یوحنا ۶:۱۲). وی به این امید عیسی را پیروی کرد تا شغل مهمی را در حکومت زمینی مسیح موعود اشغال کند، حکومتی که همه انتظار داشتند مسیح موعود برقرار سازد. اما زمانی که یهودا پی برد که عیسی سلطنت زمینی نخواهد داشت و اینکه این زن در بیت عنیا در واقع او را برای دفن تدهین کرد، متوجه شد که پیروی از عیسی نفعی در بر نخواهد داشت. یهودا او را در برابر سی سکه تسلیم کرد. **شیطان وارد او شد** (یوحنا ۲۷:۱۳).

در عهدعتیق نوشته شده بود که یکی از شاگردان عیسی او را تسلیم خواهد کرد (مزمور ۴۱:۹؛ یوحنا ۱۸:۱۳). عیسی از پیش می دانست که آن شخص یهودا خواهد بود (متی ۲۶:۲۱-۲۵؛ یوحنا ۱۳:۲۱-۲۶). پس یهودا عیسی را از روی اراده آزاد تسلیم کرد. او مجبور نبود که بگذارد که شیطان وارد او شود. وی می توانست همچنان ایماندار باقی بماند. اما عیسی از آنجایی که خدا بود، از پیش می دانست که یهودا چه خواهد کرد.

بگذارید که از گناه یهودا درس بیاموزیم. کسانی که برکات مسیح را چشیده، از او رو می گردانند، شدیدترین مجازات را دریافت خواهند کرد. برای ایشان امید توبه و امید نجاتی وجود ندارد (عبرانیان ۶:۴-۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

شام خداوند (۱۴:۱۲-۲۶)

(متی ۲۶:۱۷-۳۰؛ لوقا ۲۲:۷-۲۳)

۱۲ فصیح روز اول عید فطیر نیز نامیده می شد (آیه ۱ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین متی، مرقس و لوقا می گویند که شام

از این ماجرا باید این درس عبرت را بگیریم که هیچگاه ابراز محبت و اعمال محبت آمیز دیگران را مورد انتقاد قرار ندهیم. شاگردان چقدر سریع این زن را مورد انتقاد قرار دادند! و اشتباه ایشان چه عظیم بود!

۶-۷ برخی از حاضرین فکر می کردند که بهتر می بود که عطر فروخته و پولش به فقرا داده شود. بجز یهودا (یوحنا ۶:۱۲). شاید بقیه صادقانه دغدغه فقرا را داشتند. لیکن عیسی پاسخ داد: «هرگاه بخواهید می توانید با فقرا احسان کنید زیرا فقرا را همیشه با خود دارید لیکن مرا دائماً با خود ندارید.» دوست داشتن عیسی والاترین وظیفه ما است و بزرگترین حکم است (مرقس ۱۲:۳۰). دوست داشتن فقیر یعنی همسایه مان، دومین وظیفه ما است (مرقس ۱۲:۳۱).

۸-۹ آنچه در قوه او بود کرد زیرا که

جسد مرا به جهت دفن، پیش تدهین کرد.

یهودیان همیشه جسد را با عطر تدهین می کردند، به جز جسد مجرمین. اما عیسی می دانست که مانند یک مجرم اعدام خواهد شد و جسدش بطرزی شایسته تدهین نخواهد گشت. این زن او را «پیش تدهین» کرد، بدون آنکه بداند چه کرده است، اما عیسی می دانست. و عیسی وعده داد که هر جا که انجیل موعظه شود، کرده این زن نیز ذکر خواهد شد. این وعده البته صورت حقیقت به خود گرفت.

۱۰-۱۱ یهودا به رهبران یهود قول داد که عیسی را تسلیم کند. این امر ایشان را شاد کرد زیرا دیگر مجبور نبودند منتظر اتمام عید فصیح شوند (آیه ۲) تا عیسی را دستگیر کنند. ایشان به یهودا **سی سکه نقره**^{۹۰} دادند تا عیسی را به دست آنان بسپارد (متی ۲۶:۱۴-۱۵). اکنون به کمک یهودا، اعدام عیسی آسان می شد.

چرا یهودا عیسی را تسلیم کرد؟ مطمئناً او هرگز قلب خود را به عیسی نداده بود. او یک

۹۰- طبق خروج ۳۲:۲۱، سی شیکل نقره ارزش یک

برده بود.

خداوند در روز فصح^{۹۱}، یعنی روزی که **رسم بود که بره فصح را ذبح کنند**، برگزار شد (متی ۲۷:۶۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۳-۱۶ عیسی دو نفر از شاگردانش یعنی پطرس و یوحنا (لوقا ۸:۲۲) را فرستاد تا خوراک فصح را تدارک ببینند. عیسی از پیش مخفیانه ترتیبی داده بود تا فصح را با شاگردانش صرف کند، بی آنکه دشمنانش مزاحم ایشان شوند. پطرس و یوحنا می‌بایست مردی را می‌یافتند که سبوی یا کوزه آبی را حمل می‌کرد (آیه ۱۳). از آنجا که در ایام عیسی تنها زنان سبوی آب حمل می‌کردند، لذا شاگردان به راحتی می‌توانستند مردی با این مشخصات را تشخیص دهند. طبق متی ایشان می‌بایست به آن مرد چنین می‌گفتند: **«استاد می‌گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو با شاگردان خود صرف می‌نمایم»** (متی ۱۸:۲۶). با این گفته، آن مرد می‌فهمید که پطرس و یوحنا شاگردان عیسی هستند.

۱۷-۲۰ هنگامی که شام آخر را صرف می‌کردند، عیسی به شاگردانش گفت که یکی از آنان او را تسلیم خواهد کرد. ایشان حیرت‌زده گفتند: **«آیا من آنم؟»** عیسی پاسخ داد: **«آنکه با من دست در قاف فرو برد»** (یوحنا ۱۳:۲۲-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی شاگردان را بهتر از خود ایشان می‌شناخت. به همان طریق، ما را نیز بهتر از خودمان می‌شناسد.

۲۱ سپس عیسی گفت: «به درستی که پسر انسان بطوری که درباره او مکتوب است رحلت می‌کند.» وی به نبوت مذکور در مزمو ۹:۴۱ اشاره می‌کند که می‌گوید به مسیح خیانت خواهد شد (یوحنا ۱۸:۱۳ مشاهده شود). **«اما وای بر آن کسی که پسر انسان بواسطه او تسلیم شود.»** یهودا با وجود اینکه مقرر شده بود که

طبق یوحنا ۲۸:۱۸ و ۱۴:۱۹، ۳۱ و ۴۲، مرگ عیسی در روز فصح واقع شد. اگر چنین باشد، در ایضورت شام آخر روز پیش از فصح برگزار شد و نه در روز فصح آنگونه که متی، مرقس و لوقا نوشته‌اند.

چرا ظاهراً یوحنا با متی، مرقس و لوقا اختلاف دارد؟ در این مورد محققین کتاب مقدس عقاید متفاوتی دارند. برخی می‌گویند که در آن زمان یهودیان تقویم مختلف داشتند و اینکه عیسی و شاگردانش از یک تقویم و رؤسای یهود از تقویم دیگری پیروی می‌کردند. بنا بر این توضیح، یوحنا طبق تقویم رایج بین رؤسای یهود نگاشته است، حال آنکه متی، مرقس و لوقا طبق تقویم دیگری مطالب خود را نوشته‌اند.

توضیح دیگر این است که کلمه فصح که در یوحنا ۲۸:۱۸ به کار رفته است، به معنی روز فصح کنونی نمی‌باشد بلکه کلمه عامی است به معنی «هر غذایی» که طی هفته عید فطیر خورده می‌شود (هفته فصح). محققینی که مدافع این عقیده هستند همچنین می‌گویند که اصطلاح «روز تهیه» که در یوحنا ۱۴:۱۹، ۳۱ و ۴۲ ذکر شده است به معنی روز پیش از فصح نبوده بلکه به معنی روز «جمعه» هفته فصح است که آن سال به روز فصح افتاده بود. (روز تهیه اصطلاحی یهودی به معنی روز پیش از سبت می‌باشد؛ و بدینسان همیشه مصادف با جمعه است).

اگر هر یک از این توضیحات صحیح باشد، در آنصورت تناقضی بین یوحنا و دیگر نگارندگان انجیل وجود ندارد. (توضیحات دیگری نیز وجود دارد). در این کتاب توضیح دوم بیشتر مد نظر است. ما بر این باوریم که تمامی چهار نویسنده انجیل توافق دارند که آخرین شام خداوند در پنجشنبه شب، که شروع روز فصح آن سال بود، واقع شد. (یهودیان شروع روز را در ساعت ۶ بعد از ظهر می‌دانستند). چنانکه متی، مرقس و لوقا بروشنی بیان می‌دارند، این مهم‌ترین خوراک فصح بود (متی ۲۶:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۴:۱۲؛ لوقا ۲۲:۷-۸). سپس عیسی روز بعد از جمعه، یعنی «روز شنبه» مصلوب گردید (یوحنا ۲۸:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۹۱- برخی از محققین کتاب مقدس می‌گویند که

بواسطه ایمان باید فداکاری عیسی را از آن خود سازیم. ما باید بطور نمادین جسد او را گرفته، آن را بخوریم. «گرفتن و خوردن» جسد عیسی عبارت است از ایمان آوردن به او؛ به معنی دریافت حیات او و دریافت حیات ابدی است (یوحنا ۶: ۵۶-۵۸).

اما «خوردن» جسد عیسی به معنی سهیم شدن در مرگ او نیز می‌باشد؛ یعنی با او مردن. ما نیز باید مانند آن نان پاره شویم؛ ما نیز باید بمیریم (رومیان ۸: ۳-۶ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی فرمود: «اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد تنها ماند، اما اگر بمیرد ثمر بسیار آورد» (یوحنا ۱۲: ۲۴). عیسی این مطلب را نه تنها در مورد خود، بلکه در مورد ما نیز گفته است.

۲۳-۲۴ سپس عیسی پیاله را گرفته، گفت: «این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود». متی اضافه می‌کند: «برای آموزش گناهان» (متی ۲۶: ۲۸). طبق لوقا ۲۲: ۲۰، عیسی همچنین گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۵-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

عهد عتیق وعده‌ای بود که خدا به قوم یهود داده بود مبنی بر اینکه قوم ایشان را برکت داده، محافظت خواهد نمود، به شرط آنکه احکامش را به جا آورند. ضروری بود که هر عهد با خون تأیید شود (خروج ۲۴: ۸-۶). حتی امروز نیز در بخشهایی از خاورمیانه، مردم توافقهای مهم را با خون تأیید می‌کنند.

یهودیان سهم خود را در این عهد الهی به جا نیاوردند و بارها و بارها از احکام خدا

وسيله‌ای برای تسلیم عیسی گردد، بالاینحال کاملاً مسؤول اعمال خود بود و کیفر آن را هم کاملاً پرداخت.

طبق متی ۲۶: ۲۵، یهویدا به عیسی گفت: «آیا من آنم؟» و عیسی به وی گفت «بله تویی»^{۹۲}. سپس طبق یوحنا ۱۳: ۲۶، عیسی تکه‌ای نان را در قاب فرو برد و به یهویدا داد. و بعد از آنکه لقمه را گرفت، خارج شد (یوحنا ۱۳: ۲۷-۳۰ مشاهده شود).

۲۲ در حالیکه عیسی و یازده شاگرد دیگر مشغول خوردن بودند، عیسی نان را گرفته، گفت «بگیرید، این جسد من است». طبق لوقا ۱۹: ۲۲ عیسی چنین فرمود: «این است جسد من که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من به جا آرید» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۴ مشاهده شود). عیسی با این کلمات، بخش نخست «عشاء ربانی» را مقرر نمود.

این جسد من است. نان معرف جسم عیسی است و نشانه حضور عیسی. هر بار که شام خداوند را برگزار می‌کنیم، می‌دانیم که درست همانگونه که نان با ما حاضر است، عیسی نیز با ما حاضر است. او گفت: «من نان حیات هستم» (یوحنا ۶: ۳۵). درست همانگونه که حیات جسمانی ما به نان بستگی دارد، حیات روحانی‌مان نیز وابسته به عیسی است (مقاله عمومی: «شام خداوند» مشاهده شود).

«این است جسد من که برای شما داده می‌شود» (لوقا ۱۹: ۲۲). عیسی نان را پاره کرد و آن را به شاگردان داد. بدن او پاره شد. عیسی بدن و جانش را برای ما داد. او آمد تا جان خود را فدای بسیاری کند (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس به شاگردانش گفت: «بگیرید» یا طبق متی «بگیرید و بخورید» (متی ۲۶: ۲۶). جان عیسی هدیه‌ای است برای ما، اما ما باید آن را بگیریم. درست همانگونه که از طریق خوردن، غذا را از آن خود می‌کنیم، به همان ترتیب نیز

۹۲- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای «بله تویی» می‌گویند: «تو خود گفتی» که ترجمه تحت‌اللفظی عبارت یونانی است. اصطلاح «تو خود آن را گفتی» اصطلاحی یهودی است به معنی «بله تو هستی».

سریچی کردند. ایشان هشدارهای خدا را که بواسطه انبیای عهدعتیق ابلاغ می شد، رد کردند. در نتیجه از برکت خدا محروم شدند.

اما خدا در رحمت خود **عهد جدیدی** با بنی اسرائیل بست که ارمیای نبی آن را پیشگویی کرده بود (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴). طبق این عهد جدید، خدا به تمامی کسانی که ایمان آورند، بخشایش و نجات را وعده داده است. عیسی آمد تا آن عهد را متحقق ساخته، با خون خود بر آن صحنه گذارد. این **خون عهد** است، خون عیسی که به جهت **بسیاری ریخته شد** - یعنی برای تمامی کسانی که ایمان دارند. و هنگامی که ما به همراه نان در پیاله شام خداوند سهیم می شویم، به طریقی بار دیگر در رنج و مرگ عیسی سهیم می گردیم، و مجدداً به یاد می آوریم که وی چگونه جان خود را برای ما داد تا ما آمرزش گناهان و حیات ابدی را دریافت داریم. خون عهد عتیق تنها برای یهودیان ریخته می شد. اما خون عهد جدید به جهت **بسیاری** - یعنی برای تمامی جهان. عیسی «**کفاره است به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز**» (اول یوحنا ۲:۲).

۲۵-۲۶ سرانجام عیسی به شاگردانش گفت که این آخرین باری است که از عصیر (یعنی عصاره) انگور می نوشد تا زمانی که ملکوتش به طور کامل در انتهای عالم^{۹۳} برقرار شود. طبق لوقا ۱۶:۲۲ عیسی همچنین فرمود که دیگر فصیح را صرف نخواهد کرد تا ملکوت خدا متحقق شود. عید فصیح سمبول رهایی بنی اسرائیل از سلطه مصر بود. **تحقق فصیح** عبارت خواهد بود از رهایی «اسرائیل جدیدی» و برقراری ملکوت ابدی مسیح در آسمان.

عیسی، انکار پطرس را پیشگویی می کند (۱۴:۲۷-۳۱)

(متی ۲۶:۳۱-۳۵؛ لوقا ۲۲:۳۲-۳۴؛ یوحنا ۱۴:۳۷-۳۸)

۲۷ عیسی به شاگردانش گفت که همگی

لغزش خواهند خورد. نبوت زکریا ۷:۱۳ می بایست صورت حقیقت به خود بگیرد. خدا **شیان** را خواهد زد یعنی عیسی را و **گوسفندان** یعنی شاگردان پراکنده خواهند شد (یوحنا ۱۶:۳۲).

۲۸ اما شاگردان حتی با وجود اینکه به هنگام مرگ عیسی ایمانشان متزلزل خواهد شد، اما بعد از مشاهده قیام عیسی، ایمانشان مجدداً استوار خواهد گردید و او را بار دیگر در جلیل خواهند دید (مرقس ۱۶:۶-۷). ایشان حتی اگر عیسی را فراموش می کردند، عیسی آنان را فراموش نمی کرد.

۲۹-۳۱ ایمان پطرس به اندازه گفتارش محکم نبود. وی متکبر بود (اول قرنتیان ۱۲:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). با اینحال نه تنها پطرس بلکه دیگر شاگردان عیسی نیز مصرانه ادعا می کردند که استوار باقی خواهند ماند. ولی هنگامی که عیسی دستگیر شد همگی گریختند (آیه ۵۰).

عیسی کاملاً تنها به سوی مرگ شتافت؛ فقط خدا با او بود. هیچیک از شاگردانش به او وفادار نماند. همگی او را رها کردند^{۹۴}.

باغ جتسمانی (۱۴:۳۲-۴۲)

(متی ۲۶:۲۶-۴۶؛ لوقا ۲۲:۳۹-۴۶)

۳۲-۳۳ عیسی به هشت شاگرد خود فرمود: «**در اینجا بنشینید تا دعا کنیم**» و شاگردان

^{۹۳} منظور عیسی این نبود که مردم خوراک معمولی را در ملکوت آسمان خواهند خورد و خواهند نوشید. «خوراک» ما در آنجا خوراکی روحانی خواهد بود.

^{۹۴} با اینحال عیسی کاملاً رها شده نبود. برخی از زنانی که دنبال او رفته بودند، آمده از دور، مصلوب شدنش را تماشا می کردند (مرقس ۱۵:۴۰-۴۱) یوحنا رسول نیز آنجا حاضر بود (یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷).

نجات انسانها وجود داشت؟ آیا برای خدا ممکن نبود راه دیگری برای نجات بشر بنماید؟ به همین جهت، گفت: «**ابا^{۹۵} پدر همه چیز نزد تو ممکن است**».

عیسی دعا کرد و گفت: «**این پیاله را از من بگذران**». این «پیاله» غضب خدا بود (اشعیا ۵۱: ۱۷؛ مرقس ۱۰: ۳۸). خواسته شخصی مسیح این بود که بر روی صلیب نمیرد. او با وجود اینکه پسر خدا بود، تمایل بشری‌اش با خواست خدا تفاوت داشت. بنابراین دعا کرد تا از چنین مرگی معاف گردد. اما بعد از این دعا، خود را مطیع اراده خدا نمود: «**اما نه به خواهش من بلکه به اراده تو**». عیسی با اطاعت از اراده خدا، بر شیطان پیروز شد و بر وسوسه فرار از مرگ چیره گردید. در اینجا، عیسی برای ما سرمشقی به جا می‌گذارد تا ما نیز در تمامی امور، اراده خدا را بطلیم نه اراده خود را.

۳۷-۳۸ هنگامی که عیسی دعا می‌کرد، شاگردان به خواب فرو رفتند. ایشان می‌بایست با او بیدار مانده برای او و خود دعا کنند تا شیطان غافلگیرشان نسازد. سالها بعد پطرس در رساله اول خود به مسیحیان هشدار داد که شیطان شبیه شیر غرانی است که کسی را می‌طلبد تا ببلعد؛ لذا باید **هشیار و بیدار** بود (اول پطرس ۵: ۸). اما پطرس در باغ جتسیمانی به خواب فرو رفت و دیری نپایید که به دام شیطان افتاد (آیه‌های ۶۶-۷۲ مشاهده شود). نه تنها پطرس بلکه بقیه شاگردان نیز مانند او عیسی را **واگذاشته، گریختند** (آیه ۵۰).

عیسی امروز نیز به هر ایماندار می‌گوید: «**بیدار باشید و دعا کنید تا گرفتار وسوسه نشوید**» (متی ۱۳: ۶ مشاهده شود). چه بسیار اتفاق می‌افتد که با وجود اینکه جسم ما بیدار است، از لحاظ روحانی خفته‌ایم! روزانه چند بار دعا

مَقَرَّب خود یعنی پطرس، یعقوب و یوحنا را همراه خود به جای دیگری در باغ جتسیمانی برد (مرقس ۵: ۳۷؛ ۹: ۲). سپس **عمیقاً مضطرب و دل‌تنگ** گردید. این بخاطر آن نبود که از مرگ یا درد می‌ترسید بلکه این به خاطر آن بود که وی قرار بود برای مدتی کوتاه از خدا جدا شود. او می‌رفت تا تمامی خشم خدا علیه گناه بشریت را بر خود بگیرد. وی در معرض این قرار داشت که مجازات گناهان ما را بر خود گیرد تا ما که به او ایمان می‌آوریم، از غضب خدا مصون مانده، نجات را دریافت داریم (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۴ «**نفس من از موت مشرف بر موت شد**». در اینجا می‌توانیم مشاهده کنیم که عیسی نه تنها واقعاً خدا بود، بلکه تماماً انسان نیز بود. او در عمق اندوه وصف‌ناپذیر خود، چقدر به همراهی و تسلا صمیمی‌ترین شاگردان خود نیاز داشت. وی به ایشان گفت: «**اینجا بمانید و با من بیدار باشید**» (متی ۲۶: ۳۸).

۳۵-۳۶ عیسی شخصاً هر وسوسه شناخته شده بشری را تجربه کرد (عبرانیان ۴: ۱۵). اما چیزی بیش از آن را نیز تجربه کرد. ما هرگز نخواهیم توانست رنج و عذابی را که او متحمل شد، درک کنیم. وی انسان بی‌گناهی بود که به جای ما ایستاد و مجازات گناهان را که موت و جدایی از خدا بود، بر خود گرفت (رومیان ۲۳: ۶). مسیح، **قربانی گناه** ما بود (رومیان ۳: ۸). پسر بی‌گناه خدا برای ما **گناه شد** (دوم قرن‌تین ۵: ۲۱). مسیح مرگ را به خاطر همگان چشید (عبرانیان ۹: ۲)، **تا بواسطه موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد** (عبرانیان ۲: ۱۴). مسیح به واسطه مرگ خود، نجات را برای تمام آنانی که با ایمان به سوی او می‌آیند، امکان‌پذیر ساخت (رومیان ۸: ۵-۱۰). ابتدا عیسی دعا کرد تا آن **ساعت** - یعنی موت و جدایی‌اش از خدا - **از او بگذرد**. گویی می‌خواست بپرسد که آیا طریق دیگری برای

۹۵- ابا لغتی آرامی بود به معنی پدر (رومیان ۸: ۱۵)؛

غلاطیان ۴: ۶).

عیسی انسانی معمولی نیست. هنگامی که گفت «من هستم»، آنان ترسیدند.

سپس طبق یوحنا ۸:۱۸-۹، عیسی به آن گروه گفت که بگذارند تا شاگردانش بروند. ایشان اطاعت کردند و بدین طریق کلمات عیسی در یوحنا ۶:۳۹ و ۷:۱۲ متحقق شد.

۴۴-۴۷ سپس یهودا، شاگرد خود عیسی، او را با بوسه‌ای تسلیم کرد. گروهی که حاضر بودند عیسی را دستگیر کردند. آنگاه پطرس بیدار شد! وی ناگهان به عمق فاجعه پی برد و وارد عمل شد. اما چه کرد؟ کاری بس احمقانه! وی گوش خادم کاهن اعظم را برید (یوحنا ۱۸:۱۰)! پطرس، این شاگرد مهم، یا در خواب بود و کاری برای خدا نمی‌کرد، یا بیدار بود و کاری بر ضد خدا می‌کرد! پطرس هنوز درک نکرده بود که عیسی می‌بایست طبق نقشه خدا رنج بکشد و بمیرد.

آنگاه عیسی پطرس را سرزنش کرد و گوش زخمی آن مرد را شفا داد (لوقا ۲۲:۵۱)، و به پطرس گفت «هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد» (متی ۲۶:۵۲). یعنی خشونت همواره خشونت را به بار می‌آورد. اگر در آن موقع شاگردان با آن مأمورین مسلح وارد مبارزه می‌شدند، حتماً همگی کشته می‌شدند. عیسی در اینجا تعلیم نمی‌دهد که در هر موقعیتی شمشیر کشیدن غلط است. وی تنها در مورد موقعیت آن لحظه چنین گفت. می‌دانیم که در مواردی کسانی که شمشیر کشیده‌اند، نمرده‌اند.^{۹۶}

آنگاه عیسی به پطرس یادآور شد که اگر خدا می‌خواست که او را نجات دهد، می‌توانست یکباره، دوازده فوج از ملائکه را حاضر کند (متی ۲۶:۵۳-۵۴). اما این نقشه خدا نبود. خدا برای تحقق هدفش، نیازی به کمک پطرس

می‌کنیم؟ چقدر به عیسی می‌اندیشیم؟ برای چیره شدن بر شیطان، باید بیدار باشیم و دعا کنیم. روح انسانی ما می‌خواهد که با عیسی بیدار بمانیم، اما جسم ما ضعیف است (آیه ۳۸). پطرس، یعقوب و یوحنا ماهیگیرانی بودند که شبهای متمادی را بی‌آنکه بخوابند، در قایق خود بر روی دریا سپری می‌کردند، با اینحال، نتوانستند با عیسی بیدار بمانند. ایشان قبلاً گفته بودند که حاضرند در راه عیسی جانفشانی کنند (آیه ۳۱)، اما چون وقت آزمایش فرارسید، حتی یک ساعت هم نتوانستند به‌خاطر او بیدار بمانند. این گفته چقدر درست است که مردن در راه عیسی راحت‌تر از زیستن برای اوست!

۳۹-۴۰ عیسی دو بار به گوشه‌ای رفت تا دعا کند. **فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شده، او را تقویت می‌نمود** (لوقا ۲۲:۴۳). **اضطراب او آنقدر عظیم بود که عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت** (لوقا ۲۲:۴۴).

۴۱-۴۲ هر بار که عیسی باز می‌گشت، شاگردانش را خفته می‌یافت. سپس یهودا با گروهی بسیار ظاهر شد. آنان از جانب رؤسای کهنه آمده بودند تا او را دستگیر کنند. عیسی به شاگردان فرمود: «**برخیزید برویم!**» منظور او این نبود که ایشان باید بگریزند؛ ایشان می‌بایست بروند و با دشمنانشان مواجه شوند.

دستگیری عیسی (۱۴:۴۳-۵۲)

(متی ۲۶:۴۷-۵۶؛ لوقا ۲۲:۴۷-۵۳؛ یوحنا ۱۸:۱-۱۱)

۴۳ به‌هنگام ظاهر شدن یهودا و آن گروهی بزرگ، «عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می‌بایست بر او واقع شود، بیرون آمده به ایشان گفت: «که را می‌طلبید؟» (یوحنا ۱۸:۴). وقتی که ایشان پاسخ دادند «**عیسای ناصری**» را، وی گفت «**من هستم**»؛ و چون این را گفت، ایشان «**برگشته، بر زمین افتادند**» (یوحنا ۱۸:۵-۶). آنها می‌دانستند که

۹۶- برای بحث بیشتر در باره این موضوع، مقاله عمومی: مقاومت در برابر شریر مشاهده شود.

نداشت. خوب است که ما نیز به‌خاطر داشته باشیم که خدا به کمک ما نیز نیازی ندارد. هیچیک از ما ضروری نیستیم. ما چه او را خدمت کنیم و چه نکنیم، وی می‌تواند منظورش را متحقق سازد. با اینحال، این نیز حقیقت دارد که وی برای عملی ساختن بسیاری از اهدافش، اراده کرده است که از انسانهای ضعیف و متزلزلی همچون پطرس و ما استفاده کند.

۴۸-۴۹ لازم است که کتب تمام گردد. طبق نبوت اشعیا ۵۳:۱۲، عیسی از **خطاکاران محسوب شد.** به‌همین دلیل، آن گروه از مأمورین، با شمشیر و چوب آمدند، گویی برای دستگیری رهبر یک گروه شورشی آمده بودند.

۵۰ سرانجام وقتی شاگردان دیدند که امیدی نیست، عیسی را وا گذاشته، گریختند (آیه ۲۷ مشاهده شود). این آیه کوتاه یکی از غم‌انگیزترین آیه‌های عهدجدید است. اما در عین حال، یکی از بزرگترین شواهد زنده شدن عیسی می‌باشد. اگر عیسی از مردگان برنمی‌خاست بود، هیچکس هرگز بار دیگر از این شاگردان چیزی نمی‌شنید و مسیحیت در این آیه به پایان می‌رسید!

۵۱-۵۲ جوانی که چادری بر بدن برهنه خود پیچیده بود، به‌هنگام فرار، چادر را در دست مأمورین وا گذاشت. بسیاری از صاحب‌نظران کتاب مقدس بر این باورند که این جوان، خود مرقس نویسنده این انجیل بوده است. همچنین به‌عقیده ایشان، مرقس پسر صاحب خانه‌ای بود که عیسی آخرین شام خود را در آن صرف کرد (آیه ۱۴).

در حضور شورا (۱۴:۵۳-۶۵)

(متی ۲۶:۵۷-۶۸؛ لوقا ۲۲:۶۳-۷۱)

۵۳ طبق انجیل یوحنا، آن گروه متشکل از سربازان و گماشتگان یهود بود (یوحنا ۱۸:۳، ۱۲). ایشان ابتدا عیسی را نزد حنا، پدر زن کاهن

اعظم آوردند (یوحنا ۱۸:۱۳-۱۴، ۱۹-۲۴ مشاهده شود). سپس او را نزد کاهن اعظم یعنی قیافا بردند (متی ۲۶:۵۷).

۵۴ پطرس از دور در عقب می‌آمد. وی نه از روی وفاداری، بلکه از روی کنجکاوی بدنبال عیسی آمده بود. طبق متی ۵۸:۲۶ وی وارد خانه قیافا شده، **با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند.**

۵۵-۵۶ رهبران یهود در اواسط شب در خانه قیافا با یکدیگر به شور و مشورت پرداختند. و چون روز شد، تمام **اهل شورای قوم - یعنی رؤسای کهنه و کاتبان (لوقا ۲۲:۶۶) -** فراهم آمدند. این شورا متشکل از هفتاد عضو بود و هیأت حاکمه یهودیان را تشکیل می‌داد. تمام امور مذهبی و فقهی قوم یهود به‌دست این شورا حل و فصل می‌شد.

شورا در صدد بود که دو شاهد بیابد که شهادتی دروغ اما یکسان علیه عیسی ارائه دهند. طبق شریعت یهود، برای اثبات جرم، فرد می‌بایست حداقل از سوی دو نفر مورد اتهام قرار گیرد (تثنیه ۱۷:۶؛ ۱۹:۱۵). اما دو شاهد متفق‌الرأی یافت نشد. اتهامات شاهدان با یکدیگر در تضاد بود. بنابراین شهادت دروغ ایشان علیه عیسی پذیرفته نشد.

۵۷-۵۹ سپس برخی شهادت دروغ داده، گفتند که شنیده‌اند که عیسی گفته است: **«من این هیکل ساخته به دست را خراب می‌کنم و در سه روز دیگری را... بنا می‌کنم.»** ایشان گفته عیسی را به اشتباه نقل قول می‌کردند. عیسی گفته بود: **«این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بر پا خواهیم نمود»** (یوحنا ۲:۱۹). اما عیسی در مورد هیکل اورشلیم سخن نگفته بود، بلکه در مورد «هیکل» بدن خود (یوحنا ۲:۲۱-۲۲).

تهدید به انهدام معبد از نظر یهودیان جرم بسیار بزرگی بود (اعمال رسولان ۱۲:۶-۱۴ مشاهده شود). اما با وجود اینکه اتهام سنگین بود، شاهدان در مورد اینکه عیسی دقیقاً چه

گفته بود، توافق نداشتند (آیه ۵۹).
۶۰-۶۱ کاهن اعظم سپس شروع به سؤال کردن از عیسی نمود؛ اما عیسی ابتدا ساکت باقی ماند. وی در برابر اتهامات از خود دفاع نمی‌کرد (مرقس ۱۵: ۳-۵؛ اول پطرس ۲: ۲۳). «مثل پره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است، همچنان دهان خود را نگشود» (اشعیا ۵۳: ۷).

کاهن اعظم که نتوانست اتهامی بیابد که دو شاهد بر آن گواهی دهند، از عیسی سؤال کرد که آیا او مسیح، پسر خدای متبارک هست یا نه.
۶۲ عیسی پاسخ داد «من هستم». طبق متی ۲۶: ۶۴ عیسی فرمود: «تو گفتی». برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به این‌صورت ترجمه کرده‌اند: «تو خود گفتی». این عبارت ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحی یهودی است به معنی «آری»^{۹۷}.

در اینجا عیسی برای نخستین بار علناً تصدیق کرد که مسیح موعود است. اما وی آن نوع مسیحی نبود که کاهن اعظم فرض می‌کرد. وی فقط یک معجزه‌گری نبود که بتواند بنایی را فرو بپاشد و آن را ظرف سه روز بنا کند. وی مسیحای حقیقی بود که از سوی خدا برای نجات بنی‌اسرائیل از گناهانشان فرستاده شده بود. او با اینکه اکنون یک زندانی بود، کاهن اعظم و دیگر رهبران یهود روزی او را خواهند دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید (دانیال ۷: ۱۳؛ مرقس ۱۳: ۲۶؛ مشاهده شود).

در این آیه عیسی خود را هم به‌عنوان پسر خدا و هم به‌عنوان پسر انسان معرفی می‌کند (مرقس ۱: ۱؛ ۱۰: ۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی به‌راستی کاملاً خدا و کاملاً انسان بود. وی تجسم حقیقی خدای زنده است. (مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مشاهده شود).
۶۳-۶۴ طبق شریعت یهود، انسانی که ادعا کند که خدا - یا پسر خداست - سزاوار

مرگ است (یوحنا ۵: ۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی نزد کاهن اعظم اعتراف کرد که پسر خدای متبارک - یا مسیح است. عیسی حتی اگر ادعا می‌کرد که مسیح است، باز هم توهین به رهبران یهود محسوب می‌شد. برای ایشان روشن بود که این مرد نمی‌توانست مسیح موعود باشد. آنان انتظار داشتند که مسیح بصورت پادشاهی مقتدر ظاهر شود و نه بصورت یک زندانی پست! به‌نظر ایشان آشکار بود که عیسی دروغ می‌گفت. وی کفر گفته بود، بنابراین یهودیان او را به مرگ محکوم کردند. دیگر گواهی دیگری ضروری نبود چرا که عیسی خودش خود را محکوم کرده بود!

رئیس کهنه جامه خود را چاک زد. در بین یهودیان، چاک زدن جامه نشانه‌اندوه و خشمی بود که فرد با شنیدن کفرگویی نسبت به خدا احساس می‌کرد (اعمال رسولان ۱۴: ۱۴).

خود رهبران یهود نمی‌توانستند حکم اعدام را صادر کنند. تنها والی رومی بود که می‌توانست اجازه دهد که کسی اعدام شود. بنابراین، یهودیان تصمیم گرفتند که عیسی را نزد پنطیوس پیلاطس، والی رومی وقت ببرند (مرقس ۱۵: ۱).

۶۵ سپس سربازان و گماشتگان یهود شروع به اهانت به عیسی کردند. بر او آب دهان انداخته، طپانچه زده و به وی گفتند: «ای مسیح، به ما نبوت کن! کیست که تو را زده است؟» (متی ۲۶: ۶۷-۶۸).

انکار پطرس (۶۹: ۱۴-۷۲)

(متی ۲۶: ۶۹-۷۵؛ لوقا ۲۲: ۵۴-۶۲؛ یوحنا ۱۵: ۱۸، ۲۵-۲۷)

۶۶ طبق یوحنا ۱۵: ۱۸، شاگرد دیگری همراه پطرس وارد خانه کاهن اعظم شد. این

۹۷- همان اصطلاح در متی ۲۵: ۲۶ یافت می‌شود (مرقس ۲۱: ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

به خدا محکوم به مرگ کردند (مرقس ۱۴:۶۴). اما ایشان خود اجازه نداشتند که حکم اعدام را اجرا کنند. اسرائیل مستعمره امپراطوری روم بود و تنها والی رومی پنطیوس پیلاتس^{۹۸} می‌توانست مجرمین را اعدام کند. با اینحال، اتهام کفرگویی علیه خدا مفهومی برای رومیان نداشت. این یک موضوع صرفاً یهودی بود. پیلاتس به‌خاطر چنین اتهامی با اعدام موافقت نمی‌کرد. بنابراین، رهبران یهود می‌بایست اتهامی را بر عیسی وارد سازند که اعدام او را در نظر پیلاتس موجه جلوه دهد. اهل شورا تصمیم گرفت این اتهام را بر عیسی وارد کند که وی خود را «پادشاه یهودیان» ساخته است. رهبران یهود می‌بایست می‌گفتند که عیسی سعی کرده که حکومت مستقلی را بر پا سازد. این امر قیام علیه حکومت روم و در نتیجه، خیانت محسوب می‌شد و مطمئناً پیلاتس با اعدام عیسی بخاطر این اتهام موافقت می‌کرد. رهبران یهود همچنین به دروغ عیسی را متهم کردند که با پرداخت مالیات به قیصر مخالفت ورزیده است (لوقا ۲۳:۱-۲ مشاهده شود).

۲ بنابراین، هنگامی که پیلاتس اتهام علیه عیسی را شنید از وی پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی پاسخ داد: «تو می‌گویی»^{۹۹}. اما

۹۸- پنطیوس پیلاتس از سال ۲۶ تا ۳۶ میلادی والی ایالت یهودیه بود. معمولاً وی در قیصریه اقامت داشت، اما هر ساله طی عید فصح به اورشلیم می‌آمد تا امنیت را در صورت بروز شورش بین یهودیان تضمین کند، زیرا که طی هفته فصح عرق ملی‌گرایی یهودیان به اوج خود می‌رسید.

۹۹- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای «تو می‌گویی» چنین آورده‌اند: «تو خود این را می‌گویی» که ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی است. اصطلاح «تو خود این را می‌گویی» اصطلاحی یهودی است به معنی «آری» (متی ۲۶:۲۵، ۶۴؛ مرقس ۱۴:۶۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

شاگرد دیگر از آنجایی که با کاهن اعظم آشنایی داشت، توانست اجازه ورود پطرس را به ایوان به‌دست آورد.

۶۷-۶۹ اولین کنیزی که پطرس را شناخت، به دیگران گفت: «این شخص از آنهاست» (آیه ۶۹). سپس کنیز دیگری نیز گفت که پطرس با عیسی بوده است (متی ۲۶:۷۱). پس از آن، دیگران متوجه لهجه پطرس شدند. پطرس از اهالی ایالت شمالی جلیل بود و مردم جلیل با لهجه خاص خود صحبت می‌کردند. مردی که از بستگان شخصی بود که پطرس گوشش را بریده بود نیز پطرس را متهم کرد که با عیسی بوده است (یوحنا ۱۸:۲۶).

۷۱ برای سومین بار پطرس منکر شد که عیسی را می‌شناسد. او به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود، یعنی می‌گفت: «اگر دروغ بگویم، لعنت بر من».

۷۲ در اینجا بود که خروس دو مرتبه بانگ زد. آنگاه خداوند روگردانیده، به پطرس نظر افکند (لوقا ۲۲:۶۱). سپس پطرس آنچه را که عیسی گفته بود، به‌خاطر آورد (آیه ۳۰). پس بیرون رفته زار زار بگریست (لوقا ۲۲:۶۲).

نویسنده‌ای قدیمی گفته است که پطرس در تمام زندگی‌اش هر بار که بانگ خروس را می‌شنید می‌گریست زیرا که شبی را به‌خاطر می‌آورد که خداوندش را انکار کرد. از آن شب به بعد، پطرس دیگر هرگز خداوندش را انکار ننمود.

باب ۱۵

عیسی در حضور پیلاتس (۱:۱۵-۲۰)

(متی ۲۷:۱-۲، ۱۱-۳۱؛ لوقا ۲۳:۱-۳،

۱۸-۲۵؛ یوحنا ۱۹:۱-۳)

۱ بامدادان رهبران یهود مشورت نمودند. طی آن شب، ایشان عیسی را به‌خاطر کفرگویی

ورود عیسی به اورشلیم، فریاد می‌زدند «هوشیاعانا» (مرقس ۹:۱۱-۱۰). اما اکنون علیه عیسی بودند. چرا؟ زیرا که رؤسای کهنه، مردم را تحریض کرده بودند که برابا را برای ایشان رها کنند (آیه ۱۱). برابا یک جنایتکار محکوم به اعدام، و یک شورشی بود. مردم عمیقاً تحت نفوذ رؤسای کهنه قرار داشتند! آنها چه بی‌ثبات بودند! یک لحظه عیسی را مسیحا می‌انگاشتند، لحظه‌ای بعد پست‌تر از یک جنایتکار (اعمال رسولان ۱۱:۱۴، ۱۹؛ دوم قرنتیان ۸:۶ مشاهده شود).

طبق متی ۱۹:۲۷-۲۱، در همان روز همسر پیلطس رؤیایی در مورد عیسی دید و به شوهرش پیام فرستاد که «با این مرد عادل تو را کاری نباشد». خدا بدین طریق به پیلطس هشدار خاصی داد؛ وی در رحمت خود همواره به مردم هشدار می‌دهد تا مبادا گناه ورزند. مسئولیت توجه و اعتنا به چنین هشدارهایی بر عهده انسان است. اما پیلطس به هشدار اعتنایی نکرد. وی تسلیم خواست مردم شد. برای او خشنود کردن مردم مهم‌تر از رضایت خدا بود.

۱۲-۱۴ پیلطس به بن‌بست برخورد کرده بود. از یک سو نمی‌خواست که برابا را که یک شورشی و جنایتکار بود آزاد کند، و از سوی دیگر نمی‌خواست که عیسی را که مرتکب جرمی مستحق اعدام نشده بود محکوم سازد. طبق لوقا ۲۳:۲۲، پیلطس سه بار از مردم سؤال کرد که بگذارند عیسی آزاد شود. برای آرام کردن ایشان، پیلطس قول داد که عیسی را قبل از آزاد کردن تأدیب کند. اما ایشان بیشتر فریاد برآوردند که او را مصلوب کن!^{۱۰۰} (آیه ۱۴).

۱۰۰- شیوه رومیان برای اعدام مجرمین مصلوب کردن بود (مرقس ۳۴:۸ و تفسیر آن مشاهده شود). این شیوه شرم‌آور و زجرآوری بود. برای بحث بیشتر، به «فهرست لغات: صلیب» مراجعه شود.

عیسی آن نوع پادشاهی نبود که پیلطس تصور می‌کرد. سلطنت عیسی از این جهان نبود (یوحنا ۳۶:۱۸).

۳-۵ یهودیان اتهامات بسیار دیگری نیز وارد کردند، اما عیسی به آنان پاسخ نداد (مرقس ۱۴:۶۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

برای شرح کامل‌تر محاکمه عیسی در حضور پیلطس، یوحنا ۱۸:۲۸-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

طبق انجیل لوقا، پیلطس پایه و اساسی برای اتهامات علیه عیسی نیافت. هیروودیس پادشاه نیز در آن هنگام در اورشلیم بود، و از آنجا که عیسی جلیلی بود، پیلطس او را نزد هیروودیس فرستاد تا نظرش را در مورد او جويا شود. اما هیروودیس نیز چیزی علیه عیسی نیافت که مستحق مجازات مرگ باشد، لذا او را دوباره نزد پیلطس فرستاد (لوقا ۴:۲۳-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۶-۸ هر ساله در عید فصح، والی رومی معمولاً یک زندانی یهودی را آزاد می‌ساخت. این کار حرکتی بود التفات‌آمیز در مورد یهودیان. ایشان می‌توانستند هر شخصی را که مایل بودند آزاد شود، انتخاب کنند. این سال جمعیت از پیلطس خواست که بر حسب عادت با ایشان عمل نماید، و یک زندانی را آزاد سازد.

۹-۱۱ پیلطس که جرمی در عیسی نیافته بود، مایل بود او را آزاد کند (لوقا ۲۳:۲۰). او می‌دانست که رهبران یهود به‌خاطر حسد به محبوبیت عیسی خواهان قتل او بودند (آیه ۱۰). با اینحال پیلطس می‌پنداشت که مردم عادی از آزادی عیسی خشنود خواهند شد. وی تصور می‌کرد که با دادن حق انتخاب به توده مردم، خواهد توانست هم رضایتشان را جلب کند، و هم از اعدام یک انسان بی‌گناه جلوگیری شود و وجدانش آسوده بماند. اما با کمال تعجب دید که مردم عیسی را انتخاب نکردند. فقط چند روز پیش از آن بود که مردم، به هنگام

۱۹:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

مصلوب شدن (۱۵:۲۱-۳۲)

(متی ۲۷:۳۲-۴۴؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۴)

۲۱ مجرمین محکوم به اعدام می‌بایست صلیب خود را تا محل اعدام حمل کنند. عیسی ابتدا صلیب خود را حمل کرد (یوحنا ۱۹:۱۷). اما به دلیل تازیانیهایی که خورده بود، بسیار ضعیف شده بود و مردی از **قیروان**^{۱۰۲} به نام **شمعون**^{۱۰۳} مجبور شد آن را برای او حمل کند. طبق لوقا ۲۳:۲۷-۳۱ بسیاری از مردم به دنبال عیسی به راه افتادند. در میان جمعیت، زنان برای او ماتم و گریه می‌کردند. اما عیسی به ایشان گفت: «ای دختران اورشلیم برای من گریه نکنید، بلکه به جهت خود و اولاد خود ماتم کنید» (لوقا ۲۳:۲۸). سپس در مورد انهدام اورشلیم به دست سپاه روم نبوت کرد؛ فرمود که در آن روزها، خوشابه حال کسانی که فرزندی ندارند تا شاهد رنج ایشان باشند و درضمن، بتوانند راحت‌تر بگریزند. چنانکه هوشع نبوت کرده بود، رنج مردم از رومیان آنقدر عظیم خواهد بود که ایشان استغاثه خواهند کرد که کوهها و تپه‌ها

طبق متی ۲۴:۲۷-۲۵، پیلاطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌گردد. اگر وی عیسی را آزاد می‌کرد، یقیناً آشوب بزرگتری به پا می‌شد. و اگر خبر چنین آشوبی به گوش امپراتور روم می‌رسید، پیلاطس مقامش را به خاطر عدم کفایت در فرو نشانیدن آشوب از دست می‌داد. بنابراین تصمیم گرفت که عیسی را مصلوب کند. اما ابتدا آب طلییده، پیش مردم دست خود را شست (متی ۲۴:۲۷). این یک رسم یهودی بود به معنی اینکه شخص از جرم مبرا است (تثنیه ۲۱:۶-۷). پیلاطس گفت:^{۱۰۱} «من بری هستم از خون این شخص». و تمام مردم پاسخ دادند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد!» (متی ۲۴:۲۷-۲۵). و به راستی نیز چنین شد. چهل سال بعد، رومیها برای فرو نشانیدن قیام یهودیان، به اورشلیم حمله کردند و آن را با خاک یکسان نمودند و تمامی مردم شهر را قتل عام کردند. یهودیان زمان عیسی و فرزندانشان، با خون خود بهای مرگ عیسی را پرداختند.

۱۵ در روزگار عیسی، کسانی که محکوم به مرگ بر روی صلیب بودند، ابتدا تازیانیه می‌خوردند. تازیانیه از چرم ساخته می‌شد و قطعات فلز یا استخوان را بر سر آن نصب می‌کردند. بسیاری فقط در اثر تازیانیه جان خود را از دست می‌دادند. طبق یوحنا ۱۹:۱-۴، پیلاطس امیدوار بود که با تازیانیه زدن عیسی، جمعیت راضی شوند و دیگر بر مصلوب شدن او اصرار نورزند. با اینحال چنین نشد. فریاد جمعیت برای مصلوب شدن عیسی بلندتر از قبل شد.

۱۶-۲۰ پیلاطس عیسی را به سربازان سپرد تا او را مصلوب کنند. سربازان ابتدا او را مسخره کردند و سیلی زدند. در این هنگام طبق انجیل یوحنا، پیلاطس برای آخرین بار سعی کرد که جمعیت را متقاعد سازد که با آزادی عیسی موافقت کنند. اما موفق نشد (یوحنا

۱۰۱- البته پیلاطس از نظر خدا بی‌گناه نبود. او در

جنایت یهودیان سهیم گردید. وی می‌توانست مسیح را آزاد کند، اما برای حفظ موقعیت خود این کار را نکرد. او کوشید لعنت قتل عیسی را به گردن یهودیان بیندازد. وی گفت: «من بری هستم... شما ببینید» (متی ۲۴:۲۷). با اینحال، انتقال جرم به این طریق امکان‌پذیر نیست. کسانی که تسلیم گناه دیگران می‌شوند، در همان گناهان سهیم هستند.

۱۰۲- قیروان ناحیه‌ای در آفریقای شمالی بود که

امروز لیبی نامیده می‌شود.

۱۰۳- روفُس، پسر شمعون ممکن است همان رفسی

باشد که در رومیان ۱۶:۱۳ قید شده است که عضو کلیسا در روم بود.

بر روی ایشان بیفتند تا رنجشان پایان پذیرد (هوشع ۱۰:۸؛ لوقا ۲۳:۳۰).

سپس طبق روایت لوقا، عیسی فرمود: «**زیرا اگر این کارها را به چوب ترک کردند، به چوب خشک چه خواهند شد؟**» (لوقا ۲۳:۳۱). یعنی اگر رومیان شخصی عادل همچون عیسی را مصلوب می‌کنند، با یهودیان اورشلیم که مسؤول قتل عیسی هستند، چه خواهند کرد؟
۲۲-۲۴ جلجتا یا محل کاسه سر، تپه کوچکی بود در خارج اورشلیم که شکلی شبیه به جمجمه داشت. زنان به او شراب مخلوط به مَر^{۱۰۴} دادند تا بنوشد. مَر مخدری بود که به مجرمین محکوم به مرگ می‌دادند (امثال ۳۱:۶-۷). اما عیسی نخواست که از آن بنوشد، چرا که تصمیم داشت که رنج صلیب را بدون کمک هر نوع مخدری تحمل کند.

سربازان رومی را رسم بر این بود که جامه‌های اعدامی‌ها را بین خود تقسیم کنند. طبق یوحنا ۱۹:۲۳-۲۴، چهار سربازی که عیسی را مصلوب کردند، جامه‌های او را به چهار قسمت تقسیم نمودند، یکی برای هر سرباز. اما پیراهن عیسی یک پارچه بود و درزی نداشت. لذا به جای پاره کردن آن به چهار قسمت، تصمیم گرفتند که به حکم قرعه، آن به یک نفر برسد. به این ترتیب، نبوت مزبور ۱۸:۲۲ متحقق شد.

۲۵ عیسی در حدود ساعت سوم یعنی ۹ صبح مصلوب شد. طبق یوحنا ۱۹:۱۴ عیسی در ساعت ششم یعنی ۱۲ ظهر همچنان در حضور پیلاتس بود. برخی از محققین کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که یوحنا «ساعت ششم» را از نیمه شب یعنی طبق رسم رومیها محاسبه کرده است. حال آنکه مرقس ساعت سوم را از «طلوع خورشید»، طبق رسم یهودیان محاسبه کرده بود. اگر این توضیح صحیح باشد، عیسی از حضور پیلاتس در ساعت ۶ صبح مرخص شد و در ساعت ۹ صبح^{۱۰۵} مصلوب گردید.

۲۶ رومیان معمولاً بالای سر اعدامی، تقصیرنامه‌ای می‌نوشتند. تقصیرنامه عیسی از این قرار بود: «عیسی ناصری، پادشاه یهود» (متی ۲۷:۳۷؛ لوقا ۲۳:۳۸؛ یوحنا ۱۹:۱۹). در نظر رومیان، جرم عیسی این بود که قصد داشت خود را پادشاه سازد. رومیان با نوشتن این مطلب به یهودیان هشدار می‌دادند که هر که علیه روم قیام کند، به همین مجازات خواهد رسید. طبق یوحنا ۱۹:۲۰-۲۲، یهودیان به خاطر این نوشته برآشفتنند، زیرا که توهینی بود به قوم یهود. ایشان کوشیدند پیلاتس را وادارند تا نوشته را تغییر دهد، اما پیلاتس نپذیرفت.

طبق لوقا ۲۳:۳۴، بعد از آنکه عیسی را بر روی صلیب نهادند، اولین کلمات او چنین بود: «**ای پدر اینها را ببامرز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.**» عیسی در اینجا سرمشق والایی برای بخشش دشمن به ما می‌دهد (لوقا ۶:۲۷؛ اعمال رسولان ۷:۶۰).

۲۷-۲۸ دو دزد با عیسی مصلوب شدند؛ آنان مرتکب جرمی علیه دولت روم شده بودند؛ چرا که در غیراینصورت محکوم به مرگ نمی‌شدند. حضور ایشان در کنار عیسی تحقق نبوت اشعیا ۵۳:۱۲ بود که می‌فرماید «از خطاکاران محسوب شد»^{۱۰۶}.

۱۰۴- طبق متی ۲۷:۳۴، دیگران به عیسی شراب مخلوط به صفرا دادند که بسیار تلخ است. ممکن است که سربازان این کار را برای تسمخر عیسی کرده باشند. بعداً یکی از سربازان به عیسی سرکه داد تا بنوشد (آیه ۳۶). این نوع سرکه در واقع شراب بی‌ارزشی بود که معمولاً سربازان از آن می‌نوشتند (متی ۲۷:۴۸؛ لوقا ۲۳:۳۶).

۱۰۵- توضیحات دیگری برای تفاوت گزارش مرقس و یوحنا نیز وجود دارد. معلوم نیست که کدام توضیح صحیح است.

۱۰۶- تمامی نسخ خطی قدیمی مرقس حاوی آیه ۲۸ نمی‌باشند. آیه مشابهی در لوقا ۲۲:۳۷ یافت

فردوس می‌رود. فردوس محل نیکبختی در آسمان است که ارواح ما در آنجا در انتظار رستاخیز کالبدمان می‌مانند (دوم قرنتیان ۵:۱۴-۴؛ مکاشفه ۷:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

جان سپردن عیسی (۱۵:۳۳-۴۱)

(متی ۲۷:۴۵-۵۶؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹؛ یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)

۳۳ از ساعت ۱۲ ظهر تا ۳ بعد از ظهر «تاریکی تمام زمین را فروگرفت». این یک کسوف عادی خورشیدی^{۱۰۷} نبود زیرا که عید فصح همواره با ایام ماه تمام مصادف می‌شد. طبق لوقا، خورشید تاریک‌گشت (لوقا ۲۳:۴۵). طی سه ساعت آخر زندگی عیسی بر روی زمین، وقایع خارق‌العاده‌ای در آسمان رخ داد. تاریکی نشانه‌ی نفرین خدا بر بشر گناهکار بود. همچنین نشانه‌ی این بود که خدا حضور خود را از میان انسانها برگرفته است، زیرا از بین تمام کارهای وحشتناک انسان در سراسر تاریخ، هولناک‌ترین آنها مصلوب کردن عیسی، پسر خدا بود. در تمامی تاریخ جهان، ساعاتی تاریک‌تر و شرارت‌بارتر از آن سه ساعت وجود نداشته است.

۳۴ عیسی درست پیش از مرگ، به آواز بلند ندا کرد: «الهی، الهی، چرا مرا واگذاردی؟» این نقل قولی است از مزمو ۱:۲۲.

چرا عیسی چنین گفت؟ زیرا که تاریکی که بر تمام زمین فرو افتاده بود، عیسی را نیز فروگرفت. وی همچنین بصورت کامل، جدایی از خدا را تجربه کرد. وی غضب و لعنت کامل خدا را بر انسانهای گناهکار احساس کرد. او

می‌شود.

۱۰۷- کسوف‌های معمولی خورشیدی هنگامی رخ می‌دهند که ماه بین زمین و خورشید قرار می‌گیرد لیکن این امر طی ماه کامل غیرممکن است.

۲۹-۳۱ رومیان و یهودیان عیسی را مورد تمسخر قرار داده، می‌گفتند که او ادعا کرده که هیکل را در سه روز بنا می‌کند (مرقس ۱۴:۵۷-۵۸)، پس چرا نمی‌تواند از صلیب پایین بیاید؟ «دیگران را نجات داد و نمی‌تواند خود را نجات دهد». ایشان می‌پنداشتند که عیسی قادر نیست از صلیب پایین بیاید. او می‌توانست خود را نجات دهد، اما برای نجات ما از گناهانمان، ضروری بود که او بمیرد، درست همانطور که قبلاً سه بار این مطلب را به شاگردانش بیان داشته بود (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱؛ ۱۰:۳۳-۳۴).

۳۲ رؤسای کهنه و کاتبان گفتند: «مسیح... الان از صلیب نزل کند تا ببینیم و ایمان آوریم». همین کاتبان قبلاً از مسیح نشانه و آیتی خواسته بودند، اما وی از اینکار امتناع ورزیده بود (مرقس ۸:۱۱-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). کسانی که دلشان سخت است، حتی اگر آیت و نشانه‌ای ببینند باور نخواهند کرد. عیسی از مردگان برخاست؛ این معجزه‌ای عظیم‌تر از پایین آمدن از صلیب بود، اما یهودیان همچنان باور نکردند که او مسیح موعود است (لوقا ۱۹:۱۶-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

دو دزدی نیز که بر دو سمت عیسی مصلوب شده بودند، به او دشنام می‌دادند. اما طبق لوقا ۲۳:۳۹-۴۳، یکی از دزدها توبه کرد و دزد دیگر را سرزنش نموده، گفت: «ما به انصاف جزای اعمال خود را یافته‌ایم، اما این شخص هیچ کار بی‌جا نکرده است.» سپس رو به عیسی کرد و گفت: «مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی» (لوقا ۲۳:۴۲). و عیسی پاسخ داد: «هر آینه امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا ۲۳:۴۳).

از این مطلب دو چیز می‌آموزیم. نخست اینکه حتی اگر شخص تنها در پایان حیات خود ایمان بیاورد، نجات خواهد یافت. دوم، ایمانداران بلافاصله بعد از مرگ، روحشان به

دانست که «ملعون است هر که بر دار آویخته شود» (یعنی بر روی صلیب؛ تثنیه ۲۱:۲۳؛ غلاطیان ۳:۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود). طی زمانی که عیسی بر صلیب آویخته شده بود، خدا به راستی او را وا گذاشته بود. گناه ما بر عیسی افتاد و او برای ما گناه شد (دوم قرنتیان ۵:۲۱). چون خدا نمی‌تواند به گناه بنگرد، روی خود را از عیسی گردانید. در باغ جتسیمانی، فرشته‌ای آمد و عیسی را تقویت کرد (لوقا ۲۲:۴۳). اما بر روی صلیب هیچکس او را تسلی و تقویت نداد. این بود بهایی که عیسی برای رستگاری ما، برای رهایی ما از خشم و غضب خدا پرداخت. این بود معنی فرمایش عیسی که **پسر انسان (آمد) تا جان خود را فدای بسیاری کند** (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۵-۳۶ مردمی که در آن نزدیکی ایستاده بودند، شنیدند که عیسی گفت: «ایلوئی، ایلوئی» و به خطا گمان بردند که وی الیاس نبی را می‌خواند.

طبق یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰ عیسی گفت که تشنه است، لذا به او سرکه نوشاندند. چون عیسی سرکه را از سرباز گرفت، گفت: «تمام شد.» کار او به کمال رسید. وی وظیفه‌ای را که پدر بر دوشش گذاشته بود، به اتمام رساند (یوحنا ۱۷:۴).

۳۷ در این هنگام، طبق لوقا ۲۳:۴۶ عیسی همچنین گفت: «ای پدر، به دستهای تو روح خود را می‌سپارم». سپس آوازی بلند برآورده، جان بداد.

۳۸ **پرده هیکل** که در این آیه ذکر شده است، پرده ورودی اتاق درونی هیکل یهود بود، یعنی «قدس‌الاقداص» که فقط کاهن اعظم اجازه ورود به آن را داشت. به عقیده یهودیان، حضور خدا در آن اتاق ساکن بود (عبرانیان ۹:۱-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). کاهن اعظم سالی یکبار وارد قدس‌الاقداص می‌شد تا برای گناهان خود و مردم قربانی بگذراند (عبرانیان ۹:۷ و تفسیر آن

مشاهده شود). در لحظه مرگ عیسی، این پرده ورودی قدس‌الاقداص از سر تا پا دو پاره شد، یعنی نابود گردید. این بدین معنی بود که دیگر ضرورتی نداشت که کاهن اعظم برای گذراندن قربانی برای گناهان قوم وارد قدس‌الاقداص شود. عیسی آخرین قربانی گناه بود؛ قربانی دیگری هرگز ضروری نخواهد بود.

به خاطر قربانی شدن عیسی، خدا اکنون گناهان ایمانداران را بخشیده، ایشان را عادل می‌شمارد. علاوه بر این، چونکه ایمانداران از سوی خدا عادل تلقی شده‌اند، اکنون می‌توانند مستقیماً به حضور او آیند (عبرانیان ۴:۱۶؛ اول پطرس ۳:۱۸ مشاهده شود). دیگر پرده‌ای مانع از نزدیک شدن ما به خدا نخواهد شد. «پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم، از طریق تازه و زنده که آن راه به جهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نمود... پس به دل راست در یقین ایمان نزدیک بیاییم» (عبرانیان ۱۰:۱۹-۲۲).

بسیاری از کاهنان یهودی، از پاره شدن پرده، درسی آموختند. شاید به این دلیل است که بعداً **گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند** (اعمال رسولان ۶:۷).

طبق متی ۲۷:۵۱-۵۳، به هنگام مرگ عیسی زلزله‌ای نیز به وقوع پیوست. قبرها گشوده شدند و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرمیده بودند برخاستند و بعد از رستاخیز عیسی، به اورشلیم آمده، بر بسیاری از مردم ظاهر شدند. این نشانه رستاخیز تمامی ایمانداران است که در انتهای عالم به وقوع خواهد پیوست. این امر به منزله «پیش درآمد» آن رویدادی است که به هنگام بازگشت مسیح، بر ما واقع خواهد شد. عیسی **نور خوابیدگان** (اول قرنتیان ۱۵:۲۰-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود) و **نخست‌زاده از مردگان** بود (کولسیان ۱:۱۸). بدین‌سان به هنگام مرگ و رستاخیز عیسی، برخی از مقدسین عهدعتیق نیز برخاستند.

یوسف از اعضای **شورا** بود. وی پیرو عیسی نیز بود، اما ایمانش را مخفی نگاه داشته بود، زیرا که از یهودیان می‌ترسید (یوحنا ۱۹:۳۸). او **مردی شریف و صالح** بود که با تصمیم رؤسای یهود در مورد محکومیت عیسی موافقت نکرده بود (لوقا ۲۳:۵۰-۵۱).

۴۴-۴۶ پیلاتس به تقاضای یوسف پاسخ داد. او جسد را برداشت و آن را در قبری که جدیداً برای خود از سنگ تراشیده بود نهاد (متی ۲۷:۶؛ لوقا ۲۳:۵۳). سپس **سنگ بسیار بزرگی** را جلو درگاه قبر غلطاند (مرقس ۱۶:۴). عیسی درست مانند زمانی که زنده بود و جایی برای سرنهادن نداشت (لوقا ۵۸:۹)، به هنگام مرگ نیز قبری نداشت. وی را در قبر شخص دیگری نهادند.

۴۷ دو تن از زنانی که با عیسی از جلیل آمده بودند، یعنی مریم و مریم مجدلیه (آیه ۴۰) دیدند که پیکر بی‌جان عیسی را کجا نهادند. آنان به خانه رفتند و عطریاتی برای تدهین جسد آماده کردند (لوقا ۲۳:۵۶).

طبق یوحنا ۱۹:۳۹-۴۲، نیکودیموس^{۱۱۰}، به همراه یوسف نزد پیلاتس رفت و او را در تدفین عیسی یاری داد. ایشان طبق رسم یهود جسد را در کفن معطری پیچیدند. زنان قصد داشتند عطریات دیگری به نشانه محبت و

هنگام بازگشت وی همه ما برخوایم خاست. از این امر درمی‌یابیم که مقدسین عهدعتیق که هرگز مسیح را نشناختند، در آخر به زندگی باز خواهند گشت. مسیح به واسطه مرگش، به‌راستی بر مرگ پیروز شد (اول قرن‌تیاں ۱۵:۵۷، ۵۴)؛ او **صاحب قدرت موت یعنی ابلیس** را تبه ساخت (عبرانیان ۲:۱۴).

۴۹ یوزباشی و سربازانی که عیسی را مصلوب کردند (متی ۲۷:۵۴) با مشاهده چگونگی مرگ عیسی، شگفت‌زده شدند. ساعتی پیش بود که او را مسخره کرده بودند؛ آنها می‌خها را بر دستان او کوبیده و او را بر صلیب آویخته بودند. اما اکنون تاریک شدنِ خورشید و وقوع زلزله را دیده و کلمات عیسی را شنیده بودند. ایشان فریاد آخر او را نیز شنیده بودند. عیسی مانند سایر اعدامیها که ایشان دیده بودند، نمرد. یوزباشی گفت: «**در حقیقت این مرد صالح بود**» (لوقا ۲۳:۴۷). «**فی الواقع این مرد پسر خدا بود**».

۴۰-۴۱ زنانی که به همراه عیسی از جلیل آمده بودند، وفادارتر و سرسپرده‌تر از شاگردان^{۱۰۸} بودند. ایشان شاهدان مرگ عیسی بودند و بعداً آنچه را که دیده و شنیده بودند، به شاگردان بازگفتند.

مریم مجدلیه که هفت دیو داشت، توسط عیسی شفا یافت (لوقا ۸:۲). **سالومه** زن زبدي و مادر یعقوب و یوحنا بود (متی ۲۷:۵۶). برخی از محققین کتاب مقدس بر این باورند که **مریم** دومی که در اینجا ذکر شده است، مادر عیسی بوده است؛ اما این امر قطعیت ندارد.

تدفین عیسی (۴۷-۴۲:۱۵)

(متی ۲۷:۵۷-۶۱؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)

۴۲-۴۳ در روز **تهیه** از هفتهٔ فصح، یعنی جمعهٔ پیش از سبت، یوسف از اهالی رامة نزد پیلاتس رفت و جسد^{۱۰۹} عیسی را طلب نمود.

۱۰۸- از بین شاگردان عیسی، نوشته شده که تنها یوحنا در پای صلیب حضور داشت (یوحنا ۱۹:۲۶).

۱۰۹- معمولاً رومیان اجازه نمی‌دادند که مجرمین مصلوب شده دفن گردند. جسد‌های آویخته بر صلیب خوراک پرندگان می‌شد. (ایشان این کار را بخاطر هشدار به دیگران می‌کردند). لیکن بر طبق شریعت یهود، ضروری بود که جسد شخص در روز مرگش دفن شود (تثنیه ۲۱:۲۲-۲۳). به این دلیل بود که یوسف از پیلاتس اجازه خواست تا جسد عیسی را دفن کند.

۱۱۰- به نیکودیموس همچنین در یوحنا ۳:۵-۱۱ اشاره شده است.

سرسپردگی خود به پیکر عیسی اضافه کنند.

باب ۱۶

قیام عیسی (۱:۱۶-۸)

(متی ۱:۲۸-۸؛ لوقا ۸:۲۴-۸؛ یوحنا ۱:۲۰)

۱ چون سبت گذشته بود، یعنی در ساعت ۶ بعد از ظهر روز شنبه^{۱۱}، همان زنانی که شاهد مصلوب شدن عیسی بودند (مرقس ۱۵:۴۰)، عطریات و روغن‌های معطر خریدند و آماده کردند تا پیکر عیسی را بیشتر تدهین کنند (لوقا ۵۶:۲۳ مشاهده شود).

۲-۴ هنگامی که زنان به مقبره رسیدند، دیدند که آن سنگ بزرگ غلطیده و کنار رفته است. طبق متی ۲۸:۴-۲ زمین‌لرزه‌ای رخ داده بود و فرشته‌ای از آسمان سنگ را غلطانیده بود. نگهبانانی که مأمور محافظت از مقبره بودند، از ترس او به لرزه درآمده، مثل مرده گردیدند (متی ۲۸:۴).

۵ فرشته‌ای که به صورت مرد جوانی ظاهر شده بود، بر روی سنگی، در سمت راست درگاه مقبره نشسته بود. زنان ترسیدند زیرا که **صورتش مثل برق بود** (متی ۲۸:۳). طبق لوقا ۲۴:۴، فرشته دیگری نیز آنجا حضور داشت، اما متی و مرقس به او اشاره نمی‌کنند.

۶-۷ فرشتگان به زنان گفتند: «**چرا زنده را از میان مردگان می‌طلبید؟**» (لوقا ۲۴:۵). او برخاسته است... پیش از شما به جلیل می‌رود... چنانکه به شما فرموده بود» (مرقس ۱۴:۲۸؛ لوقا ۲۴:۶-۷ مشاهده شود).

۸ زنان از قبر گریختند. ابتدا به کسی هیچ نگفتند. اما بعداً از دستور فرشته اطاعت کرده (آیه ۷)، رفتند تا ماجرا را به شاگردان بازگو کنند (متی ۲۸:۸).

او برخاسته است! از آفرینش عالم به اینسو، هرگز واقعه‌ای مهم‌تر از برخاستن مسیح از مردگان وجود نداشته است. اگر مسیح از مردگان برخاسته بود، نه مذهب مسیحیت وجود

می‌داشت و نه مسیحیانی. و برای انسان نیز نجاتی وجود نمی‌داشت (اول قرن‌تین ۱۷:۱۹) و کل مسیر تاریخ تماماً متفاوت می‌بود. عیسی با زنده شدن خود، سند نهایی و مطلقى ارائه داد تا ثابت کند که پسر خدا است. خدا خود به زمین آمد و آخرین دشمن یعنی موت را شکست داد (دوم تیموتائوس ۱:۱۰) و راه آسمان را به روی انسان گشود.

برخی از منکران خدا سعی دارند بگویند که مسیح هرگز برخاسته و این صرفاً افسانه‌ای است که شاگردان ابداع کردند. اما ایشان در اشتباهند. رستاخیز عیسی واقعیتی تاریخی است. چگونه این را می‌دانیم؟

پیش از هر چیز، قبر خالی بود. هیچکس منکر این امر نیست. اگر عیسی زنده نشده بود، بر سر جسدش چه آمده بود؟ سربازان رومی از مقبره محافظت می‌کردند. برخی از یهودیان می‌گویند که پیکر عیسی را شاگردان دزدیدند، اما این امر با وجود سربازان رومی در محوطه مقبره غیرممکن بود. به علاوه شاگردان عیسی را واگذاشته بودند و از ترس یهودیان خود را پنهان کرده بودند (یوحنا ۱۹:۲۰). درضمن، اگر جسد دزدیده شده بود، یهودیها و رومیها حتماً به دنبال آن می‌گشتند. یهودیها حتماً به دنبال مدرکی بودند تا ثابت کنند که عیسی زنده نشده است (متی ۲۷:۶۴)؛ پس به نفعشان بود که جسد او را بیابند! اما پیکر او در هیچ جا یافت نشد.

دلیل دوم برای زنده شدن عیسی این است که او بعد از قیامش، بر بسیاری ظاهر گشت. وی در یک موقعیت، به زیاده از پانصد برادر ظاهر شد (اول قرن‌تین ۱۵:۶)، و بسیاری از ایشان، هنگامیکه پولس بیست و پنج سال بعد رساله

۱۱۱- روز سبت برای یهودیان از ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه شروع می‌شد و در ساعت ۶ بعد از ظهر شنبه پایان می‌یافت.

خود را به قرن‌تین می‌نوشت، همچنان زنده بودند. اینها همه شواهد قیام مسیح بودند.

دلیل سومی که به ما ثابت می‌کند که مسیح از مردگان برخاسته است، تحول و دگرگونی حیرت‌آوری است که در زندگی آن یازده شاگرد ترسو و بی‌وفا ایجاد شد. ایشان گریخته و خود را مخفی کرده بودند. اما هنگامی که عیسای قیام کرده را دیدند، کاملاً دگرگون گشتند و از شادی و قدرت روح‌القدس پر شدند (یوحنا ۲۰:۲۲؛ اعمال رسولان ۴:۲). دلیل دیگری برای توضیح این تغییر خارق‌العاده در زندگی شاگردان وجود ندارد. تنها مسیح برخاسته از مردگان می‌توانست چنین تغییری به‌وجود آورد.

اما نه تنها تغییری در آن یازده شاگرد پدید آمد، بلکه به‌تدریج در سایرین نیز تحولی به‌وجود آمد. پولس رسول بر سر راه دمشق، عیسای قیام کرده را ملاقات نمود و زندگی‌اش به‌کلی تغییر یافت (اعمال سولان ۹:۹-۹، ۱۷-۲۰). میلیون‌ها مسیحی دیگر در سراسر تاریخ، مسیح قیام کرده را شناخته، زندگی‌شان از روح‌القدس پر شد. ما می‌دانیم که مسیح برخاسته است، زیرا که در درون قلب ما زندگی می‌کند.

معنی رستاخیز مسیح چیست؟ معنی آن از این قرار است: مسیح بر مرگ پیروز گشت. او قادر است ما را از موت نجات دهد. وی پسر خدای زنده است و امروز در دل هر ایمان‌داری زندگی می‌کند. «من همیشه با شما خواهم بود تا انتضای عالم» (متی ۲۰:۲۸). بنابراین بگذارید که از حکم او اطاعت کرده، «در تمام عالم برویم و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنیم» (آیه ۱۵).

عیسی بر پیروانش ظاهر می‌گردد (۲۰-۹:۱۶)

۹-۱۱ متی ۹:۲۸-۱۰؛ لوقا ۹:۲۴-۱۲؛ یوحنا ۱۸:۲۰ و تفسیر آنها^{۱۱۲} مشاهده شود.

۱۲-۱۳ لوقا ۱۳:۲۴-۳۵ و تفسیر مشاهده شود.

۱۴ لوقا ۳۶:۲۴-۴۴؛ یوحنا ۱۹:۲۰-۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۱۵ عیسی به شاگردانش مأموریت بزرگی داد و فرمود: «در تمام عالم بروید و ... به انجیل موعظه کنید». همچنین به ایشان گفت که «جمیع امتها را شاگرد سازید» (متی ۲۸:۱۶-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). همه مسیحیان فراخوانده نشده‌اند که واعظ باشند، و همه نیز دعوت نشده‌اند که در تمام عالم به مأموریت‌های بشارتی بروند. اما همه مسیحیان فراخوانده شده‌اند که سهمی در این مأموریت بزرگ داشته باشند، و اگر خودشان «نمی‌روند»، با کمکهای مالی و دعاهایشان، به آنانی که می‌روند، کمک نمایند. اما همه مسیحیان خوانده شده‌اند که در حضور خانواده و همسایگان خود شاهدان عیسی باشند.

۱۶ انسان به‌واسطه ایمان نجات می‌یابد (غلاطیان ۱۵:۲-۱۶؛ افسسیان ۸:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). همچنین ضروری است که تعمیم بگیریم تا علناً نشان دهیم که ایمان آورده‌ایم (به مقاله عمومی: «تعمید آب» مراجعه شود). پولس رسول فرمود: «هر یک از شما توبه کرده، تعمید یابید» (اعمال ۳۸:۲). اگر بگوییم که ایمان داریم ولی تعمید نگیریم، ناطاعتی کرده‌ایم و ایمانمان حقیقی نیست. ایمان بدون اطاعت، حقیقی نیست (یعقوب ۱۷:۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

چه اتفاقی می‌افتد اگر شخصی به مسیح ایمان آورده، قصد تعمید یافتن را داشته باشد، اما پیش از یافتن فرصت تعمید، فوت کند؟ چنین شخصی نجات را دارا است. مهم است که بعد از ایمان به مسیح، تعمید یابیم مگر آنکه

۱۱۲- همه نسخ دستنویس قدیمی مرقس حاوی آیه‌های ۹-۲۰ نمی‌باشند.

موقعیتش به هیچ وجه دست ندهد. به تعویق انداختن این امر ناطاعتی است.

۱۷-۱۸ مسیح وعده داد که کسانی که ایمان می‌آورند، قدرت خواهند یافت تا **دیوها را بیرون کنند** (اعمال ۵: ۱۴-۱۶؛ ۶: ۸؛ ۱۴: ۳ مشاهده شود)، و **به زبانها صحبت کنند** (اعمال ۲: ۴؛ ۱۰: ۴۴-۴۶؛ ۱۹: ۶ و تفسیر آنها مشاهده شود). ایشان **مارها را برخواهند داشت** (اعمال ۲۸: ۳-۵ مشاهده شود). در سراسر عهدجدید می‌خوانیم که موعظه انجیل غالباً با آیات و معجزات همراه بوده است (آیه ۲۰). این امر به واسطه قدرت روح القدس میسر می‌شد (اول قرن‌تیا ۱۲: ۷-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۹-۲۰ عیسی بعد از قیامش، چهل روز بر روی زمین ماند (اعمال ۱: ۳). سپس به آسمان بالا رفت (لوقا ۲۴: ۵۰-۵۳ مشاهده شود) و به دست راست خدا بنشست (اعمال ۲: ۳۳-۳۲؛ افسسیان ۱: ۲۰-۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). و در انتهای عالم **همین عیسی** به همان طریقی که رفت، **باز خواهد گشت** (اعمال ۱: ۹-۱۱). وی **با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید** (مرقس ۱۳: ۲۶). تا آن روز، باشد که هر یک از ما وفادار بمانیم و مشغول کاری باشیم که خداوند ما را به انجام آن مکلف نموده است. با این کار، خداوند - یعنی مسیح قیام کرده - **تا انقضای عالم** با ما خواهد بود (متی ۲۸: ۲۰).

لوقا

مقدمه

لوقا پزشک بود (کولسیان ۱۴:۴) و همچنین رفیق و همسفر نزدیک پولس رسول. وی علاوه بر این انجیل، کتاب اعمال رسولان را نیز نگاشت (لوقا ۱:۱-۴؛ اعمال ۱:۱-۲ مشاهده شود). لوقا پولس را طی بخشهایی از دومین و سومین سفر بشارتی وی به یونان و ترکیه (اعمال ۱۶:۱۰؛ ۲۰:۶ مشاهده شود) و در سفر نهایی او به روم همراهی کرد (اعمال ۲۷:۱-۲).

بدینسان لوقا نه تنها در مورد آغاز مسیحیت مطالبی نگاشت بلکه در آن شرکتی فعال نیز داشت.

متی که یک یهودی بود، انجیلش را عمدتاً برای رهبران یهود نوشت؛ اما لوقا یک یونانی یعنی یک غریب‌یودی^۱ بود. بنابراین لوقا انجیلش را به‌طریقی نوشت که امتهای یعنی غریب‌هودیان بتوانند به راحتی آن را درک کنند.

لوقا به‌هنگام نگاشتن انجیل خود، نسخه‌ای از انجیل مرقس را نیز در دسترس داشت. بنابراین، وی در انجیلش بسیاری از آیه‌های انجیل مرقس را تکرار کرده است. (در این تفسیر از خوانندگان درخواست خواهد شد که برای تفسیر این دسته از آیه‌ها به انجیل مرقس رجوع فرمایند.)

لوقا برای نوشتن تاریخچه زندگی عیسی، از منابع دیگری نیز استفاده کرده است. برخی از این منابع در انجیل متی نیز به کار رفته‌اند. اما برخی از منابع فقط در انجیل لوقا مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

لوقا قبل از هر چیز یک مورخ بود. وی چه در انجیل خود و چه در کتاب اعمال رسولان، کوشیده است تا جزئیات تاریخی دقیقی را ارائه دهد. دقت لوقا توسط دیگر نوشته‌های تاریخی آن دوره و توسط یافته‌های باستان‌شناسی متعدد کاملاً تأیید شده است. حکایت مربوط به عیسی مسیح که در عهدجدید ثبت شده، چیزی ساخته و پرداخته ذهن بشر نبوده، بلکه تماماً واقعی و تاریخی است. مشخص نیست که لوقا انجیل خود را در چه زمانی به‌رشته تحریر در آورد. بسیاری از

۱- در کتاب مقدس، تمامی مردمی که یهودی نیستند «امت» یا «غریب‌یودی» نامیده شده‌اند. بدینسان یونانیان نیز «امت» شمرده می‌شدند.

محققین کتاب مقدس بر این باورند که این انجیل بین سالهای ۶۵ و ۷۰ میلادی نگاشته شده است. برخی دیگر معتقدند که کمی بعد از این تاریخ نوشته شده است.

رئوس مطالب

الف) مژده تولد نجات‌دهنده (۵۲:۲-۱:۱)

- ۱- مژده به زکریا (۲۵-۱:۱)
- ۲- مژده به مریم (۵۶-۲۶:۱)
- ۳- تولد یحیی (۸۰-۵۷:۱)
- ۴- تولد عیسی (۲۰-۱:۲)
- ۵- تقدیم در هیکل (۳۸-۲۱:۲)
- ۶- کودکی عیسی (۵۲-۳۹:۲)

ب) ظهور عیسی مسیح (۱۳:۴-۱:۳)

- ۱- یحیای تعمیددهنده و تعمید عیسی (۲۲-۱:۳)
- ۲- نسب‌نامه عیسی (۳۸-۲۳:۳)
- ۳- تجربه عیسی (۱۳-۱:۴)

ج) خدمات عیسی مسیح (۶۲:۹-۱۴:۴)

- ۱- ماهیت خدمت عیسی (۴۴-۱۴:۴)
- ۲- دلایل و شواهد قدرت عیسی (۱۱:۶-۱:۵)
- ۳- انتخاب رسولان (۱۹-۱۲:۶)
- ۴- تعلیم عمده (۴۹-۲۰:۶)
- ۵- معجزات و تعلیم بعدی (۱۷:۹-۱:۷)
- ۶- اوج خدمت عیسی (۶۲-۱۸:۹)

د) در مسیر صلیب (۳۰:۱۸-۱:۱۰)

- ۱- خدمت هفتاد نفر (۲۴-۱:۱۰)
- ۲- تعلیم معروف (۲۱:۱۳-۲۵:۱۰)
- ۳- آغاز مشاجرات علنی (۳۱:۱۶-۲۲:۱۳)
- ۴- تعلیم شاگردان (۳۰:۱۸-۱:۱۷)

ه) رنجهای عیسی مسیح (۵۶:۲۳-۳۱:۱۸)

- ۱- در راه اورشلیم (۲۷:۱۹-۳۱:۱۸)
- ۲- ورود به اورشلیم (۴۴-۲۸:۱۹)
- ۳- تعلیم در اورشلیم (۴:۲۱-۴۵:۱۹)

-
- ۴- تعالیم در مورد انقضای عالم (۳۸-۵:۲۱)
 - ۵- شام خداوند (۳۸-۱:۲۲)
 - ۶- دستگیری و محاکمه عیسی (۲۵:۲۳-۳۹:۲۲)
 - ۷- مرگ عیسی (۴۹-۲۶:۲۳)
 - ۸- تدفین عیسی (۵۶-۵۰:۲۳)
 - و) قیام عیسی مسیح (۵۳-۱:۲۴)
 - ۱- قبر خالی (۱۲-۱:۲۴)
 - ۲- در راه عموآس (۳۵-۱۳:۲۴)
 - ۳- ظاهر شدن عیسی بر شاگردان (۴۳-۳۶:۲۴)
 - ۴- آخرین مأموریت (۴۹-۴۴:۲۴)
 - ۵- صعود عیسی (۵۳-۵۰:۲۴)

باب ۱

مقدمه (۱:۱-۴)

۲-۱ سالها بعد از مرگ عیسی، گزارش زندگی او شفاهاً انتشار یافت. گزارش مزبور توسط **شاهدان عینی**، یعنی کسانی که عیسی را دیده و سخنانش را شنیده بودند و نیز توسط **خادمین کلام** یعنی شاگردانش بازگو شد.

سپس عده‌ای به نوشتن گزارشهای این شاهدان عینی مبادرت ورزیدند. به عنوان مثال پطرس، رسول برجسته عیسی آنچه را که می‌دانست به مرقس بازگو کرد و او براساس این اطلاعات کتابی نگاشت که به انجیل مرقس معروف است («مرقس: مقدمه» مشاهده شود).

لیکن هر آنچه که نوشته شد، بر پایه گواهی کسانی قرار داشت که با چشمان خود عیسی را دیده و با گوشهای خود سخنان وی را شنیده بودند (اول یوحنا ۱:۱ مشاهده شود).

۳-۴ لوقا این نوشته‌ها را به دست آورد و همچنین با بسیاری از آنانی که عیسی را در زمان حضورش در این جهان می‌شناختند، گفتگو کرد. بر پایه تمامی این اطلاعات، وی تاریخچه زندگی عیسی را که همان انجیل لوقا است، به رشته تحریر درآورد.

او کتاب تاریخ خود را خطاب به شخصی نوشت به نام **تیوفلس** (اعمال ۱:۱). معلوم نیست که تیوفلس که بوده است. برخی بر این باورند که وی یکی از صاحب‌منصبان حکومت روم بوده که گرایشی به مذهب جدید یعنی مسیحیت پیدا کرده بوده است.

تیوفلس مطالبی را در مورد عیسی و این مذهب جدید شنیده بود، لیکن آگاهی‌اش کامل نبود. شاید حتی چیزهای بدی شنیده بود. یهودیان، عیسی را شیاد و کافر می‌نامیدند و رومیان او را آشوبگر و شورشی!

بنابراین، لوقا در نظر داشت که تاریخچه صحیحی از زندگی عیسی را به تیوفلس ارائه دهد، یعنی گزارش منظمی را تا وی به **صحت**

مطالبی که شنیده بود، پی ببرد. لیکن طبق نقشه خدا نوشته لوقا تنها خطاب به تیوفلس نبود، بلکه خطاب به ما نیز می‌باشد. ما نیز می‌توانیم از **صحت** انجیل مسیح اطمینان بیابیم. ایمان ما نه بر پایه افسانه، بلکه بر اساس تاریخ قرار دارد. لیکن **در یافتن صحت کلامی که در آن تعلیم یافته‌ایم**، کافی نیست. ما باید در دل خود باور داشته باشیم که **عیسی، مسیح و پسر خدا است**، چرا که تنها از طریق ایمان داشتن به مسیح است که می‌توانیم **حیات را در نام او** دریافت داریم (یوحنا ۳۱:۲۰).

مژده تولد یحیی (۵:۱-۲۵)

۵-۷ در ایام **هیروودیس**^۲ پادشاه، کاهنی بود به نام **زکریا**. (زکریای مزبور با زکریای نبی که در عهدعتیق آمده، تفاوت دارد؛ همچنین با آن زکریای نبی که در متی ۲۳:۳۵ قید شده، یکی نیست). وی کاهنی یهودی از فرقه ایبا بود. کاهنان یهودی به بیست و چهار بخش تقسیم شده بودند و ایبا یکی از این بخشها یا فرقه‌ها بود (اول تواریخ ۱۰:۲۴).

الیصابات زن زکریا نیز دختر یک کاهن و از نسل **هارون**^۳ بود. ایشان صاحب فرزندی نبودند زیرا که الیصابات نازا بود. یهودیان بر این باور بودند که نازا بودن زن نتیجه گناه است. لیکن بر طبق لوقا، زکریا و همسرش **در حضور خدا صالح بودند** (آیه ۶). ایشان دعا کرده بودند که صاحب فرزندی شوند (آیه ۱۳)، لیکن خدا هنوز دعای ایشان را مستجاب نکرده بود.

۸-۱۰ هر یک از بیست و چهار فرقه کاهنان وظیفه داشتند که دو هفته از سال را در هیکل

۲- به هیروودیس پادشاه در متی ۱:۲ و تفسیر آن اشاره شده است.

۳- هارون برادر موسی، یعنی رهبر بزرگ یهودیان بود که ایشان را از مصر خارج کرد بود. تمامی کاهنان یهودی از نسل هارون بودند.

پذیرش خداوند، یعنی مسیحاً^۴ و نجات‌دهنده ایشان بود؛ به عبارت دیگر، رسالت او **حاضر کردن قومی آماده شده برای خداوند** بود.

فرشته گفت که یحیی این کار را با **روح و قوت الیاس** انجام خواهد داد. الیاس، نبی بزرگ عهدعتیق بود یعنی کسی که مردم انتظار بازگشت او را به زمین می کشیدند (ملاکی ۴:۵؛ متی ۱۱:۱۳-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

یحیی، **دل‌های پدران را به طرف پسران خواهد گردانید**. منظور از **پسران**، یهودیانی بود که در همان زمان می زیستند و **پدران**، اجداد ایشان بودند. یحیی از طریق هدایت قوم همدوره خود به سوی توبه، به طریقی خواسته اجداد ایشان را برآورده می ساخت. به زعم لوقا، مصالحه در درون خانواده های نسل همعصر نیز به وقوع خواهد پیوست. هنگامی که پسران توبه می کنند، والدین با آغوش باز و روحیه بخشایشگر به طرف ایشان باز می گردند.

یحیی **نافرمانان را به حکمت عادلان خواهد گردانید**؛ یعنی وی باعث خواهد شد که نسل نافرمان آن دوره یهود از گناه روگردان شده بار دیگر از خدا ترسیده، او را اطاعت کنند. ترس از خدا آغاز حکمت است (امثال ۷:۱).

۱۸-۲۰ زکریا به آنچه که فرشته گفت شک کرد: «این را چگونه بدانم؟» فرشته گفت: «**من جبرائیل هستم که در حضور خدا می ایستم**. بنابراین آنچه که می گویم حقیقت است.»

جبرائیل پیام آور اصلی خدا است؛ او یکی از بزرگترین فرشته های خدا می باشد (دانیال ۸:۱۵-۱۶؛ ۹:۲۰-۲۳). فرشتگان در حضور خدا می ایستند (متی ۱۸:۱۰؛ مکاشفه ۵:۱۱) و مأموریت او را انجام می دهند (عبرانیان ۱:۱۴).

۴- «مسیحا» واژه عبرانی به معنی «شخص مسح شده توسط خدا» می باشد. مسیحاً به زبان یونانی «کریستوس» گفته می شد (یوحنا ۱:۴۱؛ ۴:۲۵ مشاهده شود).

اورشلیم خدمت کنند. دو بار در روز در حجره درونی هیکل که **قدس** نامیده می شد (عبرانیان ۹:۲) بخور سوزانده می شد. از آنجا که تعداد کاهنان هر فرقه زیاد بود، کاهنی که می بایست بخور بسوزاند، برحسب قرعه انتخاب می شد (آیه ۹). هنگامی که کاهن در قدس بخور می سوزاند، جماعتی که برای عبادت گرد آمده بودند، در بیرون انتظار می کشیدند (آیه ۱۰). سپس کاهن بعد از سوزاندن بخور بیرون آمده، جماعت را برکت می داد.

در این روز بخصوص، زکریا برای سوزاندن بخور انتخاب شده بود.

۱۱-۱۳ هنگامی که زکریا در قدس بود، **فرشته ای** بر او ظاهر شد و گفت که او و همسرش ایصابات صاحب پسری خواهند شد. ایشان می بایست نام پسرشان را یحیی بگذارند، به معنی «خدا فیاض است».

۱۴-۱۵ فرشته گفت که یحیی **در حضور خداوند بزرگ** خواهد بود. عیسی فرمود که یحیی در ایام خود بزرگترین انسانی بود که از زن زاده شد (متی ۱۱:۱۱). فرشته همچنین گفت که یحیی **پسر از روح القدس** خواهد شد. در عهدعتیق، روح القدس بر مردان خدا نازل می شد و مدت کوتاهی به ایشان کمک می کرد تا برخی کارهای خاص را به انجام برسانند. اما در مورد یحیی، روح القدس او را حتی از **بدو تولد** پر کرده (آیه ۱۵)، همواره با او بود.

۱۶ فرشته گفت که یحیی بسیاری از **بنی اسرائیل را به سوی خداوند خواهد برگردانید**. یعنی یحیی از طریق موعظه تعمید توبه برای **آموزش گناهان** (مرقس ۱:۴)، بسیاری از یهودیان را به سوی خدا خواهد برگردانید. و به راستی هم یکی از کارهای عمده یحیی، دعوت یهودیان به توبه از گناهان و بازگشت به سوی خدا بوده است.

۱۷ و... **پیش روی (خداوند) خواهد خرامید**. کار عمده دیگر یحیی، آماده کردن یهودیان برای

باور نکردن یک فرشته، باور نداشتن خداست. زکریا سؤال کرد: «این را چگونه بدانم؟» (آیه ۱۸). وی خواهان آیتی بود. لذا فرشته نیز آیتی را نشان داد. وی به عنوان تنبیه ناباوری اش، برای مدتی یارای سخن گفتن را از دست داد.

۲۵-۲۱ هنگامی که زکریا بعد از سوزاندن بخور، از قدس بیرون آمد، نتوانست با مردم سخن گوید و مطابق رسم، ایشان را برکت دهد. سپس بعد از اتمام خدمتش در هیکل، به خانه بازگشت و همسرش باردار شد. وی گفت: «**خداوند ننگ مرا برداشت**» (آیه ۲۵). از نظر یهودیان، نازا بودن یک زن **ننگ** به شمار می رفت (پیدایش ۲۲:۳۰-۲۳).

تولد عیسی (۲۶:۱-۳۸)

۲۶-۲۱ در ماه ششم از بارداری الیصابات، خدا جبرائیل را نزد باکره ای مریم نام فرستاد که در شهر **ناصره** می زیست. وی به عقد مردی در آمده بود؛ اما تا آن زمان با هیچکس رابطه جنسی نداشت.

۲۹-۲۲ فرشته به مریم گفت که پسری خواهد زایید و نامش را **عیسی** یعنی «نجات دهنده» خواهد نهاد. این پسر، **پسر حضرت اعلی** نامیده خواهد شد، یعنی پسر خدا. او **تخت پدرش داود** یعنی پادشاه بزرگ یهودیان را به میراث خواهد برد (متی ۱:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). از اینرو می دانیم که مریم مادر عیسی از نسل داود بود. یوسف یعنی مردی که مریم به عقدش در آمده بود نیز از نسل داود بود (آیه ۲۷ مشاهده شود).

۳۳ فرشته همچنین گفت که عیسی **بر خاندان یعقوب تا ابد پادشاهی خواهد کرد**. **خاندان یعقوب** همان اسرائیل یعنی قوم یهود^۵ است.

عیسی مسیح بر اسرائیل روحانی نوین یعنی کلیسا سلطنت خواهد کرد. ملکوت یعنی حکومت او حکومتی روحانی خواهد بود.

بنابراین تا به ابد دوام خواهد داشت (دوم سموئیل ۷:۱۲-۱۳؛ مزمور ۴۰:۸۹-۴۰).

۳۴ مریم سؤال کرد: «این چگونه می شود؟» او مانند زکریا نگفت: «این را چگونه بدانم؟» سؤال زکریا ناشی از بی ایمانی بود. لیکن سؤال مریم ناشی از میل به دانستن طریق تحقق این معجزه بزرگ خدا بود.

۳۵ سپس فرشته به مریم گفت که پسرش از پدری انسانی به وجود نمی آید، بلکه از روح خود خدا خواهد بود. عیسی حقیقتاً **پسر خدا** خواهد بود (متی ۱:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

هنگامی که یوسف از باردار شدن مریم آگاهی یافت، تصمیم گرفت که او را طلاق دهد (متی ۱:۱۹). لیکن فرشته با یوسف نیز سخن گفت و او را متوجه ساخت که نباید مریم را طلاق دهد، زیرا که او از روح القدس حامله شده است، نه از مردی دیگر (متی ۱:۲۰-۲۱، ۲۴-۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۶-۳۱ سپس فرشته خبر حامله شدن الیصابات را به مریم داد. الیصابات یکی از خویشان مادری مریم بود. برای مریم جایی برای شک باقی نمانده بود. اگر خدا می توانست به زن نازایی نظیر الیصابات فرزندی بدهد، می توانست به یک باکره نیز فرزندی دهد (پیدایش ۱۸:۱۰-۱۴؛ مرقس ۱۰:۲۷).

مریم به دیدار الیصابات می رود (۳۹:۱-۴۵)

۳۹-۴۰ هنگامی که مریم از بارداری الیصابات مطلع شد، برای دیدار او به یهودا (ایالت یهودیه) در جنوب اورشلیم رفت.

۴۱-۴۴ هنگامی که الیصابات مریم را

۵- یعقوب نوه ابراهیم اولین یهودی بود. نام دیگر یعقوب، اسرائیل بود. وی دوازده پسر داشت که دوازده سبط اسرائیل را به وجود آوردند.

تا بزرگترین رحمت و بزرگترین محبت خود را به جهان، با فرستادن پسر خود به دنیا برای نجات انسانها نشان دهد (یوحنا ۳: ۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). مریم چگونه می‌توانست چنین خدایی را ستایش نکند؟ ما نیز چگونه می‌توانیم او را ستایش نکنیم؟

تولد یحیی تعمید دهنده (۵۷:۱-۶۶)

۵۷-۶۰ تمامی پسران نوزاد یهودی در روز هشتم تولد **ختنه** می‌شدند (پیدایش ۱۷: ۱۲؛ لایوان ۳: ۱۲). در میان قوم یهود، معمولاً پدر نام نوزاد خود را به‌هنگام تولدش اعلام می‌کرد؛ لیکن زکریا از زمانی که جبرائیل را دیده بود، همچنان گنگ باقی مانده بود (آیه ۲۰). در اینجا بود که الیصابات با اطاعت از حکم فرشته (آیه ۱۳) گفت: «**او یحیی نامیده می‌شود**».

۶۱-۶۳ سپس زکریا تأیید کرد که نام کودک یحیی است.

۶۴-۶۶ زکریا بلافاصله بعد از آنکه نوشت «**نام او یحیی است**»، دوباره قدرت تکلمش را به‌دست آورد. دوستان و همسایگانی که برای مراسم ختنه‌گرد آمده بودند، حیران و هراسان شدند. ایشان دانستند که خدا کار خاصی را بر دوش یحیی گذاشته است، زیرا کیفیت تولدش حیرت‌آور بوده است.

سرود زکریا (۶۷:۱-۸۰)

۶۷ سپس زکریا از **روح‌القدس پر شده، نبوت کرد**. هرزمان که انبیای عهدعتیق نبوت می‌کردند، به‌واسطه قدرت روح‌القدس قادر به این کار می‌شدند. روح‌القدس خدا یعنی خود

۶- از آنجا که زکریا نمی‌توانست سخن گوید، بدون شک کتباً الیصابات را آگاه ساخته بود که فرشته به او چه گفته است.

دید، روح‌القدس او را پر ساخت و به‌یکباره دانست که مریم مادر مسیحا، یعنی نجات‌دهنده خواهد بود. وی او را **مادر خداوند من** نامید (آیه ۴۳). به‌عنوان نشانه‌ای برای این که گفته فرشته به مریم حقیقت دارد، بچه الیصابات **در رحم او** به حرکت درآمد.

۴۵ سپس الیصابات مریم را مبارک خواند زیرا که ایمان داشت که خدا گفته خود را به انجام خواهد رساند.

سرود مریم (۴۶:۱-۵۶)

۴۶-۴۹ **هنگامی که مریم سخنان الیصابات را شنید، شروع به تمجید خدا کرد**، زیرا که او را که یک دختر معمولی روستایی بود، برگزیده بود تا مادر مسیح موعود و پسر خدا گردد (اول قرنطیان ۱: ۲۶-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود). هیچ زنی هرگز چنین افتخاری نیافته بود. وی خدا را **رهانده** خویش خواند زیرا که به‌واسطه پسر خدا که در رحم او قرار داشت، تمامی کسانی را که به او ایمان آورند، نجات خواهد داد (اول تیموتاؤس ۳: ۲).

۵۰-۵۶ سپس مریم، خدا را به‌خاطر رحمت خود بر **بنده خود اسرائیل** یعنی قوم یهود تمجید کرد (آیات ۵۴-۵۵). وی مخصوصاً خدا را ستایش کرد که به‌خاطر رحمتش، وعده خود را به **ابراهیم و ذریت او** (یعنی اعقابش) از طریق پسر او عیسی تحقق خواهد بخشید (پیدایش ۱۷: ۷؛ ۱۷: ۲۲). ابراهیم پدر قوم یهود بود.

خدا همواره نسبت به آنانی که از او می‌ترسند، رحمت نشان می‌دهد (آیه ۵۰). وی متکبران را به زیر افکنده و فروتنان را سرفراز می‌گرداند (آیه‌های ۵۱-۵۲). **خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد** (امثال ۳: ۳۴؛ یعقوب ۴: ۶). وی فقیران را کمک کرده، لیکن دولتمندان را تهی‌دست رد می‌کند (آیه ۵۳). و اینک خدا به‌واسطه مریم، می‌رفت

خدا از طریق گفته‌ها و نوشته‌های انبیا سخن می‌گفت (دوم پطرس ۱۹:۱-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

بعد از مرگ و قیام مسیح، روح‌القدس بر شاگردان نازل شده، با ایشان ماند. عیسی به ایشان فرمود که «روح‌القدس) **با شما می‌ماند و در شما خواهد بود**» (یوحنا ۱۴:۱۷). برای مسیحیان، روح‌القدس تنها در مواقعی خاص نازل نمی‌شود. روح‌القدس دائماً در هر ایمانداری زندگی می‌کند (اول قرنتیان ۱۹:۶ مشاهده شود).

۶۸-۶۹ زکریا می‌دانست که پسرش رسالت دارد تا **قومی مستعد** (یهودیان) **برای خداوند مهیا سازد** (آیه ۱۷). وی این را نیز می‌دانست که سرور آسمانی هم‌اینک در رحم مریم قرار دارد. بنابراین، خدا را حمد نمود «**زیرا از قوم خود تفقد نمود**» (آیه ۶۸). خدا مسیحا یا فدیه‌کننده را به زمین فرستاد. زکریا او را **شاخ^۷ نجات**، یا نجات‌دهنده (آیه ۶۹) نامید که از خاندان داود آمده است. نجات‌دهنده آمد تا قومش را نجات دهد، یعنی آمد تا بهای گناهان ایشان را بپردازد و بدینسان ایشان را با خدا مصالحه دهد.

۷۰ خدا به واسطه انبیایش در عهدعتیق گفته بود که چنین نجات‌دهنده‌ای را خواهد فرستاد. اکنون این نبوت‌ها متحقق شده بود.

۷۱ یهودیان بر این باور بودند که مسیحا یا نجات‌دهنده، ایشان را از دست دشمنانشان نجات خواهد داد. در روزگار عیسی، اسرائیل تحت حاکمیت و سلطه امپراطوری روم بود؛ ایشان آزادی و استقلال خود را از دست داده بودند و مورد ظلم و ستم قرار داشتند. بنابراین، امید ایشان به آمدن مسیحا بود که ایشان را از ظلم دشمنانشان یعنی رومیان نجات دهد.

۷۲ خدا «شاخ نجاتی» برافراشت تا **رحمت** خود را به یهودیان **شان دهد و عهد مقدس خود** را به‌خاطر آورد. این عهد، میثاقی بود میان خدا

و قوم یهود. خدا فرموده بود که اگر یهودیان از احکام او اطاعت کنند، خدای ایشان بوده، آنان را محافظت کرده، هدایت خواهد نمود (خروج ۱۹:۵-۶).

۷۳-۷۵ خدا همچنین «شاخ نجاتی» یعنی نجات‌دهنده‌ای برافراشت، تا به سوگند خود به ابراهیم، یعنی اولین یهودی در دو هزار سال پیش از ایام مسیح، وفا نماید. از آنجا که ابراهیم مطیع خدا بود، خدا وعده داد که نسل وی را برکت داده (پیدایش ۱۵:۱۸-۲۲)، **ایشان را از دست دشمنانشان** (آیه ۷۴) **نجات خواهد دهد**. خدا به ایشان وعده داد که سرزمینی را به ایشان خواهد داد (پیدایش ۱۵:۱۸) که در آن بتوانند در امنیت و **بی‌خوف** زندگی کنند و خدا را **در قدوسیت و عدالت عبادت کنند** (آیه ۷۵).

۷۶ از این آیه، سرود زکریا از سرود تسبیح به سرود نبوت تغییر می‌یابد. زکریا نبوت کرد که پسرش **نبی حضرت اعلی** - یعنی نبی خدا خواهد بود (متی ۹:۱۱)، و **راه** را برای خداوند، یعنی مسیح **مهیا خواهد ساخت** (مرقس ۱:۲-۳؛ لوقا ۱:۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۷۷ یحیی می‌بایست به قوم خود یعنی یهودیان، **معرفت نجات** را ببخشد، یعنی نجات جانهایشان، نجاتی روحانی. اکثر یهودیان تنها در مورد «نجات» دنیوی، یعنی نجات از دست دشمنان سیاسی و دنیوی‌شان می‌اندیشیدند. لیکن یحیی آمد تا به ایشان بگوید که نیاز واقعی ایشان، رهایی یا نجات از دست دشمنان روحانی‌شان یعنی گناهانشان می‌باشد (متی ۲۱:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). این نجات تنها هنگامی شامل ایشان خواهد شد که گناهانشان را اعتراف کرده، آمرزش را دریافت دارند. به این دلیل است که یحیی آمد تا توبه را موعظه کرده، مردم را تعمیم دهد تا از گناهانشان طاهر شوند (مرقس ۱:۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۷- شاخ، در صنایع بدیع یهودیان نشانه قوت بود.

۱۸ نجات بشر در اثر احشای رحمت
(رحمت ملاطفت آمیز) خدا که پسرش عیسی یعنی **سپیده** (خورشید طلوع کننده) را از آسمان فرستاد تا قومش اسرائیل را نجات دهد، امکان پذیر است.

۱۹ در اینجا زکریا می گوید که عیسی نور درخشانی در تاریکی مطلق خواهد بود که انسانها را **در طریق سلامتی** یعنی مصالحه با خدا هدایت خواهد کرد (متی ۱۶:۴؛ یوحنا ۴:۱؛ ۱۲:۸؛ رومیان ۱:۵ و تفسیر آنها مشاهده شود). یحییای تعمیددهنده نیز کسی خواهد بود که آمدن عیسی نجات دهنده را بشارت خواهد داد (یوحنا ۱:۶-۹).

تمام اموری که زکریا نبوت کرد، دقیقاً به همان شکلی که او پیشگویی کرده بود، واقع شد. **۱۰** یحیی تعمیددهنده در بیابان بزرگ شد. او تا هنگام آغاز خدمت علنی اش در آنجا ماند. وی نیازی به تحصیل رسمی نداشت چرا که مستقیماً از خدا آموزش می یافت.

باب ۲

تولد عیسی (۲:۱-۲۰)

۱ **اوغسطس قیصر** از سال ۳۱ پیش از میلاد تا سال ۱۴ میلادی، امپراطور روم بود. پایتخت امپراطوری روم شهر روم بود (پایتخت کنونی ایتالیا). در دوران عهدجدید، رومیها تقریباً تمامی کشورهای اطراف دریای مدیترانه را فتح کرده بودند و استیلایشان تا به فرانسه و انگلستان نیز رسیده بود. بدینسان حاکمیت امپراطوری روم تقریباً بر سراسر اروپا، آفریقای شمالی و خاورمیانه سایه افکنده بود. اسرائیل و سوریه نیز جزو کشورهای فتح شده بودند.

اوغسطس به تازگی شیوه اداره این کشورها و ایالت های تسخیر شده را از نو سازماندهی کرده بود. به همین جهت، دستور داده بود تا سرشماری جدیدی به عمل آید.

۲ این سرشماری از حدود سال ۴ پیش از

میلاد یعنی زمان ولادت عیسی (متی ۱:۲ و تفسیر آن مشاهده شود) آغاز شد. سرشماری هنگامی به اتمام رسید که کرینوس والی سوریه بود، یعنی در سال ۶-۹ میلادی.^۸

۳-۴ بر طبق حکم امپراطور، هر کس می بایست در شهر خود اسم نویسی کند. یوسف، نامزد عقدی مریم از نسل داود بود (متی ۱:۲۰؛ لوقا ۱:۲۷). داود هزار سال پیش از آن در **بیت لحم** به دنیا آمده بود. لذا تمامی نسل داود می بایست در بیت لحم که شهر کوچکی در ده کیلومتری جنوب اورشلیم بود، سرشماری می شدند.

بدین طریق، نبوت میکا مبنی بر اینکه مسیح در بیت لحم متولد خواهد شد، متحقق گشت (میکا ۵:۲؛ متی ۲:۴-۶).

۵-۷ هنگامی که ایشان عازم بیت لحم شدند، یوسف هنوز با مریم نامزد عقدی خود، همبستر نشده بود (متی ۱:۲۴-۲۵). لوقا می گوید که **مریم نامزد شده بود** (آیه ۵). یعنی وی شرعاً به عقد یوسف در آمده بود، اما هنوز با او در یک خانه زندگی نمی کرد.

مریم بعد از رسیدن به بیت لحم، وضع حمل کرد و عیسی چشم به جهان گشود. از آنجا که در مهمانسرا اتاقی نبود، مریم و نوزاد در یک اصطبل اقامت گزیدند. چنین بود تولد محقرانه پسر خدا!

۸-۱۲ **مژده ولادت عیسی** نخست به چوپانان داده شد، یعنی به مردمانی معمولی و ظاهراً بی منزلت. فرشتگان به ایشان گفتند: **«بشارت خوشی عظیم به شما می دهیم»** (آیه ۱۰). آن **بشارت** عبارت بود از انجیل مسیح، یعنی خبر

۸- شواهد تاریخی بسیاری حکایت از این دارند که کرینوس در زمان ولادت عیسی نیز والی سوریه بود. سوریه در شمال شرقی اسرائیل واقع شده است. در ایام عیسی، یهودیه (ایالت جنوبی اسرائیل که پایتخت آن اورشلیم است)، بخشی از سوریه بود.

شریعت را تحقق بخشد و عدالت را به کمال برساند (متی ۱۵:۳؛ ۱۷:۵؛ غلاطیان ۴:۴).

۲۲-۲۴ چهل روز بعد از تولد عیسی، مریم و یوسف عازم اورشلیم^۹ شدند. ایشان به دو دلیل به اورشلیم رفتند. ابتدا به هیکل، یعنی خانه خدا رفتند تا عیسی را به خداوند بگذرانند (آیه ۲۲). بر طبق شریعت خداوند (شریعت یهود)، تمامی نخست‌زادگان ذکور چه از حیوانات و چه از انسانها، برای خدا مقدس تلقی می‌شد (آیه ۲۳). نخست‌زاده حیوانات حلال گوشت قربانی می‌شد، یعنی به خدا تقدیم می‌گردید. نخست‌زاده انسانها قربانی نمی‌شد، بلکه می‌بایست با پرداخت هدیه‌ای نقدی در سن یک ماهگی، فدیة داده می‌شد (خروج ۲:۱۳، ۱۲-۱۳؛ اعداد ۱۵:۱۸-۱۶).

دلیل دوم عزیمت مریم و یوسف به اورشلیم، گذراندن قربانی تطهیر بود (آیه ۲۴). بر طبق شریعت یهود، مادر و پسر نوزاد برای مدت چهل روز بعد از تولد نوزاد «نجس» تلقی می‌شدند. در آن هنگام برای طاهر شدن مادر و کودکش می‌بایست قربانی گذرانده می‌شد. برای مردم فقیر قربانی عبارت بود از یک جفت فاخته یا دو جوجه کبوتر (لاویان ۱۲:۸-۱).

۲۵ لوقا نشانه دیگری ارائه می‌دهد تا ثابت کند که عیسی به‌راستی نجات‌دهنده، یعنی مسیح موعود اسرائیل بود. وی به شخصی اشاره می‌کند، به نام شمعون که در انتظار تسلی یعنی نجات اسرائیل بود. به عبارت دیگر، وی در انتظار دیدن مسیح خداوند یعنی مسیح موعود^{۱۰} بود که آمده بود تا قومش را نجات

خوش نجات. خبر خوش برای تمامی مردم - یعنی در اصل برای تمامی قوم اسرائیل، یعنی یهودیان بود. اما برای غیریهودیان نیز خبر خوش به‌شمار می‌رفت (آیه‌های ۳۰-۳۲). نجات برای تمامی مردم است - چه یهودی و چه غیریهودی؛ برای تمام آنانی که خبر خوش را دریافت کرده، به مسیح ایمان می‌آورند (یوحنا ۱۶:۳).

بدین طریق، نبوت اشعیا متحقق شد که می‌فرماید: «زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسرى به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را انتها نخواهد بود» (اشعیا ۹:۶-۷).

۱۳-۱۵ فوجی از لشکر آسمانی، یعنی انبوهی از فرشتگان بر شبانان ظاهر شدند و خدا را تسبیح می‌کردند. بلافاصله بعد از عروج فرشتگان، چوپانان که دچار حیرت و هیجان شده بودند، شتافتند تا نجات‌دهنده را بیابند.

۱۶-۲۰ چوپانان عیسی را درست همانجایی یافتند که فرشتگان گفته بودند. چوپانان به همه بازگو کردند که فرشتگان چگونه بر ایشان ظاهر شدند و در مورد تولد نجات‌دهنده یا مسیح موعود مطالبی به ایشان گفتند. و مریم در دل خود متفکر شده، این همه سخنان را نگاه می‌داشت (آیه ۱۹). یقیناً سالها بعد، مریم برخی از این چیزها را برای پیروان عیسی تعریف کرد. شاید مریم حتی به خود لوقا هم مطالبی را گفته بود، و سپس لوقا این بخش از انجیل خود را بر اساس گفته‌های او نوشت.

تقدیم عیسی در هیکل (۲:۲۱-۳۸)

۲۱ هنگامی که مسیح هشت روزه شد، ختنه گردید و بنا به توصیه جبرائیل، او را عیسی نام نهادند (لوقا ۱:۳۱). با وجود اینکه وی پسر خدا بود، مطیع شریعت یهود گردید تا به حد کمال

۹- اورشلیم پایتخت یهودا، ایالت جنوبی اسرائیل

بود و شهر عمده یهودیان به‌شمار می‌رفت. هیکل یهود در آنجا قرار داشت.

۱۰- مسیح خداوند یعنی کسی که از جانب خدا

مسح شده تا رسالتی خاص را در میان قوم اسرائیل تحقق بخشید.

دهد.

آیت داوری است. وی ابتدا آمد تا انسانها را نجات دهد، لیکن بار دوم خواهد آمد تا ایشان را داوری کند (متی ۲۴:۳۰؛ مرقس ۱۳:۲۶؛ ۱۴:۶۱-۶۲؛ یوحنا ۵:۲۲-۲۳ و تفسیر آنها مشاهده شود). عیسی با شمشیری آمد تا عادل را از غیر عادل جدا سازد (متی ۱۰:۳۴). عیسی «آیتی» است که چنین می‌فرماید: «کسانی که ایمانشان را در من ننهاده، از من پیروی نمی‌کنند، ملعون هستند. **هیچکس نزد پدر نمی‌آید مگر به واسطه من**» (یوحنا ۱۴:۶).

اکثر یهودیان، یعنی همان کسانی که مسیح در وهله اول برای نجاتشان آمده بود، او را رد کرده، بر خلاف او سخن گفتند و سر انجام او را به قتل رساندند. یهودیان، این قوم برگزیده و مبارک خدا، برکت خود را از دست دادند؛ ایشان میراث خود را از کف دادند؛ ایشان افتادند. اما برکت به امته منتقل شد، به ملت‌هایی که مسیح را پذیرفتند و به او ایمان آوردند (متی ۲۱:۴۳).
۳۵ آمدن مسیح به این جهان سبب شد که افکار قلوب بسیاری مکشوف شود. آنگاه آشکار خواهد شد که چه کسانی ایمان داشته‌اند و چه کسانی نداشته‌اند؛ چه کسانی خدمتگزاران راستین خدا بوده‌اند و چه کسانی نبوده‌اند. خدا به دینداری و خداپرستی ظاهری ما نمی‌نگرد؛ خدا به آن حالت قلبی که نسبت به مسیح داریم می‌نگرد. فقط آنانی در عاقبت در نظر خدا عادل به‌شمار خواهند آمد که عدالت مسیح را از طریق ایمان دریافت دارند. (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

آنگاه شمعون نبوت کرد که **شمشیر** به قلب مریم فرو خواهد رفت. شمشیر عبارت بود از قتل پسرش. وی شاهد خواهد بود که رهبران قوم خودش، پسر نخست‌زاده او را بر روی صلیب خواهند کشت.

۳۶-۳۸ بعد از سخنان شمعون، حنای نبیه نیز در مورد عیسی کودک سخن گفت. وی

۲۶-۲۸ روح‌القدس به شمعون وحی نموده بود که تا مسیحای موعود را نبیند، چشم از جهان فرو نخواهد بست. بنابراین، هنگامی که مریم و یوسف عیسی را به هیکل آوردند، شمعون در اثر وحی روح‌القدس، عیسی نوزاد را فوراً شناخت و او را در آغوش گرفت.

۲۹-۳۲ سپس شمعون خدا را تمجید کرد. او اکنون می‌توانست در آرامش جان به جان‌آفرین بسپارد، چرا که نجاتی را که خدا وعده داده بود، یعنی نه تنها نجات اسرائیل، بلکه نجات **غیر یهودیان** - نجات تمامی جهان - را دیده بود (اشعیا ۴۹:۶؛ ۵۲:۱۰؛ مزمو ۹۸:۲-۳).

۳۳ با وجود اینکه فرشته به مریم و یوسف گفته بود که پسرشان، عیسی، نجات‌دهنده و پسر خدا می‌باشد، با اینحال از سخنان شمعون دچار حیرت شدند. پسر ایشان نه تنها نجات‌دهنده اسرائیل، بلکه نجات‌دهنده کل جهان خواهد بود.

۳۴ شمعون پس از برکت دادن مریم و یوسف و فرزندشان، گفت: «**این طفل قرار داده شد، برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل**». کسانی که به مسیح ایمان آورده، نجات او را دریافت می‌دارند، «برخواهند خاست». کسانی که او را رد می‌کنند، «خواهند افتاد» یعنی محکوم خواهند شد (یوحنا ۳:۱۸، ۳۶ مشاهده شود). مسیح سنگ زاویه‌ای است که بر روی آن کلیسا یعنی «اسرائیل نوین» بر خواهد خاست (افسیان ۲:۱۹-۲۱؛ اول پطرس ۲:۶ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما همان سنگ در صورتی که رد شود، سنگی خواهد شد که به واسطه آن انسانها خواهند افتاد (متی ۲۱:۴۴؛ اول پطرس ۲:۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

شمعون همچنین گفت که عیسی **آیتی خواهد بود که به خلاف آن خواهند گفت.** عیسی

از سبط اشیر^{۱۱} بود. وی با همه منتظرین نجات در اورشلیم تکلم نمود. بسیاری از یهودیان اورشلیم به راستی نیز در انتظار مسیحای نجات‌دهنده بودند تا آمده، نجات را برای اسرائیل به ارمغان آورد. با اینحال هنگامی که او آمد، اکثر ایشان تشخیص ندادند که او همان مسیح موعود است. ایشان باور نکردند که پسر خدا در آخری به دنیا آمده، و پسر نجاری فقیر و زنی روستایی باشد.

کودکی عیسی (۲: ۳۹-۵۲)

۳۹ در این آیه، لوقا می‌فرماید که خانواده عیسی به شهر خودشان، ناصره در ایالت جلیل، در بخش شمالی اسرائیل، بازگشتند. اما پیش از بازگشتشان، ستاره‌شناسانی از مشرق‌زمین به دیدارشان آمدند که شرح آن در متی ۱: ۲-۱۲ آمده است. آنگاه، از ترس هیرودیس، آن پادشاه ستمگر، به مصر گریختند (متی ۲: ۱۳-۲۳ مشاهده شود). پس از مرگ هیرودیس بود که یوسف و مریم توانستند همراه عیسی به ناصره بازگردند.

۴۰ به غیر از آنچه که در آیات ۴۰ تا ۵۲ آمده، چیز دیگری در باره دوران کودکی عیسی نمی‌دانیم. عیسی با اینکه پسر خدا بود، شکل انسان به خود گرفته بود و از یک زن به دنیا آمد. به همین سبب، می‌بایست همچون تمامی انسانها رشد کند. اما از همان ابتدا، او از حکمت و فیض پدر آسمانی‌اش پر بود.

۴۱ اورشلیم پایتخت ملت یهود بود. معبد بزرگ یهود نیز که کانون عبادت همه یهودیان بود، در آن واقع بود (مرقس ۱: ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود). هزاران یهودی هر ساله به اورشلیم سفر می‌کردند تا عید فصح را برگزار کنند (مرقس ۱: ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین، یوسف و مریم نیز هر سال به همین منظور به اورشلیم می‌رفتند.

۴۲-۴۵ هنگامی که عیسی دوازده ساله

شد، یوسف و مریم به همراه عیسی، مطابق معمول برای عید فصح به اورشلیم رفتند. اما در راه بازگشت به خانه، عیسی با والدین خود نرفت. صدها یهودی به اتفاق هم به ناصره باز می‌گشتند و یوسف و مریم گمان کردند که عیسی در میان قافله است و به جای اینکه در کنار والدینش باشد، در کنار بستگان و دوستان دیگر می‌باشد. اما بعد از یک روز سفر، یوسف و مریم متوجه شدند که عیسی اصلاً در قافله نیست. پس به اورشلیم بازگشتند.

۴۶-۴۸ بعد از سه روز، عیسی را در هیکل یافتند که با معلمین شریعت گفتگو می‌کند. کسانی که به سخنان عیسی گوش می‌دادند، از فهم او دچار حیرت شده بودند (آیه ۴۷). لیکن والدینش او را سرزنش کردند که چرا باعث نگرانی‌شان شده است.

۴۹-۵۰ عیسی در پاسخ فرمود: «چرا می‌بایست نگران بشوید. شما که می‌بایست بدانید که مرا کجا باید بیابید. من باید در خانه پدرم مشغول کار باشم»، یعنی در هیکل.

از این نکته در می‌یابیم که عیسی از همان کودکی می‌دانست که پسر خدا و مسیح موعود است. اما والدینش هنوز به‌طور کامل درک نکرده بودند که چرا پسر دوازده ساله‌شان می‌بایست سه روز در هیکل بماند.

۵۱-۵۲ والدین عیسی اصرار کردند که وی به همراه ایشان به خانه بازگردد و لوقا می‌گوید که او مطیع ایشان بود. و عیسی در حکمت و قامت ترقی می‌کرد.

از این هنگام به بعد، تاروی که هجده سال بعد به دست یحیای تعمیددهنده تعمید یافت، آگاهی‌مان در مورد عیسی بسیار اندک است. از مرقس ۳: ۶ چنین برمی‌آید که عیسی حرفه

۱۱- «اشیر» یکی از دوازده پسر یعقوب، نوه

ابراهیم، بود. دوازده سبط یا قبیله اسرائیل، نسل دوازده پسر یعقوب می‌باشند.

پدرش یوسف را یعنی نجاری را در پیش گرفته بود (متی ۱۳:۵۵).

باب ۳

یحیی تعمیددهنده راه را برای عیسی آماده می‌کند (۱:۳-۲۰)

(متی ۱:۳-۳، ۷-۱۲؛ مرقس ۱:۴-۷، ۸-۷)

۱ بین سالهای ۱۴ تا ۳۷ میلادی، **تیبریوس قیصر**، امپراتور روم بود. بنابراین **پانزدهمین سال** حکومت او مصادف با سال ۲۸ میلادی می‌شود. در این سال یحیی خدمت علنی خود را آغاز کرد.

پنطیوس پیلاطس بین سالهای ۲۶ تا ۳۶ میلادی والی یهودیه بود. وی بعداً حکم مصلوب شدن عیسی را صادر کرد. **هیرودیس**، پسر هیرودیس کبیر بود که در زمان تولد عیسی حکومت می‌کرد (متی ۱:۲). در اینجا هیرودیس، **تیتراک جلیل** خوانده شده است؛ منظور این است که او بر ایالت جلیل^{۱۲} حکومت می‌کرد. وی بعداً سر از تن یحیی جدا کرد (مرقس ۶:۱۶-۱۷).

۲ هنگامی که یحیی بر صحنه ظاهر شد، **قیافا** کاهن اعظم یهود بود. **حنا** پدر زن قیافا، پیش از او کاهن اعظم بود، لیکن رومیان او را عزل کرده بودند. با اینحال مردم همچنان او را کاهن اعظم تلقی می‌کردند و او همواره از نفوذ زیادی برخوردار بود (یوحنا ۱۸:۱۲-۱۳؛ اعمال ۴:۶).

۳-۶ مرقس ۱:۳-۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

۷-۹ متی ۷:۳-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۰ موعظه یحیی برای یهودیان تازگی داشت. وی می‌گفت که انسان باید توبه کرده، سپس تعمید گیرد. یهودیان بت‌پرستانی را که می‌خواستند به کیش یهود بگروند، تعمید می‌دادند، لیکن فکر نمی‌کردند که تعمید برای

خودشان نیز ضروری است. ایشان خود را عادل و دیندار می‌شمردند زیرا که قوم برگزیده خدا و از نسل ابراهیم بودند. یهودیان معتقد بودند که غیریهودیان چون «گناهکار» هستند، به تعمید نیاز دارند (غلاطیان ۲:۱۵). لیکن تصور می‌کردند که خودشان نیاز به این ندارند که به این طریق خاص^{۱۳} طاهر شوند.

با اینحال، بسیاری از یهودیان موعظه یحیی را پذیرفته، آمدند تا تعمید گیرند. ایشان از خدا می‌ترسیدند و فکر می‌کردند که به واسطه تعمید می‌توانند خود را در برابر داوری خدا محافظت نمایند. لیکن یحیی می‌دانست که بسیاری از یهودیانی که نزدش می‌آمدند، صادق نیستند. خصوصاً می‌دانست که فریسیان و صدوقیان ابداً صادق نیستند (متی ۲۳:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان تعمید را فقط رسمی ظاهری همانند دیگر رسوم مذهبی می‌دانستند. لیکن یحیی به ایشان می‌گفت که باید حقیقتاً توبه کنند؛ و برای توبه واقعی می‌بایست اعمال توبه را بجا آورند (آیه ۸).

لذا، در اینجا در آیه ۱۰ یهودیان از یحیی سؤال می‌کنند که «این اعمال توبه کدامند؟»

۱۱ یحیی به ایشان پاسخ داد که باید اعمال محبت را به جا آورند. باید همسایه خود را دوست بدارند (مرقس ۱۲:۳۱). باید با هموع خود طوری رفتار کنند که دوست دارند با خودشان رفتار شود (متی ۷:۱۲)؛ باید خوراک و پوشاک خود را با نیازمندان تقسیم کنند (یعقوب ۲:۱۴-۱۶).

۱۲-۱۳ باجگیران^{۱۴} نیز سؤال کردند که

۱۲- امپراتور روم، به والیان محلی نظیر هیرودیس و فیلیپس اجازه داده بود که بخشهای کوچکی از امپراطوری روم را اداره کنند.

۱۳- یهودیان برای كفاره گناه، قربانی می‌گذراندند.

۱۴- در مورد باجگیران در مرقس ۲:۱۴ و تفسیر آن بحث شده است.

باب ۴ تجربه عیسی (۱:۴-۱۳)

(متی ۱۷-۱:۴)

۱۳-۱ متی ۱۷-۱:۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

طرد عیسی از ناصره (۴:۱۴-۳۰)

۱۴-۱۵ هنگامی که عیسی تعمید گرفت، روح القدس بر وی نازل شد (لوقا ۳:۲۲). وی پر از روح القدس گردید (آیه ۱). عیسی با پر شدن از روح القدس، آماده بود تا با وسوسه های شیطان مقابله کند (آیه های ۳-۱۳). سپس هنگامی که با شیطان مقاومت ورزید و بر او پیروز گردید، به قوت روح به جلیل بازگشت (آیه ۱۴).

هنگامی که در مقابل شیطان مقاومت می کنیم - یعنی از گناه و امیال گناه آلود رویگردان می شویم - قوت روح القدس تماماً زندگی ما را فرا می گیرد. لیکن اگر در یک نقطه در برابر شیطان ضعف نشان دهیم، آن قوت را از دست می دهیم.

عیسی کارهای پر توانش را به واسطه قدرت روح القدس انجام داد. او بعدها به شاگردان نیز فرمود که منتظر روح القدس شوند تا بر ایشان نازل شود و به آنان قوت دهد (لوقا ۲۴:۴۹). اعمال رسولان ۸:۱ و تفسیر آنها مشاهده شود. تنها بعد از آن خواهد بود که خواهند توانست شاهدان مؤثری برای او باشند. پیروان مسیح بدون قوت روح القدس، نمی توانند به گونه ای مؤثر برای خدا کار کنند. بدون روح القدس، موعظه و تعلیم ما فاقد قدرت می گردد. به همین دلیل است که هنگامی که عیسی با قدرت روح القدس به مردم تعلیم می داد، ایشان متحیر می شدند و خبر او را در تمامی نواحی منتشر می ساختند (متی ۷:۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۶-۱۷ بسیاری از محققین کتاب مقدس

چه باید بکنند. اکثر باجگیران به مردم اجحاف می کردند؛ به همین دلیل مورد نفرت بودند؛ مردم آنان را گناهکاران بزرگی می دانستند.

یحیی به ایشان نگفت که نباید دیگر باج بگیرند. باج گرفتن گناه نبود (مرقس ۱۷:۱۲ مشاهده شود). لیکن به ایشان گفت که وظیفه و شغل خود را با صداقت انجام دهند.

۱۴ یحیی همان توصیه را به سربازان کرد. این سربازان یهودیانی بودند که هیرودیس، تیتارک جلیل را خدمت می کردند. توجه داشته باشید که یحیی سه چیز را به ایشان گفت: اولاً «بر کسی ظلم مکنید» ثانیاً «بر هیچکس افترا مزینید» و ثالثاً «به مواجب خود اکتفا کنید» - یعنی «در جستجوی مزایای اضافی برای خود مپاشید». سخنان یحیی نه تنها در مورد سربازان، بلکه در مورد همه ما نیز صدق می کند.

۱۵ در میان یهودیان این تفکر به تدریج شکل گرفت که یحیی شاید همان مسیح موعود است. لیکن وی بلافاصله به ایشان گفت که مسیحا نیست (یوحنا ۱۹:۱-۲۰). وی گفت: «شخصی توانا تر از من می آید» (آیه ۱۶).

۱۶ مرقس ۷:۱-۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۷-۱۸ متی ۱۲:۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۹-۲۰ مرقس ۶:۱۷-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

تعمید عیسی (۳:۲۱-۲۲)

(متی ۱۷-۱۳:۳؛ مرقس ۹:۱-۱۱)

۲۱-۲۲ مرقس ۹:۱-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

نسب نامه عیسی (۳:۲۳-۳۸)

(متی ۱۷-۱:۱)

۲۳-۳۸ متی ۱:۱-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

را ببخشاید (مرقس ۲: ۵، ۱۰-۱۲).

مسیح فرستاده شد تا **کورآن را بینایی** بخشد. وی نه تنها چشمان جسمانی انسانها را گشود، بلکه چشمان روحانی ایشان را نیز باز کرد.

وی فرستاده شد تا **کویدگان^{۱۷} را آزاد سازد**. مردم از سوی حکام رومی، رهبران ریاکار خودشان، و ثروتمندان و قدرتمندان کوبیده شده بودند. اما نه فقط این، بلکه در اثر ترس و شک و خواهشهای گناه‌آلود نیز تحت ظلم و ستم بودند. مسیح برای ایشان آزادی، سلامتی و شادمانی را به ارمغان آورد.

سرانجام عیسی فرستاده شده بود تا **سال پسندیده خداوند را موعظه کند**؛ او آمده بود تا ظهور مسیح موعود، یعنی تسلی اسرائیل را اعلام نماید (لوقا ۲: ۲۵).

۲۰ همه حضار در کنیسه از شیوه قرائت عیسی حیرت زده شده بودند. مردم بارها و بارها به این آیات از کتاب اشعیا گوش فرا داده بودند، لیکن هرگز نشنیده بودند که این آیه‌ها این‌گونه قرائت شوند! گویی خود اشعیا سخن می‌گفت؛ اما نه، کسی برتر از او، خود مسیحا!

۲۱ عیسی بعد از اتمام قرائت کتاب اشعیا، به حاضرین فرمود «**امروز این نوشته در گوشهای شما تمام شد**». مسیحا آمده است! انجیل موعظه می‌شود، اسیران آزاد می‌گردند، نابینایان بینایی می‌یابند. دوره مسیحا فرا رسیده است».

۲۲ ابتدا مردم از سخنان عیسی لذت بردند (آیه ۱۵) اما لحظه‌ای بعد، شخصی او را شناخت! برای همین، مردم شروع کردند به گفتن اینکه: «چه! او کسی نیست جز پسر یک نجار»

۱۵- تفسیر مرقس ۱: ۶ و پاورقی تفسیر آن مشاهده شود.

۱۶- در دوره عهدجدید، کتاب‌ها بر روی طومارهایی نوشته می‌شد و به‌صورت لوله پیچیده می‌شد (عبرانیان ۷: ۱۰ مشاهده شود).

۱۷- عیسی این کلمات را از اشعیا ۵۸: ۶ نقل کرد.

بر این باورند که بازدید از ناصره که در اینجا در آیه‌های ۱۶-۳۰ توصیف شده است، همان باز دیدی است که در متی ۵۳: ۱۳-۵۸ و مرقس ۱: ۱۵-۱۶ آمده است. به عقیده ایشان لوقا این حکایت را از این جهت در ابتدای انجیلش آورده است تا هدف اصلی خدمت عیسی را به روشنی توضیح دهد (آیه‌های ۱۸-۱۹). بر طبق آیه ۲۳، عیسی پیش از آنکه به ناصره برود، ابتدا به دیگر شهرها نظیر کفرناحوم رفت.

یهودیان مراسم مذهبی‌شان را در دهکده‌ها در کنیسه برگزار می‌کردند. این مراسم، روزهای **سبت** یعنی شنبه‌ها برگزار می‌شد. رسم بر این بود که در هر جلسه صحیفه‌ای^{۱۶} از عهدعتیق خوانده شود. غالباً از میهمانان کنیسه دعوت می‌شد که متن کلام را خوانده، یا تفسیری از آن را ارائه دهند (اعمال رسولان ۱۳-۱۴، ۱۵، ۴۲؛ ۱۷: ۱-۴).

۱۸-۱۹ صحیفه اشعیا نبی را به عیسی دادند تا بخواند. وی اشعیا ۶۱: ۱-۲ را قرائت فرمود که نبوت‌های مربوط به مسیحا را بازگو می‌کند. بدین‌سان، هنگامی که عیسی آن را خواند، حقیقتاً در مورد خود سخن می‌گفت.

روح خداوند بر من است (آیه ۱۸). عیسی به واسطه روح القدس قوت یافته بود؛ او پر از روح القدس بود (آیه‌های ۱، ۱۴). روح به گونه‌ای نامحدود به او عطا شده بود (یوحنا ۳: ۳۴).

...**زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم**. عیسی «شخص مسح شده» بود (لوقا ۲۵: ۲ مشاهده شود). در اینجا **فقیران** تنها به مستمندان اشاره نمی‌کند، بلکه **فقیران و مسکینان در روح** را نیز شامل می‌شود (متی ۵: ۳ مشاهده شود). مسکینان و فقیران در روح هستند که با شادمانی **خبر خوش** نجات را دریافت می‌دارند.

مرا فرستاد تا اسیران را رستگاری دهم. در اینجا تنها منظور زندانیان نبوده، بلکه اسیران گناه، اسیران شیطان نیز منظور نظر است. مسیح آمد تا ایشان را آزاد سازد، یعنی آمد تا گناهانشان

(مرقس ۱:۶-۳؛ یوحنا ۶:۴۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۳ عیسی مشاهده کرد که مردم ناصره که هموطنان او بودند، پر از ناباوری هستند. ایشان نمی‌توانستند باور کنند که پسر یک نجار از شهر خودشان بتواند تبدیل به چنین شخصیتی شود. شاید که حسادت می‌کردند. به‌هرحال، از ایمان آوردن امتناع ورزیدند.

عیسی دل ایشان را می‌شناخت. آنان خواهان این بودند که وی در مقابل چشمانشان معجزه‌ای انجام دهد تا ثابت شود که مسیح موعود است. ایشان گفتند: «بگذارید که کسی را از شهر خود شفا دهد». آنان شنیده بودند که وی در جاهای دیگر معجزاتی انجام داده است. پس می‌خواستند که در ناصره نیز معجزه‌ای انجام دهد.

۲۴ لیکن عیسی می‌دانست که حتی اگر در مقابلشان معجزه‌ای انجام دهد، باز ایمان نخواهند آورد. برای همین عده کمی را شفا داد. اما به‌دلیل ناباوری مردم، نتوانست کارهای بزرگ دیگری در ناصره انجام دهد (متی ۱۳:۵۸؛ مرقس ۶:۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۵-۲۶ سپس عیسی چیزی گفت که مردم را خشمگین ساخت. وی خاطر نشان کرد که الیاس نبی نیز در ایام خشکسالی در اسرائیل، با ناباوری و بی‌ایمانی مواجه شد. بنابراین رفت و نزد بیوه‌زن غیریهودی در صَرفه، در شمال اسرائیل اقامت گزید (اول پادشاهان ۱۷:۷-۱۶). **۲۷** به همان طریق نیز یهودیان به الیشع نبی ایمان نیاوردند. لذا وی برکتش را از اسرائیل برگرفته، یک بت‌پرست جذامی را در عوض شفا داد (دوم پادشاهان ۵:۱-۱۵).

منظور عیسی این بود: اگر یهودیان وی را همانند الیاس و الیشع طرد کنند، او نیز آنان را طرد کرده، نزد غیریهودیان خواهد رفت (متی ۲۱:۴۳ مشاهده شود). به‌راستی نیز مسیح غالباً در بین غیریهودیان ایمان بیشتری می‌یافت تا در

بین یهودیان (متی ۸:۸-۱۰).

۲۸-۳۰ مردم ناصره بیش از این نتوانستند سخنان عیسی را تحمل کنند و سعی کردند او را از صخره‌ای واقع در نزدیکی قریه‌شان به زیر افکنند. لیکن وی بطرز معجزه‌آسایی از دست ایشان گریخت (یوحنا ۸:۵۹؛ ۱۰:۳۹) زیرا که زمان خدا برای مرگ او فرا نرسیده بود.

عیسی روح خبیث را بیرون می‌راند (۳۷-۳۱:۴)

(مرقس ۱:۲۱-۲۸)

۳۱-۳۷ مرقس ۱:۲۱-۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی بسیاری را شفا می‌دهد (۴۴-۳۸:۴)

(متی ۸:۱۴-۱۷؛ مرقس ۱:۲۹-۳۹)

۳۸-۴۴ مرقس ۱:۲۹-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۵

دعوت از اولین شاگردان (۱۱-۱:۵)

(متی ۴:۱۸-۲۲؛ مرقس ۱:۱۶-۲۰)

۱-۳ در این آیه‌ها لوقا شرح می‌دهد که عیسی چگونه نخستین چهار شاگرد خود را فراخواند. مرقس این موضوع را به‌صورت کوتاه‌تری شرح می‌دهد (مرقس ۱:۱۶-۲۰ مشاهده شود).

عیسی به کنار **دریاچه جنیسارت**، یعنی دریای جلیل آمد. ابتدا عیسی از قایق شمعون (پطرس) برای انبوه جمعیت موعظه کرد. پطرس و کسانی که با او بودند، بی‌شک مانند هر کس دیگری متحیر شدند.

۴-۵ بنابراین، هنگامی که پطرس دستور غیرمعمول و ظاهراً بیهوده عیسی را شنید،

شفای مفلوج (۲۶-۱۷:۵)

(متی ۹:۱-۸؛ مرقس ۲:۱-۱۲)

۱۷-۲۶ مرقس ۱:۲-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.**دعوت از لاوی (۳۲-۲۷:۵)**

(متی ۹:۹-۱۳؛ مرقس ۲:۱۳-۱۷)

۲۷-۳۲ مرقس ۲:۱۳-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود.**سؤال در مورد روزه (۳۹-۳۳:۵)**

(متی ۹:۹-۱۷؛ مرقس ۲:۱۸-۲۲)

۳۳-۳۹ مرقس ۲:۱۸-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود.**باب ۶****خداوند سبّت (۵۰:۱:۶)**

(متی ۱۲:۱-۸؛ مرقس ۲:۲۳-۲۸)

۱-۵۰ مرقس ۲:۲۳-۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود.**مردی با دست خشک شده**

(۱۱-۶:۶)

(متی ۹:۱۲-۱۴؛ مرقس ۳:۱-۶)

۶-۱۱ مرقس ۳:۱-۶ و تفسیر آن مشاهده شود.**دوازده رسول (۱۶-۱۲:۶)**

(متی ۱۰:۱-۱۴؛ مرقس ۳:۱۳-۱۹)

۱۲-۱۶ مرقس ۳:۱۳-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود.**عیسی بسیاری را شفا می دهد**

(۱۹-۱۷:۶)

(متی ۱۲:۱۵-۱۶؛ مرقس ۷:۳-۱۲)

۱۷-۱۹ مرقس ۷:۳-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

بی درنگ آماده اطاعت شد. عیسی فرمود: «... دامها را ببند ازید». اما پطرس می دانست که محال است چیزی صید کنند. وی و همکارانش تمام شب را زحمت کشیده بودند و چیزی نگرفته بودند. درضمن، عیسی خودش ماهیگیر نبود؛ او یک نجار بود!

بسیارند شبانان و واعظینی که بسیار زحمت کشیده، سخت کار می کنند، لیکن چیزی «نمی گیرند». لیکن مسیح همچنان می گوید: «دامها را ببند ازید». یک روز ماهی خواهید گرفت.

۶-۱۷ سپس عیسی معجزه ای کرد. هنگامی که دامها را انداختند، آنقدر ماهی گرفتند که تور نزدیک بود پاره شود.

۸ آنگاه پطرس دریافت که طبیعت نیز تحت اقتدار و سلطه عیسی می باشد؛ وی از قدرت خدا برخوردار بود. وی خداوند و سرور عالمان بود. و پطرس در حضور مردی نظیر عیسی، بی لیاقتی و گناهکار بودن خود را احساس کرد (اشعیا ۵:۶).

پطرس به عیسی عرض کرد: «از من دور شو. من لایق این نیستم که در حضورت بایستم. زیرا **مردی گناهکارم**».

پطرس گناهکارتر از دیگر انسانها نبود. ما همگی در مقایسه با عیسی که کاملاً بدون گناه بود، گناهکاریم و لایق این نیستیم که به حضورش بیاییم. اگر کسی بی لیاقتی و گناهکار بودن خود را احساس نکند، آن شخص هنوز به شناخت عیسی نائل نشده است.

۹-۱۱ مرقس ۱:۱۷-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

مرد جذامی (۱۶-۱۲:۵)

(متی ۸:۱-۴؛ مرقس ۱:۴۵-۴۰)

۱۲-۱۶ مرقس ۱:۴۵-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

برکت‌ها و وای‌ها (۶: ۲۰-۲۶)

(متی ۱۲: ۱-۵)

۲۰ متی ۳: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود.
 ۲۱ متی ۴: ۵، ۶ و تفسیر آن مشاهده شود.
 ۲۲-۲۳ متی ۵: ۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.
 ۲۴ در آیه‌های ۲۴-۲۶ عیسی نقطه مقابل برکاتی را که در بالا در آیه‌های ۲۰-۲۲ نوشته شده است، قید می‌کند.

اگر مسکین بودن یک برکت است (آیه ۲۰)، در اینصورت دولتمند بودن نمی‌تواند برکت باشد. بلی، آنان که برای خود ثروت می‌اندوزند، از برکت و موهبتی زودگذر و ناپایدار در این زندگی برخوردار می‌شوند؛ چنین سعادت‌ی دوامی نخواهد داشت. رفاه و راحتی ناشی از ثروت ایشان با مرگشان به پایان می‌رسد؛ تمام آسایش و سعادت‌ی که دارند، در لحظه‌ای بر باد می‌رود (مرقس ۱۰: ۲۵؛ لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱؛ ۱۶: ۱۹-۲۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

ما باید تعلیم عیسی را درک کنیم. ثروتمند بودن گناه نیست لیکن دوست داشتن ثروت و اندوختن و نگاه داشتن آن فقط برای خویشتن گناه است. اگر دارایی خود را در راه خدمت خدا بکار نبریم، بدل به یک لعنت خواهد شد (یعقوب ۵: ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین بکوشید تا در سخاوت و اعمال نیکو ثروتمند باشیم (اول تیموتاؤس ۶: ۱۷-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۵ آنان که **گرسنه** عدالتند، سیر خواهند شد (آیه ۲۱). آنان که خود را **سیر** می‌دانند یعنی خود را عادل می‌شمارند، به‌زودی دیگر خوراکی در سفره خود نخواهند یافت. کسانی که معده‌شان پر است، گرسنگی را احساس نمی‌کنند. کسانی که از خود و با چیزهای این جهان راضی هستند، برای مواهب جهان بعدی گرسنه نخواهند بود. و هنگامی که حیات بعدی بیاید، ایشان به‌راستی

گرسنه خواهند شد! تنها عیسی می‌تواند خوراکی بدهد که تا تمامی ابدیت دوام یابد (یوحنا ۶: ۳۵، ۴۸-۵۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

کسانی که برای گناهانشان ماتم گرفته، گریه می‌کنند، تسلی خواهند یافت (آیه ۲۱). کسانی که اکنون می‌خندند یعنی اعتنایی به گناهانشان نمی‌کنند، یقیناً هنگامی که در روز داوری در حضور خدا می‌ایستند، نوحه و گریه خواهند کرد.

۲۶ **وای بر شما وقتی که جمیع مردم شما را تحسین کنند.** چه تعلیم حیرت‌انگیزی! همه ما خواهان این هستیم که مردم ما را تحسین کنند. لیکن عیسی در اینجا می‌گوید که در این صورت برکت نخواهیم یافت.

چرا؟ زیرا که مردمان دنیوی کسانی را که حقیقتاً به مسیح و به ملکوت آسمان تعلق دارند، تحسین نمی‌کنند. تاریکی از نور نفرت دارد (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰). دنیا - یعنی انسانهای دنیوی - از مسیح نفرت دارند. بنابراین، دنیا از شاگردان او نیز نفرت خواهد داشت (یوحنا ۱۵: ۱۸-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین اگر دنیا ما را تحسین می‌کند، باید کمی نگران شویم؛ شاید قدم در جای پای^{۱۸}

۱۸- در این آیه توجه داشته باشید که عیسی در مورد تمام انسانهایی صحبت می‌کند که ما را تحسین می‌کنند. وقتی که چنین باشد، باید نگران شویم! انسانهای دنیوی با دل‌های سخت شده خود نباید ما را تحسین کنند، چه در اینصورت معنی آن این خواهد بود که ما نیز بسیار شبیه آنها شده‌ایم.

با اینحال مفهوم دیگری نیز وجود دارد که بر طبق آن بی‌ایمانان باید از مسیحیان به نیکویی یاد کنند. ایشان باید بتوانند مسیح را در ما ببینند و بواسطه رفتار نیکوی ما به‌سوی مسیح کشیده شوند (اعمال ۵: ۱۲-۱۴؛ اول تیموتاؤس ۳: ۷).

بناکنندگان دانا و نادان (۴۶:۶-۴۹)
(متی ۲۴:۷-۲۷)
۴۶-۴۹ متی ۲۴:۷-۲۷ و تفسیر آن
مشاهده شود.

باب ۷ ایمان افسر (یوزباشی) رومی (۱:۷-۱۰)

(متی ۵:۸-۱۳)
۱-۱۰ متی ۵:۸-۱۳ و تفسیر آن مشاهده
شود.

عیسی پسر یک بیوه زن را زنده می کند (۱۱:۷-۱۷)

۱۱-۱۷ عیسی و شاگردانش به بیوه ای
برخوردند که یگانه پسرش مرده بود. عیسی
دلش به طور خاص برای آن زن سوخت زیرا که
این پسر، تنها تکیه گاه و تسلی خاطر او بود (آیه
۱۳). بنابراین، او را زنده کرده، به مادرش سپرد.
مردم تصدیق کردند که عیسی نبی بزرگی
بود. او همانند الیاس و البشع، انبیای عهدعتیق
بود که مرده را زنده می کردند (اول پادشاهان
۱۷:۱۷-۲۴؛ دوم پادشاهان ۴:۱۸-۳۷). این
تنها مرده ای نبود که عیسی زنده کرد. وی
دوستش ایلعازر را نیز که چهار روز از مرگش
می گذشت، زنده کرد (یوحنا ۱۱:۳۸-۴۴). وی
افراد دیگری را نیز زنده کرد، چرا که به شاگردان
یحیی گفت: «بروید و یحیی را از آنچه شنیده و
دیده اید اطلاع دهید که ... مردگان زنده
می شوند» (متی ۴:۱۱-۵).

بسیاری از یهودیان عیسی را به خاطر
کارهای عظیمش، کارهایی نظیر زنده کردن
مردگان، نبی بزرگی می دانستند (متی ۲۱:۱۱؛
لوقا ۲۴:۱۹؛ یوحنا ۶:۱۴). لیکن تنها بعد از
قیام او از مردگان بود که مردم دریافتند که او
بیش از یک نبی بود - او خود مسیحا، پسر خدا
بود.

مسیح نمی گذاریم. ما باید خود را بررسی کنیم.
دنیا از انبیای دروغین پیروی کرده، آنها را
تحسین می کند. مردمان نفسانی و دنیوی کسانی
را تحسین می کنند که گناهان ایشان را مورد
نکوهش قرار ندهند و آنان را دعوت به توبه
نکنند. انسانهای دنیوی کسانی را تحسین و
تمجید می کنند که مانند خودشان زندگی
می کنند. از تمجید و تحسین دنیا جداً برحذر
باشیم.

دوست داشتن دشمنان (۲۷:۶-۳۶) (متی ۳۸:۵-۴۸؛ ۷:۱۲)

۲۱-۲۷ متی ۴۳:۵-۴۴ و تفسیر آن
مشاهده شود.
۲۹-۳۰ متی ۳۸:۵-۴۲ و تفسیر آن
مشاهده شود.
۳۱ متی ۷:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.
۳۲-۳۵ متی ۴۴:۵-۴۷ و تفسیر آن
مشاهده شود.
۳۶ متی ۴۸:۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

داوری (انتقاد) کردن از دیگران (۳۷:۶-۴۲)

(متی ۶:۱۴؛ ۷:۱-۵)
۳۱-۳۷ متی ۱۴:۶؛ ۷:۱-۲ و تفسیر آنها
مشاهده شود.
۳۹ متی ۱۴:۱۵؛ مرقس ۷:۱۴-۱۶ و تفسیر
آنها مشاهده شود
۴۰ متی ۲۴:۱۰-۲۵؛ یوحنا ۱۳:۱۳-۱۶ و
تفسیر آنها مشاهده شود.
۴۱-۴۲ متی ۷:۳-۵ و تفسیر آن
مشاهده شود.

درخت و میوه آن

(متی ۷:۱۶-۱۸؛ ۱۲:۳۳-۳۵)
۴۳-۴۵ متی ۷:۱۶-۱۸؛ ۱۲:۳۳-۳۵ و
تفسیر آنها مشاهده شود.

عیسی و یحیای تعمیددهنده (۱۸:۷-۳۵)

(متی ۱۱:۱-۱۱:۱۶؛ ۱۹-۱۶)

- ۲۱-۱۸ متی ۱۱:۱-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.
 ۳۰-۲۹ متی ۳۲:۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود.
 ۳۵-۳۱ متی ۱۹:۱۱-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

تدهین عیسی توسط زنی گناهکار (۵۰-۳۶:۷)

- ۳۸-۳۶ تدهینی که لوقا در این بخش شرح می‌دهد، مشابه تدهینی است که در مرقس ۹-۱:۱۴ توصیف شده است. اما این دو واقعه یکی نیستند. زنی که در اینجا شرحش آمده، فاحشه بود و عملی تدهین نیز در خانه شمعون که فریسی بود انجام شد (مرقس ۹-۱:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).
 ۳۹ هنگامی که شمعون فریسی مشاهده کرد که زن گناهکار عیسی را لمس می‌کند، با خود گفت که عیسی نمی‌تواند واقعاً نبی باشد چرا که نبی واقعی یقیناً متوجه می‌شود که آن زن یک گناهکار است، و بدینسان هرگز نمی‌گذاشت که او را لمس کند. یهودیان خصوصاً فریسیان بر این باور بودند که در اثر تماس با گناهکاران، نجس می‌گردند (مرقس ۱۵:۲-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).
 ۴۰ عیسی می‌دانست که آن زن یک بدکار است؛ افکار شمعون را نیز دانست. برای همین، مثلی برای شمعون آورد.
 ۴۱-۴۳ در این مثل عیسی تعلیم داد که انسان معمولاً خدا را همان قدر دوست دارد و شکرش می‌کند، که از او محبت و بخشایش دیده است. هر چقدر گناهانی که خدا می‌بخشد عظیم‌تر باشند، محبت گناهکار نیز نسبت به خدا عظیم‌تر خواهد بود. گناه همانند قرض

است. اگر انسانی بداند که گناهانش بسیار بزرگند، نسبت به بخشایش الهی قدردان‌تر خواهد بود. اگر انسانی گناهان خود را ناچیز بداند، برای آمرزش خود ارزش کمتری قائل خواهد شد. توجه داشته باشید که سپاسگزاری یک انسان بستگی به این ندارد که وی واقعاً چقدر گناهکار است، بلکه بسته به این است که وی خود را چقدر گناهکار می‌پندارد. همچنین توجه داشته باشید که گناهان ما چه کوچک و چه بزرگ باشند، نمی‌توانیم بواسطه کارهای نیک و دینداری خود قرض خود را به خدا بپردازیم. به قول عیسی، ایشان «چیزی نداشتند که ادا کنند» (آیه ۴۲). تنها رحمت خدا می‌تواند قرض‌های ما را ببخشد.

بهتر این است که انسان گناهان خود را خیلی عظیم بشمارد، زیرا خدا به گناهان ما با همین چشم نگاه می‌کند.
 ۴۴-۴۷ سپس عیسی روی به شمعون فریسی نمود و او را با زن گناهکار که مورد نفرت شمعون بود، مقایسه کرد. فریسیان خود را گناهکار نمی‌شمردند؛ به همین دلیل، رحمت و آمرزش خدا برای ایشان مفهومی نداشت. ایشان دلیلی برای سپاسگزاری از خدا و دوست داشتن او نمی‌دیدند. ایشان خدا را تنها با لبهایشان محبت می‌کردند.
 لیکن عیسی به شمعون فرمود: «این زن گناهکار مرا از عمق دل خود محبت نمود و محبت خود را نسبت به من نشان داد. بنابراین، این امر گواه بر این است که گناهانش بخشوده شده‌اند. محبت او گواه بر این است که وی از گناهش پاک شده، مقبول خدا واقع شده است. لیکن تو ای شمعون، تو نسبت به من محبت نشان ندادی. بنابراین آشکار است که گناهان تو بخشوده نشده‌اند، چه در غیر اینصورت مرا همانند این زن دوست می‌داشتی.»
 قدم اول را در محبت نمودن و بخشودن ما، خدا برداشت. به همین دلیل است که ما نیز او را

۲-۳ همراه شاگردان، زنان بسیاری نیز با عیسی همراه بودند. این زنان به عیسی و شاگردانش در سفرها خدمت می‌کردند. بسیاری از این زنان از ارواح پلید و دیگر بیماری‌ها توسط عیسی شفا یافته بودند. ایشان با ترک خانه‌هایشان و خدمت و کمک مالی به او و شاگردانش هر کجا که می‌رفتند، سپاسگزاری خود را نشان دادند (مرقس ۱۵: ۴۰-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود). یکی از ایشان، مریم مجدلیه بعداً اولین کسی بود که عیسی را پس از قیامش ملاقات کرد (مرقس ۱۶: ۹). یونا به همراه مریم مجدلیه رفت و قیام مسیح را به رسولان اعلام داشت (لوقا ۱۰: ۲۴).

مثل برزگر (۸: ۴-۱۵)

(متی ۱۳: ۱-۲۳؛ مرقس ۴: ۱-۲۰)
۴-۱۵ مرقس ۴: ۱-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

چراغی بر روی چراغدان (۸: ۱۶-۱۸)

(متی ۵: ۱۵؛ ۱۰: ۲۶؛ ۱۳: ۱۲؛ مرقس ۴: ۲۱-۲۵)
۱۶-۱۸ متی ۵: ۱۵؛ مرقس ۴: ۲۱-۲۵ و تفسیر آنها مشاهده شود.

مادر و برادران عیسی (۸: ۱۹-۲۱)

(متی ۱۲: ۴۶-۵۰؛ مرقس ۳: ۳۱-۳۵)
۱۹-۲۱ مرقس ۳: ۳۱-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی طوفان را آرام می‌کند (۸: ۲۲-۲۵)

(متی ۸: ۲۳-۲۷؛ مرقس ۴: ۳۵-۴۱)
۲۲-۲۵ مرقس ۴: ۳۵-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

دوست می‌داریم (اول یوحنا ۴: ۱۰ مشاهده شود). هیچکس حقیقتاً نمی‌تواند خدا را دوست بدارد مگر اینکه گناهکار بودن خود را تصدیق کرده، به واسطه ایمان به مسیح، بخشایش را دریافت نماید.

۴۸-۴۹ سپس عیسی به زن گفت: «**گناهان تو آمرزیده شد.**» عیسی این مطلب را طوری گفت که دیگر میهمانان نیز بتوانند آن را بشنوند. زن بخشوده شده بود و اینک عیسی این امر را تأیید می‌کرد تا دیگران نیز آن را بدانند (مرقس ۵: ۲-۱۱ مشاهده شود).

۵۰ سپس عیسی به زن فرمود: «**ایمانت تو را نجات داده است.**» این محبت زن نسبت به عیسی نبود که او را نجات داد، بلکه ایمانش این کار را کرد. از آنجا که وی ایمان داشت که عیسی نجات‌دهنده او است و می‌تواند گناهانش را بیاورد، نجات را دریافت کرد.

تنها به واسطه ایمان است که می‌توانیم آمرزش، شفا و نجاتی را که خدا در فیض خود به انسان گناهکار بخشیده است دریافت داریم (مرقس ۵: ۳۴؛ ۱۰: ۵۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

باب ۸

عیسی خبر خوش را موعظه می‌کند (۸: ۱-۳)

۱ عیسی مبشری سیار بود و در یک شهر نمی‌ماند. وی شبان یک کلیسا نبود. او از دهکده‌ای به دهکده‌ای دیگر رفته، **بشارت (خبر خوش) ملکوت خدا** را موعظه می‌کرد (مرقس ۱: ۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). دوازده شاگرد همراه او می‌رفتند تا وی بتواند ایشان را برای عهده‌دار شدن کار او بعد از مرگش تربیت و آماده نماید. علاوه بر دوازده شاگرد اصلی او، افراد دیگری نیز به دنبال عیسی می‌رفتند (لوقا ۱: ۱۰).

شفای مرد دیوزده (۲۶:۸-۳۹)

(متی ۲۸:۲۸-۳۴؛ مرقس ۱:۵-۲۰)

۳۹-۲۶ مرقس ۱:۵-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود.**تبدیل هیأت (۲۸:۹-۳۶)**

(متی ۱۷:۱۳-۲۰؛ مرقس ۹:۲-۱۳)

۳۶-۲۸ مرقس ۹:۲-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.**دختر مرده و زن بیمار (۴۰:۸-۵۶)**

(متی ۹:۱۸-۲۶؛ مرقس ۵:۲۱-۴۳)

۵۶-۴۰ مرقس ۵:۲۱-۴۳ و تفسیر آن مشاهده شود.**پسر دیوزده (۳۷:۹-۴۵)**

(متی ۱۴:۱۷-۲۳؛ مرقس ۹:۱۴-۳۲)

۴۵-۳۷ مرقس ۹:۱۴-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.**باب ۹****اعزام دوازده شاگرد (۱:۹-۶)**

(متی ۹:۱۰-۱۵؛ مرقس ۶:۷-۱۳)

۶-۱ مرقس ۶:۷-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.**سردرگمی هیروдіس (۷:۹-۹)**

(متی ۱۴:۱-۲؛ مرقس ۶:۱۴-۱۶)

۹-۷ مرقس ۶:۱۴-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود.**خصومت سامریان (۵۱:۹-۵۶)****۵۱** عیسی می‌دانست که باید به‌دست رهبران یهود در اورشلیم شکنجه بشود و به‌قتل برسد (مرقس ۸:۳۱). بنابراین هنگامی که موعد مرگش نزدیک شد، وی و شاگردانش از جلیل، در شمال اسرائیل، به اورشلیم که پایتخت بود رفتند.**۵۲** راه ایشان از منطقهٔ سامره می‌گذشت. سامریان یهودیانی بودند که با بیگانگان ازدواج کرده بودند. ایشان نیمه یهودی بودند، بنابراین عامهٔ یهودیان از ایشان نفرت داشتند (متی ۱۰:۵؛ یوحنا ۴:۹-۹؛ اعمال ۸:۴-۵ مشاهده شود).**۵۳** سامریان نیز از یهودیان نفرت داشتند. هنگامی که آگاه شدند که عیسی و شاگردانش عازم اورشلیم، پایتخت یهودیان هستند، از ایشان استقبال نکردند.**۵۴** یعقوب و یوحنا، دو تن از شاگردان مسیح (مرقس ۳:۱۷) خواستند که سامریان را**عیسی به پنج هزار نفر خوراک می‌دهد (۹:۱۰-۱۷)**

(متی ۱۴:۱۳-۲۱؛ مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ یوحنا ۶:۱-۱۵)

۱۷-۱۰ مرقس ۶:۳۰-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود.**اعتراف پطرس (۱۸:۹-۲۲)**

(متی ۱۶:۱۳-۲۱؛ مرقس ۸:۲۷-۳۱)

۲۱-۱۸ مرقس ۸:۲۷-۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود.**۲۲** مرقس ۸:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.**دربارهٔ انکار نفس (۲۳:۹-۲۷)**

(متی ۲۶:۱۶-۲۴؛ مرقس ۸:۳۴-۳۸؛ ۹:۱)

۲۶-۲۳ مرقس ۸:۳۴-۳۸ و تفسیر آن

به مجازات برسانند (مرقس ۱۱:۶ مشاهده شود). ایشان با پیروی از سرمشق ایلای نبی (دوم پادشاهان ۱۲-۹:۱)، مایل بودند ایشان را با نازل ساختن **بارش آتش از آسمان**، نابود کنند.

۵۵ لیکن عیسی یعقوب و یوحنا را سرزنش کرد. ایشان می‌بایست خواهان بارش فیض از آسمان باشند، نه آتش. خواسته ایشان ناشی از روح مسیح نبود؛ خواسته ایشان ناشی از روح انتقام و خشم بود، نه روح محبت و بخشایش. به همین سبب، عیسی به ایشان فرمود: «نمی‌دانید که شما از کدام روح هستید، زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردم را هلاک سازد، بلکه تا نجات دهد.»

۵۶ به هر حال، عیسی و شاگردانش به آن دهکده سامری نرفتند و راه دیگری را در پیش گرفتند.

بهای پیروی از عیسی (۵۷:۹-۶۲)

(متی ۱۸:۸-۲۲)

۵۷-۶۲ متی ۱۸:۸-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۰

اعزام هفتاد نفر از شاگردان

(۱۰:۱-۲۰)

(متی ۳۷:۹-۳۸؛ ۱۰:۹-۱۵؛ ۱۱:۲۰-۲۴؛

مرقس ۷:۶-۱۳)

۱ علاوه بر دوازده شاگرد اصلی عیسی، بسیاری دیگر نیز او را پیروی کرده، شاگردش شدند. عیسی قبلاً دوازده شاگردش را برای موعظه و شفا دادن اعزام نموده بود (مرقس ۶:۷؛ لوقا ۹:۱-۲ و تفسیر آن مشاهده شود). اکنون در این بخش، لوقا شرح می‌دهد که عیسی چگونه هفتاد^{۱۹} شاگرد دیگر را اعزام کرده، رهنمودهای مشابهی به ایشان می‌دهد.

۲ متی ۳۷:۹-۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳ متی ۱۰:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴ متی ۹:۱۰-۱۰؛ مرقس ۸:۶-۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵-۱۲ متی ۱۰:۱۵-۱۱؛ مرقس ۶:۱۰-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۳-۱۵ متی ۱۱:۲۰-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۶ متی ۱۰:۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۷ هنگامی که هفتاد شاگرد از سفر خود بازگشتند، آنچه را که انجام داده بودند برای عیسی بازگو کردند. درست همانگونه که دوازده شاگرد اولیه کارهای عظیمی انجام داده بودند، این هفتاد شاگرد نیز کارهای مشابهی را به انجام رساندند (مرقس ۱۲:۶-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود). کارهایی که ایشان انجام دادند، در نام عیسی و به واسطه قدرت او صورت پذیرفت. دیوها مطیع شاگردان می‌شدند زیرا که مسیح اقتدار خود را به ایشان بخشیده بود (آیه ۱۹).

۱۸ سپس عیسی به شاگردانش توضیح داد که چرا دیوها مطیع ایشان شدند. دلیل آن این بود که قدرت شیطان مغلوب شده بود (یوحنا ۴:۱۰-۱۱). هنگامی که شاگردان عازم مأموریت شده بودند، عیسی در رؤیا دید که شیطان از آسمان سقوط کرده است (مکاشفه ۱۲:۹). اکنون نه تنها مسیح بر شیطان پیروز شده بود، بلکه شاگردانش نیز بر او پیروز گشتند.

۱۹ عیسی به شاگردانش اقتدار شخصی‌اش را داده بود. آن اقتدار بسیار عظیم بود زیرا که **تمامی قدرت در آسمان و بر روی زمین** به عیسی تعلق داشت (متی ۱۸:۲۸). و همان اقتدار به تمامی کسانی که به عیسی ایمان داشته، اراده او را به‌جا می‌آورند داده شده است.

ماران و عقرب‌ها معرف تمامی انواع شرارت می‌باشند. عیسی به شاگردانش گفت که با

۱۹- برخی از نسخه‌های قدیمی، به‌جای هفتاد نفر، به «هفتاد و دو» نفر اشاره می‌کنند.

دریافت اقتدار او، ایشان از هر گونه زیان از جانب شیطان مصون خواهند ماند.^{۲۰} ایشان تمامی قدرت دشمن را پایمال خواهند کرد (مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸ مشاهده شود). شیطان می‌توانست به جسم ایشان حمله کند، لیکن قادر نمی‌بود که به جان ایشان صدمه‌ای زند (متی ۲۸: ۱۰).

^{۲۰} در واقع عیسی می‌خواست به شاگردان خود چنین چیزی بفرماید: «... از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند. این مهم‌ترین مسأله نیست. مهم‌ترین مسأله، داشتن ایمان، تعلق داشتن به من و به میراث بردن ملکوت آسمان است. به این خاطر باید شادی کنید؛ شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است.» قدرت فرزند خدا شدن مهم‌تر از قدرت انجام معجزه است (یوحنا ۱: ۱۲).

بسیاری از غیرمسیحیان کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهند. برخی هستند که در نام عیسی کارهای بزرگی می‌کنند، لیکن وارد ملکوت آسمان نخواهند شد. فقط آنانی که حقیقتاً به عیسی ایمان داشته، او را محبت نموده، و از او اطاعت می‌کنند، نامشان در آسمان مرقوم می‌شود (متی ۷: ۲۱-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی پدر را تمجید می‌کند (۲۴-۲۱: ۱۰)

(متی ۲۵: ۲۷؛ ۱۳: ۱۶-۱۷)

^{۲۱-۲۴} متی ۱۱: ۲۵-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

^{۲۳-۲۴} متی ۱۳: ۱۶-۱۷؛ مرقس ۴: ۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

حکایت سامری نیکو (۱۰: ۲۵-۳۷)

^{۲۵} یکی از فقهاء عیسی سؤال کرد: «چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟» سؤال وی از روی صداقت نبود، بلکه می‌خواست عیسی را

امتحان کند.

^{۲۶} فقیه می‌بایست پاسخ این سؤال را بداند، چرا که این پاسخ در خود شریعت یهود نوشته شده است. «فرائض و احکام مرا نگاه دارید که هر آدمی که آنها را به جا آورد، در آنها زیست خواهد کرد» (لاویان ۱۸: ۵؛ غلاطیان ۳: ۱۲). یعنی آنکه از احکام خدا تماماً و بطور کامل اطاعت می‌کند، حیات جاودانی را به میراث خواهد برد. لیکن عیسی به جای پاسخ مستقیم به سؤال آن فقیه، سؤالی طرح کرد: «در تورات چه نوشته شده است؟»^{۲۱}

^{۲۷} فقیه به درستی به سؤال عیسی پاسخ داد. وی کل تورات را با نقل قول دو حکم از بزرگترین احکام خلاصه کرد (متی ۲۲: ۴۰؛ مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).
^{۲۸} عیسی فرمود: «چنین بکن که خواهی زیست»؛ یعنی اگر این دو حکم را به طور کامل به جا آوری، خواهی زیست.

منظور عیسی این نبود که انسان می‌تواند با اطاعت از شریعت نجات یابد، زیرا که انسان تنها به واسطه ایمان نجات می‌یابد (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). دلیل اینکه انسان نمی‌تواند به واسطه شریعت نجات یابد، این است که هیچ انسانی (به جز مسیح) هرگز نتوانسته است از شریعت بطور کامل اطاعت کند (غلاطیان ۳: ۱۰؛ یعقوب ۲: ۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). چه کسی هرگز می‌تواند در تمام مواقع از این دو حکم بزرگ اطاعت کند؟ هیچکس! تنها هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم و محبت او در دل ما ریخته می‌شود، می‌توانیم اطاعت از این دو حکم را

^{۲۰} در برخی مواقع بر طبق مشیت خدا، مسیحیان

در برابر صدمه جسمانی نیز مصونیت خواهند داشت (اعمال ۱۲: ۵-۱۱؛ ۲۸: ۳-۶ مشاهده شود).

^{۲۱} در اینجا تورات به معنی پنج کتاب اول عهدعتیق است.

آغاز کنیم. بدون ایمان، محبت حقیقی نمی‌تواند وجود داشته باشد. تنها به واسطه ایمانی که به محبت عمل می‌کند (یعنی خود را از طریق محبت نشان می‌دهد)، شخص می‌تواند وارث حیات جاودانی گردد (غلاطیان ۵: ۶).

۲۹ فقیه از پاسخ عیسی خشنود نشد. وی می‌دانست که خدا را چگونه باید و شاید، دوست نداشته است. وی می‌دانست که همه انسانها را نیز دوست نداشته است. به عنوان مثال او غیریهودیان را دوست نداشت. اکثر یهودیان، بت‌پرستان را «همسایگان» خود تلقی نمی‌کردند. ایشان ادعا می‌کردند که دومین حکم که مربوط به دوست داشتن همسایه است، شامل محبت به غیریهودیان نمی‌شود. فقیه امیدوار بود که عیسی تصدیق کند که غیریهودیان «همسایه» به‌شمار نمی‌آیند، چه در اینصورت بخاطر محبت نکردن به ایشان احساس گناه نمی‌کرد. وی سعی داشت خود را توجیه کند. او ترجیح می‌داد نشان دهد که چقدر خوب است و بدی خود را نبیند.

عیسی به واسطه حکایت سامری نیکو، به فقیه فهماند که تمامی انسانها - چه یهودی و چه غیریهودی - همسایگان او هستند و لذا باید تمامی انسانها را دوست بدارد و نه فقط دوستانش را (متی ۵: ۴۴). در این حکایت یا مثلاً، کسی که شریعت را به‌جا آورد، همین شخص غیریهودی یعنی سامری^{۲۲} بود، نه آن دو یهودی متکبر و سنگدل. در این حکایت، کسی که به ملکوت آسمان نزدیکتر بود، این شخص سامری بود، نه آن کاهن یهودی یا آن لاوی (آیه‌های ۳۱-۳۲).

۳۰ اریحا شهری در سی کیلومتری شرق اورشلیم، نسبت به سطح دریا ۱۰۰۰ متر پایین‌تر از اورشلیم بود. جاده میان اریحا و اورشلیم ناهموار و سنگلاخ بود. ناحیه مزبور پناهگاه دزدان بود و مردم غالباً در طول راه مورد حمله ایشان قرار می‌گرفتند. این مثلاً احتمالاً بر

حادثه‌ای واقعی استوار بوده است.
۳۱-۳۲ کاهنان و لاویان^{۲۳} عادل‌ترین یهودیان شمرده می‌شدند. با اینحال آنقدر مشغول بودند که نمی‌توانستند به ممنوع یهودی خود که مورد ضرب و شتم دزدان واقع شده بود، محبتی نشان دهند. شاید کار مهمی در هیکل داشتند و نمی‌توانستند برای کمک به همسایه خود وقت صرف کنند.

۳۳-۳۵ لیکن یک سامری توقف کرد. حتی با وجود اینکه سامریان کاملاً یهودی نبودند، و با وجود اینکه معمولاً یهودیان و سامریان از یکدیگر نفرت داشتند، مرد سامری نسبت به یهودی که مورد حمله دزدان واقع شده بود، رحمت نشان داد.

وی تنها به همدردی نپرداخت، بلکه از مرد مصدوم مراقبت کامل به‌عمل آورد. وی بر زخمهای مرد مرهم نهاد و او را به کاروانسرای برد و تمام مخارج او را عهده‌دار شد. این است معنی دوست داشتن همسایه. بنابراین «محبت را بجا آوریم، نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی» (اول یوحنا ۳: ۱۸).

۳۶-۳۷ فقیه سؤال کرد: «همسایه من کیست؟» (آیه ۲۹). پاسخ این است: تمامی انسانها همسایه ما هستند مخصوصاً نیازمندان. اما در این مثل سؤال دیگری مطرح می‌شود: آیا من یک همسایه هستم؟ آیا همچون یک همسایه رفتار می‌کنم؟ پرسیدن این سؤال از خویشان، مهم‌تر از این سؤال است که همسایه ما کیست. سامری «نجس» مورد تحقیر همسایه واقعی بود و بنابراین او شخصی بود که حیات جاودانی را به ارث می‌برد.

۲۲- سامریان در لوقا ۹: ۵۲ و تفسیر آن قید شده‌اند.

۲۳- لاویان از نسل لاوی، یکی از دوازده پسر یعقوب بودند. ایشان مسؤول خدمات هیکل یهود بودند. از سوی دیگر کهنه از نسل هارون برادر موسی، یعنی نوه لاوی، بودند. تنها نسل هارون می‌توانستند کاهن شوند.

عیسی به فقیه گفت: «**برو و تو نیز همچنان کن**، همان عملی که آن سامری نسبت به یهودی مصدوم انجام داد، تو نیز برو و همان کار را نسبت به کسی که به کمک تو نیاز دارد بکن - حتی اگر او یک سامری باشد.»

در خانهٔ مرتا و مریم (۱۰:۳۸-۴۲)

۳۸-۳۹ مرتا و مریم در بیت عنیا، در نزدیکی اورشلیم زندگی می‌کردند (یوحنا ۱۱:۲-۱۱). هنگامی که عیسی نزد آنان آمد، مرتا مشغول تدارک غذا شد. مریم به جای کمک به خواهرش، با عیسی ماند تا به سخنانش گوش فرا دهد. این همان مریم است که در موقعیتی دیگر عیسی را با عطری گرانبها تدهین کرد (مرقس ۱۴:۳؛ یوحنا ۱۲:۳-۱۲).

۴۰ مرتا مضطرب بود. وی می‌خواست که غذای خوبی برای خداوند آماده کند، لیکن برای آن مضطرب بود. وی از خواهرش گله کرد و مسیح را سرزنش نمود و به او گفت «**آیا تو را باکی نیست؟** من تمام این کارها را باید انجام دهم و خواهرم هیچ کمکی به من نمی‌کند.»

۴۱-۴۲ سپس عیسی به ملایمت به مرتا گفت که نباید مضطرب باشد و نباید خواهرش را سرزنش کند. «**مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است.**» مریم این را انتخاب کرده بود که به کلام حیات گوش فرا دهد. وی با گوش دادن به عیسی و با اشتیاق برای ماندن در محضر او، به او حرمت نشان داد. وی همچنین برکت صمیمیت با عیسی را دریافت کرد و این چیزی بود که مرتا بخاطر اضطراب و روح شکایت نمی‌توانست به دست آورد.

مرتا با فراهم کردن خوراک، کار نیکویی انجام می‌داد و با این عملش عیسی را محبت می‌نمود (اول یوحنا ۳:۱۸). لیکن در مضطرب شدن و ترشروی، راه خطا می‌پیمود. مشغول خدمت بودن خطا نیست، اما پریشان بودن در خدمت خطا است. همچنین وی در سرزنش

کردن خواهر خود نیز خطا می‌کرد. پولس رسول چنین می‌نویسد: «**هر کاری را بدون همهمه و مجادله بکنید**» (فیلیپیان ۲:۱۴).

توجه داشته باشید که عیسی به مرتا نگفت که بنشیند و به سخنان او گوش فرا دهد. همچنین به مریم نیز نگفت که برخیزد و به خواهرش کمک کند. هر دو خواهر کاری را انجام می‌دادند که مقبول خداوند بود. یکی خدمت می‌کرد و دیگری گوش فرا می‌داد. هر دو کار، ضروری و نیکو بود. برخی از مسیحیان وقت بیشتری را صرف خدمت و انجام کارهای گوناگون می‌کنند، حال آنکه دیگر مسیحیان وقت بیشتری را به دعا و تعمق و پرستش اختصاص می‌دهند. خوب است که از یکدیگر انتقاد نکنیم. بگذارید هر کاری که می‌کنیم، برای محبت مسیح باشد. به این شکل، مسیح خشنود خواهد شد.

در زندگی مسیحی خود، باید نوعی تعادل میان وقتی که برای خدمت صرف می‌کنیم و وقتی که به دعا و پرستش اختصاص می‌دهیم، برقرار نماییم. اگر به دعا و عبادت وقت ندهیم، خدمت ما خشک و بی‌تأثیر خواهد شد. از سوی دیگر اگر اعمال خدمت را به‌جا نیاوریم، مذهب ما مرده خواهد شد (یعقوب ۲:۱۷). بیایید از خدا برای میزان وقتی که باید به عبادت و به خدمت اختصاص دهیم، طلب هدایت نماییم.

با اینحال، باشد که آنچه را که عیسی به مرتا گفت فراموش نکنیم: «**...تنها یک چیز لازم است**» (آیه ۴۲). آن چیز مشارکت و رفاقت روحانی با مسیح است. **آنکه در من می‌ماند و من در او، میوهٔ بسیار می‌آورد؛ زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد** (یوحنا ۱۵:۵). مریم این را می‌دانست، وی نصیب خوب را اختیار کرد. مشارکت و رفاقت ما با مسیح با مرگ ما به پایان نمی‌رسد، لیکن خدمت ما به پایان می‌رسد. رفاقت مریم با مسیح از او گرفته نخواهد شد.

هیچ چیز قدرت نخواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد (رومیان ۳۸:۸-۳۹).

آنچه برای مسیح مهم بود، کاری نبود که مرتا و مریم انجام می دادند. آنچه که اهمیت داشت، حالت ایشان بود. مرتا رویه خطا را در پیش گرفته بود و مریم رویه صحیح را. اگر مرتا رویه صحیح را در پیش گرفته بود، می توانست در بحبوحه وظایفش از رفاقت مسیح نیز برخوردار شود. از سوی دیگر ممکن بود دلیل مریم برای نشستن در محضر عیسی، دلیل نادرستی باشد، مثلاً تنبلی. مسأله مهم، کاری نیست که انجام می دهیم؛ مهم، انگیزه ما از انجام این کار است. مرتا به خاطر اضطرابی که برای امور دنیوی داشت، مورد سرزنش واقع شد، نه به خاطر خدمتش. مریم نیز به خاطر محبتش به عیسی مورد تأیید واقع شد، نه به خاطر نشستنش پای عیسی. ما همواره باید به خاطر داشته باشیم که **تنها یک چیز لازم است**، و آن یک چیز مشارکت و رفاقت با مسیح است، نه کاری که انجام می دهیم، این چیزی است که هرگز نمی تواند از ما گرفته شود.

باب ۱۱

تعلیم عیسی درباره دعا (۱۱:۱-۴)

(متی ۹:۶-۱۳)

۴-۱ متی ۹:۶-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

اصرار در دعا (۱۱:۵-۸)

۸-۵ عیسی در اینجا مثلی را می آورد در مورد اینکه انسان چگونه باید دعا کند. ایشان باید با **اصرار** دعا کنند (آیه ۸).

در این مثل، دوست شخص ابتدا به تقاضای وی پاسخ نمی دهد. اما سرانجام به خاطر اصرار مراجعه کننده، درخواست او را

برآورده می سازد. گاه انسانها به تقاضاهای ما پاسخ می دهند از این جهت که از اصرار ما عاصی می شوند. لیکن خدا به تقاضای ما پاسخ می دهد، از این جهت که از اصرار ما خشنود می گردد.

بر طبق این مثل، ما باید طوری نزد خدا برویم که گویی نزد یک دوست می رویم. ما باید با این انتظار نزدش برویم که به تقاضای ما پاسخ خواهد داد. ما باید با **اعتماد** نزد او برویم (عبرانیان ۱۶:۴).

توجه داشته باشید که مرد اول برای خود تقاضایی نداشت بلکه برای شخص دیگری که به طور غیرمنتظره به خانه اش میهمان آمده بود. تقاضای او برای منافع خودخواهانه خود نبود. هنگامی که تقاضای ما برای دیگران یا بخاطر مسیح باشد، خدا بیشتر به ما گوش فرامی دهد. خدا بسیار مشتاق است که برکات خود را به ما ارزانی دارد، اما بیش از آن خواهان این است که دیگران را به واسطه ما و در اثر دعاهاى ما برکت دهد.

آیا کسی هست که برایش دعا کنید؟ آیا کسی هست که بخواهید او را نزد مسیح آورید؟ آیا همسایه ای دارید که نیازمند نان روحانی باشد؟ سؤال کنید. حتی نیمه شب هم سؤال کنید. با اصرار و اعتماد سؤال کنید. اگر دوستی نیمه شب برمی خیزد تا به شما نان دهد، چقدر بیشتر خدا برخاسته، به تقاضای شما پاسخ خواهد داد! (متی ۱۱:۷؛ لوقا ۱۱:۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود). خدا ممکن است بلافاصله پاسخ ندهد، لیکن اگر به دعا ادامه دهیم، یقیناً پاسخ خواهد داد.

بسیار این سؤال را از خود بکنیم: آیا حاضریم نیمه شب برای یکی از دوستان نیازمند خود، از خواب خود صرف نظر کنیم؟ اگر حاضریم، خدا نیز حاضر و مایل خواهد بود که به تقاضای ما پاسخ دهد.

سؤال کنید، بطلبید، بگویید (۱۱:۹-۱۳)

(متی ۷:۷-۱۱)

۱۳-۹ متی ۷:۷-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی و بعزبول (۱۱:۱۴-۲۸)

(متی ۱۲:۲۲-۳۰، ۴۳-۴۵؛ مرقس

۳:۲۰-۲۷)

۲۳-۱۴ مرقس ۳:۲۰-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۶-۲۴ متی ۱۲:۴۳-۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۸-۲۷ زنی که تعالیم عیسی را شنیده بود فریاد زد «خوشابحال مادری که تو را بدنیا آورد». وی آرزو داشت که پسری نظیر عیسی می‌داشت.

لیکن عیسی پاسخ داد که لزومی ندارد که مادر او باشد تا برکت یابد. هر که از کلام خدا اطاعت کند نیز برکت خواهد یافت، درست همانند مادر عیسی که برکت یافت. (مرقس ۳:۳۳-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود.)

آیت یونس (۱۱:۲۹-۳۲)

(متی ۱۲:۴۵-۳۸؛ مرقس ۸:۱۱-۱۲)

۳۲-۲۹ متی ۱۲:۴۵-۳۸؛ مرقس ۸:۱۱-۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود.

چراغ بدن (۱۱:۳۳-۳۶)

(متی ۵:۱۵؛ ۶:۲۲-۲۳؛ مرقس ۴:۲۱؛ لوقا

۸:۱۶)

۳۳ متی ۵:۱۵؛ مرقس ۴:۲۱ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۳۶-۳۴ متی ۶:۲۲-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

شش «وای» (۱۱:۳۷-۵۴)

(متی ۲۳:۴، ۲۳-۲۶، ۲۹-۳۱، ۳۴-۳۸)

۳۷-۲۸ مرقس ۷:۱-۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳۹ متی ۲۳:۲۵-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۰ انسانها شبیه به پیاله هستند. خدا نه تنها بیرون پیاله را بلکه درون آن را نیز بساخت. وی هم بیرون بدن و هم درون بدن یعنی دل را آفرید. چه فایده‌ای دارد که بیرون را پاک نگه داریم، حال آنکه درونمان چرک و ناپاک است؟ این درست مثل این است که ظرفی را به خدا تقدیم کنیم که بیرون آن پاک، ولی درونش پر از آلودگی است.

۴۱ درون پیاله، دل ما است، محبت ما است. همچنین معنی آن دارایی ما است. مسیح به ما می‌گوید که به نیازمندان کمک کنیم و دارایی خود را با ایشان تقسیم کنیم. آنگاه حقیقتاً پاک خواهیم شد. اگر درون پیاله ما پاک باشد - یعنی اگر دلمان وسیع باشد و دارایی‌مان را با نیازمندان تقسیم کنیم - در اینصورت کل زندگی‌مان، به‌همراه دارایی‌مان در نظر خدا پاک خواهد بود (تیتس ۱:۱۵ مشاهده شود).

۴۲ متی ۲۳:۲۳-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۳ مرقس ۳۸:۱۲-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۴ یهودیان بر این باور بودند که تماس با قبر، شخص را نجس می‌کند (اعداد ۱۹:۱۶). بنابراین ایشان قبرها را سفید می‌کردند تا به‌راحتی دیده شوند. در غیر اینصورت یک یهودی ممکن بود ناآگاهانه از روی قبری بگذرد و در نتیجه نجس شود.

فریسیان شبیه به قبرهایی بودند نامشخص و سفیدنشده. انسانها ناآگاهانه بواسطه تعالیم غلط و سرمشق بد فریسیان نجس می‌شدند.

باب ۱۲

هشدارها و تشویق‌ها (۱:۱۲-۱۲)

(متی ۱۹:۱۰-۲۰، ۲۶-۳۳؛ ۱۲:۳۱-۳۲؛

مرقس ۲۸:۳-۲۹؛ ۲۲:۴؛ ۱۱:۱۳)

۱ مرقس ۸:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود.
 ۲-۳ متی ۱۰:۲۶-۲۷؛ مرقس ۴:۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۴-۹ متی ۱۰:۲۸-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۰ مرقس ۳:۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۱-۱۲ مرقس ۱۱:۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

حکایت ثروتمند نادان

(۱۲:۱۳-۲۱)

۱۳ عده‌ای از مردم عادی عیسی را معلم و نبی بزرگی می‌دانستند. بنابراین، یکی از ایشان از عیسی خواست که میان او و برادرش بر سر تقسیم ارث، قضاوت کند. مرد سهم خود را از ارث می‌خواست، لیکن برادرش به خواسته او وقعی نمی‌گذاشت.

۱۴ عیسی به تقاضای مرد پاسخ نداد. وی قاضی شرع نبود تا در خصوص اختلافاتی از این دست، قضاوت کند. وی قاضی امور روحانی بود. انسان نباید به امید کسب نوعی منفعت دنیوی نزد عیسی بیاید. ملکوت مسیح از آن این دنیا^{۲۴} نیست (یوحنا ۱۸:۳۶).

۱۵ به علاوه عیسی دل انسان را می‌شناخت.

۲۴- عیسی نسبت به بی‌عدالتی و نابرابری که در

این دنیا دیده می‌شود، بی‌تفاوت نیست. او روزی کسانی را که همونوع خود را فریب می‌دهند یا فقرا را استثمار می‌کنند، داوری خواهد کرد. با اینحال دلیل اصلی آمدن عیسی به زمین، رسیدگی به شکایات یا اصلاح خطاها نبود. دلیل اصلی آمدن او، نشان دادن طریق ملکوت آسمان به انسانها بود.

۴۵ فقها احساس کردند که به ایشان توهین شده است زیرا که ایشان نیز همان چیزهایی را تعلیم می‌دادند که فریسیان تعلیم می‌دادند. بدینسان در آیه ۴۶، عیسی شروع می‌کند به سرزنش فقها.

۴۶ متی ۲۳:۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۷-۴۸ یهودیان روزگار عیسی مقبره‌هایی را برای انبیایی بنا می‌کردند که پدرانشان کشته بودند. آنان ادعا می‌کردند که بدین طریق بر انبیاء ارج می‌نهند، لیکن در واقع در دلشان درست شبیه به پدرانشان بودند. ایشان به‌طرقی با ساختن مقبره برای انبیای کشته شده، کار پدران خود را تأیید می‌کردند (متی ۲۳:۲۹-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۹-۵۱ متی ۲۳:۳۴-۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵۲ فقها کلید معرفت را برداشته‌اند - یعنی معرفت مسیح و معرفت نجات را. کلید نجات، ایمان به عیسی مسیح است. فقها به غلط تعلیم می‌دادند که انسان تنها به‌واسطه اعمال نجات می‌یابد. ایشان تکذیب می‌کردند که عیسی همان مسیح موعود و نجات‌دهنده مردم جهان بود. بدینسان ایشان به‌واسطه تعالیم غلطشان، کلید حقیقی نجات را از انسانها پنهان می‌داشتند. آنان خودشان از ایمان آوردن به مسیح امتناع می‌ورزیدند و بدتر از آن، مانع می‌شدند که دیگران نیز به او ایمان آورند (متی ۲۳:۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵۳-۵۴ طبیعتاً فریسیان و فقها از گفته عیسی خشمگین شدند. لذا سعی داشتند تا نکته‌ای از زبان او بگیرند، تا ادعایی علیه او به‌دست آورند. ایشان خواهان قتل او بودند (مرقس ۳:۶؛ ۱۱:۱۸؛ ۱۲:۱۲-۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

اندیشه مکنید (غصه نخورید) (۳۴:۲۲-۲۲)

(متی ۱۹:۶-۲۱، ۲۵-۳۳)

۲۲-۳۲ متی ۲۵:۶-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳۳-۳۴ متی ۱۹:۶-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

بیدار بودن (۴۸:۳۵-۱۲)

(متی ۲۴:۴۳-۵۱)

۳۵-۳۷ عیسی در اینجا مَثَل کوتاهی در مورد بازگشت خود می‌آورد که شبیه به مَثَل ده باکره در انجیل متی است (متی ۱:۲۵-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود). به جای داماد و باکره‌ها، این مَثَل در مورد ارباب و غلامانش می‌باشد، اما در باره همان مفهوم سخن می‌گوید.

در این مَثَل، ارباب فقط به غلامانش سفارش نمی‌کند که بیدار باشند؛ وی در واقع ایشان را خدمت خواهد کرد، طوری که گویی ایشان ارباب بوده و او غلام است. مسیح فرمود: «... پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند» (مرقس ۱۰:۴۵). اگر بیدار بوده، آماده باشیم که در دل‌هایمان را به روی مسیح بگشاییم، در اینصورت وی به ما خوراک و نوشیدنی روحانی و هر نوع برکت روحانی را ارزانی خواهد داشت (یوحنا ۴:۱۳؛ ۶:۲۷، ۵۱؛ افسسیان ۳:۱؛ مکاشفه ۳:۲۰).

۳۸ بنابراین بیدار و آماده باشید. عیسی ممکن است هر لحظه بازگردد (مرقس ۱۳:۳۷-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۹-۴۰ متی ۲۴:۴۳-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۱ پطرس از عیسی سؤال کرد که آیا این مَثَل را برای شاگردان زده است یا برای همه از جمله بی‌ایمانان.

عیسی مستقیماً به سؤال پطرس پاسخ نداد؛ به جای آن مَثَل دیگری آورد (آیه‌های ۴۲-۴۶).

آن مرد سهم خود را از ارث خواهان بود زیرا که طمع‌کار و حریص بود. «طمع ورزیدن» تنها به معنی خواستن داراییِ شخص دیگر نمی‌باشد. طمع می‌تواند به معنی طلبیدن چیزهایی فراتر از آنچه که داریم، باشد. طمع داشتن به معنی دوست داشتن چیزی است؛ و عهدجدید می‌آموزد که ما نباید هیچ چیزی را که به این دنیا تعلق دارد، دوست بداریم (متی ۱۹:۶-۲۱؛ اول یوحنا ۲:۱۵ مشاهده شود).

عیسی فرمود: «حیات انسان از اموالش نیست». اموال هرگز به ما حیات جاودانی نمی‌بخشد. اموال حتی در این دنیا نیز به ما شادی و سلامتی نمی‌دهند، بلکه گاه حتی اضطراب را عاید ما می‌کنند. در واقع هر چه بیشتر برای خود مال بیندوزیم، همانقدر از لحاظ روحانی فقیر می‌شویم، چرا که به جای تکیه بر خدا، بر اموال خود تکیه می‌کنیم و بزودی اعتماد به خدا را به فراموشی می‌سپاریم. اینچنین است که حیات واقعی و ابدی خود را از دست می‌دهیم (متی ۶:۲۴؛ مرقس ۸:۳۵-۳۷؛ ۱۰:۲۱-۲۵؛ اول تیموتاؤس ۶:۶-۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۶-۲۱ سپس عیسی این مَثَل را آورد که مردی برای خود ثروتی اندوخت. در اثر کسب این ثروت، احساس امنیت می‌کرد. اما خدا به او فرمود: «در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت». امشب خواهی مرد. پس فایده تمامی ثروت تو چه خواهد بود؟ (ایوب ۸:۲۷).

ما برهنه بدنیا می‌آییم و برهنه نیز آن را ترک می‌کنیم (ایوب ۱:۲۱). به‌هنگام مرگ ثروت دنیوی‌مان را با خود نخواهیم برد (اول تیموتاؤس ۶:۷). انسانی که گنج جاودانی در آسمان نمی‌اندوزد، به‌راستی نادان است. چرا باید میراث ابدی خود را به‌خطر بینداریم، فقط به‌خاطر کسب گنجی دنیوی که تنها چند سالی دوام دارد؟

پنج قنطار اضافی سود کند (متی ۱۹:۲۵-۲۱). لیکن از شخصی که دو قنطار دریافت کرده بود، انتظار می‌رفت که دو قنطار اضافی کسب کند (متی ۲۲:۲۵-۲۳). توجه داشته باشید که هر دو این اشخاص پاداش یکسانی دریافت کردند. زیرا که در ارتباط با قنطارهای دریافتی، کار یکسانی را انجام داده بودند - یعنی قنطارهای خود را دو برابر کردند.

در مثل ده قنطار، عیسی همان حقیقت را لیکن به‌طریقی متفاوت تعلیم داد (لوقا ۱۹:۱۱-۲۶ مشاهده شود). در مثل قنطارها، عطایا یکسان بودند. هر یک از اشخاص یک قنطار دریافت کرد. لیکن هر یک از ایشان قنطار را به‌طرزی متفاوت به‌کار گرفت. برخی بهتر از برخی دیگر از آن استفاده کردند. یکی ده قنطار اضافه سود کرد (لوقا ۱۹:۱۶). دیگری پنج قنطار اضافه (لوقا ۱۸:۱۹). سپس این افراد پاداشهای متفاوتی دریافت کردند (لوقا ۱۷:۱۹، ۱۹). همه آنها زیاد دریافت کرده بودند، اما همه زیاد بازپس ندادند. کسانی که سود زیادترا از آنچه که یافته‌اند نیاوردند، پاداش کمتری دریافت کردند.

دوستان، مراقب باشیم که عطایای خود را هدر ندهیم. بگذارید که آنچه را که خدا به ما داده است، ضایع نسازیم. او به ما مواهب روحانی و مواهب دنیایی عطا فرموده است، نظیر تندرستی، سلامت عقل و روان، و امکانات مادی. بیایید تمامی این عطایا را به حد اکمل در راه خدمت به او صرف کنیم. از این آییه‌ها نکته دیگری را نیز درمی‌یابیم.

۲۵- حتی شخصی که هرگز در باره مسیح نشنیده است، در عالم آینده مجازات خواهد شد زیرا که تمامی انسانها بطریقی نسبت به خدا گناه ورزیده‌اند. تمامی انسانها تا حدی می‌دانند که خواست خدا چیست. بنابراین هیچ انسانی عذری ندارد (رومیان ۱:۱۸-۲۰؛ ۳:۱۰-۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

اما مثل بعدی نیز در مورد غلامان و اربابشان بود. به همین دلیل، این مثل در مورد شاگردان بود، خصوصاً کسانی که می‌بایست در کلیسا رهبر شوند.

نتیجتاً این مثل پاسخی شد برای سؤال پطرس؛ اما مثل اول در مورد بیداری (آنکه پطرس در مورد آن سؤال کرد)، برای ایمانداران - یعنی شاگردان - بود و نه برای بی‌ایمانان. متی ۴۲-۴۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۷-۴۸ در این آییه‌ها عیسی حقیقت روحانی مهمی را تعلیم می‌دهد: کسانی که ناآگاهانه گناه می‌ورزند، تنبیه‌شان مختصر خواهد بود؛ لیکن کسانی که آگاهانه گناه می‌کنند، بیشتر مجازات خواهند شد. در واقع بر طبق شریعت عهدعتیق، برای گناهان آگاهانه آمرزشی وجود ندارد (اعداد ۲۷:۱۵-۳۱). از این امر می‌توانیم دریابیم که در جهنم، درجات مختلفی برای مجازات وجود دارد. کسانی که انجیل مسیح را می‌شنوند اما آگاهانه آن را رد می‌کنند، شدیدتر مجازات خواهند شد. کسانی که هرگز انجیل را نشنیده‌اند، مجازات ۲۵ خفیف‌تری خواهند یافت.

به‌همان طریق، در آسمان نیز پاداشهای مختلفی وجود خواهد داشت. کسانی که مسیح را به‌شایستگی و از روی ایمان خدمت کرده‌اند، پاداش بزرگتری دریافت خواهند کرد. کسانی که از عطایای مسیح به‌طور شایسته و از روی ایمان استفاده نکرده‌اند، پاداش کمتری دریافت خواهند داشت (متی ۲۷:۱۶؛ دوم قرن‌تین ۵:۱۰ مشاهده شود).

سپس عیسی فرمود: «به هر کسی که عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیاده‌تر گردد» (آیه ۴۸). خدا هر یک از ما را بر طبق معرفت روحانی و عطایایی که دریافت کرده‌ایم، داوری کرده، پاداش خواهد داد. در مثل قنطارها، به شخصی پنج قنطار داده شد، لذا از او انتظار می‌رفت که

کار نجاتش سریعاً در تمامی جهان منتشر گردد. هنگامی که آتش زبانه می کشد، خود به خود منتشر می گردد. آتش می بایست پیش از مرگ مسیح روشن شود، در غیر این صورت خاموش می شد. آتش در دل شاگردانش شعله ور شد و تا به امروز در دل هر نسل از شاگردانش افروخته شده است.

۵۰ مسیح می بایست متحمل **تعمیدی** شود. در اینجا «تعمید» به معنی رنج و مرگ است (مرقس ۳۸:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). پیش از آنکه آتش روح القدس بیاید، مسیح ابتدا می بایست زحمت بکشد و بمیرد. وی مشتاق بود که این «تعمید» به سرعت پایان پذیرد.

۵۱-۵۳ متی ۳۴:۱۰-۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵۴-۵۶ مرقس ۱۱:۸-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵۷-۵۹ متی ۲۳:۵-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

کسانی که مسیحی هستند، نمی توانند به شیوه غیر مسیحیان زیست کنند؛ ایشان باید بهتر زندگی کنند. کسانی که روح القدس را دریافت کرده اند، نمی توانند شبیه به کسانی زندگی کنند که روح القدس را ندارند. ایشان باید بهتر زندگی کنند یعنی زندگی مقدس تری داشته باشند. آنانی که از روح القدس بیشتر پر هستند، باید نسبت به کسانی که کمتر پر هستند، زندگی خداپسندانه تری داشته باشند. مسیحیان بالغ باید بهتر از مسیحیان نوایمان و نابالغ زندگی کنند. آنچه که برای یک نوایمان گناه کوچکی بشمار می رود، برای مسیحی قدیمی تر ممکن است گناه بزرگی به حساب آید. کسانی که مسئولیت دریافت کرده اند، با جدیت بیشتری داوری خواهند شد تا آنانی که مسئولیتی نداشته اند (یعقوب ۱:۳ مشاهده شود). **به هر کسی که عطا زیاده شود، از وی مطالبه زیاده تر گردد؛ و نزد هر که امانت بیشتر نهند، از او بازخواست زیاده تر خواهند کرد.**

نه سلامتی، بلکه تفریق (۵۹-۴۹:۱۲)

(متی ۲۳:۵-۲۶؛ ۳۴:۱۰-۳۶؛ ۱۶:۴-۱۷)

مرقس ۱۱:۸-۱۳

۴۹ **من آمدم تا آتشی در زمین افروزم.** آمدن مسیح مردم را به دو دسته تقسیم می کند: آنانی که او را رد می کنند و آنانی که او را می پذیرند. برای کسانی که او را رد می کنند، **آتش**، آتش داوری است، به عبارتی آتش جهنم. لیکن برای آنانی که مسیح را می پذیرند، آتش، آتش تطهیر و تقویت خواهد بود (اول پطرس ۱:۶-۷ مشاهده شود)، یعنی آتش روح القدس (متی ۱۱:۳؛ مرقس ۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

مسیح فرمود: «**پس چه می خواهیم اگر الان در گرفته است.**» وی آرزو داشت که انجیلش همچون «آتش» منتشر شود. وی آرزو داشت که

باب ۱۳

توبه یا هلاکت (۱۳:۱-۹)

۱ در لوقا ۴۹:۱۲-۵۹، عیسی مردم را در مورد نشانه های انقضای عالم آگاه ساخت. در این بخش، او انسان را دعوت می کند که پیش از آنکه دیر شود، توبه کنند.

مدتی پیش از این، برخی از یهودیان جلیل در هیکل اورشلیم به هنگام گذراندن قربانی، به دستور پیلطس، والی رومی یهودیه، به قتل رسیدند و خون ایشان را با خون قربانی هایشان در آمیختند. علت این اقدام پیلطس مشخص نیست، اما به هر حال، او در بی رحمی شهرت داشت.

۲-۳ این واقعه را به عیسی گوشزد کردند. اکثر یهودیان در روزگار عیسی بر این باور بودند که اگر چنین مصیبتی بر شخصی نازل شود، علتش قطعاً این است که شخص مزبور بسیار

بده». برخی از محققین کتاب مقدس معتقدند که باغبان همان مسیح است که در این زمینه، از پدر تقاضا می‌کند که مجازات قوم یهود را به تعویق بیندازند، شاید که توبه کنند.

به همان طریق، خدا امروز نیز به انسانها رحمت نشان می‌دهد. وی به مردمان فرصت بیشتری برای توبه داده است. لیکن این فرصت همیشگی نخواهد بود (دوم پطرس ۳: ۳-۴، ۹-۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). هشدار ما به تمامی انسانها، امروزه همان است که در ایام عیسی بود: توبه کنید - فرصت زیادی باقی نمانده است. آنگاه که مسیح بازگردد، بسیار دیر خواهد بود.

ما نیز همانند باغبان می‌توانیم دعا کنیم که خدا فرصت بیشتری برای توبه به انسانها بدهد. بر ما نیست که دعا کنیم که مسیح فوراً بیاید - بلکه فقط اینکه بیاید (مکاشفه ۲۰: ۲۲).

لیکن توجه داشته باشید که باغبان در این اثنا چه باید بکند. وی باید به درخت بی‌ثمر کود داده، آن را پرورش دهد. یعنی ما فقط نباید دعا کنیم که انسانها فرصت بیشتری برای توبه داشته باشند، بلکه باید در عین حال انجیل مسیح را به ایشان اعلام کرده، آنان را فعالانه تشویق به توبه نماییم.

۲۶- البته درست است که گاهی اوقات مصیبت بدین خاطر بر افراد نازل می‌شود که گناه ورزیده‌اند. لیکن غالباً، علت مصیبت‌ها گناه نمی‌باشد، و این امر می‌تواند علل مختلفی داشته باشد. به‌عنوان مثال، یوحنا ۱: ۹-۳؛ یعقوب ۱: ۲-۳؛ اول پطرس ۱: ۶-۷؛ ۴: ۱۲-۱۳ و تفسیر آن آنها مشاهده شود. ما نمی‌توانیم گناهان یک انسان را بر حسب رنجی که بر او نازل شده است بسنجیم.

۲۷- درخت انجیر غالباً به‌عنوان نشانه قوم یهود بکار رفته است (هوشع ۹: ۱۰؛ یوئیل ۱: ۷؛ مرقس ۱۱: ۱۲-۱۴، ۲۱).

گناهکار بوده و آن مصیبت مجازاتی بوده از جانب خدا. اما عیسی فرمود که چنین نیست.^{۲۶} جلیلیانی که به‌قتل رسیده بودند، گناهکارتر از دیگر یهودیان نبودند. در واقع مصیبتی که بر آن جلیلیان نازل شد، هشدار بود به همه یهودیان که اگر توبه نکنند، خیلی زود به همان سرنوشت دچار خواهند شد. (ما اکنون می‌دانیم که یهودیان توبه نکردند و چهل سال بعد تمامی ساکنان اورشلیم توسط سپاه روم به‌هلاکت رسیدند.)

۴-۵ سپس عیسی خود مثالی از فاجعه‌ای دیگر آورد که طی آن، هجده نفر در اثر فرو ریختن یک برج، کشته شدند. لیکن آن هجده نفر در نظر خدا گناهکارتر از بقیه یهودیان بی‌ایمان اورشلیم نبودند. یهودیان دیگر نیز هلاک خواهند شد.

۶-۷ لیکن خدا به قوم یهود فرصت بیشتری برای توبه داد. وی آن ویرانی را که می‌بایست بر ایشان نازل شود، به تعویق انداخته بود. عیسی برای توضیح این امر، مثالی آورد در مورد مردی که درخت انجیری کاشت. آن مرد معرف خدا است و درخت انجیر معرف قوم یهود^{۲۷}. قوم یهود همانند درخت انجیر بی‌ثمر، ثمره توبه و عدالت را به‌بار نیاورد.

بنابراین، مرد به باغبان خود گفت: «آن را قطع کن» (متی ۳: ۱۰؛ ۱۹: ۷ مشاهده شود). درخت نه تنها نفعی نمی‌رساند، بلکه زیانبار نیز بود، چرا که مانع رشد بقیه گیاهان می‌شد و زمین را اشغال می‌کرد.

همان امری که در مورد درختان صادق است، در مورد انسانها نیز صدق می‌نماید. کسانی که کار نیکی انجام نمی‌دهند، معمولاً زیانبارند، چرا که سرمشق بدی ارائه می‌دهند. انسانها یا خیر می‌رسانند و یا ضرر.

۸-۹ لیکن باغبان به مرد گفت: «فرصت بیشتری به درخت بده. یکسال دیگر هم فرصت

شفای زن بیمار در روز سبت (۱۳:۱۰-۱۷)

۱۴-۱۰ ماجرای شفای زن بیمار در روز سبت، شبیه به شفا یافتن مردی است با دست خشک شده (مرقس ۳:۱-۳ و تفسیر آن مشاهده شود). این زن **دختر ابراهیم** (آیه ۱۶) بود یعنی یک یهودی بود و مدت هجده سال روح ضعف بر او چیره بود. شیطان باعث ضعف او شده بود.^{۲۸}

۱۷-۱۵ هنگامی که یهودیان با شفای زن در روز سبت مخالفت کردند، عیسی ایشان را **ریاکار** خواند. اگر گوسفندی در روز سبت درون چاهی بیفتد، ایشان آن را بیرون خواهند آورد. آیا گوسفند و دیگر حیوانات بارزتر از انسانها هستند؟ (متی ۱۲:۱۱-۱۲؛ مرقس ۳:۴-۶؛ لوقا ۱۴:۱-۶ و تفسیر آنها مشاهده شود). اگر بستن و گشودن حیوانات برای نوشیدن آب در روز سبت مجاز باشد، یقیناً آزاد کردن شخص بیمار از قید شیطان در روز سبت نیز مجاز است.

مثل های دانه خردل و خمیرمایه (۱۳:۱۸-۲۱)

(متی ۱۳:۳۱-۳۳؛ مرقس ۴:۳۰-۳۲)
۱۹-۱۸ مرقس ۴:۳۰-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.
۲۱-۲۰ متی ۱۳:۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

در تنگ (۱۳:۲۲-۳۰)

۲۳-۲۲ بسیاری از مردم عقیده داشتند که عیسی یک نبی و یک معجزه گر است، و فقط عده کمی او را نجات دهنده یعنی مسیح موعود می دانستند. بسیاری از مردم توبه نکرده، به او ایمان نیاوردند. کسی که متوجه شده بود که تنها تعداد اندکی از او پیروی می کنند، پرسید: «ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند؟»^{۲۹}
۲۴ عیسی به سؤال او مستقیماً پاسخ نداد و

در عوض گفت: «جد و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست. سؤال نکنید که چه تعداد نجات خواهند یافت، بلکه فقط برسید که آیا خود شما نجات خواهید یافت یا نه. پیش از آنکه غصه دیگران را بخورید، مطمئن شوید که خود شما از در تنگ وارد آسمان شده اید» (متی ۱۳:۷-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۵ منظور عیسی این بود: برای رسیدن به آسمان، همه ما باید از «در تنگ» عبور کنیم. گذشتن از آن راحت نیست. ما باید جد و جهد کنیم که از آن بگذریم؛ این کار را نباید به تعویق اندازیم. وقتی که در بسته شد، دیگر برای دخول بسیار دیر خواهد بود. ما باید تا وقتی که در باز است، از آن داخل شویم، زیرا که زمانی فرا خواهد رسید که عیسی باز خواهد گشت و در را خواهد بست. در آنصورت فرصت خود را از دست داده ایم (متی ۲۵:۶-۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

تا زمانی که عیسی باز گردد، همچنان فرصت هست که انسانها از در تنگ داخل شوند. در، برای تمام کسانی که توبه کرده، ایمان آورده باشند باز است... **بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد** (متی ۷:۷). فرصت را از دست ندهید. جد و جهد کنید تا فرصت هست، داخل شوید.

هنگامی که عیسی در قوت و جلال باز گردد، بسیاری خواهند کوشید که از در داخل شوند. ایشان در خواهند یافت که وی به راستی

۲۸- از یک نظر می توان گفت که تمامی بیماری ها ناشی از شیطان است. از زمانی که آدم و حوا در باغ عدن گناه ورزیدند، نوع بشر تحت نفرین مرگ و بیماری قرار گرفت. این کار شیطان است (پیدایش ۱۳-۶، ۱۷-۱۹).
۲۹- یهودیان می پنداشتند که همگی نجات خواهند یافت. اما عیسی تعلیم می داد که فقط آنانی که به او ایمان آورند، نجات خواهند یافت.

اتمام برسانند. «امروز و فردا» - یعنی در وقت باقی مانده - کار خواهم کرد و روز سوم به هدف خود می‌رسم. هدف عیسی مردن و برخاستن از مردگان بود. به واسطه مرگش بود که هدف نجات انسان از گناه تحقق می‌یافت (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۳ هیچ تهدیدی عیسی را از انجام اراده خدا باز نمی‌داشت. وی می‌دانست که باید کشته شود، لیکن نه در جلیل و توسط هیروودیس. انبیای قدیم در اورشلیم کشته شده بودند. تنها شورای عالی در اورشلیم بود که می‌توانست انبیاء را به مرگ محکوم کند؛ و اورشلیم تحت اقتدار سیاسی هیروودیس نبود. ۳۴-۳۵ متی ۲۳:۳۷-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۴

شفای مرد بیمار در روز سبت (۱۴:۱-۶)

۱ هر جا که عیسی می‌رفت، دقیقاً مراقب او بودند. فریسیانی که با او خصومت داشتند، امیدوار بودند که وی کاری کند تا به خاطر آن بتوانند او را محکوم به مرگ نمایند. شفا دادن یک شخص در روز سبت از نظر یهودیان نقض شریعت یهود بود (مرقس ۳:۱-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲ هنگامی که عیسی در روز سبت در خانه یکی از فریسیان برجسته مشغول صرف غذا بود، مردی مستقسی را نزد او آوردند (در این بیماری، بدن شخص متورم می‌شود و به قول معروف آب می‌آورد). فریسیان مراقب بودند تا ببینند عیسی چه خواهد کرد.

۳ لیکن عیسی ابتدا از فریسیان و فقها سؤال کرد: «آیا در روز سبت شفا دادن جایز است؟» اگر ایشان پاسخ مثبت می‌دادند، در آنصورت نمی‌توانستند اتهامی بر عیسی وارد کنند. و اگر جواب منفی می‌دادند، مردم به خاطر

نجات‌دهنده، و پسر خدا است. اما دیگر دیر خواهد بود. او خواهد گفت: «شما را نمی‌شناسم.»

۲۶-۲۷ مردم در آن هنگام به عیسی خواهند گفت: «در حضور تو خوردیم و آشامیدیم. به کلیسا رفته‌ایم. کلام تو را گوش داده‌ایم. گفته‌ایم «خداوند، خداوند» (متی ۲۱:۷-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود). در آن زمان، یهودیان روزگار عیسی نیز خواهند گفت: «ما نیز یهودیانی همچون تو می‌باشیم. از نسل ابراهیم هستیم. قوم برگزیده خدا هستیم. پس یقیناً جایی در ملکوت آسمان داریم.» لیکن عیسی به همه ایشان خواهد گفت: «شما حقیقتاً به من ایمان نداشته‌اید. شما را نمی‌شناسم.»

۲۸-۳۰ سپس عیسی به یهودیانی که ایستاده بودند و به حرفهایش گوش فرا می‌دادند گفت: «در آن روز گریه و فشار دندان خواهد بود. زیرا که ایمان نیاوردید. مردمی از مشرق و مغرب و شمال و جنوب - یعنی غیریهودیان - به جای شما در ملکوت خدا خواهند نشست (متی ۱۱:۸-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). پنداشتید که اولین هستید، لیکن سرانجام آخرین خواهید شد. پنداشتید که نجات یافته‌اید؛ لیکن سرانجام هلاک خواهید گشت» (مرقس ۱۰:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

اندوه عیسی برای اورشلیم (۱۳:۳۱-۳۵)

۳۱ هنگامی که عیسی همچنان در جلیل بود، برخی از فریسیان به وی هشدار دادند که آن ناحیه را ترک گوید زیرا که هیروودیس، حاکم جلیل قصد داشت او را به قتل رساند.

۳۲ عیسی نظر مثبتی نسبت به هیروودیس نداشت. وی یحیی تعمیددهنده را به قتل رسانده بود. وی قدرت داشت و همچون روباه حيله‌گر بود. لیکن قدرت این را نداشت که عیسی را باز دارد. عیسی پیش از مرگ می‌بایست کارش را به

بی‌رحمی‌شان نسبت به مرد بیمار خشمگین می‌شدند. لذا **ساکت ماندند**.

۴-۶ عیسی مرد بیمار را شفا داد. یهودیان، بیرون آوردن یک حیوان را از چاه، در روز سبت جایز می‌شمردند. بنابراین یقیناً در نظر خدا، نجات دادن یک انسان از بدبختی و فلاکت در روز سبت جایز بود (متی ۱۲: ۱۰-۱۲؛ مرقس ۳: ۴-۶؛ لوقا ۱۳: ۱۵-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

تعلیم درباره فروتنی (۱۴: ۷-۱۴)

۷ هنگامی که عیسی در خانه فریسی بود، میهمانان دیگری نیز آمدند. ایشان به هنگام ورود، بهترین جایها را برای نشستن انتخاب می‌کردند (مرقس ۱۲: ۳۸-۳۹ مشاهده شود). عیسی با دیدن تکبر و میل ایشان برای خودنمایی، مثلی آورد.

۸-۱۰ این مثل در مورد دعوت شدن به یک ضیافت بود. در ضیافت‌ها، برخی از جایها به افراد مهم اختصاص دارند و بقیه جایها برای سایر افراد می‌باشد. معمولاً مهم‌ترین میهمانان دیرتر از همه وارد می‌شوند. اگر یک میهمان غیرمهم در جایی که مخصوص افراد مهم است بنشیند، میزبان از آن شخص خواهد خواست که در جای پایین‌تر بنشیند! چه اتفاق شرم‌آوری! بهتر است که از همان اول جای پایین را انتخاب کرد (امثال ۲۵: ۶-۷).

منظور عیسی این نیست که باید تظاهر به فروتنی کنیم. برخی افراد آگاهانه، جای پست‌تری را انتخاب می‌کنند، چرا که می‌دانند که از ایشان تقاضا خواهد شد که در جای بالاتری بنشینند. ایشان ادعای فروتنی می‌کنند، لیکن در واقع در جستجوی احترام بیشتری هستند. چنین افرادی ظاهر فروتنی دارند، لیکن در واقع متکبرانند.

مثل مزبور دارای مفهومی روحانی نیز هست. خدا «ضیافتی» را مهیا کرده است و به هر

میهمان جای خاصی را اختصاص داده است. هنگامی که به حضور او می‌آییم، نباید مدعی جای بالایی باشیم. وی دل ما را می‌شناسد و می‌داند که سزاوار چه جایی هستیم. باشد که خود را در حضور او فروتن سازیم و پست‌ترین جا را اشغال کنیم. زیرا که خدا کسانی را که سعی می‌کنند خود را بزرگ سازند، ذلیل می‌کند (آیه ۱۱).

۱۱ متی ۲۳: ۱۲؛ اول پطرس ۵: ۵-۶ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۱۲ هنگامی که عیسی در منزل آن فریسی متشخص نشسته بود (آیه ۱) متوجه شد که میزبان تنها دوستان و بستگان ثروتمند خود را دعوت کرده است. پذیرایی از تمامی آن میهمانان گران تمام می‌شد، لیکن میزبان در نهایت متحمل زیان نخواهد شد، زیرا که تمامی آن میهمانان بعداً او را به خانه‌های خود دعوت خواهند کرد و بدین ترتیب، زحمات و هزینه‌هایش عوض خواهند یافت.

عیسی به فریسی فرمود: «**دوستان، برادران یا خویشان یا همسایگان دولتمند خود را دعوت مکن**». منظور عیسی چنین بود: تنها این قبیل میهمانان را دعوت مکن، بلکه آنانی را نیز دعوت کن که نمی‌توانند تو را عوض دهند.

۱۳-۱۴ عیسی می‌دانست که آن فریسی تنها کسانی را دعوت کرده است که می‌توانند او را به طریقی عوض دهند. منظور او از این دعوت، جلب نظر مساعد آنان و کسب نوعی امتیاز بود. اما عیسی به او فرمود: «اگر می‌خواهی برکت خدا را دریافت کنی، کسانی را دعوت کن که نمی‌توانند تو را عوض دهند. در اینصورت خدا تو را **در قیامت عادلان**^{۳۰} یعنی

۳۰- تمامی مردگان چه عادل، چه غیرعادل، در انتهای عالم زنده شده، بدن جدیدی خواهند یافت (یوحنا ۵: ۲۸-۲۹؛ اعمال رسولان ۱۵: ۲۴؛ رومیان ۲: ۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). قیامت عادلان در آسمان

در آسمان عوض خواهد داد.»

منظور عیسی این بود که اگر تنها به امید عوض یا پاداش در این جهان، کارهای نیک انجام دهیم، از جانب خدا در آسمان پاداشی دریافت نخواهیم کرد (متی ۶: ۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خیلی بهتر است که پاداش خود را از خدا دریافت کنیم تا از انسان. اجرهای این جهان پایان می‌پذیرند، لیکن اجرهای خدا تا به ابد دوام می‌یابند.

هر کار نیکی که انجام دهیم، در آسمان ثبت می‌شود و به‌خاطر آن اجر خواهیم یافت (متی ۶: ۲۷). هنگامی که کسانی را دعوت می‌کنیم که **فقیّر و لنگ و شل و کور** هستند، خود مسیح را دعوت کرده‌ایم (متی ۲۵: ۴۰). و او ما را بدون پاداش نخواهد گذاشت.

لازم است که دو نکته دیگر را نیز یادآوری کنیم. اولاً دعوت کردنِ دوستان و همسایگان دولتمند اشتباه نیست. دولتمندان هم نیاز به نجات دارند؛ ایشان محتاج محبت صادقانه و بی‌ریا هستند. لیکن باید ایشان را از روی محبتی خالص دعوت کنیم، نه به‌خاطر کسب منفعتی مادی.

ثانیاً نباید فقرا را تنها به‌خاطر دریافت پاداش در آسمان دعوت کنیم. این عملی است خودخواهانه و باز نفع‌پرستانه. ما باید ایشان را به‌خاطر اینکه دوستشان داریم، دعوت کنیم. باید به‌خاطر داشته باشیم که مسیح چگونه ما را دعوت کرده، بخشیده، و محبت نموده است. پس ما نیز باید نسبت به کوچکترین برادران او نیز چنین کنیم: «ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم» (اول یوحنا ۴: ۱۱).

مثل ضیافت عظیم (۱۴: ۱۵-۲۴)

۱۵ یهودیان غالباً ملکوت خدا را به ضیافتی عظیم و شاد تشبیه می‌کردند (متی ۲۲: ۱-۲). بعد از آنکه عیسی سخن خود را در

مورد شیوه دعوت افراد به پایان رساند (آیه‌های ۱۲-۱۳)، یکی از حاضرین در مجلس فوراً گفت: «خوشابحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد.» منظور او این بود: ما یهودیان چه امتیازی داریم، زیرا که تنها ما هستیم که در آن ضیافت دعوت خواهیم داشت.

۱۶-۱۷ عیسی برای پاسخ به آن مرد، مثل دیگری آورد. او این مثل را بیان نمود تا به یهودیان هشدار دهد که در حال از دست دادن جای خود در ضیافت خدا می‌باشند (متی ۲۲: ۱-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

شخصی... بسیاری را دعوت نمود. آن شخص

خدا است و **میهمانان** یهودیان می‌باشند. خدا ابتدا یهودیان را از طریق انبیای عهدعتیق دعوت نمود. سپس ایشان را برای بار آخر فرا خواند. وی **غلام** (خادم) خود مسیح را فرستاد تا به یهودیان بگوید که اینک ضیافت آغاز می‌شود. **۱۸-۲۰** اما همه دعوت‌شدگان گفتند که نمی‌توانند بیایند و هر یک عذری آورد. عذرهای واقعی بودند لیکن دلائل خوبی نبودند. در هر مورد، دعوت‌شدگان اگر می‌خواستند، می‌توانستند بیایند. اما به‌جای آن، چیزهای دیگر را بالاتر از دعوت خدا قرار دادند.

۲۱-۲۳ بنابراین، از آنجا که یهودیان نمی‌خواستند که به ضیافت بیایند و به آخرین دعوت خادم یعنی مسیح گوش فرا ندادند، خدا به‌جای آنها غیریهودیان را دعوت کرد (متی ۲۱: ۴۳). وی ایشان را دعوت کرد «**تا خانه من پر شود**» (آیه ۲۳). هیچکس از ضیافت خدا محروم نمی‌ماند، مگر آنان که از آمدن امتناع می‌ورزند. **۲۴** سپس عیسی به یهودیانی که به مثل گوش می‌دادند فرمود: «**به شما می‌گویم هیچیک از آنان که دعوت شده بودند، شام مرا نخواهد چشید.**» ضیافت، ضیافت عیسی بود. ضیافت به

خواهد بود. برای بحث بیشتر به «فهرست لغات: قیامت» مراجعه شود.

بلکه غضب خدا بر او می ماند» (یوحنا ۳: ۳۶).
چنانکه خدا مسیح را به جهان فرستاد تا بشر را به ضیافت خود دعوت کند، مسیح نیز ما را به جهان فرستاد تا هموعان خود را به ضیافت او دعوت نماییم (یوحنا ۱۷: ۱۸). آخرین بار که کسی را به ضیافت مسیح دعوت کرده ایم، کی بود؟

بهای شاگردی (۲۵: ۱۴-۳۵)

(متی ۱۳: ۵؛ ۳۷: ۱۰؛ ۲۴: ۱۶؛ مرقس ۸: ۳۴؛ ۵۰: ۹)

۲۵-۲۶ متی ۳۷: ۱۰؛ یوحنا ۱۲: ۲۵ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۲۷ مرقس ۸: ۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.
۲۸-۳۰ عیسی ما را به ضیافت خود دعوت کرده است. وی ما را خوانده است تا از او پیروی کنیم. اما هشدار می دهد که ما داده است. وی خاطرنشان می کند که شاگردی و پیروی او کار ساده ای نیست. بسیاری خیلی سریع به عیسی می گویند: «از تو پیروی خواهم کرد»، لیکن نمی دانند چه می گویند (متی ۱۹: ۸-۲۰؛ لوقا ۹: ۵۷-۵۸ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان سختی و مشکلات پیروی از عیسی را در نظر نگرفته اند.

عیسی در اینجا دو مثال می زند تا توضیح دهد که باید ابتدا پیش از پیروی از او، بهای شاگرد بودن را برآورد کنیم. اولین مثال، مربوط به مردی است که برجی می سازد. پیش از شروع کار، باید مطمئن شود که از عهده مخارج آن بر می آید چرا که اگر کار را شروع کند، باید تکمیلش نماید. در غیر اینصورت مورد استهزا واقع خواهد شد. به همان طریق، وقتی وارد جاده شاگردی عیسی شدیم، دیگر توقف میسر نیست؛ جایی برای بازگشت به عقب وجود ندارد (متی ۲۱: ۸-۲۲؛ لوقا ۹: ۶۱-۶۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۱-۳۲ دومین مثال در مورد پادشاهی

افتخار او بود. این ضیافت عروسی او بود (مکاشفه ۷: ۹-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود). لیکن یهودیان فرصت شرکت در آن را از دست داده بودند.

آن مرد یهودی که ابتدا گفت: «خوشابحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد» (آیه ۱۵) حق داشت. لیکن در موقع مقرر، دعوت را رد کرد. وی فرصت غذا خوردن در ضیافت را از دست داد زیرا که عیسی را نپذیرفت.

با وجود آنکه عیسی این مثل را در خانه فریسی خطاب به یهودیان گفت، باید به خاطر داشته باشیم که برای ما نیز نوشته شده است. این مثل برای همگان، چه یهودی و چه غیریهودی نوشته شده است، برای همه آنانی که از سوی مسیح به ضیافتش دعوت شده اند. تمام کسانی که سخنان مسیح را می شنوند، دعوت شده اند. مسیح امروزه خطاب به تو می فرماید: «به ضیافت من بیا!» پاسخ من و شما چیست؟ آیا ما نیز همانند یهودیان، چیزهای دیگر را در اولویت قرار می دهیم؟ در اینصورت ما نیز فرصت غذا خوردن در ضیافت را از دست خواهیم داد. دوستان عزیز، بیایید غم و غصه های دنیوی خود و دلبستگی های مادی خود را ترک کنیم (متی ۱۰: ۳۷؛ مرقس ۱۰: ۲۹-۳۱ و تفاسیر مشاهده شود). می توانیم روز دیگری به آنها بپردازیم. مسیح اکنون ما را فرا می خواند. پاسخ ما چه خواهد بود؟

هیچ انسانی نمی تواند داخل آسمان شود مگر آنکه خدا او را دعوت کرده باشد. اما انسان می تواند این دعوت را رد کند. هیچ انسانی نمی تواند خود را نجات دهد؛ اما می تواند خود را از نجات محروم سازد. مسیح در ابتدا ما را طرد نمی کند: این ما هستیم که مسیح را رد می کنیم. عیسی فرمود: «هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود» (یوحنا ۶: ۳۷). «آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد، حیات را نخواهد دید،

است که می‌خواهد به جنگ برود. وی پیش از آغاز نبرد، باید تعداد سپاهیان خود و دشمن را محاسبه نماید. اگر برای پیروز شدن در جنگ سرباز کافی ندارد، بهتر است که دست به حمله نزند!

در مورد شاگردان مسیح نیز چنین است. هنگامی که از مسیح پیروی می‌کنیم، وارد پیکار علیه گناه، وسوسه و شیطان می‌شویم. بهتر است با سپاه کوچک و ناآزموده وارد کارزار نشویم! باید که سختیهای نبرد را متحمل شویم، و الا شکستمان حتمی است.

۳۳ برای شاگرد مسیح بودن، تنها محاسبه بها کافی نیست؛ باید آن را نیز بپردازیم. باید آماده باشیم که شادمانه همه چیز را به‌خاطر مسیح از دست بدهیم: ثروت، رفاه، خانواده و حتی زندگی خود را. وگرنه، نمی‌توانیم شاگردان مسیح باشیم (متی ۱۰:۳۷؛ مرقس ۸:۳۴؛ لوقا ۱۴:۲۶-۲۷ مشاهده شود).

۳۴-۳۵ متی ۵:۱۳؛ مرقس ۹:۵۰ و تفسیر آنها مشاهده شود.

باب ۱۵

مَثَل گوسفند گمشده (۷-۱:۱۵)

(متی ۱۴-۱۲:۱۸)

۱ عیسی هر جا که می‌رفت و تعلیم می‌داد، امید و بخشایش را برای بسیاری از گمراهان و آنان که در بند گناه بودند، به ارمغان می‌آورد. او می‌گفت: «توبه کنید، تعمید بیابید و به من ایمان آورید و نجات خواهید یافت» (اعمال ۲:۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود). بدین‌سان هر جا که می‌رفت، بسیاری از **باجگیران و گناهکاران** گرد می‌آمدند تا به سخنانش گوش فرا دهند (مرقس ۲:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲ لیکن فریسیان و فقیهان خشمگین اعتراض می‌کردند که چرا با چنین اشخاص پست اجتماع همراه شده است (مرقس

۱۶:۲-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین جهت، عیسی برای اینکه توضیح دهد چرا گناهکاران و مطرودین اجتماع را با آغوش باز می‌پذیرد، سه مَثَل آورد: حکایت گوسفند گمشده (آیه‌های ۳-۷)، حکایت سکه گمشده (آیه‌های ۸-۱۰) و حکایت پسر گمشده (آیه‌های ۱۱-۳۲).

۳-۷ متی ۱۸:۱۲-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

حکایت سکه گمشده (۸:۱۵-۱۰)

۸-۱۰ این مَثَل، همان مفهوم حکایت گوسفند گمشده را در بر دارد (آیه‌های ۳-۷). حکایت سکه گمشده، هم در مورد ایماندارانی صدق می‌کند که راه را گم کرده‌اند، و هم در مورد بی‌ایمانانی که هنوز راه را نیافته‌اند.

این دو حکایت آموزش می‌دهد که خدا پدر مهربانی است که در جستجوی گمشدگان می‌باشد. هیچ مذهب دیگری در جهان در مورد خدایی که در جستجوی انسانها است، تعلیم نمی‌دهد. خدا پسر خود مسیح را به زمین فرستاد تا ما را بجوید (لوقا ۱۹:۱۰). مسیح شبیه به چوپانی بود که زندگی‌اش را داد تا گوسفند گمشده را بیابد (یوحنا ۱۰:۱۱). خدا اجازه داد تا خون پسرش ریخته شود تا ما را بیابد و نجات دهد (مرقس ۱۰:۴۵؛ ۱۴:۲۴؛ افسسیان ۲:۱۳). **ما به بهایی خریداری شده‌ایم**، بهای خون مسیح (اول قرن‌تیا ۶:۲۰). اگر خدا خواسته است که این بهای عظیم را بپردازد، پس ببینید هر یک از انسانها چقدر در نظرش باید ارزشمند باشند! به‌همین دلیل است که برای هر گناهکاری که توبه می‌کند، خوشی در آسمان رخ می‌دهد (آیه ۷).

حکایت پسر گمشده (۱۱:۱۵-۳۲)

۱۱-۱۶ سپس عیسی مَثَل سومی آورد در مورد پسر کوچکتر خانواده که سهم ارث خود

را گرفت و آن را در دیاری دور دست، صرف **عیاشی ناهنجار** نمود. پسر با خود اندیشید: «حالا دیگر آزاد خواهم بود و هر چه دلم بخواهد، خواهم کرد. دیگر لازم نیست که از پدرم اطاعت کنم.»

در اینجا گناه بنیادین انسان را علیه خدا مشاهده می‌کنیم، گناه ناطاعتی و طغیان. انسان دوست دارد آنچه را که دلش می‌خواهد، انجام دهد؛ به همین دلیل، به خدا پشت می‌کند. وی به **ملکی بعید** می‌رود و زندگی خود را در گناه می‌گذراند.

اما برای آن پسر چه اتفاقی افتاد؟ تمام برکات و تمام ارثی که پدرش به او بخشیده بود، به هدر رفت و ضایع شد. او گمان می‌کرد که آزادی‌اش را به دست آورده است؛ لیکن در واقع آن را از دست داده بود. وی برده گناه شده بود. زندگی در کنار پدرش، در مقایسه با زندگی در کنار خوکه‌ها، آزاد و شاد به نظر می‌رسید.

۱۷ سرانجام پسر به **خود آمد**. وی پی برد که وضعیت چقدر اسف‌بار است و چقدر نادان بوده است. درک وضعیت بد خویش، نخستین گامی است که منتهی به توبه می‌شود.

۱۸-۱۹ پسر گناه خود را اعتراف کرد: «**به آسمان گناه کرده‌ام**». سپس تصمیم گرفت که از گناه دست بکشد و نزد پدر خود بازگردد. توبه پسر اکنون تکمیل شده بود: وی متوجه گناه خود شد، آن را اعتراف کرد و از آن دست کشید. توبه حقیقی باید شامل این سه جزء باشد.

توبه حقیقی همچنین شامل فروتنی است. پسر گفت: «**دیگر شایسته آن نیستم که پسر تو خوانده شوم؛ مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر**» (آیه ۱۹).

توجه داشته باشید که پسر دقیقاً آنچه را که قرار بود به پدر خود بگوید آماده کرده بود. اگر ما علیه خدا یا شخص دیگری خطا کرده باشیم و بخواهیم که از آن توبه کنیم، خوب است که آنچه را که باید بگوییم، آماده سازیم. بگذارید عذر و

بهانه نیاوریم. بگذارید که گناه خود را پنهان نسازیم. بگذارید که صادقانه خطای خود را اقرار کنیم. تنها در آن صورت است که بخشایش را دریافت خواهیم کرد (مزمور ۵:۳۲؛ اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). ما نمی‌توانیم بخشایش را به صورت توقع درخواست کنیم؛ بخشایش و آمرزش ناشی از فیض و رحمت آن کسی است که علیه او گناه ورزیده‌ایم.

توجه داشته باشید که پسر چنین اعتراف کرد: «**به آسمان و به حضور تو گناه کرده‌ام**». هرگاه که به شخص دیگری گناه کنیم، به خدا نیز گناه کرده‌ایم. هر گناهی در واقع علیه خدا است.

۲۰ پدر منتظر و چشم‌به‌راه پسر گمشده‌اش بود. وی هرگز ناامید نشده بود. او هیچگاه از دوست داشتن پسر خود دست نکشیده بود، حتی هنگامی که پسرش دیگر او را دوست نداشت. **اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترحم نمود.**

۲۱-۲۴ پسر حتی پیش از آنکه بتواند اعترافی را که آماده کرده بود، به پایان برساند، پدرش او را بخشید و دوباره او را به عنوان پسرش محبت نمود. پسر شایسته این نبود که فرزند او خوانده شود؛ اما پدر با او بر اساس استحقاق و شایستگی‌اش رفتار نکرد، بلکه بر اساس محبت و فیض خود. خدا با تمام کسانی که حقیقتاً توبه می‌کنند، اینچنین رفتار می‌نماید. درست همانگونه که چوپان با یافتن گوسفند گمشده، شادمانی کرد (آیه ۶)، پدر نیز با یافتن پسر گمشده‌اش شادی کرد، زیرا که پسرش مرده بود و اکنون دوباره زنده شده بود (افسیان ۱:۲).

از این مَثَل می‌توان به محبت و رحمت خدا نسبت به تمام آنانی که با دلی توبه‌کار نزد او می‌آیند، پی برد. وی ما را سرزنش و مجازات نخواهد کرد، بلکه ما را خواهد پذیرفت، گویی هرگز مرتکب گناه نشده‌ایم. او دیگر گناهان ما را به یاد نخواهد آورد (اشعیا ۱:۱۸؛ ۲۵:۴۳).

۲۵-۳۰ هنگامی که برادر بزرگتر شنید که به برادر کوچکترش چه عزت و احترامی شده است، شدیداً به خشم آمد (آیه ۲۸). وی حسادت ورزید و به پدرش گفت: «هرگز بزغاله‌ای به من ندادی... لیکن... برای او گوساله پرواری را ذبح کردی» (آیه‌های ۲۹-۳۰).

پسر بزرگتر شبیه به فریسیان بود. فریسیان نسبت به عیسی خشمگین بودند به این دلیل که گناهکاران را به گرمی می‌پذیرفت؛ به این دلیل که عیسی می‌گفت که گناهکارانی که توبه کنند، در ضیافت آسمانی سهم خواهند داشت. یهودیان خود را وارثین برحق ضیافت خدا تلقی می‌کردند؛ پس چرا این گناهکاران، این غیریهودیان می‌بایست در میراث ایشان سهم شوند.

پسر بزرگتر همچون فریسیان خود را عادل می‌شمرد: «اینک سالهاست که... هرگز از حکم تو تجاوز نورزیده‌ام». اما اینک از بخشیدن و محبت نمودن به برادرش امتناع می‌ورزید. وی نسبت به پدرش خشمگین بود. دل او سرد بود. اکنون او بود که گناهکار بوده، از خدا دور شده بود.

از این نکته باید دریابیم که حسد، در نظر خدا گناه بزرگی است (رومیان ۱۳:۱۳؛ اول قرن‌تینان ۳:۳؛ دوم قرن‌تینان ۱۲:۲۰؛ غلاطیان ۵:۲۱؛ یعقوب ۳:۱۴-۱۶). کسی که به برادرش حسد ورزد، از سعادت و کامیابی او خوشحال نمی‌شود. کسی که حسد می‌ورزد، برادرش را دوست نمی‌دارد. محبت حسد نمی‌ورزد (اول قرن‌تینان ۴:۱۳). بدین‌سان هنگامی که به برادر خود حسد می‌ورزیم، در حقش گناه می‌کنیم.

۳۱-۳۲ پدر پسر بزرگتر خود را نیز دوست می‌داشت. به همین دلیل، به او یادآور شد و گفت: «آنچه از آن من است، مال توست». پسر بزرگتر در اثر بازگشت برادرش چیزی را از دست نداده بود. محبت پدر برای هر دو پسر بسیار زیاد بود. محبت خدا برای هر کس عظیم

است. اگر دیگران نیز با ما در گرما و نور خورشید سهم شوند، گرما و نور کمتری به ما نخواهد رسید. فیض خدا بی‌پایان است و میراثش نیز بی‌انتها. دلیلی برای حسد ورزیدن نداریم.

پدر همچنین برای پسر بزرگتر توضیح داد که چرا جشن گرفته است. این بدین خاطر نبود که حرمت بیشتری برای پسر کوچکتر قائل بود. این برای ابراز شادمانی از بازگشت پسر جوانتر بود.

بار دیگر به شکیبایی و ملایمت پدر نسبت به پسر بزرگترش توجه کنید. پدر سعی داشت که با استدلال او را متقاعد کند. این درسی است برای مسؤولین و خادمین کلیسا که به همان ترتیب سعی کنند که با ملایمت با افراد تحت نظارت خود استدلال کنند. متقاعد کردن با ملایمت، بهتر است از خشونت (افسیان ۴:۶، ۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

از این مثل، به تفاوت میان مسیحیت و تمامی دیگر مذاهب پی می‌بریم. مسیحیت مذهب فیض، رحمت و محبت است. ما بخشایش و آمرزش خود را با کارها و شایستگی خود کسب نمی‌کنیم. خدا به رایگان و به‌طور کامل ما را می‌بخشد. تنها کاری که باید انجام دهیم، همانا توبه کردن و دریافت بخشایش مسیح از طریق ایمان است.

برادر بزرگتر معرف مکاتب و تفکرات مذهبی خاصی است، این تفکر که می‌گوید: «گناهکاران نباید رایگان بخشوده شوند. ایشان باید بخشایش را با تلاش و کوشش کسب کنند. باید بکوشند تا شایسته آن گردند.»

لیکن این تعلیم غلط است. هیچکس شایسته این نیست که چیزی را از خدا دریافت کند. هیچیک از ما نمی‌تواند بگوید که در همه چیز از خدا اطاعت کرده است. ما همگی نیاز داریم که خود را به رحمت خدا بسپاریم. هر یک از ما «پسر گمشده‌ای است» - حتی برادر بزرگتر!

باب ۱۶ حکایت ناظر (مباشر) زیرک (۹:۱۶)

۷-۱ عیسی در این مَثَل، ماجرای ناظر خائنی را تعریف می‌کند که شغل خود را از دست می‌داد. اربابش تصمیم داشت او را از شغلش برکنار سازد چرا که شنیده بود اموالش را حیف و میل می‌کند (آیه ۲).

اما ناظر پیش از آنکه اخراج شود، کار عاقلانه‌ای انجام داد. وی بدهکاران آقای خود را فرا خواند و بدهی ایشان را سبک کرد. او با خود چنین اندیشید: «اگر این لطف رادر حقشان انجام دهم، هنگامی که شغل خود را از دست بدهم، ایشان مرا یاری خواهند رسانند.» ناظر بدین طریق آقای خود را فریب داد تا نفعی عاید خود او شود.

۸ آقا ناظر خائن را آفرین گفت زیرا که

عاقلانه عمل کرد. ارباب او را به خاطر خیانتش آفرین نگفت، بلکه به خاطر زیرکی‌اش.

درسی که از این مَثَل می‌توان فرا گرفت، از این قرار است: انسانها باید عاقلانه و زیرکانه عمل کنند - اما نه خائنه. پسران نور، یعنی مسیحیان غالباً در روابط خود با دیگران عاقل و زیرک نیستند. در ایجاد رابطه دوستی با دیگران غفلت می‌کنند؛ گاهی نیز بی‌جهت مردم را می‌رنجانند. ایشان برای آینده خود تدارک مناسبی نمی‌بینند و به راحتی دچار خطا می‌شوند. مسیح می‌گوید که باید «زیرک» بود. او فرمود که باید مثل مارها هشیار باشیم و از طرفی چون کبوتران ساده و بی‌گناه (متی ۱۰:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

درس دیگر این مَثَل می‌تواند این باشد که مسیحیان باید در کسب سود روحانی همانقدر عاقل و زیرک باشند که مردم دنیوی در کسب سود دنیوی هستند.

۹ سپس عیسی مفهوم دیگر مَثَل را بازگو کرد. تا زمانی که در جهان هستیم، باید از

موقعیت و ثروت خود برای کسب رفاقت خدا استفاده کنیم. ناظر خائن از موقعیت خود برای کسب دوستانی استفاده کرد. ما باید در کسب رفاقت خدا «زیرک» باشیم. زیرا که به زودی موقعیت و ثروت خود را در این جهان از دست خواهیم داد. بنابراین نیازمند دوستانی در آسمان هستیم (خدا و فرشتگانش) تا در خیمه‌های جاودانی بپذیرند.

برخی از صاحب‌نظران کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که منظور عیسی این نکته نیز بود که باید ثروت خود را در این جهان با فقرا تقسیم کنیم. سپس هنگامی که فقرایی که در ثروت ما سهیم شده‌اند به آسمان بروند، در آنجا دوستان ما خواهند بود و در حضور خدا به نفع ما شهادت خواهند داد. این نیز می‌تواند معنی این مَثَل باشد.^{۳۱}

کاربرد درست ثروت (۱۶:۱۰-۱۸)

(متی ۲۴:۶؛ ۹:۱۹؛ مرقس ۱۱:۱۰-۱۲)

۱۰ در این آیات، عیسی اصولی رادر زمینه کاربرد ثروت دنیوی تعلیم می‌دهد.

تمام ثروت‌های این جهان به خدا تعلق دارد؛ انسانها فقط مباشران آن می‌باشند. شیوه استفاده فرد از ثروتی اندک، نشان‌دهنده نحوه استفاده او از ثروت و مال و منال زیاد می‌باشد. کسی که از دارایی اندک خود، به دیگران کمک می‌کند و گشاده‌دست است، در صورت یافتن ثروتی هنگفت همان سخاوت و بزرگواری را در بُعدی گسترده‌تر نشان خواهد داد. کسی که در مسائل کوچک امین و وفادار باشد، بر کارهای بزرگ گمارده خواهد شد (متی ۲۵:۲۱).

۱۱ خدا ناظر بر افکار و اعمال ما است. اگر مواهب و ثروت‌های دنیوی خود را عاقلانه و با درستکاری به کار ببریم، او به ما موهبت‌ها و

۳۱- مَثَل‌های عیسی گاهی اوقات می‌توانند بیش از یک معنی حقیقی داشته باشند.

آنگونه که واقعاً هست، می‌بیند. در عین حال آنچه که انسانها تحقیر می‌کنند، غالباً مورد تأیید خدا است (اول قرنیتان ۱: ۲۶-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۶ هنگامی که یحیی تعمیددهنده آمد، عهد عتیق (یا میثاق قدیمی) میان خدا و اسرائیل پایان پذیرفت و عهد جدید (یا میثاق جدید) آغاز گردید (عبرانیان ۷: ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود). تا ایام یحیی، تنها **تورات و کتب انبیا** یعنی عهدعتیق اعطا شده بود. لیکن بعد از یحیی، تعلیم جدیدی اعلام شد، یعنی **خبر خوش ملکوت و حکومت خدا** که انجیل مسیح است. مسیح اعلام می‌کرد که انسان به واسطه پیروی از شریعت نجات نمی‌یابد، بلکه فقط توسط فیض خدا از راه ایمان نجات می‌یابد (افسیان ۸: ۲-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

وقتی یهودیان عادی و افراد دیگری نظیر گناهکاران و باجگیران می‌شنیدند که خدا انسان را فقط از روی لطف و فیض بی‌کرانش بدون قید و شرط می‌پذیرد و گناهانش را می‌بخشاید، دسته‌دسته به‌سوی او می‌شتافتند. ایشان خواهان آمرزش و زندگی نوین بودند و اشتیاق داشتند که داخل ملکوت خدا شوند. ایشان به‌نوعی برای **ورود به آن جد و جهد می‌کردند** (متی ۱۲: ۱۱-۱۳). اما فریسیان از این بابت خشنود نبودند.

۱۷ بنابراین فریسیان و دیگر رهبران یهود شروع کردند به متهم کردن عیسی و شاگردانش به نقض کردن شریعت قدیمی یهود (مرقس ۲: ۲۳-۲۴؛ ۱: ۳-۵؛ ۵: ۷). ایشان می‌گفتند «پیروان عیسی از هیچ قاعده و قانونی پیروی نمی‌کنند.» لیکن عیسی آن را تکذیب می‌کرد. وی شریعت اخلاقی عهدعتیق را نه رد کرد و نه باطل نمود (متی ۵: ۱۷-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۸ مرقس ۱۱: ۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده

ثروت‌های روحانی را نیز ارزانی خواهد داشت. اگر از امکانات خود در این جهان به‌اشتباه استفاده کنیم، چیزی در حیات بعدی دریافت نخواهیم کرد (مرقس ۸: ۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۲ اگر در استفاده از دارایی اربابمان که باید به او حساب پس بدهیم درستکار نباشیم، در خصوص دارایی خودمان نیز مورد اعتماد نخواهیم بود؛ دارایی خودمان یعنی میراث روحانی‌مان در آسمان که برای تمامی کسانی که به خدا ایمان دارند اندوخته شده است. اگر کسی بطرزی غیرمسئولانه اموال دیگری را به‌کار ببرد، در مورد اموال خود نیز غیرمسئول خواهد بود. بنابراین خدا ارث آن شخص را باز پس خواهد گرفت.

۱۳ متی ۲۴: ۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۴ فریسیان تعلیم عیسی را در مورد پول نمی‌پسندیدند زیرا که ثروت‌اندوزی را بسیار دوست می‌داشتند. فریسیان ثروتمند بودند و ثروت دنیوی خود را پاداش یهودی بودنشان می‌دانستند. عیسی فقیر بود و فریسیان او را **استهزا** می‌کردند. در نظر فریسیان، فقر عیسی نشانه این بود که وی یهودی دیندار و خوبی نیست.

۱۵ اما عیسی اندیشه ایشان را درک کرد و آنان را سرزنش نمود. ایشان سعی داشتند که خود را در نظر انسانها **عادل** نشان دهند، یعنی مذهبی و باتقوا جلوه کنند؛ اما دل ایشان پر از طمع و پول‌پرستی بود. مردم فریسیان را به‌خاطر ثروت و تقوای ظاهری‌شان محترم می‌شمردند، اما خدا از آنچه که انسانها محترم می‌شمارند، نفرت دارد. خدا به دل می‌نگرد؛ او ریایی را که در دل فریسیان می‌دید، دوست نداشت (اول سموئیل ۷: ۱۶).

مهم شمردن نظرات انسانها اشتباه بزرگی است. آنچه که انسانها برایش ارزش بسیار قائلند، غالباً مورد نفرت خدا است چرا که او امور را

شود.

خواسته‌های نفسانی خود زیسته بود. این بود خطای او.

مرد ثروتمند از ابراهیم تقاضای رحمت کرد. وی بر روی زمین رحمتی نشان نداده بود ولی اکنون رحمت را می‌طلبید. وی ابراهیم را پدر خود خواند زیرا که ابراهیم پدر تمامی یهودیان است. تنها تقاضای او این بود که زبانش با قطره‌ای آب^{۳۳} خنک شود.

۲۵-۲۶ برای مرد ثروتمند هیچ آسودگی وجود نداشت. میان بهشت و جهنم **ورطه عظیمی است**. هیچکس نمی‌تواند از یک سو به سوی دیگر برود. داوری خدا نهایی است. اگر انسانی در این جهان به خدا و به هم‌عنش محبت نکند، خدا نیز در عالم آینده محبتی به او نخواهد کرد و برای تمامی ابدیت به جهنم فرستاده خواهد شد. داوری خدا غیرقابل بازگشت است. مرد ثروتمند راحتی خود را بر روی زمین دریافت کرده بود و اکنون دیگر نصیبی از آسودگی نمی‌برد (لوقا ۶:۲۴).

بنابراین، ای دوستان، تا زمانی که پیش از مرگتان فرصت هست با خدا مصالحه کنید. از گناهانتان توبه کرده، به‌سوی عیسی باز گردید. زیرا که بعد از مرگ دیگر هرگز فرصتی نخواهید داشت.

امروز توبه کنید. منتظر فردا نشوید. زیرا که

۳۲- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای کلمه جهنم، کلمه **(Hades)** را بکار برده‌اند. **(Hades)** محلی است که روح مردگان نجات نیافته تا روز داوری به آنجا می‌رود.

۳۳- باید به‌خاطر داشته باشیم که این فقط یک مثل است. بنابراین حاوی تعلیمی کامل در مورد حیات بعد از مرگ نمی‌باشد. بعنوان مثال، روح جسم، انگشت و زبان ندارد. تنها بعد از رستاخیز عمومی مردگان در انتهای عالم، مردگان بدن جدید خواهند یافت. تقاضای مرد ثروتمند مبنی بر خنک شدن زبانش، بطور مجازی اشاره به عذابی می‌کند که دچارش شده بود.

مرد ثروتمند و ایلعازر فقیر (۱۹:۳۱-۱۶)

۱۹-۲۱ در اینجا عیسی هولناک‌ترین هشدار خود را به رهبران ثروتمند یهود می‌دهد. و این هشدار برای تمام کسانی است که در رفاه زیسته، فقرای پشت درشان را فراموش می‌کنند. عیسی ماجرای دو مرد را بازگو می‌کند، یک یهودی ثروتمند و یک گدا. یکی در خوشبختی و کامرانی زندگی می‌کرد و دیگری در فلاکت. یکی مورد تمجید انسانها بود و دیگری مورد تحقیر. تنها سگها به ایلعازر فقیر توجه داشتند. مرد ثروتمند می‌پنداشت که فردی مذهبی و یهودی خوبی است. عیسی نمی‌گوید که وی مردی شریر یا پلید بود. وی در نظر مردم دنیا مرد خوبی بود. شاید هم یک فریسی یا یک رهبر مذهبی بود. بهر حال مورد احترام همگان بود.

۲۲-۲۴ با اینحال آنچه در نظر انسان محترم است، در نظر خدا پست و ناپسند است (آیه ۱۵). خدا با اشخاص متکبر مخالفت می‌کند، اما فروتنان را سرفراز می‌گرداند (اول پطرس ۵:۵). بنابراین، هنگامی که ایلعازر درگذشت، فرشتگان روح او را به آسمان، به **آغوش ابراهیم** بردند. لیکن مرد ثروتمند، وقتی مُرد، به جهنم^{۳۲} افکنده شد.

مرد ثروتمند به‌خاطر اینکه ثروتمند بود، به جهنم افکنده نشد، بلکه به‌خاطر عشقی که به ثروت داشت (اول تیموتاؤس ۶:۱۰). وی از ثروتش برای کمک به فقرا استفاده نکرد؛ او دلی بی‌رحم داشت (متی ۴۱:۲۵-۴۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

هنگامی که مرد ثروتمند به جهنم رسید، ناگهان ذهنش باز شد. در آن لحظه متوجه شد که چه خطای وحشتناکی مرتکب شده است. وی به‌جای اینکه برای خدا زندگی کند، برای ارضای

ممکن است همین امشب زندگی‌تان به پایان برسد (لوقا ۱۲:۲۰ مشاهده شود). در اینصورت تا ابد در جهنم خواهید بود.

به این بیندیشید که ابدیت چقدر طولانی است. انسان برای یکسال، پنج سال، بیست سال به زندان می‌افتد و آن را زمانی بسیار طولانی می‌یابد. لیکن ابدیت در جهنم شبیه به آن نیست. زمان آن هرگز پایان نمی‌پذیرد.

اما کسی نمی‌تواند بگوید: «من که ثروتمند نیستم؛ بنابراین این مثل مربوط به من نمی‌شود.» این مثل مربوط به هر کسی می‌شود - چه ثروتمند و چه فقیر - که برای خود مال و منال می‌اندوزد و به همنوع خود کمک نمی‌کند و برای خدا دولت‌مند نیست (لوقا ۱۲:۲۱). بنابراین، بگذارید که هر کس از خود چنین سؤال کند: «به دنبال چه هستم؟ چه نوع گنجی اندوخته‌ام - گنجی روحانی یا گنجی دنیوی؟ آیا خدا را خدمت کرده‌ام یا اموالم را؟ ارباب من کیست - خدا یا پول؟» اشخاص فقیر و کم درآمد نیز ممکن است بسیار حریص، طماع و پول‌پرست باشند. برای آنان نیز ممکن است پول «خدا» باشد. پول دوستی امری است قلبی؛ فرقی نمی‌کند که شخص عملاً ثروتمند باشد یا ندارد. این مثل برای همگان است.

۲۷-۲۸ هنگامی که مرد ثروتمند مطمئن شد که راه گریزی نیست، به فکر پنج برادرش افتاد که هنوز زنده بودند. وی از ابراهیم خواست که به ایلعازر اجازه دهد که رفته، به آنان هشدار دهد. گفت: «به ایشان بگو که در چه عذابی هستم. به ایشان بگو که جهنم چه نوع جایی است، تا ایشان توبه کرده، به این مکان وحشتناک نیایند.»

۲۹ ابراهیم پاسخ داد: «ایشان نیازی به هیچ هشدار جدیدی ندارند. چرا که موسی و انبیا^{۳۴} را دارند. کافی است که آن را بخوانند و به‌جا آورند. اگر به عهدعتیق ایمان نداشته باشند، به ایلعازر هم ایمان نخواهند آورد» (یوحنا ۵:۴۶-۴۷).

مشاهده شود).

۳۰ اما مرد ثروتمند گفت: «اگر کسی از بین مردگان نزد ایشان برود، ایمان آورده، توبه خواهند کرد.»

۳۱ لیکن ابراهیم گفت: «اگر از قبل ایمان نداشته‌اند، حتی اگر کسی از مردگان نیز برخیزد ایمان نخواهند آورد.» و این امر حقیقت دارد. حتی هنگامی که عیسی از مردگان برخاست، اکثر یهودیان از ایمان آوردن امتناع ورزیدند. ایشان گفتند که جسد وی دزدیده شده است.

مثل مذکور این تعلیم را در بر ندارد که تمامی ثروتمندان به جهنم و تمامی فقرا به آسمان خواهند رفت. برخی از ثروتمندان به آسمان می‌روند و برخی از فقرا نیز به جهنم. تنها یک کلید آسمان برای ثروتمند و فقیر وجود دارد و آن کلید ایمان است. اگر مرد ثروتمند توبه کرده، ایمان آورده بود، نسبت به مرد فقیر رحمت نشان می‌داد و ثروت خود را صرف کمک به همسایه‌اش می‌کرد؛ در آن صورت به آسمان می‌رفت.

به همان شکل، ایلعازر فقیر نیز ممکن بود به آسمان نرود. ممکن بود که در این دنیا از خدا خشمگین می‌بود و او را مسبب بدبختیهای خود می‌دانست. ممکن بود که از ایمان آوردن امتناع می‌ورزید؛ در این صورت به جهنم می‌رفت.

بنابراین، چه برای ثروتمند و چه برای فقیر، تنها یک راه وجود دارد که منتهی به آسمان می‌شود، و آن طریقی است **تنگ** که تنها عده کمی آن را می‌یابند (متی ۱۴:۷). و آن طریق، طریق توبه و ایمان به مسیح است.

۳۴- در اینجا کلمه «موسی» به پنج کتاب اول تورات اشاره می‌کند که توسط موسی نوشته شده است. بنابراین اصطلاح موسی و انبیا به معنی کل عهدعتیق است. عهدعتیق گاهی اوقات «شریعت و انبیا» نیز خوانده شده است (آیه ۱۶).

باب ۱۷

گناه، ایمان، وظیفه (۱:۱۷-۱۰)

(متی ۲۰:۱۷؛ ۶:۷، ۱۵، ۲۱-۲۲؛ مرقس ۹:۴۲)

۱-۲ مرقس ۹:۴۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳-۴ متی ۱۵:۱۸، ۲۱-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵-۶ متی ۲۰:۱۷؛ مرقس ۹:۲۴-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۷-۸ در اینجا عیسی در مورد رابطه میان ارباب و خادم تعلیم می‌دهد. ارباب خادمش را می‌فرستد تا زمین را شخم بزند و گله را بچراند. در پایان روز هنگامی که خادم باز می‌گردد، باید غذای اربابش را تهیه کند. ارباب به غلام خدمت نمی‌کند؛ حتی اگر تمام روز کار کرده و خسته شده باشد، باید همچنان به اربابش خدمت کند. ۹ ارباب وظیفه ندارد که از خادم «تشکر» کند. ارباب هیچ دینی به غلام ندارد، زیرا که وی فقط وظیفه‌اش را انجام می‌دهد. غلام مجبور است که دائماً به اربابش خدمت کند، لذا مستحق تشکر یا سپاسگزاری خاصی نیست. ارباب هیچگاه از غلام به‌خاطر اطاعت از حکمش تشکر نمی‌کند.

۱۰ به همان طریق ما نیز غلامان مسیح هستیم. ما جزو مایملک خدا، و برده او هستیم (رومیان ۱:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). در روزگار عیسی، برده‌ها هیچ حق و حقوقی نداشتند. ارباب او را می‌خرید و می‌بایست هر کاری را که حکم می‌کرد، به‌جا آورد. ما نیز توسط مسیح خریداری شده‌ایم. وی ما را با خون خود خریده است (اول قرنثیان ۶:۲۰؛ اول پطرس ۱:۱۸-۱۹ و تفسیر آنها مشاهده شود). بنابراین، تمام روز و با تمام وجودمان باید هر آنچه را که مسیح می‌گوید، انجام دهیم. و هنگامی که هر چه را که به ما گفته، انجام دادیم، آنگاه باید بگوییم: «غلامان بی‌منفعت هستیم، زیرا

که آنچه بر ما واجب بود، به‌جا آوردیم.»

چه تعلیم عمیقی! حتی اگر در همه چیز از مسیح اطاعت کنیم، باز هم **ناشایسته** هستیم. هیچ کاری نیست که بتوانیم انجام دهیم تا در نظر خدا «شایسته» گردیم. ما هرگز نمی‌توانیم شایسته قدردانی خدا باشیم و هرگز نمی‌توانیم شایسته دریافت فیض خدا یعنی نجات او باشیم - حتی اگر هر چه را که خدا فرموده است، انجام دهیم. اگر خدا برکات و مواهب خود را نصیب ما می‌سازد، هرگز بدین خاطر نیست که شایسته آن هستیم، بلکه تنها به‌خاطر رحمت و فیض اوست.

یک سؤال دیگر باقی می‌ماند: آیا کسی در بین ما هست که **هر چه** را که خدا گفته است، انجام داده باشد؟ نه، هیچکس! بنابراین، حتی اگر شخص بعد از انجام **هر چیزی که به آن مأمور شده**، همچنان **بی‌منفعت** خوانده می‌شود، ما که همه کارها را نکرده‌ایم، کمتر از نالایق هستیم. خدا بر ما رحم کند!

شفای ده جذامی (۱۷:۱۱-۱۹)

۱۱ عیسی بر سر راه اورشلیم (لوقا ۹:۵۱)؛ (۲۲:۱۳)، از جلیل و سامره عبور می‌کرد. در سامره مقدم او را گرامی نداشتند (لوقا ۹:۵۲). لذا به اطراف سامره^{۳۵} رفت.

۱۲-۱۳ بر سر راه، عیسی به ده جذامی برخورد که بر طبق شریعت یهود، **دور ایستادند**. جذامی نمی‌توانست به مردم نزدیک شود و می‌بایست هر بار که کسی به او نزدیک^{۳۶} می‌شد، فریاد بزند «**نجس! نجس!**» (لاویان

۳۵- برای این کار، عیسی می‌بایست به‌طرف پایین

از سمت شرقی رود اردن بگذرد، زیرا که سامره بر روی جاده مستقیم بین جلیل و اورشلیم قرار داشت. در شهر اریحا، وی به سمت غربی رود اردن گذشت (لوقا ۱۹:۱).

۳۶- جذام مرضی است مسری. در دوران عیسی،

جذام برخلاف امروز، درمانی نداشت.

بنابراین، ایشان با این تصور که عیسی فقط یک نبی است، از او سؤال کردند که ملکوت خدا چه هنگام خواهد آمد.

عیسی در پاسخ فرمود: «**ملکوت خدا با مراقبت نمی آید.**» مردم دوست دارند به یکدیگر بگویند: «نگاه کن! ملکوت آنجا است.» لیکن ملکوت خدا چیزی روحانی است، نه دنیوی. ملکوت خدا در واقع حاکمیت خدا در دل انسانها است (متی ۱۹:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

نه تنها این، بلکه ملکوت خدا از قبل آمده است. عیسی ملکوت را با خود آورده بود. هنگامی که انسانها مسیح را می پذیرند، داخل ملکوت خدا می شوند و ملکوت خدا نیز وارد دل ایشان می شود. عیسی فرمود: «**ملکوت خدا در میان شما است**»^{۳۷}

فریسیان می خواستند بدانند که چه هنگام ملکوت خدا خواهد آمد. لیکن اگر چشمان روحانی ایشان گشوده بود، پی می بردند که همینک آمده است.

۲۲ در آیه های ۲۰-۲۱ عیسی در مورد آمدن ملکوت خدا - یعنی در مورد نخستین آمدن خود صحبت می کرد. اکنون در آیه ۲۲، عیسی به شاگردان خود در مورد آمدن دوم خود

۱۳:۴۵-۴۶). این ده مرد در مورد عیسی مطالبی شنیده بودند، لذا تقاضای ترحم کردند.

۱۴ عیسی ایشان را از راه دور شفا داد و فقط گفت: «**بروید و خود را به کاهن بنمایید**» (مرقس ۱:۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود). و هنگامی که عازم شدند تا خود را به کاهنان نشان دهند، شفا یافتند. ایمان ایشان عظیم بود زیرا حتی پیش از آنکه شفای خود را ببینند، از حکم مسیح اطاعت کردند. ایشان سهم خود را یعنی اطاعت را به جا آوردند و عیسی نیز سهم خود را بجا آورد.

۱۵-۱۸ نه نفر از ده جذامی یهودی بودند و برای تشکر از عیسی برنگشتند. تنها یک سامری غریب بود که از عیسی سپاسگزاری نمود.

۱۹ عیسی به سامری گفت: «**ایمانت تورا نجات داده است**» (مرقس ۵:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). منظور عیسی این نبود که فقط جسمش شفا یافته؛ آن مرد روحش نیز شفا یافته بود. وی نجات را دریافت داشته بود.

نه جذامی دیگر تنها شفای جسم را دریافت کردند. اگر نزد خدا نیایم و او را به خاطر برکاتی که در این جهان دریافت کرده ایم تمجید ننماییم، در جهان آینده، برکتی دریافت نخواهیم داشت.

آمدن ملکوت خدا (۱۷:۲۰-۳۷)

(متی ۲۵:۱۶؛ ۱۷:۲۴-۱۸، ۲۶-۲۸،

۳۷-۴۱؛ مرقس ۸:۳۵؛ ۱۳:۱۵-۱۶، ۲۱،

(۲۳)

۲۰-۲۱ رؤسای یهود همواره در صدد دانستن این بودند که ملکوت خدا چه هنگام خواهد آمد. ایشان انتظار داشتند که مسیح موعود همانند پادشاهی قدرتمند بیاید و بر رومیان چیره شود و حکومت اسرائیل را از نو مستقر سازد. البته فرض ایشان این بود که خودشان نیز در رأس امور این حکومت جدید خواهند بود.

۳۷- در زبان یونانی که زبان مورد استفاده لوقا بود،

واژه «در میان» در این آیه، می تواند به معنی «در درون» نیز باشد. هر دو معنی صحیح می باشند. ملکوت خدا «در میان ما است» زیرا که عیسی به واسطه روحش در بین ما می باشد. همچنین ملکوت خدا در «درون» ما است زیرا که روح عیسی در درون ما می باشد.

منظور عیسی این نبود که ملکوت خدا در «درون» فریسیان بی ایمان است. وی به طریقی عام گفت که ملکوت خدا در درون هر کسی است که ایمان دارد. با اینحال، حقیقت داشت که ملکوت خدا «در میان» فریسیان بود، زیرا که عیسی در آن زمان در بین ایشان حضور داشت.

سخن می‌راند یعنی ایام پسر انسان^{۳۸} که در انقضای عالم به وقوع خواهد پیوست.

عیسی فرمود: «ایامی می‌آید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسر انسان را ببینید.» منظور عیسی از این قرار بود: بعد از مرگ و صعود عیسی به آسمان، شاگردان عذاب سختی را متحمل خواهند شد. به راستی هم اکثر شاگردان کشته شدند. در آن روزهای تاریک، آرزو خواهند کرد که ببینند که عیسی در قوت و جلال بار دیگر می‌آید (مرقس ۱۳: ۲۶). عیسی فرمود: «اما نخواهید دید.» یعنی پیش از مرگ شما نخواهم آمد.

۲۳-۲۴ متی ۲۴: ۲۶-۲۷؛ مرقس ۱۳: ۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود.
۲۵ در اینجا عیسی بار دیگر به شاگردان خود می‌گوید که پیش از آنکه بتواند در جلال خود بازگردد، باید رنج بکشد و کشته شود (مرقس ۳۱: ۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۶-۲۷ اینجا عیسی توضیح می‌دهد که وی یعنی پسر انسان چگونه خواهد آمد. او به طرزی غیرمنتظره و به عنوان داور خواهد آمد. درست همانگونه که در دوره نوح، انسانها در اثر طوفان نابود شدند، به هنگام بازگشت مسیح نیز، مردمان شریر محکوم شده، نابود خواهند گردید (متی ۲۴: ۳۷-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۸-۲۹ آمدن پسر انسان نیز شبیه به آتش و گوگردی خواهد بود که به ناگاه از آسمان بارید و شهر شریر سدوم را در روزگار لوط، برادر زاده ابراهیم، نابود ساخت. مردم در انتظار داوری خدا نبودند. ایشان می‌خوردند و می‌نوشیدند و خوشگذرانی می‌کردند. لیکن بلافاصله بعد از آنکه خدا لوط و دخترانش را از شهر خارج ساخت، شهر و مردم آن را نابود ساخت (پیدایش ۱۹: ۱-۲۹؛ متی ۲۳: ۲۴-۲۴ مشاهده شود).

۳۰-۳۱ مرقس ۱۳: ۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳۲ زن لوط را به خاطر آوردید! زن لوط ابتدا، پیش از نابودی سدوم از آن گریخت. لیکن او به عقب نگریست. وی نمی‌خواست که شهر پلید را ترک کند و نمی‌خواست که از آن دست بکشد. دل او با شهر بود و نه با خدا. به همین دلیل، تبدیل به ستونی از نمک گردید (پیدایش ۱۹: ۱۶-۱۷، ۲۶).

زن لوط را به خاطر آوردید! بگذارید ما که از «سدوم» نجات یافته‌ایم، مراقب باشیم که به زندگی گذشته خود باز نگردیم. زیرا که در اینصورت، ما نیز همانند زن لوط، از لحاظ روحانی تبدیل به «ستونی از نمک» خواهیم شد.

۳۳ مرقس ۸: ۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود.
۳۴-۳۶ متی ۲۴: ۴۰-۴۱ و تفسیر آن^{۳۹} مشاهده شود.
۳۷ متی ۲۴: ۲۸؛ مرقس ۱۳: ۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۸

مثل بیوه زن مُصِر (۱: ۱۸-۸)

۱-۵ در اینجا عیسی مثلی در مورد بیوه‌زی می‌آورد که به یک قاضی ظالم مراجعه می‌کند. داور نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می‌داشت (آیه ۲). وی داوری شریر بود که عدالت و رحمت را در مورد انسانها جاری نمی‌ساخت. وی منتظر شد تا بیوه‌زن به وی رشوه دهد، اما او بسیار فقیر بود. تنها وسیله او برای حصول دادرسی، سماجت بود. سرانجام تنها در اثر پافشاری، قاضی را وادار به دادرسی نمود.

۳۸- عیسی معمولاً از خود به عنوان پسر انسان یاد می‌کند (مرقس ۲: ۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۹- بعضی از نسخه‌های دستنویس قدیمی لوقا حاوی آیه ۳۶ نمی‌باشند. این آیه در متی ۲۴: ۴۰ یافت می‌شود.

عیسی این مثل را آورد تا ما را تشویق کند که مانند بیوه‌زن، پشتکار داشته باشیم و در دعا دست از اصرار نکشیم و مأیوس نگردیم (آیه ۱).

۸-۶ سپس عیسی داور بی‌انصاف را با خدا مقایسه کرد. اگر یک داور شریر و بی‌انصاف به داد یک بیوه‌زن برسد، چقدر بیشتر خدای رحیم و عادل به داد **برگزیدگان**^{۴۰} خود خواهد رسید، کسانی که داد خود را از خدا می‌طلبند. در این مورد شک به خود راه ندهیم. **به‌زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد.**

از این مثل، به دو نکته عمده پی می‌بریم. اولاً خدا نیز مانند داور بی‌انصاف، ممکن است همیشه به تقاضای ما فوراً پاسخ ندهد. وی می‌خواهد که هر یک از ما نوعی بی‌عدالتی و ظلم را تجربه کنیم تا ایمان ما آزموده شود (رومیان ۵: ۳-۴؛ یعقوب ۱: ۲-۴؛ اول پطرس ۱: ۶-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی همچنین می‌خواهد که در این دنیا در رنج مسیح شریک گردیم تا در جهان بعدی در جلال او نیز سهیم باشیم (رومیان ۸: ۱۷؛ اول پطرس ۴: ۱۲-۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود). بنابراین، باید درک کنیم که اگر خدا اجازه دهد که برای مدتی رنج ببریم، این برای خیریت ما است (رومیان ۸: ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین چرا عیسی می‌گوید که خدا **به‌زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد**؟ زمان خدا با زمان ما یکسان نیست (دوم پطرس ۳: ۸). در اینجا واژه **به‌زودی** به معنای «در زمان موعود» است. خدا بی‌علت امری را به تعویق نمی‌اندازد.

دومین چیزی که می‌توان از این مثل آموخت این است که باید در دعا **مُصر** باشیم. خدا می‌خواهد که ما دعا کردن را ادامه دهیم، حتی اگر پاسخ آن فوری فرا نرسد. وی می‌خواهد که ما **پافشاری** کنیم (لوقا ۱۱: ۵-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

چرا خدا می‌خواهد که ما **مُصر** باشیم؟ پاسخ این است که ما باید ایمان خود را نشان دهیم. به‌خصوص باید به‌هنگام زحمات و سختیها در دعا مصر باشیم. یعنی هنگامی که ایمان ما در معرض آزمایش قرار می‌گیرد. عیسی گفت: «**هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد**» (مرقس ۱۳: ۱۳). ما باید با ایمان به خدا استغاثه کنیم و هرگز شک نکنیم که در آخر به داد ما خواهد رسید. ممکن است که وی در این دنیا به داد ما نرسد، لیکن در جهان بعدی یقیناً به داد ما خواهد رسید.

لیکن این تعلیم تنها برای ایام زحمت نمی‌باشد. ما باید در مواقع دیگر نیز در دعا مصر باشیم. آیا دوست یا خویشاوندی داریم که باید برایش دعا کنیم؟ پاسخی مشاهده نمی‌کنید؟ به دعا ادامه دهید.

آیا به‌خاطر نوعی گناه یا عادت بدی در زندگی‌تان رنج می‌برید و نمی‌توانید بر آن چیره شوید؟ همچنان دعا کنید و دست نکشید. و خدا، در آخر، در زمان موعود به دعای شما پاسخ خواهد داد.

با اینحال، چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت (آیه ۸)؟ آیا انسانها را در دعا پایدار خواهد یافت، حتی اگر مورد ظلم و ستم واقع شده، کشته شوند؟ در روزهای آخر پیش از آنکه مسیح بازگردد، زحمت و اضطراب بر تمامی انسانها نازل خواهد شد. **در آن زمان بسیاری لغزش خواهند خورد** (متی ۲۴: ۱۰). آیا مسیح عده‌ای را خواهد یافت که ایمان خود را حفظ کرده باشند؟

فریسی و باجگیر (۱۸: ۹-۱۴)

۹ سپس عیسی مثلی آورد برای بعضی که بر خود اعتماد می‌داشتند که عادل بودند و دیگران

۴۰- برگزیدگان، کسانی هستند که از سوی خدا برگزیده شده‌اند، یعنی ایمانداران به مسیح.

هستند که در هیکل‌ها و کلیساها امروزه مشغول عبادت می‌باشند، اما ایشان را در ملکوت آسمان نخواهیم دید!

۱۳ لیکن حالت مرد دوم که **باجگیر** بود، کاملاً تفاوت داشت (مرقس ۱۴:۲ و تفسیر آن مشاهده شود). وی می‌دانست که گناهکار است و می‌دانست که به‌خاطر گناهانش فقط مستحق مجازات خدا می‌باشد. وی **در روح مسکین** بود؛ و به‌خاطر گناهانش **ماتم** گرفته بود (متی ۳:۵-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). تنها چیزی که از خدا می‌طلبید، رحمت بود.

۱۴ **باجگیر، عادل کرده شده** به خانه خود رفت. اما فریسی در نظر خدا عادل شمرده نشد. **باجگیر** آمرزیده شد و از گناهش آزاد گردید و خدا او را پذیرفت. از سوی دیگر، فریسی به‌خاطر تکبر و بی‌مهری‌اش، در حضور خدا محکوم شد.

از این مَثَلِ مهم می‌آموزیم که برای مقبول شدن نزد خدا و عادل شمرده شدن، باید خود را فروتن سازیم، از گناهانمان توبه نماییم و رحمت خدا را تقاضا کنیم. داود نوشت: «**خدا! یا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد**» (مزور ۱۷:۵۱). فقط زمانی خداوند ما آمده، ما را تسلی خواهد داد و برهنگی ما را با جامه عدالت مسیح خواهد پوشاند که خود را در حضور خدا فروتن سازیم.

لیکن کسانی که خود را مانند این فریسی بزرگ می‌شمارند، خدا ایشان را پست خواهد ساخت. چنین افرادی در ملکوت خدا پذیرفته نخواهند شد. **هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد، سرافراز گردد** (متی ۱۲:۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

کودکان و عیسی (۱۵:۱۸-۱۷)

(متی ۱۹:۱۳-۱۵؛ مرقس ۱۰:۱۳-۱۶)

۱۷-۱۵ مرقس ۱۰:۱۳-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

را حقیر می‌شمردند. در ایام عیسی، اکثر یهودیان به‌خصوص فریسیان، مطمئن بودند که عادل هستند و خود را بهتر از دیگران می‌پنداشتند. اما این مَثَلِ همانند سایر مَثَل‌های عیسی، تنها برای یهودیان نبود، بلکه همه را مخاطب قرار می‌دهد. آیا در بین ما کسانی هستند که به خدا می‌گویند: «من لایق و عادل هستم»؟ در اینصورت این مَثَل برای ایشان نیز هست.

۱۵-۱۲ مَثَل، حکایت دو مرد را تعریف می‌کند. یکی از ایشان فریسی، یعنی یک یهودی متعصب بود که به خدا ایمان داشت و از شریعت، آنگونه که خودش درک می‌کرد، اطاعت می‌نمود. فریسی در این مَثَل همانند مرد ثروتمند در لوقا ۱۹:۱۶ مردی درستکار بود. وی نه تنها شریک نبود و نه تنها شریعت یهود را به‌جا می‌آورد، بلکه حتی بیش از آنچه که شریعت اقتضا می‌کرد، عمل می‌نمود. بر طبق شریعت، شخص فقط یکبار در سال می‌بایست روزه می‌گرفت، لیکن وی هفته‌ای دو بار روزه می‌گرفت. بر طبق شریعت، انسان می‌بایست تنها برای نوعی از درآمد ده یک بپردازد، اما این مرد **عشر تمامی** درآمدش را می‌پرداخت (آیه ۱۲).

پس گناه این فریسی چه بود؟ گناهش این بود که خود را عادل می‌شمرد. وی فکر نمی‌کرد که احتیاج به آموزش و رحمت خدا داشته باشد. وی می‌پنداشت که لایق دریافت نجات خدا است زیرا که اعمال نیکو انجام می‌داد. در نظر خدا، این حالتی است گناه‌آلود. فریسی متکبر بود.

علاوه بر این، فریسی مذکور در دل خود حقیقتاً عادل نیز نبود. وی دیگر انسانها را حقیر می‌شمرد و ایشان را دوست نمی‌داشت و آنان را مورد قضاوت قرار می‌داد و محکوم می‌کرد (متی ۷:۱-۲). این کار او سرپیچی از احکام خدا بود (متی ۲۳:۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

فریسی به هیکل رفت تا عبادت کند. بسیاری

جوان ثروتمند (۱۸:۱۸-۳۰)

(متی ۱۹:۱۶-۳۰؛ مرقس ۱۰:۱۷-۳۱)

۱۸-۳۰ مرقس ۱۷:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی بار دیگر مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۱۸:۳۱-۳۴)

(متی ۲۰:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۰:۳۲-۳۴)

۳۱-۳۴ مرقس ۱۰:۳۲-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

شفای فقیر کور (۱۸:۳۵-۴۳)

(متی ۲۰:۲۹-۳۴؛ مرقس ۱۰:۴۶-۵۲)

۳۵-۴۳ مرقس ۱۰:۴۶-۵۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۱۹**زکای باجگیر (۱۹:۱-۱۰)**

۱ عیسی بعد از سفر به سمت شرقی رود اردن، در شهر اریحا واقع در سی کیلومتری شرق اورشلیم، از رودخانه گذشت (لوقا ۱۰:۳۰؛ ۱۱:۱۷).

۲-۴ زکی، رئیس باجگیران، شنید که عیسی آمده است. عیسی به عنوان **دوست باجگیران** و «گناهکاران» شهرت یافته بود (متی ۱۹:۱۱) و زکی کنجکاو بود که او را ببیند.

زکی **دولتمند** بود. رومیها در هر ایالت از امپراطوری، کار جمع‌آوری باج و خراج را به شخصی محول می‌کردند که بیشترین مقدار پول را به ایشان بپردازد. شخص باجگیر از دولت روم حقوقی دریافت نمی‌کرد؛ به‌جای آن وی تا می‌توانست از مردم پول می‌گرفت و بعد از پرداختن مقدار مقرر به رومیها، اجازه داشت که مازادی را که به‌طرزی نادرست به‌دست آورده بود، برای خود نگه دارد. بدین‌سان تقریباً همه باجگیرها از راه اجحاف مردم و زورگویی، ثروتمند می‌شدند. نتیجتاً همه از ایشان متنفر

بودند (مرقس ۱۳:۲-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵-۶ با وجود آنکه زکی مرد بد و طمعکاری بود، عیسی او را خواند و به او گفت که آن روز را در خانه وی خواهد گذراند.

زکی به **خرومی عیسی** را پذیرفت، و هنگامی که احترامی را که عیسی برای او قائل شده بود دید، دلش نرم گردید. وی مشاهده کرد که عیسی آماده بود تا گناهانش را ببخشد. لذا شادمانه عیسی را به خانه‌اش برد.

۷ اما دیگران که شاهد ماجرا بودند، علیه عیسی همه‌پرسی کردند. ایشان می‌گفتند: «هیچ یهودی صالحی، خصوصاً یک معلم یا یک نبی، هرگز به خانه گناهکاری نظیر یک باجگیر قدم نمی‌گذارد» (مرقس ۱۵:۲-۱۷؛ لوقا ۱۵:۱-۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۸ هنگامی که ایشان به خانه او رسیدند، زکی از تمام بدیهایی که کرده بود، توبه کرد. وی اقرار کرد که مردم را فریب داده است و به عیسی قول داد که از راههای گناه‌آلود گذشته‌اش دست بشوید: «**الحال نصف مایملک خود را به فقرا می‌دهم**». همچنین به عیسی قول داد که از هر کس که چیزی به ناحق گرفته باشد، **چهار برابر آن را** به او پس بدهد.^{۴۱}

بسیاری از مردم نادرست مجبور می‌شوند که تحت فشار شریعت درستکار گردند، و به‌خاطر آن از خدا امتیازی دریافت نمی‌کنند. لیکن زکی به میل خود درستکار گردید. بدینسان عیسی دانست که وی حقیقتاً توبه کرده است.

آن روز در زندگی زکی تغییری کلی پدید آمد، به این دلیل که عیسی به خانه او آمده، وارد دل او گردید. هرگاه که عیسی را به زندگی خود راه دهیم، دیگر هرگز نمی‌توانیم همان کسی

۴۱- بر طبق شریعت یهود، شخصی که چیزی را

به‌فریب از دیگری غصب کند، باید دو برابر آن را بدو پس بدهد (خروج ۲۲:۹).

وارد اورشلیم شد. وی می‌توانست از آنجا تمام شهر را که در برابر او گسترده شده بود، ببیند. وی می‌دانست که رؤسای یهود او را رد کرده‌اند و می‌دانست که مردم اورشلیم به‌زودی خواهان مرگ او خواهند شد (مرقس ۱۵: ۱۲-۱۵). او همچنین می‌دانست که مصیبتی عظیم به‌زودی بر شهر و مردمش نازل خواهد شد زیرا که پسر خدا را خواهند کشت. بنابراین به حال شهر گریست (آیه ۴۱). وی گفت: «اگر می‌دانستی در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو می‌شد، اگر فقط مردم اورشلیم توبه کرده، مسیح^{۴۲} را می‌پذیرفتند، شهر مصون می‌ماند و برای مردم اورشلیم^{۴۳} سلامتی حاصل می‌شد. لیکن اکنون سلامتی از چشمان شما پنهان گشته است. فرصت توبه از دست رفته بود. دلشان سخت و چشمانشان بسته شده بود. ایشان ایام تفقد خود را ندانستند (آیه ۴۴) - یعنی زمان آمدن مسیح، پسر خدا را (متی ۲۳: ۳۷-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۴-۴۳ سپس عیسی نبوت کرد که به‌جای سلامتی، شمشیر بر شهر فرود خواهد آمد و سپاهیان دشمن، شهر را محاصره کرده، آن را کاملاً نابود خواهند ساخت و تمامی ساکنان را خواهند کشت (ارمیا ۶: ۶؛ لوقا ۲۱: ۶، ۲۰-۲۴). این نبوت چهل سال بعد، در سال ۷۰ میلادی جامه عمل پوشید، یعنی زمانی که لشکر روم آمد و اورشلیم را نابود کرد.

خدا خدای محبت است. وی از مردم و شهرها دعوت می‌کند که توبه کنند. وی صبری بس عظیم دارد. خدا می‌خواهد که جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند (اول تیموتاؤس ۴: ۲). وی نمی‌خواهد که کسی هلاک

باشیم که بودیم. تبدیل به خلقت تازه‌ای می‌گردیم (دوم قرن‌تیا ۱۷: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۹-۱۰ هنگامی که عیسی سخنان توبه‌آمیز زکی را شنید گفت: «امروز نجات در این خانه پیدا شد.» زکی در گناه و بی‌ایمانی گمشده بود و اینک نجات یافته بود.

به همین دلیل بود که عیسی به زمین آمد. به این دلیل بود که به خانه یک باجگیر رفت. چرا نمی‌بایست به زکی فرصت توبه داده می‌شد؟ او نیز همانند هر یهودی دیگری، به لحاظ جسم پسر ابراهیم بود. اکنون وی برحسب ایمان نیز «پسر واقعی ابراهیم» خواهد بود (غلاطیان ۷: ۳).

عیسی برای نجات گناهکارانی نظیر زکی آمده بود (متی ۱۲: ۱۸؛ مرقس ۱۷: ۲ مشاهده شود). اگر همین عیسی ما را نیز نجات دهد و در درون ما زیست کند، آنگاه مشتاق خواهیم شد که خبر خوش نجات را به دیگر گناهکاران گمشده نیز بازگو کنیم.

حکایت ده قنطار (۱۹: ۱۱-۲۷)

(متی ۱۴: ۲۵-۳۰)

۱۱-۲۵ متی ۱۴: ۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۶ متی ۲۹: ۲۵؛ مرقس ۲۵: ۴ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۲۷ متی ۳۰: ۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

ورود ظفرمندان (۱۹: ۲۸-۴۰)

(متی ۱۱: ۲۱؛ مرقس ۱۱: ۱۱-۱۱)

۲۸-۴۰ مرقس ۱۱: ۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی برای اورشلیم گریه می‌کند (۱۹: ۴۱-۴۴)

۴۱-۴۲ عیسی از کوه زیتون (آیه ۳۷)

^{۴۲} - کسانی که طی ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

به او خوشامد گفتند، عمدتاً پیروان خود او بودند (آیه ۳۷).

^{۴۳} - کلمه اورشلیم به معنی «شهر سلامتی» است.

قیامت و ازدواج (۲۷:۲۰-۴۰)

(متی ۲۳:۲۲-۳۳؛ مرقس ۱۲:۱۸-۲۷)
 ۲۷-۴۰ مرقس ۱۲:۱۸-۲۷ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

مسیح پسر کیست؟ (۴۱:۲۰-۴۷)

(متی ۴۱:۲۲-۴۶؛ مرقس ۳۵:۱۲-۴۰)
 ۴۱-۴۷ مرقس ۳۵:۱۲-۴۰ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

باب ۲۱**هدیه بیوه زن (۱:۱۲-۴)**

(مرقس ۱۲:۴۱-۴۴)
 ۴-۱ مرقس ۱۲:۴۱-۴۴ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

**نشانه‌های انقضای عالم
(۵:۲۱-۱۹)**

(متی ۱۷:۱۰-۲۲؛ ۲۴:۱-۱۴؛ مرقس
 ۱۳-۱:۱۳)
 ۱۹-۵ مرقس ۱۳-۱:۱۳ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

نابودی اورشلیم (۲۰:۲۱-۲۴)

(متی ۲۴:۱۵-۲۸؛ مرقس ۱۳:۱۴-۲۳)
 ۲۰-۲۴ مرقس ۱۳:۱۴-۲۳ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

انقضای عالم (۲۵:۲۱-۲۸)

(متی ۲۹:۲۴-۳۱؛ مرقس ۱۳:۲۴-۲۷)
 ۲۵-۲۸ مرقس ۱۳:۲۴-۲۷ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

عاقبت اورشلیم (۲۹:۲۱-۳۳)

(متی ۳۲:۲۴-۳۵؛ مرقس ۱۳:۲۸-۳۱)
 ۲۹-۳۳ مرقس ۱۳:۲۸-۳۱ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

گردد، بلکه همه به توبه گرایند (دوم پطرس ۹:۳).
 اما اگر انسانها توبه نکنند، وی سرانجام به عنوان
 داور آمده، ایشان را نابود خواهد ساخت.

خدا از شهر بزرگ نینوا محافظت کرد زیرا که
 مردم آن توبه کردند (یونس ۳:۳-۱۰). لیکن
 سدوم را مصون نداشت. وی به ابراهیم قوم داد
 که اگر ده مرد عادل در سدوم بیابد، شهر را نابود
 نخواهد کرد؛ لیکن ده مرد توبه کار را نیافت، برای
 همین، شهر را نابود کرد (پیدایش ۱۸:۲۰-۳۳).
 خدا را استهزا نمی توان کرد، هر چه آدمی بکارد
 همان را درو خواهد کرد (غلاطیان ۶:۷-۸). اگر
 توبه نکنیم، هلاک خواهیم شد. **اینک الحال**
زمان مقبول است، اینک الان روز نجات است
 (دوم قرنتیان ۶:۲). فردا ممکن است دیر باشد.

عیسی در هیکل (۴۵:۱۹-۴۸)

(متی ۱۲:۲۱-۱۹؛ مرقس ۱۵:۱۱-۱۹)
 ۴۵-۴۸ مرقس ۱۵:۱۱-۱۹ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

باب ۲۰**سؤال درباره اقتدار عیسی
(۱:۲۰-۸)**

(متی ۲۳:۲۱-۲۷؛ مرقس ۱۱:۲۷-۳۳)
 ۱-۸ مرقس ۱۱:۲۷-۳۳ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

مثل باغبانان (۹:۲۰-۱۹)

(متی ۲۱:۳۳-۴۶؛ مرقس ۱۲:۱۲-۱۲)
 ۱۹-۹ مرقس ۱۲:۱۲-۱۲ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

**پرداخت باج و خراج به قیصر
(۲۰:۲۰-۲۶)**

(متی ۲۲:۱۵-۲۲؛ مرقس ۱۳:۱۲-۱۷)
 ۲۰-۲۶ مرقس ۱۳:۱۲-۱۷ و تفسیر آن
 مشاهده شود.

هشدار در مورد بیدار بودن (۳۸-۳۴:۲۱)

۳۴ عیسی در این باب نشانه‌های روزهای آخر، یعنی دوره پیش از انقضای عالم را توصیف می‌کند، زمانی که او باز می‌گردد. در این بخش، او به ما هشدار می‌دهد که مراقب باشیم. ما نمی‌توانیم بدانیم که او دقیقاً چه هنگام باز می‌گردد، لیکن باید آماده باشیم (مرقس ۱۳:۳۲-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین عیسی به ما هشدار می‌دهد: «خود را حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد.» بازگشت مسیح شبیه به بازگشت اربابی است که به‌طرز غیرمنتظره از سفر سر می‌رسد. وی غلامانش را مشغول چه کاری خواهد یافت؟ ما نیز باید بیدار باشیم و به‌خواب نرویم؛ باید با جدیت به کاری که عیسی به ما واگذار کرده، مشغول باشیم. وی هر لحظه ممکن است بیاید (متی ۲۴:۴۸-۵۱؛ مرقس ۱۳:۳۴-۳۷؛ اول تسالونیکیان ۵:۴-۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

مهم نیست که زمان بازگشت عیسی را بدانیم. بر ما نیست که این را بدانیم (اعمال ۱:۷). مهم فقط این است که همیشه آماده باشیم. اگر همواره آماده و مراقب باشیم، آن روز نمی‌تواند ناگهان مثل دایمی بر ما آید.

۳۵ عیسی در روز بازگشت خود، برای داوری بر تمامی انسانها خواهد آمد - چه ایماندار و چه بی‌ایمان، چه یهودی و چه غیریهودی.

۳۶ در آن روزها، مصیبت هولناکی واقع خواهد شد و بسیاری لغزش خواهند خورد (متی ۲۴:۱۰-۱۲). ما باید دعا کنیم که از وسوسه لغزش، ترک ایمان و نفی و انکار مسیح نجات یابیم. چرا که تنها هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد (مرقس ۱۳:۱۳). فقط کسانی که ایمانشان استوار می‌ماند، خواهند توانست در

حضور پسر انسان بایستند (عبرانیان ۱۰:۳۵-۳۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۷-۳۸ طی آخرین هفته در اورشلیم، عیسی هر روز در هیکل تعلیم می‌داد. او هر شب شهر را ترک کرده، شب را در قریه بیت‌عنیا واقع در کوه زیتون، درست در بیرون اورشلیم سپری می‌کرد (مرقس ۱:۱۱، ۱:۱۱).

باب ۲۲ یهودا عیسی را تسلیم می‌کند (۶-۱:۲۲)

(متی ۱:۲۶-۵، ۱۴-۱۶؛ مرقس ۱۴:۱-۲، ۱۱-۱۰)

۱-۲ مرقس ۱:۱۴-۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳-۶ مرقس ۱۴:۱۰-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

شام آخر (۲۳-۷:۲۲)

(متی ۱۷:۲۶-۳۰؛ مرقس ۱۴:۱۲-۲۶)

۷-۲۳ مرقس ۱۴:۱۲-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود.

تعلیم در مورد بزرگی (۲۷-۲۴:۲۲)

(متی ۲۵:۲۵-۲۸؛ مرقس ۱۰:۴۲-۴۵)

۲۴-۲۷ مرقس ۱۰:۴۲-۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

عیسی و شاگردانش (۳۸-۲۸:۲۲)

۲۸-۳۰ عیسی در آیه‌های ۲۴-۲۷ شاگردانش را سرزنش می‌کند چرا که در جستجوی مقام برتر بودند. اکنون ایشان را به نوعی تحسین می‌کند. تا آن زمان، ایشان همگی در امتحانهایش با او بودند. به همین دلیل، عیسی به ایشان فرمود: «من ملکوتی برای شما قرار می‌دهم - یعنی حکومت و مقام - چنانکه

پطرس بازگشت. اگر مسیح برای ما دعا کند، ایمان ما پایرجا خواهد ماند (رومیان ۳۴:۸-۳۷ مشاهده شود).

۳۳-۳۴ مرقس ۲۷:۱۴-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳۵-۳۶ در گذشته، هنگامی که شاگردان برای بشارت فرستاده شدند، نه کیسه، نه توشه دان و نه کفش به همراه بردند (مرقس ۸:۶-۱۰ مشاهده شود). در آن هنگام هر جا که می رفتند، مردم از ایشان پذیرایی می کردند؛ برای همین، هیچ چیز کم نداشتند.

لیکن اکنون موقعیت به کلی دگرگون شده بود. عیسی در آستانه اعدام قرار داشت. شاگردان می رفتند تا مورد آزار و شکنجه قرار گیرند. به جای دریافت استقبال مردم، می بایست از شهری به شهری دیگر بگریزند. بنابراین احتیاج به کیسه و توشه دان داشتند.

نه تنها این، بلکه عیسی گفت که به شمشیر نیز نیاز خواهند داشت. منظور عیسی یک شمشیر فولادین برای جنگ نبود، بلکه شمشیری روحانی. شاگردان به شمشیر روح که کلام خدا است، نیاز خواهند داشت (افسیان ۶:۱۷). ایشان باید همواره برای نزاع روحانی آماده باشند. اسلحه روحانی ایشان بسیار مهم تر از جامه های عادی شان خواهد بود.

۳۷ سپس عیسی بار دیگر رنجهای خود را پیشگویی کرد. چنانچه اشعیا نبوت کرده بود، مسیح از خطاکاران محسوب خواهد شد (اشعیا ۵۳:۱۲). همین وقایع در انتظار شاگردانش نیز بود. بنابراین، می بایست از لحاظ روحانی مسلح باشند.

۳۸ شاگردان منظور عیسی را درک نکردند.

۴۴- دوازده سبط اسرائیل از دوازده پسر یعقوب

نوه ابراهیم به وجود آمده اند. بنابراین «دوازده سبط اسرائیل» کل قوم اسرائیل را تشکیل می دهند.

پدرم برای من مقرر فرمود» (آیه ۲۹). ایشان بر خوان عیسی خواهند خورد و نوشید، یعنی در شادی ملکوت آسمان سهیم خواهند شد. چنانکه پدر به مسیح تمامی اقتدار در آسمان و زمین را داد (متی ۱۸:۲۸)، به همان شکل، عیسی نیز اقتدار خود را با شاگردانش تقسیم خواهد کرد. ایشان در کار دآوری دوازده سبط اسرائیل^{۴۴} سهیم خواهند گردید (متی ۱۹:۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود). برخی از صاحب نظران کتاب مقدس بر این عقیده اند که ایشان در آسمان، «اسرائیل نوین» یعنی کلیسا را رهبری خواهند کرد.

همانگونه که شاگردان عیسی را در این دنیا جلال دادند، وی نیز در جهان بعدی، ایشان را جلال خواهد داد (متی ۲۱:۲۵ مشاهده شود). لازم نیست ایشان در جستجوی این باشند که خود را جلال دهند؛ خود مسیح ایشان را جلال خواهد داد.

۳۱ سپس عیسی رو به شمعون پطرس نموده، فرمود: «ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند». درست همانطور که شیطان خواست ایوب را بیازماید (ایوب ۱:۶-۱۲؛ ۲:۳-۱۰)، به همان ترتیب خواهد خواست که شاگردان را نیز بیازماید. شیطان امیدوار بود که شاگردان همگی چون کاه پراکنده شوند. و به راستی نیز که شاگردان به هنگام دستگیری عیسی، پراکنده شدند (مرقس ۱۴:۵۰). به نظر می آمد که شیطان پیروز شده است.

۳۲ لیکن عیسی برای شمعون پطرس دعا کرد زیرا که رهبر شاگردان بود. وی به طور خاص دعا کرد که ایمان پطرس تلف نشود. عیسی می دانست که پطرس او را انکار خواهد کرد (آیه های ۳۳-۳۴)، اما فقط برای مدت کوتاهی. سپس پطرس بازگشته، دیگر شاگردان را تقویت و رهبری خواهد کرد. می توانیم مطمئن باشیم که در اثر دعا های مسیح بود که

باب ۲۳ عیسی در حضور پیلطس (۵-۱:۲۳)

(متی ۲۷:۱-۲، ۱۱-۱۴؛ مرقس ۱۵:۱-۲)
۳-۱ مرقس ۱۵:۱-۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵-۴ پیلطس والی رومی، عیسی در عیسی
نیافت. وی اتهام وارد شده بر او از سوی
رؤسای یهود را تنها یک اختلاف مذهبی
تلقی کرد که ربطی به امور سیاسی
نداشت (یوحنا ۱۸:۳۳-۳۸ و تفسیر آن
مشاهده شود). به علاوه، صاحب منصبان
رومی نظیر پیلطس مسئول رسیدگی به
مسائل مذهبی مردم ایالاتشان نبودند
(اعمال ۱۸:۱۲-۱۶). اما رؤسای یهود
پافشاری می کردند. ایشان با نیرنگ
تصمیم نداشتند که عیسی را متهم به
کفرگویی کنند، چونکه در اینصورت پیلطس
آن را موضوعی مذهبی تلقی می کرد. در
عوض، گفتند که وی «مردم را می شوراند»
(آیه ۵). به عبارت دیگر ایشان عیسی را متهم
به شوراندن مردم علیه قیصر یعنی امپراطور
روم نمودند. ایشان گفتند که عیسی سعی
کرده که خود را پادشاه سازد (آیه ۲). چنین
اتهامی یقیناً پیلطس را وادار به واکنش
می کرد تا اقدامی جدی علیه عیسی در پیش
گیرد.

عیسی در حضور هیروдіس (۱۶-۶:۲۳)

۷-۶ هنگامی که پیلطس شنید که عیسی
موعظه خود را در جلیل آغاز کرده است (آیه ۵)،
پرسید که آیا عیسی جلیلی است یا نه. وقتی که
به صحت این امر پی برد، فوراً عیسی را نزد

ایشان همچنان فکر می کردند که عیسی با
سلاح های معمولی بر دشمنانش پیروز خواهد
گشت. ایشان می بایست متوجه می شدند که
طریق عیسی طریق محبت بود، نه خشونت.
بعداً وقتی که پطرس شمشیرش را کشید، عیسی
او را شماتت کرد (لوقا ۲۲:۴۹-۵۱؛ یوحنا
۱۸:۱۰-۱۱).

سپس شاگردان دو شمشیر را که با خود
داشتند، به عیسی نشان دادند. عیسی
غمگین شد که ایشان این را درک نکردند که
وی در مورد چه نوع شمشیری صحبت می کرد.
پس فرمود: «کافی است»^{۴۵} یعنی موضوع
مختومه است.

باغ جتسیمانی (۴۶-۳۹:۲۲)

(متی ۲۶:۳۶-۴۶؛ مرقس ۱۴:۳۲-۴۲)
۴۶-۳۹ مرقس ۱۴:۳۲-۴۲ و تفسیر آن
مشاهده شود.

دستگیری عیسی (۵۳-۴۷:۲۲)

(متی ۲۶:۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴:۴۳-۵۲؛ یوحنا
۱۸:۱-۱۱)
۵۳-۴۷ مرقس ۱۴:۴۳-۵۲ و تفسیر آن
مشاهده شود.

پطرس عیسی را انکار می کند (۶۲-۵۴:۲۲)

(متی ۲۶:۶۹-۷۵؛ مرقس ۱۴:۶۶-۷۲؛ یوحنا
۱۸:۱۵-۱۸، ۲۵-۲۷)
۶۲-۵۴ مرقس ۱۴:۶۶-۷۲ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی در حضور رؤسای کهنه (۷۱-۶۳:۲۲)

(متی ۲۶:۵۷-۶۸؛ مرقس ۱۴:۵۳-۶۵)
۷۱-۶۳ مرقس ۱۴:۵۳-۶۵ و تفسیر آن
مشاهده شود.

۴۵- «کافی است» اصطلاحی است یهودی به معنی
«موضوع مختومه است».

مصلوب شدن عیسی (۲۳:۲۶-۴۳)

(متی ۲۷:۳۲-۴۴؛ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۴)

۲۶-۳۱ مرقس ۲۱:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳۹-۴۳ مرقس ۱۵:۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

مرگ عیسی (۲۳:۴۴-۴۹)

(متی ۲۷:۴۵-۵۶؛ مرقس ۱۵:۳۳-۴۱؛ یوحنا ۱۹:۲۸-۳۰)

۴۴-۴۹ مرقس ۱۵:۳۳-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

تدفین عیسی (۲۳:۵۰-۵۶)

(متی ۲۷:۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲)

۵۰-۵۶ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

باب ۲۴

قیام عیسی (۱:۲۴-۸)

(متی ۲۸:۱-۸؛ مرقس ۱۶:۱-۸؛ یوحنا ۲۰:۱-۹)
۱-۸ مرقس ۱۶:۱-۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

پطرس قبر خالی را می بیند (۲۴:۹-۱۲)

۹-۱۱ زنان، بعد از آنکه قبر را خالی یافتند و دو فرشته را دیدند، اولین کاری که کردند، این

پادشاه دست نشانده، **هیروдіس**^{۴۶} فرستاد که بر ایالت جلیل حکمرانی می کرد.

۸ هیروдіس مطالب زیادی در مورد کارهای عظیم عیسی شنیده بود و امیدوار بود که معجزه‌ای در مقابلش انجام دهد. برای هیروдіس اهمیت نداشت که عیسی واقعاً که بود. او فقط به دنبال سرگرمی بود.

۹ لیکن عیسی در حضور هیروдіس معجزه‌ای انجام نداد؛ حتی با او سخن نیز نگفت. عیسی برای فقیرترین و پست‌ترین افراد معجزاتی انجام داد، لیکن نه برای پادشاهان متکبر و بی‌ایمان.

۱۰ رؤسای یهود نیز به همراه عیسی نزد هیروдіس رفتند تا او را متهم سازد. ایشان امیدوار بودند که هیروдіس موافقت خواهد کرد که حکم اعدام عیسی را صادر کنند.

۱۱-۱۲ هنگامی که عیسی از سخن گفتن با او امتناع ورزید، هیروдіس خشمگین گشت. به همین جهت، او و محافظینش عیسی را استهزاء نمودند. به خاطر سکوت عیسی، هیروдіس قادر نبود حکمی صادر کند. پس او را نزد پیلاتس بازگرداند.

۱۳-۱۶ بار دیگر پیلاتس به یهودیان گفت که عیسی جرمی که سزاوار اعدام باشد، نکرده است (آیه‌های ۱۴-۱۵). لیکن برای آرام کردن یهودیان، پیلاتس پذیرفت که او را با تازیانه تنبیه نماید. با این کار، پیلاتس امیدوار بود که یهودیان از تقاضای اعدام عیسی صرف‌نظر کنند (مرقس ۱۵:۳-۵ مشاهده شود).

عیسی و برآبّا (۲۳:۱۷-۲۵)

(متی ۲۷:۱۵-۲۶؛ مرقس ۱۵:۶-۱۵)

۱۷-۲۵ مرقس ۱۵:۶-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۶- این همان هیروдіس است که قبلاً یحیی تعمیددهنده را به قتل رسانده بود و بعداً گمان برد که عیسی همان یحیی تعمیددهنده است که از مردگان برخاسته است (مرقس ۱۶:۶-۱۴ مشاهده شود).

بود که نزد یازده^{۴۷} شاگرد عیسی رفته، گفتند که جسد وی ناپدید شده است (یوحنا ۲:۲۰). ابتدا شاگردان گفته زنان را باور نکردند.

۱۲ اما پطرس تصمیم گرفت که خود شخصاً رفته، قبر را ببیند. وی یوحنا را همراه خود برد (یوحنا ۳:۲۰-۸ مشاهده شود). ایشان کفنی را که پیکر عیسی در آن پیچیده شده بود، دیدند، اما جسد آنجا نبود. پطرس شگفت‌زده شد و نمی‌توانست درک کند که چه اتفاقی افتاده است. وی کماکان درک نمی‌کرد که عیسی می‌بایست از مردگان برخیزد (یوحنا ۹:۲۰). سپس آن دو شاگرد به خانه‌های خود بازگشتند (یوحنا ۱۰:۲۰).

در این اثنا، زنها به دنبال پطرس و یوحنا بر سر قبر رفتند. بعد از بازگشت آن دو شاگرد به خانه، عیسی خود بر زنان ظاهر شد (متی ۲۸:۹-۱۰؛ یوحنا ۱۱:۲۰-۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). سپس بر طبق حکم عیسی، ایشان برای بار دوم نزد شاگردان رفته، این خبر جدید را اعلام کردند: عیسی زنده بود! ایشان او را دیده بودند!

با اینحال بر طبق مرقس ۱۶:۱۱، شاگردان همچنان حکایت زنان را باور نکردند، به‌جز یوحنا^{۴۸}. تنها بعد از آنکه خداوند بر خود پطرس ظاهر گشت (اول قرن‌تیا ۵:۱۵)، سایر شاگردان نیز کم‌کم باور کردند که عیسی حقیقتاً از مردگان برخاسته و زنده^{۴۹} است (آیه‌های ۳۳-۳۴).

در راه عموآس (۲۴:۱۳-۳۵)

۱۳-۱۴ در همان شبیه‌ای که عیسی از مردگان برخاست، دو تن از پیروانش به خانه‌های خود در دهکدهٔ **عموآس** می‌رفتند. ایشان برای عید فطیر به اورشلیم آمده بودند (مرقس ۱:۱۴ مشاهده شود) و اینک به خانه باز می‌گشتند. ایشان در مورد تمام اتفاقاتی که بر عیسی واقع شده بود، مطالبی شنیده بودند و در

طول راه در مورد آن گفتگو می‌کردند.

۱۵-۱۶ سپس مرد سومی به ایشان ملحق شد. او کسی جز عیسی نبود. اما از آنجا که بدنش اکنون تبدیل به جسم روحانی ابدی گشته بود، ایشان ابتدا نتوانستند او را بشناسند. وی بر ایشان همچون یک مرد معمولی ظاهر شد، اما ایشان نمی‌توانستند بگویند که او عیسی بود (یوحنا ۱۴:۲۰ مشاهده شود). چشمان روحانی ایشان گشوده نشده بود. ایشان باور نکرده بودند که عیسی واقعاً از مردگان برخاسته است.

۱۷ عیسی از ایشان سؤال کرد که در مورد چه موضوعی اینچنین سخت سرگرم گفتگو هستند. وی پاسخ را می‌دانست لیکن می‌خواست که ایشان بگویند. عیسی اکثراً شاگردان را از طریق طرح سؤال، تعلیم می‌داد.

۴۷- یهودای اسخریوطی دیگر در بین شاگردان نبود. لذا تعداد ایشان یازده نفر شده بود.

۴۸- یوحنا هنگامی که در همان ابتدا قبر را خالی یافت، ایمان آورد (یوحنا ۸:۲۰).

۴۹- نویسندگان چهار انجیل، هر یک بخشی از گزارش ظاهر شدنهای عیسی را بعد از قیامش ارائه می‌دهند. چهار مردی را مجسم کنید که شاهد واقعه‌ای عظیم بوده‌اند. هر یک آن واقعه را از نقطه نظر خود توصیف خواهد کرد. یکی یک چیز را و دیگری چیز دیگری را قید خواهد کرد. با کنار هم نهادن چهار گزارش، شخص می‌تواند شرح کاملی از آن واقعه به‌دست آورد. چهار انجیل نیز چنین هستند. تمام نوشته‌های هر چهار نویسنده انجیل‌ها حقیقت دارد، لیکن هر یک از ایشان، همه جزئیات را در انجیل خود ذکر نکرده است. بنابراین برای دستیابی به شرحی کامل از زندگی عیسی، به‌خصوص در مورد وقایع بعد از قیامش، باید گزارشهای چهار انجیل را توأماً بررسی کنیم. با اینحال حتی هنگامی که چنین می‌کنیم، باز از دانستن بسیاری از جزئیات زندگی عیسی محروم خواهیم ماند، زیرا که نوشته نشده‌اند (یوحنا ۲۵:۲۱ مشاهده شود).

۱۸ یکی از آن دو، به نام **کلیوپاس**^{۵۰} به عیسی گفت: «نمی‌دانی در مورد چه موضوعی صحبت می‌کنیم؟ آیا از آنچه که در این سه روز در اورشلیم واقع شده، آگاه نیستی؟»

۱۹ عیسی پرسید: «**چه چیز است؟**» سپس ایشان در مورد رهبرشان عیسی، شروع به گفتن کردند که **نبی بود وقادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم**.

آنان که باور نداشتند که عیسی از مردگان برخاسته است، او را چیزی بیش از یک «**نبی، قادر در فعل و قول**» نمی‌دانستند (متی ۱۱:۲۱؛ لوقا ۱۶:۷ مشاهده شود). برای ایشان او فقط انسانی است بزرگ، دانا، و نیک. اما برای آنان که مسیح برخاسته از مردگان را ملاقات کرده، او را با ایمان در دلهای خود پذیرفته‌اند، او نجات‌دهنده، **سرور و شاه شاهان** است (اول تیموتاؤس ۱۵:۶؛ مکاشفه ۱۴:۱۷). او پسر خدا است؛ او خود خدا است.

۲۰-۲۱ سپس آن دو از اینکه عیسی مرده است، اظهار یأس و نومیدی کردند. ایشان امیدوار بودند که وی مسیح موعود، پادشاه اسرائیل باشد. اما حالا می‌دیدند که تمام امیدهایشان نقش بر آب شده است. همین عیسی اکنون سه روز است که مرده است. تمام یهودیان بر این باور بودند که مسیحا، اسرائیل را به‌سوی پیروزی بر دشمنانش رهبری خواهد کرد؛ ایشان به مسیحایی که بر روی صلیب کشته شود، ایمان نداشتند.

۲۲-۲۴ آن دو شاگرد گفتند: «لیکن امروز چیز حیرت‌انگیزی شنیده‌ایم. امروز صبح قبری که جسد عیسی در آن نهاده شده بود، خالی یافت شد.» سپس برای عیسی تشریح کردند که زنان و پطرس و یوحنا چه چیزهایی گفته‌اند (آیه ۱۲ مشاهده شود).

با اینحال، قبر خالی نمی‌توانست دلیل بر زنده بودن عیسی باشد. هیچیک از شاگردان هنوز خود عیسی را ندیده بودند. آنچه که ایشان

می‌دانستند این بود که جسد ناپدید شده است. ۲۵-۲۷ سپس عیسی شروع کرد به تعلیم

دادن به آن دو شاگرد در مورد آنچه که درباره او در **موسی و صحف انبیا** یعنی عهدعتیق نوشته شده است. بر طبق بسیاری از نبوت‌های عهدعتیق، مسیحا می‌بایست رنج برده، بمیرد (مزمور ۱-۲۲:۳۱؛ ۱-۶۹:۳۶؛ اشعیا ۵۲:۱۳-۱۵؛ ۵۳:۱-۱۲). تنها بعد از رنج بود که

مسیح موعود **وارد جلال خود می‌گشت**. تنها بعد از رنج بود که مسیحا ملکوت خود را مستقر می‌ساخت، ملکوتی روحانی که تا به ابد دوام خواهد داشت. یهودیان مطالبی از عهدعتیق در مورد «خادم رنجبر» می‌دانستند، لیکن فکر نمی‌کردند که او همان مسیحا باشد. به زعم ایشان خادم رنجبر و مسیحا دو فرد متفاوت بودند. این خود عیسی بود که تعلیم داد که خادم رنجبر، همان مسیح است. عیسی بارها و بارها به شاگردانش گفته بود که باید رنج برده، بمیرد، لیکن ایشان نمی‌توانستند آن را بپذیرند (مرقس ۸:۳۱-۳۲؛ ۹:۳۱-۳۲؛ لوقا ۱۸:۳۱-۳۴).

دو شاگرد مشتاقانه گوش فرا داده بودند. وقتی که عیسی با ایشان تکلم می‌نمود، **دل در درون ایشان می‌سوخت** (آیه ۳۲).

۲۸-۲۹ ایشان عیسی را به خانه خود دعوت کردند. اگر ایشان او را دعوت نمی‌کردند، هرگز نمی‌فهمیدند که کسی که با ایشان در راه عموآس ره سپرده بود، که بود.

بیایید این سؤال را از خود بکنیم: «چند بار عیسی در طول راه با ما سخن گفته است و ما او را دعوت نکرده‌ایم که داخل شود؟» (مکاشفه ۳:۲۰).

۳۰-۳۲ بعد از آنکه به خانه رسیده، **آماده غذا خوردن می‌شدند، عیسی نان را گرفته،**

۵۰- کلیوپاس ممکن است همانی باشد که در یوحنا ۱۹:۲۵ قید شده است، متنها با اندکی تفاوت در تلفظ.

برکت داد و پاره کرده، به ایشان داد. این شاگردان دیده بودند که عیسی بارها این کار را کرده بود (مرقس ۴:۶؛ ۸:۶؛ ۱۴:۲۲). ناگهان چشمان روحانی ایشان گشوده شد و عیسی را شناختند! و در آن لحظه عیسی از نظرشان غایب شد.

۳۳-۳۵ حتی با وجود اینکه شب تاریک بود، دو شاگرد با عجله به اورشلیم بازگشتند تا به دیگر شاگردان بگویند که عیسی را دیده‌اند. اما پیش از آن، عیسی بر پطرس نیز ظاهر شده بود. برخی از شاگردان حالا دیگر باور می‌کردند که عیسی به‌راستی زنده است و از مردگان برخاسته است. لیکن دیگران همچنان باور نمی‌کردند (مرقس ۱۶:۱۳ مشاهده شود).

حتی هنگامی که عیسی خود دقایقی بعد، بر تمام شاگردان به یکباره ظاهر شد، ایشان همچنان در شک بودند و فکر می‌کردند که روحی می‌بینند (آیه‌های ۳۷-۳۸).

عیسی بر شاگردان ظاهر می‌شود (۲۴:۳۶-۴۳)

(یوحنا ۲۰:۱۹-۲۰)

۳۶-۴۰ هنگامی که دو شاگرد عموآس با دیگر شاگردان گفتگو می‌کردند، عیسی خود بر همگی‌شان ظاهر گشت. عیسی به‌طرز معجزه‌آسایی از در قفل شده اتاق، جایی که ایشان گرد آمده بودند، عبور کرد (یوحنا ۲۰:۱۹-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). شاگردان فکر کردند که روحی ظاهر شده است، یعنی روحی بدون جسم. آنگاه عیسی جای میخ‌ها را بر دستها و پاهایش^{۵۱} به ایشان نشان داد. وی به ایشان گفت که بیایند و او را لمس کنند تا بدانند که وی روح نیست. او بدنی داشت با گوشت و استخوان؛ بدن او بدنی رستخیز کرده داشت، بدنی آسمانی و جلال یافته (اول قرن‌تیا ۳۵:۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۱-۴۳ شاگردان طوری آکنده از حیرت و شادمانی شده بودند که نمی‌دانستند چه فکر

کنند. همه چیز شبیه به یک رویا بود و نمی‌توانستند باور کنند که آنچه می‌بینند، حقیقت دارد.

عیسی که ضعف ایمان آنان را می‌دانست، چیزی برای خوردن خواست؛ آنگاه خوراک را مقابل ایشان خورد. بعد از آن، تردید ایشان به پایان خود رسید. در آن لحظه عمیقاً درک کردند که او حقیقتاً زنده شده است.

یک هفته بعد، عیسی بار دیگر بر شاگردان در اورشلیم ظاهر گشت (یوحنا ۲۰:۲۴-۲۹ مشاهده شود). سپس در جلیل نیز بر شاگردان ظاهر شد (متی ۲۸:۱۶). بعد از آن، یک بار نیز بر **پانصد نفر از برادران** ظاهر شد (اول قرن‌تیا ۶:۱۵). سپس بر یعقوب برادر تنی خود ظاهر گشت (اول قرن‌تیا ۷:۱۵). تمامی این ظاهر شدن‌ها در مدت چهل روز اتفاق افتاد، یعنی در طول دوره‌ای که عیسی از قیام تا صعودش به آسمان، بر روی زمین بود (اعمال رسولان ۱:۳).

تعلیم نهایی (۲۴:۴۴-۴۹)

۴۴ طی چهل روز بعدی، عیسی تعلیم بسیاری را به شاگردانش داد. لوقا در این بخش تنها به تعدادی از آنها اشاره می‌کند.

عیسی می‌خواست شاگردانش نوشته‌های مقدس عهدعتیق را درک کنند. وی می‌خواست که ایشان آنچه را که در عهدعتیق در مورد او گفته شده و اکنون جامه عمل پوشیده است، بدانند. او تمام این چیزها را سر راه عموآس به دو تن از شاگردانش گفت (آیه‌های ۲۵-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اکنون وی این چیزها را به همه شاگردانش تعلیم می‌داد.

۴۵-۴۶ وی بار دیگر آنچه را که بارها پیش از این به ایشان گفته بود، مطرح کرد: یعنی اینکه **سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سیم**

۵۱- رومیان معمولاً مجرمین را با کوبیدن میخ‌های بزرگی بر دستها و پاها از صلیب می‌آویختند.

در خارج شهر، اورشلیم رفت (مرقس ۱: ۱۱)،
 (۱۱). پس از برکت دادن ایشان، **وقتی که ایشان**
همی نگر بستند، به آسمان بالا برده شد (اعمال
 ۹: ۱). چون ایشان به سوی آسمان چشم دوخته
 بودند، دو فرشته آمده، به آنان گفتند: **«همین**
عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز
خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی
آسمان روانه دیدید» (اعمال ۱: ۱۰-۱۱).

۵۳-۵۲ سپس شاگردان آکنده از شادی
 گشتند. دیگر هیچ شکی در ذهن ایشان باقی
 نمانده بود که عیسی، خداوند و مسیح و پسر
 خدا است. آنگاه به اورشلیم بازگشتند و منتظر
 آمدن روح القدس گشتند. آن زمان، تمام وقت
 خود را در هیکل به عبادت و تسبیح خدا
 گذراندند. روح القدس بر کسانی نازل می شود که
 وقت زیادی را صرف تسبیح و دعا نمایند.

از مردگان برخیزد (مرقس ۸: ۳۱؛ ۹: ۳۱؛ اول
 قرن ۱۵: ۳-۴ مشاهده شود). **وی ذهن ایشان**
را روشن کرد تا کتب را بفهمند (آیه ۴۵). فقط
 زمانی می توانیم کتاب مقدس و موعظه کلام
 خدا را کاملاً درک نماییم که ذهن ما توسط
 روح القدس روشن شده باشد.

۴۷ عیسی همچنین به شاگردانش از
 عهد عتیق تعلیم داد که **توبه و آمرزش گناهان** باید
 به همه ملت ها و قوم ها موعظه شود، نه تنها بر
 یهودیان بلکه بر غیر یهودیان نیز (اشعیا ۲: ۲-۳؛
 ۴۹: ۶؛ ۴۵: ۴-۶؛ ماتی ۱۹: ۲۸؛ رومیان
 ۹: ۱۵-۱۲). توبه و آمرزش گناهان دو گام اولیه
 برای نجات انسان می باشند. بدون توبه آمرزشی
 نمی تواند وجود داشته باشد؛ و بدون آمرزش،
 نجاتی وجود نخواهد داشت (مقاله عمومی:
 «طریق نجات» مشاهده شود).

۴۸ سپس عیسی فرمود: **«شما شاهد بر این**
امور هستید». شاگردان خود **این امور** را دیده
 بودند؛ اینک می بایست به سراسر جهان رفته،
 آنها را به دیگران اعلام نمایند (اعمال ۸: ۱ و
 تفسیر آن مشاهده شود).

۴۹ آنگاه فرمود: **«اینک من موعود پدر خود**
را بر شما می فرستم» - یعنی روح القدس را
 (یوحنا ۱۵: ۱۶-۱۷، ۲۶). سپس به ایشان گفت
 که در اورشلیم ^{۵۲} بمانند تا روح القدس بر ایشان
 نازل شده، به ایشان قدرت لازم را عطا فرماید تا
 شاهدان وی باشند (اعمال ۱: ۴-۵، ۸؛ ۲: ۱-۴ و
 تفسیر آنها مشاهده شود). بدون روح القدس
 ایشان قادر نمی بودند که کاری برای مسیح بکنند
 (یوحنا ۱۵: ۵). به راستی نیز بدون روح القدس،
 شاگردان هرگز نمی توانستند کلیسای مسیح را
 مستقر سازند.

صعود عیسی (۲۴: ۵۰-۵۳)

۵۱-۵۰ عیسی چهل روز بعد از قیامش
 از مردگان، به همراه شاگردان به بیت عنیا، درست

۵۲- عیسی این حکم را بعد از آنکه شاگردان از
 جلیل به اورشلیم بازگشتند، به ایشان داد.

یوحنا

مقدمه

انجیل یوحنا را یوحنا یوحنا رسول، پسر زبدی (مرقس ۱: ۱۹) نوشت. اکثر دانشمندان کتاب مقدس بر این عقیده اند که این انجیل در حدود سالهای ۷۰ تا ۹۰ میلادی نوشته شده است، لیکن تاریخ دقیق آن معلوم نیست (یوحنا ۲: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). یوحنا، به عنوان «شاگرد محبوب» عیسی شهرت داشت (یوحنا ۱۳: ۲۳؛ ۲۰: ۲۱). او از بین دوازده شاگرد اصلی عیسی، از لحاظ صمیمیت روحانی نزدیکترین شخص به عیسی بود. وی بهتر از هر کس دیگری، تفکر عیسی را می شناخت. به این ترتیب، در این انجیل، یوحنا برخی از عمیقترین اندیشه ها و گفته های عیسی را برای ما بر جای گذاشته است.

یوحنا در سنین پیری، سالهای بسیاری را در افسس به سر برد، و گفته می شود که این انجیل در آنجا نوشته شده است. سه رساله یوحنا در عهد جدید نیز توسط همین یوحنا یوحنا رسول، پسر زبدی، نوشته شده است. یوحنا در پایان زندگی اش به جزیره پطمس در دریای مدیترانه تبعید شد و در آنجا مکاشفه ای از مسیح دریافت کرد. توصیف یوحنا از این مکاشفه در آخرین کتاب عهد جدید تحت عنوان مکاشفه آمده است.

انجیل یوحنا با انجیل های متی، مرقس و لوقا بسیار متفاوت است. در این انجیل عمق بیشتر ذهن و روح مسیح را مشاهده می کنیم. یوحنا با جزئیات بیشتری ماهیت مسیح را تشریح کرده است. او تعالیم عیسی را در مورد وجود و شخصیت خودش ثبت کرده است، تعالیمی از قبیل «من نان حیات هستم» (یوحنا ۶: ۳۵)؛ «من نور جهان هستم» (یوحنا ۸: ۱۲)؛ «من شبان نیکو هستم» (یوحنا ۱۰: ۱۱)؛ «من در هستم» (یوحنا ۱۰: ۹)، «من ناک حقیقی هستم» (یوحنا ۱: ۱۵)، «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴: ۶).

یوحنا عمیقترین گفتگوهای عیسی را با شاگردانش، خصوصاً سخنان او را طی شام آخر به تفصیل در بابهای ۱۴-۷ ثبت کرده است.

در ضمن، از انجیل یوحنا مطالبی بسیار کامل تر در مورد روح القدس فرا می گیریم و در می یابیم که بدون روح مسیح در وجودمان، هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم (یوحنا ۵: ۱۵). یوحنا به ما نشان می دهد که کار مسیح می تواند تنها به واسطه قوت روح القدس در زندگی ایمانداران ادامه یابد.

بدینسان، هنگامی که سه انجیل اول را با انجیل یوحنا توأم می‌گردانیم، تصویر کاملی از زندگی و کار عیسی بدست می‌آوریم. اما پیش از هر چیز، بیایید به هنگام مطالعه این انجیل، هدف یوحنا را از نوشتن آن به خاطر داشته باشیم یعنی: **تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید** (یوحنا ۳۱:۲۰).

رئوس مطالب

الف) پیشگفتار (۱:۱-۱۸)

- ۱- کلمه (۱:۱-۵)
- ۲- شهادت یحیای تعمیددهنده (۱:۱-۱۸)
- ب) خدمت عیسی مسیح در جهان (۱:۱۹-۵:۱۲)
- ۱- شهادت یحیای تعمیددهنده (۱:۱۹-۳۴)
- ۲- فرا خواندن اولین شاگردان (۱:۳۵-۵۱)
- ۳- عروسی در قانا
- ۴- اولین بازدید از اورشلیم و یهوذا (۲:۱۲-۳:۳۶)
- ۵- مأموریت به سامره (۴:۱-۴۲)
- ۶- معجزات و تعالیم (۴:۴۳-۶:۷۱)
- ۷- عیسی در عید خیمه‌ها (۷:۱-۵۳)
- ۸- عیسی خود را معرفی می‌کند (۸:۱-۵۹)
- ۹- شفای کور مادرزاد (۹:۱-۴۱)
- ۱۰- عیسی شبان نیکو (۱۰:۱-۴۲)
- ۱۱- زنده کردن ایلعازر (۱۱:۱-۵۷)
- ۱۲- عیسی در بیت‌عنیا و اورشلیم (۱۲:۱-۵۰)
- ج) خدمت عیسی مسیح به شاگردانش (۱۳:۱-۱۷:۲۶)
- ۱- شستن پاها (۱۳:۱-۱۷)
- ۲- اعلام خیانت (۱۳:۱۸-۳۰)
- ۳- بیانات عیسی در بالاخانه (۱۳:۳۱-۱۶:۳۳)
- ۴- دعای بزرگ (۱۷:۱-۲۶)
- د) رنج و قیام عیسی مسیح (۱۸:۱-۲۵:۲۱)
- ۱- خیانت به عیسی (۱۸:۱-۱۴)
- ۲- محاکمه عیسی در حضور یهودیان (۱۵:۱۸-۲۷)
- ۳- محاکمه عیسی در حضور پیلاتس (۱۸:۲۸-۱۹:۱۶)

-
- ۴- مرگ عیسی (۱۷:۱۹-۴۲)
 - ۵- قبر خالی (۱:۲۰-۱۰)
 - ۶- ظاهر شدن عیسی بعد از قیام (۱۱:۲۰-۲۵:۲۱)

باب ۱

کلمه جسم گردید (۱:۱-۵)

۲-۱ در ابتدا کلمه بود. کلمه مسیح بود. یوحنا می نویسد: کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد (آیه ۱۴). آنچه که یوحنا درست در ابتدای انجیلش می گوید، این است که مسیح انسانی عادی نبود. وی «کلمه» خدا بود و پیش از آفرینش جهان با خدا بود.

کلمه یعنی مسیح، در ابتدا وجود داشت. پیش از آنکه جهان شکل گیرد، مسیح وجود داشت (یوحنا ۵:۱۷). اولین آیه در کتاب مقدس چنین می فرماید: در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید (پیدایش ۱:۱). لیکن مسیح پیش از این ابتدا با خدا بود. خدا آغازی ندارد؛ او همواره وجود داشته است؛ و خدا همواره «کلمه» اش را با خود داشته است. خدا هرگز بدون «کلمه» نبوده است.

«کلمه» نزد خدا بود. این بدین معنی است که به طریقی میان خدا و کلمه تفاوت وجود دارد؛ آنها از یکدیگر متمایزند درست همانگونه که یک پدر از پسر خود متمایز است. لیکن یوحنا سپس می گوید که کلمه خدا بود (آیه ۱). مسیح نه تنها با خدا بود بلکه خدا بود. مسیح نه تنها پسر خدا است، بلکه خود خدا می باشد. مسیح خدا است بصورت یک انسان. وی تنها تجسم حقیقی خدای زنده است که ۲۰۰۰ سال پیش بر روی زمین آمد. عیسی به شاگردانش فرمود: «هر که مرا دید، خدا را دیده است» (یوحنا ۹:۱۴). «من در پدر و پدر در من است» (یوحنا ۱۱:۱۴). «من و پدر یکی هستیم» (یوحنا ۳۰:۱۰).

۳ همه چیز به واسطه او (مسیح) آفریده شد. کلام خدا همانند کلام انسان نیست. هنگامی که خدا حرف می زند، بدان عمل می کند. انسان غالباً حرف می زند، لیکن به گفته خود عمل نمی کند. اما هنگامی که خدا حرف می زند، اتفاقی روی می دهد. کلمه خدا دارای قدرت است. خدا فرمود: «روشنایی بشود»، و روشنایی

شد (پیدایش ۱:۳). و این کلمه پر قدرت با عیسی بود. عیسی به یک مرد جذامی فرمود: «طاهر شو!» و بلافاصله مرد طاهر شد (مرقس ۱:۴۱). هنگامی که عیسی حرف می زد، دیوها از مردم اخراج می شدند (مرقس ۱:۲۵). با کلام او باد ساکن شده (مرقس ۴:۳۹) و مرده زنده می گشت (لوقا ۷:۱۴-۱۵؛ یوحنا ۱۱:۴۳-۴۴). و در اینجا در آیه ۳، یوحنا چیزی حتی حیرت انگیزتر را بیان می کند: همه چیز به واسطه مسیح آفریده شد. هنگامی که خدا آسمان و زمین را آفرید، این کار را به واسطه «کلمه» اش یعنی به واسطه مسیح انجام داد. هر چه که آفریده شد، به واسطه مسیح آفریده شد. پولس رسول می نویسد که همه چیز به واسطه او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱:۱۵-۱۷). مسیح، کلمه قدرتمند خدا است. خدا به ما به واسطه پسر خود متکلم شد (عبرانیان ۱:۱-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴ بنابراین یوحنا می گوید: در او حیات بود. خدا به واسطه مسیح حیات را آفرید. وی نه تنها حیات جسمانی بلکه همچنین حیات روحانی و ابدی را نیز آفرید. یوحنا چنین می نویسد: «خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات در پسر او است» (اول یوحنا ۵:۱۱). عیسی فرمود: «من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتر حاصل کنند» (یوحنا ۱۰:۱۰). «من قیامت و حیات هستم» (یوحنا ۱۱:۲۵). «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۱۴:۶).

نور همواره با حیات تزامن است. در واقع حیات بستگی به نور دارد. خدا ابتدا روشنایی را آفرید و تنها بعد از آن بود که حیات را خلق کرد (پیدایش ۱:۳، ۱۱). هنگامی که به واسطه مسیح حیات را دریافت می کنیم، روح او را نیز دریافت می داریم. نور او نور وجدان و عقل است که در هر موجود انسانی به ودیعه گذاشته شده است. آن همچنین نور روحانی است (یوحنا ۱۲:۴۶). در تاریکی چیزی را نمی توان دید اما در نور همه

می‌گردانند. ما باید منظور یوحنا را در اینجا درک کنیم. خدا به واسطه مسیح به همه انسانها نور می‌بخشد. خدا آفتاب خود را بر بدن و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند (متی ۵: ۴۵). پولس رسول فرمود: «خدا خود را بی‌شهادت نگذاشت. وی باران، محصول، خوراک... شادی بخشید» (اعمال رسولان ۱۷: ۱۴). در جای دیگر پولس نوشت: «زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود» (رومان ۱: ۲۰).

بنابراین خود آفرینش و تمامی برکات طبیعی خدا بر خدا شهادت می‌دهند و به تمام انسانها نور و فهم می‌بخشند.

لیکن اکثر انسانها تمامیت نور را دریافت نمی‌کنند. کلمه یعنی مسیح می‌تواند نور کامل را تنها به کسانی بدهد که ایمان دارند. کسانی که ایمان نمی‌آورند، در تاریکی روحانی باقی می‌مانند. ایشان نور را انکار کرده، مسیح را رد می‌کنند. هر که مسیح را نپذیرد، حیات را نخواهد دید (یوحنا ۳: ۳۶). به همین دلیل است که یحیی تعمیددهنده به جهان آمد تا همه بوسیله او (یحیی) ایمان آورند (آیه ۷). به همین دلیل است که یوحنا رسول این انجیل را نوشت تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید (یوحنا ۳۱: ۲۰). این ما هستیم که باید تصمیم بگیریم که ایمان می‌آوریم یا نه.

۱۰ هنگامی که عیسی به جهان آمد، جهان^۳

چیز را می‌بینیم. مهم‌تر از همه، به واسطه نور مسیح، می‌توانیم خدا را ببینیم و او را درک نماییم. عیسی فرمود: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا ۸: ۱۲).

۵ درست همانگونه که شمع کوچکی بر تاریکی اتاق غالب است، نور مسیح نیز بر ظلمت عالم غلبه می‌کند. تاریکی هرگز نمی‌تواند بر نور چیره شود.

بدینسان نور مسیح در تاریکی گناه و بی‌ایمانی می‌درخشد، لیکن تاریکی آن را درنیافت!^۱ تاریکی نمی‌تواند خدا یا مسیح را در یابد. آنانی که ذهنشان توسط گناه و بی‌ایمانی تاریک و کور شده، نمی‌توانند نور خدا را ببینند. ایشان از دیدن آن خودداری می‌کنند، زیرا ترجیح می‌دهند که در تاریکی زندگی کنند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

شهادت یحیی تعمیددهنده (۶: ۱-۱۸)

۸-۶ یوحنا در اینجا به یحیی تعمیددهنده اشاره می‌کند. وی از جانب خدا فرستاده شد. وی از طریق تولدی معجزه‌آسا (لوقا ۱: ۵-۲۵، ۵۷-۶۶ مشاهده شود)، برای منظور خاصی فرستاده شد، برای شهادت دادن بر آن نور، نور مسیح. یحیی آمد تا دل انسانها را برای دریافت آن نور مهیا سازد (مرقس ۱: ۲-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). یحیی بر مسیح شهادت داد تا همه بوسیله او (یحیی) ایمان آورند (به مسیح). «همه» شامل یهودیان و غیریهودیان می‌گردد. مسیح به هر انسانی که به او ایمان آورد، نجات را عرضه می‌کند.

۹ نور حقیقی در جهان آمدنی بود. یحیی تعمیددهنده بر آن نور شهادت داد. وی به مردم گفت که مسیح^۲ در شرف ظاهر شدن است (مرقس ۱: ۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

نور حقیقی یعنی مسیح، هر انسان را منور

۱- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمه دریافت، «غلبه یافتن» را به کار می‌برند. واژه یونانی هر دو معنی را در بر دارد. هر معنی که به کار رفته باشد، صحیح است.

۲- برای مفهوم کلمه «مسیح»، پاورقی تفسیر یوحنا ۱: ۴۱ مشاهده شود.

۳- در عهدجدید کلمه جهان غالباً به معنی

شوهر زاده می‌شوند، اما فرزندان خدا بر طبق اراده او تولد می‌یابند.

هنگامی که مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود می‌پذیریم، در خانواده خدا متولد می‌شویم و فرزندان او می‌گردیم. و هنگامی که فرزندان او شدیم، وارث نیز خواهیم بود (رومیان ۸: ۱۶-۱۷؛ غلاطیان ۴: ۷).

برای دریافت ارث، ابتدا باید فرزند شویم؛ و برای فرزند شدن، باید متولد شویم. برای زاده شدن در خانواده خدا، ابتدا باید مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود بپذیریم. ما به‌واسطه تلاش و اعمال نیکویمان فرزند خدا نمی‌شویم. یک غلام حتی اگر در نهایت امانت در خانه ارباب خود سالها کار کند، هرگز پسر آن شخص نمی‌شود و همواره غلام باقی می‌ماند. ما نه به‌واسطه کارهایمان، بلکه بر مبنای تولد - تولد روحانی - فرزندان خدا هستیم.

۱۴ در این آیه می‌خوانیم که عیسی مسیح تجسم حقیقی خدا است. **کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد.** خدا در مسیح تبدیل به انسان گردید. وی بطور کامل و از هر نظر انسانی مانند ما بود، با این تفاوت که هرگز گناه نورزید (عبرانیان ۴: ۱۵). لیکن در عین حال، بطور کامل نیز خدا بود. **کلمه خدا بود** (آیه ۱). برای اینکه درک کنیم مسیح کیست، باید همواره به‌خاطر داشته باشیم که وی هم خدا است و هم انسان (مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مشاهده شود). یکی از کسانی که به عیسی خیلی نزدیک

او را شناخت، یعنی انسانهای دنیوی. اکثریت ایمان نداشتند که عیسی همان مسیح موعود است؛ بلکه برعکس، او را یک مجرم کفرگو شمرده، به‌قتل رساندند.

۱۱ او به نزد خاصان خود آمد. مسیح به جهانی آمد که خود آن را آفریده بود (آیه ۳). وی نزد قوم خود بنی‌اسرائیل آمد، قومی که در میانشان بیگانه نبود. او یهودی بود که نزد یهودیان آمد. با اینحال **او را نپذیرفتند** و رد کردند. مردم دهکده او سعی کردند که او را از صخره پایین بیندازند (لوقا ۴: ۲۸-۳۰). سرانجام رهبران یهود موجبات اعدام او را فراهم آوردند.

۱۲ لیکن تعداد اندکی او را پذیرفتند یعنی به او **ایمان** آوردند. ایشان به **اسم او ایمان آوردند**. و مسیح به این ایمانداران **قدرت داد تا فرزندان خدا گردند.**

همه انسانها توسط خدا آفریده شده‌اند، لیکن همگی **فرزندان** او نیستند. برای اینکه این قدرت را بیابیم که فرزند خدا شویم، باید به پسر او عیسی ایمان بیاوریم. ما باید به‌واسطه ایمان، عیسی را در دل خود جای دهیم (غلاطیان ۳: ۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). معنی «پذیرفتن» عیسی همین است. هنگامی که عیسی پسر خدا را می‌پذیریم، خدا نیز ما را می‌پذیرد و ما تبدیل به اعضای خانواده خدا می‌شویم. **ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم!** (اول یوحنا ۳: ۱)

۱۳ فرزندان خدا نه از خون^۵، بلکه به‌طور روحانی زاده شده‌اند. ایشان **از خدا تولد یافته‌اند.** شخص، برای مسیحی بودن و عضویت در خانواده خدا، باید از نو متولد شود (یوحنا ۳: ۳، ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). به‌واسطه قدرت و میل خودمان نیست که فرزندان خدا می‌شویم، بلکه تنها به‌واسطه فیض خدا است که بدین مقام نائل می‌گردیم. اول او ما را برگزید (یوحنا ۱۶: ۱۵). فرزند بر طبق خواست یک زن و

«انسانهای بی‌ایمان» به‌کار رفته است یعنی کسانی که فیض و حقیقت خدا را نمی‌پذیرند.

۴- ایمان به اسم عیسی همان ایمان به عیسی است. نام «عیسی» معرف خود عیسی است.

۵- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به‌جای کلمه خون، اصطلاح «به‌طور طبیعی» را به‌کار برده‌اند، که ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی است. معنی همان است.

«من... راستی هستم» (یوحنا ۱۴:۶).

بنابراین هنگامی که مسیح را **پراز فیض و راستی** مشاهده می‌کنیم، خدا را می‌بینیم (یوحنا ۱۴:۹). خدا بطرز کاملی در مسیح آشکار شده است. اما کسانی که به مسیح ایمان ندارند، نمی‌توانند خدا را بطور کامل بشناسند و در تاریکی روحانی باقی می‌مانند.

۱۵ یحیای تعمیددهنده بر مسیح **شهادت** می‌دهد. حتی امروز نیز شهادت یحیی از وراء کلمات عهدجدید تداوم دارد «**من دیده، شهادت می‌دهم که این است پسر خدا**» (آیه ۳۴). یحیای تعمیددهنده گفت: «**بعد از من کسی توانا تر از من می‌آید**» (مرقس ۱:۷). یحیی چند ماه پیش از عیسی آمد؛ کار او پیش از کار عیسی آغاز شد. اما او می‌دانست که فقط فرستاده شده تا راه را برای شخصی بزرگتر مهیا سازد (یوحنا ۳:۳۰ مشاهده شود). در این آیه یحیای تعمیددهنده می‌گوید: او «**پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود**». مسیح بزرگتر از یحیی بود زیرا که مسیح پیش از خلقت عالم با خدا بود. یحیی مردی عادی بود، لیکن مسیح پسر ابدی خدا است.

۱۶ مسیح **پراز فیض** بود (آیه ۱۴) و از **پری** او جمیع ایمانداران بهره یافتند، **فیض به عوض فیض**.^۷ مسیح منبع تمامی برکات ما است. **پری** مسیح حد و مرزی ندارد زیرا که **خدا رضا بدین داد که تمامی پری در او ساکن شود** (کولسیان

بود، یوحنا رسول بود؛ او عیسی را خوب می‌شناخت. به همین جهت در اینجا چنین می‌نویسد: **جلال او را دیدیم**. یوحنا نظر شخص دیگری را نمی‌نویسد. وی در مورد آنچه که خود دیده بود، می‌نویسد (اول یوحنا ۱:۱-۳).

یوحنا **جلال** مسیح را دید؛ وی شاهد بی‌گناهی، محبت، نور، حقیقت، فیض، فروتنی و قدرت او بود. تمامی این خصلتها در **جلال** مسیح نهفته می‌باشد. چنین بود **پسر یگانه خدا**. ما ایمانداران نیز فرزندان خدا هستیم، اما نه مانند عیسی. هیچ بشر دیگری مانند عیسی وجود نداشته که نه از پدری انسانی، بلکه به واسطه روح القدس^۸ خدا مولود شده باشد (متی ۱:۱۸، ۲۰-۲۳؛ لوقا ۱:۲۹-۳۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی **پراز فیض و راستی** بود. فیض یعنی رحمت و محبت عظیم خدا نسبت به انسانها (افسیسیان ۲:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). فیض خدا به روشن‌ترین وجه هنگامی متجلی شد که **پسر یگانه خود را به زمین فرستاد تا جاننش را برای گناهان ما فدا کند** (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). تمامی برکات خدا به خاطر فیض او بر انسانها نازل می‌شود (آیه ۱۶). نجات ما ناشی از فیض خدا است (افسیسیان ۸:۲ و تفسیر آن مشاهده شود). و این فیض در مسیح است. **خدا ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در مسیح** (افسیسیان ۳:۱).

لیکن خدا در مسیح فقط **فیض** خود را مکشوف نساخت، بلکه **راستی** خود را نیز در او آشکار نمود. خدا راستی است. در خدا کذب و دروغی وجود ندارد. داوریهای خدا صحیح هستند. وی خوب را از شر، راستی را از نادرستی جدا می‌کند. از آنجایی که او راستی است، تمامی کسانی را که مخالف حقیقت و راستی او هستند، مجازات خواهد کرد. راستی خدا بطور کامل در مسیح متجلی شده است. مسیح کلمه حقیقی خدا است. عیسی فرمود:

۶- عیسی پسر خدا خوانده می‌شود از این جهت که به واسطه روح القدس از طریق مادری انسانی زاده شد. با اینحال، عیسی تنها هنگامی که یک نوزاد انسانی گردید تبدیل به پسر خدا نشد. عیسی همواره پسر خدا بوده است (یوحنا ۱:۱-۲؛ عبرانیان ۲:۱ مشاهده شود).
۷- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمات «فیض به عوض فیض»، ترجمه می‌کنند «برکت بعد از برکت». در این متن «فیض» به معنی «برکت» است.

۱۹:۱). در مسیح از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است (کولسیان ۹:۲).

۱۷ خدا در عهدعتیق برکاتی را به بنی اسرائیل بخشید. او به یهودیان شریعت^۸ خود را اعطا فرمود. وی شریعت را در بالای کوه سینا به موسی داد و موسی نیز آن را به قوم داد (خروج ۱۵:۲۴-۱۸؛ ۱۸:۳۶). لیکن شریعت نمی‌توانست انسانها را نجات دهد و فقط باعث محکومیت آنها بود زیرا که ایشان نمی‌توانستند آن را بطور کامل رعایت کنند (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). شریعت درست و راست بود، اما قادر نبود به انسانها حیات ابدی بخشد.

اما فیض و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید. در مسیح نه تنها راستی خدا، بلکه فیض او نیز به انسان عطا شده است. انسان به واسطه مسیح از محکومیت شریعت آزاد است (رومیان ۸:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به خاطر فیض مسیح را فرستاد تا ما را از مجازات نجات داده، حیات ابدی به ما بخشد (یوحنا ۳:۱۶).

توجه داشته باشید که در این آیه یوحنا ی رسول نام کامل عیسی را به کار می‌برد یعنی عیسی مسیح. عیسی نام انسانی او بود و مسیح^۹ نام الهی او.

۱۸ خدا را هرگز کسی ندیده است. موسی خود هرگز خدا را بطور کامل ندید. خدا به موسی فرمود: «رو می‌توان دید زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند» (خروج ۳۳:۱۹-۲۰). در سراسر دنیا انسانها در جستجوی خدا هستند و به واسطه مکاتب و مذاهب گوناگون، به نوعی شناخت و معرفت درباره او، دست می‌یابند. لیکن معرفت و شناختی که ایشان از خدا به دست می‌آورند، دقیق نیست. تنها مسیح است که از سوی خدا آمده و از ذات الهی برخوردار است، و بطور کامل پدر را می‌شناسد و او را دیده است. لذا تنها مسیح است که می‌تواند خدا را بطور کامل

به انسانها بشناساند.

مسیح در اینجا پسر یگانه خدا^{۱۰} خوانده شده است. این اصطلاح اشاره به این مفهوم دارد که ذات مسیح عیناً ذات خدا است؛ از این جهت است که او و خدای پدر یکی هستند. شناخت درست و کامل خدا از طریق مسیح میسر می‌گردد.

مسیح و یحیی تعمیددهنده (۱۹:۱-۲۸)

۱۹ هنگامی که یحیی تعمیددهنده شروع به موعظه کرد، بسیاری آمدند تا به سخنان او گوش فراداده، تعمید گیرند (مرقس ۱:۴-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که رهبران یهود در مورد یحیی مطالبی شنیدند، خواستند که سر از کار این نبی جدید در آورند. لذا کاهنان و لاویان^{۱۱} را از اورشلیم^{۱۲} فرستادند تا در باره او تحقیق کنند.

۸- در اینجا کلمه شریعت دو معنی دارد. از یک سو اشاره دارد به ده فرمان که بر روی لوحه‌های سنگی نوشته شده بود و موسی آنها را از کوه سینا پایین آورد. از سوی دیگر به پنج کتاب اول عهدعتیق که توسط موسی نوشته شد اشاره می‌کند. برای بحث بیشتر به فهرست لغات: «شریعت» مراجعه کنید.

۹- کلمه ماشیح (مسیح یا مسیح یا معادل یونانی آن، کریستوس) به معنی «شخص مسح شده» می‌باشد، یعنی شخص برگزیده و قوت یافته از سوی خدا.

۱۰- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای عبارت «پسر یگانه»، «یگانه مولود» را به کار برده‌اند که همان معنی را می‌دهد.

۱۱- کاهنان از اعقاب هارون، نخستین کاهن اعظم یهودیان و برادر موسی، بودند. لاویان از اعقاب لاوی، یکی از دوازده پسر یعقوب، نوه ابراهیم، بودند. هارون خود نیز از نوادگان لاوی بود. لاویان مسئولیت خدمت در هیکل یهود را برعهده داشتند.

۱۲- در روزگار عهدجدید، اورشلیم پایتخت ملت یهود و مرکز زندگی مذهبی ایشان بود. امروزه این شهر

بگروند، تعمید دهند؛ اما یهودیان خودشان تعمید نمی‌گرفتند، چرا که نیازی به این کار نمی‌دیدند، زیرا خود را همانند غیریهودیان^{۱۴} گناهکار نمی‌پنداشتند. بنابراین ایشان می‌خواستند بدانند که این یحیی کیست که یهودیان را تعمید می‌دهد.

۲۶-۲۷ یحیی مستقیماً به سؤال ایشان پاسخ نداد. وی گفت: «**من با آب تعمید می‌دهم.** تعمید من تعمیدی است معمولی. لیکن در اینجا، در میان جمعیت، کسی هست که **شما را با روح القدس تعمید خواهد داد**» (مرقس ۱: ۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

منظور یحیی از این قرار بود: رهبران یهود نمی‌بایست در مورد اقتدار و اختیار یحیی سؤال کنند. او فقط نداکننده کسی بود که اقتداری بس عظیم‌تر داشت.

۲۸ رود اردن یعنی جایی که یحیی تعمید می‌داد، مرز شرقی اسرائیل را تشکیل می‌داد و در حدود سی کیلومتری اورشلیم واقع بود. بیت‌عنایی که در اینجا قید شده، آن بیت‌عنیا شهر مریم و مرتا که به اورشلیم نزدیکتر بود نیست (یوحنا ۱: ۱۱).

عیسی بره خدا (۲۹:۱-۳۴)

۲۹ فردای آن روزی که رهبران یهود با

یکی از شهرهای مهم اسرائیل کنونی است.

۱۳- در متی ۱۳: ۱۱ و ۱۴-۱۲: ۱۷، عیسی فرمود که یحیای تعمیددهنده، همان الیاس است که ملاکی در مورد او نبوت کرده است. منظور عیسی این بود که یحیی در جای الیاس، در روح و قدرت الیاس آمده است (لوقا ۱: ۱۷). یحیای تعمیددهنده به لحاظ روحانی، شبیه به الیاس بود. با وجود اینکه یحیی خودش الیاس نبود، اما تحقق نبوت ملاکی بود.

۱۴- یهودیان، امتهای غیریهودیان را «گناهکار» می‌دانستند زیرا که از شریعت خدای یگانه پیروی نمی‌کردند.

۳۰ یحیی می‌دانست که رهبران یهود می‌پندارند که او شاید خود مسیح موعود است. تمام یهودیان در انتظار مسیحا بودند تا بیاید و ایشان را از یوغ امپراطوری روم نجات داده، حکومت مستقل اسرائیل را برقرار سازد. یحیی بلافاصله به ایشان گفت که مسیح نیست.

۳۱ آنگاه رهبران یهود از یحیای تعمیددهنده سؤال کردند که آیا الیاس است. الیاس یکی از بزرگترین انبیای عهدعتیق بود. وی نمرده، بلکه در اربابه‌ای به آسمان ربوده شد (دوم پادشاهان ۱۱: ۲). ملاکی نبی نبوت کرد که ایلیا قبل از روز عظیم و مهیب خداوند باز خواهد گشت (ملاکی ۴: ۵). یهودیان این نبوت را چنین تعبیر می‌کردند که ایلیا شخصاً پیش از ظهور مسیحا باز خواهد گشت. اما یحیی به ایشان گفت که الیاس عهدعتیق^{۱۳} نیست.

آنگاه رهبران یهود از یحیی سؤال کردند که آیا آن نبی است. موسی نبوت کرده بود که نبیی همچون خودش در بین یهودیان بر خواهد خواست (تثنیه ۱۸: ۱۵). یهودیان می‌پنداشتند که این نبی کسی به‌غیر از الیاس و مسیحا خواهد بود.

بار دیگر یحیای تعمیددهنده گفت که آن نبی نیست.

۲۲-۲۳ سرانجام کاهنان و لایوان از یحیی پرسیدند «**تو کیستی؟**» و یحیی با کلمات اشعای نبی پاسخ داد که **صدای نداکننده‌ای در بیابان** است (اشعیا ۴۰: ۳). وی رسالت داشت که آمدن مسیحای حقیقی یعنی عیسی مسیح را اعلام کند (مرقس ۱: ۲-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۴-۲۵ برخی از یهودیانی که با یحیی گفتگو کردند، **فریسی** بودند یعنی سختگیرترین فرقه یهودیان. ایشان می‌خواستند بدانند که یحیای تعمیددهنده اجازه و اختیار **تعمید دادن** را از کجا یافته است. در بین یهودیان رایج بود که غیریهودیانی را که می‌خواستند به دین یهود

یحیای تعمیددهنده گفتگو کردند، یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید.^{۱۵} آنگاه رو به جماعت کرد و گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد». همه یهودیان می‌دانستند که عبارت «بره خدا» به چه معنی است. این عبارت به گذراندن قربانی برای خدا اشاره می‌کرد. هر صبح و شب در هیكل یهود (معبد بزرگ یهودیان) در اورشلیم بره‌ای برای خدا قربانی می‌شد (خروج ۲۹: ۳۸-۴۶). در بزرگترین عید یهودیان یعنی عید فصح و در بزرگداشت یاد ایامی که خدا یهودیان را از اسارت مصر آزاد ساخت، بره‌ای قربانی می‌شد (خروج ۱۲: ۳۰-۱). در حقیقت پولس رسول و یوحنا هر دو عیسی را بره فصیح تلقی می‌کردند (یوحنا ۱۹: ۳۶؛ اول قرنتیان ۷: ۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

یهودیان برای کفاره گناهانشان، حیواناتی را برای خدا قربانی می‌کردند. حیوان به عنوان *قَدِیْه* گناه به کار برده می‌شد. جرم قوم به واسطه قربانی حیوانات برداشته شده، آمرزش الهی را به همراه می‌آورد (لاویان ۵: ۵؛ ۶: ۱۴-۱۹). در واقع، مجازاتی که قرار بود بر انسان گناهکار نازل شود، بر حیوان قربانی نازل می‌شد. بنابراین می‌توان گفت که حیوان قربانی گناه شخص را «برمی‌داشت».

به همان طریق مسیح قربانی شد تا گناه جهان یعنی گناهان تمامی کسانی را که به او ایمان دارند «بردارد» (اول یوحنا ۲: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود). وی بره‌ای بود که به مذبح برده می‌شد و اشیای نبی نیز در مورد او نبوت کرده بود (اشعیا ۵۳: ۷؛ اعمال رسولان ۳۲: ۸). او قربانی گناه بود (اشعیا ۵۳: ۱۰). ایمانداران به واسطه قربانی شدن او، یکبار و برای همیشه از گناهانشان پاک می‌شوند (عبرانیان ۹: ۱۳-۱۵، ۲۸؛ ۱۰: ۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

یحیی می‌دانست که عیسی نه تنها مسیح موعود است، بلکه همچنین بره خدا نیز

می‌باشد که تمامی گناهان جهان را خواهد شست. قربانی شدن مسیح آنقدر عظیم بود که تمامی انسانها را قادر می‌سازد تا به واسطه آن طاهر شوند. عظمت آن از این جهت بود که مسیح پسر یگانه خدا بود. مسیح به عنوان نجات‌دهنده آمد تا نجات را برای انسانها به ارمغان آورد. لیکن او بصورت یک پادشاه زمینی نیامد تا انسانها را بازو زور نجات دهد؛ وی به عنوان یک «بره» آمد تا انسانها را به واسطه مرگش نجات دهد. «مستحق است بره ذبح شده... تخت‌نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابد الابد!» (مکاشفه ۵: ۶، ۱۲-۱۳). ۳۰-۳۱ پیش از آنکه عیسی برای دریافت تعمید بیاید، یحیی پی به هویت و شخصیت واقعی عیسی نبرده بود. یحیی گفت: «من او را نشناختم» (آیه ۳۱). اما وقتی عیسی را دید که برای تعمید می‌آید، دانست که چیزی غیر معمولی در او وجود دارد. یحیی تا حدودی آگاه بود که عیسی همان مسیح موعود است زیرا که به عیسی گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟» (متی ۱۴: ۳)

هدف رسالت یحیای تعمیددهنده، آماده ساختن اسرائیل یعنی قوم یهود برای پذیرش مسیح موعود، یعنی عیسی مسیح بود. یحیی آمد تا مسیح بر اسرائیل مکشوف شود.

۳۲-۳۴ با وجود اینکه یحیی پیش از آنکه عیسی را تعمید دهد، او را باز شناخت، تنها بعد از ماجرای تعمید بود که کاملاً دریافت که عیسی پسر یگانه خدا بوده است. وی این را هنگامی دریافت که روح القدس را دید که بصورت کبوتری بر عیسی نازل می‌شود (مرقس

۱۵- یحیی چند هفته پیش از آن، عیسی را تعمید داده بود. عیسی بعد از تعمید گرفتن، ابتدا به صحرا رفت تا از سوی شیطان مورد تجربه قرار گیرد (متی ۴: ۱-۱۱). وقایع این بخش بعد از بازگشت عیسی از بیابان رخ داده‌اند.

پطرس نهاد؟ طبق رویدادهای انجیل‌ها، پطرس یقیناً هرگز همانند یک صخره عمل نکرد. صخره ثابت و قوی است. لیکن پطرس بی‌ثبات بود و ایمان ضعیفی داشت. لیکن در آخر، خدا به واسطه قدرت روح‌القدس، پطرس را تبدیل به یک «صخره» نمود. بعداً عیسی پطرس را شاگرد اصلی خود گرداند و به وی فرمود که «صخره»‌ای خواهد شد که کلیسایش را بر او بنا خواهد نهاد (متی ۱۶: ۱۷-۱۸؛ مرقس ۲۹: ۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

ملاقات عیسی با پطرس و آندریاس که در این بخش توصیف شده است، عملاً مدت کمی پیش از آن اتفاق افتاد که عیسی ایشان را به پیروی از خود و ترک همه چیز فرا بخواند (مرقس ۱: ۱۶-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). با وجود اینکه ایشان تصدیق می‌کردند که عیسی، همان مسیح موعود است، نمی‌توانستند به درستی رسالت او را درک کنند. آنان نیز همانند سایر یهودیان می‌پنداشتند که مسیحا باید همانند یک پادشاه زمینی عمل کند و حکومت دنیوی اسرائیل را برقرار سازد. ایشان درک نمی‌کردند که عیسی به عنوان **پرو خدا** آمده است

۱۶- مسیح واژه عبرانی به معنی «شخص مسح شده» می‌باشد. در زبان یونانی، «کُرسُوس» (کُریستوس) معادل لغوی مسیح است و همان معنی را می‌دهد. بدینسان نامهای «کُرسُوس» و مسیح معنی یکسانی دارند. در عهدجدید عنوان «کُرسُوس» تنها در این آیه و در یوحنا ۲۵: ۴ یافت می‌شود.

۱۷- آرامی زبانی بود که عیسی و اکثریت ساکنین خاورمیانه در ایام عهدجدید بدان تکلم می‌کردند.
۱۸- یوحنا انجیل خود را به زبان یونانی نوشت. اکثر دیگر کتب عهدجدید نیز در اصل به زبان یونانی نوشته شدند. یونانی زبان مردم یونان یعنی کشور مهمی در جنوب اروپا بود. در دوران عهدجدید، زبان یونانی عموماً توسط مردم تحصیل کرده خاورمیانه به کار برده می‌شد.

۹: ۱-۱۱؛ لوقا ۲۱: ۳-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به یحیی فرموده بود که آن شخصی که روح بر او نازل شود، همان کسی خواهد بود که با روح‌القدس تعمید خواهد داد (مرقس ۸: ۱ مشاهده شود). بدینسان یحیی اینک می‌توانست با قطعیت بگوید: «**من دیده‌ام، شهادت می‌دهم که این است پسر خدا**» (آیه ۳۴). سایر شاگردان نیز به تدریج به هویت واقعی عیسی پی بردند (آیه‌های ۴۱، ۴۹). لیکن مهم‌ترین لحظه آن لحظه‌ای بود که پطرس، آن شاگرد مقرب عیسی، اقرار کرد که «**تو مسیح، پسر خدای زنده هستی**» (متی ۱۶: ۱۶؛ مرقس ۲۹: ۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

نخستین شاگردان عیسی (۴۲-۳۵: ۱)

۳۹-۳۵ روز بعد، یحیی تعمیددهنده عیسی را باز دید و در باره او با دو تن از شاگردان خود سخن گفت. آن دو شاگرد نزد عیسی رفتند و تمام روز را با او گذراندند. در آن موقع قریب به **ساعت دهم** بود یعنی حدود ۴ بعد از ظهر. بنابراین ایشان احتمالاً شب را با عیسی به سر بردند.

۴۰-۴۱ یکی از این دو شاگرد یحیی تعمیددهنده، **آندریاس** بود که بعداً یکی از دوازده شاگرد عیسی شد. روز بعد، آندریاس رفته، برادرش پطرس را خبر داد که **کُرسُوس**^{۱۶} یعنی مسیح را یافته است (آیه ۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۲ نام یهودی معمولی پطرس، **شمعون** بود. هنگامی که عیسی او را دید، به او نام جدیدی داد، یعنی **کیفا** که در زبان آرامی^{۱۷} به معنی «صخره» است. در زبان یونانی^{۱۸}، صخره را «پطرس» می‌گویند.

در عهدجدید، معنی نام شخص، بسیار اهمیت داشت. نام نشانه شخصیت و اقتدار یک انسان بود. لیکن چرا عیسی نام «صخره» را بر

تاریخ ببرد و بمیرد. ایشان درک نمی‌کردند که او آمده است تا ملکوت یا حکومتی روحانی بر قرار سازد، حکومتی که از این جهان نیست.

آندریاس، **شمعون را نزد عیسی آورد**. کسی گفته که بزرگترین خدمتی که تاکنون برای کلیسای مسیح انجام شده، هنگامی بود که آندریاس شمعون را نزد عیسی آورد. در آن روز، آندریاس «صخره» ای را نزد عیسی آورد که عیسی قرار بود کلیسایش را بر او بنا نهد!

به آندریاس سه بار در انجیل یوحنا اشاره شده است، و هر بار هم شاهد هستیم که وی کسی را نزد عیسی می‌آورد (یوحنا ۸:۶؛ ۱۲:۲۲). بیایید از خود سؤال کنیم که آخرین باری که کسی را برای ملاقات عیسی آوردیم، چه هنگام بود؟

عیسی، فیلیپس و نتنائیل را فرا می‌خواند (۴۳:۱-۵۱)

۴۳-۴۴ محل زندگی عیسی در ناصره در ایالت جلیل در بخش شمالی اسرائیل بود. وی از جلیل به بخش جنوبی اسرائیل آمد تا تعمید یابد. اکنون تصمیم دارد که به جلیل باز گردد.

در این هنگام بود که **فیلیپس** را یافت (مرقس ۱۸:۳). فیلیپس مردی عادی بود. در جاهای دیگری که نام فیلیپس توسط یوحنا قید شده است، ظاهراً او شاگرد چندان مفیدی نبوده است (یوحنا ۶:۵-۷، ۱۲:۲۱-۲۲؛ ۱۴:۸-۹ مشاهده شود). لیکن هنگامی که عیسی او را خواند، بدنبال عیسی به‌راه افتاد. او بعدها توسط قدرت روح‌القدس، تبدیل به رسول بزرگی شد (اعمال رسولان ۴:۸-۸، ۲۶-۴۰).

فیلیپس، پطرس و آندریاس همگی از شهر **بیت‌صیدا** در جلیل بودند. پطرس و آندریاس خانه‌ای در کفرناحوم نیز داشتند (مرقس ۱:۲۱، ۲۹). عیسی کارهای عظیمی در بیت‌صیدا و کفرناحوم کرد، اما در نهایت، تعداد اندکی از ساکنین این شهرها به او ایمان آوردند (متی

۲۱:۱، ۲۳).

۴۵ فیلیپس، **نتنائیل** را یافت. بسیاری از دانشمندان کتاب‌مقدس بر این باورند که نتنائیل همان برتولما، یکی از دوازده شاگرد عیسی است (مرقس ۳:۱۸). به عقیده ایشان نام دوم برتولما، «نتنائیل» بوده است.

فیلیپس به نتنائیل گفت که این عیسی ناصری همان کسی است که **موسی** درباره او در **تورات**^{۱۹} نوشته است و او همان مسیحایی موعودی است که **انبیای** عهدعتیق درباره او نبوت کرده‌اند.

فیلیپس عیسی را **پسر یوسف** خواند. منظور او این نبود که یوسف پدر واقعی عیسی است، بلکه می‌خواست بگوید که وی پدر شرعی عیسی می‌باشد. پدر واقعی عیسی روح‌القدس بود (متی ۱:۱۸، ۲۴-۲۵).

۴۶ نتنائیل نمی‌توانست باور کند که مسیحا از شهر کم‌اهمیتی مانند **ناصره** ظهور کند. ناصره از هیچ لحاظ شهرتی نداشت و شهر کوچکی در جلیل بود. خاطره‌ای که از مردم ناصره امروز در ذهن‌ها مانده، این است که کوشیدند عیسی را از صخره‌ای پایین بیندازند! (لوقا ۴:۲۸-۲۹).

۴۷ با وجود اینکه عیسی هرگز نتنائیل را ملاقات نکرده بود، به‌واسطه معرفت الهی‌اش، همه چیز را در مورد نتنائیل می‌دانست. او می‌دانست که نتنائیل همچون بسیاری از رهبران یهود، فردی ریاکار نیست، بلکه یک **یهودی** صادق و پرهیزگار می‌باشد، یک یهودی واقعی (رومیان ۲:۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۸-۴۹ نتنائیل از اینکه عیسی همه چیز را در مورد او می‌دانست، دچار حیرت شد. همچنین بیشتر حیرت کرد وقتی که دید که عیسی می‌دانست که وی پیش از آنکه فیلیپس او

۱۹- در اینجا تورات همان پنج کتاب اول عهدعتیق

است که موسی آن را نوشته است. بخشهای مسیحایی شامل پیدایش ۳:۱۵؛ ۴۹:۱؛ تثنیه ۱۸:۱۵ می‌باشد.

طریقت حیات جاودانی را نشان دهد. این است «خبر خوش» یعنی انجیل مسیح: خدا به شکل انسانی به نام عیسی به زمین آمد و با فدا کردن خود بعنوان کفاره به جای ما، مجازات گناهان ما را بر خود گرفت. وی به تمام کسانی که به او ایمان دارند، وعده حیات جاودانی را داده است.

باب ۲ عیسی آب را تبدیل به شراب می کند (۱:۲-۱۱)

۲-۱ سه روز بعد از ملاقات عیسی با نتنائیل (یوحنا ۱:۴۷-۵۱)، عیسی و شاگردان جدیدش^{۲۱} وارد جلیل شدند. در آنجا از ایشان دعوت شد تا در مراسم عروسی در شهر کوچکی به نام قانا که شهر نتنائیل بود، شرکت کنند (یوحنا ۲:۲۱).

۳ در اواسط مراسم عروسی، شراب تمام شد. این امر برای داماد که مسؤول ضیافت بود، مشکل بزرگی به شمار می رفت. مریم، مادر عیسی می دانست که پسرش، مسیح موعود و پسر خدا است (لوقا ۱:۳۰-۳۲). به همین دلیل، مریم فرض را بر این گذاشت که عیسی می تواند معجزه ای کرده، شراب بیشتری پدید آورد.

۴ لیکن عیسی به مادرش فرمود که بر او نیست که چنین تقاضایی از او بکند. وی اینک می بایست از اوامر پدر آسمانی اش اطاعت کند،

را بخواند، زیر درخت انجیری نشسته بود. پس نتنائیل ایمان آورده، اقرار کرد که عیسی به راستی پسر خدا است. وی همچنین او را **پادشاه اسرائیل** خواند، زیرا که می پنداشت که مسیحا پادشاهی زمینی خواهد بود (مرقس ۱۵:۳۲؛ یوحنا ۱۲:۱۳ مشاهده شود). در واقع عیسی خیلی بزرگتر از هر پادشاه زمینی است، او شاه شاهان است. وی پادشاه روحانی و حقیقی اسرائیل است و سلطنتش پایانی نخواهد داشت. ۵۰-۵۱ عیسی به نتنائیل فرمود که بعد از آن، چیزهای بزرگتر خواهد دید. نتنائیل، **آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می کنند خواهد دید.** منظور عیسی این بود که از این پس، ارتباطی دائمی میان آسمان و زمین وجود خواهد داشت. عیسی از آسمان آمد تا به انسانها راه رسیدن به پدر را نشان دهد. آسمان اکنون گشاده شده بود، و عیسی خود راه میان زمین و آسمان بود (یوحنا ۶:۱۴).

توجه داشته باشید که عیسی خود را **پسر انسان** خواند. عیسی هم پسر خدا و هم پسر انسان بود. وی کاملاً خدا و کاملاً انسان بود (مرقس ۲:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). وی **پسر انسان بود که سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد ... سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد** (دانیال ۷:۱۳-۱۴).

یوحنا ی رسول در باب ۱ عیسی را با نامهای مختلفی می خواند: **کلمه** (آیه ۱)، **نور انسان** (آیه ۴)، **نور حقیقی** (آیه ۹)، **پسر یگانه** (آیه ۱۴)، **عیسی مسیح** (آیه ۱۷)، **خداوند** (آیه ۲۳)، **بره خدا** (آیه ۲۹)، **مسیحا** (آیه ۴۱)، **پسر خدا** (آیه ۴۹). اینها نامهایی هستند که دیگران به عیسی اطلاق کرده اند. اما عیسی خود را فقط **پسر انسان**^{۲۰} می خواند. از آنجایی که عیسی به زمین آمده، «پسر انسان» گردید یعنی از یک زن زاده شد، می توانست در آسمان را گشوده، به انسانها

۲۰- اما برای یهودیان، اصطلاح «پسر انسان»، تنها

یک عنوان و نام ساده نبود؛ اشاره آن به آن «پسر انسان» است که دانیال نبی به آن اشاره کرده که ملکوتش تا ابدالابد ادامه خواهد داشت (دانیال ۷:۱۳؛ مرقس ۱۳:۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۱- علاوه بر پطرس، آندریاس، فیلیپس و نتنائیل، پسران زبیدی یعنی یعقوب و یوحنا نیز حاضر بودند (مرقس ۱:۱۹-۲۰ مشاهده شود). یوحنا پسر زبیدی، نویسنده این انجیل است.

نه از اوامر مادرش. او خانه‌اش را ترک کرده بود، و اینک رابطه‌ی جدیدی بین او و مریم برقرار بود. به علاوه **ساعت عیسی هنوز نرسیده بود**. یعنی هنوز موقع آن فرا نرسیده بود که عیسی علناً خود را به عنوان مسیحا آشکار سازد. وی می‌دانست که در این صورت، مردم خواهند کوشید او را پادشاه سازند؛ اگر چنین می‌شد، نقشه‌ی خدا مبنی بر رنج و مرگ او عملی نمی‌شد (مرقس ۴۵:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). همچنین عیسی نمی‌خواست که به عنوان یک معجزه‌گر سیار شهرت یابد. وی می‌خواست که مردم بر روی تعالیمش متمرکز شوند (مرقس ۴۳:۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵ اما مریم مطمئن بود که عیسی برای کمک به داماد کاری خواهد کرد. پس به نوکران گفت: «هر چه به شما گوید، بکنید.» ۱-۶ آنگاه عیسی به نوکران فرمود که شش قدح را از آب پر کنند. هر قدح حدود هفتاد تا صد لیتر گنجایش داشت. این قدحها برای ذخیره‌ی آب برای تطهیر دستها پیش از صرف غذا و شستن پیاله‌ها و ظروف گوناگون مورد استفاده یهودیان قرار می‌گرفت (مرقس ۱:۷-۴).

۹-۱۰ هنگامی که نوکران خواستند آب را بردارند، متوجه شدند که تبدیل به شراب^{۲۲} شده است. **رئیس مجلس** یعنی رئیس مهمانداران، حیرت کرد. وی نمی‌دانست که معجزه‌ای رخ داده است. وی از این حیرت کرد که داماد بهترین شراب را برای آخر ضیافت نگاه داشته است! عیسی آب را تبدیل به شراب کرد، به بهترین شراب!

این ماجرا ما را به این نتیجه می‌رساند که نیاز انسان می‌تواند تبدیل به فرصت مناسبی شود تا خدا قدرتش را در زندگی‌مان نمایان سازد. هنگامی که در نومیدی به سر می‌بریم، و هیچ راه حل انسانی برایمان متصور نیست، درست در همان هنگام است که خدا وارد صحنه می‌شود و کاری خارق‌العاده برایمان انجام

می‌دهد.

۱۱ این نخستین معجزه‌ی عیسی بود. یوحنا آن را **آیت** (نشانه) می‌خواند. معجزات عیسی آیت یا نشانه‌ای بودند بر اینکه وی به راستی پسر خدا است. این آیت‌ها **جلال** عیسی را آشکار می‌سازند. یوحنا این معجزات را از اینرو نقل می‌کند تا ما باور داریم که عیسی حقیقتاً مسیح است (یوحنا ۳۱:۲۰ مشاهده شود).

بعد از این معجزه در عروسی در قانا، **شاگردانش به او ایمان آوردند**، یعنی شاگردان شروع کردند به برخورداری از ایمانی واقعی به عیسی. پیش از این، تنها نتائیل ایمان آورده بود (یوحنا ۱:۴۹). اکنون دیگران نیز ایمان آوردند.

یوحنا نمی‌گوید که همه، یعنی افرادی مانند غلامان که دیده بودند که عیسی آب را تبدیل به شراب کرد، ایمان آوردند (آیه ۹). برای کسانی که اذهانشان بسته است، حتی دیدن معجزه نیز ایمانی ایجاد نمی‌کند. جلال عیسی بر برخی آشکار شد، نه بر همه. اگر قرار باشد که باور کنیم که عیسی همان مسیح، پسر خدا است، باید با ذهنی فروتن و گشاده نزد او بیاییم.

عیسی خانه‌ی خدا را تطهیر می‌کند (۱۲:۲-۲۵)

۱۲ عیسی از قانا به **کفرناحوم**، در قسمت شمالی دریای جلیل رفت، جایی که پطرس و اندریاس خانه‌ای داشتند (مرقس ۱:۲۱، ۲۹). مادر و **برادران** عیسی با او بودند. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که این برادران، پسران یوسف و مریم بوده‌اند. یکی از ایشان یعقوب بود که بعداً رهبر کلیسای اورشلیم گردید و رساله‌ی «یعقوب» را در عهدجدید نوشت

۲۲- یوحنا ذکر نمی‌کند که آیا آب موجود در تمام قدح‌ها تبدیل به شراب شده بود، یا فقط آبی که نوکران از قدح‌ها کشیدند. هر کدام را که تصور کنیم، این معجزه‌ای خارق‌العاده بود.

(مرقس ۳:۳۱-۳۲؛ ۶:۳؛ یوحنا ۵:۷-۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۳ هر ساله اکثر یهودیان دیندار برای بزرگداشت **عید فصح** به اورشلیم می‌رفتند (لوقا ۲:۴۱ مشاهده شود). عیسی نیز در این سال بعد از تعمیدش، با شاگردانش برای فصح عازم اورشلیم شد.

۱۴-۱۶ هنگامی که عیسی به هیکل در اورشلیم رسید، فروشندگانی را در محوطه هیکل مشاهده کرد که حیواناتی را برای قربانی می‌فروختند. کسانی که برای عبادت آمده بودند، پولشان را نزد صرافان معاوضه می‌کردند تا پول مخصوصی را که در هیکل رایج بود، داشته باشند. (مالیات هیکل را می‌بایست با سکه‌های مخصوص هیکل بپردازند). عیسی از اینکه تاجران محیط هیکل را تبدیل به محل داد و ستد و کسب سود کرده بودند، خشمگین بود. لذا ایشان را بیرون راند.

دو سال بعد، عیسی در آخرین سفر خود به اورشلیم، برای بار دوم هیکل را تطهیر کرد (مرقس ۱۱:۱۵-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی هیکل را **خانه پدرم** خواند (آیه ۱۶). خدا به طریق خاصی پدر عیسی بود. ما ایمانداران به واسطه فرزندخواندگی تبدیل به فرزندان خدا می‌شویم (افسیان ۵:۱). اما عیسی ذاتاً فرزند خدا بود (متی ۱:۱۸).

۱۷ برای شاگردان عیسی تطهیر هیکل نشانه دیگری بود بر این که وی حقیقتاً مسیحای موعود است. تنها مسیحا می‌توانست جرأت چنین کاری را به خود بدهد. این تحقق نبوت بود، زیرا که مسیحا در مزمو ۹:۶۹ می‌گوید: «... **غیرت خانه تو مرا خورده است**». مزمو رنکار بیان می‌دارد که مسیحا برای حفظ حرمت هیکل خدا مضطرب و مشتاق خواهد بود. عیسی در اندیشه حرمت خدا بود. تبدیل هیکل خدا به بازار، بی‌احترامی به خدا بود. خانه خدا محل عبادت و دعا بود، نه محل تجارت (مرقس

(۱۷:۱۱).

۱۸ یهودیان همچنین دریافتند که عیسی با تطهیر هیکل، عملاً ادعا می‌کند که مسیحا است. بنابراین، ایشان از او خواستند که **آیت** یا معجزه‌ای نشان دهد تا ثابت کند که وی اختیار و اقتدار انجام چنین کاری را دارد. یهودیان همواره در جستجوی آیت و نشانه بودند. بدون آیتی معجزه‌آسا، باور نمی‌کردند که عیسی، مسیح موعود است (مرقس ۸:۱۱-۱۳؛ اول قرن‌تین ۱:۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). بدون آیت، ایشان او را تنها یک آشوبگر و قانون‌شکن تلقی می‌کردند!

۱۹ عیسی فرمود: «باشد، به شما آیتی نشان می‌دهم. این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بر پا خواهم نمود».

۲۰ البته یهودیان منظور عیسی را درک نکردند. چهل و شش سال طول کشیده بود تا هیکل بنا شود و هنوز هم بنای آن به اتمام نرسیده بود (بنای هیکل سرانجام در سال ۶۴ میلادی تکمیل شد). عیسی چگونه می‌توانست چنین عمارت عظیمی را فقط در سه روز بنا کند، در حالیکه صدها کارگر نتوانسته بودند آن را در چهل و شش سال به پایان رسانند؟

بعداً یهودیان از این اظهار عیسی استفاده کردند تا وی را متهم به طغیان علیه شریعت موسی و مذهب یهود کنند (مرقس ۱۴:۵۷-۵۹). یهودیان ادعا کردند که عیسی گفته است که **هیکل** را خراب خواهد کرد؛ لیکن در واقع خود ایشان بودند که «هیکل» را یعنی پیکر عیسی را با اعدام او، نابود کردند. ایشان برای اقتدارش آیتی خواستند، و آیتی که او بدیشان داد این بود که بدنی که ایشان نابود کردند، از مردگان برخاست.

۲۱ در اینجا یوحنا منظور عیسی را بیان می‌دارد. عیسی در مورد بدن خود سخن می‌گفت، نه در باره هیکل یهود. هنگامی که گفت: «آن را در سه روز بر پا خواهم نمود»،

منظورش این بود که «سه روز بعد از مرگم، بدنم زنده خواهد شد».

تنها آیتی که عیسی پذیرفت تا به یهودیان بدهد، آیت قیام خودش بود (متی ۳۹:۱۲-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). قیام او گواهی بود نهایی بر اینکه وی مسیح و پسر خدا است.

یوحنا در اینجا می‌گوید که **هیكل، بدن** عیسی بود. خدا در هیكل یهود ساکن بود؛ خدا همچنین در بدن عیسی ساکن بود (کولسیان ۲:۹). لیکن اکنون کلیسا پیکر عیسی است (افسیسیان ۲۲:۱-۲۳؛ کولسیان ۱:۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). یوحنا می‌گوید که هیكل قدیمی یهود و قربانی‌های آن از میان می‌رود و هیكل روحانی جدیدی یعنی کلیسا بر پا خواهد شد. خدا فقط در معابدی که به دست انسان بنا شده‌اند، ساکن نمی‌شود (اعمال رسولان ۷:۴۸-۴۹؛ ۱۷:۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود)، بلکه در دل هر یک از ایمانداران نیز زندگی می‌کند و ساکن می‌شود.

۲۲ حتی شاگردان خود عیسی نیز گفته‌اند که در آن هنگام درک نکردند. تنها بعد از قیامش بود که آنچه را که در مورد بنای هیكل ظرف سه روز گفته بود، به خاطر آوردند. همچنین به خاطر آوردند که به ایشان گفته بود که کشته شده، بعد از سه روز برخیزد (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱). آنان فقط زمانی مفهوم نبوت‌های عهدعتیق و گفته‌های عیسی در مورد خودش را درک کردند که قیامش را به چشم دیدند (یوحنا ۱۲:۱۶). عیسی به شاگردانش فرمود:

«روح القدس ... همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» (یوحنا ۱۴:۲۶). برای شاگردان این وعده به حقیقت پیوست و امروز نیز در زندگی هر ایماندار واقعی متحقق می‌شود.

۲۳-۲۴ بسیاری از مردم به خاطر معجزات عیسی به او **ایمان** آوردند (یوحنا ۶:۲ مشاهده شود). لیکن ایمان ایشان عمیق نبود

چرا که وی را به عنوان یک معجزه‌گر، یک رهبر بزرگ و حتی شاید یک پادشاه تلقی می‌کردند. لیکن درک روحانی از این حقیقت نداشتند که او در واقع پسر خدا است.

این مردم یک روز به مسیح «ایمان داشتند» و روز دیگر آماده بودند که وی را به مرگ محکوم کنند. ایمان آنان واقعی و راستین نبود. ایمان ایشان تنها بر پایه معجزات بنا شده بود. چنین افرادی یک روز ایمان دارند و روز بعد همه چیز را فراموش می‌کنند.

بنابراین هنگامی که عیسی جمعیت کثیری را دید که او را تمجید می‌کنند و به دنبالش روان شده‌اند، **خویش را بدیشان مؤتمن نساخت** (آیه ۲۴). یعنی بر روی حمایت ایشان تکیه نکرد. وی در صدد این نبود که رهبر ایشان شود؛ او در جستجوی تأیید و تمجید ایشان نبود. او می‌دانست که ایشان او را بیشتر زبانی تمجید می‌کنند و می‌دانست که ایمانشان عمقی ندارد. امروزه نیز بسیاری از مردم بی‌آنکه ایمان واقعی داشته باشند، به دنبال عیسی می‌روند. ایشان ممکن است به امید دریافت نوعی منفعت یا کمک - نظیر بورس تحصیلی، کار، غذا، پول - اقرار ایمان کنند. برخی بسوی عیسی می‌آیند زیرا که شفا یافته‌اند، لیکن ایمانشان اغلب ضعیف است. آنان عمدتاً در جستجوی این هستند که چه چیزی می‌توانند از مسیح کسب کنند، نه اینکه چه چیزی می‌توانند به او بدهند. چنین افرادی فوراً بعد از آنکه نیاز و منافعشان برآورده گردید، ایمان خود را فراموش می‌کنند.

درست است که هر که به سوی مسیح می‌آید، در ابتدا به خاطر رفع نوعی نیاز است، و این خودخواهانه به نظر می‌رسد. اما بعد از ملاقات با عیسی و ایمان به او، باید به آن مرحله از رشد برسیم که او را به خاطر خودش دوست داشته باشیم، نه به خاطر رفع نیازها یا دریافت برکات.

به دام بیندازد (متی ۱۵:۲۲). بعدها وی در مقابل شورای یهود از عیسی طرفداری کرد (یوحنا ۷:۵۰-۵۲). و بعد از مرگ عیسی، هنگامی که تمام شاگردان گریخته بودند، نیکودیموس در تدارک تدفین عیسی کمک کرد (یوحنا ۱۹:۳۹). با وجود اینکه نیکودیموس در ابتدا پیرو پنهانی و ترسوی عیسی بود، در آخر پیش از آن دوازده شاگرد از خود ایمان نشان داد. نیکودیموس به عنوان یک فریسی بر این باور بود که اگر شخص دقیقاً از شریعت یهود و سنتهای مشایخ پیروی کند، نجات خواهد یافت. یعنی وی همانند تمامی یهودیان اعتقاد داشت که نجات به واسطه اعمال و شریعت حاصل می شود. عیسی می دانست که نیکودیموس صادقانه درصدد اطاعت از خدا و ورود به ملکوت آسمان^{۲۳} است. بنابراین بلافاصله به او فرمود که انسان تنها از طریق تولد دوباره می تواند وارد ملکوت خدا گردد.

عیسی در این جمله به نیکودیموس فرمود که به واسطه اعمال شریعت هرگز نمی تواند نجات یابد. طبیعت انسان آنقدر گناهکار است که خدا هرگز او را در آسمان نخواهد پذیرفت مگر اینکه کاملاً نو گردد. آنچه که نیکودیموس بدان نیاز داشت شریعتی نو نبود، بلکه دلی نو بود. وی احتیاج به قدرت روحانی جدیدی داشت که طبیعت باطنی او را تغییر داده، او را در پیشگاه خدا مقبول نماید. عیسی فرمود: «باید از بالا از نو متولد شوی». «...اگر کسی از سر نو مولود نشود^{۲۴}، ملکوت خدا را نمی تواند دید^{۲۵}». انسان

۲۳- «ملکوت آسمان» همان ملکوت خدا است (متی ۱۷:۴؛ مرقس ۱:۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). برای بحث بیشتر به فهرست لغات: «ملکوت خدا» مراجعه فرمایید.

۲۴- در برخی از نسخه های قدیمی یوحنا، به جای «از سر نو»، «از بالا» آمده است. معنی هر دو یکی است. ۲۵- دیدن ملکوت خدا همان «ورود» به آن است.

۲۵ عیسی احتیاج نداشت که کسی درباره انسان شهادت دهد. یعنی وی نیاز به این نداشت که کسی به او بگوید که در دل انسان چه می گذرد. او به خاطر معرفت ماوراءالطبیعی اش، آنچه را که در انسان بود، می دانست... زیرا که تو به تنهایی عارف قلوب جمیع بنی آدم هستی (اول پادشاهان ۸:۳۹). بنابراین از آنجا که مسیح همه چیز را در مورد ما می داند، کاملاً شایسته است که طبیب جانهای ما باشد (یوحنا ۴:۲۹). او به همان دلیل کاملاً شایستگی دارد که داور ما باشد (یوحنا ۵:۲۲)!

باب ۳

تولد از روح (۱:۳-۱۵)

۱ نیکودیموس یک فریسی و همچنین یکی از رؤسای یهود بود، یعنی یکی از اعضای شورای عالی مذهب یهود که سنهدرین نامیده می شد. این شورا که متشکل از هفتاد عضو بود، بر تمامی امور مذهبی یهود حاکمیت داشت. والی رومی در امور مدنی حاکمیت داشت، اما رومیان به یهودیان اجازه داده بودند که امور مذهبی را تحت نظارت خودشان حل و فصل کنند، البته تا جایی که در تضاد با مقررات حکومت روم قرار نگیرد.

۲ نیکودیموس یک شخص یهودی بسیار تحصیل کرده ای بود و جزو فقها به شمار می رفت (آیه ۱۰). وی شبانه نزد عیسی رفت زیرا نمی خواست که کسی از ماجرا آگاه شود، زیرا سایر رؤسای یهودیان عیسی را معلمی برحق نمی پنداشتند. اما نیکودیموس معجزات عیسی را دیده بود و می دانست که عیسی معلم یا رابی مخصوصی است که از سوی خدا آمده است؛ او می خواست که چیزهای بیشتری از او فراگیرد.

نیکودیموس برخلاف دیگر یهودیان، مخالف عیسی نبود. وی سعی نمی کرد که همانند سایر رؤسای یهود عیسی را در مباحثه

کردند (مرقس ۱: ۴، ۱۴-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین شخص برای از سر نو مولود شدن باید ابتدا توبه کرده آمرزش گناهانش را حاصل کند. یعنی باید گناهانش شسته شوند. نشانه این امر تعمید با آب است (مقاله عمومی: «تعمید آب» مشاهده شود).

تعمید آب نیز به معنی مرگ انسانیت کهنه و گناهکارمان می باشد. تا زمانی که انسانیت کهنه ما نمیرد، نمی توانیم انسانیت یا طبیعت جدید را دریافت کنیم (یوحنا ۱۲: ۲۴؛ رومیان ۶: ۳-۷؛ غلاطیان ۲: ۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بدینسان برای از سر نو مولود شدن، باید ابتدا شسته شویم، تعمید یابیم، و تطهیر گردیم. انسانیت قدیمی و گناهکار ما باید بمیرد. آنگاه برای گام بعدی آماده خواهیم شد، برای متولد شدن از روح.

روح همان روح القدس خدا است (یوحنا ۱۴: ۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). او خود خدا است. هنگامی که شخصی توبه می کند و به مسیح ایمان می آورد، خدا وارد قلب او شده، حیات روحانی نوینی به او می بخشد. آن شخص از روح مولود می گردد. این حیات روحانی جدید، حیاتی حقیقی، ابدی و حیاتی در ملکوت خدا است. درست همانگونه که حیات جسمانی بدون زاده شدن از یک زن غیرممکن است، حیات روحانی نیز بدون مولود شدن از روح میسر نیست.

زندگی ما تنها هنگامی مقبول خدا خواهد شد که از روح متولد گردیم. تنها به واسطه قدرت روح القدس است که می توانیم احکام خدا را به جا آورده، زندگی مان مورد پسند خدا واقع شود (حزقیال ۳۶: ۲۵-۲۷).

مجسم کنید که نیکودیموس هنگامی که سخنان عیسی را در این باره شنید، چه اندیشید.

نمی توانیم آن را «بینیم» مگر آنکه وارد آن شویم.

نمی تواند با تکیه بر تلاش خود وارد آسمان گردد. وی می تواند تنها از طریق دریافت حیاتی جدید به واسطه ایمان به مسیح وارد آسمان شود (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶؛ افسسیان ۲: ۸-۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

ملکوت خدا به معنی سلطنت خدا در آسمان و بر روی زمین است. هنگامی که شخصی به مسیح ایمان می آورد و زندگی اش را به خدا تسلیم می کند، وارد «ملکوت خدا» می گردد. به عبارت دیگر به محض اینکه با ایمانی حقیقی به سوی مسیح می آییم، در ملکوت خدا از سر نو متولد می گردیم. حکومت یا ملکوت خدا حکومتی است روحانی. بنابراین، حتی هنگامی که جسم ما بمیرد، روح مادر ملکوت او خواهد زیست. شخصی که از «سر نو مولود شده باشد» هرگز نمی میرد. ورود به ملکوت خدا، همان دریافت حیات ابدی است (آیه ۱۵). این حیات ابدی بلافاصله بعد از ایمان به عیسی آغاز می شود و هرگز به پایان نمی رسد (اول پطرس ۱: ۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴ نیکودیموس پرسید: «چگونه ممکن است انسان از سر نو متولد شود؟» هیچکس نمی تواند دوباره وارد شکم مادرش شود. بنابراین از آنجایی که دوباره متولد شدن جسمانی غیرممکن است، چگونه شخص می تواند دل و طبیعتی نوین بدست آورد؟ این امر در نظر نیکودیموس غیرممکن می نمود.

۵ عیسی آنگاه آنچه را که در آیه ۳ فرموده بود تکرار کرد (آیه ۳ و تفسیر آن مشاهده شود). این بار عیسی اضافه کرد که برای ورود به ملکوت خدا، شخص باید از آب و روح مولود گردد.

آب نشانه تطهیر و تعمید است. تعمید نشانه پاک شدن از گناهان است. برای اینکه گناه شخص شسته شود، باید ابتدا توبه کند. به همین دلیل هم یحیای تعمیددهنده و هم عیسی تعمید توبه برای آمرزش گناهان را موعظه

نزد او بیاییم تا از گناهانمان شسته شده، حیات نوینی از بالا دریافت کنیم. بدین طریق خواهیم توانست وارد ملکوت خدا گردیم.

۶-۷ هـنگامی که از مادرمان زاده می شویم، برحسب **جسم** به دنیا می آییم. نمی توانیم روحانی شویم مگر آنکه از «روح» از سر نو مولود گردیم. طبیعت ما به واسطه آنچه که به ما حیات می بخشد، تعیین می گردد. ما به عنوان شهروندان جهانی گناه آلود دنیا می آییم. برای شهروند ملکوت خدا شدن باید انسانیت گناهکارمان بمیرد و از لحاظ روحانی دوباره متولد شویم... **جسم و خون نمی تواند وارث ملکوت خدا گردد** (اول قرنیا ۱۵: ۵۰).

کاش که نیکودیموس ها از این امر **تعجب** نکنند. **۸** تولد از روح را می توان به باد تشبیه کرد. ما می توانیم صدای باد را بشنویم، اما نمی توانیم بگوییم که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت. به همین طریق انسانهای طبیعی دنیوی^{۲۶} می توانند شخصی را که از روح دنیا آمده است دیده، حرفهایش را بشنوند، اما نمی توانند درک کنند که حیات روحانی و قدرت او از کجا آمده است. ایشان نمی توانند انگیزه ها و هدف و مقصود شخص مولود شده از روح را درک کنند. **۹-۱۰** نیکودیموس هنوز سخنان عیسی را به طور کامل درک نمی کرد. عیسی از او پرسید «چگونه این را نمی دانی؟ حال آنکه ادعا می کنی که خدا را می شناسی. باید بدانی که با تکیه بر نیروی خود نمی توانی نزد خدا بیایی».

۱۱ عیسی به نیکودیموس فرمود: «شما تنها در مورد آنچه که درباره خدا فکر می کنید حرف می زنید، اما ما **آنچه می دانیم می گوییم**. ما این

وی مردی پخته و درستکار و از رهبران قوم یهود و معلم شریعت بود. وی مؤمنی واقعی بود و خود را عادل می شمرد و احکام خدا را حفظ می کرد. اما عیسی به او فرمود: «باراهی که در پیش گرفته ای، نمی توانی وارد ملکوت خدا شوی. طبیعت گناهکار همچنان بر تو تسلط دارد. لازم است که توبه کرده، تطهیر یافته، بمیری. فقط آن زمان است که به واسطه قدرت روح القدس خدا از لحاظ روحانی کاملاً از سر نو مولود خواهی شد. تو باید کاملاً عوض شوی - درست مثل اینکه بار دیگر از شکم مادر زاده شده ای».

عیسی امروزه نیز به همه همان چیز را می گوید. هیچکس فقط به خاطر اینکه والدین و اجدادش مسیحی بوده اند، مسیحی تلقی نمی شود. هر فرد باید از لحاظ روحانی از سر نو مولود شود. این بزرگترین و حیرت انگیزترین چیزی است که می تواند در زندگی هر شخصی روی دهد.

حال یک سؤال مطرح می شود: چگونه می توانیم از سر نو متولد شویم؟ تنها یک پاسخ وجود دارد: از طریق ایمان! درست همانگونه که با تلاشهای شخصی خود جسماً متولد نشده ایم، به همان ترتیب نیز با تلاشهای خود نمی توانیم از لحاظ روحانی از سر نو متولد گردیم. تنها به واسطه ایمان به مسیح است که می توانیم از لحاظ روحانی دوباره متولد شویم. به همین دلیل مسیح به زمین آمد و مرد تا ما را از گناهانمان شسته، به واسطه روح القدس زندگی نوینی به ما بخشد (یوحنا ۱: ۴ و تفسیر آن مشاهده شود). وی آمد تا به ما حیات ابدی عطا کند. وی آمد تا جهان را نجات بخشد (آیه ۱۷). بنابراین، هر که به او ایمان آورد، بر او حکم نشده (آیه ۱۸)، بلکه حیات ابدی می یابد (آیه ۳۶).

عیسی نجات دهنده جهان است. وی خداوند است. وی خود خدا است. پس با ایمان

^{۲۶} - مردم «طبیعی» یا «دنیوی» کسانی هستند که هرگز از روح القدس زاده نشده اند. آنان جهان و چیزهای جهان را بیش از خدا دوست دارند.

^{۲۷} - عیسی می گوید ما و نه «من». برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که منظور عیسی

بلند کرده شود. این گفته دو معنی داشت. اول آنکه عیسی می‌بایست بر صلیب بلند کرده شود یعنی می‌بایست بمیرد (یوحنا ۱۲:۳۲-۳۳). ثانیاً عیسی می‌بایست به آسمان بلند کرده شود. یعنی می‌بایست از مردگان برخاسته، بر دست راست خدا بنشیند (افسیسیان ۱: ۲۰-۲۱؛ فیلیپیان ۲: ۹-۱۱). بدینسان عیسی از طریق مرگ، قیام و صعودش، بر موت و شیطان پیروزی کامل یافت. بنابراین، وی قادر است که به تمام کسانی که به او ایمان می‌آورند، **حیات/بدی عطا** کند (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵).

توجه داشته باشید که مسیح برای بلند کرده شدن به آسمان، می‌بایست ابتدا بر صلیب بلند کرده شود؛ و برای اینکه در آسمان جلال یابد، می‌بایست بر روی زمین بمیرد. برای هر ایماندار نیز چنین است. برای هر یک از ما، راه آسمان از صلیب عبور می‌کند (مرقس ۸: ۳۴-۳۵ مشاهده شود).

۱۵ هدف مرگ عیسی این بود که ما حیات ابدی بیابیم. **هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد** (رومیان ۵: ۸). او آمد تا **جان خود را فدای بسیاری کند** (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح مرد تا ما زیست کنیم.

مسیح جان خود را برای چه کسانی داد؟ برای تمامی کسانی که به او ایمان دارند. «ایمان داشتن» معنی بسیار عمیقی دارد. معنی آن باور کردن کامل و عمیق است؛ یعنی تماماً وابسته بودن به مسیح؛ یعنی اعتماد کردن به او و نه به خود. «ایمان داشتن» به معنی اطاعت از مسیح و دوست داشتن او نیز می‌باشد. اگر ایمان ما منجر به اطاعت از مسیح نشود، ایمانی کاذب است (متی ۷: ۲۱؛ غلاطیان ۵: ۶؛ یعقوب ۲: ۱۴-۱۷ و

خود و شاگردانش بود. دیگر دانشمندان بر این عقیده‌اند که منظور وی، خود، پدر و روح‌القدس، یعنی خدای تثلیث بوده است. هر دو معنی امکان‌پذیر است.

امور روحانی را دیده، و تجربه کرده‌ایم؛ ما در مورد این امور، نه تنها نظراتی داریم، بلکه معرفت قطعی نیز داریم» (یوحنا ۱: ۱۸؛ ۸: ۲۶ مشاهده شود).

با وجود اینکه عیسی در مورد آنچه که می‌دانست، سخن می‌گفت، اما اکثر یهودیان تعالیم او را باور نداشتند.

۱۲ عیسی به نیکودیموس از **امور زمینی** نظیر **تولد، جسم، باد** سخن گفت. اگر نیکودیموس قادر نبود این مثالهای زمینی را درک کند، چگونه می‌توانست **امور روحانی** یعنی تعالیم روحانی محض را درک کند؟

۱۳ تنها عیسی می‌توانست در مورد امور آسمانی سخن بگوید، زیرا که تنها او از آسمان به زمین آمده است (امثال ۴: ۳۰). تنها وی معرفت حقیقی بر امور آسمان داشته است.

هنگامی که انسانها از لحاظ روحانی به واسطه ایمان از سر نو متولد می‌شوند، وارد ملکوت خدا یعنی ملکوت آسمان می‌گردند. اما وارد خود آسمان نمی‌شوند. باید بدانیم که میان «آسمان» و «ملکوت آسمان» تفاوتی وجود دارد. ما بلافاصله بعد از ایمان به مسیح، وارد ملکوت آسمان می‌گردیم؛ اما فقط بعد از مرگ وارد آسمان می‌شویم. بنابراین، هنگامی که عیسی فرمود: **«کسی هرگز به آسمان بالا نرفت»** منظورش انسانهای زنده بود. عیسی تنها انسان زنده‌ای بود که همیشه در آسمان بوده است.

۱۴ بر طبق اعداد ۲۱: ۴-۹ خدا مارهای سمی به میان یهودیان فرستاد، زیرا که از خدا گله و شکایت کرده بودند. سپس یهودیان توبه کردند. بنابراین خدا به موسی فرمود که ماری برنجی بسازد و آن را بر روی تیری نهد تا همه قوم بتوانند به آن نگاه کنند. کسانی که به مار برنجی می‌نگریستند، دیگر توسط مارهای سمی صدمه نمی‌دیدند.

بنابراین، درست همانگونه که موسی مار برنجی را بلند کرد، **پسر انسان (مسیح) نیز باید**

تفسیر آنها مشاهده شود).

مسیح چه نوع حیاتی می‌دهد؟ وی **حیات ابدی** می‌بخشد. حیات ابدی فقط به معنی زندگی‌یی نیست که تا ابد دوام می‌یابد. حیات ابدی یعنی زندگی با خدا، زندگی‌یی مملو از شادی، آرامش و عدالت. آن زندگی است بدون اشک و اندوه یا درد (مکاشفه ۱:۲۱-۴ مشاهده شود). حیات ابدی یعنی پاداش و میراث آسمانی برای تمام کسانی که به عیسی ایمان می‌آورند. حیات ابدی یعنی نجات ما.

محبت خدا نسبت به جهان (۲۱-۱۶:۳)

۱۶ در این آیه، یوحنا خلاصه^{۲۸} کل انجیل مسیح را به ما عرضه می‌کند. همه چیز با محبت خدا نسبت به جهان آغاز می‌شود. **خدا محبت است** (اول یوحنا ۸:۴). خدا کل جهان را دوست دارد. او فقط یهودیان را دوست نداشت (برخلاف تصور ایشان)؛ او هر کسی را از هر قشر و طبقه‌ای، ثروتمند و فقیر، سیاه یا سفید دوست دارد. او آنقدر ما را دوست دارد که پسر یگانه خود را برای نجات ما داد (اول یوحنا ۹:۴-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

مسیح یک هدیه است، رفیع‌ترین هدیه. خدا آنچه را که برایش عزیزترین بود، به ما بخشید. خدا نمی‌خواهد که **کسی هلاک گردد** (دوم پطرس ۹:۳). بنابراین برای اینکه به هر کس فرصت نجات را بدهد، پسرش را به ما فرستاد. اما انسان تنها به واسطه ایمان می‌تواند این نجات، یعنی حیات ابدی را دریافت کند (آیه ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر کسی به عیسی ایمان آورد، **هلاک نخواهد گردید**، بلکه **حیات ابدی** خواهد یافت. اگر شخص ایمان نیاورد، هلاک خواهد شد. «هلاک شدن» به معنی جدا شدن از خدا و عذاب ابدی در جهنم است، جایی که **گریه و فشار دندان** می‌باشد (متی ۱۲:۸؛ ۳۰:۲۵، ۴۱).

تنها دو راه در مقابل انسانها وجود دارد: راهی که منتهی به **حیات** شده و دیگری منتهی به **هلاکت** می‌گردد (متی ۱۳:۷-۱۴). بدینسان تنها دو سرانجام برای انسانها وجود دارد: یکی **حیات ابدی** و دیگر **هلاکت** است. مسیح آمد تا راه درست، راهی را که منتهی به حیات ابدی می‌گردد به ما نشان دهد. مسیح **راه و راستی و حیات** است (یوحنا ۱۴:۶). ایمان نداشتن به مسیح یعنی انتخاب هلاکت.

۱۷ عیسی به جهان نیامد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا آن را نجات بخشد (لوقا ۱۹:۱۰). منظور آمدن او نجات ما بود. اگر وی نمی‌آمد، تمامی انسانها محکوم می‌شدند. اکنون برای کسانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند، **محکومیتی وجود ندارد** (رومیان ۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما ما باید حقیقت دیگری را درک کنیم. هنگامی که مسیح به جهان آمد، برخی ایمان آوردند و برخی دیگر ایمان نیاوردند. کسانی که ایمان آوردند، نجات یافتند و بر کسانی که ایمان نیاوردند حکم شد. همین موضوع امروز نیز صادق است.

بنابراین هنگامی که عیسی به جهان آمد، عده‌ای محکوم شدند زیرا که از ایمان آوردن به کلامش خودداری کردند. ایشان محکومیت را بر خود فرود آوردند (آیه ۱۸ مشاهده شود). آمدن عیسی، ایمانداران را از بی‌ایمانان جدا ساخت. با وجود اینکه هدف عمده مسیح نجات بشر بوده است، اما وی به واسطه کلامش حکم محکومیت آنانی را که ایمان نمی‌آوردند، صادر

۲۸- قطعی نیست که آیا آیه‌های ۱۶-۲۱ گفته‌های

مسیح به نیکودیموس است یا اظهارات یوحنا، نویسنده این انجیل. در نسخه‌های یونانی اصلی، علائم نقطه‌گذاری به کار برده نشده، لذا معلوم نیست که علائم مربوط به نقل قول در کجا باید گذاشته شوند. بهر حال مهم نیست؛ حقیقت امر یکی است.

می‌کند (یوحنا ۴۷:۱۲-۴۸). خورشید می‌درخشد تا روشنایی ببخشد؛ اما در عین حال سایه‌هایی را نیز ایجاد می‌کند. همانطور که خورشید باعث پدید آمدن سایه می‌شود، نور مسیح نیز بی‌ایمانی و گناه را آشکار می‌سازد و آن را محکوم می‌کند (آیه‌های ۱۹-۲۰).

مسیح نجات دهنده انسان است (اول یوحنا ۱۴:۴). اما این امر نیز حقیقت دارد که وی در روز داوری، داور انسانها خواهد بود. خدا تمام داوری را به پسر سرده است (یوحنا ۵:۲۱-۲۲، ۲۷). اگر ما امروز مسیح را به عنوان نجات دهنده خود نپذیریم، فردا باید او را به عنوان داور خود بپذیریم.

۱۸ در اینجا یوحنا بار دیگر اهمیت ایمان را مورد تأکید قرار می‌دهد (آیه ۱۵ ملاحظه شود). بر ما برحسب ایمانمان داوری می‌شود. آنانی که ایمان می‌آورند، محکوم نمی‌شوند، اما کسانی که ایمان ندارند، محکوم شده‌اند. یوحنا در مورد کسانی سخن می‌گوید که تا هنگام مرگ، بی‌ایمان باقی می‌مانند. بر چنین افرادی از پیش حکم شده است.

۱۹-۲۰ نور - یعنی مسیح - به جهان آمد (یوحنا ۴:۱-۵، ۹ مشاهده شود). اما انسانها نور را نپذیرفتند، زیرا که کارهای بد ایشان را آشکار می‌ساخت (افسیان ۱۳:۵). برعکس انسانها تاریکی - یعنی بدی و شر را بیشتر دوست داشتند و بدین طریق حکم را بر خود نازل کردند.

علت عمده امتناع مردم از ایمان به مسیح چیست؟ یوحنا در این آیه‌ها پاسخ را به ما داده است. ایشان ایمان نمی‌آورند زیرا که نمی‌خواهند طرق شریرانه و خودخواهانه خود را ترک کنند. ایشان تاریکی را دوست داشتند زیرا که در تاریکی شرارت ایشان پنهان می‌ماند - اما نه برای خدا!

به همین دلیل است که ایمان اینقدر برای خدا اهمیت دارد. هنگامی که ایمان می‌آوریم،

بدین معنی است که حقیقتاً می‌خواهیم تاریکی را ترک کرده، وارد نور مسیح گردیم. بدینسان، در نظر خدا، بی‌ایمانی معادل گناهکار بودن، و ایمان داشتن به معنی عدالت است. ما به واسطه ایمان عادل شمرده شده‌ایم (رومیان ۵:۱؛ غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۱ ... کسی که به راستی عمل می‌کند پیش روشنی می‌آید. به راستی عمل کردن به معنی توبه شخص از گناهان و گشودن دل برای پذیرفتن مسیح می‌باشد. آن به معنی رویگردانی از تاریکی و نفرت از شر می‌باشد. لزومی ندارد که چنین افرادی از روشنایی بترسند.

کسانی که پیش روشنایی می‌آیند، از سر نو، از روح دنیا می‌آیند (آیه ۵). زندگی نوین و دل نوین ایشان از خدا است. ایشان نمی‌توانند بگویند «اینها اعمال نیکوی من می‌باشد». همه اعمال نیکو در خدا انجام می‌شود. انسان هیچ ادعایی بر کارهای نیکش نمی‌تواند داشته باشد (افسیان ۲:۸-۹ مشاهده شود). تمامی عدالت ما از روح القدس ناشی می‌شود که در درون ما که ایمان داریم، زیست می‌کند.

شهادت یحیای تعمیددهنده در مورد عیسی (۲۲:۳-۳۶)

۲۲ عیسی بعد از عید فصح (یوحنا ۲:۱۳) و گفتگو با نیکودیموس به حوالی یهودیه - در اطراف ایالت یهودیه^{۲۹} - رفت. وی و شاگردانش نیز شروع کردند به تعمید دادن و دعوت مردم به توبه و روی آوردن به خدا (مرقس ۱:۱۵). تعمید مردم به دست شاگردان عیسی و تحت هدایت او انجام می‌شد (یوحنا ۲:۴).

۲۳-۲۴ یحیی نیز در آن نزدیکی تعمید می‌داد و هنوز به زندان افکنده نشده بود (مرقس

۲۹- یهودیه ایالت جنوبی اسرائیل است. در ایام عهدجدید، اورشلیم پایتخت آن بود.

است شکرگزار بوده، آنها را با جدیت در خدمت وی به کار بریم (اول قرنثیان ۷:۴).

۲۸ یحییای تعمیددهنده خود گفته بود: «**من مسیح نیستم**» (یوحنا ۱:۲۰). یحیی هرگز سعی نکرد که خود را برافرازد. هنگامی که مردم سعی کردند او را بیش از آنچه که شایسته بود تکریم کنند، وی آن را نپذیرفت. چه تعداد از ما چنین رفتار می‌کنیم؟ باشد که از سرمشق یحیی پیروی کنیم. تنها هدف یحیی هدایت مردم به سوی عیسی بود و نه بسوی خود. باشد که این هدف ما نیز باشد.

۲۹ یحیی فقط **دوست** داماد بود. **داماد** مسیح است و **عروس** کلیسا است یعنی تمامی ایمانداران (افسیسیان ۵:۲۳، ۳۱-۳۲؛ مکاشفه ۱۹:۷-۸). عروس متعلق به داماد است و نه به دوست داماد.

در عوض، دوست از شادی داماد شاد می‌شود. به همین طریق، یحیی نیز از اینکه مردم نزد عیسی می‌رفتند، شادی کرد.

۳۰ بامدادان، چون سپیده می‌دمد، نور ستارگان محو می‌شود. یحییای تعمیددهنده شبیه به ستارگان صبحگاهی بود که طلوعه مسیح را نوید می‌داد.

یحیی جایگاه خود را می‌دانست. کل هدف او تجلیل از عیسی بود. این هدف تمام شاگردان مسیح است. کار ما تاباندن نور مسیح به انسانها است و نه تاباندن نور خود. ما باید هیچ باقی بمانیم، تا مسیح همه چیز باشد.

اگر رهبران کلیسا تنها بر روی تمجید مسیح متمرکز می‌شدند، دیگر سعی نمی‌کردند که خود را مکرم‌تر از یکدیگر جلوه دهند. باشد که هر رهبر کلیسایی همانند یحیی دائماً به خود بگوید: «**می‌باید ... من ناقص گردم**». پولس نیز این قاعده را بر ما عرضه داشت: **هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام نماید** (رومیان ۱۲:۱۰). و البته ما باید مسیح را **بالای همه** محترم بداریم (آیه ۳۱).

۶:۱۷-۲۹). از این نکته درمی‌یابیم که خدمت عیسی در جلیل که در مرقس ۱۴:۱ قید شده است، هنوز آغاز نشده بود. بر این مبنا، عیسی هنوز پطرس، آندریاس، یوحنا و یعقوب را به‌طور نهایی فرا نخوانده بود (مرقس ۱۶:۱-۲). تنها بعد از بازگشت به جلیل بود که آن چهار شاگرد را برای پیروی دائمی فرا خواند (یوحنا ۴:۲۳).

۲۵ برخی از شاگردان یحییای تعمیددهنده با یک یهودی در مورد احکام طهارت بحث می‌کردند. شاید آن یهودی یکی از شاگردان عیسی بود. شاید او گفته بود که به‌جا آوردن احکام طهارت ضرورتی ندارد (مرقس ۷:۱-۲، ۵).

۲۶ طی بحث بر سر طهارت، شاگردان یحیی پی بردند که مردم بیشماری برای تعمید گرفتن نزد عیسی می‌روند. اکنون مردم بیشتر نزد عیسی می‌رفتند تا نزد یحیی. شاگردان یحیی از این امر رنجیدند. بنظر ایشان چنین آمد که اکنون **همه** نزد عیسی می‌روند، و به همین جهت حسادت کردند.

۲۷ یحیی به شاگردانش توصیه کرد که از موفقیت عیسی گله و شکایت نکنند. هر کس از جانب خدا برای وظیفه خاصی منصوب شده است و به هر انسانی عطیه خاصی داده شده است تا آن وظیفه را انجام دهد. **هیچکس چیزی نمی‌تواند یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود**. یحیی مأموریت داشت که فقط راه را برای آمدن مسیح آماده کند. بنابراین، این بر طبق خواست خدا بود که مردم اکنون به عیسی روی آورند.

باشد که هرگز به کسانی که از خدا مقام یا عطیه‌ای بزرگتر دریافت کرده‌اند، حسادت نوزیم. حسادت یکی از رایج‌ترین و زیانبارترین گناهان در بین مسیحیان است. حسادت عامل عمده نفاق در کلیسا است. باشد که هر یک از ما برای عطایایی که خدا به ما داده

۳۱ آنکه - یعنی مسیح - از بالا می آید، بالای همه^{۳۰} است. یحیای تعمیددهنده از زمین بود. تنها عیسی از آسمان آمد (یوحنا ۳: ۱۳؛ ۲۳: ۸). بنابراین عیسی بزرگتر از یحیی بود؛ او به راستی بزرگتر از تمامی انسانها بود. او از بالا است.

۳۲ عیسی بر آنچه که در آسمان دیده و شنیده بود، شهادت داد. لذا شهادت او مطلقاً مطمئن و حقیقی است (آیه ۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود). انبیای عهدعتیق چیزهایی را در رؤیا دیده و شنیده بودند. اما مسیح، امور خدا را مستقیماً از خود خدا دریافت کرده بود.

با اینحال، **هیچکس** شهادت عیسی را نپذیرفت، یعنی انسانهای دنیوی، و از ایمان آوردن امتناع ورزیدند. ایشان نور را رد کردند. انسانهای دنیوی نمی توانند عیسی را بپذیرند و نمی توانند امور آسمانی را درک کنند. انسان تنها هنگامی می تواند شهادت و تعالیم عیسی را بپذیرد که دلش فروتن و گشوده به روی روح القدس باشد.

۳۳ هرگاه که شهادت کسی را «تأیید» کنیم، در واقع تأیید کرده ایم که شهادت آن شخص کاملاً صحیح و شایسته اعتماد است. این است معنی تأیید. انسانی که دل خود را به روی مسیح گشوده و شهادت او را پذیرفته باشد، در واقع راستی خدا را تأیید می کند. مسیح **کلمه** خدا است (یوحنا ۱: ۱). اگر مسیح راست است، خدا نیز راست است. اما هرگاه کسی مسیح را رد کند، خدا را نیز رد کرده است. کسی که شهادت مسیح را نپذیرد، خدا را دروغگو شمرده است (اول یوحنا ۵: ۹-۱۰).

۳۴ عیسی به کلام خدا **تکلم می نماید**. عیسی از بالا آمده است و تفکر پدر را کاملاً می داند. وی روح خدا را بطرزی **نامحدود** یعنی در مقیاسی کامل دارا است. ما ایمانداران نیز روح القدس را به حسب اندازه دریافت می کنیم ... هر یکی از ما را فیض بخشیده شد به حسب

اندازه بخشش مسیح (افسیان ۷: ۴). اما به مسیح فیض نامحدودی بخشیده شد، و روح القدس در مقیاسی کامل به او داده شد. وی با تمامی پری خدا پر شد. **زیرا خدا بدین رضا داد که تمامی پری در او ساکن شود** (کولسیان ۱: ۱۹).

۳۵ ما می توانیم کاملاً به مسیح اعتماد کنیم زیرا که خدای پدر همه چیز را به دست او داده است (یوحنا ۳: ۱۳ مشاهده شود). پدر روح را به میزان به مسیح نداده است (آیه ۳۴). عیسی فرمود: «**پدر همه چیز را به من سپرده است**» (متی ۲۷: ۱۱). «**تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است**» (متی ۱۸: ۲۸).

انسانها می توانند نزد مسیح آیند طوری که گویی نزد خدا می آیند. تمامی برکات روحانی خدا در مسیح در دسترس ما قرار می گیرد (افسیان ۳: ۱). همانطور که خدا روح القدس خود را به مسیح^{۳۱} داده است، مسیح نیز روح را به کسانی که به وی ایمان می آورند می دهد. و هنگامی که عیسی روح خود را به ما می دهد، معرفت خود (یوحنا ۱۵: ۱۵)، **اقتدار** (یوحنا ۲: ۱۷)، **شادی** (یوحنا ۱۳: ۱۷) و **جلال** خود را (یوحنا ۲۲: ۱۷) نیز به ما می دهد.

۳۶ مهم تر از همه، عیسی به ما **حیات جاودانی** می بخشد. این چکیده تمامی برکات روحانی اش می باشد. ایمان داشتن به عیسی یعنی داشتن حیات جاودانی. عیسی فرمود: «**و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند**» (یوحنا ۳: ۱۷).

۳۰- قطعی نیست که آیا آیه های ۳۱-۳۶ توسط

یحیای تعمیددهنده عنوان شده اند یا تفسیر یوحنا ی رسول، نویسنده این انجیل می باشند. برای بحث بیشتر، پاورقی یوحنا ۱۶: ۳ مشاهده شود.

۳۱- روح القدس خدا همچنین روح مسیح است و آنها یکی هستند. تنها یک روح وجود دارد (افسیان ۴: ۴).

نبودند. اگر همه از یحیی و عیسی پیروی می‌کردند، در آنصورت فریسیان قدرت و نفوذ خود را بر مردم از دست می‌دادند (مرقس ۶:۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین عیسی برای جلوگیری از برخورد با فریسیان، یهودیه را ترک فرموده، به جلیل بازگشت. او نمی‌خواست که در آن زمان خشم فریسیان و دیگر رهبران یهود را برانگیزد. او هنوز کار بسیاری در پیش روی داشت. موعد او برای زحمت و مردن بدست ایشان هنوز فرا نرسیده بود.

۴-۵ عیسی برای رسیدن به جلیل می‌بایست از منطقه **سامره** می‌گذشت که بین یهودیه و جلیل واقع شده بود. عیسی در نزدیکی قطعه زمینی توقف کرد که یعقوب، نوه ابراهیم به پسرش یوسف^{۳۳} داده بود (پیدایش ۱۹:۳۳؛ ۲۲:۴۸).

عیسی بعداً به شاگردانش فرمود: «از راه **امت‌ها مروید و در بلدی از سامریان داخل شوید**» (متی ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). اما این بار بر سر راه خود به جلیل، در دهکده‌ای سامری برای مدت دو روز توقف کرد و برای مردم آن دهکده برکات بسیاری آورد (آیه‌های ۴۰-۴۱).

۶ یعقوب احترام خاصی نزد سامریان

هنگامی‌که به مسیح ایمان می‌آوریم، «از بالا» (از آسمان) مولود می‌شویم و حیات روحانی نوینی دریافت می‌کنیم. این حیات بلافاصله بعد از ایمان آوردن آغاز شده، هرگز پایان نمی‌پذیرد. بدن ما خواهد مرد، اما روح ما هرگز نمی‌میرد.

اما عطیه‌ای حتی عظیم‌تر از حیات جاودانی وجود دارد و آن خود مسیح است. تمامی عطایا در مسیح جمع آمده‌اند. هنگامی‌که مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده و خداوند خود می‌پذیریم، تمام ثروتهای آسمان را نیز دریافت می‌داریم. **آنکه پسر را دارد، حیات را دارد** (اول یوحنا ۵:۱۲). آنکه پسر را داشته باشد، همه چیز دارد (رومان ۸:۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما هرگز نباید فراموش کنیم که بر کسی که مسیح را **رد می‌کند**^{۳۲}، چه واقع خواهد شد. **وی حیات را نخواهد دید زیرا که لعنت خدا بر او باقی می‌ماند** (آیه‌های ۱۶-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است، **الان بر او حکم شده است** (آیه ۱۸).

ما مسیحیان درباره محبت خدا زیاد صحبت می‌کنیم، اما نباید صحبت در مورد لعنت خدا را فراموش کنیم. خدا مخالف تمام کسانی است که با وی مخالفت می‌کنند. امتناع از ایمان آوردن به مسیح مخالفت با خدا است یعنی نافرمانی کردن از خدا است. انسان یا باید ایمان آورده نجات یابد، یا اینکه ایمان نیاورد و محکوم گردد. انسان باید یکی از این دو را انتخاب کند. انتخاب دیگری وجود ندارد.

باب ۴

گفتگوی عیسی با زن سامری (۴:۱-۲۶)

۱-۳ فریسیان درست همانگونه که نسبت به یحیای تعمیددهنده توجه زیادی نشان دادند، اکنون به عیسی نیز توجه نشان می‌دادند. ایشان از محبوبیت زیاد این دو مرد نزد مردم خوشحال

^{۳۲} - برخی از نسخ قدیمی یوحنا بجای کلمه «رد کردن» می‌گویند «نافرمانی کردن». لیکن معنی هر دو یکسان است. هنگامی‌که مسیح را رد می‌کنیم، از او نافرمانی می‌کنیم. یعنی از ترک گناه و آمدن پیش روشنایی امتناع می‌ورزیم. ایمان نیاوردن یعنی نافرمانی کردن از خدا. یعنی ناصالح بودن. به‌همین دلیل است که بدون ایمان شخص هرگز نمی‌تواند در نظر خدا عادل شمرده شود... بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است (عبرانیان ۶:۱۱).

^{۳۳} - یوسف یازدهمین فرزند از دوازده پسر یعقوب بود.

یعنی عطیۀ زندگی نوین با او سخن گوید، همان چیزی که عیسی آن را **آب زنده** می‌نامید. ما نیز می‌توانیم درک کنیم که منظور از **بخشش خدا** همان مسیح است.

در ایام عیسی آب جاری «آب زنده» نامیده می‌شد و بهترین آب برای طهارت دست‌ها و ظروف تلقی می‌شد. اما عیسی در اینجا معنی بسیار عمیق‌تری به «آب زنده» می‌بخشد. «آب زنده» زندگی روحانی جدید است که از روح‌القدس ناشی می‌گردد (یوحنا ۳:۵). این آب نه فقط در درون شخص، بلکه از او به بیرون نیز جاری می‌شود (یوحنا ۷:۳۸-۳۹). روح‌القدس چشمه‌آبی است که هرگز خشک^{۳۴} نمی‌شود (آیه ۱۴).

اگر زن می‌دانست که عیسی کیست، از عیسی تقاضای آب می‌کرد! تنها عیسی می‌تواند، عطیۀ آب زنده را ببخشد (مکاشفه ۶:۲۱).

۱۱-۱۲ زن نیز مانند دیگران (یوحنا ۲:۲۰؛ ۴:۳)، منظور روحانی عیسی را درک نکرد. وی پنداشت که او در مورد آب آشامیدنی معمولی صحبت می‌کند: «آیا می‌توانی آبی بهتر از آبی که جد ما یعقوب به ما داد بدهی، او که این چاه را حفر کرد؟»

۱۳-۱۴ آنگاه عیسی به زن توضیح داد که آبی که او می‌تواند بدهد، با آب معمولی تفاوت دارد. کسانی که از آب عیسی بنوشند، هرگز تشنه نخواهند شد. آبی که عیسی می‌دهد، دائماً در درون شخص «می‌جوشد» و دائماً حیات یعنی **حیات ابدی** می‌دهد.

منظور عیسی این نبود که یکبار که شخص به او ایمان می‌آورد، دیگر تشنه امور روحانی نخواهد شد. ما باید دائماً برای راستی گرسنه و تشنه باشیم (متی ۵:۶). باید گرسنه مشارکت،

داشت. وی در آن محل چاهی را یافته بود که از آن پس چاه یعقوب نامیده شد.

عیسی خسته بود. او نیز همانند ما یک انسان بود. در **ساعت ششم** یعنی هنگام ظهر به چاه رسید و بر لبۀ آن نشست.

۷ آنگاه زنی بر سر چاه آمد و عیسی از او خواست که به وی آب دهد. هدف او آن بود که نیاز روحانی زن را برآورده سازد؛ اما زن از او درخواستی کرد تا نیاز جسمانی خود را برآورده سازد. بسیاری از مسیحیان متوجه شده‌اند که هنگامی که نوعی نیاز جسمانی دارند، دیگران معمولاً بیشتر خواهان گوش دادن به شهادت روحانی ایشان هستند.

۸-۹ تقاضای عیسی برای آب از زن سامری به دو دلیل غیرمعمولی بود. اولاً یک مرد یهودی خصوصاً یک معلم، هرگز تنها با زنی صحبت نمی‌کرد. ثانیاً این زن یک سامری بود و یهودیان و سامریان از یکدیگر متنفر بودند. قرن‌ها پیش از آن، سامریان نیز جزو قوم اسرائیل بودند. اما وقتی حکومت آشور منطقه سامره را تصرف کرد، مردمان بت‌پرست بسیاری را در آنجا اسکان دادند و اهالی سامره با ایشان ازدواج کرده، شروع به پرستش خدایان آنان نمودند (دوم پادشاهان ۱۷:۲۲-۲۳). بدینسان سامریان تبدیل به ملتی نیمه‌یهودی شدند. با وجود اینکه در ایام عیسی آنان شروع کردند به عبادت خدای یگانه، اما نمی‌خواستند در هیکل یهودیان در اورشلیم عبادت کنند. ایشان معبد خود را بر بالای کوهی در نزدیکی سامره بنا کردند (آیه ۲۰ مشاهده شده)، اما یهودیان بعداً آن را سوزاندند. بدینسان دشمنی عظیمی میان این دو قوم وجود داشت. به همین دلیل است که یوحنا در آیه ۹ می‌گوید: **یهود با سامریان معاشرت ندارند.**

۱۰ عیسی نمی‌خواست که در مورد اختلاف‌های میان یهودیان و سامریان صحبت کند. وی می‌خواست که در مورد **بخشش خدا**

^{۳۴} در عهدعتیق، خدا، چشمه‌آب زنده نامیده شده است (ارمیا ۲:۱۳؛ ۱۳:۱۷).

سامریان تنها به پنج کتاب اول عهدعتیق اعتقاد داشتند. تنها نبی که ایشان منتظرش بودند، نبی‌یی بود که موسی در کتاب تثنیه در مورد آن صحبت کرده بود. موسی گفت که **نبی برخواهد خاست** (تثنیه ۱۸:۱۵) و سامریان می‌پنداشتند که این نبی مسیحا خواهد بود.

بدینسان هنگامی که زن عیسی را «نبی» خواند، در واقع بدین اشاره کرد که ممکن است او خود مسیحا باشد (آیه ۲۵ مشاهده شود).

۲۵ اما زن بار دیگر سعی کرد که موضوع صحبت را تغییر دهد. وی می‌دانست که یهودیان بر این باورند که خدا باید بر طبق دوم تواریخ ۶:۶؛ ۷:۱۲ و مزمو ۶۸:۷۸ در اورشلیم عبادت شود. اما از آنجا که این بخشها جزو پنج کتاب اول عهدعتیق نبودند، سامریان آن را نمی‌پذیرفتند. سامریان تنها بر روی کوه جریزیم در سامره، یعنی جایی که «**پدران ما**» - ابراهیم و یعقوب - عبادت می‌کردند، به عبادت می‌پرداختند (پیدایش ۱۲:۷؛ ۳۳:۲۰؛ تثنیه ۲۹:۱۱).

از آنجایی که عیسی یک نبی بود، زن فرض را بر این گذاشت که وی می‌توانست به او بگوید که حق با کیست، با سامریان یا با یهودیان.

۲۱ عیسی به زن فرمود که زمان آن فرا رسیده است که انسانها نه در اورشلیم عبادت خواهند کرد و نه بر روی کوه جریزیم. چهل سال بعد از آن، اورشلیم توسط رومیان نابود شد. آن زمان بود که انسانها درک کردند که خدا در معبدی ساخته دست انسان زیست نمی‌کند (اعمال رسولان ۴۸:۷-۴۹؛ ۱۷:۲۴)، و نه بر بالای کوه جریزیم. خدا را می‌توان در هر جایی پرستش کرد، زیرا که **خدا روح است** (آیه ۲۴).

۲۲ سامریان نمی‌دانستند که چه را پرستش می‌کنند (اعمال رسولان ۲۳:۱۷). ایشان معرفت کاملی از خدا نداشتند، زیرا که قسمت عمده عهدعتیق را رد می‌کردند. اما یهودیان درک بیشتری از خدا داشتند زیرا که به کل عهدعتیق

برکات و فیض خدا باشیم. اما در اینصورت بلافاصله سیراب می‌شویم و هرگز تشنه باقی نمی‌مانیم. هر چه بیشتر تشنه فیض خدا باشیم، او ما را بیشتر پر می‌کند. آب زنده او هرگز خشک نمی‌شود.

۱۵ زن همچنان درک نمی‌کرد که عیسی در مورد چه نوع آبی صحبت می‌کند. وی چنین می‌اندیشید که «اگر از آب او بنوشم، دیگر هرگز لازم نخواهد بود که آمده، آب بیشتری از این چاه بیرون بکشم و هرگز تشنه نخواهم شد.»

۱۶ عیسی نیاز روحانی عمیق زن را می‌دانست. او می‌دانست که زن با مردی که شوهر رسمی او نیست، در گناه زندگی می‌کند. وی آب روحانی عیسی را درک نکرد. لذا عیسی موضوع را عوض کرد، زن را مواجه با گناهش کرد: «**برو، شوهر خود را بخوان**». منظور عیسی از این گفته بیدار کردن وجدان زن نسبت به گناهش بود.

۱۷-۱۸ زن نمی‌خواست که در مورد شوهرش یا شوهرهای قبلی‌اش صحبت کند. لذا به دروغ گفت: «**شوهری ندارم**». منظورش این بود که با مردی زندگی نمی‌کند.

اما با وجود اینکه زن سعی کرد که عیسی را فریب دهد، پاسخ او در واقع از جهتی درست بود. وی با مردی زندگی می‌کرد که شوهر رسمی او نبود. بر طبق شریعت یهود، اگر شوهر اول زنی همچنان زنده بود، هر مرد دیگری که با زن زندگی کند، شوهرش تلقی نمی‌شد. به عبارت دیگر این زن سامری در زنا به سر می‌برد (مرقس ۱۰:۱۲).

ما هرگز نمی‌توانیم خدا را فریب دهیم. از آنجا که عیسی معرفت خدا را دارا بود، همه چیز را در مورد این زن می‌دانست. وی نمی‌توانست عیسی را فریب دهد.

۱۹ زن از اینکه عیسی گذشته او را می‌دانست حیرت کرد و ناگهان دریافت که وی نوعی نبی است.

سامریان وی سعی نکرد که هویت خود را پنهان سازد.

عیسی با شاگردانش گفتگو می‌کند (۴:۲۷-۴۲)

۲۷ شاگردان برای خرید خوراک به شهر رفته بودند (آیه ۸). در بازگشت، از اینکه عیسی را مشغول صحبت با یک زن دیدند، تعجب کردند. در نظر یهودیان شایسته نبود که یک رابی (معلم) با زنی گفتگو کند. اما جرأت نکردند از او بپرسند که در باره چه با او صحبت می‌کند.

۲۸-۳۰ آن زن به تدریج به این نتیجه رسید که عیسی، همان مسیحا است. آگاهی عیسی از زندگی زن، وی را حیرت‌زده کرده بود. با وجود اینکه عیسی فقط در مورد پنج «شوهر» زن صحبت کرده بود، وی پی برد که عیسی می‌توانست هر آنچه را که او کرده بود، بازگو کند.

زن نمی‌توانست خاموش بماند. پس رفت و مردم شهر خود را خبر کرد. مسیح خود را به او معرفی کرده بود و اکنون وی می‌رفت که دیگران را نیز مطلع سازد. برکاتی را که دریافت می‌کنیم، باید با دیگران تقسیم نماییم. اگر چراغی را در زیر پیاله‌ای پنهان کنیم، خاموش می‌شود (متی ۵:۱۵).

۳۱-۳۳ بعد از آنکه زن رفت تا مردم شهر خود را بخواند تا مسیح را ببینند، شاگردان به عیسی پیشنهاد کردند که از غذایی که تهیه کرده بودند، بخورد. اما وی به ایشان فرمود که غذایی دارد که بخورد، که ایشان از آن اطلاع ندارند. آنان درک نکردند که وی در مورد غذای

معتقد بودند. نه تنها این، بلکه **نجات** - یعنی وسیله کسب نجات - از **یهود** بود. منظور عیسی این بود: وسیله کسب نجات مسیح موعود است که او نیز یهودی است.

۳۳ عیسی فرمود: «هم اینک ساعتی می‌آید که انسانها خدای حقیقی را که روح است پرستش می‌کنند». **پرستندگان حقیقی** درک می‌کنند که **خدا روح است** (آیه ۲۴). خدا را نمی‌توان بطور ظاهری یا با مناسکی خاص در مکانهایی خاص پرستش کرد. خدا را می‌توان تنها در **روح و راستی** پرستش نمود. این بدین معنی است که انسان باید خدا را با **روح**^{۳۵} خود پرستش نماید. و باید خدا را در **راستی**، یعنی حقیقتاً و صادقانه از صمیم قلب و روح پرستش کند.

خدا انسانهایی را می‌جوید که او را از صمیم دل بطور روحانی پرستش کنند. انسانها، به طریقی سنگها و بتها را پرستش می‌کنند. اما خدا باید به طریق دیگری پرستش شود؛ وی باید در **روح و راستی** مورد پرستش واقع شود.

۲۴ **خدا روح است**. ماهیت اساسی خدا روح است. وی روحی زندگی‌بخش است. خدا سنگ و جسم و زمین و هوا نیست، بلکه روح است. بنابراین وی باید به‌طور روحانی پرستش شود. تنها با روحمان است که می‌توانیم حقیقتاً خدا را پرستش نماییم.

۲۵ زن نمی‌توانست امور روحانی را که عیسی به او می‌گفت، درک کند. وی گفت که هرگاه **مسیحا**^{۳۶} بیاید همه چیز را توضیح خواهد داد. شاید زن از خود می‌پرسید که شاید عیسی همان مسیح موعود باشد.

۲۶ عیسی به زن فرمود: «**من... همانم**». «من خود مسیحا هستم».

عیسی غالباً بر یهودیان آشکار نمی‌کرد که مسیحا است، زیرا که در اینصورت سعی می‌کردند که او را پادشاه سازند (مرقس ۵:۴۳؛ ۸:۳۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما در بین

۳۵- هر انسانی دارای روح خاص خود می‌باشد.

روح شخص بعد از مرگ جسم از میان نمی‌رود.

۳۶- مسیح کلمه عبرانی است به معنی «شخص

مسح شده». برای بحث بیشتر پاورقی تفسیر آن یوحنا ۴:۱ مشاهده شود.

روحانی سخن می‌گوید (متی ۴:۴ مشاهده شود).

۳۴ خوراک عیسی انجام اراده خدا بود. عیسی به همان اندازه که یک انسان گرسنه مایل به خوردن است، مایل به انجام اراده خدا بود. عیسی از اطاعت از خدا احساس رضایت می‌کرد و به این ترتیب، قوت و غذای روحانی دریافت می‌کرد. این امر در مورد هر کسی که از خدا اطاعت می‌کند، نیز صادق است.

خدا عیسی را فرستاد تا جهان و **گناهکاران را نجات دهد** (اول تیموتائوس ۱:۱۵). برای این کار عیسی می‌بایست بمیرد (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی نه تنها می‌بایست در هر لحظه اراده خدا را به جا آورد، بلکه می‌بایست کار او را نیز به **انجام برساند**. وی نمی‌توانست کاملاً راضی گردد مگر آنکه کار را تمام کند. عیسی هنگامی که بر روی صلیب مرد، کار خدا را به انجام رساند.

۳۵ هنگامی که زارعی بذر می‌کارد، باید چند ماهی صبر کند تا وقت درو فرا برسد. اما شاگردان مسیح شبیه به زارعان نبودند. کسانی که بذر روحانی می‌کارند، لزومی ندارد که چهار ماه صبر کنند تا محصول برسد. ایشان به یکباره می‌توانند شروع به فرا خواندن انسانها به ملکوت خدا کنند.

کار عیسی برداشت محصول بود. کار شاگردان نیز همین بود (مرقس ۱:۱۷ مشاهده شود). شاید حتی هنگامی که عیسی سخن می‌گفت، مردم شهر با هدایت زن سامری، نزد او آمده بودند. ایشان **حصاد** بودند! بذر در ذهن زن کاشته شده بود و اکنون وقت درو فرا رسیده بود! منظور عمده عیسی این بود: وقت درو، بسیار شلوغ اما کوتاه است. اگر خوشه‌ها فوری چیده نشوند، تلف خواهند شد. بنابراین شاگردان عیسی باید با جدیت و به سرعت کار کنند. کار حصاد فوریت دارد (متی ۹:۳۷-۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۶ برای شاگردان مسیح، کاشتن بذر و برداشت محصول توأم است. شاگرد بذر کلام را می‌کارد (مرقس ۴:۱۴ مشاهده شود). اما برداشت نیز می‌کند یعنی مردم را دعوت می‌کند تا ایمان آورده، وارد ملکوت خدا گردند. سامریان نزد ایشان آمدند. مسیح کاشته بود و اینک در حال برداشت محصول بود. او **اجرت خود را** یافته بود.

دروگر اجرت و پاداشی دریافت می‌کند. هر یک از ما بر طبق کارمان پاداش می‌گیریم (متی ۱۶:۲۷). اما تنها دروگر سود نمی‌برد بلکه دیگران نیز از کار او سود می‌برند. جانهایی که وی «برداشت» می‌کند، حیات ابدی می‌یابند. بدینسان کار دروگر تا ابدیت دوام می‌یابد.

۳۷ در بین زارعان چنین معمول است که کسی که می‌کارد، محصولش را خودش درو می‌کند. اما در مورد محصول روحانی، معمولاً یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند. از آنجا که کاشت و برداشت روحانی توأم هستند، کارنده و دروگر **هر دو خشنود** خواهند شد (آیه ۳۶).

۳۸ آنگاه عیسی به شاگردان خاطر نشان کرد که دیگران پیش از ایشان کار کرده‌اند، خصوصاً یحیای تعمیددهنده و پیروانش. این کارگران از پیش زمین را آماده کرده، بذر را کاشته‌اند. ایشان سخت کار کرده‌اند، اما حصاد را ندیدند. اکنون عیسی و شاگردانش در حال درو **حاصل محنت** ایشان بودند.

عیسی در اینجا اصلی را مطرح می‌کند که در مورد تمامی کارهای مسیحی صادق است. ما نباید سعی کنیم که موفقیت هر کار روحانی را به خود نسبت دهیم. معمولاً کسی به جلو رفته و زمینه را مساعد کرده است. اما این تمام کار نیست. تنها خدا باعث نمو بذر می‌شود. پولس به قرنثیان چنین نوشت: «**من کاشتم و آپلُس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشد. لهذا نه کارنده چیزی است و نه آب دهنده، بلکه خدای رویاننده**» (اول قرنثیان ۳:۶-۷).

۳۹-۴۱ در اینجا می‌توانیم مشاهده کنیم که چگونه یک کار کوچک مسیح منتهی به کاری بزرگ گردید. عیسی شروع به تعلیم یک زن نمود و در پایان کل شهر را تعلیم داد. باشد که هیچیک از ما کارهای کوچک را مورد غفلت قرار ندهیم. غالباً این امر منتهی به کاری بزرگتر می‌گردد.

شهادت زن سامری باعث ایمان آوردن بسیاری از اهالی شهر گردید. ببینید که شهادت یک زن معمولی گناهکار چقدر ثمر به‌بار آورد! به‌همان ترتیب، شهادت ما نیز در مورد آنچه که مسیح در زندگی‌مان انجام داده است، بسیار سودمند است. بنابراین، در سهم‌گرداندن دیگران در شهادتمان تردید نورزیم.

۴۲ اما حتی اگر افراد به‌واسطه شهادت دیگران - مانند والدین، واعظین، و دوستان - ایمان آورند، ایمان ایشان تنها هنگامی قوی می‌شود که خود با مسیح ملاقات کنند. ما می‌توانیم به دیگران شهادت دهیم، اما ایشان خود باید مسیح را به زندگی خود دعوت کنند. کافی نیست که با ذهن خود در مورد مسیح مطلبی فراگیریم. اگر قرار باشد که ایمان حقیقی داشته باشیم، باید مسیح را با روح خود ملاقات کنیم.

این همان چیزی است که برای مردم آن شهر سامری اتفاق افتاد؛ هنگامی که ایشان سخنان مسیح را شنیدند، دل و روح ایشان گشوده شد و دانستند که وی مسیحا، **نجات‌دهنده جهان** است (اول یوحنا ۱۴:۴ مشاهده شود). وی نه تنها نجات‌دهنده یهودیان، بلکه نجات‌دهنده سامریان نیز بود.

عیسی پسر افسر را شفا می‌دهد (۴۳:۴-۵۴)

۴۳-۴۴ عیسی از سامره عازم جلیل گردید، یعنی ایالتی که در آنجا پرورش یافته بود (لوقا ۳۹:۲-۴۰). وی می‌دانست که **نبی بی‌حرم‌ت نباشد جز در وطن خود** (مرقس ۴:۶ و

تفسیر آن مشاهده شود). وی به جلیل رفت در حالیکه می‌دانست که طرد خواهد شد (مرقس ۱:۶-۶؛ لوقا ۲۸:۴-۳۰).

۴۵ با اینحال جلیلان ابتدا مقدم عیسی را گرامی شمردند. بسیاری از ایشان برای عید فصح به اورشلیم رفته بودند و **معجزاتی** را که عیسی در آنجا انجام داده بود، دیده بودند (یوحنا ۲:۲۳). اما اکثر ایشان در واقع ایمان نداشتند که عیسی، همان مسیح موعود است (یوحنا ۲:۲۳-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۶-۴۷ در قانا یکی از سرهنگان ملک از عیسی تقاضا کرد که پسرش را شفا دهد. این واقعه شبیه به واقعه شفایی است که در متی ۸:۵-۱۳ توصیف شده است؛ اما شفای توصیف شده در اینجا واقعه متفاوتی است.

۴۸ عیسی می‌دانست که آن افسر ایمان واقعی ندارد. وی تنها از اینرو نزد عیسی آمده بود که در مورد معجزات عیسی مطالبی شنیده بود. عیسی به افسر و کسانی که حاضر بودند فرمود: «شما تنها هنگامی ایمان می‌آورید که معجزه‌ای ببینید. ایمان واقعی این نیست» (یوحنا ۲:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

با اینحال، ایمان به معجزات غالباً گام اول برای ایمان واقعی است. عیسی کسانی را که به معجزات او ایمان داشتند، رد نکرد. معجزات وی **آیاتی** بودند دال بر اینکه وی به‌راستی مسیحا است (یوحنا ۱۴:۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۹-۵۰ آنگاه عیسی بیدرنگ و در همانجا پسر افسر را شفا داد. شفا فوری و کامل بود. عیسی حتی به دهکده‌ای که کودک در آن بود نرفت؛ عیسی در قانا و کودک در کفرناحوم یعنی حدود ۲۵ کیلومتر دورتر بود (متی ۸:۱۳ مشاهده شود).

پدر به کلام عیسی ایمان داشت و روانه خانه شد. وی ایمان داشت بی‌آنکه نشانه یا معجزه‌ای را مشاهده کند. وی سرزنش عیسی را در آیه ۴۸

پذیرفته بود.

۵۱-۵۳ افسر، در راه خانه، دریافت که پسرش درست در همان لحظه شفا یافته بود که عیسی فرموده بود: «**پسرت زنده است**» (آیه ۵۰). در نتیجه، او و خانواده‌اش به عیسی ایمانی کامل آوردند، یعنی مسیحی شدند. معجزه، ایمان واقعی را ایجاد کرده بود.

بیماری کودک سرانجام برکت عظیمی را برای خانه والدینش به‌ارمغان آورد. خدا از رنج آنانی که او را دوست دارند، خیر و صلاحی را به‌وجود خواهد آورد (رومیان ۸:۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵۴ این دومین معجزه عیسی در جلیل بود. اولین معجزه، تبدیل آب به شراب بود (یوحنا ۲:۱۱). هر دو دفعه عیسی در حال بازگشت از سفر یهودیه بود، جایی که معجزات دیگری انجام داد که یوحنا ثبت نکرده است (یوحنا ۲:۲۳؛ ۴:۴۵ مشاهده شود).

باب ۵

شفا در کنار حوض (۵:۱-۱۵)

۱-۲ یوحنا در آیه ۲ حوضی را توصیف می‌کند که در زبان آرامی (یا عبرانی)^{۳۷} **بیت حسدا** نامیده می‌شد. وی می‌نویسد: **در اورشلیم حوضی است**. از آنجا که یوحنا زمان حال را در اینجا بکار برده است، برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این انجیل پیش از انهدام اورشلیم در سال ۷۰ میلادی نوشته شده است، چرا که اگر بعد از این تاریخ نوشته شده باشد، وی می‌نوشت در آنجا حوضی «بود».

۳-۴ بسیاری از مردم در ایام عیسی بر این باور بودند که آب این حوض قدرت شفا دهی داشته است. گفته می‌شد که فرشته‌ای گاه‌به‌گاه، آب حوض را به حرکت درمی‌آورد و بلافاصله بعد از حرکت آب، بیمارانی که در کنار حوض منتظر بودند، به‌درون آب می‌رفتند. یوحنا

توضیح نمی‌دهد که فرشته چگونه آب را به حرکت درمی‌آورد، لیکن این عقیده وجود داشت که هر که بی‌درنگ بعد از حرکت آب، به‌درون حوض می‌رفت، شفا^{۳۸} می‌یافت.

۵-۶ عیسی پی برد که آنجا مردی است

۳۷- زبان آرامی رایج‌ترین زبان در بین مردم خاورمیانه در روزگار عهدجدید بود. در این آیه، برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای زبان آرامی، زبان «عبرانی» را بکار برده‌اند. عبرانی، زبان یهودیان، بسیار به آرامی نزدیک است. با وجود این، اکثر یهودیان ایام عیسی به آرامی تکلم می‌کردند تا به عبرانی.

۳۸- همه نسخ قدیمی یوحنا حاوی آیه ۴ نمی‌باشند.

(یادداشت مترجم: خوانندگان فارسی زبان باید توجه داشته باشند که در ترجمه‌های غربی، باب پنجم انجیل یوحنا ۴۷ آیه دارد. علت این امر این است که در این ترجمه‌ها، بر اساس چند نسخه‌دستنویس قدیمی یونانی، یک آیه اضافی آمده که «آیه ۴» نامیده می‌شود. در این آیه چنین آمده است: «زیرا که فرشته خداوندگاه بر حوض نازل می‌شد و آب را به‌حرکت در می‌آورد. هرکس که بعد از حرکت آب، اول وارد آب می‌شد، از هر مرضی که داشت، شفا می‌یافت.» در ترجمه قدیمی فارسی (ترجمه ۱۸۹۵)، به‌پیروی از برخی دیگر از نسخ دستنویس، این آیه را ذکر نکرده‌اند. به‌همین جهت، آنچه که در متن ترجمه قدیمی، آیه ۴ است (و در آنجا مردی بود که ...)، در ترجمه‌های انگلیسی، از جمله در متن این کتاب تفسیر، در واقع آیه ۵ است. در این کتاب تفسیر نیز طبق ترجمه‌های انگلیسی، ترتیب شماره‌گذاری انگلیسی رعایت شده است. لذا خوانندگان عزیز، اگر متن کتاب مقدس را از ترجمه قدیمی می‌خوانند، باید از آیه ۳ به‌بعد، شماره‌های مذکور در متن این کتاب تفسیر را یکی به‌عقب برگردانند (یعنی آیه ۵ مذکور در این تفسیر، در واقع آیه ۴ متن ترجمه قدیمی کتاب مقدس است). این اشکال در ترجمه «مژده برای عصر جدید»، «ترجمه تفسیری» و «چاپ دوم و مدرن ترجمه قدیمی» برطرف شده است.)

روز سَبَّت همواره مجاز است (مرقس ۲: ۲۳-۲۸؛ ۱: ۳-۵؛ لوقا ۱۳: ۱۰-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۱-۱۳ مردی که شفا یافته بود «تقصیر» را به گردن عیسی انداخت که قانون سَبَّت را نقض کرده است. وی به رهبران یهود گفت که عیسی گفته است که بستر خود را برداشته، برود. آنگاه یهودیان به جستجوی عیسی پرداختند اما او را نیافتند. او در میان جمعی ناپدید گردیده بود. مردم به خاطر معجزه‌ای که روی داده بود، جمع شده بودند.

۱۴ عیسی کمی بعد بار دیگر مرد شفا یافته را دید و به او فرمود: «دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نشود». از این امر در می‌یابیم که بیماری مرد ناشی از نوعی گناه^{۳۹} بوده است. عیسی به او فرمود که اگر در گناه اصرار ورزد، چیزی بدتر گریانش را خواهد گرفت، یعنی محکوم به داوری الهی شده، دچار مجازات ابدی خواهد گردید.

۱۵ مرد شفا یافته بسیار ناسپاس بود. با وجود اینکه می‌دانست که رهبران یهود با عیسی دشمن هستند، رفته به ایشان گفت که عیسی او را شفا داده است.

حیات به واسطه پسر (۵: ۱۶-۳۰)

۱۶ هنگامی که رهبران یهود دریافتند که عیسی در روز سَبَّت شفا داده است، شروع به **تعدی** (آزار) به او نمودند. یهودیان برای **ظواهر دین** غیور بودند، اما **قدرت** دین را انکار می‌کردند (دوم تیموتائوس ۳: ۵).

۳۹- با اینحال، حمل بستر، اگر شخصی بر روی آن

خوابیده بود، مشروع بود و «کار» محسوب نمی‌شد.

۴۰- برخی از بیماریها ناشی از گناه می‌باشند (مرقس ۲: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). اما دیگر بیماریهایی که عارض می‌شوند بدلیل گناه نمی‌باشند (یوحنا ۱: ۹-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

که قادر به راه رفتن نمی‌باشد و مدت سی و هشت سال در کنار حوض خوابیده است. عیسی از او پرسید: «آیا می‌خواهی شفا یابی؟» توجه داشته باشید که این مرد خودش به سراغ عیسی نرفت، بلکه عیسی به سراغ او رفت. مرد نمی‌دانست که عیسی قادر است شفا بخشد.

۷ مرد به عیسی توضیح داد که چرا شفا نیافته است: او هرگز نتوانسته بود به موقع وارد حوض شود. تمام فکر او متوجه قدرت آب حوض بود؛ او متوجه قدرت شفابخش عیسی نبود.

۸-۹ عیسی مرد را بلافاصله و بطور کامل شفا داد (مرقس ۲: ۱۱). با اینکه او ایمان نداشت، عیسی او را شفا بخشید. مرد تقاضای شفا نکرده بود. او حتی عیسی را نمی‌شناخت. این معجزه در روز سَبَّت انجام شده بود، یعنی روز شنبه. بر طبق شریعت یهود، هیچ نوع «کاری» نمی‌بایست در روز سَبَّت انجام پذیرد (خروج ۲۰: ۸-۱۱).

۱۰ **یهودیان** (در اینجا منظور رهبران یهود است)، مرد را به خاطر سرپیچی از قانون سَبَّت سرزنش کردند. بر طبق شریعت حتی حمل بستر یا تشک در روز سَبَّت مجاز نبود و کار^{۳۹} محسوب می‌شد (ارمیا ۲۱: ۱۷-۲۲).

فریسیان و کاتبان قواعد بسیاری را وضع کرده بودند تا مشخص کنند که چه چیزی «کار» محسوب می‌شود و چه چیز محسوب نمی‌شود. بسیاری از این قواعد در عهدعتیق ذکر نشده بود. قواعد مربوط به منع کار برای این بود که روز سَبَّت مقدس تلقی شود و مردم آن روز را به عبادت و دعا و استراحت اختصاص دهند. اما رهبران یهود آنقدر قواعد اضافی و تفصیلی وضع کرده بودند که مفهوم اولیه سَبَّت از میان رفته بود. به خاطر تمامی این قواعد، دیگر امکانی برای شفا دادن یا هر کار نیکوی دیگری در روز سَبَّت وجود نداشت.

اما تعلیم عیسی این بود که نیکویی کردن در

خدا بوده، مطیع او بود. «پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد.» در عین حال عیسی تمام اقتدار و قدرت پدرش را دارا است: ... آنچه پدر می‌کند همچنین پسر نیز می‌کند (متی ۱۱:۲۵؛ یوحنا ۳:۱۳؛ ۱۰:۱۴ مشاهده شود).

۲۰ زیرا که پدر پسر را دوست دارد یعنی دائماً او را دوست دارد. وحدت و نزدیکی خدا و عیسی ناشی از محبت خدا نسبت به عیسی است. به همین دلیل خدا به عیسی هر آنچه می‌کند، می‌نماید (یوحنا ۳:۳۵ مشاهده شود). عیسی به یهودیان فرمود که کارهای بزرگتر از آنچه که تا کنون دیده‌اند خواهد کرد زیرا که خدا به او (عیسی) حتی چیزهایی بزرگتر از اینها را نشان خواهد داد. این کارهای بزرگتر کار عیسی در حیات بخشیدن (آیه ۲۱) و داوری است (آیه ۲۲).

۲۱ عهدعتیق تعلیم می‌دهد که خدا زنده کرده ... مردگان را بر می‌خیزاند (اول سموئیل ۲:۶). اما در اینجا عیسی می‌گوید که او همچنین حیات می‌بخشد ... هر چه پدر بکند پسر نیز همچنین می‌کند (آیه ۱۹).

حیاتی که عیسی می‌بخشد حیات روحانی نوین است. تمامی انسانها پیش از ایمان آوردن در خطاها و گناهانشان از لحاظ روحانی مرده‌اند (افسیسیان ۲:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). اما مسیح قدرت دارد که ایشان را به حیات بازگرداند. حیاتی که عیسی می‌بخشد، حیاتی ابدی است که بلافاصله بعد از ایمان شخص به مسیح آغاز شده، تا ابد دوام خواهد داشت (یوحنا ۱:۴؛ ۳:۱۵، ۳۶ و تفسیر آنها مشاهده شود). عیسی این حیات را به هر که می‌خواهد

۱۷ عیسی به یهودیان یادآور شد که خدا همواره در حال کار کردن است. درست است که وی عالم را در شش روز آفرید و در روز هفتم آرامید (پیدایش ۲:۲-۳)، اما در ضمن، حقیقت دارد که خدا دائماً در حال کار است. اگر یک لحظه از «کار» دست بکشد، عالم هستی و حیات نابود خواهد شد. او است که خود به همگان حیات و نفس و جمیع چیزها می‌بخشد (اعمال رسولان ۱۷:۲۵). از آنجا که خدا هفت روز هفته را کار می‌کند، مسیح نیز باید هفت روز هفته را کار کند. از آنجا که خدا آسمان و زمین را به واسطه مسیح آفرید (یوحنا ۱:۳)، به همان طریق آسمان و زمین را به واسطه او قوام و تداوم حیات می‌بخشد (کولسیان ۱:۱۷). از آنجا که کارهای عیسی همان کارهای خدا می‌باشند، کارهای او باید دائماً، حتی در روز سبت نیز انجام پذیرند.

۱۸ عیسی خدا را پدر من خواند (آیه ۱۷). این امر یهودیان را بیش از هر چیز دیگری به خشم آورد. ایشان می‌دانستند که عیسی ادعا کرده است که خدا بطریق خاصی پدر وی است یعنی او و خدا دارای ذاتی یکسان می‌باشند. ایشان می‌دانستند که عیسی خود را همپایه خدا کرده است. در نظر یهودیان این امر کفری و حشتناک بود. یهودیان به خدای واحد حقیقی^{۴۱} اعتقاد داشتند، خدایی بی‌نهایت عظیم‌تر از هر موجود انسانی. بدینسان هر که ادعا می‌کرد که خدا است یا شبیه و همپایه او است، کفر بزرگی به خدای واحد حقیقی گفته بود. بر طبق شریعت یهود، مجازات چنین کفری نسبت به خدا، اعدام بود (لاویان ۲۴:۱۶). بنابراین رهبران یهود بیشتر قصد قتل او کردند (مرقس ۳:۶؛ یوحنا ۱۰:۳۳).

اما عیسی در آیه‌های ۱۹-۳۰ به یهودیان نشان داد که به راستی با خدا برابر است و اتهام وارد بر او درست نیست.

۱۹ عیسی در همه چیز وابسته به پدر خود

۴۱- در روزگار عهدعتیق، یهودیان از بین تمامی

امتهای جهان، تنها قومی بودند که به خدای زنده واحد حقیقی اعتقاد داشتند. سایر اقوام به خدایان متفاوت بسیاری عقیده داشتند. این تفاوت عمده میان یهودیان و تمامی قومهای دیگر بود.

فرستنده او نیز ایمان داشته باشد. مسیح و خدا را نمی‌توان از هم تفکیک کرد: ایشان یکی هستند (یوحنا ۳۰:۱۰).

ایمان به مسیح ناشی از تصدیق این امر است که او را خدا فرستاده است، یعنی اینکه وی با خدا یکی است. کلام او کلام خدا است (یوحنا ۳:۳۴). شنیدن کلام مسیح - یعنی انجیل - منتهی به ایمان به خود خدا می‌شود (رومیان ۱۰:۱۴؛ اول پطرس ۱:۲۱). هدف مسیح آوردن ما نزد خدا است (اول پطرس ۱۸:۳).

شخصی که حیات ابدی دارد، از موت (مرگ) به حیات منتقل گشته است. برای انسان تنها دو حالت امکان‌پذیر است: حیات یا موت. شخص یا از لحاظ روحانی زنده است یا مرده؛ یا در قلمرو شیطان است و یا در ملکوت خدا. تنها به واسطه ایمان به مسیح و خدا است که شخص می‌تواند از قلمرو شیطان وارد ملکوت خدا گردد.

مردگان - یعنی کسانی که از لحاظ روحانی مرده‌اند - **آواز پسر خدا را خواهند شنید**. در بین کسانی که در تاریکی زیست می‌کنند - یعنی در **خطا و گناه** (افسیان ۱:۲) - برخی خواهند بود که آواز مسیح را شنیده، ایمان می‌آورند. کسانی که شنیده، ایمان آورند، **خواهند زیست** (آیه ۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی فرمود: «**ساعتی می‌آید، بلکه اکنون است که چنین اتفاق خواهد افتاد که مردگان زنده می‌گردند**».

۲۶ درست همانگونه که پدر منبع تمامی حیات است، پسر نیز (مسیح) منبع حیات است، چه حیات جسمانی و چه حیات روحانی. خدا حیات خود را به مسیح بخشیده است (یوحنا ۴:۱؛ ۳۵:۳؛ اول یوحنا ۱۱:۵ مشاهده شود). به همین دلیل است که موت نتوانست مسیح را در قید خود نگاه دارد. از آنجا که حیات خدا در او بود، مسیح خود از مردگان برخاست. و به همان دلیل نیز مسیح قادر است

می‌بخشد. ما نمی‌توانیم این حیات را به صورت طلب مطالبه کنیم و نمی‌توانیم آن را با تلاشهای خود کسب کنیم، زیرا که شایسته آن نمی‌باشیم. ما تنها آن را به واسطه محبت و فیض پدر و پسر دریافت می‌داریم.

۲۲ قدرت داوری متعلق به خدا است. اما وی این اقتدار را به پسر سپرده است. بنابراین، در روز **داوری** که در انقضای عالم خواهد آمد، خود مسیح است که داور ما خواهد بود (اعمال رسولان ۳۱:۱۷؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰).

۲۳ خدا اقتدار داوری را به مسیح سپرده است تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند. مسیح باید همان حرمتی را دریافت کند که خدا دارا است. در نظر یهودیان گفتن چنین چیزی کفر محسوب می‌شد (آیه ۱۸ مشاهده شود). اما در واقع ایشان کور بودند. آنان درک نمی‌کردند که مسیح به راستی همپایه خدا است. لذا از تکریم مسیح امتناع ورزیدند. ایشان گفتند: «ما فقط خدا را حرمت می‌داریم». اما عیسی به ایشان فرمود: «**کسی که به پسر حرمت نکند، به پدر نیز احترام نکرده است**». در بین انسانها هم چنین است: هرگاه به پسر شخصی حرمت نکنیم، به خود شخص بی حرمتی کرده‌ایم.

در اینجا حقیقت عمیق و مهمی نهفته است. بسیاری از مردم می‌گویند: «من به خدا ایمان دارم. چه ضرورتی دارد که به مسیح نیز ایمان داشته باشم؟» علتش این است که فقط زمانی می‌توانیم حقیقتاً به خدا ایمان داشته باشیم که به مسیح ایمان آوریم. کسی که مسیح را نمی‌شناسد، نمی‌تواند بطور کامل خدا را بشناسد. کسی که به مسیح حرمت نکند، نمی‌تواند به خدا حرمت کند (لوقا ۱۶:۱۰؛ یوحنا ۴۴:۱۲-۴۵؛ ۹:۱۴؛ ۲۳:۲۵).

۲۴ عیسی در اینجا یوحنا ۳:۱۵، ۳۶ را تکرار می‌کند. در اینجا وی اضافه می‌کند که انسان نه تنها باید به او ایمان آورد، بلکه باید به

از جهتی، داوری ما بر روی زمین هم‌اینک انجام شده است، زیرا آنچه که در این زندگی انجام می‌دهیم، چگونگی داوری ما را توسط مسیح در روز داوری تعیین خواهد کرد.

۳۰ داوری مسیح از داوری خدا متمایز نمی‌باشد. مسیح از خود هیچ نمی‌تواند کرد (آیه ۱۹). او فرمود: «چنانکه شنیده‌ام داوری می‌کنم.» ارادهٔ مسیح همان ارادهٔ خدا است. به‌همین دلیل، داوری مسیح همواره درست و حقیقی است (یوحنا ۶:۳۸؛ ۸:۱۶).

آنچه که در مورد مسیح صادق است، در مورد ما نیز صدق می‌کند. هنگامی که در ارادهٔ خدا باقی می‌مانیم، زندگی ما صالح است. اما هنگامی که از ارادهٔ خود پیروی کرده، در صدد خشنود کردن خود می‌باشیم، زندگی ما نادرست می‌شود. باشد که در همه چیز همچون مسیح دعا کنیم: «نه خواهش من، بلکه ارادهٔ تو بشود» (مرقس ۱۴:۳۶).

شهادت در مورد عیسی (۴۷:۳۱-۵)

۳۱ اگر عیسی خود بر خود شهادت می‌داد، شهادت او راست^{۴۲} نمی‌بود، یعنی شرعاً مقبول نمی‌بود. بر طبق کتاب مقدس، همه چیز می‌بایست بر طبق شهادت دو یا سه شاهد به اثبات برسد (تثنیه ۱۹:۱۵؛ متی ۱۸:۱۶؛ دوم قرنتیان ۱:۱۳). بنابراین مسیح به تنهایی نمی‌تواند شهادت معتبری در مورد خود بدهد، زیرا که وجود شاهد دیگری ضرورت دارد.

۳۲ اما وی دارای شاهد دیگری می‌باشد و آن شاهد خود خدا است (یوحنا ۸:۱۷-۱۸). خدا از آسمان سخن گفته است: «تو پسر من هستی» (مرقس ۱:۱۱؛ ۹:۷).

۳۳-۳۵ عیسی در اینجا بعد از گفتن

که به کسانی که در گناه مرده‌اند، حیات ببخشد (آیه ۲۵).

۲۷ از آنجا که عیسی، همان مسیحا یا پسر انسان است، خدا به او اقتدار داوری را داده است (متی ۲۸:۱۸؛ یوحنا ۵:۲۲؛ ۱۷:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). از آنجا که عیسی پسر انسان بود، دل انسانها را می‌شناخت. بنابراین برای داوری صلاحیت دارد (یوحنا ۲:۲۴-۲۵ مشاهده شود). و چون پسر انسان است، دارای اقتدار و جلال و قدرت حاکمیت می‌باشد تا جمیع انسانها را داوری کند (دانیال ۷:۱۳-۱۴).

۲۸-۲۹ در این آیه‌ها، عیسی در مورد زندگی و حیات کنونی صحبت نمی‌کند؛ وی در مورد داوری نهایی که در پایان جهان به وقوع خواهد پیوست سخن می‌راند. و این امر نه فقط به مفهوم روحانی، بلکه به مفهوم جسمانی نیز می‌باشد. جمیع کسانی که مرده و دفن شده‌اند، در پایان جهان زنده خواهند شد. قیامت جسم همهٔ انسانها، چه انسانهای خوب و چه بد، به وقوع خواهد پیوست (اعمال رسولان ۲۴:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). عادلان در آسمان از بدنی جدید برخوردار خواهند شد و شریران نیز در جهنم جسمی جدید خواهند یافت.

جمیع مردگان با شنیدن آواز پسر خدا از قبور برخوانند خاست. آنگاه پسر، همهٔ انسانها را بر طبق اعمالشان داوری خواهد کرد (دوم قرنتیان ۵:۱۰). کسانی که نیکویی کرده‌اند، در آسمان حیات ابدی دریافت خواهند کرد و کسانی که اعمال بد کرده‌اند، مجازات ابدی در جهنم گریبانگیرشان خواهد شد.

ما باید دو حقیقت را به‌خاطر داشته باشیم. اول اینکه نجات تنها بوسیلهٔ ایمان پدید می‌آید و نه توسط اعمال (افسیسیان ۲:۸-۹). اما در وهلهٔ دوم، پاداش یا مجازاتمان بر حسب اعمالمان خواهد بود (متی ۱۶:۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اعمال ما بیانگر ایمان ما می‌باشند.

۴۲- شهادت وی صحیح می‌بود، اما شرعاً صحیح تلقی نمی‌شد.

شنیدند اما در دلشان نپذیرفتند.

معنی این آیه‌ها از این قرار است: تنها هنگامی می‌توانیم شهادت خدا را بپذیریم که به مسیح ایمان آوریم. خدا بصورت مسیح به زمین آمد. اگر شخصی مسیح را رد کند، خدا را رد کرده است (آیه ۲۳). و اگر خدا را رد کند، شهادت خدا را رد کرده است.

۳۹-۴۰ یهودیان به خود می‌بالیدند که کتاب مقدس عهدعتیق را دارند. با اینحال شهادت کتاب مقدس را باور نکردند. عهدعتیق به روشنی در مورد مسیح صحبت می‌کند. اما هنگامی که مسیح عملاً ظهور کرد، یهودیان او را رد نمودند.

یهودیان مرتکب اشتباه بزرگی شدند. ایشان فکر می‌کردند که با بجا آوردن شریعت یهود که در عهد عتیق نوشته شده است، صاحب حیات ابدی خواهند شد. اما اشتباه می‌کردند. حیات ابدی تنها به واسطه ایمان به مسیح حاصل می‌شود (یوحنا ۳: ۱۵). هنگامی که ایشان مسیح را رد کردند، حیات را رد کردند (یوحنا ۳: ۳۶).

توجه داشته باشید که عیسی می‌فرماید: «**نمی‌خواهید نزد من آیید**». به خاطر جهل یا درک نکردن نیست که انسانها نزد عیسی نمی‌روند. علت آن این است که **نمی‌خواهند بروند**. ایشان تاریکی را دوست داشته، نمی‌خواهند از گناه خود دست بکشند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰). جهل، عذری برای بی‌ایمانی به مسیح نیست.

۴۱ عیسی **جلال را از مردم** نمی‌پذیرد. وی در صدد این نبود که مورد پسند مردم واقع شود تا ایشان او را تمجید کنند. وی فقط خواهان این بود که مقبول خدا واقع شود؛ اینکه مردم او را تمجید کنند یا نکنند، برای او مهم نبود.

۴۲ عیسی خواهان تمجید یهودیان نبود زیرا که ایشان حقیقتاً خدا را دوست نداشتند. محبت خدا در دل آنان جای نداشت (یوحنا ۲: ۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۳ عیسی به رهبران یهود فرمود: «**اگر کسی**

اینکه خدا شاهد عمده او است، شهادت یحیی تعمیددهنده را قید می‌کند. یهودیان نزد یحیی رفته بودند (یوحنا ۱: ۱۹) و برخی از ایشان بوسیله موعظه یحیی جلب شده بودند. **یحیی بر راستی شهادت داد** (آیه ۳۳). وی **چراغی** بود که راه نجات را نشان می‌داد. اگر یهودیان کاملاً به یحیی ایمان می‌داشتند، به عیسی نیز ایمان می‌آوردند و نجات می‌یافتند.

یهودیان نمی‌توانستند مستقیماً شهادت خدا را بپذیرند (آیه‌های ۳۷-۳۸). اما می‌توانستند یحیی را که همان شهادت راست را می‌داد، باور کنند. عیسی برای اثبات اینکه مسیح موعود است، نیازی به شهادت یحیی نداشت. عیسی **شهادت انسانی** را نمی‌پذیرد (آیه ۳۴). شهادت خدا برای او کافی بود. عیسی فقط به یحیی تعمیددهنده اشاره می‌کند تا به یهودیان یادآور شود که یحیی در واقع راه نجات را بدیشان نشان داده بود.

۳۶ بزرگترین شاهد عیسی خدا بود (آیه ۳۲). اما یهودیان شهادت خدا را نپذیرفتند. پس عیسی «شاهد» دیگری آورد که همانا **کارهای او** بود. یهودیان می‌توانستند **کار مسیح** را ببینند. کار مسیح همان کار خدا بود (آیه ۱۹). بنابراین کار مسیح **شاهد** و گواه بر این بود که وی از سوی خدا **فرستاده** شده است (متی ۱۱: ۲-۵ مشاهده شود). یقیناً یهودیان می‌بایست شهادت کارهای مسیح را می‌پذیرفتند (یوحنا ۱۴: ۱۱). و یقیناً امروز نیز انسانها باید چنین کنند.

۳۷-۳۸ عیسی بار دیگر در اینجا می‌فرماید: «**و خود پدر ... به من شهادت داده است**». خدا خود از آسمان سخن گفت (آیه ۳۲). وی از طریق انبیا از طریق عهدعتیق و از طریق یحیی تعمید دهنده شهادت داده است. اما یهودیان آواز او را نشنیده، کلام او را نپذیرفتند. ایشان از ایمان آوردن به شهادت خدا امتناع ورزیدند. به دلیل بی‌ایمانی کلام خدا در ایشان ساکن نیست. ایشان کلام خدا را با گوشهایشان

(رومیان ۱:۸-۲ و تفسیر آن مشاهده شود).
مهم‌تر از همه شریعت بدیشان نشان می‌داد که
احتیاج به یک نجات دهنده دارند. موسی از
پیش گفته بود که برآستی نجات‌دهنده خواهد
آمد (تثنیه ۱۸:۱۵؛ یوحنا ۱:۴۵).

۴۶-۴۷ بنابراین یهودیان واقعاً موسی را
باور نداشتند، زیرا هنگامی که نجات‌دهنده‌ای که
موسی در مورد او نوشته بود آمد، او را رد
کردند. به‌همین دلیل است که موسی متهم‌کننده
یهودیان خواهد بود.

اگر یهودیان به موسی که مورد احترامشان
بود، ایمان نداشتند، چگونه می‌توانستند به
مسیحی که از او نفرت داشتند، ایمان آورند؟

باب ۶

خوراک به پنج هزار نفر (۱:۶-۱۵)
(متی ۱۴:۱۳-۲۱؛ مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ لوقا
۹:۱۰-۱۷)

۱-۱۵ مرقس ۶:۳۰-۴۴ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی بر روی آب راه می‌رود (۶:۱۶-۲۴)

(متی ۱۴:۲۲-۳۶؛ مرقس ۶:۴۵-۵۶)
۱۶-۲۴ مرقس ۶:۴۵-۵۶ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی نان حیات است (۶:۲۵-۵۹)

۲۵ عیسی بعد از آنکه بطرز معجزه‌آسایی
پنج هزار نفر را خوراک داد (آیه‌های ۱-۱۵)، بر
روی آب راه رفته، از دریای جلیل گذشت
(آیه‌های ۱۶-۲۴). جمعیتی که با پنج نان و دو
ماهی تغذیه شده بودند، روز بعد به جستجوی
عیسی از راه خشکی آمدند.

به اسم خود آید او را قبول خواهید کرد. رهبران
یهود دوست داشتند که مورد احترام مردم واقع
شوند. ایشان به دیگران احترام می‌گذاشتند به
امید آنکه مورد احترام واقع شوند. ایشان خیلی
سریع دیگران را می‌پذیرفتند به امید آنکه در
عوض خود مقبول واقع شوند.

کسانی که **به اسم خود** می‌آیند، انبیای
دروغین هستند و از این جهان می‌باشند و
اندیشه‌های جهان را بازگو می‌کنند. بنابراین
یهودیان ایشان را می‌پذیرفتند. اما کسی را که به
اسم خدا آمد یعنی عیسی، نتوانستند بپذیرند،
زیرا که او از جهان دیگری آمد.

۴۴ از آنجا که یهودیان تنها برای تمجید
مردم اهمیت قائل بودند، **جلالی را که از خدای
واحد است طالب** نبودند. ایشان ترجیح می‌دادند
که احترامی زودگذر را از یکدیگر دریافت دارند
تا احترام ابدی را از خود خدا.

کسانی که خدا را دوست دارند، خواهان آنند
که خدا را حرمت بدارند. کسانی که خدا را
دوست ندارند - مانند این رهبران یهود (آیه ۴۲)
- تنها طالب حرمت و افتخارات خود هستند.
غیرممکن است که بتوان در آن واحد طالب
جلال شخصی و جلال خدا بود (متی ۶:۲۴ و
تفسیر آن مشاهده شود).

۴۵ در روز داوری لزومی ندارد که مسیح
یهودیان را متهم کند، زیرا که موسی ایشان را
متهم خواهد کرد. نوشته‌های موسی ایشان^{۴۳} را
متهم خواهد گرداند.

یهودیان امید خود را بر موسی، رهبر
قدیمی و بزرگشان، نهاده بودند. موسی به ایشان
شریعت یهود را داد. ایشان می‌پنداشتند که با
بجا آوردن شریعت، نجات خواهند یافت (آیه
۳۹). اما آنان شریعت را درک نمی‌کردند.
هیچکس نمی‌تواند بطور کامل شریعت را بجا
آورد. شریعت فقط می‌توانست گناه ایشان را
بدیشان نشان دهد (رومیان ۷:۷-۱۱ و تفسیر آن
مشاهده شود). شریعت ایشان را محکوم می‌کرد

^{۴۳} - نوشته‌های موسی پنج کتاب اول عهدعتیق
می‌باشد که تورات نیز نامیده می‌شود.

۲۶ اما هنگامی که جمعیت عیسی را یافت، وی آنان را سرزنش کرد. ایشان فقط طالب نان بیشتر و شفای بیشتر بودند. معجزات عیسی باعث نشد که مردم به او ایمان بیاورند؛ آنها فقط خواهان معجزات بیشتری بودند. در ذهن مردم معجزات عیسی نشانه این نبود که وی مسیح موعود و پسر خدا است، بلکه صرفاً وسیله‌ای بود تا نیازهای جسمانی آنان - مانند خوراک بیشتر - برآورده شود.

۲۷ عیسی به ایشان فرمود: «**برای خوراک فانی کار نکنید**». عیسی توصیه کرد که بجای آن، برای «خوراک» روحانی **کار کنند** که تنها عیسی می‌تواند بدهد. چنین «خوراکی» تا ابد دوام داشته، حیاتی می‌دهد که تا ابد جاودانی دوام خواهد یافت. «کار برای خوراک روحانی» به معنی دعا کردن، مطالعه کتاب مقدس و اطاعت از مسیح است. هرچند شخص باید برای این خوراک **کار** کند، اما نباید فراموش کرد که آن همواره یک عطیه است. مسیح **پسر انسان** این خوراک روحانی را به هر آنکه او بخواهد می‌دهد (یوحنا ۵: ۲۱). انسان هرگز نمی‌تواند آن را کسب کند، همچنین نمی‌تواند با تلاش و کوشش، خود را شایسته دریافت آن کند.

«خوراک فانی» نه تنها به معنی خوراک معمولی، بلکه به معنی همه امور دنیوی است مانند ثروت، حرمت و لذت (متی ۱۹: ۶-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

خوراکی که پسر انسان می‌دهد، برآستی خوراک حقیقی است زیرا که خدا بر پسر **مهرزده** است. در ایام عهدجدید، مردم مهم **مهر** خود را بر روی نامه‌ها می‌نهادند. مهر ثابت می‌کرد که نامه برآستی توسط صاحب مهر نوشته شده است و نه شخص دیگری. لذا «مهر» خدا ثابت می‌کند که عیسی از سوی خدا آمده است. عیسی فقط پسر انسان (یوحنا ۱: ۵۱) نبود، بلکه پسر خدا نیز می‌باشد.

۲۸-۲۹ مردم گمان می‌کردند که باید

نوعی اعمال نیکو بجا آورند تا این خوراک روحانی را کسب کنند. اما عیسی بدیشان فرمود که تنها کار ضروری **ایمان**^{۴۴} **به آن کسی است که او «خدا» فرستاده است** (آیه ۲۹).

به یک معنی، **ایمان داشتن** نوعی «کار» است؛ اما در معنایی دیگر، ایمان عطیه خدا است (یوحنا ۶: ۴۴؛ رومیان ۳: ۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). ایمان در وهله اول یک عطیه است، اما بعد از دریافت این عطیه، باید آن را به کار ببریم.

۳۰ بار دیگر رهبران یهود طالب معجزه و آیتی بودند (مرقس ۸: ۱۱؛ یوحنا ۲: ۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). عیسی به پنج هزار نفر خوراک داده بود، اما ایشان خواهان معجزه‌ای بزرگتر بودند. آنان می‌خواستند که دائماً نان دریافت کنند.

۳۱ ایشان از عیسی خواستند که از آسمان «**من**» نازل کند، همان کاری که خدا در ایام موسی کرد. هنگامی که یهودیان از مصر گریخته، در صحرای سینا به سر می‌بردند، خدا به مدت چهل سال، هر روز نوعی «نان» از آسمان برای سیر کردن ایشان می‌فرستاد (خروج ۱۶: ۱-۴؛ ۱۴-۱۵، ۳۱؛ مزمور ۷۸: ۲۴).

یهودیان در ایام عهدجدید، بر این باور بودند که هنگامی که مسیحا بیاید، او نیز از آسمان «من» نازل خواهد کرد. در نظر ایشان، این یکی از نشانه‌های ظهور مسیحا بود. بنابراین، اگر عیسی ادعا می‌کرد که مسیحا است، می‌بایست این معجزه یا آیت را نشان می‌داد. آنگاه آنان ایمان می‌آوردند.

حتی امروز نیز مردم معجزه می‌طلبند. ایشان می‌گویند: «اگر ثابت کنی که عیسی پسر خدا است، ایمان خواهم آورد». اما چنین افرادی فقط خدا را می‌آزمایند (متی ۴: ۷). تقاضای

^{۴۴}- در متن یونانی، کلمات ایمان داشتن به معنی

«همواره ایمان داشتن» است.

شدند (آیه ۳۴)، چرا که فکر می‌کردند که خوش طعم و لذیذ خواهد بود. سپس تنها برای این نزد عیسی آمدند تا برکات او را دریافت کنند. اما وقتی دریافتند که این نان، خودِ مسیح است، آن را حقیر شمرده، از مسیح روی گرداندند.

۳۷ عیسی فرمود: «هر آنچه پدر به من عطا کند به جانب من آید». اکثر یهودیان ایمان نیاوردند، زیرا که پدر «ایشان» را به مسیح «نداده بود». خدا به ایشان عطیهٔ ایمان را نداده بود. اگر خدا در ابتدا، انسانی را «جذب» نکند، آن شخص نمی‌تواند نزد مسیح آید (آیه ۴۴). قدم اول این نیست که انسان خودش تصمیم بگیرد که ایمان بیاورد؛ این خدا است که قدم اول را بر می‌دارد و انسان را به سوی خود فرا می‌خواند (یوحنا ۱۶:۱۵).

در اینجا سؤال مشکلی طرح می‌شود: چرا ایمان نیاوردن یک گناه است؟ اگر ایمان عطیهٔ خدا است، چگونه نداشتن آن گناه محسوب می‌شود؟

پاسخ این است: خدا تنها به کسانی ایمان می‌دهد که دلشان گشوده و فروتن است. بدینسان اگر عطیهٔ ایمان را دریافت نکرده‌ایم، به این دلیل است که دل خود را نسبت به خدا سخت کرده‌ایم. برای دریافت آن، باید ابتدا از گناه خود توبه کرده، به خدا روی آوریم. آنگاه خدا به ما ایمان می‌بخشد (رومان ۹: ۱۴-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود و نیز به مقالهٔ عمومی: «نجات - انتخاب خدا یا انتخاب انسان؟» مراجعه شود).

مسیح هرگز کسانی را که در ایمان نزد او می‌آیند، بیرون نخواهد کرد. هر قدر هم

۴۵- نان، خوراک عمده در خاورمیانه است. بنابراین در مضمون این باب، نان به معنی «خوراک» است.

۴۶- عیسی برای توضیح حقیقتی واحد، از کلمات و مثالهای متفاوتی استفاده می‌کند.

ایشان برای مدرک و سندی محکم، تنها عذری است برای بی‌ایمانی. بهر حال «مدرک» هر چه که باشد، ایشان ایمان نخواهند آورد (لوقا ۱۶: ۲۷-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۲ عیسی به مردم فرمود که «من» را موسی نداد، بلکه این خدا بود که آن را از آسمان عطا می‌کرد. به علاوه، من نان حقیقی از آسمان نبود بلکه نان زمینی بود که از آسمان نازل می‌شد. نان حقیقی^{۴۵} از آسمان، «نانی» است روحانی، یعنی نان خدا (آیه ۳۳).

۳۳ این «نان خدا» از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد. نانی که عیسی می‌دهد، نان روحانی است و به انسانها حیات روحانی یا حیات ابدی عطا می‌کند.

۳۴ مردم نیز همانند زن سامری (یوحنا ۴: ۱۵)، منظور روحانی عیسی را درک نکردند.

۳۵ آنگاه عیسی فرمود: «من نان هستم، نان حیات بخش» (یوحنا ۴: ۱؛ ۳: ۳۶؛ اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۲). کسی که نزد عیسی بیاید و از این نان بخورد، هرگز گرسنه نخواهد شد (یوحنا ۴: ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس عیسی اضافه کرد: «هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نخواهد شد». ما باید درک کنیم که نان حیات همان آب زنده است که در یوحنا ۴: ۱۱-۱۰ قید شده است. همچنین باید درک کنیم که «خوردن» این نان و «نوشیدن» این آب، به معنی ایمان به عیسی و پذیرفتن عیسی در زندگی مان می‌باشد. درست همانطور که غذا و آب را وارد معدهٔ خود می‌کنیم، مسیح را نیز به واسطه ایمان وارد دل خود می‌نماییم.

عیسی در اینجا می‌گوید: «کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود». نزد عیسی آمدن همان ایمان آوردن به اوست^{۴۶}. عیسی به تمامی انسانها می‌گوید: «نزد من آید» (متی ۱۱: ۲۸).

۳۶ با وجود اینکه یهودیان عیسی و معجزات او را با چشم خود دیدند، ایمان نیاوردند. ایشان ابتدا خواهان نانی از آسمان

جز پسر یوسف و مریم؟ او نیز مانند ما از انسانی است خاکی» (مرقس ۲:۶-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۳-۴۴ کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدر... او را جذب کند. در اینجا عیسی مفهوم آیه ۳۷ را تکرار می‌کند. هیچکس نباید بپندارد که می‌تواند تنها بر مبنای فکر یا میل خود نزد مسیح آید. وی باید ابتدا از سوی خدا جذب شده باشد (آیه‌های ۳۷، ۶۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۵ عیسی در اینجا همان حقیقت را با عبارات دیگری تکرار می‌کند. خدا انسانها را از طریق تعلیم دادن به ایشان، «جذب» می‌کند. هر که از پدر شنید و تعلیم یافت، نزد مسیح می‌آید. اگر ذهن ما را روح خدا روشن و منور نسازد، نمی‌توانیم نزد مسیح آییم (آیه ۶۵ و تفسیر آن مشاهده شود). توجه داشته باشید که این خدا است که تعلیم می‌دهد، اما این ما هستیم که باید بیاموزیم!

عیسی از انبیا نقل قول می‌آورد، یعنی آن بخشی از عهدعتیق که حاوی نوشته‌های انبیاست. وی اشعیا ۱۳:۵۴ را نقل قول می‌کند.

۴۶ خدا به انسانها تعلیم می‌دهد، اما لزومی ندارد که به پسر یعنی عیسی تعلیم دهد، زیرا که عیسی خدا را دیده، از سوی او آمده است (یوحنا ۱۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی امور خدا را دریافت کرده است، بنابراین کاملاً قادر است که آن چیزها را به انسانها تعلیم دهد. هیچکس هرگز خدا را ندیده است، بنابراین آنچه که از خدا فرا می‌گیریم، عمدتاً به واسطه مسیح است. می‌توانیم مطمئن باشیم که هر آنچه که از مسیح می‌آموزیم، آموزشی است که از سوی خدا می‌آید.

۴۷- برای «دیدن عیسی» شخص باید با دلی گشاده

و فروتن به انجیل گوش فرا داده، کتاب مقدس را بخواند.

ناشایست باشیم، وی ما را خواهد پذیرفت. لازم نیست که کامل و طاهر باشیم تا نزد مسیح آییم؛ او ما را درست همانگونه که هستیم خواهد پذیرفت. اما باید نزد او آییم. سهم ما برداشتن این قدم است.

از یک جهت، نمی‌توانیم نزد مسیح آییم مگر آنکه خدا ما را فرا خوانده باشد. اما از جهتی دیگر، اگر مشتاق آمدن نباشیم، خدا نمی‌تواند ما را فرا خواند.

۳۹-۴۱ مسیح آمد تا اراده خدا را بجا آورد (یوحنا ۵:۳۰). اراده خدا این است که آنچه به مسیح عطا کرد تلف نشود (آیه ۳۹) - یعنی تمام کسانی که خدا به مسیح داده، تمام مسیحیان (یوحنا ۱۰:۲۸-۲۹). مسیح از این لحاظ (و از هر لحاظ دیگر) هنگامی که بر روی زمین بود، اراده خدا را متحقق ساخت (یوحنا ۱۲:۱۷).

اراده خدا نه تنها این بود که مسیح هیچیک را تلف نکند، بلکه همچنین ایشان (ایمانداران) را در روز بازپسین برخیزاند - یعنی بدیشان نجات یا حیات ابدی ببخشد. روز بازپسین همان روز داوری در آخر زمان است، هنگامی که تمامی انسانها یا برای ورود به آسمان بر می‌خیزند، یا برای رفتن به جهنم (یوحنا ۵:۲۸-۲۹).

۴۰ عیسی در اینجا مضمون آیه ۳۹ را تکرار می‌کند. عیسی به تمام کسانی که به او ایمان می‌آورند، زندگی روحانی جدیدی می‌بخشد. یقیناً آنانی را که بر روی زمین بدیشان حیات روحانی داده است، در روز بازپسین نیز، با حیاتی ابدی برمی‌خیزاند.

...هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد. ما باید با چشم ایمان به پسر بنگریم. ایمان مسیحی ایمان کوری نیست. ما عیسی^{۴۷} را می‌بینیم، آنگاه ایمان می‌آوریم.

۴۱-۴۲ یهودیان به خاطر گفته‌های عیسی همه‌مه آغاز کردند. «چگونه می‌گوید که از آسمان نازل شده، حال آنکه او کسی نیست

۴۷ تنها چیز ضروری برای دریافت حیات جاودانی، ایمان به عیسی است (یوحنا ۳:۱۵، ۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۸-۵۰ عیسی بار دیگر در اینجا می‌گوید که وی نان حیات بخش است، چیزی بس بالاتر از مَن. در نظر یهودیان، مَن لذیذترین غذا بود. اما یهودیان عهدعتیق مَن را خوردند و بعد مردند. اما کسانی که «نان حیات» را بخورند - یعنی کسانی که به عیسی ایمان آورند - هرگز نخواهند مرد. یعنی جانهای^{۴۸} ایشان نخواهد مرد. ایشان حیات جاودانی خواهند داشت.

۵۱ عیسی نان زنده است. نه تنها عیسی دارای حیات جاودانی خدا در خود است (یوحنا ۵:۲۶)، اما هر که از این نان «بخورد» نیز حیات جاودانی خواهد داشت. «اگر کسی از این نان بخورد، تا به ابد زنده خواهد ماند». گرچه بدن شخص می‌میرد، اما روحش نخواهد مرد.

در اینجا عیسی تعلیم جدیدی می‌دهد. او می‌فرماید: «**نانی که من عطا می‌کنم، جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم.**» یعنی عیسی جسم، یا بدن خود را خواهد داد تا انسانها نجات یابند. وی جان خود را قربانی خواهد کرد تا ما زیست کنیم. عیسی در اینجا در مورد مرگ خود بر روی صلیب سخن می‌گوید (مرقس ۱۰:۴۵؛ یوحنا ۳:۱۴-۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۵۲ یهودیان با خود در مورد گفته عیسی بحث می‌کردند. ایشان نمی‌توانستند منظور عیسی را درک کنند؛ «چگونه می‌توانیم جسد او را بخوریم».

۵۳ عیسی برای پاسخ به آنان، حتی واضح‌تر تکرار کرد که برای دریافت حیات ابدی، شخص باید جسد او را خورده، خون وی را بنوشد. یعنی برای نجات یافتن، شخص باید مسیح را به واسطه ایمان در دل خود جای دهد (آیه ۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود). درست همانگونه که جسم ما بدون خوراک و آب

نمی‌تواند زنده بماند، جان ما نیز بدون مسیح^{۴۹} نمی‌تواند زیست کند.

نوشیدن خون، در بین یهودیان امری بی‌نهایت زشت تلقی می‌شد. در شریعت موسی نوشیدن خون اکیداً ممنوع شده بود (پیدایش ۴:۹).

۵۴ عیسی در اینجا مضمون آیه‌های ۴۷ و ۵۳ را تکرار می‌کند.

۵۵ یهودیان برای **خوراک فانی** (آیه ۲۷) کار می‌کردند، اما عیسی نانی می‌دهد که تا حیات جاودانی دوام می‌آورد - یعنی جسم و خون خود. این **خوردنی و نوشیدنی حقیقی** است.

فراموش نکنیم که فقط یهودیان نبودند که برای خوراک فانی کار می‌کردند. تمامی این گفته‌های عیسی نه فقط برای یهودیان، بلکه برای ما نیز می‌باشد.

۵۶ هنگامی که از نظر روحانی جسد مسیح را خورده، خون او را بنوشیم، وی از جهت روحانی^{۵۰} در ما می‌ماند؛ حیات او و

۴۸- جان انسان شامل ذهن، هیجانات و امیال وی می‌باشد. جان شخص، شخصیت و خصلت او را تعیین می‌کند. جان شخص، هویت واقعی او است. جان یک فرد مسیحی به همراه روحش، توسط مرگ نابود نمی‌شود.

۴۹- برخی از مسیحیان بر این باورند که منظور از خوردن جسد عیسی و نوشیدن خون او، «ایمان به مسیح» است. اما دسته دیگری از مسیحیان عقیده دارند که علاوه بر این، این کلمات به شام آخر خداوند اشاره می‌کند. این گروه از مسیحیان نمی‌گویند که تنها با مشارکت در شام خداوند، حیات جاودانی می‌یابیم؛ بلکه به عقیده ایشان، مشارکت در شام خداوند یکی از طرقی است که به واسطه آن از طریق ایمان برکت روحانی دریافت می‌داریم. برای بحث بیشتر، مقاله عمومی: «شام خداوند» مشاهده شود.

۵۰- برخی از مسیحیان نیز بر این باورند که بهنگام خوردن نان و شراب شام خداوند، به واسطه ایمان،

یک از ما را می‌داند. ما نه تنها باید مراقب گفتار خود باشیم، بلکه باید مواظب افکار خود نیز باشیم!

همه‌ها شاگردان به‌خاطر این نبود که عیسی را درک نمی‌کردند، بلکه به این دلیل که عیسی از ایشان خواست تا با وی یکی شوند. عیسی از ایشان خواست تا او را با تمامی دل پیروی کنند. آنان برای چنین کاری آمادگی نداشتند.

۶۲ عیسی بدیشان پاسخ داد: «پس اگر پسر انسان را ببینید که به جایی که اول بود صعود می‌کند، چه؟» منظور عیسی این بود: اگر پذیرفتن تعلیمات او هم اکنون برای ایشان سخت است، هنگامی که وی به جایی که اول بود یعنی به آسمان بازگردد، سخت‌تر خواهد شد. زیرا پیش از آنکه بتواند به آسمان صعود کند، ابتدا می‌بایست کشته شود. شاگردانش پراکنده شده، مورد تعدی یهودیان واقع خواهند شد. و هنگامی که عیسی به آسمان صعود کند، ایشان به‌نوعی تنها خواهند ماند. وی از نزد ایشان خواهد رفت. درست است که وی بصورت روح‌القدس با ایشان خواهد بود، اما اگر اکنون نتوانند تعلیم روحانی او را بپذیرند، بعداً چگونه خواهند توانست تعلیم روح‌القدس را بپذیرند؟

۶۳ روح - یعنی روح‌القدس - حیات می‌بخشد. هنگامی که انسانها جسد عیسی را می‌خورند، منظور دریافت روح‌القدس است، نه خوردن گوشت یک انسان. از جسد فایده‌ای نیست.

عیسی سعی دارد مفهوم روحانی کلامش را به ما بفهماند. کلام او ... روح است. درست همانطور که خدا روح است (یوحنا ۴: ۲۴)، کلام عیسی نیز روح است. کلام او از خدا می‌آید (یوحنا ۷: ۱۶؛ ۱۲: ۴۹-۵۰). این سخنان، گفته‌های جسمانی یک انسان نیست. کلام عیسی را تنها می‌توان با روح خود به کمک

بطریقی حضور مسیح را پذیرفته، تجربه می‌کنیم.

روح‌القدس او در ما ساکن می‌شود. و ما بطور روحانی، بخشی از مسیح می‌شویم یعنی بخشی از جسم او (اول قرنتیان ۱۲: ۲۷). عیسی بعداً به شاگردانش فرمود: «در من بمانید و من در شما ... آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۴: ۱۵-۵). هر که در مسیح بماند، در خدا مانده است (اول یوحنا ۴: ۱۵).

در اینجا شاهد حقیقتی بسیار مهم در مورد زندگی مسیحی می‌باشیم: ایمانداران با مسیح یکی شده‌اند. ما باید در مسیح بمانیم. یعنی باید در محبت او، در قوت او، در سلامتی و شادی او بمانیم. ما باید در حال اطاعت از او باشیم و باید در ملکوت او بمانیم؛ و مسیح به سهم خود در ما خواهد ماند. یعنی حیات او، «آب زنده او»، «نان حیات او»، روح‌القدس او - همه اینها در ما باقی خواهد ماند و کل زندگی ما در مسیح، به‌واسطه مسیح و به‌خاطر مسیح خواهد بود.

۵۸ آیه‌های ۴۹-۵۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵۹ عیسی همه این امور را در کنیسه در کفرناحوم تعلیم می‌داد (آیه‌های ۱۷، ۲۴).

بسیاری از شاگردان عیسی را ترک می‌کنند (۶: ۶۰-۷۱)

۶۰ عیسی علاوه بر دوازده شاگرد اصلی (مرقس ۳: ۱۳-۱۹)، شاگردان بسیار دیگری نیز داشت. این عده تا حدی به کلام عیسی ایمان داشتند، اما ایمانشان بسیار ضعیف و سطحی بود. بعضی از همین دسته از شاگردان بودند که گفتند: «این کلام سخت است». منظورشان این بود که پذیرفتن این تعلیم در مورد خوردن جسد عیسی برایشان سخت است.

۶۱ در ابتدا این یهودیان بودند که در مورد تعلیم عیسی همه‌همه کردند (آیه ۴۱). اکنون پیروان خود عیسی شروع به همه‌همه کرده بودند. عیسی افکار ایشان را می‌شناخت. او افکار هر

روح القدس خدا درک کرد (اول قرن‌تین ۱۲:۲-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

همچنین کلام عیسی حیات است، یعنی کلامش حیات می‌بخشد (یوحنا ۵:۲۴ مشاهده شود). درست همانطور که کلمه خدا آسمان و زمین را آفرید و به همه مخلوقات حیات بخشید (یوحنا ۱:۱-۴)، کلام عیسی نیز به تمام کسانی که به آن دل بسپارند، حیات روحانی می‌بخشد.

۶۴ عیسی از آغاز می‌دانست که چه کسی به او وفادار است و چه کسی گریزان. وی همه چیز را در مورد ما نیز می‌داند.

با وجود اینکه شاگردان کلام عیسی را شنیده بودند، اما اکثر آنان این سخنان را فقط از جنبه جسمانی درک کردند. ایشان عیسی را تنها به‌خاطر معجزاتی که دیدند پیروی کردند، اما درک روحانی عمیقی از او نداشتند. اکنون، با دشوار شدن تعالیم عیسی، ایشان گریزان شدند (مرقس ۵:۴-۶، ۱۶-۱۷ مشاهده شود).

۶۵ سپس عیسی به ایشان یادآور شد که هیچکس نمی‌تواند او را پیروی کند، مگر آنکه ابتدا خدا او را جذب کرده باشد: «کسی نزد من نمی‌تواند آمد مگر آنکه پدر بدو عطا کند» (آیه‌های ۳۷، ۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر ابتدا شخص را خدا از تاریکی و گناه بیرون نیاورد، هرگز نمی‌تواند نزد خدا آید. یک گناهکار هرگز به میل خود به خدا روی نمی‌آورد؛ وی همواره می‌خواهد که در گناه خود باقی بماند (یوحنا ۳:۱۹). بنابراین وقتی که کسی نزد خدا و عیسی می‌آید، این امر همواره نتیجه فیض خدا است. **پدر بدو عطا کرده است** که بیاید.

بنابراین عیسی می‌دانست که برخی از شاگردانش بر خواهند گشت زیرا که واقعاً از سوی خدا «جذب» نشده بودند. ایمان ایشان حقیقی نبود. حتی از بین دوازده شاگرد مخصوص عیسی، یکی سرانجام او را تسلیم

می‌کرد (آیه‌های ۷۰-۷۱ مشاهده شود).

۶۶ بنابراین، همانگونه که عیسی فرموده بود، بسیاری از شاگردانش برگشتند. ایشان می‌پنداشتند که مسیح باید کسی همچون یک پادشاه زمینی باشد. شاید هم فکر می‌کردند که با پیروی از عیسی، نوعی امتیاز دنیوی کسب خواهند کرد. اکنون ایشان مشاهده می‌کردند که شاگرد عیسی بودن چیزی است متفاوت از آنچه که انتظار داشتند. پس او را ترک کردند.

۶۷-۶۹ آنگاه عیسی به دوازده شاگرد خود رو کرد. آیا ایشان نیز وی را ترک خواهند کرد؟

اما پطرس بعنوان سخنگوی دوازده شاگرد، به عیسی چنین عرض کرد: «**نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است**» (آیه ۶۸). وی درک کرده بود که عیسی در آیه ۶۳ چه گفته بود. داشتن **کلمات حیات جاودانی** و داشتن قدرت برای اعطای حیات جاودانی، معنی یکسانی دارد. اگر عیسی قدرت بخشیدن حیات جاودانی را داشت، برای چه شاگردان می‌بایست نزد کس دیگری بروند؟

آنگاه پطرس گفت: «**ما ایمان آورده و شناخته‌ایم که تو مسیح، پسر خدای حی هستی**»، یعنی همان مسیح موعود (مرقس ۸:۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود). دوازده شاگرد (به استثناء یهودا) حقیقتاً ایمان داشتند. آری، بعداً ایشان نیز برای مدت کوتاهی لغزش خوردند (مرقس ۱۴:۵۰)، اما ایمان ایشان هرگز به‌طور کامل از میان نرفت.

۷۰-۷۱ سپس عیسی به شاگردانش فرمود که یکی از آنان او را تسلیم خواهد کرد، اما نگفت چه کسی. یوحنا توضیح می‌دهد که او **یهودا پسر شمعون اسخریوطی** خواهد بود (مرقس ۱۴:۱۰-۱۱، ۱۷-۲۰، ۴۴-۴۶ مشاهده شود).

عیسی یهودا را **ابلیس** خواند زیرا که وی خادم شریر یعنی شیطان شد. **شیطان وارد او شد**

(یوحنا ۲:۱۳، ۲۷ مشاهده شود).

باب ۷ عیسی به عید خیمه‌ها می‌رود (۱:۷-۱۳)

۱ رهبران یهود در اورشلیم و در سرزمینهای اطراف آن، یعنی ایالت یهودیه قصد قتل عیسی را داشتند (یوحنا ۵:۱۶، ۱۸).

بنابراین عیسی در جلیل ماند و در آنجا به موعظه پرداخت. عیسی در جلیل ماند نه به‌خاطر ترس از رهبران یهود، بلکه به این علت که زمان مقرر برای مرگ او هنوز فرا نرسیده بود.

۲ **عید خیمه‌ها**، عیدی بود که یهودیان هر ساله برگزار می‌کردند تا خدا را برای حصاد و محصول شکرگزاری نمایند (لویان ۲۳:۳۳-۳۴؛ تثنیه ۱۶:۱۳-۱۵).

۳ برادران عیسی به او توصیه کردند که به **یهودیه** (یا اورشلیم پایتخت یهودیه) برود تا **شاگردانش** معجزات او را ببینند، یعنی آن شاگردانی که در یهودیه می‌زیستند. بسیاری از این شاگردان اهل یهودیه، قبلاً عیسی را ترک کرده بودند (یوحنا ۶:۶۶).

۴ برادران عیسی می‌پنداشتند که وی می‌خواهد **آشکار شود**، یعنی چهره‌ای مردمی گردد. عیسی معجزاتی کرده بود که از مسیح موعود انتظار می‌رفت. اما چرا می‌بایست این معجزات در ناحیه‌ای مانند جلیل انجام می‌شد؟ این درست مثل انجام معجزه **در پنهانی** بود. در عوض، برادران گفتند که عیسی باید به اورشلیم، شهر پایتخت رفته، خود را به **جهان** بنمایاند.^{۵۱}

۵ برادران عیسی رسالت مسیح موعود را درک نمی‌کردند و از طرح او بی‌اطلاع بودند. آنان گمان می‌بردند که عیسی سعی داشت خود را پادشاه سازد (مرقس ۵:۴۳؛ ۴۴:۶-۴۵؛ ۸:۳۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). ایشان درک نمی‌کردند، زیرا که ایمان نداشتند. آنان جسماً برادران او بودند، اما روحاً چنین نبودند. فقط

کسانی می‌توانند او را درک کنند که به او ایمان آورند. فقط آنانی که به مسیح ایمان دارند، برادران حقیقی او هستند (مرقس ۳:۳۱-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۶ عیسی به برادرانش فرمود که خود برای عید بروند. اکنون برای او زمان آن فرا نرسیده بود که برود. همه «وقت»های عیسی از سوی خدا تعیین شده بود. اما به برادرانش فرمود: «**وقت شما همیشه حاضر است**». ایشان بر طبق اراده خدا گام بر نمی‌داشتند، لذا همه اوقات برایشان یکسان بود. ایشان وقت خاصی برای رفتن به اورشلیم نداشتند و می‌توانستند هر وقت که بخواهند بروند، مانند سایر یهودیان.

۷ عیسی به برادرانش فرمود: «**جهان نمی‌تواند شما را دشمن دارد**». جهان نمی‌تواند ایشان را دشمن دارد زیرا که **به جهان تعلق دارند** و جهان خاصان خود را دوست دارد (یوحنا ۱۵:۱۸-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما افراد بی‌ایمان جهان عیسی را دشمن می‌دارند زیرا که وی گناه ایشان را آشکار می‌سازد. به‌همین دلیل بود که رهبران یهود اینقدر سرسختانه با عیسی ضدیت می‌کردند.

۸-۹ عیسی فرمود: «**من حال^{۵۲} به این عید نمی‌آیم^{۵۳}**». منظور او این بود که به‌همراه

۵۱- عید خیمه‌ها یکی از سه عید یهود بود که برای آن هر ساله بسیاری از یهودیان به اورشلیم سفر می‌کردند (تثنیه ۱۶:۱۶). بنابراین در آن هنگام یهودیان از همه دنیا برای بزرگداشت عید در اورشلیم جمع می‌آمدند. به‌همین دلیل برادران عیسی به وی پیشنهاد کردند که خود را به جهان بنمایاند.

۵۲- برخی از نسخه‌های قدیمی یوحنا کلمه حال را ذکر نمی‌کنند.

۵۳- در متن یونانی، فعل «بالا رفتن» به‌کار رفته است، زیرا اورشلیم از لحاظ ارتفاع بالاتر از جلیل قرار دارد. لذا برای رفتن از جلیل به اورشلیم لازم است که بالا رفت.

۲:۶-۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۶ دانش عیسی از خدا بود. مردم هنگامی که تعلیم عیسی را می شنیدند، در واقع سخنان خدا را می شنیدند.

۱۷ رهبران یهود اقتدار عیسی را مورد سؤال قرار دادند؛ ایشان در باره درستی تعلیم سؤال کردند. اما عیسی قابلیت آنان را برای شنیدن حقیقت مورد سؤال قرار داد. کسانی که تصمیم می گیرند که اراده خدا را بجا آورند، در مورد حقیقت تعلیم عیسی شکی به خود راه نمی دهند. اما این رهبران یهود تصمیم نداشتند که اراده خدا را به جا آورند، لذا قادر نبودند بگویند که آیا تعلیم عیسی برحق است یا نه.

عیسی در اینجا حقیقت بسیار مهمی را مطرح می سازد. هر که **بخواهد اراده او را به عمل آورد**، خواهد دانست که تعلیم عیسی از خدا است. اگر مصمم باشیم که اراده خدا را بجا آوریم، خدا نیز اراده خود را بر ما آشکار خواهد ساخت و چشمان روحانی ما را خواهد گشود؛ آنگاه خواهیم دانست که تعلیم عیسی راستی است.

بسیاری از مردم می گویند: «چگونه اراده خدا را بدانم؟ چگونه خواهیم فهمید که تعلیم عیسی حقیقت دارند یا نه؟» پاسخ این است: ابتدا تصمیم بگیر که اراده خدا را هر چه که باشد، بجا آوری و آنگاه خواهی فهمید که اراده او چیست.

بسیاری از مردم می گویند: «اگر می دانستم که تعلیم عیسی حقیقت دارند، از او پیروی می کردم. اگر مطمئناً می دانستم که اراده خدا چیست، از آن اطاعت می کردم». اما چنین افراد خود را فریب می دهند. ایشان به این علت اطمینان ندارند که اراده خدا چیست که در دل خود رضایت نداده اند که از خدا اطاعت کنند. ایشان عدم اطمینان در مورد اراده خدا را عذری

برادرانش چنانکه خواسته بودند، برای عید نخواهد رفت. وی در وقت مناسب، بعداً به آنجا رفت.

عیسی می خواست که برای عید برود تا مردم را تعلیم دهد. به همین دلیل، بهتر آن بود که در پایان عید عازم شود، چرا که جمعیت انبوه تر خواهد بود.

۱۰ چند روز بعد، عیسی نیز به اورشلیم رفت. وی در **خفا** رفت، یعنی نه با عده ای بسیار بلکه بطور خصوصی. شاید فقط او و نزدیک ترین شاگردانش عازم شدند. وی نمی خواست جلب توجه کند مبادا که رهبران یهود در راه متوجه شده، پیش از آنکه به اورشلیم برسد او را دستگیر کنند.

۱۱ **یهودیان** - یعنی رهبران یهود و دشمنان عیسی در بین یهودیان - برای عیسی کشیک می کشیدند و در جستجوی فرصتی بودند تا او را دستگیر نمایند (آیه ۳۲).

۱۲-۱۳ **مردم** نیز بی سر و صدا در مورد عیسی گفتگو می کردند. منظور از مردم، یهودیان عادی بود. ایشان نمی دانستند که در مورد عیسی چه فکری بکنند. عده ای یک چیز می گفتند و بعضی نیز چیزی دیگر (آیه های ۴۲-۴۳). اما **بسبب ترس از یهود** - یعنی ترس از رهبران یهود - آشکارا صحبت نمی کردند، بلکه **همه** می کردند (یعنی در خفا با یکدیگر گفتگو می کردند) (آیه ۱۲).

عیسی در عید تعلیم می دهد (۱۴:۷-۲۴)

۱۴-۱۵ چون نصف عید^{۵۴} گذشته بود، عیسی در صحن هیکل شروع به تعلیم مردم کرد. **یهودیان** یعنی رهبران یهود، از دانش عیسی بر نوشته های مقدس حیرت کردند. ایشان فریسی و کاتب بودند و برای این کار تعلیمات لازم را دیده بودند؛ اما این عیسای تعلیم نیافته از ایشان بیشتر می دانست! (متی ۲۸:۷-۲۹؛ مرقس

۵۴- عید خیمه ها یک هفته بطول می انجامید.

(مرقس ۲۲:۳ مشاهده شود).

۲۱ آنگاه عیسی به مردی اشاره کرد که او را در روز سَبَّت در حوض بیت حسدا شفا داده بود (یوحنا ۵:۲-۹). همه از آن معجزه حیرت زده شده بودند. با اینحال یهودیان با او ضدیت کردند زیرا که او را در روز سَبَّت شفا داده بود (یوحنا ۵:۱۶).

۲۲-۲۳ مسأله اینجا است که یهودیان بر طبق حکم خدا در روز سَبَّت فرزندان ذکور را **ختنه**^{۵۸} می کردند (پیدایش ۹:۱۷-۱۲). بنابراین چرا عیسی نباید اجازه می داشت مردی را در روز سَبَّت شفا دهد؟ خدا نه تنها به یهودیان حکم کرد که فرزندان ذکور خود را ختنه کنند، بلکه همچنین حکم کرد که به همسایه خود نیکویی کنند (لاویان ۱۹:۱۸). ختنه کردن و رحمت نشان دادن هر دو حکم خدا بودند که در شریعت نوشته شده بود. بنابراین می بایست از هر دو این دو حکم در روز سَبَّت اطاعت کرد و

برای اطاعت نکردن از او به کار می برند. خدا می فرماید: «ابتدا بپذیر که از من اطاعت کنی، آنگاه به تو نشان خواهم داد که اراده من برای تو چیست»^{۵۵}. مسیح می گوید: «ابتدا به من ایمان آر، آنگاه کاملاً درک خواهی کرد که تعالیم من حقیقت دارد و از خدا است».

۱۸ عیسی فرمود که طریق دیگری وجود دارد که نشان می دهد که تعلیم او از خدا است. هر که جلال خود را طالب باشد از خود سخن می گوید. اما کسی که طالب جلال خدا باشد، او صادق است. به همین دلیل، تعلیم عیسی راست بود و از خدا ناشی می شد، زیرا که برای جلال خدا کار می کرد.

هنگامی که به تعلیم شخصی گوش می دهیم، می توانیم از خود سؤال کنیم: آیا تعلیم او خدا را جلال می دهد؟ در اینصورت تعلیم آن شخص حقیقی و قابل اعتماد است^{۵۶}. اما اگر شخص تنها سعی کند که خود را برافرازد و خودستایی کند، تعلیم او نمی تواند قابل اعتماد باشد و معمولاً به ناراستی آلوده خواهد بود.

۱۹ عیسی اضافه کرد که در شخصی که برای جلال خدا کار می کند (آیه ۱۸)، ناراستی^{۵۷} وجود ندارد، اما در رهبران یهود، کذب و ناراستی زیادی یافت می شد. عیسی بدیشان فرمود: «هیچیک از شما به تورات عمل نمی کند. شما همگی در یکی از موارد تورات سرپیچی می کنید» (یعقوب ۲:۱۰). ایشان به دروغ عیسی را متهم کردند که شریعت را نقض می کند (یوحنا ۵:۱۸)، چرا که خود با قصد قتل عیسی، شریعت را نقض کرده اند (خروج ۱۳:۲۰).

بارها مشاهده شده که کسانی که خود مجرم هستند، سریع تر از بقیه، دیگران را متهم به جرم می کنند (رومیان ۲:۱ و تفسیر آن مشاهده شود)!

۲۰ جمعیتی که به عیسی گوش فرا می دادند، چیزی در مورد توطئه رهبران یهود برای کشتن عیسی نمی دانستند. برخی از ایشان فکر کردند که عیسی باید دیو داشته باشد

۵۵- خدا قبلاً به جمیع انسانها نشان داده است که اراده عمومی اش چیست: این امر در سراسر کتاب مقدس بروشنی نوشته شده است.

۵۶- برای اینکه تعلیم شخصی حقیقی باشد، باید با آنچه که در کتاب مقدس آمده نیز هماهنگ باشد.

۵۷- برخی از ترجمه های کتاب مقدس بجای عبارت «ناراستی»، از اصطلاح «کذب» استفاده می کنند. معنی آنها اساساً یکی است.

۵۸- ختنه بر طبق پیدایش ۱۲:۱۷، می بایست در روز هشتم تولد کودک انجام شود، حتی اگر این روز مصادف با سَبَّت می شد. برای بحث بیشتر، به فهرست لغات: «ختنه» مشاهده شود.

عیسی فرمود: «موسی ختنه را به شما داد» (آیه ۲۲). وی این را گفت زیرا که حکم ختنه کردن در کتاب پیدایش که توسط موسی نوشته شده است قید شده است. اما حکم از موسی نیامده بلکه مستقیماً از خدا به ابراهیم داده شده بود. خدا خود به ابراهیم گفت که تمام اعقاب ذکور او باید ختنه شوند (پیدایش ۱۷:۱۰).

نه فقط از حکم مربوط به ختنه.

به علاوه، حکم مربوط به ختنه تنها شامل بخش کوچکی از بدن می‌شد. اما حکم مربوط به دوست داشتن همسایه و نشان دادن رحمت، تمام وجود را شامل می‌شد. عیسی تمام وجود انسان را شفا می‌داد، از جمله روح و روان ایشان را. اگر برگزاری مراسم ختنه در روز سبت درست بود، چیزی که تنها به بخشی از بدن مربوط می‌شود، مطمئناً شفاي کل بدن نیز در روز سبت مجاز بود (مرقس ۱:۳-۵؛ لوقا ۱۳:۱۰-۱۶؛ ۱۴:۱-۶؛ یوحنا ۵:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۴ آنگاه عیسی یهودیان را به خاطر بجا آوردن ظاهری شریعت سرزنش کرد. اینان تنها به این توجه داشتند که در نظر دیگران صالح جلوه کنند، اما احکام مهم‌تر شریعت را مانند نشان دادن رحمت مورد غفلت قرار می‌دادند (متی ۲۳:۲۳، ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان تنها بر حسب ظاهر قضاوت می‌کردند و نه بر طبق دل شخص. بنابراین قضاوت ایشان **راست** نبود و با احکام خدا توافق نداشت، زیرا که خدا **به دل می‌نگرد نه به ظاهر** (اول سموئیل ۱۶:۷).

آیا عیسی همان مسیح موعود است (۲۵:۷-۴۴)

۲۵-۲۶ برخی از میان جمعیت می‌دانستند که رهبران یهود سعی دارند عیسی را بکشند. بنابراین هنگامی که دیدند عیسی آشکارا در هیكل تعلیم می‌دهد، فکر کردند که شاید رهبران یهود در مورد عیسی تغییر عقیده داده‌اند، چرا که در غیر اینصورت او را دستگیر می‌کردند. شاید سرانجام رهبران متقاعد شده بودند که عیسی همان مسیح موعود است.

۲۷ اما عده‌ای گفتند: «نه این امکان ندارد که عیسی همان مسیح باشد. هرگاه که مسیح موعود بیاید، هیچکس نمی‌شناسد که از

کجاست^{۵۹}. اما ما می‌دانیم که این عیسی، پسر یوسف و مریم و از ناصره است، بنابراین او نمی‌تواند مسیح باشد».

۲۸-۲۹ عیسی به مردم فرمود: «بله، شما نام و نشان مرا می‌دانید. اما نمی‌دانید که پدر واقعی من کیست. شما نمی‌دانید که من واقعاً از کجا هستم. **من از خود نیامده‌ام، بلکه آمده‌ام که اراده پدرم را بجا آورم** (یوحنا ۶:۳۸). شما خدا را نمی‌شناسید **اما من او را می‌شناسم زیرا که از او هستم**» (یوحنا ۶:۴۶ مشاهده شود). یهودیان نمی‌دانستند که عیسی از کجا است زیرا که خدا را نمی‌شناختند.

۳۰ رهبران یهود سپس سعی کردند که عیسی را گرفتار سازند اما نتوانستند (آیه ۴۴ مشاهده شود). یوحنا توضیح نمی‌دهد که چه چیزی مانع دستگیری او شد. وی تنها علت روحانی آن را ارائه می‌دهد یعنی اینکه **هنوز ساعت عیسی برای مردن فرا نرسیده بود**. مردان شریر نمی‌توانند نقشه خدا را تغییر دهند.

۳۱ اما برخی از بین جمعیت به عیسی ایمان داشتند زیرا که معجزات بسیاری انجام داده بود (یوحنا ۲:۲۳-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود). چنین ایمانی که بر آیات و معجزات بنا شده باشد، معمولاً ایمانی ضعیف است. مسیح این نوع ایمان را رد نمی‌کند زیرا بهتر آن است که به خاطر آیات و معجزات ایمان داشت تا اینکه اصلاً ایمان نداشت!

۳۲ هنگامی که فریسیان شنیدند که بسیاری از بین جمعیت به عیسی ایمان دارند، آشفته‌تر گشتند. اکثر مردم به عیسی احترام می‌گذاشتند و عده کمتری، فریسیان و دیگر رهبران یهود را محترم می‌شمردند. فریسیان و **رؤسای کهنه**^{۶۰}

۵۹- عقیده بر این بود که مسیح در بیت اللحم بدنیا

خواهد آمد (متی ۳:۲-۶؛ یوحنا ۴:۱-۷؛ ۴۲- مشاهده

شود). اما معلوم نبود که والدینش که خواهند بود.

۶۰- در هر زمان تنها یک «کاهن اعظم» وجود

خادمان (نگهبانان هیکل) را فرستادند تا عیسی را دستگیر نمایند.

۳۳ عیسی در مورد توطئه دستگیری‌اش نگران نبود چرا که از آن آگاه بود. وی به یهودیان فرمود: «**اندک زمانی دیگر با شما هستم**؛ در قدرت شما نیست که آن زمان را تغییر دهید. من در دستان خدا هستم و به‌زودی نزد او باز خواهم گشت».

۳۴ عیسی به ایشان فرمود: «وقتی که بروم **مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت**». کسانی که در صدد شکنجه عیسی بودند، بعد از رفتن او فرصت این کار را نمی‌داشتند. همچنین نخواهند توانست خود وارد آسمان شوند. در برای دشمنان عیسی بسته خواهد شد (یوحنا ۸:۲۱). مشاهده شود.

۳۵-۳۶ یهودیان طبق معمول منظور عیسی را درک نکردند. ایشان نمی‌فهمیدند که وی در مورد مرگ و صعودش به آسمان سخن می‌گوید. ایشان فکر می‌کردند که منظور او این است که نزد **یونانیان**^{۶۱} خواهد رفت، یعنی دیگر کشورهای غیریهودی که بسیاری از یهودیان نیز در آنجا سکونت داشتند.

۳۷ در روز آخر عید، عیسی ایستاده، خطاب به مردم دعوت خارق‌العاده‌ای را عنوان کرد: «**هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد**». عیسی به هر که نزد او آید، آب زنده می‌دهد (یوحنا ۴:۱۰، ۱۴؛ اول قرنتیان ۴:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

اما برای دریافت آن «آب زنده»، باید ابتدا تشنه آن باشیم (متی ۵:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر خدا را نجویم، او را نخواهیم یافت (ارمیا ۱۳:۲۹؛ متی ۷:۸-۷). اگر تشنه عدالت و حیات روحانی نباشیم پر نخواهیم شد.

۳۸ از مسیح **نوشیدن** به معنی ایمان به مسیح و دریافت حیات روحانی جدید از او می‌باشد. عیسی در اینجا تعلیمی از عهدعتیق می‌آورد؛ هنگامی که این **آب زنده** را دریافت

کردیم، آن آب از ما به‌سوی دیگران جاری خواهد شد (اشعیا ۵۸:۱۱؛ زکریا ۱۴:۸). ما همانند مجرای می‌باشیم هر قدر که «آب» وارد آن شود، به همان نسبت نیز به بیرون جاری خواهد شد. هر چه بیشتر برای نوشیدن نزد عیسی آییم، به همان نسبت برکاتی را برای دیگران خواهیم داشت. اما اگر اجازه ندهیم که برکات مسیح از ما به‌سوی دیگران جاری شود، جریان برکات در زندگی خودمان قطع خواهد شد. کسی که برکات الهی را به دیگران برساند، خود برکات بیشتری دریافت خواهد کرد.

جهان اطراف ما از لحاظ روحانی شبیه به یک بیابان است یعنی خشک و بدون حیات روحانی. برای آنکه حیات در بیابان سر بر آورد، آب لازم است و آب باید از شاگردان مسیح، یعنی از کلیسای مسیح جاری شود. قطره‌ها و چکه‌های آب کافی نیست. جهان احتیاج به **نهرهای آب زنده** دارد (اشعیا ۴۴:۳؛ یوئیل ۳:۱۸).

۳۹ در اینجا عیسی به ما می‌گوید که **آب زنده** همان روح‌القدس است. هنگامی که با ایمان نزد مسیح می‌آییم، وی روح‌القدس را به ما عطا می‌فرماید. روح‌القدس هم روح خدا است و هم روح مسیح. ما با چشمان جسمانی مان نمی‌توانیم خدای پدر و عیسی پسر را ببینیم. اما می‌توانیم آنها را شناخته، در

داشت. لیکن تحت نظارت وی تعدادی رئیس کهنه هم بودند. تحت نظارت رؤسای کهنه، کاهنان معمولی قرار داشتند.

۶۱- یونانیان نه تنها در کشور یونان زندگی می‌کردند، بلکه همانند یهودیان در دیگر کشورهای اطراف دریای مدیترانه نیز پراکنده بودند. یونانیان از آنجا که یهودی نبودند، کافر نیز خوانده می‌شدند. در واقع در بسیاری از آیه‌های عهدجدید (که شامل آیه ۳۵ نیز می‌گردد)، کلمه یونانی به معنی تمامی غیریهودیان بود و نه فقط افراد یونانی‌نژاد.

عهدعتیق مسیحا می‌بایست از اعقاب داود و از بیت‌لحم باشد، یعنی جایی که داود به دنیا آمد (دوم سموئیل ۷:۱۲-۱۴؛ مزمو ۳:۸۹-۹۰؛ میکا ۵:۲). اما مردم اطلاع نداشتند که عیسی یکی از اعقاب داود بوده و در بیت‌لحم بدنیا آمده است (متی ۱:۱؛ ۱:۲-۶؛ لوقا ۴:۲-۷، ۱۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). ایشان فکر می‌کردند که وی در جلیل بدنیا آمده است! آن بخشهایی از کتاب مقدس که مردم سعی می‌کردند از آنها استفاده کرده، ثابت کنند که عیسی مسیحا نیست، درست همان بخشهایی بودند که ثابت می‌کردند که وی مسیحاست!

۴۳ پس درباره عیسی در میان مردم اختلاف

افتاد. در تمامی دوران‌ها مردم درباره عیسی دچار اختلاف هستند (متی ۱۰:۳۴؛ لوقا ۱۲:۵۱ مشاهده شود). برخی عقیده دارند که وی مسیح است و بقیه چنین نظری ندارند. هر شخصی باید برای خودش تصمیم بگیرد که عیسی کیست.

اما تنها دو نظر عمده می‌تواند در مورد مسیح وجود داشته باشد. یا او، همانطور که خود می‌گفت، مسیحا و پسر خدا است (مرقس ۱۴:۶۲؛ یوحنا ۴:۲۶)، یا یک دروغگوی فریبکار یا یک دیوزده است. شخص باید یا تمام تعالیم مسیح را بپذیرد و یا هیچیک از آنها را.

آیا یک دروغگو یا یک مجنون می‌توانست آنگونه که مسیح تعلیم می‌داد، تعلیم دهد؟ پاسخ منفی است. بنابراین آنچه که عیسی درباره خود می‌گفت، باید حقیقت داشته باشد. او باید پسر خدا و نجات‌دهنده جهان باشد (یوحنا ۱۰:۱۹-۲۱ مشاهده شود).

مشارکت با ایشان قرار گیریم زیرا که آنان به شکل روح القدس در ما حضور دارند. خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس، خدایی واحد هستند اما سه شکل (یا سه شیوه موجودیت) یک خدا می‌باشند.

هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم، آنگاه خدا و مسیح متفقاً به ما **آب زنده** یعنی روح القدس را می‌دهند (یوحنا ۱۴:۱۶، ۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما هنگامی که عیسی بر روی زمین بود، روح القدس به‌طور کامل عطا نشده بود. انبیای عهدعتیق گاه به گاه روح خدا را برای کار خاصی دریافت می‌کردند، اما روح القدس دائماً در ایشان ساکن نبود. تنها بعد از اینکه مسیح **جلال یافت** - یعنی کشته شده، سپس از مردگان برخاست - روح القدس به بشر بعنوان عطیه‌ای دائمی داده شد (یوحنا ۱۶:۷؛ ۲۰:۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). و تنها بعد از صعود مسیح به آسمان بود که روح القدس زندگی رسولان را پرکرد و به ایشان قدرت داد تا شاهدان مسیح باشند (اعمال رسولان ۱:۸-۹؛ ۲:۱-۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

ایمانداران همگی به‌طور کامل وابسته به روح القدس می‌باشند. هر چه که برای مسیح انجام می‌دهیم، به واسطه قدرت روح القدس است. ما حتی برای یک ساعت هم نمی‌توانیم بدون قدرت روح القدس، زندگی مسیحی داشته باشیم. درست همانگونه که بدن ما دائماً به آب نیاز دارد، جان ما نیز دائماً محتاج روح القدس می‌باشد.

۴۰ بعد از آنکه مردم به حرفهای عیسی گوش دادند، برخی فکر کردند که وی باید همان نبی باشد که موسی در تثنیه ۱۵:۱۸ درباره‌اش نوشته است (یوحنا ۱:۲۱؛ ۶:۱۴ مشاهده شود).

۴۱-۴۲ برخی از بین جمعیت فکر کردند که عیسی، **مسیح** است - یعنی «شخص مسح شده»^{۶۲} اما دیگران توافق نداشتند. بر طبق

۶۲- معنی مسیح و مسیحا همان «شخص مسح

شده» است. مسیح توسط خدا «مسح شد» تا نجات‌دهنده جهان باشد (یوحنا ۱:۴۱؛ ۴:۲۵ مشاهده شود).

اما کافی نیست که بگوییم: «او مسیح است» (آیه ۴۱). این فقط گام نخست است. شخص باید بعداً در دل خود ایمان آورده، اطاعت کند (متی ۲۱:۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۴ آنگاه دشمنان عیسی خواستند او را بگیرند، اما خدا بار دیگر مانع ایشان شد. زندگی عیسی در دستان خدا و تحت کنترل او بود (آیه ۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

بی‌ایمانی رهبران یهود (۴۵:۷-۵۳)

۴۵ خادمان هیکل منتظر فرصت بودند تا عیسی را دستگیر کنند (آیه ۳۲). ایشان نمی‌خواستند عیسی را با خشونت و در مقابل جمعیت گرفتار سازند. آنان می‌دانستند که بسیاری در میان جمعیت به او ایمان دارند (آیه ۳۱). اگر عیسی را آشکارا دستگیر می‌کردند، ممکن بود شورش بر پا شود و این موجب ناراضی والی رومی می‌شد که وظیفه‌اش حفظ آرامش بود.

۴۶ اما هنگامی که خادمین هیکل منتظر فرصت برای دستگیری عیسی بودند، به سخنانش گوش فرا دادند. اما با شنیدن سخنانش، نتوانستند او را دستگیر کنند. ایشان گفتند: «کسی مثل این شخص سخن نگفته است».

۴۷-۴۹ رهبران یهود، خادمان را سرزنش کردند و با طعنه گفتند: «آیا شما نیز گمراه شده‌اید؟» آنان به خادمان یادآور شدند که هیچیک از پیشوایان یهود از عیسی پیروی نکرده است. تنها مردم جاهل از او پیروی می‌کنند. مردم، شناخت کافی از شریعت عهدعتیق نداشتند و شریعت را بجا نمی‌آوردند. آنان گناهکار بودند. «این گروه که شریعت را نمی‌دانند ملعون می‌باشند» (آیه ۴۹). ایشان

چنین گفتند زیرا که در عهدعتیق چنین نوشته شده است: «ملعون باد کسی که کلمات این شریعت را اثبات ننماید تا آنها را بجا نیاورد» (تثنیه ۲۶:۲۷).

رهبران یهود پراز غرور و تکبر بودند و مردم عام را حقیر می‌شمردند. اما مردم عادی در واقع بهتر از اکثر رهبران یهود از مفهوم و روح شریعت پیروی می‌کردند.

۵۰-۵۱ با اینحال برخی از رهبران یهود در خفا به مسیح ایمان داشتند (یوحنا ۴۲:۱۲-۴۳). یکی از ایشان **نیکودیموس** فریسی و عضو شورای حاکمه یهودیان بود (یوحنا ۱:۳؛ ۳۹:۱۹ مشاهده شود).

نیکودیموس به همدیفان خود گفت که بر طبق شریعت یهود یک شخص نباید محکوم شود مگر آنکه ابتدا محاکمه گردد. رهبران یهود جمعیت را محکوم می‌کردند به اینکه شریعت را بجا نمی‌آورند. اما خود ایشان شریعت را رعایت نمی‌کردند و مسیح را بدون بازپرسی و محاکمه، کافر می‌خواندند؛ ایشان خود با تلاش در جهت مجازات او بدل به مخالفین شریعت شده بودند.

۵۲-۵۳ دیگر رهبران یهود نیکودیموس را به استهزاء گرفته، گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟» یعنی آیا تو نیز یکی از پیروان او هستی؟

رهبران یهود گفتند که هیچ نبی هرگز از جلیل برخاسته است. اما در این مورد اشتباه می‌کردند زیرا که یونس نبی از جلیل برخاسته بود (دوم پادشاهان ۱۴:۲۵) و شاید انبیای دیگری نیز از آنجا برخاسته بودند. خدا می‌تواند از هر جا که بخواهد انبیایی برانگیزد.

باب ۸

دستگیری زنی به‌هنگام ارتکاب زنا (۱:۸-۱۱)

۱ عیسی بعد از آنکه تعلیم خود را در هیکل به پایان رساند، شبانه به کوه زیتون در نزدیکی اورشلیم رفت. این امر هنگامی که وی

در اورشلیم بود، عادت او بود (لوقا ۳۷:۲۱).^{۶۳}
۲-۶ روز بعد، رهبران یهود زنی را نزد عیسی آوردند که در حین عمل زنا گرفته شده بود. در شریعت، **موسی حکم کرده بود**^{۶۴} که زن و مردی که در حین عمل زنا گرفته شوند باید سنگسار شوند (لاویان ۱۰:۲۰؛ تثنیه ۲۲:۲۲-۲۳). لذا رهبران یهود از عیسی سؤال کردند که با چنین زنی چه باید کرد. آنان این را از روی امتحان بدو گفتند (مرقس ۱۲:۱۳-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر عیسی می‌گفت که زن باید سنگسار شود، انسانی بی‌رحم جلوه می‌کرد. از طرفی مسئولان رومی نیز با وی مخالفت می‌کردند زیرا که این علیه قانون رومیان بود که یهودیان کسی را اعدام کنند. اما اگر عیسی می‌گفت که او را سنگسار نکنند، در این صورت از شریعت یهود سرپیچی کرده بود و بدینسان یهودیان می‌توانستند او را متهم به این کنند که قانون شرع را نقض کرده است. لذا وی هر چه که می‌گفت در تضاد با یک حکم یا حکم دیگری قرار می‌گرفت و در نتیجه بی‌اعتبار می‌شد.

عیسی در پاسخ دادن شتاب نکرد؛ او سر را به‌زیر افکنده **به انگشت خود بر روی زمین می‌نوشت**. کسی نمی‌داند که او چه می‌نوشت.
۷-۸ عیسی بدام ایشان نیفتاد و در واقع فرمود: «او باید سنگسار شود زیرا که گناه کرده است. اما کسانی که سنگسار می‌کنند، باید خود **بدون گناه** باشند»^{۶۵}.

منظور عیسی این بود که باید انگیزه‌ها و هدف ایشان از سنگسار کردن زن کاملاً پاک باشد. هیچ قاضی‌ای بی‌گناه نیست اما با اینحال، باید قضاوت کند، اما با انگیزه‌ای پاک. باید عادلانه و بر طبق شریعت داوری کند. این رهبران یهود به‌خاطر دلایل شریرانه زن را متهم کرده بودند. حتی ممکن است که زن بطور غیرقانونی گرفتار شده بود. اگر یهودیان زن را بطور غیرمشروع سنگسار می‌کردند، آنان نیز

به‌خاطر ارتکاب قتل مجازات می‌شدند.
۹-۱۰ تمامی مدعیان زن بیرون رفتند؛ پیشوایان اول از همه رفتند زیرا که منظور عیسی را خیلی سریع درک کردند. آنها در دل خود می‌دانستند که شایسته این نیستند که سنگ را بسوی زن پرتاب کنند.

در این حکایت درس بزرگی برای تمامی ما نهفته است. چقدر ما بسرعت «سنگ» برداشته بسوی برادر یا خواهر خود پرتاب می‌کنیم! این سنگها چیزهایی هستند مانند بدگویی، تهمت، شهادت دروغ و پچ‌پچ کردن. بگذارید که ابتدا به خود بنگریم، آنگاه مشاهده خواهیم کرد که شایسته پرتاب «سنگ» به هیچکس نیستیم، مگر به خودمان (متی ۷:۱-۵؛ رومیان ۲:۱؛ دوم قرنتیان ۱۱:۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۱ عیسی خود زن را محکوم نکرد، اما گناهش را محکوم کرد: «**برو دیگر گناه نکن**». از این حکایت نباید چنین برداشت کنیم که عیسی گناه ما را نادیده می‌گیرد. او هرگز گناه را نادیده نمی‌گیرد. در روز جزا، نباید منتظر رحمت باشیم؛ در آن روز، نتیجه کارهایمان را خواهیم یافت، و طبق اعمالمان داوری خواهیم شد. اما اگر در این زندگی واقعاً توبه کنیم، این فرصت را خواهیم داشت که رحمت و آمرزش را بدست آوریم.

توجه داشته باشید که بر طبق آنچه که نوشته شده است، عیسی گناه زن را نیامرزد. شاید به این دلیل که هنوز توبه نکرده بود. وی هنوز طلب بخشایش نکرده بود. شخص برای دریافت

۶۳- همه نسخه‌های قدیمی یوحنا حاوی آیه‌های ۱۱-۱۰ نمی‌باشند.

۶۴- موسی تورات را از خدا دریافت کرده، آن را به قوم یهود داده بود.

۶۵- بر طبق شریعت یهود، شاهد یک جرم باید اولین سنگ را پرتاب کند (تثنیه ۱۷:۷؛ اعمال رسولان ۵۷:۷-۵۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

آمزش باید توبه کند.

خودش نپذیرفتند. در یک دادگاه، قاضی شهادت شخص را در مورد خودش به طور کامل نمی پذیرد، زیرا که انسان معمولاً فقط آن را می گوید که به نفع خودش می باشد؛ او هیچگاه کل حقیقت را بیان نمی دارد. بنابراین، بر طبق عهدعتیق برای روشن کردن حقیقت شهادت یک شخص، لااقل شهادت دو شاهد ضروری است (تثنیه ۱۹:۱۵؛ یوحنا ۸:۱۷). اما عیسی تنها یک شاهد بود، لذا در نظر یهودیان، شهادت عیسی نمی توانست **راست**^{۶۷} یا قابل اعتماد تلقی شود (یوحنا ۵:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

فریسیان نخواستند نور عیسی را ببینند و گفتند: «شاهد دیگر تو کجاست؟ ما تو را باور نمی کنیم». اما نور نیازی به شاهد ندارد چرا که با درخشیدن، خود بر خود شهادت می دهد. شخصی که می گوید: «نوری وجود ندارد»، نور را محکوم نمی کند، بلکه خود را محکوم می کند زیرا که کور است!

۱۴ عیسی فرمود: «شهادت من راست است

۶۶- معلوم نیست که بحث ثبت شده در آیه های ۵۹-۱۲ چه هنگام صورت گرفته است. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این قسمت، دنباله سخنان مذکور در یوحنا ۳۷:۴-۴۴ می باشد و بدینسان در روز آخر عید خیمه ها ایراد شده است (یوحنا ۷:۲). دیگران بر این عقیده اند که این سخنان بعد از پایان عید ایراد شده، زمانی که اکثر یهودیانی که برای برگزاری عید آمده بودند، به خانه های خود باز می گشتند (یوحنا ۷:۵۳).

۶۷- برخی از ترجمه های کتاب مقدس بجای کلمه راست، کلمه «معتبر» را بکار برده اند. معنی هر دو یکسان است. بر طبق شریعت یهود شهادت تنها یک شاهد نمی توانست شرعاً «راست» تلقی شود. در واقع ممکن بود که شهادت بخودی خود راست باشد، اما در دادگاه بعنوان شهادتی راست پذیرفته نمی شد. برای روشن کردن حقیقت دو شاهد ضروری بود.

نور جهان (۸:۱۲-۲۰)

۱۲ عیسی خطاب به مردم فرمود^{۶۸} «من نور عالم هستم» (یوحنا ۵:۹؛ ۴۶:۱۲ مشاهده شود). نور عیسی همان نور خدا است. **خدا نور است** (اول یوحنا ۱:۵). نور نشانه راستی و حقیقت و معرفت است؛ نشانه حیات نیز هست. **در او (عیسی) حیات بود و حیات نور انسان بود** (یوحنا ۱:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی کل زندگی یک انسان را با نور پر می کند. عیسی **هر انسان را منور می گرداند** (یوحنا ۱:۹)، درست همانگونه که خورشید به هر انسان نور می بخشد. برخی از انسانها کور هستند و نمی توانند خورشید را ببینند. برخی نیز چشمان خود را می بندند و نمی خواهند آن را ببینند. اما خورشید وجود دارد و همچنان می درخشد، چه انسان آن را ببیند و چه نبیند. در مورد مسیح نیز چنین است.

کسی که مرا متابعت کند، نور حیات را یابد. تنها کسانی که به عیسی ایمان آورده، او را پیروی می کنند می توانند نور او را بیابند. تنها کسانی که عیسی را متابعت می کنند از **ظلمت** جهان رهایی می یابند. در اینجا «ظلمت» مظهر گناه، جهل روحانی و موت روحانی است. کسانی که مسیح را متابعت می کنند، **هرگز در ظلمت سالک نشوند**. ایشان شبیه به کسانی هستند که شب هنگام ره می پیمایند و چراغ درخشانی را در پیش روی خود حمل می کنند.

کسانی که عیسی را پیروی می کنند، خود مبدل به نور می شوند (متی ۵:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). اما آن نور خود ایشان نیست، بلکه نور عیسی است که در زندگی آنان می درخشد. عیسی منشأ تمامی نوری است که به جهان می آید (یوحنا ۱:۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۳ فریسیان شهادت عیسی را در مورد

انسانی عیسی بود.

اما عیسی به پدر آسمانی اش اشاره می‌کرد، که فریسیان او را نمی‌شناختند؛ او به ایشان فرمود: «هرگاه مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید». شخصی که مسیح را نشناسد، نمی‌تواند شناختی کامل و راستین در مورد خدا داشته باشد (یوحنا ۱: ۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۰ یوحنا ۷: ۳۰، ۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

هشدار درباره داوری آینده (۲۱: ۳۰-۳۱)

۲۱ عیسی در اینجا مضمون یوحنا ۳۳: ۷-۳۴ را تکرار می‌کند، اما می‌افزاید: «...در گناهان خود خواهید مرد». رهبران یهود که مخالف عیسی بودند، با عیسی به آسمان نمی‌رفتند، زیرا که از توبه کردن از گناهان خود امتناع می‌ورزیدند.

یهودیان بعد از مرگ عیسی او را طلب خواهند کرد. برخی جسدش را خواهند جست تا ثابت کنند که وی از مردگان برنخاسته است (متی ۲۷: ۶۴؛ ۲۸: ۱۲-۱۳ مشاهده شود). بقیه بعد از مرگ عیسی درخواهند یافت که عیسی واقعاً که بود (آیه ۲۸) اما آن زمان دیگر دیر خواهد بود. دل ایشان سخت خواهد شد. به آنان این فرصت داده شد که توبه کرده، عیسی را متابعت کنند، اما ایشان از این کار امتناع ورزیدند. و هنگامی که عیسی بمیرد، این فرصت برای همیشه از دست خواهد رفت و به عبث^{۶۸}

۶۸- البته برخی از یهودیان بعد از مرگ عیسی توبه کردند، اما عیسی در اینجا به آنان اشاره نمی‌کند. وی در اینجا از یهودیان، مخصوصاً رهبرانی صحبت می‌کند که دلشان بیش از پیش سخت شده بود. کسانی که دلشان تماماً سخت گردد، دیگر امکان توبه ندارند. با اینحال توجه داشته باشید که در آیه ۳۰، بسیاری از آنانی که

و من تنها شاهد نیستم بلکه خدا نیز بر من شهادت می‌دهد» (آیه ۱۸). بعداً عیسی فرمود که برای شهادت دادن به خود صلاحیت دارد زیرا که می‌داند که کیست و می‌داند که از سوی خدا آمده است و می‌داند که بسوی خدا باز خواهد گشت. اما فریسیان نمی‌دانستند که عیسی که بود. بنابراین چگونه می‌توانستند با شهادت او مخالفت کنند؟

۱۵ فریسیان تنها به حسب جسم حکم می‌کردند. آنان آنچه را که با چشم خود دیده و با گوش خود می‌شنیدند، می‌شناختند و هیچ چیز در مورد امور روحانی نمی‌دانستند.

عیسی مطابق شیوه فریسیان قضاوت نمی‌کرد. وی برای داوری به زمین نیامده بود و هدف او از آمدن نیز این نبود. هنگامی که عیسی بر روی زمین بود، به داوری بر انسانها نپرداخت (لوقا ۱۲: ۱۳-۱۴؛ یوحنا ۸: ۱۱).

۱۶ اما عیسی داوری بود از نوعی دیگر (یوحنا ۳: ۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). وی اینک داور ما است و در انقضای عالم نیز داور ما خواهد بود (یوحنا ۵: ۲۲، ۲۷). و اگر عیسی ما را داوری کند، می‌توانیم مطمئن باشیم که رأی و حکمش درست است زیرا که او تنها نیست. او بر طبق آنچه که از خدا می‌شنود، داوری می‌کند (یوحنا ۵: ۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود). وی بر حسب ضوابط انسانی داوری نمی‌کند.

در نظر فریسیان، عیسی در جهان تنها می‌نمود. اما خدا با او بود و او هیچ کاری را تنها و به میل خود انجام نمی‌داد (یوحنا ۵: ۱۹؛ ۸: ۲۹ مشاهده شود).

۱۷-۱۸ اگر شهادت دو مرد بر طبق شریعت عهدعتیق معتبر باشد، در این صورت شهادت خدا و پسر نیز یقیناً باید معتبر باشد (یوحنا ۸: ۱۳-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۹ عیسی فقط به فریسیان فرمود که پدر، شاهد اوست (آیه ۱۸). آنگاه فریسیان با تمسخر گفتند «پدر تو کجاست؟» منظور ایشان پدر

او را خواهند طلبید (یوحنا ۷: ۳۳-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین کاش تا وقت باقی است، ایشان توبه کرده، عیسی را متابعت نمایند (آیه ۲۴ مشاهده شود).

۲۲ رهبران یهود دریافتند که عیسی در مورد مرگ خود سخن می‌گوید. اما با وجود اینکه ایشان قصد قتل او را داشتند (یوحنا ۵: ۱۸)، گمان بردند که وی می‌خواهد خود را بکشد!

۲۳ یهودیان از پایین بودند یعنی از جهان، اما عیسی از بالا بود یعنی از آسمان (یوحنا ۳: ۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۴ عیسی فرمود که رهبران یهود و نیز همه انسانها تنها از طریق ایمان به او می‌توانند از این جهان گناه و ظلمت رهایی یافته، وارد ملکوت آسمان شوند. ایشان باید باور کنند که او همان کسی است که می‌گوید - یعنی پسر خدا یا مسیح. در غیراینصورت ایشان به‌راستی در گناهان خود خواهند مرد، یعنی بدون توبه و بدون آمرزش. مردن «شخص در گناه» یعنی سپری کردن ابدیت در جهنم.

کافی نیست که اعتقاد داشته باشیم که عیسی مردی بزرگ و معلمی عالقدر و نبی‌یی بلندپایه بوده است. ما باید ایمان داشته باشیم که وی پسر خدا و نجات‌دهنده جهان است. اگر ایمان نداشته باشیم که وی خداوند و نجات‌دهنده ماست، او نخواهد توانست ما را نجات بخشد. عیسی به هر یک از ما چنین می‌فرماید: «... اگر باور نکنید که من همانم که گفتم»^{۶۹} (یعنی پسر خدا)، در گناهان خود خواهید مرد».

۲۵ هنگامی که عیسی به یهودیان فرمود که باید ایمان آورند که «من همانم که گفتم»، او را درک نکردند و پرسیدند: «تو کیستی؟»

عیسی پاسخ داد: «همانم که از اول نیز به شما گفتم». یعنی آن کسی هستم که گفتم. من نان حیات (یوحنا ۶: ۳۵)، نور جهان (آیه ۱۲) و مسیح هستم» (یوحنا ۴: ۲۵-۲۶).

۲۶ در این آیه عیسی به مبحث داوری که

قبلاً در آیه ۲۴ اشاره کرده بود، باز می‌گردد. قبلاً دو بار به یهودیان گفته بود که در گناهانشان خواهند مرد. اما اکنون بدیشان می‌گوید که قادر است ایشان را محکوم کند. آنان می‌توانستند داوری و اقتدار او را مورد سؤال قرار دهند، اما او را خدا به جهان فرستاده بود و کلماتی که می‌گفت، حق بود زیرا که از خود خدا بودند (یوحنا ۵: ۳۰؛ ۸: ۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۷-۳۰ وقتی که رهبران یهود پسر انسان را بلند کنند - یعنی بر روی صلیب بلند کنند تا کشته شود - آنگاه خواهند فهمید که او کیست، زیرا که از مردگان بر خواهد خاست و در روز داوری همگی در برابر تخت داوری‌اش خواهند ایستاد (دوم قرنیا ۵: ۱۰).

در بخش دوم آیه ۲۸ و در آیه ۲۹، عیسی مضامین یوحنا ۵: ۳۰؛ ۸: ۱۶، ۲۶ را تکرار می‌کند.

دنباله بحث با یهودیان (۸: ۳۱-۴۷)

۳۱ بسیاری از یهودیان عادی به عیسی ایمان آوردند (آیه ۳۰). عیسی به ایشان فرمود: «اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقت شاگرد من خواهید شد». عیسی می‌دانست که ایمان ایشان سست است. وی به ایشان آموزش می‌داد که ایمان حقیقی، به معنی «ماندن در کلام او» می‌باشد، یعنی بجا آوردن و اطاعت از آن. ایشان باید دائماً در کلام او بمانند (متی ۷: ۲۱؛ مرقس ۴: ۱۶-۱۷؛ ۱۳: ۱۳؛ لوقا ۹: ۴۲؛ یوحنا ۱۵: ۷؛ دوم یوحنا ۹ و تفسیر آنها مشاهده شود). تنها در

دل‌سخت نبودند، توبه کرده، به عیسی ایمان آوردند.

^{۶۹} - برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت: «که من هستم» عبارت «من همانم که گفتم» را آورده‌اند. معنی همان است: یعنی تا زمانی که ایمان نیاوریم که عیسی پسر خدا است، در گناهان خود خواهیم مرد.

وی نیازمند قدرتی عظیم‌تر از قدرت خود است (رومیان ۱۶:۶؛ دوم پطرس ۱۹:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۵ یهودیان فکر می‌کردند که فرزندان ابراهیم هستند و از حقوق فرزندان برخوردارند. اما ایشان از لحاظ روحانی فرزندان حقیقی ابراهیم نبودند (رومیان ۲۸:۲-۲۹). آنان واقعاً غلام بودند.

عیسی در اینجا می‌فرماید: «غلام همیشه در خانه نمی‌ماند، اما پسر همیشه می‌ماند». پسر، فرزند خانواده است. ما نیز به واسطه ایمان به مسیح فرزندان خدا هستیم (یوحنا ۱:۱۲؛ غلاطیان ۴:۴-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما عیسی در اینجا به‌طور خاص در مورد خود سخن می‌گوید. او تنها و یگانه پسر خدا است و برای همیشه یک «پسر» است (اول تواریخ ۱۷:۱۳-۱۴).

۳۶ از آنجایی که عیسی پسر ابدی و وارث خدا است، این قدرت و اقتدار را دارد که ما را آزاد سازد. او نه تنها ما را از قدرت گناه آزاد می‌سازد، بلکه از مجازات گناه نیز رها می‌کند. وی هنگامی که مجازات ما را بر روی صلیب بر دوش خود نهاد، ما را یک بار و برای همیشه از مجازات گناه رهایی بخشید (مرقس ۱۵:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۷ عیسی تصدیق می‌کرد که یهودیان به لحاظ جسم از اعقاب ابراهیم هستند، اما از رفتار ابراهیم پیروی نمی‌کردند. ایشان می‌کوشیدند عیسی را از میان بردارند، زیرا که کلام او در

صورتی شاگردان حقیقی او خواهند بود که اراده او را بجا آورند.

۳۲ شخصی که در کلام مسیح «می‌ماند»، حقیقت را خواهد شناخت. کلام مسیح حق است... فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید (یوحنا ۱:۱۷). نه تنها این، بلکه شخصی که در کلام مسیح می‌ماند آزاد خواهد شد. حقیقت مسیح انسان را از یوغ جهل و گناه آزاد خواهد کرد. خدا عیسی را به جهان فرستاد تا رستگاری را به اسیران موعظه کند (لوقا ۴:۱۸). رها شدن از گناه به معنی نجات یافتن است.

بسیاری از مردم آگاه نیستند که از لحاظ روحانی، اسیر هستند. یهودیان می‌پنداشتند که «آزاد» هستند (آیه ۳۳). اما در واقع اسیر گناه و اسیر شریعت خود بودند؛ شریعت ایشان آنان را به مرگ محکوم می‌کرد. تنها حقیقت عیسی می‌توانست ایشان را آزاد سازد (رومیان ۸:۱-۲؛ غلاطیان ۵:۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۳ علاوه بر یهودیانی که ایمان آورده بودند، عده دیگری نیز در آنجا حضور داشتند که از ایمان آوردن سر باز می‌زدند. برخی از ایشان گفتند: «ما اولاد ابراهیم^{۷۰} می‌باشیم». خیلی رایج است که فرزندان ناصالح به عادل بودن والدینشان ببالند. تکیه ایشان بر روی شهرت خانواده است، اما در حقیقت نام خانواده را لکه‌دار می‌کنند. یهودیان بی‌ایمان چنین بودند.

یهودیان برحسب جسم از اعقاب ابراهیم بودند و اصرار می‌ورزیدند که «هرگز هیچکس را غلام نبوده‌اند». اما ایشان از دو جهت در اشتباه بودند: اولاً در آن لحظه از لحاظ دنیوی برده رومیان بودند و ثانیاً از لحاظ روحانی، غلام گناه.

۳۴ ایشان برده گناه بودند زیرا که در گناه زندگی می‌کردند. عیسی بدیشان فرمود: «... هر که گناه می‌کند^{۷۱} غلام گناه است». برده گناه نمی‌تواند خود را از گناه آزاد سازد. زیرا در خود قدرت این را ندارد که گناه کردن را متوقف سازد.

۷۰- ابراهیم اولین یهودی و جد تمامی یهودیان

بود.

۷۱- در متن یونانی گناه کردن به معنی «اصرار در گناه» است. عیسی در اینجا در مورد شخصی سخن نمی‌گوید که گناه و بیگانه گناه می‌کند و بعد صادقانه از گناهش توبه می‌کند (اول یوحنا ۳:۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

ایشان جایی نداشت. ایشان اجازه نمی‌دادند که کلام او در وجودشان جای بگیرد. رد کردن کلام عیسی، یعنی رد کردن خود عیسی.

۳۸ آنگاه عیسی به یهودیان فرمود: «من آنچه نزد پدر خود دیده‌ام می‌گویم و شما آنچه نزد پدر خود دیده‌اید می‌کنید». منظور عیسی این بود که پدر ایشان ابلیس است (آیه ۴۴).

۳۹-۴۰ یهودیان گفتند که پدرشان ابراهیم است. اما عیسی فرمود که آنان اعقاب و فرزندان راستین ابراهیم نیستند زیرا که همانند ابراهیم عمل نمی‌کنند. ابراهیم عادل بود، اما ایشان عادل و درستکار نبودند زیرا که سعی داشتند عیسی را بکشند (متی ۹:۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۱ بار دیگر عیسی فرمود که یهودیان اعمال پدر خود یعنی ابلیس را بجا می‌آورند (آیه ۴۴ مشاهده شود).

آنگاه یهودیان گفتند: «ما از زنا زابیده نشده‌ایم». این گفته می‌تواند دو معنی داشته باشد. اول اینکه یهودیان احتمالاً فکر می‌کردند که عیسی خود فرزند نامشروعی بوده است. احتمالاً در مورد باردار شدن مریم پیش از ازدواج مطالبی شنیده بودند (متی ۱:۱۸). بدینسان می‌توانستند بگویند: «ما مثل تو فرزند نامشروعی نیستیم».

ثانیاً ممکن است منظورشان این بوده باشد که «ما به خدا وفادار مانده‌ایم». در عهدعتیق یهودیانی که خدا را انکار می‌کردند، زناکار نامیده می‌شدند و فرزندان ایشان در اینصورت «نامشروع» می‌بودند. لذا منظور یهودیان این بود که «ما چنین نیستیم».

۴۲-۴۳ یهودیان گفتند: «یک پدر داریم که خدا باشد» (آیه ۴۱). اما عیسی این گفته را تکذیب کرد. خدا پدر ایشان نبود. اگر خدا پدر آنان بود، مسیح را دوست می‌داشتند زیرا که پسر خدا بود. فقط کسانی می‌توانند خدا را پدر خود بخوانند که مسیح را دوست می‌دارند.

۴۴ اما این یهودیان سعی داشتند مسیح را به قتل برسانند. بنابراین پدر ایشان **شیر یا شیطان** بود که **از اول قاتل بود**. شیطان باعث شد که قاتل برادر خود هابیل را بکشد؛ این نخستین قتل تاریخ بود (پیدایش ۴:۴-۸؛ اول یوحنا ۳:۱۲). علاوه بر این، شیطان باعث شد که گناه وارد نسل بشر شود و بدین جهت تمامی انسانها به خاطر او محکوم به مرگ شدند (رومان ۵:۱۲) و تفسیر آن مشاهده شود). بدینسان شیطان می‌تواند در مفهومی روحانی، «قاتل» تمامی انسانها نامیده شود.

شیطان نه تنها قاتل است، بلکه **دروغگو** نیز هست. (توجه داشته باشید که اگر اجازه دهیم که فقط یک گناه - مانند قتل - بر ما مسلط شود، همواره گناهان دیگر نیز - مانند دروغگویی - بدنبال آن خواهند آمد!). هر نوع دروغ و ناراستی از شیطان است، حتی کوچکترین دروغ. وی **پدر دروغ** و پدر دروغگویان است. درست همانگونه که در خدا هیچ ناراستی نیست، در شیطان نیز راستی نیست. روش عمده شیطان در حمله به انسانها، فریب آنان است (پیدایش ۳:۴-۵). وی خوب را بد، و بد را خوب جلوه می‌دهد، و حقیقت را دروغ و دروغ را حقیقت می‌نماید. وی انسانها را برده ساخته، اما می‌گوید که ایشان آزاد هستند!

۴۵ یهودیان نمی‌توانستند عیسی را باور دارند زیرا که به دروغهای شیطان اعتقاد داشتند. عیسی راستی را بیان می‌کرد، اما آنان فقط دروغ را باور می‌کردند. شیطان ذهن ایشان را بسته، دلشان را سخت گردانیده بود. حقیقت مسیح بیان شد اما ایشان نمی‌توانستند آن را بشنوند. نور مسیح می‌درخشید، اما ایشان نمی‌توانستند آن را ببینند. چنین است اثر شیطان بر انسانها.

۴۶ عیسی به یهودیان فرمود: «گناهی را به من نشان دهید که مرتکب آن شده باشم». چه کس دیگری می‌توانست چنین ادعایی بکند؟ تنها عیسی می‌توانست این را بگوید زیرا که

شود). ناسزا گفتن به شخص ساده‌تر است از پاسخ دادن به استدلالهای او.

۴۹ عیسی دیوزده نبود زیرا که خدا را حرمت می‌داشت. افراد دیوزده هرگز خدا را حرمت نمی‌دارند زیرا که تحت تسلط شیطان می‌باشند.

عیسی خدا را حرمت می‌داشت، اما انسانها او را بی‌حرمت می‌ساختند. خدا وعده داده بود که کسانی را که حرمت او را نگاه دارند، حرمت خواهد کرد، اما هرگز وعده نداد که دیگران نیز ایشان را محترم خواهند شمرد.

۵۰ عیسی اهمیت نمی‌داد که انسانها به او توهین کنند. وی در پی جلال و افتخار خود نبود. اما کسی هست که طالب جلال است و او خدا است. او سرانجام پسر خود مسیح را جلال خواهد داد، زیرا هنگامی که مسیح جلال یابد، خدا نیز جلال خواهد یافت (یوحنا ۱۷:۱۰ مشاهده شود).

خدا همچنین **داور** است. اما کار داوری را به مسیح سپرده است تا جمیع انسانها مسیح را حرمت دارند (یوحنا ۵:۲۲-۲۳). بدین طریق خدا هم برای خود و هم برای مسیح جلال و حرمت دریافت خواهد داشت؛ و به واسطه مسیح، داوری را بر تمامی کسانی که مسیح را حرمت نداشتند، نازل خواهد کرد (آیه ۴۹).

لزومی نداشت که عیسی با یهودیان مبارزه کند و احتیاج نداشت که از جلال و حرمت خود دفاع کند. در عوض **خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد** (اول پطرس ۲:۲۳-۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵۱ اما کسی که کلام مسیح را حفظ کند (آیه ۳۱ مشاهده شود) **موت را تا به ابد نخواهد دید**؛ یعنی روحش هرگز نخواهد مرد و از مجازات ابدی جان سالم بدر خواهد برد. مجازات ابدی به معنی دور افتادن از خدا در جهنم است؛ آن مرگ روحانی است؛ درست در نقطه مقابل حیات جاودانی (یوحنا ۳:۱۵ و تفسیر آن

فقط عیسی عاری از گناه بود (عبرانیان ۴:۱۵؛ اول یوحنا ۳:۵).

اگر یهودیان می‌توانستند ثابت کنند که عیسی مرتکب یک گناه شده و گناهکار است، در آن صورت حق داشتند که حرفهای او را باور نکنند. اما اگر وی به‌راستی بی‌گناه بود و حقیقت را به ایشان می‌گفت، در آن صورت می‌بایست به او ایمان بیاورند.

اما در واقع یهودیان نتوانستند عیسی را متهم به گناهی کنند. با اینحال به او ایمان نیاوردند. به‌خاطر وجود گناه در عیسی نبود که یهودیان از ایمان آوردن به او امتناع می‌ورزیدند، بلکه به‌خاطر گناهان خودشان بود (یوحنا ۱۹:۳-۲۰).

۴۷ کسی که از خدا است، به خدا گوش فرا می‌دهد و کسی که به خدا تعلق ندارد، خدا را نمی‌شنود زیرا که نمی‌تواند خدا را درک کند (یوحنا ۸:۲۳؛ اول قرنتیان ۲:۱۲، ۱۴؛ اول یوحنا ۴:۶ مشاهده شود). کسانی که به خدا تعلق دارند، به واسطه روح‌القدس از سر نو مولود شده‌اند و می‌توانند امور روحانی را درک کنند. تعلیم امور روحانی به شخص توبه نکرده، شبیه به توصیف رنگ به کور مادرزاد یا توصیف موسیقی به کر مادرزاد است. چنین کاری عبث است.

ادعای عیسی در مورد خود (۴۸:۸-۵۹)

۴۸ تنها پاسخی که یهودیان توانستند به عیسی بدهند، توهین به او بود. ایشان وی را **سامری** خواندند؛ در نظر یهودیان این بزرگترین توهین به یک انسان بود! سامریان می‌گفتند که فقط یهودیان فرزندان ابراهیم نیستند، بلکه خودشان نیز فرزندان ابراهیم می‌باشند (یوحنا ۴:۸-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

یهودیان همچنین عیسی را **دیوزده** خواندند (مرقس ۳:۲۳، ۳۰؛ یوحنا ۷:۲۰، ۵۲:۸ مشاهده

مشاهده شود!

۵۳-۵۲ یهودیان هنگامی که عیسی گفت که کسی که کلام او را حفظ کند موت را نخواهد دید، به خشم آمدند و بطرز اهانت آمیزی گفتند: «**خود را که می دانی؟** همه می میرند. ابراهیم مرد، انبیا مردند و تمام افراد بزرگ تاریخ مردند. آیا تو بزرگتر از همه آنها هستی؟ آیا می توانی مانع مرگ دیگران شوی در حالیکه این مردان بزرگ حتی نتوانستند مانع مرگ خود شوند؟»

یهودیان از دو لحاظ در اندیشه خود مرتکب اشتباه شدند. اولاً ابراهیم و دیگر انبیاء نمرند. روح ایشان زنده بود (مرقس ۱۲: ۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). دومین اشتباه ایشان این بود که عهدعتیق به روشنی گفته بود که کسی بزرگتر از ابراهیم و انبیاء خواهد آمد، که همانا مسیحا باشد. بنابراین هنگامی که عیسی به ایشان نشان داد که بزرگتر از ابراهیم است (آیه ۵۸)، ایشان می بایست نتیجه می گرفتند که او به راستی مسیحای موعود است. اما در عوض گفتند که وی دیوزده است!

۵۴ به سؤال «**خود را که می دانی؟**» عیسی پاسخ داد: «احتیاجی نیست که به این سؤال جواب دهم. خدا به آن پاسخ خواهد داد. احتیاجی نیست که خود را جلال دهم (آیه ۵۰). **پدرم** مرا جلال خواهد داد. شما ادعا می کنید که او خدای شما است، اما او **پدر من** است». یهودیان نمی توانستند ادعا کنند که فرزندان خدا هستند زیرا که مسیح، پسر یگانه خدا را رد کرده بودند. فقط کسانی که مسیح را می پذیرند، از این حق برخوردارند که فرزندان خدا باشند و خدا را «پدر» خود بنامند (یوحنا ۱: ۱۲).

۵۵ اما یهودیان نمی توانستند حتی بطور صحیح او را «خدا» بنامند زیرا که او را نمی شناختند. تنها مسیح و کسانی که به او ایمان دارند، حقیقتاً خدا را می شناسند (یوحنا ۱: ۱۸-۲۸: ۷-۲۹: ۸).

۵۶ آنگاه عیسی فرمود: «**پدر شما ابراهیم**

شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند»؛ و دید و **شادمان گردید**. «روز من، به معنی زمان آمدن مسیح به زمین است. خدا به ابراهیم وعده داده بود که از او **جميع امتهای زمین برکت خواهند یافت** (پیدایش ۱۲: ۳). این وعده در عیسی جامه عمل پوشید. به واسطه عیسی مسیح است که تمام مردم جهان برکت یافتند. ابراهیم این را (روز مسیح را) با چشم ایمان دید، و **شادمان گردید**.

۵۷ یهودیان گمان بردند که عیسی می گوید که ابراهیم واقعاً او را با چشمان خود دیده است و با تمسخر گفتند: «آیا موقعی که دو هزار سال پیش ابراهیم زنده بود، تو نیز زنده بودی؟ هنوز **پنجاه سال نداری**».

۵۸ اما ادعای عیسی حتی بزرگتر از آن چیزی بود که ایشان گمان می بردند. وی پاسخ داد که نه تنها در زمان ابراهیم زنده بوده است، بلکه حتی پیش از زمان ابراهیم نیز وجود داشته است! عیسی همواره زنده بود زیرا که از ابتدا با خدا بود (یوحنا ۱: ۱-۲). عیسی فرمود: «**پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم**». تنها خدا می تواند جمله «**من هستم**» را به کار برد. در واقع «**من هستم**» عنوانی بود که خدا به خود اطلاق می کرد و به یهودیان گفت که وی را با این نام بخوانند (خروج ۳: ۱۴). «**من هستم**» به این معنی است که «من همواره بوده و خواهم بود. من نه آغازی دارم و نه پایانی».

بنابراین، هنگامی که عیسی جمله «**من هستم**» را به کار برد، منظورش این بود که «**من خدا هستم**».

۷۲- برخی از ترجمه های کتاب مقدس بجای عبارت «شادی کرد بر اینکه روز مرا ببیند»، ترجمه کرده اند: «شادی کرد از فکر دیدن روز من» می گویند. معنی هر دو در زبان یونانی یکسان است.

۷۳- عیسی در آن هنگام در حدود سی و دو یا سی و سه سال داشت (لوقا ۳: ۲۳).

۵۹ یهودیان بلافاصله دریافتند که عیسی می‌گوید «من خدا هستم». هر که خود را خدا می‌خواند، کفری نابخشودنی بر زبان رانده بود (یوحنا ۱۸:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین دلیل، سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند زیرا که بر طبق شریعت یهود، مجازات کفرگویی مرگ^{۷۴} بود (لاویان ۱۶:۲۴). اما عیسی از نظر ایشان ناپدید شد. خدا او را پنهان کرد زیرا که هنوز ساعت رحلت او فرا نرسیده بود (یوحنا ۷:۳۰).

باب ۹

عیسی کور مادرزادی را شفا می‌دهد (۱۲-۱:۹)

۱ عیسی کوران بسیاری را شفا داده بود؛ اما این نخستین گزارش از شفای یک کور مادرزاد بود. عیسی می‌توانست بهتر از هر پزشکی، هر نوع بیماری، حتی امراض کهنه را شفا دهد (مرقس ۵:۲۵-۲۹؛ یوحنا ۵:۵-۹).

۲ یهودیان و نیز شاگردان عیسی می‌پنداشتند که بیماریهایی مانند کوری، مجازات نوعی گناه می‌باشد. اما چگونه مردی که کور مادرزاد است می‌توانست پیش از دنیا آمدن، گناه کرده باشد؟ بنابراین شاگردان فکر کردند که قاعدتاً والدینش گناه ورزیده‌اند. در عهدعتیق نوشته شده است که خدا تا سه و چهار نسل^{۷۵} فرزندان را به‌خاطر گناه والدینشان تنبیه می‌کند (خروج ۵:۲۰).

۳ اما عیسی به شاگردانش فرمود که هر دو عقیده خطا هستند. کوری شخص از این جهت بوده است **تا اعمال خدا در وی ظاهر شود**. غالباً خدا اجازه می‌دهد که تجربه‌ها و فجایع بر انسانها نازل شود، چرا که در این ایام وی فرصت می‌یابد تا به ایشان قدرت و جلال خود را نشان دهد (یوحنا ۴:۱۱؛ رومیان ۸:۲۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). اگر این مرد کور نبود، ممکن بود این فرصت را نیابد تا مسیح را بشناسد و به او

ایمان آورد.

هنگامی که رنج و زحمت بر شخصی حادث می‌شود، هرگز این فکر را به ذهن خود راه ندهیم که «حتماً گناه کرده است». در وهله اول ما همه گناه کرده، مستحق مجازات هستیم. ثانیاً نمی‌توانیم بفهمیم که چرا رنج و زحمت در لحظه خاصی بر شخص خاصی حادث می‌شود. دانستن این امر به ما داده نشده است. این را تنها خدا می‌داند. اما از این آیه در می‌یابیم که گناه تنها دلیل برای نازل شدن مشقت و زحمت بر انسانها نیست (لوقا ۱۳:۲-۵؛ اعمال رسولان ۴:۲۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴ بعد از آنکه عیسی به سؤال شاگردانش پاسخ داد، به ایشان فرمود: «**مادامی که روز است** - یعنی تا فرصت هست - **مرا باید به کارهای فرستنده خود (خدا) مشغول باشم**». این مرد کور زاده شده تا کار خدا ظاهر گردد. بنابراین کار خدا در آن لحظه بازگرداندن بینایی به مرد کور بود. کار خدا فوریت دارد. فرصت‌ها می‌آیند و به سرعت از دست می‌روند. فرصت کار نیکو کردن برای خدا ممکن است امروز باشد و نه فردا. کار نیکویی که به فردا موکول شود، غالباً کار نیکویی است که هرگز انجام نمی‌شود.

شب می‌آید که در آن هیچکس نمی‌تواند کاری کند. در اینجا «شب» به معنی مرگ جسمانی است. مرگ جسمانی به سرانجام هر کسی می‌رود. آنگاه دیگر نخواهیم توانست کار کنیم. ما بر طبق آنچه که هنگام زنده بودن انجام داده‌ایم، یعنی مادامی که **روز** بود، داوری

۷۴- اعدام کردن یک شخص بدون دادرسی مناسب برخلاف شریعت یهود بود. با اینحال یهودیان آنقدر خواهان کشتن عیسی بودند که حاضر نبودند منتظر محاکمه شوند.

۷۵- پزشکان امروزی می‌دانند که بسیاری از بیماری‌ها حتی پیش از تولد کودکان از والدین به ایشان منتقل می‌شود.

خواهیم شد (دوم قرن تیان ۵: ۱۰). بنابراین باشد که هیچگاه کاری را که خدا بر عهده ما گذاشته است، به تعویق نیندازیم.

۵ یوحنا ۴: ۱؛ ۱۲: ۸ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۶-۷ عیسی از روشهای متفاوتی برای شفای افراد استفاده می‌کرد. معمولاً او کلمه‌ای بر زبان می‌آورد و مردم شفا می‌یافتند.

نام حوض سیلوحا به معنی «مُرْسَل» (فرستاده شده) می‌باشد. این نام مفهوم بسیار وسیعی دارد زیرا که عیسی خود از سوی خدا فرستاده شد.

۸-۱۲ شفای مرد کور بحث و حیرت همسایگان را برانگیخت. هنگامی که از او پرسیدند که چگونه شفا یافت، وی گفت: «**شخصی که او را عیسی می‌گویند، گل ساخت و بر چشمان من مالید**» (آیه ۱۱). در نظر مرد کور، عیسی فقط یک انسان عادی و شاید یک طبیب ماهر بود. او حتی نمی‌دانست که عیسی کجا زندگی می‌کند.

فریسیان در مورد شفا پرس و جو می‌کنند (۹: ۱۳-۳۴)

۱۳-۱۵ همسایگان مرد کور او را نزد فریسیان بردند. امکان دارد که این فریسیان جزو هیأتی از شورای عالی یهود بودند که مسؤول تحقیق در مورد شفای مرد کور شده بود، شفایی که در روز سَبْت انجام شده بود (آیه ۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۶ فریسیان در مورد عیسی اختلاف نظر داشتند (یوحنا ۷: ۴۳ و تفسیر آن مشاهده شود). برخی می‌گفتند که از آنجا که او قانون سَبْت را رعایت نکرده است، نمی‌تواند از سوی خدا آمده باشد. عده‌ای دیگر می‌گفتند که فقط یک مرد خدا می‌تواند چنین معجزه‌ای^{۷۶} بکند (آیه‌های ۳۱-۳۳ مشاهده شود). اما گروه طرفدار عیسی قاعداً گروه کوچکی بود زیرا

دیگر به آنها اشاره‌ای نشده است.

اتهام مربوط به نقض سَبْت توسط عیسی اتهامی دروغ بود. درست است که او رسوم رهبران یهود را در این مورد رعایت نمی‌کرد، اما این به آن معنا نبود که او حکم اصلی خدا را در مورد روز سَبْت می‌شکست (مرقس ۳: ۱-۵؛ لوقا ۱۳: ۱۰-۱۷؛ یوحنا ۵: ۸-۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۷ از آنجا که فریسیان در میان خود به توافق نرسیدند، از مرد کور پرسیدند که در این مورد چه می‌اندیشد. وی قاعداً می‌بایست نظری داشته باشد زیرا او بود که شفا یافته بود.

مرد گفت: «**او یک نبی است**». مرد کور اکنون هیچ تردیدی نداشت. عیسی می‌بایست کسی بالاتر از یک انسان باشد (آیه ۱۱). او یک نبی بود. یک نبی، والاترین چیزی بود که مرد شفا یافته می‌توانست به فکرش خطور کند.

۱۸-۱۹ فریسیان نمی‌خواستند که عقیده مرد کور را بپذیرند. ایشان سعی می‌کردند ثابت کنند که عیسی گناهکار است و قانون شرع را شکسته است. لذا گفته مرد را دروغ پنداشتند و گفتند که او هرگز کور نبوده است! پس برای اثبات این امر، والدین مرد کور را فرا خواندند. فریسیان امیدوار بودند که والدین او شهادت بدهند که پسرشان کور نبوده است.

۲۰-۲۱ اما پدر و مادر او گفتند که پسرشان واقعاً کور دنیا آمده بوده است، اما نخواستند چیزی در مورد چگونگی شفایش بگویند. به هر صورت آنان در آن لحظه آنجا نبودند؛ برای همین، به فریسیان گفتند که مستقیماً از پسرشان سؤال کنند.

۷۶- این نیز حقیقت دارد که شیطان نیز قدرت

انجام معجزه را دارد و به مردان شریر این قدرت را می‌بخشد. اما چنین معجزاتی هرگز مسیح یا خدا را جلال نداد، تنها شیطان و خادمین او را جلال می‌دهند (مرقس ۱۳: ۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

فریسیان سعی داشتند مرد کور را متقاعد سازند که عامل شفای او عیسی نبوده است و گفتند: «ما می‌دانیم که این شخص (عیسی) گناهکار است».

۲۵ برای مرد کور مهم نبود که فریسیان چه می‌اندیشند و به این امر توجه نداشت که مسیح گناهکار است یا نه. این مسأله به او ربطی نداشت. وی تنها یک چیز را می‌دانست و تمام فریسیان متفقاً قادر نبودند عقیده او را تغییر دهند: «یک چیز می‌دانم که کور بودم و الان بینا شده‌ام».

این شهادت هر مسیحی راستین است: «در آغاز از لحاظ روحانی کور بودم اما اکنون می‌بینم. ابتدا در گناه مرده بودم اما اکنون در مسیح زنده‌ام. در گذشته اسیر بودم، اما اکنون آزاد گشته‌ام». یک مسیحی هیچ شکی ندارد و این امور را خود تجربه کرده است.

۲۶ فریسیان بار دیگر همان سؤال را از مرد پرسیدند و امیدوار بودند که تناقضی در گفته‌هایش بیابند تا بتوانند او را متهم به دروغ‌گویی کنند.

۲۷ هنگامی که فریسیان همان سؤالات را مطرح کردند، مرد کور عصبانی شد و گفت: «چرا باز هم همان چیز را می‌پرسید؟ آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او شوید؟» او می‌دانست که آنان چنین قصدی ندارند. وی تنها ایشان را مسخره می‌کرد.

توجه داشته باشید که مرد کور کلمه «نیز» را بکار برد و این بدین معنی است که وی اکنون خود را شاگرد عیسی تلقی می‌کرد.

۲۸-۲۹ سپس فریسیان به مرد کور دشنام داده، گفتند که شاگرد موسی می‌باشند و از شریعتی که خدا به موسی داده است، اطاعت می‌کنند زیرا که خدا خود بارها با موسی تکلم کرده است.

«اما این شخصی که عیسی نام دارد کیست؟ ما حتی نمی‌دانیم که از کجاست». فریسیان

۲۲-۲۳ والدین می‌ترسیدند که عیسی را تحسین کنند. ایشان می‌دانستند که تمام کسانی که عیسی را مسیحا می‌خواندند، از کنیسه‌های یهودی اخراج می‌شدند و حقوق خود را بعنوان یهودی از دست می‌دادند. والدین می‌ترسیدند که اگر تصدیق کنند که عیسی پسرشان را شفا داده است، خودشان نیز از کنیسه‌شان اخراج شوند (لوقا ۶:۲۲؛ یوحنا ۱۲:۴۲).

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: چرا فریسیان تا این حد مخالف عیسی و پیروانش بودند؟ چرا از ایمان به اینکه او مسیح است امتناع می‌ورزیدند؟ برای این امر دو دلیل عمده وجود دارد: اولاً تعالیم عیسی در تضاد با تعالیم فریسیان و دیگر رهبران یهود قرار داشت. ایشان شریعت یهود را بطور ظاهری بجا می‌آوردند، اما عیسی می‌گفت که شریعت باید باطناً و از دل رعایت شود. عیسی نشان می‌داد که رهبران یهود ریاکارند؛ طبیعی است که این امر ایشان را خشمگین می‌ساخت (متی ۲۳:۱-۳۲).

دلیل عمده دیگر مخالفت رهبران یهود با عیسی این بود که عیسی به آن طریقی ظهور نکرده بود که یهودیان از ظهور مسیحا انتظار داشتند. عیسی با فروتنی آمده بود و به پیروانش آموزش می‌داد که باید در این جهان متحمل هر گونه ظلم و آزار شوند. رهبران یهود می‌پنداشتند که مسیحا بصورت پادشاهی ظفرمند و قدرتمند خواهد آمد؛ ایشان نمی‌خواستند که شخصی مانند عیسی مسیحای ایشان باشد!

۲۴ فریسیان بعد از گفتگو با والدین مرد کور، مرد را باز خواندند؛ ایشان نمی‌توانستند ماجرا را فراموش کنند. پس به او گفتند: «خدا را تمجید کن». این حرف می‌تواند دو معنی داشته باشد: اولاً می‌تواند بدین معنی باشد که «خدا را با گفتن حقیقت تمجید کن» (یوشع ۱۹:۷). ثانیاً می‌تواند این معنی را بدهد: «به‌خاطر این شفا خدا را تمجید کن و نه مسیح را». هر دو این معانی امکان‌پذیرند.

یعنی از ابتدا کوری تو ناشی از گناه بوده است. برای ایشان اهمیت نداشت که آن مرد دیگر کور نبود! آنگاه او را از کنیسه بیرون رانند.

کوری روحانی (۳۵:۹-۴۱)

۳۵-۳۶ عیسی شنید که فریسیان مرد کور را از کنیسه بیرون رانده‌اند؛ لذا رفت تا او را بیاید. مرد کور هنوز عیسی را با چشمان خود ندیده بود. اما شاید صدای او را شناخت. وی آماده بود تا ایمان آوَرَد، اما هنوز دقیقاً مطمئن نبود که به که باید ایمان آورد. عیسی از او پرسید: «آیا توبه پسر خدا! ایمان داری؟»^{۷۷} و مرد پاسخ داد: «او کیست؟»

۳۷ عیسی فرمود: «من همانم». کسانی که در صدد شناخت عیسی هستند، غالباً پی می‌برند که او بیش از آنکه تصور می‌کردند، به ایشان نزدیک و قابل دسترسی است.

۳۸ اکنون مرد کور کاملاً دریافت که عیسی کیست. ابتدا فکر می‌کرد که او یک انسان عادی است (آیه ۱۱). سپس به این نتیجه رسید که او یک نبی است (آیه ۱۷). اکنون پی برد که او چیزی بیش از یک نبی است. او پسر خدا و مسیحا است. ایمان مرد کامل شد. «ای خداوند ایمان آوردم» (یوحنا ۲۸:۲۰ مشاهده شود).

۳۹ آنگاه عیسی فرمود: «من به جهت داوری در این جهان آمده‌ام». داوری، دلیل اصلی آمدن عیسی نبود (یوحنا ۱۷:۳؛ ۴۷:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). با اینحال، هنگامی که عیسی آمد تا انسانها را نجات بخشد، داوری را نیز با خود آورد. عیسی نجات و داوری را با هم در یکجا می‌آورد: هر که به او ایمان آوَرَد، نجات می‌یابد و هر که ایمان نیاورد، محکوم می‌شود (یوحنا

امیدوار بودند که با گفتن این مطلب نشان دهند که عیسی شخص مهمی نیست و نمی‌تواند مسیحا باشد. اما در واقع ضد آن را نشان دادند، چرا که همه می‌دانستند که وقتی که مسیحا بیاید، هیچکس نخواهد دانست که وی از کجا است (یوحنا ۲۷:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). بدینسان فریسیان ناخودآگاهانه آشکار می‌کردند که عیسی به راستی مسیحا است.

۳۰ مرد شفا یافته از کوری روحانی فریسیان حیرت کرد. ایشان می‌بایست می‌دانستند که عیسی از کجا است. هر کسی که چنین قدرتی برای شفا داشت، می‌بایست از جانب خدا بوده باشد (آیه ۳۳). فریسیان چگونه این امر را نمی‌دانستند؟

۳۱ مرد کور می‌دانست که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود - یعنی کسانی که همواره در گناه بوده، توبه نمی‌کنند (مزمور ۱۸:۶۶؛ امثال ۲۹:۱۵). خدا تنها دعای کسی را که **خدا پرست باشد و اراده او را بجا آرد**، می‌شنود. مرد کور با این گفته حقیقت را بازگو می‌کرد.

۳۲ و این مهم‌ترین دلیل برای **خدا پرست** بودن و عادل بودن عیسی می‌باشد. عیسی برای اینکه توانسته باشد مرد کور را شفا دهد، می‌بایست دعایش را خدا شنیده باشد، و بدیهی است که خدا دعای عیسی را پاسخ داده بود. در سراسر کتاب مقدس و در تمام تاریخ، هرگز اشاره‌ای به شفای چشمان یک کور مادرزاد نیامده است. هیچ «گناهکاری» نمی‌توانست چنین معجزه‌ای بکند.

۳۳ بنابراین عیسی می‌بایست از سوی خدا آمده باشد، در غیر این صورت **هیچ کار نتوانستی کرد**.

۳۴ فریسیان حتی خشمگین‌تر شدند، زیرا که این مرد فقیر و بی‌سواد که قبلاً کور بود، داشت به ایشان تعلیم می‌داد! لذا به او توهین کرده گفتند: «تو به کلی با گناه متولد شده‌ای».

۷۷- برخی از نسخه‌های قدیمی یوحنا بجای پسر خدا، «پسر انسان» را آورده‌اند. برای بحث در مورد معنی عبارت پسر انسان، مرقس ۱۰:۲؛ یوحنا ۵۱:۱ و تفسیر آنها مشاهده شود.

ادعا می‌کردند که معرفتشان زیاد است. ایشان متکبر بودند. کسانی که فکر می‌کنند که لازم نیست چیزی بیاموزند، چیزی نیز نخواهند آموخت. فریسیان می‌دانستند که مسیحا خواهد آمد، اما هنگامی که عیسی آمد و در حضور ایشان ایستاد، او را نشناختند. برای بازشناختن عیسی، اولین کاری که باید بکنیم این است که ضعف و کوری روحانی خود را تصدیق نماییم (متی ۵: ۳ و تفسیر آن مشاهده شود). تنها در آن هنگام است که عیسی بصیرت کامل روحانی را به ما خواهد بخشید.

باب ۱۰

شبان و گوسفندان (۱۰: ۱-۲۱)

۱ عیسی بلافاصله بعد از اینکه به فریسیان کوری‌شان را گوشزد کرد (یوحنا ۹: ۳۹-۴۱)، شروع به تعلیم در مورد شبان نیکو نمود. بر طبق عهدعتیق، رهبران یهود می‌بایست **دب‌بانان** و **شبانان** بنی‌اسرائیل می‌بودند، لیکن ایشان در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده بودند و **کور** شده، فاقد **ادراک** بودند (اشعیا ۹: ۵۶-۱۱). ایشان چوپانانی دروغین بودند. آنان شبیه به دزد و راهزنی بودند که از **دُر** وارد آغل گوسفندان نمی‌شدند.

۲-۳ شبان حقیقی (مسیح) همواره از در داخل می‌شود و آشکارا می‌آید. وی گوسفندانش را صدا می‌زند و آنها او را می‌شناسند.^{۷۸}

۴-۶ گوسفندان تنها بدنبال آن شبانی روان می‌شوند که صدای او را بشناسند؛ صدای شبان دروغین برای آنها آشنا نیست.

در عهدعتیق خدا خود شبان بنی‌اسرائیل بود

۷۸- در خاورمیانه، گوسفندان چوپانان مختلف در یک آغل نگهداری می‌شدند. هر چوپانی برای صدا کردن گوسفندانش، آواز خاصی داشت که گوسفندان آن را می‌شناختند.

۱۸:۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

وقتی عیسی می‌آید، گناهان ما را با نور، یعنی با نور خود روشن می‌سازد و اندیشه‌ها و انگیزه‌های باطنی ما آشکار می‌شوند. در نور او تمامی انسانها محکومند. تنها به واسطه ایمان به او است که محکومیت ما برداشته می‌شود (رومیان ۸: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی آمد تا **کوران** بینا شوند. عیسی در اینجا عمدتاً در مورد کسانی سخن می‌گوید که از لحاظ روحانی کورند. همانند این مرد نابینا در این حکایت که از بدو تولد کور بود، جمیع انسانها نیز از بدو تولد از لحاظ روحانی کورند. عیسی آمد تا همه انسانها فرصت برخورداری از بینایی روحانی را بیابند.

در عین حال او آمد تا **بینایان کور شوند** (مرقس ۴: ۱۰-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). منظور عیسی این است: او آمد تا مشخص شود که افرادی مانند فریسیان که ادعای بینایی و بصیرت روحانی دارند، از لحاظ روحانی کورند. ایشان با سخنان و اعمال خود ثابت کردند که کور هستند. کسانی که عیسی را می‌پذیرند، بصیرت روحانی می‌یابند و کسانی که عیسی را رد می‌کنند در کوری روحانی باقی می‌مانند.

۴۰ فریسیان حاضر پرسیدند: «آیا می‌گویی ما نیز کور هستیم؟» ایشان فکر نمی‌کردند که کور باشند زیرا که خود را راهنما و رهبر قوم می‌شمردند.

۴۱ عیسی پاسخ داد: «نه، نمی‌گویم که کاملاً کور هستید. اگر کاملاً کور بودید، برای گناه خود عذری می‌داشتید (یوحنا ۱۵: ۲۲). اگر کور می‌بودید، گناهی نمی‌داشتید. لکن الان می‌گویید بینا هستید. و در واقع نوعی بصیرت روحانی دارید و به حد کافی معرفت روحانی داشته‌اید که به من ایمان آورید، اما از ایمان آوردن امتناع می‌ورزید. بنابراین، گناه شما می‌ماند».

فریسیان معرفت روحانی اندکی داشتند، اما

حاصل کنند. شبان دروغین هلاکت به همراه می‌آورد، لیکن شبان نیکو حیات می‌آورد و این **حیاتی است جاودانی** (آیه ۲۸) که با ایمان شخص آغاز شده، هرگز پایان نمی‌پذیرد (یوحنا ۱۵:۳؛ ۵۱:۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). حیاتی که عیسی می‌دهد حیاتی است روحانی، حیاتی که با تمام پری خدا پر شده است (افسیسیان ۱۹:۳). آن حیاتی است مملو از شادی و سلامتی و قدرت که تا ابد دوام می‌یابد.

۱۱ من شبان نیکو هستم. شبان نیکو گوسفندان را دوست دارد. حتی شبانان نیکوی آن روزگار، معمولاً جان خود را در راه گوسفندانشان فدا نمی‌کردند. اما تنها شبان نیکو یعنی عیسی به میل خود (آیه ۱۸) جان خود را فدا کرد (مرقس ۱۰:۴۵).

۱۲-۱۳ شبان نیکو صاحب گوسفندان است. وی خیلی بیشتر از یک چوپان **مزدور** به فکر گوسفندان است. مزدور چون ببیند که گرگ می‌آید، می‌گریزد و رمه پراکنده و نابود می‌گردد.

در هر دوره‌ای، در بین رهبران کلیسا افرادی وجود دارند که فقط «مزدور» می‌باشند، یعنی منافع رمه‌شان در اولویت قرار ندارد و سعادت کلیسای مسیح برایشان در درجه اول اهمیت نمی‌باشد. ایشان به هنگام زحمت می‌گریزند. برای آنان رهبر کلیسا بودن به معنی تأمین زندگی خودشان می‌باشد. باشد که هر یک از ما دل خود را بررسی کنیم: آیا از روی محبت مسیح را خدمت می‌کنیم، یا به خاطر پول؟ (متی ۲۴:۶؛ اول تیموتائوس ۳:۵-۶، ۹-۱۱؛ اول پطرس

۱:۲۳؛ حزقیال ۱۵:۳۴-۱۶). لیکن اکنون عیسی را تعیین نموده تا شبان ما باشد؛ او همچنین کمک‌شبانان - یعنی کشیشان و معلمینی را برای کلیسا تعیین کرده است (اعمال رسولان ۲۸:۳۱-۲۰). پولس رسول «کمک‌شبان» اصلی عیسی بود (یوحنا ۱۵:۲۱-۱۷ مشاهده شود). پطرس نیز در رساله اول خود برای ما نوشته که کمک‌شبانان حقیقی چگونه باید رفتار کنند (اول پطرس ۵:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۷ عیسی در گوسفندان است. وی دری است که گوسفندان از آن وارد آغل شده، احساس ایمنی می‌کنند. به همان ترتیب، عیسی «در» یا **راهی** است که به واسطه آن ایمانداران وارد آسمان شده، حیات جاودانی می‌یابند (یوحنا ۱۴:۶).

۸ عیسی فرمود: «جميع کسانی که پیش از من آمدند دزد و راهزن هستند»^{۷۹}. این بدین معنی است که تمام کسانی که پیش از طلوع آفتاب می‌آیند شبانان حقیقی نیستند. شبان حقیقی به هنگام طلوع آفتاب می‌آید تا گوسفندان را به چرا ببرد؛ هر که پیش از آن بیاید دزد است.

دزد از در وارد نمی‌شود. هر که بخواهد شبان حقیقی باشد، باید از در داخل شود؛ این کسی نیست جز مسیح. اگر بخواهیم دیگران را نجات دهیم، باید ابتدا خود نجات یافته باشیم.

۹ من در هستم. هیچکس نمی‌تواند داخل آسمان گردد مگر به واسطه مسیح (یوحنا ۱۴:۶). یعنی هیچکس جز به واسطه مسیح نمی‌تواند **نجات** یابد (اعمال رسولان ۱۲:۴). تنها یک در وجود دارد.

۱۰ شبان دروغین یعنی دزد برای صدمه زدن می‌آید. وی گرگی است در لباس گوسفند (متی ۱۵:۷؛ اعمال رسولان ۲۹:۲۰).

لیکن شبان نیکو نزد گوسفندان، یعنی ایمانداران می‌آید تا **حیات یابند و آن را زیاده‌تر**

۷۹- منظور عیسی در اینجا نمی‌تواند انبیای

عهد عتیق باشد زیرا او ایشان را دزد و راهزن نمی‌دانست. اما شاید منظورش، کاهنان و رهبران دروغین بنی اسرائیل بوده است که همچون دزد و راهزن عمل می‌نمودند (ارمیا ۱:۲۳-۴؛ حزقیال ۱۰-۱۱، ۱۶-۱۵).

۲:۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۴ شبان نیکو گوسفندان را می شناسد و گوسفندان نیز شبان خود را می شناسند (آیه ۴).

خداوند خاصان خود را می شناسد (دوم تیموتائوس ۱۹:۲) و ایمانداران نیز می دانند که به که ایمان آورده اند (دوم تیموتائوس ۱:۱۲).

۱۵ رابطه میان گوسفندان و شبانشان بسیار نزدیک است، شبیه به رابطه میان خدا و مسیح است. عیسی گوسفندان را می شناسد و دوست می دارد و حاضر است که جان خود را در راه آنان فدا سازد.

۱۶ عیسی همچنین گوسفندان دیگری دارد که از این آغل نیستند. اینان ایمانداران غیریهودی می باشند. خدا قبلاً افرادی از بین غیریهودیان برگزیده بود تا به مسیح ایمان آورند. لیکن هنوز فرا خوانده نشده بودند و هنوز به سوی ایمان نیامده بودند. لازم بود که ایشان نیز به درون آغل یعنی کلیسا آورده شوند. این غیریهودیان به زودی به آواز مسیح گوش فرا می دادند و نزد او می آمدند. آنگاه ایشان یک رمه، و یک کلیسا را تشکیل خواهند داد که شامل تمام ایمانداران، چه یهودی و چه غیریهودی خواهد شد.

عیسی کار دعوت غیریهودیان را به کلیسا برعهده شاگردانش گذاشت. ما نیز امروز همان رسالت را داریم؛ ما نیز باید گوسفندان مسیح را به آغل رهنمون شویم. در هر عصری خدا گوسفندانی برای مسیح در نظر گرفته است. لیکن ما باید آنها را بدرون بخوانیم. ... **یک گله خواهند شد.** مسیح گله های متعددی ندارد؛ او فقط یک گله دارد. باشد که ما هیچگاه باعث جدایی و افتراق در گله مسیح نشویم.

۱۷-۱۸ خدا مسیح را دوست داشت زیرا

که کاملاً مطیع او بود. این اراده و هدف خدا بود که مسیح جان را برای گوسفندان بدهد؛ و مسیح از اراده خدا اطاعت کرد.

لیکن مسیح بار دیگر جان را باز گرفت. بر

طبق حکم پدر، عیسی جان را نهاد تا آن را باز گیرد. بدون مرگ، قیامی وجود نخواهد داشت. عیسی برای اینکه بر موت فائق آمده، ما را از مجازات مرگ برهاند، می بایست خود بمیرد.

عیسی جان را نهاد؛ سپس آن را باز یافت. مسیح خود را از مردگان برخیزانید و خدا نیز او را برخیزانید. مسیح و خدا همواره با یکدیگر کار می کنند. هر چه که می کنند به اتفاق هم انجام می دهند (آیه ۳۰ مشاهده شود).

۱۹-۲۱ بار دیگر در بین قوم به سبب عیسی اختلاف افتاد (یوحنا ۷:۲۰، ۴۳؛ ۸:۴۸-۴۹؛ ۹:۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

برخی گفتند که عیسی «دیو دارد و دیوانه است» (آیه ۲۰). دیوزدگی و دیوانگی دو چیز مختلف است، لیکن اغلب شخص دیوزده، دیوانه جلوه می کند.

عیسی در هیکل اورشلیم (۱۰:۲۲-۳۰)

۲۲-۲۴ کمی بعد عید تجددید^{۸۰} فرا رسید. هنگامی که عیسی در آن بخش از هیکل که **رواق سلیمان** نامیده می شد می خرامید (اعمال رسولان ۱۱:۳؛ ۱۲:۵)، پیشوایان دینی یهود از او خواستند که به ایشان آشکارا بگوید که مسیح است یا نه. شاید برخی آماده بودند تا ایمان آورند. بقیه شاید صرفاً سعی داشتند او را در سخن بدام اندازند. اگر او می گفت که مسیح موعود است، رومیان او را به خاطر اینکه ادعای پادشاهی بر اسرائیل کرده، بازداشت می کردند. اگر می گفت که مسیحا نیست، در آن صورت مردم دیگر از او پیروی نمی کردند. بدینسان هر پاسخی که عیسی می داد، به نفع دشمنانش تمام

۸۰- عید تجددید هر ساله در اورشلیم برگزار می شد و یادآور تقدیس مجدد هیکل یهود در سال ۱۶۵ پیش از میلاد، بعد از بی حرمت شدن آن به دست یک پادشاه بت پرست بود.

می‌شد.

۲۵ عیسی پاسخ داد: «به شما گفتم. به شما گفته‌ام چه کسی هستم». عیسی به زن سامری گفت که کیست (یوحنا ۴:۲۶). همچنین به مرد کور نیز فرمود که کیست (یوحنا ۹:۳۵-۳۷) و در آن هنگام برخی از پیشوایان دینی یهود نیز احتمالاً حرفهایش را شنیدند. عیسی همچنین به پیشوایان دینی یهود فرمود: «... پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم» (یوحنا ۸:۵۸ و تفسیر آن مشاهده شود). وی خود را پسر نامید که به معنی «پسر خدا» یا مسیحا است. عیسی به هر روش ممکن، گفته بود که کیست. لیکن رهبران یهود ایمان نمی‌آوردند. ایشان حتی به معجزات عیسی نیز که براحتی قابل مشاهده بود ایمان نمی‌آوردند. معجزات نشانه‌ای این بودند که عیسی، مسیح موعود است و گواهی می‌دادند بر اینکه عیسی از سوی پدر فرستاده شده است (یوحنا ۵:۳۶ مشاهده شود). لیکن اکثر پیشوایان دینی یهود از لحاظ روحانی کور بودند.

۲۶ پیشوایان دینی یهود ایمان نیاوردند زیرا که گوسفندان عیسی نبودند و عیسی را شناختند و نتوانستند آواز او را تشخیص دهند. ایشان از سوی خدا برگزیده نشده بودند تا عطیة ایمان را دریافت دارند (یوحنا ۶:۳۷، ۴۴؛ ۸:۴۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

اگر پیشوایان دینی یهود گوسفندان عیسی نبودند، پس گوسفندانِ که بودند؟ ایشان گوسفندان شیطان بودند. تنها دو گله وجود دارد: گله مسیح و گله شیطان. هر کس باید این سؤال را از خود بکند: به گله چه کسی تعلق دارم؟ اگر به گله مسیح تعلق داشته باشیم، آوازش را خواهیم شنید.

۲۷ عیسی گوسفندانِش را می‌شناسد و گوسفندانِش نیز او را می‌شناسند (آیه ۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). یعنی گوسفندان ایمان کامل به شبان خود دارند.

۲۸ عیسی به گوسفندانِش حیات جاودانی می‌بخشد. او نه تنها این حیات را در آینده خواهد بخشید، بلکه هم اینک آن را می‌بخشد (یوحنا ۳:۱۵-۱۶؛ ۸:۵۱). وی از گوسفندانِش محافظت کافی به عمل می‌آورد. این بدین معنی نیست که او ما را از هر زحمت و مصیبتی در این جهان حفظ می‌کند. بلکه بدین معنی است که زحمات دنیوی هر چه که باشد، او جان و روح ما را محافظت می‌کند.

عیسی فرمود: «... هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت». دست نیرومندِ شبان بزرگ، ما را می‌گیرد. شریب سعی می‌کند که ما را بیرون بکشد، لیکن محافظت مسیح قوی‌تر است (اول یوحنا ۴:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). نجات ما بستگی به چسبیدن ما به مسیح ندارد، چون ما هیچگاه قادر نیستیم با قدرت کامل به او بچسبیم؛ نجات ما به خاطر این است که مسیح با قدرت عظیم خود ما را حفظ می‌کند.

تنها یک طریق برای از دست دادن حمایت مسیح وجود دارد: و آن این است که ما خود از دست او بگریزیم. یعنی اینکه آگاهانه در گناه اصرار ورزیم. ما می‌توانیم خود را از خدا جدا سازیم، می‌توانیم تصمیم بگیریم که دیگر ایمان نداشته باشیم. برخی می‌گویند که هر که ایمان را ترک می‌کند، هرگز از ابتدا ایمان واقعی نداشته و هرگز در دست مسیح نبوده است. ممکن است که این گفته صحیح باشد. لیکن از سایر آیه‌های عهدجدید چنین درک می‌کنیم که حتی کسانی که ابتدا حقیقتاً ایمان داشته‌اند، ممکن است بعداً از مسیح رویگردان شوند (عبرانیان ۶:۴-۶؛ ۱۰:۲۶-۲۹ و تفسیر آنها مشاهده شود؛ همچنین به مقاله‌ی عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» رجوع شود).

۲۹ در اینجا عیسی مضمون آیه ۲۸ را تکرار می‌فرماید. هیچ قدرت شریرانه‌ای نمی‌تواند ما را از دست مسیح بیرون بکشد زیرا که خدا ما را به مسیح داده است (یوحنا ۶:۳۷) و خدا قوی‌تر

از تمامی قدرتهای شر است. این اراده او است که هیچیک از گوسفندانش گم نشوند.

۳۰ آنگاه عیسی پاسخ نهایی خود را به سؤال پیشوایان دینی یهود داد. پیشوایان دینی یهود پرسیدند: «آیا تو مسیح هستی؟» (آیه ۲۴). لیکن عیسی به ایشان فرمود که نه تنها همان مسیح موعود است، بلکه با خدا یکی است! (یوحنا ۱:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیحای واقعی با خدا یکی است. «من و پدر یکی هستیم».

این گفته بزرگ شالوده تمامی تعالیمی است که مسیح در این انجیل و در سه انجیل دیگر داده است. پیشوایان یهود باور نکردند زیرا که در مقابل خود تنها مردی را می دیدند به نام عیسی، مردی فقیر و فروتن و پسر یک نجار از نقطه ای بی نام و نشان از جلیل. لیکن عیسی نه تنها یک انسان بود، بلکه خود خدا بود. او تنها تجسم واقعی خدا است.

ما نیز هشیار باشیم که هنگامی که به عیسی می نگریم، مرتکب اشتباه یهودیان بی ایمان نشویم که فقط می توانستند یک انسان را ببینند و نه خدا را. دعا کنیم که مانند یهودیان از لحاظ روحانی کور نباشیم و فرصت دریافت حیات جاودانی را از دست ندهیم.

دشمنی یهودیان (۱۰:۳۱-۴۲)

۳۱ پیشوایان دینی یهود بی درنگ از گفته عیسی در آیه ۳۰ چنین برداشت کردند که او ادعای خدایی می کند (آیه ۳۳). چنین ادعایی در نظر ایشان کفر بود (مرقس ۱۴:۶۴؛ یوحنا ۵:۱۸؛ ۵:۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۲ هنگامی که پیشوایان دینی یهود سنگ برداشتند تا به سوی عیسی پرتاب کنند، وی نگریخت و فقط فرمود: «چرا مرا سنگسار می کنید؟ کاری نکردم مگر کار خدا را. به خاطر کدامیک از معجزاتی که انجام داده ام، مرا سنگسار می کنید؟»

۳۳ پیشوایان دینی یهود گفتند: «ما تو را به خاطر معجزه های سنگسار نمی کنیم، بلکه به خاطر اینکه تو انسان هستی و خود را خدا می خوانی».

رهبران یهود در مورد ادعای عیسی حق داشتند. او ادعا کرده بود که خدا است. آنچه که پیشوایان دینی یهود از درکش عاجز بودند، این بود که ادعای او به راستی حقیقت داشته باشد.

۳۴ سپس عیسی از مزمو ۶:۸۲ نقل قول می آورد: «من گفتم شما خدا یان هستید»^{۸۱}. در این آیه، خدا داوران اسرائیل را «خدایان» می نامد زیرا که خدا خود به ایشان مسئولیت رفیعی داده بود.

۳۵-۳۶ بنابراین اگر در عهدعتیق انسانهای معمولی «خدایان» نامیده شده اند، چرا عیسی نباید خود را پسر خدا بنامد؟ اگر انسانها در کتاب مقدس خدا نامیده می شوند، یقیناً پسر خدا نیز که خدا تقدیس کرده است، می تواند «خدا» نامیده شود. ادعایی که عیسی می کرد، چیزی جز هویت واقعی او نبود!

توجه داشته باشید که عیسی در آیه ۳۵ می فرماید: «ممکن نیست که کتاب محو گردد»^{۸۲}. هر کلمه کتاب مقدس حقیقت دارد. آیه ای که عیسی نقل قول کرد، آیه بسیار مهمی نبود؛ با وجود این، هر کلمه آن کاملاً حقیقت داشت. ما نباید آیه ای از کتاب مقدس را نادیده بگیریم، یا معنی آن را از مضمون اصلی اش بیرون کشیده، به دلخواه خود تغییر دهیم^{۸۲}.

۸۱- عیسی فرمود که از تورات نقل قول آورده است. معمولاً «تورات» به پنج کتاب اول عهدعتیق اطلاق می شود. لیکن گاهی اوقات نیز کل عهدعتیق «تورات» نامیده می شود.

۸۲- آیه های کتاب مقدس را باید در مضمون متن آن خواند و درک کرد. درست نیست که آیه ای را خارج از چارچوب، زمینه و مضمون طبیعی اش مطالعه و تفسیر کنیم، طوری که گویی آن آیه، فقط به صورت یک شعار یا

رود اردن، در حدود سی کیلومتر دورتر اقامت داشت (یوحنا ۱۰:۴۰). فرستادگان به عیسی گفتند: «آن که او را دوست می‌داری مریض است». عیسی ایلعازر و خواهرانش را به‌خوبی می‌شناخت و محبت زیادی نسبت به ایشان داشت (آیه ۵).

۴ عیسی فرمود: «این مرض تا به موت نیست»، یعنی ایلعازر سرانجام زنده خواهد ماند. بیماری ایلعازر برای آن بود که خدا و پسرش عیسی جلال یابند (یوحنا ۳:۹ مشاهده شود). حتی هنگامی که عیسی این حرف را می‌زد، می‌دانست که ایلعازر مرده است (آیه ۱۴). ایلعازر درست بعد از روانه شدن پیکها درگذشته بود.

۵-۶ عیسی از آنجا که می‌دانست ایلعازر مرده است، بلافاصله عزیمت نکرد، بلکه دو روز توقف نمود. وی می‌دانست که ایلعازر را زنده خواهد کرد؛ لذا دو روز یا چهار روز دیرتر، تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کرد. او آنقدر منتظر

یک جمله مستقل وجود دارد. برعکس باید توجه داشته باشیم که در کتاب مقدس، معنی درست هر آیه را زمانی می‌توانیم درک کنیم که آن را در کل متن یا پاراگرافی که آمده، بخوانیم. برای بحث بیشتر به مقالات عمومی: «چگونه کتاب مقدس را درک می‌کنیم»، مراجعه فرمایید.

۸۳- حکایت مربوط به زنده شدن ایلعازر در متی، مرقس و لوقا قید نشده است. نویسندگان سه انجیل اول، معجزاتی را که عیسی در اورشلیم انجام داد، ذکر نمی‌کنند و آنهایی را مورد اشاره قرار می‌دهند که که عمدتاً در جلیل بوقوع پیوست. اما یوحنا عمدتاً معجزاتی را نقل می‌کند که عیسی در اورشلیم و یهودیه انجام داد.

متی، مرقس و لوقا زنده شدن دختر یایروس را ذکر می‌کنند (متی ۹:۱۸-۲۶؛ مرقس ۵:۲۱-۴۳؛ لوقا ۸:۴۰-۵۶). لوقا همچنین زنده شدن پسر بیوه زن نائین را توصیف می‌کند (لوقا ۱۱:۷-۱۵).

۳۷-۳۸ عیسی به پیشوایان یهود فرمود که به کارهای او توجه کنند. آیا آنها کارهای خدا هستند؟ در اینصورت، پیشوایان دینی یهود باید ایمان بیاورند که خدا در عیسی و عیسی در خدا است (یوحنا ۱۰:۳۰؛ ۲۱:۱۷ مشاهده شود). کارهای عیسی ثابت‌کننده ادعای او هستند. هیچ انسانی اگر از خدا نمی‌بود، نمی‌توانست چنین کارهایی را انجام دهد (یوحنا ۹:۳۲-۳۳ مشاهده شود).

۳۹ لیکن رهبران یهود نمی‌خواستند بیش از این چیزی بشنوند. لذا بار دیگر سعی کردند او را گرفتار سازند، اما نتوانستند (یوحنا ۷:۳۰، ۴۴ مشاهده شود).

۴۰-۴۲ عیسی آنگاه اورشلیم را ترک کرده، به سمت شرقی رود اردن رفت، جایی که یحیی تعمیددهنده در ابتدا مردم را تعمید می‌داد (یوحنا ۱:۲۸ مشاهده شود). مردم همچنان شهادت یحیی را در مورد مسیح به‌خاطر داشتند. شخصیت او هنوز بر مردم نفوذ داشت. هنگامی که خود مردم عیسی را دیدند، توانستند ببینند که شهادت یحیی راست است. با اینحال یحیی فقط یک شاهد بود. او خود معجزه‌ای نکرد. کار او تنها آماده کردن مردم برای ملاقات با مسیح بود؛ و هنگامی که او را دیدند، به او ایمان آوردند (آیه ۴۲).

باب ۱۱ مرگ ایلعازر (۱۱:۱-۱۶)

۱ ایلعازر برادر مریم و هرتا بود؛ در لوقا ۱۰:۳۸-۴۲ به این دو خواهر اشاره شده است. ایشان در بیت‌عنیا که در سه کیلومتری اورشلیم^{۸۳} واقع شده بود، می‌زیستند.

۲ مریم کسی بود که بعداً عیسی را با عطر گرانمایی تدهین کرد (مرقس ۱۴:۳-۹؛ یوحنا ۱۲:۱-۸ مشاهده شود).

۳ هنگامی که ایلعازر بیمار شد (آیه ۱)، خواهرانش نزد عیسی فرستادند که در آن سوی

شد تا موقع مناسب برای رفتن فرا رسد.

۷-۱ بیت عنیا در نزدیکی اورشلیم در ایالت **یهودیه** واقع شده بود، جایی که پیشوایان دینی یهود چندین بار سعی کردند که عیسی را بکشند (یوحنا ۵:۸؛ ۳۱:۱۰، ۳۹). شاگردانش می‌دانستند که بازگشت به یهودیه بس خطرناک است.

۹ عیسی فرمود: «**آیا ساعت‌های روز دوازده نیست؟**»^{۸۴} در دوران عهدجدید، هیچکس ساعت نداشت. روز، دوازده ساعت بطول می‌انجامید (در ماههای زمستان «دوازده ساعت» کوتاه‌تر است). بنابراین عیسی در اینجا می‌گوید که در روز تنها دوازده ساعت وجود دارد که طی آن انسان می‌تواند کار کند و بی‌آنکه بلغزد، راه رود. در این دوازده ساعت وی می‌تواند بر احوالی **نور این جهان** یعنی خورشید را ببیند. بنابراین انسان باید تا فرصت باقی است، کار کند (یوحنا ۹:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). زندگی یک انسان شبیه به دوازده ساعت روز است. وی باید پیش از مرگ کارش را به پایان رساند. با وجود اینکه رفتن به یهودیه مخاطره‌آمیز بود، عیسی می‌بایست تا زمانی که هنوز بر روی زمین بود - یعنی مادامیکه روز بود - کار را در آنجا به انجام می‌رساند. «یک یا دو ساعت از روز» در زندگی او باقی مانده بود و پیشوایان دینی یهود تا زمانی که کار او به کمال نرسیده باشد، نمی‌توانستند او را بکشند.

۱۰ برای انسان راه رفتن در شب دشوار است زیرا که **نوری نیست**. این امر دارای مفهومی روحانی است. مادامی که مسیح با ما است، نور روحانی وجود دارد. لیکن هرگاه که بدون مسیح راه رویم، نوری در ما یعنی در جان ما وجود ندارد. شخصی که نور مسیح را در جان خود ندارد، مطمئناً لغزش خواهد خورد (یوحنا ۱۲:۸؛ ۳۵:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۱ عیسی به شاگردانش فرمود که ایلعازر در **خواب است**. منظورش این بود که ایلعازر

مرده است. اغلب در کتاب مقدس **در خواب** بودن به معنی «مردن» است (اعمال رسولان ۷:۶؛ اول قرن‌تیا ۱۵:۲۰؛ اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۵).

برای ایمانداران مسیح، مرگ همانند خواب است. مسیحیان محو و نابود نخواهند شد؛ ایشان بزودی در آسمان بیدار خواهند شد.

۱۲-۱۳ شاگردان که نمی‌دانستند ایلعازر مرده است، پنداشتند که منظور عیسی فقط این است که ایلعازر در خواب آرام است، و در اینصورت شفا خواهد یافت.

۱۴-۱۵ آنگاه عیسی به شاگردانش آشکارا فرمود که ایلعازر مرده است. وی این امر را به‌گونه‌ای مافوق‌طبیعی می‌دانست و کسی به او نگفته بود. سپس افزود: «... **برای شما خوشود هشتم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید**». اگر عیسی آنجا می‌بود، ایلعازر را پیش از آنکه بمیرد شفا می‌داد و این معجزه‌ای کم‌اهمیت‌تری می‌بود. لیکن زنده کردن یک مرده - خصوصاً چهار روز بعد از مرگ (آیه ۱۷) - معجزه‌ای بزرگ بود. چنین معجزه‌ای ایمان شاگردان را افزوده، تقویت می‌کرد (لوقا ۵:۱۷).

۱۶ **توما** ملقب به **توأم**^{۸۵}، یکی از آن دوازده شاگرد (مرقس ۱۸:۳)، سایر شاگردان را ترغیب کرد تا همراه عیسی به یهودیه بروند «تا با او بمیرند». **توما** آماده بود تا برای عیسی بمیرد. بقیه شاگردان نیز چنین بودند. لیکن در آخر، هنگامی که عیسی دستگیر شد، آنان همگی گریختند (مرقس ۵:۱۴). ایمان شاگردان ضعیف بود.

۸۴- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت «دوازده ساعت روز» می‌گویند «دوازده ساعت در یک روز». معهذا ترجمه اول معنی صحیح را ارائه می‌دهد.

۸۵- **توما** در زبان عبرانی به معنی «توأم» می‌باشد. نام یونانی او، Didymus به همان معنی است.

عیسی خواهران ایلعازر را تسلی می‌دهد (۱۷:۱۱-۳۷)

۱۷ هنگامی که عیسی به خانه ایلعازر رسید، وی چهار روز بود که مرده بود. یک روز طول کشیده بود تا پیکها نزد عیسی برسند و عیسی نیز دو روز توقف کرد. سپس یک روز طول کشید تا عیسی به بیت‌عنیا برسد.

۱۸-۲۰ بسیاری از دوستان یهودی خانواده آمده بودند تا مریم و مرتا را تسلی دهند. اما مرتا با شنیدن خبر آمدن عیسی، مریم و دوستان یهودی خود را ترک کرد و به استقبال او شتافت.

۲۱ مرتا عیسی را به‌خاطر اینکه دیر آمده بود، سرزنش نکرد؛ فقط گفت که اگر زودتر آمده بود، برادرش نمی‌مرد. شاید مرتا نشنیده بود که عیسی قادر است که از راه دور نیز بیماران را شفا دهد (متی ۸:۵-۱۳؛ مرقس ۷:۲۴-۳۰ مشاهده شود).

۲۲ سپس مرتا ابراز کرد که ایمان دارد به اینکه خدا هر چه را که عیسی از او طلب کند، بدو می‌بخشد. شاید وی بدین امر اشاره می‌کرد که عیسی قادر بود برادر مرده‌اش را زنده کند. لیکن بعداً هنگامی که عیسی واقعاً رفت تا ایلعازر را زنده کند، مرتا فکر نمی‌کرد که این امر امکان‌پذیر باشد (آیه ۳۹). مرتا نیز مانند شاگردان، نوعی ایمان داشت؛ لیکن هنگامی که ایمانش در عمل مورد آزمایش قرار گرفت، دچار ضعف شد.

۲۳-۲۴ آنگاه عیسی به مرتا فرمود که ایلعازر برخیز. مرتا فکر کرد که منظور او این است که ایلعازر در پایان جهان، در روز آخر یعنی به هنگام قیامت همه مردگان، زنده خواهد شد (یوحنا ۵:۲۸-۲۹؛ اعمال ۱۵:۲۴).

۲۵ لیکن عیسی تنها در مورد انقضای عالم صحبت نمی‌کرد. وی حتی در این جهان قدرت زنده کردن مرده را برای مرتا و ایلعازر به همراه می‌آورد.

من قیامت و حیات هستم. عیسی، قیامت برای بدن ما و حیات جاودانی برای روح و جان ما را به‌ارمغان می‌آورد. عیسی نه تنها حیات می‌بخشد، بلکه خود حیات است. **دراو حیات بود** (یوحنا ۱:۴؛ ۵:۲۶). آن حیات، حیاتی جاودانی است، حیاتی روحانی. شخص برای دریافت چنین حیات روحانی، باید ابتدا بمیرد و آنگاه زنده شده، از نو مولود گردد. ابتدا باید برای زندگی گناه‌آلود گذشته بمیریم، آنگاه **قیامت** و بعد **حیات** می‌آید (یوحنا ۳:۳؛ ۱۲:۲۴؛ رومیان ۳:۶-۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی برای نشان دادن اینکه قدرت بخشیدن حیات روحانی نوینی را دارد، به ایلعازر حیات جسمانی نوینی عطا کرد؛ او برای اینکه نشان دهد که می‌تواند انسان را از موت روحانی به حیات روحانی بازگرداند، ایلعازر را از موت جسمانی به حیات جسمانی باز گرداند.^{۸۶}

سپس عیسی به مرتا فرمود که هر که به او ایمان آورد، **اگر مرده باشد، زنده گردد**. بدن ایماندار می‌میرد، لیکن جان و روحش نمی‌میرد. مرگ جسمانی فقط دروازه حیات جاودانی است. لزومی ندارد که ایماندار از مرگ به‌راسد. مرگ نمی‌تواند به جان ما زیان رساند.

۲۶ هر که روحاً زنده باشد و به مسیح ایمان آورد، هرگز نخواهد مرد (یوحنا ۳:۱۵؛ ۸:۵۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). این فقط نوعی اندیشه یا نظریه نمی‌باشد، بلکه حقیقتی است که باید به آن ایمان داشت و به آن عمل نمود. حیات جاودانی تنها از طریق ایمان می‌آید. عیسی از مرتا پرسید: **«آیا این را باور می‌کنی؟»**

۲۷ مرتا ایمان داشت. وی مخصوصاً به

۸۶- به همان طریق، عیسی برای ثابت کردن اینکه اقتدار روحانی برای آمرزش گناهان دارد، مرد افلیجی را به سلامتی کامل بازگرداند (مرقس ۲:۳-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

از مرگ او گذشته است؟»

۴۰ عیسی با ملایمت، مرتا را به خاطر فقدان ایمان سرزنش کرد. وی ایمان داشت که عیسی پسر خدا است (آیه ۲۷) و خدا به او هر چه را که بطلبد خواهد داد (آیه ۲۲). عیسی همانطور که به شاگردانش گفته بود، به او نیز فرمود که جلال خدا را خواهد دید (آیه ۴). کاش که ایمان او دچار لغزش نمی شد!

توجه داشته باشید که برای اینکه مرتا جلال خدا را ببیند، ایمان ضروری بود. کسانی که ایمان نداشتند، فقط شاهد معجزه‌ای بودند: زنده شدن یک مرده. اما مؤمنین مفهوم معجزه را می دیدند یعنی **جلال خدا** را.

۴۱ عیسی می دانست که خدا به تقاضایش پاسخ داده، ایلعازر را زنده خواهد کرد. بنابراین وی ابتدا خدا را شکر کرد که سخن وی را شنیده است. عیسی حتی پیش از دریافت پاسخ به دعایش می دانست که آن را به دست آورده است (اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵).

۴۲ عیسی با آواز بلند ندا کرده، خدا را شکر نمود، طوری که مردمی که در آن اطراف ایستاده بودند بشنوند. وی می خواست که ایشان بدانند که به واسطه قدرت خدا است که ایلعازر را زنده می کند. لازم بود که مردم بدانند که عیسی از خود کاری نمی کند (یوحنا ۵: ۱۹ مشاهده شود). وی از سوی خدا فرستاده شده بود تا کارهای خدا را انجام دهد.

شعبده‌بازان معمولی همواره سعی دارند که قدرت خود را به رخ دیگران بکشند تا مورد تمجید و ستایش مردم قرار بگیرند. اما عیسی همواره خواهان آن بود که فقط خدا تمجید شود و جلال یابد.

۴۳-۴۴ آنگاه عیسی ندا در داده، ایلعازر را خواند؛ و او از قبر بیرون آمد. وی در **نوارهای پارچه‌ای** پیچیده شده بود. رسم یهودیان بر این بود که بدن مرده را پیش از تدفین، در پارچه (کفن به صورت نوار بلند) بپیچند (یوحنا

مسیح ایمان داشت و باور داشت که وی به راستی مسیحای موعود، پسر خدا و نجات‌دهنده جهان است. اعتقاد به کمتر از این کافی نیست و باعث نجات ما نخواهد شد.

۲۸-۳۲ سپس مریم بیرون رفت تا از عیسی استقبال کند. وی نیز همان حرفی را تکرار کرد که مرتا به عیسی زده بود (آیه ۲۱).

۳۳ هنگامی که عیسی، اندوه مریم و دوستان یهودی‌اش را دید، **در روح خود عمیقاً مکدر شد**، یعنی در روح انسانی و در دل خود. وی **مضطرب گشت**. معلوم نیست که عیسی به چه دلیل مکدر و مضطرب گردید. وی می رفت تا ایلعازر را زنده کند؛ بنابراین دلیلی نداشت که در خود احساس اندوه کند. برخی بر این باورند که وی از بی‌ایمانی یهودیانی که همراه مریم بودند خشمگین شده بود. دیگران می‌گویند که علت اضطراب او بدین خاطر بود که می‌دانست بعد از زنده کردن ایلعازر رهبران یهود خیلی زود او را دستگیر کرده، اعدامش خواهند کرد. با اینحال شاید وی فقط با دیدن اندوهی که مریم و مرتا مدت چهار روز تحمل کرده بودند، مضطرب گشت.

۳۴-۳۷ **عیسی بگریست** (آیه ۳۵). عیسی نیز انسانی مانند ما بود و دچار اندوه می شد. یهودیان درک نکردند که چرا عیسی می‌گرید و پنداشتند که به خاطر مرگ ایلعازر بود که نمی‌تواند برای آن کاری بکند. یهودیان از خود می‌پرسیدند که «چرا عیسی نتوانست مانع از مردن ایلعازر شود. پس قدرت او چه شده بود؟ او که مرد کور را شفا داده بود (یوحنا ۹: ۶-۷)، چرا نتوانست به ایلعازر کمک کند؟»

عیسی ایلعازر را زنده می‌کند (۳۸: ۱۱-۴۴)

۳۸-۳۹ هنگامی که مرتا دید که عیسی قصد دارد ایلعازر را زنده کند، ایمانش دچار تزلزل شد و به او گفت: «نمی‌دانی که چهار روز

۴۰:۱۹). پاهای ایلعازر بطور جداگانه پیچیده شده بود، لذا وی می‌توانست راه رود. می‌بایست منظره خارق‌العاده‌ای بوده باشد! چگونه انسان می‌توانست بعد از دیدن چنین معجزه‌ای، به عیسی ایمان نیاورد؟

توطئه قتل عیسی (۴۵:۱۱-۵۷)

۴۵ از بین یهودیانی که برای تسلی مریم و مرثا آمده بودند^{۸۷}، بسیاری به‌خاطر زنده شدن ایلعازر ایمان آوردند.

۴۶ لیکن سایر یهودیان ایمان نیاوردند و در عوض آنچه را که عیسی انجام داده بود، به دشمنان عیسی یعنی فریسیان گزارش دادند.

۴۷ فریسیان و رؤسای کهنه متفقاً شورا نموده^{۸۸}، از یکدیگر می‌پرسیدند: «چه کنیم؟» برخی از ایشان سعی کرده بودند که عیسی را دستگیر کنند لیکن موفق نشده بودند (یوحنا ۷:۳۰؛ ۱۰:۳۹). برخی حتی سعی کردند که عیسی را بکشند (یوحنا ۸:۵۹؛ ۱۰:۳۱). لیکن عیسی همچنان معجزات بیشتری کرده، مردم هر چه بیشتر به او ایمان می‌آوردند. دشمنان عیسی می‌گفتند: «باید کارهای او را متوقف کنیم».

هنگامی که دل انسانها سخت شده باشد، حتی معجزات نیز نظر ایشان را تغییر نمی‌دهد. ۴۸ رهبران یهود مخصوصاً از این می‌هراسیدند که اگر مردم باور دارند که عیسی، مسیح موعود است، دست به‌کار خواهند شد تا او را پادشاه سازند. در اینصورت رومیان^{۸۹} این امر را حمل بر شورش نموده، جا (هیکل) و قوم (یهودیان) را گرفته، جمیع امور یهودیان را تحت کنترل کامل خود در می‌آوردند و یهودیان آزادی مذهبی خود را و رهبران یهود نیز موقعیت و اقتدار خود را از دست می‌دادند.

۴۹-۵۰ در آن سال^{۹۰} قیافا کاهن اعظم بود. وی به شورا گفت: «بهتر است که عیسی بمیرد تا اینکه تمامی طایفه هلاک گردد. بهتر است که یک شخص بی‌گناه در راه قوم کشته

شود. اگر عیسی را از بین نبریم، رومیان ما را از بین خواهند برد».

به همین دلیل قیافا گفت که عیسی باید در راه قوم بمیرد (آیه ۵۰). او فکر می‌کرد که با مرگ عیسی، یهودیان از خطر رومیان مصون خواهند ماند.

قیافا از نقطه نظر دنیوی سخن می‌گفت؛ لیکن گفته او معنایی روحانی نیز داشت که خود از آن بی‌خبر بود. از نقطه نظر روحانی عیسی در راه قوم مرد. او مرد تا از جهت روحانی قوم را نجات داده، به ایشان حیات روحانی بخشد. بدینسان قیافا ناخودآگاه عملاً پیشگویی کرد که به‌واسطه مرگ عیسی، بسیاری نجات خواهند یافت؛ این پیشگویی خیلی زود متحقق شد و همچنان در حال متحقق شدن است!

۵۱ قیافا این کلمات را از خود نگفت، بلکه در واقع کلام خدا را بر زبان راند. از آنجایی که وی در آن هنگام کاهن اعظم بود، خدا از طریق

۸۷- یوحنا تنها یهودیانی را قید می‌کند که برای عبادت مریم آمده بودند. شاید مریم دل نازک‌تر بوده، احتیاج به تسلی بیشتری داشت؛ اما باید بدانیم که یهودیان آمده بودند تا هر دو خواهر را تسلی دهند.

۸۸- شورا (Sanhedrin)، شورای حاکمه یهودیان بوده، اقتدار نهایی در تمامی موضوعات مذهبی یهودی را داشت. برای بحث بیشتر، یوحنا ۱:۳ و تفسیر آن مشاهده شود؛ فهرست لغات: «شورای سنهدرین».

۸۹- رومیان بر مستعمره‌های خود مانند اسرائیل اقتدار سیاسی کامل داشتند. لیکن معمولاً به مردم محلی هر مستعمره، آزادی مذهبی می‌دادند. با اینحال اگر رومیان مظنون می‌شدند که یهودیان قصد شورش دارند، آزادی مذهبی ایشان را نیز می‌گرفتند.

۹۰- قیافا در سال ۱۸-۳۶ میلادی کاهن اعظم بود. هنگامی که یوحنا می‌گوید که وی در آن سال کاهن اعظم بود، منظورش این است که وی در آن سال مهم که سال مرگ و قیام عیسی بود، کاهن اعظم بود. نام قیافا در متی ۲۶:۳ نیز قید شده است.

شدند. این زائرین **در طلب عیسی**^{۹۲} بودند. ایشان نمی‌دانستند که آیا عیسی برای عید خواهد آمد یا نه، ولی می‌دانستند که رهبران یهود می‌خواهند او را بکشند (آیه ۵۷) و از خود سؤال می‌کردند که «آیا به هر صورت خواهد آمد؟»

۵۷ رهبران یهود به مردم حکم کرده بودند که اگر عیسی را یافتند به ایشان بگویند. هر که از این امر مطلع می‌شد و از گزارش آن امتناع می‌ورزید، به‌خاطر ناطاعتی از رهبران مجرم شناخته می‌شد. بدینسان اگر عیسی به اورشلیم می‌آمد، نمی‌توانست مخفی بماند زیرا که بسیاری از افراد به‌خاطر ترس مطمئناً محل اختفایش را گزارش می‌دادند.

باب ۱۲

تدهین عیسی در بیت‌عنیا (۱:۱۲-۱۱)

(متی ۶:۲۶-۱۳؛ مرقس ۱۴:۳-۹)

۱-۱ مرقس ۱۴:۳-۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۹ شش روز پیش از عید فصح عیسی بار دیگر به بیت‌عنیا، محل زندگی ایلعازر آمد (آیه ۱). هنگامی که جمع کثیری از اورشلیم این را شنیدند، آمدند تا عیسی را ملاقات کنند. ایشان همچنین آمدند تا ایلعازر را ببینند، یعنی کسی که عیسی بطرز معجزه‌آسایی زنده کرد.

۱۰-۱۱ بسیاری از افراد به‌خاطر ایلعازر نزد عیسی می‌رفتند. بنابراین، رهبران یهود تصمیم گرفتند تا ایلعازر را نیز بکشند. زیرا مادامی که ایلعازر زنده بود، گواه غیرقابل انکاری برای قدرت عیسی بشمار می‌رفت؛ اما اگر کشته

او سخن گفت. اما خودش متوجه نبود که از جانب خدا نبوت می‌کند.

۵۲ یوحنا اضافه می‌کند که عیسی نه تنها برای آن طایفه (قوم یهود) مرد (آیه ۵۱)، بلکه همچنین برای **فرزندان متفرق خدا** یعنی غیریهودیان نیز. ایشان **گوسفندان دیگری** بودند که عیسی در یک گله جمع می‌نمود (یوحنا ۱۶:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

مادامی که عیسی بر روی زمین بود، موعظه زیادی در بین غیریهودیان ننمود و بیشتر بر روی موعظه برای یهودیان و تعلیم شاگردانش متمرکز بود. لیکن شاگردان بعد از مرگ عیسی به هر سو رفته، برای تمامی جهان موعظه نمودند (اعمال رسولان ۸:۱). بدین طریق عیسی از طریق شاگردانش، اکنون اقوام سراسر جهان را به کلیسا آورده است. وی تنها برای یهودیان نمرد، بلکه برای تمام جهان.

۵۳ از آن هنگام به بعد، تمامی رهبران یهود قصد جان عیسی را کردند و شورا تصمیمی رسمی در مورد اعدام عیسی گرفت. در نظر ایشان، باکشتن عیسی قومشان نجات می‌یافت. اما چقدر در اشتباه بودند! برعکس به‌خاطر کشتن عیسی، قومشان بعداً نابود گردید. تنها چهل سال بعد، سپاهیان رومی نه تنها هیکل یهود را از بین بردند، بلکه تمام شهر اورشلیم و ساکنان آن را نیز نابود ساختند. در آخر، یهودیان هم **هیکل** و هم **قوم** خود را از دست دادند (آیه ۴۸). ایشان نه تنها قوم خود را بر روی زمین از دست دادند، بلکه نجات خود را نیز در آسمان از دست دادند.

۵۴ مقدر بود که مرگ عیسی در عید فصح رخ دهد (آیه ۵۵). پیش از آن هنگام، عیسی به دور از یهودیان، وقت خود را با شاگردانش سپری می‌کرد.

۵۵-۵۶ با نزدیک شدن **عید فصح**^{۹۱}، بسیاری از زائرین یهودی، طبق رسوم مذهبی، چند روز زودتر برای تطهیر خود عازم اورشلیم

۹۱- برای بحث در مورد فصح، مرقس ۱۴:۱ و

تفسیر آن مشاهده شود؛ فهرست لغات: «فصح».

۹۲- دشمنان عیسی از بین یهودیان نیز در طلب

عیسی بودند تا او را دستگیر سازند.

می‌شد، مردم بزودی او را فراموش می‌کردند. قیافا کاهن اعظم گفته بود که باید یک نفر در راه قوم بمیرد (یوحنا ۱۱:۵۰). اکنون پیشوایان دینی یهود می‌گفتند که دو نفر باید بمیرند: هم عیسی و هم ایلعازر. بدینسان شرارت فزونی می‌یافت!

ورود مظفرانه (۱۲:۱۲-۱۹)

(متی ۱۱:۲۱-۱۱:۱۱؛ مرقس ۱۱:۱۱-۱۱:۱۰؛ لوقا

۱۹:۲۸-۴۰)

۱۲-۱۶ مرقس ۱۱:۱۱-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۷-۱۹ مردم همچنان برای دیدن عیسی نزد او می‌آمدند زیرا که ایلعازر را زنده کرده بود. رهبران یهود مضطرب‌تر می‌شدند. به نظر ایشان تمام عالم از پی عیسی می‌رفت (یوحنا ۱۱:۴۷-۴۸ و تفسیر آن مشاهده شود). بدلیل کثرت هواداران عیسی، کشتن وی بیش از هر وقت دیگر مشکل‌تر می‌شد.

عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۱۲:۲۰-۳۶)

۲۰ در آن هنگام برخی از یونانیان^{۹۳} برای عبادت به اورشلیم آمده بودند. با وجود اینکه این یونانیان غیریهودی بودند، به کیش یهود در آمده بودند. لیکن یهودی واقعی^{۹۴} بشمار نمی‌رفتند، زیرا که ختنه نشده بودند.

۲۱-۲۲ این یونانیان نزد فیلیپس، یکی از آن دوازده شاگرد عیسی آمدند (یوحنا ۱:۴۳-۴۴) و خواستند که عیسی را ملاقات کنند. ایشان در مورد او مطالبی شنیده بودند، لیکن اکنون می‌خواستند که با وی دیدار کنند. فیلیپس نمی‌دانست چه کند، لذا آندریاس، برادر پطرس را در جریان گذاشت (یوحنا ۱:۴۰).

۲۳ هنگامی که عیسی شنید که برخی از غیریهودیان یونانی او را می‌طلبند، دانست که این نشانه آن است که موعد جلال یافتنش یعنی

کشته شدن بر روی صلیب^{۹۵} فرا رسیده است (یوحنا ۱:۱۷ مشاهده شود). اکنون غیریهودیان شروع کرده بودند به روی آوردن به او. اکنون شهادت او به واسطه موعظه شاگردانش در خارج اسرائیل منتشر می‌شد و اکنون مشهود خواهد شد که وی نه تنها نجات‌دهنده یهودیان، بلکه نجات‌دهنده کل بشریت است. اکنون کار او بر روی زمین به پایان خود رسیده و ساعت او برای مردن فرا رسیده است.

۲۴ سپس عیسی توضیح داد که چرا وقت مناسب برای مرگش فرا رسیده است. این نقشه خدا بود که تنها بعد از مرگ عیسی، روح القدس فرستاده شود تا در شاگردان زیست کند (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷؛ ۱۶:۷). به واسطه روح القدس، شاگردان پیام انجیل را در سراسر جهان منتشر خواهند کرد و کارهایی بزرگتر از آنچه که عیسی کرده است، خواهند نمود (یوحنا ۱۴:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس عیسی برای نشان دادن اینکه چرا مردنش ضروری است، مثالی از کشاورزی آورد. هر دانه‌ای که کاشته می‌شود، باید به نوعی «بمیرد» تا دوباره «زنده گردد» (اول قرنثیان ۱۵:۳۶). عیسی همانند دانه گندمی بود که با مردنش ثمر بسیار - یعنی دوازده شاگرد^{۹۶} -

۹۳- این یونانیان احتمالاً از کشور یونان نبوده، بلکه یونانی زبانانی بودند از شهرهای مختلف خاورمیانه (یوحنا ۷:۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۹۴- اگر ایشان یهودی واقعی بودند، یوحنا ایشان را یونانی نمی‌خواند. یهودیان عموماً غیریهودیان را «یونانی» می‌خواندند.

۹۵- برای عیسی، مردن به معنی جلال یافتن بود. وی می‌دانست که سه روز بعد از مرگش، در جلال قیام خواهد کرد. بنابراین غالباً در مورد مرگ و قیامش توأماً صحبت می‌کرد، گویی که واقعه واحدی بودند که به واسطه آن جلال خواهد یافت.

۹۶- بعد از مرگ عیسی، دوازده شاگرد، «رسول»

انسانها از کف بدهد. لیکن در عوض برای ابد با عیسی زندگی خواهد کرد، یعنی حیات جاودانی در آسمان دریافت خواهد کرد. همچنین افتخار را از خدا دریافت خواهد کرد. خدا کسانی را که مسیح را تمجید می‌کنند، تمجید خواهد نمود (یوحنا ۵: ۲۳) - زیرا کسانی که مسیح را تمجید می‌کنند، خدا را تمجید کرده‌اند.

۲۷ سپس عیسی به اطرافیان فرمود: «**الان جان من مضطرب است**». وی مضطرب بود زیرا که در چند قدمی مرگ قرار داشت. او نیز انسان بود و انسان به‌طور طبیعی دوست ندارد که بمیرد. لیکن عیسی تنها به‌خاطر مردن مضطرب نبود؛ اضطراب او ناشی از این بود که به‌زودی بار سنگین مجازات گناهان تمامی انسانها را بر خود خواهد گرفت (مرقس ۱۴: ۳۲-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). وی در شرف گناه شدن به‌خاطر انسانها بود (دوم قرنتیان ۵: ۲۱)؛ نیز در شرف رها شدن از سوی شاگردان و از جانب خدا بود (مرقس ۱۴: ۵۰؛ ۱۵: ۳۴).

عیسی در یک لحظه با خود چنین اندیشید که آیا ممکن است که از چنین ساعتی یعنی از چنین مرگی بپرهیزد یا نه. وی از خود پرسید: «**ای پدر آیا باید دعا کنم که از این ساعت رستگار شوم؟**». لیکن بلافاصله اندیشید: «خیر، چنین دعایی خلاف اراده پدر است. به‌خاطر مردن به این جهان آمده‌ام. به جهت بر دوش گرفتن مجازات انسانها تا به این ساعت موت رسیده‌ام» (مرقس ۱۴: ۳۵-۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۸ سپس فرمود: «**پدر اسم خود را جلال بده**». یعنی «بگذار که نامت توسط مرگ من جلال یابد» (یوحنا ۱۷: ۱، ۴ مشاهده شود).

آنگاه ندا از جانب خدا از آسمان در رسید که:

خوانده شدند.

۹۷- در اینجا کلمه جان نه تنها به معنی نفس‌مان می‌باشد بلکه همچنین به لذایذ و خوشی‌ها و افتخارات زندگی در این جهان دلالت می‌کند.

می‌آورد. از دوازده شاگرد، دانه‌های بسیار دیگری روید و هم اینک نیز در حال رویدن است.

۲۵ با وجود اینکه عیسی بطور اخص با **دانه گندم** (آیه ۲۴) مقایسه شده است، قیاس مزبور برای تمامی پیروان عیسی نیز معتبر است. ما نیز با مردن، ثمر بسیار برای مسیح ببار می‌آوریم. این بدین معنی نیست که باید جسماً بمیریم تا ثمر آوریم؛ تنها برخی از مسیحیان خوانده شده‌اند تا شهید شوند. لیکن ما باید همگی در نفس خود «بمیریم». انسانیت کهنه و گناهکار ما باید بمیرد، در غیر اینصورت نخواهیم توانست برای مسیح ثمر ببار آوریم (مرقس ۸: ۳۴-۳۵؛ رومیان ۶: ۲-۶؛ غلاطیان ۵: ۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی فرمود کسی که جان خود را **در این جهان**^{۹۷} **دشمن دارد**، حیات جاودانی خواهد یافت. منظور عیسی این نبود که باید واقعاً با خود «دشمن» باشیم. بلکه منظور او این بود که محبت ما نسبت به او باید آنقدر عظیم باشد که در مقایسه با آن، محبت نسبت به خودمان شبیه به دشمنی با خویشتن خواهد بود (لوقا ۱۴: ۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). برآستی نیز نمی‌توانیم هم انسانیت کهنه و گناهکارمان و هم مسیح را در آن واحد دوست بداریم (متی ۲۴: ۶).

۲۶ **اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی کند.** یونانیان عیسی را می‌طلبیدند (آیه ۲۰-۲۱). لیکن طلبیدن عیسی کافی نیست. جستجوی عیسی تنها اولین گام است. سپس باید به او ایمان آورده، او را خدمت کنیم. اگر عیسی را دوست داشته باشیم و بخواهیم او را خدمت کنیم، باید او را پیروی نماییم. و هر جا که عیسی برود، ما نیز باید برویم، یعنی باید آماده باشیم که به همراه او رنج برده، بمیریم.

کسی که عیسی را پیروی می‌کند، ممکن است **جانش را در این جهان** از دست بدهد؛ ممکن است اموال و نیز شرف خود را در نظر

شیطان می‌دانست که به واسطه مرگ عیسی، بسیاری از مردم از سلطه او خارج خواهند شد. لذا نمی‌خواست که عیسی بر روی صلیب بمیرد.

بنابراین عیسی می‌گوید: «... الان رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود»، به ظلمت خارجی (متی ۱۳:۲۲؛ ۳۰:۲۵). به واسطه مرگ عیسی بر روی صلیب، قدرت شیطان بر ایمانداران در هم خواهد شکست و در انقضای عالم مطلقاً نابود خواهد شد (مکاشفه ۱۰:۲۰).

۳۲ و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید. یعنی اینکه وقتی عیسی بر صلیب بلند کرده شود و بعد از آن، به آسمان برود (اعمال ۹:۱)، انسان را به ملکوت آسمان خواهد برد (یوحنا ۴:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). او شروع به آزادسازی انسانها از اسارت گناه خواهد نمود.

عیسی در اینجا می‌فرماید: «همه را به سوی خود خواهم کشید». یعنی عیسی همه ایمانداران را به سوی خود خواهد کشید؛ نه تنها ایمانداران اسرائیل را به سوی خود خواهد کشید، بلکه ایمانداران جمیع امتها را نیز (یوحنا ۱۴:۳-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۳ یوحنا در اینجا توضیح می‌دهد که در آیه‌های بالا، عیسی در مورد مرگ خود بر روی صلیب و قیام و صعودش به آسمان صحبت کرده است.

۳۴ جمعیت دریافت که عیسی در مورد مرگ خود سخن می‌گوید. ایشان با برداشتی که از شریعت یعنی عهدعتیق داشتند (یوحنا ۳۴:۱۰)، تصور می‌کردند که مسیحا هرگز نخواهد مرد (اشعیا ۷:۹؛ دانیال ۱۴:۷). حال آنکه عیسی می‌فرمود که او یعنی پسر انسان باید بر روی صلیب بالا کشیده شود. مردم سردرگم شده بودند. بسیاری از ایشان فکر می‌کردند که عیسی همان مسیحا است؛ لیکن در تصور ایشان، مسیحا قرار نبود که بمیرد. حال آنکه

«جلال دادم و باز جلال خواهم داد». خدا با سخن گفتن به هنگام تعمید عیسی (مرقس ۹:۱-۱۱) و تبدیل هیأت او (مرقس ۹:۲-۷) وی را جلال داده بود. خدا با اعطای روح القدس به صورت نامحدود به عیسی وی را جلال داده بود (یوحنا ۳:۳۴). خدا با جلال دادن عیسی بدین طریق نام خود را نیز جلال داد. و اینک خدا یک بار دیگر به واسطه مرگ و قیام عیسی در شرف جلال دادن نام خود بود.

۲۹ مردم ندای آسمانی را شنیدند، لیکن همگی آن را درک نکردند (اعمال رسولان ۶:۲۲-۹). در نظر برخی، آن شبیه به رعد بود و در نظر برخی دیگر، شبیه به تکلم فرشته!

۳۰ صدا برای منفعت قوم بود تا ایشان بدانند که عیسی از جانب خدا آمده است. صدا بطور خاص تشویقی بود برای ایماندارانی که در بین جمعیت بودند. از این صدا ایشان می‌توانستند درک کنند که زندگی عیسی در دستان خدا است.

۳۱ عیسی فرمود: «الحال داوری این جهان است». انسانها به نوعی توسط صلیب عیسی محکوم می‌شدند. انسانها با مصلوب کردن عیسی، خود را محکوم کردند (یوحنا ۱۸:۳-۱۹). بدینسان صلیب عیسی نشانه داوری بر جهان است.

صلیب نه تنها نشانه داوری است، بلکه همچنین نشانه سقوط شیطان است. عیسی بر روی صلیب پیروزی نهایی بر شیطان را بدست آورد. بنظر می‌آمد که شیطان پیروز شده است؛ لیکن عملاً شیطان مغلوب شده بود.

شیطان، رئیس این جهان خوانده شده است زیرا که بر دل انسانهای بی‌ایمان حکومت می‌کند (یوحنا ۱۴:۳۰؛ ۱۱:۱۶ مشاهده شود). لیکن عیسی هرگز تسلیم وسوسه‌های شیطان نشد (متی ۴:۱-۱۱). شیطان در آخر سعی کرد که عیسی را وسوسه کند تا از صلیب بگریزد، لیکن عیسی تسلیم این وسوسه نشد (آیه ۲۷).

نور ایمان آورید.» راه رفتن در نور همان ایمان آوردن به نور است. نور مسیح است. کافی نیست که فقط نور را مشاهده کنیم، باید به آن ایمان آوریم. پروانه‌ها نیز نور را می‌بینند و به سوی آن می‌آیند، لیکن هنگامی که ما نور را می‌بینیم، باید به آن ایمان آوریم. یعنی هنگامی که عیسی را می‌بینیم باید به او ایمان آورده، از او پیروی کنیم.

هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم، **فرزندان نور** می‌شویم (افسیان ۸:۵؛ اول تسالونیکیان ۵:۵ مشاهده شود)، فرزندان خدا (یوحنا ۱:۱۲). **خدا نور است** (اول یوحنا ۱:۵). هر فرزندی شخصیت و خصایص والدین خود را به ارث می‌برد. ما نیز هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم و فرزند خدا می‌شویم، شخصیت و خصایص خود او را به خود می‌گیریم.

عیسی بعد از اتمام سخنانش، **خود را مخفی کرد**. وی می‌دانست که بدست انسانها کشته خواهد شد. لیکن می‌بایست موعد مقرر فرا برسد.

پیشوایان دینی یهود همچنان در بی‌ایمانی می‌مانند (۱۲:۳۷-۵۰)

۳۷-۳۸ عیسی که یک یهودی بود، آمد تا مسیحای بنی‌اسرائیل گردد؛ لیکن بنی‌اسرائیل او را نپذیرفتند. این امر چگونه ممکن است؟ یوحنا می‌گوید که این امر بوقوع پیوست تا نبوتهای عهدعتیق جامه عمل بپوشند. اشعیای نبی چنین نگاشت: «**کیست که خبر ما را باور کرد؟ هیچکس! بازوی خداوند** (یعنی کارهای عظیم مسیح) **به که آشکار گردید؟**» (اشعیا ۵۳:۱). مسیح کارهای عظیمی انجام داد، لیکن پیشوایان دینی یهود **بازوی خداوند** را در آن ندیدند. مسیح **آشکار گردید**، لیکن ایشان او را باز نشناختند.

۳۹-۴۰ یوحنا سپس می‌گوید که

عیسی فرمود که **پسر انسان** باید بمیرد. بنابراین جمعیت سؤال کرد: «**کیست این پسر انسان؟ آیا وی همان مسیحا است؟**»

جمعیت تنها بخشی از عهدعتیق را درک کرده بود. درست است که مسیحا هرگز نخواهد مرد. لیکن عهدعتیق همچنان تعلیم می‌دهد که مسیح در شکل جسمانی‌اش، جان خود را تسلیم **مرگ** خواهد کرد (اشعیا ۵۳:۱۲). برای درک کامل اینکه مسیح کیست، شخص باید تمام کتاب مقدس را بخواند، نه فقط بخشی از آن را.

۲۵ عیسی مستقیماً به سؤال ایشان پاسخ نداد. لیکن فرمود که **اندک زمانی نور را با خود خواهند داشت**. نور خود مسیح بود. باشد که تا فرصت باقی است، به او گوش فرا داده، به او ایمان آوریم.

هر انسانی نوعی نور روحانی را از خدا دریافت می‌دارد. اگر وی نور را رد کند و از آن روی بگرداند، بزودی ظلمت روحانی او را فرو خواهد گرفت و نور از او برگرفته خواهد شد. بنابراین هر انسانی تا زمانی که نور را دارد، باید بر طبق نوری که دریافت کرده است راه برود. شاید امروز دل انسان نرم و ذهنش باز باشد. فردا ممکن است دلش سخت گشته، ذهنش بسته گردد. امروز شاید انسان آماده برای ایمان آوردن باشد، لیکن فردا ممکن است بسی دیر باشد و شخص فرصت نجات را از دست بدهد. «... **اینک الحال زمان مقبول است، اینک الان روز نجات است**» (دوم قرنتیان ۶:۲).

یهودیان ایام عیسی نور عظیمی را دریافت کردند که خود مسیح بود. لیکن نور را نپذیرفته، از آن به بعد در ظلمت سالک شدند. ایشان قوم و جان خود را از دست دادند (یوحنا ۱:۴-۵:۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۶ عیسی در آیه ۳۵ فرمود: «مادامی که نور با شما است در آن راه بروید». در اینجا در آیه ۳۶ وی می‌گوید: «مادامی که نور با شماست به

پیشوایان دینی یهود نتوانستند ایمان آورند زیرا که خدا چشمان ایشان را کور کرد و دل‌های ایشان را سخت ساخت. لیکن خدا در ابتدا ایشان را کور نکرده بود. ایشان خود در ابتدا انبیای خدا را رد کرده، از خدا روی گردانده، به گناه روی آوردند. تنها بعنوان نتیجه گناه و عصیان ایشان بود که خدا آنان را دچار سختی دل و بی‌ایمانی نمود. بعد از آن دیگر نتوانستند ایمان آورند. شخصی که به خدا می‌گوید: «ایمان نخواهم آورد»، بزودی در خواهد یافت که دیگر قادر به ایمان آوردن نمی‌باشد (رومیان ۱: ۲۴، ۲۶، ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

یوحنا در اینجا نقل قولی از اشعیا ۶: ۱۰ می‌آورد. همین بخش توسط متی، مرقس، و لوقا به صورتهای کم و بیش متفاوتی نقل قول شده است، لیکن معنی آنها یکسان است (متی ۱۳: ۱۴-۱۵؛ مرقس ۴: ۱۲؛ اعمال رسولان ۲۸: ۲۶-۲۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

خدا می‌دانست که پیشوایان دینی یهود عیسی را رد خواهند کرد. وی هر آنچه را که قرار بود در آینده رخ دهد، می‌دانست. او می‌دانست که چه کسی مسیح را پذیرفته و چه کسی او را رد خواهد کرد. اما با وجود آنکه خدا از پیش آنچه را که هر انسانی انجام خواهد داد می‌داند، هر انسانی همواره آزاد است که بر طبق تصمیمش عمل نماید. اگر کسی مسیح را رد کند، بر طبق انتخابش عمل نموده است و مسئول است و نمی‌تواند خدا را سرزنش کند (رومیان ۹: ۱۴-۲۱ و تفسیر آن و مقاله عمومی: «نجات - جبر یا اختیار؟» مشاهده شود).

۴۱ هنگامی که اشعیا این نبوت را می‌نوشت، در مورد جلال مسیحا می‌نوشت. وی بطریقی روحانی، بازتاب جلال مسیح را در آینده مشاهده کرده، دانست که پیشوایان دینی یهود آن جلال را نخواهند پذیرفت.

۴۲-۴۳ اما بسیاری از یهودیان از جمله برخی از رهبران یهود جلال مسیح را رد نکردند.

فریسیان می‌پنداشتند که هیچ رهبر یهودی به مسیح ایمان نیاورده است (یوحنا ۷: ۴۸). لیکن یوحنا در اینجا بیان می‌دارد که بسیاری در خفا به مسیح ایمان داشتند. تنها نام دو تن از ایشان در عهدجدید قید شده است: نیکودیموس و یوسف اهل رامه (یوحنا ۳: ۱؛ ۱۹: ۳۸-۳۹). معلوم نیست که آیا دیگر رهبران یهود ایمان واقعی داشتند یا نه، زیرا که یوحنا می‌گوید که ایشان ایمان خود را اقرار نمی‌کردند. شخصی که از اقرار مسیح به خاطر ترس از گفته دیگران امتناع می‌ورزد، معمولاً ایمان واقعی ندارد (متی ۱۰: ۳۲-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس یوحنا در آیه ۴۳ علت ترس و اهمه این رهبران را بیان می‌دارد: ایشان جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست می‌داشتند. ایشان می‌دانستند که اگر به مسیح ایمان آورده، او را خدمت کنند، حرمت و تمجید را از سوی خدا دریافت خواهند داشت (آیه ۲۶). با اینحال آنان جلال خلق را بر جلال خدا ترجیح می‌دادند (یوحنا ۵: ۴۴). ایشان نخواستند این خطر را بر خود هموار سازند که از کنیسه بیرون رانده شوند زیرا که برای یک یهودی، اخراج از کنیسه توهین بسیار بزرگی محسوب می‌شد (یوحنا ۹: ۲۲ مشاهده شود).

۴۴ این سخنان عیسی که توسط یوحنا در آیه‌های ۴۴-۵۰ ثبت شده است، آخرین سخنان علنی وی بودند. در این آیه‌ها عیسی آخرین دعوت را از مردم به عمل آورد تا ایمان آورند.

در سراسر انجیل یوحنا، عیسی در مورد وحدت خود با خدا صحبت کرده است. کسی که عیسی را حرمت دارد، خدا را حرمت داشته است (یوحنا ۵: ۲۳). کسی که عیسی را دیده است، خدا را دیده است (یوحنا ۹: ۱۴). کسی که عیسی را دشمن دارد، خدا را دشمن داشته است (یوحنا ۱۵: ۲۳). کسی که عیسی را بپذیرد، خدا را بپذیرفته است (متی ۱۰: ۴۰؛ مرقس ۹: ۳۷؛ یوحنا ۱۳: ۲۰). و در اینجا عیسی می‌گوید که

است (آیه ۴۹). حکم خدا ناخوشایند نیست، بلکه وعده حیات جاودانی به تمام کسانی است که ایمان آورده، از آن اطاعت می‌کنند. موسی در پایان زندگی‌اش به یهودیان گفت: «**امروز حیات و موت را پیش روی تو گذاشتم... پس حیات را برگزین تا تو با ذریعت زنده بمانی**» (تثنیه ۱۹:۳۰). امروز عیسی همین را در مقابل هر فرد انسانی قرار می‌دهد.

باب ۱۳ عیسی پای شاگردانش را می‌شوید (۱۷-۱)

۱ یوحنا در بابهای ۱۳-۱۷ شام آخر عیسی با شاگردانش و تعلیم او را در حین شام و بعد از آن توصیف می‌کند. این شام مصادف با عید فصح بود که در مرقس ۱۴:۱۲-۲۶ شرح داده شده است.

در این اولین آیه از باب ۱۳، یوحنا بازگو می‌کند که عیسی دانست که ساعت او برای رحلت فرا رسیده است و اینکه بزودی نزد پدر باز خواهد گشت، به همانجایی که تعلق داشت (آیه ۳). وی **خاصان خود** را یعنی شاگردانش را **در این جهان محبت نمود**. اکنون وی می‌رفت که توسط مرگش **نهایت محبت**^{۹۸} خود را نشان دهد. یعنی وی می‌رفت تا به ایشان نشان دهد که آنان را بطور کامل و بی‌حد و مرز دوست می‌دارد.

۲ یهودا قبلاً با رهبران یهود توافق کرده بود که عیسی را تسلیم کند. بنابراین در جستجوی فرصت بود تا او را بدست آنان سپارد (مرقس ۱۴:۱۰-۱۱).

۹۸- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت «ایشان را تا به آخر محبت نمود» که ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی است، ترجمه کرده‌اند: «اکنون حد کامل محبت خود را به ایشان نشان داد». معنی هر دو یکی است.

کسی که ایمان خود را بر او نهد، ایمان خود را بر خدا نیز نهاده است.

۴۵ در اینجا عیسی مضمون آیه ۴۴ را تکرار می‌کند. هنگامی که با چشمان ایمان به عیسی می‌نگریم، تنها یک انسان عادی را نمی‌بینیم، بلکه خود خدا را می‌بینیم.

۴۶ یوحنا ۱۲:۸ و تفسیر آن مشاهده شود.

۴۷ کسانی که کلام عیسی را شنیده، او را نپذیرند، بر ایشان داوری خواهد شد. عیسی خودش انسانها را در این جهان داوری نمی‌کند. او نیامده است تا جهان را داوری کند بلکه تا جهان را نجات بخشد (یوحنا ۱۷:۳-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۸ با اینحال **در روز بازپسین** یعنی در انقضای عالم، عیسی داور ما خواهد بود (یوحنا ۵:۲۲، ۲۷ مشاهده شود). اما حتی در آن زمان هم عیسی خود شخصی را که کلامش را رد کرده است، داوری نخواهد کرد. **در روز بازپسین** «داور»، یعنی کلام عیسی، به آن شخص خواهد گفت: «کلام نجات نزد تو آمد لیکن آن را نپذیرفتی. لذا وارد آسمان نخواهی شد».

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: بر سر شخصی که هرگز در این جهان کلام خدا به گوشش نرسیده است، چه خواهد آمد؟ آن شخص برحسب کلام خدا داوری نخواهد شد. در عوض برحسب فروغ روحانی و معرفتی که از خدا دریافت کرده است، داوری خواهد شد (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸؛ رومیان ۱:۱۸-۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۹ کلام عیسی «داور» شایسته‌ای است زیرا که همان کلام خدا است. تمام آنچه که عیسی گفته است، دقیقاً همانی بود که پدر حکم کرده است. وقتی که شخصی توسط کلام عیسی داوری می‌شود، مثل این است که توسط خود خدا داوری شده است (یوحنا ۵:۳۰؛ ۸:۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۵۰ عیسی بر طبق حکم خدا سخن گفته

۳ با وجود اینکه عیسی در آستانه بازداشت و اعدام قرار داشت، می دانست که خدا همه چیز را به دست او داده است (یوحنا ۳:۳۵؛ ۲:۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی پسر خدا بود، از سوی خدا آمده بود، و اینک به نزد او باز می گشت (یوحنا ۱۶:۲۸). او اقتدار کامل خدا را داشت. با اینحال قصد داشت که همچون یک خدمتکار عمل کند: یعنی قرار بود که پای شاگردانش را بشوید.

۴-۵ لوقا نوشته است که در حین شام آخر، شاگردان عیسی در مورد اینکه چه کسی بزرگتر از سایرین است، بحث می کردند (لوقا ۲۲:۲۴). لذا عیسی با سرمشقی که به ایشان داد، نشان داد که نباید در طلب مقام ریاست باشند، بلکه برعکس باید در صدد این باشند که خدمت کنند. وی به ایشان فرمود: «من در میان شما چون خادم هستم» (لوقا ۲۲:۲۷).

سپس برای اینکه به ایشان نشان دهد که برای مخدوم بودن نیامده بلکه برای خدمت کردن (مرقس ۱۰:۴۵)، پای ایشان را شست. وی صورت غلام را پذیرفت (فیلیپان ۲:۵-۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

بر طبق رسم یهود، حتی پست ترین غلام هم نمی بایست نعلین ارباب خود را بگشاید. بدینسان عیسی پست ترین نوع خدمت را برای شاگردانش انجام می داد.

۶-۷ پطرس واقعاً درک نمی کرد که چرا عیسی پای ایشان را می شوید. عیسی به او فرمود که بعداً بهتر درک خواهد کرد یعنی بعد از آنکه دلیل آن را توضیح داد (آیه های ۱۴-۱۵). کلمه بعداً همچنین می تواند به معنی «بعد از مرگ و قیام عیسی» باشد. زیرا که در آن هنگام، روح القدس همه چیز را به ایشان تعلیم داده، ایشان را در راستی هدایت خواهد کرد (یوحنا ۱۴:۱۶؛ ۱۳:۱۶). آنگاه شاگردان معنی کامل تمامی اعمال و تعلیم عیسی را درک خواهند کرد.

۸ هنگامی که عیسی می خواست پای پطرس را بشوید، پطرس امتناع ورزید. به نظر او درست نبود که مولا و استادش همچون غلام او رفتار نماید. پطرس ترجیح می داد که خودش با خرسندی پای عیسی را بشوید.

لیکن عیسی به پطرس فرمود: «اگر تو را نشویم، تو را با من نصیبی نیست». شستشوی پای شاگردان توسط عیسی نشانه شستشوی ایشان از گناه بود. تنها کسانی که آمرزیده شده، طاهر گردیده اند، می توانند نصیبی با عیسی داشته باشند، یعنی نصیبی در ملکوتش.

۹ پطرس به یکباره تغییر عقیده داد. وی نمی خواست که از ملکوت مسیح بیرون رانده شود. لذا از عیسی خواست که دستها و سر او را نیز بشوید!

۱۰ عیسی به پطرس فرمود که تنها لازم است که پاهایش شسته شود زیرا که قبلاً غسل یافته است. منظور عیسی این بود که پطرس قبلاً تعمید یافته، گناهانش شسته شده است. تمام بدنش پاک بود یعنی دل و ذهن و روح باطنی او پاک بود. یکبار که انسان به واسطه ایمان به مسیح از گناهانش طاهر گردید، دیگر لزومی ندارد که دوباره به خاطر همان گناهان طاهر شود (یوحنا ۱۵:۳ مشاهده شود).

در آن روزگار در خاورمیانه، اگر کسی برای صرف غذا به منزل دوستی دعوت می شد، ابتدا در خانه غسل می گرفت. آنگاه هنگامی که به سمت خانه میزبان می رفت، در راه پاهایش گردآلود می شد؛ لذا میزبان پیش از شام آب تهیه می کرد تا میهمان پاهایش را بشوید.

در مورد مسیحیان نیز چنین است. ما همگی «غسل» روحانی یافته ایم. لیکن هنگامی که در جهان راه می پیماییم، دچار وسوسه شده، گناه می ورزیم و خسته و مأیوس می شویم. بعبارت دیگر پای ما آلوده می شود. بنابراین لازم است که مرتباً «پای خود را بشویم» یعنی هر روز گناهان خود را اعتراف کنیم (اول یوحنا ۱:۹ و

بشویند و گاه و بیگاه مراسم پای شویان را برگزار می‌کنند؛ آنان این کار را بعنوان گواهی برای آمادگی برای انجام هر نوع خدمت فروتنانه‌ای در راه برادر خود انجام می‌دهند.

۱۶ اگر مرشد و مولا خود را فروتن ساخت، مریدان و شاگردان نیز باید چنین کنند. ایشان بالاتر یا بهتر از مسیح نمی‌باشند. کاش هیچگاه نگوئیم: «چنین کار پستی را انجام نخواهم داد». اگر مسیح این کار را کرد، ایشان نیز می‌توانند این کار را بکنند. درست همانگونه که شاگردان باید انتظار داشته باشند که مورد جفا واقع شوند، باید همچنین انتظار این را داشته باشند که خود را همچون مولایشان فروتن سازند... **هیچ خادمی بزرگتر از آقایش نیست** (متی ۲۴:۱۰)؛ یوحنا ۲۰:۱۵ مشاهده شود). هر کاری که ارباب می‌کند، خادم نیز باید چنان کند.

شاگردان سفیران اربابشان بودند. منصوب شدن به مقام **پیکی** یا سفیر پسر خدا، افتخار بزرگی بود. لیکن این امر متضمن تحقیر از سوی انسانها خواهد گردید.

۱۷ شناخت اراده خدا کافی نیست. تنها کسانی که اراده خدا را بجا می‌آورند، برکت خواهند یافت (لوقا ۲۸:۱۱؛ یعقوب ۲۲:۱؛ ۱۷:۴ مشاهده شود). به عنوان مثال، ما همگی می‌دانیم که فروتن بودن کار درستی است؛ لیکن چند بار در عمل خود را فروتن ساخته‌ایم؟

عیسی تسلیم شدن خود را پیشگویی می‌کند (۱۸:۱۳-۳۰)

۱۸ عیسی به شاگردانش فرمود که همگی پاک نیستند (آیه ۱۰). وی همه چیز را در مورد تک‌تک ایشان می‌دانست. وی ایشان را برگزیده بود و از پیش می‌دانست که یهودا او را تسلیم خواهد کرد. این امر در مزمور ۹:۴۱ نبوت شده بود. **کسی که با من نان می‌خورد - یعنی همکار نزدیک عیسی - تسلیم کننده خواهد بود.** وی «پاشنه خود را» بر عیسی «بلند کرده است»، به

تفسیر آن مشاهده شود). ما نه تنها باید پای خود را بشوئیم بلکه با پیروی از سرمشق عیسی، باید پای یکدیگر را نیز بشوئیم (آیه ۱۴). ما نمی‌توانیم برادر خود را طاهر گردانیم؛ تنها مسیح است که می‌تواند این کار را انجام دهد. لیکن می‌توانیم یکدیگر را تشویق و ترغیب و نصیحت نماییم. این است معنی شستن پاها. نکته دیگری هست که باید آن را به خاطر داشته باشیم: ما باید اجازه دهیم که یک برادر پای ما را بشوید. باشد که همچون بطرس مخالفت نکنیم. ما باید فروتنانه، همانگونه که خدمت می‌کنیم، خدمت را نیز بپذیریم.

۱۱ سپس عیسی به شاگردانش فرمود: «شما همگی پاک هستید لکن نه همه» (آیه ۱۰). وی در مورد یهودا صحبت می‌کرد. او می‌دانست که یهودا وی را تسلیم خواهد کرد، لیکن آن را در آن هنگام به شاگردان نگفت؛ فقط فرمود: «یکی از شما پاک نیست».

۱۲ عیسی بعد از آنکه پای تمام شاگردانش - از جمله پای یهودا - را شست، مفهوم عمل خود را توضیح داد.

۱۳-۱۵ عیسی نیز همانند تمامی معلمین نیکو نه تنها با کلام بلکه در عمل تعلیم می‌داد. وی با سرمشق شستن پاها، به شاگردان تعلیم داد که باید در محبت و تواضع به یکدیگر خدمت کنند و یکدیگر را یاری رسانده، تشویق نمایند. هر یک باید برادر خود را برتر از خود به‌شمار آورد (فیلیپان ۳:۲).

در ایام عیسی، یک انسان متواضع مورد تحقیر واقع می‌شد، زیرا می‌پنداشتند که شخص ضعیفی است. لیکن عیسی تعلیم داد که مرد متواضع در واقع از لحاظ روحانی مردی است قوی. ممکن است که وی توسط انسانها حقیر شمرده شود، لیکن مورد تمجید و تحسین خدا واقع خواهد شد.

برخی از مسیحیان از این کلمات چنین برداشت می‌کنند که باید واقعاً پای یکدیگر را

همان شکلی که یک اسب پیش از لگد زدن پاشنه خود را بلند می‌کند.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: اگر عیسی از همان ابتدا می‌دانست که یهویدا او را تسلیم خواهد کرد، چگونه وی می‌توانست مجرم شناخته شود. همین سؤال در مورد یهودیانی که به عیسی ایمان نیاوردند نیز مطرح می‌شود (یوحنا ۱۲: ۳۷-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی می‌دانست که یهویدا وی را تسلیم خواهد کرد، با اینحال یهویدا همانند یهودیان بی‌ایمان مجرم به‌شمار می‌آمد. وی مسئول عمل خود بود. یهویدا شبیه به فرعون مصر بود که دلش سخت گردید تا جلال و قدرت خدا متجلی شود (رومیان ۹: ۱۴-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۹ عیسی بارها به شاگردانش هشدار داده بود که یکی از ایشان او را تسلیم خواهد کرد. اگر عیسی این مطلب را به ایشان نگفته بود، هنگامی که یهویدا را در کنار مأمورین می‌دیدند که برای بازداشت عیسی آمده‌اند، ایمانشان کاملاً درهم شکسته می‌شد. از آنجا که عیسی این مطلب را پیشگویی کرده بود، شاگردان دست کم می‌دانستند که همه چیز از آغاز بر طبق نقشه خدا پیش‌رفته است (یوحنا ۱۴: ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۰ متی ۱۰: ۴۰؛ مرقس ۹: ۳۷؛ یوحنا ۱۲: ۴۴-۴۵ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۲۱ عیسی با علم به اینکه یکی از شاگردانش او را تسلیم خواهد کرد، **در روح مضطرب گردید**. وی بار دیگر به شاگردانش فرمود که تسلیم خواهد شد. قبلاً فقط به ایشان گفته بود که یکی از همکاران نزدیک او را تسلیم خواهد کرد (آیه ۱۸). لیکن اکنون گفت که یکی از دوازده شاگرد، تسلیم‌کننده وی خواهد بود.

۲۲ شاگردان با شنیدن این مطلب حیرت کردند. مطمئناً هیچیک از ایشان آگاهانه عیسی را تسلیم نمی‌کرد! ایشان تصور کردند که منظور عیسی این است که یکی از ایشان تصادفاً و

بی‌آنکه بدانند وی را تسلیم خواهد کرد؛ به همین دلیل، هر یک می‌پرسید: «آیا من آنم؟» (مرقس ۱۴: ۱۸-۱۹).

۲۳-۲۶ **شاگردی که عیسی او را محبت می‌نمود**، یوحنا نویسنده این انجیل است (یوحنا ۲۱: ۲۰، ۲۴). عیسی محبت خاصی نسبت به یوحنا داشت. از بین تمامی شاگردان، یوحنا نزدیکترین رابطه را با عیسی داشت. بنابراین پطرس به یوحنا اشاره کرد که بپرسد که کدامیک از شاگردان چنین خیانتی خواهد کرد. عیسی به یوحنا فرمود که لقمه غذا را به هر که بدهد، همان تسلیم‌کننده او خواهد بود. سپس عیسی لقمه را فرو برده، آن را به یهویدا داد (مرقس ۱۴: ۲۰-۲۱).

۲۷-۲۸ عیسی نمی‌خواست که به همه بگوید که تسلیم‌کننده کیست. به همین دلیل این مطلب را بوسیله نشانه‌ای به یوحنا گفت - یعنی با فرو بردن لقمه. اما با اینحال یوحنا بطور کامل نشانه را در نیافت. وی متوجه شد که یهویدا تسلیم‌کننده عیسی خواهد بود، لیکن درک نکرد که یهویدا در همان شب عیسی را تسلیم خواهد کرد! در غیراینصورت یقیناً مانع او می‌شد.

۲۹-۳۰ بنابراین وقتی که یهویدا بیرون رفت، یوحنا و دیگر شاگردان فقط فکر کردند که عیسی او را فرستاد تا کاری برایش انجام دهد. وی خزانه‌دار گروه شاگردان بود (یوحنا ۱۲: ۶). یهویدا در تاریکی شب بیرون رفت. و به‌راستی نیز ظلمت روحانی بر وی نازل گشته بود!

عیسی انکار پطرس را پیشگویی می‌کند (۱۳: ۳۱-۳۸)

۳۱ بعد از رفتن یهویدا، عیسی به شاگردان تعلیم بسیار مهمی داد که یوحنا آنها را از آیه ۳۱ در این باب، تا آخر باب ۱۷ شرح می‌دهد. یهویدا رفت تا به رهبران یهود خبر دهد که عیسی را چگونه و کجا دستگیر سازند. بدینسان

دومین حکم بزرگ می‌گوید: **همسایه خود را همچون خود دوست بدار** (مرقس ۳۱:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). این حکم سوم می‌گوید: برادر مسیحی خود را آنگونه‌ای دوست بدار که مسیح تو را دوست داشته است. مسیحیان باید محبت ویژه‌ای نسبت به یکدیگر داشته باشند، یعنی محبتی برادرانه. این محبت باید پر شور باشد (اول پطرس ۲:۲۲). و باید برای دیگران مشهود باشد زیرا که به واسطه این محبت است که دیگران خواهند دانست که شاگردان عیسی می‌باشیم. این محبت باید گواه بر این باشد که شاگردان او هستیم. انسانها نه به واسطه کارهای بزرگمان، بلکه تنها به واسطه محبتمان خواهند دانست که شاگرد هستیم (اول قرنتیان ۱۳:۱-۳).

«چنانکه من شما را محبت نمودم، شما نیز یکدیگر را محبت نمایید.» عیسی ما را چگونه محبت نمود؟ وی جاناش را برای ما داد (یوحنا ۱۵:۱۲-۱۳ مشاهده شود). لذا تا به این حد باید برادرانمان را دوست بداریم. این معنی مشارکت و صمیمیت مسیحی حقیقی است. لیکن تا زمانی که شخص، مسیح را به عنوان خداوند و مولا نپذیرفته باشد، نمی‌تواند نصیبی از این رفاقت و مشارکت داشته باشد.

هنگامی که دیگران محبت ما را نسبت به یکدیگر می‌بینند، جذب محبت ما می‌گردند و خواهند خواست که در این رفاقت شریک گردند. هنگامی که محبت ما را می‌بینند، درک خواهند کرد که محبت عیسی نسبت به ایشان چقدر عظیم بوده است. به همین دلیل است که باید یکدیگر را طوری محبت کنیم که مسیح به ما محبت نمود. محبتی اینچنین نسبت به یکدیگر، گواهی خواهد بود بر محبت عیسی (اول یوحنا ۳:۲۳؛ ۷:۴، ۱۱-۱۲، ۲۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۶ پطرس همچنان در مورد سخنان عیسی می‌اندیشید: «جایی که می‌روم شما نمی‌توانید

مرگ عیسی در شرف وقوع بود. لذا عیسی فرمود: «**الان پسر انسان جلال یافت**». عیسی به واسطه مرگش جلال یافت. بنابراین جلال او اینک آغاز می‌شد.

خدا نیز **در او** - یعنی به واسطه مرگ او - جلال یافت زیرا که عیسی بر طبق اراده خدا می‌مرد. عیسی با اطاعت کامل، با بجا آوردن اراده خدا، او را جلال داد.

۳۲ خدا از مسیح جلال یافت، بنابراین او را نیز جلال می‌داد. **خدا او را در خود جلال خواهد داد**. کلمات **در خود** می‌تواند به معنی «در خدا» یا «در آسمان» باشد. همچنین می‌تواند به معنی «در مسیح» باشد. یعنی خدا جلال خود را به مسیح خواهد داد. معنی هر چه که باشد، عیسی در مورد قیام خود صحبت می‌کرد. قیام نشانه این بود که خدا به راستی پسرش را جلال داده است. این امر به زودی به وقوع می‌پیوست و دیگر مهلتی باقی نمانده بود. ساعت عیسی فرا رسیده بود.

۳۳ عیسی سپس به شاگردانش فرمود که به زودی خواهد مرد و ایشان دیگر نخواهند توانست با او باشند زیرا که زمان مردن ایشان فرا نرسیده است. وی به ایشان فرمود: «**جایی که می‌روم شما نمی‌توانید آمد**». ایشان نیز بعداً خواهند آمد، لیکن نه اکنون (آیه ۳۶ مشاهده شود).

عیسی همین مطلب را به یهودیان بی‌ایمان گفته بود. همچنین گفته بود: «**مرا طلب خواهید کرد لیکن نخواهید یافت**». وی این امر را به شاگردانش نگفت. کسانی که در این جهان به عیسی ایمان نمی‌آورند، وی را در جهان بعدی نیز نخواهند یافت و به همراه او در آسمان نخواهند زیست (یوحنا ۷:۳۳-۳۴؛ ۸:۲۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳۴-۳۵ سپس عیسی **حکمی تازه** به شاگردان داد: **یکدیگر را محبت نمایید**. این حکم غالباً سومین حکم بزرگ نامیده شده است.

آمد» (آیه ۳۳). وی از عیسی پرسید «**به کجا می‌روی؟**» لیکن عیسی فقط پاسخ داد که پطرس الان نمی‌تواند از عقب او آید.

۳۷ پطرس پنداشت که عیسی در مورد مرگش صحبت می‌کند. لذا به وی گفت که همه جا همراه او خواهد رفت و حتی حاضر است با عیسی بمیرد.

۳۸ پطرس قولی می‌داد که فراتر از توانش بود. وی هنوز آمادگی این را نداشت که برای عیسی بمیرد؛ او می‌رفت تا رابطه خود را با عیسی انکار کند (مرقس ۱۴: ۲۷-۳۱، ۶۶-۷۲ و تفسیر آن مشاهده شود). در عوض این عیسی بود که قرار بود برای پطرس بمیرد.

پطرس به قدرت خود اطمینان داشت و به آن می‌بالید. وی می‌بایست به درجات بالاتری از تواضع و فروتنی برسد. کسانی که خود را استوار می‌پندارند، به‌زودی پی خواهند برد که چقدر ناتوان هستند (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۲ مشاهده شود).

باب ۱۴

عیسی، تنها راه به سوی پدر (۱۴: ۱-۱۴)

۱ دل شاگردان یقیناً مضطرب بود؛ و به‌زودی مضطرب‌تر نیز می‌شد. عیسی کمی قبل گفته بود که در حال رفتن است (یوحنا ۱۳: ۳۳)؛ و گفته بود که یکی از ایشان او را تسلیم خواهد کرد (یوحنا ۱۳: ۲۱). او گفته بود که پطرس، مهم‌ترین شاگردش، سه بار او را انکار خواهد کرد (یوحنا ۱۳: ۳۸). این بدین معنی بود که اضطراب وحشتناکی روی خواهد داد! ایشان همه چیز را به‌خاطر عیسی ترک کرده بودند و اکنون می‌رفتند تا تنها رها شوند. شاید قرار بود ایشان نیز دستگیر، شکنجه و کشته شوند. یقیناً شاگردان مضطرب بودند! لیکن علیرغم همه اینها، عیسی همچنان به ایشان فرمود: «**دل شما مضطرب نشود**». منظورش این بود که «نباید

دیگر مضطرب و نگران باشند».

طریق زدودن اضطراب و تشویش از دلمان چیست؟ از طریق ایمان آوردن و اعتماد کردن! پس عیسی فرمود: «**به خدا^{۹۹} ایمان آورید؛ به من نیز ایمان آورید**». تمامی پیشوایان دینی یهود به خدا ایمان داشتند و شاگردان نیز که یهودی بودند به خدا ایمان داشتند. لیکن در اینجا عیسی می‌افزاید: «**... به من نیز ایمان آورید**». ایمان به خدا و ایمان به مسیح باید با هم باشند. اگر شخصی واقعاً به یکی ایمان داشته باشد، به دیگری نیز ایمان خواهد داشت.

چیزی که عیسی از شاگردانش می‌خواست، کار کوچکی نبود. وی می‌رفت که همچون یک مجرم مصلوب و اعدام شود. در ذهن شاگردان، ایمان به خدای متعالِ اسرائیل یک چیز بود و ایمان به این مردی که هم اینک پاهایشان را همچون یک برده شسته و قرار بود همچون مجرمی کشته شود، چیزی دیگر. با اینحال عیسی به ایشان فرمود: «**... به من نیز ایمان آورید**، که همچون ایمان داشتن به خدا است».

۲ در خانه پدر من منزل بسیار است. خانه پدر همانا آسمان است. منزل بسیار، جایگاه‌های استراحت ایمانداران است. در آسمان برای هر ایماندار جایی وجود دارد. به همین دلیل لزومی نداشت که شاگردان مضطرب شوند. اگر فقط ایمان می‌داشتند، مکان مطمئنی در آسمان به ایشان اختصاص می‌یافت. عیسی به ایشان گفت که اینک به خانه پدرش می‌رود تا مکان ایشان را حاضر کند.

مسیحیان، آیا مضطربید؟ هراسان هستید؟ آیا مورد جفا واقع شده یا دچار مصیبتی شده‌اید؟ در اینصورت این را به‌خاطر داشته باشید: عیسی رفت تا مکانی در آسمان برای

۹۹- در زبان یونانی عبارت امری «به خدا ایمان آورید»، می‌تواند در وجه اخباری نیز ترجمه شود، به‌اینصورت: «شما به خدا ایمان دارید.»

شما حاضر کند. به او ایمان آورید.

۳ سپس عیسی به شاگردانش وعده داد:

«باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد».

وی به بازگشت دوباره خود در انتهای عالم اشاره می‌کرد (مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷، اول تسالونیکیان ۴: ۱۶-۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی دقیقاً نگفت که خانه پدرش شبیه به چیست. فقط گفت که با او خواهیم بود. اگر ما با خداوندان باشیم، دیگر لزومی ندارد که به چیز دیگری بپندیشیم. کودک اهمیتی نمی‌دهد که خانه‌اش چگونه است. آنچه که برای او اهمیت دارد، این است که والدینش آنجا باشند.

۴ آنگاه عیسی به شاگردانش فرمود:

«جایی که می‌روم می‌دانید و راه را می‌دانید».

وی راه را به ایشان نشان داده بود. راه همان تعلیم و سرمشق خود او بود. اگر از تعلیم و سرمشق او پیروی کنند، به آسمان خواهند رفت.

۵ لیکن شاگردان دچار سردرگمی شده بودند.

منظور عیسی از گفتن اینکه به خانه پدرش می‌رود چه بود؟ او بدیشان فرمود:

«جایی که می‌روم، شما نمی‌توانید آمد» (یوحنا ۱۳: ۳۳).

بنابراین چگونه می‌توانستند راه را بدانند؟

توما گفت: «نمی‌دانیم کجا می‌روی».

توجه داشته باشید که توما مرد بی‌ریایی بود.

هنگامی که دچار شک می‌شد، آشکارا آن را بیان می‌کرد (یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۵). سرانجام،

شک او جای خود را به ایمان داد (یوحنا ۲۰: ۲۷-۲۸).

۶ هنگامی که شاگردان گفتند که راه را

نمی‌دانند، عیسی به ایشان گفت: «راه منم».

عیسی نیامد تا فقط راه را نشان دهد؛ راه خود او بود! راه او است، چرا که فقط به وسیله او است

که وارد آسمان می‌شویم. به واسطه فداکاری، و مرگ او است که گناهان ما آمرزیده شده، در نظر

خدا عادل شمرده می‌شویم (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

عدالت عیسی که

به واسطه ایمان دریافت می‌داریم، گذرنامه ما به آسمان است.

من راستی هستم. عیسی نه تنها راستی را

تعلیم می‌دهد، بلکه خود راستی است. وی

تماماً شایسته اعتماد است. انجیل او راست

است. هنگامی که به راستی عیسی ایمان آورده،

تعلیم او را می‌پذیریم، نجات می‌یابیم و از

جهل و گناه رها می‌شویم (یوحنا ۳: ۳۱-۳۲ مشاهده شود).

من حیات هستم. عیسی نه تنها زندگی و

حیات می‌بخشد، بلکه خود حیات است. در او

حیات بود (یوحنا ۱: ۴؛ ۵: ۲۶ و تفسیر آنها

مشاهده شود). شناختن عیسی به معنی داشتن

حیات جاودانی است (یوحنا ۱۷: ۳).

نشان دادن راه، تعلیم راستی و بخشیدن

حیات، همگی بخشهای مختلف کار عظیم

عیسی در مورد نجات انسانها است. تنها عیسی

است که می‌تواند انسانها را نجات دهد و تنها

اوست که نجات‌دهنده جهان است. تنها

به واسطه ایمان به عیسی است که می‌توانیم نزد

پدر آمده، در خانه او ساکن شویم (آیه ۲).

به این سخنان بپندیشید: عیسی در شرف

مصلوب شدن بود، با اینحال فرمود: «من راه

هستم». وی در آستانه محکوم شدن توسط

دروغهای انسانها بود، اما فرمود: «من راستی

هستم». کالبدش می‌رفت که در قبری نهاده شود،

ولی گفت: «من حیات هستم».

مردم این جهان به انواع مختلف خدایان و

مجسمه‌ها اعتقاد دارند. لیکن تنها یک نفر یعنی

عیسی مسیح است که می‌تواند بگوید: «من راه

و راستی و حیات هستم». تنها وی می‌تواند به

انسانها نجات و حیات جاودانی بخشد. به جز

مسیح راه دیگری به سوی آسمان وجود ندارد.

دیگر مذاهب و دیگر رهبران مذهبی ممکن

است انسانها را متوجه آسمان سازند، لیکن تنها

مسیح می‌تواند آنها را به آنجا هدایت کند.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: برای

حتی امروز نیز عیسی برای ما آشکار کننده خدا است، حتی اگر دیگر به شکل جسمانی در کنار ما حضور نداشته باشد. با خواندن عهدجدید و به کمک روح القدس، ما نیز می‌توانیم عیسی را مشاهده کنیم، و با دیدن عیسی خدا را نیز ببینیم (یوحنا ۱۲: ۴۴-۴۵).

۱۰ فیلیپس می‌بایست می‌دانست که عیسی **در پدر و پدر در عیسی** است. حتی یهودیان معمولی که کارهای عیسی را دیده بودند، می‌بایست این را می‌دانستند (یوحنا ۱۰: ۳۷-۳۸). فیلیپس می‌بایست می‌دانست که پدر در عیسی است زیرا که کارها و کلمات عیسی بروشنی از سوی پدر می‌آمد (یوحنا ۱۶: ۷). عیسی گفته بود: **«پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد»** (یوحنا ۵: ۱۹).

هنگامی که کارهای عیسی را دیده، سخنان او را می‌شنویم، در واقع کارهای خدا را دیده، کلمات خدا را می‌شنویم. از این امر می‌توانیم دریابیم که خدا در عیسی و عیسی در خدا است - یا به عبارت دیگر عیسی و خدا یکی هستند (یوحنا ۱۰: ۳۰ مشاهده شود).

۱۱ سپس عیسی به شاگردانش فرمود: **«مرا تصدیق کنید»**. نه تنها من، بلکه آنچه را که می‌گویم تصدیق کنید». ایمان یک مسیحی دو بخش دارد. اولاً ما باید شخصاً به خود عیسی ایمان داشته باشیم. ثانیاً باید ایمان داشته باشیم که آنچه که گفته است، حقیقت دارد. ایمان به عیسی بدون ایمان به حقیقت کلام او ایمانی کور است.

لیکن عیسی می‌دانست که ایمان شاگردان ضعیف است. لذا گفت: «حتی اگر اکنون نمی‌توانید کلام مرا باور دارید، لااقل به معجزاتی که انجام داده‌ام ایمان آورید. معجزات

شخصی که هرگز در مورد مسیح چیزی نشنیده است و هرگز نخواهد توانست «نزد پدر» - یعنی به آسمان - آید، چه اتفاقی روی خواهد داد؟ جواب این سؤال را فقط خدا می‌داند. داوری و قضاوت او عادلانه خواهد بود؛ ما باید به او و به داوری‌اش اعتماد کنیم. داوری بر عهده ما نیست. چیزی که بر عهده ما است، این است که به تمام انسانها یگانه راه مطمئن به سوی آسمان - یعنی عیسی مسیح^{۱۰۰} - را نشان دهیم.

۷ شاگردان هنوز عیسی را بطور کامل نمی‌شناختند. ایشان تا بعد از قیام، به شناختی کامل از او دست نیافتند. اگر عیسی را می‌شناختند، در این لحظه، اینقدر سر درگم نمی‌شدند و می‌فهمیدند که عیسی کجا می‌رود، و پدر را می‌شناختند. **«اگر مرا می‌شناختید، پدر مرا نیز می‌شناختید»**. کسانی که عیسی را می‌شناسند، پدر را نیز می‌شناسند. دیدن یکی به معنی دیدن دیگری است (یوحنا ۸: ۱۹؛ ۱۲: ۴۴-۴۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۸ فیلیپس هنوز درک نمی‌کرد. بر طبق عهدعتیق هیچکس هرگز خدا را رودررو ندیده است. حال آنکه اکنون عیسی می‌گفت که **«اوا دیده‌اید»** (آیه ۷). بنابراین فیلیپس پاسخ داد: «پدر را به ما نشان بده تا ایمان آوریم». در ذهن فیلیپس، عیسی تنها یک انسان بود. او هنوز درک نکرده بود که عیسی در واقع خود خدا بود. ۹ عیسی با ملایمت فیلیپس را سرزنش کرد و فرمود: «هنوز نشناخته‌ای من که هستم؟» فیلیپس از همان اولین روزی که عیسی را ملاقات کرد، دانست که وی مسیح موعود است (یوحنا ۱: ۴۵). لیکن هرگز واقعاً خدا را در عیسی ندیده بود.

آنگاه عیسی فرمود: **«کسی که مرا دید، پدر را دیده است»**. عیسی آشکار کننده پدر بود. کسانی که بدون ایمان، به مسیح می‌نگرند، تنها یک انسان را می‌بینند. اما کسانی که با ایمان به مسیح نگاه می‌کنند، خدا را می‌بینند.

۱۰۰- برای بحث بیشتر در مورد سرنوشت کودکانی

که پیش از آشنا شدن با عیسی می‌میرند، مقاله عمومی: «کودکان و ملکوت خدا» مشاهده شود.

به روح القدس نیاز داشتند، لیکن روح القدس نمی‌توانست نزد ایشان بیاید مگر بعد از مرگ عیسی و رفتن او نزد پدر (یوحنا ۷:۱۶). به همین دلیل عیسی فرمود: «چون نزد پدر می‌روم، شما خواهید توانست این کارهای بزرگتر را انجام دهید».

امروزه نیز شاگردان عیسی به واسطه قدرت روح القدس همچنان **کارهای بزرگتر** از کارهای عیسی انجام می‌دهند. این وعده عیسی برای ما نیز هست!

۱۳ شاگردان برای انجام کارهای بزرگ، نیاز به دعا داشتند. ما نیز برای دریافت قدرت روح القدس، نیاز به دعا داریم. لازم است که در نام مسیح قیام کرده که در وی تمامی قدرت در آسمان و روی زمین جمع آمده، دعا کنیم. عیسی فرمود: «**اگر چیزی به اسم من طلب کنید، آن را بجا خواهیم آورد**». «هر چه که» در نام عیسی بخواهیم، او به آن پاسخ خواهد داد! محدودیتی برای قدرت دعا وجود ندارد.

ما معمولاً از عیسی چیزهای کوچکی تقاضا می‌کنیم. لیکن او هر کاری می‌تواند بکند. او می‌تواند بیشتر از تمام آنچه که تقاضا کرده یا تصور می‌کنیم، انجام دهد (افسیان ۲۰:۳-۲۱). باشد که با دعاهای کوچکمان محدودیتی برای مسیح قائل نشویم!

دعا در نام عیسی به معنی دعا به جای او و دعا بعنوان نمایندگان او بر روی زمین می‌باشد. ما سفیران مسیح می‌باشیم (دوم قرنتیان ۵:۲۰). هنگامی که در نام او دعا می‌کنیم، با اقتدار او دعا می‌کنیم و به خاطر او دعا می‌کنیم. یعنی بر طبق اراده او دعا می‌کنیم. هنگامی که بدین طریق دعا می‌کنیم، عیسی هر چه را که بطلبیم انجام خواهد داد (متی ۷:۷-۸؛ مرقس ۱۱:۲۲-۲۴؛ یوحنا ۷:۱۵، ۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

در اینجا توجه داشته باشید که عیسی خود به دعاهای ما پاسخ می‌دهد. خدا به آنها پاسخ می‌دهد، عیسی نیز به آنها پاسخ می‌دهد. خدا و

من به شما نشان خواهند داد که من که هستم» (یوحنا ۵:۳۶؛ ۱۰:۲۵ مشاهده شود). ایمان مبتنی بر معجزات، ایمانی ضعیف است؛ لیکن بهتر از بی‌ایمانی است؛ عیسی هرگز ایمان ضعیف را حقیر نشمرد زیرا که اکثر مسیحیان در ابتدا با ایمانی ضعیف راه را آغاز می‌کنند. اما ایمان باید تقویت شود چرا که در غیر اینصورت در برابر تجربه و وسوسه دوام نخواهد آورد.

باید به خاطر داشته باشیم که شریر و خادمینش نیز می‌توانند معجزاتی انجام دهند (مرقس ۱۳:۲۲-۲۳). ما نه فقط باید به معجزات عیسی بنگریم، بلکه باید به شخصیت و خصلت‌های باطنی او نیز نگاه کنیم. مسیح‌ها و انبیای دروغین برای جلال دادن خود معجزه می‌کنند. لیکن مسیح معجزاتش را به خاطر جلال دادن خدا انجام داد. معجزات مسیح نشانه‌هایی هستند که انسانها را متوجه خدا می‌سازند.

۱۲ سپس عیسی به شاگردانش وعده بزرگی داد: ایشان کارهایی بزرگتر از کارهای او انجام خواهند داد. به‌راستی نیز رسولان معجزات بزرگ بسیاری انجام دادند، درست همانند معجزات عیسی؛ بسیاری از آنها در کتاب اعمال رسولان ذکر شده‌اند. پطرس حتی زنی را زنده کرد (اعمال رسولان ۹:۳۶-۴۲). لیکن هنگامی که عیسی فرمود که شاگردانش **کارهای بزرگتری** انجام خواهند داد، منظورش عمدتاً این بود که ایشان نسبت به او مردم بسیاری را به‌سوی خدا خواهند آورد. این کارهای بزرگ کارهای پدید آورنده ایمان خواهند بود. در روز پنطیکاست سه هزار نفر به‌واسطه موعظه رسولان ایمان آوردند (اعمال رسولان ۲:۴۱). این تعداد بیش از تعداد افرادی بودند که طی سه سال خدمت علنی عیسی ایمان آوردند.

عیسی به شاگردان فرمود که **کارهای بزرگتری** خواهند کرد زیرا که وی **نزد پدر می‌رود**. شاگردان برای انجام این کارهای بزرگتر

عیسی متفقاً با هم کار می‌کنند و تفاوتی وجود ندارد. مهم نیست که آیا خطاب به عیسی و یا به خدا دعا می‌کنیم؛ ایشان هر دو شنیده و هر دو پاسخ می‌دهند.

عیسی به دعا پاسخ می‌دهد تا پدر را جلال دهد. هر چه که عیسی بر روی زمین انجام داد، برای جلال دادن پدر بود. و هر چه که او به واسطه ما انجام می‌دهد نیز برای جلال دادن پدر است. بنابراین، هدف دعاها و تقاضاهای ما باید جلال دادن خدا باشد. اگر آنچه که تقاضا می‌کنیم خدا را جلال ندهد، عیسی آن را انجام نخواهد داد.

بیاید خود را مورد بررسی قرار دهیم. آیا می‌توانیم همانند عیسی بگوییم: «جلال خود را طالب نیستم»؟ (یوحنا ۸: ۵۰). برای چه دعا می‌کنیم؟ برای نفع خدا یا برای نفع خود؟ و در خلال مواقعی که دعا می‌کنیم، برای چه چیزی زندگی می‌کنیم؟ برای جلال خدا یا برای جلال خود؟

خدا نه تنها به دعاها، بلکه به کل زندگی ما می‌نگرد. اگر برای جلال او زندگی نکنیم، وقتی در دعا می‌گوییم که برای جلال خدا دعا می‌کنیم، او ما را باور نخواهد کرد. پس خواه بخورید، خواه بنوشید خواه هر چه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید (اول قرن‌تیا ۱۰: ۳۱).

اما حال این سؤال پیش می‌آید: چه کسی می‌تواند تمام روز را تنها برای جلال خدا زندگی کند؟ پاسخ ما این است که می‌توانیم این کار را بکنیم. درست است که با تکیه بر قدرت خود نمی‌توانیم این کار را بکنیم، اما عذری نداریم زیرا که قدرت روح القدس به ما وعده داده شده است. لیکن باید برای آن دعا کنیم. به واسطه قدرت روح القدس باید بتوانیم برای جلال خدا زندگی کنیم.

وعدۀ روح القدس (۱۴: ۱۵-۳۱)

درست همانگونه که گواه ایمان، اطاعت

است، گواه محبت نیز اطاعت است. گفتن اینکه «تو را دوست دارم» به عیسی آسان است، اما باید آن را با اعمال خود ثابت کنیم. محبت بدون اطاعت محبتی دروغین است. مسیحیان واقعی از مسیح اطاعت می‌کنند، نه به خاطر اینکه مجبور هستند بلکه به خاطر آنکه او را دوست می‌دارند. اگر شخصی از مسیح اطاعت نکند، بدین معنی است که مسیح را دوست نمی‌دارد (آیه ۲۴). محبت به خدا یعنی اطاعت از احکام او (اول یوحنا ۵: ۳).

۱۶ اگر مسیح را محبت نموده، از او اطاعت کنیم، وی تسلی دهنده دیگری یعنی روح القدس را برای ما خواهد فرستاد (آیه ۲۶). مسیح، روح القدس را تنها نزد کسانی خواهد فرستاد که او را دوست داشته، از او اطاعت می‌کنند. اگر قدرت روح القدس را در زندگی مان تجربه نکرده ایم، به این دلیل است که در قسمتی از زندگی مان از مسیح اطاعت ننموده ایم.

این تسلی دهنده کیست؟ این روح القدس کیست؟ روح القدس روح خدا و مسیح است. خدا و مسیح در آسمان هستند، لیکن روح با ما در روی زمین است. روح القدس در ما است (آیه ۱۷). تمام معرفت روحانی، قوت روحانی، شادی روحانی، سلامتی و محبت ما ناشی از روح القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ مشاهده شود). تولد دوباره ما، حیات روحانی جدید ما از روح القدس است (یوحنا ۳: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا سه شکل یا سه شیوه موجودیت دارد: پدر، پسر و روح القدس. اینها یک خدا می‌باشند. لیکن آن شکل از خدا که در تماس با زندگی ما بر روی زمین قرار می‌گیرد و وارد آن می‌شود، روح القدس است. خدای پدر نادیدنی است. خدای پسر به آسمان بازگشته است. لیکن خدای روح القدس در ما که ایمان داریم، ساکن می‌باشد. عیسی فرمود که روح القدس تا ابد با ما خواهد بود.

عیسی بعد از مرگش روح القدس را فرستاد تا

قیامش بر ایشان ظاهر خواهد شد. هر دو معنی صحیح می‌باشند.

۱۹ بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند. روز بعد مسیح می‌مرد و بعد از آن دیگر بار بر انسانهای بی‌ایمان جهان ظاهر نخواهد شد. لیکن بر شاگردانش ظاهر خواهد شد. **اما شما مرا می‌بینید** (یوحنا ۱۹:۲۰، ۲۶ مشاهده شود). عیسی از مردگان برخاست و بر کسانی که به او ایمان داشتند ظاهر گردید (اول قرنتیان ۸-۳:۱۵). وی مرگ را شکست داد؛ ما نیز که شاگردان او می‌باشیم، مرگ را شکست خواهیم داد. و از آنجایی که او قیام کرد، ما نیز تا ابد خواهیم زیست. **مرگ در ظرف بلعیده شده است** (اول قرنتیان ۵:۴).

۲۰ در آن روز، یعنی در روز قیام عیسی، شاگردان ماهیت روحانی مسیح را درک خواهند کرد. در آن روز عیسی **بر آنان دمید و گفت: «روح القدس را بیابید»** (یوحنا ۲۲:۲۰). شاگردان بلافاصله بعد از یافتن روح القدس، به‌طور کامل دریافتند که عیسی به‌راستی **در پدر** بود. همچنین دریافتند که اکنون ایشان در عیسی و عیسی به‌واسطه روح القدس، در ایشان است.

۲۱ در بخش اول این آیه، مضمون آیه ۱۵ تکرار شده است.

سپس عیسی فرمود که کسی که او را دوست ندارد، از سوی او و پدر مورد محبت واقع خواهد شد. منظور عیسی این نیست که خدا ما را به‌خاطر این دوست دارد که ما او را دوست داریم. چنین نیست. اگر ما خدا را دوست داریم، علتش این است که اول او بود که محبتش را به ما ثابت کرد. خدا اول ما را دوست داشته است (اول یوحنا ۴:۱۰، ۱۹ مشاهده شود). خدا ما را هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، محبت نمود (رومیان ۸:۵).

با اینحال بعد از یافتن محبت خدا، باید به‌نوبه خود او را دوست بداریم. محبت خدا به‌واسطه روح القدس در ما جاری است (رومیان

جای او را بگیرد، تا شاگردان تنها به حال خود رها نشوند. بنابراین، روح القدس فرستاده شد تا همان چیزهایی را انجام دهد که مسیح خود بر روی زمین انجام می‌داد. هنگامی که به روح القدس می‌اندیشیم، باید به او به‌عنوان «حضور مسیح با ما» بنگریم. آنچه که مسیح انجام داد، روح القدس همچنان در حال انجام دادن آن می‌باشد. کار روح القدس ادامه کار مسیح بر روی زمین است.

مسیح با شاگردان بود؛ به همان ترتیب روح القدس نیز با ما است (آیه ۱۶). مسیح معلم ایشان بود، روح القدس نیز معلم ما است (آیه ۲۶). مسیح شاگردانش را تقویت کرده، نصیحت و تشویق می‌کرد، روح القدس نیز همین کار را با ما می‌کند. هر چه که مسیح برای شاگردانش انجام داد، روح القدس برای ما انجام می‌دهد. به همین دلیل است که عیسی روح القدس را **تسلیمی دهنده دیگر** نامید. عیسی «اولین تسلیمی دهنده» بود؛ اکنون روح القدس به جای او آمده است.

۱۷ روح القدس، روح راستی است (یوحنا ۱۵:۲۶). مسیح **راستی** است (آیه ۶)؛ بنابراین روح او نیز باید روح راستی باشد. روح، ایمانداران را **به‌سوی تمامی راستی** هدایت می‌کند (یوحنا ۱۶:۱۳).

جهان یعنی جهان انسانهای بی‌ایمان نمی‌تواند روح را بپذیرد (اول قرنتیان ۱۴:۲ مشاهده شود). کسانی که مسیح را نمی‌پذیرند، نمی‌توانند روح او را بپذیرند. لیکن کسانی که به او ایمان دارند، عیسی روحش را نزد آنان می‌فرستد. و روح نه تنها **با** ایماندار زندگی می‌کند، بلکه **در** ایشان نیز زیست می‌نماید.

۱۸ «شما را یتیم نمی‌گذارم؛ نزد شما می‌آیم.» این گفته عیسی به شاگردانش بود. این گفته می‌تواند دو معنی داشته باشد: اولاً اینکه عیسی بار دیگر به‌شکل روح القدس نزد شاگردانش خواهد آمد؛ دوم، به‌شکل جسمانی بعد از

۵:۵)، و همان محبت می‌تواند از ما به‌سوی خدا و دیگر انسانها جاری شود. هر چه محبت ما بیشتر به‌سوی خدا و دیگران جریان یابد، محبت او نیز بیشتر در ما جاری خواهد شد. محبت زاینده محبت است.

خدا نه تنها ایماندار را که او را دوست می‌دارد، محبت خواهد نمود، بلکه مسیح نیز آن ایماندار را دوست خواهد داشت. و او به‌واسطه روح‌القدس خود را بر ایماندار آشکار خواهد کرد. عیسی فرمود: «خود را بر کسی که مرا دوست می‌دارد ظاهر خواهم ساخت».

۲۲ یهودا ۱۰ یکی از دوازده شاگرد (لیکن نه یهودای اسخریوطی) هنوز فکر می‌کرد که عیسی خود را به‌صورت مسیحای پیروزمند بر تمامی جهان ظاهر خواهد ساخت. اکنون به‌نظر می‌آمد که عیسی تنها خود را بر پیروانش نمایان خواهد ساخت. یهودا می‌خواست بداند که «چرا این چنین است».

۲۳ عیسی پاسخ یهودا را مستقیماً نداد. فقط آنچه را که قبلاً در آیه ۲۱ گفته بود تکرار کرد. یعنی عیسی خود را بر کسانی که او را دوست می‌دارند می‌نماید. نه تنها این، بلکه او و پدر خانه خود را با کسانی که او را دوست دارند بنا خواهند کرد. فکرش را بکنید! خدای متعال به‌شکل روح‌القدس در هر ایماندار زیست می‌کند (آیه ۱۷).

۲۴ محبت نسبت به عیسی و اطاعت از تعالیم وی باید همواره در کنار هم باشند. اگر محبتی وجود نداشته باشد، اطاعتی نیز وجود نخواهد داشت. ناطاعتی از کلام مسیح، ناطاعتی از خداست زیرا که سخنان مسیح در واقع کلام خدا می‌باشند (یوحنا ۱۶:۷؛ ۴۹:۱۲).

۲۵-۲۶ تسلی‌دهنده یعنی روح‌القدس (آیه ۱۶) توسط پدر در نام پسر برای ما فرستاده می‌شود. روح‌القدس از جانب پدر و پسر هر دو می‌آید (یوحنا ۱۵:۲۶ مشاهده شود). شاگردان نمی‌توانستند بسیاری از تعالیم

عیسی را، مادامی که وی با ایشان بر روی زمین بود، درک کنند. لیکن بعد از مرگ او، روح‌القدس نه تنها به ایشان کلام و اعمال عیسی را یادآور شد، بلکه همچنین مفهوم آن سخنان و اعمال را نیز به ایشان تعلیم داد.

روح‌القدس امروزه همان کار را برای ما انجام می‌دهد. حتی اگر اکنون عهدجدید را به‌شکل مکتوب^{۱۰۲} در اختیار داشته باشیم، برای درک کامل آن و کاربرد آن در زندگی روزمره‌مان، همواره به کمک روح‌القدس احتیاج داریم. روح‌القدس امروز نیز راهنمای عمده و معلم کلیسا است. لیکن به‌خاطر داشته باشید که هدایت و تعلیم روح‌القدس هرگز به هیچ طریقی، در تناقض یا تضاد با تعالیم کتاب‌مقدس نخواهد بود. اگر کسی تعلیمی را دریافت دارد که در تضاد با تعالیم کتاب‌مقدس باشد، باید به او فهمانده شود که آن تعلیم از روح‌القدس نیست.

۲۷ یکی از بزرگترین عطایایی که عیسی برای شاگردانش گذاشت، **سلامتی** یا آرامش بود. این آن نوع سلامتی نبود که دنیا می‌دهد. سلامتی جهان بستگی به شرایط بیرونی دارد،

۱۰۱- یهودا در لوقا ۱۶:۶ و اعمال رسولان ۱۳:۱ قید شده است. برخی از دانشمندان کتاب‌مقدس بر این باورند که یهودا همان تدی (Thaddaeus) می‌باشد که در مرقس ۱۸:۳ قید شده است.

۱۰۲- تنها نوشته‌های مقدسی که شاگردان در اختیار داشتند، نوشته‌های عهدعتیق بود. اکثر قسمتهای عهدجدید بیست الی چهل سال بعد از مرگ عیسی هنوز نوشته نشده بود.

بیاد داشتن این نکته برای ما حائز اهمیت است که به‌خاطر وعده همین آیه بود که شاگردان بعداً توانستند عهدجدید را بنویسند. عهدجدید (همچنین عهدعتیق) تماماً به کمک و تحت الهام روح‌القدس نگاشته شده است (دوم تیموتائوس ۱۶:۳؛ دوم پطرس ۲۰:۱-۲۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

او چه بود؟

منظور او این است: هنگامی که عیسی به روی زمین آمد، بخشی از جلالی را که از آغاز با خدا داشت، ترک کرد. وی با خدا برابر بود، لیکن هنگامی که بر روی زمین آمد، برای مدتی اراده کرد که آن برابری را ترک گفته، شکل انسان را به خود بگیرد (فیلیپان ۲: ۶-۸ مشاهده شود). بنابراین، هنگامی که عیسی بر روی زمین بود، پدر **بزرگتر** از او بود. آنگاه، به واسطه قیام، خدا آن جلالی را که عیسی از آغاز خلقت داشت، به وی بازگرداند (یوحنا ۱۷: ۵ مشاهده شود).

۲۹ عیسی پیشاپیش این مطالب را به شاگردانش گفت تا هنگامی که مرگش فرا برسد، ایمان ایشان از میان نرود (یوحنا ۱۳: ۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود). به راستی نیز هنگامی که ایشان دیدند که سخنان عیسی شکل حقیقت به خود گرفت، ایمانشان واقعاً تقویت شد.

۳۰ **رئیس این جهان** (یوحنا ۱۲: ۳۱) یعنی شیطان در هیأت یهوذا و سربازان در حال آمدن بود. آنان در آن لحظه، دستگیری عیسی را تدارک می دیدند. اما با وجود اینکه شیطان می توانست باعث دستگیری عیسی شود، در عیسی چیزی **نداشت**. شیطان انسانها را به واسطه گناه در زندگی «تحت انقیاد» می گیرد. لیکن عیسی گناهی نداشت و بنابراین شیطان راهی برای پیروزی بر او نداشت. بله، شیطان به مدت سه روز عیسی را در قبری نهاد. لیکن بیش از آن نمی توانست **در او چیزی داشته باشد**.

۳۱ عیسی با اراده خود اجازه داد که مردان شریر او را بکشند، برای اینکه به جهان نشان دهد که پدر را دوست داشته، از او اطاعت می کند (یوحنا ۱۸: ۱۰ مشاهده شود). به همین دلیل عیسی فرمود: «**شیطان در من چیزی ندارد لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می نمایم**» (آیه ۳۰). اراده خدا این است که باید بمیرم و سپس دوباره زنده شوم. بنابراین اجازه خواهم داد که شیطان جسم مرا کشته، به مدت سه روز

یعنی سلامتی کاذبی است که دوامی ندارد. سلامتی جهان فقط تا هنگامی دوام می آورد که زحمت و اندوه و مبارزه ای وجود نداشته باشد. بلافاصله بعد از آنکه تجربه حادث شد، سلامتی جهان ضایع می گردد.

لیکن **سلامتی** مسیح سلامتی روحانی است. این سلامتی اولاً عبارت است از مصالحه با خدا (رومیان ۵: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود). دوم، آرامشی است در دل و ذهن ما. حتی به هنگام تجربه های بیرونی، آرامش مسیح در ما باقی می ماند. سوم، سلامتی مسیح یکی از ثمرات روح القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). مادامی که روح القدس در ما است، ثمرات روح نیز در ما خواهد بود.

بنابراین عیسی به شاگردانش فرمود: «دل شما مضطرب و هراسان نباشد» (آیه ۱). هر جا که بروید و هر اتفاقی که بیفتد، سلامتی مرا خواهید داشت» (یوحنا ۱۶: ۳۳؛ فیلیپان ۴: ۷ مشاهده شود).

۲۸ شاگردان آشفته و اندوهگین بودند زیرا عیسی گفته بود که بزودی ایشان را ترک خواهد گفت. آنان تنها به خود و ترس و نومیدی خود می اندیشیدند. اگر حقیقتاً عیسی را دوست می داشتند، از اینکه وی به آسمان نزد پدر می رفت، شادمان می شدند. پدرش در شرف جلال دادن عیسی بود. شاگردان می بایست شادی کنند!

عیسی به شاگردان فرمود: «باید خوشحال می شدید از اینکه نزد پدر می روم زیرا که **پدر بزرگتر از من است**. بنابراین وی می تواند مرا جلال دهد. او می تواند مرا از مردگان برخیزاند و بر دست راست خود در آسمان بنشاند!» (افسیان ۱: ۲۰-۲۲).

در اینجا سؤال مطرح می شود. بارها گفتیم که خدا و مسیح مساوی هستند یعنی یکی هستند؛ و این درست است. با اینحال عیسی در اینجا می گوید: «**پدر بزرگتر از من است**». منظور

هدایت می‌کند تا تکبر ما از میان برود. درست همانگونه که شاخه هرس شده میوه بیشتری به بار می‌آورد، در مورد ما نیز چنین است.

فقط مسیحیانی که از گناه و از تکبر پاک شده‌اند، می‌توانند برای خدا میوه نیکو به بار آورند. میوه‌ای که خدا طالب آن است، بر دو نوع می‌باشد. اولاً وی طالب میوه‌های روح القدس است (غلاطیان ۲:۲۲-۲۳) که همانا خصائل اخلاقی و معنوی در زندگی مسیحی می‌باشند (متی ۵:۳-۱۰ مشاهده شود). ثانیاً خدا طالب نوع دیگری از «میوه» می‌باشد، یعنی ایمانداران جدیدی که به واسطه شهادت ما نزد مسیح آمده‌اند. مسیحیان جدید نیز «میوه» مقبول خدا می‌باشند.

۳ عیسی به شاگردان اطمینان داد که همگی به استثنای یهودای اسخریوطی، پاک هستند (یوحنا ۱۳:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). شاگردان شاخه‌های زنده‌ای بودند، آماده برای ثمر دادن. درست است که ایشان نیاز داشتند مرتب باز پاک شوند، لیکن قبلاً به واسطه ایمان به کلام و تعالیم مسیح پاک شده بودند.

۴ در من بمانید و من در شما. ماندن در مسیح به معنی دوست داشتن او، اطاعت از او، دعا به او و تسبیح او می‌باشد. به عبارت دیگر ماندن در مسیح به معنی اتصال و ارتباط دائمی روحانی با او می‌باشد، درست همانگونه که یک شاخه به تاک متصل است. اگر بدین طریق به

در قبر بنهد، تا جهان ببیند که از اراده پدرم اطاعت نموده‌ام» (یوحنا ۱۷:۱۰-۱۸ مشاهده شود).

سپس عیسی فرمود: «برخیزید از اینجا برویم. برویم و با شیطان مواجه شویم». احتمالاً منظور عیسی این نبود که باید بلافاصله اتاق را ترک کنند. منظورش این بود که باید فوراً بعد از اتمام سخنانش، آنجا را ترک گویند^{۱۰۳}.

باب ۱۵

تاک و شاخه‌ها (۱۷-۱:۱۵)

۱ من تاک حقیقی هستم و پدرم (خدا) باغبان است. عیسی برای اینکه نشان دهد زندگی مسیحی شبیه به چیست، مثال تاک و شاخه‌هایش را آورد. در عهدعتیق اسرائیل به تاک تشبیه شده بود؛ اما این قوم تبدیل به تاکی بی‌ثمر و باطل شده بود (مزمور ۸۰:۸-۱۶؛ اشعیا ۵:۱-۷؛ ارمیا ۲:۲۱). تاک حقیقی خدا خود عیسی است.

۲ مسیحیان شاخه‌های این درخت تاک هستند (آیه ۵). درست همانطور که شاخه بدون دریافت شیره تاک نمی‌تواند زنده باشد، یک مسیحی نیز بدون روح القدس نمی‌تواند زندگی کند. بدون روح مسیح، خیلی زود از لحاظ روحانی می‌میریم. اگر ثمری نمی‌آوریم، یعنی روح مسیح در ما کار نمی‌کند. چنین شاخه‌ای را خدا بیرون می‌اندازد. شاخه بی‌ثمر برای خدا بی‌فایده است (متی ۳:۱۰ مشاهده شود).

اما خدا شاخه‌ای را که میوه می‌آورد هرس^{۱۰۴} یا پاک می‌گرداند تا بیشتر میوه آورد. خدا شاخه‌های بد - یعنی عادات بد و گناهان ما را - به دور می‌اندازد. هرس شدن یا پاک شدن ممکن است بسیار دردآور باشد. خدا غالباً برای «پاک کردن» مسیحیان، ایشان را در معرض تجربه‌های دشواری قرار می‌دهد (یعقوب ۱:۲-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). مخصوصاً وی ما را در مسیر تجربه‌های تحقیرکننده‌ای

۱۰۳- برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که عیسی و شاگردانش در این لحظه بر خاسته، اتاق را ترک کردند. همین دانشمندان بر این عقیده‌اند که عیسی تعالیم بابهای ۱۵-۱۷ را در راه باغ جتسمانی بدیشان داد.

۱۰۴- به جای کلمه هرس کردن، برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس «پاک کردن» را بکار می‌برند که ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی است. معنی هر دو یکسان است.

اگر هر نوع گناهی که از آن توبه نکرده‌ایم، در زندگی ما باقی بماند، یقیناً وحدت خود را با مسیح از دست خواهیم داد.

۷ اگر در مسیح بمانیم، او نیز در ما باقی خواهد ماند. اگر او در ما بماند، **کلامش** نیز در ما باقی خواهد ماند. ما نمی‌توانیم مسیح و تعالیمش را از یکدیگر جدا سازیم. کلام مسیح تنها در کسانی باقی می‌ماند که از آن اطاعت می‌کنند.

امروزه برای ما، **کلام** مسیح همانا کتاب مقدس، به‌خصوص عهد جدید می‌باشد. **کلام** کتاب مقدس باید در ما بماند. بدینسان می‌توانیم بگوییم که در زندگی مسیحی‌مان دو چیز عمده ضروری است: اول اینکه مسیح به‌واسطه روح القدس در ما ساکن شود؛ دوم، **کلام** مسیح یعنی کلام کتاب مقدس در دل ما باقی بماند.

اگر ما در مسیح بمانیم و وی در ما، می‌توانیم هر چه را که بخواهیم از او بطلبیم و او آن را انجام خواهد داد. در یوحنا ۱۳:۱۴ عیسی می‌فرماید که هر چه را که **در نام** او بطلبیم، به‌جا خواهد آورد. این دو گفته در واقع یکی هستند. هر که در مسیح پایدار بماند، یقیناً در نام مسیح دعا خواهد کرد. به‌علاوه اگر در مسیح پایدار بمانیم و کلام او را در دل نگاه داریم، همواره بر طبق اراده مسیح دعا خواهیم کرد و هر چه که تقاضا کنیم، خدا با خشنودی آن را به‌جا خواهد آورد. به همین دلیل است که هر که در مسیح می‌ماند، هر چه را که تقاضا کند دریافت خواهد کرد (یوحنا ۱۳:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

در زندگی مسیحی، همواره مشاهده می‌کنیم که دو چیز با یکدیگر ظاهر می‌شوند: وعده‌ها و شرایط. اگر واجد شرایط باشیم، خدا وعده‌اش را عملی خواهد ساخت. خدا هرگز وعده‌ای نداده است که شرط آن را بیان نکرده باشد.

نمونه‌ای از این وعده‌ها و شرایط مربوط به آنها، از این قرار می‌باشد: اگر انسانی ایمان داشته

مسیح متصل باشیم، همچون شاخه‌هایی زنده خواهیم بود. و درست همانگونه که شیره تاک در شاخه‌ها جریان می‌یابد و به آنها حیات می‌بخشد، روح مسیح نیز در ما جریان یافته، به ما حیات روحانی می‌بخشد.

برای به‌بار آوردن میوه، باید در مسیح بمانیم. اگر در مسیح نمانیم، میوه‌ای به‌بار نخواهیم آورد؛ درضمن، خشک شده، خواهیم مرد (آیه ۶).

۵ این آیه مضمون آیه ۴ را تکرار می‌کند. این تعلیم مربوط به تاک و شاخه‌هایش، شبیه به تعلیم پولس در مورد بدن و اعضایش می‌باشد (اول قرنیتیان ۲۷:۱۲). در اینجا به شاخه‌های تاک مسیح تشبیه شده‌ایم، در مثال پولس به اعضای بدن مسیح. تعلیمی که در هر دو مثال نهفته است، یکی است. باید متصل به مسیح باشیم، در غیر اینصورت خواهیم مرد.

عیسی فرمود: «...**جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد**». جدا از مسیح هیچ کار روحانی نمی‌توانیم انجام دهیم. جدا از مسیح هیچ کاری که مقبول خدا باشد، نمی‌توانیم به‌جا آوریم. اما در مسیح می‌توانیم کارهای مقبول خدا را انجام دهیم. پولس چنین فرمود: «**قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد**» (فیلیپیان ۱۳:۴). لیکن به‌خاطر داشته باشیم که هر میوه‌ای که به‌بار آوریم، میوه ما نیست، بلکه میوه مسیح است. این تاک است که میوه به‌بار می‌آورد، نه شاخه‌ها؛ شاخه‌ها تنها میوه تاک را حمل می‌کنند.

۶ باشد که هرگز فراموش نکنیم که برای شاخه‌های جدا شده از تاک چه اتفاقی می‌افتد. آنها خشک شده، به‌درون آتش افکنده می‌شوند. باشد که اجازه ندهیم که چیزی اتصال و اتحاد ما را با مسیح مختل سازد.

تنها یک چیز است که می‌تواند ما را از مسیح جدا سازد و آن گناه است. گناه شبیه به بیماری است که شاخه را از بیخ و بن می‌خورد.

باشد، خدا تقاضایش را برآورده خواهد ساخت (مرقس ۱۱: ۲۴). شرط این است که فرد ایمان داشته باشد. مثال دوم از این قرار است: اگر شخصی دیگران را ببخشد، خدا نیز او را خواهد بخشید (متی ۶: ۱۴). مثال سوم: اگر شخصی به خدا نزدیک شود، خدا نیز به او نزدیک خواهد شد (یعقوب ۴: ۸). و مثال چهارم، در آیه ۷ یافت می‌شود: «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد».

بیایید از خود سؤال کنیم: آیا همواره آنچه را که از خدا می‌طلبیم، دریافت می‌داریم؟ اغلب - شاید هم معمولاً - چنین نیست. چرا؟ زیرا که واجد شرایط نبوده‌ایم.

هنگامی که خدا به تقاضای ما پاسخ نمی‌دهد، معمولاً چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: «اراده خدا این نبود که به آن پاسخ دهد». اما ممکن است این دلیل واقعی برای برآورده نشدن خواسته‌مان نباشد. هنگامی که می‌گوییم این اراده خدا نبوده است، از جهتی خدا را به‌خاطر به‌جا نیآوردن آرزویمان ملامت می‌کنیم. هنگامی که در دعا موفق نیستیم، نباید خدا را ملامت کنیم! برعکس باید خود را ملامت کنیم. تنها یک دلیل برای ناموفق بودن دعاهايمان وجود دارد، و آن این است که به‌طریق درستی دعا نکرده‌ایم (یعقوب ۳: ۴ مشاهده شود) و واجد شرایط نبوده‌ایم.

ما عادت دیگری نیز داریم که عموماً مناسب نیست. بعد از اتمام دعايمان، غالباً به خدا می‌گوییم: «اگر اراده تو است، خواهش می‌کنم که به تقاضایم پاسخ بده». هنگامی که این کلمات «اگر اراده تو است» را اضافه می‌کنیم، قبول کرده‌ایم که بی‌آنکه واقعاً بدانیم اراده خدا چیست، دعا کرده‌ایم. به چنین تقاضاهایی معمولاً پاسخ داده نمی‌شود. این آیه حقیقت مهمی را به ما آموزش می‌دهد: اگر در مسیح بمانیم، و کلام مسیح نیز در ما بماند، آنگاه

خواهیم دانست که اراده خدا چیست و دعاهايمان در آن صورت بر طبق اراده او خواهد بود. و هنگامی که دعای ما مطابق اراده او باشد، در آن صورت به تقاضای ما پاسخ خواهد داد.

چگونه می‌توانیم دریابیم که اراده خدا چیست؟ اراده خدا را عمده‌تاً می‌توانیم از طریق خواندن کتاب مقدس دریابیم. ضرب‌المثلی چنین می‌گوید: هنگامی که دعا می‌کنم، با خدا صحبت می‌کنم و هنگامی که کتاب مقدس را می‌خوانم (که کلام خدا است) وی با من صحبت می‌کند. دعای واقعی فقط صحبت با خدا نبوده، بلکه همچنین گوش کردن به خدا است. دعا شبیه به یک گفتگو است که در آن هم سخن می‌گوییم و هم می‌شنویم. ابتدا با خواندن کلام خدا، از اراده او آگاه می‌شویم، سپس بر طبق اراده او تقاضاهايمان را عنوان می‌کنیم.

هنگامی که مسیح در ما است، کلام او نیز در ما خواهد بود. لیکن عکس این اظهار نیز صحت دارد: هنگامی که کلام مسیح در ما است، خود مسیح نیز در ما خواهد بود، زیرا که به یک لحاظ مسیح و کلامش یکی می‌باشند. مسیح، کلمه زنده خدا است (یوحنا ۱: ۱-۲، ۱۴ مشاهده شود). بنابراین کلام مسیح نه فقط از کتاب مقدس، بلکه مستقیماً از خود مسیح می‌آید که به شکل روح القدس در ما زیست می‌کند. بدینسان از این دو منبع، کلام مسیح یعنی کتاب مقدس و روح القدس، می‌توانیم درک مطمئنی از اراده خدا به‌دست آوریم.

در این صورت چگونه می‌توانیم از کلام مسیح دریابیم که اراده خدا چیست؟ اولاً «اراده عمومی» خدا را می‌توانیم از طریق پذیرفتن کلام مسیح و کتاب مقدس و مطالعه آن فرا گیریم؛ درضمن، باید اجازه دهیم که کلام او در دل ما «نوشته شود» (عبرانیان ۸: ۱۰). دوم، به‌واسطه هدایت روح القدس می‌توانیم به «اراده خاص» خدا (یعنی اراده او در شرایط خاص) پی ببریم. در زندگی با موقعیت‌های بسیاری مواجه

مطابق ذهن و اراده مسیح باشد. ما نباید برای خود بلکه باید برای مسیح زندگی کنیم. ما از آن خود نبوده بلکه از آن مسیح می‌باشیم! و برای کسانی که بدین طریق در مسیح می‌مانند، وعده این آیه متحقق خواهد شد: **آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.**

۸ چه چیزی خدا را جلال می‌دهد؟ **ثمر** ما خدا را جلال می‌دهد. خدا درست همانگونه که در مسیح جلال یافت (یوحنا ۱۳:۳۱)، در ما نیز یعنی توسط ثمره ما جلال خواهد یافت (متی ۵:۱۶؛ یوحنا ۱۵:۲؛ مشاهده شود). به واسطه میوه ما - مخصوصاً محبت ما - مردم خواهند دانست که شاگردان مسیح می‌باشیم (یوحنا ۱۳:۳۵).

۹ در محبت من بمانید. در محبت مسیح ماندن همان ماندن در مسیح است (آیه ۴ مشاهده شود). فراموش نکنیم که مسیح چقدر ما را محبت نمود. وی همانقدر ما را محبت کرد که خدا او را محبت نمود. هنگامی که در محبت مسیح می‌مانیم، در محبت خدا نیز می‌مانیم.

۱۰ برای ماندن در محبت مسیح، باید او را دوست بداریم. برای دوست داشتن او باید از او اطاعت کنیم (یوحنا ۱۴:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هر چه بیشتر از مسیح اطاعت کنیم، در محبت او خواهیم ماند و او و پدر در ما خواهند بود (یوحنا ۱۴:۲۱؛ مشاهده شود).

۱۱ عیسی این چیزها را به شاگردان فرمود تا **خوشی** او در ایشان باشد - یعنی آن شادی را تجربه کنند که خود او همواره تجربه می‌کرد. این شادی، شادی روحانی و باطنی بود. این شادی نیز همانند سلامتی که عیسی به ایشان قول داده بود (یوحنا ۱۴:۲۷)، حتی به هنگام تجربه و جفا نیز با ایشان باقی خواهد ماند. چنین شادی ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵:۲۲). هر کس که روح القدس را در دل خود ساکن سازد، از این شادی برخوردار خواهد بود.

تمامی مردم جهان بیش از هر چیز طالب

می‌شویم که کتاب مقدس در مورد آن مطلب خاصی ننوشته است. به عنوان مثال کتاب مقدس بطور خاصی به ما نمی‌گوید که با چه کسی باید ازدواج کنیم، چه نوع کاری باید انجام دهیم، و در چه رشته‌ای تحصیل کنیم. برای تعیین اینکه اراده خدا در مورد این مسائل چیست، هدایت روح القدس ضروری است.

لیکن پیش از آنکه بتوانیم «اراده خاص» خدا را در هر شرایط خاصی دریابیم، امر سومی ضروری است: یعنی باید بخواهیم هر چه را که خواست خدا است - هر چه که باشد - انجام دهیم. اگر نخواهیم از فرمایش خدا اطاعت کنیم - هر چه که باشد - در آن صورت وی نیز اراده خود را بر ما آشکار نخواهد کرد. تمایلات خودخواهانه ما مانع از این خواهد شد که بدانیم خواسته‌اش چیست. یعنی در آن صورت به عوض کشیده شدن به سوی اراده خدا، بسوی اراده خودمان کشیده می‌شویم. در این صورت، بر اراده خاص خدا برای آن شرایط بخصوص واقف نخواهیم شد.

بنابراین، بطور خلاصه اگر خدا دعای ما را برآورده نمی‌سازد، بدین خاطر است که نتوانسته‌ایم اراده خدا را در آن موضوع دریابیم. یعنی اراده او وارد دل ما نگردیده، خود را وادار به انجام اراده او ننموده‌ایم. به عبارت دیگر واجد شرایط لازم برای برآورده شدن تقاضایمان نبوده‌ایم. به خاطر ضعف، ناطاعتی و گناهانمان، دعای ما برآورده نشده است.

کدامیک از ما مفهوم کامل این آیه را تجربه کرده است؟ عیسی تاک است و ما شاخه‌ها. و همانطور که تاک و شاخه‌هایش رشد می‌کنند، به همان ترتیب ما نیز باید در زندگی مسیحی رشد نماییم. زندگی ما در مسیح باید بطور کامل‌تر و بطور عمیق‌تر رشد یابد.

در من بمانید (آیه ۴). اکنون می‌توانیم مفهوم کامل این کلمات را درک کنیم: یعنی روح ما باید همانند روح مسیح باشد و ذهن و اراده ما باید

امروز نیز وی ما را دوست می خواند. لیکن برای «دوست» مسیح بودن شخص باید از احکام او اطاعت کند.

۱۵ عیسی شاگردانش را دوست نامید زیرا هر آنچه که خود از پدرش فرا گرفته بود، در اختیار آنان گذاشت. وی حتی چیزهای بیشتری داشت که به ایشان بگوید، لیکن طاقت تحمل آن را نداشتند (یوحنا ۱۶:۱۲). لیکن بعداً از طریق روح القدس به ایشان می گفت (یوحنا ۱۶:۱۳).

شاگردان دیگر بنده نبودند. بنده فقط از اربابش دستور دریافت می کند و آقا مجبور نیست برای دستوری که می دهد، توضیح دهد. لیکن عیسی ما را دوست می خواند و ما را محرم اسرار خود می سازد. وی از طریق روح القدس هر چه را که لازم است بدانیم بر ما مکشوف می سازد.^{۱۰۵}

۱۶ این انسانها نیستند که پیروی از عیسی را برمی گزینند، بلکه این عیسی است که انسانها را به جهت پیروی از خود انتخاب می کند. ابتدا عیسی دعوت می کند سپس مردم آزادند که وی را پیروی کنند یا نکنند. لیکن هیچ انسانی نمی تواند مسیح را پیروی کند، مگر آنکه از اول فراخوانده شده باشد (یوحنا ۵:۳۷، ۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی نه تنها شاگردانش را برگزید، بلکه همچنین ایشان را مقرر کرد تا **رفته** شهادت دهند. و کار ایشان **میوه دادن** بود. عیسی به ایشان فرمود: «**شما را برگزیدم تا بروید و میوه آورید**». شاگردان عیسی همچون شاخه های تاک بودند؛ کار شاخه میوه آوردن است. معنی «میوه

۱۰۵- اکثر رهبران مذهبی با شاگردان خود همچون بنده رفتار می کنند. لیکن رهبر ما عیسی با ما بدین طریق رفتار نمی کند. در عوض وی خود را خادم ما ساخت. به عنوان مثال کدام رهبری تاکنون پاهای شاگردانش را شسته است (یوحنا ۱۳:۵)؟

شادی و خوشبختی هستند. لیکن جستجوی ایشان عبث و بیهوده است زیرا این شادی را تنها در مسیح می توان یافت.

۱۲ در اینجا عیسی حکم جدیدی را که در یوحنا ۱۳:۳۴ به شاگردانش داده بود، تکرار می کند: **یکدیگر را محبت نمایید همچنان که شما را محبت نمودم**.

۱۳ سپس عیسی به شاگردانش فرمود که بزرگترین محبتی که ایشان می توانند نسبت به یکدیگر نشان دهند، این است که جان خود را به خاطر یکدیگر بدهند. بدین گونه بود که عیسی ایشان را محبت نمود و آن را با دادن جان خود بر روی صلیب برای ایشان ثابت کرد. محبتی بزرگتر از این وجود ندارد.

عیسی همچنین به ما حکم می کند که یکدیگر را همانگونه که او ما را محبت نمود دوست بداریم. یعنی ما نیز باید آماده باشیم که جان خود را برای یکدیگر - یعنی نه تنها برای مسیح بلکه برای برادرمان نیز بدهیم! این یکی از دلایلی است در مورد این مطلب که چرا شاگردان عیسی باید جان خود را در این جهان دشمن دارند (یوحنا ۱۲:۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). شخصی که جان خود را دوست دارد، هرگز آن را به خاطر مسیح و دیگران نخواهد داد.

باید به خاطر داشته باشیم که عیسی جان خود را نه تنها برای دوستانش بلکه همچنین به جهت دشمنانش نیز داد (رومیان ۵:۶، ۸ مشاهده شود). وی به ما حکم می کند که دشمنانمان را دوست داشته باشیم (متی ۵:۴۴). درست است که وی مستقیماً به ما حکم نکرده است که جانمان را برای دشمنانمان بدهیم، لیکن محبت واقعی سؤال نمی کند که «دوست کیست و دشمن کیست؟» محبت همواره ایثار می کند بدون حسابگری. عیسی همه چیز را برای تمامی انسانها داد. شاگردانش باید خوشحال باشند که چنین کنند.

۱۴ عیسی شاگردانش را **دوست** نامید و

را جلال داده، در آن جلال سهیم گردیم، و آن طریق اطاعت است. تنها در اثر اطاعت است که می‌توانیم روح‌القدس را دریافت کنیم (یوحنا ۱۴:۱۵-۱۶). تنها در این صورت است که عیسی در زندگی ما ظاهر خواهد شد (یوحنا ۱۴:۲۱). تنها هنگامی که از او اطاعت می‌کنیم خدا در ما زندگی خواهد کرد (یوحنا ۱۴:۲۳). تنها به واسطه اطاعت است که می‌توانیم در محبت مسیح بمانیم (یوحنا ۱۵:۱۰). و تنها بدین طریق است که می‌توانیم دوستی مسیح را به‌دست آوریم (یوحنا ۱۴:۱۵). و تنها در اثر اطاعت است که پاسخ دعاهايمان را به‌دست خواهیم آورد. تمامی این برکات عظیم هنگامی به ما روی می‌آورند که از عیسی اطاعت کنیم. نکته دیگری نیز هست که در ارتباط با این آیه باید قید شود. در اینجا سه کلمه به چشم می‌خورد: **در نام من**. در تفسیر آن در یوحنا ۱۴:۱۳، گفته شد که اصطلاح «در نام مسیح» به معنی «به‌جای مسیح» است. هنگامی که دعا می‌کنیم، باید به جای مسیح دعا نماییم. مثال ذیل این حقیقت را به‌روشنی به ما نشان می‌دهد. عیسی شبیه به بازرگانی است که به سفری دور و دراز رفته است. بازرگان پیش از عزیمت کارهای خود را به‌دست خادمین خود می‌سپارد و به ایشان طی غیبتش اقتدار کامل برای اداره اموراتش می‌دهد. تاجر حتی به خادمی اختیار و اقتدار استفاده از نامش را نیز می‌دهد.

در چنین موقعیتی، خادم هیچ کاری را بر طبق اقتدار و اختیار شخصی‌اش و به نام خودش انجام نمی‌دهد. اگر وی سعی کند که پول اربابش را به نام خود از بانک خارج کند، اربابش یقیناً او را مورد بازخواست قرار خواهد داد. چرا ارباب به خادمش اعتماد کرده است؟ زیرا که خادم مطیع و قابل اعتماد بود. و چون خادم مطیع و قابل اعتماد بود، تاجر توانست اقتدار کامل را بر امورش به وی بدهد؛ حتی حق استفاده از نامش

آوردن» در این آیه در وهله اول به معنی هدایت دیگران بسوی ایمان به مسیح می‌باشد (آیه ۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

هر مسیحی مقرر شده است که **رفته، میوه آورد**. ممکن است که برای رفتن به دوردستها خوانده نشده باشیم، لیکن برای **رفتن** خوانده شده‌ایم، لااقل بسوی خانواده خود و همسایه‌هایمان. باشد که هیچ مسیحی فکر نکند که نباید برود و میوه آورد. درست همانگونه که هر مسیحی یک شاگرد است، یک مبشر نیز می‌باشد.

کاری که خدا برعهده هر مسیحی می‌گذارد، کاری پر دوام است. اگر واقعاً کار خدا را انجام دهیم، آن کار دوام خواهد یافت. اگر میوه خدا را به‌بار آوریم، آن میوه دوام خواهد یافت. باشد که هر یک از ما مطمئن باشد که کار خدا را انجام می‌دهد میوه خدا را به‌بار می‌آورد، نه کار و میوه خود را. اگر واقعاً کار خدا را بر طبق اراده‌اش انجام دهیم، خدا هر آنچه را که در نام عیسی بطلبیم، به ما خواهد داد. اگر هر چه را که خدا می‌گوید انجام دهیم، خدا نیز هر چه را که ما بگوییم انجام خواهد داد! (یوحنا ۱۴:۱۳؛ ۱۵:۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

چند بار برای فیض و قدرت میوه آوردن دعا کرده‌ایم بی‌آنکه نتیجه‌ای بگیریم و تقاضای ما بی‌پاسخ ماند؟ لذا از خود سؤال می‌کنیم: «چرا پاسخی نمی‌آید؟» علت آن این است: ما حکمی را که عیسی در این آیه داده است، معکوس کرده‌ایم. یعنی ابتدا فیض و قدرت طلبیده‌ایم تا برویم و به‌راحتی میوه آوریم. لیکن عیسی می‌گوید: «...**بروید و میوه آورید. آنگاه خدا تقاضای شما را برای فیض و قدرت برآورده خواهد ساخت**». خدا فقط زمانی فیض و قدرت لازم برای میوه آوردن را به ما خواهد داد که میل ما را برای اطاعت مشاهده کند.

در اینجا می‌توانیم حقیقت مهمی را مشاهده کنیم: تنها به یک طریق است که می‌توانیم خدا

را نیز به او داده است.

از این قرار است: «جهان به راستی شما را دشمن خواهد داشت زیرا که ابتدا مرا دشمن داشته است». شاگردان نباید از این امر تعجب کنند. اگر جهان عیسی را دشمن داشت، یقیناً پیروان او را نیز دشمن خواهد داشت (متی ۲۴:۱۰-۲۵ مشاهده شود).

توجه داشته باشید که شاگردان عیسی از روی محبتشان شناخته می‌شوند؛ مردم جهان نیز توسط دشمنی‌شان شناخته می‌شوند.

۱۹ جهان پیروان عیسی را دشمن می‌دارد زیرا که ایشان از آن جهان نیستند. ایشان خوانده شده‌اند که از جهان بیرون آمده، وارد ملکوت مسیح گردند. حتی در این جهان، مسیحیان قلمرو ظلمت را ترک کرده، تبدیل به شهروندان ملکوت خدا شده‌اند. به همین دلیل شیطان یعنی **رئیس این جهان** (یوحنا ۱۴:۳۰) اینقدر خشمگین است. مسیحیان قلمرو او را ترک کرده‌اند، از اینرو او از ایشان متنفر است. و تمام کسانی که تحت سلطه شیطان می‌باشند، یعنی کسانی که متعلق به جهان هستند، از مسیحیان متنفرند. و همواره بین مسیحیان و جهان (قلمرو شیطان) دشمنی وجود خواهد داشت. درست همانگونه که میان نیک و بد، راستی و دروغ، نور و ظلمت مصالحه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد، میان مسیحیان و جهان نیز آشتی وجود نخواهد داشت.

۲۰ با یک خادم معمولاً همان رفتاری را می‌کنند که با اربابشان می‌کنند. کسانی که بر عیسی جفا کردند بر شاگردانش نیز جفا خواهند کرد زیرا که شاگردان همان کارهایی را خواهند کرد که عیسی کرد. ایشان نوری در تاریکی خواهند بود. مردم جهان از نور متنفرند زیرا که

به همان طریق هنگامی که عیسی این زمین را ترک کرد و به آسمان رفت، کار و «امورش» را به دست ما سپرد. و به ما اقتدار کامل برای استفاده از نامش را داد تا بتوانیم از «حساب بانکی» او تمام مواهب و برکات آسمان را بیرون بکشیم. خادمین مسیح! بیاموزیم که نام او را به گونه‌ای مناسب به کار ببریم! بگذارید که نام او زندگی ما را اداره کند. بر روی کاری که او به شما داده است، متمرکز شوید. عیسی به ما می‌گوید: «شما را مقرر کرده‌ام که بروید و میوه آورید و تا اقصای زمین شاهدان من باشید (اعمال رسولان ۸:۱). شما را مقرر کرده‌ام که نهرهای آب زنده باشید (یوحنا ۷:۳۸) و بر روی جهان تباه‌شده و رنج‌دیده، تمامی ثروت‌ها و برکات آسمان را جاری سازید».

با این انتصاب و مأموریت چه کرده‌ایم؟ در حال حاضر با آن چه می‌کنیم؟ از این لحظه به بعد دیگر برکاتی مانند شادی، سلامتی و رفاه را برای خود نطلبیم. بلکه اجازه دهیم که تنها یک اندیشه در ذهنمان حاضر باشد: «من از آن خود نبوده، بلکه از آن اویم. من خادم او هستم. زندگی‌ام تنها یک مفهوم و یک هدف دارد و آن این است که اراده او را به جا آورم». و هنگامی که انجام اراده او را تنها آرزوی زندگی‌مان قرار می‌دهیم، آنگاه او نزد ما آمده، ما را بالا می‌کشد و می‌گوید: «دیگر شما را بنده نمی‌خوانم... لیکن شما را دوست خوانده‌ام» (آیه ۱۵).

خادمین مسیح! مأموریت خود را بر دوش گرفته، در اطاعت بروید و برای جلال او میوه آورید.

۱۷ یوحنا ۱۳:۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

جهان، شاگردان را دشمن می‌دارد (۱۵:۱۸-۲۷)

۱۸ اگر جهان^{۱۰۶} شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است. منظور عیسی

۱۰۶- در این متن کلمه جهان به معنی «افراد بی‌ایمان جهان» است. همچنین به معنی «مردم دنیوی» می‌باشد یعنی کسانی که امور دنیا را بیش از خدا دوست می‌دارند.

آمدن مسیح به جهان منتهی به محکوم شدن تمامی کسانی شد که او را رد کردند (یوحنا ۱۸:۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۳ هر که مرا دشمن دارد، پدر مرا نیز دشمن دارد. پیروان دیگر مذاهب می‌گویند: «من به خدا ایمان دارم ولی نه به مسیح». لیکن امکان ندارد که بدون ایمان به مسیح، به خدای حقیقی بطور کامل اعتقاد داشت. کسی که مسیح را رد می‌کند، خدا را نیز رد می‌کند (یوحنا ۴۴:۱۲-۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). و رد کردن مسیح به معنی «دشمن داشتن» او است. بنابراین کسی که مسیح را رد می‌کند، هم مسیح و هم خدا را دشمن داشته است.

برخی از مردم می‌گویند: «مسیح را می‌پذیرم لیکن خداوندی و حاکمیت او را بر زندگی‌ام نمی‌پذیرم». این امر نیز غیرممکن است. کسانی که خداوندی مسیح را نمی‌پذیرند، حقیقتاً مسیح را نپذیرفته‌اند. انسانها باید مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود - یعنی به‌عنوان پسر خدا - بپذیرند، در غیراینصورت عملاً او را رد کرده‌اند.

۲۴ این آیه، مضمون آیه ۲۲ را گسترش می‌دهد. یهودیان نه تنها تعلیم مسیح را رد کردند، بلکه همچنین کارهای او یعنی معجزاتش را نیز نفی کردند. امتناع از ایمان آوردن به مسیح به اندازه کافی بد بود، لیکن امتناع از ایمان به معجزاتش بدتر بود. زیرا که نشانهٔ سختی بیشتر دل یهودیان بود. با وجود کارهای عظیم خدا که توسط عیسی انجام شد، یهودیان همچنان او را دشمن داشتند. و چون او را دشمن داشتند، خدا را نیز دشمن می‌داشتند (آیه ۲۳).

معجزات عیسی گواه بر این بود که وی از سوی خدا فرستاده شده است (یوحنا ۳۶:۵؛ ۲۵:۱۰). هنگامی که یهودیان معجزات مسیح را رد کردند، در واقع خود خدا را رد کردند، زیرا که معجزات به‌واسطه قدرت خدا انجام شده بود. بنابراین یهودیان عذری نداشتند. خدا از روی

اعمال بد ایشان آشکار می‌شود (یوحنا ۱۹:۳-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین دلیل است که جهان مسیح را شکنجه کرد و به همین دلیل نیز شاگردان مسیح را شکنجه خواهد کرد.

به همان طریق کسانی که از تعلیم عیسی اطاعت کردند، از تعلیم شاگردان نیز اطاعت خواهند کرد. لیکن کسانی که از شاگردان اطاعت می‌کنند، نسبت به کسانی که آنها را مورد جفا قرار خواهند داد، کمترند. در هر عصر با شاگردان عیسی چنین رفتار شده است (متی ۲۴:۱۰-۲۵؛ یوحنا ۱۶:۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

تمامی مسیحیان ایماندار متحمل جفا خواهند شد (دوم تیموتائوس ۱۲:۳). عیسی ما را همچون گوسفندانی به میان گرگها می‌فرستد (متی ۱۰:۱۶). لیکن باید به‌خاطر بسپاریم که کسانی که در زحمات مسیح شریک می‌شوند، در جلال او نیز سهیم خواهند شد (متی ۵:۱۰-۱۲؛ رومیان ۸:۱۷؛ اول پطرس ۴:۱۳-۱۴).

۲۱ عیسی به شاگردانش فرمود: «به جهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد»، یعنی به‌خاطر من. جهان با شاگردان عیسی بد رفتاری می‌کند زیرا که خدا را نمی‌شناسد. و از این جهت خدا را نمی‌شناسد که عیسی را که تجلی خدا است نمی‌پذیرد.

۲۲ اگر عیسی به روی زمین نمی‌آمد، یهودیان مرتکب این گناه نمی‌شدند که پسر خدا را رد کنند. منظور عیسی این نبود که اگر نمی‌آمد، یهودیان کاملاً بی‌گناه می‌بودند. حتی بهترین یهودیان نیز همانند دیگر انسانها گناهکار بودند (رومیان ۹:۳-۱۰). منظور او این بود که فقط متهم به گناه رد کردن مظهر راستین خدا نمی‌شدند. یهودیان بار رد کردن مسیح، خدا را رد کردند و این بزرگترین گناه ایشان بود. اگر مسیح نمی‌آمد، ایشان مرتکب چنین گناهی نمی‌شدند.

باب ۱۶ کار روح القدس (۱۶:۱-۱۵)

۱ عیسی در حین شام آخر، این تعالیم را به شاگردانش داد (باب‌های ۱۴-۱۶) تا **گمراه نشوند** - یعنی تا ایمانشان ضایع نگردد. جفای عظیمی در شرف آمدن بود. اگر از پیش در مورد دشمنی جهان با ایشان و زحمات آینده، به ایشان هشدار داده نمی‌شد، ممکن بود که ایمان خود را به مسیح از دست بدهند (آیه ۴).

۲ عیسی به شاگردانش فرمود که به‌طور خاص از سوی رهبران مذهبی یهود مورد جفا و ستم واقع خواهند شد. از کنایس بیرون رانده خواهند شد و شاید هم کار خود را از دست داده، از خانواده‌هایشان جدا شوند. این اتفاق برای بسیاری از مسیحیان تمامی اعصار رخ داده است. برخی از رهبران مذهبی چنان کور و منحرف شده بودند که حتی مسیحیان بی‌گناه را می‌کشتند به گمان اینکه خدا را خدمت می‌کنند (اعمال رسولان ۸:۱-۳؛ ۹:۲۶-۱۱ مشاهده شود). به‌راستی نیز گفته شده است که به استثنای یوحنا رسول، بقیه یازده شاگرد به‌خاطر ایمانشان کشته شدند. در سراسر تاریخ، مسیحیان نه تنها از سوی یهودیان بلکه از جانب افراد دیگر مذاهب نیز مورد آزار و شکنجه واقع شده‌اند. لیکن بدتر از همه این است که در مواقعی برخی از مسیحیان، مسیحیان دیگر را مورد شکنجه و آزار قرار داده‌اند! چنین است قدرت عظیم شیطان که حتی ایمانداران را فریب داده، وادار می‌کند که با برادران خود دشمنی نمایند.

۳ مردم با مسیحیان واقعی ضدیت می‌کنند زیرا که خدای واحد حقیقی را که به‌واسطه عیسی مسیح آشکار شده است، نمی‌شناسند (یوحنا ۱۵:۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود). معمولاً جهل انسان‌ها نسبت به خدا خطای خودشان است. خدا به‌واسطه مسیح به ایشان آیت‌هایی داده است، لیکن آنان از دریافتن

رحمت خود، به ایشان آیات و معجزاتی نشان داده بود. ایشان معجزات را و مسیح را دیده بودند؛ و با دیدن مسیح، پدر را می‌دیدند (یوحنا ۱۲:۴۵). لیکن ایشان، هم مسیح و هم پدر را رد کردند. جرم آنان به‌راستی عظیم بود (متی ۲۵:۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۵ در **شریعت** یعنی در عهدعتیق پیشگویی شده بود که یهودیان مسیح را رد خواهند کرد. در اینجا عیسی از مزامیر ۱۹:۳۵ و ۴:۶۹ نقل قول می‌آورد.

۲۶ سپس عیسی بار دیگر به **تسلای‌دهنده** یا روح القدس اشاره می‌کند (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، ۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود). او قبلاً گفته بود که خدا روح را خواهد فرستاد. این بار فرمود که خود او روح را خواهد فرستاد. این دو گفته هر دو به یک معنی است زیرا که عیسی و خدا همواره با یکدیگر عمل می‌کنند.

روح القدس بر عیسی شهادت می‌دهد. هنگامی که مردم انجیل مسیح را شنیده، به آن ایمان می‌آورند، به این خاطر است که روح القدس در دل ایشان بر عیسی شهادت داده است. شهادت انسان به تنهایی هرگز کافی نیست. برای اینکه کسی به مسیح ایمان آورد، شهادت روح القدس اساسی است. این مسیحیان نیستند که دیگران را «به کیش مسیح» می‌آورند، بلکه تنها روح القدس است که این کار را می‌کند. ۲۷ با اینحال شهادت شاگردان نیز مهم بود. ایشان از آغاز با عیسی بودند؛ ایشان شاهدان عینی او بودند.

به همان طریق شهادت مسیحیان نیز امروزه ضروری است. روح القدس آوازی قابل شنیدن ندارد. ما صدای روح القدس می‌باشیم. ما باید به دیگران بر مسیح شهادت دهیم؛ در غیراینصورت ایشان هرگز او را نخواهند شناخت (رومیان ۱۴:۱۰ مشاهده شود). وقتی شهادت ما به گوش ایشان رسید، آنگاه روح القدس آن را به دل آنان می‌رساند.

عیسی، روح القدس بر ایشان نازل شده، آنان را تبدیل به مردانی قدرتمند، استوار و شجاع نمود. به همین دلیل عیسی گفته بود که رفتن او به نفع ایشان است.

۸ عیسی قبلاً برخی امور را در مورد روح القدس توضیح داده بود (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، ۲۶؛ ۲۶:۱۵ مشاهده شود). در اینجا وی می‌گوید که روح القدس مردم دنیوی را **برگناه، عدالت و داوری** ملزم خواهد نمود.

۹ ابتدا در ارتباط با **گناه**، روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که ایشان گناهکارند زیرا که به مسیح ایمان نمی‌آورند. گناه اساسی انسان این است که وی خود را حاکم بر تمام امور زندگی‌اش می‌داند. این امر خودمحوری و خودخواهی است. هر چه که انسان جسمانی انجام می‌دهد، نهایتاً برای خود است. و به‌خاطر این خودخواهی است که انسان به جز خود، حاکم و سرور دیگری مانند خدا یا مسیح را نمی‌پذیرد. عیسی می‌فرماید: «باید مرا خدمت کنی». انسان می‌گوید: «خیر. فقط خود را خدمت می‌کنم و به تو اعتقادی ندارم». روح القدس می‌آید تا انسانها را به‌خاطر این خودخواهی و بی‌ایمانی ملزم سازد. زیرا فقط هنگامی که روح القدس وجدان شخص را ملزم می‌سازد، آن شخص می‌تواند خودخواهی خود را به‌طور کامل ببیند و به خدا روی آورده، توبه کند.

۱۰ دوم، در ارتباط با **عدالت**، روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که مسیح عادل است. جهان عیسی را یک «گناهکار» نامید (یوحنا ۹:۲۴). لیکن ثابت شد که عیسی عادل است زیرا که از مردگان برخاست و نزد پدر خود به آسمان رفت.

به‌علاوه، روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که **عدالتی** در خود ندارند؛ تنها مسیح عادل است و تنها به‌واسطه مرگ مسیح بر روی صلیب است که انسانها می‌توانند از گناه خود پاک شده، در نظر خدا عادل شمرده شوند

آنها امتناع می‌ورزند. این امر در مورد یهودیان صدق می‌کرد و در مورد افراد بی‌ایمان تمامی عصرها نیز صدق می‌کند.

۴ هنگامی که عیسی با شاگردانش بود، زیاد در مورد تجربه‌ها و زحمات عظیمی که بر ایشان نازل خواهد شد، سخن نگفت. این امر ضرورتی نداشت زیرا که شکنجه و آزار، بیشتر بر عیسی نازل می‌شد، نه بر شاگردان. لیکن اکنون عیسی می‌رفت که ایشان را ترک گوید؛ و بعد از آن تمامی نفرت جهان بر ایشان نازل می‌شد. بنابراین ضروری بود که ایشان برای آن ایام آماده شوند.

۵ عیسی به شاگردانش فرمود که خواهد رفت؛ اما آنان سؤال نکردند که کجا می‌رود. درست است که پطرس یکبار این سؤال را مطرح کرد (یوحنا ۱۳:۳۶)، لیکن در مورد مقصد عیسی فکر نمی‌کرد. او فقط به این فکر می‌کرد که هر کجا که عیسی برود، همراه او باشد. وی می‌پنداشت که عیسی به شهر یا کشور دیگری خواهد رفت.

۶ شاگردان پراز اندوه بودند زیرا که عیسی گفته بود که ایشان را ترک خواهد کرد. لیکن هنوز درک نمی‌کردند که وی در مورد مرگش سخن می‌گوید.

۷ عیسی به ایشان فرمود که رفتن او به نفع آنان است، زیرا فقط بعد از رفتن او بود که تسلی دهنده یا روح القدس می‌توانست نزد ایشان بیاید (یوحنا ۱۴:۱۶). خود عیسی تنها می‌توانست در یک زمان در یک محل باشد، لیکن روح القدس می‌توانست در آن واحد، در همه جا باشد!

شاگردان در آن لحظه درک نمی‌کردند که عیسی چه می‌گفت؛ لیکن بعداً درک کردند. به‌راستی نیز ثابت شد که داشتن روح القدس «در درون خود» بهتر از داشتن عیسی «همراه خود» می‌باشد. پیش از مرگ عیسی آنان مردانی ضعیف، متزلزل و ترسو بودند. بعد از مرگ

(مرقس ۴۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که با تلاش خود هرگز نمی‌توانند عادل گردند. تنها روح القدس است که می‌تواند این را به انسان نشان دهد؛ در غیراینصورت هرگز آن را باور نخواهد کرد.

۱۱ سوم، در ارتباط با **داوری**، روح القدس به انسانها نشان می‌دهد که داوری قبلاً بر شیطان یعنی **رئیس این جهان** نازل شده است. عیسی بر روی صلیب شیطان را شکست داد (یوحنا ۳۱:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). شیطان **محکوم شده**، و سرانجام نابود خواهد شد.

۱۲ با وجود اینکه عیسی هیچ چیز را از شاگردانش پنهان نساخت (یوحنا ۱۵:۱۵)، اما نمی‌توانست پیش از مرگش همه چیز را به ایشان توضیح دهد، چرا که آمادگی شنیدن آن را نداشتند و نمی‌توانستند آن را درک کنند و بپذیرند. آنان برای درک درسهای عمیق‌تری که می‌بایست فرا بگیرند، احتیاج به کمک روح القدس داشتند.

۱۳ بنابراین، عیسی به ایشان فرمود که روح القدس خواهد آمد و آنچه را که لازم است، به آنان تعلیم خواهد داد. روح القدس آنان را **به جمیع راستی هدایت کرده، از امور آینده خبر خواهد داد**، یعنی روح خدا، ایشان را برای آینده و برای کار بزرگ استقرار کلیسای مسیح در سراسر جهان آماده خواهد ساخت؛ و همچنین برای مواجه شدن با زحمت و مرگ. تمام این چیزها را روح القدس برای آن شاگردان نخستین انجام داد و از آن هنگام به بعد برای هر مسیحی واقعی انجام داده است.

روح القدس به شاگردان کمک کرد تا کار دیگری نیز انجام دهند: و آن نوشتن عهدجدید بود. **روح راستی** یعنی روح القدس ذهن و قلم ایشان را به هنگام نوشتن هدایت کرد. هر چه که در کتاب مقدس نوشته شده است، در واقع توسط روح القدس خدا نوشته شده است.

بنابراین می‌توانیم بطور کامل بر کتاب مقدس اعتماد کنیم: هر کلمه آن حقیقت دارد زیرا که در واقع کلام خدا است.

روح القدس از **خود** سخن نمی‌گوید. وی **تنها بر آنچه که از خدا شنیده است** تکلم می‌کند.

۱۴ روح القدس همواره مسیح را جلال می‌دهد. هر نوع کاری که روح القدس انجام دهد و هر نوع هدایتی که عرضه کند، همواره برای جلال مسیح خواهد بود.

این طریق مهمی برای سنجیدن این است که آیا واقعاً به واسطه روح القدس در کار خاصی هدایت شده‌ایم یا نه: یعنی آیا هر آنچه که انجام می‌دهیم مسیح را جلال می‌دهد یا نه؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، می‌توانیم مطمئن باشیم که روح القدس ما را هدایت کرده است. اما اگر آنچه که انجام می‌دهیم مسیح را جلال ندهد، در این صورت آن کار از روح القدس نیست.

۱۵ روح برای ما آن کاری را انجام می‌دهد که اگر عیسی بر روی زمین باقی می‌ماند، انجام می‌داد. عیسی فرمود: «**او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت**» (آیه ۱۴). روح القدس، عدالت، اقتدار، قدرت و جلال عیسی را می‌گیرد و به ما خبر می‌دهد. همه اینها به مسیح و خدا تعلق دارند. هر چه که به خدا تعلق داشته باشد، به مسیح نیز تعلق دارد. و همه این چیزها به واسطه روح القدس بر ما مکشوف می‌گردد. ما تنها از عدالت، قدرت و جلال مسیح آگاهی خواهیم یافت، بلکه در آنها سهم نیز خواهیم شد!

اندوه شاگردان تبدیل به خوشی می‌گردد (۱۶:۱۶-۳۳)

۱۶ آنگاه عیسی چیزی گفت که باعث سؤال شاگردان شد: «**بعد از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید**». منظور او این بود که به زودی خواهد مرد و سپس بعد از سه روز از مردگان برخواید خاست. او بارها این

روح القدس، و نه عیسی، هر آنچه را که لازم است ایشان بدانند، به آنان تعلیم خواهد داد (آیه ۱۳).

به علاوه از آن هنگام به بعد، شاگردان عمدتاً خطاب به پدر^{۱۰۷} دعا خواهند کرد. لیکن باید در نام عیسی دعا کنند. در اینصورت پدر هر آنچه که طلب کنند، به آنان خواهد داد (یوحنا ۱۴:۱۳-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). و این وعده نه تنها برای شاگردان نخستین، بلکه برای هر ایماندار می باشد.

۲۴ تا آن زمان شاگردان واقعاً در نام عیسی چیزی از خدا طلب نکرده بودند. ایشان یا مستقیماً از عیسی تقاضا کرده بودند و یا مستقیماً از خدا. اکنون ایشان می توانستند در نام عیسی از خدا طلب کنند. مهم تر از همه، ایشان می توانستند درخواست کنند که روح القدس ایشان را پر کند تا شادی آنان کامل گردد (یوحنا ۱۱:۱۵).

۲۵ تا آن زمان عیسی به روشنی در مورد امور آسمانی با شاگردان صحبت نکرده بود و این امر برایشان یک راز بود. لیکن عیسی بعد از قیامش همه چیز را روشن به ایشان بازگو کرد و آنان توانستند درک کنند (لوقا ۲۴:۲۷، ۴۵-۴۶ مشاهده شود).

۲۶ بعد از قیام و صعود عیسی، شاگردان مستقیماً از خدا چیزهایی را طلب خواهند کرد. هنگامی که عیسی با ایشان بر روی زمین بود، غالباً از جانب ایشان خطاب به پدر دعا می کرد. لیکن اکنون خود این کار را انجام خواهند داد و لزومی نخواهد داشت که عیسی شخصاً برای ایشان دعا کند. آنان به واسطه روح القدس خواهند توانست مستقیماً نزد خدا بیایند. به خاطر آمدن روح القدس، همه ما مسیحیان

مطلب را گفته بود، اما آنها هرگز آن را درک نکرده بودند (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱-۳۲؛ ۱۰:۳۲-۳۴).

۱۷-۱۸ چرا شاگردان تا این حد گیج شده بودند؟ علت آن این بود که ایشان نیز همچون دیگر یهودیان می پنداشتند که عیسی می رفت تا سلطنتی زمینی را برقرار سازد. اگر چنین بود پس چرا می خواست برود؟ و اگر چنین نبود چرا می بایست باز می گشت؟ این امر برای شاگردان نامفهوم بود.

۱۹ هنگامی که عیسی ایشان را تا این حد مشوش دید، شروع کرد به توضیح منظور خود و مثال زنی را آورد که در شرف زاییدن بود.

۲۰ وی به شاگردانش فرمود که مدتی گریه و زاری خواهند کرد، چرا که خواهد مرد. در همان هنگام جهان یعنی مردم بی ایمان جهان از مرگ او شادی خواهند کرد.

لیکن عیسی فرمود: «حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد». مرگ عیسی باعث اندوه ایشان خواهد شد. لیکن قیامش شادی غیرقابل وصفی را نصیب آنان خواهد ساخت.

۲۱ اندوه و حزن شاگردان شبیه به حزن و درد یک زن به هنگام زاییدن خواهد بود. این درد و اندوه خیلی زود جای خود را به شادی تولد نوزاد خواهد داد.

۲۲ به همان طریق، شاگردان به مدت سه روز محزون خواهند شد. سپس عیسی از مردگان برخاست و نزد ایشان خواهد آمد، و روح القدس را بر ایشان خواهد دمید (یوحنا ۲۰:۲۲). و روح القدس تا ابد با ایشان خواهد ماند (یوحنا ۱۴:۱۶) و شادی بی به ایشان خواهد داد که جهان هرگز نخواهد توانست آن را از ایشان بگیرد (یوحنا ۱۱:۱۵؛ غلاطیان ۵:۲۲ مشاهده شود).

۲۳ در آن روز، یعنی بعد از آنکه عیسی از مردگان برخیزد - لزومی نخواهد داشت که شاگردان سؤال کنند که عیسی به کجا می رود، زیرا خودشان آن را درک خواهند کرد.

۱۰۷- اکثر مسیحیان تفاوتی میان دعای خطاب به

خدا و دعای خطاب به عیسی قائل نمی شوند. هر دو یک چیز است.

می‌توانیم اکنون مستقیماً از خدا تقاضا کنیم. لیکن باید این کار را در نام عیسی انجام دهیم. تنها به‌خاطر ایمانمان به عیسی است که شایسته آمدن به حضور خدا می‌باشیم. تنها هنگامی خدا به دعا‌های ما گوش فرا می‌دهد که در نام عیسی و به‌خاطر او دعا کنیم.

عیسی در اینجا می‌گوید که دیگر به جهت شاگردان از پدر سؤال نخواهد کرد. منظور او این است که مادامی که به شکل جسمانی بر روی زمین است، دیگر چنین نخواهد کرد. لیکن بر طبق دیگر آیه‌های عهدجدید، می‌دانیم که عیسی اکنون در آسمان مشغول شفاعت کردن برای تمام ایمانداران در پیشگاه تخت خدا است (رومیان ۸:۳۴؛ عبرانیان ۷:۲۵) و تفسیر آنها (مشاهده شود). این بدین معنی است که مرگ عیسی - یعنی فداکاری او - شفاعت برای ما است. حضور عیسی در پیشگاه پدر گواه بر این است که وی به‌خاطر گناهان ما مرد و اکنون دیگر محکوم به گناه نیستیم. لزومی ندارد که عیسی نجات ما را از خدا طلب کند. او قبلاً با مردن بر روی صلیب نجات ما را به‌دست آورده است. لزومی ندارد که عیسی برکت را از خدا برای ما طلب کند. او قبلاً ما را با فرستادن روح‌القدس برکت داده است. کار عیسی بر روی زمین به اتمام رسید. آنچه لازم است اینک بدانیم، این است که مستقیماً از خدا در نام عیسی سؤال کنیم و خدا به‌خاطر پسرش عیسی تقاضای ما را برآورده خواهد ساخت.

۲۷ بنابراین دیگر لزومی ندارد که مسیح برای شاگردانش دعا کند. شاگردان می‌توانند مستقیماً از خدا سؤال کنند زیرا که وی ایشان را دوست دارد. محبت خدا نسبت به آنان عظیم است زیرا که ایشان پسرش را محبت نموده، به او ایمان آوردند. خدا تمامی انسانها را دوست دارد (یوحنا ۳:۱۶) لیکن به‌طور خاص فرزندان خود، یعنی کسانی را که به عیسی ایمان آورده‌اند، دوست می‌دارد (یوحنا ۱۴:۲۱ و

تفسیر آن مشاهده شود).

۲۸ سپس عیسی به شاگردانش به‌روشنی گفت که از سوی پدر آسمانی آمده است و اکنون نزد او می‌رفت. این پاسخ به سؤالی بود که شاگردان در آیه‌های ۱۷-۱۸ از یکدیگر می‌پرسیدند. لیکن هنوز از خود عیسی سؤال نکرده بودند. با اینحال عیسی آنچه را که در ذهن ایشان بود، می‌دانست (آیه ۱۹) و به آنان پاسخ سؤالشان را داد.

۲۹-۳۰ از آنجایی که عیسی پیش از آنکه آنان سؤال کنند پاسخ داد، دریافتند که وی معرفتی مافوق طبیعی داشته است و آنچه را که در ذهن ایشان بود می‌دانست. به همین دلیل ایشان گفتند: «**الان دانستیم که همه چیز را می‌دانی و لازم نیست که کسی از تو بپرسد.**

می‌توانی حتی پیش از سؤال، پاسخ بدهی». به‌خاطر آگاهی و معرفت عیسی بر افکار ایشان، آنان بیش از پیش باور کردند که وی به‌راستی از سوی خدا آمده است.

۳۱ عیسی فرمود: «**آیا الان باور می‌کنید؟**» برخی از ترجمه‌های کتاب‌مقدس سخنان عیسی را چنین ترجمه کرده‌اند: «سرانجام ایمان آوردید!» شاگردان می‌پنداشتند که ایمان دارند، لیکن عیسی می‌دانست که ایمانشان چقدر ضعیف است.

۳۲ شاگردان ایمان خود را به عیسی اقرار کردند، لیکن در ظرف چند ساعت همگی پا به فرار گذاشتند (مرقس ۱۴:۲۷، ۵۰).

پیش از آنکه با قاطعیت بگوییم: «ایمانم قوی است»، فروتنانه آن یازده شاگرد را به‌خاطر آوریم. آنان نیز فکر می‌کردند که ایمانشان قوی است، لیکن چنین نبود.

۳۳ عیسی در مورد رفتن خود و تجربه‌هایی که ایشان به‌زودی در معرض آن قرار می‌گرفتند، سخن گفت تا در وی سلامتی داشته باشند. وی فرمود: «**بدین چیزها به شما تکلم کردم تا در من سلامتی داشته باشید.**» او به ایشان فرمود که در

چه که دعا می‌کنیم، باید برای جلال خدا باشد، نه برای جلال خودمان. اگر برای سلامتی دعا می‌کنیم، باشد که به‌خاطر جلال خدا باشد. اگر برای ثروت دعا می‌کنیم، باشد که برای جلال خدا باشد. اگر آنچه که از خدا سؤال می‌کنیم، برای جلال او باشد، وی آن را خواهد داد.^{۱۰۸}

۲ خدا قبلاً مسیح را از طریق دادن اقتدار بر تمامی امت‌ها جلال داده بود (متی ۱۸:۲۸؛ یوحنا ۳:۳۵؛ ۵:۲۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). این اقتدار داده شده بود تا عیسی به تمام کسانی که خدا به وی داده است، حیات ابدی ببخشد (یوحنا ۳:۱۵؛ ۶:۳۷-۴۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۳ حیات ابدی عبارت است از شناختن خدا و شناختن مسیح. ما همگی این تجربه را داشته‌ایم که با کسی آشنا شده‌ایم که باعث شادی و الهام ما شده است. این شخص ممکن است زن ما، شوهر ما، والدین، معلم و دوست ما باشد. به‌خاطر آن شخص، زندگی ما تغییر یافته، غنی‌تر و شادتر گردیده است.

شناختن خدا نیز چنین است، اما بسیار فراتر از آن. شناختن خدا به معنی یافتن حیات او است. شناخت خدا یعنی ورود به حیات جاودانی. عیسی نگفت که حیات جاودانی شناختن هر نوع خدایی است. وی گفت که حیات جاودانی شناختن **تنها خدای حقیقی** و پسرش **عیسی مسیح** می‌باشد. شخص نمی‌تواند واقعاً خدا را بشناسد بی‌آنکه عیسی مسیح را

۱۰۸- خدا تنها دعا‌های مربوط به جلال خود را نمی‌شنود. بسیاری مواقع مسیحیان در رنج و زحمت و ترس برای رحمت و آسایش بسوی خدا فریاد می‌کشند و خدا یقیناً ایشان را شنیده، به تقاضایشان پاسخ می‌دهد. اما ممکن است به تقاضای آنان پاسخ ندهد. ممکن است او هدفی خاص و ابدی برای رنج و زحمت آن شخص داشته باشد. با اینحال او همواره آماده است که به دعای مخصوص جلال او پاسخ دهد.

جستجوی سلامتی در جهان نباشند؛ سلامتی ایشان تنها ناشی از او است (یوحنا ۱۴:۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

آرامش و سلامتی مادر عیسی است. زحمت ما در جهان است. لیکن زحمت جهان نمی‌تواند سلامتی ما را نابود سازد زیرا که عیسی بر جهان غالب شد؛ او بر حاکمیت و قدرت شیطان فائق آمد.

«**بر جهان غالب شده‌ام**». چه گفته حیرت‌انگیزی! عیسی می‌دانست که مردان شریر همان شب آمده، او را دستگیر خواهند کرد و روز بعد او را به صلیب خواهند کشید. لیکن «جهان» نمی‌توانست بر وی غالب آید. به‌جای آن او بر جهان غالب آمد. صلیب نشانه شکست نبود، بلکه نشانه پیروزی بر شیطان بود.

بنابراین، هرگاه که زحمت به ما روی آورد، باید قوی دل باشیم. به‌واسطه قدرت روح‌القدس در درون ما، ما نیز می‌توانیم بر شیطان، بر ترس، بر شک و گناه پیروز شویم. «**در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود**» (رومان ۸:۳۷).

باب ۱۷

عیسی برای خود دعا می‌کند (۱۷:۱-۵)

۱ عیسی چنین دعا کرد: «**ای پدر ساعت رسیده است؛ یعنی ساعت مرگ من رسیده است. پسرت را جلال بده تا پسرت نیز تو را جلال دهد**». خدا اجازه داد تا عیسی مصلوب شده، سپس از مردگان برخیزد؛ به این ترتیب، او را جلال داد. عیسی خدا را به‌واسطه مرگ خود و به‌واسطه پیروزی بر شیطان بر روی صلیب جلال داد (یوحنا ۱۲:۳۱؛ ۱۳:۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). هر چه که مسیح را جلال دهد، خدا را نیز جلال می‌دهد. مسیح دعا کرد تا تنها به‌خاطر جلال دادن خدا جلال یابد. در این زمینه عیسی به ما سرمشقی داد. هر

شناخته باشد.

۴ عیسی هر کاری را که خدا به او محول کرده بود تا بر روی زمین انجام دهد، بطور کامل به انجام رساند. لیکن کار عمده‌ای که خدا بر دوش مسیح گذاشته بود، مردن بر روی صلیب بود تا بشر نجات یابد. عیسی با علم به اینکه روز بعد مصلوب خواهد شد، طوری دعا کرد که گویی آن کار را انجام داده بود. آن «کار» یعنی مردن بر روی صلیب بود که بزرگترین جلال را به خدا می‌داد (آیه ۱).

۵ عیسی سپس دعا کرد تا خدا به او جلالی را که قبل از آغاز جهان داشته است، به او باز گرداند. عیسی در اینجا به روشنی بیان می‌دارد که در ابتدا با خدا بوده است (یوحنا ۱:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا هنگامی که مسیح را چهل روز بعد از قیامش به آسمان برد، به این دعا پاسخ داد (اعمال رسولان ۹:۱).

عیسی برای شاگردان خود دعا می‌کند (۱۷:۶-۱۹)

۶ عیسی چنین دعا کرد: «اسم تو را^{۱۰۹} به آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم» - یعنی به شاگردان. عیسی خدا را به شاگردانش^{۱۱۰} شناساند. این شاگردان از آغاز از سوی خدا برگزیده شده بودند (افسیسیان ۴:۱) و به خدا تعلق داشتند. خدا ایشان را به عیسی داده بود (یوحنا ۳۷:۶ مشاهده شود). خدا آنان را از **جهان** - یعنی از دستان شیطان - برگرفت و به دست عیسی سپرد.

۷ شاگردان سرانجام دریافتند که عیسی از سوی خدا آمده است (یوحنا ۳۵:۱۶) و تمام سخنانی که به ایشان گفته بود و تمام کارهایی که انجام داده بود، کلام و کارهای خدا بوده‌اند.

۸ عیسی کلام خدا را به شاگردانش منتقل کرد و ایشان نیز آن را **پذیرفتند**. نتیجتاً ایشان اکنون **دانستند** که عیسی از سوی خدا آمده، و **باور کردند** که وی توسط خدا فرستاده شده تا

مسیحا یعنی منجی جهان باشد.

در این آیه می‌توانیم سه مرحله برای مسیحی شدن را مشاهده کنیم. ابتدا شخص باید کلام خدا و مسیح را با ذهنی باز و توبه‌گر «پذیرد». ثانیاً وی باید «بداند» که عیسی کیست و باید او را به‌عنوان پسر خدا بپذیرد. و ثالثاً وی باید به عیسی «ایمان داشته» از او پیروی کند. ایمان یک مسیحی حقیقی، ایمانی کور نیست. ما **با قطعیت** می‌دانیم که به چه کسی ایمان آورده‌ایم (دوم تیموتائوس ۱۲:۱ مشاهده شود).

۹ عیسی فرمود: «**من به جهت جهان سؤال نمی‌کنم**». وی تنها برای آنان یعنی برای شاگردانش دعا می‌کرد و نیز برای همه کسانی که به پیام آنان ایمان خواهند آورد (آیه ۲۰).

این بدین معنی نیست که عیسی مردم این جهان را دوست نمی‌داشت. وی فرستاده شد تا نجات دهنده جهان باشد (یوحنا ۳:۱۶) و اینک شاگردانش می‌رفتند تا انجیل نجات را بین تمامی مردم منتشر سازند. لیکن عیسی نمی‌توانست برای **جهان** به همان طریقی دعا کند که برای شاگردانش دعا می‌کرد. «جهان» یعنی مردمان بی‌ایمان و مخالف خدا. دعای عیسی برای افراد جهان این بود که ایمان آورند (آیه ۲۱)، یعنی از جهان برگرفته شوند. خدا می‌خواهد که همگان نجات یابند (اول تیموتائوس ۴:۲). لیکن برای کسانی که نجات را به واسطه مسیح نمی‌پذیرند، امید دیگر و وسیله

۱۰۹- به جای کلمه اسم تو، برخی از ترجمه‌های

کتاب مقدس، فقط عبارت «تو» را بکار می‌برند که ترجمه تحت‌اللفظی متن اصلی یونانی است. معنی هر دو یکسان است؛ آشکار کردن نام خدا همان آشکار کردن خود خدا است.

۱۱۰- عیسی در اینجا عمدتاً به یازده شاگرد نزدیک خود اشاره می‌کند که به‌زودی تبدیل به رسولان می‌شدند. اما همچنین می‌تواند به معنی تمامی کسانی باشد که تا آن زمان حقیقتاً به وی ایمان آورده بودند.

یکی باشند. عیسی می‌دانست که بعد از رفتن او شیطان به شاگردان حمله خواهد کرد. روش عمده شیطان برای نابودی ایشان، متفرق کردن آنان و ایجاد اختلاف میان ایشان بود. عیسی خود تعلیم داده بود که **اگر خانه‌ای علیه خود تقسیم شود، پا بر جا نخواهد ماند** (مرقس ۳: ۲۵). به همین دلیل عیسی به شاگردان «حکمی جدید» داد تا یکدیگر را دوست بدارند (یوحنا ۱۳: ۳۴). تنها بدین طریق می‌توانستند بر شیطان فائق آمده، متحد باقی بمانند. وحدت ایشان با خود باید شبیه به وحدت پدر و پسر باشد. وحدت بر پایه محبت بین پدر و پسر پی‌ریزی شده است. هر نوع وحدت حقیقی بین ایمانداران باید بر پایه محبت الهی قرار داشته باشد که به واسطه روح القدس به ما داده شده است (رومان ۵: ۵).

۱۲ عیسی مادامی که با شاگردان بود، ایشان را از شریر محافظت کرد و **با آن اسم** یعنی با قدرت و اقتداری که خدا به عیسی داده بود، آنان را مصون نگاه داشت. تنها یهودای اسخریوطی، هلاک گشت تا **کتاب** تمام شود، یعنی نبوت‌های عهدعتیق (یوحنا ۱۸: ۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

باشد که هرگز نمونه وحشتناک یهودا را فراموش نکنیم. وی جزو دوازده شاگرد شمرده شده بود، اما به مسیح تعلق نداشت. به همان ترتیب در هر کلیسا کسانی هستند که جزو

دیگری برای نجات وجود ندارد. بنابراین عیسی برای کسانی که رحمت و آمرزش خدا و نجات خدا به واسطه پسرش را نمی‌پذیرفتند، دعا نکرد. چنین افرادی خود را محکوم کردند^{۱۱۱} (یوحنا ۱۸: ۳).

۱۰ عیسی فرمود: «**آنچه از آن من است، از آن تو است**». جمیع انسانها می‌توانند حقیقتاً همین را بگویند. هر آنچه که داریم از خدا آمده و نهایتاً به او تعلق دارد. اما عیسی بعد فرمود: «**آنچه از آن تو است، از آن من است**». هیچ انسان عادی نمی‌تواند این را بگوید! تنها پسر خدا می‌تواند این سخن را بر زبان براند (یوحنا ۳۵: ۳).

عیسی فرمود که جلال از سوی شاگردانش نزد او آمده است. وی با گفتن این حرف به آینده فکر می‌کرد. او می‌دانست که شاگردان چه کارهای بزرگی را در نام او انجام خواهند داد. حتی با وجود اینکه هنوز ضعیف بودند، وی در مورد جلالی که برای او خواهند آورد، صحبت می‌کرد. عیسی بیشتر از ایمانی که شاگردان به او داشتند، به ایشان ایمان داشت!

۱۱ شاگردان می‌بایست در جهان می‌ماندند. بنابراین عیسی دعا کرد تا خدا ایشان را **محافظت کند**، یعنی از شریر مصون دارد. عیسی دعا نکرد که ایشان دچار زحمت نشوند، بلکه فقط از شریر مصون بمانند. این دعای او برای ما نیز می‌باشد.

... **اینها را به اسم^{۱۱۲} خود نگاهدار. اسم** عبارت بود از اسمی که خدا به پسر یعنی «عیسی» داده بود: «**اسمی که به من دادی**». خدا به عیسی تمامی قدرت و اقتدار را داده بود. دعا در نام عیسی همان دعا کردن در نام خدا است.

این دعای عیسی چقدر مهم بود، نه فقط برای آن شاگردان نخستین، بلکه برای تمامی ایمانداران از آن دوره به بعد! این دعا ما را تحت حفاظت خدا قرار داده است.

عیسی دعا کرد تا خدا شاگردان را نگاه دارد تا

۱۱۱- از آنجایی که عیسی خدا است، می‌داند که چه کسی او را نخواهد پذیرفت. لیکن ما ایمانداران چنین معرفتی نداریم. بنابراین ما باید همچنان بر طبق تعلیمات پولس در اول تیموتائوس ۱: ۲ برای تمامی انسانها دعا کنیم.

۱۱۲- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای عبارت اینها را به اسم خود نگاهدار، می‌گویند «اینها را به قدرت اسم خود نگاهدار». ترجمه دوم، مفهوم متن یونانی را روشن تر ادا می‌کند.

اعضاء شمرده می‌شوند، لیکن به مسیح تعلق ندارند.

۱۳ یوحنا ۱۱:۵ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۴ عیسی به شاگردانش کلام خدا یعنی کل تعالیم خدا را داد. شاگردان به این جهان تعلق نداشتند، زیرا که خوانده شده بودند تا از جهان خارج شوند. به همین دلیل جهان ایشان را دشمن داشت. همان مطلب در مورد تمام کسانی که از آن به بعد از عیسی پیروی کرده‌اند، صادق است (یوحنا ۱۵:۱۸-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۵ جای شاگردان عیسی در جهان بود. ایشان می‌بایست کلیسای مسیح را در جهان مستقر سازند (آیه ۱۸ مشاهده شود). آنان می‌بایست در جهان باشند، اما نه متعلق به جهان. نگرانی عمده عیسی این بود که از **شریر** یعنی از شیطان، رئیس جهان محفوظ بمانند (متی ۶:۱۳؛ یوحنا ۱۲:۳۱؛ اول یوحنا ۵:۱۹؛ مشاهده شود).

۱۶ آیه ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۷ **ایشان را به راستی خود تقدیس نما.** «تقدیس کردن» به معنی «جدا کردن» و «مقدس نمودن» است. و این توسط **راستی** خدا یعنی کلام خدا انجام می‌شود... **کلام تو راستی است.** تمامی ایمانداران به واسطه کلام خدا تقدیس می‌شوند، یعنی برای هدف مقدسی جدا می‌گردند. همچنین می‌توانیم بگوییم که تمامی ایمانداران به واسطه ایمان به مسیح تقدیس می‌شوند. مسیح کلمه خدا است، **پرواز فیض و راستی** (یوحنا ۱:۱، ۱۴).

فقط زمانی شایسته خدمت خدا در این جهان می‌گردیم که تقدیس شده باشیم. لیکن برای تقدیس شدن باید از کلام یعنی راستی خدا اطاعت کنیم. کلام خدا به خودی خود ما را تقدیس نمی‌کند. باید از آن اطاعت کنیم.

۱۸ درست همانگونه که خدا عیسی را به جهان فرستاد، عیسی نیز ما را به جهان

می‌فرستد. مسیح این فرصت را به ما داده تا شاهدان او باشیم. درست همانگونه که مسیح آمد تا شاهی برای خدا باشد، ما نیز خوانده شده‌ایم تا شهادتی برای مسیح باشیم (اعمال رسولان ۸:۱).

۱۹ **به جهت ایشان (شاگردان) من خود را تقدیس می‌کنم.** عیسی خود را به واسطه مرگش بر روی صلیب تقدیس نمود. وی برای ایشان یعنی شاگردان مرد. به واسطه مرگ او، شاگردان در نظر خدا مقدس شدند. عیسی گناهان ایشان را بر خود گرفت تا آنان طاهر گردند.

به همان طریق، به واسطه ایمان به عیسی و به واسطه مرگ او برای ما، ما نیز تقدیس می‌شویم و برای خدمت خدا آماده می‌گردیم.

عیسی برای تمامی ایمانداران دعا می‌کند (۱۷:۲۰-۲۶)

۲۰ در اینجا می‌بینیم که عیسی تنها برای یازده شاگرد خود دعا نمی‌کند، بلکه برای تمامی کسانی که به انجیل مسیح ایمان آورده و ایمان خواهند آورد. اکنون در این بخش سوم از دعای پایانی عیسی، وی به‌طور خاص برای ما دعا می‌کند.

۲۱ مهم‌ترین دغایی که وی برای ما می‌کند، چیست؟ اینکه ما یکی باشیم. تمامی ایمانداران باید یکدل باشند. ما باید در محبت یکی باشیم. باید در مسیح و در خدا یکی باشیم، همانطور که خدا و مسیح یکی هستند (یوحنا ۱۰:۳۰). یکی بودن به معنی اتحاد روحانی است. وحدتی است که به واسطه روح القدس تأمین می‌شود (افسیان ۴:۳-۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس عیسی دعا می‌کند که در او و در خدا باقی بمانیم (یوحنا ۱۵:۴-۵، ۸ مشاهده شود). تنها هنگامی می‌توانیم با یکدیگر متحد شویم که با خدا و مسیح متحد شده باشیم. هنگامی که در خدا و در مسیح می‌مانیم، میوه به‌بار می‌آوریم. مردم خواهند دید که ما کار مسیح را

باز خواهد گشت و ایشان را با خود خواهد برد (یوحنا ۳:۱۴). در اینجا وی همان خواسته را به خدا ابراز می‌کند. او می‌خواست که شاگردانش جلال او را ببینند، جلالی که از آغاز داشته است (آیه ۵ مشاهده شود).

۲۵ جهان خدا را نمی‌شناسد، لیکن مسیح او را می‌شناسد (یوحنا ۵۵:۸). مسیح از سوی خدا آمد تا او را به انسانها ظاهر سازد (متی ۱۱:۲۷؛ یوحنا ۱:۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی خدا را به‌طور خاص بر نزدیک‌ترین شاگردانش آشکار ساخت. لذا می‌توانست به خدا بگوید که: «اینها شناخته‌اند که تو مرا فرستادی».

۲۶ عیسی فرمود: «اسم تو^{۱۱۴} را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید». عیسی کار شناساندن خدا را به شاگردان به‌واسطه روح‌القدس ادامه داد و امروز نیز همین کار را می‌کند. عیسی خدا را به‌واسطه روح‌القدس به ما می‌شناساند تا محبت خدا در ما باشد و خودش نیز در ما باشد. به‌واسطه روح‌القدس خدا و محبت او را می‌شناسیم (رومیان ۵:۵) و عیسی در ما زندگی می‌کند. تمامی اینها کار روح‌القدس است. و روح‌القدس همچنان این کار را در زندگی هر ایماندار انجام می‌دهد.

باب ۱۸

دستگیری عیسی (۱:۱۸-۱۴)

(متی ۲۶:۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴:۴۳-۵۲؛ لوقا ۲۲:۴۷-۵۳)

۱۱-۱ مرقس ۱۴:۴۳-۵۲ و تفسیر آن

۱۱۳- در این آیه مفهوم دانستن، «متقاعد شدن» یا «قویاً باور داشتن» است.

۱۱۴- برخی از ترجمه‌های کتاب‌مقدس به‌جای عبارت «اسم تو»، کلمه «تو» را به‌کار می‌برند. معنی هر دو یکسان است؛ شناساندن نام خدا همان شناساندن خدا است (آیه ۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

ادامه می‌دهیم. سپس به‌خاطر میوه‌ای که در نام مسیح می‌آوریم، مردم ایمان خواهند آورد که خدا به‌راستی مسیح را به جهان فرستاد. دو ثمری که مشاهده آن برای جهان آسان است، اتحاد و محبت ما است. اگر پیروان مسیح این ثمرات را نشان دهند، آنگاه جهان یقیناً خواهد دانست که مسیح از سوی خدا فرستاده شده است.

۲۲ مسیح به شاگردانش جلال خود را داد، جلالی که از پدرش دریافت کرده بود. جلال او حیات جاودانی و محبت است، جلال تقدیس است. عیسی جلال خود را به ایشان داد تا یکی شوند، درست مانند یکی بودن عیسی و پدر (آیه ۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۳ این آیه مضمون آیه ۲۱ را تکرار می‌کند. اتحاد ما با یکدیگر ناشی از اتحاد ما با خدا و مسیح است. مادر آنها هستیم و آنها در ما هستند و ایشان در یکدیگرند. ما شاخه‌های همان تاک می‌باشیم. هنگامی که جهان اتحاد ما را ببیند، خواهد دانست^{۱۱۳} که خدا، مسیح را فرستاده، و ما را درست همانگونه که مسیح را محبت نمود، محبت می‌نماید (یوحنا ۹:۱۵ مشاهده شود). جهان خواهد دانست که اتحاد ما بر پایه محبت انسانی نیست، بلکه بر پایه محبت الهی قرار دارد.

فکرش را بکنید! خدا ما را همانقدر دوست می‌دارد که پسرش عیسی را دوست می‌داشت. و نیز ما را فرزندان خود ساخته است زیرا که به عیسی ایمان آورده‌ایم (یوحنا ۱:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

لیکن اجازه دهید که از خود سؤالی بکنیم. آیا جهان اتحاد بین مسیحیان را مشاهده می‌کند؟ آیا جهان محبت را در بین مسیحیان می‌یابد؟ چقدر شریر در متفرق کردن ما موفق بوده است! باشد که خدا ما را به‌خاطر اینکه اتحاد کلیسایش را حفظ نکرده‌ایم، ببخشد.

۲۴ عیسی قبلاً به شاگردانش فرموده بود که

مشاهده شود.

۱۲-۱۳ عیسی توسط دسته‌ای از
سربازان رومی و برخی از مأمورین یهود
دستگیر شد. همچنین جمعیتی با ایشان بود که
از سوی رهبران یهود فرستاده شده بود (مرقس
۱۴:۴۳). عیسی را بعد از دستگیری ابتدا برای
بازپرسی، نزد حنا، کاهن اعظم پیشین بردند. حنا
پدر زن قیافا، کاهن اعظم وقت بود.
۱۴ یوحنا ۱۱:۴۹-۵۲ و تفسیر آن مشاهده
شود.

عیسی در حضور حنا، و انکار پطرس (۱۵:۱۸-۲۷)

(متی ۲۶:۶۹-۷۵؛ مرقس ۱۴:۶۶-۷۲؛ لوقا
۲۲:۵۴-۶۲)

۱۵-۱۸ مرقس ۱۴:۶۶-۶۸ و تفسیر آن
مشاهده شود.

۱۹ در بین نویسندگان انجیل‌ها، تنها یوحنا
به بازپرسی عیسی در حضور حنا اشاره می‌کند.
در آیه ۱۹ حنا **کاهن اعظم** خوانده شده است.
وی قبلاً کاهن اعظم بود، اما رومی‌ها او را از مقام
خود برکنار کردند. اما بر طبق شریعت یهود،
کاهن اعظم برای تمام عمر منصوب می‌شد.
بنابراین، بسیاری از یهودیان هنوز حنا را «کاهن
اعظم» می‌خواندند.

رهبران یهود ابتدا عیسی را نزد حنا بردند
زیرا که بر طبق شریعت یهود، بازجویی و
محکوم کردن یک شخص در یک روز قانونی
نبود. صدور حکم می‌بایست به روز بعد از
بازجویی موکول شود. لذا از آنجایی که یهودیان
نمی‌خواستند یک روز تمام را صبر کنند، همان
شب عیسی را نزد حنا بردند. بدینسان ایشان
می‌توانستند شرعاً او را به شورای دادرسی برده،
حکم صادر کنند (آیه ۲۴ مشاهده شود).

یوحنا گزارش می‌دهد که حنا از عیسی
بازجویی کرد؛ این کار به‌خودی خود خلاف
شرع بود. بر طبق شریعت یهود، قاضی یا رئیس

دادگاه نمی‌توانست مستقیماً از متهم بازجویی
کند. لازم بود که شاهدانی برای گواهی دادن
حضور داشته باشند، بعضی به نفع او و بعضی
دیگر علیه او.

۲۰-۲۱ از آنجایی که حنا بر خلاف شرع
یهود عمل می‌نمود، عیسی نیز مستقیماً به
سؤالات او پاسخ نداد. در عوض وی فرمود که
تمام تعالیمش در مکانهای عمومی داده شده‌اند.
بسیاری گفته‌های او را شنیده بودند؛ پس
می‌بایست ایشان به‌عنوان شاهد خوانده شوند.
عیسی فرمود: «**در خفا**^{۱۱۵} سخن نگفته‌ام. چرا از
من سؤال می‌کنی؟ از کسانی که شنیده‌اند پیرس».
۲۲ سپس یکی از خادمان از خشم به
صورت عیسی سیلی زد.

۲۳ عیسی به خادم فرمود که اگر گفته او را
نمی‌پسندد، باید علیه او شهادت دهد و کتک
زدن یک متهم کاملاً بر خلاف شرع است.

۲۴ حنا مشاهده کرد که سؤال کردن از عیسی
فایده‌ای ندارد، لذا او را نزد قیافا، کاهن اعظم
وقت فرستاد. احتمال دارد که این جلسات با حنا
و قیافا، هر دو در ساختمانهای مختلف هیکل
انجام شده باشند. جلسه دوم جلسه رسمی
شورای یهود بود که ریاست آن بر عهده قیافا
کاهن اعظم بود. این جلسه در مرقس
۱۴:۵۳-۶۵ توصیف شده است.

۲۵-۲۷ مرقس ۱۴:۶۹-۷۲ و تفسیر آن
مشاهده شود.

عیسی در حضور پیلاتس (۱۸:۲۸-۴۰)

۲۸ بعد از آنکه شورا عیسی را به‌خاطر

۱۱۵- عیسی گاه و بی‌گاه بطور خصوصی به
شاگردانش تعلیم می‌داد. لیکن در این آیه منظور عیسی
این است که هر آنچه را که بطور خصوصی به شاگردانش
گفته است، آشکارا به عموم نیز گفته است و هیچ چیز را
از مردم مخفی نکرده است.

اصلی ایشان این بود که پیلاتس را وادار سازند حکم اعدام عیسی را صادر کند. لذا به پیلاتس گفتند: «لازم نیست بررسی که اتهامات چیست. می‌توانی مطمئن باشی که عیسی مجرم است چرا که در غیراینصورت او را نزد تو نمی‌آوردیم. فقط قضاوت ما را بپذیر». سربازان پیلاتس بنا به تقاضای یهودیان در دستگیری عیسی شرکت داشتند (آیه ۱۲)؛ اکنون یهودیان می‌خواستند که پیلاتس مطابق میل ایشان حکمی صادر کند.

۳۱ لیکن پیلاتس می‌دانست که اتهام علیه عیسی یک موضوع مذهبی است؛ به همین جهت، ابتدا از صدور حکم امتناع ورزید.

لیکن یهودیان می‌خواستند که عیسی اعدام شود و بر طبق قانون رومی تنها مأمورین رومی می‌توانستند مجرمین^{۱۱۶} را اعدام کنند.

۳۲ یهودیان از آوردن عیسی نزد پیلاتس هدف دیگری نیز داشتند. ایشان می‌خواستند که عیسی از طریق مصلوب شدن کشته شود (یعنی شیوه اعدام رومی)، و نه از طریق سنگسار شدن (روش یهودی اعدام). در عهدعتیق نوشته شده است: **...آنکه بر دار آویخته شود، ملعون خدا است** (تثنیه ۲۱:۲۳). طبق این حکم شریعت موسی، جسد مجرمین بعد از اعدام از درخت آویزان می‌شد، تا همه سرنوشت وحشتناک چنین افرادی را دیده، از آن درس عبرت بگیرند. یهودیان می‌خواستند که عیسی از طریق مصلوب شدن کشته شود تا در نظر یهودیان خوار و پست شود. لیکن تنها رومیان می‌توانستند مجرمین را مصلوب سازند، و این علت دیگر آوردن عیسی نزد پیلاتس بود.

یوحنا علت دیگری را برای اعدام عیسی به وسیله صلیب بازگو می‌کند، و آن علت به خدا

کفرگویی محکوم کرد (مرقس ۱۴:۶۳-۶۴ و تفسیر آن مشاهده شود)، او را به **دیوانخانه** (کاخ) پیلاتس، والی یا فرماندار رومی بردند (مرقس ۱۵:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

از آنجایی که هفته عید فصح بود، یهودیان نمی‌خواستند که وارد کاخ پیلاتس شوند زیرا او یک غیریهودی بود. اگر یک یهودی به خانه یک کافر می‌رفت، مدت هفت روز نجس می‌شد و نمی‌توانست در هیچ عید مذهبی در آن روزها شرکت جوید. بنابراین اگر یهودیان به درون کاخ پیلاتس می‌رفتند، نمی‌توانستند در هیچیک از مراسم مذهبی و ضیافت‌های فصح در آن هفته شرکت کنند (مرقس ۱۴:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

توجه داشته باشید که یهودیان فکر می‌کردند که اجتناب از نجس شدن شرعی، مهم‌تر از اجتناب از قتل یک مرد بی‌گناه است! ایشان جسم خود را طاهر نگاه می‌داشتند، لیکن دلشان نجس بود (متی ۲۳:۲۸ مشاهده شود)!

۲۹ از آنجایی که رهبران یهود به داخل کاخ پیلاتس نرفتند، پیلاتس نزد آنان آمد. وی می‌خواست که یهودیان را خشنود سازد و می‌خواست که صلح را در ایالتی که والی آن بود، حفظ کند. وی از یهودیان سؤال کرد که اتهام عیسی چیست.

۳۰ یهودیان عیسی را متهم به کفرگویی کردند (مرقس ۱۴:۶۴). این اتهام برای پیلاتس مهم نبود؛ در نظر او، این یک موضوع مذهبی یهودی بود. رومیان معمولاً خود را درگیر امور مذهبی ایالت‌هایشان نمی‌کردند. دغدغه ایشان تنها در مورد امور نظامی و سیاسی و حفظ صلح بود (اعمال رسولان ۱۸:۱۲-۱۶ مشاهده شود).

بنابراین یهودیان ابتدا مستقیماً به سؤال پیلاتس پاسخ ندادند. ایشان نمی‌توانستند اتهامی بر عیسی وارد آورند که طبق قوانین روم، سزاوار حکم اعدام باشد. به هر حال، هدف

۱۱۶- یهودیان گاه و بی‌گاه مردم را به خاطر نقض شریعت سنگسار می‌کردند (اعمال رسولان ۵۷:۷-۶۰ مشاهده شود). لیکن بر طبق قوانین روم، این امر غیرقانونی بود.

مربوط می‌شد. این امر پیشگویی عیسی را در مورد نحوه مرگ خود متحقق می‌ساخت (متی ۱۹:۲۰؛ یوحنا ۳۲:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بنابراین در اینجا یهودیان به پیلاتس «اتهام خاصی» را که علیه عیسی وارد می‌دانستند، بازگو کردند؛ اتهام این بود که او سعی داشت خود را پادشاه یهودیان سازد. پیلاتس چنین اتهامی را مورد توجه قرار می‌داد، زیرا اگر کسی ادعای پادشاهی می‌کرد، این جرمی علیه امپراطور روم به‌شمار می‌رفت (مرقس ۱۵:۱؛ یوحنا ۱۹:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). در نظر رومیان تنها یک پادشاه می‌توانست وجود داشته باشد و آن امپراطور روم بود. رومیان هر که را که سعی می‌کرد خود را پادشاه سازد، شورش و دشمن امپراطور تلقی می‌کردند.

۳۳ هنگامی که پیلاتس این اتهام را شنید، عیسی را کنار کشید و از او سؤال کرد: «آیا این اتهام حقیقت دارد؟ آیا تو پادشاه یهود هستی؟» (مرقس ۱۵:۲؛ مشاهده شود). عیسی یقیناً به افراد شورش و آن نوع مردمانی که ادعای سلطنت می‌کردند، شباهتی نداشت! پیلاتس می‌دانست که این اتهام بیجا است.

۳۴ عیسی از پیلاتس سؤال کرد که آیا این امر را از خود گفته است یا فکری بوده که رهبران یهود به او منتقل کرده‌اند. اگر این فکر خود پیلاتس بود، قطعاً می‌بایست تصور وی از عیسی، یک پادشاه دنیوی باشد؛ و عیسی چنین پادشاهی نبود. لیکن اگر اتهام ناشی از تفکر یهودیان بوده باشد، در اینصورت منظور ایشان یک «پادشاه» مذهبی یعنی مسیحا بوده است؛ و عیسی به‌راستی مسیحا بود. لذا عیسی نمی‌توانست به سؤال پیلاتس مبنی بر اینکه «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» به‌سادگی پاسخ «آری» یا «نه» بدهد، زیرا که پاسخ پیلاتس بستگی داشت به تصویری که او از «پادشاه» داشت.

۳۵ پیلاتس به عیسی پاسخ داد: «مگر من یهود هستم؟ چرا باید چنین فکری بکنم؟ این فکر رهبران خودتان است.»

پیلاتس نمی‌دانست که عیسی چه کرده است که تا این حد خشم رهبران یهود را برانگیخته است. او مطمئن بود که عیسی قوانین رومی را نقض نکرده است. پس پرسید: «چه کرده‌ای؟»

۳۶ عیسی فرمود: «ملکوت من از این جهان نیست». وی تصدیق کرد که یک «پادشاه» است لیکن نه آن نوع پادشاهی که پیلاتس تصور می‌کرد. اگر وی پادشاهی زمینی بود، در آن صورت با زور با رومیان به‌طریق پادشاهان زمینی می‌جنگید. ملکوت او ملکوتی روحانی بود، نه ملکوتی زمینی. وی نیازی نداشت که با کمک اسلحه زمینی بجنگد. ملکوت عیسی ملکوت خدا بود (مرقس ۱:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

چقدر احمقانه می‌بود اگر پیلاتس تصور می‌کرد که وی پادشاه زمینی یهودیان است. آیا در اینصورت ایشان سعی می‌کردند که پادشاه خود را دستگیر کنند و بکشند؟ البته که نه.

۳۷ پیلاتس آنگاه گفت: «پس تو پادشاه هستی!»^{۱۱۷} عیسی پاسخ داد: «تو می‌گویی که من پادشاه هستم»^{۱۱۸}. عیسی به‌راستی یک پادشاه

۱۱۷ - قطعی نیست که کلمات پیلاتس مبنی بر اینکه «پس تو پادشاه هستی» یک اظهار است یا یک سؤال. در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس چنین آمده است «مگر تو پادشاه هستی؟» در متن اصلی یونانی عهدجدید، نقطه‌گذاری رعایت نشده است، لذا نمی‌دانیم که قصد یوحنا این بود که جمله را بصورت سؤالی یا غیرسؤالی مطرح سازد. بنظر می‌رسد که در صورت غیرسؤالی بودن جمله، مفهوم، روشن‌تر است.

۱۱۸ - در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به‌جای این جمله که ترجمه تحت‌اللفظی متن اصلی یونانی است، چنین آمده است: «درست می‌گویی که من پادشاه

رومیان رهبری کرده بود و احتمالاً در بین قوم یهود محبوبیت داشت. برابا می‌بایست آزاد شود و عیسی اعدام! یهودیان یک یاغی را به پسر خدا ترجیح دادند (مرقس ۱۵: ۶-۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

ببینید که یهودیان چقدر دروغگو و فریبکار بودند! ایشان آزاد شدن مردی را خواهان بودند که مرتکب همان جرمی شده بود که ایشان به دروغ به عیسی نسبت می‌دادند، یعنی شورش علیه امپراطور روم!

باب ۱۹

صدور حکم اعدام (۱۶-۱:۱۹)

۱-۳ در انجیل مرقس شرح کامل‌تری از تازیانه خوردن و استهزاء عیسی ارائه شده است (مرقس ۱۵: ۱۵-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).
۴-۵ در اینجا در آیه‌های ۴-۱۵، یوحنا آخرین تلاشهای پیلاتس را برای آزادسازی عیسی، شرح می‌دهد. این بخش توسط سه نویسنده دیگر انجیل قید نشده است.

پیلاتس عیسی را بعد از تازیانه زدن، به مقابل جماعت آورد. سربازان او را همچون یک پادشاه آراستند. پیلاتس امیدوار بود که جمعیت ببیند که این مرد قابل ترحم نمی‌توانست به هیچ وجه پادشاه باشد.

۶ لیکن نقشه پیلاتس عملی نشد. **رؤسای کهنه و خدام آنها** فریاد زدند: «**مصلوبش کن!**»
مصلوبش کن!» عمدتاً رهبران یهود بودند که

هستم. معنی هر دو یکسان است. با اینحال ترجمه دوم مفهوم واقعی را روشن‌تر بیان می‌کند. هنگامی که یهودیان ایام عیسی می‌گفتند: «تو می‌گویی که من پادشاه هستم» در واقع منظورشان این بود که «بله من یک پادشاه هستم» (مرقس ۱۵: ۲ و تفسیر آن مشاهده شود).
۱۱۹- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای عبارت «برابا دزد بود» (یعنی یک یاغی)، ترجمه کرده‌اند: «برابا در شورش شرکت داشت».

بود. پادشاه قلمرویی بس بزرگتر از امپراطوری روم!

به راستی نیز عیسی از سوی خدا به جهان فرستاده شد تا در مورد این ملکوت شهادت دهد. ملکوت خدا ملکوتی حقیقی بود، تنها ملکوتی که تا ابد دوام خواهد داشت. این همان **راستی** است که عیسی آمد تا در مورد آن شهادت دهد. کسانی که از **راستی** هستند - یعنی کسانی که طرفدار راستی می‌باشند، به عیسی گوش فرا داده، به او ایمان می‌آورند (اول یوحنا ۴: ۶ مشاهده شود).

۲۸ «**راستی چیست؟**» انسان چطور می‌تواند راستی را بشناسد؟ پیلاتس می‌خواست بداند. کسی چیزی می‌گوید، دیگری چیز دیگری می‌گوید. چه کسی می‌تواند بگوید «راستی» چیست؟

عیسی می‌توانست بگوید که راستی چیست! عیسی خود **راستی** بود (یوحنا ۱۴: ۶). وی پر از **فیض و راستی** بود (یوحنا ۱: ۱۴). او کلام خدا را که راستی است، بیان می‌کرد (یوحنا ۱۷: ۱۷). انسان بی‌ایمان می‌گوید: «نمی‌توانم کلام خدا را بپذیرم زیرا که نمی‌توانم راستی را بشناسم». عیسی فرمود: «به من ایمان بیاور. آنگاه راستی را خواهی شناخت» (یوحنا ۸: ۳۲). پیلاتس فکر نمی‌کرد که با سؤال کردن از عیسی بتواند راستی را فرا گیرد، لذا به بازجویی خاتمه داد. لیکن فهمید که عیسی بی‌گناه است و به یهودیان گفت: «**من در این شخص هیچ عیبی نیافتم**».

۳۹-۴۰ سپس به این امر اشاره کرد که قصد دارد عیسی را آزاد سازد. در هر عید فصح رسم بر این بود که والی رومی یک زندانی یهودی را به عنوان نشانه دوستی با یهودیان آزاد سازد. لیکن یهودیان تحت نفوذ کاهنان اعظم (مرقس ۱۵: ۱۱) خواستند که زندانی دیگری یعنی برابا به جای او آزاد شود. یوحنا بیان می‌دارد که برابا **دزد بود**^{۱۱۹}. برابا شورش را علیه

خواهان مرگ عیسی بودند. یهودیان معمولی نیز از رهبران خود پیروی می‌کردند (مرقس ۱۱:۱۵).

پیلطس از یهودیان ناراحت شد و به ایشان گفت: «**شما او را گرفته مصلوبش کنید**». پیلطس می‌دانست که یهودیان نمی‌توانند مجرمین را مصلوب کنند. منظور او این بود: «با این مرد کاری نخواهم داشت. اگر بر مصلوب شدنش اصرار دارید، خود این کار را بکنید. لیکن اگر این کار را بکنید، البته قوانین روم را نقض کرده‌اید.» سپس یهودیان به پیلطس گفتند که او

خود را پسر خدا خوانده است، و بر طبق شریعت یهود اگر کسی ادعا کند که همپایه خداست، باید اعدام شود (لاویان ۱۶:۲۴؛ یوحنا ۱۸:۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۹-۱ پیلطس گویا مردی خرافاتی بود. هنگامی که شنید که عیسی ادعا کرده که پسر خدا است، ترس بر او چیره شد. رومیان خدایان مختلف بسیاری داشتند و بر این باور بودند که خدایان ایشان غالباً به شکل انسان بر زمین می‌آیند و از زنان زمینی صاحب فرزند می‌شوند. پیلطس از این می‌ترسید که اگر نادانسته «پسر» یک خدای رومی را اعدام کند، آن خدا یقیناً از او انتقام خواهد گرفت. همچنین همسر پیلطس در مورد عیسی خوابی دیده بود و به شوهرش هشدار داده بود که کاری با او نداشته باشد (متی ۱۹:۲۷).

لذا پیلطس بار دیگر عیسی را به دیوانخانه برد و سؤال کرد: «**تو از کجایی؟** آیا از زمینی یا از آسمان؟» عیسی پاسخ نداد. معلوم نیست که چرا عیسی در این هنگام ساکت ماند. وی قبلاً نیز به برخی از سؤالات پیلطس پاسخ نداده بود (مرقس ۱۵:۳-۵ مشاهده شود). شاید می‌دانست که پیلطس پاسخ او را باور نخواهد کرد. از طرفی عیسی قبلاً به آن سؤال جواب داده بود (یوحنا ۱۸:۳۶-۳۷). بنابراین لزومی به پاسخ دوباره نبود.

۱۰ پیلطس خشمگین شد. وی فرماندار نظامی آن ایالت بود و اگر سؤالی می‌کرد، انتظار پاسخ داشت و می‌خواست که دیگران به او احترام گذارند. یقیناً انتظار داشت که عیسی نیز به او احترام بگذارد. گذشته از همه اینها، پیلطس قدرت داشت که در مورد مرگ و زندگی عیسی تصمیم بگیرد و سؤال کرد: «**نمی‌دانی که قدرت دارم تو را صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم؟**»

۱۱ عیسی به پیلطس فرمود که هر قدرتی که داشته باشد، از بالا یعنی از سوی خدا به او داده شده است. هر قدرتی به خدا تعلق دارد (رومیان ۱:۱۳). این امر می‌تواند ما را تسلی دهد زیرا هنگامی که در معرض شکنجه و آزار قرار می‌گیریم، باید به خاطر داشته باشیم که کسانی که بر ما جفا می‌کنند، بیش از آن حدی که خدا اجازه می‌دهد، بر ما قدرت ندارند.

به علاوه پیلطس تنها شخصی نبود که در این خصوص مسؤولیت داشت. اگر وی عیسی را مصلوب می‌کرد، جرم آن تماماً بر دوش او نبود. در واقع بیشتر جرم متوجه قیافا، کاهن اعظم بود که عیسی را نزد پیلطس فرستاده بود (یوحنا ۱۸:۲۸).

۱۲ پیلطس بار دیگر سعی کرد یهودیان را متقاعد سازد که به آزادی عیسی رضایت دهند. پیلطس قدرت این را داشت که عیسی را آزاد سازد، لیکن نمی‌خواست با تقاضای رهبران یهود مخالفت ورزد. وی در ایالت یهودیه خواهان صلح بود و می‌خواست که رهبران یهود را خرسند نگاه دارد.

لیکن یهودیان نخواستند سخنان پیلطس را بشنوند. بار دیگر این اتهام را مطرح ساختند که عیسی سعی داشته خود را پادشاه سازد. ایشان گفتند که تنها یک پادشاه در امپراطوری روم وجود دارد و آن **قیصر**^{۱۲۰} است. بنابراین عیسی

۱۲۰- تمامی امپراطوران رومی قیصر خوانده

مصلوب شدن (۱۷:۱۹-۲۷)

(متی ۲۷:۳۲-۴۴؛ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳)

۱۷-۲۴ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۵ چهار زن مصلوب شدن عیسی را نظاره می‌کردند. یکی از ایشان مریم، مادر عیسی بود. به اندوه مریم بیندیشید که شاهد مرگ پسرش بر روی صلیب بود. نبوت شمعون به‌راستی انجام شد: «در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت» (لوقا ۲:۳۵).

زن دیگری که در پای صلیب حضور داشت، **خواهر مادر عیسی** بود. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این خواهر سالومه نام داشت (مرقس ۱۵:۴۰) که مادر یعقوب و یوحنا^{۱۲} پسران زیدی بود (متی ۲۷:۵۶). در اینصورت یوحنا یکی از خویشان عیسی محسوب می‌شد.

سومین زنی که در پای صلیب حضور داشت، **مریم زن کلویا** بود. برخی بر این باورند که این همان کلویایی است که در لوقا ۲۴:۱۸ ذکر شده است.

چهارمین زنی که در پای صلیب شاهد ماجرا بود، **مریم مجدلیه** بود (مرقس ۱۵:۴۰، ۴۷؛ لوقا ۲۴:۸؛ یوحنا ۱:۲۰، ۱۱ مشاهده شود).

۲۶ عیسی حتی هنگامی که در حال مرگ بود، به مادرش فکر می‌کرد. مریم به همراه **شاگردی که او دوست می‌داشت** - یعنی نویسنده این انجیل - ایستاده بود. لذا به مادرش گفت: «ای زن، اینک پسر تو. یعنی از این به بعد یوحنا همچون پسر تو از تو مراقبت خواهد کرد». از این امر درمی‌یابیم که یوسف پدر عیسی کمی پیشتر فوت کرده بود، چرا که در غیراینصورت از مادر

در مقابل قیصر قد پرافراشته است.

آنگاه یهودیان به پیلطس گفتند که: «اگر این عیسی را مصلوب نسازی، دوست قیصر نیستی؛ اگر او را آزاد کنی با قیصر مخالفت کرده‌ای».

۱۳ پیلطس بیشتر ترسید. او می‌دانست که یهودیان می‌توانستند گزارشهای بدی از او برای قیصر بفرستند. و اگر امپراطور درمی‌یافت که پیلطس از یک خائن و شورشی حمایت کرده است، یقیناً برای اوگران تمام می‌شد. بنابراین پیلطس به‌خاطر امنیت خودش، تصمیم گرفت که عیسی را مصلوب سازد.

۱۴ **وقت تهیه فصیح** بود، یعنی روز تهیه سبت (شنبه) هفته فصیح و جمعه بود (مرقس ۱۴:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

یوحنا می‌گوید که قریب به **ساعت ششم** بود یعنی معادل ۱۲ ظهر یهودی. با اینحال مرقس می‌نویسد که عیسی در ساعت ۹ صبح مصلوب شد. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که یوحنا، زمان را بر طبق روش رومی محاسبه کرده است که بر مبنای آن «ساعت ششم» معادل ۶ صبح بود (مرقس ۱۵:۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۵-۱۶ بعد از آنکه پیلطس حکم مصلوب شدن عیسی را صادر کرد، از یهودیان پرسید: «آیا پادشاه شما را مصلوب کنم؟» وی ایشان را استهزاء می‌کرد.

رؤسای کهنه گفتند: «غیر از قیصر پادشاهی نداریم». ایشان چقدر ریاکار بودند؛ آنها از قیصر نفرت داشتند و این را گفتند تا فقط مقبول پیلطس واقع شوند. لیکن با این حرف خدا را تسلیم کردند زیرا که بر طبق عهدعتیق، خدا تنها پادشاه ایشان بود (داوران ۸:۲۳؛ اول سموئیل ۸:۷).

بدینسان سرانجام رهبران یهود به مراد خود رسیدند. پیلطس عیسی را به ایشان - یعنی به سربازان رومی - تسلیم کرد تا مصلوب شود.

می‌شدند که کلمه رومی برای امپراطور بود.

۱۲۱- این یوحنا همان یوحنا رسول، «شاگرد

محبوب» (آیه ۲۶) است که این انجیل را نوشت.

عیسی مراقبت می‌کرد. عیسی مادرش را تحت حمایت برادرانش قرار نداد (دیگر پسران مریم) زیرا که هنوز ایمان نیاورده بودند (یوحنا ۵:۷). تنها بعد از قیام و صعود عیسی بود که برادرانش به او ایمان آوردند (اعمال رسولان ۱:۱۴).

۲۷ سپس عیسی به یوحنا فرمود: «اینک مادرت». بدین طریق عیسی مادرش را تحت حمایت یوحنا قرار داد، و از آن به بعد، یوحنا مسؤول مریم گردید درست مثل اینکه پسر او باشد.

جان سپردن عیسی (۱۹:۲۸-۳۷)

۳۰-۲۸ مرقس ۱۵:۳۶-۳۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

۳۱ عیسی در روز تهیه یعنی روز جمعه مرد (آیه ۱۴ مشاهده شود). بر طبق شریعت یهود جسد یک مجرم اعدامی نمی‌بایست بر روی درخت در طول شب آویزان بماند، زیرا که در اینصورت زمین را «آلوده» می‌کرد (تثنية ۲۱:۲۲-۲۳). رعایت این نکته بخصوص در مورد عیسی مهم بود زیرا که روز بعد روز سَبَّت هفتهٔ فصح بود. بنابراین رؤسای یهود اجازه خواستند^{۱۲۲} که ساق پاهای عیسی و دو دزد دیگری که با او مصلوب شده بودند، بشکنند تا سریع‌تر بمیرند و بدین ترتیب بتوانند پیش از غروب آفتاب^{۱۲۳} اجساد را دفن کنند.

۳۲-۳۳ اما سربازان متوجه شدند که عیسی مرده است، لذا دیگر ضرورتی نداشت که ساق پاهای او را بشکنند.

۳۴ یکی از سربازان به پهلوی عیسی نیزه‌ای زد. شاید می‌خواست که مطمئن شود که عیسی واقعاً مرده است. خون و آب از جراحت بیرون زد. امکان دارد که سرباز به معدهٔ عیسی نیزه زده و شاید به همین دلیل خون و آب با هم بیرون آمد.

۳۵ مردی که این را دید یوحنا را رسول، نویسندهٔ این انجیل است. او این را بازگو می‌کند

تا نشان دهد که عیسی یک کالبد جسمانی واقعی داشته و واقعاً مرده بود. وی همچنین به این چیزها شهادت می‌دهد تا شما نیز ایمان آورید (یوحنا ۳۱:۲۰). و شهادت او راست است (یوحنا ۲۴:۲۱ مشاهده شود).

۳۶ این واقعیت که هیچ استخوانی از عیسی شکسته نشد، تحقق نبوتی از عهدعتیق بود. بر طبق خروج ۱۲:۴۶ و اعداد ۹:۱۲، هیچ استخوانی از حیوان قربانی برای عید فصح نباید شکسته می‌شد. به عقیدهٔ یوحنا، عیسی قربانی واقعی فصح بود (یوحنا ۱:۲۹؛ اول قرنثیان ۵:۷ و تفسیر آنها مشاهده شود)؛ بنابراین مناسبت داشت که هیچ استخوانی از وی شکسته نشود. بدینسان، سربازان با نشکستن ساقهای عیسی نبوت مزمور ۳۴:۲۰ را عملی ساختند: ... همه استخوانهای ایشان را نگاه می‌دارد که یکی از آنها شکسته نخواهد شد.

۳۷ نیزه زدن به پهلوی عیسی نیز نبوت زکریا را متحقق ساخت: بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگرست (زکریا ۱۲:۱۰).

تدفین عیسی (۱۹:۳۸-۴۲)

(متی ۲۷:۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶)

۳۸-۴۰ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۲۲ - رومیان معمولاً اجساد مجرمین مصلوب شده را طی روزها بر روی صلیب آویخته نگاه می‌داشتند تا هشدار می‌باشد برای اینکه دیگران قانون روم را نقض نکنند. بنابراین ضروری بود که یهودیان برای گرفتن اجساد کسب اجازه کنند.

۱۲۳ - «روز» یهودی در غروب آغاز می‌شد. بنابراین سَبَّت در واقع در ساعت ۶ شب یعنی جمعه شب آغاز می‌شد. بنابراین ضروری بود که اجساد را پیش از ساعت ۶ شب همان جمعه، یعنی روزی که مصلوب شدند برمی‌داشتند.

مربوط به قیام عیسی در مزمور ۱۰:۱۶، اشعیا ۵۳:۱۰-۱۲، هوشع ۲:۶ و یونس ۱۷:۱ یافت می‌شوند.

عیسی به مریم مجدلیه ظاهر می‌شود (۱۱:۲۰-۱۸)

۱۱ هنگامی که پطرس و یوحنا رفتند تا قبر را ببینند، زنان نیز بدنبال ایشان روان شدند. بعد از رفتن دو شاگرد به خانه (آیه ۱۰)، مریم در کنار قبر ماند.

۱۲-۱۳ وی دو فرشته را دید. مریم و آن زن دیگر قبلاً نیز هنگامی که کمی پیشتر به سر قبر آمده بودند، فرشته‌ها را دیده بودند (مرقس ۱۶:۵؛ لوقا ۲۴:۴ مشاهده شود). سپس مریم بار دیگر آن دو فرشته را دید. ایشان از او پرسیدند که چرا گریان است.

۱۴-۱۵ مریم بعد از آنکه به ایشان پاسخ داد، مردی را در آنجا ایستاده دید و گمان برد که باغبان است.^{۱۲۴} اما او عیسی بود. جسم قیام کرده عیسی تا حدی تغییر کرده بود، لذا وی ابتدا او را شناخت (لوقا ۲۴:۱۵-۱۶ مشاهده شود). او فکر کرد که شاید این «باغبان» جسد عیسی را به جایی دیگر برده است.

۱۶ سپس عیسی او را به نام خواند، و یکباره مریم او را شناخت (لوقا ۲۴:۳۰-۳۱). گوسفند عیسی آواز او را می‌شناسد (یوحنا ۱۰:۴).

مریم امید داشت که فقط جسد عیسی را بیابد و اکنون وی بدن زنده او را می‌یافت! ۱۷ مریم احتمالاً به روی زانوان افتاده، پاهای عیسی را در بر گرفت (متی ۹:۲۸). عیسی به وی فرمود: «مرا لمس مکن» منظورش این بود که «سعی نکن که مرا نگاه داری».

عیسی به مریم فرمود: «مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام». در اینجا منظور عیسی دقیقاً مشخص نیست. برخی از

باب ۲۰ قبر خالی (۱:۲۰-۱۰)

۱ مریم مجدلیه در اولین روز هفته یعنی یکشنبه پیش از طلوع آفتاب، خانه خود را ترک کرد. بر طبق مرقس ۱۶:۲، وی به همراه دو تن از زنان، درست بعد از طلوع آفتاب به قبر رسیدند. وی متوجه شد که سنگ از سر قبر غلطانده شده است (مرقس ۱۶:۱-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲ بعد از وقایع توصیف شده در مرقس ۱۶:۱-۸، مریم مجدلیه نزد پطرس و آن شاگردی که عیسی دوست می‌داشت، یعنی یوحنا رفت و به ایشان گفت که جسد عیسی ربوده شده است. این فکر که عیسی از مردگان برخاسته باشد، به ذهنش خطور نکرد (لوقا ۲۴:۹-۱۱ مشاهده شود).

۳-۷ هنگامی که پطرس و یوحنا گزارش مریم را شنیدند، بی‌درنگ سر قبر رفتند. توجه داشته باشید که یوحنا در اینجا چه جزئیاتی را به‌خاطر می‌آورد. مطمئناً این مهم‌ترین روز زندگی‌اش بود. به‌راستی نیز این مهم‌ترین روز در تاریخ جهان بود!

بعد از ورود پطرس به درون قبر، یوحنا نیز وارد شد. یوحنا آن را خالی یافت و ایمان آورد. وی ایمان آورد که عیسی به‌راستی از مردگان برخاسته است. عیسی به ایشان گفته بود که بعد از سه روز از مردگان بر خواهد خاست (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱؛ ۱۰:۳۴). و در اینجا در روز سوم، درست همان اتفاقی افتاده بود که عیسی گفته بود.

لیکن پطرس اول باور نکرد. «از این ماجرا در عجب شده، به خانه خود رفت» (لوقا ۲۴:۱۲).

۹-۱۰ برخاستن عیسی از مردگان نیز در عهدعتیق نبوت شده بود، لیکن پطرس و یوحنا هنوز آن نبوت‌ها را بطور کامل درک نکرده بودند. ایمان یوحنا به قیام عیسی بر طبق مشاهده عینی‌اش بود و نه از عهدعتیق. نبوت‌های

۱۲۴- قبر در یک باغ بود (یوحنا ۱۹:۴۱).

شاید عیسی لحظه‌ای بعد بر آن زن دیگر ظاهر گشته است. هر چه که باشد، زنان بار دیگر نزد شاگردان رفته، اخبار جدید را به اطلاع ایشان رساندند: ایشان واقعاً خداوند قیام کرده را دیده بودند! (متی ۹: ۲۸-۱۰؛ لوقا ۱۲: ۲۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی بر شاگردانش ظاهر می‌شود (۱۹: ۲۰-۳۱)

۱۹ در شب همان روز قیام، شاگردان عیسی در خانه‌ای گرد آمده بودند. این بزرگترین، شادمانه‌ترین و پیروزمندانه‌ترین روز در تاریخ جهان بود؛ اما شاگردان کجا بودند؟ ایشان از ترس مخفی شده بودند. یعنی به سبب ترس یهود درها را بسته بودند. رهبران یهود مطلع شده بودند که جسد عیسی مفقود شده و شاگردان را متهم کردند که آن را دزدیده‌اند (متی ۲۸: ۱۱-۱۳). مطمئناً ایشان در جستجوی شاگردان بودند.

ناگهان، به طریقی معجزه‌آسا عیسی آمده، در میان ایستاد. درها باز نشده بود. یوحنا نمی‌گوید که عیسی چگونه وارد اتاقی شد که شاگردان در آن بودند؛ آنچه که مسلم است، این است که او از یک در باز وارد نشده بود. او فرمود: «سلام بر شما باد!» این اصطلاح متداول یهودیان برای سلام کردن بود؛ لیکن مفهوم عمیق‌تری نیز داشت. زیرا که منظور عیسی از «سلام»، سلامتی روحانی بود که پیشتر وعده آن را داده بود (یوحنا ۲۷: ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی شاگردانش را به‌خاطر اینکه او را تنها گذاشته بودند، ملامت نکرد. وی به ایشان به‌عنوان دوستان و برادرانش سلام گفت. شاگردان عیسی را ترک کرده بودند لیکن عیسی آنان را ترک نکرده بود. وی نزد ایشان آمده، سلامتی را عرضه کرد و بواسطه مرگش بر روی صلیب صلح را بین آنان و خدا برقرار ساخت (رومیان ۵: ۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که لزومی نداشت که مریم به او بچسبد، زیرا که هنوز بلافاصله به آسمان صعود نکرده بود. مریم فرصت‌های دیگری می‌داشت که او را پیش از آنکه زمین را ترک کند، ببیند. دیگر دانشمندان کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که عیسی سعی داشت به مریم بفهماند که امور اکنون تغییر یافته‌اند؛ او دیگر همانی نیست که قبلاً بود؛ دیگر کسی نمی‌بایست به او بچسبد. ایلعازر نیز از مردگان برخاسته بود، لیکن وی همان بدن زمینی قبلی خود را داشت، بدنی که دوباره می‌مرد (یوحنا ۱۱: ۴۳-۴۴؛ ۲: ۱۲). لیکن عیسی بدنی کاملاً نو گرفته بود، بدنی روحانی که هرگز نمی‌مرد.

سپس عیسی به مریم فرمود که به شاگردانش بگوید که او نزد پدرش یعنی به آسمان باز خواهد گشت. وی می‌رفت تا جایی برای ایشان مهیا کند (یوحنا ۲: ۱۴). توجه داشته باشید که عیسی در اینجا خدا را پدر خود و پدر شما... خدای خود و خدای شما می‌خواند. خدا به‌طریق خاصی پدر عیسی بود. عیسی ماهیتاً از آغاز پسر خدا بود. ما نیز فرزندان خوانده‌های خدا هستیم لیکن نه ماهیتاً.

بر طبق متی ۱۰: ۲۸، عیسی همچنین به مریم و آن زن دیگر گفت که به شاگردانش بگویند که به جلیل بروند که در آنجا ایشان را ملاقات خواهد کرد. هم در متی ۱۰: ۲۸ و هم در این آیه، عیسی شاگردانش را برادر می‌خواند. پیش از قیامش، ایشان را دوستان می‌خواند (یوحنا ۱۴: ۱۵). اکنون آنان برادران او شده بودند. و همه ما که ایمان داریم نیز جزو برادران عیسی شمرده می‌شویم. عیسی نخست‌زاده برادران بسیار بود (رومیان ۸: ۲۹).

۱۸ بر طبق متی ۹: ۲۸-۱۰، نه تنها مریم، بلکه آن زن دیگر نیز در آن لحظه عیسی را دید. مریم اول او را دید (مرقس ۹: ۱۶). آنگاه، شاید او فوری رفته، آن زن دیگر را خبر کرده باشد. یا

مسیح، یک مسیحی واقعی باشد... هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست (رومیان ۹:۸).

در روز پنطیکاست یعنی ده روز بعد از صعود مسیح، شاگردان از روح القدس پر شدند (اعمال رسولان ۲:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود). شاگردان قبلاً در این یکشنبه قیام روح القدس را دریافت کرده بودند؛ لیکن در روز پنطیکاست، ایشان از روح القدس پر شده، عطایا و قدرت روح را دریافت کردند.

بنابراین مسیحیان نه تنها باید روح القدس را در خود داشته باشند، بلکه همچنین باید دعا کنند که از روح پر شوند. همه ما باید ثمرات روح القدس را در زندگی مان ظاهر سازیم (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود). اما خدا می خواهد عطایا و قدرت روح القدس را نیز به ما بدهد (اول قرنثیان ۱۲:۷-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود). پر شدن از روح القدس نه فقط به معنی داشتن ثمرات آن، بلکه به معنی برخورداری از قدرت او نیز می باشد.

عیسی بر ایشان دمید. در حزقیال ۳۷:۱-۱۰، حزقیال نبی دشتی پوشیده از استخوان را توصیف می کند. خداوند به حزقیال فرمود که بر آن استخوانهای خشک نبوت نماید. و هنگامی که حزقیال کلام خدا را بر استخوانها گفت، آنها به یکدیگر نزدیک شده، پیه و گوشت و پوست آنها را پوشاند. اما همچنان خشک بودند... در آنها روح نبود (حزقیال ۳۷:۸). سپس نفس خدا داخل آن مردگان گشت و آنها زنده شده، بر پایهای خود لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند (حزقیال ۳۷:۱۰).

در ما نیز نفس خدا یعنی روح القدس دمیده شده است، از اینرو روح القدس را داریم. ما نیز یعنی تمامی مسیحیان تبدیل به لشکر عظیمی شده ایم. ما فقط تماشاگر و یا اعضای کلیسا نیستیم، بلکه یک لشکر هستیم.

۲۳ عیسی بعد از آنکه به شاگردانش

۲۰ ابتدا شاگردان لرزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می بینند (لوقا ۲۴:۳۷). لیکن بلافاصله بعد از دیدن جراحت های عیسی، دریافتند که به راستی خود او است و شاد گشتند. حزن ایشان به شادی مبدل شد (یوحنا ۲۰:۲۰-۲۲).

لوقا نیز شرح نخستین ظاهر شدن عیسی را بر همه شاگردان شرح داده است (لوقا ۲۴:۳۶-۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود) تنها توما غایب بود (آیه ۲۴).

۲۱ آنگاه عیسی فرمود: «چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم». در آن هنگام بود که عیسی ایشان را به مقام رسالت (رسول بودن) منصوب کرد، یعنی «فرستادگان». لیکن عیسی این را نه تنها به آن شاگردان، بلکه به تمامی شاگردانش در تمامی عصرها فرموده است: «شما را می فرستم». کار مادر انتشار انجیل و نشان دادن محبت خدا به انسانها، ادامه کار عیسی بر روی زمین است. همانطور که خدا عیسی را منصوب کرد تا انجیل را موعظه کرده، اعمال نیکو انجام دهد، ما را نیز به این کار منصوب کرده است (متی ۲۸:۱۹-۲۰؛ یوحنا ۱۷:۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود؛ همچنین به مقاله عمومی: «هدف کلیسا» رجوع شود).

۲۲ سپس عیسی بر شاگردان دمید و روح القدس را که قبلاً وعده داده بود، به ایشان داد (یوحنا ۱۴:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان برای انجام کاری که وی بر عهده آنان نهاده بود، نیاز به روح القدس داشتند. مسیح بی آنکه وسایل و تجهیزات انجام کاری را در اختیارمان گذارد، هرگز وظیفه ای را به ما واگذار نمی کند. اما دادن روح القدس مهم ترین واقعه در زندگی شاگردان بود. زیرا که در آن موقع بود که ایشان دوباره از روح متولد شدند (یوحنا ۳:۳، ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). در این هنگام ایشان ایمان کامل و حقیقی را دریافت کردند. هیچ انسانی نمی تواند بدون دریافت روح القدس

عیسی را لمس کرد یا نه. لیکن وی عیسی را دید و صدای او را شنید؛ همین کافی بود؛ او گفت: «**خداوند من وای خدای من!**» هیچیک از شاگردان قبلاً عیسی را «خدا» نخوانده بود. توما آخرین شاگردی بود که ایمان آورد. لیکن اولین شاگردی بود که دریافت عیسی چیزی بیش از مولا و خداوند، بیش از مسیح موعود است؛ او دریافت که وی خود خدای متعال است.

۲۹ عیسی توما را به خاطر کنندی ایمانش سرزنش نکرد. وی به آینده‌ای می‌اندیشید که دیگر بر روی زمین نخواهد بود. به زودی انسانها دیگر نخواهند توانست همچون توما او را دیده یا آوازش را بشنوند. ایشان می‌بایست بی‌آنکه ببینند، ایمان آورند. یعنی می‌بایست شهادت دیگران را باور کنند. لیکن هرگاه که ایمان آورند، به راستی **برکت** خواهند یافت (اول پطرس ۸:۱ مشاهده شود).

۳۰-۳۱ یوحنا هر آنچه را که عیسی کرده بود، نوشت و دیگر نویسندگان انجیل نیز این کار را نکردند (یوحنا ۲۵:۲۱ مشاهده شود). لیکن یوحنا یک هدف عمده از نوشتن انجیلش داشت: **تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است.** ایمان داشتن کافی نیست. ما باید به چیزی ایمان داشته باشیم. ما باید به عیسی، به خداوند و به خدای خود ایمان بیاوریم. چرا باید ایمان بیاوریم؟ برای اینکه در نام او زندگی و حیات جاودانی داشته باشیم. بدون ایمان حیاتی وجود نخواهد داشت. انسان می‌تواند تنها بواسطه ایمان به مسیح حیات جاودانی دریافت کند (یوحنا ۳:۱۵، ۱۸، ۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

باب ۲۱

۱۲۵- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای عبارت آمرزیده نشده‌اند، می‌گویند «بسته شده‌اند». معنی هر دو یکسان است.

روح القدس را داد، قدرت آمرزش گناهان را نیز به ایشان بخشید. این آیه‌ای است که درک آن مشکل است. هیچ انسانی از خود نمی‌تواند گناهان کسی را ببخشد. تنها خدا و مسیح هستند که می‌توانند گناهان را بیامرزند. لیکن مسیحیان سفیران مسیح می‌باشند (دوم قرنتیان ۵:۲۰). با کمک هدایت روح القدس، می‌توانیم به شخص بگویم که گناهانش آمرزیده شده‌اند زیرا که مسیح بر روی صلیب مرد. اگر کسی به عیسی ایمان داشته، از گناهانش توبه کند، می‌توانیم با اقتدار کامل عیسی به آن شخص بگویم: «گناهانت آمرزیده شده‌اند».

با وجود این، اگر کسی توبه نکند و ایمان نیاورد، آنگاه می‌توانیم آن شخص را آگاه سازیم که گناهانش آمرزیده نشده، بلکه بسته شده‌اند. عیسی این اقتدار را به تمام کلیسا، مخصوصاً رهبران کلیسا داد (متی ۱۹:۱۶؛ ۱۸:۱۸-۱۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۴-۲۵ **توما** یا توأم (یوحنا ۱۶:۱۱)، در نخستین شبی که عیسی بر شاگردان ظاهر شد، حضور نداشت. وی گفت تا زمانی که زخمهای عیسی را نبیند و لمس نکند، باور نخواهد کرد که عیسی از مردگان برخاسته است. **توما**، «تومای شکاک» نامیده شده است. اما باید به خاطر آوریم که به استثنای یوحنا (آیه ۸)، دیگر شاگردان نیز تا عیسی را ندیدند، باور نکردند. همه آنها نیز در ابتدا شک داشتند (مرقس ۱۶:۱۱؛ لوقا ۲۴:۱۰-۱۲).

۲۶-۲۷ یک هفته بعد، عیسی بار دیگر در همان خانه و به همان طریق قبلی، بر شاگردان ظاهر گشت (آیه ۱۹). در آن وقت **توما** حضور داشت. عیسی به وی فرمود: «**مرا لمس کن، زخمهای مرا لمس کن.** بی‌ایمان مباش بلکه ایمان داشته باش». عیسی می‌دانست که **توما** قبلاً چه گفته بود (آیه ۲۵). عیسی افکار شک‌آلود ما را می‌داند.

۲۸ یوحنا نمی‌گوید که **توما** واقعاً زخمهای

عیسی و صید معجزه آسا (۱۴:۲۱-۱۴)

۱ بعد از آنکه عیسی برای بار دوم بر شاگردانش ظاهر گشت (یوحنا ۲۱:۲۶)، به جلیل رفت، به جایی که به شاگردانش گفته بود تا به ملاقات او بیایند (متی ۱۰:۲۸، ۱۶).

دریای طبریه نام رومی دریای جلیل بود (یوحنا ۱:۶). تیریوس یکی از امپراطوران روم در زمان عیسی بود که از سال ۱۴ تا ۳۷ میلادی حکومت کرد. هنگامی که یوحنا انجیل خود را می نوشت، نام دریای جلیل به افتخار این امپراطور به دریای تبریه تغییر یافت.

۲ پطرس و تسوما (یوحنا ۱۱:۱۶؛ ۲۴:۲۰-۲۸)، نتنائیل (یوحنا ۱:۴۵) و پسران زبدی (مرقس ۱:۱۹-۲۰) و دو شاگرد دیگر عیسی که نامشان قید نشده است، همگی در کنار دریای جلیل گرد آمده بودند. ایشان منتظر ظاهر شدن خداوند بودند، چنانکه خود گفته بود.

۳ در حالیکه منتظر بودند، شاگردان برای ماهیگری به دریا رفتند. لیکن بعد از آنکه تمام شب را صرف این کار کرده بودند، چیزی صید نکردند.

۴ آنگاه عیسی در ساحل ظاهر شد. اما ایشان نیز همانند مریم مجدلیه ابتدا او را نشناختند (یوحنا ۱۴:۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵ عیسی از شاگردان پرسید: «**بچه ها، نزد شما خوراکی هست؟**» عیسی می دانست که چیزی صید نکرده اند، اما می خواست که خودشان این را بگویند. هنگامی که ضعف و ناتوانی خود را به مسیح اقرار کنیم، وی نیازهای ما را برآورده می سازد.

۶ وقتی که شاگردان گفتند که چیزی صید نکرده اند، عیسی به ایشان فرمود که تور خود را سمت دیگر قایق به دریا بیفکنند. آنگاه آنقدر ماهی گرفتند که نمی توانستند تور را به درون قایق بالا کشند.

ما شاگردان نیز گاه تمام وقت خود را صرف صید ماهی در سمت نادرست می کنیم بدون اینکه چیزی صید کنیم. این عیسی است که باید به ما بگوید که تور خود را در کجا بیندازیم. این عیسی است که باید ماهی را به درون تور بکشد (لوقا ۵:۴-۶ مشاهده شود).

۷ هنگامی که یوحنا، **شاگردی که عیسی دوست می داشت** (یوحنا ۱۳:۲۳) این معجزه را دید، فوری فهمید که مردی که در کنار ساحل است، «**خداوند است!**»

پطرس با شنیدن این، بی درنگ به درون آب پرید. پطرس همواره آماده عمل بود (متی ۱۴:۲۸-۲۹؛ یوحنا ۱۸:۱۰). یوحنا این را نمی گوید، لیکن بنظر می رسد که پطرس به سوی ساحل برای ملاقات عیسی رفت. وی **لباسهای خود** را به دور خود پیچیده بود زیرا که برای ماهیگیری برهنه شده بود و تنها لباسهای زیر را بتن داشت.

۸-۹ دیگر شاگردان تور پراز ماهی را به سوی ساحل می کشیدند. در ساحل دیدند که مقداری ماهی بر روی آتش سرخ می شود.

۱۰ مسلماً ماهی به حد کافی برای خوراک شاگردان نبود، لذا عیسی بدیشان فرمود که از آن ماهی هایی که گرفته اند بیاورند.

۱۱ سپس هنگامی که سرانجام تور را به ساحل آوردند، دیدند ۱۵۳ ماهی بزرگ در آن بود!

۱۲ حتی با وجود اینکه شاگردان اکنون می دانستند که مردی که در ساحل بود، عیسی است، می دیدند که چیزی در او تغییر یافته است. ایشان می خواستند بپرسند: «آیا واقعاً تویی، ای خداوند؟» اما جرأت نکردند. انسان هرگز دوست ندارد که از کسی که می شناسد، بپرسد «تو کیستی؟»

۱۳-۱۴ این سومین باری بود که عیسی بر شاگردان به صورت یک گروه ظاهر می شد (یوحنا ۱۹:۲۰، ۲۶). قبلاً وی بر مریم مجدلیه

(یوحنا ۱۴:۲۰)، بر برخی از زنان (متی ۹-۸:۲۸) و بر پطرس (لوقا ۳۳:۲۴-۳۴) ظاهر شده بود.

عیسی، پطرس را دوباره به کار می‌گمارد (۲۱:۱۵-۲۵)

۱۵ بعد از صرف غذا، عیسی از پطرس پرسید: «شمعون پسر یونا^{۱۲۶}، آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟» منظور از «اینها»، سایر شاگردان است. عیسی از پطرس پرسید: «آیا مرا بیشتر از آن حدی که دیگر شاگردان دوست می‌دارند، دوست داری^{۱۲۷}؟» پطرس قبلاً به عیسی گفته بود که اگر همه تو را ترک کنند، من این کار را نخواهم کرد (مرقس ۱۴:۲۹). با اینحال پطرس خود گریخت و عیسی را انکار کرد (مرقس ۱۴:۶۶-۷۲). بنابراین اکنون عیسی از پطرس سؤال می‌کرد: «آیا واقعاً مرا بیش از این دیگر شاگردان دوست می‌داری، تویی که این را با رفتار نشان نداده‌ای؟»

پطرس سعی نمی‌کرد که ثابت کند که چقدر عیسی را دوست دارد. وی می‌دانست که خطا کرده است. می‌دانست که محبتش ضعیف بوده است و می‌دانست که عیسی را بیش از این دیگر شاگردان دوست نداشته است. شاگردان خداوند خود را انکار نکردند. لیکن پطرس در دل خود عیسی را دوست می‌داشت و عیسی دل پطرس را می‌شناخت. بنابراین پطرس فقط گفت: «خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.»

سپس عیسی فرمود: «بسیار خوب، اگر مرا دوست می‌داری، بره‌های مرا خوراک ده. از این به بعد محبت خود را با پیروی از من نشان بده. من شبان‌نیکو هستم و آمدم تا جان خود را برای بره‌ها بدهم (یوحنا ۱۱:۱۰). بنابراین بره‌هایم را به تو می‌سپارم. آنها را خوراک بده و از آنان مراقبت کن و برایشان سرمشقی باش (اول پطرس ۵:۲-۳) و برایشان بمیر.»

۱۶-۱۷ عیسی دو بار دیگر از پطرس

پرسید: «آیا مرا محبت می‌نمایی؟» پطرس هنگامی که عیسی این سؤال را برای بار سوم پرسید، غمگین شد. شاید وی به سه بار انکار کردن توسط پطرس اشاره می‌کرد و اکنون می‌بایست سه بار به عیسی می‌گفت که او را دوست می‌دارد. و هر بار که پطرس پاسخ داد، عیسی به وی گفت که شبان‌گله باشد. عیسی با این کار پطرس را به‌عنوان رهبر در کلیسا مقرر نمود. دیگر شاگردان ممکن بود که پطرس را به‌خاطر گناهش، یعنی سه بار انکار عیسی، نمی‌پذیرفتند. لیکن عیسی در اینجا سه بار پطرس را به‌عنوان شبان‌کلیسایش منصوب کرد. پطرس بخشوده شده و مجدداً در مقامش تثبیت گردید.

توجه داشته باشید که عیسی تنها در مورد محبت از پطرس سؤال کرد. برای شبان بودن، تنها یک چیز ضروری است و آن محبت نسبت به عیسی است. بدون محبت به عیسی هیچ انسانی نمی‌تواند گله را دوست بدارد. و بدون محبت نسبت به گله هیچکس نمی‌تواند یک شبان باشد. کسانی که عیسی را دوست نمی‌دارند، نمی‌توانند حقیقتاً انسانها را دوست بدارند.

آنچه که عیسی به پطرس گفت، به هر شاگردی می‌گوید: «بره‌های مرا خوراک ده» (آیه ۱۷). ما خوانده نشده‌ایم که تنها صیاد انسانها باشیم (مرقس ۱:۱۷)، بلکه همچنین خوانده شده‌ایم تا خوراک دهنده گله باشیم. درست است که همه ما خوانده نشده‌ایم که رهبر باشیم،

۱۲۶- نام پدر پطرس در یوحنا ۱:۴۲ نیز قید شده است. چیز دیگری در مورد این یونا نمی‌دانیم.

۱۲۷- با اینحال برخی از دانشمندان کتاب مقدس عقیده دارند که منظور عیسی این بود: «آیا مرا بیش از آن حدی که این شاگردان را دوست می‌داری، دوست داری؟» این معنی نیز بر طبق متن یونانی، امکان‌پذیر است، لیکن کمتر منظور عیسی را می‌رساند.

روی زمین بود، معمولاً نمی‌گفت: «مرا بپذیر» یا «به من ایمان بیاور». وی می‌گفت: «از عقب من بیا». پذیرفتن عیسی و ایمان آوردن به او، به معنی پیروی کردن از او است. اغلب ما فکر می‌کنیم که برای مسیحی بودن، تنها کاری که باید بکنیم، این است که عیسی و برکات او را پذیرفته، عضوی از کلیسای او باشیم. لیکن زندگی مسیحی چیزی بیش از این است. زندگی مسیحی یعنی پیروی از عیسی، یعنی برخاستن و رفتن به جایی که او رفت. اما عیسی به کجا رفت؟ به روی صلیب! و اگر حقیقتاً شاگردان او هستیم، آن جایی که او هست، ما نیز باید برویم (مرقس ۸: ۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۰-۲۱ سپس پطرس متوجه یوحنا، شاگردی که عیسی دوست می‌داشت، شد (یوحنا ۱۳: ۲۳-۲۵). پطرس از عیسی پرسید: «ای خداوند، و او چه شود؟» یعنی «بر این مرد (یوحنا) چه واقع خواهد شد؟» پطرس نسبت به آینده یوحنا کنجکاو بود. شاید به‌خاطر می‌آورد که وی و برادرش یعقوب یک بار از عیسی خواستند که در ملکوت عیسی بر جایگاه پر جلال بنشینند (مرقس ۱۰: ۳۵-۳۷). شاید پطرس می‌خواست بداند که آیا یوحنا مقامی بالاتر از او خواهد یافت. آیا یوحنا نیز یک شهید خواهد بود؟

۲۲ لیکن عیسی پطرس را به‌خاطر سؤال در مورد یوحنا سرزنش کرد. عیسی فرمود: «اینکه به یوحنا چه واقع خواهد شد، تو را چه؟» اگر بخواهم که او همچون یک شهید بمیرد، چنین خواهد شد. و اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم، چنین خواهد شد، پس تو را چه؟ تو فقط باید در مورد یک چیز فکر کنی؛ اینکه از عقب من بیایی». ۲۳ گویا بعضی از شاگردان این گفته عیسی را شنیدند: «اگر بخواهم که او بماند تا باز آیم تو را

لیکن همگی این امکان را داریم که برادران و خواهران خود را با سخنان تشویق‌آمیز و حیات‌بخش «خوراک دهیم»؛ و باید چنین کنیم. ۱۸ آنگاه عیسی به پطرس فرمود: «لکن زمانی که پیر شوی، دستهای خود را دراز خواهی کرد». منظور عیسی این بود که پطرس نیز همانند خود او دستهایش را بر صلیب دراز خواهد کرد و سپس به سوی محل مصلوب شدن برده خواهد شد - جایی که «نمی‌خواهی بروی». این رسم رومیان بود که ابتدا بازوهای مجرمین را به دور صلیب بسته، آنها را وادار به حمل آن تا محل اعدام می‌کردند.

۱۹ یوحنا توضیح می‌دهد که عیسی با گفتن این مطلب، پیشگویی کرد که پطرس به چه قسم موت خدا را جلال خواهد داد. عیسی با مردن بر روی صلیب خدا را جلال داد. به همان طریق پطرس نیز با اطاعت، تحمل زحمت و مرگ، خدا را جلال خواهد داد. لذا ما نیز باید مطمئن باشیم که به هر طریقی که بمیریم، مرگ ما خدا را جلال خواهد داد. اگر تا به آخر صبور، مؤمن و بامحبت باقی بمانیم، خدا جلال خواهد یافت. بر طبق نوشته‌های اولین مورخین کلیسا، پطرس به‌راستی بر روی صلیب مرد. گفته شده است که وی از سربازان خواست که او را وارونه مصلوب کنند زیرا خود را شایسته این نمی‌دید که همچون خداوند خود مصلوب شود.

سرانجام عیسی به پطرس فرمود: «از عقب من بیا»^{۱۲۸}. عیسی همین جمله را، سه سال قبل در ساحل همان دریای جلیل که اکنون ایستاده بودند، به وی گفته بود (مرقس ۱: ۱۶-۱۷). لیکن پطرس مفهوم پیروی را به‌درستی درک نکرده بود. اینک عیسی به وی فرصت دیگری می‌داد. پطرس دیگر هرگز خداوند خود را انکار نخواهد کرد.

از عقب من بیا. این جمله از وراء نسلها تا به ما رسیده است. عیسی همچنان امروز نیز به ما می‌گوید: «از عقب من بیا». هنگامی که عیسی بر

۱۲۸- در متن یونانی این به معنی «مرا پیروی کن»

می‌باشد.

چه؟» ایشان فکر کردند که منظور عیسی این است که یوحنا نخواهد مرد؛ لیکن عیسی چنین چیزی نفرمود.

با اینحال این شایعه منتشر شد که یوحنا تا باز آمدن عیسی نخواهد مرد. برای یوحنا مهم بود که این شایعه غلط را اصلاح کند، زیرا اگر پیش از بازگشت عیسی می‌مرد، ایمان بسیاری از مردم به کلام عیسی سست می‌شد. بنابراین یوحنا در اینجا تصریح می‌کند که عیسی هرگز نگفت که وی تا هنگام بازگشت او زنده خواهد ماند.

۲۴ یوحنا هرگز نام خود را در این انجیل قید نمی‌کند. وی نیازی به اعتبارنامه نداشت. او می‌دانست که آنچه که نوشته است، راست است

زیرا که این امور را با چشمان خود دیده، با گوشهای خود شنیده بود (یوحنا ۱۹: ۳۵؛ اول یوحنا ۱: ۱).

۲۵ یوحنا تنها بخش کوچکی از آنچه را که عیسی گفته و انجام داده بود، نوشت (یوحنا ۲۰: ۳۰). حتی هنگامی که آنچه را که در چهار انجیل نوشته شده است کنار هم می‌نهم، تنها به بخش ناچیزی از زندگی عیسی دست می‌یابیم. یوحنا می‌گوید: «اگر همه چیز نوشته شود، گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد». این روش گفتار یهودیان بود برای اشاره به این که در اینصورت، کتاب‌های بسیاری می‌بایست نوشته شود!

اعمال رسولان

مقدمه

کتاب «اعمال رسولان»، که به اختصار «اعمال» نیز خوانده می‌شود، دومین بخش از تاریخی است که لوقا نوشته است؛ بخش اول همان انجیل لوقا است. او در انجیل خود عمدتاً به تشریح کارهای عیسی پرداخته است. اما در کتاب اعمال رسولان وی عمدتاً در مورد کارهای شاگردان عیسی (رسولان) و پولس رسول نوشته است.

بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که کتاب اعمال بین سالهای ۶۰ و ۶۵ میلادی نوشته شده است. در آن هنگام، پولس رسول در روم در خانه‌ای در حبس به سر می‌برد و منتظر محاکمه خود بود. بسیاری از رومیان منتفذ در مورد این مذهب نوین یعنی مسیحیت که پولس به‌خاطر آن گرفتار شده بود، در شگفتی بودند. بنابراین لوقا تصمیم گرفت که کتاب تاریخ خود را در دو بخش، در مورد آغاز مسیحیت بنویسد: بخش نخست در باره عیسی مسیح بود؛ و بخش دوم در باره چگونگی انتشار این مذهب نوین از اورشلیم تا شهر بزرگ روم پایتخت امپراطوری روم. لوقا بعد از نوشتن کتاب تاریخ خود، هر دو بخش آن را (انجیل لوقا و اعمال رسولان) به یکی از صاحب‌منصبان رومی که او را **تیوفلس عزیز** می‌نامد (لوقا ۱:۱-۴؛ اعمال ۱:۱) فرستاد. در مورد این تیوفلس هیچ چیز نمی‌دانیم.

پولس رسول لوقا را **لوقای طبیب حبيب** می‌نامد (کولسیان ۴:۱۴). لوقا اهل انطاکیه، شهر مهمی در ایالت سوریه بود. امکان دارد که لوقا پولس را هنگامی که در انطاکیه زندگی می‌کرده، ملاقات کرده باشد. لوقا بعداً پولس را در بخشی از دومین سفر بشارتی‌اش و بار دیگر در آخرین سفر او به روم همراهی کرد (اعمال رسولان ۱:۲۷؛ ۱۶:۲۸). او پولس را به‌خوبی می‌شناخت؛ لذا کاملاً صلاحیت داشت که گزارشی از زندگی او بنویسد.

با وجود اینکه کتاب اعمال، «اعمال رسولان» نامیده شده است، مناسبتر است که آن را «اعمال روح القدس» بنامیم زیرا رسولان هر چه کردند، به‌واسطه قدرت و ارشاد روح القدس بود. بنابراین، کتاب اعمال تنها در مورد اعمال انسانها، هرچند انسانهایی برگزیده همچون رسولان، بحث نمی‌کند، بلکه در باره اراده و اعمال روح القدس خدا نیز بحث می‌کند که در درون این مردان برگزیده زندگی می‌کرد.

رئوس مطالب

الف) آغاز کلیسا (اعمال ۱:۱ تا ۴۷:۲)

- ۱- خدمات عیسی بعد از قیام و صعود او (۱:۱-۱۱)
- ۲- انتخاب متیاس (۱:۱۲-۲۶)
- ۳- آمدن روح القدس (۱:۲-۴۱)
- ۴- زندگی در کلیسای اولیه (۲:۴۲-۴۷)
- ب) کلیسا در اورشلیم (۳:۱ تا ۵:۴۲)

- ۱- یک معجزه و یک موعظه (۳:۱-۲۶)
- ۲- اولین مخالفت از سوی رهبران یهود (۴:۱-۳۷)
- ۳- مرگ حنایا و سفیره (۵:۱-۱۶)
- ۴- دومین مخالفت از سوی رهبران یهود (۵:۱۷-۴۲)
- ج) گسترش کلیسا در سراسر اسرائیل (۶:۱ تا ۱۲:۲۵)

- ۱- انتصاب هفت نفر (۶:۱-۷)
- ۲- خدمت و مرگ استیفان (۶:۸ تا ۷:۶۰)
- ۳- انجیل در سامره (۸:۱-۲۵)
- ۴- توبه خواجه سرای حبشی (۸:۲۶-۴۰)
- ۵- توبه شاول (۹:۱-۳۱)
- ۶- خدمات پطرس در اسرائیل و نخستین ایمانداران غیریهودی (۹:۳۲ تا ۱۱:۱۸)

- ۷- استقرار کلیسای غیریهودی در انطاکیه (۱۱:۱۹-۳۰)
- ۸- آزار از سوی هیروдіس (۱۲:۱-۲۵)

د) گسترش کلیسا در ترکیه و یونان (۱۳:۱ تا ۲۱:۱۶)

- ۱- اولین سفر بشارتی پولس (۱۳:۱ تا ۱۴:۲۸)
- ۲- شورای اورشلیم (۱۵:۱-۳۵)
- ۳- دومین سفر بشارتی پولس (۱۵:۳۶ تا ۱۸:۲۳)
- ۴- سومین سفر بشارتی پولس (۱۸:۲۴ تا ۲۱:۱۶)
- ه) گسترش کلیسا تا روم (۲۱:۱۷ تا ۲۸:۳۱)

- ۱- رد انجیل در اورشلیم (۲۱:۱۷ تا ۲۶:۳۲)
- ۲- پذیرش انجیل در روم (۲۷:۱ تا ۲۸:۳۱)

باب ۱

مقدمه (۱:۱-۵)

۲-۱ لوقا در **صحیفه اول خود** (انجیل لوقا) که برای **تیوفلس** فرستاده بود، درباره همه **اموری که عیسی به عمل نمودن و تعلیم دادن شروع کرد تا روزی که به آسمان بالا برده شد**، نوشته بود (لوقا ۱:۱-۴؛ ۵۱:۲۴ مشاهده شود). اما عیسی بعد از صعود به آسمان، کار و تعلیم خود را متوقف نساخت. وی به جای خود روح خود یعنی روح القدس را فرستاد تا در شاگردان زیست نماید (یوحنا ۲۰:۲۲). بدین طریق، عیسی کار و تعلیم خود را به واسطه روحش که در شاگردان ساکن بود ادامه داد. شاگردان به واسطه روح القدس مسیح قدرت یافتند تا در جهان شاهدان او باشند (آیه ۸). ایشان دیگر فقط «شاگرد» نبودند؛ اکنون **رسول** بودند یعنی اشخاصی که از سوی روح القدس هدایت و گسیل شده بودند. ایشان دیگر آن افراد ترسو نبودند که از ترس سران یهود، درهای خانه را محکم بسته بودند؛ اینک افرادی بودند پر از روح مسیح و بی باک. به هنگام مطالعه کتاب اعمال، به خاطر داشته باشیم که درست همانگونه که خدا در ایام عهدجدید به واسطه این رسولان کار کرد، به همان ترتیب امروزه نیز می خواهد که به واسطه ما کار کند؛ درست همانگونه که رسولان را با روح القدس خود پر کرد، می خواهد امروز نیز هر یک از ما را پر سازد.

۳ هنگامی که عیسی دستگیر شد، شاگردان تمام امید خود را از دست دادند (مرقس ۱۴:۵۰). پطرس، شاگردی که حالت رهبری سایرین را برعهده داشت، عیسی را سه بار انکار کرده بود (مرقس ۱۴:۶۶-۷۲)؛ در نظر آنان، زندگی و کار رهبرشان به گونه ای بی نتیجه، به پایان رسیده بود. این مذهب جدید، پیش از آنکه آغاز شود، به پایان رسیده بود! شاگردان همه چیز را به خاطر پیروی از عیسی ترک گفته

بودند (مرقس ۱۰:۲۸)؛ و اینک همه چیز از دست رفته بود!

اما ناگاه شاگردان، عیسای زنده شده را دیدند؛ پس او نمرده بود! او از مردگان برخاسته بود! او در مدت چهل روز بعد از قیامش، در مواقع گوناگون بر یازده شاگرد و نیز بر بسیاری از دیگر ایمانداران ظاهر می گشت (اول قرنطیان ۱۵:۳-۷). شاگردان یقین کردند که عیسی به راستی پسر خدا بود؛ دل ایشان بار دیگر آکنده از امید شد. به همین دلیل است که قیام مسیح موضوع مهم و مرکزی در موعظه رسولان است؛ قیام، گذشته از هر چیز دیگری، ثابت می کرد که انجیل مسیح حقیقت داشت.

عیسی پیش از مرگ و نیز بعد از قیام، مطالب زیادی در مورد **ملکوت خدا** به پیروانش تعلیم داد (مرقس ۱:۱۴-۱۵). یهودیان می پنداشتند که «ملکوت خدا» نوعی حکومت زمینی است. اما ملکوت واقعی خدا حکومتی روحانی است که از هنگامی آغاز شد که عیسی بر روی زمین بود؛ ملکوت خدا در دل انسانها ظاهر گشت (لوقا ۱۷:۲۱) و امروز نیز در دل تمام کسانی که به عیسی ایمان دارند حاضر است. هنگامی که عیسی باز گردد، جهان کنونی - یعنی قلمرو ظلمت - به انتها خواهد رسید و ملکوت خدا به طور کامل ظاهر خواهد گشت. آنگاه به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر (فیلیپان ۲:۱۰-۱۱).

۴ عیسی بعد از برخاستن از مردگان، به شاگردان فرمود که در **اورشلیم**^۱ منتظر بمانند.

۱- اورشلیم یکی از شهرهای عمده کشور جدیدالتأسیس اسرائیل است. در ایام عهدجدید این شهر پایتخت یهودیه، ایالت جنوبی اسرائیل بود. اورشلیم مرکز حیات مذهبی یهودی بود و هیکل یهود در آن واقع شده بود. عیسی در نزدیکی اورشلیم

تعمید دادم، اما او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد» (مرقس ۸:۱). در اینجا عیسی به شاگردانش می‌فرماید: **«بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت.»** این عطایی بود که ایشان می‌باید به انتظار آن می‌نشستند. تعمید روح، یعنی پری و قدرت و مسح روح القدس برای انجام کار مسیح (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ و تفسیر آن و نیز مقاله عمومی: «روح القدس» مشاهده شود).

بالا برده شدن عیسی به آسمان (۱:۶-۱۱)

۶-۷ از آنجا که شاگردان عیسی یهودی بودند، این امید را داشتند که عیسی حکومت مستقل *اسرائیل* را از نو برقرار خواهد ساخت؛ به همین دلیل بود که پرسیدند: **«خداوند، آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟»** (آیه ۶). کلمه اسرائیل اشاره‌ای است به قوم یهود که در ایام عیسی تحت سلطه امپراطوری روم قرار داشت. یهودیان استقلال خود را از دست داده بودند. بنابراین هرگاه که عیسی موعظه می‌کرد که **«ملکوت خدا نزدیک است»** (مرقس ۱:۱۵)، شاگردان می‌پنداشتند که وی در مورد حکومت زمینی یهودیان صحبت می‌کند. عیسی به شاگردانش گفته بود: **«ملکوتی برای شما قرار می‌دهم ... تا ... بر کرسی‌ها بنشینید»** (لوقا ۲۹:۲۲-۳۰). در اینجا شاگردان امیدوار بودند که هم‌اینک بر کرسی‌ها خواهند نشست! اما عیسی نیامده بود تا حکومتی زمینی، بلکه ملکوتی روحانی را برقرار سازد. و آن ملکوت هنگامی که عیسی بار دیگر به زمین آید، به‌طور کامل برقرار خواهد شد (مرقس ۱۳:۲۶). اینکه آن روز چه هنگام خواهد آمد، هیچکس نمی‌داند (مرقس ۱۳:۳۲).

۸ آنگاه عیسی به شاگردانش فرمود که

ایشان پیش از آنکه شروع به موعظه کنند و پیش از آنکه بتوانند شاهدان مسیح باشند، به قدرتی نیاز داشتند؛ ایشان نیازمند **عطای** موعود پدر بودند (لوقا ۲۴:۴۹). **عطا** همان روح القدس بود (یوحنا ۱۴:۱۶، ۲۶). آنان قبلاً به‌نوعی روح القدس را دریافت کرده بودند (یوحنا ۲۰:۲۲). اما اکنون نیازمند مسح مخصوص روح بودند، یعنی قدرت و اقتدار روح. لازم بود که ایشان **توسط روح القدس تعمید یابند** (آیه ۵). این «تعمید» چند روز بعد در روز پنتیکاست بوقوع پیوست (اعمال ۱:۲-۴). به همین دلیل عیسی به شاگردان چنین حکم کرد: **«از اورشلیم جدا شوید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید»** - یعنی تعمید و قدرت روح القدس.

امروزه ما نیز نیاز داریم تا منتظر **عطای** روح القدس که از سوی پدر وعده داده شده است، باشیم. ما نباید سعی کنیم که با تکیه بر قدرت خود کارهایی برای خدا انجام دهیم. هنگامی که عیسی با شاگردانش بر روی زمین بود، به ایشان فرمود: **«جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد»** (یوحنا ۱۵:۵). به همان شکل، بعد از آنکه عیسی زمین را ترک گفت، شاگردان (رسولان) جدا از روح القدس هیچ نتوانستند بکنند.

از یاد نبریم که تمامی ایمانداران حقیقی عیسی، روح القدس را دریافت کرده‌اند. هر نیرویی که برای تحقق اراده خدا لازم داشته باشیم، به‌واسطه روح در دسترس ما قرار می‌گیرد. هرگز نگوییم: «قدرت و توانایی انجام اراده خدا را ندارم». باید برخیزیم و دست به کار شویم. باشد که همراه با پولس رسول بگوییم: **«قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد»** (فیلیپان ۴:۱۳). زیرا که عیسی به ما وعده داده است: **«همواره با شما خواهیم بود تا انقضای عالم»** (متی ۲۸:۲۰).

۵ یحیی تعمیددهنده به کسانی که برای تعمید نزد او می‌آمدند، گفت: **«من شما را به آب**

سفیدپوش - یعنی دو فرشته - بر شاگردان ظاهر شدند. این فرشتگان به شاگردان گفتند: «ضرورتی ندارد که در طلب عیسی به آسمان بنگرید. وی به آسمان رفت تا در کنار پدرش باشد. به آسمان چشم ندوزید. کار زیادی در پیش دارید. در موعد مقرر، عیسی به همان طریقی که زمین را ترک گفت، به زمین باز خواهد گشت» (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۲).

دو فرشته، شاگردان را «مردان جلیلی» خواندند. جلیل شمالی‌ترین ناحیه اسرائیل است. عیسی و شاگردانش اهل جلیل بودند.

متیاس به جای یهودا انتخاب شد

۱۲ جایی که عیسی از آن به آسمان رفت **کوه زیتون** نامیده می‌شد. کوه مذکور در فاصله **سفر یک روز سَبَّت** از اورشلیم واقع شده بود، یعنی حدود ۱۲۰۰ متر از اورشلیم. بر طبق شریعت یهود، یهودیان نمی‌بایست در روز سَبَّت^۳ (شنبه) بیش از این مسافت راه بپیمایند.

۱۳ در اینجا لوقا نام شاگردان عیسی را برمی‌شمارد - به استثنای یهودای اسخریوطی که عیسی را تسلیم کرد. اگر این فهرست از شاگردان را با فهرستی که در مرقس ۱۶: ۳-۱۹ آمده است مقایسه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که یکی از نامها متفاوت است. در اینجا به جای تدی، **یهودا پسر یعقوب** نوشته شده است. این دو نام هر دو به یک شخص اشاره دارد؛ در آن روزگار این امری بود متداول.

۲- یهودیه، جنوبی‌ترین بخش اسرائیل بود. سامره منطقه‌ای بود که درست در شمال آن واقع شده بود. در شمال سامره منطقه جلیل قرار داشت.

۳- سَبَّت (شنبه) روز استراحت یهودیان بود که به پرستش خدا اختصاص داشت. بر طبق شریعت یهود، یک یهودی نمی‌بایست در روز سَبَّت هیچ نوع کاری انجام دهد (خروج ۱۸: ۲۰). بیش از سه ربع مایل راه رفتن «کار» محسوب می‌شد.

قدرت و اقتداری که دریافت خواهند کرد، از نوع دنیوی یا سیاسی نخواهد بود؛ اقتدار و حکومت آنان، بسی فراتر از این مسائل خواهد بود؛ اقتدار آنان ناشی از روح القدس می‌باشد. این **عطایی** بود که پدر وعده داده بود و شاگردان می‌بایست منتظر آن بمانند (آیه‌های ۴-۵).

آنگاه عیسی نکته حیرت‌انگیزی به شاگردانش فرمود: **«شما شاهدان من خواهید بود ... تا اقصای جهان»**. این اشخاص عامی، فروتن و معمولی اکنون **شاهدان** - یعنی نماینده و **سفیران** - پسر خدا می‌شدند (دوم قرن‌تیا ۵: ۲۰)؛ اما درضمن، ایشان در راه مسیح متحمل زحمت شده، سرانجام همگی (به جز یوحنا) به‌خاطر او کشته خواهند شد.

عیسی به شاگردان گفت که باید در اورشلیم شهادت دهند. همچنین باید در **یهودیه و سامره**^۴ شاهدان او باشند و پیام او را **تا اقصای جهان** موعظه کنند. پیام ایشان این بود که ملکوت خدا نزدیک است و عیسی مسیح به جهان آمده تا مردمان را از مجازات گناهشان نجات داده، آنان را با خدا مصالحه دهد (دوم قرن‌تیا ۵: ۱۸-۱۹). همه مسیحیان خوانده نشده‌اند که واعظ باشند، اما خوانده شده‌اند تا شاهدان مسیح باشند. روح القدس فرستاده شد تا قدرت بیابیم که شاهدان مسیح باشیم. با اینحال امروزه بسیاری از مسیحیان می‌گویند «روح القدس را دریافت کرده‌ام» اما شهادت نمی‌دهند. این غیرممکن است. شخصی که از روح القدس پر شده باشد، همواره بر مسیح شهادت خواهد داد. اگر شخصی شهادت ندهد، باید گفت که از روح القدس پر نشده است.

۹ مسیح بعد از قیامش بارها بر گروه‌های مختلفی از ایمانداران ظاهر گشت. سپس بعد از چهل روز به آسمان رفت (لوقا ۲۴: ۵۰-۵۱ مشاهده شود).

۱۰-۱۱ شاگردان به چشم خود دیدند که عیسی به آسمان بالا رفت. سپس **دو مرد**

۱۴ در حالیکه شاگردان عیسی منتظر عطای روح القدس بودند، **یکدل در عبادت و دعا مواظب می بودند.** بیش از هر چیز، به واسطه دعاست که قدرت روح القدس را می یابیم (لوقا ۱۳:۱۱). شاگردان **یکدل در عبادت** بودند. اگر می خواهیم خدا به درخواستهای شخصی مان پاسخ دهد، لازم است که با یکدیگر یکدل شده، متحداً دعا کنیم (متی ۱۹:۱۸ مشاهده شود). جایی که یکدلی و اتحاد میان ایمانداران وجود نداشته باشد، قدرت روح القدس ظاهر نخواهد شد.

به همراه شاگردان، مادر عیسی و زنان دیگر و برادران جوانتر او که پسران مریم و یوسف بودند، حضور داشتند. برادر معروف عیسی یعقوب بود که بعدها یکی از رساله های عهدجدید تحت عنوان رساله «یعقوب» را نوشت. سه برادر دیگر عیسی عبارت بودند از یوشا، یهوذا و شمعون (مرقس ۳:۶). پیش از قیام عیسی، برادرانش به او ایمان نداشتند (یوحنا ۵:۷). اما اکنون او را به عنوان پسر خدا پذیرفته بودند. یعقوب خود عیسی را بعد از برخاستن از مردگان دیده بود (اول قرنثیان ۷:۱۵). بعداً وی بدل به رهبر عمده کلیسا در اورشلیم گشت (غلاطیان ۱۹:۱؛ ۹:۲).

۱۵ علاوه بر شاگردان اصلی عیسی، در آن روزها حدود یکصد و بیست ایماندار دیگر نیز در اورشلیم اقامت داشتند. شاید آن هفتاد و دو نفری که عیسی برای موعظه فرستاد (لوقا ۱۰:۱-۱۱)، از بین همین ایمانداران بودند.

از این امر درمی یابیم که عیسی هنگامی که هنوز بر زمین بود، تعداد زیادی از مردم را بسوی ایمان به خویش هدایت نکرد. هدف عمده عیسی بر روی زمین، آموزش و آماده ساختن چند شاگرد بود. او وظیفه موعظه انجیل و استقرار کلیسایش را در سراسر جهان بر عهده ایشان گذاشت.

۱۶-۱۷ به نظر می رسد که پطرس رهبر

اصلی این گروه از ایمانداران بود. در اینجا پطرس به نبوت **داود**، نبی و پادشاه بزرگ یهودیان اشاره می کند. داود در عهدعتیق نبوت کرده بود که یکی از دوستان نزدیک عیسی او را تسلیم خواهد کرد (مزمور ۹:۴۱؛ یوحنا ۱۸:۱۳؛ ۱۷:۱۲ مشاهده شود).

۱۸-۱۹ در این آیه ها، لوقا آنچه را بر یهوذا پس از خیانت به عیسی واقع شد، بازگو می کند. بر طبق متی ۸:۳-۲۷، یهوذا پولی را که از مشایخ یهود و رؤسای کاهنان برای تسلیم کردن عیسی گرفته بود، بازپس داد. سپس رؤسای کاهنان با آن پول زمینی خریدند، اما از آنجا که آن پول واقعاً متعلق به یهوذا بود، زمین را به اسم یهوذا خریدند. اما یهوذا هرگز سودی از زمین نبرد. او از روی ندامت به خاطر کاری که کرده بود، خود را حلق آویز کرد. اما گویا بدنش افتاد و شکمش پاره شد و امعاء و احشایش بیرون ریخت.

یهوذا پی برده بود که رهبران یهود درصدد کشتن عیسی می باشند. شاید وی از این می ترسید که ایشا شاگردان را نیز بکشند. پس شاید با خود چنین اندیشید: «اگر با این رهبران یهود همکاری کنم و عیسی را به دستشان بسپارم، زندگی ام در امان خواهد بود.» اما نقشه اش غلط از آب درآمد و سرانجام زندگی اش را از دست داد (مرقس ۸:۳۵ مشاهده شود).

۲۰ در اینجا پطرس از مزمور ۲۵:۶۹ نقل قول می آورد. **خانه** یهوذا یعنی زمین او خالی از سکنه شد. هیچکس آن را نمی خواست. لذا به عنوان محل تدفین بیگانگانی که در اورشلیم می مردند، مورد استفاده قرار گرفت (متی ۷:۲۷).

سپس پطرس از مزمور ۸:۱۰۹ نقل قول می آورد تا نشان دهد که اکنون ایشان باید شاگرد دیگری را به جای یهوذا برگزینند. عیسی دوازده شاگرد اصلی را برای داوری دوازده سبط

فرانسوی مترادف با فصح). یهودیان **عید هفته‌ها** را در روز پنطیکاست برگزار می‌کنند (خروج ۲۲:۳۴؛ تثنیه ۱۶:۹-۱۰). ایشان روز پنطیکاست را به یک دلیل دیگر نیز جشن می‌گیرند: ایشان بر این باورند که در آن روز خدا شریعت را به آنان عطا فرمود. بنابراین، بسیار مناسب بود که در آن روز خدا برای نخستین بار، عطای روح القدس را به شاگردان ببخشد.

۲-۳ در سراسر تاریخ بشر سه واقعه وجود دارد که مهم‌تر از هر واقعه دیگری هستند: تولد عیسی، مرگ و قیام عیسی، و آمدن روح القدس در روز پنطیکاست بعد از قیام عیسی. هیچ واقعه دیگری را در تاریخ نمی‌توان از لحاظ اهمیت با این سه واقعه مقایسه کرد. در این آیه‌ها لوقا توصیفی از سومین واقعه از این سه رویداد مهم را ارائه می‌دهد.

شاگردان عیسی در خانه‌ای در اورشلیم گرد آمده بودند. ناگاه همگی **آوازی چون صدای وزیدن باد شدید** را شنیدند (یوحنا ۸:۳ مشاهده شود) و **زبان‌هایی مثل زبان‌های آتش**

اسرائیل^۴ برگزیده بود (متی ۲۸:۱۹)؛ بنابراین درست نبود که تنها یازده شاگرد باقی بمانند.

۲۱-۲۲ برای اینکه کسی صلاحیت داشته باشد تا جای یهودا را از بین دوازده شاگرد بگیرد، باید از آغاز خدمت عیسی با وی بوده و بعد از برخاستن او از مردگان او را دیده باشد.

۲۳-۲۴ ابتدا شاگردان دو مرد را که بطور مساوی صلاحیت داشتند که دوازدهمین شاگرد باشند، انتخاب کردند. سپس از خداوند خواستند که به ایشان نشان دهد که کدامیک را برمی‌گزیند. سپس قرعه انداختند. ایشان اعتماد داشتند که فرد مورد نظر خدا انتخاب خواهد شد زیرا می‌دانستند خدا بر قرعه آنان نظارت خواهد داشت (امثال ۱۶:۳۳).

این تنها جایی از عهدجدید است که قرعه انداختن به عنوان وسیله‌ای برای دریافت اراده خدا قید شده است. اکثر مسیحیان بر این عقیده‌اند که از زمانی که روح القدس در روز پنطیکاست بر شاگردان نازل شد (اعمال ۱:۲-۴)، دیگر برای دانستن خواست خدا نیازی به قرعه انداختن نیست. دلیل آن این است که روح القدس اکنون با همه ایمانداران است و او کاملاً قادر است که به ایشان نشان دهد که خواست خدا در مواقع خاص چیست.

باب ۲ آمدن روح القدس در روز پنطیکاست (۱:۲-۱۳)

۱ روز پنطیکاست مصادف شد با پنجاهمین روز بعد از قیام عیسی. در زبان یونانی^۵، پنطیکاست به معنی «پنجاهمین» می‌باشد. طبق عهدعتیق، روز پنطیکاست در پنجاهمین روز بعد از یکشنبه عید **فصح** یهودیان واقع می‌شد (لاویان ۱۵:۲۳)، که برای مسیحیان پنجاهمین روز بعد از عید قیام می‌باشد (در میان ایرانیان، عید قیام به عید پاک معروف است. کلمه "پاک"، واژه‌ای است

۴- دوازده سبط اسرائیل از نسل دوازده پسر یعقوب بودند یعنی نوه ابراهیم که پدر یهودیان بود.

۵- عهدجدید در اصل به زبان یونانی نوشته شده است. در ایام عهدجدید، مردم تحصیل کرده خاورمیانه عموماً به این زبان صحبت می‌کردند. برای بحث بیشتر، به توضیحات مربوط به اعمال ۴:۲ مراجعه شود.

۶- برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که در روز پنطیکاست فقط دوازده شاگرد اصلی عیسی در آن خانه حضور داشتند، زیرا در آیه ۷ گفته می‌شود: «مگر همه اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟» اما در بین یکصد و بیست ایماندار دیگر در اورشلیم در آن هنگام (اعمال ۱:۱۵) بسیاری از جلیل بودند. بنابراین اکثر دانشمندان بر این عقیده‌اند که علاوه بر دوازده شاگرد اصلی عیسی، دیگر پیروان او نیز در آن خانه به هنگام آمدن روح القدس حضور داشتند، و همگی تعمید روح را دریافت کردند.

همراه بود؛ از آن هنگام به بعد، روح القدس زندگی همه ایمانداران را پر می‌سازد.

برخی از مسیحیان بر این باورند که «پر شدن» از روح و «تعمید» روح دو چیز مختلف هستند. اما طبق کتاب اعمال، واقعه روز پنتیکاست هم «تعمید» (اعمال ۵:۱) و هم «پر شدن» (۴:۲) نامیده شده است. بنابراین، فرقی میان «تعمید» و «پر شدن» از روح القدس دیده نمی‌شود (اول قرن‌تیا ۱۳:۱۲ و تفسیر آن و همچنین مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مشاهده شود).

چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم که شخصی از روح القدس پر شده است یا نه؟ نخست، باید ثمره روح را در زندگی‌اش مشاهده کنیم، یعنی **محبت، شادی و سلامتی** و غیره را (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ مشاهده شود). دوم، باید عطایای روح القدس در زندگی‌اش دیده شود، عطایایی که روح القدس برای خدمت و بنای کلیسایش عطا می‌فرماید، نظیر **عطای شفا، نبوت، صحبت به انواع زبانها، تعلیم، موعظه، رهبری** (اول قرن‌تیا ۷:۱۱-۱۲ و رومیان ۱۲:۶-۱۳ مشاهده شود). یکی از این عطایا یعنی **عطای صحبت به زبانهای مختلف**، در روز پنتیکاست در شاگردان ظاهر گشت.

معمولاً هنگامی که عطای «زبانها» ظاهر می‌شود، زبان تکلم‌شده زبانی است روحانی نه زمینی. برای درک این زبان روحانی، عطای دیگر روح مورد نیاز است، یعنی **عطای ترجمه زبانها** (اول قرن‌تیا ۱۲:۱۰؛ ۱۴:۲، ۱۳، ۲۷-۲۸). اما در روز پنتیکاست، رسولان به زبان‌های معمولی مردم سایر سرزمینها سخن گفتند و آنان بطور طبیعی^۷ گفته ایشان را می‌فهمیدند (آیه ۶).

۷- هنگامی که نویسندگان عهدجدید «دیگر زبانها» را قید می‌کنند منظورشان هم زبانهای روحانی و هم زبانهای زمینی است که تکلم‌کنندگان به آن قبلاً آن را فرا نگرفته بودند. نکته این است که به کسانی که به

بدیشان ظاهر گشت. یحیای تعمیددهنده گفته بود که عیسی **باروح القدس و آتش** تعمید خواهد داد (متی ۱۱:۳). آتش نشانه حضور خداست. خدا بر موسی **در شعله آتش از میان بوته‌ای** ظاهر گشت (خروج ۲:۳). هنگامی که یهودیان از مصر خارج می‌شدند، خدا پیش روی قوم **در ستون آتش** می‌رفت تا راه را به ایشان نشان دهد (خروج ۱۳:۲۱-۲۲). و هنگامی که ایمانداران امروزه حضور و قدرت روح القدس را تجربه می‌کنند، اغلب می‌گویند که مثل آتشی است که در دلشان می‌سوزد. باشد که آن آتش هرگز خاموش نشود!

۴ اینکه شاگردان دقیقاً چه شنیدند و دیدند، آنقدر مهم نیست؛ نکته مهم این است که **همه از روح القدس پر شدند**. از آن روز به بعد زندگی‌شان تغییر یافت؛ از آن روز به بعد ایشان قدرت مسیح قیام‌کرده را در زندگی‌شان تجربه کردند. ترس و شکهای آنان برطرف شد. از آن روز به بعد، هنگامی که در باره عیسی سخن می‌گفتند، گفتارشان با قدرت و اقتدار روح القدس همراه بود؛ و هنگامی که شفا می‌دادند، با قدرت روح القدس شفا می‌دادند. از آن هنگام به بعد، زندگی‌شان تماماً وابسته به روح القدس و تحت هدایت او قرار گرفت.

امروز ما نیز می‌توانیم آن قدرت را دریافت کنیم. آن قدرت تنها برای آن شاگردان اولیه نبود، بلکه برای تمام ایمانداران است. کاش دعای دائمی ما برای خودمان و برای یکدیگر این باشد که **پراز روح القدس باقی بمانیم و آتش او همچنان با فروزندی در دل ما شعله‌ور بماند**. پر شدن از روح القدس فقط یک بار به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه تجربه‌ای است دائمی و در حال تازه شدن (اعمال ۴:۳۱ مشاهده شود).

امروزه در زندگی ایمانداران، پر شدن از روح می‌تواند به شکل‌های جدید و خاصی رخ دهد. اما در روز پنتیکاست، فرو ریختن روح القدس برای اولین بار با قدرت و نشانه‌های حیرت‌انگیز

مسیح به شاگردانش دستور داد: **پروید و تمامی آنها را شاگرد سازید** (متی ۱۹:۲۸). در روز پenticost، رسولان به واسطه این عطای روح القدس، یعنی عطای تکلم به زبانها، توانستند با افراد ملل مختلف به زبان خودشان صحبت کنند. اما در روزگار عهدجدید، کاربرد این عطا در انتشار انجیل عموماً غیرضروری بود، زیرا اکثر کسانی که در خاورمیانه می‌زیستند، یا به یونانی^۸ سخن می‌گفتند یا به آرامی^۹، یعنی زبانهایی که شاگردان خود قادر به تکلم به آن بودند.

گروهی از مسیحیان بر این باورند که قدرت سخن گفتن به زبانهای دیگر، نشانه اصلی تعمید روح القدس است (اعمال ۱۰:۴۴-۴۶؛ ۱۹:۶ مشاهده شود). بنا بر عقیده این مسیحیان، هر که به زبانهای دیگر تکلم نکند، تعمید روح را دریافت نکرده است. اما اکثر مسیحیان با این عقیده موافق نیستند و به نظر ایشان عطایا و کارهای روح القدس انواع بسیاری دارد، که صحبت کردن به زبانهای دیگر تنها یکی از جلوه‌های آنهاست.

توجه به یک نکته دیگر حائز اهمیت است: ارواح خبیث و انبیای کذب نیز می‌توانند به زبانهای دیگر صحبت کنند. پیروان دیگر مذاهب نیز به زبانها صحبت می‌کنند. بنابراین، ضروری است که آنچه که در زبانها گفته می‌شود، از طریق درک معنی آن آزمایش شود. تنها صحبت کردن به زبانهای دیگر یا تولید اصوات عجیب و غریب لزوماً نشانه روح القدس نیست. نکته مهم، درک مطلبی است که گفته می‌شود. اگر آنچه که گفته می‌شود موافق کتاب مقدس بوده، مسیح را جلال دهد، در آنصورت از روح القدس است. ولی اگر موافق کتاب مقدس نبوده یا به مسیح اهانت کند، در آنصورت قطعاً از روح القدس نیست (یوحنا ۱۳:۱۶-۱۴؛ اول قرنتیان ۱۲:۳؛ اول یوحنا ۴:۱-۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۵-۶ در دوره عهدجدید، عده‌ای از یهودیان در بسیاری از کشورهای مختلف پراکنده بودند و زندگی می‌کردند. بسیاری از این یهودیان معمولاً هر ساله برای برگزاری اعیاد مهم مذهب خود به اورشلیم می‌آمدند. یکی از این اعیاد، **عید هفته‌ها** یعنی روز پenticost بود (خروج ۲۲:۳۴؛ تثنیه ۱۶:۹-۱۰). بنابراین هنگامی که شاگردان عیسیای قیام کرده شروع به صحبت به زبانهای دیگر نمودند، بسیاری از این زائران یهودی که از سرزمینهای دیگر آمده بودند، با شنیدن هیاهو، جمع شدند تا ببینند چه خبر است. ایشان در نهایت حیرت مشاهده کردند که این مردمان عامی اهل جلیل، به زبان ایشان به حمد و ستایش خدا مشغولند. شاید یک شاگرد به یک زبان و شاگرد دیگر به زبان دیگر تکلم می‌کرد. شاید به نوبت صحبت کرده، یا همگی با هم صحبت می‌کردند. به هر شکلی که بوده باشد، شنوندگان حیرت زده پرسیدند: **«مگر همه اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟»** (آیه ۷). این شاگردان به واسطه قدرت روح القدس به زبانهایی صحبت می‌کردند که هرگز پیش از آن فرا نگرفته بودند؛ اما حالا در نهایت فصاحت به آن زبانها سخن می‌گفتند!

۷-۱۲ در این آیه‌ها، لوقا سرزمینهایی را نام

زبانهای دیگر سخن می‌گویند، عطیه مافوق طبیعی داده می‌شود که ایشان را قادر به تکلم به آن زبان می‌کند - چه زبان «روحانی» باشد، چه زبان «زمینی».

۸- زبان یونانی، زبانی بود که مردم یونان به آن تکلم می‌کردند، یعنی کشور مهمی واقع در جنوب اروپا در ساحل شمالی دریای مدیترانه. با اینحال، مردم تحصیل کرده اکثر کشورهای مدیترانه نیز عموماً بدان تکلم می‌کردند.

۹- در ایام مسیح، اکثر مردم عادی خاورمیانه به زبان آرامی صحبت می‌کردند. مسیح نیز به این زبان صحبت می‌کرد. اما امروزه تنها تعداد کمی از مردم خاورمیانه به این زبان تکلم می‌کنند.

می‌برد که این زائران یهودی از آنجا آمده بودند. اکثر این مکانها در آن زمان جزو امپراطوری روم^{۱۰} بودند.

۱۳ برخی از کسانی که گوش می‌دادند، پنداشتند که شاگردان مستند؛ پس گفتند: «از **خَمَر** (شراب) تازه مست شده‌اند!» احتمالاً کسانی که این را گفتند، نتوانسته بودند هیچیک از زبانهای را که شاگردان به آنها تکلم می‌کردند، درک کنند. بنابراین به نظر ایشان چنین می‌نمود که شاگردان سخنان نامفهومی را بیان می‌کنند (اول قرن‌تین ۱۴:۲۳).

سخنان پطرس خطاب به جمعیت (۱۴:۲-۳۶)

۱۴-۱۵ بعد از آنکه شاگردان به زبانها صحبت کردند، پطرس، سخنگوی اصلی ایشان، برخاست و جماعت را مخاطب قرار داده، قبل از هر چیز گفت که شاگردان مست نیستند زیرا که ساعت **نُه صبح**^{۱۱} است و معمولاً انسان شراب را صبح زود نمی‌نوشد!

۱۶-۲۱ سپس پطرس برای اینکه ماجرا را برای یهودیان توضیح دهد، از **یوئیل نبی** در عهدعتیق نقل قول آورد (یوئیل ۲۸:۲-۳۲).

عبارت **روزهای آخر** (آیه ۱۷) به معنی دوره زمانی میان ظهور او در آن دوره، و بازگشتش در پایان جهان می‌باشد. خدا از زبان یوئیل نبی فرمود: «از روح خود بر تمام بشر **خواهم ریخت**» (یعنی بر تمام ایمانداران به مسیح)، بر ایمانداران یهودی و غیریهودی، «بر دختران و پسران و تمام غلامان و کنیزان ایماندار» (آیه ۱۸).

یوئیل همچنین نوشت که همراه با آمدن روح‌القدس، نشانه‌های دیگری نظیر نبوت، **رویا و خواب** نیز دیده خواهد شد (آیه ۱۷). صحبت کردن به زبانها و ترجمه آنها نوعی نبوت است (اول قرن‌تین ۱۴:۵ مشاهده شود). آیات طبیعی نیز وجود خواهد داشت نظیر: **عجایب از بالا در**

افلاک و از پایین در زمین (آیه ۱۹). یوئیل نوشت: **خورشید به ظلمت مبدل می‌گردد** (آیه ۲۰). در روزی که عیسی بر روی صلیب جان سپرد، تاریکی تمام زمین را فروگرفت از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر (مرقس ۱۵:۳۳). در این نوع تاریکی، ماه همچون **خون** سرخ‌رنگ به نظر می‌رسد (در روزی که عیسی جان سپرد، ماه کامل بود).

اما در آیه‌های ۱۹ و ۲۰، خدا توسط یوئیل نبی به طور خاص در مورد انقضای عالم و در مورد آن **روز عظیم مشهور خداوند** سخن گفت، یعنی هنگامی که مسیح بار دیگر خواهد آمد تا همه انسانها را داوری کند. آن روز مطمئناً روز داوری خواهد بود. اما پیش از آن زمان، این **روزهای آخر** - یعنی روزهای کنونی - **برای هر که نام خداوند را بخواند** (آیه ۲۱) روزهای نجات خواهد بود.

۲۲ در سرزمین اسرائیل، همه در باره آیات و معجزات عظیمی که **عیسی ناصری**^{۱۲} طی سه سال خدمت علنی‌اش به انجام رساند، مطالبی شنیده بودند (مرقس ۱:۲۸؛ لوقا ۷:۱۴-۱۷).

۲۳ پطرس به یهودیان گفت: «اما شما... او را **بر صلیب کشیده، کشتید**». ^{۱۳} رهبران یهود، عیسی

۱۰- در دوران عهدجدید، اکثر سرزمینهای اروپا، آفریقای شمالی و خاورمیانه تحت سلطه امپراطوری روم بود. پایتخت این امپراطوری، شهر روم بود که امروزه پایتخت کشور ایتالیاست.

۱۱- برخی ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمات **نُه صبح** «ساعت سوم از روز» را آورده‌اند. بر طبق رسم یهود، وقت از طلوع خورشید یعنی در حدود ۶ صبح محاسبه می‌شد.

۱۲- ناصره شهرکی بود در منطقه جلیل که عیسی در آن بزرگ شد.

۱۳- بر طبق رسم رومی، شیوه اعدام مجرمین، به صلیب کشیدن آنان بود. برای بحث بیشتر، به فهرست لغات: «صلیب» مراجعه شود.

رحلت کرد، یعنی به **عالم اموات** سپرده شد و جسم او **فساد** را دید (آیه ۲۷). در واقع، هنگامی که داود این مزمور را می نوشت، به یکی از نسل خود می اندیشید که خدا وعده داده بود بر تخت او خواهد نشست، کسی که در عالم اموات باقی نمانده، فساد را نخواهد دید (مزمور ۱۱:۳۲). آن شخص همانا عیسی مسیح بود (لوقا ۱:۳۰-۳۳ مشاهده شود).

۳۱-۳۲ خدا مسیح را در **عالم اموات** رها نکرد و اجازه نداد تا او **فساد** را ببیند. این بدین معنی است که خدا او را از مردگان برخیزانید. پطرس با گفتن این مطلب سعی داشت به یهودیان، نوشته های مقدس^{۱۵} خودشان را که در آنها **قیام مسیح**^{۱۶} پیشگویی شده بود، یادآوری نماید (آیه ۳۱). اما قیام مسیح چیزی نبود که فقط در عهدعتیق پیشگویی شده باشد. پطرس و دیگر شاگردان با چشمان خود مسیح قیام کرده را دیدند! پیشگویی عهدعتیق در عمل جامه حقیقت پوشید!

۳۳ خدا نه تنها مسیح را به زندگی بازگرداند، بلکه او را بر دست راست خود نیز نشاند (لوقا ۲۲:۶۹). خدا روح القدس خود را به مسیح داد و او اینک همان روح را بر شاگردانش فرو ریخته بود.

در اینجا اشاره ای مستقیم به تثلیث را مشاهده می کنیم، یعنی به خدای واحد که در سه شخصیت یعنی پدر، پسر و روح القدس تجلی

۱۴- از آنجا که در دوران عهدجدید، اسرائیل ایالتی بود تحت سلطه امپراطوری روم، رهبران اسرائیل (رهبران یهود)، اجازه نداشتند که مجازات اعدام را تعیین کنند. تنها مقامات رومی می توانستند حکم اعدام کسی را صادر کنند.

۱۵- نوشته های مقدس یهودیان همان عهدعتیق

است.

۱۶- کلمه مسیح کلمه ای است آرامی به معنی «شخص مسح شده».

را بازداشت کرده، او را تسلیم پیلاتس، حاکم رومی نمودند تا محکوم به اعدام^{۱۴} شود (مرقس ۱۵:۱، ۹-۱۵ مشاهده شود). یهودیان عیسی را به **دست گناهکاران** کشتند، یعنی به دست رومیان که یهودیان آنان را شریر یا غیرعادل تلقی می کردند زیرا که خدای واحد حقیقی را پرستش نمی کردند و شریعت او را بجا نمی آوردند.

اما رنجها و مرگ عیسی تصادفی نبود؛ وی برطبق **اراده مستحکم و پیشدانی خدا** مرد. اراده خدا این بود که عیسی در راه نوع بشر زحمت کشیده، بمیرد (لوقا ۲۴:۲۵-۲۶، ۴۶ و تفسیر آن مشاهده شود). اما با وجود اینکه خدا از پیش تعیین کرده بود که عیسی رنج بکشد و قربانی شود، کسانی که مسبب این کار شدند، بطور کامل مسؤول مرگ او به حساب می آمدند.

۲۴ مردمان گناهکار عیسی را به اعدام محکوم کردند. اما در آخر خدا حکم ایشان را با زنده کردن عیسی باطل ساخت.

۲۵-۲۸ سپس پطرس از مزمور ۱۶:۸-۱۱ نوشته داود نقل قول آورد. بخش اصلی که مورد توجه پطرس بود، در آیه ۲۷ آمده است: **... نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازه نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند** (اعمال ۱۳:۳۵-۳۷ مشاهده شود). در این مزمور، داود در باره خود سخن نمی گوید، بلکه راجع به مسیح پیشگویی می نماید. در واقع، در این مزمور مسیح خود سخن می گوید. در اینجا ما می توانیم فکر مسیح را ببینیم. او می فرماید: **«... دلم شاد گردید و زبانم به وجد آمد (آیه ۲۶)؛ ... مرا از روی خود به خرمی سپر گردانیدی»** (آیه ۲۸). به راستی که زحمت عیسی تبدیل به شادی گشت و بی حرمتی او به جلال (عبرانیان ۲:۱۲ مشاهده شود).

۲۹-۳۰ آنگاه پطرس بدین امر اشاره کرد که داود نمی توانسته است در این مزمور در مورد خود سخن گفته باشد زیرا که او بعد از مدتی

یافته، با یکدیگر عمل می‌کنند.

۳۴-۳۵ هنگامی که خدا عیسی را بر دست راست خود نشاند، نبوت مزبور ۱:۱۱۰ که پطرس در اینجا نقل قول می‌کند تحقق یافت. «**خداوند (خدا) به خداوند من (مسیح) گفت: بر دست راست من بنشین**» (آیه ۳۴). داود در اینجا بار دیگر در این مزبور در مورد مسیح صحبت می‌کند (مرقس ۱۲:۳۵-۳۶ مشاهده شود).

۳۶ سرانجام به نکته اصلی موعظه پطرس می‌رسیم: «**پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را خداوند و مسیح ساخته است**».

پطرس نبوت‌های یوئیل و داود را نقل قول کرد تا ثابت کند که عیسی فقط مسیح نبوده، بلکه **خداوند** یعنی خداست. یهودیان فقط خدا را «خداوند» (یعنی ارباب، صاحب) می‌خواندند. اکنون در این آیه پطرس عنوان «خداوند» را به عیسی نیز اطلاق می‌کند. گذشته از اینها، قیام عیسی از مردگان قوی‌ترین گواه بر این حقیقت است که او هم **خداوند** است و هم **مسیح** (رومان ۴:۱ مشاهده شود).

عیسی مسیح فقط معلمی برجسته یا پیامبری بزرگ نیست؛ او از ذات خدا است و خود خداست. **عیسی خداوند است** (رومان ۹:۱۰؛ فیلیپیان ۱۱:۲ مشاهده شود).

تعمید سه هزار نفر (۲:۳۷-۴۱)

۳۷ سخنان پطرس مردم را دل‌ریش کرد. چرا؟ زیرا که پطرس کلام خدا را با قدرت روح‌القدس بیان کرد. کلام خدا همچون شمشیری است (افسیان ۱۷:۶) که جدا کند **نفس و روح و مفصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است** (عبرانیان ۴:۱۲). هنگامی که کلام خدا را به واسطه قدرت روح‌القدس بیان می‌کنیم، شنوندگان ما دل‌ریش و متأثر می‌شوند. بنابراین لازم است که کلام خدا را هرگز بدون قدرت روح خدا موعظه نکنیم.

۳۸ آنانی که به موعظه پطرس گوش فرا داده بودند، از شاگردان پرسیدند: «**ای برادران چه کنیم؟**» (آیه ۳۷). پطرس پاسخ داد: «**توبه کنید و به اسم عیسی مسیح تعمید گیرید**». فقط همین! این تمام آن چیزی بود که این مردمان بدان نیاز داشتند - کسانی که چند هفته پیش از آن، پسر خدا را به قتل رسانده بودند!

اما اجازه دهید آنچه را که پطرس در اینجا می‌گوید، مورد بررسی قرار دهیم. **توبه** به معنی اعتراف به گناهان و روی‌گرداندن از آنهاست. بسیاری از مردم در مورد گناهانشان احساس تأسف می‌کنند، اما همچنان این کار را ادامه می‌دهند. این نوع تأسف به معنی توبه کردن نیست. توبه از گناه یعنی دست کشیدن از آن.

دومین کاری که پطرس انجامش را ضروری اعلام کرد، **تعمید** در نام عیسی است. اما تعمید تنها به معنی غوطه‌ور شدن در آب و یا پاشیده شدن آب بر سر شخص نمی‌باشد. برای اینکه شخص واقعاً تعمید گیرد، باید به عیسی مسیح^{۱۷} ایمان داشته باشد.

پطرس می‌گوید که باید در نام عیسی مسیح تعمید گیریم. به عبارت دیگر، هنگام تعمید، گویی به دنیا چنین می‌گوییم: «اکنون من متعلق به عیسی هستم و از او پیروی خواهم کرد؛ من صلیب خود را برداشته، به‌خاطر او متحمل زحمت خواهم شد» (مرقس ۸:۳۴). اگر برای این کار آماده نباشیم، در آن‌صورت برای تعمید^{۱۸} آماده نیستیم. زیرا اگر برای برداشتن

۱۷- در بسیاری از کلیساها، والدین مسیحی، فرزندان خود را در سنین بسیار پائین برای تعمید می‌آورند پیش از آنکه ایشان بتوانند ایمان حقیقی داشته باشند. با اینحال هنگامی که این کودکان بزرگ می‌شوند، باید شخصاً به مسیح ایمان آورند، در غیر این‌صورت تعمید ایشان معنی نخواهد داشت.

۱۸- در اینجا تعمید کودکان مورد بحث نیست؛ آن موضوعی است جداگانه (مقاله عمومی: «تعمید آب»)

توصیف کنیم و هر نامی که به آن بدهیم، این روح است که کار را در زندگی هر شخص انجام می‌دهد. ضرورتی ندارد که تجربه‌های خود را از روح با تجربه‌های دیگران مقایسه کنیم، بلکه باید از خدا به‌خاطر هر برکت روحانی که به ما داده است شکرگزار بوده، هر روزه دعا کنیم که وی ما را هر چه بیشتر با روح پر کند (اول قرن‌تین ۱۳:۱۲ و تفسیر آن، نیز مقالهٔ عمومی: «روح‌القدس» مشاهده شود).

۳۹ با وجود اینکه پطرس خود یک یهودی بود و جمعیت مخاطب او نیز عمدتاً از یهودیان تشکیل شده بود، به ایشان گفت که **وعدۀ** (روح‌القدس) تنها برای یهودیان نیست، بلکه **برای تمام کسانی است که دورند** - یعنی غیریهودیان (افسیان ۱۱:۲-۱۳ مشاهده شود). **وعدۀ روح‌القدس برای هر که خداوند خدای ما او را بخواند** می‌باشد. خدا پیش از آفرینش جهان ما را برگزیده و فرا خوانده است (افسیان ۴:۱). خدا از پیش می‌داند که چه کسانی به مسیح ایمان می‌آورند و چه کسانی ایمان نخواهند آورد. هر که به مسیح ایمان آورد **نجات خواهد یافت** (آیه ۲۱) و **وعدۀ روح‌القدس** را خواهد یافت.

۴۰-۴۱ پطرس فرقهٔ خود را **فرقهٔ کجرو** خواند (منظور یهودیان روزگار خود می‌باشد) زیرا همانها بودند که پسر خدا را به صلیب

مشاهده شود).

۱۹- برای بحث بیشتر در مورد معنی تعمید، به مقالهٔ عمومی: «تعمید آب» مراجعه شود.

۲۰- این مسیحیان بر این باورند که «تعمید» روح‌القدس چیزی متفاوت از یافتن روح است که همهٔ مسیحیان بعد از ایمان تجربه می‌کنند. به عقیدهٔ ایشان، «تعمید» روح تجربهٔ ویژه‌ای است که همهٔ مسیحیان آن را ندارند و باید آن را از خدا تقاضا کنند. برای بحث بیشتر، به مقالهٔ عمومی: «تعمید روح‌القدس» مراجعه شود.

صلیب خود و پیروی از عیسی آماده نباشیم، در واقع ایمانمان یعنی تکیه‌مان را بر وی نهاده‌ایم. تعمید نشانهٔ بیرونی ایمان درونی‌مان می‌باشد. بدون ایمان قلبی و درونی، تعمید بی‌معنی^{۱۹} است.

پطرس بعد از آنکه به مردم گفت تا توبه کنند و تعمید گیرند، دو نکتهٔ دیگر نیز به ایشان گفت: اولاً بعد از توبه و تعمید، آمرزش گناهان را دریافت خواهند کرد. تعمید نشانهٔ این است که گناهان ما شسته شده و اینک در نظر خدا پاک و طاهر می‌باشیم (مرقس ۱:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). بعد از مسیحی شدن، اگر گناهی کنیم، باید دوباره فوراً توبه نماییم؛ در اینصورت است که خدا باز ما را بخشیده، ما را پاک و تازه خواهد ساخت (اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

دومین نکته‌ای که پطرس مطرح کرد، این بود که **عطای روح‌القدس را خواهند یافت**. پطرس نمی‌گوید «عطای» روح‌القدس نظیر عطای شفا دادن یا عطای نبوت، بلکه می‌گوید **عطای روح‌القدس** - یعنی خود روح‌القدس. بلافاصله بعد از آنکه شخص مسیحی شد، روح‌القدس را دریافت می‌کند. انسان نمی‌تواند بدون روح‌القدس، یک مسیحی واقعی باشد (رومیان ۸:۹؛ اول قرن‌تین ۱۹:۶).

بسیاری از مسیحیان می‌گویند که کمی بعد از نهادن ایمان بر مسیح و دریافت روح‌القدس برای اولین بار، پر شدن تازه‌ای از روح را تجربه کرده‌اند. این مسیحیان این تجربهٔ تازهٔ روح را «برکت دوم» یا «تعمید» روح^{۲۰} می‌نامند. ایشان به طریق تازه و عمیق‌تری از روح پر شده، قدرت و غیرت تازه‌ای برای خدمت مسیح دریافت می‌کنند. اما سایر مسیحیان می‌گویند که از لحظه‌ای که مسیحی شدند، این نوع قدرت و غیرت را تجربه کرده‌اند. مطمئناً روح‌القدس می‌تواند در زندگی افراد مختلف به طرق متفاوتی کار کند. به هر طریقی که کار روح را

کشیدند. اما نباید فراموش کنیم که همه فرق‌ها و نسل‌های بشری «کجرو» هستند زیرا که اکثریت مردم در هر نسل و دوره، از ایمان به مسیح امتناع می‌ورزند. آنان نیز همانند مردمان روزگار پطرس محکوم می‌باشند.

در روز پنطیکاست در حدود سه هزار نفر پیام پطرس را پذیرفتند و به مسیح ایمان آورده، تعمید گرفتند. شنیدن کلام به تنهایی کافی نیست بلکه باید آن را پذیرفته، از آن اطاعت نماییم. در این روز، شمار کسانی که به مسیح ایمان آوردند، خیلی بیشتر از کسانی بود که طی سه سال خدمت علنی عیسی به او ایمان آوردند (یوحنا ۱۲:۱۴ مشاهده شود). حقیقتاً که روح‌القدس با قدرت بر این شاگردان نازل شده بود. از این زمان به بعد، ایشان فقط شاگرد نبودند؛ آنان تبدیل به رسولان مسیح شده بودند.

مشارکت ایمانداران (۴۲:۲-۴۷)

۴۲ لوقا در این بخش توصیفی از اولین کلیسای مسیح به دست می‌دهد. ایمانداران در چهار چیز عمده مواظبت می‌نمودند. اولاً ایشان خود را وقف تعلیم رسولان نمودند. ایمانداران آن دوره، مانند ما عهدجدید را نداشتند بلکه فقط عهدعتیق را در اختیار داشتند. لذا ضروری بود که ایشان خود را به تعلیم رسولان بسپارند، زیرا به واسطه آن تعلیم بود که می‌توانستند در مورد مسیح و چگونگی پیروی از او بیاموزند. و البته همان تعلیم رسولان بود که بعداً نوشته شد و عهدجدید را به وجود آورد. بدینسان به همان طریقی که مسیحیان اولیه خود را وقف تعلیم رسولان نمودند، ما نیز امروزه باید خود را وقف مطالعه عهدجدید نماییم.

دومین چیزی که آن ایمانداران اولیه خود را وقف آن کردند مشارکت بود (یعنی ارتباط متقابل ایمانداران با یکدیگر).

سومین چیز شکستن نان بود یعنی بجا آوردن آئین شام خداوند (لوقا ۱۹:۲۲؛ اول قرن‌تین

۱:۲۳-۲۵ مشاهده شود).

و چهارمین چیز دعا بود.

امروز وقتی کلیسای خود را با کلیسای اولیه

مقایسه می‌کنیم، متوجه چه چیزی می‌شویم؟

۴۳ روح‌القدس کار خود را به واسطه آن

رسولان ادامه داد و ایشان همچنان معجزات و

علامات بسیار را به ظهور می‌رساندند (اعمال

رسولان ۶:۳-۷).

۴۴-۴۵ ایمانداران نخستین همه اموال

خود را در اختیار رسولان قرار می‌دادند تا برای

کل کلیسا به کار رود. ایشان هیچ چیز را برای

خود نگاه نمی‌داشتند^{۲۱} و نمی‌گفتند این مال

من است. بلکه در عوض دائماً در فکر نیازهای

دیگران بودند (اعمال ۴:۳۲-۳۵ مشاهده شود).

امروزه اکثر مسیحیان اموال خود را نمی‌فروشند

و در همه چیز شریک نمی‌باشند (آیه ۴۴). شاید

ضروری نباشد که ما دقیقاً همان کاری را بکنیم

که کلیسای اولیه در این زمینه می‌کرد. حکمی

وجود ندارد که ما را به این کار ملزم سازد^{۲۲}. با

اینحال دو کار است که باید انجام دهیم: اولاً باید

تمام اموال خود را از جمله بدن خود را متعلق به

خدا بدانیم (رومیان ۱۲:۱؛ اول قرن‌تین

۶:۱۹-۲۰) و ثانیاً باید همسایه خود را همچون

خود دوست بداریم یعنی نیاز ایشان را برطرف

نماییم (مرقس ۱۲:۳۱). اگر این دو کار را انجام

دهیم، در آن صورت در نظر خدا مثل این است

۲۱- احتمالاً منظور این نیست که ایشان

خانه‌هایشان را تخلیه و به رسولان می‌دادند زیرا لوقا در

آیه ۴۶ می‌گوید که در خانه‌هایشان نان را پاره می‌کردند.

اما مطمئناً خانه‌هایشان را برای پاسخگویی به هر نیازی

در دسترس ایشان قرار می‌دادند. ایشان خانه‌ها و

اموالشان را متعلق به خود نمی‌دانستند بلکه متعلق به

خدا.

۲۲- داشتن دارایی گناه نیست بلکه عشق به آن گناه

است (متی ۲۴:۶؛ اول یوحنا ۲:۱۵ و تفسیر آنها مشاهده

شود).

۶-۷ اما پطرس و یوحنا پولی نداشتند که به او بدهند. آنان نیز فقیر بودند! ایشان که در اصل ماهیگیر بودند، برای پیروی از عیسی همه چیز را ترک کرده بودند. اما آنچه داشتند، خیلی با ارزشتر از پول بود. ایشان قدرت خداوند عیسی مسیح^{۲۴} را داشتند. پطرس به مرد لنگ چنین گفت: «**به نام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام**». و آنگاه عیسی به واسطه قدرت روح القدس که در پطرس می زیست، آن مرد را شفا داد. توجه داشته باشید که شفا آنی و کامل بود.

۸-۱۰ چه هیجانی! مرد لنگ فقط آرزوی یک سکه کم ارزش بود و اینک خرامان و جست و خیزکنان خدا را حمد می گفت. پیش از آن هرگز در زندگی اش راه نرفته بود.

مردمی که شاهد این معجزه بودند، متحیر گشتند. ایشان او را دیده بودند که سالها بر یکی از درهای^{۲۵} هیکل برای گدایی و دریافت صدقه می نشست. ایشان از خود سؤال می کردند: «چه شد؟ چگونه چنین چیزی اتفاق افتاد؟» نبوت اشعیا در مورد عصر مسیحایی به وقوع پیوسته بود: «**آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود**» (اشعیا ۳۵: ۶).

آیا در بین ما کسی هست که لنگ، ضعیف و مطرود باشد؟ آیا کسی هست که نومید، ناآرام و بی هدف باشد؟ چنین شخصی باید چشمان خود را به عیسی بدوزد و فقط به او ایمان داشته باشد، زیرا که این عیسی است که قدرت و اقتدار

که همان کاری را انجام داده ایم که مسیحیان می کردند.

۴۶-۴۷ ایمانداران اولیه همه کار را مشترکاً انجام می دادند و نان را در خانه های یکدیگر می شکستند یعنی به اتفاق هم شام خداوند را برگزار می کردند، یک بار در خانه یک نفر و بار دیگر در خانه دیگری. گذشته از شام خداوند، خوراک روزمره را نیز به اتفاق هم می خوردند.

کلیسای اولیه چه جماعت با تقوی، شادمان و دلسوزی بود! هنگامی که مردم زندگی آنان را می دیدند، جذب شده، به ایشان می پیوستند. و **خداوند هر روزه ناحیان را بر کلیسا می افزود.**

باب ۳

شفای لنگ مادرزاد (۱:۳-۱۰)

۱ رسولان همچنان برای عبادت به هیکل یهود می رفتند. با وجود اینکه ایشان به مسیح ایمان آورده بودند، اما همچنان آیین های مذهب یهود را بجا می آوردند. مسیح و شاگردانش یهودی بودند؛ مسیحیت در واقع از یهودیت برخاسته است. بنابراین لزومی نداشت که ایشان مذهب قدیمی خود را مراعات نکنند. مسیحیت شامل یهودیت است درست همانگونه که کتاب مقدس مسیحی شامل عهدعتیق می باشد.

یک روز پطرس و یوحنا در ساعت سه بعد از ظهر^{۲۳} به هیکل یهود رفتند تا دعا کنند.

۲-۵ در آنجا به لنگ مادرزادی برخوردند. پایهای شخصی که لنگ به دنیا آمده باشد، بطرز بدی تغییر شکل می یابد. لذا پاهای این مرد یقیناً بسیار تغییر شکل یافته بود. هیچ دارو یا جراحی نمی تواند چنین تغییر شکلی را به حال اول بازگرداند.

مرد لنگ فقط انتظار اندکی پول از پطرس و یوحنا داشت؛ این تمام آن چیزی بود که می طلبید. او دستش را بسوی آنان دراز کرد.

۲۳- برخی از ترجمه های کتاب مقدس به جای عبارت ساعت سه بعد از ظهر «ساعت نهم» را آورده اند که ترجمه تحت اللفظی متن یونانی است.

۲۴- امروزه بسیاری از واعظان «طلا و نقره» زیادی دارند، اما فاقد قدرت مسیح هستند.

۲۵- نه دروازه وجود داشت که به بخش درونی هیکل یهود منتهی می شد. یکی از آنها «جمیل» نامیده می شد.

تام برای شفا، تقویت و بخشیدن زندگی یعنی حیات ابدی را دارد.

سخن پطرس خطاب به تماشاگران (۲۶-۱۱:۳)

۱۱ پطرس و یوحنا و مرد شفا یافته به بخش دیگر هیکل به نام **رواق سلیمانی** رفتند. آنجا نیز فوراً جمعیتی گرد ایشان جمع شدند.

۱۲ پطرس رو به جمعیت کرده، چنین گفت: «با چنین حیرتی به ما نگاه نکنید. ما با قدرت خودمان این مرد را شفا نداده‌ایم. ما نیز همچون شما مردمان معمولی هستیم. کسی که این مرد را شفا داد، خود خداوند عیسی مسیح است.»

پطرس معجزه بزرگی را به انجام رسانده بود، اما هیچ نوع تحسین و تمجیدی را نمی‌پذیرفت. وی تمام ستایش را از آن مسیح می‌دانست. باشد که ما نیز در همه چیز از سرمشق پطرس پیروی کنیم. جدا از مسیح هیچ نمی‌توانیم کرد (یوحنا ۵:۱۵)؛ بنابراین هر کار نیکی که انجام می‌دهیم، تمامی افتخار و تمجید را باید به او دهیم. تنها چیزی که می‌توانیم به خودمان نسبت دهیم، گناهانمان است!

۱۳ پطرس در اینجا می‌گوید که خدا به واسطه این معجزه، **بنده خود عیسی را جلال داد**. معجزه نشانه این بود که خدا به راستی عیسی را جلال داده است.

پطرس در اینجا خدا را **خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب** می‌خواند. **ابراهیم** و اسحاق و یعقوب پدران نخستین قوم یهود بودند. اول ابراهیم بود و بعد پسرش اسحاق و بعد، یعقوب پسر اسحاق. از این سه مرد بنی اسرائیل که همان یهودیان باشند، پدید آمدند.

با وجود اینکه عیسی پسر خدا بود، یهودیان **او را تسلیم کردند تا کشته شود**. ایشان او را تسلیم فرماندار رومی، پیلاتس نمودند، زیرا طبق قانون رومی فقط فرماندار رومی می‌توانست مجرمی را محکوم به اعدام کند. پیلاتس بعد از

بازجویی از عیسی جرمی در او نیافت و خواست او را آزاد کند؛ اما یهودیان داوری پیلاتس را نپذیرفته، تقاضا کردند که او را اعدام کند (مرقس ۱۵:۱، ۱۲-۱۵؛ اعمال ۲۳:۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۴ یهودیان، آن **قدوس و عادل** را یعنی مسیح را منکر شدند. مسیح تماماً پاک و بی‌گناه بود (عبرانیان ۴:۱۵). از آنجا که یهودیان کسی را که تماماً قدوس و عادل بود انکار کرده، کشتند، جرمشان بسیار بزرگتر بود.

طی عید فصح، رسم فرماندار رومی این بود که یک زندانی یهودی را به نشانه حسن‌نیت آزاد سازد. پیلاتس خواست که عیسی را آزاد کند؛ اما یهودیان در عوض تقاضا کردند که پیلاتس قاتلی به نام برابا را آزاد سازد (مرقس ۱۵:۶-۱۱ مشاهده شود).

۱۵ پطرس در اینجا عیسی را **رئیس حیات** می‌نامد. عیسی هنگامی که بر روی زمین بود، مردگان را زنده می‌کرد (لوقا ۷:۱۴-۱۵؛ یوحنا ۱۱:۲۱-۲۵، ۳۸-۴۴). اما مهم‌تر از آن اینست که او به تمام کسانی که به او ایمان آورند، حیات ابدی می‌بخشد (یوحنا ۳:۱۶). با اینحال یهودیان باعث شدند که وی محکوم به اعدام گردد. ایشان برابا یعنی کسی را که «گیرنده جان و حیات» بود نجات دادند و عیسی را که «بخشنده حیات» بود کشتند! اما سرانجام **خدا او را از مردگان برخیزانید**. پطرس در اینجا می‌گوید: «ما شاهد **بر او هستیم**» (اعمال ۲:۲۴، ۳۲ مشاهده شود).

۱۶ پطرس می‌گوید که **مرد لنگ با ایمان به اسم عیسی شفا یافت**. ایمان به اسم عیسی همان ایمان به عیسی است. نام عیسی نمایانگر شخصیت اوست. وی **خداوند و مسیح است** (اعمال ۲:۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

در اینجا پطرس می‌گوید: «... **اسم او این شخص (مرد لنگ) را ... صحت کامل داده است**». در اینجا در می‌یابیم که اصطلاح **اسم عیسی** به

معنی خود عیسی است.

برای شفای مرد لنگ، دو چیز ضروری بود: اولاً قدرت عیسی، و ثانیاً ایمان انسان - یا ایمان پطرس یا ایمان مرد لنگ. برای انجام هر کار روحانی، این دو چیز - یعنی قدرت عیسی و ایمان انسان - همواره ضروری هستند.

۱۷ یهودیان عیسی را به سبب **ناشناسایی** کشتند. خدا همواره آماده است تا کسانی را که از روی جهل گناه می‌ورزند، ببخشد (لوقا ۲۳:۳۴؛ اول تیموتائوس ۱:۱۳ مشاهده شود). پطرس در اینجا نسبت به یهودیان رحمت نشان می‌دهد، زیرا همین چند هفته پیش بود که خود او خداوند خود را سه بار منکر شد (مرقس ۱۴:۶۶-۷۲).

۱۸ اما رنجها و مرگ مسیح تصادفی نبود. انبیای عهدعتیق به‌خصوص اشعیا نوشته بودند که مسیح باید متحمل زحمت شود (اشعیا ۵۳:۱۲).

۱۹ در این آیه شاهد فیض و رحمت بی‌حد خدا هستیم. همین یهودیان بودند که پسر یگانه خدا را به کشتن داده بودند. اما اکنون اگر توبه کرده، بسوی خدا بازگشت می‌نمودند، او ایشان را بخشیده، گناهانشان را محو می‌کرد (اعمال ۲:۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود). ایشان زندگی مسیح را گرفته بودند، اما خدا آماده است در صورت توبه، به ایشان حیات بخشد.

۲۰-۲۱ اگر یهودیان توبه کنند، مسیح نزد ایشان آمده، همه چیز را **معاد**^{۲۶} خواهد داد (آیه ۲۱). مسیح برای یهودیان **مقرر شده بود** یعنی مقرر شده بود تا نجات دهنده ایشان باشد. عیسی فرمود: «**فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گمشدهٔ خاندان اسرائیل**» (متی ۱۵:۲۴). عده‌ای از یهودیان مسیح را پذیرفتند، اما بقیه که اکثریت را تشکیل می‌دادند، او را رد کردند.

پطرس گفت که عیسی باید تا زمان مقرر شده توسط خدا در آسمان بماند؛ آنگاه دوباره به

این جهان باز خواهد گشت. در آن زمان، حقیقتاً **معاد همه چیز** فرا خواهد رسید (یعنی همه چیزهای از دست رفته به بنی‌اسرائیل اعاده خواهد شد) و ملکوت (حکومت) خدا را به‌طور کامل مستقر خواهد ساخت. به‌راستی که وی همهٔ خلقت را آزاد خواهد ساخت (رومیان ۸:۱۹-۲۱).

۲۲-۲۳ پطرس در اینجا از سخنان رهبر بزرگ یهودیان یعنی **موسی** در تثنیه ۱۵:۱۸ و ۱۹ نقل قول می‌آورد. موسی در اینجا در مورد «**نبی مثل من**» - یعنی مسیح - صحبت می‌کند که یهودیان باید کلام او را بشنوند (عبرانیان ۳:۳، ۵-۶ مشاهده شود). هر که به کلام مسیح گوش فرا ندهد، متحمل مجازات الهی خواهد شد.

۲۴ بعد از موسی، سموئیل اولین نبی از انبیای رسمی عهدعتیق بود. تمامی انبیا از این **ایام** - یعنی از دوره مسیح - **اخبار نمودند** (یعنی خبر دادند - پیشگویی کردند - م).

۲۵ انبیای عهدعتیق آمدن مسیح را پیشگویی کرده بودند. به‌علاوه خدا با ابراهیم یعنی پدر یهودیان عهد بست و به وی چنین وعده داد: «**از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت**» (پیدایش ۱۸:۲۲؛ ۴:۲۶). آن **ذریت** مسیح بود. در مسیح جمیع امتهای زمین - چه یهودی و چه غیریهودی - برکت خواهند یافت. پطرس به یهودیان گفت: «**شما**

^{۲۶} - کلمه معاد از عود، یعنی بازگرداندن مشتق می‌شود. منظور از معاد در اینجا، عودت دادن یعنی بازگرداندن امور به حالت اولیه خود می‌باشد. برای یهودیان، معاد یعنی اعاده یا عودت یافتن حاکمیت ملی‌شان و استقلال حکومت اسرائیل. یهودیان بر این باور بودند که یک روز مسیحا (مسیح) خواهد آمد تا معاد همه چیز میسر شود - خصوصاً خاندان اسرائیل. در ایام عهدجدید اسرائیل استقلال خود را از دست داده، زیر سلطهٔ امپراطوری روم در آمده بود.

يعقوب ۲:۱؛ اول پطرس ۴:۱۲-۱۴ و تفسير آنها مشاهده شود).

۵-۶ **حنا** کاهن اعظم پيشين بود و داماد او **قيافا**، کاهن اعظم فعلی بود. ايشان به اتفاق ديگر **رؤسا و کاتبان يهود** تصميم گرفتند که عیسی را به مرگ محکوم کنند (مرقس ۱۵:۱؛ یوحنا ۱۸:۱۳-۱۴، ۲۴). ايشان پنداشته بودند که بعد از مرگ عیسی، اين مذهب جديد به سرعت از میان خواهد رفت. چه فکر اشتباهی! اکنون اين مذهب جديد به گونه ای غير قابل پيشگيري، انتشار می يافت!

۷ رؤسا، کاهنان و کاتبان يهود به خاطر شفای مرد لنگ نگران بودند. در اورشليم همه در مورد آن گفتگو می کردند. ايشان از پطرس و یوحنا پرسيدند: «به کدام قوت و به چه نام اين کار را کرديد؟»

۸-۱۰ آنگاه پطرس، آن ماهيگير فروتن و عامی جليلی، در حضور تمامی رهبران و رؤسای قوم يهود ايستاد. چگونه می توانست در حضور چنین جمعی از علما سخن گوید؟ وی از **روح القدس پرشد** (آیه ۸). عیسی خود به شاگردانش فرموده بود: «... اما چون شما را تسليم کنند، اندیشه مکنيد که چگونه يا چه بگويد، زیرا در همان ساعت به شما عطا خواهد شد که چه بايد گفت. زیرا گوينده شما نيستيد بلکه روح پدر شما در شما گوينده است» (متی ۱۰:۱۹-۲۰).

پطرس به سؤال ايشان با دليري بسيار پاسخ داد: «**جميع شما و تمام قوم اسرائيل را معلوم باد که به نام عیسی مسيح ناصری ... اين کس به حضور شما**

هستيد اولاد ... آن عهد.» اگر غير يهوديان بتوانند وعده عهد را بيايند، يقيناً يهوديان نيز که اولاد اصلی هستند بايد بتوانند آن را بيايند.

۲۶ از آنجا که يهوديان اولاد اصلی انبيا و عهد هستند، خدا مسيح را ابتدا نزد آنان فرستاد. فرصت نجات ابتدا به يهوديان داده شد (متی ۱۰:۵-۶؛ لوقا ۲۴:۴۷؛ اعمال ۱۳:۴۵-۴۶؛ روميان ۱:۱۶ مشاهده شود). بنابراین پطرس يهوديان را دعوت به توبه و بازگشت از گناهان شان نمود تا ايشان فرصت نجات را که توسط پسر خدا، عیسی مسيح فراهم آمده بود، از دست ندهند.

باب ۴

پطرس و یوحنا در حضور شورای عالی يهود (۴:۱-۲۲)

۱-۲ کاهنان يهود و صدوقيان^{۲۷} به خاطر هياهوئی که در اثر شفای مرد لنگ در بين مردم برپا شده بود، ناراحت بودند. بدتر از همه اينکه رهبران يهود به تازگی عیسی را همچون مجرمی تسليم مرگ کرده بودند و اينک شاگردانش به همه می گفتند که عیسی از مردگان برخاسته است!

۳-۴ لذا کاهنان و صدوقيان پطرس و یوحنا را بازداشت کردند. اما از آنجا که شب بود، وقت کافی برای بردن ايشان به حضور شورا (آیه ۱۵) يعنی مجلس اعلاي يهود وجود نداشت. بنابراین ايشان را آن شب به زندان افکندند.

اما برای متوقف ساختن اثرات موعظه رسولان بسيار دير بود. در همان روز، بسياری با دیدن شفای مرد لنگ و شنیدن موعظه پطرس به عیسی ايمان آوردند. **عدد ايشان**^{۲۸} يعنی کسانی که ايمان آوردند، به پنج هزار نفر رسيد. زحمات و آزاری که بر مسيحيان حادث می شود، معمولاً باعث رشد سريع تعداد آنان می گردد. بنابراین اگر زحمتی به خاطر مسيح می بينيم، شادی نماييم (متی ۵:۱۱-۱۲؛

^{۲۷} صدوقيان فرقه ای از يهود بود که به رستاييز مردگان اعتقاد نداشتند. اکثر رؤسای کاهنان يهود صدوقی بودند. برای بحث بيشتر فهرست لغات: «صدوقی» مشاهده شود.

^{۲۸} يهوديان معمولاً در شمارش افراد فقط مردان را بحساب می آوردند. علاوه بر پنج هزار مرد، بسياری از زنان نيز ايمان آورده بودند.

خواهند شد. ایشان به ما نگریسته، خواهند شناخت که ما نیز با عیسی بوده‌ایم.

۱۴ پطرس در حضور شورای یهود با دلیری و اقتدار سخن گفت. علاوه بر این، مرد لنگ نیز که شفا یافته بود، در آنجا ایستاده بود. حضور مرد لنگ گواهی می‌داد که سخنان پطرس حقیقت دارد. پطرس گفته بود که مرد لنگ به واسطه ایمان به نام عیسی شفا یافته است (اعمال ۱۶:۳) و رهبران یهود نمی‌توانستند علیه آن چیزی بگویند.

۱۵-۱۷ رهبران یهود در وضع دشواری قرار گرفتند. رسولان معجزه بزرگی انجام داده بودند و هزاران نفر بدنبال آنان روانه شده بودند. همه مردم به خاطر این معجزه، خدا را حمد گفته، رسولان را تحسین می‌کردند. علاوه بر آن پطرس و یوحنا مرتکب جرمی نشده بودند. اگر رهبران یهود به هر طریقی ایشان را مجازات می‌کردند، مردم علیه رهبران خود برمی‌خاستند. بنابراین رهبران می‌ترسیدند که اقدامی علیه ایشان نکنند.

از سوی دیگر رهبران یهود نمی‌خواستند اجازه دهند که رسولان در نام عیسی موعظه کنند. اگر مردم از این حد بیشتر به عیسی ایمان می‌آوردند، رهبران تدریجاً اقتدار و نفوذ خود را بر مردم از دست می‌دادند. ترس بزرگ ایشان این بود که مردم از ایشان روی گردانده، این مذهب جدید را پیروی کنند.

در آخر رهبران فقط به تهدید کردن رسولان پرداخته، به ایشان حکم کردند که دیگر در نام عیسی موعظه نکنند.

۱۸-۲۰ پطرس و یوحنا دستور رهبران یهود را نپذیرفتند. عیسی حکمی مخالف با این دستور را به ایشان داده بود: «... رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند» (متی ۲۸:۱۹-۲۰). بنابراین پطرس و یوحنا به رهبران گفتند که «نمی‌توانیم از شما اطاعت

تندرست ایستاده است» (آیه ۱۰). این همان عیسی است که شما مصلوب کردید، اما خدا بعد از سه روز او را برخیزانید. به واسطه قدرت مسیح قیام کرده است که این مرد شفا یافته است» (اعمال ۱۶:۳ و تفسیر آن مشاهده شود). بار دیگر پطرس خود را به خاطر شفای مرد لنگ جلال نداد، بلکه تمامی جلال را به مسیح نسبت داد.

۱۱ در اینجا پطرس از مزمو ۲۲:۱۱۸ نقل قول می‌آورد. **آن سنگ... که سر زاویه شد مسیح** است که معماران (رهبران یهود) آن را رد کردند (اول پطرس ۴:۲، ۶-۸ مشاهده شود).

۱۲ نه تنها جسم انسانها به واسطه نام عیسی از بیماری جسمانی شفا می‌یابد، بلکه مهم‌تر از آن، روحشان از بیماری روحانی - یعنی گناه - نیز رستگار می‌گردد. به قول پطرس اگر رهبران یهود در رد عیسی اصرار ورزند، متوجه خواهند شد که تنها راه به سوی رستگاری جاودان را رد کرده‌اند. «... اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان ما نجات یابیم.» نجات در هیچکس دیگر نیست.

بعضی می‌پرسند: چرا مسیحیان اینقدر تبلیغ می‌کنند؟ چرا مردم را راحت نمی‌گذارند تا مذهب خود را دنبال کنند؟ این آیه پاسخی است به این دسته از مردم. تنها به واسطه ایمان به مسیح است که می‌توان نجات یافت (یوحنا ۶:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین جهت، مسیحیان دستور دارند که این خبر خوش را با همه در میان بگذارند (متی ۱۹:۲۸؛ رومیان ۱۰:۱۳-۱۵؛ اول پطرس ۱۵:۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۳ رهبران یهود از پاسخ پطرس تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند. مردم از تعالیم عیسی نیز حیرت می‌کردند (متی ۲۸:۷-۲۹؛ یوحنا ۱۵:۷ مشاهده شود). و اگر مادر عیسی بمانیم و کلام او در ما بماند، مردم از تعالیم ما نیز دچار حیرت

این امر بود که عیسی به راستی زنده است و به واسطه رسولانش کار می‌کند. این اندیشه، رهبران یهود را بیش از هر چیز دیگر نگران می‌ساخت.

دعای ایمانداران (۴: ۲۳-۳۱)

۲۴-۲۳ هنگامی که ایمانداران گزارش پطرس و یوحنا را شنیدند، آواز خود را در دعا بلند کردند.

۲۵-۲۴ سپس ایمانداران کلمات مزمور ۲: ۱-۲ را تکرار کردند. داود نبوت کرده بود که **امت‌ها، طوایف، پادشاهان و رؤسا با هم مشورت کرده بر ضد خداوند و به ضد مسیح او برخوانند خاست.** اینک این نبوت داود حقیقت یافته بود. ۲۷ در این آیه هنگامی که ایمانداران در حال دعا بودند، مزمور فوق را تعبیر می‌نمودند: **انتهایی که هنگامه می‌کنند (آیه ۲۵) رومیان هستند. قومهایی که به باطل می‌اندیشند (آیه ۲۵)، قوم اسرائیل هستند. هیرودیس یکی از سلاطین محلی (آیه ۲۶) بود که از سوی رومیان برای حکمرانی بر بخشهای کوچکی از امپراطوری روم^{۳۱} منصوب شده بود. پسنطیوس پپلاطس فرماندار رومی در اورشلیم، یکی از حکامی بود که در این مزمور (آیه ۲۶) به او اشاره شده است. اینها سلاطین و حکامی بودند که بر ضد مسیح خداوند برخاستند.**

۲۹- ایشان نتوانستند جسد عیسی را بیابند زیرا که جسدی در کار نبود. عیسی از مردگان برخاسته بود! ۳۰- عیسی خود به واسطه روح القدس با رسولان کار می‌کرد تا مرد لنگ شفا یابد (مرقس ۱۶: ۲۰). شفا دهنده واقعی روح القدس بود.

۳۱- در سراسر امپراطوری روم تعدادی از این «حکام پوشالی» وجود داشتند که از سوی رومیان برای حکمرانی بر ناحیه محلی شان اقتدار محدودی به ایشان داده شده بود. هیرودیس پادشاه حاکم استان جلیل بود (لوقا ۶: ۲۳-۷: ۱۲) و تفسیر آنها مشاهده شود.

کنیم. ما باید از خدا اطاعت کنیم نه از انسان» (اعمال ۵: ۲۹ مشاهده شود).

در دیگر آیه‌های عهد جدید به ما حکم شده است که از مقامات حکومتی اطاعت کنیم (رومیان ۱۳: ۱-۲؛ اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴ و تفسیر آنها مشاهده شود). با اینحال اگر کسانی که بر مسند قدرت هستند، با آنچه که خدا خود حکم کرده است ضدیت کنند، در آنصورت نباید از ایشان در آن مورد خاص اطاعت کنیم. ما باید همواره اول خدا را اطاعت کنیم.

در بسیاری از کشورهای جهان، مسیحیان اجازه ندارند آشکارا در مورد مسیح سخن بگویند. این مسیحیان از چه کسی باید اطاعت کنند - از خدا یا از انسان؟ ایشان باید در مورد سرمشق پطرس و یوحنا بیشتر بیندیشند.

۲۱-۲۲ با وجود اینکه پطرس و یوحنا از رهبران یهود سرپیچی کرده بودند، ایشان شهادت این را نداشتند که کاری علیه آنان بکنند جز آنکه یکبار دیگر ایشان را تهدید کنند. سرانجام گذاشتند که پطرس و یوحنا بروند. رسولان در بین مردم محبوبیت داشتند و رهبران یهود نیز از مردم می‌ترسیدند. ایشان نمی‌خواستند با کسانی مخالفت کنند که به گونه‌ای حیرت‌انگیز، مردی را که مدت **چهل سال** لنگ بود، شفا داده بودند.

با اینحال چیزی که رهبران یهود را بیش از هر چیز نگران می‌ساخت، این بود که شاگردان مسیح موعظه می‌کردند که عیسی از مردگان برخاسته است. اگر ایشان می‌توانستند ثابت کنند که عیسی از مردگان برخاسته است، آنگاه این مذهب جدید فوراً محو می‌شد. اما ایشان نمی‌توانستند این را ثابت کنند زیرا که جسد^{۲۹} او را نیافته بودند. مهم نیست که چقدر به دنبال آن گشتند، مهم آن است که آن را نیافتند. و اینک همین عیسی که مرده پنداشته می‌شد، باعث شفای^{۳۰} این مرد لنگ شده بود. همین مرد لنگ که اینک جست و خیز می‌کرد، گواه روشنی بر

رساندند، روح القدس بار دیگر با قدرت بر ایشان نازل گشت. زمین لرزه ای اتاقی را که ایشان در آن جمع شده بودند، به حرکت درآورد و همه به روح القدس پر شدند. از این امر درمی یابیم که ایمانداران نه فقط یک بار در آغاز زندگی روحانی شان، بلکه بارها می توانند از روح القدس پر شوند (آیه ۸ مشاهده شود). در واقع لازم است که بارها و بارها از روح القدس پر شویم (افسیسیان ۱۸:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که با روح القدس پر می شویم، با دلیری کلام خدا را بر زبان خواهیم راند.

ایمانداران اموال خود را تقسیم می کنند (۳۷-۳۲:۴)

۳۵-۳۲ بار دیگر به سرشت کلیسای اولیه نظری بیفکنیم. همه ایمانداران یک دل و یک جان بودند و همه چیز را مشترک می داشتند (آیه ۳۲). یعنی اجازه می دادند که دیگران اموال ایشان را در اختیار داشته باشند، طوری که گویی متعلق به هریک از آنان است (اعمال ۴۴:۲-۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود). رسولان به قوت عظیم... شهادت می دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود (آیه ۲۳). هیچکس از آن گروه محتاج نبود (آیه ۳۴) زیرا که اموال ایمانداران به هر یک به قدر احتیاجش تقسیم می شد (آیه ۳۵).

این چیزها نوشته شده تا سرمشقی برای ما باشد تا کلیساهای ما نیز شبیه کلیسای اولیه در اورشلیم عمل کند. اگر کلیسای ما امروزه شبیه به کلیسای اولیه نباشد، در آن صورت واجب است که دعا کنیم تا هر چه زودتر مانند آن گردد (اعمال ۴۲:۲-۴۷ مشاهده شود).

۳۷-۳۶ لوقا در اینجا نمونه برنابا را می آورد که زمین خود را فروخت و پول آن را تقدیم کلیسا کرد. همان برنابا بعداً بدل به واعظ مشهور و همکار نزدیک پولس رسول شد (اعمال ۲۶:۹-۲۷؛ ۲۵:۱۱-۲۶؛ ۱۳:۲-۳ مشاهده شود).

توجه داشته باشید که ایمانداران در اینجا عیسی را «بنده قدوس خدا» می نامند (اعمال ۲۶:۳ مشاهده شود). کلمه یونانی که در اینجا برای بنده به کار رفته است، می تواند به معنی «پسر» نیز باشد. عیسی هم بنده خدا (یعنی خدمتگزار خدا) بود و هم پسر او. وی بنده مطیعی بود که تا حد مرگ زحمت کشید (اشعیا ۴۲:۱؛ ۵۲:۱۳-۱۴؛ ۵۳:۱۱-۱۲) و او تنها پسر خدا بود (مزمور ۷۰:۲؛ مرقس ۱:۱) که منصوب و مسیح شده بود تا مسیحا (مسیح) یعنی نجات دهنده جهان باشد.

۲۸ دشمنان مسیح پنداشتند که با اراده و قدرت خودشان او را کشتند. اما در واقع ایشان صرفاً نقشه و منظور خود خدا را به انجام رسانیده بودند. خدا خیلی پیشتر تصمیم گرفته بود که پسرش مسیح زحمت کشیده، بمیرد (اعمال ۲:۲۳؛ ۳:۱۷-۱۸). مسیح منصوب شده بود تا نجات دهنده بشر باشد؛ برای نجات انسانها از گناه، ضروری بود که وی برای گناهان ایشان مجازات شود، مجازات مرگ (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

توجه داشته باشید که خدا چگونه قادر است که از اعمال بد انسانها برای خیریت ایشان استفاده کند. انسانها با خدا ضدیت می کنند، اما او با نیکی بر بدی ایشان چیره می شود (رومان ۱۲:۲۱). مردان شریز مسیح بی گناه را کشتند، اما خدا به واسطه این مرگ، مسیح را کفاره ای ساخت برای آمرزش گناهان ما؛ او مسیح را نجات دهنده ما کرد.

۲۹-۳۰ آنگاه ایمانداران برای دلیری دعا کردند. ایشان دعا کردند که با وجود تهدیدات رهبران یهود، رسولان بتوانند با دلیری بسیار به موعظه کلام خدا ادامه دهند. ایشان همچنین از خدا خواستند که کار خود را به واسطه رسولان برای شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات ادامه دهد.

۳۱ بعد از آنکه دعای خود را به اتمام

باب ۵

حنانیا و سفیره (۵:۱-۱۱)

۲-۱ گناه حنانیا و سفیره چه بود؟ ایشان مقداری از پول زمین خود را نگه داشتند، اما به دروغ گفتند که تمام پول زمین همین است. گناه ایشان فریبکاری بود. ایشان حق داشتند هر مقدار از پول خود را که میخواستند نگاه دارند و اشکالی در این امر وجود نداشت؛ ایشان هیچ اجباری نداشتند که حتی دیناری به کلیسا تقدیم کنند. خطای ایشان دروغ گفتن در مورد آن بود. شیطان فریبکار دل ایشان را پر کرده بود (آیه ۳). ۴-۳ پطرس چگونه دریافت که حنانیا دروغ میگوید؟ از طریق روح القدس. روح القدس به پطرس کلام عالم داده بود (اول قرن بیان ۸:۱۲).

حنانیا مجبور نبود پولی به پطرس بدهد. وی اصلاً در وهله اول مجبور به فروش زمین خود نبود. در اینصورت چرا حنانیا در مورد پولی که برای خود نگاه داشته بود دروغ گفت؟ زیرا که میخواست به پطرس و دیگران نشان دهد که سخاوتمندتر و فداکارتر از آنی است که واقعاً بود. وی میخواست که یک مسیحی خیلی خوب جلوه کند که حاضر است همه چیز را برای مسیح فدا کند. اما فریبکاری او فقط متوجه انسانها نبود؛ او داشت روح القدس را نیز میفریفت.

چقدر مهم است که هر یک از ما خود را غور و بررسی نماییم. آیا گاهی اوقات سعی کرده ایم که بهتر یا شایسته تر از آنی که هستیم جلوه کنیم؟ آیا هرگز سعی کرده ایم که به خاطر کار نیکی که انجام نداده ایم، تحسین دیگران را برانگیزیم؟ آیا سعی کرده ایم که به خاطر کار بدی که کرده ایم، از سرزنش بگریزیم؟ اگر پاسخ به هر یک از این سؤالات مثبت باشد، در اینصورت مانند حنانیا رفتار کرده ایم: کوشیده ایم روح القدس را فریب دهیم.

۶-۵ جرم حنانیا آشکار شد و هراس او را

فراگرفت. شاید قلبش از ترس ایستاد. علت هر چه که باشد، این پطرس نبود که او را کشت. داوری خدا بر وی نازل شد. حنانیا روح القدس را فریب داد؛ روح القدس نیز او را مجازات نمود. ۱۱-۷ سفیره نیز به پطرس دروغ گفت. پطرس به او این فرصت را داد که حقیقت را بگوید، اما او دروغ گفت. او و شوهرش مستقیماً شده بودند تا روح خداوند را امتحان کنند (آیه ۹)؛ درواقع، ایشان آگاهانه گناه می‌ورزیدند با این فکر که خدا یا نخواهد دید و یا اعتنایی نخواهد کرد. چقدر در اشتباه بودند!

پطرس از طریق روح القدس دانست که سفیره نیز همانند شوهرش خواهد مرد؛ پس به او گفت: «مردانی که شوهرت را دفن کردند، اینجا هستند تا تو را هم بیرون برند.» زن بلافاصله در مقابل پطرس افتاد و جان بداد.

آیا حنانیا و سفیره ایمانداران حقیقی بودند؟ تنها خدا می‌داند. شاید خدا طبیعت گناه‌آلود ایشان را از بین برد تا روح ایشان در روز خداوند نجات یابد (اول قرن بیان ۵:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). ما نمی‌دانیم. اما یک چیز را می‌دانیم و آن این است که گناه آگاهانه بر ضد خدا بی‌نهایت خطرناک است (عبرانیان ۲۶:۱۰-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین دلیل تمامی کلیسا را خوف فرو گرفت (آیه ۱۱). سایر ایمانداران شروع کردند از خود پرسیدن که «آیا سعی کرده ایم خدا را به این طریق فریب دهیم؟ آیا خدا مرا نیز به همین طریق داوری خواهد کرد؟» اگر کسی در این زمینه شک دارد، باشد که سخنان پولس رسول را به یاد آورد: «خداوند کسان خود را می‌شناسد. هر که نام مسیح را خواند از ناراستی کناره جوید» (دوم تیموتائوس ۱۹:۲).

رسولان بسیاری را شفا می‌دهند (۵:۱۲-۱۶)

۱۴-۱۲ ایمانداران همچنان در بخشی از هیکل که رواق سلیمان نامیده می‌شد جمع

می‌شدند (اعمال ۱۱:۳). **احدی از دیگران جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود** (آیه ۳) - یعنی هر که ایماندار واقعی نبود، جرأت نمی‌کرد به ایشان بپیوندد - زیرا همگان آنچه را که بر سر حنایا و سفیره آمده بود، شنیده بودند. بنابراین فقط کسانی که ایمان واقعی داشتند به ایمانداران می‌پیوستند. **و بیشتر ایمانداران به خداوند متحد می‌شدند، انبوهی از مردان و زنان.**

۱۵-۱۶ روح القدس همچنان به واسطه رسولان آیات و عجایی را پدید می‌آورد. از این آیه درمی‌یابیم که برخی افراد فقط با افتادن سایه پطرس بر ایشان شفا می‌یافتند (اعمال ۱۹:۱۱-۱۲). رسولان همان کارهایی را انجام می‌دادند که عیسی هنگامی که بر روی زمین بود انجام می‌داد (مرقس ۱:۳۲-۳۴؛ ۵:۲۷-۲۹).

جفا بر رسولان (۵:۱۷-۳۲)

۱۷-۱۸ هنگامی که پطرس و یوحنا مردی را که مدت چهل سال لنگ بود شفا دادند (اعمال ۳:۷-۱۰)، بسیاری از مردم شروع کردند به پیروی از این مذهب جدید. اما اینک رسولان هر روز بسیاری از بیماران را شفا می‌دادند و مردم بیش از هر وقت دیگر بدنبال ایشان به‌راه می‌افتادند. لذا کاهن اعظم و دیگر رهبران یهود به **غیرت پرگشتند** (آیه ۱۷)، و رسولان را به زندان افکندند.

۱۹-۲۰ آنگاه خدا فرشته‌ای را فرستاد تا درهای زندان را بگشاید (اعمال ۱۲:۵-۱۰ مشاهده شود). فرشته به رسولان نگفت: «اینک به خانه رفته، مخفی شوید». در عوض، چنین گفت: «به هیکل بازگشته، تعلیم دهید و **تمام سخن‌های این حیات را به مردم بگویید**» - یعنی تمام پیام نجات^{۳۲} را.

۲۱-۲۶ روز بعد کاهن اعظم اعضای شورا (سندورین) و تمام مشایخ بنی‌اسرائیل را طلبید (اعمال ۴:۵). ایشان همگی می‌پنداشتند که رسولان همچنان در زندانند. اما چون

مأموران را به زندان فرستادند تا رسولان را به حضور اعضای شورا بیاورند، دیدند که ایشان آنجا نیستند! فرشته‌ای که آنان را نجات داده بود، حتی درها را دوباره بسته بود! (آیه ۲۳). شاید هنگامی که فرشته، رسولان را آزاد کرد، باعث شده بود که نگهبانان به خواب عمیقی فرو روند. **۲۷-۲۸** کاهن اعظم رسولان را متهم کرد که نه تنها باز در باره مسیح موعظه می‌کنند، بلکه سعی دارند که بزرگان و مشایخ یهود را مسؤول مرگ او معرفی نمایند. بدینسان رؤسای یهود برای خشم علیه رسولان، دو دلیل عمده داشتند.

۲۹-۳۲ بار دیگر پطرس و سایر رسولان با دلیری در حضور شورا سخن گفتند. پطرس درست در همان جلسه شورا، در باره مسیح برای خود رهبران یهود موعظه کرد. رسولان رهبران یهود را آشکارا و در حضور خودشان «قاتلان مسیح» خواندند! «**شما (مسیح) را به صلیب کشیده^{۳۳} کشتید**» (آیه ۳۰). پطرس در آیه ۳۱ گفت: «**خدا مسیح را برخیزانید و بر دست راست خود بالا برد**» (اعمال ۲:۲۳، ۳۲-۳۳؛ ۴:۱۰؛ افسسیان ۱:۲۰-۲۱ مشاهده شود).

پطرس گفت: «**ما شاهدان این امور هستیم و نمی‌توانیم ساکت بمانیم؛ به ما حکم شده است که این چیزها را به دیگران بگوییم. خدا را می‌باید بیشتر از انسان اطاعت نمود!**» (آیه ۲۹).

رسولان این مطلب را قبلاً نیز به رهبران یهود گفته بودند (اعمال ۴:۱۸-۲۰). نه تنها

۳۲- در زبان آرامی (که زبان پطرس بود)، کلمه‌ای که در اینجا برای حیات به کار رفته است، معنی «نجات» هم می‌دهد (اعمال ۱۳:۲۶).

۳۳- بر طبق شریعت یهود، اجساد مجرمین به درخت آویخته می‌شد تا همه ننگ را ببینند (تثنیه ۲۱:۲۲-۲۳). لذا مصلوب شدن - که شبیه به آویخته شدن از درخت بود - در نظر یهودیان خفت و ننگ بزرگی به‌شمار می‌رفت.

یهودی توصیه کرد که بگذارند رسولان بروند. اگر موعظه ایشان از خدا نباشد، اتفاقی نخواهد افتاد؛ اما اگر از خدا باشد در اینصورت مخالفت با موعظه رسولان در حکم مخالفت با خود خدا خواهد بود. به علاوه اگر این مذهب جدید به راستی از خدا باشد، به هیچ طریقی نمی توان آن را خاموش کرد! چنین بود توصیه خردمندانه غمالائیل.

۴۰ رهبران یهود به سخن غمالائیل رضا دادند و رسولان را مجازات خفیفی کردند، یعنی بعد از تازیانه زدن آنان را مرخص کردند. همچنین رهبران یهود برای آخرین بار رسولان را قدغن نمودند که دیگر به نام عیسی حرف نزنند، اما ایشان می دانستند که با وجود این دستور، رسولان از ایشان اطاعت نخواهند کرد.

۴۱-۴۲ هنگامی که برای نام عیسی - یعنی در راه عیسی - متحمل زحمت می شویم، آن وقت است که حقیقتاً شاگردان، دوستان و برادران او هستیم. این تجربه رسولان بود، به همین دلیل ایشان از حضور شورا شاد خاطر رفتند. اگر خدا مقرر کند که برای مسیح متحمل خفت و اهانت شویم، آنگاه ما نیز باید شادی نماییم. تحمل بی حرمتی از سوی جهان به خاطر مسیح به معنی حرمت دیدن از خداست (عبرانیان ۲۴:۱۱، ۲۶ مشاهده شود). رسولان شادی کردند زیرا شایسته این شمرده شدند که در زحمات مسیح سهیم گردند. حرمتی بالاتر از این نیست که به جهت عیسی رسوایی بکشیم.

عیسی به شاگردانش هشدار داده بود که به خاطر او متحمل زحمت خواهند شد؛ به ایشان فرموده بود: «شما را به شوراها خواهند برد

رسولان شاهدان این امور بودند، بلکه خود روح القدس به واسطه ایمانداران شهادت می داد. و هنگامی که ایشان سخن می گفتند، روح القدس نیز سخن می گفت، زیرا هر ایماندار - یعنی هر که خدا را اطاعت می کند - دارای روح القدس است (آیه ۳۲).

خدا (مسیح) را سرور و نجات دهنده ساخت (آیه ۳۱). کلمه سرور که در این آیه به کار رفته است، به معنی «خداوند» است. اگر ما مسیح را به عنوان سرور و خداوند خود نپذیریم، وی نمی تواند نجات دهنده ما باشد. عیسی هم خداوند ماست و هم نجات دهنده ما (اعمال ۳۶:۲). اگر بخواهیم که او ما را نجات دهد، باید آماده باشیم که او را اطاعت کنیم.

خدا مسیح را بالا برد تا اسرائیل را توبه و آموزش گناهان بدهد. مسیح دلی تازه به ما می بخشید و فیض توبه را به ما می دهد. اما ما خود باید توبه کنیم زیرا که بدون توبه، آموزش گناه وجود ندارد.

توصیه غمالائیل (۵: ۳۳-۴۲)

۳۳-۳۴ رهبران یهود، مخصوصاً کاهنان اعظم و صدوقیان خواستند که رسولان را به قتل برسانند. اما نمی توانستند این کار را بکنند مگر آنکه توافق دیگر اعضای شورا را که فریسی ۳۴ بودند جلب نمایند. غمالائیل رهبر فریسیان بود؛ به علاوه به عنوان یک کاتب در بین تمامی یهودیان بسیار محترم بود.

۳۵-۳۷ غمالائیل از دو نفر بنام های تیودا (آیه ۳۶) و یهودای جلیلی (آیه ۳۷) مثال آورد که چندی قبل، شورش را علیه سلطه روم رهبری کرده بودند. این دو مرد کشته شدند و پیروانشان نیز پراکنده و نابود گردیدند. غمالائیل می خواست بگوید که این رسولان نیز با توجه به کشته شدن رهبرشان عیسی، به زودی پراکنده و نابود خواهند گردید.

۳۸-۳۹ بنابراین غمالائیل به رهبران

۳۴- فریسیان فرقه ای از یهودیان بودند. پولس رسول پیش از مسیحی شدن، یک فریسی بسیار سختگیر بود و غمالائیل که در اینجا قید شده است، معلم او بوده است (اعمال ۳:۲۲). برای بحث بیشتر، به فهرست لغات: «فریسی» مراجعه شود.

و در کنایس نازیانه‌ها خواهند زد» (مرقس ۹:۱۳). حرف‌های او اینک حقیقت یافته بود. عیسی همچنین به ایشان گفته بود: «غلام بزرگتر از آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد» (یوحنا ۱۵:۲۰).

اما عیسی همچنین وعده داد که کسانی که برای او زحمت کشند، پاداشی بزرگ خواهند یافت: «خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند، خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است» (متی ۵:۱۱-۱۲). و مسیحیان از آن هنگام به بعد به آن وعده اعتقاد دارند (رومیان ۸:۱۸؛ دوم قرنتیان ۴:۱۶-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

باب ۶

انتخاب هفت نیک‌نام (۶:۱-۷)

۱ در این بخش، همه ایمانداران شاگردان نامیده شده‌اند (آیه‌های ۱-۲، ۷). دوازده شاگرد اولیه اینک «رسول» بودند.

در اینجا حقیقتی بسیار مهم نهفته است. تمامی مسیحیان شاگرد می‌باشند. دو نوع مسیحی وجود ندارد - که یک نوع، ایمانداران معمولی باشند و نوع دیگر مخصوصاً انتخاب شده باشند تا «شاگرد» باشند. این اندیشه غلط است. ما همه خوانده شده‌ایم تا شاگرد باشیم. برخی چنین می‌اندیشند که برای اکثر مسیحیان راه زندگی نسبتاً آسان است و تنها تعداد اندکی به اصطلاح «شاگرد» راه سختی را در پیش دارند. ولی چنین نیست. از هر مسیحی دعوت شده است که از در تنگ عبور کرده، در راه تنگ شاگردی گام نهد (متی ۷:۱۳-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). هر مسیحی خوانده شده است تا صلیب خود را برداشته، عیسی را پیروی کند (مرقس ۸:۳۴؛ لوقا ۱۴:۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

در میان ایمانداران، اختلافی میان هلینستیان

و عبرانیان پدید آمد. وقتی عیسی بر زمین بود، پیروان او تنها عبرانیان (یعنی یهودیان آرامی‌زبان) بودند. در آن هنگام هنوز امت‌ها (یعنی غیریهودیان) و هلینستیان (یعنی یهودیان ساکن سرزمینهای یونانی‌زبان) به او ایمان نیاورده بودند. در ایام عهدجدید دو گروه عمده یهودی وجود داشت. نخست یهودیانی که به عبرانی یا آرامی^{۳۵} تکلم می‌کردند و در اسرائیل می‌زیستند؛ دوم، یهودیانی که یونانی^{۳۶} حرف می‌زدند و در مناطق مختلف امپراطوری روم می‌زیستند.

در روزگار عیسی، برخی از یهودیان یونانی‌زبان در اورشلیم زندگی می‌کردند؛ بعد از قیام عیسی، برخی از ایشان به او ایمان آوردند. در بین ایشان زنان بیوه نیز بودند. بعد از مدتی، ایمانداران یهودی یونانی‌زبان (هلینستی) شکایت کردند که زنان بیوه ایشان سهم خود را از خوراکی که رسولان هر روزه بین نیازمندان کلیسا تقسیم می‌کردند، دریافت نمی‌کنند. یادآور می‌شویم که بسیاری از ایمانداران اموال خود را فروخته، پول آن را در اختیار رسولان نهاده بودند تا در میان نیازمندان از جمله بیوه‌ها تقسیم شود (اعمال ۴:۳۴-۳۵). امکان دارد که رسولان آنقدر گرفتار سایر وظایف بودند که وقت این را نداشتند که ببینند آیا خوراک به تساوی بین همگان تقسیم می‌شود یا نه. توجه داشته باشید که گله و شکایت و اختلاف چه زود در کلیسای نخستین ظاهر شد!

۳۵- عبرانی و آرامی دو زبان مجزا ولی بسیار نزدیک به هم می‌باشند. عبرانی زبان خاص یهودیان بود حال آنکه آرامی زبان مشترک اکثر اقوام خاورمیانه بود (از جمله یهودیان).

۳۶- زبان یونانی زبان بسیار رایج در بین مردم تحصیل کرده سراسر امپراطوری روم بود - به استثنای ایتالیا که در آن زبان لاتین صحبت می‌شد (زبان لاتین زبان رسمی دولت روم بود).

اعمال، شرح حال او آمده است. دومین نفر **فیلیپس** است که در باب ۸ اعمال ظاهر می‌شود. در مورد پنج نفر دیگر هیچ چیز نمی‌دانیم.

توجه داشته باشید که تمامی شاگردان - یعنی تمام اعضای کلیسا - ابتدا هفت مرد را انتخاب کردند. سپس رسولان بر ایشان دست گذاشته، به کار گماشتند. مأمور کردن افراد از طریق دست‌گذاری، یک رسم یهودی بود (اعداد ۲۷:۲۲-۲۳). این رسم خیلی زود در بین مسیحیان رایج گشت. برخی مسیحیان بر این باورند که برای اینکه شخصی برکت کامل روح‌القدس را بیابد، ضروری است که یک شبان یا شیخ بر وی دست گذارد (اعمال رسولان ۸:۱۷؛ ۹:۱۷؛ ۱۹:۶). اما به نظر نمی‌رسد که در این بخش منظور این باشد، زیرا که این هفت مرد پیش از آنکه بر ایشان دست گذاشته شود، از **روح پر بودند** (آیه ۳).

۷ کلیسای رشد یابنده، کلیسایی است زنده و کلیسایی که رشد نمی‌کند، کلیسایی است مرده. کلیسای اولیه، رشد یابنده بود و یقیناً زنده! حتی بسیاری از کاهنان یهودی به مسیح ایمان آورده و به کلیسا پیوسته بودند.

دستگیری استیفان (۸:۶-۱۵)

۸-۱ استیفان مردی بود پر از ایمان و **روح‌القدس** (آیه ۵). به همین دلیل نیز وی **پراز فیض و قوت** خدا بود (آیه ۸). هر که باطناً پر از ایمان و روح باشد، در ظاهر خود نیز **فیض و قدرت** خدا را متجلی می‌سازد.

در اورشلیم کنیسه‌های بسیاری وجود داشت. یکی از اینها **کنیسه لیبرتینیان** نامیده می‌شد (یعنی کنیسه مردان آزاد-م). یهودیان آن کنیسه شروع به مباحثه با استیفان کردند، اما یارای مکالمه با آن **حکمت و روحی که او سخن می‌گفت** نداشتند (آیه ۱۰). لذا شروع کردند به وارد آوردن اتهام دروغ بر او.

۱۱ ایشان برخی را **بر آن داشتند** که علیه

و اولین مشاجرات هم اساساً بر سر پول بود - یعنی اینکه پول کلیسا چگونه باید صرف شود و مایحتاج چگونه تقسیم گردد. باوجود اینکه تعداد شاگردان به سرعت رو به افزایش بود، شیطان سعی داشت که اختلاف و حسادت به وجود آورد.

۲-۴ در کلیسا، ایمانداران دارای وظایف گوناگونی هستند. رسولان، به‌طور خاص منصوب شده بودند تا کلام را موعظه کنند، تعلیم دهند و به دعا مشغول باشند. بنابراین، ایشان هفت نفر را برای تقسیم خوراک معین کردند. بعداً کسانی که در کلیساها مسؤول اینگونه کارهای خدماتی بودند، به **شماس** شهرت یافتند (اول تیموتائوس ۳:۸-۱۰).

رسولان گفتند که هفت مرد منتخب برای این کار باید **پراز روح‌القدس و حکمت** باشند. به همان طریق ما نیز امروزه در کلیساهایمان باید تنها کسانی را به‌عنوان شبان، شیخ و شماس انتخاب کنیم که **پراز روح‌القدس و حکمت** باشند.

رسولان در اینجا سرمشق خوبی ارائه داده‌اند. اگر هر رهبری آنقدر گرفتار شود که نتواند بطرز رضایت‌بخشی از عهده مسؤولیت و وظایفش برآید، باید برخی از وظایفش را بر عهده اشخاص شایسته در کلیسا گذارد. اما متأسفانه بعضی از رهبران ترجیح می‌دهند که تمامی اقتدار را برای خود نگاه دارند و کسی را در آن سهیم نگردانند. این درست نیست. به‌عنوان مثال، بهتر است که شبانان و واعظان مسؤولیت امور مالی کلیسا را برعهده نگیرند و به‌جای آن، خود را **وقف دعا و خدمت کلام** نمایند (آیه ۴).

۵-۶ هفت مرد انتخاب شده همگی نامهای یونانی دارند؛ بنابراین می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که ایشان یهودیان یونانی‌زبان بودند. نخستین کسی که نامش آمده، **استیفان** است که در آیه‌های ۸-۱۵ و تمام باب ۷ کتاب

امور چنین است؟ آیا این چیزها را علیه هیکل ما و شریعت یهود گفته‌ای؟»

استیفان در پاسخ، به دفاع از خود نپرداخت، بلکه به دفاع از انجیل مسیح پرداخت - یعنی دفاع از این مذهب جدید که یهودیان با آن مخالفت می‌کردند.

استیفان در دفاعیه خود درصدد نشان دادن این بود که اراده خدا هرگز این نبوده که تنها در میان یک ملت و در یک هیکل در بین انسانها زیست کند. قوم واقعی خدا، یعنی کسانی که حقیقتاً به عیسی مسیح ایمان دارند، می‌توانند از هر نژاد و از هر کشوری باشند. استیفان در این باب برای نشان دادن این امر، تاریخچه‌ای از قوم یهود ارائه می‌دهد که با ابراهیم، پدر قوم اسرائیل آغاز می‌شود که در ادامه به مسیح می‌رسد. وی با استناد به کتاب مقدس یهودیان (عهدعتیق) نشان می‌دهد که این مذهب نوین، اینک مذهب حقیقی خداست.

۲-۳ ابراهیم پدر قوم یهود بود. درابتدا ابراهیم در **بین‌النهرین** می‌زیست که **دیار کلدانیان** (آیه ۴) نیز نامیده می‌شده است. بین‌النهرین امروزه عراق می‌باشد. در آنجا خدا به ابراهیم فرمود: «از ولایت خود... بسوی جایی که نشان می‌دهم بیرون شو». لذا ابراهیم سرزمین خود را ترک گفته، به جایی رفت که خدا او را هدایت می‌کرد. ابراهیم با این کار سرمشقی از اطاعت را به همه ما می‌دهد (عبرانیان ۸:۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۷- شاهدان دروغین معمولاً دروغ را بطور کامل به‌کار نمی‌برند. معمولاً حقیقت را می‌گیرند و آن را تحریف می‌کنند. به همین طریق ایشان می‌توانند بسیاری از مردم را متقاعد سازند که سخنان حقیقت محض است. شیطان بسیار زیرک است! اما به‌خاطر داشته باشیم که حقیقت تحریف شده، عین دروغ است. تحریف عمدی حقیقت، در نظر خدا به‌اندازه دروغ محض بد است.

استیفان شهادت دروغ بدهند. شاید آنان را به ازای مقداری پول اجیر کرده بودند. اتهام دروغ ایشان چنین بود که: استیفان به **موسی** (یعنی به شریعت یهود که موسی از خدا دریافت کرده است) و به **خدا** کفر گفته است. پیش از او خود عیسی نیز به کفرگویی متهم شده بود (مرقس ۱۴:۶۱-۶۴).

۱۲-۱۴ یهودیان استیفان را دستگیر کردند و به حضور شورا بردند و شاهدان دروغین را فرا خواندند. این شاهدان به دروغ استیفان را متهم به **سخن کفرآمیز بر مکان مقدس** (هیکل یهود در اورشلیم) و **بر شریعت** (آیه ۱۳) نمودند. عیسی در مورد تخریب «هیکل» بدنش صحبت کرده بود (یوحنا ۲:۱۹-۲۱)، و استیفان ظاهراً سخنان عیسی را تکرار کرده بود. اما درست همانگونه که سخنان عیسی توسط شاهدان دروغین وارونه جلوه داده شده بود، شاهدان دروغین نیز سخنان استیفان را تحریف کرده بودند^{۳۷}. در مورد عیسی، شاهدان او را متهم کردند به گفتن اینکه: «این معبد ساخته انسان را نابود خواهیم کرد» (مرقس ۵۷:۱۴-۵۸ مشاهده شود). در اینجا این شاهدان دروغین استیفان را متهم به همان سخن کردند.

عیسی یک بار در مورد خود فرموده بود: «کسی بزرگتر از هیکل اینجاست» (متی ۶:۱۲). استیفان منظور عیسی را به‌خوبی درک کرده بود. اکنون که مسیحا آمده بود، هیکل یهود و تمامی قربانی‌ها و مراسم یهودی دیگر ضرورتی نداشتند (عبرانیان ۷:۱۸-۱۹؛ ۸:۷، ۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود). استیفان بدون شک همین را به یهودیان گفته بود و همین امر بود که ایشان را اینقدر نسبت به او خشمگین ساخته بود.

باب ۷

دفاعیه استیفان - پدران یهودی (۱:۷-۱۶)

۱ رئیس کاهنان از استیفان پرسید: «آیا این

ختنه نشانه عهد خدا با ابراهیم بود. و این بود عهدي که خدا با ابراهیم بست: «از تو امتی عظیم پیداکنم... و از تو جمیع قبائل جهان برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲:۲-۳).

هنگامی که ابراهیم صد ساله شد، صاحب فرزندی شد به نام اسحاق (پیدایش ۲۱:۵-۵). از اسحاق یعقوب به وجود آمد (پیدایش ۲۵:۲۶). آنگاه یعقوب صاحب دوازده پسر شد که پاتریارخ‌های دوازده سبط اسرائیل یعنی قوم یهود گردیدند (پیدایش ۳۵:۲۳-۲۶).

۹ در آیه‌های ۹ تا ۱۵، استیفان توضیح می‌دهد که یهودیان ابتدا چگونه به مصر آمدند. یوسف یازدهمین پسر یعقوب بود و یعقوب، یوسف را بیش از دیگر پسرانش دوست می‌داشت. بنابراین برادران بزرگتر به وی حسادت کرده، او را به عنوان غلام به بازرگانانی که عازم مصر بودند، فروختند (پیدایش ۳۷:۳-۴، ۲۵-۲۸، ۳۶).

درست همانگونه که برادران یوسف به او حسادت ورزیدند، سران یهود نیز به عیسی حسادت کردند. مردمان شریر همواره به مردمان نیک حسادت می‌ورزند.

۱۰ خدا به یوسف در حضور فرعون، پادشاه مصر توفیق و حکمت عطا فرمود^{۳۸}. خدا بطور خاص به یوسف عطای تعبیر خواب داد. یوسف یکی از خوابهای فرعون را تعبیر کرد و فرعون آنقدر تحت تأثیر قرار گرفت که او را به فرمانداری مصر گماشت (پیدایش ۴۱:۱۵-۴۳).

۱۱ بنا به تعبیر یوسف، خواب فرعون مشخص می‌کرد که قحطی سختی بر مصر و کنعان (اسرائیل) نازل خواهد شد که هفت سال به طول خواهد انجامید. این امر درست همانگونه که یوسف گفته بود، به وقوع پیوست.

۳۸- اکثر پادشاهان مصر فرعون نامیده می‌شدند،

درست همانگونه که امپراتوران روم نیز «قیصر» (سزار) نامیده می‌شدند.

۴ ابراهیم ابتدا به شهر حران رفت که در شمال اسرائیل واقع بود و اکنون جزو کشور ترکیه است. بعد از چند سال، خدا بار دیگر به او گفت: «از ولایت خود... بسوی زمینی که نشان می‌دهم بیرون شو» (پیدایش ۱۲:۱). لذا ابراهیم حران را ترک گفت و عازم سرزمین کنعان گردید (پیدایش ۱۲:۴-۵) - یعنی اسرائیل - «این زمینی که شما الان در آن ساکن هستید».

۵ کنعان (اسرائیل) سرزمینی بود که خدا به ابراهیم و اعقابش وعده داده بود (پیدایش ۱۷:۸). اما ابراهیم خود هرگز صاحب آن سرزمین نشد - حتی بقدر جای پای خود. میراث واقعی ابراهیم در آسمان بود (عبرانیان ۱۱:۹-۱۰ مشاهده شود).

هنگامی که خدا وعده داد که سرزمین کنعان را به ابراهیم و نسل او بدهد، وی مرد سالخورده‌ای بود و فرزندی نداشت. با اینحال او به وعده خدا ایمان داشت.

۶-۷ خدا به ابراهیم فرمود: «ذریّت تو در ملک بیگانه (مصر) غریب خواهند بود». همچنین خدا به ابراهیم گفت که بعد از آنکه ذریّت او (یهودیان) مدت چهارصد سال بندگی کنند، مصر را مجازات کرده، یهودیان را به سرزمین موعود کنعان باز خواهد گرداند (پیدایش ۱۵:۱۳-۱۶؛ خروج ۱۲:۲۹-۳۶).

نسل ابراهیم (یهودیان) چنانکه خدا فرموده بود، مدت چهارصد سال در مصر ماندند. طی آن دوره طولانی، وعده خدا مبنی بر دادن سرزمین کنعان متحقق نشد. خدا وعده‌های خود را همیشه بلافاصله تحقق نمی‌بخشد؛ ما باید فرا گیریم که با شکیبایی انتظار بکشیم (دوم پطرس ۳:۸-۹).

۸ سپس خدا عهد ختنه را به ابراهیم داد. ختنه عبارتست از بریدن پوست زائد انتهای آلت مردانه. خدا به ابراهیم و اعقابش حکم کرد که ختنه شوند. این نشانه‌ای ظاهری بود از اینکه ایشان قوم خدا هستند (پیدایش ۱۷:۱۰-۱۳).

پادشاه جدید برای جلوگیری از ازدیاد ایشان، دستور داد تا تمام نوزادان پسر یهودی به رود نیل افکنده شوند (خروج ۱۷:۷-۹، ۲۲). اگر چنین جفای هولناکی بر یهودیان وارد نمی‌شد، ایشان هرگز رضا نمی‌دادند که مصر را ترک کرده، به سرزمینی که خدا به ایشان وعده داده بود بروند. خدا برای تحقق اراده‌اش، اجازه می‌دهد که در زمان مقرر جفای لازم بر قومش وارد شود. ۲۰-۲۲ موسی درست در این زمان به دنیا آمد. مادر و پدر یهودی موسی سه ماه از فرمان فرعون جدید مبنی بر کشتن نوزادان پسر سرپیچی کردند و کودک را در خانه مخفی نمودند زیرا که متوجه شده بودند که او کودکی عادی نیست (آیه ۲۰). ایشان از فرمان پادشاه نمی‌ترسیدند (عبرانیان ۲۳:۱۱ مشاهده شود). سرانجام هنگامی که دیگر نتوانستند کودک را در خانه نگاه دارند، او را در قسمتی از رودخانه قرار دادند که دختر فرعون در آنجا آب‌تنی می‌کرد. ایشان امیدوار بودند که وی او را یافته، به‌خاطر زیبایی‌اش از او مراقبت نماید. همین‌طور نیز شد؛ دختر فرعون او را یافت و به خانه برد و پسر خود ساخت (خروج ۲:۱-۱۰). بدینسان، همان‌طور که چندین نسل قبل برای یوسف اتفاق افتاد، موسی نیز در سرزمین مصر بسیار قدرتمند گشت.

۲۳-۲۹ مدت چهل سال هیچکس به جز دختر فرعون نمی‌دانست که موسی از بنی‌اسرائیل است، زیرا در تمام آن مدت از **خاندان اسرائیل** جدا نگاه داشته شده بود. اما سرانجام روزی تصمیم گرفت که به سراغ ایشان برود و از ایشان دلجویی کند (آیه ۲۳). موسی یک مصری را دید که با یکی از یهودیان بدرفتاری می‌کند. وی از روی خشم، آن مصری را کشت. موسی تا حدی می‌دانست که از سوی خدا منصوب شده است تا بنی‌اسرائیل را از ظلم و ستم نجات دهد. اما قومش او را نپذیرفتند (خروج ۲:۱۱-۱۴).

به هنگام قحطی، پدر و برادران یوسف که در اسرائیل ساکن بودند، از فقدان خوراک به زحمت افتادند. اما در مصر یوسف خردمندانه از پیش مقدار زیادی غله ذخیره کرده بود و به‌این ترتیب، هیچکس گرسنه نماند (پیدایش ۴۱:۵۷-۵۷).

۱۲ یعقوب وقتی شنید که در مصر خوراک فراوان است، پسرانش را به آنجا فرستاد تا غله بخرند. پسران یعقوب یوسف، برادر جوان‌ترشان را که قبلاً به غلامی فروخته بودند، نشناختند. او اکنون بعد از فرعون، حکمران مصر بود (پیدایش ۴۲:۱-۳، ۶-۸).

۱۳-۱۴ هنگامی که برادران یوسف برای بار دوم برای خرید غله آمدند، یوسف خود را به ایشان معرفی کرد و آنگاه فرستاد تا پدرش یعقوب و کل خانواده‌اش بیایند و در مصر زندگی کنند (پیدایش ۴۳:۱-۲؛ ۴۵:۱-۱۰).

۱۵-۱۶ یعقوب و بعد از او تمامی یازده پسرش در مصر وفات یافتند. اما بعداً استخوانهایشان به اسرائیل منتقل شد تا در آنجا دفن شوند (پیدایش ۵۰:۴-۹؛ یوشع ۲۴:۳۲).

دفاعیه استیفان - موسی (۴۳-۱۷:۷)

۱۷ هنگامی که اجداد یهودیان از یک سرزمین به سرزمینی دیگر نقل مکان می‌کردند، خدا هرگز عهدی را که با آنان بسته بود فراموش نمی‌کرد. خدا همواره وعده‌هایش را در موعد مناسب تحقق می‌بخشد.

خدا به ابراهیم وعده داده بود که ذریتش مالک سرزمین کنعان (اسرائیل) خواهد شد. هنگامی که زمان تحقق وعده فرا رسید، **قوم در مصر نمو کرده، کثیر می‌گشتند**، یعنی تعداد یهودیان رو به‌فزونی گذاشت.

۱۸-۱۹ در آن زمان، سلسله جدیدی از پادشاهان بر مصر شروع به حکومت کردند که نسبت به بنی‌اسرائیل نظر مساعدی نداشتند.

خروج بنی اسرائیل از مصر در خروج باب‌های ۸-۱۲ آمده است.

بلافاصله بعد از آنکه یهودیان مصر را ترک گفتند، فرعون و سپاهیان آنان را تعقیب نمودند و بنی اسرائیل در حالیکه سپاهیان مصر پشت سرشان بودند، به ساحل دریای سرخ رسیدند. آنگاه خدا به واسطه موسی آب دریا را گشود تا بنی اسرائیل بتوانند بر زمین خشک قدم گذارند. بدینسان ایشان به سلامتی به کناره دیگر دریا رسیدند. اما هنگامی که سپاهیان مصر سعی کردند آنان را تعقیب کنند، خدا اجازه داد که آب دریای سرخ آنان را فرو گرفته، همگی را غرق کند (خروج ۱۴:۵-۲۸).

بعد از آن، موسی به مدت چهل سال بنی اسرائیل را در صحرای سینا که بین مصر و اسرائیل واقع شده است، هدایت کرد.

۳۷ در اینجا استیفان گفته موسی را به بنی اسرائیل نقل قول می‌کند: «خداوند خدای شما نبی را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد» (تثنیه ۱۵:۱۸). پطرس قبلاً به یهودیان گفته بود که مسیح همان نبی‌بی است که موسی در مورد او سخن گفته بود (اعمال ۲۲:۳-۲۳).

اکنون در می‌یابیم که چرا استیفان همه این چیزها را در مورد موسی به رهبران یهود شورا گفت: زیرا که مسیح همان نبی بود که موسی گفته بود که شبیه خود او خواهد بود. درست همانگونه که بنی اسرائیل ابتدا موسی را رد کردند و در صحرای سینا نیز مکرراً از او نافرمانی نمودند، اکنون نیز نسل آنان، یعنی یهودیان مسیح را رد کرده، از او اطاعت ننمودند. عیسی خود به یهودیان فرمود: «اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید چونکه او درباره من نوشته است» (یوحنا

نه تنها این، بلکه این خبر به سرعت منتشر شد که موسی از بنی اسرائیل است و یک مصری را کشته است. بنابراین موسی از مصر گریخت و به مدیان رفت که در کناره شرقی صحرای سینا واقع بود (خروج ۱۵:۲). درست همانگونه که یوسف از سوی برادرانش وادار شد که ولایت خود را ترک گفته، به سرزمینی بیگانه برود، موسی نیز اکنون مجبور شد که مصر را ترک گفته، در سرزمینی دیگر یعنی مدیان غربت اختیار کند.

۳۰-۳۴ موسی مدت چهل سال در مدیان زندگی کرد تا به سن هشتاد سالگی رسید. در این مدت طولانی، خدا موسی را برای کاری که او را فرا خوانده بود، آماده می‌ساخت. در پایان چهل سال، فرشته خدا^{۳۹} در شعله آتش از بوته بر وی ظاهر گشت (آیه ۳۰).

خدا به موسی فرمود که جایی که ایستاده است، زمین مقدس است (آیه ۳۳). یهودیان اعتقاد داشتند که تنها یک «زمین مقدس» وجود دارد و آن محل هیکل ایشان در اورشلیم می‌باشد. استیفان می‌خواست بر این نکته تأکید بگذارد که هر جا که خدا حاضر باشد، آنجا «مقدس» است. خدا در بین‌النهرین بر ابراهیم ظاهر گشت (آیه ۲) و اکنون در صحرای سینا بر موسی ظاهر شد. خدا از میان بوته مشتعل به موسی فرمان داد تا به مصر بازگردد. این نقشه خدا بود که موسی بنی اسرائیل را از بندگی مصر رهایی دهد (خروج ۱۰:۳-۱۰).

۳۵ در اینجا استیفان موسی را با مسیح مقایسه می‌کند، بی‌آنکه نامی از مسیح ببرد. یهودیان ابتدا موسی را رد کردند. با وجود این، خدا او را نزد ایشان فرستاد تا حاکم و نجات‌دهنده ایشان باشد. یهودیان به همان طریق مسیح را رد کردند، همان کسی را که خدا فرستاده بود تا خداوند و نجات‌دهنده‌شان باشد.

۳۶ موسی به مصر بازگشت و بنی اسرائیل را بوسیله آیات و معجزات آزاد ساخت. حکایت

۳۹- در عهدعتیق هنگامی که خدا بر افراد ظاهر می‌شد، شکل یک فرشته را به خود می‌گرفت.

بابل منتقل سازم» (آیه ۴۳). و به‌راستی نیز خدا بعدها یهودیان را با بیرون راندنشان از اسرائیل و تبعیدشان به **بابل**^{۴۱} مجازات نمود.

دفاعیه استیفان - خانه خدا (۴۴:۷-۵۳)

۴۴ در صحرای سینا **خیمه شهادت** با یهودیان بود. **شهادت**، شهادت خدا بود - یعنی دو لوحه سنگی که خدا احکام خود را بر روی آن نوشته بود (خروج ۳۱:۱۸؛ مکاشفه ۵:۱۵-۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

خدا دقیقاً به موسی گفته بود که خیمه را چگونه بسازد (خروج ۲۵:۸-۹). هنگامی که یهودیان در صحرا بودند، معبد دائمی بزرگی نظیر آنچه که بعداً در اورشلیم بنا کردند، نداشتند. **خیمه** ایشان فقط یک چادر بود که هر جا می‌رفتند آن را با خود می‌بردند.

۴۵ یهودیان مدت چهل سال در صحرا سرگردان بودند. در انتهای آن ایام، رهبری جدید، یوشع، ایشان را به اسرائیل (کنعان) هدایت کرد، سرزمینی که خدا از ابتدا وعده داده بود که به ذریه ابراهیم خواهد داد.

در آن زمان ملل مختلفی در سرزمین کنعان زندگی می‌کردند؛ بنی اسرائیل به فرمان خدا ایشان را بیرون راندند. سرانجام در ایام داود پادشاه، یهودیان بعد از جنگهای بسیار مالک کل سرزمین شدند.

یهودیان **خیمه** را با خود به سرزمین کنعان بردند و سالهای متمادی **تا ایام داود**، یعنی هنگامی که هیکل اصلی یهودیان ساخته شد، ایشان خدا را در آن خیمه می‌پرستیدند.

۴۰- هرگاه که انسانها آگاهانه به خدا گناه ورزند،

خدا ایشان را «وامی‌گذارد» تا گناهان بدتری را مرتکب شوند (رومان ۱:۲۴، ۲۶، ۲۸ مشاهده شود).

۴۱- بابلی باستان در جایی واقع شده بود که امروزه کشور عراق است.

۵:۴۶-۴۷). استیفان در واقع در اینجا چنین می‌گوید: اعضای شورای یهود باید مسیح را تصدیق کنند! مسیح همان **نبی** است که موسی درباره‌اش صحبت کرده بود. شورای یهود باید بدانند که همین مسیح از سوی خدا برگزیده و مسح شده است تا نجات‌دهنده ایشان باشد و آنان را از اسارت گناه آزاد سازد، همانطور که موسی اجداد ایشان را از اسارت مصر نجات داده بود.

۳۸ موسی در **جماعت در صحرا** (صحرای سینا) بود. در آنجا قوم خدا یعنی «کلیسای» او نیز بود. **فرشته‌ای** نیز با ایشان بود - یعنی خود خدا به شکل یک فرشته (آیه‌های ۳۰-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا به بنی اسرائیل فرموده بود: «**روی من خواهد آمد**» (خروج ۳۳:۱۴). بنابراین فرشته، **روی** خدا بود و خدا به واسطه فرشته، بر روی کوه سینا با موسی صحبت کرد و شریعت را که خود خدا بر روی لوحه‌های سنگی نوشته بود - و استیفان در اینجا آن را **کلمات زنده** خدا می‌نامد (خروج ۲۴:۱۲؛ ۳۱:۱۸؛ ۳۲:۱۵-۱۶) - به وی داد.

۳۹-۴۱ موسی مدت چهل روز بر بالای کوه ماند تا احکام خدا را دریافت کند. زمانی که موسی بر روی کوه بود، بنی اسرائیل صبر خود را از دست داده، از خدا روی گرداندند و گوساله‌ای از طلا تراشیدند و شروع کردند به پرستش آن (خروج ۳۲:۱-۶).

۴۲-۴۳ از آنجا که یهودیان آگاهانه از خدا نافرمانی کرده، بتی را به جای خدا پرستیدند، خدا **ایشان را وا گذاشت تا جنود آسمان** (ستارگان) را **پرستش نمایند**^{۴۰}. این یهودیان نافرمان فقط به پرستش بت‌های ساخته دست خود اکتفا نکردند، بلکه به پرستش ستاره‌ها و سیارات پرداختند. در اینجا استیفان از نبوت عاموس نبی ۵:۲۵-۲۷ نقل قول می‌آورد: «به جای پرستش من بت‌های **ملوک و رمفان** را پرستش کردید و به این خاطر **شما را بدان طرف**

دیگر، زیربنای اصلی این عمارت)، خود مسیح است (افسیان ۲: ۱۹-۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۸-۵۰ بعد از آنکه سلیمان، بنای هیکل را به اتمام رساند، گفت: «اما آیا خدای الحقیقت بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد تا چه رسد به این خانه‌ای که من بنا کرده‌ام!» (اول پادشاهان ۲۷: ۸). استیفان در اینجا می‌گوید که «حضرت اعلی در خانه‌های مصنوع دستها ساکن نمی‌شود» (آیه ۴۸). سپس از اشعیا ۶۶: ۱-۲ نقل قول می‌آورد، جایی که اشعیا نبی همان مطلب را می‌گوید. بنابراین این انبیای عهدعتیق - از جمله خود سلیمان، بناکننده معبد - همگی تصدیق کرده‌اند که خدا نیازی به یک معبد برای سکونت ندارد. بنابراین، شورای یهود نیز نمی‌باید استیفان را متهم کنند که بر ضد معبد سخن گفته است؛ خود کتب مقدسه یهودیان (عهدعتیق) بر ضد آن سخن گفته است! عهدعتیق بیان می‌دارد که معبد حقیقی خدا را مردمان مطیع و مؤمن تشکیل می‌دهند.

۵۱ در اینجا استیفان شروع می‌کند به ضدیت آشکار با شورای یهود. یهودیان استیفان را متهم کرده بودند که بر ضد خدا سخن گفته است. اکنون استیفان خود یهودیان را متهم می‌کند به اینکه با خدا و با روح القدس خدا که الهام‌بخش انبیای عهدعتیق بوده، ضدیت می‌ورزند. ایشان درست همانند اجدادشان می‌باشند که مکرراً از موسی و دیگر انبیای عهدعتیق سرپیچی کردند. آنان یهودیانی هستند که ظاهراً ختنه شده‌اند اما دل و گوش ایشان «ختنه» نشده است. معنی گفته استیفان این است که ایشان درست همانند غیر یهودیان نامختونی هستند که نه خدا را دوست دارند و نه از او اطاعت می‌کنند (رومیان ۲: ۲۸-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵۲ خدا، در سراسر دوران عهدعتیق، انبیای

۴۶ داود پادشاه آرزو داشت که معبد مناسبی را برای خدا بسازد (دوم سموئیل ۷: ۱-۲). اما خدا از طریق ناتان نبی به داود گفت که نیازی ندارد که در معبد بزرگی ساکن شود و از هنگامی که سالهای متمادی با یهودیان بوده، همواره در خیمه‌ای ساکن بوده است. پس چه نیازی به معبدی بزرگ وجود دارد؟ (دوم سموئیل ۷: ۵-۷).

سپس خدا به داود فرمود: «ذریّت تو را که از صلب تو بیرون آید (مسیح) بعد از تو استوار خواهیم ساخت و سلطنت او را پایدار خواهیم نمود. او برای اسم من خانه‌ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهیم ساخت. من او را پدر خواهیم بود و او مرا پسر خواهد بود» (دوم سموئیل ۷: ۱۲-۱۴).

۴۷ سرانجام داود هیکل یهود را بنا نکرد، بلکه سلیمان پسر او این کار را کرد. این سلیمان بود که هیکل (معبد) عظیم را در اورشلیم بنا نمود. تا دوران عهدجدید، یهودیان در این معبد عبادت می‌کردند (این هیکل توسط رومیان در سال ۷۰ میلادی ویران شد). بنای هیکل توسط سلیمان به طریقی تحقق وعده خدا به داود بود که از «ذریّت تو» کسی برای اسم من خانه‌ای بنا خواهد نمود (دوم سموئیل ۷: ۱۳). اما به طریقی دیگر وعده هنگامی تحقق یافت که مسیح آمد، زیرا او بود که حقیقتاً «خانه‌ای» برای خدا بنا کرد. ذریّت یا نسل واقعی داود، عیسی مسیح بود. کرسی مسیح «کرسی» روحانی است که تا ابد پایدار خواهد ماند (لوقا ۱: ۳۰-۳۳). خانه‌ای که مسیح بنا می‌کند، «خانه‌ای» روحانی است. خانه یا معبد واقعی خدا یک عمارت نیست، بلکه مردمانی است که خدا را با تمامی دل دوست می‌دارند. معبد روحانی و واقعی خدا را ایمانداران تشکیل می‌دهند. این است معبدی که خدا در آن ساکن می‌گردد. مسکن خدا در دل تمام کسانی است که به مسیح ایمان دارند. و سنگ زاویه معبد روحانی خدا (یا به عبارت

معبد نداریم. نیازی نیست که یک سری مناسک مذهبی بجا آوریم. ما عیسی مسیح، خداوند آسمان را داریم که بر دست راست خدا نشسته، برای ما شفاعت می‌کند. از آنجا که مسیح پیش از ما به آسمان رفته است، ما که به او ایمان داریم، می‌توانیم اینک مستقیماً به حضور خدا آسیم (عبرانیان ۷: ۲۴-۲۶؛ ۸: ۱-۲ مشاهده شود).

۵۷-۵۸ همه یهودیان حاضر یکباره تصمیم گرفتند که استیفان را به قتل برسانند. ایشان آنقدر خشمگین بودند که حتی منتظر اجازه فرماندار رومی نیز نشدند. در واقع استیفان چیزی نگفته بود که مستحق مجازات مرگ باشد. با وجود این، ایشان گفته‌های او را حمل بر کفر کردند (لایوان ۲۴: ۱۳-۱۶). بنابراین او را از شهر بیرون کشیده، به محلی بردند که مخصوص سنگسار کردن مجرمین بود؛ در آنجا او را سنگسار کردند.

یهودیان مجرمین را با سنگسار کردن اعدام می‌کردند. شخص محکوم را در گودال بزرگی می‌انداختند؛ آنگاه سنگهای بزرگی به طرف او پرتاب می‌کردند. کسانی که علیه او شهادت داده بودند، اولین سنگها را پرتاب می‌کردند (تثنیه ۱۷: ۷). در مورد استیفان، تمام یهودیان شورا علیه او شهادت داده بودند. بنابراین ایشان می‌بایست اولین سنگها را می‌زدند. ایشان عباي خود را در آوردند تا راحت‌تر سنگ را پرتاب کنند. ایشان جامه‌های خود را نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذاشتند (آیه ۵۸). همین سولس بعدها پولس رسول گردید. پولس هرگز فراموش نکرد که مرگ استیفان را تأیید کرده بود (اعمال ۲۲: ۲۰).

۵۹-۶۰ استیفان حتی در لحظه مرگ نیز از سرمشق خداوند خود پیروی کرد. عیسی هنگامی که بر روی صلیب بود، برای کسانی که او را مصلوب می‌کردند، چنین دعا کرد: «ای پدر اینها را ببامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا

بسیاری را نزد یهودیان نافرمان فرستاد تا به ایشان هشدار داده، به‌سوی توبه بکشانند. اما ایشان همواره انبیای خدا را رد کرده، آزار دادند (متی ۲۳: ۲۹-۳۱). بسیاری از این انبیا در مورد آمدن مسیح نبوت کرده بودند و یهودیان آنان را کشتند. اما بدتر از همه اینکه همین یهودیان که استیفان را متهم می‌کردند، آن عادل، یعنی خود مسیح را تسلیم کرده، کشتند (اعمال ۲: ۲۳؛ ۳: ۱۳-۱۵).

۵۳ استیفان به یهودیان می‌گوید: «... شما که شریعت را یافتید، آن را حفظ نکردید، زیرا که مسیح را به قتل رساندید». یهودیان می‌پنداشتند که عادل بودند زیرا که شریعت را دارند. اما در واقع از شریعت خود سرپیچی کرده و از موسی و انبیاء نیز نافرمانی کرده بودند؛ اکنون نیز از مسیح روی گردانده بودند. استیفان می‌گوید که شریعت به واسطه فرشتگان عطا شد. هنگامی که خدا شریعت را بر بالای کوه سینا به موسی داد، بسیاری از فرشتگان خدا حاضر بودند (تثنیه ۳۳: ۲؛ غلاطیان ۳: ۱۹؛ عبرانیان ۲: ۲ مشاهده شود).

سنگسار شدن استیفان (۷: ۵۴-۶۰)
۵۴-۵۶ در اینجا، در یک سو رهبران یهود را می‌بینیم که به‌خاطر استیفان، دندان‌های خود را به هم می‌فشرده؛ و در سوی دیگر، مسیح را می‌بینیم که بر دست راست خدا ایستاده بود. چند سال پیش از آن، عیسی خود در حضور همین شورا ایستاده بود. در آن هنگام کاهن اعظم از عیسی پرسیده بود: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» و عیسی پاسخ داد: «هستم... و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان می‌آید» (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۲). اکنون استیفان می‌گوید: «اینک آسمان را گشاده و پسر انسان را بدست راست خدا ایستاده می‌بینم» (آیه ۵۶).

عیسی بر دست راست خداست. نیازی به

۳۴:۲۳). استیفان نیز چنین دعا کرد: «این گناه را بر اینها مگیر» (آیه ۶۰).

استیفان حتی در میان درد توان فرسایی که می‌کشید، به جفایی که بر او می‌شد نمی‌نگریست بلکه به خدا می‌نگریست. هنگامی که زحمت بر ما حادث می‌شود، به چه نگاه می‌کنیم؟ به دشمنان خود یا به شرایط بد خود؟ یا همچون استیفان، خدا را می‌بینیم؟

استیفان اولین مسیحی بود که به‌خاطر مسیح کشته شد. او نخستین شهید مسیحی بود. از آن هنگام به بعد، استیفان طی سده‌ها سرمشق ایمان محکم و استواری برای ایمانداران بی‌شمار بوده است. ما نیز به هنگام آزار و جفا می‌توانیم همانند استیفان چشمان خود را به‌سوی آسمان بلند کرده، نجات دهنده خود مسیح را ببینیم. و هنگامی که مسیح را می‌بینیم که بر دست راست خدا ایستاده است، دیگر لزومی ندارد که بهراسیم. هرگاه خدا با ما است، کیست به‌ضد ما؟ (رومیان ۸: ۳۱). کیست که مدعی شود؟ عیسی مسیح که مرد - بلکه نیز برخاست - و به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می‌کند؟ کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ (رومیان ۸: ۳۴-۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

باب ۱

جفا بر کلیسا و پراکنده شدن آن (۸: ۱-۸)

۱-۲ رؤسای یهود بعد از کشتن استیفان، جرأت بیشتری یافته، تصمیم گرفتند که سایر مسیحیان را نیز دستگیر کنند. بنابراین، اکثر ایمانداران اورشلیم را ترک کردند و در سراسر یهودیه و سامره یعنی دو منطقه جنوبی اسرائیل پراکنده شدند. ایشان بر طبق گفته عیسی عمل کردند: «وقتی در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید» (متی ۱۰: ۲۳).

عیسی همچنین به شاگردانش فرمود: «... شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی

یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۱: ۸). اکنون خدا از طریق این جفا و پراکندگی ایمانداران، موجب شد تا انجیل در سراسر یهودیه و سامره منتشر شود (آیه ۴ مشاهده شود).

۳-۴ خشن‌ترین جفاکننده بر مسیحیان یک یهودی بود به‌نام سولس (که بعدها همان پولس رسول شد). سولس دفاعیه استیفان را در حضور شورا شنیده بود؛ بعد از شنیدن مطالب او، دریافت که این مذهب نوین به‌گونه‌ای آشتی‌ناپذیر بر ضد بسیاری از رسوم یهودی است. سولس می‌دید که اگر انتشار این مذهب نوین در میان یهودیان ادامه یابد، رهبران یهود قدرت و نفوذ خود را از دست خواهند داد. بنابراین، بر آن شد که این مذهب نوین را ریشه‌کن سازد. وی دیگر نمی‌توانست با معلم قدیمی خود غمالائیل همفکر باشد که عقیده داشت که باید مسیحیان را به‌حال خود رها کرد (اعمال ۵: ۳۸-۳۹). بنابراین، شروع کرد به مذهب ساختن کلیسا. وی تمامی مردان و زنان را دستگیر کرده، به زندان می‌افکند.

۴-۵ فیلیپس یکی از هفت خادم یا شماس بود که از سوی رسولان برای تقسیم خوراک به اعضای فقیر کلیسا منصوب شده بود (اعمال ۶: ۳-۵). به هنگام آغاز جفا، فیلیپس اورشلیم را ترک گفت و به سمت شمال، به منطقه سامره عزیمت کرد. یهودیان، سامریان را حقیر می‌شمردند، زیرا که ایشان یهودی خالص نبودند. در اصل سامریان یهودی بودند، اما وقتی آن منطقه مورد هجوم غیریهودیان قرار گرفت، آنان با یهودیان در آمیختند و نژادی به‌وجود آمد که صد در صد یهودی نبود. بدینسان سامریان نیمه یهودی بودند. نتیجتاً میان یهودیان و سامریان خصومتی وجود داشت. با وجود این، فیلیپس که خود یک یهودی بود، به سامره رفت و شروع به موعظه کرد. این اولین باری بود که یکی از پیروان مسیح

در سامره به رسولان مقیم اورشلیم رسید، پطرس و یوحنا به سامره رفتند تا از نزدیک آنچه را که واقع شده بود ببینند. این یوحنا همانی است که قبلاً خواسته بود تا **آتش از آسمان نازل شود** تا سامره را نابود سازد (لوقا ۹:۵۱-۵۶).
۱۵-۱۶ پطرس و یوحنا متوجه شدند که سامریان به راستی ایمان آورده و تعمید گرفته‌اند، **اما روح القدس هنوز بر ایشان نازل نشده بود** (آیه ۱۶) - یعنی، روح با قوت، آنان را فرو نگرفته بود، همچون روز پنطیکاست که بر شاگردان نازل شده بود، (اعمال ۲:۱-۴ مشاهده شود).

عهد جدید بیان می‌دارد که هر که به مسیح ایمان آورده، تعمید گیرد، روح القدس را نیز می‌یابد (رومیان ۵:۵؛ ۹:۸؛ اول قرنتیان ۶:۹؛ ۱۲:۱۳؛ افسسیان ۱:۱۳ مشاهده شود). بنابراین، هنگامی که این سامریان ایمان آوردند، مطمئناً روح القدس را نیز یافتند و روح شروع کرد به ساکن شدن در ایشان. اما سامریان قدرت روح را آنگونه که در روز پنطیکاست ظاهر گشت، تجربه نکردند. آنان هنوز پری روح یا به قولی «برکت ثانی» را دریافت نکرده بودند (اعمال ۲:۴؛ اول قرنتیان ۱۲:۱۳ و تفسیر آنها نیز مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مشاهده شود).

۱۷ هنگامی که پطرس و یوحنا دستان خود را بر ایمانداران جدید سامری نهادند، **ایشان روح القدس را یافتند** - یعنی روح با قوت و با جلوه‌های قابل رؤیت بر ایشان نازل گشت. آنچه اتفاق افتاد برای حاضرین قابل شنیدن و دیدن بود، زیرا که بر طبق آیه ۱۸، **شمعون دید که روح القدس عطا می‌شود**. امکان دارد که این سامریان شروع کردند به صحبت به زبانها همگونه که در روز پنطیکاست برای شاگردان اتفاق افتاد.

برخی از مسیحیان بر این عقیده‌اند که پیش از آنکه کسی بتواند پری یا مسح روح القدس را بیابد، لازم است که یک رهبر به خصوص بر او

انجیل را برای کسانی که یهودی واقعی نبودند موعظه می‌کرد.

۸-۶ در این آیه‌ها، بار دیگر شاهد این هستیم که چگونه روح القدس به واسطه رهبران اولیه مسیحیت کار می‌کرد (اعمال ۸:۶). فیلیپس نیز آیات معجزه‌آسایی را به ثمر رساند. یعنی همچون مسیح، او نیز **دیوها** را بیرون کرده (آیه ۷) و لنگان و مفلوجان را شفا می‌داد. به همین دلیل **مردم به یکدل به سخنان فیلیپس گوش دادند** (آیه ۶).

شمعون جادوگر (۸:۹-۲۵)

۹-۱۱ در هر دوره‌ای، مردمانی بوده‌اند همچون **شمعون** که با جادوگری مردم را حیرت‌زده می‌کردند. شمعون مردم را با این فکر فریب می‌داد که وی دارای نوعی **قدرت الهی** است (آیه ۱۰) و **خود را شخصی بزرگ می‌نمود**. چنین معلمین و انبیای دروغین معمولاً از روی تکبر عمل می‌کنند. بدتر از همه اینکه بسیاری از مردم به آنان ایمان آورده، جزو پیروان او می‌شوند.

۱۲-۱۳ قدرت فیلیپس بسی بزرگتر از قدرت شمعون بود. بنابراین مردم به سخنان فیلیپس ایمان آورده، تعمید می‌گرفتند.

شمعون خود تصدیق می‌کرد که قدرت فیلیپس بیشتر از قدرت اوست. بنابراین او نیز ایمان آورد. شمعون امیدوار بود که با ایمان آوردن بتواند مقداری از قدرت فیلیپس را کسب نماید. ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که ایمان شمعون تا چه حد واقعی بود، اما قطعاً ایمان عمیقی نبود زیرا که وی تنها با مشاهده **آیات و معجزات** فیلیپس ایمان آورده بود. خود عیسی اعتماد زیادی به ایمانی که عمدتاً بر پایه معجزات قرار داشته باشد، نداشت (یوحنا ۲۳:۲-۲۴ مشاهده شود). ایمان باید عمیق‌تر از این باشد.

۱۴ هنگامی که اخبار مربوط به کار فیلیپس

توبه کن». بلکه گفت «از این **شرارت**». ما هرگز نباید گناه خود را صرفاً یک «خطا» بنامیم، زیرا که از نظر خدا آن، شرارت است.

آنگاه پطرس گفت: «**شاید خدا این فکر دلت را بیامرزد**». پطرس مطمئن نبود که آیا شمعون آمرزیده خواهد شد یا نه زیرا که مطمئن نبود که آیا او حقیقتاً توبه خواهد کرد یا نه. شمعون تنها در صورتی آمرزیده می‌شد که حقیقتاً توبه کند. تمام کسانی که حقیقتاً از گناه خود توبه می‌کنند، آمرزیده می‌شوند (اول یوحنا ۱: ۹).

۲۴-۲۵ هنگامی که شمعون سخنان پطرس را شنید، پراز هراس شد. شمعون قدرت عظیم پطرس را دیده بود و اکنون می‌ترسید که مبدا سخنان چنین مرد قدرتمندی به‌راستی حقیقت یابد. لذا از پطرس خواست تا برای او دعا کند تا داوری خدا بر وی نازل نشود.

اینکه آیا شمعون واقعاً توبه کرد یا نه، کسی نمی‌داند، چرا که در هیچ جای دیگر عهدجدید قید نشده است.

پطرس و یوحنا بعد از بشارت کلام خدا در آن مکان، به اورشلیم بازگشته، در دهکده‌های سر راه خود موعظه می‌کردند.

فیلیس و خواجه‌سرای حبشی (۲۶:۸-۴۰)

۲۶ چندی بعد **فرشته خداوند** به فیلیس گفت که از راهی بگذرد که از جنوب اورشلیم به غزه منتهی می‌شود. (غزه شهری بود در جنوب غربی اورشلیم). توجه داشته باشید که خدا چگونه فیلیس را هدایت می‌کرده است. در این آیه، **فرشته خداوند** با فیلیس سخن می‌گوید و در آیه ۲۹، **روح القدس** با او حرف می‌زند. برخی می‌پندارند که صدای فرشته در واقع صدای روح القدس بود. اما صرف‌نظر از اینکه خدا از صدای چه کسی استفاده می‌کرده، مهم این است که با فیلیس سخن می‌گفت و فیلیس نیز اطاعت می‌کرد.

دست‌گذار (اعمال ۱۹: ۱-۷ مشاهده شود). اما معمولاً در عهدجدید هنگامی که مردم روح را می‌یافتند، دست‌گذاری قید نشده است (اعمال ۲: ۳۸؛ ۱۴؛ ۸: ۳۸-۳۹؛ ۱۰: ۴۴-۴۸؛ ۱۶: ۳۰-۳۳) اگر دست‌گذاری ضروری بود، مطمئناً خدا در جایی در عهدجدید بروشنی آن را بیان می‌کرد. دست‌گذاری یک رسم یهودی بود که برای اعطای برکاتی خاص یا برای منصوب کردن شخص به کاری خاص به‌کار می‌رفت (اعمال ۶: ۶ و تفسیر آن مشاهده شود). رسم مزبور به‌طور ساده به کلیسای مسیحی منتقل شده و از آن هنگام به بعد، به‌طور عام مرسوم گردید (اعمال ۱۳: ۳؛ اول تیموتائوس ۵: ۲۲؛ عبرانیان ۲: ۶).

۱۸-۱۹ شمعون مشاهده کرد که قدرت پطرس و یوحنا حتی بیشتر از قدرت فیلیس است. وی تصور می‌کرد که پطرس و یوحنا می‌توانستند تنها با دست‌گذاری، روح القدس را به دیگران بدهند. شمعون این قدرت را نیز می‌خواست و حاضر بود که برای آن پول بپردازد!

۲۰-۲۳ دل شمعون صالح نبود و فقط به شهرت و افتخار خود می‌اندیشید. وی درک نمی‌کرد که قدرت روح القدس را نمی‌توان با پول خرید. انسان نمی‌تواند روح القدس را به‌خاطر منافع شخصی در اختیار در آورد. شمعون تنها نفع خود را طالب بود. وی به این فکر نیفتاده بود که از قدرت روح القدس برای خدمت و جلال خدا استفاده کند. دل شمعون گرفتار **زهرة تلخ** بود (آیه ۲۳) - یعنی پراز حسد بود، زیرا که پطرس، یوحنا و فیلیس بیش از او قدرت داشتند. شمعون در **قید شرارت** گرفتار آمده بود، زیرا که تنها جلال خود را می‌طلبید و نه جلال خدا را.

شمعون چه می‌بایست بکند؟ پطرس به وی گفت که «از این **شرارت توبه کن** و به خدا دعا کن» (آیه ۲۲). پطرس نگفت که «از این اشتباه

۲۷ بر سر راه غزه، فیلیپس با یک حبشی^{۴۲} برخورد نمود که **خواجه سرا و مقتدر نزد ملکه حبش**^{۴۳} بود.

۲۸ با وجود اینکه، این خواجه سرا یهودی نبود، احتمالاً به کیش یهود در آمده بود. وی در آن روزها، در هیکل یهود در اورشلیم مشغول عبادت بود؛ سپس با اربه^{۴۴} خود به سرزمین خود باز می‌گشت. هنگامی که سوار بر اربه بود، اشعیا ی نبی را از عهدعتیق می‌خواند.

۲۹-۳۱ خواجه سرا آنچه را می‌خواند، کاملاً درک نمی‌کرد. از کجا می‌توانست معلمی بهتر از فیلیپس بیابد تا مفهوم نبوت اشعیا را توضیح دهد! آیه‌هایی که او از اشعیا می‌خواند، پیشگویی بود در خصوص مسیح.

۳۲-۳۳ خواجه سرا اشعیا ۵۳:۷-۸ را^{۴۵} می‌خواند. در این آیه‌ها، اشعیا نبوت کرده بود که مسیح را **مثل گوسفندی به مذبح می‌برند**.

اکثر انبیای عهدعتیق نبوت کرده بودند که مسیح، بصورت یک پادشاه یا «شخص مسح شده» (مسیحا) یا یک نجات‌دهنده خواهد آمد.

اما در اشعیا باب ۵۳، اشعیا می‌نویسد که مسیح در مقام «بنده‌ای رنج دیده» خواهد آمد، کسی که جان خود را به جهت کفاره گناهان نوع بشر خواهد داد. یهودیان نمی‌توانستند باور کنند که پادشاه یا نجات‌دهنده‌ای که انتظارش را کشیده بودند، همان «بنده رنج دیده‌ای» است که توسط اشعیا توصیف شده است. اما مسیح به روشنی در مورد خود چنین فرموده بود: «... **پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند**» (مرقس ۱۰:۴۵). همچنین «**چگونه درباره پسر انسان مکتوب است که می‌باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود؟**» (مرقس ۹:۱۲). بنابراین از سخنان عیسی در مورد خودش می‌توانیم دریابیم که نبوت اشعیا که در اینجا نقل قول شده است، به‌راستی در مورد مسیح است.

۳۴-۳۵ در زمان ملاقات فیلیپس با

خواجه سرا، عهدجدید هنوز نوشته نشده بود و فقط عهدعتیق در دسترس بود. بدینسان به جز نبوت‌های عهدعتیق، چیز مکتوبی در مورد مسیح موجود نبود. به‌راستی حیرت‌انگیز است که همین بخش از اشعیا باب ۵۳ که خواجه سرا مشغول خواندن آن بود، روشن‌ترین توصیف در عهدعتیق در مورد مسیح است. بنابراین هنگامی که خواجه سرا از فیلیپس پرسید که نبی در مورد چه کسی صحبت کرده است، فیلیپس بلافاصله پاسخ داد: «عیسی مسیح». **آنگاه فیلیپس زبان خود را گشود و از آن نوشته شروع کرده، وی را به عیسی بشارت داد (آیه ۳۵).**

۴۲- در ایام باستان، صاحب منصبان پادشاهان و ملکه‌ها اغلب خواجه بودند. چنین تصور می‌شد که یک مرد اخته، بیش از دیگر مردان در امور کشوری قابل اعتماد است زیرا که به احتمال زیاد قدرت را برای خود غصب نخواهد کرد. از سوی دیگر به احتمال زیاد مزاحم زنان خانواده سلطنتی نمی‌شد.

۴۳- اتیوپی یا حبشه یک کشور بزرگ آفریقایی است که در جنوب مصر واقع شده است.

۴۴- اربه، گاری است با دو چرخ که اسبی آن را براه می‌برد و در ایام باستانی توسط سربازان و صاحب منصبان دولتی بعنوان وسیله نقلیه بکار برده می‌شد.

۴۵- دو متن اصلی از عهدعتیق وجود دارد: یکی به زبان عبری و دیگری به زبان یونانی. عهدعتیق در اصل به عبرانی یعنی زبان یهودیان نوشته شده بود. سپس چند صد سال پیش از مسیح، متن عبرانی به یونانی ترجمه شد. تعدادی تفاوت‌های جزئی میان این متون عبرانی و یونانی وجود دارد. اکثر ترجمه‌های جدید عهدعتیق بر مبنای متن عبری قرار دارند. اما برخی از نویسندگان عهدجدید، مخصوصاً لوقا و نویسندگان عبرانیان، به هنگام نقل قول از عهدعتیق، عمدتاً متن یونانی را به کار می‌برند. بنابراین اگر بخش مربوط به اشعیا که در اینجا در آیه‌های ۳۲-۳۳ نقل قول شده است با همان بخش از اشعیا ۵۳:۷-۸ مقایسه شود، انسان متوجه تفاوت‌هایی خواهد شد، بویژه در آیه دوم.

۴۵ روح خدا، فیلیپس را به اشدود شهری در شمال غزه، بر کناره دریای مدیترانه برد. او سپس به سمت شمال، به شهر قیصریه رفت و انجیل را بشارت داد. به نظر می‌رسد که وی تصمیم گرفت که در قیصریه اقامت کند، زیرا دفعه بعد که کتاب اعمال از او یاد می‌کند، وی در قیصریه با چهار دختر بزرگسال که نبیه بودند، می‌زیست (اعمال ۸:۲۱-۹).

باب ۹

ایمان آوردن سولس (۹:۱-۹)

۲-۱ سولس^{۴۷} (که بعداً نام خود را به پولس تغییر داد) تنها به جفا کردن به مسیحیان در اورشلیم اکتفا نکرد (اعمال ۱:۸، ۳ مشاهده شود)، بلکه آنان را هر کجا که می‌گریختند تعقیب می‌نمود. یکی از جاهایی که ایمانداران بدان گریختند، دمشق پایتخت سوریه بود. برخی از مسیحیان در آنجا به کنایس یهودیان پناه بردند. (تا آن زمان، مسیحیان همگی یهودیانی بودند که عیسی را به‌عنوان مسیح موعود پذیرفته بودند. برای همین، ایشان همچنان برای عبادت به کنایس یهودیان می‌رفتند). کاهن اعظم یهود در اورشلیم بر کنایس دمشق نیز اقتدار داشت، لذا پولس نامه‌ای از او دریافت داشت که به او اجازه می‌داد تا مسیحیان مقیم آنجا را دستگیر کند و به اورشلیم بیاورد (اعمال ۴:۲۲-۵؛ ۹:۲۶-۱۱). در آیه ۲ مسیحیت، **طریقت** نامیده شده است؛ این عنوان معمولاً از سوی مسیحیان اولیه به کار می‌رفت (اعمال ۹:۱۹، ۲۳؛ ۴:۲۲؛ ۱۴:۲۴). **طریقت** نامی مناسب بود، زیرا که مذهب مسیح در واقع طریق نجات و حیات

۳۶-۳۸ فیلیپس بعد از اتمام گفته‌هایش به خواجه‌سرا در مورد عیسی مسیح، وی را تعمیم داد^{۴۶}. لزومی نداشت که خواجه‌سرا مدت زمان طولانی را انتظار کشد. فیلیپس نگفت که «نمی‌توانم هم اینک تو را تعمیم دهم زیرا که احتیاج به تعلیم بیشتری داری. برو و وقت دیگری بیا.» همچنین فیلیپس نگفت که «پیش از آنکه بتوانم تو را تعمیم دهم، لازم است که صحت ایمانت ثابت شود.» خیر، فیلیپس این چیزها را نگفت، بلکه بلافاصله بعد از اتمام توضیح انجیل و بعد از ایمان خواجه‌سرا، او را تعمیم داد. در هیچ جای عهدجدید نیامده است که شخص پیش از آنکه بتواند تعمیم گیرد، باید مدت طولانی صبر کند و تعالیم فشرده‌ای را دریافت کند. در هیچ جا نیامده است که شخص باید ابتدا ثابت کند که ایمانش راستین است و بعد تعمیم گیرد. این اندیشه‌ها از عهدجدید نیست. اگر هر کسی بعد از شنیدن انجیل به عیسی مسیح ایمان آورده، تقاضای تعمیم کند، باید در اولین فرصت مناسب تعمیم داده شود و منتظر نماند. تنها خدا می‌داند که آیا شخص از صمیم دل ایمان آورده است یا نه. ما انسانها نمی‌توانیم در این مورد یقین داشته باشیم. بنابراین حتی اگر در مورد ایمان شخص مطلقاً مطمئن نباشیم، نمی‌توانیم تعمیم را در صورتیکه مایل باشد، از او دریغ کنیم. در غیر اینصورت از عهدجدید سرپیچی کرده‌ایم. بله، امکان دارد که معدودی از افرادی که ایمان واقعی ندارند، بخواهند تعمیم گیرند، اما این امر مربوط به خداست و نه به ما.

توجه داشته باشید با وجود اینکه فیلیپس یک رسول نبود، اقتدار تعمیم دادن را داشت (آیه ۱۲). از این امر درمی‌یابیم که شماسان و مشایخ کلیسا نیز اقتدار تعمیم دادن را نیز دارند.

۳۹ روح خداوند فیلیپس را برداشت و او از

نظر خواجه‌سرا ناپدید گردید (دوم پادشاهان ۱۶:۲؛ حزقیال ۱۴:۳؛ ۳:۸ مشاهده شود).

۴۶- همه نسخه‌های قدیمی اعمال حاوی آیه ۳۷

نمی‌باشند.

۴۷- سولس نامی است عبرانی. نام رومی سولس،

پولس بود.

ابدی است. خود مسیح راه حقیقی ماست (یوحنا ۱۴:۶).

۳ در حوالی ظهر، چون سولس نزدیک به دمشق رسید، نوری درخشنده تراز خورشید دور او درخشید (اعمال ۲۲:۶؛ ۱۳:۲۶).

۴ آنگاه سولس آوازی شنید. کسانی که با وی بودند نیز آواز را شنیدند، اما کلمات آن را درک نکردند (اعمال ۲۲:۷؛ ۹؛ ۱۴:۲۶). صدا صدای عیسی بود. عیسی خود شخصاً سولس را مخاطب قرار داد و فرمود: «**شاؤل، شاؤل، برای چه بر من جفا می‌کنی؟**» (سولس تلفظ یونانی نام عبرانی شاؤل می‌باشد-م) سولس فکر می‌کرد که تنها بر انسانها جفا می‌کند، اما اینک می‌شنید که آزار او مستقیماً متوجه خداوند بود.

۵-۶ سولس دریافت که خود خداوند با او سخن می‌گوید. نور آنقدر شدید و هراس‌انگیز بود که شاؤل بلافاصله دانست که در حضور خداست. عیسی، **نور جهان**، بر او ظاهر شده بود (یوحنا ۱:۹).

با وجود اینکه شاؤل دانست که آن نور، «خداوند» است، اما تا آن لحظه پی نبرده بود که «خداوند» همان عیسای قیام‌کرده می‌باشد. بنابراین پرسید: «**خداوند! تو کیستی؟**» پاسخ آمد که «**من عیسی هستم**» (آیه ۵).

سولس طبق اعمال ۲۲:۱۰، از عیسی پرسید: **خداوند! چه بکنم؟** در اینجا شاهد اولین گام ایمان آوردن سولس هستیم. اکنون او آماده بود تا آنچه را که خداوند می‌خواست انجام دهد. وی خواسته‌ها و اهداف خود را کنار گذاشته بود. ایمان واقعی همواره به معنی تغییر فکر و اراده شخص است (رومیان ۲:۱۲ مشاهده شود).

خداوند در پاسخ به سؤال سولس فرمود: «**اینک برخاسته، به شهر برو**» (اعمال ۲۲:۸، ۱۰؛ ۱۵:۲۶).

بر طبق اعمال ۱۶:۲۶-۱۸، خداوند سخنان دیگری نیز به سولس گفت: «**بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن چیزهایی که**

مرا در آنها دیده‌ای و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد» (اعمال ۲۶:۱۶). در اینجا بود که عیسی برای نخستین بار سولس را به‌عنوان یک رسول مقرر نمود.

۷ مردانی که با سولس بودند نیز حیرت کردند. ابتدا همگی با او بر زمین افتادند (اعمال ۲۶:۱۴). سپس هنگامی که او هنوز بر زمین بود، ایشان خاموش ایستادند.

در اینجا نوشته شده است که این مردان، آواز را از آسمان شنیدند. در اعمال ۲۲:۹ نوشته شده است که ایشان آواز را نشنیدند. یعنی صدا را شنیدند، اما نتوانستند کلمات را تشخیص دهند. قید نشده است که آیا کسی از همراهان او ایمان آورد یا نه. ایشان نور را دیدند و آواز را شنیدند، اما روح خدا وارد دل آنان نگردید. انسان تنها با نشانه‌های بیرونی ایمان نمی‌آورد؛ او زمانی ایمان می‌آورد که فیض و روح خدا وارد وجودش گردد.

۸-۹ نور شدید قدرت بینایی را از سولس گرفت (اعمال ۲۲:۱۱). او مدت سه روز در همان حال باقی ماند و طی آن روزها هیچ نخورد و نیشامید.

سولس و حنانيا (۹:۱۰-۱۹)

۱۰-۱۱ حنانيا یکی از مسیحیان دمشق بود، شخصی متقی به حسب شریعت... که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود (اعمال ۲۲:۱۲). حنانيا رویایی دید که در آن خداوند به وی گفت که برود به جایی که سولس در آنجا اقامت داشت.

۱۲ خداوند به حنانيا گفت که سولس نیز رؤیایی دیده است مبنی بر اینکه مردی به‌نام حنانيا آمده، بر او دست خواهد نهاد. بنابراین لزومی نداشت که حنانيا از او بهراسد. سولس او را شناخته، خواهد پذیرفت.

۱۳-۱۴ با وجود آنکه خداوند حنانيا را مطمئن ساخت که سولس او را خواهد پذیرفت،

نزد تمامی انسانها چه یهودی و چه غیریهودی موعظه کند (اعمال ۱۶:۲۲-۱۶).

مسیح خود، همان مطلب را در راه دمشق به سولس گفته بود (اعمال ۱۵:۲۶-۱۸). بنابراین وقتی او همان مطلب را برای بار دوم می شنید - یعنی ابتدا از مسیح و سپس از حنانیا - با قطعیت دانست که مسیح به راستی او را منصوب کرده است تا رسول او باشد (اول قرن تیان ۷:۹-۱۵). این حنانیا نبود که او را منصوب می کرد، بلکه خود خداوند قیام کرده بود که او را مقرر می فرمود، همان کسی که در راه دمشق به روشنی بر او ظاهر شده بود.

۱۸-۱۹ هنگامی که حنانیا دست را بر سولس نهاد، از چشمان او چیزی مثل فلس افتاد و بینایی یافت. سپس سولس تعمید یافت. با وجود آنکه کتاب مقدس این امر را بازگو نمی کند، می توانیم تصور کنیم که این حنانیا بود که سولس را تعمید داد.

ایمان آوردن سولس چه امر حیرت آوری است! چگونه یک چنین دشمن سرسختی به این سرعت تبدیل به یکی از رسولان مسیح می شود؟ سولس مردی جا افتاده و تحصیل کرده بود. دیوانه هم نبود. اما ناگهان زندگی اش به کلی دگرگون گشت. در عرض سه روز، بزرگترین دشمن عیسی تبدیل به بزرگترین رسول او گشت! چگونه می توانیم این را توجیه کنیم؟ تنها بدین صورت می توان توضیح داد که سولس در واقع، مسیح زنده و جلال یافته را بر سر راه دمشق ملاقات کرد. توضیح دیگری وجود ندارد. ایمان آوردن سولس گواه بر این است که عیسی مسیح به راستی از مردگان برخاسته، امروز نیز زنده است.

آیا کسی هست که فکر کند که برای پیروی از مسیح، فرد بسیار بد و گناهکاری است؟ سولس را به خاطر بیاوریم! عیسی می تواند هر کسی را تغییر دهد - حتی بدترین گناهکار روی زمین را.

حنانیا همچنان مشکوک بود و به خداوند گفت: «آیا نمی دانی که این مرد دشمن ماست؟ او اینجا آمده، ... تا هر که نام تو را بخواند او را حبس کند - یعنی هر که را که به مسیح ایمان داشته باشد.

۱۵ اما خداوند به حنانیا فرمود: «برو! با من بحث نکن. او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امته و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد.»

در اینجا خداوند اراده خود را مبنی بر مقرر کردن سولس به عنوان رسول خود در حضور غیریهودیان اعلام می دارد (اعمال ۲۱:۲۲). پیش از این، انجیل مسیح تنها در بین یهودیان و سامریان موعظه شده بود. مسیح در اینجا به حنانیا می گوید که از این هنگام به بعد، انجیل او باید در بین تمامی افراد چه یهودی و چه غیریهودی موعظه شود.

سولس منصوب شد تا نام مسیح را پیش سلاطین (۲:۲۶) و بنی اسرائیل، یعنی یهودیان ببرد. سولس (پولس) تنها برای غیریهودیان موعظه نکرد. وی به هر شهری که می رفت، ابتدا به کنیسه محلی یهودیان رفته، و برای یهودیان آنجا موعظه می کرد. سپس برای موعظه نزد غیریهودیان می رفت.

۱۶ سولس تنها مقرر نشده بود که نام مسیح را نزد یهودیان و غیریهودیان ببرد، بلکه همچنین مقرر شده بود تا برای مسیح زحمت ببیند. وی زحمت زیادی را بر مسیحیان تحمیل کرد و اینک نوبت او بود تا زحمت ببیند (دوم قرن تیان ۴:۵-۵؛ ۱۱:۲۳-۲۸ مشاهده شود).

۱۷ بعد از آنکه حنانیا بر سولس دست گذاشت، قدرت بینایی به او بازگشت. نه تنها چشمانش بلکه تمام زندگی اش به واسطه روح القدس تازه گردید.

آنگاه حنانیا آنچه را که در روایا از خداوند شنیده بود، به سولس بازگو کرد: یعنی اینکه سولس ظرف برگزیده مسیح می گردد تا انجیل را

سولس در دمشق و اورشلیم (۹:۲۰-۳۱)

۲۰ بر طبق غلاطیان ۱:۱۷، سولس بلافاصله بعد از ایمان آوردن به عربستان رفت و بعد از آن بار دیگر به دمشق رفت. در اینجا در کتاب اعمال، لوقا سفر سولس را به عربستان قید نمی‌کند. سولس بعد از بازگشت به دمشق، بی‌درنگ در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست. رفتار سولس مانند دلش دگرگون شده بود. بجای جفا کردن بر مسیحیان، اکنون همان ایمان را موعظه می‌نمود.

۲۱-۲۲ مردم از تغییر سولس تعجب کرده بودند، به‌خصوص یهودیان دمشق، زیرا با نقل قول آوردن از کتب مقدسه خودشان یعنی عهدعتیق، ثابت می‌کرد که عیسی همان مسیح موعود است. نه تنها این، بلکه او به‌عنوان یک یهودی می‌توانست بگوید که «من با چشمان خود مسیح قیام‌کرده را دیده‌ام».

۲۳-۲۵ درست همانطور که یهودیان اورشلیم از استیفان و دیگر شاگردان خشمگین شدند، به همان طریق یهودیان دمشق نیز فوراً نسبت به سولس خشم گرفتند. این امر طبیعی بود زیرا که در نظر ایشان او به آنان خیانت کرده بود. از آن هنگام به بعد، هر جا که سولس می‌رفت، اکثر یهودیان دشمن او شده، به تلخی با او مخالفت می‌ورزیدند.

دشمنان یهودی سولس در دمشق با گماردن نگهبانانی بر تمام دروازه‌های شهر، سعی داشتند که مانع گریختن او شوند. اما دوستان سولس او را در زنبیلی گذاشته، از حفره‌ای از دیوار پایین فرستادند (دوم قرن‌تیا ۱۱:۳۲-۳۳ مشاهده شود).

۲۶ سولس سه سال بعد از ایمان آوردن، به اورشلیم بازگشت (غلاطیان ۱:۱۸). هیچکس به او خوشامد نگفت! یهودیان اکنون دشمنش بودند. مسیحیان نیز او را نپذیرفتند. طبیعتاً ایشان شک داشتند که او حقیقتاً مسیحی شده

باشد.

بسیاری از نوایمانان، تجربه‌ای مشابه سولس را داشته‌اند. ایشان متوجه شدند که دوستان قدیمی ردشان کرده‌اند و برادران و خواهران جدیدشان در مسیح نیز ایشان را نمی‌پذیرند. نگذاریم که چنین باشد! ما باید از صمیم دل ایمانداران جدید را بپذیریم، بدون توجه به زندگی گذشته‌شان. حتی اگر بعداً نیز به اعتماد ما خیانت کند، این به ما مربوط نمی‌شود، بلکه به خدا. خیلی بهتر است که اجازه دهیم یک دشمن وارد رفاقت ما شود تا یک ایماندار را بیرون از محفل خود نگاه داریم. گذشته از همه، حتی عیسی نیز یهودایی داشت.

۲۷ اما سولس، دوستی یافت به نام برنابا. نام برنابا، به معنی ابن الوعظ است، یعنی کسی که باعث تشویق و دلگرمی است (اعمال ۴:۳۶-۳۷). برنابا به‌راستی سولس را تشویق کرد و او را نزد رسولان برد، به‌خصوص به حضور پطرس و یعقوب، برادر خداوند (غلاطیان ۱:۱۸-۱۹). به‌علاوه برنابا بر راستین بودن ایمان پولس شهادت داد.

۲۸-۳۰ سولس به مدت دو هفته با پطرس و یعقوب ماند و با دلیری با یهودیان اورشلیم به‌خصوص با هلینستیان گفتگو می‌کرد. اما یهودیان خشمگین شده، درصدد کشتنش برآمدند. در آن هنگام، خداوند بار دیگر در رویایی بر سولس ظاهر گشته، به او گفت که اورشلیم را بی‌درنگ ترک گوید (اعمال ۲۲:۱۷-۲۱). بنابراین، رسولان سولس را به قیصریه واقع در کناره دریای مدیترانه بردند. از آنجا سولس با کشتی به زادگاه خود طرسوس که در ترکیه کنونی است رفت (اعمال ۲۲:۳). وی چندین سال در آنجا ماند.

۳۱ لوقا در این آیه در مورد کلیسا در تمامی

حکایت سولس (پولس) در اعمال ۱۱:۲۵ از سر گرفته می‌شود و تا آخر کتاب ادامه می‌یابد.

یهودیه و جلیل و سامره^{۴۸} صحبت می‌کند. به یک معنا، در محل‌های مختلف، کلیساهای متعددی وجود دارد؛ اما به معنای دیگر، تمامی این کلیساهای محلی یک کلیسای واحد جهانی یعنی کلیسای مسیح را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل لوقا در اینجا به **کلیسا** بصورت مفرد اشاره می‌کند.

مسیحیان به دنبال ایمان آوردن دشمن سرسختشان، سولس، و عزیمت او از اورشلیم از یک دوره آرامش نسبی برخوردار شدند. طی این دوره، و به واسطه کار روح القدس، کلیسا رشد کرده، رونق یافت. اگر کلیسا به هنگام جفا رونق یابد، یقیناً باید در ایام صلح نیز بتواند رونق یابد! حتی مسیحیان نیز به روزهای آرامش نیاز دارند. اگر جفا دائمی باشد، خسته و درمانده خواهند شد.

در اینجا توجه داشته باشید که لوقا می‌گوید که کلیسا هم از لحاظ قوت و هم از لحاظ تعداد، رشد می‌یافت. هر دو نوع رشد ضروری است. سالم نیست که کلیسایی تنها از نظر تعداد رشد کند.

اینیاس و طابیتا (۳۲:۹-۴۳)

۳۲-۳۵ در این هنگام، پطرس عازم بازدید کلیساهای واقع در یهودیه و اورشلیم شد. این کلیساها توسط رسولانی که طی ظلم و ستم بعد از مرگ استیفان از اورشلیم گریخته بودند، استقرار یافته بود (اعمال ۱:۸). یکی از کلیساهایی که پطرس بازدید کرد، در **لده**، شهری واقع در شمال اورشلیم بود. در آنجا پطرس مردی را به نام **اینیاس** شفا داد و نتیجتاً تمامی کسانی که در لده و **سارون**، دشتهای اطراف آن می‌زیستند، به خداوند گرویدند.

اینیاس بلافاصله و بطور کامل شفا یافت. پطرس به او گفت: **عیسی مسیح، تو را شفا می‌دهد** (آیه ۳۴). نه فردا بلکه امروز! **برخیز و بستر خود را بپوش**. اینیاس دیگر نیازی نداشت که در بستر

دراز بکشد، موقع آن فرا رسیده بود که بستر خود را بپوشند! اینیاس بی‌درنگ برخاست. هنگامی که عیسی ما را شفا می‌دهد، باید برخیزیم و بستر را رها کنیم.

۳۶-۳۸ هنگامی که پطرس در لده به سر می‌برد، زنی مسیحی بنام **طابیتا** در نزدیکی شهر **یافا** بیمار شد و درگذشت. یافا بر ساحل دریای مدیترانه در حوالی ۱۶ کیلومتری لده واقع شده بود. هنگامی که مسیحیان یافا شنیدند که پطرس در لده اقامت دارد، برایش پیغام فرستادند تا بیاید و طابیتا را زنده کند. با وجود اینکه طابیتا مرده بود، ایشان همچنان بدنال پطرس فرستادند. برای خبر کردن پزشک دیر شده بود، اما نه برای فراخواندن پطرس!

۳۹ هنگامی که پطرس رسید، بیوه‌زنان یافا لباسهایی را که طابیتا برای ایشان دوخته بود به وی نشان دادند، زیرا که مدیون محبت‌های او بودند. کاش که این بیوه‌زنان سرمشقی برای ما باشند. ما ممکن است در قبال کمک‌هایی که دریافت کرده‌ایم قدرناشناس باشیم! به جای اعلام آنچه که دیگران برای ما انجام داده‌اند، آن را پنهان می‌کنیم. نباید چنین باشد.

۴۰-۴۳ درست همانگونه که عیسی دختر یایروس را زنده کرد (مرقس ۵: ۲۲-۲۴، ۳۵-۴۳)، پطرس نیز طابیتا را زنده کرد. نتیجتاً بسیاری از مردم ایمان آوردند. ایشان شاهد بودند که قدرت مسیح قیام کرده در رسولش پطرس عمل می‌کند.

معجزات و قوای که رسولان ظاهر می‌کردند، در واقع کاری بود که عیسی مسیح به واسطه روح القدس انجام می‌داد. امروز نیز خدمات مسیحیان کار روح القدس است که در ایشان ساکن می‌باشد. مسیحیان تنها ابزار کار هستند. هرگاه که کار نیکی انجام می‌دهیم،

۴۸- یهودیه، جلیل و سامره سه منطقه اسرائیل در ایام عهدجدید بودند.

در آن اقامت داشت، فرستاد.

رویای پطرس (۹:۱۰-۱۶)

۹-۱۰ پیش از آنکه کرنیلیوس و پطرس بتوانند با یکدیگر ملاقات کنند، لازم بود که پطرس نیز رویایی ببیند. پطرس یک یهودی بود و در آن زمان، یهودیان با غیریهودیان نمی‌آمیختند. بر طبق رسم یهود، یهودیان اجازه نداشتند که وارد خانه یک غیریهودی شوند؛ خصوصاً صرف غذا با غیریهودیان ممنوع بود. تفاوت میان یک یهودی و غیریهودی همانقدر عظیم بود که تفاوت میان یک هندوی کاست بالا و یک نجس.

۱۱-۱۳ یهودیان در مورد خوراکیهای حلال و حرام بسیار سختگیر بودند. بر طبق لایوان باب ۱۱، یهودیان شرعاً می‌توانستند حیوانات «حلال» را بخورند اما خوردن حیوانات «نجس» ممنوع بود.^{۵۰}

پطرس در رویایش چیزی شبیه به چادری بزرگ دید که در آن انواع و اقسام حیوانات حرام و حلال وجود داشت. سپس خطابی به وی رسید که «ای پطرس، برخاسته، ذبح کن و بخور».

۱۴ پطرس که یک یهودی بود، حیرت‌زده گفت: «چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده‌ام».

۱۵-۱۶ خدا به پطرس فرمود: چیز «ناپاک» یا «حرام» وجود ندارد. از این لحظه به بعد، پاک و نجس را از یکدیگر متمایز نساز. آن قاعده عهدعتیق دیگر معتبر نیست. «آنچه خدا پاک کرده است، تو حرام مخوان» (اعمال ۱۰:۵-۱۱ مشاهده شود).

هنگامی که پطرس در مورد معنی این رویا

دیگران باید بتوانند بگویند که: «این کار مسیح است». اگر کار درخشانی انجام می‌دهیم، افتخارش از آن خدا و مسیح است، نه ما (متی ۱۶:۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

در یافا پطرس در خانه دباغی شمعون نام اقامت گزید (آیه ۴۳). در آنجا رویای بسیار مهمی دید که جزئیات آن در اعمال باب ۱۰ توصیف شده است.

باب ۱۰

ملاقات پطرس با کرنیلیوس (۱:۱۰-۸)

۱ قیصریه شهر بزرگی بود بر ساحل دریای مدیترانه در ۴۵ کیلومتری شمال یافا (اعمال ۴۰:۸ مشاهده شود). در این شهر، افسری غیریهودی می‌زیست به نام کرنیلیوس که در سپاه روم سمت یوزباشی^{۴۹} داشت.

۲ کرنیلیوس و خانواده‌اش، خدا ترس بودند و با وجود اینکه یهودی نبودند، به خدای واحد اسرائیل ایمان داشتند. ایشان خدا را پرستش می‌کردند و سعی داشتند که بر طبق درک روحانی که داشتند، اراده او را به‌جا آورند. کرنیلیوس منظمأ به حضور خدا دعا می‌کرد. بنابراین، خدا بر وی التفات نمود. بدین طریق، به واسطه فیض خدا، کرنیلیوس اولین مسیحی غیریهودی شد.

۳-۴ خدا همواره دعاها و کارهای نیک ما یعنی صدقات ما را (آیه ۴) به‌خاطر می‌آورد. ما به‌خاطر دعاها و اعمال نیک خود نجات نمی‌یابیم، اما پاداش آنها از میان نمی‌رود (رومیان ۶:۲؛ دوم قرنتیان ۱۰:۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۵-۶ کرنیلیوس و خانواده‌اش در آستانه دریافت برکت بزرگی بودند، اما ابتدا ضروری بود که مردی پطرس نام را بیابند.

۷-۸ کرنیلیوس با ایمان کامل، سه مرد را به محلی که فرشته توصیف کرده بود و پطرس

۴۹- یوزباشی در سپاه روم، فرمانده یکصد سرباز بود.

۵۰- بر طبق شریعت یهود، یهودیان اجازه نداشتند که هر چهارپای شکافته‌سم را که شکاف تمام داشت و نشخوار می‌کرد، بخورند (لایوان ۱۱:۳).

کرنیلیوس رسید، کرنیلیوس بر پایهایش افتاده، پرستش کرد (آیه ۲۵). اما پطرس او را برخیزانید. در دیگر مذاهب رسم بر این است که در برابر معلمین محترم یا صاحب‌منصبان مهم بر پایهای آنان بیفتند. اما در بین مسیحیان چنین نیست. ما به انسانها احترام می‌گذاریم، اما تنها مسیح و خدا را پرستش می‌کنیم.

به همین دلیل، مسیحیان هرگز نباید جلالتی را که تنها به مسیح تعلق دارد، به خود نسبت دهند. خزائن روحانی مسیح در **ظروف خاکی** نهاده شده‌اند یعنی در کالبدهای ضعیف انسانها، تا تمامی جلال نثار مسیح شود نه نثار ما (دوم قرنتیان ۷:۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۷-۲۹ خداوند در رویا تنها حیوانات پاک و نجس را به پطرس نشان داد. اما همچنین به وی گفت: «آنچه را خدا پاک کرده است، تو حرام مخوان» (آیه ۱۵). پطرس دریافت که منظور خدا از «آنچه» نه فقط گوشت بلکه انسانها نیز می‌باشد. هیچکس نباید نجس خوانده شود، حتی غیریهودیان.

۳۰-۳۳ کرنیلیوس دانست که چرا فرشته به وی گفت که به دنبال پطرس بفرستد. فرشته به کرنیلیوس گفت: «(پطرس) با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو نجات خواهی یافت» (اعمال ۱۱:۱۳-۱۴). اکنون کرنیلیوس و کل اهل خانه‌اش آماده بودند تا به سخنان پطرس گوش فرا دهند.

موعظه پطرس (۱۰:۳۳-۴۳)

۳۴-۳۵ در این آیه‌ها، پطرس یکی از مهم‌ترین حقایق در کل کتاب مقدس را بیان می‌دارد: «نزد خدا طرفداری نیست» (رومیان ۲:۹-۱۱).

خدا بطور مساوی هر که را از او ترسد و عمل نیکو کند می‌پذیرد (آیه ۳۵). در عهدعتیق خدا به انسانها، عهدعتیق را داد (خروج ۱۷:۲۰) و او هر که را - چه یهودی و چه غیر یهودی - که این

تعمق می‌کرد، شاید فرمایش خداوند عیسی را به یاد آورد که فرمود: «هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد، بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می‌سازد» (مرقس ۷:۱۵). مرقس با نوشتن این سخنان عیسی می‌افزاید که عیسی با گفتن این مطلب همه خوراکیها را «پاک» اعلام کرد (مرقس ۷:۱۹).

اما پطرس فوراً معنی رویایش را دریافت. مفهوم واقعی آن از این قرار بود: درست همانطور که خوراک «ناپاک» وجود ندارد، افراد «ناپاک» نیز وجود ندارند. در نظر خدا، یهودی و غیریهودی هر دو «پاک» هستند.

پطرس در خانه کرنیلیوس (۱۰:۱۷-۳۳)

۱۷-۲۰ هنگامی که رویای پطرس به انتها رسید، روح القدس به وی گفت که سه مرد به ملاقاتش آمده‌اند: «هیچ شک مبر زیرا که من ایشان را فرستاده‌ام» (آیه ۲۰). اگر روح این مطلب را به وی نمی‌گفت، پطرس مطمئناً نمی‌دانست چه کند، زیرا که مردانی که وی را می‌طلبیدند، غیریهودی بودند (اعمال ۱۱:۱۰-۱۲ مشاهده شود).

۲۱-۲۳ سرانجام پطرس معنی رویا را فهمید (آیه ۲۸ مشاهده شود). یک غیریهودی از پطرس خواست تا به خانه‌اش برود. خدا پطرس را به واسطه آن رویا برای رفتن آماده کرده بود.

پطرس چند نفر از برادران یافا را همراه خود به خانه کرنیلیوس برد. این برادران، مسیحیان یهودی‌نژاد بودند. پطرس می‌دانست که سایر ایمانداران یهودی‌نژاد یقیناً از او انتقاد خواهند کرد که چرا به خانه یک غیریهودی رفته است. بنابراین پطرس این برادران را به عنوان شاهد با خود برد تا اطمینان حاصل شود که پطرس به راستی بر طبق اراده خدا عمل کرده است.

۲۴-۲۶ هنگامی که پطرس به خانه

به تمامی اقوام در هر جا داده است. عیسی مسیح «خداوند همه است» چه یهودی و چه غیریهودی.

۳۷-۳۸ سپس پطرس گوشه‌هایی از زندگی عیسی را برای کرنیلیوس بازگو کرد: در آغاز یحیی تعمیددهنده آمد تا دل مردم را برای آمدن عیسی مسیحا آماده سازد. سپس یحیی، عیسی را تعمید داد. به هنگام تعمید، خدا عیسی ناصری را به روح القدس و قوت مسح نمود (آیه ۳۸). روح القدس همچون کبوتری بر عیسی نازل گشت (مرقس ۱: ۹-۱۱).

۳۹-۴۰ رسولان، بارها و بارها گفتند: «ما شاهدان هستیم» (آیه ۳۹). آنچه که پطرس به کرنیلیوس می‌گفت، خاطرات دست دومی نبودند که از دیگران شنیده باشد. وی این امور را با چشمان خود دیده بود. وی شاهد مرگ عیسی بود (لوقا ۲۳: ۴۹)، و دیده بود که او از مردگان برخاسته است (لوقا ۲۴: ۳۴؛ اعمال ۲: ۳۲؛ ۵: ۳۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۱ عیسی به شکل یک روح یا شَبَح از مردگان برخاست. وی جسماً و به‌گونه‌ای قابل دیدن قیام کرد، و بعد از قیامش حتی با شاگردانش خورد و نوشید (لوقا ۲۴: ۴۱-۴۳).

۴۲ عیسی مسیح مقرر شده بود تا داور تمامی انسانها باشد، چه زندگان و چه آنان که قبلاً مرده بودند (دانیال ۷: ۱۳-۱۴؛ اعمال ۱۷: ۳۱ مشاهده شود). عیسی خود گفته بود: «پدر... تمام داوری را به پسر سپرده است» (یوحنا ۵: ۲۲، ۲۷).

۴۳ عیسی نه تنها مقرر شده بود تا داور انسان باشد، بلکه همچنین آمده بود تا یگانه نجات‌دهنده او گردد. وی مقرر نشده بود که فقط گناه انسان را داوری کند، بلکه تا انسانها را از مجازات گناه نجات دهد. پطرس گفت: «... هر که به وی ایمان آورد، آمرزش گناهان را خواهد یافت» (لوقا ۲۴: ۴۵-۴۸ مشاهده شود).

فرامین را بجا می‌آورد می‌پذیرفت. میکای نبی چنین نگاشت: «ای مرد، (خداوند) از آنچه نیکوست تو را اخبار نموده است و خداوند از تو چه چیزی را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟» (میکا ۶: ۸). بنابراین بر طبق عهدعتیق، خدا نه تنها یهودیان درستکار، بلکه غیریهودیان درستکار را نیز می‌پذیرد.

خدا بطور مساوی نه تنها انسانهای متعلق به نژادها و ملت‌های گوناگون را، بلکه افراد طبقات و موقعیت‌های مختلف را نیز می‌پذیرد (افسیان ۹: ۶). در نظر خدا تمامی انسانها پایگاه یکسانی دارند. هنگامی که به مسیح ایمان می‌آوریم - چه یهودی باشیم و چه غیریهودی، چه آزاد و چه برده، و چه مرد و چه زن - اعضاء برابر یک خانواده یعنی خانواده خدا می‌شویم (غلاطیان ۳: ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

در اینجا، حقیقت مهمی باید افزوده شود. درست است که خدا هر که را از هر امتی که از او ترسد و عمل نیکو کند می‌پذیرد. اما این بدین معنی نیست که اینگونه افراد فقط به‌خاطر کارهای نیکشان نجات می‌یابند. گرچه خدا نیکوکاری ایشان را نادیده نمی‌گیرد، اما این دسته از انسانها کماکان نیاز به نجات‌دهنده‌ای دارند که گناهانشان را پاک سازد (رومیان ۳: ۹-۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). نیکوکاری به‌تنهایی سبب نجات نمی‌شود، بلکه زمینه را فراهم می‌سازد تا خدا در فیض خود، چنین اشخاص را مورد توجه قرار دهد و ایشان را با حقیقت مسیح و نجات او آشنا سازد.

۳۶ آنگاه پطرس به کرنیلیوس و خانواده‌اش خبر خوش مسیح را داد و گفت که اکنون خدا هر بشری را از هر نژاد و زبانی که باشد، به‌واسطه ایمان به مسیح نجات می‌بخشد. خدا ابتدا پیام خود را نزد بنی‌اسرائیل یعنی یهودیان فرستاد. اما اینک خدا پیام صلح خود را به‌واسطه مسیح

نازل شدن روح القدس بر امتها (۱۰:۴۴-۴۸)

۴۴ پطرس مشغول سخن گفتن بود که ناگاه روح القدس بر کرنیلیوس و تمامی اهل خانه‌اش نازل گشت، درست همانگونه که در روز پنطیکاست بر شاگردان نازل شده بود (اعمال ۱:۲-۴؛ ۱۱:۱۵؛ ۷:۸-۱۵). پطرس در اعمال ۲:۳۸ به یهودیان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت». اما در اینجا روح القدس پیش از آنکه کرنیلیوس و خانواده‌اش فرصت تعمید بیابند، بر ایشان نازل گشت. روح القدس بر طبق نقشه‌ها و اهداف خاص خود بر انسانها نازل می‌شود. ما انسانها نباید سعی کنیم که برای او قاعده و قانون وضع نماییم.

۴۵-۴۶ درست همانگونه که شاگردان در روز پنطیکاست به زبانها سخن گفتند، این غیریهودیان نیز به هنگام نازل شدن روح القدس، شروع کردند به صحبت به زبانها. اگر ایشان به زبانها تکلم نمی‌کردند، امکان داشت که پطرس و ایمانداران مختون (یعنی یهودی) که با او از یافا آمده بودند، باور نکنند که روح القدس به راستی بر این غیریهودیان نازل شده است.

۴۷-۴۸ در اینجا نوشته نشده است که کرنیلیوس و خانواده‌اش توبه کرده به عیسی ایمان آوردند. اما می‌توانیم تصور کنیم که چنین بوده است. بر طبق اعمال ۹:۱۵، پطرس بعداً گفت که خداوند محض ایمان، دل‌های ایشان را ظاهر گرداند.

پطرس بعد از مشاهده کار چشمگیر خدا در زندگی این غیریهودیان، دلیلی نمی‌دید که ایشان تعمید نگیرند. اگر روح القدس در همان آغاز بر ایشان نازل نمی‌شد، شاید پطرس در تعمید ایشان تردید می‌کرد. اما اکنون خودداری از تعمید آنان، مخالفت با خدا می‌بود (اعمال ۱۷:۱۱). تعمید، تأیید یا نشانه ظاهری زندگی

روحانی نوین است. اگر کسی حیات را یافته باشد، چرا نباید نشانه آن را دریافت کند؟

روزی که پطرس به خانه کرنیلیوس آمد، روز بی‌نهایت مهمی در تاریخ مسیحیت می‌باشد. در آن روز، غیریهودیان برای نخستین بار مسیحی شدند. از آن روز به بعد، این مذهب جدید، نه تنها برای یهودیان، بلکه برای همه ملت‌ها نیز بود.

باب ۱۱

توضیح پطرس در مورد کرنیلیوس (۱۱:۱-۱۸)

۱-۳ خدا اینک کار بزرگی را در بین غیریهودیان انجام داده بود. انجیل مسیح اکنون در دسترس همه مردم جهان - چه یهودی و چه غیریهودی - بود. تمامی مسیحیان باید از این گسترش نوظهور شادمان می‌شدند و به‌خاطر آن خدا را تسبیح می‌کردند. اما چه اتفاقی افتاد؟ **اهل ختنه** (ایمانداران مختون) - یعنی مسیحیان یهودی‌نژاد که رسوم یهودی خود را ترک نگفته بودند - شروع کردند به انتقاد از پطرس. ایشان پطرس را متهم کردند به اینکه رسوم یهودی را مورد بی‌اعتنایی قرار داده است؛ او این قاعده انسانی را که می‌گفت یهودیان نباید با غیریهودیان بر سر یک سفره بنشینند، نقض کرده بود.

هرگاه که خدا کار بزرگی در کلیسا انجام می‌دهد، همیشه بعضی ناراحت و شاکی می‌باشند. اغلب ایشان حسادت می‌ورزند زیرا که سهمی در کار جدید نداشته‌اند. یا اینکه از این ناخشنود هستند که عقایدشان مقبول واقع نشده یا نقشه‌هایشان به ثمر نرسیده است. یا اینکه آنقدر که انتظار داشتند، مورد احترام و پذیرش واقع نشده‌اند. اما علت نارضایتی‌شان هر چه که باشد، اساساً از خدا شاکی هستند زیرا که خدا در پشت آن کار قرار داشته است. و شاکی بودن از خدا گناه بزرگی است. به‌خاطر شکایت‌هایشان بود

روح القدس تعمید داده است، امتناع ورزد؟
۱۸ هنگامی که مسیحیانِ یهودی نژاد توضیحات پطرس را شنیدند، دست از انتقاد و شکایت برداشتند. و هنگامی که شکایتشان متوقف شد، تسبیحشان آغاز گردید.

هنگامی که از برادری شکایت می‌کنیم، معمولاً تمامی واقعیت را نمی‌دانیم. آن مسیحیانِ یهودی نژاد فقط می‌دانستند که پطرس به خانه یک غیریهودی رفته است. ولی علت آن را نمی‌دانستند. پیش از آنکه از برادر خود به‌خاطر انجام کاری انتقاد کنیم، اجازه دهید که ابتدا ببینیم که چرا این کار را کرده است. اگر چنین کنیم، اغلب متوجه خواهیم شد که انتقاد ما به‌جا نیست!

کلیسای انطاکیه (۱۹:۱۱-۳۰)

۱۹ بعد از شهادت استیفان، شاگردان در سراسر اسرائیل پراکنده شدند (اعمال ۱:۸، ۴ مشاهده شود). برخی از شاگردان حتی دورتر رفته، به نواحی نظیر **فینیقیه** (لبنان کنونی) و **قبرس** رفتند. بقیه به **انطاکیه**، شهر بزرگ سوریه واقع در شمال فینیقیه رفتند. در آن روزگار، انطاکیه سومین شهر بزرگ جهان غرب^{۵۱} بود. اکثر این شاگردان تنها برای یهودیان ساکن در این مکانها موعظه می‌کردند. ایشان چیزی در مورد ایمان آوردن کرنیلیوس و خانواده‌اش نشنیده بودند.

۲۰ اما شاگردانی که به انطاکیه رفته بودند، به‌طور خودجوش شروع کردند به بشارت انجیل به غیریهودیان **یونانی**. این شاگردان عمدتاً از اهل قبرس و قیروان^{۵۲} بودند.

۲۱ از آنجا که **دست خداوند** - یعنی قدرت

که خدا به عده‌ای از بنی اسرائیل در قدیم اجازه وارد شدن به سرزمین موعود را نداد (اعداد ۱۴:۲۶-۳۰). برادران و خواهران عزیز، باشد که این گناه در بین ما یافت نشود! هنگامی که خدا کاری انجام می‌دهد، باشد که یکدل و متحد شادی کنیم و او را شکر و تسبیح نماییم.

اکنون نه فقط مسیحیانِ یهودی نژاد، بلکه یهودیان غیرمسیحی نیز با پطرس به مخالفت برخاسته بودند. پیش از آن هنگام، یهودیان غیرمسیحی، پطرس و دیگر رسولان را به‌خاطر معجزاتشان محترم می‌شمردند. اما اکنون یهودیان شروع کردند به جفا بر پطرس و دیگر رسولان می‌نمودند (اعمال ۱:۱۲-۳ مشاهده شود).

۴-۱۴ در این بخش، پطرس مسیحیانِ یهودی نژاد را مخاطب قرار داده، از عمل خود دفاع می‌کند. وی در اینجا هر آنچه را که در بین غیریهودیان اتفاق افتاده بود، تکرار می‌کند. لوقا این وقایع را در باب قبلی شرح داده است (اعمال ۹:۱۰-۳۳ مشاهده شود).

۱۵ پطرس گفت: «و چون شروع به سخن گفتن می‌کردم، روح القدس بر ایشان نازل شد». موعظه پطرس در اعمال ۱۰:۳۴-۴۳ نوشته شده است. اما پطرس موعظه خود را به‌پایان نرساند زیرا که در اواسط آن، روح القدس ناگهان بر کرنیلیوس و خانواده‌اش نازل گشت و پطرس نتوانست ادامه دهد.

۱۶ هنگامی که پطرس دید که روح القدس بر غیریهودیان نازل شد، گفته عیسی را به‌خاطر آورد: «... شما به روح القدس تعمید خواهید یافت» (اعمال ۵:۱).

۱۷ پطرس دریافت که همان عطای روح القدس که عیسی به شاگردانش وعده داده بود، اکنون به غیریهودیان نیز اعطا می‌شود. خدا خود عطا را داده است، پس پطرس چگونه می‌توانست با خدا مخالفت کند؟ وی چگونه می‌توانست از تعمید آب کسانی که خدا خود با

۵۱- بزرگترین شهر روم بود و بعد از آن اسکندریه

در مصر.

۵۲- قیروان شهر بزرگی بود در شمال آفریقا واقع

در غرب مصر که امروزه همان لیبی است.

به کار بریم. باشد که کاری نکنیم که سبب بی حرمتی این نام مقدس گردد.

۲۷-۲۸ در آن ایام یک نبی به نام **آخابوس** (اعمال ۱۱:۲۱-۱۰:۱۱ مشاهده شود) از اورشلیم به انطاکیه آمد و نبوت کرد که به زودی قحطی خواهد شد. لوقا در اینجا، طی یک تذکر تاریخی، می نویسد که این قحطی در دوره حکومت امپراطور کلودیوس، در ۴۱-۵۴ میلادی رخ داد. از سایر منابع تاریخی در می یابیم که طی حکومت کلودیوس، در سراسر امپراطوری روم قحطی به وقوع پیوسته است.

۲۹-۳۰ در دوره قحطی، اورشلیم و مناطق اطراف یهودیه معمولاً سخت تر از بقیه نواحی لطمه می دیدند. اکثراً مسیحیان دیگر نواحی، هدایایی برای ایمانداران در یهودیه ارسال می کردند. به این ترتیب، نخستین کمک مالی برای اشخاص بی بضاعت در انطاکیه جمع آوری شد.

در انطاکیه، سولس مطالب زیادی را در مورد جمع آوری اعانه فراگرفت. در اینجا می بینیم که هر یک از شاگردان **برحسب مقدور خود** اعانتی فرستاد (آیه ۲۹). پولس بعداً همین قاعده را به دیگر کلیساها نیز تعلیم داد (اول قرنیتان ۱۶:۱-۲؛ دوم قرنیتان ۹:۶-۱۱).

مسیحیان انطاکیه هدایای خود را توسط برنابا و سولس به اورشلیم فرستادند. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این سفر به اورشلیم، همانی است که در غلاطیان ۱:۲-۱۰:۵^۳ توصیف شده است (غلاطیان ۱:۲ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر چنین باشد، در

او - با شاگردان بود، **جمعی کثیر** ایمان آورده، به خداوند گرویدند. هنگامی که دست خداوند با ما باشد، کلیسا رشد می کند. می توانیم تصور کنیم که اکثریت آن **جمع کثیر** که در انطاکیه خداوند را پذیرفتند، غیریهودی بودند، زیرا که انطاکیه عمدتاً شهری غیریهودی بود.

۲۲-۲۴ در آن زمان کلیسای اورشلیم، «کلیسای مادر» تمامی کلیساهای پراکنده در سراسر خاورمیانه تلقی می شد. در نتیجه، رسولان در اورشلیم بر امور سایر کلیساها نظارت داشتند. بنابراین هنگامی که رسولان شنیدند که بسیاری از غیریهودیان در انطاکیه به خداوند ایمان آورده اند، برنابا، **ابن الوعظ** (یا "تشویق کننده"، اعمال ۴:۳۶-۳۷) را فرستادند تا از این مسیحیان غیریهودی جدید اطلاع حاصل نماید.

برنابا **مردی صالح پر از روح القدس و ایمان** بود (آیه ۲۴). وی ایمانداران جدید غیریهودی را نصیحت می کرد و به واسطه نصایحش (و نیز به واسطه «دست خداوند»)، عده بیشتری به **خداوند ایمان آوردند**. با وجود اینکه برنابا یک یهودی بود، از این گله نداشت که چرا غیریهودیان نیز نجات یافته اند. در عوض **شاد خاطر گشت** (آیه ۲۳).

۲۵-۲۶ برنابا در انطاکیه احتیاج به یک همکار داشت تا در کار موعظه و تعلیم به او کمک کند. وی به یاد سولس افتاده به طرسوس رفت تا او را بیابد (اعمال ۹:۳۰). وقتی که برنابا او را یافت، وی را به انطاکیه آورد و در آنجا مدت یک سال با یکدیگر کار کردند و کلیسای انطاکیه رشد می نمود.

شاگردان نخست در انطاکیه به مسیحی مسمی شدند. از آن هنگام به بعد، ایمانداران دیگر خود را «یهودی»، «یونانی» و «غیریهودی» نخوانده، بلکه نام مسیح را بر خود گذاشتند. مسیحی بودن یعنی متعلق به مسیح بودن. باشد که نام «مسیحی» را علناً و شادمانه، بدون شرمساری

۵۳- اما سایر دانشمندان کتاب مقدس با این مطلب موافق نیستند. این دسته از محققین معتقدند که سفر به اورشلیم که در غلاطیان ۱:۲-۱۰:۵ قید شده، در واقع سفر بعدی است که در اعمال ۱۵:۱-۲۹ اشاره شده است. تعیین اینکه کدامیک از این دو عقیده درست است، ممکن نیست.

یعنی فصیح - بود و هیروودیس نمی توانست پطرس را محاکمه کند مگر بعد از عید. بنابراین پطرس را به زندان افکند. برای اطمینان از اینکه پطرس نگریزد، او را به چهار دسته رباعی سپاهیان سپرد که او را نگاهبانی کنند (آیه ۴).

۵ کلیسا صمیمانه برای پطرس دعا می کرد. اگر کلیسا دعا نمی کرد، احتمالاً زندگی پطرس در آن هنگام پایان می پذیرفت. خدا می تواند بدون دعاها و ما نیز کار کند، اما معمولاً وی منتظر است که پیش از اقدام، دعاها را بشنود.

رهای معجزه آسای پطرس از زندان (۱۲: ۶-۱۹)

۶ پطرس پیش از اعدام، به آرامی خفته بود. وی با وجود اینکه می دانست که آن شب، آخرین شب زندگی اش می باشد، بدون تشویش و اضطراب، به آرامی خفته بود. دست راست او به یک سرباز و دست چپ او به سرباز دیگری زنجیر شده بود. و کشیکچیان در را نگاهبانی می کردند. لحظه نهایی نزدیک بود. راه گریزی نبود. خداگاه تا آخرین لحظه صبر می کند. وقتی همه امیدها قطع شد، آنگاه خدا وارد عمل می شود و کار خارق العاده خود را انجام می دهد. ۷-۱۰ در زمان مقرر، خدا توسط فرشته اش، بطرز معجزه آسایی پطرس را از زندان نجات داد. این تماماً کار خدا بود. زنجیرها از دست پطرس فرو ریخت (آیه ۷) و دروازه خود بخود پیش روی ایشان باز شد (آیه ۱۰).

۱۱ پطرس گمان کرد که خواب می بیند! اما هنگامی که به بیرون زندان رسیدند، فرشته به ناگهان ناپدید شد و پطرس به خود آمد. خواب نبود. او آزاد شده بود!

چرا یعقوب کشته شد اما پطرس نجات

همین زمان بود که رهبران کلیسای اورشلیم تأیید کردند که برنابا و سولس برای بشارت در میان غیریهودیان فراخوانده شده اند (غلاطیان ۲: ۹). رسولان در اورشلیم خواستند که برنابا و سولس همواره فقرا را یاد بدارند. سولس با آوردن اعانتی از انطاکیه برای ایمانداران فقیر اورشلیم و یهودیه، می توانست بگوید: «خود نیز غیور به کردن این کار بودم» (غلاطیان ۲: ۱۰).

باب ۱۲

افزایش جفا بر مسیحیان (۱۲: ۱-۵)

۱ هیروودیس پادشاه که در اینجا قید شده است، نوه همان هیروودیس است که در ایام تولد عیسی بر یهودیه حکمرانی می کرد (متی ۲: ۱؛ لوقا ۱: ۵). امپراطور روم به هیروودیس عنوان «پادشاه» را داده بود. او به نام امپراطور سلطنت می کرد. وی بر اسرائیل و بخشی از سوریه اقتدار داشت.

هنگامی که پطرس و دیگر رسولان شروع کردند به پذیرفتن نوایمانان غیریهودی به عنوان برادر و خواهر در مسیح، یهودیان ساکن اورشلیم و یهودیه به مخالفت با ایشان برخاستند. هیروودیس که در صدد حفظ آرامش و ثبات بود، راهی را جست تا یهودیان را آرام کند. وی دریافت که بهترین راه برای خشنود کردن یهودیان، دستگیری و اعدام رسولان است. لذا بر آن شد که تصمیم خود را عملی سازد.

۲ یعقوب، پسر زبیدی و برادر یوحنا (مرقس ۱: ۱۹-۲۰) اولین رسولی بود که کشته شد. یعقوب بطور کامل آنچه را که عیسی بدو گفته بود تجربه کرد: «پیاپی که من می نوشم، خواهید آشامید، و تعمیدی را که من می پذیرم، خواهید پذیرفت» (مرقس ۱۰: ۳۵-۴۰ مشاهده شود).

۳-۴ هیروودیس وقتی دید که یهودیان از کشته شدن یعقوب خوشحال شدند، پطرس را نیز به قصد اعدام بازداشت کرد. اما عید فطیر ۵۴ -

۵۴- عید فطیر یک هفته به طول می انجامید (خروج

۱۸: ۱۲). فصیح واقعی به روز اول هفته می افتاد، اما عامه یهودیان کل هفته را «فصح» می دانستند.

بود، هیروودیس فرمان داد تا تمام نگهبانان پطرس بجای او اعدام شوند. شاید هیروودیس گمان کرده بود که یک یا دو تن از نگهبانان مخفیانه به فرار پطرس کمک کرده بودند.

مرگ هیروودیس (۱۲:۲۰-۲۵)

۲۰ **صور و صیدون** دو شهر بزرگ فنیقیه (لبنان کنونی) بودند که بر ساحل دریای مدیترانه واقع بودند. ساکنین این شهرها اکثر ذخیره غذایی خود را از ایالت جلیل که تحت اقتدار هیروودیس بود، دریافت می کردند. هیروودیس به دلالتی با اهالی صور و صیدون خشمناک شده بود و مردم از این می هراسیدند که جیره غذایی شان قطع شود. لذا برای مصالحه، ایشان تقاضا کردند که بلاستس یکی از ناظرین هیروودیس، ترتیبی دهد که ایشان با پادشاه ملاقات کنند.

۲۱-۲۲ در روز معین، هیروودیس اهالی صور و صیدون را مخاطب قرار داد و مردم برای شاد ساختن هیروودیس او را خدا خواندند. اما از آنجا که او خدای حقیقی را تمجید ننمود، فرشته خدا **او را زد** و کرمها او را خوردند. هیروودیس خود را برافراشته بود و اینک خدا او را خوراک کرمها کرده بود!

۲۴ هیروودیس ستمگر و جفایپیشه مُرد ولی **کلام خدا نمو کرده، ترقی یافت.** خدا حکامی را برمی افرازد و آنان را ساقط می کند، اما کلامش برای ابد باقی است (اول پطرس ۱: ۲۴-۲۵ مشاهده شود).

۲۵ عملاً بعد از مرگ هیروودیس بود که برنابا و سولس انطاکیه را ترک گفتند تا اعانات را به ایمانداران اورشلیم برسانند (اعمال ۱۱: ۲۹-۳۰). هنگامی که به انطاکیه بازگشتند،

یافت؟ ما انسانها نمی توانیم براحتمی قصد خدا را دریابیم. آیا کلیسا برای یعقوب دعا نکرده بود؟ یا اینکه خدا به واسطه مرگ یعقوب، قصد داشت کار بزرگی را انجام دهد - که ما حتی نمی توانیم تصور آن را بکنیم؟ نمی توانیم پاسخ اینگونه سؤالات را بدانیم.

۱۲ اولین کاری که پطرس باید انجام دهد، آگاه ساختن کلیسا از رهایی خود بود. پطرس به خانه مریم، مادر **مرقس**^{۵۵} رفت که بسیاری از ایمانداران در آنجا برای دعا جمع شده بودند. با وجود اینکه نیمه های شب بود، دوستان پطرس همچنان برای دعا بیدار بودند.

۱۳-۱۶ هنگامی که رودا آواز پطرس را از بیرون شنید، از خوشی فراموش کرد که در را باز کند و او را به داخل بخواند. وی دویده، دیگران را خبر داد که پطرس بیرون است. اما ایشان به وی گفتند که «**دیوانه ای**» (آیه ۱۵). وقتی که او اصرار ورزید، گفتند که فرشته پطرس است.

اما پطرس همچنان در را می کوبید و سرانجام افراد درون خانه رفته، در را گشودند و هنگامی که پطرس را دیدند، حیرت کردند. کسی که بر در ایستاده بود، پاسخ دعاهايشان بود، اما آن را باور نمی کردند!

۱۷ سپس همگی شادی کرده، خدا را تسبیح گفتند، اما پطرس به ایشان گفت که خاموش باشند. شاید در آن لحظه سربازان در جستجوی او بودند و مطمئناً توجهشان از چنین سروصدایی در نیمه های شب جلب می شد.

پطرس به ایشان گفت: «**یعقوب و سایر برادران را از این امور مطلع سازید.**» در آن هنگام، یعقوب برادر عیسی، رهبر اصلی کلیسای اورشلیم بود. سپس پطرس به محل دیگری رفت تا خود را از هیروودیس پنهان سازد.

۱۸-۱۹ بر طبق قانون رومی، اگر زندانی می گریخت، سربازان نگهبان او همان مجازاتی را دریافت می کردند که قرار بود نصیب زندانی شود. از آنجا که حکم اعدام پطرس صادر شده

۵۵- این همان مرقس است که دومین انجیل را

نوشت. وی همچنین شاهد دستگیری مسیح بود (مرقس ۱۴: ۵۱-۵۲).

۲-۳ هنگامی که این پنج رهبر کلیسای انطاکیه در عبادت به سر می بردند، روح القدس با ایشان سخن گفت. هر چه مسیحیان بیشتر **خداوند را عبادت کنند**، روح القدس بیشتر با ایشان سخن گفته، آنان را هدایت می کند. نمونه های این امر در عهد جدید بسیار است.

در ضمن، ایشان روزه دار بودند. بسیاری از مسیحیان مشاهده کرده اند که هنگامی که روزه می گیرند، بهتر می توانند صدای روح خدا را شنیده، هدایت او را درک کنند.

روح القدس به آن پنج مرد فرمود: «**برنابا و سولس را برای من جدا سازید از هر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده ام**». خدا قبلاً برنابا و سولس را مقرر کرده بود تا برای غیریهودیان موعظه کنند (اعمال ۱۵:۹؛ غلاطیان ۹:۲). اکنون وقت آن رسیده بود که موعظه انجیل را در دیگر شهرها نیز آغاز کنند. بنابراین شمعون، لوکیوس و مناحم دستها بر برنابا و سولس گذارده، ایشان را روانه نمودند.

آن سه رهبر، به نشانه انتصاب ایشان به عنوان مبشر کلیسا و نیز به نشانه مشارکت و حمایت آن کلیسا، بر ایشان دست گذاردند (اعمال ۶:۶ و تفسیر آن مشاهده شود). بدین ترتیب برنابا و سولس از سوی کلیسای انطاکیه فرستاده شدند. و هنگامی که از سفر خود مراجعت نمودند، گزارش کاملی از آنچه که کرده بودند ارائه دادند (اعمال ۱۴:۲۶-۲۷). از آن هنگام به بعد، این امر الگویی متداول برای اعزام مبشرین گردید.

۴ سلوکیه، شهر بندری انطاکیه بود. از آنجا

یوحنا (ملقب به مرقس)، پسر عموی برنابا را همراه خود بردند (اعمال ۱۲:۱۲؛ کولسیان ۴:۱۰).

باب ۱۳ برنابا و سولس در قبرس (۱۳:۱-۱۲)

۱ علاوه بر برنابا و سولس، در اینجا از سه رهبر دیگر کلیسای انطاکیه نام برده شده است: شمعون، لوکیوس، و مناحم. برخی فکر می کنند که **شمعون ملقب به نیچر** همان مردی است که صلیب عیسی را حمل کرد (مرقس ۲۱:۱۵). **لوکیوس قبروانی**^{۵۶} جزو اولین کسانی بود که در انطاکیه برای غیریهودیان موعظه کرد (اعمال ۱۱:۲۰). **مناحم** برادر شیرِ هیرودیس بود، یعنی در همان خانواده ای پرورش یافت که **هیرودیس** به آن تعلق داشت. این هیرودیس همانی نیست که در اعمال باب ۱۲ قید شده است. هیرودسیسی که در اینجا قید شده است، پسر هیرودیس پادشاه است که در زمان تولد عیسی حاکم یهودیه بود (متی ۱:۲؛ لوقا ۵:۱). وی در ایام زندگی عیسی یعنی از ۴ پیش از میلاد^{۵۷} تا ۳۹ میلادی سلطنت کرد. او همان هیرودسیسی است که سر یحیی تعمیددهنده را از تن جدا کرد (مرقس ۶:۱۴-۲۸) و همان کسی است که عیسی را بعد از دستگیری مورد بازجویی و استهزاء قرار داد (لوقا ۶:۲۳-۱۲). این دو نفر، یعنی مناحم و هیرودیس در یک خانواده بزرگ شدند، اما چه سرنوشت های متفاوتی پیدا کردند!

هیرودیس در اینجا **تیتراخ** نامیده شده است به معنی «حاکم چهار بخش». امپراتوران روم معمولاً هر ایالت امپراطوری را به چهار بخش تقسیم می کردند و سپس یک حاکم محلی را برای حکومت بر هر بخش منصوب می کردند. بدین طریق بود که هیرودیس چنین عنوانی را کسب کرده بود.

۵۶- قبروان شهری است در آفریقای شمالی (اعمال ۱۱:۲۰ مشاهده شود).

۵۷- مسیح در واقع در سال ۴ پیش از میلاد متولد شد. هنگامی که تقویم غربی تدوین شد، اشتباهاً سال اول میلادی چهار سال بعد از تاریخ تولد مسیح تعیین گردید.

برخورد موفقیت آمیزش با علیمای جادوگر بود (آیه‌های ۹-۱۲). تا این لحظه، لوقا همواره می‌نوشت «برنابا و سولس». اما از این هنگام به بعد، از ایشان به صورت «پولس و برنابا» (آیه ۴۲) یاد می‌کند و یا مانند این آیه، می‌نویسد: **پولس و رفقایش**. آیا برنابا از اینکه کم اهمیت‌تر از پولس شده بود، ابراز نارضایتی می‌کرد؟ در کتاب مقدس ذکری از این مطلب نیامده است. برنابا مردی بود مملو از فیض و صلح و صفا. فیض زیادی لازم است که انسان ابتدا، مقام اول را داشته باشد و بعد مقام خود را از دست بدهد. پولس، برنابا و یوحنا (یعنی مرقس) سپس به پرجه، شهری در پمفلیه رفتند که در بخش جنوبی ترکیه امروزی واقع شده است. مرقس بعد از رسیدن به آنجا، پولس و برنابا را ترک گفت و به اورشلیم مراجعت کرد. لوقا دلیل این امر را بیان نمی‌کند؛ دلیل آن هر چه که بود، پولس از آن خشنود نبود (اعمال ۱۵: ۳۶-۳۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۴ پولس و برنابا عازم شهر دیگری به نام انطاکیه شدند که در منطقه پیسیدیه، در جنوب ترکیه واقع بود. هر بار که لوقا به این شهر به عنوان **انطاکیه پیسیدیه** اشاره می‌کند، برای این است که آن را از انطاکیه سوریه متمایز سازد، یعنی شهری که پایگاه اصلی پولس و برنابا بود. انطاکیه پیسیدیه و بعضی دیگر از شهرهای مهم، مستعمره روم بودند (یعنی با میل خود تحت حاکمیت روم در آمده بودند، نه در اثر مغلوب شدن در جنگ) و مراکز سیاسی و بازرگانی مهمی به شمار می‌آمدند. به خاطر همین بود که پولس بارها در این قبیل شهرها موعظه کرده بود (اعمال ۱۶: ۱۲ مشاهده شود)، چرا که از آنجا پیام انجیل خیلی سریع و راحت می‌توانست به سایر نقاط اشاعه یابد.

در روز **سَبَّت** (شنبه)، پولس و برنابا، طبق عادت خود، به کنیسه‌ای در انطاکیه پیسیدیه رفتند.

برنابا و سولس از دریای مدیترانه به سوی جزیره **قبرس** رفتند که محل تولد برنابا بود (اعمال ۴: ۳۶).

۵ **سلامیس** شهر مهمی بر ساحل شرقی قبرس بود که امروز نیز وجود دارد. برنابا و سولس بعد از رسیدن به آنجا ابتدا برای موعظه به کنیسه یهود رفتند. رسم ایشان این بود که در هر شهر، ابتدا به کنیسه یهود بروند (آیه ۱۴). مرقس نیز که نام دیگرش یوحنا بود، ایشان را همراهی می‌کرد (اعمال ۱۲: ۲۵).

۶-۸ **پافس** شهر مهمی در ساحل غربی قبرس بود. در اینجا **فرماندار** رومی یعنی بالاترین مقام حکومتی جزیره می‌زیست. نام او سرجیوس پولس بود و ملازم او شخصی بود به نام بار-یشوع یا **علیما** (به معنی **جادوگر**). علیما بلافاصله شروع کرد به مخالفت با برنابا و سولس. او می‌دانست که اگر فرماندار به موعظه ایشان ایمان آورد، اعتبار خود را نزد فرماندار از دست خواهد داد.

۹-۱۱ از اینجا به بعد، لوقا برای سولس، نام رومی او یعنی **پولس** را به کار می‌برد. پولس **پرواز روح القدس شده**، علیما را توبیخ کرد. و درست همانگونه که پولس بر سر راه دمشق نابینا شده بود، علیما نیز با سخنان پولس نابینا گردید. این جادوگر که سعی کرده بود دیگران را از دیدن حقیقت باز دارد، اکنون خود از دیدن بازمانده بود. او **دور زده، راهنمایی طلب می‌کرد** (آیه ۱۱). قدرت او کجا رفته بود؟

۱۲ والی از قدرت و تعلیم پولس متحیر شده، در نتیجه آنچه که دیده و شنیده بود، به خداوند ایمان آورد.

پولس و برنابا در انطاکیه پیسیدیه (۱۳: ۱۳-۴۱)

۱۳ در آغاز، برنابا رهبر این گروه کوچک بود؛ اما با گذشت زمان، به نظر می‌رسد که پولس تدریجاً رهبری را بر عهده گرفت، شاید به خاطر

همانند دیگر امت‌ها خواستند که پادشاهی داشته باشند. لذا خدا مردی را به نام **شاؤل** مقرر کرد تا اولین پادشاه ایشان باشد. اما شاؤل خدا را اطاعت نکرد و خدا نیز از او روی برگرداند (اول سموئیل ۱۳:۱۳-۱۴؛ ۱۵:۲۲-۲۶، ۲۸).

۲۲ سپس خدا داود را که مطابق اراده او رفتار می‌کرد، پادشاه ساخت. خدا به داود وعده داد که از ذریت او کسی را برخیزاند که تختش تا ابد برقرار باشد (دوم سموئیل ۷:۱۲-۱۳؛ مزمور ۸۹:۲۰، ۲۸-۲۹؛ اعمال ۷:۴۶-۴۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

بعد از چندین نسل، حکومتی که در اصل توسط داود به وجود آمده بود، تجزیه و سرانجام نابود گردید. یهودیان همگی به تبعید رفتند. خدا به واسطه حزقیال نبی چنین فرمود: «و من آن را (سلطنت داود) **سرنگون، سرنگون، سرنگون خواهم ساخت. و این دیگر واقع نخواهد شد تا آن کس بیاید که حق او می‌باشد و من آن را به وی عطا خواهم نمود**» (حزقیال ۲۱:۲۷).

۲۳ کسی که سلطنت داود حق او می‌باشد مسیح است. خدا در مسیح، وعده‌ای را که به داود داده بود، به انجام رساند، یعنی وعده برقراری ابدی سلطنت او. ارمیا نبی در مورد آمدن **شاخه‌ای عادل** از داود نبوت کرد، کسی که اسرائیل را نجات خواهد داد (ارمیا ۲۳:۵-۶). عیسی همان نجات‌دهنده‌ای بود که خدا وعده‌اش را داده بود. او همان مسیح موعودی بود که تمام یهودیان امید و انتظارش را داشتند. این بود مژده پولس برای یهودیان در انطاکیه پیسیدیه. ایشان باید پیام او را با شادمانی بپذیرند! اما چنین نکردند.

۲۴-۲۵ ابتدا یحیی تعمید دهنده آمد تا **تمامی قوم اسرائیل** (یهودیان) را برای توبه و پذیرفتن مسیح آماده کند (مرقس ۱:۲-۳؛ اعمال ۱۰:۳۷). اما یحیی خودش مسیح موعود نبود.

۱۵ در کنیسه رسم بر این بود که جلسه را با قرائت آیاتی از **تورات** (یعنی پنج کتاب اول عهدعتیق که کتاب‌های موسی هستند) و از **صحف انبیا** آغاز کنند. سپس کسی برمی‌خاست و موعظه می‌کرد و معنی آن را توضیح می‌داد. در آن روز، رؤسای کنیسه، پولس و برنابا را دعوت به موعظه کردند. پولس همواره آماده و مشتاق این کار بود.

۱۶ در کنیسه‌ها، معمولاً دو دسته از مردم شرکت می‌کردند؛ دسته نخست، یهودیان واقعی بودند که پولس در اینجا ایشان را **مردان اسرائیلی** می‌خواند. دسته دوم، غیریهودیانی بودند که به کیش یهود در آمده بودند؛ این دسته را پولس **خدا ترسان** می‌نامد. پولس به هر کجا که می‌رفت، بیشتر از سوی همین غیریهودیان مورد استقبال قرار می‌گرفت؛ اینان بودند که بیشتر به مسیح ایمان می‌آوردند. اما یهودیان واقعی پیوسته پیام پولس را رد کرده، با او مخالفت می‌ورزیدند (آیه‌های ۴۵، ۵۰).

۱۷-۱۹ پولس موعظه خود را با ارائه خلاصه‌ای از تاریخ یهود آغاز کرد. در ابتدا خدا به خاطر فیض خود، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را برگزید. او با **بازوی برافراشته**^{۵۸} نسل ایشان، یعنی بنی‌اسرائیل را از بندگی مصر رهایی داد. اما در بیابان همان یهودیانی که به تازگی آزاد شده بودند، شروع کردند به گله و شکایت از خدا. بدتر از همه، بتهایی ساختند و آنها را پرستش کردند. بنابراین، خدا آن نسل از یهودیان را مجازات کرد. اما به نسل بعدی دوباره رحمت کرده، ایشان را به سرزمین موعود **کنعان** - یعنی اسرائیل - رهنمون شده، آن را به عنوان میراث به ایشان داد (مزمور ۷۸:۱۲-۵۵؛ اعمال ۷:۲-۴۶ مشاهده شود). **هفت طایفه‌ای** (آیه ۱۹) که یهودیان از کنعان بیرون کردند، در تشنیه ۱:۷-۲ قید شده است.

۲۰-۲۱ در آغاز، رهبران اسرائیل، **داوران** نامیده می‌شدند. اما بعداً یهودیان

۵۸- یعنی با قدرتی خارق‌العاده.

یحیی حتی لایق نبود که بند کفشهای مسیح را بگشاید (مرقس ۱:۷).

۲۶ پولس به هنگام صحبت، هم یهودیان و هم غیریهودیان را در نظر می‌گرفت. در اینجا وی یهودیان را **ابنای آل ابراهیم** و غیریهودیان را **خداآرسان** می‌خواند (آیه ۱۶ مشاهده شود). پیام او، **پیام نجات** بود، هم برای یهودیان و هم برای غیریهودیان.

۲۷-۲۸ اما در اورشلیم، یهودیان او را به‌عنوان نجات‌دهنده خود تصدیق نکردند و نپذیرفتند (اعمال ۳:۱۷-۱۸). در عوض او را کشتند. اما با کشتن او در واقع نبوت‌های کتب مقدسه خود را که هر سبب (شنبه) در کنیسه‌هایشان خوانده می‌شد، جامه عمل پوشاندند (اشعیا ۵۳:۱۲؛ اعمال ۲:۲۳؛ ۳:۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۹ بعد از آنکه مسیح جان سپرد، **او را از درخت یعنی از صلیب پایین آوردند** (ثثیه ۲۱:۲۳؛ اعمال ۵:۳۰؛ ۱۰:۳۹). کسانی که او را از صلیب پایین آوردند، عبارت بودند از یوسف رامه‌ای و نیکودیموس که هر دو از سران یهود بودند که در خفا هوادار عیسی بودند (یوحنا ۱۹:۳۸-۴۲ مشاهده شود). سپس جسد عیسی را در قبر نهادند تا اینکه روز سوم فرا رسید.

۳۰-۳۱ **اما خدا او را از مردگان برخیزانید**. این است پیام پیروزی، پیروزی بر مرگ. بدون قیام مسیح، انجیلی وجود ندارد (اعمال ۲:۲۴، ۳:۳۲؛ ۱۵:۳؛ ۴:۱۰؛ ۱۰:۴۰-۴۱).

۳۲-۳۳ **بشارت** یا خبر خوش (انجیل) در سخنان پولس از این قرار است: «**وعده‌ای که به پدران ما داده شد، که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می‌باشیم وفا کرد، وقتی که عیسی را برانگیخت**».

اولاً خدا عیسی را برانگیخت تا پسر او باشد. پولس در اینجا از مزمو ۷:۲ نقل قول می‌آورد که در آن خدا می‌گوید: «**تو پسر من هستی**» (مرقس ۱:۱۱ مشاهده شود).

۳۴ دوم، خدا عیسی را از مردگان برخیزانید. خدا نخست عیسی را برانگیخت تا پسر او باشد؛ سپس اجازه داد تا کشته شود. اما بعد از سه روز، بار دیگر او را برانگیخت. خدا به عیسی برکتی را داد که به داود وعده کرده بود: یعنی سلطنتی بی‌پایان. پولس آن وعده را از اشعیا ۳:۵۵ نقل قول کرد.

۳۵ درضمن، خدا به عیسی بعد از قیامش بدنی فسادناپذیر داد که تا ابد پایدار خواهد ماند. در اینجا پولس از مزمو ۱۰:۱۶ نقل قول می‌آورد.

۳۶-۳۷ وعده بدن فسادناپذیر نه به داود، بلکه به مسیح داده شد. زیرا که داود مرد و فساد را دید. اما عیسی مرد و دوباره برانگیخته شد و فساد را هرگز ندید (اعمال ۲:۲۵-۳۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۸ شخص برای آنکه نجات بیابد، نخست باید گناهانش بخشیده شود. بدون آمرزش و بخشایش گناهان، نجات میسر نیست. بخشایش گناهان فقط از طریق ایمان به عیسی مسیح نجات‌دهنده امکان‌پذیر است (اعمال ۲:۳۸؛ ۱۹:۳-۲۰؛ ۱۰:۴۳).

۳۹ **شریعت موسی** یعنی شریعت یهود، آمرزش را تنها برای گناهان نادانسته و غیرعمد میسر می‌ساخت. بر طبق شریعت یهود، امکان آمرزش گناهان آگاهانه وجود ندارد (اعداد ۱۵:۲۲-۳۱). اما به‌واسطه ایمان به مسیح، **عادل شمرده می‌شویم** یعنی به‌واسطه ایمان، عدالت مسیح را می‌یابیم و در نظر خدا **عادل** می‌شویم و تمامی گناهانمان، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، محو می‌شوند. شریعت یهود نمی‌توانست کسی را عادل گرداند زیرا نمی‌توانست دل یا وجدان شخص را طاهر گرداند. تنها به‌واسطه ایمان به مسیح است که شخص عادل شمرده می‌شود (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶؛ عبرانیان ۷:۲۷؛ ۹:۱۳-۱۵ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۰-۴۱ پولس در اینجا از حبقوق ۵:۱ نقل قول می‌آورد. حبقوق نبی به یهودیان هشدار داد که اگر خدا را اطاعت نکنند، نابود خواهند شد. خدا از زبان حبقوق به یهودیان چنین فرمود: «**من عملی را در ایام شما پدید آورم که تصدیق نخواهید کرد**» (آیه ۴۱). یعنی خدا مجازات عظیمی را نصیب ایشان می‌کرد. اما یهودیان به هشدار حبقوق اعتنایی نکردند و در عوض، او را استهزا کردند. بنابراین، دشمن بر ایشان چیره شد.

اکنون عیسی مسیح آمده است. آنچه که خدا قول داده بود که پدید می‌آورد، فقط مجازات عظیم نبود، بلکه فرستادن مسیح نیز بود. عیسی آن «کار» عظیم خدا بود. اما یهودیان باور نکردند که عیسی همان مسیح، نجات‌دهنده موعود است. ایشان او را استهزاء کردند. هشدار پولس به یهودیان زمان خود این بود: «احتیاط کنید. مسیح را رد نکنید. زیرا که در اینصورت سرنوشتی بدتر از آنچه که بر پدران شما در ایام حبقوق واقع شد، بر شما نازل خواهد گردید.»

موعظه پولس و برنابا برای غیر یهودیان (۱۳: ۴۲-۵۲)

۴۲-۴۳ برخی از یهودیان و بسیاری از جدیدان خداپرست (یعنی غیر یهودیانی که به یهودیت گرویده بودند)، سخنان پولس را پذیرفتند و خواستند که بیشتر بشنوند. ایشان قبلاً در کنیسه موعظه‌های بسیاری را شنیده بودند، اما هرگز چنین موعظه‌ای نشنیده بودند! ۴۴-۴۵ روز سَبَّت بعدی، بسیاری از غیر یهودیان شهر آمدند تا سخنان پولس را بشنوند. نتیجتاً رؤسای یهود به محبوبیت پولس حسد ورزیدند. به علاوه، ایشان از این می‌هراسیدند که امت‌هایی (غیر یهودیانی) که به یهودیت گرویده بودند، از ایشان روی گردان شده، پولس را پیروی کنند. به همین دلیل، یهودیان شروع کردند به مخالفت با پولس.

۴۶ پولس و برنابا به یهودیان گفتند: «**واجب بود کلام خدا نخست به شما القا شود**». یهودیان لازم بود مسیح را بپذیرند. اگر چنین می‌کردند، **حیات جاودانی** می‌یافتند و **نور امت‌ها** می‌شدند (آیه ۴۷). این چیزی بود که خدا برای بنی اسرائیل می‌خواست یعنی اینکه نور باشند. اما ایشان «کلام خدا» یعنی پسر خدا، عیسی را رد کردند. پولس به یهودیان گفت: «اما چون کلام خدا را رد کردید، اکنون باید آن را بر امت‌ها موعظه کنیم».

۴۷ سپس پولس از اشعیا ۶:۴۰ نقل قول آورد. این اراده خدا بود که اسرائیل **نور امت‌ها** شود. خواست خدا این بود که نجات به واسطه یهودیان **الی اقصای زمین** یعنی نزد امت‌ها (غیر یهودیان) برده شود. بنابراین مهم نبود که یهودیان انطاکیه پیسیدیه چه فکر می‌کردند، پولس و برنابا مصمم بودند که اخبار خوش نجات در مسیح را به امت‌ها حتی **در اقصای زمین** موعظه کنند.

۴۸ یهودیان پیام پولس را نپسندیدند، اما امت‌ها از آن **شاد خاطر** شدند و **آنانی که برای حیات جاودانی مقرر بودند**، ایمان آوردند. انسانها برای حیات جاودانی مقرر می‌شوند. خداست که در وهله اول ما را برمی‌گزیند. وی ما را خوانده، به سوی خود می‌کشد (یوحنا ۴:۶؛ رومیان ۹: ۱۶، ۱۸؛ افسسیان ۱: ۴-۵ مشاهده شود). ما به واسطه فیض خدا نزد مسیح می‌آییم. اما به خاطر داشته باشید که این آزادی را نیز داریم که فیض خدا را نپذیریم.^{۵۹}

۴۹-۵۰ هرگاه که خدا انجام کار بزرگی را آغاز کند، شیطان همواره آنجاست تا با او مخالفت کند. هر جا که خدا در فرصت خدمت را به روی ما می‌گشاید، در آنجا با ضدیت مواجه می‌شویم (اول قرنتیان ۸: ۱۶-۹ مشاهده

۵۹- برای بحث بیشتر، به مقاله عمومی: «نجات -

جبر یا اختیار» مراجعه شود.

شود). و متأسفانه شیطان غالباً زنان دیندار و متشخص و اکابر را برای انجام کارش مورد استفاده قرار می‌دهد.

اما با وجود تمام این مخالفت‌ها، کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت (آیه ۴۹). نوایمانان خبر خوش نجات در مسیح را برای همسایگان نشان بازگو کردند و ایمان جدید خود را پنهان نکردند. به همان طریق اگر ما خود حقیقتاً به مسیح ایمان آورده باشیم، مایل خواهیم بود که دیگران را نیز در نجاتی که یافته‌ایم سهیم گردانیم. باشد که چنین کنیم!

۵۱-۵۲ پولس و برنابا خاک پایهای خود را بر ایشان افشانند. یعنی کاملاً به یهودیان مخالف پشت کردند (مرقس ۶: ۱۱). کسانی که خدامین مسیح را رد می‌کنند، خود نیز رد خواهند شد. یهودیان انطاکیه پیسیدیه فرصت دریافت نجات را از دست دادند. اکنون موقع آن رسیده بود که پولس و برنابا به شهر بعدی یعنی ایقونیه بروند (اعمال ۱: ۱۴). اما آن شاگردان غیریهودی که به تازگی به مسیح ایمان آورده بودند، پر از خوشی و روح القدس گردیدند (آیه ۵۲).

باب ۱۴

پولس و برنابا در ایقونیه (۱: ۱۴-۷)
۱-۲ شهر ایقونیه در حدود ۱۳۰ کیلومتری غرب انطاکیه پیسیدیه واقع بود. همان اتفاقی که در انطاکیه پیسیدیه رخ داده بود، در ایقونیه نیز به وقوع پیوست. ابتدا پولس و برنابا به واسطه قدرت روح القدس، آنچنان مؤثر انجیل را بشارت دادند که بسیاری از مردم، چه یهودی و چه غیریهودی، به مسیح ایمان آوردند. اما بعداً، یهودیان ایقونیه که نخواستند ایمان آورند، شروع کردند به ضدیت با برادران یعنی با پولس و برنابا.

۳-۴ پولس و برنابا با وجود مخالفت‌ها، همچنان با دلیری درباره خداوند سخن می‌گفتند

(آیه ۳). و مدت مدیدی موعظه کرده، مردم را تعلیم دادند و خداوند معجزاتی را به واسطه ایشان به ثمر می‌رساند که پیام آنان را تأیید می‌کرد.

تدریجاً شهر به دو فرقه تقسیم شد: کسانی که سخن رسولان را پذیرفتند و کسانی که نپذیرفتند.

در آیه‌های ۴ و ۱۴ پولس و برنابا هر دو، رسول نامیده شده‌اند. بر طبق عهد جدید، رسول کسی است که رسالت و مأموریت خاصی برای موعظه انجیل و استقرار کلیساها دریافت کرده است (اول قرنتیان ۱۵: ۵، ۷؛ اول تسالونیکیان ۲: ۶؛ مشاهده شود).

۵-۷ سرانجام مخالفین پولس و برنابا توطئه کردند تا ایشان را سنگسار کنند. اما رسولان از توطئه آگاهی یافته، توانستند به شهرهای نزدیک یعنی **لستره و دربه**^۶ بگریزند (متی ۲۳: ۱۰؛ مشاهده شود). اما در آنجا به جای پنهان شدن، بشارت دادند.

شهرهای قید شده - انطاکیه پیسیدیه، ایقونیه، لستره و دربه - همگی در ایالت غلاطیه از امپراطوری روم واقع بودند که امروزه در بخش مرکزی ترکیه قرار دارد. رساله به غلاطیان را پولس به کلیساهای جدید این شهرها نوشت. این کلیساها توسط پولس و برنابا در این اولین سفر بشارتی به وجود آمده بودند.

در لستره و دربه (۸: ۱۴-۲۰)

۸-۱۰ درست همانگونه که پطرس آن فقیر لنگ را در دروازه معبد شفا داده بود (اعمال ۳: ۱-۱۰)، پولس نیز مردی از لستره را که لنگ متولد شده بود، شفا داد. پولس دید که آن مرد **ایمان شفا یافتن** را دارد (آیه ۹). شخص برای شفا

۶- لستره و دربه در ناحیه لیکادونیه که بخشی از

ایالت غلاطیه بود، واقع شده بود. لستره نیز همانند انطاکیه پیسیدیه، یک مستعمره رومی بود.

حقیقی وجود دارد که زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفرید» (خروج ۱۱:۲۰؛ مزمور ۶:۱۴۶).

پولس در موعظه خود هنگامی که مخاطبینش غیریهودیان بودند، برخی چیزها را مورد تأکید قرار می‌داد و اگر یهودی بودند، بر امور دیگری تأکید می‌ورزید. طرز برخورد او با هر دو گروه متفاوت بود. دلیل آن نیز این بود که یهودیان از پیش خدای واحد حقیقی را می‌شناختند. اما غیریهودیان با این امر بیگانه بودند. ایشان خدایان بسیاری نظیر مشتری و عطارد را می‌پرستیدند. بنابراین اولین چیزی که پولس می‌بایست به آنان بگوید، این بود که به خدای واحد حقیقی روی آورند. خدای حقیقی، خدایی زنده (حَی) بود، نه یک بت بی‌جان.

۱۶ در اینجا پولس به غیریهودیان لستره می‌گوید که تا آن روز خدا نسبت به غیریهودیان شکیبایی عظیمی نشان داده است. زیرا که خدا «در گذشته امت‌ها را وا گذاشت که در طرق خود رفتار کنند».

۱۷ پولس گفت: «با وجود آنکه خدا خود را به‌طور کامل بر غیریهودیان مکشوف نساخت، اما خود را بی‌شهادت نیز نگذاشت». با وجود آنکه غیریهودیان، از تعالیم شریعت یهود و صحنه انبیا (عهدعتیق) برخوردار نبودند، اما می‌توانستند تعمق و تأمل بر خلقت و طبیعت اطرافشان، به شناخت خدای حقیقی دست یابند. این خدای حقیقی بود که باران و محصولات را به ایشان ارزانی می‌داشت، نه مشتری و عطارد! بنابراین، با وجود آنکه خدا تا

یافتن باید ایمان داشته باشد. درست است که خدا حتی بدون ایمان ما می‌تواند ما را شفا دهد، اما معمولاً وی منتظر می‌شود تا با توکل و ایمان به او روی آوریم.

۱۱ هنگامی که خلق دیدند که چگونه مرد لنگ شفا یافت، پولس و برنابا را **خدایان** خواندند. اما از آنجا که این را به زبان خود گفتند، پولس و برنابا ابتدا نفهمیدند که ایشان چه می‌گویند.

۱۲ در مذهب یونانیان، خدایان بسیاری وجود داشت؛ بالاترین خدا از میان آنها **زئوس** (مشتری) بود. **هرمس** (عطارد)، خدای دیگری بود که سخنگوی خدایان به‌شمار می‌رفت. بدینسان مردم پولس را «هرمس» خواندند زیرا که بیش از برنابا سخن می‌گفت.

۱۳ مردم با این گمان که پولس و برنابا خدایان هستند، سعی کردند که برای ایشان قربانی بگذرانند. انسان چه اندیشه‌های نادرستی دارد! هنگامی که مسیح، خدای حقیقی بر زمین آمد، انسانها برای او قربانی نگذرانند؛ در عوض با کشتنش، او را - یعنی خدا را - قربانی کردند! اکنون مردم لستره، سعی داشتند که برای انسانهای معمولی قربانی بگذرانند، قربانی که باید تنها برای خدا می‌گذرانند.

۱۴ سرانجام پولس و برنابا به قصد مردم پی بردند. از روی وحشت و ناچاری، **جامه‌های خود را دریدند**^{۶۱}. ایشان هیچ نوع جلال یا ستایشی را برای خود نمی‌پذیرفتند، بلکه همه جلال را برای مسیح می‌خواستند. ایشان آنچه را که بر هیروдіس واقع شده بود، فراموش نکرده بودند (اعمال ۱۲:۲۱-۲۳ مشاهده شود)!

۱۵ پولس فریاد برآورد که «ما خدایان نیستیم! ما نیز انسانهای معمولی هستیم که از سوی خدای زنده برای بشارت و اعلام خبر خوش نجات فرستاده شده‌ایم. آمده‌ایم تا به شما بگوییم که از پرستش خدایان باطل نظیر مشتری و عطارد دست بکشید. **تنها یک خدای**

۶۱- یهودیان را رسم بر این بود که هرگاه کفری نسبت به خدا می‌شنیدند، جامه‌های خود را بدرند (مرفس ۱۴:۶۳ مشاهده شود). پرستش یک انسان بصورت خدا، کفر بود زیرا که انسان گناهکار را در ردیف خدا قرار می‌داد. این امر اهانتی به خدا محسوب می‌شد.

بازگشت به انطاکیه سوریه (۲۱:۲۸-۲۱)

۲۱-۲۲ پولس و برنابا در هر شهری شاگردانی را تعلیم دادند. هنگامی که وقت آن فرا رسید که به انطاکیه در سوریه بازگردند، همان راهی را در پیش گرفتند که هنگام آمدن پیموده بودند؛ بدین ترتیب می توانستند شاگردان جدید را بار دیگر ببینند. با وجود اینکه پولس و برنابا اخیراً از انطاکیه پیسیدیه، ایقونیه و لستره بیرون رانده شده بودند، بار دیگر وارد همان شهرها شدند تا شاگردان جدید را تشویق و ترغیب کنند.

کافی نیست که انجیل را فقط یک بار در جایی موعظه کرد. ضروری است که نوایمانان را تعلیم داده، ایشان را در ایمانشان بنا نمود. این همان کاری بود که پولس و برنابا انجام دادند. ایشان به شاگردان جدید گوشزد کردند که برای وارد شدن به ملکوت خدا باید متحمل سختی های بسیار شوند، و اگر بخواهند که با مسیح هم میراث باشند، باید برای او زحمت بکشند (رومیان ۸:۱۷؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۲؛ ۳:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۳ پولس و برنابا برای ایشان (ایمانداران جدید) در هر کلیسا، کشیشان معین کردند. این کشیشان خود ایمانداران جدیدی بودند، چرا که در یک کلیسای نوین، معمولاً مسیحیان قدیمی برای رهبر شدن وجود نداشت؛ ایشان همگی مسیحیان جدید بودند. بنابراین پولس و برنابا باید به روح القدس اعتماد می کردند که او خودش این کشیشان جدید را هدایت و تقویت نماید. پولس و برنابا با دعا و روزه ایشان را به خداوند سپردند.

این «کشیشان» به واسطه رأی اعضای کلیسا انتخاب نشدند، بلکه ایشان را رسولان معین کردند. در عهد جدید، این روش گزینش کشیش برای کلیسا بارها قید شده است (اعمال ۶:۳-۶؛ تیطس ۱:۵؛ و مقاله عمومی: «نحوه اداره کلیسا»

آن زمان با غیریهودیان شکبیا بود، ایشان همچنان مقصر بودند زیرا که از شناخت او سر باز زده بودند (رومیان ۱۸:۱-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین با وجود آنکه خدا در گذشته امتها را وا گذاشت تا به طرق خود رفتار نمایند، اکنون زمان آن فرا رسیده بود که ایشان توبه کرده، به خدا ایمان آورند (اعمال ۱۷:۳۰). اگر نه، خدا دیگر جرم ایشان را نادیده نخواهد گرفت.

۱۸ پولس و برنابا بعد از گفتن این سخنان، خلق را از گذراندن قربانی... به دشواری باز داشتند.

۱۹ آنگاه یهودیان از انطاکیه پیسیدیه و ایقونیه آمدند تا با پولس مخالفت کنند. خشم ایشان نسبت به او آنقدر شدید بود که به خود زحمت دادند تا ۱۶۰ کیلومتر را از انطاکیه تا آنجا بپیمایند تا با تعلیم او ضدیت کنند. این یهودیان خلق را با خود متحد کرده، متقاعد نمودند تا پولس را سنگسار کنند. انسانها چقدر بی ثبات و دمدمی مزاج هستند! یک لحظه پولس را پرستش می کردند و لحظه بعد او را سنگسار می کردند. یک لحظه با او همچون خدا رفتار می کردند و لحظه بعد همچون یک جنایتکار!

پولس بعداً در دو رساله خود در عهد جدید، تجربه آن روزها را به یاد می آورد (دوم قرنتیان ۱۱:۲۵؛ غلاطیان ۶:۱۷ مشاهده شود).

۲۰ مردم پولس را سنگسار کردند و فکر کردند که مرده است. اما هنگامی که شاگردان یعنی ایمانداران جدید دور او حلقه زدند، برخاست. شاید موقتاً در اثر ضربه یک سنگ بیهوش شده بود. یا شاید خدا بطرز معجزه آسایی او را زنده کرده بود. به هر حال پولس بلافاصله برخاسته، به شهر رفت. او ترسی از سنگ نداشت!

روز بعد، پولس و برنابا به دربه، شهری در همان ناحیه رفتند و خبر خوش انجیل را آنجا موعظه کردند.

مشاهده شود).

۲۴-۲۶ رسولان به پرجه (اعمال ۱۳:۱۳) بازگشتند؛ سپس عازم شهر بندری اتالیه شده، از آنجا با کشتی رهسپار انطاکیه شدند. ۲۷-۲۸ پولس و برنابا از سوی کلیسای انطاکیه فرستاده شده بودند و حدود یک سال را در سفر بشارتی سپری کردند. اکنون وقت آن رسیده بود که گزارشی از فعالیت‌هایشان را به کلیسای مادر ارائه دهند. گزارش ایشان در باره کارهای خودشان نبود، بلکه آنچه را که خدا با ایشان کرده بود بازگو کردند (آیه ۲۷). خدا می‌تواند بدون واعظین نیز کار کند، اما واعظین هیچ کاری را برای خدا نمی‌توانند انجام دهند مگر آنکه خدا به واسطه ایشان کار کند. مسیحیان انطاکیه یقیناً برای مبشرین اعزامی خود دعا کرده بودند. کار پولس و برنابا کار ایشان نیز بود. بدون دعای کلیسا، اولین سفر بشارتی منجر به شکست می‌شد.

باب ۱۵

شورای اورشلیم (۱۵:۱-۱۵)

۱ تنی چند از یهودیه^{۶۲} به انطاکیه آمدند. اینان عمدتاً مسیحیان یهودی‌نژاد کلیسای اورشلیم بودند. ایشان با وجود اینکه مسیحی شده بودند، همچنان بر این باور بودند که مراعات شریعت موسی ضروری است. این مسیحیان یهودی‌نژاد شنیده بودند که شمار کثیری از غیریهودیان در انطاکیه و نواحی اطراف آن به مسیح ایمان آورده‌اند، و از این نگران بودند که مبدا این غیریهودیان، کلیسا را «نجس» سازند. یهودیان، غیریهودیان را نجس و گناهکار می‌دانستند، و تاحدی هم حق داشتند، زیرا که امت‌ها در مقایسه با یهودیان در رفتار ظاهری خود ناپاک‌تر بودند، به‌خصوص در زمینه اخلاقیات و مسائل جنسی. بنابراین، این مسیحیان یهودی‌نژاد و سخت‌گیر درصدد یافتن راهی برای اجتناب از آلودگی توسط این

ایمانداران غیریهودی بودند. لذا برای حل مشکل تصمیم گرفتند که برای مسیحیان غیریهودی اطاعت از شریعت موسی را اجباری کنند. لذا بدین طریق، غیریهودیان می‌توانستند «پاک» شوند. لذا این مسیحیان یهودیه به انطاکیه رفته، به ایمانداران غیریهودی تعلیم می‌دادند که باید از شریعت یهود اطاعت کنند.

اما هنگامی که مسیحیان یهودی‌نژاد عازم انطاکیه شدند، تعلیم دیگری را نیز اضافه کردند که به کلی نادرست بود. برطبق تعلیم ایشان، اگر غیریهودیان برحسب آیین موسی مختون نشوند، - یعنی اگر کاملاً شریعت یهود را رعایت نکنند - ممکن نیست که نجات یابند. این تعلیم غلط بود، زیرا که انسان تنها با فیض خدا از طریق ایمان نجات می‌یابد، نه به واسطه تشریفات شریعت (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶؛ افسسیان ۲:۸-۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

هنگامی که مسیحیان یهودی‌نژاد برای بار اول به انطاکیه آمدند، اتفاقاً پطرس نیز آنجا بود. پیش از آمدن ایشان، پطرس در صمیمیت کامل با ایمانداران غیریهودی بسر می‌برد و با ایشان مشارکت داشت. اما هنگامی که مسیحیان یهودی‌نژاد اورشلیم سر رسیدند، پطرس به دلیل تعلیم ایشان، دیگر با آنان بر سر یک سفره نشست و مشارکت خود را با ایشان قطع کرد. حتی برنابا نیز دچار همان اشتباه پطرس^{۶۳} شد (غلاطیان ۲:۱۱-۱۳ مشاهده شود). پولس بلافاصله متوجه این امر شد و به دلیل این تعلیم اشتباه مسیحیان یهودی‌نژاد، تفرقه عظیمی در شرف وقوع در کلیسا بود. با اینحال می‌دانیم که در آخر پطرس نگرانی پولس را جدی گرفت زیرا

۶۲- یهودیه منطقه جنوبی اسرائیل است که در آن

شهر اورشلیم واقع شده است.

۶۳- پطرس را با نامهای دیگر نیز می‌خواندند؛

اینها عبارت بودند از کیفا (نام او به آرامی) و شمعون که نام اصلی یهودی او بود (یوحنا ۱:۴۲ مشاهده شود).

خانواده‌اش بشارت دهد (اعمال ۱۹:۱۰-۲۰).
۸-۹ در آن موقع، پطرس دریافت که خدا میان یهودی و غیریهودی **فرق نمی‌گذارد** (اعمال ۳۴:۱۰). انسان به واسطهٔ اعمال یا اصل و نسبش پاک و عادل شمرده نمی‌شود بلکه تنها بوسیلهٔ ایمانش به عیسی مسیح.
۱۰ پطرس گفت که ایشان نباید «یوغی (شریعت یهود) برگردن شاگردان (مسیحیان غیریهودی) **نهند که پدران ما و ما نیز طاقت تحمل آن را نداشته‌ایم**».

شریعت یهود همچون یوغی سنگین بود زیرا که حاوی صدها قاعدهٔ جزئی بود که یهودیان باید مراعات می‌کردند. به استثنای فریسیان، خود یهودیان نیز عقیده داشتند که شریعت یوغی سنگین است. عیسی در مورد فریسیان فرمود: «**بارهای گران و دشوار را می‌بندند و بر دوش مردم می‌نهند**» (متی ۲۳:۴). پطرس دریافت که بار عیسی سبک است و نه سنگین (متی ۲۸:۱۱-۳۰). چرا اکنون مسیحیان یهودی‌نژاد باید این ایمانداران جدید غیریهودی را وادار سازند که تمامی این قواعد غیرضروری را مراعات کنند، قواعدی که خود یهودیان نیز آن را باری گران می‌دانستند؟

۱۱ آنگاه پطرس نکتهٔ مهمی را مطرح ساخت: خود یهودیان نیز با نگاه داشتن این قواعد نمی‌توانستند نجات یابند. یهودیان همانند امت‌ها تنها به واسطهٔ ایمان نجات

که کمی بعد در شورای اورشلیم که شرح آن خواهد آمد، پطرس در مناظره‌ای که درگرفت، جانب پولس را گرفت (آیه‌های ۷-۱۱). پطرس به‌خاطر آورد که کرنیلیوس غیریهودی و خانواده‌اش چگونه به مسیح ایمان آوردند و خدا نیز ایشان را پذیرفت بی‌آنکه لازم باشد مـخـتـون شـوند (اعمال ۱۰:۴۴-۴۸؛ ۱۱:۱۵-۱۸).

این مسیحیان یهودی‌نژاد از اورشلیم، تعلیم غلط خود را به کلیساهای نوپنید غلطیه نیز بردند، کلیساهایی که پولس و برنابا در اولین سفر بشارتی خود تأسیس کرده بودند. پولس عمدتاً برای مقابله با این تعلیم غلط بود که رساله به غلاطیان را نگاشت.

۲ مسیحیان انطاکیه، مخصوصاً پولس و برنابا، تعلیم مسیحیان یهودی‌نژاد اورشلیم را نپذیرفتند. اختلاف نظر میان این دو گروه حل نشد. لذا کلیسای انطاکیه پولس و برنابا را به همراه برخی از دیگر ایمانداران فرستاد تا موضوع اختلاف را با رسولان و کشیشان در اورشلیم مورد بحث قرار دهند.

۳-۴ پولس و برنابا بر سر راه اورشلیم، برای ایماندارانی که ملاقات می‌کردند، شرح می‌دادند که غیریهودیان چگونه به مسیح ایمان می‌آورند.

۵ مسیحیان یهودی‌نژادی که این تعلیم غلط را آغاز کرده بودند، عمدتاً فریسی بودند، یعنی سختگیرترین گروه از بین یهودیان (پولس خود نیز یک فریسی بود). ایشان اصرار داشتند که «اینها را باید ختنه نمایند و امر کنند که سنن موسی را نگاه دارند»^{۶۴}.

نظر پطرس و یعقوب (۶:۱۵-۲۱)

۶-۷ در جلسهٔ مهمی که برای رسیدگی به این موضوع در اورشلیم تشکیل شد، پطرس برخاست و برای حضار شرح داد که خدا چگونه به وی امر نمود که انجیل را به کرنیلیوس و

۶۴- حکم مختون شدن را خدا چهارصد سال پیش از اعطای شریعت به موسی (پیدایش ۹:۱۷-۱۱) به ابراهیم داده بود. پولس می‌دانست که اگر بپذیرد که ختنه برای نجات ضروری است، در اینصورت باید بپذیرد که کل شریعت یهود نیز برای نجات ضروری است؛ اما او می‌دانست که این غلط است (غلاطیان ۳:۵). برای همین نیز پولس سرسختانه با این اندیشه به مخالفت برخاست. شخص فقط با ایمان به مسیح می‌تواند نجات یابد، نه با رعایت اصول و تشریفات شریعت.

می‌یابند. «...محض فیض خداوند عیسی مسیح نجات خواهیم یافت، همچنان که ایشان نیز (غیریهودیان). اگر یهودیان با مراعات شریعت نجات نمی‌یافتند، امت‌ها چگونه می‌توانستند با به‌جا آوردن آن نجات یابند؟

۱۲ هنگامی که پطرس سخنان خود را به پایان رساند، پولس و برنابا برای جماعت بازگو کردند که خدا چگونه غیریهودیان را به‌سوی ایمان به مسیح هدایت کرده است. این گواه روشن دیگری است بر اینکه خدا همانطور که یهودیان را پذیرفته است، غیریهودیان را نیز پذیرفته است.

۱۳-۱۵ یعقوب برادر کوچکتر عیسی، رهبر اصلی کلیسای اورشلیم در آن زمان بود. یعقوب گفت که گفته‌های **شمعون** (پطرس) با نبوت‌های انبیای عهدعتیق سازگار است.

۱۶-۱۸ سپس یعقوب از عاموس ۱۱:۹-۱۲ نقل قول آورد. عاموس نبی نوشت که خدا **خیمه افتاده داود** را (آیه ۱۶) باز بنا می‌کند. یعنی خدا سلطنت حقیقی داود را یعنی کلیسای مسیح را باز بنا خواهد ساخت. منظور از **بقیه مردم** (آیه ۱۷) یهودیانی هستند که به مسیح ایمان دارند (رومیان ۹:۲۷؛ ۱۱:۵ مشاهده شود). بنابراین، بر طبق نبوت عاموس، خدا ملکوت و حکومت مسیح یعنی کلیسا را برقرار خواهد ساخت تا هم یهودیان و هم امت‌ها **طالب خداوند شده**، او را بیابند.

۱۹ یعقوب این رأی را صادر کرد که ختنه شدن یا اطاعت از کل شریعت یهود^{۶۵} برای مسیحیان غیریهودی ضرورتی ندارد. او گفت:

«کسانی را که از امت‌ها به سوی خدا بازگشت می‌کنند زحمت نرسانیم». شرط دیگری برای نجات وجود ندارد، مگر شرطی که خدا مقرر کرده است، یعنی ایمان به عیسی مسیح. باشد که هیچ انسانی شروط دیگری بر آن نیفزاید!

۲۰ اما یعقوب حکم کرد که مسیحیان غیریهودی سه چیز را مراعات کنند: نخست،

گوشت قربانی شده برای بت‌ها را نخورند؛ دوم، از هر نوع بی‌عفتی جنسی (یعنی هر نوع رفتار جنسی که از سوی شریعت یهود ممنوع شده است) بپرهیزند؛ و سوم، از خوردن هر گوشتی که خون آن بطرز مناسبی ریخته نشده است، اجتناب ورزند (پیدایش ۹:۴؛ اعمال ۱۵:۲۹).

چرا یعقوب از مسیحیان غیریهودی خواست که این سه چیز را رعایت کنند؟ دلیل آن این است: مهم بود که مسیحیان یهودی‌نژاد و غیریهودی در صمیمیت و مشارکت با یکدیگر به‌سر برند. آنچه که یهودیان را بیش از هر چیز از غیریهودیان منزجر می‌ساخت، بی‌بند و باری جنسی و اخلاقی ایشان و خوردن گوشت نجس بود. بنابراین، برای اینکه مسیحیان یهودی‌نژاد بی‌دلیل اذیت نشوند، ایمانداران غیریهودی نمی‌باید این سه کار را انجام دهند. بهتر بود که ایمانداران غیریهودی آزادانه و نه از روی اجبار از این سه کار پرهیز کنند، نه به‌خاطر کسب نجات بلکه برای نشان دادن محبت خود به برادران و خواهران یهودی خود در خداوند (رومیان ۱۴:۱۵، ۱۹-۲۱؛ اول قرنتیان ۸:۹-۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۱ سرانجام یعقوب به مسیحیان یهودی‌نژاد یادآور شد که غیریهودیان این امکان را دارند که مطالبی را در مورد شریعت یهود فرا گیرند زیرا که هر سبب (شنبه) تورات در کنایس یهود تلاوت می‌شود. شریعت قرار نبود که فراموش شود و مسیحیان غیریهودی باید فراگیرند که به شریعت یهود احترام گذارند. اما

^{۶۵} ضروری است که تمام مسیحیان از ده فرمان اطاعت کنند (خروج ۱۲:۱۷-۱۹). در این آیه یعقوب فقط در مورد قواعد مربوط به تشریفات شریعت نظیر گذراندن قربانی، رسوم مربوط به خوردن و شستشو و غیره صحبت می‌کند. این قواعد است که رعایت آنها برای مسیحیان ضرورتی ندارد (متی ۱۷:۵-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

برای یافتن نجات، شریعت ضروری نبود، نه برای یهودیان و نه برای غیریهودیان. که اتحاد میان مسیحیان یهودی‌نژاد و غیریهودی را تهدید کرده بود، بی‌اثر شد.

نامه شورا به ایمانداران غیریهودی (۲۲:۳۵-۲۲)

۲۲ رهبران کلیسای اورشلیم یهودا و سیلاس را انتخاب کردند تا نامه‌ای را نزد مسیحیان غیریهودی انطاکیه ببرند. **سیلاس**^{۶۶} (که نام رومی‌اش سیلوانوس بود) بعداً همکار و همسفر پولس می‌گردد (آیه ۴۰).

۲۳-۲۹ رسولان اورشلیم نامه خود را با مخالفت آشکار با مسیحیان یهودی‌نژاد که از یهودیه به انطاکیه رفته بودند، آغاز نمودند. زیرا که همین مسیحیان یهودی‌نژاد بودند که با تعالیم غلط خود، باعث اغتشاش فکری ایشان شده بودند و بدون داشتن اجازه از سوی رسولان اورشلیم به انطاکیه رفته بودند.

سپس رسولان در نامه خود، مطالبی را که یعقوب در حضور شورا گفته بود تکرار کردند (آیه ۲۰). در اینجا در آیه ۲۹، ایمانداران غیریهودی را مطلع می‌سازند که از **خوردن خون و حیوانات خفه شده** بپرهیزند. یعنی مسیحیان غیریهودی نمی‌بایست گوشت هر حیوانی که خون آن به هنگام ذبح بطرز مناسبی از بدن خارج نشده است بخورند. حیوانی که خفه شده باشد، خونس ریخته نشده، لذا نباید خورده شود.

توجه داشته باشید که در آیه ۲۸ رسولان می‌نویسند: **روح القدس و ما صواب دیدیم**. روح القدس نیز در جلسه حضور داشته، آنان را هدایت و ارشاد کرده بود. اجازه دهید یادآور شویم که روح القدس در همه جلسات ما حاضر است. هر تصمیمی که می‌گیریم، باید بتوانیم بگوییم که این تصمیم در نظر ما و روح القدس نیکو می‌آید.

۳۰-۳۵ مسیحیان غیریهودی انطاکیه از دریافت نامه رسولان شادخاطر گشتند. تفرقه‌ای

اختلاف پولس و برنابا (۳۶:۴۱-۳۶)

۳۶ پولس به برنابا پیشنهاد کرد که به کلیساهای جدیدی که در قبرس و غلاطیه بنیاد نهاده بودند، سرکشی کنند. انجام این کار بسیار ضروری بود. یک شبان یا واعظ وظیفه دارد که بر وضعیت روحانی کسانی که در اثر موعظه ایشان مسیح را پذیرفته‌اند، نظارت کند؛ حتی اگر خود نمی‌تواند این کار را بکند، باید نماینده‌ای را برای این امر معین نماید. تقویت ایمانداران جدید همانقدر مهم است که هدایت آنان به سوی ایمان.

۳۷-۳۹ پولس از مرقس ناخرسند بود زیرا که مرقس از او و برنابا (آیه ۳۸) طی اولین سفر بشارتی‌شان **جدا شده بود** (اعمال ۱۳:۱۳). کتاب مقدس علت این جدا شدن را نمی‌گوید. باینحال برنابا که از خویشان مرقس بود، مایل بود که مرقس همراه ایشان بیاید. پولس توافق نکرد. لذا او و برنابا تصمیم گرفتند که با یکدیگر سفر نکنند. از آن لحظه به بعد، هر یک راه خود را پیمود.

به لحاظی از خواندن این اختلاف میان پولس و برنابا غمگین می‌شویم، زیرا که ضعف ایشان را می‌بینیم. ایشان نیز همانند ما انسان بودند. اختلافات حتی بین انسانهای نیکو و باتقوا نیز برمی‌خیزد و باعث جدایی ایشان می‌شود.

اما از سوی دیگر، می‌توانیم جنبه خوب این واقعه را ببینیم. آشکار بود که پولس و مرقس با یکدیگر سازگار نبودند و وادار کردن مرقس به

۶۶- از سیلاس (سیلوانوس) در دوم قرن‌یان ۱:۱۹؛

اول تسالونیکیان ۱:۱؛ اول پطرس ۱۲:۵ نیز نام برده شده است.

بود تیموتائوس را همراه خود ببرد. مادر تیموتائوس یک مسیحی یهودی نژاد و زنی بسیار مؤمن بود به نام افنیکی (دوم تیموتائوس ۵:۱).

۳ اما پدر تیموتائوس یونانی بود (آیه ۱). از آنجا که تیموتائوس از مادر خود تربیت یهودی یافته بود، پولس فکر کرد که بهتر است وی را ختنه نماید تا یک یهودی تمام عیار شود. تیموتائوس به عنوان یک یهودی کامل می توانست کمک بزرگتری برای پولس باشد زیرا که ایشان برای موعظه به کنیسه های یهودی می رفتند.

پولس در بسیاری از بخشهای عهد جدید نوشته است که برای یافتن نجات، ختنه شدن ضروری نیست (اول قرنتیان ۷:۱۹؛ غلاطیان ۵:۲، ۶:۱۵). پولس به تیموتائوس نگفت که به خاطر دریافت نجات مختون شود زیرا که وی قبلاً به واسطه ایمان نجات یافته بود. قصد پولس از ختنه کردن وی این بود که باعث شود تعداد بیشتری از یهودیان به مسیح ایمان آورند. «یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم و اهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم» (اول قرنتیان ۹:۲۰). پولس در هر کاری که انجام می داد تنها یک هدف را دنبال می کرد و آن جلب یهودیان و غیر یهودیان به سوی مسیح بود.

۴-۵ پولس و سیلاس به هر جا که می رفتند، تصمیمات شورای اورشلیم را به کلیساها ابلاغ می کردند (اعمال ۱۵:۲۸-۲۹).

رؤیای پولس در مورد مرد مکادونیای (۱۶:۱-۱۰)

۱-۸ ایالت آسیا که در آیه ۶ قید شده است، در غرب ایالتهای فریجیه و غلاطیه قرار داشت. امروزه آن ناحیه، بخش غربی ترکیه کنونی را تشکیل می دهد. در دوره پولس، آفسس شهر مهم ایالت آسیا بود. اما در این سفر

سفر با پولس عاقلانه نبود. می توانیم حدس بزنیم که رشد روحانی مرقس تحت اقتدار پولس متوقف می شد. اما برنابا در آن هنگام بر این باور بود که مرقس یک شاگرد بالغ و سودمندی خواهد شد. برنابا بیش از پولس می توانست به رشد روحانی مرقس کمک کند. بدینسان مشاهده می کنیم که این به نفع مرقس بود که او و برنابا راه خود را در پیش گیرند و پولس و سیلاس نیز راه خود را.

می دانیم که سرانجام تشخیص برنابا درست از آب درآمد. بعداً مرقس همکار مفیدی برای پطرس گردید و انجیلی نگاشت که به انجیل مرقس معروف است. حتی عقیده پولس نیز با گذشت زمان تغییر کرد زیرا که چند سال بعد مرقس یکی از همکاران نزدیک پولس گردید (کولسیان ۴:۱۰؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۱؛ فیلمون ۲۳).

۴۰-۴۱ نتیجه خوب دیگری که از این عدم توافق میان پولس و برنابا حاصل شد، این بود که به جای یک گروه بشارتی، اکنون دو گروه بشارتی وجود داشت. برنابا و مرقس عازم قبرس، محل تولد برنابا شدند (اعمال ۴:۳۶) و پولس و سیلاس به سوریه و قلیقیه محل تولد پولس رفتند (اعمال ۲۱:۳۹). بدینسان دومین سفر بشارتی پولس آغاز گردید.

باب ۱۶

پیوستن تیموتائوس به پولس و سیلاس (۱۶:۱-۵)

۱-۲ پولس و سیلاس از قلیقیه به ایالت غلاطیه رفته، کلیساهای واقع در شهرهای دربه، لستره و ایقونیه را که پولس و برنابا در اولین سفر بشارتی خود تأسیس کرده بودند، سرکشی نمودند.

پولس در لستره شاگرد جدیدی یافت به نام تیموتائوس. از آنجا که مسیحیان لستره شهادت مثبتی در باره تیموتائوس می دادند، پولس مایل

روح القدس به پولس اجازه نداد که به سمت غرب، به طرف ایالت آسیا برود. در عوض، روح، پولس و همراهانش را به سمت غرب هدایت فرمود. لذا به سوی ایالت **بطینیا** رفتند (آیه ۷). هنگامی که به بطینیا نزدیک می شدند، روح القدس باز ایشان را به سوی غرب هدایت کرد، به همین دلیل وارد بطینیا نشدند. سرانجام تحت هدایت روح، به شهر بندری **تروآس** در ساحل دریای اژه، که میان ترکیه و یونان واقع شده است، رسیدند.

۹-۱۰ پولس در تروآس مردی را در رؤیا دید که می گفت: «**به مکادونیّه آمده، ما را امداد فرما**» (آیه ۹). **مکادونیّه** ایالت شمالی یونان^{۶۷} بود، که شهرهای عمده آن عبارت بودند از فیلیپی و تسالونیک. لوقا در آیه ۱۰ چنین می نویسد: «... **بی درنگ عازم سفر مکادونیّه شدیم**». پولس ضمیر «**ما**» را به کار می برد زیرا که در آن هنگام لوقا خودش نیز به پولس پیوست و با او عازم مکادونیّه گردید.

در این آیه شاهد یکی از مهم ترین وقایع در تاریخ جهان می باشیم یعنی انتشار انجیل مسیح در اروپا. پولس و همراهانش به جای رفتن به شرق، عازم غرب شدند. اگر پولس در آن هنگام به سمت شرق به کشورهای آسیای جنوبی و مرکزی می رفت چه تفاوتی در تاریخ جهان پدید می آمد! اما نقشه خدا این بود که انجیل ابتدا در سراسر امپراطوری روم انتشار یابد.

ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی (۱۶:۱۱-۱۵)

۱۱-۱۲ **ساموتراکی** جزیره ای است در دریای اژه. **نیاپولیس** شهر بندری بود که به شهر فیلیپی متصل شده بود. در اینجا بار دیگر شاهد عادت پولس در انتخاب یک مرکز عمده برای موعظه انجیل هستیم، زیرا که فیلیپی یک مستعمره مهم رومی بود (اعمال ۱۳:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۳ به هنگام رسیدن پولس به فیلیپی، متوجه شد که کنیسه ای نیست. طبق شریعت یهود، باید حداقل ده مرد یهودی در محلی زندگی کنند تا بتوان کنیسه ای بنیاد نهاد. بنابراین می توانیم نتیجه بگیریم که به هنگام رسیدن پولس، تعداد مردان یهودی در فیلیپی از ده نفر کمتر بود. با این حال تعداد اندکی از افراد در فیلیپی حضور داشتند که خدای واحد حقیقی را پرستش کرده، از او می ترسیدند و معمولاً در خارج دروازه شهر در کنار رودخانه ای گرد هم جمع می شدند. پولس و همراهانش در اولین سبت (شنبه) بعد از رسیدن به فیلیپی، به محل گردهم آیی ایشان رفته، با عبادت کنندگانی که آمده بودند سخن گفتند.

۱۴ یکی از عبادت کنندگان، زنی بود به نام **لیدیه** که سخنان پولس را شنید و به مسیح ایمان آورد. وی این افتخار را یافت که نخستین مسیحی اروپا باشد. وی برای رنگ کردن پارچه، ارغوان می فروخت. ارغوان در تیاطیرا شهری در ایالت آسیا (آیه ۶) تولید می شد و برای این معامله لیدیه از آن شهر به فیلیپی آمده بود.

در اینجا نوشته شده است که **خداوند دل** (لیدیه) را **گشود تا سخنان پولس را بشنود**. ایمان واقعی همیشه کار فیض خداست. در وهله اول خدا دل ما را می گشاید تا به کلام او **پاسخ دهیم**. اما سپس بر عهده ماست که در دل خود را گشوده، خدا را به داخل دعوت نماییم. این سهم ماست. عیسی فرمود: «**ایستاد، می گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهیم آمد و با وی شام خواهیم خورد و**

۶۷- یونان، کشور مهمی در جنوب غربی اروپاست.

یونان از مشرق، توسط دریای اژه از ترکیه جدا می شود و در مغرب توسط دریای آدریاتیک از ایتالیا جدا می شود. در دوره عهدجدید، یونان تحت سلطه امپراطوری روم قرار داشت. برای بحث بیشتر، تفسیر آن اعمال ۱۷:۱۶ مشاهده شود.

اونیز با من» (مکاشفه ۲۰:۳).

۱۵ همانند کرنیلیوس و خانواده‌اش، لیدیه و کل اهل خانه‌اش ایمان آورده، تعمید گرفتند. در ایام عهدجدید، معمول بود که اعضای یک خانواده همگی در یک لحظه مسیحی شوند (اعمال ۱۴:۱۱؛ ۳۱:۱۶؛ ۳۳؛ ۸:۱۸ مشاهده شود). زن و شوهر مسئولیت دارند که برای تمام کسانی که در خانه‌شان زندگی می‌کنند، فرصت شنیدن و پذیرفتن کلام خدا - انجیل مسیح - را مهیا سازند.

پولس و سیلاس در زندان (۱۶:۱۶-۴۰)

۱۶ دومین شخص از اهالی فیلیپی که در این باب قید شده است، کنیز بینوایی است که در تسخیر یک روح قرار داشت. بسیاری از افراد عقیده داشتند که وی روح غیب‌گویی (تفاؤل) دارد و می‌تواند آینده را پیشگویی کند. او از این راه، درآمد زیادی برای اربابان خود حاصل می‌کرد. اما خود دختر نبود که آینده را پیشگویی می‌کرد، بلکه این روح پلید درون او بود که سخن می‌گفت.

۱۷ این روح پلید تشخیص داد که پولس از سوی خدا فرستاده شده تا راه نجات را به انسانها نشان دهد. ارواح پلید همیشه می‌توانند مسیح و خادمینش را بشناسند (مرقس ۱:۲۳-۲۶ مشاهده شود).

۱۸ دخترک بینوای روزهای متمادی به دنبال پولس راه می‌افتاد و اعلام می‌کرد که آنان خادمین خدای بزرگ هستند. سرانجام پولس امر کرد که روح پلید او را رها کند؛ روح بلافاصله دختر را ترک گفت و او آزاد شد.

۱۹ همینکه روح بد او را ترک گفت، دخترک قدرت غیب‌گویی را نیز از دست داد و دیگر نتوانست به کار خود ادامه دهد. هنگامی که اربابان دریافتند که منبع درآمد خود را از طریق بهره‌کشی از آن دختر از دست داده‌اند، سخت

خشمگین شدند.

۲۰-۲۱ آقایان دختر، پولس و سیلاس را متهم کردند به اینکه رسوم را اعلام می‌نمایند که پذیرفتن و به جا آوردن آنها بر ماکه رومیان هستیم، جایز نیست. و تا حدی هم حق با ایشان بود. پولس و همراهانش با موعظه انجیل مسیح در یک مستعمره رومی نظیر فیلیپی، در واقع قانون روم را نقض کرده بودند، زیرا طبق این قوانین، تبلیغ یک مذهب عجیب و بیگانه در بین شهروندان رومی مجاز نبود.

۲۲-۲۴ در دوران عهدجدید، یهودیان معمولاً مجرمین را با شلاق زدن تنبیه می‌کردند. رومیان مجرمین را با چوب می‌زدند. والیان فیلیپی بی‌آنکه حتی پولس و سیلاس را بازجویی کنند، بر پایه گفته جمعی نتیجه‌گیری کردند که ایشان یقیناً مجرم هستند؛ لذا دستور دادند که ایشان را چوب بزنند. سپس آنان را به زندان انداختند.

داروغه زندان پایهای پولس و سیلاس را در گنده^{۶۸} گذاشت. در زندان‌های رومی، پایهای زندانی را در کنده می‌گذاشتند و آنها را از هم باز کرده، می‌کشیدند تا باعث درد و شکنجه زندانی شود.

پولس در دوم قرن‌تیا ۲۵:۱۱ می‌نویسد که سه بار او را چوب زدند. چوب خوردن او در فیلیپی یکی از آن موارد بود.

۲۵ اما این دو رسول چه کردند؟ ایشان در زندان بودند، جای چوبها به شدت درد می‌کرد، و پاهایشان هم در گنده بود. اما چه کردند؟ شروع

۶۸- گنده وسیله‌ای بود برای شکنجه، متشکل از دو قطعه چوب بزرگ که روی هم سوار می‌شدند؛ این دو تکه چوب به شکلی ساخته شده بود که می‌شد پایهای زندانی را در میان آنها قرار داد، طوری که وقتی چوبها روی هم قرار می‌گرفتند، زندانی دیگر نمی‌توانست پایهای خود را بیرون آورد یا حرکت دهد. کنده برای دستها نیز به کار می‌رفت.

کردند به سرود خواندن و ستایش خدا! سایر زندانیان حتماً حیرت کرده بودند!

۲۶ سپس خدا از طریق یک زمین لرزه، باعث شد که درهای زندان گشوده و زنجیرهای زندانیان باز شود - یعنی نه فقط زنجیر پولس و سیلاس، بلکه زنجیر تمام زندانیان دیگر. چنین زنجیرهایی بطرزی محکم به دیوارها و کف زندان بسته می شدند. با اینحال خداکاری کرد که آنها از هم باز شوند.

۲۷ داروغه زندان از زمین لرزه بیدار شد و به شتاب به سوی زندان رفت. وقتی دید که درهای زندان باز است، گمان برد که تمام زندانیان گریخته اند. برای یک زندانبان رومی، مصیبتی بزرگتر از این وجود نداشت. وی از ترس اینکه به خاطر فرار زندانیان محکوم به اعدام شود (اعمال ۱۸:۱۲-۱۹) در یک لحظه، فکر کرد که بهترین کار خودکشی است.

۲۸ به علت تاریکی، زندانبان نمی توانست داخل زندان را ببیند. اما پولس از داخل می توانست ببیند که زندانبان شمشیر خود را می کشد تا خود را بکشد. پولس به آواز بلند صدا زد و گفت: «ما همه در اینجا هستیم». سایر زندانیان نیز حتی سعی نکردند که بگریزند. شاید پولس به ایشان امر کرده بود که بمانند و شاید چون دریافته بودند که وی به نوعی از سوی خدا فرستاده شده است، از او اطاعت کردند. خدا پایهای ایشان را باز کرده بود اما دل ایشان را بند نهاد.

۲۹-۳۰ زندانبان لرزان به پای پولس و سیلاس افتاد. شاید قبلاً وی ندای کنیزک را شنیده بود که فریاد می زد: «این مردمان خدا را خدای تعالی می باشد که شما را از طریق نجات اعلام می نمایند» (آیه ۱۷). قدرت خدا با این مردان بود. زندانبان با خود فکر کرد: «چنین افرادی می توانند به من نشان دهند که چگونه از لعنت خدا رهایی یابم.» اکنون که وی از خودکشی نجات یافته بود، می توانست در مورد

ابدیت خود ببیند.

۳۱-۳۴ پولس و سیلاس بعد از آنکه کلام خدا را برایش تشریح کردند، او و خانواده اش را تعمیم دادند. دلیلی برای صبر کردن وجود نداشت. به علاوه ایشان فردای آن روز آزاد می شدند. زندانبان و خانواده اش از آنجا که ایمان آوردند، پر از شادی شدند. از این امر می توانیم تصور کنیم که آنان همچنین از روح القدس نیز پر شدند. یکی از ثمرات روح القدس شادی است (غلاطیان ۵:۲۲).

۳۵-۳۶ والیان فیلیپی فکر کردند که چوب خوردن و یک شب زندان برای تنبیه پولس و سیلاس کافی است. لذا صبح روز بعد دستور دادند که ایشان را آزاد کنند.

۳۷ پولس و سیلاس هر دو، شهروند (تبعه) روم بودند^{۶۹}. بر طبق قانون روم، چوب زدن یک شهروند رومی مجاز نبود. لذا از آنجا که والیان با چوب زدن پولس و سیلاس مرتکب اشتباه بزرگی شده بودند، ترسیدند. اگر خبر آن پخش می شد، شدیداً مجازات می شدند.

به نظر می آید که پولس و سیلاس روز قبل، به هیچکس نگفته بودند که از تابعیت روم برخوردارند، زیرا آماده بودند که برای مسیح متحمل زحمت شوند. ایشان نمی خواستند که از ترس به راههای قانونی متوسل شوند. اما اکنون تقاضا کردند که والیان شهر علناً از ایشان پوزش بخواهند. پولس و سیلاس با وادار کردن ایشان به انجام این کار، امیدوار بودند که مردم احترام بیشتری برای ایمانداران جدید فیلیپی قائل شوند.

۳۸-۴۰ والیان، پولس و سیلاس را علناً به زندان افکندند. پس اکنون نیز لازم بود ایشان را آشکارا آزاد کنند! بنابراین والیان آمده، از پولس و سیلاس عذرخواهی کرده، ایشان را آزاد

۶۹- برای بحث بیشتر در مورد شهروندی رومی،

اعمال ۲۵:۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود.

این یونانیان، آرستَرخُس و سَکُنْدُس که در اعمال ۴:۲۰ قید شده‌اند نیز حضور داشتند.

۵ یهودیان تسالونیک‌ی نیز همانند یهودیان انطاکیه پیسیدیه (اعمال ۵:۱۳) و دیگر شهرها بشدت با پولس و همراهانش مخالفت ورزیدند. **یهودیان حسد بردند** زیرا که این همه یونانی خداترس به‌جای پیروی از تعالیم ایشان، از تعالیم پولس پیروی می‌کردند.

۶-۷ پولس و سیلاس در خانه یک ایماندار جدید به‌نام **یاسون** اقامت گزیدند. جمعیت وقتی که پولس و سیلاس را نیافتند، یاسون و تنی چند از **برادران** (مسیحیان جدید) را گرفتند و نزد حکام شهر کشیدند. ایشان یاسون را متهم به این کردند که این **مردانی را که ربع مسکون را شورانیده بودند** (آیه ۶) به خانه خود راه داده است. این اتهام به لحاظی حقیقت داشت زیرا که پولس و سیلاس برآستی قلمرو شیطان را زیر و رو کرده بودند.

پولس و سیلاس نه فقط متهم شده بودند به اینکه یک مذهب بیگانه را بشارت می‌دادند (اعمال ۲۰:۱۶-۲۱ مشاهده شود)، بلکه همچنین وجود پادشاه دیگری را در کنار **قیصر**^{۷۰} (امپراطور روم) اعلام می‌کردند. احترام و بزرگداشت نام هر پادشاه دیگری جرمی بزرگ علیه قیصر محسوب می‌شد. بنابراین، مردم فکر کردند که «یقیناً این مردان باید دشمنان امپراطوری روم باشند».

۸-۹ هنگامی که حکام شهر نتوانستند پولس و سیلاس را ببابند، از یاسون و دیگر ایمانداران ضمانت گرفتند، یعنی تضمین اینکه این واعظین دیگر به شهر نیابند. اگر پولس و سیلاس بار دیگر پا به شهر بگذارند، در آنصورت یاسون و دوستانش مسؤول شمرده می‌شدند (اول تسالونیکیان ۱۷:۲-۱۸ مشاهده شود).

۷۰- قیصر عنوان همه امپراطوران روم بود.

کردند و از آنان خواهش کردند که شهرشان را ترک گویند. با اینحال، پولس و سیلاس پیش از ترک شهر به منزل لیدیه رفتند تا شاگردان جدیدی را که در آنجا برای بدرقه کردن ایشان گرد آمده بودند، نصیحت کنند.

با خواندن رساله پولس به فیلیپان درمی‌یابیم که کلیسای فیلیپی به سرعت رشد یافت و قوی گردید. ایمانداران فیلیپی همچنان به ارسال هدایا به پولس برای پشتیبانی از او در سفرهایش ادامه دادند (فیلیپان ۱۰:۴، ۱۴-۱۶) و با محبت و شهادت مؤثرشان همچنان پولس را شاد می‌کردند.

باب ۱۷

در تسالونیک‌ی (۱۷:۱-۹)

۱ **تسالونیک‌ی** مرکز ایالت مکادونیه بود. امروزه این شهر سالونیکا نامیده می‌شود و همچنان یکی از شهرهای مهم شمال یونان است. پولس رساله‌های اول و دوم به تسالونیکیان را خطاب به کلیسای تازه تأسیس یافته این شهر نگاشت (اول تسالونیکیان ۱:۲-۲ مشاهده شود).

۲-۳ **لازم بود مسیح زحمت ببند و از مردگان برخیزد.** در اینجا پیام پولس را به گونه‌ای خلاصه مشاهده می‌کنیم. نخست، **مسیح لازم بود** برای گناهان ما **زحمت ببیند** و به‌جای ما بمیرد. دوم، لازم بود که مسیح **از مردگان برخیزد**. وی به آسمان رفت و بر دست راست خدا نشست. انبیای عهدعتیق نبوت کرده بودند که مسیح خواهد آمد. پولس گفت (آیه ۳): «**این عیسی... مسیح است**»، مسیح موعودی که یهودیان انتظارش را کشیده بودند (لوقا ۲۴:۲۵-۲۷، ۴۵-۴۶؛ اول قرنتیان ۱۵:۳-۴ مشاهده شود).

۴ برخی از یهودیان و بسیاری از یونانیان **خداترس** (یونانیانی که خدای واحد حقیقی را می‌پرستیدند)، پیام پولس را پذیرفتند. در بین

تسالونیکي) روانه آتن، یکی از شهرهای مهم یونان و مرکز فرهنگ و دانش یونانی، شد.

در اطینا (آتن) (۱۷:۱۶-۲۱)

۱۶ آتن در سالهای ۳۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد بزرگترین و مهم‌ترین شهر جهان غرب و همچنین پایتخت امپراطوری یونان^{۷۱} بود. مشهورترین فیلسوفان جهان غرب در آتن می‌زیستند. اندیشه دموکراسی اول بار در آتن نضج گرفت و بدینسان آتن همچنان مهد دموکراسی نامیده می‌شود.

سپس در سال ۱۴۶ پیش از میلاد رومیان آتن را تصرف کرده، اقتدار خود را بر تمام یونان گسترش دادند. اما اجازه دادند که آتن یک شهر آزاد باقی بماند. در واقع رومیان فرهنگ یونانی را تحسین می‌کردند. بدینسان در ایام پولس، آتن همچنان یکی از مراکز عمده فرهنگ و تفکر امپراطوری روم باقی ماند. به‌خصوص، بسیاری از معلمین و فیلسوفان مشهور همچنان برای تعلیم و مباحثه به آتن می‌آمدند (آیه ۲۱).

یونانیان خدایان بسیاری را پرستش می‌کردند. در هر گوشه آتن معابد و تمثالهای این خدایان یافت می‌شد. پولس از دیدن این شهر بزرگ و **پراز بت** بسیار غمگین گردید. پولس نوشت: **«آنچه امت‌ها قربانی می‌کنند، برای دیوها می‌گذرانند نه برای خدا»** (اول قرنتیان ۱۰:۲۰).

۱۷ پولس قصد نداشت که در آتن مدت زیادی بماند. اما هنگامی که در انتظار سیلاس و تیموتائوس بود تا به وی بپیوندند، برای هدر ندادن وقت شروع کرد به موعظه کلام خدا به هر کس که بر می‌خورد. پولس نه تنها در کنایس یهود، بلکه در بازار نیز مباحثه می‌کرد.

۱۸ فیلسوفان **اپیکوری** پیروان فیلسوف مشهوری به نام اپیکور بودند که در حدود سیصد

هرچند پولس و سیلاس مجبور شدند تسالونیکي را فوری ترک گویند، با اینحال کلیسای نوپایی که ایشان تأسیس کرده بودند همچنان به رشد خود ادامه می‌داد. با توجه به دو رساله‌ای که پولس به تسالونیکیان نگاشته است، می‌توان فهمید که مسیحیان تسالونیکي همچون مسیحیان فیلیپی بخاطر ایمان و شهادتشان باعث شادی پولس می‌گشتند (نگاه کنید به اول تسالونیکیان ۱:۶-۱۰).

در بیریه (۱۷:۱۰-۱۵)

۱۰ **بیریه** شهری بود در حدود ۱۰۰ کیلومتری غرب تسالونیکي. مسیح به شاگردانش گفته بود: **«وقتی که در یک شهر بر شما جفا کنند، به دیگری فرار کنید»** (متی ۲۳:۱۰). اما مسیحیان فرار نمی‌کردند تا مخفی شوند، بلکه برای موعظه و شهادت به جای دیگری می‌رفتند. شریر فکر می‌کند که با جفا کردن بر مسیحیان، انجیل را متوقف می‌سازد، حال آنکه در واقع باعث انتشار آن می‌شود.

۱۱-۱۲ یهودیان بیریه نجیب بودند و با رضامندی به این واعظ جدید یعنی پولس گوش فرادادند. سپس به مقایسه گفته‌های پولس با **کتاب مقدس** پرداختند. ما باید همواره همانند اهالی بیریه عمل کنیم. هرگاه که تعلیم جدیدی را می‌شنویم، باید ابتدا مطمئن شویم که با نوشته‌های کتاب مقدس توافق دارد یا نه. در صورت موافق نبودن با کتاب مقدس، باید آنها را رد کنیم.

۱۳-۱۵ یهودیان تسالونیکي به جفا کردن بر پولس و سیلاس در شهر خود اکتفا نکردند؛ آنان حتی برای جفا به بیریه آمدند. تعجیبی ندارد که پولس در اولین رساله خود به تسالونیکیان شدیداً از یهودیان انتقاد می‌کند (اول تسالونیکیان ۲:۱۴-۱۶ مشاهده شود).

پولس بار دیگر از دست یهودیان گریخت و توسط **برادران** (شاگردان جدید بیریه و

۷۱- امروز نیز آتن پایتخت کشور یونان می‌باشد.

و خداترسان (پرستندگان خدای واحد حقیقی) را می‌توان در موعظه او در کنیسه انطاکیه پیسیدیه یافت (اعمال ۱۶:۱۳-۴۱). اما از سوی دیگر در این آیات، ما بهترین نمونه بشارت پولس به یونانیان را در اختیار داریم، که اکثر آنان بتهای زیادی از مذهب یونانی را می‌پرستیدند. بنابراین پولس گفتار خود را با توصیف خدایی آغاز می‌کند که جهان و آنچه در آن است آفرید (آیه ۲۴) و سخنان خود را با این جمله پایان می‌بخشد که این همان خدایی است که **ربیع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود** (آیه ۳۱).

ساکنین آتن از هر جهت دیندار (بسیار مذهبی) بودند. اما هیچ مذهبی و هیچ تشریفات عبادتی به خودی خود فایده‌ای برای انسانها ندارد. میلیونها مردم از مذاهب بسیاری پیروی می‌کنند و ممکن است **بسیار مذهبی** باشند اما نجات نمی‌یابند. تنها به واسطه ایمان به مسیح است که انسان می‌تواند نجات یابد. مذهب به خودی خود کسی را نجات نمی‌دهد. در واقع کلمه **دیندار** که پولس در اینجا به کار می‌برد، به معنی «خرافات» است. این مردم آتنی برای **دیوها قربانی می‌کردند و نه برای خدا** (اول قرنیتان ۱۰:۲۰). این امر، خرافات یا به اصطلاح «ایمان کور» نامیده می‌شود. مردان آتن بالاترین حکمت را در جهان داشتند، اما خدا را نمی‌شناختند ... **برحسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید** (اول قرنیتان ۱:۲۱).

۲۳ در بین مذبح‌ها یا قربانگاههایی که برای این بتهای بر پا شده بود، پولس مذبحی را یافت که بر روی آن نوشته شده بود: «**برای خدایی ناشناخته**». ظاهراً برخی از آتنیان حدس می‌زدند که باید خدایی بزرگتر از خدایانی که ایشان می‌پرستیدند وجود داشته باشد؛ لذا مذبحی برای این خدای ناشناخته ساختند. اما نمی‌دانستند که این خدا چگونه است. بنابراین

سال پیش از مسیح متولد شده بود. بر طبق فلسفه او، حیات معنی دیگری جز لذت بردن و فارغ بال بودن ندارد.

فلاسفه **رواقی** عقیده‌ای مخالف اپیکوریان داشتند. به عقیده ایشان انسان باید قوی بوده، بتواند رنج و سختی را تحمل کند. به نظر ایشان، انسان نباید جوای لذت، بلکه در پی تسلط بر خود باشد.

هر دو گروه از این فیلسوفان هنگامی که تعالیم پولس را شنیدند، او را استهزاء کرده، **یاوه‌گو** خواندند. این کلمه در زبان یونانی به معنی کسی است که همچون یک پرنده، بر تکه‌های کوچک دانش نوک می‌زند.

۱۹-۲۰ کوه مریخ در واقع نام تپه وسیعی در وسط آتن می‌باشد. شورای حکام و روسای شهر معمولاً بر بالای آن تپه یکدیگر را ملاقات می‌کردند. بعداً خود شورا به عنوان «آریویاغ» شهرت یافت. شورا اقتدار عظیمی بر تمام کسانی داشت که به شهر می‌رفتند. در ایام پولس، شورا معمولاً هر معلم جدیدی را که به آتن می‌آمد، مورد سؤال قرار می‌داد. پولس نیز برای توضیح تعالیمش به حضور این شورا برده شد.

۲۱ یکی از دلایل عمده‌ای که باعث شد رومیان بتوانند یونانیان را شکست دهند، این بود که یونانیان بیشتر وقت خود را صرف بحث و مناظره می‌کردند تا جنگ!

خطابه پولس در حضور آریویاغ (شورای کوه مریخ) (۲۲:۱۷-۳۴)

۲۲ پولس با توجه به ترکیب شنوندگانش، موعظه خود را سازگار می‌کرد، یعنی پیام خود را در قالب مفاهیمی بیان می‌کرد که برای آنان قابل درک باشد، اما تغییری در محتوای پیام نمی‌داد. او همواره به مسیح مصلوب و قیام کرده موعظه می‌کرد، اما به شکلی که برای شنوندگانش قابل درک باشد. مثال عالی بشارت پولس به یهودیان

به تساوی یونانیان متمدن و اقوام غیرمتمدن اطراف ایشان را که مورد تحقیر بودند، دوست داشت. انسانها تصور می‌کنند که حکومت‌ها و امپراطوری‌ها را خودشان بنیاد نهاده‌اند؛ اما تنها خداست که بنیانگذار حکومت‌ها و امپراطوری‌هاست. خدا مرزهایی را برای هر کشوری مقرر نموده است و برای هر واقعه‌ای زمانی معین فرموده است. وی فصل‌ها و حرکات زمین و تمام اجسام سماوی را مقرر کرده است.

۲۷ اما خدا علاوه بر این، محبت و رحمت و قدرت خود را نیز به انسانها نشان می‌دهد تا **خدا را طلب کنند، شاید که او را تفحص کرده، بیابند.** پولس به رومیان چنین نوشت: «**زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود**» (رومیان ۱: ۲۰).

برخی از اهالی آتن به این خدایی که نمی‌شناختند، نزدیک شده بودند. پولس می‌گوید که این **خدا از هیچ یک از مادیات نیست.** هر جا که برویم خدا در آنجا با ماست. هر جا که باشیم، در معبد یا در بیابان، در قصر یا در کلبه، خدا آنجاست. «**از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی! اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، در آنجا نیز دست تو مرا خواهد گرفت**» (مزمور ۱۳۹: ۷-۱۰).

با وجود اینکه می‌توانیم خدا را جستجو کنیم و او را در پدیده‌های خلقت بیابیم، اما نمی‌توانیم از طریق اینها به شناخت کامل او دست یابیم. شناخت کامل و درست خدا میسر نیست مگر توسط مسیح، زیرا که تمام صفات

پولس در اینجا می‌گوید: «**اکنون این "خدا" ناشناخته را بر شما اعلام می‌نمایم.**»

در اینجا می‌توانیم روش تعلیم و شهادت دادن پولس را مشاهده کنیم. یونانیان نوعی معرفت مذهبی داشتند؛ بنابراین، پولس پیام خود را با اشاره به معرفت خودشان آغاز کرد و بحث خود را بر آن بنا نمود. پولس اهانتی به مذهب ایشان نکرد و آنان را به تمسخر نگرفت. پولس حتی برای توضیح گفته‌های خود، به یکی از شعرای یونانی (فیلسوفان) اشاره کرد (آیه ۲۸). به همین دلیل، یونانیان تمایل یافتند که به سخنان پولس گوش فرا دهند. از این نظر باید از سرمشق پولس پیروی کنیم.

۲۴ در اینجا پولس «**خدا" ناشناخته**» یونانیان را توصیف می‌کند. این خدا خالق همه چیز است و چون همه چیز را خلق کرده است، سرور همه چیز است. **او مالک آسمان و زمین است و در هیكل‌های ساخته شده به دستها ساکن نمی‌باشد** (اعمال ۷: ۴۸-۵۰ و تفسیر آن مشاهده شود). او روح است و باید در روح و راستی عبادت شود (یوحنا ۴: ۲۳).

۲۵ این خدا محتاج قربانی و هدایای آتینان نمی‌باشد. او گرسنه نمی‌شود تا به او خوراک دهیم! بلکه این ما هستیم که باید از او تغذیه شویم. او نه تنها غذا بلکه تمام چیزهایی را که نیاز داریم، برایمان مهیا می‌سازد. ما چه داریم که به او بدهیم؟ (مزمور ۵: ۹-۱۲؛ اشعیا ۴۲: ۵). او به ما **حیات و نفس** می‌دهد. و بدون قدرت حیات‌بخش خدا حتی یک لحظه هم نمی‌توانیم زندگی کنیم. درست همانطور که بدون نفس کشیدن نمی‌توانیم زنده بمانیم، بدون خدا نیز نمی‌توانیم زندگی واقعی داشته باشیم.

۲۶ هر امت انسان را از یک خون (آدم) ساخت. تمامی انسانها از هر نژادی، از نسل یک مرد یعنی آدم^{۷۲} می‌باشند. ما انسانها همگی برابر هستیم. در نظر خدا تفاوتی میان طبقه بالا و طبقه پایین، میان برده و آزاد وجود ندارد. خدا

۷۲- آدم اولین انسانی بود که توسط خدا خلق شد (پیدایش ۱: ۲۷؛ ۲: ۷). نام آدم به معنی «انسان» است.

(رومیان ۲۵:۳). اما اکنون روز جدیدی فرا رسیده است. شاید خدا از جهل و گناه گذشته ما چشم‌پوشی کرده باشد، اما دیگر چنین نخواهد کرد. خود وی به زمین آمد تا خود را بطور کامل به انسانها بشناساند. وی به شکل عیسی مسیح آمد. اگر انسانها امروز این مکاشفه خدا را رد کنند، یقیناً مجازات خواهند شد. بنابراین خدا اینک تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند.

۳۱ بنابراین باشد که مردم آتن توبه کنند، زیرا که خدا **روزی را مقرر فرمود** که داوری او بر آنها و کل جهان نازل خواهد شد (مزمور ۸:۹، ۱۳:۹۶؛ رومیان ۵:۲). خدا به آن مردی که معین فرمود - یعنی عیسی مسیح (یوحنا ۵:۲۷؛ اعمال ۴۲:۱۰؛ رومیان ۱۶:۲ مشاهده شود) جهان را داوری خواهد کرد. و می‌دانیم که عیسی مسیح معین شده تا داور باشد، زیرا که خدا او را از مردگان برخیزانید.

۳۲ یونانیان به قیام مردگان اعتقاد نداشتند. ایشان عقیده داشتند که روح انسان جاودانی است اما نه جسم او، و متقاعد شده بودند که بدن کاملاً فساد پذیرفته، تبدیل به خاک می‌شود. بنابراین وقتی که آتنیان شنیدند که پولس قیامت مردگان را مطرح می‌سازد، برخی از ایشان او را **استهزاء نمودند**. بعضی گفتند «مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید؛ اکنون بگذار که از این مبحث به نتیجه‌گیری برسیم». بسیاری از افراد امروزه همین چیز را می‌گویند. بسیاری از مردم فرصت دریافت حیات جاودانی را از دست می‌دهند زیرا که آماده پذیرفتن کلام خدا نمی‌باشند. و می‌گویند «در باره این، بعداً فکر خواهیم کرد». اما «بعداً» هرگز فرا نخواهد رسید. این آتنیان جستجوی حقیقت را به یافتن آن ترجیح می‌دادند؛ آنها دوست داشتند که در مورد ایمان داشتن حرف بزنند، اما عمل نکنند. باشد که ما چنین نباشیم! **۳۳-۳۴** بشارت پولس در آتن چندان

خدا در پسرش عیسی مسیح، یگانه تجسم حقیقی خدا، متجلی شده است. **خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد** (یوحنا ۱:۱۸). عیسی گفت: «کسی که مرا دید خدا را دیده است» (یوحنا ۹:۱۴).

۲۸ خدا از هیچ‌یک از ما دور نیست زیرا که در او زندگی و حرکت وجود داریم. این گفته، نقل قولی است از شعر یک فیلسوف یونانی. پولس از این نقل قول استفاده می‌کند تا به یونانیان نشان دهد که در ادبیات خودشان، اشاره‌ای به این خدای حقیقی شده است. یک فیلسوف دیگر یونانی در مورد مشتری (زئوس) (اعمال ۱۲:۱۴) رئیس خدایان اینگونه نوشته است: **از نسل او می‌باشیم**. لذا پولس از این نقل قول نیز استفاده می‌کند تا به یونانیان نشان دهد که ایشان نه از نسل زئوس، بلکه از نسل خدای واحد حقیقی هستند.

توجه داشته باشید که پولس گفته‌های فیلسوفان بت‌پرست را به کار می‌برد تا حقیقت الهی را تعلیم دهد. پولس با استفاده از اصطلاحات آشنا برای یونانیان، می‌توانست بطرزی روشن‌تر، حقایق الهی را توضیح دهد.

۲۹ ما از نسل خدا هستیم و او ما را خلق کرده است. چگونه می‌توانیم تصور کنیم که بتی را که با دست خود ساخته‌ایم، شایسته پرستش باشد؟ تنها خدا سزاوار پرستش است. بتها چیستند؟ آیا می‌توانند سخن گویند؟ آیا می‌شنوند؟ آیا چیزی را خلق می‌کنند؟ البته که نه! حتی نمی‌توانند انگشت خود را حرکت دهند.

۳۰ انسانها با جهل خود، نظیر پرستش بتها، به خدا توهین کرده‌اند. اما خدا با ایشان شکبیا بود. وی از جهالت انسان و شر ناشی از آن چشم پوشید. **در طبقات سلف همه امت‌ها را وا گذاشت که در طرق خود رفتار کنند** (اعمال ۱۴:۱۶) ... خدا در حین تحمل، خطایای سابق را فرو گذاشت

موفقیت‌آمیز نبود. تنها تعداد اندکی ایمان آوردند. در عهدجدید چیزی در مورد تأسیس یک کلیسا در آتن قید نشده است. در جای دیگر چیزی در مورد دو ایماندار که در آیه ۳۴ قید شده‌اند، نیامده است. تنها چیزی که در مورد **دیونیسوس** می‌دانیم، این است که وی یکی از اعضای آریوپاغ^{۷۳} بود.

باب ۱۸

در قرن‌تس (۱:۱۸-۱۱)

۳-۱ قرن‌تس شهر مهمی در جنوب یونان بود (اول قرن‌تس: مقدمه مشاهده شود). هنگامی که پولس برای اولین بار از آتن وارد قرن‌تس شد، هیچ کس را در شهر نمی‌شناخت. اما به‌زودی یک یهودی به نام **اکیلا و همسرش پرسکله** را ملاقات کرد. اکیلا همانند پولس یک خیمه‌دوز بود. پولس هر جا که می‌رفت، با خیمه‌دوزی تأمین معاش می‌نمود (اعمال ۲۰:۳۴؛ اول تسالونیکیان ۲:۹؛ دوم تسالونیکیان ۳:۷-۸ مشاهده شود). در روزگار پولس، حتی یهودیان بسیار تحصیل کرده نیز زندگی خود را با کارهای دستی تأمین می‌کردند. به‌عنوان مثال، کاتبین (معلمین) یهودی برای تعالیم خود مزدی تقاضا نمی‌کردند، بلکه برای امرار معاش حرفه‌ای پیشه می‌کردند.

زمانی که پولس و اکیلا در قرن‌تس زندگی می‌کردند، امپراطور روم کلودیوس بود. هنگامی که انجیل مسیح برای نخستین بار در روم^{۷۴} موعظه شد، یهودیان ساکن آنجا چنان آشوب و غوغایی برضد آن به‌پا کردند که کلودیوس برآشفست و تمامی یهودیان را از روم بیرون کرد. به این دلیل بود که اکیلا و پرسکله روم را به قصد قرن‌تس^{۷۵} ترک گفتند.

۴ پولس طبق عادت خود، در قرن‌تس نیز در کنیسه‌های یهود بشارت می‌داد. به این ترتیب، انجیل را هم به یهودیان و هم به یونانیانی که خدای واحد حقیقی را می‌پرستیدند، بشارت

می‌داد.

۵-۶ هنگامی که سیلاس و تیموتائوس به قرن‌تس رسیدند، اخبار خوشی را از کلیسای نوبنیاد تسالونیکی به همراه آوردند. تسالونیکیان در ایمان نوین خود استوار باقی مانده بودند (اول تسالونیکیان ۳:۶-۱۰ مشاهده شود). بعد از دریافت این اخبار بود که پولس نامه اول خود را به تسالونیکیان نوشت. سیلاس و تیموتائوس هدایایی را نیز از کلیسای فیلیپی برای پولس آورده بودند (دوم قرن‌تس ۱۱:۹؛ فیلیپیان ۴:۱۵ مشاهده شود).

مانند سایر شهرها (اعمال ۱۳:۴۵، ۵۰:۱۴؛ ۲:۱۷) یهودیان قرن‌تس نیز شروع به مخالفت با پولس نمودند. بنابراین، پولس به نشانه اعتراض **دامن خود را بر ایشان افشاند** (آیه ۶) تا هیچ غبار یا چرکی از کنیسه ایشان بر او باقی نماند. افشاندن دامن بدین شکل نشانه اکراه بی‌حد بود (اعمال ۱۳:۵۱). پولس بشارت نجات را به ایشان اعلام کرده بود. یهودیان بارد انجیل داوری خدا را بر خود فرو می‌آوردند. پولس وظیفه خود را در این زمینه نسبت به یهودیان انجام داده بود و مسؤولیت هلاکت ایشان بر دوش او نخواهد بود (اعمال ۲۰:۲۶-۲۷؛ اول قرن‌تس ۹:۱۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۷ بنابراین پولس شروع کرد به بشارت به غیریهودیان. یک یونانی خداترس به نام تیتوس یوستس به پولس اجازه داد که در خانه‌اش موعظه کند. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس

۷۳- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس، به جای کلمات «دیونیسوس»، عضوی از آریوپاغ، می‌گویند «دیونیسوس آریوپاگی». معنی هر دو یکی است.

۷۴- معلوم نیست که چه کسی برای اولین بار انجیل را به روم برد.

۷۵- اکیلا و پرسکله همچنین در رومیان ۱۶:۳-۴؛ اول قرن‌تس ۱۶:۱۹؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۹ قید شده‌اند.

۱۶:۲۰-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۴-۱۶ هنگامی که غالین اتهام یهودیان را علیه پولس شنید، بلافاصله نتیجه‌گیری کرد که این مباحثه‌ای است مربوط به مذهب یهود و پولس هیچیک از قوانین روم را نقض نکرده است و صرفاً شکلی از مذهب یهود را که یهودیان قرن‌س با آن موافق نبودند، موعظه می‌کند. بنابراین غالین مانع موعظه پولس نشد. به‌خاطر این تصمیم مهم غالین بود که مسیحیان توانستند به مدت دوازده سال بعد از آن تاریخ، انجیل مسیح را به‌طور قانونی در تمام امپراطوری روم موعظه کنند و اشاعه دهند. اما بعد از این دوره، امپراطور جدیدی به نام نرون، مذهب مسیح را ممنوع ساخت و به طرز بی‌رحمانه‌ای به آزار ایمانداران در سراسر امپراطوری^{۷۷} پرداخت.

۱۷ بعد از آنکه کریسپوس به خداوند ایمان آورد (آیه ۸) مردی **سوستانیس** نام جای او را به عنوان رئیس کنیسه یهود در قرن‌س گرفت. بعد از آنکه غالین، سوستانیس و دیگر یهودیان را از مسند (دادگاه) بیرون کرد، همه (یعنی یونانیان) **سوستانیس را گرفته** او را زدند. در آن روزگار، اکثر غیریهودیان (از جمله یونانیان) نسبت به یهودیان^{۷۸} احساس خوبی نداشتند و

بر این باورند که اسم کوچک این مرد غایوس بوده است و او همانی است که در رومیان ۱۶:۲۳ و اول قرتیان ۱:۱۴ قید شده است.

۸ خدمت پولس در قرن‌س موفقیت‌آمیزتر از آتن بود. در اینجا حتی رئیس کنیسه، **کریسپوس**، نیز به خداوند ایمان آورد (اول قرتیان ۱:۱۴).

۹-۱۱ در این هنگام پولس رؤیایی از سوی خداوند یافت که او را بیش از پیش دلگرم و تقویت نمود. خداوند عیسی در رؤیا به پولس وعده داد که تا وقتی که در قرن‌س است، هیچکس به او صدمه‌ای نخواهد زد. یهودیان در واقع با او ضدیت می‌کردند (آیه ۱۲)، اما نمی‌توانستند به او **آسیبی** برسانند. خداوند در رؤیا به پولس گفت که افراد بسیاری را در قرن‌س برگزیده است، و پولس وسیله‌ای برای ایمان آوردن آنها خواهد بود. لذا پولس **یک سال و شش ماه** در قرن‌س ماند و کلام مسیح را اعلام می‌نمود و تعلیم می‌داد.

پولس و غالین (۱۸:۱۲-۱۷)

۱۲ **غالین والی ایالت اخائیه**، ایالت جنوبی یونان^{۷۶} بود که قدرت بسیار داشت. وی این اقتدار را داشت که مانع موعظه پولس نه تنها در اخائیه بلکه در هر ایالت امپراطوری روم شود. دستور والی یک ایالت در هر ایالت دیگر نیز قابل اجرا بود. اگر غالین دستور می‌داد که پولس موعظه در اخائیه را متوقف سازد، در آنصورت در هیچ جای امپراطوری روم اجازه موعظه نمی‌داشت.

۱۳ مذهب یهود یکی از مذاهب قانونی امپراطوری روم بود. یهودیان اجازه داشتند که برای عبادت خدا بر طبق شریعت یهود، کنایسی داشته باشند. اما یهودیان پولس را متهم به این کردند که نه مذهب یهود را بلکه مذهبی جدید و غیرقانونی را موعظه می‌کند و بدین ترتیب برخلاف قانون روم عمل می‌کند (اعمال

۷۶- پایتخت اخائیه، قرن‌س بود.

۷۷- نرون در سال ۶۲ میلادی با زنی ازدواج کرد که با وجود آنکه یهودی‌الاصل نبود، از پیروان مذهب یهود بود. نرون از آن زمان به بعد شروع به آزار مسیحیان نمود. در سال ۶۴ میلادی آتش‌سوزی عظیمی در روم پدید آمد که بخش اعظم شهر را از بین برد و نرون به دروغ مسیحیان را متهم به این آتش‌سوزی کرد. بعد از آن وی حتی با شقاوت بیشتری به آزار مسیحیان پرداخت. پولس، پطرس و بسیاری از دیگر رهبران مسیحی توسط نرون به قتل رسیدند.

۷۸- علت اینکه غیریهودیان، از یهودیان بیزار بودند بدون شک به این علت بود که یهودیان، امت‌ها را

همواره پی فرصت بودند تا با ایشان بدرفتاری کنند. غالیه با بیرون راندن یهودیان از دادگاه، در واقع به ایشان توهین کرده بود. بنابراین، مردم بهانه و فرصت خوبی پیدا کرده بودند که خشم خود را نسبت به یهودیان با کتک زدن رئیس کنیسه‌شان، بروز دهند!

بازگشت پولس به انطاکیه (۱۸:۱۸-۲۳)

۱۸ یهودیان گاه برای خدا نذر خاصی می‌کنند. پولس شاید نذر کرده بود که از خدا به‌خاطر حفظ جان‌ش در قرن‌تس تشکر کند. بعد از چنین نذری، شخص اجازه ندارد موهایش را کوتاه کند، مگر بعد از سپری شدن دوره معینی. سپس در آخرین روز نذر، شخص باید موهایش را کوتاه کند و آن را به خدا تقدیم نماید (اعداد ۱:۶-۲۱).

کنخ‌ریه شهر بندری قرن‌تس بود (رومیان ۱:۱۶). از آنجا پولس، اکیلا و پرسکله عازم افسس شدند.

۱۹-۲۱ در روزگار پولس، افسس یکی از مهم‌ترین شهرهای خاورمیانه بود و مرکز فرهنگی و تجاری عمده‌ای به‌شمار می‌رفت که بر ساحل شرقی ترکیه کنونی واقع شده بود. اما امروزه از آن به‌جز ویرانه باقی نمانده است.

پولس در این سفر تنها چند روز به تعلیم در کنیسه یهود در افسس پرداخت و هنگامی که با یهودیان آنجا وداع می‌کرد، گفت: «اگر خدا بخواهد باز نزد شما خواهیم برگشت». اما اکیلا و پرسکله در افسس ماندند و خانه خود را خانه دوستی و مشارکت ایمانداران گردانند (اول قرن‌تس ۱۹:۱۶). در سال ۵۴ میلادی امپراطوری روم کلودیوس مرد و در نتیجه اکیلا و پرسکله به روم بازگشتند (رومیان ۳:۱۶).

۲۲ پولس از افسس با کشتی عازم سوریه گردید (اعمال ۴۰:۸؛ ۱:۱۰). بعد از رسیدن به قیصریه، به اورشلیم رفت تا کلیسا را در آنجا

تحت نماید. برخی از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که پولس طبق نذرش، به اورشلیم رفت تا برای عید فصح در آنجا باشد. کلمه «اورشلیم» در متن یونانی این آیه به‌کار نرفته، است اما از مضمون می‌توان چنین برداشت کرد، زیرا در زبان اصلی یونانی، عبارت «بالا رفت» به‌کار رفته، و چون اورشلیم در ناحیه‌ای کوهستانی قرار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که او به کوهستان اورشلیم «بالا رفته» و سپس، طبق متن یونانی، به سوی انطاکیه «پایین آمد».

۲۳ کلیسای انطاکیه پولس و سیلاس را روانه این سفر دوم بشارتی نموده بود (اعمال ۴۰:۱۵). بنابراین درست همانطور که پولس و برنابا گزارشی از اولین سفر بشارتی خود ارائه دادند، پولس نیز در این فرصت تمام آنچه را که خدا به‌واسطه سیلاس و او انجام داده بود، بازگو کرد (اعمال ۲۶:۱۴-۲۷).

آنگاه پولس بار دیگر روانه غلاطیه و فریجیه شد تا ایمانداران کلیساهایی را که او و برنابا در اولین سفر بشارتی خود تأسیس کرده بودند تقویت و تشویق نماید. بدین ترتیب سومین سفر بشارتی پولس آغاز شد.

اپلس در افسس (۲۴:۱۸-۲۸)

۲۴ اپلس یک یهودی تحصیل‌کرده از اهالی اسکندریه^{۷۹} بود. وی از تمام کتب مقدسه یهود یعنی عهدعتیق آگاهی دقیق داشت.

۲۵ معلوم نیست که چه کسی برای اولین بار اپلس را در طریق خداوند (مسیح) تعلیم داد. وی مطالب زیادی در مورد مسیح می‌دانست و انجیل را با حرارت بسیار^{۸۰} موعظه می‌نمود. اما

^{۷۹} حقیر شمرده، با ایشان نمی‌آمیختند.

^{۸۰} ۷۹- اسکندریه، واقع بر کرانه دریای مدیترانه، در ایام عهدجدید، شهر عمده مصر بود. امروزه اسکندریه دومین شهر بزرگ مصر (بعد از قاهره) می‌باشد.

^{۸۱} ۸۰- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به‌جای

آنجا آنقدر زیاد بود که برخی از اعضای کلیسای قرن‌تس شاگرد او شده، از او پیروی کردند (اول قرن‌تس ۱: ۱۲؛ ۳: ۴). پولس، اپلس را یک همکار و یک رسول همکار به حساب می‌آورد (اول قرن‌تس ۳: ۲۱-۲۲؛ ۴: ۹ و ۶). در قرن‌تس پولس بذرا کاشت و اپلس آن را آبیاری نمود.

باشد که ما نیز حکایت پرسکله، اکیلا و اپلس را سرمشق قرار دهیم. همه ما نقصان‌ها و کاستی‌هایی داریم. باشد که یکدیگر را خصوصی و با تواضع و ملایمت اصلاح کنیم. باشد که همانند اپلس، اینچنین فروتن و اصلاح‌پذیر باشیم. آنگاه ما نیز بالغ شده، خادمین سودمند عیسی مسیح خواهیم گردید.

باب ۱۹

پولس در افسس (۱: ۱۹-۱۲)

۱-۲ پولس بعد از ملاقات با شاگردان در غلاطیه و فریجیه (اعمال ۱۸: ۲۳)، به افسس آمد و در آنجا شاگرد چند^{۸۱} (چند شاگرد) یافت که به مسیح ایمان آورده بودند، اما هنوز روح‌القدس را نیافته بودند.

۳ درک پولس این بود که تعمید گرفتن و دریافت روح‌القدس همیشه همراه یکدیگر یا لااقل با فاصله زمانی کوتاه به دنبال یکدیگر می‌آیند. گاهی اوقات تعمید اول می‌آید (اعمال ۲: ۳۸؛ ۸: ۱۵-۱۷)؛ و گاهی اوقات روح‌القدس اول می‌آید (اعمال ۱۰: ۴۴، ۴۷-۴۸). اما با هر ترتیبی که واقع شود، برای مسیحی واقعی بودن تعمید گرفتن و دریافت روح‌القدس ضروری است.

کلمات «با حرارت بسیار» آورده‌اند: «در روح سرگرم بود». کلمه «روح» در متن اصلی یونانی به کار رفته است، اما به روح‌القدس اشاره ندارد، بلکه منظور روح خود اپلس است.

۸۱- هرگاه که لوقا کلمه «شاگرد» را به کار می‌برد، معمولاً منظورش یک شاگرد مسیحی است.

در تعلیم او چیزی ناقص بود. وی فقط از تعمید یحیی اطلاع داشت، تعمیدی که یحیی برای آماده کردن مردم برای پذیرفتن عیسی انجام می‌داد (مرقس ۱: ۲-۴). او چیزی در مورد تعمید در نام عیسی که بطرس در روز پنطیکاست از آن سخن رانده بود، نمی‌دانست (اعمال ۲: ۳۸). از این امر در می‌یابیم که اپلس روح‌القدس را نیافته بود زیرا که در عهدجدید، تعمید در نام عیسی معمولاً پیش از دریافت روح‌القدس صورت می‌پذیرفت (اعمال ۲: ۳۸؛ ۸: ۱۵-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). اپلس سخنان یحیی تعمید دهنده را نشنیده بود که گفت: «من شما را به آب تعمید می‌دهم لکن او شما را با روح‌القدس تعمید خواهد داد» (مرقس ۱: ۸).

۲۶ هنگامی که اکیلا و پرسکله موعظه اپلس را شنیدند، دانستند که درک او کاستی‌هایی دارد؛ اما اشتباه او را در مقابل دیگران آشکار نکردند، زیرا نمی‌خواستند او را خجل نمایند. در عوض، اپلس را به خانه خود دعوت کرده، به‌طور خصوصی و به‌طور کامل‌تر، اصول ایمان را بدو آموختند. با وجود اینکه اپلس واعظ مشهوری بود، با فروتنی اصلاح برادر و خواهر بزرگتر خود را پذیرفت.

۲۷-۲۸ پولس به تازگی قرن‌تس را ترک گفته بود. و اکنون دیگر رسول یا رهبر مسیحی شناخته شده‌ای در قرن‌تس نبود. بنابراین، برادران افسس اپلس را تشویق کردند تا به قرن‌تس برود و رهبری کلیسای آنجا را برعهده گیرد. بدین ترتیب، اپلس به قرن‌تس رفت و کمک زیادی به کلیسا نمود. اپلس که خود مانند پولس، یک یهودی بود، می‌توانست به‌گونه‌ای مؤثر با یهودیان بر مبنای کتب مقدسه خودشان یعنی عهدعتیق، مباحثه کند و اثبات کند که عیسی همان مسیح موعود است.

اپلس می‌رفت تا رهبری برجسته شود. وی سود زیادی به کلیسای قرن‌تس رساند. نفوذ او در

بنابراین، هنگامی که پولس دریافت که این شاگردان روح القدس را نیافته‌اند، از ایشان پرسید: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» ایشان پاسخ دادند: «به تعمید یحیی».

۴-۵ آنگاه پولس بدیشان آموخت که تعمید یحیی تنها برای آماده کردن انسانها برای ظهور مسیح موعود بود (مرقس ۱: ۲-۴؛ اعمال ۱۸: ۲۵). اکنون که به عیسی ایمان آورده بودند، لازم بود در نام عیسی تعمید بگیرند. لذا همگی در نام عیسی تعمید گرفتند. این تنها موردی است که در عهدجدید می‌خوانیم که کسی دو بار تعمید می‌گیرد. علت آن این است که این شاگردان، بار اول در نام عیسی تعمید نگرفته بودند. وقتی کسی در نام عیسی تعمید گرفت - با هر روشی که باشد - دیگر احتیاجی ندارد که برای بار دوم تعمید یابد (مقاله عمومی: «تعمید آب» مشاهده شود).

۶-۷ این سومین مورد در کتاب اعمال است که لوقا به تفصیل بیان می‌دارد که ایمانداران به هنگام دریافت روح القدس^{۸۲} به زبانها سخن گفتند (اعمال ۲: ۴؛ ۱۰: ۴۴-۴۶ مشاهده شود). از این مثالها درمی‌یابیم که در عهدجدید تکلم به زبانها جلوه متداول برای پر شدن یا «تعمید یافتن» در روح القدس است. با اینحال در هیچ جای عهدجدید نیامده است که تمام کسانی که از روح پر می‌شوند، باید بتوانند به زبانها سخن بگویند (مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مشاهده شود).

هر سه بار که در کتاب اعمال در مورد سخن گفتن ایمانداران به زبانها مطلبی می‌خوانیم، همگی موارد بسیار مهمی بوده‌اند. اولین مورد در روز پنطیکاست بود که شاگردان برای اولین بار از روح القدس پر شدند. دومین مورد روزی بود که غیریهودیان برای نخستین بار مسیحی می‌شدند. و در اینجا در مورد سوم پولس در افسس یعنی در مرکز جدید انتشار انجیل بود و دوازده شاگرد جدید مورد نیاز بود (آیه ۷). و

بدین ترتیب خدا این دوازده مرد را به‌طریقی خاص با فرو ریختن روح خود، آماده و مسح نمود.

این مردان به زبانها متکلم شده، نبوت کردند.

تکلم به زبانها و نبوت کردن هر دو، عطایای روح القدس می‌باشند (اول قرنتیان ۱۲: ۱۰؛ ۱۴: ۵، ۱۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۸-۱۰ پولس مدت سه ماه، هر شنبه در کنیسه یهود در افسس تعلیم داد. اما به‌دلیل مخالفت فزاینده یهودیان، پولس و شاگردانش به مدرسه شخصی معلمی به نام طیرانس نقل مکان کردند. پولس به مدت دو سال در آنجا به تعلیم پرداخت و بدین طریق نه فقط شنبه‌ها بلکه هر روز هفته را موعظه می‌کرد. به‌علاوه نه تنها یهودیان بلکه غیریهودیان افسس نیز می‌توانستند بیایند و سخنان او را بشنوند. احتمال دارد که طیرانس فقط صبح‌ها به تعلیم می‌پرداخت زیرا که اکثر مردم افسس بعد از ظهرها بدلیل گرما می‌خوابیدند. بدینسان پولس صبح‌ها احتمالاً برای گذران زندگی، خیمه‌دوزی می‌کرد و بعدازظهرها به‌جای خوابیدن، به مدرسه طیرانس رفته، شاگردان و سایر حاضران را تعلیم می‌داد. در عرض دو سال و نیم، تمامی مردم ساکن ایالت آسیا انجیل مسیح را شنیدند. همچنین طی آن زمان، کلیساهای کولسی و لائودیکیه توسط شاگردان پولس تأسیس شدند (کولسیان ۲: ۱؛ ۴: ۱۳). شاید تمام هفت کلیسای قید شده در باب‌های دوم و سوم کتاب مکاشفه در همین زمان بنیاد نهاده شدند (مکاشفه ۱: ۱۰-۱۱).

۱۱-۱۲ خدا (به واسطه روح القدس خود) از دست پولس معجزات غیر مستعاد بظهور

۸۲- احتمال دارد که در مورد چهارم در اعمال ۱۷: ۱۸، ایمانداران بعد از دریافت روح القدس به زبانها سخن گفته باشند، اما بطور روشن بیان نشده است.

می‌رساند (یعنی معجزاتی که آنقدر عجیب بودند که با سایر معجزات تفاوت داشت). بسیاری از مردم تنها با لمس **دستمال‌ها و فوطه‌های**^{۸۳} پولس در ایمان شفا می‌یافتند (مرقس ۵: ۲۷-۲۹؛ ۶: ۵۶؛ اعمال ۵: ۱۵ مشاهده شود). حتی با وجود اینکه پولس از آنها دیگر استفاده نمی‌کرد، اما همچنان قدرت شفادهنده‌ای همراه آنها بود.

پسران اسکیا (۱۹: ۱۳-۲۲)

۱۳-۱۶ در آن روزگار، جادوگران بسیاری بودند (هر چند که امروز نیز تعدادشان کم نیست)؛ در میان یهودیان نیز جادوگر وجود داشت. برخی از این جادوگران هنگامی که دیدند که پولس در نام عیسی دیوها را بیرون می‌راند، سعی کردند که از او تقلید کنند (اعمال ۸: ۹-۱۳، ۱۸-۱۹ مشاهده شود). هفت پسر یک کاهن یهودی به نام اسکیا یک بار کوشیدند که با تقلید از الگوی پولس، یک روح پلید را از مردی بیرون رانند. اما روح پلید این هفت برادر را شناخت. مرد دیو زده با قدرت روح پلیدی که در درونش بود، بر آن هفت برادر هجوم آورد و آنان را به شدت کتک زد.

به راستی که نام و قدرت عیسی عظیم است. اما فقط آنانی اجازه کاربرد نام و قدرت او را دارند که مسیح مقرر نموده باشد. جادوگران و شعبده‌بازان اجازه و اقتداری برای کاربرد اسم مسیح ندارند. تنها خادمین حقیقی و مطیع مسیح اقتدار عمل در نام او را دارند.

۱۷-۱۸ هنگامی که مردم دیدند که پولس با آوردن نام عیسی، دیوها را بیرون می‌راند، دچار هراس شدند. ایشان دریافتند که با مخالفت با مسیح، در واقع به شیطان خدمت می‌کردند. ایشان مشاهده کردند که هیچ شعبده یا دیوی نمی‌تواند آنان را از قدرت نام مسیح محافظت نماید. بنابراین بسیاری از مردم توبه کردند و به مسیح ایمان آوردند.

۱۹-۲۰ جادوگران و شعبده‌بازان وردهای مختلفی می‌خواندند که عبارت بودند از یک رشته از کلمات بی‌معنی که بر روی **طومار** نوشته شده بود. این طومارها ارزش بسیاری داشت زیرا که مردم عمیقاً اعتقاد داشتند که شخص با خواندن این وردها می‌تواند قدرت عظیمی به دست آورد. اما حتی برخی از جادوگران نیز توبه کرده، به مسیح ایمان آوردند و طومارها و کتب خود را روی هم گذاشتند و سوزاندند. ارزش کتبی که در آن روز سوزانده شد **پنجاه هزار درهم**^{۸۴} برآورد شده است.

۲۱-۲۲ پولس دو سال و نیم در افسس ماند. خدمت او در آنجا ثمر بسیار آورد. طی آن دوره در افسس، پولس با خطرات بسیاری مواجه شد که لوقا از آن چیزی نمی‌گوید (اعمال ۲۰: ۱۹؛ اول قرنتیان ۱۵: ۳۰-۳۲؛ دوم قرنتیان ۱: ۸-۱۰ مشاهده شود). پولس همچنین طی اقامتش در افسس رساله‌های اول و دوم به قرنتیان را نوشت.

پولس تصمیم گرفت که به اورشلیم برود و اعاناتی را که توسط کلیساهای **مکادونیه و اخائیه**^{۸۵} جمع‌آوری شده بود، به مسیحیان فقیر آنجا برساند (رومان ۱۵: ۲۵-۲۶؛ اول قرنتیان ۱۶: ۳-۵ مشاهده شود). او امیدوار بود که بعد از آن، از راه روم به اسپانیا برود (۲۳: ۱۵-۲۴). اسپانیا غربی‌ترین منطقه امپراطوری روم بود.

^{۸۳} پولس معمولاً از این دستمال‌ها و فوطه‌ها (پیش‌بندها) طی کار خیمه‌دوزی‌اش استفاده می‌کرد. اینگونه دستمال‌ها بدور پیشانی شخص پیچیده می‌شد تا عرق را جذب کند. فوطه یا پیش‌بند را به هنگام کار، برای محافظت جامه‌های عادی می‌پوشیدند.

^{۸۴} دژهم سکه نقره‌ای رایج در یونان باستان بود و معادل ارزش دستمزد یک روز یک کارگر معمولی بود. بدین ترتیب پنجاه هزار درهم مبلغ بسیار زیادی بود.

^{۸۵} مکادونیه و اخائیه به ترتیب ایالت‌های شمالی و جنوبی یونان بودند.

از طریق ساختن **خدایان دست‌ساز** تأمین می‌کردند (آیه ۲۶). اما پولس به همگان می‌آموخت که این خدایان اصلاً خدا نبوده، هیچ ارزشی ندارند. طبیعتاً نقره‌کاران نسبت به پولس خشمگین بودند!

۲۸-۲۹ تماشاخانه افسس، بیست و پنج هزار نفر را در خود جای می‌داد. ویرانه این تماشاخانه تا امروز باقی مانده است. جلسات علنی برای حل موضوعات شرعی منظم‌اً در تماشاخانه برپا می‌شد (آیه ۳۹).

غایوس و ارسترخس اهل مکادونیه بودند. ارسترخس از شهر تسالونیکه واقع در ایالت مکادونیه بود (اعمال ۴:۲۰؛ ۲:۲۷؛ کولسیان ۴:۲۱). **غایوس** می‌تواند همان **غایوس اهل دربه** باشد که در اعمال ۴:۲۰ قید شده است. اما شاید چنین نباشد زیرا که شهر دربه در مکادونیه نیست، بلکه در غلاطیه. غایوس و ارسترخس را کشان‌کشان به تماشاخانه بردند. این دو احتمالاً همان کسانی هستند که بعداً گزارش دست اولی از ماجرای آن روز به لوقا دادند.

۳۰-۳۱ پولس خواست که به میان جمعیت برود. وی هرگز از انسانها نمی‌هراسید و همواره آماده بود که در هر فرصتی از انجیل مسیح دفاع کند. با اینحال در این مورد شاگردان صلاح ندیدند که وی در حضور چنین جمعیت خشمگینی سخن بگوید. این کار بسیار خطرناک بود. ممکن است لازم باشد که ایمانداران جان خود را در راه خدمت به مسیح از دست بدهند، اما نباید آن را عمداً تلف کنند.

۳۲-۳۴ با وجود اینکه جمعیت عمدتاً علیه پولس و مسیحیان خشمگین بودند، از یهودیان نیز به‌خاطر اینکه ارطامیس را نمی‌پرستیدند عصبانی بودند. هنگامی که یهودیان این بلوا را دیدند، نگران شدند و

در آن زمان تیموتائوس نیز همراه پولس در افسس بود. بنابراین، او تیموتائوس و ارسطوس را پیش از خود به مکادونیه فرستاد. قبلاً پولس تیموتائوس را از افسس به قرنتس فرستاده بود (اول قرنتیان ۱۷:۴).

آشوب در افسس (۱۹:۲۳-۴۱)

۲۳ در اواخر مدت اقامت پولس در افسس، آشوب بزرگی درباره **طریقت** - یعنی مذهب مسیحی - برپا شد (اعمال ۲:۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۴ مردم افسس معبد پرشکوهی را به افتخار الهه **ارطامیس** (یا به یونانی آرتemis -م) بناکرده بودند که ابعاد آن ۱۳۰ در ۶۰ متر بود. در سراسر **ایالت آسیا**^{۸۶}، مردم، ارطامیس را بزرگترین الهه به‌شمار می‌آوردند و چنین می‌اندیشیدند که او مادر تمامی خدایان و مادر تمامی انسانهاست. در داخل معبد تصویری از ارطامیس وجود داشت که در واقع یک شهاب (سنگ آسمانی) بود که از فضا افتاده بود (آیه ۳۵). سطح این شهاب پوشیده از برجستگی‌هایی بود که شبیه به سینه‌های زنان بود. لذا افسسیان بر این باور بودند که تصویر ارطامیس نمایانگر زنی است با سینه‌های متعدد. برای همین، او را مظهر باروری و حاصلخیزی طبیعت و انسانها به‌حساب می‌آوردند.

نقره‌کاران، مجسمه‌های نقره‌ای کوچکی از ارطامیس می‌ساختند و از فروش آنها سود سرشاری می‌بردند. اما هنگامی که تعداد کثیری از مردم از پرستش ارطامیس دست شستند و به مسیح گرویدند، فروش این مجسمه‌ها کم شد و درآمد نقره‌کاران کاهش یافت. بنابراین ایشان دو دلیل برای خشم خود نسبت به پولس داشتند: دلیل اول مذهبی بود و دلیل دوم اقتصادی. بنابراین ضدیت ایشان با پولس دو برابر شد.

۲۵-۲۷ نقره‌کاران هزینه زندگی خود را

۸۶- ایالت آسیا غربی‌ترین ایالت قلمرویی بود که

امروزه همان ترکیه است. افسس شهر عمده آن بود.

قرنتیان ۲: ۱۲-۱۳؛ ۷: ۵-۷ مشاهده شود).
۳-۲ پولس حدود یک سال در مکادونیه سفر نمود تا به الیرکون (یوگسلاوی) رسید (رومیان ۱۹: ۱۵). سپس به **یونانستان** یعنی اخائیه، ایالت جنوبی یونان رسید. وی سه ماه در اخائیه - عمدتاً در قرنتس - ماند و در آنجا رساله به رومیان را نوشت.

پولس قصد داشت از اخائیه با کشتی عازم **سوریه**^{۸۸} (آیه ۳) و اورشلیم شود (اعمال ۲۱: ۱۹). اما درست هنگامی که می‌رفت تا سفرش را آغاز کند، شنید که یهودیان قرنتس توطئه چیده‌اند تا او را به قتل برسانند. به همین دلیل، برنامه‌اش را تغییر داد و تصمیم گرفت که از راه خشکی به مکادونیه بازگردد.

۴-۶ اما همسفران پولس سوار کشتی شدند و هنگامی که به تروآس رسیدند، منتظر پولس گشتند. در این اثنا، پولس پیاده به فیلیپی رفت و بار دیگر با لوقا ملاقات کرد. سپس به اتفاق هم با کشتی به تروآس رفتند (توجه داشته باشید که در آیه ۶ لوقا می‌نویسد: به کشتی سوار شدیم). ایشان فیلیپی را بعد از **ایام فطیر** (فصح) ترک نمودند.

برادرانی که در آیه ۴ نام برده شده‌اند، همگی همسفران پولس بودند تا اعانات جمع‌آوری شده توسط کلیساهای مکادونیه را برای فقرای مسیحی اورشلیم ببرند. این مردان نمایندگان کلیساهای مختلف مکادونیه، غلاطیه و

اسکندر^{۸۷}، یکی از یهودیان را جلو فرستادند تا به جمعیت بگوید که یهودیان ارتباطی با مسیحیان ندارند و لزومی ندارد که مردم یهودیان را به خاطر کار مسیحیان سرزنش کنند. اما از آنجا که خود اسکندر یک یهودی بود، هیچکس به او گوش فرا نداد.

۳۷-۳۵ افسس شهر آزادی در امپراطوری روم بود و برای خود حکومت مستقلی داشت. رئیس شهر **مستوفی** نامیده می‌شد (آیه ۳۵). با وجود اینکه شهر افسس آزاد بود، اما ایالتی که افسس در آن قرار داشت یعنی ایالت آسیا، جزو امپراطوری روم بود و والی رومی آن ایالت، در افسس اقامت داشت. اگر اخبار مربوط به چنین بلوایی به گوش والی می‌رسید، مطمئناً مردم افسس را تنبیه کرده، آزادی را از ایشان می‌گرفت. بنابراین مستوفی شهر با دشواری بسیار سعی کرد که مردم را دعوت به آرامش نماید.

۴۱-۳۸ مستوفی شهر به مردم یادآور شد که هر که ادعایی بر کسی دارد، اختلاف را باید به دادگاه ببرد. یا اگر مرافعه مربوط به قوانین شهر باشد، باید در یکی از شوراهای قضایی که منظمأ تشکیل می‌شود، مورد رسیدگی قرار گیرد. اما آشوبی از این نوع کاملاً بیجاست و فوراً باید پایان پذیرد.

باب ۲۰

در مکادونیه و یونان (۱: ۲۰-۶)

۱ پولس تیطس را پیشاپیش خود به قرنتس فرستاد تا موقعیت را در کلیسای قرنتس بررسی کند. بنابراین پولس بعد از ترک افسس ابتدا به تروآس رفت به امید آنکه تیطس را بیابد (اعمال ۸: ۱۶). اما وقتی که او را در آنجا نیافت، به مکادونیه رفت و در آنجا سرانجام با تیطس ملاقات کرد، و از او خبرهای دلگرم‌کننده‌ای در مورد کلیسای قرنتس دریافت داشت (دوم

۸۷- در اول تیموتائوس ۲: ۱ و دوم تیموتائوس ۴: ۱۴ از شخصی به نام اسکندر نام برده شده است. معلوم نیست که آیا این همان اسکندر در باب ۱۹ اعمال است یا شخص دیگری است.

۸۸- سوریه ایالتی از امپراطوری روم بود که در آن شهرهای مهمی نظیر دمشق و انطاکیه واقع بودند (اعمال ۲: ۹-۳؛ ۱۱: ۱۹-۲۶). امروزه سوریه کشوری است مهم در خاورمیانه.

افسس^{۸۹} بودند. نمایندگان قرن‌تس (اخائیه) در اینجا نام برده نشده‌اند، اما طبق دوم قرن‌تس ۱۸-۲۴ می‌توانیم دریابیم که تیطس و دو برادر دیگر مسؤول گرفتن اعانات کلیسای قرن‌تس بودند.

زنده کردن افتیخس در تروآس (۱۲:۷-۲۰)

۷ پولس و همراهانش هفت روز در تروآس توقف کردند. روز آخر توقفتشان، یکشنبه بود که معمولاً **اولین روز هفته** نامیده می‌شود. ایمانداران تروآس برای **شکستن نان** یعنی برای برگزاری شام خداوند جمع شده بودند. این اولین باری است که در عهدجدید قید می‌شود که مسیحیان جلسه هفتگی خود را به جای شنبه (مانند یهودیان) در روز یکشنبه برگزار می‌کنند.

۸-۱۰ هنگامی که پولس تعلیم می‌داد و سخنش به‌درازا کشید، یکی از حاضران به خواب رفت؛ او مرد جوانی بود به نام **افتیخس**. شاید دودی که از **چراغهای بسیار** برخاسته بود، او را خواب‌آلود کرده بود. به هر حال، آن جوان از پنجره طبقه سوم پایین افتاد و **او را مرده برداشتند** (آیه ۹). لوقا مؤلف کتاب اعمال، خود یک طیب بود و به همین دلیل می‌توانست به یقین بگوید که افتیخس مرده بود یا نه. اما پولس او را در آغوش گرفت و زندگی به او بازگشت. ماجرای افتیخس باید برای ما درس عبرتی باشد که در کلیسا به خواب نرویم!

۱۱-۱۲ بعد از برگزاری شام خداوند و صرف خوراک، پولس سخنان خود را تا صبح ادامه داد. کمی بعد، رفقای پولس سوار بر کشتی عازم اورشلیم شدند.

وداع پولس با رهبران افسس (۱۳:۲۰-۳۸)

۱۳-۱۴ همه همسفران پولس در تروآس

سوار بر کشتی شدند بجز پولس. برای رسیدن به بندر بعدی، کشتی باید شبه‌جزیره‌ای را دور می‌زد. از آنجا که پیاده رفتن سریع‌تر بود، پولس تصمیم گرفت که تا بندر بعدی، یعنی **اسوس**، پیاده رود. به همین دلیل می‌توانست پیش از سوار شدن بر کشتی در اسوس، چند ساعت در تروآس بماند.

۱۵-۱۶ افسس در حدود ۵۰ کیلومتری میلپتس بود و از آنجا که کشتی چند روزی در میلپتس توقف می‌کرد، پولس به رهبران کلیسای افسس پیغام فرستاد تا به میلپتس بیایند و او را ملاقات کنند.

۱۷ پولس پدر روحانی کلیسای افسس بود. تمامی کشیشان افسس به واسطه موعظه و تعلیم پولس ایمان آورده بودند. خود پولس اکثر آنان را تعمید داده بود (اعمال ۱۹:۷-۱۹:۱۹ مشاهده شود). به همین دلیل، همه آنان مشتاق بودند که پولس را بار دیگر ملاقات نمایند؛ آنان هرکاری که داشتند، رها کردند و برای دیدار او به میلپتس آمدند. ۵۰ کیلومتر پیاده‌روی برای این دیدار می‌ارزید!

در اعمال ۱۶:۱۳-۴۱، نمونه‌ای از موعظه پولس در بین یهودیان را در اختیار داریم. در اعمال ۱۷:۲۲-۳۱ موعظه پولس در بین غیریهودیان قید شده است. در اینجا، یعنی در آیه‌های ۱۸-۳۵، شاهد موعظه پولس برای مسیحیان می‌باشیم.

۱۸-۱۹ پولس به کشیشان افسس یادآور شد که در طول اقامتش در افسس چگونه زندگی و خدمت کرده بود. پولس **باکمال فروتنی و اشکهای بسیار** در بین ایشان خدمت نموده بود.

۸۹- از بین نام‌برده شدگان در آیه ۴، ارسترخس نیز در اعمال ۱۹:۲۹؛ ۲۰:۲۷ و کولسیان ۴:۲۰ قید شده است؛ تیخیکس در افسسیان ۶:۲۱-۲۲ و کولسیان ۴:۷-۸ نیز مورد اشاره قرار گرفته است؛ تروفیمس همچنین در اعمال ۲۱:۲۹ و دوم تیموتائوس ۴:۲۰ قید شده است.

دوم قرن‌تیان ۴:۶-۱۰؛ اول تسالونیکیان ۱:۲-۱۲ مشاهده شود).

۲۲-۲۳ برای پولس رفتن به اورشلیم بسیار خطرناک بود. از همان ابتدا یهودیان در اورشلیم سعی داشتند او را بکشند (اعمال ۲۹:۹). با اینحال پولس به‌خاطر اطاعت از هدایت روح‌القدس، قصد داشت که به اورشلیم برود. از یک جهت خود را ملزم می‌دانست که اعانات جمع‌آوری شده توسط کلیساهای غیریهودی را به اورشلیم برساند. شاید روح‌القدس دلایل دیگری را نیز برای رفتن به اورشلیم در دل او گذاشته بود که در عهدجدید قید نشده‌اند.

پولس وقتی در قن‌تس بود، به مسیحیان شهر روم نوشت که دعا کنند تا از **نافرمانان یهودیه رستگار شود** (رومیان ۳۱:۱۵). وی بر سر راه خود به اورشلیم، مکرراً از برادران خود می‌شنید که یقیناً **بندها و زحمات** برایش در آنجا مهیاست (آیه ۲۳)؛ و هر بار که جایی توقف می‌نمود، مسیحیان به او اصرار می‌کردند که به اورشلیم نرود (اعمال ۴:۲۱، ۱۰-۱۴ مشاهده شود).

۲۴ اما پولس از جفا یا مرگ نمی‌هراسید. وی راغب بود که جان خود را به‌خاطر انجیل مسیح بدهد (اعمال ۱۳:۲۱؛ فیلیپیان ۱۷:۲؛ کولسیان ۲۴:۱). پولس تنها یک هدف در زندگی داشت و آن **به‌کمال رساندن دوره و خدمتی** بود که خداوند عیسی بر عهده او نهاده بود (دوم تیموتائوس ۴:۷-۸ مشاهده شود). پولس نه برای زندگی جسمانی‌اش اهمیتی قائل بود و نه برای مرگ جسمانی‌اش. تنها اندیشه او این بود که مسیح **در بدن (او) جلال یابد خواه در حیات، خواه در موت** (فیلیپیان ۲۰:۱).

۲۵ پولس حتی اگر می‌توانست به سلامت اورشلیم را ترک گوید، قصد نداشت که به افسس و ایالت آسیا بازگردد. وی در نظر داشت که از

این دو خصوصیت یعنی **فروتنی و اشک** برای موفقیت هر خدمتی ضروری می‌باشند. اشکهای پولس اشک اندوه به‌خاطر گناهان برادران مسیحی‌اش بود (آیه ۳۱)؛ همچنین اشکهای درد و زحمتی بود که برای مسیح متحمل شده بود. پولس در افسس در معرض تجربه‌های بسیاری قرار گرفته بود. وی هم به‌خاطر **مکابد یهود** (آیه ۱۹) و هم به دلایلی دیگر متحمل زحمت شده بود (اول قرن‌تیان ۳۰:۱۵-۳۱؛ دوم قرن‌تیان ۸:۱-۱۰ مشاهده شود).

۲۰-۲۱ اما با وجود تمام مشقات و تهدیدها، پولس در تعلیم دادنِ حقایق ضروری برای زندگی روحانی‌شان به هیچ وجه کوتاهی نکرده بود. او تنها در مورد جنبه‌های خوشایند و تقویت‌کننده انجیل تعلیم نمی‌داد، بلکه صلیب مسیح را نیز موعظه می‌کرد. با وجود اینکه صلیب، یهود را **سنگ لغزش** و امت‌ها را **جهالت** بود (به توضیحات اول قرن‌تیان ۲۳:۱ رجوع شود)، وی بدون هراس، هم برای یهودیان و هم برای یونانیان، در مورد مسیح مصلوب موعظه می‌کرد. علاوه بر آن، به هر دو گروه متذکر می‌شد که باید توبه کنند و به‌سوی خدا بازگردند (اعمال ۳۰:۱۷؛ ۲۰:۲۶). اما توبه به تنهایی کافی نیست؛ انسان باید ایمان و اتکای خود را بر خداوند عیسی مسیح بنهد.

زندگی پولس هر جا که می‌رفت، سرمشقی بود برای شاگردان جدید (اول قرن‌تیان ۱:۱۱؛ فیلیپیان ۱۷:۳؛ ۹:۴). به‌همین دلیل، موعظه او اینقدر موثر بود. پولس همانند فریسیان دوره عیسی نبود که موعظه کند اما خودش عمل نکند (متی ۲۳:۱-۳). زندگی پولس آنچنان صحیح و مطابق با اراده خدا بود که می‌توانست با جرأت، چه زبانی و چه در رساله‌های خود در عهدجدید، از مخاطبین خود بخواهد که از او الگو و سرمشق بگیرند (اول قرن‌تیان ۵:۳-۵).

اورشلیم به روم^{۹۰} برود و از آنجا به اسپانیا^{۹۱} (اعمال ۲۱:۱۹؛ رومیان ۲۳:۱۵-۲۴، ۲۸). بنابراین بدون توجه به آنچه که در اورشلیم بر او واقع می‌شد، پولس بر این باور بود که دیگر هرگز برادران افسسی‌اش را نخواهد دید.

۲۶-۲۷ آن دسته از اهالی افسس که از ایمان آوردن به مسیح خودداری کردند و به این ترتیب، محکومیت ابدی را بر خود فرو آوردند، خودشان مسؤول انتخاب این سرنوشت بودند، نه پولس، زیرا او در افسس وفادارانه **تمامی اراده خدا** را به همه اعلام نموده بود (آیه ۲۷). وی از **خون همه بری بود**، یعنی در محکومیت ابدی ایشان تقصیری نداشت، چرا که به ایشان هشدار داده، راه نجات را نشان داده بود. آنان بارد پیام پولس، محکومیت را بر خود نازل می‌کردند (اعمال ۱۸:۶؛ مشاهده شود).

۲۸ نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را. رهبران کلیسا ابتدا باید مراقب خود می‌بودند! شیطان درصدد است رهبران را بیش از دیگران مورد حمله قرار دهد. اگر رهبری دچار شکست شود و تسلیم وسوسه شیطان گردد، زیان بزرگی به **گله** یعنی به کلیسا می‌رسد (آیه ۳۰؛ مشاهده شود). رهبران کلیسا از سوی روح القدس مقرر و مجهز شده‌اند تا **شبانان** گله باشند. بنابراین لازم است که ایشان همچنان پر از روح القدس باقی بمانند. کشیشان افسس می‌باید به یاد داشته باشند که روح القدس چگونه بر آنان فرود آمد هنگامی که پولس بر ایشان دست گذارد (اعمال ۱۹:۷-۱۹).

در عهدجدید، تفاوت اندکی میان معانی کلمات **اسقف**^{۹۲} (اول تیموتائوس ۱:۳) و **کشیش** وجود دارد (اعمال ۲۳:۱۴؛ ۱۷:۲۰). در ایام عهدجدید اسقف‌ها و کشیشان اساساً از مقام یکسانی در کلیسا برخوردار بودند. ایشان **شبان** نیز نامیده می‌شدند (افسسیان ۱۱:۴). در عهدجدید این نامها کم و بیش به طور مترادف یکدیگر به کار رفته‌اند^{۹۳} (مقاله عمومی: «نحوه

اداره کلیسا» مشاهده شود).

رهبر کلیسا باید «گله را خوراک دهد» (یوحنا ۱۷:۱۵-۱۷؛ اول پطرس ۴:۱۵؛ مشاهده شود). وی باید از سرمشق مسیح، بزرگترین شبان گوسفندان، پیروی کند (یوحنا ۱۵:۱۱-۱۵؛ مشاهده شود). مسیح جان خود را برای گوسفندان داد. وی کلیسا - یعنی هر ایماندار - را با **خون خود خریده است**. او مرد تا ما زنده بمانیم.

۲۹ معلمین و رهبران دروغین همچون **گرگ می‌باشند** (متی ۱۵:۷). کمی بعد از ملاقات پولس با کشیشان افسس، اینگونه «گرگها» به کلیسا راه یافتند (اول تیموتائوس ۲:۱-۲؛ دوم پطرس ۲:۱-۳؛ اول یوحنا ۱۸:۱۹-۱۹). مدتی بعد پولس به تیموتائوس چنین نوشت: ... **همه آنان که در آسیا هستند از من رخ تافته‌اند** (دوم تیموتائوس ۱:۱۵)، و این شامل بعضی از ایمانداران افسس نیز می‌شده است! و سرانجام یوحنا رسول این پیام را از جانب خداوند عیسی به کلیسای افسس نوشت: «**لکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای. پس خاطر آرد که از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخست را به عمل آور! والا به زودی نزد تو می‌آیم و چراغدانان را از مکانش**

۹۰- روم پایتخت امپراتوری روم بود و امروز نیز پایتخت ایتالیا است. در ایام عهدجدید، روم مهم‌ترین شهر جهان غرب بود.

۹۱- اسپانیا غربی‌ترین ایالت امپراتوری روم بود که امروزه کشور مهمی در غرب اروپاست.

۹۲- در زبان انگلیسی کلمه سرپرست (ناظر overseer) «اسقف» ترجمه شده است.

۹۳- اما شماسان متفاوتند. ایشان مقرر شده‌اند تا بسیاری از کارهای خدماتی کلیسا نظیر رسیدگی به فقرا و بیماران و قبول مسئولیت در زمینه امور مالی کلیسا را انجام دهند (اعمال ۲:۶-۴؛ اول تیموتائوس ۸:۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

نقل می‌کنیم اگر توبه نکنی» (مکاشفه ۴:۲-۵). چند سال بعد، به‌راستی نیز «چراغدان» ایشان نقل شد یعنی کلیسای افسس موجودیت خود را از دست داد!

۳۰ حتی از بین رهبران کلیسا نیز، انبیا و معلمین دروغین برخاستند (اول تیموتائوس ۱۹:۱-۲۰؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۶-۱۸؛ سوم یوحنا ۹-۱۰).

۳۱ **لهذا بیدار باشید!** (اول قرنتیان ۱۳:۱۶؛ اول پطرس ۵:۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). پولس در اینجا می‌گوید: «... مدت سه سال از تنبیه نمودن هر یکی از شما باز نایستادم». بر طبق اعمال ۸:۱۹، پولس مدت دو سال و سه ماه در افسس خدمت کرد؛ وی از پایان سال ۵۲ میلادی تا آغاز سال ۵۵ میلادی در افسس بود. برای همین، پولس در اینجا آن را «سه سال» می‌نامد.

۳۲ پولس، افسسیان را به خدا و کلام فیض او می‌سپارد. او دیگر با ایشان نخواهد بود؛ اما کلام مسیح که او به ایشان آموخت، با ایشان می‌ماند (یوحنا ۷:۱۵). آن کلام (ایشان) را بنا خواهد نمود و باعث خواهد شد که در زندگی مسیحی پیشرفت کنند. حتی رهبران بالغ نیز دائماً نیاز به تقویت و بنا شدن دارند.

امروزه ما همان «کلام فیض خدا» را داریم. رهبران کلیسا در افسس می‌بایست آن کلام را در خاطر نگاه می‌داشتند. اما ما آن «کلام فیض» را به‌صورت نوشته یعنی به‌صورت کتاب عهدجدید در اختیار داریم. وقتی آن را خوانده، از آن اطاعت کنیم، آن کلام ما را بنا کرده، به **همه ما مقدسین، میراثی** - یعنی حیات جاودانی - در آسمان خواهد بخشید. تنها مقدسین میراثی در آسمان خواهند یافت (عبرانیان ۱۲:۱۴؛ مقاله عمومی: «طریق نجات» مشاهده شود).

۳۳-۳۵ پولس بار دیگر زندگی خود را به‌عنوان سرمشقی به افسسیان عرضه می‌کند. وی با دستان خود معاش خود را تأمین می‌کرد.

و به **نقره، طلا یا لباس** کسی طمع نورزید (دوم قرنتیان ۹:۱۱؛ اول تسالونیکیان ۹:۲؛ دوم تسالونیکیان ۳:۷-۹ مشاهده شود).

عیسی خود فرموده بود که **دادن از گرفتن فرخنده‌تر است** (متی ۲۵:۵؛ دوم قرنتیان ۹:۶-۱۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). این گفته عیسی در هیچیک از چهار انجیل ثبت نشده است. عیسی مطالب بسیاری گفته است که در عهدجدید نوشته نشده‌اند (یوحنا ۲۱:۲۵).

پولس بارها در نامه‌های خود در مورد کمک به ضعیفا مطالبی نوشت (رومیان ۱۵:۱؛ غلاتیان ۲:۶ مشاهده شود). پولس حتی در مورد یک دزد که ایمان آورده بود، مطالبی نوشته است: «دزد دیگر دزدی نکند بلکه به **دستهای خود کار نیکو کرده، زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را چیزی دهد**» (افسیان ۴:۲۸).

۳۶-۳۸ پولس بعد از دعا با کشیشان افسس، سوار کشتی شد و عازم اورشلیم گردید.

باب ۲۱

از میلیتوس تا صور (۱:۲۱-۶)

۱-۳ پولس و رفقای از بخش شرقی دریای مدیترانه گذشته، به سمت **فنیقیه** (لبنان کنونی) حرکت کردند که در آن زمان بخشی از ایالت **سوریه** بود. بعد از عبور از ساحل جنوبی **قبرس** (اعمال ۴:۱۳) به **صور** (اعمال ۱۲:۲۰) شهر مهمی در فنیقیه رسیدند.

۴ در صور کلیسایی بود. بنابراین، در حینی که کشتی بار خود را خالی می‌کرد، پولس و دوستانش با شاگردان آنجا ماندند. برخی از این شاگردان به‌واسطه روح القدس دریافته بودند که زحمت سختی در اورشلیم بر پولس وارد خواهد آمد. به‌همین دلیل، به پولس توصیه کردند که به این سفر نرود (اعمال ۲۳:۲۰). اما از آنجا که پولس از سوی روح هدایت یافته بود که به اورشلیم برود، هر چه که پیش می‌آمد، از

رفتن صرف نظر نمی‌کرد (اعمال ۲۲:۲۰).

۵-۶ بعد از آنکه کشتی بار خود را خالی کرد، پولس و رفقاییش شاگردان صور را وداع گفته، با کشتی به سمت جنوب حرکت کرده، به **پتولامیس** رسیدند (آیه ۷).

در قیصریه (۷:۱۶-۱۶)

۷-۸ کشتی پولس از پتولامیس به **قیصریه**، در شمال اسرائیل، رسید؛ در این شهر بود که برای نخستین بار، تعدادی غیریهودی به مسیح ایمان آوردند (اعمال ۱:۱۰). پولس و رفقاییش در خانه فیلیپس ماندند. فیلیپس بیست سال پیش به قیصریه آمده بود (اعمال ۳۹:۸-۴۰). او یکی از هفت شماس اصلی کلیسای اورشلیم بود (اعمال ۵:۳-۶). چهار دختر او در زمینه نبوت در کلیسای اولیه مشهور بودند. ایشان تا سنین کهنسالی زندگی کردند و به کلیسا خدمت نمودند.

۱۰-۱۱ **آغابوس** نبی‌بی بود از کلیسای اورشلیم (اعمال ۲۷:۱۱-۲۸). وی نبوت کرد که یهودیان اورشلیم، پولس را دستگیر کرده، **او را به دستهای امت‌ها خواهند سپرد** یعنی به رومیان. اما آغابوس، پولس را از رفتن به اورشلیم ممانعت نکرد؛ فقط آنچه را که در آنجا واقع می‌شد، بازگو کرد.

عیسی نبوت مشابهی در مورد خود کرده بود (مرقس ۳۲:۱۰-۳۳). او نیز از به‌جا آوردن اراده خدا سر باز نزد.

۱۲-۱۴ اما دوستان پولس درک نمی‌کردند که اراده خدا چیست. ایشان نیز مانند پطرس بودند که سعی کرد عیسی را از رفتن به اورشلیم باز دارد (مرقس ۳۱:۸-۳۳). پولس از ایشان تقاضا کرد که گریه و اصرار نکنند، مبادا که سرانجام او را از تصمیمش منصرف نمایند. هدف اصلی پولس از رفتن به اورشلیم، تقدیم اعانات جمع‌آوری شده از سوی کلیساهای امت‌ها، به کلیسای اورشلیم بود (رومیان

۲۵:۱۵-۲۸). پولس امیدوار بود که به‌واسطه این اعانات وحدت و مصالحه بین مسیحیان یهودی‌نژاد و غیریهودی برقرار شود.

۱۵-۱۶ **مناسون** یک مسیحی یهودی‌الاصل یونانی‌زبان بود و جزو اولین ایمانداران اورشلیم^{۹۴} بحساب می‌آمد. از آنجا که وی به یونانی تکلم می‌کرد، برای میزبانی تمامی همسفران فرد مناسی بود (اعمال ۴:۲۰).

رسیدن پولس به اورشلیم (۲۱:۱۷-۲۶)

۱۷ **برادران** مسیحی در اورشلیم، پولس و رفقاییش را با **خشنودی** پذیرفتند و از اعانات جمع‌آوری شده توسط کلیساهای امت‌ها قدردانی کردند.

۱۸-۱۹ در آن هنگام **یعقوب**، برادر کوچکتر عیسی، رهبر اصلی کلیسای اورشلیم بود. سایر رسولان اکثراً برای موعظه انجیل به جاهای دیگر رفته بودند.

پولس به کشیشان اورشلیم گزارش داد که تعداد کثیری از امت‌ها به مسیح گرویده و کلیساهای بسیاری در آسیا و یونان تأسیس شده است (اعمال ۲۷:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). نمایندگان تمامی این کلیساهای با او بودند. ایشان آمده بودند تا ایمان و محبت امت‌ها را به شکل اعانه‌ای که به همراه داشتند، به اثبات برسانند. بنابراین، کشیشان اورشلیم به‌خاطر همه این چیزها خدا را ستایش کردند (آیه ۲۰).

۲۰-۲۱ اما در آنجا مشکلی نیز وجود

۹۴- به‌دنبال مرگ استیفان، اکثر مسیحیان یهودی‌نژاد اصل یونانی زبان، در نتیجه آزاری که پولس برانگیخته بود، اورشلیم را ترک گفتند (اعمال ۱:۸-۳). اما مناسون اورشلیم را ترک نکرد. وی می‌خواست که از رفقای غیریهودی پولس میهمان‌نوازی کند. این امر برای یک مسیحی یهودی‌نژاد آرامی زبان بسیار دشوار می‌بود.

داشت. اورشلیم یک شهر یهودی بود و اکثر مسیحیان آنجا در اصل یهودی بودند و هنوز پایبند شریعت موسی بودند (آیه ۲۱). این مسیحیان یهودی نژاد اورشلیم شایعاتی شنیده بودند مبنی بر اینکه پولس به مسیحیان یهودی نژاد گفته است که نباید از شریعت موسی پیروی کنند یا ختنه شوند. به نظر آنان دادن چنین تعالیمی به مسیحیان غیریهودی اشکالی نداشت، اما نه به مسیحیان یهودی نژاد. در نظر ایشان تعلیم به مسیحیان یهودی نژاد برای بی‌توجهی به شریعت موسی، اهانت بزرگی بود. به همین دلیل، اکثر مسیحیان یهودی نژاد در اورشلیم تردید بسیاری در مورد پولس داشتند.

۲۲-۲۴ یعقوب و کشیشان کلیسای اورشلیم طریقی را می‌جستند تا مسیحیان یهودی نژاد را در مورد پولس مطمئن ساخته، ایشان را با او مصالحه دهند. ایشان فکر کردند که اگر به نحوی بتوانند نشان دهند که خود پولس، شریعت یهود را مراعات می‌کند، در اینصورت مسیحیان یهودی نژاد راضی خواهند شد. از حُسن تصادف، در همان زمان چهار مسیحی یهودی نژاد بودند که نذری داشتند (اعمال ۱۸:۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). اما طی ایام نذر تا حدی آلوده شده بودند و اکنون لازم بود که خود را طاهر سازند (متی ۵:۶-۹، ۱۲-۹). اگر پولس با ایشان رفته، به اتفاق ایشان خود را طاهر می‌ساخت و همچنین مخارج ایشان را می‌پرداخت، آنگاه همگان پی می‌بردند که پولس شریعت موسی را به‌جا می‌آورد.

۲۵ کشیشان کلیسای اورشلیم قصد نداشتند که تصمیمی را که قبلاً گرفته بودند تغییر دهند، این تصمیم را که مسیحیان غیریهودی نیازی به اجرای شریعت موسی ندارند. تنها خواسته کشیشان اورشلیم این بود که مسیحیان غیریهودی از خوردن خوراکی‌های نجس و زنا^{۹۵} پرهیزند تا به ایمانداران یهودی اهانتی نشود (اعمال ۱۹:۱۵-۲۰، ۲۸-۲۹ و تفسیر آن

مشاهده شود).

۲۶ پولس با طرح کشیشان اورشلیم موافقت کرد. برخی ممکن بود پولس را به این خاطر که از یک سو موافق یهودیان و از سوی دیگر موافق غیریهودیان عملی می‌کند، مورد انتقاد قرار دهند. ممکن بود وی را متهم به دورویی و ریا بکنند. اما چنین انتقادی بیجا بود. پولس تنها یک هدف داشت و آن جلب یهودیان به هر طریق ممکن، به‌سوی مسیح بود (اعمال ۱۶:۳؛ اول قرنتیان ۹:۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

گرفتار شدن پولس (۲۷:۲۱-۴۰)

۲۷-۲۹ برخی از یهودیان افسس و ایالت آسیا (که شهر افسس در آن قرار داشت) به اورشلیم آمده بودند تا مراسم عید پنطیکاست را به‌جا آورند (اعمال ۱۶:۲۰). یهودیان افسس قبلاً به‌شدت با پولس دشمنی کرده بودند (اعمال ۱۹:۲۰). چند روز پیش از آن، این یهودیان افسسی پولس را به همراه یک غیریهودی از اهالی افسس به‌نام تروفیمس دیده بودند (اعمال ۴:۲۰). اکنون که دیدند پولس برای تطهیر خود، وارد هیکل شده است، تصور کردند که پولس تروفیمس غیریهودی را نیز به‌همراه خود به درون هیکل برده است. هر غیریهودی که وارد صحن داخلی هیکل می‌شد، بلافاصله کشته می‌شد. در نظر یهودیان جرم بزرگی بود که یک غیریهودی وارد بخش درونی هیکل شود، زیرا که ایشان بر این عقیده بودند که این عمل، هیکل را آلوده می‌سازد.^{۹۶}

۹۵- منظور لوقا از زنا، اعمال جنسی‌یی بود که در

شریعت موسی ممنوع شده بود.

۹۶- بر روی دروازه منتهی به صحن داخلی هیکل

یهود، این هشدار نوشته شده بود: «هر غیریهودی که از این در بگذرد، کشته خواهد شد». این دروازه، صحن داخلی هیکل را از صحن بیرونی (که صحن غیریهودیان نامیده می‌شد و غیریهودیان مجاز بودند در آن رفت و

بدین طریق دشمنان پولس اتهام دروغ به وی وارد آوردند. باوجود اینکه پولس کاملاً از این اتهام بری بود، اما نه تنها نام و شهرت، بلکه همچنین زندگی‌اش را در معرض خطر قرار داد. لازم است همواره به یاد داشته باشیم که تهمت می‌تواند چه نیروی مخربی در داخل کلیسا باشد.

۳۰ پولس را یهودیان دستگیر کردند و از صحن داخلی بیرون کشیدند. سپس رؤسای هیکل دروازهٔ منتهی به صحن داخلی را بستند مبادا که در این هیاهو، هیکل به نحوی آلوده شود.

درست همانطور که مردم افسسیان به خاطر بی‌احترامی به معبد ارطامیس آشوب به پا کردند (اعمال ۲۷:۱۹-۲۹)، یهودیان اورشلیم نیز به همان دلیل، بلوایی برپا نمودند.

۳۱-۳۲ مردم یهود سعی کردند که پولس را بکشند. اگر چند سرباز رومی به موقع سر نرسیده بودند، یقیناً زندگی پولس در آن لحظه به پایان رسیده بود. درست در کنار صحن بیرونی هیکل، یک قلعهٔ رومی بود که با پله به صحن متصل می‌شد. بنابراین، به محض آنکه سربازان درون قلعه هیاهو را شنیدند، توانستند پولس را از دست ایشان خارج ساخته، جان‌اش را نجات دهند.

۳۳-۳۴ فرمانده سربازان (مین‌باشی فرمانده هزار سرباز بود-م) تصور کرد که پولس جرم بزرگی مرتکب شده است؛ به همین دلیل دستور داد تا او را ببندند. اما نتوانست علت آشوب را بفهمد زیرا که هرکس چیزی می‌گفت.

۳۵-۳۶ هنگامی که سربازان پولس را از پله‌ها به سمت قلعه بالا می‌بردند، مردم تلاش کردند او را بگیرند؛ ایشان فریاد می‌زدند: «او را هلاک کن!» بیست و هفت سال قبل، جمعیت دیگری در همان شهر همان فریاد را برای زندانی دیگری به نام عیسی می‌زد (یوحنا ۱۹:۱۵).

۳۷-۳۸ مین‌باشی به اشتباه فکر می‌کرد

که پولس یک مصری است که سه سال پیش شورشی را علیه رومیان برپا کرده بود. هنگامی که سپاه روم به مرد مصری و پیروان یهودی‌اش حمله کرد، مرد مصری گریخت، اما اکثر همراهانش توسط رومیان قتل عام شدند. بنابراین یهودیان باقیمانده نسبت به آن مصری خشم بسیاری را در خود می‌پروراندند زیرا که آنان را به دست رومیان سپرده بود. مین‌باشی گمان کرد که به همین دلیل بود که جمعیت تا این حد تلاش می‌کردند پولس را بکشند.

۳۹-۴۰ پولس به مین‌باشی گفت: «من آن مصری نیستم. من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلیقیه»^{۹۷}. سپس پولس با حصول اجازه از مین‌باشی به دفاع از خود پرداخته، با جمعیت با زبان آرامی^{۹۸} یعنی زبان خودشان سخن گفت.

باب ۲۲ سخنان پولس خطاب به جمعیت (۲۲:۱-۲۱)

۱-۲ از آنجا که برخی از همسفران پولس اهل یونان بودند، جمعیت گمان کرد که پولس با ایشان به زبان یونانی سخن خواهد گفت. بنابراین هنگامی که شنیدند که به زبان خودشان صحبت می‌کند، ساکت شده، به دقت به

آمد کنند)، جدا می‌ساخت. پولس در رسالهٔ خود به افسسیان این دروازه را دیوار جدایی عداوت میان یهودیان و غیریهودیان نامیده است (افسسیان ۲:۱۴-۱۸). مسیح «دیوار جدایی» را در هم شکست. اکنون ایمانداران یهودی و غیریهودی اعضای یک خانواده می‌گردند.

۹۷- طرسوس شهر عمده‌ای در ایالت رومی قیلیقیه بوده است و در بخش جنوبی کشوری که امروزه همان ترکیه است واقع شده بود (اعمال ۹:۳۰).

۹۸- در دوره عهدجدید، اکثر مردم عادی اسرائیل و خاورمیانه به زبان آرامی تکلم می‌کردند.

حرفهای او گوش فرا دادند.

۳ پولس ابتدا به جمعیت خاطرنشان کرد که وی همانند ایشان یک یهودی بوده و در شهر ایشان یعنی اورشلیم پرورش یافته است. پولس تعالیم مذهبی خود را از فقیه و استاد بزرگ، **غمالانیل**^{۹۹} کسب کرده، و او نیز همانند ایشان برای **خداغیور**^{۱۰۰} بوده است. پولس سعی داشت با این گفته، جمعیت را متقاعد سازد که او نیز همانند ایشان یک یهودی است (غلاطیان ۱: ۱۳-۱۴؛ فیلیپان ۳: ۴-۶ و تفسیر آنها مشاهده شود). پولس می‌خواست یهودیان بدانند که او دشمن هیکل و شریعت یهود نیست.

۴-۵ سپس پولس به مردم گفت که چگونه **پیروان طریقت** یعنی مسیحیان را زحمت می‌داده است. پولس فقط به دستگیری مسیحیان و افکندن ایشان به زندان اکتفا نکرده، بلکه ایشان را **تا به قتل** مزاحم بود، یعنی ایشان را می‌کشت (اعمال ۹: ۲۶-۱۰). جمعیت بدون شک از شنیدن این امر خشنود شدند (اعمال ۸: ۳؛ ۹: ۱-۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۶-۱۱ اعمال ۹: ۳-۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۲-۱۳ اعمال ۹: ۱۰-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۴-۱۵ سخنان حنانیا که در اینجا آمده است، در اعمال باب ۹ قید نشده است. در اینجا پولس با کلمات خود، ایمان آوردن خود را بازگو می‌کند. وی قصد داشت به جمعیت نشان دهد که یک یهودی **متقی به حسب شریعت** - یعنی حنانیا (آیه ۱۲) او را بعنوان رسول مسیح مقرر نموده بود.

حنانیا به پولس گفت: «**خدای پدران ما تو را برگزیده تا اراده او را بدانی و آن عادل (مسیح) را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی**». پولس مسیح قیام کرده و جلال خیره‌کننده‌اش را دیده و کلام او را از زبان خودش شنیده بود: «**من عیسی ناصری هستم**» (آیه ۸). چون پولس خداوند را دیده و

شنیده بود، زندگی‌اش اینگونه تغییر یافته بود. اگر پولس عیسی را با چنین قطعیتی نمی‌شناخت، هرگز نمی‌توانست با شادمانی، تمامی زحمات و سختی‌هایی را که بر وی وارد می‌شد، تحمل نماید.

باید به یاد داشته باشیم که فقط رسولانی نظیر پولس نیستند که می‌توانند مسیح را بدین طریق بشناسند. ما نیز با کمک روح‌القدس می‌توانیم با قطعیت کامل مسیح را بشناسیم.

سپس حنانیا در آیه ۱۵ به پولس گفت: «**نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد** - یعنی نزد یهودی و غیریهودی (لوقا ۲۴: ۴۸؛ اعمال ۸: ۱ مشاهده شود). تو شاهی **بر آنچه دیده و شنیده‌ای خواهی شد**» (اول یوحنا ۱: ۳-۱ مشاهده شود). بدین طریق بود که پولس به عنوان رسول منصوب شد (اول قرنتیان ۹: ۱؛ ۱۵: ۷-۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۶ آنگاه حنانیا پولس را در نام عیسی مسیح تعمیم داد و پولس به واسطه ایمان از گناهانش پاک گردید.

۱۷-۱۸ پولس بعد از توبه و ایمان، مدتی را در دمشق و عربستان سپری کرد (اعمال ۹: ۲۰-۲۲؛ غلاطیان ۱: ۱۷). سپس به اورشلیم بازگشت (اعمال ۹: ۲۶-۲۸؛ غلاطیان ۱: ۱۸). در اورشلیم پولس رؤیایی دید و خداوند با او سخن گفت (آیه ۱۸). خداوند به او فرمود: «**بشتاب و از اورشلیم به زودی روانه شو**». خداوند می‌دانست که یهودیان اورشلیم شهادت پولس را نخواهند پذیرفت زیرا که او را یک خائن می‌دانستند و از او نفرت داشتند و کمر به قتل او بسته بودند (اعمال ۹: ۲۹).

۹۹- غمالانیل در اعمال ۳۳: ۵-۳۹ قید شده است.

۱۰۰- یهودیان به‌راستی «غیور» بودند، اما غیرت ایشان از روی معرفت الهی نبود (رومان ۲: ۱۰). بنابراین عیسی برای ایشان چنین دعا کرد: «ای پدر، ایشان را بیمارز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴).

اصلی خشم آنان نسبت به پولس این بود که می‌پنداشتند که او یک غیریهودی را به هیکل برده است. به‌همین دلیل اکنون که کلمه «غیریهودی» را از زبان خود پولس شنیدند، یقین حاصل کردند که پولس مرتکب این عمل شده است.

۲۳-۲۴ هنگامی که مین‌باشی خشم عظیم جمعیت را دید، بلافاصله پولس را به قلعه برد. از آنجا که مین‌باشی زبان آرامی نمی‌فهمید، از گفته‌های پولس چیزی دریافت. بنابراین برای آنکه به جرم پولس پی ببرد، فرمان داد تا او را شلاق بزنند.

در امپراطوری روم، تازیانه زدن یکی از وحشتناک‌ترین انواع شکنجه‌ها بود، زیرا قطعات کوچک فلز یا استخوان به انتهای شلاق متصل بود که باعث جراحات هولناکی بر پشت قربانی می‌گردید. بسیاری در اثر ضربات اینگونه شلاق جان می‌سپردند. پولس پیش از این از دست یهودیان پنج مرتبه تازیانه معمولی خورده و سه بار هم از رومیان چوب خورده بود (اعمال ۲۲:۱۶-۲۳؛ دوم قرن‌تیا ۱۱:۲۴-۲۵). اما تا آن لحظه با تازیانه رومی شلاق نخورده بود.

۲۵-۲۶ بر طبق قانون روم، شلاق زدن یک شهروند روم مجاز نبود. حتی اگر یک شهروند رومی در محکمه مجرم شناخته می‌شد، معمولاً این مجازات وحشتناک نصیبش نمی‌شد و پولس از این امر به‌خوبی آگاه بود.

در دوران عهدجدید، شهروند روم بودن امتیاز بزرگی محسوب می‌شد. فرد می‌توانست یا شهروند رومی دنیا آید و یا به‌ازاء خدماتی، حق شهروندی را کسب کند. پولس یک شهروند رومی بدنیا آمده بود (آیه ۲۸)؛ بنابراین می‌دانیم که پدرش نیز باید یک شهروند رومی بوده باشد. معلوم نیست که پدر پولس چگونه حق شهروندی را به‌دست آورده بود، شاید به‌خاطر خدمات ارزشمندی که برای والی رومی

۱۹-۲۰ اما پولس شروع کرد به مباحثه با خداوند. وی می‌پنداشت که از آنجا که یک یهودی بسیار غیور بوده و بشدت مسیحیانی نظیر استیفان را زحمت داده بود (اعمال ۵۷:۷-۵۸)، یهودیان اورشلیم یقیناً شهادت او را خواهند پذیرفت. پولس تصور می‌کرد که یهودیان با شنیدن حکایت توبه او آنقدر تحت تأثیر قرار خواهند گرفت که خود نیز توبه کرده، مسیح را خواهند پذیرفت. از یک لحاظ پندار پولس منطقی بود و بدون شک در موقعیتی دیگر بسیاری از یهودیان تحت تأثیر حکایت پولس قرار می‌گرفتند؛ اما این بار عیسی می‌دانست که بی‌فایده است که پولس در اورشلیم بماند. او می‌دانست که یهودیان او را قبول نخواهند کرد. مسیح می‌دانست که چه کسانی او را می‌پذیرند و چه کسانی او را نخواهند پذیرفت.

۲۱ خداوند به پولس فرمود: «روانه شو». در اعمال ۹:۳۰ نوشته شده که هنگامی که برادران دریافتند که یهودیان می‌خواهند پولس را بکشند، او را به قیصریه بردند و از آنجا به طرسوس روانه نمودند. خداوند سخن گفته بود و برادران نیز پولس را از اورشلیم بیرون بردند. خداوند به این دو طریق به پولس نشان داد که می‌خواهد که او اورشلیم را ترک گوید.

خداوند به پولس فرمود: «من تو را به‌سوی امت‌های بعید می‌فرستم». در اینجا پولس از سوی خداوند رسماً رسالت یافت تا در وهله اول در میان امت‌ها (غیریهودیان) بشارت نجات را موعظه کند (غلاطیان ۲:۸-۹ مشاهده شود).

پولس، شهروند رومی (۲۲:۲۲-۳۰)

۲۲ مردم که تا این لحظه به پولس گوش فرا داده بودند، چون شنیدند که او به‌سوی امت‌ها فرستاده شده است، غوغایی به‌پا کرد. علت

طرسوس انجام داده بود.

از این ماجرا می‌توانیم این درس را بگیریم که ما نیز به‌هنگام رؤیاریی با زحمات و تجربه‌ها، می‌توانیم از راههای منطقی و مشروع استفاده کنیم تا بی‌جهت دچار مصائب نگردیم. اگر خطایی مرتکب نشده‌ایم، لازم است که آن را بگوییم و از خود دفاع کنیم. باید از راههای قانونی استفاده کنیم تا از مجازات جرمی که مرتکب نشده‌ایم، بپرهیزیم. مسیحیان در جهان، مانند دیگران، از حقوق مدنی برخوردارند، و می‌توانند با فروتنی و احترام خواهان استفاده از آنها گردند. اما نباید فراموش کنیم که توکل و اعتماد خود را به نظام قانونی و مدنی نگذاریم، بلکه فقط بر خدا و لطف و رحمت او. حتی اگر انسانها حقوق ما را رعایت نکنند، خدا خواهد کرد (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۷-۲۸ هنگامی که مین‌باشی شنید که پولس شهروند و تابع روم است، نمی‌توانست باور کند. جامعه‌های پولس چرک و پاره بودند و او هیچ شباهتی به یک شهروند رومی نداشت؛ او بیشتر شبیه یک مجرم معمولی بود!

در زمان پولس شخص می‌توانست حق شهروندی را خریداری کند. مقامات رومی درآمد سرشاری را از فروش مدارک تابعیت حاصل می‌کردند. خود مین‌باشی، حق شهروندی خود را به ازاء پول فراوانی خریده بود. مین‌باشی با تصور اینکه پولس قاعدتاً شهروندی خود را خریداری کرده است، تعجب می‌کرد که چگونه یک مرد این چنین ژنده‌پوش و کثیف، پول برای خرید حق شهروندی تهیه کرده است! اما پولس پاسخ داد: «**من در آن مولود شدم**».

۲۹ مین‌باشی مانند والیان شهر فیلیپی (اعمال ۱۶: ۳۸)، از شنیدن این امر ترسان گشت. وی تا همینجا هم جرم بزرگی مرتکب شده بود زیرا دستور داده بود تا پولس را ببندند تا تازیانه

زنند (آیه ۲۵).

۳۰ در نظر مین‌باشی، خشم جمعیت بر پولس، صرفاً یک موضوع مربوط به مذهب یهود بود (اعمال ۱۴: ۱۵-۱۸ مشاهده شود). از آنجا که شورای یهود این اقتدار را داشت که تمام موارد مربوط به مذهب یهود را مورد رسیدگی قرار دهد، مین‌باشی تصمیم گرفت که شورا را احضار کند و برای یافتن اتهام پولس از ایشان کمک بخواهد.

باب ۲۳

پولس در حضور اهل شورا

۱ «**من تا امروز با کمال ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده‌ام**». پولس چگونه می‌توانست چنین چیزی بگوید؟ وی بی‌رحمانه کلیسای مسیح را آزار داده بود. او دشمن خدا بود! پس منظور پولس چه بود؟

منظور پولس از این قرار بود: وی صادقانه بر این باور بود که در همه چیز وظیفه خود را نسبت به خدا به‌جا آورده است. وی **در کمال ضمیر صالح** با مسیح ضدیت کرده، کلیسا را مورد جفا قرار داده بود (اعمال ۹: ۲۶ مشاهده شود). با وجود اینکه پولس در واقع شرارت عظیمی ورزیده بود، اما وجدانش پاک بود (اعمال ۱۶: ۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما اگر چنین بود، چگونه پولس توانست رومیان باب ۷ را بنویسد؟ زیرا که **اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی. زیرا آن نیکویی را که می‌خواهم نمی‌کنم بلکه بدی را که نمی‌خواهم می‌کنم** (رومیان ۷: ۱۸-۱۹). در رومیان باب ۷ پولس، تضاد روحانی درونی خود را و گرایشش را به گناه توصیف می‌کند. اما در اینجا در حضور شورا، پولس در مورد کشمکشهای روحانی خود سخن نمی‌گوید، بلکه در مورد رفتار بیرونی خود سخن می‌راند. هنگامی که پولس در اینجا می‌گوید: «**در خدمت خدا رفتار کرده‌ام**»، منظورش این است که

فاسد است. عیسی رهبران یهود را **قبور سفید شده** نامیده بود (متی ۲۳: ۲۷). این رهبران یهود از بیرون نیکو به نظر می آمدند، اما از داخل پلید و فاسد بودند.

از این واقعه فرا می گیریم که مواقعی هست که باید به روشنی بر ضد مردان پلید سخن بگوییم (مرقس ۱۳: ۱۱). اما در مواقع دیگر بهتر است که خاموش بمانیم (مرقس ۱۴: ۶۰-۶۱؛ ۱۵: ۳-۵؛ اول پطرس ۲: ۲۳ مشاهده شود). روح القدس ما را هدایت می کند که چه هنگام باید سخن بگوییم و چه هنگام باید خاموش بمانیم.

۴-۵ اگر پولس رئیس کاهنان را می شناخت، به این شکل با او حرف نمی زد. در عهدعتیق نوشته شده است: «**به خدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن**» (خروج ۲۲: ۲۸). باشد که ما نیز همواره به خاطر داشته باشیم که به رهبران خود، چه روحانی و چه دنیوی، اهانت نکنیم. ایشان از سوی خدا مقرر شده اند و هنگامی که از ایشان بد می گوئیم، از یک جهت به خدا بد می گوئیم (رومیان ۱۳: ۱-۲؛ اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴، ۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۶-۸ یهودیان به دو گروه عمده تقسیم شده بودند، **صدوقیان و فریسیان**. صدوقیان همواره سعی داشتند که روابط خوبی با مقامات روم حفظ کنند. به همین جهت، با هر واعظی نظیر پولس که باعث تحریک مردم و ایجاد بلوا می شد، مخالفت می کردند. ایشان از این می هراسیدند که هر آشوبی ممکن است رومیان را ناراحت سازد. به علاوه رئیس کاهنان جزو فرقه صدوقیان بود و اگر کاهنان می گذاشتند که آشوب برپا شود، رومیان آنان را مورد سرزنش قرار داده، در نتیجه موقعیتشان را از دست می دادند. به همین دلیل صدوقیان شورا - مخصوصاً رئیس کاهنان - خواهان محکومیت پولس بود تا بدین طریق مورد التفات والی

ظاهراً وظیفه اش را نسبت به خدا به جا آورده است. پولس اساساً همان چیز را به فیلیپیان می نویسد، وقتی که می گوید که از لحاظ **عدالت شریعتی** بی عیب بوده است (فیلیپیان ۳: ۶).

با وجود این، پولس اعتماد خود را بر عدالت خود نمی نهد بلکه اعتماد خود را بر عدالت مسیح که به واسطه ایمان به دست آورده است می گذارد (فیلیپیان ۳: ۹ و تفسیر آن مشاهده شود). حتی اگر وجدان ما پاک باشد، این امر به خودی خود ما را در نظر خدا عادل نمی گرداند. پولس به قرنطیان چنین نوشت: «**زیرا که در خود عیبی نمی بینم؛ لکن از این عادل شمرده نمی شوم بلکه حکم کننده من خداوند است**» (اول قرنطیان ۴: ۴). ما نیز همانند پولس اغلب فکر می کنیم که نیکویی کرده ایم، اما در واقع بدی کرده ایم. وجدان ما بی عیب است اما راه را به خطا پیموده ایم. خدا ما را به خاطر بدی که از روی جهالت کرده ایم نیز داوری خواهد کرد.

۲ پولس سخنان خود را در حضور شورا آغاز کرد با این امید که ایشان را متقاعد سازد که یک یهودی خوب و مؤمن بوده است. اما حنانيا رئیس کاهنان وقتی که سخنان او را شنید که می گفت «**با ضمیر صالح خود در خدمت خدا رفتار کرده ام**»، چنان به خشم آمد که دستور داد به دهانش زنند.

از سایر منابع تاریخی می دانیم که این **حنانيا** مردی پلید و فاسد بوده است. وی از سال ۴۷ تا ۵۸ میلادی رئیس کاهنان بود.

۳ زدن مردی که محاکمه می شود، برخلاف قواعد شورا بود و زدن یا مجازات کسی که هنوز مجرم شناخته نشده است، کاملاً غیرشرعی بود.

پولس که نمی دانست که کسی که دستور زدن او را داده است رئیس کاهنان است، وی را **دیوار سفید شده** خواند. چنین دیواری از بیرون تازه و محکم به نظر می رسد، اما از داخل سست و

رومی قرار گیرد.

توطئه قتل پولس (۲۲:۱۲-۲۲)

۱۲-۱۵ در بین یهودیان مرسوم بود که در مواقعی خاص، وقتی قصد داشتند کاری مهم انجام دهند، قسم می‌خورند که تا آن کار را انجام نداده باشند، نه بخورند و نه بنوشند. برطبق سنت یهود، اگر آن کار غیرممکن از آب در می‌آمد، قسم باطل می‌شد.

به همین ترتیب، در حدود چهل یهودی با هم متفق شدند و قسم خوردند که تا پولس را نکشند، نه بخورند و نه بنوشند. ایشان **کاهنان اعظم و مشایخ** را در جریان قصد خود گذاشتند و از ایشان برای انجام این کار تقاضای کمک کردند. ظاهراً رهبران یهود با این توطئه موافق بودند، زیرا چیزی در مورد مخالفت ایشان نوشته نشده است.

۱۶ جز در این قسمت، چیزی در مورد خواهر پولس و پسر او نوشته نشده است؛ گفته نشده که این جوان چگونه از این توطئه پرده برداشت.

هنگامی که مین‌باشی ماجرای توطئه را شنید، دیگر صلاح ندید که پولس را تحت نظارت خود نگاه دارد. اگر پولس که یک شهروند رومی بود کشته می‌شد، مین‌باشی

تفاوت عمده میان صدوقیان و فریسیان این بود که فریسیان به قیامت جسم معتقد بودند، اما صدوقیان به این امر اعتقاد نداشتند (مرقس ۱۲:۱۸، ۲۴-۲۷). حتی پیش از مسیح، فریسیان به قیامت جسمانی معتقد بودند و به حیات جاودانی امید داشتند. بنابراین، آن فریسیانی که مسیحی^{۱۱} شده بودند، عقیده داشتند که امید ایشان در عیسی مسیح، اولین انسانی که از مردگان برخاست، متحقق شده است (اول قرن‌تین ۱۵:۲۰).

بنابراین هنگامی که پولس گفت که یک فریسی است که به **قیامت مردگان** اعتقاد دارد (آیه ۶)، فریسیان شورا جانب او را گرفتند. این امر منتهی به منازعه‌ای شدید میان فریسیان و صدوقیان شورا گردید. بعد از آن، شورا نتوانست هیچ تصمیمی در مورد پولس بگیرد.

۹ پولس به شورا گفت که مسیح قیام کرده با وی سخن گفته است. فریسیان شورا خطایی در این ادعا نمی‌یافتند. ایشان تصور می‌کردند که پولس منظورش این است که یک فرشته یا یک روح با او سخن گفته است؛ و از آنجا که خود ایشان به فرشته و ارواح معتقد بودند (آیه ۸)، چیز غیرعادی در اظهارات او نمی‌دیدند.

۱۰ مین‌باشی امیدوار بود که از طریق شورا بفهمد که جرم پولس چیست، اما موفق نشد و سرانجام چیزی نیافت!

۱۱ در مراحل خاصی از زندگی پولس، مسیح با او در رؤیا صحبت کرد تا او را تشویق کند یا از رویدادی آگاه سازد (اعمال ۹:۱۸؛ ۱۷:۲۲). اکنون بار دیگر عیسی در رؤیا به پولس ظاهر شد و فرمود: **«خاطر جمع باش! تصمیم گرفته‌ام که تو را به روم بفرستم»**.

پولس مدت دو سال بعد از آن هنگام در اسرائیل زندانی بود اما هرگز به‌خاطر جانش مضطرب یا ترسان نشد. وی می‌دانست که در موقع مقرر به روم خواهد رفت.

۱۰۱- فریسی که مسیحی می‌شد همچنان فریسی

باقی می‌ماند همانطور که یهودی‌ای که مسیحی می‌شد، همچنان یک یهودی باقی می‌ماند. بعنوان مثال پولس یک مسیحی بود، با اینحال هم یهودی و هم فریسی باقی مانده بود. (این امر تنها در مورد مذهب یهود صدق می‌کند و امکان این نیست که شخصی مسیحی شود و در عین حال پیرو هر مذهب دیگری - بجز یهودیت - باقی بماند.) با اینحال در سال ۹۰ میلادی رهبران یهود تصمیم گرفتند که یهودیانی که به مسیح ایمان آورده‌اند دیگر نمی‌توانند در کنیسه‌های یهود حضور بهم رسانند. بنابراین بعد از سال ۹۰ میلادی، برای مسیحیان یهودی‌نژاد داشتن تماس یا رفاقت نزدیک با دیگر یهودیان بیش از پیش مشکل شد.

به‌خاطر کوتاهی در محافظت او مورد بازخواست قرار می‌گرفت. دارند، یعنی در قصری که هیروдіس در اصل برای خود ساخته بود (اعمال ۱:۱۲، ۱۹).

انتقال پولس به قیصریه (۲۳:۲۳-۳۵)

۲۴-۲۳ مین‌باشی تصمیم گرفت که پولس را بی‌درنگ شبانه با محافظین مخصوص نزد **فلیکس** والی رومی بفرستد (در ترجمه قدیمی فارسی، این نام به این صورت نوشته شده: فلیکس). وی دستور داد تا ۴۷۰ سرباز او را همراهی کنند تا هیچکس نتواند در راه او را بکشد. تلاش مین‌باشی این بود که تمام اقدامات احتیاطی را انجام دهد!

۲۵-۳۰ مین‌باشی که اسمش **کلودیوس لیسپاس** بود، نامه‌ای به فلیکس والی نوشت و ماجرای پولس را شرح داد. اما او از یک لحاظ حقیقت را کتمان کرد زیرا که نوشت: «**باسپاه رفته او را از ایشان گرفتیم، چون دریافت کرده بودم که رومی است**» (آیه ۲۷). این امر کاملاً درست نبود زیرا که مین‌باشی تنها هنگامی فهمید که پولس شهروند رومی است که دستور داده بود او را ببندند و تازیانه بزنند (اعمال ۲۴:۲۲-۲۵). مین‌باشی چیزی در این باره ننوشت!

۳۱-۳۲ **آنتیپاتریس** شهری در حدود ۵۵ کیلومتری اورشلیم بود. آنان تمام راه را بی‌وقفه پیموندند. سربازان پیاده یقیناً خیلی سریع راه رفته بودند! بامدادان پولس دیگر در معرض خطر یهودیان اورشلیم نبود، به‌همین دلیل فقط هفتاد سواره‌نظام پولس را طی ۴۵ کیلومتر باقیمانده به قیصریه یعنی جایی که والی رومی می‌زیست، همراهی کردند.

۳۳-۳۵ فلیکس والی، بعد از خواندن نامه مین‌باشی، تصمیم گرفت که اقدامی در مورد پولس نکند تا زمانی که مدعیان وی از اورشلیم آمده، شخصاً اتهامات علیه او را بیان کنند. اما دستور داد که در این فاصله، پولس را در محلی امن، در سرای هیروдіس پادشاه نگاه

باب ۲۴ محاکمه در حضور فلیکس (۲۴:۱-۹)

۱ هنگامی که رهبران شورای یهود به قیصریه آمدند تا شکایت خود را از پولس مطرح کنند، شخصی به‌نام **ترتلس** را که خطیب، یا به‌اصطلاح امروزی وکیل و حقوق‌دان بود، نیز آوردند.

۲-۴ ترتلس خطابیۀ خود را با ستودن فلیکس آغاز کرد. این کاری بود معمول. اما فلیکس سزاوار چنین ستایشی نبود زیرا که از سایر منابع تاریخی چنین برمی‌آید که وی حاکمی بی‌رحم و مستبد بوده است.

۵-۶ ترتلس ابتدا پولس را متهم به آشوبگری و **فتنه‌انگیزی در بین یهودیان ساکن ربع مسکون نمود**. در دوران عهدجدید، یهودیان همواره این اتهام را بر مسیحیان وارد می‌کردند (لوقا ۲۳:۱-۲، ۵؛ اعمال ۱۶:۲۰-۲۱؛ ۱۷:۶-۷). در واقع یکی از علل عمده‌ای که لوقا انجیل خود و نیز کتاب اعمال را نوشت، رد همین اتهام بود. یکی از اهداف لوقا در نوشتن این دو اثر، نشان دادن این امر بود که مسیحیان هیچیک از جرائمی را که به آن متهم می‌شوند مرتکب نمی‌گردند. مسیحیان باعث آشوب و شورش علیه دولت روم نشده بودند. هر بار که به محکمه کشیده می‌شدند، هیچکس نمی‌توانست ثابت کند که قانون روم را نقض کرده‌اند (لوقا ۲۳:۴، ۱۳-۱۵؛ اعمال ۱۸:۱۴-۱۵؛ ۲۶:۳۰-۳۲).

اتهام دوم ترتلس علیه پولس این بود که وی از **پیشوایان بدعت نصاری** بود (آیه ۵). عیسی «ناصری» نامیده می‌شد زیرا که در شهر ناصره، در اسرائیل بزرگ شده بود (لوقا ۴:۱۶). این تنها جایی در عهدجدید است که پیروان عیسی،

آشوب در تمام ربع مسکون» و «ملوث ساختن هیکل» را مطرح کرد. وارد کردن این قبیل اتهامات سست کاری است ساده. این کار را تهمت می‌گویند.

اما پاسخ پولس به اتهامات مبهم نبود. وی به روشنی و با تمام جزئیات، یک یک اتهامات ترتلس را نفی کرد. وی گفت که در هیکل در حال مباحثه با هیچکس نبود و در هیچ جای شهر سعی در برانگیختن مردم نکرده است. وی مدعیان خود را به مبارزه طلبید تا یک اتهام خاص را به اثبات رسانند.

۱۴ پولس بعد از گفتن اینکه چه کارهایی را نکرده بود، آنچه را که کرده بود، برای فلیکس بازگو کرد. وی خدای واحد حقیقی را می‌پرستید و از **طریقت حقیقی** یعنی مسیح پیروی می‌کرد (یوحنا ۱۴:۶). وی به هر چه که در **تورات و صحف انبیا** یعنی عهدعتیق نوشته شده بود، ایمان داشت. او یک یهودی حقیقی بود، درست همانگونه که مسیح خود نیز یک یهودی واقعی بود.

۱۵ نه تنها این، بلکه پولس همانند اکثر یهودیان به قیامت مردگان و حیات جاودانی اعتقاد داشت. قیامت مردگان و حیات جاودانی امید اصلی یهودیان را تشکیل می‌داد. فقط صدوقیان به قیامت و حیات بعد از مرگ اعتقادی نداشتند (اعمال ۲۳:۶-۸ مشاهده شود).

پولس در اینجا می‌گوید که قیامت مردگان از **عادلان و ظالمان** نیز خواهد بود. خداوند عیسی فرمود: «**ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت**

اعضای «بدعت نصاری» نامیده شده‌اند»^{۱۰۲}. اتهام سوم ترتلس علیه پولس این بود که وی **خواست هیکل را ملوث سازد** (آیه ۶). یهودیان می‌دانستند که مدرکی که ثابت کند که پولس واقعاً هیکل را ملوث ساخته است وجود ندارد؛ به همین دلیل ایشان او را متهم به این امر نمودند. فقط او را متهم می‌کردند به اینکه «خواست»، یعنی سعی کرد این کار را بکند! ادعای ترتلس این بود که اگر یهودیان به موقع جلو پولس را نگرفته بودند، واقعاً هیکل را نجس می‌ساخت. چقدر برای پولس سخت بود که خود را از این اتهام تبرئه کند! ترتلس بسیار زیرک بود. یک خطیب حيله‌گر و ماهر می‌تواند حتی یک انسان بی‌گناه را مجرم جلوه دهد!

سپس ترتلس در توصیف چگونگی دستگیری پولس، حقیقت را دگرگون جلوه داد. وی گفت که یهودیان پولس را «بر طبق شریعتمان» دستگیر کردند (آیه ۶)، اما مین‌باشی رومی لیسایس، پولس را «به زور بسیار» از دستهای ما بیرون آورد (آیه ۷)^{۱۰۳}. او دروغ می‌گفت؛ این یهودیان بودند که با «زور بسیار» در شرف کشتن پولس درست در صحن هیکل بودند و فقط سر رسیدن سربازان رومی جانش را نجات داد (اعمال ۲۱:۳۰-۳۲)!

دفاعیه پولس (۲۴:۱۰-۲۱)

۱۰ فلیکس از سال ۵۲ تا ۵۹ میلادی والی یهودیه (منطقه جنوبی اسرائیل) بود. او سالهای زیادی بود که این مقام را داشت، در نتیجه مطالب بسیاری در مورد رسوم یهودی می‌دانست. بنابراین پولس خوشحال بود که در حضور او از خود دفاع می‌کند.

۱۱-۱۳ پولس تمام اتهاماتی را که ترتلس علیه او وارد کرده بود، انکار نمود. توجه داشته باشید که اتهامات ترتلس بسیار مبهم بودند. او پولس را متهم به جرم خاصی ننمود و فقط اتهامات کلی و سستی نظیر «برانگیختن

^{۱۰۲} -۱ در زبانهای عبرانی و عربی، نصاری کلمه‌ای

است که برای مسیحیان به کار می‌رود.

^{۱۰۳} -۱ همه نسخه‌های قدیمی اعمال حاوی

نقل‌قول‌های آیه‌های ۶ و ۷ نمی‌باشند.

حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری» (یوحنا ۵: ۲۸-۲۹). همه قیام خواهند کرد. سؤال اصلی این است که قیام ما در کجا خواهد بود - در ملکوت خدا و یا در قلمرو شیطان؟

۱۶ برای هر مسیحی بسیار مهم است که وجدانی پاک (ضمیر بی لغزش) داشته باشد. وجدان ما هنگامی آلوده می شود که آگاهانه گناه ورزیم و از توبه امتناع نماییم (اعمال ۱: ۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود). هنگامی که در چنین حالتی به سر می بریم، خدا به ما نزدیک نمی شود. هنگامی که اصرار می ورزیم که در گناه بمانیم، روح القدس را **آزوده** (محزون) می کنیم (افسیسیان ۴: ۳۰) و **آتش** (او را) **خاموش می کنیم** (روح را اطفاء می کنیم؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۹). حیات روحانی ما خشک می شود و ایمان ما **شکسته کشتی** می گردد (اول تیموتائوس ۱: ۱۹). اگر کسی از بین ما وجدانی ناپاک دارد، باید بلافاصله توبه کند و آمرزش و طهارت گناهان را بیابد (اول یوحنا ۱: ۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۷ در اینجا پولس علت عمده آمدن خود را به اورشلیم در این مقطع از زمان بازگو می کند: تقدیم اعانات جمع آوری شده توسط کلیساهای غیریهودی به کلیسای اورشلیم (اعمال ۲۱: ۱۹؛ ۲۲: ۲۰؛ رومیان ۱۵: ۲۵-۲۷ مشاهده شود).

۱۸-۱۹ در اینجا پولس بار دیگر بیان می دارد که به طریقی کاملاً شرعی، هدایای خود را به هیکل تقدیم می کرد و هیچ کاری برخلاف شریعت یهود انجام نمی داد و آشوبی برپا نمی کرده است. در چنین حالتی بوده که برخی از یهودیان ایالت آسیا او را گرفتند (اعمال ۲۱: ۲۷-۲۸). پولس گفت: «این یهودیان آسیا باید اینجا می بودند تا شخصاً ادعای خود را ابراز کنند».

در اینجا می توانیم اصل مهمی را دریابیم. هرگاه که لازم شود کسی را به خطایی متهم کنیم،

باید این کار را رودررو انجام دهیم. کسانی که اتهاماتی را وارد می کنند که دروغ یا نیمه واقعی است همواره ترجیح می دهند که اتهامات خود را در غیاب شخص مطرح کنند. آنان درصدد این نیستند که شخص را مقابل رویش متهم کنند زیرا که دروغشان بلافاصله آشکار می شود. اگر چیزی داریم که علیه کسی بگوییم اما نمی خواهیم آن را مقابل رویش بگوییم، بهتر است که خاموش باشیم.

۲۰ اما آن یهودیان آسیا که پولس را متهم کرده بودند، حضور نداشتند. بنابراین پولس گفت: «اجازه دهید که یهودیان شورا که در اینجا حضور دارند، نشان دهند که چه جرمی را مرتکب شده ام».

۲۱ تنها به اصطلاح «جرمی» که شورا پولس را بدان متهم می کرد، فریسی بودن او بود، یعنی اعتقاد او به قیامت مردگان. تنها به خاطر خشم صدوقیان^{۱۰۴} شورا بود که پولس به محاکمه کشیده شده بود. همین صدوقیان هم جرمی واقعی در پولس نیافته بودند.

پولس و فلیکس (۲۲: ۲۴-۲۷)

۲۲-۲۳ معلوم نیست که آیا فلیکس بار دیگر مورد پولس را بررسی کرد یا نه و اینکه آیا لیسپاس مین باشی هرگز آمد یا نه. اما می دانیم که فلیکس به امید دریافت رشوه ای از پولس و نیز برای خشنود نگاه داشتن یهودیان، وی را مدت دو سال بعد از آن تاریخ، در زندان نگاه داشت (آیه های ۲۶-۲۷).

۲۴-۲۵ فلیکس و همسرش **دروسلا**^{۱۰۵}

۱۰۴- اکثر کاهنان اعظم و مشایخ صدوقی بودند. ایشان به رستخیز اعتقاد نداشتند (اعمال ۶: ۸-۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۰۵- دروسلا دختر هیروдіس پادشاه بود (اعمال ۱: ۱۲). وی هنگامی که همسر فلیکس شد، رسماً در عقد مرد دیگری بود. بنابراین وی در زنا بسر می برد.

مساعدشان را جلب کند. بنابراین برای خشنودی یهودیان پولس را در زندان نگاه داشت.

از آنجا که فلیکس هرگز محاکمه پولس را به پایان نرساند، ضروری بود که فستوس والی جدید مورد را از نو بررسی کرده، حکمی در این باره صادر کند.

باب ۲۵ محاکمه در حضور فستوس (۱:۲۵-۱۲)

۱-۳ کمی بعد از آنکه فستوس، والی جدید، به قیصریه رسید، به اورشلیم رفت تا بزرگان یهودیه را ملاقات کند. آنان نیز فرصت را غنیمت شمرده، شروع کردند به شکایت از پولس. سپس از او تقاضا کردند که پولس را برای محاکمه به اورشلیم بفرستد. قصد ایشان این بود که پولس را در راه بکشند. دو سال پیش تر توطئه مشابهی بی‌ثمر ماند (اعمال ۱۲:۲۳-۱۵). ایشان امیدوار بودند که توطئه‌شان این بار با موفقیت همراه شود.

۴-۵ اما فستوس با وجود اینکه تازه به این مقام منصوب شده بود، دریافت که نباید یک شهروند رومی را به‌دست این یهودیان خشمگین بسپارد. در عوض تصمیم گرفت که به مورد پولس در قیصریه رسیدگی کند.

۶-۸ هنگامی که دادگاه تشکیل شد، یهودیان دوباره اتهامات مختلف خود را بر پولس مطرح ساختند. اما نتوانستند هیچیک را ثابت کنند و هیچ شاهی نداشتند. وارد کردن اتهام آسان است و ثابت کردن آن دشوار. اگر در فکر خود نسبت به کسی سوءظنی پیدا کرده‌ایم، اما نه مدرکی داریم و نه شاهی، نباید شتاب‌زده او را متهم نماییم (متی ۱۸:۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

پولس بار دیگر تمام اتهامات را رد کرد، خصوصاً این اتهام را که خطایی در مورد قیصر

خواستند که در مورد طریقت - یعنی ایمان مسیحی - مطالب بیشتری بشنوند. به‌همین دلیل پولس را خواندند تا آمده، با ایشان در این مورد سخن گوید. اما ایشان در واقع طالب خدا نبودند؛ بلکه صرفاً می‌خواستند با تعالیم جدیدی آشنایی پیدا کنند. بنابراین هنگامی که پولس شروع کرد به صحبت درباره عدالت، پرهیزکاری و داوری آینده (آیه ۲۵)، فلیکس ترسید و گفت: «فعلاً کافی است». در این باره بعداً فکر خواهم کرد. هنگامی که به خدا چنین می‌گوییم، در واقع فرصت توبه و دریافت آمرزش را از دست می‌دهیم. چرا فلیکس ترسان گشت؟ زیرا که مردی بد و طمع‌کار بود. وی نخواست که گناهانش را ترک گوید. همچنین نمی‌خواست با داوری خدا مواجه شود.

ترسیدن از داوری خدا به‌تنهایی کافی نیست، بلکه باید از گناهان خود توبه کنیم. باشد که ما نیز مانند فلیکس هرگز به خدا نگوییم که «فعلاً کافی است، فردا در مورد آن فکر خواهم کرد». زیرا که روز نجات همین امروز است (دوم قرنتیان ۲:۶). فردا بسیار دیر است!

۲۶ با وجود اینکه برای فلیکس دیگر مهم نبود که بار دیگر با پولس در باره مذهب سخن گوید، اما با او به‌نیکویی رفتار می‌کرد، شاید که امید داشت در قبال آزادی‌اش رشوه‌ای از او دریافت کند.

۲۷ دو سال بعد، در سال ۵۹ میلادی، میان یهودیان و غیریهودیان در قیصریه درگیری‌یی پیش آمد. سربازان فلیکس با خشونت به یهودیان حمله کرده، بسیاری از ایشان را کشتند. به‌خاطر این واقعه، فلیکس از سمت خود برکنار و به روم فراخوانده شد. والی جدیدی به‌نام فستوس جای او را گرفت.

فلیکس پولس را آزاد نکرد. وی می‌ترسید که یهودیان به امپراطور روم در مورد رفتار بی‌رحمانه‌اش شکایت کنند؛ به‌همین دلیل خواست که برایشان منت‌گذارد تا نظر

محاکمه شود؛ به این ترتیب، فستوس را وادار کرد تا او را به روم بفرستد.

در آن زمان یعنی در سال ۵۹ میلادی، نرون^{۱۰۶} امپراطور روم بود. وی در آغاز حکومتش حاکم چندان بدی به نظر نمی آمد. بنابراین، امید پولس برای محاکمه ای منطقی در حضور او منطقی بود. اما بعد از سال ۶۲ میلادی نرون شروع کرد به آزار بی رحمانه مسیحیان در سراسر امپراطوری^{۱۰۷}. وی ایشان را گرفته، طعمه شیرها می کرد. نرون و درباریان برای سرگرمی می رفتند و تماشا می کردند که شیرها چگونه مسیحیان را استادیوم «کولیزه» می بلعند، استادیومی که خرابه هایش هنوز هم در شهر روم هست. از سایر منابع تاریخی در می یابیم که نرون بیرحم ترین و شریرترین امپراطور روم بوده است. اما هنگامی که پولس تقاضا کرد که در حضور نرون محاکمه شود، از این وقایع فجیع بی اطلاع بود.

۱۲ فستوس قطعاً از اینکه پولس قصد داشت در حضور قیصر محاکمه شود، شاد بود زیرا که به این ترتیب، مسئولیت پر دردسری از دوشش می افتاد.

مشورت فستوس با اغریپاس پادشاه (۲۷-۱۳:۲۵)

۱۳ اغریپاس پادشاه پسر هیروдіس پادشاه بود که در اعمال باب ۱۲ قید شده است. وی همچنین برادر دروسلا همسر فلیکس بود

۱۰۶- همه امپراطوران روم قیصر نامیده می شدند، اما هر یک نام شخصی خود را داشت. نرون از سال ۵۴ تا ۶۸ میلادی حکومت کرد. پیش از نرون، کلودیوس امپراطور یا قیصر بود (اعمال ۱۱:۲۸؛ ۲:۱۸).

۱۰۷- برای بحث بیشتر در مورد شکنجه و آزار در عهد نرون، تفسیر اعمال ۱۸:۱۴-۱۶ و پاورقی تفسیر آن مشاهده شود.

(امپراطور روم) کرده است، زیرا سران یهود او را متهم کرده بودند که باعث بروز شورش و اغتشاش در تمام امپراطوری گردیده است (اعمال ۱۷:۵-۷؛ ۲۴:۵).

۹ فستوس قصد داشت بر یهودیان یهودیه، یعنی ایالتی که وی والی آن بود منت گذارد. یهودیان به شدت مخالف فلیکس، والی قبلی، بودند؛ به همین دلیل فستوس نمی خواست که دشمنی یهودیان را جلب کند. بنابراین فستوس فرصت را غنیمت شمرد تا موجبات خرسندی یهودیان را فراهم سازد؛ به همین دلیل به پولس پیشنهاد کرد که محاکمه او بر طبق تقاضای یهودیان به اورشلیم انتقال یابد.

۱۰-۱۱ اما پولس موافقت نکرد و گفت: «در محکمه قیصر استاده ام. یک شهروند رومی باید در محکمه قیصر محاکمه شود و نه در اورشلیم». پولس محکمه فستوس را محکمه قیصر نامید زیرا که فستوس نماینده رسمی قیصر در ایالت یهودیه بود.

پولس می دانست که یهودیان به دنبال فرصت هستند تا او را در راه بکشند. او از این می ترسید که ایشان حتی اگر نتوانند او را بکشند، موفق شوند والی جدید، فستوس را متقاعد سازند تا او را مجرم اعلام کند. بنابراین برای پولس بسیار خطرناک بود که به اورشلیم برود. اگر فستوس تا این حد مایل بود که یهودیان را با فرستادن او به اورشلیم خشنود سازد، می توانست هر کار دیگری برای جلب رضایت ایشان بنماید! شاید فستوس بعداً او را کاملاً تسلیم یهودیان می کرد.

پولس به عنوان یک شهروند رومی این حق را داشت که تقاضا کند تا مستقیماً در حضور قیصر محاکمه شود (به قیصر رفع دعوا کند). از آنجا که می دانست به احتمال زیاد در روم عادلانه تر از اورشلیم محاکمه خواهد شد، تصمیم گرفت که در حضور امپراطور روم

(اعمال ۲۴:۲۴). امپراطور روم به اغریپاس قلمرو^{۱۰۸} کوچکی در شمال ایالت یهودیه داده بود و اغریپاس تحت اقتدار امپراطور حکومت می‌کرد.

کمی بعد از رسیدن فستوس به محل مأموریت خود در قیصریه، اغریپاس پادشاه و خواهرش برنیکه به قیصریه رفتند تا به او خوشامد و تبریک بگویند.

۱۴-۲۱ اغریپاس که خود یک یهودی بود، در مورد رسوم یهود خیلی بیش از فستوس آگاهی داشت. بنابراین فستوس از فرصت استفاده کرده، قضیه پولس را با اغریپاس مطرح کرد.

در این آیات، فستوس تمام ماجرای پولس را برای اغریپاس بازگو کرد.

یهودیان چنان مطالب بدی در مورد پولس گفته بودند که فستوس گمان می‌کرد که وی حتماً جرم بزرگی مرتکب شده است. اما بعد از بازپرسی، هیچ جرمی در او نیافته بود. به همین دلیل وی نتیجه گرفت که قضیه پولس صرفاً منازعه‌ای در زمینه مسائل مذهب یهود است (اعمال ۱۸:۱۴-۱۶ مشاهده شود).

۲۲ هنگامی که اغریپاس گفته‌های فستوس را شنید، خواست که خودش سخنان پولس را بشنود. اغریپاس بدون شک چیزهایی در مورد این «عیسی نامی که مرده است و پولس می‌گوید که او زنده است» چیزهایی شنیده بود (آیه ۱۹). اکنون اغریپاس می‌خواست که بیشتر بداند.

۲۳ روز بعد اغریپاس و برنیکه با حشمتی عظیم آمدند. می‌توانیم صحنه را در آن تالار پرشکوه مجسم کنیم. در یک سمت اغریپاس، والی فستوس و مین‌باشیان (فرماندهان سپاه) و بزرگان شهر - یعنی افراد بسیار مهم - حاضر بودند و در سمت دیگر یک زندانی یهودی، تنها، که به زنجیر بسته شده بود. حال باید پرسیم که چه کسی در آن تالار در نظر خدا مهم‌ترین شخص بود؟

امروز، از میان آن همه افراد مهم و سرشناس، تنها پولس است که هنوز معروف باقی مانده است. تنها دلیلی که اغریپاس و فستوس را به‌خاطر می‌آوریم، فقط این است که مدت زمان کوتاهی با پولس تماس داشتند. در غیر اینصورت حتی نام ایشان را نیز نمی‌شناختیم! **خدا جُهاَل جهان را برگزید تا حکما را رسوا سازد و خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد، و خسیسان دنیا و محقران را خدا برگزید، بلکه نیستیها را تا هستیها را باطل گرداند. تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند (اول**

قرنتیان ۱: ۲۷-۲۹).

۲۴-۲۵ در اینجا بار دیگر مشاهده می‌کنیم که حکام رومی جرمی در پولس نیافتند (اعمال ۲۶: ۳۰-۳۲).

۲۶-۲۷ فستوس نتوانسته بود اتهاماتی را که یهودیان بر پولس وارد کرده بودند، درک کند. لازم بود که وی گزارشی از آن اتهامات به همراه پولس برای قیصر بفرستد، اما نمی‌دانست چه بنویسد. بنابراین از اغریپاس خواست تا پولس را مورد سؤال قرار دهد تا شاید بتواند چیزی برای نوشتن به امپراطور داشته باشد.

باب ۲۶ پولس در حضور اغریپاس (۲۶: ۱-۸)

۱-۳ در اینجا در باب ۲۶، پولس در دفاع از خود در حضور اغریپاس همان مطالبی را می‌گوید که به جمعیت یهود در اعمال ۲۲: ۱-۲۱ گفته بود.

در این باب، لوقا برای سومین بار توبه و ایمان آوردن پولس را توصیف می‌کند. حدس اینکه چرا لوقا حکایت را سه بار بازگو می‌کند

۱۰۸- قلمرو اغریپاس شامل بخش جنوبی لبنان

امروزی و نیز منطقه جلیل یعنی شمالی‌ترین بخش اسرائیل می‌شد.

ایمان آوردن پولس (۹:۲۶-۲۳)

۹-۱۱ پولس پیش از توبه، باور نداشت که عیسی از مردگان برخاسته است. او پیروان عیسی را دشمنان مذهب یهود می‌دانست. در آیه ۱۰ چنین می‌گوید: «**بسیاری از مقدسین را در زندان حبس می‌کردم و چون ایشان را می‌کشتند، در فتوا شریک می‌بودم**» (اعمال ۷:۶۰؛ ۸:۳؛ ۹:۱؛ ۲۲:۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۲-۱۵ آنچه که در این آیه‌ها نوشته شده است قبلاً در اعمال بابهای ۹ و ۲۲ قید شده است (اعمال ۹:۲-۵؛ ۲۲:۵-۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بر طبق آیه ۱۴، عیسی به پولس فرمود: «**بر میخها لگد زدن دشوار است**». آن نوع میخ که در اینجا بدان اشاره شده، برای سیخ زدن یا زدن حیوانات به کار می‌رفته است. در اینجا عیسی بطور تمثیلی سخن می‌گوید و بر طبق آن، میخ عبارتست از وجدان پولس. پولس در ضمیر خود احساس می‌کرد که راه مسیح حق است، اما همچنان با او مخالفت می‌کرد. پولس همانند گاوی بود که خیش را برای شخم می‌کشد و وقتی که کشاورز او را سیخ می‌زند، لگد می‌اندازد. پولس به عبث بر مسیح «لگد می‌انداخت». وقت آن رسیده بود که مخالفت با مسیح را متوقف ساخته، شروع کند به پیروی از او.

پولس سؤال کرد: «**خداوند!، تو کیستی؟**» (آیه ۱۵). پولس تصور می‌کرد که عیسی مرده است. اکنون آواز او را می‌شنید که از آسمان سخن می‌گفت!

۱۶-۱۸ عیسی او را مقرر فرمود تا رسول امت‌ها گردد (اعمال ۹:۱۵؛ ۲۲:۱۴-۱۵)

۱۰۹- یعقوب، نوه ابراهیم دوازده پسر داشت (پیدایش ۲۳:۳۵-۲۶). دوازده سبط اسرائیل از نسل آن دوازده پسر هستند.

دشوار نیست: از بین تمامی وقایع تاریخ مسیحیت بعد از مرگ و رستاخیز مسیح، هیچ واقعه‌ای مهم‌تر از توبه و ایمان آوردن پولس رسول نیست (اعمال ۹:۱-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴-۵ همه می‌دانند که پولس پیش از توبه، در مقام یک فریسی زندگی بی‌عیبی داشته است (اعمال ۲۲:۳؛ غلاطیان ۱:۱۳-۱۴ مشاهده شود) و از لحاظ شریعت یهود ایرادی بر زندگی او وارد نبود (فیلیپیان ۳:۴-۶ مشاهده شود).

۶ در اینجا پولس بار دیگر بیان می‌دارد که به‌خاطر امید آن وعده‌ای که خدا داد - یعنی قیامت مردگان - به محاکمه کشیده شده است (اعمال ۲۳:۶ مشاهده شود). خدا به ابراهیم، پدر یهودیان وعده داد که همه امت‌ها بر زمین از تو برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲:۲-۳). آن وعده توسط مسیح به‌خصوص با رستاخیزش تحقق یافت. **خدا به ما حیات جاودانی بخشیده است و این حیات در پسرش می‌باشد** (اول یوحنا ۵:۱۱).

۷-۸ پولس می‌گوید که رستاخیز مردگان به همراه حیات ابدی، امید اصلی قوم یهود است. از آغاز، دوازده سبط^{۱۰۹} اسرائیل در انتظار تحقق این وعده - یعنی قیامت جسمانی و حیات ابدی - بوده‌اند. چرا باور کردن اینکه **خدا مردگان را برمی‌خیزاند** اینقدر دشوار است؟ این سؤال پولس است (آیه ۸). همین چند سال قبل بود که خدا عیسی را زنده کرد. همان عیسی است که به امید یهودیان جامه عمل می‌پوشاند. چرا باید یهودیان پولس را متهم به داشتن امیدی کنند که خود نیز دارند؟ او نیز به همان وعده معتقد بود که ایشان معتقد بودند (اعمال ۲۴:۱۵). تنها یک تفاوت میان پولس و این یهودیان وجود داشت: پولس می‌دانست که آن وعده متحقق شده است، اما یهودیان این را نمی‌دانستند.

و تفسیر آنها مشاهده شود).

عیسی ابتدا پولس را مقرر کرد تا **خادم** باشد (آیه ۱۶). پولس اغلب خود را **خادم مسیح** می خواند (رومیان ۱:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). سپس او را مقرر فرمود تا **شاهد** باشد (اعمال ۸:۱ مشاهده شود). از آن هنگام به بعد پولس زندگی خود را وقف موعظه انجیل مسیح نمود (اول قرنتیان ۹:۱۶؛ غلاطیان ۱:۱۱-۱۲؛ افسسیان ۳:۷-۸ مشاهده شود).

بر طبق اعمال ۹:۱۶، عیسی به حنانیا گفت: **«من او را (پولس) نشان خواهم داد که چقدر زحمتهای برای نام من باید بکشد»**. اما در اینجا در آیه ۱۷ عیسی همچنین به پولس وعده ای می دهد: **«تو را رهایی خواهم داد از قوم و از امت ها»**. و با خواندن کتاب اعمال پی می بریم که عیسی چند بار به وعده خود مبنی بر نجات پولس از دست دشمنانش عمل کرد! اغلب خدا اجازه می دهد تا زحمت و جفا بر خادمینش نازل شود و سپس قدرت و جلال خود را با نجات ایشان آشکار می سازد. تجربه پولس بارها این را ثابت کرده است.

عیسی پولس را مخصوصاً نزد امت ها فرستاد. چرا؟ **تا چشمان ایشان را باز کند تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند** (آیه ۱۸). پولس به یهودیان انطاکیه پسیدیه گفت: **«زیرا خداوند به ما چنین امر فرمود که تو را نور امت ها ساختم تا الی اقصای زمین منشأ نجات باشی»** (اعمال ۱۳:۴۷).

رسالتی که پولس از عیسی دریافت کرد، همان رسالتی است که عیسی خود از خدا دریافت نموده بود (اشعیا ۴۲:۱، ۶-۷؛ اعمال ۲۳:۲۶ مشاهده شود). این کار عمده تمامی رسولان است - یعنی **بردن نجات تا به اقصای زمین**. اما این کار فقط برای چند رسول خاص نیست، بلکه برای هر پیرو مسیح می باشد. هر که به مسیح ایمان آورد، برای **امت ها نوری** خواهد بود. و هر که به عیسی ایمان آورد، شاهی بر او

خواهد بود. کار ما به طریقی همان کار اوست - یعنی به مصالحه کشاندن انسانها با خدا (دوم قرنتیان ۵:۲۰)، و بیرون آوردن آنها از قلمرو تاریکی به قلمرو نور. و هنگامی که انسانها به واسطه ایمان به مسیح، **از قدرت شیطان به جانب خدا برمی گردند**، **آمزش گناهان را دریافت می دارند** (آیه ۱۸). به علاوه **جایی در بین مقدسین** خواهند یافت، یعنی تبدیل به شهروندان مقدس ملکوت خدا خواهند شد.

پولس مقرر شده بود تا در وهله اول رسول امت ها باشد (غلاطیان ۲:۷-۸). مسیحیت از طریق کار پولس از حالت یک فرقه یهودی ناچیز بصورت مذهبی درآمد که تمامی مردم را در سراسر جهان در بر گرفت. اکنون نه تنها یهودیان، بلکه غیریهودیان هر کشوری بر روی زمین، این امکان را دارند که تبدیل به شهروندان ملکوت خدا گردند (افسسیان ۲:۱۱-۱۳، ۱۹؛ ۳:۶ مشاهده شود).

۱۹ «رؤیای آسمانی را نافرمانی نورزیدم». هر ایماندار به مسیح **رؤیایی از آسمان** دریافت می دارد. باشد که ما نیز همانند پولس فرمانبردار آن رؤیا باشیم.

۲۰ بلافاصله بعد از آنکه پولس رؤیایش را از آسمان دریافت کرد، شروع به موعظه نمود، نخست در دمشق (اعمال ۹:۱۹-۲۰) و سپس در اورشلیم (اعمال ۹:۲۸). پیام او ساده و روشن بود: **«... توبه کنید و بسوی خدا برگردید»**. در اینجا دو بخش توبه را می بینیم: نخست، نفرت از گناه، و دوم، روی گردانی از آن. اما این تمام قضیه نیست. پولس به مردم می گفت که **توبه خود را با اعمالشان نشان دهند**. یعنی انسانها باید با تغییر زندگی نشان دهند که توبه شان واقعی است (متی ۳:۸ مشاهده شود). توبه حقیقی فقط به زبان نیست، بلکه در عمل است. این امر در مورد ایمان ما نیز صدق می کند. ما به واسطه ایمان نجات می یابیم، اما ایمان حقیقی همواره در اعمال نیکو ظاهر می شود

پیشگویی شده بود. هزاران نفر شاهد وقایع زندگی عیسی بودند. واضح بود که این عیسی همان نجات‌دهنده‌ای است که از سوی انبیای عهدعتیق توصیف شده بود. اغریپاس پادشاه به انبیا ایمان داشت. او می‌دانست که پولس دیوانه نیست.

پولس گفت: «ای اغریپاس پادشاه، آیا به انبیا ایمان آورده‌ای؟ می‌دانم که ایمان داری!» (آیه ۲۷).

۲۸ اغریپاس برای پاسخ دادن، در موقعیت دشواری قرار گرفته بود. وی نمی‌خواست که چنین به‌نظر برسد که جانب پولس را می‌گیرد، مبادا که فستوس فکر کند که او نیز دیوانه است. با اینحال از آنجا که خود یک یهودی بود، نمی‌توانست آنچه را که توسط انبیا نوشته شده بود، انکار نماید. بنابراین به این سؤال پولس پاسخ نداد. در عوض به شوخی گفت: «کم‌کم مرا ترغیب می‌کنی که مسیحی شوم؟»

۲۹ پولس با جدیت تمام گفت: «بلی». دعای پولس این بود که نه فقط اغریپاس، بلکه همه حاضران در تالار مثل خود او مسیحی شوند - البته بدون زنجیر. در آن موقع دستهای پولس با زنجیر بسته شده بود.

۳۰-۳۲ همه کس می‌توانست ببیند که پولس مرتکب جرمی نشده است. وی می‌توانست آزاد شود. اما از آنجا که خواسته بود در حضور قیصر محاکمه شود، فستوس دیگر نمی‌توانست به پرونده پولس رسیدگی کند. چون درخواست کرده بود که نزد قیصر رود. عیسی به پولس فرموده بود که باید در روم درباره او شهادت دهد (اعمال ۱۱:۲۳). آرزوی پولس می‌رفت که جامه عمل بپوشد.

۱۱۰- موسی نویسنده تورات، یعنی پنج کتاب اول عهدعتیق است.

(افسیان ۹:۲-۱۰؛ یعقوب ۱۴:۲-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). توبه حقیقی و ایمان همواره منتهی به تغییر در گفتار، رفتار و حتی طرز فکر ما می‌شود.

۲۱ یهودیان با پولس مخالفت می‌کردند زیرا که در بین امت‌ها موعظه می‌کرد، یعنی در بین کسانی که در نظر یهودیان حقیر بودند. از آنجا که پولس طریق نجات را به امت‌ها نشان می‌داد، یهودیان حسد ورزیده، خواستند که او را بکشند. یهودیان نمی‌خواستند که برکت خدا را با دیگران تقسیم کنند، نتیجتاً برکت را از دست دادند. باشد که ما به‌عنوان مسیحی مرتکب همان اشتباه نشویم!

۲۲-۲۳ پولس نه با یهودیان مخالف بود و نه با کتب مقدسه ایشان یعنی عهدعتیق (اعمال ۱۴:۲۴). پولس چیزی فراتر از آنچه که قبلاً توسط انبیای عهدعتیق (اعمال ۱۸:۳-۲۱) و موسی^{۱۱۰} (اعمال ۲۲:۳) نوشته شده بود، نمی‌گفت. موسی و خود انبیا نبوت کرده بودند که مسیح باید زحمت دیده، از مردگان برخیزد (لوقا ۲۴:۴۴-۴۶؛ اعمال ۳:۱۷ مشاهده شود). همچنین در عهدعتیق نوشته شده است که مسیح نور قوم و امت‌ها خواهد بود (اشعیا ۶۰:۴۲؛ ۶۰:۴۹). عیسی خود گفته بود: «من نور جهان هستم، هر که مرا پیروی کند هرگز در ظلمت سالک نخواهد شد، بلکه نور حیات را خواهد داشت (یوحنا ۱:۹).

مباحثه پولس با فستوس و اغریپاس (۲۴:۲۶-۳۲)

۲۴ فستوس نمی‌توانست درک کند که چرا مرد تحصیل‌کرده‌ای مانند پولس، از آزادی و حتی زندگی خود به‌خاطر انسان مرده‌ای به‌نام عیسی دست شسته است. او فکر می‌کرد که پولس باید حتماً دیوانه باشد.

۲۵-۲۷ اما پولس دیوانه نبود. تمام وقایع مربوط به عیسی به‌روشنی در عهدعتیق

باب ۲۷

حرکت بسوی روم (۱:۲۷-۱۲)

۱-۲ می‌دانیم در سفر ایتالیا^{۱۱۱} لوقا به همراه پولس بود زیرا که وی در تمام گزارش سفر، ضمیر «ما» را به کار می‌برد: **به کشتی... کوچ کردیم** (آیه ۲). بدینسان لوقا شاهد عینی تمام وقایع بود. **آرستزخس** نیز با ایشان بود (اعمال ۱۹:۲۹؛ ۴:۲۰؛ کولسیان ۴:۱۰). زندانیان دیگری نیز در کشتی بودند که به روم برده می‌شدند. اولین کشتی که ایشان سوار بر آن شدند، عازم **ایالت آسیا** بود.

۳-۵ بعد از آنکه به شهر **صیدون** در فنیقیه (لبنان امروزی) رسیدند، کشتی عازم **میرا** شهری در ساحل جنوبی ترکیه شد.

۶ از آنجا که کشتی اول مستقیم به روم نمی‌رفت، ایشان در **میرا** سوار بر کشتی دیگری شدند که از بندر مشهور مصر یعنی اسکندریه می‌آمد و محموله آن گندم بود (آیه ۳۸). در دوران عهدجدید، اکثر گندم و ذرت روم از طریق مصر تأمین می‌شد.

۷-۸ باد سختی شروع به وزیدن کرد، طوری که حرکت کشتی دشوار شد^{۱۱۲}. سرانجام به **بنادر حسنه**، واقع در ساحل جنوبی **کریت**، جزیره بزرگی در جنوب یونان رسیدند.

۹-۱۰ از آنجا که باد مخالف می‌وزید، وقت زیادی را از دست دادند. کشتی‌رانی در ماههای زمستان در دریای مدیترانه بسیار خطرناک بود. اواسط اکتبر بود و ایام **روزه** که در اینجا قید شده است (آیه ۹) همان روز کفاره^{۱۱۳} است (خروج ۱۰:۳۰؛ لاویان ۲۷:۲۳؛ عبرانیان ۷:۹)، که در آن سال (۵۹ میلادی) به هفته اول ماه اکتبر افتاده بود.

پولس مسافری با تجربه بود. وی به یوزباشی که مسؤول سفر بود، توصیه کرد که بیش از این جلو نروند و زمستان را در همان بندر سپری کنند. پولس پیشگویی کرد که اگر جلوتر روند، خسارت بزرگی به کشتی، بار و

مسافران وارد خواهد شد.

۱۱-۱۲ اما ناخدا و صاحب کشتی به یوزباشی توصیه کردند که به سمت **فنیکس** حرکت کنند که بندر وسیع‌تری بود واقع در غرب در ساحل جنوبی کریت حرکت کنند، زیرا بنادر حسنه برای گذراندن زمستان کوچک و نامناسب بود.

طوفان (۱۳:۲۷-۲۶)

۱۳-۱۵ هنگامی که فقط مسافتی معادل دو ساعت به فنیکس باقی مانده بود، طوفان عظیمی از سمت شمال شرقی برخاست. باد خشمگین کشتی را از خشکی دور کرد و به وسط دریای مدیترانه کشاند.

۱۶ ایشان از سمت جنوب از جزیره کوچکی به نام **کودا** (کلودی) گذشتند. در این هنگام جزیره موقتاً جلوی باد را گرفت. در این فرصت کوتاه، ملوانان، قایق‌های کوچک نجات را که با طناب در پشت کشتی بسته شده بود، به داخل کشتی آوردند. در هوای خوب معمول بود که اینگونه قایق‌های نجات به عقب کشتی بسته شوند. اما به هنگام طوفان قایق‌های نجات فوراً به لحاظ اطمینان به داخل آورده می‌شد. با اینحال این طوفان به قدری سریع و شدید بود که ملوانان قبلاً فرصت نیافته بودند که موقعیت قایق‌های نجات را مطمئن سازند.

۱۷ سپس ملوانان طناب‌های محکمی از زیر

۱۱۱- ایتالیا کشور مهمی در اروپای جنوبی است که پایتخت آن روم است. در ایام عهدجدید، ایتالیا و پایتخت آن مرکز امپراطوری روم بود.

۱۱۲- در آن روزگار، تمام کشتی‌های بزرگی که دریای مدیترانه را طی می‌کردند، بادبانی بودند.

۱۱۳- روز کفاره، تنها روز سال بود که کاهن اعظم یهود برای کفاره گناهان قوم، قربانی می‌گذراند (لاویان ۱:۱۶-۳۴). برای بحث بیشتر در مورد کفاره، به فهرست لغات: «کفاره» رجوع شود.

جماعت، رحمت خاصی به ایشان نشان داده است (پیدایش ۱۸: ۲۲-۳۲). بدین ترتیب به خاطر حضور پولس در کشتی، خدا جان تمامی همسفران او را نیز نجات داد.

پولس گفت: «ایمان دارم که به همانطور که به من گفت واقع خواهد شد» (آیه ۲۵). گفتن و عمل کردن خدا یکی است. در مورد ما نیز، ایمان آوردن و دریافت وعده خدا باید یکی باشد.

غرق شدن کشتی (۲۷: ۲۷-۴۴)

۲۷ در روزگار عهدجدید، بخش وسیعی از دریای مدیترانه، دریای آدریاتیک^{۱۱۵} نامیده می‌شد. یک شب که کشتی به بخش غربی دریا رسید، ملاحان حس کردند که به خشکی نزدیک می‌شوند. ایشان نمی‌توانستند خشکی را ببینند اما یقیناً می‌توانستند صدای برخورد موج را به ساحل بشنوند. آنان عمق آب را با ژرفاسنج اندازه گرفتند و دیدند که فقط سی متر بود.

۲۸-۲۹ همچنان نیمه‌های شب بود و ملاحان می‌ترسیدند که کشتی به صخره‌های ساحل برخورد. به‌همین دلیل برای متوقف ساختن حرکت کشتی، چهار لنگر انداختند. صبحگاهان می‌توانستند ساحل را ببینند و جای امنی برای پهلوگرفتن کشتی بیابند.

۳۰-۳۲ سپس ملاحان از ترس اینکه مبدا کشتی تا صبح دوام نیاورد، شروع کردند به پایین انداختن قایقهای نجات، اما قصد واقعی‌شان این بود که به سوی ساحل بگریزند. اما پولس نیت آنان را دانست و به سپاهیان

کشتی گذرانده و آنها را در بالا به هم وصل کردند تا مانع از این شوند که کشتی در اثر امواج عظیم در هم بشکند و دو نیم شود. همچنین ملوانان بادبانها را پایین کشیدند تا باد نتواند کشتی را با این سرعت به جلو ببرد. در غیر اینصورت کشتی آنقدر به سمت جنوب می‌رفت که به دیوار شنی نزدیک ساحل لیبی امروزی می‌رسید (شمال آفریقا).

۱۸-۱۹ روز بعد برای اجتناب از غرق شدن کشتی، ملوانان شروع کردند به سبک کردن بار و روز بعد از آن بادبانها و دیگر تجهیزات را به دریا ریختند.

۲۰ مدت چهارده روز کشتی توسط باد به سمت غرب پیش برده شد. اما افراد درون کشتی نمی‌دانستند که کجا هستند زیرا در تمام آن مدت، ستاره‌ها پشت ابرها^{۱۱۴} پنهان بودند. شاید آب داشت وارد کشتی می‌شد؛ در اینصورت، غرق شدن کشتی و مرگ همگی قطعی می‌بود.

۲۱-۲۲ همه در کشتی امید خود را از دست داده بودند (آیه ۲۰). به‌دلیل تکانهای سریع کشتی، هیچکس میل به خوردن نداشت و بی‌شک بسیاری دریازده شده بودند. شاید خوراکها هم در اثر آب دریا خیس شده بود.

اما در عمیق‌ترین لحظات نومیدی، پولس برخاسته گفت: «خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری به جان یکی از شما نخواهد رسید».

۲۳-۲۶ فرشته خدا شبانه بر پولس ظاهر شده، گفته بود: «ترسان مباش زیرا باید تو در حضور قیصر حاضر شوی» (اعمال ۱۱: ۲۳ مشاهده شود). فرشته به پولس گفت که نه تنها او نجات خواهد یافت بلکه خدا همه همسفران تو را به تو بخشیده است. هیچکس در کشتی صدمه نخواهد دید، مگر خود کشتی. اما باید در جزیره‌ای بیفتیم (آیه ۲۶).

بارها در تاریخ اتفاق افتاده است که خدا به‌خاطر حضور یک یا چند خادم در بین یک

۱۱۴- در آن زمان، ملوانان جهت خود را از طریق

موقعیت ستاره‌ها تشخیص می‌دادند.

۱۱۵- امروزه، دریای آدریاتیک تنها گستره شمالی

دریای مدیترانه است که میان ایتالیا و یوگسلاوی واقع شده است. اما در روزگار پولس دریای آدریاتیک تا جنوب ایتالیا بسط می‌یافت.

باب ۲۸ در ملیطه (۱:۲۸-۱۰)

۲-۱ بعد از آنکه همه به ساحل رسیدند، دانستند که آن جزیره ملیطه (مالت) نام دارد، جزیره کوچکی در جنوب ایتالیا. با وجود اینکه مردم آنجا بربر بودند (یعنی متمدن نبودند)، کمال ملاطفت را به همه اهل کشتی نشان دادند. اگر مردم غیر متمدن چنین مهمان‌نوازند، ما مسیحیان چقدر بیشتر باید مهمان‌نوازی نشان دهیم، به خصوص به نیازمندان.

۴-۳ پولس مرد بزرگی بود، اما همیشه آماده بود تا در کارهای کوچکی از قبیل جمع‌آوری هیزم کمک کند. اما پولس نادانسته یک افعی را نیز با هیزم برداشته بود؛ وقتی که پولس هیزم را در آتش می‌نهاد، افعی در اثر حرارت بیرون آمد و به دست او چسبید و آن را گزید. ساکنین جزیره با دیدن این صحنه، نتیجه گرفتند که پولس باید یک قاتل باشد زیرا با وجود اینکه از خطر غرق شدن کشتی رسته بود، اما خدایان می‌خواستند او را به نحو دیگری مجازات کنند.

۵-۶ اما هیچ صدمه‌ای به پولس وارد نیامد (مرقس ۱۸:۱۶ مشاهده شود). بنابراین جزیره‌نشینان تغییر عقیده داده، او را خدا خواندند! مردم چه زود تغییر عقیده می‌دهند! پولس قبلاً نیز چنین مواردی را دیده بود، خصوصاً در لستره جایی که مردم یک لحظه او را به عنوان خدا پرستیدند و لحظه بعد او را همچون سگی سنگسار کردند (اعمال

۱۱۶- جایی که کشتی پولس به گل نشست، خلیج کوچکی بود در جزیره مالت. امروزه آن خلیج همچنان «خلیج پولس قدیس» نامیده می‌شود. در ورودی خلیج امواج دریا از دو جهت می‌آیند و نتیجتاً در وسط به هم می‌رسند. کشتی پولس با این دیوار شنی برخورد کرد. در متن یونانی، لوقا این دیوار شنی را «محل دو دریا» می‌نامد، زیرا که دیوار شنی خلیج را دو بخش می‌کند.

نگاهبان زندانیان گفت که «نگذارید که ملاحان کشتی را ترک کنند، در غیر اینصورت نجات شما ممکن نباشد» (آیه ۳۱). لازم بود که ملاحان صبح‌هنگام کشتی را نزدیک ساحل ببرند زیرا که همچنان دور از ساحل بود و اگر قایقها می‌رفتند، هیچکس نمی‌توانست به خشکی برسد. بنابراین سربازان برای ممانعت از گریختن ملاحان ریسمانهای زورقها را بریدند.

۳۱-۳۳ بعد از آنکه همگی غذا خوردند و سیر شدند، ملاحان برای سبک کردن کشتی، تمام غلات درون کشتی را بیرون ریختند (آیه ۶ و تفسیر آن مشاهده شود). هر چه کشتی سبک‌تر می‌شد، بر روی آب بالاتر می‌ایستاد و توانست پیش از به‌گیل‌نشستن، بیشتر به خشکی نزدیک شود؛ این امر باعث می‌شد مسافران نزدیکتر به خشکی کشتی را ترک گویند.

۳۹-۴۱ صبح هنگام، ملاحان ساحل شنی بدون صخره‌ای را دیدند و تصمیم گرفتند که کشتی را در آنجا متوقف سازند. اما پیش از آنکه کشتی به ساحل برسد، با یک دیوار شنی که قابل رؤیت^{۱۱۶} نبود برخورد کرد. هنگامی که جلوی کشتی به دیوار شنی برخورد کرد، امواج خیلی زود قسمت پشت کشتی را در هم شکست.

۴۲-۴۴ بر طبق قانون روم، هرگاه زندانی می‌گریخت، نگهبان او به همان مجازات زندانی می‌رسید (اعمال ۱۹:۱۲). بنابراین سربازان برای ممانعت از فرار زندانیان، تصمیم گرفتند که همه آنان را بکشند! اما یوزباشی مسؤول سربازان خواست که پولس دچار این سرنوشت نشود. او می‌دانست که به‌خاطر پولس بود که همه نجات یافته بودند؛ به‌همین دلیل مانع از این شد که سربازان زندانیان را بکشند. به این طریق همانطور که فرشته گفته بود، همگان سالم به خشکی رسیدند.

(۱۹-۱۱:۱۴)

۷-۱۰ خدادار دریا با پولس بود و اکنون در خشکی نیز با او بود. به خاطر پولس همه اهل کشتی جان سالم به در برده بودند. و اینک به خاطر حضور پولس، همه در آن جزیره می رفتند تا شفا یابند.

مردم ملیطه برای نشان دادن مراتب قدردانی شان از دریافت شفا، پولس و همراهانش را بسیار اکرام و احترام نمودند (آیه ۱۰) و هدایای بسیاری دادند (شاید لوقا نیز که یک طبیب بود، در شفای مردم مؤثر واقع شده بود). پولس هدایا را رد نکرد و آنها را با سیاسگزاری پذیرفت، با وجود اینکه در دادن بیش از گرفتن برکت وجود دارد (اعمال ۳۵:۲۰). بسیاری مواقع پذیرفتن هدایا و کمکها با خوشرویی نیز کاری است بسیار پسندیده.

رسیدن به روم (۱۶-۱۱:۲۸)

۱۱ پولس و همراهانش بعد از سپری کردن سه ماه در جزیره ملیطه (مالت)، سوار بر کشتی دیگری از اسکندریه که زمستان را در آن جزیره گذرانده بود شدند، و به سمت روم حرکت کردند.

این کشتی علامت جوزا داشت، یعنی بر روی دماغه جلوی کشتی، مجسمه چوبی خدایان دوقلوی «کاستور و پولوکس» (Castor و Pollux) قرار داشت. در امپراطوری روم، ملاحان عقیده داشتند که این خدایان دوقلو ایشان را در سفر دریایی محافظت می کنند.

۱۲-۱۴ بر سر راه روم، کشتی در سراسکوس، بندر مهم سیسیلی، یعنی جزیره بزرگی در جنوب ایتالیا، توقف کرد. سپس کشتی به ریغیون شهری در جنوبی ترین نقطه ایتالیا رسید. از آنجا پولس و همراهانش با کشتی به سمت شمال رفتند و به پوپیولی، بندری در نزدیکی شهر امروزی ناپل وارد شدند. از آنجا به همراه سربازان، پیاده به سوی روم

حرکت کردند.

۱۵ برخی از مسیحیان روم، مسافتی معادل ۶۵ کیلومتر را به سمت جنوب پیاده راه پیمودند تا پولس و رفقاییش را استقبال کنند. می توان حدس زد که پولس از دیدن ایشان چقدر خوشحال شد! سالهای بسیاری بود که پولس می خواست با مسیحیان روم ملاقات کند. سه سال پیشتر وی به مسیحیان روم نوشته بود که امیدوار است به زودی به روم بیاید و ایشان را ملاقات نماید (رومیان ۱۳-۹:۱؛ ۲۴-۲۳:۱۵). اکنون سرانجام به آنجا رسیده بود - اما نه در مقام یک فرد آزاد، بلکه در مقام زندانی.

۱۶ در روم با وجود اینکه پولس یک زندانی بود، اجازه داشت که در یک خانه اجاره ای زندگی کند (آیه ۳۰). اما همواره یک سرباز با او بود و پولس با زنجیر به سرباز وصل شده بود (آیه ۲۰).

بشارت پولس در روم تحت مراقبت (۳۱-۱۷:۲۸)

۱۷-۲۰ پولس مطابق این عادت خود که در هر شهری ابتدا یهودیان را می جست، در روم نیز به جستجوی یهودیان پرداخت. وی آزاد نبود تا به کنیسه آنان رود، اما اجازه داشت که آنها را به خانه خود دعوت کند.

پولس ابتدا یهودیان روم را مطمئن ساخت که جرمی علیه یهودیان اورشلیم مرتکب نشده است. وی از این جهت درخواست کرده بود که در حضور قیصر محاکمه شود که بی گناهی خود را به اثبات رساند، نه اینکه با یهودیان مخالفت کند. او اکنون به خاطر امید اسرائیل (آیه ۲۰) زندانی بود - یعنی به خاطر ایمانش به عیسی مسیح. از آنجا که وی مسیح را بشارت می داد، یهودیان بر او اتهاماتی وارد کرده بودند (اعمال ۷-۶:۲۶). پولس می ترسید که یهودیان روم گزارشهای بدی در مورد او شنیده باشند. در واقع یکی از علل عمده ای که می خواست با ایشان

ملاقات کند، انکار هر خبر دروغینی بود که احتمالاً ایشان از یهودیان اورشلیم شنیده بودند. **۲۱-۲۲** اما دریافت که یهودیان روم هیچ چیز بدی در مورد او از همکیشان خود در اورشلیم و یهودیه شنیده بودند. اما مطالب بدی دربارهٔ این فرقهٔ جدید، یعنی مسیحیان شنیده بودند (آیه ۲۲). ده سال پیش از آن برخی از واعظین مسیحی، تفرقه و بی‌نظمی بزرگی را در بین یهودیان روم دامن زده بودند و به‌دنبال آن، امپراتور روم، کلودیوس همهٔ یهودیان را از روم بیرون رانده بود (اعمال ۲:۱۸ مشاهده شود). به همین دلیل، یهودیان روم احساس بدی نسبت به مسیحیان داشتند.

اما این یهودیان چیزهای نیکویی نیز در مورد مسیحیان شنیده بودند زیرا که **ایمان** مسیحیان روم **در تمام عالم شهرت یافته بود** (رومیان ۸:۱). بنابراین، یهودیان می‌خواستند که از پولس بیشتر در مورد این «فرقه» جدید بشنوند.

۲۳-۲۴ درست همانگونه که پولس به یهودیان سایر نقاط بشارت داده بود (اعمال ۱۳:۱۶-۴۱)، به یهودیان روم نیز به همان طریق بشارت داد. وی از کتب مقدسهٔ خودشان یعنی **شریعت موسی و انبیا** اثبات کرد که عیسی نجات‌دهنده و مسیح موعود اسرائیل است. برخی از یهودیان ایمان آوردند و برخی دیگر نه.

۲۵-۲۷ سپس پولس به‌عنوان یک هشدار به یهودیان بی‌ایمان از اشعیا ۹:۶-۱۰ نقل قول آورد. در اینجا اشعیا در مورد یهودیان می‌گوید که ایشان کلام خدا را می‌شنوند ولی آن را درک نمی‌کنند، به حقیقت خدا می‌نگرند ولی آن را نمی‌بینند. به‌نظر اشعیا علت این امر این است که دل یهودیان **غلیظ شده است** (آیه ۲۷). آنان نمی‌خواهند بفهمند و ببینند. بنابراین خدا ایشان را در بی‌ایمانی رها می‌کند. یهودیان بی‌ایمان باید مراقب باشند! کسانی که نور و کلام خدا را رد می‌کنند، در واقع کور و گنگ هستند

(متی ۱۳:۱۳-۱۷؛ مرقس ۴:۱۲؛ رومیان ۱:۸) و تفسیر آنها مشاهده شود!

۲۸-۲۹ از آنجا که اکثر یهودیان مسیح را رد کردند، انجیل یعنی خبر خوش نجات به امت‌ها رسید (اعمال ۱۳:۴۶؛ ۱۸:۶). **مسیح نزد خاصان خود** (یهودیان) **آمد و خاصانش او را نپذیرفتند** (یوحنا ۱:۱۱). تا امروز نیز تعداد یهودیانی که مسیح را می‌پذیرند، بسیار اندک است.^{۱۱۷}

۳۰-۳۱ پولس در سال ۶۰ میلادی وارد روم شد. در روم بود که رساله‌های خود را به افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و فیلمون نوشت. پولس در کمال **دلیری و بدون ممانعت** مدت دو سال در مورد ملکوت خدا و عیسی مسیح تعلیم داد. وی در **تمام فوج خاص** یعنی محافظین دربار (فیلیپیان ۱:۱۲-۱۴) و حتی برای **اهل خانهٔ قیصر** (فیلیپیان ۴:۲۲) موعظه نمود.

لوقا با این نکتهٔ پیروزمندانه، تاریخ خود را به پایان می‌رساند. نمی‌دانیم بعد از این بر پولس چه واقع شد. برخی می‌گویند که مدتی آزاد شد و سپس دوباره به زندان افکنده شد. برخی می‌گویند که پولس آزاد نشد. اما طبق گفتهٔ تمام مورخین باستانی، پولس سرانجام توسط امپراتور نرون طی دورهٔ جفای عظیم مسیحیان در سال ۶۴-۶۸ میلادی کشته شد.

کار پولس به اتمام رسید. وی شالودهٔ کلیسای مسیح را در سراسر امپراتوری روم بنا کرد. ۲۵۰ سال بعد، امپراتور روم کنستانتین مسیح را پذیرفت و مسیحیت تبدیل به مذهب اصلی امپراتوری روم گردید.

چنین است تاریخ مسیحیت که با یک نجار از شهرکی در اسرائیل آغاز شد. انتشار و گسترش آن در آغاز به‌دست دوازده رسول عمدتاً عامی و سپس توسط خدمات پولس رسول و

^{۱۱۷} - همهٔ نسخه‌های قدیمی اعمال حاوی آیه ۲۹ نمی‌باشند.

همقطارانش صورت پذیرفت. همین تاریخ
است که لوقا در انجیل خود و در کتاب
اعمال معرفی کرده است. اما با وجود اینکه
کتاب اعمال به عنوان «اعمال رسولان» شهرت
دارد، درست تر این بود که «اعمال روح القدس»
نامیده شود، زیرا هر چه که رسولان انجام
دادند، به واسطه قدرت روح القدس بود. و همین
روح القدس همواره در سراسر جهان تا این
لحظه کار می کند. کتاب اعمال پایان نیافته
است.

رساله پولس رسول به رومیان

مقدمه

نویسنده این رساله پولس رسول می باشد. پولس که قبل از ایمان آوردن به مسیح سولس یا شائول نامیده می شد، جزو دوازده حواری اولیه مسیح نبود. احتمالاً، پولس عیسی مسیح را در دورانی که عیسی مسیح بر روی زمین خدمت می کرد و بشارت می داد؛ شخصاً ملاقات نکرده بود. پولس یک یهودی متدین و در مذهب خود بسیار غیور بود (فیلیپیان ۳: ۴-۶). و به همین خاطر، زمانی که مسیحیت در اسرائیل شروع به گسترش یافتن نمود، وی کلیسا و مسیحیان را با شدت تمام مورد جفا و آزار قرار می داد (اعمال رسولان ۸: ۳؛ ۹: ۱ و ۲؛ ۲۲: ۳-۵؛ ۲۶: ۹-۱۱). ولی یک روز هنگامی که پولس رسول به منظور دستگیری و آزار مسیحیان، عازم دمشق^۱ بود، ناگهان با مسیح زنده و قیام کرده ملاقات کرده، به عیسی مسیح ایمان می آورد و در نتیجه این ملاقات وی به یکی از ایمانداران غیور و فعال مسیح مبدل می گردد (اعمال ۹: ۳-۹؛ ۲۲: ۶-۱۱؛ ۲۶: ۱۲-۱۸). پس از این ملاقات، عیسی مسیح پولس را بعنوان رسول انتخاب کرده، وی را مأمور رسانیدن پیام نجات بخش انجیل به امت های غیر یهودی می گرداند. جهت مطالعه زندگی و خدمات پولس به اعمال رسولان باب ۹ و باب های ۱۳-۲۸ مراجعه نمایید.

خدمات پولس متشکل است از سه سفر عمده بشارتی که در طی آنها، وی کلیساهای افسس، فیلیپی، قرنتس، تسالونیک و کلیساهای دیگری را در آسیای صغیر (ترکیه و یونان امروزی) پایه گذاری و بنا نمود. علاوه بر مسافرت های بشارتی و پایه گذاری کلیساهای جدید در شهرهای مختلف، پولس رسالات متعدد به کلیساها و رهبران کلیساهای مختلف از جمله تیموتائوس، تیتس و فلیمون نوشت و بدین وسیله ایشان را در کار و خدمت به مسیح و زندگی روحانی شان تقویت و تشویق کرد و تعلیم داد. پولس رسول، همچنین به بعضی کلیساهایی که خود پایه گذارش نبود نیز رسالاتی نوشت که رساله حاضر یکی از آنها می باشد. این رسالات قسمت مهمی از کتاب عهد جدید را

۱- در زمان پولس رسول، شهر دمشق یکی از شهرهای مهم خاورمیانه آن روزگار بود. شهر دمشق اکنون پایتخت کشور سوریه می باشد.

تشکیل می‌دهند و مطالعه آنها در شناخت بهتر تعالیم مسیح و چگونگی برخورد با مسائل عملی و روحانی در کلیسا و زندگی مسیحی‌مان بسیار مفید و ارزنده می‌باشد. اغلب رسالات پولس قبل از آنکه انجیل‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا نگارش شوند، به رشته تحریر در آمده است. کلیسای اولیه بدون هیچ مشکلی رسالت پولس و اقتدار وی و کار روح القدس در زندگی این رسول بزرگ را دیده، بر رسالات وی صحنه گذاشتند و بنابراین، کلیسای اولیه و در سراسر تاریخ مسیحیت، کلیسا رسالات پولس را بعنوان کلامی که تحت تأثیر روح القدس مرقوم شده است قبول کرده، از آنها بعنوان کلام خدا اطاعت می‌کردند.

پولس رسول، رساله حاضر را در حوالی سال ۵۵ میلادی به مسیحیان روم، پایتخت امپراطوری روم باستان، زمانی که در شهر قنترس یونان زندگی می‌کرد، نوشت. در آن زمان تمامی منطقه مدیترانه، شمال آفریقا، قسمت عظیمی از خاورمیانه، و آسیای صغیر (ترکیه فعلی)، جزو قلمرو امپراطوری روم بود و شهر روم، پایتخت امپراطوری رومیان به مثابه مهم‌ترین شهر عالم غرب محسوب می‌گشت. در حال حاضر شهر روم پایتخت کشور ایتالیا است و هنوز در اروپا از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد.

از چگونگی تأسیس کلیسای روم و اینکه چه کسی آن کلیسا را پایه‌گذاری نمود، اطلاع دقیقی در دست نمی‌باشد. ولی در اواسط قرن اول میلادی، زمانی که پولس رساله به رومیان را نوشت، مسیحیان زیادی چه از پیشینه یهود و چه از پیشینه غیریهودی (امت‌ها)، در روم و در کلیساهای مختلف آن شهر به پرستش خدا مشغول بودند.

در رساله به رومیان ۱۵: ۲۳ و ۲۴ می‌خوانیم که پولس قصد داشت که در آینده به اسپانیا سفر کرده، در آن ناحیه به انجیل بشارت دهد و در چهارمین مسافرت بشارتی خود، به پایه‌گذاری کلیسا در آن منطقه مبادرت ورزد، ولی متأسفانه وی در اورشلیم (پایتخت استان یهودیه اسرائیل) دستگیر شد و به مدت دو سال در اسرائیل در زندان بسر برد و سرانجام زمانی که پولس به روم رسید، وی زندانی روم و در انتظار مجازات اعدام بود. پولس رسول دو سال دیگر در روم و در منزل خود در حبس خانگی بسر برده (اعمال ۲۸: ۳۰ و ۳۱)، و پس از آن اطلاع دقیقی از چگونگی زندگی و خدمت وی در دست نمی‌باشد. از قرائن و تاریخ کلیسای اولیه چنین استنباط می‌شود که وی در سال ۶۷ میلادی و در طی زمامداری نرون امپراطور دیوانه روم اعدام شد.

رساله پولس رسول به رومیان، کامل‌ترین بحث و سیستماتیک‌ترین و مستدل‌ترین ارائه پیام انجیل می‌باشد. موضوع اصلی رساله را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود که:

همهٔ انسانها گناهکار بوده، از جلال خدا و انجام ارادهٔ وی قصور کرده‌اند و محتاج رحمت خدا می‌باشند ولی بوسیلهٔ ایمان به مسیح، خدا انسانهای گناهکار را عادل محسوب نموده، نجات و حیات جاودانی را به کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورند، ارزانی می‌دارد.

رسالهٔ حاضر، همچون دیگر نوشته‌های عهدجدید تحت الهام روح‌القدس و با هدایت الهی تحریر گشته و لذا می‌توان گفت که در واقع نویسندهٔ اصلی این رساله و رسالات دیگر عهدجدید، روح‌القدس می‌باشد و پولس و دیگر نویسندگان عهدجدید وسیله‌ای بودند در دست روح‌القدس جهت نگارش عهدجدید.^۲ لذا بهنگام مطالعهٔ این رساله (و همچنین دیگر رسالات و کتب عهدجدید)، لازم است که بخاطر داشته باشیم که این نوشته‌ها، از طرف خدا هستند و عهدجدید کلام و پیام خداست به کلیسا و به ما.

رئوس مطالب

الف) پیش در آمد (۱:۱-۱۷)

- ۱- سلام و تهنیات (۱:۱-۷)
- ۲- شکرگزاری و دعا (۱:۸-۱۵)
- ۳- قوت انجیل (۱:۱۶-۱۷)

ب) مبانی انجیل (۱:۱۸ - ۵:۲۱)

- ۱- عدالت امت‌ها (۱:۱۸-۳۲)
- ۲- عدالت یهود (۲:۱ - ۳:۲۰)
- ۳- عدالت خدا (۳:۲۱-۳۱)
- ۴- عدالت ابراهیم (۴:۱-۲۵)
- ۵- عدالت ایمانداران (۵:۱-۲۱)

ج) انجیل و تهمتهای ناروا و مسائل اخلاقی (۱:۶-۲۳)

- ۱- اتهام بی‌بندوباری اخلاقی (۱:۶-۱۴)
- ۲- اتهام قانون‌شکنی و نقض شریعت خدا (۶:۱۵-۲۳)

د) شیوهٔ برخورد یک مسیحی در رابطه با شریعت (۷:۱ - ۸:۳۹)

- ۱- شریعت تنها در ایام حیات جسمانی قدرت و تسلط دارد (۷:۱-۶)
- ۲- شریعت و گناه (۷:۷-۲۵)

۲- نویسندگان کتاب‌مقدس، هرچند تحت قدرت روح‌القدس و بمانند قلم روح‌القدس می‌بودند ولی در عین حال روح‌القدس از ایشان بعنوان یک عروسک کوکی استفاده نمی‌نمود و آنها کاملاً آزاد بودند که از خلاقیتها و قابلیت‌های خود استفاده نمایند.

- ۳- آزادی از شریعت گناه و موت بتوسط روح حیات (۱:۸-۳۹)
 هـ) مسأله حقوق و ویژگی‌ها و امتیازات قوم بنی‌اسرائیل (۱:۹ - ۳۶:۱۱)
 ۱- اختیار و اقتدار مطلقه خدا به مثابه پادشاه کل عالم (۱:۹-۲۹)
 ۲- مسئولیت یهودیان در مقابل تاریخ (۳۰:۹ - ۲۱:۱۰)
 ۳- نقشه رحمت بار خدا (۱:۱۱-۳۶)
 و) مسیحیت در عمل (۱:۱۲ - ۱۳:۱۵)
 ۱- مسائل اخلاقی یک فرد مسیحی (۱:۱۲-۲۱).
 ۲- مسائل اخلاقی در رابطه با امور سیاسی (۷-۱:۱۳)
 ۳- مسائل اخلاقی دیگر (۸:۱۳-۱۴).
 ۴- وظیفه اخلاقی افراد قوی در رابطه با اشخاص ضعیف‌الایمان (۱:۱۴)
 - ۱۳:۱۵
 ح) ملاحظات پایانی (۱۴:۱۵ - ۲۷:۱۶)
 ۱- دلایل پولس جهت نگارش این رساله (۱۴:۱۵-۲۱)
 ۲- برنامه‌ریزی جهت مسافرت‌های بشارتی آتی (۲۲:۱۵-۳۳)
 ۳- سلام‌رسانی به دوستان و برادران در روم (۱:۱۶-۱۶)
 ۴- سخنان پایانی و خداحافظی (۱۷:۱۶-۲۷)

باب ۱ سلام و تهنیت (۱:۱-۷)

۱ رسول یعنی فرستاده شده. در کتاب عهدجدید، عنوان **رسول** لقب و مقامی است که به اشخاص و افرادی داده می‌شد که به فرمان مسیح جهت بشارت انجیل و بنای کلیسا به دور و نزدیک فرستاده می‌شدند. این عنوان در ابتدا منحصر به دوازده حواری مسیح بود (مرقس ۳:۱۳-۱۹)، ولی بعدها، پولس رسول^۳ پس از ملاقات با مسیح زنده در راه دمشق، دعوت و خدمت رسالت را از عیسی مسیح دریافت نمود (اعمال ۹:۳-۱۶؛ ۱۵:۲۶-۱۸). پولس رسول بوسیله مسیح به مقام رسالت و خدمت انجیل برگزیده شده بود (غلاطیان ۱:۱). لذا، پولس در ابتدای رساله به رومیان، خود را بعنوان رسول مسیح معرفی می‌کند تا اقتدار نگارش این رساله بقوت روح القدس را به خوانندگان رساله خاطر نشان کرده، ایشان را از اعتبار رساله حاضر مطمئن می‌سازد.

انجیل خدا، مژده و خبرخوش نجات بشر و رحمت خدا توسط پسر یگانه وی عیسی مسیح می‌باشد که پولس رسول در این رساله به بسط و تفسیر مفصل این نجات خواهد پرداخت.

پولس رسول، همچنین خود را بعنوان غلام عیسی مسیح معرفی می‌کند. غلام، از خود هیچ عملی انجام نمی‌دهد و همیشه مترصد اجرای دستورات ارباب خود می‌باشد، غلام برای ارباب خود زیست می‌کند. پولس غلام مسیح بود، در زمان پولس، غلامان بتوسط ارباب خریداری شده و ارباب مالک جان و اراده غلام بود. پولس می‌گوید که عیسی مسیح او را به قیمت خون خود خریداری نموده است و اینک وی همه میل و اراده خود را به مسیح تقدیم کرده است تا اینکه اراده خداوند را کاملاً اجرا نماید. همه مسیحیان بایستی اربابی و خداوندی مسیح را به همین شکل پذیرفته و خود را بعنوان غلام به مسیح تقدیم دارند.

عیسی مسیح به قیمت خون خود ما را از اسارت اربابی ظالم به نام گناه و جسم آزاد نمود و اینک ما آزادیم که غلام مسیح شویم (به اول قرن ۱۹:۶ و ۲۰ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲ وعده انجیل عیسی مسیح در **کتاب مقدسه**، یعنی عهدعتیق، بوسیله انبیاء پیشگویی شده بود (زمانی که پولس رسول، رساله حاضر را نگارش می‌نمود، عهدجدید هنوز بطور کامل تحریر و جمع‌آوری نشده بود). انبیای عهدعتیق، پیشگوییها و نبوت‌های بی‌شماری راجع به آمدن منجی قوم بنی‌اسرائیل و مسیح خدا نموده بودند و در اینجا پولس می‌گوید که وی خادم آن انجیلی است که خدا **سابقاً وعده آن** را داده بود.

۳ و ۴ عیسی مسیح کیست؟ این مهم‌ترین چیزی است که یک شخص باید بداند. حیات جاودانی و آزادی از گناه و بخشش از گناهان، همگی در گرو پاسخ صحیح به این سؤال می‌باشد. آیا عیسی صرفاً انسانی مانند دیگر افراد بشر بود و یا اینکه عیسی مسیح خدای مجسم شده و منجی عالم بود؟ در این آیات، پولس رسول جواب این سؤال مهم را به ایمانداران روم ارائه می‌دهد. عیسی انسان کامل و خدای کامل بود، بر حسب جسم (پیشینه انسانی)، عیسی از نسل **داود** پادشاه متولد شده بود (آیه ۳)؛ و به حسب روحانی، عیسی مسیح پسر خدا و مولود از **روح القدس** (آیه ۴) بود. از طرف مادری، عیسی مسیح بقوت روح القدس از یک زن متولد گشت، ولی پدر او خدای پدر بود (به متی ۱:۱۸-۲۱ و تفسیر آن و همچنین به مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مراجعه نمایید).

با **قیام** کردن از مردگان و صعود به آسمان،

۳- نام عبری پولس، «سولس» یا «شائول» بود؛

پس از ایمان آوردن به مسیح، وی نام یونانی پولس را جهت خود انتخاب کرد.

عیسی مسیح ثابت کرد که وی حقیقتاً پسر خدا می‌باشد. هیچ انسان معمولی قادر به زنده شدن از مردگان نبوده است. پولس خود مسیح زنده و قیام کرده از میان مردگان را با چشمان خود ملاقات کرده بود (به مقدمه رومیان مراجعه نمایید).

۵ در این آیه پولس رسول به شرح خدمت خود می‌پردازد و اینکه چگونه عیسی مسیح خدمت رسالت را به وی تفویض نمود تا اینکه وی به انجیل مسیح بشارت داده **برای اطاعت ایمان در جمیع امت‌ها^۴ بخاطر اسم او**. به منظور انجام این خدمت مهم بود که پولس **فیض و رسالت**، یعنی قوت و نیروی لازم جهت این خدمت مهم را از عیسی مسیح دریافت نمود. در عهدجدید کلمه فیض به معنی رحمت رایگان و بدون قید و شرط خداوند است که به انسانهای بی‌لیاقت و گناهکار، به جهت ایجاد تغییر در زندگی آنها ارزانی می‌گردد (به آیه ۷ مراجعه نمایید). ولی در این آیه کلمه فیض معنی دیگری دارد؛ در اینجا عبارت فیض به معنی نیروی مخصوصی است که خدا جهت خدمت ویژه‌ای به خادمان خود عطا می‌فرماید تا ایشان را در انجام آن خدمت یاری نماید (به رومیان ۱۵:۱۵ و افسسیان ۷:۳ مراجعه نمایید).

توجه کنید که هدف پولس رسول از بشارت انجیل صرفاً تشویق آنها برای قبول کردن عیسی و ایمان آوردن به مسیح نبوده برعکس هدف اصلی پولس رسول از بشارت انجیل، ترغیب امت‌ها به اطاعت از مسیح که زاینده ایمان است می‌باشد. ایمان راستین، اطاعت را بدنبال خواهد داشت وگرنه ایمانی که منتهی و منتج به اطاعت نگردد، ایمان واقعی نیست (به رساله یعقوب ۱۷:۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید). صرف بشارت دادن و تشویق کردن افراد به ایمان آوردن به مسیح کافی نیست؛ عیسی مسیح فرمود که همه امت‌ها را شاگرد سازید ... و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به

شما حکم کرده‌ام حفظ کنند (به متی ۲۸:۱۹ و ۲۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). **عرو ۷** پولس رسول رساله حاضر را به **همه که در روم محبوب خدا و خواننده شده و مقدسید** (آیه ۷)، یعنی همه مسیحیان ساکن روم می‌نویسد. خدا همه انسانها را دوست داشته و نسبت به همه محبت می‌کند؛ ولی خداوند آنانی را که بوسیله ایمان به مسیح، فرزند وی گردیده‌اند بطور مخصوصی محبت می‌نماید (به اول تیموتاؤس ۴:۹ و ۱۰ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

همه مسیحیان به تقدس و داشتن زندگی **مقدس خواننده شده‌اند**، و همه آنانی که به مسیح ایمان آورده‌اند از جمله مقدسین محسوب می‌گردند. مسیحیان واقعی در نزد خدا و در نظر وی «مقدس» می‌باشند، نه آنکه خود بوسیله انجام اعمال نیک و اجرای فرایض دینی تقدس حاصل نموده باشند؛ بلکه به این لحاظ که عیسی مسیح با مرگ خود بر صلیب گناهان ما را برداشته و ما در نزد خدا عادل و مقدس کرده شده‌ایم (به فلپیان ۱:۱ مراجعه نمایید).

در اغلب رسالات پولس رسول می‌خوانیم که پولس جهت خوانندگان خود «فیض» و «سلامتی» خدا را آرزو می‌کند. **فیض** عبارت است از هدیه مجانی و رایگان محبت و رحمت خدا به افراد گناهکاری که به هیچ وجه مستحق دریافت بخشش آن نبوده، هیچ گونه توانایی کسب آن را ندارند. پس از دریافت فیض است که ما قادر به دریافت **سلامتی** خدا خواهیم شد؛ سلامتی یا صلح یا مصالحه با خدا و با ایمانداران هدیه خدا و محصول فیض خداست. این دو هدیه ارزشمند، از **جانب پدر ما خدا و**

۴- در زمان پولس رسول، افراد غیریهودی «امت‌ها» نامیده می‌شدند. انجیل عیسی مسیح اول به یهود موعظه شد؛ ولی اینک بوسیله پولس و دیگران، انجیل به امت‌ها نیز موعظه می‌گردد.

رسول، شهر روم پایتخت امپراطوری روم بود و مهم‌ترین شهر جهان محسوب می‌گشت. مردم مختلف از سراسر جهان آن روز به دلایل مختلف به روم سفر می‌کردند و به همین خاطر، اخبار مسیحیان روم به گوش کلیساهای مختلف و پولس رسول می‌رسید. لذا، پولس رسول به جرأت ادعا می‌کند که **ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است**. به همین طریق، انجیل مسیح نیز در تمامی جهان آن روز انتشار می‌یافت درواقع کلیساها چنان رو به گسترش بود و تعداد مسیحیان چنان روبه‌افزونی گرفته بود که حکومت روم جهت سرکوب مسیحیان و جلوگیری از انتشار مسیحیت، دست به خشونت و جفای ایمانداران و کلیسای مسیح زده بود.^۵

به این دلیل، پولس رسول بخاطر ایمان مسیحیان روم که علی‌رغم تمامی جفاهای همچنان بر ایمان خود ثابت قدم ایستاده بودند، خدا را شکر می‌کند. توجه کنید که چگونه پولس رسول بخاطر ایمان دیگر مسیحیان خدا را شکر می‌کند. بیایید از نمونه پولس سرمشق گرفته بجای شکایت و دلتنگی از دیگر مسیحیان، بلحاظ ایمان ایشان خدا را شکر گفته، ایشان را در ایمانشان تشویق و تقویت نماییم.

۱۰ و ۹ گرچه در زمان نگارش این رساله،

عیسی مسیح خداوند به ما داده شده است. از آنجا که در تثلیث توحید وجود دارد و پولس رسول معتقد به وحدانیت و وجود یک خدا می‌باشد، لذا می‌بینیم پولس می‌گوید که در بخشش هدایای فیض و سلامتی، پدر و عیسی مسیح و نیز روح‌القدس همیشه با هم و همراه یکدیگر کار می‌کنند.

پولس رسول در اینجا عیسی مسیح را **عیسی مسیح خداوند** خطاب می‌کند. **عیسی** نام انسانی نجات‌دهنده ما بود، کلمه عیسی درواقع اسم خاص مانند پرویز، سارا، و فریدون می‌باشد و در اسرائیل افراد بسیاری بودند که عیسی نام داشتند. معنی کلمه عیسی در زبان عبری نجات‌دهنده می‌باشد. کلمه دیگری که در این قسمت می‌بینیم **مسیح** می‌باشد. **مسیح** یعنی مسح شده، افراد زیادی بخاطر دریافت مسح از خداوند مسیح لقب گرفتند (بعنوان مثال به آیات زیر مراجعه نمایید: اول سموئیل ۱۰:۲؛ ۱:۱۰؛ ۱۷:۵؛ ۱۶:۶؛ ۲۴:۶؛ مزمو ۶:۲۰). در کتابهای عهدعتیق مثالهای متعددی از این امر دیده می‌شود ولی در اینجا منظور پولس یک فرد خاص بنام عیسی ناصری است که بطور مخصوصی از طرف خدای پدر مسح شده است تا انسانها را نجات بخشد (مزمو ۲:۲؛ اعمال ۲۶:۴). علاوه بر «عیسی» و «مسیح»، پولس رسول کلمه دیگری نیز در رابطه با عیسی مسیح بکار می‌برد و آن کلمه **خداوند** می‌باشد؛ کلمه یونانی^۵ که بوسیله پولس بکار رفته به معنی خداوند، سرور، آقا، مولی و ارباب می‌باشد که هرجا در رابطه با عیسی مسیح بکار می‌روند معنی اصلی آن یعنی «خداوند» مورد نظر است (به رساله یعقوب ۱:۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پولس مشتاق مسافرت به روم می‌باشد (۸:۱-۱۵)

۸ در قرن اول میلادی و در زمان پولس

۵- زبان اصلی کتب عهدجدید، یونانی می‌باشد و ترجمه‌های حاضر از نسخه‌های اصلی و از زبان یونانی به زبانهای مختلف ترجمه گردیده است.

۶- اندکی پس از مرگ پولس رسول، قانونی در روم وضع شد که مطابق آن امپراطور روم بعنوان خدا شناخته شد و بایستی بعنوان خدا مورد تکریم و پرستش قرار گیرد. مسیحیان بسیاری از این کار سر باز زدند و در نتیجه این کار مورد شکنجه و حبس قرار گرفته، حتی اعدام شدند. امروز در شهر روم، خرابه ورزشگاهی وجود دارد که در آن امپراطور جهت تفریح و سرگرمی مردم، مسیحیان را جلو شیران گرسنه می‌انداخت.

پولس رسول هنوز به روم عزیمت ننموده بود، ولی محبت عمیقی نسبت به ایشان در دل داشت و پیوسته برای ایشان دعا می نمود.

۱۱-۱۳ هدف پولس رسول جهت سفر به روم رسانیدن **نعمتی روحانی** به ایمانداران رومی بود تا به آن وسیله ایشان را در زندگی روحانیشان **استوار** گردانند (آیه ۱۱). پولس بخوبی می دانست که موعظه و بشارت و بنا نمودن کلیساهای جدید بخودی خود کافی نیست و باید در تقویت و **استوار** ساختن ایمانداران برآمده، اطفال روحانی را در مسیر رشد و بلوغ روحانیستوار ساخت. چه اگر ایشان **استوار** نباشند، چگونه خواهند توانست در مقابل طوفانهای زندگی و تجربیات و سختی ها و جفاها، از خود مقاومت و تداوم نشان داده، در آخر از آزمایشات زندگی سربلند بیرون بیایند؟ رمز موفقیت پولس در این بود که وی به بشارت و موعظه انجیل و احداث و بنای کلیساها بسنده نمی نمود، بلکه هرکجا که سفر می کرد همواره می کوشید که ایمانداران را نیز تقویت کرده، ایشان را در ایمانشان استوار بسازد (به اعمال ۲۱:۱۴ و ۲۲ مراجعه فرمایید).

پولس رسول اضافه می کند که مایل است در میان ایمانداران روم **ثمری حاصل** کند (آیه ۱۳)؛ یعنی اینکه آرزو دارد که در روم ایماندارانی را بیابد که به استوار گشتن در ایمان تمایل بخرج داده و اجازه دهند تا پولس رسول آنها را در ایمان تقویت کند. یکی از خطرناک ترین بلاهایی که ممکن است گریبانگیر یک ایماندار گردد، غرور روحانی می باشد که بواسطه آن شخص ایماندار خود را بالاتر از هر معلم و تعلیمی پنداشته و حاضر به قبول تقویت و تشویق از هیچ کس نمی گردد. پولس رسول همچنین امیدوار است که نتیجه سفرش به روم، بشارت انجیل و سرانجام توبه و نجات بسیاری از غیرمسیحیان باشد.

۱۴-۱۵ در این قسمت پولس رسول

می گوید که وظیفه بشارت انجیل مسیح او را تا حدی متعهد ساخته است که در خود نسبت به یونانیان و غیر یونانیان^۷، حکیمان و احمقان احساس دین و بدهی می کند (آیه ۱۴). دلیل این احساس وظیفه و الزام به بشارت انجیل اینست که عیسی مسیح او را مأمور رساندن انجیل به امت های غیریهودی ساخته بود (به اعمال رسولان ۹:۱۵ مراجعه نمایید). پولس رسول موظف بود که انجیل مسیح را به امت های غیریهودی بشارت دهد و همانطوری که یک مقروض به قرض دهنده خود مدیون است و بایستی هرچه زودتر بدهی خود را ادا نماید، به همین طریق پولس رسول نیز خود را به امت هایی که هنوز بشارت نجات انجیل عیسی مسیح را نشنیده بودند، مدیون می دانست.

ما نیز بهمین شکل نسبت به خدا بخاطر فیض و محبت و رحمتی که به ما ایمانداران نشان داده است مدیون می باشیم. به اندازه ای که خدا ما را محبت نموده است. به همان میزان بایستی در خود احساس دین و بدهکاری نماییم.

اگر ما که نجات را از خداوند دریافت نموده ایم در رساندن این مژده به دیگران تعلل بخرج دهیم، مانند کسی خواهیم بود که وام گرفته و در بازپرداخت آن کاهلی و تعلل می ورزد. خدا از چنین شخصی راضی و خشنود نمی باشد و چنین اشخاص را شریر قلمداد می کند (مزمور ۳۷:۲۱). از اینجاست که پولس رسول در جایی دیگر می نویسد: **زیرا هرگاه بشارت دهم، مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم** (اول قرنتیان ۹:۱۶).

یونان واقع در جنوب شرقی ایتالیا یکی از

۷- بجای عبارت **غیر یونانی** بعضی از ترجمه ها عبارت «بربریان» را استفاده کرده اند که به معنی افراد غیر یونانی و غیر متمدن می باشد.

این را در نظر داشت که انجیل ابتدا به یهودیان موعظه شد. قوم بنی اسرائیل، از دیرباز قوم برگزیده خدا بود و آنها از دیرزمان، به خدای قادر مطلق واحد اعتقاد و ایمان داشته، خدا را می‌پرستیدند. در کتاب مقدس یهودیان (عهد عتیق)، انبیای متعددی راجع به آمدن مسیح موعود و نجات قوم بنی اسرائیل پیشگویی و نبوت‌های فراوان نموده بودند. عیسی مسیح، خود یهودی بود و در میان قوم یهود و بعنوان یک اسرائیلی مولود گشت؛ لذا زمانی که عیسی مسیح به بشارت انجیل پرداخت، طبعاً اولین شنوندگان مژده انجیل و مژده ملکوت و نجات خدا، یهودیان بودند.

ولی اکثر یهودیان عیسی مسیح را نپذیرفتند و او را به پیلطس رومی تسلیم کردند تا مصلوب شود.^۸ لذا، خدا مشرینی مانند پولس را برگزید تا بوسیله بشارت ایشان امت‌های غیریهود و مابقی افراد جهان مژده نجات عیسی مسیح را بشنوند. به این خاطر است که در اینجا پولس رسول می‌گوید که قوت خدا و انجیل عیسی مسیح **اول برای یهود و پس یونانی** است. پولس می‌گوید که از انجیل مسیح عار ندارد.

در قرن اول میلادی، مسیحیان را مورد تحقیر و آزار و شکنجه قرار می‌دادند. عیسی مسیح بر روی صلیب که مظهر لعنت می‌باشد بطرز خجالت‌آوری و همانند یک مجرم و جنایت‌کار جان سپرد. در ابتدای کار، اکثر مسیحیان را افراد فقیر و قشر محروم جامعه از قبیل برده‌ها و محرومین و مطرودین تشکیل می‌دادند. از این لحاظ مسیحی شدن در انظار جامعه آن روزگار عملی شرم‌آور محسوب می‌شد.

ولی پولس رسول می‌گوید که از انجیل مسیح عار ندارد و به این وسیله، وی رومیان

مهم‌ترین مجمع‌الجزایر دریای مدیترانه محسوب می‌شد. در قرن اول میلادی، یونانیان متمدن‌ترین و با فرهنگ‌ترین مردم خاور نزدیک و آسیای صغیر و حوالی مدیترانه بودند. از سوی دیگر در فرهنگ آن زمان، قبایل وحشی و غیرتمدن را با عنوان بربرها یا بربریان مورد خطاب قرار می‌دادند، پس با این حساب زمانی که پولس رسول از **یونانیان و بربریان** نام می‌برد، منظور وی این است که او بشارت انجیل عیسی مسیح را به همه افراد عالم صرف‌نظر از تمدن و فرهنگ و سطح آگاهی و غیره، بدهکار می‌باشد. در شهر روم مسیحیان زیادی از هر قشر و طبقه وجود داشتند. از یهودیان مسیحی شده گرفته تا غیریهودیان ایماندار؛ از **یونانیان و غیر یونانیان** گرفته تا **افراد حکیم و اشخاص جاهل**؛ همگی از اعضای کلیسای مسیحی روم بودند. انجیل مسیح و بشارت مژده نجات برای همه افراد بشر صرف‌نظر از طبقه و نژاد و میزان ثروت و ملیت و سطح تحصیلات و هوش و استعداد می‌باشد. مسائل ظاهری این جهان در نزد خدا هیچ ارزشی ندارد (به غلاطیان ۳: ۲۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

قدرت انجیل (۱: ۱۶ و ۱۷)

۱۶ مژده انجیل، یک خبر معمولی نمی‌باشد؛ انجیل **قوت خداست برای نجات**. خبر خوش انجیل را کلام خدا یعنی کتاب مقدس می‌خوانیم. کتاب مقدس یک کتاب عادی و معمولی نیست، بلکه کلام پر قوت خداست که اگر فردی کلام خدا را خوانده، به آن ایمان بیاورد، نجات و حیات جاودانی خواهد یافت. جهت دریافت این قوت بایستی به مسیح ایمان آورد. پولس رسول در ادامه می‌گوید: «انجیل مسیح قوت خداست برای نجات **هر کس که ایمان آورد**؛ خواه شخص یونانی باشد و خواه غیر یونانی، خواه حکیم باشد و خواه جاهل» (آیه ۱۴). ولی در هر صورت، بایستی

۸- جهت اطلاع بیشتر از اینکه چرا یهودیان

عیسی مسیح را رد کرده، او را نپذیرفتند به انجیل یوحنا ۹: ۲۲ و ۲۳ و تفسیر مربوط به آن آیات مراجعه نمایید.

مسیحی را تشویق می‌کند تا ایشان نیز در میان همهٔ جفاها و آزار و شکنجه و تحقیر و تمسخر اطرافیان، به عیسی مسیح و انجیل مسیح و قوت خدا فخر نموده، از آن عار نداشته باشند. چرا از انجیل عار داشته باشند؟ ایشان **قوت خدا برای نجات** را دریافت نموده بودند.

ولی سؤالی که بایستی از خود پرسیم این است: آیا ما از انجیل عار داریم و یا به آن فخر می‌کنیم؟ آیا از حرف و سخنان و اعمال مردم می‌ترسیم؟ آیا ایمان خود را مخفی نگاه می‌داریم؟ انجیل قوت خداست برای نجات و حیات جاودانی. ولی اگر ایمان خود را مخفی نگاه داشته، آن را انکار نماییم عنقریب آن را از دست خواهیم داد (به انجیل متی ۱۰:۳۲ و ۳۳ مراجعه فرمایید).

۱۷ عدالت خدا در پسر یگانه‌اش عیسی مسیح بظهور رسید. عیسی هرگز گناه نکرد و در هر امری کامل و پاک و مقدس و عادل بود (عبرانیان ۴:۱۵).

ما نیز بوسیلهٔ **ایمان** قادر خواهیم بود که در عدالت وی شریک گردیم. ما انسانها ذاتاً گناهکاریم و در ما هیچ عدالتی وجود ندارد (رومیان ۳:۱۰-۱۲)؛ ولی بوسیلهٔ ایمان خواهیم توانست که عدالت خدا (عدالت مسیح) را حاصل نماییم. اگر چنانچه بوسیلهٔ مسیح عادل شمرده نشویم، نخواهیم توانست نزد خدا که ذاتاً پاک و عادل است حضور پیدا کنیم (به عبرانیان ۱۲:۱۴ مراجعه کنید). بدون دریافت عدالت خدا بوسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح، تحصیل نجات غیرممکن خواهد بود. اینجاست که اهمیت انجیل روشن می‌شود: انجیل مسیح ... **قوت خداست، برای نجات هرکس که ایمان آورد؛** زیرا به مجرد ایمان آوردن به انجیل عیسی مسیح، نزد خدا عادل شمرده خواهیم گشت و اجازهٔ دخول به ملکوت وی را حاصل خواهیم نمود.

نکتهٔ دیگر این است که خداوند عدالت خود

را صرفاً جهت نجات و دریافت حیات جاودانی و اجازهٔ ورود به ملکوت آسمان، به ما هدیه نمی‌کند. بلکه این عدالت، ما را در داشتن یک زندگی پاک و عادل کمک کرده، به ما قوت خواهد بخشید تا به ایمان زیست نماییم. زندگی ایماندار بایستی نمونهٔ یک زندگی پاک و عادل و همراه با **ایمان** باشد. یعنی اینکه، زندگی یک فرد ایماندار بایستی مانند زندگی عیسی مسیح پاک و مبرا از گناه و زشتی بوده، ثمرات ایمان در آن دیده شود. اینجاست که اهمیت ایمان مشخص می‌گردد. ایمان صرفاً وسیلهٔ انتقال ما از ملکوت ظلمت به ملکوت نور خدا نیست، بلکه ایمان نیرو و انرژی لازم جهت ادامهٔ زندگی مسیحی یک ایماندار می‌باشد. پولس رسول قسمتی از کتاب حقوق نبی را ذکر می‌کند که نبی خدا می‌گوید: «اینک جان مرد متکبر در او راست نمی‌باشد، اما **مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود**» (حقوق ۲:۴).

غضب خدا بر انسانهای گناهکار (۱۸:۱-۳۲)

۱۸ به همان نحوی که عدالت خدا از طریق انجیل عیسی مسیح مشخص می‌گردد؛ انجیل عیسی مسیح، غضب خدا نسبت به هرگناه و ناراستی و ناپاکی انسانها را نیز به نمایش می‌گذارد. اولین و بزرگترین گناه انسانها، گناه **بی‌دینی** یا بی‌خدایی می‌باشد. بی‌دینی و بی‌خدایی یعنی سر باز زدن و سرپیچی از فرامین الهی و نپرستیدن خدای واحد قادر مطلق. «بی‌خدایی» یعنی اینکه شخص خود را در مقام اول اهمیت قرار داده، بنحوی زندگی کند که انگار در ذهن و زندگی وی خدایی وجود ندارد. بی‌خدایی یعنی ایمان و اعتقاد به خود و دیگران و زندگی براساس ارزشهای ساخته و پرداختهٔ دست بشر و بی‌اعتنایی کامل به ارزشها و معیارهای خدایی. ریشهٔ تمامی گناهان و شرارت‌های مردم از بی‌خدایی و بی‌دینی و عدم

ایمان و سرسپاری به خدا سرچشمه می‌گیرد (به آیات ۲۹-۳۱ همین باب توجه فرمایید).

۱۹ و ۲۰ چیزهای نادیده او (خدا) یعنی **قوت سرمدی و الوهیتش** از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده می‌شود و بطور آشکار در عالم خلقت نمایان و هویدا می‌باشد. جهان خلقت آنقدر پیچیده و بغرنج و منظم است که هرکسی می‌تواند قدرت خدا و عظمت خدایی وی را ببیند و این حقیقت را که این جهان پهناور بوسیله خدای بزرگ و خلاق حکیم آفریده شده است درک نماید. هرچشمی که کوههای سر به فلک کشیده و آسمان پرستاره و دریای نیلگون بیکران و این همه عظمت را ببیند، از خود خواهد پرسید که این همه چگونه بوجود آمده است؟ چه کسی و چه دستی در ساختن و پرداختن این همه زیبایی و نظم در کار بوده است؟ چگونه این همه زیبایی و نظام می‌تواند بدون خدا و تصادفی بوجود آمده باشد؟ فقط خداست که به انجام چنین اعمال عظیمی قادر می‌باشد (مزمور ۱۹: ۱-۴). ولی انسانهای گناهکار **راستی را در ناراستی باز می‌دارند** (آیه ۱۸) و وجود خدا را انکار می‌کنند. به همین دلیل در روز واپسین و نزد تخت داوری خدا، **هیچ عذری** نخواهند داشت (آیه ۲۰).

۲۱ هرچند ایشان از وجود خدا با اطلاع بوده، او را می‌شناختند، اما از پیروی او سرپیچی نمودند. همه انسانها، حتی آن کسانی که منکر وجود خدا می‌باشند، فطرتاً از وجود خدا با اطلاع می‌باشند. در زوایای پنهانی هر انسان، این باور وجود دارد که اگر خلقتی هست، بایستی خالق هم وجود داشته باشد. ولی متأسفانه بعضی این باور را سرکوب می‌کنند، یا بگفته پولس رسول: «راستی را در ناراستی باز می‌دارند»، نتیجتاً قلوب ایشان سخت گشته، فهم‌شان تاریک می‌گردد (به افسسیان ۱۷: ۴ و ۱۸ مراجعه نمایید). بشر می‌خواهد منکر خدا شود تا هرچه که خواست انجام دهد و بجای پیروی

از احکام خدا از شهوات دل خود پیروی کند. **۲۲ و ۲۳** پس در عوض پرستش خدای حقیقی، ایشان به پرستش بت‌های ساخت دست خود پرداختند. انسانهای گمراه، بجای پرستش خالق، در مقابل خلقت خدا زانوان خود را در دعا خم نمودند. تا جایی که بعضی از افراد بشر آنقدر گمراه و جاهل شدند که سنگ و چوب را پرستیدن گرفته، به ایشان گفتند که «تو خدای من می‌باشی!» این است حکمت این جهان! ولی با این همه، افراد بی‌خدا خود را حکیم پنداشته، انجیل مسیح را حماقت تلقی می‌کنند. در رساله اول پولس رسول به کلیسای قرنتس می‌خوانیم: «**دکتر صلیب**» (یعنی انجیل عیسی مسیح) **برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست**» (به اول قرنتیان ۱: ۱۸-۲۱ مراجعه نمایید).

۲۴ پس عاقبت کار اینگونه حماقت و نتیجه پیروی از شهوات دل خود چه خواهد بود؟ واکنش خدا در مقابل اینگونه حرکات باطل چیست؟ پولس رسول جواب می‌دهد: «لهذا خدا ایشان را در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود.» منظور از **تسلیم فرمود** این است که خدا ایشان را به حال خودشان وا گذاشت؛ خداوند آنها را بدست شهوات خودشان رها نمود تا خودشان بالای جان خود بگردند، تا در آتشی که خود علم نموده بودند بسوزند (به افسسیان ۴: ۱۹ مراجعه نمایید). خدا اجازه داد که ایشان نتیجه هلاکت بار گناه و طعم تلخ شرارت را بچشند.

سه بار بطور پیاپی، پولس رسول عبارات **تسلیم نمود** (آیات ۲۴، ۲۶، و «وا گذاشت» آیه ۲۸) را در این رابطه بکار می‌برد. هرکدام از ما می‌تواند به این حقیقت گواهی دهد که گناهان بظاهر کوچک و کم‌اهمیت، بسرعت و بتدریج جای خود را به گناهان مهلک و جدی و خانمان‌سوز می‌دهند. هرچه بیشتر گناه کنیم، از خدا دورتر خواهیم شد، گناه باعث ایجاد فاصله

از اینها ممکن است در جای خود خوب و مفید باشد ولی هرگز نایستی جای خدای قادر مطلق را در زندگی مان بخود اختصاص دهند.

۲۶ و ۲۷ در این قسمت، پولس رسول دربارهٔ همجنس‌بازی تعلیم می‌دهد، براساس این تعلیم پولس رسول، اگر زنی نسبت به همجنس خود و یا مردی نسبت به همجنس خود شهوت نشان دهد و یا مرتکب اعمال زشت گردد، گناه کرده است.^۹ همجنس‌خواهی، با طبیعت انسان مغایرت دارد و عمل همجنس‌بازی غیرطبیعی بوده، مخالف نقشهٔ خدا از خلقت مرد و زن است. این تمایل مخالف منظور خدا از قرار دادن غریزهٔ جنسی در انسان است، که همانا تشکیل خانواده و تولید نسل می‌باشد. زمانی که افراد مرتکب این گونه اعمال شنیع می‌گردند، نه تنها علیه خدا مرتکب گناه می‌گردند، بلکه با انجام این عمل، خود را در معرض ابتلای انواع بیماری‌ها منجمله ایدز قرار می‌دهند (البته در این جا لازم به تذکر است که شهوت‌رانی و برقراری رابطهٔ نامشروع با معشوقه‌های مختلف نیز انسان را در معرض ابتلا به انواع بیماری‌های مقاربتی قرار خواهد داد). ویرانی روابط خانوادگی، آبستنی‌های ناخواسته، امراض مقاربتی، و بالاتر از همه دوری از خدا، همگی **عقوبت سزاوار و تقصیر** و گناه جنسی می‌باشد

۹- دوست داشتن طبیعی افراد جنس موافق، بخودی خود گناه نیست. زمانی که این دوست داشتن مبدل به شهوت و تمایل جنسی گردد؛ آن زمان است که آن دوست داشتن دیگر طبیعی نبوده، مبدل به گناه خواهد شد. دلایل بسیاری جهت ایجاد یک چنین جنسی نسبت به همجنسان وجود دارد، و کسی که چنین تمایلاتی را دارد، الزاماً گناهکار و منحرف نمی‌باشد. ولی زمانی که این تمایلات جنبهٔ شهوت و بدتر از آن جنبهٔ عملی و رابطهٔ جنسی با همجنس را بخود گرفت و شخص با همجنس خود مرتکب اعمال شنیع گردد، آن وقت گناه محسوب خواهد شد.

بین ما و خدای مقدس می‌گردد. و هرچه بیشتر از خدا دورتر شویم، وی نیز خود را از ما بیشتر دور کرده و حصار محافظتش را بتدریج از دور و بر ما برمی‌دارد. این همان «تسلیم کردن» و «واگذاشتن» ما به دست خودمان می‌باشد. ولی اگر به گناهان خود اعتراف کرده، به او نزدیک شویم، او نیز به ما نزدیک خواهد شد (رسالهٔ یعقوب ۴:۸).

۲۵ بت پرستی پست‌ترین مرحلهٔ بی‌دینی می‌باشد. پرستش بت یعنی پرستیدن **مخلوق به عوض خالق**. پرستش بت یعنی پرستیدن خدای باطل، پرستش بت یعنی پرستیدن شیطان و ارواح شریر و ایادی و انصارش (به اول قرن‌تین ۱۰:۱۹ و ۲۰ مراجعه نمایید). بنابراین، بت پرستی عظیم‌ترین گناهی است که شخص می‌تواند علیه خدای حقیقی مرتکب شود. دو فرمان اول از ده فرمان عهدعتیق دقیقاً در رابطه با بت پرستی و ساختن اصنام می‌باشد. فرمان اول: **تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد؛** فرمان دوم: **صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما** (خروج ۲۰:۳-۶).

توجه داشته باشید که بت صرفاً منحصر به مجسمه‌های ساخته شده از سنگ و چوب و فلز نمی‌باشد، اینها بت‌های قبایل بدوی و تمدن‌های ماقبل تاریخ می‌باشند. هرچه که توجه و محبت صددرصد انسان را بگونه‌ای نسبت به خود جذب نماید که جای خدا را در ذهن و قلب وی بگیرد، بت می‌باشد. بت چیزی است که بیشتر از خدا مورد توجه و خدمت و محبت و پرستش ما قرار می‌گیرد، پس بت می‌تواند پول، کار، شهرت، شهوت، خانواده، افتخار و یا هر چیز دیگری از این قبیل باشد. هرگاه در زندگی مان یکی از اینها جای خدا را گرفت، ما بت‌ساز و بت پرست شده‌ایم! هرکدام

(آیه ۲۷).

۲۸ توجه داشته باشید که اولین گناه بشر، پرستش بتها و اصنام مختلف بجای نیایش به درگاه خدا بود (آیه ۲۵). زمانی که انسانهای گناهکار **روانداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند**، خدا ایشان را وا گذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند (آیات ۲۶ و ۲۷). اینک در آیه ۲۸، خدا آنها را به **ذهن مردود خود** وا می‌گذارد. ذهن و فکر، مرکز صدور نیکی و شرارت و افکار خوب و بد می‌باشد. همه افکار بد و نقشه‌های شوم و شهوات و گناهان از ذهن و درون ما صادر می‌گردد، پس اگر ذهن شخصی **مردود** گشت، تمامی اعمال و افکار و نیت و آرزوهای وی به ورطه پلیدی و گناه سقوط خواهد نمود. هیچ چیز بدتر از آن نیست که بیماری گناه ذهن انسان را مبتلا نماید.

لازم است به این نکته توجه کرد که خدا هرگز کسی را بسوی شرارت رهنمون نمی‌گردد. بلکه زمانی که انسان از خدا دوری گزیده، بعوض نیایش خدای حقیقی مرتکب بت‌پرستی می‌گردد، لاجرم خدا چنین شخصی را رها می‌کند تا آنچه کاشته است درو نماید. بهنگام آفرینش، خدا ما انسانها را آزاد آفرید، ما آزادیم که او را قبول کرده، پرستش نماییم و یا اینکه الوهیت وی را تکذیب کرده، بدنبال خواهشهای دل خود برویم؛ در هر حال خداوند این آزادی را به ما ارزانی کرده است.^{۱۰} ولی زمانی که شخصی کاملاً خود را از فیض و رحمت خدا جدا کرده، از امیال و افکار شوم و شرارت‌بار خود پیروی می‌کند، آن زمان است که وی در ذهن مردود خود وا گذاشته می‌شود تا اعمال ناشایست را بجا آورده، مستوجب غضب خدا و کیفر الهی گردد.

۲۹-۳۱ در اینجا پولس رسول فهرستی از گناهایی را که ذهن مردود باعث ارتکاب آنها می‌گردد به کلیسای روم و به ما ایمانداران می‌دهد. بسیار آسان است که شرارت و گناه را در

زندگی دیگران ببینیم، ولی قبل از هر کار بایستی توجه داشت که این لیست شامل گناهان ما نیز می‌باشد. ما دوست نداریم که گناهان خود را رودررو ملاقات نماییم، دوست نداریم که خود را گناهکار، خودخواه و شریر قلمداد نماییم؛ ولی اگر به روح القدس اجازه دهیم که قلب ما را تفتیش کند خواهیم دید که آنچنان که فکر می‌کردیم مقدس و پاک نیستیم. آیا گناهان خود را در این فهرست می‌بینیم؟ **حسد؟ مکر؟ طمع؟ بدخوبی؟ آیا غیبت** نمی‌کنیم؟ آیا **تکبر** نداریم و **لافزن** نمی‌باشیم؟ آیا پر از **قتل** نمی‌باشیم؟ ممکن است بگویید: «قتل؟ قتل؟ نه، نه، هرگز!» ولی به سخنان عیسی مسیح توجه کنید که فرمود: «هرکه به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد» (انجیل متی ۵: ۲۱ و ۲۲). آیا ما نسبت به برادر و یا خواهر ایماندار خود بی‌سبب خشم گرفته‌ایم؟ پس بیایید درون خود را تفتیش نموده، با خضوع و خشوع از گناهان خود توبه نماییم. گناهایی که ذکر شد منحصر به دیگران نمی‌باشد. در زندگی من و شما نیز این گناهان وجود دارد. تنها خون عیسی مسیح قادر به پاک کردن ما و دیگران از این گناهان می‌باشد.

۳۲ در رساله به رومیان ۶: ۲۳، پولس رسول می‌نویسد: **مزدگناه موت است**. به یک معنا، گناه خدمت و کاری است که برای شیطان انجام می‌دهیم و در قبال این خدمت و کار، شیطان

۱۰- بعضی از مسیحیان معتقدند که انسان یک چنین اختیار و آزادی ندارد. بلکه این فیض خداست که اول انسان را نسبت به نجات بیدار کرده، او را به پذیرفتن نجات راغب می‌سازد. البته این نظریه صحت دارد ولی اغلب مسیحیان معتقدند که انسان اختیار و آزادی رد نمودن فیض خدا را نیز دارد و لذا مجبور به دریافت نجات نیست بلکه در انتخاب خود مختار می‌باشد. این بحثی پیچیده و مفصل می‌باشد. جهت مطالعه بیشتر در این باره به مقالات عمومی و بخصوص «نجات» مراجعه بفرمایید.

در نظر خودش راست است، اما خداوند دلها را می‌آزماید (امثال ۲:۲۱). ما بایستی آنقدر سرگرم دیدن گناهان خود و توبه از آنها باشیم که فرصتی جهت دیدن و تفکر دربارهٔ اشتباهات دیگران برایمان باقی نماند.

متأسفانه باید اعتراف کرد که این عمل زشت انتقاد و قضاوت دیگران در بین مسیحیان نیز بسیار رایج می‌باشد. بیایید سخنان خداوندان عیسی مسیح را بیاد بیاوریم که فرمود: «**حکم مکنید تا بر شما حکم نشود**» (به انجیل متی ۷:۱-۵؛ روم ۱۴:۱۰ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید).

گرچه هشدار آیهٔ اول این باب، دربرگیرندهٔ همهٔ انسانها است، ولی در اینجا پولس لبهٔ تیز حمله را متوجهٔ قوم خود (قوم بنی‌اسرائیل و یهودیان) می‌نماید. یهودیان، به میراث دینی خود فخر کرده، خود را قوم برگزیده و منتخب خدا دانسته، معتقد بودند که امتی عادل می‌باشند. یهودیان دائماً بی‌دینی اقوام دیگر را قضاوت و ملامت می‌نمودند.

ولی منشأ این غرور و تکبر از کجا سرچشمه می‌گرفت؟ جواب این سؤال را بایستی در تاریخ اسرائیل جستجو نمود. در زمانهای ماقبل تاریخ، تمامی افراد بشر و اقوام و قبایل مختلف، بت‌پرست بودند و کسی خدای واحد قادر مطلق را نمی‌شناخت. ارادهٔ خداوند بر این قرار گرفت که قومی جهت خود انتخاب کند تا یکتاپرستی و پیروی از خدای حقیقی را به ایشان تعلیم دهد. لذا حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح، خداوند مردی بنام ابراهیم را انتخاب نمود تا قوم خود را از وی بوجود آورد. بدین ترتیب، ابراهیم پدر قوم بنی‌اسرائیل گردید (پیدا ۱۲:۱-۳). خدا، یهودیان را انتخاب کرد تا قوم خاص وی باشند، و پس از آن بتدریج تورات و شریعت و ده فرمان را که مهم‌ترین بخش شریعت می‌باشد (خرو ۲۰:۱-۱۷)، به ایشان تعلیم داد.

دستمزد شایستهٔ گناه را که موت باشد به ما پرداخت خواهد نمود. ولی متأسفانه می‌بینیم که حتی با علم به این حقیقت، باز هم انسانها مرتکب گناه و اعمال زشت و شرارت بار می‌گردند. بعنوان مثال افراط در استعمال دخانیات و افراط در نوشیدن مشروبات الکلی را در نظر بگیرید که این اعمال می‌تواند باعث بروز بیماری‌های مهلک گردند. ولی هستند افرادی که علی‌رغم این خطرات، مصرف دخانیات و الکل را ادامه می‌دهند، ایشان «مزد» عادات ناشایست خود را دریافت خواهند نمود! ولی بدتر از ارتکاب به گناه، صحنه نهادن به اعمال گناه‌آلود افراد گناهکار می‌باشد. دلیل این است که ممکن است شخصی از سرنادانی و جهالت مرتکب گناه گردد، ولی زمانی که شخصی گناه می‌کند و آن گناه را نیز در دیگران تأیید می‌نماید، این نشانهٔ آنست که او با علم کامل به عواقب گناه که مرتکب آن شده، شرارت را در دیگران تأیید و تشویق می‌نماید. این منتهای تباهی یک انسان می‌باشد.

باب ۲

قضاوت برحق و عادلانهٔ خدا (۱۶:۱-۲)

۱ پولس رسول به همهٔ افراد بشر هشدار می‌دهد که از حکم کردن و قضاوت نمودن دربارهٔ اعمال دیگران پرهیز نمایند. آه که چقدر در حکم کردن به دیگران عجولیم! و آه که چقدر در نظر خود عادل و زاهد و پاک و منزّه می‌باشیم و چه در اشتباهیم زمانی که فکر می‌کنیم که آنقدر حکیم و پاک و زاهد و عابدیم، که به خود اختیار اجازهٔ قضاوت دربارهٔ اعمال و افکار دیگران را می‌دهیم! حقیقت این است که ما با اقدام به قضاوت کردن اعمال دیگران یک حقیقت را ثابت می‌کنیم و آن اینست که چشمان ما نسبت به گناهان دیگران بینا و نسبت به گناهان بیشمار خود کور می‌باشد. **هر راه انسان**

هر چند که قوم یهود، قوم برگزیده خدا می باشند و هر چند که علی الظاهر از دیگران عادل تر می نمایند، ولی ایشان سزای کامل گناهان خود را دریافت خواهند نمود.

۴ قوم یهود فکر می کردند که خدا گناهان ایشان را بحساب نخواهد آورد و لذا نیازی به توبه احساس نمی کردند. درواقع خدا، **صبر و تحمل و مهربانی** بیش از حد و اندازه ای نسبت به یهودیان نشان داده بود ولی با این وجود ایشان کماکان ناشکر باقی مانده، از خدا و اوامر الهی بیزار بودند. ایشان نمی دانستند که مهربانی و محبت خدا بدین منظور است که آنان را به توبه بکشاند. یهود و غیریهود فرقی نمی کند، اولین قدم به جهت نزدیک شدن به خدا **توبه** از گناهان می باشد. ولی اگر غرور و تکبر اجازه توبه و فروتنی در مقابل خدا را به ما ندهد، هرگز نخواهیم توانست با خدا رابطه سالمی برقرار نماییم.

توبه چیست؟ قبل از هر چیز، توبه عبارت است از به رسمیت شناختن و اعتراف کردن به گناهان خود. قدم دوم، روگردانی از گناهان می باشد. اعتراف به گناهان لازم است ولی اعتراف بخودی خود جهت مصالحه با خدا کافی نمی باشد، بلکه اعتراف بایستی به همراه ترک و روگردانی از گناه و آنچه که ما را به گناه ترغیب می نماید، باشد (امثال ۲۸: ۱۳).

توبه واقعی زمانی است که قلبمان را از سمت گناه متوجه روی خدا می کنیم، از بدی و شرارت دوری گزیده، بسوی نیکویی و تقدس میل می نماییم. توبه یعنی تغییر رویه قلبی و عوض کردن ذهن خود. بدون توبه هیچ کس نمی تواند بنزد خدا بیاید.

توجه داشته باشید که خدای ما چقدر مهربان است! او ما را ملامت و سرزنش نمی کند؛ او ما را توبیخ و نکوهش نمی نماید؛ او ما را از نزد خود نمی راند و اطاعت ما را با توسل به جبر و زور بدست نمی آورد. او ما را بی جهت

نتیجه این شد که یهودیان به این باور شدند که خدا ایشان را بخاطر نیکویی و تقدس آنها برگزیده است و ایشان از دیگر امت ها بهتر و بلند مرتبه تر می باشند. درنظر ایشان امت های دیگر، پست و گناهکار و بی دین و بی مذهب بودند.

ولی پولس رسول به یهودیان می گوید علی رغم اینکه ایشان قوم برگزیده خدا و صاحب دین و شریعت و وعده های خدا بودند؛ ایشان از فرامین خدا پیروی ننموده، دلپایشان از اطاعت خدا و احکام وی دور می باشد. پولس به یهودیان و همه دین فروشان می گوید که اعمال مذهبی ظاهری، باطن گناهکار و گناه آلودشان را پاک نخواهد نمود. به عقیده پولس، باطن یهودیان همانند امت ها به گناه آلوده می باشد. ولی به یک معنا، یهودیان از امت ها مقصرت ترند، زیرا ایشان برخلاف امت ها، تورات و شریعت را در اختیار داشته و از اراده خدا کاملاً با اطلاع می باشند؛ ولی با این وجود، ایشان قادر به دیدن گناهان خود نمی باشند.

۲ در این آیه عبارت **این چنین اعمال**، اشاره به فهرست گناهانی است که پولس رسول در ۱: ۲۹-۳۱ از آنها نام برد. خداوند بر کسانی که مرتکب چنین اعمالی می شوند **حکم** خواهد نمود و قضاوت خدا بر کنندگان **این چنین اعمال** برحق خواهد بود. قضاوت خدا بر پایه حقیقت و **مستدل بر راستی** می باشد. خدا هرگز به کسی اتهام کذب و افترا نخواهد زد، او قاضی عادل می باشد و به هنگام قضاوت، جانبداری بی جا نخواهد نمود. خدا ما را برحسب اعمالمان و نیز براساس آنچه که در قلوبمان می گذرد قضاوت خواهد نمود (جامعه ۱۲: ۱۴؛ مکاشفه ۲: ۲۳).

۳ کسانی که خود را از دیگران بهتر و برتر می دانند (در اینجا علی الخصوص قوم یهود می باشد)، ولی در عین حال مرتکب همان گناهان می گردند، از داوری خدا نخواهند رست.

به بلا و درد و رنج دچار نمی‌کند. او ما را در انتخاب آزاد گذاشته و با مهربانی ما را بسوی توبه می‌کشانند. همانگونه که پدر فرزندان خود را با مهر و محبت و نوازش و دوستی بسوی خود فرامی‌خواند؛ به همین ترتیب خدا نیز بوسیلهٔ **مهربانی** ما را به **توبه** و بسوی خود می‌کشانند. خدا بی‌نهایت صبور است و به همه فرصت توبه و بازگشت می‌دهد (به دوم پطرس ۹:۳ مراجعه نمایید). چگونه می‌توان توبه نکرد و از مهر و محبت این چنین خدایی چشم پوشید؟

۵ در این حقیقت که خدا، پدر آسمانی و بخشنده و رحیم ماست جای هیچ شکی وجود ندارد؛ ولی در عین حال بایستی بخاطر داشت که خدا، قدوس می‌باشد و گناه را قصاص خواهد داد. غضب خدا در رابطه با گناه، بسیار هولناک و مهیب است (به عبرانیان ۱۰:۳۰ و ۳۱:۲۹ مراجعه نمایید). اگر چنانچه از گناهان خود توبه و بازگشت ننماییم، قادر به دریافت رحمت، محبت، و بخشش خدا نخواهیم بود؛ برعکس، خشم و غضب وی گریبان ما را خواهد گرفت. انتخاب با ماست.

۶ پولس رسول در آیه ۵ می‌گوید **در روز غضب و ظهور داوری عادلۀ خدا** یعنی در روز قیامت و داوری، خدا جزا و پاداش کامل هرکس را مطابق عدالت خود به ایشان خواهد داد. اینک بایستی از خود بپرسیم که تکلیف من در آن روز چگونه خواهد بود؟ او چگونه مرا جزا خواهد داد؟ جواب این سؤال روشن است، **خدا به هرکس برحسب اعمالش جزا خواهد داد** (به مزمور ۱۲:۶۲؛ امثال ۱۲:۲۴؛ ارمیا ۱۷:۱۰؛ ۱۹:۳۲؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰؛ مکاشفه ۱۲:۲۲ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در اینجا بایستی به دو واقعیت مهم توجه مخصوص نشان داد. اول اینکه ما بوسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح نجات یافته‌ایم؛ و دوم اینکه با توجه به اعمالمان مورد قضاوت قرار خواهیم گرفت.

نجات فقط بوسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح میسر می‌باشد (افسیسیان ۸:۲ و ۹:۱۰)؛ اعمال نیکویمان ما را نزد خدا عادل محسوب نمی‌کند. مهم نیست که چه کارهای نیک و عام‌المنفعه‌ای انجام داده‌ایم، انجیل می‌فرماید که هرگز با تکیه به اعمال حسنه و نیکمان نجات نخواهیم یافت؛ تنها راه تحصیل نجات، ایمان به عیسی مسیح می‌باشد و بس.

ولی نتیجهٔ محرز و حتمی ایمان واقعی به عیسی مسیح، اعمال نیک و کارهای شایستهٔ یک فرزند خدا خواهد بود. اعمال و افکار و رفتار نیکو، نشانهٔ ایمان واقعی می‌باشد، و اگر ایمان منتج به تغییر رویه و انجام اعمال خوب نشد، آن «ایمان» واقعی نمی‌باشد (به رساله یعقوب ۲:۱۴-۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید). افراد بسیاری هستند که بدون داشتن ایمان به مسیح کارهای نیک و عام‌المنفعه انجام می‌دهند، پس این ممکن است که بدون ایمان کارهای خوب انجام داد، ولی محال است که پس از ایمان به مسیح، کارهای خوب انجام نداد! اعمال نیکو، نشانه و دلیل و مدرک ایمان ما به مسیح می‌باشد، اعمال نیک به مثابهٔ میوهٔ ایمان شخص می‌باشد (متی ۷:۱۷ و ۲۰). لذا خداوند، با دیدن اعمال نیکوی ما، ما را قضاوت خواهد نمود. در روز داوری عظیم، خدا اعمال و ایمان ما را یک جا و با هم داوری می‌کند. ولی بیاد داشته باشید که فقط بوسیلهٔ ایمان است که نجات حاصل می‌گردد، ایمان قبل از اعمال می‌باشد.^{۱۱}

بسیاری افراد دست به کارهای خوب می‌زنند تا مقبول خدا شوند و یا اینکه برکتی پیدا کنند. این گونه اعمال، زائیدهٔ خودپرستی و خودخواهی بوده، نیت اصلی شخص از انجام آن اعمال رساندن نفع به خود می‌باشد. در صورتی

۱۱- جهت مطالعهٔ بیشتر در زمینهٔ نجات، به مقالهٔ عمومی «طریق نجات» مراجعه نمایید.

که کارهای نیکویی که از ایمان به عیسی مسیح سرچشمه گرفته باشد، از خودپرستی و ریا خالی بوده، انگیزه آن اعمال محبت خدا و احساس قدردانی از محبت عظیم مسیح خواهد بود و در نهایت جلال خدا و منفعت دیگران را بدنبال خواهد داشت.^{۱۲}

۷ لازم است که اعمال نیکورا با تداوم و پیوستگی (صبر)^{۱۳} انجام داد. از آنجا که ایمان ما بایستی پیوستگی و تداوم داشته باشد، اعمال نیکوی ما نیز باید مستمر و مداوم بوده، همسوی ایمان ما رشد نماید. پولس رسول در این جا به سه خصیصه بسیار مهم اشاره می‌کند، **جلال و اکرام و بقا**، کارهای نیکوی افراد بی‌ایمان به جهت دستیابی به این سه خصیصه در این جهان فانی می‌باشد، در صورتی که اعمال نیکوی ایماندار در عالم آینده **جلال و اکرام و بقا** را به همراه حیات جاویدان خواهد داشت (کولسیان ۱:۳). خدای پدر به همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده، از وی پیروی نمایند **جلال و اکرام و بقا** را هدیه خواهد نمود.

۹/۸ منظور از خشم و غضب (آیه ۸)، مکافات و داوری آخرزمان می‌باشد. داوری خدا **اول گریبان یهود** را خواهد گرفت و سپس **یونانی** (امت‌ها) در مقابل تخت داوری خدا خواهند ایستاد.^{۱۴} از آنجا که بزرگترین مرحمت و افتخار و والاترین مکاشفه‌ها اول به قوم یهود عطا گردیده بود، لذا در روز داوری، خداوند نسبت به ایشان سختگیری بیشتری نشان خواهد داد. خداوند ما را براساس دو میزان داوری خواهد فرمود، اولین مبنا اعمالمان خواهد بود و میزان دوم داوری الهی عمق دانش ما از اراده خدا و تعالیم الهی می‌باشد. هرچه بیشتر بدانیم، مسؤولیت بیشتری در جهت حفظ و اطاعت از فرامین خداوندی خواهیم داشت. این یک اصل طبیعی و معقولی می‌باشد؛ ما از کودکان بخاطر عدم اطلاعاتشان از خوب و بد توقع کمتری داریم، ولی توقع ما از افراد بالغ به

مراتب بیشتر می‌باشد (به لوقا ۱۲:۴۷ و ۴۸ و تفسیر آن توجه بفرمایید).

۱۱/۱۰ ولی از طرف دیگر، قوم یهود اولین کسانی خواهند بود که از طرف خدا مورد تکریم قرار خواهند گرفت. بنی اسرائیل قوم برگزیده خداوند می‌باشد و به همین خاطر آنها اولین کسانی خواهند بود که پاداش اعمال نیک خود را دریافت خواهند نمود. آنچه که در اینجا اهمیت دارد درک این حقیقت است که یهود و غیریهود، براساس دو میزان، دانش فردی از اراده خدا و خوب و بد از یک سو و نیز اعمال نیک و بد از سوی دیگر، مورد داوری قرار گرفته، جزا و یا پاداش خواهند گرفت. در نزد خدا، یهود و غیریهود فرقی ندارند؛ زیرا نزد خدا طرفداری نیست (کولسیان ۲:۳). یهودیان فکر می‌کردند که از داوری خواهند رست، ولی پولس رسول می‌گوید که ایشان نیز مانند بقیه افراد در مقابل تخت داوری خداوند خواهند ایستاد و جوابگوی اعمال خود خواهند بود.

۱۲ منظور از شریعت در اینجا، شریعت یهود که خداوند در پنج کتاب اول عهدعتیق به قوم یهود بخشیده است، می‌باشد. پنج کتاب

۱۲- ولی موضوع همیشه به این سادگی نمی‌باشد، زیرا انگیزه‌های ما انسانها، همیشه مخلوطی است از انگیزه‌های خودپرستانه و رضای خدا. به همین دلیل، فقط خداست که از دلیل اصلی و انگیزه اصلی کارهای بشر مطلع است و براساس همین آگاهی بر نیات بشری است که او می‌تواند قاضی عادل بر اعمال بشر باشد.

۱۳- تداوم یا پیوستگی ترجمه بهتری است برای واژه یونانی که در ترجمه فارسی «صبر» ترجمه شده است. مترجم.

۱۴- بجای عبارت **امت‌ها**، در اینجا کلمه «یونانی» استفاده شده است که در مضمون کلی جمله به معنی «امت‌های غیریهودی» می‌باشد. عبارات «امت‌ها» و «یونانی» در این آیه و نیز آیات دیگر از جمله آیه ۱۰ بصورت مترادف استفاده گردیده‌اند.

اول عهدعتیق عبارتند از اسفار پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثییه که بنام تورات نیز مشهور می‌باشند. بعضی اوقات منظور از شریعت، ده فرمان معروف می‌باشد (خروج ۱:۲۰-۱۷). ولی مقصود پولس رسول از **بی‌شریعت**، امت‌های غیریهود می‌باشد که **تورات را از خدا دریافت ننموده‌اند**.

یهود و غیریهود، هر دو مورد داوری قرار خواهند گرفت. معیار خداوند در رابطه با یهود **شریعت** می‌باشد؛ در صورتی که امت‌های غیریهود، مطابق با عدالت و انصاف خدا داوری خواهند گردید. پس معلوم می‌شود که **شریعت** به یهود امتیاز چندانی نداده و برعکس، **شریعت** بضرر یهودیان تمام خواهد شد. چرا؟ چونکه نگاه داشتن تمام مفاد شریعت غیرممکن است؛ پس در عوض آنکه شریعت یهودیان را در مقابل داوری نهایی مصون بدارد، ایشان را بدون هیچ عذر و بهانه‌ای محکوم خواهد نمود (به غلاطیان ۳:۱۰ و یعقوب ۲:۱۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

اینک این سؤال مطرح می‌گردد که «حال که خدا به امت‌های غیریهود، شریعتی نداده است، چگونه ایشان را داوری خواهد نمود؟» جواب این سؤال روشن است: «خداوند به ایشان نیز شریعتی داده است.» البته شریعت امت‌ها، با شریعت یهودیان فرق دارد. مع الوصف، همانطور که در باب اول این رساله خواندیم، پولس رسول به این حقیقت اشاره می‌کند که خدا در قلب و فطرت و وجدان تمامی افراد بشر شریعت تشخیص نیک و بد را قرار داده است. پولس رسول این شریعت فطری را **چیزهای نادیده‌او (خدا) یعنی قوت سرمدی و الوهیتش** از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد (رومیان ۲:۱). همه افراد بشر، فطرتاً فرق مابین خوب و بد را می‌دانند، همه افراد بشر قادر به تشخیص بین گناه و ثواب می‌باشند، خداوند به همه ما

انسانها وجدان داده است. بنابراین می‌توان به جرأت گفت که همه انسانها فطرتاً و بوسیله وجدان خود از قوانین خدا با اطلاع بوده و **شریعت بر دل ایشان مکتوب است** (آیه ۱۵)، و طبق همین قانون و شریعت است که امت‌های غیریهود و کسانی که پیام انجیل را نشنیده‌اند محاکمه و داوری خواهند شد.

۱۳ پولس رسول به یهودیان یادآوری می‌کند که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد (به رساله یعقوب ۱:۲۲ نگاه کنید). فقط بوسیله انجام تمامی نکات خرد و کلان شریعت است که شخص در نزد خدا **عادل** شمرده شده، نجات خواهد یافت.

۱۴ و ۱۵ بسیاری از امت‌های غیریهودی، بی‌آنکه به شریعت کتاب مقدس و تورات دسترسی داشته باشند **کارهای شریعت را... به جا می‌آورند** (آیه ۱۴). ایشان از شریعتی که خدا در «فطرتشان» نهاده است اطاعت می‌نمایند، برای مثال، شریعت خدا می‌فرماید: **قتل مکن** (خروج ۲۰:۱۳) و **یا دزدی مکن** (خروج ۲۰:۱۵)؛ بسیاری از امت‌ها می‌دانند که دزدی و قتل کارهای پسندیده و خوبی نیست و لذا بی‌آنکه از ده فرمان مطلع بوده باشند، دست به دزدی نزده، خون کسی را نمی‌ریزند. شریعت یهود می‌فرماید که شخص بایستی پدر و مادر خود را احترام نماید (خروج ۲۰:۱۲)، به همسایه خود محبت نماید (لاویان ۱۹:۱۸)، و یا اینکه به دیگران کمک کنید (تثییه ۴:۲۲)، ولی امت‌ها نیز این کارهای نیک را بدون داشتن شریعت انجام می‌دهند. گرچه خداوند شریعت یهود را به دیگران نداده است ولی او در دل همه انسانها، خواه یهود و خواه امت‌ها، **ضمیر** (وجدان) را قرار داده است تا اینکه یهود اراده او را از طریق شریعت و امت‌های غیریهود، فرق بین کارهای خوب و بد را بوسیله وجدان یا ضمیر خود بدانند (آیه ۱۵). پس زمانی که ایشان کار بدی

انجام دهند وجدانشان ایشان را مذمت خواهد کرد و یا اگر کار خوبی انجام دهند، وجدانشان به دفاع از آنها برخواهد خاست.^{۱۵}

در حقیقت در رابطه با مسائل کلی، بین شریعت یهود و قانون ضمیر و یا شریعت طبیعی امت‌ها فرق چندانی وجود ندارد.^{۱۶} فرق اصلی مابین دو شریعت این است که شریعت یهود بدست خدا و بر روی الواح سنگی حک گردیده بود (خروج ۱۲:۲۴)؛ در صورتی که شریعت امت‌ها بر دل ایشان مکتوب است (آیه ۱۵).

۱۶ مراد از روزی که خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود، روز قیامت و روز داوری بازپسین می‌باشد (آیه ۵). اساس و مبنای داوری خدا نه تنها اعمال ظاهری انسانها می‌باشد؛ بلکه وی ما انسانها را براساس رازهایمان که همانا افکار مخفی و نیت درونیمان باشد، داوری خواهد نمود. خدا از همه «اسرار» درون ما انسانها باخبر است و همه چیز را می‌بیند و می‌داند.

خدا به وساطت عیسی مسیح داوری خواهد نمود، یعنی اینکه آنانی که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند نجات خواهند یافت، و آن کسانی که انجیل عیسی مسیح را رد نمودند، مجازات خواهند شد زیرا که داوری اصلی را خود عیسی مسیح بعهد خواهد گرفت (به یوحنا ۲۲:۵؛ رومیان ۱۴:۱۰؛ اول قرنتیان ۴:۴؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰ و تفسیرهای آن آیات مراجعه نمایید).

یهود و شریعت (۲۹-۱۷:۲)

۱۷-۲۰ در این قسمت، پولس رسول یهودیان را مورد حمله قرار داده، با لحنی آمیخته با طعنه ایشان را بخاطر غرور روحانیشان ملامت می‌نماید. در این رابطه، پولس رسول، زندگی روحانی و عدالت یهودیان را زیر سؤال می‌برد.

یهودیان مذهبی و خشک مقدس، به شریعت و به داشتن رابطه با خدا فخر می‌کردند (آیه ۱۷). آنها بر شریعت تکیه کرده، خود را هادی... نور... مؤدب... و معلم می‌دانستند و دیگران را کور... ظلمتی... جاهل... و طفل می‌شمردند (آیات ۱۹ و ۲۰). یهودیان بوسیله شریعت موسی صورت معرفت و راستی را داشتند و لذا بایستی خداترسی آنها به مراتب بیشتر از امت‌های غیریهود بوده باشد (آیه ۲۰). ولی حقیقت این بود که خداترسی ایشان بیشتر جنبه ظاهری و دین‌فروشی داشت تا باطنی و زندگی روحانی آنها خداترسی واقعی را بنمایش نمی‌گذاشت. در جایی دیگر، پولس رسول به شاگردش تیموتاؤس می‌نویسد که صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند (دوم تیموتاؤس ۳:۵).

۲۱-۲۳ در اینجا پولس رسول ضعفها و گناهان یهودیان را پیش چشم ایشان آورده، آنها را به ریاکاری و دین‌فروشی متهم می‌نماید. چرا که ایشان دیگران را به دینداری امر می‌کردند، ولی خود از انجام اعمال عدالت سرباز می‌زدند. از

۱۵- در ترجمه قدیمی کتاب مقدس، بجای دفاع کلمه «عذر» آورده شده است. علت این است که زبان فارسی، مانند هر زبان دیگری در حال تغییر و تکوین می‌باشد، و معنای بعضی از کلمات از نسل به نسل تغییر پیدا می‌نماید. امروز معنی «عذر» از «دفاع» به «بهانه آوردن» تغییر پیدا نموده است. ولی در ترجمه جدید فارسی «انجیل شریف» از عبارت «دفاع» استفاده شده است. مترجم.

۱۶- حتی در رابطه با پرستش بت‌ها، فرقی مابین قانون یهود و شریعت باطنی وجود ندارد. بت‌پرستی، جزئی از شریعت طبیعی و باطنی نمی‌باشد. همه افراد بشر قادر به تشخیص این حقیقت که خدایی برتر از همه نیروهای طبیعی وجود دارد می‌باشند، و لذا همه افراد بشر فطرتاً قادر به تشخیص و پرستش خدا خواهند بود (رومیان ۱:۹ و ۲۰).

آن می بود که هرگز **ختنه نشده بود!** پولس رسول در جایی دیگر می گوید: «ختنه چیزی نیست و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا» (اول قرنیتان ۱۹:۷).

خدا ما را برحسب ظاهرمان قضاوت نمی کند، برعکس، وی باطن ما انسانها را مورد توجه قرار می دهد. مهم ترین خواسته خدا از ما اینست که او را از صمیم قلب دوست داشته، اطاعت نماییم. اگر قلب ما پاک باشد، اعمال و زندگی خارجی ما نیز پاک خواهد بود (ارمیا ۱۷:۱۰).

۲۶ در اینجا پولس رسول، سؤال دیگری جهت روشن کردن بهتر موضوع مطرح می نماید. «**پس اگر نامختونی** (فرد غیریهودی و متعلق به امت ها)، احکام شریعت را بجا آرد، آیا نامختونی او ختنه شمرده نمی شود؟» جواب مثبت است. نکته ای که پولس رسول سعی در روشن کردن آن دارد اینست که اگر افراد غیریهودی از شریعت یهودیان پیروی کنند، آیا مثل این نیست که ایشان قوم خداوند؟ پس نتیجه می گیریم که خدا نژادپرست نیست و افراد را بر حسب نژادشان داوری نخواهد نمود (علامت ختنه، نشانه تعلق یک شخص به قوم بنی اسرائیل و نشانگر پیشینه قومی و نژادی وی می باشد).

۲۷ نه تنها افرادی که قانون خدا را اجرا می کنند، صرف نظر از نژادشان، قوم خدا شمرده خواهند شد؛ بلکه ایشان از یهودیان بی دین برتر بوده و برایشان حکم خواهند نمود.

۲۸ و ۲۹ بنابراین، تعلق داشتن به قوم یهود هیچ فایده روحانی دربر نداشته، از لحاظ روحانی بی معنی می باشد. یهودی واقعی کسی است که قلباً خدا را دوست داشته و از احکام وی اطاعت نماید.

به همین منوال، ختنه واقعی نیز امری جسمانی نیست. به گفته پولس رسول، ختنه واقعی بایستی **قلبی باشد، در روح و نه در حرف**

یک سو به **شریعت فخر** می کردند و از سوی دیگر با **تجاوز از شریعت** به خدا اهانت می ورزیدند (آیه ۲۳). در انجیل متی می خوانیم که عیسی مسیح نیز این چنین افراد را بباد حمله و ملامت گرفته، اعمال **ریاکارانه** ایشان را توبیخ می نمود (متی ۲۳: ۲۳، ۲۵، ۲۷).

پولس رسول در آیه ۲۲ از یهودیان می پرسد: **از بت ها نفرت داری، آیا خود معبد ها را غارت نمی کنی؟** براساس گواهی تاریخ، بعضی از یهودیان به معابد بت پرستها شیخون زده، بت های زرین و ساخته شده از نقره را غارت کرده، می فروختند.

۲۴ پولس رسول در اینجا از کتاب اشعیا نبی ۵:۵۲ نقل قول می کند. نقشه خدا از انتخاب قوم بنی اسرائیل این بود که بوسیله شهادت ایشان، امت های غیریهود به معرفت او نائل آیند ولی اینک عکس قضیه اتفاق افتاده است. در اثر کارهای شرم آگین ایشان، امت های غیریهودی بعوض ستایش نام خدا، وی را لعنت و اهانت می کنند. همانطور که فرزند ناخلف باعث بدنامی پدرش خواهد شد، به همان منوال قوم یهود باعث اهانت نمودن امت ها به خدا گردیدند. در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا شهادت زندگی و اعمال ما مسیحیان تا چه اندازه باعث جلال نام خدا می گردد؟

۲۵ خداوند به یهودیان امر کرد که همه افراد مذکر بنی اسرائیل در روز هشتم تولدشان **ختنه** شوند. ختنه نشانه یهودی بودن یک فرد محسوب می گشت، ختنه علامت خارجی تعلق ایشان به خدا و برگزیدگی ایشان بود (پیدایش ۱۷: ۹-۱۴).

از نقطه نظر روحانی، ختنه بخودی خود، هیچ نفع و یا ضرری نداشته بلکه صرفاً نشانه این بود که یک فرد یهودی است یا نه. و اگر یک فرد یهودی قانون خدا را بشکند، رابطه خاص خود با خدا را که ختنه علامت ظاهری آن بود، خدشه دار خواهد ساخت. پس برای آن فرد بهتر

بنی اسرائیل دلیل نمی‌شود که خدا نسبت به آنها وفادار نماند. پولس رسول، مؤکداً می‌گوید که بی‌وفایی یهود هرگز منتج به بی‌وفایی خداوند نخواهد گردید، علی‌رغم گناهان و بی‌وفاییشان، قوم یهود کماکان قوم برگزیدهٔ خدا و محبوب وی باقی خواهند ماند.

ولی این بی‌وفایی یهود چه بود و چگونه مشخص می‌شود؟ یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این بی‌وفایی، عدم ایمان ایشان به پیشگویی‌های انبیای خدا و وعده‌های الهی در رابطه با مسیح موعود بود. و از این سبب، زمانی که عیسی مسیح به میان یهودیان آمد، ایشان او را نپذیرفتند و آخر الامر، وی را به رومیان سپردند تا مصلوب گردد. ولی به همانگونه که ندیدن نور بوسیلهٔ یک نابینا، از نورانی بودن نور چیزی نمی‌کاهد، به همین صورت، صرف ناباوری یهودیان به وعده‌های خدا، آن پیشگویی‌ها و وعده‌ها را باطل نمی‌سازد.

۴ حتی اگر همهٔ افراد قوم بنی اسرائیل دروغگو و بی‌وفا باشند، چیزی از راستگویی و امانت خدا کاسته نخواهد گردید. خدا در سخنان خود **مصدق** (راستگویی او ثابت خواهد شد) و در داوری خود **غالب خواهد آمد** (مزبور ۴:۵۱).

زمانی که گناهان بشریت هویدا گردد، پاکی خدا بیشتر و بطور مشخص‌تری نمایان خواهد گشت. همانگونه که نور و درخشش یک شمع در تاریکی شب به مراتب بیشتر نمایان می‌شود تا در روز، همانگونه نیز نور پاکی و تقدس خدا در مقابل تاریکی و ظلمت گناهان ما بیشتر

۱۷- بعضی اشخاص فکر می‌کنند که تعمید

مسیحی مانند ختنه یهود است و اگر کسی تعمید یافت خودبخود مسیحی خواهد شد. ولی تعمید بدون توبه و ایمان حقیقی از ارزش خاصی برخوردار نخواهد بود. جهت اطلاع بیشتر به مقالهٔ عمومی «تعمید آب» مراجعه نمایید.

(آیهٔ ۲۹). ختنهٔ واقعی، دور ساختن پوسته اضافی شرارت از قلب‌مان می‌باشد^{۱۷}.

همانطور که یهودی بودن (تعلق داشتن به قوم خدا) امری جسمانی و ظاهری نمی‌باشد، به همان ترتیب، یک فرد بواسطه تولد از والدین ایماندار، مسیحی شمرده نخواهد شد. یهودیان در پی دریافت مدح از انسان که فقط ظاهر را می‌بیند بودند (متی ۲۳: ۵-۷). بهتر است که انسان مدح را از **خدایی** که باطن را می‌بیند، جستجو نماید، زیرا این مدح، ماندنی خواهد بود.

باب ۳

امانت خدا (۱:۳-۸)

۱ و ۲ در باب دوم رومیان، پولس رسول دربارهٔ گناه و بی‌عدالتی یهودیان صحبت کرد. ولی اینک در آیات ۱-۸ این باب، پولس در مباحثه، جانب یهودیان را گرفته، سعی می‌کند که هر دو طرف را به یکسان مورد نقد و بررسی قرار دهد. لذا، پس از معرفی نکات منفی یهودیان، به برشمردن نکات مثبت ایشان می‌پردازد. لذا پولس رسول نقش یک وکیل مدافع را بازی کرده، جهت روشن‌تر ساختن موضوع، مانند باب پیش، به مطرح نمودن سؤالات مباحثه‌ای می‌پردازد.

اولین سؤال پولس این است: اگر قرار است که یهودیان و امت‌ها براساس اعمالشان و براساس یک میزان و معیار مورد قضاوت قرار گیرند، پس برتری یهودیان چه خواهد بود؟ پولس رسول می‌گوید که برتری یهودیان در این است که ایشان **کلام خدا** (یعنی عهدعتیق) را دریافت داشته‌اند و در این جهان ایشان به مثابهٔ شهود شریعت عادل خدا و سخنگویان وی می‌باشند.

۳ پولس رسول در باب دوم نشان داد که چگونه بسیاری از یهودیان نسبت به خدا بی‌وفایی نشان داده‌اند. ولی بی‌وفایی

جلوه خواهد نمود.

۵ ولی اگر ناراستی انسانها **عدالت خدا را ثابت می‌کند**، و تاریکی گناه، نور پاکی خدا را بیشتر هویدا می‌سازد؛ پس خدا چه دلیلی جهت غضب دارد؟ ممکن است بعضی بگویند که بوسیله گناهان ما عدالت خدا آشکارتر شده، بدین وسیله وی جلال پیدا می‌کند، پس اگر گناه من باعث جلال خدا می‌شود، وی نباید مرا مجازات کند! آیا این مجازات خدا غیر عادلانه و ظالمانه نمی‌باشد؟ پولس رسول در جواب می‌گوید: **حاشا! صد البته که نه!** (آیه ۶)

۶ هر چند که عدالت و تقدس خدا در مقام مقایسه با ظلمت و گناه انسانها بیشتر و بهتر مشخص می‌گردد، ولی خدا همچنان از گناه نفرت دارد و البته که گناه را مکافات نموده، گناهکاران را مجازات خواهد کرد. داوری و غضب وی عدل و برپایه انصاف و عدالت خواهد بود.

۷ در اینجا پولس رسول سؤالی را که در آیه ۵ پرسیده بود بنوعی دیگر تکرار می‌کند. سؤال اینست: اگر **حقانیت** (نور) خدا با **دروغ** (ظلمت) من بیشتر جلوه‌گر می‌گردد، پس چرا خدا دروغگویان را مجازات می‌کند؟ جواب روشن است، همچنانکه نور بر ظلمت فائق می‌آید و روشنی بر تاریکی غلبه پیدا می‌کند؛ به همان ترتیب صداقت و راستی خدا بر کذب و دروغ مردمان فائق آمده، آن را محکوم خواهد کرد.

۸ در زمان پولس رسول عده‌ای براین تعلیم پافشاری می‌کردند که «گناه کردن ثواب است، زیرا گناهان بسیار ما قدوسیت و پاکی خدا را بیشتر و بهتر آشکار می‌نماید و باعث جلال خدا می‌گردد!» البته این طرز فکر کاملاً غلط و از انجیل و عقل سلیم بدور می‌باشد و پولس رسول بصراحت می‌گوید: **قصاص ایشان به انصاف است**، یعنی اینکه ایشان قصاص زندگی گناه‌آلودشان را دریافت خواهند نمود.

بعضی از غیرمسیحیان، ممکن است به ما مسیحیان یک چنین افترا و تهمت ناروایی بزنند که: ما مسیحیان گناه می‌کنیم تا خدا را عادلتر جلوه دهیم! برای مثال بعضی می‌گویند «اگر هرچه گناه بزرگتر و بیشتر باشد فیض و رحمت خدا هم بیشتر و وسیع‌تر خواهد بود؛ پس شما مسیحیان، مرتکب گناهان بزرگتر و بیشتر می‌شوید تا فیض و رحمت بیشتری از خدا دریافت نمایید!» و یا اینکه «شما ادعا می‌کنید که بوسیله ایمان و نه اعمال نیکو نجات حاصل می‌گردد؛ پس در نظر شما مسیحیان انجام دادن اعمال نیک هیچ ارزشی نخواهد داشت!» و یا اینکه «پس هر قدر که گناه کنیم خدای شما، ما را خواهد بخشید؟» البته، سؤالات و اتهامی از این قبیل بی‌اساس و کذب می‌باشد و مسیحیان چنین اعتقادات بی‌پایه‌ای ندارند.

هیچ کس عادل نیست (۹:۳-۲۰)

۹ پولس رسول بار دیگر بر این نکته که یهودیان بر امت‌های دیگر برتری ندارند تأکید مجدد می‌نماید. ولی این بدان معنی نیست که امت‌ها برتر از یهودیان می‌باشند. پولس رسول می‌پرسد: **آیا (ما یهودیان) برتری داریم؟** جواب مشخص است: **نه به هیچ وجه!** زیرا هر دو، **یهود و یونانی (به یکسان) به گناه گرفتارند. کسی عادل نیست، یکی هم فی (آیه ۱۰).**

۱۰-۱۲ در این قسمت، پولس رسول از آیات مختلفی از کتب عهدعتیق نقل قول می‌کند (مزمور ۱۴:۳-۱۵:۳، ۵۳:۱-۳، جامعه ۷:۲۰).

در نگاه اول، این آیات که فی‌الواقع حکم و قضاوت خدا در رابطه با گناهکاری انسانها می‌باشند، بسیار سنگین و سخت بنظر خواهد رسید. شاید برسید که چگونه ممکن است که خدای مهربان، درباره ما انسانها، این گونه نظر و قضاوتی داشته باشد؟ ما هرگز درباره خود یک چنین تصور و توهمی نداریم! ما انسانها، هرگز خود را تا به این حد گناهکار نمی‌دانستیم!

ولی در هر صورت این کلمات، کلام خدا است و حقیقت دارد. از این آیات درمی‌یابیم که نظر خدا راجع به گناه و شقاوت ما انسانها چیست. زمانی که در ابتدای آفرینش، خداوند بشر را خلق نمود، همه چیز **بسیار نیکو بود** (پیدایش ۱: ۳۱). در ابتدای کار، اولین مرد و زن (آدم و حوا)، پدر و مادر بشریت، در باغ عدن و در بهترین شرایط و در مشارکت کامل با خدای مهربان زندگی می‌کردند، ولی ایشان از امر خدا سرپیچی کرده، مرتکب گناه شدند (پیدا ۳: ۱-۶). آدم و حوا دروازه قلب خود را نسبت به گناه و شرارت گشودند (ارمیا ۹: ۱۷). و پس از آن سیر قهقرای نزول بشر به دامان گناه شروع شد و بخاطر گناه و سرپیچی و شرارت انسانها، دیگر خدا نمی‌تواند از کارهای ما راضی و خشنود باشد.

وقتی به مردم و انسانهای اطرافمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که آنها عموماً افراد خوب و شریفی هستند. بنظر نمی‌رسد که آنها افراد گناهکاری باشند، پس چگونه است که ایشان و همه بشریت در نزد خدا گناهکار، گمراه، و باطل می‌باشند؟

همه افراد بشر گناهکارند زیرا همه ما بطور لاعلاجی خودخواه و خودبین و خودپرست و خودمحوریم. طبیعتاً ما خود را بیشتر از خدا دوست داریم! از همان اوان کودکی بشر خواسته‌های خود و نفع خود را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد و بجای طلبیدن اراده خدا، در پی دستیابی به خواسته‌های تمایلات خود است. بسیاری از ما ظاهراً افراد نجیب و خوب و مهربان بنظر می‌رسیم ولی در باطن از خدا و فرامین وی دوری گزیده، نفع خود را طالبیم. ولی در نظر خدا بزرگترین و اساسی‌ترین گناه^{۱۸} بشر دقیقاً همین قرار دادن میل خود در درجه اول و نطلبیدن اراده خدا می‌باشد (به رومیان ۱۲: ۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اولین گام جهت نزدیک شدن به خدا،

تشخیص و اعتراف به همین گناه اساسی و اصلی‌مان، یعنی همان خودخواهی و خودپرستی می‌باشد. اگر شخص به گناه خودپرستی واقف نباشد، هرگز در خود نیازی به اعتراف و توبه از آن گناه و طلب بخشایش از خدا احساس نخواهد کرد. و اگر از خدا طلب بخشش نکنیم، چگونه آن بخشودگی را دریافت خواهیم نمود؟ و اگر شخص بخشودگی خدا را دریافت ننماید، چگونه نجات خواهد یافت؟ به همین دلیل است که در آیه ۱۱ خدا می‌فرماید: **کسی فهمیم نیست**، هیچ کسی نیست که بداند که همه انسانها مرتکب گناه شده، محتاج دریافت بخشش خداوند می‌باشند. و نیز می‌فرماید: **کسی طالب خدا نیست**، کسی نیست که از خدا طالب بخشش باشد.

بایید از همان زاویه‌ای که خدا به ما می‌نگرد به خود نگاه کنیم، در غیر این صورت، ممکن است دچار خودفریبی گشته، فکر کنیم که عادل بوده، نیازی به دریافت بخشش از خداوند نداریم. یک مورچه ممکن است فکر کند که دارای جثه‌ای به اندازه فیل می‌باشد و بدینسان خود را فریب دهد. ولی واقعیت این است که او یک مورچه است و هزاران مرتبه کوچکتر از فیل می‌باشد. به همین ترتیب مهم نیست که ما چه

۱۸- بایستی در اینجا بخاطر داشته باشیم که ریشه گناه خودخواهی و خودمحوری انسان، فی‌الواقع گناه اصلی و مادر همه گناهان یعنی گناه ناباوری و بی‌ایمانی می‌باشد (به رومیان ۱: ۱۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید). کسی که به خدا ایمان نداشته باشد، آخر الامر خود را بجای خدا قرار داده، خود خدای زندگی خود خواهد گردید. بجای آنکه خدا محور اصلی زندگی او باشد، او خودمحوری را پیشه خواهد نمود؛ و در عوض پیروی از قوانین خدا، از امیال و افکار دل خود پیروی خواهد نمود. لذا نتیجه گناه بی‌ایمانی، عدم اعتماد به خدا و جایگزین ساختن خود و مآل گناه خودپرستی و خودمحوری خواهد بود.

گناه نفرت دارد و گناهکاران را در روز قیامت مورد داوری قرار خواهد داد. در کتاب امثال سلیمان نبی می‌خوانیم که **توس یهوه آغاز علم است** (امثال ۱:۷). خداترسی باعث می‌گردد انسان از گناه دوری جست، به خدا تقرب حاصل نماید. انسان خدا ترس و حکیم، گناه را در خود دیده، از آن توبه می‌کند.

۱۹ البته، یهودیان با کتب عهدعتیق آشنا بودند و لذا از تمامی آیاتی که پولس رسول در این قسمت (آیات ۱۰-۱۸) نقل قول می‌کند، آگاهی داشتند. ولی اشتباه آنها در اینجاست که ایشان فکر می‌کردند این آیات مربوط به امت‌ها می‌شود نه یهود. در اینجا، پولس رسول به یهودیان هشدار می‌دهد که آیات فوق، در مورد یهودیان نیز مصداق پیدا می‌کند. پس هر آنچه **شریعت** (عهدعتیق) می‌گوید، **به اهل شریعت** (یهودیان) **خطاب می‌کند**. پس زمانی که **شریعت** می‌گوید: «**کسی عادل نیست**» (آیه ۱۰)، این شامل یهودیان نیز خواهد شد. پس **هر دهانی بسته** خواهد شد و در روز داوری، هیچ‌کس نخواهد توانست در مقام دفاع از خود، به خدا چیزی گفته، جهت تخفیف مجازات گناهان خود، عذر و بهانه‌ای بیاورد.

۲۰ یهودیان بر این اعتقاد بودند که نگاهداری شریعت باعث نجات و عادل شمرده شدن ایشان خواهد گردید. ولی پولس رسول در اینجا اعلام می‌کند: **که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد**. دلیل این ادعا روشن است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند کلیه اعمال شریعت را بی‌کم و کاست بجا آورد. تنها آن کسانی که تمامی شریعت را موبمو حفظ نمایند، عادل شمرده خواهند شد، ولی انجام کامل شریعت محال است (به غلاطیان ۳:۱۱؛ یعقوب ۲:۱۰ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید).

نهایت شریعت عادل شمردن افراد نیست، بلکه در عوض، شریعت به این منظور داده شده

فکر می‌کنیم، واقعیت باطنی ما را خدا بهتر از ما می‌داند و اگر خواهان دانستن حقیقت می‌باشیم بایستی از دریچه دید خداوند به خود نگاه کنیم. زیرا قلب ما پراز فریب است (ارمیا ۹:۱۷) و اولین کسی که قلبمان را فریب می‌دهد خود ما هستیم. بزرگترین تاکتیک و اسلحه شیطان اینست که ما را فریب داده و کور کرده است تا گناهان خود را نبینیم و خود را بهتر از آنچه که هستیم تصور نماییم.

۱۳ منظور از عبارت **گلولی ایشان گورگشاده است**، این می‌باشد که آنها بخاطر سخنانی که از دهانشان بیرون می‌آید مستوجب قصاص و مجازات اعدام می‌باشند (مزمور ۵:۹).

عبارت **زهرمار در زیر لب ایشان است**، به معنای اینست که سخنان ایشان مملو از فریب و تملق و مکر و فتنه و تهمت و غیبت می‌باشد (مزمور ۱۴۰:۳).

۱۴ در اینجا، پولس رسول از مزمور ۷:۱۰ نقل قول می‌کند. از آیات ۱۳ و ۱۴، یک نکته مشخص می‌گردد و آن اینست که چه قدرت مخربی در زبان ما نهفته است و چقدر گناه و فتنه می‌تواند از دهان ما جاری شود (جهت مطالعه بیشتر در این باره به رساله یعقوب ۳:۳-۸ مراجعه نمایید).

۱۵-۱۷ در این آیات، پولس رسول از اشعای نبی ۷:۵۹ و نقل قول می‌کند. منظور از **طریق سلامتی** (آیه ۱۷)، **طریق بدست آوردن صلح و سلامتی روحانی با خدا** می‌باشد. همانطور که پیشتر نیز ذکر گردید، تنها راه بدست آوردن صلح و آشتی و سلامتی روابط با خدا، همانا اعتراف به گناهان و توبه و بازگشت بسوی خدا و داشتن تعهد و اطاعت از احکام خداوند می‌باشد.

۱۸ در این آیه پولس رسول مزمور ۱:۳۶ را بازگو می‌کند، مزمورنویس می‌گوید انسانهای شریر، در دل خود **خدا ترسی ندارند**. ولی چرا خدا ترسی اهمیت دارد؟ دلیل اینست که خدا از

بدان معنی است که عدالت بوسیلهٔ ایمان ساخته و پرداختهٔ پولس نیست و این تعلیم مستقیماً از کتب مقدس یهودیان اخذ گردیده است. عهدعتیق به آمدن مسیح موعود اشارات زیادی نموده است و نیز عهدعتیق از روزی خبر می‌دهد که شریعت کهنه که برالواح سنگی نوشته شده بود، بر قلوب مردمان نقش خواهد بست (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۳). زمانی که بوسیلهٔ ایمان، شریعت خدا بر قلبهای انسانها رقم زده شود، آنگاه ایشان در نظر خدا عادل شمرده خواهند شد.

۲۲ پیش از آنکه ما نجات پیدا کنیم، بایستی بوسیلهٔ خدا عادل شمرده شویم (به روم ۱۷:۱ مراجعه نمایید). هرگز هیچ فرد ناعادل و گناهکاری وارد ملکوت خدا نگردیده و مورد قبول خداوند واقع نخواهد شد؛ لذا می‌توان گفت که این عدالت جدید، عدالتی است که به نجات ما منتج خواهد گردید و جهت دریافت این نجات و عدالت، تنها و تنها ایمان به عیسی مسیح لازم می‌باشد، همین و بس! پولس رسول در ادامه می‌گوید که این عدالت جهت همگان و کل آنانی که ایمان آورند بوده و منحصر به یهودیان نمی‌باشد، زیرا که **هیچ تفاوتی نیست** و همه چه یهودی و چه غیریهودی قادر به تحصیل این نجات و عدالت می‌باشند.

۲۳ در این آیه، پولس رسول بار دیگر حقیقتی را که در آیات ۱۰-۱۲ عنوان کرده بود بازگو می‌کند. همهٔ انسانها گناه کرده‌اند و هیچ کسی عادل نیست. همه از قوانین خدا تخطی

است تا آنکه همه، چه یهود و چه امت‌ها، بدانند که کسی قادر به نگاه داشتن آن نیست، و لذا بر همگان ثابت گردد که همه چه یهود و چه غیریهودی، در نظر خدا گناهکار می‌باشند. شریعت ما را از گناه و تقصیرمان آگاه می‌سازد، شریعت به ما یادآوری می‌کند که موازین و معیارهای خدا چقدر والا است و ما به چه اندازه از آن موازین و معیارها قصور نموده‌ایم. حال ممکن است این اتهام وارد شود که بنابراین شریعت چیزی منفی است، در جواب باید گفت که خیر، دانستن تقصیرات و درک اینکه چه میزان از معیارهای الهی تخلف نموده‌ایم اولین قدم جهت توبه و بازگشت بسوی خداوند می‌باشد، بدون دانستن موازین و معیارهای الهی، هرگز نخواهیم دانست که از آنها خطور نموده‌ایم.

عدالت بوسیلهٔ ایمان (۲۱:۳-۳۱)

۲۱ پولس رسول در این قسمت، یک بار دیگر آنچه را که پیشتر در آیهٔ ۱۷:۱ گفته بود تکرار می‌کند که عدالت جدیدی مکشوف شده است، و آن عدالت جدید، همان عدالتی است که توسط ایمان به عیسی مسیح دریافت نموده‌ایم (آیهٔ ۲۲).

این عدالت **بدون شریعت** می‌باشد، یعنی اینکه، این عدالت بر مبنای شریعت یهود استوار نبوده، بلکه مجزا از شریعت می‌باشد. کماینکه پولس رسول قبلاً در آیهٔ ۲۰ نشان داد که محال است که بوسیلهٔ حفظ و اجرای شریعت، شخصی عادل شمرده شود. بنابراین، اگر عادل شمرده شدن بوسیلهٔ انجام شریعت ممکن نمی‌باشد، پس راه چاره دیگری لازم است؛ آن راه چاره همانا **ایمان به عیسی مسیح است** (آیهٔ ۲۲). لذا این عدالت جدید، عدالت مسیح است که از طریق ایمان دریافت می‌کنیم. پولس می‌گوید که **تورات و انبیا**^{۱۹} (یعنی عهدعتیق) بر این عدالت جدید **شهادت** می‌دهند. این گفته

۱۹- گاهی پولس کلمهٔ **شریعت** را بجای عهدعتیق بکار می‌برد. بطور مثال در آیهٔ ۱۹ منظور از شریعت، کتب عهدعتیق می‌باشد. ولی بطور رایج‌تر، منظور از عبارت **شریعت و انبیا** و یا کتب، همان عهدعتیق می‌باشد. نزد یهودیان، پنج کتاب نخست عهدعتیق، **قانون و یا شریعت** نامیده می‌شود، همچنین ایشان، کتب انبیای عهدعتیق را با عنوان **انبیا** ذکر می‌کنند.

عادل هم شمرده شده است. عبارت دیگر، نجات و عادل شمرده شدن، دست در دست یکدیگر دارند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری بدست آورد.

نجات و عادل شمرده شدن، هر دو هدیه خدا به کسانی است که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند. عادل شمرده شدن ما توسط خدا، اولین گام و اولین مرحله نجات می‌باشد. عدالت، راه را برای دریافت مابقی هدایای فیض خدا و عطایای نجات هموار می‌کند (به مقاله عمومی «طریق نجات» مراجعه نمایید).

۲۵ مسیح چگونه ما را نجات می‌دهد؟ پولس رسول در این آیه به این سؤال جواب می‌دهد. **خدا از قبل او (عیسی مسیح) را معین کرد تا جهت پرداخت بهای گناهان، کفاره باشد. قربانی گناهان**، و فرونشاندن خشم خدا بوسیله قربانی، به عملی اطلاق می‌شود که در آن شخص و یا حیوانی، جهت پرداخت بهای گناهان ما، بجای ما تنبیه شده، جان خود را فدا می‌کند. پس از آنکه قربانی، تنبیه مورد نظر را بعهوض ما دریافت نمود، آن گناهان مذکور دیگر بحساب ما نوشته نشده، از پیشینه ما حذف می‌گردد و بدین ترتیب، رابطه ما با خدا بتوسط خون آن قربانی، تجدید خواهد شد. لذا، می‌توان ادعا کرد که مسیح **فدیه گناهان** ما و فرونشاندن خشم خداست؛ زیرا که وی گناهان همه عالم را بدوش خود گرفته، تنبیه لازم جهت آن گناهان را بجان خرید. اینک خونبهای گناهان

کرده و مرتکب خطا و گناهان کوچک و بزرگ گردیده‌اند. لذا همه افراد بشر محتاج این عدالت جدید می‌باشند.

همه بشر از جلال خدا قاصر می‌باشند. ما انسانها به شباهت خدا آفریده شده‌ایم (پیدایش ۱: ۲۷) و بایستی جلال وی را منعکس نماییم ولی بخاطر گناهانمان، قادر به این کار نمی‌باشیم. گناه، ما را مبدل به یک آئینه کدر نموده است. در طول تاریخ بشر، تنها یک نفر توانسته است که جلوه کامل جلال خدا باشد و آن شخص عیسی مسیح است (به یوحنا ۱: ۱۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲۴ در این آیه بسیار مهم، پولس رسول خلاصه انجیل را بیان می‌نماید: **به فیض او (خدا) مجاناً عادل شمرده می‌شوند.** این بدان معناست که ایمانداران، بطور مجانی و بوسیله فیض و بخشش رایگان خدا عادل شمرده می‌شوند (به افسسیان ۸: ۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید). در ابتدا، بشر هیچ امیدی جهت نجات و عادل شمرده شدن نداشت^{۲۰} ولی اکنون بخاطر فیض محبت و رحمت عظیمش، خدا طریقی جهت نجات بشر فراهم کرده است و آن راه نجات، همانا ایمان به عیسی مسیح می‌باشد.

نجات ما هدیه رایگان و مجانی خدا می‌باشد. لازم نیست که جهت تحصیل نجات هزار کار مختلف انجام دهیم و با توسل به انجام اعمال شریعت آن نجات را از خداوند بعنوان دستمزد کارهای نیکویمان بدست آوریم. زیرا عیسی مسیح آن نجات را جهت ما «تحصیل نموده» و با جان خود، بهای عادل شدن ما را پرداخته است.

نکته مهمی که در اینجا پولس رسول به آن تأکید می‌کند اینست که ما **بوساطت آن فدیہ‌ای که در عیسی مسیح است، عادل شمرده شده‌ایم.** عادل شمرده شدن، جزء لاینفک نجات می‌باشد. زمانی که می‌گوییم شخصی نجات یافته، این بدان معناست که وی در نزد خدا،

۲۰- براساس تعلیم عبرانیان ۳۹: ۱۱ و ۴۰، مردان و زنان با تقوا و خدا ترسی که پیش از میلاد مسیح زندگی کرده، چشم از جهان فرو بسته‌اند، همراه با ما که به مسیح ایمان آورده‌ایم، نجات خواهند یافت. بنظر می‌رسد که خدا، ایمان ناقص ایشان را **کامل** نموده، بدین وسیله ایشان را نجات خواهد داد. ناگفته نماند که یهودیان عهدعتیق، امید نجاتی را که ما مسیحیان داریم، نداشتند.

ما «پرداخت شده» است و دیگر خدا ما را بخاطر آنها مجازات نخواهد نمود زیرا مسیح بعوض ما مجازات آن گناهان را متحمل گردیده است.

و اما مجازاتی که خدا جهت گناهان ما تعیین نموده است چه می‌باشد؟ پولس رسول در رومیان ۶:۲۳ جواب این سؤال را بطور مشخص و واضح بیان می‌کند: مزد گناه موت است. بنابراین عیسی مسیح مجبور بود که **خون خود** را بر صلیب نثار نماید. و لذا با **ایمان به خون** (یا مرگ) وی، فدیة و آمرزشی را که عیسی مسیح فراهم نموده است از آن خود خواهیم ساخت. باید ایمان داشته باشیم که عیسی مسیح برای گناهان ما و پرداخت بدهی گناهان ما به خدا بر صلیب جان سپرد تا گناهان ما را بردارد، و گرنه، مرگ وی و **فدیة و قربانی او** برای ما بی‌ارزش خواهد بود (به مرقس ۱۰:۴۵؛ اول یوحنا ۲:۲ و تفاسیر آن مراجعه نمایید).

از این همه دو واقعیت در رابطه با خدا مشخص می‌گردد: نخست **عدالت** و سختگیری وی در ارتباط با گناه؛ و دوم محبت او. از آنجا که خدا عادل و مقدس است، لاجرم گناه را مجازات نموده، گناهکار را کیفر خواهد داد. لذا جهت **انجام عدالتش** بود که خدا اجازه داد مسیح بجای ما بر صلیب مجازات گشته، جان دهد. ولی در عین حال، بلحاظ محبت او بود که خدا اجازه داد مسیح مصلوب شود تا اینکه ما از مجازات مرگ و عذاب رها گردیم. زمانی که مسیح بجای ما مجازات می‌شد، درواقع خدا، خود بجای ما تنبیه گناهان را بگردن خود می‌گرفت. **زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد** (یوحنا ۳:۱۶).

جهت درک بهتر نعمت و برکت هدیه مرگ و فدیة مسیح برای ما، باید فقط به او و کاری که مسیح برای ما انجام داده است ایمان آورد. بوسیله ایمان به عیسی مسیح، و بوسیله ایمان

به خون (مرگ او بر صلیب) وی است که ما در نزد خدا عادل خوانده خواهیم شد و در روز جزا و داوری عظیم خدا از مجازات گناهان خود خواهیم رست.

اکنون به تفسیر قسمت دوم این آیه می‌پردازیم، **به سبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا**. خدا چندین قرن، در مقابل خطایای قوم یهود از خود صبر و **تحمل** بخرج داده، به تنبیه قوم یهود و کیفر و مجازات گناهان ایشان اقدام ننموده بود. زیرا خدا می‌خواست که ایشان (بنی اسرائیل) به معرفت پسرش عیسی مسیح نائل شده، با ایمان به وی رستگاری را حاصل نمایند. و تا امروز نیز، خدا در رابطه با گناهان بشر از خود صبر و **تحمل** نشان می‌دهد زیرا که میل او اینست که همه افراد بشر نجات یابند (اول تیموتائوس ۲:۴). امروز نیز خدا در رابطه با گناهان مردمان بی‌ایمان از خود صبر و تحمل نشان می‌دهد، لذا بیایید تا فرصت باقی است، جهان را به ایمان به مسیح تشویق نماییم. **۲۶** در اینجا پولس رسول حقیقتی را که در آیات ۲۴ و ۲۵ اعلام نموده بود تکرار می‌کند. خدا مسیح را فرستاد تا وی فدیة ما شده، بدین طریق خدا **عدالت** خود را **اظهار** نماید. خدا به دو دلیل این عمل عظیم را انجام داد، دلیل اول این بود که بدین وسیله **خدا خود را بعنوان خدای عادل معرفی خواهد نمود**، دلیل دوم اینست که او قادر خواهد بود که **عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد**. با توجه به دلایل بالا متوجه خواهیم شد که بوسیله صلیب مسیح عدالت و محبت خدا معلوم و مشخص خواهد گردید. ما هرگز نبایستی عدالت و محبت خدا را از یکدیگر مجزا و جدا نماییم، عدالت و قدوسیت خدا از یک سو و محبت و رحمت وی از طرف دیگر همیشه با هم در کنار یکدیگر خواهند بود.

۲۷ حال باید پرسید که خدا به کدام **شریعت** انسانها را مجاناً عادل می‌شمارد؟ آیا خدا انسانها

شریعت باقی خواهد ماند؟ آیا منظور پولس رسول اینست که پس از ایمان، بایستی شریعت را بکلی به کناری نهاد؟ نه به هیچ وجه! پولس رسول مؤکداً این باور را رد کرده، می‌گوید: **حاشا، بلکه شریعت را استوار می‌داریم**. ایمان، باعث باطل شدن شریعت نمی‌گردد برعکس، ایمان شریعت را **استوار** می‌سازد. ایمان (یا بهتر بگوییم مسیح)، تکمیل شریعت می‌باشد، زیرا هرچند انجام اعمال شریعت انسان را عادل نمی‌سازد ولی ایمان به مسیح شریعت را باطل نمی‌سازد (به متی ۵: ۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید). مسیح آمد و راه نجات را بر ما گشود و بوسیله ایمان به او ما قادر به دخول به طریق نجات خواهیم بود (به رومیان ۸: ۳ و ۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

باب ۴

ابراهیم بوسیله ایمان عادل محسوب گشت (۴: ۱-۱۲)

۱ ابراهیم (ابرام نیز نامیده شده است) اولین یهودی تاریخ عالم بود. خدا ابراهیم را دعوت نمود تا پدر قوم یهود شود (پیدایش ۱۲: ۱-۱۷: ۸). پس ابراهیم پدر تمامی یهودیان می‌باشد (متی ۱: ۱ و ۲). ابراهیم حدود دوهزار سال پیش از مسیح در شهر اور واقع در عراق فعلی دنیا آمد. سپس وی به همراه پدر خود به شهر حران واقع در ترکیه فعلی مهاجرت نمود (پیدایش ۱۱: ۳۱). پس از آن، در پی اطاعت از فرمان و دعوت خدا (پیدایش ۱۲: ۱)، ابراهیم به سرزمین کنعان (که بعدها بنام سرزمین اسرائیل مشهور شد)، زمینی که خدا بطور مخصوص جهت ابراهیم و ذریه وی فراهم نموده بود، مهاجرت نمود. ولی یک مشکل بزرگ وجود داشت، و آن مشکل این بود که سارا، زوجه ابراهیم نازا بود. خدا به ابراهیم وعده داده بود که «از تو امستی عظیم پیداکنم» (پیدایش ۱۲: ۲). ولی با نازا

را بخاطر آنکه ایشان **اعمال** و فرائض **شریعت** را بطور کامل و دقیق حفظ نموده‌اند و یا بعبارت دیگر بر حسب کارهای نیکوی ایشان، عادل خواهد شمرد؟ جواب پولس رسول به این سؤال منفی است. هیچ کسی با نگاه داشتن شریعت یهود عادل خوانده نخواهد گردید (به غلاطیان ۲: ۱۵ و ۱۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید). لذا جایی جهت **فخر** و غرور باقی نمی‌ماند، هیچ‌کس قادر به این ادعا نخواهد بود که «من تمامی اعمال و فرائض شریعت را انجام داده و اینک استحقاق دریافت نجات و عادل شمرده شدن را به چنگ آورده‌ام». برعکس، پولس رسول می‌گوید که این امر فقط بوسیله **ایمان** میسر خواهد بود و انسانها براساس ایمان به عیسی مسیح نجات پیدا خواهند نمود (به افسسیان ۲: ۸ و ۹ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲۸ در این قسمت پولس رسول بحث خود را با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رساند که **انسان بدون اعمال شریعت** (قوانین مذهبی یهود)، محض **ایمان عادل شمرده می‌شود**.

۲۹ و ۳۰ لذا اگر انسان سوای قوانین مذهبی یهود و محض ایمان، عادل کرده خواهد شد، پس این امر شامل امت‌های غیریهود هم می‌گردد و همچنانکه یهودیان بوسیله ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می‌شوند، به طریق اولی، افرادی که از امت‌های غیریهود باشند و به مسیح ایمان بیاورند، طعم نجات و عادل شدن را خواهند چشید. زیرا که خدا نه فقط خدای یهودیان است، بلکه خدای امت‌ها نیز می‌باشد و همه را به یکسان دوست می‌دارد. خدا **اهل ختنه** یعنی یهودیان را بوسیله ایمان ایشان عادل خواهد شمرد و نیز **نامختونان** یعنی امت‌های غیریهودی را نیز بوسیله ایمان عادل خواهد دانست. زیرا که نزد خدا **هیچ تفاوتی نیست** (آیه ۲۲).

۳۱ حال اگر ایمان تنها شرط دریافت نجات و عادل شمرده شدن است، پس آیا محلی جهت

۲:۲۵ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پس هرگاه پولس عبارت **عمل** و یا **اعمال** را بکار می‌برد، منظور وی اجرای قوانین شریعت و اجرای دستورات شریعت می‌باشد. لذا اگر ابراهیم برحسب اجرای دستورات خدا عادل شمرده شده بود؛ نجات او حاصل دسترنجش می‌بود و جای آن می‌داشت که به کارهای نیکوی خود که باعث نجاتش گردیده است فخر نماید. او می‌توانست با غرور و فخر تمام بگوید: «خدا بخاطر اعمال نیکویم، پاداش نجات و عدالت را به من پرداخت نموده است.» ولی پولس رسول می‌گوید که ابراهیم بخاطر اعمال نیکویش عادل شمرده نشد، بلکه عدالت ابراهیم حاصل ایمان او بود. و لذا چون ابراهیم از طریق ایمان و بخشش خدا عادل کرده شد، هیچ جای فخری در مقابل خدا وجود ندارد. در این قسمت، جا دارد که یک بار دیگر در رابطه با اهمیت عادل شمرده شدن توضیح داده شود. اهمیت عادل شمرده شدن در اینجاست که بدون آنکه فرد در حضور خدا عادل خوانده شود، غیرممکن است که وی نجات پیدا کرده، در مقابل خدا بی‌عیب بایستد (به رومیان ۳:۲۴ و تفسیر آن مراجعه شود). اگر کسی عادل شمرده نشود، کماکان در مقام گناهکار و محکوم باقی خواهد ماند و جزای گناه موت ابدی می‌باشد. لذا این نکته از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد و هرکس بایستی از خود سؤال کند که آیا در نظر خدا عادل شمرده شده است؟ خدای پاک و عادل، گناهکار ناعادل را در ملکوت خود نمی‌پذیرد.

۳ پس ابراهیم چگونه عادل کرده شد؟ ابراهیم بخاطر ایمانش و نه بلحاظ اعمال خود عادل خوانده شد. با ایمان ابراهیم خانه و سرزمین آباء و اجدادی خود را ترک کرده، به

بودن سارا، چگونه این وعده خدا به تحقق خواهد انجامید؟ زمانی که خدا وعده ذریتی عظیم را به ابراهیم داد، سارا مدتی بود که پیر و یائسه شده بود. پس ابراهیم در ابتدا به این وعده خدا شک نمود (پیدایش ۱۵:۲ و ۳). و لذا خدا به ابراهیم فرمود: «**اکنون بسوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد، پس به وی گفت ذریت تو چنین خواهد بود**» (پیدا ۱۵:۵).

از آن پس، ابراهیم دیگر به وعده‌های خدا شک نکرد و ایمان آورد که او (خدا) حقیقتاً وعده خود را به تکمیل خواهد رسانید و خدا به او و سارا پسری خواهد بخشید.

زمانی که ابراهیم صد ساله و سارا نود ساله بود، سارا آبتن شد و خدا به ایشان پسری بخشید و ابراهیم وی را اسحاق نامید (پیدایش ۲۱:۵-۱).

از آنجا که پولس رسول یهودی و از نسل ابراهیم می‌باشد، در آیه ۱ وی ابراهیم را **پدر ما برحسب جسم** می‌نامد. یهودیان خود را نوادگان برحق ابراهیم می‌دانستند.

۲ براساس تعلیم عهدعتیق، ابراهیم فردی عادل بود و از سوی خدا، **عادل** شمرده شده بود^{۲۱} (پیدایش ۱۵:۶). ابراهیم چگونه عادل شمرده شد؟ این عقیده غلط در بین یهودیان شایع می‌باشد که ابراهیم بوسیله عمل خسته عدالت خود را بدست آورد. پیشتر، خدا به ابراهیم اعلام کرده بود که «**این است عهد من که نگاه دارید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود**» (پیدایش ۱۷:۹-۱۴). لذا یهودیان عقیده داشتند که از آنجا که ابراهیم خدا را در امر خسته اطاعت نمود، آن عمل اطاعت باعث عادل شمرده شدن وی در نظر خدا گردید. به طریق اولی، یهودیان بر این اعتقاد بودند که اگر ایشان نیز بطرز صحیح خسته شوند و مفاد شریعت را اجرا نمایند، آنها نیز همانند ابراهیم عادل خواهند شد (به رومیان

۲۱- زمانی که خدا شخصی را عادل و بی‌گناه اعلام می‌کند، می‌گوییم که آن شخص عادل شمرده شده است.

سوی زمین کنعان که نمی‌شناخت براه افتاد. با ایمان وعده خدا را دال بر آنکه او و سارا صاحب طفلی خواهند شد هرچند که هر دو پیر و سالخورده بودند و از نظر انسانی محال بود که ایشان صاحب فرزندی گردند، پذیرفته، به حکمت خدا شک نکرد. لذا، ایمان ابراهیم بود که برای او عدالت محسوب شد. پولس از پیدایش ۶:۱۵ نقل می‌کند و این نقل قول را بار دیگر در آیه ۲۲ و ۹ تکرار خواهد نمود.

۴ زمانی که انسان کار می‌کند، کارفرمایش موظف است که مواجب و دستمزد او را بطور تمام و کمال پرداخت نماید. زیرا کارگر، استحقاق دریافت مزدش را دارد و کارفرمایش، دستمزد مذکور را به او مدیون می‌باشد.

۵ ولی خدا با کارفرمای زمینی فرق دارد. خدا به هیچ گونه به ما بدهکار نخواهد شد. اگر هدیه یا برکت و یا نعمتی از خدا دریافت می‌کنیم، به این جهت است که او به ما لطف و مرحمت داشته و بخاطر فیض خود بلحاظ ایمان ماست که وی ما را مورد مرحمت و ملاطفت قرار می‌دهد، نه آنکه خدا بدهکار و موظف است که فلان نعمت و فلان پاداش را پرداخت نماید.

حال ممکن است بگویید که ایمان خود یک نوع «عمل» می‌باشد. ممکن است گفته شود که ایمان تنها «عمل» لازم جهت دریافت نجات و عدالت می‌باشد (به یوحنا ۲۸:۶ و ۲۹ و تفسیر آن مراجعه نمایید). ولی ایمان را نوعی «عمل» نامیدن ما را به خطا خواهد انداخت، زیرا ایمان ما نیز، خود هدیه و بخشش خدا می‌باشد که او از سر فیض و لطف خود به ما عطا می‌فرماید و بدون فیض خدا و هدیه ایمان، حتی قادر به باور کردن پیام انجیل نخواهیم بود. خداست که نجات ما را شروع کرده، آن را به اتمام می‌رساند (به مقاله عمومی «نجات - جبر یا اختیار»، مراجعه نمایید).

پولس در اینجا می‌گوید که خدا بی‌دینان را

عادل می‌شمارد، منظور اینست که خدا تمام آن کسانی را که ایمان داشته باشند نجات داده و عادل خواهد شمرد. و بوسیله ایمان به مسیح، افراد بی‌دین و گناهکار (ناعادل)، نزد خدا عادل کرده خواهند شد.

۸-۶ در اینجا پولس از مزامیر داود، بزرگترین و مشهورترین پادشاه یهودیان، مزمور ۳۲:۱-۳ را نقل قول می‌کند. در هر یک از این آیات (۸-۶)، از انجام فعلی سخن به میان می‌آید، «عدالت محسوب می‌دارد» (آیه ۶)؛ «خطایای ایشان آمرزیده شده و گناهانش مستور گردیده» (آیه ۷)؛ «گناه را به وی محسوب نفرماید» (آیه ۸). همگی این افعال، بر یک واقعیت دلالت می‌نمایند و آن بخشایش کامل گناهان و پاک شدن کلیه ناپاکی‌های گذشته است؛ تا بدین ترتیب شخص بتواند خالی از هر گناه و شرارت و در اوج معصومیت و بی‌گناهی در حضور خداوند ایستاده، او را به ترس تمجید نماید. زمانی که گناهان فردی بخشیده شده باشد، وی عادل خوانده خواهد شد، به بیانی دیگر، خدا برای وی عدالت محسوب خواهد داشت. و بی‌اغراق، برکتی بس عظیم شامل حال همچو فردی گردیده است.

بخشش (پاک شدن از گناهان)، همچون عدالت، هدیه خدا می‌باشد. ما بخاطر انجام کارهای خود و یا سعی و تلاش خویش، بخشیده نشده‌ایم، بلکه بخشش ما هدیه مجانی فیض خدا است. تنها کاری که جهت دریافت این بخشش باید انجام داد، همان ایمان آوردن به لطف خداست و بس!

۹ آیا این برکت و خوشحالی بخاطر عدالت و بخشش گناهان، صرفاً شامل حال یهودیان خواهد شد؟ یهودیان به این سؤال پاسخ «مثبت» خواهند داد، ولی جواب پولس «منفی» است، نه تنها یهود بلکه امت‌ها نیز از این هدیه خدا در عیسی مسیح بهره‌مند خواهند گردید.

۱۰ یهودیان اعتقاد داشتند که ابراهیم

(و به عیسی مسیح) ایمان نیاورده‌اند، اسرائیلی واقعی و روحانی نبوده و لذا نمی‌توان ایشان را بعنوان فرزندان حقیقی ابراهیم محسوب نمود. یهودی حقیقی کسی است که **برآفتار ایمانی ابراهیم** قدم برداشته، مطابق ایمان او ایمان داشته و در ایمان **سالک** باشد. به همین ترتیب هم مسیحیان واقعی کسانی هستند که در اثر قدمهای عیسی مسیح سلوک نمایند. صرف گفتن اینکه «من ایمان دارم» کافی نیست، بلکه باید در **ایمان سالک** باشند.

ابراهیم بوسیله ایمان وعده خدا را دریافت نمود (۴:۱۳-۲۵)

۱۴ و ۱۳ در آیه ۱۳، منظور پولس از کلمه **شریعت**، «اعمال و انجام فرایض دینی و مذهبی» می‌باشد. و همچنین در آیه ۱۴، عبارت **اهل شریعت** به معنی «کسانی که اعمال شریعت را بجا می‌آورند»، بکار رفته است.

شریعت یهودیان، بوسیله موسی و حدود چهارصد سال پس از مرگ ابراهیم به امت بنی‌اسرائیل داده شد. پس نتیجه می‌گیریم که خدا بخاطر کارهای خوب و انجام فرایض شریعت ابراهیم را برکت نداده است، بلکه نتیجه می‌گیریم که وعده‌ای که او (ابراهیم) **وارث جهان خواهد بود**، از جهت شریعت داده نشده (آیه ۱۳) بلکه بخاطر ایمان ابراهیم بود که خدا آنچنان وعده بزرگی به ابراهیم داد.

پولس رسول در آیه ۱۴ می‌گوید: اگر بنا باشد که بوسیله انجام فرایض دینی و اعمال شریعت وارث وعده‌ها شویم، دیگر چه نیازی به ایمان خواهد بود؟ و در این صورت، ایمان **عاطل** و بی‌فایده، و وعده‌ها و قول خدا **مهمل** و **باطل** خواهد گردید. ولی حقیقت این است که فقط بوسیله ایمان، **وارث** وعده‌های روحانی خدا خواهیم گردید (به غلاطیان ۳:۱۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

از آنجا که هرگز کسی قادر به نگاه داشتن

بوسیله عمل ختنه عادل شمرده شده است. ولی پولس رسول می‌گوید که این ادعا صحت ندارد، زیرا که ابراهیم مدت‌ها پیش از آنکه ختنه شود به خدا ایمان آورده، اعتماد خود را بر فیض و وعده خدا قرار داده است. سالها پیش از آنکه ابراهیم ختنه شود، به قول و وعده مبنی بر اینکه فرزند ذکوری برای وی متولد خواهد شد و بدین ترتیب، وی پدر ملتی عظیم خواهد گردید، اعتماد نموده و به گفته خدا ایمان آورده بود. و بخاطر این ایمان بود که ابراهیم عادل شمرده شده بود، نه بلحاظ ختنه خود که سالها پس از ایمانش رخ داده بود. ختنه، صرفاً علامت و نشانه‌ای جهت اثبات ایمان ابراهیم بحساب می‌آمد.

۱۱ در زندگی ابراهیم، ایمان پیش از ختنه آمده است و زمانی که ابراهیم به وعده خدا ایمان آورد، خدا **علامت ختنه** را به ابراهیم داد تا **مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت**. لذا پولس رسول در اینجا، عمل ختنه را صرفاً مهر تأییدی بر ایمان ابراهیم می‌داند و بس.

ایمان از ختنه مهم‌تر است، زیرا که ختنه نشانه‌ای بیش نمی‌باشد (پیدایش ۱۷:۱۱). ابراهیم پیش از آنکه **علامت ختنه** را یابد، ایمان داشت و بخاطر این ایمان او بود که خدا ابراهیم را عادل محسوب نمود. پس پولس رسول نتیجه می‌گیرد که ابراهیم نه تنها پدر جسمانی و خونی یهودیان است بلکه از لحاظ روحانی، پدر همه ایمانداران غیریهودی (امت‌ها) است که در نامختونی ایمان آورده باشند.

۱۲ پولس رسول در آیه ۱۱ می‌نویسد که ابراهیم پدر همه ایمانداران است. حال در این آیه، پولس رسول اضافه می‌کند که ابراهیم همچنین **پدر اهل ختنه** (یهودیان) نیز می‌باشد. بلی، از لحاظ خونی و جسمانی، ابراهیم پدر یهودیان می‌باشد. ولی آن یهودیانی که به خدا

روحانی ابراهیم می‌باشند. و تنها بوسیلهٔ ایمان است که وعده‌های خدا را می‌توان حاصل نمود (به غلاطیان ۲۹:۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۷ خدا ابراهیم را **پدر امت‌های بسیار** ساخت (پیدایش ۵:۱۷)، ابراهیم نه تنها پدر قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد، بلکه از لحاظ روحانی، پدر همهٔ ایمانداران نیز هست.

در اینجا پولس رسول، از خدا بعنوان **آن خدایی که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند**، یاد می‌نماید. تا جایی که به تولد و تناسل مربوط می‌شود، ابراهیم صد ساله و همسر نود ساله‌اش سارا، **مُرده** بودند و در آن سن و سال غیرممکن بود که از رَجَم مُردهٔ سارا فرزندی بدنیا بیاید. ولی خدا از مردگان **زندگی** آفرید، بدین ترتیب که از رحم مُردهٔ سارا، اسحاق را بوجود آورد. پس می‌بینیم که خدا غیرممکن را ممکن ساخت و **ناموجودات را بوجود خواند** (عبرانیان ۱۱:۱۱ و ۱۲).

قدرت خدایی که اسحاق را از پدر و مادری «مُرده» بدنیا آورد، بار دیگر در قیامت عیسی مسیح از میان مردگان، به ظهور رسید. و همان خدایی که عیسی مسیح را از مردگان زنده کرد، قادر است که **ما را نیز که در خطایا و گناهان خود مُرده بودیم، با مسیح زنده گرداند** (افسیسیان ۵:۴، ۱:۲).

۱۸ در این آیه، پولس رسول قسمتی از وعده خدا به ابراهیم در پیدایش ۵:۱۵ را نقل کرده می‌گوید که زمانی که خدا با ابراهیم سخن گفته، به وی وعدهٔ پدر شدن را داد، ابراهیم شک ننمود. بلکه **او در ناامیدی به امید ایمان آورد**. ابراهیم در سن صد سالگی، از داشتن پسری از همسر نود سالهٔ خود، ناامید گشته بود. ولی با این وجود، و در عین ناامیدی، به خدا **ایمان آورد**، شک نکرد.

۱۹-۲۱ ابراهیم به خدا ایمان آورد. وی نه تنها به وعدهٔ خدا شک ننمود، بلکه قوی‌الایمان گشته، خدا را تمجید نمود (آیهٔ

تمامی امور شریعت نخواهد بود، لذا غیرممکن است که شخص بتواند با توسل به انجام اعمال شریعت و بجا آوردن فرایض مذهبی، وارث وعده‌های خدا گردد. پس اگر نگاه داشتن شریعت محال است و تحقق وعده در گرو انجام شریعت باشد، نتیجه خواهیم گرفت که وعده‌های خدا هرگز به مرحلهٔ عمل نخواهد رسید و وعده **باطل** خواهد شد!» (آیهٔ ۱۴).

۱۵ زیرا که **شریعت باعث غضب است**، مراد از غضب، تنبیه و مجازات خطاکاران می‌باشد. شریعت باعث غضب است زیرا که هیچ فرد بشری قادر به انجام کلیهٔ اعمال شریعت نبوده، خواه‌ناخواه قانون‌شکنی نموده است و لاجرم در حضور خدا مقصر و مجرم شناخته شده، مجازات خواهد گردید. حال آنکه اگر قانونی در کار نباشد، بالطبع قانون‌شکنی و تجاوز از شریعت هم نخواهد بود، و بدون جرم، مجازات و غضبی هم وجود نخواهد داشت. ولی واقعیت اینست که شریعت وجود دارد و همهٔ افراد نسبت به آن تخطی ورزیده، گناه کرده‌اند و لاجرم بایستی مجازات گردند.

۱۶ پس نتیجه می‌گیریم که وعدهٔ خدا مبنی بر اینکه ابراهیم **وارث جهان خواهد بود** (آیهٔ ۱۳)، بواسطهٔ اطاعت ابراهیم از شریعت (که منتج به غضب خواهد شد)، نصیب وی نگردیده است. بلکه واقعیت امر اینست که خدا **محض فیض و لطف خود**، به ابراهیم وعدهٔ وراثت جهان را داد. به همان شکلی که ابراهیم صاحب وعده‌ها گردید، ما نیز بنوبهٔ خود، می‌توانیم بوسیلهٔ **ایمان و فیض خدا**، از آن وعده بهره‌مند شویم. پولس رسول می‌گوید که وعده **جهت همهٔ ذریت ابراهیم، خواه ذریت شرعی (قوم یهود) و خواه ذریت ایمانی (مسیحیان غیریهودی و کسانی که ایمانی مانند ایمان ابراهیم داشتند)، استوار شده است**. ابراهیم **پدر جمیع ما** است، یعنی جمیع کسانی که ایمان آورند. همهٔ ایمانداران، در حقیقت، فرزندان

مراجعه نمایید).

۲۵ در باب چهارم، پولس رسول دو برکت و یا دو هدیه بسیار عظیم روحانی را معرفی می‌نماید. برکت و هدیه اول، عبارت است از آموزش از گناهان (آیات ۷ و ۸)؛ و برکت و هدیه گرانهای دیگر همان **عدالت** و عادل خوانده شدن می‌باشد (آیات ۳، ۶، ۹، ۱۱، ۲۲، ۲۴ و ۲۵). این دو برکت و این دو هدیه فیض خدا، همیشه همراه یکدیگر بوده، لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر می‌باشند. درواقع بخشایش از گناهان و عادل کرده شدن، دو جنبه نجات یافتن می‌باشد که خود بزرگترین هدیه فیض خدا به بشریت است. پولس رسول بارها خاطر نشان ساخته است که این دو هدیه بخشایش از گناهان و عادل محسوب شدن، بوسیله انجام اعمال شریعت و نگاه داشتن فرایض دینی حاصل نمی‌شود و صرفاً بوسیله ایمان به عیسی مسیح است که به ما تفویض خواهند شد.

در اینجا می‌خواهیم سؤال بسیار مهمی را مطرح نماییم: وقتی که می‌گوییم که مسیح کار بزرگی برایمان انجام داده است، منظورمان چیست؟ آن عمل بزرگی که مسیح انجام داده است کدامست؟ چرا بایستی که به آن عمل مسیح ایمان آوریم؟ پولس رسول پاسخ می‌دهد که بوسیله عیسی مسیح ما دو عطیه فیض خدا یعنی بخشایش از گناهان و عادل خوانده شدن را دریافت کرده‌ایم.

اولاً اینکه عیسی مسیح به سبب گناهان ما **تسلیم گردید**، عیسی مسیح بخاطر گناهان ما مصلوب شده، طعم مرگ و مجازات گناهان ما را برای ما و بجای ما چشید. او مُرد تا ما زندگی کنیم، او مصلوب شد تا ما از مجازات گناهان خود رسته، بتوانیم بدون سرافکندگی از بابت گناهان خود، درمقابل خدا بایستیم. او جرم ما را بر خود گرفت و در عوض ما مجازات شد (به مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

ثانیاً، عیسی مسیح به سبب عادل شدن ما

۲۰). فرد با ایمان، همیشه خدا را تمجید کرده، او را جلال می‌بخشد. و خدا همیشه شخص ایماندار را بلند کرده، او را عزّت عطا می‌فرماید. بیایید از سرمشق ابراهیم پیروی کنیم، خدا به ما نیز وعده‌های شگفت‌انگیزی داده است، وعده‌هایی عجیب و شگفت‌آور، نظیر نجات از گناهان، پُری روح‌القدس، و نیروی حضور هر روزه خدا با ما. آیا هرگز **نسبت به این وعده‌ها شک می‌کنیم؟** بیایید در عوض شک کردن، به وعده‌های خدا ایمان آورده، خدا را بخاطر آنها تمجید نماییم. آیا نسبت به تحقق وعده‌های خدا بی‌ایمانیم؟ ریشه اصلی گناه انسان، گناه **بی‌ایمانی** می‌باشد (به رومیان ۱: ۱۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید). ایمان باعث تمجید و جلال خدا می‌گردد، در صورتی که بی‌ایمانی باعث خوار شمردن خدا و عدم اطمینان به اوست. بی‌ایمانی و عدم اعتماد می‌گوید: خدا از عهده انجام قول خود بر نمی‌آید. بی‌ایمانی ریشه همه گناهان بشریت می‌باشد. از این جهت است که درنظر خدا، ایمان ما این همه اهمیت پیدا می‌نماید. و نیز از این جهت است که انسان فقط از طریق ایمان نجات پیدا می‌کند و بوسیله ایمان است که فرد، عادل محسوب خواهد شد. پولس رسول در این آیه، مجدداً از پیدایش ۱۵: ۶ نقل قول می‌کند (به آیه ۳ همین باب مراجعه نمایید).

۲۳ و ۲۴ پولس نتیجه می‌گیرد که همانطوری که خدا ابراهیم را بخاطر ایمانش عادل شمرد، به همان طریق نیز، اگر ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید، ما را نیز **عادل خواهد خواند**. بوسیله ایمان، ما وارث نه تنها وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده است خواهیم بود، بلکه علاوه بر آن وارث ملکوت خدا نیز خواهیم شد. نه تنها هم‌ارث با ابراهیم شمرده خواهیم شد، بلکه خدا ما را هم ارث با پسر یگانه خود عیسی مسیح محسوب خواهد نمود (به رومیان ۸: ۱۷ و

آشتی کردن با خدا و ایجاد صلح با خدا نیستیم. عیسی مسیح به این جهان آمد و با مرگ خود بر روی صلیب، گناهان ما را از میان برداشت، لذا، عیسی مسیح بوسیله مرگ خود آن گناهی را که میان انسان و خدا جدایی افکنده بود از جا برداشته، بین ما و خدا صلح و سلامتی برقرار ساخت. لهذا، فقط بوسیله عیسی مسیح است که می‌توان با خدا مصالحه پیدا کرده، با خدا سلامتی داشت. هیچ کس دیگری بجز عیسی مسیح قادر به میانجی‌گری و ایجاد صلح بین انسان گناهکار و خدای مقدس نمی‌باشد.

۲ بخاطر عیسی مسیح دخول نیز یافته ایم
بوسیله ایمان در آن فیض، یک شخص عادی هرگز نمی‌تواند وارد دربار شاه شده، با وی ملاقات نماید. بلکه ابتدا بایستی از مقامات دربار، اجازه مخصوصی کسب کند و آنگاه وارد قصر پادشاه گردد. سپس، مقامات درباری آن شخص را نزد شاه آورده، پس از کسب اجازه از پادشاه، شخص مذکور را به حضور او معرفی می‌کنند. به همین ترتیب نیز، عیسی مسیح مانند همان «مقام» درباری است که با قیمت خون خود، اجازه ورود به حضور پادشاه را کسب نموده است. حضور خدا، همان فیضی است که در آن دخول پیدا کرده‌ایم. حضور خدا محل تجربه فیض و محبت خدا می‌باشد. و فیض خدا، همانا سلامتی، صلح و رحمت خدا، مکان محبت و خوشی پروردگار است. برای پولس رسول کلمه «فیض» دارای معنی عمیق و گسترده‌ای می‌باشد، آیات اول رساله به رومیان را بخاطر بیاورید، پولس رساله به رومیان همچنین اکثریت رسالات خود را با عبارت **فیض و سلامتی** شروع کرده، به جهت خوانندگان رساله **فیض و سلامتی** خدا را آرزو می‌کند

۲۲- بجای کلمه **سلامتی** برخی از ترجمه‌ها کلمه

صلح را استفاده کرده‌اند که در هر صورت یک معنی الفا می‌گردد. سلامتی در اینجا به معنی صلح و آرامش است.

برخیزانیده شد. او از مردگان برخاست تا ما در حضور خدا عادل خوانده شویم. و پس از آنکه خدا ما را عادل خواند، هدیه نجات و اجازه دخول به ملکوت خدا و مشارکت با اهل بیت ایمان را دریافت خواهیم کرد. لذا این است آن کار عظیم و پر جلال خداوند ما عیسی مسیح است. این انجیل ظفرمند و پر شکوه عیسی مسیح می‌باشد. با داشتن چنین منجی عظیم و پرمهری، چرا صبر کنیم؟ همین امروز بایستی به او ایمان آورد!

باب ۵

نتایج ایمان (۵: ۱-۵)

۱ در چهار باب اول این رساله، پولس رسول نشان داد که انسان فقط **بوسیله ایمان عادل کرده** (در نزد خدا عادل شمرده) می‌شود. پولس رسول در اینجا ادامه می‌دهد که الان که ایمان آورده و عادل شناخته شده‌ایم، **نزد خدا سلامتی داریم**.^{۲۲}

پس از آنکه خدا ما را عادل محسوب نمود، دیگر بخاطر گناهکاریمان، دشمن خدا محسوب نمی‌شویم و در صلح و سلامتی و **مصالحه** با خدا زندگی خواهیم نمود. دیگر لازم نیست که بدنبال سلامتی با خدا گشته، با انجام این و آن فریضه شریعت آشتی با خدا را بدست بیاوریم. کلام خدا می‌گوید اکنون بخاطر عیسی مسیح و ایمان به او، «نزد خدا سلامتی داریم». به مجرد ایمان به عیسی مسیح، عادل کرده خواهیم شد و به محض آنکه عادل گشتیم، سلامتی و صلح با خدا را خواهیم یافت. سلامتی با خدا را می‌توان همین امروز تجربه نمود، کافی است که به عیسی مسیح ایمان بیاوریم!

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا سلامتی با خدا این همه مهم قلمداد می‌شود؟ زیرا از لحظه‌ای که انسان چشم به جهان می‌گشاید، دشمنی خود را با خدا شروع کرده، آن را ادامه می‌دهد و بخاطر گناه، ما قادر به

(رومیان ۱:۷؛ اول قرنیتیان ۱:۳؛ دوم قرنیتیان ۱:۲؛ افسسیان ۱:۲).

یک شخص عادی نمی‌تواند بدون اجازه نزد شاه برود، ولی آغوش خدا همیشه بر روی فرزند محبوب خود باز است. بوسیله ایمان به عیسی مسیح، ما فرزندان خدا شده، بدون ترس و واهمه می‌توانیم که بحضور پادشاه اعظم ملوک وجود برویم و مطمئن باشیم که مقدم ما همیشه عزیز و گرامی خواهد بود (به افسسیان ۲:۱۸ و ۱۹؛ ۳:۱۲؛ عبرانیان ۱۰:۱۹-۲۲ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید).

پولس رسول می‌گوید ما در **فیض او پایداریم**، یعنی اینکه ما اینک در حضور او ایستاده‌ایم. یک فرد گناهکار و ناعادل، نمی‌تواند در حضور خدا بایستد، زیرا چنان شخصی لایق ایستادن در مقابل خدا و حاضر شدن در بارگاه جلال خدا نیست. ولی اینک بوسیله ایمان به عیسی مسیح، عادل خوانده شده، لیاقت حضور در دربار خدا و ایستادن در مقابل او را پیدا کرده‌ایم. اینک ما عدالت مسیح را حاصل نموده‌ایم! اینک بخاطر ایمان به عیسی مسیح و عدالت مسیح، ما نیز عادل خوانده می‌شویم.

با فیض خدا، **خوشی و فخر** خدا را نیز تجربه می‌کنیم. می‌پرسید کدام فخر؟ ما در **امید جلال خدا** فخر می‌کنیم. ما همگی از **جلال خدا قاصر** می‌باشیم (۳:۲۳)، ولی اینک بوسیله عیسی مسیح، ما در فیض و جلال خدا شراکت پیدا کرده‌ایم (۸:۱۶ و ۱۷).

۳ فخر کردن در **جلال خدا** و فخر کردن در فیض کار آسانی است، ولی فخر کردن در **مصیبتها** چندان سهل نمی‌باشد! ولی یک ایماندار مسیحی، در مصیبتها نیز فخر و شادی می‌کند، زیرا که می‌دانیم که پدر آسمانی ما خدا، قادر است که از مصیبتها جهت ساختن سیرت نیکو در ما استفاده نماید (به رومیان ۸:۲۸ و تفاسیر آن مراجعه نمایید). توجه کنید که پولس رسول نمی‌گوید که ما علی‌رغم وجود مصیبت و

سختی خوشی و فخر می‌کنیم! بلکه او می‌گوید که در مصیبتها هم فخر می‌کنیم.

اگر قرار است که مصیبت و جفا و سختی برای سیرت ما مفید بحساب آید، لاجرم این سؤال پیش خواهد آمد که فایده این مصیبتها در کجاست؟ پولس رسول جواب می‌دهد که **مصیبت صبر را** پیدا می‌کند (به یعقوب ۱:۲-۴ مراجعه نمایید).

دو نوع مصیبت و سختی وجود دارد. یکی آن سختی و ضربه‌ای که ناشی از حماقت و نادانی و گناه خود ماست. واضحاً، فخر در یک چنین سختی و مصیبتی احمقانه و غیر ضروری می‌باشد. برعکس بایستی بیاد داشت که چنین مصیبت و سختی را باید بمثابة تنبیه و هشدار از جانب خدا قلمداد کرده، از آنها درس لازم را فراگرفت (به عبرانیان ۱۲:۷ و مکاشفه ۳:۱۹ مراجعه نمایید).

مصیبت دوم، آن است که به جهت عدالت و بخاطر مبارزه با گناه تحمل می‌نماییم. در این نوع مصیبت است که می‌بایستی فخر نمود (به متی ۵:۱۰-۱۲ و اول پطرس ۴:۱۲-۱۶ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید). باشد که مصیبت‌ها و سختی‌هایی که بر ما خواهد آمد، جهت عدالت و مبارزه با گناه باشد و نه بخاطر گناهان و حماقت خودمان.

۴ صبر **امتحان** را بوجود می‌آورد ^{۲۳} یعنی اینکه صبر و استقامت باعث رشد شخصیت و تقویت خصوصیات اخلاقی ایماندار گشته، باعث بلوغ روحانی می‌گردد. بوسیله صبر و استقامت در حین سختی و مصیبت است که ایمان ما پولاد آبدیده شده، از کوره آزمایش محکم و سربلند بیرون خواهد آمد (به اول پطرس ۱:۷ و تفاسیر آن مراجعه نمایید).

زمانی که بوسیله سختی‌ها و استقامت در

^{۲۳} - بجای کلمه «امتحان»، بهتر است عبارت «رشد شخصیت» را بکار برد.

قسط اول آن کاملیتی است که در بهشت در انتظار ما مؤمنین خواهد بود (به افسسیان ۱: ۱۳ و ۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

نشانه اصلی جهت دانستن اینکه از روح القدس پرگشته‌ایم یا نه وجود محبت در قلوب ما خواهد بود. زیرا که **محبت خدا در دلهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است**. بوسیله روح القدس، محبت خدا را تجربه خواهیم نمود و روح القدس چنان ما را از محبت خدا لبریز خواهد کرد که قدرت خواهیم داشت که خدا را با تمامی دل و جان و قوت خود و همسایه خویش را مانند نفس خود محبت نماییم.

محبت خدا در مرگ عیسی آشکار شده است (۵: ۶-۱۱)

نخست اینکه، خدا محبت خود را نسبت به ما بدینگونه آشکار نمود که پسر یگانه خود عیسی مسیح را فرستاد تا برای گناهان ما مصلوب گردد (به یوحنا ۳: ۱۶؛ اول یوحنا ۴: ۹ و ۱۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). محبت خدا آنقدر عظیم است که زمانی که ما هنوز ضعیف بودیم (آیه ۶)، هنوز **گناهکار** بودیم (آیه ۸)، در حالتی که **دشمن** بودیم (آیه ۱۰)، مسیح برای گناهان ما مُرد. منظور پولس رسول از عبارت «هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم»، ضعف در رابطه با بهبود وضع روحانی و فائق آمدن بر گناهان و عادل ساختن خود می‌باشد.

۱۷ و ۱۸ عموماً ما انسانها در شرایط عادی، کمتر ممکن است که بفکر جانفشانی افتاده، خواستار بذل جان برای دیگران باشیم (البته به استثناء همسر و فرزندان و نزدیکان خود). حتی اگر شخص مورد نظر **عادل** هم باشد (آیه ۷)، باز بعید است که جان خود را بخاطر وی قربانی کنیم. شاید اگر فرد مورد نظر، انسان بسیار خوب و نیکوکاری بوده باشد، ممکن است که بخاطر نجات وی جان خود را از کف بدهیم. ولی هرگز

حین سختی‌ها، ایمان ما **امتحان** شده، سربلند بیرون آمده باشد، داشتن **امید** واقعی به آینده و نجات و پاداش ابدی و وعده‌های مسیح میسر خواهد بود. عیسی مسیح فرموده است: «**اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد**» (مرقس ۱۳: ۱۳). در بسیاری از آیات کتاب مقدس به ما هشدار داده شده است که اگر چنانچه تا به آخر صبر نکنیم، ممکن است نجات خود را از دست بدهیم (جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب، به مقاله عمومی «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مراجعه فرمایید).

مثلی را که عیسی مسیح درباره برزگر و بذر بیان فرمود بیاد بیاورید. بعضی از بذرها (کلام خدا) بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود، پس چونکه زمین عمق نداشت به زودی روید، چون آفتاب بر آمد، سوخته شد، و از آن رو که ریشه نداشت خشکید (مرقس ۴: ۵ و ۶). در این مثل، **آفتاب**، به معنی سختی‌ها و مصیبت‌های زمانه می‌باشد و منظور از گیاه رویدده در سنگلاخ ایماندار است که در ایمان خود عمقی نداشته و لذا زمانی که سختی‌ها پیش آمد، تاب تحمل آنها را نیاورده، **خشک** می‌گردد (به مرقس ۴: ۱۶ و ۱۷؛ لوقا ۸: ۱۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). لذا پولس رسول در اینجا می‌گوید که اگر سختی‌ها و مصیبت‌ها را با **صبر** و استقامت تحمل کنم، **شخصیت** ما قوی شده، بلوغ روحانی (ریشه عمیق) حاصل می‌گردد. آنگاه قادر خواهیم بود که با کمال اطمینان به آن نجاتی که خداوند وعده نموده است **امیدوار** باشیم (به دوم تیموتائوس ۲: ۱۲؛ عبرانیان ۱۰: ۳۸ و ۳۹ و مکاشفه ۱۱: ۳ مراجعه نمایید).

۵ امید است که به خدا و وعده‌های او بسته شود، هرگز باعث نومیدی و **شرمساری** نخواهد گردید. وانگهی، خدا وعده بزرگ خود مبنی بر دادن **روح القدس** به ما ایمانداران را اجرا نموده است. روح القدس، بیعانه و پیش پرداخت و

کسی حاضر به جانفشانی در راه دشمن و یا فردی شریر نخواهد بود. واکنش طبیعی ما در برابر همچو افرادی اینست که نه تنها جان خود را برای ایشان بخطر نخواهیم انداخت بلکه حتی ممکن است که از کمک کردن به ایشان نیز امتناع ورزیم.

ولی مهربانی و نیکویی خدایمان را مشاهده کنید که چقدر او برتر از ما انسانهای ضعیف‌الشان می‌باشد! عیسی مسیح، تنها بخاطر افراد نیکوکار و عادل مصلوب نشد، بلکه او برای ما گناهکاران و دشمنان خود نیز، رنج صلیب را متحمل شد تا بوسیله صلیب خود ما را نجات بخشد.

پس نباید جای تعجبی در مورد این امر مسیح که «دشمنان خود را محبت کنید»، برای ما باقی بماند! (به متی ۵: ۴۳ و ۴۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۹ ما بخاطر خون مسیح، و یا عبارت دیگر بخاطر فدیة صلیب او عادل خوانده شده‌ایم (به افسسیان ۱: ۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید). عیسی مسیح، گناه و مجازات گناهان ما را بر خود گرفته، با مرگ خود بهای تخلفات ما را پرداخت نمود. لذا اینک ما می‌توانیم ادعا نماییم که لکه گناهان و جرم ما با خون پاک وی شسته شده و بدین ترتیب خون او ما را پاک گردانیده است. پس حال که خون عیسی مسیح گناهان ما را شسته است، در حضور خدا عادل (در نظر خدا بی‌گناه) شمرده می‌شویم. و با عادل گشتن، از مکافات اعمال و گناهان و «غضب» خدا، «نجات» هم خواهیم یافت.

۱۰ بوسیله مرگ مسیح ما با خدا آشتی داده شده‌ایم. حال که با مرگ عیسی مسیح چنان برکت عظیمی به چنگ آورده‌ایم، چه برکت بزرگتری رستاخیز عیسی مسیح برای ما در پی خواهد داشت!

صلح با مسیح عملی نیست که یک بار و برای همیشه صورت بگیرد، بلکه بایستی پس از

آشتی کردن با خدا، همیشه در حالت صلح و آشتی (پرهیز از گناه) باقی بمانیم^{۲۴}. طبیعتاً جهت دوری از گناه و ماندن در رابطه صلح با خدا، به قدرت و قوت خدا محتاج خواهیم بود. جهت دوری از گناه، جهت استقامت در مواقع سختی و جفا، به قوت خدا نیازمندیم، سخن خداوند را بیاد داشته باشیم که فرمود: **اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد** (مرقس ۱۳: ۱۳). لازم است که در ایمان و در فیض خداوند رشد کنیم، لازم است که **در هر چیز ترقی نماییم در او که سر است**، یعنی مسیح (افسسیان ۴: ۱۵). و البته، در تمامی طول حیاتمان، عیسی مسیح قیام کرده را در کنار خود خواهیم داشت.

۱۱ در قلب کسی که با خدا آشتی نکرده است، خوشی واقعی جایی نخواهد داشت. ولی به مجرد اینکه رابطه دشمنی ما با خدا مبدل به صلح گردید، قلوبمان چنان مملو از خوشی و شادی نجات خواهد شد که مانند پولس **در خدا فخر (شادی) می‌کنیم**. چرا که نه؟ چرا با خدایی که بوسیله پسرش عیسی مسیح اینهمه ما را محبت کرده است، شادی نکنیم؟

مرگ بوسیله آدم و حیات بخاطر مسیح (۵: ۱۲-۲۱)

۱۲ ... به وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید. این آدم کیست؟ این همان آدم ابوالبشر (آیه ۱۴) اولین انسانی که خدا خلق نمود، می‌باشد.

پس از آنکه خدا زمین و آسمان و همه

۲۴- بسیاری از مسیحیان معتقدند که زمانی که شخصی به مسیح ایمان آورد و زیر پوشش خون او قرار گرفت، صلح با خدا صورت گرفته است و دیگر هیچ قدرتی قادر به تبدیل این صلح به دشمنی نخواهد بود. جهت مطالعه بیشتر در رابطه با این مطلب به مقاله عمومی «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مراجعه نمایید.

به بهشت خواهند رفت. و نیز می‌دانیم که خداوند، بطور مخصوصی کودکان و اطفال را دوست دارد و محبت می‌کند. آنچه که بطور قطع می‌دانیم، اینست که خدا عادل بوده، کار مناسب و صحیح را انجام خواهد داد (به متی ۱۸:۱۰؛ مرقس ۱۰:۱۴ و ۱۵؛ و مقالهٔ عمومی «کودکان و ملکوت خدا» مراجعه نمایید).

۱۳- از زمان آدم (ابولبشر) تا زمان موسی (آیه ۱۴)، **شریعت** مکتوب^{۲۵} وجود نداشت. خدا ده فرمان را بر روی دو لوح سنگی حک کرده، به موسی داد تا به قوم بنی‌اسرائیل بپسارد (موسی حدود چهارصد سال پس از مرگ ابراهیم بدنیا آمده بود؛ پیش از موسی نه یهودیان و نه سایر قومها هیچ کدام از شریعت خدا اطلاع و آگاهی نداشتند).

و چون قبل از موسی شریعتی وجود نداشت، تخلف و اطاعت از شریعت هم بی‌معنی می‌بود (رومیان ۴:۱۵). و به طریق اولی مجازاتی به جهت تخلف از احکام شریعت نیز در کار نبود. گناه، همانا سرپیچی از احکام و فرامین خداوند می‌باشد. جایی که شریعت نباشد، تخلفات از شریعت، **گناه محسوب نمی‌شود**^{۲۶}.

برای مثال کودکی را در نظر بگیرید که ندانسته، مرتکب عمل اشتباهی شده باشد و هرگز کسی به آن طفل در مورد بدی آن عمل

۲۵- کلمه‌ای که اینجا برای **شریعت** بکار رفته است، لوح است، که کنایه از الواح سنگی موسی می‌باشد. خدا ده فرمان را بر روی الواح سنگی نوشته، به موسی داد.

۲۶- باید بیاد داشت که در غیاب شریعت، قوانین طبیعی و فطری که خدا در نهاد همهٔ بشریت قرار داده است وجود دارد. انسان قادر است قوانین فطری و طبیعی را شکسته، علیه خدا برخیزد. و خدا، افراد خطاکار را برحسب گناهان ایشان مجازات خواهد نمود (به آیه ۱۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

موجودات را خلق نمود، می‌خوانیم و **خدا هرچه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود** (پیدایش ۱:۳۱). ولی متأسفانه، اولین بشر، (آدم) مرتکب گناه شد. آدم و همسرش حوا، از میوهٔ درختی که خدا آنها را از خوردنش منع کرده بود، خوردند (پیدایش ۲:۱۵-۱۷؛ ۳:۱-۳). و از آن لحظه به بعد، گناه وارد زندگی بشریت گردید و از آن روز تاکنون، تمامی انسانها در گناه و عقوبت گناه آدم شراکت پیدا نمودند. بدین ترتیب تمامی بشریت، گناه و طبیعت گناهکار را از پدرمان آدم ابوالبشر، به ارث برده است. و از آنجا که مجازات گناه مرگ می‌باشد لذا **موت بر همهٔ مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کرده‌اند**. مراد از موت، هم مرگ جسمانی و هم مرگ روحانی می‌باشد.

در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود. پولس می‌گوید **همه گناه کرده‌اند**، ولی آیا این گفته در مورد کودکان و نوزادان نیز صادق است؟ آیا از نظر پولس، اطفال شیرخواره هم گناهکار هستند؟ خیر، اطفال شیرخواره بالفعل گناهکار نمی‌باشد، ولی در عین حال بایست در نظر داشت که بذر گناه در نهاد ایشان کاشته شده است و حتی اطفال بالقوه گناهکار بوده و صرف‌نظر از چگونگی رشد و تربیت و محیط خانوادگی و غیره، دیری نخواهد پایید که اطفال معصوم دیروزی مرتکب گناه و خطا شده، مبدل به افراد گناهکار و خاطی خواهند گردید. لازم نیست که کسی گناه را به ایشان آموزش بدهد، گناه در درون طبیعت ایشان جا دارد و با گذشت زمان بیشتر و بیشتر خود را به نمایش خواهد گذاشت.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود اینست که عاقبت کودکی که در طفولیت بمیرد چه خواهد بود؟ آیا آن طفل به جهنم خواهد رفت و یا به بهشت؟ کتاب مقدس جواب قاطع و مشخصی به این سؤال نمی‌دهد. اغلب مردم گمان می‌کنند که اطفال کوچک بخاطر معصومیتشان مستقیماً

نصیحت و یا تعلیم نداده باشد. قطعاً، والدین طفل، کودک معصوم را بخاطر کاری که نمی‌دانسته تنبیه نخواهند نمود. ولی اگر کودک آگاهانه دست به عمل اشتباهی بزند، والدینش او را تنبیه خواهند نمود. بعبارت دیگر خطای او، **گناه، محسوب خواهد شد.**

۱۴ پیش از آنکه موسی شریعت خدا را به قوم بنی‌اسرائیل اعلام نماید (آیه ۱۳)، گناه و تجاوز از شریعت طبیعی و فطری وجود داشت. گناه در جهان بود، زیرا که گناه وارد آدم شده بود و زمانی که آدم گناه ورزید و از میوه ممنوعه خورد، گناه وارد نسل بنی‌آدم گردیده، همه را مبتلا ساخت. و به همراه گناه، مجازات تخلف و گناه که همانا موت باشد، وارد جهان گردیده، بدین ترتیب همه بشریت را محکوم به مرگ ساخت. چندین نسل پس از آدم، گناه بشر آنقدر عظیم شد و خشم خدا چنان افروخته گردید که خدا سیلی مهیب بر زمین جاری ساخت تا همه بشریت را به استثنای نوح و خانواده‌اش از بین برد (پیدایش ۷ و ۸). در ایام ابراهیم، خدا دو شهر سدوم و عموره را بخاطر گناهان سکنة ایشان نابود ساخت (پیدایش ۱۹). حتی آن کسانی که از فرامین مشخص خدا تخطی نورزیده بودند، مابقی بشر محکوم به مرگ می‌باشند، زیرا که بوسیله آدم گناه و مجازات گناه وارد نسل بشر گردیده است (آیه ۱۲). لذا پولس رسول در اینجا می‌گوید که **از آدم تا موسی موت تسلط می‌داشت.**

آدم، نمونه آن آینده یعنی عیسی مسیح است. حال می‌پرسید که آدم چه شباهتی به عیسی مسیح دارد؟ آدم پدر و سر انسانیت کهنه و گناهکار بوده، در حالی که عیسی مسیح پدر و سر انسانیت روحانی می‌باشد. آدم ابوالبشر، بعنوان اولین انسان، کل بشریت را تحت تأثیر گناه خود قرار داد بطوری که هر انسانی که پس از آدم پا به جهان نهاد، گناه او را به ارث برده است و همانطوری که آدم گناهکار شد، به همان طریق

تمامی فرزندان جسمانی او (بشریت) نیز گناهکار گردیده‌اند. از سوی دیگر، مسیح گناه نکرد و نخست‌زاده در میان فرزندان روحانی خدا می‌باشد، و همه کسانی که به او ایمان آورند، قدوسیت و پاکی او را به ارث خواهند بُرد. همانطوری که او عادل بود، ما که به او ایمان آورده‌ایم نیز عادل شمرده خواهیم شد.

۱۵ و میراث مسیح مانند میراث آدم نمی‌باشد، بوسیله آدم، موت وارد جهان گردید، ولی بواسطه صلیب عیسی مسیح حیات جاودانی نصیب ایمانداران خواهد گردید. در این آیه منظور از **بخشش**، عدالت بوسیله ایمان می‌باشد که بوسیله فیض خدا بواسطه عیسی مسیح به همه کسانی که به او ایمان آورد بخشیده می‌شود (آیه ۱۷). به‌همراه بخشش عدالت، هدیه حیات جاویدان و نجات نیز به ایمانداران اعطا خواهد گردید. و این هدیه فیض، به جهت بسیاری **افزون** خواهد گردید.

۱۶ **بخاطر گناه یک نفر** (آدم) و گناه او که همان خوردن از میوه ممنوعه باشد)، **حکم و قصاص** وارد جهان گردید. سپس **نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید.** یعنی اینکه پس از آنکه عده بسیاری از مردمان در گناه افتادند، خدا هدیه عدالت را بوسیله فیضی که از ایمان به عیسی مسیح حاصل خواهد شد، به جهان گناهکار بخشید. بوسیله یک نفر (آدم) ابولبشر)، **حکم و قصاص** وارد جهان گردید و بوسیله فرد دیگری (عیسی مسیح)، فیض و عدالت برای همه کسانی که ایمان آورند فراهم شد.

۱۷ بواسطه آدم «سلطنت موت» و یا بعبارت دیگر ملکوت مرگ به جهان وارد گردید، در صورتی که بواسطه عیسی مسیح ملکوت زندگی به ما بخشیده شده است. ما انسانها، موت جسمانی و روحانی را از جد خود آدم، به میراث برده‌ایم. همه ما انسانها محکوم به

برآمده است که خدای پدر شاخه‌ها و برگهای آن را عادل و پاک خوانده است. همانطور که «بذر» (عیسی) پاک است، درخت و شاخه‌های آن نیز پاک خواهند بود.

۲۰ مقصود از **شریعت** در اینجا، شریعت موسی است، یعنی آن دسته از قوانینی که خدا به موسی و قوم بنی‌اسرائیل داد. پس از آنکه شریعت در میان آمد، **خطا زیاد** شد، زیرا که مردم بخوبی از نیک و بد و احکام و اراده‌ی خدا آگاهی پیدا کرده بودند و بالطبع خطایای ایشان **گناه** محسوب می‌گردید. قانون شکنی آگاهانه بمراتب از شکستن نا آگاهانه احکام بدتر می‌باشد. پیش از شریعت، مردم مرتکب خطا می‌شدند، ولی ایشان بدون داشتن آگاهی از احکام خدا مرتکب گناه می‌گردیدند، لذا احساس تقصیرشان بمراتب کمتر و خفیف‌تر بود. همین اصل در مورد ما نیز حکمفرماست، اگر دانسته بر علیه‌ی خدا مرتکب گناهی گردیم، بار تقصیرمان بمراتب سنگین‌تر و مجازاتمان بمراتب بزرگتر خواهد بود (به انجیل لوقا ۱۲:۴۷-۴۸ مراجعه نمایید).

مهم نیست که چقدر از گناه آدم بما رسیده است؛ آنچه که مهم و مُسَلَّم است اینست که فیضی که از جانب عیسی مسیح بما می‌رسد بمراتب بیشتر از گناه آدم خواهد بود. هر چه گناه افزون‌تر شود، فیض خدا نیز بیشتر خواهد شد.

۲۱ همیشه **فیض** بر **گناه** تسلط خواهد

مرگ جسمانی می‌باشیم^{۲۷}. ولی ما ایمانداران میراث حیات جاودانی را نه تنها در این جهان بلکه در جهان آتی نیز، از مسیح دریافت نموده‌ایم (به رومیان ۶:۲۳؛ اول قرن‌تیان ۱۵:۲۱ و ۲۲ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید). حیات جاودانی و **افزونی حیات** بوساطت عیسی مسیح و بعنوان بخشش نجات و فیض او به ما رسیده است.

۱۸ در اینجا پولس رسول آنچه را که در آیه ۱۶ نوشته بود تکرار می‌کند. از یک عمل شرارت بار (گناه آدم)، **حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص** و از اطاعت و پاکی یک نفر (عدالت و اطاعت عیسی مسیح) **بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات** (به رومیان ۸:۲۱ مراجعه نمایید).

۱۹ همانطوری که بخاطر **نافرمانی یک شخص (آدم)**، بسیاری **گناهکار شدند**، به همین ترتیب بواسطه‌ی **اطاعت یک شخص (عیسی مسیح)**، بسیاری **عادل خواهند گردید** (به فیلیپیان ۸:۲ مراجعه کنید).

اینک این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است که یک نفر انسان باعث تباهی کل بشریت گردد؟ چگونه ممکن است که گناه آدم از یک نسل به نسل دیگر منتقل گردد؟ جواب این سؤال ساده است. «آدم»، پدر جسمانی و فیزیکی و جَد همه‌ی ما انسانها می‌باشد. بشریت مانند یک درخت برزگ و پُر شاخه و برگ می‌باشد که از بذر «آدم» روئیده است. از تخم و بذر بد، درخت بد بار می‌آید.

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود اینست که چگونه یک شخص یعنی عیسی مسیح قادر است که همه را عادل ساخته، نجات دهد؟ جواب این سؤال نیز ساده است، همانطور که از بذر جسمانی آدم نسل بشر به تباهی گناه افتاده است، بواسطه‌ی بذر روحانی عیسی مسیح، نژادی تازه و نسلی روحانی بوجود آمده است. از بذر روحانی عیسی مسیح، درخت تنومندی

۲۷- به یک معنا، کسانی که به مسیح ایمان نیاورده‌اند، هم اینک از لحاظ روحانی مُرده انگاشته شده‌اند (افسیان ۱:۲). ایمان به مسیح و مسیحی شدن، ورود به حیات و زندگی جدید و در عیسی مسیح و بقوت روح‌القدس می‌باشد (به یوحنا ۳:۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). ولی با تمام این وجود، تا زمانی که فرد زنده است، نمی‌توان او را از لحاظ روحانی مُرده انگاشت، زیرا که تا آخرین لحظات حیات امید نجات وجود دارد.

خواستیم گناه کنیم و از بابت روز قضا و داوری و مکافات جای نگرانی وجود ندارد. زیرا مهم نیست چقدر گناه کنیم، آخر الامر، خدا تمامی گناهان ما را خواهد بخشید! زیرا هرچه بیشتر گناه کنیم، خدا فیض بزرگتر و بیشتر از خود نشان خواهد داد».

در آیه ۲، پولس رسول می‌گوید: **حاشا!** از این طرز تفکر اشتباهتر وجود ندارد!

۲ مایانیکه از گناه مُردیم، یعنی چه؟ مقصود پولس رسول این است که زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، طبیعت کهنه و گناه‌آلود ما مُرد. پیشتر غلامان گناه بودیم و سپس نسبت به ارباب خود گناه، مُردیم. غلام، مادامی که زنده است، زیر فرمان و تحت امر ارباب خود می‌باشد و زمانی که غلامی مُرد، بالطبع آزاد و راحت خواهد شد (آیه ۷). پس اینک بوسیلهٔ موت نسبت به گناه، از قید امر و کنترل گناه آزاد شده‌ایم، پس دیگر دلیلی جهت زندگی در گناه وجود ندارد. بعبارت دیگر، ما که از گناه مُرده‌ایم، چرا دوباره مانند غلامان گناه زیست کنیم؟ ما ایمانداران، بوسیلهٔ فیض قدرتمند خدا، از زنجیرهای گناه آزاد گردیده‌ایم، پس بیایید آزاد از گناه زیست نماییم.

۳ زمانیکه به عیسی مسیح ایمان آوردیم «در موت او تعمید یافتیم». زمانی که تعمید می‌یابیم^{۲۸}، وارد آب تعمید شده و بطور

داشت، هر قدر که گناه زیاد باشد، هیچگاه از حد بخشایش و فیض خدا بیشتر نخواهد گردید. هرگز محبت و بخشایش خدا مغلوب شرارت و گناه نخواهد شد. همانطور که نور بر تاریکی غلبه خواهد کرد، به همان شکل نیز فیض بر گناه تسلط خواهد یافت. گناه منجر به **موت** خواهد شد در حالی که از طریق فیض به **عدالت برای حیات جاودانی بواسطت خداوند ما عیسی مسیح** خواهیم رسید. زیرا که عیسی مسیح بر گناه و موت غلبه یافته است (به رومیان ۱:۸-۲؛ اول قرن‌تین ۵:۵۶ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در این آیه مشاهده می‌کنیم که در طریق نجات سه قدم اصلی و یا سه مرحلهٔ مهم وجود دارد؛ این سه هدایای رایگان عیسی مسیح به هر کس که ایمان بیاورد می‌باشد: هدیهٔ اول **فیض** است، از طریق فیض خداوند، **عدالت** حاصل می‌گردد، و بوسیلهٔ تحصیل عدالت، **حیات جاویدان** بدست خواهد آمد. بدینوسیله، عیسی مسیح نه تنها آثار گناه آدم را محو نموده است، بلکه هدیه‌ای بمراتب بزرگتر بما بخشیده و آن هدیه اینست که بواسطهٔ عیسی مسیح، ما گناهکاران را فرزندان خدا و وراثت ثروتهای آسمانی ساخته است.

باب ۶

مرده نسبت به گناه، زنده برای مسیح (۱:۶-۱۴)

۱ پولس در رومیان ۵:۲۰ می‌نویسد: **لکن جائیکه گناه زیادگشت فیض بینهایت افزون گردید.** منظور پولس اینست که هر قدر که گناه کرده باشیم و صرف نظر از اینکه چه خطایا و چه گناهان بزرگی که مرتکب شده باشیم، فیض و رحمت و بخشایش خدا، همیشه از گناهان ما بیشتر خواهد بود.

ولی، برخی افراد ممکن است وسوسه شده، بگویند: «بسیار خوب، بیایید هر قدر که

۲۸- غسل تعمید، وظیفه و مناسبت بسیار بزرگی در زندگی روحانی یک ایماندار محسوب می‌شود. تعمید اولین نمایش عمومی ایمان یک شخص می‌باشد. بوسیلهٔ تعمید، ایماندار جدیدالایمان، به دوستان و آشنایان و تمامی عالم اعلام می‌کند که او پیرو عیسی مسیح شده، به عیسی مسیح تعلق دارد، و می‌خواهد از او اطاعت و پیروی نماید. در طی مراسم غسل تعمید، بطور سمبولیک آب نشانهٔ پاکی و شسته شدن از گناهان بوده، و مظهر پاکی و شسته شدن روحانی ایماندار بوسیله ایمان به مسیح می‌باشد.

من مسیحی هستم». ولی سؤال اصلی اینست که آیا ما می‌توانیم بگوییم: «من با مسیح مُرده‌ام»؟ زیرا اگر با وی در موتش شریک نگردیده باشیم، هرگز نخواهیم توانست در قیامت او و زندگی جدید روحانی در مسیح شریک گردیم. و اگر حیات جدید را از وی نیافته‌ایم چگونه خواهیم توانست خود را مسیحی قلمداد کنیم؟

ع زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد. مصلوب کردن مجرمین یکی از وحشتناک‌ترین طرق اعدام مجرمین می‌باشد که توسط رومیان اجرا می‌گردید. عیسی مسیح مصلوب شد، یعنی اینکه او بدار صلیب کشیده شده و آنقدر بالای صلیب ماند تا جان بداد. لذا وقتی که پولس می‌گوید: «انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد»، منظورش اینست که طبیعت کهنه ما مُرده است.

منظور از «مصلوب شدن انسانیت کهنه ما» چیست؟ انسانیت کهنه و گناه‌آلود ما باید مصلوب شود تا اینکه **جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکشیم.** انسانیت کهنه ما، گذشته و طبیعت گناه‌آلودمان می‌باشد. **جسد گناه**، جسم انسانی ما با تمامی غرورها و تکبرات و خودخواهی‌هایمان می‌باشد. در زمانهای گذشته، **جسد گناه**، ارباب و صاحب اختیار ما بوده و ما غلام تمایلات و هوسها و خواهشهای او بودیم. ولی با مصلوب ساختن انسانیت کهنه و با مدفون ساختن **جسد گناه** در آبهای تعمید، اختیار از آن ارباب قدیمی سلب

سمبولیک و از دیدگاه روحانی، گناهان ما شسته شده و طبیعت کهنه ما مُرده و از نظر روحانی در مسیح مخلوقی تازه می‌گردیم (دوم قرن‌تیا ۱۷:۵). پس، غسل تعمید در واقع مُردن نسبت به طبیعت کهنه گناه‌آلود و رستخیز به یک زندگی روحانی جدید می‌باشد. لذا زمانیکه **در مسیح عیسی تعمید یافتیم**، طبیعت کهنه ما با او مُرد و به یک معنا **در موت او تعمید یافتیم.**

۴ اگر با مسیح مُردیم، با او نیز جهت زندگی تازه برخوایم خاست (کولسیان ۱۲:۲). همانطور که مسیح اول مُرد تا اینکه بتواند از مردگان برخیزد، به همانطور ما نیز باید ابتدا نسبت به گناهان خود بمیریم تا اینکه با وی زندگی روحانی را تجربه کنیم. بمنظور داشتن یک زندگی جدید روحانی، قبل از هر چیز، حیات گناهکار ما باید بموت سپرده شود، طبیعت کهنه ما بایستی «بیرون شود» (افسیان ۲۲:۴-۲۴). و سپس، باید ذهن و روح و فکر جدید و روحانی جایگزین آن ذهنیت و طبیعت کهنه گردد.

پس بنابر آنچه که گفته شد، تعمید یعنی، مردن با مسیح و مدفون شدن با مسیح و سپس رستخیز یافتن با مسیح و ورود به زندگی جدید در مسیح و با مسیح.

۵ منظور از متحد شدن با موت مسیح مردن با مسیح می‌باشد. مرگ تجربه سخت و دردناکی می‌باشد. دست کشیدن از زندگی کار آسانی نیست. ولی با توجه به تمام این مسائل، پولس رسول بما اطمینان می‌دهد که اگر با مسیح مُردیم، «هر آینه در قیامت وی نیز» با وی متحداً برخوایم خاست.

بسیاری معتقدند که عیسی مسیح معلم و راهنمای دینی بزرگی است و می‌خواهند که مطابق دستورات و راهنمایی‌های وی زندگی جدیدی را شروع کنند. ولی این دسته از مردم هیچ تمایلی نسبت به مُردن با مسیح ندارند! ممکن است خیلی راحت بگوییم که «بلی

برخی از مسیحیان معتقدند که تعمید نشانه و سمبول شسته شدن و پاکی از گناهان بوسیله ایمان به مسیح می‌باشد. در حالی که عده دیگری از مسیحیان معتقدند که مراسم تعمید، از لحاظ روحانی، باعث موت طبیعت کهنه گردیده و در عین حال، موت نسبت به گناه، تولد روحانی در مسیح را بدنبال خواهد داشت. جهت اطلاع بیشتر در این مورد، به مقاله عمومی: «تعمید آب»، مراجعه نمایید.

شده و **جسد گناه معدوم گشته** است.

حال سؤالی که در اذهان برخی مطرح خواهد شد اینست که «اگر طبیعت گناه کار ما مُرده است، پس چرا هنوز گناه مرتکب گناه می شویم؟» بعضی ها اینطور جواب می دهند که علت اینکه ما هنوز گناه می کنیم اینست که طبیعت گناه کار هنوز کاملاً در ما نمرده است. ممکن است که طبیعت سابق، ضعیفتر شده باشد ولی هنوز با مرگ کامل، کمی فاصله دارد. این دسته از مسیحیان می گویند: از آنجا که طبیعت گذشته ضعیف و مشرف بموت است باید به او مجال رشد و قدرت گرفتن را نداد و بر عکس، چون انسانیت کهنه ما بسیار ضعیف گردیده است می توان بر آن براحتی غلبه پیدا نمود.

حال آنکه گروه دیگری از مسیحیان، جهت این سؤال که چرا ما هنوز مرتکب گناه می شویم جواب دیگری دارند. ایشان می گویند بوسیله مرگ و صلیب مسیح، طبیعت کهنه ما کاملاً نابود شده است و اینک بعنوان اشخاص مسیحی، این روح القدس است که کنترل و اختیار کامل زندگی ما را بدست خود دارد و دوران فرمانروایی جسمانیت و گناه بسر رسیده است. ما دیگر تحت قیمومیت و تسلط شیطان نبوده و برعکس، بتوسط فدیۀ مسیح از قید اسارت و سلطۀ شیطان آزاد گردیده ایم. ولی باید بیاد داشت که این موقعیت جدید، بتوسط ایمان جنبۀ واقعی بخود خواهد گرفت و آزادی از چنگال گناه و زندگی جدید روحانی فقط بوسیله ایمان تحقق خواهد پذیرفت. بعبارت دیگر، علت اینکه فرد مسیحی گناه مرتکب گناه می گردد اینست که وی هنوز به این حقیقت که مسیح او را از گناه آزاد ساخته است پی نبرده و به پیروزی خود بر گناه ایمان نیاورده است. و بخاطر همین کمبود ایمان، روح القدس قادر نخواهد بود که با آزادی و فراغ بال در زندگی ایشان، عمل آزادسازی کامل از گناه را به اتمام

برساند. بنابراین، جواب این دسته از مسیحیان به سؤال ابتدایی ما این است که «مسیحیان بعلت کمبود و نقص ایمانشان، پس از شروع زندگی جدید، کماکان گناه مرتکب گناه می گردند».

صرف نظر از صحت و سقم جوابهای فوق، یک نکته کاملاً مشخص است و آن اینست که مسیحیان، مرتکب گناه می گردند. به این دلیل است که پولس رسول، بطور مخصوص بر این نکته پافشاری می کند که طبیعت کهنه گناهکار ما نابود شده است و نباید دیگر بر ما سلطنت نماید. حتی اگر بعضی اوقات مرتکب گناهی بشویم، نباید که در گناه بمانیم. ولی اگر شخصی، بطور مداوم و عمدی به زندگی در گناه ادامه دهد، می توان گفت که آن شخص نسبت به گناه نمرده است و هنوز تحت رهبری گناه زندگی می کند. همچون شخصی واقعاً مسیح را نشناخته و به او ایمان نیاورده است (به اول یوحنا ۳: ۹ و ۹ مراجعه نمایید).

جهت درک این آیه بسیار مهم، باید به یک نکته دیگر نیز توجه نمود. از یک سو، پولس می گوید ما با مسیح مُرده ایم (آیات ۵-۳) و از سوی دیگر اضافه می کند: **همچنین شما خود را برای گناه مُرده انگارید** (آیه ۱۱) و نیز **پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند** (آیه ۱۲). از یک سو، پولس رسول موقعیت جدیدمان در مسیح را به اطلاع ما می رساند، و از سوی دیگر از ما می خواهد که مطابق با وضعیت جدیدمان رفتار و زندگی کنیم. بعبارت دیگر، پولس رسول هر دو جنبۀ تثوریک و عملی قضیه را در مقابل روی ما قرار می دهد. به مثال دیگری از آیات ۱۸ و ۱۹ همین باب توجه فرمایید. در آیه ۱۸، پولس می گوید: «از گناه آزاد شده اید» و سپس در آیه ۱۹، ایمانداران را تشویق می کند که اعضای بدن خود را به گناه نسپارند و برعکس از ایمانداران می خواهد که **اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید** (به غلاطیان

(۱۳:۵).

که مسیح، خود هرگز مرتکب گناهی نشد ولی او به این جهان گناهکار آمده در میان انسانهای گناهکار زندگی نمود و گناهان بشریت را بر خود گرفته و با خود آنها را مدفون ساخت (به انجیل یوحنا ۲۹:۱ مراجعه نمایید). لذا وقتی که پولس رسول می‌گوید: **برای گناه مُرد**، منظور او اینست که مسیح برای گناهان ما عذاب کشیده و جان داد.

مسیح برای گناه مُرد ولی اینک **برای خدا زیست می‌کند** (به اول پطرس ۱۸:۳ مراجعه نمایید). به همین شکل ما نیز «برای خدا زنده» می‌باشیم.

۱۱ **همچنین شما نیز خود را برای گناه مُرده انگارید؛** «انگاشتن» یعنی اینکه تصور کردن موضوعی توأم با اطمینان زیاد. اگر واقعاً به مسیح ایمان داریم، پس نسبت به گناه مُرده و برای خدا زیست می‌کنیم. این حقیقتی مُسلم می‌باشد و می‌توانیم بر آن تکیه کنیم. بنابراین، بیایید براساس این واقعیت ذهنی، رفتار عینی خود را تغییر دهیم، بیایید بگونه‌ای زندگی کنیم که «انگار» واقعاً نسبت به گناه مُرده‌ایم (به اول پطرس ۲۴:۲ مراجعه نمایید).

۲۹- مصلوب ساختن جسم گناه و انسانیت کهنه که در این آیه ذکر گردیده است، باید بطور غیرفعال و متأثر از عملی خارجی و خارج از اختیار و قدرت ما و عمل روح‌القدس باشد. در رساله به غلاطیان ۲۴:۵، پولس رسول از مصلوب ساختن جسم گناه، بطور فعال و خود جوش و بتوسط خود ایماندار، سخن می‌گوید. مصلوب شدن غیرفعال، نتیجه ایمان به مسیح می‌باشد در حالی که دیگری وظیفه فردی ما خواهد بود که جسم و تمایلات خود را به فرمانبرداری از روح‌القدس تسلیم نماییم (به انجیل مرقس ۳۴:۸؛ رومیان ۱۳:۸؛ غلاطیان ۲۴:۵ و تفاسیر مربوطه توجه فرمایید).

۳۰- بدن جسمانی ما خواهد مُرد ولی مهمترین قسمت وجود ما که روح و جان ما باشد هرگز نخواهد مُرد.

با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که منظور پولس رسول اینست که **انسانیت کهنه** ما، اساساً مُرده است؛ ولی با این وجود، ممکن است که هنوز آن جسد مُرده را خدمت و اطاعت کرد. پولس رسول نصیحت و تشویق می‌کند که دیگر به این کار ادامه داده نشود و «انسانیت کهنه را که از شهوات فریبده فاسد می‌گردد از خود بیرون کنید» (افسسیان ۲۲:۴). تمایلات جسد کهنه گناهکار خود را بجا نیاورید.^{۲۹}

۷ **زیرا هر که مُرد از گناه مبرا شده است.** اگر مجرمی بمیرد، مجازاتش خودبخود منتفی خواهد شد، محال است که بتوان یک مجرم مُرده را مجازات نمود!

ما نیز زمانی در نظر خدا، مجرم و گناهکار بودیم، ولی اینک انسانیت کهنه و طبیعت گذشته ما با مسیح مُرده است و دیگر خدا انسانیت مُرده و مدفون شده ما را بخاطر گناهان گذشته مجازات نخواهد نمود. اینک نه تنها از گناه و قید و بندهای گناه آزادیم، بلکه از مجازات گناهان سابق نیز رستگار گردیده‌ایم.

۸ در اینجا پولس رسول مطالب آیه ۵ را تکرار می‌کند (به دوم تیموتائوس ۱۱:۲-۱۲ مراجعه نمایید).

۹ از آنجا که مسیح یکبار مُرد و پس از غلبه بر موت، از مُردگان برخاست، لذا وی دیگر مغلوب مرگ نخواهد شد. به همین ترتیب، اگر ما با مسیح بمیریم و با وی قیام کنیم، ما نیز دیگر نخواهیم مُرد و با وی در حیات جاویدان مسیح شریک خواهیم شد.^{۳۰} مسیح بر موت غلبه یافته است و بوسیله او، ما نیز بر مرگ غالب خواهیم شد (به انجیل یوحنا ۲۴:۵؛ ۲۵:۱۱-۲۶ و تفاسیر مربوطه مراجعه نمایید).

۱۰ مسیح یکبار و برای گناهان مُرد، یعنی اینکه او بجهت گناهان همه انسانها جان داد (به عبرانیان ۲۶:۹ مراجعه نمایید). بیاد داشته باشیم

۱۲ پس - از آنجا که در رابطه با گناه مُرده‌اید - **گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند.** باید از خود سؤال کنیم که چه کسی در درون ما حکمفرمایی می‌کند؟ خدا یا گناه؟ زندگیمان تحت کنترل کیست؟ چه کسی ارباب و فرمانده ماست؟

کلمه «گناه» در اینجا بمعنی مجموع تمامی گناهان انسان - از قبیله، بت‌پرستی، قتل، دروغ، دزدی، غرور، سخنان شریر، و افکار و امیال شریر می‌باشد. ولی تمام این گناهان از یک گناه اصلی که همانا خودخواهی و خودپرستی و خودمحوری باشد، سرچشمه می‌گیرد.^{۳۱} بخاطر خودخواهی و خودمحوریمان، ما خواسته‌های خود را در مقام اول اهمیت قرار داده و در صدد اقناع آن خواسته‌ها و افکار برخوایم آمد. حال ممکن است که این امیال ما بخودی خود خوب و مفید هم باشند، ممکن است که در پی تحصیل و یا شغل خوب باشیم. خدا معمولاً می‌خواهد که ما چیزهای خوب را داشته باشیم، ولی دروغ گناه اینست که «امیال خود را در وحله اول و پیش از اراده خدا قرار بدهیم». نتیجه این خواهد بود که ما امیال و آرزوهای خود را در مرحله اول قرار داده و لذا آنچه که ما می‌خواهیم، بالاتر از آنچه که خدا برای زندگی ما می‌خواهد قرار خواهد گرفت. این خودخواهی است، و از خودخواهی و خودپرستی است که تمام گناهان سرچشمه خواهد گرفت.

اینک بار دیگر سؤالی که پیشتر مطرح نمودیم، تکرار می‌کنیم: چه کسی در بدن من حکمرانی می‌کند، خدا یا گناه؟ حال بیایید کلمه «گناه» را با کلمه «من» عوض کرده و سؤال فوق را با تغییر دادن یک کلمه دوباره مطرح کنیم: «چه کسی در بدن حکمرانی می‌کند، من یا خدا؟ سؤال، همان سؤال سابق است، از اراده چه کسی اطاعت می‌کنیم؟ از اراده خودمان یا از اراده خدا؟ اگر جواب «اراده من»، باشد، هنوز گناه در

بدنهای ما حکمرانی می‌کند.

حال چگونه می‌توان تشخیص داد که امیال ما منشاء انسانی دارند یا اینکه مطابق میل خدا می‌باشند؟ برای مثال، تمایل به کسب تحصیلات دانشگاهی را در نظر بگیرید. یک راه جهت جواب به این سؤال که آیا این مورد، میل شخصی من است و یا اینکه اراده خداست، این خواهد بود که از خود پرسیم: «برای چه کسی به دانشگاه می‌روم؟ آیا برای خودم درس می‌خوانم و یا برای خدا؟». نظیر این سؤال را در رابطه با تمامی مسائل و تمایلات روزمره خود از خود پرسیم.

بسیاری از مردم عقیده دارند که «اگر عمل من به کسی آزار نرساند، پس معلوم می‌شود که کار خلاف و گناهی انجام نمی‌دهم، درس خواندن و کارکردن به کسی ضرر و آسیبی نمی‌رساند و لذا نمی‌تواند گناه باشد». ولی شخص بوسیله اینگونه دلیل آوردن، از یک نکته اصلی غافل می‌شود و آن اینست که هرگاه به میل دل و فکر خود و بدون آنکه خدا را در معادلات فکری و زندگی خود شرکت داده باشیم، عملی را انجام دهیم، در نظر خدا مرتکب گناه می‌شویم. این گناهی است که از پدر خود آدم ابوالبشر به ارث برده‌ایم، گناه قرار دادن امیال خود در رتبه‌ای بالاتر از احکام و امیال خدا، اولین گناه آدم بود. انسان همیشه و طبیعتاً، می‌خواهد که از امیال و خواسته‌های خود پیروی نماید و بی‌اعتنا به خدا زندگی کند. این واقعیت طبیعت گناه‌آلود ماست و از این جهت است که ما مسیحیان باید همیشه از خود پرسیم که آیا اعمال و رفتارمان،

۳۱- هر چند ما خودمرکزی و خودمحوری بشر را

گناه اصلی و سرچشمه گناهان می‌خوانیم، باید توجه داشت که عامل اصلی گناه، بی‌ایمانی است (به رومیان ۴: ۱۹-۲۱ و تفسیر مربوطه توجه بفرمایید). برای اطلاع بیشتر به تفسیر مربوط به رومیان ۱۲: ۳-۱۰ و پاورقی آن توجه نمایید.

با میل و اراده خدا مطابقت دارند یا اینکه مطابق امیال خود زندگی و رفتار می‌کنیم؟

زمانی که یک مسیحی نسبت به گناه می‌میرد، امیال و خواسته‌های وی نیز باید تسلیم مرگ گردند. با شروع زندگی روحانی، باید امیال و خواسته‌های روح القدس جایگزین امیال انسانیّت کهنه ما گردد. و خواسته روح القدس چیزی جز اطاعت از احکام پدر و عیسی مسیح نمی‌باشد. و از این میل نو، زندگی و رفتار نو سرمنشاء خواهد گرفت.

۱۳ پولس رسول در آیه ۱۲ نوشت: **پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید.** اینجا در آیه ۱۳، اساساً وی همان گفته پیشین خود را تکرار می‌کند: **و اعضای خود را بگناه مسپارید تا آلات نارساستی شوند.** اینک، خدا فرمانده زندگی ماست، پس همه اعضای بدن ما باید از او پیروی کنند، تحت امر او و متعلق به وی باشند. خدا اعضای بدن ما را بعنوان **آلات عدالت** مورد استفاده مقاصد ملکوت خود قرار خواهد داد. بنابراین، باید خود را کاملاً و مداماً به خدا تسلیم نماییم (به رومیان ۱:۱۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۴ آنچه پولس رسول در این آیه تعلیم می‌دهد اینست که گناه، ارباب آن کسانی است که **زیر شریعت** یعنی تحت امر شریعت زندگی می‌کنند^{۳۲}. دلیل این امر چیست؟ دلیل اینست، شریعت حکم می‌کند که: «اطاعت کن و انجام بده»، ولی به شخص قدرت و نیروی لازمه جهت انجام فرایض دینی و اطاعت از خدا را نمی‌دهد. شریعت می‌گوید: «این کار را بکن، آن کار را نکن»، ولی انسان قادر به انجام همه دستورات شریعت نمی‌باشد. لاجرم، انسان قانون شکنی نموده، مرتکب تخلف و سرپیچی از قوانین خواهد گردید، که همانا ارتکاب به گناه باشد. برای کسی که «زیر شریعت» است، راهی جهت جلوگیری از تخلف از شریعت وجود ندارد و چنین شخصی مرتکب به گناه و تخلف

خواهد شد. پس به یک معنا، گناه ارباب ایشان خواهد شد و آنها از چنگ گناه نمی‌توانند گریخت. به همین دلیل، ایشان از تحصیل نجات، نومید خواهند بود^{۳۳}.

پولس خاطر نشان می‌سازد که ما اکنون **زیر شریعت** نبوده، بر عکس **زیر فیض** می‌باشیم، یعنی اینکه بوسیله رحمت خدا، آمرزش گناهان را دریافت نموده‌ایم. و نه تنها گناهان ما آمرزیده شده، بلکه نیروی روح القدس را نیز جهت زندگی مقدس و پیروزمند روحانی دریافت کرده‌ایم.

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا پولس رسول در شش باب اول رومیان اینهمه در باره شریعت یهود صحبت می‌کند و اصلاً شریعت یهودیان به ما که یهودی نیستیم چه ارتباطی دارد؟ دلیل اینست که شریعت یهود، یکی از صدها شریعت و قوانین دینی کوچک و بزرگی است که ما انسانها از آن پیروی می‌کنیم. در هر دین و مذهب و آیینی، یک سلسله قوانین و مقرارتی وجود دارد که پیروان آن مذاهب و ادیان موظف به پیروی از آنها می‌باشند. لذا همان مشکلاتی که یهودیان با شریعت خود دارند قابل تعمیم به پیروان دیگر ادیان و مذاهب خواهد بود.

ولی این نکته بسیار مهم را باید از نظر دور نداشت که شریعت یهود، با دیگر قوانین مذهبی ادیان جهان از یک جنبه کاملاً متفاوت می‌باشد. فرق اساسی شریعت یهود با دیگر مراسم و مناسک مذهبی در اینست که خدا، شریعت

۳۲- تمام آن کسانی که بر این امر معتقد باشند که بوسیله انجام اعمال نیکو و فرایض دینی می‌توان در نظر خدا عادل گردیده، نجات یافت، «زیر شریعت» زندگی می‌کنند.

۳۳- ولی بپایید در نظر داشته باشیم که شریعت از شرارت بدور است، این انسان است که به دلیل گناهش نمی‌تواند بطور کامل از شریعت خدا پیروی نماید.

گفته پولس رسول «غلامان عدالت» می‌گردیم (به انجیل متی ۲۴:۶؛ و انجیل یوحنا ۸:۳۴ مراجعه نمایید).

چه کسی را اطاعت می‌کنیم؟ گناه یا خدا را؟ فرامین هر کسی را که اطاعت کنیم، غلام همان ارباب خواهیم شد. با مشاهده اعمال و رفتارمان و اینکه از چه کسی اطاعت می‌کنیم، نشانه و دلیل اینست که غلام کدام یک هستیم. اگر گوئیم که غلام خدا هستیم، باید اوامر خدا را اطاعت کنیم، ولی اگر ادعا کنیم که خادم خدا می‌باشیم ولی از احکام او اطاعت نکنیم، دروغگو شمرده خواهیم شد. مسیحی بودن ما بوسیله اطاعت از خدا اثبات خواهد شد (به اول یوحنا ۲:۳-۶ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

اینجا یک سؤال دیگر مطرح می‌گردد، پولس رسول پیشتر در آیه ۱۴ گفت که ما دیگر **زیر شریعت** نیستیم، ولی در اینجا می‌گوید باید خدا را بنده وار اطاعت نماییم. آیا این خود یک نوع شریعت نمی‌باشد؟ از یک سو پولس رسول می‌گوید اینک از بندگی شریعت و اطاعت احکام شریعت آزاد گردیده‌ایم، ولی از سوی دیگر می‌گوید باید بنده عدالت شده، از اوامر خدا اطاعت نماییم. آیا این دو امر با یکدیگر تفاوت دارند؟

جواب مثبت است، فرق اصلی این است که «زیر شریعت» بودن - یعنی تحت کنترل و تحت امر قوانین شریعت زندگی کردن - انسان را تحت تنبیه و حکم شریعت قرار خواهد داد. آنانی که تحت سلطه شریعت زندگی می‌کنند، بوسیله معیارها و موازین شریعت قضاوت و داوری خواهند گردید و همانطور که پیشتر گفته شد، از آنجا که ایشان قادر به پیروی کامل از آن قوانین نمی‌باشند، در آن روز داوری محکوم و مجازات خواهند شد.

حال آنکه اگر «زیر فیض» باشیم، تحت امر خود خدا زندگی خواهیم کرد که با شریعت کاملاً متفاوت می‌باشد. زندگی تحت امر خدا، یعنی

یهودیان را به ایشان داده است؛ در حالی که مراسم مذهبی و قوانین و مقررات دیگر مذاهب، صرفاً ساخته و پرداخته عقل و دست بشر می‌باشد. ولی با وجود این تفاوت اصلی، یهودیان و پیروان دیگر مذاهب در یک نکته با یکدیگر شباهت دارند که همانا پیروی و اطاعت از شریعت بمنظور دستیابی به نجات و امید بستن به اعمال خود باشد. و دقیقاً، اشتباه ایشان در همین نکته بسیار مهم است. ایشان **زیر شریعت** باقی مانده‌اند، و تا زمانی که آنها **زیر شریعت** هستند، نخواهند توانست طعم شیرین **زیر فیض** بودن را بچشند. و تا زمانی که کسی **زیر فیض** قرار نگرفته است، نجات پیدا نخواهد نمود.

هیچ کس، خواه اهل دین یهود و خواه غیریهودی و اهل دین و ایمان دیگری، بوسیله انجام اعمال شریعت نخواهد توانست که نجات از گناهان را بدست بیاورد. نجات فقط و فقط بوسیله فیض خدا و دریافت آن فیض بوسیله ایمان به عیسی مسیح میسر خواهد بود (افسیسیان ۸:۲-۹).

بنده عدالت (۶:۱۵-۲۳)

۱۵ حال که ما به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم، دیگر «زیر شریعت» نیستیم (آیه ۱۴)؛ و بدین جهت، ما بر اساس قوانین شریعت تنبیه و مجازات نخواهیم شد. ولی از آنجا که اینک از تنبیه و مجازات آزاد شده‌ایم، بعضی ممکن است پیش خود بگویند: «بیاید گناه کنیم! اینک مجازاتی جهت گناه وجود نخواهد داشت!» ولی در جواب این نتیجه‌گیری غلط، پولس رسول صراحتاً جواب رد داده، می‌گوید: **حاشا!** (نه به هیچ وجه!) (به آیات ۱۰ و ۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۶ زمانی که شخص گناه می‌کند، به غلامی گناه سر می‌سپارد. به همین شیوه، زمانی که به اطاعت از خدا گردن می‌نهم، بنده خدا و یا به

زندگی **زیر فیض** (آیه ۱۴). این بدان معناست که بوسیله ایمان به عیسی مسیح، فیض خدا و بخشایش از گناهان و رستگاری از تنبیه و مجازات شامل حال ایمانداران خواهد شد. این بدان معناست که هرگاه دچار لغزش و خطا شدیم، کافی است از گناهان خود توبه و بسوی خدا بازگشت نماییم و او بوسیله فیض خود ما را پاک کرده، ما را خواهد پذیرفت (به اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

«زیر سلطه خدا بودن» یک معنای دیگر نیز هست و آن «زیر سلطه روح القدس بودن» می باشد. این روح القدس است که بما میل و اراده اطاعت از احکام خدا را خواهد داد.

با اتکا به این دلایل، پولس رسول نتیجه می گیرد که زندگی تحت فرمان خدا کاملاً با زندگی «زیر شریعت»، متفاوت می باشد. بوسیله زندگی تحت تسلط خدا، ما هم آمرزش از گناهان و هم قدرت پیروزی بر آنها را در اختیار خود خواهیم داشت. حال آنکه «زیر شریعت»، نه بخشایش و نه قدرت پیروزی بر گناه موجود خواهد بود، تنها چیزی که شریعت برایمان به ارمان خواهد آورد، محکومیت از تخلفات است.

ولی فراموش نکنیم که لازمه زندگی تحت تسلط خدا اطاعت از فرامین و احکام وی است. هرچند که از حکم و تنبیه شریعت آزاد هستیم، ولی بیاد داشته باشیم که از خدا و قدوسیت او نرسته ایم.

۱۷-۱۸ مسیحیان روم از **دل مطیع** آن تعلیمی بودند که به ایشان سپرده شده بود، یعنی ایشان از تعالیمی که توسط پولس و دیگر رسولان بدیشان سپرده شده بود پیروی و اطاعت می کردند. و چون از احکام الهی پیروی کرده اند، پولس به ایشان مژده می دهد که «از گناه آزاد شده مطیع عدالت» گشته اند.

ولی از خدا **آزاد** نگردیده اند، زیرا که انسان یا غلام گناه است (آیه ۱۷) و یا غلام خدا (آیه

۱۸)، راه سومی وجود ندارد. نمی توان در آن واحد هم بندگی خدا را کرد و هم بندگی گناه را (انجیل متی ۲۴:۶). بنابراین، از آنجا که ناگزیر از غلامی یکی خواهیم بود، چه بهتر که اربابمان خدای رحیم باشد! خدا، همچنین بی نهایت قدرتمند می باشد و به همه بندگان حقیقی خود جایزه ای گرانبها، یعنی حیات جاویدان را خواهد بخشید (آیات ۲۲-۲۳).

حال آنکه غلامان گناه پاداش دیگری را که همانا مرگ باشد دریافت خواهند نمود (آیات ۲۱ و ۲۳).

بعضی ممکن است که از استفاده از عبارت «غلام»، ایراد بگیرند، باید در نظر داشت که پولس عبارت «غلام» را صرفاً جهت روشن ساختن مطلب بکار برده است. ما نه تنها بندگان خدا هستیم بلکه فرزندان روحانی پدر آسمانی خود و هم ارث با مسیح نیز می باشیم. ما صرفاً از یک نظر به بنده و غلام شباهت داریم و آن اینست که تحت فرمان و زیر سلطه خدا قرار گرفته ایم. ولی از نقطه نظر دیگر، ما فرزندان خدا و اعضای کاملاً آزاد خانواده روحانی پدر می باشیم.

۱۹ زمانی که پولس رسول در باره **ضعف جسم** مسیحیان رومی سخن می گوید، منظورش اینست که ایشان از نظر درک روحانی «ضعیف» می باشند. لذا جهت روشتر ساختن مطلب و کمک به درک موضوع، پولس به شرح مطلب فوق **بطور انسان** یعنی بصورت ساده و قابل فهم می پردازد. و برای همین است که وی از اصطلاحات و عباراتی از قبیل «غلام» استفاده نموده است.

در قسمت دوم این آیه، پولس مطالب آیه ۱۳ را تکرار می کند.

۲۰ همانطور که پیشتر نیز اشاره کردیم؛ ما نمی توانیم که در آن واحد، دو ارباب را بندگی کنیم. یا غلام این یکی بوده و از دیگری آزادیم و یا برعکس غلام دیگری و از اولی آزاد خواهیم

فرزندانش هدیه می‌نماید. خصوصیت هدیه اینست که هدیه کننده با میل و از روی محبت خود (که در مورد خدا آن را فیض می‌نامیم)، به گیرنده، چیزی را پیشکش می‌نماید. حیات جاودانی هدیه فیض خدا می‌باشد که در **خداوند ما عیسی مسیح** بما عطا گردیده است. این مسیح بود که آن هدیه را برای ما تهیه نمود، او با قیمت خون خود بهای آن را پرداخت نمود. پولس رسول در رساله به افسسیان این حقیقت را بدینگونه بیان می‌کند: **زیرا محض فیض نجات یافته اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست** (افسسیان ۸:۲).

باب ۷

مثالی از ازدواج (۷:۱-۶)

۱ در این آیه، بار دیگر اشاره پولس رسول به شریعت یهودیان می‌باشد که خدا بوسیله موسی بیش از ۱۵۰۰ قبل از میلاد مسیح به قوم بنی اسرائیل داده بود. این شریعت مشتمل بر احکام و فرایض متعددی بود و یهودیان معتقد بودند که جهت بدست آوردن نجات و عادل شدن در نظر خداوند، کافی است که تمامی احکام شریعت را مویمو بجا آورند. نتیجتاً، شریعت مبدل به ارباب یهودیان گردیده و به همانگونه که بنا به اعتقاد یهودیان، شوهر رئیس و ارباب زن است، به همانطور، شریعت بصورت ارباب ایشان درآمده بود.

از آیه ۱ می‌توان چنین استنباط نمود که عده کثیری از مسیحیان رومی، از پیشینه یهودی به مسیحیت گرویده بودند، زیرا پولس رسول می‌گوید: **با عارفین شریعت سخن می‌گویم** که کنایه از افراد یهودی می‌باشد.

شریعت هیچ گونه تسلط و حکمرانی بر فرد مرده ندارد. هیچ کسی از شخص مرده انتظار و توقع انجام فرایض دینی را نخواهد داشت.

۲-۳ در این آیات، پولس رسول یهودیان را به زن و شریعت را بعنوان شوهر ایشان تشبیه

بود. پولس رسول به مسیحیان رومی یادآوری می‌کند که این واقعیت در مورد ایشان نیز صادق می‌باشد. لذا پولس رسول به ایشان می‌گوید: **زیرا هنگامی که غلامان گناه می‌بودید از عدالت آزاد می‌بودید.**

۲۱ ما قادر به انتخاب ارباب خود می‌باشیم، بما قدرت و فرصت انتخاب داده شده است. پس بیایید آن اربابی را که بهترین پاداش را می‌دهد، انتخاب نماییم!

مسیحیان از قید و تسلط گناه آزادند، ولی هر چند گاه یکبار، ممکن است مانند غلام گناه رفتار کند. این حالت زمانی پیش می‌آید که فرد مسیحی، از آزادی خود جهت انتخاب گناه بعنوان ارباب خود سوءاستفاده کرده و بجای آنکه مطیع و غلام عدالت شود، به اطاعت از گناه و امیال گناه‌آلود می‌پردازد. پولس رسول در آیه ۶ مؤکداً ایمانداران را از ارتکاب چنین خطایی منع می‌کند (به آیه ۶ همین باب و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اطاعت از گناه و غلامی گناه هیچ فایده‌ای جز **موت** بدنال نخواهد داشت (آیه ۲۳).

۲۲ ولی بندگی خدا یک موهبت عظیم بدنال خواهد داشت و آن این است که اولاً، ما را بسوی «قدوسیّت» سوق خواهد داد **تقدسی که بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید** (عبرانیان ۱۲:۱۴). و ثانیاً، بندگی خدا ما را بسوی «حیات جاودانی» (آیه ۲۳) رهنمون خواهد شد.

۲۳ انسانها کار کرده و در قبال آن کار، دستمزدی دریافت می‌دارند. زمانی که مرتکب گناه شویم **مزد** عمل خود را که **موت** باشد دریافت خواهیم نمود. ولی حیات جاودانی و نجات را با کار نمی‌توان حاصل نمود. خدا نجات را بعنوان دستمزد کارهای نیکویمان بما نخواهد داد. نجات و «حیات جاودانی»، «نعمت خدا» می‌باشد. خدا هرگز «نعمت» را بعنوان دستمزد به کسی نمی‌دهد بلکه آن را به

می‌کند. هدف پولس از این تشبیه اینست که نشان دهد که رابطه بین شریعت و یهودیان مانند رابطه زن و شوهر یهودی است (به اول قرن‌تین ۳۹:۷ مراجعه نمایید). بر اساس قوانین یهود، تا وقتی که شوهر زنده است، وی صاحب اختیار همسر خود می‌باشد. ولی اگر شوهر بمیرد، زن آزاد است که به عقد مرد دیگری در آید. به همین گونه زمانی که شخص به مسیح ایمان می‌آورد، نسبت به دین و قوانین مذهبی شریعت پیشین خود مُرده محسوب خواهد شد و لذا با مُردن نسبت به شریعت کهنه، شخص ایماندار از فرائض آن دین آزاد شده، می‌تواند آزادانه از عیسی مسیح پیروی نماید. با مُردن نسبت به شریعت گذشته، از تسلط و حکمرانی آن نیز آزاد می‌شویم.

۴ بنابراین ... برای شریعت مُرده شدید.
پولس رسول نمی‌گوید که شریعت مُرده است؛ برعکس، این ما هستیم که نسبت به شریعت مُرده‌ایم. پولس می‌گوید که تا آنجا که بما مربوط می‌شود، شریعت مُرده است و بنابراین، اینک آزادیم تا به عقد «شوهری» جدید (عیسی مسیح) در آییم. با موت شوهر اول (شریعت)، از تعهد نسبت به وی آزاد گردیده‌ایم تا به عقد شوهری جدید (عیسی مسیح) در بیاییم.

ما بوساطت جسد مسیح نسبت به شریعت مُرده‌ایم؛ یعنی با مرگ بدن جسمانی عیسی مسیح بر روی صلیب، ما با مُوت وی متحد گشته و نیز بوسیله رستاخیز مسیح، در زندگی جدید وی نیز با وی شریک خواهیم بود (۵-۴:۶).

یکی از اصلی‌ترین اهداف ازدواج «ثمر آوردن» و یا بدنیا آوردن اطفال می‌باشد. زمانی که با مسیح پیوند یابیم، **بجهت خدا ثمر** خواهیم آورد. بوسیله شهادت و بشارت ما، ایمانداران جدیدی به خانواده خدا وارد خواهند شد. همچنین روح القدس در زندگی ما ثمرات روح از قبیل محبت، خوشی، و سلامتی و غیره را

بعمل خواهد آورد (به غلاطیان ۲۲:۵-۲۳ مراجعه نمایید).

۵ زمانی که تحت کنترل «جسم بودیم»^{۳۴}، به یک معنا شریعت شوهرمان بود و ثمراتی که از آن پیوند حاصل می‌شد چیزی جز موت نمی‌توانست باشد. «ثمری» که **بجهت موت** می‌آوریم، گناه است. در عوض آنکه برای خدا کارهای نیک انجام دهیم، اعمال گناه را که منجر به مرگ می‌گردید مرتکب می‌شدیم.

کلمه یونانی که پولس رسول جهت نفس گناه بکار می‌برد و در فارسی «جسم» ترجمه گردیده است؛ دو معنای مجزا از یکدیگر دارد. یک معنی آن عبارت از بدن و جسم از قبیل چشم و گوش و دست و پا و غیره می‌باشد؛ و معنی دوم «جسم» که در اینجا مورد نظر پولس است، عبارت از «طبیعت گناهکار» و امیال گناه‌آلود و خواهشهای ناپاک است.

در این آیه، پولس از کلمه «جسم» به معنای دوم آن یعنی «طبیعت گناهکار» استفاده می‌کند. بخودی خود، بدن گناهکار نیست؛ بلکه آن طبیعت کهنه ماست که به گناه تمایل دارد. گناه از کجا منشاء می‌گیرد؟ واضح است که چشم و دست و پای ما، ما را به گناه نمی‌کشاند، بلکه این ذهن و قلب^{۳۵} ماست که ما را بطرف گناه سوق می‌دهد. و آنگاه که قلب و مغزمان تحت

^{۳۴} - بجای عبارت «وقتی که در جسم بودیم» بعضی از ترجمه‌ها «هنگامیکه ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم» را آورده‌اند که اساساً در باره یک موضوع سخن می‌رانند. در بسیاری از آیات رساله به رومیان، منظور پولس رسول از کلمه «جسم»، «طبیعت گناه‌آلود» است. جهت اطلاع بیشتر، به کلمه «جسم» در فهرست لغات نگاه کنید.

^{۳۵} - ذهن و قلب انسان نیز بخودی خود گناهکار نیست. ولی زمانی که افکار و تخیلات قلب ما تحت کنترل طبیعت گناهکار کهنه ما قرار گیرند، ما را به گناه ترغیب و تشویق می‌کنند.

بمجرد آنکه کسی گفت: «نگاه نکن»، می‌خواهیم به آن سو نگاه کنیم! از این سبب است که پولس رسول می‌گوید هوسهای ما از شریعت سرچشمه گیرد.

۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم (که در اینجا منظور شریعت است) **مردیم از شریعت آزاد شدیم.** با آزادی از شریعت، اینک خدا را «در تازگی روح» خدمت می‌کنیم. در ابتدا، ما تحت نفوذ و حاکمیت «کلام کهنه» که همان شریعت باشد، قرار داشتیم. ولی اینک در آزادی روح‌القدس زیست می‌نماییم. اینک هرزمان که خدا را اطاعت می‌کنیم، از سر ترس و اجبار نبوده بلکه بطور آزادانه و از صمیم قلب از دستورات وی اطاعت می‌کنیم (به ارمیای نبی ۳۳:۳۱؛ دوم قرن‌تینان ۶:۳؛ و عبرانیان ۱۰:۸ مراجعه نمایید).

گناه و شریعت (۷:۷-۱۳)

۷ به همانگونه‌ای که یک پدر فرق میان خوب و بد را به فرزندان خود آموزش می‌دهد، شریعت نیز ما را از خوب و بد اعمالمان می‌آگاهاند. هرچند بدون شریعت نیز بشر کمابیش قادر به تشخیص فرق بین نیکی و بدی و شناخت محدود خدا می‌باشد (به رومیان ۱۹:۱ و ۲۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید)، ولی قسمت اعظم دانش ما پیرامون خیر و شر از طریق تعالیم شریعت بدست می‌آید.

بعنوان مثال، آخرین فرمان از ده فرمان موسی می‌گوید: **طمع نکن** (خروج ۱۷:۲۰)، اگر این فرمان بما داده نشده بود، هرگز نمی‌دانستیم

کنترل گناه قرار گرفت، بدن (چشم، دست و زبان) ما مرتکب گناه خواهد گردید و بدینوسیله ما در بدنهای خود، مرتکب گناه می‌شویم. لذا کلمه «جسم»، برای شرح «بدن تحت کنترل گناه» بکار رفته است که سعی گردیده با استفاده از عبارت «طبیعت گناهکار»^{۳۶}، معنای آن بطور روشنتری تشریح گردد.

پولس رسول در اینجا از **هوسهای گناهانی که از شریعت بود** سخن می‌راند. چگونه ممکن است که شریعت باعث ایجاد هوسهای گناه‌آلود گردد؟ آیا شریعت آلوده به گناه است؟ مسلماً اینطور نیست. ولی در عین حال **جایی که شریعت نیست، تجاوز هم نیست** (رومیان ۱۵:۴). بلحاظ وجود شریعت است که گناه و تجاوز معنا پیدا می‌کنند.

مثلاً ممکن است که کودک خردسالمان چیزی را که متعلق بدیگری است، برای خود بردارد. طفل نمی‌داند این عمل را دزدی می‌نامیم؛ کودک چیزی را می‌بیند و خوشش می‌آید و آن را برای خود برمی‌دارد. ولی پس از آن پدر یا مادرش به طفل می‌گویند: «این کار خوبی نیست، و تو نباید دیگر همچو کاری انجام دهی، این کار دزدی محسوب می‌شود» و از این قبیل. اینک اگر طفل قانون خوب و بد را یاد گرفت و با وجود دانستن آن (شریعت) باز هم دست به همان کار زد، مرتکب دزدی شده و آن عمل برای وی گناه محسوب خواهد شد.

ولی حال در نظر بگیرد که آن طفل، کمافی السابق و با علم به خلاف بودن دزدی، به برداشتن اشیاء دیگران ادامه داده و به یک معنا وی نسبت به دزدی اظهار تمایل شدید بخرج دهد. او مدام در وسوسه دزدی کردن بسر برده و هر چه سعی کند که مرتکب دزدی نگردد، اشتیاق وی به ارتکاب عمل خلاف بیشتر گردد. تجربه ثابت کرده است که هر چه کودک را از کاری منع کنند، به انجام آن عمل راغبتر گردد. این موضوع برای بالغین نیز صادق می‌باشد،

۳۶- در این آیه، پولس رسول در باره ایمانداران

سخن نمی‌گوید، بلکه منظور وی بی‌ایمانان می‌باشد. افراد بی‌ایمان، تحت کنترل و حاکمیت شریعت و گناه زندگی کرده و طبعاً بوسیله «طبیعت گناهکار» کنترل می‌گردند. ولی ایمانداران بوسیله آن انسانیت کهنه رهبری نمی‌گردند (رومیان ۹:۸).

که طمع کردن، گناه است.

۸ پولس رسول می‌گوید زمانی که از حکم «طمع مکن» آگاه گردیدم، بلافاصله گناه، هر قسم طمع را در من (پولس) پدید آورد. در آن زمان، پولس هنوز به عیسی مسیح ایمان نیاورده بود. پولس رسول در واقع دچار همان وسوسه و تجربه‌ای شده بود که اولین مرد و زن تاریخ، یعنی آدم و حوا گرفتار آن گردیدند (پیدایش ۳: ۱-۶). تمامی میوه‌های درختان باغ عدن جهت استفاده مهیا بود، و ایشان فقط از خوردن میوه یک درخت منع گردیده بودند. ولی می‌بینیم که دقیقاً بطرف آن میوه‌ای که از خوردنش منع شده بودند، رفتند و نسبت به آن طمع ورزیدند. از میان تمامی میوه‌های موجود در باغ، آدم و حوا مشتاق خوردن آن میوه ممنوعه شدند.

پولس رسول می‌گوید از زمان آدم و حوا تا امروز، همواره گناه از حکم فرصت جسته و در وی هر گونه طمع را پدید آورده است. پس به یک معنا می‌توان گفت که شریعت باعث زنده شدن گناه گردیده است (آیه ۹).

۹ در اینجا پولس از زمان طفولیت خود سخن بمیان می‌آورد: من از قبل بدون شریعت زنده می‌بودم. ولی زمانی که پولس رشد کرد و از شریعت و احکام آن اطلاع یافت، به مرور، وجود گناه را در زندگی خویش مشاهده نمود. دوران شاد و پاک کودکی به انجام رسید. اینک درونش مملو از گناه و نافرمانی بود، و عبارت دیگر گناه زنده گردید و دوران ملامت وجدان آغاز شد.

۱۰ شریعت داده شده بود که برای پایهای مؤمنین چراغ باشد (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵) و انسانها را بطریق عدالت رهنمود گردد (لاویان ۵: ۱۸؛ رومیان ۵: ۱۰). ولی در عوض می‌بینیم که شریعت به ملامت کردن و نکوهش بشر می‌پردازد، زیرا هرگز کسی قادر به حفظ تمام نکات شریعت نخواهد بود. شریعت قدرت

پیروزی بر گناهان و بخشایش تقصیرات را ندارد. لذا شریعت، تنها به وسیله محکوم ساختن انسانهای گناهکار به مرگ، مبدل می‌گردد.

بخاطر داشته باشیم که، هرچند در اینجا منظور پولس رسول از شریعت، قوانین مذهبی یهود می‌باشد، ولی این حقیقت شامل قوانین مذهبی ادیان دیگر نیز می‌گردد. تمامی قوانین شرعی مذاهب جهان، منتج به موت و ملامت وجدان خواهند شد. بجز مسیحیان، پیروان همه ادیان دیگر می‌کوشند تا بوسیله انجام فرایض دینی خود به نجات و بهشت خدا راه یابند. ادیان و مذاهب مختلف، قوانین و شریعت خاص خود را دارا می‌باشند؛ ولی هیچ کدام از آن رسوم و مناسک قادر به عادل ساختن بشر در نزد و نظر خدا نخواهد بود. از این نقطه نظر است که می‌گوییم قوانین مذهبی دیگر ادیان و شریعت یهودیان هر دو یکسان می‌باشند. بشر می‌کوشد تا با انجام آن قوانین و احکام شرعی، رضایت خدا را جلب نماید ولی در آخر خسته‌دلی، عذاب وجدان و موت نصیبش خواهد گردید. فقط و فقط بوسیله فیض و بخشش خدا و بوسیله ایمان به عیسی مسیح است که بشر در نظر خدا عادل شده نجات خواهد یافت.

۱۱ تجربه‌ای که پولس رسول در اینجا بشرح آن می‌پردازد با تجربه آدم و حوا در پیدایش ۳: ۱-۶، شباهت بسیار دارد. حوا توسط مار «گناه و یا ابلیس»، فریب خورد. مار به حوا گفت: اگر از میوه ممنوعه بخوری «هرآینه نخواهی مُرد» (پیدایش ۳: ۴)؛ در عوض چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود (پیدایش ۳: ۵).

۱۲ ولی باید مواظب بود که شریعت و حکم را بخاطر گناهان خود، مورد ملامت قرار ندهیم. «شریعت» بوسیله خدا بما داده شده و لذا مقدس و عادل و نیکو است. برعکس باید «مار» را که

می‌باشند؛ ولی دیدیم که این کاری است ناممکن.

با خواندن این قسمت از باب هفتم، این سؤال پدیدار می‌شود که آیا پولس رسول در باره تجربیات پیش از ایمان خود سخن می‌راند و یا اینکه این کشمکش روحانی را هم اکنون تجربه می‌کند؟ جواب دادن به این سؤال کار آسانی نیست. عقیده مفسرین در این باره بسیار گوناگون و متفاوت می‌باشد.

ولی با وجود این ابهامات یک چیز مشخص است و آن اینست که بسیاری از افراد بشر صادقانه می‌کوشند که با اجرای قوانین مذهبی، موجبات رضایت خاطر خدا را فراهم سازند. ایشان به گناه خود اعتراف می‌کنند و مدام از خدا طلب مغفرت و رحمت می‌نمایند و صادقانه در پی آنند که دیگر مرتکب گناه نشوند. بسیاری از یهودیان در زمان پولس اینطور بودند. بنابراین، احتمال دارد آنچه پولس رسول می‌گوید در باره تجربه پیش از ایمان خود باشد.^{۳۷}

نکته دومی که می‌توان گفت اینست که همه مسیحیان، کشمکشهای روحانی را نظیر آنچه که پولس رسول در این آیه بدان اشاره می‌نماید، تجربه کرده‌اند. حتی پس از آنکه زندگی ایمان در مسیح را شروع کردیم، کشمکش و جنگ روحانی بین «انسانیت کهنه» و «مخلوق نو» ادامه پیدا می‌کند، «طبیعت و جسم گناهکار» سرسختانه با «طبیعت روحانی» بر سر کنترل زندگی ما می‌جنگند. در حقیقت، پس از ایمان آوردن است که این مبارزه و کشمکش تشدید

همان گناه درون قلوبمان است، مورد ملامت قرار دهیم. صحیح است که شریعت به گناه فرصت می‌دهد، ولی این گناه است (نه شریعت)، که مرتکب شرارت می‌شود. ما هرگز نباید خدا را به خاطر شرارت دل خود مقصر بدانیم (یعقوب ۱: ۱۳-۱۵).

۱۳ «موت»، ارمغان شریعت، نیکو نیست، بلکه این گناه است که مرگ و تباهی را به همراه خود می‌آورد. زیرا گناه است که عدالت را از بشر سلب نموده، بدین ترتیب، انسان را مستوجب مجازات و موت می‌گرداند. زمانی که گناه، ما را به مجازات موت رهنمود ساخت، آن وقت است که زشتی آن بیشتر نمایان خواهد گردید. زمانی که مار حوا را به خوردن میوه ممنوعه ترغیب می‌نمود، آدم و حوا از زشتی گناه و عمل بد خود اطلاع چندانی نداشتند. ولی بمجرد خوردن از آن میوه و ارتکاب گناه «چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند» (پیدایش ۳: ۷).

جایی که شریعت وجود ندارد، گناه آنچنان قبیح و «خبیث» به نظر نمی‌آید. (به رومیان ۵: ۱۳ و ۲۰ مراجعه شود). ولی بوسیله حکم، خبیث بودن گناه کاملاً مشخص و هویدا خواهد گردید. یعنی اینکه در مقایسه با شریعت «مقدس و عادل و نیکوی» خداست که زشتی و پلیدی گناه آشکار خواهد شد.

مبارزه درونی پولس با گناه (۷: ۱۴-۲۵)

۱۴ از آیه ۱۴ تا پایان این باب، پولس رسول در باره مبارزه و کشمکش درونی خود با گناه سخن می‌راند. پولس می‌خواست یهودی خوبی باشد، اعمال عدالت را بجا آورد، و خدا را خشنود سازد؛ ولی متأسفانه هرگز به این کار موفق نمی‌شد. تجربه پولس، تجربه تمامی کسانی است که از صمیم قلب در پی خشنود ساختن خدا بوسیله اجرای اعمال شریعت

^{۳۷} پولس رسول می‌نویسد: «من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم». بسیاری از مفسرین معتقدند که پولس در باره تجارب پیش از ایمان به مسیح سخن می‌گوید، زیرا پولس رسول مسیحی شده، نمی‌تواند خود را «بنده گناه» بنامد (به رومیان ۸: ۱۶ مراجعه نمایید).

شده، جنگ روحانی درونی ایماندار بصورت واقعی نمایان می‌شود. هرچند که به مسیح ایمان آورده‌ایم و انسانیت کهنه ما مصلوب گردیده است (رومیان ۶:۶)، ولی باز بنظر می‌رسد که انسانیت کهنه و گناهکار هنوز کاملاً نمرده است. بنابراین، بعضی از مفسرین کلام اینچنین نتیجه می‌گیرند که در این قسمت پولس رسول در باره تجربیات پس از ایمانش سخن می‌راند.^{۳۸} حال چه منظور پولس از این آیات تجارب قبل و چه بعد از ایمان خود باشد، واقعیت مُسَلَّم آنست که همه ما در یک مقطعی از زندگی روحانی خود (حال یا قبل و یا بعد از ایمان) با تجربیات مشابهی دست و پنجه نرم می‌کنیم. و احتمالاً اکثریت مسیحیان، این گونه کشمکشهای روحانی را قبل و بعد از ایمان به مسیح تجربه نموده‌اند.

در آیه ۱۴، پولس می‌گوید: **من جسمانی...** **هستم؛** منظور وی از طبیعت گذشته خود پیش از آنکه به عیسی مسیح ایمان آورد می‌باشد. در آن زمان، وی تحت کنترل طبیعت گناهکار خود بود. انسان «جسمانی» تحت کنترل طبیعت گناه قرار دارد (آیه ۵). بشر از بدو تولد «جسمانی» بوده و تحت کنترل نیروی روح القدس قرار نمی‌گیرد، برعکس، انسان از همان ابتدای تولد، بنده گناه است. زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوریم، جسمانیت کهنه ما مصلوب می‌گردد تا **دیگر گناه را بندگی نکنیم** (رومیان ۶:۶).

پولس رسول می‌نویسد: **من جسمانی وزیر گناه فروخته شده هستم.** در زمان پولس، خرید و فروش برده امری رایج بود، و زمانی که کسی برده‌ای را می‌خرید، مالک تام‌الاختیار آن برده می‌شد. لذا تجربه پولس مانند کسی است که به غلامی اربابی درآمده باشد، با این تفاوت که در اینجا آن ارباب، گناه نام دارد.

۱۵ بجرأت می‌توان گفت که همگی ما در این تجربه پولس شریک هستیم و مضمون این آیه برای همه ما روشن است. می‌دانیم که کار

خوب کدام است و چه بسی قصد انجام آن عمل نیکو را داریم، ولی گناه بر ما غلبه می‌کند و بجای خوبی کردن، مرتکب گناه می‌شویم. و البته، بعد از ارتکاب به گناه، ناراحتی وجدان و حس شرمساری گریبانمان را می‌گیرد و ما خود را بخاطر آن عمل بد ملامت می‌کنیم و از رفتار بد خود دچار حیرت می‌شویم. علت این امر روشن است، در قلب و ذهن ما، مبارزه‌ای میان طبیعت کهنه اسیر گناه و انسانیت نو که تحت سیطره روح القدس است، وجود دارد (به غلاطیان ۵:۱۶-۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۶ حتی اگر پولس، به عملی که نباید انجام دهد (گناه)، مبادرت ورزد؛ باز هم در دل خود نیکویی شریعت را تصدیق خواهد کرد.

۱۷ منظور از **گناه که در من ساکن است**، آن اشتیاق به انجام گناه است که ناشی از وجود طبیعت کهنه و گناهکار پولس می‌باشد. انسانیت جدید پولس که اینک تحت رهبری و کنترل روح القدس است، مرتکب گناه نمی‌شود، بلکه هر زمان که از پولس گناهی سر زند، آن طبیعت کهنه و جسمانی وی است که مرتکب آن خطا می‌شود. چنین بنظر می‌رسد که در درون پولس دو نیرو، دو شریعت، دو ارباب با یکدیگر در جنگ می‌باشند.

۱۸ طبیعتاً هیچ نیکویی در ما (یا بهتر بگوییم در طبیعت کهنه و گناهزده ما) ساکن نیست (به رومیان ۳:۱۰-۱۲ مراجعه نمایید).

میل به نیکویی کردن در اعماق **انسانیت باطنی** (آیه ۲۲) پولس وجود دارد، ولی انسانیت

۳۸- در آیه ۲۲، پولس می‌نویسد: «زیرا بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خشنودم.» آن عده از مفسرینی که معتقدند پولس در باره تجارب پس از ایمانش صحبت می‌کند، این آیه را شاهد مدعای خود قرار داده، می‌گویند پولس هرگز بعنوان یک غیرمسیحی نمی‌توانست که یک همچو ادعایی بنماید (به اول فرنیان ۴:۲ مراجعه نمایید).

ولی اگر آیات ۲۴-۱۴ بیانگر وضعیت درونی پولس بعد از ایمانش باشد، پس می‌توان نتیجه گرفت که منظور پولس از **انسانیت باطنی**، طبیعت جدید تحت هدایت روح القدس است.

۲۳ در این آیه پولس رسول از عبارت **شریعت** بمنظور اصول و مبانی انجام کارها و تصمیمات بشری خود، استفاده می‌کند. یک معنی دیگر عبارت **شریعت ذهن من**^{۴۰}، ممکن است «تسلط و حکمرانی افکار من» باشد، که به همین ترتیب معنی دیگر «شریعت گناه» به معنای «تسلط و حکمرانی گناه» خواهد بود.

پولس می‌نویسد: **لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم**. این شریعت، **شریعت گناه**

کهنه‌اش، مانع بشمر رسیدن آن کارهای نیک می‌گردد. «انسانیت باطنی» پولس قدرت غلبه بر طبیعت گناه‌آلود پولس را ندارد و لذا جسم پولس (گوش، چشم، دهان، و غیره)، بجای اطاعت از انسانیت باطنی وی به اطاعت از گناه مشغول می‌باشند.

۱۹ در اینجا پولس رسول آنچه را که در آیه ۱۵ نوشته بود تکرار می‌کند.

۲۰ در اینجا پولس رسول آنچه را که در آیه ۱۷ نوشته بود تکرار می‌کند. پولس می‌نویسد که به این ترتیب زمانی که وی مرتکب گناهی می‌گردد **من** (انسانیت باطنی) **دیگر فاعل آن** (گناه) **نیستم، بلکه گناه** (انسانیت کهنه) **که در من ساکن است آن عمل زشت را انجام می‌دهد**.

۲۱ **لهذا این شریعت را می‌یابم**. چه شریعتی؟ این شریعت و قانون که در درون پولس دو نیروی خیر و شر وجود دارند که دائما باهم جهت تصاحب اراده وی با یکدیگر در جنگ هستند.

۲۲ **انسانیت باطنی**، همان روح و وجود انسان می‌باشد که گاهی «وجدان» و «ضمیر» نیز نامیده می‌شود^{۳۹}. از اعماق انسانیت باطنی ماست که افکار و الهامات اصیل انسانی سرچشمه می‌گیرد. از نقطه نظر خداوند، انسانیت باطنی ما بسیار باارزشتر و پُر اهمیت‌تر از ظاهر و اعمال و رفتارمان می‌باشد (رومیان ۲: ۲۸-۲۹). **چونکه خداوند مثل انسان نمی‌نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد** (اول سموئیل ۱۶: ۷).

اگر آیات ۱۴-۲۴ بیانگر اوضاع روحی پولس پیش از ایمان آوردنش باشد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که منظور پولس از **انسانیت باطنی**، همان وجدان می‌باشد زیرا که همه انسانها دارای وجدانی که ایشان را از خوب و بد آگاه می‌سازد، هستند. همه انسانها بوسیله وجدانشان، از گناهکاری خود، آگاه می‌شوند (به رومیان ۱: ۲۰؛ ۱۳: ۵ و تفاسیر مربوطه مراجعه نمایید).

۳۹- وجدان صدای روح انسان می‌باشد. هر انسانی، دارای طبیعتی روحانی است که در مقابل روح القدس از خود واکنش نشان خواهد داد. هرگاه از اطاعت احکام روح القدس سرپیچی کنیم، این وجدان ماست که بما هشدار می‌دهد. ولی وجدان بخودی خود و بدون وجود روح القدس خدا در زندگانیمان، قادر به اصلاح ما و غلبه بر گناه نخواهد بود. از این جهت است که گناه در زندگی کسانی که روح القدس خدا را نیافته‌اند، تسلط و حکمرانی دارد.

عبارت «انسانیت باطنی»، ممکن است به «ذهن بشر»، یعنی ذهنی که تحت تأثیر روح انسان است، نیز اطلاق گردد. در آیه ۲۳، پولس رسول کلمه «ذهن» را به این گونه بکار می‌برد. اذهان ما یا تحت کنترل روح انسانی و وجدانمان قرار دارند و یا زیر نفوذ گناه. زمانی که ذهن و یا انسانیت باطنی ما در عوض آنکه کاملاً مطیع گناه باشد، تحت تأثیر روح انسانی باشند، روح القدس خواهد توانست که آن فکر و ذهن، را «تبدیل» کرده، «تازه» سازد و آن را زیر کنترل خود درآورد. (به رومیان ۲: ۱۲ و تفسیر مربوط به آن آیه مراجعه نمایید).

۴۰- پولس رسول از عبارت «شریعت ذهن» بمنظور بیان «روح بشری» و یا «ذهن بشری تحت نفوذ روح القدس» استفاده می‌کند. جهت اطلاع بیشتر در این مورد، به پانویس مربوط به آیه ۲۲، مراجعه نمایید.

است که در قسمت دوم آیه به آن اشاره خواهد شد. «شریعت گناه» در درون پولس **با شریعت ذهن من** (پولس) **منازعه** (جنگ) می‌کند. شریعت ذهن پولس، همان شریعت و یا قوانین روحانی پولس یا «انسانیت باطنی» وی می‌باشد (به آیه ۲۲ مراجعه نمایید).

لذا، نتیجه می‌گیریم که در هر یک از ما این دو شریعت (و یا این دو شیوه انجام کارها، و یا این دو نیروی محرکه) موجودند. از یک سو شریعت ذهنی ما (که همان شریعت انسانیت باطنی باشد)، و از سوی دیگر شریعت گناه (یا شریعت طبیعت گناهکار و انسانیت کهنه) است که در درون ما با یکدیگر منازعه می‌کنند.

شریعت گناه در «اعضای» پولس (چشم و گوش و زبان و غیره) در کار است که وی را به گناه بکشاند. شریعت گناه سعی دارد که پولس را اسیر خود سازد (آیه ۱۴).

۲۴ وای بر من که مرد شقی ای هستم این فریاد و ناله مردی است که بر گناه خود واقف بوده، خواهان نجات از دست گناه است.

کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ «جسم موت» کنایه از طبیعت جسمانی است. در اینجا کلمه «جسم» به معنی بدن فیزیکی از قبیل چشم و گوش و دست و پا، استعمال گردیده است. بدن جسمانی، بخودی خود شرارت بار و گناه‌آلود نیست، زیرا که میل به گناه و افکار گناه‌آلود از بدن سرچشمه نمی‌گیرد، زیرا منشاء گناه، طبیعت نفسانی ماست.

۲۵ پولس سؤال می‌کند: کیست که مرا از جسم این موت، از این طبیعت گناهکار رهایی بخشد؟ و در این حالت خود پولس جواب می‌دهد: خدا را شکر می‌کنم چرا؟ چون که بواسطت خداوند ما عیسی مسیح از جسم این موت رهایی خواهم یافت.

رهایی‌دهنده ما عیسی مسیح است. او نه تنها پولس بلکه هرکس را که با ایمان نام او را بخواند نجات خواهد داد. این عیسی مسیح

است که بما قدرت پیروزی بر شریعت گناه در جسم را خواهد بخشید. این مسیح است که ما را از مکافات گناهانمان که همان موت باشد، نجات خواهد بخشید. پس حمد و شکر و سپاس بر عیسی مسیح باد!

لازم است یک نکته بسیار مهم را یادآور شویم، و آن اینست که این مبارزه روحانی میان بدی و خوبی، خیر و شر، در زندگی مسیحی و ایمانی ما، همیشگی نخواهد بود. بوسیله مسیح، یعنی بوسیله قدرتی که مسیح توسط روح القدس به ما خواهد بخشید، خواهیم توانست بر گناه و جسمانیت و طبیعت کهنه خود غلبه کنیم. در باب هفتم، پولس رسول در باره کشمکش و مبارزه روحانی درونی انسان صحبت کرد، ولی در باب هشتم راه دستیابی به پیروزی روحانی را به ما نشان خواهد داد. رمز موفقیت اینست که **در چیزهای روح** تفکر کرده (رومیان ۵:۸) **از روح القدس هدایت شویم** (رومیان ۱۴:۸). مسیح روح القدس را به ما داده است؛ اگر بوسیله روح القدس زندگی کنیم، به **روح رفتار** خواهیم کرد و **شهوات جسم را بجا** نخواهیم آورد (غلاطیان ۵:۱۶).

باب ۸

زندگی در روح (۱۷-۱۸)

۱ گفتیم که توسط شریعت یهود، قصاص و مجازات نصیب ما خواهد شد، شریعت ما را به مجازات مرگ محکوم می‌کند، زیر هرچند که کوشش کنیم، نخواهیم توانست که کلیه اعمال و توقعات شریعت را موبم و بحد کمال بجا آوریم. شریعت می‌گوید: **پهوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما** (تثنیه ۵:۶؛ انجیل مرقس ۱۲:۳۰). ولی چه کسی قادر است که این حکم را بطور کامل اجرا کند؟ هیچ کس. شریعت می‌گوید: **طمع مورز** (خروج ۲۰:۱۷؛ رومیان ۷:۷). ولی کیست که بتواند این حکم را بطور کامل اجرا کند؟ هیچ کس. قلوب و

افکار و طبیعت ما شریر و ناپاک است. با این وصف، چگونه ممکن است که در نظر خدا عادل شناخته شویم؟ به هیچ گونه! در عوض، شریعت ما را به مرگ محکوم نموده است.

ولی اینجا در آیه ۱، ما راه گریز از مجازات مرگ را پیدا می‌کنیم: اگر در **مسیح** باشیم، هیچ قصاصی برایمان منظور نخواهد شد!

در مسیح عیسی بودن، یعنی ایمان آوردن به او، یعنی او را خداوند و نجات دهنده خود دانستن، یعنی اینکه کنترل سُن‌گانِ زندگی را بدست مسیح سپردن.

زمانی که در مسیح باشیم، گناهان ما آمرزیده شده و پاک و شسته خواهد شد و در نظر و در نزد خدا عادل شمرده خواهیم گردید (به رومیان ۱:۵ مراجعه نمایید). هرکسی که در مسیح نباشد، مجرم شمارده خواهد شد و به مجازات و کیفر گناهان خود خواهد رسید.

لازم به تأکید است که ایمانداران بخاطر عدالت مسیح عادل شمرده خواهند شد، و نه بخاطر عدالت خودشان. زیرا که او (عیسی مسیح) بدون گناه زندگی کرد (عبرانیان ۴:۱۵). او همه موارد و قوانین شریعت را بطور کامل به انجام رسانید. و پس از آنکه اعمال شریعت را بطور کامل انجام داد، مجازات گناهان ما را، بجای ما بدوش خود گرفته، متحمل مجازات ما گردید. شریعت دیگر قادر به مجازات ما نیست. زیرا که کیفر گناهان ما بر دوش مسیح قرار داده شده است؛ مسیح یکبار و بجای ما مجازات مرگ را دریافت نموده، بجای ما مصلوب گردید.

پس هیچ قصاص نیست بر ماهایی که در مسیح عیسی هستیم. چه خبر خوش و چه مژده دل‌انگیزی! کل بشریت در تمامی جهان در مقابل خدای واحد قادر مطلق، بخاطر گناهان خود مقصر و سرافکنده بودند. ولی پدر آسمانی، به ایشان مژده می‌دهد که اگر در مسیح باشند، قصاص از ایشان برطرف خواهد گردید. ولی بیاد داشته باشید که هر چند که ما

ایمانداران از قصاص و مجازات رها شده‌ایم، اما هنوز در زندگی ما گناه وجود دارد. پس ما هنوز بخاطر گناهانمان مقصر بوده و بایستی مجازات گناه را بچشیم. ولی اگر از گناهان خود توبه کنیم، خدا گناهانمان را بحساب ما نخواهد آورد؛ او بر ما حکم نخواهد نمود (به اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۲ عیسی منجی ماست. منظور از **روح حیات**، روح‌القدس است (که روح پدر و پسر می‌باشد).

در این رساله، پولس رسول از واژه شریعت به طُرُق مختلف استفاده می‌کند؛ و بنابه مضمون متن، کلمه شریعت ممکن است معانی مختلفی داشته باشد. در اغلب موارد، به معنی قوانینی است که خدا بوسیله موسی به قوم بنی‌اسرائیل داد. ولی در این آیه، همچون که پیشتر در آیات ۲۳، ۲۱:۷ دیدیم، شریعت جهت بیان مبانی امر و اصول کار، استعمال گشته است. پیش از آنکه روح‌القدس در زندگانی ما وارد شود، این **شریعت گناه و موت** بود که اصول کار و مبانی اعمال ما را تعیین می‌کرد. ولی زمانی که روح‌القدس به زندگی ما وارد شد، آن شریعت کهنه گناه و موت رخت بر بست و **شریعت روح حیات** جایگزین آن گردید.

شریعت یهود، که انسان را به موت محکوم می‌کند، بشر را تحت **شریعت گناه و موت** قرار می‌دهد. حال آنکه روح قدوس مسیح ما را از آن **شریعت گناه و موت آزاد گردانیده** است.^{۴۱} نه تنها روح‌القدس ما را از قصاص و مجازات گناه رها کرده است، بلکه بوسیله او از چنگال و سلطه گناه نیز رستگار شده‌ایم (رومیان ۶:۱۴).

۴۱- خود مسیح بوسیله مرگش بر صلیب ما را آزاد ساخته است؛ ولی ما بوسیله روح‌القدس آن آزادی را تجربه خواهیم نمود. پس چه بگوییم مسیح ما را آزاد ساخته است و چه بگوییم روح‌القدس ما را آزاد کرده، در واقع بیان یک واقعیت می‌باشد.

۳ در این آیه، کلمه شریعت به معنای شریعت یهود بکار رفته است. مقصود اصلی شریعت یهود، نجات بشر و رهنمون شدن ایشان بسمت عدالت و حیات جاودانی بود (رومیان ۷: ۱۰). ولی بخاطر طبیعت گناه‌آلود بشر، شریعت در انجام این عمل مهم «ضعیف» بوده، قادر نبود که انسان را عادل ساخته و نجات دهد. شریعت یهود صرفاً قادر به محکوم ساختن بشر بود و بس، و از نقطه نظر رهانیدن بشر از چنگال گناه و شرارت، از دست شریعت کاری ساخته نبود. **زیرا آنچه از شریعت محال بود، چون که به سبب جسم ضعیف بود،** (که همانا رهانیدن بشر از چنگال «شریعت گناه و موت» باشد؛ خدا بوسیله فرستادن پسر یگانه خود عیسی مسیح، به جهان آنچه را که شریعت قادر به انجامش نبود بعمل آورد.

چگونه مسیح ما را از شریعت موت و گناه می‌رهاند؟ او **برای گناه** یعنی بعنوان قربانی گناه^{۴۲} فرستاده شد؛ یعنی اینکه وی گناهان بشریت را بر خود گرفت و زندگی خویش را مانند قربانی گناهان ما تقدیم نمود. بر اساس شریعت یهود، اگر فردی یهودی مرتکب گناهی می‌گردید، می‌بایست حیوان بی‌گناهی را بخاطر گناه خود قربانی کند^{۴۳}. پس یسکلی سمبولیک، حیوان قربانی شده، حکم اعدامی را که در خور آن گناه بود بجای شخص خاطی دریافت می‌داشت. به همین شکل، عیسی مسیح هم مانند همان بره قربانی است که بوسیله بذل جان او بر روی صلیب، یا قربانی ساختن خود، ما که در حضور خدا مرتکب گناه گردیده بودیم، فدیّه شده، پاک شناخته می‌شویم. مسیح، که هرگز گناه نکرد، هم گناه و هم جرم و شرم گناهان ما را برخود گرفته بجای ما مجازات گردید (به انجیل مرقس ۱۰: ۴۵؛ دوم قرن‌تین ۵: ۲۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

مسیح، «در شبیه جسم گناه» آمد. او گناهکار نبود؛ بلکه بشباهت یک انسان گناهکار به این

جهان آمد. ولی سوای مسئله گناه، وی از هر نظر دیگری کاملاً مانند یک انسان عادی همچو یکی از ما بود. او تمامی تجربیات و وسوسه‌هایی را که ما تجربه می‌کنیم، تجربه نمود، با این تفاوت که در هیچ یک از آن تجربیات لغزش نخورده، مرتکب گناهی نگشت (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵؛ ۲: ۱۷-۱۸؛ ۴: ۱۴-۱۵).

مسیح بر گناه در جسم فتوا داد، یعنی اینکه او بر گناه در جسم غلبه یافته و قدرت آن را متلاشی کرد. ولی چگونه این کار را انجام داد؟ به قرار زیر: شریعت یهود مانند یک قاضی عادل است که موظف به تنبیه و مجازات خاطیان می‌باشد. ولی پس از آنکه مجرم مجازات تعیین شده را پذیرفت و تنبیه گردید، دیگر قاضی بر آن مجرم ادعایی نخواهد داشت. پس از آنکه فرد مجرم مجازات اعدام را دریافت کرد، وی به یک معنا از قانون آزاد گردیده است. وی بهای کامل گناه خود را با قیمت جان خویش پرداخته است و دیگر چیزی جهت پرداخت باقی نخواهد ماند. زمانی که فرد اعدام می‌شود، دیگر به قانون دینی نداشته و گنااهش پاک گردیده و باید خلاف و جرمه را تمام شده دانست. پس به یک معنا، وی بر گناهی که مرتکب شده بود در مرگ خود فتوا داده است. این همان چیزی است که پولس رسول می‌گوید، **مسیح بر گناه در جسم فتوا داد.** بوسیله مرگ خود بر صلیب، مسیح بر گناهان ما فتوا داده و ما را از آنها خلاصی

۴۲- در بعضی از ترجمه‌ها بجای «برای گناه»، عبارت «برای آمرزش گناهان بشر» آمده است که در مضمون کلی جمله و معنی آیه تأثیری ندارد و هر دو ترجمه کمابیش معنای یکسانی دارند.

۴۳- نه تنها باید بخاطر هر گناه قربانی داد، بلکه طبق قانون شریعت یهود، سالی یکبار، کاهن اعظم یهود، مجبور بود که بخاطر گناهان خود و گناهان تمامی قوم بنی‌اسرائیل قربانی تقدیم خدا نماید (به لاویان ۱۶: ۱۵-۱۶ مراجعه نمایید).

بخشید.

بر اساس مقررات شریعت یهود، هرگاه کسی مرتکب گناهی می‌شد، باید حیوانی را بجهت پاک شدن از آن گناه قربانی نماید. پس، یک فرد یهودی، مرتباً بخاطر گناهان خود قربانی می‌گذرانید. پس از گذراندن یک قربانی، فرد بطور موقت پاک محسوب می‌گردید. ولی دیری نخواهد گذشت که فرد دوباره مرتکب خطا شده، مجدداً ناپاک خواهد گردید. در این چهار چوب قوانین که فرد یهودی یک لحظه پاک محسوب شده و ثانیة دیگر ناپاک، دیگر شخص قادر نخواهد بود که از پاکی دائمی خود مطمئن باشد. لذا گناه یهودیان دائماً بدنبال ایشان روان بود و هرگز بطور کامل از لکه و اثر گناه پاک نمی‌گردیدند.

ولی قربانی مسیح با قربانیهای حیوانی یهودیان فرق می‌کند. قربانی مسیح، دارای قدرتی است که قادر به پاک کردن کامل لکه و اثر گناه ایمانداران می‌باشد. تأثیر قربانی او همیشگی و ماندنی است. بوسیله قربانی او یکبار و برای همیشه به گناه فتوا داده شده و قدرت آن در هم کوبیده گردیده است (به عبرانیان ۲۶:۷-۲۷؛ ۱۱:۹-۱۴؛ ۲۴:۹-۲۶؛ ۱۰:۱-۴، ۱۱-۱۴ مراجعه نمایید).

۴ وقتی نوشته‌های پولس رسول را در رابطه با شریعت یهود می‌خوانیم، ممکن است فکر کنیم که وی نسبت به شریعت بسیار بدبین می‌باشد، چون می‌گوید شریعت **ضعیف** است (آیه ۳)؛ قوانین یهود، **شریعت گناه و موت** است (آیه ۲). ولی پولس رسول معتقد است که شریعت هدیه خدا به قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد، و لذا شریعت، پاک و عادل است. باید از شریعت اطاعت کرد، زیرا در غیر این صورت، خدا سرانجام بشر را بخاطر تخطی و تخلفش از فرایض شریعت، تنبیه خواهند نمود. مسیح، خود همه فرایض عدالت شریعت را بجا آورد. شریعت از بشر انتظار دارد که مطابق عدالت و

قدوسیت خدا زندگی نماید. عیسی مسیح مطابق انتظارات شریعت و بطور کاملاً بی‌گناه و مقدس زندگی کرد. امر شریعت اینست که قرض گناه بوسیله مرگ بازپرداخت شود، عیسی مسیح بوسیله مرگ خود بر صلیب آن شرط را نیز بجا آورد. به این صورت، او زندگی کرد و **مُرد تا عدالت شریعت در ما کامل گردد**. ما هرگز قادر به انجام آن عدالت شریعت نمی‌بودیم، لذا عیسی مسیح عدالت شریعت را جهت ما بجا آورد (به انجیل متی ۵:۱۷؛ رومیان ۳:۳۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

حال ممکن است بپرسید که چگونه ملزومات شریعت بعمل آمد؟ جواب از این قرار است که: زمانی که عیسی مسیح مجازات و مکافات گناهان ما را بر خود گرفت، در همان زمان عدالت و پاکی و قداست خود را بما بخشید، عدالت و قداستی که مطابق با توقع و انتظارات شریعت می‌باشد (دوم قرنیان ۵:۲۱). چه کسی عدالت مسیح را دریافت نموده است؟ کسانی که در طبیعت گناه رفتار می‌کنند، عدالت مسیح را دریافت نخواهند نمود، بلکه آن عدالت بوسیله آنانی که بر حسب روح رفتار و زندگی می‌کنند، تحصیل خواهد گردید.

تعریف زندگی بر حسب روح به قرار ذیل است: زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، روح‌القدس وارد زندگی ما شده، بما قدرت و میل اطاعت از خدا و احکام وی را می‌بخشد. ما بوسیله روح از نو متولد می‌گردیم، و زندگی روحانی تازه‌ای در مسیح نصیبمان می‌گردد. فقط بوسیله نیروی روح‌القدس در زندگی ماست که قادر به انجام عدالتی که خدا را خشنود خواهد نمود، خواهیم بود. یعنی اینکه فقط بوسیله روح‌القدس است که قدرت زیستن یک زندگی پاک و همراه با عدالت را خواهیم داشت. صرف ایمان داشتن به عدالت مسیح کافی نیست، بلکه بوسیله روح‌القدس، زندگی ما نیز باید نمونه‌ای از عدالت مسیح باشد. این همان

چیزی است که پولس رسول **زندگی در روح** می‌نامد.

نقطهٔ مقابل زندگی در روح، البته همان زندگی در جسم و شهوات و خیالات جسمانی و طبیعت نفسانی^{۴۴} است. زندگی بر حسب جسم، یعنی زندگی کردن بر اساس تمایلات و تخیلات و هوسهای طبیعت جسمانی و طبیعت مایل به گناه (به غلاطیان ۱۹:۵-۲۱ مراجعه نمایید). ما نمی‌توانیم در آن واحد هم مطابق جسم و هم بر حسب روح زندگی کنیم؛ بلکه باید یا بر اساس این و یا مطابق آن رفتار نماییم (به غلاطیان ۱۶:۵-۱۸ و ۲۴:۵-۲۵ مراجعه نمایید).

اینجا در چهار آیهٔ نخستین باب هشتم، پولس رسول خلاصه‌ای از مژدهٔ انجیل مسیح را برایمان بیان می‌کند. در هفت باب اول رساله به رومیان، پولس رسول پیش قضیه و شالودهٔ انجیل را برای ما شرح داد، و اینک در باب هشتم است که وی اصل انجیل و خبر خوش نجات را برای ما بازگو می‌کند. او به ما می‌گوید که مسیحی بودن چه معنایی دارد.

ما می‌توانیم این آیات را بخوانیم، فراگیریم، حفظ کنیم و یا حتی با پیام آن موافقت نماییم (چنانکه بسیاری از مردم انجیل عیسی مسیح را بعنوان مژده و پیام خوش می‌شناسند). ولی تا وقتی که حیات و عمل روح‌القدس را در زندگی خود تجربه نکرده باشیم، این آیات برای ما بلااستفاده خواهند بود. روح‌القدس زنده است؛ او واقعی و حقیقی است. او منتظر است که به زندگی ما وارد شده ما را متبدل سازد، پس بیایید با شتاب او را به زندگی خود دعوت کنیم!

۵ حال چگونه قادر به تشخیص این نکته خواهیم بود که آیا **بر حسب روح** رفتار می‌کنیم یا خیر؟ جواب روشن است، با توجه کردن به این که افکارمان پیرامون چه مسائلی دور می‌زنند. اگر دربارهٔ مسائل دنیوی، از قبیل هوسهای جسمانی و گناه‌آلود، ثروت‌اندوزی، غرور،

شهرت و مانند اینها تفکر می‌کنیم؛ پس مطابق جسم و طبیعت نفسانی و نه برحسب روح رفتار می‌کنیم. ولی اگر افکار ما بر روی ارزشها و مسائل روحانی، از قبیل عدالت، قدوسیت، محبت، فروتنی و امثالهم متمرکز است، پس می‌توان اطمینان داشت که **بر حسب روح** رفتار و زندگی می‌کنیم.

بیایید از خود این سؤال بسیار مهم را بپرسیم که «براستی من در بارهٔ چه تفکر می‌کنم؟»

۶ تفکر جسم موت است، یعنی اینکه، زمانی که افکار ما بر طبق طبیعت جسمانی، کنترل شود، نتیجه‌ای جز موت ببار نخواهد آورد. از سوی دیگر، **تفکر روح حیات** (جاویدان) و **سلامتی است** (به رومیان ۵:۷ و ۱۳:۸ و غلاطیان ۶:۷-۸ مراجعه نمایید).

۷ تفکر جسم، یعنی فکری که بتوسط طبیعت جسمانی کنترل می‌شود، **دشمنی خداست** یعنی اینکه بر ضد خدا قد علم خواهد نمود. این طرز تفکر، صرفاً از خدا دور و نسبت به مسائل روحانی بی‌تفاوت نیست، بلکه عملاً دشمنی خدا را پیشه خواهد نمود (یعقوب ۴:۴). این چنین تفکری، زیر بار انقیاد و اطاعت از **شریعت خدا** نمی‌رود (در اینجا منظور از شریعت خدا، شریعت مذهبی قوم یهود نیست، بلکه منظور ارادهٔ خدا و فرمانروایی خدا می‌باشد).

۸ مهم نیست که چه قدر اعمالمان نیکو باشد و مهم نیست که چه قربانی‌های بزرگ و کوچکی تقدیم خداوند می‌کنیم، تا وقتی که

۴۴- در زبان یونانی، کلمه‌ای که ما بعنوان طبیعت جسمانی ترجمه کرده‌ایم، بطور تحت‌اللفظی «جسم» و یا «جسد» معنی می‌دهد (به رومیان ۵:۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اینجا، در آیات ۱۳-۳، پولس رسول عبارت «جسم» را بمنظور بیان طبیعت جسمانی و نفسانی استفاده می‌کند.

جسمانی هستیم، و بطور **جسمانی**^{۴۵} زندگی می‌کنیم، قادر به راضی و خشنود ساختن خدا نخواهیم بود.

باید بخاطر داشته باشیم که آنانی که بر حسب جسم رفتار و زندگی می‌کنند (آیات ۴-۵) و یا کسانی که «جسمانی» هستند (آیه ۸)، نمی‌توانند ایماندار و مسیحی باشند. غیرممکن است که اینگونه افراد، نجات مسیح را دریافت نموده باشند (به رومیان ۵:۷ و اول قرنتیان ۱۴:۲ مراجعه نمایید). از سوی دیگر، آن دسته افرادی که بر حسب روح زندگی و رفتار می‌کنند (آیه ۵) و از روح خدا هدایت می‌شوند (آیه ۱۴)؛ فرزندان واقعی ایمان و مسیحیان راستین خواهند بود.

ولی بنظر می‌رسد که علاوه بر این دو گروه اصلی، دسته سوم نیز وجود دارد. زمانی که به زندگی دسته سوم نگاه کنیم، خواهیم دید که مشکل بتوان آنها را مسیحی و یا بی‌ایمان قلمداد کرد. این افراد، مسیحیان نابالغ و روحانی هستند. در رساله اول پولس رسول به قرنتیان ۳:۱-۳، پولس رسول این گروه از مسیحیان را **جسمانی** می‌نامد، زیرا که بنظر می‌رسد که ایشان برطبق طبیعت جسمانی و طبیعت گناه رفتار می‌کنند. بسیاری از مفسرین کتاب مقدس معتقدند که طرف صحبت پولس رسول در ۱۴:۷-۲۴، این دسته از مسیحیان می‌باشد. چنانچه در ۱۴:۷ می‌خوانیم که پولس خود را **جسمانی** قلمداد می‌کند.

ولی با این وجود، چه رومیان ۱۴:۷-۲۴ جهت مسیحیان نگارش شده باشد و یا خیر، این امر که بسیاری از مسیحیان بطور روزمره با گناه و تمایلات و هوسهای جسم مبارزه و دست و پنجه نرم می‌کنند، امری واقعی و انکارناپذیر است. زندگی ایمانی ایشان مطابق با تصویری که پولس رسول در باب هشتم ترسیم می‌کند نبوده، برعکس زندگی روحانی ایشان بیشتر به تصویری که در باب هفتم دیدیم شباهت دارد.

نگذارید که این وضع ادامه پیدا کند! در رومیان ۲:۸ می‌خوانیم که پولس و بالطبع همه ایمانداران از شریعت گناه و موت آزاد گردیده‌اند. مبارزه مابین جسمانیت گناهکار و روح القدس بسر رسیده است؛ روح القدس پیروز گردیده (به غلاطیان ۲:۱۹-۲۱؛ دوم تیموتائوس ۷:۴ مراجعه نمایید). لذا بیایید مبارزه باب هفتم را تمام شده انگاشته و فتوحات و پیروزی باب هشتم را تجربه کرده، جشن بگیریم! بیایید بصورت مسیحیان دنیوی و جسمانی و ضعیف و غیرروحانی در جای خود باقی نمانیم؛ برعکس مانند مسیحیانی که از روح هدایت شده و بوسیله روح القدس رهبری می‌شوند زندگی کنیم.

برخی مسیحیان معتقدند که جهت شروع زندگی پیروزمندان روحانی باید بطور یکباره فیضی روحانی از جانب خدا دریافت گردد. حال آنکه دسته‌ای دیگر از مسیحیان بر این اعتقادند که این امر، با رشد روحانی و بمرور زمان امکان‌پذیر خواهد بود. ولی، چه یکباره و چه رفته‌رفته، بیایید جسمانیتی را که در باب هفتم دیدیم، به کناری نهاده، زندگی پیروزمند روحانی را که در باب هشتم می‌بینیم، تجربه کنیم.^{۴۶}

۹ پولس رسول در اینجا ایمانداران روم را اینگونه یادآوری می‌کند: **لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح**. در این آیه، عبارات **روح**، **روح خدا**، و **روح مسیح** هر سه اشاره به یک روح می‌کند که آن روح القدس باشد (اول قرنتیان ۱۶:۳؛ ۱۹:۶).

۴۵- در بعضی ترجمه‌های جای «جسمانی» از واژه «نفسانی» استفاده گردیده است. ترجمه تحت‌اللفظی کلمه اصلی یونانی «جسمانی» می‌باشد ولی نفسانی هم همان معنا را می‌دهد.

۴۶- جهت مطالعه بیشتر در این مورد، به مقاله عمومی: «روح القدس» مراجعه نمایید.

فقط زمانی متعلق به مسیح خواهیم بود که روح مسیح در ما زندگی کند. این گفته صحیح است که گه‌گاه روح‌القدس در زندگی بی‌ایمانان وارد شده، ایشان را بسوی ایمان به خدا می‌خواند ولی قلب یک فرد بی‌ایمان، هرگز مکان مناسبی جهت زندگی و سکونت روح‌القدس نخواهد بود. فقط آن زمان که فرد در قلب خود را بروی روح‌القدس باز کند، روح‌القدس خواهد توانست آزادانه وارد قلب شخص شده، در آنجا اقامت گزیند (به مکاشفه ۲۰:۳ و تفسیر مربوطه مراجعه نمایید).

۱۰ ولی اگر مسیح (یا روح مسیح) در شماست، جسم بسبب گناه (آن طبیعت کهنه جسانی) مُرده است. از حالا به بعد، طبیعت کهنه شما اربابان نخواهد بود (به رومیان ۶:۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اگر روح مسیح در شماست، جسمانیت شما مُرده است، ولی روح شما بوسیله او زنده شده، یعنی اینکه طبیعت روحانی جدید شما دارای حیاتی نو گردیده است (رومیان ۱۱:۶؛ غلاطیان ۲:۲۰).

بدنهای کهنه ما، انسانیت کهنه ما بسبب گناه مُرده است. ولی روحهای ما بسبب عدالت مسیح زنده است.

۱۱ خدا، همان کسی است که عیسی را از مردگان برخیزانید. بوسیله روح او که در ما ساکن است، وی بدنهای فانی ما را نیز زنده خواهد ساخت. به عبارت دیگر، خدا به ما حیات روحانی خواهد بخشید. خدا نه تنها در جهان حیات تازه روحانی نصیبمان خواهد ساخت، بلکه همانطور که او مسیح را برخیزانید، پس از مرگ و در روز آخر، ما را نیز از مردگان زنده خواهد گردانید تا با وی تا ابد زیست کنیم. پس در این آیه خداوند از زبان پولس رسول، وعده قیامت جسمانی را بما می‌دهد (به اول قرنتیان ۴۹-۴۲:۱۵؛ فیلیپیان ۲۰:۳-۲۱ مراجعه نمایید).

۱۲ در اینجا پولس رسول بار دیگر آنچه را که در آیه چهار نوشته بود تکرار می‌کند. مسیحیان بر حسب جسم زندگی نمی‌کنند بلکه ایشان باید بر حسب روح رفتار و زندگی نمایند. ما **مدیون جسم** نیستیم، ما به هیچ وجه به طبیعت جسمانی خود بدهکار نیستیم پس لذا اجباری نداریم که **بر حسب جسم زیست نماییم.** جسمانیت کهنه و گناهکار ما هیچ عمل مثبتی برایمان انجام نداده است، و لذا نباید هیچ دینی نسبت به طبیعت کهنه خود احساس کنیم. برعکس ما به عیسی مسیح مدیون می‌باشیم، این مسیح بود که قرض و دینی را که بسبب گناه بر عهده ما بود، پرداخت نمود. پس، ما مدیون مسیح می‌باشیم و **مدیون جسم نیستیم.**

۱۳ اگر بر حسب جسم زیست کنید، هر آینه خواهید مُرد، یعنی اینکه خدا ثمره عادلانه کارهای جسم را که همانا موت باشد، نصیبمان خواهد ساخت. لذا باید از خود این سؤال بسیار مهم را بپرسیم: «چگونه می‌توان از مرگ جاودانی گریخته و به حیات جاودانی دست پیدا کرد؟»

بعضی جواب می‌دهند که کافی است به مسیح ایمان آورد و پس از آن این عیسی مسیح است که مابقی کارها را انجام خواهد داد. این افراد می‌گویند فقط لازم است که در قلب خود ایمان بیاوریم و سپس بطور اتوماتیک وار همه کارها درست خواهد شد.

ولی جواب پولس رسول در این آیه با گفتار آن مسیحیان متفاوت است. صحیح است که قبل از هر چیز باید به عیسی مسیح ایمان آورد. ولی پس از آن باید با کمک روح‌القدس **افعال بدن** (طبیعت کهنه گناه) را **بکشیم.** تنها با انجام این کار است که خواهیم زیست. می‌پرسید چرا؟ زیرا ما یا بر حسب روح زیست می‌کنیم و یا بر حسب جسم گناه، راه سومی وجود ندارد و زندگی بر حسب هر دو امکان‌پذیر نیست. اگر بر حسب طبیعت گناه زندگی کنیم، نهایتاً مرگ

منفی و مخفی و گناهزده مغز و دلمان را که خانه و منزل گناه و افکار و امیال گناه‌آلود می‌باشد، بکشیم. این همان عملی است که پولس رسول از آن با عنوان مصلوب شدن با مسیح یاد می‌کند (به رومیان ۶:۶ و ۱۲؛ کورلیان ۵:۳؛ غلاطیان ۵:۱۷ و ۲۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

زیرا غیرممکن است که در آن واحد هم در روح زندگی کنیم و هم اعمال جسم را بجا آورده. اگر افعال جسم را نکشیم، روح القدس در ما زندگی نخواهد کرد و ما متعلق به مسیح نخواهیم بود. و اگر به مسیح تعلق نداشته باشیم، نجات از گناهان را هم دریافت ننموده‌ایم.

ولی لازم است به یاد داشته باشیم که به جهت کشتن افعال بدن، به کمک مستقیم روح القدس محتاج هستیم. بدون کمک و معاونت روح القدس، هرگز قادر به فائق آمدن بر هوسهای جسم نخواهیم بود. روح القدس همیشه با ما خواهد بود تا ما را بجهت داشتن یک زندگی پاک و خداپسندانه یاری کند. این خبر خوش، مؤده باب هشتم رساله پولس رسول به رومیان است.

۱۴ تنها کسانی که از روح خدا (روح القدس) هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند. برخی افراد می‌گویند خدا پدر همه انسانها است، ولی این گفته صحّت ندارد. خدا خالق همه انسانهاست ولی فقط پدر آن کسانی است که از روح او هدایت می‌شوند (به انجیل یوحنا ۱:۱۲ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۱۵ روح القدس، «روح بندگی» نیست؛ روح القدس ما را بنده و اسیر خدا نساخته، بلکه در عوض، ما را به فرزندان خدا تبدیل کرده است. قبلاً «پسران» نبودیم، ولی خدا ما را به خاطر عیسی مسیح به فرزند خواندگی پذیرفته است. از این روست که پولس رسول می‌گوید که

نصیب ما خواهد گردید. ولی جهت زندگی بر حسب روح، باید یک شرط صورت پذیرد و پولس رسول آن شرط را بدین صورت مطرح می‌کند: **اگر افعال بدن را بوسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست.**

در اینجا با یک تعلیم بسیار مهم روبرو می‌گردیم، اغلب مردم فکر می‌کنند پیروی از مسیح کار آسانی است. آنها می‌گویند مسیحیان ملزم به اطاعت و پیروی از قوانین مذهبی و انجام کارهای نیکو نیستند. آنها همچنین می‌گویند: اگر مرتکب گناهی شدیم، جای ناراحتی وجود ندارد، زیرا که خدا اتوماتیک‌وار گناهان ما را خواهد بخشید. این سخنان حقیقت ندارد. پیروی از مسیح مشکل‌ترین طریق ممکنه است. چرا؟ زیرا که جهت پیروی از عیسی مسیح باید که **افعال بدن را بوسیله روح بکشید.** این عمل مانند اینست که خود و نفس خود و تمایلات خود را با دست خود از بین ببریم. آیا خودکشی کار آسانی است؟ آیا کشتن خود و مصلوب ساختن خود عمل آسانی می‌باشد؟ البته که نه؛ از این عملی مشکل‌تر وجود ندارد. ولی با وجود این، جهت حیات جاوانی و زندگی خالی از گناه، باید این جسم گناه، بدست مرگ سپرده شود. قبل از آنکه حیات تازه روحانی را تجربه کنیم، باید انسانیت قدیمی و نفسانیت کهنه گناه از بین برود. پیش از آنکه رستاخیز را تجربه کنیم، باید طعم مرگ را چشیده باشیم.

از آنجا که افعال شریر ما از افکار ناپاک و تمایلات قلبی ما سرچشمه می‌گیرد (به رساله یعقوب ۱:۱۵-۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید)؛ لذا، بمنظور «کشتن» افعال بدن، باید ابتدا امیال ناپاک دل خود را «بکشیم». نه تنها باید ارتکاب گناه را در زندگانی خود متوقف نماییم، بلکه باید از تفکر راجع به گناه نیز خودداری ورزیم. نه فقط در ظاهر بلکه باطناً نیز باید عادل و مقدس شویم. باید آن قسمتهای

اینک روح پسر خواندگی را یافته‌اید^{۴۷}. بوسیله روح القدس است که قادر خواهیم بود که خدا را با عنوان «ابا» یا «ای پدر»، ندا کنیم^{۴۸} (به انجیل مرقس ۱۴:۳۶ مراجعه نمایید).

۱۶ روح القدس به ما اطمینان می‌بخشد که ما حقیقتاً «فرزندان خدا هستیم». اگر روح القدس در ما باشد، به هیچ وجه نباید به فرزندخواندگی خود شک کنیم (به غلاطیان ۴:۷-۶؛ اول یوحنا ۱:۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

پولس رسول در اینجا می‌گوید همان روح یعنی روح القدس، بر روحهای ما (روح انسانی ما) شهادت می‌دهد. منظور از روحهای ما چیست؟ وجود انسان مرکب است از جسم و روح، و روح القدس با روح ما سخن می‌گوید. روح ما همان قسمتی است که پیش از ایمان به مسیح مُرده بوده و با ایمان آوردن به عیسی مسیح، روح القدس آن را زنده می‌سازد. برخی افراد، روح انسان را «انسانیت معنوی» و یا انسانیت باطنی می‌نامند (به رومیان ۲۲:۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید). انسان، از سه جزء بدن (جسم)، روح و نفس تشکیل یافته است (به اول تسالونیکیان ۵:۲۳ مراجعه نمایید). بوسیله روح انسانی خود، قادر به تجربه حضور خدا و برکت و مساعدت روح القدس در زندگی خود خواهیم بود.

۱۷ و هرگاه فرزندانیم، وارثان نیز هستیم. هدیه روح القدس در زندگی ما همچون بیعانه و پیش پرداخت آن میراث عظیم روحانی است که در بهشت در انتظار ماست (به دوم قرنتیان ۵:۵؛ افسسیان ۱:۱۳ و ۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در اینجا پولس رسول یک نکته بسیار مهم را یادآور می‌گردد، و آن نکته اینست که به عنوان کسانی که هم‌ارث با مسیح هستیم، نه تنها در جلال وی شریک هستیم، بلکه باید در مصیبت‌های او نیز شراکت داشته باشیم. اگر حاضر

و راغب به شریک شدن در مصیبت‌های او نباشیم، از جلال او نیز بی‌بهره خواهیم ماند (دوم تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲؛ ۳:۱۲؛ اول پطرس ۴:۱۲-۱۴).

دو نوع صلیب^{۴۹} در انتظار ما مسیحیان است. صلیب اول، مکانی است در قلبمان که در آن انسانیت کهنه خود را به دار زده، گشته‌ایم (رومیان ۶:۶). صلیب دوم، رنج و زحمتی است که به خاطر نام مسیح و پیروی از عیسی مسیح تحمل می‌کنیم. صلیب اول را عیسی مسیح به جهت ما بر دوش خود کشیده است؛ و اینک این ماییم که باید صلیب دوم را بخاطر او بر دوش خود گرفته، در پی او روان شویم. اگر خواهان هم‌ارث شدن با عیسی مسیح و یافتن جلال و حکومت با عیسی مسیح می‌باشیم، باید جهت برداشتن صلیب دوم آمادگی نشان دهیم (به انجیل مرقس ۸:۳۴ و تفسیر آن مراجعه کنید).

^{۴۷} - بجای عبارت پسر خوانده، در بعضی از ترجمه‌ها، از عبارت «فرزند خوانده» استفاده گردیده است که هر دو به یک معنی می‌باشند.

^{۴۸} - ابا، کلمه آرامی است که به معنی «پدر» یا «بابا» می‌باشد. «ابا»، واژه‌ای غیررسمی جهت خطاب به پدر می‌باشد و حاکی از نزدیکی و محبت بین فرزند و پدر است، که معادل فارسی آن «بابا» است.

در زمان عیسی مسیح، زبان آرامی، زبان متداول اسرائیل و مناطق اطراف آن بود. به احتمال زیاد، زبان مادری عیسی مسیح، آرامی بوده است و عیسی به آن زبان تکلم می‌کرده و تعلیم می‌داده است. امروزه گروه قلیلی در سوریه فعلی به زبان آرامی تکلم می‌کنند.

^{۴۹} - برای یک فرد مسیحی، صلیب مظهر درد و رنج است، زیرا عیسی مسیح بر صلیب اعدام گردید. اعدام بوسیله صلیب، شیوه رایج رومیان در قرن اول میلادی بود و سیستم قضایی روم، هزاران نفر را بوسیله صلیب اعدام کرده است.

جلال آینده (۱۸:۸-۳۰)

۱۸ کمتر کسی به اندازه پولس رسول به خاطر ایمان خود، درد و رنج کشیده است (دوم قرن‌تیاں ۴:۶-۱۰؛ ۱۱:۲۳-۲۸). ولی پولس رسول می‌داند که رنج‌هایی که به خاطر انجیل متحمل شده، در مقایسه به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است (دوم قرن‌تیاں ۴:۱۷).

منظور پولس از جلالی که در ما ظاهر خواهد شد چیست؟ جلال چه کسی در ما ظاهر خواهد شد؟ جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، جلال عیسی مسیح است، زمانی که با مسیح برخیزانیده شدیم، جلال او را از پدر دریافت خواهیم نمود، و مانند او خواهیم بود (اول یوحنا ۳:۲). از سوی دیگر، آن کسانی که از روح‌القدس هدایت می‌شوند، در این جهان پیش پرداخت آن جلال را دریافت نموده‌اند (به دوم قرن‌تیاں ۱۸:۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۹ در این آیه، منظور از کلمه **خلقت**، تمامی موجودات زنده اعم از نباتات و حیوانات و انسان می‌باشد. تمامی **خلقت** در انتظار **ظهور** (جلال یافتن)، **پسران خدا** (ایمانداران به عیسی مسیح) می‌باشد. حال این وعده چه زمانی به تحقق خواهد رسید و ظهور پسران خدا چه زمانی بوقوع خواهد پیوست؟ هیچ‌کس جز خدا از زمان دقیق این رویداد اطلاع ندارد. ولی براساس تعالیم کتاب مقدس، در روز آخر، عیسی مسیح با جلال خود و به همراه مقدسین (ایمانداران) به زمین بازگشت خواهد نمود (به انجیل مرقس ۱۳:۲۳-۲۷ و ۱۳:۳۱-۳۲ و دوم پطرس ۳:۱۳ و مکاشفه ۱:۲۱-۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). تمامی خلقت در انتظار آن روز هستند، زیرا که در آن روز عظیم نه تنها پسران خدا به ظهور می‌رسند، بلکه تمامی جهان و موجودات آن نیز بنوعی نو شده، تازگی و حیات مجدد را تجربه خواهند نمود.

۲۰ اگر با دقت به جهان هستی نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که از بسیاری جهات، غبار پوچی و بطالت بر پیکر جهان نشسته است. بنظر می‌رسد که نتیجه این همه زحمات و مشقات انسانها و کار و تلاش افراد بشر، چیزی جز شکست و ویرانی و مرگ و تباهی نیست. دمی زنده و شادیم و لحظه‌ای دیگر مرض و درد و رنج و مرگ سر از کمین‌گاه بدر آورده، زندگی و شادی را از ما می‌رباید. از این عمر کوتاه چه سودی عایدمان خواهد شد؟

ولی جهان خلقت همیشه این گونه نبوده است، زمانی که خدا جهان را آفرید، خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود (پیدایش ۱:۳۱). همه خلقت خدا نیکو و خوب بود، ولی وقتی که گناه به جهان وارد شد و آدم و حوا را بدام خود انداخت (پیدایش ۳:۱-۶)، خدا به ایشان گفت که تمامی زمین بواسطه گناه ایشان ملعون گردیده است (پیدایش ۳:۱۷-۱۸). لهذا نه تنها بشریت، بلکه تمامی جهان خلقت «مطیع بطالت» یا به عبارت دیگر مطیع مرگ و تباهی گردیده است. **او که آن را مطیع گردانید** خداست، که بخاطر گناه آدم و حوا جهان را لعنت نمود.

ولی این اراده خدا نیست که جهان و انسان، تا به ابد در زیر بار لعنت و بطالت بماند. بلکه خدا، نه تنها خلقت را مطیع بطالت گردانید، بلکه جهان خلقت در عین حال **امیدوار** است که روزی از این بطالت، مرض، مرگ و از **قید فساد خلاصی خواهد یافت** (آیه ۲۱).

۲۱ زمانی که این آسمان و زمین زایل شده، آسمانی نو و زمینی جدید جایگزین خلقت فعلی گردد، تمامی خلقت حالتی مانند قیام از مردگان را تجربه خواهند نمود. در آن روز جهان خلقت از فساد و مرگ خلاصی خواهد یافت. پولس رسول این قیامت جهانی را «آزادی جلال فرزندان خدا» می‌نامد، این آزادی جلال چیزی نیست مگر همان حیات جاودانی در ملکوت

خدا. به جهت این فرزندان خداست که تمامی خلقت بی‌صبرانه انتظار می‌کشد (آیه ۱۹).

۲۲ تمامی خلقت تا الآن با هم در آه کشیدن و درد زده (درد زایمان) می‌باشند. تجربیات شخصی خود ما بر صحت این مدعا گواهی می‌دهند. مادامی که در این دیر فنا زندگی می‌کنیم، مرگ و درد و رنج و مرض و سختی همراهمان خواهد بود.

ولی تمامی این سختی‌ها مانند درد زایمان است، درد زایمان، نوید بدنیا آمدن یک زندگی جدید و نور می‌دهد. به همین شکل نیز دردهای زمان حاضر علامت نزدیک شدن زندگی و حیات و خلقتی جدید می‌باشد، خلقتی که از این بطالت فعلی و فساد آزادی یافته، **در آزادی جلال فرزندان خدا شریک** شده است (آیه ۲۱). دردهای زمان حاضر، نویدبخش تولد خلقتی نو است.

۲۳ ما ایمانداران از روح خدا هدایت می‌شویم و لذا فرزندان خدا هستیم ولی با وجود این از درد و آه و انتظار، مستثنی نیستیم. بدنهای جسمانی ما نیز از فساد حکمفرما بر این جهان مستثنی نبوده، اسیر قانون تباهی و موت است. علی‌رغم این واقعیت که **ما نویر روح را یافته‌ایم**، هنوز میراث کامل روح را دریافت ننموده‌ایم (به دوم قرن‌تیا ۵:۵؛ افسسیان ۱:۱۳-۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). آن وراثتی که در انتظار ماست، همان **خلاصی** از فساد است که مادر انتظارش بسر می‌بریم (آیه ۲۱).

هم‌اکنون ایمانداران به عیسی مسیح، فرزندخوانده خدا هستند (آیه ۱۵). ولی هنوز کاملاً آماده دربرگرفتن تمامی امتیازات فرزندخواندگی نیستند. در روز آخر، زمانی که با مسیح برخیزانیده شدیم، زمانی که نجات کامل از جسم را تجربه کردیم، آنگاه «خلاصی جسم» و نجات کامل و آزادی از بدنهای خود به تحقق

خواهد پیوست و از کلیه امتیازات فرزندخواندگی برخوردار خواهیم گردید. در آن زمان، برکت نجات کامل و آزادی را دریافت خواهیم نمود. به این دلیل است که ما به همراه کل خلقت در انتظار آن روز عظیم بسر می‌بریم (به افسسیان ۴:۳۰ مراجعه نمایید).

۲۴-۲۵ برای ما مسیحیان، کلمه امید حائز اهمیت بسیاری است، زیرا که تحقق وعده‌های خدا و میراث فرزندخواندگی و نجات را نه در این جهان کنونی بلکه در عالم آتی تجربه خواهیم کرد. در حال حاضر، نجات و هدیه روح القدس و وعده‌ها، همگی **ودیعۀ و بیعانه آن نجات کاملی** است که در روز آخر نصیب ما خواهد گردید (افسسیان ۱:۱۴). میراث کامل، نجات کامل و **خلاصی از جسم خود**، همگی در آینده بوقوع خواهد پیوست. از این جهت است که «امید» از چنین ارزش گرانقدری برخوردار می‌شود. پس چون امیدواریم، «با صبر انتظار آن می‌کشیم».

زیرا که به امید نجات یافتیم (آیه ۲۴). این امید، همان امید نجات و **خلاصی جسم خود** است (آیه ۲۳). منظور پولس رسول اینست که در این امید و بواسطه ایمان به خدایی که امید دهنده است، نجات پیدا خواهیم کرد. **ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده** (عبرانیان ۱:۱). امید از ایمان سرچشمه می‌گیرد و لذا چون به خدا و به وعده‌های او ایمان آوریم و بدانیم که او خدای پیمان شکنی نیست، آنگاه طبیعتاً به دریافت وعده‌های خدا **امید** خواهیم داشت.

۲۶ یکی از کارها و نعمات بی‌شماری که روح القدس به ما می‌دهد، همانا کمک در امر دعاست. برخی اوقات، ما انسانها نمی‌دانیم چگونه و برای چه باید دعا کنیم. در موقع دعا و ابراز تقاضاهایمان، بعضی مواقع ما همچون اطفال کوچکی هستیم که بخاطر سادگی و نادانی، از پدر خود چیزهای بد و نامطلوب

ماست، همان روح القدس خدا می‌باشد، از اراده خدا با خبر بوده، قادر است برای ما «بر حسب اراده خدا شفاعت نماید».

خدا قادر به رخنه در عمیق‌ترین زوایای باطنی قلب ماست. پیش از آنکه ما حتی دعای خود را به زبان جاری کنیم، او از تقاضاهای ما مطلع است. او می‌داند که دعای ما صرفاً زبانی است و یا اینکه تقاضای قلبی ماست. باشد که این گفته خدا در مورد ما صادق نباشد که: «این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارند، لیکن دلشان از من دور است» (مرقس ۷: ۶).

۲۸ به احتمال قریب به یقین، این آیه یکی از مهمترین آیات کتاب مقدس می‌باشد. میلیون‌ها ایماندار مسیحی، در طی قرون متمادی از این آیه برکت و آرامش روحانی دریافت نموده‌اند. خدا در **همه چیزها** خیریت ما را در نظر داشته و همه چیز را برای «خیریت» ما بکار می‌برد. مقصود از **همه چیزها**، نه فقط اوقات خوش و شاد و سلامتی است، بلکه همه چیز در مورد ایام سختی و زحمت و ناراحتی نیز دلالت می‌کند. همه چیزها، شامل شر، بیماری، غم و مرگ نیز می‌شود. خدای مهربان، حتی از بدی‌های زمانه و غمها و سختی‌ها به جهت **خیریت** ما استفاده خواهد نمود.

موافقت با این آیه زمانی که همه چیز بر وفق مراد و سلامتی و خوشی برقرار باشد، کار مشکلی نیست. ولی زمانی که سختیها و غمها و ناراحتی پیش آید، درک این امر که اینها چگونه ممکن است به «خیریت» باشد، بسیار مشکل خواهد بود. لذا باید این آیه را حتی در مواقع خوشی و شادی نیز جدی گرفته، هرگز از آن بطور اجمالی نگذریم.

۵۰- در باره «تکلم به زبانهای مختلف» در اول قرنیتان ۲:۱۴ و تفسیر آن ذکر بمیان آمده است. جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی: «تعمید روح القدس» مراجعه نمایید.

تقاضا می‌کنند. ما همیشه از آنچه که برایمان مفید و معقول است اطلاع نداریم و نمی‌دانیم چه چیزی را در دعا طلب نماییم.

پس بیایید از روح القدس به خاطر هدایت ما در امر دعا شکرگزار باشیم که در موقع دعا به کمک ما شتافته، ما را در دعا کردن یاری می‌کند. همانطوری که عیسی مسیح در آسمان برای ما شفاعت می‌کند (رومیان ۸: ۳۴ و عبرانیان ۷: ۲۵)، به همان ترتیب نیز روح القدس که در درون ما زیست می‌کند **برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد**. بعضی از ایمانداران، در حین دعا، به زبانهای دیگر یا زبانهای روحانی دعا می‌کنند^{۵۰}. برخی از مسیحیان دیگر، ممکن است فقط چند کلمه از خود گفته، تمامی قلب خود را بحضور خدا باز کنند و اجازه دهند که روح القدس ایشان را تفتیش نموده، برای آنها بنزد پدر دعا کند.

ولی اگر ما هرگز دعا نکنیم و با خدا ارتباط روحانی برقرار نکنیم، مطمئناً روح القدس نیز ساکت مانده، در امر دعا کمکی به ما نخواهد نمود. باید با تمام سعی خود با جد و جهد دعا کنیم و در حضور خدا وقت صرف کرده، قلب و ذهن خود را در مقابل او باز کنیم. مثلی است معروف که می‌گوید: «بدون خدا، هیچ کاری از ما بر نخواهد آمد، و بدون ما، از خدا هیچ عملی سر نخواهد زد!». این گفته نه تنها در مورد دعا صحت دارد، بلکه در دیگر موارد زندگی یک ایماندار نیز صادق است.

در رساله اول یوحنا ۱۴: ۵ می‌خوانیم: **و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سؤال نماییم، ما را می‌شنود**. این روح القدس است که به ما اراده خدا را نشان داده، ما را کمک می‌کند تا **بر حسب اراده او دعا کنیم**.

۲۷ و او (خدا) که تفحص کننده دلهاست، فکر روح را می‌داند. در اینجا منظور از «روح»، همان روح القدس خداست، پس خدا مطمئناً از افکار روح خود با خبر است. و از آنجا که روحی که در

در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد: اگر همه چیزها با هم برای خیریت ما در کار می‌باشد، آیا ابلیس هم جزء همان چیزهاست؟ آیا خدا از شیطان به جهت خیریت ما استفاده می‌کند؟ این سؤال بسیار مهمی است، زیرا اگر نتیجه بگیریم که خدا از شیطان برای خیریت ما استفاده می‌کند، دیگر شیطان دشمن ما قلمداد نشده، می‌توان این نتیجه اشتباه را گرفت که شیطان دوست یار و خادم خداست!

ولی کتاب مقدس روشنی تعلیم می‌دهد که شیطان دشمن ماست، او دشمنی خطرناک و بیرحم و دروغ‌گوست که از هیچ کار و حيله‌ای جهت تضعیف و گمراه کردن ما فروگذار نمی‌باشد. در این جهان فعلی، اعمال شیطان برای خیریت ما نیست، بلکه شیطان همیشه در جهت ضرر زدن و تخریب ما کار می‌کند. هزاران ایماندار به عیسی مسیح در زندانها جان سپرده‌اند و مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته، کشته شده‌اند. برخی به صلیب کشیده شده‌اند، برخی دیگر در مقابل شیران گرسنه افکنده شده‌اند. چطور می‌شود گفت که همه این چیزها برای خیریت ایشان بوده است؟

پس معنی این آیه چیست؟ این آیه را باید به این صورت درک نمود که خدا، همه چیزهایی را که در این جهان اتفاق می‌افتد، در بهشت برای خیریت ما بکار خواهد برد. پولس رسول، در آیات ۱۸-۲۵ در رابطه با امید آینده و جلال آینده ایمانداران سخن گفت، لذا در این آیه منظور پولس رسول از **خیریت**، نیکویی و برکات آسمانی می‌باشد و نه چیزهای زمینی. در این جهان و بر روی زمین، شیطان از قدرت عظیمی برخوردار است ولی شیطان در بهشت هیچ قدرتی نخواهد داشت و تمامی شرارتها و بلایای شیطان در بهشت مبدل به برکت و خیریت خواهد گردید.

ولی در عین حال لازم به یادآوری است که این سخنان بدین معنا نیست که خدا از زندگی و

خیریت ما غافل است و یا نسبت به زندگی ما بی‌توجه می‌باشد. خدا به اوضاع جسمی و روحی ما اهمیت داده، به آنچه که می‌کنیم و می‌خوریم و می‌پوشیم اهمیت می‌دهد. عیسی مسیح فرمود: «**اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد**» (متی ۶: ۳۳). زمانی که خدا اجازه می‌دهد که سختی و بلا وارد زندگی ما گردد، معمولاً به این منظور است که از آن بلایا و سختی‌ها در مسیر رشد و بلوغ روحانی و شخصیتی ما در این جهان فعلی استفاده کند (به رومیان ۵: ۳-۴؛ یعقوب ۱: ۲-۴ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید). بوسیله این مصیبتها و سختیهاست که ایمان ما مورد آزمایش قرار گرفته، به استقامت و استحکام مطلوب خواهد رسید (اول پطرس ۱: ۶-۷). بوسیله سختیها و مصائب مختلف، خدا ما را همچون پدری مهربان تنبیه می‌کند تا زندگی ما مملو از عدالت و پاکی شود و ما شریک قدوسیت وی شویم (عبرانیان ۱۲: ۷، ۱۰-۱۱). همچنین لازم است که بیاد داشته باشیم که گرچه شیطان از قدرت عظیمی برخوردار است، ولی خدا بمراتب از او قدرتمندتر است و لذا شیطان قادر به تغییر اراده و نقشه خدا برای زندگی ما نیست.

مهمترین نکته‌ای که باید به خاطر داشت این است که وعده‌های این آیه **بجهت آفانی که خدا را دوست می‌دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند** می‌باشد. اگر خدا را محبت می‌کنیم و بر حسب اراده او خوانده شده‌ایم، پس قادر خواهیم بود که بطور کامل به او و مشیت الهی او اعتماد کرده، مطمئن باشیم که خدا واقعاً از **همه چیز** برای خیریت ما استفاده می‌کند و به وعده‌های خود عمل خواهد نمود (عبرانیان ۱۰: ۲۳).

ولی اگر خدا را دوست نداشته، بر حسب اراده او خوانده نشده باشیم، وعده‌های آیه فوق در مورد ما صادق نخواهد بود.

یافتیم. سپس خدا ما را به عنوان فرزندان خود و خواهران و برادران عیسی مسیح برگزید و بدین ترتیب ما را جلال داد.^{۵۱} زمانی که به آسمان (بهشت) رسیدیم، خدا با برخیزانیدن بدنهای فانی ما از مردگان و تغییر دادنمان به شباهت پسرش عیسی مسیح، بطور کامل جلال خواهد داد. پس در بهشت جلال ما کامل خواهد گردید (به آیه ۱۸ مراجعه کنید).

همگی این کارهای خارق العاده خدا، در حقیقت مراحل نجات عظیم ماست که عیسی مسیح به جهت ما ایمانداران فراهم نموده است. در آیات ۲۹-۳۰، پولس رسول در رابطه با مراحل نجات توضیح داد. قبل از بنیاد و خلقت عالم، خدا برای برگزیدگان خود نقشه و اراده خاصی داشته است که ایشان نجات پیدا کرده، نجات و حیات جاویدان را بدست بیاورند. پس مشکلات زمان حاضر، با جلال و برکات جاودانی آینده قابل مقایسه نخواهد بود (آیه ۱۸).

پیروزی بیش از حد (۳۱:۸-۳۹)

۳۱ اگر خدا با ماست کیست به ضد ما؟ شیطان قادر است که حرکات و نقشه‌هایی بر ضد ما انجام دهد، ولی در آخر بر علیه ما به پیروزی نخواهد رسید (به انجیل یوحنا ۱۶:۳۳ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۳۲ خداوند برکات و هدایای بسیاری بما بخشیده است، هدایایی نظیر فیض، محبت،

۵۱- ما در این جهان بطور کامل جلال نیافته‌ایم و فقط در بهشت است که به جلالی که در انتظار ماست خواهیم رسید. پس اگر جلال ما امری است که در آینده به تحقق خواهد پیوست، چرا پولس رسول با استفاده از فعل ماضی، از آن به عنوان امری انجام شده صحبت می‌کند؟ دلیل اینست که پولس رسول از انجام این امر آقندر مطمئن است که از نقطه نظر وی، جلال یافتن ما ایمانداران عملی انجام شده محسوب می‌گردد.

۲۹ در اینجا به منظور اصلی خدا از خیریتی که در انتظار ماست پی می‌بریم. مقصود نهایی و اصلی خدا برای آن کسانی که بر حسب اراده خدا خوانده شده‌اند اینست که به صورت پسرش متشکل شوند. پیش از خلقت عالم، خدا تک تک ما را می‌شناخت. پیش از آنکه خدا این عالم را خلق نماید برای ما نقشه و اراده خاصی داشت، او ما را برگزید تا بصورت پسرش متشکل گردیم و بصورت پسر یگانه او عیسی مسیح در آییم (به افسسیان ۴:۱-۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). این عمل خدا (یعنی شبیه عیسی مسیح شدن) از لحظه اول ایمان شروع گشته و تا زمانی که با بدنهای جلال یافته از مردگان قیام نماید، ادامه خواهد یافت. اگر خدا را محبت می‌کنیم و بر حسب اراده او خوانده شده‌ایم، همه وقایع از جهان، حتی حوادث ناگوار زندگی، نهایتاً در جهت این خیریت (عمل شبیه سازی ما به شباهت عیسی مسیح)، در کار می‌باشد.

زمانی که بصورت عیسی مسیح متشکل گردیم، مانند برادران عیسی خواهیم شد. پولس در اینجا به کلیسا اشاره می‌کند، زیرا که کلیسای عیسی مسیح متشکل از برادران (و خواهران) بشمار می‌آید است که عیسی مسیح بمثابه نخست‌زاده و برادر ارشد این خانواده روحانی شناخته می‌شود.

۳۰ حتی پیش از آنکه خداوند این جهان را خلق کند، ما را می‌شناخت و مکان ما را در خانواده روحانی خود «معین کرده بود». و لذا، نقشه‌ای ازلی او بجهت نجات ما، هرگز عقیم نخواهد ماند. حتی پیش از آنکه ما به این جهان پا بگذاریم او ما را از پیش می‌شناخته و معین فرموده و خوانده است (آیه ۲۹). خدا کسانی را که از قبل معین فرموده بود، خواند و ما دعوت خدا را پاسخ داده، به پسرش عیسی مسیح ایمان آوردیم. بوسیله ایمان عدالت خدا را به دست آوردیم و نجات یافته، پس از عادل شدن جلال

خوشی روح القدس، بخشایش از گناهان، نجات، میراث جاودانی در بهشت، ... ولی بزرگترین هدیه‌ای که خدا بما بخشیده است، همانا پسر یگانه خود عیسی مسیح است. اگر زمانی که هنوز دشمنان خدا بودیم، او آنقدر بما محبت کرد که پسر یگانه خود را برای ما داد، چقدر زیادت‌تر، هدایا و برکات دیگر را بما ارزانی خواهد نمود؟

حقیقت اینست که این عطایای بی‌شمار خدا، بخاطر هدیه اصلی او یعنی عیسی مسیح نصیبمان گردیده است. زیرا که هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح نهفته است (افسیان ۳:۱ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). آیا باید جهت دریافت این هدایای گرانقدر بهایی پرداخت؟ البته که نه! زیرا به جهت ایمانداران عیسی مسیح، تمام برکات روحانی رایگان است!

پولس رسول می‌گوید خدا **پسر خود را از ما دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود.** منظور از «ما» همه ایمانداران در تمامی طول قرون و اعصار می‌باشد. هدایای روحانی خدا شامل همه کسانی که خدا را محبت کرده، بر حسب اراده او خوانده شده‌اند، می‌گردد (آیه ۲۸).

او که پسر خود را دریغ نداشت. خدا همچو پدری مهربان است که هیچ چیزی را از فرزندان خود دریغ نمی‌دارد. او گرانباترین هدیه ممکنه (پسر یگانه خود عیسی مسیح) را بما بخشید و به همراه آن هدیه گرانقدر، برکات دیگر را نیز نصیب ما گردانیده است. در جایی که خدا هیچ چیزی از ما دریغ نکرده است، ما نیز باید بنوبه خود، هیچ چیز از خدا دریغ نکرده، خود را تماماً وقف او کنیم. او مسیح را برای ما داد، ما نیز باید همه وجود و وقت و هستی خود را به مسیح تقدیم کنیم.

جنبه عملی این حقیقت، در کتاب پیدایش بظهور رسید. خدا از ابراهیم خواست که پسر

خود اسحاق را برای او قربانی کند (پیدایش ۲۲:۱-۱۴). ابراهیم پس از سالها صبر و انتظار، صاحب پسری شده بود. ابراهیم صد ساله بود که اسحاق بدنیا آمد! و اینک خدا از ابراهیم می‌خواهد که پسر حبیبی را که آنهمه انتظارش را کشیده بود، برای او قربانی کند! ابراهیم اطاعت کرد، و زمانی که ابراهیم دست خود را جهت کشتن پسر خود بلند کرد، خدا او را از کشتن پسر منع کرد و در عوض قوچی را فراهم ساخت تا به عوض اسحاق قربانی گردد. سپس به ابراهیم فرمود: **«زیرا که الآن دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی»** (پیدایش ۲۲:۱۲). از این حکایت، یک حقیقت مشخص می‌شود و آن اینست که خدا ابراهیم را آزمایش کرد و ابراهیم از آن آزمایش سربلند بیرون آمد.

پس از آن، خدا به ابراهیم چنین فرمود: **«چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه ترا برکت دهم»** (پیدایش ۲۲:۱۵-۱۸).

بیایید خود را تفتیش کرده، ببینیم آیا چیزی را از خدا دریغ داشته‌ایم؟ آیا چیزی در زندگی ما وجود دارد که برایمان آنقدر عزیز است که حاضر به تقدیمش به خدا نیستیم؟ آیا در زندگیمان چیزی هست که بیشتر از خدا، محبت ما را بخود جلب نموده باشد؟ آیا پول، ثروت، خانواده و موقعیت اجتماعی و غیره، برایمان بیش از خدا اهمیت دارد؟ خدا از ما هیچ چیزی دریغ نداشته است، بیایید که مطابق سرمشق ابراهیم رفتار کرده، ما نیز همه زندگی خود را به خدا تقدیم کنیم (به عبرانیان ۱۱:۱۷-۱۹ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید).

وقتی چیزها و کسانی را که دوست داریم به خدا تقدیم کنیم، خدا با آنها چه خواهد کرد؟ اغلب اوقات خدا آنها را برکت داده، به ما باز پس خواهد داد! آنچه که برای خدا اهمیت دارد، رغبت ما به تقدیم زندگی خود به اوست،

همینکه خدا دید که ما حاضریم که همه چیز را به او تقدیم کنیم، اجازه می‌دهد که همانطوری که ابراهیم اسحاق را پس گرفت، ما نیز آنچه را که برای ما عزیز است نگاه داریم.

۳۳ شیطان قادر است که انواع تهمت‌های راست و دروغ را بما وارد آورد، ولی هرگز قادر نیست که فرزندان خدا را محکوم نماید؛ زیرا **هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند** (آیه ۱). درست است که در جهان، بسیاری از مردم به ما انواع تهمت‌های ناروا زده، بر ما مدعی می‌شوند، ولی به جهت آنانی که در عیسی مسیح هستند هیچ قصاصی وجود ندارد، زیرا در بهشت و در حضور خدا این تهمت‌ها هیچ اثری نخواهد داشت. منظور پولس رسول از این آیه این نیست که در این جهان فعلی کسی بر ما فتوا نخواهد داد، بلکه منظور اینست که در جهان آینده، شیطان و دشمنان ما قادر نخواهند بود با تهمت‌های خود، ما را از دریافت برکات روحانی محروم کنند.

۳۴ چه کسی ما را محکوم خواهد ساخت؟ هیچ کس! زیرا که در هنگام محاکمه ما، خدا به تهمت‌های شیطان توجه نخواهد کرد، بلکه به دفاعیه عیسی مسیح وکیل مدافع ما که به **دست راست خدا هست**، گوش خواهد کرد (به افسسیان ۲۰:۱-۲۳ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید).

۳۵ چه کسی قادر است ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ هیچ کس! (البته بجز گناهان شخصی خود ما؛ به آیات ۳۸ و ۳۹ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). هیچ چیزی، حتی شرایط دشوار زندگی، قادر به ایجاد جدایی بین یک ایماندار و خدا نخواهد بود. پولس رسول نمی‌گوید که «مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر» وجود نخواهد داشت؛ بلکه علی‌رغم اینها، و در حین این مصیبت‌ها، خدا در کنار ما خواهد ماند و این شرایط دشوار ما را از محبت خدا جدا نخواهد

کرد.

۳۶ در این آیه، پولس رسول از مزبور ۲۲:۴۴ نقل قول کرده، می‌گوید همانطوری که مسیح بخاطر ما مُرد، ما نیز باید بخاطر خدا **تمام روزگشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده** شویم (به اول قرنطیان ۳۱:۱۵؛ دوم قرنطیان ۸:۴-۱۲ و ۱۴-۱۷ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید). حتی مرگ هم قادر به ایجاد جدایی بین ما و خدای ما نمی‌باشد. همانطوری که مسیح خود را مانند **گوسفند ذبحی** فدا کرد، ما نیز باید «بدنهای خود را (مانند) قربانی زنده» (رومیان ۱:۱۲) تقدیم خدا نماییم. چه زنده بمانیم و چه چشم از جهان فرو بندیم، در محبت خدا باقی خواهیم ماند.

۳۷ عیسی مسیح بر جهان غلبه نموده است (انجیل یوحنا ۳۳:۱۶)، او بر نفرت، دشمنی، جفا، و حتی مرگ پیروز گردیده است (دوم تیموتائوس ۱:۱۰). همچنین ما نیز بر حسب نمونه عیسی مسیح، **در همه این امور از حد زیاده‌نصرت یافتیم** - البته نه بوسیله نیروی خود بلکه - **بوسیله او** (عیسی مسیح) که ما را **محبت نمود** (به اول قرنطیان ۵۷:۱۵ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۳۸-۳۹ از زمان نگارش این آیات تا امروز، این کلمات پولس مایه دلخوشی، شادی، آرامش، قوت قلب، و قدرت روحانی میلیون‌ها مسیحی در سراسر جهان و کل طول تاریخ کلیسای مسیح گردیده‌اند. دلیل این قدرت شگفت‌آمیز این آیات اینست که این کلمات بیانگر یک حقیقت مهم روحانی می‌باشند. هیچ قدرتی «و نه هیچ مخلوقی» (چه در این جهان و چه در عالم آینده) قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد.

با وجود این، باید به خاطر داشت که در این جهان، عامل شریری وجود دارد که قادر به جدا ساختن ما از خداست. آنچه که ما را از محبت

خدا جدا می‌سازد، گناه است.

اگر آگاهانه و عمدتاً در گناه زندگی کرده، حاضر به توبه و بازگشت بسوی خدا نشویم، آن گناه ما، مُسَلِّماً بین ما و خدا، جدایی خواهد انداخت. اگر در گناه زندگی کرده، حاضر به توبه و ترک اعمال زشت خود نباشیم، به جای محبت خدا، غضب و خشم او را به جهت خود ذخیره خواهیم نمود. به یاد داشته باشیم که پیش از آنکه به عیسی مسیح ایمان آورده، مسیحی شویم، در گناه زندگی می‌کردیم و از محبت خدا جدا بوده، دشمنان خدا محسوب می‌شدیم^{۵۲} (رومیان ۵: ۱۰). پس از ایمان به عیسی مسیح و توبه از گناهان گذشته، با خدا مصالحه داده شدیم، ولی اگر دوباره بسوی گناه برگشته، بطور آگاهانه مرتکب گناه گردیم و زندگی گناه‌آلود سابق را از سر گیریم، در خطر جدایی از خدا و محبت وی قرار خواهیم گرفت (به عبرانیان ۱: ۲۶-۲۷ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). و چه بسا که در روز داوری نهایی، آن جدایی، مبدل به جدایی ابدی گردد!

شاید به جرأت بتوان گفت که این وعده خدا در آیات ۳۸-۳۹، بزرگترین وعده الهی کتاب مقدس محسوب می‌گردد. ولی این وعده خدا، منوط به شروط خاص خود می‌باشد، لذا باید شرط این وعده و هشدار خدا را نیز از یاد نبرد. هم اکنون به پایان باب هشتم رساله به رومیان رسیده‌ایم؛ بابی که بنا به اعتقاد بسیاری از مسیحیان، مهمترین و پرجلال‌ترین باب کتاب مقدس می‌باشد. دیدیم که چگونه در این باب، پولس رسول، پیام انجیل نجات‌بخش عیسی مسیح را به زبانی ساده و دلچسب توضیح داد. دیدیم که چگونه ما که زمانی در زنجیر اسارت گناه بودیم، اکنون آزاد شده، فرزندان خدای ازلی و ابدی گردیده‌ایم. دیدیم که چگونه خدا ما را از مُردگان برخیزانید و با پسر یگانه‌اش عیسی مسیح زنده ساخت. در این باب، قدرت زندگی پیروزمندانه روحانی را

مشاهده کرده، دیدیم که چگونه با کمک روح القدس که در درون ما ایمانداران زیست می‌کند، قادر خواهیم بود که بر گناه و شرارت درونی خود فایق آییم. دیدیم که اگر از روح خدا هدایت شویم، فرزندان خدا خوانده شده، با مسیح هم ارث خواهیم شد. و بالاخره پولس رسول در این باب، ما را از مقصد نهایی ما مطلع ساخت. مقصدی که پیش از بنیاد عالم برای ما که «خدا را محبت می‌کنیم و بر حسب اراده او خوانده شده‌ایم» معین شده است. نقشه نهایی خدا برای ما اینست که به صورت پسرش متشکل شویم.

دوست عزیز، و خواننده محترم، دعا کنیم که این آرزوی قلبی و خواسته باطنی‌مان باشد که هر چه بیشتر شبیه عیسی مسیح گردیم. برآستی این بزرگترین و والاترین هدف زندگی یک انسان است.

باب ۹ تأسف پولس برای اسرائیل (۵-۱:۹)

۱-۳ چرا پولس رسول چنین غمی عظیم و وجعی دائمی در دل خود دارد؟ زیرا اکثریت یهودیان هم‌نژادش به عیسی مسیح ایمان نیاورده بودند. هرچند که یهودیان قوم برگزیده و محبوب خدا بودند، اما به علت بی‌ایمانیشان، فرصت دریافت نجات را از دست داده بودند.

۵۲- پیش از ایمانمان به عیسی مسیح، ما از خدا جدا بودیم، ولی خدا هرگز محبت خود را از ما جدا نساخته بود. خدا محبت خود را نسبت ما زمانی که ما هنوز دشمن وی بودیم به ثبوت رسانید. ولی در روز داوری نهایی، محبت او شامل آن کسانی که عمدتاً و آگاهانه مرتکب گناه شده، حاضر به توبه و دریافت بخشش از خدا نبودند، نخواهد گردید. در آن روز چنین اشخاص، از محبت خدا کاملاً جدا مانده، مشمول غضب خداوند خواهند گردید.

بوسیله ایمان به منجی موعود (مسیح)، عادل خوانده شوند.

۵ مسیح خود یک یهودی، و از نسل ابراهیم پاتریارخ و اسحاق و یعقوب و یهودا بود (انجیل متی ۱: ۱ و ۲). برآستی که بنی اسرائیل مورد لطف و برکت خدا قرار گرفته بود!

در اینجا پولس رسول به وجد آمده، به تمجید و شکرگزاری از عیسی مسیح می‌پردازد، وی عیسی مسیح را **فوق از همه و خدای متبارک تا ابد الابد** می‌خواند. بیایید همیشه بخاطر داشته باشیم که عیسی مسیح صرفاً یک بشر استثنایی، یا یک معلم و پیشوای مذهبی خوب، یا یک پیغمبر و رهبر اخلاقی نیست، بلکه او **فوق از همه است، خدای متبارک تا ابد الابد، آمین.**

و عده‌های خدا هرگز باطل نمی‌شود (۹: ۶-۱۳)

۶ چه به سر آن برکت عظیمی که در ابتدا نصیب اسرائیل گردیده بود آمد؟ چطور شد که یهودیان موقعیت خود را و فرصت نجات را از کف دادند؟ آیا وعده‌های خدا، **کلام خدا**، در رابطه با ایشان **ساقط شده** بود؟ آیا خدا نسبت به ایشان عهدشکنی کرده بود؟

هرگز! خدا عهد خود با اسرائیل را نشکسته است، ولی آن وعده‌ها، یعنی وعده نجات و مسیح موعود، به یهودیان واقعی داده شده بود. پولس رسول می‌گوید، همه آن کسانی که خود را اسرائیلی می‌نامند اسرائیلی حقیقی نیستند (به رومیان ۲: ۲۸-۲۹ مراجعه کنید). **زیرا همه که از اسرائیل اند** (یعنی کسانی که از نسل ابراهیم هستند)، **اسرائیلی نیستند** (یعنی یهودی واقعی نمی‌باشند).

لذا نتیجه می‌گیریم که وعده‌هایی که خدا به قوم بنی اسرائیل داده بود باطل و یا ساقط نگردیده‌اند، زیرا که اکثر یهودیان فی‌الواقع، «یهودی راستین» نبوده‌اند. یهودیان واقعی آنانی

عیسای مسیح پیش از هرکار، جهت نجات یهودیان آمد (انجیل متی ۲۴: ۱۵؛ رومیان ۱: ۱۶)، ولی اغلب ایشان او را نپذیرفتند و لذا از این سبب، انجیل به امتها موعظه گردید. پولس رسول، خود جهت بشارت انجیل به امتها مأمور شده بود (اعمال ۹: ۱۵؛ غلاطیان ۲: ۸). در نتیجه، امتهای غیریهودی به مسیح ایمان آوردند. پس از مدت کوتاهی تعداد کسانی که از امتها به مسیح ایمان آورده بودند از شماره مسیحیان یهودی فزونی گرفت.

عظمت غم پولس بحدی بود که حاضر بود خود از نجات **محروم** شود، ولی برادران یهودیش به نجات مسیح دسترسی پیدا کنند. محبت و فداکاری و گذشت پولس رسول بحدی بود که مایل بود که جهت نجات دیگران، خود از نعمت حیات جاویدان محروم شود! در عهدعتیق می‌خوانیم که موسی، رهبر بزرگ بنی اسرائیل، یکبار نجات خود را جهت رهایی قومش گرو گذاشت (خروج ۳۲: ۳۰-۳۲).

۴ پولس رسول در اینجا یهودیان را با عنوان **اسرائیلی** مورد خطاب قرار می‌دهد. امت یهود در ابتدا با نام **اسرائیل**، اسرائیلی، و یا بنی اسرائیل نامیده می‌شدند (رومیان ۱: ۱۰). خدا اسرائیل را برگزید تا قوم خاص وی شوند؛ به عبارت دیگر خدا ایشان را به عنوان فرزندخوانده خود انتخاب نمود. وی افتخار «فرزندخواندگی» خدا را به ایشان تفویض فرمود و «جلال» خدا، یعنی حضور خداوند با ایشان بود. خداوند با بنی اسرائیل **عهد** بسته و علی‌الخصوص با ابراهیم (پدر یهودیان)، عهد خود را استوار فرموده بود (پیدایش ۱۷: ۳-۸). همچنین خدا شریعت را که در آن اراده مقدس و عدالت خود را مکشوف نموده، به اسرائیل داده بود. همچنین به ایشان وعده داده بود که نجات دهنده‌ای (مسیح) جهت آنها خواهد فرستاد، تا همانطوری که ابراهیم بوسیله ایمانش عادل کرده شد (پیدایش ۱۵: ۶)، به همانگونه نیز یهودیان

هستند که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. در آیه هشتم، پولس رسول مابین آن دسته یهودیانی که «فرزندان جسم» (یعنی نوادگان ابراهیم) هستند، و یهودیانی که «فرزندان وعده محسوب می‌شوند» (کسانی که به وعده‌های خدا و به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند)، فرق قائل می‌شود. وعده‌های خدا فقط شامل حال «فرزندان وعده»، (اسرائیلیان حقیقی، یهودیان ایماندار)، خواهد گردید (به رومیان ۹: ۱۱-۱۷ مراجعه نمایید).

فرزندان وعده کسانی هستند که در پی یافتن عدالت بوسیله ایمان می‌باشند. در حالی که فرزندان جسم، آن دسته افرادی می‌باشند که بر قومیت خود و بر انجام کارهای نیک و اعمال شریعت جهت تحصیل نجات تکیه دارند (به رومیان ۹: ۳۲؛ غلاطیان ۳: ۶-۹؛ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید).

۷-۹ جهت روشن ساختن این مطلب که همه فرزندان ابراهیم (یا همه کسانی که از نسل ابراهیم می‌باشند) الزاماً به حیات جاودانی دست نخواهند یافت؛ پولس رسول از ابراهیم مثالی می‌آورد. ابراهیم دو پسر به نامهای اسماعیل و اسحاق داشت. ولی فقط یکی از آنها به عنوان فرزند واقعی ابراهیم شناخته شد؛ و فقط این اسحاق بود که وارث دارائی ابراهیم گردید. ابراهیم اول از کنیز همسر خود هاجر، صاحب اسماعیل شد (پیدایش ۱۶: ۴، ۱۵-۱۶). ولی نوادگان اسماعیل، یهودی محسوب نمی‌شوند^{۵۳}. یهودیان، از نسل اسحاق، پسر دوم ابراهیم که همسر وی سارا برایش بدنیا آورد، می‌باشند. اسحاق، پسر وی بود که خدا وعده آن را به ابراهیم داده بود (پیدایش ۱۸: ۱۴؛ ۲۱: ۱-۱۳؛ غلاطیان ۴: ۲۲-۲۳). خدا کسانی را که از ابراهیم متولد شوند، نسل ابراهیم خطاب نمی‌کند، بلکه فرزندان واقعی خدا کسانی هستند که بر طبق وعده او، یعنی بر اساس ایمان به وعده‌های خدا، متولد گشته‌اند.

زیرا به خاطر ایمان ابراهیم به وعده خدا بود که خداوند به وی و همسرش سارا پسر وی عطا فرمود.

نکته اصلی بحث پولس رسول اینست که یهودیان بصرف اینکه فرزندان خونی و از نسل ابراهیم می‌باشند، خودبخود **فرزندان خدا** خوانده نخواهند شد، بلکه این «فرزندان وعده» هستند که از «نسل (ابراهیم) محسوب می‌شوند». بعبارت دیگر، فرزندان ایمان، و نه فرزندان جسم و خون، یهودیان واقعی می‌باشند. لذا نتیجه می‌گیریم که فرزندان واقعی ابراهیم کسانی هستند که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. زمانی که یهودیان جسمانی، مسیح را طرد نمودند، در حقیقت خود را طرد کرده و میراث و موقعیت خود را در خانواده خدا از دست دادند.

۱۰-۱۲ در این دو آیه، پولس رسول یکبار دیگر نشان می‌دهد که خدا فرزندان روحانی و میراث خود را بر حسب والدین جسمانی ایشان انتخاب نمی‌کند. در سفر پیدایش می‌خوانیم که رفقه (ربکا)، همسر اسحاق دو پسر توآمان (دو قلو) بدنیا آورد، بر اساس رسوم یهود، پسر نخست یعنی عیسو وارث مایملک خانوادگی می‌گردید، ولی خدا اراده فرمود که میراث نصیب پسر دوم یعنی یعقوب گردد (پیدایش ۲۵: ۲۰-۲۶؛ ۲۷: ۱-۳۵).

در اینجا یکبار دیگر می‌بینیم که خدا براساس نژاد و خون و نژاد، به افراد میراث نبخشیده، بلکه مبنای شراکت در خانواده خدا، اراده خداست و بس، **تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کننده** (آیه ۱۱). پیش از آنکه یعقوب حتی متولد شده باشد، خدا وی را به عنوان وارث انتخاب کرده

^{۵۳} - بسیاری اعتقاد دارند که اعراب امروزی از

نسل اسماعیل می‌باشند.

در این آیات، پولس رسول می‌گوید که در رحمت خدا هرگز بی‌انصافی نیست. از آنجا که هر بشری چه زن و چه مرد، از فرامین خدا تخطی و تخلف کرده است، لذا هیچ کس سزاوار و شایسته دریافت نجات نیست. ولی خدا، بخاطر رحمت و محبت وصف ناشدنی خود، پسر یگانه خویش عیسی مسیح را برای نجات ما فرستاد. لذا بدون رحمت و محبت خدا، هیچ کس هرگز قادر به دریافت نجات و رستن از عذاب جاودانی نخواهد بود.

هیچ کسی قادر نخواهد بود که بوسیله «خواهش» و یا «شتاب» یا «کوششهای انسانی» (آیه ۱۶)، فیض و رحمت خدا را حاصل نماید. درست است که خدا فرموده: «و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت» (ارمیای نبی ۱۳:۲۹). صحیح است که ما باید با دلی گشاده و روحی فروتن بسوی خدا نظر کنیم. ولی حتی ما بدون فیض خدا، و با تکیه بر قدرت خود، قادر به انجام این نیز نخواهیم بود (به انجیل یوحنا ۱۲:۱-۱۳؛ ۴۴:۶ مراجعه نمایید). ابتدا و انتها و اول و آخر نجات ما، فیض خداست و بس.

۱۷-۱۸ فرعون که بود؟ در زمان موسی، پادشاهان مصر فرعون نامیده می‌شدند. در اینجا پولس رسول به فرعون رمسیس دوم، پادشاه ظالم مصر اشاره می‌کند. در زمان این فرعون یهودیان ساکن مصر مورد ظلم و ستم فراوان قرار داشتند. خدا موسی را فرستاد تا قوم بنی‌اسرائیل را از دست فرعون نجات دهد و به جهت ایجاد ترس و احترام، خدا معجزات و بلاهای بسیار از دست موسی جاری ساخت که حکایت کامل آن را می‌توانید در کتاب سفر خروج بابهای ۷ الی ۱۲، مطالعه کنید.

در آیه ۱۷، پولس رسول، کلماتی را که خدا به فرعون گفته بود، نقل می‌کند (خروج ۱۶:۹). خدا این حاکم شریر را برانگیخته و قلبش را سخت کرده بود تا قدرت خدا در اعمال وی

بود. یعقوب هنوز هیچ کار مثبتی جهت دریافت این برگزیدگی انجام نداده بود، زیرا که وی هنوز چشم به جهان نگشوده بود! انتخاب و برگزیدگی خدا هیچ ربطی به اعمال نیک یا بد ما ندارد و صرفاً بلحاظ میل و اراده ملوکانه خدا صورت می‌گیرد. خدا ما را از سر فیض خود انتخاب می‌کند و نه بلحاظ لیاقت و اعمال حسنه ما.

۱۳ به همین ترتیب، خدا یعقوب و نوادگان وی را دوست داشت (یا بعبارت دیگر برگزید)، و عیسو و ذریت وی را دشمن داشت (رَد کرد) (ملاکی نبی ۱:۲-۳). یعقوب و عیسو هردو پسران اسحاق بودند، ولی فقط یعقوب بود که میراث پدر را صاحب گردید، و تنها نسل یعقوب است که به نام اسرائیل و یهودی واقعی نامیده می‌شوند.

پس در این قسمت، تعلیم اصلی پولس رسول اینست که خداوند یهودیانی را که صرفاً از نقطه نظر نژادی یهودی می‌باشند و یهودیانی را که می‌خواهند با تکیه بر اعمال نیکو و حفظ فرایض شریعت، عادل شمرده شوند، بر نمی‌گزیند؛ بلکه کسانی را انتخاب می‌کند که با شنیدن دعوت خدا، به پسر یگانه او عیسی مسیح ایمان می‌آورند.

خدایی انصاف نیست (۹: ۱۴-۱۸)

۱۴-۱۶ برای بعضی ممکن است این توهم پیش آید که «خدا بی‌انصاف است چون یعقوب را دوست داشت و عیسو را دشمن شمرد! آیا این بی‌انصافی نیست؟» ولی ما نباید چنین افکاری راجع به خدا در سر داشته باشیم. در آیه ۱۵، پولس رسول کلماتی را که خداوند در سفر خروج ۱۹:۳۳ به موسی تکلم فرموده بود، تکرار می‌کند. خدا بشر را مطابق رحمت و رأفت خود است که انتخاب و دعوت کرده و برکت می‌دهد، و الا «شتاب» و «خواهش» بشر در امر انتخاب هیچ دخالت و تأثیری ندارد (آیه ۱۶).

آشکار شده، نام خداوند تمجید گردد. اگر قلب فرعون سخت نمی‌شد، و مثلاً فرعون توبه کرده، اجازه می‌داد که بنی‌اسرائیل براحتی از سرزمین مصر خارج شوند، هیچگاه قدرت و اعمال عجیب خدا در آن زمان آشکار نمی‌گردید. از این مثال نتیجه می‌گیریم که خدا به کسانی که بخواهد **رحم** می‌کند و قلب عده‌ای را سخت می‌کند تا که ایشان را شامل رحمت خویش نسازد.

با خواندن این آیات ممکن است فکر کنیم که خدا براستی بی‌انصافی بخرج می‌دهد و در مورد فرعون عادلانه رفتار نکرده است. ممکن است بگویید که خدا هرگز به فرعون رحم نکرد و به وی فرصت توبه و بازگشت نداد. ولی بخاطر داشته باشیم که هیچ کس لیاقت نیکویی دیدن از خدا را نداشته، و هیچ کس لیاقت دعوت به توبه و بازگشت را ندارد. هیچ کس لایق دریافت رحمت خدا نیست. هیچ کسی نمی‌تواند به خدا بگوید: «من استحقاق یک فرصت مجدد را دارم!» دلیل این مطلب روشن است، ما همه مکرراً نسبت به خدا و در حضور خدا مرتکب گناهان بی‌شمار گردیده‌ایم (به رومیان ۳: ۱۰-۱۲ مراجعه نمایید). بشریت گناهکار استحقاق یک چیز را از خدا دارد و آنهم مجازات است. زمانی که خدا قلب شخصی را سخت می‌سازد، وی عدالت را بجا می‌آورد نه بی‌عدالتی را.

پس خدا قلب فرعون را بخاطر شرارت فرعون سخت ساخت. با سخت ساختن قلب فرعون، خدا در واقع منتهای عدالت را بخرج برد^{۵۴}. فرعون مستحق مجازات خدا بود.

۵۴- در اینجا یک سؤال مشکل مطرح می‌شود: «خدا چگونه قلوب بشر را سخت می‌سازد؟» مسیحیان به این سؤال دو جواب مختلف و نسبتاً متضاد می‌دهند. نخستین جواب این است که خدا اجازه می‌دهد که اشخاص گناهکار در گناه خود بمانند، و هر چه بیشتر

شخص در گناه خود غرق شود، گوشش کمتر به شنیدن صدای خدا عادت کرده، دلش سختتر می‌شود و به توبه و بازگشت تمایل کمتری نشان می‌دهد. تا جایی که شخص آنقدر از خدا دور می‌شود که به هیچ وجه مایل و راغب به توبه و اطاعت از خدا نخواهد بود. بعبارت دیگر «خدا ایشان را به گناهایشان تسلیم می‌کند» (به رومیان ۱: ۲۴؛ ۲۶ و ۲۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). لذا بر اساس جواب گروه اول، خدا اجازه می‌دهد که بشر، خود قلب خود را سخت سازد. زمانی که بشر دل خود را سخت ساخت، دیگر مایل به تغییر رویه و بازگشت به خدا نخواهد بود. علی‌رغم دعوت خدا به توبه، این‌گونه افراد خود قلب خود را سخت ساخته، از قبول دعوت سرپیچی می‌کنند (خروج ۷: ۱۴-۱۳؛ ۷: ۱۵؛ ۷: ۳۲؛ امثال ۱: ۲۹). در رساله به عبرانیان ۸: ۳ هشدار خداوند را می‌خوانیم که «دل خود را سخت مسازید». بر طبق نظریه اول، مسئولیت نجات نیافتن اشخاص به عهده خودشان می‌باشد و این نظریه از خدا سلب مسئولیت می‌کند.

جواب دوم در رابطه با این سؤال که چگونه خدا قلب افراد را سخت می‌سازد این است که در ابتدا خدا عده‌ای را جهت دریافت نجات و حیات جاودانی برگزیده و عده‌ای را رد کرده است. خدا در این انتخاب کاملاً آزاد و مختار می‌باشد. بر اساس این نظریه دوم، مسئولیت نجات نیافتن برخی افراد و مسئولیت سختی قلب برخی انسانها کاملاً بر دوش خداست و از بشر سلب مسئولیت می‌شود (به خروج ۷: ۳۷؛ ۱۲: ۹؛ ۲۰: ۱۰؛ ۲۷: ۱۰؛ انجیل یوحنا ۱۲: ۴۰-۳۹ و تفسیر آن و نیز مقاله عمومی: «نجات - جبر یا اختیار» مراجعه نمایید).

تأیید و یا تکذیب هر یک از این نظریات بسیار مشکل است. ولی صرف‌نظر از اینکه کدام یک از جوابهای فوق صحیح می‌باشد، هرگز نباید به خدا تهمت بی‌انصافی زد. خدا بدون توجه به اعمال و رفتار و ارزشهای معنوی افراد، عده‌ای را قبول کرده و دسته دیگری را رد می‌کند. بالاخص، خدا کسانی را که عیسی مسیح را پذیرند، انتخاب می‌کند و آنانی را که وی را طرد کند، رد می‌کند. اگر او کسانی را که پسر یگانه وی را نمی‌پذیرند، رد می‌کند، چگونه می‌توان خدا را خالی از

همین طریق ما نیز حق و اجازه ایرادگیری و شکایت از خدا را نداریم. ما حق نداریم که خدا را بخاطر گناهان خود مقصر قلمداد کنیم.

در کتاب ارمیای نبی ۱۸:۱-۱۲، خداوند بوسیله ارمیای نبی سخن گفته و امتهای عالم را بمثابه گلی در دست کوزه گر تشبیه می کند. خدا بزبان ارمیای نبی سخن گفته و هشدار می دهد که هرگاه او امتی را برکت داده، سرافراز کند و در عوض آن ملت شرارت ورزد، وی از آن برکتی که وعده فرموده بود، خواهد برگشت و در عوض ایشان را هلاک خواهد ساخت. به همین شکل، اگر وی قصد هلاکت قومی را داشته باشد ولی آن قوم توبه کند، وی از آوردن آن بلائی که قصد کرده بود صرف نظر نموده ایشان را خواهد بخشید. از این رویه خدا نسبت به امتها، می توان طریقه عمل وی نسبت به افراد را استنباط کرد.

۲۲ منظور پولس رسول از ظروف غضب
خدا چیست؟ منظور افراد متمرّد و لجوجی نظیر فرعون و کسانی که از ایمان آوردن به عیسی مسیح سرپیچی نموده اند، می باشد. ایشان مستحق و مستوجب غضب خدا خواهند بود. خدا با حلم بسیار متحمل تمرّد و عناد این اشخاص، این ظروف غضب شد، تا شاید آنها ایمان آورده، توبه کنند و بسوی او بازگشت نمایند. ولی در آخر، او غضب خود را به همه گناهکاران و ناتوبه کاران نشان خواهد داد. این گونه افراد حقیقتاً ظروف غضبی هستند که برای هلاکت آماده شده بودند.

در اینجا، باز با سؤال مشکلی مواجه می شویم: «چه کسی این ظروف غضب را که جهت هلاکت آماده شده اند، خلق کرده است؟ چرا و چه وقت اینها آفریده شدند؟ این ظروف از چه نوع گلی ساخته و پرداخته شده اند؟ آیا خدا اینها را از خاک بدتری سرشته است؟ آیا چون اینها بدگل هستند، خدا از ایشان ظروف

از طرف دیگر، هیچ کس مستحق دریافت «رحمت» از سوی خدا نیست، زیرا اگر کسی مستحق دریافت «رحمت» باشد، دیگر نمی توان آن را «رحمت» نامید. پس باین ترتیب، هیچ کس لیاقت دریافت رحمت خدا را ندارد و «رحمت خدا» تنها شامل کسانی می شود که لیاقت آن را ندارند. لذا هیچ کس نمی تواند از خدا بخاطر عدم دریافت «رحمت» شکوه و شکایت کند! خدا، از طرف هیچ محکمه و قانونی موظف به رحم کردن بما نیست! ولی چه اشکالی دارد اگر خدا بخواهد که عده ای را شامل رحمت خویش سازد؟ آیا این بی انصافی است؟ البته که نه!

پس می بینیم که خدا همه را به یکسان مورد داوری عدل خود قرار می دهد، ولی بر طبق صلاحدید خدایی خود، به عده ای رحمت نشان می دهد. و اینک پس از آمدن عیسی مسیح به این جهان، خدا به آنانی که به پسر یگانه او ایمان آورده باشند رحم خواهد نمود. خدا از داوری نیکوی خویش دست بر نداشته و از تنبیه نمودن ما گناهکاران صرف نظر ننموده، بلکه مسیح را بجای ما مورد مجازات قرار داده است. پس ما اینک خواهیم توانست هم عدالت و هم رحمت خدا را یکجا و با هم مشاهده کنیم.

آنانی که نجات یافته اند، باید برای نجاتشان فقط و فقط از خدا ممنون باشند، زیرا که نجات ما تنها و تنها بسبب فیض و رحمت خداست و نه سعی و کوشش بشری ما. و آنانی که عذاب ابدی را دریافت می کنند، فقط باید خود را مورد ملامت قرار دهند، زیرا ایشان دستمزد عادلانه اعمال شریر و گناهان خود را دریافت خواهند نمود.

خدا پادشاه و حاکم مطلق است (۱۹:۹-۲۹)

۱۹-۲۱ همانطور که یک مُشت گِل نمی تواند بر کوزه گر ایراد بگیرد و کوزه گر، در آنچه که با گِل می کند تام الاختیار می باشد، به

غضب می‌سازد؟ یا اینکه اصلاً خدا از ابتدا گلی را جهت ساختن ظروف هلاکت کنار گذاشته و عده‌ای را به جهت هلاک شدن خلق می‌کند؟ مبنا و منطق این کار خدا چیست؟ کیفیت آن گِل به چه صورت است؟ آیا باید پاسخ تمامی این سوالات را در اراده ملوکانه خدا جستجو کرد؟ (به تفسیر آیات ۱۷ و ۱۸ مراجعه نمایید).

دو طرز فکر متفاوت در رابطه با این موضوع، موجود می‌باشد. یک دسته معتقدند که از ابتدای امر خدا عده‌ای را جهت هلاکت و گروه دیگری را جهت نجات برگزیده است. براساس این نظریه، خدا سرنوشت افراد را از ابتدا تعیین می‌کند.

ولی دسته دوم مسیحیان معتقدند که در ابتدای خلقت، خدا همه انسانها را آماده دریافت جهت نجات آفرید. ولی بعضی به خدا گناه ورزیده، در مقابل او دست به عناد زدند، و بخاطر این عناد و طغیان مداوم است که ایشان خود را مبدل به ظروف هلاکت نموده‌اند. خدا گناه و تمرد و نافرمانی ایشان را به **حلم بسیار متحمل گردید**. خدا با صبر بسیار منتظر توبه و بازگشت ایشان شد و به آنها فرصت توبه کردن داد. خدا کماکان منتظر بازگشت و توبه این افراد می‌باشد. هنوز فرصت جهت توبه و بازگشت افراد شرور و یاغی وجود دارد، و آنها می‌توانند خود را از **ظروف غضب به ظروف رحمت** (آیه ۲۳)، تغییر دهند. پس بر اساس این نظریه دوم، انسان و نه خدا، مسئول تعیین سرنوشت خود و انتخاب غضب و یا رحمت می‌باشد (به دوم تیموتائوس ۲: ۲۰-۲۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

قبول و یا رد قطعی یکی از این دو نظریه، امکان‌پذیر نیست، آنچه که مُسَلَّم است، اینست که هر نظریه شامل نکاتی قابل غور و بررسی است و هر یک به نوعی، بیانگر حقیقتی می‌باشند. به احتمال زیاد، این دو نظریه را می‌توان به دو روی یک سکه تشبیه نمود و

گفت که هردو جزئی از یک حقیقت کلی را به نمایش می‌گذارند. صرف نظر از اینکه چه نقطه‌نظری را پذیرا شویم، یک حقیقت اصلی و انکار ناشدنی باقی خواهد ماند و آن اینست که خدای پدر به هر زن و مردی که با قلبی توبه‌کار و نادم از گناهان، به سوی عیسی مسیح آمده و به او ایمان آورد، مژده و وعده نجات از گناهان و حیات جاویدان را داده است. این انجیل عیسی مسیح است! جهت نجات از گناهان و کسب حیات جاویدان، دانستن این حقیقت ساده تکافو خواهد کرد.

۲۳-۲۴ چه کسانی **ظروف رحمت** خدا خواهند بود؟ (آیه ۲۳). ایشان کسانی هستند که پیش از ابتدای عالم انتخاب شده و به مسیح ایمان آورده‌اند و خدا **آنها را نیز دعوت فرمود** (آیه ۲۴). ما ایمانداران، **ظروف رحمت** خدائیم، او ما را برگزیده تا **دولت** (ثروت) **جلال** خود را بما عطا نماید (به افسسیان ۱: ۱۸؛ ۳: ۱۶ نگاه کنید).

۲۵ در اینجا، پولس رسول از کتاب هوشع نبی نقل قول کرده می‌گوید که امتهای غیریهود، قبلاً **قوم** خدا نبودند. ولی اینک بخاطر ایمان به عیسی مسیح، ایشان عضو خانواده خدا گردیده‌اند. در ابتدا، خدا تنها قوم یهود را با عنوان **قوم من** خطاب می‌کرد، و به اسرائیل لقب **محبوبه من** عطا گردیده بود (هوشع ۲: ۲۳؛ اول پطرس ۲: ۱۰).

۲۶ ولی امتهایی که **قوم** خدا نبودند، بوسیله ایمان به عیسی مسیح مبدل به «امت» خدا شده و اینک خدا امتهایی را که به پسرش عیسی مسیح ایمان بیاورند **پسران خدا حسی** خواهد خواند. دیگر یهودیان واقعی شامل افرادی که در قوم بنی اسرائیل بدنیا می‌آیند نیست، بلکه همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورند اسرائیل واقعی خوانده خواهند شد (هوشع ۱: ۱۰؛ رومیان ۹: ۶).

۲۷-۲۸ در اینجا پولس رسول از نبی

آوردند ولی در آخر بسبب بی‌ایمانی تلاشهای ایشان ثمری نیاورد. در حالی که امتهایی که در نظر یهودیان در پی عدالت نبودند، آن عدالت را بوسیله ایمان به عیسی مسیح بکف آوردند.

در آیه ۳۳، پولس رسول، دوباره از اشعای نبی نقل قول می‌کند. **صهیون**، نام دیگر اسرائیل و امت یهود می‌باشد. **یهودیان به سنگ مصادم لغزش خوردند** (آیه ۳۲). **سنگ مصادم و صخره لغزش همان عیسی مسیح بود**. زمانی که یهودیان عیسی مسیح را طرد کردند، نجات خود را از دست دادند، به عبارت دیگر **لغزش خوردند** (اشعیا ۸: ۱۴؛ ۲۸: ۱۶). یهودیان قرن‌ها در انتظار منجی موعود بسر برده بودند و زمانی که مسیح به این جهان پا نهاد، ایشان نتوانستند باور کنند که منجی بزرگی که عهدعتیق وعده او را داده بود، پسر یک نجار ساده است. و بدتر از آن اینکه منجی بزرگ اسرائیل بدست دشمنان و مانند یک مجرم و گناهکار، بر صلیب کشته شد. لذا ایشان در عوض پرستیدن و پیروی از منجی موعود، او را دشمن داشته، نسبت به او دچار شک گردیدند. لذا، بدین ترتیب، مسیح جهت صهیون (یهودیان)، سنگ لغزش دهنده شده و یهود بواسطه مسیح لغزش خورده و افتادند (به اول قرن‌تین ۱: ۲۳؛ اول پطرس ۲: ۸ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید).

باب ۱۰ مسیح انجام شریعت است (۱۰: ۱-۴)

۱ چرا پولس رسول جهت نجات بنی‌اسرائیل (یهودیان) دعا می‌کند؟ اگر خدا هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد (رومیان ۹: ۱۸)، پس دعای پولس جهت نجات قوم بنی‌اسرائیل چه فایده‌ای می‌تواند در بر داشته باشد؟ آیا پولس قادر است خدا را تحت تأثیر قرار دهد و یا دعای پولس خواهد توانست عقیده و تصمیم

بزرگ عهدعتیق، اشعای نبی نقل قول می‌کند. اشعیا نبوت کرده بود که تنها عده کمی یا **بقیتی** از بنی‌اسرائیل، آن دسته از یهودیانی که به عیسی مسیح ایمان بیاورند، نجات خواهند یافت (اشعیا ۱۰: ۲۲-۲۳).

۲۹ در این نبوت، اشعیا می‌گوید اگر خدا از رحمت خود نسلی برای ابراهیم نگاه نمی‌داشت، (که همان بقیتی باشد که در آیه ۲۷ ذکرش رفت)، تمامی یهودیان، مانند سکنه **سدوم و غموره** هلاک می‌شدند (پیدایش ۱۹: ۱-۲۹؛ اشعیا ۱: ۹).

علت بی‌ایمانی اسرائیل (۳۰: ۹-۳۳)

۳۰ امت‌های غیریهودی مانند یهودیان اعمال شریعت را بجا نمی‌آوردند و در پی **عدالت نرفتند**، ولی خدا آنها را بواسطه ایمانشان به عیسی مسیح، عادل شمرده است (رومیان ۲: ۲۲).

۳۱-۳۳ **لکن اسرائیل (یهودیان) که در پی شریعت عدالت می‌رفتند به شریعت عدالت نرسیدند** (آیه ۳۱). چرا اینچنین شد؟ زیرا ایشان به مسیح ایمان نیاورده و با تکیه بر **اعمال شریعت**، سعی در کسب عدالت نمودند (آیه ۳۲). ایشان بر اعمال دست خود تکیه کردند. آنها می‌گفتند: «ما فرزندان ابراهیم و از خون و جسم او هستیم، مطمئناً خدا ما را بعنوان فرزندان روحانی خود خواهد شناخت». ولی یهودیان، با این طرز تفکر مرتکب اشتباه بزرگی گردیدند. هر چند که ایشان در ابتدا بر حسب جسم و خون از نسل ابراهیم و در نتیجه فرزندان خدا محسوب می‌شدند، ولی در آخر کار بدلیل بی‌ایمانی، این امتیاز عظیم را از کف دادند. برگزیدگی ما، عدالت ما، نجات ما، هیچ یک بخاطر کارهای نیک و اعمال شریعت نیست. اغلب یهودیان کوشش می‌کردند که نجات و عدالت را بوسیله انجام فرایض دینی بدست

خدا را تغییر دهد؟

جواب مثبت است! بطریقی بسیار باور نکردنی، دعا‌های مؤمنین در تصمیمات خدا مؤثر می‌باشد. کتاب مقدس موارد بیشماری از این امر را درج نموده و مثالهای بسیاری دال بر اینکه خدا دعا‌های مؤمنین را مستجاب فرموده، در دست است. گذشته از این، دعا‌های ما قادر است جلو کار شیطان و ایادی و انصارش را بگیرد. پس از کلام خدا، دعا مهمترین و بُرنده‌ترین اسلحه مؤمنین می‌باشد (افسیان ۱۷:۶-۱۸). اگر در نام عیسی مسیح دعا کنیم، خدا به همه سؤالات جواب داده، خواسته‌های ما را مستجاب خواهد نمود (به انجیل یوحنا ۱۶:۱۵ و تفسیر آن مراجعه نمایید). پس جا دارد که پولس رسول جهت نجات یهودیان دعا کند.

۲ افراد زیادی هستند که برای خدا غیرت دارند، ولی اگر غیرت ایشان از روی معرفت راستی نباشد، بیهوده است. زیرا غیرتی که بر اساس جهالت متکی شده باشد، اغلب مخرب و حتی خطرناک است.

۳ از آنجا که یهودیان عدالت خدا را (عدالتی که از خدا بوسیله ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌گردد) نشناخته‌اند، لذا مطیع آن عدالت نشدند. ایشان از درک این حقیقت که مسیح عدالت مجسم خداست عاجز ماندند (به رومیان ۲:۲۱-۲۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۴ منظور پولس رسول از این گفته که مسیح است انجام شریعت بجهت عدالت بیان این حقیقت است که مسیح شریعت (منظور شریعت یهود) را «پایان» بخشید. اینک شریعت جای خود را به مسیح داده است. دیگر انجام اعمال و فرائض شریعت جهت تحصیل عدالت و دریافت نجات لازم نمی‌باشد. اینک مسیح در جای شریعت ایستاده است. او آن «راهی» است که بشر از طریق آن به عدالت دست خواهد یافت؛ او آن «راهی» است که به جهت بشریت باز شده که از آن طریق هر کسی که ایمان بیاورد

به خدای پدر خواهد رسید (به انجیل یوحنا ۱۴:۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید). مسیح نه تنها پایان شریعت است، بلکه وی **انجام** شریعت نیز می‌باشد (به انجیل متی ۱۷:۵ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

طریق جدید عدالت (۵:۱۰-۲۱)

۵ پولس رسول در اینجا ابتدا در باره عدالت شریعت سخن رانده، از موسی نقل قول می‌کند: «هر که به این (منظور اجرای مفاد شریعت است) عمل کند، در این خواهد زیست» (سفر لاویان ۱۸:۵). شریعت یهود قادر به نجات کسانی است که کلیه موارد و مناسک آن را بی‌چون و چرا و تمام و کمال انجام دهند. ولی از آنجا که هیچ کس قادر به انجام چنین کاری نمی‌باشد، لذا هیچ کس بخاطر حفظ شریعت، نجات نیافته است.

۶ اینک پولس رسول درباره آن عدالتی که از ایمان ناشی می‌گردد و تنها طریق عملی دسترسی به نجات است، سخن می‌گوید. لازم نیست به آسمان صعود کنیم تا این نجات را بچنگ آوریم (سفر تثنیه ۱۱:۳۰-۱۲). مسیح برای ما، آن عدالت را از آسمان بزمین آورده است! لازم نیست به آسمان صعود کنیم (عمل غیر ممکن) و مسیح را از آسمان بزمین بیاوریم، زیرا که او خود بزمین و پیش ما آمده است.

۷ همچنین لزومی ندارد که جهت دریافت آن نجات (یا مسیح) شخص به هاویه (جهنم) نزول کند (سفر تثنیه ۱۳:۳۰). زیرا که مسیح از مردگان برخاسته و از قبر سربرآورده است.

۸ لکن (عدالتی که از شریعت حاصل می‌گردد) چه می‌گوید؟ وی می‌گوید کلام ایمان که راه نجات را به مردم نشان می‌دهد، نزد تو است. نه تنها نزدیک توست بلکه در دهانت و در قلب تو است (سفر تثنیه ۱۴:۳۰).

۹ حال این سؤال مطرح می‌شود که این کلام ایمان چیست و این راه نجات کدامست؟

پولس رسول، جواب می‌دهد: **اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.**

این راه نجات است. جهت تحصیل نجات، انجام دو کار ضروری است، اول اینکه به زبان و دهان خود اعتراف کنیم، دوم اینکه در دل خود ایمان بیاوریم. اگر فقط با زبان خود اعتراف کنیم ولی ایمان نداشته باشیم، دروغگویی بیش نخواهیم بود! و اگر فکر می‌کنیم که به مسیح ایمان داریم ولی بزبان خود او را اعتراف نکنیم، خود را فریب داده، ایمانمان واقعی نخواهد بود. شخص نجات نخواهد یافت مگر آنکه با زبان خود اعتراف کند که **عیسی خداوند است.** «ایمانداران مخفی»، کسانی که در دل خود به مسیح ایمان می‌آورند ولی در مقابل مردم، دائماً ایمان به مسیح را انکار می‌کنند، مسیحی واقعی شمرده نمی‌شوند (به انجیل متی ۱۰:۳۲-۳۳ مراجعه نمایید).

۱۰ پولس می‌گوید با ایمان آوردن به عیسی مسیح **عدالت** حاصل می‌شود و با اعتراف به مسیح **نجات** بدست می‌آید. ولی نجات و عدالت، دو امر مجزا از یکدیگر نیستند. زیرا همانطور که اعتراف و ایمان مکمل و لازم و ملزوم یکدیگرند، به همان شیوه، عدالت و نجات لازم و ملزوم همدیگر می‌باشند. ایمان همراه اعتراف می‌آید و نجات با عدالت همراه است، این‌ها را نمی‌توان از یکدیگر جدا نمود.

۱۱ هر کسی که به مسیح ایمان آورد، خواه یهودی باشد و خواه از امتها، **خجل نخواهد شد** (اشعیا ۲۸:۱۶؛ رومیان ۹:۳۳). ولی گاهی ممکن است از ایمانمان به مسیح شرم‌منده باشیم و ایمان خود را پنهان کرده، نخواهیم او را اعتراف کنیم. ولی چگونه ممکن است از نجاتمان خجل باشیم؟ آیا نجات پیدا کردن و فرزند خدا بودن مایه خجالت و رسوایی است؟ صد البته که نه! (دوم تیموتائوس ۱:۸ و ۱۲).

۱۲ اینک بجای شریعت یهود، مسیح را داریم. و اینک برای یهود و امتها راهی جدید جهت دریافت عدالت و نجات گشوده گردیده است. اینک هیچ تفاوتی میان یهود و غیریهود نیست. مسیح خداوند همه است (به رومیان ۳:۲۹؛ غلاطیان ۳:۲۸؛ کولسیان ۳:۱۱ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید). او **دولتمند است برای همه که نام او را می‌خوانند**، و به ایشان ثروت و دولت روحانی عطا خواهد کرد.

۱۳ در این آیه پولس رسول از یوئیل نبی نقل قول کرده می‌گوید: **«زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت»** (یوئیل نبی ۲:۳۲). خواندن نام خدا بدین معنی نیست که صرفاً کلماتی را بر زبان جاری کنیم. خواندن نام خداوند، مستلزم ایمان داشتن به اوست. زیرا بدون داشتن ایمان، خواندن نام خداوند بیهوده می‌باشد (به عبرانیان ۶:۱۱ مراجعه نمایید). از آنجا که همیشه خواندن نام خداوند با ایمان داشتن به وی همراه است، لذا **هر که نام خداوند را بخواند** (و به او ایمان داشته باشد) **نجات خواهد یافت.**

۱۴ بنابراین، پیش از آنکه نام خداوند را بخوانیم، باید ایمان داشته باشیم. ولی لازمه ایمان آوردن، شنیدن پیام نجات بخش انجیل است. و چطور بشنوند اگر کسی انجیل را موعظه نکند؟

۱۵ چه کسی جهت موعظه کلام خواهد رفت؟ در اینجا سؤال کننده پولس رسول نیست، بلکه خدا از زبان رسولش می‌پرسد که آیا چه کسی برای پخش خبر انجیل و موعظه کلامش بیرون خواهد رفت؟ اشعیا می‌گوید: **چه زیباست پاهای آنانی که به سلامتی بشارت می‌دهند** (اشعیا ۵۲:۷). مثلی عبری می‌گوید: «مقدم کسی که پاهای زیبا دارد همیشه مبارک است».

۱۶ ولی **همه یهودیان خبر خوش و بشارتی** را که به ایشان اعلام شده بود، **گوش نگرفتند.** در

آیا این امر در مورد من و شما نیز صادق نمی‌باشد؟ خدا زمانی ما را دریافت که بدنال او نمی‌گشتیم؛ و زمانی که در جستجوی روی او نبودیم، خود را بما مکشوف نمود. رحمت او تا این اندازه عظیم است (به رومیان ۸:۵ مراجعه نمایید).

۲۱ پس یهودیان هم پیام انجیل را شنیدند و هم آن را درک کردند. پس چرا آن را نپذیرفتند؟ زیرا ایشان **قومی نامطیع و مخالف** (اشعیا ۲:۶۵) بودند! در نظر خدا بی‌ایمانی تفاوتی با تمرد ندارد. اگر شخصی گوید: «من نمی‌توانم ایمان بیاورم»، در حقیقت بزبان بی‌زبانی می‌گوید: «من نمی‌خواهم اطاعت کنم!» ولی محبت و صبر خدا را بنگرید که می‌فرماید: «**تمام روز دستهای خود را دراز کردم...**»

باب ۱۱

بقیه اسرائیل (۱:۱۱-۱۰)

۱ آیا خدا قوم خود اسرائیل را رد کرد؟ خیر، خدا ایشان را طرد نکرده است. زیرا پولس رسول می‌گوید **من نیز اسرائیلی ... هستم** و خدا مراد نکرده است (مزمور ۱۴:۹۴).

پولس رسول فردی اسرائیلی و از سبط (قبیله) **بنیامین** بود. یعقوب (ملقب به اسرائیل)، پسر اسحاق بود، وی دوازده پسر داشت و کوچکترین پسر یعقوب بنیامین بود. از این دوازده پسر، دوازده سبط (قبیله) بنی اسرائیل منشق گردیدند.

۲-۳ **الیاس** (ایلیاء) یکی از بزرگترین انبیای بنی اسرائیل بود. یک روز ایلیای نبی از دست یهودیان، نزد خدا استغاثه کرده گفت: **آنها انبیای ترا کشته‌اند و مذبحهای ترا ویران نموده‌اند.** ایلیای نبی، با خود فکر می‌کرد که او تنها فرد

حقیقت اکثر ایشان، مژده نجات مسیح را رد کردند. ایشان نه تنها مسیح بلکه نبوت انبیای اسرائیل را باور نکردند (اشعیا ۵۳:۱). از این جهت است که پولس چنان غمی عظیم در دل خود دارد (رومیان ۲:۹).

۱۷ در اینجا پولس رسول مطالب آیه ۱۴ را بار دیگر تکرار می‌کند. شنیدن و باور کردن، ایمان را بدنال خواهد داشت، ولی این مطلب در مورد یهودیان صدق نکرد.

۱۸ چرا یهودیان ایمان نیاوردند؟ آیا به این دلیل بود که ایشان موعظه انجیل را نشنیده بودند؟ خیر، زیرا که بشارت انجیل در تمام **جهان منتشر گردید.** در اینجا پولس رسول از مزمور ۴:۱۹ نقل قول می‌کند. حقیقت امر اینست که یهودیان پیام انجیل را شنیدند ولی آن را قبول نکردند.

۱۹ چرا یهودیان پیام انجیل را قبول نکردند؟ آیا دلایل این بود که انجیلی که مسیح بشارت می‌داد، نفهمیدند؟ خیر، صد البته که ایشان آن را درک کرده بودند. کتاب مقدس یهودیان (عهدعتیق)، بوضوح در باره آمدن مسیح موعود پیشگویی نموده است. پولس رسول از زبان **موسی**^{۵۵} نقل قول کرده می‌گوید: **من شما را به غیرت می‌آورم به آن که امتی نیست** (یعنی امتهای غیریهودی)، **و بر قوم بی‌فهم** (امتها)، **شما را خشمگین خواهیم ساخت** (سفر تثنیه ۲۱:۳۲). و حقیقتاً همین امر تحقق یافته است. امتهای نجات و عدالت رایگان و فیض عیسی مسیح را کسب نمودند و یهودیان طرد شدند، و این امر خشم و حسادت یهودیان را برانگیخت. آنانی که فهم داشتند (یهودیان)، انجیل را طرد کردند و امتهای بی‌فهم (امتهای غیریهودی)، پیام انجیل را پذیرا گردیده‌اند.

۲۰ در اینجا خدا به واسطه اشعیا نبی می‌فرماید: «**آنانی که طالب من نبودند مرا یافتند و به کسانی که مرا نطلبیدند ظاهر گردیدم**» (اشعیا ۱:۶۵).

۵۵- موسی، پنج کتاب اول عهدعتیق را نگارش نموده است.

چه چیزی بود که اسرائیل آن را می‌طلبید ولی به آن دست نیافت؟ اسرائیل در پی عدالت بود، ایشان در پی دست یافتن به نجات بودند. ولی آن را نیافتند، زیرا که ایشان از ایمان آوردن به عیسی مسیح امتناع ورزیدند.

آن یهودیانی که ایمان نیاوردند، **سختدل** شدند (به رومیان ۱۸:۹ مراجعه نمایید). متأسفانه قسمت اعظم یهودیان در این گروه اخیر قرار دارند، و فقط **بقیتی** قلیل از یهودیان (آیه ۵) ایمان آوردند.

۸ در اینجا پولس رسول از اشعیا ۱۰:۲۹ نقل قول کرده نشان می‌دهد که چگونه خدا دل‌های یهودیان را سخت گردانید. **خدا بدیشان روح خواب آلود داد**، روحی که **تا امروز** در ایشان باقی است. یهودیان، عیسی مسیح را دیدند ولی به او ایمان نیاوردند، ایشان حرف‌های او را شنیدند ولی قبول نکردند (به انجیل متی ۱۳:۱۴-۱۵؛ انجیل مرقس ۴:۱۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۹-۱۰ در این آیات پولس رسول، سخنان داود، پادشاه بزرگ یهود را تکرار می‌کند. داود این سخنان را در مزمور ۲۲:۶۹-۲۳، در رابطه با دشمنان خود سرائیده بود. ولی در اینجا پولس رسول این آیات را در مورد یهودیان بی‌ایمان بکار می‌برد. خداوند برای یهودیان سفره و ضیافت عظیمی تدارک دیده بود، **مائده ایشان** همان غذای روحانی بود که خداوند به جهت آنها فراهم آورده بود و شامل انبیای گوناگون، شریعت موسی، برکات روحانی مختلف، برگزیدگی بعنوان فرزندان روحانی خدا و شناخته شدن بعنوان قوم برگزیده خدا، و وعده ظهور مسیح از میان قوم بنی‌اسرائیل بود (به رومیان ۴:۹ مراجعه نمایید). ولی بخاطر بی‌ایمانی یهود، ورد کردن دعوت عیسی مسیح، تمامی این برکات **برای ایشان تله و دام و سنگ مصادم و عقوبت** گردیده است. **عقوبت** ایشان همان گرفتار شدن به لعنت خداست،

یهودی با ایمانی است که بجا مانده است و بقیه قوم بنی‌اسرائیل از خدا رو برگردانیده‌اند. ایلیا به خدا گفت: «**من به تنهایی باقی مانده‌ام**» (اول پادشاهان ۱۹:۱۰).

۴ ولی خدا به ایلیا گفت که **هفت هزار** یهودی وفادار مانده‌اند که نزد بت‌ها زانو نزده و خدایان دروغین را نپرستیده‌اند (اول پادشاهان ۱۸:۱۹). **بغل**، نام بتی بود که در آن روزگار مورد پرستش اقوام و همسایگان بنی‌اسرائیل بوده و بسیاری از یهودیان بعوض پرستش خدای حقیقی به پرستش بگل روی آورده بودند.

۵ همانطوری که خدا در زمان ایلیا **بقیتی** وفادار برای خود نگاه داشته بود، در زمان پولس رسول نیز، بقیه‌ای جهت خدا مانده بودند. ایشان برحسب **فیض** خدا انتخاب شده بودند تا به مسیح ایمان بیاورند (رومیان ۹:۲۷).

۶ خدا از **راه فیض** خود، پولس و افراد دیگری از قوم یهود را برگزید، تا به عیسی مسیح ایمان آورند. لازم به یاد آوریست که خدا ایشان را بخاطر اینکه اعمالشان نیک بود و یا فرایض شریعت را بطور کامل اجراء می‌نمودند نجات نداد، بلکه بخاطر فیض خود. هرگز خدا بخاطر اعمال و تلاش بشر، فیض خود را عطا نمی‌کند و انسان هرگز قادر نیست که با سعی و کوشش خود، فیض خدا را تحصیل نماید. فیض خدا فقط شامل کسانی خواهد شد که لیاقت و استحقاقش را ندارند، اگر فیض خدا به افراد لایق تعلق می‌گرفت دیگر فیض نمی‌بود بلکه دستمزد عمل نیک فرد به حساب می‌آمد. فیض خدا به رایگان اعطا می‌گردد و لازم نیست که بهایی جهت آن پرداخت کنیم. دلیل خدا جهت بخشیدن فیض، زیادتی و دولت محبت و رحمت اوست.

۷ پولس رسول، در این آیه سؤال می‌کند که **برگزیدگان** چه کسانی می‌باشند؟ آنها یهودیان و امتهایی هستند که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند.

چون به مسیح ایمان نیاورده، دعوت او را قبول نمودند، خدا نیز **پشت ایشان را** (مانند بردگانی که از شدت کار زیاد خمیده قامت شده‌اند) **دائماً خم** خواهد نمود.

نجات امتها (۱۱:۱۱-۲۴)

۱۱ آیا برای یهودیان امیدی وجود دارد؟ آیا ایشان بطور کامل و غیرقابل بازگشتی لغزش خورده‌اند که دیگر امیدی جهت بلند شدنشان وجود ندارد؟ آیا اکنون که ایشان مسیح را طرد نموده‌اند، دیگر هرگز نجات نخواهند یافت؟ جواب پولس به سوالات فوق منفی است؛ هنوز امید نجاتی برای یهودیان وجود دارد. از آنجا که از **لغزش ایشان** (منظور بی‌ایمانی قوم یهود است) **نجات به امتها رسید**. بخاطر بی‌ایمانی یهودیان، اینک امتها فرصت شنیدن مژده نجات بخش انجیل و پاسخ به دعوت آن و دریافت نجات را پیدا کرده‌اند (به اعمال رسولان ۱۳:۴۴-۴۷ مراجعه نمایید). امید پولس اینست نجات امتها در **ایشان** (یهودیان) **غیرت** **پدید آورد** (رومیان ۱۹:۱۰) تا به مسیح ایمان آورده، به سوی خدا و نجات بازگردند.

۱۲ زمانی که یهودیان بالاخره توبه کرده، به سوی عیسی مسیح بازگشت نمایند، بشریت شاهد چه برکت عظیمی خواهد بود! زیرا اگر **لغزش ایشان** (بی‌ایمانی قوم یهود) و **نقصان ایشان** (از کف دادن نجات از جانب یهودیان)، باعث نجات امتها و **دولتمندی جهان** گردید، چقدر زیاده‌تر نجات یهودیان و بازگشت آنها به سوی مسیح، مایه برکت جهانیان خواهد بود؟

۱۳-۱۴ هرچند که دعوت و خوانده شدگی پولس رسول این بود که وی **رسول امتها** گردد، ولی با وجود این او همیشه در پی این بود که شاهد نجات قوم خود و بازگشت ایشان به سوی عیسی مسیح باشد.

۱۵ **لغزش یهودیان باعث مصالحت عالم** یعنی آشتی امتها با خدا، گردید. زیرا پس از آنکه

یهودیان انجیل را رد کردند، انجیل نجات به امتهای عالم موعظه شد و عده کثیری نجات یافتند و لذا لغزش یهود، باعث آشتی ایشان با خدا شد (رومیان ۵:۱). ولی زمانی که یهودیان بالاخره به سوی خدا بازگشت کرده، با خدا آشتی و مصالحه نمایند، قیامتی خواهد شد! مانند اینست که پسر عزیز خدا (اسرائیل) از مرگ زنده شده باشد.

۱۶ در این آیه، پولس رسول از دو مثل جهت روشن ساختن مطلب استفاده می‌نماید. پولس برای مثال اول خود از نان استفاده می‌کند. در بین یهودیان این رسم معمول بود که قسمتی از قرص نان را بعنوان **نوبر** به خدا تقدیم می‌کردند. اگر **نوبر مقدس** باشد، مابقی نان هم **مقدس** خواهد بود، زیرا که هم نوبر و هم مابقی نان از یک خمیر تهیه شده‌اند. اجداد یهودیان بمثابه **نوبر** اسرائیل بودند، از آنجا که ایشان **مقدس** شناخته شده‌اند، پس نوادگان ایشان، یعنی امت یهود، هر چند که اغلب ایشان لغزش خورده باشند، هم باید مقدس شناخته گردند. لذا با این استدلال پولس نشان می‌دهد که بنی اسرائیل هنوز هم به یک معنا قوم مقدس خداست. خدا هرگز بطور دایم قوم برگزیده خود را رها و فراموش نخواهد کرد.

همچنین پولس رسول از درخت و ریشه آن جهت مثال دوم خود استفاده می‌کند. قوم بنی اسرائیل را به درخت و ریشه‌ها تشبیه کرده، می‌گوید که اجداد قوم بنی اسرائیل یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب ریشه درخت می‌باشند. هر چند که **شاخه‌های** درخت، یعنی یهودیان بی‌ثمر بوده باشند، ولی بخاطر ریشه نیکوی خود، هنوز امید تقدس جهت ایشان باقی است.

۱۷ پولس رسول در اینجا مثال درخت و ریشه را باز کرده، معنی روحانی آن را شرح می‌دهد: **بعضی از شاخه‌ها بریده شدند** یعنی بعضی یهودیان بلحاظ بی‌ایمانی خود نجات خویش را از دست دادند. و شاخه‌هایی از **زیتون**

مسیح را از دست بدهیم، خود را از فیض و مهربانی خدا قطع و محروم نموده‌ایم. لذا پولس رسول هشدار می‌دهد که **مغرور مباش بلکه بترس!** (آیه ۲۰).

همانطور که قبلاً اشاره کردیم (به رومیان ۵:۱۰ و تفسیر و پاورقی مربوط به آن آیه مراجعه نمایید)، بسیاری از مسیحیان معتقدند که شخص ممکن است نجات خود را از دست دهد. بسیاری از مفسرین کلام، از آیات ۱۹-۲۲ جهت اثبات نظریه فوق استفاده می‌کنند. ولی از سوی دیگر، گفته می‌شود که مسیحیان واقعی هرگز ایمان و در نتیجه نجات خود را از دست نخواهند داد. گروه اخیر معتقدند که اگر شخصی بی‌ایمان شده، از درخت قطع گردد، دلیلش اینست که آن فرد از ابتدا ایمان راستین و حقیقی نداشته است. بر اساس تعبیر این گروه دوم، منظور پولس از نگارش این آیه تهدیدآمیز، صرفاً هشدار در رابطه با **غرور** است و مقصود وی این نیست که ممکن است مسیحیان نجات خود را از دست داده، از درخت محبت و خانواده خدا **بریده** شوند. قضاوت صد در صد اینکه کدامیک از این نظریات از صحت کامل برخوردار می‌باشد مشکل است (جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مراجعه نمایید).

۲۳ اگر یهودیان در بی‌ایمانی نمانند، باز پیوند خواهند شد. کافی است که ایشان به مسیح ایمان آورند تا دوباره، به بقیه قوم خدا یعنی اسرائیل حقیقی (کلیسای مسیح) ملحق گردند.

۲۴ زیرا که پیوند زدن شاخه طبیعی (یهودیان) به درخت بمراتب آسان‌تر از پیوند زیتون برّی (امتها) خواهد بود. پس پولس مطمئن است که روزی یهودیان به مسیح ایمان آورده بسوی مسیح بازگشت خواهند کرد و به درخت اسرائیل پیوند شده به خانواده اسرائیل و کلیسا ملحق خواهند گشت.

برّی یا امتها بجای آنها پیوند شدند. و بدین ترتیب امتها در اسرائیل و وعده‌های خدا به قوم اسرائیل شریک گشتند.

۱۸ ولی امتها نباید دچار تکبر و غرور شوند، زیرا که ایشان به اسرائیل پیوند شده‌اند. امتها هرگز نباید به نظر تحقیر به یهودیان نگاه کنند، زیرا که یهودیان ریشه درخت می‌باشند. امتها بوسیله عمل خدا به خانواده اسرائیل اضافه گردیده‌اند. اسرائیل حقیقی کلیسای عیسی مسیح می‌باشد که ریشه آن از یهودیان هستند. هیچگاه از خاطر نبریم که بواسطه فیض خداست که اجازه دخول به قوم اسرائیل یافته‌ایم.

۱۹-۲۱ لذا مسیحیانی که از پیشینه غیریهودی هستند، نباید **مغرور** شوند، بلکه باید **بترسند** (آیه ۲۰). بخاطر ایمان بود که ما پیوند شدیم و بواسطه بی‌ایمانی، خیلی سریعتر از **شاخه‌های طبیعی** (یهودیان بی‌ایمان)، بُریده شده، بدور انداخته خواهیم شد! در اینجا یکبار دیگر پولس رسول به این حقیقت مهم اشاره می‌کند که تنها شرط لازم و کافی جهت نجات ایمان است.

۲۲ خدا نسبت به کسانی که **افتادند** یعنی آنانیکه تمرّد ورزیدند و ایمان نیاوردند، **سختی** نشان خواهد داد. و در عوض به آنانیکه اطاعت کردند و ایمان آورده‌اند، **مهربانی** (فیض) نشان خواهد داد. ولی در اینجا، پولس رسول برای مهربانی خدا شرط قائل شده، می‌گوید: **اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی ثابت باشی و الا تو نیز بریده خواهی شد.** اگر در مهربانی خدا بمانیم، اگر به ایمان به مسیح (که مهربانی خدا در او بمعنای مطلق کلمه مکشوف گردیده است)، ادامه ندهیم، خدا نیز محبت خود را از ما سلب می‌کند و ما مانند شاخه خشک و بی‌ثمری بریده شده، به دور افکنده خواهیم شد (به انجیل یوحنا ۱۵:۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید). عبارت دیگر، چنانچه ایمان خود به عیسی

نجات اسرائیل (۲۵:۱۱-۳۶)

۲۵ در آیات ۱۷ الی ۲۴، خواندیم که جهت نشان دادن چگونگی قبول شدن امتها به شراکت در برکات روحانی قوم بنی اسرائیل، پولس رسول از مثال درخت زیتون و پیوند شاخه‌های درخت زیتون وحشی به زیتون طبیعی استفاده نمود. مقصود پولس رسول از این مثال و تشبیه این بود که امتها را از افتادن در دام فخر و غرور رهاکنده و ایشان را به فروتنی تشویق کند (آیات ۱۷-۱۸).

مادامی که پُری امتها در نیاید، یعنی تا زمانی که تعداد کاملی از امتها به مسیح ایمان نیاورند، اسرائیل در **سختدلی** خواهد ماند و از اطاعت و ایمان به انجیل امتناع خواهد ورزید. فقط خدا می‌داند که «تعداد کامل» و یا **پُری امتها** چه زمانی و کی به تحقق خواهد انجامید، ولی می‌دانیم که تعداد ایمانداران آنقدر زیاد خواهد بود که هیچ کس را یارای شمردن ایشان نخواهد بود (مکاشفه ۹:۷). در محدوده زمانی که امتها به کلیسا افزوده می‌گردند (که البته شامل زمان کنونی نیز می‌شود)، تنها تعداد خیلی کمی از یهودیان ایمان خواهند آورد. ولی پس از آنکه تعداد کافی و کاملی از امتها به مسیح ایمان آوردند (پُری امتها)، آنگاه یهودیان نیز ایمان خواهند آورد. بسیاری معتقدند که این امر در روزهای آخر عالم بوقوع خواهد پیوست.

۲۶-۲۷ پس در روزهای آخر عالم، **همگی اسرائیل نجات خواهند یافت**، و این توسط ایمان به مسیح خواهند بود؛ زیرا بدون ایمان، هیچ کس چه یهودی و چه غیریهودی نجات پیدا نخواهد کرد.

در اینجا پولس از اشعیای نبی ۲۰:۵۹-۲۱ نقل قول کرده می‌گوید: **از صهیون^{۵۶} نجات دهنده‌ای (عیسی مسیح) ظاهر خواهد شد.** عیسی مسیح از صهیون (اسرائیل) آمد، زیرا که بر حسب جسم و پیشینه نژادی، عیسی مسیح یهودی و از قوم بنی اسرائیل و از نوادگان داود

پادشاه بود.

مسیح بی‌دینی را از یعقوب^{۵۷} خواهد برداشت، به عبارت دیگر، مسیح گناه و بی‌ایمانی را از اسرائیل دور کرده و عدالت و ایمان را جایگزین آن خواهد نمود. لذا پیش از پایان این جهان، مسیح، بار دیگر اسرائیل را با خدا آشتی خواهد داد.

۲۸ یهودیان زمان پولس **دشمنان** انجیل، مسیح و همه مسیحیان بودند و تا به امروز هم **دشمن** باقی مانده‌اند. ولی در زمانهای پیش، خدا ایشان را بعنوان قوم خاص خود برگزیده و ایشان را محبوب خود خوانده بود (خروج ۱۹:۳-۶). خدا، قوم بنی اسرائیل را خلق کرده بود، او خود ابراهیم، اولین یهودی تاریخ را فرا خوانده بود؛ خدا اسحاق پسر ابراهیم را بلند کرده و یعقوب را برکت داده بود. هرچند اکثریت اسرائیل به عیسی مسیح ایمان نیاورده‌اند ولی خدا ایشان را دوست دارد و ایشان **به خاطر اجداد محبوبند.**

۲۹ پس می‌بینیم که خدا هیچگاه، یهودیان را به کلی طرد ننموده است. او به ایشان نعمتها و هدایای بیشمار و ارزشمندی از قبیل شریعت، انبیاء و عهد و دعوتهای روحانی عطا فرموده است. او ایشان را دعوت نموده است تا فرزندان و قوم خدا باشند. هرچند که ایشان او را طرد کرده و به پسرش ایمان نیاورده‌اند، ولی خدا ایشان را کاملاً رها ننموده است و هنوز قوم خود را دوست دارد، **زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست.** خدا هرگز از دعوت و نعمتی که

۵۶- صهیون نام دیگر اسرائیل می‌باشد (به رومیان

۳۳:۹ مراجعه نمایید).

۵۷- از آنجا که یعقوب پدر دوازده رئیس اسباط و

یا قبایل بنی اسرائیل است، بنی اسرائیل را گاهی «یعقوب» نیز نامیده‌اند. خداوند لقب اسرائیل را به یعقوب داد (پیدایش ۲۸:۳۲) و از این جهت یهودیان، بنی اسرائیل یا فرزندان یعقوب خوانده می‌شوند.

به اسرائیل وعده داده بود، پشیمان نخواهد شد و از آن صرف نظر نخواهد نمود.

۳۰-۳۱ همان گونه که امتها سابقاً نامطیع بودند ولی اکنون مورد رحمت خدا (نجات) قرار گرفته اند، به همان صورت، یهودیان نیز که زمانی **نافرمان** بودند، مورد **رحم** خدا قرار خواهند گرفت (آیه ۳۱). اگر خدا به امتها رحم کرد، به طریق اولی به یهودیان، قوم خاص و برگزیده خود، نیز رحم خواهد فرمود.

۳۲ همه انسانها بر علیه خدا **نافرمانی** کرده اند. همه انسانها، اعم از یهودی و غیریهودی، **در طُرُق خود رفتار** (اعمال ۱۶:۱۴) کرده و به قوانین و شریعت و عدالت خدا توجهی ننموده اند. عبارت دیگر **خدا همه را در نافرمانی بسته است**، یعنی اینکه او ایشان را به نافرمانی و گناه خودشان تسلیم کرده است (به رومیان ۲۴:۱، ۲۶، ۲۸ مراجعه نمایید). اما دلیل خدا جهت این کار این بوده است **تا بر همه** (چه یهود و چه امتها) **رحم فرماید**. اگر بشریت نافرمان نبود، دیگر احتیاجی به رحمت خدا نمی داشت! ولی در عوض بیاد داشته باشیم که همه ما گناهکاریم (رومیان ۳: ۱۰-۱۲) و به جهت دریافت رحمت خدا، باید به گناهان خود اعتراف کنیم.

لازم به تذکر است که منظور پولس رسول این نیست که خدا بر همه رحم خواهد کرد و همه نجات خواهند یافت. بلکه منظور از کلمه **همه**، کلیه امتها و قبایل و افرادی است که به عیسی مسیح ایمان آورده باشند (به غلاطیان ۲۲:۳-۲۹ و تفسیر مربوطه مراجعه نمایید).

۳۳ در بابهای ۹ الی ۱۱، پولس رسول در باره موضوعات غامض و پیچیده صحبت می کند. طبیعی است که با خواندن این بابها سوالات بسیاری در ذهن خواننده مطرح خواهد شد. بطور مثال «چرا خدا اجازه داد که یهودیان لغزش بخورند؟» یا «چرا خدا قلوب بعضی را سخت کرده و بر عده دیگری رحمت نشان

می دهد؟» فکر محدود و بشری ما از درک این مسائل عاجز می باشد. خدا آنچه می خواهد، می کند! ولی در این میان، باید اذعان نمود که هرچه که خدا انجام دهد، پاک، مقدس، معقول و بجا می باشد. خدا به جهت همه انسانها خواه یهود خواه امتها، نقشه و اراده خاصی دارد. پولس رسول هم بنوبه خود از **غوررسی** احکام خدا عاجز بود و اعتراف می کرد که **طریقهای** خدا **فوق از کاوش** می باشند، ولی در عین حال به یک حقیقت اذعان دارد و آن اینست که همه راههای خدا مملو از **حکمت و علم** است. راههای خدا شگفت انگیز و بی همتاست. بوسیله نافرمانی یهودیان، نجات و آمرزش از گناهان به همه امتهای عالم رسید و امتهای غیریهودی اجازه دخول به ملکوت خدا را پیدا نمودند. و اینک خدا راهی فراهم ساخته تا همه افراد بشر به نجات دسترسی داشته باشند. عظمت نقشه خدا و راههای او بحدی است که پولس بعوض آنکه سعی در کاوش و فهمیدن آنها کند به ستایش و تمجید خدا پرداخته، می گوید: **زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقهای وی!** (به کولسیان ۲: ۲-۳ مراجعه نمایید).

۳۴ کیست که رأی خداوند را دانسته باشد؟ (اشعیاء ۴۰: ۱۳ و ۱۴). تنها یک نفر بود که رأی و فکر خداوند را می دانست و آن عیسی مسیح بود. ولی با فراگیری تعلیمات عیسی مسیح، ما نیز بنوبه خود با افکار خدا آشنایی حاصل خواهیم کرد (اول قرنتیان ۲: ۱۶). از آنجا که او ابتدا خود را بما شناسانیده است (به انجیل یوحنا ۱: ۱۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید)، ما نیز با احکام و افکار خدا آشنا خواهیم شد.

۳۵ بالطبع، یهودیان نسبت به نجات امتها دچار حسادت خواهند گردید. ایشان از رحمت خدا نسبت به امتها دچار خشم شده، فکر می کنند که خدا برکات روحانی آنها را گرفته و به

به شکل زیر خلاصه نمود. ما با مسیح متحد گشته‌ایم. بخاطر مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب، طبیعت کهنه ما مُرده و سلطه گناه بر زندگی ما پایان پذیرفته است. به خاطر رستخیز وی از مُردگان، دارای انسانیتی جدید شده‌ایم و در تازگی حیات زندگی و رفتار می‌کنیم. اینک هدیه روح القدس، یا روح خدا را دریافت کرده‌ایم و با کمک و نیروی او، از گناه دوری کرده، بر شرارت غلبه می‌یابیم و با هدایت و راهنمایی در طریق عدالت او زندگی و رفتار می‌کنیم.

اینک در این چهار باب آخر، پولس رسول درباره زندگی شایسته و عدالت یک مسیحی گفتگو کرده، به تعلیم می‌پردازد. اگر حقیقتاً با مسیح متحد گشته‌ایم، باید در زندگیمان اثر و ثمره این اتحاد روحانی مشاهده گردد. اگر انسانیت باطنی ما دچار یک چنین تغییر اساسی گردیده است، باید زندگی و رفتار ظاهری ما نیز دستخوش تغییر و دگرگونی شود. لذا پولس رسول در باره زندگی ظاهری، طرز رفتار، کار و کسب و پیشه و روابط عمومی یک مسیحی شروع به تعلیم دادن می‌نماید (به افسسیان ۲:۱۰ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اولین وظیفه ما بعنوان یک ایماندار مسیحی چیست؟ نخستین و مهمترین وظیفه ما اینست که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانیم. در اینجا، منظور پولس از بدن، تمامی وجودمان اعم از روح و جسم و جان می‌باشد. لازم به تذکر است که بدنی که پولس به آن اشاره می‌کند، کشتن انسانیت کهنه غرق در گناه (رومیان ۶:۶) نیست، بلکه آن انسانیت جدید ما که بوسیله قدرت خدا برخیزانیده شده (رومیان ۶:۱۳ و ۱۹) که باید هر روزه به خدا تقدیم شود. بدن تازه‌ای که بعنوان قربانی زنده به خدا تقدیم می‌کنیم، باید پاک و مقدس و از لحاظ روحانی سالم و زنده باشد (به اول پطرس ۲:۵ مراجعه نمایید). بدنی که به خدا تقدیم

امتها بخشیده است. آنها فکر می‌کنند که آن برکات فقط به خودشان تعلق داشته و خدا حق ندارد که دیگران را در آن برکات سهیم سازد!

ولی حقیقت اینست که خدا مختار است به هر که بخواهد برکاتش را بدهد. در عهدعتیق می‌خوانیم زمانی که ایوب در آزمایش قرار گرفت و همه دار و ندار و ثروت و شوکت و عزت و سلامتی خود را یکباره از دست داد، علیه خدا کفر نگفت، بلکه گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت، خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند متبارک باد» (ایوب ۱: ۲۰-۲۱). و در کتاب ایوب ۲۲:۱ می‌خوانیم که: «در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد». لذا در اینجا پولس رسول از ایوب ۱۱:۴۱ نقل قول کرده از قول خدا می‌گوید: «کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تا به او ردّ نمایم؟ هر چه زیر آسمان است از آن من می‌باشد». هیچ کس هرگز چیزی به خدا نداده است، او بخشنده کل هستی است. خدا هرگز به کسی بدهکار نخواهد شد. این بشر است که همیشه مدیون و رهین منت خداوند باقی خواهد ماند. نباشد که علیه خدا دست به شکوه و شکایت برداریم!

۳۶ چرا نباید علیه خدا شکایت کنیم؟ زیرا که خدا حکمت کل، رحمت کل، قدرت کامل و محبت می‌باشد. زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را تا ابد الابد جلال باد، آمین (به اول قرنتیان ۸:۶ مراجعه نمایید).

باب ۱۲

قربانی زنده (۱۲:۱-۲)

۱ در یازده باب اول رساله حاضر، پولس رسول، تعلیم اصلی و مفاد اولیه آیین مسیحیت را شرح داده، مسائل بنیادی ایمان مسیحی را بازگو نمود. بدین ترتیب، پولس رسول زیر بنای ایمان ما را پی‌ریزی کرده است. با توجه به یازده باب اول رساله، می‌توان مفاد ایمان مسیحی را

می‌گردد باید بدون لکه و عیب باشد.

در مقابل **رحمت‌های خدا** است که باید خود را بخدا تقدیم کنیم. بخاطر **رحمت‌های خدا** بود که عیسی مسیح بدن خود را به دشمنانش سپرده و برای ما قربانی شد. و لذا با توجه به این رحمت‌های خداست که ما بدنهای خود را به خدا تقدیم می‌کنیم. این همان **عبادت معقولی** است که خدا از ما انتظار دارد. این چنین قربانی‌ای، **قربانی زنده مقدس پسندیده خدا** خواهد بود. در مقام مقایسه با هدیه‌ای که خدا بما داده است، تقدیم بدنهای خود کار مشکل و نامعقولی بنظر نمی‌رسد.

توجه کنید که از نظر خدا، بدن یک مسیحی **مقدس** قلمداد می‌شود. در ابتدا خدا ما را **مقدس و بی‌عیب** آفرید (افسسیان ۴:۱). بدن یک مسیحی، معبد روح القدس و مکان زندگی روح خدا می‌باشد (به اول قرنیتان ۱۶:۳؛ ۱۹:۶ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). بخاطر سکونت روح القدس در درون ماست که از نظر خدا بدنهای ما **مقدس و پسندیده** می‌باشد.

۲ و همشکل این جهان مشوید. منظور از کلمه **جهان** در این آیه ملکوت ظلمت و شیطان است. شیطان در این جهان، از قدرت زیادی برخوردار است و می‌تواند بر انسان بی‌ایمان تسلط پیدا کرده، او را به تباهی بکشد. ما نباید با شیطان همکاری کنیم یا از او پیروی نماییم. بیایید مانند اتباع ملکوت ظلمت نباشیم، تا بدنهای ما **مقدس و پسندیده** باقی مانند (به اول یوحنا ۱۵:۲-۱۶ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

چگونه می‌شود جهت خدا، **مقدس و پسندیده** زندگی کرد؟ برای این کار، فقط یک راه وجود دارد و آن اینست که **به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل** دهیم. ذهن ما باید دچار دگرگونی شود؛ در این آیه، پولس رسول دو دستور روحانی می‌دهد، اولاً **همشکل این جهان مشوید**، ثانیاً **ذهن خود را تبدیل**

دهید^{۵۸} مأموریت (به افسسیان ۲۲:۴-۲۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

زمانی که به مسیح ایمان می‌آوریم، مانند اطفال نوزاد هستیم، لذا باید رشد کرده، هر چه بیشتر به شباهت مسیح در آییم. حال، این رشد روحانی چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ جواب پولس روشن است: از طریق تبدیل ذهن خود. در اینجا منظور پولس رسول از کلمه **ذهن**^{۵۹}، آن بخش از وجود ماست که از آنجا افکار درونی، احساسات قلبی، اهداف، امیال ما سرچشمه می‌گیرد. از ذهن ماست که کلیه افکار گناه‌آلود طبیعت کهنه جسمانی ما سرچشمه می‌گیرد؛ و از همین ذهن ماست که افکار و امیال عادل و پاک طبیعت جدید روحانی کنونی ما نشئت می‌گیرد. هر چه که در ذهن ما باشد، سرانجام در اعمال و رفتارمان ظاهر خواهد شد. پس زمانی که به مسیح ایمان می‌آوریم و مسیحی می‌شویم، اولین قسمتی که باید دچار تغییر اساسی و بنیادی گردد، ذهن ماست. به همین جهت است که پولس رسول حکم می‌کند: **بتازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید.**

در واقع این خداست که عمل تازه کردن ذهن مؤمنین را بعهده می‌گیرد. با تکیه بر اراده و قدرت خود، هرگز نخواهیم توانست «طبیعت کهنه» خود را عوض کنیم و آن را «عادل» سازیم. هرچند که خدا خالق «انسانیت تازه» ماست، ولی ما نیز بنوبه خود مسئولیم که **انسانیت تازه**

۵۸- در متن اصلی یونانی «ذهن خود را بطور

دایمی تبدیل دهید».

۵۹- در اینجا، کلمه ذهن از معنی و کاربرد دیگری متفاوت از آنچه که در رومیان ۲۳:۷ دیدیم، برخوردار می‌باشد. در ۲۳:۷، منظور پولس از «ذهن» روح انسانی و نفس انسان که بوسیله روح کنترل می‌شود، بود. در صورتی که در اینجا منظور از ذهن، همان فکر و مرکز تصمیم‌گیری‌ها و تفکر و تعمق است.

نیکوی خدا خواهیم بود. آنموقع خواهیم توانست دریافت کنیم که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.

جهت دریافت اراده خدا، دو شرط وجود دارد. اول اینکه، لازم است خدا اراده خود را مکشوف نماید. خدا اراده خود را به سه طریق بما می‌شناساند، طریق اول، بوسیله کتاب مقدس است. دوم، بواسطه روح القدس است؛ و طریق سوم به کمک ایمانداران دیگر می‌باشد.

شرط دوم جهت تشخیص اراده خدا اینست که ما بطور دایم و مستمر در پی شناسایی اراده خدا بکوشیم. چگونه؟ نخست ذهن ما باید تغییر و تبدیل یافته باشد، این مهمترین قدم در راه نیل به شناختن اراده خدا است. گام دوم، دعای مستمر است. سوم، باید بطور مرتب کتاب مقدس را مطالعه کرده، از آن درس فرا بگیریم. چهارم، به پند و اندرز دیگر ایمانداران توجه نموده، از تجربیات روحانی ایشان استفاده کنیم. پنجم، باید خود را به اراده خدا سپرده، از اراده او (هر چه که باشد) اطاعت نماییم.^{۶۰} پس از انجام اینهاست که خواهیم دانست که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.

طریقه مناسب استفاده از عطایای روحانی (۱۲: ۳-۸)

۳ در این قسمت، پولس رسول خاطر نشان می‌سازد که وی آیات زیر را بوسیله آن

۶۰- دلیل اینکه چرا بسیاری از مسیحیان از اراده

خدا بی‌اطلاعند، این است که اگر خدا اراده خود را به ایشان مکشوف کند، حاضر به اطاعت از آن نخواهند بود. خدا اراده خود را به کسانی که حاضر و مایل به انجامش نیستند، مکشوف نخواهد کرد. لذا پیش از آنکه از خدا اراده او را طلب نماییم، باید آماده اطاعت کامل خواسته او (هر چه که باشد)، باشیم؛ آنگاه خدا میل و مقصود و اراده خود را به ما نشان خواهد داد.

را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است پیویشیم (افسیان ۲۴: ۴). لذا، متوجه می‌شویم که منظور پولس از «تبدیل ذهن» همان «پوشیدن انسانیت تازه» است. یعنی اینکه ما باید «انسانیت جدید»، یعنی «افکار نو»، «عادات جدید»، «امیال تازه»، «اهداف نو»، و اعمالی را که بر طبق اراده خدا و معیارهای الهی دگرگون شده است پیویشیم-انسانیتی که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا است.

اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست؟
جواب این سؤال پولس را در دو حکم بزرگ خداوند می‌توان خلاصه نمود: خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خویش محبت نما. بزرگتر از این دو حکمی نیست (انجیل مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). احکام و قوانین و دیگر مناسک زندگی از این دو حکم بزرگ منشق گردیده‌اند (به انجیل متی ۲۲: ۴۰؛ رومیان ۸: ۱۰-۱۳؛ غلاطیان ۵: ۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

گفتن اینکه خدا و همسایه خود را محبت نما، کار آسانی است. همه افراد بشر بر این امر که محبت چیز خوبی است، متفق‌القولند. ولی سؤال مهم اینست که در زندگی روزمره ما، چگونه و به چه نحوی باید خدا و همسایه خود را محبت کرد؟ چگونه می‌توان از اراده خدا در زندگی روزانه خود مطلع شد؟

اگر ذهن ما تبدیل یافته باشد، قادر خواهیم بود که مطابق اراده نیکوی پسندیده کامل خدا فکر کرده و رفتار نماییم. خدا، اراده نیکوی خود را بوسیله ذهن تازه شده ما، به ما شناسانیده است، لذا ما قادر به درک اراده او هستیم. زمانی که ذهن ما نامطیع و نافرمان‌بردار و در تاریکی گناه بسر برد، از شناسایی اراده خدا عاجز خواهیم بود، ولی پس از متبدل شدن ذهنمان، تقریباً در همه امور، قادر به تشخیص اراده

فیضی که به او عطا گردیده است، می‌نویسد. خدا، با دعوت پولس رسول به خدمت بشارت و رسالت، وی را مشمول فیض^{۶۱} عظیم خود ساخته داده است (به افسسیان ۷:۳ مراجعه نمایید). پولس همراه دعوت الهی، فیض و قدرت انجام خدمتی را که به آن دعوت شده بود، از خداوند دریافت نمود. دعوت پولس رسول، عبارت بود از بنا و تأسیس کلیساها، بشارت و موعظه انجیل، و تعلیم و تربیت ایمانداران.

در اینجا پولس رسول به ایمانداران روم و به ما می‌نویسد: **فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید.** هر یک از ما باید خود را بطور کامل قضاوت کرده، در مورد خود به اعتدال فکر کند و سپس با کمال صداقت و راستی خود را ارزیابی نماید. ما نباید نقاط ضعف خود را بیش از آنچه که هستند بزرگ کنیم و خود را ضعیفتر و کوچکتر از آنچه که هستیم معرفی کنیم، زیرا این عمل منتهی به فروتنی کاذب^{۶۲} خواهد شد. از سوی دیگر نباید در باره خود بلندتر از آنچه که هستیم، فکر کنیم زیرا که این عمل، ما را به غرور^{۶۳} خواهد کشاند.

اینک پولس رسول بما نشان می‌دهد که چگونه باید در باره خود تفکر کرد: **به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرمود.** در این آیه، کلمه **ایمان** معنی متفاوتی از معنی متداول خود دارد. به برخی از مسیحیان، عطای موعظه اعطا گردیده است؛ به عده‌ای دیگر، عطای تعلیم و به دیگران عطای مهمان‌نوازی بخشیده شده است. ما نباید این عطایای ایمان را، که هدیه خداست، خوار بشماریم، برعکس باید از آن عطایا با فروتنی و شکر و شادی و به منظور جلال خدا استفاده کنیم. بیاد داشته باشیم که هر عطای نیکو از طرف خداست. نباید در مورد عطایای خود، بعنوان قابلیت شخصی خود فخر نماییم! بلکه به یاد داشته باشیم که آنها همگی هدیه خداوند

هستند.

مثلاً قنطارها را بیاد بیاوریم (انجیل متی ۲۵:۱۴-۳۰)، اگر پنج قنطار دریافت کرده‌ایم، نباید مانند کسی که یک یا دو قنطار دارد زندگی و رفتار کنیم؛ بلکه باید هر پنج قنطار را به اندازه آن بهره ایمان که خدا بما داده است، برای خدمت خدا بکار بریم.

۴-۵ خدا به اعضای مختلف بدن ما، وظیفه و کار مخصوصی محول کرده است. کلیسای عیسی مسیح نیز مانند یک بدن است و خدا به هر یک از اعضای کلیسا ماموریت (و یا ماموریتها) و قابلیت (و یا قابلیت‌های) خاصی بخشیده است (به اول قرنتیان ۱۲:۱۲، ۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

...اما فرداً اعضای یکدیگر (آیه ۵). همانطور که بدن به تمامی اعضای خود محتاج است، ما

۶۱- در عهد جدید، کلمه فیض دارای دو معنی است، معنی اول (که رایجتر نیز می‌باشد)، دلالت می‌کند بر لطف و رحمت خدا نسبت به افراد گناهکار و خاطی، بدون آنکه دریافت‌کنندگان آن مستحق دریافتش باشند. معنی دوم کلمه فیض، عبارت است از دعوت و خوانده‌شدگی مخصوص از طرف خدا، جهت انجام وظیفه و خدمت خاصی. در این آیه، پولس رسول معنی دوم کلمه فیض را بکار می‌برد. جهت اطلاع بیشتر به «فهرست لغات» مراجعه نمایید.

۶۲- بعضی افراد از عقده خودکم‌بینی رنج می‌برند، در برخی مواقع این عقده بحدی ریشه کرده است که حتی خود بیمار نیز از وجود آن مطلع نیست. هر چند که «فروتنی» این افراد کاذبانه نیست، ولی دیدگاه شخصی خودشان از خود و خویشتن شناسی ایشان غلط و دور از واقعیت است. اینگونه افراد لازم است که با خود، برخوردی واقع‌بینانه داشته باشند.

۶۳- بدون شک، مشکل خودبزرگ‌بینی بمراتب رایج‌تر و خطرناک‌تر از خودکم‌بینی است. بهتر است که خود را کمتر و کوچکتر از آنچه هستیم بنگاریم تا اینکه بزرگتر و بلندتر.

مسیحیان نیز به یکدیگر نیازمندیم. لذا، باید هدایا و عطایای روحانی خود را جهت منفعت یکدیگر (و نه بخاطر نفع شخصی)، بکار ببریم (به اول قرنیتان ۷:۱۲؛ اول پطرس ۴:۱۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

پس چون ما همگی اعضای یک بدن هستیم، لازم است که راجع به خود به اعتدال فکر کرده (آیه ۳)، خود را بزرگتر و مهم‌تر، و یا کوچکتر و کم‌اهمیت‌تر از آنچه هستیم نشماریم. خدا به هر یک از ما نعمت مختلفی بحسب فیضی که بما داده شده، بخشیده است (به اول قرنیتان ۴:۱۲-۱۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). در این آیه همانند آیه ۳، کلمه فیض بمعنی آن قابلیت و استعداد خاصی است که خدا عطا می‌فرماید.^{۶۴} در این آیه، منظور پولس رسول از عبارت بحسب فیضی که به ما داده شده، همان است که در آیه ۳، بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده، به آن اشاره کردیم.

توجه داشته باشید که عطایای روحانی که خدا به مؤمنین می‌بخشد برحسب فیض و موافق بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است، خواهد بود. عبارت دیگر، در رابطه با بخشش عطایای روحانی، اندازه و میزان در کار خواهد بود (انجیل یوحنا ۳:۳۴). تنها کسی که روح‌القدس را بدون میزان دریافت کرد، پسر یگانه خدا، عیسی مسیح بود.

در این آیه پولس در باره عطای نبوت تعلیم می‌دهد. نبوت کلامی است که بطور مستقیم از طرف خدا نازل می‌گردد. زمانی که یک نبی سخن می‌گوید، فقط از آنچه که از خدا شنیده و یا راهنمایی شده است، تکلم می‌کند. نبی باید مطابق آن بهره ایمان که بدو عطا شده است سخن گوید، به عبارت دیگر او باید هر آنچه که از خدا دریافت کرده است، بدون آنکه چیزی بر آن بیافزاید یا از آن بکاهد، بزبان بیاورد. نبی از قول خود و با قوت خود سخن نمی‌گوید، بلکه از قول خدا و بقوت روح‌القدس تکلم می‌کند.

هر کسی که از خدا شنیده، قول خدا را بزبان بیاورد، در حقیقت نبوت می‌کند. نبوت، الزاماً در رابطه با آینده و پیشگویی آینده نیست، بلکه عموماً جنبه تشویق و تقویت ایمان و یا توبیخ و هشدار به ایمانداران و کلیسا در زمان حال دارد. پس یک واعظ کلام ممکن است در حین موعظه انجیل، به نبوت هم بپردازد (به اول قرنیتان ۳:۱۴ و اول پطرس ۴:۱۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۷ عطای خدمت شامل هر گونه کمک و یاری رسانیدن به دیگران می‌گردد. مسیحیان باید جامه خدمت به دیگران را «پوشند» (به انجیل مرقس ۱۰:۴۳-۴۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). همچنین لازم است که خدمت به دیگران را با تمام وجود و از صمیم قلب انجام دهیم. در واقع، همه اعمال و کارهای یک مسیحی باید از صمیم قلب و با کمال میل و بمثابه خدمتی به خداوند باشد^{۶۵} (به افسسیان ۶:۷ مراجعه نمایید). اگر بر فرض، عطای ما تعلیم است، باید با کمال میل و از صمیم قلب، تعلیم دهیم!

۸ توجه داشته باشید که موعظه^{۶۶} و یا تشویق دیگران به پیروی از عیسی مسیح، خود یک عطای روحانی است. موعظه الزاماً بمعنی توبیخ و سرزنش دیگران نیست (گو اینکه بعضی اوقات آن هم لازم می‌باشد)، برعکس، موعظه، باید بیشتر به جهت بنا و کمک عاطفی

۶۴- جهت مطالعه بیشتر به پانویس آیه ۳ مراجعه نمایید.

۶۵- خدمت ما به دیگران، در حقیقت خدمت به خداست.

۶۶- در بعضی ترجمه‌ها بجای موعظه «تشویق» بکار رفته است. از آنجا که موعظه چیزی به غیر از تشویق ایماندار به پیروی کامل از نمونه عیسی مسیح نیست، لذا در اینجا، هر دو کلمه تشویق و موعظه به یک معنی بکار رفته‌اند.

اصولی چند از اصول زندگی مسیحی (۱۲:۹-۱۲)

۹ در آیات ۳-۸ خواندیم که چگونه پولس رسول در باره عطایا و نعمات روحانی مختلف صحبت می‌کند و در مورد هر کدام از آنها توضیحاتی می‌دهد. اینک وی به تشریح وظایفی که همیشه بر عهده همه ایمانداران است، می‌پردازد.

نخستین و مهمترین اصل روحانی در زندگی یک مسیحی، محبت است. **محبت** ما باید **بی‌ریا** باشد. محبت حقیقی از درون و باطن و روح برمی‌خیزد. اگر محبت ما ظاهری و غیرواقعی باشد، محبتی ریاکارانه و دروغین بوده، ادامه پیدا نخواهد کرد. محبت غیرواقعی، فقط در پی منافع شخصی خود است. در صورتیکه محبت حقیقی و **بی‌ریا**، بدنبال رساندن نفع به دیگران و جلب رضایت خدا می‌باشد.

از بدی نفرت کنید. دنیای مادی، تحت کنترل شیطان است و مشخصاً پُر از شرارت و گناه می‌باشد. لذا، این گفته پولس، در حقیقت تکرار همان مطلبی است که در ابتدای باب مطرح نمود: **همشکل این جهان مشوید** (آیه ۲).

به نیکویی بیبوندید. سخت و محکم به آن بچسبید! شیطان در پی اینست که ما را از آنچه نیک است جدا سازد، لذا نیکویی را با تمام وجود در بر گرفته خود را از آن جدا مسازید!

۱۰ مسیحیان چگونه می‌توانند یکدیگر را محبت کنند؟ پولس رسول جواب می‌دهد: **با محبت برادرانه** (به عبرانیان ۱:۱۳ مراجعه نمایید). همانطور که پدر یا مادر نمونه کسی است که خود را وقف خدمت به اطفالش می‌کند، ما نیز باید مانند یک برادر، سر سپرده خدمت به دیگر مؤمنین باشیم. یک مسیحی، باید همه انسانها را دوست بدارد، ولی توقع خدا از ما اینست که برادران و خواهران ایمانی خود را بیشتر و عمیقتر محبت کنیم (به غلاطیان ۶:۱۰؛ اول پطرس ۴:۸ و تفسیر آن آیات

و تسلی دیگران بکار گرفته شود. تشویق و موعظه، همیشه بخاطر بنای دیگران بکار می‌رود. آیا کلام موعظه و تشویق دیگران همیشه بر زبان ما جاری می‌باشد؟ آخرین باری که برادر و یا خواهری را تشویق کردید، کی بود؟ **موعظه**، یکی از مهمترین عطایای روح القدس است.

بخشنده سخاوت. اگر هدیه‌ای در راه خدا تقدیم می‌کنید، در صدد محاسبه ارزش آن هدیه نباشید، بلکه با آزادی و **سخاوت** در راه خدا اتفاق نمایید (به انجیل متی ۶:۳-۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید)، همچنانکه خدا با سخاوت کامل ما را قرین برکات و هدایای خویش ساخته است (دوم قرنتیان ۹:۶-۸ و یعقوب ۵:۱). نباشد که بخاطر دریافت چیزی و با چشمداشت به گرفتن عوض، هدیه بدهیم (انجیل لوقا ۶:۳۳-۳۴). هدیه دادن ما باید به خاطر نیازمندی دیگران باشد و نه کسب نعمت جهت خود! خلاصه اینکه، باید به کسانی کمک کنیم که قادر به باز پس دادن و تلافی و جبران آن نمی‌باشند (به انجیل لوقا ۱۴:۱۲-۱۴ مراجعه نمایید).

یا پیشوا به اجتهاد. رهبران کلیسا و جماعات، باید اهمیت مسئولیت خطیر رهبری را درک کرده، با دقت و جد و جهد بسیار، در راه هدایت صحیح گله خدا بکوشند.

یا رحم‌کننده به سرور. بعضی اوقات اعمال نیک و خدمت و رحم ما نسبت به دیگران، با شادی و سرور توأم نیست، و ما عمل خیرمان را با کدورت خاطر انجام می‌دهیم. مثلاً، اگر از مریضی نگهداری می‌کنیم که دارای زخمهای متعفن و بد بو است، چهره ما نباید مملو از انزجار و دلزدگی باشد. وانگهی، اغلب افرادی که محتاج به رحمت هستند، خود افرادی حسّاس و رنج دیده و شکننده می‌باشند. لذا در موقع خدمت به افرادی که محتاج رحمتند، سعی کنیم که چهره ما مملو از شادی و **سرور** باشد.

مراجعة نمایید). باید دیگران را به همان نحوی محبت کنیم که مسیح ما را محبت نمود (به انجیل یوحنا ۱۳:۳۴-۳۵؛ و اول یوحنا ۳:۱۶-۱۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

کسی که محبت دارد، به دیگران احترام می‌گذارد. کسی که برادر یا خواهر خود را محبت می‌کند، عزت و احترام ایشان را حفظ خواهد نمود. باید همیشه دیگران را بهتر از خود بشماریم (به فیلیپیان ۲:۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید). اگر به این اصل ساده عمل نماییم، هرگز شقاق و جدایی در کلیسا نخواهد بود. بگذارید مقام و عزت و احترام نصیب دیگران گردد، بگذارید هر کس برادر و خواهر دینی خود را محبت و اکرام کرده، بهترین را برای آنها بخواهد نه برای خود.

چرا در کلیسا شقاق و جدایی وجود دارد؟ زیرا هر کدام از ما در پی جاه و جلال خود هستیم نه جلال و احترام دیگران. همیشه فکر می‌کنیم که ما از دیگران بهتریم! کار و عمل خود را شایسته و مهم انگاشته، زحمت دیگران را کم‌اهمیت و ناچیز می‌شماریم. همیشه خود را بالاتر از دیگران می‌دانیم. اگر این کارها را ادامه دهیم، آتش نفاق و جدایی گریبانمان را خواهد گرفت.

۱۱ در روح سرگرم شده، خدا را خدمت کنید. در اینجا منظور پولس رسول از روح می‌تواند روح القدس و یا روح انسانی ما باشد. حرارت روحانی، زمانی بدست می‌آید که روح ما از گرمای روح القدس، سرگرم گردد. بوسیله روح القدس، روح انسانی ما زندگی می‌یابد؛ بوسیله روح القدس، قلبمان مملو از غیرت جهت کار خداوند می‌گردد. لذا هرگز اجازه ندهید که چیزی مانع کار روح القدس در زندگی‌تان شود (به اول تسالونیکیان ۵:۱۹ مراجعه نمایید).

۱۲ به خاطر وجود امید نجات در زندگی‌هایمان، قادریم که در هنگام مصیبت و

بلا مسرور و صابر باشیم (رومیان ۵:۲-۴). مصیبت و بلا، نصیب هر فرد مسیحی خواهد شد (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). در آن روزها، این آیه را بخاطر بیاوریم: **در امید مسرور... باشید.**

رمز صبر در حین مصیبت، چیزی نیست مگر مواظبت در دعا! زیرا بوسیله دعا، قدرت و صبر مورد نیاز جهت مقابله با مصیبت‌ها را خواهیم یافت (اعمال ۱:۱۴؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۷).

۱۳ مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید. ما هرگز نباید از رسیدگی به نیاز برادر و یا خواهر مسیحی‌مان که در احتیاج بسر می‌برد، غفلت کنیم. بلکه پیش از آنکه به رفع نیازمندی‌های دیگران بپردازیم، باید از جانب خواهر و یا برادر ایمانی خود مطمئن شویم. لازم به یادآوری است که ما در مقابل احتیاجات ایشان و نه «خواسته‌های» آنها مسئولیم. بسیار پیش می‌آید که مسیحیان آنقدر سرگرم رفع «خواسته‌های» افراد درون کلیسا می‌شوند که از نیازمندی‌های همسایگان خود غافل می‌شوند.

در مهمان‌نوازی ساعی باشید. فریضه مهمان‌نوازی، وظیفه اخلاقی و دینی یک ایماندار است. ما ایمانداران، باید همیشه در پی آن باشیم که نه از روی جبر و همه‌مه، بلکه با رغبت و کمال میل اسباب پذیرایی از دیگران را فراهم نماییم (اول پطرس ۴:۹). و همچنین بیاد داشته باشیم که فقط دوستان و آشنایان خود و آن کسانی را که از ما پذیرایی می‌کنند، دعوت نکنیم، بلکه کسانی را خدمت کنیم که قادر به جبران نمی‌باشند (به انجیل متی ۵:۴۶-۴۷؛ انجیل لوقا ۶:۳۲-۳۴؛ ۱۴:۱۲-۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۴ منظور از برکت بطلیید، در این آیه، خوبی کردن بعوض بدی است. ما موظفیم که به جهت برکت دشمنان خود دعا کنیم (به انجیل متی ۵:۴۳-۴۴؛ انجیل لوقا ۶:۲۷-۲۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). انسان طبیعی قادر به دوست داشتن دشمنان خود نیست و لذا

برای یکدیگر احترام قائل باشیم (به اول قرن‌تین ۲۱:۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

با ذلیلان مدارا نمایید^{۶۷}. این بدان معناست

که نه تنها حاضر به معاشرت با زیر دستان و افراد کم‌بضاعت‌تر باشیم، بلکه راغب به انجام کارهای پائین و کم‌ارزشت‌تر باشیم. منظور پولس رسول از این کلمات، تعلیم این نکته مهم است، که مسیحیان هرگز نباید بخاطر مقام، سطح درآمد، میزان دانش، نژاد و یا طبقه اجتماعی، خود را بهتر از دیگران قلمداد نمایند (به یعقوب ۲: ۱-۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). این تبعیضات نباید در میان برادران جای داشته باشد. از آنجا که ما اعضای یک بدن هستیم، ایماندارانی که از طبقه بالاتر هستند، باید با کمال میل و رغبت با برادرانی که از لحاظ مقام و موقعیت اجتماعی در رده پایین‌تری قرار دارند، معاشرت کنند.

خود را دانا مشمارید. در نظر خود حکیم شوید. حکمت خیلی خوب و مفید است، ولی خوب نیست که خود را حکیم و دانا بشماریم. هرگز با خود نگوئیم که «حق با من است!». تعلیم دادن به شخصی که همیشه فکر می‌کند که حق با وی است، بسیار مشکل خواهد بود. چنین شخصی حتی از خدا هم درس فرا نخواهد گرفت!

افرادی که تحصیلات عالیه را بپایان رسانیده‌اند، ممکن است که خود را داناتر از دیگران قلمداد کنند. نباشد که فرد تحصیل کرده خود را از برادر بی‌سوادش بالاتر بشمارد. زیرا که حکمت واقعی در مدرسه و مکتب آموخته نمی‌شود! حکمت حقیقی از خدا، از روح القدس، از کلام خدا و مشارکت با دیگر

طلبیدن برکت برای **جفاکنندگان**، مُیسّر نخواهد بود، مگر بقوت و فیض عیسی مسیح. تنها بکمک روح القدس است که می‌توان این‌گونه محبت نمود.

عیسی مسیح نمونه ماست. او بعوض مقاومت، دعای خیر کرد؛ بجای تهمت زدن، عفو فرمود؛ در مقابل نفرت، محبت کرد؛ و بعوض آنکه مجرمان خود را بمجازات مرگ برساند به ایشان زندگی بخشید (به انجیل لوقا ۲۳: ۳۴ مراجعه نمایید).

۱۵ خوشی کنید با خوشحالان. برخی اوقات ممکن است از شادی و یا موفقیت برادرمان احساس ناراحتی و غم کنیم. دلیل این امر چیزی جز حسد و بخل نیست (به انجیل لوقا ۱۵: ۲۵-۳۰ مراجعه نمایید). یا برعکس، ممکن است که در درون خود از شکست و ناراحتی برادری شاد شویم. ممکن است در پنهانی از افتادن برادری شاد شویم، چون نزول وی ممکن است باعث صعود ما گردد.

ولی پولس رسول ما را از این رویه ناشایست منع می‌کند. بیایید با برادر خود به هنگام خوشی‌اش، شاد باشیم (به اول قرن‌تین ۱۲: ۲۶ مراجعه نمایید). از سوی دیگر، بگذارید که در غم و ناراحتی برادر غمگین خود شریک شده، در حمل بار غمش وی را یاری کنیم (به غلاطیان ۶: ۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۶ در هماهنگی زندگی کنید، با یکدیگر همکاری کنید. مغرور مباشید. تنها راه حفظ و ادامه هماهنگی و همکاری و **همان فکر** داشتن، فروتنی واقعی است؛ غرور، دشمن اتحاد جماعت است (به افسسیان ۴: ۲-۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اگر یک بدن هستیم، باید یک فکر هم داشته باشیم (به اول قرن‌تین ۱: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۲؛ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). یکدیگر را خوار نشمریم. آیا دست بهتر از چشم است؟ آیا زبان بر پا ارجعیت دارد؟ البته که نه! پس بیایید

۶۷- در بعضی از ترجمه‌های دیگر چنین آمده است: «از معاشرت با حقیقان خودداری نکنید» و «سعی نکنید فقط با اشخاص بزرگ و مهم معاشرت کنید».

ایمانداران بدست می‌آید. از این سبب، غالباً، افراد کم‌سواد، حکمتشان بیشتر از حکمت تحصیل‌کرده‌ها است!

۱۷ هیچ کس را بعوض بدی بدی مرسانید (به انجیل متی ۵: ۳۸-۴۱؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۵؛ اول پطرس ۳: ۹ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

ما نه تنها در حضور خدا، موظف به نیکویی کردن هستیم، بلکه باید در مقابل و در حضور مردم و دیگران^{۶۸} نیز مواظب اعمال و رفتار و واکنشهای خود باشیم (دوم قرنتیان ۸: ۲۱). زیرا که در غیر این صورت، ممکن است که باعث بدنامی و بی‌احترامی به عیسی مسیح گردیم (به رومیان ۱۴: ۱۶؛ اول تسالونیکیان ۵: ۲۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۸ زندگی مسالمت‌آمیز با جمیع خلق همیشه کار آسانی نیست. بعنوان مثال، صلح و زندگی توأم با صلح با افراد شریر و افراد بزه‌کار، غیرممکن است. ما باید با شرارت و گناه مخالفت کنیم. باید با کسانی که به عیسی مسیح بی‌احترامی کرده، و یا با عیسی مسیح و کار خدا مخالفند، مخالفت کنیم. ولی مخالفت ما باید تحت امر و راهنمایی خدا باشد. ما نباید دست به مبارزه بزنیم، مگر اینکه در انتهای آن مبارزه، خدا جلال پیدا کند. پولس رسول در اینجا یک دستور کلی می‌دهد: **اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید**. سعی کنید حتی با دشمنان خود نیز در صلح زندگی نمایید.^{۶۹}

ولی در کلیسا و در میان مؤمنین، باید همیشه صلح برقرار باشد (به رومیان ۱۴: ۱۹؛ افسسیان ۴: ۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۹ ای محبوبان انتقام خود را مکشید. این آیه مکمل آن حکمی است که پولس رسول در آیه ۱۷ سفارش کرده بود: **هیچ کس را بعوض بدی بدی مرسانید**.

در هیچ شرایطی، و صرف نظر از هر گونه

دلیل و توجیه، ما هرگز حق گرفتن انتقام را نداریم (امثال ۲۰: ۲۲). زمانی که کسی، حتی یک برادر ایماندارمان، بما آزار و ضرر و زبانی می‌رساند، واکنش طبیعی ما این خواهد بود که انتقام گرفته، عمل بد او را تلافی کنیم. این انتقام و مقابله به مثل ممکن است به عناوین متفاوت ظهور کند. ممکن است با آن شخص قطع رابطه نماییم، و یا ممکن است دوستی و یا کمک خود را از آن شخص دریغ کنیم و بدین ترتیب به او ضربه وارد آوریم. واکنش ما هر چه که باشد، هدف یکپست، ضربه زدن و انتقام کشیدن. اما بعوض آنکه با آن شخص قطع رابطه کنیم، باید نزد وی رفته، او را ببخشیم! ما باید سعی کنیم هر چه سریعتر، بدیهایی را که بر ما رفته است، فراموش کنیم.

از این گذشته، این بر ما نیست که از دشمنان خود انتقام بگیریم. **انتقام از آن من است من جزا خواهم داد** (تثنیه ۳۲: ۳۵). خدا اعمال همه بشریت را قضاوت خواهد نمود، و به هر کس مطابق اعمال نیک و بدش جزا و پاداش خواهد داد (به رومیان ۲: ۶؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۰؛ عبرانیان ۱۰: ۳۰؛ مکاشفه ۲۲: ۱۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۲۰ پولس رسول در اینجا از امثال سلیمان ۲۱: ۲۵-۲۲ نقل قول می‌کند. یک معنی این مثل که **اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیر کن و اگر تشنه است، سیرایش نما زیرا اگر چنین کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت**، اینست که اگر به دشمن خود در مقابل بدی که در حق ما

۶۸- برخی مواقع، عملی که در نظر مردم خوب است، در نظر خدا، شرارت و گناه محسوب می‌گردد. در چنین مواقعی، ما باید به وظیفه خود در قبال خدا عمل کرده، کار خداپسندانه را انجام دهیم (به اعمال رسولان ۴: ۲۰-۱۸؛ ۵: ۲۹ مراجعه نمایید).

۶۹- جهت اطلاع بیشتر در این رابطه، به مقاله عمومی: «مقاومت در برابر شریر» مراجعه نمایید.

وزیر، فرماندار و یا هر مقام و منصب دیگری (امثال ۸: ۱۵-۱۶؛ یوحنا ۱۹: ۱۰-۱۱).

لذا، اگر از فرمان مافوق خود، هر که باشد، سرپیچی کنیم، مانند این است که از فرمان خدا تمرّد ورزیده‌ایم (آیه ۲). برعکس، همانطوری که شایسته است که از دستور و اوامر خدا اطاعت کنیم، همچنین نیز لازم است که مطیع امر رؤسای خود بوده، از احکام ایشان اطاعت نماییم. باید از مقام بالاتر از خود حرف‌شنوی داشته باشیم، خواه اولیای امور باشد، خواه فرماندهان نظامی، خواه کارفرمایان در محل کار، و یا والدینمان در خانه، و شبانان و مشایخ و رهبران کلیسا. مهم این است که نقش ایشان را بعنوان قدرت برتر برسمیت شناخته، از ایشان اطاعت نماییم. ولی در این باب منظور پولس رسول، بطور مخصوص، پادشاه و دولت حاکم است.

خدا، نه تنها حکام و قدرتها را بر تخت قدرت منصوب ساخته است، بلکه این خداست که ایشان را بمنظور انجام اراده خود، و منفعت رعایا و ملت زیردستان، برگزیده است (به اول تیموتائوس ۲: ۱-۲ مراجعه نمایید).

سؤالی که اغلب مطرح می‌گردد اینست که: رفتارمان در رابطه با حکام شریری که قوانین خدا را زیر پا می‌گذارند چگونه باید باشد؟ و نیز اگر حاکم و قدرت مافوق ما، شریر و ظالم بود، آیا باید همچنان به اطاعت از وی ادامه داد؟ جواب منفی است. ما نباید بخاطر اطاعت از قدرت مافوق خود، قوانین خدا را زیر پا گذاشته، نسبت به خدا گناه ورزیم. زمانی که قانون بشر با قانون خدا مغایرت ورزد، وظیفه ما مسیحیان اینست که از حکم خدا اطاعت کنیم (به اعمال ۴: ۱۸-۲۰؛ ۵: ۲۹ مراجعه نمایید).

ولی اکثر حکام و کسانی که بر مصدر قدرت تکیه می‌زنند، شریر و ظالم نیستند، و اکثر قوانین اجتماعی بر ضد فرایض الهی نیست. لذا، در بسیاری از مواقع، اطاعت از حکم این آیه،

انجام داده است، خوبی کنیم، به احتمال بسیار زیاد، وی از عمل بد خود شرمند خواهد شد. بعبارت دیگر، وی از شدت خجالت و شرمندگی خواهد سوخت.

معنی دیگر **اخگرهای آتش**، قضاوت و عدل خداست. انتقام خدا از کسانی که بما بناحق بدی می‌کنند، بسیار دهشتناک و مهیب خواهد بود.

یک معنی دیگر این مثل نیز اینست که بهترین راه خلاص شدن از شر دشمنان اینست که با ایشان دوست شویم و بدین ترتیب دشمن سابق را به دوست خود مبدل کنیم!

۲۱ شرارت و گناه در چهار طرف ما وجود دارد. بعضی اوقات ممکن است که مسیحیان دلسرد شده، از مبارزه با شرارت دست بکشند؛ ممکن است از دست افراد شرور و گناهکار آزار و اذیت ببینند. بعضی اوقات ممکن است به سوی خدا ناله کرده بگویند: «دیگر قدرت تحمل اینهمه سختی را ندارم!». ممکن است ایمانشان ضعیف شده، از خدا دور شوند.

نگذاریم این اتفاق برای ما رخ دهد. هر چند که شرارت ما را از هر سو احاطه نموده است، اما با کمک خدا خواهیم توانست **بدی را به نیکویی مغلوب سازیم**. همانطور که نور همیشه بر تاریکی پیروز خواهد شد، نیکویی نیز بر بدی غلبه خواهد یافت.

این سخن پولس رسول مبنی بر این که **مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز**، صرفاً یک پیشنهاد نیست، بلکه دستور و حکم لازم‌الاجرای رسول عیسی مسیح است. هرگاه خدا حکمی بما می‌دهد، میل و اراده و قوت اجرای آن را نیز بما عطا می‌کند.

باب ۱۳

اطاعت از اولیای امور (۱: ۱۳-۷)

۱ هر مقام و منصبی از جانب خداست؛ خواه مقام پادشاه باشد خواه مقام رئیس‌جمهور،

یعنی اطاعت از قدرتهای برتر، بدون اشکال خواهد بود (به تیطس ۳:۱؛ اول پطرس ۲:۱۳-۱۴ مراجعه نمایید).

اگر اولیای امور مسیحی نباشند و با مسیحیت و مسیحیان و بشارت و موعظه انجیل مخالفت ورزند، آیا هنوز باید ایشان را اطاعت نمود؟ مسیحیان باید از کلام خدا اطاعت کرده، در هر فرصت و غیر فرصت، به کلام خدا شهادت دهند و موعظه کنند؛ ولی در عین حال، نباید جانب حکمت و احتیاط را از دست بدهند. ما نباید در پی ناراحتی و زحمت باشیم و نباید بدون دلیل مناسب و شایسته نسبت به فرامین ایشان تمرّد بخرج بدهیم. ما مسیحیان، موظفیم که تا حد امکان از حکم اولیای امور اطاعت کرده، فرامین ایشان را اجرا نماییم.

۲ اگر بی دلیل و بدون داشتن هدایت خدا، به مخالف از احکام قدرتهای برتر قد علم کنیم، مانند اینست که بر ضدّ احکام خدا قیام کرده، بخاطر آن مستحق مجازات خواهیم بود. لازم به تذکر است که خدا مجازات کننده است، ولی معمولاً خدا از همان قدرتها و اولیای امور، جهت تنبیه متخلفین استفاده خواهد کرد (آیه ۴)!

اگر شخصی که مصدر امور است، شریر باشد و با خدا مخالفت ورزد، ما موظف به سرپیچی از دستورات او خواهیم بود و در آن صورت بخاطر آن سرپیچی مجازات هم خواهیم شد. ولی باید به یاد داشت که آن مجازات از جانب خدا نخواهد بود. ولی در عین حال، لازم است که مجازات را بدون مهمه و ناراحتی بپذیریم.

۳-۴ در این باب، گفتار پولس رسول بیشتر در باره حاکمین خوب و خداترس است، نه فرمانروایان ظالم و خدانشناس. حکام خوب، باعث آزار و اذیت افرادی که **نیکویی** کرده، از قوانین اطاعت می کنند نخواهد شد.

ولی از سوی دیگر، هر که مرتکب شرارت و **عمل بد** شود، باید از مجازات بترسد، زیرا که حکام عمل بد را بی جزا نخواهند گذاشت.

اگر که درستکاری را پیشه کرده، عمل خلاف و بدی انجام ندهیم، معمولاً دلیلی جهت ترس از حکام دولت نخواهیم داشت **زیرا** (او) **خادم خداست برای توبه نیکویی** (آیه ۴). عمل نیکوی حکام چیست؟ عمل نیکوی حکام مملکت، ایجاد و حفظ صلح و آرامش (دوم تیموتائوس ۲:۲) و مجازات افراد شریر و جنایتکاران است. اگر مرتکب **عمل بد** گردیم، آنگاه حاکم، به جهت تنبیه متخلفین، به **خادم خدا** مبدل شده، شریران را مجازات خواهد کرد. کلمه **شمشیر** در آیه ۴، علامت قدرت و اختیار حاکم است. این خداست که به منظور مجازات و تنبیه متخلفین، به حکام شمشیر (قدرت و حاکمیت) داده است. حاکم **شمشیر را عبث بر نمی دارد**. یعنی اینکه او قدرت خود را بی دلیل بکار نمی گیرد و مردم را بی جهت و بی سبب مجازات نمی کند. بلکه، شمشیر خود را جهت تنبیه شریران و متخلفین و متمرّدین بکار می برد.

بیاد داشت باشیم که در این باب، پولس رسول در رابطه با حکام خوب و افرادی که از قدرت و موقعیت خود بر علیه خدا استفاده نمی کنند، سخن می گوید. البته هستند حکامی که ذاتاً شریر بوده، از موقعیت و قدرت خود جهت مطامع و هوسهای شریر خود استفاده می کنند. ولی حتی قدرت و اختیار این حکام نیز از سوی خداست! ^{۷۰} لذا این وظیفه شرعی مسیحیان است که در اکثریت موارد، از اولیای امور، حتی اگر ظالم هم باشند، اطاعت نمایند. ولی همچنانکه پیشتر نیز گفتیم، اگر حاکمی بر علیه خدا قَدْ عَلم نموده، از ما خواست که بر ضدّ

۷۰- سرمنشأ هر قدرتی خداست و حتی

فرمانروایان شریر و بد هم، قدرت خود را از خدا کسب کرده اند (آیه ۱).

خدا و احکام الهی رفتار کنیم، باید شجاعانه در مقابل او ایستاده، از اطاعت وی سرپیچی نماییم.

۵ حاکمان و صاحبان منصب را نه فقط از سر ترس اطاعت کنیم، بلکه ایشان را بخاطر **ضمیر** (وجدان) و محبتی که نسبت به خدا داریم، مورد احترام و اطاعت قرار دهیم. پس بگذارید که اطاعت ما از صمیم قلب و با کمال میل باشد (به افسسیان ۶: ۷-۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۶ بیایید با شادی مالیاتهای خود را به دولت پرداخت کنیم. ایشان خادمین خدا هستند و بنابراین، بوسیله مالیاتهایمان به پیشرفت کار خدا کمک خواهیم کرد (انجیل متی ۱۷: ۲۴-۲۷؛ انجیل مرقس ۱۲: ۱۳-۱۷).

۷ باید قرضهای خود را پردازیم. اگر این قرض شامل مالیات و **باج و جزیه** می شود، وظیفه مسیحی ما پرداخت آن است. اگر این قرض **توس** (در اینجا یعنی احترام) است، ما به نگاه داشتن احترام و **عزت** صاحبان منصب و اولیای امور موظفیم. یک مسیحی نباید مدیون هیچ کس باشد (آیه ۸).

محبت تکمیل شریعت است (۱۳: ۸-۱۰)

۸ پولس رسول پس از تعلیم در رابطه با وظایف مسیحیان در قبال دولت و قدرتهای برتر، به تعلیم پیرامون روابط مسیحیان به مابقی افراد جامعه می پردازد. **مدیون احدی به چیزی مشوید**^{۷۱}. آیا منظور این آیه اینست که مسیحیان نباید وام بگیرند؟ خیر، مقصود این آیه نهی از قرض و وام گرفتن نیست، زیرا در جایی دیگر، کتاب مقدس به ما می گوید که قرض دادن به دیگران کار خوبی است (مزمور ۳۷: ۲۵-۲۶؛ انجیل متی ۵: ۴۲؛ انجیل لوقا ۶: ۳۵). اگر قرض دادن کار خوبی است، پس نتیجه می گیریم که قرض گرفتن نباید عمل بدی باشد. منظور

اینست که قرضهای خود را هرچه سریعتر باز پس دهیم. اگر جهت بازپرداخت وام موعودی تعیین گردیده است، باید پیش از سر آمدن موعد، وام را باز پرداخت. زیرا در غیر این صورت، مال دیگری را بدون رضایت و اجازه وی نزد خود نگاه داشته ایم که این عمل فرق چندانی با دزدی ندارد! آیا قرضهای خود را بموقع ادا می کنیم؟ آیا اصلاً قرضهای خود را باز پس می دهیم؟ کوتاهی در بازپرداخت قرض، سرپیچی از وظیفه وجدانی و مسیحی ماست. **شریر قرض می گیرد و وفا نمی کند** (مزمور ۳۷: ۲۲). اگر شخصی محبت می کند و به ما قرض می دهد، وظیفه اخلاقی و وجدانی ماست که وام خود را بموقع ادا کنیم. ما نباید مدیون دیگران باقی بمانیم. این تعلیم پولس رسول است. مهم نیست که قرض ما چه باشد، خواه پول و خواه وسایل و یا خواه کار به جهت مزدی که دریافت کرده ایم و خواه حقوق کسانی که برای ما کار می کنند و یا احترام و عزت؛ باید که قرض خود را سریعاً بازپس دهیم.

البته در یک مورد می توان و باید همیشه مقروض دیگران بود! و آن در رابطه با محبت دیگران است. محبت همانند قرضی است که نسبت به دیگران داریم. برای مثال، ما هرگز نخواهیم توانست که خدا را بطور شایسته و بایسته محبت کرده، لطف او را کاملاً جبران کنیم؛ پس هرگز نخواهیم توانست قرض خود را نسبت به وی بطور کامل مسترد نماییم. لذا، به یک معنا، همیشه زیر بار قرض محبت خدا خواهیم بود.

همین امر، در مورد **یکدیگر**^{۷۲} نیز صادق

۷۱- در بعضی ترجمه ها آمده است: «تمام

قرضهای خود را بپردازید تا به کسی مدیون نباشید»، حال آنکه بعضی مفسران معتقدند که ترجمه صحیح به قرار زیر است: «به هیچ کس مقروض نباشید».

۷۲- در عوض عبارت «یکدیگر»، برخی از

باشد، بلکه عملی است که دیده می‌شود. نه تنها **محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند**، بلکه هر گونه خوبی که از دستش برآید نسبت به او انجام می‌دهد!

در اینجا سؤال دیگری نیز مطرح می‌شود، حکم اعظم دوم می‌گوید **همسایه خود را چون نفس خویش محبت نما** (آیه ۹). آیا این گفته بدان معنی است که ما باید نفس خود را نیز به اندازه همسایه خود محبت کنیم؟

این سؤال بسیار مهم و عمیقی است. عیسی مسیح در جایی فرمود: «**هر که خواهد از عقب من آید، خویش را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید**» (انجیل مرقس ۸:۳۴). ولی حتی اگر خود را انکار کنیم، هنوز برای بدن و جسم و جان خود ارزش قائل خواهیم بود. محبت کردن همسایه خود چون نفس خویش، یعنی اینکه دیگران را همانطوری دوست بداریم که از بدن و جسم و جان خود مواظبت و نگهداری می‌کنیم. ما نباید خود را بیشتر از همسایه خود محبت کنیم که آن خودپرستی است. در عوض، باید دیگران را بیشتر از خود محبت کنیم، زیرا تنها آن زمان خواهیم توانست همسایه خود را واقعاً و کاملاً مانند نفس خود محبت نماییم. از آنجا که معمولاً، ما خود را بیشتر از هر کس و هر چیز دیگر دوست می‌داریم، پس باید سعی کنیم دیگران را نیز بیش از هر چیز و هر کس دیگر محبت کنیم (به انجیل مرقس ۱۲:۳۱ و غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

میزان و معیار ما جهت محبت خدا چیست؟ تا چه اندازه باید او را محبت کنیم؟ آیا خدا را باید مانند نفس خویش محبت کنیم؟ نه، بمراتب بیشتر! به گفته عیسی مسیح، بزرگترین احکام اینست: **خداوند خدای خود را به تمامی**

است. با پیروی از نمونه عیسی مسیح، ما مسیحیان، قرضی به دیگران داریم که **محبت** است. و با داشتن این طریقه زیست و رفتار است که حکم بزرگ خدا که همانا محبت خدا و محبت همسایه مان باشد، بجا خواهیم آورد (انجیل مرقس ۱۲:۳۰-۳۱). تمامی قوانین اخلاقی را می‌توان بر پایه این حکم استوار نمود (به انجیل متی ۲۲:۴۰ و غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در اینجا چند سؤال مطرح می‌گردد: اول اینکه، چه کسی را باید این گونه محبت کرد؟ آیا آن شخص باید برادر و خواهر مسیحی من باشد؟ آیا وظیفه محبت فقط منحصر به نزدیکان و همشهریان و هم‌وطنانم خواهد شد؟ جواب این سوالات منفی است، به عنوان یک مسیحی، موظف هستیم به همه محبت کنیم (به انجیل لوقا ۱۰:۲۵-۳۷ مراجعه نمایید).

۹-۱۰ محبت تکمیل شریعت است (آیه ۱۰). بوسیله شریعت، نحوه محبت کردن را فرا می‌گیریم. اگر قادر به محبت کردن خدا و دیگران بطور کامل، باشیم، نه تنها از دو حکم بزرگ (محبت خدا و همسایه خود) اطاعت می‌کنیم، بلکه دیگر احکام شریعت را نیز بخودی خود بجا می‌آوریم.

در این آیه، پولس رسول پنج حکم از ده فرمان را تکرار می‌کند (خروج ۲۰:۱۳-۱۵ و ۱۷). اگر مردم را محبت کنیم، چگونه خواهیم توانست آنها را به قتل برسانیم؟ چگونه خواهیم توانست اموالشان را بدزدیم؟ پس با اطاعت از حکم محبت، خودبخود دیگر احکام را نیز اطاعت خواهیم نمود. عیسی مسیح، این حکم بزرگ محبت به همسایه را به گونه‌ای دیگر نیز بازگو کرده است: **لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید** (انجیل متی ۷:۱۲؛ انجیل لوقا ۶:۳۱). این گفته عیسی مسیح بنام قانون طلایی مشهور گردیده است.

محبت، احساسی نیست که در قلب ما نهفته

مترجمین کلمه «همسایه» را پیشنهاد می‌کنند که در حقیقت یک معنا را می‌دهد.

است، باید از خواب و خمودگی روحانی برخاسته، مابقی ایام را بیدار و مراقب بود. این امر چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ بوسیله انجام اراده عیسی مسیح. اگر هر روزه در پی انجام اراده خدا باشیم، برای آن روز بزرگ آماده خواهیم بود.

فرض کنید امروز فرشته‌ای از آسمان پیش ما آمده، بگوید که عیسی مسیح ظرف یک ماه آینده مراجعت خواهد نمود. آیا زندگی‌مان دستخوش هیچ تغییر رویه‌ای نخواهد شد؟ آیا زندگی روحانی ما در مقایسه با ماههای پیشتر تغییر نخواهد کرد؟ جواب اغلب ما، به این سؤال فرضی، مثبت خواهد بود. ولی دریافت یک چنین خبری، نباید در زندگی ما آن چنان تغییر بزرگی ایجاد نماید^{۷۴}؛ ما باید حتی بدون دریافت چنین خبری، هر روز مانند کسانی که در انتظار بازگشت فوری خداوند هستند، زندگی کنیم.

اگر عیسی مسیح فردا بازگردد، شما را مشغول چه کاری خواهد یافت؟ **مبادا ناگهان آمده شمارا خفته یابد** (مرقس ۱۳: ۳۶).

۱۲ اکنون شب تاریک و زمان پیروزی و سلطه شیطان و گناه، **منقضی شده** است و **روز** بازگشت عیسی مسیح و شکست نهایی شیطان، **نزدیک آمده** است. پس بیایید از خواب بیدار شده، **اعمال تاریکی** (لباس خواب روحانی) را

دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما که اول از احکام این است (انجیل مرقس ۱۲: ۳۰). اگر این حکم را بطور تمام و کمال اجرا نماییم، دیگر در قلب و وجودمان، محبتی برای خودمان باقی نخواهد ماند! و این دقیقاً همان نکته‌ای است که عیسی مسیح توجه ما را به آن جلب می‌کند. تمامی محبت ما باید متوجه خدا و همسایه خود باشد و بس؛ در وجود ما نباید جایی به جهت دوستی نفس و خودپرستی باقی بماند^{۷۳}.

آن روز نزدیک است (۱۳: ۱۱-۱۴)

۱۱ در این آیه، منظور از **خواب**، خواب روحانی است، و مقصود پولس رسول از **ساعت... نجات**، انتهای عالم، زمانی که عیسی مسیح ظفرمندانه بازگشت کرده، تمام کارهای شیطان را منهدم می‌سازد و روز قیامت ما از مردگان و روز داوری شروع می‌شود. آن روز، آخرین مرحله نجات ما یعنی **پسر خواندگی یعنی خلاصی جسم خود** (رومیان ۸: ۲۳)، به انجام خواهد رسید. ایمان به عیسی مسیح، اولین قدم و نخستین مرحله نجات بود، اینک هر روز به انجام نجات، به آن روز عظیم و مهیب نزدیکتر می‌شویم. ولی از ساعت دقیق آن روز هیچ کس بجز خدا اطلاعی ندارد (انجیل مرقس ۱۳: ۳۲).

باید همیشه بیاد داشته باشیم که یک روز، عیسی مسیح بازگشت خواهد کرد و این جهان به انتها خواهد رسید. ممکن است که عیسی مسیح، همین فردا بازگشت نماید؛ او بی‌خبر و سرزده خواهد آمد. آن روز مانند دزد شب، خواهد بود (اول تسالونیکیان ۵: ۱-۲). عیسی مسیح به همه ایمانداران چنین هشدار می‌دهد: **«پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود،.... بیدار باشید!»** (انجیل مرقس ۱۳: ۳۳-۳۷). بیدار باشید!، زمان خواب در گذشته است و اینک ایام بیداری و مراقبت

۷۳- درست است که ما مسیحیان نباید خودپرستی و خودخواهی پیشه کنیم؛ ولی از سوی دیگر باید از مقام و مرتبه خود به عنوان فرزندان محبوب خدا آگاه باشیم. ما نباید از وجود و از زندگی خود متنفر و یا دلزده باشیم! اگر طرز فکر و رویه ما نسبت به خودمان، نا سالم و منفی باشد، هرگز نخواهیم توانست خدا و همسایه خود را محبت کنیم.

۷۴- بی‌شک، در کارها و زندگی‌مان تغییراتی رخ خواهد داد، مثلاً نقشه‌ها و برنامه‌های مربوط به سال آینده را می‌توان ملغی نمود!

بیرون کرده، اسلحه نور (لباس رزم و لباس روحانی مخصوص روز) **را بپوشیم** (به افسسیان ۲۴:۴-۲۲:۴، ۱۱:۵-۸:۱۱، ۱۱:۶، ۱۳-۱۷؛ اول تسالونیکیان ۵:۴-۸؛ یعقوب ۵:۸-۹؛ اول پطرس ۴:۷-۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

زمانی که عیسی مسیح به این جهان بازگشت فرماید، ما را در چگونه لباسی خواهد دید؟ آیا در آن هنگام لباس خواب بتن خواهیم داشت و یا اسلحه نور؟

۱۳ در اینجا پولس رسول به برخی اعمال تاریکی اشاره می‌کند، فهرست کاملتر این اعمال را می‌توان در رومیان ۱:۲۹-۳۱ و غلاطیان ۵:۱۹-۲۱ یافت.

۱۴ بلکه (در عوض) عیسی مسیح خداوند را بپوشید (به غلاطیان ۳:۲۶-۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). عیسی مسیح لباس روز و اسلحه نور ما است، با داشتن او دیگر به چیزی محتاج نخواهیم بود.

پیش از آنکه عیسی مسیح را در بر گرفته، به اصطلاح او را بپوشیم، لازم است ابتدا اعمال ظلمت و شب را بیرون کرده، انسانیت کهنه خود را به کناری بیافکنیم (افسسیان ۴:۲۲). پوشیدن عیسی مسیح، یعنی زیستن با قوت روح القدس. اگر بروح القدس زیست کنید **شهوات جسم را بجا نخواهید آورد** (غلاطیان ۵:۱۶). ما باید در پی فراهم آوردن نیازهای طبیعی جسمانی خود از قبیل، غذا و لباس و سرپناه و دوستی و داشتن ارتباط با دیگران باشیم، ولی هرگز نباید برای **شهوات جسمانی تدارک بینیم**.

باب ۱۴

درباره برادر خود حکم و قضاوت مکن (۱:۱۴-۲)

۱ در هر کلیسایی در دنیا، کسی را پیدا خواهید کرد که در ایمان ضعیف باشد. این افراد از قدرت تشخیص مابین خوب و بد، و میان

چیزهای ضروری و غیرضروری ایمان، غافلند. افراد ضعیف‌الایمان، عموماً تحت تأثیر نکات غیرضروری و فرعی ایمان خود قرار گرفته، سعی می‌کنند آن موارد را موبمو بکار بندند و در نتیجه، از اصل مطلب غافل می‌مانند. ایشان اگر از عهده پیروی فروع دین بر نیامدند، دچار شک و تردید شده، گمان می‌برند نجات خود را از دست داده‌اند. ایمان اینگونه افراد برآستی ضعیف است.

پولس رسول می‌گوید ما باید این برادران و خواهران را بدون آنکه ایشان را مورد ملامت و توبیخ و قضاوت قرار دهیم، بپذیریم و اعتقادات فرعی و غیرضروری ایشان را در زیر بار ملامت و محاکمه نگذاریم. هرچند اعتقاد به این موضوعات غیرضروری و کم‌اهمیت، بخودی خود گناه نیست؛ ولی پرداختن بی‌مورد به آنها باعث **م حاجه و مباحثات** می‌گردد. اعتقاد داشتن به آن موضوعات گناه نیست و رد کردن آنها و عدم اعتقاد به آن نکات هم جای افتخار ندارد؛ از آنجا که این موضوعات بسیار کم اهمیتند، هرچه نظرگاه و اعتقاداتان باشد فرقی در نجات و ایمان مسیحی شما نخواهد داشت. بعبارت دیگر، این موارد و موضوعات ارزش وقت تلف کردن و مباحثه را ندارند.^{۷۵} مهم‌تر از همه اینکه هرگز نباید به برادر و یا خواهر کم‌ایمان خود بچشم حقارت بنگریم. هرگز نباید به خاطر اعتقاداتشان به مسائل و موضوعاتی که ممکن است بحث‌انگیز باشد، بر ایشان حکم

۷۵- گرچه جز و بحث پیرامون این مسائل صحیح نیست، ولی بحث و گفتگوی دوستانه در کلاسهای مطالعه کتاب مقدس و بمنظور روشن شدن مسائل و یادگیری کار خوبی است. ما نباید از یادگیری و بحث پیرامون مسائل و موارد مشکوک و بحث‌انگیز فراری باشیم، ولی باید این مباحثات و گفتگوها حتماً در محیطی مملو از آرامش و محبت و هماهنگی صورت گیرد.

کنیم (انجیل متی ۱:۷). بر عکس، ما موظفیم ایشان را همانطوری که هستند، در محبت بپذیریم.

در این قسمت، پولس رسول به معرفی دو مورد از این مباحثات بی‌اهمیت که در میان مسیحیان روم، باعث بحث و جدل گردیده بود، می‌پردازد. مورد اول نخوردن گوشت و مورد دوم ارجحیت بعضی از روزهای هفته بعنوان روزهای مقدس است (آیه ۵). پولس رسول، این دو مورد را بعنوان مثال مطرح می‌کند. ما که اینک این باب را مطالعه می‌کنیم باید از خود سؤال کنیم که آیا موارد و مسائل مشابهی در کلیسای ما وجود دارد که باعث برانگیخته شدن احساسات و بحث و جدل می‌شود؟ زیرا تعلیم پولس رسول فقط مربوط به این دو موضوع اخیر در کلیسای روم نیست، بلکه کاربرد وسیعتری دارد و ما می‌توانیم از اصول آن برای کلیساهای خودمان بهره‌گیریم.

۲ در کلیسای روم افراد قوی‌الایمانی وجود داشتند که می‌دانستند که فقط بوسیله ایمان به عیسی مسیح نجات یافته و فقط با توسل به ایمان می‌توان اسباب خشنودی خدا را فراهم آورد؛ و لذا جهت مسیحیان، اجرای مقررات خوراکی یهودیان لازم نخواهد بود.

ولی آن‌ها عده ضعیف‌الایمان دیگر (که اکثراً از پیشینه یهود به مسیحیت گرویده بودند)؛ فکر می‌کردند که باید کمافی‌السابق، به آداب خوراک و احکام نجاست و طهارت دین یهود پای‌بند بود. لذا در کلیسای روم دو طرز فکر بوجود آمده بود، گروه ضعیف‌الایمان می‌گفتند که نباید گوشت خورد، و دسته دوم که در ایمان قویتر بودند می‌گفتند که خوردن یا نخوردن گوشت، در نجات ایشان تأثیری ندارد.

۳ اگر دو عقیده مخالف در کلیسا بروز کند، چه خواهد شد؟ متأسفانه، اغلب جرّ و بحث صورت گرفته، جدایی و تفرقه کلیسا را متلاشی می‌سازد. پولس رسول به کلیسای روم و همه

کلیساهای مسیح التماس می‌کند که: **نگذارید که این چنین شود.** آن برادری که در ایمان قوی است با نظر حقارت بر برادر ضعیف خود نگاه نکند! پولس التماس می‌کند که در عین حال، شخص ضعیفتر، نباید که بر برادر و یا خواهر خود بخاطر شکستن یک حکم بی‌اهمیت، قضاوت نماید. قضاوت کردن نسبت به برادر قویتر جایز نیست **زیرا خدا او را پذیرفته است.** متأسفانه، بیماری ایرادگیری و قضاوت دیگران در اغلب کلیساهای شیوع پیدا کرده است! این امر مطمئناً باعث رنجش عیسی خواهد شد!

۴ در این آیه، روی سخن پولس رسول با برادر ضعیفتر است و به وی دستور می‌دهد که بر برادر و خواهر خود حکم نکند.

هرگز به دیگر مسیحیان حکم نکنیم. زیرا آن برادر یا خواهر غلام ما نیست؛ وی غلام مسیح است و حساب اعمال نیک و بد خود را به مسیح خواهد داد. وظیفه ما محبت و پذیرایی برادران و خواهران خود است و بس. بیایید کسی را که خدا به عنوان فرزند خود پذیرفته است، طرد نکنیم، بلکه به عنوان برادر و یا خواهر ضعیفتر خود بپذیریم. نگذارید کسانی را که مسیح برایشان ارزش قائل است، مورد انتقاد قرار گرفته، بی‌ارزش شمرده شوند.

چه باشتاب یکدیگر را قضاوت کرده، محکوم می‌کنیم! بیایید دیگر این کار را ادامه ندهیم. عیسی مسیح قاضی عادل است، بگذاریم او بر مسند قضاوت بنشیند. او ارباب همه ماست، پس بگذاریم او در مورد خادمین خود قضاوت کند. روزی خواهد رسید که مادر مقابل تخت قضاوت عیسی مسیح قرار گرفته، حساب اعمالمان را پس خواهیم داد، پس بجای آنکه در مورد اعمال دیگران فکر کنیم، بیایید حواس خود را متمرکز اعمال و خطایای خود بنماییم.

۵ علاوه بر روز سبت که روز مقدس یهودیان محسوب می‌شد، یهودیان روزها و

پرداخت. کتاب مقدس می‌فرماید که شش روز را کار کرده، در روز هفتم «سبت»، استراحت و عبادت کنید. از دیر باز، یهودیان روز شنبه را بعنوان «سبت» محترم شمرده، در آن روز از کار آرام می‌گیرند.

بعضی از مسیحیان معتقدند که روز میلاد مسیح و روزی که وی از مُردگان قیام فرمود، اعیاد مذهبی و روزهای مقدسی هستند، در صورتی که دسته دیگری از ایمانداران می‌گویند که هر روزه باید میلاد و قیام مسیح را به خاطر داشت و هر روزه عمر ما مقدس و مخصوص است. بلی، البته خوبست که در آن روزهای مذکور مراسم خاصی جهت پرستش و عبادت و شهادت داشت، ولی نباید این مراسم را به این منظور اجرا کرد که در نجات ما اهمیت دارد و یا ثوابی در کار است. برعکس، ما این ایام و دیگر ایام یادبود را بدلخواه خود و جهت عبادت عیسی مسیح و شهادت به نام او اختصاص می‌دهیم. مایه شادی و جشن ما عیسی مسیح است، نه روزهای خاص مذهبی!

اگر جشنهای مذهبی و نگاه داشتن اعیاد، به منظور جلال دادن خدا باشند، بسیار خوب و خالی از اشکال است. و از سوی دیگر، هیچ اشکالی ندارد که به جهت جلال خدا، هر روز را یکسان شمرد. اگر هدف نهایی و غایی ما جلال خدا باشد، دیگر مهم نیست که آیا روزهای خاصی را جشن می‌گیریم یا نه. **پس هر کس در ذهن خود متیقن بشود**، یعنی اینکه، هر کدام از ما باید در ذهن و قلب خود و با کمک وجدان خویش، یقین حاصل کنیم که با پی گیری چه رویه عملی، خدا را جلال خواهیم داد. بنابراین، با توجه با آنچه گفته شد، بر ما نیست که بر دیگران حکم کنیم و برادر و خواهر خود را قضاوت نماییم (آیات ۱۰-۱۳)، زیرا که برادر و یا خواهر ما **نزد آقای خود ثابت و یا ساقط می‌شود** (آیه ۴).

۴ پس هر چه کنیم، خواه گوشت بخوریم

اعیاد مذهبی مختلفی را نیز محترم و مقدس می‌شمردند. ایشان روزهای مخصوص و اعیاد مذهبی را مقدس و برتر از روزهای معمولی می‌دانستند، و در آن روزها و اعیاد روزه گرفته، مراسم مذهبی خاصی بجا می‌آوردند. برخی از یهودیانی که مسیحی شده بودند، هنوز این اعیاد و رسوم را بجا آورده، معتقد بودند که با انجام این مراسم خشنودی خدا را بدست خواهند آورد. ولی ما مسیحیان جهت بدست آوردن رضایت خدا، نیازی به انجام این اعمال مذهبی نداریم. تأکید بر انجام این اعمال، نشانه ایمان ضعیف است، شاید آنها فکر می‌کردند که خدا از ایمان ضعیفشان راضی نیست و باید به جهت راضی ساختن خدا اعمال اضافی مذهبی را انجام دهند.

از سوی دیگر، برای مسیحیانی که در ایمان قوی‌ترند همه روزه‌ها یکی است. هر روزه عمرمان باید در خدمت و ستایش خداوند بسر برود، هر روز باید کاملاً وقف عیسی مسیح گردد، نه اینکه در یک روز خاص خدا را بیشتر از روزهای دیگر ستایش و خدمت کنیم! و با این دیدگاه است که ایشان به برادران ضعیفتر خود ایراد می‌گرفتند که «چگونه ممکن است یک روز از بقیه ایام ماه مقدستر باشد؟»، «آیا ما باید در روزهای مخصوص، مقدستر از بقیه ایام باشیم؟!» البته که نه، همه ایام ما باید صرف خدمت و ستایش خدا شود و به همین ترتیب زندگی روزمره ما باید همیشه مقدس و پاک باشد.

درست است که خدا دستور فرموده است که یک روز هفته را به استراحت بگذرانیم (خروج ۸:۲۰)، در یک روز هفته، از کار فراغت گرفته، وقت بیشتری جهت ستایش و رفتن به کلیسا خواهیم داشت. ولی این بدان معنی نیست که در آن روز، ما مقدستر از بقیه ایام هفته خواهیم بود. همچنین، کتاب مقدس هرگز خاطر نشان نکرده است که کدام روز هفته را باید «سبت» خواند و در آن روز به استراحت و عبادت

زندگان نیز گردید. لذا چه مُرده باشیم و چه زنده، عیسی مسیح خداوند ماست.

۱۰ گفتیم که قضاوت کردن در بارهٔ خادم شخص دیگری، کار درستی نیست، و از آنجا که ما همگی غلامان عیسی مسیح هستیم، لذا ما حق نداریم در بارهٔ اعمال برادر و یا خواهر دینی خود قضاوت کنیم. عیسی مسیح، خود خادمینش را قضاوت خواهد کرد (دوم قرنتیان ۵:۱۰). **زانرو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد.** در نظر خدا، همهٔ ما مقصر و گناهکاریم، پس حق نداریم بر یکدیگر حکم کنیم. اگر چنین است، پس چرا اینهمه قضاوت و عیب‌جویی و محکوم کردن یکدیگر در میان ما مسیحیان و در کلیسا رواج دارد؟ بگذارید این رویه خاتمه پیدا کند! (به غلاطیان ۵:۵ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). در عوض باید آنقدر در پی رفع عیوب خود باشیم که دیگر فرصتی برای عیب‌جویی از دیگران نداشته باشیم (به دوم قرنتیان ۵:۱۳ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۷۶- آنچه می‌خوریم و می‌نوشیم، باید بخاطر جلال خدا باشد. مسیحیان باید جهت خدا زندگی کنند و بخاطر زندگی برای خدا تغذیه نمایند. بسیاری از افراد هستند که برای خوردن و شکم‌پارگی، زیست می‌کنند، کتاب مقدس اینها را «شکم‌پرست» می‌نامد. اگر ما بدنهای خود را بعنوان قربانی زنده به خدا تقدیم کرده باشیم (رومیان ۱:۱۲)، در آن صورت غذا خوردن، به منظور حفظ سلامتی بدنهایمان، خدا را جلال خواهد داد؛ زیرا که در آن موقع خدا قادر خواهد بود از بدنهای سالم ما استفاده نماید. ولی خوردن به صرف خوردن، و شکم‌پرستی و تغذیهٔ ناسالم، خدا را جلال نخواهد داد. پیش از انجام هر کاری باید از خود بپرسیم: «آیا این عمل من خدا را جلال خواهد داد یا خیر؟». اگر عمل ما به جلال یافتن مستقیم و یا غیرمستقیم خدا نیانجامد، در آن صورت انجام عمل مانند ارتکاب به گناه خواهد بود.

خواه نخوریم، خواه ایامی را مبارک بدانیم خواه هر روز برایمان یکسان باشد، مهم اینست که هر آنچه می‌کنیم به جهت محبت به خدا و جلال نام او باشد. پس باشد که آن برادری که گوشت می‌خورد، آن را با شکرگزاری و برای جلال خدا بخورد، و آن برادری نیز که بقولات می‌خورد، آن را برای جلال خدا و با شکرگزاری بخورد^{۷۶}.

نکتهٔ اصلی اینست که روح القدس هر یک از ما ایمانداران را به کمک وجدان و ضمیر و با توجه به میزان ایمان هر کس، به طریق و انجام عمل صحیح هدایت خواهد نمود. لذا هر فرد مسیحی باید به ندای وجدان خود گوش فرا داده، از وجدان خود اطاعت کند و در بارهٔ ندای وجدان دیگران قضاوت ننماید! آنچه یک نفر با صدای وجدان خود می‌کند، چیز نیست مابین شخص و خدا (آیهٔ ۲۲).

۷-۸ مقصود اصلی زندگی ما جلب خشنودی خداست. هدف اصلی ما از زندگی نباید خشنودی خودمان باشد. قبل از ایمان به عیسی مسیح، ما برای خشنودی خاطر خود زندگی می‌کردیم؛ ولی زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، زندگی خود را به وی تقدیم کردیم و اینک بجهت او زیست می‌کنیم (به دوم قرنتیان ۵:۱۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). نه تنها باید برای او زیست کنیم، بلکه اگر لازم شد، باید بخاطر عیسی مسیح آمادهٔ مُردن هم باشیم، زیرا که او اول جان خود را برای ما فدا ساخت.

لذا هرچه می‌کنیم، به یاد داشته باشیم که متعلق به خداوند عیسی می‌باشیم. هم شخص ضعیف‌الایمان و هم آنکه در ایمان قویتر است، هر دو متعلق به عیسی مسیح هستند و او هر دو را پذیرفته است.

۹ زمانی که مسیح بر روی صلیب جان سپرد، به عالم اموات رفت و پادشاه و خداوند مُردگان گردید. وی سپس از میان مُردگان قیام کرده، زنده شد و بدین ترتیب پادشاه و خداوند

مهمترین نکته این باب است (به اول قرنیتان ۴:۸؛ ۱۳-۲۲:۹؛ ۲۳-۲۳:۱۰؛ ۳۳-۳۳:۱۰ کولسیان ۱۶:۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۴ در مذهب یهود، بسیاری از خوراکیها نجس شمرده می شدند، و در عهدعتیق قوانین بسیاری در رابطه با خوارکیهای پاک و نجس و حلال و حرام وجود داشت. و لذا، یهودیان متدین از خوردن اغذیه حرام دوری می جستند. ولی عیسی مسیح، قوانین حرام و حلال مربوط به خوراکیها را ملغی نمود. به همین جهت است که پولس رسول با وجود آنکه خود یک یهودی متدین و مذهبی بود، می گوید: **هیچ چیز در ذات خود نجس نیست** (به اعمال ۱۰:۹-۱۶؛ اول تیموتائوس ۴:۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). عیسی مسیح تعلیم داد که نه هر آنچه که وارد بدن شود ما را نجس می سازد، بلکه آنچه که ما را نجس خواهد ساخت، افکار ناپاکی است که از درون ما صادر می گردد (به انجیل مرقس ۷:۱۴-۲۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در اینجا پولس رسول نکته دیگری را تعلیم می دهد: اگر شخص ضعیف الایمانی فکر کند که غذای خاصی نجس است، آن خوراکی برای او نجس خواهد بود. یعنی اینکه اگر کسی فکر می کند که چیزی نجس است و وجدانش وی را از خوردن آن غذا منع می کند، باید از خوردن آن پرهیز نماید. ما هرگز نباید برخلاف ندای وجدان خود عمل کنیم. اگر فکر کنیم عملی ممکن است گناه باشد، بهتر است از انجام آن عمل پرهیز نماییم. حتی اگر انجام آن عمل در واقع گناه نباشد، اگر در مورد چیزی شک داریم، بهتر است که از انجام آن صرف نظر کنیم. به این جهت است که پولس رسول می گوید: **پس هر کس در ذهن خود متیقن بشود** (آیه ۵) یعنی اینکه قلب ما باید از شک خالی باشد و هرکاری را پس از حصول یقین کامل انجام دهیم.

۱۵ اینک پولس رسول مهمترین اصل

در رابطه با عیbjویی و قضاوت دیگران، ذکر یک نکته دیگر نیز لازم است. متأسفانه عیbjویی و قضاوت و محکوم ساختن یکدیگر و غیره، آنقدر در بین مسیحیان رواج دارد که بصورت یک امر ناخودآگاه در آمده است. اغلب ما بی آنکه متوجه باشیم، مرتکب این عمل زشت می گردیم. بسیاری ادعا می کنند که «من هرگز در مورد افراد قضاوت نمی کنم»؛ ولی بطور مثال وقتی در مورد برادری اظهار عقیده می کنیم که «فلان کس فرد خوبی نیست»، در واقع او را مورد قضاوت قرار داده ایم! حتی اگر قضاوت خود را بزبان نیاوریم، در دل های خود دیگران را مورد داوری قرار می دهیم! لذا باید همیشه بحضور خدا دعا کنیم که قلب و زبانمان را از این گناه محافظت نماید.

۱۱-۱۲ در اینجا، پولس رسول از اشعیای نبی ۲۳:۴۵ نقل قول می کند (به فیلیپیان ۲:۱۰-۱۱ مراجعه نمایید). در روز داوری نهایی، همه افراد بشر، اعم از مسیحی و غیرمسیحی در مقابل خدا بزانو در خواهند آمد. در آن روز همگی ما گناهان خود را بحضور خدا اعتراف خواهیم کرد و **هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد** (آیه ۱۲). در آن روز، ما حساب گناهان دیگران را پس نخواهیم داد، بلکه به گناهان بی شمار خود اعتراف خواهیم کرد.

باعث لغزش برادر خود مشوید (۱۴:۱۳-۲۳)

۱۳ اساس تعلیم باب چهاردهم در این آیه خلاصه شده است. **بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم** (به انجیل متی ۷:۱-۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). بیایید از هم اکنون این دستور را بکار بندیم و در باره اینکه روزی بهتر از روزهای دیگر است و یا اینکه گوشت خوردن و یا گوشت نخوردن بهتر است و امثالهم قضاوت نکنیم. بلکه در پی این باشیم که آیا **سنگی مصادم و لغزشی در راه برادر خود** می نهیم یا نه؟ این

برعکس، بدی و شرارت خواهد بود. و زمانی که این اتفاق افتد، هم ما و هم مسیح بدنام خواهیم شد.

البته واضح است که همیشه کسانی خواهند بود که از اعمال ما، چه خوب و چه بد، ایراد گرفته، بدگویی و غیبت کنند. ولی نگذاریم رفتارمان بهانه غیبت و بدگویی بدست این اشخاص بدهد.

۱۷-۱۸ در اینجا، پولس رسول، یک اصل مهم دیگری را مطرح می‌کند، و آن اینست که در نظر خدا، این ظواهر و رفتارمان نیست که مهم است؛ آنچه نزد خدا اهمیت دارد، باطن و انگیزه ما از انجام آن کارهاست. از نظر خدا، خوردن و یا نخوردن گوشت، اهمیتی ندارد، آنچه که برای خدا مهم است اینست که آیا ما برادر و خواهر خود را محبت می‌کنیم یا نه؟ رفتار و گفتار ما باید از آنچه در درون ما می‌گذرد نشأت گیرد. اگر فکر و قلب و درون ما تحت تأثیر روح القدس باشد، هم ما و هم برادرمان در طریق **عدالت و سلامتی** (صلح) و **خوشی روح القدس** هدایت خواهیم شد (آیه ۱۷) که این امور **پسندیده خداست** (آیه ۱۸). برای خدا زیاد اهمیتی ندارد که تو گوشت می‌خوری یا نه، آنچه که برای خدا مهم است اینست که آیا در کلیسا **عدالت و سلامتی** (صلح) و **خوشی روح القدس** وجود دارد یا نه؟

۱۹ پس آن اموری را که منشأ سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید (به رومیان ۱۲:۱۸؛ افسسیان ۳:۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). کوشش کنید که عملتان باعث بنای یکدیگر شود. بنای یکدیگر به معنی، تویخ و سرزنش و انتقاد از همدیگر نیست! بلکه به این معناست که با روحیه محبت و بخاطر رشد و بنای همدیگر در خداوند، یکدیگر را تعلیم داده، تشویق کرده، قوت بخشیده، و اصلاح نمایید. در جایی که مرافعه و انتقاد و غیبت و ایرادگیری و قضاوت کردن یکدیگر وجود دارد،

جهت حفظ و ایجاد روابط فی‌مابین ایمانداران را، در این آیه شرح می‌دهد. باید به **محبت رفتار** کنیم. مثلاً، فرض کنید برادری در فکر و وجدان خود معتقد است که باید از خوردن گوشت پرهیز کرد، و شما متیقن هستید که خوردن گوشت هیچ مانعی ندارد. فرض کنید شما آن برادر را برای صرف غذا به منزل خود دعوت کرده، برایش غذای گوشتی پخته باشید و به او اصرار کنید که آن غذا را بر خلاف میل و وجدان خود، بخورد. مُسَلِّماً وجدان آن برادر **آزرده** خواهد شد، و پس از صرف آن خوراکی، وجدانش او را ملامت خواهد کرد. از آنجا که آن برادر، معتقد بود که خوردن گوشت برای او گناه خواهد بود، لذا فی‌الواقع، وی با خوردن آن گوشت، مرتکب گناه گردیده است. پس بخاطر آنچه که برای تو خالی از اشکال است، باعث لغزش و گناه برادر خود گردیده، سنگ مصادم و لغزشی در راه وی قرار داده‌ای (آیه ۱۳). اگر این عمل را ادامه دهی، مطمئناً برادرت را به **خوراک خود هلاک** خواهی ساخت.

اگر واقعاً به برادر خود محبت داری، چگونه راضی خواهی شد او را این‌گونه در عذاب وجدان قرار دهی؟ گذشته از این، مسیح برای همین برادرت، جان داده است، چگونه خواهی توانست کسی را که **مسیح در راه او بمرد**، هلاک سازی؟ اگر عیسی مسیح جان خود را برای نجات آن برادر فدا کرده است، آیا ما نباید بخاطر راحتی وجدان آن برادر از کمی گوشت بگذریم؟ (به اول قرنثیان ۱۳:۸ مراجعه نمایید).

۱۶ قوی‌الایمان بودن و آزادی از قوانین مذهبی و حرام و حلال و نجس و طاهر، چیز خوبی است. ولی پولس رسول توصیه می‌کند که نگذارید مردم **نیکویی شما را بدگویند**، یعنی اینکه با کارهای خوب خود، به برادرت ضرر نرسان و باعث بدی نشو. اگر کار خوب ما (آزادیمان و یا ایمان قوی ما) باعث لغزش برادرمان گردد، دیگر آن عمل **خوب** نیست و

اثری از سلامتی و **بنای یکدیگر** نخواهد بود.
۲۰ در این آیه پولس رسول، همان مطلب آیه ۱۵ را تکرار می‌کند. در این آیه مقصود از **کار خدا**، ما انسانها هستیم. ما مخلوق خدا و صنعت دستهای او می‌باشیم (افسیان ۱۰:۲). لذا برادر خود را که **کار خدا** می‌باشد، از بین ببریم.
 مثلاً، گوشت خوردن بخودی خود گناه نیست. ولی اگر گوشت خوردن ما باعث ناراحتی و لغزش برادرمان می‌گردد، در آن صورت، خوردن گوشت برای ما گناه خواهد بود (به اول قرنیتان ۹:۸-۱۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).
۲۱ خوردن گوشت و نوشیدن شراب، صرفاً مثالهایی از هزاران موردی است که می‌تواند در کلیسا باعث دلخوری و ناراحتی و لغزش گردد. بیایید نه تنها در زندگی شخصی خود بلکه در کلیسا و ملاء عام، مواظب اعمال و رفتارمان باشیم، مبدا باعث لغزش برادری گردیم.
۲۲ پس برادری که قوی‌الایمان و متیقن است که خوردن گوشت برای وی جایز می‌باشد، در خانه خود و بدون ایجاد سر و صدا و جنجال این کار را بکند. زیرا آزادی وی در رابطه با خوردن گوشت، امری است بین وی و خدا. در این صورت است که وی **در آنچه نیکو می‌شمارد، بر خود حکم نخواهد کرد**، یعنی اینکه اگر در نظر وی خوردن گوشت کار نیکویی است، با مواظبت کردن و باعث لغزش برادر خود نشدن، بر خود حکم نخواهد نمود. ولی اگر با انجام عملی که آن را **نیکو می‌شمارد** باعث ناراحتی و لغزش برادرش شود، آن گناه خواهد بود و وجدانش حتماً وی را ملامت و محکوم خواهد نمود.
۲۳ در این آیه منظور از **ایمان**، ایمان به عیسی مسیح به جهت نجات نیست، بلکه مقصود «یقین کامل» به امری داشتن و **در ذهن خود متیقن** بودن است (آیه ۵). مثلاً اعتقاد

داشتن به اینکه خوردن گوشت کار بدی نیست. شخصی که شک می‌کند، ایمانش ضعیف است و مطمئن نیست که آیا خوردن گوشت کار درستی است یا نه. در این صورت، چون ایمان و یقین قاطع به صحت آن عمل ندارد، بهتر است که از خوردن آن چشم‌پوشی کند. اگر در مورد درستی و صحت کار و عملی، یقین قاطع و ایمان کامل نداریم، باید از انجام آن کار خودداری ورزیم. حتی اگر آن کار بصرف خود گناه نباشد، اگر در ضمیر خود نسبت به درستی و یا گناه بودن آن عمل **شک** داشته باشیم، و **ایمان** نداشته باشیم که آن عمل درست است، پس نباید آن را به جا آوریم، زیرا برای ما به منزله گناه خواهد بود.

باب ۱۵

طلب خشنودی دیگران و نه جلب رضایت خود (۱:۱۵-۶)

۱ در این آیه، مقصود از عبارت: **ما که توانا هستیم**، مسیحیانی است که ایمانشان قویتر از دیگران است. و به همین ترتیب منظور از **ناتوانان**، افراد ضعیف‌الایمان است.
 ایمانداران تواناتر، باید **ضعفای ناتوانان را متحمل بشوند**. نه فقط ضعفای برادران ضعیفتر را باید تحمل کرد، بلکه باید در انجام مسؤولیتهای روحانی و حمل بارهایشان، ایشان را کمک نمود. بعبارت دیگر، وظیفه یک ایماندار قوی، صرفاً تحمل و مدارا با ضعفا نیست، بلکه کمک و تشویق ایشان.
 برای مثال، برادری را مجسم کنید که بر خشم خود تسلط ندارد و مرتب از کوچکترین چیزی عصبانی شده، پرخاشگری می‌کند و بدین ترتیب، ضعف او در زمان عصبانیت، ظاهر می‌گردد. این ضعف، نه تنها برای خود آن برادر «بار گرانی است»، بلکه در کلیسا نیز، مایه ناراحتی و دلخوری است. از آنجا که به هنگام عصبانیت آن برادر، تمامی کلیسا تحت تأثیر،

که نه! روش بنا کردن برادران خود، خوش ساختن ایشان است.

در باب چهاردهم، پولس رسول مثال خوردن گوشت را عنوان نمود. پسندیده یک فرد ایماندار نیست که بر برادر ضعیفتر خود به نظر حقارت نگاه کرده، وی را بخاطر آنکه مثلاً گوشت نمی‌خورد، ملامت و نکوهش نماید. در عوض ما باید به آن برادر بگوییم: «بسیار خوب، من هم گوشت نخواهم خورد!». زیرا وظیفه ما اینست که در پی خوش ساختن برادر خود باشیم. در این صورت است که خواهیم توانست برادر ضعیفتر خود را تقویت و تشویق نماییم و در نهایت، بخاطر محبت و کمک ما، ایمان وی تقویت می‌شود و او به مسیحی بهتری تبدیل خواهد شد. ولی اگر رویه مخالفت و انتقاد و توبیخ را پیشه کنیم، ممکن است رابطه دوستانه ما بکلی خدشه‌دار شود و ما باعث رنجش و عصبانیت و تضعیف آن برادر گردیم. با این کار، نه تنها وی را بنا نکرده‌ایم، بلکه باعث ضرر او شده‌ایم.

لازم نیست که برادران خود را در هر امری نصیحت و اصلاح کنیم، بگذارید روح القدس در زندگی او کار کرده، روح خدا وی را تربیت کند و تعلیم دهد! وظیفه اصلی ما در رابطه با برادران ضعیفتر، تحمل و صبر و محبت است.

۳ پولس رسول مزبور ۹:۶۹ را که پیش‌گویی راجع به مسیح است، نقل می‌کند و می‌گوید که مسیح نمونه و سرمشق زندگی ما است. **ملامت‌های ملامت‌کنندگان، بر من (عیسی مسیح) طاری گشته** (قرار گرفته) است. به بیانی دیگر، ملامت گناهان بشریت و مجازات تمامی گناهان و تخلفات ما بر عیسی مسیح قرار گرفت و او «متحمل» تمامی بارهای ما گردید. عیسی مسیح، متحمل گناهان ما شد و بخاطر تقصیرات ما مصلوب شد، و بخاطر ملامت‌های (گناهان) ما جان بداد. می‌دانیم که مسیح در پی **خوشی** خود نبود، بلکه او **متحمل** بارهای ما

قرار می‌گیرد، پس به یک معنا، همه ایمانداران بار تندخویی آن برادر را تحمل می‌کنند.

حال می‌پرسید تکلیف ما با این برادر عصبانی مزاج چیست؟ آیا باید وی را توبیخ و سرزنش کرد و از اخلاق تند و خشن وی انتقاد کرد؟ نه، راه چاره در این نیست. وظیفه ما پیشه کردن صبر و کمک و ملاحظت با آن برادر است. به بیانی دیگر، ما موظفیم که در حمل این «بار خشم»، او را یاری نماییم (به غلاطیان ۶:۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

بلی، فقط یک یا دو نفر، آنهم در خفا و با روحیه محبت و برادری، باید به آن برادر نزدیک شده، او را در جهت رفع این مزاج تندش، یاری نمایند. این وظیفه برادر و یا خواهر ارشد و یا شیخ کلیساست که برادران و خواهران ضعیفتر را ارشاد و نصیحت و یاری کند و اگر رویه محبت در پیش گرفته شود، مطمئناً آن برادر و یا خواهر ضعیفتر حرف‌شنوی بخرج داده، تعلیم خواهد گرفت. ولی لازم به تأکید مجدد است که **متحمل** شدن ضعف، مهم‌تر از تعلیم و نصیحت کردن ایشان می‌باشد (به افسسیان ۴:۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پولس رسول در اینجا می‌گوید که ما نباید **خوشی خود را طالب باشیم**. عیسی مسیح در پی خوشی و منفعت خود نبود. برعکس، او بخاطر ما رنج صلیب را متحمل گردید. بیایید رویه ما نسبت به برادرانمان مانند طرز رفتار مسیح نسبت به ما باشد (به اول یوحنا ۳:۱۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲ هر فرد مسیحی موظف است همسایه خود را خدمت کرده، موجبات خوشی وی را فراهم آورد. در اینجا مقصود از **همسایه**، برادران و خواهران ما در کلیساست. **هر یکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکوست** (به اول قرنتیان ۳۳:۱۰ مراجعه نمایید). چگونه یکدیگر را بنا کنیم؟ آیا این کار بوسیله انتقاد و ایرادگیری و بهانه‌جویی امکان‌پذیر است؟ البته

ضعیفان گردید (آیه ۱). بلحاظ شرارتهای ما بود، که مسیح ملامت و توهین و مرگ بر روی صلیب را بر خود هموار کرد. لذا با توجه به این حقیقت عظیم، آیا هنوز حاضر به پذیرش و «تحمل» برادر ضعیفتر خود نیستیم؟

۴ چرا پولس رسول اینهمه از عهدعتیق نقل قول می‌کند؟ دلیل اینست که کتاب مقدس جهت راهنمایی و تعلیم ما نگاشته شده است (به دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). با خواندن کتاب مقدس (عهدعتیق)، و شرح زندگانی مردانی چون ابراهیم، موسی، داود؛ و یا نبوت‌های انبیای مختلفی چون اشعیا و ارمیا، متوجه می‌شویم که چگونه این مردان خدا صبر و تحمل نشان داده‌اند، و ما از نمونه ایشان سرمشق و تعلیم خواهیم گرفت. زندگی این مردان خدا، باعث تشویق ما خواهد شد و تشویق منجر به امید می‌شود (رومیان ۵: ۳-۴).

۵ خدا، بوسیله کلام زنده خود، کتاب مقدس به ما صبر و تسلی می‌بخشد. و علاوه بر آن، خدا **صبر و تسلی** خود را بواسطه روح القدس، که در قلب و روان ما ایمانداران ساکن است و در ما زندگی می‌کند، بما ارزانی می‌دارد.

همچنین خداوند، بوسیله روح القدس به ما روح یکدلی عطا فرموده تا **موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرأی باشیم**. پولس رسول برای کلیسای رومیان دعا می‌کند که ایشان با یکدیگر یکرأی باشند (به رومیان ۱۲: ۱۶؛ اول قرنتیان ۱: ۱۰؛ دوم قرنتیان ۱۳: ۱۱؛ فیلیپیان ۲: ۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

عبارت **موافق مسیح عیسی**، به معنی «در مسیح عیسی» است. موافقت و یکرأیی ما مسیحیان در عیسی مسیح است و اتحاد و یکدلی واقعی فقط بوسیله عیسی مسیح امکان‌پذیر خواهد بود.

یکرأی و همچنین یکدل و یک‌زبان (آیه ۶)

بودن، یعنی بر سر موضوعات اساسی و مهم، موافق بودن. گرچه ما موظفیم که در مورد مسائل اصلی ایمان با یکدیگر هم‌رأی و یک زبان باشیم، ولی اختلاف سلیقه و اختلاف عقیده بر سر مسائل جزئی و غیر اساسی، بلا مانع و آزاد می‌باشد. هیچ مانعی ندارد که یک نفر گوشت بخورد و دیگری پرهیز کند، زیرا که این مطلب اساسی و مهمی نیست. ولی در مورد مسائل اساسی، از قبیل محبت خدا و محبت همسایه خویش، باید توافق و یکدلی وجود داشته باشد. پولس رسول می‌گوید: با یک فکر (رأی) و با یکدلی و یک زبانی، خدا را جلال داده او را در مسیح عیسی تمجید نمایید. با یکرأی (فکر و عقیده) باید ثمره روح القدس یعنی محبت، خوشی، سلامتی و غیره (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) را بیاریم. شاخه‌های یک درخت از یک ریشه (یکرأی) نشأت می‌گیرند و تمام شاخه‌ها همان یک نوع میوه خاص آن درخت را بیار می‌آورند. ما نیز باید به همان شکل در مسیح عیسی، یکرأی باشیم تا اینکه همگی همان ثمره روح القدس را بیاریم.

۶ چرا پولس رسول بر یکرأیی و داشتن یک فکر، اینهمه تأکید می‌کند؟ یکرأیی، از آنجا دارای اهمیت است که فقط بوسیله داشتن «یک فکر و یکرأی» خواهیم توانست **خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نماییم**. اگر با یکدیگر هم‌عقیده و هم‌فکر نباشیم، اگر در کلیسایمان، اختلاف نظر و اختلاف‌رأی آنقدر شدت گرفته باشد که دائماً با یکدیگر مرافعه و جنجال و کشمکش داشته باشیم، هرگز نخواهیم توانست خدا را به نحو شایسته تمجید نموده، جلال دهیم. عهدجدید بیش از شصت مرتبه بر لزوم اتحاد و یکدلی مابین ایمانداران تأکید کرده است. اگر مسئله اتحاد مؤمنین اینقدر برای خدا اهمیت دارد، پس ما نیز باید این مطلب را مهم شمرده در پی ایجاد و حفظ اتحاد مابین مؤمنین

باشیم!

مراجعه نمایید).

ولی این پذیرفتن باید از صمیم قلب و در عمل، و نه زبانی باشد. لازم است که یکدیگر را بعنوان برادران و خواهران عیسی مسیح نگرین، بپذیریم. با این کار ماست که خداوندان جلال خواهد یافت.

از آنجا که یهودیان، همیشه امتهای غیریهودی را نجس و ناپاک می‌شمردند و از کودکی خاطره خوب و مثبتی نسبت به امتها نداشتند؛ در زمان پولس رسول، ایمانداران یهودی تبار، بزحمت و بسختی مسیحیان غیریهودی را پذیرا می‌شدند. از سوی دیگر، ایمانداران اشرافی و متمول، حاضر به پذیرش برادران طبقه متوسط و یا دون شأن خود نمی‌شدند؛ و به همین ترتیب مسیحیان تحصیل کرده، خود را برتر از برادران بی‌سواد خود می‌دانستند. ثروتمند حاضر به پذیرایی از برادر فقیر خود نبود و آنکه سالم بود، نمی‌خواست برادر و خواهر مریض خود را بپذیرد. ولی ما باید همدیگر را با آغوش باز پذیرا گردیم، زیرا که همگی متعلق به یک خانواده بزرگ مسیحی هستیم.

بنابراین در آیات ۸-۹، پولس رسول خاطر نشان می‌کند که مسیح به این جهان آمد تا نه تنها یهودیان را بلکه امتها را نیز نجات بخشد. یهودیان دیگر دلیلی جهت رد کردن امتها ندارند. **۸** عیسی مسیح به منظور تحقق وعده‌های خدا آمد. او آمد تا وعده‌های اجداد را ثابت گرداند، یعنی وعده‌هایی را که خدا به ابراهیم و اسحاق و یعقوب، اجداد قوم بنی‌اسرائیل داده بود. وعده‌هایی که به اجداد قوم بنی‌اسرائیل داده شده بود، در حقیقت نبوت‌هایی پیرامون ظهور نجات‌دهنده‌ای بود که در آینده می‌آمد تا قوم یهود را نجات بخشد. مسیح نه تنها صحت وعده‌ها را به اثبات رسانید؛ بلکه خود، تحقق آن وعده‌ها بود. عیسی همان مسیح موعود و همان نجات‌دهنده‌ای بود که بنی‌اسرائیل انتظارش را

بیاد داشته باشیم که اتحاد بین مؤمنین، صرفاً یک امر ظاهری نیست. اتحاد باید از درون قلب ما سرچشمه گرفته، خود را در کلیسا و جماعات مؤمنین بظهور برساند. لذا پیش از آنکه اتحاد ظاهری برقرار شود، باید اتحاد و یکدلی باطنی پدیدار گردد. باید یکدلی و یکرایی، بر دو اصل مهم بنیاد گیرند، اول ایمان به عیسی مسیح، و دوم روحیه فروتنی و محبت. همچنین بیاد داشته باشید که هرگاه در بین مسیحان نفاق و عدم اتحاد پیدا شد، عنقریب ثمرات گناه هم ببار خواهد آمد.

آیا کسی هست که با وی همراهی نیستید؟ اگر همچو شخصی وجود دارد، بهتر است اختلافاتمان را حل کرده، مسائلمان را بیکسو گذاشته، در پی ایجاد اتحاد برآییم تا با یکدل و یکزبان، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نماییم.

پیام انجیل برای امتهای غیریهودی (۱۳:۷-۱۵)

۷ چگونه می‌توان یکرایی شد؟ پولس رسول در اینجا رمز کار را نشان می‌دهد: **یکدیگر را بپذیرید.** زمانی که همدیگر را بطور کامل بپذیریم، فکر و زبان و دلمان، یکی خواهد شد. آیا این بدان معناست که ما باید گناهان و تقصیرات همدیگر را نیز بپذیرا شویم؟ بلی! زیرا مسیح نیز ما را با تمامی گناهان و اشتباهاتمان پذیرفت. عیسی مسیح، ما را بطور کامل و با وجود گناهان و تقصیرات و اشتباهاتمان پذیرا شد و این دقیقاً همان وظیفه ما نسبت به یکدیگر خواهد بود.

اگر یکدیگر را نپذیریم، چگونه خواهیم توانست خدا را جلال داده، اتحادمان را حفظ کنیم؟ باره کردن یکدیگر، در واقع عیسی مسیح را که در تک‌تک ایمانداران زندگی می‌کند، رد خواهیم کرد (به انجیل متی ۱۰:۴۰ و تفسیر آن

می‌کشید. عیسی مسیح، همان پادشاهی بود که سلطنتش را انتهای نیست. عیسی مسیح، همان ذریت ابراهیم بود که بواسطه او تمامی امتهای عالم برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۸:۲۲). ولی پیش از هر چیز، عیسی مسیح **خادم ختنه**^{۷۷} گردید، و قبل از آنکه امتها را به نجات دعوت کند، وی راه نجات را به یهودیان نشان داد.

۱۳ عبارت **خدای امید** بمعنی خدایی است که امید می‌بخشد. خدا بوسیله روح القدس بما امید می‌دهد. این امید چیست؟ این امید، همانا نجات از گناهان و حیات جاودانی^{۷۸} در عیسی مسیح است. پولس رسول دعا می‌کند که مسیحیان روم، از امید و کمال خوشی روح القدس و سلامتی مملو گردند. توجه داشته باشیم که پولس رسول، درخواست خوشی و سلامتی اندکی نکرده، بلکه از خداوند **کمال** خوشی و سلامتی را به جهت ایشان استدعا دارد.

خوشی عبارت است از خوشی روحانی که عیسی مسیح بواسطه روح القدس به ما ایمانداران عطا می‌فرماید. جهان قادر به دادن این خوشی نیست (به انجیل یوحنا ۱۱:۱۵ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). منظور از **سلامتی**، آن آرامش و سلامتی روحانی است که هدیه عیسی مسیح و ثمره روح القدس می‌باشد که جهان قادر به دادن آن نیست (به انجیل یوحنا ۲۷:۱۴ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). هیچ بلا و نگرانی در این جهان، نخواهد توانست این **خوشی و سلامتی** (آرامش) را از ما برباید.

زیرا که ملکوت خدا اکل و شرب نیست، بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس (رومیان ۱۷:۱۴). انسانها هرگز نخواهند

۹ ولی مسیح، فقط خادم بنی اسرائیل نبود، بلکه او آمد تا امتهایی را نیز که به او ایمان می‌آورند، نجات بخشد، تا اینکه امتها نیز خدا را **بسبب رحمت او** تمجید کرده، جلال دهند. در اینجا پولس از مزمو ۴۹:۱۸ نقل قول کرده، می‌گوید: **از این جهت تو را (مسیح) در میان امتها اقرار خواهیم کرد و بنام تو تسبیح خواهیم خواند.** در اینجا، داود پادشاه، نویسنده مزامیر، پیرامون نجات امتها پیشگویی کرده، می‌گوید امتها انجیل مسیح را خواهند پذیرفت و او را مورد تمجید و تسبیح قرار خواهند داد.

۱۰ در این آیه، پولس رسول از سفر تثنیه نقل قول نموده، نشان می‌دهد که امتهای غیریهودی با قوم خدا (قوم بنی اسرائیل) در نجاتی که مسیح به ارمغان می‌آورد **شادمان** خواهند شد (تثنیه ۴۳:۳۲)، زیرا که ایشان نیز از آن نجاتی که مسیح فراهم کرده است بهره‌مند خواهند گردید.

۱۱ پولس رسول بار دیگر از مزامیر داود نقل قول کرده خاطر نشان می‌سازد که امتها در نجات مسیح سهیم خواهند بود (مزمو ۱:۱۱۷).

۱۲ **یسّا** پدر داود پادشاه بود، و عیسی مسیح از نسل او و از نوادگان او می‌باشد. در نتیجه اصطلاح **ریشه یسّا**، به عیسی مسیح اشاره دارد.

۷۷- در بعضی از ترجمه‌ها، در عوض «خادم

ختنه»، عبارت «خادم قوم بنی اسرائیل» آمده است. از آنجا که قوم یهود به قوم «ختنه» نیز معروف بودند، ترجمه مذکور نیز صحیح می‌باشد.

۷۸- برکات زیادی در این کلمه نجات نهفته است.

ولی مهمترین آن برکات، همانا حیات جاودانی با عیسی مسیح است. جهت اطلاع بیشتر به قسمت مقاله عمومی: «طریق نجات» مراجعه نمایید.

است (به رومیان ۵:۱ و افسسیان ۷:۳) و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

ولی هدف از بشارت و اعلام انجیل عیسی مسیح چیست؟ مقصود و هدف مبشرین از اعلام انجیل در آیه ۱۶ بیان شده است: **تا هدیه امتهای** (آن کسانی که انجیل عیسی مسیح را پذیرا شدند) **مقبول افتد، مقدس شده به روح القدس** (به رومیان ۱:۱۲ مراجعه شود). اگر بوسیله روح القدس، مقدس نشده باشیم، هرگز نخواهیم توانست به هدیه‌ای مقبول خدا تبدیل شویم. فقط بوسیله عمل روح القدس که در ما زندگی می‌کند، می‌توانیم مقدس شویم (به اول قرنتیان ۱۱:۶ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

هدف و منظور اصلی و نهایی تمام موعظه‌ها باید این باشد که جمیع انسانها از مرد و زن، به هدایایی مقدس و مقبول خدا تبدیل گردند. موعظه کلام نباید صرفاً یک سخنرانی خشک و یا تنها یک تعلیم کتاب مقدس و یا توضیح و تفسیر کلام باشد، بلکه هدف از موعظه انجیل، باید تشویق انسانها به دریافت حیات تازه از عیسی مسیح باشد؛ تا اینکه ایشان زندگی جدید خود را با ایمان و از روی محبت و اخلاص و اطاعت، به عنوان هدیه مقدسی به خدا تقدیم دارند.

۱۷ این نکته حائز توجه است که پولس رسول به کارهای خوب و مثبت خود فخر نمی‌کند، بلکه به **عیسی در کارهای خدا فخر** می‌کند.

۱۸ پولس رسول فقط در مورد کارهایی که **عیسی بواسطه من** (پولس) **به عمل آورد**، افتخار می‌کند. مسیح از موعظه‌های پولس استفاده کرده، امتهای را به اطاعت از خدا خواند. اطاعت، بارزترین نشانه ایمان حقیقی است.

توجه داشته باشید که پولس می‌گوید: امتهای بواسطه **قول و فعل** او به اطاعت از مسیح هدایت شدند. خادمین مسیح نه تنها باید در گفتار نمونه اطاعت از مسیح باشند، بلکه لازم

توانست کمال خوشی و سلامتی را در هیچ ملکوتی بجز ملکوت خدا، و در هیچ مذهبی بجز مسیحیت و در هیچ خدایی، بجز خداوند ما عیسی مسیح بیابند.

بیایید هرگز از دعا کردن برای یکدیگر غافل نباشیم تا اینکه هر یک از برادران و خواهران ایمانی ما در کمال خوشی و سلامتی روح القدس بسر بَرَد.

پولس، رسول امتهای (۱۴:۱۵-۲۱)

۱۴ اگر امروز پولس رسول رساله‌ای به کلیسای ما می‌نوشت، ما را چگونه تشریح می‌کرد؟ آیا همانطور که وی کلیسای روم را خطاب کرده بود بما می‌نوشت: **درباره شما یقین می‌دانم که خود از نیکویی مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید؟** آیا این مطالب در مورد کلیسای ما نیز صادق هستند؟ اگر اینطور نیست باید رویه ما عوض شده، مطابق این تعریف گردد!

مسیح می‌خواهد که ما هم نیکویی و هم کمال معرفت را با هم داشته باشیم. و آن کسانی که نیکویی و معرفت را دارا می‌باشند، باید دیگران را نیز در آن شریک کنند.

زمانی که پولس این رساله را می‌نگاشت، هنوز به روم نیامده بود و ایمانداران رومی را ملاقات نکرده بود، ولی با اینهمه حاضر بود که درباره ایمان و رفتار مسیحی ایشان به دیده مثبت بنگرد و به نیکویی و معرفت آنها بنظر شک نگاه نکند. ما نیز باید همچو رویه‌ای نسبت به برادران و خواهران ایمانی خود داشته باشیم و همیشه سعی کنیم که چیزهای خوب آنها را مد نظر داشته، بجای آنکه در باره نقاط ضعف ایشان فکر کنیم، به نکات قوی آنها توجه داشته باشیم.

۱۵-۱۶ پولس رسول بار دیگر اظهار می‌کند که خداوند، قوت و فیضی خاص (آیه ۱۵) جهت اعلام پیام انجیل به وی عطا فرموده

است که در فعل و رفتار نیز سرمشق و نمونه زندگی مسیحی باشند. زیرا در اکثر مواقع، آنچه که مردم را بیش از گفتارمان تحت تأثیر قرار می‌دهد اعمال و زندگی ماست. لذا باید کوشید با گفتار و اعمال و رفتار خود اطرافیان خود را با مسیح واقعی آشنا کنیم.

۱۹ روح القدس بطرز حیرت‌انگیزی در زندگی پولس رسول کار کرده بود (به اعمال رسولان ۱۹:۱۱؛ دوم قرنتیان ۱۲:۱۲ مراجعه نمایید). بوسیله قوت روح القدس، پولس رسول آیات و معجزات بسیاری به انجام رسانید. می‌توان گفت که او بقوت روح القدس، کارهای بیشتر و بزرگتری از عیسی مسیح انجام داد. عیسی مسیح فرموده بود: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم» (یوحنا ۱۴:۱۲). پس از آنکه عیسی مسیح به نزد پدر بازگشت، روح القدس را فرستاد تا ایمانداران را تقویت نماید. بقوت روح القدس بود که پولس قادر به انجام اعمال معجزه و ظهور آیات و کارهای عظیم بود. با قوت همان روح القدس، ما نیز قادر خواهیم بود که کارهایی حتی بزرگتر از پولس رسول انجام دهیم.

روح القدس نه تنها در زندگی ایمانداران کار می‌کند، بلکه زمانی که ما به کلام خدا موعظه می‌کنیم یا شهادت می‌دهیم، در قلب شنوندگان کار کرده، ایشان را به اطاعت از خدا هدایت می‌کند. کلام موعظه ما، بخودی خود قادر به تبدیل زندگی افراد نیست و در قلب شنوندگان ایمان ایجاد نخواهد کرد. این روح القدس است که از کلمات زبان ما و شهادت زندگی ما استفاده کرده، ایشان را بسوی عیسی مسیح هدایت می‌نماید.

آلبر کون استانی از امپراطوری روم واقع در شمال غربی یونان بود که امروزه قسمتی از کشور یوگسلاوی است.

۲۰ همه مسیحیان به یک نوع خدمت خاص دعوت نشده‌اند. خدا به برخی از ایمانداران، همچون پولس رسول وظیفه سفرهای بشارتی را محول می‌کند. در حالی که ممکن است خداوند بعضی ایمانداران دیگر را به خدمت در شهر و دیار خودشان بگمارد. خدا از عده‌ای از ایمانداران می‌خواهد که **در جایی اسم مسیح شهرت نیافته** به خدمت موعظه و شهادت به عیسی مسیح بپردازند؛ و از عده دیگری می‌خواهد که بر **بنیاد** دیگر خادمین بنا کنند، یعنی که به کار تعلیم و تشویق ایمانداران پرداخته، به **آبیاری** بذری که توسط مرسلین و مبشرین کاشته شده، مشغول گردند (به اول قرنتیان ۳:۶-۹ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). ولی نکته حائز اهمیت این آیه اینست که مسیحیان نباید در کار خدمت خدا به رقابت با یکدیگر بپردازند. هرگز نباید برادر خود را بخاطر پیشرفت کار خود مورد تحقیر قرار دهیم. دیگر اینکه، هرگز نباید مسیحیان را به منظور بزرگتر ساختن کلیسای خود از جماعات خودشان دور ساخته ایشان را به کلیسای خود بکشانیم. هرگز جلالی را که متعلق به دیگری است، برای خود نخواهیم (دوم قرنتیان ۱۰:۱۵-۱۶).

۲۱ در این آیه، پولس رسول نبوت اشعیای نبی را ذکر می‌کند. در این نبوت اشعیای نبی می‌گوید: **آنانی که خبر او را نیافتند، خواهند دید و کسانی که نشنیدند، خواهند فهمید** (اشعیای نبی ۵۲:۱۵). آرزوی پولس رسول این بود که با سفر به مناطق مختلف و موعظه کلام و بشارت به عیسی مسیح این نبوت اشعیاء را به تحقق برساند.

قصید پولس برای رفتن به روم (۲۲:۱۵-۲۳)

۲۲ در زمان نگارش این رساله، پولس هنوز به روم سفر نکرده بود (رومیان ۱:۱۳). وی در آن

زمان به سفرهای بشارتی خود و رساندن پیام انجیل در جاهایی که در آنها **اسم مسیح شهرت** نیافته بود، سرگرم بود (آیه ۲۰).

۲۳-۲۴ پولس رسول مشتاق انجام سفری بشارتی به **اسپانیا**، که در متهی‌الیه غرب امپراطوری روم آن زمان قرار داشت، بود. در زمان پولس، کشور اسپانیای امروزی، یکی از استانهای امپراطوری روم محسوب می‌شد. از آنجا که مردم اسپانیا تا آن زمان مژده انجیل را نشنیده بودند، پولس اشتیاق داشت که به آنجا رفته، در آن کشور به عیسی مسیح بشارت دهد. وی همچنین **امیدوار** بود که مسیحیان روم، او را در سفرش به اسپانیا یاری کنند. بعقیده پولس، کلیسای روم از لحاظ سوق‌الجیشی در بهترین مکان ممکنه واقع شده بود و می‌شد از طریق آن کلیسا به تمام نقاط اروپا سفر کرد و به اقوام اروپای شمالی و غربی بشارت داد.

پولس رسول بار دیگر می‌گوید **مشتاق** ملاقات با مسیحیان روم است (اعمال رسولان ۲۱:۱۹؛ رومیان ۱۱:۱-۱۲). او می‌خواست از مصاحبت و دیدار و مشارکت با ایشان بهره‌مند گردد. ولی متأسفانه سالها بعد، زمانی که پولس بعنوان یک زندانی به شهر روم وارد شد، ایمانداران رومی حاضر به طرفداری از او نشدند بلکه در جریان محاکمه پولس، مسیحیان رومی او را ترک کردند (دوم تیموتائوس ۴:۱۶).

۲۵-۲۶ اورشلیم^{۷۹} شهر مهم ایالت یهودیه واقع در قسمت جنوبی اسرائیل در قرن اول میلادی بود. در قرن اول میلادی، کشور اسرائیل بدست امپراطوری روم سقوط کرد و مبدل به مستعمره روم گردید. **مقدسین** (ایمانداران) اورشلیم که اغلب از پیشینه یهودی به مسیح ایمان آورده بودند، در فقر شدید مالی بسر می‌بردند. ایشان، پس از ایمان به مسیح، مورد ظلم و آزار یهودیان دیگر قرار گرفتند و بعید نیست که شغل و دارایی خویش را بخاطر ایمانشان از کف داده بودند. به احتمال زیاد،

بسیاری از ایشان از ارث محروم شده بودند. خلاصه ایمانداران اورشلیم از نظر مالی در وضعیت نابسامانی بسر می‌بردند.

دوازده سال پیش از نگارش این رساله، در شهر اورشلیم قحطی سختی در گرفت و پولس و برنابا هدایایی از کلیساهای امتهای جمع‌آوری کرده، به ایمانداران اورشلیم رسانیدند (به اعمال رسولان ۱۱:۲۸-۳۰ مراجعه نمایید).

اینگ بار دیگر، کلیسای اورشلیم محتاج کمک مالی از سوی برادران و خواهران ثروتمندتر خود شده بود (به دوم قرنتیان ۸:۱-۴؛ ۹:۱-۲ مراجعه نمایید). لذا پولس رسول هدایایی از کلیساهای **مکادونیه** (در شمال یونان) و **اخائیه** (در جنوب یونان)، جمع‌آوری کرده بود و قصد سفر به اورشلیم را داشت.

۲۷ کلیساهای مکادونیه و اخائیه **بدین رضا دادند** که به برادران اورشلیمی خود کمک کنند. از جهتی، ایمانداران یونانی مدیون مسیحیان اورشلیم و کلیسای اورشلیم بودند، چرا؟ به این دلیل که انتشار پیام انجیل از اورشلیم شروع شده بود و به یک معنا، ایشان ایمان و نجات خود را مدیون مسیحیان اورشلیم بودند. پیام نجات‌بخش انجیل از کلیسای اورشلیم به سرتاسر امپراطوری روم و استانهای یونان از جمله مکادونیه و اخائیه سرایت کرده بود. لذا از آنجا که ایمانداران مکادونیه و اخائیه در نجات و برکات روحانی مسیحیان اورشلیم شراکت پیدا کرده بودند، لهذا **بدین رضا دادند** که ایشان را در برکات مالی خود سهیم سازند. پولس رسول می‌گوید ایمانداران یونانی **بدرستی که مدیون ایشان هستند** و بهمین دلیل باید مسیحیان یهودی تبار اورشلیم را از نظر مادی کمک کنند.

۷۹- امروزه، اورشلیم (بیت‌المقدس) یکی از شهرهای مهم اسرائیل است. شهر اورشلیم برای یهودیان، مسیحیان و مسلمین، شهری مقدس محسوب می‌شود.

راضی نبودند. پولس نگران بود که مبادا ایمانداران یهودی نژاد اورشلیم، هدایایی را که وی از طرف امتها آورده بود، نپذیرند.

۳۳-۳۲ پولس رسول ادامه می‌دهد که اگر این دو درخواست دعای وی مستجاب گردد، آنگاه **با خوشی** نزد ایمانداران خواهد آمد (آیه ۳۲). ولی با خواندن اعمال رسولان بابهای ۲۱-۲۸ می‌دانیم که پولس رسول در اورشلیم با مخالفت یهودیان روبرو شد و توسط مقامات رومی دستگیر گردید. پولس دعا کرد، ولی در عین حال زندگی و سرنوشت خود را به دست خدا سپرد.

باب ۱۶ سلامها و دروهای شخصی (۱:۱۶-۲۷)

۲-۱ برخی بر این اعتقادند که **فیبی** رساله حاضر را به روم و به کلیسای رومیان برده است. او **خادمه**^{۸۰} یا شماسه کلیسای خود بوده است. وی **بسیاری را** و خود پولس رسول را معاونت و کمک می‌کرده است (آیه ۲). همه مسیحیان، مانند فیبی، به کار خدمت و معاونت همدیگر خوانده شده‌اند.

۳-۵ **پرسکلا و اکیلا** زن و شوهری بودند که پولس رسول در شهر قرنتس ملاقات کرده بود. اکیلا، همانند پولس به شغل خیمه‌دوزی مشغول بود و بنابراین، زمانی که پولس رسول در قرنتس اقامت داشت، همراه یکدیگر به خیمه‌دوزی می‌پرداختند (به اعمال ۱:۱۸-۳ مراجعه شود).

پرسکلا و اکیلا، جان خود را بخاطر پولس بنخطر انداختند. مشخص نیست که پولس به چه رویدادی اشاره می‌کند، زیرا در کتاب مقدس

این که آیا پولس رسول به آرزوی خود رسید و به اسپانیا سفر کرد، معلوم نیست. ولی از این نکته آگاهیم که زمانی که پولس رسول بالاخره به شهر روم پا نهاد، در زنجیر و بعنوان زندانی به آنجا وارد شد (اعمال رسولان ۱۶:۲۸). ولی حتی وقتی که پولس بعنوان یک زندانی به شهر روم وارد شد **در کمال برکت انجیل مسیح** (آیه ۲۹) به آنجا پا نهاد. پولس رسول هر جا می‌رفت و تحت هر شرایطی که قرار داشت، **کمال برکت انجیل مسیح** را با خود به همراه می‌آورد. آیا این شهادت رفتار و زندگی ما نیز هست؟

۳۰-۳۱ در این قسمت، پولس رسول از کلیسای روم درخواست می‌کند تا در باره دو موضوع برای او دعا کنند. اول اینکه **تا از نافرمانان یهودیه رستگار شوم** (آیه ۳۱). همانطوری که گفتیم، پولس در راه سفر به اورشلیم به منظور رساندن هدایای کلیساهای یونانی به ایمانداران یهودی بود. او در میان یهودیان بی‌ایمان اورشلیم دشمنان زیادی داشت؛ و آنها منتظر فرصتی بودند تا او را بقتل برسانند. پس بمجرد اینکه پولس به اورشلیم وارد شد، عده‌ای از یهودیان متعصب قصد کشتن او را کردند و تقریباً نزدیک بود که موفق هم بشوند! (اعمال رسولان ۲۱:۲۷-۳۲). لذا در اینجا پولس از ایمانداران رومی تقاضا می‌کند که به جهت امنیت او دعا کنند.

درخواست دوم پولس رسول این بود: **خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین افتد**. چرا پولس نگران این موضوع است؟ چه دلیلی دارد که خدمت پولس مقبول مقدسین اورشلیم نیافتد؟ دلیل این امر آن بود که ایمانداران یهودی تبار اورشلیم، هنوز نتوانسته بودند ایمانداران غیریهودی را بطور کامل و بعنوان برادران و خواهران روحانی خود بپذیرند. در ثانی، ایشان از اینکه پولس که خود یهودی بود ولی در میان امتها به موعظه انجیل اشتغال داشت، چندان

۸۰- کلمه یونانی که پولس رسول در اینجا بکار برده

است، همانی است که در اول تیموتائوس ۳:۸ «شماس» ترجمه شده است.

که پولس رسول بعنوان کسی که **مشهور در میان رسولان** است، یاد می‌کند، زن بوده است. در زبان یونانی، **یونیا** اسم مؤنث است و جهت نامیدن زنان بکار می‌رفته است. (جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی: «نقش زنان در کلیسا» مراجعه نمایید).

۱۶ یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام برسانید. در بسیاری از نقاط جهان رسم است که افراد با یکدیگر دست بوسی و روبوسی می‌کنند. در رساله اول پطرس رسول می‌خوانیم **یکدیگر را به بوسه محبتانه سلام نمایید** (اول پطرس ۵: ۱۴).

۱۷ لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ تفاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید. از ایشان برحذر باشید! هشدارهای متعدد پولس رسول در این رابطه را بیاد بیاورید! این مطلب همیشه در ذهن پولس رسول بوده است و ما نیز باید در این رابطه هوشیار باشیم. چرا که یکی از مؤثرترین روشهای شیطان جهت تخریب کلیسا، ایجاد تفرقه و نفاق است. پولس رسول می‌گوید که از این افراد اجتناب نمایید (به غلاطیان ۸: ۹-۹؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۱۴؛ دوم یوحنا ۹-۱۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۸ صدمه‌ای که این افراد به کلیسا وارد می‌کنند چیست؟ ایشان تعلیم غلط را ترویج می‌کنند. برای مثال، آنها می‌گویند که مختون شدن، شرط لازم جهت دریافت نجات است. و یا اینکه جهت مسیحی شدن باید بطرز خاصی غسل تعمید گرفت. این تعلیم اشتباه و مضرند و باعث ایجاد تفرقه و جدایی مابین اعضای کلیسا می‌شوند؛ و جدایی و تفرقه در کلیسا، بدن مسیح است.

معلمین کذب همیشه به کلیسا ضربه وارد می‌کنند. آنها همیشه در صدد این هستند که دیگران را بفریبند و ایشان را به پیروی از تعلیم خود ترغیب کنند. پولس رسول هشدار می‌دهد

اشاره‌ای به این موضوع نشده است. ولی در زمان پولس رسول، همه **کلیساهای امتها** (آیه ۴) از این واقعه آگاه بودند و بخاطر این کارشان و حفظ جان پولس از پرسکلا و اکیلا ممنون بودند.

پرسکلا و اکیلا، مسیحیان بالغ و روحانی بودند که ایمانداران جوانتر را در راه ایمان تربیت می‌کردند و تعلیم می‌دادند (به اعمال ۱۸: ۱۹ و ۲۴-۲۶ مراجعه نمایید).

کلیسای کوچکی در شهر روم وجود داشت که در منزل پرسکلا و اکیلا اجتماع می‌کرد. زمانی که ایشان به شهر افسس مهاجرت نمودند، نیز در خانه خود جلسات خانگی تشکیل می‌دادند. در روزهای اولیه مسیحیت، اکثر کلیساهای متشکل از مجالس خانگی و کلیساهای خانگی بودند و از ساختمان و بنای مخصوص کلیسا به شکل امروزی آن خبری نبود (کولسیان ۴: ۱۵ و فیلمون ۲).

۱۵-۶ در میان اسامی افرادی که پولس رسول متذکر می‌شود و به آنها سلام می‌رساند، نام پنج ایماندار یهودی تبار بچشم می‌خورد. این افراد عبارتند از **پرسکلا، اکیلا** (آیه ۳)، **آندرونیکوس، یونیا** (آیه ۷)، و **هیرودیون** (آیه ۱۱). همچنین پولس رسول از دو برده بنامهای **آمپلیاس** (آیه ۸) و **اوربانس** (آیه ۹) نام می‌برد. **آرسنبولس** (آیه ۱۰) نواده هیرودیس، پادشاه یهودیه بود.

در آیه ۱۳، پولس رسول از مادر **روفس**، ذکر بمیان می‌آورد، که از پولس همچون فرزند خود نگهداری کرده بود. احتمال دارد که این روفس، همانی باشد که در انجیل مرقس ۲۱: ۱۵ ذکرش رفته است.

نکته بسیار مهم و قابل توجه اینست که ثلث افرادی که در اینجا ذکر شده‌اند، زنان ایماندار می‌باشند. هرگز نگویید که زنان در کلیسا نقش مهمی را ایفا نمی‌کنند! بسیاری از محققین و علمای کتاب مقدس معتقدند که **یونیا** (آیه ۷)،

- که: از ایشان اجتناب نمایید. این معلمین کذب به لباس می‌شما نزد شما می‌آیند ولی در باطن، گرگان درنده می‌باشند (انجیل متی ۱۵:۷). اینها ادعا می‌کنند که پیرو مسیح هستند و خویشان را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند (دوم قرن ۱۱-۱۵). هرچند برخی اوقات تعالیم آنها صحیح و منطقی بنظر می‌رسد؛ ولی نباید فریب ایشان را بخوریم، زیرا تعلیم صحیح هرگز مایه جدایی و تفرقه مسیحیان نخواهد شد. اگر تعلیمی باعث جدایی و تفرقه مسیحیان گردد، آن تعلیم یا غلط است و یا دستخوش تغییر شده است. همچنین ممکن است تعالیم این معلمین کذب، به نظر منطقی و صحیح جلوه کند، ولی فریب آنها را نخوریم! یعقوب، در رساله خویش، اینچنین می‌گوید: آن حکمت که از بالا است، اول ظاهر است و بعد صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر و پر از رحمت و میوه‌های نیکو و بی‌تردد و بی‌ریا (رساله یعقوب ۱۷:۳).
- زیرا که چنین اشخاص (معلمان کذب) خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلهای ساده‌دلان را می‌فریبند. ایشان در واقع خود را خدمت می‌نمایند. منظور از شکمهای خود، مقاصد و هدفهای خودخواهانه خود از قبیل کسب شهرت و موقعیت بهتر است (فیلیپان ۱۸:۳-۱۹).
- ۱۹ در زمان نگارش این رساله، کلیسای روم مورد تهاجم تعالیم غلط معلمان کذب واقع نشده بود و پولس رسول از این جهت بسیار شکرگزار است. و به همین سبب است که پولس رسول ایشان را در رابطه با خطر این گونه افراد هشدار می‌دهد. او نمی‌خواهد کلیسای روم دستخوش تعالیم غلط شود و اتحاد ایشان از بین برود.
- در نیکویی دانا... باشید. این حرف به این معنی است که: چیزهای خوب را یاد بگیرید. و در بدی ساده‌دل باشید، یعنی اینکه در پی بدی و شرارت نروید (به انجیل متی ۱۶:۱۰؛ اول
- قرن ۱۴:۲۰ و تفسیر این آیات مراجعه نمایید).
- ۲۰ توجه کنید که پولس رسول به کلیسای روم چه می‌گوید: خدای سلامتی بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید. این بدان معنی است که خدا، شیطان را در زیر پایهای ما نیز خواهد سایید (پیدایش ۳:۱۴-۱۵). با بازگشت ثانوی مسیح به این جهان، شیطان برای همیشه نابود خواهد شد.
- ۲۱ پولس رسول این رساله را از شهر قرتس، یکی از شهرهای مهم جنوبی یونان ارسال می‌کند.
- تیموتائوس، یکی از همکاران نزدیک پولس رسول و فرزند روحانی وی بود (اعمال ۱۶:۱-۳ و فیلیپان ۲:۲۲). نام تیموتائوس را بارها در عهدجدید مشاهده می‌کنیم. پولس رسول دو رساله شخصی به تیموتائوس نوشته است (رساله اول و دوم به تیموتائوس) که جزء کتب عهدجدید محسوب می‌گردند.
- نام دیگری که در این آیه ذکر شده است، لوقا یا لوقیوس می‌باشد، که احتمال دارد همان لوقیوس باشد که در اعمال ۱۳:۱ ذکرش رفته است.
- دیگر اینکه، در اعمال ۱۷:۵-۹ از یاسون و در اعمال ۲۰:۴ از سوسیپاتروس ذکر بمیان آمده است.
- ۲۲ پولس رسول، معمولاً رسالاتش را بدست خود نمی‌نوشت، بلکه آنها را به منشی و یا کاتبی دیکته می‌کرد و آن منشی یا کاتب رساله را می‌نوشت. در اینجا، کاتبی که رساله به رومیان را می‌نویسد طرتیوس نام دارد.
- ۲۳ از شخصی بنام قایوس در اعمال ۱۹:۲۹؛ ۲۰:۴؛ اول قرن ۱۴:۱ و سوم یوحنا ۱ ذکر بمیان رفته است.
- ۲۴ در اینجا پولس رسول از انجیل عیسی مسیح بعنوان انجیلی که بر حسب بشارت من است، یاد می‌کند. البته انجیلی جز انجیل عیسی

مسیح وجود ندارد و آن انجیل و خبر خوش چیزی جز **موعظه عیسی مسیح** نیست. هر جا که انجیل موعظه شود، باید عیسی مسیح مرکز آن پیام باشد (به اول قرن‌تین ۲:۲ مراجعه نمایید). بوسیله موعظه انجیل، عیسی مسیح ما را **استوار** خواهد ساخت (به رومیان ۴:۱۴؛ اول پطرس ۵:۱۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

این **سرّی که از زمانهای ازلی مخفی بود**، چیست؟ سرّ اینست که مردان و زنان گم گشته بوسیله ایمان به عیسی مسیح، و نه برحسب اعمال نیکوی خود، نجات خواهند یافت (به افسسیان ۲:۸-۹؛ ۳:۴-۶ و ۸-۹؛ کولسیان ۱:۲۵-۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). اینک، آن سرّ ازلی، با آمدن عیسی مسیح به جهان **کشف گردیده** است.

۲۵ سرّ نجات بوسیله عیسی مسیح، در ابتدا توسط نبوت‌های انبیای عهدعتیق و در کتب ایشان **مکشوف گردیده** بود. ولی اغلب مردم از عمق پیشگوییهای ایشان مطلع نبودند. تنها پس از آمدن عیسی مسیح به این جهان بود که آن راز بطور کامل **مکشوف گردید** (به انجیل لوقا ۲۴:۲۵-۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه

نمایید).

این **سرّ مکشوف شد** تا اینکه **جميع امتها** به عیسی **ایمان** آورند و از او **اطاعت** کنند. توجه داشته باشید که ایمان و اطاعت همیشه دست در دست یکدیگر حرکت می‌کنند (به انجیل یوحنا ۱۴:۱۵، ۲۱؛ رومیان ۵:۱؛ یعقوب ۱۲:۱۴، ۱۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). بدون اطاعت از مسیح، ایمانی نیز وجود نخواهد داشت! همچنانکه بدون ایمان به مسیح، اطاعت از وی نیز محال خواهد بود. زیرا اطاعت ثمره ایمان است. ما نباید فقط شنوندگان انجیل باشیم بلکه عمل‌کنندگان آن، زیرا شنیدن تنها، کافی نیست (به رساله یعقوب ۱:۲۲ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۲۶ پولس رسول این بزرگترین رساله خود را با این کلمات به پایان می‌برد که **خدا بوسیله عیسی مسیح جلال** خواهد یافت (به انجیل یوحنا ۱۷:۱، ۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). در زندگی عیسی مسیح، عدالت، نیکویی، رحمت، و محبت خدا به ظهور رسیده و **مکشوف گردیده** است. **خدای حکیم وحید را بوسیله عیسی مسیح تا ابد الابد جلال باد، آمین!**

رساله اول پولس رسول به قرنتیان

مقدمه

در زمان پولس رسول، شهر قرنتس مشهورترین شهر در جنوب یونان بشمار می‌رفت.^۱ قرنتس، همانند افسس یکی از مهمترین بنادر و مراکز داد و ستد و مرکز مهم فرهنگی آن زمان بود. قرنتس همچنین، مرکز ایالت اخایه که شامل قسمت اعظم جنوب یونان می‌شد، بوده و از اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی خاصی برخوردار بود. لذا بلحاظ موقعیت خاص آن، شهر قرنتس محل خوبی برای موعظه انجیل و پخش و انتشار مسیحیت به سرتاسر جهان محسوب می‌گردید.

پولس رسول در حوالی سال ۵۰ میلادی، و در انتهای دومین سفر بشارتی خود به شهر قرنتس سفر کرده و حدود هجده ماه در آن شهر توقف نموده است. در ابتدای امر، پولس رسول به یهودیان قرنتس بشارت می‌داد، ولی پس از آنکه اغلب ایشان پیام انجیل را رد نمودند وی امر بشارت در میان یهودیان را متوقف کرده، به موعظه در میان ملت‌های غیریهودی ساکن قرنتس پرداخت (به اعمال ۱۸: ۱، ۴-۷، ۹-۱۱ مراجعه نمایید).

پس از آنکه پولس رسول اولین کلیسای مسیحی قرنتس را تأسیس کرد، در حوالی سال ۵۲ میلادی، شهر قرنتس را ترک نموده، به افسس رفت و در آنجا بیش از دو سال اقامت گزید. افسس در آنسوی دریای اژه و در ۵۰۰ کیلومتری شرق قرنتس در کشور ترکیه فعلی می‌باشد. هر دو شهر مذکور از شهرهای مهم آن‌روزگار محسوب می‌شد و بسیاری با کشتی بین آن دو شهر سفر کرده، به تجارت و داد و ستد مشغول بودند.

زمانی که پولس رسول در افسس بود، خبرهای ناگواری از رفتار ایمانداران قرنتس بگوش وی رسید و علاوه بر آن، وی نامه‌ای از ایمانداران کلیسای قرنتس دریافت کرد که شامل سؤالات مختلفی پیرامون نکات عملی زندگی مسیحی بود. به همین جهت، در حدود سال ۵۴ میلادی، پولس رسول اولین رساله خود به قرنتیان را نگارش نمود. لذا قسمت اول این رساله شامل توبیخ و هشدارهای رسول به خاطر رفتار نامناسب اعضای

۱- در ایام عهدجدید، یونان جزو قلمروی امپراطوری روم محسوب می‌شد. پیش از آن، یونان قدرت نظامی و اقتصادی بزرگی بوده و مهد تمدن مغرب زمین بشمار می‌رفت.

کلیسای قرن‌تیا است و بخش دوم جوابیه‌ای است به سؤالات کلیسای قرن‌تس. از آنجا که قسمت اول رساله حاضر با لحنی بسیار تند و نیش‌دار نوشته شده و مملو از سرزنش‌های گوناگون پیرامون رفتار ناهنجار ایمانداران می‌باشد، رساله پولس رسول مورد استقبال چندانی قرار نگرفت؛ و بسیاری از اعضای کلیسا بر علیه پولس به مخالفت برخاستند، و لذا پولس رسول دومین رساله به قرن‌تیا را از شهر افسس به آن کلیسا ارسال نمود (دوم قرن‌تیا ۲: ۳-۴). ولی متأسفانه این رساله دوم مفقود گردیده و اثری از آن نیست (احتمال دارد که کلیسای قرن‌تس، خود رساله مذکور را از بین برده باشند). صرف نظر از چگونگی گم شدن رساله دوم، با خواندن آن رساله، رفتار اعضای کلیسای قرن‌تس دچار بهبود شد. زمانی که پولس رسول از بهبود رفتار کلیسای قرن‌تس با خبر گردید، رساله سومی به آن کلیسا نوشت که در کتاب عهدجدید تحت عنوان «رساله دوم پولس رسول به قرن‌تیا» موجود می‌باشد.

جهت اطلاع بیشتر از زندگی پولس رسول به مقدمه رساله پولس رسول به رومیان مراجعه نمایید.

رئوس مطالب

الف- مقدمه (۱: ۱-۹).

۱- سلامها و تهنیات (۱: ۱-۳).

۲- شکرگزاری (۱: ۴-۹).

ب- جدایی در کلیسای قرن‌تس (۱: ۱۰ - ۴: ۲۱).

۱- واقعیت وجود تفرقه (۱: ۱۰-۱۷).

۲- وجود تفرقه بخاطر پیام (۱: ۱۸-۲: ۱۶).

۳- وجود تفرقه بدلیل خدمت‌های مختلف (۳: ۱-۲۳).

۴- تقاضای پولس جهت خاتمه تفرقه و جدایی (۴: ۱-۲۱).

ج- عدم هماهنگی در کلیسای قرن‌تس (۵: ۱ - ۶: ۲۰).

۱- عدم وجود تربیت و انضباط مسیحی در کلیسا (۵: ۱-۱۳).

۲- شکایت نزد قضات غیرمسیحی (۶: ۱-۱۱).

۳- وجود فساد اخلاقی در کلیسا (۶: ۱۲-۲۰).

د- جوابهای پولس رسول به سؤالات ایمانداران کلیسای قرن‌تس (۷: ۱ - ۱۵: ۵۸).

۱- در رابطه با ازدواج (۷: ۱-۴۰).

۲- در رابطه با گوشت قربانی که به بتها تقدیم شده است (۸: ۱-۱۳).

- ۳- در رابطه با حقوق و وظایف یک رسول مسیح (۱:۹-۲۷).
- ۴- در رابطه با اعمال بحث‌انگیز (۱:۱۰-۳۳).
- ۵- در رابطه با نقش زنان در امر پرستش (۱:۱۱-۱۶).
- ۶- در رابطه با شام خداوند (عشای ربانی) (۱۷:۱۱-۳۴).
- ۷- در رابطه با عطایای روحانی (۱:۱۲ - ۴۰:۱۴).
- ۸- در رابطه با قیامت مُردگان (۱:۱۵-۵۸).
- ه- نکات پایانی (۱:۱۶-۲۴).
- ۱- جمع‌آوری هدایا بمنظور کمک به فقرا (۴:۱۶-۱۶).
- ۲- مسافرت آتی پولس رسول به قرن‌تس (۱۶:۵-۱۲).
- ۳- سلامها و دعای پولس (۱۶:۱۳-۲۴).

باب ۱

سلامها و شکرگزاری (۱:۱-۹)

۱ پولس خود را با عنوان **پولس به اراده**

خدا رسول خوانده شده عیسی مسیح معرفی می‌کند (به رومیان ۱:۱؛ غلاطیان ۱:۱؛ افسسیان ۱:۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

سوستانیس، یکی از شاگردان و همکاران پولس رسول بود. گو اینکه سوستانیس هیچ قسمتی از این رساله را نگارش ننموده است، ولی ممکن است که وی در امر نگارش به پولس رسول کمک کرده و یا اینکه پولس رسول در پیرامون مطالب این رساله با وی مشورت نموده باشد.

زمانی که پولس رسول به شهر قرتنس قدم نهاد، سوستانیس، رئیس کنیسه یهودیان آن شهر بود. وی سپس به عیسی مسیح ایمان آورده و مسیحی شده بود (به اعمال رسولان ۱۷:۱۸ مراجعه شود).

۲ پولس رسول، رساله حاضر را به **کلیسای خدا** در قرتنس می‌نویسد. **کلیسا** چیست؟ «کلیسا» متشکل از ایمانداران است، ما که مقدس هستیم و برای **تقدس خوانده** شده‌ایم، کلیسا می‌باشیم. برای همین است که در عهدجدید، مسیحیان بعنوان «مقدسین» خوانده می‌شوند.

«مقدسین در مسیح عیسی» چه کسانی هستند؟ ایشان کسانی هستند که «نام عیسی مسیح را می‌خوانند» (به رومیان ۱۰:۱۲-۱۳ مراجعه نمایید). ایشان کسانی هستند که نام عیسی مسیح را نه با زبان فقط بلکه با دل و با ایمان می‌خوانند. بسیاری با زبان خود می‌گویند «خداوندا، خداوندا»؛ ولی دلهای ایشان از خدا دور بوده و در زندگی‌شان تغییری ایجاد نشده است و مقدس نشده‌اند (به انجیل متی ۲۱:۷ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). زمانی که با ایمان، نام عیسی مسیح را بخوانیم و او را به قلب خود دعوت نماییم، او بصورت روح القدس وارد

قلب ما خواهد شد. و این قدرت مقدس کننده روح القدس است که ما را متبدل خواهد نمود. پس از آن زندگی ما تغییر می‌یابد و ما مقدس شده، پاک می‌شویم. **مقدسین**، کسانی هستند که گناهانشان پاک شده و زندگی‌شان بوسیله نیروی روح القدس دستخوش دگرگونی و تغییر گردیده و بخشایش گناهان خود را از خدا دریافت نموده‌اند.

۳ به رومیان ۷:۱؛ افسسیان ۲:۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید.

۴ پولس رسول همیشه بخاطر زندگی و ایمان، تمامی ایمانداران از خدا شکرگزاری می‌کند (رومیان ۸:۱؛ افسسیان ۱:۱۵-۱۶؛ کولسیان ۳:۱-۴). در اینجا نیز، پولس رسول بخاطر ایمان قرتیانی و بخاطر «فیضی» که خدا شامل حال ایشان نموده است، خدا را شکر می‌گوید. بیایید که ما نیز، همیشه خدا را بخاطر ایمان و زندگی یکدیگر شکر کرده و از بابت عطایایی که خدا مضمول ما و دیگران ساخته است، مراتب شکرگزاری را بجا آوریم.

۵ مسیحیان **از هر چیز در وی** (عیسی مسیح) **دولتمند** شده‌اند. در اینجا، پولس رسول به دو مورد خاص ثروت روحانی اشاره می‌کند: اول از هر چیز **در هر کلام** (یا گفتگوهای خود) و دوم **در هر معرفت**. چقدر کم هستند افرادی که کلامشان پر از معرفت باشد؟ بیشتر مردم، یا با کلامی خالی از معرفت صحبت می‌کنند، و یا آنکه معرفت دارند ولی قادر به بیان صحیح آن معرفت نمی‌باشند! ولی شخصی که از هر دو عطیه برخوردار باشد، منشأ برکات بسیاری برای کلیسا خواهد بود.

۶ در این آیه، پولس رسول دلیل این دولتمندی قرتیانی را بازگو می‌کند. **چنانکه شهادت مسیح** شهادتی که پولس رسول راجع به مسیح داده بود، **در شما استوار گردید**. زمانی که به عیسی مسیح شهادت می‌دهیم، باعث دولتمندی دیگران خواهیم شد. پولس رسول

زندگی روحانی ما کاملاً به نیروی روحانی عیسی مسیح که بواسطه روح‌القدس به ما بخشیده می‌شود، متکی است. با تکیه بر قوت خود، هرگز نخواهیم توانست که زندگی خود را مطابق میل خدا ساخته و موجبات رضایت خاطر او را فراهم آوریم. ولی عیسی مسیح در این امر مهم ما را یاری کرده و قوت عطا می‌فرماید (به فیلیپان ۱:۶؛ اول تسالونیکیان ۵:۲۳-۲۴ مراجعه نمایید).

۹ خدا آمین است. خدا ما را دعوت نموده است؛ او ما را عادل گردانیده است؛ و او ما را جلال خواهد داد (به رومیان ۸:۳۰ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

برخی ایمانداران با ذکر نمودن آیات ۸-۹ می‌گویند که مسیحیان هرگز بطور کامل لغزش نخورده و نجات خود را از دست نخواهند داد. ولی آیات دیگری در کتاب مقدس بر صحت این مدعا صحه نگذاشته و آن آیات برخلاف این مطلب تعلیم می‌دهند (انجیل لوقا ۸:۱۳؛ رومیان ۱۱:۲۲؛ اول تیموتائوس ۱:۴؛ و همچنین مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم» مشاهده شود).

خدا به چه منظوری ما را می‌خواند؟ خدا ما را می‌خواند تا که با پسرش عیسی مسیح شراکت حاصل نماییم. و با مشارکت با عیسی مسیح، بتدریج و رفته‌رفته، به شباهت او در خواهیم آمد. این هدف نهایی و غائی خدا برای بشریت است، خواست خدا اینست که انسانها **بصورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد** (به رومیان ۸:۲۹ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پس با توجه به این آینده بسیار درخشانی که در انتظار ما قرار دارد، بیایید از خود پرسیم که آیا امروز با عیسی مسیح مشارکت داشته‌ایم؟ زیرا بدون داشتن مشارکت با عیسی مسیح، مانند شاخه‌ای بُریده شده از درخت خواهیم بود که خشک خواهد شد (به انجیل یوحنا ۱۵:۵-۶).

درباره خود شهادت نمی‌داد، بلکه شهادتات و سخنان او همیشه راجع به خداوندش بود.

۷ بخاطر آن فیضی که نصیب ایمانداران قرن‌تس گردیده بود، ایشان دیگر از لحاظ روحانی بی‌نیاز بودند. در اینجا پولس رسول به عطایای مخصوص روح‌القدس اشاره می‌کند (به رومیان ۶:۱۲-۸؛ اول قرن‌تبیان ۱۲:۷-۱۱، ۲۷-۲۸؛ افسسیان ۴:۱۱ مراجعه نمایید). ولی بزرگترین هدیه روحانی، عیسی مسیح و روح‌القدس و نجات و حیات جاویدان می‌باشد. تمامی نعمات فیض خدا به ایمانداران، از قبیل فیض خدا، محبت خدا، رحمت او، قوت روحانی او، روح‌القدس، پسر یگانه‌اش، و غیره، همگی برکات روحانی و عطایای روحانی او به ما می‌باشند.

هر چند که ایمانداران قرن‌تس از هر برکت روحانی بهره‌مند بودند، ولی با این همه، متأسفانه ایشان دچار ضعف شده و گرفتار گناهان خطرناکی گردیده بودند. ایشان نه تنها از بابت هر عطیه روحانی دولتمند بودند، بلکه انواع گناهان شنیع و زشت را نیز در میان خود داشتند! ایشان با بلوغ روحانی و کاملیت فاصله زیادی داشتند (انجیل متی ۵:۴۸). به همین خاطر است که پولس رسول به ایشان سفارش می‌کند که «منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح» باشند. یعنی اینکه منتظر بازگشت ثانوی عیسی مسیح و خلاصی جسم خود، باشند (رومیان ۸:۲۳)؛ زیرا در آن روز گناهان ایشان کاملاً پاک شده و بدست فراموشی سپرده خواهد شد.

۸ او (مسیح) شما را تا روز آخر استوار خواهد فرمود. بوسیله مرگ خود بر روی صلیب، عیسی مسیح، جرم و گناه ما را از میان برداشته است، تا اینکه ما **در روز خداوند ما عیسی مسیح** (یعنی روزی که عیسی مسیح جهت داوری انسانها به زمین باز خواهد گشت)، **بی‌ملا مت باشیم.**

و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

تفرقه در کلیسا (۱: ۱۰-۱۷)

۱۰ دعای پولس رسول به جهت کلیسای قرن‌تس اینست که **همه یک سخن گویند و شقاق در میان شما نباشد، بلکه در یک فکر و یک رأی کامل شوید**. آیا منظور پولس این است که بایستی همیشه و در هر موردی در میان اعضای کلیسا توافق کامل برقرار باشد؟ خیر، این سخن بدین معنی نیست. ولی اعضای کلیسا بایستی در موارد اساسی و اصلی ایمان، از قبیل الوهیت عیسی مسیح و لزوم ایمان به وی، برسمیت شناختن کتاب مقدس بعنوان کلام خدا، و لزوم اطاعت از کلام خدا، و اینکه نجات بوسیله ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌گردد، و غیره توافق داشته باشند (مقدمه مقاله‌های عمومی مشاهده شود). ما بایستی در محبت و ایمان و اطاعت از عیسی مسیح، با یکدیگر متحد باشیم. ولی داشتن اختلاف نظر و اختلاف عقیده در موارد کم‌اهمیت‌تر، بلامانع است. بگذارید که یک نفر گوشت بخورد و دیگری از خوردن آن امتناع ورزد (رومیان ۱۴: ۵). لازم نیست که بر سر این موضوعات کوچک و کم‌اهمیت، صرف وقت نماییم. حتی اگر بر سر این مسائل کوچک، دارای اختلاف نظر باشیم، مادامی که در رابطه با موضوعات مهم ایمانی توافق باشد و یکدیگر را با محبت و فروتنی بپذیریم، اتحاد کامل برقرار خواهد بود. وجود اتحاد و توافق مهمترین مسئله است (به رومیان ۱۶: ۱۲؛ ۱۵: ۵-۶؛ دوم قرن‌تیاں ۱۱: ۱۳؛ فیلیپیان ۲: ۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

وحدت و یکی بودن در میان مسیحیان، مانند وحدت و یگانگی در میان برگهای یک درخت است. برگهای درخت، از فاصله دور یکرنگ و یکسان بنظر می‌رسند، ولی اگر از نزدیک به آنها نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که هر یک با دیگری فرق می‌کند. همانطوری که

برگهای یک درخت، در اصل باهم متحدند، ما نیز بایستی در مسیح با یکدیگر اتحاد داشته باشیم، مسیح می‌خواهد که ما متحد و هماهنگ باشیم و نه یکسان و هم‌رنگ.

پولس اولین شخصی نبود که برای اتحاد و یگانگی ایمانداران دعا کرده است، در انجیل یوحنا می‌خوانیم که عیسی مسیح جهت اتحاد و یگانگی روحانی ایمانداران دعا می‌کند (به انجیل یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۱ **خَلُوْنِی** خواهر ایمانداری بود که در قرن‌تس زندگی می‌کرد. بعضی افراد خانه وی به افسس سفر کرده و پولس رسول را در جریان تفرقه‌ها و مناقشات بین اعضای کلیسای قرن‌تس قرار داده بودند.

۱۲ و اما در قرن‌تس چه اتفاقی رخ داده بود؟ کلیسای قرن‌تس دچار چند دستگی گردیده بود. عده‌ای از ایمانداران (احتمالاً آنانی که در ابتدا خبر انجیل را از پولس شنیده بودند) خود را دنباله‌رو پولس رسول می‌شمردند.

ولی پس از آنکه پولس رسول شهر قرن‌تس را ترک نمود، یک رهبر مهم مذهبی دیگر بنام **اَپُلُس** وارد قرن‌تس شده و به تعلیم ایمانداران پرداخته بود. لذا، عده‌ای از ایمانداران کلیسای قرن‌تس، خود را به وی وابسته کرده و می‌گفتند که ایشان هواداران اپلس هستند! اپلس، یهودی دانشمند و مردی فصیح و در کتاب توانا بود، ... او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح سرگرم بوده، درباره خداوند به دقت تکلم و تعلیم می‌نمود (اعمال ۱۸: ۲۴-۲۵). در زمانی که اپلس در قرن‌تس بسر می‌برد، ایمانداران آن شهر را **اعانت بسیارکرد** (اعمال ۱۸: ۲۷-۲۸).

دسته دیگری از ایمانداران، به پیروی از **کیفا** پرداخته بودند. **کیفا** یا پطرس پیش‌کسوت دوازده حواری اول عیسی مسیح بود (انجیل یوحنا ۱: ۴۲). ممکن است دلیل آن گروه از قرن‌تیاں، این باشد که پطرس (کیفا) جزو

که اینطور متفرق شده و با یکدیگر تضاد پیدا کنند؟ چرا ایشان بجای پیروی از مسیح، دل خود را به پیروی از انسانها خوش ساخته‌اند؟ ایشان مرتکب چه اشتباه عظیمی می‌شوند! این عیسی مسیح بود که برای ایشان مصلوب گردید. رهبران و واعظین مختلف، ممکن است که ایشان را تعلیم داده و تعمید داده باشند، ولی ایشان هیچ کس را به نام خود تعمید نداده بودند، همه ایمانداران بنام عیسی مسیح تعمید گرفته بودند.

۱۴-۱۵ پولس رسول نمی‌خواهد که قرن‌تیان از انسانهای فانی پیروی نمایند؛ در عوض وی خواهان آنست که ایشان بدنبال مسیح حرکت کنند. از اینجهت، پولس خوشحال است که فقط دو تن از ایمانداران قرن‌تس را تعمید داده است. زیرا که در این صورت هیچ کس نمی‌تواند به وی تهمت ایجاد دسته و گروه و حزب خاص خودش را بزند!

کُرسپس رهبر کنیسه یهودیان قرن‌تس بود (اعمال ۸:۱۸). از **قایوس** در رساله به رومیان ۲۳:۱۶ نام برده شده است، احتمالاً جلسات عبادتی کلیسای قرن‌تس در خانه وی تشکیل می‌شده است.

۱۶ در اینجا، پولس رسول بیاد می‌آورد که خانواده استیفان را نیز تعمید داده است. پولس نمی‌خواهد که هیچ کس را از خاطر برده باشد، برای او تمام ایمانداران از اهمیت خاصی برخوردار هستند. مخصوصاً خانواده **استیفان** را، زیرا ایشان اولین کسانی بودند که در ایالت اخائیه به مسیح ایمان آوردند (اول قرن‌تیان ۱۵:۱۶-۱۸).

۱۷ در این قسمت، پولس رسول با تأکید بر دعوت و خوانده‌شدگی خود به منظور رساندن بشارت مسیح و نه تعمید دادن؛ توضیح می‌دهد که چرا او تعداد کمی را تعمید داده است. **مسیح مرا فرستاد، نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم.** بسیاری از شبانان و خادمین کلیسا، به هر دو

حواریون مسیح بوده و در حالی که پولس و یا پلس به آن گروه دوازده حواری اولیه مسیح تعلق نداشتند. بنا به تصور بعضی ایمانداران، فقط دوازده حواری اول عیسی مسیح از مقام و قوت رسالت برخوردار بودند.

و بالاخره، عده دیگری ادعا می‌کردند که پیرو مسیح می‌باشند. گفتن اینکه «من پیرو مسیح هستم» کاملاً نیکو و بجاست، ولی کسی حق ندارد که از این امر در جهت سرکوبی و حقیر شمردن دیگران استفاده نماید. گروه آخر، خود را برتر از دیگران دانسته و معتقد بودند که فقط آنها مسیحیان واقعی هستند. ولی با این طرز فکر، ایشان در دام غرور افتاده، خود را بالاتر و برتر از دیگران می‌دانستند. نظر آنها اشتباه محض بود! زیرا ایشان مسیحیان واقعی نبودند و عیسی مسیح دیگران را نیز به آغوش خانواده خود پذیرفته بود. لذا آن کسانی که خود را «پیرو مسیح» می‌دانستند نیز با رفتار غرورآمیز خود، دیگران را تحقیر کرده و همچون گروههای دیگر، باعث نفاق و تفرقه شده بودند. ایشان با اعمالشان نام مسیح را لکه‌دار ساخته بودند، زیرا که ادعا می‌کردند که مسیح خداوند گروه کوچک خودشان است و بس و منکر خداوندی و پادشاهی مسیح بر گروههای دیگر شده بودند. حال آنکه عیسی مسیح خداوند کل کلیسا است. توجه کنید که بیماری غرور چقدر مهلک است؟ غرور، حتی حاضر است که بین مسیح و فرزندانش تفرقه ایجاد کند! ریشه اصلی جدایی‌ها در کلیسا، غرور است و بس. و فقط یک راه درمان جهت برطرف ساختن تفرقه و جدایی در کلیسا وجود دارد، و آن اینست که اعضای کلیسا خود را فروتن ساخته و بجای آنکه به خود بنگرند به مسیح چشم بدوزند. رهبران کلیسا و هواداران ایشان بایستی تنها در پی برافراشتن نام مسیح باشند و نه نام و شهرت خودشان.

۱۸ مسیحیان قرن‌تس چگونه حاضر شدند

خدمت مقدس تعمید دادن و بشارت انجیل می‌پردازند. پولس رسول در سفرهای خود به شهرهای دیگر نیز هر دو این کارها را انجام می‌داد. ولی در شهر قرنتس، پولس وقت و نیروی خود را صرف بشارت و تعلیم کرده بود و خدمت تعمید را بر عهده دیگران محول نموده بود. پس نتیجه می‌گیریم که پولس مخالف تعمید گرفتن ایمانداران نبوده و فقط با گروه‌بازی و ایجاد فرقه‌ها و دسته‌های مختلف در درون کلیسا مخالفت می‌ورزد.

پولس رسول با توسل به **حکمت کلام** خود و با توکل به حکمت بشری خود موعظه نمی‌کند؛ بلکه موعظه‌ها و بشارت پولس با تکیه بر قوت روح‌القدس می‌باشد. این درسی است که باید تمامی مبشرین و واعظین کلام بیاموزند. زیرا زمانی که یک واعظ، از حکمت و دانش بشری و نیروی فصاحت و بلاغت خود مدد جسته و با توسل به اینها موعظه کرده و بشارت می‌دهد، معمولاً نتیجه آن خواهد شد که مردم، بعوض آنکه به مسیح جذب شوند، بدنبال آن واعظ خواهند رفت. و بجای آنکه به حمد و ستایش مسیح بپردازند به تحسین بلاغت و فصاحت گوینده کلام خواهند پرداخت.

ولی پولس رسول می‌خواست که شنوندگان خود را به پیروی از عیسی مسیح تشویق و ترغیب نماید. وی می‌خواست که دلیل ایشان از پیروی انجیل، ایمان ایشان به حقیقت کلام خدا باشد و نه بخاطر قدرت سخنوری او.

بعضی واعظان ممکن است بسیار باهوش و حکیم بنظر آیند و عده زیادی برای شنیدن سخنان آنها حاضر شوند. ولی ممکن است که این واعظان حکیم چیزی در باره «صلیب عیسی مسیح»^۲ بزبان نیاورند. این واعظان چیزی در باره اینکه عیسی مسیح چگونه بوسیله مرگ خود بر روی صلیب، اسباب بخشودگی از گناهان را فراهم کرده و چگونه صلیب مسیح قدرت بخشیدن حیات جاودانی را دارد، ذکری

بمیان نمی‌آورند. این همان قدرت صلیب است که پولس رسول در اینجا به آن اشاره می‌کند. به همین خاطر است که اگر واعظین فقط بر حکمت و بلاغت خود تکیه کنند، **صلیب مسیح را باطل** می‌سازند، زیرا که در آن صورت شنوندگان قادر نخواهند بود که از معجزه صلیب نفعی حاصل کنند. شنوندگان این واعظین، هرگز به این حقیقت پی نخواهند بُرد که عیسی مسیح برای گناهان ایشان جان داده و بوسیله صلیب خود راه نجات را برای آنها فراهم نموده است و هرگز قادر نخواهند بود که از منافع صلیب سهمی ببرند. کلمات واعظ، هر قدر هم که حکیمانه و پر قدرت و قاطع و بُرنده باشد، هرگز قادر به نجات بخشیدن شنوندگان خود نخواهد بود. تنها مسیح مصلوب شده و قیام کرده است که قدرت بخشیدن گناهان و انفاق حیات جاودانی را دارد. بوسیله مرگ عیسی مسیح بر صلیب و قیام وی از مردگان است که ما زنده می‌شویم. و این پیامی است که پولس رسول موعظه می‌کرد! (به اول قرن‌تبیان ۱:۲، ۴-۵، ۱۳ مراجعه نمایید).

مسیح قوّت و حکمت خدا (۱۸:۱-۳۱)

۱/۸ ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست. این هالکان چه کسانی هستند؟ ایشان بی‌ایمانان می‌باشند. برای ایشان پیام صلیب و ذکر صلیب، یعنی پیام انجیل، حماقت است. چرا؟ چونکه برای آنها این سخن که پسر خدا و منجی عالم، مانند یک مجرم بر روی صلیب جان‌سپاری کند،

۲- در امپراطوری روم، رایج‌ترین وسیله اعدام این بود که محکومین به مرگ را بر صلیب می‌خکوب کرده و ایشان را می‌گذاشتند تا با مرگی تدریجی و دردناک بمیرند. جهت اطلاع بیشتر در این باره کلمه «صلیب» در فهرست لغات مشاهده شود.

بی‌معنی و بسیار اغراق‌آمیز خواهد بود. بی‌ایمانان قادر به باور کردن این محبت عظیم خدا نمی‌باشند. برای این افراد، هرگونه ذکر از صلیب حماقت خواهد بود.

ولی برای کسانی که به این پیام شگفت‌انگیز ایمان آورده و قدرت حیات‌بخش و رستخیز دهنده خدا را در زندگی‌های خویش تجربه کرده‌اند، **قوت خداست**. این قوتی است که با ایمان به پیام صلیب، پیام پُر از فیض انجیل عیسی مسیح، بما بخشیده می‌شود. خدا را بخاطر این پیام شکر و سپاس باد! (به رومیان ۱۶:۱ مراجعه نمایید).

۱۹ پولس رسول در اینجا از اشعیای نبی ۱۴:۲۹ نقل قول می‌کند. خدا از زبان اشعیای نبی تکلم کرده می‌گوید که **حکمت حکما را** (که با پیام صلیب آیه ۱۸، مخالفت می‌ورزند) **باطل سازم و فهم فهمیان را نابودگردانم**. چگونه حکمت انسان با حکمت خدا برابری تواند کرد؟ این غیرممکنست! (مزمور ۱۰۳:۱۱-۱۱؛ اشعیاء ۸:۵۵-۹؛ رومیان ۱۱:۳۳-۳۴).

۲۰ کجاست حکیم؟ هیچ کجا! هیچ کس بجز خدا حکیم نیست. خدا، حکمت خود را به کسانی که به پیام صلیب ایمان آورده‌اند عنایت می‌فرماید.

کجا کاتب (دانشمندان علوم الهی)؟ **کجا مباحث** (فلاسفه) **این دنیا؟** معمولاً تصور عوام بر این است که دانشمندان و فلاسفه، از حکمت سرشاری برخوردار هستند. کاتبین و فلاسفه بیشماری انجیل و کتاب مقدس را بدون آنکه به پیام آن ایمان بیاورند مطالعه کرده و در آن به تحقیق می‌پردازند. ولی خدا، بوسیله فرستادن پسر یگانه خود به جهان و با مرگ وی بر صلیب و رستخیز وی از مُردگان، **خدا حکمت جهان را**، حکمت دانشمندان و فلاسفه جهان را، **جهالت** گردانید. انسانهای حکیم، به همراه حکمتشان از این جهان رخت بر خواهند بست، ولی کسانی که به مسیح ایمان آورند، تا به ابد خواهند

زیست.

۲۱ حکمت این جهان به حکمت خدا پی نخواهد بُرد (به اول قرن‌تبیان ۱۴:۲ مراجعه نمایید). **جهان**^۳ حکمت خدا (انجیل عیسی مسیح) را حماقت قلمداد می‌کند. ولی خدا، بوسیله این عمل بظاهر «حماقت»‌آمیز، همه کسانی را که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند نجات بخشید.

۲۲ **یهودیان**، همیشه در پی **معجزات و آیات** بودند، ایشان همیشه از مسیح معجزات گوناگونی درخواست می‌کردند تا اینکه به او ایمان پیدا کنند (به انجیل متی ۱۲:۳۸؛ انجیل مرقس ۸:۱۱؛ انجیل یوحنا ۲:۱۸ مراجعه نمایید). آنها در پی دلیل و مدرک و گواهی اثبات ادعاهای عیسی مسیح بودند، آنها حاضر نبودند که بدون دیدن معجزات ایمان بیاورند. عیسی مسیح نیز به ایشان آیت عظیم نشان داد، وی از میان مُردگان برخاست (به انجیل یوحنا ۲:۱۹-۲۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید). ولی یهودیان، حاضر به پذیرفتن این بزرگترین آیت عیسی مسیح نگردیدند.

یونانیان^۴ دائماً در پی تحصیل **حکمت** دنیوی بودند.

۲۳ عیسی مسیح، برای یهودیان **لغزش** بود. یعنی اینکه، صلیب عاملی بود که مانع ایمان آوردن ایشان می‌گشت. یهودیان نمی‌توانستند قبول کنند که منجی موعود آنها مانند جنایتکاری، بر صلیب جان داده باشد. برای یهودیان، کشته شدن منجی موعود ایشان بر

۳- در اینجا، منظور از جهان، افراد بی‌ایمان عالم

می‌باشد.

۴- در اینجا، منظور از یونانیان، فقط ساکنان

جزایر یونان نبوده، بلکه منظور تمامی امتهای یهودی مغرب زمین می‌باشد. در زمان نگارش عهدجدید، تقریباً تمامی مغرب زمین به زبان یونانی تکلم می‌کردند.

روی صلیب، امری غیرقابل قبول و حتی کفرآمیز بود. حتی زمانی که عیسی مسیح بر روی صلیب آویزان و در حال نزع بود، یهودیان او را مسخره کرده و به وی اهانت می‌نمودند (به انجیل متی ۲۷: ۴۱-۴۲؛ انجیل مرقس ۱۵: ۳۱-۳۲ مراجعه نمایید).

و از سوی دیگر، برای **امت‌ها**، یا طوایف غیریهودی، فکر اینکه منجی عالم، بر صلیب جان دهد، فکری احمقانه و **جهالت** بود. این عقیده که پسر خدا به جهان آمده، مانند یک جنایتکار بر صلیب اعدام شود، مسخره‌آمیز و حماقت محض بود.

۲۴ ولی برای کسانی که به عیسی ایمان آوردند، صلیب عیسی مسیح **قوت خدا و حکمت خداست**.

ایمانداران واقعی **دعوت‌شدگان** هستند. برای آن کسانی که خدا دعوت کرده باشد، صلیب عیسی مسیح، نه تنها باعث خجالت، شرمساری، مایهٔ حماقت و تمسخر نیست، بلکه عیسی، **قوت و حکمت** خداست. همهٔ قوت و تمامی حکمت در عیسی مسیح جمع گردیده است (به رومیان ۱: ۱۶ مراجعه نمایید). و آن قوت و حکمت، امروز برای ما فراهم است. قوت و نیروی غالب آمدن بر گناهان و وسوسه‌ها و زندگی مقدس، و حکمت جهت شناختن خدا و پیدا کردن راه نجات.

۲۵ زمانی که پولس رسول از عبارت **جهالت خدا** استفاده می‌کند، آن را بمنظور بیان نظرگاه‌های بی‌ایمانان بکار می‌برد، وگرنه وی هرگز و به هیچ وجه به خدا جهالت نسبت نمی‌دهد. در نظر بی‌ایمانان، این کار خدا که پسر یگانهٔ خود را به جهان فرستاده تا در راه گناهکاران جان دهد «جهالت» محض می‌باشد. و به همین ترتیب منظور وی از **ناتوانی خدا**، تسلیم و سرسپاری بی‌چون و چرای مسیح به مجازات صلیب است. زیرا که مرگ، اوج ناتوانی یک انسان می‌باشد.

ولی در مقام مقایسه، توانایی و حکمت انسان بمراتب کمتر و ناچیزتر از ناتوانی و جهالت خدا است. حکیمانه‌ترین سخنان بشر و قوت قویترین افراد، هرگز قادر به نجات دادن کسی نخواهد بود. ولی حتی ناتوانی و جهالت خدا، قدرت و حکمت کافی جهت نجات گناهکاران را دارا می‌باشد. و ناتوانی و جهالت خدا، (مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب) نه تنها یک گناهکار خاص را بلکه قدرت نجات بخشیدن همهٔ کسانی را که به او ایمان آورند دارا خواهد بود.

۲۶ اغلب افرادی که **حکیم**، «صاحب‌منصب»، «مصدر قدرت»، و یا «نجیب‌زاده» می‌باشند، در پی خدا نیستند. ایشان فکر نمی‌کنند که به خدا محتاج هستند (به انجیل مرقس ۱۰: ۲۳ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). این افراد تمایلی به خدمت خدا و انجام ارادهٔ او نداشته و برعکس بدنبال ارضای امیال و خواسته‌های خود هستند (به انجیل مرقس ۱۰: ۴۲-۴۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۲۷-۲۸ حکمت خدا، با فهم انسانی مغایرت دارد. آنچه که در نظر انسان حکیمانه است، در پیش خدا، حماقت می‌باشد. و آنچه را که بشر بعنوان حماقت می‌شناسد، خدا حکمت می‌نامد.

لذا، خدا کسانی را که جهان «جاهل»، «احمق»، «ضعیف»، «خسیس»، و «حقیر» قلمداد می‌کند برگزیده است تا که پیروان او گردند. منظور از **ناتوانان و خسیسان دنیا و محقران** در حقیقت ما ایمانداران می‌باشیم. زیرا خدا عمداً افرادی نظیر ما را برگزیده است تا توانایان و حکیمان جهان را رسوا سازد! (به رسالهٔ یعقوب ۵: ۲ مراجعه نمایید).

منظور از «نیستیها» در آیهٔ ۲۸، نیز ایمانداران مسیحی نظیر خود ما می‌باشند. در نظر اهالی شهر قرتس، ایمانداران کلیسای قرتس، همان **نیستیها** بودند! در قرن اول میلادی و در زمان

پولس رسول، بطور دائم از عبارت **در مسیح** استفاده می‌کند. در مسیح بودن، یعنی ملحق شدن و ملصق گشتن به عیسی مسیح، یعنی شاخه‌ای از شجر عیسی بودن (به انجیل یوحنا ۱۵:۴-۷). اگر در مسیح باشیم، مسیح هم در ما خواهد بود. و اگر عیسی مسیح در ما ساکن باشد، قوت و حکمت و محبت او و **تمامی پُری** عیسی مسیح در ما سکونت خواهد داشت (افسیان ۱۹:۳). عیسی مسیح پادشاه کل هستی و سلطان زندگی ما است و ما متعلق به او هستیم.

۳۱ در اینجا پولس رسول از کتاب ارمیای رسول در عهدعتیق نقل قول می‌کند. ارمیای رسول از زبان خداوند، می‌گوید که اگر می‌خواهید به چیزی فخر کنید، به خود فخر نکرده و مغرور نباشید بلکه در عوض به خدا افتخار نمایید (ارمیا ۲۴:۹). و حقیقتاً ما موضوعی جهت فخر کردن داریم! و آن اینست که عیسی مسیح پسر یگانه خدا برای ما مصلوب شده، برخاسته است و اینک در ما زندگی می‌کند و از این جهت ما ثروتمند، حکیم و قوی می‌باشیم. ما بایستی فخر کنیم، ولی نه به خودمان! هر چیز خوب و جمیل از جانب عیسی مسیح آمده است، پس بیایید که به او افتخار کنیم (به غلاطیان ۱۴:۶ مراجعه نمایید).

باب ۲

موعظه پولس (۱:۲-۵)

۱ یونانیان برای **حکمت** و فصاحت و بلاغت و **فضیلت کلام** و یا بعبارت دیگر، حکمت دنیوی، ارزش زیادی قائل بودند. در بین یونانیان، حکما و فلاسفه متعددی بودند که با حکمت بشری و **حکمت کلام** (اول قرن‌تبیان ۱۷:۱) بحث و مجادله و گفت و شنود می‌کردند و با توسل به قدرت بیان خود، مخالفین خود را مجاب کرده و ایشان را به قبول سخنان و مواضع خود ترغیب می‌نمودند.

نگارش این رساله، بی‌ایمانان، کلیسای مسیح و ایمانداران را به هیچ شمرده و در روابط اجتماعی خود به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی کلیسای مسیح وجود خارجی ندارد. ولی کلیسا بتدریج، در شهر قرنس و امپراطوری روم و سراسر جهان پخش شده، بصورت یکی از بزرگترین مذاهب جهان در آمد. و حتی پس از سرآمدن ایام این جهان نیز، کلیسای مسیح باقی خواهد ماند.

۲۹ چرا خدا ما افراد جاهل و ضعیف و کم‌اهمیت را برگزید؟ او ما ضعیفان و جاهلان را به این خاطر برگزیده است که هیچ کس فخر نکرده و پیش خود نگوید که خدا او را بخاطر قوت و حکمت او انتخاب نموده است (افسیان ۸:۲-۹). خدا به افراد مغرور و متکبر نیازی ندارد! او ما را بخاطر فیض خود و نه بخاطر ارزش و اهمیت ما، برگزیده است. وانگهی، هیچ کس از پیش خود قابلیت و حکمتی نداشته بلکه هر ارزش و اهمیت و حکمت بشری، از سوی خدا صادر شده و هدیه خدا است. ما انسانها، چیزی که باعث فخرمان باشد دارا نیستیم!

۳۰ هرگز این حقیقت را فراموش نکنیم که این خدا بود که ما را برگزید و ما خدا را انتخاب نکرده‌ایم (به انجیل یوحنا ۱۵:۱۶؛ افسسیان ۴:۱-۵؛ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). بخاطر **او** است که ما در عیسی مسیح هستیم.

بزرگترین هدیه خدا به بشریت، همانا عیسی مسیح است. مابقی هدایای ارزشمند خدا از قبیل **عدالت**، **قدوسیت**، و **فدیه گناهان**، همگی بخاطر و بواسطه مسیح بما بخشیده شده است (به رومیان ۳:۲۴؛ افسسیان ۱:۶-۸؛ کولسیان ۱:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). اگر عیسی مسیح را پذیرفته باشیم، بطریق اولی مابقی آن عطایا را نیز کاملاً دریافت خواهیم کرد (به رومیان ۸:۳۲؛ افسسیان ۱:۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

جهت یونانیان، ذکر صلیب حماقت و جهالت محسوب می‌گردید (اول قرن‌تینان ۱: ۱۸، ۲۳).

۳ قرن‌تس، شهر بزرگ و مهمی بود و بسیاری افراد بانفوذ و ثروتمند در آن زیست می‌کردند. پولس رسول، مردی عادی و فقیر و خیمه‌دوز بود که از شهری به شهر دیگر گشته، به عیسی مسیح بشارت می‌داد. او با زبانی ساده و قابل فهم با مردم سخن می‌گفت (دوم قرن‌تینان ۱۰: ۱۰). زمانی که پولس به شهر قرن‌تس پا نهاد، حتی یک نفر مسیحی نیز در آن شهر وجود نداشت. او تنها بود و بسیاری به مخالفت با وی برخاسته بودند (اعمال ۱۲: ۱۸). برای همین است که پولس رسول در اینجا می‌گوید **و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم**.

۴ ولی بواسطه موعظه‌های ساده پولس، قدرت **روح القدس** آشکار شده و کلام ساده وی به **برهان روح** (روح القدس) **وقوت** آراسته گردیده شنوندگان را مجاب ساخت. زیرا زمانی که ما ضعیف هستیم، قوت و قدرت خدا در زندگی ما بهتر نمایان خواهد شد (به دوم قرن‌تینان ۷: ۴؛ ۹: ۱۲-۱۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

قوت روح القدس در زندگی پولس به دو صورت جلوه‌گر شد. اولاً، عده بسیاری بواسطه کلام پولس ایمان آورده و توبه کردند و بخاطر قوت روح القدس در زندگی پولس رسول، کلیسایی در شهر قرن‌تس بنا گردید. ثانیاً، قوت روح القدس بواسطه آیات و معجزات بسیاری که پولس، بعنوان رسول مسیح بعمل آورد، نمایان گردید (رومیان ۱۵: ۱۹؛ دوم قرن‌تینان ۱۲: ۱۲ مشاهده شود).

۵ زمانی که ما مسیحیان به عیسی مسیح موعظه کرده، بشارت می‌دهیم، بسیاری از شنوندگان ما تحت تأثیر پیام قرار گرفته، خواهند گفت که پیام مسیح آرامش‌بخش، زیبا، و تسلی دهنده است. بسیاری از مردم، از شنیدن انجیل و پیام محبت خوش خواهند شد. ولی آنهایی که

ولی موعظه پولس، با پایه حکمت خود و قدرت فصاحت و بلاغت بشری و **فضیلت کلام** یا **حکمت** بنا نشده بود. پولس رسول حکمت خود را تعلیم نمی‌داد و به فلسفه خود موعظه نمی‌کرد، بلکه با زبانی ساده و عامه‌فهم، **سر خدا** را که حقایق مربوط به عیسی مسیح باشد، به شنوندگان خود **اعلام می‌نمود**. سر خدا و یا پیام و شهادت خدا، پیرامون پسر یگانه‌اش عیسی مسیح است. برای بی‌ایمانان، پیام مسیح رازی سرپوشیده و امری غامض و پیچیده است. برای ایشان، پیام عیسی مسیح، **سوی مهر شده** است که بایستی باز شود (به رومیان ۱۶: ۲۵؛ افسسیان ۳: ۴-۶، ۸-۹؛ و کولسیان ۱: ۲۵-۲۷ مراجعه شود). و پولس رسول، این راز و سر را با بیانی ساده و قابل درک موعظه می‌کرد.

۲ در تمامی موعظه‌های پولس رسول، یک مطلب خاصی بیشتر وجود نداشت و آن مطلب، عیسی مسیح بود. هدف اصلی بشارت و وعظ پولس، یک چیز بیشتر نبود و آن اینکه شنوندگانش، اعم از مرد و زن بسوی عیسی مسیح جلب شده و به وی ایمان بیاورند.

پولس رسول فقط به حقیقت الوهیت عیسی مسیح وعظ نمی‌کرد، بلکه در عین حال به این امر نیز که عیسی مسیح در آن واحد بشری مانند من و شما بود. عیسی مسیح، در ضمن آنکه خدای کامل بود، بخاطر گناهان ما انسانها، همچو انسانی بر صلیب جان سپرد (مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مشاهده شود). این پیام پولس رسول بود. فی الواقع تلاش پولس رسول این بود که چیزی جز این را معرفی کند. می‌گوید: **زیرا عزیزمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب**. یعنی اینکه او فقط به عیسی مسیح مصلوب شده موعظه می‌کرد و لاغیر.

اگر پولس قصد سخنرانی حکیمانه و موعظه با **فضیلت کلام** را داشت، هرگز از صلیب عیسی مسیح ذکری بمیان نمی‌آورد. زیرا که

خواهیم برد (آیه ۱۴). انجیل، فقط به کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورند، مکشوف خواهد شد.

انجیل، حکمت خداست که پیش از دهرها برای جلال ما مقدر فرموده است. عیسی مسیح، جلال مجسم شده خداست؛ مسیح قوت خدا و حکمت خدا است (اول قرن‌تیاں ۲۴:۱). بخاطر عیسی مسیح، ما نیز جلال پیدا خواهیم کرد (به رومیان ۸:۳۰؛ دوم تسالونیکیان ۱۴:۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). خدا، پیش از دهرها یعنی پیش از آفرینش عالم، اراده نمود که ما را در عیسی مسیح جلال عنایت فرماید (افسیسیان ۴:۱؛ دوم تسالونیکیان ۱۳:۲).

۸ زمانی که عیسی مسیح به جهان آمد، حکمت خدا بطور کامل بنمایش گذارده شد. «سرّ خدا» که تا آن زمان از دیدگان بشریت مخفی بود، بطور کامل مکشوف گردید. ولی با وجود آنکه خدا بوسیله عیسی مسیح از راز بزرگ خود پرده برگرفت، بسیاری آن را درک نکردند. بسیاری مسیح را رد کرده او را نپذیرفتند. چشمان روحانی ایشان کور و تاریک شده بود، علی‌الخصوص روسای این جهان، کوردل شده و خداوند جلال را ندیدند. زیرا اگر غیر از این بود، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. روسای این عالم، سران قوم یهود و والی رومی بودند که به قتل عیسی حکم کردند، در همین حال، منظور از روسای این عالم، قوای شریر روحانی یا قوای شیطان نیز می‌باشد (افسیسیان ۱۲:۶). زیرا، آن کسانی که عیسی را مصلوب نمودند، زیر سلطه شیطان قرار داشتند، چون بدون مداخله شیطان، هرگز کسی مرتکب چنین شرارت بزرگی نخواهد شد.

۹ در اینجا، پولس رسول از اشعیا ۴:۶۴ نقل قول می‌کند. چه چیزی را خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است؟ چه چیزی است که «چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد»؟ جواب، نجات،

صرفاً بمنظور خوشی خود به موعظه انجیل گوش فرا می‌دهند، چیزی از اصل پیام درک نمی‌کنند. ایشان نمی‌فهمند که منظور اصلی از وعظ به انجیل، صرفاً ایجاد احساس خوب و دلپذیر در شنوندگان نبوده، بلکه انجیل... قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی (رومیان ۱:۱۶؛ اول قرن‌تیاں ۲۰:۴).

لذا، باشد که وعظ و تعلیم ما با توسل به کلام حکمت نبوده، برعکس با برهان روح و قوت خدا همراه باشد (آیه ۴)، تا اینکه ایمان شنوندگان ما نه بر پایه حکمت بشری بلکه بر پایه قوت خدا بنا گردد. زیرا که فقط بوسیله قوت روح القدس است که بشریت، اعم از مرد و زن، قادر به پذیرفتن و ایمان آوردن به عیسی مسیح خواهند بود. اگر موضوع وعظ ما فقط عیسی مسیح مصلوب شده باشد (اول قرن‌تیاں ۲۳:۱)، آنگاه می‌توان مطمئن بود که ایمان شنوندگان ما متکی بر روح القدس خواهد بود.

حکمت روح (۶:۲-۱۶)

۶ برای افرادی که از لحاظ روحانی بالغ هستند (کاملین)، پیام پولس رسول مملو از حکمت روح خواهد بود. پولس رسول با استفاده از حکمتی که از این عالم نیست و نه از رؤسای این عالم که زایل می‌گردند به انجیل بشارت می‌دهد. منظور از رؤسای این عالم نه تنها، صاحبان مناصب و افراد بانفوذ این جهان می‌باشد، بلکه در عین حال، مقصود از روسای این عالم، اشاره به ریاستها و قدرتها و جهان‌داران این ظلمت و فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی (افسیسیان ۱۲:۶)، است.

۷ به یک معنا، حکمت خدا، سرّی مخفی است که مانند رازی سر به مهر، از دیدگان انسانها نهان می‌باشد. انسان گناهکار و جسمانی، قادر به درک حکمت خدا نیست. فقط با کمک روح القدس است که به حکمت خدا (انجیل) پی

نمی‌کنیم؛ بلکه از چیزهایی سخن می‌رانیم که **روح القدس می‌آموزد**. لذا، سخنان ما روحانی است. و زمانی که از موضوعات روحانی سخن می‌گوییم، دربارهٔ حقایق روحانی گفتگو خواهیم کرد. زیرا که حقایق روحانی را فقط با کلمات روحانی می‌توان بیان نمود. اگر سخنان ما فی‌الواقع روحانی و آموخته شدهٔ روح القدس باشد، آنگاه کلام ما مملو از حقایق روحانی خواهد بود. شخصی که بوسیلهٔ روح القدس تعلیم نیافته باشد، هرگز قادر به بیان حقایق روحانی نخواهد بود، زیرا که وی هرگز نخواهد توانست که آن حقایق را درک نماید.

۱۴ انسان نفسانی (غیر روحانی)، روح القدس را نداشته و قادر به درک حقایق روحانی نبوده و **امور روح خدا را نمی‌پذیرد**. زیرا که فقط بوسیلهٔ کمک روح القدس است که قادر به درک امور روحانی و افکار خدا خواهیم بود (به انجیل یوحنا ۸:۴۷؛ ۱۶:۱۷-۱۷؛ رومیان ۸:۵، و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۵ مسیحی واقعی **شخص روحانی** است. زیرا که یک چنین فردی، روح القدس را دریافت نموده است. فرد روحانی قادر است که هم مسائل دنیوی و هم امور روحانی را درک کرده و بطور صحیح در بارهٔ مسائل دنیوی و روحانی قضاوت نماید.

ولی انسان نفسانی، انسانی که روح خدا را نداشته باشد (آیهٔ ۱۴)، قادر به تفهیم فرد روحانی نبوده و قدرت قضاوت در مورد وی را نخواهد داشت. شخص روحانی، از خصایص اخلاقی روح القدس علی‌الخصوص ثمرات روح القدس از قبیل محبت، خوشی و سلامتی و غیره (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳) برخوردار است. فرد نفسانی قادر به درک این خصایص نبوده و قدرت تفهیم منشأ آنها یعنی روح القدس را ندارد. فرد نفسانی، قادر نیست دلایل و اولویتهای شخص روحانی را درک نماید. برای

جلال و حیات جاودانی است، این همان چیزی است که خدا پیش از بنیاد عالم برای دوستداران خود مهیا نموده است. آنچه که خدا برای دوستداران خود فراهم کرده است، بمراتب بهتر و بزرگتر از آن است که در قوت خیال و تصور ما بگنجند (به رومیان ۱۱:۳۳؛ افسسیان ۳:۲۰-۲۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۰ اما خدا حمکت خود را **بر روح خود** (روح القدس) **بر ما کشف نموده است**. زیرا که روح القدس، روح خدا است و بنابراین همه چیز **حتی عمقهای خدا را نیز تفحص می‌کند**. هیچ چیز از چشمان نافذ روح القدس پنهان نمی‌باشد.

۱۱ ما انسانها هرگز قادر نیستیم که از افکار شخص دیگری آگاهی پیدا کنیم. فقط آن شخص و **روح** او، دارای این قدرت است که فکرهای وی را دانسته و از آنچه در ذهن و قلب او می‌گذرد با خبر شود. ولی اگر آن شخص، افکار خود را بما مکتشف و آشکار سازد، آن موقع به درون وی پی خواهیم برد.

به همین ترتیب، ما قادر به درک اراده و خواست خدا نمی‌باشیم و فقط روح او (روح القدس) از افکار و ارادهٔ خدا مطلع است. ولی همانطور که اگر شخصی افکار خود را با ما در میان بگذارد، از آنچه در درون وی می‌گذرد با اطلاع خواهیم شد، همچنین روح القدس ما را از افکار و ارادهٔ خدا مطلع خواهد ساخت. ایمانداران، از طریق **روح القدس**، از ارادهٔ خدا و **امور خدا** آگاهی خواهند یافت.

۱۲ ما **آن روح که از خداست** یعنی روح القدس را یافته‌ایم؛ و بوسیلهٔ روح القدس است که **آنچه خدا به ما عطا فرموده است** می‌دانیم. خدا، پسر یگانهٔ خود و به همراه او، نجات و بخشایش گناهان و عدالت و حیات جاودانی را بما عطا فرموده است.

۱۳ پولس رسول در اینجا همان مطالب آیات ۴، ۵-۵ را تکرار می‌کند. ما ایمانداران، به **سخنان آموخته شده از حکمت انسان تکلم**

همین است که **شخص روحانی در همه چیز حکم می‌کند و کسی را در او حکم نیست.**

۱۶ در اینجا، پولس رسول از اشعیا ۱۳:۴۰ نقل قول می‌کند (به رومیان ۳۴:۱۱ مراجعه شود). به همانگونه که انسان نفسانی قادر به پی بردن به امور خدا نیست، وی از درک افکار ما ایمانداران نیز عاجز می‌باشد. زیرا ایمانداران حقیقی فکر خدا را دارند یعنی **ما فکر مسیح را داریم**. چه حقیقت باور نکردنی! و حال که ما اینک دارای فکر مسیح هستیم، بیایید از این موهبت شگفت‌آور، حداکثر استفاده را بنماییم!

باب ۳

پیرامون تفرقه در کلیسا (۱:۳-۹)

۱ در ابتدای امر، زمانی که پولس رسول به تعلیم و بشارت ایمانداران قرن‌تس پرداخت، ایشان را مانند اطفال روحانی، تعلیم داد. وی نمی‌توانست که با آنها مانند مسیحیان بالغ و جاقفاده رفتار کند، زیرا که آنها هنوز در ایمان جوان و طفل بودند. گویانکه، آنها مسیح و روح‌القدس را دریافت کرده بودند، ولی هنوز کماکان طفل و **جسمانی** بودند.

جهت درک این آیه، لازم است که نخست معنی عبارت **جسمانی** روشن شود. انسان «جسمانی» کسی است که در راههای دنیا و طریق جسم گام برمی‌دارد. وی چیزهای دنیا را بیشتر از خدا دوست می‌دارد. انسان جسمانی و دنیوی **به حسب جسم رفتار می‌کند** (رومیان ۴:۸)، یعنی اینکه وی هنوز تحت کنترل امیال نفسانی و هوسهای طبیعت کهنه گناهکار خود قرار دارد. هنوز این طبیعت گناه‌آلود وی است که عنان زندگی او را در دست دارد. انسان نفسانی، هنوز از قیود جسم و گناه آزاد نشده است (به رومیان ۱۱:۶-۱۲ مراجعه شود). عبارت دیگر، «شخص جسمانی» را می‌توان «فردی دنیوی و نفسانی» و انسانی فاقد روح خدا دانست (اول قرن‌تین ۱۴:۲). لذا عباراتی نظیر «دنیوی»،

«نفسانی»، و «جسمانی»، همگی بیانگر وضعیت یک همچو فردی می‌باشند.

در این آیه، یک تعلیم مهم به چشم می‌خورد و آن اینست که در اغلب موارد، پولس رسول ایمانداران مخاطب خود را با عنوان «روحانی» قلمداد می‌کند و بی‌ایمانان را با لقب «جسمانی»، و یا «دنیوی» مشخص می‌نماید (به رومیان ۱۴:۷ مراجعه شود). ولی در این آیه، پولس رسول ایمانداران قرن‌تس را با لفظ «جسمانی» خطاب کرده است. دلیل این امر اینست که ایمانداران تازه‌ایمان و نابالغ، هنوز از بسیاری جهات رشد نکرده و کماکان نیمی روحانی و نیمی جسمانی می‌باشند. زمانی که انسان به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، بوسیله نیروی روح‌القدس، حیاتی نو و زندگی روحانی تازه‌ای پیدا می‌کند. ولی از نقطه نظر روحانی، شخص تازه ایمان، مانند طفل شیرخواره است و بایستی رشد کند. هر چند که او ایماندار و مسیحی است، ولی هنوز قسمتی از وجود و دیدگاههای وی جسمانی و دنیوی باقی مانده است. وی هنوز در قید و بند عادات و تمایلات دنیوی خود اسیر بوده و هنوز به سوی مسائل دنیا و جسم میل می‌کند. در قلب و مغز او، مبارزه‌ای مابین کهنه و نو وجود دارد (به رومیان ۱۹:۷-۲۱؛ غلاطیان ۵:۱۶-۱۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). با گذشت زمان و با کمک روح‌القدس و بخرج دادن جدیت و نشان دادن انضباط روحانی، کم‌کم بر عادات و طریقه‌های گذشته و طبیعت کهنه خود غلبه پیدا کرده و بلوغ روحانی حاصل می‌گردد. و نهایتاً از شکل اطفال «جسمانی» و «دنیوی» خارج شده و مبدل به افراد بالغ روحانی خواهیم شد (به دوم قرن‌تین ۱۸:۳؛ افسسیان ۴:۱۳-۱۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۲ در ابتدای کار، پولس به ایمانداران قرن‌تس **شیر** داد. یعنی ایشان را با پیام ساده و دلچسب و راحت الهضم انجیل تعلیم داد.

گذشته است و اوضاع و احوال روحانی ایمانداران کلیسای قرن‌تس بایستی تغییر کرده باشد. ولی متأسفانه، ایشان هنوز در حالت طفولیت بسر می‌برند، ایشان هنوز آمادگی هضم غذای سنگین روحانی را ندارند. آنها هنوز برای شنیدن تعالیم عمیق‌تر روحانی انجیل آماده نمی‌باشند! چرا؟ زیرا که ایشان هنوز رشد نکرده‌اند. آنها از روح مولود گردیده‌اند ولی در روح زیست نمی‌کنند (غلاطیان ۵:۱۶).

۳ چه عاملی باعث شده بود که پولس رسول را متوجه عدم بلوغ و طفولیت ایمانداران قرن‌تس بسازد؟ چگونه پولس به این نتیجه‌گیری رسیده بود که مسیحیان کلیسای قرن‌تس «دنیوی» می‌باشند؟ چرا وی به ایشان می‌گوید: «تا به حال جسمانی هستید»؟ جواب پولس رسول بسیار ساده است، **چون در میان شما حسد و نزاع و جدایی‌ها است.** در بین مسیحیان روحانی و بالغ، جدایی و حسد و نزاع، امری رایج نیست. اعضای کلیسای قرن‌تس «جسمانی» بوده و به **طریق انسان** یعنی انسان جسمانی و گناهکار رفتار می‌کردند. رفتار ایشان به گونه‌ای بود که گویی هرگز به مسیح ایمان نیاورده بودند!

۴ در اینجا می‌بینیم که جدایی و جدل و نزاع در باره چه بوده است. ایمانداران کلیسای قرن‌تس در دام گروه‌بازی و دسته‌بندی افتاده بودند (اول قرن‌تیاں ۱:۱۲). این بهترین دلیل جهت اثبات ادعای پولس مبنی بر جسمانیت و رفتار کودکانه ایشان بود.

بیایید خود را تفتیش کنیم، رفتار ما چقدر شبیه قرن‌تیاں هست؟ باید از خود پرسیم که «آیا من مسیحی جسمانی هستم و یا اینکه روحانی؟»

نکته دیگری که از این چهار آیه اول باب سوم می‌توان فراگرفت اینست که هرچند ممکن است که مسیحیانی باشند که در همه امور زندگی براساس هدایت روح القدس رفتار نکنند، ولی هرگز نبایستی از این حقیقت مهم غافل شد

پیامهایی از قبیل: خدا ما را دوست دارد و مایل است که ما را ببخشد (انجیل یوحنا ۳:۱۶)، مسیح بخاطر گناهان ما جان سپرده است (رومیان ۵:۸)؛ مسیح ما را آرامی می‌بخشد (متی ۲۸:۱۱) و مانند اینها. این پیامها، مانند شیر روحانی بوده و برای اطفال روحانی غذایی مناسب و مقوی است (به عبرانیان ۵:۱۱-۱۴؛ اول پطرس ۲:۲ مراجعه شود).

ولی از سوی دیگر، غذای «گوشتی»، عبارت است از تعالیم کمی غامضتر و ثقل‌الهمض‌تر کتاب مقدس. اینها عبارتند از کلمات عیسی مسیح مانند موعظه سرکوه (انجیل متی ۵-۷ و انجیل یوحنا ۱۳-۱۶)، و یا تعالیم پولس رسول. قسمتهایی از کتاب مقدس که شامل هشدارها و نصیحت‌های مهم می‌باشند از جمله تعالیم سخت و ثقیل کتاب مقدس محسوب می‌گردند، قسمتهایی نظیر انجیل مرقس ۸:۳۴-۳۵؛ رومیان ۸:۱۳؛ دوم تیموتائوس ۳:۱۲؛ و یا عبرانیان ۱۰:۲۶-۳۱ و بسیاری آیات دیگر.

بنابراین، وظیفه یک شبان حکیم اینست که پیش از هر کاری، به وضعیت روحانی افراد کلیسای خود پی برد و بنا به مقتضای سن روحانی آنها، تعالیم مناسب و قابل هضم را برای گله خود فراهم کند. یک شبان حکیم، خواهد دانست که آیا افراد کلیسایش محتاج به شیر هستند و یا غذای گوشتی. بعضی باید شیر بخورند و بعضی دیگر غذای گوشتی، اگر به یک طفل شیرخواره گوشت بدهیم، وی هرگز قادر به جویدن و بلع آن نبوده و حتی ممکن است خوراک در حلقومش گیر کرده او را خفه کرده باعث مرگش بشود!

زمانی که پولس به قرن‌تس رفت، ایمانداران کلیسا، هنوز طفل بودند و قدرت هضم غذای گوشتی را نداشتند و وی مجبور بود که به آنها خوراک شیری بدهد (آیه ۱). ولی از آن ایام تا زمان نگارش رساله حاضر سه تا چهار سال

که علی رغم رفتار کودکانه بعضی ایمانداران، ایشان کماکان مسیحی و فرزندان عزیز خدا بوده و باید رفتارمان در رابطه با آنها توأم با پذیرش و محبت باشد. اغلب پیش می‌آید که برادری را که رفتار و زندگی‌اش جسمانی و دنیوی است مشاهده کرده و ممکن است که در دام این وسوسه بیافئیم که «این فرد غیرممکن است که مسیحی حقیقی باشد و حتماً فردی دنیوی است». ولی باید در نظر داشت که فقط خداست که قادر به چنین قضاوتی است. تنها خداست که می‌داند چه کسی مسیحی واقعی است. بلی، ما می‌توانیم که با مشاهده رفتار برادرمان قضاوت کرده بگوییم که این طرز رفتار مسیح‌گونه و مسیحایی نمی‌باشد، ولی هرگز حق و اجازه اظهار اینکه این فرد به مسیح تعلق دارد یا نه، را نداریم. بلی ممکن است که فرد مورد نظر مسیحی واقعی و راستین نبوده و فقط با زبان خود به مسیح اعتراف کرده و قلبش از عیسی خداوند دور باشد. ولی در عین حال این امکان نیز وجود دارد که قلب آن شخص در حقیقت متعلق به عیسی مسیح بوده ولی رفتار و حرکاتش کودکانه و نابالغ است. لذا اگر برادری مسیح خداوند را اعتراف کند، هر چند که رفتار دنیوی و جسمانی باشد، او را بایستی بعنوان برادر روحانی پذیرفت و محبت کرد. ما اجازه حکم کردن و قضاوت کردن را نداریم، زیرا حکم کردن و قضاوت در باره اینکه چه کسی به خدا تعلق دارد، در حیطه قلمرو خداوند است، نه ما (به انجیل متی ۱:۷؛ رومیان ۱:۲ و ۱:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۵-۷ چرا قرن‌تینان از پولس و اپلُس دنباله‌روی می‌کردند؟ (اول قرن‌تینان ۱:۱۲). پولس و پولس، انسانهای فانی بیش نبودند. آنها صرفاً خادمین آقای خود مسیح بودند. پولس بذکر کلام را کاشت (اعمال ۴، ۱:۱۸)، و اپلُس آن را آبیاری نمود (اعمال ۲۷:۱۸). ولی این فقط عمل باغبان است. ما مسیحیان «باغبانان» خدا هستیم

و صرفاً وسیله انجام کار خدائیم که بذکر کلام را کاشته و آن را آبیاری می‌کنیم (انجیل مرقس ۴:۳، ۱۴). ولی کسی که کار اصلی را انجام می‌دهد و باعث رویدن بذر و به ثمر رسیدنش می‌شود، خدا است. این خود خداست که باعث بشمر آمدن کلامش شده و ایمانداران را به کلیسایش اضافه می‌کند. تنها خداوند است که قلوب را عوض می‌کند و بخاطر خداست که مردم به عیسی مسیح ایمان می‌آورند. کار و تلاش ما بدون قوت و برکت خدا به هیچ جایی نخواهد رسید. پس همانطور که پولس رسول پیشتر اشاره نمود: **هر که فخر کند در خداوند فخر نماید** (اول قرن‌تینان ۱:۳۱).

پولس و اپلُس، هر دو خادمین یک ارباب یعنی عیسی مسیح هستند. اگر هر دوی آنها یک آقا و خداوند را خدمت می‌کنند، دیگر چه لزومی دارد که هر یک از آنها در کلیسای قرن‌تس دسته و گروه طرفداران خود را داشته باشند؟ اگر کلیسا یک ارباب دارد، پس در درون کلیسا نیز بایستی یک دستگی وجود داشته باشد.

۸ پولس و اپلُس، یک ارباب و خداوند دارند و آن آقا به هر یک از ایشان کار و وظیفه خاصی محول نموده است. به همین ترتیب، ارباب و آقایمان عیسی مسیح به هر کدام از ما وظیفه خاصی سپرده است (به اول قرن‌تینان ۱۲:۴-۶ مراجعه نمایید). **و هر یک (از ما) اجرت خود را بحسب مشقت خود خواهد یافت**، یعنی اینکه در نهایت کار، هر کدام از ما بنابه میزان تلاش و کارکرد خود، پاداش کار خود را خواهیم گرفت. بخاطر داشته باشیم که پاداش و اجرت ما به بازدهی و موفقیت و سود حاصله بستگی نداشته بلکه معیار اجرت، میزان مشقتی است که بخاطر انجام وظیفه متحمل می‌گردیم. در مثل قنطارها، عیسی مسیح بما تعلیم می‌دهد که غلامی که پنج قنطار سود کرد، مزدی معادل آن غلامی که دو قنطار سود حاصل نموده بود دریافت نمود (انجیل متی ۲۵:۲۰-۲۳). در

توجه داشت که عیسی مسیح، بنیاد کلیسا است (آیه ۱۱). از این جهت است که پولس خود را معمار دانا قلمداد می‌کند، زیرا که او دانست که بهترین بنیاد را برای بنای کلیسا انتخاب کند.

پولس اولین مبشر مسیحی بود که به شهر قرنتس پا نهاد، لذا مسئولیت او این بود که کلیسا را در آن شهر پایه‌گذاری نماید. اینک این قرن‌تینان بودند که کلیسای خود را بنا کرده و بر آن پایه‌ای که پولس بنیاد نهاده بود، مشغول بنا کردن شدند. پولس رسول، در این آیه ایشان را تشویق می‌کند که «با خبر» باشند که بنای کلیسایشان مطابق با شالوده آن یعنی عیسی مسیح باشد. پولس از ایشان می‌خواهد که بنایی در خور شالوده عیسی مسیح بنا نمایند. نباشد که بر پایه قصری، کلبه خرابه‌ای ساخته شود. **لکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت می‌کند.** زیرا حقیقت امر این بود که اعضای کلیسای قرنتس، بر پایه‌ای که پولس بنیاد نهاده بود، کلبه خرابه‌ای بنا کرده بودند!

۱۱ بنیاد همه اعمال ما باید عیسی مسیح باشد (به افسسیان ۲: ۱۹-۲۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). اگر کلیسایی بر پایه عیسی مسیح بنا شده باشد، تفرقه و جدایی در آن جایی پیدا نخواهد کرد.

۱۲-۱۳ ما می‌توانیم که با استفاده از مصالح مختلف ساختمانی، کلیسای خدا را بنا کنیم، زیرا که خدا به ما هدایا و قابلیت‌های مختلف عطا فرموده است. البته بهتر اینست که از مصالح مرغوب و از بهترین هدایا و قابلیت‌های خود جهت بنای کلیسا استفاده نماییم و از بکار بردن چیزهایی که به آتش خواهد سوخت امتناع ورزیم. در هر صورت بایستی مواظب بود که در راه بنای کلیسا حداکثر تلاش و کوشش بخرج برود.

مقصود پولس از **آن روز**، روز داوری نهایی است که در انقضای عالم بوقوع خواهد پیوست. در آن روز، خدا اعمال ما را مورد امتحان قرار

نهایت کار، ایمان‌داری که دارای عطایای قلیل و قابل ملاحظه‌ای نیست، همان پاداشی را می‌یابد که ایمان‌داری که عطایای مختلف و قابل توجهی دارد، زیرا معیار خدا برای ما موفقیت و بازدهی نبوده بلکه کار و تلاش و مشقت بردن است. در انجیل لوقا ۱۹: ۱۶-۱۹، مثل عیسی مسیح کمی با مثلی که در انجیل متی می‌خوانیم تفاوت داشته ولی اساساً معنی آن یکی است. در انجیل لوقا می‌خوانیم که خادمان هر کدام یک قنطار دریافت داشتند. ولی پاداش ایشان متفاوت بود، یعنی یک غلام ده شهر و دیگری فقط پنج شهر دریافت نمود. پاداش این غلامان با یکدیگر فرق داشت چون میزان تلاش و مشقتشان یکی نبود. لذا هر کس بنا به میزان تلاش و **مشقت** خود، اجرت خویش را دریافت خواهد نمود.

۹ پولس در اینجا خود و اپلس را بعنوان **همکاران خدا**، یا بعبارتی کارگران مزرعه خدا معرفی کرده و کلیسای قرنتس را **زراعت خدا** قلمداد می‌کند. هر یک از ایمانداران کلیسای قرنتس، بذری است که در آن مزرعه کاشته شده است.

کلیسا (جماعت ایمانداران)، را نیز می‌توان بعنوان **عمارت خدا**، مکانی که خدا آن را ساخته است، شناخت (به افسسیان ۲: ۲۲؛ اول پطرس ۵: ۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

عمارت خدا (۳: ۱۰-۲۳)

۱۰ پولس در اینجا اظهار می‌دارد که **بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون معماری دانا بنیاد نهادم**. آیا پولس در اینجا به کار خود فخر می‌کند؟ خیر، زیرا که وی اذعان می‌دارد که همه این کارها را بخاطر **فیض خدا که به من عطا شد** انجام داده‌ام (به رومیان ۵: ۱؛ اول قرن‌تینان ۱۵: ۱۰؛ افسسیان ۳: ۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). خدا به پولس رسول، دانایی و مهارت و **فیض** بخشید تا مانند معماری دانا برای او کار کند. پولس بنیاد را نهاد، ولی در عین حال باید

خواهد داد. در آن روز، خدا اعمال ما را با آتش آزمایش خواهد کرد (آیه ۱۳). در بسیاری از مواقع، خدا اجازه خواهد داد که آتش (جفا و سختی) کلیسای ما را تحت آزمایش قرار دهد تا اینکه بوسیله آن آتش، میزان خلوص ایمان و وفاداری ما سنجیده گردد (ایوب ۲۳:۱۰).

۱۴-۱۵ اگر آنچه که انجام داده باشیم، بنوعی مطابق میل و اراده خدا نبوده باشد، آنگاه عمل ما سوخته خواهد شد و پاداش ما در بهشت کمتر خواهد بود. یعنی به اجرت ما زیان خواهد رسید (آیه ۱۵). ولی ما نجات خود را از دست نخواهیم داد.^۵

برای مثال اگر معماری، به هنگام ساختن خانه، بی توجهی نشان داده و خانه را چندان مرغوب بنا نکند؛ پس از مدت کوتاهی خانه خراب خواهد شد و یا دیوارهایش فرو خواهد ریخت و آن معمار مجبور است که ضرر و زیان صاحب‌خانه را پرداخت کرده و غرامت لازم را بپردازد، ولی خرابی خانه، ضرر جسمانی به خود آن معمار وارد نخواهد ساخت. تنها ضرری که به آن معمار خواهد رسید، تهی شدن جیبش است. به همین صورت، ما نیز بدون دریافت پاداشهای بهشتی خود وارد بهشت خواهیم شد. از چگونگی پاداشهایی که خداوند در بهشت برای کارگران خود تهیه دیده است، اطلاعی در دست نیست. ولی اگر کارمان را بخوبی انجام دهیم، قطعاً خداوند نیز بصورتی نیکو پاداشی مناسب به ما خواهد بخشید (به انجیل متی ۲۴:۷-۲۷؛ اول قرن‌تیا ن ۴:۵؛ دوم یوحنا ۸ مراجعه نمایید).

۱۶ هر کدام از ما مسیحیان در عمارت هیکل (معبد) خدا که همان کلیسا باشد، ساخته و بنا نهاده شده‌ایم. ما ایمانداران، سنگهای کلیسای خداوند هستیم (اول پطرس ۲:۵). روح خدا یا روح القدس در ما، در درون هیکل خدا، ساکن است (به اول قرن‌تیا ن ۶:۱۹؛ افسسیان ۲:۲۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۷ چگونه ممکن است که هیکل خدا و کلیسای مسیح، خراب شود؟ اگر ما ایمانداران که سنگهای بنای کلیسا و عمارت هیکل خدائیم، دنیوی شده و در جسمانیت رفتار کنیم آنگاه، هیکل خدا رو به خرابی خواهد گذاشت. هیکل ما، کلیسای ما، ممکن است که بخاطر گناه و زندگی و رفتار جسمانی و دنیوی اعضای آن فنا گردد. تعالیم غلط و مضر، تفرقه، جدال، و غیبت و سخن‌چینی، نیز می‌تواند باعث نابودی کلیسا گردد. پس بنابراین بیایید که مواظب باشیم! زیرا خدا کسی را که باعث نابودی کلیسای مسیح گردد بی مجازات نخواهد گذاشت.

۱۸ مسیحیان قرن‌تس خود را حکیم می‌پنداشتند. شاید ایشان از لحاظ حکمت دنیوی، «حکیم» بودند؛ ولی پیش خدا، حکمت دنیا جهالت است (آیه ۱۹). احمق و جاهل بودن در نظر جهان، بمراتب بهتر است از جاهل شمرده شدن در نزد خدا! (به اول قرن‌تیا ن ۱:۲۷ مراجعه شود).

بیایید که خود را حکیم بشماریم. در عوض باشد که خود را فروتن ساخته از خدا که منشأ همه حکمتهاست درس فراگیریم. اگر کلیسای قرن‌تس این کار را انجام داده بود آن تفرقه‌ها و جدال و جدائی‌ها هرگز در کلیسایشان بوقوع نمی‌پیوست (به اشعیا ۵:۲۱؛ اول قرن‌تیا ن ۸:۲؛ غلاطیان ۳:۶ مراجعه شود).

۱۹-۲۰ در اینجا پولس رسول از ایوب ۵:۱۳ و مزمو ر ۹۴:۱۱ نقل قول می‌کند (به اول

۵- در بهشت، پاداشی مطابق کار و زحمت و تلاش ما بما عطا خواهد گردید؛ ولی نجات فقط بوسیله ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌گردد (متی ۱۶:۲۷؛ افسسیان ۲:۸-۹؛ دوم قرن‌تیا ن ۵:۱۰ و تفسیر آن آیات و همچنین مقاله عمومی: «طریق نجات» مشاهده شود).
۶- کلیسای جهانی مسیح هرگز نابود نخواهد شد، ولی کلیسای محلی ممکن است بخاطر گناه اعضای آن، نابود شده و یا رو به زوال رود.

مسیح تعلق داریم. ما خادمان و غلامان مسیح هستیم. او ما را با قیمت خون خود خریداری کرده است (به اول قرن‌تیاں ۱۹:۶-۲۰ مراجعه شود).

چون ما در مسیح هستیم و مسیح در ماست، همه چیز از آن ما خواهد بود (انجیل یوحنا ۴:۵-۱۵). اگر از بودن در مسیح دست بکشیم، هر آنچه را که دریافت کرده‌ایم یعنی همه چیز را، از دست خواهیم داد (انجیل یوحنا ۶:۱۵).

مسیح از خدا می‌باشد. همانطور که مسیح در ماست، خدا نیز در مسیح بود (به انجیل یوحنا ۱۷:۲۲-۲۳ مراجعه نمایید). ولی مسیح نه تنها از خداست، او خود، خدا می‌باشد. «من و پدر یک هستیم» (انجیل یوحنا ۱۰:۳۰).

باب ۴

رسولان مسیح (۱:۴-۱۳)

۱ پولس رسول می‌نویسد که هر کس ما را (پولس، اپلس، و دیگر رسولان را) چون **خدا** **مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد**، نکته‌ای که پولس رسول سعی در تفهیم آن دارد اینست که، رسولان و رهبران کلیسا، خادمین مسیح هستند و نبایستی به ایشان به چشم رهبر گروه‌های مختلف و دسته‌های سیاسی درون کلیسا نگریست. ایشان یک ارباب دارند و او عیسی مسیح است.

همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند، در حقیقت خادمین مسیح می‌باشند. و اگر همه مانند خادمان و نوکران مسیح رفتار کنند دیگر تفرقه و خصومت ایجاد نخواهد شد (به انجیل متی ۱۰:۸، ۲۳ مراجعه شود).

رسولان **وکلای اسرار خدا** هستند. این «اسرار خدا»، همانا طریق نجات و مژده نجات بوسیله عیسی مسیح است. این «اسرار» زمانی از دیدگان عموم مخفی بود ولی اینک به معرض دید همگان نهاده شده و رسولان عیسی مسیح آن

قرن‌تیاں ۱۹:۱-۲۰، ۲۵ مراجعه نمایید).
۲۱ از همه این سخنان، پولس اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند: **پس هیچ کس در انسان فخر نکند.** به انسانهایی نظیر پولس و اپلس، فخر نکنید! بجای آنکه کلیسای قرن‌تس از پولس و اپلس پیروی کند، بایستی که به دنبال عیسی مسیح حرکت نماید (به اول قرن‌تیاں ۴:۶ مراجعه نمایید). اگر می‌خواهند فخر کنند، به عیسی مسیح فخر نمایند (اول قرن‌تیاں ۱:۲۹، ۳۱). بوسیله عیسی مسیح، خدا **همه چیز** را به ایشان بخشیده است (به رومیان ۸:۳۲؛ اول قرن‌تیاں ۱:۳۰؛ افسسیان ۳:۱ مراجعه نمایید). آنها همه چیز را دارند، زیرا که در عیسی مسیح هستند پس جای فخر آنها در چیست؟ بجای فخر و غرور، باشد که خدا را بخاطر عطای غیرقابل توصیفش حمد و سپاس بگویند.

۲۲ خدا به کلیسای قرن‌تس، رسولانی نظیر پولس و اپلس و کیفا (پطرس) عطا فرمود. ولی قرن‌تیاں یکی را پذیرفته و دیگری را رد نمودند! در حالی که هر سه ایشان رسولان خدا و عطای خداوند به کلیسای قرن‌تس بودند. چرا ایشان هدیه خدا را قبول نمودند؟ علت این بود که هر چند که ایشان خود را حکیم می‌پنداشتند، ولی در واقع احمق و جاهل بودند.

همه از آن شما است. تمامی جهان به ما تعلق دارد! کسی که به عیسی تعلق نداشته باشد، از آن جهان است، ولی جهان از آن کسی است که متعلق به مسیح باشد! زیرا که تمامی قوت و قدرت به مسیح سپرده شده است و مسیح قوت و قدرت و برتری خود را بما داده است (به انجیل متی ۱۸:۲۸ مراجعه نمایید). ولی ما ایمانداران نه تنها وارثان این جهان خواهیم شد؛ بلکه وارثین ملکوت آسمان نیز هستیم (انجیل متی ۵:۳، ۱۰).

۲۳ **همه چیز** از آن ما است. به استثنای یک چیز، و آن خویشتن ماست! همه چیز به ما تعلق دارد ولی ما به خود متعلق نمی‌باشیم! ما به

بایستی اراده او را در نظر داشته باشیم، زیرا که اوست که در نهایت داور ما خواهد بود. به همین خاطر است که پولس رسول، بیش از آنکه برای سخنان مردم اهمیت قائل باشد، داوری خدا را در نظر دارد. پولس می‌گوید: **بلکه بر خود نیز حکم نمی‌کنم**، یعنی او حتی به نظر شخص خود نسبت به کارهای خود نیز اهمیتی نمی‌دهد!

امتحان کردن خویشتن، کاری بسیار خوب و حتی ضروری است، ولی حکم کردن بر خود امری بی‌فایده می‌باشد. زیرا ما هرگز قادر به قضاوت صحیح چه در مورد خود و چه در مورد دیگران نخواهیم بود. بخاطر طبیعت بشریمان، در بسیاری از موارد با وجود تقصیرکاری، خود را تبرئه می‌کنیم (به اول قرن‌تیاں ۱۱: ۲۸، ۳۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۴ پولس در اینجا می‌گوید که پس از تفتیش خود، **در خود عیبی نمی‌بینم** این گفته حاکی از غرور پولس نیست، بلکه منظور اینست که وی در کمال صداقت، معتقد است که کار خلافی انجام نداده است و وجدانش او را ملامت نمی‌کند. او جهت خدمت مسیح و بشارت انجیل، وکیل امینی بوده و در راه انجام وظیفه از هیچ جانبازی دریغ نداشته است (دوم قرن‌تیاں ۱: ۱۲). ولی هرچند، وجدانش او را ملامت نمی‌کند، پولس خود را هرگز بی‌گناه و خالی از اشکال محسوب نمی‌نماید. زیرا که در اغلب مواقع، ما یا گناه خود را نمی‌بینیم و یا آن را بزودی بدست فراموشی می‌سپاریم. ولی خدا همه چیز را می‌بیند؛ او از مخفی‌ترین گناهان ما نیز با اطلاع است. ما هرگز نخواهیم توانست در مقابل خدا، خود را بی‌گناه و یا عادل قلمداد کنیم، تنها خداست که می‌تواند ما را عادل محسوب نماید (به رومیان ۴: ۱۴ مراجعه نمایید).

بلکه حکم کننده من خداست. خدا، به مسیح قوت داده است که بر تمامی زندگان و مردگان داوری نماید (به انجیل یوحنا ۵: ۲۲-۲۳

اسرار را برای کلیسا بازگو نموده‌اند (رومیان ۱: ۱۷؛ اول قرن‌تیاں ۲: ۷). این «اسرار» به رسولان سپرده شده بود، و لذا رسولان وکلای «اسرار خدا» شمرده می‌شوند.

۲ وکیل کسی است که چیزی به او سپرده شده باشد. و اگر شخصی طرف اعتماد قرار گرفته و چیزی به او سپرده شده باشد، باید که امین بوده، وظیفه خود را بنحو احسن انجام دهد. از آنجا که خدا پولس رسول را مورد اعتماد خود قرار داده و «اسرار» الهی را بدو مکشوف نموده است، پولس نیز با کمال وفاداری و جدیت، در جهت بنای بدن مسیح، **هیكل** روح‌القدس (اول قرن‌تیاں ۳: ۱۶) یعنی کلیسای مسیح کوشش کرده، با موعظه کلام قرن‌تیاں را بنا می‌کرد.

۳ پولس رسول، وظیفه رسالت خود را بنحو احسن انجام داده و سعی در بنای حزب و گروه خود نمی‌نمود. بلکه هدف او این بود که کارش مورد تأیید خدا قرار بگیرد (انجیل یوحنا ۵: ۴۴، ۴۱). به همین گونه، ما نیز نایستی در پی کسب نام نیک و شهرت برای خود باشیم. البته بایستی از بد نامی پرهیز نمود! و بایستی تا حد امکان سعی کنیم که نام خود را از هر لکه و عیبی دور نگاه داریم زیرا که بدن نامی ما باعث لکه‌دار شدن نام عیسی خواهد شد. ولی اگر همیشه در پی انجام اراده خدا کوشا باشیم، عنقریب است که از سوی جهان گناهکار مورد ملامت و حکم قرار بگیریم. در اینجا پولس رسول می‌گوید: **اما بجهت من کمتر چیزی است که از شما یا از بوم بشر (دادگاه انسانی) حکم کرده شوم.** بیایید نگران حرف مردم نبوده، با جدیت در راه انجام اراده خدا کوشا باشیم. از آنجا که انسان هیچگاه از کلیه حقایق برخوردار نمی‌تواند بود، لذا بشر هیچگاه نمی‌تواند قاضی خوبی باشد. از قضاوت کسانی که قدرت داوری صحیح را ندارند نباید ترسید. لکن از سوی دیگر، خدا قاضی عادل و داور مطلق ماست، ما

مراجعة شود).

۵ قضاوت کردن خود و یا دیگران وظیفه ما نبوده و ما حق انجام این عمل را نداریم. تا خداوند بیاید، یعنی روزی که عیسی مسیح به جهت داوری جهان بیاید، در آن زمان، خداوند همه کس را با کمال عدل داوری خواهد نمود (انجیل متی ۱۳: ۲۴-۳۰، ۳۷-۴۳). تنها عیسی مسیح است که **خفا‌بای ظلمت** (گناهان مخفی) را **روشن خواهد کرد و نیتهای دلها** (مقاصد و مطامع و انگیزه‌های ما انسانها) را **به ظهور خواهد آورد**. پس بنابراین، تنها کسی که قادر به قضاوت دیگران می‌باشد، عیسی مسیح است و بس (به رومیان ۱۶: ۲ مراجعه نمایید).

ما خیلی در قضاوت کردن عجول هستیم، حتی این امر برای بعضی‌ها تبدیل به یک عادت ناپسند گردیده است. ولی آیا نبایستی از قضاوت و حکم کردن دیگران بترسیم؟ زیرا که عیسی مسیح فرموده است اگر حکم کنیم، بر ما نیز حکم خواهد شد (به انجیل متی ۷: ۱-۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود. در اینجا پولس رسول در باره ایمانداران سخن می‌راند. در آن روز داوری، بی‌ایمانان بخاطر گناهانشان، محکوم خواهند شد ولی ایمانداران از خدا **مدح** خواهند یافت. خداوند در آن روز ایمانداران را بر اساس کارهای نیکشان و مشقتی که بخاطر انجیل تحمل کرده‌اند، پاداش نیکو خواهد داد (به اول قرن‌تیاں ۸: ۳، ۱۳-۱۴ مراجعه نمایید). در مقام مقایسه با **مدح** خدا، مدح انسان چه ارزشی دارد؟ (به دوم قرن‌تیاں ۱۸: ۱۰ مراجعه نمایید).

۶ پولس رسول در این آیه، از یک ضرب‌المثل یهودی استفاده کرده می‌گوید: از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید، یعنی اینکه چیزی زیاده بر تعلیم کتاب مقدس، تعلیم ندهید (در زمان نگارش این رساله، فقط کتب عهدعتیق وجود داشت و عهدجدید هنوز بصورت کامل

و امروزی آن تدوین نگردیده بود). آنچه که در کتاب مقدس موجود است، حکمت و حقایق خدا می‌باشد. اگر از مفاد کتاب مقدس پا فراتر گذاریم، آنگاه تعالیم و مبانی زندگی خود را بر پایه حکمت بشری و حکمت دنیا بنا خواهیم نمود، و گفتیم که حکمت جهان، نزد خدا جهالت است (اول قرن‌تیاں ۱۹: ۳).

تمامی برکات و عطایای بشر از سوی خدا هدیه گردیده است. اگر این سخن حقیقت داشته باشد، پس چرا یکی از شما **تکبر کند برای یکی بر دیگری؟** چرا یکی بر پیروی از پولس تأکید کرده و دیگری خود را دنباله‌رو اِپلُس قلمداد نماید؟ (به اول قرن‌تیاں ۴: ۳-۲۱، ۵ مراجعه نمایید). تکبر کردن به یکی و خوار شمردن دیگری، به تفرقه و جدایی خواهد انجامید. و این تفرقه و جدایی، همانند زخمی بر پیکر مسیح (کلیسا) است.

۷ هر آنچه که داریم از سوی خداست. ما هیچ عطیه و برکتی که از خود ما صادر شده باشد، نداریم (البته بجز گناهانمان!). حال که همه چیز را از خدا یافته‌ایم، نبایستی که به این شخص و آن فرد فخر کرده و تکبر بورزیم.

۸ در این آیه، پولس رسول با لحنی آمیخته با تمسخر و طعن، طرز فکر قرن‌تیاں را نسبت به خود و جهالت ایشان را مورد نکوهش قرار می‌دهد. خدا ایمانداران قرن‌تس را به برخی عطایای روحانی مبارک ساخته بود، ولی اینک رفتار ایشان به گونه‌ای بود که گویی از هر لحاظ کامل و از هر چیز بی‌نیاز شده بودند. ایشان به خود می‌گفتند: «ما همه چیز داریم و به هیچ چیز و هیچ کس محتاج نیستیم». ایشان خود را پادشاه و سلطان می‌دانستند! ولی حقیقت این بود که آنها در فقر کامل روحانی بسر برده، از لحاظ روحانی اطفال ضعیفی بیش نبودند! (به اول قرن‌تیاں ۱: ۳-۲؛ مکاشفه ۱۷: ۳ مراجعه نمایید). آنها فقط در غرور و تکبر شروتمند بودند!

نماید» (انجیل مرقس ۸: ۳۴). پولس رسول به قرن‌تیاں می‌نویسد که وی و رسولان دیگر، نه تنها سلطنت نمی‌کنند، بلکه با ایشان مانند جنایتکاران و محکومین به اعدام رفتار شده و مورد لعنت و تمسخر دیگران قرار داشته‌اند و **مردم را تماشاگاه** شده‌اند (رومیان ۸: ۳۶).

۱۰ پولس رسول به لحن طعن‌آمیز خود ادامه داده، ادعاهای مسیحیان قرن‌تس را برای خودشان تکرار می‌کند. قرن‌تیاں طوری رفتار می‌کردند که گویی از رسولان بهتر و داناتر هستند. ایشان خود را **دانا، توانا و عزیز** می‌دانستند، در حالی که رسولان گرانقدر مسیح **جاهل، ضعیف و ذلیل** بودند.

پولس رسول در باره وضعیت واقعی رسولان (جاهل، ضعیف و ذلیل) صحبت می‌کند. ایشان بخاطر مسیح جاهل و ضعیف و ذلیل گردیده بودند. رسولان مسیح بخاطر بشارت انجیل و محبت عیسی مسیح، **بی‌فهم** گردیده بودند (دوم قرن‌تیاں ۱۲: ۱۱)، ایشان فی‌الواقع **ضعیف و ذلیل** بودند (اول قرن‌تیاں ۲: ۳؛ دوم قرن‌تیاں ۹: ۱۳).

۱۱-۱۳ در این آیات، پولس به شرح چگونگی زندگی یک رسول عیسی مسیح ادامه می‌دهد. باید توجه داشت که این طریقه زندگی منحصر به رسولان اولیه مسیح نبوده، هر مسیحی واقعی نیز ممکن است اینگونه بخاطر مسیح زجر کشد (به دوم قرن‌تیاں ۴: ۶-۱۰؛ ۱۱: ۲۳-۲۹ مراجعه نمایید). خداوند ما عیسی مسیح خود بیش از رسولانش متحمل زجر و شکنجه و مشقت گردید.

زمانی که ما همچون پولس رسول **دشنام شنیده، مظلوم** شده (مورد ظلم قرار گرفته)، و **چون افسترا می‌زنند**، (آیه ۱۲ و ۱۳)، چگونه عکس‌العملی نشان خواهیم داد؟ آیا مانند پولس رسول **برکت می‌طلبیم، صبر می‌کنیم، و نصیحت می‌کنیم؟** زیرا که این رفتاری است که خدا از هر ایماندارش توقع دارد (به انجیل متی ۵: ۴۴؛

چقدر در اشتباه بسر می‌بردند! در جایی که پولس و اپلس و دیگر رهبران، خود را عملۀ انجیل و کارگران و خادمین و غلامان محسوب می‌کردند، مسیحیان قرن‌تس خود را پادشاه و سلطان قلمداد می‌نمودند! پولس با طعن به ایشان می‌نویسد که «کاشکه سلطنت می‌کردید تا ما نیز با شما سلطنت می‌کردیم». ولی پولس رسول هیچ تمایلی به سلطنت کردن نداشت، و با گفتن این حرف، وی صرفاً متتهای غرور و ندانم‌کاری قرن‌تیاں را بیادشان می‌آورد.

۹ در اینجا، پولس رسول، از تجربیات خود و رسولان دیگر عیسی مسیح سخن بمیان می‌آورد. بخاطر رسالت و پیام انجیل، ایشان (پولس و دیگر رسولان) نه تنها از بی‌ایمانان، بلکه از سوی ایمانداران نیز متحمل هر گونه سختی و مخالفت و خطر و تهدید جانی گردیده بودند. بجای آنکه خود را سلطان دانسته و سلطنت کنند، ایشان را مانند مجرمین و محکومین محسوب کرده، حکم قتل و شکنجه آنها صادر گردیده بود.

رسم رومیان این بود که فرد جنایتکار و محکوم به اعدام را از میان مردم و تماشاچیان عبور می‌دادند تا هر کس که ایشان را می‌دید، بر آنها لعنت و آب دهان انداخته، ایشان را مورد تحقیر قرار می‌داد. به عبارت دیگر، شخص جنایتکار **عرضه** می‌شد تا اینکه **تماشاگاه** جهان و مردم بشود. محکومین به اعدام، صلیب خود را که قرار بود بر آن آویخته گردند بر دوش گرفته، از میان تمسخر و آب دهان و لعنت و نفرین جمعیت تماشاچیان می‌گذشتند. عیسی مسیح هم به همین گونه صلیب خود را بر دوش گرفته، در کوچه‌های اورشلیم و از میان جماعت تمسخر کننده گذر نمود (انجیل یوحنا ۱۹: ۱۷-۱۸). پیش از مرگ خود، عیسی مسیح از همین مطلب استفاده کرده، به شاگردان خود فرمود: **«هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت**

محسوب می‌گشت. به همین خاطر است که وقتی پولس رسول به قرن‌تیاں نامه می‌نویسد، ایشان را **فرزندان محبوب** خود خطاب می‌کند (آیه ۱۴).

۱۶ اطفال بایستی از پدر خود تقلید کرده، چیز یاد بگیرند. پولس به مسیح اقتدا می‌کرد و از قرن‌تیاں می‌خواهد که ایشان نیز در پیروی از مسیح به او اقتدا نمایند (اول قرن‌تیاں ۱:۱۱). ولی در خلال این کار، ایشان نبایستی پیروان و شاگردان پولس رسول گردند، بلکه پولس می‌خواهد که آنها شاگرد مسیح بشوند. زیرا پولس آنقدر بطور کامل از مسیح اقتدا می‌کرد که نتیجه اقتدا به پولس، شاگردی و پیروی از عیسی مسیح خواهد بود. آیا ما نیز می‌توانیم مانند پولس رسول اینقدر در باره پیروی از مسیح مطمئن باشیم؟

پولس در باره بهای پیروی از مسیح در آیات ۱۱-۱۳ سخن گفته است.

۱۷ پولس قصد دارد که شاگرد محبوبش، **تیموتائوس** را به قرن‌تس اعزام کند. تیموتائوس فرزند روحانی پولس بود (اعمال ۱۶:۱-۵؛ اول قرن‌تیاں ۱۰:۱-۱۱).

پولس می‌گوید که **راههای من در مسیح**، مطابق با آن چیزی است که **در هر جا و هر کلیسا تعلیم می‌دهم**. به بیانی دیگر، زندگی خصوصی و شخصی پولس مطابق با کلام و تعلیمی است که به دیگران می‌دهد و تیموتائوس بر حقیقت این مطلب صحه خواهد گذاشت. ممکن است که بعضی اعضای کلیسای قرن‌تس به پولس تهمت ریاکاری زده بودند و می‌گفتند که پولس رسول، خود به آنچه که وعظ و نصیحت می‌کند، عمل نمی‌نماید. ولی چون تیموتائوس به آنجا برود، وی جانب حقیقت را گرفته به آن تهمتهای ناروا و شایعه‌های کاذبانه، پایان خواهد داد.

پولس رسول در اینجا به یک نکته دیگر نیز اشاره می‌کند و آن اینست که او به هر کلیسایی

انجیل لوقا ۲۷:۶؛ اول پطرس ۲:۲۱-۲۳؛ ۳:۹ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

پولس در آیه ۱۲ می‌گوید: **به دستهای خود کار کرده** است. علاوه بر موعظه انجیل و تعلیم ایمانداران، پولس به شغل خیمه‌دوزی مشغول بوده و از آن طریق امرار معاش می‌کرد (اعمال ۱۸:۱-۳). پولس رسول به هر جا که می‌رفت، از طریق خیمه‌دوزی، کسب نان کرده، سربرار دیگران نمی‌شد (به اول تسالونیکیان ۲:۹ مراجعه نمایید).

آیا پولس در این آیات، زبان به شکوه و شکایت گشوده است؟ خیر، او از کسی شکایت و گله نمی‌کند. برعکس، پولس خوشحال است که برای جلال مسیح و خدمت ملکوت او، **مثلاً قاذورات (نجاستهای) این دنیا و فضلات همه چیز شده** است (به انجیل متی ۵:۱۰-۱۲؛ ۲۰:۱۶؛ ۲۳:۱۱-۱۲؛ انجیل مرقس ۹:۳۵؛ فیلیپیان ۷:۳-۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

تذکر و نصیحت (۴:۱۴-۲۱)

۱۴-۱۵ در آیه ۱۵، پولس رسول می‌نویسد که ایمانداران قرن‌تس **هزاران استاد در مسیح** داشته‌اند. در زمان پولس رسول، افراد ثروتمند، جهت اطفال خود **استاد** یا معلم سرخانه، استخدام می‌کردند. شغل استادی یکی از بهترین و باارزشترین مشاغل آن زمان محسوب می‌گردید. این استادان با دریافت دستمزد بالایی مسئولیت تعلیم و تربیت اطفال را بعهده می‌گرفتند. پس در اینجا، پولس می‌گوید که مسیحیان قرن‌تس معلمان روحانی زیادی (هزاران استاد) داشته‌اند که ایشان را در مورد مسائل ایمان تعلیم و تربیت نمایند. ولی این استادان هرگز نمی‌توانند جای پدر را بگیرند. قرن‌تیاں پدرهای روحانی متعددی نداشتند. آنها ایمان خود را مرهون زحمات پولس رسول بودند و در واقع از آنجا که پولس رسول، ایشان را به انجیل تولید نموده بود، «پدر» ایشان

قدرتی در چتته دارند و یا فقط حرف می‌زنند (دوم قرن‌تیاں ۱۱:۱۲).

۲۰ رسولان واقعی، مانند پولس، قدرت خدا را بنمایش می‌گذارند. بوسیلهٔ آیات، معجزات، علامات، و قوای است که شخص قادر به شناسایی رسولان واقعی مسیح خواهد بود (دوم قرن‌تیاں ۱۲:۱۲).

زیرا ملکوت خدا/ به زبان نیست بلکه در قوت است. ما می‌توانیم به صدها موعظه گوش کنیم، و ساعت‌های متمادی در بارهٔ ملکوت خدا و زندگی مقدس و غیره صحبت و گفتگو نماییم. ولی تنها بوسیلهٔ قوت روح القدس است که می‌توان زندگی روحانی و مقدسی داشت.

۲۱ بسته به رفتار آیندهٔ مسیحیان قرن‌تس، پولس یا با **چوب** تأدیپ، و یا با کلمات **محبت** آمیز و **روح حلم** بنزد ایشان خواهد آمد. حال انتخاب با کلیسای قرن‌تیاں است! اگر رویهٔ غلط ایشان و روح تکبر در میانشان ادامه پیدا کند، پولس با **چوب** بنزد ایشان خواهد آمد.

همانند هر پدری، پولس رسول امیدوار است که قرن‌تیاں توبه کرده، از کارهای بد خود دست بکشند. او نمی‌خواهد که بی‌جا از چوب استفاده کند. بلکه بسیار مایل است که با «محبت و روح حلم» بنزد آنها مراجعت نماید.

ولی حتی اگر پولس، مجبور شد که با «چوب» بنزد ایشان برود، او «چوب تأدیپ» را با **محبت** بکار خواهد گرفت. اگر پدری واقعاً نسبت به طفل خود محبت داشته باشد، هرگز تنبیه را از وی دریغ نخواهد داشت (به دوم سموئیل ۱۴:۷؛ عبرانیان ۶:۱۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

باب ۵

پیدا شدن زنا در کلیسا (۱:۵-۱۳)

۱ در قرن اول میلادی، شهر قرن‌تس بخاطر بی‌بندوباری جنسی و وجود فحشاء، دارای شهرت خاصی بود. ولی اینک، زنا و روابط

که برود، همان تعالیم را خواهد داد. روش کار پولس به این طور نبود که تعالیم انجیل را بنا به مصلحت وقت و مکان تغییر داده و برای خوش ساختن دل اعضای کلیسا، تعالیم انجیل را عوض کند. پولس رسول به هر جا که می‌رفت به یک نحو و به یک حقیقت سخن می‌راند.

بیایید ما نیز از این شیوهٔ کار پولس تقلید کرده، به او اقتدا نماییم! بیایید بوسیلهٔ زندگی خود شهادت خوبی برای عیسی مسیح و سرمشق نیکویی برای ایمانداران ضعیف‌تر باشیم. بیایید مطابق سخنان و کلامان زندگی کرده و همانطور که شعار می‌دهیم، به همان گونه نیز زندگی کنیم. و باشد که همیشه و در هر جا خواه مردم سخنان ما را قبول کنند و خواه بنای مخالفت را بگذارند، حقایق انجیل مسیح را با وفاداری کامل اعلام کنیم.

۱۸ بعضی از اعضای کلیسای قرن‌تس، **تکبر** بخرج داده، می‌گفتند که پولس جرأت آمدن به قرن‌تس را ندارد و گستاخ شده می‌پرسیدند: «چرا پولس به قرن‌تس نمی‌آید؟» و «چرا در عوض تیموتائوس را بجای خود به قرن‌تس اعزام می‌دارد؟» احتمالاً کسانی که این سخنان را بزبان می‌آوردند متعلق به دستهٔ دیگری بودند که رهبریت و رسالت پولس رسول را برسمیت نشناخته و نسبت به احکام وی تمرد می‌ورزیدند (اول قرن‌تیاں ۱۲:۱). هدف اصلی این افراد، کسب قدرت و ریاست بود.

۱۹ ولی پولس از دشمنانش در قرن‌تس نمی‌هراسید و قصد داشت که در آینده به آنجا سفر کند. در اینجا، وی به کلیسای قرن‌تیاں می‌نویسد **اگر خداوند بخواهد**، در آینده به قرن‌تس سفر خواهد کرد. تمامی نقشه‌های پولس بر ارادهٔ خداوند متکی بود و وی هیچگاه از خود عملی انجام نمی‌داد.

و زمانی که پولس رسول به قرن‌تس برود، به این قصد می‌رود که در آنجا با متکبرین روبرو گردد. در آن وقت در خواهد یافت که آیا ایشان

دستور مسیح عمل می‌کند؟ حتی خود پولس در جایی می‌نویسد که مسیحیان نبایستی به یکدیگر حکم کنند (رومیان ۱۴:۴). آیا او بر خلاف گفته خود نیز عمل می‌کند؟

خیر، پولس رسول مغایر حکم عیسی مسیح و گفته خود عمل نمی‌کند. نکته مهم در اینجا است که دو نوع حکم و قضاوت کردن وجود دارد. یکی قضاوت کردن بر اعمال آشکار و گناهان هویدای یک نفر است و دیگر قضاوت کردن بر نیات درونی و افکار قلبی یک انسان می‌باشد. وقتی که عیسی مسیح می‌فرماید: «**حکم مکنید**»، منظور اینست که ما قدرت قضاوت بر نیات درونی و افکار قلبی افراد را نداریم.

قضاوت بر افکار و نیات افراد غیرممکن است و از حدود وظایف و اختیارات ما خارج است؛ ولی لازم و واجب است که رفتار و عمل‌کردهای خود و یکدیگر را مورد بررسی و قضاوت قرار دهیم. زمانی که پولس رسول می‌گوید که **حکم کردم در حق کسی که این چنین کرده است**، منظورش اینست که بر شناعة عمل آن شخص قضاوت نموده و آن اعمال را گناه‌آلود یافته است.^۷

۷- برخی افراد معتقدند که چون پولس، رسول عیسی مسیح بود و قدرت و مکاشفه مخصوصی از خدا دریافت کرده بود می‌توانست در این باره این چنین قضاوت نماید. این افراد همچنین معتقدند که ایمانداران عادی از چنین قدرت و اختیاری بی‌بهره‌اند و لذا اجازه قضاوت کردن را ندارند. در حالی که بسیاری از مفسرین کلام بر این اعتقادند که در هیچ جای عهدجدید نشانی از این تعلیم دیده نمی‌شود که رسولان مسیح از انجام قوانین خدا مستثنی شده و اجازه سرپیچی از فرامین عیسی مسیح را دارا باشند. صحیح است که رسولان مسیح از قدرت و اختیارات خاصی برخوردار هستند (انجیل متی ۱۹:۱۶؛ انجیل یوحنا ۲۰:۲۳)، ولی این اختیارات به معنی آن نیست که ایشان

جنسی گناه‌آلود به درون کلیسا رخنه کرده بود. احتمالاً، اعضای جدیدالایمان کلیسای قرن‌تس بر این تصور بودند که پس از ایمان به عیسی مسیح و دریافت نجات، اجازه و آزادی انجام هر عملی را پیدا کرده‌اند. و اگر چنین است، لذا رجعت به طرز فکر و طرز زندگی شناعة بار گذشته، امری بدیهی و طبیعی بود.

ولی روابط ناهنجار جنسی که در کلیسای قرن‌تس دیده می‌شد، آنقدر بد و کثیف بود که حتی بی‌ایمانان گناهکار خارج از کلیسا نیز از انجام آن امتناع می‌ورزیدند! یکی از اعضای کلیسای قرن‌تس که خود را مسیحی هم می‌نامید، با نامادری خود (زن پدر خود)، رابطه نامشروع داشت! (سفر تثنیه ۲۲:۳۰؛ ۲۷:۲۰). ولی نکته‌ای که بدتر از عمل آن شخص بود، این بود که کلیسای قرن‌تس گناه آن فرد را تحمل کرده و درباره آن عمل زشت هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌داد. علی‌الظاهر دانستن اینکه همچو گناهی در میان اعضای کلیسا دیده می‌شود، کلیسا را ناراحت نکرده بود!

۲ در باب چهارم، پولس رسول در باره تکبر قرن‌تیاں تذکر داده بود. متأسفانه تکبر ایشان بحدی فرا رفته بود که اینک ایشان از اعمال شنیع و گناهکاری خود نیز فخر می‌نمودند! در حالی که بجای افتخار به این عمل، بایستی «مانم» می‌گرفتند! هر کسی که بطور آشکار و دایم در گناه زندگی کند، بایستی فوراً و بصورت علنی از کلیسا بیرون رانده شود.

۳ هر چند پولس «غایب» بود ولی **در روح** حضور داشت (کولسیان ۵:۲). حتی اگر بطور جسمانی از حضور همدیگر غایب باشیم، همه مسیحیان در روح با یکدیگر مشارکت دارند.

پولس رسول در اینجا می‌نویسد که بخاطر حضور روحانی‌اش در کلیسای قرن‌تس، بر آن شخص **حکم کرده است**. منظور وی از این گفته چیست؟ عیسی مسیح فرموده است که «**حکم مکنید**» (انجیل متی ۱:۷). آیا پولس بر خلاف

می‌شود؛ و اگر از گناهان خود شرم‌نده و نادم و پشیمان شده، به عیسی مسیح ایمان آورد و توبه کند، نجات خواهد یافت (امثال سلیمان ۱۳:۲۳-۱۴).

بنابراین مشاهده می‌کنیم که دو دلیل جهت اخراج فرد گناهکار از میان جماعت ایمانداران قرن‌تس وجود دارد: نخست به هجت پاکسازی کلیسا که هیکل روح‌القدس نامیده شده است (اول قرن‌تینان ۱۶:۳-۱۷)؛ دوم اینکه آن فرد را به توبه و نجات نهایی به منظور نجات جان‌ش سوق دهند.

توجه داشته باشید که تا آنجا که به گناه آن شخص مربوط می‌شود، دو شرط اساسی جهت اخراج یک فرد از کلیسا وجود دارد.^۸ اول اینکه، گناه آن فرد بایستی گناهی جدی و غیرقابل اغماض بوده و جای هیچ شک و گفتگو در مورد قباحت آن گناه وجود نداشته باشد. ثانیاً، فرد مورد سؤال، بایستی در گناه مصرّ بوده و هیچ نشانه‌ای دال بر تصمیم به تغییر رویه و توبه از خود بروز نداده و بر عکس در انجام آن عمل زشت خود پافشاری نماید. لذا، آن کسانی که حاضر و مایل به توبه از کارهای خود هستند، بایستی از کلیسا اخراج گردند.

نیز بخاطر داشته باشیم که پولس رسول از

قدرت و اختیار سرپیچی از احکام عیسی مسیح را دارند.

۸- در این قسمت، فقط به موضوع گناه آن شخص می‌پردازیم. ولی تا آنجایی که به اخراج یک فرد از کلیسا مربوط می‌شود، دو شرط اصلی نیز جهت کلیسا موجود است. در باره این دو شرط در آیه ۴ بتفصیل سخن گفته شده است. اولاً، کلیسا بایستی در نام عیسی مسیح جمع شوند، یعنی اینکه کلیسا با فکر مسیح و به قصد انجام اراده مسیح تصمیم‌گیری نمایند؛ و ثانیاً، قوت روح مسیح در آنجا حاضر باشد. اگر این دو شرط برقرار نباشد، کلیسا حق صادر کردن چنان رائی را نخواهد داشت.

۴-۵ گذشته از این، حکم پولس در مورد آن شخص، قضاوت در مورد وضعیت نهایی روح آن فرد و حکم بر آنکه آن فرد به جهنم خواهد رفت و یا به بهشت، نمی‌باشد. بلکه «حکم» بر این بود که از نظر پولس رسول، عمل آن فرد (زنا با نامادری خود)، بد و گناه محسوب می‌گردد. لذا «حکم» و یا قضاوت پولس در این مورد این بود که آن فرد از کلیسا و از میان جماعت ایمانداران خارج گردد. ولی بایستی توجه داشت که پولس رسول جهت این کار شرطی معین نموده است، و آن شرط اینست که اخراج آن فرد، باید زمانی صورت گیرد که ایشان **به نام خداوند ما عیسی مسیح، هنگامی که ... با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شده باشند (آیه ۴).** ایمانداران قرن‌تس بایستی آن برادر گناهکار را به **شیطان** بسپارند (آیه ۵). در این جهان فقط دو ملکوت وجود دارد، ملکوت خدا و ملکوت شیطان. هیچ کس قادر نیست که در آن واحد، تابع هر دو ملکوت باشد. لذا اگر کسی از یک ملکوت رانده شود، مآلاً به دیگری خواهد پیوست. هر فردی که دانسته و عامداً و بطور مرتب مرتکب گناه گردد، به ملکوت خدا تعلق نداشته و بر عکس جزئی از ملکوت ظلمت و شیطان است (اول یوحنا ۸:۳-۹). لذا پولس رسول در این آیه خاطر نشان می‌کند که چنین کسی بایستی به ملکوت شیطان، جایی که به آن متعلق است پس فرستاده شود.

پولس رسول امیدوار است که با این عمل، آن شخص به قبح گناه خود پی برده، در روز داوری نهایی **در روز خداوند عیسی** نجات یابد (به اول تیموتائوس ۲:۱ مراجعه نمایید).

آن فرد، بایستی به **شیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم** (هلاکت طبیعت جسمانی و گناه‌آلود). طبیعت جسمانی و گناه‌آلود انسان فقط به هنگام مرگ است که کاملاً از بین خواهد رفت. اما تا وقتی که شخص زنده است، توسط مرض و سختی و رنجها به سوی توبه کشیده

روحانی تازه شده‌اند. ایشان و ما خمیر تازه شده، بدون خمیرمایه گناه هستیم. لذا، بایستی از خمیرمایه کهنه گناه و شرارت دور بمانیم. ما مسیحیان «خلقتی نو» هستیم (دوم قرن‌تین ۱۷:۵). ما هیکل روح القدس می‌باشیم (اول قرن‌تین ۱۶:۳-۱۷). بنابراین، دیگر نباید جایی جهت خمیرمایه کهنه باقی بماند!

زیراکه فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است

(آیه ۷). معنی کلمه فصیح، «رهایی» و «آزادی» یا نجات می‌باشد. در زمان موسی، یهودیان در سرزمین مصر و در اسارت مصریان بسر می‌بردند. خدا به منظور آنکه مصریان به آزادی قوم بنی اسرائیل تن در دهند، بلایا و معجزات متعددی به ظهور رساند. آخرین بلایی که بر سر مصریان نازل گردید، کشته شدن تمامی نخست‌زادگان مصر اعم از انسان و حیوان بود. ولی، خدا از قوم بنی اسرائیل خواست که بره‌ای را ذبح کرده، خونس را بر چهارچوب منازل خود بمالند تا جهت فرشته مرگ نشانه‌ای باشد که ایشان قوم خدایند و بخاطر خون آن بره، جان نخست‌زادگانشان محفوظ بماند (خروج ۱۲:۶-۸). پس چون خدا فرشته خود را برای هلاکت مصریان فرستاد، هر خانه‌ای که بر چهارچوبش نشانی از خون بره قربانی دیده می‌شد، از مرگ و بلا محفوظ مانده، از بلا «رهایی» و یا «فصیح» یافت (خروج ۱۲:۱۳-۱۴). بامداد روز بعد، فرعون، حاکم ظالم مصر، مملو از ترس خدا، اجازه داد که قوم بنی اسرائیل از سرزمین مصر خارج گردند. بدین ترتیب، قوم بنی اسرائیل از اسارت «رهایی» پیدا کردند و از آن روز به بعد تا به امروز، یهودیان هر ساله فصیح را جشن می‌گیرند.

در شبی که آن بلا بر سر مصریان نازل شد، و قوم بنی اسرائیل از اسارت مصر آزاد شد، یهودیان گوشت بره ذبحی را کباب کرده، آن را با نان فطیر (بدون خمیرمایه) صرف کردند (خروج ۱۲:۸). خدا به یهودیان چنین امر کرد که

آن فرد تنفیری بدل نداشته و تنها از گناه و عمل آن شخص متفرد است. زمانی که مجبور به اخراج فردی از کلیسا می‌شویم، نباید هدف خارج ساختن آن فرد از میان خود باشد، بلکه انگیزه اصلی ما بایستی دور نمودن گناه از کلیسا باشد. زمانی که آن شخص توبه کرده، از گناه خود دست کشید، درهای کلیسا باید بروی او باز باشد و آن فرد را با آغوش باز پذیرا شد. در حقیقت این دقیقاً همان اتفاقی است که در مورد فرد مورد بحث رخ داد (به دوم قرن‌تین ۵:۲-۱۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پولس رسول در این آیه، گناه را به **خمیرمایه** تشبیه می‌کند. مخمرها، در واقع موجوداتی میکروسکوپی و نوعی قارچ هستند که پس از مخلوط شدن با آرد، بسرعت از آرد و نشاسته موجود در آرد تغذیه کرده و تمام آرد را فرا گرفته و باعث «ور آمدن» خمیر می‌شوند. کافی است که کمی مخمر به آرد اضافه شود تا باعث تغییر ماهیت آن گردد. در کتاب مقدس، از لفظ **خمیرمایه** جهت اشاره به ماهیت مخرب گناه استفاده گردیده است (به انجیل مرقس ۸:۱۵ مراجعه شود).

پیشتر، پولس رسول به دو گناه خاص یعنی غرور و گناه جنسی، در کلیسای قرن‌تس اشاره کرده بود. همانطوری که **اندک خمیرمایه، تمام خمیر را مخمر می‌سازد**، به همان شکل، گناه نیز بسرعت تمام جماعت ایمانداران را تحت تأثیر فساد خود قرار خواهد داد (به غلاطیان ۵:۹ مراجعه شود).

۷-۸ پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید، پولس رسول به قرن‌تین سفارش می‌کند: «گناه را از میان خود دور کنید». نه تنها این فرد گناهکار را از میان جماعت ایمانداران دور کنید، بلکه گناه را از قلوب خود دور نمایید!

خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید، **تا فطیر تازه باشید، چنانکه بی خمیرمایه هستید**. مسیحیان قرن‌تس، و همه مسیحیان ایماندار، از نظر

شود. بنابراین، اگر قرار بر این است که عید فصح را در تمامی ایام سال نگاه داریم، بهتر است که در تمامی ایام سال نیز «خمیرمایه کهنه و بدی و شرارت» را از درون قلب و کلیسای خود دور نماییم.

۹-۱۰ پولس رسول در این قسمت به رساله‌ای اشاره می‌کند که مفقود گردیده است. این رساله، با نامه مفقوده دوم قرن‌تبیان ۲: ۳-۴ فرق می‌کند.

در آن رساله، پولس رسول به کلیسای قرن‌تس سفارش کرده بود که از معاشرت با افراد زناکار و کسانی که در گناه جنسی زندگی می‌کنند پرهیز نمایند. منظور پولس این بود که ایشان بایستی خود را از معاشرت با افرادی که خود را ایماندار و مسیحی نامیده ولی در عین حال در گناه زنا بسر می‌برند، دور نگاه دارند. ولی معاشرت با بی‌ایمانانی که مرتکب زنا و گناه جنسی می‌گردند، مطلبی متفاوت است. معاشرت و تماس با بی‌ایمانان و گناهکاران امری لازم و ضروری است، زیرا که در غیر این صورت ما هرگز قادر نخواهیم بود که مژده انجیل را با ایشان در میان بگذاریم. عیسی مسیح خود، با گناهکاران و زانیان معاشرت می‌کرد (انجیل مرقس ۲: ۱۵-۱۷). اگر خود را بطور کامل از دوستی و معاشرت با گناهکاران دور نماییم، در حقیقت خود را از جهان بیرون کرده‌ایم (به یوحنا ۱۷: ۱۵ مراجعه نمایید).

۱۱ در این آیه، پولس رسول به تفسیر مقصود خود از رساله پیشینش می‌پردازد. مسیحیان قرن‌تس بایستی که خود را از معاشرت با افرادی که به برادر (مسیحی) نامیده می‌شود ولی دائماً مرتکب گناهانی که در آیه ۱۱ ذکر

از آن پس به یادگاری آن شب، هرساله عید فصح^۹ را جشن گرفته و خاطره آزادی خود از اسارت را جشن می‌گیرند (خروج ۱۲: ۱۴). در ایام عید، یهودیان موظفند که هرگونه خمیرمایه را از خانه‌های خود دور سازند (خروج ۱۲: ۱۵). دلیل این امر اینست که خمیرمایه، نشانه گناه مصر و علامت گناهی که در سرزمین مصر ایشان را به اسارت در آورده بود، می‌باشد. به همین شکل، پولس از عبارت خمیرمایه، برای اشاره به گناه در کلیسای قرن‌تبیان استفاده می‌کند.

پولس رسول در اینجا از عیسی مسیح بعنوان **فصح ما** یاد می‌کند (انجیل یوحنا ۱: ۳۶). بوسیله عیسی مسیح و ریخته شدن خون او، خدا ما را از اسارت گناه آزاد ساخت، همچنانکه خون بره قربانی بر چهارچوب درها، باعث نجات یهودیان گردید (اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹)، به همین منوال نیز خون عیسی مسیح باعث نجات ما خواهد گردید. و به همان شکلی که یهودیان می‌بایست گوشت بره ذبحی را با نان **فطیر** تناول کنند، ما نیز بایستی **عید را نگاه داریم** یعنی با داشتن زندگی پاک و مقدس در پیروزی مسیح شراکت حاصل کنیم. چگونه؟ بنا به گفته پولس رسول: **نه به خمیرمایه کهنه و نه به خمیرمایه بدی و شرارت، بلکه به فطیر ساده دلی و راستی** (آیه ۸) یعنی بدون خمیرمایه گناه.

بجای عید فصح یهودیان، ما مسیحیان موت و رستاخیز عیسی مسیح را جشن می‌گیریم. عیسی مسیح، بره قربانی ما، در ایام عید فصح برای نجات و آزادی ما مصلوب شد. عیسی مسیح خود، فصح ما شده و با قربانی ساختن خود، باعث نجات ما گردید.

ولی ما مسیحیان، فقط یک روز و یا یک هفته در سال عید را نگاه نمی‌داریم. بلکه عید فصح خداوند را هرروزه سال نگاه داشته، آن را جشن می‌گیریم. درواقع، کلمه یونانی که پولس رسول در اینجا بکار برده است بهتر است به صورت «همیشه و دائماً نگاه داریم»، ترجمه

۹- عید فصح و یا پسخ، بخاطر آنکه یهودیان در آن ایام نان فطیر میل می‌کنند، به نام «عید فطیر» نیز مشهور گردیده است. نان فطیر، نانی است که بدون استفاده از خمیرمایه طبخ گردیده باشد.

تصمیم‌گیری در مورد اعمال ظاهری و رفتارهای خارجی افراد است و نه باطن و درون ایشان. فقط خداوند است که قادر به چنین قضاوتی می‌باشد.

باب ۶

مرافعه بین برادران (۱:۶-۱۱)

۱ در این قسمت رساله، پولس رسول در باره موردی که در کلیسای قرنتس پیش آمده بود و خبرش را بوسیله نامه دریافت کرده بود، تعلیم می‌دهد. موضوع از این قرار بود که بعضی از اعضای کلیسا اختلافات و مسائل خود با دیگر اعضای کلیسا را به دادگاههای خارج از کلیسا کشانده و برادر با برادر به محاکمه می‌رود و آن هم نزد بی‌ایمانان! (آیه ۶).

احتمال بروز اختلاف و ایجاد مسئله بین اعضای هر کلیسایی ممکن است. گو اینکه همه ما می‌دانیم که بایستی در حد امکان از بروز اختلافات جلوگیری نمود، ولی همه ما نیز از این نکته آگاهیم که در بعضی مواقع، بروز اختلاف و دعوا امری اجتناب‌ناپذیر است. عیسی مسیح نیز از وجود این امکان بخوبی مطلع بود و در این رابطه تعلیم داده است. تعلیم خداوند این است که اختلافات و مسائل اعضای کلیسا در درون کلیسا حل و فصل گردد (متی ۱۵: ۱۷-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). ولی اعضای کلیسای قرنتس، بجای حل اختلافات خود در محیط کلیسا و بجای آنکه از مشایخ کلیسا جهت پادرمیانی و میانجیگری کمک بخواهند، مسائل خود را مستقیماً به دادگاههای قضایی برده و از افراد بی‌دین و ظالم جهت محکوم کردن برادران خود کمک می‌طلبیدند.

چرا پولس رسول بی‌ایمانان را **ظالمان** قلمداد می‌کند؟ زیرا تمامی افراد بشر تا زمانی که به عیسی مسیح ایمان نیاورده باشند، ظالم و گناهکار و بی‌دین هستند (رومیان ۳: ۱۰). تنها

شده است می‌گردد باز دارند (به دوم تسالونیکیان ۳: ۶ مراجعه نمایید). **با چنین شخص معاشرت نکنید بلکه غذا هم نخورید**، یعنی رابطه خود را بصورت کامل با چنین شخصی قطع نمایید. یک چنین فردی بایستی از میان جماعت مؤمنین و کلیسارانده شود (آیه ۱۳). گناهی که از خارج وارد کلیسا گردد، خطری جدی می‌باشد، ولی اگر گناهی از درون، کلیسارا مورد تهاجم قرار دهد، خطر بمراتب جدیتر و مهلکتر خواهد بود. گناه مانند خمیرمایه‌ای است که اگر وارد کلیسا شود، بزودی در تمام جماعت منتشر شده و همه کس را آلوده خواهد ساخت.

۱۲-۱۳ قضاوت و حکم کردن بر کسانی که در خارج از جماعت ایمانداران و کلیسا قرار دارند، وظیفه ما نمی‌باشد. **آنانی را که خارج اند** خدا داوری خواهد کرد. ولی وظیفه ایمانداران است که بر آنچه در درون کلیسا می‌گذرد قضاوت کرده، تصمیم‌گیری نمایند. باید بیاد داشت که این وظیفه قضاوت و تصمیم‌گیری، فقط مربوط به اعمال و رفتار و ظاهر افراد کلیسا می‌باشد و ماهرگز نباید در مورد نیت و قلوب و افکار اعضای کلیسا حکم و قضاوت نماییم (به آیه ۳ و تفسیر آن مراجعه شود).

این قضاوت و حکم کردن، بایستی توسط کسانی انجام شود که اجازه و مسئولیت توبیخ و تنبیه کردن را دارند. در بعضی از کلیساهای، این امر وظیفه مشایخ و رهبران کلیسا می‌باشد و در برخی کلیساهای، تمامی جماعت جمع شده و بعنوان یک بدن در مورد توبیخ فرد خاطی تصمیم می‌گیرند (آیه ۴). اگر عضوی از کلیسا در گناه زندگی کرده و مایل به توبه از گناه خود نباشد، اعضای کلیسا موظفند که آن شخص را از میان خود بیرون کرده، کلیسا را پاک و خالی از هرگونه آلودگی نگاه دارند.

ولی تذکر مجدد این نکته الزامی است که منظور پولس رسول از قضاوت و حکم، صرفاً

آسمانی، از جمله شیطان و فرشتگانش، نسبت به خدا تمرد ورزیدند و افتادند (به مکاشفه ۹:۱۲ مراجعه شود). در روز داوری نهایی، این فرشتگان شریر (ارواح شریر) مورد داوری قرار گرفته و محکوم خواهند شد. منظور پولس رسول از این گفته اینست که: اگر مسیحیان قرن‌تس قرار است که روزی موجودات سماوی را مورد قضاوت و داوری قرار دهند، مطمئناً قادر خواهند بود که در مورد مسائل زمینی و مناقشات بین برادران نظر داده و حل اختلاف نمایند!

۴ در اینجا پولس رسول خاطر نشان می‌کند که از آنجا که مسیحیان قرار است که جهان و فرشتگان و مسائل مهم را تحت قضاوت و داوری قرار دهند، پس حتی کوچکترین عضو از اعضای کلیسا قادر به حل و فصل مسائل بین برادران خواهد بود. از سوی دیگر، بهتر است که مسائل و اختلافات خود را

بوسیله ایمان به عیسی مسیح است که انسانها «عادل» و «دیندار» خوانده خواهند شد (رومیان ۱:۵؛ غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

پولس می‌پرسد: «چگونه امکان دارد که **ظالمان** بر مقدسین حکم رانده، بر اعمال ایشان قضاوت نمایند؟» زیرا ایمانداران تنها بوسیله موازین و معیارهای الهی و ایمانی قضاوت خواهند گردید، زیرا **شخص روحانی در همه چیز حکم می‌کند و کسی را در او حکم نیست** (اول قرن‌تیا ن ۱۵:۲).

منظور پولس رسول این نیست که ایمانداران اجازه سرپیچی از قوانین اجتماعی و عرفی و حکم دادگاههای مدنی را دارند، برعکس ما بایستی به مراجع قانونی و قضایی احترام گذاشته، از آنها اطاعت نماییم (به رومیان ۱:۱۳-۷ مراجعه شود). بلکه منظور پولس رسول اینست که اختلافات مابین مسیحیان بایستی در میان خود ایمانداران و بوسیله مشایخ کلیسا حل و فصل گردد.

۲ **مقدس‌ان دنیا را داوری خواهند کرد**^{۱۰}. از آنجا که ایمانداران قرار است که در آینده جهان را داوری نمایند، ایشان بایستی قادر باشند که از عهده قضاوت در مواردی این چنین کم‌اهمیت از قبیل حل اختلاف مابین برادران برآیند!

چه موقع ایمانداران جهان را **داوری خواهند کرد**؟ ایمانداران، زمانی که مسیح جهت داوری بر جهان بازگردد، به همراه مسیح به داوری خواهند پرداخت (به متی ۲۸:۱۹؛ مکاشفه ۲۱:۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۳ ایمانداران، همچنین فرشتگان را داوری خواهند نمود (به دوم پطرس ۲:۴؛ رساله یهودا آیه ۶ مراجعه شود). این فرشتگان که ایمانداران آنها را مورد قضاوت قرار خواهند داد، کیستند؟ شماری از فرشتگان، به خدا وفادار ماندند و علیه او تمرد نورزیدند، و اینک به خدمت او مشغولند. ولی دسته دیگری از این موجودات

۱۰- این جمله پولس رسول ممکن است در نظر اول نقیضه جمله پیشین وی در باب پنجم بنظر رسد. در اول قرن‌تیا ن ۱۲۵-۱۳ پولس رسول می‌گوید: «زیرا مرا چه کار است که بر آنانی که خارج‌اند داوری کنم، ... لکن آنانی را که خارج‌اند خدا داوری خواهد کرد». ولی در باب پنجم پولس در باره قضاوت نهایی در روز داوری سخن نمی‌گوید، بلکه منظور پولس در باب پنجم، قضاوت در مورد چگونگی اعمال افراد در این زندگی حاضر و بر روی زمین می‌باشد. در حالی که اینک در باب ششم، پولس رسول در مورد قضاوت نهایی و روز جزا سخن می‌گوید.

البته در روز داوری، قاضی‌القضات و داور مطلق، خدا خواهد بود. ولی کتاب مقدس بما می‌گوید که خدا امر داوری را به مسیح سپرده است (یوحنا ۲۲:۵)؛ و عیسی مسیح نیز بنوبه خود، به گونه‌ای که اینک بر ما روشن نیست، ما ایمانداران را در امر داوری جهان سهیم خواهد ساخت. و بدین ترتیب است که پولس رسول می‌گوید: «مقدس‌ان دنیا را داوری خواهند کرد».

نزد آنانی که در کلیسا حقیر شمرده می‌شوند^{۱۱} ببرند تا اینکه پیش قاضی بی‌ایمان و ظالم. این افراد حقیر شمرده شده در کلیسا چه کسانی هستند؟ ایشان مسیحیان معمولی، و اعضای عادی کلیسا می‌باشند. منظور پولس رسول در اینجا مسیحیانی است که از تحصیلات عالی برخوردار نبوده و ایمانی ساده دارند. حتی این افراد حقیر کلیسا صلاحیتی بیش از قاضیان تحصیل کرده خارج دارند.

۵ مسیحیان قرن‌تس به «حکمت» و «فهم» خود مغرور بودند. ایشان گمان می‌کردند که از رسولان حکیم‌ترند (اول قرن‌تیاں ۴: ۲۰). لذا در این جا پولس رسول با لحنی آمیخته با طعن از ایشان سؤال می‌کند که «آیا در میان شما یک نفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم کند؟»

۶ کشاندن برادر دینی خود به دادگاه، عملی بسیار زشت است. زیرا با این کار، از برادر خود یک دشمن خواهی ساخت. اگر این کار را انجام دهی چگونه می‌توانی مدعی محبت نسبت به برادر خود باشی؟ بجای آنکه مناقشه را با برادر خود ادامه دهی، بهتر است که بگذاری برادرت دعوی را برده و حاضر به ضرر باش (آیه ۷). زیرا که راه و رسم مسیحیت این چنین است. عیسی مسیح به ما تعلیم داده است که نباید حتی با بی‌ایمانان به مقاومت پرداخت چه رسد به برادران دینی خود (متی ۵: ۳۹-۴۱ مشاهده شود). لذا چقدر زشت و ناپسند است که برادر دینی خود را به دادگاه برده، نزد بی‌ایمانان، او را محکوم و مجازات نماییم.

۷ در اینجا، پولس رسول بر قلب و مرکز اصلی گناه قرن‌تیاں انگشت می‌گذارد. گناه ایشان اینست که با یکدیگر جنگ و مرافعه دارند. اگر مرافعه و اختلاف نباشد، دادگاه و مجازات و پس گرفتن غرامت نیز در کار نخواهد بود. صرف وجود این اختلافات و این مسائل دلیل و گواه این حقیقت است که در کلیسای قرن‌تیاں بالکلیه

قصوری است. این مرافعات، خود بهترین دلیل بر عدم وجود بلوغ روحانی در میان قرن‌تیاں می‌باشد. مسیحیان قرن‌تس، هنوز دنیوی و نابالغ هستند، زیرا با مشاجره با برادر خود، فی‌الواقع نسبت به او گناه می‌کنند. شاید در دادگاه، موفق به مغلوب ساختن برادر خود بشوند، ولی در قلب خود، به گناه فرصت پیروزی داده‌اند و این بزرگترین شکست است!

بهتر است که در جهان متقبل کمی ضرر و ظلم شویم؛ تا اینکه در جهان آتی و روز داوری شکستی بسیار عظیم‌تر تجربه کنیم.

۸ هر چند برادرمان بما خطا ورزیده و یا تقلب کرده و یا در معامله‌ای، ما را مغبون ساخته باشد، اگر از دست او شکایت کرده و او را به دادگاه و محکمه بکشانیم، ما نیز در مقابل نسبت به او خیانت کرده و وی را مغبون ساخته‌ایم! زیرا در آن صورت، او را مانند برادر خود محبت نکرده و حق او، که محبت و گذشت و بخشش باشد، را بطور کامل ادا ننموده‌ایم. و اگر نسبت به برادر خود محبت و گذشت و بخشش نداشته باشیم، در حقیقت نسبت به او مرتکب گناه گردیده‌ایم.

۹-۱۰ این ظالمان (آیه ۹)، چه کسانی هستند؟ اینها همان ظالمانی هستند که در آیه ۱ بدانها اشاره گردید. ایشان افراد بی‌ایمانی هستند که در آیات ۹-۱۰ معرفی می‌شوند، ایشان در گناه خود بسر برده و حاضر به توبه کردن نیستند. این افراد وارث ملکوت خدا نخواهند شد (به غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱ مراجعه نمایید). میراث ما در ملکوت خدا چه خواهد بود؟ نجات و حیات

۱۱- ترجمه دقیق و درک معنی یونانی این آیه بسیار غامض و سخت است. مفسرین کتاب مقدس، بر این آیه و اینکه منظور پولس رسول در این آیه چیست، دو تفسیر ممکن و مجاز را پیشنهاد می‌کنند. لذا بسته به ترجمه‌ای که در دست دارید، معنی این آیه ممکن است دچار تغییر گردیده باشد.

جاویدان.

۱۱ مسیحیان قرن‌تس، زمانی بی‌ایمان و «ظالم» و ناعادل بودند؛ ایشان زمانی اسیر گناه بوده و مرتکب گناهانی که در آیات ۹-۱۰ به آنها اشاره شد، می‌شدند. ولی اکنون ایشان عادل کرده شده‌اند. اکنون بوسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح و قدرت روح‌القدس، زندگیشان دگرگون شده است.

این تغییر و دگرگونی چگونه انجام گرفته است؟ نخست، ایشان **غسل یافته** (شسته و پاک گردیده‌اند). آنها از گناهان خود توبه کرده و به نام **عیسی خداوند و به روح خدای ما** تمعید گرفته‌اند (به مرقس ۱: ۴، ۷-۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

سپس، متعاقب **غسل** و شسته شدن، ایشان مقدس گردیده‌اند. ایشان در عیسی مسیح، به مخلوقی نو متبدل گردیده‌اند (به دوم قرن‌تین ۵: ۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پس از مقدس شدن، ایشان در نظر خدا بیگناه شمرده شده و یا **عادل کرده** شده‌اند (به تیتس ۳: ۳-۷ مراجعه نمایید).

تمامی این مراحل در نجات ما رخ می‌دهد. ما بخاطر فیض خدا و بوسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح، نجات پیدا می‌کنیم (به افسسیان ۲: ۸ و تفسیر آن؛ و همچنین مقالهٔ عمومی: «طریق نجات» مراجعه نمایید).

لذا، اگر ایمانداران قرن‌تس، و همچنین ما، حقیقتاً **غسل** یافته و طاهر گردیده و عادل و مقدس شده باشیم، چگونه خواهیم توانست مانند روزهای گذشته و همانند افراد بی‌ایمان زندگی و رفتار نماییم؟ اگر واقعاً مخلوقی نو گردیده‌ایم، پس بایستی مانند مخلوقات نو زیست نماییم (به رومیان ۶: ۱۷-۱۸؛ افسسیان ۴: ۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

زنا (۱۲: ۶-۲۰)

۱۲ همه چیز (البته بجز گناه) برای من جایز

است، این گفته‌ای رایج و باوری مرسوم در میان مسیحیان قرن‌تس بود. حال آنکه، هرچند بعضی از کارها ممکن است جایز بوده و گناه و برخلاف قانون نباشد، ولی گناه و خلاف نبودن عملی، دلیل آن نمی‌شود که انجام آن عمل به صلاح ما و دیگران خواهد بود. برخی رفتارها و اعمال ما، ممکن است به ضرر خود و یا اطرافیان ما بیانجامد (به رومیان ۱۴: ۲۱؛ اول قرن‌تین ۸: ۹؛ اول پطرس ۲: ۱۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پولس رسول می‌گوید: **لیکن نمی‌گذارم که چیزی بر من تسلط یابد**. پولس رسول، به هیچ میل و تمنای جسمانی خود فرصت غلبه یافتن بر ارادهٔ او را نمی‌دهد. این امر کاملاً ممکن و میسر است که با سوءاستفاده از آزادی که در عیسی مسیح نصیبمان گردیده است، خود را بدام گناه و هوسهای جسم اسیر ساخته و آزادی خود را از کف بدهیم. آزادی که در مسیح داریم، فرصت گناه کردن نبوده و مسیح به ما اجازه و حق گناه کردن را نداده است. بلکه در مسیح آزاد گردیده‌ایم تا اینکه آزادانه خدا را خدمت کنیم! (به رومیان ۶: ۱۸، ۲۲؛ غلاطیان ۵: ۱۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید). بنابراین، اجازه ندهیم که گناه از آزادی ما فرصت جسته ما را بندهٔ خود سازد (به یوحنا ۸: ۳۴ مراجعه نمایید).

۱۳ در میان قرن‌تین مثلی رواج پیدا کرده بود که **خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک**. این گفته صحت دارد، در این عالم فانی، شکم و خوراک برای یکدیگر ساخته شده‌اند. ولی در عالم آینده (ملکوت آسمان یا بهشت)، جایی و نیازی به جهت هیچکدام از آنها وجود نخواهد داشت، **خدا این و آن را فانی خواهد ساخت**.

ولی قرن‌تین مثل دیگری نیز داشتند که می‌گفت: «همانطور که خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است، بدن نیز برای لذت جنسی ساخته شده است»، ولی این امر حقیقت ندارد. خدا شکمهای ما را فانی خواهد ساخت ولی بدنهای ما را قیام داده، خواهد برخیزانید

(آیه ۱۴).

خدای کذب و یا ارواح شیطانی ملحق می‌نماید (حزقیال نبی ۳۷:۲۳؛ هوشع نبی ۴:۵).

۱۶ همانطور که زن و شوهر در پیمان زناشویی و رابطه جنسی، یکتا خواهند بود، به همانگونه اگر شخصی با فاحشه‌ای زنا کند، با او یکتا خواهد بود. پولس رسول در اینجا از تعلیم کتاب پیدایش ۲۴:۲ در رابطه با امر ازدواج، نقل قول می‌کند. البته منظور پولس این نیست که اگر مردی با فاحشه‌ای همبستر شود، با او ازدواج کرده است، خیر. زیرا در پیمان مقدس زناشویی، مرد و زن نه تنها جسماً بلکه از نظر روحانی و عاطفی و معنوی نیز یکی و متحد می‌شوند.

نکته‌ای که پولس رسول در اینجا سعی بر تأکیدش دارد اینست که چطور ممکنست که شخصی که از نظر روحانی با مسیح متحد گردیده است، خود را از نظر جسمانی با گناهکاران متحد گرداند؟ این گناهی شنیع و تخلفی کریه بر علیه عیسی مسیح خواهد بود، زیرا که با این عمل نه تنها فرد مرتکب گناهی جسمی و جنسی می‌گردد، بلکه از نظر روحانی نیز خود را به زنا‌ی روحانی آلوده می‌سازد.

۱۷ همانگونه که مرد و زن از نظر جسمی یکتا خواهند شد، به همان ترتیب، ایمانداران و عیسی مسیح از لحاظ روحانی یکی و متحد خواهند گردید (به انجیل یوحنا ۱۷:۲۰-۲۳ مراجعه شود).

۱۸ به استثنای گناه جنسی زنا، همه تمایلات جسمانی و گناهان و هوسهای نفسانی، با چیزهایی که بیرون از بدن هستند اطفاء خواهند شد. مثلاً، هوس مستی، با نوشیدن مشروبات الکلی اطفاء خواهد گردید. میل به داشتن ثروت، با بدست آوردن پول ارضاء خواهد گردید. ولی هوس جنسی فقط بوسیله تحریک جسمانی و جنسی ارضاء خواهد گردید. بنابراین، گناه جنسی از این لحاظ با بقیه گناهان تفاوتی اصلی و اساسی داشته و **زانی بر بدن خود گناه می‌ورزد**. زیرا در حین

خدا بدنهای ما را برای لذت جنسی و یا هر نوع لذت دیگر نساخته است، منظور اصلی از خلقت بدنهای ما، خدمت به خدا و استفاده از بدنهای خود به جهت جلال دادن خدا می‌باشد. بدنهای ما هیکل (معبد) روح القدس است و جسم ما بایستی منزلگاه روح خدا باشد (آیه ۱۹). لذا ما نبایستی مطیع بدنهای خود و هوسهای جسم خود باشیم بلکه بایستی بدنهای خود و تمایلات جسمانی خود را تحت انقیاد خود در آوریم. زیرا سرسپاری به تمایلات و خواهشهای جسم، منجر به اسارت شده، نهایتاً ما را به اسارت گناه خواهد کشانید.

همانطور که شکم برای خوراک است، به همانگونه باید که بدنهای ما برای خداوند باشد. زیرا که خداوند، غذای روحانی بدنهای ما است (به انجیل یوحنا ۶:۵۴ مراجعه نمایید).

۱۴ همچنانکه خدا، خداوند ما عیسی مسیح را بر خیزانید، ما را نیز بر خواهد خیزاند. او نه تنها ارواح ما را بلکه بدنهای ما را نیز قیام خواهد داد (به رومیان ۸:۵؛ ۸:۱۱؛ افسسیان ۲:۶؛ فیلیپیان ۳:۲۰-۲۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۵ بدنهای ما **اعضای مسیح است** (اول قرن‌تین ۱۲:۲۷). اگر با فاحشه‌ای رابطه جنسی برقرار کنیم، دیگر متعلق به مسیح نبوده و به آن فاحشه تعلق خواهیم داشت.

در شهر قرتنس، فواحش زیادی بودند که در معبد الهه عشق، یکی از خدایان یونانی به کار خودفروشی مشغول بودند. در آن صورت، هر وقت که مردی با یکی از این فاحشه‌های معبد مرتکب زنا می‌شد، در واقع با بت یونانی (الهه عشق) یکتا می‌گردید و به یک معنا به پرستش آن بت می‌پرداخت. در کتاب مقدس، بارها، پرستش بتها بعنوان زنا‌ی روحانی معرفی شده است. زمانی که انسان به پرستش بتی سر خم می‌کند، او خدای حقیقی را طرد کرده، خود را به

ما را خریده است (به اول قرن‌تیاں ۷:۲۳ مراجعه شود). به چه قیمتی؟ بهایی که خدا برای خریداری ما پرداخت، بسیار عظیم بود، او ما را به قیمت خون پسرش خریداری نموده است (به مرقس ۱۰:۴۵؛ اعمال ۲۰:۲۸؛ اول پطرس ۱:۱۸-۱۹ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). خدا ما را خریده است! لذا وظیفه ما این است که بدن‌ها، زندگی، و روان و تمامی هستی خود را به خدا تقدیم نماییم (به رومیان ۱:۱۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید). بدن‌ها و جان‌های ما متعلق به خداست. تمامی و تک‌تک اعضای بدن ما به خدا تعلق دارد. بنابراین بایستی اعضای بدن خود را نه طبق میل و اراده خود بلکه طبق اراده خدا بکار ببریم. در این عالم فانی، تنها و مهمترین وظیفه ما این است که خدا را با جسم و روح و تمامی هستی خود، «تمجید» نموده و جلال دهیم.

باب ۷ تعلیم در رابطه مسائل زناشویی (۷:۱-۲۴)

۱ ایمانداران قرن‌تس نامه‌ای به پولس رسول نوشته بودند و در آن نامه سؤالاتی در مورد مسائل زناشویی و ازدواج مطرح کرده بودند. لذا در این باب، پولس به جواب سؤالات ایشان می‌پردازد.

پولس رسول، تعلیم خود در رابطه با ازدواج و مسائل زناشویی را با این جمله آغاز می‌کند که **مرد را نیکو آست که زن را لمس نکند**^{۱۲}. چرا پولس این چنین دستوری صادر کرده است؟ شاید دلیل پولس رسول از این گفته این است که مرد مجرد، فرصت بیشتری جهت خدمت خدا خواهد داشت.

ولی برای آنکه فرد مجرد بماند، وی محتاج

عمل زنا، شخص، بدن خود را به گناه و فاحشه سپرده و تقدیم نموده است. و به همین جهت است که پولس رسول می‌گوید: «هر گناهی که آدمی می‌کند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه می‌کند».

به همین خاطر است که پولس رسول تأکید می‌کند که **از زنا بگریزید**. نه تنها بایستی در مقابل گناه جنسی مقاومت بخرج داد، بلکه بایستی از آن فرار کرد!

۱۹ به هنگام زنا، نه تنها بدن خود را آلوده گناه جنسی می‌سازیم بلکه هیکل (معبد) خدا را نیز تخریب می‌کنیم. زیرا که بدن یک ایماندار، هیکل (معبد) خدا می‌باشد. بوسیله گناه خود هیکل خدا را آلوده و نجس خواهیم ساخت. اگر هیکل خدا را خراب کنیم، خدا ما را هلاک خواهد ساخت (اول قرن‌تیاں ۳:۱۶-۱۷).

از آنجا که بدن هر ایماندار هیکل روح القدس است؛ با ارتکاب به عمل زنا، نه تنها هیکل خدا را تخریب می‌کنیم، بلکه هیکل روح القدس را آلوده و تخریب خواهیم ساخت. ما نبایستی مکان زیست روح القدس (بدن‌های خود) را آلوده سازیم. زیرا که در آن صورت، روح القدس ما را ترک خواهد نمود، چون روح القدس فقط در مکان و بدن پاک و مقدس زندگی خواهد کرد.

بدن‌های ما هیکل و معبد و خانه خدا و روح القدس است، لذا بدن‌های ما متعلق به ما نمی‌باشد و به خدا تعلق دارد. پولس رسول می‌گوید که: **شما از آن خود نیستید**. اعضای کلیسای قرن‌تس فکر می‌کردند که بدن‌هایشان متعلق به خودشان بوده و می‌توانند که با بدن‌های خود هرکاری که خواستند انجام دهند. آنها فکر می‌کردند که بدن‌های جسمانی برای خدا اهمیت نداشته و خدا فقط به روح و نفس ایشان اهمیت می‌دهد. آه که آنها چقدر در اشتباه بودند!

۲۰ حال ممکن است پرسیده شود که خدا تا به چه اندازه برای بدن‌ها ما اهمیت قائل می‌شود؟ بدن‌های ما برای خدا آنقدر اهمیت داشت که او

۱۲- بجای «لمس نکند» در برخی از ترجمه‌ها «بهر است مرد مجرد بماند» آمده است.

شوهرش تعلق دارد و مرد نیز صاحب اختیار بدن خود نیست و بدنش متعلق به همسرش می‌باشد. پس از ازدواج، زن و مرد بطور مساوی متعلق به یکدیگر خواهند بود.

در بسیاری از فرهنگهای ملل مختلف، این عقیده غلط رایج است که زن، مایملک مرد بوده و در این گونه جوامع، مرد صاحب اختیار کل بوده و زن هیچگونه اختیار و حقی ندارد. زن فقط بایستی از شوهر خود اطاعت کرده و در پی برآورده ساختن امیال و اراده و اسباب راحتی شوهرش باشد و بس. در این جوامع، از زن بعنوان یک برده استفاده می‌شود و با زنان مانند برده رفتار می‌گردد. این طرز رفتار، کاملاً با نقشه خدا جهت ازدواج و خانواده مغایر می‌باشد. خانواده مسیحی و زندگی زناشویی که مورد نظر خدا و مورد قبول و برکت او باشد، خانواده‌ای است که اساسش بر پایه محبت و مساوات بنا نهاده شده باشد (جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی: «ازدواج مسیحی» مراجعه نمایید).

۵ در خلال ازدواج، اگر هر یک از زوجین، طالب رابطه جنسی باشد، طرف مقابل بایستی خواسته همسر را برآورده سازد (مگر اینکه بنا به دلایل موجهی از قبیل بیماری و یا آبستنی و غیره، رابطه جنسی میسر نباشد). اگر در زندگی زناشویی، زن و شوهر حق یکدیگر را ادا نکرده و نیازهای جنسی یکدیگر را برآورده نسازند، همسر خود را از حقش محروم کرده‌اند و این عملی اشتباه و ناپسندیده خواهد بود. بنابراین، زن و شوهر، بایستی همیشه آماده و راغب به برآورده ساختن نیازهای جنسی همسر خود باشند.

برای همین است که زن و شوهر بایستی از همدیگر جدا زندگی کنند، مگر اینکه دلیل موجه و ضرورتی جدی حکم کند که مرد و زن مدتی بطور موقت از یکدیگر دوری گزینند. پولس رسول، فقط یک دلیل موجه جهت دوری گزیدن موقت از اعمال جنسی و رابطه زناشویی

به **نعمت خاص** پرهیزکاری و کنترل نفس، از سوی خداوند خواهد بود (آیه ۷). بعبارت دیگر، اگر کسی قصد دارد که بخاطر خدمت خداوند، مجرد بماند، بایستی نعمت و خوانده‌شدگی خاصی جهت این امر داشته باشد. ولی بسیاری از مردان و زنان، همچو عطیه‌ای را دارا نمی‌باشند، و لذا بهتر است که ایشان ازدواج نمایند.

۲ یکی از دلایلی که خداوند به ازدواج امر فرموده است، اینست که مفری جهت پرهیز از گناه جنسی فراهم نموده باشد. هر مرد و زنی دارای نیازها و کششهای جنسی است ولی اگر هر کس از همسر خود تمتع ورزیده و به رابطه جنسی با همسر خود اکتفا کند، دیگر کسی مرتکب گناه جنسی و زنا نخواهد گردید.

در این آیه، پولس رسول نمی‌گوید که همه موظف به ازدواج کردن می‌باشند؛ پولس، خود مجرد بود! بلکه پولس رسول صرفاً تأکید می‌کند که: اگر کسی ازدواج کرد، باید به همسر خود اکتفا نموده و به همسرش خیانت نورزیده و مرتکب زنا نگردد. پس هر مردی باید فقط با زن خود و هر زنی باید تنها با شوهر خود رابطه جنسی برقرار نماید.

۳-۴ منظور از ادا نمودن **حق**، رضایت به داشتن رابطه جنسی با همسر است. بدون داشتن رابطه جنسی، ازدواج کامل نیست. یکی از عوامل تحکیم رابطه زناشویی این است که مرد و زن با ایجاد و برقراری رابطه جنسی، «یکتن» شده و با یکدیگر پیوند جسمی و عاطفی برقرار نمایند (افسیان ۵: ۳۱).

برای همین است که پولس در اینجا خاطرنشان می‌کند که زن و شوهر بایستی «حق» یکدیگر را ادا نموده، همسر خود را از رابطه جنسی محروم ننماید. ایشان بایستی در رابطه زناشویی تسلیم یکدیگر باشند. پس از ازدواج، بدنهای ما از آن خودمان نیست و به همسرمان تعلق دارد. بدن زن متعلق به خود او نیست و به

رسول به ازدواج همه مسیحیان، حکم نمی‌کند. در عوض، وی می‌گوید که اکثریت افراد بشر، جهت پرهیز از گناه جنسی، بهتر است که ازدواج کرده و با همسر خود رابطه جنسی برقرار نمایند. پولس رسول در آیه ۱ می‌نویسد **مرد را نیکو آنست که زن را لمس نکند**؛ ولی در آیه ۶ یادآوری می‌نماید که این حکم نبوده و برای بسیاری افراد، ازدواج امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است.

۷ پولس در این آیه می‌نویسد: **اما**

۱۳- بسیاری معتقدند که بر اساس تعلیم عهدعتیق (لاویان ۱۹:۱۵، ۲۴؛ ۱۹:۱۸)، روابط جنسی در حین ایام عادت ماهانه زن، مجاز نمی‌باشد. ولی این قانون عهدعتیق به این معنا نیست که در ایام عادت زنانه، شوهر بایستی از زن خود جدایی گزیده و به او توجهی نشان ندهد. وانگهی، قوانین نجاست و طهارت عهدعتیق در رابطه با نهی از جماع در ایام حیض زن، مربوط به عهدجدید و مسیحیان نمی‌باشد. عیسی مسیح، احکام نجاست و طهارت شریعت عهدعتیق را باطل نموده و مسیحیان موظف به نگاه داشتن آنها نمی‌باشند.

۱۴- در مورد خدمت سربازی، البته شوهر مجبور و موظف به اطاعت از قانون و ترک خانواده خواهد بود. ولی در مواردی دیده می‌شود که مرد بدون آنکه مجبور و موظف باشد، و بخاطر دلایل مادی و نبودن شغل مناسب وارد ارتش می‌شود. در این صورت، مرد مسیحی جوان، بایستی مطمئن باشد که از طرف خدا هدایت مشخص و روشنی در این رابطه دریافت نموده است. خدمت در ارتش، ممکن است که از نظر اقتصادی خوب باشد ولی خدا هرگز نمی‌خواهد که مرد بخاطر رفع نیازهای مالی خانواده، زنش را از وجود خود محروم نماید. این مطلب نیز در مورد کسانی که همسر خود را ترک کرده و جهت کسب درآمد بیشتری به شهر دیگری مسافرت می‌کنند، نیز صحت دارد. یک شوهر مسیحی، بایستی در مورد چنین تصمیم‌گیری‌هایی بسیار با دقت و با تأمل رفتار نماید. زیرا جدایی از همسر، ممکن است که طرفین را به گناه بکشاند.

پیشنهاد می‌کند، به عقیده پولس، زن و شوهر می‌توانند مدتی آنهم به **رضای طرفین** از رابطه جنسی پرهیز کنند «تا برای روزه و عبادت فارغ باشید»^{۱۳}. اگر زن و شوهر، بخاطر دلایل فوق از هم جدایی گزینند، این امر بایستی با رضایت طرفین و آنهم موقتی، بوده باشد. زیرا در غیر آن صورت، ممکن است که نیازها و تمایلات جنسی ارضاء نشده، بر ایشان غلبه پیدا نموده و فرد را به زنا و گناه جنسی بکشاند.

در برخی از ممالک، شوهرها ممکن است که همسر و فرزندان خود را برای مدتی طولانی ترک کرده و به شهر و مملکت دیگری جهت کار و یا تحصیل سفر کنند. بر اساس تعلیم کتاب مقدس، این رسم خوبی نیست! و اگر زوجی تصمیم به گرفتن چنین کاری کنند، ایشان بایستی بطور جدی با دعا و روزه، اراده خدا را در رابطه با این جدایی، جستجو نمایند. بعبارت دیگر، اگر قرار است که مرد خانواده برای مدت طولانی مسافرت کند، زن و شوهر بایستی مطمئن باشند که خداوند به ایشان اجازه چنین کاری را داده است.^{۱۴} اگر شوهر حتماً بایستی به شهر دیگری سفر کند، باید سعی شود که در صورت امکان، زنش نیز او را همراهی نماید.

برخی معتقدند که تنها دلیل موجه جهت داشتن رابطه جنسی در چهارچوب رابطه زناشویی، تولید مثل است. ولی پولس رسول دو دلیل جهت داشتن رابطه جنسی بین زن و شوهر ارائه می‌دهد: اولاً، کاهش احتمال وسوسه جنسی، ثانیاً، ایجاد محیطی مملو از عشق و علاقه مابین زن و شوهر جهت بقای رابطه زناشویی و تحکیم خانواده با ایجاد و تداوم رابطه جنسی بین زن و شوهر.

۶ پولس رسول می‌گوید: **لکن این را می‌گوییم به طریق اجازه نه به طریق حکم**. منظور از «این»، سخنی است که پولس در آیه ۲ بدان اشاره نموده بود که زنان و مردان، در جهت حفظ پاکدامنی خود به ازدواج مبادرت ورزند. پولس

می‌خواهم که همه مردم مثل خودم باشند، یعنی مجرد باقی مانده، خدا را تمام وقت خدمت کنند. آرزوی پولس رسول این است که همه جوانان مجرد، چه مرد و چه زن، خود را وقف خدمت تمام وقت عیسی مسیح نمایند. **لکن هر کس نعمتی خاص از خدا دارد.** پولس رسول نعمت کنترل نفس و پرهیزکاری داشت و ازدواج برای وی امری ضروری نبود. دیگران ممکن است عطایا و نعمتهای گوناگون و متفاوتی داشته باشند. برای مثال، آنانی که ازدواج می‌کنند، ممکن است نعمت تربیت اطفال و یا مهمان‌نوازی داشته باشند.

۸ پولس در اینجا همان مطلب آیه ۱ را مبنی بر اینکه بهتر است که مجردین برای خدمت خدا مجرد باقی بمانند، تکرار می‌کند. پولس بار دیگر تأکید می‌کند که افراد مجردی که نعمت پرهیزکاری را دارند، «مثل من» یا مانند خود پولس، مجرد مانده، مسیح را بطور کامل و تمام وقت خدمت نمایند. معلوم نیست که پولس رسول پیشتر ازدواج کرده بود و یا هرگز زن اختیار نکرده بوده است. تقریباً همه مردان یهودی ازدواج می‌کردند و از آنجا که پولس، فردی مذهبی و یهودی متدین بود، احتمالاً همسر داشته است. احتمال دارد که پس از ازدواج، همسر پولس فوت کرده و پولس دیگر به ازدواج مجدد اقدام نکرده باشد. ولی تنها حقیقتی که بطور قطع می‌دانیم اینست که در زمان نگارش این رساله، پولس مجرد بوده است.

لفظ **مجرد** در اینجا ممکن است سه معنی داشته باشد. یکی اینکه، شخص هرگز ازدواج نکرده باشد. دوم اینکه، ممکن است که شخصی قبلاً ازدواج کرده و در نتیجه وفات همسرش بیوه شده باشد. حالت سوم این است که بنا به دلایلی، همسرش وی را طلاق داده و از او جدا شده باشد و در نتیجه مجرد گردیده باشد.^{۱۵} ولی به احتمال زیاد منظور پولس رسول از لفظ

«مجرد»، حالت اول می‌باشد، زیرا که در همان آیه وی از حالت دوم **بیوه زنان**، بطور مجزا یاد نموده است.

۹ پولس رسول به افراد مجرد و بیوه‌زنانی که قدرت کنترل هوسهای جنسی خود را ندارند، نصیحت و توصیه می‌کند که ازدواج کنند. **زیوا که نکاح از آتش هوس (سوختن) بهتر است.** بعبارت دیگر، کسانی که عطیه و نعمت پرهیز و کنترل نفس خویش را ندارند، بهتر است ازدواج کنند. پولس رسول، هم زنان جوان و هم مردها را به امر ازدواج و دوری از گناه جنسی ترغیب و تشویق می‌نماید.

از آتش هوس (سوختن)، امری طبیعی بوده و وجود تمایلات جنسی، بخودی خود، گناه محسوب نمی‌شود. ولی اگر این تمایلات و هوسها، ارضا نشده باقی بماند، ممکن است که انسان را به وسوسه و مآلاً به گناه بکشاند. لذا بایستی سعی کرد که در صورت امکان، با ازدواج آتش هوسهای جنسی را خاموش کرد.

۱۰-۱۱ نکته دیگری که بایستی در نظر داشت این است که ازدواج مسیحی باید دائمی باشد؛ این فرمان مسیح است (مرقس ۶:۱۰-۹). **زن از شوهر خود جدا نشود (آیه ۱۰).** و **مرد نیز زن خود را جدا نسازد (آیه ۱۱).** ولی اگر یکی از طرفین، دیگری را طلاق داده (و یا جدا شده و

۱۵- از آنجا که لفظ «مجرد» ممکن است به معنی طلاق گرفته باشد، برخی از مفسرین کتاب مقدس از این نکته نتیجه می‌گیرند که پولس در آیه ۹ چنین تعلیم می‌دهد که در بعضی شرایط خاص، شخص طلاق گرفته می‌تواند دوباره ازدواج کند. ولی این نتیجه‌گیری با متن آیه ۱۱ مغایرت دارد که در آن پولس رسول به زنان مطلقه می‌گوید که ایشان نباید از شوهر خود جدا شوند و اگر تحت شرایط خاصی مجبور به طلاق گرفتن شدند بهتر است مجرد باقی مانده و یا با شوهر سابق خود آشتی کنند (به متی ۳۲:۵؛ مرقس ۱۰:۶-۱۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

بعنوان رسول تعلیم می‌دهد. لازم به تأکید است که تعلیم پولس نه تنها با اقتدار یک رسول مسیح بوده، بلکه او بوسیله قدرت و الهام روح القدس صحبت می‌کرد (آیه ۴۰). زیرا که پولس رسول تحت قوت و بوسیله الهام مستقیم روح القدس، رسالات خود را برشته تحریر درآورده است.

پیش از آنکه به تعلیم پولس رسول در مورد ازدواج یک شخص مسیحی با فرد غیرمسیحی بپردازیم، لازم است که تعلیم دیگر پولس رسول را در این راستا خاطرنشان کرده، بر آن تأکید کنیم. پولس رسول در دوم قرن‌تینان ۱۴:۶ تأکید می‌کند که یک مسیحی باید از ازدواج با غیرمسیحی احراز نماید.

ولی تکلیف شخصی که پس از ازدواجش به مسیح ایمان آورده است چه خواهد بود؟ جواب پولس رسول به این سؤال اینست که اگر کسی پس از ازدواج به مسیح ایمان آورد، و همسر مسیحی وی حاضر به ادامه زندگی با وی باشد، فرد مسیحی بایستی به زندگی با همسر بی‌ایمانش ادامه دهد، زیرا آن ازدواج کماکان در نظر خدا محترم و مقدس خواهد بود.

۱۴ زیرا که شوهر بی‌ایمان از زن خود مقدس

۱۶- برخی مسیحیان معتقدند که شرایط مجاز دیگری نیز جهت طلاق مسیحی و ازدواج مجدد، موجود می‌باشد. به یکی از این شرایط مجاز، در آیه ۱۵ اشاره شده است. ولی در کتاب مقدس از شرایط دیگری جهت طلاق مجاز، سخنی به میان نیامده است. باید مواظب باشیم که آیات کتاب مقدس را به جهت بیان مطلب مورد علاقه و به منظور اثبات نکات شخصی خود، به دلخواه خود تبدیل نکرده و تغییر ندهیم. باید اذعان داشت که موضوع مورد بحث، مطلبی پیچیده و غامض است و نظریات مختلفی از جانب متفکرین مسیحی در این رابطه ابراز گردیده است. جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی: «ازدواج مسیحی» مراجعه نمایید.

بخواهد جداگانه زندگی کند)، ایشان بایستی کمال سعی را جهت مصالحه و تجدید حیات ازدواج بخرج دهند. اگر تلاش‌های طرفین جهت مصالحه و تجدید رابطه زناشویی بلا نتیجه ماند، لازم است که ایشان در حالت تجرد باقی مانده، مجدداً با شخص دیگری ازدواج نکنند. در کتاب مقدس فقط دو مورد جهت طلاق و ازدواج مجدد افراد مطلقه مجاز شناخته شده است. اول اینکه یکی از طرفین نسبت به همسرش خیانت ورزیده، مرتکب زنا گردیده باشد، در این صورت طلاق و ازدواج مجدد مجاز خواهد بود (متی ۳۲:۵). ثانیاً، پس از مرگ زوج، طرف دیگر جهت ازدواج آزاد خواهد بود (رومیان ۳:۷؛ اول قرن‌تینان ۳۹:۷). در صورت فقدان یکی از این دو شرط، ازدواج مجدد پس از طلاق مجاز نمی‌باشد و اگر بدون وجود این شرایط کسی پس از طلاق مجدداً ازدواج کند، مرتکب زنا گردیده است.^{۱۶}

۱۲-۱۳ در اینجا، پولس رسول به موضوع دیگری می‌پردازد: اگر در خانواده‌ای یکی از زوجین ایماندار باشد و همسر بی‌ایمان داشته باشد، چه باید کرد.

در آیه ۱۲، پولس در باره دیگران تعلیم می‌دهد. مقصود از «دیگران»، مسیحیانی هستند که همسر غیرمسیحی دارند. از آنجا که عیسی مسیح بیش از سه سال تعلیم نداد، لذا دستور و تعلیم مکتوبی از عیسی مسیح در این رابطه در دست نیست. ممکن است که مسئله ازدواج ایماندار با فرد غیرمسیحی، در مدت سه سالی که عیسی مسیح جسماً در این دنیا بود، پیش نیامده و بروز نکرده بود. به همین خاطر است که عیسی مسیح در این رابطه تعلیم و رهنمود خاصی بمانداده است. به همین دلیل است که در اینجا پولس رسول می‌گوید: **دیگران را من می‌گویم نه خداوند**. منظور اینست که با توجه به فقدان تعلیم مشخص و روشنی در این رابطه، از جانب خداوند؛ پولس با تکیه به اقتدار خود

می‌شود وزن بی‌ایمان از برادر مقدس می‌گردد. این سخن بدان معنی نیست که شخص بی‌ایمان، بوسیلهٔ ایمان همسر ایماندارش نجات خواهد یافت. بلکه معنی این کلام آنست که پاکی و تقدس فرد ایماندار، خواه ناخواه، همسر و فرزندان بی‌ایمان را تحت‌تأثیر خود قرار خواهد داد و ایشان را تا اندازه‌ای متبدل خواهد نمود؛ و برکات روحانی و مادی و معنوی که خدا نصیب ایماندار خواهد ساخت، بی‌شک مابقی افراد خانوادهٔ وی را نیز تحت‌تأثیر خود قرار داده، ایشان را بنوعی مبارک خواهد ساخت (به پیدایش ۷:۷؛ ۴:۳۹-۵ مراجعه شود).

اگر نه اولاد شما ناپاک می‌بودند، لکن الحال مقدسند. این سخن بدین معنی نیست که اطفال و اولاد خود به خود بوسیلهٔ ایمان والدین خویش نجات یافته، مقدس خواهند شد. زیرا می‌دانیم که جهت نجات، هر کس باید بطور شخصی و انفرادی به عیسی مسیح ایمان آورده، از روح‌القدس تولد تازه یابد (یوحنا ۳:۳). پس معنی این آیه به قرار زیر است: فرزندان که از والدین مسیحی متولد شده‌اند (حتی اگر یکی از والدین ایماندار نباشد)، به یک معنا در خانوادهٔ خدا بدنیا آمده‌اند. ولی با این وجود، ایشان بایستی بمجرد آنکه به سن رشد و تشخیص رسیدند، خود شخصاً به عیسی مسیح ایمان آورده و ایمان خود را بر مسیح و صلیب قرار داده، تولد تازه را از روح‌القدس دریافت نمایند. هیچ کس بطور طبیعی و ارثی مسیحی بدنیا نمی‌آید؛ و کسی بخاطر ایمان پدر و یا مادرش نجات نخواهد یافت، بلکه شخص بایستی خود به عیسی مسیح بعنوان خداوند و نجات‌دهندهٔ خویش ایمان آورده، زندگی‌اش را به عیسی مسیح تقدیم نماید.

۱۵ اگر همسر غیرمسیحی تصمیم به جدا شدن بگیرد، آنگاه، فرد مسیحی بایستی به جدایی رضایت بدهد. چرا؟ چونکه ارادهٔ خدا این است که زن و شوهر در صلح و سلامتی

زیست نمایند، و ایمان فرد مسیحی نبایستی که عامل جنگ و جدال در خانواده گردد. اگر شخص مسیحی دائم مشغول مباحثه و جنگ و جدال با همسر بی‌ایمان خود باشد، بهتر است که آن رابطه خاتمه یابد! خداوند نمی‌خواهد که محیط خانواده به میدان جنگ مبدل گردد و از مشاجرهٔ دایم مابین زن و شوهر، اصلاً راضی نیست.

اگر همسر بی‌ایمان، جدایی گزیند **برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست.** بسیاری از مفسرین معتقدند که این گفتهٔ پولس رسول را می‌توان بعنوان مجوز ازدواج مجدد تلقی کرد، زیرا **برادر یا خواهر در این صورت مقید نیست و** می‌تواند که اینبار با فردی ایماندار پیمان زناشویی ببندد.

۱۶ زن و یا شوهر ایماندار، بایستی که دائماً برای نجات همسر غیرمسیحی خود دعا کرده، با پیش گرفتن رفتاری مملو از محبت و گذشت و فداکاری، باعث تشویق او به پذیرش ایمان مسیحی گردد (به اول پطرس ۱:۳-۲ مراجعه نمایید). ولی اگر مصالحه امکان‌ناپذیر باشد، فرد مسیحی نباید که بر نگاه داشتن همسر بی‌ایمان خود اصرار ورزد.

۱۷ پولس رسول در اینجا یک اصل کلی جهت زندگی همگی مسیحیان ارائه می‌دهد: **به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدین‌طور رفتار بکنند.** هر چند که پس از ایمان به مسیح، از لحاظ روحانی متبدل شده‌ایم، ولی اوضاع و شرایط جسمانی و فیزیکی و مادی و اجتماعی ما ممکن است دستخوش تغییر نشود^{۱۷}. بعنوان مثال، اگر شخصی به هنگام

۱۷- اغلب مواقع، وضعیت مادی و اجتماعی ما پس از ایمان به مسیح بهبود خواهد یافت، ولی این امر در همهٔ موارد و شرایط صادق نبوده، چه بسا پس از ایمان به مسیح، سختی‌ها و تلخیهای بی‌شماری را

می‌گوید: «از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنید» (افسیان ۱:۴).

۲۲ در نظر خدا، شرایط خارجی و برونی ما هر چه باشد، خواه مجرد، خواه متأهل، خواه یهودی، خواه برده، خواه آزاد، اهمیتی ندارد. تنها چیزی که در نظر خدا مهم است، این است که ما به عیسی مسیح تعلق داریم یا نه. هیچ چیزی مهم‌تر از این نیست. برده‌ای که به عیسی مسیح ایمان داشته باشد، در خداوند آزاد است و از آزادی حقیقی برخوردار می‌باشد (به یوحنا ۸:۳۱-۳۲ و ۳۶ راجعه نمایید). یا فرد آزادی که به عیسی مسیح ایمان آورده باشد، در واقع عنان و اختیار زندگانی خود را به مسیح سپرده و غلام مسیح گردیده است. پس از لحاظ ظاهری چه آزاد باشیم چه غلام، نکته مهم اینست که آیا درون ما به مسیح تعلق دارد یا نه؟

۲۳ زمانی که بوسیله خون عیسی مسیح خریداری گشتیم، غلام مسیح شده‌ایم. هرچند که در ظاهر آزاد یا غلام و خدمتکار شخص دیگری باشیم، درون ما و قلب ما متعلق به مسیح خداوند است و بایستی که او را عبادت و خدمت کنیم. زیرا او تنها ارباب و صاحب اختیار حقیقی ماست.

همانطور که در زمانی که پولس رسول این رساله را می‌نوشت، بردگان مانند اجناس، در بازارها خرید و فروش می‌شدند، مسیح ما را خریده است. مسیح چه قیمتی جهت ما پرداخته است؟ عیسی مسیح ما را به قیمت بی‌بهای خون مقدس و جان عزیزش خریداری نموده است (به اول قرن‌تینان ۶:۲۰؛ اول پطرس ۱:۱۸-۱۹ راجعه نمایید).

۲۴ در این آیه، پولس آنچه را که در آیه ۲۰

ایمان به مسیح، یعنی زمانی که خدا او را خواند (آیه ۱۸)، متأهل بود، بهتر است در صورت امکان متأهل باقی بماند. **اگر کسی در مختونی خوانده شود**، یعنی اگر کسی به هنگام ایمان به مسیح یهودی باشد، لازم نیست که رسوم آباء و اجدادی یهودی خود را کنار گذاشته، مانند امتهای زندگی کند (آیه ۱۸). و یا اگر کسی در زمان غلامی خوانده شد، غلام باقی بماند (آیه ۲۱).

۱۸-۱۹ نکته اصلی اینست که ما بایستی صرف نظر از شرایط خوب و بدی که در آن قرار داریم، به خدا و اوامر خدا وفادار و مومن و متعهد بوده، مطیع فرامین خداوند باشیم. پولس رسول می‌گوید: **ختنه چیزی نیست و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا** (آیه ۱۹). اینکه فرد متأهل باشد یا مجرد، غلام باشد یا آزاد، مختون باشد یا نامختون مهم نیست (به غلاطیان ۳:۲۸؛ ۵:۶؛ ۶:۱۵ راجعه نمایید). مهمترین چیز اینست که ما برای نگاه داشتن اوامر خدا و محبت و اطاعت نمودن از احکام پسر یگانه او عیسی مسیح خوانده شده‌ایم (یوحنا ۱۴:۲۱).

۲۰-۲۱ خدا همیشه قادر به تغییر دادن و مبدل ساختن شرایط زندگی ما می‌باشد. اگر در زمان تجرد به مسیح ایمان آورده، خواهان ازدواج باشیم، خدا قدرت فراهم آوردن همسری مناسب برایمان را دارد. اگر غلام هستیم، خدا قدرت بخشیدن آزادی بما را دارا است. ولی ما نیابستی که به بخودی خود و با توسل به زور و قدرت خود، در پی تغییر وضعیت خود، تلاش بی‌جا بخرج دهیم. در عوض، باید در انتظار هدایت و راهنمایی خدا و منتظر دیدن کارهای شگفت‌آور خدا باقی بمانیم (آیات ۲۰ و ۲۴). خدا مصلحت ما را بهتر از خود ما می‌داند، و نیز بهتر می‌داند که ما در چه وضعیتی او را بهتر و بیشتر جلال خواهیم داد. پولس رسول، در رساله دیگری مسیحیان را به اطاعت از تنها وظیفه پیروان عیسی مسیح دعوت کرده،

تجربه کنیم. ممکن است که خداوند عمداً ما را از برکات مادی محروم سازد تا اینکه برکات روحانی بی‌شماری را نصیبمان گرداند.

نوشته بود، تکرار می‌کند.

سؤال در مورد دوشیزگان (۲۵:۷-۴۰)

۲۵ در زبان یونانی^{۱۸} عبارت «باکره»، به مرد و زنی که هرگز ازدواج نکرده است، اتلاق می‌شود. لذا در آیات ۲۵-۲۸، پولس رسول در مورد هم زنان و هم مردان «باکره» گفتگو می‌کند
۲۶ مقصود پولس رسول از عبارت **تنگی این زمان**، بلایا و سختی‌هایی بود که کلیسای مسیح در آن زمان از جانب امپراطوری روم متحمل می‌شد.

پولس رسول می‌گوید که در چنین شرایط سخت بهتر است که از ازدواج صرف‌نظر کرد. اگر انسان مجرد بوده، نگران همسر و فرزندان خود نباشد، شرایط سخت و طاقت‌فرسا و فشارهای اجتماعی و اقتصادی را بمراتب راحت‌تر تحمل خواهد کرد.

۲۷ تا حد امکان، آنطوری که هستی باقی بمان! شرایط و موقعیتی را که خداوند ترا در آن قرار داده است، همانطوری که هست، بپذیر (به آیه ۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲۸ اگر شخصی نیاز به ازدواج دارد، ازدواج کند، نکاح کردن گناه نیست. ولی افراد متأهل، نگرانی و سختی و مشقت بیشتری را تجربه خواهند نمود؛ نگرانی‌هایی از قبیل امرار معاش و فراهم آوردن غذا و پوشاک و نگهداری و مسئولیت خانواده و غیره. علاوه بر این، زنان نیز مشقت و سختی حمل و زایمان و نگهداری از اطفال و شب زنده‌داری‌ها و غیره را نیز متحمل خواهند گردید. پولس رسول به ایمانداران، توصیه می‌کند که در مورد مسئله ازدواج، خوب فکر کرده و سپس اقدام نمایند.

۲۹-۳۱ در آیات فوق خواندیم که پولس مکرراً مسیحیان را به ماندن در همان حالتی که هستند تشویق می‌کند. یکی از مهمترین دلایلی که پولس رسول جهت این امر ارائه می‌دهد

اینست که **وقت تنگ است**. این جمله را به دو شکل می‌شود تفسیر و تعبیر نمود. معنی اول اینست که در این عالم فانی، عمر ما بسیار کوتاه و زودگذر است، معنی دوم اینست که جهان فعلی بزودی تمام شده و روز قیامت و داوری نزدیک می‌باشد (به رومیان ۱۱:۱۳-۱۲ مراجعه نمایید). صرف‌نظر از اینکه کدام معنی را ترجیح می‌دهیم، آنچه که مشخص است این نکته می‌باشد که دیر یا زود سالهای عمر ما به پایان رسیده، با رفتن از این دنیا، عملاً این جهان برای ما خاتمه یافته و بی‌ارزش خواهد گردید. پس از مرگ، این جهان دیگر برای ما واقعیت و جذابیت خود را از دست داده، چشمان ما بار دیگر برای روز داوری و قیامت عالم گشوده خواهد گردید.

لذا، این روزها برای همگی ما کوتاه و زودگذر است. چندی نخواهد گذشت که ما که در عیسی مسیح زیست می‌کنیم، دار فانی را وداع گفته و برای همیشه به مسیح خواهیم پیوست. لذا چه دلیلی دارد که ایام کوتاه عمر خود را با نگرانی و دغدغه خاطر سپری کنیم؟ (به متی ۳۱:۶-۳۳؛ مرقس ۴:۱۹؛ کولسیان ۳:۲۰ مراجعه نمایید). برای مثال، در بهشت کسی نکاح نکرده و منکوحه نخواهد شد (انجیل متی ۲۲:۳۰). لذا بنابراین، **آنانی که زن (و یا شوهر) دارند مثل بی‌زن باشند**. یعنی اینکه، تمامی فکر و نیروی ما نباید صرف مسائل زندگی و ازدواج و همسر و فرزندان گردد. برعکس، بر صدر اولویتهای ما، بایستی ملکوت خدا و اطاعت از احکام وی قرار گیرد (آیه ۱۹).

به همین ترتیب در این جهان خاکی، خواه **گریان** باشیم و خواه **خوشحال**، اهمیت چندانی ندارد. بزودی این جهان فانی را بسوی عالم باقی ترک خواهیم کرد و در آن جهان کسانی که به

۱۸- تمامی رسالات پولس رسول، به زبان یونانی نگارش گردیده است.

تمامی نیروی فکری و جسمی خود را به خدمت خدا اختصاص دهند.

۳۵ پولس رسول، خاطر نشان می‌سازد که هدف وی از گفتن این سخنان، نهادن **دامی** بر ایمانداران قرن‌تس نیست. ایشان در تصمیم‌گیری جهت ازدواج کردن و یا مجرد ماندن، کاملاً مختار و آزادند. ولی هر تصمیمی که می‌گیرند، باید به **شایستگی و ملازمت خداوند** و «بی‌تشویش» باشد. از یک سو اگر شخصی در خود نیازی به نکاح احساس نکند، بهتر است که به جهت خدمت خداوند، مجرد باقی بماند. زیرا که در آن صورت، ازدواج ممکن است مانعی جهت خدمت وی به خداوند گردد. از سوی دیگر، اگر شخصی نیازمند به نکاح است، بهتر است که ازدواج کند، زیرا سوختن در «آتش هوس» (آیه ۹)، بنوبه خود مانع خدمت و عبادت خدا خواهد گردید. اگر مرد و یا زن مجردی دایم در فکر ازدواج کردن باشد، چگونه خواهد توانست خدا را خدمت نماید؟ اینگونه افراد بهتر است ازدواج کنند، زیرا در آن صورت خواهند توانست که فارغ از سوختن در آتش هوس، خدا را پرستش و خدمت کند. خلاصه کلام این که ما بایستی طبق نعمات، قابلیت‌ها، و عطایایی که خداوند بـما عطا نموده است، زیست کنیم (آیات ۷ و ۱۷).

بنابراین، خواه مجرد باشیم و خواه متأهل، مهم نیست که در چه موقعیتی قرار گرفته‌ایم، بگذارید که تا سرحد امکان در پی خدمت و پرستش خدا باشیم.

۳۶-۳۸ ترجمه این آیات بسیار مشکل است و از متن یونانی رساله مشخص نیست که آیا پولس رسول در باره مرد و نامزد باکره‌اش صحبت می‌کند و یا اینکه روی سخنش با پدری است که دختری جوان در خانه دارد.^{۱۹}

عیسی مسیح تعلق دارند **خوشحال** و آنکسانی که او را طرد کرده‌اند، **گریان** خواهند شد. بنابراین، باشد که کسانی که بر روی این کره خاکی شادی و یا ماتم می‌کنند بدانند که این گریه و خوشحالی ایشان موقتی بوده و بزودی در خواهد گذشت (آیه ۳۰).

به همین شیوه، کسانی که ملکی را خریداری می‌کنند، در نظر داشته باشند که همه چیز را واگذاشته و دست خالی به دیار باقی خواهند شتافت. پس بیایید گنجهای فاسد نشدنی برای خود در بهشت بیندوزیم (به متی ۶: ۱۹-۲۱؛ لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). برهنه به این عالم آمده‌ایم و برهنه نیز از جهان خواهیم رفت (ایوب ۲۱: ۱).

و به طریق اولی، **استعمال کنندگان این جهان مثل استعمال کنندگان نباشند**. منظور این است که از نعمات این جهان بطور حکیمانه و عاقلانه استفاده کرده، از آن بهره‌مند شویم ولی در عین حال اجازه ندهیم که جهان و نعماتش ما را در بند خود کشیده، صاحب اختیار ما شوند. خداوند اختیار این جهان را بدست ما سپرده است، ولی نباید گذاشت که این جهان صاحب قلبمان گردد (به یوحنا ۱۵: ۲-۱۷ مراجعه شود). **زیرا که صورت این جهان در گذر است.**

۳۲-۳۴ در این آیات، پولس رسول به محسنات افراد مجرد اشاره کرده، به خوانندگان رساله توصیه می‌کند که **بی‌اندیشه** باشند. مرد یا زن مجرد فقط نسبت به عیسی مسیح مسئول بوده، می‌تواند که بدون تشویش و دغدغه خطر خداوند را خدمت کند. ولی مرد یا زنی که ازدواج کرده باشد، مدام در فکر رفع نیازمندیهای همسر و فرزندان خود خواهد بود و نخواهد توانست که صد در صد نیروی خود را به خدمت خدا اختصاص دهد. توجه به همسر و نگهداری از فرزندان، گناه نیست و بلکه بسیار پسندیده و نیکو می‌باشد. ولی به عقیده پولس رسول، بهتر است که افراد مجرد از ازدواج صرف‌نظر کرده،

۱۹- در ترجمه تفسیری کتاب مقدس فارسی این

آیات چنین است: «اگر کسی می‌بیند که نسبت به دختری

احتمال دارد که مخالفان پولس در کلیسای قرن‌تس، رسالات پولس را به باد تمسخر گرفته و می‌گفتند که وی فقط به اظهار عقاید شخصی خود پرداخته و رسالات و تعلیم پولس خالی از قوت روح‌القدس است و لذا اطاعت و توجه به رسالات و سخنان پولس امری بی‌فایده است. برای همین است که پولس رسول به ایمانداران قرن‌تس یادآوری می‌کند که وی نیز روح‌القدس را دریافت کرده و لذا، اینک با قوت روح‌القدس تعلیم می‌دهد.

که نامزدش است پرهیز ندارد و نمی‌تواند بر امیال خود مسلط باشد و نامزدش نیز به‌حد بلوغ رسیده و او می‌خواهد با این دختر ازدواج کند، گناهی مرتکب نشده است. اشکالی ندارد؛ بگذارید ازدواج کند. اما اگر کسی با اراده‌ای محکم تصمیم گرفته است که ازدواج نکند، و می‌بیند که نه تمایلی به این کار دارد و نه نیازی به آن، تصمیم عاقلانه‌ای گرفته است. پس کسی که ازدواج می‌کند، کار خوبی می‌کند، و کسی که ازدواج ننماید، کار بهتری می‌کند.»

در زمان نگارش این رساله، در بسیاری از ممالک اجازه ازدواج دختر به عهده پدرش بود و بدون اجازه پدر، دختران ازدواج نمی‌کردند. اگر در مراسم ازدواج دختری، پدر از بجا آوردن مراسم و تشریفات مناسب امتناع می‌ورزید، و یا در شوهر دادن دخترش تعلل می‌کرد، باعث خجالت و سرشکستگی دخترش می‌شد، و بدین ترتیب پدر با دختر خود «ناشایستگی» می‌کرد. در چنین شرایطی است که پولس رسول می‌گوید: بهتر است که پدر، دختر خود را شوهر دهد و «گناهی نیست، بگذار که نکاح کنند» (آیه ۳۶).

ولی اگر پدری معتقد است که دخترش بایستی مجرد مانده، خدا را خدمت کند، آن پدر مرتکب خطا و کار بدی نمی‌شود (آیه ۳۷). در هر صورت، چه دخترش را شوهر دهد و یا جهت خدمت خدا مجرد نگاه دارد، پدر کار بدی انجام نداده است. ولی پولس رسول می‌گوید که نهایتاً بهتر است که دخترش را شوهر نداده و او را به خداوند وقف کند.

براساس یک ترجمه، اگر مردی به دختری نامزد شده باشد، وی آزاد است که یا با آن دختر ازدواج کند یا نکاح را به تعویق اندازد و یا کلاً از ازدواج صرف‌نظر نماید. هیچ کس نباید وی را جهت ازدواج کردن و یا صرف‌نظر نمودن از ازدواج، تحت فشار قرار دهد. مرد مجردی که در باره ازدواج اندیشه می‌کند بایستی در تصمیم‌گیری‌اش آزاد گذاشته شود، وی باید عطایا و قابلیت‌ها و نعمات خود را سنجیده، بررسی کند و ببیند که چه دعوتی از جانب خداوند دارد و بر طبق آن عمل کند. اگر وی در **دل خود پایدار است** و از خدا عطای پرهیز را دریافت نموده باشد، بهتر است که ازدواج نکرده، وقت و نیروی خود را صرف پرستش و خدمت خدا نماید. در این صورت وی آزاد است که از ازدواج با نامزد خود سرباز زند.

در هر صورت، چه ازدواج کند و چه مجرد باقی بماند، کار **نیکویی** انجام داده است. ولی طبق معمول، پولس رسول معتقد است که تجرد بهتر است (آیات ۱ و ۸).

۳۹ زنی که شوهرش مرده باشد، بیوه نامیده شده و چنین زنی آزاد است که دوباره نکاح کند (به رومیان ۷:۲ مراجعه نمایید). ولی اگر بیوه‌زنی برای دومین بار ازدواج کند، شوهرش باید **در خداوند** باشد، یعنی بایستی که وی همسر مردی مسیحی باشد.

این تعلیم نیز در مورد مردی که همسرش را از دست داده و خواهان ازدواج مجدد باشد، صادق است. مردان بیوه نیز باید با زنان ایماندار نکاح کنند.

۴۰ بنا به عقیده پولس، فرد بیوه (چه زن و چه مرد)، بهتر است که همانطور که هست بماند (مجرد مانده و دیگر ازدواج نکند). پولس رسول معتقد است که در آن حال، زن بیوه **خوشحال‌تر** خواهد بود. ولی پولس رسول در رساله اول به تیموتائوس می‌نویسد که اگر بیوه‌ای جوان است، بهتر است که دوباره ازدواج کند.

محدودیت آگاهی و دانش خود با اطلاع بوده و فروتنی و تواضع خود را حفظ می‌کند (به اول قرن‌تیاں ۳: ۱۸-۲۰ مراجعه نمایید).

۳ اگر در پی کسب علم الهی هستیم، بایستی ابتدا خدا را محبت کنیم. این اولین و مهمترین حکم و قدم در راه شناخت خدا است. اگر خدا را محبت نکرده و دوست نداشته باشیم، بدان معناست که او را نمی‌شناسیم (اول یوحنا ۴: ۸). و شناخت خدا، کسب بزرگترین دانش ممکن است. از سوی دیگر قدم اول در راه شناخت خداوند، خداترسی است. **توس خدا! ابتدای حکمت است** (مزمور ۱۱۱: ۱۰؛ امثال ۱: ۷).

بنابراین، دانش ما از خدا و علوم الهی از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد. ابتدا، بوسیله محبت کردن و عشق ورزیدن به خدا او را خواهیم شناخت. ثانیاً، با شناختن پسر یگانه او عیسی مسیح، خدا را خواهیم شناخت. زیرا اگر پسر را بشناسیم، پدر را نیز خواهیم شناخت (به یوحنا ۱۴: ۷-۹ و تفسیر مربوط به آن مراجعه نمایید). ولی پولس رسول در این آیه، صرفاً در مورد شناخت خدا سخن نمی‌گوید، بلکه وی بیشتر در باره «معروف» بودن ما ایمانداران نزد خدا سخن می‌راند. شخصی که خدا را دوست می‌دارد **نزد او (خدا) معروف می‌باشد**. این سخن به چه معناست؟ «معروف بودن نزد خدا» یعنی فرزند او بودن، یعنی اینکه خدا خاصان خود را می‌شناسد و از ایشان نگهداری و مراقبت می‌نماید (به یوحنا ۱۰: ۱۴ و ۲۷ مراجعه نمایید). اگر خدا ما را نشناسد و نزد وی معروف نباشیم، آینده بسیار هراسناکی خواهیم داشت (به متی ۲۲: ۷-۲۳ مراجعه نمایید).

پس بیایید بجای علمی که باعث تکبر می‌شود، محبت خدا را پیشه کنیم. زیرا اگر محبت داشته باشیم و با خداترسی در پی کسب علم برویم، علم و دانش واقعی را نیز بدست خواهیم آورد.

باب ۱

قربانی بتها (۱: ۸-۱۳)

۱ ایمانداران کلیسای قرن‌تس با نوشتن نامه‌ای به پولس رسول، از او در باره خوردن و یا پرهیز از گوشت قربانی تقدیم شده به بتها سؤال کرده بودند. پولس قبل از جواب دادن به آن، به مطرح کردن نکته دیگری می‌پردازد و آن اینست که **علم باعث تکبر است**. دلیل پولس از نوشتن این مطلب چیست؟ مسیحیان قرن‌تس، مدت‌ها بر سر این مطلب به جر و بحث پرداخته بودند و طوری رفتار می‌کردند که گویی در این رابطه، همه چیز را دانسته و علم کامل دارند. عبارت دیگر، ایشان چون تصور می‌کردند که دارای «علم» هستند، در دام «تکبر» افتاده بودند. عده‌ای از مسیحیان قرن‌تس معتقد بودند که خوردن گوشتی که برای بتها ذبح شده است، بلامانع می‌باشد؛ در حالی که عده دیگری از ایشان معتقد بودند که هرگونه تماس با گوشتی که برای بتها ذبح شده باشد، حرام است. هر دو گروه فکر می‌کردند که در مورد مسئله مذکور علم کامل دارند. این طرز تفکر باعث شده بود که ایشان به دانش خود غرّه شده و در این حین محبت به یکدیگر به دست فراموشی سپرده شده بود. پولس رسول تأکید می‌کند که بدون وجود محبت، **علم باعث تکبر خواهد شد لکن محبت بنا می‌نماید** (به اول قرن‌تیاں ۳: ۲، ۸ مراجعه نمایید).

۲ همگی ما، سابقه آشنایی افرادی را داشته‌ایم که فکر می‌کنند که همه چیز را دانسته و حاضر به یادگیری از هیچکس نمی‌باشند. این چنین فردی در دام «تکبر» افتاده و **هنوز هیچ نمی‌داند، بطوری که باید دانست**.

راه دانستن و کسب علم چیست؟ کسب علم و آگاهی، باید با تواضع و محبت همراه باشد. بایستی که همواره بیاد داشته باشیم که ما انسانیم و علم و آگاهی ما همیشه محدود باقی خواهد ماند. مرد حکیم، همواره از حقیقت

۴ در شهر قرن‌تس، رسم بر این بود که پس از آنکه حیوانی در معبد بتها ذبح می‌شد، کاهنان بتخانه، قسمتی از گوشت را برای خود نگاه می‌داشتند و مابقی گوشت حیوانات قربانی شده برای بتها را در قصابی‌های شهر بفروش می‌رساندند. لذا، تقریباً محال بود که بتوان گوشتی را که برای بتها قربانی نشده باشد در شهر قرن‌تس آن زمان پیدا کرد. سؤال ایمانداران قرن‌تس این بود، که آیا خریداری کردن و خوردن آن گوشت مجاز و حلال است یا خیر.

جواب پولس رسول به این قرار است: **می‌دانیم که بت در جهان چیزی نیست و اینک خدایی دیگر جز یکی نیست.** اگر بت چیزی نبوده و اهمیتی نداشته باشد، لذا فرق چندانی بین گوشت حیوانی که در راه بت سربریده شده و گوشتی حیوانی که صرفاً جهت خوراکی ذبح شده باشد وجود نخواهد داشت. پس خوردن و یا نخوردن آن گوشت، مشکل خاصی را در راه دینداری افراد ایجاد نخواهد نمود. پس پولس رسول در جواب به سؤال ایمانداران قرن‌تس می‌گوید خوردن آن گوشتها بلامانع خواهد بود (به اول قرن‌تینان ۱۰:۲۵-۳۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

توجه به یک نکته مهم در اینجا الزامی است و آن نکته اینست که خوردن گوشتی که برای بتها قربانی شده است با بت‌پرستی و پرستش ارواح شریر و شیطانی فرق دارد. خوردن گوشتی که برای بتها قربانی شده باشد، امری بی‌اهمیت و مجاز می‌باشد، زیرا که «بت در جهان چیزی نیست». ولی اگر، در حین خوردن گوشت آن حیوان، در پرستش و اعمال پرستشی پیروان آن بت شرکت کنیم، آنگاه مرتکب گناه بزرگی گردیده‌ایم (خروج ۲۰:۳-۶؛ رومیان ۱:۲۵). اگر کسی فکر می‌کند که آن بت، الهه و یا روح شریری است، پس بهتر است از گوشتی که برای آن روح شریر ذبح شده است نخورد. زیرا در آن صورت آن شخص، با خوردن از گوشت قربانی

بت، در فکر خود، در پرستش آن بت سهیم گردیده و این عمل اشتباه و گناه می‌باشد. از سوی دیگر، اگر کسی فکر می‌کند که بت چیزی جز یک تکه سنگ و یا چوب بیجان نیست، و معنای خارجی ندارد، همچو شخصی آزاد است که از گوشت قربانی شده به بتها بخورد، زیر که با خوردن گوشت، در پرستش آن بت شراکت ننموده و وجدانش را دچار زحمت و عذاب نخواهد نمود. ولی، در عین حال چنین شخصی بایستی مواظب باشد که آن گوشت را در مقابل برادر و یا خواهری که با خوردن گوشت تقدیم شده به بتها مخالفت می‌ورزد، نخورد. زیرا که در آن صورت باعث ناراحتی، رنجش و یا لغزش برادر و یا خواهر خود خواهد گردید. ما همیشه بایستی مواظب باشیم که نه تنها اعمالی را که صحیح است انجام دهیم، بلکه مراقبت کنیم مبدا انجام اعمالی که در آن آزادیم، باعث ناراحتی و لغزش برادر و یا خواهر ضعیف‌ترمان گردد. لذا، اگر می‌توانی گوشت قربانی بتها را با خاطر و وجدانی آسوده و بی‌ملامت میل کنی، این کار را در خانه خود و بدون همه‌م انجام بده تا مبدا خواهر و یا برادر خود را دچار لغزش نموده، برنجانی (به اعمال ۱۵:۲۰ و ۲۹؛ اول قرن‌تینان ۱۰:۱۸-۲۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۵ بشری که از خدای واقعی و حقیقی دوری می‌کند، برای خود به ساختن بت خواهد پرداخت و برای همین است که پولس رسول می‌گوید که فی‌الواقع خدایان و بت‌های زیادی وجود دارد. برخی از آنها «خداوند» نامیده می‌شوند و بعضی دیگر **خدایان خوانده می‌شوند.** برای عده‌ای بت (خدای) ایشان در آسمان است، و عده دیگری بت‌های خود را بر روی «زمین» داشته و پرستش می‌کنند. ولی هیچ کدام از این بتها، خدای حقیقی و یگانه نبوده، و هیچ کدام از آن خدایان، وجود خارجی ندارند. ولی هرچند که بتها، خالی از حقیقت و پوچ

قلمداد خواهد شد و بهتر است از خوردن آن صرف‌نظر نماید (به رومیان ۱۴:۱۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

خوراک بخودی خود باعث نجس شدن یک فرد مسیحی نمی‌گردد (مرقس ۷:۱۸-۱۹). آنچه موجب نجس شدن فرد می‌شود، انجام عملی است که وجدان انسان به گناه بودنش گواهی می‌دهد (به رومیان ۲۳:۱۴ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۸ اینکه ما چه غذایی بخوریم و یا از خوردن چه طعامی امتناع ورزیم، هیچ تأثیری در رابطه ما با خدا نخواهد گذاشت.^{۲۰} غذا، بخودی خود ما را به خدا نزدیکتر نمی‌کند و یا باعث دوری ما از خدا نمی‌شود. آنچه که می‌خوریم، در عمق رابطه ما با خدا هیچ گونه تأثیر مثبت و یا منفی نخواهد گذاشت (به رومیان ۱۷:۱۴ مراجعه نمایید).

برخی مسیحیان قرن‌تس، جهت نمایش استقامت و برتری ایمانشان و نشان دادن اینکه بتها چیزی نیستند و بنمایش گذاردن آزادی خود در مسیح، گوشت تقدیمی به بتها را در میان معابد و بتخانه‌ها می‌خوردند. ولی این کار ایشان باعث سوء تفاهم و ناراحتی برادران دیگر گردیده بود. همچنین کار آنها از این جهت اشتباه بود که گمان می‌بردند که خوردن یا نخوردن گوشت به قدرت ایمانشان را نشان می‌دهد. غذا برای بدن انسان مفید است، ولی خوراکی هیچ تأثیری بر روح و قلب و ایمان افراد باقی نخواهد

می‌باشند، ولی دیوها و ارواح شریر بسیار حقیقی و واقعی بوده و خطر و قدرت و شرارت ایشان را نباید ناچیز انگاشت (اول قرن‌تینان ۲۰:۱۰). این ارواح شریر و افرادی که در دام آنها افتاده‌اند، مردم را به پرستش و پیروی از بتها و خدایان دروغین ترغیب کرده و بدینوسیله سعی در منحرف ساختن افراد از پرستش خدای یگانه دارند. زمانی که شخصی برای بتی قربانی می‌کند، وی در واقع برای روحی ناپاک و دیوی شریر قربانی می‌گذراند. ولی نیت بد قربانی کننده، گوشت را ناپاک نخواهد ساخت، آنچه از بیرون وارد انسان شود قدرت نجس ساختن ما را ندارد (به متی ۱۵:۱-۲۰ مراجعه نمایید).

۶ ما یک خدا داریم یعنی پدر آسمانی؛ و یک خداوند یعنی عیسی مسیح پسر یگانه پدر. در اینجا، پولس رسول تعلیم می‌دهد که همه چیز از عیسی مسیح است. عیسی مسیح با پدر یکی (یک ذات) است و کارهای ایشان نیز یکی است (به یوحنا ۳۰:۱۰ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). خدا، همه چیز را بواسطه پسر یگانه‌اش عیسی مسیح انجام داده است. پدر آسمانی، بواسطه پسرش عیسی مسیح، جهان را آفرید (به یوحنا ۳:۱؛ کولسیان ۱:۱۶ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). پدر، همچنین بواسطه عیسی مسیح، جهان را نجات داد (به یوحنا ۳:۱۷ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). و بالاخره، بواسطه عیسی مسیح، پدر جهان را داوری خواهد نمود (یوحنا ۵:۲۲).

۷ ولی همه را این معرفت نیست. یعنی اینکه، همه به این حقیقت که بت در این جهان چیزی نیست (آیه ۴) واقف نمی‌باشند. «بعضی تا به حال به اعتقاد اینکه بت هست، آن را چون قربانی بت می‌خورند»، نتیجتاً، خوردن گوشت قربانی شده برای بتها، باعث ناراحتی وجدان در چنان اشخاصی خواهد گردید. هر چند که آن غذا پاک باشد، اگر وجدان شخصی وی را مورد نکوهش قرار دهد، آن خوراکی برای وی ناپاک

۲۰- ولی باید در نظر داشت که این دلیل نمی‌شود که ما خوراک و مشروبی که برای بدنهای ما مضر است بخوریم و بنوشیم. ما بایستی از مستی شراب پرهیز کنیم (افسسیان ۵:۱۸). همچنین بهتر است از استعمال دخانیات که برای قلب و ریه ضرر دارد خودداری نماییم. بدنهای ما هیكل روح‌القدس است، و ما باید از هر آنچه که هیكل خدا را به خرابی و اضمحلال می‌کشد دوری نماییم (اول قرن‌تینان ۳:۱۶-۱۷).

گذاشت.

۹ در این آیه منظور از **ضعفا**، کسانی است که خوردن گوشت قربانی شده به بتها وجدانشان را دچار ناراحتی می‌سازد؛ ایشان نمی‌دانند که بتها چیزی نیستند (آیه ۷). کسانی که می‌دانند که بتها هیچ هستند، آزادند که از گوشتی که برای بتها ذبح شده است بخورند. ولی باید مواظب بود که آزادی ایشان باعث لغزش «ضعفا» نگردد (به رومیان ۱۴:۱۳ و ۱۵ و ۲۰-۲۱ و تفسیر آن آیات مراجعه شود). بهره‌مندی از آزادی در مسیح، مهمترین چیز نیست؛ بلکه مهمترین وظیفه ما محبت به برادران و همسایه خویش می‌باشد.

۱۰ در قرن اول میلادی و به هنگام نگارش این رساله، در بین مردم قرن‌تس رسم بر این بود که به مناسبت‌های مختلف، برای بتها جشن و سرور و مجالس شادمانی و ضیافت بر پا کرده، بسیاری را به این مجالس دعوت می‌نمودند. بعضی از مسیحیان قرن‌تس نیز نه به جهت پرستش بتها، بلکه بخاطر دیدار از دوستان و خویشان خود، به این مجالس رفته و اکل و شرب می‌نمودند. ولی دیده شدن آن مسیحیان در مجالس بتها، باعث ناراحتی شماری دیگری از برادران شده بود.

ولی پولس رسول در اینجا هشدار می‌دهد که رفتن به این مجالس ممکن است باعث لغزش دیگران شود. ممکن است برادر ضعیفتری با دیدن چنان مثال و نمونه غلطی، به رفتن در مجالس بت‌پرستان تشویق شود و این امر باعث هلاکت وی گردد. و یا اینکه، پس از شرکت در مجالس بت‌پرستان، برادر ضعیفتر ممکن است دچار ناراحتی وجدان شده، وجدانش او را مورد ملامت و عذاب قرار دهد. لذا، آنانی که **صاحب علم هستند**، یعنی کسانی که می‌دانند که خوردن غذای تقدیم شده به بتها بلامانع است، ممکن است که با علم خود برادر ضعیفتر خود را به گناه سوق دهند (آیه ۱۱).

بگذارید که همچو اتفاقی هرگز رخ ندهد! لذا، پولس رسول اینچنین نتیجه‌گیری می‌کند که گواينکه رفتن به بتخانه، بخودی خود گناه نیست، ولی بخاطر «ضعفا» بهتر آن است رفتن را بر خود حرام نماییم.

۱۱-۱۲ علم ما ما را برای خوردن گوشت قربانی به بتها آزاد ساخته است. ولی همین آزادی و علم، ممکن است باعث نابودی و هلاکت برادر ضعیفمان گردد. و زمانی که این چنین به برادر خود گناه می‌ورزیم، در واقع به عیسی مسیح که نه تنها برای آزادی ما از گناه بلکه برای برادر ضعیفترمان نیز، بر صلیب جان داده است، مرتکب گناه شده‌ایم. اگر مسیح چنان عمل عظیمی برای ما انجام داده است، ما نیز باید بتوانیم کار کوچکی برای برادر خود انجام داده، از رفتن به مجالس بت‌پرستان اجتناب ورزیم (به مرقس ۹:۴۲؛ رومیان ۱۴:۱۵ مراجعه نمایید).

پس بیایید همیشه بیاد داشته باشیم که علم و آزادی ما قادر به هلاکت دیگران خواهد بود و از نعمت دانش و آزادی خود با ترس و احتیاط استفاده کنیم تا محبت ما باعث **بنای** دیگران گردد (آیه ۱).

۱۳ در این آیه، از خوردن گوشت، فقط بعنوان مثال از عملی که ممکن است باعث بنا و یا تخریب برادران ضعیفتر گردد، استفاده گردیده است. البته، موارد بسیار دیگری نیز از این قبیل ممکن است پیش بیاید. بطور کلی باید این اصل را در نظر داشت که هر چند ممکن است انجام عملی بخودی خود گناه نباشد؛ ولی امکان دارد برادران و خواهران ضعیفتر را به هلاکت بکشاند. پس جهت محبت به برادران و بنای ایشان، بهتر است از برخی آزادیهای خود چشم‌پوشی نماییم.

باب ۹

حق و حقوق یک رسول (۹:۱-۱۸)

۱ بعضی از ایمانداران کلیسای قرن‌تس به

که پدر روحانی آنها محسوب می‌شد، مورد داوری و قضاوت بی‌جا قرار داده بودند.

۴ بعنوان یک رسول، پولس حق داشت که از کلیسای قرنتس کمک مالی، محل خواب و استراحت و غذا و پذیرایی و غیره طلب نماید (آیه ۱۴). همانطور که کلیساهای دیگر از رسولان مراقبت کرده، احتیاجات مادی رسولان مسیح را برآورده می‌ساختند. ولی پولس هرگز چیزی از قرن‌تیاں طلب ننموده بود و در عوض در اوقات فراغت خود، از راه خیمه‌دوزی، کسب معاش کرده، به خدمت خدا در میان ایشان پرداخته بود.

۵ اگر پولس همسری می‌داشت، آیا در آن صورت اختیار نداشت که او را به همراه خود به قرنتس آورده و از کلیسای قرنتس توقع پذیرایی و مهمان‌نوازی و مراقبت از خود و همسرش را داشته باشد؟

عیسی مسیح، فرزند ارشد مریم بود. عیسی مسیح پدری جسمانی و زمینی نداشت و از روح‌القدس متولد شده بود (انجیل متی ۱: ۱۸). بسیاری از مفسرین معتقدند که پس از تولد او، مریم و یوسف دارای فرزندان دیگری شدند. در اینجا منظور از **برادران خداوند**، پسران کوچکتر مریم و برادران جوانتر عیسی مسیح است. از میان برادران عیسی مسیح، «یعقوب» به یکی از رهبران مهم کلیسای اولیه در اورشلیم شد و بنا به عقیده بسیاری از مفسرین، هم او نویسنده رساله یعقوب می‌باشد.

کیفا یا پطرس، سرگروه حواریون مسیح بود. هر زمان که پطرس یا برادران خداوند برای موعظه و یا سرکشی به کلیسایی سفر می‌کردند، معمولاً همسران خود را همراه خود می‌بردند و کلیسا اسباب پذیرایی از ایشان را فراهم می‌نمود.

۶ از میان رسولان، فقط پولس و برنابا بودند که جهت امرار معاش خود کار کرده، از حاصل دسترنج خود می‌زیستند. هرچند که

مخالفت با پولس رسول برخاسته بودند. این عده بطور اخص، رسالت پولس رسول را زیر سؤال برده و اصالت دعوت و خوانده‌شدگی او را بباد انتقاد گرفته، می‌گفتند که پولس، رسول مسیح نیست. لذا، در این باب، پولس رسول درباره زندگی و خدمت خود سخن می‌گوید و به دفاع از خود می‌پردازد. او سعی دارد کلیسای قرنتس را قانع کند و ایشان را متوجه حقایق رسالت خود نماید.

آیا رسول نیستیم؟ بلی پولس، رسول است، زیرا که او عیسی مسیح قیام کرده را با چشم خود دیده بود (به اعمال ۹: ۳-۱۷، ۶: ۲۲-۹).

آیا آزاد نیستیم؟ بلی، پولس آزاد است؛ ولی وی هرگز نخواهد گذاشت که آزادیش باعث لغزش برادر یا خواهر ضعیفتر خود گردد (اول قرن‌تیاں ۸: ۱۳).

گواه و شاهد و مهر تأیید رسالت پولس چه بود؟ مهر تأیید رسالت پولس، ثمره کار وی و خدمت بی‌شائبه وی به خداوند بود. یک نمونه کوچک کار و خدمت رسالت پولس رسول، همین کلیسای قرنتس بود! پولس، کار مهم و بزرگی در قرنتس انجام داده بود و کلیسای قرنتس بایستی بهتر از هر جای دیگر، از حقایق رسالت پولس اطلاع می‌داشت (دوم قرن‌تیاں ۱۲: ۱۲). از آنجا که عمل پولس همیشه در **خداوند** بود، لذا همواره عملش مثمر ثمر بود.

۲ مسیحیان قرنتس، خود مهر و نشان و دلیل حقایق رسالت پولس بودند. همانطور که ثمره یک درخت، حکایت از باروری آن درخت می‌کند، به همان شکل کلیسای قرنتس، مدرک زنده رسالت پولس بشمار می‌رفت. کلیسای قرن‌تیاں بایستی رسالت پولس را برسمیت بشناسد زیرا که بواسطه موعظه پولس رسول بود که ایشان خدا را شناخته، پیروی از مسیح را آغاز کردند.

۳ مسیحیان قرنتس بسیار مغرور بودند (اول قرن‌تیاں ۴: ۱۸-۱۹). ایشان پولس رسول را

ایشان مجبور نبودند که جهت گذران زندگی کار کنند، ولی این کار را داوطلبانه انجام می‌دادند مبادا باری بر کسی بنهند.

برنابا اولین همکار پولس رسول در امر بشارت به امتها بود و در اولین سفر بشارتی پولس وی را همراهی می‌کرد (به اعمال ۳۶:۴-۳۷؛ ۲۲:۱۱-۲۶؛ ۱۳:۲-۳ مراجعه نمایید).

۷ هر کارگری در مقابل کاری که انجام می‌دهد، مزدی دریافت می‌کند. خواه این دستمزد بصورت پول نقد باشد یا اینکه درصدی از محصول زمین یا خوراکی یا غیره. پولس رسول، حق‌الزحمت خود را بعنوان یک رسول از ایمانداران قرن‌تس مطالبه نمی‌نمود.

۸-۹ تنها پولس رسول نبود که معتقد بود که کارگر بایستی از ثمره دسترنج خود بهره‌ای دریافت کند؛ بلکه **موسی** در تورات نیز چنین تعلیم داده بود. بر طبق **شریعت موسی** (عهدعتیق) حتی یک گاو نیز بایستی دستمزد کار خود را دریافت کند! برای همین است که به هنگام خرد کردن خرمن نبایست دهان گاو را بست. دستمزد گاو، همان خوردن وی از کاه و گندم خرمن می‌باشد (سفر تثبیه ۲۵:۴).

۱۰ اگر خدا به گاو اهمیت می‌دهد که در شریعتش جایی برای آن حیوان در نظر گرفته است؛ چقدر بیشتر به فکر رسولش پولس نیز می‌باشد! اگر گاو مستحق دریافت دستمزد است؛ چه اندازه بیشتر رسولان و خادمین مسیح مستحق دریافت ثمره دسترنج خود خواهند بود (اول تیموتائوس ۵:۱۷-۱۸).

رسولان و واعظین مانند شخم‌کنندگان و خردکنندگان خرمن می‌باشند. بعضی زمین را شخم زده دانه‌پاشی می‌کنند؛ و عده‌ای دیگر، محصول را درو کرده، خرمن را جمع می‌نمایند.

۱۱ پولس رسول، بذر روحانی کلام خدا را در میان قرن‌تیا ن پاشیده بود و اینک توسط روح خدا، آن بذر ثمر آورده و ثمره حیات جاودانی و

بخشایش گناهان در کلیسای قرن‌تس بوجود آمده بود. اگر پولس چنان خدمت بزرگ روحانی به کلیسای قرن‌تس کرده بود، آیا استحقاق بهره‌برداری از ثمرات جسمانی (حقوق و معاش) را نداشت؟ (به رومیان ۲۷:۱۵ مراجعه نمایید).

۱۲ کلیسای قرن‌تس به دیگر رسولان کمک مالی کرده بود. ولی آیا پولس، پدر روحانی آنها حق بزرگتر و بیشتری بر گردن ایشان نداشت؟ ولی او هرگز از قرن‌تیا ن تقاضای کمک مالی نکرده بود.

چرا پولس از کلیسای قرن‌تیا ن درخواست کمک ننموده بود؟ زیرا نمی‌خواست ایمانداران قرن‌تس زبان به شکایت گشوده، فکر کنند که پولس باری بر دوش آنها می‌گذارد. ممکن بود که قرن‌تیا ن، به پولس تهمت بزنند که او فقط جهت کسب پول و امرار معاش موعظه می‌کند. و چنان تهمت و شکایتی به آینده انجیل و بشارت پولس زیان جبران‌ناپذیری وارد می‌ساخت (دوم قرن‌تیا ن ۳:۶؛ ۹:۱۱).

۱۳ بر اساس قوانین یهود، گوشت قربانی‌هایی که مردم تقدیم می‌کردند، به کاهنان تعلق داشت (اعداد ۸:۱۸-۹؛ ۱۲:۱۸-۱۴؛ تثبیه ۱۸:۵-۱۹). کاهنانی که در هیکل اورشلیم خدمت می‌کردند، از طریق هدایای مردم و گوشت قربانی شده، زندگی خود و خانواده خود را تأمین می‌نمودند.

۱۴ همچنین، بر اساس تعالیم مسیح، وظیفه شنوندگان کلام رسولان بود که مایحتاج مادی و مالی ایشان را تأمین کنند (انجیل متی ۱۰:۹-۱۰؛ انجیل لوقا ۷:۱۰).

۱۵ در اینجا پولس رسول خاطرنشان می‌کند که وی به جهت دریافت جیره و مواجب، از طرف قرن‌تیا ن، این سخنان را اظهار نکرده است، هرچند که درخواست کمک مادی برای مصارف شخصی خود، حق مُسَلَّم اوست. در عوض پولس رسول خواهان آنست که چون

گردند، آن موقع خدا، خون آن مردم را از دست آن شخص مسیحی طلب خواهد نمود (حزقیال ۳۳:۷-۹). یعنی اینکه فرد ایماندار، تا حدی مسئول است از هلاکت افراد بی‌ایمان جلوگیری کند.

۱۷ اگر بطور داوطلبانه به موعظه و بشارت کلام بپردازیم، اجری خواهیم داشت. ولی کسانی که بطور مخصوص به خدمت موعظه و یا بشارت کلام عیسی مسیح خوانده شده‌اند، «بطور داوطلبانه» خدمت نکرده بلکه بلحاظ خوانده‌شدگی خود و قدرت دعوت خدا، مجبور و موظف به اطاعت می‌باشند. خداوند به این افراد «وکالتی» سپرده است و آنها موظف به انجام مفاد آن وکالت خواهند بود. لذا، افرادی که بطور مخصوص خوانده شده‌اند، نبایستی که در انتظار پاداش هنگفتی در این جهان باشند.

۱۸ در این صورت، پاداش پولس رسول چه خواهد بود؟ **اجرت** پولس این است که وی بدون دریافت اجرتی، به انجیل عیسی مسیح موعظه نموده است. به عبارت دیگر، پولس هیچ دستمزد دنیوی جهت خدمت رسالتش دریافت نکرده است. پولس رسول گنجهای بسیاری برای خود در آسمان ذخیره نموده و صرف گفتن اینکه من در این جهان اجرتی دریافت ننموده‌ام، خود برای پولس بزرگترین پاداش می‌باشد.

زحمات پولس جهت هدایت مردم بسوی مسیح (۹:۱۹-۲۷)

۱۹ پولس، آزاد بود. از نقطه نظر روحانی، پس از بخشایش گناهانش، مسیح او را آزاد ساخته بود. همچنین از نقطه نظر مادی نیز آزاد بود، چرا که به کمکهای مالی قرن‌تبیان وابسته نبود. وی به کسی بدهکار نبوده، از حاصل دسترنج خویش امرار معاش می‌کرد. به عبارت دیگر، وی بنده و محتاج کسی نبود. ولی پولس رسول، ابتدا بطور داوطلبانه و با

بدون دریافت کمک مادی از ایشان، آنهمه خدمت انجام داده است، در خداوند «فخر» نماید (آیه ۱۸).

۱۶ پولس به موعظه‌های خود فخر نمی‌کند، زیرا که او بوسیله عیسی مسیح مأمور شده بود تا انجیل را به امتها وعظ نماید؛ او چاره‌ای جز اطاعت و انجام وظیفه و موعظه کلام نداشت! پولس می‌گوید: **مرا ضرورت افتاده است**. بعبارت دیگر، پولس رسول از کاری که بدان مأمور شده است فخر نمی‌کند. انسان به چیزی که ضرورت انجامش را دارد افتخار نمی‌کند، فخر واقعی زمانی است که شخص کاری را با رضای خاطر و بطور داوطلبانه انجام دهد.

پولس در اینجا می‌نویسد: **وای بر من اگر بشارت ندهم**. همه مسیحیان به خدمت موعظه و تعلیم خوانده نشده‌اند. ولی همه مسیحان خوانده شده‌اند تا برای مسیح شاهدان امین باشند. وای بر ایماندارانی که برای مسیح شهادت ندهند!

در جایی دیگر می‌خوانیم که پولس رسول ابتدا در میان یهودیان قرن‌تس به موعظه و بشارت انجیل اقدام کرده بود. ولی یهودیان و اهالی کنیسه به سخنان وی توجهی نشان ندادند. پس پولس **دامن خود را بر ایشان افشاند، گفت: خون شما بر سر شما است. من بری هستم. بعد از این به نزد امتهای روم (اعمال ۱۸:۶)**. اگر پولس رسول، انجیل را به ایشان موعظه نکرده بود، آنگاه خود مسئول عاقبت شوم ایشان بود. کسانی که انجیل را بشنوند و به مسیح آورده، توبه کنند، نجات خواهند یافت. ولی اکنون که ایشان انجیل را شنیده و پیام آن را قبول ننموده بودند، پولس از خون آنها بری گردیده بود. کسانی که به مسیح ایمان نیاورده از آن اطاعت نکنند، مجازات خواهند شد، ولی اگر شخصی از انجام وظیفه روحانی خود سر باز زده، بشارت ندهد، و مردم در گناهان خود هلاک

ایجاد نماید. پولس به امتها و یهویان همان انجیل، یعنی انجیل ایمان و نجات بوسیله عیسی مسیح را موعظه می‌کرد. ولی شیوه و طریق ارائه پیام انجیل بنا به موقعیت شنوندگان، متفاوت بود.

هرچند پولس از قیود مراسم شریعت آزاد شده بوده و تحت کنترل شریعت قرار نداشت، ولی او کماکان خود را به قوانین خدا یا **شریعت مسیح**، مقید می‌داند. قانون خدا یا **شریعت مسیح** عبارت است از دو حکم اعظم: نخست، محبت کردن خداوند خدای خود به تمامی جان و دل و نیروی خویش؛ و دوم، محبت کردن همسایه همچون نفس خویش^{۲۲} (به تثنیه ۵:۶؛ لاویان ۱۹:۱۸؛ انجیل متی ۲۲:۳۵-۴۰؛ انجیل مرقس ۱۲:۲۹-۳۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۲۲ ضعفا، در اینجا افرادی هستند که در ایمان ضعیف می‌باشند (به رومیان ۲:۱۴؛ ۱:۱۵؛ اول قرن‌تینان ۹:۸-۱۳ مراجعه نمایید). اگر ایشان از خوردن گوشتی که به بها تقدیم شده است، هراس دارند، پولس رسول نیز از خوردن آن

کمال میل، آزادی خود را به عیسی مسیح تقدیم نموده و غلامی مسیح را پذیرفته بود (اول قرن‌تینان ۲۲:۷). سپس او بنده همه ایمانداران گشته بود. او غلامی دیگران را با رضایت خاطر پذیرفته بود، تا اینکه همه را بسوی ایمان به مسیح و نجات هدایت کند.

۲۰ پولس همیشه می‌کوشید که تا حد امکان، خود را مشابه شنوندگانش ساخته، بدین وسیله ایشان را جهت شنیدن پیام انجیل عیسی مسیح آماده گرداند. هرچند که وی از آداب و رسوم و قیود اجتماعی و سنن مذهبی آزاد بود، ولی در رفتار خود مراقب بود که مبدا با زیر پا نهادن برخی رسوم امتها، باعث سوءتفاهم شده، مانعی بر سر راه پذیرش انجیل ایجاد نماید^{۲۱}. مثلاً، زمانی که پولس رسول به کنیسه یهودیان وارد می‌شد، به رسوم مذهبی ایشان احترام گذارده، سعی می‌کرد که آن رسوم را رعایت کند تا بی‌جهت باعث رنجش کسی نشود.

منظور از **اهل شریعت**، یهودیان و علی‌الخصوص افرادی است که از خارج از قوم بنی‌اسرائیل به آئین یهود ایمان آورده و یهودی شده بودند. در اینجا منظور از «شریعت»، قوانین مذهبی نجاست و طهارت و مراسم مذهبی یهود می‌باشد. هرچند پولس خود یهودی بود، اما از قیود و بندهای شریعت آزاد گردیده، دیگر مجبور به اطاعت از قوانین شریعت نبود. بواسطه ایمان به عیسی مسیح، پولس رسول، دیگر تحت کنترل شریعت نبود و از انجام مراسم و مناسک شریعت یهود آزاد گردیده بود (به افسسیان ۲:۱۵؛ کولسیان ۲:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۲۱ مقصود پولس رسول از **بی‌شریعتان**، امتهای غیریهودی است. زمانی که پولس رسول در میان امتهای غیریهودی بود، سعی می‌کرد که تا سرحد امکان مطابق رسوم و تشریفات فرهنگی ایشان زندگی و رفتار کند، مبدا باعث رنجش آنها شده، بر سر راه بشارت انجیل سدی

۲۱- البته لازم به یادآوری است که پولس رسول از رسوم و عاداتی که باعث ننگ نام مسیح و گناه بر ضد خدا باشد، پیروی نمی‌کرد.

۲۲- هرچند که ما مسیحیان از اجرای قوانین و رسوم مذهبی و آداب نجاست و طهارت یهود آزاد گردیده‌ایم، ولی قوانین اخلاقی عهدعتیق که عبارتند از دو حکم محبت خدا و محبت همسایه و نیز ده فرمان (خروج ۲۰:۳-۱۷)، هرگز باطل نشده‌اند و ما موظف به حفظ و اجرای آنها هستیم. دو حکم اعظم محبت خدا و محبت همسایه، در واقع خلاصه ده فرمان موسی می‌باشد. زیرا ده فرمان را می‌توان به دو بخش مشخص دسته‌بندی نمود؛ بخش اول شامل چگونگی روابط ما با خدا است و بخش دوم چگونگی روابط ما با دیگر انسانها را مشخص و معین می‌کند (به انجیل متی ۵:۱۷-۱۹؛ رومیان ۱۳:۹؛ غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

غذا امتناع خواهد ورزید، مبدا باعث لغزش ایشان شود.

پولس رسول هرگز سعی در رنجاندن و توهین کردن به مقدسات افراد نداشت، مبدا که آن رنجش باعث آن شود که ایشان پیام انجیل را رد کرده، از حصول نجات بی بهره شوند. پولس رسول، شخص دور و متظاهری نبود، بلکه او حقیقت را با شهامت و خردمندی بیان می کرد. همین حکمت و خردمندی او باعث شده بود که انجیل را به افراد متفاوت و از پیشینه های مختلف بشارت داده، آنها را بسوی عیسی مسیح و ایمان و نجات رهنمود گردد. در این رابطه است که پولس رسول می گوید: **همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم.** بیاید ما نیز از پولس رسول سرمشق گرفته، به هر وسیله ممکن، عامل نجات گم شدگان گردیم (به اول قرن‌تیاں ۱۰: ۳۳ مراجعه شود).

۲۳ پولس رسول، خود را مشابه دیگران ساخت تا اینکه پیام انجیل را بنحو مؤثرتری به آنها اعلام کند. با این کار، پولس قادر شد که بسیاری را به ایمان بسوی عیسی مسیح هدایت کرده، در برکات روحانی آنها شریک گردد.

۲۴ زندگی مسیحی، همچون مسابقه ورزشی می باشد. زمانی به خط پایانی مسابقه می رسیم که **همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پُری مسیح برسیم** (افسیسیان ۴: ۱۳). به عبارت دیگر، زمانی که به **صورت پسرش** (پسر خدا یعنی عیسی مسیح) **متشکل** شدیم (رومیان ۸: ۲۹)، به خط پایانی مسابقه ایمان خود رسیده ایم. هدف نهایی مادر زندگی ایمانیمان، این است که شبیه عیسی مسیح گردیم. هر مسیحی واقعی، به کمک ایمان و نیروی روح القدس خط پایان مسابقه ایمانی را پشت سر خواهد گذاشت؛ یعنی همه ایمانداران به بهشت و ملکوت آسمان وارد خواهند شد و به شباهت عیسی مسیح در خواهند آمد (به اول یوحنا ۲: ۳ و

تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

ولی در اینجا پولس رسول اضافه می کند که باید دویدن در میدان مسابقه روحانی را جدی گرفت و تلاش کرد که جایزه پایانی مسابقه را برد. بیاید در طی این مسابقه روحانی که پیش ماست، تنبلی نکنیم بلکه با کمال جدیت سعی نماییم هر چه بیشتر شبیه عیسی مسیح شویم. بیاید با سرعت و تلاش هرچه تمامتر در میدان مسابقه روحانی بدویم، مانند کسی که شایسته مقام اول مسابقه است! (به عبرانیان ۱۲: ۱ مراجعه نمایید).

۲۵ مسیحیان مانند ورزشکارانی هستند که خود را جهت مسابقه ورزشی مهمی آماده می سازند. همانطور که یک ورزشکار، تمامی نیرو و حواس خود را مصروف تمرین و آماده ساختن خود جهت روز مسابقه می کند؛ به همین ترتیب، ما ایمانداران نیز بایستی کمال سعی خود را بخرج داده، بخاطر رسیدن به شباهت عیسی مسیح، از بعضی لذتها و راحتی های این زندگی چشم پوشی کنیم. برای این کار بعضی «ریاضت» کشی ها ضروری خواهد بود، همانطور که یک ورزشکار، بخاطر دستیابی به جایزه اصلی مسابقه، ساعت های متمادی به انجام تمرینات جدی و طاقت فرسای ورزشی می پردازد؛ ما ایمانداران نیز، بایستی که بوسیله تمرینات روحانی (خواندن کلام، شرکت در کارها و مجالس مقدس، دعا، پرهیز از گناه، و غیره) بدن ها و امیال و هوسهای خود را تحت کنترل روح القدس در آورده، خویشتن را جهت میدان مسابقه روحانی آماده سازیم. بیاد داشته باشیم که جایزه مسابقه روحانی ما، «فانی» نبوده، بلکه در پایان، خداوند **تاج غیرفانی** را نصیب ما خواهد ساخت. در قرن اول میلادی، پادشاه یا حاکم به برنده مسابقه تاجی از برگ زیتون اهدا می کرد و قهرمان مسابقه مورد تشویق و تحسین تماشاچیان قرار گرفته، افتخاری بزرگ نصیبش

پرهیزکاری را از روح‌القدس یافته است (غلاطیان ۵:۲۳). او خود را انکار کرده است (انجیل مرقس ۸:۳۴). او نمی‌خواهد که تاج غیرفانی را که دستمزد وی بخاطر کارهای نیکویش است، از کف بدهد (به اول قرن‌تبیان ۳:۱۳-۱۵ مراجعه نمایید).

پولس رسول نمی‌خواهد از دریافت جایزه خود **محروم** شود. برخی از مفسران کتاب‌مقدس معتقدند که اگر ایماندار، بخوبی در میدان مسابقه ندود، از دریافت جایزه نهایی محروم خواهد شد؛ یعنی به بیان دیگر، نجات خود را از کف خواهد داد. ولی شماری دیگر از مفسران کتاب‌مقدس می‌گویند که مقصود پولس از جایزه و محروم شدن از جایزه، نجات نبوده، بلکه منظور محرومیت از افتخار و جلال خاصی است که مسیح شامل ایماندارانی که او را با وفاداری و جدیت خاصی خدمت کرده‌اند، خواهد نمود.

چگونه ممکن است که واعظ و مبشری چنان برجسته از جایزه خود محروم شود؟ چنین چیزی امکان‌پذیر است. مهم نیست که واعظ و یا شبان و معلم چقدر موفق و بزرگ باشد، همیشه خطر افتادن در دام تنبلی روحانی و محرومیت از جایزه وجود دارد. حتی کسانی که باعث هدایت بسیاری به مسیح بوده‌اند، ممکن است خود راهشان را گم کنند! چرا؟ زیرا که ما همه انسانیم و پراز خطا و غرور و مملو از انواع ضعفها می‌باشیم. حتی بزرگترین غولهای ایمان ممکن است که در دام تنبلی و تمرد و نافرمانی افتاده، تاج خود را از دست بدهند. بنابراین بیاد داشته باشیم که اگر رسولی بزرگ چون پولس، چنان با ترس و لرز در میدان مسابقه می‌دود و تلاش می‌کند، مطمئناً ما که افرادی عادی هستیم، نبایستی از تلاش و کوشش دست بکشیم، بلکه همواره در پی یافتن تاج جلال کوشش نمائیم.

می‌شد. ولی «تاجی» که ما مسیحیان دریافت خواهیم نمود از طرف خداوند خواهد بود و از سوی خدا مورد تشویق و قدردانی قرار خواهیم گرفت (انجیل متی ۲۵:۲۱-۲۳؛ ۲۵:۳۱-۴۰). عیسی مسیح «تاجی غیرفانی» بما خواهد بخشید، تاجی که تا ابد باقی خواهد ماند (به دوم تیموتائوس ۲:۴-۵؛ ۴:۷-۸؛ و یعقوب ۱:۱۲ مراجعه نمایید).

۲۶ پولس رسول در اینجا می‌گوید که وی بدون هدف و بیهوده نمی‌دود؛ بلکه او به قصد بُردن تاج غیرفانی، در میدانی که در پیش او معین شده است تلاش می‌کند. پولس نمی‌خواهد که آخرین فردی باشد که از خط پایانی مسابقه می‌گذرد.

یکی از مسابقات ورزشی رایج در قرن اول میلادی، مسابقهٔ مشت‌زنی بود. در اینجا پولس رسول از مثال مسابقات مشت‌زنی استفاده کرده، می‌گوید: **مشت می‌زنم نه آنکه هوا را بزنم**. یک قهرمان موفق مشت‌زنی هرگز ضربات مشت خود را برای زدن هوا هدر نخواهد داد، بلکه سعی می‌کند که حریف را هدف ضربات مشت خود سازد. با مشت در هوا زدن هیچ کس به پیروزی دست نخواهد یافت.

۲۷ در اینجا پولس رسول می‌گوید: **تن خود را زیون می‌سازم و آن را در بندگی می‌دارم**. در مسابقهٔ روحانی که پیش رو داریم، بایستی خود را از هر جهت آماده سازیم. پولس دائماً در فعالیت و کوشش است. او خیمه می‌دوخت، تعلیم می‌داد، موعظه می‌کرد، رساله می‌نوشت، و از شهری به شهر دیگر سفر کرده، به عیسی مسیح بشارت می‌داد. او دائماً برای پیشرفت انجیل و بشارت کلام، کار و تلاش می‌کرد (اول تسالونیکیان ۲:۹).

پولس بدن خود را در **بندگی** نگاه می‌داشت، یعنی او بدن و جسمانیت و خواهشهای بدن خود را تحت کنترل نگاه می‌دارد. پولس ثمرهٔ

باب ۱۰ هشدار و درسی از تاریخ اسرائیل (۱۰:۱-۱۳)

۱ در این آیه، مقصود پولس از **پدران ما**، اجداد قوم بنی اسرائیل می‌باشد. ابراهیم، جد بزرگ یهودیان می‌باشد. حدود سیصد سال پس از ابراهیم، نوادگان وی به مصر رفته و در آنجا به اسارت فرعون درآمدند. سالها بعد، خدا موسی را مأمور رهایی قوم بنی اسرائیل نمود. موسی قوم بنی اسرائیل را از سرزمین مصر به فلسطین کنونی مهاجرت داده، ایشان را در زمین فلسطینیان و کنعانیان ساکن گردانید. از آنجا که ایمانداران اتباع جدید اسرائیل روحانی هستند، لذا از لحاظ روحانی قوم بنی اسرائیل اجداد همه ایمانداران، منجمله ایمانداران قرن‌س محسوب می‌شدند. عبارت دیگر، ابراهیم، پدر همه ایمانداران بوده و ایمانداران به عیسی مسیح، خواه یهودی و خواه غیریهودی، در تمامی برکات روحانی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، شریک خواهند بود (به رومیان ۴:۱۱، ۱۶:۱؛ غلاطیان ۳:۲۹، ۷: و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). از این روست که وقتی که پولس به قرن‌تیاں که عمدتاً غیریهودی بودند نامه می‌نویسد، ایشان را بعنوان اسرائیلیان جدید برسمیت شناخته، در خطاب به ایشان از عبارت **پدران ما** استفاده می‌کند.

موسی قوم بنی اسرائیل یعنی اجداد پولس رسول را به خارج از مصر هدایت کرد. در تمامی طول سفرشان، قوم بنی اسرائیل در **زیر سایه ابر** حضور خدا سفر می‌کردند (خروج ۲۱:۱۳؛ مزمور ۱۰۵:۳۹).

قوم بنی اسرائیل به هنگام خروج از مصر با دریای سرخ روبرو شدند و خدا آبهای دریا را منشفه ساخت، قوم خود را از میان **دریا عبور** داد و بدین ترتیب ایشان را از چنگ فرعون رهانید (خروج ۱۴:۲۱-۳۱).

۲ **موسی** بزرگترین رهبر مذهبی و ملی قوم

بنی اسرائیل محسوب می‌شود، پس از آنکه وی ایشان را از سرزمین مصر خارج ساخت، به مدت چهل سالی که قوم بنی اسرائیل در بیابانهای سینا (واقع در میان مصر و اسرائیل) آواره بودند، هدایت و رهبری ایشان را بعهده داشت.

در اینجا پولس رسول می‌گوید که پدران قوم بنی اسرائیل به **موسی تعمید یافتند**. البته مقصود پولس، غسل تعمید مسیحی نیست، بلکه او از تجربه قوم بنی اسرائیل جهت روشن ساختن معنی تعمید مسیحی استفاده می‌کند. «قرار داشتن زیر ابر» و «عبور از دریا» نشانه حضور خدا و مراقبت و محافظت وی از قوم خود می‌باشد (آیه ۱). برکت و محافظت و مراقبتی که هر ایماندار با دریافت غسل تعمید، از آن بهره‌مند خواهد شد. همانطور که قوم بنی اسرائیل تحت تسلط و رهبری موسی قرار داشت، ایمانداران نیز تحت تسلط و رهبری عیسی مسیح هستند. به همین جهت است که پولس رسول در رابطه با قوم بنی اسرائیل می‌گوید: **همه به موسی تعمید یافتند**.

۳ زمانی که قوم بنی اسرائیل در صحرائ سینا بودند، خداوند به ایشان «نان سماوی» (من) را داد که پولس رسول از آن به عنوان **خوراک روحانی** یاد می‌کند^{۲۳} (خروج ۱۶:۴، ۱۵-۳۱، ۳۵؛ انجیل یوحنا ۶:۳۱).

۴ در زمان آوارگی قوم بنی اسرائیل، خدا همچنین برای قوم بنی اسرائیل آب فراهم نمود که پولس از آن بعنوان **شرب روحانی** یاد می‌کند. آب آشامیدنی قوم بنی اسرائیل بطور معجزه‌آسایی از صخره‌ای بیرون آمده، تمامی قوم و حیوانات ایشان را سیراب ساخت (خروج ۱۷:۶). آن صخره، نشانه‌ای بود از **صخره روحانی**

۲۳- من یا منّا، صرفاً خوارکی روحانی نبود، بلکه نوعی نان بود که خدا بطور معجزه‌آسا برای اطعام بنی اسرائیل تهیه نمود تا در بیابان گرسنه نمانند.

که همیشه همراه بنی اسرائیل بوده و هرگز ایشان را ترک نمی‌کرد. اینک پولس رسول نتیجه می‌گیرد که آن صخره روحانی عیسی مسیح بود. منشأ و سرچشمه تمامی آن برکات روحانی فوق (اِبْر، عبور از دریا، نان روحانی، و صخره)، تماماً از عیسی مسیح بوده است. عیسی مسیح، آن نان حقیقی است که از آسمان نازل شد (انجیل یوحنا ۶: ۳۰-۳۵). عیسی مسیح، همچنین سرچشمه شُرب روحانی ما یا روح القدس می‌باشد (انجیل یوحنا ۷: ۳۷-۳۹). همچنین حتی قرن‌ها پیش از آمدن عیسی مسیح به این جهان، پسر جاودانی خدا همراه یهودیان بوده، ایشان را به برکات روحانی و مادی می‌پرورانید. عیسی مسیح، از ازل بوده و هست و خواهد بود. او منشأ هر برکت روحانی است (افسسیان ۳: ۱). اگر کسی در مسیح باشد، از تمامی برکات روحانی او بهره‌مند خواهد شد (به رومیان ۸: ۳۲ مراجعه نمایید).

۵ ولی عاقبت یهودیان چه خواهد شد؟ خدا نعمات بسیاری به ایشان بخشیده بود؛ او یهودیان را از زمین مصر بیرون آورد و آزاد کرد. همچنین بوسیله عیسی مسیح، آنها را به هر برکت روحانی مبارک ساخت. ولی بنی اسرائیل بجای شکرگزاری و اطاعت از خدا، زبان به شکایت گشودند و خشم الهی را برانگیختند (اعداد ۱: ۱۱). بنابراین، خدا آنها را تنبیه کرد و تمامی اسرائیلیانی را که از مصر خارج شده بودند در صحرای سینا هلاک ساخت.

۶ پس مواظب باشیم تا علیه خدا زبان به شکایت نگشاییم! ما ایمانداران به مسیح، برکتی بمراتب بزرگتر از یهودیان دریافت نموده‌ایم، ولی چه بسیار پیش می‌آید که مسیحیان زبان خود را ناشکرانه گشوده، از خدا شکوه و گله و شکایت می‌کنند! خدا از این کار راضی نیست. بیایید از شکایت دست برداشته، همیشه شکرگزار باقی بمانیم. فراموش نکنیم که خدا چگونه اسرائیل را بخاطر ناشکری ایشان تنبیه

نمود.

پولس رسول بما هشدار می‌دهد که مانند اسرائیل **خواهشمند بدی نباشیم**. آن **بدی** که پولس به آن اشاره می‌کند چیست؟ پولس این سؤال را در آیات ۷-۱۰ پاسخ می‌دهد.

۷ بعضی اسرائیلیان **بت پرست** شدند (خروج ۳۲: ۱-۶). در اینجا پولس رسول از خروج ۳۲: ۶ نقل قول می‌کند.

۸ بعضی دیگر، مرتکب **زنا** شده و باعث برانگیخته شدن خشم و غیرت خدا گردیدند و تنبیه و مجازات گناه خود را دریافت نمودند (اعداد ۱: ۲۵-۹). در سفر اعداد ۹: ۲۵ می‌خوانیم که بیست و چهار هزار نفر از بنی اسرائیل هلاک شدند. در این آیه پولس رسول می‌نویسد که **بیست و سه هزار نفر هلاک** شدند و روز بعد هزار نفر دیگر طعم مرگ را چشیدند.

۹ ما نباید **مسیح را تجربه کنیم**. تجربه کردن خدا، یعنی برخلاف میل و اراده خدا عمل کردن و یا حرف زدن.

نمونه این گناه و تجربه کردن خدا را می‌توان در اعداد ۴: ۲۱-۵ مشاهده نمود. نتیجه این عمل یهودیان را در اعداد ۶: ۲۱ می‌بینیم.

۱۰ خدا بنی اسرائیل را از اسارت مصر آزاد کرد، ایشان را تا سرحد زمین کنعان (اسرائیل کنونی)، زمینی که به ابراهیم پدر قوم بنی اسرائیل وعده داده بود، هدایت کرد. در طی آن سفر چهل ساله، خدا محبت و رحمت بیکران خود را به بنی اسرائیل نشان داد، ایشان را از دشمنان و بلایای متعددی محافظت نمود. علاوه براین، خداوند آیات و معجزات بسیاری را در میان قوم بنی اسرائیل ظاهر کرد. ولی علی‌رغم همه آنها، قوم بنی اسرائیل به خدا ایمان نیاورده و برعکس، لب به شکایت گشوده، خشم خدا را برافروختند. لذا، خدا بسیاری از ایشان را در صحرا بدست هلاکت سپرده، اجازه نداد که ارض موعود را ببینند (اعداد ۱: ۱۴-۳۳؛ ۴۹: ۱۶).

بنی اسرائیل مرتکب گناه شده و در صحرا هلاک گشتند.

مسیحیان قرن‌تس نیز مغرور شده بودند. آنها نیز گمان می‌برند که **قایم** هستند و دچار لغزش نشده و نخواهند افتاد. ایشان به غلط فکر می‌کردند که «ما آزادیم که هر کاری که خواستیم انجام دهیم». آنها پیش خود گمان می‌کردند که «گناه در ایمانشان تأثیری بجا نخواهد گذاشت». بیایید که ما مرتکب چنین اشتباهاتی نشده و در دام این چنین غرور روحانی نیافتیم. زیرا که به مجرد آنکه پیش خود گمان بردیم که «من قایم ایستاده‌ام»؛ همان لحظه افتادن ما شروع خواهد شد. زیرا فقط بوسیله فیض خداوند است که ما قادر به ایستادن خواهیم بود، فیضی که هر روزه شامل حالمان می‌شود. باید بیاد داشته باشیم که حتی مسیحیان روحانی و بالغ نیز وسوسه شده و ممکن است بدام گناه سقوط نمایند (غلاطیان ۱:۶).

با خبر باشید که نیفتید. بعضی مفسرین معتقدند که پولس رسول درباره افتادن و قطع شدن کامل رابطه شخص ایماندار با خدا و از کف دادن نجات، صحبت می‌کند. حال آنکه برخی دیگر از مفسرین معتقدند که منظور پولس رسول، افتادن ایماندار به دام گناه می‌باشد.

اگر عیسی مسیح را محبت کرده از وی پیروی نموده و از دستوراتش اطاعت نماییم، او ما را از افتادن محافظت خواهد نمود. ولی اگر از پیروی خداوند دست برداریم، لغزش خورده خواهیم افتاد. عیسی مسیح، کسانی را که بدنبالش حرکت نکنند، محافظت نخواهد فرمود (به انجیل یوحنا ۱۰:۲۷-۲۸ مراجعه شود).

۱۳ همه کس، دچار تجربه و وسوسه می‌شود. اگر تجربه و وسوسه خاصی باعث اذیت و آزارمان می‌شود، بیایید که فکر نکنیم که فقط این ما هستیم که در زحمت و مبارزه روحانی قرار داریم. بلکه، مطمئن باشیم که

بخطاظر شکایت و همه‌مه ایشان، خدا یهودیان را بتوسط فرشته غضب خدا (هلاک کننده)، که جهت تنبیه ایشان فرستاده شده بود، هلاک کرد (خروج ۱۲:۲۳).

۱۱ پولس رسول در این آیه، جهت هشدار و مراقب ساختن کلیسای قرن‌تس و ایمانداران آن، به تشریح گناه یهودیان و مجازات گناهان ایشان می‌پردازد. باشد که ما نیز از وقایع گذشته درس عبرت فرا گرفته، اشتباه بنی اسرائیلیان را مرتکب نشویم. گناهان اعضای کلیسای قرن‌تیاں هیچ فرقی با گناهان بنی اسرائیل نداشت؛ ایشان همانند یهودیان، خود را به گناه جنسی، بت‌پرستی، و شکایت و تجربه کردن خدا آلوده ساخته بودند و همانگونه که یهودیان بر علیه موسی دست به طغیان و شکایت برداشته بودند، قرن‌تیاں نیز از پولس رسول شکایت کرده و نسبت به فرامین و سخنان او طغیان کرده بودند. لذا، پولس رسول به ایشان هشدار می‌دهد که از مجازات و تنبیه گناه و تخلفات خود آگاه باشند.

تنبیهی که به بنی اسرائیل رسید **بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه** (هوشیار ساختن) **ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است**. آمدن عیسی مسیح به جهان، شروع دوره جدیدی از تاریخ جهان است، از زمان صلیب عیسی، اواخر جهان بسرعت در حال نزدیک شدن است (غلاطیان ۴:۴؛ عبرانیان ۱:۱-۲).

۱۲ یهودیان از این که فرزندان ابراهیم بوده و قوم برگزیده خدا محسوب می‌گشتند، افتخار می‌کردند. آنها مطمئن بودند که خدا، همیشه آنها را بخشیده و برکت خواهد داد. آنها گمان می‌بردند که همیشه **قائم** خواهند ماند. بنی اسرائیل گمان می‌برند که هرگز از الطاف الهی دور نشده و نخواهند افتاد. خلاصه اینکه، ایشان مغرور شده بودند و در دام غرور خود گرفتار بودند. بالاخره، ایشان نتیجه گناه و غرور خود را دریافت کردند، عده بسیاری از

شوند تا اینکه ایمان ایشان سخت و مقاوم گشته، به بلوغ روحانی برسند (به یعقوب ۱: ۲-۴، ۱۲-۱۵؛ اول پطرس ۱: ۶-۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

مجالس بت پرستان و شام خداوند (۱۰: ۱۴-۲۲)

۱۴-۱۵ نخستین فرمان از ده فرمان را بخاطر بیاوریم: **تو را خدا یان دیگر غیر از من نباشد** (خروج ۲۰: ۳-۵؛ اول یوحنا ۵: ۲۱). نیز بخاطر داشته باشیم که **بت پرستی**، امری فراتر از خم و راست شدن در مقابل بت‌های سنگی و چوبی می‌باشد. بت پرستی، یعنی چیزی را بجای خدا گذاشتن و نیرو و توجه کامل خود را صرف چیزی کردن؛ یعنی چیزی یا کسی را بیش از خدا دوست داشتن و چیزی را در جای اول زندگی خود قرار دادن. بسیاری چیزهای خوب می‌توانند مبدل به بت شوند، مانند شغل، پول، همسر و فرزندان، موقعیت اجتماعی و هزاران چیز دیگر. اینها ممکن است توجه ما را طوری بخود جلب کنند که خدا را از یاد ببریم. اگر چیزی را بیشتر از خدا دوست دارید، آن چیز برای شما تبدیل به بت گردیده است.

۱۶ منظور از **پیاله برکت**، سومین پیاله شراب از چهار پیاله شرابی است که یهودیان در طی مراسم عید فصح می‌نوشیدند. اکثر مفسرین بر این اعتقادند که این همان پیاله‌ای بود که عیسی مسیح در شبی که او را تسلیم کردند، برداشت و گفت: **«این است خون عهد جدید که برای بسیاری ریخته می‌شود»** (مرقس

بسیاری دیگر نیز با همین وسوسه خاص دست و پنجه نرم کرده و پیروز گردیده‌اند.

وسوسه و آزمایش بر دو نوع می‌باشد. اول، آن آزمایشی که از بیرون از نفس و وجود خودمان برما وارد می‌شود، مانند زمانی که بخاطر ایمان به عیسی مسیح تحت جفا، آزار و اذیت، شکنجه و تحقیر و توهین قرار می‌گیریم. و یا ابتلاء به بعضی از بیماریها ممکن است نوعی آزمایش روحانی باشد. نوع دوم آزمایشهای روحانی، آن دسته وسوسه‌هایی است که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، مانند: افکار و احساسات ناپاک، فتنه و شرارت، بی‌ایمانی و عدم اعتماد به خدا. در این آیه، پولس رسول در باره هر دو جنبه آزمایش سخن می‌گوید.

خدا هرگز اجازه نخواهد داد که مافوق قدرتمان آزمایش شویم. این وعده بسیار مهم و دلگرم کننده‌ای است. بنابراین، هرگز نگوییم که دیگر مقاومت خود را در مقابل این وسوسه و یا آن آزمایش از دست داده‌ایم. اگر گوئیم که این یا آن وسوسه فوق از طاقت ماست، خدا را دروغگو شمرده‌ایم؛ زیرا خداوند قول داده است که ما را به هنگام سختیها یاری داده، در مقابل وسوسه‌ها محافظت نماید. لذا، اگر اراده نماییم، خواهیم توانست که با کمک خداوند در مقابل وسوسه‌ها ایستادگی کنیم^{۲۴}. به هنگام مقابله با وسوسه، یا خدا قدرت و قوت ایستادن و گناه نکردن را بما خواهد داد و یا **مفری** (راه فراری)، برای ما فراهم خواهد ساخت. یعنی اینکه او یا ما را در مقابل نیروی وسوسه یاری می‌دهد و یا اینکه راه‌گزینی برایمان مهیا می‌سازد تا اینکه از آزمایش سربلند بیرون آییم. ولی باید دایم دعا کنیم که هر زمان که وسوسه‌ای بر سر راهمان قرار گرفت، فیض خدا نیز یاری کننده ما باشد.

چرا خدا اجازه می‌دهد که فرزنداناش وسوسه شوند؟ جواب این سؤال به قرار زیر است: خدا اجازه می‌دهد که فرزنداناش وسوسه

۲۴- در بعضی مواقع، روش و شیوه ایستادگی و مقاومت در مقابل وسوسه‌ای، فرار کردن از آن است (به اول قرن‌تیا ۱۰: ۱۴؛ اول تیموتائوس ۱۱۶ مراجعه نمایید). عبارت دیگر، ما بایستی بطور فعالانه خود را از مسیر گناه دور سازیم و در موقعیت ارتکاب گناه قرار ندهیم.

۱۴:۲۳-۲۴).

پولس در اینجا پیرامون عشای مقدس ربانی (یا شام خداوند) می‌گوید که پیاله و نان، **شراکت** در بدن و خون مسیح است. برخی مسیحیان بر این اعتقادند که پیاله (و یا در حقیقت شراب درون پیاله) و نان، جسم و خون واقعی مسیح است (مرقس ۱۴:۲۲)؛ حال آنکه گروهی دیگر از ایمانداران معتقدند که پیاله و نان، بیشتر حالت سمبولیک داشته، نشانه‌ای از جسم و خون مسیح می‌باشند. علاوه بر این دو گروه، دسته‌سومی از مسیحیان نیز وجود دارند که پیاله و نان، برایشان صرفاً یادآورنده مرگ و فداکاری عیسی مسیح است (اول قرن‌تیاں ۱۱:۲۳-۲۶ و مقاله عمومی: «شام خداوند» مشاهده شود).

معهدنا، یک نکته مُسلم است و همه مسیحیان در این امر متفق‌القولند که عیسی مسیح بدن و خون خود را جهت پرداختن بهای گناهان ما و بمنظور نجات و بخشایش ما انسانها بخشید. زمانی که در مراسم عشای ربانی، از جام شراب می‌نوشیم و نان را می‌خوریم، در هدیه عظیم عیسی مسیح (که همانا نجات و کفاره گناهان باشد)، سهم و شریک می‌گردیم. در حین دریافت هدایای نان و شراب، به طریقی اسرارآمیز، در مرگ و رستاخیز مسیح شراکت پیدا کرده، بوسیله مرگ و صلیب او، زندگی تازه روحانی و حیات جاودانی را دریافت می‌نماییم (یوحنا ۶:۳۳-۳۵؛ ۶:۴۸-۵۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بوسیله نان و شراب شام خداوند، در بدن و خون مسیح، خداوند زنده‌مان سهم و شریک گردیده‌ایم. از اینجهت است که پولس رسول با لحنی آمیخته با تعجب می‌پرسد: «آیا مگر ممکن است که بار دیگر به پرستش بتها بازگشت نمود؟».

۱۷ در طی مراسم شام خداوند، نان را به تکه‌های کوچک و متعدد تقسیم می‌کنند تا

اینکه همه شرکت‌کنندگان از آن نان سهمی دریافت کنند. همانطور که همه آن قطعات کوچک، از یک قرص نان اصلی جدا می‌شوند، به همین صورت، ایمانداران بسیاری وجود دارند ولی همه ما در بدن مسیح شریک و سهم هستیم (رومیان ۴:۵-۱۲؛ اول قرن‌تیاں ۱۲:۲۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس می‌گوید: **از یک نان قسمت می‌یابیم**. یعنی اینکه بواسطه شام خداوند، ما همگی در بدن مسیح شراکت حاصل می‌کنیم. همانطور که با خوردن از یک قرص نان، جزئی از آن نان وارد بدنهای ما می‌شود، به همان صورت نیز بواسطه عشای ربانی (شام خداوند)، روح قدوس مسیح وارد هریک از ما گردیده، ما را تبدیل به یک بدن خواهد ساخت؛ بدنی که سر آن عیسی مسیح است (اول قرن‌تیاں ۱۲:۱۳-۱۸؛ کولسیان ۱:۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۸ در اینجا پولس رسول بار دیگر **بنی اسرائیل** (یهودیان) را مثال می‌زند. زمانی که یهودیان قربانی می‌گذراندند، کاهنان و جماعت پرستندگان، از گوشت حیوان قربانی شده گرفته، تناول می‌کردند (لاویان ۷:۱۵-۱۶؛ ۱۰:۱۲-۱۴). با خوردن از گوشت حیوان قربانی، ایشان در **قربانگاه** و قربانی ذبح شده بر آن شریک می‌گردیدند.

به همین شکل نیز، زمانی که مسیحیان قرن‌تس از گوشت حیواناتی که در معابد بت‌پرستان ذبح شده بود می‌خوردند، در قربانی و پرستش بتها سهم گردیده، با بت‌پرستان و **دیوها** (آیه ۲۰) شراکت حاصل می‌نمودند. پولس می‌گوید: «نمی‌خواهم شما شریک دیوها باشید» (آیه ۲۰). ما نمی‌توانیم در آن واحد هم با مسیح و هم با بتها (دیوها) شراکت حاصل نماییم (اول قرن‌تیاں ۸:۴-۵؛ ۱۰:۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۹ پولس در اینجا نمی‌گوید که قربانی‌هایی که یهودیان جهت خدای زنده و حقیقی

می‌گذرانیدند با قربانی‌های امتهای بت‌پرست یکی است. برعکس، بت چیزی نیست «بت حیات و حقیقت ندارد» (اول قرن‌تیاں ۴:۸).

۲۱-۲۲ بتها هیچ نیستند ولی دیوها (ارواح ناپاک و شریر) وجود خارجی دارند. زمانی که شخصی به پرستش بت مبادرت ورزد، فی الواقع ارواح ناپاک و شریر (دیو) را پرستش می‌کند (تثنیه ۱۷:۳۲). ما نبایستی که با دیوها شراکت داشته باشیم.

۲۲ اگر با دیوها شراکت حاصل نماییم، مرتکب زناى روحانی خواهم شد. خداوند ما خدایی غیور است (خروج ۵:۲۰) و اگر با پرستش بتها به او خیانت ورزیم، وی از ما بخشم خواهد آمد. پولس می‌پرسد: **آیا از او (خدا) توانا تر می‌باشیم؟** البته که نه! البته که بخشم آوردن خدایی که بمراتب از ما بزرگتر و توانا تر است، عملی حماقت‌آمیز می‌باشد.

آزادی ایماندار (۲۳:۱۰-۳۳)

۲۳-۲۴ رومیان ۱۹:۱۴-۲۰؛ ۱۵:۱-۲؛

اول قرن‌تیاں ۱۲:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید. در قرن اول میلادی، (زمانی که پولس رسول این رساله را نگارش می‌کرد)، تقریباً کلیهٔ دکانهای قصابی شهر قرنتس گوشت قربانی شده به بتها را بفروش می‌رساندند. به این ترتیب که پس از آنکه حیوانات در معابد بتها ذبح و قربانی می‌شدند، گوشت آنها در مغازه‌های قصابی شهر بفروش می‌رسید. ولی از آنجا که بت چیزی نیست (اول قرن‌تیاں ۴:۸)، آن گوشتها نیز نجس بشمار نیامده و ایمانداران جهت خوردن آن آزاد بودند.

۲۶ پولس رسول در اینجا از مزمو ر ۱:۲۴ نقل قول کرده می‌گوید که هرآنچه خداوند آفریده، پاک است و فرد ایماندار آزاد است که با رغبت و شکرگزاری از آنها بخورد و لذت ببرد (مقرس ۱۹:۷؛ اعمال ۱۰:۱۳-۱۵؛ رومیان ۱۴:۱۴؛ اول تیموتائوس ۴:۴ و تفسیر آن را

مشاهده کنید).

۲۷ مسیحیان به رفتن به معابد بت‌پرستان به منظور شرکت جستن در مراسم عبادتی ایشان مجاز نیستند، ولی رفتن به خانهٔ همسایگان و دوستان بی‌ایمان و صرف غذا با آنها بلامانع می‌باشد. در آن صورت، اجازه داریم که هر غذایی را که میزبان پیش روی ما قرار دهد صرف کنیم (لوقا ۱۰:۸).

۲۸-۲۹ اما اگر کسی بشما گوید: این قربانی بت است، مخورید (آیه ۲۸). در اینجا منظور پولس از کسی، ایماندار ضعیف‌الایمان و یا فردی است که ضمیر و وجدانش او را به اجتناب از برخی خوراکی‌ها ملزم می‌سازد (اول قرن‌تیاں ۹:۷، ۱۳-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر برادر ضعیفی، متوجه شد که غذایی که پیش روی ما گذاشته شده است، در اصل قربانی بتها است، بخاطر رعایت آن برادر ضعیفتر و جهت آنکه مبادا وی را دچار ناراحتی و عذاب وجدان و یا لغزش کنیم، بایستی از خوردن آن خوراکی اجتناب ورزیم.

پولس رسول می‌گوید که وی به جهت ضمیر آن (شخص) دیگر (آیه ۲۹)، یعنی آن برادر یا خواهر ضعیفتر مسیحی، از خوردن گوشتی که به بتها تقدیم شده است خودداری خواهد کرد. پولس هرگز مرتکب عملی که به لغزش و یا رنجش برادر ضعیفترش بیانجامد دست نخواهد زد. گواینکه وجدان پولس وی را در خوردن گوشت قربانی بتها آزاد گذاشته است، ولی او جهت راحتی وجدان برادر ایماندار خود، از خوردن آن غذاها اجتناب خواهد ورزید. هر کسی بر حسب حکم وجدان خودش قضاوت خواهد گردید. این وجدان پولس است و نه وجدان برادر ضعیفتر، که در صورت تقصیر، بر وی حکم خواهد نمود. وجدان ضعیف و ایمان ضعیف آن برادر ایماندار، حق و اجازهٔ محدودسازی آزادی پولس را ندارد (رومیان ۳:۲-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زیرا آنچه

که برای آن برادر ضعیفتر گناه محسوب می‌گردد (مانند خوردن گوشت قربانی به بتها)، ممکن است برای پولس آزاد باشد.

معهدنا، پولس رسول علی‌رغم اینکه از آزادی کامل برخوردار است، بخاطر محبتش نسبت به برادران خود، از بسیاری از آزادیهای خود، از جمله خوردن گوشت، چشم‌پوشی می‌کند تا مگر باعث لغزش و گناه برادر خود نگردد (اول قرن‌تیاں ۱۳:۸).

۳۰ هر آنچه که با شکرگزاری از دست خداوند دریافت می‌کنیم پاک و خوردنش خالی از اشکال است^{۲۵} (اول تیموتائوس ۴:۴). پس نایستی برادرانمان را بخاطر خوردن آنها مورد ملامت و سرزنش قرار دهیم.

۳۱ پولس رسول، در این آیه منظور اصلی خود را از نگارش این آیات روشن کرده می‌گوید که ما بعنوان ایمانداران به مسیح بایستی قبل از خوردن و یا نوشیدن و یا انجام هر کار دیگری، از خود سؤال کنیم که «چرا این کار را می‌کنم؟» «این کار را برای خشنودی خاطر چه کسی انجام می‌دهم؟» «آیا این عمل من باعث جلال نام خدا خواهد شد؟» و جواب ما به سؤالات فوق همیشه بایستی این باشد که من این عمل را جهت جلال و خشنودی خدا انجام خواهم داد. اگر جوابمان غیر از این باشد، بهتر است که از انجام آن کار خودداری نماییم.

هر آنچه که ما انجام می‌دهیم بایستی نهایتاً به جلال یافتن نام خداوندمان بیانجامد (متی ۱۶:۵ و رومیان ۷:۱۴-۸ را مشاهده کنید). زیرا هر کاری که باعث جلال خدا نگردد، مورد قبول او نیز واقع نخواهد شد^{۲۶}.

۳۲ رومیان ۱۳:۱۴، ۲۰-۲۱؛ اول قرن‌تیاں ۸:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۳۳ پولس رسول در پی خوشنود ساختن دیگران به منظور کسب نفع شخصی نیست. در عوض، او در صدد آنست با خوش ساختن دیگران، ایشان را از نظر روحانی منفعت برساند

(رومیان ۲:۱۵؛ اول قرن‌تیاں ۹:۲۲؛ ۱۰:۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

باب ۱۱ پوشانیدن سر به هنگام پرستش (۱۱:۱-۱۶)

۱ پولس می‌گوید: به من اقتدا نمایید. آیا ما نیز می‌توانیم چنین ادعایی کنیم؟ آیا قادریم به دیگران بگوییم: «به من اقتدا نمایید؟» آیا برای دیگران سرمشق و نمونه خوبی هستیم؟

چرا پولس به دیگران می‌گوید که به او اقتدا کنند؟ برای اینکه پولس، خود به مسیح اقتدا کرده، در اثر قدمهای او گام بر می‌داشت. زمانی که مادر پیروی از مسیح جدی و متعهد باشیم، آنگاه خواهیم توانست به دیگران بگوییم: «به من اقتدا نمایید». زیرا که ایشان بایستی نهایتاً به مسیح اقتدا نمایند نه به ما!

زمانی که دیگران پیغام شیرین انجیل را از ما می‌شنوند، ممکن است که به ما توجه نشان دهند. ولی فقط زمانی از راه ما پیروی خواهند کرد که زندگی پاک و سالمی در ما مشاهده کنند. شهادت لفظی کار خوب و بجایی است، ولی زندگی سالم و خالی از گناه و ریا و شهادت دادن بوسیله زندگی و اعمالمان، بمراتب مؤثرتر خواهد بود. بعبارت دیگر، ترکیب کلمات و

۲۵- البته اینها شامل آن چیزهایی که برای بدن ما مضر بوده و یا ما را به وسوسه و گناه خواهد کشانید، نمی‌شود. خوردن و یا استعمال چنین چیزهایی مورد تائید خدا نیست.

۲۶- خوردن، استراحت کردن، تفریح و بازی و لذت بردن از مصاحبت دیگران و مشارکت، و امثالهم، اعمال صالح و مناسب یک ایماندار است و از آنجا که اینگونه کارها باعث نشاط و سلامت جسمی و روحی و روحانی ما می‌گردد، نهایتاً به جلال یافتن خداوند خواهد شد. زمانی که در پی سلامت جسمی و روحی خود هستیم، خدا را جلال می‌دهیم.

زندگی صالح، بهترین راه بشارت مژده انجیل است.

۲ تعالیمی که پولس رسول به کلیسای قرن‌تیاں داده بود، مطابق با سخنان دیگر رسولان مسیح است^{۲۷}، پولس دانش خود را از رسولان آموخته بود (دوم تسالونیکیان ۱۵:۲ مشاهده کنید)، و تعلیمی بغیر از تعالیم رسولان مسیح نداشت. پولس رسول یا تمامی تعالیم خود را از دوازده شاگرد (رسول) مسیح آموخته بود و یا آنها را بوسیله مکاشفه مستقیم از روح‌القدس دریافت کرده بود (غلاطیان ۱:۱۲). تنها در یک مورد خاص، پولس عقیده و نظر شخصی خود را ابراز کرده است (اول قرن‌تیاں ۷:۱۲، ۲۵، ۴۰).

دیدیم که پولس رسول بارها ایمانداران قرن‌تس را بخاطر رفتارهای غلطشان مورد ملامت و نکوهش قرار داده، آنها را توبیخ کرده است. ولی در این آیه، وی ایمانداران کلیسای قرن‌تس را به جهت پیروی ایشان از تعالیم رسولان، **تحسین** می‌کند. عادت پولس رسول این بود که هرگاه لازم می‌شد که کسی را مورد توبیخ و نکوهش قرار دهد، بلافاصله نکته مثبتی در باره آن شخص و یا جماعت بزبان می‌آورد. باشد که همه کسانی که در مصدر قدرت و رهبری قرار دارند به نمونه پولس رسول اقتدا کرده، پیش از آنکه دهان به توبیخ و ملامت کسی باز نمایند، نکات مثبت آن شخص را نیز در ذهن داشته باشند.

۳... سر مسیح خداست. خدای پسر عیسی مسیح در ذات و الوهیت با خدای پدر برابر و یک است (یوحنا ۱۰:۳۰؛ فیلیپیان ۲:۶-۷ را مشاهده کنید). ولی زمانی که مسیح بر روی زمین و در میان ما آدمیان می‌زیست، وی از هر جهت و کاملاً انسان بود، وی از لحاظ جسمانی پدری نداشت و به این جهت است که او را بعنوان پسر خدا و خدا را پدر عیسی مسیح می‌شناسیم (اول قرن‌تیاں ۳:۲۳ را مشاهده کنید). این حقیقت که رتبه و مقام و منزلت خدا از بشر

بمراتب بیشتر می‌باشد واضح و مُدَلَّل است. خدای پدر از عیسی مسیح (بعنوان یک انسان) بزرگتر است لذا به این دلیل است که عیسی مسیح فرمود: **پدر از من بزرگتر است** (یوحنا ۱۴:۲۸). در حالی که در تثلیث اقدس، پدر و پسر و روح‌القدس یک ذات دارند و در الوهیت با یکدیگر برابراند.

همانطور که خدا سر مسیح است، به همان ترتیب نیز **سر هر مرد مسیح است** (افسیسیان ۱:۲۲؛ کولسیان ۱:۱۸ را مشاهده کنید). و همانگونه که تمامی اعضای بدن تحت امر و فرمان سر قرار دارد، ما نیز بمثابة اعضای بدن مسیح بایستی تحت امر و کنترل او باشیم.

و نیز **سر زن مرد** است. باید توجه داشت که در اینجا روی سخن پولس، زنان متأهل می‌باشد؛ زنان مجرد تحت تسلط و قیمومیت مردان نمی‌باشند (افسیسیان ۵:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

خداوند جهان خلقت را به اینگونه آفریده است. خدای پدر قادر مطلق سر همه چیز است و سپس عیسی مسیح پسر یگانه او بالاترین رتبه در این عالم را دارا است. از میان مخلوقات، خداوند انسان را برگزید تا بر این جهان تسلط و رهبری داشته باشد. در میان خانواده‌ها، اراده خداوند بر این قرار دارد که مرد رهبریت و نظام امور خانواده را در دست داشته باشد و زن تحت قیمومیت و رهبری شوهر خود قرار داشته باشد.

ولی شوهران بهتر است که همیشه بیاد داشته باشند که وظیفه ایشان اینست که به همان اندازه‌ای که مسیح کلیسا را محبت نمود، زنان خود را همان گونه مورد محبت قرار دهند

۲۷- این رسولان، همان دوازده حواری (شاگرد)

عیسی مسیح (به استثنای یهودای اسخریوطی که مسیح را تسلیم کرد) بودند که پس از آنکه روح‌القدس بر آنها قرار گرفته و ایشان را به نشر پیام انجیل مأمور نمود، با عنوان رسولان مسیح معروف گردیدند.

(افسیان ۲۵:۵). بر زنان است که شوهران خود را اطاعت کرده، مقام و مسئولیت رهبری آنها را برسمیت بشناسند، ولی در عین حال مردها بایستی مواظب باشند که از قدرت خود سوءاستفاده نمایند. زن برده و کنیز مرد نیست، بلکه در کتاب مقدس از زن بعنوان شریک، معاون، و دوست شوهر یاد گردیده است.^{۲۸}

همچنین بخاطر داشته باشیم که در مسیح، زن و مرد از لحاظ روحانی مساوی بوده، از ارزش یکسانی برخوردارند (غلاطیان ۳:۲۸؛ اول پطرس ۳:۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بعضی براین اعتقادند که زن در مورد تعمید گرفتن بایستی از شوهر خود کسب اجازه و کسب تکلیف نماید و بایستی که بدون اجازه شوهرش به این امر مبادرت ورزد. ولی این تعلیم صحیحی نیست، زیرا خداوند وعده نجات توسط ایمان به عیسی مسیح را بصورت مساوی و فردی و آزادانه به زن و شوهر عطا فرموده است. و بنابراین هرکس موظف است که مسئولیت خود را در قبال فرمان و دعوت خداوند بطور شایسته و کامل بجا آورد.

۴ در بین یونانیان همعصر پولس این رسم رایج بود که افراد زیر دست و کسانی که تحت فرمان و تسلط مافوق قرار داشتند (مثلاً برده‌ها)، بعنوان علامت سرسپردگی خود، کلاه و یا چیزی مشابه آن بر سر می‌گذاشتند. و زنان نیز موقعی که از خانه خارج می‌شدند سر خود را می‌پوشاندند. ولی مردان آزاد که متعلق به طبقه بردگان نبودند، هرگز در مجامع عمومی سر خود را نمی‌پوشانیدند.

بنابراین براساس این تعلیم پولس رسول، اگر مردی در کلیسا با سر پوشیده دعا یا نبوت می‌کرد، مانند این بود که وی تحت امر کسی دیگر بجز خدا بود. حال آنکه همه مسیحیان، در وهله اول تحت رهبری و قدرت عیسی مسیح می‌باشند و اطاعت مسیحیان از مصادر قدرت ناشی از سرسپردگی ایمانداران نسبت به خدا

است. لذا تعلیم پولس به مردان اینست که ایشان بایستی قدرت دیگری را بعنوان قدرت مافوق خدا برسمیت بشناسند. پس اگر ایمانداری سر خود را بپوشاند (کنایه از سر سپردگی به قدرتی غیر از مسیح) **سر خود** (عیسی مسیح) **را رسوا می‌کند**. زمانی که کسی که خود را مسیحی معرفی می‌کند، بطور علنی به قدرتی غیر از مسیح اعلام سرسپردگی نماید؛ چنین شخصی مسیح را در انظار مردم دنیا بی‌حرمت خواهد ساخت.

۵ در آن ایام رسم بر این بود که زنان در مجامع عمومی با سر پوشیده ظاهر گردند. زیرا در غیر آن صورت، حضور ایشان با سر برهنه نشانه این تلقی می‌شد که آنها اقتدار و ریاست شوهران خود را زیر سؤال برده، خود را رئیس قلمداد می‌کنند. در این صورت **هر زنی که سر برهنه دعا یا نبوت کند، سر خود را رسوا می‌نماید**. یعنی اینکه وی با آن عمل، شوهر خود را در کلیسا مورد تحقیر و توهین قرار داده است.

از سوی دیگر، علامت مشخصه زنان معلوم الحال و فواحش، همانا سر برهنه ایشان بود؛ در حالی که علامت متمایز کننده زنان نجیب و آبرومند سر پوشیده ایشان. پولس رسول در اینجا به زنان مسیحی سفارش می‌کند که مراقب باشند که از نظر سر و وضع ظاهری، خود را از تهمت فحشاء به دور نگاه داشته، با پوشاندن سر خود، خویشتن و شوهران خود را از بدنامی و **رسوایی** محفوظ نگاه دارند.

در رابطه با تفسیر این آیه، هم اکنون دو نظر متفاوت در میان مسیحیان وجود دارد. از یک طرف بسیاری از مفسرین معتقدند که این حکم و تعلیم پولس، مربوط به قرن اول میلادی است و امروزه مردها کاملاً آزادند که سر خود را بپوشانند و یا زنها با سر برهنه در کلیسا حضور

۲۸- جهت مطالعه بیشتر در این مورد، مقاله

عمومی «ازدواج مسیحی» مشاهده شود.

برقرار ساخته است احترام گذاشته، از آن اطاعت کنیم.

این گروه دوم، به استناد این آیه بر این اعتقادند که زنها بایستی به هنگام پرستش و دعا سر خود را بپوشانند. و به همین ترتیب مردها بایستی در موقع دعا و ورود به کلیسا، کلاه خود را از سر بردارند.

از سوی دیگر، برخی از مسیحیان معتقدند که موی بلند زنها، بمثابة سرپوش مناسبی عمل خواهد کرد (آیه ۱۵ را مشاهده کنید) و لذا مادامی که زنی دارای موی بلند باشد لازم نیست که سر خود را بپوشاند.

بیایید به یاد داشته باشیم که پولس رسول در اینجا در باره وقت دعا و یا نبوت صحبت می‌کند وگرنه در دیگر مواقع، مردها آزادند که کلاه بسر داشته باشند و همچنین زنها نیز آزادند که کلاه و روسری خود را از سر بردارند.

۶ در زمان پولس رسول رسم بر این بود که بعنوان مجازات، موی زنهای بدکار و فاحشه را در ملاءعام کوتاه می‌کردند یا می‌تراشیدند. بنابراین پولس رسول در اینجا می‌گوید که زنی که با سر برهنه در کلیسا دعا و یا نبوت نماید، مانند زن بدکاره‌ای است که موهایش را تراشیده باشند و واضحاً این امر باعث خجالت شوهرش خواهد گردید!

۷ در زمان پولس رسول، فقط بردگان کلاه بسر می‌گذاشتند و مردان آزاد هرگز با سر پوشیده در مجامع عمومی ظاهر نمی‌شدند. پولس می‌گوید که انسان آزاد خلق شده است و نیز مرد **صورت و جلال خداست**. لذا، لزومی ندارد که مردها کلاه بسر گذارند.

بر اساس پیدایش ۲۷:۱ مرد وزن هر دو به **شبهت خدا** خلق گردیده‌اند. چون اول مرد خلق شد، لذا مرد **جلال خداست** و پولس همچنین می‌گوید از آنجا که زن از مرد خلق شده است لذا **زن جلال مرد است** (پیدایش ۱۸:۲، ۲۱-۲۳).

۸-۹ زیرا مرد از زن نیست بلکه زن از مرد

بهم رسانیده، دعا کنند. از سوی دیگر، برخی کلیساها چنین تعلیم می‌دهند که زنان بایستی در موقع دعا سر خود را بپوشانند و مردان بایستی کلاه را از سر بردارند.

قَدَرِ مُسَلَّم اینست که همه مسیحیان بر این حقیقت توافق عقیده دارند که کلیسا و اعضای خانواده ایمان در هر نسل و عصری خواه ناخواه از آداب و سنن اجتماعی حاضر و رایج پیروی خواهند کرد (البته مادامی که آن سنن و آداب با اصول و قوانین اخلاقی الهی مغایرت و تضاد نداشته باشند). در واقع اگر مسیحیان بدون فطانت و حکمت با آداب و سنن اجتماعی به مبارزه برخیزند، عمل ایشان باعث رنجش بیهوده همسایگان و اطرافیان شده، در امر انتشار انجیل اثر معکوس بجا خواهد نهاد و چه بسا به بی‌حرمتی نام مسیح منجر خواهد گردید.

از آنجا که اراده و قانون خدا تغییرناپذیر است، لذا در هر امری، قبل از هر چیز بایستی از خود بپرسیم که «اراده خدا و قانون خدا چیست؟» روش برخورد و شیوه تفسیر گروه اول مفسرین به این دلیل خطرناک است که ممکن است باعث شود هرگاه به نکته غامض و تعلیمی که با طرز فکر و مزاج ما سازگار نباشد برخورد کنیم، آن تعالیم را به غلط کهنه و منسوخ شده و یا غیرقابل تعمیم تلقی نماییم. لذا این شیوه نگرش به تعالیم کتاب مقدس، بایستی با احتیاط و تفکر و مطالعه و دعای بسیار بکار گرفته شود.

گروه دیگری از مفسرین معتقدند که در این آیه، پولس رسول به بیان یک قانون تغییرناپذیر الهی پرداخته است. ایشان می‌گویند که تعلیم پولس صرفاً برای همعصران خودش نیست و باید آن را به کلیه قرون و ادوار تعمیم داد. لذا ایشان از این آیه استنباط می‌کنند که مقصود اصلی پولس اینست که سر همه خلقت مسیح است و مرد سر زن می‌باشد و ما انسانها بایستی به سلسله مراتب قدرتی که خدا در عالم هستی

است. اولین زن (حوا) از یکی از دنده‌های اولین مرد (آدم) وجود یافت (پیدایش ۲: ۲۱-۲۲).

خدا زن را برای مرد خلقت فرمود تا اینکه زن برای مرد **معاونی موافق باشد** (پیدایش ۱۸: ۲).

۱۰ پس از آنکه حوادر باغ عدن مرتکب گناه گردید، خداوند وی را تحت امر و ریاست آدم قرار داد (پیدایش ۳: ۱۶). به این دلیل است که زن بایستی با پوشانیدن سر خود در هنگام دعا و نبوت، نشان دهد که مطیع شوهرش می‌باشد. در غیر این صورت، وی مراتب تمرد و عدم سرسپاری خود را نشان خواهد داد که بنوبه خود موجب سرافکنندگی و خجالت خود و شوهرش خواهد گردید.

پولس رسول در اینجا می‌گوید که زنان بایستی **بسبب فرشتگان** سر خود را بپوشانند. بسیاری معتقدند که منظور پولس اینست که به هنگام عبادت کلیسایی، فرشتگان خدا نیز حضور دارند و زن بایستی با پوشانیدن سر خود که نشانه سرسپردگی وی به شوهر خویش است، باعث رنجش فرشتگان خدا نگردد.

۱۱ خدا مرد و زن را خلق کرد تا اینکه ایشان با یکدیگر و با تکیه به همدیگر زندگی کنند. قصد خدا از خلقت زن و مرد این بود که ایشان در پیمان زناشویی **یکتن گردند** (پیدایش ۲: ۲۳-۲۴). زیرا تنها بوسیله یکتن شدن است که آنها قادر به ایجاد یک محیط سالم خانوادگی خواهند بود. حال اگر قرار بر این است که زن و شوهر یکتن گردند، چگونه ممکن است که هر کدام مدعی استقلال رأی شده، بخواهند مستقل از دیگری زندگی کنند؟

۱۲ مرد نبایستی مغرور باشد، به همسر خود بی‌احترامی کرده، او را خوار و کوچک نماید. باشد که مردان بیاد داشته باشند که خود از زنی تولد یافته‌اند و حیاتشان به وجود زنان بستگی دارد!

ولی هرچند که از لحاظ طبیعی، وظیفه

بارداری و حمل به زنان سپرده شده است ولی باید بخاطر داشت که زندگی‌بخش کل و هستی‌دهنده عالم خداست، **همه از خدا** است.

۱۳ زنان ایماندار کلیسای قرن‌تس باید می‌دانستند که بهتر است زنان با سر پوشیده در جماعت کلیسا حضور بهم رسانند؛ زیرا حتی زنان بت‌پرست یونانی نیز از این نکته آگاهی داشتند.

ولی لازم به یادآوری مجدد است که تعلیم پولس در رابطه با پوشش سر زنان فقط مربوط به هنگام دعا و نبوت می‌شود و در موارد دیگر صدق نمی‌کند (آیات ۴-۵).

۱۴ در تمامی قلمرو روم، رسم مردان هم عصر پولس این بود که مردان موی سر خود را کوتاه‌تر از زنان نگاه می‌داشتند. مردی که موهای بلندتر از زنان داشت، مورد تمسخر و استهزای عموم قرار می‌گرفت.

آیا منظور پولس اینست که مردان، هرگز و صرف‌نظر از اینکه در چه دوره تاریخ و در چه عصر و فرهنگی زیست می‌کنند، نبایستی موی سر خود را بلند نگاه دارند؟ در رابطه با این مطلب نیز مفسرین کلام، دو موضع متفاوت از یکدیگر اتخاذ کرده‌اند. گروهی از مفسرین معتقدند که روی سخن پولس به مردان هم زمان خود بوده و این تعلیم را نباید به همه اعصار و ادوار تعمیم داد. در حالی که گروه دیگری از مفسرین کلام معتقدند که تعلیم پولس در رابطه با بلندی و یا کوتاهی موی سر، تعلیمی عمومی بوده و موی سر مرد بایستی همیشه کوتاه‌تر از گیسوان زنها باشد.

البته مسیحیان ایماندار، مجاز هستند که از سخنان پولس رسول استنباطات مختلفی داشته باشند. هر شخص ایماندار بایستی که با دعا و تکیه بر راهنمایی و روشنگری روح‌القدس، آیات کتاب مقدس را خوانده و در پیرامون آنها تفکر و تعمق کند و خداوند ایشان را به حقیقت کلام خود رهنمون خواهد ساخت. در عین حال

عامل دیگر گروه‌بندی‌ها و شقاقهایی که در کلیسای قرن‌تس وجود داشت، مربوط به مسائل طبقاتی بین فقیر و غنی، افراد والا مقام و منصب از یک سو و ضعفا و افراد طبقه پائین جامعه از سوی دیگر، می‌گردید. اگر قرار است که اینگونه اختلافات در کلیسا ادامه پیدا کند، بهتر است که آن جماعت منحل شود! در این راستا است که پولس می‌گوید: **زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع می‌شوید.**

۱۹ وجود اختلاف عقیده و اختلاف سلیقه در مورد مسائل کوچک و جزئی میان هر گروه و جماعت ایماندار، اجتناب‌ناپذیر و تا حدی طبیعی و حتی لازم است. زیرا که هیچ بدی و ضرری از ابراز فروتنانه نظرات و پیشنهادات و بیان اختلاف سلیقه‌ها و امثالهم، حاصل نخواهد گردید. ولی بایستی روحیه محبت و فروتنی در میان باشد و هرزمان که در میان ایمانداران اختلاف عقیده و سلیقه پیدا شود، بگذارید که این اختلافات در سایه محبت متقابل و با فروتنی حل شود. **هیچ چیز را از راه تعصب و عجب مکنید بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید** (فیلیپان ۳:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زیرا فقط کسانی که در موقع بروز اختلافات روحیه فروتنی و محبت از خود نشان داده باشند بعنوان **مقبولان** خدا خوانده خواهند شد و آنهایی که بخاطر غرور و روحیه عدم محبت خود باعث تفرقه و جدایی در کلیسا گردیده‌اند، **مقبولان** خدا نخواهند بود.

۲۰ شام آخر عیسی مسیح در واقع شام پَسَح بود که مسیح با شاگردان خود صرف نمود. یهودیان شام پَسَح را در کنار شام عادی و با اعضای خانواده خود صرف می‌کنند. در کلیسای قرن‌تس نیز رسم این بود که مراسم **شام خداوند** یا **عشای ربانی** هم زمان با شام عادی کلیسایی برگزار می‌گردید. پس زمانی که ایمانداران قرن‌تس جهت صرف شام خداوند گرد هم جمع می‌شدند، تنها در خوردن نان و شراب (بدن و

ما بایستی مواظب باشیم که مبدا برادر ایمانی خود را بخاطر داشتن طرز فکر و عقیده‌ای که مغایر با نظرات ما است، مورد ملامت و حکم قرار داده و یا به او با چشم خواری بنگریم. وجود اختلاف عقیده در موارد کوچک و کم اهمیت اجتناب‌ناپذیر و مجاز است حال آنکه حکم کردن و قضاوت در باره برادران قابل چشم‌پوشی نخواهد بود. خلاصه، بخاطر طول موی اشخاص کلیسا را دچار شقاق و تفرقه نسازید!

۱۵ در طول تاریخ، معمولاً زنان موی سر خود را بلند نگاه می‌داشته‌اند. پولس رسول در آیه ۱۴ می‌گوید که این امری است که از **خود طبیعت** می‌آموزیم. طبیعت موی دراز زن را بعنوان پرده و حجابی به ایشان داده است. حتی برخی معتقدند که موی بلند جهت پوشش سر زنان تکافو کرده و اگر زنی موی بلند داشته باشد دیگر لازم نیست که اضافه بر آن از پوشش دیگری استفاده کند (آیه ۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۶ نصیحت نهایی پولس به قرن‌تیاں اینست که در این راستا **ستیزه‌گر** نباشند و بجای بحث و جدل بهتر است که سخن پولس را قبول کرده، از ستیزه‌جویی پرهیز نمایند. تعلیم پولس در این آیات، سخن تازه و پیچیده‌ای نبوده و کلیساهای دیگر آن را براحتی پذیرفته‌اند.

شام خداوند (۱۷:۱۱-۳۴)

۱۷-۱۸ در آیه ۲، پولس از قرن‌تیاں تحسین بعمل آورد، اینک نوبت آن رسیده است که در مورد بعضی عادات اشتباه ایشان گفتگو کرده، آنها را تصحیح نماید.

در کلیسای قرن‌تس، جدایی و شقاقهای بسیاری وجود داشت. قسمتی از این جدایی و اختلاف، مربوط به این بود که هر کس می‌خواست که از این و یا آن رسول و رهبر مسیحی پیروی نماید (اول قرن‌تیاں ۱۱:۱-۱۲).

بنام «شام محبت» مشهور گردیده بود، پولس رسول می‌پرسد: کجاست آن محبتی که از آن سخن می‌رانید؟

۲۳ در این رابطه، پولس رسول تعلیمی دارد که از خداوند یافته است. واضحاً رسولان اولیه مسیح (حواریون) پولس رسول را درباره شام آخر و چگونگی آن مطلع ساخته بودند. ولی در عین حال درباره چگونگی برگزاری مراسم عشاء ربانی، بوسیله مکاشفه مستقیم از خداوند تعلیم یافته بود (غلاطیان ۱: ۱۱-۱۲).

اولین بار که عشاء ربانی برگزار شد در شبی بود که او (عیسی مسیح) را تسلیم کردند. با ملاحظه فداکاری عظیم عیسی مسیح برای ایشان، چگونه می‌توان اینقدر خودخواه و بی‌محبت بود؟

۲۴ خداوند ما عیسی مسیح نان را گرفت و شکر نموده پاره کرد و گفت بگیرید بخورید، این است بدن من (متی ۲۶: ۲۶؛ مرقس ۱۴: ۲۲؛ لوقا ۲۲: ۱۹؛ اول قرن‌تیاں ۱۰: ۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

خداوند عیسی جسم خود را برای ما قربانی کرد تا اینکه ما حیات جاودانی حاصل کنیم. ما مسیحیان هرگز نباید این حقیقت عظیم را نادیده بگیریم و یا فراموش کنیم. برعکس، یکی از دلایلی که ما مسیحیان مراسم شام خداوند را بطور مرتب جشن می‌گیریم اینست که دائماً عمل عظیم خداوندمان را یادآور شویم.

عیسی مسیح فرمود: این را (خوردن نان) را پیادگاری من بجا آورید. زیرا همچنانکه خوردن نان جهت ادامه حیات لازم است، به همین صورت نیز نان روحانی (یادآوری فدیۀ مسیح به جهت بخشایش گناهان ما) نیز به منظور ادامه حیات روحانی ما ضرورت دارد (یوحنا ۶: ۵۱، ۵۳-۵۴ را مشاهده کنید).

۲۵ عیسی همچنین فرمود: این پیالۀ عهد جدید است در خون من. در انجیل مرقس ۱۴: ۲۴ می‌خوانیم: این است خون من از

خون مسیح) شراکت نمی‌جستند، بلکه اعضای کلیسادر شام کلیسایی شراکت حاصل می‌کردند. ولی متأسفانه قرن‌تیاں مقصود و منظور اصلی گردهم‌آیی شام خداوند را فراموش کرده و بیشتر جهت میهمانی و صرف شام و خوردن و نوشیدن جمع می‌شدند. در نتیجه، عده‌ای در خوردن و نوشیدن افراط کرده و مست می‌شدند (آیه ۲۱). واضحاً در چنین شرایطی پرستش و عبادت که جزء اصلی مراسم شام خداوند است بدست فراموشی سپرده می‌شد.

۲۱ رسم دیگر کلیسای قرن‌تس این بود که هر کس شام خود را از منزل خود به‌همراه می‌آورد. نتیجه این می‌شد که مقدار غذا و شرابی که ثروتمندان می‌آوردند طبیعتاً بیش از آن بود که فقیرترها می‌آوردند. ولی متأسفانه، آنهایی که بیشتر داشتند، غذای خود را با برادران و خواهران فقیرتر خود سهیم نمی‌شدند و در نتیجه، اعضای فقیر کلیسا اغلب گرسنه می‌ماندند. دیگر اینکه بنا به مقتضیات کاری خود، معمولاً آن عده از اعضای کلیسا که کارگر و یا برده و مستخدم بودند، دیرتر از افراد ثروتمندتر به کلیسا می‌آمدند زیرا که آنها مجبور بودند که پس از اتمام کار خود به کلیسا بروند. ولی متأسفانه اعضای ثروتمند کلیسا منتظر آمدن ایشان نشده و شام خود را بدون آنها صرف می‌کردند.

۲۲ پولس رسول می‌گوید: اگر قرار است که اعضای غنی‌تر کلیسا این کار را ادامه دهند، بهتر است که ایشان اول شام خود را در منزل خویش بخورند و سپس جهت برگزاری مراسم عشاء ربانی به کلیسا بیایند. زیرا که رفتار حاضر، باعث بی‌حرمتی به مسیح و رنجش خداوند می‌گردید، پولس می‌گوید که با این کارتان، شما کلیسای خدا را تحقیر می‌نمایید. احترامتان به کلیسا (بدن عیسی مسیح) کجا رفته؟ چه به سر محبتتان نسبت به برادران فقیرتان آمده است؟ در میان اعضای کلیسای قرن‌تس، عشاء ربانی

عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود. معنی هر دو این عبارات یکی است (متی ۲۸:۲۶؛ مرقس ۱۴:۲۳-۲۴؛ لوقا ۲۰:۲۲؛ اول قرن‌تیاں ۱۶:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

منظور پولس رسول از **پیاله**، محتویات پیاله (شراب یا خون مسیح) می‌باشد. در شام آخر، عیسی پیاله شراب را برداشته، به شاگردانش داد. ولی در اینجا مقصود پولس این نیست که بایستی حتماً در عشاء ربانی از شراب استفاده کرد. بسیاری از مسیحیان، بجای شراب از آب انگور (بدون الک) استفاده می‌کنند.

منظور از **عهد جدید**، پیمانی است که خدای پدر با مردان و زنانی که به پسر یگانه‌اش عیسی مسیح ایمان آورند می‌بندد که گناهان ما را بخشیده و بما حیات جاویدان عطا فرماید. در **عهد گذشته** (عهد عتیق)، خدا شریعت خود را به قوم بنی‌اسرائیل بخشید ولی در عهد جدید، ضامن نجات ما پسر یگانه او عیسی مسیح است. اینک بوسیله ایمان به عیسی مسیح و بوسیله افاضه روح القدس، شریعت خدا نه بر لوحه‌های سنگی، بلکه بر دل‌های مؤمنین نوشته شده است (ارمیای نبی ۳۱:۳۱-۳۴؛ دوم قرن‌تیاں ۶:۳؛ عبرانیان ۸:۸-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

لذا، **خون عیسی مسیح**، نشانه و علامت این **عهد جدید** است. زیرا که بوسیله خون عیسی مسیح (فدیه و جانفشانی او بر روی صلیب) است که نجات و بخشایش از گناهان و حیات جاودانی میسر خواهد گردید.

پس از آنکه عیسی نان را به شاگردان خود داد، **همچنین پیاله را نیز بعد از شام** (گرفته و به ایشان داده) و **گفت این پیاله عهد جدید است در خون من، هرگاه این را بنوشید، بیادگاری من بکنید**.^{۲۹}

۲۶ پولس ادامه می‌دهد: که هرگاه که بر سر سفره شام خداوند می‌نشینید یا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، **موت خداوند را**

ظاهر می‌نماید. یعنی اینکه هرباری که عشاء ربانی برگزار می‌شود، کلیسا به جهانیان اعلام می‌کند که عیسی مسیح در راه ما و بخاطر نجات ما انسانها جان سپرد. اهل جهان باید بدانند که مسیح ایشان را تا چه حد محبت کرده است، و این کلیساست که بایستی به این امر شهادت دهد.

کلیسا و ایماندارانش کار شهادت و اعلام و ظاهر ساختن **موت خداوند را تا هنگامیکه** (مسیح) **باز آید**، ادامه خواهد داد. یعنی اینکه مادامی که خداوند رجعت نفرموده است، بایستی در عشاء ربانی شرکت کرده، به موت و رستخیز مسیح شهادت داد. زمانی که مسیح بازگردد، دیگر لزومی به اجرای مراسم عشاء ربانی نخواهد بود، زیرا که ما در ملکوتش با او شام خواهیم خورد (متی ۲۹:۲۶؛ مرقس ۱۴:۲۵) را مشاهده کنید).

۲۷ حقیقت این بود که قرن‌تیاں به **طور ناشایسته نان را می‌خوردند و بطور ناشایسته پیاله خداوند را می‌نوشیدند** (آیات ۲۰-۲۲). خوردن شام خداوند بطور ناشایسته اینست که شخص بدون آنکه به گناهان خود اعتراف کرده باشد و یا آنکه بدون روحیه فروتنی و داشتن محبت به برادران خود به سفره خداوند نزدیک شود. اگر کسی چنین رویه و روحیه ناشایسته‌ای داشته باشد **مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود**. داشتن یک چنین رویه و روحیه ناشایسته‌ای، مانند این خواهد بود که ما عیسی مسیح را مجدداً مصلوب کرده، بار دیگر خون مقدس او را بی‌حرمت می‌سازیم.

۲۸ لذا پیش از آنکه بر سر سفره عشاء ربانی حضور پیدا کنیم، بایستی قلب و وجدان خود را کاملاً تفتیش کنیم و اگر گناه مخفی در

۲۹- جهت کسب اطلاع بیشتر در زمینه عشاء

ربانی، در قسمت مقالات عمومی، مقاله «شام خداوند» (عشاء ربانی) را مشاهده کنید.

بودند (یعنی مُرده بودند) (اول قرن‌تیاں ۵:۵ مشاهده کنید). الحق که این تنبیه مهلکی بود! اینک باید پرسید آیا ما به بدن و خون مسیح احترام می‌گذاریم؟ ما سزاوار کدام نوع تنبیه هستیم؟

۳۱ اما اگر بر خود حکم می‌کردیم حکم بر ما نمی‌شد. در اینجا معنی **حکم کردن بر خود** یعنی تفتیش کردن قلب و وجدان خود به منظور حضور شایسته در سفرهٔ خداوند است. اگر پیش از آنکه بطرز ناشایسته در عشای ربانی حاضر شویم خود را تفتیش کنیم، تنبیه و تأدیب خدا نصیبمان نخواهد گردید. اگر با خضوع و خشوع و اعتراف به گناهان بر سر سفرهٔ خدا حاضر شویم، بدن و خون عیسی مسیح باعث شفا و غذای روحانی ما خواهد بود، بر عکس اگر بدون تفتیش خود و با روحیهٔ غرور و بدون محبت، نان و شراب را دریافت کنیم، خدا ما را بخاطر آن عمل **مجرم** شناخته، تأدیب خواهد کرد. در موقع تعمق و تفتیش، گوش دلمان را متوجه ندای وجدان و از آن مهمتر به الزام و صدای روح القدس باز خواهیم کرد و متوجه گناهان خود گردیده، به کمک و قدرت و فیض روح القدس، خواهیم توانست با فروتنی از آن گناهان توبه کرده، بسوی خدای مهربانی که پسر یگانه‌اش را برای ما بخشیده است بازگشت کنیم. اگر واقعاً از گناهان خود توبه کنیم، بر ما **حکم** نخواهد شد و از تنبیه خدا در امان خواهیم ماند زیرا بمجرد اعتراف به گناهان و توبه از آنها و تقاضای بخشش، خداوند ما را آمرزیده با خود آشتی خواهد داد (اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). آنگاه پس از دریافت بخشش از خدا، با شکر و شادی از سفرهٔ شام خداوند بهره‌مند خواهیم شد.

۳۲ لکن هنگامی که بر ما حکم می‌شود از خداوند تأدیب می‌شویم. منظور پولس از حکم، داوری روز قضا بر بی‌ایمانان نبوده، بلکه مقصود وی در اینجا **تأدیب** است. خدا ما را از

قلب خود داشته باشیم آن را به خدا اعتراف کرده، طلب بخشش و مغفرت نماییم (اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). فقط در سایهٔ بخشش خداوند است که شایستگی نشستن بر سر خوان مقدس شام خداوند و خوردن نان و نوشیدن از پیالهٔ خداوند را پیدا خواهیم نمود.

۲۹ زیرا خوردن و نوشیدن از خوان مقدس بدون **تمیز کردن (دادن) بدن خداوند**، مترادف است با بی‌حرمتی به عیسی مسیح و ناچیز شماری صلیب و مرگ و رنج او بر صلیب. رویهٔ ایمانداران کلیسای قرن‌تس، به گونه‌ای بود که برای ایشان، شام خداوند مبدل به مجلس میهمانی و شام معمولی گردیده بود. آنها شام را جشن می‌گرفتند ولی خدا را فراموش کرده بودند!

اگر کسی بدون **تمیز کردن (دادن) بدن خداوند** (بی‌آنکه به گناهان خود اعتراف کرده و طلب بخشش نموده باشد) بر سر خوان مقدس حاضر گردد، **مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود.** یعنی اینکه خدا وی را مجرم شناخته، بخاطر بی‌حرمتی به رنج و صلیب پسر یگانه‌اش عیسی مسیح او را مورد مجازات قرار خواهد داد (آیهٔ ۲۷). لازم به تذکر است که کلمهٔ **مجرم** در این آیه به معنی آن نیست که خدا مسیحیانی را که نسبت به بدن و خون مسیح مرتکب جرم شده‌اند در روز قیامت مورد داوری قرار خواهد داد. بلکه اگر ایمانداری نسبت به بدن و خون مسیح مرتکب جرم و بی‌احترامی گردد، همانطور که پدر مهربانی فرزندانش را تنبیه خواهد کرد، خدا نیز آن شخص را مورد تنبیه و تأدیب قرار خواهد داد (آیهٔ ۳۲).

۳۰ در زمانی که پولس رسول این رساله را نگارش می‌کرد، خدا عده‌ای از اعضای کلیسای قرنس را بخاطر بی‌حرمتی به بدن و خون مسیح مورد تأدیب و تنبیه قرار داده بود. خدا بسیاری را **ضعیف و مریض** ساخته بود و بسیاری **خوابیده**

این جهت تأدیب می‌کند **مبادا با اهل دنیا** (بی‌ایمانان) **بر ما حکم شود**. اگر ما ایمانداران مرتکب گناه شده، در گناه زیست کنیم، خدا ناگزیر به تأدیب ما خواهد شد (عبرانیان ۷: ۵-۱۲، ۱۱-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بدون وجود تأدیب خدا، ممکن است از خدا دور شده، از مسیح جدا گردیم. این تأدیب خداوند است که ما ایمانداران را از لغزش و جدایی از مسیح و داوری نهایی، محافظت خواهد کرد.

۳۳-۳۴ پولس رسول پس از آنکه ایمانداران قرن‌س را مورد توبیخ و ملامت قرار داد (آیات ۲۰-۲۲)، اکنون ایمانداران قرن‌س را به برگذاری شام خداوند ترغیب می‌کند. نکته آخری که پولس به آن اشاره می‌کند این است که **اگر کسی گرسنه باشد در خانه بخورد**، شام خداوند غذای روحانی ماست، لذا کسی نباید عشای ربانی را به جهت پر ساختن شکم خود صرف کند.

باب ۱۲

عطایای روحانی (۱: ۱۱-۱۲)

۱ برکات یا بخششهای روح‌القدس بر دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند. ابتدا، روح‌القدس ثمرات خود را **محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری** (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) را در ما رویانیده، به ثمر می‌رساند. این ثمر بایستی در زندگی روزمره ایمانداران حاضر و ظاهر باشد.

دسته دوم برکات روحانی که روح‌القدس بما ایمانداران می‌دهد، عبارت است از **عطایای روحانی**. در این قسمت، پولس رسول در مورد این **عطایای روحانی** سخن گفته، تعلیم می‌دهد. در زمانهای معین و بنا به نیاز کلیسا و صلاح‌دید خدا، عطایای گوناگون به اعضای مختلف و معین کلیسا بخشیده می‌شود تا اینکه کلیسا را از نظر روحانی قوت بخشیده، آن را در انجام

وظیفه‌اش یاری دهد.^{۳۰}

۲ مسیحیان قرن‌س پیش از ایمان آوردنشان، یعنی زمانی که **امت‌ها** بودند، تحت نفوذ تعلیم غلط و انبیای کذب بوده، (افسیان ۲: ۱-۲؛ ۴: ۱۷-۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید) به گفته پولس: **سوی پنهان گنگ برده می‌شدند**. همانطور که پیشتر آموختیم، بت چیزی نیست، ولی زمانی که قرن‌تیا بت‌ها را پرستش می‌کردند، فی‌الواقع ارواح شیطانی و خبیث را مورد ستایش و عبادت قرار می‌دادند (اول قرن‌تیا ۱۰: ۱۹-۲۰).

۳ تعلیم کتاب‌مقدس اینست که فقط یک روح راستی وجود دارد و آن روح‌القدس است. و تنها پس از دریافت روح‌القدس است که شخص قادر خواهد بود که به عیسی مسیح بعنوان خداوند و پسر خدای تعالی ایمان بیاورد. اگر کسی بتواند از صمیم قلب اعتراف کند که **عیسی خداوند** است^{۳۱}، آنگاه معلوم و مشخص خواهد شد که روح‌القدس در آن شخص وجود دارد.

ما ایمانداران باید بتوانیم ارواح مختلف را از یکدیگر تمیز و تشخیص بدهیم. روح کذب و پلید می‌گوید: **عیسی را انا تیما** (لغت) **باد**؛ حال آنکه روح‌القدس همیشه عیسی مسیح را جلال داده، محترم می‌دارد (یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۴؛ اول یوحنا ۴: ۱-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ هر ایمانداری باید کلیه ثمرات روح‌القدس را داشته باشد و در زندگی خود آنها

^{۳۰} - جهت اطلاع بیشتر در این مورد در قسمت مقالات عمومی مقاله "روح‌القدس" را مشاهده کنید.

^{۳۱} - عبارت **عیسی خداوند** است به این معنی است که: "تنها و تنها عیسی مسیح خداوند و صاحب زندگی و مال و جان و آینده شخص می‌باشد" همانطور که فقط یک خدا وجود دارد، همچنین فقط یک خداوند نیز بیشتر وجود ندارد که آن خداوند عیسی مسیح می‌باشد.

مسیحی از یک یا چند عطای روحانی برخوردار است، و یا منظور از **هرکس** اینست که هر ایماندار که عطای روح‌القدس را داشته باشد، آن عطا را به منظور منفعت دریافت کرده است. ۸ اما این عطای روح‌القدس کدامند؟ در آیات ۸-۱۰ پولس رسول به شرح نه مورد از این عطایا می‌پردازد. در رومیان ۱۲:۳-۸؛ اول قرن‌تیاں ۱۲:۲۸؛ و افسسیان ۴:۱۱، پولس مثالهای مختلف دیگری از عطایای روح‌القدس را بازگو می‌کند.^{۳۲}

نخستین عطیه‌ای که پولس معرفی می‌کند **کلام حکمت** است. «کلام حکمت» با داشتن حکمت معمولی که از تجربه و تعلیم بدست آمده و حکمتی که اگر کسی از خدا تقاضا کند بوی داده می‌شود (یعقوب ۱:۵)، متفاوت است. «کلام حکمت»، عبارت است از حکمت خاصی که بواسطه روح‌القدس به جهت حل مسائل روحانی کلیسا بخشیده می‌شود.

عطای دوم **کلام علم** است که عبارت است از علم و آگاهی خاصی و مافوق الطبیعه‌ای در مورد مسئله و یا مشکل خاصی به جهت حل آن. مثلاً اگر کسی بیماری و یا گرفتاری روحانی داشته باشد، روح‌القدس ممکن است به یکی از برادران و یا خواهران «کلام علم» عطا کند تا کلیسا به عمق مسئله پی برده، برای حل آن اقدام کند. و یا اینکه ممکن است کسی در گناه مخفی زیست می‌کند و گناهان او باعث بیماری بدن کلیسا گردیده باشد. در این صورت، روح‌القدس ممکن است به یک یا چند نفر از اعضای کلیسا «کلام علم» هدیه کند تا اینکه بتوانند با مسئله

را به ظهور برسانند، ولی روح‌القدس به بعضی ایمانداران عطایا و برکات خاصی می‌بخشد. عطایای روح‌القدس به افراد مختلف متفاوت می‌باشد، لذا روح‌القدس به یک نفر یک عطیه و به شخص دیگری عطای متفاوتی می‌بخشد. با وجود این، بایستی بیاد داشت که تمامی عطایا توسط یک روح اهدا می‌گردد.

۵ روح‌القدس به هر ایماندار عطایی خاص می‌بخشد و **خدمتهای** مخصوصی (مسئولیتها و خدمات خاصی) محول می‌کند. ولی همگی این **خدمتها** توسط یک روح و یک خداوند است.

۶ **عملها انواع است**، در اینجا منظور از **عملها**، اعمال و کارهای خداوند از قبیل خواندن انسانها بسوی خود، شفای بیماران، بنای روحانی کلیساها، و غیره است. خدا به طریقه‌های مختلف و عجیبی عمل می‌کند ولی باید دانست که همه این عملها از سوی یک خداوند است. در آیات ۴-۶، پولس رسول از سه شخص تثلیث بعنوان منبع عطایا و بخششهای روحانی یاد می‌کند: **روح** (آیه ۴)، **خداوند** (آیه ۵)، و **خدا** (آیه ۶). هر سه شخص، در تثلیث یکی هستند و یک کار را انجام می‌دهند.

۷ **هرکس را ظهور روح بجهة منفعت عطا می‌شود**، یعنی روح‌القدس به هر ایماندار یک و یا چند عطیه روحانی هدیه می‌کند. چرا روح‌القدس این برکات را به ایمانداران می‌بخشد؟ دلیل این امر **منفعت** همه کلیسا است.

منظور پولس از گفتن اینکه **هرکس را ظهور روح بجهة منفعت عطا می‌شود**، چیست؟ آیا منظور اینست که همه مسیحیان یک یا چند عطای روحانی خواهند داشت؟ جواب برخی از مفسرین به این سؤال مثبت است در حالی که پاسخ عده دیگری از مفسرین به این سؤال منفی می‌باشد. با توجه به نظرات بالا، این آیه را به دو گونه می‌توان تفسیر کرد، اول اینکه هر ایماندار

۳۲- در آیات ۸-۱۰، مثالی از چند مورد از عطایای روحانی آورده شده است. ولی در اول قرن‌تیاں ۲:۲۸ و افسسیان ۴:۱۱؛ عطایای روحانی بطور اخص معرفی نشده‌اند، بلکه کارهای روح‌القدس در میان اعضای کلیسا و کسانی که به وسیله آن هدایای روحانی مجز گردیده‌اند معرفی شده‌اند.

مذکور روبرو شده، آن را حل کنند (اعمال ۱:۵-۱۱ را مشاهده کنید).

۹ عطای سوم، هدیهٔ ایمان، است. لازم به تذکر است که عطای ایمان، با هدیهٔ ایمان آوردن به عیسی مسیح متفاوت می‌باشد. خدا هدیهٔ ایمان به عیسی مسیح را به همهٔ برگزیدگان خود عطا می‌فرماید تا بتوانند به خداوند عیسی مسیح ایمان آورده، نجات یابند. در اینجا منظور از عطای ایمان، هدیه‌ای است که خدا به بعضی از ایمانداران خود به منظور انجام اعمال و کارهایی که نیازمند ایمان خاصی است عطا می‌فرماید. بعنوان مثال، اگر ایمانداری محتاج به چیزی مثلاً پول، شفا، کار، مسکن، و یا غیره باشد؛ روح‌القدس ممکن است یک یا چند نفر از ایمانداران را با «عطای ایمان» مجهز کند تا اینکه ایشان به کمک «عطای ایمان» بتوانند برای آن برادر یا خواهر دعا کنند و یا ایشان را تقویت و تشویق نمایند. معمولاً این عطای ایمان، بیشتر نه به خاطر نفع شخصی، بلکه به جهت منفعت دیگر اعضای کلیسا بخشیده می‌شود (مرقس ۱۱:۲۲-۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

چهارمین مورد از عطایای روحانی **نعمتهای شفا دادن** می‌باشد. این عطای روحانی جهت شفا دادن افرادی که بیمارند و یا صدمه دیده‌اند داده می‌شود. زمانی که این عطای روحانی بکار برده شود، فرد بیمار بطور معجزه‌آسا و بدون نیاز به پزشک و دارو و غیره شفا می‌یابد و روح‌القدس تنها عامل شفای آن فرد بیمار خواهد بود. در بعضی مواقع، جهت شفای فرد محتاج، ممکن است دو عطیهٔ «ایمان» که خدا آن بیماری را شفا خواهد داد و عطیهٔ «نعمتهای شفا دادن»؛ با هم درکار باشند.

۱۰ پنجمین عطیه، عطای **قوت معجزات** است. این عطا با نعمت شفا دادن امراض متفاوت می‌باشد. در عهدجدید، «قوت معجزات» بیشتر در مواقع بسیار خاص و به جهت تنبیه و متألّم ساختن و یا حتی صدمه

رساندن به فردی داده شده است. مثلاً، ممکن است «قوت معجزات» جهت کور ساختن، لال ساختن و یا حتی کشتن خائنین و مزاحمین بکار گرفته شود (اعمال ۵:۵؛ ۱۳:۶-۱۲). باید توجه داشت که حتی در این موارد، «قوت معجزات» به جهت بنای کلیسا و بخشیدن نعمات و برکات داده می‌شود. مثلاً زمانی که عیسی مسیح بر روی زمین و بصورت یکی از ما انسانها در میان ما زندگی می‌کرد، از قوت معجزات جهت تبدیل آب به شراب و خوراک دادن به هزاران نفر استفاده نمود (مرقس ۶:۳۰-۴۴؛ یوحنا ۱:۲-۱۱).

مثال دیگر از عطایای روح‌القدس عطای **نبوت** است. این زمانی است که شخصی کلام خاصی از سوی خدا دریافت می‌کند و یا در بارهٔ وقایع آینده پیش‌گویی و پیش‌بینی می‌نماید. عطیهٔ دیگر، عطای **تمیز ارواح** است. عطای «تمیز ارواح» جهت شناختن و تشخیص ارواح ناپاک و آزاد ساختن کسانی که در بند و مورد آزار این ارواح قرار دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین، این عطیه ممکن است به منظور تشخیص و مقابله با کارهای شیطان^{۳۳} مورد استفاده قرار گیرد (متی ۲۴:۲۴؛ دوم قرن‌تیاں ۱۱:۱۳-۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

عطیهٔ بعدی در لیست پولس، عبارت از **اقسام زبانها**، یعنی تکلم به زبانهای دیگر است (اول قرن‌تیاں ۱۴:۲). این عطیه دارای دو جنبه و دو شکل می‌باشد. یکی قدرت تکلم به زبانهای مردم کشورهای و زبانهای دیگر است (اعمال ۲:۴-۱۲ را مشاهده کنید). جنبهٔ دیگر این قوت، تکلم به زبانهای غریب و ناشناخته است، و

^{۳۳}- این عطیه در جهت شناختن و تشخیص بین انبیای راستین و انبیای کذب مورد استفاده قرار می‌گیرد. گو اینکه در بسیاری از موارد تمیز بین انبیای کذب و راستین، بدون کمک روح‌القدس، نیز ممکن و میسر خواهد بود (اول یوحنا ۴:۱-۳ را مشاهده کنید).

بوسیله دانش طبیعی قابل درک نمی‌باشند (اعمال ۱۹:۶؛ اول قرن‌تیاں ۱۴:۲، ۹، ۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در هر صورت، کسانی که عطای زبانها را دریافت کرده‌اند، بوسیله قوت روح القدس قادر به تکلم به زبانهایی که نیاموخته‌اند خواهند بود.

این روح القدس است که از زبان و بوسیله دهان گوینده‌ای که عطای زبانها را دارد، تکلم می‌کند. ولی متکلم به زبانها، بر دهان و زبان خود کنترل داشته و قادر است که در مواقع مناسب و لازم، به زبانها تکلم کند. زمانی که فردی به زبانها تکلم می‌کند، افراد حاضر و شنوندگان، از حضور روح القدس بهره‌مند شده، از حقیقت حضور روح خدا در میانشان برکت خواهند گرفت. تکلم به زبانها، جیغ کشیدن و یا تکرار عبارات «من در آوردی» نیست، بلکه گویش به زبانهای غریبی است که روح القدس به گوینده عطا می‌فرماید.

ترجمه زبانها، نهمین و آخرین عطیه‌ای است که پولس رسول در این قسمت بما معرفی می‌کند. زمانی که کسی در کلیسا و یا جماعت ایمانداران به زبانها تکلم کند، بایستی کسی آن کلمات غیرقابل تفهیم را برای استفاده و بنای ایمانداران ترجمه کند تا اینکه پیام روح القدس در اختیار شنوندگان قرار گیرد. اگر ترجمه در کار نباشد، کلیسا و ایمانداران قادر به دریافت و درک پیام روح القدس نخواهند بود (اول قرن‌تیاں ۱۴:۵-۱۳). در بعضی موارد، روح القدس به یک نفر هر دو عطیه زبانها و ترجمه آنها را می‌بخشد. تکلم به زبانها و ترجمه توأمان آن کلمات هم‌ردیف کلام نبوت می‌باشد (اول قرن‌تیاں ۱۴:۴-۶، ۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۱ تمامی این عطایا توسط روح القدس اهدا گردیده است و آن عطایا بنابه صلاح‌دید روح القدس **بحسب اراده خود** (روح القدس) **تقسیم می‌کند**. بنابراین، نباید بخاطر داشتن این و

یا آن عطیه، بین ایمانداران فرق و تبعیض قائل شد. تمامی هدایا و برکات روح القدس، بخاطر بنا و تحکیم کلیسا و ایمانداران و شهادت به جهان و پیشبرد ملکوت خدا عطا شده و عطا می‌شود. اگر کسی از عطای روح القدس به جهت منافع شخصی، بلند کردن مقام خود، تحقیر دیگران و ایجاد تفرقه و شکاف در کلیسا استفاده کند، در آن صورت، همچو شخصی است که عطای روح القدس را مورد سوءاستفاده قرار داده است. او باعث رنجش خدا و تضعیف کلیسای وی خواهد شد. برعکس، عطایای روح القدس بایستی همیشه با محبت و روحیه یگانگی و اتحاد با دیگر ایمانداران مورد استفاده قرار گیرد. ولی یک خطر بزرگ در رابطه با عطایای روحانی وجود دارد و آن اینست که ابلیس و قوای شیطانی قدرت تقلید و کپی کردن عطایای روح القدس را دارا بوده، از این قدرت جهت فریب و گمراهی برخی ایمانداران ساده دل استفاده می‌کنند. در این راستا، ما ایمانداران بایستی مراقب و هوشیار بوده، از عطای تمیز ارواح امداد و استفاده بجویم. بعضی اوقات ممکن است عوامل شیطان از عطایایی، مانند نبوت، زبانها، و حتی شفا جهت گمراهی ایمانداران استفاده کنند. شیطان قدرت دارد که ایماندارانی را که فقط چشم به ظاهر دارند فریب دهد، چه آنکه قوای شیطان می‌توانند ظاهری کاملاً مشابه با عطایای روح القدس داشته باشند (مرقس ۱۳:۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی در نهایت، قوای شیطانی همیشه به انهدام و خرابی خواهد انجامید زیرا که تنها سرمنشأ برکات روحانی خدا است و بس.

معمولاً ایمانداران یک یا دو عطیه خاصی از روح القدس دریافت می‌کنند، حال آنکه رسولان جهت اثبات رسالت خود به بیش از یک یا دو برکت و عطیه مجهز بودند (دوم قرن‌تیاں ۱۲:۱۲). به کمک این عطایای روح القدس بود که رسولان مسیح توانستند

تجربه ثانوی «تعمید روح» یا «برکت ثانوی»، همان «پُری روح القدس» است که در کتاب اعمال رسولان از آن یاد شده است (اعمال ۲:۴؛ ۱۷:۹)، نام دیگری که این افراد به تجربه مذکور می‌دهند «دریافت روح» می‌باشد (اعمال ۱۵:۸، ۱۹؛ ۴۷:۱۰).

«تعمید روح القدس» چه پس از ایمان آوردن و چه بمجرد ایمان آوردن به مسیح رخ دهد، مهم این است که روح القدس در زندگی ایمانداران حاضر باشد^{۳۵}. زیرا یک نکته محرز است و آن اینکه اگر روح القدس (روح مسیح) در زندگی ما نباشد، ما به مسیح تعلق نداریم (رومان ۹:۸ را مشاهده کنید). فقط زمانی که روح القدس در ما زیست کند ما عضوی از بدن مسیح محسوب خواهیم شد. این روح القدس است که ما ایمانداران را به بدن مسیح متصل می‌سازد. روح القدس مانند خون در تمامی اعضای بدن گردش می‌کند. بدون وجود جریان خون، بدن خواهد مُرد. به همین شکل بدون وجود روح القدس، ما نیز جان و حیات روحانی خویش را از کف خواهیم داد (یوحنا ۵۳:۶ را

کلیسای مسیح را در ظرف مدت کمی در تمامی امپراطوری روم بنا کنند.

اعضای بسیار در یک بدن واحد (۱۲:۱۲-۳۱)

۱۲ زیرا چنانکه بدن یکیست و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد. در بدن مسیح، همه اعضای بدن یا همگی ایمانداران (آیه ۲۷) از اهمیت و ارزش مخصوصی برخوردارند. بدن مسیح اعضای متعددی دارد، ولی تمامی این اعضا در یک بدن (عیسی مسیح) بایکدیگر یکتن هستند (رومان ۱۲:۴-۵) و سر این بدن، کسی بجز عیسی مسیح نیست (افسیسیان ۱:۲۲-۲۳؛ ۵:۲۳).

۱۳ چگونه می‌توان عضوی از اعضای بدن مسیح گردید؟ پاسخ پولس به سؤال این است: **جميع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم**، یعنی اینکه ما بوسیله یک روح (روح القدس) در بدن مسیح تعمید گرفته و جزیی از بدن او گشته‌ایم (غلاطیان ۳:۲۶-۲۷ را مشاهده کنید). در اینجا منظور از کلمه **تعمید** تنها تعمید آب نبوده، بلکه معنی اول و اصلی کلمه «تعمید» در این آیه **تعمید به یک روح** می‌باشد. زمانی که به مسیح ایمان می‌آوریم، روح القدس وارد زندگی ما خواهد شد و می‌توان گفت که در آن موقع، عیسی مسیح ما را در روح القدس «تعمید» می‌دهد (متی ۳:۱۱ و مرقس ۱:۸ را مشاهده کنید).

بنابراین، برخی از مسیحیان بر این اعتقادند که بمجرد آنکه شخص به مسیح ایمان آورد، تعمید روح را دریافت خواهد کرد. حال آنکه گروه دیگری از ایمانداران می‌گویند که «تعمید روح القدس»، تجربه‌ای ثانوی بوده و ممکن است که مدتها پس از ایمان آوردن به مسیح رخ دهد (مقاله «تعمید روح القدس» را مشاهده کنید). این دسته از ایمانداران، می‌گویند که

۳۴- کلمه یونانی که در اینجا **به** ترجمه شده است، ممکن است به صورت **با** و یا **در** نیز ترجمه گردد. بسته به اینکه کدام یک از این معانی مورد استفاده قرار گیرد، معنی آیه فوق دچار مختصر تغییراتی خواهد شد. جهت اطلاع بیشتر بخش مقالات عمومی، مقاله «تعمید روح القدس» را مشاهده کنید.

۳۵- مادامی که شخصی کمک و راهنمایی و قوت روح القدس را در زندگی روحانی خود داشته باشد، دیگر اینکه روح القدس چه وقت و چگونه وارد زندگی ایماندار گشته چندان اهمیتی پیدا نخواهد کرد. در زندگی یک ایماندار، روح القدس خود را به طُرُق متفاوتی به ظهور می‌رساند. و به همین جهت است که در عهدجدید، عبارات و اصطلاحات متفاوتی جهت بیان تجربه‌های روحانی مختلفی که در اثر ملاقات با روح خدا روی می‌دهد، وجود دارد.

مشاهده کنید).

همچنین می‌توان روح‌القدس را آب زنده‌ای که عیسی مسیح ما را به نوشیدن از آن دعوت کرده است (یوحنا ۴:۱۰، ۱۳-۱۴ را مشاهده کنید)، تشبیه نمود. پولس رسول می‌گوید: **همه از یک روح نوشانیده شدیم** (یوحنا ۷:۳۷-۳۹ را مشاهده کنید). زمانی که از روح‌القدس بنوشیم، عطش روحانی ما سیراب شده، قوت خواهیم یافت که مسیح را خدمت کنیم و ثمرات روح‌القدس را ببار آوریم (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). پولس رسول در رابطه با ایمانداران می‌گوید: **جميع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد،** بوسیله روح‌القدس همگی ما در مسیح یکتا هستیم (غلاطیان ۳:۲۸؛ کولسیان ۳:۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۴ رومیان ۴:۵-۱۲؛ اول قرن‌تیاں ۱۲:۱۲، ۱۷-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۱۵ هر ایمان‌داری، عضوی خاص از بدن مسیح محسوب می‌شود. همانگونه که پا کار و وظیفه مشخص خود را دارد و دست وظیفه مشخص خود را داراست، همچنین نیز در بدن مسیح (کلیسا)، روح‌القدس به هر کس وظیفه مشخصی محول می‌کند. خداوند به هر یک از ما وظیفه و عطیه مشخصی سپرده و ما را به خدمت خاصی فراخوانده است. بنابراین نباید در پی انجام کار و وظیفه شخص دیگری باشیم. مثلاً فرض کنید روزی پا بگوید: «من از پا بودن و راه رفتن خسته شده‌ام و یا کار دست به مراتب مهم‌تر و آسان‌تر از وظیفه من است! از امروز می‌خواهم که دست باشم و کار دست را انجام دهم، و اگر موافق میل من انجام نشود، دیگر کار پا بودن خود را انجام نخواهم داد!» متأسفانه، برخی اوقات شکایات ما مسیحیان اینقدر مضحک و بچگانه است. آیا بعضی از مواقع شنیده نمی‌شود که «اگر به من وظیفه موعظه محول نشود و یا اگر بعنوان عضوی از شورای

کلیسا برگزیده نشوم، از این کلیسا می‌روم؟» و یا ممکن است که بگویید: «من یک عضو کوچک کلیسا هستم و عطای خاص و مهمی ندارم و برای همین است که در خدمات کلیسا فعالیت مستقیم نخواهم داشت!» بیایید این فکرها را از سر بیرون کنیم. بیایید با شکر و شادی هر وظیفه‌ای که روح‌القدس بما محول کرده است بدون شکوه و شکایت و به نحو احسن به جهت بنای کلیسا (بدن خداوندان عیسی مسیح) انجام دهیم.

۱۶ پولس رسول در اینجا مطالب آیه ۱۵ را تکرار می‌کند.

۱۷-۲۰ در این آیات، پولس مفاهیم آیه ۱۴ را تفسیر می‌کند.

۲۱ هر عضو بدن به دیگر اعضاء متکی و محتاج است. بعضی از ایمانداران فکر می‌کنند که قادرند بتنهایی کارهای همه اعضاء کلیسا را انجام دهند و یا اینکه احتیاجی به هیچ کس ندارند. چه اشتباه بزرگی! آیا چشم قادر است کار دست را انجام دهد و یا سر، کار پا را؟

۲۲ چشم یکی از ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین اعضاء بدن می‌باشد، ولی در عین حال از بسیاری اعضاء دیگر بدن **لازم‌تر** است.

۲۳ مقصود از **پست‌تر اجزای بدن و اجزای قبیح‌تر عورت** و اعضاء تناسلی می‌باشد. پولس رسول می‌گوید که با پوشانیدن آن اعضاء و ستر عورت، به یک معنا اعضاء قبیح‌ترمان را بطور خاصی **عزیز تر می‌داریم**.^{۳۶}

به همین ترتیب ما نبایستی اعضاء فقیر، کم‌سواد، و یا محقر کلیسا را خوار و بی‌اهمیت بشماریم. برعکس بایستی احترام و عزت خاصی برای آن عزیزان قائل شویم. زیرا که

۳۶- برخی مفسرین معتقدند که مقصود از اجزای

پست‌تر، ارگان‌های داخلی از قبیل قلب و ریه و کبد و غیره می‌باشد.

می‌باشند (افسیان ۱۹:۲-۲۰ را مشاهده کنید). بعضی از مسیحیان معتقدند که از زمان کلیسای اولیه به بعد، دیگر «رسول» و یا «نبی» وجود نداشته است. این گروه از مفسرین می‌گویند که شالوده کلیسا بر پایه تعلیم رسولان و انبیا بنا نهاده شده است و در کلیسای معاصر دیگر نیازی به رسولان و انبیای تازه نداریم و جهت نیاز کلیسا، معلمین و شبانان و مبشرین، تکافو می‌کنند.

ولی عده دیگری از مفسرین با این نظرگاه مخالفت ورزیده، معتقدند که روح‌القدس دائماً مردان و زنان ایماندار را جهت خدمت نبوت و رسالت بر می‌گزیند؛ و تنها تفاوت ایشان با رسولان و انبیای عهدجدید اینست که انبیای معاصر قدرت و اختیار حذف و یا اضافه نمودن بر نوشته‌های رسولان اولیه (متن عهدجدید) را ندارند. وظیفه این رسولان و انبیاء بنا نهادن شالوه‌ای جدید نیست بلکه ایشان موظفند که بر پایه رسولان اولیه مسیح بنا نهاده، کار ایشان را دنبال کنند. کتاب مقدس تعلیم واضحی در این رابطه بمانداده و هیچ کدام از این نظریات را بطور کامل تأیید و یا تکذیب نمی‌کند.

پولس پس از معرفی دو منصب بسیار مهم در کلیسا، به معرفی سومین منصب مهم یعنی **معلمان** می‌پردازد. پس از معرفی سومین منصب، پولس پنج گروه از افراد را که جهت حیات کلیسا بسیار لازم می‌باشند معرفی می‌کند. به احتمال زیاد ترتیب ذکر این افراد نشانگر درجه اهمیت آنها نیست بلکه هر کدام از این پنج عطا به یک اندازه اهمیت دارد.

روح‌القدس عطایای لازم جهت بقای کلیسا و تداوم کار آن را به ایمانداران کلیسا اهدا می‌کند. قابل توجه است که روح‌القدس به بعضی از اعضای کلیسا عطایای مافوق طبیعه از قبیل **قوات یا نعمتهای شفا دادن** (آیات ۱۰-۱۲) عطا می‌کند. حال آنکه به بعضی دیگر از اعضای کلیسا نعمتهای طبیعی نظیر **تدابیر** (قدرت

ایشان اعضای مخصوص و برگزیده بدن مسیح هستند و کلیسا به وجود آنها محتاج است (رومیان ۱۲:۱۶ را مشاهده کنید).

۲۴-۲۵ همانند اعضای بدن، اعضای کلیسا نیز باید به **برابری در فکر یکدیگر باشند** (آیه ۲۵). خدا تمامی اعضای بدن مسیح را حرمت و عزت عطا فرموده است، به طریق اولی نیز ما بایستی همه اعضای کلیسا را محترم بشماریم. بیایید هیچ کدام از اعضای کلیسا را به چشم حقارت ننگریم.

۲۶ اگر پای ما آسیب ببیند، تمامی بدن ما ناراحت خواهد بود. اگر یکی از اعضای کلیسا دچار مشکل و مسئله شود، تمامی کلیسا ناراحت خواهد شد.

همچنین اگر دست و یا دهان کار نیکویی انجام دهد، تمامی وجود انسان عزیز شمرده خواهد شد. همین اصل در کلیسا نیز صادق است، اگر فردی از اعضای کلیسا عمل شریف، مهم و خداپسندانه‌ای انجام دهد، تمامی کلیسا در آن افتخار شریک خواهد بود. اگر کسی خوش باشد، تمامی اعضای کلیسا بایستی با او خوشی کنند و اگر کسی ماتم داشته باشد، تمام بدن (کلیسا) با او ماتم بگیرند (رومیان ۱۲:۱۵).

۲۷ کلیسای محلی حکم بدن مسیح در آن منطقه را دارد؛ و هر یک از اعضای کلیسای محلی، اعضای بدن مسیح محسوب می‌شوند. بیایید خود را تفتیش کنیم، آیا رفتار ما شایسته یک عضو بدن عیسی مسیح است؟ آیا از سر (عیسی مسیح) اطاعت می‌کنیم؟ آیا کلیسای ما ملکوت مسیح را به پیش می‌برد و کار مسیح را انجام می‌دهد؟ آیا رفتار و کارهای کلیسای ما به گونه‌ای است که در اذهان ناظرین، عیسی مسیح را تداعی کند؟ اگر بی‌ایمانان کلیسای ما را ببینند، آیا صورت مسیح را خواهند دید؟

۲۸ در این آیه، پولس رسول به معرفی بعضی از اعضای بدن مسیح می‌پردازد. مهمترین اعضای بدن مسیح **انبیاء و رسولان**

اشتقاق به داشتن نعمات روحانی بسیار پسندیده است و باید ایمانداران در طلب دریافت نعمات روحانی دائماً دعا کرده، در آرزوی پُر شدن و قوت یافتن از روح القدس جهت خدمت و پیشبرد ملکوت خدا باشند.

نعمات بهتر کدامند؟ مفسرین کلام در این باره نظرات متفاوتی دارند. برخی معتقدند که منظور از **نعمات بهتر** عطای رسالت و یا نبوت است. گروه دیگری از مفسرین اظهار می‌دارند که **نعمات بهتر** در این قسمت ذکر نشده است و پولس به ثمرات روح القدس یعنی محبت، خوشی، سلامتی، حلم، مهربانی، نیکویی، ایمان، تواضع، و پرهیزکاری اشاره می‌کند. باز گروه دیگری از مفسرین بر این اعتقادند که هر دو نظر ممکن است صحت داشته باشد و از آنجا که پولس رسول در باره **نعمات بهتر** توضیحی نداده است، لذا نمی‌توان بطور قطع در باره این مطلب نظر داد.

عده دیگر از مفسرین در باره **نعمات بهتر** این چنین نظر می‌دهند که ایمانداران کلیسای قرن‌تس، بیش از هر عطیه دیگری در پی عطای تکلم به زبانها بودند. ولی از آنجا که در صورت فقدان ترجمه، کسی قادر به درک پیام زبانها نخواهد بود، این عطیه (با اینکه بسیار مهم و با ارزش است)، به خودی خود و به تنهایی قادر به بنای کلیسا نمی‌باشد. لذا پولس رسول ایشان را به طلب عطای ترجمه زبانها ترغیب می‌کند (اول قرن‌تیاں ۱۲: ۱۴-۱۳ را مشاهده کنید).

تا به اینجا پولس رسول در مورد یک عطای روحانی که از تمامی عطایای روحانی مهمتر می‌باشد، ذکری بمیان نیاورده است. بدون این عطای **افضلتر**، بدون قرار داشتن در این **طریق افضلتر**، محال است که بتوان بدن مسیح را بنا کرد. مهمترین عطای روحانی چیزی بجز محبت نیست.^{۳۷} محبت آن **طریق افضلتر** است که

تصمیم‌گیری و رسیدگی به مسائل روزمره کلیسا) و یا **اعانات** (کمک به هم‌نوع و یا بخشندگی توأم با سخاوت) خواهد بخشید. اکثر اعضای کلیسا ممکن است دارای ترکیبی از عطایای مافوق‌الطبیعه و طبیعی باشند. ولی صرف‌نظر از اینکه چه نوع عطیه‌ای به افراد داده شده باشد، بایستی بیاد داشت که سرمنشأ تمامی آن عطایای روح القدس است. و صرف‌نظر از اینکه چه نوع وظیفه‌ای بما محول شود، بدون اعانت روح القدس از عهده انجام آن بر نخواهیم آمد (آیه ۱۱).

در ابتدای این آیه پولس خاطر نشان می‌سازد که افراد و عطایای مختلف در کلیسا را **خدا قرار داده** است. خداست که عطایای مختلف را به اعضای کلیسا بخشیده و وظایف مشخصی را به آنها محول می‌کند، اگر خدا کاری بما محول کند، خودش قدرت انجام آن را نیز بما خواهد داد. خدا هرگز به دست نمی‌گوید: «ببین!» و یا به چشم نخواهد گفت: «بنویس!».

تمامی عطایا و وظایف محوله به اعضای کلیسا به جهت بنای جسد مسیح داده شده است (اول قرن‌تیاں ۱۲: ۷؛ افسسیان ۴: ۱۲). عطایای روحانی فقط به منظور نفع شخصی و یا تشویق عده و یا گروهی در درون کلیسا داده نمی‌شود. جهت اطلاع بیشتر در مورد عطایای روحانی و انواع خدمات، دو مقاله **روح القدس** و **تعمید روح القدس** و نیز رومیان ۱۲: ۶-۸؛ اول قرن‌تیاں ۱۲: ۱۰-۱۲؛ افسسیان ۴: ۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۲۹-۳۰ اگر همه اعضای کلیسا فقط کار شبانی و یا تعلیم یا رسالت را انجام دهند، کلیسا فلج خواهد شد و کار ملکوت خدا به پیش نخواهد رفت. اگر همه تعلیم دهند، چه کسی بیماران را شفا خواهد داد؟ اگر تمامی بدن چشم باشد و پایی وجود نداشته باشد، آن بدن هرگز از جای خود تکان نخواهد خورد!

۳۱ لکن نعمتهای بهتر را بغيرت بطلبید.

۳۷- محبت با تمامی عطایای دیگری که در این

پولس در باب سیزدهم به شرحش خواهد پرداخت.

باب ۱۳

طریق افضلتر (۱:۱۳-۱۳)

۱ مقصود پولس از **زبانهای مردم** عبارتست از قدرت بیان و کلام شیوا و قاطع و قانع کننده و داشتن فصاحت و بلاغت. در حالی که منظور پولس رسول از **زبانهای فرشتگان**، عطای تکلم به زبانهای ناشناخته می باشد (اول قرنیتان ۱۲:۱۰؛ ۱۴:۱۸).

بدون وجود محبت، چه عطیه زبانها و چه قدرت بیان و فصاحت و بلاغت، چیزی بیش از سر و صدای مزاحم و پوچ نخواهد بود.

۲ در این آیه، پولس به سه عطیه مهم روح القدس یعنی عطایای **نبوت، کلام علم و ایمان** اشاره می کند (اول قرنیتان ۱۲:۸-۱۰). پولس می گوید: اگر این عطایای مهم را تا به حد کامل آنها دریافت کرده باشم، یعنی میزان عطای علم من بحدی باشد که **جميع اسرار را بدانم**، و عطای ایمانم آنقدر عظیم باشد **بحدی که کوهها را نقل کنم** (مرقس ۱۱:۲۲-۲۳)، ولی اگر محبت نداشته باشم، هیچ هستم!

۳ بدون وجود محبت، از انجام اعمال صالحه و عام المنفعه خود هیچ سود روحانی نخواهیم بُرد. می دانیم که پیروان ادیان دیگر سعی می کنند که با انجام اعمال دینی و کارهای خیریه، خود را مقبول خدا سازند. آنها به فقرا کمک کرده از مال و دارایی خود انفاق و بخشش می کنند. چه بسا که حاضر باشند که بخاطر دین خود تحت جفا و شکنجه قرار گرفته و حتی مرگ را بپذیرا شوند. ولی چرا؟ برای چه؟ تمامی این اعمال حسنه برای این است که در نهایت، ایشان در نظر خدا مقبول افتاده، از عذاب دوزخ در امان بمانند.

پولس رسول می گوید: اگر انگیزه ما از انجام اعمال خیریه نفع شخصی باشد و نه محبت

واقعی، هیچ سودی عایدمان نخواهد شد. درست است که کارهای نیک و عام المنفعه ما ممکن است باعث کمک به فقرا و مردم گردد، ولی اگر انگیزه انجام آن کارها محبت نباشد، کنندگان آن اعمال، از کرده خود هیچ سودی نخواهند بُرد. حتی مسیحیانی که بخاطر انجیل در کام آتش افتاده، شهید شوند، اگر نیت قلبی شان از محبت خالی باشد، بازنده ای بیش نخواهند بود.

۴ در آیات ۴-۷، منظور پولس رسول از **محبت**، فردی است که قلبش از محبت خدا مملو باشد.

لذا، آیه ۴ را می توان به صورت زیر خواند: شخصی که پُر از محبت است، **حلیم و مهربانست**. در این آیه کلمه **مهربان** صرفاً به معنی این نیست که فرد در قلب خود مهربانی داشته باشد، بلکه مهربانی و خوبی او بایستی جنبه عملی بخود گرفته و در رفتار و برخوردهای روزانه او با دیگران آشکار گردد.

ذکر این نکته شایان توجه است که شخصی که مملو از محبت است، در واقع سه میوه روح القدس را (محبت و حلم و مهربانی) را در خود دارد (غلاطیان ۵:۲۲ را مشاهده کنید).

همچو ایماننداری نسبت به دیگران **حسد نمی برد**. برعکس، زمانی که می بیند که اطرافیان او در کار و زندگی موفق شده و یا خوشحالند، با خوشی آنها شادی خواهد کرد (لوقا ۱۵:۲۵-۳۲).

باب ذکر شده است فرق می کند. محبت مهمترین ثمره روح القدس است (غلاطیان ۵:۲۲). مهم نیست که روح القدس چه عطایی بما داده باشد، و یا چه وظیفه ای بما محول نموده باشد، آنچه که مهم است، اینست که از عطای خود با محبت استفاده کرده، وظیفه محوله خود را با محبت انجام دهیم. بدون محبت، تمامی عطایای دیگر بی ارزش بوده و حتی جهت بدن مسیح و دیگر اعضای کلیسا مضر خواهند بود. در زندگی مسیحی ما، مهمترین چیز اینست که در پی محبت باشیم.

و تفسیر آن را مشاهد کنید).

شخصی که وجودش پُر از محبت باشد **کبر و غرور ندارد**. در عوض همچو فردی فروتن و متواضع^{۳۸} است. فرد مغرور فقط خود را دوست داشته و دیگران را از خود کمتر و کوچکتر می‌بیند.

۵ شخصی که وجودش از محبت لبریز باشد **اطوار ناپسندیده ندارد**. بلکه رفتار چنین فردی همیشه توأم با ادب و ملاحظه است.

کسی که با محبت باشد، **نفع خود را طالب نمی‌باشد** و در پی آنست که دیگران را منفعت رساند. وی مملو از **نیکویی** که یکی دیگر از ثمرات روح القدس است (اول قرنیتان ۱۰:۲۴، ۳۳: غلاطیان ۵:۲۲) می‌باشد.

شخص پُر از محبت **خشم نمی‌گیرد**. اگر کسی به او توهین کرده و یا به وی آزار رساند، او آن را با سکوت و محبت تحمل خواهد کرد. کسی که محبت داشته باشد **سوءظن ندارد**، وی کینه بدل نگرفته و حساب بدی‌های دیگران را نگاه نمی‌دارد. اغلب ما بدیهای اطرافیان خود را مدتها در خاطر خود نگاه داشته و مغز و دل خود را با چرک کینه و سوءظن نسبت به دیگران آلوده نگاه می‌داریم. بجای آنکه بدیهای دیگران را بدست فراموشی سپرده و نسبت به برادران و خواهران خود خوشبین باشیم، همیشه ایشان را مورد دآوری و حکم قرار می‌دهیم. کسی که محبت داشته باشد، حساب بدی را نگاه نداشته و در پی انتقامجویی نیست.

۶ اگر وجود کسی از محبت لبریز باشد، **از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد**، چنین شخصی حتی نمی‌خواهد در باره بدی و ناراستی حرف زند یا چیزی بشنود! حال آنکه بسیاری از ما دوست داریم که در باره نقاط ضعف دیگران صحبت کنیم و از بدیهای آنها مطلع شویم! چرا؟ چون زمانی که دیگران خوار و کوچک شوند، خود احساس بزرگی و اهمیت خواهیم کرد. ولی رویه محبت اینچنین نیست.

برعکس کسی که محبت داشته باشد **راستی شادی می‌کند**. محبت و راستی همیشه همراه یکدیگر هستند، محبت دروغ نمی‌گوید و از دروغ خوش نمی‌گردد (افسیسیان ۴:۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۷ انسانی که مملو از محبت است **هر چیز را متحمل^{۳۹} می‌باشد**، وی سختی‌های دیگران، بدیهای افراد، مشکلات اطرافیان خود را تحمل کرده، دستی به زیر بار مردم می‌گذارد. شخص خودخواه و بی محبت حاضر نیست که درباره مسائل و مشکلات دیگران بداند و به کسی کمک کرده، متحمل بار دیگران گردد. در بعضی از ترجمه‌ها بجای **متحمل**، کلمه «محافظت» بکار رفته. شخص با محبت همیشه در پی حفظ منافع دیگران است و نمی‌خواهد به کسی صدمه زند و یا شاهد ضرر دیگران باشد. او عیوب برادر و یا خواهر خود را آشکار نمی‌سازد، برعکس در پی پنهان ساختن نقایص برادر خود است (اول پطرس ۴:۸).

زمانی که کسی را دوست داشته باشیم، تحمل اشتباهات و خطایای وی برایمان بسیار آسان خواهد بود. ولی اگر تحمل شخصی برایمان مشکل است، مطمئناً او را آنطور که باید و شاید دوست نداریم.

محبت **همه را باور می‌نماید**. زمانی که کسی را دوست داشته باشیم، باور کردن او سهل و راحت است و نسبت به گفته‌ها و حرکاتش شک نخواهیم داشت. بلی، ممکن است حتی آن کس از محبت و یا اعتماد ما سوءاستفاده کند و یا به ما خیانت ورزد، ولی وظیفه ما محبت کردن بی چون و چراست. ما بایستی به دیگران محبت

۳۸- تواضع و یا فروتنی ثمره دیگر روح القدس است (غلاطیان ۳:۵ را مشاهده کنید).

۳۹- بجای عبارت **هر چیز را متحمل می‌باشد**، در برخی از ترجمه‌ها «همه کس را محافظت می‌کند» آمده است، که معنی تقریباً مشابه‌ای دارد.

داشته باشیم و از سوءظن برکنار بمانیم.^{۴۰}
محبت در همه حال امیدوار می‌باشد. وقتی کسی را دوست داریم، به او و آینده او و موفقیت و خوشبختی او امیدوار خواهیم بود. محبت ما باعث می‌شود که به سلامت و خوشی و موفقیت وی امید داشته باشیم. امید داریم که قلب و روان و صحبت‌هایش خالی از ریا و تقلب باشد. و اگر حتی آن شخص دل ما را شکسته و یا بما خیانت ورزد، باز هم امیدمان را از وی قطع نمی‌کنیم.

محبت در همه چیز صبر می‌کند. محبت مغلوب بدی نمی‌شود (رومیان ۱۲: ۲۱). محبت در سخت‌ترین شرایط، صبر و استقامت از خود نشان داده، مغلوب شرایط بد و ناگوار نخواهد شد، زیرا که قدرتی بالاتر از محبت وجود ندارد. در آیات ۴-۷، پولس رسول طرز رفتار و رویه زندگی انسان سرشار از محبت را شرح داد. این بایستی راه و رسم زندگی ما باشد! بایستی هدف ما در زندگی ایمانی ما این باشد که رسم محبت را پیشه کنیم. در این آیات پولس رسول در باره انسانی تخیلی و ایده‌آل سخن نگفته، بلکه رویه زندگی عیسی مسیح را برایمان تصویر کرده است. بنابراین، سرمشق ما در زندگی بایستی عیسی مسیح باشد (رومیان ۲۹: ۸).

محبتی که پولس از آن صحبت می‌کند از درون انسان سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه منشأ آن روح‌القدس و خدای محبت است (اول یوحنا ۴: ۷). وجود محبت ناشی از عمل روح‌القدس در زندگی ماست (رومیان ۵: ۵). بیایید با خلوص نیت دعا کرده، از خدا بخواهیم که محبتش را در وجود ما ریخته و ما و کلیسا را از محبت خود لبریز کند تا بتوانیم بنوبه خود دیگران را مانند عیسی مسیح دوست بداریم. در اینجا لازم است که توجه خوانندگان عزیز را به یک نکته مهم جلب نماییم. در این باب، پولس رسول در باره محبتی که هدیه

روح‌القدس است گفتگو کرده است. باید توجه داشت که بین محبتی که از سوی خدا صادر می‌گردد و محبت طبیعی انسانی فرق فاحشی وجود دارد. تا جایی که به روابط عادی و روزمره مربوط می‌شود، محبت انسانی و طبیعی بسیار خوب و عالی است، ولی این محبت همیشه خالص و خالی از خودخواهی نمی‌باشد. خدا از وجود محبت طبیعی و انسانی بین زن و شوهر، بین والدین و فرزندان، بین دو دوست و غیره، خشنود می‌گردد، ولی همانطور که گفته شد این محبت تقریباً همیشه آمیخته‌ای از غرایض و انگیزه‌های نفسانی و خودخواهانه است. زیرا زمانی که ما همسر و فرزندان، و یا دوست خود را مورد محبت قرار می‌دهیم، درواقع، خود را محبت می‌کنیم^{۴۱} (افسیسیان ۲۸: ۵-۲۹ را مشاهده کنید). ولی محبتی که از جانب خدا صادر می‌گردد خالی از هرگونه منفعت طلبی و خشنود ساختن خود بوده، کاملاً بی‌غرض و بدون هیچگونه چشمداشتی است.

پس می‌بینیم که بین محبت خدا و محبت ما انسانها فرقی اساسی و عمیق وجود دارد. ما

^{۴۰} - جهان غرق در گناه و یا حتی بعضی از برادران و خواهران مسیحی ما ممکن است که ما مسیحیان را افرادی ساده و زودباور و خوش خیال قلمداد کنند. ولی بیاد داشته باشیم که رفتار و زندگی ما نباید برطبق موازین این جهان بوده و برعکس کسی را که این جهان «ساده و خوش باور» می‌نامد، مملو از محبت مسیح است. بسلی درست است که ما باید با حکمت و هوشیاری زندگی و رفتار کنیم، ولی در عین حال باید که مانند کبوتران ساده دل باشیم.

^{۴۱} - این نکته در مورد کارهای خیریه و عام‌المنفعه نظیر کمک به فقرا و افراد ضعیف، نیز صدق می‌کند. بخاطر ذات خودخواه ما انسانها، اینگونه اعمال حسنه، تقریباً همیشه همراه با انگیزه‌هایی از قبیل طلب مغفرت، احساس رضایت باطنی، و یا خشنودی خاطر خود همراه است.

انسانها ديگران را نسبت به ارزش و موقعيت آنها

محبت مي‌کنيم، افراد را به دو گروه دوست داشتنی و غيرقابل تحمل دسته‌بندي کرده و محبت خود را از بعضی‌ها دريغ مي‌داريم. پس افراد خانواده و دوستان نزديکمان را براحتي دوست داشته و محبت بيگانگان، افراد بي‌ارزش، مجرمين، گناهکاران و دشمنانمان را عملي غيرمعقول و محال مي‌دانيم. ولي محبت خدا اينچنين نيست، خدا حتي دشمنان خود، بي‌ارزشترين و کثيفترين گناهکاران را بحدي محبت نمود که پسر عزيز خود را در راه همه ما داد (روميان ۷:۵-۸ و تفسير آن را مشاهده کنيد). فقط با کمک و کار روح القدس در قلوب ماست که قادر خواهيم بود که مانند عيسي مسيح محبت کنيم. وظيفه مسيحي ماست که همانگونه‌اي که عيسي مسيح جهانيان را محبت کرد، همسايگان خود و حتي دشمنان خویش را مورد محبت قرار دهيم (متي ۵:۴۴ و تفسير آن را مشاهده کنيد).

۸ نبوتها، علم، و زبانها (اول قرن‌تياں ۸:۱۰-۱۲) و نهايتاً تمامي عطايای روح القدس انتها خواهد پذيرفت. در بهشت و در ملکوت آسمان ديگر نيازی به اين عطايای نخواهيم داشت. در بهشت هر آنچه که لازم باشد خواهيم دانست، در ملکوت آسمان به زبان ملکوت صحبت خواهيم کرد، در آنجا ديگر نيازی به نبوت نخواهد بود. **ولي محبت هرگز ساقط نخواهد شد.** چرا محبت تا به ابد باقي خواهد ماند؟ زيرا خدا محبت است (اول يوحنا ۴:۸، ۱۶).

۹-۱۰ حتي اگر تمامي عطايای روح القدس را بطور کامل دريافت کنيم، بازهم نبوت و علم ما جزيی است. **لكن هنگامی که کامل آيد؛ يعني زمانیکه مسيح بازگشت کند و حکومت ابدی خدا در جهان برقرار شود، جزيی نيست خواهد گرديد.** زيرا چون مسيح را روبرو بينيم تمامي کارها، توانایی‌ها، و قابليت‌های ما مانند مسيح کامل خواهد شد (اول يوحنا ۳:۲ را مشاهده

کنيد).

۱۱ جهان کنونی بمثابة دوران کودکی است و در بهشت يا ملکوت آسمان است که به بلوغ روحانی خواهيم رسيد. البته در اين زندگي زمينی، لازم است که در پي رشد و بلوغ روحانی کوشا بود، و **کارهای طفلانه را ترک کرد،** ولي بلوغ کامل را فقط در جهان آینده تجربه خواهيم نمود.

رفتار و طرز فکر ايمانداران کليسای قرن‌تس، از بسياری جهات کودکانه بود (اول قرن‌تياں ۱:۳-۳؛ ۲۰:۱۰-۲۱؛ ۲۰:۱۴). روح القدس عطايای روحانی بسياری به آنها عطا کرده بود، ولي متأسفانه هنوز رویه ايشان مانند اطفال بود. با مشاهده مسيحيان قرن‌تس، درس مهمی مي‌توان فراگرفت و آن اينست که عطايای روحانی بخودی خود کسی را روحانی و بالغ نخواهد ساخت. نشانه حیات روحانی و بلوغ روحانی ببار آوردن ثمرات روح القدس (غلاطيان ۵:۲۲-۲۳) است نه داشتن عطایا و نعمات روح القدس. فقط زمانی که ثمرات روح القدس در زندگي یک مسيحي نمايان باشد مي‌توان از بلوغ روحانی آن شخص مطمئن بود. داشتن ثمرات روح القدس کاملاً الزامی و ضروری است. لازم است که همه ايمانداران ثمرات روح القدس را در زندگي خود بنمايش گذارند. عطایا و ثمرات روح القدس هر دو نشانه فعاليت و کار روح القدس در زندگي ماست، ولي در طريق پيروي از نمونه مسيح، ما ايمانداران به ثمرات روح نياز بیشتری داريم.

۱۲ زمانی که در آينه‌ای تار و کدر به انعکاس تصوير خود نگاه کنيم، مشخصاً تصوير خود را **در آينه بطور معما (کدر) می‌بينيم.** به همين ترتيب دانش و فهم ما در اين دنيا مانند تصوير آينه تار، محدود و کدر است، بعبارت ديگر، ديد فعلی ما ديد روشنی نيست. در جهان و در زندگي فعلی، ما به ايمان رفتار می‌کنيم نه به ديدار (دوم قرن‌تياں ۷:۵). ولي زمانی که به بهشت

فرمانفرمایی خواهد کرد و دیگر نیازی به ایمان و امید نخواهد بود.

باب ۱۴

عطای نبوت و زبانها (۱:۱۴-۲۵)

۱ محبت طریق افضلتر است (اول قرن‌تیاں ۳۱:۱۲) و از این خاطر است که پولس می‌گوید: **در پی محبت بکوشید.** محبت بزرگترین حکم خداست (مقرس ۱۲: ۳۰-۳۱). ولی در عین حال پولس می‌گوید لازم است که **عطایای روحانی را به غیرت بطلبید** (اول قرن‌تیاں ۸: ۱۰-۱۲، ۳۱ را مشاهده کنید).

از میان عطایای روحانی، پولس عطای **نبوت** را در بالاترین رتبه قرار می‌دهد. بخاطر داشته باشید که ایمانداران قرن‌تس، عطای زبانها را از همه مهمتر می‌دانستند.

نبوت در فرهنگ کتاب مقدس، بیش از صرفاً پیشگویی و پیشبینی حوادث آینده است. نبوت، بیان کلام خدا و زبان آوردن مکاشفه و تعلیم خاصی خدا در رابطه با مسائل و موقعیتهای مختلف می‌باشد.

۲ زمانی که فردی به زبانها تکلم می‌کند، بوسیله روح القدس به زبان بیگانه‌ای تکلم می‌نماید. لذا، در صورت نبودن **ترجمه**، هیچ کس بجز خدا قادر به درک آنچه که گفته می‌شود نخواهد بود. آن شخص **در روح به اسرار تکلم می‌نماید**^{۴۲} (اول قرن‌تیاں ۱۰: ۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۳ عطای نبوت، همانند عطای زبانها، بوسیله روح القدس داده می‌شود. ولی چونکه کلمات نبوت به زبان و گویش عادی جماعت است شنوندگان نبوت، قادر به درک آن خواهند بود و لذا نبوت، شنوندگان خود را منفعت

برسیم، حقیقت خود و خدا را بروشنی خواهیم دید، در آن هنگام **او را چنانکه هست خواهیم دید** (اول یوحنا ۳: ۲). **لکن آنوقت** (خدا را) **خواهیم شناخت**، چنانکه (اکنون بوسیله خدا) **نیز شناخته شده‌ام**.

۱۳ این جهان درگذر است و همه چیز را در این عالم انتهایی خواهد بود مگر سه چیز **ایمان، امید، و محبت** (اول تسالونیکیان ۳: ۱ را مشاهده کنید)؛ **اما بزرگتر از اینها محبت است**. سرمنشأ همه چیز محبت خداوند است، محبت خدا از ازل بوده و تا ابد نیز خواهد بود. پیش از آنکه ما خدا را محبت کنیم او ما را مشمول محبت خود قرار داد (یوحنا ۳: ۱۶؛ رومیان ۵: ۸؛ اول یوحنا ۴: ۱۹، ۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

از مهر و محبت خداست که محبت ما وجود پیدا می‌کند. هر هدیه روحانی و هر محبت روحانی که در زندگی ما دیده شود، از ذات خدا نشئت گرفته است. **زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است** (رومیان ۵: ۵). بنابراین، خدایی که اینگونه ما را محبت کرده است از ما نیز توقع دارد که یکدیگر را محبت کنیم (اول یوحنا ۴: ۷، ۱۱).

بوسیله محبت خداست که در دل‌های ما **ایمان** پدیدار می‌شود (اول یوحنا ۴: ۱۶ را مشاهده کنید). بخاطر محبت خداست که ما برگزیده شده، نجات یافتیم. خدا را بخاطر محبت بی‌کرانش شکر باد!

امید ما نیز بخاطر محبت خدا نسبت به ماست (اول یوحنا ۴: ۱۷ را مشاهده کنید). امید ما مسیحیان چیست؟ امید ما اینست که در نهایت نجات یافته، حیات جاودانی داشته باشیم و برای همیشه در بهشت با محبوب جانهای خود عیسی مسیح زندگی کنیم. امید ما اینست که پدر عزیز آسمانی خود را رودرو ملاقات کرده، در منزل وی اقامت گزینیم. در ملکوت آسمان (بهشت)، **محبت**

۴۲- بجای عبارت «در روح»، در برخی ترجمه‌ها،

از عبارت «به روح» استفاده شده است که اساساً به یک معنی می‌باشد.

دارد و بوسیلهٔ **آواز** آنها است که متوجهٔ تفاوت آلات مختلف موسیقی خواهیم شد (آیهٔ ۷). بعضی سازها **آواز** غمناک دارند حال آنکه برخی دیگر **صدای** شاد و نغمهٔ سروربخش از خود تولید می‌کنند. با شنیدن **آواز** یک ساز خود را **مهیای جنگ** می‌کنیم و با شنیدن دیگری می‌دانیم که زمان جشن و شادمانی است. هر سازی را صدایی خاص است و فرق آنها را از **صدای** آنها تشخیص می‌دهیم.

ولی پولس می‌گوید که تکلم به زبانها، مانند این است که سازی با صدایی یکنواخت، و قابل مفهوم نواخته گردد. کسی نخواهد توانست **آواز** آن را تشخیص داده، پیام مورد نظر را درک کند. **کرنا** (شیپور) را از صدایش خواهیم شناخت. در زمانهای قدیم، کرنا علامت شروع جنگ و یا علامت عقب‌نشینی و آتش‌بس بود (آیهٔ ۸). بسته به صدایی که از کرنا ی شیپور زن خارج می‌گردید، سربازان پیام فرمانده را دریافت کرده، مطابق آن دستور عمل می‌کردند. سربازان با صدای شیپور بیدار شده، در صف جمع می‌شدند، با صدای شیپور می‌خوابیدند و **مهیای جنگ** می‌شدند. ولی شیپور زن بایستی که با **کرنا**ی خود **آواز** مناسب را بنوازد، زیرا که در غیر این صورت سربازان متوجه پیام فرمانده نخواهند شد.

پس پولس چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اگر **کرنا** و دیگر **آلات بی‌جان** قادر به تولید صداهای مفهوم هستند، پس به طریق اولی ما انسانها نیز می‌توانیم بزبان خود **سخن مفهوم** بگوییم!

۱۰-۱۲ اگر کسی به زبانی بیگانه با ما سخن گوید، گفتارش برای ما بی‌معنا خواهد بود. به همین گونه، اگر کسی با ما به زبان روحانی و بدون ترجمه سخن گوید، ما گفته او را درک نخواهیم کرد و فایده‌ای برای ما نخواهد داشت. بیاد داشته باشیم که تمامی عطایای روحانی به جهت بنا و منفعت دیگران و کلیسا داده می‌شود. **هر کس را ظهور روح به جهت**

خواهد رسانید. لذا زمانی که در کلیسا شخصی نبوت کند؛ **مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می‌گوید.**

اگر شخصی به زبانهای بیگانه تکلم کند، روح‌القدس عطای ترجمه را خواهد داد. زبانها بعلاوهٔ ترجمه، مانند نبوت بوده، باعث بنای کلیسا و شنوندگان خواهد گردید (اول قرنیتان ۱۰:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ زمانی که فردی به زبانها تکلم می‌کند، خودش بیشتر از همه تشویق و بنا می‌گردد. چنین برادر و یا خواهری، مملو از شوق و خوشی حضور روح‌القدس شده، هر چند که ممکن است که خود نداند که چه بزبان می‌آورد ولی احساس پُری روح‌القدس جهت بنای روحانی وی کفایت دارد. ولی زبانهای بیگانه جهت شنوندگان نامفهوم بوده، ایشان را به اندازهٔ گویندهٔ زبانها بنا نخواهد کرد. ولی اگر زبانها ترجمه شود، همه (چه گوینده و چه شنونده) از آن منفعت خواهند برد.

۵ در اینجا، پولس رسول واضحاً می‌گوید که عطای نبوت بزرگتر و مهمتر از عطای زبانها می‌باشد. ولی چنانکه پیشتر گفتیم، اگر زبانها ترجمه شوند، آتموقع ارزش نبوت را پیدا خواهند نمود.

پولس مخالف سخن گفتن به زبانها نیست، برعکس وی خواهش می‌کند که همه به زبانها تکلم کنند. ولی متأسفانه، ایمانداران قرن‌س، از عطای تکلم به زبانها سوءاستفاده کرده، نظم پرستش کلیسایی را برهم می‌زدند. از سوی دیگر، بخاطر داشتن عطای زبانها، دچار غرور شده، دیگران را که از آن نعمت محروم بودند خوار و حقیر می‌داشتند. خلاصه اینکه، قرنیتان از زبانها در جهت کسب جلال خود بهره‌جویی می‌کردند و در پی جلال دادن عیسی مسیح نبودند. برای قرنیتان، عطیهٔ زبانها مبدل به وسیلهٔ فخرفروشی و نمایش گردیده بود.

۶-۹ هر سازی **صدای** خاص خودش را

منفعت عطا می‌شود (اول قرن‌تیاں ۷:۱۲). هدف خدا از دادن عطایای روحانی **بنای کلیسا** است (آیه ۱۲). پولس به ایمانداران قرن‌تس (و بما) سفارش می‌کند که در پی عطایایی باشیم که باعث بنای کلیسا است.

۱۳ بنابراین، اگر خدا به کسی عطای زبانها را داده باشد، بهتر است که آن شخص به جهت دریافت عطای ترجمه زبانها نیز دعا کند. اگر کسی هر دو عطا را با هم داشته باشد، قادر خواهد بود که پیام روح‌القدس را ترجمه و بازگو کرده، نبوت کند، و عطایای روحانی خدا به او، باعث تقویت و تشویق و **بنای کلیسا** خواهد شد.

۱۴ زیرا اگر به زبانی دعا کنیم، روح من دعا می‌کند لکن عقل من برخوردار نمی‌شود. وقتی که به زبانها سخن می‌گوییم یا دعا می‌کنیم، متوجه معنی و مقصود کلامی که از دهان ما خارج می‌گردد، نمی‌شویم. به عبارت دیگر، در آن زمان مغز و عقل ما عاطل و باطل خواهد ماند.

۱۵ بنابراین، پولس رسول، علاوه بر اینکه بروح (بزبانی که روح‌القدس عطا کرده است) دعا کرده، سرود می‌خواند، مواظب است که در کلیسا بطور قابل فهم نیز دعا کرده، سرود بخواند تا اینکه شنوندگان را نفع رساند.

برخی از مسیحیان می‌گویند که دعاهای ما همیشه بایستی با **عقل** باشد و حتی در دعای شخصی بهتر است که بجای تکلم به زبانها، با عقل دعا کنیم. ولی عده بسیاری از مسیحیان هستند که عطای زبانها را داشته، معتقدند که این «زبان دعای» ایشان است و با آن وسیله قادر به «دعا کردن در روح» می‌باشند، و روح‌القدس ایشان را در امر دعا کمک می‌کند (رومیان ۲۶:۸).^{۴۳}

۱۶-۱۷ منظور پولس در این آیات به قرار زیر است: اگر زمانی که در کلیسا به زبانها صحبت کرده می‌شود، شخصی **آمی**^{۴۴} دعاهای ما را بشنود، قادر به درک مضمون دعاهايمان

نبوده، نمی‌تواند به آن دعاها **آمین**^{۴۵} بگوید. لذا، بهتر است در کلیسا به زبانهای قابل درک دعا کنیم تا که همه حاضرین مضمون دعای ما را درک کرده بتوانند به آن آمین بگویند. اگر حاضرین دعای ما را درک نکنند، چگونه خواهند توانست در آن دعا با ما متحد شده با خواسته ما موافقت کنند؟ چگونه ممکن است بدون درک منظور و کلام دعای ایشان، با برادران ایماندار در دعا موافق شد؟ زیرا آمین گفتن، یعنی موافقت در امر دعا. لذا، پولس رسول می‌گوید که در کلیسا (در جماعت مؤمنین و در جلسات دعا) بهتر است که با عقل خود دعا کنیم تا که دیگران از دعای ما منفعت گرفته بنا شوند.

۱۸-۱۹ پولس بیشتر از همه قرن‌تیاں به زبانها تکلم می‌کرد. در زمینه عطایای روحانی، دست بالای دست بسیار است. لذا، ایماندارانی که عطیه زبانها را دارد، باید بخاطر داشته باشد که خداوند به بسیاری از فرزندان خود عطیه زبانها را بخشیده است و این حقیقت ما را از افتادن به دام غرور روحانی نگاه خواهد داشت. ولی پولس در اینجا دوباره تأکید می‌کند که

^{۴۳} باید توجه داشت که دعای شخصی و عطیه روح‌القدس در دعای انفرادی، صرفاً باعث بنای خود آن شخص نمی‌گردد. خدا می‌تواند از آن دعای شخصی جهت بنای کلیسایش استفاده کند. یکی از خدمات مهم در کلیسا، خدمت دعا و شفاعت جهت نیازهای دیگران است، روح‌القدس، بعضی ایمانداران را به خدمت دعا و شفاعت دعوت می‌کند. دیگر اینکه، اگر کسی مرد و یا زن دعا شود، رشد روحانی و بلوغ روحانی وی و دعاهای آن چنان فردی، مطمئناً باعث برکت کلیسا و جماعت مسیحیان خواهد شد.

^{۴۴} کلمه «آمی» در اینجا به معنی کسی است که قدرت درک کلمات را ندارد. وقتی که زبانها ترجمه نشوند، شنوندگان، نسبت به آن زبان «آمی» و ناآگاه خواهند بود.

^{۴۵} «آمین» یعنی «بلی همین گونه بشود».

ترجیح می‌دهد در کلیسا پنج کلمه به عقل خود گوئیم تا دیگران را نیز تعلیم دهیم از آنکه هزاران کلمه بزبان بگوئیم.

۲۰ رفتار قرن‌تیاں بسیار کودکانه بود. آنها بجای آنکه در پی جلال دادن نام عیسی باشند، در عوض از عطایای روحانی جهت بزرگ و مهم ساختن خود بهره‌گیری می‌کردند. پولس رسول هشدار می‌دهد که **در فهم اطفال مباشید... در فهم رشید باشید**، یعنی اینکه مانند کودکان فکر نکنید. **بلکه در بدخوبی اطفال باشید**. یکی از صفات خوب اطفال بی‌گناهی ایشان است. پولس رسول از قرن‌تیاں می‌خواهد که در رابطه با بغض و شرارت، مانند کودکان بی‌گناه و معصوم باشند ولی مثل افراد رشید و بالغ فکر و تعقل کنند.

۲۱ در این آیه پولس از تثنیه ۴۹:۲۸ و اشعیا ۱۱:۲۸-۱۲ نقل قول می‌کند. خداوند در این آیات می‌گوید **به زبانهای بیگانه به این قوم سخن خواهیم گفت**. در اینجا منظور از قوم، قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد. از آنجایی که قوم بنی‌اسرائیل از فرامین خدا تمرد می‌ورزیدند، خدا نبی خود اشعیا را به میان آنها فرستاد تا ایشان را هشدار دهد، ولی بنی‌اسرائیل به سخنان انبیای خدا نیز توجه نشان نداد. لذا، خدا جهت تنبیه قوم بنی‌اسرائیل، بیگانگانی را که به **زبانهای بیگانه** تکلم می‌کردند (اهالی بابل و آشور) بسوی قوم گسیل داشت. یهودیان به هشدار بابل و آشوریان نیز توجه نمودند (زیرا که زبان **بیگانه** آنها را نمی‌فهمیدند) و در نتیجه متحمل شکست و خفت و خواری و خسارت گرانی گردیدند. یهودیان بایستی همان ابتدا به سخنان آشنای انبیای یهودی گوش می‌کردند!

۲۲ پولس رسول از این مثال استفاده کرده خاطرنشان می‌سازد که زبانها (زبانهای بیگانه و لبهای غیر آیه ۲۱) جهت نشانه‌دآوری و قدرت خدا و هوشیار ساختن **بی‌ایمانان** عطا می‌شود. ولی ایمانداران نیازی به شنیدن پیام خدا به

زبانهای بیگانه ندارند و کلیسا محتاج کلام نبوت است. **زبانها نشانی است نه برای ایمانداران بلکه برای بی‌ایمانان، اما نبوت برای بی‌ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است**. پس در کلیسا بجای تکلم به زبانها، نبوت کنید.

۲۳ هرچند که زبانها نشانه‌ای جهت بی‌ایمانان است، ولی منظور این نیست که ایمانداران همگی و همزمان در حضور بی‌ایمانان به زبانها تکلم کنند. زیرا که در آن صورت افراد بی‌ایمان، ممکن است دچار سوءتفاهم شده، ما مسیحیان را دیوانه و یا مست پندارند (اعمال ۱۳:۴:۲). تکلم همزمان همه اعضای کلیسا در حضور افراد بی‌ایمان، باعث لغزش و سختی قلب ایشان خواهد شد. همچنانکه یهودیان نیز قلب خود را در مقابل **زبانهای بیگانه** (آیه ۲۱) آشوریان سخت کردند. اگر شخصی کلام خدا را به زبان خود شنیده، از آن اطاعت نکند، چگونه ممکن است که کلامی که به زبانها گفته می‌شود را اطاعت کند؟

۲۴-۲۵ گوا اینکه زبانها نشانه‌ای جهت بی‌ایمانان است (آیه ۲۲)، ولی به نفع ایشان است که بجای زبانها، کلام نبوت را بشنوند. خداوند، ابتدا انبیاء را برای هدایت اسرائیل فرستاد و فقط زمانی که بنی‌اسرائیل کلام انبیای خدا را گوش نگرفتند بیگانگان را بر آنها گسیل داشت.

لذا، هرچند پولس در آیه ۲۲ خاطر نشان ساخت که **زبانها نشانی است... برای بی‌ایمانان** ولی احتمال اینکه یک نفر بی‌ایمان با شنیدن نبوت بسوی خدا بازگشت کند، بمراتب بیشتر است از وقتی که کسی به زبانها تکلم نماید. بسیار دیده شده است که در حین مراسم پرستشی کلیسا، خداوند به یکی از ایمانداران کلام نبوتی عطا می‌کند که بیانگر وضعیت درونی فرد بی‌ایمانی است که مثلاً برای اولین بار به کلیسا آمده است و در اثر شنیدن آن کلام معجزه‌آسا، آن شخص توبه کرده، به عیسی

توجه کنید که عطای زبانها در اختیار ما قرار دارد. با در نظر داشتن این تعلیم پولس رسول و هدایت روح القدس، خواهیم توانست که زمان مناسب جهت تکلم به زبانها را دریافته، از این عطیۀ روح القدس بطور مناسب و جهت بنای کلیسا استفاده کنیم.

۲۹ این دستور در مورد عطای نبوت نیز صادق است. اگر کسی پیغامی و یا نبوتی از سوی خداوند دریافت کرده است بایستی نبوت و نظم کلیسا را رعایت کند تا در محیط کلیسا همه و بی‌نظمی ایجاد نشود. از سوی دیگر، هر کلام نبوتی را نباید بدون تفکر و تأمل قبول کرد بلکه پولس می‌گوید که **دیگران** (کلام گفته شده) **تمیز دهند**. چرا تمیز دادن نبوتها مهم است؟ زیرا خطری که همیشه کلیسا را مورد تهدید قرار داده است. خطر انبیای کذب می‌باشد، انبیای کذب ایمانداران را فریب داده، ایشانرا از تعلیم صحیح منحرف می‌سازند (متی ۱۵:۷؛ مرقس ۲۲:۱۳؛ اعمال ۲۹:۲۰-۳۰؛ دوم قرن‌تیاں ۱۱:۱۳-۱۴). وظیفۀ ما اینست که

مسیح ایمان می‌آورد. خلاصه اینکه مزیت و فایده عطای نبوت، چه برای ایمانداران و چه برای بی‌ایمانان، بمراتب بیشتر از تکلم به زبانها است.

انتظام در پرستش (۱۴:۲۶-۴۰)

۲۶ پولس ایمانداران قرن‌تس را تشویق می‌کند که در جلسات پرستشی خود (پرستش کلیسا، جلسات خانگی، و یا جلسۀ مطالعۀ کتاب مقدس) از عطایایی که روح القدس به ایشان داده است استفاده کنند. پولس معتقد است که روح القدس به **هر یکی** از ایمانداران عطایی روحانی جهت بنای کلیسا عطا فرموده است. دو نمونه آن عطایا یعنی **سرود و تعلیم** می‌تواند قابلیت‌های طبیعی و خدادادی و نتیجۀ فعالیت غیرمستقیم روح القدس باشد (افسیسیان ۱۹:۵؛ کولسیان ۱۶:۳) ولی در اینجا پولس آنها را بعنوان عطایای روحانی قلمداد می‌کند. حال آنکه عطایای **زبان و مکاشفہ**، نتیجۀ کار مستقیم روح القدس است (اول قرن‌تیاں ۱۲:۸-۱۰)^{۴۶}

۲۷-۲۸ در اینجا پولس رسول در مورد استفاده از عطیۀ زبانها در حین مراسم پرستش کلیسایی تعلیم داده می‌گوید که در یک گردهم‌آیی کلیسایی نبایستی بیش از سه نفر به زبانها تکلم کنند و نیز آن افراد بایستی که به نوبت و نه همزمان صحبت کنند. در هر کلیسایی که روح القدس عطای زبانها را بخشیده باشد، همیشه افرادی نیز هستند که عطای ترجمه را از همان روح القدس دریافت نموده‌اند. اگر آن مترجمین حضور نداشته و یا کسی که ترجمه کند وجود نداشته باشد، گویندۀ زبانها باید خاموش مانده و **با خود و با خدا سخن گوید**. در صورت عدم حضور مترجم، چنین فردی باید در کلیسا ساکت بماند (البته مگر اینکه خود متکلم به زبانها بتواند پیام و کلام روح القدس را ترجمه کند).

۴۶-۴۷ گاهی، بین عطایای مستقیم و غیرمستقیم روح القدس، مرزبندی مشخصی وجود نداشته و تشخیص آنها از یکدیگر ممکن است مشکل باشد. در اغلب مواقع، روح القدس هدایا و قابلیت‌های فردی اشخاص را تقویت کرده، باعث می‌شود که ایماندار بهتر از استعدادهای خدادادی خود استفاده کند. زمانی که ما به عیسی مسیح ایمان آورده، کار خدمت خود به خداوند را آغاز می‌کنیم، روح القدس قابلیت‌های فردی و استعدادها و هنرهای ما را گرفته آنها را رشد می‌دهد و پاک می‌سازد و سپس جهت بنای کلیسا آنها را بکار می‌گیرد. آنچه باید بخاطر داشت اینست که تمامی هدایا و قابلیت‌ها (چه آنهایی که طبیعی‌اند و چه آنهایی که بوسیله دخالت مستقیم و خارق العادۀ روح القدس عطا می‌گردند)، از سوی خدا و از طرف روح القدس ناشی شده و بایستی که در جهت رشد و بنای کلیسا بکار گرفته شوند (آیۀ ۲۶).

در ذات خدا بی‌نظمی وجود ندارد، **او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی** (آرامش) است و او طالب اینست که در کلیسایش هم بجای تشویش، سلامتی برقرار باشد. آخرین میوه از ثمرات روح‌القدس، **پرهیزکاری** است (غلاطیان ۵: ۲۳). اعضای کلیسای قرن‌تس، از این ثمره روح‌القدس بی‌بهره بودند و از این سبب، مراسم کلیسایی آنها مغشوش و پُراز همه‌مهمه و **تشویش** بود و در آنجا **سلامتی** برقرار نبود. بار دیگر مشاهده می‌کنیم که ببار آوردن ثمرات روح‌القدس بمراتب مهم‌تر از داشتن عطایای روحانی است. ممکن است شخصی عطایای روح‌القدس را داشته باشد ولی اگر به روح‌القدس اجازه ببار آوردن ثمره روح را ندهد، عطایای روحانی وی بی‌فایده بوده، رفتار و زندگی او باعث جلال خدا نخواهد شد.

۳۴ زنان شما در کلیسا خاموش باشند. امروزه در باره معنی این آیه مباحثات زیادی در گرفته است. این آیه بدین معنی نیست که زنان همیشه بایستی ساکت و خاموش باشند. در جای دیگری پولس نوشت که زنان باید هنگام دعا و نبوت در کلیسا سر خود را بپوشانند (اول قرن‌تیا ۱۱: ۵). پس بنا به تعلیم پولس، زنان اجازه دارند که در کلیسا دعا و نبوت کنند؛ زیرا در غیر آن صورت پولس نمی‌نوشت که ایشان

۴۷- انبیای کذب تحت کنترل روح شریر و شیطانی هستند.

۴۸- دستور پولس جهت ایجاد نظم و جلوگیری از اغتشاش در کلیسا است. اگر قرار است که پیام خدا در کلیسا شنیده شود، بایستی دیگران سکوت کنند و در خلال آن، از صحبت و نجوا با یکدیگر امتناع ورزند. در برخی کلیساها، در حین پرستش زمان خاصی جهت دعای عمومی وجود دارد که در آن همه اعضای کلیسا همزمان و با صدای بلند دعا می‌کنند. از آنجا که هر کس به خدا دعا کرده، کلام خود را برای شنیدن دیگران بزبان نمی‌آورد، لذا این نحوه پرستش بلا مانع می‌باشد.

کلمات و پیام انبیا را شنیده، با کمک عطای تمیز، صحت و سقم آنها را بسنجیم (اول یوحنا ۴: ۱). یکی از عطایای روح‌القدس **عطای تمیز ارواح** (اول قرن‌تیا ۱۰: ۱۲) است که به همین منظور و در جهت محافظت کلیسا از تعالیم خطرناک به کلیسا داده می‌شود^{۴۷}. لذا، آن افرادی که این عطای ارزشمند روح‌القدس را دریافت کرده‌اند، کلیسا را از شر این انبیای کذب حفظ خواهند کرد.

۳۰-۳۱ لازم است که ابتدا شخص پیغام و یا مکاشفه‌ای از خدا دریافت کند و سپس دهان خود را به سخن گفتن باز نماید. اگر فردی این مکاشفه و یا پیغام را در حین پرستش کلیسایی دریافت کند، بایستی در اولین فرصت مناسب، پیغام خدا را با جماعت خدا در میان ببرد. ولی اگر کسی در حال سخن گفتن و یا موعظه و تفسیر کلام باشد، بایستی صبر کرد تا اینکه حرفش تمام شود. بعبارت دیگر، نظم کلیسا بایستی رعایت شده و باید از ایجاد همه‌مهمه و بی‌نظمی در کلیسا احتراز نمود.^{۴۸}

۳۲ همانطور که متکلم به زبانها، قدرت دارد که عطیه خود را تحت کنترل و فرمان خود داشته و در موقع مناسب به زبانها تکلم نماید، به همین شکل کلام و عطیه نبوت نیز تحت کنترل و اراده نبی می‌باشد. نبی بایستی مکاشفه خدا را در زمان مناسب و به نحوه شایسته به کلیسای خدا عرضه نماید.

منظور از **روح انبیاء**، روح انسانی انبیاء می‌باشد. روح‌القدس، روح انسانی انبیاء را تحت تأثیر خود قرار داده، مکاشفه خود را به روح انبیاء نقل می‌کند، ولی انبیاء بایستی از عقل و حکمت خود استفاده کرده، روح خود را تحت کنترل خویش داشته باشند و کلام نبوت را در زمان و مکان مناسب به جماعت خدا بازگو نمایند.

۳۳ چرا پولس اینقدر بر ایجاد و حفظ نظم در کلیسا تأکید می‌کند؟ دلیل این امر اینست که

باید در هنگام دعا و نبوت در کلیسا سر خود را بپوشانند.

پس اینک این سؤال مطرح می‌شود که: منظور پولس از این کلمات چیست؟ منظور پولس اینست که زنان نباید در کلیسا شلوغی و اغتشاش ایجاد نمایند. زمانی که پولس می‌گوید: **ایشان را حرف زدن جایز نیست**، منظورش از پیچ کردن و درگوشی حرف زدن و گفتگو کردن با یکدیگر در حین مراسم کلیسایی و یا زمانی است که موعظه و نبوت و مکاشفه‌ای بیان می‌شود. در زمانی که پولس این رساله را نگارش می‌کرد، کلیسا دو بخش زنانه و مردانه داشت و زنان در قسمت خاص خود و بطور جداگانه از مردان می‌نشستند. اغلب، زنها در بین خود شروع به گفتگو و صحبت و خنده می‌کردند و لاجرم توجه ایشان از آنچه که در کلیسا گفته می‌شد و از پرستش کلیسا منحرف می‌گشت و نه تنها خود از پرستش نفعی نمی‌بردند بلکه باعث اغتشاش و انحراف توجه دیگران نیز می‌گردیدند. همچنین بانوان در کلیسا، کودکان خردسال خود را نیز به همراه داشتند که آنها نیز بنوبه خود سر و صدا ایجاد کرده، باعث برهم زدن جماعت می‌شدند. لذا پولس در اینجا به زنها می‌گوید که در کلیسا سکوت اختیار کرده و باعث برهم زدن نظم کلیسا نشوند.

پولس می‌گوید که شایسته یک بانوی ایماندار نیست که بدون فکر و عقل رفتار کرده، نظم کلیساهای را برهم بزند. **اطاعت کردن** رفتار شایسته یک بانوی ایماندار است (مقاله عمومی: «نقش زنان در کلیسا» را مشاهده کنید) رویه فوق در رابطه با زنها، بصورت جدی‌تری در میان یهودیان همعصر پولس مرسوم بود. طبق رسم یهودیان، زنها به هیچ وجه اجازه سخن گفتن در کنایس را نداشتند. ولی در عیسی مسیح، زن و مرد با یکدیگر برابرند، زنان مسیحی از امتیازات و حق و

حقوق بیشتری بهره‌مند می‌باشند. ولی با این همه، پولس تعلیم می‌دهد که بهتر است زنان در کلیسا خاموش باشند (اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۲؛ اول پطرس ۳: ۱-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۳۵ اگر در حین موعظه و یا مراسم پرستش کلیسا، سؤالی برای زنی پیش آمد، بهتر است که در عوض بلند شدن و مطرح کردن سؤال خود، صبر کند تا پس از اتمام مراسم سؤال خود را در موقع مناسب از شوهرش بپرسد. زیرا حرف زدن زنان در کلیسا **قبیح** است، این کار باعث برهم خوردن نظم کلیسا خواهد شد.

در زمان پولس رسول اکثر زنان، از نعمت خواندن و نوشتن و سواد محروم بودند و لذا قدرت تفهیم بعضی کلمات و موضوعات بغرنج را نداشتند و ممکن بود که متوجه منظور واعظ و یا معلم نشوند، لذا مرتباً از جای خود بلند شده، سؤال می‌کردند، پولس معتقد است که اگر سؤالات خود را از شوهران خود، که عموماً با سواد بودند بپرسند، از همه‌همه و بی‌نظمی در کلیسا جلوگیری خواهد شد. بانوان نباید از مسائل روحانی بی‌اطلاع بمانند، بلکه زن و شوهر بایستی بطور مساوی نسبت به مسائل روحانی آگاهی داشته باشند. اینک بیابید از خود بپرسیم که رفتار ما نسبت خواهران دینی خود چگونه است؟ آیا شوهران مسئولیت جوابگویی به سؤالات روحانی و دینی همسر خود را جدی می‌گیرند؟ باشد که شوهران، وظیفه تعلیم و هدایت روحانی همسران خود را وظیفه‌ای مهم و حیاتی تلقی کرده، در امر هدایت و تعلیم همسران خود کوشا باشند.

۳۶ مسیحیان قرن‌تس در کلیساهای خود از قوانینی که خود ابداع کرده بودند پیروی می‌کردند. ایشان چنان به این کار خود مباهات می‌نمودند که کلیساهای دیگر و رویه پرستش دیگر ایمانداران را خوار شمرده، ایشان را مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌دادند. لذا در این آیه،

اگر در عیسی مسیح باقی نمایم، زندگی ما ثمرات روحانی ببار نخواهد آورد. و حیات بی‌ثمر نشانه مرگ ایمان است (یعقوب ۱:۲، ۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). و اگر ایمان ما «مُرده» باشد، پس **عبث** ایمان آورده‌ایم (آیه ۲). هیچ کس بوسیله ایمان مُرده نجات نخواهد یافت!

ریشه ایمان واقعی قوی و عمیق بوده و تا ژرفنای وجود انسان نفوذ می‌کند. چه قدر سریع و مصنوعی عبارت «من ایمان دارم» را بدون داشتن ایمان واقعی و عمیق به زبان خود جاری می‌سازیم! بیایید که همیشه بخاطر داشته باشیم که ایمان به مسیح یعنی بودن و باقی ماندن در مسیح. اگر در مسیح باقی نمایم، ایمان ما مُرده است و بدون داشتن یک ایمان زنده، حیات روحانی ما نیز از بین خواهد رفت.

۳ در آیات ۳-۴، پولس رسول انجیلی را که به قرن‌تیاں موعظه کرده و بشارت داده بود (آیه ۱) بازگو می‌کند. انجیلی که بوسیله آن نجات پیدا خواهیم کرد اینست: **مسیح بر حسب کتب^{۵۰} در راه گناهان ما مرد** (اشعیا ۵۳: ۱-۱۲). مسیح تنبیه و مجازات گناهان ما را بر خود گرفت و بوسیله قربانی کردن خود بر روی صلیب، جرم و گناهان ما بخشیده گردید (مرقس ۱۰: ۴۵؛ اول پطرس ۲: ۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ ولی مسیح یک انسان معمولی نبود او

پولس رسول به ایشان یادآور می‌شود که **کلام خدا از شما صادر نشده و بشما بختیایی نرسیده است**. در عوض، آنها باید مطابق رسوم کلیساهای دیگر نقاط عالم، پرستش و زیست کنند.

۳۷ در میان اعضای کلیسای قرن‌تس، اگر کسی خود را نبی و روحانی پندارد، باید در مورد موضوعات مطروحه با پولس رسول هم‌عقیده باشد. زیرا که پولس رسول این تعالیم را بوسیله مکاشفه مستقیم روح القدس دریافت کرده و نگاشته بود.

۳۸ اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد. اگر کسی به دستورات و تعالیم پولس گوش فرا نداده، نخواهد که از کلام خدا آموزش ببیند، آن شخص **جاهل** است و جاهل خواهد ماند.^{۴۹}

۳۹-۴۰ در خاتمه، پولس علی‌رغم تمامی هشدارهایش، نمی‌خواهد کسی عطایای روحانی خود را سرکوب کرده، از آنها استفاده نکند. برعکس پولس ایشان را با این کلمات به بکار بستن آنها تشویق می‌کند: **پس ای برادران نبوت را بغیرت بطلبید و از تکلم نمودن به زبانها منع نکنید**. ولی نبوت و تکلم به زبانها و استفاده از تمامی هدایای روحانی بایستی **بشایستگی و انتظام** باشد.

باب ۱۵

قیام مسیح (۱:۱۵-۱۱)

۱-۲ الان ای برادران شما را از انجیلی که بشما بشارت دادم اعلام می‌نمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قایم می‌باشید و بوسیله آن نیز نجات می‌یابید بشرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم محکم نگاه دارید و **الّا عبث ایمان آوردید**. ایمان آوردن یعنی محکم نگاه داشتن کلام انجیل. یعنی ماندن در عیسی مسیح (یوحنا ۴: ۱۵-۶). ایمان آوردن یعنی **ثابت بودن در مهربانی خدا** (رومان ۱۱: ۲۲). اگر ایمان ما بغیر از این باشد **عبث ایمان آورده‌ایم**.

۴۹- معنی دقیق عبارت فوق در زبان یونانی کاملاً روشن نیست و لذا در ترجمه‌های مختلف به صورت زیر ترجمه گردیده است: «اما اگر کسی باز مخالف است، بگذار در نادانی خود باقی بماند.» و نیز «و اگر کسی به این دستور بی‌اعتنایی کند نسبت به او نیز بی‌اعتنایی خواهد شد.»

۵۰- در زمان پولس رسول، عهدجدید هنوز بصورت کامل نگارش نگردیده بود و لذا در اینجا منظور از «کتب»، عهدعتیق است.

برخواهد خاست. عیسی مسیح در سه جای مختلف، موضوع مرگ و رستاخیز خود را با شاگردانش مطرح نموده و ذهن آنها را در این مورد آماده ساخت (مرقس ۳۱:۸؛ ۳۱:۹؛ ۳۲:۱۰-۳۴).

۵ حال چگونه می‌توان از صحت رستاخیز مسیح مطمئن گردید؟ اولین دلیل ما قبر خالی است. اگر قبر خالی دلیل قانع کننده‌ای نیست (زیرا ممکن است کسی بگوید که شاگردان عیسی بدن او را مخفیانه دزدیدند تا که مردم را فریب داده بگویند که عیسی برخاسته است. متی ۲۸:۱۱-۱۵ را مشاهده کنید)؛ بزرگترین دلیل و گواه ما بر قیام مسیح از میان مردگان اینست که وی پس از مرگ خود بر عده زیادی از شاگردان خود ظاهر گردید.

از میان شاگردانی که عیسی مسیح را پس از مرگش دیدند، یکی **کیفا** (پطرس) رسول اعظم عیسی بود (لوقا ۲۴:۳۳-۳۴). سپس عیسی به مابقی رسولان خود ظاهر گشت (متی ۲۸:۱۶؛ یوحنا ۲۰:۱۹). ظهور عیسی مسیح به شاگردان خود در خواب و یا در رؤیا و خیال نبود بلکه عیسی با بدن جلال یافته خود بر ایشان ظاهر شد (لوقا ۲۴:۳۶-۳۹ و یوحنا ۲۰:۲۴-۲۸ را مشاهده کنید).

۶ حتی با وجود این دلایل، نیز ممکن است بعضی شهادت رسولان را باور نکرده و به حقیقت رستاخیز عیسی مسیح شک کرده و آن را راست نپندارند. ممکن است گفته شود که دوازده رسول اولیه عیسی، قصه‌پردازی کرده و یا بخاطر حفظ آبروی استاد خود دروغ گفته و قبر خالی و داستان رستاخیز عیسی، تماماً دسیسه‌ای جهت فریب عوام می‌باشد. ولی عیسی مسیح فقط به آن دوازده ظاهر نشد، بلکه **به زیاده از پانصد برادر** نیز ظاهر شد. ممکن است که دوازده نفر با هم توطئه کرده و متحداً در رابطه

پسر خدا و صاحب قدرت الهی بر موت و گناه بود. به این دلیل جسد عیسی مسیح پس از موت، در قبر باقی نمانده و در روز سوم از مردگان قیام کرد. در روز سوم در مقبره‌ای که جسد عیسی مسیح را در آن نهاده بودند، گشوده شده و قبر خالی، نشانه و گواه تاریخی رستاخیز مسیح است. چون عیسی مسیح از مردگان قیام کرد، می‌دانیم که خدای ما خدای زنده است. و نیز از آنجا که او از میان اموات قیام فرمود، می‌دانیم که ما ایمانداران و شاگردان خود را نیز از مردگان قیام داده و جهت حیات جاودانی برخوردار خواهیم کرد (رومیان ۸:۱۱؛ افسسیان ۲:۴-۷ را مشاهده کنید).

به این خاطر است که قیام مسیح اینقدر مهم بوده و در مرکز ثقل اعتراف ایمان ما مسیحیان قرار دارد. اگر جسد بی‌جان مسیح در قبر باقی ماند بود، ایمان ما **عبث** می‌بود. منجی مُرده کسی را نجات نخواهد داد! (آیه ۱۴). لذا بگذارید تمامی جهان بدانند که عیسی مسیح زنده و قیام کرده است. او بر موت و گناه پیروز گردیده است^{۵۱}. او بر موت و گناه غلبه یافته است و بخاطر پیروزی اوست که ما نیز بر موت و گناه پیروز خواهیم گردید (آیات ۵۴-۵۶).

بر طبق کتاب مقدس، عیسی بایستی از مردگان **برخیزد** (مزمور ۱۰۶:۱؛ اشعیا ۵۳:۱۰-۱۲). موضوع برخاستن در روز سوم همچنین در کتاب یونس نبی ذکر گردیده است (یونس ۱:۱۷). یونس نبی سه روز در شکم ماهی مدفون بود و در روز سوم ماهی او را بر روی خشکی قی کرد و یونس از عقوبت الهی نجات یافت. در انجیل متی ۱۲:۳۸-۴۲ می‌خوانیم که عیسی مسیح خود را به یونس تشبیه کرده و در باره مرگ و رستاخیز خود پیش‌گویی می‌کند.

مسیح از همان ابتدای امر می‌دانست که بایستی رنج صلیب را متحمل گردد و نیز می‌دانست که در روز سوم از میان مردگان

۵۱- موت، مجازات گناه است (رومیان ۶:۲۳).

خواهیده‌اند. توجه کنید، وقتی که ایمان‌داری چشم از جهان فرو می‌بندد، به کام نیستی نرفته بلکه «به خواب می‌رود» و پس از آنکه ایشان مدتی را در خواب سپری کردند، در مسیح بیدار خواهند شد (اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۸ را مشاهده کنید).

۷ عیسی مسیح سپس به برادر ناتنی خود ظاهر شد. یعقوب بعدها یکی از رهبران کلیسای اورشلیم گردید (غلاطیان ۲:۹) و رسالهٔ یعقوب را نگارش کرد. در آغاز کار، یعقوب به عیسی ایمان نیاورد (یوحنا ۵:۷). ولی عیسی مسیح، پس از رستخیزش به او و برادران جوانترش ظاهر شده و متعاقباً آنها نیز به او ایمان آوردند (اعمال ۱:۱۴).

عیسی نیز به **جمیع رسولان** نیز ظاهر شد. منظور پولس از **رسولان**، تنها آن دوازده حواری اولیهٔ مسیح نبوده بلکه منظور همچنین رهبران کلیسای اورشلیم می‌باشد که بعدها با لقب رسول معروف شدند.

۸ عیسی مسیح، پس از قیام از مردگان به مدت چند روز بر روی زمین باقی ماند. در آن مدت به کسانی که ذکرشان رفت، ظاهر گردید و پس از آن به آسمان صعود نمود. پس از صعودش به آسمان بود که عیسی به پولس ظاهر شد. به همین دلیل است که پولس رسول در اینجا می‌گوید **آخر از همه بر من ... ظاهر گردید** (اعمال ۹:۱-۹؛ ۲۲:۶-۱۱؛ ۲۶:۱۲-۱۸ را مشاهده کنید).

پولس در اینجا می‌گوید که مسیح **آخر از همه بر من مثل طفل سقط شده ظاهر گردید**. پولس آخرین رسولی بود که مسیح به وی ظاهر شد. ولی معنی کلمه‌ای که پولس استفاده کرده طفل سقط شده است (ترجمهٔ بهتر آن طفلی است که نارس و زودتر از موعد معین به دنیا آمده باشد). همانطوری که طفل سقط شده یا نارس، طفل معمولی محسوب نمی‌شود، به همین شکل پولس هم می‌گوید که **من کهن‌ترین**

با موضوعی دروغ بگویند. ولی گفتن اینکه بیش از پانصد نفر متحداً دروغ بگویند، با عقل و منطق سازگار نیست. چگونه ممکن است که بیش از پانصد نفر را جمع کرد که با یکدیگر هم‌داستان شده و افسانه‌ای جعلی ساخته و در مورد موضوعی دروغ بگویند و کسی دچار نقیضه‌گویی نشده و یا اینکه هیچ‌کس به توطئه و جعلی بودن حکایت پی نبرد؟ استنباط منطقی و مطابق با عقل و برهان اینست که شهادت ایشان را پذیرفته و قبول کنیم که شهادت آن برادران راست بوده و مسیح حقیقتاً از میان مردگان قیام کرده و به آنها ظاهر گردیده است. مسیح به آنها ظاهر شد و بیش از پانصد نفر او را به چشم خود دیدند و بر این حقیقت شهادت داده‌اند. مسیح به **زیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر شد**، بیش از پانصد برادر (بدون احتساب زنان و کودکان) به عیسی مسیح قیام کرده شهادت داده‌اند و حدوداً بیست سال پس از آن واقعه، زمانی که پولس رسول این رساله را نگارش می‌کرد، بسیاری از آنها هنوز زنده بودند.

اگر عیسی برآستی از مردگان برنخاسته بود، پولس هرگز این کلمات را نمی‌نوشت، بسیاری از رسولان و شاهدان عینی هنوز زنده بودند و سخنان او را تکذیب می‌کردند! ولی پولس رسول از حقیقت قیام و رستخیز مسیح آگاه است و اگر کسی به صحت گفته‌های او شک کند، شهود عینی بسیاری هستند که ادعای پولس را تأیید نمایند. کوتاه کلام، حتی اگر کسی قصد داشت که در بارهٔ قیام مسیح داستانی جعلی اخبار کند، با وجود اینهمه شاهد هرگز قادر به آن کار نمی‌بود. در تمامی طول تاریخ، خبر و واقعه‌ای مهم‌تر از رستخیز مسیح اتفاق نیفتاده است و وجود آن همه شاهد، گواه بر این واقعیت است که مسیح حقیقتاً قیام کرده و خبر رستخیز او ساخته و پرداختهٔ ذهن پولس نیست.

پولس می‌گوید **بعضی (از آن پانصد برادر)**

رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم (آیه ۹). پولس می‌گوید که لایق آن نیستم که رسول مسیح خوانده شوم **چونکه بر کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم** (آیه ۹).

از آیه ۸ می‌توان نشانه و علامت یک رسول مسیح را بدین شکل درک نمود: اغلب رسولان مسیح^{۵۲}، او را پس از قیامش از عالم اموات، با چشمان خود ملاقات کرده بودند. تجربه ملاقات با مسیح زنده و قیام کرده، این افراد معمولی را به گونه‌ای تحت‌تأثیر قرار داد که به چهار گوشه عالم رفته و به مسیح قیام کرده بشارت داده و به انجیل عیسی مسیح موعظه نمودند.

تا اینجا، دو گروه از شواهد اصلی در اثبات صحت این ادعای کتاب مقدس که مسیح برخاسته است، را معرفی کردیم. گفتیم که قیام مسیح از مردگان یک حقیقت انکارناپذیر تاریخی است زیرا که: اولاً قبر مسیح خالی بود، و ثانیاً عیسی مسیح پس از قیامش به عده بسیاری ظاهر گردید. دسته سوم دلایل، به زندگی و شهادت رسولان مربوط می‌شود. همین‌طور که می‌دانید پس از مصلوب شدن مسیح، همه شاگردان گریخته، خود را مخفی ساختند (متی ۵۶:۲۶؛ مرقس ۱۴:۵۰). رسولان مسیح سخت ترسیده بودند. پیشوایشان اعدام شده بود و اینک آنها نگران بودند که سربازان رومی در پی ایشان نیز آمده، آنها را دستگیر کرده، اعدام خواهند نمود. آنها خود را در منزلی مخفی کرده و درها بسته بودند (یوحنا ۱۹:۲۰). ولی چه اتفاقی افتاد که این گروه ترسان چنان شهامت و دلیری پیدا کردند؟ چه اتفاقی افتاده بود که آنهایی که یک روز دلشان پر از ترس و وحشت بود، روز بعد با دلیری تمام به نام عیسی مسیح موعظه می‌کردند؟ و در مورد پولس، چه اتفاقی افتاد که او یک روز کلیسا را مورد جفا قرار می‌داد و روز دیگر در تمامی قلمروی امپراطوری روم به موعظه به مسیح

پرداخت؟ چه شد که زندگی و رویه رسولان به یکباره دستخوش چنین تغییر شگرفی شد؟ یک پاسخ ممکن به این سؤال وجود دارد: ایشان با مسیح رستاخیز کرده ملاقات کردند. و نه تنها مسیح زنده بر ایشان ظاهر گردید، او روح القدس موعود را به ایشان داد تا شاهدان او باشند (اعمال ۸:۱؛ ۱:۲-۴، ۱۴، ۴۱).

و بالاخره دلیل چهارم جهت قیام مسیح از مردگان اینست که از دوهزار سال پیش به این سو، میلیون‌ها میلیون مسیحی، با مسیح زنده و قیام کرده ملاقات داشته و بوسیله روح القدس، حضور زنده عیسی مسیح را در وجود خود تجربه کرده‌اند. جا دارد که از خود بپرسیم: آیا مسیح در وجود من زندگی می‌کند؟ اگر چنین است، وجود مسیح زنده در قلب ما بزرگترین شهادت و گواهی رستاخیز مسیح می‌باشد!

۹ پولس هرگز نمی‌تواند جفایی را که به کلیسای خدا کرده بود، فراموش کند (اعمال ۳:۸، ۱:۹-۲؛ ۴:۲۲-۵؛ ۹:۲۶-۱۱؛ غلاطیان ۱:۱۳). به همین دلیل است که می‌گوید: **لایق نیستم که به رسول خوانده شوم**.

۱۰ گواينکه پولس خود را **کهن‌ترین رسولان** می‌خواند (آیه ۹)، ولی با این وجود او یکی از رسولان مسیح محسوب می‌گردید. او با قدرت و تسلط یک رسول با کلیساهای مسیح سخن رانده و تعلیم می‌داد (اول قرن‌تیا ۱:۱؛ غلاطیان ۱:۱). ولی پولس همچنین می‌گوید که بواسطه محبت و فیض خدا بود که او رسول مسیح گردید (غلاطیان ۱:۱۵-۱۶ را مشاهده کنید). نه تنها فیض خدا شامل حال پولس گردیده بود، بلکه پولس بیش از دیگر رسولان در جهت پیشبرد کار خدا **مشقت کشید**. با اینهمه، کار و زحمات پولس و مشقتهای او نیز بخاطر فیض

۵۲- بعدها، رسولانی پیدا شدند که مسیح قیام کرده

را ملاقات نکرده بودند (اول تسالونیکان ۷:۲ را مشاهده کنید).

ایمان شما باطل است و شما تاکنون در گناہان خود ہستید (آیہ ۱۷). بودن در گناہ یعنی نجات نیافتن و مورد حکم خدا قرار گرفتن (افسسیان ۱:۲، ۴-۵). چون مسیح از مردگان برخاست و بر گناہ و مرگ غلبہ یافتہ است، پس قدرت دارد کہ ما را از گناہان و مرگ نجات دہد. قیامت مسیح، برہان قوت او جہت نجات مردمان می باشد.

۱۸ اگر قیامت از مردگان نمی بود، پس ایماندارانی کہ در مسیح خوابیدہ اند ہلاک شدند. در آن صورت ایشان برای ہمیشہ در قبر باقی خواہند ماند و ایمانشان پوچ بودہ است (اول تسالونیکیان ۴:۱۴ را مشاہدہ کنید).

۱۹ اگر پس از مرگ، رستاخیزی وجود نداشته باشد، پس مسیحیان از ہمہ بدبختتر ہستند! زیرا کہ پس از یک عمر سختی و مشقت کشیدن و بخاطر مسیح جفا دیدن در این جہان، ہیچ امیدی بہ دریافت پاداش در جہان آیندہ نخواہند داشت. اگر قیامت از مردگان وجود نداشته باشد، بہتر است انسان اصلاً مسیحی نشود!

ولی در آیہ ۲۰ پولس می گوید: **لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاستہ**. باشد کہ مانند آن قرن‌تیاں بہ این حقیقت شک نکنیم. حقیقت رستاخیز مسیح، اصل امید ماست (اول پطرس ۳:۱).

۲۰ عیسی مسیح اولین کسی بود کہ از مردگان قیام فرمود. از این جہت، پولس او را **نوبر خوابیدگان** می نامد. چون او از میان مردگان قیام کرد، ہمہ مسیحیان کہ در او خوابیدہ اند نیز برخواہند خاست. مسیح نوبر است و بقیہ ایمانداران بہ تبعیت از او قیام خواہند کرد (آیہ ۲۳).

یکی از دستورات دینی عہدعتیق این بود کہ **نوبر** محصولات را بہ عنوان ہدیہ مقدس، بہ خدا تقدیم کنند (لاویان ۲۳:۹-۱۴). با توجہ بہ این رسم مذہبی، مشاہدہ خواہیم کرد کہ عیسی

خداوند است کہ با او بود (غلاطیان ۲:۲۰ را مشاہدہ کنید).

۱۱ بہ عقیدہ پولس یک چیز مهم است و آن اینست کہ مردم بہ مسیح ایمان بیاورند، حال ایمان ایشان چہ بخاطر موعظہ پولس باشد و یا چہ بواسطہ وعظ کس دیگری. مهم اینست کہ مردمان بہ انجیل ایمان بیاورند زیرا کہ انجیل مسیح **قوت خداست برای نجات ہر کس کہ ایمان آورد** (رومیان ۱:۱۶؛ اول قرن‌تیاں ۱:۱۸).

قیامت مردگان (۱۵:۱۲-۳۴)

۱۲ چون می دانیم کہ مسیح از میان مردگان برخاست، ایمان داریم کہ در روز قیامت، ہمہ مردگان نیز زندہ خواہند شد. بعضی از مسیحیان قرن‌س می گفتند کہ **قیامت مردگان نیست**. اغلب یونانیان معتقد بودند کہ پس از مرگ، فقط روح است کہ بہ عالم ارواح سفر می کند و جسم کاملاً و برای ہمیشہ از بین می رود. ولی پولس رسول می گوید کہ این اعتقاد یونانیان صحیح نیست، زیرا زمانی کہ مسیح از میان مردگان برخاست، قیامت او جسمانی بود.

۱۳-۱۴ و اگر مسیح برنخاست باطلست و عظم ما و باطلست نیز ایمان شما (آیہ ۱۴). اگر مسیح برنخاستہ، پس انجیلی کہ بہ آن موعظہ می کنیم خالی از قدرت است! و اگر در انجیل قوتی نیست، ایمان شما باطلست!

ولی از آنجا کہ مسیح از میان مردگان برخاستہ است، می توان بہ او بعنوان خدا اطمینان کردہ و ایمان آورد. می توان از درستی و حقیقت تعالیمش مطمئن بود. می توانیم بہ او صددرصد اعتماد کردہ، او را تکیہ گاہ زندگی خود قرار دہیم. در این صورت ایمان ما باطل نخواہد بود، زیرا کہ بواسطہ ایمان بہ او، از همان قوتی کہ او را از مردگان برخیزانید و او را بہ دست راست خدا نشانیدہ است، مدد خواہیم گرفت (افسسیان ۱:۱۹-۲۱).

۱۵-۱۷ اما ہر گاہ مسیح برنخاستہ است

مسیح نوبر کلیسا است و بوسیله تقدیم نمودن خود، کلیسا را مقدس ساخته است.

۲۱-۲۲ موت بوسیله آدم ابوالبشر به جهان وارد شد. به همین طریق نیز قیامت از مردگان، و یا خلاصی جسم (رومیان ۸: ۲۳)، بواسطه عیسی مسیح آمده است. بخاطر گناه آدم، تمامی بشر در گناهکاری تولد شده و محکوم به مرگ می باشند (پیدایش ۲: ۱۶-۱۷؛ ۳: ۶؛ رومیان ۳: ۹-۱۰). بواسطه عدالت مسیح، همه کسانی که در مسیح هستند (همه ایمانداران) عادل کرده شده و حیات جاودانی را خواهند یافت (آیه ۲۲؛ همچنین یوحنا ۱۱: ۲۶-۲۵؛ رومیان ۵: ۱۲، ۱۵-۱۹؛ اول قرنیتان ۱۵: ۴۵-۴۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۳ بر اساس این آیه، ما ایمانداران در وقت آمدن مسیح، یعنی در ایام آخرین جهان، قیام خواهیم کرد.

۲۴-۲۵ وقتی که مسیح دوباره بازگردد، او تمام ریاست و تمام قدرت و قوت (ابلیس در آسمان و بر زمین) را نابود خواهد گردانید (مزمور ۱۱۰: ۱؛ مرقس ۱۳: ۲۶؛ افسسیان ۱: ۲۰-۲۳؛ فیلیپیان ۲: ۹-۱۱ و تفسیر آنها را مشاهده کنید).

پس از نابود ساختن تمامی دشمنان خود، مجدداً سلطنت را به پدر خود خواهد سپرد (آیه ۱۴). یعنی اینکه او تمامی قوات و ریاست را که پدرش به او داده بود را به خدا باز خواهد گردانید (متی ۱۸: ۲۸). بعد از آن، انتهای فرا خواهد رسید.

بر اساس این آیات، انتهای عالم بدین شکل خواهد بود که ابتدا، مسیح دوباره باز خواهد گشت. سپس مسیح تا نابودی کامل همه قوات شیطانی و از بین رفتن تمامی دشمنان خدا سلطنت خواهد کرد. آنگاه، همه آن کسانی که به عیسی مسیح ایمان داشته باشند، قیام خواهند نمود و سپس جهان انتهای خواهد یافت.

۲۶ مسیح چگونه موت را نابود خواهد کرد؟ پولس رسول می گوید: بوسیله قیامت جسمانی آنانی که در ایمان به مسیح جان سپرده و در مسیح خوابیده اند. وقتی ایماندار می میرد، در واقع می خوابد. و در روز قیامت، مسیح با قدرت رستاخیزش، خوابیدگان را بیدار خواهد نمود. در آن روز است که موت کاملاً نابود خواهد شد. بنابراین، برای مؤمنین، موت نیش (آیات ۵۵-۵۶) خود را از دست خواهد داد. باشد که با ایمان بر این حقیقت، از موت نترسیم و امید خود را از کف ندهیم.

۲۷ پولس در اینجا از مزمور ۶: ۸ نقل قول می کند. خدا همه چیز (از جمله مرگ) را زیر پایهای وی (عیسی مسیح) انداخته است. یعنی خدا همه چیز را تحت قوت، قدرت و ریاست عیسی مسیح قرار داده است (مزمور ۱۱۰: ۱؛ عبرانیان ۲: ۶-۹).

۲۸ وقتی تمامی دشمنان از جمله موت، گناه و ابلیس نابود شده و یا تحت امر خدا قرار گرفتند (مطیع شده باشند)؛ سپس عیسی سلطنت را به خدای پدر تحویل خواهد داد (آیه ۲۴). در آن زمان، مسیح خود نیز مطیع خواهد شد. خدای پدر تمامی قوت را در زمین و آسمان به پسر سپرده است (متی ۱۸: ۲۸). لذا، زمانی که پسر نابود ساختن دشمنان را به اتمام رسانید، عیسی مسیح تمامی قوت را به پدر باز پس خواهد داد.

تمامی هدف پسر اینست که پدر را جلال بخشد زیرا که او و به او و تا او همه چیز است و او را تا ابد الابد جلال باد (رومیان ۱۱: ۳۶). هدف اصلی از آفرینش جهان و کائنات و کل هستی، و هدف نهایی از آفرینش هر یک از ما انسانها این بود که عالم هستی، خدا را جلال بخشد، تا اینکه خدا در هر چه هست و هر آنچه که آفریده است جلال یابد (متی ۵: ۱۶؛ یوحنا ۱۷: ۴؛ ۱۴: ۱۲-۱۳؛ افسسیان ۱: ۱۲-۱۳؛ مکاشفه ۴: ۱۱).

۲۹ درک معنای این آیه بسیار مشکل است. امکان دارد که برخی از مسیحیان کلیسای قرن‌س بجای ایماندارانی که بدون غسل تعمید مُرده بودند تعمید می‌گرفتند. در هیچ جای دیگری در عهدجدید اشاره‌ای به این رسم نشده است.^{۵۳} اگر قیامت مردگان نباشد، آنها هیچ دلیلی ندارند که برای مردگان خود تعمید بیابند. زیرا که تعمید، برای متوفی هیچ سودی در بر نخواهد داشت!

۳۰ پولس می‌پرسد: اگر قیامت از مردگان وجود ندارد، ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر میانداژیم؟ برعکس، اگر قیامت از مردگان وجود نداشته باشد، بهتر است که به هر طریق ممکن موت خود را به تعویق بیندازیم (آیه ۱۴ را مشاهده کنید).

۳۱ پولس می‌گوید: هر روزه مرا مردنی است. این گفته پولس را به دو صورت می‌توان تفسیر کرد. اول اینکه، پولس هر روزه حاضر و آماده رویارویی با مرگ می‌باشد. پولس در آیه ۳۰ گفت که هر ساعت خود را در خطر می‌انداژیم. همچنین در رومیان ۳:۸ بخاطر تو تمام روز کشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده می‌شویم.

معنی دیگر این آیه به قرار زیر است: انسانیت کهنه پولس هر روزه بدست مرگ سپرده می‌شود (رومیان ۶:۶). پولس هر روزه انسانیت کهنه خود را با مسیح مصلوب می‌کند و اجازه می‌دهد که مسیح در وجود او قیام کرده و مسیح در او زندگی نماید. او هر روزه می‌میرد و هر روزه صلیب خود را برداشته، خود را انکار می‌کند (لوقا ۹:۲۳).

پولس رسول کلیسای قرن‌س را بنا نمود و از این جهت او آنقدر به ایمانداران قرن‌س افتخار می‌کند که به آن فخر قسم خورده و می‌گوید: به آن فخری در باره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی است قسم که هر روزه مرا مردنی است. قرن‌تیاں فرزندان روحانی او بشمار می‌رفتند و

مانند هر پدری، پولس به فرزندان خود می‌بالد. ولی فخر پولس در مسیح عیسی است. کلیسای قرن‌س، حاصل زحمات پولس برای عیسی مسیح بود و برای همین است که پولس حاضر است که جان خود را برای آنها فدا سازد (اول تسالونیکیان ۲:۱۹-۲۰ را مشاهده کنید).

۳۲ پولس رسول در اینجا به شرح خطراتی که در شهر افسس^{۵۴} تجربه کرده بود، پرداخته (در افسس با وحوش جنگ کردم)، و می‌پرسد: اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد، چرا برای مسیح جان خود را بخطر بیندازیم؟ پولس می‌پرسد: اگر آن کارها را بطور انسان (با نیرو و با دلایل انسانی)، نه با نیرو و دلایل روحانی انجام داده بودم، مرا چه سود است؟ اگر پولس امیدی به رستخیز از مردگان نداشت، مُسلماً رفتار وی ناشی از حماقت محض محسوب می‌شد. اگر پولس امیدی به رستخیز مردگان نداشت، از کشته شدن بدست حیوانات درنده چه سودی عایدش می‌گشت؟

پولس مشقت و مرارتهای بسیاری کشید و بر اساس این آیه حتی در مقابل جانوران درنده انداخته شده بود. (در روم باستان، یکی از طرق اعدام مخالفین حکومت، انداختن ایشان در مقابل شیرهای گرسنه بود).

در اینجا پولس از اشعیا ۱۳:۲۲ نقل قول کرده می‌گوید: بخوریم و بیاشامیم چون فردا می‌میریم. حتی در زمان اشعیا نبی نیز این طرز

^{۵۳}- پولس رسول هم در اینجا راجع به اینکه آیا این کار آنها خوب و یا بد است، چیزی نمی‌گوید. تا آنجا که می‌دانیم، در هیچ گروه و کلیسای دوره رسولان نیز این رسم رواج نداشت.

^{۵۴}- شهر افسس (واقع در ترکیه فعلی) یکی از مراکز مهم اقتصادی جهان آن زمان محسوب می‌شد. در باب ۱۹ کتاب اعمال رسولان بخشی از مشکلات و سختی‌هایی را که پولس بخاطر مسیح متحمل شده بود را می‌خوانیم.

قیامت جسمانی (۱۵:۳۵-۵۸)

۳۵ برای بسیاری از اعضای کلیسای قرنیتان این سؤال مطرح بود که **مردگان چگونه بر می‌خیزند و بکدام بدن می‌آیند؟** آیا قبرها باز شده و اجساد مردگان از خاک بیرون خواهند آمد؟

۳۶ پولس، این گونه سؤالات را احمقانه خوانده و برای روشن شدن موضوع دانه و روئیدن دانه در زمین را مثال می‌زند. وقتی که دانه‌ای را در زمین می‌کاریم، آنچه که از زمین می‌روید آن دانه نیست بلکه موجودی نو و تازه است که از خاک بیرون خواهد آمد.

وقتی که دانه‌ای را در زمین می‌کاریم، آن را دفن می‌کنیم! به یک معنا، آن دانه مانند جسدی در زیر خاک مدفون می‌گردد ولی پس از مدتی بصورت گیاهی زنده، سر از زمین بیرون خواهد آورد.

به همین صورت نیز بدنهای ما نخست خواهند مرد ولی در روز قیامت، دوباره بصورتی نو، زنده خواهند شد. هرآنچه بر سر جسم ما بیاید، (چه بدنهای ما دفن شود و یا سوخته و پاره پاره گردد)، در چگونگی رستاخیز ما هیچ تأثیری نخواهد داشت. مهم نیست که چگونه مرده و کجا مدفون شویم، آنچه مهم است، این حقیقت است که ما نیز مانند عیسی مسیح از مردگان قیام خواهیم کرد.

این اصل در مورد زندگی روحانی ما نیز صادق است، روحهای ما بایستی ابتدا بدست مرگ سپرده شوند تا آنکه مجدداً بصورتی نو قیام کرده و تازه شوند (یوحنا ۱۲:۲۴؛ رومیان ۶:۳-۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). تنها پس از کشتن انسانیت کهنه است که تولد تازه را بدست خواهیم آورد (یوحنا ۳:۳؛ رومیان ۸:۱۱).

۳۷-۳۸ بدنهای ما در حال حاضر، مانند آن دانه‌ها است. و همانگونه که گیاهی که سر از خاک بیرون می‌آورد بمراتب زیباتر از دانه‌ای است که در زمین کاشته شده بود. همچنین ما

فکر در میان افراد دنیادوست رواج داشت و این طرز تفکر، تا امروز نیز در بین افراد ملل مختلف دیده می‌شود. و برآستی اگر جهان آینده، قیامت مردگان، و پاداش آخروی وجود نداشته باشد، بهتر است که از این چند صباحی که در این عالم هستیم حداکثر استفاده را ببریم!

اگر رستاخیز از مردگان در کار نباشد، از زجر بردن برای مسیح چه سود؟ پاسخ این سؤال پولس مشخص است. سود حقیقی زمانی است که از مردگان قیام کرده و آقای ما عیسی مسیح ما را بخاطر فداکاری و جانبازی ما، مورد تقدیر قرار داده و تاج جلال و بدن جلال یافته و حیات جاودانی را بما هدیه دهد. لذا، بهتر است که بدنبال لذات این جهان فانی نبوده و در پی جلال عالم دیگر تلاش کنیم.

۳۳ در این آیه، منظور پولس از **معاشرات بد**، کسانی هستند که منکر قیامت و حیات در عالم آینده می‌باشند. این افراد تمامی عمر خود را صرف خوردن و آشامیدن و خوش‌گذرانی در این جهان می‌کنند. اینها افراد دنیوی می‌باشند و فقط مسائل این جهان را دوست دارند و به آنچه در عالم دیگر پیش خواهد آمد، وقعی نمی‌نهند. پولس هشدار می‌دهد: **فریفته شوید!** با این گونه افراد معاشرت مکنید! زیرا آنها **اخلاق حسنه** (شما) را **فاسد می‌سازند**.

ما ایمانداران، بایستی در پی سود سماوی باشیم. بیایید که فریفته نشده و گول دنیاپرستان را نخوریم.

۳۴ پولس با لحنی پدران به قرنیتان نهیب می‌زند: **برای عدالت بیدار شده گناه مکنید**. باشد که کلیسای قرنیتس قیامت مردگان را انکار نکرده و در پی کسب منفعت دنیوی نباشد، که انکار رستاخیز مردگان و در پی این جهان بودن، گناه است.

آنهايي که قیامت مردگان را نفی می‌کنند، در واقع وعده‌های خدا را منکر می‌شوند و **معرفت خدا را ندارند**.

می‌دانیم و آن اینست که پس از رستاخیز از مردگان، دیگر از موت اثری نخواهد بود (یوحنا ۴۰:۶، ۶۳؛ ۲۵:۱۱-۲۶ را مشاهده کنید).

۴۵ انسان اول یعنی آدم، نفس زنده شد، یعنی بصورت انسانی زمینی و معمولی آفریده شد (پیدایش ۷:۲). اما آدم آخر (عیسی مسیح) روح حیات بخش شد (یوحنا ۵:۲۱؛ ۶:۳۳-۳۵ را مشاهده کنید). مسیح نه تنها روحانی بود، بلکه او همچنین انسانی کامل بود. مسیح، پسر خداست که به صورت انسانی بر زمین مجسم شد (بخش مقاله عمومی: «عیسی مسیح» را مشاهده کنید).

۴۶ اول بدنهای ما جسمانی است و پس از قیامت، بدنهای ما روحانی خواهد شد.

۴۷ آدم از زمین و خاک خلق گردید (پیدایش ۷:۲). ولی مسیح از روح القدس تولد یافت (متی ۱۸:۱؛ یوحنا ۳:۳۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴۸-۴۹ بشریت بدنهای جسمانی و خاکی خود را از آدم به ارث برده است. ولی از مسیح بدنهای روحانی و جلال یافته خود را دریافت خواهیم نمود.

در حال حاضر بدنهای ما جسمانی و انسانی است. پس از رستاخیزمان، مانند مسیح خواهیم بود (دوم قرن‌تیاں ۱۸:۳؛ فیلیپیان ۳:۲۰-۲۱؛ اول یوحنا ۳:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵۰ پولس می‌گوید: **جسم و خون** (یعنی شخص غیرمسیحی و غیرروحانی) **نمی‌تواند وارث ملکوت خدا شود.** انسان بی‌ایمان، فردی غیرروحانی و زمینی، قادر به ورود به ملکوت خدا نیست. زیرا که شرط ورود به ملکوت خدا **متبدل** شدن است (آیه ۵۲ و ۵۳). و گام اول در مسیر تغییر یافتن و متبدل شدن، تولد تازه است (یوحنا ۳:۳-۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

همه ایمانداران حقیقی عیسی مسیح، تولد تازه یافته‌اند. روند تولد تازه و انسانیت جدید در

نیز، با بدنهایی نو و جلال یافته رستاخیز خواهیم کرد.

خدایی که هم آفریننده دانه و هم خالق گیاه است، به هر یک از ما بدنی جدید و زیبا عطا خواهد فرمود. چگونه ممکن است که به توانایی خدا که هستی بخش همه موجودات و سرچشمه حیات است، شک نمود؟ هر بهار، قرن‌تیاں شاهد روئیدن انواع گیاهان از زمین بودند. اگر خدا قادر است که از دانه‌ای کوچک و مدفون شده در عمق زمین، گیاهی به آن زیبایی برویاند، آیا قادر نخواهد بود که بدنهای مرده ما را نیز قیام بخشد؟

۴۱-۴۹ به گفته پولس، همانطور که **جسمهای زمینی وجود دارد، جسمهای آسمانی نیز هست** (آیه ۴۰). همانطور که هر جسمی، **شان** خود را دارد، بدنهای قیام کرده ما نیز **شان** خاص خود را نیز خواهد داشت (آیه ۴۲).

۴۲-۴۴ بدنهای ما مانند دانه‌هایی است که در خاک کاشته می‌شوند. جسد یک مرده در **فساد کاشته می‌شود** (جسدهای ما در زیر خاک فاسد شده و می‌پوسد) و **در بی‌فسادی برمی‌خیزد. در ذلت کاشته می‌شود و در جلال برمی‌خیزد** (جسد مرده هیچ جلال و زیبایی ندارد ولی بدنهای قیام کرده ما زیبا و پُر جلال خواهد بود). **در ضعف کاشته می‌شود و در قوت برمی‌خیزد** (جسد مرده نمونه ضعف و ناتوانی است، در حالی که در روز قیامت بدنهای ما از ضعف و ناتوانی و مرض آزاد خواهند بود). بدنهای تازه و قیام کرده ما فاسد ناشدنی، جلال یافته، و پُر قوت خواهد بود.

بدنهای جدید ما روحانی خواهد بود (آیه ۴۴). چگونگی و کیفیت این بدنهای «روحانی» بر ما معلوم نیست. مثلاً ما نمی‌دانیم که آیا در بهشت، غذا خواهیم خورد و یا نوشیدنی خواهیم نوشید؟ مسیح، پس از قیامش با شاگردان خود بر سر سفره نشسته و خورد و آشامید (لوقا ۲۴:۳۹-۴۳). ولی یک چیز را

خود عیسی مسیح، برای مدت کوتاهی در مقابل چشمان شاگردانش متبدل شد (مرقس ۹: ۲-۱۰ را مشاهده کنید). در زمان بازگشت مسیح، همگی ایمانداران به شباهت او تبدیل خواهند یافت.

۵۳-۵۴ در این آیات، پولس همان مطالب آیه ۲۲ را تکرار می‌کند.

زمانی که مردگان برخاستند، موت بطور کامل نابود خواهد شد. در آن روز **مرگ در ظفر بلعیده** خواهد شد (اشاره به نبوت اشعیاى نبی ۸: ۲۵).

۵۵ در اینجا پولس از هوشع نبی ۱۴: ۱۳ نقل قول می‌کند.

۵۶ **نیش موت گناه است.** گناه، مانند نیش افعی کشنده است. گناه است که منتهی به موت خواهد گردید (رومیان ۵: ۱۲؛ ۶: ۲۳ را مشاهده کنید).

ولی مسیح با بخشیدن گناهان ما و فدا کردن خود در عوض ما، زهر کشنده آن نیش را از بین برده است (مرقس ۱۰: ۴۵؛ یوحنا ۱: ۲۹؛ کولسیان ۱: ۱۴؛ اول یوحنا ۱: ۷؛ ۲: ۲؛ ۵: ۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

قوت گناه شریعت است. گناه نیروی کشنده خود را از شریعت دریافت می‌کند، زیرا که شریعت تمامی متخلفین را محکوم می‌نماید (رومیان ۷: ۱۰-۱۱).

۵۷ **لیکن خدا را شکر است که ما را بوسیله مسیح ظفر می‌دهد.** چون مسیح برخاست، ما نیز پس از مرگ رستخیز خواهیم کرد. بخاطر پیروزی مسیح بر گناه و موت، ما نیز بر موت و گناه ظفرمند خواهیم بود (رومیان ۷: ۲۴-۲۵؛ ۸: ۱-۲، ۱۰-۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵۸ در اینجا پولس به نکته پایانی و نتیجه‌گیری اصلی این باب می‌رسد: **بنابر این ای برادران حبيب من پایدار و بی‌تشویش شده پیوسته در عمل خداوند بیفزائید چون می‌دانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست.** چرا زحمت

این زندگی زمینی ما شروع شده و با قوت روح‌القدس زندگی روحانی تازه‌ای در ما شروع می‌گردد. بمجرد ایمان آوردن به عیسی مسیح، حیات جدید روحانی و ابدی ما آغاز می‌گردد. ولی، فقط پس از بازگشت مسیح است که بدنهای جلال یافته خود را بدست خواهیم آورد (آیه ۲۲-۲۳). در آن هنگام کاملاً متبدل خواهیم شد. در حال حاضر، روح‌القدس را بعنوان ودیعه نعمتهای آینده خدا دریافت نموده‌ایم (دوم قرن‌تیاں ۱: ۲۱-۲۲، افسسیان ۱: ۱۳-۱۴) ولی در آن روز، میراث موعود خود را که **پسر خواندگی و خلاصی جسم خود** باشد را بطور کامل دریافت خواهیم کرد (رومیان ۸: ۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

برای کسانی که به عیسی مسیح ایمان ندارند، خلاصی جسم وجود نخواهد داشت. ایشان در بهشت قیام نخواهند کرد و برعکس نهایت کار آنها در جهنم خواهد بود (یوحنا ۵: ۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵۱ در اینجا سؤال زیر مطرح می‌شود که احوال ایماندارانی که در زمان بازگشت مسیح زنده هستند چگونه خواهد بود؟ آیا ایشان نیز رستخیز خواهند کرد؟ پولس به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهد.

۵۲ در زمان بازگشت دوباره مسیح، مردگان، یکباره و **در طرقة العینی** (یک چشم بهم‌زدنی) **خواهند برخاست و ما** (ایماندارانی که در آن زمان زنده هستند) **متبدل خواهیم شد.** هرچند که مردگان «بر خواهند خاست» و زندگان «متبدل خواهند شد» ولی در حقیقت، هم زندگان و هم مردگان یک چیز را تجربه خواهند نمود. زمانی که مسیح بیاید، هم زندگان و هم مردگان، دارای بدنهای جدیدی خواهند شد. این واقعه **بمجرد نواختن صور آخر** (مکاشفه ۱۵: ۱)، یعنی در پایان کار این عالم صورت خواهد گرفت (متی ۲۴: ۲۷؛ مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۴-۱۷ را مشاهده کنید).

۹:۱-۵).

پولس در اینجا اصول و راه حل عملی جهت جمع‌آوری اعانات را نشان می‌دهد. نخست، بهتر است که هدایا به جای آنکه یک جا و با زحمت جمع‌آوری شوند، به طور مرتب و منظم و هر هفته ذخیره گردند. وظیفه هر مسیحی است که در رفع نیازمندی‌های برادران محتاج خود کوشش کند.

اصل دوم اینست که هر مسیحی بایستی بحسب نعمتی که یافته باشد نزد خود ذخیره کند^{۵۵}. باید دانست که ما مسیحیان نباید بخاطر حکم شریعت و یا قانون هدیه بدهیم (در شریعت یهودیان حکمی وجود داشت که به موجب آن حکم، یهودیان موظف بودند که ده درصد از درآمد سالیانه خود را به خدا تقدیم کنند). بلکه دادن ما باید از صمیم قلب و با شادی و شکرگزاری باشد. هر ایماندارای باید از خدا بخواهد تا او را در امر بخشش به کلیسا و میزان آن بخشش، راهنمایی کند (مرقس ۱۲:۴۱-۴۴؛ دوم قرن‌تین ۸:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵۵- «بحسب نعمتی که یافته باشد» یعنی اینکه مسیحیان باید بر مبنای در آمد خود در راه خدا هدیه بدهند. خدا از ایمانداران توقع ندارد که هر سال بخشی از خانه و یا زمین و ملک خود را فروخته، به فقرا بدهد، (هرچند شاید در بعضی مواقع خدا فرزندان را به چنین فداکاری فرا خواند). ولی در عوض خدا می‌خواهد که مسیحیان بطور مرتب به جهت رفع احتیاجات فقیران کمک کنند.

همه مسیحیان، حتی مسیحیان کم درآمد، بهتر است که حداقل ده درصد از درآمد خود را برای کار خدا هدیه بدهند. باید بدانیم که اگر در راه خدا بخشش کنیم، خدا ما را برکت خواهد داد. هر زمان که خدا نعمتی به ما می‌بخشد، باید بوسیله دادن قسمتی از آن به فقرا، عملاً از خدا تشکر کرده، بدانیم که هر چه بیشتر داشته باشیم، باید بیشتر به نیازمندان کمک کنیم.

و عمل ما در خداوند باطل نیست؟ زیرا که در نهایت پاداش نیکو، یعنی حیات جاودانی و خلاصی از جسم (رومیان ۸:۲۳) یا بعبارت ساده‌تر **نجات** را از سوی خداوند دریافت خواهیم نمود.

ولی بیاد داشته باشید که کارهای نیک و زحمات ما ما را نجات نداده، بلکه بوسیله فیض نجات یافته‌ایم (افسسیان ۲:۸-۹). ما برای کسب نجات زحمت نمی‌کشیم، بلکه زحمات ما به این خاطر است که نجات یافته‌ایم! زحمات و کارهای نیکوی ما، صرفاً به دلیل قدردانی و تشکر از عیسی مسیح است. و خدا پاداشی برایمان در بهشت تدارک دیده است.

پولس می‌گوید اینک با توجه به این حقیقت عظیم (رستاخیز از مردگان)، **پایدار و بی‌تشویش** باشید. بیایید که از نیکویی کردن خسته‌خاطر و دلسرد نشویم. بیایید که از زحمات و سختی‌ها و جفاها نهراسیم، زیرا می‌دانیم که هیچ چیز حتی موت قادر نخواهد بود که ما را از محبت مسیح جدا سازد (رومیان ۳۵:۳۹). خدا را شکر که ما را بواسطه عیسی مسیح ظفر می‌دهد. هلولیا!

باب ۱۶

جمع‌آوری کمکهای مالی جهت برادران نیازمند (۱:۱۶-۴)

۱ پولس تلاش زیبای برای جمع‌آوری کمکهای مالی برای کلیسای اورشلیم بخرج می‌داد. در اینجا، پولس مسیحیان اورشلیم را با عنوان **مقدسین** معرفی می‌کند (رومیان ۱۵:۲۵-۲۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ پولس از قرن‌تین می‌خواهد که پیش از آمدن او کمکهای مالی خود را جمع‌آوری نمایند. یک سال پس از نگارش این کلمات، پولس رسول در رساله دوم به قرن‌تین، مجدداً در باره جمع‌آوری کمک مالی برای کلیسای اورشلیم از ایشان استمداد می‌کند (دوم قرن‌تین

۳-۴ پولس از قرن‌تیاں نمی‌خواهد که هدایای کلیسایشان را به شخص او بدهند. او نمی‌خواهد کسی به او تهمت پول‌پرستی و سوءاستفاده از اموال کلیسا را بزند (دوم قرن‌تیاں ۱۹:۸-۲۱). بلکه، او به کلیسای قرن‌تس می‌گوید که از میان خودشان کسانی را انتخاب کرده، هدایای خود را بوسیلهٔ ایشان به اورشلیم ارسال نمایند.

اهداف آتی پولس (۱۶:۵-۱۲)

۵ مکادونیہ (مقدونیہ)، ایالت اصلی شمال یونان بود و کلیساهای فیلیپی و تسالونیکیه در آن ایالت قرار داشتند. شهرهای فیلیپی و تسالونیکیه در مسیر سفر پولس از افسس به قرن‌تس قرار داشتند (پولس این نامه را در شهر افسس نوشته بود).

۶-۷ پولس می‌خواهد قرن‌تیاں مطمئن باشند که او آنها را مورد محبت خود قرار می‌دهد؛ و اگر پولس در آمدن بسوی آنها تأخیر می‌کند، به این دلیل است که او قصد دارد که مدت طولانی‌تری پیش آنها بماند (دوم قرن‌تیاں ۱۵:۱-۱۶ را مشاهده کنید).

پولس می‌گوید: **امیدوارم مدتی با شما توقف نمایم اگر خداوند اجازت دهد** (آیهٔ ۷). پولس هیچ کاری را بدون اجازهٔ خدا انجام نمی‌دهد (یعقوب ۱۳:۴-۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸-۹ در اینجا پولس رسول دلیل دوم خود را برای تأخیر در رفتن به قرن‌تس ابراز می‌کند. **در افسس دروازهٔ بزرگ و کارساز برای من باز شد.** پولس همیشه در پی موقعیت مناسبی جهت کار خداوند بود و اینک دروازه‌ای بزرگ جهت بشارت انجیل باز شده بود. وظیفه و خوانده‌شدگی پولس، بشارت و موعظهٔ انجیل بود و اکنون که در افسس فرصت و زمینهٔ مساعدی برای این خدمت پیش آمده بود، وی هرگز افسس را ترک نمی‌کرد!

شرح این موقعیت طلائی و **دروازهٔ بزرگی** را که برای پولس رسول باز شده بود در اعمال ۱۹:۸-۱۲، ۱۸-۲۲ می‌خوانیم. توجه داشته باشید که خدا دروازه را برای پولس گشوده بود. کار خدا اینست که درها را برای ما بگشاید و وظیفهٔ ما اینست که از موقعیتهایی که خداوند فراهم می‌کند استفاده کنیم.

آیا امروز دروازهٔ بزرگی برای کار خداوند باز شده است؟ آیا از این موقعیتی که خدا فراهم کرده است، حداکثر استفاده را می‌کنیم.

در اینجا پولس به وجود **معاندین** (دشمنان) خود اشاره کرده می‌گوید که **معاندین بسیارند** (آیهٔ ۹). بخاطر داشته باشیم که هر جا که دروازه‌ای باز می‌شود، دشمنان بسیاری نیز پیدا خواهند شد. شیطان تمامی سعی خود را بخرج می‌دهد که مانع استفادهٔ ما از موقعیتهایی که خدا فراهم کرده، بشود. در اعمال ۱۹:۲۳-۳۴ نام برخی از دشمنان پولس در افسس ذکر شده است.

پولس قصد دارد که تا فرا رسیدن **عید پنطیکاست** در افسس بماند. عید پنطیکاست، پنجاه روز پس از عید فصیح است. در روز پنطیکاست بود که برای اولین بار، روح‌القدس بر رسولان قرار گرفت (اعمال ۲:۴-۱۰).

۱۰-۱۱ تیموتائوس، همکار و فرزند روحانی پولس بود (اعمال ۱۶:۱-۵؛ ۲۲:۱۹؛ اول قرن‌تیاں ۴:۱۷؛ فیلیپیان ۲:۲۲).

۱۲ آپلس واعظ توانایی بود که پس از پولس مسئولیت هدایت قرن‌تیاں را به عهده گرفته بود (اعمال ۱۸:۲۴-۲۸). ولی بعضی از قرن‌تیاں در پیروی از آپلس افراط کرده و باعث جدایی و تفرقه در کلیسا گردیده بودند (اول قرن‌تیاں ۱:۱۲). احتمالاً، آپلس نمی‌خواست که در آن موقعیت به قرن‌تس برود چون ممکن بود که حضورش باعث تشدید تفرقه در کلیسا گردد.

رهنمودهای نهایی (۱۶:۱۳-۲۴)

۱۳ اول قرن‌تیاں ۱۵:۵۸؛ افسسیان ۶:۱۰؛

قرن‌تس بودند. آنها آنچه از جانب شما (اعضای کلیسای قرن‌تس) **نا تمام بود** (یعنی مشارکت و اطلاعاتی پیرامون وضعیت کلیسای قرن‌تس) **تمام کردند**. پولس می‌گوید که استفان، فرتوناتس، و اخائیکوس **روح** او را تازه کردند.

۱۹ رومیان ۱۶:۳-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۲۰ رومیان ۱۶:۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۲۱ پولس معمولاً رسالات خود را بدست کاتبی می‌نوشت (رومیان ۲۲:۱۶ را مشاهده کنید). ولی، چهار آیه نهایی این رساله را با دست خود نوشته و بدین ترتیب مهر خود را بر مضمون رساله قرار می‌دهد (دوم تسالونیکیان ۱۷:۳).

۲۲ آنانی که خداوند را محبت نمی‌کنند، مورد لعنت (**اناتیما**) هستند. ایشان خود را از خدا جدا ساخته‌اند. کسانی که احکام خدا را نگاه نمی‌دارند، خدا را محبت نمی‌کنند (یوحنا ۱۵:۱۴؛ ۲۳:۱۴-۲۴). بعضی از اعضای کلیسای قرن‌تس، از احکام خدا سرپیچی می‌کردند. با تمرد و سرپیچی از احکام خدا، این افراد، خویشتن را از خدا دور ساخته، خود را مورد لعنت قرار می‌دادند. باشد که گناهکاران و متمردين هشدار پولس را شنیده و بسوی خداوند بازگشت کنند، مبادا که در جدایی و لعنت ابدی باقی بمانند.

۲۳ **فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد**. فیض خداوند، شامل رحمت خداوند، محبت او، ثمرات روح القدس، و قوت روح القدس می‌گردد. اگر در دعا فیض خدا را برای خود و دیگران طلب نمائیم، خدا تمامی نعمات بالا را به ما و دیگران خواهد بخشید. باشد که همگی ما فیض خدا را تجربه کنیم!

۲۴ هر چند که پولس در این رساله بارها مسیحیان قرن‌تس را مورد ملامت و توبیخ قرار داده بود؛ ولی تمامی آن توبیخ و ملامتها بخاطر

اول پطرس ۵:۸-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید. **۱۴** رومیان ۸:۱۳؛ اول قرن‌تیا ۱۴:۱؛ افسسیان ۲:۵؛ کولسیان ۱۴:۳؛ اول یوحنا ۱۱، ۷:۴؛ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۱۵-۱۶ در عهد جدید مثالهای متعددی از ایمان آوردن تمامی اهل خانه دیده می‌شود (اعمال ۱۰:۲۴، ۴۸؛ ۱۶:۲۹-۳۴ را مشاهده کنید). همچنین استیفان و اهل **خانواده استیفان** همگی ایمان آورده بودند.

پولس از اعضای کلیسای قرن‌تس می‌خواهد که: **چنین اشخاص را اطاعت کنید**. در هر کلیسایی، افراد باتجربه و دینداری هستند که مانند «پدران روحانی» افراد جوانتر می‌باشند. در بسیاری از مواقع، افرادی مانند استیفان اولین کسانی بودند که در آن شهر ایمان می‌آوردند و یا اولین واعظ و شبانی بودند که آن کلیسا به خود دیده بود. لازم است که اعضای کلیسا از این افراد و مشایخ خود اطاعت و احترام کرده، در زحمات ایشان شریک باشند (افسسیان ۵:۲۱ را مشاهده کنید).

چه بسیار پیش می‌آید که بجای اطاعت از رهبران خود، ایشان را به باد انتقاد گرفته، پشت سرشان غیبت می‌کنیم و یا به غیبت‌کنندگان گوش می‌دهیم؟! این روزها متأسفانه اعضای جوانتر و کم‌تجربه‌تر، اعضای پیر و باتجربه را بباد انتقاد گرفته، از مشایخ کلیسا آنطور که باید اطاعت نمی‌کنند. اگر شما مرتکب تمرد و انتقاد از رهبران خود شده‌اید، لازم است که توبه کرده، از خدا تقاضای بخشش کنید.

۱۷-۱۸ استیفان و همکارانش **قرن‌تائس و اخائیکوس** نامه‌ای از سوی ایمانداران قرن‌تس برای پولس برده بودند که در آن ایمانداران سؤالاتی راجع به ازدواج و خوردن گوشتی که به بتها تقدیم شده بود، مطرح کرده بودند (اول قرن‌تیا ۷:۱). پولس در رساله اول خود به قرن‌تیا تمامی این سؤالات را پاسخ گفته بود.

استفان، فرتوناتس، و اخائیکوس اهل

محبت او بدیشان بوده است. پولس می‌گوید که محبتی که عیسی مسیح در دلش نهاده است، او، قرن‌تیاں را **در مسیح عیسی**، محبت می‌کند. دوست می‌دارد. و بدین ترتیب پولس رسالہ پولس رسول، قرن‌تیاں را با محبتی روحانی، خود را با پیام محبت به اتمام می‌رساند.

رساله دوم پولس رسول به قرنتیان

مقدمه

دومین رساله پولس رسول به قرنتیان در حوالی سال ۵۶ میلادی، یکی دو سال پس از نوشتن اولین رساله به قرنتیان، در ایالت مکادونی، واقع در شمال یونان فعلی برشته تحریر در آمد.

مدتی پس از ارسال رساله اول به قرنتیان، پولس رسول مطلع شد که اوضاع روحانی کلیسای قرنتس رو به وخامت نهاده است. لذا، پولس که در آن زمان در شهر افسس اقامت داشت، نامه‌ای جدی و شدیدالحن به قرنتیان نوشت و آن را بدست تیتس به کلیسای قرنتس ارسال داشت (دوم قرنتیان ۳: ۲-۴). این رساله پولس مفقود شده و هیچ اثری از آن در دست نمی‌باشد.^۱ پس از آنکه مدتی گذشت و از تیتس خبری نرسید، پولس نگران حال شاگرد محبوب خود شده، برای کسب حال وی به ایالت مکادونی سفر کرد (دوم قرنتیان ۱۲: ۲-۱۴). پولس در آنجا تیتس را پیدا کرده، از اوضاع و احوال امیدوار کننده کلیسای قرنتس باخبر گردید. بنا به گفته تیتس، ایمانداران قرنتس، به گناهان خود پی برده، از اعمال زشت خود توبه نموده بودند. پس از دریافت آن خبر خوش (توبه ایمانداران قرنتس)، پولس نامه سومی به کلیسای قرنتس روان کرد که همین رساله‌ای است که به «رساله دوم پولس رسول به قرنتیان» مشهور شده است.^۲

رساله دوم پولس رسول به قرنتیان، خصوصی‌ترین رساله پولس رسول در کتاب عهدجدید بشمار می‌رود. در این رساله، پولس دل خود را برای قرنتیان و ما گشوده، به اصطلاح درد دل می‌کند. از فحوای این رساله، به خصوصیات اخلاقی و فردی پولس پی برده، از شخصیت باطنی این رسول پُرکار و صدیق خداوند آگاه می‌شویم. جهت اطلاع بیشتر از چگونگی کار و خدمت پولس رسول به مقدمه رساله پولس رسول به رومیان مراجعه نمایید.

۱- برخی از مفسرین معتقدند که آن رساله شدیدالحن، همان رساله اول پولس رسول به قرنتیان است. ولی به عقیده اکثر مفسرین کتاب مقدس، رساله مذکور نامه‌ای سواى رساله اول پولس به قرنتیان می‌باشد که بنا به دلایل نامشخصی از بین رفته است.

۲- از این خاطر که رساله دوم پولس به قرنتیان مفقود گردیده است، رساله حاضر که در حقیقت رساله سوم پولس رسول است، با عنوان رساله دوم معروف گردیده است.

رئوس مطالب

- الف) سختیها و سفرهای پولس رسول (۱:۱ - ۱۱:۲).
- ۱- زحمات و تسلی پولس (۱:۱-۱۱).
 - ۲- تغییرات برنامه سفر پولس (۱:۱۲ - ۴:۲).
 - ۳- نصیحت و تعلیم در رابطه با گناهکار سابق (۲:۵-۱۱).
- ب) طبیعت خدمت مسیحی (۲:۱۲-۷:۱۶).
- ۱- عظمت انجیل (۲:۱۲ - ۴:۶).
 - ۲- رنجها و جلال خدمت (۴:۷ - ۵:۱۰).
 - ۳- کار و مشقت خدمت (۵:۱۱ - ۶:۱۳).
 - ۴- شادی و پاداش معنوی خدمت (۶:۱۴ - ۷:۱۶).
- ج) جمع‌آوری هدایا برای فقیران (۸:۱ - ۹:۵).
- ۱- لزوم نشان دادن سخاوت (۸:۱-۱۵).
 - ۲- سازمان‌دهی جمع‌آوری هدایا (۸:۱۶ - ۹:۵).
 - ۳- مبانی و اصول اتفاق مسیحی (۹:۶-۱۵).
- د) اقتدار روحانی پولس به عنوان رسول مسیح (۱۰:۱ - ۱۳:۱۴).
- ۱- حقوق یک رسول (۱۰:۱ - ۱۱:۱۵).
 - ۲- دفاعیه پولس از رسالت خویش (۱۱:۱۶ - ۱۲:۱۰).
 - ۳- محبت و نگرانیهای پولس (۱۲:۱۱ - ۱۳:۱۴).

باب ۱ زحمات پولس و آرامش او (۱:۱-۱۱)

۱ در زمان نگارش این نامه، تیموتائوس همکار و فرزند روحانی پولس رسول در کنارش بود (اعمال ۱:۱۶-۵؛ ۲۲:۱۹؛ اول قرن‌تین ۴:۱۷؛ فیلیپان ۲:۲۲ را مشاهده کنید). بنابراین، پولس نام تیموتائوس را در مقدمه رساله‌اش ذکر می‌کند، گویی که تیموتائوس در نگارش او را کمک کرده است. پولس این رساله را فقط برای کلیسای قرنتس نوشته است. بلکه مخاطبین وی عبارتند از همه مقدسینی که در تمام آخائیه^۳ هستند.

سلام و تهنیت پولس، در تمام رسالاتش شبیه یکدیگر است (رومیان ۱:۱؛ غلاطیان ۱:۱؛ افسسیان ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ رومیان ۷:۱؛ افسسیان ۲:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۳-۴ یکی از مهم‌ترین تعلیمات انجیل عیسی مسیح، تعلیم و پیامی که جهان نیازمند شنیدنش می‌باشد، اینست که خدا پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیات است (مزمور ۵:۸۶، ۱۵:۱۰۳-۱۴). او همیشه ما را در تنگیها و سختیهایمان یاری و تسلی می‌بخشد. و به خاطر تسلی خداست که ما نه تنها قدرت ایستادگی در شرایط ناگوار را داریم، بلکه در سختیها شادی نیز خواهیم نمود (دوم قرن‌تین ۱۰:۱۲؛ یعقوب ۲:۱-۳).

خدا به چند دلیل ما را تسلی می‌دهد. نخست، او ما را تسلی می‌دهد، زیرا مانند پدری که فرزندانش را دوست دارد، نسبت به ما محبت دارد. دوم، خدا ما را در غمهایمان تسلی عطا می‌کند تا دیگرانی را که در غم هستند، تسلی دهیم. ما مسیحیان مانند لوله‌های آب هستیم که محبت و تسلی خدا در ما وارد شده، به سوی دیگران جاری می‌شود. مفت یافته‌اید مفت بدهید (متی ۸:۱۰).

۵ همراه تسلیات مسیح، دردهای مسیح در مازیا^۴ده می‌شود. ما مسیحیان خوانده شده‌ایم که شریک رنجها، اهانتها، دردها، و حتی مرگ مسیح گردیم (فیلیپان ۳:۱۰؛ اول پطرس ۴:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر طالب پیروی از مسیح هستیم، بایستی آماده شریک شدن در رنجهای او نیز باشیم (یوحنا ۱۵:۲۰؛ رومیان ۸:۱۷؛ دوم تیموتائوس ۳:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ولی هر چه دردهای مسیح در ما افزوده گردد، به همان نسبت تسلی ما نیز بوسیله مسیح می‌افزاید (رومیان ۸:۱۸؛ دوم قرن‌تین ۴:۱۶-۱۷).

به خاطر داشته باشیم که اگر برای مسیح زحمت دیدیم، تسلی و برکات بی‌شمار دیگری دریافت خواهیم نمود. ولی اگر زحمت ما به خاطر گناهان و کژ رفتارهایمان باشد، آنگاه بجای تسلی، تأذیب خداوند را دریافت خواهیم کرد.

۶ در اینجا پولس یک اصل مهم زندگی مسیحی را بیان می‌کند: اما خواه زحمت کشیم، این است برای تسلی و نجات شما، و خواه تسلی پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است. در مسیر موعظه کلام و رساندن مژده نجات به قرن‌تین، پولس متحمل زحمات و سختیهای بسیاری شده بود. ولی آن زحمات به تسلی و نجات قرن‌تین منتهی گردیده بود.

زمانی که به خاطر انجیل و عیسی مسیح در غم و سختی قرار می‌گیریم، خداوند به طرز اسرارآمیزی، قدرت و قابلیت تسلی بخشیدن به دیگران را به ما عطا می‌فرماید. به این ترتیب، آنکه بیشترین زحمت را دیده است، قادر است که به بهترین وجهی موجب تسلی رنج‌دیدگان شود. اشعای نبی در یکی از پیشگوییهای خود

۳- شهر قرنتس، مرکز ایالت اخائیه واقع در جنوب کشور یونان است.

تنگیهای ما جهت برکت به دیگران استفاده می‌کند. رنجهای ما فرصتی است جهت تجربه نمودن شفای خداوند. هرگاه درمانده و مأیوس شویم، آنگاه خدا تسلی و قوت خود را به ما عطا خواهد فرمود.

۱۱ پولس به قرن‌تیا ن می‌گوید: و شما نیز به دعا در حق ما اعانت می‌کنید. معمولاً خدا بوسیله دعا‌های ایمانداران عمل می‌کند. تمامی قوت و قدرت ما ایمانداران از سوی خداست و بوسیله دعاست که از خدا نیرو می‌گیریم. خدا قادر به هر کاری می‌باشد، ولی معمولاً فقط آنچه را که در دعا از او خواسته باشیم، انجام خواهد داد.

دعاها و شفاعت‌های ایمانداران قرن‌تس برای پولس بسیار کارساز بوده است. اگر آنها دعا نمی‌کردند، چه بسا ممکن بود که پولس از آن خطرات و سختی‌ها رهایی پیدا نمی‌کرد! پس به یاد داشته باشیم که اغلب کارهای بزرگ خدا حاصل دعاها و شفاعت‌های فرزندان‌ش است. از دعا کردن برای یکدیگر غافل نشویم!

اگر در دعا تلاش کنیم، خدا برکات بی‌شماری را نصیب ما و اطرافیانمان خواهد نمود. و زمانی که از خدا برکات بی‌شمارش را دریافت می‌کنیم، از دعا و شکرگزاری غافل نشویم!

تغییر نقشه پولس (۱۲:۱-۲۴)

۱۲-۱۴ برخی از مسیحیان قرن‌تس به مخالفت با پولس برخاسته بودند و پشت سر او غیبت و بدگویی می‌کردند. ولی در اینجا پولس اطمینان می‌دهد که در رابطه با ایشان با **قدوسیت و اخلاص** رفتار کرده است. او در مورد آنها به **فیض الهی رفتار نموده** (اول قرن‌تیا ن ۱۵:۱۰ را

۴- منظور ایالت آسیا است که در غرب ترکیه فعلی قرار داشت. افسس از شهرهای عمده این ایالت بود.

در مورد مسیح می‌گوید: **از زخمهای او ما شفا یافتیم** (اشعیا ۵۳:۵). درس و حقیقت مهم روحانی این آیه اینست که در رنج و سختی، نیروی عظیمی جهت تسلی دیگران نهفته است. بنابراین، اگر در رنج و زحمت و سختی قرار گرفتیم، به یاد بیاوریم که خدا به خاطر زحماتمان به ما قدرت شفا و تسلی دیگران را عطا خواهد فرمود. محبت و فروتنی واقعی در زمان رنج قابل رویت خواهد بود. و در موقع ضعف ماست که مسیح خواهد توانست قدرت و فیض خود را از طریق ما جاری ساخته، دیگران را تسلی، شفا، و آرامش بخشد (دوم قرن‌تیا ن ۹:۱۰-۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس می‌گوید: همچنانکه من تسلی پذیرفتم، شما نیز تسلی خواهید پذیرفت. زیرا که قرن‌تیا ن نه تنها در رنج‌ها و غم‌های پولس بلکه در تسلیات و خوشی‌های او نیز شریک هستند. قرن‌تیا ن با مشاهده رنج‌های پولس و تسلی و خوشی او، قوت قلب خواهند گرفت.

۷ و همانطور که قرن‌تیا ن در غم‌ها و تسلی و خوشی‌های پولس شراکت یافتند، ما نیز باید در غم‌ها و شادی‌ها و تسلیات یکدیگر شریک باشیم. ما همگی اعضای یک بدن هستیم، زمانی که عضوی دچار درد و ناراحتی شود، تمام وجود در ناراحتی و زحمت قرار خواهد گرفت (اول قرن‌تیا ن ۱۲:۲۶-۲۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸-۱۰ در اینجا پولس در باره سختی‌هایی که در آسیا^۴ عارض او شده بود سخن می‌راند (آیه ۸). به احتمال زیاد، در اینجا پولس به وقایع اعمال ۱۹:۲۳-۴۱ اشاره می‌کند.

پولس رسول از سختی‌ها و تنگی‌هایش درسی مهم فرا گرفته بود. پولس آموخته بود که در تمامی آن سختی‌ها و تنگی‌ها، به خدا تکیه کرده، از او که قادر به رهانیدنش است، قوت و یاری بگیرد.

به یاد داشته باشیم که خدا از سختی‌ها و

شده بود، به سوی **یهودیه**^۵ حرکت کرد (اول قرن‌تیاں ۱۶:۳-۴).

۱۷ به دلیل این تغییر نقشه پولس بود که برخی از مخالفان او شروع به بدگویی و غیبت کردند که «یک روز پولس می‌گوید "من به نزد شما خواهم آمد" و روز بعد نظرش را تغییر می‌دهد. امروز می‌گوید "بلی" ولی فردایش می‌گوید "نه"، باین ترتیب، چگونه می‌شود به گفتار او اعتماد نمود؟»

۱۸-۲۰ در اینجا پولس به این اتهامات پاسخ می‌دهد. وی می‌گوید: «سخنان من قابل اعتماد است و می‌توانید روی سخنان من حساب کنید. من هرگز بدون دلیل و بی‌جهت نقشه‌های خود را تغییر نداده‌ام. بلکه تغییر نقشه‌های من به خاطر هدایت روح‌القدس بوده است.»

ولی هر چند که برنامه‌های انسانها دچار تغییر خواهد شد، ولی انجیلی که پولس و تیموتائوس و سیلاس به آن موعظه می‌کنند هرگز دچار تغییر نخواهد شد. انجیل مسیح هرگز امروز «بلی» و فردا «نه» نیست. انجیل مسیح همیشه «بلی» خواهد ماند؛ انجیل همیشه حقیقت خواهد داشت. **خدا آمین است** (آیه ۱۸). وعده‌هایی که خدا داده است همه در او (عیسی مسیح) **بلی است** (آیه ۲۰)؛ یعنی اینکه تمامی وعده‌های او در عیسی مسیح به انجام خواهد رسید (لوقا ۲۴:۴۴). و به این دلیل ما قادر هستیم که به خاطر هر آنچه که عیسی مسیح برای ما انجام داده است، بگوییم «آمین»^۶.

سیلاس (نام یونانی او سیلوانس بود) یکی از رهبران کلیسای اورشلیم بود. سیلاس در دومین سفر بشارتی پولس، او را همراهی کرده بود

مشاهده کنید). پولس می‌خواهد کلیسای قرن‌تس این مطلب را درک کند تا اینکه **در روز عیسی خداوند** (آیه ۱۴)، یعنی، به هنگام بازگشت ثانوی عیسی، هم او و هم کلیسای قرن‌تس بتوانند به یکدیگر **فخر** کنند (اول تسالونیکیان ۱۹:۲ را مشاهده کنید).

پولس در آیه ۱۲ می‌گوید که **ضمیرش شهادت** می‌دهد که او با قدوسیّت و تواضع رفتار کرده است. وجدان پولس راحت بود و او را ملامت نمی‌کرد. **وجدان** پولس پاک بود. رابطه او با خدا سالم بود و با خدا در مشارکت و رفاقت بسر می‌برد. به همین دلیل، قدرت خدا در زندگی او همیشه به ظهور می‌رسید و حضور خدا در زندگیش مشخص بود. اگر قدرت روحانی در زندگی ما وجود ندارد، شاید دلیلش این باشد که وجدانمان پاک و بی‌ملامت نیست، یعنی گناهی اعتراف نکرده در زندگی ما وجود دارد که حاضر به توبه و بازگشت از آن نیستیم. تا وقتی که از آن گناهان توبه و بازگشت نکرده باشیم، خدا دعاهايمان را نخواهد شنید و در نتیجه برکتی از سوی او دریافت نخواهیم کرد (مزمور ۶۶:۱۸).

۱۵-۱۶ پولس در آیه ۱۵ می‌نویسد: **و بدین اعتماد** (اعتماد به اینکه قرن‌تیاں به پولس رسول به عنوان رسول حقیقی خود افتخار خواهند کرد) **قبل از این خواستم به نزد شما آیم**. از آنجا که پولس اطمینان داشت که ایمانداران کلیسای قرن‌تس، او را به عنوان رسول حقیقی خود خواهند پذیرفت، قصد داشت که در راه خود به مکادونیه، مدتی در قرن‌تس توقف کند. ولی پس از آنکه با خبر شد که عده‌ای در کلیسای قرن‌تس با وی سر به مخالفت برداشته‌اند، از تصمیم خود مبنی بر سفر به قرن‌تس و توقف در آنجا منصرف شد و مستقیماً به مکادونیه رفت (اول قرن‌تیاں ۵:۱۶). بنابراین، پس از مسافرت به مکادونیه و قرن‌تس، جهت رساندن کمک‌های مالی که جهت ایمانداران بی‌بضاعت گردآوری

۵- یهودیه، استان جنوبی اسرائیل می‌باشد و شهر اورشلیم مرکز آن استان است.

۶- در زبان عبری، گویش یهودیان، به جای گفتن «بلی» می‌گویند «آمین».

از روح‌القدس مسح شده است و **مُهر** روح بر او زده شده است و **بیعانه روح** را از سوی خدا دریافت کرده است. و زمانی که به بهشت (آسمان) رود، خداوند میراث کاملش را به وی خواهد داد.

۲۳ پولس رسول پس از نگارش اولین رساله خود به قرن‌تیاں، به آنجا رفت و مدت کوتاهی در میان ایمانداران قرن‌تس سپری نمود. آن ملاقات باعث **حزن** پولس شد (۱:۲). به همین دلیل پولس نمی‌خواست که در آینده نزدیک مجدداً به قرن‌تس مراجعت کند؛ زیرا اگر به زودی نزد ایشان باز می‌گشت، ممکن بود که با روحیهٔ ملامت و توبیخ با آنها روبرو شود (اول قرن‌تیاں ۴:۲۱). او نمی‌خواست که ملاقاتش با قرن‌تیاں مایهٔ درد و حزن باشد.

۲۴ هر چند که پولس جهت تنبیه و توبیخ قرن‌تیاں از قدرت و اختیار کامل برخوردار بود، ولی نمی‌خواست بر آنها ریاست کند (اول پطرس ۵:۲-۳). عیسی مسیح تنها رئیس و خداوند کلیسا می‌باشد و هر کس در مقابل عیسی مسیح خواهد ایستاد (رومیان ۴:۱۴). پولس نمی‌خواست خود را بر مسند قضاوت و ریاست بر ایمان قرن‌تیاں قرار دهد. برعکس، او می‌خواست باعث تقویت ایمان آنها شده، آنها را تشویق کند؛ زیرا که آنها بوسیلهٔ ایمان خود، توانایی و استقامت در مقابل سختیها را بدست خواهند آورد و به وسیلهٔ پایداری، **شادی** خداوند را تجربه خواهند نمود (فیلیپیان ۱:۲۵-۲۶ را مشاهده کنید).

باب ۲

نامهٔ گُمشدهٔ پولس (۲:۱-۴)

۱ پس از آنکه پولس رسول اولین رسالهٔ خود به قرن‌تیاں را نوشت، سفری **حزن‌آمیز** به قرن‌تس داشت (۲ قرن‌تیاں ۱۳:۲). در آن زمان، عدهٔ بسیاری در کلیسای قرن‌تس با پولس رسول مخالف می‌ورزیدند. بنابراین، پس از مراجعت

(اعمال ۱۵:۴۰). و زمانی که پولس به شهر قرن‌تس رفت تا کلیسای قرن‌تس را پایه‌گذاری کند، تیموتائوس و سیلاس، همراه او بودند (اعمال ۱۸:۵).

۲۱-۲۲ خدا ما را در مسیح **استوار می‌گرداند** و همانگونه که خدا، پولس را مسح کرد، او ما را نیز با روح‌القدس «مسح» خواهد نمود. یعنی اینکه او ما را به خدمت خواهد گماشت و به ما قدرت و فیض انجام وظیفه عطا خواهد نمود (یوحنا ۲۰:۲۱؛ اول یوحنا ۲:۲۷، ۲۰:۲ را مشاهده کنید). او ما را با **مُهر** مالکیت خود **مُهر نموده** است (آیهٔ ۲۲)؛ آن **مُهر** همان **مُهر** روح‌القدس است که به ما عطا شده است (افسسیان ۱:۱۳؛ ۴:۳۰). در زمان نگارش عهدجدید، **مُهر** نشانهٔ مالکیت و تعلق بود. و زمانی که شخصی **مُهر** خود را بر چیزی قرار می‌داد، به این معنی بود که او صاحب آن کالا است. به همین شکل، اینکه که خدا **مُهر** روح‌القدس را بر ما قرار داده است، خدا بر ما نشانه‌ای گذاشته است حاکی بر اینکه ما به او تعلق داریم و متعلق به مسیح می‌باشیم. مسیح، ما را با «خون خود» خریداری کرده است (اول قرن‌تیاں ۶:۱۶-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). به همین خاطر است که **مُهر** روح‌القدس را یافته‌ایم و اطمینان داریم که به عیسی مسیح متعلق هستیم (رومیان ۸:۱۶؛ اول یوحنا ۴:۱۳ را مشاهده کنید).

خدا روح‌القدس خود را در قلبهای ما قرار داده است (آیهٔ ۲۲). روح‌القدس مانند **بیعانه‌ای** است که پاداش نهایی ما را تأیید و تأکید می‌کند (افسسیان ۱:۱۴). اینک و در این عالم، فقط بخشی از آن میراثی را که برای ما فرزندان خدا مهیا شده است به صورت **بیعانه** دریافت کرده‌ایم؛ ولی در ملکوت آسمان، خداوند تمامی میراث ما (روح‌القدس) را به طور کامل به ما خواهد داد (رومیان ۸:۲۳).

پس نتیجه می‌گیریم که هر ایماندار به مسیح

از قرن‌تس، پولس نامۀ بسیار شدیداللحنی به کلیسای قرن‌تس نوشت. این نامه مفقود شده است (مقدمۀ دوم قرن‌تیاں را مشاهده کنید).

۲ به سبب این خاطره تلخ بود که پولس نمی‌خواست به قرن‌تس سفر کند. وی زمانی مجدداً به قرن‌تس مسافرت خواهد کرد که سفرش همراه با خوشی و شادی متقابل باشد. پولس می‌دانست که اگر با **چوب** نزد ایشان برود (اول قرن‌تیاں ۲۱:۴) کسی سبب **شادی** او نخواهد شد.

۳-۴ با مطالعه این آیات با قلب رئوف پولس رسول آشنا می‌شویم. دل پولس رسول، مانند شبانی مهربان، رحیم بود و رقت قلب او باید سرمشق همه شبانان و خادمین کلیسای مسیح باشد. گرچه با تندی و جدیت به کلیسای قرن‌تس نامه می‌نوشت و با شدت ایشان را توبیخ می‌نمود، ولی این کار را با **حزن و دلتنگی سخت و با اشکهای بسیار**^۷ انجام می‌داد (آیه ۴). دلیل تندی و جدیت نامه‌های پولس رسول از این سبب بود که او می‌خواست «حزنی» که در میان او و کلیسای قرن‌تس بود بزودی برطرف شود و رابطه میان وی و کلیسای قرن‌تیاں از نو با خوشی آمیخته گردد.

عفو خطاکار (۵:۲-۱۱)

۵ شخصی در کلیسای قرن‌تس مرتکب گناه گشته و **باعث غم شده** بود. گناه آن فرد، نه تنها باعث غم پولس گردیده بود بلکه کل کلیسا را دچار پریشانی و ناراحتی ساخته بود. اگر عضوی از اعضای کلیسا عملی شرم‌آور انجام دهد نه تنها خود را رسوا می‌کند، بلکه باعث غم و ناراحتی و شرم کلیسا نیز می‌گردد (اول قرن‌تیاں ۲۶:۱۲).

از متن رساله، هویت آن شخص معلوم نمی‌شود ولی اغلب مفسران کتاب مقدس معتقدند که منظور پولس از آن شخص، همان کسی بود که با نامادری خود مرتکب زنا گردیده

بود و در اول قرن‌تیاں ۵:۱-۵ به وی اشاره شده بود.

پولس رسول به کلیسای قرن‌تس می‌گوید که آن شخص باعث غم **جميع شما** گشته است. ولی با این همه، پولس قصد ندارد که در این مورد زیاده از حد سخت‌گیری کند، پس می‌گوید: **تا بار زیاده نهاده باشم**.

۶-۸ در هر حال هویت آن شخص اهمیت چندانی ندارد، آنچه مهم است، اینست که پولس می‌گوید تنبیهی که به آن خطاکار وارد شده **کافی است** (آیه ۶). از این گفتار پولس می‌توان نتیجه گرفت که آن مرد توبه کرده است. در اینجا پولس رسول یک اصل مهم را به کلیسا می‌آموزد. کلیسا باید همیشه آماده باشد افراد توبه‌کار را، صرف‌نظر از شدت و حدت گناه مرتکب شده، **عفو نموده، تسلی دهد** (آیه ۷). ما باید با او **محبت خود را استوار نماییم** (آیه ۸). اگر این کار را انجام دهیم، به شخص خاطی ثابت خواهیم کرد که به خاطر محبت کلیسا به او بوده است که او را تنبیه نموده‌ایم و این گناه است که مورد تنفر کلیسا قرار دارد نه شخص گناهکار.

کلیسا باید آماده پذیرفتن کامل توبه‌کاران به کلیسا باشد، این عمل نشانه حسن نیت و علامت محبت کلیسای عیسی مسیح و ما ایمانداران برای اشخاص گناهکار می‌باشد. این تنها دلیل توبیخ و تنبیه است. توبیخ و تنبیه برای راندن گناهکاران از کلیسا منظور نشده است، بلکه دلیل توبیخ و تنبیه و تأدیب این است که گناهکاران از گناه خود توبه کرده به کلیسا بازگشت نمایند. تنبیه و تأدیب کلیسایی بایستی موجب توبه و بازگشت فرد خاطی به جماعت ایمانداران گردد (غلاطیان ۱:۶ را

۷- پولس مانند پدری مهربان بود که به حکم محبتی که به فرزندانش داشت، موظف به تنبیه کردن ایشان بود. هر پدر مهربانی، به هنگام تنبیه فرزندان محبوبش احساس حزن و دلتنگی سخت می‌کند.

مشاهده کنید).

باید دانست که اگر گناهکاری مایل به توبه و بازگشت نباشد، از کلیسا جدا باقی خواهد ماند. زیرا در غیر آن صورت، کلیسا به گناه آلوده خواهد شد.

۹ پولس رسول پیشتر در باره آن مردی که با نامادری خود رابطه جنسی داشت، نوشته بود و از کلیسا درخواست کرده بود که آن مرد را تنبیه کند (اول قرن‌تین ۵: ۲-۵). حال که آن فرد از کرده خود اظهار ندامت و پشیمانی کرده است، پولس به پذیرفتن آن شخص به میان جماعت ایمانداران، رضایت می‌دهد.

۱۰ حال اگر کلیسای قرن‌تس آماده بخشیدن آن فرد است، پولس نیز حاضر است او را ببخشد. تا جایی که به پولس مربوط می‌شود، موضوع خاتمه یافته است.

۱۱ اگر کلیسا گناهکاران را پس از توبه کردنشان نبخشد و برعکس ایشان را کماکان مورد ملامت قرار دهد، به شیطان مجالی دوباره داده است. اول اینکه، شخص گناهکار ممکن است بطور کامل از کلیسا جدا شده هرگز به آنجا باز نگردد، و در نتیجه خود را به ملکوت شیطان منتقل کند. ثانیاً خود ما نیز مرتکب گناه می‌شویم زیرا حاضر به بخشیدن برادر گناهکار خود نبوده‌ایم. هرگاه برادر خود را از صمیم دل نبخشیم، در حقیقت بر ضد او مرتکب گناه گردیده‌ایم. در این موقع است که شیطان از فرصتی که با ارتکاب گناه، برایش فراهم کرده‌ایم به جهت ضربه زدن و شکست دادن ما استفاده خواهد کرد. ابلیس دائماً مترصد فرصت است تا وارد قلب و روح ما شده ما را بر ضد برادران خود تحریک کرده وادار به گناه کند. بدین وسیله، وی خواهد توانست در کلیسا ایجاد نفاق و جدایی کند.

اعضای کلیسا باید با بخشیدن یکدیگر از صمیم قلب، در پی حفظ اتحاد و یگانگی با یکدیگر باشند. بخشیدن یکدیگر و اتحادی که

از آن حاصل می‌شود، بهترین و مؤثرترین طریق جهت عقیق ساختن **مکاید** (نقشه‌های پلید) شیطان برای ایجاد تفرقه و نفاق در کلیسا است. در کلیسا دو مطلب ضرورت دارد: اول محبت (یا اتحاد) و دیگر تقدس (یا حقیقت). این دو امر، باید همیشه در موازنه با یکدیگر قرار بگیرند. مثلاً اگر در جهت حفظ پاکی و تقدس کلیسا، سخت‌گیری بیش از حد به عمل بیاوریم، ممکن است محبت را نادیده گرفته بی‌رحمانه عمل کنیم! از سوی دیگر، اگر بیش از اندازه در پی محبت و رحمت بکوشیم تا جایی که از گناهان افراد چشم‌پوشی نماییم، تقدس کلیسا را از بین خواهیم برد! پس لازم است که همیشه در محبت رشته یگانگی و اتحاد را حفظ نماییم (عبرانیان ۱۲: ۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

رایحه مطبوع انجیل (۱۷:۲-۱۲)

۱۲-۱۳ **تروآس** شهر مهمی بود که در شمال افسس و در مغرب ترکیه کنونی واقع بود و در بین دو شهر افسس و مکادونیه قرار داشت. زمانی که پولس در شهر تروآس بسر می‌برد، خداوند **دروازه‌ای** جهت بشارت و موعظه انجیل برای او گشود (اول قرن‌تین ۹: ۱۶ و تفسیرش را مشاهده کنید). در حین بشارت در شهر تروآس، پولس منتظر مراجعت همکارش **تیطس**^۸ از شهر قرن‌تس بود. چندی پیش پولس رسول تیطس را با نامه پر عتابی به قرن‌تس ارسال کرده بود و اینک منتظر بازگشت وی و باخبر شدن از نحوه دریافت کلیسا از آن رساله بود. ولی چون مراجعت تیطس به درازا انجامید، پولس در دل خود نگران اوضاع قرن‌تس شده تروآس را به مقصد ایالت **مکادونیه**^۹ واقع

۸- تیطس یکی از همکاران و دوستان نزدیک

پولس بود (غلاطیان ۳: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۹- مکادونیه، یکی از ایالات اصلی شمال یونان

پولس می‌پرسد: **و برای این امور کیست که کافی باشد؟** (آیه ۱۶). یعنی اینکه کیست که شهادت و قدرت و حکمت کافی به منظور انجام چنین وظیفه خطیری (رسالت) را داشته باشد؟ به یک معنا، زندگی و حیات کسانی که پیام انجیل را می‌شنوند در دستان رسول مسیح قرار دارد. چه مسئولیت خطیری!

پس برای این امور کیست که کافی باشد؟ پولس رسول در دوم قرن‌تیا ن ۵:۳ به این پرسش پاسخ می‌دهد: **نه آنکه کافی باشیم که چیزی را به خود تفکر کنیم که گویا از ما باشد، بلکه کفایت ما از خداست.** آنانی که از سوی خدا قدرت و حکمت کافی دریافت کرده‌اند، جهت پراکنده ساختن «عطر مسیح» کفایت دارند.

۱۷ در زمان پولس رسول، کسانی بودند که برای نفع شخصی به انجیل مسیح موعظه می‌کردند (همانگونه که امروز هم این افراد پیدا می‌شوند). آنها می‌خواستند که با موعظه انجیل، کسب ثروت کنند. آنها در پی کسب جلال و احترام و بزرگی از سوی انسان بودند. هدف ایشان از شاگردسازی این بود که دیگران را پیرو خود نمایند نه پیرو مسیح. خلاصه اینکه آنها انبیای کذب بودند.

ولی رسول حقیقی اینگونه نیست. رسول واقعی خود، خویشتن را انتخاب نمی‌کند. بلکه آنها مردانی هستند که **از جانب خدا** به خدمت خوانده شده‌اند (غلاطیان ۱:۱ را مشاهده کنید). آنها همیشه **در مسیح** و از مسیح سخن می‌گویند و همیشه **در حضور خدا** یعنی با اطلاع به این امر که خدا حاضر و ناظر بر کارها و سخنانشان است، و **از ساده‌دلی** سخن می‌گویند. پولس و دیگر رسولان و پیشوایان کلیسا، همیشه اینگونه رفتار می‌کردند (دوم قرن‌تیا ن ۱۲:۱، ۲:۴ را مشاهده کنید).

بود. مکادونیه و اخیائیه (ایالت جنوبی یونان) قسمت اصلی کشور یونان آن زمان را تشکیل می‌دادند.

در شمال یونان، ترک کرد تا اینکه به تیطس نزدیک‌تر شده از اوضاع و احوال او مطلع گردد. ۱۴ در این آیه، پولس رسول یک لحظه مکث کرده، شروع به شکرگزاری و حمد و سپاس خدای متعال می‌کند. چرا؟ زیرا در مکادونیه، پولس رسول، دوست خود تیطس را یافت و از طریق او مطلع شد که کلیسای قرن‌تس نامه شددیللحن او را با روحیه مناسب پذیرفته‌اند (دوم قرن‌تیا ن ۶:۷-۷ را مشاهده کنید). اینک کلیسای قرن‌تس به خاطر آنکه پیشتر پولس را مورد انتقاد و حمله قرار داده بود، نادم و پشیمان بود. و نقشه شیطان مبنی بر ایجاد اختلاف و تفرقه بین پولس و کلیسای قرن‌تس، نقش بر آب شده بود و یکبار دیگر به فیض خدا پولس بر مکاید شیطان چیره گشته بود. در سایه فیض خدا، پولس در **موکب ظفر** مسیح حرکت می‌کرد. ولی پیروزیهای روحانی پولس به خاطر **مسیح** بود؛ زیرا جدا از مسیح، قادر به انجام هیچ کاری نمی‌باشیم (یوحنا ۱۵:۵).

به وسیله زندگی ظفرمند رسولان، **عطر معرفت او** (عیسی مسیح) به هرجا پراکنده می‌شود.

۱۵-۱۶ مسیحیانی که پیام انجیل را به دیگران می‌رسانند، **عطر خوشبوی مسیح می‌باشند.** برای **ناجیان** یعنی کسانی که به واسطه ایمان به عیسی مسیح نجات یافته‌اند، عطر خوشبوی مسیح، **عطر حیات** است. ولی برای کسانی که به خاطر بی‌ایمانی‌شان نجات پیدا نکرده، از **هالکان** می‌باشند، رایحه خوشبوی انجیل **عطر موت** است. زیرا تمام آن کسانی که به پیام انجیل ایمان نیاورند به موت و هلاکت محکوم شده‌اند (یوحنا ۳:۳۶، اول قرن‌تیا ن ۱۸:۱ را مشاهده کنید).

هر مسیحی باید از خود بپرسد: آیا زندگی من **عطر مسیح** را پراکنده می‌سازد؟ و یا اینکه از حیات من بوی تعفن گناه و خودپرستی به مشام می‌رسد؟

باب ۳

خادمین عهد جدید (۱:۳-۶)

۱ بعضی از این رسولان جعلی (دوم قرن‌تیاں ۱۷:۲)، **سفارش نامه‌جات** از این کلیسا و یا آن جماعت در دست خود می‌گرفتند و با این وسیله به **سفارش خود شروع** می‌کردند. این سفارش‌نامه‌ها، در واقع «سند» و «مدرک» رسالت آنها بود و بنابراین به هر جا که سفر می‌کردند آن نامه‌ها را با خود می‌بردند.

آیا پولس نیز این چنین نامه‌ای می‌نویسد و به سفارش خود شروع می‌کند؟ خیر. آیا پولس به یک چنین سفارش نامه‌ای نیازمند است؟ هرگز!

۲ مدرک رسالت پولس چیست؟ کلیسای قرنتس دلیل و گواه رسالت پولس می‌باشد: **شما رساله ما هستید، نوشته شده در دل‌های ما.** پولس پیام انجیل را به قرنتس آورد و به وسیله بشارت و وعظ او بسیاری به عیسی مسیح ایمان آورده نجات یافتند. با قدرت انجیل، بسیاری از اهالی قرنتس از تاریکی در آمده، به ملکوت نور منتقل شدند. این **سفارش نامه** پولس رسول است! این نامه‌ای است که **معروف و خواننده شده جمیع آدمیان** می‌باشد. یعنی اینکه همه ایمانداران قرنتس قادر به خواندن و مطالعه سفارش‌نامه پولس هستند.

۳ سفارش‌نامه پولس به قلم انسانی نوشته نشده بود بلکه **روح خدای حی** آن را بر دل‌های ایمانداران نقش کرده است. این نامه نه بر کاغذ و نه به مرکب و نه بر **الواح سنگ** نوشته شده بود، بلکه بوسیله روح القدس و بر قلب‌های ایمانداران نقش بسته بود. مرور زمان، مرکب را کم‌رنگ می‌سازد و فشار زمانه الواح سنگی را خورد خواهد ساخت، ولی آنچه که با روح القدس و بر روی قلب نگاشته شده باشد تا ابد باقی خواهد ماند.

ده فرمان عهدعتیق که به قوم بنی‌اسرائیل داده شده بود، **بر روی الواح سنگی** نوشته شده

بود (خروج ۱۲:۲۴، ۱۸:۳۱). ولی از زمان عیسی مسیح به این سو، شریعتی جدید، **عهد جدید** (آیه ۶)، بر **الواح گوشتی دل** مؤمنین حک گردیده است (ارمیای نبی ۳۱:۳۱-۳۳، عبرانیان ۷:۸-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). هر یک از ما ایمانداران مانند نامه‌ای از طرف مسیح هستیم. آیا دیگران قادر به خواندن نامه مسیح هستند؟ دیگران چه برداشتی از ما می‌کنند؟

۴-۵ اعتماد پولس رسول از سفارش‌نامه‌های انسان نیست، بلکه **بوسیله مسیح چنین اعتمادی به خدا** دارد. **کفایت** پولس به خاطر انسان و یا اعتماد بر نیروی خودش نیست بلکه او اعلام می‌کند که: **کفایت ما از خداست** (اول قرن‌تیاں ۱۵:۱۰؛ دوم قرن‌تیاں ۷:۴ را مشاهده کنید).

۶ در این آیه، پولس رسول عهدعتیق (شریعت) را با **عهد جدید** که بوسیله روح القدس نوشته شده است، مقایسه می‌کند. هر دو عهد (عهدعتیق و عهد جدید)، موافقت‌نامه و وعده‌هایی است که خدا به بشریت داده است. هر دو این عهد‌ها از جانب خداوند است.

در عهدعتیق خدا به قوم یهود فرمود: «اگر قوانین مرا اطاعت کنید، من خدای شما خواهم بود و شما قوم خاص من خوانده خواهید شد و من شما را برکت خواهم داد». این عهدعتیق بود. ولی عهدعتیق به اجرا در نیامد. زیرا که برای به اجرا در آمدن یک عهد، هر دو طرف قرارداد بایستی به مفاد آن عهد احترام بگذارند و سهم خود را اجرا کنند. ولی یهودیان سهم خویش را اجرا نمودند و عهد خود را با خدا شکستند. بنابراین، ایشان می‌بایست که مدام با ذبح کردن قربانی، رابطه گسسته خود را با خدا از نو تمدید کنند.

اما در **عهد جدید**، بوسیله قربانی شدن عیسی مسیح و به خاطر هدیه خون او،

موظف به اطاعت از قوانین مذهبی و تشریفات پرستشی عهدعتیق یعنی رسوم مربوط به معبد و قربانی و قوانین نجاست و طهارت و غیره نمی‌باشند، زیرا که عیسی مسیح با قربانی کردن خود بر روی صلیب، به آن دسته از مقررات پایان بخشید. اینک، پیروی از شریعت محبت متشکل است از اجرای دو قانون بزرگ خدا: محبت کامل به خدا و محبت به همسایه خود. این دو قانون، خلاصه و چکیده قوانین عهدعتیق می‌باشد (متی ۵: ۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۲: ۲۸-۳۱؛ رومیان ۸: ۱۰-۱۳؛ غلاطیان ۵: ۱۴) و تفسیر آن را مشاهده کنید.

جلال عهد جدید (۷: ۳-۱۸)

۷-۱ خدمت موت که در حرف بود اشاره به عهدعتیق (شریعت قدیمی و مراسم یهودیان) می‌کند. لازم به یادآوری است که شریعت باعث موت نمی‌شود، بلکه این گناه است که انسان را به موت رهنمون می‌گردد (رومیان ۶: ۲۳؛ اول قرن‌تبیان ۱۵: ۵۶). ولی از آنجا که شریعت حکم گناه یعنی موت را صادر می‌کند، پس به یک معنی شریعت همان کلام اعلام کننده موت است (رومیان ۷: ۹-۱۱). هیچ کس نباید عهدعتیق و شریعت عهدعتیق را کم‌ارزش انگارد. بلکه به یاد داشته باشیم که این شریعت، کلام خدا و قانون خداوند است. پولس رسول در آیه ۷ خاطرنشان می‌سازد که شریعت با جلال می‌بود (خروج ۲۹: ۳۴-۳۰).

۹ خدمت قصاص یعنی خدمت عهدعتیق و شریعت یهود، که خبر مزد گناه (موت) را اعلام می‌کرد (رومیان ۳: ۲۰) خدمتی با جلال بود. در حالی که خدمت انجیل مسیح یعنی پخش خبر عدالت به وسیله ایمان به عیسی مسیح می‌باشد (رومیان ۳: ۲۱-۲۲؛ ۵: ۱۶-۱۷؛ اول قرن‌تبیان ۱: ۳۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). نتیجه می‌گیریم که خدمت عهد جدید، به مراتب

ایمانداران بخشایش کلیه گناهان را یک بار و برای همیشه بدست آورده‌اند (عبرانیان ۹: ۱۵؛ ۱۰: ۳-۴، ۱۰-۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بواسطه ایمان به عیسی مسیح، ما عادل خوانده شده‌ایم (رومیان ۳: ۲۲-۲۴). از این پس، شریعت کهنه (عهدعتیق یا شریعت یهود) قادر به محکوم کردن ما نیست (رومیان ۸: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پیش از آنکه مسیح بیاید، شریعت آدمیان را به گناهکاری محکوم می‌ساخت، زیرا که ایشان قادر به انجام مفاد آن نبودند و قوانین خدا را شکسته زیر پا می‌نهادند. حرف، یعنی قانون مکتوب عهدعتیق و یا شریعت یهود، مردم را می‌کُشد، زیرا که شریعت گناهکاران را به مرگ محکوم می‌کند (رومیان ۸: ۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید)، اما روح زنده می‌کند. پولس می‌گوید که اکنون به واسطه قدرت روح القدس، ما زنده شده‌ایم، یعنی حیات جاودانی را یافته‌ایم (رومیان ۶: ۲۳). همچنین علاوه بر حیات جاودانی، خداوند عطای روح القدس را نیز به مسیحیان هدیه فرموده است تا ایشان را در انجام اراده خدا، اطاعت از قوانین الهی و بجا آوردن اعمال نیکو یاری نماید. قوانین الهی تغییر نیافته‌اند. تنها مکان درج و حک آنها عوض شده است. پیشتر آنها بر لوحه سنگی نقش بسته بود و اینک بوسیله روح القدس بر روی الواح گوشتی دل جا گرفته است. به همین دلیل است که پولس رسول در باره خود و دیگر رسولان مسیح می‌گوید: که او (عیسی مسیح) ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم، نه حرف را (عهدعتیق یا شریعت قدیمی) بلکه روح را (یعنی نویسنده عهد جدید بر دل‌های مؤمنین). آیا این سخن به این معنی است که مسیحیان دیگر ملزم به اطاعت از قوانین عهدعتیق نمی‌باشند؟ خیر، منظور پولس این نیست. ما کماکان موظف به اطاعت از قوانین اخلاقی خدا یعنی شریعت محبت می‌باشیم. مسیحیان

پر جلال‌تر از بشارت عهدعتیق است.
 ۱۰ عهدعتیق مانند ماه کامل پر جلال است. ولی پس از طلوع خورشید (عیسی مسیح)، جلال ماه بی‌فروغ خواهد شد.
 ۱۱ اینک که عهد عتیق گذشته است (عبرانیان ۱۳:۸). به عوض آن عهدعتیق، پیمانی جدید که هرگز از بین نمی‌رود، آمده است. نجات ما دایمی و ابدی است.

۱۲-۱۳ بنابراین، از آنجا که پولس چنین **امیدی** دارد، (امید به نجات جاودانی)، **با کمال دلیری سخن** می‌گوید. او با کمال دلیری به عیسی مسیح بشارت داده، انجیل عیسی مسیح را موعظه می‌کند. پولس انجیل را بی‌پرده بیان می‌کند و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید (خروج ۳۴:۳۳-۳۵).

۱۴-۱۶ از زمان قدیم تا اکنون، در بین یهودیان رسم است که هر روز شنبه در کنایس خود **عهدعتیق** را، که همان شریعت یهودیان است^{۱۰} قرائت می‌کنند. پولس می‌گوید که زمانی که موسی (یعنی پنج کتاب اول عهدعتیق^{۱۱}) برای یهودیان قرائت می‌شود، **نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند** (آیه ۱۵). آن **نقاب** همان نقاب بی‌ایمانی است؛ یهودیان به موسی ایمان نیاورده بودند و به همین خاطر است که ایشان به مسیح ایمان نیاوردند (یوحنا ۴:۴۶-۴۷ مشاهده کنید). به دلیل بی‌ایمانی آنها **تا امروز همان نقاب در خواندن عهدعتیق باقی است و کشف نشده است** (آیه ۱۴)؛ قلبهای ایشان تاریک بود (رومیان ۱:۲۱؛ ۱۸:۱۱). فقط به وسیله ایمان به عیسی مسیح است که آن «نقاب» از دلها برداشته خواهد شد. زیرا که در عیسی مسیح جلال خدا بدون نقاب آشکار گردیده است (مرقس ۹:۲-۷؛ یوحنا ۵:۱۷). زمانی که از عیسی مسیح پیروی می‌کنیم، در نور و جلال خدا سلوک می‌نماییم (یوحنا ۸:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۷ **خداوند روح است.** در این آیه مقصود از

خداوند می‌تواند هم خدای پدر و هم عیسی مسیح باشد. خدای پدر، پسر و روح القدس، در اصل یکی هستند. روح القدس، هم روح خدای پدر است و هم روح مسیح می‌باشد^{۱۲}. **و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.** پس اگر روح مسیح در ما باشد، آنگاه واقعاً آزاد خواهیم بود (یوحنا ۸:۳۶).

ما از قوانین کهنه یهود آزادیم (رومیان ۷:۶؛ ۲:۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما از ترس اسارت آزادی پیدا خواهیم نمود (رومیان ۸:۱۵). از **فساد خلاصی** خواهیم یافت (۲۱:۸). **پس به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید** (غلاطیان ۱:۵).

۱۸ بر اساس تعالیم عهدعتیق، فقط موسی اجازه داشت **بی نقاب** به جلال خدا نظر کند (خروج ۳۴:۳۳-۳۵). ولی ما که به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم، می‌توانیم جلال خدا را بی نقاب نگاه کنیم، زیرا که جلال خدا در عیسی مسیح ظاهر شده است (یوحنا ۱:۱۴؛ ۱۷:۲۴؛ دوم قرن‌تینان ۴:۶ را مشاهده کنید).

نه تنها ما با چهره بی نقاب جلال خداوند را در **آینه می‌نگریم**^{۱۳}، بلکه جلال او را منعکس

۱۰- پنج کتاب اول عهدعتیق به نام تورات (و یا شریعت موسی) مشهور است. از آنجا که هم «شریعت» قوم یهود و هم چگونگی «عهد» خدا با اسرائیل در پنج کتاب اول عهدعتیق آمده است، در بسیاری از مواقع، منظور پولس رسول از «تورات» و «عهدعتیق» یک چیز است. جهت اطلاع بیشتر در فهرست لغات: «شریعت» را مشاهده کنید.

۱۱- پنج کتاب اول عهدعتیق به توسط موسی نوشته شده است.

۱۲- جهت مطالعه بیشتر به مقاله عمومی: «عیسی مسیح»، و «روح القدس» مراجعه نمایید.

۱۳- در بعضی ترجمه‌ها، به عوض «جلال خدا را در آینه می‌نگریم»، عبارت «با صورتهای بی نقاب

همانند آن شیرفروشی که شیر را پیش از فروش با آب رقیق می‌کرد، انبیای دروغین نیز، کلام خدا را با تعالیم خود مخلوط می‌کردند.

پولس رسول می‌گوید که فرق رسولان واقعی با انبیای دروغین در این است که رسولان واقعی به اظهار راستی، خود را به ضمیر هر کس در حضور خدا مقبول می‌سازند. هر کسی که سخنان پولس را شنید، در قلب خود شهادت می‌داد که آن سخنان با صداقت و صمیمیت گفته می‌شد و گوینده کلمات به آنچه که می‌گفت ایمان کامل دارد. خدا بر صحت کلمات پولس شهادت می‌دهد، زیرا که پولس همه کارهای خود را در حضور خدا انجام می‌دهد (یوحنا ۳: ۲۰-۲۱ را مشاهده کنید).

۳ تنها کسانی به بشارت پولس رسول ایمان نخواهند آورد که قلب و فکرشان در پس حجاب بی‌ایمانی مخفی مانده است (دوم قرن‌تبیان ۳: ۱۴-۱۵). آن حجاب ناباوری، قادر به مخفی ساختن انجیل نیست؛ بلکه باعث می‌شود که قلب و فکر افراد بی‌ایمان را در تاریکی نگاه دارد. بی‌ایمانی، چشم دلشان را نسبت به حقیقت انجیل کور ساخته است. بشارت انجیل به این افراد مانند، دادن آینه به دست یک نابینا می‌باشد.

۴ منظور از خدای این جهان شیطان است (یوحنا ۳۱: ۱۲) که فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است (یوحنا ۸: ۴۲-۴۷؛ اول یوحنا ۴: ۶ را مشاهده کنید). به دلیل این بی‌ایمانی و تاریک‌دلی، بی‌ایمانان قادر به دیدن تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست، نمی‌باشند. هدف اصلی پولس رسول این بود که فهم‌های کوردلان را نسبت به نور انجیل بینا

مانند آئینه‌ای جلال خداوند را منعکس می‌کنیم» آمده است. معنی دقیق متن یونانی کاملاً مشخص نیست. از لحاظ فن ترجمه زبان یونانی، هر دو ترجمه ممکن است و هر دو ترجمه، دارای معنی می‌باشند.

می‌کنیم. جلال ماه، در واقع جلال و نور تابان خورشید است و مبدأ نور ماه، خورشید می‌باشد. به همان طریق، ایمانداران به مسیح، جلال خود را منعکس نمی‌سازند بلکه جلال خداوند را بازتاب می‌کنند.

از سوی دیگر، ما مانند ماه نیستیم. جلال ما به مراتب درخشان‌تر است زیرا که جلال و نور ما به دلیل روح خداوند است که در ما ساکن است. از این گذشته، جلال ما هر روزه افزون‌تر می‌شود تا با کمک روح القدس، به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسانی کامل، به اندازه قامت پُری مسیح برسیم (افسیسیان ۴: ۱۳). و هنگامی که مسیح مجدداً به زمین بازگشت نماید و ما او را روبرو ملاقات کنیم، مانند او خواهیم بود (اول یوحنا ۳: ۲). خدا می‌خواهد ما را به شباهت پسرش عیسی مسیح متبدل کند (رومیان ۸: ۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید)؛ این والاترین و مهم‌ترین هدف و نقشه خدا برای زندگی ماست.

باب ۴

نور انجیل «(۴: ۱-۶)

۱ خدا به پولس و همکارانش خدمت مهمی را محول کرده بود که همانا خدمت عهد جدید باشد (دوم قرن‌تبیان ۳: ۶). برای پولس، این خدمت، دلیل لطف خداوند به او بود (اول تیموتائوس ۱: ۱۲-۱۴ را مشاهده کنید). و از این سبب می‌دانست که در هنگام سختی خدا با وی و همکارانش خواهد بود و از این سبب می‌نویسد: چونکه رحمت یافته‌ایم، خسته‌خاطر نمی‌شویم.

۲ در این قسمت پولس به شرح مشخصات یک رسول واقعی می‌پردازد. پولس از روش شرم‌آور رسولان جعلی و انبیای کذب پیروی نمی‌کند: به مکر رفتار نمی‌کنیم و کلام خدا را مغشوش نمی‌سازیم (دوم قرن‌تبیان ۱۱: ۱۳-۱۵؛ اول تسالونیکیان ۲: ۳-۵ را مشاهده کنید).

روشنایی بشود. خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست (اول یوحنا ۵:۱).

خدا در دل‌های ما درخشید. از همان لحظه‌ای

که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، نور خدا در قلب‌های ما درخشیدن آغاز کرد. با درخشاندن نور خود در دل‌های ما، خدا نور خود را در چهره عیسی مسیح در ما به درخشش خواهد گذاشت (یوحنا ۱۴:۱ را مشاهده کنید). عیسی فرمود: «من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت کند، در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا ۱۲:۸). یک روز نیز، پولس رسول، در راه دمشق نور عیسی مسیح را مشاهده کرد و از آن روز به بعد، زندگیش دستخوش تغییری بس عظیم گردید (اعمال ۹:۳-۵؛ ۲۶:۱۳-۱۵).

ضعف رسول و قوت خدا (۷:۴-۱۸)

۷ ما انسانها همچون ظروف خاکی هستیم (اشعیا ۶۴:۸) و مانند ظرفی معمولی ضعیف، و شکستی می‌باشیم. ولی در این ظروف معمولی خزینه‌ای گرانبها یعنی انجیل و بشارت عیسی مسیح (آیه ۴) را حمل می‌کنیم. منظور پولس رسول از این «خزینة گرانبها»، همان نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح (آیه ۶) می‌باشد. به بیانی ساده‌تر، آن خزینة گران‌بهایی که ما در ظروف خاکی داریم، همان انجیل عیسی مسیح است. این انجیل قوت خداست، برای نجات هر کس که ایمان آورد (رومیان ۱:۱۶). چه قوت عظیمی در چه ظروف ضعیفی! ولی با این همه، اراده خدا این است که از این ظروف ضعیف استفاده کند، زیرا زمانی که مردم نیروی روحانی ما را مشاهده نمایند، متوجه خواهند شد که قدرت روحانی درون ما منشأ انسانی ندارد بلکه از جانب خدا صادر گردیده است (دوم قرن‌تیاں ۹:۱۲ را مشاهده کنید).

۸-۴ در این آیه، پولس رسول چگونگی

ساخته ایشان را به سوی نور خدا راهنمایی کند (اعمال ۱۷:۲۶-۱۸؛ اول پطرس ۲:۹ را مشاهده کنید).

مسیح صورت خداست. در مسیح، خدای نادیده، دیده شد (یوحنا ۱۴:۹؛ کولسیان ۱:۱۵؛ عبرانیان ۳:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی باید دانست که تنها آن کسانی که بی‌ایمانی چشمان دلشان را کور نکرده است، قادر به دیدن و شناختن و درک شخصیت عیسی مسیح خواهند بود.

۵ پولس می‌گوید: زیرا به خویشتن موعظه نمی‌کنیم. منظور اینست که پولس و همکارانش، در پی عزت دادن و بلند ساختن نام خود نبودند و در پی آن نبودند که اسم و رسم و شهرت به دست آورند (اول تسالونیکیان ۲:۶). در عوض آنها به راستی و عیسی مسیح موعظه کرده به اظهار راستی (آیه ۲) در پی شناسانیدن مسیح به دیگران بودند. پولس فقط و فقط به انجیل عیسی مسیح موعظه می‌کرد و بس (اول قرن‌تیاں ۱:۲-۵ را مشاهده کنید).

هرچند که پولس یک رسول بود، او حاکمیت خود را بر کلیسای قرن‌تس تحمیل نمی‌کرد و برعکس، او در اینجا می‌گوید: غلام شما هستیم به خاطر مسیح (اول قرن‌تیاں ۱:۴ را مشاهده کنید). از یک سو، پولس فقط غلام مسیح بود و زیر بار بندگی هیچ کس نمی‌رفت (اول قرن‌تیاں ۷:۲۳)، ولی از سوی دیگر، به خاطر مسیح، او غلام همه شده بود (اول قرن‌تیاں ۹:۱۹). در این کار، پولس رسول مطابق نمونه‌ای که مسیح به جا گذاشته بود، رفتار می‌کرد که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد (فیلیپان ۲:۵-۸ را مشاهده کنید).

۶ در ابتدا خدا گفت: «روشنایی بشود» و روشنایی شد (پیدایش ۱:۳). از آن روز تاکنون، خدا همواره به قلب‌های بشریت می‌گوید:

صدماتی را که برای انجیل متحمل شده بود، شرح می‌دهد. اکثر مسیحیان، به نوعی در یک یا چند نمونه از این تجارب مشکل سهیم بوده‌اند. **ما در هر چیز زحمت کشیده‌ایم ولی در شکنجه نیستیم** (آیه ۸)؛ بعضی از برادران و خواهران مسیحی **ما تعاقب کرده شده و افکنده شده‌اند** (آیه ۹). این برادران و خواهران مسیحی ما به حدی از سختی رسیده‌اند که از لحاظ بشری چاره و راه حلی برای مشکلاتشان دیده نمی‌شود. ولی خدا همواره با آنها بوده است. زمانی که راه‌های بشر به بن‌بست می‌رسد، آنگاه است که خدا وارد صحنه خواهد شد (تثنية ۶:۳۱).

زندگی پولس مملو از این مصائبی بود که در این آیات به آنها اشاره شد (اعمال ۱۹:۴؛ دوم قرن‌تیاں ۲۳:۱۱-۲۸). ولی با این همه، خدا همیشه او را در **موکب ظفر خود پیش می‌برد** (دوم قرن‌تیاں ۱۴:۲). مسیحیان حتی در مقابل موت نیز ظفرمندند. به هنگام مرگ، حیات بدنهای فانی ما به انتها خواهد رسید ولی حیات و وجود ما، به مرگ تسلیم نخواهد شد. برعکس، با گذشتن از دروازه مرگ میراث آسمانی خود یعنی **حیات جاودانی و تاج عدالت** را دریافت خواهیم کرد (دوم تیموتائوس ۴:۶-۸ را مشاهده کنید). هیچ چیز قادر نخواهد بود که ما را از محبت خدا جدا سازد (رومیان ۸:۳۵-۳۹). ما از کسانی که فقط قادر به کشتن جسم هستند نمی‌ترسیم؛ بلکه ما مسیحیان بایستی از خدا بترسیم که قادر به هلاک ساختن جسم و روح در جهنم است (متی ۲۸:۱۰).

۱۰-۱۱ پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل می‌کنیم (آیه ۱۰). پولس رسول وضعیت خود و همکارانش را اینگونه تشریح می‌کند: **دائماً بخاطر عیسی به موت سپرده می‌شویم** (آیه ۱۱). منظور پولس از این سخنان چیست؟

معنی این کلمات پولس اینست که بخاطر بشارت انجیل، او و همکارانش جان خود را به کف نهاده‌اند و هرگونه خطر مرگ را به جان خریده‌اند (اول قرن‌تیاں ۳۰:۱۵-۳۱). پولس رسول، همچون گوسفند مظلومی که به کشتارگاه برده می‌شود، هر روزه به خاطر مسیح با خطر کشته شدن مواجه بود (رومیان ۸:۳۶). به یک معنا، هر روزه پولس نسبت به این جهان مصلوب می‌گردید (غلاطیان ۶:۱۴). او فرمان آقای خود عیسی مسیح را به جان و دل اطاعت کرده، هر روزه صلیب خود را بر دوش می‌کشید (لوقا ۲۳:۹). از آنجا که پولس خادم و شاگرد عیسی مسیح بود، مانند آقا و استادش عیسی تحت جفا و ستم قرار می‌گرفت (یوحنا ۲۰:۱۵). پولس می‌گوید: در پی آن هستم که **او را (عیسی مسیح را) وقوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه‌گردم** (فیلیپان ۳:۱۰-۱۱).

هر چه که بیشتر نسبت به خود بمیریم، به همان اندازه بیشتر در مسیح حیات پیدا خواهیم کرد (یوحنا ۱۲:۲۴-۲۵ را مشاهده کنید). زیرا هر که با مسیح بمیرد، با مسیح نیز قیام خواهد کرد (رومیان ۶:۴-۵؛ فیلیپان ۳:۲۰-۲۱؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲ و تفسیر آنها را مشاهده کنید).

بنابراین هر زمان که ما مسیحیان، به خاطر ایمانمان و به خاطر عیسی مسیح در سختی و جفا قرار گیریم، ما نه تنها قادر به تحمل آن سختیها خواهیم بود، بلکه توانایی شادی کردن در زمان مشکلات را نیز به دست خواهیم آورد، **زیرا اجر ما در آسمان عظیم است** (متی ۵:۱۱-۱۲).

لازم است به یاد داشته باشیم که مشکلات و سختیها و جفاهاى ما باید به خاطر عیسی مسیح و پیروی کردن از او باشد. اگر جفا و سختی و غم و مشکلات ما به خاطر مسیح و محبت خدا نیست، جایی برای خوشی و شادی

ایمان آورده‌اند، فیض باعث شده است که بسیاری **شکرگزاری را برای تمجید خدا** بجا آورند.

۱۶ هرچند که بدن جسمانی **انسانیت ظاهری** پولس، خسته و ضعیف و ناتوان یا به گفته پولس **فانی می‌شود**؛ ولی او خاطرنشان می‌سازد که بوسیله نیروی حیات‌بخش انجیل و قدرت زندگی افزای روح القدس، **باطن روز بروز تازه می‌گردد**.

۱۷ در مقام مقایسه با گنج عظیم و پاداشی که در آسمان برایمان فراهم گردیده است، رنجها و زحمات کنونی ما، بسی سبک و خفیف است (رومیان ۸:۱۸؛ اول قرن‌تیا ن ۲:۹ را مشاهده کنید). لازم به تذکر است که پولس رسول نمی‌گوید که به واسطه زحمت و رنج و جفا است که **جلال جاودانی** یا نجات در عیسی مسیح را دریافت خواهیم کرد. بایستی توجه داشت که نجات فقط به خاطر فیض و رحمت خداست و تنها بوسیله ایمان بدست می‌آید و رنجها و زحمات و کارهای نیک ما، هرگز باعث نجات و تحصیل آمرزش گناهان نخواهد گردید.

۱۴- زمانی که برای گناهان و یا حماقت و اشتباهات خود در سختی و مشکلات و رنج قرار می‌گیریم، خداوند مهربان آن سختی‌ها و رنجها را برای تنبیه کردن و وسیله هوشیار ساختن و ادب کردن ما، به کار خواهد گرفت. حتی در آن چنان مواقع، اگر متوجه اشتباهات خود گردیم و از گناهان خود توبه کنیم، خواهیم دید که آن رنجها نیز به خاطر مهربانی و محبت خداست و حتی در آن زمان رنج و در عین آن سختی‌ها نیز در مسیح شادی خواهیم کرد که آنقدر ما را دوست دارد که ما را همچون فرزندان خود تنبیه کرده است (عبرانیان ۱۱:۱۲ را مشاهده کنید).

۱۵- در دوم قرن‌تیا ن ۳:۶، پولس خود را با لقب «خادم عهدجدید» معرفی می‌کند. عهدجدید، عهد و پیمان فیض است. پس معنی هر دو عبارت «خادم عهدجدید» و «خادم فیض» یکی می‌باشد.

کردن وجود نخواهد داشت^{۱۴}. ما ایمانداران باید در همه چیز و در همه حال، برای عیسی مسیح زندگی کرده، او را اطاعت نماییم. اگر اینگونه زیست نماییم، آنگاه هر سختی و غم و جفایی که در زندگی متوجه ما گردد، برای ما منبع و مایه خوشی و برکات روحانی خواهد بود.

۱۲ پولس به قرن‌تیا ن می‌گوید: **پس موت در ماکار می‌کند ولی حیات در شما**. به خاطر سختیها و رنج‌های پولس و خطرات و موت هر روزه او برای مسیح بود که قرن‌تیا ن پیام **حیات‌بخش** و قدرتمند انجیل را می‌شنیدند. پولس مطابق نمونه و سرمشق عیسی مسیح رفتار می‌کند، به همانگونه که عیسی مسیح با بذل جان، به ما حیات بخشید، پولس نیز برای رساندن پیام حیات‌بخش انجیل به قرن‌تیا ن از هر گونه فداکاری دریغ نمی‌کند.

۱۳ در اینجا پولس از مزمو ر ۱۱۶:۱۰ نقل قول می‌کند. این مزمو ر، سرود شکرگزاری به خدا برای رستن از خطر مرگ است. حتی زمانی که مرگ و نیستی و تباهی نزدیک است، ایمان پولس به خدا محکم و استوار باقی مانده است. دلیل این امر اینست که پولس و هر ایماندار دیگر **روح ایمان** را دریافت کرده است. و بواسطه همان روح ایمان است که پولس در هر زمان و موقعیتی با شهادت و قدرت برای انجیل سخن می‌گوید.

۱۴ دلیل این شهادت پولس چیست؟ دلیل اینست که پولس می‌داند **او که عیسی خداوند را بر خیزانید، ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید** (رومیان ۵:۶؛ ۸:۱۱؛ افسسیان ۲:۶؛ کولسیان ۳:۳-۴ را مشاهده کنید).

۱۵ همه چیز اشاره به این می‌کند که همه مشکلات، سختیها و رنج‌های پولس برای منفعت کلیسای قرن‌تس بوده است. پولس خادم **فیض** خدا است^{۱۵}. و بوسیله آن فیض (نجات در عیسی مسیح)، بسیاری به پیام انجیل ایمان آورده‌اند. و از آنجا که بسیاری به پیام فیض

متحمل صلیب گردید (عبرانیان ۱۲:۲-۳). بیاید به یاد داشته باشیم که شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک شویم (رومان ۸:۱۷). پس بیاید به جدّ و جهد در پی مقصد بکوشیم بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است (فیلیپان ۳:۱۴).

باب ۵

خانه آسمانی ما (۵:۱-۱۰)

۱ پولس رسول، در این آیه، بدنهای ما را خانه زمینی و خیمه ما می‌نامد. در دوم قرن‌تیاں ۴:۱۶، پولس می‌گوید این «خیمه زمینی»، در حال فنا و نابودی است. روزی این بدنهای زمینی ما ریخته خواهد شد (نابود خواهد گردید). پس از مرگ جسم، روح‌های ما از کالبد‌های جسمانی بیرون خواهند رفت و بدن ما جسد بی‌جانی بیش نخواهد بود.

ولی می‌دانیم هرچند که این بدنهای زمینی ما از بین خواهند رفت، ولی خانه‌ای ناساخته شده به دست‌ها و جاودانی در آسمانها، یعنی بدنهایی روحانی و جلال یافته بدست خواهیم آورد. این بدن نو، همان جسم خلاصی یافته (رومان ۸:۲۳)، و همان بدن قیام کرده و برخیزانیده شده است (اول قرن‌تیاں ۱۵:۴۲-۴۴، ۴۹).

توجه کنید که پولس بدنهای فانی ما را خیمه می‌نامد. خیمه، منزلی موقتی است و برای سکونت ابدی قابل استفاده نمی‌باشد. در این جهان خاکی، ما همچون غریبان و بیگانگان (اول پطرس ۲:۱۱) منتظر روزی هستیم که در خانه اصلی خود که در آسمان است سکونت گزینیم. خانه اصلی ما در آسمان است یعنی آن خانه‌ای که خدا برای ما تهیه کرده است (عبرانیان ۸:۱۰-۱۱ را مشاهده کنید).

۲ ولی در حال حاضر در این خیمه زمینی خود آه می‌کشیم، یعنی در این زندگی زمینی خود، مشکلات و سختیهای فراوانی را تجربه

پیروان برخی ادیان معتقدند که با رنج‌کشی و ریاضت و تحمل سختی، نجات و بخشایش گناهان را بدست خواهند آورد. ولی پولس رسول چنین تعلیمی نمی‌دهد. درست است که در نهایت امر، بخاطر زحماتی که کشیده‌ایم، پاداش خواهیم گرفت (متی ۵:۱۲؛ ۱۶:۲۷؛ اول قرن‌تیاں ۳:۱۳-۱۴)؛ ولی نجات فقط و فقط بوسیله فیض (هدیه رایگان خدا) و از طریق ایمان به عیسی مسیح و ایمان به فیض او بدست می‌آید (افسیسیان ۲:۸-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

از هجوم سختیها و بار غم و سختیها متعجب و خسته‌خاطر نشویم. به یاد داشته باشیم هر که از مسیح پیروی کند، دچار رنج و سختی خواهد شد (دوم تیموتائوس ۳:۱۲؛ اول پطرس ۴:۱۲-۱۳). با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم (اعمال ۱۴:۲۲).

۱۸ اگر فقط به چیزهایی که می‌بینیم نظر داشته باشیم، بزودی دلسرد و خسته خواهیم شد. به زندگی پولس رسول نگاه کنید. در چشم این دنیا، زندگی پولس سراسر شکست و سختی بود. در ابتدای امر، پولس رسول مردی موفق و سرشناس و دارای موقعیت خوبی در اجتماع بود، ولی او به خاطر عیسی مسیح، موقعیت و مقام و شهرت خود را رها کرد. پس از آن، مابقی عمر خود را در انواع زحمات و خطرات و توهین و زندان‌گذراند. تمام دوستان و خویشانش او را رها کردند (دوم تیموتائوس ۴:۱۶). او نه خانه‌ای و نه ثروتی داشت. سالهای واپسین عمر خود را در زندان سپری کرد، و بالاخره برای ایمانش به عیسی مسیح جان سپرد. این سرگذشت ظاهری و زندگی ظاهری و دیدنی پولس بود!

ولی بیاید که به این ظواهر نظر نکنیم و بر عکس، به سوی پیشوا و کامل‌کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمتی را ناچیز شمرده،

است. روح‌القدس، بیعانه آن حیات‌جاودانی و بدن فاسد نشدنی است که خداوند، پس از قیامت از مردگان به ما خواهد بخشید (دوم قرن‌تیا ن ۲۲:۱؛ افسسیان ۱:۱۳-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

به یک معنا، حیات‌جاودانی عالم آینده ما، در این جهان و از هم‌اکنون آغاز گردیده است! پولس رسول خاطرنشان ساخت که **هر چند انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود، لیکن باطن روزبروز تازه می‌گردد** (دوم قرن‌تیا ن ۱۶:۴). در جایی دیگر پولس می‌گوید: **اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزاند در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزاند، بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است** (رومیان ۸:۱۱). به عبارت دیگر **اعتماد داریم که او که عمل نیکو را در شما (ما) شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید** (فیلیپیان ۱:۶).

خداوند ما را برای این درست ساخت، تا که میراث فناپذیر آسمانی را دریافت داشته تا به ابد نزد وی زندگی کنیم. و روح‌القدس که در ما زندگی می‌کند بر این امر گواهی می‌دهد (رومیان ۸:۱۶-۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸-۶ تا زمانی که در این جهان هستیم و **مادامی که در بدن متوطنیم**، یعنی این بدن زمینی را داریم، **دائماً خاطر جمع هستیم** (آیه ۶). از چه خاطر جمع هستیم؟ از اینکه، پس از مرگ، آن بدن آسمانی و فناپذیر را خواهیم پوشید. آن بدن سماوی، آن خانه‌ای که غرق حیات است، به مراتب بهتر از این بدن حاضر ما خواهد بود. زیرا می‌دانیم که **مادامی که در بدن متوطنیم ... از خداوند غریب می‌باشیم** (آیه ۶) یعنی از لحاظ جسمانی از عیسی مسیح دور هستیم. ولی می‌دانیم که «بدن آسمانی» ما **نزد خداوند متوطن** (آیه ۸) خواهد شد. بدن آسمانی ما نزد خداوند و در خانه آسمانی خود ساکن خواهد شد، نه بر روی زمین و در خیمه‌های فناپذیر.

خواهیم کرد. و بی‌صبرانه **مشتاق** و در انتظار روزی هستیم که **خانه خود را که از آسمان است بیوشیم**؛ که منظور از خانه آسمانی، بدنهای جلال یافته و رستاخیز کرده از مرگ است (رومیان ۸:۲۳ را مشاهده کنید).

۳ پولس مشتاق پوشیدن هر چه زودتر خانه آسمانی می‌باشد (آیه ۲)، تا اینکه **عریان یافت** نشود. زیرا آن زمانی که انسان جان سپرد، تا هنگام بازگشت مسیح و قیامت از عالم اموات، «عریان» خواهد بود و فقط زمانی که عیسی مسیح بازگشت کرد و در وقت برخاستن از قبر است که **خانه خود را که از آسمان است** خواهیم پوشید (اول قرن‌تیا ن ۱۵:۲۲-۲۳ را مشاهده کنید). در واقع مقصود پولس از این کلمات این است که او خواستار بازگشت عیسی مسیح پیش از مرگ خود می‌باشد.

۴ پولس می‌گوید: **نمی‌خواهیم این را بیرون کنیم** یعنی نمی‌خواهیم بمیریم. ما شاهد فنای تدریجی **خیمه زمینی** خود هستیم و از این سبب **گرانبار شده، آه می‌کشیم**. در زمان پولس رسول، اغلب مسیحیان معتقد بودند که عیسی مسیح پیش از فرا رسیدن مرگشان باز خواهد گشت. ایشان منتظر بودند که مسیح بازگردد تا هر چه زودتر بدنهای قیام کرده و جلال یافته و آسمانی خود را پوشیده از این خیمه فاسدشدنی نجات یابند و عریان یافت نشوند (اول قرن‌تیا ن ۱۵:۵۱-۵۲؛ اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷ را مشاهده کنید). در آن هنگام، **فانی** یعنی بدنهای زمینی و فاسد شونده، **در حیات غرق** خواهند شد، یعنی آنکه بدنهای فانی یکباره به حیات آراسته شده، متبدل خواهند گشت (اول قرن‌تیا ن ۱۵:۵۴ را مشاهده کنید).

۵ خدا به همه ما ایمانداران، بدنی نو خواهد بخشید و ما را قادر خواهد ساخت که تا ابد نزد وی زیست کنیم. ولی هم‌اکنون و در این جهان، **خدا روح** (روح‌القدس) را به ما داده است که **بیعانه آن حیات‌ابدی و آن هدیه جاودانی خدا**

زیرا که به ایمان رفتار می‌کنیم نه به دیدار (آیه ۷). اکنون عیسی مسیح نزد پدر آسمانی و از دیده‌ها پنهان است و ما بر روی زمین زندگی می‌کنیم و تنها به وسیله ایمان است که در طریق او راه می‌رویم و بر حسب احکام او زندگی و رفتار می‌کنیم. در این جهان، قادر به دیدن روی عیسی نمی‌باشیم ولی در عالم آینده، او را روبرو خواهیم دید.

در هر صورت، پولس چه در این جهان و در این بدن فانی زندگی کند و چه در آسمان و ملبس به خانه آسمانی خود باشد، برای عیسی مسیح زندگی می‌کند. پولس به فیلیپیان می‌نویسد: **چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است** (فیلیپیان ۱: ۲۳). در عین حال، پولس حاضر است که تا هنگامی که خداوندش او را به منزل آسمانی نخوانده است، بر روی این زمین مانده، عیسی مسیح را خدمت کند (فیلیپیان ۱: ۲۱-۲۴ را مشاهده کنید).

۹ هدف اصلی و غایی ما چه در زندگی و چه در مرگ، چه در این بدن فانی و چه در بدنهای جاودانی و آسمانی خود، خواه متوطن و خواه غریب باید خشنود ساختن عیسی باشد. ما باید تلاش کنیم که پسندیده او باشیم (رومیان ۸: ۱۴ را مشاهده کنید).

۱۰ بر اساس تعلیم کتاب مقدس، در روز داوری، خدای پدر و عیسی مسیح، بر تخت داوری خواهند نشست و بر دو گروه از انسانها حکم خواهند کرد. دسته اول کسانی هستند که به عیسی مسیح و پیام انجیل ایمان نیاورده‌اند. **آنکه به او ایمان آورد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الآن بر او حکم شده است، بجهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده، و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است** (یوحنا ۳: ۱۸-۱۹). شخص مسیحی از حکم خدا رسته است؛ بر فرد ایماندار

حکم نخواهد شد؛ زیرا خدا ما را از محاکمه معاف داشته است (رومیان ۵: ۱؛ ۸: ۱ را مشاهده کنید). ولی بر بی‌ایمانان، حکمی سخت خواهد شد. آنها به مرگ جاودانی محکوم شده، به عذاب ابدی در دوزخ محکوم خواهند گردید.

محاکمه دوم برای ایمانداران به مسیح خواهد بود. این محاکمه‌ای است که در این آیه پولس به آن اشاره می‌کند. **لازم است که همه ما (مسیحیان) پیش مسند مسیح حاضر شویم.** لازم به تذکر است که در این محاکمه، این ما نیستیم که مورد قضاوت قرار می‌گیریم، بلکه این اعمال ما است که سنجیده خواهد شد و زیر سوال قرار خواهد گرفت. این محاکمه به این خاطر است **تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد، بحسب آنچه کرده باشد.** این محاکمه اعمال ما در این جهان کنونی و این بدنهای فانی ماست. نتیجه این قضاوت جهت تعیین مجازات نیست بلکه این محاکمه برای تعیین پاداش کارهای نیک ما در این جهان خواهد بود (رومیان ۱۴: ۱۰-۱۲؛ اول قرن‌تبیان ۳: ۸، ۱۳-۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

کتاب مقدس درباره چگونگی و میزان پاداش و جزای کارهای نیک مؤمنین ساکت است و ما از چگونگی پاداشی که دریافت خواهیم کرد، بی‌اطلاع می‌باشیم. در اول قرن‌تبیان ۴: ۵، پولس فقط به این امر اشاره می‌کند که: **آنگاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود** (همچنین لوقا ۱۹: ۱۵-۱۹ را مشاهده کنید).

یک فرد مسیحی نباید تنها به نجات یافتن اکتفا و قناعت کند. بلکه به دلیل دریافت نجاتی چنان عظیم از خدا و به خاطر آنکه مشمول چنان لطف و فیضی گردیده است، باید در همه حال و همه وقت و هر جا، در پی جلال دادن خدا و انجام کارهای نیک باشد. عیسی مسیح فرمود: **جلال پدر من آشکار می‌شود به اینکه میوه بسیار بیاورید** (یوحنا ۸: ۱۵). وی همچنین فرمود: **شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم**

و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند (یوحنا ۱۵:۱۶).

خدمت مصالحه (۵:۱۱-۲۱)

۱۲-۱۱ ترس خدا را دانسته ایم (آیه ۱۱)، زیرا می‌دانیم که روزی همه ما پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد (آیه ۱۰).

برخی از اعضای کلیسای قرن‌تس با پولس مخالفت می‌کردند. از این رو است که او در آیه ۱۲ می‌گوید که آن افراد در ظاهر نه در دل فخر می‌کنند، یعنی اینکه چیزهای دنیوی و دیدنی مایه فخر آنها است. به عبارت دیگر، آنها به دیدار رفتار می‌کنند نه به ایمان. آنها فقط چیزهای مشهود را به حساب می‌آورند و از آنچه که «در دل» است غافل می‌باشند.

پولس به قرن‌تیان می‌گوید: سبب افتخار درباره خود به شما می‌دهیم تا شما را جوابی باشد برای آنانی که در ظاهر نه در دل فخر می‌کنند (آیه ۱۲). پولس در پی بالا بردن ارزش خود نیست. ولی با این کلمات اعلام می‌کند که زندگی‌اش پاک و از ملامت مبرا است و اگر اعضای کلیسای قرن‌تس به زندگی او و نحوه رفتار او نظر کنند، از مخالفت با او دست بر می‌دارند. با نگاه کردن به زندگی پولس، اعضای کلیسای قرن‌تس به زحمات او برای ایشان و انجیل عیسی مسیح افتخار خواهند کرد و او را بعنوان یک رسول واقعی به رسمیت خواهند شناخت.

هر چند که پولس رسول آماده دفاع از نام و رسالت خود است، اما اینکار را برای نفع شخصی و پاک نگاه داشتن نام خود نمی‌کند، بلکه هدفش از این دفاعیه، سلامت کلیسا است. اگر کلیسا از رسالت او مطمئن باشد، پیام و تعالیم او را جدی انگاشته مطابق آنها رفتار خواهد کرد. اگر کسی درباره ما بدی گفت و تهمت زد، ما بایستی مطابق نمونه مسیح رفتار کرده در برابر اتهامات سکوت اختیار نماییم

(اول پطرس ۲:۲۳). ولی اگر جزء رهبران کلیسا هستیم و کسی از ما بدگویی کرده، به ما تهمت زند، آنگاه بایستی از حیثیت خود دفاع کنیم. زیرا کسانی که از رهبران کلیسا بد می‌گویند و برضد رهبران خود دست به شورش و توطئه می‌زنند، در واقع علیه مسیح، قامت افراشته‌اند و علیه عیسی مسیح و کلیسای او قیام کرده‌اند^{۱۶}. بنابراین، همانگونه که پولس رفتار کرد، به همین شیوه نیز رهبران کلیسا باید در مقابل بدگویی و اتهامات از خود دفاع کنند. باید توجه داشت که این دفاع و پاک ساختن نام، نبایست تحت انگیزه غرور و خودپرستی و بلند کردن نام خود باشد. زیرا در آن صورت، صدمه غرور یک رهبر بسیار جدی‌تر از هر تهمتی خواهد بود.

۱۳ بعضی از مخالفان پولس می‌گفتند که او بی‌خود (بی‌عقل) است. احتمالاً آنها می‌گفتند که پولس زیاده از حد دیندار است و در مسائل روحانی بیش از حد سخت‌گیری می‌کند. جواب پولس رسول به این اتهامات این است که: اگر بی‌خود هستیم برای خداست و اگر هوشیاریم برای شما است.

بعضی‌ها همین تهمت را به عیسی مسیح می‌زدند و می‌گفتند که او بی‌خود شده است (مرقس ۳:۲۰-۲۲). همانگونه که در باره عیسی بدگویی کردند، در باره شاگرد او (پولس) نیز بد خواهند گفت (یوحنا ۱۵:۱۸، ۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۴ بزرگترین نیروی پیش‌برنده در زندگی پولس، محبت مسیح بود. هر آنچه که پولس

۱۶- البته بعضی اوقات پیش می‌آید که رهبران به دام گناه می‌افتند. در چنین موارد باید کلیسا را نسبت به این مطلب آگاه نمود. ولی در این موقع، حداقل بایستی دو شاهد وجود داشته باشد (اول تیموتائوس ۵:۱۹-۲۰). در صورت وجود شک و اتهام، باید اتهامات به روشنی ثابت شود؛ در غیر این صورت کلیسا، نباید به ایرادات و اتهامات بی‌اساس گوش کند.

(رومیان ۹:۵-۱۰). ثانیاً، «انسانیت کهنه و گناهکار ما» با مسیح خواهد مُرد (رومیان ۶:۶-۸؛ غلاطیان ۵:۲۴). وقتی که به مسیح ایمان آورده، او را تکیه‌گاه خود قرار دهیم، طبیعت کهنه را بیرون کرده، انسانیت نو (عیسی مسیح) را خواهیم پوشید و زندگی جدیدی را در مسیح آغاز خواهیم نمود (رومیان ۱۳:۱۴؛ غلاطیان ۳:۲۷؛ افسسیان ۴:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید؛ همچنین در بخش مقالات: «طریق نجات» را مشاهده کنید).

۱۶ بنا بر این، ما بعد از این هیچ کس را بحسب جسم نمی‌شناسیم. منظور پولس اینست که از این پس، هیچ کس را بر اساس میزان و معیارهای جهان و «جسم» مورد سنجش و قضاوت قرار نخواهیم داد؛ بلکه، معیار اندازه‌گیری ما بایستی روحانی باشد (رومیان ۸:۵ را مشاهده کنید).

قرن‌تین یکدیگر را بحسب جسم و براساس معیارهای این جهان قضاوت و بررسی می‌کردند (اول قرن‌تین ۳:۳-۴ را مشاهده کنید). ولی ما نباید بر طبق موازین این عالم به دیگران نگاه کنیم (رومیان ۲:۱۱؛ غلاطیان ۳:۲۸ را مشاهده کنید).

در ابتدای امر پولس، عیسی مسیح را بحسب جسم قضاوت می‌کرد. پیش از ایمانمان، ما نیز مسیح را برحسب جسم «می‌شناختیم». ولی اکنون که مسیح زنده و قیام کرده را ملاقات کرده‌ایم، او را بحسب «روح»، براساس معیارهای حقیقی، می‌شناسیم.

داشتن اطلاعات صحیح راجع به عیسی مسیح، کافی نیست، ما باید او را به طور شخصی، انفرادی و «بحسب روح» بشناسیم.

۱۷- آنهایی که در جهنم هستند، تا ابد در حالتی شبیه موت باقی خواهند ماند، زیرا جهنم جدایی مطلق از عیسی مسیح و خدای پدر و روح‌القدس است. آنهایی که از خدا جدا شده‌اند، حیاتی در خود نخواهند داشت، زیرا جدا از خدا زندگی روحانی ممکن نخواهد بود.

می‌کرد بخاطر محبت مسیح بود. عیسی مسیح جان خود را برای پولس فدا کرده بود. پولس نیز زندگی خود را وقف عیسی کرده، حاضر به هرگونه جانفشانی برای خداوندش بود.

ولی عیسی مسیح فقط جان خویش را برای پولس فدا نساخته بود. او به هر کس به وی ایمان آورد زندگی بخشیده است. او به جای دیگران و در عوض همه انسانها مُرد تا هر کس که به او ایمان آورد، حیات جاودانی یابد. ما انسانها گناهکاریم و برای همین گناهان محکوم به مرگ می‌باشیم، اگر مسیح به جای ما بر صلیب نمرده بود و بهای گناهکاری ما را پرداخت نکرده بود؛ هر یک از ما می‌بایست آن مجازات را تحمل کرده برای ابد به دوزخ و جهنم محکوم می‌شدیم^{۱۷} (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس می‌گوید که همه مردند. به یک معنا، هر ایمانداری با مسیح مرده است (رومیان ۳:۶). حیات گناهکار و انسانیت کهنه و آلوده به گناه ما، با مسیح مصلوب شده است (رومیان ۶:۶-۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ مسیح مُرد تا به ما حیات بخشد. زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوریم، زندگی پیشین و گناه‌آلود قبلی با مسیح مرده، حیات تازه روحانی و جاودانی پیدا می‌کنیم (رومیان ۴:۶-۸، ۵؛ غلاطیان ۲:۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). واکنش ما نسبت به محبت مسیح چگونه باید باشد؟ در مقابل همچو محبتی، تنها یک واکنش باقی است؛ برای خویشتن زندگی کردن را رها نموده، برای او که جان خود را بخاطر ما فدا کرده، زیست نماییم. ما زندگی خود را به مسیح بدهکاریم.

در آیات ۱۴-۱۵، دو گام مهم زندگی مسیح را مشاهده می‌کنیم. اول اینکه، مسیح در راه ما جان سپرد (رومیان ۵:۸، ۶). و بخاطر قُربانی مسیح، هر که به او ایمان آورد، نزد خدا عادل محسوب خواهد شد و نجات خواهد یافت

اگر در مسیح باشیم، مسیح نیز در ما خواهد بود، و بوسیله روح القدس در ما زندگی خواهد کرد، و ما مخلوقی نو خواهیم شد (رومیان ۸:۱۱).

به منظور آنکه «خلقت تازه» در ما پا بگیرد و «مخلوق تازه» اجازه قد علم کردن پیدا کند، انسان کهنه و گناهکار بایستی مصلوب گردد (رومیان ۶:۶؛ غلاطیان ۵:۲۴). بایستی انسانیت کهنه را بیرون کنیم (افسسیان ۴:۲۲). پیش از دریافت قلبی تازه، باید دل کهنه و گناهکار از سینه خارج گردد (حزقیال ۱۹:۱۱). پیش از آنکه برگهای تازه بر درخت جوانه زند، برگهای کهنه و خزان زده بایستی به زمین بیفتند.

ولی پیش از آنکه «مخلوقی تازه» گردیم، باید در مسیح باشیم. و اگر در مسیح، مخلوقی تازه هستیم، باید عادات و روشهای گذشته و راههای گناه‌آلود سابق را کنار بگذاریم. **چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است!** اگر زندگی و قلب ما کماکان مملو از گناه و پلیدی و خودخواهی‌ها، و عادات زشت سابق است، چگونه می‌توان مدعی شد که مخلوقی تازه هستیم؟

آیا با نگاه کردن به خود، می‌توانیم ادعا کنیم که **مخلوقی تازه** هستیم؟ آیا زندگی و رفتار و حرکات ما، نشاندهنده یک مخلوق تازه است؟ جواب منفی به این سؤالات نمایانگر یک حقیقت بیش نیست و آن اینکه **در مسیح** نیستیم. پس بیایید قلب و روان و زندگی خود را تفتیش کرده ببینیم که آیا مسیح در ما است یا نه؟

۱/۸ ابتدای همه چیز از خداست و همه چیز هستی خود را از خدای هستی بخش دریافت کرده است. نجات ما نیز از او ابتدا گرفت. اول، **ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصلحه داد،** و سپس وظیفه هدایت دیگران به سوی منجی جهان و مصلحه با وی را به ما واگذار نمود. چرا انسانها به مصلحه با خدا نیازمند می‌باشند؟ گناه بشر، بین خدا و انسان جدایی

صرف دانستن داروی صحیح به شخص بیمار کمکی نخواهد کرد، بلکه جهت شفا و بهبودی، باید داروی صحیح را مصرف کرد! به همین طریق، ما نیز باید مسیح را با ایمان پذیرفته، هدیه نجات او را از آن خود کنیم. برای مثال، پس از قیام مسیح از مردگان، «توما» که یکی از دوازده شاگرد او بود، به خبر رستاخیز عیسی ایمان نیاورد. او اظهار داشت که بایستی اول عیسی را با چشم ببیند و بر زخمهای او دست بگذارد تا اینکه خبر رستاخیز او را باور کند. او می‌خواست که عیسی را بحسب موازین و معیارهای جسم و جهان بشناسد. ولی عیسی به **توما** فرمود: **بی ایمان مباش بلکه ایمان دار.** در نتیجه این گفتار عیسی، چشمان روحانی **توما** گشوده شد و عیسی مسیح زنده و قیام کرده را ملاقات کرد و به او ایمان آورد (یوحنا ۲۰:۲۴-۲۹ را مشاهده کنید).

۱/۷ این آیه حاوی یکی از بزرگترین حقایق عهدجدید است. در هیچ کدام از کتابهای مذهبی هیچ دینی عبارتی مشابه این عبارت یافت نمی‌شود که در صورت ایمان آوردن به پیامش، پیروان آن مذهب **خلقت تازه‌ای** خوانده شوند. ولی زمانی که شخص **در مسیح باشد**، انسانی نو خواهد شد، او **خلقت تازه‌ای است**. انسانیت کهنه با مسیح مصلوب شده است و «مخلوقی نو» بوجود آمده است (یوحنا ۳:۳؛ رومیان ۸:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

عبارت مهم و کلیدی این آیه **در مسیح** است. **در مسیح** بودن یعنی ایمان داشتن به او، یعنی اطاعت از وی، یعنی محبت و عشق ورزیدن به مسیح، یعنی او را به طور شخصی و روحانی شناختن. در مسیح بودن یعنی او را به عنوان پادشاه زندگانی، خداوند و نجات‌دهنده خود پذیرفتن. همانگونه که یک شاخه، جزیی از درخت است و در درخت می‌باشد؛ به همان گونه ما باید در مسیح باشیم (یوحنا ۱۵:۴-۶ را مشاهده کنید).

بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت (کولسیان ۱۹:۱-۲۰ را مشاهده کنید). بوسیله عیسی مسیح، گناهان ما بخشیده شده است و ایمانداران از مجازات آن گناهان معاف شده‌اند. عیسی مسیح، بره قربانی بود که گناه جهان را برداشت (یوحنا ۱:۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). **پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند** (رومیان ۸:۱). به بیانی دیگر، کلام **مصالحه همان انجیل عیسی مسیح است.**

و خدا این پیام و کلام را به ما **سپرده است.** او مسئولیت اعلام این خبر خوش به کل عالم را به عهده ما انسانها محول نموده است. مسئولیت رسانیدن خبر خوش انجیل، فقط به پولس و دیگر رسولان و کشیشان و مبشرین و کارکنان کلیسا محدود نمی‌گردد، بلکه هر ایماندار می‌تواند موظف است که همسایگان و افراد گناهکار را با خدا آشتی دهد. آیا به وظیفه خود عمل می‌کنیم و عمل کرده‌ایم؟ آیا خبر خوش انجیل را به دیگران اعلام کرده‌ایم و یا اینکه در مقابل خدا و دیگران از انجام این عمل مهم قصور ورزیده‌ایم؟ آیا در جایی که همسایه و فامیل و عزیزانمان بی‌آنکه با خدا آشتی کرده باشند، هلاک شده، به عذاب ابدی محکوم خواهند شد، هنوز ساکت مانده‌ایم؟

۲۰ باشد که دیگر ساکت نمانیم! ما نیز مانند پولس رسول، سفیر و **ایلچی** مسیح هستیم. ما سخنگویان خدا، و نمایندگان او هستیم. خدا ما را با خود آشتی نداد که ساکت بمانیم، بلکه او ما را انتخاب کرد تا اینکه پیام مصالحه و آشتی را به دیگران برسانیم. تا اینکه دیگران بوسیله شنیدن کلام مصالحه از طریق ما، با خداوند آشتی کرده از عذاب آن عالم رهایی پیدا کنند.

سفیر پادشاه بودن، مسئولیت و افتخار بزرگی است. ولی سفیر **شاه شاهان** و ایلچی عیسی مسیح بودن، افتخاری بمراتب عظیم‌تر است (اول تیموتائوس ۶:۱۵ را مشاهده کنید).

افکنده است. به خاطر گناه بشریت، غضب خدا بر انسان خواهد آمد (رومیان ۱:۱۸). از این رو انسان نیازمند مصالحه با خدا می‌باشد.

ولی چگونه می‌شود با خدا صلح کرد؟ جواب این سوال مهم در مسیح است. به جای آنکه غضب خدا بر انسان گناهکار قرار گیرد، خدا پسر یگانه خود را به جای ما مورد غضب قرار داد. عیسی مسیح بعوض ما مجازات شد و به سبب **تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد** (اشعیا ۵۳:۵-۶). به سبب قربانی مسیح بر روی صلیب، ما را با خدا صلح و آشتی داد. بوسیله او **نزد خدا سلامتی داریم** (رومیان ۵:۱). عیسی مسیح، تنها **متوسط** بین خدا و انسان است (اول تیموتائوس ۲:۵). و تنها بواسطه عیسی مسیح است که می‌توانیم نزد پدر برویم (یوحنا ۱۴:۶). اینک بیایید از خود پرسیم: «بزرگترین نیاز افراد در شهر، روستا، قریه، و یا محله ما چیست؟» آیا درد اصلی مردم، کمبود آب آشامیدنی است؟ آیا احتیاج اساسی جامعه به خوراک خوب است؟ آیا مشکلات جامعه با بهداشت و شفای امراض جسمانی حل خواهد شد؟ یا اینکه مردم به مدرسه و آموزش نیازمند می‌باشند؟ یا اینکه، با کشاورزی بهتر، احداث پل و جاده و غیره، مسائل جامعه حل خواهد گردید؟ نه، هیچ یک از اینها، چاره درد اصلی جامعه نیست. تنها نیاز همه افراد بشر، زن و مرد و کودک، آشتی کردن و یافتن مصالحه با خداوند می‌باشد. این مهمترین و بنیادی‌ترین، احتیاج انسان است. چه چیز از این مهم‌تر؟ آنچه که قابل توجه است، این حقیقت اعجاب‌آور می‌باشد که خدا، این مأموریت بزرگ و خطیر یعنی **خدمت مصالحه را به ما سپرده است.** خداوند مهربان وظیفه حیاتی بشارت خبر خوش مصالحه را به ما انسانهای ضعیف و ظروف خاکی محول کرده است.

۱۹ **کلام مصالحه این است که خدا در مسیح**

و هر ایماندار مسیحی، صرف‌نظر از طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، ثروت و فقر، ایلچی مسیح است.

ما به عنوان سفیران مسیح باید از دیگران **استدعا** کنیم که با **خدا مصالحه** کنند. به عبارت دیگر به مردم اعلام کنیم: «با ایمان هدیه فیض خدا را بوسیله صلیب عیسی مسیح بپذیرید و با خدا آشتی کنید» (رومیان ۵: ۱، ۵: ۱۰-۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۱ مسیح هرگز گناه نکرد (عبرانیان ۴: ۱۵؛ اول پطرس ۲: ۲۲؛ اول یوحنا ۳: ۵). و از آنجا که عیسی کاملاً بی‌گناه و کاملاً بی‌عیب بود، توانست با مرگ خود بهای گناهکاری ما را پرداخت کرده، رضایت خدا را حاصل نماید. اگر مسیح گناهکار بود، مرگ او تنها قادر به پرداخت بهای گناهان خودش می‌شد. ولی خدا، عیسی بی‌گناه را در **راه ما گناه ساخت**، یعنی خدا پسر یگانه و بی‌گناه خود را فرستاد تا جای ما گناهکاران را بر صلیب پر کند (اشعیا ۵۳: ۱۲).

با گرفتن تنبیه گناهان ما بر خود، مسیح خطایا و بی‌عدالتی ما را از ما دور ساخته، موجبانی فراهم نمود **تا ما در وی عدالت خدا شویم**. یعنی اینکه با ایمان به عیسی مسیح در عدالت شریک شویم (رومیان ۱: ۱۷؛ ۳: ۲۱-۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

باب ۶

شرحی از زندگانی پولس (۱: ۶-۱۳)

۱ در این آیه و همچنین در اول قرن‌تیا ن ۹: ۳، پولس رسول خود و دیگر رسولان را با لقب **همکاران** خدا معرفی می‌کند. و از آنجا که پولس، رسول و همکار خدا است، کلیسای قرن‌تس و همچنین ما، باید به سخنان وی توجه کنیم.

پولس از کلیسای قرن‌تیا ن درخواست می‌کند: **فیض خدا را بی‌فایده نیافته باشید**. این آیه ممکن

است دارای دو معنی باشد. بعضی از مفسرین می‌گویند که پس از دریافت فیض خدا، ممکن است آن را از دست داد. پس آنانی که نجاتشان را از دست می‌دهند، فیض خدا را بی‌فایده یافته‌اند (اول قسرن‌تیا ن ۱۵: ۲؛ اول تیموتائوس ۱: ۱۸-۲۰؛ عبرانیان ۶: ۴-۶؛ ۱۰: ۳۵-۳۹ را مشاهده کنید). عیسی مسیح، خود در باره بذرهایی که بر زمین سنگلاخی افتاده بود صحبت کرده است و درباره آن بذرها فرمود که ایشان بزودی خشک می‌شوند (مرقس ۴: ۵-۶، ۱۶-۱۷).

حال آنکه گروه دیگری از مسیحیان می‌گویند که ایمان و فیض خدا، محال است از بین برود (در بخش مقالات عمومی، نگاه کنید به مقاله: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟»). ولی ایشان همچنین معتقدند که ممکن است به دلیل گناه یا به علت بی‌توجهی به تعالیم کتاب مقدس، زندگی یک نفر مسیحی بی‌ثمر گردد. و در اینگونه مواقع نیز می‌توان با جرأت گفت که این شخص، فیض خدا را **بی‌فایده یافته** است (مرقس ۴: ۷، ۱۸-۱۹ را مشاهده کنید). در رساله اول قرن‌تیا ن ۳: ۱۰-۱۵، پولس این چنین تعلیم داد که در روز داوری، خدا اعمال ما را مورد آزمایش قرار خواهد داد. اگر اعمال ما بد باشد، به آتش سوخته خواهد شد، ولی ما نجات خواهیم یافت (دوم قرن‌تیا ن ۵: ۱۰ را مشاهده کنید).

حال، صرف نظر از منظور پولس از این کلمات، (احتمال دارد که پولس رسول دو پهلوی نوشته است و منظورش هر دو حالت بوده است)، بیایید تا جزء آن دسته از ایمانداران نباشیم که **فیض خدا را بی‌فایده** یافته‌اند.

۲ پولس رسول ذهن اعضای کلیسای قرن‌تس را به آن زمانی که ابتدا فیض خدا را دریافت کرده بودند و چگونگی دریافت آن فیض متوجه می‌کند. به این منظور، او از اشعیا نبی ۴۹: ۸ نقل قول می‌کند. در این آیه،

سخنان ما با رفتارمان مغایرت دارد، از آمدن به سوی مسیح خودداری خواهند کرد. حتی اگر زندگی ما پاک و بی‌ملامت باشد، ممکن است که شهادت ما درباره عیسی مسیح بطور ناقص عرضه شده یا اینکه حتی غلط و دروغ باشد! این کار نیز باعث **لغزش** دیگران خواهد شد.

از سوی دیگر، این نکته نیز حقیقت دارد که مردم به دنبال بهانه‌ای هستند که پیام انجیل را قبول نکنند! ایشان نمی‌خواهند به اوامر و احکام عیسی مسیح گردن نهند. از این رو رفتار ناپسند ما را بهانه قرار داده، از پیروی عیسی مسیح سر باز می‌زنند. ولی نزد خدا، حتی رفتار ناپسند ما دلیل موجهی برای نپذیرفتن عیسی مسیح نمی‌باشد. اما در نهایت امر، هر کس مسئول اعمال خودش است و هر که به عیسی مسیح ایمان نیاورد، خود جواب بی‌ایمانی خود را خواهد داد. ایشان باید به عوض نگاه کردن به ما به زندگی و تعالیم عیسی مسیح نظر می‌افکندند. صرف‌نظر از چگونگی رفتار مسیحیان، این عیسی مسیح است که فرزند پاک خداوند می‌باشد و هر که به او ایمان نیاورد هلاک خواهد شد (یوحنا ۳:۱۸). پس باشد که در هر چه می‌کنیم و هر سخنی که به زبان می‌آوریم، سعی کنیم که مردم را نه به طرف خود بلکه به سوی مسیح و در جهت عیسی هدایت نماییم. ولی در عین حال نباید ایشان را با اعمال زننده و زشت خود از مسیحیت گریزان کنیم.

۴-۵ پولس در آیه ۴ می‌گوید: **در هر امری خود را ثابت می‌کنیم که خدام خدا هستیم.** یعنی اینکه، پولس همیشه سعی می‌کند که نشان دهد که رسول واقعی و حقیقی خدا است. چگونه؟ بوسیله تحمل و صبر قابل تحسین او **در زحمات، در حاجات در تنگیها** هنگامی که برای عیسی مسیح شکنجه می‌شود و هرگاه بخاطر انجیل در زحمت و ناراحتی می‌افتد. این زحمات و سختیها باعث پدید آمدن صبر خواهد شد (یعقوب ۳:۱ را مشاهده کنید). در

خدا از زبان اشعیای نبی، بشارت آمدن منجی عالم، یعنی مسیح را اعلام می‌کند. اشعیای نبی روز آمدن آن منجی موعود را **زمان مقبول و روز نجات** می‌نامد. پولس می‌گوید که آن روز نجات الان رسیده است. اینک آن زمان مقبول فرا رسیده است. اینک هر که به عیسی مسیح ایمان بیاورد، نجات خواهد یافت. باشد که تأخیر نکنیم! کار امروز را به فردا نیندازید، بلکه همین امروز عیسی مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده خود به قلب خود راه دهید. زیرا امروز، وسیله نجات فراهم گردیده است و چه بسا فردایی در کار نباشد! چه بسا قلبی که امروز گشوده و آماده شنیدن انجیل و دریافت نجات باشد، فردا سخت و پراز شک شود. و یا چه بسا فردی که امروز زنده است، فردا به کام مرگ فرو رود. **لذا اینک الحال زمان مقبول است، اینک امروز روز نجات است.**

۳ پولس نمی‌خواهد باعث **لغزش** کسی گردد. او قصد ندارد که در سر راه افراد به سوی عیسی مسیح مانعی ایجاد نماید. از سوی دیگر، پولس همواره مواظبت می‌کند که زندگی و رفتارش با تعالیمش مطابقت داشته باشد **مبادا خدمت ما (پولس) ملامت کرده شود.** زیرا در آن صورت کسی به سخنان و تعالیم او گوش فرا نخواهد داد. پولس به آنچه که می‌گوید عمل می‌کند و از این لحاظ سرمشق بسیار خوبی است (دوم قرن‌تبیان ۱۲:۱ را مشاهده کنید).

چرا کلیسای مسیح سریع‌تر از این رشد نمی‌کند؟ علت این است که مردم رفتار مسیحی و خالی از محبت ما را دیده، متوجه می‌شوند که عمل ما با تعالیم کتاب مقدس مغایرت دارد. ایشان قادر نیستند که با نگرستن به زندگی ما به تعالیم انجیل پی ببرند! و کاملاً طبیعی است که با خود بگویند: «چرا باید مسیحی شوم؟»

رفتار بد ما باعث **لغزش** دیگران خواهد شد؛ طرز زندگی ما مانع وصال اطرافیان به عیسی مسیح خواهد گردید. زمانی که مردم ببینند که

شخص دنیوی و غیرمسیحی، ناراحتیها و سختیها موجب پدید آمدن تلخی و عصبانیت و شکایت خواهد شد. ولی برای مسیحیان، این ایام مشکل، صبر، امتحان و امید را به همراه خواهند داشت (رومیان ۵: ۳-۴). مشکلات، ایمان و شخصیت ما را امتحان کرده، مایه تقویت شخصیت و ایمان ما خواهد گردید (اول پطرس ۱: ۶-۷).

بنابراین، از آنجا که پولس این زحمات را تحمل کرده است، اهالی کلیسای قرنتس می‌توانند از اصالت ایمان و واقعی بودن رسالت او مطمئن باشند (اعمال ۱۴: ۱۹؛ ۱۶: ۲۲-۲۳؛ ۱۸: ۱۲؛ دوم قرن‌تیا ن ۱۱: ۲۳ را مشاهده کنید).

۶ در اینجا پولس به شرح و معرفی عطایا و ثمراتی که روح‌القدس در زندگی او به نمایش گذاشته است، می‌پردازد. پولس نشان می‌دهد که وی رسول حقیقی خدا است، زیرا که او در روح‌القدس می‌باشد. این سخن پولس می‌تواند به دو صورت تفسیر گردد، اول اینکه او هرکاری را تحت امر و با اجازه و هدایت روح‌القدس انجام می‌دهد. از سوی دیگر، این سخن می‌تواند به این معنی نیز باشد که پولس قوت و نیروی تحمل سختیها و مشکلات جهت پیروی و خدمت به مسیح را از روح‌القدس دریافت می‌کند.

۷ در این آیه منظور پولس رسول از کلام حق، ممکن است انجیل عیسی مسیح باشد و یا اینکه مقصود وی از کلام حق، راستگویی خویش است. پولس همیشه حقیقت را به زبان می‌آورد و قرن‌تیا ن به خوبی از این واقعیت آگاه بودند (دوم قرن‌تیا ن ۲: ۱۷).

پولس همیشه در قوت خدا خدمت کرده، موعظه نموده، تعلیم می‌داد. به عبارت دیگر هر کار و عمل پولس در روح‌القدس بود (اول قرن‌تیا ن ۲: ۳-۵).

اسلحه عدالت بر طرف راست و چپ، قسمتی از اسلحه تام خداست که پولس در افسسیان

۱۱: ۱۸-۱۹ به تفصیل از آن سخن می‌راند. در یک دست (دست چپ) سپر ایمان است (افسسیان ۶: ۱۶)؛ و در دست دیگر (دست راست) شمشیر روح قرار دارد (افسسیان ۶: ۱۷). اسلحه پولس رسول مانند جنگ‌افزارهای این جهان نیست؛ بلکه قوت و سلاح پولس از سوی روح خدا است.

۸ زمانی که همه موافق ما باشند و از ما تعریف کنند و نزد دیگران از عزت و نیکنامی برخوردار باشیم، خادم مسیح بودن آسان خواهد بود! ولی زمانی که بخاطر خدمت انجیل مسیح دچار ذلت و بدنامی شویم و دیگران ما را گمراه کننده لقب دهند، آنگاه چه خواهیم کرد؟ آیا در آن زمان نیز در صبر بسیار (آیه ۴) به خدمت ادامه داده، حلم و مهربانی و محبت بی‌ریا (آیه ۶) از خود نشان خواهیم داد؟

عیسی مسیح به شاگردان خود فرمود: اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد (یوحنا ۱۵: ۲۰). بیایید مطابق نمونه مسیح زندگی و رفتار کنیم: زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید... چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید تهدید نمی‌نمود (اول پطرس ۲: ۲۱-۲۳).

۹ پولس در میان کلیساهایی که بنا نهاده بود و نیز نزد خدا معروف بود. پولس در نامه‌ای به تیموتائوس چنین اظهار داشت: خداوند کسان خود را می‌شناسد (دوم تیموتائوس ۲: ۱۹). ولی نزد بی‌ایمانان، پولس مجهول و ناشناس بود، ایشان او را فرد مهمی تلقی نمی‌کردند. زمانی که پولس پیروی از مسیح را آغاز کرد، نام و نشان، و ارج و قرب خود را نزد مردم این جهان از کف داد. پولس همه چیز خود را فدای عیسی مسیح نمود.

پولس می‌گوید نزدیک به موت بود. او همیشه در خطر و سختی به سر می‌برد و از این

زندگی پولس شباهت دارد؟» آیا رفتار ما به گونه‌ای است که گویی «گنجی روحانی و دولتی بی‌قیاس» با خود حمل می‌کنیم؟ آیا در زمان سختی و فشار، «صبور» هستیم؟ آیا زمانی که دیگران به ما دشنام می‌دهند «سکوت می‌کنیم»؟ زندگی پولس برای ما سرمشق و نمونه خوبی است. هرچند که رسیدن به نمونه پولس رسول مشکل به نظر آید، روح القدس و فیض خداوند ما در این راه خوب و عالی به ما کمک خواهند کرد. ما نه تنها می‌توانیم مانند رسولان و شاگردان بزرگ مسیح زندگی و رفتار کنیم، بلکه این وظیفه ما است که به نمونه مسیح اقتدا کرده، از هر جهت به کمال برسیم.

۱۱ پولس با آزادی و با دهان... گشاده با قرن‌تیا ن سخن می‌گوید. او در هر مورد، با آزادی و با صراحت مسائل را به زبان می‌آورد. دلیل این صراحت لهجه پولس این است که **دل** پولس به سوی قرن‌تیا ن **وسیع** و باز است؛ دل پولس برای قرن‌تیا ن می‌طپد و او ایشان را مورد مهر و محبت و ملاطفت قرار می‌دهد.

۱۲ پولس به قرن‌تیا ن می‌نویسد: **در ما تنگ نیستید** (ما محبت و مهر خود را از شما دریغ نورزیده‌ایم)؛ **لیکن در احشای خود تنگ هستید** (بلکه این شما هستید که محبت خود را از ما باز داشته‌اید). محبت پولس و دل پولس برای قرن‌تیا ن **گشاده** و **وسیع** است، حال آنکه ایشان در **احشای** (دل) **خود تنگ** و بی‌محبت می‌باشند.

۱۳ پولس مانند پدری است که در مقابل محبت پدرا نه خود، از فرزندانش توقع مهر و محبت دارد. پولس همانند پدری که از کودکش تقاضای کاری می‌کند، از کلیسای قرن‌تس می‌خواهد که دل خود را برای محبت کردن به او بگشایند.

زیر یوغ ناموافق نر وید (۱۴:۶-۱۸)

۱۴ **زیر یوغ ناموافق با بی‌ایمانان** و **گناهکاران و ظلمت** مشوید. منظور پولس از این

سبب است که پیشتر گفت: **انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود** (دوم قرن‌تیا ن ۴:۱۶). هر روزه در خطر مرگ بسر می‌برد (رومیان ۸:۳۶؛ اول قرن‌تیا ن ۳۱:۱۵؛ دوم قرن‌تیا ن ۸:۱-۱۰؛ ۱۱:۲۳-۲۶ را مشاهده کنید). به واسطه این «موت» هر روزه، حیات مسیح، به طرز آشکارتری در زندگی او به نمایش گذاشته می‌شد (دوم قرن‌تیا ن ۴:۱۰-۱۲ را مشاهده کنید).

هر چند پولس، در زحمت بود و مورد **سیاست** (شکنجه) قرار می‌گرفت، ولی امیدش را از کف نداده بود و **مقتول** نشده بود (اعمال ۱۹:۱۴-۲۰؛ دوم قرن‌تیا ن ۴:۸-۹ را مشاهده کنید). بعید نیست که پولس با اظهار این کلمات **سیاست کرده شده، اما مقتول نی،** به مزمو ر ۱۸:۱۱۸ اشاره می‌کند که در آن مزمو ر نویس می‌گوید: **یاه (خدا) مرا به شدت تنبیه نموده، لیکن مرا به موت نسپرده است.**

۱۵ از دیدگاه مردم این جهان، پولس **محزون** به نظر می‌رسید. ولی واقعیت چیز دیگری است، پولس **دائماً شادمان** بود (متی ۵:۱۱-۱۲؛ رومیان ۵:۳؛ فیلیپیان ۴:۴ را مشاهده کنید).

در نظر مردم این جهان، او **فقی ر** بود؛ او را **بی‌چیز** می‌شمردند. ولی در حقیقت پولس بسیار غنی بود (افسیسیان ۷:۱؛ ۷:۲؛ فیلیپیان ۳:۷-۸؛ ۴:۱۹ را مشاهده کنید). او در مسیح صاحب **همه چیز** بود (رومیان ۸:۳۲ را مشاهده کنید). پولس در میان امت‌ها به **دولت بی‌قیاس مسیح** بشارت می‌داد (افسیسیان ۸:۳). او در اثر قدمهای مسیح پا می‌نهاد، کسی که **هرچند دولتمند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید** (دوم قرن‌تیا ن ۸:۹).

ممکن است ما مسیحیان، «نقره و طلا» برای انفاق کردن نداشته باشیم؛ ولی آنچه داریم، یعنی **دولت بی‌قیاس مسیح** را می‌توانیم به دیگران هدیه نماییم (اعمال ۳:۱-۸، ۱۶).

بیایید از خود بپرسیم: «آیا زندگی ما به

کلمات چیست؟ معنی و مقصود او این است: مسیحیان نباید با کسانی که مسیح را انکار می‌کنند، شراکت داشته و یا زندگی مشترک داشته باشند.

به عنوان مثال، یک ایماندار، نباید با یک فرد بی‌ایمان ازدواج کند (اول قرن‌تیا ن ۳۹:۷). ولی اگر شخصی پس از ازدواج، ایمان آورد و مسیحی شد، نباید همسر غیرمسیحی خود را رها کند (اول قرن‌تیا ن ۱۲:۷-۱۳).

به عقیده پولس رسول، نشست و برخاست کردن و خوردن و آشامیدن با بی‌ایمانان بلامانع است (اول قرن‌تیا ن ۲۷:۱۰). جهت پخش پیام انجیل، نشست و برخاست کردن و داشتن رابطه با بی‌ایمانان، گناهکاران و افراد نیازمند به نجات، لازم و ضروری است (اول قرن‌تیا ن ۹:۵-۱۰). ولی ما نباید که در ارتکاب گناه، علی‌الخصوص پرستش بت‌های آنها، با ایشان همراهی کنیم.

غیرممکن است بتوان نور و ظلمت را کنار یکدیگر قرار داد. نور هرگز قادر به شراکت با ظلمت نیست. **خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست** (اول یوحنا ۱:۵-۷). ما باید همچون فرزندان نور زندگی کنیم (افسیسیان ۸:۵). عیسی مسیح نور انسان بود (یوحنا ۱:۴-۵). او فرمود: **من نور عالم هستم** (یوحنا ۱:۹). خدای مهربان، آنانی را که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند از **ظلمت به نور عجیب خود خوانده است** (اول پطرس ۲:۹). سرپیچی از ایمان آوردن به عیسی مسیح، راه رفتن در ظلمت و تاریکی را بر نور ترجیح دادن است (یوحنا ۱۹:۳-۲۰ را مشاهده کنید).

۱۵ و مسیح را با بلعیا ل^{۱۸} چه مناسبت و مؤمن را با کافر چه نصیب است؟ مؤمن برای مسیح زندگی می‌کند و حیات خود را وقف مسیح کرده است، حال آنکه کافر برای خود و نفس خویش زندگی می‌کند. گنج و ثروت مؤمن در آسمان جا دارد؛ و شخص بی‌ایمان در پی مال‌اندوزی در

این جهان است. مؤمن در پی جلال نام خدا و دریافت تأیید از سوی خداوند است؛ و بی‌ایمان در پی بلند ساختن نام خود می‌باشد در جهت کسب تعریف و تمجید از دیگران تلاش می‌کند. پس چگونه ممکن است ایماندار با بی‌ایمان شراکت و همکاری داشته باشد؟

۱۶ ما ایمانداران، هیکل (معبد) خدای حی می‌باشیم (اول قرن‌تیا ن ۱۶:۳؛ ۱۹:۶؛ اول پطرس ۲:۵). کلمه «مقدس» به معنای جدا نگاه داشته شده و جدا کرده شده (از گناه و شرارت) می‌باشد. در میان ما «هیکل خدا»، نباید هیچ اثری از شرارت و گناه و بت‌پرستی به چشم بخورد (اول قرن‌تیا ن ۱۰:۲۰-۲۱ را مشاهده کنید). و بدنهای ما (هیکل خداوند) بایستی مقدس و پاک باشد، زیرا که خدا در ما زیست می‌کند.

در اینجا، پولس از ارمیای نبی ۳۸:۳۲ و حزقیال ۲۷:۳۷ نقل قول می‌کند. هر جا که قوم خدا حضور داشته باشند، خدا نیز در میان ایشان خواهد بود. از این سبب، مسیحیان و کلیسا (قوم خدا) باید مقدس باشند، زیرا خدا مقدس است و تحمل گناه و ناپاکی را ندارد.

۱۷ پس خداوند می‌گوید: از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید (اشعیاء ۵۲:۱۱). از میان چه کسانی باید بیرون رفت؟ و از چه چیزی بایستی جدایی گزید؟ جواب روشن است، لازم است که از شریران، گناهکاران و از کسانی که در ظلمت سلوک می‌کنند دوری کرد. **در اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک مباشید** (افسیسیان ۵:۱۱). **اگر کسی که به برادر نامیده می‌شود، زانی یا طماع یا بت‌پرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت نکنید بلکه غذا هم نخورید** (اول قرن‌تیا ن ۵:۱۱). حتی یک گناه، قادر است که تمامی زندگی شخص را ناپاک گرداند؛ و یک گناهکار ناتوبه‌کار، قادر است که تمامی کلیسا را

۱۸-بلعیا ل نام دیگری برای شیطان است.

فاسد کند (اول قرن‌تیاں ۵: ۶-۷ را مشاهده کنید). هر چند که همه این سخنان صحیح و لازم‌الاجرا می‌باشد، ولی باید در نحوه چگونگی اطاعت از این اوامر مواظبت به خرج داد. این آیات نمی‌گویند که برادران را به علت اختلاف سلیقه و اختلاف نظر از خود دور کنید. نه، ما نباید به خاطر مسائل جزئی و حل شدنی، برادران ضعیف‌تر خود را از کلیسا برانیم. یکی از حربه‌های مؤثر شیطان این است که مسیحیان را به حکم کردن و قضاوت عجولانه نسبت به یکدیگر و تهمت زدن به یکدیگر ترغیب کند. کلیساهای بسیاری به این دلیل از هم پاشیده‌اند. در اغلب مواقع، کسانی که باعث پاشیده شدن کلیساها هستند، جهت توجیه جدایی و پاره پاره کردن بدن مسیح (کلیسا)، این آیه را نقل می‌کنند **از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید**. ولی پیش از تکرار این آیه، باید مراقب بود که فرمان عیسی مسیح را به دست فراموشی نسپاریم که: **حکم نکنید تا بر شما حکم نشود** (متی ۱:۷).

در کلیسای عیسی مسیح، هر دو عامل اتحاد و تقدس لازم می‌باشد. به این منظور، جهت دانستن چگونگی جدا ساختن و یا اخراج برادری از کلیسا به خاطر گناهکاری‌اش، باید تحت هدایت کامل روح القدس عمل کرد. و اگر بنا به دلایل خودپسندی، یا اختلافات شخصی، یا تهمت و افترای دروغ، برادری را از کلیسا اخراج نماییم، گناهی به مراتب بزرگتر و جدی‌تر از گناه مورد بحث آن برادر مرتکب شده‌ایم! در این موارد، بهتر است که با فروتنی و تواضع رفتار کرد و همیشه به یاد داشت که اگر بر دیگران حکم کنیم، خدا ما را نیز مورد قضاوت قرار خواهد داد (متی ۱:۷).

بنابراین، پیام اصلی این آیه به قرار زیر است: ما نباید از برادران و افراد گناهکار جدا شویم، بلکه باید از گناه آنها جدایی بگزینیم. از یک جهت، لازم است که کلیسا از هر گناه پاک و مبرا باشد؛ ولی از سوی دیگر، باید اتحاد و

یکپارچگی بدن مسیح حفظ گردد. وظیفه ما این است که گناهکار و معلمین دروغگوارا به توبه و بازگشت به سوی مسیح تشویق کنیم؛ و اگر آنها از توبه سر باز زدند و حاضر به پیروی از احکام الهی نشدند، آنگاه اجازه داریم که ایشان را تأدیب کنیم و یا از خود جدا سازیم. در هر صورت، لازم به یادآوری مجدد است که هر چه می‌کنیم، بایستی توأم با فروتنی و روحیه محبت مسیحی و با هدایت روح القدس همراه باشد.

۱۸ پولس رسول در اینجا از دوم سموئیل ۱۴:۷ نقل قول می‌کند. اگر پاک باقی بمانیم، خدا مثل پدری برای ما خواهد بود و ما مانند فرزندان وی خواهیم بود.

باب ۷

تسلی و خوشی پولس (۷: ۱-۷)

۱ وقتی در اینجا پولس می‌گوید: **این وعده‌ها را داریم**، منظورش وعده‌هایی است که در دوم قرن‌تیاں ۶: ۱۸، ۱۶ از آن سخن گفته است. و از آنجا که خدا پدر ماست و ما فرزندان او هستیم پس لازم است که **خویشن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال برسانیم**. خدا مقدس است؛ پس، ما نیز باید قدوس باشیم (اول پطرس ۱: ۱۴-۱۶ را مشاهده کنید). گناهان را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود، اول، آن گناهانی که در **جسم** انجام می‌شود؛ و دوم، گناهانی که **روح** را ناپاک (نجس) می‌کنند^{۱۹}. به عنوان فرزندان

۱۹- پولس رسول شرازتهایی از قبیل: بی‌ایمانی، ناپاوری به وعده‌های خدا، غرور، تقلب، دروغ، نارضایتی و ناشکری از نعمات خدا، روحیه انتقادگر، بت‌پرستی، و مثل اینها را گناهان «روح» قلمداد می‌کند. در اینجا، مقصود پولس از «روح»، نفس و درون و روان انسانی می‌باشد. هر گناهی از دل و مغز انسان شروع می‌شود، ولی بعضی از گناهان در جسم هستند و بدن را

اعضای کلیسای قرن‌تس بخاطر گناہان خود و زحمتی که به او رسانده بودند **نوحه‌گری** می‌کردند.

غمی که به توبه می‌انجامد (۱۶-۸:۷)

۹-۸ واکنش اولیه پولس رسول از این قرار بود: «ای کاش آن نامه سخت را به قرن‌تیاں نفرستاده بودم! آن نامه، باعث ناراحتی خاطر ایشان خواهد شد». ولی پس از دریافت آن خبر خوش از سوی تیطس، پولس بسیار شاد گشته بود. او از این سبب خوشحال بود که علی‌رغم لحن شدید نامه‌اش، کلیسای قرن‌تس به خاطر آن نامه توبه کرده بودند (دوم قرن‌تیاں ۲:۲-۴ را مشاهده کنید).

در اینجا، دلیل اصلی تنبیه و انضباط روحانی درون کلیسا را مشاهده می‌کنیم. انگیزه اصلی تنبیه کردن ایمانداران خاطی، باید هدایت آنها به توبه و بازگرداندن ایشان به آغوش خداوند باشد. توبیخ و تنبیه مسیحی، هرگز زیان بار نبوده، بلکه اگر جَوّ محبت حاکم باشد، آن تنبیه‌ها و توبیخ‌ها، همیشه ثمرات نیکو ببار خواهد آورد.

۱۰ غمی که برای خدا باشد، خود تنبیهی از جانب خداوند است و انسان گناهکار را به توبه خواهد کشاند. و نتیجه توبه حقیقی **نجات** خواهد بود.

گناه و سرپیچی از احکام خدا، منشأ این گونه **غم** است. ولی از سوی دیگر، **غم دنیوی** ریشه در نگرانیها و یأسهای این جهان دارد. اگر قلب خود را سخت کنیم و گوش خود را به صدای خدا فرا نگیریم، آنگاه به عوض داشتن غم خدایی (که به توبه می‌انجامد)، به غم دنیوی مغموم خواهیم شد که آن غم به جز تشویش و

خدا، این وظیفه ما است که خود را از هر گناه و ناپاکی دور نگاه داشته، **قدوسیت** را در خود به کمال برسانیم.

۴-۲ در اینجا پولس همان سخنان دوم قرن‌تیاں ۱۱:۶-۱۳ را ادامه می‌دهد. با خواندن این آیات می‌توان از عمق محبت پولس نسبت به کلیسای قرن‌تس آگاه شد. پولس در این قسمت آمادگی خود را جهت **موت و حیات** برای کلیسای قرن‌تس اعلام می‌کند.

۵ در انتهای آیه ۴، پولس گفت: **در هر زحمتی که بر ما می‌آید، شادی وافر می‌کنم.** چرا پولس اینگونه شاد است؟ دلیل این خوشی پولس این است که از همکارش تیطس خبر خوشی در رابطه با قرن‌تیاں شنیده است (آیه ۶). بر اساس دوم قرن‌تیاں ۱۲:۲-۱۳، پولس جهت ملاقات با تیطس، به **مکادونیه** (واقع در شمال یونان) سفر کرده بود. تیطس که از سفرش به قرن‌تس باز می‌گشت، با خود خبرهای خوشی از رشد روحانی اعضای کلیسای قرن‌تس آورده بود. تیطس، در سفر خود به قرن‌تس، نامه شدیداللحنی از سوی پولس به کلیسای قرن‌تس برده بود و پولس نگران عکس‌العمل اعضای کلیسای قرن‌تس نسبت به آن نامه بود (دوم قرن‌تیاں ۳:۲). آیا قرن‌تیاں از متن نامه پولس دچار خشم شده، پولس و تعالیمش را کاملاً رد کرده بودند؟ یا اینکه، از کلام و نامه سخت پولس درس گرفته، توبه کرده بودند؟ آیا اینک تصمیم گرفته‌اند که مانند سابق، مثل آن زمانی که از پولس انجیل را شنیده بودند، از کلام و فرمان خدا پیروی کنند؟ این سؤالاتی بود که ذهن و فکر پولس را به خود مشغول داشته بود و به خاطر آن به مکادونیه سفر کرده بود تا جواب آنها را از زبان تیطس بشنود.

۷-۶ تیطس خبرهای خوشی از قرن‌تس آورده بود. قرن‌تیاں منتظر آمدن پولس بودند و محبت او در دل‌های ایشان جای داشت. از این گذشته، تیطس به اطلاع پولس رسانده بود که

آلوده می‌کنند، حال آنکه گناہانی هستند که فقط ذهن و روح بشر را دستخوش آلودگی و ناپاکی می‌سازند.

رفتار شایسته قرن‌تیاں روح او (تیطس) از جمیع شما (قرن‌تیاں) آرامی یافته بود. یکی از بزرگ‌ترین خدماتی که می‌توانیم برای خواهران و برادران مسیحی خود انجام دهیم، تشویق کردن و تسلی دادن ایشان است.

۱۴-۱۶ پیشتر، پولس از مسیحیان قرن‌تس بسیار تعریف کرده بود و در باره آنها به تیطس فخر نموده بود؛ اینک که تیطس با خبرهای دلگرم‌کننده به سوی پولس باز گشته بود، پولس خوشحال است که رفتار قرن‌تیاں به گونه‌ای بوده که آبروی او پیش تیطس نرفته است! پولس می‌گوید: **زیرا اگر درباره شما بدو فخر کردم، خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان را به شما به راستی گفتیم، همچنین فخر ما به تیطس راست شد.** آنها با رفتار نیکو و پسندیده خود به تیطس ثابت کرده بودند که سخنان پولس حقیقت داشته است. آنها به همان‌گونه که پولس تعریف کرده بود، عمل کرده بودند.

قرن‌تیاں تیطس را مانند پولس یعنی **با ترس و لرز** (آیه ۱۵) پذیرفته بودند؛ و او را به اندازه پولس احترام و تکریم کرده بودند. این نشانه وجود یک تغییر کلی و مثبت در رفتار و اندیشه قرن‌تیاں بود!

باب ۸

تشویق به سخاوتمندی (۱۸-۱۵)

۲-۱ در بین کلیساهای مکادونیّه دو کلیسا از شهرت خاصی برخوردار می‌باشند، اول کلیسای فیلیپیان و دیگری کلیسای تسالونیکیان. پولس در نامه‌اش به ایمانداران تسالونیکیه چنین می‌نویسد: **شما جمیع ایمانداران مکادونیّه و اخائیّه را نمونه شدید** (اول تسالونیکیان ۷:۱).

هرچند که کلیساهای فیلیپیه و تسالونیکیه خود بسیار فقیر بودند و تحت جفا و فشارهای سختی قرار داشتند، ولی با این همه در رابطه با مسیحیان نیازمند اورشلیم، **دولت سخاوت ایشان افزوده شد** (آیه ۲). زمانی که پولس رسول در

نگرانی و ناراحتی در این جهان و عذاب در جهان آینده، هیچ سودی در بر نخواهد داشت.

۱۱ در اینجا عکس‌العمل قرن‌تیاں را پس از دریافت آن نامه شدیدالحن پولس، مشاهده می‌کنیم. پولس کلیسای قرن‌تس را متوجه گناه بسیار پلید و زشت، شخص خاصی کرده بود. و می‌بینیم که ایمانداران قرن‌تیاں با آن شخص برخورد مناسب کرده آن گناه را از میان کلیسا دور ساخته بودند. و لذا اینک ایشان **در این امر** (از گناه آن شخص) **مبّر** شده بودند. اینک آن مورد ناگوار برطرف و حل شده بود.

۱۲ در ابتدای کار، قرن‌تیاں نمی‌خواستند از فرمان پولس پیروی کنند؛ ایشان بیزم مخالفت علیه پولس را به دست گرفته بودند. پس نتیجه این شده بود که نخست، ایشان از تنبیه آن فرد خطاکار امتناع ورزیده بودند و گناه وی را تحمل می‌کردند (اول قرن‌تیاں ۵:۱-۲ را مشاهده کنید). مسیحیان قرن‌تس در دام غرور افتاده بودند. از این سبب است که پولس آن نامه پرخاش‌آمیز را به ایشان نوشته بود شاید که آنها را به توبه و به راه خدا بازگرداند. پولس امیدوار بود که اهالی کلیسای قرن‌تس اقتدار رسالت و مقام او را به رسمیت شناخته، کلام او را بشنوند و اطاعت نمایند (دوم قرن‌تیاں ۹:۲ را مشاهده کنید). اینک امید او به تحقق پیوسته بود.

غمی که برای خدا باشد و توبه‌ای که حاصل خواهد نمود، همیشه به خوشی و شادی الهی و سلامتی کلیسا منجر خواهد گشت. پولس احساس خوشی می‌کرد و نه تنها او بلکه تمامی کلیسا نیز خوشحال بودند. از این شادی متعجب نشوید! عیسی مسیح فرمود: **به شما می‌گویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه یک گناهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند** (لوقا ۷:۱۵).

۱۳ پولس به طور مخصوصی از طرز رفتار مثبت، مهربانانه و توأم با احترام قرن‌تیاں با تیطس راضی و خشنود است. به واسطه این

کلیساهای آنها دست به جمع‌آوری کمک مالی جهت قحطی‌زدگان اورشلیمی نمود، آنها با سخاوتمندی تمام به او کمک کردند. پولس امیدوار است که قرن‌تیاں نیز از نمونه آن کلیساهای پیروی کرده، با سخاوت هرچه تمام‌تر در امر جمع‌آوری اعانات شرکت جسته کلیسای نیازمند اورشلیم را کمک نمایند.

گشاده‌دستی یک مسیحی را با اینکه چه مقدار پول می‌دهد نمی‌سنجند؛ سخاوت را بر اساس اینکه شخص چقدر از پولش را برای خود نگاه می‌دارد اندازه می‌گیرند! ممکن است که یک شخص فقیر هرگز به اندازه یک فرد ثروتمند اتفاق نکند؛ ولی چه بسا سخاوت آن فقیر به مراتب بیشتر از آن شخص غنی باشد. آن بیوه فقیر را به یاد بیاورید که **دو فلس یک ربع** باشد به بیت‌المال هیکل کمک کرد. ولی عیسی در باره او چنین فرمود: «**هرآینه به شما می‌گوییم این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند بیشتر داد، زیرا که همه ایشان از زیادتى خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را**» (مرقس ۱۲: ۴۱-۴۴).

۳-۴ مسیحیان مکادونیه از پولس **التماس بسیار نموده** بودند که به ایشان فرصت دهد که به خواهران و برادران خود در اورشلیم کمک نمایند (آیه ۴).

آیا ما نیز مانند مسیحیان مکادونیه این چنین به اتفاق کردن علاقه نشان می‌دهیم؟ یا اینکه، همیشه از فقر و نداری شکایت می‌کنیم، مبادا کسی از ما درخواست کمک مالی کند؟! باید به یاد داشته باشیم که پول ما، متعلق به خود ما نیست، بلکه صاحب اصلی اموال ما عیسی مسیح است. پس به هنگام دادن هدایا و اعانات، باید دید که عیسی مسیح چه می‌گوید و مطابق با آنچه که او می‌خواهد هدیه دهیم، نه مطابق با حسابهای شخصی خود!

این نکته را فراموش نکنید که اگر نسبت به

دیگران سخاوت به خرج دهیم، خدا نیز به نظر سخاوت به ما نگاه خواهد کرد. هرچه بیشتر دهیم، بیشتر نیز دریافت خواهیم کرد (دوم قرن‌تیاں ۹: ۶). **آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد** (غلاطیان ۶: ۷). باشد که از خود خست نشان ندهیم. **خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد** (دوم قرن‌تیاں ۹: ۷). بیایید در هنگام انفاق و کمک مالی به محتاجان، نگران نیازهای خود نباشیم، پولس گفت: **خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود** (فیلیپیان ۴: ۱۹).

۵ مسیحیان مکادونیه نه تنها از دارایی خود اتفاق می‌کردند، بلکه ایشان **اول خویشان را به خداوند** تقدیم کرده بودند. آنها برای ما سرمشق گردیده‌اند تا ما مطابق نمونه آنها رفتار کنیم. خدا به پول ما نیازی ندارد، ولی او ما را می‌خواهد! پولس نوشت: **لهذا ای برادران شما را به رحمتهای خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما این است** (رومیان ۱۲: ۱). اگر وجود و زندگی ما متعلق به مسیح باشد، آنگاه پول و دارایی ما نیز به او تعلق خواهد داشت. از این سبب بود که ایمانداران مکادونیه آنقدر سخی بودند، ایشان **اول خویشان را به خداوند** تسلیم و تقدیم کرده بودند. نه تنها خود را به خدا تقدیم و تسلیم کرده بودند بلکه خویشان را **بر حسب اراده خدا**، به پولس داده بودند. آنها از پولس رسول کاملاً حرف‌شنوی داشته، خود را به دستورات و راهنماییهای او سپرده بودند.

۶ پولس، تیطس را مأمور کرده بود که آن خدمت **نعمت را در میان** قرن‌تیاں به اتمام برساند. منظور پولس از آن **نعمت**، جمع‌آوری هدایا برای مسیحیان محتاج در اورشلیم بود. پولس رسول، این عمل را بذل «نعمت» می‌نامد؛ همانگونه که خداوند ما را مشمول نعمات خود

نیست. بلکه مهم **دلگرمی** آنان به هنگام بخشش است. زیرا اگر آنها در امر دهش **دلگرمی** داشته باشند، آنگاه هدایای ایشان **مقبول می‌افتد**. نصیحت پولس در آیه ۱۱ این است: **بر حسب آنچه دارید بدهید** (اول قرن‌تیا ن ۲:۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۳ پولس نمی‌گوید: آنقدر بدهید که **دیگران را راحت و شما را زحمت باشد!** لازم نیست که آنها خود را تحت فشار گذاشته و یا اینکه خود را به خاطر دیگران مقروض کنند.

۱۴ برای مسیحیان، انفاق و کمک رسانی به درماندگان، امری طبیعی و معقول است. امروز ما به کسی کمک می‌کنیم و فردا ممکن است آن شخص به ما یاری رساند. از این سبب است که پولس می‌گوید: **تازیداتی ایشان به جهت کمی شما باشد و مساوات بشود**.

این گفته پولس، را نباید به عنوان سیستم اشتراکی کمونیستی تعبیر کرد. در حکومت اشتراکی کمونیستی، دولت از یک طبقه می‌گیرد و به طبقه دیگر می‌دهد. حال آنکه محبت مسیحی است که بایستی ما را به بخشش و سخاوتمندی وا دارد. در مسیحیت، ما آزادانه انفاق می‌کنیم نه تحت فشار دولت! و بسته به توانایی و قدرتمان سعی در برطرف ساختن نیازهای برادران و خواهرانمان خواهیم نمود (اعمال ۲:۴۴-۴۵؛ ۴:۳۴-۳۵ را مشاهده کنید). منظور پولس از **مساوات** این نیست که همه مسیحیان بایستی به یک اندازه پول و ثروت داشته باشند. خدا، اعضای خانواده خود را به حسب اراده خود متفاوت کرده است، در میان مسیحیان از هر قشر، شغل، طبقه و قابلیت دیده می‌شود. ولی همیشه باید مشارکت

فرموده است، ما نیز بایستی به دیگران نعمت برسانیم (آیه ۱ را مشاهده کنید). نعت رساندن به دیگران شامل محبت، رحمت، نیکویی، و سخاوت می‌گردد. هر نعمتی اول از خدا صادر می‌شود. بیایید که با کمال سخاوت نعمات خدا را به دیگران، مخصوصاً آنانی که فقیرتر و ناتوان‌تر هستند، ارزانی داریم.

۷ قرن‌تیا ن نعمات بسیاری از خدا دریافت کرده بودند. به خاطر فیض و نعمت خدا، آنها در **هر چیز افزونی** یافته بودند (اول قرن‌تیا ن ۴:۱-۷). پولس می‌گوید: حال که اینهمه یافته‌اید، **در این نعمت نیز بیفزایید**.

۸ پولس قصد ندارد که در امر جمع‌آوری هدایا، مسیحیان قرنتس را تحت فشار بگذارد. بلکه او می‌خواهد بوسیله مقایسه کردن قرن‌تیا ن با اهالی کلیسای مکادونیه، **اخلاص محبت آنها را** آزمایش کند (اول یوحنا ۳:۱۷-۱۸ را مشاهده کنید).

۹ بهترین نمونه سخاوت عیسی مسیح است. او از هر لحاظ بسیار **دولتمند بود**. تمامی ثروت جهان به او تعلق داشت، ولی او به خاطر **ما فقیر شد** (فیلیپان ۲:۶-۷ را مشاهده کنید). و به واسطه فقر، یعنی به وسیله مرگ او^{۲۰} بر صلیب، ما دارای ثروت و دولت روحانی و حیات جاودانی شدیم.

اگر مسیح این همه فیض و نعمت به ما رسانده است، چگونه می‌شود که ادعای پیروی از او را کرد و به دیگران کمک ننمود؟

۱۰-۱۱ در میان کلیساهای یونانی، کلیسای قرن‌تیا ن اولین جماعتی بود که به دعوت پولس پاسخ مثبت داده، به امر جمع‌آوری هدایا برای ایمانداران اورشلیم پرداخته بود. ولی پس از مدتی، امر جمع‌آوری هدایا به دست فراموشی سپرده شده بود. در اینجا پولس رسول قرن‌تیا ن را به تمام کردن آن کار تشویق می‌کند.

۱۲ پولس تأکید می‌کند که موضوع مهم در امر بخشش، کمی یا زیادی هدایای قرن‌تیا ن

۲۰- به یک معنا، مرگ، منتهای فقر و ناتوانی است. جنگال قدرتمند موت، نه تنها پول و دارایی و اموال ما را از ما می‌رباید، بلکه حیات و هستی ما را نیز به یغما برده، ما را در در نهایت تهیدستی و ناتوانی رها می‌کند!

۱۹ آن برادر (هر که باشد) همراه تیطس به قرن‌تس سفر می‌نمود. نه تنها پولس آن برادر را مورد تأیید قرار می‌داد، بلکه **کلیساها نیز او را اختیار کردند** تا که در آن خدمت تیطس را همراهی کند.

۲۰ اصل مهم این بود که کلیساها، نمایندگان خود را انتخاب کنند و به همراه هدایا به اورشلیم ارسال کنند (اول قرن‌تیا ن ۳:۱۶). در غیر این صورت امکان داشت که بدخواهان، پولس و همکاران او را به دزدی و اختلاس و دخل و تصرف در هدایا متهم کنند. شیطان همیشه مترصد است که نیکوکاری فرزندان خدا را مبدل به بدنامی و شرارت سازد.

۲۱ در ارتباط با جمع‌آوری هدایا، پولس قصد داشت که آن کار به نحو شایسته انجام پذیرد. **زیرا که نه در حضور خداوند فقط، بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارک می‌بینیم.** منظور پولس این نیست که او در پی جلب نظر و رضایت مردم می‌باشد، زیرا که او همیشه رضای خدا را جستجو می‌کرد. هر چه که او می‌کرد، به قصد جلال دادن و کسب رضایت خاطر خداوند بود و بس (رومیان ۷:۱۴-۸؛ افسسیان ۵:۶-۸ را مشاهده کنید).

از سوی دیگر پولس می‌دانست که اگر بدنام شده یا اعتبارش از بین رود، خدا و انجیل عیسی مسیح به باد انتقاد گرفته خواهد شد. از این سبب بود که پولس دائماً مواظب رفتارش بود و در کارهایش احتیاط می‌کرد. نه اینکه او نگران نام خود بود؛ احتیاط و مراقبت پولس به این خاطر بود که مبادا رفتار ناپسندش، نام مسیح را بی‌حرمت سازد.

به همین منوال نیز، هر فرد مسیحی بایستی مواظب رفتار و کارهای خود باشد، تا اینکه بواسطه اعمال زشت او، نام مسیح لکه‌دار نگردد. این سخن به این معنی نیست که باید از هر گونه «بدنامی و بی‌حرمتی» احتراز نماییم. برعکس، همه ایمانداران، به نوعی برای عیسی

سخاوتمندانه بین آنانی که دارند و آنانی که کمتر دارند برقرار باشد. مسیحیان هرگز نباید اجازه دهند که برادر یا خواهرشان در احتیاج بسر برد. آنانی که به اندازه کافی دارند، بایستی به اندازه توان خود بدهند و آنانی که ندارند به اندازه احتیاج خود دریافت کنند. در قلبی که متعلق به مسیح است، نه خست جایی دارد نه طمع! همه چیز از سوی خداوند هدیه شده است، او صاحب اصلی داراییهای ما است و آنچه که او داده است بایستی مطابق اراده و میل او مصرف شود (اول قرن‌تیا ن ۲:۴ را مشاهده کنید).

۱۵ در اینجا پولس از خروج ۱۸:۱۶ نقل قول می‌کند. این آیه مربوط به زمانی است که بنی‌اسرائیل از مصر خارج شده بودند **من** را (که غذایی شبیه قرص نان است) از آسمان برای ایشان می‌فرستاد. بنی‌اسرائیل هر روز به بیابان رفته، جهت خوراک خود «**من**» جمع‌آوری می‌کردند. طبیعتاً جوان‌ترها و قوی‌ترها، بیشتر از ضعیفان و یا پیرها «**من**» جمع می‌کردند؛ ولی در پایان کار، «**من**» جمع‌آوری شده را بین قوم تقسیم می‌کردند و بدین ترتیب **آنکه بسیار جمع کرد، زیادتى نداشت و آنکه اندکى جمع کرد، کمى نداشت.** و اگر شخصی از یهودیان سعی در اندوختن «**من**» برای روز بعد داشت، «**من**» فاسد شده، می‌گندید و دیگر قابل خوردن نبود.

اعزام تیطس به قرن‌تس (۸:۱۶-۲۴)
۱۶-۱۷ تیطس، حاضر شده بود که بار دیگر به قرن‌تس بازگردد و امر جمع‌آوری هدایا را به اتمام رساند.

۱۸ در این آیه، پولس در باره **برادری که مدح او در انجیل در تمامی کلیساها است**، سخن می‌راند. هویت آن برادر از متن نامه مشخص نیست، بعضی از مفسرین معتقدند که آن برادر لوقای طبیب است و برخی می‌گویند که آن برادر احتمالاً تیخیکس بوده است (اعمال ۴:۲۰؛ افسسیان ۲۱:۶).

مسیحیان مکادونیّه، **غیرت** آنها را دیدند، آنها نیز با هیجان به برادران خود در اورشلیم کمک کردند.

۳-۴ اینک پولس کلیسای قرن‌تیا ن را به ادامهٔ جمع‌آوری هدایا تشویق می‌کند. زیرا در غیر این صورت، زمانی که نمایندگان کلیساهای مکادونیّه به آنجا بیایند و شاهد عدم تلاش قرن‌تیا ن شوند، آنگاه **فخر** پولس **باطل** خواهد شد (آیهٔ ۳)؛ آنگاه نمایندگان کلیساهای خواهند گفت پولس بی‌دلیل به قرن‌تیا ن افتخار می‌کرده است. از سبب، پولس رسول تیطس و آن دو برادر را زودتر به سوی قرن‌تیا ن روانه کرده است تا آنها را در امر تکمیل جمع‌آوری هدایا یاری کنند. پولس نمی‌خواهد که به خاطر عدم آمادگی قرن‌تیا ن **خجل** شود.

۵ از این گذشته، پولس نمی‌خواهد که ایمانداران کلیسای قرن‌تس با **حزن و اضطراب** هدیه دهند (آیهٔ ۷ را مشاهده کنید). بر عکس، او می‌خواهد که ایمانداران قرن‌تس، با خوشی و سخاوتمندی باعث **برکت** دیگران شوند.

کاشتن بذر سخاوت (۹:۶-۱۵)

۶ **هر که با بخیلی کارد، با بخیلی هم درو کند.** بخشش پول و اموال در راه خدا، مانند کاشتن بذر در زمین است. اگر با سخاوت بدهیم، خدا نیز با سخاوتمندی برکت خود را بر ما خواهد ریخت (امثال ۹:۲۲). **هستند که می‌باشند**

۲۱- باید توجه داشت که در اینجا پولس رسول به‌طور مخصوص در بارهٔ پول و مسائل مالی سخن می‌گوید. تمام رهبران کلیساهای و جماعات مسیحی، بایستی مواظب باشند که خود و مسائل مالی کلیسا را از هرگونه شبهه مبرا نگاه داشته، همیشه آمادهٔ جوابگویی به هیئت ناظرین باشند. صرف گفتن اینکه «من به خدا جوابگو هستم» کافی نیست! شیطان مطمئناً آن رهبری که خود را تحت نظارت دیگر ایمانداران قرار نمی‌دهد، را لغزش خواهد داد.

مسیح «بی‌حرمتی» و «رسوایی» تجربه خواهند کرد. منظور پولس اینست که ما بایستی نام و شهرت خود را در مقابل رسوایی و بدنامی ناشی از گناه و شرارت حفظ کنیم. پولس در جایی دیگر نوشت: **از هر نوع بدی احتراز نمایید** (اول تسالونیکیان ۵:۲۲). خلاصه اینکه ما باید به مردم بهانهٔ بدگویی کردن راجع به مسیح و انجیلش را ندهیم^{۲۱} (اول قرن‌تیا ن ۱۲:۹ را مشاهده کنید).

۲۲ در این قسمت، پولس از شخص دیگری با عنوان **برادر خود** یاد می‌کند که وی نیز به همراه تیطس به قرن‌تس سفر خواهد کرد. هویت آن برادر نیز معلوم نیست.

۲۳-۲۴ پولس در مورد خوبی و قابل اعتماد بودن تیطس و همراهان او (آن دو برادر)، به قرن‌تیا ن اطمینان می‌دهد. و به کلیسای قرن‌تس سفارش می‌کند که آنها را مورد احترام قرار داده خدمت کنند. زیرا تیطس **رفیق و همکار** پولس است (آیهٔ ۲۳)؛ و آن دو برادری که به همراه تیطس سفر می‌کنند **رُسل کلیساهای** و مهم‌تر از آن **جلال مسیح می‌باشند**.

اگر پولس امروز به کلیسای نامه می‌نوشت، آیا از ما با عنوان **جلال مسیح** یاد می‌کرد؟

باب ۹ خدمت و هدایا برای مؤمنین (۹:۱-۵)

۱-۲ در این آیه، پولس به آنچه که پیشتر در ۸:۱۰ گفته بود یعنی **این خدمت مقدسین** (یعنی جمع‌آوری هدایا برای کلیسای اورشلیم) اشاره می‌کند. وی می‌گوید که در این خصوص لازم نیست بیش از حد بنویسد (**زیادتی می‌باشد، که به شما بنویسم**). زیرا که او از **دلگرمی** آنها در این **خدمت** آگاه است (آیهٔ ۲). در ابتدای امر، مسیحیان قرن‌تس و محدودهٔ حوالی آن یعنی **اخائیه**، با شادی و هیجان بسیار به امر گردآوری هدایا اقدام کرده بودند. و زمانی که

و بیشتر می‌اندوزند و هستند که زیاده از آنچه شاید نگاه می‌دارند اما به نیازمندی می‌انجامد. شخص سخی فربه می‌شود، و هر که سیراب می‌کند خود نیز سیراب خواهد گشت (امثال ۱۱: ۲۴-۲۵).

آدمی هر آنچه بکارد، همان را نیز درو خواهد کرد. این اصل تنها در امر کشاورزی صادق نیست، بلکه در امور روحانی از قبیل بخشیدن خطایای دیگران، حکم کردن به دیگران، و گناه و غیره نیز صدق می‌کند (متی ۶: ۱۲-۱۵؛ ۷: ۱-۲؛ غلاطیان ۶: ۷-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

عیسی فرمود: «هر که یکی از این صغار را کاسه‌ای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت» (متی ۱۰: ۴۲). ولی اگر انگیزه ما از کمک به دیگران دریافت کردن و انفاق ما از روی خودپرستی باشد، اجر خود را از دست خواهیم داد. ما باید با کمال میل و با کمال سخاوت و گشاده‌دستی و گشاده‌رویی، بی‌آنکه در فکر منافع خود باشیم، در راه خدا کمک کنیم. اگر بدین‌گونه بخشش کنیم، خدا مطمئناً ما را در این جهان و در عالم آینده برکت خواهد داد (امثال ۱۹: ۱۷؛ متی ۲۵: ۳۴-۴۰؛ لوقا ۶: ۳۴-۳۵، ۱۴: ۱۲-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس به قرن‌تینان هشدار می‌دهد که هر کس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب، بلکه انفاق آنها بایستی از صمیم دل و تحت هدایت روح القدس باشد (آیه ۵ را مشاهده کنید).

باشد که به جهت یافتن اکرام و تمجید از سوی دیگران، هدیه ندهیم (متی ۶: ۱-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). و البته، نباشد که اگر کمک نکرده‌ایم، بگوییم که کمک کرده‌ایم! (اعمال ۵: ۱۱-۱۱ را مشاهده کنید).

خدمت ما برای خدا باید با روح سخاوت همراه باشد. اعمال رحمت ما باید توأم با شادی باشد (رومیان ۸: ۱۲). اگر از دادن هدیه به خدا

شادمان نیستیم، دلیل این است که آن هدیه را با روحیه مناسب تقدیم نکرده‌ایم. باشد که کلام خداوند را به یاد داشته باشیم که فرمود: **دادن از گرفتن فرخنده‌تر است** (اعمال ۳۵: ۲۰). باز عیسی مسیح فرمود: «**مفت یافته‌اید، مفت بدهید**» (متی ۱۰: ۸).

۸ هرگز گمان نکنیم که اگر برای خدمت خدا، چیزی دادیم، متقبل زیان شده‌ایم. زمانی که یک دهقان بذر را بر روی خاک می‌پاشد، زیان نمی‌کند! بلکه پس از گذشت چند ماه آن بذر به خرمن تبدیل خواهد شد! **خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه و در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید** (متی ۶: ۳۱-۳۳؛ فیلیپیان ۴: ۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). چه وعده زیبا و چه اطمینان خوبی! خدا را به خاطر سخاوت بی‌نهایتش شکر باد!

۹ پولس رسول در اینجا از مزبور ۹: ۱۱۲ نقل قول می‌کند. اگر با گشاده‌دستی و سخاوت به فقرا کمک کنیم عدالت ما تا به ابد باقی می‌ماند ۱۰ این خدا است که هم بذر و هم نان را فراهم می‌کند. همه برکات و نعمتها از فیض خدا سرچشمه می‌گیرد. هر اندازه که در راه خدا بدادیم به همان میزان خداوند، ثمرات عدالت ما را مزید خواهد کرد. به بیانی دیگر، اگر در راه خدا خرج کنیم، خداوند ما را از لحاظ مادی و معنوی برکت خواهد داد^{۲۲}.

بیایید همیشه قدرت بی‌نهایت عظیم پروردگار مهربان را به خاطر داشته باشیم

۲۲- هر چند که خداوند مسیحیان را از لحاظ مادی و معنوی (روحانی) شامل برکات خود می‌سازد. ولی ممکن است چشم ما همیشه قادر به مشاهده این برکات نباشد. بعضی مواقع، ممکن است خداوند ما را به سوی سختیها و تجربه‌های مختلف هدایت کند تا طلائی وجودمان، از ناخالصی پاک شده، قادر به دریافت عطایای روحانی مهمتر و والاتری شویم.

(مسیحیان اورشلیم) و **همگان** ثابت خواهد شد. اطاعت از دستورات مسیح محک صداقت، اعتراف ایمان است؛ بدون وجود اطاعت، ادعای ایمان، دروغی بیش نیست. و اطاعت از ایمان، به جز کمک‌رسانی به برادران و خواهران نیازمند نمی‌باشد (یعقوب ۱۴:۲-۱۷ را مشاهده کنید). اطاعت از احکام خدا، نشانگر اصالت ایمان ما می‌باشد.

۱۴ به دلیل **افزونی فیض خدا** یعنی روحیه سخاوتی که خدا به قرن‌تیاں عطا فرموده است، ایمانداران اورشلیم **در دعای خود مشتاق** آنها می‌باشند. اینک، مسیحیان یهودی‌نژاد اورشلیم، و مسیحیان یونانی تبار قرتس، مشتاق یکدیگر شده‌اند و همدیگر را به طور عملی محبت می‌کنند (یکی با سخاوت و دیگری به وسیله دعا دیگری را برکت می‌دهد). این دلیل اصلی پولس برای تشویق قرن‌تیاں در امر بخشش است.

۱۵ **خدا را برای عطای مالاکلام او** (عطای فیض) **شکر باد**. این عطای وصف ناشدنی خدا چیست؟ پیش از هر چیز، عیسی مسیح. مهمترین و ارزشمندترین عطیه خدا به جهان، هدیه پسر یگانه‌اش عیسی مسیح است (یوحنا ۱۶:۳؛ رومیان ۳:۸؛ افسسیان ۳:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). **ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نماییم** (اول یوحنا ۴:۱۱).

باب ۱۰

پولس از خدمات خود دفاع می‌کند (۱۰:۱-۱۸)

۱ پولس با روحیه **حلم و رأفت مسیح** از قرن‌تیاں **استدعا** می‌کند. حلم و رأفت، از جنبه‌های شخصیتی هر مسیحی بالغ می‌باشد. بعضی ممکن است که به غلط تصور کنند که حلم و بردباری، نشانه ضعف بوده، یک مرد با جرأت و قوی، نباید از خود حلم نشان بدهد. ولی این تصور کاملاً از حقیقت به دور است.

(افسسیان ۳:۲۰-۲۱). خدا قادر است که از تخم بسیار کوچکی، درختی تنومند بیافریند. ولی پیش از آنکه خدا از آن تخم درختی به وجود آورد، ما بایستی آن بذر را از خود دور ساخته آن را در خاک مدفون نماییم. اگر آن بذر را در کیف، جیب، یا در صندوق خود نگاه داریم، هرگز درختی از آن بذر بیرون نخواهد آمد. به همین منوال، عیسی مسیح زمانی توانست پنج هزار مرد را خوراک دهد که پسر بچه‌ای پنج نان و دو ماهی خود را به خداوند تقدیم داشت! (مرقس ۶:۳۵-۴۴ را مشاهده کنید).

۱۱ به اندازه سخاوتمان نسبت به دیگران، خداوند به ما برکت خواهد داد و ما را هم از لحاظ مالی و هم از لحاظ روحانی **دولتمند** خواهد ساخت. **ما در هر چیز دولتمند** خواهیم شد.

چرا خدا ما را **دولتمند** می‌سازد؟ او به ما برکت عطا می‌کند تا اینکه ما قدرت بخشش بیشتری داشته باشیم! از همان لحظه‌ای که سخاوت ما تبدیل به خست شود، برکت خدا نیز از ما گرفته خواهد شد!

پولس به قرن‌تیاں (و به ما) می‌گوید: **کمال سخاوت را بنمایید که آن منشأ شکر خدا بوسیله ما می‌باشد**. یعنی زمانی که پولس و همکارانش، هدایای قرن‌تیاں را به اورشلیم بردند، مسیحیان نیازمند اورشلیم خدا را برای سخاوت کلیسای قرتس شکر و سپاس خواهد گفت.

۱۲ تشکر از دیگران بسیار مهم است، ولی مهم‌تر از آن، این است که همیشه برای نعمات، و برکاتی که دریافت می‌کنیم، از خدا شاکر باشیم. زیرا سخاوتمندی افراد، ماحصل فیض خداوند است. خداوند هم «بذر» سخاوت را هدیه می‌کند و هم «خرمن» برکات از خدا سرچشمه می‌گیرد.

۱۳ بوسیله **این خدمت** (جمع‌آوری هدایا) از سوی قرن‌تیاں، اینک **اطاعت شما در اعتراف انجیل و سخاوت بخشش شما برای ایشان**

حلم و رأفت، نشانه اصلی و بارز قوت و مردانگی است. بزرگ‌ترین، قوی‌ترین، و مهم‌ترین مرد تاریخ بشر (عیسی مسیح)، در عین حال حلیم‌ترین و رئوف‌ترین مرد تاریخ هم بود. و از آنجا که پولس روح‌القدس را دریافت کرده است؛ رفتار او نیز پر از رأفت و حلم می‌باشد.

هرچند که عیسی مسیح، حلیم، رئوف و مهربان بود، در مقابله با گناه و تباهی، سرسخت، جدی، و شجاع بود (متی ۲۳: ۱۳-۳۶؛ یوحنا ۲: ۱۴-۱۶ را مشاهده کنید). به همین منوال نیز، پولس در عین حالی که حلیم و رئوف بود، با جدیت و تندی قرن‌تیاں را به خاطر گناهانشان مورد توبیخ قرار می‌داد. شجاعت و جدیت پولس از نیروی درونی خودش سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه ریشه و منشأ قدرت، سرسختی، و شجاعت پولس، عیسی مسیح بود.

بعضی از اعضای کلیسای قرن‌تس با پولس دشمنی داشتند و از این سبب به پولس تهمت زده، می‌گفتند که هر وقت که پولس دور است، شجاع و با جسارت می‌شود ولی زمانی که در نزدیک به کلیسا است، ترس و بزدلی‌اش آشکار می‌گردد. یعنی اینکه او به هنگام نگارش رسالات از خود جسارت به خرج می‌دهد ولی شخصاً انسانی ترسو بیش نیست (آیه ۱۰). به عبارت دیگر او مثل سگی ترسیده است که فقط از دور عوعو می‌کند. آنها می‌گفتند که پولس جرأت ندارد که رودررو به قرن‌تیاں سخن گوید و آنها را حضوراً توبیخ کند. لذا در این آیه پولس به لحنی طعن‌آمیز، گفتار آنها را تکرار می‌کند.

از یک جهت، طعنه‌های دشمنان پولس صحت داشت. زیرا بار اول، پولس در ضعف و ترس و لرزش بسیار به نزد قرن‌تیاں آمده بود (اول قرن‌تیاں ۳: ۲). ولی آن دشمنان یک حقیقت مهم را فراموش کرده بودند که پولس رسول آمده بود که برهان روح و قوت روح‌القدس را به نمایش

گذارد (اول قرن‌تیاں ۴: ۲). با فراموش کردن این حقیقت، دشمنان پولس مرتکب خلاف‌گویی و تهمت بی‌جا زدن به پولس شده بودند. این خصلت بدگویان است، آنها هرگز تمامی واقعیات را به زبان نمی‌آورند، بلکه با بزرگ ساختن بخشی از واقعیات، تصویری غلط و گمراه‌کننده از مسائل ترسیم می‌کنند. بیایید که مواظب باشیم مبدا ما نیز در باره رهبران کلیسا، مرتکب چنین گناهی شده، واقعیات را وارونه و با ناقص بازگو کنیم.

۲ دشمنان پولس همچنین به او تهمت زندگی مطابق با معیارهای این جهان را زده، می‌گفتند که او به طریق جسم رفتار می‌کند. در جواب این اتهام، پولس رسول می‌گوید که اگر لازم شد، با جرأت با ایشان مقابله خواهد کرد. ولی، پولس نمی‌خواهد که با کلیسای قرن‌تس رفتاری توأم با جسارت داشته باشد. برعکس، او خواهان این است که دشمنانش حقیقت را دیده، پیش از آمدنش به قرن‌تس توبه کنند تا اینکه او مجبور نباشد آنها را توبیخ نماید.

۳ زندگی کردن در این جهان (رفتار در جسم) با رفتار کردن به طریق جسم (آیه ۲) متفاوت است. وقتی که پولس می‌گوید در جسم رفتار می‌کنیم منظورش این است که در این جهان زیست می‌کند و به خاطر بشر بودن خود، مجبور به تحمل ضعفهای جسم است. او به خوراک، استراحت، استحمام و غیره نیازمند است و مجبور است که خستگی، بیماری و درد و سختیهای جسم را تحمل کند. ولی هرچند که پولس در جسم رفتار می‌کند، ولی به طریق جسم رفتار نکرده، مهم‌تر از آن، به قانون جسم جنگ نمی‌نماید (آیه ۳). اصطلاح «رفتار به طریق جسم» یعنی زندگی بر اساس معیارها و ضوابط انسانیت کهنه (رومیان ۶: ۶)، یا بر اساس طبیعت گناه‌آلود سابق (رومیان ۸: ۴-۵). در روزهای پیش از ایمانش، پولس بر طبق موازین دنیا و به طریق جسم جنگ می‌کرد. ولی اینک

ابلیس می‌باشد. تنها با کمک اسلحه روحانی پولس قادر بود که آن قلعه‌ها را (پایگاه افکار شیطانی را) به زیر افکند.

جا دارد از خود پرسیم که آیا ما نیز در این امر موفق بوده‌ایم؟ آیا ما نیز توانسته‌ایم «که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت مسیح می‌افزاد، به زیر افکنیم»؟ شاید در ظاهر مسیح را اطاعت و پیروی می‌کنیم، ولی آیا در باطن و در فکر خود نیز او را اطاعت می‌کنیم؟

همه می‌دانند که به زبان آوردن افکار شریر، عملی پسندیده نمی‌باشد. ولی باید به یاد داشت که انبار کردن آن افکار نیز، به همان میزان بد و شریر است. شاید بشود آن افکار ناپاک را از دیگران پنهان داشت، ولی در مقابل چشمان نهان‌بین خدا، قدرت پنهان‌سازی آن افکار شریر را از کف می‌دهیم. خدا به همه چیز، حتی آنچه که در ذهن ما می‌گذرد آگاه است.

گهگاه ممکن است ذهن ما مورد حمله افکار پلید قرار گیرد؛ چاره چیست؟ چگونه می‌توان با این افکار مقابله نمود؟ چطور خود را از این افکار خلاص کنیم؟ راه چاره این است که **هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر** سازیم. یعنی اینکه آن افکار و خیالات را به زیر نفوذ مسیح آورده، آنها را تحت کنترل نیروی پاک کننده عیسی قرار دهیم. افکار ناپاک، «سربازان» شیطان هستند. با کمک اسلحه روحانی و **شمشیر روح** که همان کلام خدا است (افسیسیان ۱۷:۶)، آنها را به اسارت مسیح در آوریم.

به بیانی دیگر، افکار پلید - از قبیل حرص، خشم، حسادت، ناپاکی، و غیره - مانند پرنده‌گانی هستند که در بالای سر ما پرواز می‌کنند. ما نمی‌توانیم مانع پرواز ایشان و چرخ زدن آنها شویم، ولی مطمئناً قادر هستیم که مانع شویم که آنها بر روی موهای ما مشغول به لانه سازی شوند! (یعقوب ۱:۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

او در **مسیح خلقت تازه‌ای** است (دوم قرن‌تیاں ۱۷:۵)؛ بنابراین، او دیگر بر اساس راه‌های دنیا زندگی و مبارزه نمی‌کند، بلکه به **روح رفتار** می‌کند (غلاطیان ۵:۱۶). هرچند جسم پولس نو نشده است، و تا زمانی که پولس زنده است، بایستی این بدن کهنه را تحمل کرده در **جسم رفتار** نماید.

همچنین، پولس **قانون جسمی جنگ** نمی‌کند؛ یعنی اینکه او در مبارزه روحانی خود از اسلحه و شیوه‌های این جهان بهره نمی‌جوید. او مثل افراد غیرمسیحی و به روش معمول در این جهان مبارزه نمی‌کند. او به تهمت و افترا، بدنامی یا خدعه و حيله یا نیرنگ و دسیسه متوسل نمی‌شود. او دشمنان خود را با کمک شمشیر و تیر و نیزه شکست نخواهد داد.

۴ پس اسلحه پولس چیست؟ در جواب این سوال پولس می‌گوید: **اسلحه جنگ ما جسمانی نیست** (رومیان ۱۲:۱۳؛ دوم قرن‌تیاں ۷:۶؛ افسسیان ۱۳-۱۸ را مشاهده کنید). سلاح پولس، «قدرت خدا» است. اسلحه روحانی پولس، **قادر است برای انهدام قلعه‌ها**. اسلحه پولس او را قادر می‌سازد که با **مکرهای ابلیس مقاومت کند** (افسیسیان ۱۱:۶). انسانها دشمنان ما نیستند، عدوی اصلی ابلیس است (افسیسیان ۱۲:۶). اسلحه این جهان فقط به انسانها کارگر می‌افتد، و برای مبارزه با ابلیس باید سلاح روحانی به کف گرفت.

۵ افکار و عقاید انسانهایی که بر اساس موازین این جهان، با فکرهای خدا مغایرت دارد. تنها یک مخلوق تازه (کسی که به توسط روح القدس از نو مولود گردیده باشد) قادر است که جهان را از نقطه نظر و دیدگاه مسیح ببیند و مانند خدا به مسائل نگرش کند (اول قرن‌تیاں ۱۶:۲). **خیالات و هر بلندی فکر انسان دنیوی همیشه خود را بر خلاف معرفت خدا می‌افزاد**. ذهن و مغز انسان جسمانی، **قلعه شیطان** است؛ و افکار و خیالات فرد دنیوی، تحت تأثیر جهان و

۶ پولس امیدوار است که کلیسای قرن‌تیاں خود را به زودی از شرّ انبیاء و معلمان کذب خلاص کند. پولس منتظر است که ایمانداران واقعی و حقیقی کلیسای قرن‌تس، زودتر توبه کرده، به عوض پیروی از معلمان کذب، به سوی خدا باز گردند. او منتظر این است که **اطاعت** (آنها) **کامل شود**. پولس به شرطی به قرن‌تس با خواهد گشت که آنها خود را از نفوذ و سیطره معلمان کذب خلاص کرده باشند. و آن زمانی که پولس به قرن‌تس مراجعت کند، **زهر معصیت انتقام** خواهد جست، او گناهکاران و گمراه کنندگان را مورد توبیخ تنبیه قرار خواهد داد و معلمان دروغین را از کلیسا اخراج خواهد نمود.

۷ بعضی از اعضای کلیسای قرن‌تس می‌گفتند که **از آن مسیح** هستند. آنها خود را از لحاظ ایمانی بالاتر از دیگران دانسته و با گفتن اینکه به مسیح تعلق دارند، دیگران را تحقیر کرده، ایشان را خوار می‌شمردند (اول قرن‌تیاں ۱۲:۱ را مشاهده کنید). این افراد پولس را نیز مورد حکم و قضاوت قرار می‌دادند و **به صورت ظاهری نظر می‌کردند**. پولس به آنها می‌گوید: «بر من حکم نکنید! ظاهر افراد مبنای خوبی برای قضاوت نیست!» پولس می‌گوید: **ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم**.

در این آیه درسی بسیار مهم برای همه ما نهفته است. ما انسانها، فقط به دیدن ظواهر امر قادریم و بر اساس آنچه که مشاهده می‌کنیم، بر کرسی قضاوت می‌نشینیم. چه بسا که برادری را می‌بینیم و از آنچه که می‌کند و یا نحوه لباس پوشیدن، یا شیوه سخن گفتن او مورد پسند ما قرار نمی‌گیرد؛ آیا واکنش ما منفی خواهد بود؟ ممکن است بگوییم: «آن شخص مسیحی نیست! یا آنکه او آدم خوبی نیست!» با نگاه کردن به ظاهر آن شخص، فراموش می‌کنیم که او به مسیح تعلق دارد؛ که مسیح در قلب او است که او نیز روح‌القدس را دارد. پس بیایید که قضاوت نکردن را شعار زندگی خود قرار دهیم. برعکس

حتی‌المقدور سعی کنیم که درون افراد را ببینیم. بیایید که سعی در شناختن و نزدیک شدن به آن برادر کرده، وی را درک کنیم. ببینیم که انگیزه‌ها و دلایل او چیست، میل و خواسته‌های وی را درک نماییم. آنگاه خواهیم فهمید که چرا آن برادر اینگونه رفتار می‌کند و دلیل وی از رفتارش چیست. اگر این رویه ما باشد، خیلی دیرتر کار قضاوت را شروع خواهیم کرد!

۸ از آنجا که روح‌القدس پولس را به خدمت رسالت خوانده است؛ پولس رسول به **اقتدار** رسالت خود **فخر** می‌کند. اقتدار پولس از شخصیت خودش نیست؛ بلکه او اقتدار رسالت خود را از عیسی مسیح دریافت کرده است.

توجه داشته باشیم که پولس رسول، برای **بنا نه برای خرابی**، اقتدار خود را به شبانان، واعظین، و کشیشان کلیساها منتقل می‌کند (دوم قرن‌تیاں ۱۰:۱۳ را مشاهده کنید).

۹-۱۱ پیشتر، پولس با **فروتنی و حلم** (آیه ۱)، **ضعف و ترس و لورزش بسیار** (اول قرن‌تیاں ۳:۲) به نزد قرن‌تیاں آمده بود. ولی در اینجا، پولس به قرن‌تیاں هشدار می‌دهد که او از ایشان نمی‌ترسد! پولس می‌گوید: **مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جوییم** (آیه ۶). در عین حال پولس امیدوار است که تنبیه سخت لازم نباشد و زمانی که به قرن‌تس آمد، آنها را از لحاظ روحانی سالم بیابد.

۱۲ در این آیه، پولس مجدداً با لحنی آمیخته با طعن به قرن‌تیاں سخن می‌گوید. پولس اظهار می‌کند که **جرات ندارد** که خود را مانند آن کسانی که خود را بزرگ می‌پندارند بشمارد.

معلمان کذب خود را بزرگ می‌پنداشتند. **ایشان خود را با خود می‌پیمایند و خود را به خود مقابل می‌نمایند**؛ یعنی آنها خود را محک و مبنای قضاوت بر اعمال خویش قرار می‌دادند. چه قدر این کار اشتباه است! در این دنیا فقط یک میزان و مبنای صحیح برای سنجش اعمال وجود دارد و آن عیسی مسیح است. تا

زمانی که خود را با عیسی مسیح مقایسه نکرده‌ایم، قادر به تشخیص اشتباهات و نارسایی‌های خود نخواهیم بود. و زمانی که خود را با عیسی مسیح سنجیدیم متوجه نقایص و کمبودهای خود خواهیم شد. تنها با سنجیدن خود با عیسی مسیح، فروتنی واقعی را تجربه خواهیم کرد.

۱۳-۱۴ پولس به خود **فخر** نمی‌کند. او **زیاده از اندازه فخر نمی‌کند** (آیه ۱۳). برعکس، او مراقب است که پا از اندازه‌ای که برایش مشخص شده، بیرون نگذارد. او تنها در آن وظایفی که خدا برایش مقرر کرده است، افتخار می‌کند. وظیفه‌ای که خداوند برای پولس مشخص و مقرر کرده بود، موعظه انجیل به امتهای بود (اعمال ۱۵:۹؛ رومیان ۵:۱ را مشاهده کنید). پیرو انجام همین وظیفه بود که پولس به قرن‌تیاں رسیده بود.

۱۵-۱۶ پولس پای خود را از حد خود بیرون نمی‌گذارد و به کاری که خود انجام نداده است فخر نمی‌کند. او کار و موعظه و بشارت دیگران را به حساب خود نمی‌گذارد. پولس رسول به جایی می‌رود که پیش از او کسی پا ننهاده باشد (رومیان ۱۵:۲۰). پولس امیدوار است که قرن‌تس تبدیل به مرکز پخش و انتشار پیام انجیل به غرب اروپا گردد. ولی پیش از آن، مسیحیان قرن‌تس بایستی رشد کرده، زندگی بالغ روحانی را تجربه کنند. در غیر آن صورت، کلیسای قرن‌تس، قادر به پخش و صدور پیام انجیل به جهان نخواهد بود، و آنها هرگز نخواهند توانست که پولس را در خدماتش یاری رسانند. دلیل ناتوانی کلیسای قرن‌تس این است که مسیح هرگز قادر نخواهد بود که از کلیسایی که آلوده به گناه است، دچار چند دستگی شده است، یا آنکه دارای تعلیم غلط می‌باشد، استفاده کند.

۱۷-۱۸ پولس رسول در اینجا از ارمیای نبی ۲۴:۹ نقل قول می‌کند (اول قرن‌تیاں ۳۱:۱ را

مشاهده کنید).

باشد که به خود فخر نکرده، از خود تعریف نکنیم. زیرا که این کار افراد دنیوی و مغرور است. وانگهی، بیایید که در پی تعریف و تأیید از جانب دیگران نباشیم (یوحنا ۴:۵؛ ۳:۱۲ را مشاهده کنید). در عوض، بیایید که **در خداوند فخر کرده** و در پی آن باشیم که **خداوند را مدح** نماییم.

باب ۱۱

پولس و رسولان کذب (۱:۱۱-۱۵)

۱ **جهالت** پولس، در «تعریف و تمجید از خود» است. پولس اینک قصد دارد که راز دل خود را برای قرن‌تیاں بگشاید. معمولاً مردم از ترس اینکه مبدا «جاهل» قلمداد شوند، اینگونه در باره خود سخن نمی‌گویند. ولی پولس آنقدر قرن‌تیاں را دوست دارد که حاضر است برای آنها، از راز دل خود پرده برگیرد.

۲ کلیسا، عروس مسیح است (افسسیان ۵:۲۳-۲۷ را مشاهده کنید). از آنجا که پولس کلیسای قرن‌تس را پایه گذاشته بود، خود را به صورت پدر ایشان می‌دید (اول قرن‌تیاں ۴:۱۵). از این سبب، وظیفه پدری او ایجاب می‌کرد که دختر خود را مانند **باکره‌ای عقیقه به مسیح** (نامزد او) بسپارد. آرزوی پولس این بود که کلیسای قرن‌تیاں، تا زمان بازگشت نامزدش (عیسی مسیح) خود را پاک و عقیف نگاه دارد.

۳ ترس پولس از آن است که مبدا قرن‌تیاں، قدوسیت و پاکی خود را برای مسیح حفظ نکنند و آن را از کف بدهند. علت نگرانی پولس، وجود معلمان دروغین در کلیسای قرن‌تس بود. ایشان سعی در گمراه کردن اعضای کلیسا داشتند (آیات ۱۳-۱۵)، همان طور که در باغ عدن **مار به مکر حوّا را فریفت** (پیدایش ۳:۱-۳).

۴ قرن‌تیاں، مثل دیگر یونانیان، دائماً مشتاق شنیدن تعلیمات جدید بودند (اعمال ۱۷:۱۸-۲۱ را مشاهده کنید). بنابراین، آنها به

سادگی فریفتهٔ تعالیم مختلف شده، از آنچه که پولس به ایشان آموخته بود دور می‌شدند (دوم تیموتائوس ۴:۳-۴ را مشاهده کنید). ولی فقط یک مسیح است، و یک روح (روح‌القدس)، و یک انجیل وجود دارد. پولس دعا می‌کند که قرن‌تیاں از پیروی تعالیم دروغ، مسیح‌های کذب، و ارواح (اول یوحنا ۳:۱-۴) کذب دست بردارند. پولس نمی‌خواهد قرن‌تیاں از طریق انجیل حقیقی دور شوند (غلاطیان ۱:۶-۹ را مشاهده کنید). منظور پولس این است: قرن‌تیاں معلمان دروغین را به راحتی **متحمل** می‌شدند و **می‌پذیرفتند**، و با این کار خود مرتکب خطایی جبران‌ناپذیر می‌شدند.

۵ در اینجا پولس بار دیگر، با طنز و کنایه معلمان کذب را **بزرگترین رسولان** می‌نامد (آیه ۱۳ را مشاهده کنید). در حقیقت، این معلمان **رسولان بزرگ** نبوده، بلکه رسولان دروغین بودند.

۶ پولس به روشنی و سادگی سخن می‌گفت. و از این جهت برخی از قرن‌تیاں، او را بیسواد و احمق می‌شمردند و می‌گفتند که او از دانش و معرفت بی‌بهره است. در جواب به این اتهامات است که پولس می‌گوید: **هر چند در کلام احمق باشم، لیکن در معرفت نیستم**، معرفت و حکمت پولس هدیه‌ای بود که از جانب خدا به وی عطا شده بود (اول قرن‌تیاں ۲:۴-۷ را مشاهده کنید).

۷ در زمان پولس، اغلب فلاسفه و معلمان، حقوقی از شاگردان خود دریافت می‌کردند (دوم قرن‌تیاں ۱۷:۲). و از آنجا که پولس به خاطر تعلیمات خود پولی دریافت نمی‌کرد (او معاش خود را از راه خیمه‌دوزی تأمین می‌نمود)، دشمنانش این امر را دلیل «بی‌ارزشی» تعلیمات او تلقی می‌کردند.

از این سبب است که پولس با لحنی آمیخته با طعنه و کنایه می‌پرسد: **آیا گناه کردم** که از شما دستمزد طلب نکردم؟ پولس کاملاً مختار بود که

از کلیسای قرن‌تیاں دستمزد طلب نماید (اول قرن‌تیاں ۱۴:۹). ولی پولس رسول خود زحمت کشیده کار می‌کرد و از حق خود چشم‌پوشی می‌نمود مبادا کسی او را به طمع متهم کرده بگوید که پولس برای نفع مادی بشارت می‌دهد (اول قرن‌تیاں ۹:۱۵، ۱۸؛ اول تسالونیکیان ۲:۹؛ دوم تسالونیکیان ۳:۷-۹).

۸ کلیساهای دیگر، پولس را در خدمتش کمک و یاری می‌رساندند. پولس می‌گوید: **کلیساهای دیگر را غارت نموده، اجرت گرفتیم تا شما را خدمت نمایم**. پولس راغب به دریافت کمک مالی از آن کلیساهای نبود و این کار برایش مانند **غارت کردن** آن کلیساهای بود.

۹ حتی زمانی که پولس در قرنتس بود، از سوی کلیساهای مکادونی (مخصوصاً کلیسای فیلیپیان) کمک دریافت می‌کرد، ولی از قرن‌تیاں چیزی نمی‌گرفت (فیلیپیان ۴:۱۵-۱۶ را مشاهده کنید).

۱۰ اول قرن‌تیاں ۱۵:۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۱۱ پولس محبت خود را به کلیسای قرنتس با پول نگرفتن از ایشان ثابت می‌کند. پولس می‌گوید که امتناع وی از این کار به دلیل عدم محبت او نیست. پولس می‌گوید: **خدا می‌داند!** که شما را دوست دارم!

۱۲ معلمان کذب قرنتس، در پی فرصت بودند که نامی برای خود کسب کرده مانند پولس با لقب و عنوان «رسول» خوانده شوند. آنها خواهان برابری با پولس و دیگر رسولان بودند. دلیل این جاه‌طلبی آنها این بود که آنها از کلیساهای به خاطر تعلیمشان پول و شهریه دریافت می‌کردند و می‌خواستند پولس نیز از کلیساهای پول بگیرد تا اینکه آن کار آنها بد جلوه نکند! ولی پولس نمی‌خواهد **فرصتی** به آنها بدهد تا خود را با وی برابر کنند.

۱۳ آن معلمان دروغین مثل پولس نبودند. پولس از سوی مسیح و به توسط روح‌القدس

فرستاده شده بود، حال آنکه آنها **رسولان کذبہ و عملہ مکار** بودند.

از زمان پولس رسول تا زمان حاضر، بسیاری انبیا و معلمان دروغین به کلیسا آمده‌اند و در میان جماعات ایمانداران رخنه کرده‌اند (مرقس ۱۳:۲۲؛ اعمال ۲۹:۲۵-۳۰؛ رومیان ۱۶:۱۷-۱۸؛ غلاطیان ۱:۷؛ اول تیموتائوس ۴:۱-۲؛ تیطس ۱:۱۰-۱۱ را مشاهده کنید). چطور می‌شود خود و کلیسایمان را از آفت این معلمان دروغین محافظت کرد؟ تنها راه محافظت خواندن و آموختن کلام خدا است.

۱۴ معلمان کذبہ، همکاران شیطان هستند. خود شیطان ہم خویشان را به فرشته نور مشابہ می‌سازد، و با این کار بسیاری را گمراه می‌سازد (متی ۱۵:۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ این انبیای کذبہ، مانند رهبرشان ابلیس، **خویشان را به خدایم عدالت مشابہ می‌سازند.** چگونه می‌توان به ماهیت اصلی آنها پی برد؟ با توجه کردن به ثمرات کار آنها! درخت را از میوه‌اش می‌شناسند (متی ۷:۱۶-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در روز داوری، این معلمان و انبیای دروغین بر حسب اعمال بد و گمراه کننده‌شان مورد تنبیه و مجازات قرار خواهند گرفت (متی ۷:۱۹؛ دوم تسالونیکیان ۸:۱-۹ را مشاهده کنید).

پولس به رنجهایش فخر می‌کند (۱۱:۱۶-۳۳)

۱۶ پولس بی‌فهم نیست. ولی اگر قرن‌تیاں می‌خواهند او را به عنوان شخصی نادان و «بی‌فهم» تلقی کنند، مانعی ندارد. پولس در این آیه می‌گوید: «اگر فکر می‌کنید که من جاهل و بی‌فهم هستم، باشد، پس الان مانند یک فرد «جاهل» با شما سخن خواهم گفت و از خود تعریف خواهم کرد» (آیه ۱).

۱۷-۱۸ در این آیه، پولس رسول به طریقی که مسیح سخن می‌گوید، صحبت

نمی‌کند. بلکه او مانند شخصی جاهل (بی‌فهم) سخن می‌راند. پولس مانند آن معلمان دروغین سخن می‌گوید. این معلمان به خود فخر می‌کردند و به خود می‌بالیدند. در این قسمت، پولس رسول با توسل به شیوه سخنرانی آن رسولان دروغین، و تعریف کردن از خود، هویت اصلی آن معلمان را آشکار می‌کند. از سوی دیگر، باید به خاطر داشته باشیم که هر آنچه پولس می‌گوید حقیقت دارد و او مانند آن معلمان کذبہ به دروغ متوسل نمی‌گردد.

۱۹ در اینجا پولس با لحنی توأم با طعنه با قرن‌تیاں سخن می‌گوید. پولس با تمسخر آنها را **فہیم** لقب می‌دهد زیرا قرن‌تیاں به سخنان هر معلمی توجه می‌کردند و **بی‌فہمان را به خوشی متحمل** می‌شدند. ولی حقیقت این بود که آنها «فہیم» نبودند زیرا که در پی هر تعلیمی رفته، هر سخن دروغی را قبول می‌کردند. و این، زیان روحانی به ایشان وارد ساخته بود.

۲۰ رسولان و معلمان دروغین، به وسیله تعلیمات غلط خود کلیسای قرن‌تس را به دام و اسارت ابلیس می‌بردند. با گوش کردن به تعلیم این معلمان، قرن‌تیاں **غلام شیطان** می‌شدند. این معلمان با تعلیم غلط خود، آزادی قرن‌تیاں را از ایشان می‌ربودند (غلاطیان ۵:۱ را مشاهده کنید).

از سوی دیگر، آنها با اخذ دستمزد، ایمانداران قرن‌تس را **فرومی‌خوردند** و مانند انگلی، از زحمت و دسترنج قرن‌تیاں امرار معاش می‌کردند. پولس می‌گوید که این عمل آنها مانند این است که **شما را بر رخسار طپانچہ (سیلی)** می‌زنند.

۲۱ در اینجا پولس رسول بار دیگر طعنه‌زنان می‌گوید **ماضعیف بوده‌ایم** و نتوانسته‌ایم که مثل آن انبیای دروغین رفتار کنیم! پولس می‌گوید: «من مثل آن معلمان دروغین، قوی و با جرأت نبودم». پولس هرگز کلیسای قرن‌تس را مورد سوءاستفاده قرار نداده

خطای شمارش، قانون تورات را بشکنند. از این رو، آنها به دفعات مکرر، پولس را به ۳۹ ضربه محکوم کرده بودند!

عیسی مسیح به شاگردانش هشدار داده بود که تازیانه و شکنجه در انتظارشان خواهد بود (مرقس ۹:۱۳). خود پولس، پیش از ملاقات با مسیح قیام کرده، بارها در دستگیری مسیحیان و سپردن آنها به کنیسه‌ها جهت شلاق خوردن شرکت کرده بود (اعمال ۱۱:۲۶).

۲۵ یهودیان، متخلفین را با شلاق می‌زدند. رومیان، جهت مجازات متخلفین از **چوب** استفاده می‌کردند (اعمال ۲۲:۱۶). پولس از هیچکدام از آن دو بی‌نصیب نمانده بود!

یهودیان، دشمنان دین و گناهکاران را به وسیله سنگسار کردن اعدام می‌کردند (لایوان ۱۶:۲۴؛ اعمال ۵۷:۷-۵۸). شرح سنگسار شدن پولس را در اعمال ۱۹:۱۴ می‌خوانیم.

۲۶ پولس دائماً در خطر به سر می‌برد (دوم قرن‌تیاں ۸:۴-۹). توجه کنید که یکی از خطرانی که پولس بر می‌شمرد **خطرهای در میان برادران کذب** است. متأسفانه بسیاری مسیحیان، این خطر دردناک را تجربه کرده‌اند! (مزمور ۱۲:۵۵-۱۴).

۲۷ در آیه ۲۶، پولس رسول خطرات بسیاری را برشمرده بود. اینک در این آیه، به ذکر بعضی از سختی‌هایی که تجربه کرده است می‌پردازد. با مطالعه این قسمت، متوجه عمق زحماتی که پولس رسول به خاطر خداوندش تحمل کرده است، خواهیم شد. پولس نه تنها به خاطر مسیح متحمل **گرسنگی و تشنگی** شده بود، بلکه **سرما و عریانی** را نیز تجربه نموده بود (اول قرن‌تیاں ۱۱:۴-۱۳؛ دوم قرن‌تیاں ۴:۶-۱۰؛ اول تسالونیکیان ۹:۲ را مشاهده کنید).

۲۸ علاوه بر این زحمات و شکنجه‌ها و خطرات جسمانی، پولس رنجی معنوی نیز تحمل می‌کرد و آن **ببار ... اندیشه برای همه کلیساهای** بود. همانگونه که یک پدر دلسوز، نگران

بود و از آنها پول نگرفته بود؛ در نظر معلمان دروغین، این نشانه «ضعف» پولس بود!

پولس چنین ادامه می‌دهد: «اگر قرار بر این است که معلمان کذب به خود ببالند و از خود تعریف کنند، **من نیز جرأت دارم** به خود بالیده، از خویشتن تعریف کنم!» او می‌خواهد به قرن‌تیاں ثابت کند که آن معلمان دروغین، از او بهتر نیستند. از این جهت، پولس به همان طریق احمقانه آنان سخن خواهد گفت!

۲۲ معلمین دروغین به **عبرانی** بودن خود فخر می‌کردند. می‌گفتند به خاطر نژاد یهودی‌شان، روحانی‌تر از دیگران می‌باشند! پولس رسول می‌گوید که او نیز **عبرانی**، **اسرائیلی**، و **از ذریت ابراهیم** است.

۲۳ رسولان کذب ادعا می‌کردند که **خدای مسیح هستند** (آیه ۱۳). ولی آنان هرگز به اندازه پولس برای مسیح زحمت نکشیده بودند. پولس، رسول حقیقی مسیح بود، زیرا که او به خاطر مسیح زحمت بسیار دیده، شکنجه شده بود.

بر اساس آنچه در کتاب اعمال رسولان نوشته شده است، پولس رسول حداقل چهار بار به زندان افتاده بود (اعمال ۲۳:۱۶؛ ۲۹:۲۲؛ ۳۵:۲۳؛ ۱۶:۲۸). برخی مورخین معتقدند که پولس جمعاً هفت مرتبه به زندان افکنده شده بود.

حکایت تازیانه خوردن پولس را در آیه ۲۴ و همچنین در کتاب اعمال رسولان ۲۳-۲۲:۱۶ می‌خوانیم.

پولس رسول بارها با مرگ روبرو شد، و دائماً با خطر جانی مواجه بود (اعمال ۱۹:۱۴؛ رومیان ۸:۳۶؛ اول قرن‌تیاں ۱۵:۳۰-۳۱؛ دوم قرن‌تیاں ۸:۱-۹ را مشاهده کنید).

۲۴ بر طبق قانون تثنیه ۲۵:۲-۳، مجرم را نباید به بیش از چهل ضربه شلاق محکوم کرد. به همین دلیل، یهودیان هرگز به کسی چهل ضربه شلاق نمی‌زدند، مبادا بر اثر اشتباه و

انجیل و بشارت به عیسی مسیح پرداخت. ولی قصد اولیه پولس جهت سفر به دمشق، دستگیر کردن مسیحیان بود! چه تغییر شگرفی! زمانی که پولس به سوی دمشق عزیمت می‌کرد، یهودی مغرور بود که قصد دستگیر کردن مسیحیان را داشت. ولی زمانی که از دمشق خارج می‌شد، مسیحی فروتن و ضعیفی بود که مخفیانه و به وسیله طناب و زنبیلی از بالای دیوار شهر به پایین فرستاده شد تا فرار کند! (اعمال ۲۵:۹-۲۰:۹).

باب ۱۲ رؤیای پولس و خار جسم (۱:۱۲-۱۰)

۲-۱ چهارده سال پیش از نگارش این رساله، پولس رؤیا یا مکاشفه‌ای از سوی خداوند دریافت کرده بود. آن مکاشفه یا رؤیا، چنان عجیب و استثنایی بود که پولس حتی قادر به وصف آن نیست! در شرح واقعه، از سوم شخص استفاده می‌کند: **شخصی را در مسیح می‌شناسم** (آیه ۲). ولی چون پولس در آیه ۷ می‌گوید: **و تا آنکه از زیادتى مکاشفات سرافرازی ننمایم، خاری در جسم من داده شد، فرشته شیطان، تا مرا لطمه زند، مبادا زیاده سرافرازی نمایم؛** می‌فهمیم که مقصود او از آن شخص، خودش است.

مکاشفه از این قرار بود: **چنین شخصی** (پولس) **که تا آسمان سوم رپوده شد. آسمان سوم،** در اصطلاح یهودیان، به مکانی اشاره می‌کند که حضور یا تخت خدا در آنست. بر اساس باور یهودیان همعصر پولس، «آسمان اول» همان آسمان و هوای بالای سر بود؛ و «آسمان دوم» شامل ستارگان و اجرام سماوی می‌شد. مشاهده می‌کنیم که بر طبق این طرز تفکر، «آسمان سوم» مکانی فراتر از آسمان و کهکشانها و مکان حضور عیسی مسیح است که در آنجا بر دست راست خدا نشسته است

آینده فرزندان عزیز خود است، پولس رسول نیز نگران حال فرزندان روحانی خود (کلیساها) بود. پولس نگران خطر آن معلمان و انبیای کذب‌های بود که مانند **گروگان درنده‌ای** در لباس میشها، به کلیساهای خداوند حمله می‌کردند (متی ۱۵:۷؛ اعمال ۲۹:۲۰ را مشاهده کنید).

۲۹ در این قسمت، بار دیگر پولس رسول، قلب دردناک خود را می‌گشاید. قرن‌تیاں مثل فرزندان پولس بودند. پولس با **ضعف آنان ضعیف** می‌شد و زمانی که شخصی **لغزش** خورده در گناه می‌افتاد، پولس در خشم و عصبانیت نسبت به لغزش دهندگان، **می‌سوخت!**

۳۰ پولس به قدرت و توان خود فخر نمی‌کند. برعکس، به آنچه که نشانه ضعف اوست (از قبیل، نگرانیها، دردها، صدمات، گرسنگی و تشنگی، عریانی و خطرات) فخر می‌کند!

پولس به کارهای خود فخر نمی‌کند. درست است که او گفت: **من بیشتر** (از دیگران خادم مسیح) **هستم، ولی همچنین گفت: به فیض خدا، آنچه هستم، هستم** (اول قرن‌تیاں ۱۵:۱۰). بعضی از مواقع، ما مسیحیان مجاز هستیم که به کارهایی که خدا در زندگیمان انجام داده است، فخر کنیم. ولی همیشه به یاد داشته باشیم که باید به آنچه که خدا کرده است، افتخار کنیم نه به آنچه که خودمان با قوت خود انجام داده‌ایم.

۳۱ دشمنان پولس در قرن‌تس ممکن است که به او تهمت دروغ‌گویی زده بگویند که او متحمل آن همه زحمت و سختی نشده است. ولی پولس در اینجا خدا را شاهد می‌گیرد.

۳۲-۳۳ در این جا، پولس یک واقعه دیگر را به خاطر می‌آورد، و در این آیات به آن اشاره می‌کند. این واقعه مهمی در زندگی پولس بود. پولس به تازگی با مسیح قیام کرده در سر راه دمشق ملاقات کرده بود و به مسیح ایمان آورده بود (اعمال ۹:۱-۸). پولس که پس از ورود به دمشق، تعمید یافته بود، بدون تأخیر به موعظه

(اعمال ۱۰:۱-۱۱؛ افسسیان ۲۰:۱ را مشاهده کنید). در این جهان‌بینی رایج در زمان پولس، آسمان سوم مکانی است که ایمانداران با عیسی مسیح تا به ابد زیست خواهند نمود.

پولس نمی‌داند که آیا در جسم و یا در روح به آسمان سوم (حضور خدا) ربوده شده است. **۳-۴ فردوس** (آیه ۴) کجا است؟ در انجیل لوقا ۲۳:۴۳ و مکاشفه ۷:۲، نیز از **فردوس** ذکر به میان آمده است. بسیاری از مفسرین بر این اعتقادند که «فردوس» مکانی است که ایمانداران بلافاصله پس از مرگ به آنجا خواهند رفت. در آنجا، ایمانداران، بدون بدن و در روح منتظر روز آخر و قیامت جسمانی خود خواهند ماند. در آن روز، مسیح باز خواهد گشت و به ایشان بدنهای نو و قیامت کرده خواهد بخشید (رومیان ۸:۲۳؛ اول قرنیتان ۱۵:۴۲-۴۴؛ اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷ را مشاهده کنید). سپس، بعد از آنکه خدا به ایمانداران بدنهایی نو بخشید، ما را به بهشت **آسمان سوم**، یعنی مکانی که در آنجا تا ابد با خدای پدر و پسر و روح‌القدس به سر خواهیم برد، و رهنمون خواهد شد.

به آیه ۴ توجه کنید، پولس رسول می‌گوید: **به فردوس ربوده شد**، حال آنکه در آیه ۲ وی گفت: **تا آسمان سوم ربوده شد**. در آیه ۲، پولس می‌گوید: **تا**، حال آنکه در آیه ۴ وی از کلمه اضافه به استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد که پولس می‌گوید: او «به داخل» فردوس رفت ولی «تا نزدیک» آسمان سوم بالا رفته است. با استفاده از این آیات، بسیاری از مفسرین کتاب مقدس بر این اعتقادند که «فردوس» و «آسمان سوم» دو مکان مختلف می‌باشند.

ولی گروه دیگری از مفسرین معتقداند که «فردوس» و «آسمان سوم» هر دو یکی هستند و نباید بین آن دو فرقی قائل شد. کتاب مقدس، در مورد آنچه پس از مرگ رخ می‌دهد بسیار کم سخن می‌گوید و نمی‌توان در باره جزئیات عالم

اموات، با اطمینان سخن گفت. پولس رسول نیز در باره جزئیات تجربه خود توضیحی نمی‌دهد: **انسان را جایز نیست به آنها تکلم کند**.

۵ می‌گوید: **از چنین شخص فخر خواهیم کرد**. پولس به مکاشفه خدا، افتخار می‌کند، ولی هیچ فخری به خود نمی‌کند: **از خود جز از ضعفای خویش فخر نمی‌کنم** (آیات ۹-۱۰ را مشاهده کنید).

۶ پولس می‌توانست به کارهای مثبت خود فخر کند. پولس رسول حقیقتاً کارهای بی‌نظیری برای ملکوت خدا انجام داده بود و موفقیت‌های بزرگی کسب نموده بود. او کلیساهای متعددی را تأسیس کرده بود و عطایای بی‌شماری از روح‌القدس دریافت نموده بود. **آیات و معجزات و قوای** زیادی از سوی او پدیدار گردیده بود (آیه ۱۲). ولی هرچند تمام اینها حقیقت داشت و پولس از هر جهت مجاز به فخر کردن بود، ولی هرگز به اعمال خود افتخار نمی‌کرد، مبادا مردم به عوض آنکه خدا را جلال دهند به تعریف و تمجید از پولس پرداخته او را مورد تکریم و ستایش قرار دهند (دوم قرنیتان ۳:۵). پولس نمی‌خواهد نام خود را برافرازد و برای خود اسم و رسم پیدا کند. او تعلیم خداوندش را به یاد دارد که فرمود: **هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد**. (متی ۲۳:۱۲؛ لوقا ۱۴:۱۱).

۷ آنچه پولس **خاری در جسم** می‌نامد، در ارتباط با **فرشته شیطان** است. پولس به ما نمی‌گوید که آن خاری که در جسم داشت چه بود. ولی می‌توان نتیجه گرفت که فرشته شیطان باعث نوعی عذاب، بیماری و یا ناتوانی در زندگی پولس گردیده بود. برخی معتقدند که پولس از یک بیماری چشمی رنج می‌برد؛ برخی مفسرین می‌گویند که پولس به بیماری مالاریا مبتلا شده بود؛ و گروهی دیگر معتقدند که پولس به بیماری صرع و یا افسردگی روحی گرفتار بود. عده‌ای نیز گمان می‌کنند که این خار

در جسم، همان **ضعف بدنی ... و آن امتحان در جسم** بود که پولس در غلاطیان ۴: ۱۳-۱۴ به آن اشاره کرده است. باز دسته دیگری از مفسرین می‌گویند که این خار جسم پولس، حملات روحانی فرشته شیطان به پولس و وسوسه کردن او بوده است.

به یک معنا، خوب است که پولس در باره آن «خار» توضیح بیشتری نداده است! زیرا اگر به طور دقیق بدانیم که مشکل پولس چه بوده، ممکن است با خود بگوییم: «من که این مشکل را ندارم، پس این قسمت کلام خدا به من مربوط نمی‌شود!»

در حقیقت، تمام تعالیم پولس رسول بسیار مهم و قابل تأمل و مفید است، زیرا هر فرد مسیحی، به نوعی «خاری در جسم» دارد. یعنی هر کدام از ما به لحاظ بشر بودنمان، با نوعی ضعف، ناتوانی، و یا مشکل جسمانی و یا روحانی دست به گریبان هستیم. حسن مهم این ضعفها و سختیها در این است که به ما یادآوری می‌کند که انسانی ضعیف و ناتوان بیش نیستیم، و ما را فروتن می‌سازد. خدا نمی‌تواند به راحتی از شخص خودنما و مغرور و ازخودراضی استفاده کند. لذا می‌بینیم که هرچند خدا پولس را به انواع عطایای روحانی و قابلیت‌های فکری و جسمی مجهز کرده بود، ولی در عین حال به جهت فروتن ساختنش، «خاری در جسم» او نهاده بود.

پس اگر خاری در جسم خویش داریم، از شکایت دست برداشته، به خاطر داشته باشیم که این سختی و مشکل به جهت بنای روح شخصیت ما داده شده است (عبرانیان ۱۲: ۱۰-۱۱). از بابت این خارها و سختیها است که قدرت خدا در زندگی ما به نمایش گذاشته خواهد شد (دوم قرن‌تیاں ۴: ۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس در اینجا می‌گوید که آن خار، **فرشته شیطان** بود، یعنی آن «خار» توسط شیطان در

جسم او قرار داده شده بود. ما می‌دانیم که شیطان قدرت این را دارد که مردم را به انواع مرضها مبتلا نماید (لوقا ۱۳: ۱۶). ولی هرگز فراموش نکنیم که شیطان همیشه تحت کنترل و قدرت مطلق خداوند قرار دارد. شیطان هرگز قادر نیست که بی‌اجازه خدا کسی را به بلا و یا سختی مبتلا نماید (ایوب ۱: ۶-۲۲؛ ۲: ۱-۱۰). ولی برای کسانی که خدا را دوست دارند، خدا همیشه بدی را به نیکویی تبدیل خواهد کرد (پیدایش ۳۷: ۲۸؛ ۴۵: ۸؛ ۵۰: ۲۰؛ رومیان ۸: ۲۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱-۹ در باغ جتسیمانی، مسیح سه مرتبه دعا کرده گفت: **ای پدر من، اگر ممکن است این پیاله (مرگ بر روی صلیب) از من بگذرد** (متی ۲۶: ۳۹، ۴۲، ۴۴). آیا خدا جواب دعای عیسی مسیح را نداد؟ او جواب داد، ولی جوابش «بلی» نبود! خدا به همه دعا‌های ما پاسخ می‌دهد، ولی ممکن است که جوابش مطابق میل و خواسته ما نباشد. جواب خدا به دعا‌های ما بر اساس اراده و تشخیص اوست. او همیشه آنچه را که به نفع ماست به ما هدیه می‌کند. او بهتر از ما می‌داند که چه به نفع ما خواهد بود. پدر آسمانی ما همواره **چیزهای نیکو** را به فرزندان خود می‌دهد (متی ۷: ۹-۱۱). با این دیدگاه است که پولس خاری را که در جسم خود داشت هدیه خدا می‌داند.

آیا ایمانداران نباید برای دور شدن «خار» از «جسم» خود دعا کنند؟ بلی، دعا به جهت شفا و خلاصی کاری شایسته و مناسب است. ما می‌توانیم برای دور شدن «خار» از خدا استمداد کنیم، همانطور که پولس رسول چند بار دعا کرد. دعا برای بر طرف شدن آن مشکل و «خار» کاملاً مجاز و حتی ضروری است و چه بسا که خدا تعدادی از مشکلات ما را حل کرده، چندین «خار» را از جسم ما از بین ببرد. ولی همیشه یک یا دو «خار» را در جسم ما قرار خواهد داد تا ما را فروتن نگاه دارد. زیرا نتیجه فروتنی، اتکاء کامل

نگرانی پولس برای قرن‌تیاں (۱۲:۱۱-۲۱)

۱۱ پولس می‌گوید: **بی‌فهم شده‌ام، شما مرا مجبور ساختید** به عبارت دیگر، او با این کار خود (فخر کردن و مدح خود را سرودن)، مانند اشخاص بی‌فهم و احمق عمل نموده است. ولی بی‌ایمانی قرن‌تیاں و رغبت آنان به پیروی از رسولان دروغین که خود را **بزرگترین رسولان** می‌نامیدند؛ او را مجبور کرده بود که آنگونه از خود به تعریف و تمجید پردازد.

پولس در باره خود می‌گوید: **هیچ هستم**. پولس می‌داند که مردی ضعیف و ناتوان می‌باشد. با این وجود، می‌گوید: **از بزرگترین رسولان کمتر نیستم** (دوم قرن‌تیاں ۵:۱۱).

۱۲ دلیل مهم اثبات رسالت پولس، پدیدار شدن **علامات رسول**، یعنی **آیات و معجزات و قوای** در زندگی و تعالیم پولس بود. علاوه بر این، وجود میوه موعظه پولس در زندگی کلیساها به ظهور رسیده بود دلیل دیگری بر اصالت خوانده‌شدگی و رسالت پولس بود (اول قرن‌تیاں ۹:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۳ کلیسای قرن‌تس شاهد معجزات و آیات بسیاری بود. به همین جهت، اعضای کلیسا باید بدانند که کلیسایشان توسط رسول حقیقی عیسی مسیح پایه‌گذاری گردیده است. آیات و علامات و معجزات و این حقیقت که کلیسا توسط رسول حقیقی مسیح بنیان نهاده شده است، باید مایه دلگرمی قرن‌تیاں شده به ایشان یادآور شود که ایشان از کلیساهای دیگر چیزی کم ندارند. تنها کمبود کلیسای قرن‌تیاں این است که مانند دیگر جماعات از پولس حمایت مالی به عمل نیاورده‌اند. با امتناع از قبول کمک مالی از کلیسای قرن‌تیاں، اینک ایمانداران کلیسا در یک چیز **قاصر** بودند، و آن کمک نکردن به رسول خداست. اینک کلیسای قرن‌تیاں قادر به فخر کردن به حمایت از پولس نیست؛ لذا او از کلیسا می‌خواهد که به خاطر **این بی‌انصافی**، عدم

به قدرت و حکمت خداوند خواهد بود.

مهم نیست که چه ضعیفی باشیم، خدا همیشه به اندازه کافی به ما فیض و قدرت جهت انجام اراده‌اش را عطا خواهد فرمود (فیلیپیان ۴:۱۳). هر چه ما ضعیف‌تر باشیم، به همان اندازه قدرت خدا در ما بزرگتر و نمایان‌تر خواهد گردید (دوم قرن‌تیاں ۷:۴). بنابراین پولس به **شادی بسیار در ضعفهای خود فخر** می‌کند (آیه ۵). بیایید تاهرگز به حکمت خدا شک نکنیم و از اوضاع خود شکایت ننماییم. برعکس، بیایید تا همیشه و در هر اوضاع مشکل و هر سختی، خدا را شکر گفته، به حکمت و قدرت خداوند اعتماد داشته باشیم (ایوب ۱:۲۱-۲۲).

۱۵ پولس نه تنها **ضعفها، رسوایی‌ها، احتیاجات، زحمات، و تنگیها** را تحمل می‌کند، بلکه می‌گوید: در آن شرایط سخت **در مسیح شادمانم**. پولس در عین آن شرایط سخت شادمانی می‌کند. چرا؟ زیرا زمانی که او در سختی و غم و مشکلات است، قدرت خدا در زندگیش آشکار خواهد شد. پولس می‌گوید: **چون ناتوانم توانا هستم**. پولس در حین مشکلاتش شاد و خوشحال است زیرا در میان این سختیها، **تسلای ما نیز بوسیله مسیح** افزوده می‌شود (دوم قرن‌تیاں ۵:۱). پولس از مشکلات خود شادی می‌کند، زیرا به سبب آن **غمها حیات عیسی در بدن ما ظاهر** خواهد گشت (دوم قرن‌تیاں ۴:۸-۱۰).

او می‌گوید: **بخاطر مسیح شادمانم**. بعضی ادیان تعلیم می‌دهند که رنج‌کشی و تحمل سختی‌ها ثواب عظیم در پی خواهد داشت. ولی پولس این سختی‌ها را بخاطر نفع و کسب اجر آخری تحمل نمی‌کند؛ بلکه او خواهان جلال دادن مسیح در همه چیز و هر وقت است. تنها اگر کارهایمان برای مسیح باشد و به خاطر محبت به مسیح و جلال دادن نام او سختی کشیم، آنگاه خدا ما را پاداش خواهد داد (متی ۵:۱۱؛ ۱۹:۲۹).

می‌گوید. مقصود پولس از نگارش این آیات پاک ساختن نام خود یا دفاع از حیثیت خویش نیست. بلکه او اینها را برای **بنای** قرن‌تیاں نوشته است.

۲۰ پولس می‌ترسد که در هنگام مراجعتش به قرن‌تس، آنها هنوز به بلوغ روحانی نرسیده باشند (اول قرن‌تیاں ۱:۳-۳ را مشاهده کنید). اگر رفتار قرن‌تیاں بهبود نیافته باشد، آنها چهره‌ی پر از خشم پولس را خواهند دید. زیرا که در آن موقع پولس با **چوب** به نزد ایشان خواهد آمد (اول قرن‌تیاں ۲۱:۴).

بیایید به فهرست گناہانی که پولس بر می‌شمارد نظر کنیم. آیا این گناہان در کلیسای ما دیده می‌شود؟ (مرقس ۷:۲۱-۲۳؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱ را مشاهده کنید).

۲۱ پولس به قرن‌تیاں فخر می‌کرد (دوم قرن‌تیاں ۴:۷). ولی اگر ایشان توبه نکنند و قلبهای خود را سخت سازند، بی‌شک خدا پولس را **فروتن** خواهد ساخت و پولس نزد خدا خجل شده، **ماتم** خواهد نمود. همانطور که اگر پسری به راه بد رود، والدینش سرشکسته خواهند شد، پولس نیز از گناہکاری قرن‌تیاں خجل و ماتم‌زده خواهد گردید.

باب ۱۳

گفتار پایانی (۱:۱۳-۱۰)

۱ در این قسمت رساله، پولس رسول آخرین هشدارها را به قرن‌تیاں می‌دهد. زمانی که پولس به قرن‌تس آید، او متخلفین و ناتوبه‌کاران را تنبیه خواهد کرد. در عین حال، او به اتهامات واهی گوش نخواهد کرد. او اتهامات بدون شاهد و دلیل را قبول نخواهد کرد **به‌گواهی دو سه شاهد، هر سخن ثابت خواهد شد** (تثنیه ۱۵:۱۹؛ متی ۱۶:۱۸).

هر کس که صحبت مدعی را تأیید کند شاهد محسوب نخواهد شد. شاهد عینی آن کسی است که مطلبی را با چشمان خود دیده باشد و

درخواست کمک از کلیسا، او را ببخشند!

۱۴ پولس رسول در نخستین سفرش به قرن‌تس، کلیسای آنجا را تأسیس کرد (اعمال ۱:۱۸). سفر دومش، توأم با ملاقاتی **باحزن** بود (دوم قرن‌تیاں ۱:۲).

پولس در پی کسب **مال** قرن‌تیاں نیست، وی می‌گوید: **خود شما را طالبیم**، یعنی او خواهان قلب و ایجاد رابطه صمیمی و علاقه مشترک با قرن‌تیاں است. پولس پدر روحانی قرن‌تیاں است و مانند هر پدری خواهان کمک کردن به فرزندان خود است و در پی کسب منفعت از ایشان نمی‌باشد.

۱۵ وظیفه پدری ایجاب می‌کند که پدر، فرزندان را مورد محبت قرار دهد. در عین حال، هر پدری خواستار دریافت محبت از طرف فرزندان خود نیز می‌باشد. ولی حتی اگر فرزندان، قدرشناسی کرده محبت پدر را پاسخ ندهند؛ پدر، با قلبی شکسته و چشمی اشکبار، به محبت کردن فرزندان خود ادامه خواهد داد. پولس اینچنین محبتی به قرن‌تیاں داشت.

۱۶ پولس هرگز از کلیسای قرن‌تیاں پولی دریافت نکرده بود (دوم قرن‌تیاں ۹:۱۱). ولی دشمنان پولس به او **تهمت زده** او را **حیله‌گر** می‌خواندند. ایشان به پولس **تهمت زده** می‌گفتند که جمع‌آوری هدایا برای قحطی‌زدگان اورشلیم نیز یکی از حیله‌های پولس است. پولس در این آیه، با طعنه اتهامات دشمنان خود را تکرار می‌کند.

۱۷-۱۸ پولس، **تیطس و باوی برادری را فرستاد** تا قرن‌تیاں را به جمع‌آوری هدایا تشویق کنند (دوم قرن‌تیاں ۱۶:۸-۱۸؛ ۵:۹). او از قرن‌تیاں می‌پرسد: «آیا تیطس و یا آن برادر، از شما اخاذی کرده، یا شما را مورد سوءاستفاده قرار دادند؟» پاسخ البته منفی است!

۱۹ پولس این آیات را برای دفاع از خود نمی‌نویسد (اول قرن‌تیاں ۳:۴). قاضی او عیسی مسیح است. وی **به حضور خدا در مسیح سخن**

یا سخنی را با گوش خود شنیده باشد. آن کسانی که بدون شنیدن و یا دیدن ماجرای، از شاکی طرفداری کنند **شاهد** محسوب نشده بلکه **بهتان** زده یا **نمامی** (سخن چینی) می‌کنند (رومیان ۲۹:۱-۳۰؛ دوم قرن‌تیا ۱۲:۲۰ را مشاهده کنید).

نه تنها، شاهد باید خود به چشم موضوعی را دیده و یا با گوش خود سخنی را شنیده باشد، بلکه شهادت شاهدان بایستی هماهنگ بوده، خالی از ضد و نقیض باشد. اگر گواهی شهود با یکدیگر تفاوت داشته باشد، اتهام وارده را نمی‌توان اثبات کرد. همیشه این احتمال وجود دارد که شهود بر علیه شخصی هم‌دست شده باشند و جهت محکوم ساختن فرد ایمان‌داری، شهادت دروغ بدهند (مزمور ۱۲:۲۷؛ مرقس ۱۴:۵۵-۵۶؛ اعمال ۱۲:۶-۱۳ را مشاهده کنید). اغلب شهود کذب‌ه‌ای که بر علیه ایمانداران شهادت می‌دهند خود از اعضای کلیسا می‌باشند و اینها به کلیسا بزرگترین لطمه‌ها را وارد می‌آورند.

۲ پیشتر از این پولس هشدار داده بود که به مجرد آمدن به قرن‌تس، متخلفین و کسانی را که حاضر به توبه نباشند تأذیب خواهد کرد. اینک پولس به قرن‌تیا هشدار نهایی می‌دهد.

خدا به گناهکاران و ناتوبه‌کاران فرصت توبه و بازگشت می‌دهد، ولی خدا برای همیشه منتظر توبه آنان نخواهد ماند.

۳ قرن‌تیا از پولس می‌خواستند که با ارائه مدرک و دلیل، رسالت خود را به آنها ثابت کند. در جواب این سخنان، پولس می‌گوید: «بسیار خوب، به شما ثابت خواهم کرد! اگر زمانی که به قرن‌تس آمدم شما را هنوز در گناه بیابم، آنگاه خواهید دید که مسیح اختیار و قدرت تنبیه کردن شما را به من بخشیده است! آنگاه خواهید دید که من واقعاً رسول مسیح هستم!»

۴ زمانی که مسیح بر صلیب جان می‌داد، ظاهراً ضعیف به نظر می‌رسید. ولی عیسی

مسیح، به قوت خدا، از میان مردگان قیام کرد و اکنون با قوت خدا زنده است و سلطنت می‌کند. به همین شکل، هرچند پولس رسول در ظاهر ضعیف می‌نماید، ولی او نیز با قوت خدا زندگی و خدمت کرده، با قوت خدا فرستاده شده است (رومیان ۵:۶-۸؛ غلاطیان ۲:۲۰). در ابتدای امر، پولس در **ضعف و ترس و لرزش بسیار** به **نزد** قرن‌تیا آمد (اول قرن‌تیا ۲:۳؛ دوم قرن‌تیا ۱:۱۰). ولی اینک پولس آماده است که با **قوت خدا** به نزد آنان سفر کند!

اگر پولس امروز به کلیسای شما بیاید، چه خواهد یافت؟ رویه پولس رسول نسبت به کلیسای شما چگونه خواهد بود؟ آیا او با **چوب** به نزد شما خواهد آمد یا **بامحبت و روح حلم**؟ (اول قرن‌تیا ۴:۲۱).

۵ ما مسیحیان، باید همواره خود و زندگی شخصی خود را مورد تفتیش و بازرسی قرار دهیم (اول قرن‌تیا ۲۸:۱۱ را مشاهده کنید). آیا خادمی امین و وفادار هستیم؟ پولس می‌گوید: **خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه؟** آیا ثمرات ایمان در زندگی ما مشخص است؟ آیا عیسی مسیح را در زندگی خود تجربه می‌کنیم؟ و یا اینکه در آن امتحان **مردود** می‌شویم؟ بایستی همیشه از خود اینگونه سؤال کنیم.

ولی واقعیت تکان دهنده این است که به عوض آنکه خود را امتحان کنیم، برادر خود را مورد بازرسی قرار می‌دهیم! به جای آنکه به گناه خود دقت کرده، خطاهای خود را اعتراف کنیم، در پی دیدن گناهان برادر خود می‌باشیم! خود را «پاک» شمرده، برادر و خواهر را «خطاکار» قلمداد می‌کنیم. به خاطر داشته باشیم که این عمل ما گناه و تخلفی بس عظیم است!

۶ اگر مسیحیان قرن‌تس خود را امتحان کنند، خواهند دید که پولس نیز در آن امتحان **مردود** نیست. دلیل این اطمینان پولس از آنجا ناشی می‌شود که قرن‌تیا ایمان خود را به خاطر موعظه پولس پیدا کرده‌اند. اگر آنها از امتحان

استفاده نمی‌کند. خادمین مسیح باید مراقب باشند که از قدرت خود سوءاستفاده نکنند. قوت رهبری و قدرت مسیح، برای استفاده شخصی به ما داده نشده است. تمامی قدرت از سوی خدا به ما داده می‌شود و باید برای کار خدا و به منظور خدمت به دیگران مورد کاربرد قرار گیرد (مرقس ۱۰:۴۲-۴۵).

۱۰ هدف اصلی نگارش این رساله را در این آیه مشاهده می‌کنیم. انگیزه پولس از نگارش این رساله این بود که مسیحیان قرنتس با خواندن آن، توبه کرده در خداوند بنا شوند.

بار دیگر می‌بینیم که چرا خداوند خادمین خود را به قوت و اقتدار مجهز می‌کند. **قدرتی که خداوند به جهت بنا نه برای خرابی به رهبران کلیسایش عطا کرده است، باید به جهت بنا به کار گرفته شود.**

سلامها و تهنّیات (۱۳:۱۱-۱۴)

۱۱ **کامل شوید.** کامل شدن را هدف خود قرار دهید. این دعای پولس رسول برای قرن‌تیاں (آیه ۹)، و همه ما مسیحیان است. این حکم خداوند ما عیسی مسیح است، وی فرمود: **پس شما کامل باشید، چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است** (متی ۵:۴۸).

... **یک رأی با سلامتی باشید** (رومیان ۵:۱۵؛ اول قرن‌تیاں ۱:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).
۱۲-۱۳ منظور پولس از **جميع مقدسين**، مسیحیانی است که به هنگام نگاشتن این رساله پیش او بودند (رومیان ۱۶:۱۶؛ اول قرن‌تیاں ۲۰:۱۶ را مشاهده کنید).

۱۴ بی‌شک این آیه یکی از مشهورترین آیات کتاب مقدس است. این آیه به سه «شخص» تثلیث واحد مقدس (پدر، پسر، و روح القدس) اشاره می‌کند. این سه یک هستند. پدر و پسر و روح القدس، سه جلوه از یک ذات بوده، در عین آنکه یک خدا بیش وجود ندارد، ولی در ذات خدا سه وجود متمایز و در عین

خود سربلند بیرون آیند، خواهند دید که موعظه پولس بر حق بوده است و پولس از سوی مسیح فرستاده شده است.

۷ پولس دعا می‌کند که قرن‌تیاں **هیچ بدی نکنند**. دعای پولس این است که اعضای کلیسای قرنتس، توبه کرده، دست از اعمال بد خود برداشته، کلیسای قرنتس از هر ناراستی پاک شود. اگر اعضای کلیسای قرنتس، توبه کرده از راههای بد و ناسالم گذشته بازگردند، آنگاه پولس دیگر مجبور نخواهد بود که با قدرت و «چوب» آنها را تأدیب نماید. اگر پولس آنها را مورد تنبیه قرار ندهد، به نظر خواهد رسید که او هیچ قدرتی ندارد، یعنی او در مسیح نیست و قدرت رسالت ندارد. پولس می‌گوید: توبه کنید **تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم؛** در غیر آن صورت پولس رسول **مردود** محسوب خواهد شد.

۸ اگر زمانی که پولس به قرن‌تیاں بیاید، راستی را در کلیسا استوار یابد، آنگاه موردی برای تنبیه کلیسا باقی نخواهد ماند. قوت و رسالت پولس برای مخالفت با **راستی** نیست، بلکه پولس رسول از قدرت خود به منظور مقابله با ناراستی‌ها استفاده خواهد جست.

۹ دعا و امید و آرزوی پولس این است که قرن‌تیاں **کامل** شوند. او امیدوار است که آنها در ایمان رشد کرده، به کاملیت روحانی برسند. اگر قرن‌تیاں رشد کنند و زندگی مقدسی در پیش گیرند، دیگر لزومی نخواهد داشت که پولس با اقتدار مسیح نزد ایشان آمده آنها را تأدیب کند. اگر آنها قوی شوند پولس مانند گذشته با ظاهری **ناتوان** و با دلی **شادمان** به نزد آنها خواهد آمد. از این سبب است که پولس می‌گوید: **شادمانیم وقتی که ما ناتوانیم و شما توانا باشید و برای این دعا می‌کنیم که شما کامل شوید.**

توجه کنید که پولس رسول، هرگز از قدرت خود به منظور حل و فصل مسائل شخصی

حال کاملاً واحد و هماهنگ وجود دارد. به چگونگی نگارش پولس توجه کنید. اولین و مهمترین نیاز بشر به **فیض عیسی خداوند** است. پس از آن، بشر نیازمند **محبت خداست**. و در آخر، **شرکت روح القدس** می‌آید. به یک معنا می‌توان گفت که تجربه مسیحی ما، به صورت زیر است: اول **فیض عیسی خداوند** را تجربه و دریافت می‌کنیم. سپس با دریافت بخشش گناهان و عدالت عیسی مسیح، **محبت خدا** را در زندگی خود تجربه خواهیم کرد. فقط

پس از دریافت فیض عیسی مسیح، به عمق محبت خدا پی خواهیم برد. پس از آن، حضور، وجود، قدرت، و **شرکت روح القدس** را در زندگی خود تجربه خواهیم نمود. باید مواظب بود که در زندگی روزمره خود این سه را از هم تفکیک نماییم. ما انسانها هر لحظه و هر آن به فیض عیسی مسیح، محبت خدا و شرکت روح القدس نیازمندیم.

فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد. آمین.

رساله پولس رسول به غلاطیان

مقدمه

غلاطیه استانی از ممالک تحت سلطه امپراطوری روم بود که در مرکز ترکیه امروزی واقع گردیده بود. رساله پولس رسول به غلاطیان، فقط به یک کلیسا نوشته نشده است بلکه، مخاطبین این رساله کلیساهای متعددی در استان غلاطیه هستند که به توسط پولس رسول بنیان نهاده شده بودند. نام این کلیساهای مشخص نیست و همچنین از تاریخ دقیق نگارش این رساله اطلاع دقیقی در دست نمی باشد. برخی مفسرین، تاریخ نوشته شدن این رساله را حدود سال ۵۴-۵۶ میلادی تخمین می زنند؛ حال آنکه گروهی دیگر، این رساله را مربوط به سالهای اول رسالت پولس دانسته، تاریخ نگارش آن را به سالهای ۴۸-۴۹ میلادی مربوط می دانند.

دلیل پولس رسول از نگارش این رساله از فحوای متن آن کاملاً مشخص است. ظرف مدت کوتاهی پس از آنکه پولس رسول آن کلیساهای بنا نهاده بود، عده ای از مسیحیان یهودی تبار به آنجا رفته، با تعالیم پولس به مخالفت برخاستند. پولس رسول گفته بود که نجات انسان به خاطر فیض خداست که به توسط ایمان به عیسی مسیح دریافت می گردد (افسیسیان ۲: ۸)، ولی آن مسیحیان یهودی تبار می گفتند که به منظور دریافت نجات و بخشش گناهان، بایستی مانند یک یهودی، مطابق قوانین شریعت یهود عمل نمود. از این سبب، تاریخ به این افراد لقب «یهودی گر» را اطلاق نموده است. اگر تعالیم «یهودی گرها» پیش می رفت، آنگاه انجیل عیسی مسیح و پیام نجات بخش فیض، به کناری نهاده می شد. بنابراین، پولس لازم دید که این رساله را جهت مقابله با تعالیم غلط این گروه به رشته تحریر در آورده، ایمانداران کلیساهای جوان و نوپای منطقه غلاطیه را نسبت به خطرات تعالیم غلط و گمراه کننده آنان آگاه سازد. زیرا اگر ایمانداران غلاطیه (و یا هر ایمانداری) سعی کنند که با انجام اعمال شریعت رضایت خدا و بخشش گناهان و نجات ابدی را بدست آوردن، از نجات و بخشش بواسطه فیض خدا بی نصیب خواهند ماند.

در طول تاریخ دو هزار ساله کلیسا، بارها اهمیت رساله پولس به غلاطیان به اثبات رسیده است. با مطالعه این رساله بود که مارتین لوتر متوجه تعالیم اشتباه کلیسای کاتولیک آن زمان گشته، جنبش اصلاح دینی (پروتستانیزم) را شروع نمود. با

مطالعه این رساله، وی فهمید که انسانهای گناهکار فقط به وسیله فیض خداوند و ایمان به عیسی مسیح نجات خواهند یافت و بدون ایمان، کارهای شریعت، مانند عضویت کلیسا، انجام کار نیک، پیروی از مراسم دینی و غیره، باعث نجات کسی نخواهد شد. انسان غرق گناه و دنیوی، فکر می‌کند می‌تواند با توسل به نیروی خود، خویشتن را نجات بخشد. او سعی می‌کند با انجام انواع اعمال دینی و پیروی از مناسک و مراسم دینی، خود را مقبول خدا سازد. او سعی دارد بدون اتکا به نیروی خدا، مقدس و پاک گردد. ولی سعی او بر فنا است! تنها به وسیله فیض و بخشش رایگان خدا است که بخشش از گناهان و نجات حاصل می‌گردد. تنها به وسیله فیض است که اعمال نیکوی ما نزد خدا مقبول خواهد افتاد. خدای مهربان، از سر خیر و رحمت و فیض خود دری به سوی بهشت گشود تا هر گناهکاری با ایمان آوردن به عیسی مسیح، از آن در گذشته وارد بهشت و ملکوت خدا گردد. این مهم‌ترین تعلیم این رساله و مرکز ثقل پیام پولس رسول به غلاطیان می‌باشد.

جهت مطالعه بیشتر پیرامون زندگی پولس، مقدمه رساله به رومیان را مشاهده کنید.

رئوس مطالب

الف) مقدمه (۱:۱-۱۰).

- ۱- سلام و درودها (۱:۱-۵).
- ۲- دلیل نگارش رساله (۱:۶-۱۰).
- ب) پولس از رسالت خود دفاع می‌کند (۲:۱-۲۱:۱۱).
- ۱- پیام پولس (انجیلی که پولس بشارت می‌دهد) مستقیماً از سوی خدا دریافت شده است (۱۱:۱-۲۴).
- ۲- روابط پولس با دیگر رسولان مسیح (۲:۱۴-۱).
- ۳- ناتوانی شریعت یهود (۲:۱۵-۲۱).
- ج) پولس از انجیل دفاع می‌کند (۳:۱-۳۱).
- ۱- عدالت به وسیله ایمان (۳:۱-۱۴).
- ۲- شریعت و وعده (۳:۱۵-۲۹).
- ۳- نگرانی پولس به جهت غلاطیان (۴:۱-۳۱).
- د) دعوت به زندگی پاک (۵:۱-۱۸).
- ۱- خطر انحراف از فیض (۵:۱-۱۲).
- ۲- حیات تازه به کمک روح خدا (۵:۱۳-۲۶).
- ۳- دو رهنمود عملی (۶:۱-۱۰).
- ۴- نتیجه‌گیری (۶:۱۱-۱۸).

باب ۱ سلامها (۱:۱-۵)

۱ پولس، رسولی بود که مستقیماً از سوی خدا و از طرف عیسی مسیح برگزیده شده و خوانده شده بود. او دعوت خود را از سوی هیچ انسانی دریافت نکرده بود. در عهدجدید، عنوان رسول به کسی داده می‌شود که از سوی عیسی مسیح جهت موعظه و بشارت انجیل و بنا کردن کلیساها انتخاب و فرستاده می‌شود. اغلب رسولان عهدجدید، مسیح قیام کرده را با چشمان خود دیده بودند. پولس در حالی که به منظور دستگیری و جفای مسیحیان به دمشق می‌رفت، در راه دمشق با عیسی قیام کرده روبرو شد و به این ترتیب او نیز عیسی مسیح را پس از رستاخیزش ملاقات کرد (اعمال ۹:۳-۶؛ ۱۲:۲۶-۱۵؛ اول قرنیتیان ۸:۱۵ را مشاهده کنید). در آن هنگام، او از سوی مسیح دعوت رسالت یافت و مأموریت بشارت انجیل به امتهای (غیریهودیان) به عهده او سپرده شد (اعمال ۹:۱۵؛ ۱:۲۶-۱۸). اینک پولس با اقتدار رسول عیسی مسیح، به غلاطیان، و نیز به ما، این رساله را می‌نویسد. پس بر غلاطیان است که سخنان او را شنیده از احکام او اطاعت کنند. و باشد که ما نیز به کلام خدا که به توسط پولس رسول بیان می‌شود توجه کنیم (رومیان ۱:۱، افسسیان ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

توجه کنید که چگونه دعوت رسالت پولس از سوی عیسی مسیح و خدا پدر می‌باشد. عیسی مسیح و پدر یکی هستند. آنها همیشه با هم در اتحاد بوده، اهداف و اعمالشان یکی است. هرچند که در بعضی از آیات از عیسی یاد شده است و در بعضی دیگر از پدر؛ اما باید این نکته را درک کنیم که پدر و پسر و روح القدس، در هر امری با یکدیگر کمال هماهنگی را به خرج می‌دهند.

ما مسیحیان نیز، همانند پولس به توسط عیسی مسیح و پدر به امر خدمت خوانده

شده‌ایم. هر چند ممکن است مانند پولس، اقتدار و توانایی رسول را نداشته باشیم، ولی وظیفه اطاعت از دعوت خداوند، کماکان بر دوش ما وجود دارد. به خاطر داشته باشیم که وظیفه خطیر بشارت و دعوت مردم به توبه و نجات، تنها به عهده پولس و یا قهرمانان بزرگ ایمان قرار داده نشده است. وظیفه شاگرد سازی و دعوت همسایگانمان به سوی عیسی مسیح بر دوش همه مسیحیان می‌باشد. همه ما به همکاری و خدمتگزاری عیسی مسیح دعوت شده‌ایم. این باور غلط را ذهن خود دور کنیم که تنها رسولان و اعضای برجسته کلیسا قدرت خدمت خدا را دارند. خداوند به همه مؤمنین قدرت انجام کارهای بزرگ را عطا فرموده است. بوسیله روح القدس که در قلب و وجود ما زندگی می‌کند، ما نیروی لازم جهت انجام کار خدا را دریافت کرده‌ایم. عیسی مسیح خود فرمود: «آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم» (یوحنا ۱۴:۱۲).

۲ مشخص نیست که مخاطبین پولس رسول کدام یک از کلیساهای غلاطیه می‌باشند. بسیاری از مفسرین معتقدند که پولس رسول این رساله را به کلیساهای جنوبی ایالت غلاطیه یعنی پسیدیّه، انطاکیه، ایقونیه، لستره، و دربه نوشته است (اعمال ۱۳:۱۴؛ ۱۴:۱، ۶، ۲۱-۲۲؛ ۱۶:۱-۲ را مشاهده کنید). در اولین سفر بشارتی خود، پولس رسول از تمامی این شهرها گذر کرده بود و به آنها بشارت داده، کلیساهای خدا را در آن مناطق پایه نهاده بود.

۳ پولس برای خوانندگان خود دعای فیض و سلامتی می‌کند. فیض و سلامتی دو پایه و ستون اصلی انجیل می‌باشند. اول فیض و سپس سلامتی. فیض همیشه در جای اول قرار دارد. همه خوبیها، هر نعمتی، و هر زیبایی از فیض خدا سرچشمه گرفته و به خاطر فیض

تعجب می‌کند. غلاطیان در مدت بسیار کوتاهی از انجیل فیض به سوی انجیلی دیگر برگشته بودند.

دلیل انحراف و برگشتن غلاطیان این بود که بعضی از مسیحیان یهودی نژاد از اورشلیم به غلاطیه رفته بودند و ایمانداران نو ایمان غلاطیه را تحت تأثیر خود قرار داده بودند. آنها از انجیلی دیگر پیروی می‌کردند. آن «انجیل دیگر»، دریافت نجات به توسل بر اعمال و پیروی از شریعت بود. این عمل یهودی‌گران، ایمانداران غلاطیه را مضطرب ساخته بود (آیه ۷). پولس می‌گوید «انجیل دیگر نیست»؛ «انجیل» آنها، خبر خوش نیست. زیرا فقط یک «انجیل» وجود دارد؛ آن انجیل عبارت است از نجات به خاطر فیض و بوسیله ایمان به عیسی مسیح.

غلاطیان چه عمل خطرناک و اشتباهی انجام می‌دادند! به وسیله موعظه پولس رسول، غلاطیان ایمان آورده، فیض خدا را رایگان دریافت کرده بودند. ولی بدبختانه، اینک می‌خواهند هم پولس و هم انجیل نجات را ترک کنند. آنها با این عمل خود، فیض خدا را انکار کرده آن را دور می‌انداختند.

پولس این رساله را به منظور رویارویی با آن معلمان کذب می‌نویسد. این معلمان می‌خواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند. آنها می‌گفتند که فیض عیسی مسیح برای نجات کافی نیست، و برای نجات یافتن باید از مقررات شریعت یهود نیز اطاعت نمود. اینگونه تعالیم، باعث بی‌ارزش یا کم‌ارزش شدن فیض عیسی مسیح خواهد شد. اگر فیض از انجیل ربوده شود، انجیل دیگر خبر خوشی برای گفتن نخواهد داشت! پولس نمی‌خواهد که فرزندان روحانی او از انجیل مسیح به سوی «انجیلی دیگر» منحرف شوند.

موضوع مهمی که به هنگام مطالعه این رساله باید در نظر داشت این است که پولس رسول این رساله را به منظور مقابله با تعلیمات

الهی است. به خاطر فیض، خوانده شده‌ایم. به خاطر فیض بخشایش از گناهان را دریافت کرده‌ایم. به خاطر فیض نجات یافته‌ایم. محض فیض، عادل شمرده شده، نزد خدا اجازه دخول داریم. به خاطر فیض مقدس کرده شده‌ایم و به لحاظ فیض بود که ما نزد خدا سلامتی داریم. بدون فیض، پیام انجیل خالی و بی‌محتوا خواهد بود. به خاطر فیض خدا بود که عیسی مسیح به زمین آمده، برای گناهان ما مصلوب شد (آیه ۴). فیض خدا مجانی و بی‌نهایت است. و خدای مهربان از سر رحمت و محبت خود، فیضش را به کسانی می‌بخشد که لیاقت دریافت آن را ندارند. بیایید هرگز از شکر و حمد خدا برای جلال فیضش دست برنداریم (رومیان ۱: ۷؛ ۲: ۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

توجه کنید که فیض و سلامتی، هر دو از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح صادر می‌شود. پدر و عیسی مسیح، هر دو یکی هستند (یوحنا ۱۰: ۳۰ و تفسیر آن و همچنین مقاله عمومی «عیسی مسیح» را مشاهده کنید). ما مسیحیان به توحید در تثلیث معتقدیم.

۴-۵ عیسی مسیح خود را برای گناهان ما داد تا ما را از این عالم حاضر شریک به حسب اراده خدا و پدر ما خلاصی بخشد. هدیه او، نجات او، و فیض او کامل و از هر جهت کافی می‌باشد. برای دریافت آن فیض، کافی است که به او ایمان آورده، به او اعتماد کنیم.

عیسی مسیح، ما را از شرارت و زشتیهای این عالم حاضر خلاصی بخشیده است. در حال حاضر، این جهان قلمرو شیطان است. شیطان رئیس این جهان است (یوحنا ۱۶: ۱۱). عیسی مسیح ما را از این جهان بیرون نمی‌برد، بلکه او ما را از شرارت و گناه این عالم، خلاصی می‌بخشد (یوحنا ۱۷: ۱۵).

انجیل دیگری نیست (۱: ۶-۱۰)

۶-۷ پولس رسول از رفتار غلاطیان

واقعی نیست. آنها می‌گفتند که پولس به منظور جلب رضایت مردم غلاطیه و جمع آوری شاگرد، پیام انجیل را ساده‌تر از آنچه هست نموده و با این کارش تعلیم شریعت یهود را زیر پا می‌گذارد.

پولس رسول در این آیه اعلام می‌کند که او در پی **رضامندی مردم** نیست (اول تیموتائوس ۶:۲:۱ را مشاهده کنید). برعکس، پولس رسول در این رساله، غلاطیان را به شدت مورد توبیخ قرار می‌دهد. پولس رسول در این آیه خاطر نشان می‌سازد که غیر ممکن است که در آن واحد هم رضامندی مردم را جلب کرد و هم رضای خدا را بدست آورد. پولس می‌گوید: «اگر **تا بحال رضامندی مردم را می‌خواستیم، غلام مسیح نمی‌بودم**». یک رسول و یا یک واعظ انجیل، بایستی بی‌توجه به سرزنشهای دیگران و مخالفت‌های مردم باشد و با امانت انجیل عیسی مسیح را وعظ کند (اول تسالونیکیان ۴:۲). مهم‌ترین وظیفه یک واعظ و خادم انجیل موعظه و تعلیم کلام خدا، بشارت انجیل عیسی مسیح و هدایت مردم به سوی طریق نجات است (اول قرنتیان ۹:۹، ۲۲-۲۳).

دعوت پولس از سوی خدا است (۱۱:۱-۲۴)

۱۱-۱۲ در این آیات، پولس به غلاطیان می‌گوید که او حقیقتاً رسول عیسی مسیح است. او به انجیلی که مستقیماً از سوی عیسی مسیح دریافت کرده است بشارت می‌دهد. پولس به غلاطیان اطمینان می‌دهد که تعلیم او از سوی عیسی است: **زیرا که من آن را (انجیل و پیام نجات را) از انسان نیافتیم و نیاموختیم، مگر به کشف عیسی مسیح (آیه ۱۲)**. پولس اولین مکاشفه خود را در راه دمشق دریافت کرد؛ در آنجا بود که پولس برای اولین بار با مسیح قیام کرده روبرو شد (اعمال ۹:۳-۵).

انجیل مسیح چیزی نیست که ساخته و

غلط عده‌ای مسیحیان یهودی تبار و تعلیم غلط آنها مبنی بر لزوم پیروی از شریعت و آداب و رسوم مذهبی یهود و لزوم ختنه، نوشته است. اهمیت این رساله در این است که این تعلیم (و تعلیماتی مشابه آن)، هنوز کلیسا را تهدید می‌کنند. مهم نیست که در چه قرن زندگی می‌کنیم و از چه پیشینه قومی هستیم، هر جا که برویم، افرادی را پیدا خواهیم کرد که می‌گویند: «انجام این کار و پیروی از آن رسم و رسوم مذهبی، برای نجات یافتن اساسی و لازم است». این تعلیمی بسیار غلط و مضر و خطرناک می‌باشد. حقیقت انجیل این است که انسانها فقط به واسطه فیض و محبت خدا و هدیه عیسی مسیح که به وسیله ایمان دریافت می‌شود، نجات خواهند یافت. این چکیده و عصارة انجیل عیسی مسیح می‌باشد.

۱-۹ با خواندن این آیات متوجه عمق و میزان اهمیت انجیل و مژده کار خداوند می‌شویم. هرگز به خود جرات دخل و تصرف در پیام انجیل را ندهید! هیچ واعظ، یا معلمی، حتی **فرشته** خدا اجازه تغییر دادن پیام انجیل را ندارد. بنابراین، متوجه می‌شویم که موعظه و تعلیم کلام خدا چه مسئولیت بزرگ و خطیری است. ما بایستی کلام خدا را با کمال دقت و امانت تعلیم دهیم و در هنگام موعظه کلام منت‌های احتیاط را به خرج دهیم. زیرا اگر در بشارت، موعظه و یا تعلیم کلام احتیاط لازم را به خرج ندهیم، مشمول «**اناتیما**» (**لعنت ابدی**) از سوی خدا خواهیم گشت.

باشد که آنانی که کلام را می‌شنوند نیز به نوبه خود، هشدار کلام را جدی گرفته، در حفظ آن کلام بکوشند و خود را در مقابل فریب و نیرنگ معلمان کذب حفظ نمایند.

۱۰ مخالفین پولس در غلاطیه، یعنی مسیحیان یهودی نژاد، او را به سعی در جلب رضایت مردم متهم می‌کردند؛ ایشان می‌گفتند که پیامی که پولس رسول تعلیم می‌دهد انجیل

پرداخته فکر انسان باشد. پیام انجیل، همان خبر خوش کار و عمل عظیمی است که خداوند، خود انجام داده است. انجیل، حقیقت و مکاشفه کامل و حقیقی خداوند و طریق نجات و رسیدن به خدا می باشد.

اغلب ما مسیحیان، پیام انجیل را نخستین بار یا از طریق شنیدن موعظه و یا تعلیم دریافت کرده ایم، و یا بوسیله خواندن کلام خدا از پیام نجات آگاه گشته ایم. ولی هستند کسانی که به طور مستقیم به وسیله روح القدس، با عیسی مسیح آشنا شده، به او ایمان می آورند. نکته ای که باید به آن توجه داشت، این است که روح القدس هرگز مکاشفه ای جدید و تعلیمی مخالف آنچه در کتاب مقدس وجود دارد نخواهد داد. مکاشفه روح القدس همیشه همسوی تعلیم و پیام کتاب مقدس است.^۱ پولس رسول، پیش از آنکه عهد جدید به رشته تحریر در آید، این مکاشفات را از روح القدس دریافت نموده بود. اگر پولس تعلیم خود را از سوی انسان دریافت کرده بود، پیامش به یک معنا، «تحت نفوذ» آن فرد قرار می گرفت، و او به عوض آنکه رسول تمام عیار مسیح باشد، «شاگرد» یا «رسول درجه دو» محسوب می گردید. ولی پولس، رسولی همطراز با دیگر رسولان مسیح از قبیل کیفا (پطرس)، یوحنا، یعقوب می باشد (آیه ۹). پولس تعلیمش را از انسان نیاموخته بود و هیچ فردی پولس را اعزام و ارسال نکرده بود! او رسولی حقیقی است و تعلیمی حقیقی دارد. به نفع غلاطیان است که این نکته را فراموش نکنند!

باشد که ما نیز به این حقیقت شک نکنیم! بسیاری از اطرافیانمان در این جهان حاضر، شکاک و بی دین هستند. آنها می گویند: «دانستن حقیقت امکان پذیر نیست!» می گویند: «همه ادیان خوبند و همگی قادرند که بشریت را به سوی خدا و بهشت رهنمون شوند!» ولی این افراد در اشتباهند. انجیل مسیح، تنها خبر خوش

جهت بشریت است. عیسی مسیح فرمود: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا ۱۴:۶).

۱۳-۱۴ پولس رسول در اینجا به شرح وقایع زندگی پیش از ایمان خود و چگونگی ایمان آوردنش می پردازد. پیش آنکه با عیسی روبرو شود و ایمان آورد، پولس با جدیت و خشونت تمام به تعقیب و دستگیری مسیحیان می پرداخت و کلیساها را مورد آزار و اذیت قرار می داد (اعمال ۸:۳؛ ۹:۱-۲؛ ۲۲:۴). او با غیرت و تعصب و صف ناپذیری از یهودیت^۲ پیروی می کرد (اعمال ۲۲:۳؛ فیلیپان ۳:۴-۶). یهودیان معتقد بودند که تنها بوسیله پیروی از احکام شریعت، نجات خواهند یافت، و پولس رسول نیز پیش از ایمانش کاملاً با این اعتقاد موافق بود. ولی اکنون، پولس تعلیمی متفاوت دارد. اینک او اعلام می کند که نجات، تنها به وسیله ایمان به عیسی مسیح میسر می باشد. همان عیسایی که تا چندی پیش پیروانش را مورد شکنجه و آزار قرار می داد! فقط خدا قادر بود که

۱- از آنجا که کتاب مقدس به توسط وحی روح القدس نگارش گردیده است، روح القدس همیشه مطالب کتاب مقدس را تأیید و تأکید نموده، هرگز برخلاف مطالب آن چیزی نخواهد گفت. جهت اطلاع بیشتر در این زمینه به مقاله عمومی «کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید» مراجعه نمایید.

۲- «یهودیت»، مذهب و رویه زندگی یهودیان است. حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح، خداوند ابراهیم را خواند تا پدر قوم بنی اسرائیل شود. خدا، اسرائیل را برگزید تا قوم خاص او شوند. او به آنها، قانون (شریعت یهود) را داد تا مطابق آن زندگی کنند. عهدعتیق، کتاب مقدس یهودیان است. عهدعتیق، شامل تاریخ قوم بنی اسرائیل می باشد؛ علاوه بر این، در کتاب عهدعتیق تعالیم انبیای خدا و مفاد شریعت خداوند آمده است (مقاله عمومی «خلاصه عهدعتیق» را مشاهده کنید).

باعث این چنین تغییری در قلب و ذهن پولس گردد.

۱۵ پیش از آنکه پولس پا به جهان گذارد، خدا او را برای خدمت رسالت جدا نموده بود. به همین شکل، خداوند تک تک ما را نیز پیش از تولدمان (مزمور ۱۳۹: ۱۳-۱۶)، حتی پیش از بنیاد عالم در او (عیسی مسیح) برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی عیب باشیم (افسیسیان ۴: ۱). خدا ما را بر حسب اعمال نیکو و قابلیت‌های مثبتمان برگزیده است؛ بلکه تنها دلیل انتخاب ما، فیض و محبت بیکران الهی می‌باشد. پولس در اینجا به این نکته اشاره نموده می‌گوید: **خدا... به فیض خود مرا خواند** (اول قرنیتان ۹: ۱۵-۱۰ را مشاهده کنید). برگزیدگی ما به لیاقت ما بستگی ندارد؛ زیرا خدا پیش از تولدمان، ما را برگزیده است.

اکنون این سوال مطرح می‌شود که «خدا ما را برای چه منظوری برگزیده است؟» نخست، او ما را برای دریافت نجات انتخاب نموده است. دوم اینکه، خدا ما را برگزید تا فرزندان او شویم (افسیسیان ۵: ۱)؛ تا اینکه **هم ارث با مسیح** گردیم (رومیان ۸: ۱۷). سوم اینکه، خدا ما را به منظور انجام عمل و وظیفه‌ای که بر ایمان مقرر فرموده است، انتخاب می‌کند (افسیسیان ۲: ۱۰). به عنوان مثال، خداوند پولس را برای بشارت و رساندن پیام انجیل به **امتها**، انتخاب نموده بود (آیه ۱۶).

۱۶ در اینجا پولس می‌نویسد: **خدا... رضا بدین دارد که پسر خود را در من آشکار سازد**.^۳ کافی نیست که مسیح به ما آشکار شود؛ بلکه خداوند بایستی در ما نیز آشکار گردد. مسیح - یاروچ پاک عیسی مسیح (روح القدس) - باید در ما زندگی کند و در ما بماند، در غیر این صورت دینداری ما خالی از واقعیت و میان تهی خواهد شد و در زندگی روحانی‌مان به عوض قدرت و پیروزی، ضعف و شکست تجربه خواهیم نمود.

۱۷ از زمان توبه و ایمان آوردن پولس تا

اولین دیدار با رسولان دیگر مانند پطرس و یعقوب برادر خداوند، سه سال طول کشید. او از کسی درس نیاموخت و به طور مستقیم از سوی خدا و عیسی مسیح تعلیم یافته بود.

می‌دانیم که پس از ملاقات با خدا و توبه کردن و ایمان آوردنش، پولس برای مدتی به میان اعراب رفت. ولی از اینکه در آن مدت پولس چکار می‌کرد و از چگونگی آن دوران اطلاعی در دست نیست. بعید نیست که او آن دوران را به دعا و تفکر و مطالعه کتاب مقدس (عهدعتیق) گذرانده باشد. ممکن است که او در خلال آن مدت، در باره چگونگی و جزئیات دعوتش از سوی خدا تفکر می‌کرده است و از خدا تعلیم می‌گرفته است.

پس از گذراندن مدتی در **عَرَب**، پولس به **دمشق** رفت. پس از گذراندن سه سال در دمشق، بالاخره پولس به **اورشلیم**^۴ مراجعت نمود (آیه ۱۸).

می‌بینیم که پولس نیازمند به یک دوره آمادگی جهت خدمت بود. جهت خدمت خدا، ما نیز به یک دوره آمادگی محتاج می‌باشیم. هیچ یک از ما، به خودی خود و یکباره به بلوغ روحانی دست پیدا نمی‌کنیم. اراده خدا این است که ما را به صورت پسرش عیسی مسیح مبدل سازد، و این امر محتاج به صبر و گذشت زمان است. برای مثال دوران آماده سازی موسی

^۳ - در بعضی از ترجمه‌ها، به جای «در من» از عبارت «به من» استفاده گردیده است. عبارت «در من» ترجمه صحیح متن یونانی می‌باشد.

^۴ - اورشلیم، مرکز ایالت یهودیه، واقع در جنوب کشور اسرائیل بود. هیکل (معبد) اصلی یهودیان در شهر اورشلیم مستقر بود و از این جهت، اورشلیم برای یهودیان مهمترین مکان و مقدس‌ترین شهر عالم محسوب می‌گشت. از سوی دیگر، شهر اورشلیم محل داد و ستد و مرکز تجاری اسرائیل بود. و حتی تا امروز، اورشلیم مهمترین شهر اسرائیل به شمار می‌رود.

قهرمان بزرگ عهدعتیق، چهل سال به درازا کشید. در نتیجه، زمانی که موسی آمادگی رسالت را یافته و خداوند او را به خدمت گرفت، موسی هشتاد ساله بود (خروج ۷:۷؛ اعمال ۲۳:۷، ۳۰). فکر نکنیم که ما بدون آماده شدن، قادر به انجام دادن کار خداوند می‌باشیم. به خاطر فیض خدا خوانده شده‌ایم؛ و به واسطه فیض خدا آماده خواهیم شد. خدا هر روزه تک تک ما را آماده می‌سازد و این عمل بازسازی ما تا آخرین لحظه حیاتمان ادامه خواهد داشت. بر ما مسیحیان لازم است که تا آخرین لحظه زندگی خود، عمقهای فیض و محبت و رحمت خدا را تجربه نماییم.

همه چیز از فیض خداست. به خاطر فیض خداست که ستارگان و اجرام آسمانی در مدارهای خود قرار دارند. به خاطر فیض خداست که کره زمین در فاصله کاملاً مناسب از خورشید قرار گرفته است، و به دلیل فیض خدا است که کره زمین نه ذوب می‌شود و نه منجمد می‌گردد. به دلیل فیض خدا است که زندگی می‌کنیم، می‌خوریم و می‌خندیم و نفس می‌کشیم. خداوند توانا برای پیش برد نقشه‌های خود به انسانهای ضعیف همچون ما نیاز ندارد. همه هستی و نظام کائنات بر اساس فیض الهی می‌باشد. به همین منوال، محبت خدا نسبت به ما نیز در گرو وفاداری و خوبی ما نمی‌باشد. او ما را به خاطر آنچه که می‌کنیم محبت نمی‌کند؛ بلکه ما را آنگونه که هستیم دوست می‌دارد. دلیل خدا برای دوست داشتن ما این است که او پدر ماست و مانند پدری مهربان، فرزندان خود را محبت می‌کند. و باز به لحاظ فیض اوست که ما فرزندان او گردیده‌ایم! پس اینک، خواهران و برادران عزیز، با توجه به این محبت بدون شرط خداوند، بیایید در زندگی خود و در رفتارمان با یکدیگر، در پی ستایش جلال فیض خداوند باشیم (افسیسیان ۶:۱).

۱۸ پولس بالاخره پس از سه سال، موفق به

دیدار پطرس رسول^۵ شد. پولس درس رسالت را از پطرس نیاموخته بود. از این سبب، از لحاظ رتبه و قدرت و اختیارات رسالت، پطرس و پولس در یک ردیف قرار دارند. چرا پولس خود را به نوشتن این مطالب ملزم می‌داند؟ دلیل این کار، سخنان دشمنان پولس در غلاطیه می‌باشد که می‌گفتند پطرس رسول واقعی عیسی مسیح است و پولس از امتیاز رسالت خداوند بی‌بهره است.

در کتاب اعمال رسولان ۹:۲۶-۳۰، شرح این ملاقات پطرس و پولس ذکر گردیده است. ۱۹-۲۰ منظور از «سایر رسولان»، عمدتاً آن شاگردان مخصوص عیسی مسیح بود که به نام رسولان و یا حواریون معروف شده بودند. ولی به انضمام آن یازده حواری، عیسی مسیح شاگردان و رسولان دیگری نیز داشت، که یعقوب برادر خداوند نیز از آنها محسوب می‌شد (اول قرنتیان ۷:۱۵). در زمان نگارش این رساله، یعقوب رهبر کلیسای اورشلیم (یا کلیسای مادر) بود (اعمال ۱۸:۲۱؛ غلاطیان ۲:۹). در اینجا پولس می‌گوید که در ملاقاتش، موفق به دیدن رسولان دیگر نشد و تنها با پطرس و یعقوب ملاقات نموده است.

۲۱ پولس فقط پانزده روز در اورشلیم ماند (آیه ۱۸). او در اورشلیم و نواحی اطراف آن موعظه نکرد و به کار بشارت نپرداخت، بلکه پس از ملاقاتش با پطرس و یعقوب، به نواحی سوریه و قیلبیه^۶ رفت تا به امتها بشارت دهد.

۲۲-۲۴ کلیساهای یهودیه هنوز از پولس به عنوان شکنجه‌گر سابق یاد می‌کردند به وی

۵- در برخی نسخه‌های کتاب مقدس به عوض «پطرس» از کلمه «کیفا» استفاده شده است. نام عبری پطرس، شمعون بود ولی او به کیفا و پطرس نیز ملقب بود. بنابراین کیفا، نام دیگر پطرس می‌باشد.

۶- قیلبیه، ایالتی در آسیای صغیر واقع در شمال سوریه و جنوب کشور ترکیه امروزی می‌باشد.

یک طرف مناقشه مسیحیانی بودند که از زمینه یهودی به کلیسا آمده بودند و در سمت دیگر، این جر و بحثها، مسیحیانی بودند که از زمینه غیریهودی ایمان آورده بودند. مسیحیان یهودی تبار اصرار داشتند که بر امتها واجب است که از قوانین شریعت یهود اطاعت کنند (اعمال ۱۵:۱-۵). ولی پولس از مسیحیان غیر یهودی طرفداری کرد و به شدت با مسیحیان یهودی تبار مخالفت نمود. او می‌گفت که برای مسیحیانی که از زمینه غیریهودی به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند، پیروی از مقررات شریعت یهود لازم نیست. بنابراین، زمانی که مسیحیان یهودی‌نژاد از اورشلیم و نواحی اطراف به غلاطیه رفتند و مسیحیان غیر یهودی را مجبور به حفظ آداب و شریعت یهود ساختند؛ پولس به اورشلیم رفت تا در حضور رهبران کلیسای اورشلیم، با این تعالیم غلط مبارزه کند.

۲ پولس در نتیجه «الهامی» که از روح‌القدس دریافت نموده بود به اورشلیم سفر کرد. در طی زندگی و خدمت پولس، روح خدا بارها به وسیله مکاشفه و تعلیم و الهامات، پولس را هدایت کرده بود (اعمال ۱۶:۶-۱۰؛ ۱۷:۲۲-۱۸؛ ۲۳:۲۲-۲۶ را مشاهده کنید).

پولس می‌گوید: زمانی که به اورشلیم رسیدم، با رسولان و رهبران کلیسای اورشلیم ملاقات کردم و **انجیلی را که در میان امتها بدان موعظه می‌کنم، به ایشان عرضه داشتم**. این انجیل کدام بود؟ این همان انجیل فیض عیسی مسیح بود که پولس همواره بدان موعظه می‌کرد. انجیل فیض می‌گوید: «هیچ کس با نگاه داشتن احکام شریعت یهود نجات نخواهد یافت و

اعتماد کامل نداشتند. آنها از اعمال شریر و بد گذشته پولس آگاه بودند. از آنجا که پولس به کلیساهای یهودیه موعظه نکرده بود، ایشان با پولس جدید و تغییراتی که در زندگی او به وقوع پیوسته بود آشنا نبودند. معهذا، ایشان می‌دانستند که خداوند پولس را برگزیده است و او را به عنوان رسول خود انتخاب نموده و زندگی او را بکلی دستخوش تغییر کرده است. آنها از خدمات پولس در نواحی سوریه و قلیقیه آگاه بودند و خدا را به خاطر وجود پولس تمجید می‌گفتند. آن کسانی که تا دیروز مورد آزار و اذیت پولس قرار داشتند، امروز خدا را برای وجود پولس شکر می‌گفتند! ولی مسیحیان غلاطیه که هرگز از پولس رسول بدی ندیده بودند، از وی رویگردان گردیده بودند! آنانی را که پولس مثل فرزندان خود محبت می‌نمود، امروز از او رویگردان شده بودند.

باب ۲ پذیرش پیام پولس بوسیله رسولان (۲:۱-۱۰)

۱ بسیاری از مفسرین معتقدند که این سفر پولس به اورشلیم، همان سفری است که در اعمال ۱۵:۱-۲۹ ذکر گردیده است.^۷ یکی از افرادی که در این سفر پولس را همراهی می‌کرد **برنابا**، دوست و همکار نزدیک پولس رسول بود. برنابا، چندین بار پولس را در سفرهای بشارتی‌اش همراهی کرده بود (اعمال ۹:۲۷؛ ۱۱:۲۲-۲۶؛ ۱۳:۲-۳). همسفر دیگر پولس، مرد جوانی بنام «**تیطس**» بود که در دوم قرن‌یان ۷:۶-۷، ۱۳؛ ۸:۱۶-۱۷، ۲۳، از وی یاد شده است. بعدها پولس نامه‌ای به تیطس نوشت که با نام «رساله به تیطس» در عهدجدید گنجانده شده است.

دلیل این سفر پولس به اورشلیم، در اعمال ۱۵:۱-۲ آمده است. در زمان پولس، مناقشه‌ای بزرگ بین دو دسته از مسیحیان در گرفته بود. در

۷- از سوی دیگر، برخی از مفسرین کتاب مقدس با این عقیده موافق نیستند و می‌گویند که این آیه به مسافرتی دیگر اشاره می‌کند که شرح آن در اعمال ۱۱:۲۹-۳۰ آمده است.

بشریت صرفاً به خاطر فیض خدا و از راه ایمان به عیسی مسیح نجات می‌یابد». اگر رهبران یهودی نژاد اورشلیم پیام پولس را قبول نمی‌کردند، آنگاه پیغام پولس بلااستفاده می‌گردید. و او حقیقتاً **عبث** دویده بود.

دلیل پولس از ملاقات خصوصی **در خلوت** با رهبران کلیسای اورشلیم این بود که او نمی‌خواست که جو سازی کند و یا باعث اغتشاش و نا آرامی در میان مسیحیان اورشلیم گردد.

۳ ملاقات پولس رسول با رهبران کلیسای اورشلیم، موفقیت آمیز بود. یکی از مهمترین مسائلی که در شورای رسولان مطرح گشت، موضوع لزوم و یا عدم اجبار **ختنه**^۸ و لزوم سرسپردگی به قوانین مذهبی یهودیان بود. مسیحیان یهودی نژاد، بر لزوم ختنه اصرار می‌نمودند، حال آنکه پولس رسول می‌گفت که لازم نیست امتها ختنه شوند. در نهایت، اعضای شورای اورشلیم، با پولس موافقت کردند. پولس رسول به عنوان شاهد این توافق، می‌گوید: «لیکن تیطس نیز که همراه من و یونانی^۹ بود، مجبور نشد که مختون شود». به عبارت دیگر، رهبران کلیسای اورشلیم، تیطس را بی‌آنکه ختنه شود، به عنوان یک برادر مسیحی پذیرفتند.

شاید این مطالب برای ما خواننده امروزی کمی ساده و بی‌اهمیت جلوه کند، ولی در تاریخ تکوین و شکل‌گیری مسیحیت، تصمیم شورای اورشلیم از اهمیت بسزایی برخوردار بود. زیرا از آن پس، کلیسا به طور رسمی این تعلیم را پذیرفت و تعلیم داد که «انسانها با تکیه به حفظ و پیروی احکام شریعت و یا پیروی از قوانین و رسوم انسانی نجات نخواهند یافت بلکه نجات تنها به وسیله فیض و ایمان به عیسی مسیح میسر است. این انجیل عیسی مسیح است. این همان وجه تمایز میان مسیحیت و ادیان دیگر است. بر اساس تعلیم ادیان دیگر، انجام کارهای

خاص و پیروی از دستورات مشخص و از پیش تعیین شده، جهت نجات یافتن لازم است. اساس و پایه این ادیان، سعی در کسب رضایت خداست. ولی مسیحیت کاملاً متفاوت است. بر طبق انجیل مسیح، هیچ کس قادر نیست که با توکل به اعمال خود رضای خدا را بدست آورد. نجات، هدیه خداوند است که از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌گردد.

۴ پولس رسول آن افرادی را که می‌گفتند: «جهت دریافت نجات باید رسم ختنه را نگاه داشت»، **برادران کذب** خطاب می‌کند. ایشان مسیحی واقعی نبودند. پولس می‌گوید: **ایشان را خُفیه درآورند و خُفیه درآمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم، جاسوسی کنند.** آنها مانند جاسوسان و به طور مخفیانه (در حالی که بی‌ایمانی خود را زیر نقاب ایمان تصنعی به مسیح مخفی کرده بودند) وارد کلیساها شده بودند. ایشان به لباس میسها آمده بودند ولی در **باطن گروگان درنده** بودند (متی ۱۵:۷). آنها خادمین شیطان بودند و می‌خواستند آزادی مسیحیان را ربوده، کسانی را که به تازگی از اسارت ابلیس آزاد گردیده بودند به **بندگی درآوردند** و در بند رسوم شریعت، اسیر سازند. ابلیس می‌داند که هرگز قادر به ربودن نجات ما

۸- پسران یهودی در روز هشتم تولد ختنه می‌شدند (پیدایش ۱۷:۹-۱۴). در زمان پولس رسول، ختنه از علائم مهم یهودیت بود. جهت مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به «ختنه» در فهرست لغات.

۹- یونانیان، ساکنان کشور یونان در جنوب قاره اروپا، می‌باشند. در زمان پولس (قرن اول میلادی)، یونان بخشی از امپراطوری روم محسوب می‌شد. یونانیان، از امتها یعنی غیر یهودی بودند. یونان همواره به عنوان مرکز و مهد تمدن شناخته شده است. در قرن اول میلادی، اکثریت افراد تحصیل کرده با زبان یونانی آشنایی داشتند. و برای همین است که کتاب مقدس به زبان یونانی نوشته شده است.

نیست (یوحنا ۲۷:۱۰-۲۹). بنابراین، او سعی می‌کند که آزادی و خوشی ما را برپايد.

چگونه می‌توان این «برادران کذب» یا «معلمان دروغین» و یا «انبیای کذب» را شناخت؟ برای این کار دو راه وجود دارد. نخست، آنها را به وسیلهٔ تعلیمشان می‌توان شناخت (اول یوحنا ۴:۱-۳). هرکسی که ایمان داشته باشد و اعتراف کند که عیسی مسیح در جسم آمده است و اینکه عیسی مسیح پسر خدا است، برادر راستین ما می‌باشد (رومان ۹:۱۰ را مشاهده کنید). ثانیاً، ما برادران کذب را به وسیلهٔ اعمال آنها خواهیم شناخت (متی ۷:۱۶-۱۸).

آیا امکان دارد که برادران حقیقی در دام افکار خطا و تعلیم منحرف بیفتند؟ بلی، البته این امکان وجود دارد! چنانکه پطرس (رسول بزرگ عیسی مسیح و رهبر حواریون دیگر) و نیز برنابا، فریب تعلیم غلط انبیای کذب را خوردند (آیات ۱۱-۱۳). ولی خطا و اشتباه در یک مورد، باعث نمی‌شود که آنها را با لقب «برادران کذب» شناخت و معرفی کرد!

در مورد شناختن و معرفی کردن «برادران و معلمین و انبیای کذب» بایستی کمال احتیاط را به خرج داد. وظیفهٔ اصلی ما این است که اگر دیدیم برادری در راه اشتباهی گام برمی‌دارد و یا به تعلیم غلطی پای بند گردیده است، تا حد امکان در هوشیار کردن او تلاش کنیم. ولی نباید فوری او را «برادر کذب» بنامیم! لفظ «برادر کذب»، تنها به کسانی اطلاق می‌گردد که پسر خدا، یعنی عیسی مسیح مجسم شده را انکار کنند.

در هر صورت، همیشه در کلیسا افرادی پیدا خواهند شد که به مجرد بروز اختلاف عقیده و اختلاف سلیقه، برادران خود را با لقب «برادر کذب» خطاب خواهند کرد و به دیگران این گونه تهمتها را وارد خواهند کرد! ما اجازه نداریم اینگونه رفتار کنیم (متی ۷:۱). زیرا فقط خدا قادر به تفحص دلها است (متی ۱۳:۲۴-۳۰ را

مشاهده کنید).

۵ پولس با استواری هر چه تمامتر در مقابل تعلیم «یهودگراها» ایستادگی نمود. مقاومت و دفاع پولس رسول در شورای اورشلیم باعث شد که **راستی انجیل** نه تنها در میان غلاطیان، بلکه تا امروز **ثابت ماند**.

۶ زمانی که پولس به اورشلیم رفت، **آنانی که معتبراند**، یعنی رهبران کلیسای اورشلیم، با تعلیم پولس مخالفت نشان ندادند. ایشان موضع پولس را پذیرفتند و بر لزوم مختون شدن امتهای، و لزوم پیروی ایشان از قوانین یهود، تأکید نورزیدند.

توجه کنید که پولس رسول، رهبران اورشلیم را دارای مقامی برتر از خود نمی‌داند. پولس، خدمت رسالت خود را از سوی آنها دریافت نکرده بود، بلکه مستقیماً از جانب عیسی مسیح به خدمت رسالت خوانده شده بود. ممکن است آنها در ظاهر «معتبر» به نظر بیایند، ولی **خدا بر صورت انسان نگاه نمی‌کند**. خدا به روح انسانها نگاه کرده، ایشان را بر اساس موقعیت روحانی آنها مورد قضاوت قرار می‌دهد.

پولس تعلیم نمی‌دهد که نباید رهبران کلیسا را محترم شمرد. پولس می‌گوید او نیز رسولی همپایهٔ پطرس و یعقوب و دیگران است و از همان احترام رسولان برخوردار می‌باشد. بنابراین او خود را به پیروی از احکام آنها ملزم نمی‌داند. ولی ما ایمانداران، بایستی از رهبران خود اطاعت کنیم و آنها را مورد احترام قرار دهیم. بر ما مسیحیان لازم است که نه تنها از رهبران کلیسا اطاعت نماییم، بلکه بایستی در محیط کار نیز کارفرمایان و روسای خود را اطاعت و احترام کنیم (رومان ۱۳:۱-۲؛ اول پطرس ۵:۵ را مشاهده کنید).

۷-۸ همانگونه که **بشارت انجیل** به پطرس و دیگر رهبران کلیسای اورشلیم سپرده شده بود، به همان ترتیب نیز خداوند بشارت

جمع آوری اعانات از کلیساهای امتهای و ارسال آن هدایا به کلیسای اورشلیم می‌شد (اعمال ۲۹:۱۱-۳۰؛ رومیان ۲۵:۱۵-۲۶ را مشاهده کنید).

مخالفت پولس با پطرس (۱۱:۲-۱۴)

۱۱ اما چون پطرس به انطاکیه^{۱۰} آمد، او را روبرو مخالفت نمودم. در این قسمت از رساله، پولس به اختلاف بزرگی که میان او و پطرس پیش آمده بود اشاره می‌کند. بیاد داشته باشیم که پولس رسول، پطرس را **روبه‌رو مخالفت** و ملامت نمود و پشت سر او به سخن چینی و غیبت نپرداخت. باشد که ما نیز همچنین در صورت وجود اختلاف نظر با برادری، مسائل را روبه‌رو مطرح کنیم و از غیبت و دشمنی احتراز نماییم. باشد که هرگز به گناه غیبت مبتلا نگردیم.

پطرس **مستوجب ملامت بود**. او مرتکب اشتباهی شده بود که بر همگان (حتی بر خودش نیز) محرز گردیده بود.

۱۲ اختلاف میان پولس و پطرس بر سر مسائل تعلیمی نبود، بلکه دلیل ناراحتی پولس، طرز رفتار اجتماعی پطرس بود. پطرس با اصل عدم لزوم پیروی از شریعت جهت امتهای موافقت کرده بود. حتی خودش از آن رسوم پیروی نمی‌کرد و مانند امتهای رفتار می‌نمود (آیه ۱۴). حال چرا پولس، پطرس را ملامت نمود؟ زیرا پطرس خود را از امتهای جدا ساخته بود و با آنها غذا نمی‌خورد. دلیل این عمل پطرس چه بود؟ دلیل این کار اشتباه پطرس این بود که بعضی «برادران یهودی» از اورشلیم آمده بودند و پطرس را به خاطر مشارکت و رفاقت و غذا

انجیل را به پولس نیز محول نموده بود. همانگونه که **بشارت مختونان** (یهودیان) به پطرس سپرده شده بود، به همان ترتیب، خدمت بشارت به **نامختونان** (امتهای) به پولس محول گردیده بود. یعنی اینکه، به همان طور که خداوند از پطرس و دیگران جهت بشارت کلام انجیل استفاده می‌نمود، پولس را نیز به کار گرفته بود. پولس رسول و پطرس رسول و دیگر رسولان به یک انجیل بشارت می‌دادند.

۹ خوشبختانه، رهبران شورای اورشلیم، رسالت پولس و خدمت او و برنابا را به رسمیت شناختند و به ایشان دست رفاقت دادند. پولس می‌گوید که رهبران کلیسای اورشلیم **آن فیضی را که به من عطا شده بود دیدند**، منظور از آن فیض، همان برکت و فیض رسالت می‌باشد (افسیان ۷:۳-۸ را مشاهده کنید).

در آن هنگام، **یعقوب، کیفا (پطرس)، و یوحنا** رهبران کلیسای اورشلیم بودند. پولس ایشان را «معتبر» و «ارکان» کلیسای اورشلیم می‌نامد. **یوحنا** به شاگرد محبوب خداوند معروف بود و بعدها، انجیل یوحنا و رسالات یوحنا را نوشت. رهبران کلیسای اورشلیم با پولس و برنابا موافقت کردند و ایشان را به جهت خدمت بشارت به امتهای تأیید نمودند و قرار بر این شد که پولس در میان امتهای بشارت دهد و آنها در میان یهودیان به خدمت پردازند. این کار آنها، بسیار منطقی و حکیمانه بود زیرا خدا برخی را به خدمت خاصی دعوت می‌کند و عده‌ای را برای کاری دیگر می‌خواند. خداوند مهربان به هر یک از ما وظیفه خاصی محول نموده است. وظیفه ما این است که دعوت خداوند را پذیرفته، او را با جان و دل اطاعت نماییم.

۱۰ رهبران کلیسای اورشلیم از پولس رسول فقط یک تقاضا کردند و آن این بود که فقرا را یاد بدارند. منظور ایشان فقرای کلیسای اورشلیم بود. از قسمتهای دیگر کتاب عهدجدید می‌دانیم که بخش مهمی از نیروی پولس رسول صرف

۱۰- انطاکیه، شهری مهم در شمال کشور سوریه

بود. شرح چگونگی تأسیس کلیسای انطاکیه در کتاب اعمال رسولان ۱۱:۱۹-۲۶ آمده است.

خوردن با مسیحیان غیر یهودی ملامت کرده بودند. این افراد **اهل ختنه** بودند، یعنی ایشان یهودیانی بودند که می‌گفتند «برای نجات یافتن، لازم است که امتهای غیر یهودی، ختنه شوند».

و پطرس رسول به جهت راضی ساختن آنها، از مشارکت با امتهای **باز ایستاد و خویشان را جدا ساخت**.

در ذهن یهودیان، امتهای نجس محسوب می‌شدند. برای همین بود که یهودیان از ترس نجس شدن، با امتهای غذا نمی‌خوردند. با ایمان به عیسی مسیح، این عقاید غلط بایستی به کنار گذاشته شوند. ولی این اعتقاد یک‌روزه از میان نخواستند رفت. پطرس می‌دانست که جدا ساختن خود از امتهای غلط است. او می‌دانست که در عیسی مسیح، یهودیان و امتهای یکی هستند (اعمال ۲۷:۱۰-۲۸؛ ۷:۱۵-۹؛ غلاطیان ۳:۲۸؛ کولسیان ۳:۱۱ را مشاهده کنید). ولی ترسها و عادات سابق پطرس بر وی غلبه نمود و باعث شد که رفتارهای شایسته یک رسول مسیح نباشد. ما نیز اگر خود را به دلیل نژاد، رنگ پوست، آداب و سنن، و غیره از برادر مسیحی خود جدا نماییم، گناه می‌کنیم.

۱۳ سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند. این عمل ایشان ریاکاری بود، چرا که در حرف می‌گفتند که در عیسی مسیح میان یهودی و غیریهودی فرقی وجود ندارد، ولی در عمل، طوری رفتار می‌کردند که گویی امتهای نجس هستند و مسیحی درجه دو محسوب می‌گردند. خوب است که از این اتفاق غم‌انگیز، درسی فرا بگیریم. منحرف شدن از طریق محبت، بسیار راحت است. حتی رهبران بزرگی چون پطرس و برنابا ممکن است از طریق محبت منحرف شوند. و با انحراف رهبران، اعضای کلیسا نیز به دام گناه و انحراف خواهند افتاد. بنابراین، لازم است که رهبران کلیساها و جماعات روحانی، نمونه و سرمشق خوب و مناسبی جهت دیگران، مخصوصاً مسیحیان

تازه ایمان باشند (مقرس ۲۴:۹).
۱۴ بر اساس اعمال ۱۵:۱۳-۱۴، ۱۹؛ رهبران کلیسای اورشلیم این را تصویب کردند که برای امتهای ضرور نیست که از شریعت یهود پیروی کنند. **راستی انجیل** (حقیقت پیام مسیحیت) این است که یهودی و غیر یهودی، همگی به توسط فیض خدا نجات می‌یابند. پطرس نیز با این حقیقت موافقت کرده بود (اعمال ۷:۱۵-۱۱). از این گذشته او مانند یک فرد غیریهودی زندگی می‌کرد و خودش از رسوم یهودیان پیروی نمی‌نمود. ولی اینک، او از غذا خوردن با برادران مسیحی خود امتناع می‌ورزید زیرا آنها نامختون و غیریهودی و «نجس» بودند! با این عملش، پطرس به امتهای اعلام می‌کرد: «اگر از رسوم یهود پیروی نکنید و ختنه نشوید، با شما معاشرت نخواهم نمود! و با این رفتار، پطرس امتهای را به پیروی از مراسم دینی یهودیان ملزم می‌ساخت.

ناتوانی شریعت یهودیان (۲:۱۵-۲۱)

۱۵-۱۶ پولس در اینجا به سخن گفتن در باره رفتار پطرس و دیگر یهودیان ادامه می‌دهد. او می‌گوید: «ما که طبعاً یهود هستیم و نه گناهکاران از امتهای» (یهویان، همه امتهای را گناهکار تلقی می‌کردند، زیرا که از نقطه نظر آنها، کسانی که از رسوم یهود پیروی نکنند گناهکار می‌باشند). پولس ادامه می‌دهد: ولی ما یهودیان می‌دانیم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود. یهودیان و غیریهودیان فقط به وسیله ایمان به عیسی مسیح «عادل» شمرده خواهند شد (اعمال ۱۱:۱۵). این همان انجیل حقیقی است که پولس از ابتدا به غلاطیان تعلیم داده بود. حال که غلاطیان به وسیله فیض عیسی مسیح نجات پیدا کرده بودند، چگونه می‌توانستند فکر کنند که پیروی اعمال شریعت برای نجات لازم است؟ این تفکر غلط باید به

کنار گذاشته شود!

در اینجا لازم است که بار دیگر، بر طریقه نجات مروری داشته باشیم و ببینیم انسانها چگونه از گناهان خود آزاد می گردند. اولین نکته ای که باید به یاد داشت این است که هر برکتی از سوی خدا و به خاطر فیض خدا به ما می رسد. به خاطر فیض خدا (یعنی محبت عظیم خدا)، عیسی مسیح به این زمین آمد و برای گناهان ما قربانی شد (یوحنا ۱۶:۳). همه انسانها چه یهودی و چه غیر یهودی گناه کرده اند (رومیان ۳:۹-۱۰)؛ بنابراین همه انسانها، خواه یهودی باشند و خواه غیر یهودی، به یک اندازه به نجات دهنده محتاج هستند تا که ایشان را از عقوبت گناهانشان برهاند (رومیان ۶:۲۳). زمانی که ما هنوز گناهکار و از راههای خدا دور بودیم، مسیح در راه ما قربانی شد (رومیان ۵:۶-۸). چون عیسی بار گناهان ما را بر خود گرفت و به جای ما تنبیه و مجازات تقصیرات ما را متحمل گردید، اینک ما که به او ایمان آورده ایم، از تنبیه و مجازات گناهانمان رستگار گشته ایم و نزد خدا «عادل» محسوب می شویم (رومیان ۳:۲۳-۲۴). این همه نتیجه محبت و فیض خداوند است.

پس، برای دریافت نجات چه کاری لازم است؟ کافی است که به عیسی مسیح ایمان بیاوریم، همین! جهت نجات یافتن، کافی است که هدیه فیض (نجات) را با شکرگزاری پذیرفت. خدا دست خود را به سوی ما دراز کرده است و هدیه فیض و نجات رایگان را به ما عطا فرموده است، تنها کاری که باید کرد، دریافت آن هدیه از سوی خداوند می باشد. از این جهت است که پولس رسول به افسسیان نوشت: «**زیرا که محض فیض نجات یافته اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست**» (افسسیان ۲:۸). جهت پیدا کردن نجات، هم فیض خداوند لازم است و هم دریافت نجات به وسیله ایمان. زمانی که به عیسی مسیح ایمان بیاوریم، در

عدالت او شریک می شویم. یعنی اینکه خداوند بی گناهی او را به حساب ما قرار خواهد داد و ما را «عادل» محسوب خواهد کرد (رومیان ۵:۱-۲). بنابراین، دیگر خدا مجبور نخواهد بود که ما را برای گناهانمان تنبیه کند، مسیح بهای گناهان ما را پرداخت نموده است. برعکس، اینک او ما را به عنوان فرزندان خود به خانواده آسمانی خود پذیرفته است. به محض ایمان به عیسی مسیح و دریافت فیض خداوند، عادل کرده خواهیم شد و نجات خواهیم یافت (رومیان ۵:۹-۱۰). و با دریافت هدیه نجات، عطای حیات جاودانی به ما داده خواهد شد.

پس متوجه می شویم که به منظور نجات یافتن، ابتدا باید عادل خوانده شد. و برای دریافت «عدالت» باید به عیسی مسیح ایمان آورد. و تنها به وسیله فیض خداوند است که انسان گناهکار می تواند به عیسی مسیح ایمان بیاورد. خداوند مهربان ما را **پیش از بنیاد عالم در او برگزید** (افسسیان ۴:۱). می بینیم که نجات ما، عادل کرده شدن ما، خوانده شدگی ما و ایمان ما، همگی هدیه فیض و به خاطر محبت بیکران خدا می باشد (مقاله عمومی «طریق نجات» را مشاهده کنید).

پس هرگز سعی نکنیم که فیض خدا را با توسل به اعمال مذهبی و پیروی از رسوم انسانی به دست بیاوریم. انجام کارهای نیکو و جمع آوری صواب، باعث نجات ما و باعث به کف آوردن فیض خداوند نخواهد شد. این راه نجات از گناهان نیست. زیرا هرگاه سعی کنیم با توسل به اعمال نیک خود نجات پیدا کنیم، در واقع فیض عیسی مسیح را انکار می کنیم (رومیان ۳:۲۰، ۲۸ را مشاهده کنید).

بار دیگر پولس رسول در آیه ۱۶ غلاطیان را به این نکته یاد آور می شود که: **هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی شود، بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت**

قرار خواهد داد. پولس آنچه را که خراب ساخته است، بنا نخواهد کرد. به بیانی دیگر، پولس رسول بار دیگر شریعت را بنا نخواهد نمود. او بار دیگر پیروی از شریعت را شرط نجات نخواهد دانست. زیرا اگر او شریعت یهود را بنا کند، «شریعت فیض» را نابود خواهد ساخت! او هرگز مرتکب چنین کاری نخواهد شد، زیرا که در آن صورت، عمل عظیم مسیح و نجات به وسیله ایمان را زیر پا خواهد نهاد. با این کارش منکر صلیب مسیح و عدالت به وسیله ایمان شده، فدیۀ عیسی مسیح بر صلیب را نفی خواهد نمود. پولس می‌گوید: اگر چنین کنم، **هرآینه ثابت می‌کنم که خود متعدی (قانون شکن) هستم. زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد (آیه ۱۶).**

۱۹ شریعت قدرت بخشیدن زندگی تازه را ندارد. قدرت شریعت در محکوم ساختن انسان گناهکار است. شریعت، پولس را به مرگ روحانی محکوم ساخته بود! پولس می‌گوید: **زآن‌و که من به واسطه شریعت نسبت به شریعت مُردم.** ولی زمانی که پولس نسبت به شریعت مُرد، آنگاه از قید شریعت آزاد شد. به محض آنکه قاضی حکم دادگاه را صادر کرد، وظیفه‌اش به پایان می‌رسد. به محض صدور حکم، قدرت و اختیار قاضی به پایان خواهد رسید. مجرم با پرداخت جریمه و یا تحمل زندان، خود را از قدرت قاضی و چنگال قانون رها خواهد ساخت. زمانی که مجرم جریمه را پرداخت نمود، از قدرت قاضی آزاد خواهد شد. به این ترتیب، پولس استدلال می‌کند که از آنجا که وی نسبت به شریعت مرده است، اینک از قید احکام دینی و شریعت آزاد می‌باشد. شریعت پولس را به مرگ محکوم ساخته است و بیش از این قدرت دیگری ندارد. دیگر شریعت اختیار پولس را در دست ندارد. همانطور که یک برده پس از مرگش از سلطه ارباب خود آزاد می‌گردد، پولس نیز با مردن نسبت به شریعت، از قدرت

عادل شمرده شویم، زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد. چرا؟ زیرا هیچ کس قادر به انجام تمام و کمال و مو به موی کلیه احکام شریعت نیست. یعقوب می‌نویسد: **زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بلغزد، ملزم همه می‌باشد (یعقوب ۲: ۱۰).** کدام حکم است که هرگز قادر به انجام کامل آن نخواهیم بود؟ مشکل‌ترین حکم، «**طمع مکن**» است (خروج ۱۷: ۲۰). شاید بتوانیم نُه حکم اول را اجرا کنیم ولی حکم آخرین را خواهیم شکست! «**طمع مکن**» به معنی این است که هرگز در ذهن و قلب خود فکر بد و شریر نداشته باشیم. کیست که بتواند این حکم را به طور کامل اجرا کند؟ هیچ کس! لذا، هیچ کس قادر نخواهد بود که با تکیه بر انجام شریعت یهودیان، یا هر شریعت و رسم مذهبی دیگری، نجات یابد؛ غیر ممکن است که بتوان اینگونه نجات یافت (رومیان ۶: ۷-۱۱ را مشاهده کنید).

۱۷ در اینجا پولس رسول هنوز با یهودیان سخن می‌گوید. بعضی از یهودیانی که به عیسی مسیح ایمان آورده بودند، کماکان به پیروی از شریعت ادامه می‌دادند، زیرا ایشان می‌ترسیدند که اگر از پیروی شریعت یهود دست بردارند، مرتکب گناهی بزرگ بشوند و یا نجات خود را از دست بدهند. پولس می‌گوید: «اگر این فرض صحت داشته باشد، پس عیسی پیروان خود را به سوی گناه هدایت می‌کند! به بیانی دیگر، این چنین به نظر خواهد رسید که **مسیح خادم گناه است.** ولی پولس می‌گوید: **حاشا!** این طور نیست. اگر به جای دریافت عدالت به وسیله ایمان به مسیح، به اعمال نیک و کارهای خود تکیه کنند، آنگاه ایشان در نظر خدا گناهکار باقی خواهند ماند. تنها راه مقدس و بی‌گناه شدن، ایمان به عیسی مسیح و کسب عدالت و پاکی او است.

۱۸ تکیه بر اعمال شریعت و کارهای نیکوی خود، ما را در شمار بزرگترین گناهکاران

در من زندگی می‌کند؟

معنی واقعی زندگی مسیحی این است که مسیح در ما زندگی کند. دیگر لازم نیست که با قدرت خود و با تکیه بر توانایی خود زندگی کنیم. برعکس اگر به توسط ایمان مسیح را به زندگی خویش دعوت کرده باشیم او در ما زندگی خواهد کرد. عیسی فرمود: «در من بمانید و من در شما... زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۴:۱۵-۵ را مشاهده کنید). و چون عیسی در ما زیست می‌کند، قادر خواهیم بود که مانند عیسی زندگی کنیم. آنگاه دیگران مسیح را در ما خواهند دید و مشتاق پیروی از عیسی خواهند شد.

پولس ادامه می‌دهد: **و زندگانی که الحال در جسم^{۱۱} می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.** «پسر خدا»، عیسی مسیح است که به جهان آمد تا برای گناهکاران مصلوب شود تا اینکه ما به وسیله مرگ او نجات یافته بخشایش گناهان و حیات جاودانی را بدست آوریم (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۱ فیض خدا را باطل نمی‌سازم. مقصود پولس این است که او سعی نخواهد کرد که با توسل به اعمال شریعت نجات یابد. زیرا اگر کسی بتواند بدون ایمان به عیسی مسیح و با کمک اعمال شریعت نجات یابد، **هر آینه مسیح عبث مُرد!**

۱۱- در برخی از ترجمه‌ها، به جای «جسم» از کلمه «بدن» استفاده شده است. در اینجا منظور پولس از «جسم»، بدن جسمانی است. هر چند که در بسیاری از قسمتهای عهدجدید، کلمه «جسم» بیشتر به معنی «طبیعت گناهکار» است (رومیان ۳:۸-۱۳؛ غلاطیان ۵:۱۶-۱۹)، ولی در اینجا معنی کلمه جسم، بدن جسمانی ما می‌باشد. جهت توضیح بیشتر نگاه کنید به کلمه «جسم» در «فهرست لغات».

آن آزاد شده است. و چون از دست ارباب قدیمی خود (شریعت) آزاد شده است، اینک آزاد است که ارباب جدید خود (مسیح) را خدمت نماید و «نسبت به خدا زیست» کند (رومیان ۷:۴-۷؛ ۸:۱-۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). نه تنها پولس آزاد است که خدا را خدمت کند، بلکه او آزاد است که برای خدا زیست نماید. چرا؟ چون مسیح در او زیست می‌کند (آیه ۲۰).

۲۰ با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. چه شهادت زیبایی بر ایمان پولس! پیش از آنکه زندگی جاودانی را تجربه کنیم، باید نسبت به زندگی پیشین خود بمیریم. انسانیت کهنه باید بمیرد؛ جسم گناه باید **مصلوب** شود (رومیان ۶:۶). به وسیله مصلوب ساختن طبیعت کهنه خود با مسیح، انسانیت گناهکار قبلی به دست موت سپرده خواهد شد و آنگاه عیسی مسیح قادر به زیستن در وجود ما خواهد بود. روح مسیح (روح القدس) وارد ما خواهد شد و به وسیله روح القدس قدرت خواهیم یافت که زندگی مقدس و عادل و خالی از گناهی داشته باشیم. در آن زمان، دیگر این ما (انسانیت کهنه ما) نیست که زیست می‌کند، بلکه مسیح است در درون زندگی و قلب و وجود ایمانداران سکونت گزیده است. طبیعت کهنه و گناهزده قبلی مُرده است و ما از آن آزاد شده‌ایم و دیگر تحت تسلط انسان کهنه قرار نداریم (رومیان ۶:۳-۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس می‌گوید: «**زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند.**» آیا ما نیز همچو شهادتی داریم؟ بیایید از خود بپرسیم که آیا مسیح در من زیست می‌کند یا اینکه هنوز انسانیت کهنه من زنده است؟ آیا می‌توانیم با پولس همصدا شده بگوییم: «**مسیح**

باب ۳

ایمان یا اعمال شریعت (۱:۳-۱۴)

۱ ایمانداران بی‌فهم غلاطیه افسون شده بودند. پولس رسول به ایشان تعلیم داده بود که با ایمان به فدیۀ عیسی مسیح بر صلیب نجات خواهند یافت. پیش چشمان آنها عیسی مسیح مصلوب شده مبین‌گردید (اول قرن‌تین ۲۳-۲۴؛ ۲:۲ را مشاهده کنید). چرا اینک می‌خواهند که بر اعمال مذهبی خود تکیه کنند؟

۲ پولس از غلاطیان سؤال می‌کند: «روح را چگونه یافتید؟ چگونه به مسیح ایمان آوردید؟» غلاطیان پاسخ این سؤال را به خوبی می‌دانستند. آنها روح‌القدس را از **خبر ایمان** (یعنی بشارت پولس رسول به آنها) دریافت کرده بودند. ابتدا مژده مسیح را می‌شنویم، سپس ایمان آورده، روح‌القدس را دریافت می‌کنیم (اعمال ۳۸:۲؛ رومیان ۱۰:۱۴؛ افسسیان ۱:۱۳ را مشاهده کنید).

۳ در ابتدای امر، غلاطیان روح‌القدس را به وسیله ایمان به مسیح دریافت کرده بودند. آنها زندگی جدیدی در مسیح پیدا کرده بودند. بنابراین، پولس می‌پرسد: **آیا اینقدر بی‌فهم هستید که به روح شروع کرده، الان به جسم کامل می‌شوید؟** پولس می‌پرسد چرا آنها با تکیه بر اعمال جسم خود در پی کسب زندگی مقدس می‌باشند؟ آنها آموخته بودند که با ایمان به عیسی مسیح عادل کرده خواهند شد. ولی الان غلاطیان از قوت روح‌القدس برگشته‌اند و بر ضعف جسم گناه تکیه کرده‌اند. آنها در صدد این هستند که با انجام اعمال شریعت، عدالت و پاکی خود را به خدا ثابت کنند! ولی در نزد خدا هیچ کس با انجام اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود (۱۶:۲).

۴ غلاطیان زحمات بسیاری بخاطر ایمانشان به مسیح تحمل کرده بودند. اینک اگر ایمان خود را از دست دهند، آنهمه زحمت و مشقت باطل خواهد شد. پولس می‌پرسد: **آیا**

اینقدر زحمات را عبث کشیدید، اگر فی‌الحقیقه عبث باشد؟ پولس امیدوار است که زحمات آنها عبث نبوده باشد.

۵ در این آیه پولس سؤال آیه ۲ را تکرار می‌کند. غلاطیان به خوبی می‌دانند که خداوند روح‌القدس را به خاطر ایمانشان و نه به واسطه انجام اعمال شریعت به آنها عطا کرده است و آن همه معجزات و آیات و قوآت به خاطر ایمان آنها بوده است. پولس رسول، غلاطیان را به آنچه که می‌دانند یادآور می‌گردد. او می‌پرسد: «چطور ممکن است که پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح و دریافت قوت روح‌القدس و مشاهده آن همه معجزات، بار دیگر برای نجات یافتن، به انجام اعمال شریعت امید بست؟»

۶ **ابراهم** پدر یهودیان، به عنوان نمونه‌ای برای همه افراد بشر محسوب می‌گردد. ابراهیم به خاطر ایمانش و نه به واسطه اعمال نیکوی خود عادل محسوب گشت. پولس در اینجا از پیدایش ۱۵:۶ نقل قول کرده می‌گوید: **ابراهم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد** (رومیان ۴:۱-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

معلمین یهودی در استان غلاطیه می‌گفتند که برای دریافت نجات و عادل محسوب شدن، باید بر اساس شریعت یهودیان، مراسم ختنه را به جا آورد. آنها همچنین ادعا می‌کردند که به منظور پذیرفته شدن به نزد خدا، شخص باید فرزند ابراهیم باشد، یعنی اینکه از قوم یهود باشد. ولی پولس با استفاده از کتاب مقدس (عهدعتیق) نشان می‌دهد که انسانها فقط به وسیله ایمان عادل به شمار خواهند آمد.

۷ تمام کسانی که به عیسی مسیح ایمان

۱۲- در برخی ترجمه‌های کتاب مقدس، به جای

کلمه «جسم»، عبارت «قدرت جسمانی» به کار رفته است. معنی هر دو ترجمه یکی است. در این آیه، منظور از «جسم» طبیعت گناه کار می‌باشد. جهت مطالعه بیشتر در این مورد به پانویس غلاطیان ۲۰:۲ مراجعه کنید.

تنها و تنها به واسطه ایمان به وعده خدا عادل شمرده شد. به همین ترتیب ما نیز با ایمان به عیسی مسیح عادل خواهیم شد (اعمال ۳۸:۱۳-۳۹؛ رومیان ۵:۱ را مشاهده کنید).

۱۰ اگر ما تمامی قوانین شریعت را اطاعت نماییم؛ شریعت ما را محکوم خواهد ساخت (یعقوب ۲:۱۰ را مشاهده کنید). بنابراین اگر برای راضی ساختن خدا و کسب عدالت، به شریعت تکیه نماییم **زیر لعنت** و محکوم به مرگ خواهیم بود. چرا؟ زیرا هیچ کس قادر نیست قوانین شریعت را به طور کامل اطاعت کند. در اینجا پولس از تثنیه ۲۶:۲۷ نقل قول کرده می‌گوید: **ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را به جا آرد.**

۱۱ هیچ کس با انجام اعمال شریعت عادل نخواهد شد، زیرا که هیچ کس قادر به نگاه داشتن تمامی اعمال شریعت نیست. پولس رسول از حبقوق (نبی عهدعتیق) نقل قول نموده می‌گوید: **عادل به ایمان زیست خواهد نمود** (حبقوق ۲:۴؛ رومیان ۱:۱۷).

۱۲ در این آیه، پولس از لایویان ۵:۱۸ نقل قول کرده می‌گوید: **آنکه به آنها (قوانین شریعت) عمل می‌کند، در آنها زیست خواهد نمود** (رومیان ۵:۱۰ را مشاهده کنید). اگر کسی شریعت را به طور کامل اطاعت نماید (عملی غیرممکن)، زنده خواهد ماند. در غیر این صورت، آن شخص محکوم به مرگ خواهد بود. بنابراین، شریعت هیچ کس را بر اساس ایمانش عادل نخواهد شمرد.

۱۳ در این آیه مقصود از **لعنت شریعت** همان حکم مرگ روحانی است. زیرا که شریعت همه را به موت محکوم نموده است ولی **مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد**. مسیح خود به جای ما و در عوض ما مُرد و با مرگ خویش بهای آزادی ما را پرداخت نمود. و از آنجا که بهای گناه ما پرداخت گردیده است، ما در نزد خدا پاک و بی‌گناه محسوب خواهیم شد.

آوردند، فرزندان روحانی ابراهیم به شمار خواهند آمد. زیرا که به وسیله ایمان، امتها از میراث روحانی ابراهیم بهره خواهند گرفت و در برکات ابراهیم شریک خواهند گردید. بنابراین، فرزندان واقعی ابراهیم و وارثان او، یهودیان (اولاد جسمانی او نخواهند بود) بلکه تمام کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورند فرزندان ابراهیم خواهند بود (رومیان ۴:۱۱، ۱۳، ۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸ با نقل قول از کتاب پیدایش، پولس رسول می‌گوید که خدا به ابراهیم وعده داده بود که همه امتها از او برکت خواهند گرفت (پیدایش ۱۲:۳؛ ۱۸:۱۸؛ ۲۲:۱۷-۱۸). منظور از **جميع امت‌ها** فقط یهودیان نمی‌باشند بلکه در سایه ایمان به مسیح، تمامی ملت‌های جهان از برکاتی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، بهره خواهند بُرد. یهودیان معتقد بودند که تنها ایشان از وعده خدا به ابراهیم بهره‌مند خواهند گردید زیرا که آنها با ابراهیم رابطه خونی و جسمانی دارند. ولی هیچ کسی از طریق جسم وارث برکت روحانی نخواهد شد. تنها به وسیله ایمان است که می‌توان در وعده‌های روحانی شریک شد. بنابراین، غیریهودسانی که به مسیح ایمان داشته باشند، تمامی برکات روحانی را به وسیله ایمان دریافت خواهند نمود.

۹ در اینجا پولس همان مطالب آیه ۷ را تکرار می‌کند.

باید به خاطر داشته باشیم که ابراهیم بر اساس ختنه، عادل شمرده نشد. زیرا زمانی که ابراهیم به خدا ایمان آورد و عادل کرده شد، هنوز ختنه نگردیده بود (رومیان ۴:۹-۱۱). همچنین ابراهیم بر اساس بجا آوردن قوانین شریعت عادل شمرده نشد، زیرا که در آن زمان هنوز خداوند شریعت را به موسی عطا ننموده بود (رومیان ۴:۱۳). ۴۳۰ سال پس از ابراهیم، خداوند شریعت را از طریق موسی به قوم بنی‌اسرائیل داد (آیه ۱۷). نتیجه اینکه ابراهیم،

که به ابراهیم وعده داده شده بود از سوی مسیح بپذیریم. در سایه ایمان به مسیح نه تنها فرزندان ابراهیم خواهیم گردید، بلکه خدا ما را به عنوان فرزندان حقیقی خود خواهد پذیرفت (رومیان ۸:۱۶). نه تنها این، بلکه با ایمان به مسیح، روح القدس را به مثابه بیعانه آن گنجی که در آسمان داریم، نیز دریافت خواهیم نمود (دوم قرنتیان ۱:۲۱-۲۲؛ ۵:۵؛ افسسیان ۱:۱۳-۱۴ را مشاهده کنید).

با خواندن این آیه مشاهده می‌کنیم که خدا چه وعده مهمی به ابراهیم و فرزندان وی داده بود. وعده خدا، وعده نجات است. وعده زندگی جدید روحانی به وسیله روح القدس، در عیسی مسیح است. زندگی جدیدی که از همان لحظه ایمان آوردن، شروع می‌گردد.

شریعت و وعده (۳:۱۵-۲۰)

۱۵ به منظور درک و بیان واضح قول خدا به ابراهیم، پولس از یک مثل قابل فهم استفاده می‌کند. انسانها انواع قولها به همدیگر می‌دهند و پیمانهای مختلف با یکدیگر می‌بندند. زمانی که **عهد** بسته شد، آن **عهد استوار می‌شود**. زمانی که عهدی بسته شد و استوار گردید، شکستن آن بسیار مشکل خواهد بود.

۱۶ به همین شکل نیز، زمانی خدا با **ابراهیم و نسل او** عهدی بست. عهد این بود که خداوند ابراهیم و فرزندانش را نجات خواهد داد و ایشان را به وسیله روح القدس برکت خواهد بخشید. بنابراین، منظور از **نسل عیسی مسیح** و تمامی کسانی است که به عیسی ایمان آورده باشند. عیسی مسیح، نخست‌زاده از فرزندان روحانی بی‌شمار می‌باشد (رومیان ۸:۲۹؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۰ را مشاهده کنید). تمامی نسل ابراهیم

به یک معنا، خدا اعلام نمود: «انسانها گناهکار هستند، و بایستی مجازات شوند. چه کسی این مجازات را متحمل خواهد شد؟» و عیسی به جای مادر برابر پدر آسمانی ایستاد و گفت: «انسانها را ببخش! من به جای آنها مجازات اعدام را تحمل خواهم نمود!» (مرقس ۱۰:۴۵ را مشاهده کنید).

مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در

راه ما لعنت شد. شاید مثال زیر، خواننده عزیز را در درک این موضوع مهم یاری دهد: زمانی مانند برده و غلامی در چنگال گناه اسیر بودیم و شریعت ارباب ما بود. برای نجات و آزاد ساختن ما از اسارت و بردگی، لازم بود که شخصی بهای آزادی ما را پرداخت کند. عیسی آن بها را پرداخت نمود. بهایی که او پرداخت نمود، خون پاک خود بود. او جان خود را برای ما داد. اینک ما دیگر در زیر قدرت و حکم و اسارت شریعت و گناه نیستیم؛ بلکه به مسیح تعلق داریم. او بهای ما را پرداخت کرد و ما را خریداری نمود. ما به او تعلق داریم (اول قرنتیان ۶:۱۹-۲۰؛ ۷:۲۳؛ اول پطرس ۱:۱۸-۱۹ را مشاهده کنید). در اینجا پولس از تثنیه ۲۳:۲۱ نقل قول می‌کند. این نبوتی است که به مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب **دار** اشاره می‌کند. او با مرگ خود، **لعنت** ما را بر خود گرفته، ما را از لعنت شریعت آزاد نمود. در زمان نگارش تثنیه، محکومین به اعدام به دار آویخته می‌شدند و این برای آنها شرم و لعنت محسوب می‌شد. مسیح نیز برای ما مصلوب شد و بر دار صلیب آویخته گردید و برای ما لعنت شد^{۱۳}.

۱۴ به دلیل وجود **لعنت شریعت** (آیه ۱۳)، ابراهیم آن برکت موعود (پیدایش ۳:۱۲) را دریافت ننمود. و نه تنها ابراهیم بلکه هیچ یک از ایمانداران عهدعتیق نیز، به آن برکت دست نیافتند. ولی عیسی آمد تا آن لعنت را از بین ببرد. اینک به خاطر وجود فدیة مسیح بر روی صلیب، می‌توانیم به واسطه ایمان، آن برکتی را

۱۳- در زمان امپراطوری رومیان (در ایام زندگانی عیسی مسیح)، محکومین به اعدام به وسیله صلیب اعدام می‌گردیدند.

(یعنی تمام فرزندان جسمانی او) از وعده‌های خدا بهره‌مند نخواهند گردید، بلکه مسیح و تمامی کسانی که به مسیح ایمان آورده باشند، در برکات معنوی وعده خدا به ابراهیم شریک خواهند شد. خدا به ابراهیم فرمود: **از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت** (پیدایش ۱۸: ۲۲). پس می‌بینیم که در عیسی مسیح، آن وعده خدا به تحقق رسیده است.

۱۷ در اینجا پولس به طرح نکته اصلی خود می‌پردازد. ۴۳۰ سال پیش از بخشش شریعت به قوم بنی‌اسرائیل، خدا به ابراهیم وعده نجات داده بود (خروج ۴۰: ۱۲). اینک، چگونه این معلمان یهودگر می‌گویند که جهت نجات یافتن باید از شریعت پیروی نمود؟ وعده نجات به هیچ وجه در گرو شریعت نیست؛ همانطور که آمدن شریعت، به هیچ گونه در امر نجات و وعده نجات خللی وارد نخواهد ساخت.

۱۸ اگر لازمه دریافت میراث (نجات)، شریعت باشد، آنگاه آن وعده نجاتی که خدا به ابراهیم داده بود، باطل خواهد بود! اگر انجام اعمال شریعت، شخص را عادل خواهد ساخت، آنگاه عهدی که خدا با ابراهیم بسته بود، بی‌ارزش و لغو شده خواهد بود. ولی پولس خاطرنشان ساخت که این فرضی محال است (آیه ۱۵). عهد خدا هرگز باطل نخواهد شد. عهد خدا با ابراهیم هرگز لغو و محو نخواهد شد. پولس رسول می‌گوید که خدا به ابراهیم و فرزندان روحانی او میراثی (وعده نجات) را بخشیده است؛ و این میراث، نه از طریق شریعت بلکه **از وعده** یعنی به وسیله وعده و به خاطر فیض و بخشش الهی داده شده است (رومیان ۴: ۱۴-۱۶ را مشاهده کنید). نجات، به خاطر فیض خدا و از طریق ایمان بخشیده خواهد شد. پیروی از نکات شریعت و رعایت مراسم مذهبی، قادر به نجات دادن هیچ کس نخواهد بود (رومیان ۶: ۱۱ را مشاهده کنید).

۱۹ در اینجا لازم است بپرسیم که با توجه به

آنچه که گفته شد، منظور از شریعت چیست؟ پولس در جواب این سؤال می‌گوید: **برای تقصیرها بر آن افزوده شد**. منظور خداوند مهربان از دادن شریعت، مشخص کردن گناه و عریان ساختن ماهیت زشت تقصیرات بود (رومیان ۵: ۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). گناهان بسیاری بود که انسانها قادر به تشخیص‌شان نبودند، ولی با دادن شریعت از سوی خدا، انسانها توانستند که ابعاد گناه را درک کرده، پی به گناهکاری خود ببرند (رومیان ۷: ۷؛ ۲۰: ۳).

شریعت بروشنی بر گناه انسان تکیه کرده، تأکید می‌کند که کسی قادر به نجات دادن خود و عادل ساختن خویش نمی‌باشد. شریعت نشان داده است که ما انسانها به منجی (عیسی مسیح) نیازمند می‌باشیم. به بیانی دیگر، کار شریعت راهنمایی ما و قرار دادن ما در طریق عیسی مسیح می‌باشد. شریعت از **آمدن آن نسل (مسیح) که وعده بدو داده شد** سخن می‌گوید. پس از آمدن مسیح، شریعت لزوم خود را از دست داد.

ولی با این همه، شریعت هنوز نقش مهمی ایفا می‌کند، کار مهم شریعت نشان دادن گناه می‌باشد. عیسی مسیح، بخش مهمی از تعالیم خود را بر مبنای شریعت موسی قرار داده بود (متی ۵: ۲۱-۲۲، ۲۷-۲۸، ۳۸-۳۹، ۴۳-۴۴ را مشاهده کنید).

ارزش شریعت از وعده کمتر است. زیرا شریعت موقتی بود و پس از آمدن عیسی مسیح، وظیفه‌اش به اتمام رسیده بود. اینک عیسی ما را از **لعنت** شریعت رها ساخته است. خدا، شریعت را به طور غیرمستقیم و از طریق **متوسطی** یعنی موسی^{۱۴} و به کمک

۱۴- موسی یکی از بزرگترین رهبران یهودیان بود.

او چهار صد سال پس از ابراهیم به دنیا آمد. او در کوه سینا شریعت را از سوی خدا دریافت کرد و آن را به قوم

فرشتگان داده بود (خروج ۱۸:۳۱؛ اعمال ۵۳:۷). ولی وعده‌ها به طور مستقیم عطا گردیده بود. بنابراین، چون وعده‌ها مستقیماً (از سوی خدا و نه به توسط انسان یا فرشتگان) داده شده است، بر شریعت برتری دارند.

۲۰ در هر مجادله‌ای، شخص **متوسط** میانجی‌گری کرده، جانب هر دو طرف دعوی را می‌گیرد و با این عمل، باعث آشتی و حل اختلاف طرفین می‌شود. دادن شریعت به توسط موسی نیز در حقیقت گامی در راه ایجاد صلح و آشتی میان خدا و قوم بنی‌اسرائیل بود. خدا از طریق موسی، شریعت را داد، و قوم موظف به اطاعت از آن بود. به بیانی دیگر، خدا گامی به پیش نهاده، شریعت را داد و انسانها نیز بایستی قدمی در راه آشتی برداشته از آن شریعت اطاعت نمایند. جهت بسته شدن هر عهدی، طرفین پیمان باید در امر بسته شدن آن سهیم باشند. به همین منظور بود که در زمان انعقاد عهدعتیق، وجود موسی به عنوان یک متوسط بین خدا و قوم بنی‌اسرائیل لازم بود.

ولی از آنجا که وعده یک طرفه می‌باشد، میان عهد و وعده، فرقی اساسی به چشم می‌خورد. زمانی که خدا وعده می‌دهد، او بطور فردی، یک جانبه و آزادانه عمل می‌کند. در این صورت، تنها توقع خداوند از ما انسانها این است که هدیه او را از دستانش بپذیریم. خدا، بدون هر گونه «متوسطی»^{۱۵} نزد ما آمد و وعده نجات، حیات جاویدان و روح‌القدس را به ما عطا فرمود. و ما به وسیله روح‌القدس، یعنی به توسط روح عیسی و زیستن عیسی در درون ما، نیروی لازم جهت اطاعت را دریافت خواهیم نمود. زیرا به همراه وعده، نیروی اطاعت نیز داده شده است.

مقصود از شریعت (۲۱:۳-۲۹)

۲۱ شریعت با وعده مخالفت ندارد. تنها مورد اختلاف میان وعده و شریعت در اینجا

است که شریعت در خود نیرومند نیست ولی به همراه وعده قوت انجام اراده خدا داده می‌شود. شریعت قادر نیست **حیات بخشد**، ولی وعده‌ها این توانایی را دارند. مقصود پولس این است که وعده‌های خدا توانایی زنده ساختن انسان مرده در گناه را دارند. وعده‌ها دارای نیرویی روحانی می‌باشند و از این جهت است که آنها می‌توانند **حیات** بخشند. اگر شریعت چنین توانایی را دارا می‌بود، آنگاه می‌توانستیم با نگاه داشتن شریعت عادل شویم. ولی شریعت قادر به بخشیدن حیات نمی‌باشد (رومیان ۳:۸ را مشاهده کنید). و از آنجا که شریعت قادر به بخشیدن حیات و عادل ساختن کسی نیست، هیچ کس قادر نخواهد بود که با نگاه داشتن مفاد آن، عادل کرده شود. فقط به وسیله فیض خدا و در سایه ایمان به عیسی مسیح است که می‌توان در نزد خدا عادل شده، نجات یافت (افسسیان ۸:۲).

۲۲ بلکه کتاب (کلام خدا) همه چیز (تمامی بشر) را **زیر گناه بست**. به بیانی دیگر، از آنجا که انسان بر علیه خدا تمرد نموده است، خدا نیز به نوبه خود، انسانها را در بند گناه اسیر ساخته است (رومیان ۹:۳-۱۰؛ ۱۱:۳۲). از آنجا که انسان بر علیه خدا مرتکب گناه گردیده است، خدا نیز در مقابل، انسانها را به توسط کلام خود محکوم

بنی‌اسرائیل داد. به توسط موسی بود که یهودیان شریعت را دریافت کردند و از این جهت است که موسی را به عنوان «متوسط» نام نهاده‌اند.

۱۵- پولس رسول در اول تیموتائوس ۵:۲ می‌نویسد: «زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد». ولی به یاد داشته باشیم که عیسی مسیح، انسانی عادی نبود، او در آن واحد انسان کامل و خدای کامل بود. بنابراین، متوسط واقعی خود خداوند می‌باشد و در وعده نجاتی که خدا به ما داده است، نیازی به متوسط دیگری وجود ندارد.

ساخته است؟ ولی اینک، خدا راه گریزی جهت انسانها فراهم نموده است. این راه نجات، همانا وعده نجات به وسیله ایمان به عیسی مسیح می باشد.

بنابراین، چرا معلمان یهودگر در پی تبلیغ شریعت می باشند؟ چرا آنها هنوز ادعا می کنند که با اجرای احکام شریعت می توان نجات یافت؟ تنها کار شریعت، محکوم ساختن و ملزم نمودن ما به گناهکاری مان است (رومیان ۱۰:۷). تعلیم آن معلمین یهودگر مخالف با حقیقت بود.

۲۳ پولس رسول در اینجا همان مطالب آیه ۲۲ را تکرار می کند. **قبل از آمدن ایمان** (انجیل عیسی مسیح)، **زیر شریعت نگاه داشته بودیم**. توجه کنید که در آیه ۲۲، پولس رسول چنین گفته بود: **کتاب همه چیز را زیر گناه بست**. معنی هر دو یکی است، زندانی «شریعت» و زندانی «گناه» در حقیقت به یک معنی است. گناه از شریعت قوت می گیرد (رومیان ۸:۷-۱۱ و اول قرنطیان ۵۶:۱۵ را مشاهده کنید). زیرا گناه و شریعت با هم برای محکوم ساختن و ملامت نمودن ما متحد گردیده اند.

۲۴ به دلیل گناه انسان، لازم بود که او تحت مراقبت و پرستاری کسی یا چیزی بماند. در زمان پولس رسول، اشخاص ثروتمند معلم سر خانه یا لالایی استخدام می کردند تا از اطفال مراقبت و نگهداری کرده، ایشان را تربیت نمایند. آن معلم سر خانه و یا لالا، قدرت و اختیار تنبیه کردن اطفال را داشت و اطفال موظف به اطاعت از او بودند. به همین منوال نیز، **شریعت لالای ما شد تا به مسیح برساند**. همان گونه که لالا مسئول تربیت و بزرگ کردن اطفال است، به همان صورت وظیفه شریعت این بود که ما را رشد داده به مسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم.

۲۵ اینک با آمدن انجیل، و ایمان آوردن به عیسی مسیح، دیگر زیر دست لالا نیستیم و دیگر

به سرپرستی شریعت نیازی نداریم. **۲۶** در زمان پولس رسول، اطفال نابالغ از حقوق فرزندی بهره ای نمی بردند و فقط پس از رسیدن به سن مشخصی دارای حقوق قانونی می گردیدند. اطفال تا زمانی که به سن تکلیف نرسیده بودند زیر دست لالا بودند و حق تصمیم گیری نداشتند (غلاطیان ۴:۱-۲). ولی آنانی که به مسیح ایمان آورده باشند، به حد بلوغ رسیده اند و از کلیه حقوق قانونی یک فرزند بهره مند خواهند گردید. زیرا که تمام کسانی که به مسیح ایمان آورند فرزندان خدا خواهند شد (یوحنا ۱:۱۲-۱۳؛ غلاطیان ۴:۷). پولس رسول به مسیحیان غلاطیه می گوید: **زیرا همگی شما** (خواه یهودی و خواه غیر یهودی، خواه برده و خواه آزاد، چه زن و چه مرد) **بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا می باشید** (آیه ۲۸ را مشاهده کنید).

۲۷ زمانی که به سن رشد رسیدیم و به پسران کامل مبدل شدیم، جامه شاگردی را از تن بدر خواهیم کرد و لباس افراد بالغ را خواهیم پوشید. به همین شکل نیز، زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، انسانیت کهنه را از تن بیرون آورده، جامه نو (عدالت خدا) را پوشیدیم. پولس رسول می گوید: زمانی که در مسیح تعمید یافتید مسیح را در بر گرفتید. این معنی اصلی تعمید می باشد. زیرا هنگامی که به نام مسیح تعمید گرفتیم، جامه کهنه انسانیت گناه آلود را از تن بیرون کرده، ردای نو یعنی عدالت و قدوسیت مسیح را به تن می نماییم (رومیان ۶:۳-۴؛ دوم قرنطیان ۵:۱۷؛ افسسیان ۴:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۸ پس چه کسی می تواند با ایمان به نزد مسیح بیاید؟ همه! هر کسی که به عیسی مسیح ایمان بیاورد، اجازه حاضر شدن در دربار پادشاه عالم را دارا خواهد بود. زیرا که از نقطه نظر روحانی، هیچ فرقی بین انسانها وجود ندارد. هر کسی که به مسیح ایمان بیاورد، امتیاز

فرزندخواندگی را به دست خواهد آورد. و زمانی که **در مسیح تعمید** یافتیم، مانند این است که مسیح را پوشیده ایم. آنگاه همه کسانی که **مسیح را در بر گرفته اند** عضوی از خانواده عیسی مسیح می شوند. آنگاه متعلق به بدن مسیح خواهیم بود و مثل عضوی از بدن او عمل خواهیم نمود (اول قرنیتیان ۱۲:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). همه ما، صرف نظر از اینکه **یهودی** باشیم یا **یونانی**، چه **غلام** باشیم چه **آزاد**، چه **مرد** و چه **زن**، فرزندان خداوند هستیم و نژاد و موقعیت طبقاتی و جنسیت ما هیچ تأثیری در رتبه ما در نزد خدا نخواهد گذاشت.

کافی است که لحظه ای خویشتن را در دوران پولس رسول قرار دهیم و میزان و عمق اختلاف میان یونانی و یهود، غلام و ارباب، زن و مرد را در نظر بگیریم. یهودیان از یونانیان متنفر بودند و ایشان را حقیر و سخیف می شمردند؛ غلامان تحت ظلم و ستم اربابان قرار داشتند و زنهای از مرد سالاری حاکم بر جامعه رنج می بردند. در این چنین اوضاعی است که پولس می نویسد که در عیسی مسیح، یهود و یونانی و غلام و ارباب و زن و مرد، یکی هستند و از نظر عیسی مسیح، آنها هیچ فرقی با هم ندارند! زیرا که در مسیح، همه یکی شده اند (کولسیان ۳:۹-۱۱ را مشاهده کنید).

مسائلی از قبیل طبقه، نژاد، ملیت، گویش، ثروت یا فقر نباید باعث ایجاد جدایی و چند دستگی در میان مسیحیان گردد. جا دارد از خود پرسیم که آیا در کلیساهای ما، اینگونه موارد موجب جدایی و دوری ایمانداران از یکدیگر گردیده است؟ آیا افراد ضعیف و فقیر از احترامی مساوی با اعضای ثروتمند و طبقه بالا برخوردار می باشند؟ آیا در کلیسایمان برای خانمها احترامی معادل و مساوی با مردها قائلیم؟ آیا در رفتار خود، بین هموطنان و خارجی ها فرق می گذاریم؟ آیا افراد غریب و خارجی، در کلیسای ما احساس راحتی و تعلق

می کنند؟ زیرا کلیسا متعلق به گروه و نژاد و دسته خاصی نیست! کلیسا بدن مسیح است و به او تعلق دارد (اول قرنیتیان ۱۲:۲۷؛ افسسیان ۱:۲۲-۲۳). او خداوند و صاحب اختیار کلیسا می باشد. در کلیسا، جایی برای تبعیض بین خارجی و داخلی وجود ندارد. همه ما مساوی و برابریم زیرا که مملکت ما ایمانداران، آسمان می باشد؛ و در ملکوت خدا، رتبه و مقام و موقعیت اجتماعی و ثروت و غیره، جایی ندارد. اگر اجازه دهیم که یکی از این مسائل، کلیسایمان را آلوده کند، نسبت به بدن مسیح گناه ورزیده ایم و باعث جدایی و پاره پاره گشتن کلیسا یا بدن مسیح خواهیم شد.

۲۹ مسیح، **نسل** واقعی و حقیقی ابراهیم می باشد (آیه ۱۶). پس، زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوریم، فرزند ابراهیم خواهیم شد (آیه ۷). پولس می گوید: **اگر شما از آن مسیح می باشید، هر آینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده وارث** برکات ابراهیم خواهیم بود (رومیان ۸:۱۷). با ایمان آوردن به مسیح، آن **وعده** نجات و حیات جاودانی را صاحب خواهیم گردید.

باب ۴

وارثین از طریق ایمان (۴:۱-۷)

۱-۲ در زمان پولس رسول، حدود اختیارات وارثی که هنوز صغیر بود، با اختیارات یک غلام تفاوتی نداشت. یعنی اینکه همانقدر که غلام یک خانه اجازه خرید و فروش مُلک اربابش را نداشت، به همان اندازه هم یک وارث صغیر نمی توانست میراث خود را پیش رسیدن به سن تکلیف بفروشد. بنابراین، همانطور که یک غلام تحت کنترل آقای خود می باشد، به همان ترتیب نیز، یک وارث خردسال **زیر دست ناظران و وکلاء می باشد تا روزی که پدرش تعیین کرده باشد** (آیه ۲).

۳ پیش از آنکه مسیح به این جهان بیاید، ما نیز **زیر اصول دنیوی غلام می بودیم**. یعنی

اینکه ما اسیر باورها و مناسبات دنیوی بودیم. در واقع، ما اسیر و غلام شیطان و ارواح خبیثش بودیم (غلاطیان ۳:۲۳؛ کولسیان ۲:۲۰). ما مانند وارثینی بودیم که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند. پیش از آمدن مسیح به جهان، ما تحت تسلط «ناظران و وکلاء»، یعنی شریعت، بودیم. ولی همزمان با آن، تحت اسارت نیروهای شیطان و شرارت یا **اصول دنیوی** این عالم قرار داشتیم.

شریعت هدیه خداوند است و شریعت خدا، نیکو و مفید می‌باشد. ولی متأسفانه، بشر، شریعت خدا را گرفته، آداب و رسوم و زوایدی به آن اضافه نموده است. این **اصول دنیوی** که پولس از آن سخن می‌راند، همان مراسم و مناسکی است که انسانها برای پرستش خدا معمول داشته‌اند. در میان این اصول دنیوی، می‌توان از هر گونه بت‌پرستی و قوانین مذهبی، و تشریفات غیرضروری نام برد. همچنین هر عمل انسان جهت کسب رتبه و جایگاه خاص در نزد خدا و کسب قدوسیت با تکیه بر اعمال شریعت، را می‌توان در رده **اصول دنیوی** قرار داد. علاوه براین، پیروان شیطان و ارواح پلید نیز که کارگزاران ملکوت ظلمت می‌باشند، از **اصول دنیوی** اطاعت می‌نمایند (غلاطیان ۴:۸-۹؛ افسسیان ۲:۱-۲ را مشاهده کنید).

۴ لیکن چون زمان به کمال رسید، یعنی زمانی که وارثین به سن رشد و تکلیف رسیدند، **خدا پسر خود را فرستاد** (رومیان ۵:۶ را مشاهده کنید) مسیح از **زن زائیده شد**، یعنی اینکه او دقیقاً مانند ما انسانها بود (متی ۱:۱۸؛ فیلیپیان ۲:۸-۶ را مشاهده کنید). او تمامی احساسات، وسوسه‌ها، آرزوها، ضعفها و مسائل ما انسانها را تجربه نمود (عبرانیان ۲:۱۵، ۴:۱۵). او همچنین **زیر شریعت متولد گشت**. خدا، بخشنده شریعت، خود به صورت یک انسان به میان مردمش آمد و خود را تحت قیمومیت شریعت خویش قرار داد. او توانست از تمامی مفاد

شریعت به طور کامل اطاعت نماید. نه فقط این، بلکه بهای گناهان ما را پرداخت. او با قیمت خون خود و با بذل جان خویش بهای گناهان ما را پرداخت. چرا؟ **زیرا که مزد گناه موت است** (رومیان ۶:۲۳).

۵ چرا خدا پسر خود را به این جهان فرستاد؟ او عیسی مسیح را فرستاد تا **آنانی را که زیر شریعت باشند** چه یهود و چه غیریهودی، تمام آن کسانی را که زیر تسلط اصول دنیوی بودند **فدیه کند**. ما زمانی مانند غلام و برده، تحت اسارت آن اصول به سر می‌بردیم، و ارباب ما **رئیس این جهان** بود (یوحنا ۱۲:۳۱). بنابراین، عیسی مسیح ناگزیر بود که بهای آزادی ما را داده، ما را از سلطه شیطان و ملکوت ظلمت **فدیه کند** (غلاطیان ۳:۱۳).

ولی زمانی که مسیح ما را «فدیه نمود» و ما را با خون خود خریداری کرد، ما را از اسارت و بندگی «اصول دنیوی» رها ساخت و در عوض مقام **پسرخواندگی** را به ما عطا فرمود. اینک ما فرزندان خدا شده‌ایم و به این ترتیب خواهران و برادران عیسی مسیح می‌باشیم (افسسیان ۱:۵؛ اول یوحنا ۳:۱).

حال این فرزند خواندگی به چه معنی می‌باشد؟ زمانی که کودکی به فرزندخواندگی قبول شده باشد، خود بخود از کلیه حقوق و میراث برخوردار می‌گردد. او وارث دارایی کسی می‌گردد که از لحاظ جسمانی پدر او نبوده است. هر چند که او از نقطه نظر خونی فرزند آن شخص نیست ولی از لحاظ قانونی، با اولاد خونی هیچ تفاوتی ندارد.

به همین وجه نیز، تمامی کسانی که به عیسی مسیح ایمان بیاورند، به فرزندخواندگی خدا قبول خواهند شد. در ابتدای امر، ما از طریق جسمانی فرزندان شرارت و تاریکی و فرزندان شیطان بوده‌ایم (افسسیان ۲:۳؛ ۵:۸). ولی اینک ما فرزندان خدا هستیم، نه به وسیله جسم بلکه به طریق روح القدس. ولی اینک، ما

پسر خواندگی را یافته‌ایم، یعنی اینک ما پسران خدائیم (یوحنا ۱۲:۱-۱۳ را مشاهده کنید).

در اینجا باید به خاطر داشته باشیم که اگر **اصول دنیوی** و ملکوت شیطان را رها نکنیم، مسیح ما را صاحب و خداوند نخواهد شد. او تنها قادر خواهد بود که ما را فدیة نموده، بهای گناهان ما را پرداخت کند ولی ما بایستی داوطلبانه گناه و ملکوت ابلیس را رها نموده، شخصاً قلب خود را به او تقدیم بداریم. زیرا که عیسی مسیح هرگز با زور و جبر وارد قلب و زندگی کسی نخواهد شد.

۶ پس از آنکه به فرزندى خدا قبول شدیم، میراث ما چه خواهد شد؟ آنگاه میراث ما بهشت و ملکوت آسمان خواهد بود. آیا در این جهان نیز میراثی خواهیم داشت؟ جواب این سؤال مثبت است. مادر این عالم روح‌القدس را به عنوان بیعانه آن میراث آینده، دریافت خواهیم نمود. ولی روح‌القدس، نه تنها بیعانه آن میراث آینده می‌باشد، بلکه او مَهر و خاتم مالکیت ماست و ما را با مهر خود مختوم نموده است. اینک آن مهر و نشانه‌ای که روح‌القدس بر ما نهاده است، نشانه فرزندخواندگی ما می‌باشد (دوم قرنتیان ۱:۲۱-۲۲؛ افسسیان ۱:۱۳-۱۴ را مشاهده کنید).

به مجرد آنکه مسیح ما را فدیة داد، روح‌القدس به زندگی و قلب ما وارد خواهد شد. یعنی اینکه خدا **روح پسر خود را در دل‌های** ما خواهد فرستاد. نجات پیدا کردن، تولد تازه، فرزندخواندگی و دریافت روح‌القدس، همه با هم به وقوع خواهند پیوست. اینها همگی، جنبه‌های مختلف فرآیند نجات ما می‌باشند. به وسیله روح‌القدس، ما به فرزندخواندگی خود اطمینان کامل پیدا خواهیم کرد. به کمک روح‌القدس، حضور خدای پدر را در زندگی خود تجربه خواهیم نمود. به کمک روح‌القدس، ما قادر خواهیم بود که او را «**ایا**»^{۱۶} یعنی «ای پدر» خطاب کنیم. به لحاظ شهادت روح‌القدس در

قلب‌های ما، شک و تردید از فرزندخواندگی از دل‌های ما زدوده خواهد شد (رومیان ۸:۱۴-۱۶ را مشاهده کنید).

۷ به مجرد آنکه روح‌القدس (روح عیسی مسیح) وارد زندگی ما شود، آزادی را تجربه خواهیم نمود. زیرا از آن لحظه به بعد دیگر بنده و غلام نخواهیم بود، بلکه به عنوان فرزندخوانده خدا محسوب خواهیم شد. و اگر فرزندان خدا می‌باشیم، وارث او نیز به حساب خواهیم آمد (رومیان ۸:۱۷). به وسیله روح‌القدس و به دلیل امتیاز فرزند خواندگی، ما وارث تمامی ثروت و حشمت و جاه و جلال خدا گردیده‌ایم!

اینک بیایید برای لحظه‌ای در مورد معنی این کار خدا تفکر کنیم. فرزند خدا خوانده شدن به چه معنا می‌باشد؟ به راستی این بزرگترین برکتی است که خدا به ما داده است. ممکن است بعضی‌ها فکر کنند که همه افراد بشر به نوعی فرزند خدا می‌باشند، ولی این طرز تفکر با تعلیم کتاب مقدس سازگار نمی‌باشد. درست است که خدای مهربان، همه را آفریده است ولی او پدر همه نیست. زیرا فقط آنانی که به نام عیسی مسیح ایمان داشته باشند، اجازه خواهند داشت که او را ای پدر خطاب نمایند (یوحنا ۱:۱۲-۱۳؛ غلاطیان ۳:۱۶ را مشاهده کنید).

در هیچ یک از ادیان دیگر، خدا با لقب پدر آسمانی معرفی نشده است. پیروان ادیان مختلف، هرگز مثل ما قدرت شناختن خدا را ندارند، زیرا که ما خدای قادر مطلق را به عنوان پدر آسمانی خود می‌دانیم و با او رابطه پدر و فرزندی داریم. بلی، ادیان دیگر تعلیم می‌دهند که خدا مقدس، پاک و مهربان و قدرتمند است،

۱۶- ایا، کلمه آرامی است که به معنی «ای پدر من» می‌باشد. زبان آرامی، گویش متداول در قرن اول میلادی بود. عیسی و شاگردانش همگی به زبان آرامی تکلم می‌کردند (مرقس ۱۴:۳۶ را مشاهده کنید).

ولی با ایمان به عیسی مسیح و فرزند خدا شدن، قادر خواهیم بود جنبه پدری او را درک کرده، محبت او را تجربه نماییم و او را به گونه‌ای بس نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر تجربه کنیم.

نگرانی پولس برای غلاطیان (۸:۴-۲۰)

۱-۹ اینک پولس رسول به غلاطیان خاطر نشان می‌کند که ایشان سابقاً پیرو شیطان و اعوان و انصار شریر او بودند. آنها خدای حقیقی را نمی‌پرستیدند، بلکه بت‌پرست بودند (اول قرن‌تیا ۴:۸). آنها به پرستش اشیایی مشغول بودند که نه توانایی شنیدن داشتند و نه قدرت کمک کردن به آنها را دارا بودند. به یک معنا، آنها زیر اصول دنیوی غلام بودند (آیه ۳).

ولی اکنون، ایشان خدای زنده و حقیقی را می‌شناسند. او پدر آسمانی ایشان است. او آنها را آفریده است. او آنها را به عنوان فرزندان خود برگزیده است و او غلاطیان را وارث تمامی ثروت روحانی خود نموده است. او به غلاطیان آزادی عطا فرموده است و به ایشان حیات جاودانی داده است. پس اینک چگونه است که غلاطیان می‌خواهند دوباره به سوی بت‌ها و اصول دنیوی یعنی آن اصول ضعیف و فقیر (آیه ۹) بازگشت نمایند؟ آن اصول ضعیف و فقیر قادر به نجات دادن کسی نیستند (کولسیان ۲:۸ را مشاهده کنید). منظور پولس رسول از آن اصول ضعیف و فقیر، و اصول دنیوی در آیه ۳، مراسم و تشریفات مذهبی یهودیان می‌باشد.

در اینجا یک سؤال مهم پیش می‌آید: «چرا انسانها باید در پی خشنود ساختن خدا باشند؟» انگیزه پیروان ادیان دیگر از خشنود ساختن خدا، دریافت برکات مادی و معنوی از سوی خدا می‌باشد. حال آنکه ما که از عیسی مسیح پیروی می‌کنیم، از فرط عشق و علاقه به خدا و به خاطر شکرگزاری از هدیه نجات خویش خداوند را می‌پرستیم و در پی خشنود ساختن

او هستیم. چون فرزندان او هستیم، تمایل به پیروی کردن از او داریم و می‌خواهیم مانند پدر آسمانی خود باشیم. پولس رسول به افسسیان چنین نوشت: **پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند نور می‌باشید، پس چون فرزندان نور رفتار کنید** (افسیان ۵:۸). از اینجا است که فرق میان مسیحیت و ادیان دیگر مشخص می‌گردد. ادیان دیگر می‌گویند: «از دستورات دینی اطاعت نما، و نجات خواهی یافت». حال آنکه مسیحیت به ما می‌گوید: «چون نجات یافته‌ای، اینک اطاعت نما!». غیرمسیحیان در پی کسب برکات و نعمات هستند، و مسیحیان در پی شکرگزاری از آن نعماتی می‌باشند که دریافت نموده‌اند.

ولی پیروان ادیان دیگر، گمراه هستند. چرا؟ چون با تکیه بر اعمال خود نمی‌توان خدا را راضی و خشنود نمود. و هرگز نمی‌توان با تکیه بر اعمال مذهبی، رضایت خدا را تحصیل نموده از عقوبتی که در انتظار گناهکاران است نجات یافت. فقط یک راه برای نجات یافتن وجود دارد و آن به وسیله فیض خدا و از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌شود (افسیان ۲:۸). غلاطیان، این حقیقت مهم را به دست فراموشی سپرده بودند.

بنابراین، جا دارد که انگیزه‌های خود را از اطاعت خدا امتحان کنیم و قلب خود را تفتیش نماییم و ببینیم که هدف ما از پیروی نمودن از احکام خدا چیست. آیا در پی کسب نجات هستیم. اگر این طور است، ما نیز همانند غلاطیان **بیفهم** (غلاطیان ۱:۳) هستیم. برعکس، اطاعت ما باید از سر شکرگزاری و فیض بیکران خدا باشد. یوحنا رسول می‌نویسد: **ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود** (اول یوحنا ۴:۱۹). اگر محبت و فیض خدا در دل‌های ما ریخته نشده باشد، هرگز قدرت و تمایل اجرای احکام او و پیروی کردن از او را نخواهیم داشت.

اجباری پولس این بود که ساکنین غلاطیه خبر خوش نجات را از زبان او شنیدند.

جواب این سؤال که بیماری پولس چه بوده است، مشخص نیست. برخی بر این اعتقادند که ممکن است علت **ضعف** پولس به خاطر سنگسار شدنش در شهر لستره واقع در استان غلاطیه بوده باشد. برخی دیگر از مفسرین، این **ضعف** پولس را همان **خار در جسم** می‌دانند که پولس در دوم قرن‌تیا ۷:۱۲ از آن یاد نموده است. ولی در هر صورت، آنچه که مشخص است این نکته می‌باشد که پولس رسول، حتی در زمان بیماری و ضعف نیز به عیسی مسیح بشارت می‌داد و انجیل را موعظه می‌کرد.

۱۴ مردم غلاطیه، قدرت انجیل و قدرت مسیح را علیرغم بیماری و ضعف پولس دیدند (اول قرن‌تیا ۳:۲-۴؛ دوم قرن‌تیا ۷:۴). خدا به پولس رسول فرموده بود: «**فیض من ترا کافی است زیرا که قوت من در ضعف کامل می‌گردد**» (دوم قرن‌تیا ۹:۱۲-۱۰). در نتیجه مشاهده قدرت خدا در پولس، مردم غلاطیه او را به عنوان یک فرشته و یا حتی خود مسیح پنداشته بودند (اعمال ۸:۱۴-۱۵). چرا اکنون به او پشت کرده بودند؟

۱۵-۱۶ پولس می‌پرسد: **پس کجاست آن مبارک بادی شما؟** به بیانی دیگر چه بر سر شادی غلاطیان آمده بود؟ چرا آنها دیگر از آزادی خود شادی نمی‌کردند؟ پیش از این، آنها آزاد و پُر از شادی بودند، ولی اکنون ابلیس شادی، آزادی و آرامش آنها را دزدیده بود. ابلیس قدرت دزدیدن نجات مسیحیان را ندارد (یوحنا ۱۸:۱۰)، ولی اگر به ابلیس اجازه دهیم، او قادر است که شادی و آزادی ما مسیحیان را بدزدد.

زمانی که پولس از **مبارک بادی** سخن می‌گوید، منظورش خوشی روحانی غلاطیان است که از شنیدن پیام انجیل و تجربه آزادی واقعی در عیسی مسیح حاصل شده بود. خوشی، یکی از ثمرات روح القدس است

ممکن است از نظر ظاهری، رفتار مسیحیان و رفتار پیروان ادیان دیگر مشابه یکدیگر باشد. هر دو در پی جلب رضایت خداوند می‌باشند ولی تفاوت اصلی در دلیل و انگیزه و هدف آنها در امر کسب رضایت خدا می‌باشد. پیروان ادیان دیگر در پی کسب رضایت خدا برای دریافت برکات هستند، حال آنکه انگیزه ما مسیحیان از اطاعت خدا، راضی ساختن خدا است.

۱۰-۱۱ در این آیات، پولس رسول ترس و وحشت عمیق خود را از گمراه شدن غلاطیان ابراز می‌دارد. آنها از نو پیروی از احکام شریعت، از جمله نگاه داشتن روزهای خاص و اعیاد مذهبی و غیره را آغاز کرده بودند (غلاطیان ۲:۲۰). ترس پولس از این است که زحمتی که برای آنها کشیده بود باطل گردد.

۱۲ **ای برادران ... مثل من بشوید** (اول قرن‌تیا ۱:۱۱ را مشاهده کنید). پولس می‌گوید: «من از شریعت آزاد شده‌ام، من از بندگی آن اصول دنیوی (آیه ۳) رهایی پیدا کرده‌ام، شما هم مثل من بشوید». شما هم می‌توانید مانند پولس آزاد گردید.

پولس ادامه می‌دهد: **چنانکه من هم مثل شما شده‌ام**. به عبارت دیگر، پولس می‌گوید: «من یهودی هستم ولی مثل شما غیریهودی گردیدم. من دیگر به انجام اعمال شریعت تکیه نمی‌کنم؛ من هم مانند شما به عیسی مسیح ایمان آورده‌ام و به خاطر فیض خدا نجات یافته‌ام».

پولس رسول به غلاطیان می‌گوید: **به من هیچ ظلم نکردید**. برعکس، آنها پولس را محبت می‌کردند، پولس اینک از آنها می‌خواهد که او را مانند سابق مورد محبت خود قرار دهند.

۱۳ زمانی که پولس برای اولین مرتبه به استان غلاطیه سفر کرد، ظاهراً به بیماری مبتلا گشته بود و از **ضعف بدنی** رنج می‌برد. شاید به علت همین بیماری بود که او قادر به ادامه سفر خود نبود و ناگزیر تا موقع بهبودی کامل، در غلاطیه اقامت کرده بود. نتیجه این اقامت

(غلاطیان ۵: ۲۲). ما خوشی را تجربه می‌کنیم زیرا که دیگر زیر بار گناه، شریعت و جهان نیستیم. ولی از آنجا که، اکنون غلاطیان به پیروی از **اصول دنیوی** و تکیه بر اعمال شریعت پرداخته بودند، خوشی خود را از کف داده بودند.

زمانی که به پیروان ادیان دیگر نظر می‌کنیم، آیا در چهره ایشان آثار خوشی می‌بینیم؟ آیا اثرات رضایت از رابطه نزدیک با خدا در زندگی آنها آشکار است؟ نه! برعکس، در اکثر موارد، تنها چیزی که به چشم می‌خورد، ترس و وحشت است. ترس و وحشت از اینکه مبادا یکی از اعمال دینی انجام نشده باشد و ترس و وحشت از اینکه مبادا خدا آنها را به عذاب و مجازات ابدی محکوم نماید.

ولی ما که در مسیح می‌باشیم، این چنین ترس و وحشتی را تجربه نمی‌کنیم زیرا که خدا، پدر آسمانی ماست. دیگر اعمال و مراسم مذهبی لزومی ندارد و به همین دلیل دیگر ترس و وحشت از قانون‌شکنی برای ما وجود ندارد. زیرا اکنون اعضای خانواده خداوند هستیم و برای کسب رضایت خداوند، اجرای مراسم مذهبی و پیروی از اعمال دینی لزومی ندارد. پولس رسول می‌ترسد که غلاطیان آزادی و خوشی خود را از دست بدهند.

اغلب مواقع، پیروان ادیان دیگر فکر می‌کنند که مسیحیت مذهبی بسیار ساده و بی‌بند و بار است. آنها می‌گویند که «مسیحیان از شریعت آزاد هستند!» به یک معنا این سخن ایشان درست است (متی ۱۱: ۲۸-۲۹ را مشاهده کنید). ولی سادگی پیروی از مسیح به این دلیل نیست که شریعتی وجود ندارد، بلکه آسانی پیروی از مسیح به این دلیل است که خود عیسی مسیح به ما نیروی پیروی از قوانین خود را خواهد داد. او بوسیله روح القدس قدرت گام برداشتن در طریق خود و داشتن خوشی را به ما خواهد داد.

در ابتدای امر، غلاطیان با خوشحالی و شادی بسیار پیام پولس رسول را شنیده، آن را به جان و دل پذیرفته بودند. آنها به حدی از پولس و پیامش ممنون بودند که حاضر بودند چشمان خود را در آورده به پولس هدیه کنند. پولس امیدوار است که آنها اکنون به خاطر این رساله و به خاطر اینکه پولس به ایشان کلام حقیقت را اعلام کرده است، مدلل به دشمنان او نگردند.

چقدر ساده است که یکباره دوستی‌ها به دشمنی مبدل گردد. و چقدر ساده است آنانی را که با عقیده ما مخالف هستند و یا اینکه به ما حقیقت را اعلام می‌کنند دشمن بشماریم!

ولی با این همه، ما باید همیشه آماده باشیم **در محبت پیروی راستی** نماییم (افسیان ۴: ۱۵). باید با محبت حقایق را اعلام کنیم، حتی اگر در این اعلام راستی دیگران دشمن ما شوند! ولی بیایید مواظب باشیم که فقط **راستی** را اعلام کنیم! و بیایید مواظب باشیم که این پیروی راستی **در محبت** باشد. از همه مهمتر، این راستگویی بایستی در حضور آن شخص باشد و نه در غیاب وی! اگر از این مبانی و معیارها پیروی کنیم، بسیاری از مسائل شخصی در کلیسا حل خواهد شد و از اغلب دشمنی‌های نابجا جلوگیری خواهیم کرد.

۱۷ پولس در رابطه با یهودگران می‌گوید: **شما را به غیرت می‌طلبند لیکن نه به خیر بلکه می‌خواهند در را به روی شما ببندند تا شما ایشان را به غیرت بطلبید.** این معلمین در پی آن بودند که غلاطیان را به پیروی خود ترغیب کنند. آنها طالب جلال و بزرگی برای خود بودند و می‌خواستند که شاگردان زیادی برای خود پیدا کنند. آنها می‌خواستند غلاطیان به عوض خدمت به پولس، ایشان را خدمت کنند. پس بنابراین، آنها می‌خواستند که غلاطیان را از پولس دور کنند تا اینکه غلاطیان **ایشان را به غیرت بطلبند.**

۱۸ در ابتدای ایمانشان، اهالی کلیسای

مثال هاجر و سارا (۲۱:۴-۳۱)

۲۱ اگر «غلاطیان بی فهم» به دنبال پیروی از شریعت یهودیان می باشند، پس بهتر است که حکم **شریعت را بشنوند**. در اینجا منظور پولس از کلمه «شریعت»، تورات و یا پنج کتاب اول عهدعتیق می باشد.^{۱۷}

۲۲-۲۳ در اینجا پولس رسول به دوزن اشاره می کند. اولین زن، هاجر کنیز سارا، زن اول ابراهیم بود. هاجر، اسمعیل را برای ابراهیم زائید (پیدایش ۱۶:۴-۱۵).

آن زن **آزاد**، ساراست. سارا که نازا بود، به سن نود سالگی رسیده بود و اولادی نداشت، و از لحاظ طبیعی، محال بود که دیگر صاحب فرزندی شود (پیدایش ۱۶:۱؛ ۱۷:۱۷). ولی خدا به او وعده داده بود که آبستن خواهد شد و برای ابراهیم فرزندی به دنیا خواهد آورد (پیدایش ۱۷:۱۵-۱۶). به این ترتیب بر همگان معلوم می شود که اسحق (پیدایش ۲۱:۱-۳)، **بر حسب روح** و به قدرت خدا تولد یافته است (آیه ۲۹).

۲۴-۲۵ در اینجا هاجر، نمونه شریعت و عهدعتیق می باشد. حال آنکه، سارا، نمونه فیض و یا عهدجدید است. **زیرا هاجر کوه سینا است** (آیه ۲۵)؛ یعنی اینکه هاجر نمونه ای است از کوه سینا. خدا شریعت و تورات را بر بالای کوه سینا به موسی داد (خروج ۱۸:۳۱). بنابراین هاجر، نماینده یهودیان و همه کسانی است که زیر شریعت یهود به سر می برند. هاجر، همچنین نماینده اورشلیم، شهر مقدس یهودیان، می باشد. (لازم به یادآوری است که آن معلمین دروغین و یهودگران از اورشلیم آمده بودند و به خاطر کارها و تعلیمات آنهاست که پولس رسول این نامه را نوشته است).

از آنجا که هاجر کنیز و بنده بود، فرزندان او

۱۷- پنج کتاب اول عهدعتیق، معمولاً با نام شریعت و یا شریعت موسی نیز شناخته می شود.

غلاطیه برای پولس غیور بودند. آنها با غیرت و علاقه هرچه تمامتر مشتاق شنیدن پیام انجیل بودند. اما اکنون که پولس از نزد آنها رفته و دور شده است، آنها برای معلمین کذب غیرت به خرج می دهند. ولی قصد آن معلمین **خیر** نیست بلکه آنها می خواهند **در را به روی شما ببندند** (آیه ۱۷). پولس با تأکید تمام می گوید که چنین غیرت نابجا خوب نیست. آنها نباید برای معلمین کذب و تعالیم مضر غیرت نشان بدهند.

۱۹-۲۰ پولس همانند یک مادر، با درد و رنج بسیار، کلیسای غلاطیه را در ایمان تولید نموده است. ولی اکنون مثل این است که یکبار دیگر برای تولد آنها **درد زده** (درد زایمان) را تحمل می کند (آیه ۱۹). دلیل این درد و رنج پولس این است که غلاطیان از سوی حقیقت باز گشته اند و پولس باید یک بار دیگر آنها را متولد سازد.

پولس به غلاطیان می گوید اشتیاق و تمایل شدید دارد **تا صورت مسیح در شما بسته شود** (آیه ۱۹). این هدف و اشتیاق هر شبان و واعظ راستین می باشد. همانطور که مادر تا زایمان کامل طفل از درد خود خلاص نمی گردد، به همین ترتیب نیز، درد پولس تا زمان رشد کامل غلاطیان تسلی و تسکین نخواهد پذیرفت.

تا صورت مسیح در شما بسته شود. بسته شدن صورت مسیح در ما به این معنا است که مسیح در ما زندگی کند و با کمک روح القدس، ما را به شکل و طبیعت خود در آورد (رومیان ۸:۱-۱۱). معنی این را می توان در این آیه نیز دید: **تا به صورت پسرش متشکل شوند** (رومیان ۸:۲۹؛ دوم قرنتیان ۳:۱۸). و بالاخره، بسته شدن صورت مسیح در ما به این معنی است که: **تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تا م پسر خدا و به انسان کامل به اندازه قامت و پُری مسیح برسیم** (افسیسیان ۴:۱۳).

نیز در اسارت و بندگی به دنیا خواهند آمد. آنها بنده شریعت بودند. یهودیان به این که فرزندان ابراهیم هستند، فخر می‌کردند. ولی در اینجا پولس می‌گوید که آنها فرزندان هاجر (یا کنیززاده) هستند؛ آنها آزاد نمی‌باشند و برعکس، همچون فرزندان یک کنیز، در بند و بندگی شریعت گرفتارند.

۲۶ لیکن اورشلیم بالا آزاد است. مقصود از اورشلیم بالا، اورشلیم سماوی یعنی ملکوت خدا، می‌باشد (عبرانیان ۲۲:۱۲؛ مکاشفه ۲:۲۱) را مشاهده کنید). اورشلیم سماوی، مکانی است که ایمانداران تا ابد با عیسی مسیح زندگی خواهند کرد و در آنجا آزادی برقرار خواهد بود. سارا، نماینده و مظهر اورشلیم سماوی می‌باشد. سارا مادر همه ایمانداران است. او مادر تمام فرزندان روحانی ابراهیم است که **بر حسب وعده** به دنیا آمده‌اند. یعنی تمام کسانی که به خاطر وعده خدا به ابراهیم و سارا، متولد شده‌اند.

۲۷ در این قسمت، پولس رسول از اشعیاء ۱:۵۴ نقل قول می‌کند. منظور از **نازاد**، سارا است. این کلمات خطاب به ساراست که می‌گوید: **شاد باش! صدا کن و فریاد برآور ای تو که درد زده ندیده‌ای، زیرا که فرزندان زن بی‌کس از اولاد شوهردار^{۱۸} بیشترند.**

۲۸ وعده خدا، یعنی کلام او، بسیار پُر قدرت است. به وسیله کلام خدا بود که سارا در سن نود سالگی و در منتهای پیری، حامله شده، صاحب فرزند ذکوری به نام اسحق گردید. به همین ترتیب، به وسیله کلام قدرتمند و پُر از فیض خداست که غلاطیان **بر حسب روح** تولد یافته‌اند (آیه ۲۹). اکنون، غلاطیان اتباع اورشلیم آسمانی می‌باشند. آنها فرزندان واقعی و روحانی ابراهیم هستند. آنها از طریق روحانی به خاطر فیض خدا است که فرزند ابراهیم گردیده‌اند. پس چرا غلاطیان می‌خواهند به طریق‌های جسمانی باز گردند؟ چرا می‌خواهند

فرزندى سارا را ترک کرده، فرزندان هاجر شوند؟ **۲۹** پولس خاطر نشان می‌کند که بر طبق پیدایش ۹:۲۱، فرزند هاجر که به طور طبیعی و **بر حسب جسم تولد یافت** اسحق را که **بر حسب روح بود جفا می‌کرد.** همچنین **الآن نیز هست.** در زمان پولس رسول، ایمانداران به مسیح که بر حسب روح تولد یافته بودند، به وسیله رومیان و یهودیان مورد آزار و شکنجه و جفا قرار داشتند. زیرا که فرزندان جسم، همیشه فرزندان روح را مورد ستم قرار خواهند داد.

۳۰ در اینجا پولس رسول از کتاب پیدایش ۱۰:۲۱ نقل قول می‌کند. در کتاب پیدایش می‌خوانیم که سارا به ابراهیم گفت: **کنیز (هاجر) و پسر او (اسمعیل) را بیرون کن.** و ابراهیم هم مطابق گفته سارا عمل نمود (پیدایش ۲۱:۱۲-۱۴). به همین ترتیب نیز، غلاطیان بایستی تعلیمات یهودگران را از خود «بیرون کنند».

۳۱ اینک ما که به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم، فرزندان زن آزاد (سارا) می‌باشیم. ما فرزندان وعده (آیه ۲۸) می‌باشیم. ما به وسیله «فیض» خدا، اولاد او گردیده‌ایم. یعنی اینکه به توسط روح القدس، از خدا تولد یافته‌ایم (رومیان ۸:۱۴)، همان روح القدسی که با ایمان از سوی خدا دریافت نموده‌ایم.

باب ۵

آزادی در مسیح (۱:۵-۱۲)

۱ **مسیح ما را آزاد کرد.** او ما را از لعنت شریعت، و حکم موت شریعت رها کرده است (غلاطیان ۳:۱۳). ما مانند زندانیانی بودیم که در

۱۸- زمانی که ابراهیم دید سارا فرزندى برايش نمى‌آورد، هاجر را به همسرى اختيار کرد و به اين ترتيب، هاجر همسر دوم ابراهيم گرديد (پيدایش ۱۶:۴-۱). بنابراین، سارا مانند زن بی‌شوهر است؛ در حالی که کنیز او «شوهردار» گردیده است.

موبه‌مو و دقیق تمامی اعمال شریعت یهود، محال می‌باشد (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶؛ ۳: ۱۰ را مشاهده کنید).

۴ شریعت و فیض با یکدیگر در تضادند. ما نمی‌توانیم این دو را با یکدیگر مخلوط کنیم. غلاطیان به توسط فیض عادل شده بودند. ولی اکنون می‌خواستند که به انجام اعمال شریعت جهت مقبول افتادن در نزد خدا تکیه نمایند. اگر ایشان به این رویه ادامه دهند، فیض خدا را از کف خواهند داد. آنها از مسیح که نجات دهنده ایشان است دور خواهند افتاد و از مسیح باطل خواهند گردید.

افراد بسیاری هستند که عیسی مسیح را به وسیله فیض دریافت می‌کنند ولی پس از مدت کمی از او دور می‌افتند (مرقس ۴: ۱۶-۱۷). آنها به راههای گذشته خود باز می‌گردند. آنهايي که این کار را می‌کنند، مانند غلاطیان از فیض ساقط خواهند شد. به همین خاطر است که پولس در آیه ۱ می‌گوید: **استوار باشید**. پولس از غلاطیان می‌خواهد که مواظب باشند که از فیض ساقط نگردند.

ما نمی‌توانیم مسیحیت را با ادیان دیگر مخلوط کنیم. ما نمی‌توانیم مسیحیت را به دین سابق خود اضافه نماییم. یا به عیسی مسیح ایمان کامل داریم یا به ادیان دیگر اعتماد می‌کنیم، ولی ایمان همزمان به مسیح و خدایان دیگر، مجاز نمی‌باشد. زیرا مسیحیت دینی مانند ادیان دیگر نیست. مسیح یکی از راههای متعدد به سوی خدا نیست، بلکه او تنها راه به سوی خدای قادر مطلق و پدر آسمانی می‌باشد (یوحنا ۱۴: ۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

هیچ کس قادر نیست همزمان در دو جاده راه برود. کسی که گمان می‌کند قادر است هم از عیسی مسیح اطاعت کند و هم از باورهای دین سابق خود پیروی نماید، خود را فریب می‌دهد. هر که این کار را می‌کند، به طور واقعی و حقیقی به عیسی مسیح ایمان نیاورده است. این چنین

سیاهچال گناه زندگی می‌کردیم و منتظر حکم اعدام خود بسر می‌بردیم. و در این حالت بود که مسیح آمد و با مرگ خود بر روی صلیب، ما را آزاد گردانید (رومیان ۷: ۶). دیوانگی محض است که پس از آزادی از چنان زندانی بخواهیم دوباره به آن سیاهچال بازگردیم. ولی غلاطیان می‌خواستند همین اشتباه را مرتکب گردند. ایشان از زندان شریعت آزاد شده بودند ولی اکنون می‌خواستند بار دیگر خود را در بند قوانین مذهبی یهودیان گرفتار نمایند. از این سبب است که پولس به ایشان هشدار می‌دهد که **استوار باشید و باز در یوغ بندگی گرفتار مشوید**.

۲ یکی از بندها و اسارت‌هایی که غلاطیان می‌خواستند برگردن خود بگذارند، ختنه بود. ختنه شدن، کاری اشتباه نیست (اعمال ۱۶: ۳ را مشاهده کنید). ولی اگر گمان کنیم که با ختنه شدن و مثل یهودیان گردیدن، نجات خواهیم یافت، در اشتباهیم. اگر فکر کنیم که با توسل به ختنه و یا هر کار دیگر، نجات پیدا خواهیم کرد، کار مسیح را بی‌ارزش نموده‌ایم. زیرا اگر برای نجات خود به اعمال بشری خودمان تکیه نماییم، کار مسیح را بی‌ارزش نموده‌ایم. زیرا که در آن صورت دیگر با تکیه بر کارهای خود نجات خواهیم یافت و دیگر به عیسی مسیح نیازی نخواهیم داشت. اگر برای نجات خود، فقط به مسیح اعتماد نکنیم، نجات نخواهیم یافت. ما تنها توسط عیسی مسیح نجات پیدا کرده‌ایم و بس!

۳ در آیه ۲ پولس رسول به غلاطیان گفت که **اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفع ندارد**. اکنون پولس به غلاطیان یادآور می‌شود که ختنه به تنهایی هیچ منفعتی در پی نخواهد داشت. چرا؟ چون اگر غلاطیان می‌خواهند با توسل به انجام اعمال شریعت عادل گردند، بایستی نه تنها ختنه بلکه تمامی اعمال شریعت را به جا آورند. در قوانین یهود، بیش از ششصد قانون کوچک و بزرگ وجود دارد؛ و انجام

شخصی، نجات نخواهد یافت.^{۱۹}

۵ معلمان یهودی نژاد و یهودگران به غلاطیان گفته بودند که فقط با نگاه داشتن اعمال شریعت یهود می‌توان رضایت خدا را بدست آورد. ولی پولس رسول در اینجا می‌گوید: **بواسطه روح از ایمان، مترقب امید عدالت هستیم.** یعنی اینکه به واسطه ایمان است که عدالت و پاکی مسیح به حساب ما گذاشته می‌شود. به وسیله ایمان به عیسی مسیح است که در عدالت او شریک خواهیم شد و به خاطر عیسی مسیح است که عادل خواهیم شد (رومیان ۵: ۱-۲) و به این ترتیب از **قصاص** نجات پیدا خواهیم نمود (رومیان ۸: ۱).

۶ برای نجات یافتن به توسط عیسی مسیح نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی. یعنی اینکه ختنه شدن باعث هیچ گونه برتری و اولییتی نخواهد شد (غلاطیان ۶: ۱۵). زیرا که ما تنها به توسط ایمان به عیسی مسیح نجات یافته‌ایم. در اینجا یک سؤال مهم مطرح می‌گردد: «منظور از ایمان چیست؟» بسیاری می‌گویند که «من ایمان دارم، من ایمان دارم». ولی این گونه ایمان داشتن کافی نیست (متی ۲۱: ۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). چرا این نوع ایمان آوردن کافی نیست؟ زیرا ایمان باید خود را در عمل ثابت کند. پولس می‌گوید فقط آن **ایمانی که به محبت عمل می‌کند** به نجات منجر خواهد گردید.

زمانی که ما به عیسی ایمان می‌آوریم، روح‌القدس به زندگی ما وارد می‌شود، و **محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده است** (رومیان ۵: ۵). محبت، بزرگترین، مهم‌ترین، و اولین ثمره روح‌القدس است (آیه ۲۲). بنابراین، ایمان واقعی همیشه قلب ما را با محبت خدا و عشق نسبت به دیگران پُر خواهد ساخت. و اگر در قلب ما محبت وجود داشته باشد، مهر و علاقه و عطوفت ما به طور طبیعی به سوی دیگران

سرازیر خواهد شد. به بیانی دیگر، اطرافیان و همسایگان ما باید محبت ما را مشاهده کنند. ما باید ایمان و نجات خود را به وسیله محبت عملی و واقعی نسبت به خدا و دیگران، به نمایش بگذاریم.

۷ زندگانی مسیحی مانند یک مسابقه است (دوم تیموتائوس ۴: ۷؛ عبرانیان ۱۲: ۱). غلاطیان خوب شروع کرده بودند ولی معلمان دروغین، در راه آنها مانع ایجاد نموده بودند. بدتر از این، غلاطیان در جهت مخالف اراده مسیح می‌دویدند! آنها چشم خود را از عیسی برداشته بودند (عبرانیان ۲: ۱۲). **غلاطیان از اطاعت راستی یعنی از اطاعت انجیل منحرف** شده بودند. این حقیقت را باید به خاطر داشت که نه تنها باید به **راستی** ایمان داشت، بلکه باید از **راستی** اطاعت و پیروی نمود.

۸ پولس به غلاطیان می‌گوید: **این ترغیب** (پیروی از قوانین مذهبی یهود و ترغیب به ختنه شدن) **از او که شما را خوانده است (عیسی مسیح)، نیست.**

۹ حتی مقدار کمی از این تعلیمات غلط هم باعث انحراف و خسارت زیادی خواهد شد. **اندک خمیر مایه (تعالیم غلط) تمام خمیر را مخمر می‌سازد.** حتی مقدار کمی از این تعلیم

۱۹- در اکثر مواقع، زمانی که شخصی پیروی از مسیح را شروع می‌کند، او بایستی به طور کامل خود را از راه‌های سابق و دین گذشته خویش جدا نماید. ولی یک استثناء وجود دارد، و آن موقعی است که یک نفر یهودی به عیسی مسیح ایمان آورد. برای یهودیانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند لازم نیست که دین گذشته خود را ترک نمایند. پولس و دیگر رسولان، یهودی باقی ماندند. عیسی، خود یک نفر یهودی بود. برای یک نفر یهودی لازم است که از یک چیز بازگشت نماید و آن تکیه کردن بر اعمال شریعت است. زمانی که یک نفر یهودی به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، لازم است که برای نجات خود، به طور کامل به عیسی مسیح تکیه نماید.

را نجات دهیم. از اعمال مذهبی پیروی خواهیم کرد و خدا را راضی خواهیم ساخت». و به همین ترتیب است که صلیب عیسی مسیح به جهت این گونه افراد، باعث لغزش خواهد شد.

۱۲ لحن سخن پولس رسول در اینجا بسیار تند شده و در رابطه با **آفانی که شما** (کلیسای غلاطیه) **را مضطرب می سازند**، از کلماتی بسیار محکم و جدی استفاده می کند. پولس می گوید، بهتر است که آن معلمین کذب، به عوض ختنه شدن، «اخته» شوند! در قرن اول میلادی، (در زمان پولس رسول)، بعضی از پیروان بت ها، خود را برای بت و خدای خود اخته می ساختند. از این جهت است که پولس، آن معلمین کذب را مورد نکوهش قرار می دهد و با این کلمات می گوید که ایشان بت پرست می باشند.

زندگی در روح (۵: ۱۳-۲۶)

۱۳ خدا انسان را برای آزادی و آزاد بودن، و نه بندگی آفریده است (یوحنا ۸: ۳۲-۳۶؛ رومیان ۸: ۲؛ غلاطیان ۵: ۱). ولی در اینجا پولس رسول هشدار می دهد که **زنهار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید**.^{۲۰}

ما مسیحیان کاملاً آزادیم. ولی این آزادی به ما اجازه ارتکاب گناه را نمی دهد (رومیان ۶: ۱-۲، ۱۲-۱۴). ما از بند و بندگی شریعت و مقررات مذهبی آزاد گردیده ایم، ولی آزاد نیستیم که قوانین خدا را بشکنیم. هر چند که از آزادی کامل برخورداریم، ولی زندگی ما باید نمونه قدوسیّت و پاکی باشد (متی ۵: ۴۸؛ اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶).

۲۰- در عوض کلمه «جسم»، در بعضی ترجمه ها از عبارت «امیال جسمانی» استفاده شده است، هر چند معنی عبارت «امیال جسمانی» صحیح است ولی کلمه «جسم»، ترجمه تحت اللفظی متن یونانی است. جهت توضیح بیشتر در فهرست لغات، کلمه «جسم» را مشاهده کنید.

غلط کافی است که تمام کلیسا را آلوده بسازد. ۱۰ ولی با تمام اینها، پولس هنوز برای آینده غلاطیان امیدوار می باشد. او هنوز امیدوار است که غلاطیان به دنبال تعلیم غلط نروند و به پیروی از انجیل عیسی مسیح ادامه دهند. در عین حال، او به معلمین کذب هشدار می دهد که ایشان **قصاص خود را خواهند یافت**. هر کس که مسیحیان را از اطاعت راستی باز دارد و ایمانداران را منحرف کند، از جانب خدا مورد تنبیه قرار خواهد گرفت.

۱۱ بعضی از اعضای کلیسای غلاطیه آنقدر دچار اشتباه و توهم شده بودند که فکر می کردند که پولس هم به ضرورت ختنه تأکید می کند. در جواب این اتهام، پولس می پرسد: «اگر این اتهام صحیح بود، چرا من اینهمه از سوی یهودیان مورد آزار و اذیت قرار می گیرم؟»

اگر پولس بر اهمیت ختنه پافشاری می کرد، **در این صورت لغزش صلیب برداشته می شد**. اگر انسانها با انجام اعمال شریعت و ختنه نجات می یافتند، دیگر لازم نبود که به صلیب و مرگ عیسی مسیح به جهت نجات بشریت موعظه شود. زیرا برای یهودیان، صلیب عیسی مسیح **سنگ لغزش دهنده** محسوب می شد (اول قرنیتان ۲۳: ۱). یهودیان، طعنه زنان می گفتند: «چگونه ممکن است یک نفر مجرم که بر روی صلیب اعدام شده است، نجات دهنده جهان باشد؟» این امر باعث می شد که آنها از صلیب لغزش بخورند. به همین سبب بود که یهودیان، پولس رسول را به خاطر موعظه صلیب، مورد انواع آزار و اذیت قرار می دادند.

بشر، ذاتاً مغرور است و نمی خواهد در مورد صلیب چیزی بشنود. ولی عیسی مسیح از بالای صلیب به مردم نگاه کرده می گوید: «به من ایمان بیاورید و من به شما نجات و بخشش از گناهان را عطا خواهم کرد. به من ایمان بیاورید و زنده بمانید». ولی یهودیان می گفتند: «ما به صلیب و قربانی گناهان نیازی نداریم. ما خود قادریم خود

متی ۲۲:۳۵-۴۰؛ مرقس ۱۲:۳۱؛ رومیان ۱۳:۸-۹؛ غلاطیان ۶:۲).

حال یک سؤال مطرح می‌گردد: «آیا پولس رسول شریعت تازه‌ای به مسیحیان غلاطیه عرضه می‌کند؟» اگر پولس شریعتی تازه به آنها می‌دهد، پس مسیحیان با یهودیان، فرق چندانی ندارند.

ولی این قانون محبت، مثل آن شریعت سابق نمی‌باشد. قانون محبت، از زمین تا آسمان با شریعت و اجرای مراسم و قوانین مذهبی فرق دارد. پیش از هرچیز، باید به خاطر داشت که انگیزه یهودیان از اجرای دستورات شریعت، نجات یافتن و دسترسی به خدا بود. حال آنکه، انگیزه ما مسیحیان از پیروی از شریعت محبت، کسب نجات نیست. ما نجات یافته‌ایم و محبت و اطاعت ما، نمونه‌ای است از عمق قدرشناسی ما نسبت به محبت عظیم خدا. ما به وسیله فیض خدا و با ایمان به عیسی مسیح، نجات یافته‌ایم. نجات یافتن ما و قبول شدنمان در سایه اطاعت از قوانین مسیحیت نبوده است، بلکه ما به خاطر هدیه فیض عیسی مسیح نجات پیدا کرده‌ایم.

فرق دوم بین ما و ادیان دیگر در این است: یهودیان و پیروان ادیان دیگر، سعی دارند که با تکیه به قوت و توان خود از مراسم مذهبی و قوانین شریعت دین خود اطاعت نمایند. ولی ما مسیحیان به قوت خود محبت نمی‌کنیم، بلکه خود خدا با قوت روح القدس که در قلب ما ریخته شده است، ما را برای محبت کردن آماده می‌سازد. ما انسانها خودخواه‌تر از آن هستیم که بتوانیم دیگران را به طور کامل مورد محبت قرار دهیم. به همین دلیل است که روح القدس که در قلب و زندگی ما مسیحیان ساکن می‌باشد (رومان ۵:۵)، ما را کمک خواهد کرد که دیگران را آنگونه که باید مورد محبت قرار دهیم.

بلی، ما مسیحیان باید از شریعت محبت پیروی نماییم. ولی این خدا است که با کمک

ممکن است پیروان ادیان دیگر، ما مسیحیان را به بی‌حرمتی نسبت به شریعت متهم کنند. متأسفانه در بعضی موارد این اتهامها وارد است! ولی زندگی ما نباید اینگونه باشد.

ما مسیحیان از آزادی کامل برخوردار می‌باشیم، ولی بایستی مطابق یک اصل مهم زندگی کنیم، نام این اصل، قانون محبت می‌باشد (مرقس ۱۲:۲۹-۳۱؛ یوحنا ۱۳:۳۴-۳۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما آزادیم که یکدیگر را در محبت خدمت کنیم. ما آزادیم که در محبت، از سخنان دیگران اطاعت نماییم. اطاعت و خدمت یک غلام، از روی ترس و اجبار و وظیفه است. او هرگز آزادانه و از روی محبت ارباب خود را اطاعت و خدمت نمی‌کند. ولی ما که در مسیح آزاد می‌باشیم، بایستی یکدیگر را در محبت خدمت و اطاعت کنیم. زیرا فقط یک فرد آزاد، قدرت خدمت کردن از روی محبت را دارا می‌باشد.

ما مسیحیان از گناه آزاد گردیده‌ایم، ولی در عین حال باید آزادانه، خود را به خدا و قوانین او تسلیم کنیم و خود را نسبت به خدا بنده محسوب نماییم (رومان ۶:۲۲). ما از اسارت ارباب قدیمی یعنی شریعت و قوانین مذهبی که منتهی به موت و هلاکت می‌گردید، آزاد گردیده‌ایم؛ ولی اینک ما خادمین اربابی جدید (عیسی مسیح) هستیم و او ما را به سوی حیات جاودانی رهبری می‌کند. سابقاً ما به خاطر ترس و اجبار از شریعت و قوانین مذهبی پیروی می‌کردیم، ولی اینک با کمال میل و از سر مهر و محبت و به طور داوطلبانه از مسیح پیروی و اطاعت می‌نماییم. چرا؟ چونکه او را دوست داریم و عاشق عیسی مسیح هستیم (یوحنا ۱۴:۱۵-۲۱؛ اول یوحنا ۴:۱۸).

۱۴ معلمین یهودگرا که به استان غلاطیه رفته بودند، به خوبی می‌دانستند که تمامی شریعت در یک کلمه خلاصه می‌شود: **همسایه خود را مثل خوشتن محبت نما** (لاویان ۱۹:۱۸؛

نمی‌تواند استقامت داشته باشد (مرقس ۳: ۲۵). حتی اگر نکات منفی که در بارهٔ دیگران می‌گوییم حقیقت هم داشته باشد، به زبان آوردن آن نکات منفی، باعث تخریب کلیسا خواهد شد. در کلیسای عیسی مسیح، غیبت جایز نیست. اگر چیزی به ضد برادر خود بگوییم، غیبت کرده‌ایم و به کلیسا یا بدن عیسی مسیح زخم وارد ساخته‌ایم. اگر برادر دینی مادر گناه و یا در لغزش افتاده است، ما موظف هستیم که اول به طور خصوصی موضوع را با خود او در میان بگذاریم. باید به برادر خود اجازه دهیم که از خود دفاع کند (متی ۱۵: ۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). و فقط اگر او حرف ما را قبول نکرد و کماکان به گناه خود ادامه داد، آنگاه اجازه داریم که موضوع را با کلیسا در میان بگذاریم (متی ۱۶: ۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی در هر صورت، ما هرگز اجازه نداریم که در میان خودمان به بدگویی و غیبت کردن راجع به برادران خود مشغول شویم.

۱۶ ما که روح‌القدس را دریافت کرده‌ایم، بایستی به روح رفتار کنیم. باید از سوی روح‌القدس هدایت شویم. ما ایمانداران نباید **شهوای جسم را به جا** بیاوریم، بلکه باید به راهنمایی روح‌القدس گوش کنیم. و به عوض آنکه تحت فرمان جسم و خواهشهای نفس خودمان باشیم، از صدای روح‌القدس اطاعت نماییم. با اطاعت از روح‌القدس، نیروی اطاعت از خدا را خواهیم یافت و با کمک او از گناه دوری خواهیم کرد.

اگر با کمک و هدایت روح‌القدس زندگی و رفتار نکنیم، هرگز قدرت نخواهیم داشت او را «ای پدر» صدا کنیم (رومیان ۸: ۱۴ را مشاهده کنید).

۱۷ هر چند که به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم و به او اعتماد داریم و روح‌القدس را دریافت کرده‌ایم، اما طبیعت گناه‌آلود سابق هنوز کاملاً نمرده است. هر چند که انسانیت سابق،

روح‌القدس، به ما قدرت محبت کردن را عطا خواهد نمود. زیرا هر عمل نیکویی که انجام می‌دهیم، به واسطهٔ قدرت خدا در زندگی ما می‌باشد.

در اینجا، پولس رسول در بارهٔ حکم اول یعنی **خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما** (مرقس ۱۲: ۳۰)، اشاره‌ای نمی‌کند. چرا؟ چون هر فرد یهودی می‌دانست که این حکم، بزرگترین و بالاترین حکم است. بنابراین پولس در خود نیازی به تکرار آن نمی‌بیند. ولی در هر صورت، ما بایستی به یاد داشته باشیم که اگر خدا را به تمامی دل و جان و خاطر و قوت خود محبت نماییم؛ مطمئناً نخواهیم توانست همسایهٔ خود را محبت کنیم. قبل از هر چیز بایستی نسبت به خدا محبت داشته باشیم و محبت ما نسبت به دیگران، زائیدهٔ محبت ما به خدا می‌باشد.

از سوی دیگر، اگر در زندگی ما نشانی از محبت به دیگران دیده نشود، هرگز قادر نخواهیم بود ادعا کنیم که خدا را دوست می‌داریم. محبت واقعی نسبت به خدا، همیشه به صورت محبت نسبت به دیگران نمایانگر خواهد شد (اول یوحنا ۴: ۲۰-۲۱). و همسایهٔ من کیست؟ هر انسان نیازمند و محتاج به کمکی، همسایهٔ من است (لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷ را مشاهده کنید).

۱۵ در جایی که روح‌القدس نباشد، محبت نیز وجود نخواهد داشت. و جایی که محبت وجود نداشته باشد مردم یکدیگر را خواهند **گزید** و خواهند **خورد**. یعنی در جایی که محبت وجود نداشته باشد، مردم باعث آزار و اذیت یکدیگر خواهند گردید.

اگر ما به یکدیگر بدی کنیم، پشت سر همدیگر غیبت نماییم و افترا بزنیم، کلیسایمان از هم پاشیده خواهد شد. عیسی مسیح فرمود: **هرگاه خانه‌ای به ضد خویش منقسم شود، آن خانه**

خواهشها و شهوات خود اسیر خواهد ساخت. اگر این اتفاق پیش آید، بار دیگر آزادی خود را از کف خواهیم داد و بار دیگر بنده گناه خواهیم شد.

۱۸ اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید. در اینجا منظور از «شریعت»، قوانین مذهبی یهودیان می‌باشد. پولس رسول در جایی دیگر، این قوانین مذهبی را **شریعت موت و گناه** می‌نامد (رومیان ۲:۸). قرار داشتن زیر این شریعت، یعنی قرار گرفتن در زیر بار لعنت (غلاطیان ۳:۱۳)؛ یعنی محکوم شدن به حکم اعدام، یعنی اسارت در چنگال شوم گناه. پولس می‌گوید اگر تحت امر روح القدس باشیم، دیگر لزومی به زندگی گناه‌آلود نخواهد بود. دیگر لازم نیست که از شریعت موت و گناه اطاعت کنیم. درست است که در روح و روان ما کماکان جنگ و مبارزه بین پیروی از گناه و یا اطاعت از خدا وجود خواهد داشت؛ ولی با کمک روح القدس، خواهیم توانست از میدان مبارزه سربلند بیرون بیاییم.

چگونه بر گناه پیروزی خواهیم یافت؟ پیروزی بر گناه را در سایه اطاعت از روح القدس و هدایت شدن به توسط او به دست خواهیم آورد. ما با نیرو و اراده خود به جنگ گناه نمی‌رویم، بلکه با قرار دادن خود تحت امر و اراده روح خدا، نیرو و اسلحه لازم جهت این جنگ روحانی را دریافت خواهیم نمود (رومیان ۹:۸) و با کمک روح القدس، ظفرمند خواهیم شد.

یهودیان و پیروان ادیان دیگر معتقدند که اجرای مراسم مذهبی و پیروی از دستورات دینی، به آنها قدرت غلبه بر گناهان را خواهد داد. ولی این ادعا صحت ندارد. هیچ شریعت و قانونی، قدرت دور نگاه داشتن ما از گناه را دارا نمی‌باشد. بلی، امکان دارد که شریعت مانع انجام گناه در عمل و ظاهر شود، ولی هیچ شریعتی قدرت نخواهد داشت ما را از گناهان

تحت کنترل عیسی مسیح در آمده است ولی گذشته گناهکار ما هنوز با ماست. و آن انسانیت کهنه، همیشه با مسیح و راههای روح القدس در دشمنی و عداوت به سر خواهد برد. انسانیت کهنه همیشه با طبیعت تازه ما در حال جنگ خواهد بود. او با هر کار روح القدس مخالفت خواهد کرد و دائماً مترصد است که زندگی جدید ما را از بین برده، ما را به راههای سابق باز گرداند.

بنابراین، در درون ما همیشه جنگی برپا خواهد بود. و این جنگ تا روزی که زنده‌ایم ادامه خواهد داشت. هر روز، انسانیت تازه می‌خواهد رضایت خدا را کسب نماید ولی طبیعت کهنه و آلوده به گناه، در پی برآورده ساختن امیال زشت خویش است (رومیان ۷:۱۸-۱۹).

تا وقتی که **در روح رفتار** می‌کنیم (آیه ۱۶)، شهوات جسم را به جا نخواهیم آورد. زمانی که به روح القدس زندگی می‌کنیم، انسانیت کهنه ما با مسیح مصلوب گردیده است، یعنی اینکه قدرت انسانیت کهنه در هم شکسته است (رومیان ۶:۶-۷، ۱۲-۱۴؛ غلاطیان ۲:۲۰؛ ۵:۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پولس رسول می‌گوید: اگر به روح القدس زندگی نمایید، دیگر مرتکب گناه نخواهید شد و **شهوات جسم را به جا نخواهید آورد**. زیرا که به کمک روح القدس، قدرت طبیعت کهنه کاسته خواهد شد و جسم و شهوات آن، بر ما چیره نخواهد شد. به کمک نیروی روح القدس، بر گناه و طبیعت کهنه خود پیروزی خواهیم یافت و از قدرت و حاکمیت طبیعت کهنه خود آزاد خواهیم شد.

ولی اگر از زیستن با روح القدس باز ایستیم، اگر از تکیه بر او دست برداریم؛ بلافاصله آن طبیعت کهنه و آن انسانیت گناه‌آلود سابق، از صلیبی که بر روی آن مصلوبش کرده بودیم پائین خواهد آمد! و بار دیگر ما را در چنگال

ببینید چه چیزی باعث رنجش و حزن روح القدس گردیده است. باید به گناه مخفی خود اعتراف نمایید و از آن توبه نمایید. زیرا هرگاه گناه کنیم، خود را از خدا دور می‌سازیم (در بخش مقالات عمومی، مقاله «بیداری» را مشاهده کنید).

۱۹-۲۱ اینک پولس رسول فهرستی از گناهانی که باعث جدایی ما از خدا می‌شوند در اختیار ما قرار می‌دهد. بیاید با دقت به هر یک از این گناهان **جسم** توجه کنیم. آیا وجود یک یا چند تا از آن گناهان را در زندگی خود می‌بینیم؟ (رومان ۱: ۲۹-۳۱ را مشاهده کنید).

چقدر زود گناه را در زندگی دیگران می‌بینیم! ولی مشاهده گناه در زندگی خودمان چه مشکل می‌نماید! ما همیشه در نظر خودمان پاک و بی‌گناه می‌باشیم.

ولی ما نباید به گناهان دیگران نگاه کنیم. بلکه فقط باید متوجه گناهان خودمان باشیم. بیاید از روح القدس بخواهیم که ما را متوجه گناهان مخفی خودمان بسازد (مزمور ۱۳۹: ۲۳-۲۴).

از پانزده گناهی که در این جدول ذکر شده است، هشت مورد آن مربوط به مسائلی می‌شود که باعث جدایی و تفرقه در کلیسا خواهد گردید. یعنی آن گناهانی که باعث «گزیدن و خوردن و هلاک کردن» یکدیگر می‌شود (آیه ۱۵).

باید بدانیم که در کلیسا، فقط به دو دلیل اجازه داریم با برادر و یا خواهر خود به مخالفت برخیزیم و یا خود را از او جدا بسازیم. اول، اگر برادر و یا خواهری به طور علنی و بی‌آنکه توبه نماید به زندگی در گناه ادامه دهد (اول قرن‌تین ۵: ۱۱). دوم، زمانی است که برادر و یا خواهری منکر الوهیت عیسی مسیح بشود و این حقیقت را که «عیسی خداست که در جسم آمده است»، انکار نماید. یعنی زمانی که برادر و یا خواهری تعلیم غلطی راجع به مسیح را بپذیرد و آن را

مخفی خود باز دارد. قوانین و اعمال مذهبی قدرت پاک ساختن قلب ما و از بین بردن خیالات بد و فاسد را ندارند. تنها به کمک نیروی روح القدس است که می‌توان بر خیالات بد و افکار زشت پیروزی حاصل نمود. بیاید این حقیقت را همیشه به یاد داشته باشیم که خدا اول به درون ما نگاه می‌کند و سپس به اعمال ظاهری‌مان نظر می‌افکند (اول تواریخ ۹: ۲۸؛ ارمیا ۱۷: ۱۰؛ مرقس ۷: ۶).

شاید این سؤال مطرح شود که «چرا مسیحیان گناه می‌کنند؟» آنها به این دلیل مرتکب گناه می‌شوند که می‌خواهند گناه کنند! آنها مرتکب گناه می‌شوند، زیرا اراده کرده‌اند که گناه کنند. مسیحیان از اسارت گناه آزاد می‌باشند و روح القدس را در درون خود دارند. ولی زمانی که ما مسیحیان و سوسه می‌شویم، در همان حال روح القدس به ما می‌گوید: «تسلیم نشو». اگر به صدای روح القدس گوش کنیم، لغزش نخواهیم خورد. ولی اگر به نجوای روح القدس اعتنایی نکنیم، بی‌هیچ شک و شبهه‌ای به دام گناه اسیر خواهیم شد. نه تنها به دام گناه می‌افتیم، بلکه واقعه‌ای بدتر از آن نیز رخ خواهد داد، روح القدس از ما محزون خواهد شد و ما را رها خواهد نمود. زیرا که روح پاک خدا نمی‌خواهد که در درون قلبی ناپاک زندگی کند. این همان نکته‌ای است که پولس رسول در رساله به افسسیان نوشته است: **روح قدوس خدا را که به او تار و زری مستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید** (افسسیان ۴: ۳۰). و تنها زمانی که به گناهان خود اعتراف نماییم است که روح القدس دوباره به نزد ما باز خواهد گشت و از نو در ما سکونت خواهد گزید.

آیا در میان شما کسی هست که زندگی روحانیش دچار صدمه و شکست شده باشد؟ آیا فکر می‌کنید که نیروی روحانی خود را از دست داده‌اید؟ اگر این طور است، به درون قلب خود نگاه کنید و قلب خود را تفتیش نمایید.

می‌باشد (آیات ۱۳-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

دومین ثمره روح عبارت است از **خوشی**، یعنی خوشی روحانی. خوشی روحانی ثمره روح القدس است و حتی در حین غم و درد و سختیها و تنگناها، با ما خواهد بود و اصولاً آن خوشی روحانی ربطی به مسائل ظاهری ندارد. زیرا که این خوشی، هدیه فیض خدا به ما می‌باشد؛ این همان شادی و خوشی نجات است (یوحنا ۱۵:۱۱؛ فیلیپان ۴:۴).

ثمره سوم روح القدس، **سلامتی** می‌باشد. در اینجا منظور از سلامتی، صحت و سلامتی جسمانی نیست. بلکه مقصود آرامش و زیستن در صلح و صفا با خداوند می‌باشد. به خاطر کار عیسی مسیح، ریشه دشمنی ما با پروردگار کنده شده است و اینک نزد خدا سلامتی داریم (رومیان ۵:۱؛ فیلیپان ۴:۷). پس از دریافت نمودن سلامتی از سوی خدا، باید در پی این باشیم که ابتدا با برادران و خواهران خود در کلیسا (رومیان ۱۴:۱۹؛ افسسیان ۴:۳)، و سپس با همسایگان خود و همه انسانها در صلح و سلامتی زندگی کنیم.

چهارمین ثمره روح القدس، **حلم** یا صبر و تحمل در مواقع سختی و ناملایمات زندگی است. همچنین، **حلم**، به معنی غمخواری و همدردی با برادرانی است که در غم و سختی به سر می‌برند. ما باید نسبت به ضعفها و ناتوانی‌ها و حتی گناهان برادر خود «حلم» نشان دهیم (افسسیان ۴:۲). همینطور که عیسی مسیح، با ما صبور بوده است، ما نیز بایستی نسبت به دیگران صبور باشیم (اول تیموتائوس ۱:۱۶).

پس از محبت، سلامتی، خوشی و حلم، پولس رسول به معرفی سه ثمره دیگر روح القدس می‌پردازد. این سه عبارت‌اند از: **مهربانی و نیکویی و ایمان**. منظور از مهربانی، نشان دادن رحمت و بخشش در روابط خود با دیگران می‌باشد (متی ۲۱:۲۲-۲۳). **نیکویی**

انتشار دهد (اول یوحنا ۴:۲). اگر برادران را به خاطر هر دلیل دیگر از خود جدا سازیم، خودمان مرتکب ایجاد دشمنی، تفرقه و جدایی در بدن مسیح خواهیم شد. همان گناهایی که پولس در این آیات از آنها نام می‌برد.

کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی‌شوند. یعنی آن افرادی که به طور مستمر و بی‌آنکه توبه نمایند، مرتکب این اعمال می‌شوند، وارد ملکوت خدا نخواهند گردید. امکان دارد که گه‌گاه به دام یک یا چند مورد از این گناهان بیفتیم، ولی اگر فوراً به خود آمده از آنها توبه کنیم، خدا ما را خواهد بخشید و پاک خواهد نمود (اول یوحنا ۱:۹). ولی آن کسی که به طور آگاهانه و عمدی و بدون آنکه توبه نماید در گناه بسر می‌برد، وارث ملکوت خدا نخواهد شد، یعنی اینکه آن شخص نجات نخواهد یافت.

۲۲-۲۳ آنانی که به روح رفتار می‌کنند (آیه ۱۶)، در زندگی خود **ثمره روح** را به بار خواهند آورد. اگر کسی با مسیح راه برود و با او زندگی کند، و در او بماند، **ثمره روح** را در زندگی خود خواهد دید (یوحنا ۱۵:۴-۵). در این آیات، پولس رسول در باره این مطلب مهم توضیح و تعلیم می‌دهد.

پیش از هر چیز به یاد داشته باشیم که **ثمره روح** با **عطایای روحانی** متفاوت است. عطایای مختلف و متفاوت روحانی به توسط روح القدس و بنا به صلاحدید او به مسیحیان داده می‌شود تا اینکه به جهت خدمت و بنای کلیسا به کار گرفته شود (اول قرنتیان ۱۲:۷-۱۱) را مشاهده کنید). ولی **ثمره روح** باید در زندگی همه مسیحیان به ظهور برسد. ثمره روح باید همیشه در زندگی شخصی و در کلیسا به وضوح دیده شود. زیرا اهمیت ثمره روح به مراتب بیشتر از عطایای روحانی است.

اولین ثمره‌ای که پولس رسول به آن اشاره می‌کند **محبت** نسبت به خدا و همسایه خودمان

یعنی در پی نیکی به دیگران بودن و سعی در انجام خوبی در حق همه می‌باشد. و بالاخره منظور از ایمان امین بودن و وفاداری و قابل اعتماد بودن است.

پولس رسول، سپس به معرفی هشتمین ثمره روح می‌پردازد. **تواضع** به معنی فروتنی و اشتیاق به کوچکتر شمردن خود، چه در روابط خود نسبت به خدا و چه در روابط خودمان با دیگران می‌باشد. تواضع درونی و روحانی، همان فروتنی واقعی است. به یاد داشته باشیم که این نازک‌ترین و حساس‌ترین ثمره روح می‌باشد و به زودی و در اثر کمترین فشاری از بین خواهد رفت و یا پژمرده خواهد گردید. آخرین قلعه‌ای که در مقابل مسیح تسلیم می‌شود (غرور) است. آخرین گناهی که از آن نجات می‌یابیم، گناه غرور و تکبر می‌باشد. و گناه غرور، دشمن درجه یک تواضع می‌باشد. بدتر از همه این است که اغلب مواقع از غرور و تکبر خود بی‌خبریم. و زمانی که فکر کردیم که بر غرور پیروز گشته‌ایم، آن زمان است که دچار غرور روحانی گردیده‌ایم!

و یا ممکن است گمان کنیم که بسیار فروتن شده‌ایم ولی ناگهان شخصی ما را مورد توهین قرار می‌دهد و از توهین و سخن آن شخص عصبانی شده دچار رنجش می‌شویم. چرا؟ علت عصبانیت و دلخوری ما غرور ما می‌باشد. اگر غرور نداشته باشیم، از توهین و یا سخن نامربوط افراد عصبانی و رنجیده نمی‌گردیم! هرگاه که در پی حفظ نام و شخصیت و افتخارات خود باشیم، آن نشانه غرور است. شخصی که روح فروتن و متواضع داشته باشد، به افتخارات و اسم و رسم و نام و شهرت خود بی‌اعتنا است و تنها در پی کسب افتخار و نام و نیک و حُسن شهرت برای عیسی مسیح می‌باشد.^{۲۱}

ما قادر به دور ساختن غرور خودمان نیستیم. تنها روح القدس است که می‌تواند این

کار را انجام دهد. تنها روح القدس است که ما را از درون فروتن و متواضع می‌سازد.^{۲۲} ما باید به طور جدی و دائماً برای فروتنی و تواضع دعا کنیم. ولی بایستی به یاد داشته باشیم که برای آنکه روح القدس ما را فروتن و متواضع سازد لازم است که غرور خود را بر روی صلیب عیسی مسیح مصلوب کنیم. آیا آماده پذیرش ثمره روح القدس و فروتن شدن توسط خدا هستیم؟

آخرین ثمره روح القدس پرهیزکاری می‌باشد. پرهیزکاری یعنی اینکه، اراده و امیال خود را تحت کنترل و میل و اراده روح القدس قرار دهیم. این بدان معنی است که به روح رفتار کرده، شهوات جسم را به جا نیاوریم (آیه ۱۶). چگونه می‌توان فهمید که آیا ثمره روح، رسیده و کامل شده است؟ راه درک این امر بسیار ساده است. در موقع خرید میوه، رسیده بودن میوه‌ها را چگونه تشخیص می‌دهیم؟ کافی است که میوه را در دست خود بگیریم و کمی آن را فشار دهیم. اگر میوه نرم و آبدار باشد، رسیده است. به همین ترتیب می‌شود از چگونگی وضعیت ثمره روح با خبر شد. تا زمانی که فشاری در کار نباشد و همه چیز موافق میل و خواست ما پیش برود، مسیحی بودن کار آسانی است. در مواقع خوشی و امنیت و آرامش و رفاه، ممکن است فکر کنیم که ثمره روح در ما به

۲۱- در عین حال باید توجه داشته باشیم که پایمال شدن نام نیک ما ممکن است باعث خدشه‌دار شدن نام عیسی مسیح بشود. و به همین خاطر است که برای خاطر آبروی مسیح (نه آبروی شخصی خودمان) باید همیشه سعی کنیم که به جهت نیک‌نامی خویش و کلیسای خودمان تلاش کنیم.

۲۲- کار روح القدس در درون زندگی ما این است که ما را متواضع گرداند. و وظیفه ما این است که خود را در زیر دست زور آور خدا فروتن گردانیم (اول پطرس ۵: ۵-۶).

جان سپردن و زجرگش شدن بر روی صلیب کار آسان و دلپذیری نیست. بنابراین، زندگی و رفتار در روح کار آسانی نمی‌باشد و حتی غیرممکن است!

ولی خدا از ما نمی‌خواهد که با تکیه بر قوت خود، زندگی کنیم. خدا می‌خواهد که مادر روح رفتار کنیم و با کمک روح‌القدس زندگی نماییم (آیات ۱۵-۱۶). ما باید با هدایت و کمک روح خدا زیست نماییم. در سایه هدایت روح‌القدس است که زندگی ما مطابق اراده و میل خدا خواهد بود.

۲۵ اگر به روح زیست کنیم، به روح هم رفتار بکنیم. اگر ما تحت کنترل و هدایت روح‌القدس باشیم، باید به قدرت روح‌القدس رفتار و زندگی کنیم! اگر فرزندان خدا هستیم، باید مثل فرزندان خدا زندگی کنیم!

در اینجا یک سؤال مهم پیش خواهد آمد. ما می‌دانیم که به مجرد ایمان آوردن به عیسی مسیح، عادل کرده خواهیم شد. ولی با توجه به تجربه شخصی خودمان می‌دانیم که زندگی ما همیشه پاک و خالی از گناه و خطا نیست. این امر چگونه امکان‌پذیر است؟ زندگی ما مانند میوه‌ای است که بر روی درخت قرار دارد و در حال رسیدن می‌باشد. در ابتدای عمر خود، آن میوه سخت، کوچک، تلخ و بد مزه است. ولی به مرور ایام با تابش آفتاب و تغذیه از خاک و

کمال رسیده است. ولی زمانی که سختی و خطر از راه رسید (زمانی که تحت فشار قرار گرفتیم) آنگاه است که از وضعیت درون خود باخبر خواهیم شد. زمانی که میوه زندگی ما را فشار دهند، چه نوع عصاره‌ای بیرون خواهد زد؟ آیا عصاره تلخ و زشت و بد طعم غرور و گناه بیرون می‌آید؟ یا اینکه در زمان سختی و فشار، عصاره شیرین محبت و خوشی و سلامتی و تواضع، از وجود ما تراوش می‌کند؟

به خاطر داشته باشیم که این ثمرات نه‌گانه، با سعی و کوشش خودمان به دست نمی‌آید. بر عکس، این ثمرات، هدیه و نتیجه وجود و کار روح‌القدس در زندگی ما می‌باشد. اگر ثمره روح در زندگی ما مشخص و پدیدار باشد، آنگاه شریعت روح خدا را در زندگی خود به اجرا نهاده‌ایم. اگر ثمره روح در زندگی ما باشد، آنگاه می‌توان مطمئن بود که زندگی ما از عدالت و قدوسیت خدا مملو شده است و هیچ قانون و شریعتی بر ضد ما نخواهد بود. هیچ شریعتی نمی‌گوید که این ثمرات بد و ناشایسته است. **هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست (آیه ۲۳).**

۲۴ برای آنکه روح‌القدس به طور کامل و آزادانه وارد زندگی ما گردد، بایستی **جسم را با هوسها و شهواتش**، یعنی انسانیت سابق خود را مصلوب نماییم. بر اساس تعلیم پولس رسول در رساله به رومیان، طبیعت کهنه ما که تحت سلطه گناه بود، بر صلیب مصلوب گردیده است (رومیان ۶:۶). در اینجا، پولس رسول می‌گوید **جسم و شهواتش** بر صلیب مصلوب گردیده است. به یک معنا، طبیعت کهنه ما باید بمیرد. ولی طبیعت کهنه ما هنوز کاملاً نمرده است و به همین دلیل است که باید هر روزه جسم و شهواتش را مصلوب نماییم. لازم است که هر روزه امیال و هوسهای خود را انکار کنیم و صلیب خود را برداریم و عیسی مسیح را پیروی کنیم (لوقا ۹:۲۳).^{۲۳}

آیا از رنج صلیب لذت می‌بریم؟ البته که نه!

^{۲۳}- در رابطه با صلیب، عهدجدید دوتنوع تعلیم و نگرش به ما می‌دهد. اولین معنی صلیب و مصلوب شدن را در رومیان ۶:۶ و غلاطیان ۲:۲۰ مشاهده می‌کنیم. در این نگرش، طبیعت و انسانیت کهنه ما با مسیح مصلوب می‌شود. ولی یک معنی دیگر برای صلیب و مصلوب شدن نیز وجود دارد، و آن آمادگی یک ایماندار برای مرگ و شهید شدن برای عیسی مسیح می‌باشد. ما هر روزه باید آماده باشیم که صلیب خود را برداشته، هم انسانیت کهنه خود را نابود کنیم و هم آماده مردن برای عیسی مسیح باشیم.

گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز گردد (متی ۱۲:۲۳). بنابراین، بیایید برادر خود را بلند کنیم و خود را فروتن سازیم.

باب ۶ خوبی کردن نسبت به همه (۱:۶-۱۰)

۱ ای برادران اگر کسی به خطایی گرفتار شود، شما که روحانی هستید چنین شخص را به روح تواضع اصلاح کنید. منظور از شما که روحانی هستید، آن افرادی است که به روح رفتار می کنند (۱۶:۵) و به روح زیست می کنند (۲۵:۵). اگر ما روحانی هستیم، باید متحمل ضعفهای برادران ضعیف تر خود در کلیسا باشیم. اگر آنها در گناه و یا در وسوسه و لغزش افتادند، باید به جای توبیخ نمودن آنها، ایشان را به روح تواضع کمک کنیم. هرگز از لغزش برادر خود شادمان نشویم. برعکس اگر دیدیم که برادرمان افتاده است، او را با روح تواضع، تقویت و تشویق کنیم و آن برادر یا خواهر را کمک کنیم که در مسیر توبه قرار گیرد. در این میان، باید ضعفهای خودمان را نیز از خاطر ببریم. مواظب باشیم که مبدا دچار غرور شویم، چرا که ممکن است فردا خودمان دچار همان لغزشها گردیم. زمانی که از گناه برادر خود مطلع شدیم، به یاد بیاوریم که اگر به خاطر فیض و رحمت خدا نبود، خود مرتکب گناهی به مراتب زشت تر و پلیدتر می شدیم (اول قرن تیان ۱۲:۱۰ را مشاهده کنید). بیایید در چنین مواقعی از خود ببرسیم: «اگر من در همان وضعیت و در همان گناه بودم، از برادران خود چه توقعی می داشتم؟» سخن خداوند را به یاد بیاوریم که فرمود: **لهذا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید، زیرا این است تورات و صُخف انبیا** (متی ۱۲:۷).

۲ **بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید.** منظور از بارهای سنگین چیست؟

آب، آن میوه کوچک و بد طعم، رشد کرده مبدل به میوه ای شیرین و رسیده و خوش طعم خواهد شد. پس از ایمان به مسیح، خدای مهربان ما را عادل می خواند. یعنی اینکه در نظر خدا ما آن میوه رسیده و کامل هستیم، و سپس او کار رشد و مراقبت را در ما شروع می کند تا اینکه به میوه ای رسیده و خوش طعم تبدیل شویم. خدا ما را آنگونه که هستیم می پذیرد و سپس ما را مطابق میل خود تغییر داده، رشد می دهد.

به وسیله فیض خداست که ما زندگی مسیحی خود را شروع می کنیم. و تنها به کمک فیض خدا و تابش نور کلام و باران روح القدس است که ما رشد کرده، به کمال می رسیم. این به کمک فیض خداوند است که مطابق اراده و میل او رشد می کنیم و در نهایت به شباهت عیسی مسیح در خواهیم آمد و بالاخره شادی و لذت زندگی در ملکوت آسمان را تجربه خواهیم نمود. بیایید هرگز از شکر گفتن باز نایستیم (افسیسیان ۶:۱).

۲۶ در این آیه، پولس رسول سه مورد زندگی که با رفتار در روح مطابقت ندارد را به عنوان مثال مطرح می کند. اول **لافزنی** است. فرد لافزن، در پی این است که خود را در نظر دیگران بهتر از آنچه که هست بنماید. دومین کار بد به **خشم آوردن** یکدیگر است. با لافزنی و خود را بهتر از دیگران نشان دادن، باعث تحقیر و کوچک ساختن دیگران خواهیم شد و بدین ترتیب آنها را به خشم خواهیم آورد. سومین عمل غیرروحانی، **حسد** بردن به دیگران است. حسد بردن به این معنی است که از خوبی و رشد و نجابت دیگران ناراحت باشیم. در نتیجه لافزنی و حسادت است که دیگران را به خشم خواهیم آورد. یا دیگران را تحقیر کرده خود را بالاتر از آنها قرار می دهیم.

ولی عیسی مسیح به ما تأکید کرده است که اگر این چنین رفتار کنیم، نتیجه عکس خواهیم گرفت. او فرمود: **هر که خود را بلند کند، پست**

دوش او قرار خواهد گرفت. ولی در بسیاری مواقع، بار سنگین گناه آن برادر و یا خواهر، بر دوش دیگران و حتی کلیسا قرار خواهد گرفت. ممکن است به خاطر گناه آن شخص، کلیسا بدنام و شرمند و خجالت زده گردد. اگر همچو حالتی پیش آید، چه باید بکنیم؟ آیا در آن موقع هم باید بار او را بر دوش خود برداریم؟

بلی! این وظیفه ما است که حتی در آن مواقع نیز متحمل بارهای برادران خود بشویم. ما نه تنها باید بارهای گناه برادر خود را تحمل کنیم، بلکه باید آماده باشیم که بهای گناهان او را نیز پرداخت کرده، به خاطر گناه برادر و یا خواهر خود، متحمل رنج و شرم و خجالت بشویم. این دقیقاً همان کاری است که مسیح برای ما انجام داد. اگر مانند مسیح عمل کنیم آنگاه **شریعت مسیح را به جا آورده ایم**. عیسی مسیح فرمود: **این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنانکه شما را محبت نمودم** (یوحنا ۱۵:۱۲).

۳ در مقایسه با خدا، انسان هیچ است (مزمور ۴:۸). بنابراین، باشد که فکر نکنیم که شخص مهمی هستیم و کلیسا و ملکوت خدا به ما محتاج است! اگر این رویه ما باشد و با خود گمان کنیم که روحانی، ارزشمند و یا مهم می‌باشیم، خود را گمراه می‌کنیم و در دام غرور خواهیم افتاد.

هرگز خود را با دیگران مقایسه نکنیم. زیرا که در این صورت همیشه کوشش خواهیم نمود که خود را بهتر از آنچه که هستیم نشان بدهیم. برعکس بیایید خود را با عیسی مسیح مقایسه کنیم. زیرا تنها در این صورت، فروتن خواهیم شد!

۴ هر یک از ما مسئول اعمال و رفتار خودش می‌باشد. از این جهت، هر کدام از ما بایستی دائماً قلب خود را مورد تفتیش قرار دهد و رفتار خود را با هدایت روح القدس منطبق سازد. همانطور که درخت را از میوه‌اش می‌شناسند، کارهای ما نیز مُعْرِفِ ایمان ما و

شاید بعضی از این بارهای سنگین، مسئولیتها و مشغله آن برادر می‌باشد. شاید آن برادر و یا خواهر، بسیار گرفتار است و باید ساعتهای زیادی را به کار و کسب بگذراند. شاید او خسته است و نیاز به استراحت دارد. در این صورت، باید به نوعی او را کمک کنیم و بارهای او را کم و سبک‌تر بسازیم.

بعضی از بارهای سنگین، ممکن است ناشی از ناراحتی فکری باشد. ممکن است برادر و یا خواهرمان زیاد غصه می‌خورد، از چیزی مأیوس شده است و یا دل شکسته و غمگین است. در این مواقع نیز باید سعی کنیم به آنها کمک کنیم و به نوعی بارهای سنگین ایشان را برداریم.

سومین بار سنگین به وسیله اعمال غلط و انتخاب‌های نادرست بر عهده ما گذاشته می‌شود. در این گونه موارد، خود شخص مسئول آن بارها می‌باشد. ممکن است آن برادر، عصبانی مزاج و تندخو است. او می‌داند که عصبانی شدن و خشم گرفتن بیهوده صحیح نیست ولی او مرتب کار بد خود را تکرار می‌کند و از این مسئله بسیار در رنج است. این امر برای او مبدل به باری سنگین شده است. حال چگونه می‌توانیم او را در حمل این بار کمک کنیم؟

ما می‌توانیم با بخشیدن آن برادر و یا خواهر، بار او را حمل کنیم. می‌توانیم او را نصیحت کنیم، آرامش دهیم و با روح تواضع و فروتنی او را کمک کنیم که تندخویی و اخلاق خشن خود را تعدیل کند. هرگز نگوییم: «اگر آن برادر یا آن خواهر فلان اخلاق بد را به کنار گذاشت، با او حرف خواهیم زد». به یاد بیاوریم که مسیح همچو توقعی از ما نداشت. او ابتدا ما را پذیرفت و با روح تواضع به ما کمک کرد و بارهای ما را برداشت. ما نیز باید به همسایه خود چنین کنیم.

زمانی که برادر و یا خواهرمان، مرتکب گناهی شود، بار سنگین خجالت و شرمساری بر

چگونگی رابطه ما با عیسی مسیح می باشد. پولس می گوید اگر اعمال و رفتار شخصی خوب و پسندیده باشد، جا دارد که او به کارهای خوب خود **فخر** کند. منظور وی این نیست که ما خود را به دام غرور بیندازیم، بلکه مقصود او این است که از آنجا که خدا منشأ هر عمل خوب و هر راستی می باشد، در کارهای نیکوی خود به فیض خدا که در ما کار می کند افتخار نماییم (اول قرنیتان ۱۵:۱۰). پولس می گوید ما نباید خود را با دیگران مقایسه کنیم. ما نباید به این فخر کنیم که برادرمان در گناه به سر می برد و ما دارای قوت روحانی هستیم! برعکس، ما باید از کارهای نیکویی که خدا به وسیله ما انجام می دهد فخر و شادی نماییم. هر کودکی با دیدن خوشحالی پدرش خوشحال می شود، ما نیز بایستی به کارهای نیکویمان، فخر کنیم چون که آن کارها باعث خشنودی پدر آسمانی گردیده است.

لازم است همیشه خود را با عیسی مسیح مقایسه کنیم. زیرا در آن صورت نه تنها فروتن خواهیم شد بلکه متوجه گناهان خودمان گردیده، دیگر در پی یافتن عیب و ایراد از برادران خود نخواهیم بود.

۵ پولس رسول در آیه ۲ می گوید: **بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید.** اما در اینجا می گوید: **هر کس حامل بار خود خواهد شد.** آیا پولس ضد و نقیض سخن می گوید؟ خیر. **بار** در آیه ۵ با **بار** در آیه ۲، کاملاً متفاوت است. منظور از **بار** در آیه ۵، بار مسئولیت و وظایف مسیحی و اجتماعی هر کس است. هر یک از ما مسئولیتها و وظایفی داریم و نباید آن بارها را بر دوش دیگران بنهیم. خدا بر عهده هر یک از ما وظیفه ای محول نموده است و حساب آن را از ما به طور انفرادی خواهد گرفت (رومیان ۱۴:۱۲؛ دوم قرنیتان ۵:۱۰).

۶ چه بسا دیده شود که معلمین و شبانان و واعظین کلام در فقر مادی به سر ببرند. آنها

ممکن است از نظر مادی در مضیقه باشند. اگر ما که از خدا برکات مادی دریافت نموده ایم، معلم و یا شبان خود را محتاج ببینیم، باید همان طور که او ما را در برکات معنوی خود سهیم ساخته است، او را در برکات مادی خویش شریک نماییم (رومیان ۱۵:۲۶-۲۷؛ دوم قرنیتان ۹:۱۱-۱۲ را مشاهده کنید).

۷ **زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد.** در طبیعت و کشاورزی، این امری بدیهی و اصلی ثابت شده می باشد. پولس رسول می گوید که این قانون در مسائل معنوی و روحانی هم صادق می باشد. ما قدرت گول زدن و استهزای خدا را نداریم. او می داند که ما چه کاشته ایم و او محصول همان بذرها را به ما خواهد داد.

هر چه بیشتر در راه خدا به دیگران کمک کنیم، خدا بیشتر به ما خواهد داد. **شخص سخی فربه می شود، و هر که سیراب می کند خود نیز سیراب خواهد گشت** (امثال ۱۱:۲۵؛ دوم قرنیتان ۹:۶).

۸ **هر که برای جسم خود کارد** یعنی اگر به جهت منافع شخصی و اقناع و ارضای امیال جسم خود تلاش کند؛ حاصل جسم یعنی **فساد** را درو خواهد کرد. ولی اگر برای **روح کارد** حاصل کار خود یعنی **حیات جاودانی** را دریافت خواهد نمود (رومیان ۶:۲۱-۲۳؛ اول یوحنا ۲:۱۷ را مشاهده کنید).

اگر در پی درو کردن محصول روحانی هستیم، باید بذر روحانی بکاریم. و اگر بخواهد حاصل موت و فساد را درو نماید، کافی است که اعمال جسم (غلاطیان ۵:۱۹-۲۱) را بکارد. خدا عادل است. او به ما پاداش و دستمزد شایسته و عادلانه اعمال ما را خواهد داد. او همیشه آنچه بر اساس کارهای ما به ما دستمزد خواهد داد.

۹ بسیاری از ایمانداران، زندگی روحانی خود را با اشتیاق و علاقه بسیاری شروع

را با دست خود می‌نویسد (اول قرتیان ۲۱:۱۶؛ دوم تسالونیکیان ۱۷:۳ را مشاهده کنید).

۱۲ معلمین دروغینی که از اورشلیم آمده بودند (غلاطیان ۴:۲، ۱۲) می‌خواستند برای یهودیان ساکن غلاطیه **صورتی نیکو در جسم نمایان سازند**. آنها می‌خواستند دل یهودیان ساکن غلاطیه را به دست آورند و به این ترتیب رابطه‌ای خوب با آنها ایجاد کنند. چرا؟ چون آنها نمی‌خواستند از سوی یهودیان غلاطیه مورد آزار و اذیت و جفا قرار گیرند. به این دلیل بود که آنها غیریهودیان را مجبور می‌کردند که ختنه شوند. یهودیان معتقد بودند که با ختنه شدن و پیروی از قوانین مذهبی یهود می‌توان نجات یافت. ولی بر اساس موعظه **صلیب مسیح** ما فقط به وسیله فیض خدا و ایمان به مسیح مصلوب نجات پیدا می‌کنیم. به همین خاطر بود که نزد یهودیان ذکر صلیب عیسی، باعث رنجش و حتی توهین‌آمیز بود. و یهودیان هر کس را که به صلیب و ایمان به عیسی مسیح موعظه می‌کرد، مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند (غلاطیان ۵:۱۱ را مشاهده کنید).

۱۳ معلمین دروغین و یهودگران یعنی آنهایی که **مختون می‌شوند**، خود به طور کامل از شریعت یهود اطاعت نمی‌کردند. آنها از غلاطیان می‌خواستند ختنه شوند، نه برای اینکه نزد آنها اجرای قوانین مذهبی یهود آنقدر اهمیت داشت. بلکه قصد ایشان این بود که به یهودیان فخر بفروشند و به آنها نشان دهند که آنها توانسته‌اند که امتهای غیریهودی را به ختنه شدن تشویق کنند. آن معلمین کذب، افرادی ریاکار بودند. با تأکید بر اهمیت ختنه، آنها باعث شده بودند که غلاطیان از ایمان واقعی و نجات به توسط فیض، دور گردند (متی ۲۳:۱۳؛ لوقا ۱۱:۴۶ را مشاهده کنید).

۱۴ یهودیان به ختنه و انجام اعمال شریعت افتخار می‌کردند. ولی پولس تنها به صلیب عیسی مسیح، یعنی به قربانی مسیح و کار بزرگ

می‌کنند. ولی رفته‌رفته، از پیروی راستی خسته‌خاطر می‌گردند و برخی دیگر، دویدن را بالکل رها می‌نمایند (غلاطیان ۵:۷).

آیا برادر و یا خواهر خسته‌ای در میان شما وجود دارد؟ باشد که آنها نام خدا را بخوانند تا اینکه از خدا قوت و نیروی تازه دریافت کنند (اشعیا ۴۰:۲۹-۳۱). بگذارید ایشان به عیسی مسیح چشم بدوزند، **مبادا در جانهای خود ضعف کرده، خسته** شوند (عبرانیان ۳:۱۲). باشد که آنها پاداش و جایزه‌ای که برای ایشان مهیا گشته است به خاطر بیاورند (اول پطرس ۱:۳-۴). اگر خسته نشویم، خرمن عدالت را در این جهان درو خواهیم نمود و حیات جاویدان را در عالم آینده به چنگ خواهیم آورد (دوم تیموتائوس ۴:۷-۸ را مشاهده کنید).

۱۰ پولس رسول در آیه ۹ هشدار می‌دهد **لیکن از نیکوکاری خسته نشویم**. منظور از «نیکوکاری»، انجام کارهای نیکو برای دیگران است. به بیانی دیگر منظور از نیکوکاری، محبت کردن همسایه خود می‌باشد (غلاطیان ۵:۱۴).

بقدری که فرصت داریم با جمیع مردم احسان بنماییم. توجه کنید که کلام خدا می‌گوید «بقدر فرصت» یعنی اینکه هرگاه موقعیت نیکویی پیش آمد، نه اینکه هرگاه وقت داشتیم و دلمان خواست و کار دیگری وجود نداشت و غیره! لحظه‌ای تأمل کنیم و با خود ببندیشیم که همین امروز چند موقعیت کمک به دیگران را از دست داده‌ایم؟ خدا به ما رحم کند!

ما باید با جمیع مردم، خوبی و احسان بنماییم. **علی‌الخصوص با اهل بیت ایمان**، یعنی با ایمانداران دیگر و برادران و خواهران مسیحی خود نیکویی بنماییم (یوحنا ۱۳:۳۴-۳۵ را مشاهده کنید).

نه ختنه نه نامختونی، بلکه مخلوقی نو (۱۱:۶-۱۸)

۱۱ از اینجا به بعد، پولس رسول ادامه نامه

کسانی که بر اساس انجیل رفتار می‌کنند، **اسرائیل خدا^{۲۴}** و اهل خانواده او هستند. اسرائیل حقیقی متشکل از اولاد جسمانی ابراهیم نمی‌باشد، بلکه اسرائیل حقیقی خدا، از افرادی که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند، تشکیل شده است.

۱۷ بعد از این هیچ کس مرا زحمت نرساند، زیرا که من در بدن خود داغهای خداوند عیسی را دارم. پولس بارها برای عیسی مسیح و ایمان به صلیب عیسی مسیح شکنجه شد و شلاق خورد و بدنش پُر از آثار آن شکنجه‌ها بود (دوم قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۸ را مشاهده کنید). هر که پولس را زحمت دهد، عیسی مسیح را رنجانده است. باشد که کلیسای غلاطیه از زحمت دادن به پولس خودداری نمایند. در عوض، بهتر است که آنها معلمین دروغین را از پیش خود دور نمایند و پیغام انجیل را از زبان و قلم پولس رسول، گوش کنند.

۱۸ هر چند که پولس در سرتاسر این نامه، بارها غلاطیان را مورد توبیخ و ملامت و سرزنش قرار می‌دهد، ولی با این حال، او آنها را مانند برادران خود دوست می‌دارد. آنها حالت گوسفندی را دارند که از گله دور افتاده باشند. آنها به دنبال شبان دیگری رفته بودند. ولی پولس کماکان ایشان را دوست دارد و برای آنها دعا کرده، ایشان را با این کلمات برکت می‌دهد: **فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای برادران.**

۲۴- اسرائیل، نام ملت یهود است. ولی اینک تمامی ایمانداران به مسیح «اسرائیل حقیقی»، می‌باشند. زیرا اینک آنها فرزندان حقیقی خدا و قوم برگزیده خداوند هستند.

او بر روی صلیب، فخر می‌کند. بیایید لحظه‌ای درباره صلیب تفکر کنیم. از نقطه نظر رومیان، صلیب مظهر شرمساری، خجالت، شکنجه، و توهین و تحقیر بود. صلیب مکان اعدام و نمونه کامل ضعف یک نفر محسوب می‌شد. ولی با این همه، پولس به صلیب فخر می‌کند. چرا؟ چونکه به وسیله مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب است که انسانها نجات خواهند یافت.

پولس رسول در باره صلیب عیسی مسیح چنین می‌گوید: **بوسیله او (صلیب) دنیا برای من مصلوب شد.** یعنی اینکه به وسیله صلیب عیسی مسیح، تمام امیال جسم و شهوتهای زندگانی برای او مُرده بود. پولس به دنیا و به لذتهای این جهان واقعی نمی‌گذارد. او فقط به صلیب خداوندش تکیه کرده است (اول قرنتیان ۱: ۱۸؛ فیلیپیان ۳: ۷-۸ را مشاهده کنید).

نه تنها جهان برای پولس مصلوب شده بود، بلکه پولس نیز خود را برای دنیا مصلوب نموده بود. جسمانیت و طبیعت کهنه او با مسیح مُرده بود (رومیان ۶: ۶؛ غلاطیان ۲: ۲۰).

۱۵ در غلاطیان ۵: ۶ می‌خوانیم که برای پولس رسول تنها چیزی که فایده دارد، نجات از گناهان و دریافت حیات جاودانی است (غلاطیان ۵: ۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در اینجا نیز، پولس رسول با کلماتی متفاوت همان مطلب را تکرار می‌کند. به توسط صلیب عیسی مسیح، ما به **خلقت** تازه‌ای تبدیل شده‌ایم. ما به فرزندان خدا و انسانی نو مبدل گشته‌ایم (دوم قرنتیان ۵: ۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما از نو متولد شده‌ایم (یوحنا ۳: ۵). و **خلقت تازه** گشته‌ایم.

۱۶ آنانی که بدین قانون رفتار می‌کنند، یعنی تمام آن کسانی که از تعلیمات این نامه پیروی می‌کنند، سلامتی و رحمت بر ایشان باد. آنچه که پولس رسول در این نامه نوشته است، انجیل واقعی و راستین عیسی مسیح است. تمامی

رساله پولس رسول به افسیان

مقدمه

پولس رسول، رساله حاضر را در حدود ۶۰-۶۱ میلادی، زمانی که در روم زندانی بود نوشته است. در مدت حبس، پولس همچنین رسالات فیلیپیان، کولسیان و فلیمون را نیز به رشته تحریر در آورد.

در قرن اول میلادی، شهر افسس از اهمیت خاصی برخوردار بود و مهم‌ترین شهر آسیای صغیر (کشور ترکیه کنونی) محسوب می‌شد. در زمان سلطه لشکر روم، شهر افسس به مرکز ایالت آسیا (یکی از ایالت‌های امپراطوری روم باستان، شامل ترکیه و سوریه) مبدل گردیده بود. از سوی دیگر، افسس در مسیر جاده ابریشم واقع بود و به دلیل موقعیت سیاسی و جغرافیایی، به یکی از مراکز مهم تجاری آن منطقه در آمده بود (اعمال ۱۸:۱۹ را مشاهده کنید).

پولس رسول در طی سالهای ۵۳ الی ۵۵ میلادی در شهر افسس زندگی کرده بود. در این ایام او هرروزه در یکی از مراکز علمی آن شهر به موعظه می‌پرداخت و بسیاری برای شنیدن حرفهای او می‌آمدند. در نتیجه این امر، بسیاری به مسیح ایمان آوردند و پس از مدت کوتاهی، کلیسایی در آن منطقه تأسیس گردید. افراد بسیاری که به جهت تجارت و خرید و فروش به افسس آمده بودند نیز کلام خدا را از پولس شنیدند و ایمان آوردند و مژده نجات و انجیل را با خود به شهرهای خویش بردند و به این ترتیب خبر مسیح در سراسر آن منطقه پخش گردید (اعمال ۱۹:۸-۱۰).

بسیاری از مفسران کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که رساله حاضر فقط به کلیسای افسس نوشته نشده است. آنها معتقدند که این رساله در کلیساهای مختلفی که در نتیجه دو سال فعالیت پولس در منطقه افسس تأسیس شده بود، قرائت می‌شده است. اغلب آثار پولس رسول به صورت نامه‌های شخصی به کلیسای محلی و برای توضیح مسئله خاصی نوشته شده است. ولی این رساله با نامه‌های دیگر پولس تفاوت دارد. در این رساله، او به شرح موارد عام و کلی پرداخته و از تأکید بر مسائل جزئی پرهیز کرده است

و حتی هیچ اشاره‌ای به افراد خاص و اعضای کلیسای افسس ندارد.^۱ به همین دلیل، بسیاری از مفسرین کلام بر این اعتقاد می‌باشند که این رساله به صورت خبرنامه و یا نامه زنجیره‌ای به منظور دادن آگاهی به کلیساهای مختلفی در منطقه افسس نوشته شده است.

جهت اطلاع بیشتر در باره زندگی پولس به مقدمه رساله به رومیان مراجعه نمایید.

رئوس مطالب

الف- موقعیت یک ایماندار در مسیح (۱:۱ - ۲۱:۳)

- ۱- برکات روحانی در مسیح (۱:۱-۱۴)
- ۲- دعای شفاعت (۱:۱۵-۲۳)
- ۳- نجات توسط فیض و از طریق ایمان (۱:۲-۱۰)
- ۴- آشتی و صلح میان یهودیان و غیریهودیان توسط عیسی مسیح (۱۱:۲-۲۲)
- ۵- مکاشفه خدا و کشف راز خلقت (۱:۳-۱۳)
- ۶- دعای دوم پولس (۳:۱۴-۲۱)
- ب- رفتار شایسته یک ایماندار (۴:۱ - ۶:۲۴)
- ۱- اتحاد در کلیسا (۴:۱-۱۶)
- ۲- زندگی تغییر یافته (۴:۱۷-۳۲)
- ۳- زندگی فرزندان نور (۵:۱-۲۱)
- ۴- ازدواج مسیحی (۵:۲۲-۳۳)
- ۵- والدین مسیحی (۶:۱-۴)
- ۶- روابط شغلی میان مسیحیان (۶:۵-۹)
- ۷- مبارزه مسیحی (۶:۱۰-۲۴)

۱- اکثر نسخه‌های خطی قدیمی کتاب مقدس، فاقد کلمه «افسس» در آیه ۱ می‌باشند. به احتمال زیاد، این رساله علاوه بر کلیسای افسس، جهت مطالعه و تدریس در کلیساهای دیگر نیز نوشته شده است.

باب ۱ برکات روحانی در مسیح (۱:۱-۱۴)

۱ پولس، این رساله را به عنوان رسول عیسی مسیح می‌نویسد. او از اقتدار روحانی مربوط به رسول مسیح بهره‌مند می‌باشد. پولس، حکم رسالت خود را نه از انسان بلکه مستقیماً از سوی خدا دریافت کرده بود. در حین مطالعه این رساله، باید به خاطر داشته باشیم که این رساله کلام خدا می‌باشد و خدا به طور مستقیم و از کلمات این رساله با ما سخن می‌گوید.^۲

مخاطبین پولس رسول در این نامه، مقدسین در افسس یعنی تمام ایمانداران در مسیح عیسی می‌باشند. در عهدجدید، ایمانداران معمولاً با لقب «مقدسین» خطاب گردیده‌اند. شخص «مقدس»، کسی است که گناهانش توسط عیسی مسیح بخشیده شده و به توسط خون مسیح پاک گردیده است (رومیان ۷:۱؛ فیلیپیان ۱:۱).

به یاد بیاوریم که این نامه فقط به کلیسای افسس نوشته نشده؛ بلکه به کلیساهای ما نیز نوشته شده است و در نتیجه امروز نیز همچنان از اهمیت برخوردار است. پس بیایید در حین خواندن آن، گوش خود را به صدای خدا باز کنیم و به کلام او گوش فرا دهیم.

۲ پولس دعا می‌کند که خوانندگانش فیض و سلامتی خدا را تجربه کنند.

فیض، عبارت است از محبت و رحمت خدا، که او آزادانه به ما انسانها داده است. انسانها لیاقت دریافت فیض خدا را ندارند. ما قدرت و توان کسب فیض خدا را نداریم. هیچ کار نیکو و هیچ عمل خیرخواهانه ما قدرت راضی ساختن خدا را ندارد. خدای مهربان، به خاطر محبت و رحمت خودش است که آزادانه و به طور داوطلبانه، فیض خود را شامل ما انسانها می‌کند.

به خاطر فیض خداست که ما از سوی او سلامتی (صلح و آشتی با او و انسانهای دیگر) را دریافت می‌کنیم. در تمامی این نامه، دو موضوع «سلامتی» و «فیض» را مشاهده خواهیم نمود. تا جایی که به عقیده بسیاری، این رساله را می‌توان با عنوان «مژده سلامتی به وسیله فیض» نام نهاد. ۳ خدا ما را به هر برکت روحانی مبارک ساخت. پولس رسول نمی‌گوید: «خدا ما را برکت خواهد داد» بلکه مسیح ما را مبارک ساخت. خدا ما را در مسیح مبارک ساخته است. ما هر برکت روحانی را از سوی مسیح دریافت می‌کنیم.

این برکات روحانی فقط زمانی شامل حال ما می‌شود که ما در مسیح باشیم. یعنی اگر در مسیح نباشیم و مسیح در ما زندگی نکند، از آن برکات روحانی بی‌نصیب خواهیم ماند. مانند «در مسیح» به این معنی است که شخص، به عیسی مسیح ایمان بیاورد و او را به عنوان خداوند و نجات دهنده خویش قبول کند. در آن صورت، او در سایه حکم و اقتدار و فرمان مسیح زندگی خواهد نمود.

هر چند که خدا این برکات را در مسیح شامل حال ما گردانیده است، ولی ما باید به نوبه خود آن برکات را از سوی خداوند قبول کنیم. به بیانی دیگر، ما باید آن برکات را به وسیله ایمان از سوی خدا بگیریم و برای خودمان قبول کنیم. اگر از عطای روحانی ایمان استفاده نکنیم، برکتی نصیبمان نخواهد شد.

این برکات روحانی کدامند؟ اولین برکت روحانی این است که خدا ما را برگزیده (آیه ۴)؛ و ما را به فرزندی خود قبول کرده است (آیه ۵). دومین برکت روحانی این است که خدای مهربان، ما را با فیض خود مستفیض گردانده

۲- این اصل در تمام قسمتهای کتاب مقدس، صادق می‌باشد. تمام کتاب مقدس، کلام خداست و هر بخش کتاب مقدس از زبان خدا سخن می‌گوید.

می‌باشیم. به جای آنکه به خود مغرور شویم و به دینداری و پرهیزکاری خودمان افتخار کنیم، باید با فروتنی و تواضع از خدای بزرگ و مهربان سپاسگزاری کنیم.

بعضی از مسیحیان معتقدند که این آیه به این مطلب اشاره می‌کند که خدا برخی را برگزیده که فرزندان او بشوند ولی عده دیگری را انتخاب نکرده است. برای ما انسانها، درک این مطلب که چرا خدا بعضی را برگزیده و برخی را انتخاب نکرده است، غیرممکن است. پولس رسول در رساله اول تیموتائوس می‌نویسد: **نجات دهنده ما خدا می‌خواهد که جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند** (اول تیموتائوس ۲: ۳-۴). خدا می‌خواهد که همه مردم نجات پیدا کنند. ولی متأسفانه، همه مردم نجات پیدا نخواهند کرد. نکته مهمی که باید به یاد داشت این است که هرگاه کسی به عیسی مسیح ایمان داشته باشد، از سوی او انتخاب گردیده است (رومیان ۹: ۱۴-۲۱ و تفسیر آن و نیز مقاله عمومی «نجات - جبر یا اختیار؟» را مشاهده کنید).

اینک سؤالی مطرح می‌شود: هدف خدا از انتخاب ما چه بوده است؟ او ما را برگزیده است تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. هرگز گمان نکنیم که چون خدا ما را انتخاب کرده است، دیگر لزومی ندارد که در پی داشتن تقدس و زندگی پاک تلاش کنیم. این طرز تفکر صحیح نیست. زندگی یک فرزند خدا باید از هر گونه گناه و ناپاکی خالی باشد. خدا شما را خوانده است تا در هر سیرت، مقدس باشید، زیرا مکتوب است: **مقدس باشید زیرا که من قدوسم** (اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶).

۵ خدا ما را برگزیده است تا فرزندخوانده او شویم.^۳ همه ایمانداران، پسران و دختران

است (آیه ۶) و به این ترتیب ما فدیة یعنی آمرزش گناهان (آیه ۷) را دریافت نموده‌ایم. برکت سوم این است که خدا اسرار روحانی را به ما آشکار ساخته است (آیه ۹). چهارم اینکه، ما کلام راستی (آیه ۱۳) را شنیده‌ایم. و بالاخره پنجمین برکت روحانی این است که روح القدس را به عنوان بیعانه میراث خود دریافت کرده‌ایم (آیه ۱۴). اینها برکات روحانی در جایهای آسمانی در مسیح می‌باشد که پدر آسمانی ما آزادانه و داوطلبانه به ما عطا فرموده است.

۴ خدا ما را پیش از بنیاد عالم برگزید. کمی درباره این کلمات تفکر کنید! پیش از آنکه آسمان و زمین و عالم هستی، به وجود آیند، زمانی که فقط خدا وجود داشت؛ در آن زمان، او بر حسب خشنودی اراده خود (آیه ۵)، نقشه نجات بشر را طرح کرد. بخشی از آن نقشه این بود که ما را که به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم، به عنوان فرزندان خود انتخاب کند. بر اساس آیه ۵، خدا ما را از پیش برگزیده است تا فرزندان او گردیم. این حقیقتی بسیار عظیم و مهم می‌باشد. در ابتدای زمان، پیش از آنکه خدا جهان را خلق کند، ما را انتخاب نموده است. بعضی اوقات ما انسانها گمان می‌بریم که این ما بودیم که خدا را انتخاب کرده‌ایم ولی این واقعیت ندارد! این خدا بود که ما را انتخاب کرد. و فقط به خاطر این عمل انتخاب او هست که ما قدرت داریم که در مقابل، او را انتخاب کنیم. به خاطر اینکه او ما را انتخاب نموده است، ما هیچ دلیلی برای مغرور شدن و یا فخر کردن نخواهیم داشت. ما هیچ کار شایسته‌ای جهت انتخاب شدن خود انجام نداده‌ایم، خدا ما را پیش از آنکه متولد شویم برگزیده بود! ما فرزندخواندگی را به خاطر لیاقت و استعدادهای ذاتی خود کسب نکرده‌ایم، بلکه این هدیه فیض خدا بر حسب خشنودی اراده او بوده است (آیه ۵). پس با توجه به آنچه که گفته شد، نتیجه می‌گیریم که پیش از هر چیز، ما به خدا و محبت عظیم او مدیون و بدهکار

۳- وقتی شخصی کودکی را به فرزندخواندگی

قبول می‌کند، آن کودک از تمامی حقوق و مزایای فرزند

روحانی خدا می‌باشند.

از یک جهت، ما نه تنها فرزندخواندگی بلکه بخشش گناهان، نجات، میراث روحانی و اجازه وارد شدن به ملکوت آسمان و بسیاری برکات روحانی دیگر را دریافت کرده‌ایم. ولی از سوی دیگر، به عنوان فرزندان خدا، مسئولیت خطیری بر عهده ما گذاشته شده است. ما مسئولیم که **مقدس و بی‌عیب زندگی کنیم (آیه ۴).**

ما به توسط **عیسی مسیح**، هدیه فرزندخواندگی را از سوی خدای پدر دریافت کرده‌ایم. زیرا تنها پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح و پذیرفتن او به عنوان خداوند و نجات دهنده خویش است که به عنوان فرزندخوانده خدا وارد خانواده او خواهیم شد (یوحنا ۱:۱۲؛ غلاطیان ۳:۲۶؛ ۵:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

هرگاه پولس هدیه عظیم خداوند را به خاطر می‌آورد، قلبش لبریز از شادی گردیده، زبانش به حمد و ستایش قادر مطلق گشوده می‌گردد. به راستی دلیل خدا از بخشیدن این همه هدایا و نعمت‌ها چه بوده است؟ **برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب.** خدا به طور داوطلبانه و آزادانه، ما را مشمول فیض و محبت خود نموده و ما را به فرزندخواندگی خود پذیرفته است، تا جلال فیض او در **آن حبیب** یعنی عیسی مسیح، مورد ستایش قرار گیرد.

دلیل اصلی خدا برای فرستادن پسرش به این جهان این بود که **در وی به سبب خون او فدیة یعنی آموزش گناهان را ممکن و میسر گرداند**.^۴ عیسی مسیح به این جهان خاکی آمد تا بشریت را نجات دهد. زیرا بدون فدیة و بخشش گناهان، نمی‌توانیم فرزندان خدا گردیم. خدای پدر، با فدیة کردن ما کاری به مراتب عظیم‌تر از خلقت این عالم انجام داده است. زیرا برای خلقت این جهان، کلمه‌ای از دهان خدا کافی بود. خدا گفت و شد! ولی به جهت فدیة بشریت،

لازم بود که پسر یگانه خدا، عیسی مسیح به جهان خاکی بیاید و برای پرداخت بهای سنگین گناهان ما فدا گردد. لازم بود که خدای پدر، عیسی مسیح را قربانی کند تا اینک با قیمت خون عیسی مسیح، ما نجات پیدا کنیم.

پولس می‌گوید فدیة و بخشایش گناهان را **در آن حبیب** یعنی در عیسی مسیح، دریافت نموده‌ایم (آیات ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱ و ۱۳ را مشاهده کنید). نکته اصلی تعلیم پولس این حقیقت روحانی است که مرکز ثقل زندگی و اعمال و وجود ما باید «در عیسی مسیح» بودن و قرار داشتن در عیسی مسیح باشد. زیرا تمامی قدرت و محبت و رحمت و فدیة و بخشایش در عیسی مسیح قرار دارد. به وسیله خون او، ما فدیة شده‌ایم. او بر صلیب جان سپرد و خون خویش را برای پرداخت بهای گناهان ما ریخت تا جرم و گناه ما را بر دوش خود بردارد و به این ترتیب ما را از مجازات گناهانمان آزاد گرداند. او قربانی گناهان ما شد (مرقس ۱۰:۴۵؛ رومیان ۳:۲۳-۲۵؛ اول پطرس ۱:۱۸-۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

یکی از جنبه‌های فدیة شدن، این است که به خاطر کار عظیم عیسی مسیح **آموزش گناهان را**

طبیعی آن شخص برخوردار می‌شود. از نقطه نظر روحانی نیز، زمانی که خدا ما را به فرزند خود می‌پذیرد، ما نیز از کلیه حقوق و مزایای یک فرزند خدا برخوردار می‌گردیم. ما فرزندان پادشاه گل هستی عضوی از خانواده او می‌شویم. جهت مطالعه بیشتر در این مورد به «فرزندخواندگی» در فهرست لغات مراجعه کنید.

۴- در عهدجدید، کلمه «فدیة» به معنای آزاد ساختن یک برده و یا نجات دادن یک مجرم از مجازات و حکم دادگاه به وسیله پرداخت کردن جریمه و یا تقبل مجازات آن مجرم است. این یکی از جنبه‌های نجات ما می‌باشد. جهت مطالعه بیشتر در این مورد به «فدیة» در فهرست لغات مراجعه کنید.

سپو این است: خدا پسر یگانه خود را به این جهان فرستاد تا ما فدیة و آمرزش گناهان را از او دریافت کنیم. او عیسی را داد تا ما گناهکاران ضعیف را در برکات عظیم و پُر جلال خود سهیم گرداند.

۱۱-۱۲ پولس در این دو آیه، پیرامون یهودیان سخن می‌گوید.^۵ پولس که خود یک یهودی بود، در آیه ۱۱ می‌گوید: که ما (یهودیان) **در وی (عیسی مسیح) میراث اوشده‌ایم، چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او**.^۶ سپس او در آیه ۱۲ خاطر نشان می‌کند که یهودیان به چه خاطر انتخاب شده بودند: **تا از ماکه اول امیدوار به مسیح می‌بودیم، جلال او ستوده شود**. از قرن‌ها پیش از ظهور مسیح، یهودیان منتظر آمدن منجی خود بودند. انبیای اسرائیل از چگونگی آمدن نجات‌دهنده و مسیح موعود، نبوتها کرده بودند. از این جهت است که پولس رسول در آیه ۱۲ درباره یهودیان می‌گوید: **از ماکه اول امیدوار به مسیح می‌بودیم**.

۱۳ اینک پولس افسسیان غیریهودی را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «خدا برای شما نیز هدف و نقشه‌ای دارد. او شما را هم در مسیح قرار داده است». افسسیان نیز فرصت نجات یافتن و دریافت بخشایش گناهان را دارند. نجات تنها منحصر به قوم و ملت خاصی نیست. پولس به افسسیان می‌گوید که آنها نیز

۵- یهودیان قومی بودند که از هزاران سال پیش، در خاورمیانه زندگی می‌کردند. ایشان از ابتدا خدای حقیقی را می‌پرستیدند. خدا قوم بنی‌اسرائیل را به عنوان قوم خاص خود برگزید تا از طریق آنها نقشه نجات را برای تمامی ملتها عملی سازد. عیسی مسیح، خود یهودی و از قوم بنی‌اسرائیل بود. به منظور کسب اطلاع بیشتر در بخش فهرست لغات: «یهود» را مشاهده کنید.

۶- یهودیان از پیش معین شده بودند که قوم خاص خدا و «میراث» او باشند.

یافته‌ایم. بار دیگر این حقیقت مهم را مشاهده می‌کنیم که به خاطر فیض خدا بود که فدیة و آمرزش گناهان را دریافت کرده‌ایم و این صرفاً به خاطر محبت و رحمانیت خدا است و هیچ ربطی به کارهای نیک و خوب و شایسته ما ندارد.

۸ خدا با گشاده‌دستی و لطف بی‌حد، فیض خود را به **فراوانی عطا فرمود**. او فیض و رحمت را بر سر ما بارانیده است. باشد که هرگز از **ستایش جلال فیض او (آیه ۶)**، باز نایستیم. **۹-۱۰** از طریق مکاشفه عیسی مسیح، خدا **سر اراده خود را به ما شناسانید**. اراده خدا این است که همه چیز را **خواه آنچه در آسمانها و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند (آیه ۱۰)**. یعنی اینکه مقصود خدا این است که تمام جهان خلقت، مسیح را پادشاه و خداوند خود بخوانند (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱؛ کولسیان ۱: ۱۵-۲۰ را مشاهده کنید).

اراده خدا چه موقع به وقوع خواهد پیوست؟ آن زمان که زمانها به کمال رسد و **انتظام کمال زمانها** انجام شده باشد. آن زمانی را خدا از پیش مقرر فرموده است و فقط اوست که از آن وقت باخبر می‌باشد.

پولس چه دید باز و پهناوری دارد! در نظر پولس، نقشه خدا از پیش از خلقت عالم تا **انتظام کمال زمانها** گسترش یافته است. هرچه در آسمان و زمین است در این بینش و نقشه الهی وجود دارد. زمانی که پولس این کلمات را می‌نوشت، خود در زندان بود و چشمانش چیزی فراتر از دیوارهای زندان را نمی‌دید! ولی به قدرت روح‌القدس، او قادر بود پهناوری حکمت خدا و گستردگی نقشه او را ببیند.

امکان دارد ما نیز در شرایط سخت و تنگناها قرار بگیریم. ولی بایستی چشمان روحانی خود را به سوی نقشه و بینش خدا باز کنیم تا اینکه وسعت اراده خدا و قدرت بی‌همتای او را که از محدودیتهای ما بسیار فراتر است مشاهده کنیم.

نجات یافته‌اند. چگونه؟ به وسیله شنیدن **خبر انجیل نجات و ایمان** آوردن به آن بشارت. **و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید، در وی چون ایمان آوردید.**

دلیل نجات یافتگی افسسیان چه بود؟ اینکه ایشان از **روح قدوس وعده مختوم** شده بودند. آنها به وسیله **روح القدس** «مهر» شده بودند. عیسی مسیح به ما وعده روح القدس را داده است (یوحنا ۱۴:۲۶). از این جهت است که پولس رسول می‌گوید که افسسیان از روح قدوس وعده مختوم شده‌اند.

معنی «مختوم» شدن به روح القدس چه می‌باشد؟ در آن زمان، پادشاهان صاحب مهر و خاتم بودند و در پایان نامه‌های خود، آن مهر را می‌زدند. با قرار دادن علامت و مهر خود بر آن نوشته و یا نامه، خواننده را مطمئن می‌کردند که آن نوشته حقیقتاً به توسط پادشاه نوشته شده است و جعلی نیست. به همین ترتیب، زمانی که ما به روح القدس مختوم شده باشیم، خواهیم دانست که به عیسی مسیح تعلق داریم و زیر پوشش پادشاهی مسیح هستیم.

توجه به این نکته مهم ضروری می‌باشد که به جهت داشتن نشان و مهر عیسی مسیح بر خود، توجه به دو مطلب اساسی لازم است. اول اینکه ما باید انجیل را بشنویم، دوم اینکه ما باید به عیسی مسیح ایمان بیاوریم.

۱۴ روح القدس، هم روح خدا است و هم روح مسیح. می‌توان گفت که روح القدس یکی از شخصیت‌های خدا می‌باشد.^۷ خدا به توسط روح القدس، وارد قلب و زندگی ما می‌شود. به وسیله روح القدس ما گوشه‌ای از بهشت را مشاهده می‌کنیم. روح القدس **بیعانه میراث** ما را به ما داده است. ولی این بیعانه بخش کوچکی از برکاتی است که خدا برای ما در نظر گرفته است. باید بدانیم که ما در این عالم، برکات سماوی را به طور کامل دریافت نخواهیم نمود. ما در این جهان حاضر، میراث کامل سماوی را نخواهیم

دید. از این جهت است که روح القدس **بیعانه میراث** ما را به ما داده است. با دادن این بیعانه، خداوند میراث کامل ما را تضمین کرده است. با دریافت روح القدس که بیعانه ما می‌باشد، مطمئن خواهیم بود که در آینده تمامی میراث به ما داده خواهد شد (رومیان ۸: ۱۶-۱۷؛ دوم قرنتیان ۱: ۲۲ را مشاهده کنید).

پولس در باره میراث آسمانی ما سخن می‌گوید و به ما یادآور می‌شود که آن میراث آسمانی و این هدایا و برکاتی را که الان داریم، به یک دلیل به ما داده شده است: **تا جلال او** (خدا ی پدر در عیسی مسیح) **ستوده شود.** توجه داشته باشیم که پولس رسول این عبارت «ستایش جلال خدا» را سه مرتبه تکرار کرده است (آیات ۶، ۱۲، ۱۴). همچنین می‌بینیم که پولس رسول عبارت «اراده» را سه مرتبه در آیات ۵، ۹، ۱۱ تکرار کرده است. پولس می‌خواهد که بر این حقیقت تأکید کند که خدا همه کارها را بر حسب خشنودی اراده خود و به خاطر ستایش جلال خویش انجام می‌دهد. در اینجا متوجه می‌شویم که هدف و منظور خدا

۷- به جای شخصیت، می‌توان از شخص استفاده کرد. در خدا سه شخص یا شخصیت متمایز از هم وجود دارند که در اتحاد و یگانگی کامل با یکدیگر به سر می‌برند این تمایز به حدی است که می‌توان شخصیت و کارهای پدر و پسر و روح القدس را جدا از یکدیگر تشخیص داد. تمایز به حدی است که می‌توان سه شخص کاملاً مجزا را در خدا دید. ولی در عین حال، در خدا و در رابطه سه شخصیت خدا، آن چنان یگانگی و اتحادی وجود دارد که کارها و شخصیت پدر و پسر و روح القدس، تمایزناپذیر می‌گردد. از این جهت است که ما مسیحیان به «توحید در تثلیث» معتقد می‌باشیم. این مطلب، بزرگترین راز و سر وجود خداوند است و ما انسانها، هرگز به گنه آن دست نخواهیم یافت. جهت مطالعه بیشتر مقاله عمومی: «روح القدس» را مشاهده کنید.

آزادی از گناه می‌باشد؛ امید به فرزندى خدا؛ امید به ماندن در عیسی مسیح و دریافت میراث جاودانى ما. خدا از ما دعوت کرده است تا این امید را دریافت نماییم.

این **جلال میراث** که خدا وعده آن را به ما داده است چیست؟ ما بیعانه آن میراث پر جلال، یعنی روح القدس را دریافت داشته‌ایم (آیه ۱۴). ما باقی مانده میراث پر جلال مان را در بهشت دریافت خواهیم نمود. مهم‌ترین بخش آن میراث، خود خداست. ما خواهیم توانست که تا به ابد نزد خدا زندگی کنیم و از مصاحبت کامل عیسی مسیح مملو گردیم. به علاوه، ما به شباهت عیسی مسیح در خواهیم آمد (اول یوحنا ۲:۳) و با مسیح سلطنت خواهیم نمود (دوم تیموتائوس ۱:۲).

۱۹ خدا ما را دعوت نمود و با این دعوت الهی، زندگی مسیحی ما آغاز شد. در پایان زندگی خود، عیسی مسیح، میراث پر جلال ما را به ما خواهد بخشید. و در این فاصله، خداوند ما را با کمک **عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مؤمنین بر حسب عمل توانایی قوت او** محافظت می‌نماید. قوت خدا بی‌حد و نهایت است. و این قوت بی‌نهایت عظیم اوست که ما را در زندگی مسیحی مان توانایی خواهد بخشید.

۲۰-۲۱ خدا چه قدرت بزرگ و عظیمی

برای زندگی ما چیست. ما بر حسب خشنودی اراده خدا برگزیده شده‌ایم که به او ایمان آوریم تا اینکه به وسیله ما جلال او ستوده گردد.

انسانهای دنیوی^۸ می‌گویند: «من بر حسب اراده و میل خودم زندگی خواهم کرد. و تمامی تلاش خود را در جهت نفع خود و جلال دادن خود صرف می‌کنم.» ولی ایماندار می‌گوید: «من بر اساس نقشه‌های خدا زندگی خواهم کرد و برای جلال او زیست خواهم نمود». چقدر بین این دو تفاوت هست!

دعا و شکرگزاری «(۱۵:۱-۲۳)

۵-۱۶ هر چند که پولس این نامه را دو هزار سال پیش و برای افسسیان نوشته است، ولی این رساله برای ما نیز حاوی پیامی مهم است. در اینجا، دعای پولس فقط برای افسسیان نیست بلکه برای ما نیز هست.

اگر پولس امروز زنده بود آیا او خبر **ایمان و محبت ما** نسبت به مقدسین را می‌شنید؟ آیا او دلیلی برای شکرگزاری می‌داشت؟

۱۷ پولس رسول در دعای خود برای افسسیان (و برای ما) از خدا چه طلب می‌کند؟ او دعا می‌کند که **روح حکمت و کشف** به ایمانداران عطا شود.^۹ ما انسانها برای شناخت خدا نیاز مبرمی به حکمت داریم. و حکمت روحانی و مکاشفه همیشه از سوی خدا بدست می‌آید و نه از طرف دنیا و انسان.

پولس از خدا می‌خواهد که به خاطر این حکمت و معرفت روحانی، ایمانداران افسس سه نکته مهم را درک نمایند: اول اینکه بدانند که **امید دعوت** ایشان چه می‌باشد (آیه ۱۸)؛ دوم اینکه **دولت جلال میراث** خدا را درک نمایند (آیه ۱۸)؛ سوم اینکه به **عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مؤمنین** (آیه ۱۹) پی ببرند.

۱۸ آن **امید دعوت** او چیست؟ ما برای چه امیدی دعوت شده‌ایم؟ پولس شرح داده است که امیدی که ما برای آن دعوت شده‌ایم، امید

۸- انسان دنیوی کسی است که این جهان و موقعیتهای آن را بیش از خدا دوست دارد و به این دنیا بیش از خدا اعتماد می‌کند.

۹- منظور پولس رسول از کلمه «روح» در این آیه مشخص نیست. آیا منظور او کشف و حکمتی است که روح القدس می‌بخشد یا اینکه منظور او حکمت و قدرت تشخیص انسانی ما می‌باشد؟ ولی از آنجا که این روح القدس است که به ما حکمت می‌آموزد و مسائل روحانی را برای ما کشف می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که مقصود پولس رسول از کلمه «روح»، نهایتاً روح القدس می‌باشد.

عیسی مسیح سر کلیسا است و کلیسا بدن عیسی مسیح می‌باشد (آیه ۲۳). اگر کلیسا بدن مسیح است، طبیعتاً ما ایمانداران اعضای آن بدن محسوب می‌شویم (رومیان ۴:۵-۱۲؛ اول قرنتیان ۱۲:۱۲، ۲۷:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

کلیسا، پُری عیسی مسیح است. همانگونه که یک حکومت، پُری یک حاکم است، به همان ترتیب کلیسا نیز محل حکومت مسیح و پُری او می‌باشد. مسیح همه را در همه پُری می‌سازد (آیه ۲۳). و از پُری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض (یوحنا ۱:۱۶). این امر نباید باعث تعجب ما گردد، زیرا که عیسی مسیح، خدا و پادشاه کُل عالم است (یوحنا ۱۰:۳۰؛ کولسیان ۱:۱۵-۲۰؛ و مقاله عمومی: «عیسی مسیح» را مشاهده کنید).

باب ۲ یافتن حیات شدن در مسیح (۱:۲-۱۰)

۱ در اینجا، پولس به افسسیان یادآور می‌شود که آنها در گذشته در خطایا و گناهان مُرده بودند. آنها به چه صورت مُرده بودند؟ جواب این است که آنها (و ما) از لحاظ روحانی مُرده و از خدا دور افتاده بودند (افسیسیان ۱۸:۴ را مشاهده کنید). گناهان ما، منشأ جدایی ما از خداست. زیرا غیر ممکن است که انسان گناهکار با خدا زیست نماید. و جدایی از خدا، چیزی به غیر از موت روحانی نمی‌باشد.

۲ پولس به افسسیان می‌گوید که پیش از آنکه ایشان به عیسی مسیح ایمان بیاورند، در شرارت و گناه به سر می‌بردند. آنها در طریق این جهان راه می‌رفتند و بر اساس راهها و امیال خود رفتار می‌کردند و در پی کسب منفعت ارضای غرایز و هوسهای خود بودند (افسیسیان ۱:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). انسان دنیوی برای رضای خود تلاش می‌کند ولی خدا

دارد! به وسیله قدرت خدا بود که عیسی مسیح از مُردگان قیام کرد. با این قدرت است که عیسی مسیح در آسمان بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می‌شود پادشاهی می‌کند (آیه ۲۱). او مافوق شیطان است. عیسی مسیح مافوق قدرتهای شیطانی و شریر سلطنت می‌کند. او بر مرگ و شرارت پیروز است. او بر هر چیز، چه در آسمان و چه بر زمین، چه گذشته و چه آینده حکومت می‌کند. او امروز پادشاه است و تا به ابد نیز سلطان و خداوند عالم باقی خواهد ماند.

آیا ممکن است که کسی به قوت و نیروی انسانی خویش، مُرده را زنده کند؟ نه. ولی خدا قادر است این عمل را انجام دهد. برای خدا هیچ کاری محال نیست (مرقس ۱۰:۲۷). و همان قدرتی که عیسی مسیح را از مُردگان برخیزانید، ما را در زندگی روحانی‌مان کمک خواهد کرد. به وسیله همان قوت بود که خدا ما را که در گناهان خود مُرده بودیم (افسیسیان ۱:۲)، زنده ساخت (افسیسیان ۴:۲-۵) و با او در جاهای آسمانی نشاند (افسیسیان ۶:۲). و این قوت خدا به وسیله روح القدس، هر روزه در اختیار ما قرار دارد و ما را در امر اطاعت از خدا یاری می‌دهد. پس بیایید هر روز از خدا بخواهیم که به ما یاری داده ما را قوت عطا کند.

۲۲-۲۳ خدای پدر همه چیز را زیر پایهای او (مسیح) نهاد یعنی اینکه او را بر همه چیز تسلط بخشید (آیه ۲۲). زمانی که ما خود را تحت فشار گناه حس می‌کنیم و از شدت ضعف و شک احساس درماندگی می‌کنیم، خوبست به یاد داشته باشیم که همه این چیزها زیر پایهای او نهاده شده است. و اگر مسیح بر همه چیز تسلط دارد، او به ما کمک خواهد کرد و آن مسائل را زیر پایهای ما نیز قرار خواهد داد!

پولس در ادامه می‌گوید: مسیح سر همه چیز است. او سر کلیسا می‌باشد. پولس رسول بار دیگر در افسسیان ۵:۲۳، یادآور می‌گردد که

می‌خواهد که ما برای جلال و رضای او زیست نماییم. بنابراین، اگر در راههای این جهان راه می‌رویم، در واقع با خدا دشمنی می‌ورزیم.

در اینجا پولس در باره شیطان سخن می‌گوید و او را **رئیس قدرت هوا** معرفی می‌کند. عیسی او را **رئیس این جهان** نامید (یوحنا ۳۱:۱۲). دلیل این نام‌گذاری این است که شیطان بر قلب و زندگی افرادی که در راههای این جهان رفتار می‌کنند، سلطنت می‌نماید.

۳ ما مسیحیان نیز، پیش از ایمان به مسیح در گناهان و خطایای خود مُرده بودیم. ما **طبعاً فرزندان غضب بودیم** و سزاوار تنبیه خدا. باید دانست که **غضب** خدا، با عصبانیت بشر فرق می‌کند. اینطور نیست که یک روز خدا از گناه عصبانی باشد و فردای آن روز عصبانیت خود را فراموش کند! خدا، کاملاً مقدس است؛ او نمی‌تواند گناه را تحمل نماید. بنابراین، خدا مصمم است که گناه را از میان بردارد و اساس عصیان را متلاشی نماید.

از این می‌توان نتیجه گرفت که به خاطر وضعیت طبیعی و جسمانی انسانها^{۱۰}، ما نمی‌خواهیم مسیح را بپذیریم و می‌خواهیم که در گناه باقی بمانیم. تمامی دوستان و آشنایان و افراد فامیلان که مسیح را نپذیرفته‌اند در گناه و عصیان به سر می‌برند و طبیعتاً از لحاظ روحانی مُرده‌اند و از خدا دور افتاده‌اند و سزاوار غضب خدا می‌باشند. بلی، ممکن است که ایشان زنده و سالم به نظر برسند ولی از نظر روحانی مُرده می‌باشند. آنها از حیات جاودانی در بهشت سهمی نخواهند بُرد. با اینهمه، تنها کافی است که ایشان **کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را** بشنوند و به عیسی مسیح ایمان بیاورند (افسیان ۱:۱۳). و ما که به مسیح ایمان آورده و نجات یافته‌ایم باید با تمام توان و سعی خود، آنها را به سوی ایمان به عیسی مسیح رهنمون گردیم.

اینک سؤالی مطرح می‌شود که «آیا پیروان

ادیان دیگر، در شرارت و گناه به سر می‌برند؟ آیا بشر کاملاً، بد و شریر است؟ جواب این پرسش منفی می‌باشد. همه افراد بشر به شباهت خدا آفریده شده‌اند (پیدایش ۱:۲۷). بسیاری از پیروان ادیان دیگر سعی می‌کنند که خدا را خشنود بسازند. ولی نکته مهم در این است که بدون ایمان به عیسی مسیح و بدون دریافت کردن عدالت و پاکی او، محال است که بتوانیم خدا را خشنود بسازیم (یوحنا ۳:۱۸، ۳۶؛ اعمال ۴:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴-۵ دیدیم که چگونه شرارت و گناه، طبیعت انسان را نابود می‌سازد (رومیان ۳:۱۰-۱۲). دیدیم که انسان جسمانی، چقدر در گناه غرق است و «مُرده» است. هیچ دارویی او را بهبودی نمی‌بخشد و هیچ طبیب حاذقی قدرت درمان او را ندارد! فقط یک پزشک قدرت درمان بیماری گناه را دارد و او عیسی مسیح است. او از دارویی به نام «محبت» استفاده می‌کند. به خاطر محبت عظیم خود، فیض بی‌کرائش را به ما گناهکاران ارزانی می‌دارد. این سه (محبت، فیض و رحمت) همیشه دست در دست یکدیگر دارند و به خاطر وجود محبت و فیض و رحمت خداست که ما نجات پیدا کرده‌ایم. چه ژرف و پهناور است تفاوت میان خدای قادر مطلق و بتهای ساخت دست بشر! می‌بینید که خدا چقدر ما را محبت نموده است؟ او پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان بیاورد نجات یابد (یوحنا ۳:۱۶).

۶ خدا، نه تنها ما را از نظر روحانی زنده کرده است؛ بلکه ما را با مسیح در جایهای آسمانی به تخت سلطنت نیز نشانده است

۱۰- انسان‌ها «طبیعتاً» در پی ارضا و ائناغ امیال و غرایز خود می‌باشند. انسان طبعاً در پی این است که هوسهای خود را به انجام برساند. همه افراد بشر به طور طبیعی و مادرزاد گناهکار می‌باشند (رومیان ۳:۱۰-۱۲).

دینی پاک خواهد شد. ولی این باورها صحیح نمی‌باشند. زیرا که درون ما با توسل به اعمال ظاهری پاک نخواهد گردید. مهم نیست که چه قدر کارهای خوب انجام می‌دهیم، تا زمانی که درون ما پاک نگردیده است، نزد خدا مقبول واقع نخواهیم شد و تا زمانی که باطن ما ناپاک است، رضایت خدا را به دست نخواهیم آورد (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶؛ و تفسیر آن را و همچنین در مقالهٔ عمومی: «طریق نجات» را مشاهده کنید).

۹ پولس بار دیگر همان مطلب را تکرار می‌کند که ما با تکیه بر اعمال خودمان، قادر به دریافت نجات نمی‌باشیم. هیچ کس نمی‌تواند اظهار کند که: «من با انجام این کار خوب و آن عمل نیکو، رضایت خدا را به دست آورده‌ام و به بهشت وارد خواهم شد». فقط به وسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح و پذیرفتن هدیهٔ نجات اوست که قادر خواهیم بود رضایت خدا را به دست آورده وارد ملکوت آسمان گردیم. او با قربانی شدن در راه گناهانمان ما را فدیة نمود. او به عوض ما جان سپرد و به این ترتیب بهای تقصیرات ما را پرداخت. اینک اگر به او ایمان بیاوریم او گناهان ما را خواهد بخشید و ما را نجات داده نزد خدا عادل و پاک خواهد نمود (رومیان ۳: ۲۲-۲۴، ۸: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). فقط پس از آنکه به وسیلهٔ عیسی پاک گشتیم، خدا ما را به عنوان فرزند خود می‌پذیرد. پس چگونه می‌توان پاک شده، نزد خدا حاضر شویم؟ به وسیلهٔ ایمان آوردن به مسیح.

۱۰ در آیهٔ ۷ دیدیم که اولین هدف خدا از نجات ما، این بود که نسلهای آینده، جلال فیض او را مشاهده نمایند. در این آیه، یک منظور دیگر خداوند از نجات دادن ما انسانها را مشاهده می‌کنیم. هدف دوم خدا از نجات دادن ما تشویق نمودن ما به انجام کارهای نیکو می‌باشد. توجه نمایید که ما کارهای نیکو را برای نجات یافتن انجام نمی‌دهیم، بلکه برای

(مکاشفه ۳: ۲۱ را مشاهده کنید). پولس آنقدر از انجام این مطلب مطمئن است که این کار را امری انجام شده تلقی می‌کند و به همین جهت از فعل ماضی استفاده می‌نماید. می‌گوید: خدا ما را در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید» (رومیان ۸: ۳۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۷ چرا خدا ما را بلند می‌کند و در مسیح می‌نشانند؟ جواب این است: **تادر عالمهای آینده دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد.** او این کار را به خاطر این می‌کند که دیگران و آیندگان بدانند که او چه محبت عظیمی دارد و به این وسیله آنها نیز نجات پیدا کنند.

۸ اینک به یکی از مهمترین قسمتهای کتاب مقدس می‌رسیم. در این آیه دو کلمهٔ بسیار مهم به چشم می‌خورد: **فیض و ایمان. فیض** همان هدیهٔ نجات خداست که به طور مجانی به توسط عیسی مسیح در اختیار ما قرار داده شده است و ما می‌توانیم آن هدیه را به وسیلهٔ **ایمان** به دست آوریم. ایمان آوردن به این معنی نیست که ما عمل ایمان را انجام می‌دهیم، بلکه به این معنی است که با ایمان دریافت می‌کنیم. ایمان خود، هدیهٔ خداوند است و به توسط شنیدن کلام خدا ایجاد می‌گردد (رومیان ۱۰: ۱۷). ما نمی‌توانیم که ایمان را به دست بیاوریم. بنابراین، از این آیه مشخص می‌شود که «نجات» هدیهٔ خدا است و ما کاری نکرده‌ایم و نمی‌توانیم کاری کنیم که خود را مستحق دریافت هدیهٔ نجات نماییم.

از این امر متوجهٔ یک نکتهٔ دیگر نیز می‌شویم و آن فرق اساسی مسیحیت با ادیان دیگر است. ادیان و مذاهب دیگر تعلیم می‌دهند: «اگر از شریعت و احکام دینی پیروی کنید، رضایت خدا را به دست خواهید آورد. فقط کافی است که کارهای خوب بکنید و نجات خواهید یافت.» آنها می‌گویند که ذات گناه‌آلود بشر با پیروی از نکات شریعت و انجام کارهای

این نجات یافته‌ایم که کارهای نیکو انجام دهیم. ما به خاطر اعمال خوبمان نجات نیافته‌ایم، ولی چون نجات یافته‌ایم کارهای خوب انجام می‌دهیم.

۱۳ ولی عیسی مسیح، با اینکه خود یک یهودی بود، برای نجات همهٔ انسانها (چه یهودی و چه غیریهودی) به جهان آمد. به وسیلهٔ **خون مسیح**، یعنی به خاطر قربانی شدن او بر روی صلیب، همه به خدا **نزدیک** شده‌اند و به خانوادهٔ خدا وارد گردیده‌اند. پس اکنون، با ایمان به عیسی مسیح، یهودیان و هم غیریهودیان در خانوادهٔ خدا متحد گردیده‌اند (غلاطیان ۳:۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۴ مسیح **سلامتی ما است**. مسیح، از یک سو میان بشر و خدا، و از سوی دیگر میان افراد مختلف (یهودیان و امتهای) صلح و سلامتی ایجاد نموده است. او با خون و صلیب **دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت**^{۱۱}. عیسی

پولس رسول می‌گوید که خدا این کارهای نیکو را از **قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم**. باشد که هرگز اینگونه فکر نکنیم: «من به وسیلهٔ فیض نجات یافته‌ام و دیگر لازم نیست که کارهای خوب و شایسته انجام دهم». درست است که نجات به وسیلهٔ فیض به دست می‌آید ولی پس از نجات یافتن، باید ثمرات آن نجات را به خدا عرضه نماییم. به خاطر فیض خداست که حیات تازه دریافت خواهیم کرد و سپس باید مانند انسانی جدید، زندگی تازه‌ای را شروع نماییم (دوم قرنتیان ۵:۱۷؛ افسسیان ۴:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

اتحاد در مسیح (۲:۱۱-۲۲)

۱۱ در کتاب مقدس، هرگاه از کلمهٔ **امتها** ذکر به میان می‌آید، منظور ملل غیریهودی می‌باشد. در زمان پولس رسول، فقط یهودیان **ختنه** می‌شدند و از این جهت آنها امتهای را **نامختون** می‌خواندند. بر طبق حکم خدا، یهودیان در روز هشتم اطفال ذکور خود را ختنه می‌کردند (پیدایش ۱۷:۹-۱۴). ختنه، علامت ظاهری یهودیت است، و از این جهت بود که یهودیان خود را **اهل ختنه** می‌نامیدند.

۱۲ در این آیه، پولس وضعیت سابق افسسیان را به ایشان یادآوری می‌کند. اولاً، آنها **از مسیح جدا** بودند. ثانیاً، ایشان نسبت به قوم خدا، **اجنبی محسوب** می‌شدند. ثالثاً، ایشان سهمی در **عهدهای وعده** نداشتند. خدا با آنها عهد بسته بود و ایشان را قوم خود خوانده بود. ولی از همه مهمتر، خدا به اسرائیل وعده داده بود که **منجی یا مسیح** موعود را برای نجات آنها خواهد فرستاد. به خاطر این سه دلیل، یهودیان خود را برتر از افسسیان می‌دانستند و ایشان را

۱۱- در اطراف معبد یهودیان در اورشلیم، دیواری وجود داشت که مانع از ورود غیریهودیان به ساختمان معبد می‌گردید. در این آیه پولس به دیوار جدایی اشاره می‌کند که به احتمال زیاد منظورش همان دیوار جدا کننده در اطراف معبد می‌باشد. این دیوار نشانه و علامت «دور» بودن امتهای گردیده بود (آیهٔ ۱۳) و به خاطر وجود آن دیوار، امتهای نمی‌توانستند به خدا نزدیک شوند.

پولس اعلام می‌کند که مسیح آن دیوار جدایی را منهدم ساخت. یعنی اینکه، مسیح با خون خود، آن مرز و دیوار جدایی میان یهود و امتهای را از میان برداشته است. هدف اولیه از ساختن آن دیوار این بود که امتهای ناپاک و بت‌پرستان را از ورود به معبد منع کند. زیرا که در غیر آن صورت، امتهای بت‌پرست به معبد خدا وارد می‌شدند و معبد خدا را به بت‌خانه تبدیل می‌کردند. ولی اکنون عیسی مسیح با قیمت خون خود، امتهای پاک ساخته است و هر کسی که به او ایمان آورد، خواهد توانست که به حضور خدا بیاید. پس دیگر، لزومی به ساختن و یا نگاه داشتن آن دیوار جدایی نمی‌باشد. به

متخاصم (یهودیان و امته‌ها)، انسانی‌تی جدید یعنی کلیسا و جماعت ایمانداران را ساخت. همه کسانی که به مسیح ایمان داشته باشند، خواه یهودی و یا غیریهودی، خواه از طبقه بالا و یا از طبقه پایین جامعه، چه مرد و چه زن، همه در او انسانهایی نو و انسانی‌تی جدید می‌باشند (غلاطیان ۲۸:۳ را مشاهده کنید). همه ایمانداران اعضای **یک جسد** (آیه ۱۶) می‌باشند و سر آن بدن عیسی مسیح است (اول قرن‌تینان ۱۲:۱۳، ۲۷؛ افسیان ۲۳:۵ را مشاهده کنید).

۱۶ عیسی مسیح نه تنها میان یهودیان و غیریهودیان مصالحه و سلامتی به وجود آورد، بلکه او ما انسانها را با خدا نیز آشتی داده است (رومان ۱۸:۱-۲۰؛ ۵:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عیسی مسیح با مرگ خود بر روی صلیب، ایمانداران را به خانواده خدا (یعنی کلیسا) وارد نموده است. خدا همه فرزندان خود را به طور یکسان محبت می‌کند. نزد خدا طرفداری نیست و او مایل نیست که دیوارهای جدایی و عداوت بار دیگر بنا گردد.

پس بنابراین، بیایید مواظب باشیم که بار دیگر دیوارهای جدایی و عداوت را در کلیسا بنا نکنیم! و اگر دیدیم که فاصله و دیواری ایجاد شده است، سعی کنیم با قدرت خون مسیح آنها را نابود کنیم. اگر مراقب نباشیم، این دیوارهای جدایی‌آفرین، به سرعت در کلیسا بنا خواهد شد و میان تحصیل کرده و بی‌سواد، ثروتمند و فقیر، مرد و زن، پیر و جوان جدایی خواهد انداخت.

۱۷-۱۸ اینک آنهایی که نزدیک بودند (یهودیان) و آنانی که دور بودند (غیریهودیان)،

خاطر مرگ عیسی مسیح، امتهایی که در ابتدا دور بودند، به خدا نزدیک گردیده‌اند.

۱۲- باید توجه داشت که عیسی مسیح، قوانین اخلاقی را از میان برداشته است. جهت مطالعه بیشتر متی ۵:۱۷-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

مسیح، با خون خود، دیوار جدایی میان یهود و امته‌ها، طبقه اشرافی و طبقه پائین اجتماع، ثروتمندان و فقرا، دیوار جدایی میان نژادهای مختلف، و ملل متفاوت را از میان برداشت. در این آیه، پولس اعلام می‌کند که عیسی مسیح، دیوار جدایی میان یهودیان و امته‌ها را در هم شکسته است. چرا این مسئله مهم بود؟ چون هنوز برخی از یهودیان حتی پس از ایمان به مسیح، برادران مسیحی خود را که غیریهودی بودند نجس و ناپاک می‌شمردند.

۱۵ یهودیان از **احکام و فرایض** متعددی که در **شریعت** ایشان وجود داشت، پیروی می‌کردند. یهودیان معتقد بودند که با پیروی از شریعت، می‌توانند نجات یابند. شریعت یهود شامل دو قسمت بود، اول «قوانین اخلاقی» که عمدتاً ده فرمان (خروج ۱۷:۱-۲۰)، را در بر می‌گرفت؛ دوم قوانینی که شامل مراسم دینی بود. قوانین و مراسم مذهبی، از آداب نجاست و طهارت، حلال و حرام، چگونگی تقدیم قربانی و آداب و مناسک پرستش و غیره صحبت می‌کرد. بر اساس قوانین مذهبی یهود، غیریهودیان «نجس» و «ناپاک» به شمار می‌آمدند و به همین دلیل اجازه نداشتند به صحن معبد اورشلیم داخل شوند. به همین دلیل **شریعت احکام... که در فرایض بود خود منشأ عداوت و جدایی بود.**

مسیح آن دیوار جدایی یعنی **شریعت احکام**^{۱۲} را به **جسم خود نابود ساخت**. مسیح به ما آموخت که بشر به وسیله شریعت نجات نمی‌یابد، بلکه فقط به وسیله رحمت خدا از طریق ایمان نجات پیدا می‌کند (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پس با نابود ساختن قوانین مذهبی و شریعت احکام، دیوار جدایی میان یهودیان و امته‌ها را از میان برداشت. عیسی مسیح با خون خود، **از هر دو** (یهود و امته‌ها)، **یک انسان جدید در خود آفرید**. او با مرگ و رستاخیز خود، از دو طایفه

به یک اندازه به خدا نزدیک شده‌اند و اکنون به یکسان به خدا دسترسی دارند.

در آیه ۱۸، پولس رسول از سه شخص تثلیث مقدس نام می‌برد **زیراکه بوسیله او (عیسی مسیح، خدای پسر) هر دو (یهود و غیریهودی) نزد پدر (خدای پدر) در یک روح (خدای روح القدس) دخول داریم**. هرچند که در وجود خدا، سه شخص متفاوت و مجزا از یکدیگر وجود دارند (پدر و پسر و روح القدس)، اما او یک وجود واحد است و به این دلیل است که خدا را با عنوان تثلیث می‌شناسیم، یعنی اینکه در خدای واحد، سه شخص مجزا در یک وجود واحد هست.

۱۹ در اینجا، پولس به افسسیان می‌گوید: **پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین (یهودیان) هستید و از اهل خانه خدا (کلیسا).** او همین پیغام را به ما نیز می‌دهد. پیشتر از این، زمانی که مسیح را نمی‌شناختیم و به او ایمان نیاورده بودیم، غریب و اجنبی بودیم، ولی اینک ما اهل خانه خدا هستیم و دیگر غریب و اجنبی نمی‌باشیم (لوقا ۱۲:۳۲). **۲۰** در این آیه، پولس مطلب مهم دیگری را عنوان می‌کند. خانه خدا، یعنی کلیسا، **بر بنیاد رسولان و انبیا** بنا گردیده است. تعالیم کلیسا و بنیاد خانواده خدا بر پایه **رسولان** عهدجدید و **انبیا** عهدعتیق قرار دارد. به عبارت دیگر، کلیسا بر پایه عهدعتیق و عهدجدید (یعنی کتاب مقدس) بنا گردیده است. به بیانی ساده‌تر، شالوده و پایه مستحکم کلیسا، کلام خدا است. روح القدس، کلام خدا را به انبیای عهدعتیق و رسولان عهدجدید، الهام کرده است و آنها کلام خدا را به ما داده‌اند.

پولس به یک حقیقت مهم دیگر اشاره کرده می‌گوید که **عیسی مسیح سنگ زاویه** کلیسا می‌باشد^{۱۳}. و بدون عیسی مسیح، کلیسا در هم فرو ریخته خراب خواهد شد.

۲۱ سالها پیش، معبد یهودیان در اورشلیم

خراب شده و از بین رفته بود. اکنون کلیسا **هیكل مقدس** خداوند می‌باشد. و این معبد (هیكل) به وسیله عیسی مسیح، **مَرْتَب شده ... در خداوند نَمُو می‌کند**. مسیح نه تنها سنگ زاویه کلیسا است بلکه سر کلیسا نیز می‌باشد.

۲۲ ما ایمانداران سنگهای عمارت خدا می‌باشیم و خدا به وسیله ما کلیسای خود را بنا می‌کند. **ما با هم بنا کرده می‌شویم تا در روح مسکن خدا** گردیم. به وسیله روح القدس، ما ایمانداران با یکدیگر متحد می‌شویم و به کمک همان روح القدس در خداوند بنا می‌شویم. روح القدس در ما (معبد خدا) زندگی می‌کند (اول قرنتیان ۱۶:۳؛ اول پطرس ۵:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خداوند معبد خود را بنا کرده است و اینک به وسیله روح القدس در ما زندگی می‌کند.

کلیسای ما چگونه است؟ آیا اعضای کلیسای ما در اتحاد با یکدیگر بسر می‌برند؟ آیا در کلیسا سلامتی و مصالحه وجود دارد؟ آیا مثل اعضای یک خانواده یکدیگر را دوست داریم؟ آیا دیگران با مشاهده کلیسای ما، چهره خدا را مشاهده می‌کنند؟ خدا چه می‌بیند؟

باب ۳

پولس واعظ امتها (۱:۳-۱۳)

۱-۲ در این آیه، پولس خود را **اسیر مسیح عیسی** معرفی می‌کند. او این نامه را زمانی نوشت که در روم زندانی بود. پولس اشاره می‌کند که **برای امتها** اسیر و زندانی است، زیرا به خاطر موعظه انجیل به امتها بود که پولس

^{۱۳} - در زمان قدیم، بنایان یک سنگ اصلی را که زاویه قائمه داشت در نیش اصلی دیوار قرار می‌دادند و بر مبنای آن «سنگ زاویه» بقیه عمارت را می‌ساختند. در صورت فقدان سنگ زاویه، دیوارهای آن بنا یا کج می‌شد و یا پیش از آنکه عمارت ساخته شود، در هم فرو می‌ریخت.

زندانی شده بود.

پولس چه در زندان بوده باشد و چه آزاد، اسیر محبت عیسی مسیح بود! او عیسی را به عنوان خداوند و نجات دهنده خود پذیرفته بود و به فرمان او زندگی می‌کرد. او اراده خود را اسیر فرمان عیسی ساخته بود!

وظیفه خاص پولس رسول موعظه به امتهای بود (اعمال ۲۱:۲۲؛ رومیان ۱۵:۱۵-۱۶ را مشاهده کنید). او مأموریت مخصوصی از جانب خدا دریافت نموده بود تا **تدبیر فیض خدا** را به امتهای برساند.

۳ در اینجا بار دیگر، پولس در باره **سِر** سخن می‌گوید و تأکید می‌کند که آن **از راه کشف بر من اعلام شد**. پیشتر در افسسیان ۹:۱-۱۰ درباره آن نوشته بود. این راز و **سِر** چه بود؟ رازی که بر پولس کشف شده بود از این قرار بود که خدا همه چیز را در مسیح جمع خواهد کرد. در باب دوم افسسیان، پولس نشان داد که چگونه مسیح یهودیان و امتهای را در خود با هم آشتی داده است. پولس این راز را از کسی فرا نگرفته بود، بلکه مستقیماً از سوی خدا دریافت کرده بود.

۴ با خواندن بابهای ۱-۲، افسسیان متوجه شده بودند که پولس **از سِر مسیح** باخبر است و نسبت به آن **ادراک** دارد. رازی که بر پولس کشف شده بود **سِر مسیح** بود، و او ادراک نموده بود که مسیح **سِر همه چیز** است (افسیسیان ۱:۲۲) و در مسیح، یهودیان و امتهای در یک بدن، یعنی کلیسا اتحاد یافته‌اند (اول قرنتیان ۱۲:۱۲-۱۳، ۲۷؛ افسسیان ۲:۱۶-۱۷، ۳:۶ را مشاهده کنید).

۵ این **سِر** در **قرنهای گذشته به بنی آدم آشکار نشده بود**. در قرنهای گذشته و نسلهای پیش، کسی از **سِر مسیح** باخبر نبود. فقط آنگاه که مسیح به زمین آمد، از آن راز پرده برگرفت و **سِر** نهان را **بر رسولان مقدس و انبیای او به روح مکشوف** و آشکار نمود^{۱۴}. عیسی مسیح، راز

خود را به وسیله روح القدس آشکار می‌سازد. ۶ در اینجا بار دیگر پولس رسول در باره **سِر** سخن می‌گوید؛ و **سِر** این است که به خاطر کار بزرگ عیسی مسیح بر روی صلیب، **امتها در میراث و در بدن و در بهره وعده او (خدا) در مسیح به وساطت انجیل شریک هستند** (افسیسیان ۲:۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در مسیح، یهودیان و امتهای یکی شده‌اند. تمام کسانی که به مسیح ایمان آورده‌اند، در نزد خدا برابر هستند. یهودیان، خود را برتر می‌پنداشتند و امتهای را پائین‌تر از خود می‌دانستند، ولی در نظر خدا، همه ایمانداران در یک مرتبه و مقام قرار دارند.

اکنون **امتها در میراث اسرائیل**، یعنی در برکات عهد خدا با اسرائیل و وعده‌های ملکوت آسمان شریک می‌باشند. اکنون، هر که به مسیح ایمان آورد، چه یهودی و چه امتهای، از اتباع ملکوت آسمان می‌باشد. اینک، امتهای در عهدی که خدا با اسرائیل بسته بود شریک گردیده‌اند. براساس آن عهد، اسرائیل قوم خاص خدا خوانده می‌شد و باید مطابق خواست و اراده خدا زندگی کند و در مقابل، خدا از اسرائیل محافظت می‌کرد و ایشان را برکت می‌داد. ولی اکنون، همه ایمانداران، قوم خاص خدا گردیده‌اند و خدا نسبت به همه فرزندان خود در عیسی متعهد می‌باشد.

از این گذشته، امتهای همراه با یهودیان ایماندار، **در بدن مسیح** یعنی در کلیسا شراکت دارند (اول قرنتیان ۱۲:۲۷).

علاوه بر تمام اینها، **امتهای در بهره وعده او** یعنی در نجات به وسیله انجیل عیسی مسیح شریک گردیده‌اند. خدا به قوم بنی اسرائیل **وعده** داده بود که نجات دهنده‌ای را برای آنها می‌فرستد و آنها منتظر ظهور آن منجی بودند تا اینکه از نجات او **بهره** بگیرند. در اینجا پولس

۱۴- در اینجا، منظور از انبیا، انبیای عهدجدید

است؟

می‌گوید که امتها نیز به واسطه ایمان در بهره وعده خدا یعنی نجات به وسیله مسیح موعود اسرائیل شریک گردیده‌اند.

۷ پولس می‌گوید به حسب فیض خدا که بر حسب عمل قوت خدا به او داده شد، او خادم پیام و انجیل عیسی مسیح گردید. همه ما که به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم و خواهان اطاعت از او می‌باشیم، از سوی خدا فیض، قوت، و دعوت خدمت را دریافت نموده‌ایم. خدا نیرو و فیض لازم را جهت خدمت به او بخشیده است. حال باید پرسید: «امروز چه کسی را خدمت کرده‌ام؟ وقت خود را صرف خدمت به چه کسی می‌کنم؟ چه کسی پادشاه و ارباب من است؟ آیا ارباب و پادشاه خود عیسی مسیح را محبت، اطاعت و خدمت می‌کنم؟»

۸ پولس به خود مغرور نمی‌شود و خود را شخص مهمی نمی‌پندارد. می‌گوید: کمتر از کمترین همه مقدسینم.

خدا خدمت مخصوصی به عهده پولس واگذار کرده بود. پولس مأمور بود که در میان امت‌ها به دولت بی‌قیاس مسیح بشارت دهد. برکات مسیح بی‌قیاس می‌باشند. برکات خدا، غیرقابل اندازه‌گیری و قیاس است. این دولت بی‌قیاس مسیح همان برکات روحانی در جایهای آسمانی می‌باشند که پولس رسول در افسسیان ۳:۱ به آنها اشاره نمود (کولسیان ۱:۲۴-۲۷ را مشاهده کنید).

زمانی که با دوستان و همسایگان خود صحبت می‌کنیم، آیا درباره ثروت و دولت بی‌قیاس مسیح سخن می‌گوییم؟ آیا با ایشان در باره خبر خوش میراث پُر جلالی که در انتظارشان است، گفتگو می‌کنیم؟ آیا آنها را از عظمت قوت بی‌نهایت خدا (افسیان ۱:۱۹)، مطلع می‌سازیم؟ آیا خود ما این قدرت و ثروت عظیم و بی‌قیاس را دریافت کرده‌ایم؟ یا اینکه ما مثل آن شخصی هستیم که به مهمانی رفت و با اینکه در آنجا انواع غذاهای مختلف به فراوانی

موجود بود، ولی هیچ نخورد و گرسنه‌تر از سابق به خانه خود بازگشت؟

در این دنیا، مردم در پی ثروت و دولتی فاسد شدنی و فانی می‌باشند، حال آنکه مادر مسیح، ثروت و میراثی بی‌فساد داریم. آیا موقع آن نرسیده است که خبر این ثروت بی‌فساد و بی‌قیاس و بی‌نهایت خدا را به دیگران برسانیم؟ بعضی اوقات ممکن است با خود گمان کنید که هیچ ثروت و برکتی ندارید. ممکن است با خود بگویید: «من نمی‌توانم کار مهمی برای خدا انجام بدهم! کلیسای ما خیلی کوچک و فقیر و ضعیف است!» آیا برآستی فکر می‌کنید که فقیر و ضعیف هستید؟ آیا نمی‌دانید که کلیسای شما، دارای ثروت بی‌قیاس و قوت بی‌نهایت عظیم خداست؟ ما «بی‌نهایت» قوی هستیم و ثروت مادر مسیح «بی‌قیاس» است! ثروت و دولت بی‌قیاس مسیح کدام است؟ دولت بی‌قیاس مسیح شامل تمام فیض و عطایای روحانی و تمامی برکات روحانی او (افسیان ۳:۱)؛ به همراه انجیل نجات مسیح یعنی قوت خدا (اول قرنتیان ۱:۱۸) می‌باشد. ولی مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدیه خدا به ما، برکت داشتن رابطه با خود مسیح است. زیرا در او تمامی ثروت و دولت روحانی و برکات سمایی و نجات انجیل، متمرکز است (رومان ۸:۳۲ را مشاهده کنید).

۹ در این آیه، پولس در باره خدمت خود سخن می‌راند. او نه تنها موظف بود که انجیل مسیح را به امتها موعظه نماید؛ بلکه می‌گوید باید همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّی که از بنای عالمها مستور بود. پیش از آنکه عالمها آفریده شوند، سرّ نجات ما به وسیله عیسی مسیح، مستور بود، ولی اکنون آن راز، مکتشف شده است (آیه ۵). ملاحظه کردیم که سرّ خدا این بود که همه را در مسیح جمع کرده همه را تحت فرمان مسیح قرار دهد (افسیان ۱:۱۰). این به معنی خلق نمودن انسانیتی تازه و

نمایش نهاده شده است. اولین باری که خدا اینگونه محبت و قدرت خود را به نمایش گذاشت، موقعی بود که پسر یگانه خود عیسی مسیح را برای ما بر روی صلیب قربانی کرد. اینک به وسیله کلیسا، همان قدرت و محبت بی‌کران و بی‌نهایت خود را به معرض دید ما انسانها قرار داده است.

مورخین این جهان، در باره افراد قوی و ثروتمند، پادشاهان و وزرا و افراد مشهور و صاحب‌نام کتابها نوشته‌اند. ولی مورخین کتاب مقدس^{۱۵} در باره افراد عادی و گمنام سخن می‌گوید.

تاریخ‌نویسان این جهان، در باره جنگها، قراردادهای صلح، و پیمان‌های بین‌المللی مطلب می‌نویسند، ولی مورخین کتاب مقدس در باره جنگ میان مسیح و شیطان، مبارزه میان نیکی و شرارت و جنگی که مسیح در آن پیروز شد، می‌نویسند. در کتاب مقدس، سند بزرگترین پیمان صلح عالم یعنی صلح و سلامتی میان خدای پاک و بشر گناهکار را مشاهده می‌کنیم. پیمان صلحی که دست‌آورد کار عظیم عیسی مسیح بر روی صلیب می‌باشد.

مورخین دنیا در باره ظهور و سقوط پادشاهان و سلاطین این عالم، کتابها نوشته‌اند. ولی تاریخ‌نویسان کتاب مقدس در باره سلطنتی که همیشه پابرجا خواهد ماند، یعنی پیرامون تاریخ عالم روحانی و پادشاهی خدا، مطلب می‌نویسند. پادشاهی خدا و ملکوت آسمان، حد و مرزی ندارد و تمام نقاط عالم را فرا می‌گیرد. کلیسای مسیح مظهر و نمونه ظاهری ملکوت خداست.

۱۳ هر چند در زمان نگارش این نامه، پولس

روحانی می‌باشد. اکنون او اجتماعی روحانی به نام کلیسا بنا نموده است تا اینکه همه افراد بشر، به کمک ایمان به عیسی مسیح، تولد تازه یابند و بتوانند به عضویت آن جامعه روحانی یعنی کلیسا در آیند. این همان سرّی می‌باشد که از ابتدای خلقت مستور بوده است و اکنون **بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی** (آیه ۱۱) مکشوف گردیده است.

۱۰ تقدیر ازلی خدا (آیه ۱۱) و هدف اصلی خدا از مکشوف نمودن این راز چه بوده است؟ هدف خداوند از پرده برداشتن از آن سرّ این بوده است که حکمت خود را به **ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی** (هم فرشتگان و هم ارواح شیطانی) آشکار سازد (افسیسیان ۲:۲ را مشاهده کنید).

خدا چگونه حکمت خود را به ارباب و قدرتهای آسمانی معلوم خواهد کرد؟ قصد خداوند این است که حکمت خود را **بوسیله کلیسا معلوم** نماید. خدا افتخار بزرگی نصیب ما کرده است ولی در عین حال، چه مسئولیت خطیری بر عهده ما نهاده است! خدا راز حکمت خود را به وسیله کلیسای کوچک شما، نه تنها به همسایگان و جهانیان معلوم خواهد نمود؛ بلکه او حکمت ازلی خود را به اربابها و ریاستهای روحانی، فرشتگان و حتی خود شیطان، مکشوف خواهد نمود؛ زیرا کلیسا، که بدن مسیح است، بر شیطان و قوای شرارت پیروزی یافته است.

۱۱-۱۲ تقدیر ازلی خدا این بود که همه مردم، چه یهود و چه امتهای، به سبب ایمان به عیسی مسیح، با **جسارت و با اعتماد** نزد او حاضر شوند و در پیش او **دخول** یابند. و با جسارت و اعتماد به خانواده او (کلیسا) بیایند (عبرانیان ۴:۱۶؛ ۱۹:۱۰-۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بیایید لحظه‌ای به کلیسا نظر کنیم. کلیسا، مهمترین چیز در این جهان می‌باشد. چرا؟ چون در کلیسا، نقشه و هدف و **تقدیر ازلی خدا** به

۱۵- باید به خاطر داشت که کتاب مقدس، صرفاً مجموعه‌ای از نبوتها و دستورات دینی نمی‌باشد، بلکه کتابی تاریخی نیز هست. کتاب مقدس سند تاریخی اصیل می‌باشد.

رسول در زندان بود، ولی به کلیسای افسسیان می‌گوید: **استدعا داریم که از زحمات من به جهت شما خسته‌خاطر مشوید.** ایمانداران افسس باید به عوض دلسرد و نگران شدن برای پولس، در دولت بی‌قیاس و جلال بی‌نهایت فیض مسیح، فخر کنند.

دعای پولس رسول برای افسسیان (۲۱-۱۴:۴)

۱۴-۱۵ در اینجا پولس رسول دربارهٔ ایمانداران سخن می‌گوید. مقصود از هر **خانواده‌ای در آسمان و بر زمین** تمامی کسانی است که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند و با نام او **مسمی** هستند. کلیسا خانوادهٔ خداست و به همین خاطر با نام خدا، نامگذاری (مسمی) گردیده است.

از آنجا که کلیسا خانوادهٔ خداست، پولس نزد رئیس خانواده، خدای پدر، زانو زده و دعا می‌کند. پولس از خدا می‌خواهد که افسسیان در **انسانیت باطنی خود** (آیهٔ ۱۶)، یعنی در درون و در روح خود به وسیلهٔ قوت خدا **زورآور** (آیهٔ ۱۶) شوند. او همچنین دعا می‌کند که **مسیح به وساطت ایمان در دل‌های** افسسیان ساکن گردد (آیهٔ ۱۷). البته نباید فراموش کرد که این دعای پولس، فقط برای ایمانداران افسس نمی‌باشد و او برای ما نیز این چنین درخواست و دعا می‌نماید.

۱۶ نیرویی که پولس رسول به خاطر آن دعا می‌کند، قدرت و قوّت روحانی است. این نوع قدرت، همیشه باطنی می‌باشد و صاحب چنین قدرتی، در درون قلب و روان خود و در **انسانیت باطنی خود** به وسیلهٔ روح القدس، نیرو می‌گیرد. این همان نیرو و قوتی است که پولس در افسسیان ۱۹:۱ به آن اشاره نمود. اگر روح القدس در زندگی کسی وارد شود، آن شخص **به قوت زورآور** خواهد شد. پولس هر روزه این نیروی زندگی‌بخش را در خود تجربه می‌نمود (فیلیپان

۱۳:۴).

۱۷ بخش دوم دعای پولس برای افسسیان این است که مسیح (یعنی روح مسیح که همان روح القدس باشد) در درون زندگی و روان ایمانداران **ساکن شود**. اگر مسیح در ما ساکن گردد، هر روز بیشتر از روز پیش به شباهت او در خواهیم آمد. و با سکونت روح مسیح در قلب و روان ما، زندگی ما مملو از محبت خواهد شد (رومیان ۵:۵ را مشاهده کنید).

۱۸ اگر مسیح در ما ساکن باشد، **آنگاه در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده** خواهیم شد. ما مانند درختی خواهیم بود که در کنار چشمه‌های محبت خدا کاشته شده باشد. مثل خانه‌ای خواهیم بود که پایهٔ آن بر مبنای محبت قرار نهاده شده باشد. پولس دعا می‌کند که افسسیان درک کنند که **عرض و طول و عمق و بلندی** محبت مسیح چیست. محبت مسیح آنقدر «عریض» است که همهٔ انسانها را در بر می‌گیرد. محبت مسیح تا به آخر «طول» می‌کشد. محبت مسیح از آن چنان «عمقی» برخوردار است که شامل حال پست‌ترین گناهکاران نیز می‌گردد. و بالاخره محبت مسیح آنقدر بلند است که ما را از عمق ذلت گناه به اوج عزت ملکوت بالا می‌برد. صلیب، نمونهٔ بارز و علنی محبت مسیح است. چوب افقی صلیب از شرق تا غرب کشیده شده است و چوب عمودی صلیب، پلی میان انسان گناهکار زمینی و ملکوت آسمان می‌باشد. به بیانی دیگر، محبت مسیح آنقدر عظیم است که می‌تواند هر بشری را به ملکوت خدا رهنمون گردد.

۱۹ پولس در اینجا برای افسسیان دعا می‌کند که نه تنها محبت مسیح را درک کنند بلکه به آن محبت **عارف** شوند. یعنی اینکه محبت مسیح را در زندگی خود تجربه کنند و محبت خدا را به طور شخصی و درونی بچشند. محبت مسیح (محبت خدا) با عقل بشری قابل درک نیست. به همین جهت است که پولس اعلام

همانطور که محبت خدا مافوق درک و فهم ماست (آیه ۱۹)، به همین ترتیب نیز قدرت او مافوق حد تصور و تفکر ما می‌باشد. محبت بی‌نهایت و قدرت بی‌حد، دولت بی‌قیاس، چقدر خدای ما بزرگ است! **مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابد الابد جلال باد، آمین.**

باب ۴

اتحاد در بدن مسیح (۴: ۱-۱۶)

۱ در سه باب اول این رساله، پولس در مورد خدا و آن تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نموده بود (افسیان ۱۱: ۳) سخن گفت. او در باره کلیسا یا انسان جدید (افسیان ۱۵: ۲)، تعلیم داد و گفت که ما برای فرزندخواندگی خدا دعوت شده‌ایم (افسیان ۵: ۱). اینک در این باب، پولس در مورد نحوه زندگی ما مسیحیان تعلیم می‌دهد. اکنون که دعوت شده‌ایم تا به انسانهایی جدید و فرزندان خدا مبدل گردیم، زندگی روزمره ما مسیحیان چگونه باید باشد؟ زیرا اکنون فرزندان خدا هستیم و بایستی از قوانین و مقررات پدر آسمانی خود پیروی نماییم. به بیانی دیگر، باید مثل فرزندان خدا زندگی کنیم.

بنابراین پولس رسول در آیه ۱ مسیحیان را دعوت می‌کند که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنند (فیلیپان ۲۷: ۱؛ کولسیان ۱۰: ۱ را مشاهده کنید). و سپس در آیات ۲-۱۶، پولس خاطرنشان می‌کند که ما انسانهایی جدید و اعضای خانواده روحانی هستیم و به داشتن روابطی جدید دعوت شده‌ایم؛ و برای داشتن رفتار شایسته دعوتی که به آن خوانده شده‌ایم باید در اتحاد زندگی کنیم.

۲ حال چگونه می‌توان در اتحاد زندگی کرد؟ اول از همه باید فروتن بود^{۱۶}. چرا در

می‌کند که محبت مسیح فوق از معرفت است. با وجود این، هر یک از ما ایمانداران، توانایی درک و تجربه این محبت را در زندگی خود داریم. پولس دعای خود را این گونه ادامه می‌دهد: **تا پُر شوید تا تمامی پُری خدا!**

«پُر شدن تا تمامی پُری خدا» چگونه است؟ پُری خدا، شامل هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح می‌باشد (افسیان ۳: ۱)؛ پُری خدا یعنی دریافت دولت جلال میراث او (افسیان ۱۸: ۱)؛ پُری خدا یعنی عظمت بی‌نهایت قوت او نسبت به ما مؤمنین بر حسب عمل توانایی قوت او (افسیان ۱۹: ۱). پُری خدا یعنی دولت بی‌قیاس مسیح (افسیان ۸: ۳). و نهایتاً پُری خدا شامل روح القدس می‌شود که خدا در قلبهای ما ریخته است (رومان ۵: ۵). و اگر مسیح به وسیله ایمان در قلب و وجود ما زندگی نماید، تمام این پُری خدا، به ما تعلق خواهد گرفت.

دعای ما این باشد که خداوند همیشه و هر روزه، بوسیله روح خویش که در قلبهای ما می‌ریزد، ما را با پُری خود پُر بسازد. باشد که برای چیزهای کوچک دعا نکنیم بلکه برای تمامی پُری خدا!

پولس رسول چه چیز خوب و پُر ارزشی برای افسسیان (و ما) طلب می‌کند! او در دعای خویش، برای ما قوت، محبت، معرفت، و پُری خدا را طلب می‌نماید. آیا خدا این دعا را جواب خواهد داد؟ آیا او قوت و قدرت اجابت کردن این دعا را دارد؟ بلی! او نه تنها قادر است بلکه مایل به اجابت این دعا می‌باشد (آیه ۲۰ را مشاهده کنید).

۲۰-۲۱ قدرت خدا به اندازه‌ای است که او قادر به انجام هر کاری می‌باشد. نه تنها او قادر است که دعاهای ما را جواب دهد، بلکه او قادر است که بکند بی‌نهایت زیاده‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم. و این قدرت خدا به حسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند (آیه ۲۰) دیده می‌شود.

۱۶- پولس می‌گوید که ما باید فروتنی، تواضع و

قبول نکنیم، در آزمایش فروتنی شکست خورده‌ایم.

عامل مهم دیگر جهت حفظ اتحاد در کلیسا، صبر و تحمل یکدیگر است. در سایه صبر و تحمل یکدیگر و در محبت است که اتحاد را در کلیسایمان نگاه خواهیم داشت. هر یک از ما مشکلات و ضعفهای خاص خود را دارد. طبیعی است که ما می‌خواهیم دیگران ضعفهای ما را تحمل کنند. پس لازم است که ما نیز **متحمل یکدیگر در محبت** باشیم. ما باید در محبت، ضعفها و مشکلات دیگران را نیز قبول کنیم. پس از غرور، عامل دیگر روحیه انتقاد و ایرادگیری است که اتحاد کلیساها را به هم می‌زند. این یکی از موفق‌ترین روشهای شیطان جهت برهم زدن اتحاد کلیسا است. پس لازم است که دیگران را با صبر و تحمل بپذیریم، حتی اگر بر خلاف میل و سلیقه ما سخن بگویند. بسیاری از موانع و مشکلات به وسیله صبر و تحمل، برطرف خواهند شد.

سومین عامل حفظ و نگهداری اتحاد در کلیسا، محبت می‌باشد. پولس از اعضای کلیسا، خواهش می‌کند که **متحمل یکدیگر در محبت باشید**. ما باید یکدیگر را ببخشیم. پولس می‌گوید: **همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آموخته است** (افسیان ۴: ۳۲).

بنابراین، متوجه می‌شویم که به منظور ایجاد توافق و حفظ اتحاد در کلیسا، لازم است که سه عامل وجود داشته باشد. این سه عامل مهم عبارتند از: فروتنی، تحمل و محبت. در باب گذشته، پولس رسول به ما ایمانداران گفت که ما سنگهای بنای کلیسا می‌باشیم (افسیان ۲: ۲۰-۲۲). اگر ما سنگهای بنای کلیسا هستیم، محبت، حلم و فروتنی مانند ملاط میان سنگها

کلیساها، تفرقه و جدایی پیش می‌آید؟ اکثر مواقع، این جدایی‌ها به خاطر غرور است. غرور همیشه دو ثمره بد به همراه خود خواهد آورد. اول اینکه بعضی‌ها به خاطر غرورشان، می‌خواهند بالاتر از دیگران باشند و برای همین سعی می‌کنند که رهبری کلیسا و جماعت را در دست بگیرند؛ و اگر مقام رهبری به آنها داده نشود، عصبانی می‌شوند و در کلیسا جنجال بپا کرده، باعث جدایی می‌گردند. رفتار بد و زننده دیگری که از غرور سرچشمه می‌گیرد، این است که از رفتار و گفتار دیگران دلگیر و افسرده شویم و به خاطر وجود غرور، حاضر به بخشیدن آنها نباشیم. این روحیه نیز ممکن است باعث جدایی و کدورت در میان اعضای کلیسا گردد. هرگاه از کسی دلگیر شدیم و رفتار اشخاص به نظرمาน توهین‌آمیز آمد، دلیلش این است که دچار غرور گردیده‌ایم! به همین جهت است که پولس می‌گوید شرط اصلی داشتن اتحاد در کلیسا، وجود فروتنی و حلم و تواضع می‌باشد. برخی فکر می‌کنند حلم و فروتنی نشانه ضعف است. حال آنکه این تصور کاملاً اشتباه است! زیرا انسان حلیم و فروتن و متواضع در حقیقت انسانی بسیار قوی است. او بر خود تسلط دارد و غرور خود را به کنترل خویش در آورده است؛ و به خاطر محبت به خدا و همسایه خویش است که با خوشحالی خود را به صورت غلام دیگران در آورده است.

چگونه می‌شود فهمید که فروتن و حلیم هستیم یا نه؟ فروتنی را به چه وسیله‌ای می‌توان اندازه گرفت؟ اغلب در دعا خود را گناهکار حساب می‌کنیم. ولی این نمی‌تواند معیار فروتنی باشد. آیا اگر دیگران ما را گناهکار قلمداد کنند، حرف و قضاوت ایشان را می‌پذیریم؟ آیا حکم آنها را با سادگی و خوشحالی می‌پذیریم؟ اگر جواب منفی است، پس ما فروتن و متواضع و حلیم نیستیم! اگر انتقادات دیگران را با روی خوش و دل خوش

حلم را پیشه کنیم. حلم و فروتنی و تواضع همیشه دست در دست یکدیگر دارند. حلم و فروتنی، هر دو ثمره روح القدس می‌باشند (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).

می‌باشد (کولسیان ۱۲:۳-۱۴ را مشاهده کنید).
۳ عامل اصلی اتحاد در کلیسا، یگانگی روح است. روح القدس خدا در کلیسا زندگی می‌کند (افسیان ۲۲:۲) و این روح القدس است که عامل یگانگی و اتحاد در کلیسا می‌باشد. بنابراین، اتحاد در کلیسا، اتحادی روحانی می‌باشد. ممکن است که ما از نظر کار و وظایف در کلیسا، و یا سلیقه و نحوه انجام کارها، با یکدیگر تفاوت داشته باشیم؛ ولی باید از نقطه نظر روحانی و در درون، با هم یگانگی روح را حفظ نماییم.

به یاد داشته باشیم که اتحاد به صورت خود بخود و یکباره به وجود نمی‌آید. باید همه مادر پی ایجاد و حفظ اتحاد باشیم. ابلیس همیشه در پی برهم زدن اتحاد و یگانگی اعضای کلیسا است. و برای همین است که پولس رسول این چنین نصیحت می‌کند **سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی (صلح) نگاه دارید** (اول قرنیتان ۱:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

برای نگاه داشتن اتحاد و یگانگی، نباید بگذاریم **رشته سلامتی** گسسته شود. عیسی مسیح **سلامتی** ماست (افسیان ۱۴:۲). او ما را به هم متصل نگاه می‌دارد. به همین دلیل است که ما باید همیشه خود را به مسیح متصل نگاه داریم.

۴ پولس به ایمانداران می‌گوید دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. امید دعوت ما چیست؟ امید دعوت ما این است که ما بتوانیم فرزندان خدا خوانده شویم. امید ما این است که وارث آن هدایای آسمانی در مسیح گردیم. امید ما این است که در ملکوت مسیح تا به ابد زندگی کنیم.

یک جسد هست و یک روح. از آنجا که یک روح در ما عمل می‌کند، ما نیز یک جسد (بدن روحانی یا کلیسا) هستیم. پس، ما ابتدا، در یک روح شراکت داریم و سپس به واسطه همان روح، به یک جسد تبدیل شده‌ایم. (اول قرنیتان

۱۳:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵ چون که یک **خداوند** داریم، در یک **ایمان**، نیز اتحاد داریم. یعنی اینکه ما به یک خداوند عیسی مسیح ایمان داریم. و از آنجا که یک خداوند و یک ایمان بیشتر وجود ندارد، به یک **تعمید** هم معتقدیم. یعنی اینکه همه ما به وسیله ایمان به خداوند عیسی مسیح و در نام او تعمید یافته‌ایم.

۶ تنها یک خدای حقیقی وجود دارد (اول قرنیتان ۵:۸-۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خدا، **پدر همه** است. از این پدر، خانواده مسیحی یعنی کلیسا منشأ می‌گیرد. میان خدای پدر، و خدای پسر (عیسی مسیح) و خدای روح القدس، اتحاد و یگانگی کامل وجود دارد. و به خاطر این اتحاد و یگانگی در وجود خدا، در میان اعضای کلیسا نیز بایستی اتحاد و یگانگی وجود داشته باشد.

یک کلیسای روحانی و حقیقی، نباید دچار چند دستگی و اختلاف باشد. ولی واقعیت این است که کلیساها اغلب به این عارضه دچار می‌شوند. چرا؟

با کمک مثالی از روابط خانوادگی، این موضوع روشن‌تر خواهد شد. هر خانواده معمولی، از پدر و مادر و فرزندان آنها تشکیل شده است. فرض کنیم که پدر و مادر از همدیگر جدا شده، طلاق بگیرند. و همچنین فرض کنیم که فرزندان خانواده نیز با یکدیگر نسازند و دایم مشغول جنگ و دعوا باشند. نتیجه این خواهد شد که آن خانواده به طور کامل متلاشی خواهد شد و از هم پاشیده خواهد گردید. آیا در این صورت، می‌توان نام خانواده را بر آنها نهاد؟ آیا آن اطفال، فرزندان آن پدر و مادر هستند یا نه؟ البته که هستند. آن خانواده، هر چند هم که از هم پاشیده باشد، باز خانواده خواهند بود.

کلیسای ما نیز مانند یک خانواده زمینی می‌باشد. حتی اگر در کلیسای ما، اختلاف و جدایی و تفرقه وجود داشته باشد، هنوز

مشارکت با یکدیگر امتناع ورزند، آنگاه اختلاف و شقاق پیش خواهد آمد. در آن هنگام، خدا از وضعیت کلیسا ناراضی و محزون خواهد شد. باشد که خدا بر ما رحم کرده، ما را ببخشد و از ناراستی‌ها پاک گردانیده، شفا دهد!

۷ لیکن هر یکی از ما را فیض بخشیده شد. در این رساله پولس رسول از کلمه فیض به دو صورت استفاده کرده است. اولین کاربرد کلمه فیض، به معنای هدیه بخشش و نجات، از طریق رحمت خدا است (افسیان ۲: ۸). ولی کاربرد دوم کلمه فیض، به معنی هدیه و بخشش خدا به صورت هدایا و عطایای روحانی می‌باشد (آیه ۸) که مطابق صلاح‌دید مسیح و بحسب اندازه بخشش مسیح به ایمانداران داده می‌شود. باید توجه داشت که این بخششها به طور مساوی به همه داده نمی‌شود. در اینجا، منظور از **بخشش‌ها** و هدایا، آن قابلیت‌ها و استعدادهایی است که خدا در اختیار ایمانداران گذاشته است. به عنوان مثال توانایی موعظه و یا عطای تعلیم، عطای شفا و یا عطای مهمان‌نوازی و غیره. عیسی مسیح این هدایا را به ما بخشیده است تا آنها را برای ملکوت مسیح به کار بگیریم و به کمک آنها دیگران را خدمت کنیم.

توجه به این نکته لازم است که هر دو گونه «فیض» توسط روح‌القدس داده می‌شود. همانگونه که هر یک از اطفال یک خانواده شخصیت و ویژگی و قابلیت خاصی دارد و به نوع مشخصی در کارهای خانه انجام وظیفه می‌کنند؛ به همین ترتیب، هر کدام از ما عطای خاصی داریم و به هر یک از ما، وظیفه مشخصی محول گردیده شده است.

این دو نوع «فیض» یعنی «فیض نجات دهنده» و «فیض و عطایای بنا کننده»، به توسط روح‌القدس اهداء شده است. از این نکته، به حقیقت مهمی پی می‌بریم و آن این است که بزرگترین و مهم‌ترین هدیه مسیح به کلیسا،

کلیسایمان خانواده خدا محسوب خواهد شد. ممکن است که در یک کلیسا، اختلاف و جدایی وجود داشته باشد؛ حتی ممکن است که میان کلیساهای متعددی اختلاف نظر موجود باشد. بعضی اوقات، ممکن است که کلیساهای یک منطقه با کلیساهای مناطق دیگر مخالفت نمایند. ولی صرف نظر از عدم وجود اتحاد و یگانگی کلیساهای مسیح، از نظر روحانی متحد می‌باشند. با وجود اختلافات بین کلیساهای باز آنها کلیسای عیسی مسیح هستند.

همانطور که اعضای یک خانواده زمینی در حفظ اتحاد خانواده خود تلاش می‌نمایند؛ به همان ترتیب نیز، پولس رسول به اعضای کلیسا می‌گوید: **سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید** (آیه ۳). به همان شکلی که وجود اختلافات در یک خانواده زمینی، باعث نگرانی و ناراحتی پدر خانواده می‌شود، به همان ترتیب، وجود اختلاف در میان اعضای کلیسا، باعث رنجش و نگرانی پدر آسمانی ما خواهد شد. اختلاف و جدایی و تشتت، کار شیطان است. هر زمان که در کلیسا تواضع و فروتنی، صبر و تحمل، و محبت دیده نشود، شیطان دست به کار خواهد شد و آتش اختلاف و چند دستگی را دامن خواهد زد.

وجود کلیسای مختلف، امری طبیعی و ضروری است. هر دهکده و محله‌ای نیاز به کلیسا دارد. در یک شهر بزرگ، وجود چندین کلیسا، کاملاً ضروری می‌باشد. زیرا در این صورت، ایمانداران قادر خواهند بود که در نزدیکی محل اقامت خود، پرستش کنند. حتی وجود چندین کلیسای مختلف در یک مکان نیز مجاز می‌باشد، البته مشروط بر اینکه این کلیساهای و جماعات با یکدیگر دشمنی و رقابت نوزند و سعی در خنثی کردن کارهای یکدیگر نکنند.

ولی زمانی که کلیساهای و جماعات، با یکدیگر دوستی و همکاری ننمایند و از

عطایای مسیح به کلیسایش می‌باشند. این پنج گروه، در واقع پنج نوع رهبریتی است که مسیح به کلیسایش بخشیده است تا اینکه این رهبران، ایمانداران کلیسا را در جهت رشد و تعالی آن یاری نمایند. بعضی از مفسرین کلام معتقدند که این بخشش‌ها با عطایای روح‌القدس که در اول قرن‌تین ۷:۱۲-۱۰ آمده است، کاملاً تمایز دارند. حال چه اینها یکی باشند و چه متمایز، آنچه که مشخص می‌باشد این حقیقت است که هر دو این گروه عطایا به وسیلهٔ مسیح و روح‌القدس به جهت تقویت و تشویق ایمانداران و بنای کلیسای مسیح داده شده است.

در اینجا یک سوال مطرح می‌شود: آیا این عطایا طبیعی هستند و ماوراءالطبیعه می‌باشند؟ به بیانی دیگر، آیا صاحب این عطایا به طور مادرزادی این توانایی‌ها را به دست آورده است و بنا به قابلیت‌ها و استعدادهای فردی خود، بشارت و نبوت و تعلیم می‌دهد؟ یا اینکه این بخشش‌ها از سوی روح‌القدس به افراد داده شده است. خدا، به طور طبیعی به هر یک از ما انسانها قابلیت‌ها و استعدادهای مخصوصی بخشیده است. ولی وقتی ما به مسیح ایمان می‌آوریم، روح‌القدس کار مخصوص خود را از آن زمان در ما شروع می‌کند و با دادن هدایای روحانی و یا رشد دادن قابلیت‌های طبیعی ما و تصفیة ناخالصی‌هایمان، ما را برای خدمت خویش آماده می‌سازد.

ولی در عین حال، هدایایی هستند که به طور خارق‌العاده به ما داده می‌شوند (اول قرن‌تین ۸:۱۲-۱۰)، که فقط پس از آنکه شخصی مسیحی شد و از روح‌القدس پُر گردید به وی داده خواهد شد. (اول قرن‌تین ۷:۱۲-۱۱ و تفسیر آن را و نیز مقالهٔ عمومی: «تعمید روح‌القدس» را مشاهده کنید).

چرا مسیح این بخششها را به کلیسا عطا نمود؟ این بخششها برای تکمیل مقدسین، برای

همانا خود روح‌القدس می‌باشد. زیرا که به خاطر فیض روح‌القدس است که مابقی عطایا و نعمات برای ما افزون خواهند شد. به عبارت دیگر، خدای پدر، عیسی مسیح را به ما عطا فرمود و عیسی مسیح، روح‌القدس را به ما داد، و هر سه اینها یکی هستند. پدر، پسر، روح‌القدس، خود را به ما بخشیده‌اند.

۸ پولس در اینجا از مزمو ۱۸:۶۸ نقل قول می‌کند. در این نقل قول، نویسندهٔ مزمو، از سوی خدا نبوت کرده، در بارهٔ ظهور مسیح و کار او پیشگویی می‌کند.

زمانی که عیسی به آسمان بالا رفت، **اسیری را با خود به اسیری برد**. او آن چیزهایی را که پیشتر ما را اسیر خود می‌ساختند یعنی گناه و مرگ و ابلیس، را به اسارت خود در آورد و ما را آزاد ساخت. مسیح بر اسارت پیروز شد و با این کار، آزادی را به ما هدیه فرمود. و زمانی که به آسمان بالا رفت، **بخششها به مردم داد**.

۹-۱۰ زمانی که مسیح بر روی صلیب جان سپرد، **به اسفل زمین نزول کرد** (آیهٔ ۹). ولی پس از سه روز، **صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک** (آیهٔ ۱۰). اینک او بالاتر از همه است و بر تمامی جهان نظارت و ریاست دارد (افسیسیان ۱:۲۲-۲۳ را مشاهده کنید).

۱۱-۱۲ پولس رسول در این آیات به پنج «بخشش» یا عطیة خدا به کلیسا اشاره می‌کند. عیسی مسیح به کلیسای خود افراد مختلف و هدایای گوناگونی بخشیده است. برخی را به عنوان **رسولان** و عدهٔ دیگری را به عنوان **انبیا** به خدمت خود گماشته است. بعضی را به عنوان **مبشرین** کلام مجهز کرده است. او به کلیسای خود **شبانان و معلمان** هدیه نموده است. البته، مسیح به کلیسا و به ایمانداران عطایا و هدایای بی‌شماری داده است و این پنج هدیه فقط مُشتی از خروار می‌باشد (اول قرن‌تین ۲۷:۱۲-۲۸؛ رومیان ۴:۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی این پنج عطیه، مهم‌ترین

کاملاً شبیه مسیح نخواهیم شد. با این حال، باید با تمام قوت سعی کنیم که به هدف نزدیک‌تر گردیم. ما نباید از رشد کردن باز ایستیم، بلکه باید هر روزه در جهت بلوغ روحانی حرکت نماییم. به عبارت دیگر، ما نباید در طفولیت روحانی باقی بمانیم (آیه ۱۴).

۱۴ اطفال در هیچ چیز ثابت نمی‌باشند، دائماً از یک اسباب‌بازی به سوی اسباب‌بازی دیگری حرکت می‌کنند. اطفال هر چیزی را باور می‌نمایند. آنها مانند برگهایی در دست باد هستند که از این طرف به آن طرف رانده می‌شوند. پولس می‌گوید مانند اطفال نابالغ نباشید.^{۱۷}

۱۵ در این دریای پر تلاطم این **راستی** و حقیقت است که ما را ثابت نگاه می‌دارد. ولی این راستی باید در **محبت** باشد. پولس رسول می‌گوید: **در محبت پیروی نموده در هر چیز ترقی نماییم.** بعضی از مردم بدون توجه به محبت، از راستی پیروی می‌کنند. این افراد، باعث بسیاری از جدایی‌ها و چند دستگی‌های درون کلیسا خواهند شد. از سوی دیگر، بسیاری از مسیحیان، مرتکب اشتباه دیگری می‌شوند. آنها معتقدند که محبت بالاتر از راستی می‌باشد. در نتیجه این اشتباه، راستی را به زبان نمی‌آورند، مبدا دیگران را ناراحت کنند. ولی باید به یاد داشت که راستی و محبت لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند. راستی بدون محبت، بسیار سخت و خورده کننده است؛ و محبت بدون راستی، بسیار نرم و سست می‌باشد. ولی اگر در کلیسا هم راستی و هم محبت وجود داشته باشد، آنگاه اعضای آن کلیسا **در هر چیز ترقی** خواهند نمود و رشد خواهند کرد.

۱۷- البته از یک نظر، همه مسیحان باید مانند اطفال باشند؛ بدین معنا که همانطوری که کودکان به پدر خود اعتماد دارند، ما نیز باید با اعتمادی کودکانه به خدا تکیه کنیم (مرقس ۱۵: ۱۰ را مشاهده کنید).

کار خدمت، برای بنای جسد مسیح به کلیسا داده شده است (آیه ۱۲). با کمک این عطایا، کلیسا یا جسد (بدن) مسیح بنا خواهد گردید. این عطایا برای استفاده شخصی ما داده نشده است، بلکه خدا می‌خواهد که ما از آنها به جهت کلیسا و برای بنای ایمانداران دیگر استفاده کنیم. **ولی هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود** (اول قرنثیان ۷: ۱۲). خدا این عطایا را به ما داده است تا به وسیله آن دیگران را خدمت کنیم. به عنوان مثال، **شبانان** رئیس و صاحب کلیسا نیستند، بلکه خادمین کلیسایند. یا **معلمان** رئیس و خداوند شاگردان خود نمی‌باشند، بلکه خدمتگزاران ایشانند. عیسی مسیح نمونه و سرمشق ماست. هر چند او با خدا برابر بود، صورت غلام به خود گرفت و آمد تا خدمت کند، نه اینکه خدمتش کنند (مرقس ۱۰: ۴۵-۴۳؛ فیلیپیان ۵: ۲-۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

اگر از عطایای خود برای بنای جسد مسیح و کلیسا و ایمانداران دیگر استفاده نکنیم، نعمت خدا را بیهوده هدر داده‌ایم و خدا از این کار خشنود نخواهد شد.

۱۳ در این آیه می‌بینیم که عیسی مسیح این «بخششها» را به چند دلیل به کلیسا می‌دهد. دلیل اول این است که ما ایمانداران **همه به یگانگی ایمان و معرفت نام پسر خدا** برسیم. دلیل دوم مسیح از بخشیدن این عطایا به کلیسا این است که همه ما به **انسان کامل، به اندازه قامت پُری مسیح برسیم.** هدف اصلی خدا در این دلیل دوم نهفته می‌باشد. خدا می‌خواهد که همه ما ایمانداران (فرزندان او) به شباهت پسر عزیزش عیسی مسیح در آیم او می‌خواهد که هر ایمانداری بیشتر و بیشتر مسیح‌گونه شود (رومیان ۲۹: ۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در این زندگی، ما به انسانیت کامل یا به اندازه قامت پُری مسیح، نخواهیم رسید. در این زندگی زمینی، هر روزه رُشد خواهیم کرد ولی

ایمان نداشتند. برعکس آنها بت پرست بودند و مرتکب بسیاری اعمال غیراخلاقی می گردیدند. ذهن آنها، مملو از افکار پلید و جسمانی بود. افکار آنها پُر از **بطالت** بود. مردم بی ایمان این روزگار (و هر روزگار دیگری) نیز مانند بی ایمانان زمان پولس در بطالت ذهنی بسر می برند. باشد که ما مانند افراد این جهان نباشیم. ما دیگر فرزندان این جهان نیستیم، بلکه فرزندان خدائیم. پس به جای آنکه مثل فرزندان دنیا زندگی کنیم، باید مانند فرزندان خدا زیست نماییم. ما انسانهای جدیدی هستیم و باید به طریقی جدید زندگی کنیم (غلاطیان ۲۷:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۸-۱۹ با مطالعه این آیات مشاهده می کنیم که نهایت انسان دنیوی به کجا خواهد انجامید. به خاطر غرق شدن در گناهانشان، آنها بیشتر و بیشتر از خدا دور می گردند. قلبهای آنها سخت می گردد (آیه ۱۸). و به خاطر این **سخت دلی** (۱۸) **بی فکر** (۱۹) شده اند و دیگر قادر به تشخیص میان خوبی و بدی نیستند. برعکس ایشان **خود را به فجور تسلیم کرده اند تا هر گونه ناپاکی را به حرص به عمل آورند**. چرا **هر گونه ناپاکی را بی حرص به عمل می آورند؟** زیرا شخصی که از خدا دور شده باشد، «خوشی» خود را از دست خواهد داد و گناه و فجور نیز آنها را قانع نخواهد نمود. هر چه بیشتر حرص می زنند، کمتر می یابند.

۲۰-۲۱ **لیکن شما مسیح را به این طور نیاموخته اید**. یعنی اینکه افسسیان این گونه زندگی کردن را از نمونه و سرمشق زندگی مسیح نیاموخته اند. اینگونه رفتار کردن بر پایه تعلیمات غلط و پیروی از گناهکاران است. این گونه رفتار، از **راستی عیسی** بسیار دور می باشد. باشد که ما نیز از تعلیمات مسیح دور نشویم و از گام نهادن در راههای گناه دوری نماییم.

۲۲ افسسیان از مسیح چه آموخته بودند؟ آنها از مسیح این حقیقت را یاد گرفته بودند که

بعضی اشخاص گمان می کنند که به منظور پرهیز از ناراحت کردن دیگران، اندکی دروغ گفتن مجاز است! ولی این اعتقاد غلط است. شاید در بعضی مواقع لازم است که سکوت کنیم و حرفی به میان نیاوریم، ولی اگر قرار شد که دهان خود را باز کنیم، لازم است که راست بگوییم.

۱۶ در اینجا پولس رسول یک بار دیگر کلیسا را به بدنی تشبیه می کند که سر آن مسیح است. تمامی اعضای بدن، تحت کنترل سر است، تمامی کلیسا نیز باید تحت کنترل **سر** یا مسیح باشد (آیه ۱۵). همانطور که یک کودک رشد می کند و بزرگ می شود، به همان ترتیب کلیسا نیز در محبت راستی رشد می نماید. **از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و بر حسب عمل به اندازه هر عضوی بدن را نمو می دهد برای بنای خویشتن در محبت**. در کلیسای مسیح، هر مفصل و عضوی به کمک **رشته سلامتی** (آیه ۳)، در محبت مسیح رشد می کند. و همانطور که اگر در یک بدن جسمانی، اعضای بدن به هم متصل نباشند، بدن متلاشی خواهد شد؛ به همان ترتیب اگر در کلیسا، رشته سلامتی اعضا را به هم ربط ندهد، کلیسا متلاشی خواهد شد.

انسانیت کهنه و انسانیت نو در مسیح (۴: ۱۷-۳۲)

۱۷ از این آیه به بعد، پولس بخش دیگری از نامه خود را شروع می کند. در آیات ۱-۱۶، پولس در باره اتحاد در کلیسا سخن گفت. از این آیه به بعد تا ۲۱:۵، پولس درباره قداست و پاکی کلیسا صحبت می کند. این دو، یعنی تقدس و اتحاد، دو عامل اساسی جهت بقای کلیسا می باشد.

پولس به افسسیان چنین هشدار می دهد: **دیگر رفتار ننمایید، چنانکه امت ها در بطالت ذهن خود رفتار می نمایند**. اغلب افراد غیریهودی در زمان پولس، به خدای حقیقی واحد قادر مطلق

راههای دروغ و گمراهی در طریق حقیقت گام خواهیم نهاد.

۲۴ پس از بیرون کردن انسانیت کهنه و تازگی ذهن، لازم است که **انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است** به تن نماییم. ما باید افکار، تمایلات و امیال جدید را طالب باشیم و مطابق فرمان روح القدس که در درون ماست، زندگی نماییم. باید سکان زندگی خود را به خدا بسپاریم و از سوی او هدایت و کنترل شویم. اگر انسانیت کهنه را از تن بیرون کنیم ولی انسانیت تازه را نپوشیم، برهنه خواهیم ماند! بسیاری افراد، مرتکب این اشتباه می‌شوند. آنها دیانت و راههای گذشته خود را ترک می‌کنند ولی از راهی جدید و انسانی جدید برخوردار نمی‌شوند. آنها نه به این راه تعلق دارند و نه به آن راه؛ نه پیرو این مکتبند و نه آن. اینگونه افراد، مدتی از این سو به آن سو می‌گردند و پس از مدتی دوباره به همان راههای سابق خود باز می‌گردند و نهایتشان بدتر از اولشان می‌شود (متی ۱۲: ۴۳-۴۵؛ دوم پطرس ۲: ۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ما که به مسیح ایمان آورده‌ایم از نو مولود گردیده‌ایم و انسانی جدید یا «خلقتی تازه» شده‌ایم (دوم قرنتیان ۵: ۱۷). ولی اینک باید مانند مخلوقی جدید زندگی کنیم. اینک که از روح خدا متولد گردیده‌ایم باید به **صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی** زندگی کنیم.

پولس می‌گوید که ما باید **انسانیت تازه** را به تن نماییم. این انسانیت جدید مانند لباس متحدالشکلی (انیفورم) است که مثلاً پرستاران، افراد پلیس، سربازان و یا زندانیان، به تن می‌کنند. مسیحیان نیز لباس روحانی متحدالشکلی به تن دارند. این لباس روحانی، عیسی مسیح است، افکار عیسی مسیح است، اعمال و امیال و طبیعت عیسی مسیح است، که به وسیله روح القدس پوشیده‌ایم.

جهت پیروی از مسیح، لازم است که **انسانیت کهنه را ... از خود بیرون** کنند. آنها می‌باید افکار، شهوات، اعمال انسانیت گناه‌آلود خود را از خود بیرون نمایند. همه ما انسانها، با طبیعتی آماده برای گناه کردن به دنیا می‌آییم. و تا زمانی که مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده خود نپذیرفته‌ایم، تحت کنترل گناه زیست می‌کنیم. انسانیت کهنه ما، در واقع همان انسانیتی است که پیش از ورود مسیح به قلب خود داشتیم و همان حالت زندگی در زیر کنترل گناه می‌باشد. بنابراین، پیش از آنکه **انسانیت تازه را بپوشیم** (آیه ۲۴)، لازم است که انسانیت کهنه را از خود بیرون نماییم. (رومان ۶: ۶؛ ۸: ۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۳ پولس به افسسیان می‌گوید پس از بیرون نمودن انسانیت کهنه، **به روح ذهن خود تازه شوید** (رومان ۲: ۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

افرادی که از روح خدا متولد نشده باشند، قادر به تازه ساختن ذهن خود نمی‌باشند. ابتدا ایشان باید به عیسی مسیح ایمان بیاورند و سپس به کمک روح القدس ذهن خود را تازه نمایند. ولی به یاد داشته باشید که پولس این نامه را به کلیسای افسسیان و به افراد ایماندار می‌نویسد. ایمانداران افسس، به واسطه ایمان به عیسی مسیح از روح القدس پُر شده بودند. آنها تولد تازه را از مسیح دریافت نموده بودند (یوحنا ۳: ۳-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اینک پولس به ایماندارانی که روح القدس را دارند، نصیحت می‌کند که **به روح ذهن خود تازه شوید**.

افسسیان از سوی روح القدس تولد تازه را یافته بودند، اینک لازم بود که به وسیله روح القدس، افکار خود را تازه سازند. با کمک روح القدس، کلام خدا را بهتر درک خواهیم نمود. با کمک ذهن تازه، راه خود را در نور خدا پیدا خواهیم نمود و به جای گام نهادن در

متقابل در کلیسا، امری بی‌نهایت مهم و ضروری می‌باشد. تنها راه ایجاد اعتماد شایسته، راستگویی و پرهیز از دروغ می‌باشد.

۲۶ خشم‌گیرید و گناه‌مورزید. این نقل قول مستقیمی از مزمو ۴:۴ می‌باشد. هرگاه عصبانی می‌شویم باید به خاطر داشته باشیم که عصبانیت ما متوجه عمل بد باشد و نوک تیز عصبانیت خود را متوجه اشخاص نکنیم. زیرا عصبانی شدن و خشم گرفتن نسبت به دیگران، همیشه ما را به گناه خواهد کشانید^{۱۸}. برعکس، ما باید خطاکننده را ببخشیم و به او خشم نگیریم. رویه ما باید این باشد که از گناه متنفر بوده، گناهکاران را دوست بداریم. عیسی مسیح همین رویه را نسبت به ما در پیش گرفته است. او از گناهان ما متنفر است ولی ما گناهکاران را دوست دارد.

حتی اگر دلیلان برای عصبانیت و خشم موجه باشد، نباید این خشم را به مدت طولانی به همراه خود حمل کنیم! باید پیش از غروب آفتاب، خود را از خشم و عصبانیت خود رها کرده باشیم. زیرا در غیر آن صورت، ابلیس خشم و عصبانیت مثبت و بناکننده ما را به تنفر و خشم تخریب‌کننده تبدیل خواهد کرد و از خشم ما برای ضربه زدن به دیگران و انداختن ما به دام گناه استفاده خواهد نمود. چگونه می‌شود از عصبانیت خلاصی یافت؟ به وسیله بخشیدن کامل طرف مقابل از صمیم قلب، می‌توانیم خود را از حملات شیطان در امان بداریم.

۲۷ ابلیس یا شیطان، همیشه در پی فرصتی

۱۸- زیرا اگر به عوض خشم گرفتن به افراد متخلف، نسبت به عمل بد آنها عصبانی شویم، خواهیم توانست که نیروی عصبانیت را برای بنا کردن و محبت نمودن آن شخص صرف کنیم. ولی اگر نسبت به شخص خطاکار خشمگین شویم، انرژی خشم خود را برای ضربه زدن به فرد خطاکار به کار خواهیم گرفت و این عمل گناه است.

همانطور که لباس و انیفورم یک شخص بایستی مطابق کار و پیشه او باشد، به همین شکل نیز زندگی و رفتار ما باید مطابق ایمان مسیحی ما و شایسته یک فرزند خدا باشد. اگر ما مطابق ایمان مسیحی خود زندگی نکنیم، مردم چگونه خواهند فهمید که ما مسیحی هستیم؟ یک انسان جدید، باید لباس تازه روحانی به تن داشته باشد. اولین کاری که یک زندانی پس از آزادی می‌کند چیست؟ اولین کار او این است که لباس کهنه زندان را از تن خود بیرون کرده لباس تازه افراد آزاد را به تن نماید. به همین ترتیب، ما ایمانداران که از زندان گناه و ابلیس آزاد شده‌ایم، باید لباس کهنه اسارت گناه را از تن بیرون کرده، جامه نو روحانی یعنی عیسی مسیح را بپوشیم (رومیان ۱۳:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۵ اینک پولس به آن رفتار کهنه انسانیت قدیمی که باید به کناری نهاده شوند اشاره می‌کند، و از اعمالی که لازم است بپوشیم، یاد می‌نماید.

پولس می‌گوید که پیش از هر چیز **دروغ را ترک** کنید، و در عوض آن رفتار کهنه گناه‌آلود، **هر کس با همسایه خود راست بگوید.** ما باید همیشه و در هر حال راست بگوییم. چه بسیار پیش می‌آید که برای پوشاندن اعمال زشت و گناهان خود متوسل به دروغ و تقلب می‌شویم! باشد که به جهت پنهان سازی انسانیت کهنه خود، حقیقت را کتمان نکنیم و دروغ نگوییم.

نگفتن دروغ کافی نیست! بلکه باید راستگویی را نیز پیشه نمود. زیرا که با پنهان کردن گوشه‌ای از حقیقت، ممکن است باعث گمراهی و فریب دیگران گردیم. گیج کردن و گمراه ساختن دیگران، به وسیله نگفتن تمام حقیقت هیچ فرقی با دروغ گفتن ندارد.

راستگویی به یکدیگر، نتیجه و ثمره مهمی را به بار خواهد آورد و آن ایجاد فضای اعتماد است. وجود و تحکیم و حفظ جو اعتماد

است که از عصبانیت ما برای انداختن ما به دام گناه بهره‌جویی کند. زمانی که عصبانی هستیم، به طور طبیعی بر ضد طرف مقابل سخن خواهیم گفت. نتیجه این خواهد شد که دیگران سخنان منفی ما را خواهند شنید و به این ترتیب، کلمات و احساسات خالی از محبت را به این سو و آن سو پخش خواهیم کرد. شیطان از این کار ما بسیار خوشحال می‌شود، زیرا اگر به عصبانیت خود ادامه دهیم، چیزی نخواهد گذشت که بسیاری از اطرافیانمان را بر ضد طرف مقابل می‌شورانیم و به این ترتیب سلامتی کلیسا را به خطر می‌اندازیم. و این مؤثرترین حربه شیطان جهت ایجاد اختلاف در کلیسا می‌باشد.

نه تنها سخن چینی و تهمت زدن به دیگران بد است؛ بلکه گوش دادن به افراد سخن چین و غیبت کننده نیز به همان اندازه مضر و پلید می‌باشد. اگر در باره کسی سخن بدی به زبان بیاوریم، حتی اگر آن سخن راست هم باشد، غیبت کرده‌ایم. و اگر آن سخنان دروغ باشد آن کار ما دیگر غیبت نبوده بلکه تهمت دروغ می‌باشد که هر دو آنها گناه محسوب می‌گردد (رومان ۱: ۳۰؛ اول قرنتیان ۵: ۱۱؛ افسسیان ۴: ۳۱). شیطان همیشه در پی این است که از اسلحه غیبت و تهمت، جهت تخریب کلیسا استفاده جوید. **ابلیس را مجال ندهید.**

۲۸ دومین مثال از رفتارهای گذشته انسانیت کهنه، **دزدی** می‌باشد. ترک کردن دزدی، به خودی خود کار خوبی است ولی کافی نیست! در زندگی تازه، جایی برای تنبلی وجود ندارد. با بیرون کردن آن رفتار کهنه، شخص مسیحی باید لباس نورا پوشیده به جای دزدی، **با دستهای خود کار نیکو کرده، زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را چیزی دهد.** ما نه تنها باید برای رفع نیازهای خانواده خود کار کنیم، بلکه باید در پی آن باشیم که با کار و کوشش خود،

دیگران را نیز به نوعی کمک کنیم. بلی، با کمک قدرت عجیب مسیح، دزد دیروزی، مبدل به شخص نیکوکاری خواهد شد!

۲۹ سومین مثال از نحوه زندگی گذشته، **سخن بد** است. در سایه زندگی جدید و تازه شدن ذهن به کمک روح القدس، به عوض سخنان بد، کلماتی از دهان ما خارج خواهد شد که **بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رسانند.** باشد که آنچه می‌گوییم با این مبنا بسنجیم که آیا سخنان امروز ما باعث فیض و بنای دیگران بوده است یا اینکه کسی را تضعیف و تخریب کرده‌ایم؟ آیا دیگران از دهان ما فیض و استفاده برده‌اند یا نه؟ اگر نمی‌توانیم دیگران را فیض برسانیم، باید دهان خود را ببندیم و سکوت کنیم!

۳۰ مثال دیگر از زندگی کهنه، در واقع جمع‌بندی تمامی خصوصیات زندگی کهنه و انسانیت آلوده به گناه است. پولس این را «محزون ساختن روح القدس» می‌نامد. می‌گوید: **روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید.** هر گاه که مرتکب گناهی می‌شویم، روح القدس را محزون می‌سازیم، یعنی اینکه باعث ناراحت کردن و تأسف و توهین به روح القدس خواهیم شد. روح القدس با هر عمل غیرمقدس و گناه‌آلود ما دچار حزن خواهد شد.

هر زمان که روح القدس را دچار حزن کردیم، او خویشتن را از ما دورتر می‌سازد. و هرگاه خوشی خود را از دست دادیم و یا احساس کردیم که زندگیمان از برکت و حیات روحانی خالی شده است، به احتمال قوی روح القدس را محزون ساخته‌ایم (اشعیا ۶۳: ۱۰). ولی باید به یاد بیاوریم که خداوند ما را با روح خود مختوم کرده است (افسیسیان ۱: ۱۳). در اینجا پولس بار دیگر یادآور می‌شود که ما به وسیله روح القدس مختوم شده‌ایم. خدا ما را با روح القدس، مهر کرده است و این مهر و

حتی صحبتی از این گناهان نباید در میان کلیسای ایشان وجود داشته باشد.

از آنجا که ما فرزندان خدائیم، خدا ما را مقدس و پاک ساخته است. لذا باید زندگی و رفتارمان پاک و مقدس باشد. پس هرگاه به انجام عمل ناپاکی و سوسه شدیم، باید بلافاصله هویت خود و فرزندخواندگی خود را به خاطر بیاوریم. فرزندان خدا باید مقدس باشند، همانطور که پدر آسمانی ما مقدس است. اگر به این حقیقت، در ذهن و قلب خود ایمان داشته باشیم. توانایی ایستادن و مقاومت در برابر و سوسه‌ها را پیدا خواهیم کرد. خدا به ما می‌گوید: «تو فرزند من هستی، پس به طرز شایسته یک فرزند خدا رفتار کن» (دوم قرنتیان ۶: ۱۷-۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ مسیحیان نباید خود را درگیر قباحث و بیهوده‌گویی و چرب‌زبانی نمایند. ایمانداران باید از شوخی‌های رکیک و ناپاک و یا کلمات گستاخانه و توهین‌آمیز و تحقیرکننده پرهیز نمایند. شوخی‌هایی که یک قوم و قبیله و یا طبقه‌ای از انسانها را تحقیر می‌کند، شایسته لبها و زبان یک مسیحی نمی‌باشد. در موقع شوخی کردن و مزه‌پرانی باید مواظب باشیم که شوخی و خنده‌هایمان را پاک نگاه داریم. پولس نمی‌گوید که مسیحیان همیشه باید اخمو و جدی باشند، ولی به هنگام شوخی و خنده، می‌توان پاکی و احترام و نیکویی را رعایت کرد. در این آیه، پولس ما مسیحیان را از به زبان آوردن کلمات رکیک و ناشایست بر حذر می‌دارد. خدا تمامی کلماتی را که از لبان ما جاری می‌شود به حساب خواهد آورد (متی ۱۲: ۳۶-۳۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پس بهتر است که به عوض گفتگوهای بی‌فایده و زیانبار و کثیف، وقت و نیروی خود را صرف

مختوم‌شدگی **تاروز رستگاری**^{۱۹} با ما خواهد ماند. مختوم‌شدگی ما با روح‌القدس، برگه ورود ما به بهشت است. پس سعی کنیم که این برگه ورود را از دست ندهیم!

۳۱-۳۲ در آیه ۳۱، پولس مثالهای دیگری از زندگی کهنه به ما نشان می‌دهد و در آیه ۳۲ نمونه‌هایی از رفتار حیات جدید را به نمایش می‌گذارد (کولسیان ۳: ۱۲-۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

خدا ما را در حالی که هنوز گناهکار بودیم محبت نمود (رومیان ۵: ۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید) و به خاطر مسیح، گناهان ما را بخشید. ولی عیسی به ما هشدار داده است که اگر گناهان دیگران را نبخشیم، خدا ما را نخواهد بخشید (متی ۶: ۱۲، ۱۴-۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). باشد که این هشدار مسیح را جدی بگیریم!

باب ۵

طرز زندگی فرزندان نور (۵: ۱-۲۱)

۱-۲ همانطور که مسیح نسبت به ما با محبت رفتار کرده است، ما نیز باید این کار خوب خدا را تقلید کرده، نسبت به برادران و خواهران خود رویه محبت و فیض پیشه کنیم. همانگونه که مسیح ما را محبت کرد، ما نیز باید دیگران را محبت نماییم. بزرگترین نشانه محبت مسیح این بود که او **خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی گذراند.** پس همانگونه که عیسی جانفشانه ما را محبت نمود و خود را برای ما داد، ما نیز باید زندگی خود را در راه دیگران بنهیم و خود را به عنوان قربانی زنده به خدا تقدیم داریم (رومیان ۱۲: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۳ در این آیه پولس رسول به **زنا و هر ناپاکی و طمع** اشاره می‌کند. او به افسسیان نمی‌گوید که از این کارها کناره‌گیری کنند. بلکه با لحنی مؤکد به آنها می‌گوید که هیچ نشانه و

۱۹- جهت مطالعه بیشتر در باره «رستگاری»، افسسیان ۷: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

بی‌گناه نمی‌باشیم (اول یوحنا ۸:۱). ولی اگر بلافاصله از گناه خود توبه کنیم، خدا ما را خواهد بخشید و غضب او شامل حال ما نخواهد گردید (امثال ۱۳:۲۸؛ اول یوحنا ۹:۱). ولی غضب و داوری خدا مشمول همه کسانی که از گناهان خود توبه نمی‌کنند، و به نافرمانی از خدا ادامه می‌دهند، خواهد شد.

آن کسانی که شرارت می‌ورزند، اغلب مسیحیان را به گناه و نافرمانی از خدا ترغیب می‌نمایند. پیش از ایمان آوردن به مسیح، ما نیز گناهکار و نافرمان بودیم و همان گناهان را مرتکب می‌شدیم. پس از ایمان به مسیح، دوستان سابقمان، ما را به بازگشتن به راههای گذشته ترغیب و تشویق می‌کنند و از ما می‌خواهند که مانند قبل، در بزمها و تخلفات پیشین رفتار کنیم. ما باید خود را از اعمال ظلمت دور نگاه داریم. پولس رسول این چنین نتیجه‌گیری می‌کند: **پس با ایشان شریک مباشید** (آیه ۷).

۹-۸ شما پیشتر ظلمت بودید، یعنی اینکه شما پیشتر در تاریکی گناه زندگی می‌کردید. در افسسیان ۱۸:۴، پولس به وضعیت افراد گناهکار اشاره کرده بود که **در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم، به سبب جهالتی که به جهت سخت‌دلی ایشان در ایشان است.**

عیسی مسیح، نور جهان است. هر کس که به دنبال او برود، در نور ساکن خواهد بود و از ظلمت نجات می‌یابد (یوحنا ۱۲:۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زمانی که از عیسی پیروی کنیم، نور او از طریق زندگی ما به اطراف ساطع خواهد شد. به همین دلیل است که پولس در آیه ۸ می‌گوید: **پیشتر در ظلمت بودید، لیکن الحال در خداوند نور می‌باشید.** ما فرزندان نور هستیم (یوحنا ۱۲:۳۵-۳۶؛ اول تسالونیکیان ۵:۵؛ اول پطرس ۹:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۰ ما مسیحیان وظیفه داریم که کارهای نیک انجام دهیم ولی دلیل ما برای انجام کارهای

گفت و شنوهای ثمر بار و پاک و بناکننده کنیم. بهتر است که به جای به زبان آوردن کلمات بد، خداوندان را به خاطر فیض و محبت عظیمش و تمامی نعماتی که به داده است، شکر گوئیم.

۵ شخص طماع در حقیقت بت پرست است. شخص طمع‌کار، پول و مال دنیا را به جای خدا مورد پرستش قرار می‌دهد. برای فرد طماع، پول و اموال، مبدل به خدا گردیده‌اند (اول یوحنا ۵:۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

هیچ زانی یا ناپاک یا طماع که بت پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد (اول قرنتیان ۶:۹-۱۱؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ایمانداران به مسیح نباید خود را در این چنین اعمال ناشایسته درگیر نمایند، زیرا که در این صورت ممکن است که میراث خود را در ملکوت خدا از کف بدهند (متی ۲۱:۷؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۶-۷ ممکن است که افراد بی‌ایمان این جهان به وسیله **سخنان باطل**، در پی فریب دادن ما باشند. آنها ممکن است بگویند: «این کار که گناه نیست» و یا «انجام آن عمل و گفتن آن سخن، مانعی ندارد!». ممکن است دوستان بی‌ایمان ما بگویند: «گناهان کوچک زیاد به حساب نمی‌آید و دروغ مصلحت‌آمیز بی‌مانع است!»

ولی این سخنان کاملاً بی‌پایه و اساس می‌باشد. گناه، مسئله‌ای بسیار جدی و مهلک است. زمانی که گناه می‌کنیم، خود را تحت **غضب خدا** قرار می‌دهیم. گناهان ما عواقب جبران‌ناپذیری را در پی خواهند داشت. خدا همه را اعم از ایماندار و بی‌ایمان مورد داوری نهایی قرار خواهد داد (رومیان ۱۴:۱۲؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بنابراین، مواظب باشیم که فریب سخنان باطل را نخوریم.

ولی با این همه، مسیحیان گهگاه مرتکب گناه می‌شوند، هیچ یک از ما انسانها کاملاً

مسیح با گناهکاران نشست و برخاست می‌کرد و با آنها غذا می‌خورد (مرقس ۲: ۱۵-۱۷؛ اول قرن‌تیا ۵: ۹-۱۱؛ دوم قرن‌تیا ۶: ۱۴-۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۲ بعضی اعمال شرارت‌آمیز افراد آنقدر بد و پلید است که حتی به زبان آوردنشان نیز، مایه شرم و قبیح است.

۱۳-۱۴ در آیه ۱۴، پولس شعری از ادبیات رایج زمان خود را نقل می‌کند. شخص **خواهیده** کسی است که در گناهان خود مُرده است (رومیان ۱۱: ۱۳؛ افسسیان ۲: ۲).

۱۵ **پس باخبر باشید که چگونه به دقت رفتار نمایید.** مهمترین مسئله ما این است که نحوه زندگی ما باید چگونه باشد. ما باید مراقب باشیم و با حکمت زندگی کنیم. زیرا که فقط نادانان و احمقان هستند که به نحوه زندگی خود اهمیت نمی‌دهند!

۱۶ پولس نصیحت می‌کند که **وقت را دریابید**، یعنی اینکه از لحظات و فرصتهایی که خدا در اختیارمان قرار می‌دهد، کمال استفاده را بکنیم. ما نباید هیچ فرصتی را برای خدمت کردن به خدا و خشنود ساختن او از دست بدهیم. زیرا گذشته هرگز بر نمی‌گردد و فرصت از کف رفته دیگر به چنگ نمی‌آید (ممکن است که فرصت دیگری نصیب ما شود، ولی آن فرصتی را که از کف داده‌ایم هرگز تکرار نمی‌شود). انسان حکیم، همیشه در پی این است که از اندک فرصتی برای خدمت به خدا مدد جوید. فرصتها، هدیه خدا می‌باشند و ما نباید برکات خداوندی را هدر نماییم.

آیا امروز از وقت خود به طور حکیمانه استفاده کرده‌ایم؟ یک روز، خدا حساب این اوقات را از ما پس خواهد گرفت.

چرا باید مواظب وقت و نحوه زندگی خود باشیم؟ پاسخ پولس به قرار زیر است: **زیرا این روزها شریر است.** روزهای زندگی ما، مملو از تلخی، غم و درد است. در زمان پولس،

نیک، ترس و وحشت از عذاب آینده نمی‌باشد. بلکه انگیزه ما جهت انجام کارهای نیکو، محبت ما نسبت به خدا و در نتیجه احساس قدردانی نسبت به فیض و محبت مسیح به ما است. ما فرزندان خدائیم و مانند اطفال خوبی هستیم که جهت راضی ساختن و خشنود نمودن پدر آسمانی خود، او را با دل و جان اطاعت می‌نماییم. چه چیزی باعث خشنودی پدر آسمانی ما می‌گردد؟ اینکه ما فرزندانمان را، از راههای ظلمت دوری نموده در نور مسیح سلوک کنیم. ما باید که با کمک نوری که در درون ماست، اعمال ظلمت را باطل کرده آنها را **مذمت کنیم** (آیه ۱۱). افراد شریر و گناهکار، در خفا و تاریکی زندگی می‌کنند و نمی‌خواهند که در نور بیایند، مبادا دیگران اعمال زشت ایشان را دیده آنها را محکوم نمایند (یوحنا ۳: ۱۹-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۱ **در اعمال بی‌ثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را مذمت کنید.** برای مذمت کردن اعمال ظلمت چه باید کرد؟ کافی است که بگذاریم که نور ما بدرخشد و نور مسیح که در ما است و اعمال عدالت ما، خود به خود اعمال تاریکی را آشکار ساخته، مورد مذمت قرار خواهد داد. و البته، لازم است که نه تنها با اعمالمان بلکه با صدای بلند بر علیه شرارت و پلیدی و گناه سخن بگوییم. گاهی لازم است که به کمک کلام راستی، اعمال شرارت‌بار سیاهی را مذمت کنیم. ولی در اغلب مواقع، فقط کافی است که بگذاریم نور مسیح در ما بدرخشد، اعمال ظلمت و شیطان از نور ما خواهند گریخت.

توجه کنید که پولس هشدار می‌دهد که ما نباید با «اعمال ظلمت» شریک شویم. این عدم شراکت با اعمال ظلمت، به این معنا نیست که ما خود را از افراد بی‌ایمان به طور کامل جدا کنیم. بعضی از مسیحیان می‌خواهند که خود را به طور کامل از بی‌ایمانان و دیگران جدا کنند. ولی منظور پولس از این آیه این نیست. عیسی

مسیحیان تحت فشار و ناراحتی و جفا بودند، بسیاری به زندان افکنده می‌شدند و زیر انواع شکنجه‌ها جان می‌سپردند. لذا، پولس می‌گوید: مادامی که فرصت باقی است، خدا و انجیل را خدمت کنید. مادامی که فرصت باقی است، خدا و همسایه خود را محبت کنیم (یوحنا ۴:۹).

۱۷ پولس می‌گوید: از این جهت بی‌فهم مباشید، بلکه بفهمید که اراده خداوند چیست. اولین گام در راه درک اراده خدا، داشتن ترس او در دل است. **ترس خدا آغاز علم است** (امثال ۷:۱). فرد جاهل و احمق، نه از خدا می‌ترسد و نه برای اراده خدا اهمیتی قائل است.

چگونه می‌توان به اراده خدا پی بُرد؟ چگونه می‌شود از اراده خداوند با خبر شد؟ اراده خدا بر دو قسم است. اول «اراده عمومی» خدا می‌باشد و دوم «اراده خاص» خدا است. هر ایمان‌داری باید از اراده عمومی خدا اطاعت کند. او می‌خواهد که ما مقدس باشیم و هر روز بیش از روز قبل به شباهت مسیح در آئیم. با مطالعه کتاب مقدس، کلام خدا، از اراده عمومی خدا آگاه خواهیم شد.

قسمت دوم، شامل اراده مشخص و یا اراده خاص خدا می‌شود. خدا برای هر یک از ما اراده خاص و نقشه مشخصی دارد. نقشه او برای هر یک از ما متفاوت است. و شامل مسائلی از قبیل همسریابی، انتخاب شغل، و از این قبیل موارد خاص و فردی می‌گردد. از اراده خاص خدا به وسیله مطالعه کلام نمی‌توان با خبر شد. پس چگونه از اراده خاص خدا اطلاع پیدا کنیم؟ اولین گام در راه درک اراده خدا، دعا کردن است. زیرا در حین دعا توانایی شنیدن صدای روح القدس را پیدا خواهیم کرد. سپس، با کسب مشورت از شبان و یا والدینمان^{۲۰} و یا افراد مسیحی بالغ و مورد اطمینان، از اراده خدا با خبر خواهیم گردید. و سومین کار مطالعه دقیق و هر روزه کتاب مقدس است. زیرا که با مطالعه کلام خدا، بهتر و بیشتر به اراده عمومی او پی

خواهیم بُرد و شنیدن صدای روح القدس برایمان آسانتر خواهد گردید. برای مثال، کتاب مقدس، نام همسر آینده ما را به ما نمی‌گوید. ولی کلام خدا به ما می‌گوید که نباید با افراد غیرمسیحی ازدواج کنیم (دوم قرنتیان ۱۴:۶).

به کمک مطالعه کلام خدا، دعا و مشورت با افراد روحانی و بالغ، و تفکر و استفاده از مغز و دانشی که خدا به ما داده است، قادر به شناسایی اراده خدا برای زندگی خود خواهیم بود. خدا به ما قدرت تفکر و استدلال داده است. او با ما مانند اسب و قاطر رفتار نمی‌کند. او به ما دهنه و لگام و افسار نمی‌زند و ما را آنگونه هدایت نمی‌کند (مزمور ۸:۳۲-۹). برعکس، خداوند مهربان به ما حکمت و تعقل داده است و از ما می‌خواهد که به کمک نیروی استدلال و عقل خود، اراده او را درک نماییم.

۱۸ مسیحیان نباید مست شراب، یا هر گونه نوشیدنی الکلی دیگر بشوند. پولس نمی‌گوید که مسیحیان باید از الکل دوری نمایند (مزمور ۱۵:۱۰۴). برعکس او می‌گوید که ما اجازه مست شدن را نداریم^{۲۱}. حتی حالت مستی خفیف هم برای یک فرد مسیحی، شایسته نمی‌باشد. خدا به افرادی که در نوشیدن مشروبات زیاده‌روی می‌کنند می‌گوید: **مست شراب مشوید که در آن فجور است.** مستی گناه است. و بدتر از آن، زمانی که فردی مست می‌شود، در حالت مستی، ممکن است مرتکب

۲۰- اگر والدینمان مسیحی نباشند و یا مشورتشان با کلام خدا مغایرت داشته باشد، آن مشورت را نباید قبول نمود.

۲۱- ممکن است که خدا بعضی از مسیحیان را به خودداری کامل از نوشیدن مواد الکلی هدایت کند (لوقا ۱۵:۱). اگر در مقابل الکل ضعیف هستید و یا ممکن است در نوشیدن شراب، زیاده روی و افراط کنید، بهتر است که به کلی از نوشیدن مواد الکلی خودداری نمایید.

گناهان دیگری نیز گردد. و بدتر از همه، جنبه اعتیادآور مشروبات الکلی است که بسیاری را در چنگال خود اسیر می‌سازد.

مردم برای فراموش کردن غمها و یا خوشگذرانی، مشروب می‌نوشند. ولی، این فراموشی و یا وقت خوش، بسیار موقتی و گذرا است. افراد دائم‌الخمر، برای این خوشی موقت خود، بهای گزافی پرداخت می‌کنند. چه بسیار خانواده‌ها که به سبب الکل از هم پاشیده نشده است و چه زیانهای مادی، جسمی و معنوی که نوشیدن الکل بار نیاورده است. حال آنکه یک راه مطمئن به جهت یافتن خوشی دائم وجود دارد و آن ایمان به عیسی مسیح و پُرگشتن از روح‌القدس است: **بلکه از روح پُر شوید**^{۲۲}. این صرفاً پیشنهادی از سوی خدا نیست، بلکه دستوری از جانب او می‌باشد. پولس می‌گوید که ما باید هر روز و هر ساعت، امروز و فردا و هفته آینده و ماه آینده و تمام مدت عمر خود از روح‌القدس پُر گردیم.

چگونه می‌توان فهمید که از روح‌القدس پُر گشته‌ایم؟ جواب این سؤال آسان است. زمانی از وجود روح‌القدس در زندگی خود مطمئن می‌شویم که ثمره روح‌القدس یعنی **محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری** را در زندگی خود ببینیم (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳).

شخصی که پُر از شراب است، تحت کنترل و هدایت الکل می‌باشد ولی کسی که پُر از روح‌القدس باشد، زیر بیرق روح‌القدس و تحت امر و هدایت خداوند است. انسان مست، قدرت کنترل اعمال و واکنش‌های خود را ندارد، ولی ثمره روح‌القدس، پرهیزکاری و کنترل نفس است. از کسی که تحت امر و زیر نفوذ روح‌القدس باشد، هرگز اطوار ناپسند و ناشایسته افراد مست سر نخواهد زد.

۱۹ روح‌القدس ما را به شادی واقعی و حقیقی هدایت می‌کند. شخص مست،

سرودهای مستانه و نامفهوم می‌خواند. ولی کسی که از روح‌القدس پُرگشته است، دهان خود را به شکرگزاری و حمد و پرستش خدا باز می‌کند. کسانی که از روح‌القدس پُرگشته باشند **با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو** می‌کنند و در خداوند شادمان خواهند بود (کولسیان ۳: ۱۶).

۲۰ ما باید **پیوسته به جهت هر چیز خدا را** شکر گوئیم. آیا این بدان معنی است که به خاطر اتفاقات ناگوار و سختی‌ها و مشکلات و غمها و بیماری‌ها نیز باید شکرگزاری کرد؟ بلی! ما باید خدا را **به جهت هر چیز** شکر گوئیم. چرا؟ زیرا که خدا، پدر مهربان ماست. مهم نیست که الان در چه وضعیت مشکل و دردناکی قرار داریم، آنچه که اهمیت دارد این است که خدا، پدر آسمانی ما پادشاه کل جهان است و بر همه چیز تسلط دارد. این سختی‌های امروز، شخصیت و ایمان ما را در خداوند بنا خواهد کرد. و خدای مهربان، در آخر امر از همه چیز برای خیریت ما استفاده خواهد نمود (رومیان ۸: ۲۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). به این دلیل است که باید در هر چیز خدا را شکر کنیم.

۲۱ اکثر بحث‌ها و جدالهای درون کلیسا، به این خاطر است که می‌خواهیم دیگران را مطیع خواست و اراده خودمان کنیم. بنابراین، به جای آنکه در پی آن باشیم که دیگران را تحت امر خود بیاوریم، بایستی که خویشتن را مطیع دستورات دیگران کنیم! در این حالت، دیگر موردی جهت بحث و اختلاف پیش نخواهد آمد. عیسی مسیح با شستن پای شاگردانش، نحوه اطاعت و خدمت را به ما نشان داد و برای ما سرمشق گردید (یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۲- متن اصلی یونانی حالت مستمر دارد و ترجمه

دقیق‌تر آن به قرار زیر است: «دائماً و به طور مداوم از روح پُر شوید».

زنان و شوهران (۲۲:۵-۳۳).

۲۲ در رابطه زناشویی و روابط خانوادگی میان زن و مرد، خدا به شوهران اقتدار ویژه‌ای عطا فرموده است. به همین ترتیب، در رابطه میان والدین و فرزندان، این والدین هستند که باید مورد اطاعت قرار گیرند (افسیان ۱:۶). و باز اراده خدا بر این قرار دارد که در رابطه کارگر و کارفرما، کارفرمایان مورد اطاعت قرار گیرند (افسیان ۵:۶). در هر یک از این روابط، یعنی زن و شوهر، والدین و فرزندان و کارگر و کارفرما، طرفین در نظر خدا مساوی می‌باشند. ولی خداوند اقتدار و ریاست و میزان مسئولیت مساوی به آنها محول ننموده است. پولس نمی‌گوید که مردها از همسرانشان بهتر می‌باشند؛ بلکه او فقط می‌گوید که شوهران نسبت به زنان خود از اقتدار و موقعیت بالاتری برخوردار می‌باشند (بخش مقاله عمومی: «ازدواج مسیحی» را مشاهده کنید).

پولس می‌گوید که زنان بایستی شوهران خود را اطاعت کنند. این امر، صرفاً برای خوشایند شوهران نیست بلکه اطاعت زن از شوهر، باعث ثبات و ایجاد محیط خوب و سالمی جهت کل خانواده خواهد شد. تسلط شوهر، باعث ایجاد صلح و صفا و آرامش و امنیت در خانواده خواهد گردید. شوهران به هیچ وجه اجازه بدرفتاری با همسران خود یا سوءاستفاده از موقعیت خود را ندارند. برعکس رفتار او باید توأم با محبت و رحمت و ملاحظت باشد. همانگونه که مسیح کلیسایش را محبت نموده، شوهران نیز باید همسران خود را محبت کنند. اقتداری که خدا به شوهران داده است، بایستی جهت بنای همسران به کار گرفته شود.

۲۳-۲۴ همانطور که مسیح سر کلیسا و رئیس آن می‌باشد. شوهر نیز سر همسر خود است. و همانگونه که ما ایمانداران در زیر سایه و اقتدار مسیح می‌باشیم، به همان ترتیب، زنان نیز باید در زیر لوا و اطاعت شوهران خود باشند

(کولسیان ۱۸:۳؛ اول پطرس ۳:۱-۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زیرا قدرت شوهر از سوی خودش نیست بلکه آن را از مسیح یافته است. به همین جهت، زنان باید بتوانند که مسیح را در رفتار شوهر خود تشخیص داده به خاطر وجود مسیح در شوهرشان از او اطاعت کنند.

به یاد داشته باشیم که زنان در زیر اقتدار شوهران خود هستند و هیچ مرد دیگری حق امر و نهی کردن به زنان را ندارد. وانگهی، زنان نباید به عنوان مایملک و یا کنیز و خدمتکار خانه تلقی گردند، بلکه در نزد خدا، زن و شوهر با هم به یک اندازه عزیز و ارزشمند می‌باشند. هیچ کس حق ندارد همسر خود را تحقیر کند و یا با زن خود بدرفتاری نماید. بلکه، شوهران باید زنان خود را مانند بدن خود دوست بدارند و آنها را عزت و ارج نهند (افسیان ۲۸:۵؛ اول پطرس ۳:۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که عکس‌العمل زنی که شوهری بدطینت و شریر دارد چه خواهد بود؟ فرض کنیم شوهری هر شب مست می‌کند و زنش را کتک می‌زند و یا او را وادار به کارهایی می‌کند که خلاف کلام خداست. آیا زن موظف است که از شوهر خود اطاعت نماید؟ البته که نه! یک زن موظف نیست که از دستورات غیرشرعی و غیراخلاقی شوهر شرور خود پیروی نماید. باید به یاد داشته باشیم که اقتدار شوهر بر زن، از سوی خدا داده شده است و اگر رفتار شوهر با معیارهای خدا منطبق نباشد، زن موظف به اطاعت از او نخواهد بود. در آن گونه موارد، زنان موظف هستند که به جای اطاعت از شوهر خود از کلام خدا اطاعت نمایند.

همین اصل در روابط میان والدین و فرزندان و کارگر و کارفرمایان و اتباع یک مملکت و قانون آن کشور، صادق می‌باشد. مادامی که رؤسا و مسئولین، خواه پدر و مادر باشد و خواه کارفرما و یا حاکم و پادشاه مملکت، از خدا

کتاب مقدس و کلام خدا است (یوحنا ۳:۱۵ را مشاهده کنید). مسیح مشتاق است که کلیسایش را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی عیب باشد (آیه ۲۷).

۲۸-۲۹ در اینجا پولس رسول به طریق دیگری که مردان باید همسران خود را محبت کنند می‌پردازد. می‌گوید: **مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویش را محبت می‌نماید.** پس از ازدواج، زن و شوهر یکتا می‌شوند (آیه ۳۱)؛ پس مرد موظف است که همسر خود را مانند بدن خویش محبت کند. همانطور که هر کس بدن خود را دوست دارد، به همان ترتیب نیز باید همسر خویش را محبت نماید.

۳۰ همانگونه که ما اعضای بدن خود را دوست داشته از بدن خود مراقبت می‌نماییم، مسیح نیز از اعضای بدن خود (کلیسا) مواظبت و مراقبت می‌نماید.

۳۱-۳۳ در اینجا، پولس از پیدایش ۲۴:۲ نقل قول می‌کند. در آن آیه، خدا قانون ازدواج بین مرد و زن را بنیاد نهاد. اتحاد و پیمان زناشویی میان مرد و زن، نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین رابطه میان دو انسان می‌باشد و حتی از رابطه نزدیک میان مادر و فرزند قوی‌تر است ^{۲۴}.

همانطور که مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زوجه خود می‌پیوندد، مسیح هم به یک معنا، پدر آسمانی خود را رها کرد و به زمین آمد تا با عروس خویش، کلیسا متحد گردد. باشد که در بین زنها و شوهرانشان اینگونه

اطاعت کنند، دستوراتشان لازم‌الاجرا خواهد بود (آیه ۲۴). ولی اگر آنها از ما خواسته باشند که از فرامین خدا سرپیچی نماییم و دستورات الهی را زیر پا بگذاریم؛ آنگاه ما دیگر مجبور به اطاعت از آنها نخواهیم بود. زیرا که فرمان خدا همیشه بالاتر از حکم انسانها است (اعمال ۴:۱۸-۲۰؛ رومیان ۱:۱۳-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۵ توجه کنید که در آیات ۲۲-۲۴، پولس در باره وظایف زن سخن گفت و ایشان را به اطاعت از شوهران خود ترغیب و تشویق نمود. اینک در آیات ۲۵-۲۸، پولس رسول در باره حدود وظایف شوهران نسبت به زنان خود سخن می‌گوید. پولس می‌گوید که وظیفه اصلی شوهر نسبت به زن خود این است که او را دوست بدارد! ولی این محبت باید چگونه باشد؟ پولس جواب می‌دهد: **ای شوهران زنان خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویش را برای آن داد.** شوهران باید حاضر باشند که جان خود را برای همسران خود تقدیم کنند، همانگونه که مسیح جان خود را در راه کلیسا نهاد. توجه کنید که شوهر وظیفه‌ای به مراتب مهم‌تر و مشکل‌تر به عهده دارد. او موظف است که در راه محبت نمودن به همسر خود، به انواع فداکاری و از خودگذشتگی دست بزند (کولسیان ۳:۱۹).

۲۶-۲۷ رابطه بین مسیح و کلیسا را می‌توان به پیوند میان زن و شوهر تشبیه نمود. پولس به کلیسای قرن‌تین چنین نوشته بود: **شما را به یک شوهر نامزد ساختم تا با کراهی عقیقه به مسیح سپارم** (دوم قرن‌تین ۲:۱۱).

مسیح کلیسای خود را علی‌رغم تمام نواقص و مسائلی که در آن هست، محبت می‌کند. ولی از این بیشتر، او نه تنها عروس خود، کلیسا، را محبت می‌کند، بلکه او کلیسای خود را به غسل آب ^{۲۳} و به وسیله کلام ظاهر ساخته تقدیس نموده است. در اینجا منظور از «کلام»،

۲۳- جهت اطلاع بیشتر در مورد نقش غسل تعمید در برطرف ساختن گناهان، مقاله عمومی: «تعمید آب» را مشاهده کنید.

۲۴- مادر و فرزندش، دو تن و دو جسم متفاوت می‌باشند، ولی زن و مرد یکتا خواهند شد.

والدین باید فرزندان خود را به **تأدیب و نصیحت خداوند تربیت** نمایند. باید به فرزندان خود نحوه اطاعت کردن را آموزش دهند، تا اینکه زمانی که آنها بزرگ شدند، بتوانند خدا را اطاعت و خدمت نمایند (امثال ۲۲:۶).

علاوه بر آن، وظیفه دیگر والدین این است که آنها را محبت کنند و با ملایمت با فرزندان خود رفتار نمایند. آنها باید اطفال خود را با نرمی تأدیب کنند. پولس به والدین نصیحت کرده می‌گوید: **وای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید.** والدین نباید بی‌سبب کودکان خود را توبیخ کنند و یا بی‌دلیل آنها را تنبیه نمایند. والدین نباید بی‌دلیل باعث خشم و عصبانیت اطفال خود گردند. بلی لازم است که فرزندان خود را به نحو احسن تربیت نماییم، ولی هدف ما از این تأدیب و نصیحت، باید همیشه منفعت آینده اطفال را به دنبال داشته باشد. ما باید آنها را با محبت تنبیه کنیم، محبت و تأدیب همیشه باید همراه یکدیگر باشند. ما باید پیش از تنبیه کردن آنها، خطای ایشان را به آنها توضیح دهیم و آنها باید بدانند که برای چه تنبیه می‌شوند. گذشته از این، زمان تنبیه کردن اطفال باید مواظب باشیم که آنها را بیش حد تنبیه نکنیم، مبادا که به طور ناخواسته، باعث صدمه جسمی و روحی و روانی کودک خود گردیم. همچنین باید مراقب باشیم که هرگز کودکان خود را در حین عصبانیت و خشم تنبیه نکنیم. اگر از عمل فرزند خود به خشم آمده‌ایم، باید ابتدا صبر کنیم و زمانی که آتش عصبانیتمان فرو نشست آنگاه کودک را تأدیب نماییم (کولسیان ۳:۲۱). به همانگونه که اقتدار مرد بر زن برای منفعت و بهی زنان است، به همین ترتیب نیز، اقتدار والدین بر فرزندان خود، باید به جهت بهبود و منفعت فرزندان باشد (تثنیه ۶:۶-۷؛ دوم قرنتیان ۱۲:۱۴؛ اول تیموتائوس ۳:۴؛ تیطس ۲:۴).

رابطه‌ای برقرار گردد. یعنی اینکه، باشد که همانگونه که کلیسا از مسیح اطاعت می‌کند، زنان نیز از شوهران خود اطاعت کنند و همانگونه که مسیح جان خود را برای کلیسایش داد و عروس خود را آنگونه محبت کرد، مردان نیز همسران خود را به همان نحوه محبت نمایند. این بهترین ضمانت جهت داشتن یک ازدواج موفق است.

از این تشبیه کلیسا به عروس، نکته مهم دیگری نیز فرا می‌گیریم و آن مقام و رتبه مخصوص کلیسا در نزد مسیح می‌باشد. کلیسایی که از پیروی مسیح امتناع کند، مانند زنی است که به شوهر خود خیانت می‌کند و مرتکب زنا می‌شود. باشد که کلیسای ما، عروسی همیشه پاک و وفادار باقی بماند.

باب ۶

والدین و فرزندان (۱:۴-۶)

۱ این آیه عمدتاً به اطفال کوچک و نابالغ مربوط می‌شود. پولس نمی‌گوید که فرزندان بالغ نیز باید از پدر و مادر خود اطاعت کنند. فرزندان کوچک و نابالغی که هنوز به والدین خود متکی می‌باشند، باید در همه امور از والدین خود اطاعت نمایند (امثال ۸:۳۲-۳۳؛ ۱۵:۵).

۲-۳ ولی صرف‌نظر از سن و موقعیت اقتصادی و اجتماعی‌مان، ما موظفیم که همیشه والدین خود را مورد احترام قرار داده، در صورت نیاز از آنها نگهداری کنیم. در عهدعتیق، فرمان پنجم از ده فرمان، اولین حکمی است که **با وعده** همراه می‌باشد (خروج ۲۰:۱۲؛ تثنیه ۵:۱۶). اگر این حکم را اطاعت کنیم، خدا وعده فرموده است که **تو را عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی** (آیه ۳).

۴ پس از اشاره به وظایف فرزندان نسبت به والدین، پولس به تعلیم پیرامون روابط والدین نسبت به فرزندان خود می‌پردازد.

غلامان و اربابان (۵:۶-۹)

۵ در قرن اول میلادی در امپراطوری روم، یعنی در زمان نگارش عهدجدید، برده‌داری امری بسیار رایج بود. رفتار ارباب با بردگان خود بسیار سخت و خشن و غیرانسانی بود. بردگان از هیچ نوع حق و حقوقی برخوردار نبودند و هیچگونه آزادی نداشتند. ایشان موظف بودند که از تمامی خواسته و دستورات اربابان خود بی‌چون و چرا اطاعت نمایند. در آن زمان، بسیاری از برده‌ها به مسیح ایمان آورده بودند و مژده سلامتی و حیات جاوید و آزادی از گناهان را پذیرفته بودند.

هر چند موقعیت آنها بسیار بد و ناگوار بود، ولی پولس به آنها سفارش می‌کند که از اربابان خود اطاعت نمایند.

در جهان امروز، رسم برده‌داری تقریباً از میان رفته است. ولی اصول روابط میان برده و برده‌دار را می‌توان به محیط کار آورد و آن را به طرز رفتار متقابل کارگر و کارفرما بسط داد. کارگران مسیحی باید در محیط کار، همانطور که مسیح را اطاعت می‌کنند از کارفرمایان خود نیز اطاعت نمایند (کولسیان ۳:۲۲-۲۴).

۶ ما نباید به خاطر خوش آمد دیگران کارهای خوب انجام دهیم. بلکه هدف ما از انجام کارهای خوب، باید جلب رضایت خداوند باشد. ما باید با **ساده‌دلی** (آیه ۵) و از صمیم دل کار کنیم تا خدا را به وسیله کار و شغل خود خدمت نماییم.

۷-۸ کارفرما نیز باید بداند که اقتدار او هدیه‌ای از سوی خداست. **هیچ ممکن نیست که یهود باشد و یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید** (غلاطیان ۳:۲۸). همه مسیحیان در نزد خدا برابر می‌باشند. ممکن است که بر روی زمین و در روابط دنیوی، دارای رتبه‌های متفاوتی باشیم، ولی همه ما غلامان یک ارباب، یعنی خداوند هستیم (آیه ۹). خدا از ما دعوت‌های

متفاوتی نموده است، یکی ممکن است به خدمت کارفرمایی گمارده شود و دیگری به خدمت کارگری دعوت شده باشد^{۲۵}. پس باشد که از تصمیم خدا ناراحت نباشیم و شکایت نکنیم. به همان گونه که لازم است مسیح را بی‌چون و چرا اطاعت کنیم، باید از رؤسا و مسئولین امور سیاسی و رهبران کلیسا نیز اطاعت نماییم (تیطس ۲:۹-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر با کمال میل از رؤسای خود اطاعت نماییم، خدا این کار ما را بی‌پاداش نخواهد گذاشت (متی ۲۷:۱۶؛ دوم قرنتیان ۱۰:۵ را مشاهده کنید).

۹ وظیفه کارگران این است که دستورات کارفرمایان خود را اجرا نمایند. اینک پولس پیرامون وظایف کارفرمایان صحبت می‌کند. کارفرمایان، بایستی در رابطه با نحوه رفتار با زیردستان خود، به یاد داشته باشند که خود ایشان در زیر امر و ریاست مسیح قرار دارند. کارفرمایان باید با احترام و عزت، با کارگران خود رفتار کنند. کارفرما باید دستمزدی منصفانه و مناسب به کارگران خود بدهد و کارگران خود را استعمار ننماید. باید به آنها مرخصی کافی، ساعات کار معقول و محیط کار سالم بدهد. کارفرمایان نباید که از کارگران به جهت ارضای هوسها و حرص خود برده‌کشی کنند. هر کارفرمایی بداند که خود او اربابی در آسمان دارد و باید به رئیس خود عیسی مسیح جوابگو باشد (کولسیان ۴:۱). همه ما، چه کارگر و چه کارفرما، غلامان مسیح هستیم و هر یک باید

۲۵- خدا به ما فرصت پیشرفت و ترقی را عطا می‌کند. ما مسیحیان باید از این فرصتهای الهی جهت ترقی و پیشرفت خود کمال استفاده را بنماییم. ولی مهم‌ترین نکته این است: ما باید صرف نظر از هر چیز، دعوت خدا را برای زندگی خود بپذیریم. مبادا که بر علیه خدا و دعوت خدا، مقاومت و شکایت کنیم (اول فرنتیان ۱۷:۷-۲۴؛ ۱۰:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

جواب اعمال خود را در پیش تخت داوری خدا بدهیم.

باشد که هر شخص در باره وظایف خود نسبت به دیگران تفکر کند. ما نباید در پی این باشیم که دیگران چه نفعی به ما خواهند رساند و یا از دیگران چه امتیازی حاصل خواهیم کرد. کارگر مسیحی در پی این نباشد که چقدر دستمزد می‌گیرد بلکه در فکر این باشد که چگونه با کار بهتر، خدا را خدمت کند. کارفرمای مسیحی نیز در فکر این نباشد که چگونه از کارگران خود حداکثر استفاده را بکند، بلکه به فکر خدمت به کارگران خود بوده، با خدمت به کارگران خود، عیسی مسیح را مورد خدمت و پرستش قرار دهد. این طریق مسیحی است. اگر هر یک از طرفین، سعی کنند که وظیفه مسیحی خود را به نحو احسن انجام دهد، دیگر در محیط کار، اختلاف، سودجویی، استثمار، اعتصابات کارگری و نارضایتی دیده نخواهد شد. زیرا خداوند ما عیسی مسیح به ما دستور داده است که نفع دیگران را بالاتر از منافع خود بدانیم.

اسلحه خدا (۶: ۱۰-۲۴)

۱۰ پولس می‌گوید: خلاصه ای برادران من، در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شوید. این صرفاً یک پیشنهاد کم‌اهمیت نیست، بلکه پولس به کلیسای مسیح فرمان می‌دهد که خود را با قوت خدا مجهز کند. چگونه می‌توان قوت و نیرو گرفت؟ با پوشیدن اسلحه تمام خدا (آیه ۱۱).

۱۱ هیچ لزومی ندارد که دچار عقده خودکم‌بینی بشویم و خود را ضعیف انگاریم. البته که ما ضعیف هستیم! ولی دقیقاً به همین خاطر است که خدا به ما اسلحه روحانی مؤثری داده است تا اینکه برای مبارزه با شیطان و گناه نیرومند باشیم. لذا، پولس می‌گوید: اسلحه تمام خدا را بپوشید.

این اسلحه و لباس رزمی که خدا به ما داده

است، زره و وسیله مبارزه ما با ابلیس و دشمنان روحانی ماست.

۱۲ زندگی مسیحی را می‌توان در یک کلمه خلاصه نمود، و آن کشتی گرفتن و جنگ و مبارزه روحانی است. پس برای آنکه در این میدان مبارزه روحانی برنده شویم، ابتدا لازم است که لباس رزم را به تن کنیم و سلاح خود را بدست گیریم. دومین کاری که باید انجام دهیم این است که از قدرت و شیوه مبارزه دشمن آگاه شویم. هرگز مرتکب این اشتباه نشوید و فرض نکنید که شیطان ضعیف است. او بسیار قدرتمند می‌باشد. او به مراتب قویتر از ما می‌باشد و به همین دلیل است که ما در مبارزه خود با ابلیس باید از خدا کمک بگیریم.

ابلیس تنها نیست، او ریاستها و قدرتها و جهان‌داران این ظلمت را بر روی زمین و فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی را در اختیار خود دارد. اینها همان نیروهایی هستند که اینک در آسمان مغلوب عیسی مسیح شده‌اند (افسیان ۱: ۲۰-۲۱). اینها همان قدرتها و ریاستهایی هستند که خدا به وسیله کلیسا، حکمت خود را بر آنها آشکار می‌سازد (افسیان ۳: ۱۰). ولی اینک بر روی زمین، آنها هنوز از قدرت و قابلیت زیادی برخوردار می‌باشند. و ما بایستی با کمک نیروی خدا بر علیه آنها ایستادگی کنیم.

پس از پوشیدن لباس رزم، باید این حقایق را در باره دشمنان بدانیم: اول اینکه او روح می‌باشد و نامرئی است. دوم اینکه، همانطور که قبلاً اشاره کردیم او بسیار قوی می‌باشد. سوم اینکه، او بسیار شریر و بی‌رحم است. او رهبر تمامی فوجهای روحانی شرارت می‌باشد. در او هیچ نشانه‌ای از رحم و نیکویی دیده نمی‌شود. او تنها یک هدف دارد و آن نابودی زندگی روحانی ایمانداران به مسیح می‌باشد. چهارمین نکته‌ای که باید به خاطر داشت این است که شیطان بسیار مکار است. پطرس می‌گوید:

ابلیس مانند شیر غزان گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد (اول پطرس ۵:۸). این گفته حقیقت دارد، ولی در اغلب مواقع، ابلیس بی‌سر و صدا و به طور مودیان‌های عمل می‌کند. او زمانی که انتظارش را نداریم، به طور مخفیانه و مانند دزدی وارد صحنه می‌شود. او خود را به لباسهای مختلف در می‌آورد (دوم قرن‌تیا ۱۴:۱۱). او مانند گرگی در لباس میشها ظاهر می‌شود و گوسفندان فکر می‌کنند که او همانند خودشان است و او را به میان خود راه می‌دهند، ولی علی‌رغم ظاهرش، در باطن گرگی درنده می‌باشد (متی ۱۵:۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

چگونه می‌توانیم با دشمنی به این زرنگی و مکاری بچنگیم؟

۱۳ ما می‌توانیم به کمک نیروی خدا، با شیطان بچنگیم، زیرا که خدا به مراتب بزرگتر و قوی‌تر از شیطان است (اول یوحنا ۴:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). با پوشیدن اسلحه خدا و اطاعت از خدا و ایستادگی در مقابل شیطان، او از مقابل ما خواهد گریخت (یعقوب ۷:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پولس رسول در این آیه، حکم آیه ۱۱ را تکرار کرده می‌گوید **اسلحه تام خدا را بردارید**. ما باید تمامی اسلحه خدا را برداریم، زیرا که اگر قسمتی از ساز و برگ جنگی ما ناقص باشد، شیطان از همانجا وارد خواهد شد و به ما ضربه خواهد زد.

پولس رسول با اطمینان به ما وعده داده می‌گوید: که با کمک اسلحه تام خدا، قادر خواهید بود که **در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را به جا آورده بایستید**. روز شریر، زمان وسوسه شدن و هنگام خطر و جفا و سختی کشیدن برای مسیح است. در آن هنگام است که شیطان با تمام قدرت خود به ما مسیحیان حمله می‌کند.

۱۴ در آیات ۱۴-۱۷، پولس به شش بخش از اسلحه خدا اشاره می‌کند. کمر بند و جوشن

(آیه ۱۴)، نعلین (آیه ۱۵)، سپر (آیه ۱۶)، خود و شمشیر (آیه ۱۷). در زمان پولس رسول، اسلحه و ساز و برگ نظامی یک جنگاور همین شش چیز بود. پولس رسول در زمان نگارش این رساله در زندان بود و احتمالاً سربازی که زندانبان سلول او بوده است همین اسلحه را به تن داشته است. و شاید، پولس با مشاهده لباس سربازان در محوطه زندان، از این تمثیل استفاده می‌کند.

اینک هر یک از این اجزاء را بررسی می‌کنیم. قبل از هر چیز، پولس به **کمر بند راستی** اشاره می‌کند. ابلیس دروغگو و پدر دروغگویان است (یوحنا ۸:۴۴) و تنها راستی و حقیقت است که می‌تواند دروغهای او را نابود سازد. «راستی» می‌تواند به معنای قابل اعتماد بودن نیز باشد. ما در مبارزه خود با نیروهای شریر، باید بتوانیم که به یکدیگر اعتماد نماییم.

دومین بخش از اسلحه تام خدا، **جوشن عدالت** (اشعیا ۵۹:۱۷) می‌باشد. خدا ما ایمانداران به مسیح را عادل خوانده است، ما **عدالت** مسیح را در بر کرده‌ایم. ما عادل کرده شده‌ایم زیرا که مسیح با مرگ خود بر روی صلیب، بهای گناهان ما را پرداخت نموده است و با ایمان به او بخشایش گناهان و عدالت را دریافت خواهیم نمود (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). به تن کردن جوشن عدالت ضروری است، زیرا که بدون عدالت، قادر نخواهیم بود که در نزد خدا بایستیم و خود را فرزند او بدانیم. ما باید جوشن عدالت را در بر کنیم؛ زیرا در غیر آن صورت، شیطان به ما تهمت خواهد زد و ما را گناهکار خواهد خواند. او به ما خواهد گفت که «تو عادل نیستی و هنوز گناهکاری و هرگز در عدالت مسیح سهمی نداشته‌ای». ابلیس مرتب به برادران تهمت می‌زند و در کتاب مکاشفه با لقب **مدعی برادران** معرفی گردیده است (مکاشفه ۱۲:۱۰). شیطان در ذهن ما تخم شک کاشته ما را نسبت

به نجاتمان در شک و تردید خواهد انداخت. این یکی از شگردهای موفق ابلیس است که ایمان ما را به توسط انواع شکها متزلزل کند. او سعی می‌کند که ما را در مورد ارتباطمان با خدا دچار تردید سازد. او سعی می‌کند در ذهن ما نسبت به موقعیتمان در قلب خدا و حقیقت فرزند خواندگیمان شک ایجاد نماید. او به ما می‌گوید: «تو گناهکار بی‌ارزشی بیشتر نیستی!»، «تو عادل نشده‌ای»؛ «خدا از تو طرفداری نخواهد کرد و به کمک تو نخواهد آمد». به دروغهای شیطان گوش ندهید. در عوض، **جوشن عدالت را در بر کرده بایستید**. بیاید به ایمان خود به عیسی مسیح محکم بچسبیم زیرا عیسی مسیح ما را عادل خوانده است و ما را در نظر خدای پدر عادل کرده است.

۱۵ سومین قسمت از اسلحه تمام خدا، کفش و پای‌افزار مناسب است. کفش ما باید **نعلین استعداد انجیل سلامتی** باشد. یعنی اینکه ما بایستی همواره آماده بردن پیام نجات‌بخش و صلح‌آمیز (سلامتی‌بخش) انجیل عیسی مسیح باشیم. شاید یک ماهیگیر و یا کشاورز بتواند بی‌کفش کار کند، ولی یک سرباز باید پای‌افزار مناسب به پا داشته باشد. چرا؟ چون که کفش مناسب، به ما قدرت تحرک و استقامت می‌دهد. کفش مناسب نخواهد گذاشت که پایمان بلغزد و یا خار جاده به پایمان نشسته ما را از تحرک باز دارد. و کفشی که ما را در مبارزه روحانی مدد خواهد کرد، نعلین استعداد و آمادگی برای انجیل مسیح است. پولس در اینجا انجیل عیسی مسیح را **انجیل سلامتی** می‌نامد. چون که به وسیله انجیل عیسی مسیح است که میان خدا و انسان، صلح و سلامتی برقرار گردیده است (رومیان ۱:۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۶ چهارمین قسمت از اسلحه خدا، **سپر ایمان است**. این سپر ایمان، همان ایمان و اعتماد و تکیه ما بر قدرت خدا است. زمانی که

سپر ایمان را برداشته باشیم، می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که خدای مهربان با قدرت بی‌نهایت عظیم خود در کنار ما قرار خواهد داشت. در زمان پولس، طول سپر سربازان یک متر و نیم و عرض آن هشتاد سانتیمتر بود. سربازان در پناه آن سپر بزرگ، سر و سینه خود را در برابر تیرهای دشمن محافظت می‌نمودند. به همین ترتیب، ما نیز با کمک سپر ایمان قادر خواهیم بود که خود را در مقابل **تمامی تیرهای آتشین شریرو** مصون نگاه داریم. تیرهای آتشین شیطان، عبارت از احساس یأس و نومیدی، دلسردی، ترس، شک، و سرگردانی و افکار منفی از این قبیل می‌باشند. و زمانی که سپر ایمان را بر روی سر خود داریم، این تیرهای آتشین بر ما بی‌اثر خواهد بود.

۱۷ پنجمین بخش از اسلحه روحانی ما، **خود نجات** است (اشعیا ۵۹:۱۷). کلاهخود فولادی یک سرباز او را در مقابل ضربه کُشنده دشمن حفظ می‌کند. به همین شکل نیز، خود نجات، ما را در مقابل ضربات مهلک شیطان حفظ می‌نماید تا اینکه در برابر آن ضربات تاب آورده، به دست ابلیس هلاک نشویم. خود نجات، وعده حیات جاویدان و اطمینان از نجات یافتگی خود می‌باشد. زمانی که کلاه خود نجات را بر سر داشته باشیم، شیطان نخواهد توانست نعمت حیات جاودانی را از ما دور نماید.

ششمین بخش از اسلحه روحانی ما، **شمشیر روح** است. توجه کنید که پنج قسمت اول، همگی جنبه تدافعی داشتند ولی ششمین پارچه سلاح روحانی ما، آلت قتاله و اسلحه تهاجمی می‌باشد. این اسلحه ما به جهت حمله به شیطان است. بدون شمشیر روح، قادر به متلاشی کردن و شکست دادن ابلیس نخواهیم بود. شمشیر روح چیست؟ پولس می‌گوید که شمشیر روح **کلام خداست**.

به خاطر داشته باشیم که خدا به وسیله کلام

۱۹-۲۰ حتی بزرگترین رهبران و شبانان مسیحی نیز به دعای ما نیازمند می‌باشند. به خاطر دعا‌های مقدسین بود که پولس توانایی انجام کارهای بزرگ را پیدا کرده بود.

در آیه ۲۰، پولس خود را **ایلیچی** یا سفیر انجیل می‌نامد (دوم قرنیتان ۵:۲۰). ولی هر چند که او سفیر، پادشاه پادشاهان است، در زندان و بند و زنجیر روم اسیر می‌باشد!

۲۱-۲۲ **تیخیکس** یکی از همکاران پولس رسول بود که در حین مدت حبس پولس در روم، با او همراهی می‌کرد. تیخیکس، علاوه بر اینکه این رساله را به افسسیان رسانید، نامه پولس رسول به کولسیان را نیز به کلیسای کولسی رسانده بود (کولسیان ۴:۷-۸).

۲۳-۲۴ پولس نامه خود را با آرزوی **فیض و سلامتی** برای افسسیان شروع نموده بود (افسیان ۱:۲). اینک پولس رسول نامه خود را با همان آرزوهای قلبی **فیض** (آیه ۲۳) و **سلامتی** (آیه ۲۴) خاتمه می‌دهد. با این کلمات، پولس رسول، یک بار دیگر مضمون اصلی نامه را که همانا صلح و سلامتی با خدا در سایه فیض او باشد، یادآوری می‌کند (افسیان ۱:۲) و تفسیر آن را مشاهده کنید). هرچند که ما در میان میدان جنگ و مبارزه با نیروهای شیطانی هستیم، ولی با خدا؛ در کلیسا، و در قلب خودمان سلامتی و آرامش روحانی را تجربه می‌کنیم.

با همه کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بی‌فسادی دارند، فیض باد. آمین. آن کسانی که خداوند ما عیسی مسیح را محبت نمی‌کنند، فیض و رحمت خدا را تجربه نکرده‌اند. زیرا همه آنانی که فیض خدا را تجربه کرده‌اند، پسر یگانه او عیسی مسیح را محبت می‌نمایند. زیرا که به وسیله عیسی مسیح است که ما قادر خواهیم بود که فیض خدا را تجربه کنیم. پس بیایید عیسی مسیح را با محبتی که **بی‌فساد** است دوست بداریم و برای جلال و فیض او زیست نماییم.

خود آسمان و زمین را آفرید. او با کلام خود همه ریاستها و قدرتها را آفریده است و با کلام خود همه آن قدرتها و ریاستهایی را که به ضد او قیام کرده‌اند (آیه ۱۲) نابود خواهد کرد. کلام خدا، بسیار نیرومند است و برتر از هر چیز در روی آسمان و زمین می‌باشد. و زمانی که ما شمشیر روح یعنی کلام خدا را در دست خود بگیریم، آن قدرت عظیم کلام خدا با ما خواهد بود.

شمشیر روح، اسلحه روحانی روح القدس می‌باشد. با کمک روح القدس، کلام خدا را درک خواهیم کرد و به کمک او، راستی را خواهیم شناخت (یوحنا ۱۴:۲۶). خدا می‌خواهد که ما به کمک کلام مقدسش بر شرارت و گناه غلبه پیدا نماییم و با کمک شمشیر کلامش شیطان را شکست دهیم. بهترین نمونه استفاده از شمشیر روح در مبارزه روحانی را در مبارزه عیسی مسیح با ابلیس در هنگام وسوسه‌های او می‌بینیم (متی ۴:۱-۱۱ را مشاهده کنید).

۱۸ ما باید اسلحه تام خداوند را **با دعا و التماس** به تن کنیم. بعضی از مفسرین، دعا را به عنوان هفتمین اسلحه روحانی ایماندار محسوب نموده‌اند. بدون دعا، اسلحه روحانی ما بی‌ثمر خواهد بود. ما نه تنها باید برای خود دعا کنیم بلکه به جهت تمامی خواهران و برادران ایماندار خود و برای پیروزی ایشان در میدان مبارزه روحانی. اگر دعا نکنیم، آنها در خطرات و مبارزه روحانی خود به پیروزی نخواهند رسید. پولس می‌گوید: **با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید.**

پولس می‌گوید **در روح دعا کنید**، یعنی اینکه با هدایت و کمک روح القدس دعا کنید. زیرا که روح القدس، طرز دعا را به ما یاد خواهد داد و برای ما شفاعت خواهد کرد (رومیان ۸:۲۶).

رساله پولس رسول به فیلیپان

مقدمه

شهر فیلیپی، یکی از شهرهای مهم ایالت مکادونیه (واقع در شمال کشور یونان کنونی) به شمار می‌آمد.^۱ ولی به دلیل اینکه بسیاری از اتباع روم و سربازان رومی در فیلیپی زندگی می‌کردند، شهر فیلیپی به صورت مستعمره روم در آمده بود (اعمال ۱۶:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس رسول برای اولین بار در طی سفر بشارتی دوم خود به فیلیپی وارد شد. این اولین باری بود که انجیل عیسی مسیح به مردم آن منطقه از اروپا موعظه می‌شد؛ و از طریق فیلیپی بود که انجیل به بقیه قسمت‌های اروپا و آسیای صغیر انتشار یافت. به خاطر داشته باشیم که مسیحیت یک دین اروپایی و غربی نیست بلکه از خاورمیانه شروع شده بود.

دلیل پولس رسول برای سفر به فیلیپی این بود که در رؤیا مردی از مکادونیه را دید که به او التماس کرده می‌گفت: **به مکادونیه آمده، ما را امداد فرما** (اعمال ۱۶:۹-۱۰).

شرح چگونگی اولین سفر پولس رسول به فیلیپی را در اعمال ۱۶:۱۱-۴۰ مشاهده می‌کنیم. سالها بعد، پولس رسول در سومین سفر بشارتی خود، به فیلیپی رفت و از ایمانداران آنجا و کلیسای فیلیپی بازدید نمود (اعمال ۲۰:۱، ۶).

اغلب مفسرین کلام معتقدند که پولس رسول این رساله را در بین سالهای ۶۰-۶۱ میلادی، زمانی که در روم زندانی بود، نوشته است. بنا به عقیده این مفسرین، پولس رسالات افسسیان، کولسیان، فلیمون و فیلیپیان را در همان ایام حبس خود در روم نوشته است.

جهت مطالعه بیشتر پیرامون زندگی پولس رسول به مقدمه رساله به رومیان مراجعه نمایید.

۱- در عهدجدید، کشور یونان زیر استیلای امپراطوری روم قرار داشت ولی با این همه، اهمیت خود را به عنوان مرکز مهم فرهنگی و تجاری اروپای آن زمان حفظ نموده بود. اکثر افراد تحصیل کرده آن زمان، به زبان یونانی تکلم می‌کردند و نسخه اصلی عهدجدید به زبان یونانی نگارش شده بود.

رئوس مطالب

الف- مقدمه (۱:۱-۲۶)

- ۱- شکرگزاری و دعا (۱:۱-۱۱)
- ۲- وضعیت پولس در روم (۱:۱۲-۲۶)
- ب- تشویق پیرامون زندگی مسیحی (۱:۲۷ - ۲:۱۸)
 - ۱- تشویق به مقاومت و اتحاد (۱:۲۷ - ۲:۴)
 - ۲- نمونه مسیح (۲:۵ - ۲:۱۱)
 - ۳- تشویق به انجام دادن نجات خویش (۲:۱۲ - ۲:۱۸)
- ج- نقشه‌ها و هشدارهای پولس (۲:۱۹ - ۳:۲۱)
 - ۱- نقشه پولس برای سفرهای آینده (۲:۱۹-۳۰)
 - ۲- هشدار در رابطه با معلمان کذب (۳:۱-۲۱)
- د- نکات پایانی نامه (۴:۱-۲۳)
 - ۱- تشویقهای پایانی (۴:۱-۹)
 - ۲- هدایای فیلیپان به پولس (۴:۱۰-۲۳)

باب ۱

شکرگزاری و دعا (۱:۱-۱۱)

۱ پولس رسول این نامه را نیز به عادت همیشگی، با سلام و درود به کلیسا شروع می‌کند (دوم قرنتیان ۱:۱؛ افسسیان ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در زمان نگارش این نامه، تیموتائوس شاگرد پولس، همراه او بود (کولسیان ۱:۱ را مشاهده کنید).

توجه داشته باشید که پولس و تیموتائوس رؤسای کلیسا نیستند، بلکه خود را غلامان عیسی مسیح معرفی می‌کنند. هیچ مقامی بالاتر از غلامی مسیح نیست!

پولس مخاطبین این نامه را با لقب مقدسین، یا ایمانداران، فیلیپی، معرفی می‌کند. مسیحیان، به خودی خود، مقدس و پاک نمی‌باشند، بلکه فقط تنها در مسیح است که مقدس و پاک خوانده خواهیم شد. با ایمان به عیسی مسیح، و به خاطر فیض و لطف خدا است که قدوسیت و پاکی و عدالت عیسی مسیح به ما منتقل می‌شود. ما با قدرت و قابلیت خود، پاک و عادل و مقدس خوانده نخواهیم شد. شخص مقدس، برای خدا جدا شده است. او به واسطه قدرت عیسی مسیح، از شرارت و گناه دور شده است و با کمک روح القدس خود را از ناپاکی دور نگاه می‌دارد.

مخاطبین دوم این نامه اسقفان^۲ و شماسان کلیسای فیلیپی می‌باشند. اسقفان به کار شبانان و رهبران کلیسا، نظارت می‌کردند. در بعضی از مواقع، در عهدجدید، از اسقفان با عنوان کشیشان یاد شده است (اعمال ۲۳:۱۴؛ ۱۷:۲۰؛ تیطس ۵:۱ و تفسیر آن را و همچنین مقاله عمومی: «نحوه اداره کلیسا» را مشاهده کنید). شماسان

کلیسا، آن دسته از رهبران کلیسا می‌باشند که مسئولیت کارهای عملی و مالی و امور خیریه کلیسا را به عهده دارند (اعمال ۶:۱-۶؛ اول تیموتائوس ۸:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ رومیان ۷:۱؛ افسسیان ۲:۱ و تفسیر آن

را مشاهده کنید.

۳-۵ پولس در آیه ۳ برای ایمانداران فیلیپی شکرگزاری می‌کند (رومیان ۸:۱-۱۰؛ اول قرنتیان ۴:۱؛ کولسیان ۳:۱-۴، ۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زیرا که ایمانداران کلیسای فیلیپی با پولس رسول در کار انجیل همکاری و مشارکت می‌کردند (آیه ۵). در زبان یونانی، زبانی که کتب عهدجدید به آن نگارش شده بود، کلمه دوستی و رفاقت و مشارکت و همکاری، همگی از یک ریشه می‌باشند. پس زمانی که پولس می‌گوید کلیسای فیلیپی در انجیل با او مشارکت می‌کرده است، به این معناست که در این کار، شراکت و همکاری و رفاقت نزدیک وجود داشته است. مشارکت داشتن با یکدیگر، صرفاً جمع شدن دور همدیگر برای صرف چای و شیرینی نیست! مشارکت در مسیح به معنی این است که بارهای یکدیگر را برداشته، برادران و خواهران خود را در کارهای سختشان کمک کنیم.

پولس رسول به خوشی برای فیلیپیان دعا می‌کند (آیه ۴). این رساله، با لقب رساله خوشی و شادی معروف گردیده است، زیرا که در این رساله، پولس بارها از کلمه شادی و خوشی استفاده کرده است.

۶ خدا به واسطه فیض عظیم خود در هر یک از ما عمل نیکو را شروع کرده است. آن عمل نیکوی خدا، زمانی در ما شروع شد که خدا، عدالت، پاکی، قدوسیت عیسی مسیح را به حساب ما گذاشت و از روح پاک خود به ما داد. زمانی که عمل نیکوی خدا در ما شروع شد، ما

۲- به عوض کلمه اسقفان، ترجمه‌های دیگر عهدجدید، از کلماتی مانند رهبران، سرپرستان و غیره استفاده کرده‌اند. معنی هر دو عبارت یکی است. معنی اصلی و اولیه کلمه اسقف، سرپرست و یا ناظر می‌باشد. ولی در طی تاریخ کلیسا، به تدریج کلمه اسقف مبدل به یک مقام و رهبر بلند مرتبه کلیسایی گردیده است.

تولد تازه یافتیم و **خلقت تازه** گردیدیم (دوم قرن‌تیاں ۱۷:۵). این ابتدای کار نیکوی خدا در ما ایمانداران بود. و همچنانکه میوه یک درخت، می‌رسد و پس از رشد کامل شیرین و مطبوع و قابل استفاده خواهد گردید، خدا نیز عمل نیکوی خود را در ما به **کمال خواهد رسانید**.^۳

اگر به زندگی خود و دیگران نگاه کنیم متوجه خواهیم شد هیچ‌کس کامل نیست. ولی ما باید در رابطه با رشد روحانی خود و دیگران، صبور باشیم. هر باغبانی می‌داند وقتی در بهار درختها شکوفه می‌کنند، او باید تا موقع رسیدن و چیدن میوه‌ها صبر کند. به همین ترتیب، کار مقدس‌سازی در زندگی ما و دیگران به طول خواهد انجامید (فیلیپان ۱۲:۳). از همان لحظه ایمان آوردن به مسیح، خدا ما را عادل و مقدس شمرده است (آیه ۱). زیرا که خداوند می‌داند که میوه تقدس ما به کمال خواهد رسید و قدرت روح القدس، ما را در موقع مناسب، مقدس خواهد ساخت. خدا می‌داند که در آخر، ما کامل خواهیم شد. پس خدا از هم اکنون ما را مقدس می‌خواند. ولی در عین حال، به طور روزمره و تدریجی، پاک‌سازی درونی ما را تا زمان کامل شدنمان ادامه خواهد داد.

از این آیه، امیدی بزرگ نصیب ما می‌شود. ممکن است با نگاه کردن به نحوه زندگی خودمان و عدم وجود کاملیت و تقدس در زندگیمان، دچار یأس و نومیدی می‌شویم. ممکن است عادت بد و گناه ریشه‌داری داریم که هر چه می‌کنیم قادر به ترک و رهایی از آن عادت و گناه نمی‌شویم. در این موقع است که باید بیاد بیاوریم که خدا همیشه و به طور دائمی در ما کار می‌کند (فیلیپان ۱۳:۲). و اگر دلسرد نشویم و ایمان داشته باشیم، پیروزی را تجربه خواهیم کرد و خواهیم دید که خدا چگونه ما را از هر ناراستی پاک می‌سازد (رومیان ۲۲:۱۱؛ کولسیان ۱:۲۲-۲۳، ۲۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

حال ممکن است بپرسید این کار خدا چه

زمان تکمیل خواهد شد؟ پولس می‌گوید: **به این اعتماد داریم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.** روز عیسی مسیح، روزی است که عیسی مسیح دوباره به این جهان باز خواهد گشت.^۴ تنها پس از بازگشت عیسی مسیح به این جهان است که کار خدا در ما به کمال خواهد رسید. در آن روز، **خلاصی جسم خود را** تجربه خواهیم نمود (۲۳:۸). و در آن روز، ما به شباهت مسیح خواهیم شد (رومیان ۲۹:۸؛ دوم قرن‌تیاں ۱۸:۳، اول یوحنا ۲:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۷-۸ از این آیات در می‌یابیم که پولس تا چه اندازه اهالی کلیسای فیلیپی را محبت می‌کرده است. محبت پولس رسول نسبت به آنها، علاقه‌ای معمولی و انسانی نبود، بلکه او می‌گوید: **خدا مرا شاهد است که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همه شما هستم** (آیه ۸). به

۳- در این آیه کوتاه، ما دو تعلیم مهم «عادل کرده شدن» و «پاک کرده شدن» را مشاهده می‌کنیم. زمانی که خدا «عمل نیکو» را در ما شروع می‌کند، ما عادل کرده می‌شویم. ما «به فیض او مجاناً عادل شمرده» می‌شویم. (رومیان ۲۴:۳). ولی خدا به این کار اکتفا نمی‌کند. او پس از آنکه ما را عادل شمرده، کار پاک‌سازی را در ما آغاز می‌کند و آن را تا زمانی که کاملاً مقدس نشده‌ایم، ادامه خواهد داد. ما اکنون به خاطر فیض خدا و به وسیله ایمان به عیسی مسیح، نزد خدا عادل شمرده شده‌ایم. و روند پاک شدن ما نیز به خاطر فیض خدا و به وسیله ایمان به عیسی مسیح، در تمامی طول زندگیمان ادامه خواهد یافت. مقاله عمومی: «طریق نجات» و «روح القدس» را مشاهده کنید.

۴- روز عیسی مسیح دارای یک معنای دیگر نیز می‌باشد و آن روز قضاوت و داوری نهایی است. در آن روز، همه در برابر تخت داوری عیسی قرار خواهند گرفت (یوحنا ۵:۲۲؛ دوم قرن‌تیاں ۱۱:۵). روز داوری در آخر این عالم خواهد بود.

خواهند آمد. دومین میوه‌ای که در اینجا پولس به آن اشاره می‌کند، **میوه عدالت** است که فقط به وسیله عیسی مسیح به دست می‌آید (یوحنا ۵: ۴-۵). عدالت و پاکی انسانی ما در نظر خدا بی‌چیز و حتی کثیف است، اشعیای نبی می‌گوید: **جميع ما مثل شخص نجس شده‌ایم و همه اعمال عادلۀ ما مانند لثۀ ملوث می‌باشد** (اشعیاء ۶: ۴). تنها آن عدالتی که به وسیله عیسی مسیح به دست آمده باشد برای تمجید و حمد خداست. **میوه عدالت** یکی از ثمرات روح القدس می‌باشد (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). این میوه در اعمال و رفتارمان به ظهور می‌رسد و دیگران کارهای نیکوی ما را خواهند دید و پدر آسمانی ما را تمجید خواهند نمود. پولس برای کولسیان دعا می‌کند تا شما به طریق شایسته **خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید** (کولسیان ۱: ۱۰). باشد که ما نیز برای خود و دیگران، مرتباً این گونه نزد خدا دعا کنیم.

زنجیرهای پولس باعث پیشرفت و رشد انجیل شده‌اند (۱۲: ۱-۲۶)

۱۲-۱۴ در زمانی که پولس رسول این رساله را می‌نوشت، در روم زندانی بود (اعمال ۱۶: ۲۸؛ مقدمۀ فیلیپان را مشاهده کنید). هرچند موقعیت پولس ناگوار بود، ولی خدا از همین اوضاع نامساعد، برای جلال نام خود و **ترقی انجیل** استفاده می‌کرد (آیه ۱۲). گذشته از این، به واسطۀ زندانی شدن پولس در روم، همکاران دیگر او شهادت پیدا کرده بودند که **کلام خدا را بی‌ترس بگویند** (آیه ۱۴). هرگاه ما نیز به خاطر انجیل عیسی مسیح دچار زحمت و سختی می‌شویم، خوبست این سخنان پولس رسول را به یاد بیاوریم. زیرا که خدا از زحمات و سختی‌های ما نیز برکات بی‌شماری را به بار خواهد آورد (دوم تیموتائوس ۹: ۲).

۱۵-۱۷ از آنجا که پولس، رسول مسیح

عقیدۀ پولس، اعضای کلیسای فیلیپی نه تنها همکاران او هستند بلکه آنها با پولس در نعمت رسانیدن انجیل به همه جا **شریک** هستند. مهم نیست که پولس کجا باشد، مهم نیست که آزاد باشد و یا در زندان به سر ببرد، فیلیپان با او در خوشی و غم و در خدمت انجیل شریک می‌باشند (آیات ۲۹-۳۰ را مشاهده کنید).

۹ پولس دعا می‌کند که **تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزونتر شود**. پولس نمی‌خواهد که فیلیپان بی‌فکر و کورکورانه خدا را محبت نمایند، بلکه او دعا می‌کند که ایشان **در معرفت و کمال فهم بسیار افزونتر شوند** (کولسیان ۹: ۱ را مشاهده کنید).

۱۰ چرا پولس فکر می‌کند که ما ایمانداران به **معرفت و کمال فهم** نیاز داریم؟ (آیه ۹). جواب این سؤال این است که به وسیله کمال فهم و معرفت، قادر خواهیم بود تا چیزهای بهتر را **برگزینیم**. زیرا برای انجام عمل نیکو، باید دانست که عمل نیکو چیست و خدا چه چیزی را نیکو می‌داند. فقط در آن موقع است که **در روز مسیح بی‌غش و بی‌لغزش خواهیم بود**. و فقط در آن موقع است که از **میوه عدالت** (آیه ۱۱) پر خواهیم شد. از این جهت است که پولس دعا می‌کند که آنها و تا رسیدن **روز مسیح** بی‌غش و بی‌لغزش باشند. یعنی تا هنگامی که مسیح برای داوری جهان بازگشت نکرده است، پاک و بی‌غش و بی‌لغزش باقی بمانند (اول قرن‌تیا ۸: ۱، فیلیپان ۶: ۱).

۱۱ خدا ما را برگزیده است تا **میوه** بیاوریم (یوحنا ۱۶: ۱۵). حال می‌پرسید چه نوع میوه‌ای؟ خداوند می‌خواهد که ما دو نوع میوه بیاوریم. اولین نوع میوه‌ای که باید به بار بیاوریم، شاگردان جدید برای مسیح است. مسیح از ما خواسته است که به گوشه و کنار جهان رفته امتها را شاگرد او بسازیم. آنهایی که به وسیله بشارت ما به مسیح ایمان آورده، نجات پیدا می‌کنند، میوه روحانی ما به شمار

انجام می‌دهد، بیایید به او ایراد نگیریم و علیه او حرفی نزنیم. ما نباید روحیهٔ تلافی‌جویانه داشته باشیم. بلکه برعکس، بیایید غرور و آبروی شخصی خود را به خاطر آبروی نام مسیح فراموش کنیم و آن برادر را در کار موعظه و یا بشارت مسیح، تشویق و حمایت نماییم.

۱۹ پولس به خوبی می‌داند و ایمان کامل دارد که عاقبت **نجات** خواهد یافت و هر چه که پیش آید برای برکت و خیریت او می‌باشد (رومیان ۸:۲۸). منظور پولس از «نجات»، صرفاً رهایی از زندان نیست، بلکه او می‌داند که بشارت و موعظه به مسیح، باعث شادمانی و نجات و سربلندی او در جهان آینده خواهد گردید (دوم تیموتائوس ۴:۱۸ را مشاهده کنید). پولس می‌داند که نجات او توسط **دعای** دوستان و برادرانش در فیلیپی و شهرهای دیگر خواهد بود. او همچنین می‌داند که به وسیلهٔ دعا‌های مقدسین و **تأیید روح عیسی مسیح** یعنی **روح القدس**، نجات خواهد یافت.

پس از خواندن این آیه، خوب است کمی تأمل کرده، به اهمیت و قدرت دعا‌های ما که برای نجات دیگران به سوی خدا بلند می‌شود، فکر کنیم. زمانی که برای اجرای نقشه‌های خدا و برای اهداف خدا دعا می‌کنیم، خدا کارهای بزرگی را به انجام خواهد رساند. در این آیه مشاهده می‌کنیم که **دعای** مقدسین در کنار قوت **روح عیسی مسیح** قرار گرفته است.

۲۰ برای پولس مهم نیست که او زنده بماند و یا به مرگ محکوم گردد. آنچه که برای او اهمیت دارد این است که مسیح در او **جلال** یابد. اگر او زنده بماند، زندگیش برای جلال مسیح خواهد بود. و آرزو دارد که اگر بمیرد، مرگش مسیح را جلال دهد (رومیان ۸:۱۴).

۲۱ **زیرا که موازیستن مسیح است.** هر چه پولس می‌کرد، برای مسیح بود و آنها را به قوت مسیح انجام می‌داد. بدون مسیح، پولس هیچ بود. هدف و انگیزهٔ نهایی و اصلی پولس در

بود، در میان واعظین شهر روم از شهرت بیشتری برخوردار بود. و به این دلیل بعضی از واعظین دیگر به این محبوبیت و شهرت پولس حسد می‌بردند. اینها در پی موقعیت و فرصتی بودند که پولس را خراب کنند و نام خود را بالا ببرند. پولس می‌داند که آنها (علی‌رغم حسادتشان) حقیقتاً به **مسیح موعظه می‌کنند**، یعنی اینکه آنها به بدعت و خبر کذب موعظه نمی‌کردند، ولی انگیزهٔ آنها از این کار ضربه زدن به پولس بود. پولس می‌گوید **آنان از تعصب نه از اخلاص به مسیح اعلام می‌کنند و گمان می‌برند که به زنجیرهای من زحمت می‌افزایند** (آیه ۱۷).

خوبست که هر واعظ و مبشری خود را تفتیش کند و ببیند انگیزهٔ او از موعظه و بشارت دادن چیست. آیا برای بالا بردن نام و مقام و محبوبیت و شهرت خودش است؟ یا اینکه هدف و انگیزه‌اش، جلال دادن نام خداوند است؟ ای کاش که هیچ حسادت و رقابتی در ما وجود نداشته باشد. اینها اعمال انسان گناهکار است و **کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمی‌شوند** (غلاطیان ۵:۱۹-۲۱).

در آن زمان در شهر روم واعظین دیگری هم بودند که **از راه محبت** (آیه ۱۷) موعظه می‌کردند و بشارت می‌دادند. آنها پولس را محترم می‌شمردند، زیرا می‌دانستند که او به خاطر بشارت انجیل و برای عیسی مسیح در زندان افتاده است.

۱۸ پولس قلبی فراخ داشت. وقتی به **مسیح موعظه می‌شود** او شادمان است. حتی اگر این موعظه از روی غرض باشد و دشمنانش به خاطر اذیت و آزار او موعظه کنند. تا وقتی که به مسیح موعظه می‌شود، پولس از کار آنها جلوگیری نخواهد کرد.

بیایید ما هم از پولس پیروی کنیم. فرض کنید برادری با شما دشمنی می‌کند و کار ناحقی در مورد شما انجام می‌دهد، ولی فرض کنیم آن برادر در عین حال کارهای بزرگی برای خداوند

معلوم نیست که آیا پولس از زندان آزاد شد یا نه. بسیاری از مفسرین کلام معتقدند که پولس از زندان آزاد گردید و چند سال خدمت کرد و سفر نمود. حتی امکان دارد که او پس از آزادی از زندان، به شهر فیلیپی سفر کرده و با کلیسای فیلیپیان ملاقات نموده باشد. ولی کتاب مقدس در باره سرنوشت پولس هیچ گونه اطلاعی به ما نمی‌دهد. قسمت پایانی کتاب اعمال رسولان، آخرین چیزی است که در باره پولس رسول می‌دانیم که او در زندان روم بود (اعمال ۱۶:۲۸، ۳۰-۳۱). اضافه بر این، هیچ خبر موثقی از سرنوشت پولس در دست نمی‌باشد.

تشویق به استقامت (۱:۲۷-۳۰)

۲۷ بطور شایسته انجیل مسیح رفتار نمایید. رفتار شایسته انجیل عیسی مسیح این است که مطابق نمونه عیسی مسیح زندگی و رفتار کنیم. بهترین و موثرترین روش موعظه انجیل مسیح، به وسیله رفتار و طرز زندگیمان است (افسیسیان ۱:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

اگر رفتار مسیحی فیلیپیان مطابق با انجیل مسیح باشد، آنگاه پولس مطمئن خواهد شد که آنها به یک روح برقرارند و به یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده می‌کنند.

به منظور داشتن رفتار شایسته انجیل مسیح، ما باید متحد شویم و مانند یک نفس گردیم. ما باید با یکدیگر در تفاهم و اتحاد هم‌پیمان شویم و به یک روح برقرار گردیم.

پیش از آنکه بتوانیم برای ایمان انجیل مجاهده کنیم، باید به یک نفس و به یک روح درآئیم. هرچند به واسطه روح القدس با مسیح اتحاد داریم، ولی جهت پیروزی کامل، باید در کلیسا اتحاد لازم و شایسته برقرار باشد. ما باید تلاش کنیم در کلیسایمان، رشته اتحاد را حفظ کنیم (افسیسیان ۳:۴).

حال، به منظور ایجاد و تحکیم اتحاد، پیش از هر چیز لازم است که محبت و علاقه در میان

زندگی جلال دادن نام مسیح بود. پولس می‌دانست که بدون فیض و قدرت عیسی مسیح، او قادر به زیستن نمی‌بود (غلاطیان ۲:۲۰).

ولی با این همه، پولس حاضر و آماده مردن برای خداوندش است. برای ما ایمانداران، منفعت مردن برای مسیح به مراتب بیشتر از برکات زیستن برای خداوند می‌باشد (آیه ۲۳). پولس می‌دانست که پس از مرگ به بهشت خواهد رفت و در آنجا اثری از زنجیر نخواهد بود. او می‌دانست که نزد مسیح، نه گناه و نه سختی‌های زندگی، هیچ کدام جایی ندارد. برعکس، در کنار مسیح، خوشی و رفاقت و رابطه نزدیک دائمی با عیسی مسیح برقرار خواهد بود. به همین دلیل است که برای او مردن نفع است (دوم قرنتیان ۵:۸).

۲۲-۲۳ اگر پولس زنده بماند، کار ثمربخش خود را ادامه خواهد داد (آیه ۲۲). و اگر بمیرد، او با مسیح خواهد بود (آیه ۲۳)، که البته بودن با مسیح را بیشتر دوست دارد. پولس نمی‌داند که میان مرگ و زندگی کدامیک را انتخاب نماید، زیرا که هر دو به یک میزان خوب هستند.

۲۴ ولی در عین حال، پولس نگران کلیسای فیلیپی و کلیساهای دیگری است که تأسیس نموده بود. به همین دلیل است که پولس راضی است که در این جهان بماند تا آنها را نفع رساند. گو اینکه برای شخص پولس، مردن و بودن با مسیح بهتر است، ولی به خاطر منفعت کلیساهای پولس حاضر است که سختی‌های زندگی حاضر را به جان بخرد.

۲۵-۲۶ در این آیه پولس به فیلیپیان می‌گوید که امیدوار است در آینده نزد آنها سفر کند و دوباره با آنها ملاقات نماید (فیلیپیان ۲۴:۲ را مشاهده کنید). پولس امیدوار است که در نتیجه این ملاقات و مشارکت، خوشی ایمان آنها ترقی نماید.

عطا شده است. زحمت کشیدن برای مسیح، هدیه خدا به آنهاست و باید به جهت آن خدا را شکر گویند (متی ۵: ۱۰-۱۱؛ اعمال ۵: ۴۱؛ فیلیپان ۲: ۱۷-۱۸؛ کولسیان ۱: ۲۴). زیرا اگر در زحمات مسیح شریک شویم در جلال او نیز شراکت خواهیم یافت (رومان ۸: ۱۷). پولس نمونه خوبی برای کلیسای فیلیپان محسوب می‌شد. ایشان شاهد رنج پولس در شهر فیلیپی بودند (اعمال ۱۶: ۱۹-۲۴؛ اول تسالونیکیان ۲: ۲). اینک پولس در زندان روم است، ولی همچنان پُر از خوشی و امید است. باشد که فیلیپان نیز پولس را سرمشق خود قرار دهند و مثل او از خود استقامت و استواری نشان دهند (آیه ۱۴ را مشاهده کنید).

باب ۲

تشویق به یکدلی و اتحاد (۲: ۱-۴)

۲-۱ پولس رسول در این آیات از اهالی کلیسای فیلیپی تقاضا می‌کند که در جهت حفظ و ایجاد اتحاد، کمال کوشش را به خرج دهند. به یک معنا و از لحاظ روحانی، همه ایمانداران به مسیح، با یکدیگر در اتحاد می‌باشند، زیرا که همه ما اعضای یک بدن هستیم (اول قرنتیان ۱۲: ۱۳، ۲۷). ولی متأسفانه این اتحاد، در زندگی روزمره مسیحیان و در روابط کلیسایی، آنگونه که باید و شاید عینی نیست. ولی همانطور که ممکن است که دو برادر، علی رغم قرابت خونی، با هم سازش نداشته باشند، به همین شکل هم اعضای کلیسا، هر چند که با یکدیگر متحد نباشند ولی آنها به وسیله مسیح و از لحاظ روحانی، اعضای یک خانواده روحانی می‌باشند.

به این دلیل است که پولس به فیلیپان می‌گوید **با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید** (آیه ۲). ما باید دارای هم فکری باشیم و در امور مهم، با یکدیگر **یک فکر** داشته باشیم. ما مجاز

اعضای کلیسا به وجود آید. بعضی‌ها به اشتباه تصور می‌کنند که به محض شروع کار و خدمت و یا به مجرد جمع شدن در کلیسا، اتحاد به خودی خود ایجاد خواهد گردید. ولی واقعیت چیز دیگری است. پیش از هر کار، باید خود را از شر هر چه ناراحتی، دشمنی، حسادت و بدگویی که ممکن است در بین باشد، برهانیم. سپس باید از یکدیگر تقاضای عفو و بخشش کنیم و همدیگر را به خاطر خدا ببخشیم. فقط آنگاه خواهد بود که قدرت همزیستی و شراکت با یکدیگر را خواهیم داشت و فقط آنگاه قادر خواهیم بود که **به یک روح و به یک نفس** برای انجیل عیسی مسیح مجاهده کنیم. تنها در صورت وجود اتحاد حقیقی قادر خواهیم بود که خدا را از کار خود خشنود نماییم (متی ۵: ۲۳-۲۴ را مشاهده کنید).

۲۸ به منظور رفتار شایسته انجیل مسیح (آیه ۲۷)، ما باید در ایمان به مسیح **استوار و زورآور شویم** (اول قرنتیان ۱۶: ۱۳؛ افسسیان ۶: ۱۰). پولس به فیلیپان می‌گوید که از دشمنان خود ترسان نباشند. کلیسای فیلیپی کلیسایی کوچک و نوپا بود، حال آنکه شهر فیلیپی، شهری مهم و بزرگ و یکی از شهرهای تحت سلطه امپراطوری روم محسوب می‌شد. در آن زمان، امپراطوری روم، به شدت با مسیحیت مخالفت می‌کرد. پس می‌بینیم که چگونه کلیسای کوچک فیلیپی در محاصره دشمنی بزرگ و خطرناک قرار گرفته بود. ولی پولس می‌داند که مسیح ایمانداران خود را محافظت خواهد نمود و می‌داند که فیلیپان در ایمان به مسیح استوار می‌باشند. برای پولس رسول، همین استقامت ایمان فیلیپان، دلیل یا **نشانه** پیروزی آنها و نشانه هلاکت دشمنان کلیسا می‌باشد. هر کس که با کلیسا مخالفت کند، با خدا مقابله نموده است (اعمال ۵: ۳۸-۳۹).

۲۹-۳۰ پولس به کلیسای فیلیپی می‌گوید **زحمت کشیدن** به خاطر مسیح به آنها

نمود؟ خیر، هیچ کدام از اینها، به اندازه اتحاد و محبت میان ایمانداران او را شاد نخواهد نمود. او می‌خواهد ببیند که **با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده، یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید.**

اگر در ذهن خود اتحاد نداشته باشیم، در کارهایمان نیز دارای اتحاد و یگانگی نخواهیم بود. اتحاد، ثمره درخت محبت و دوستی است. پس پیش از آنکه اتحاد بوجود بیاید، باید محبت و دوستی نزدیک میان خواهران و برادران برقرار باشد. اگر ادعا کنیم که از نظر روحانی با هم متحد هستیم ولی در کلیسایمان یک دلی و یک فکری وجود نداشته باشد، ادعایمان بی‌اساس است. به همان شکل که انجام کارهای نیکو، بهترین دلیل جهت وجود ایمان صحیح است (یعقوب ۲: ۱۴، ۱۷-۱۸)، به همین ترتیب نیز محبت ما نسبت به یکدیگر نشانه وجود همبستگی و یگانگی در کلیسایمان است.

۳ فروتنی، اولین و مهم‌ترین عامل ایجاد و حفظ همبستگی در کلیساست. هرگاه در کلیسا اختلاف نظر و اختلاف عقیده میان برادران و خواهران پیش آید، تقریباً بلااستثناء چهره کریه غرور را در پس پرده، پیدا خواهیم کرد. غرور خود را در ذهن ما به خوبی و با استادی پنهان می‌سازد. این پنهان‌کاری غرور باعث می‌شود که به غرور خود پی نبریم. و به خاطر وجود غرور در قلب و روانمان، دیگران را خوار و کوچکتر از خود خواهیم انگاشت و باعث ناراحتی و توهین به دیگران خواهیم شد. نه تنها غرورمان باعث ناراحت کردن دیگران خواهد گردید، بلکه به واسطه غرور قدرت بخشیدن و گذشت کردن از ما سلب خواهد شد و بنابراین از کارهای دیگران دچار رنجش و دلخوری خواهیم گردید. لذا می‌بینیم که غرور عامل درجه یک رنجش خود و دیگران به شمار می‌رود (افسیسیان ۲: ۴ را مشاهده کنید).

هستیم که در مورد مسائل جزئی با یکدیگر اختلاف عقیده و اختلاف سلیقه داشته باشیم، ولی هرگز نباید اجازه دهیم این مسائل کوچک باعث ایجاد جدایی و تفرقه گردد. باید مراقب بود که **یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه داریم** (افسیسیان ۳: ۴).

به منظور **یک فکر** بودن و **یک روح** شدن، باید دارای یک هدف و یک مقصود بود. و اما هدف همه ما مسیحیان، باید اطاعت از عیسی، جلال دادن نام مسیح و موعظه انجیل او به جهانیان باشد. ولی البته باید دانست که انواع راههای مختلف جهت رسیدن به این هدف وجود دارد (اول قرنتیان ۱: ۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در آیه ۱ پولس به چهار برکت روحانی اشاره کرد که هدیه روح القدس به ما مؤمنین است. تمامی ایمانداران قادر به بهرمندی از این برکات می‌باشند. این برکات عبارتند از: **نصیحتی در مسیح، شراکت در روح، شفقت، و رحمت.** پولس می‌داند که کلیسای فیلیپی این برکات را دریافت داشته است. آنها کار روح القدس را در میان کلیسای خود تجربه کرده‌اند. پس اگر آنها، این تجربه عظیم روحانی را دریافت نموده‌اند، باید در اتحاد رفتار نمایند. اگر آنها برآستی از روح القدس پُر شده‌اند، باید مانند کسانی که روح القدس را یافته‌اند زندگی کنند. باشد که این برکات روحانی را در زندگی خود و روابط کلیسایی به مورد استفاده گذارند. اگر فیلیپیان این عمل را انجام دهند، خوشی پولس را تکمیل خواهند نمود.

بیایید از خود بپرسیم که امروز که عیسی مسیح به کلیسای ما می‌نگرد، آیا مملو از شادی خواهد شد؟ چه چیزی باعث شادی مسیح خواهد گردید؟ آیا مسیح از تعداد زیادمان خوش خواهد شد؟ آیا ابعاد و وسعت کلیسایمان او را شاد خواهد کرد؟ آیا فکر می‌کنید تعداد برنامه‌های مختلف کلیسایی او را راضی خواهد

۴۵-۴۳:۱۰؛ دوم قرن‌تین ۹:۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

برای مسیح لزومی نداشت که برابر بودن با خدا را **غنیمت** بشمارد. او از ازل صاحب این رتبه و این برابری بود. مسیح با خدا یکی است؛ او خداست. برای صاحب یک متاع، لازم نیست که آن جنس را به غنیمت بگیرد. رتبه الوهیت، از ازل متعلق به مسیح بود، او آن را به چنگ نیاورده بود که بخواهد آن را غنیمت بشمارد.

عیسی مسیح در **شباهت مردمان** به زمین آمد (آیه ۷). ولی در همان حال او خدا بود و الوهیت خود را حفظ نموده بود. او از هر نظر مانند ما بود، ولی با ما یک تفاوت اصلی داشت، او هرگز گناه نکرد (عبرانیان ۲:۱۴؛ ۴:۱۵).

هر چند که مسیح در جسم به سر می‌برد و کاملاً انسان بود، ولی خدا بودن خود را هرگز رها نکرد. زیرا که عیسی مسیح، خدای قادر مطلق بود که جسم انسانی پوشید و به میان ما آمد (یوحنا ۱:۱؛ ۱۴:۱؛ ۳۰:۱۰ و تفسیر آن را و همچنین مقاله عمومی: «عیسی مسیح» را مشاهده کنید).

۸ عیسی مسیح نه تنها، صورت انسان را به خود گرفت، او حتی خود را پست‌تر از یک انسان معمولی نموده، خود را به منتها درجه فروتن کرد. او اجازه داد که مانند یک فرد تبه‌کار مجازات گردد و به **صلیب** کشیده شود. در زمان عیسی مسیح، مجازات مرگ به وسیله صلیب، بدترین و خفت‌بارترین نوع مرگ ممکنه به حساب می‌آمد. رومیان، تنها بدترین و خوارترین مجرمین را بر روی صلیب مجازات می‌کردند. و در هیچ نوع مجازاتی، مجرم اینهمه عذاب و خواری و خفت تحمل نمی‌کرد. ولی عیسی مسیح بخاطر ما و برای پرداختن بهای گناهان ما، خود را به این مجازات سپرد، و اجازه داد تا او را به بدترین وجه شکنجه نمایند.

۹-۱۱ از این جهت خدا نیز او را بغایت

کافی نیست که دیگران را با خود مساوی و برابر انگاریم، بلکه لازم است که دیگران را از خود بهتر بدانیم (رومیان ۱۰:۱۲ را مشاهده کنید). ما باید با گناهان خود با بی‌رحمی و جدیت برخورد کنیم ولی گناه و ضعف برادر خود را با رحمت و محبت ببخشیم و سعی کنیم که مشکل او را تا حد امکان درک نماییم.

۴ ما نباید فقط در فکر منافع شخصی خودمان باشیم بلکه هر یک از ما باید در پی نفع رسانی به برادر و یا خواهر روحانی خود باشد. این منافع، عبارتند از رفاه، موفقیت، رشد و تعالی و ترقی برادران و خواهران چه از نظر مادی و چه از نظر روحانی و معنوی (رومیان ۲:۱۵؛ اول قرن‌تین ۲۴:۱۰، ۳۳:۱۰؛ غلاطیان ۲:۶). پولس نمی‌گوید ما باید کارهای خود را رها کنیم و همیشه در زندگی و کارهای دیگران دخالت نماییم! بلکه منظور او این است که ما باید از هر فرصتی جهت کمک به دیگران استفاده به نماییم.

نمونه مسیح (۲:۵-۱۱)

۵ بزرگترین نمونه فروتنی، عیسی مسیح می‌باشد. هر چند که او دارای بلندترین مرتبه بود، هر چند که او با خدا برابر بود، ولی او خود را به خاطر نجات ما فروتن ساخت و شکل یک غلام به خود گرفت. بیایید که این نوع فروتنی را رویه زندگی خود گردانیم.

۶-۷ مسیح در صورت خدا و با خدا برابر بود. عیسی مسیح در طبیعت و ذات خدا، برابر بود. ولی این برابری با خدا را **غنیمت نشمرد** و برای نجات ما انسانها **خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد**. هر چند که خدا بود، ولی به صورت داوطلبانه به شکل یک غلام به میان آمد و در میان ما زیست نمود. او به شکل یکی از ما در آمد، و نه تنها به صورت یک انسان، بلکه به صورت یک غلام و خدام دیگران، ظاهر شد (مرقس

خواهیم شد و جوابگویی تمام اعمالمان خواهیم بود (دوم قرنتیان ۵:۱۰). پس لازم است که مرتب و دائماً به گناهان و ضعفهای خود اقرار کنیم. ولی در همان حال باید دائماً در هر جا و برای هر چیز، خدا را حمد بگوییم و فیض بیکران او را بیاد بیاوریم که ما را نجات داده و در عیسی مسیح عادل ساخته است.

۱۳ ما قادر نیستیم به قوت خودمان و تکیه بر اعمال نیک و مراسم مذهبی، نجات خود را به عمل بیاوریم. تنها و تنها به کمک نیروی خدا که در ما مشغول به کار است (یوحنا ۵:۱۵)، می‌توانیم نجات خود را به عمل برسانیم. زیرا خدا، نه فقط میل و اراده انجام اطاعت خود را ایجاد می‌کند، بلکه او با قوت روح القدس، اراده و میل ما را به فعل تبدیل می‌نماید. این ما هستیم که از خدا اطاعت می‌کنیم و این ما هستیم که بایستی وظیفه خدا را انجام دهیم، ولی به خاطر فیض و رحمت خدا است که ما قادر به داشتن اراده نیکو و انجام میل و اراده او می‌باشیم. هرچه که می‌کنیم به توسل و به کمک فیض خدا است (اول قرنتیان ۱۰:۱۵). و طبیعتاً، تمامی امتیاز و جلال و حمد و سپاس به خدا تعلق می‌گیرد.

ولی این حقیقت را به یاد داشته باشیم که ما قدرت رد کردن و نپذیرفتن فیض خدا را دارا می‌باشیم. ما می‌توانیم که بدون توبه کردن همچنان گناه کنیم. قبول کردن و یا رد نمودن فیض خدا، به اختیار ما است. ولی اگر فیض خدا را قبول کنیم و اراده او را اطاعت نماییم، وعده خدا به ما این است که او ما ایمانداران را کمک خواهد کرد.

۵- مسیح گناهان ما را بخشیده است و ما از خدا و غضب الهی ترسی نداریم. ولی ما باید از ناراضی ساختن و ناراحت نمودن و محزون کردن خدا بترسیم. جهت مطالعه بیشتر، اول یوحنا ۴:۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

سرافراز نمود. چون عیسی مسیح خود را فروتن ساخت، خدا نیز او را تا اعلی درجه سرافراز کرد (متی ۲۳:۱۲؛ یعقوب ۴:۱۰؛ اول پطرس ۵:۶). خدای پدر عیسی را در بالاترین مقام، یعنی به دست راست خود نشاند (افسیسیان ۱:۲۰-۲۳؛ عبرانیان ۸:۱-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در پایان این جهان، هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است در مقابل عیسی مسیح خم خواهد شد، یعنی همه افراد بشر، در مقابل او تعظیم خواهند نمود (آیه ۱۰)، و هر زبانی یعنی همه انسانها، اقرار خواهد کرد که عیسی مسیح، خداوند است.

چون نیرها در جهان بدرخشید (۱۲:۲-۱۸)

۱۲ عیسی مسیح برای ما ایمانداران تنها نمونه و سرمشق فروتنی نیست، بلکه او نمونه و سرمشق اطاعت و سرسپردگی به خدا می‌باشد (فیلیپیان ۲:۸؛ عبرانیان ۵:۸). در این آیه پولس رسول کلیسای فیلیپیان را به اطاعت از خدا تشویق می‌کند. پولس به کلیسای فیلیپیان می‌گوید: **نجات خود را به ترس و لرز بعمل آورید.** منظور او این است که به وسیله اطاعت از خدا و پیروی از نمونه عیسی مسیح، اراده او را به عمل بیاورند. باید منتهای کوشش خود را جهت پیروی از مسیح به عمل بیاوریم. زندگی ما باید مقدس و مقدس‌تر گردد. عیسی مسیح فرمود: **«پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است»** (متی ۵:۴۸).

ما باید نجات خود را به ترس و لرز به عمل بیاوریم. ما ضعیف و گناهکاریم. لغزش می‌خوریم و منحرف می‌شویم. به همین جهت لازم است که از گناهان و ضعفهای خود بترسیم. همانطور که یک کودک از ناراحت ساختن پدر خود می‌ترسد، ما نیز باید از ناراضی نمودن پدر آسمانی خود **ترس و لرز** داشته باشیم.^۵ بیاد بیاوریم که یک روز در مقابل عیسی مسیح ظاهر

انجیل عیسی مسیح، کلام **قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد** (رومیان ۱: ۱۶). ولی باید دانست که موعظه کردن و بشارت دادن به کلام حیات، زمانی مؤثر واقع خواهد شد که به خاطر وجود نور مسیح در دل خود، **مانند نیرها در جهان بدرخشیم**.

پولس رسول به فیلیپان می‌گوید که اگر در شب تاریک این جهان، مثل ستارگان بدرخشید و کلام حیات را موعظه نمایید، آنگاه زحماتش به هدر نرفته است. آنگاه او خواهد توانست که **در روز مسیح به کلیسای فیلیپان فخر نماید** (فیلیپان ۱: ۶؛ اول تسالونیکیان ۲: ۱۹-۲۰).

۱۷-۱۸ فیلیپان **قربانی خدمت ایمان** خود را برای مسیح اهدا نموده بودند (آیه ۱۷). پولس از شنیدن این خبر بسیار **شادمان** است. اینک او با شادی آماده است که حتی جان خود را قربانی کند. به خاطر داشته باشیم که پولس به هنگام نوشتن این رساله در زندان به سر می‌برد و ممکن است که به اعدام محکوم گردد. ولی پولس حاضر است که مجازات اعدام را با **شادی** بپذیرد، زیرا که می‌داند که با مرگ خود مسیح را جلال خواهد داد (فیلیپان ۱: ۲۰). چه پولس اعدام گردد و چه زنده بماند، باشد که فیلیپان با او **شادی** کنند.

تیموتائوس و آپفردتس (۱۹:۲-۳۰)

۱۹ تیموتائوس در کار تأسیس کلیسای فیلیپان با پولس همکاری کرده بود (اعمال ۱۶: ۳-۱). در زمانی که پولس این نامه را می‌نوشت، تیموتائوس در روم همراه او بود (فیلیپان ۱: ۱).

پولس **در عیسی خداوند امیدوار** است که تیموتائوس را به فیلیپی بفرستد. تمامی امیدها و اعتمادهای پولس **در خداوند** است (آیه ۲۴). به این سبب، پولس حاضر و آماده است که هر چه که خداوند اراده کند با کمال میل بپذیرد

بیایید قلب‌های خود را تفتیش کنیم. آیا موردی در زندگی ما وجود دارد که به خدا تقدیم نکرده‌ایم و آیا گناهی توبه نکرده در دل خود داریم؟ بیایید از گناهان و نافرمانی‌های خود توبه کنیم. بیایید فیض خدا را ناچیز نشماریم.

۱۴ باطن و درون ما و پاکی قلب و وجدان ما، برای خدا از اهمیت بسزایی برخوردار است. خدا بیشتر از ظاهر ما، به باطن و وضعیت درونی ما توجه می‌کند (اول سموئیل ۱۶: ۷). درون و قلب ما باید از **همه‌جه و مجادله** خالی باشد. زیرا همه‌جه و مجادله با خود و دیگران، در واقع مجادله و همه‌جه علیه خداوند است. و زمانی که علیه اراده و تدبیر خدا شکایت و جنجال کنیم، در واقع اراده و فیض او را ردّ نموده‌ایم.

۱۵ پولس می‌گوید اگر همه‌جه و مجادله در افکار، اعمال و در روابطمان نباشد، آنگاه **بی‌عیب و ساده‌دل و فرزندان خدا بی‌ملامت** خواهیم بود. ما از سوی خدا انتخاب گردیده‌ایم که فرزندان مقدس او شویم (افسیان ۴: ۱). اگر در ذهن و درون خود، بی‌ملامت و بی‌عیب باشیم، آنگاه در رفتار ظاهری خود با دیگران نیز، ساده‌دل و بی‌ملامت و بی‌عیب، خواهیم بود. قدوسیت و بی‌ملامت زیستن ما، نشانهٔ قدوسیت و بی‌ملامتی زندگی درونی ماست.

باشد که باطن خود را امتحان کنیم و ببینیم که آیا **بی‌عیب، ساده‌دل، و بی‌ملامت** هستیم؟ آیا در میان قومی **کج‌رو و گردنکش ... چون نیرها** (ستارگان) در جهان می‌درخشیم؟ این دعا و امید پولس رسول جهت فیلیپان است. این امید و نقشه خدا برای زندگی هر یک از ما فرزندان او می‌باشد (متی ۵: ۱۴، ۱۶؛ افسسیان ۵: ۸).

۱۶ ما نه تنها باید مانند ستارگان در این جهان بدرخشیم، بلکه باید **کلام حیات را** برافرازیم. کلام مسیح، زندگی جاودانی می‌بخشد و کلام حیات است (یوحنا ۶: ۶۳). انجیل عیسی مسیح نیز **کلام حیات** می‌باشد.

(یعقوب ۴: ۱۳-۱۶).

بیماری او را شنیدند بسیار غمگین شده بودند. به مجرد اینکه بهبودی حاصل کرد، پولس او را نزد فیلیپان باز پس فرستاد تا کلیسا را شاد نماید. هرچند که اپفردتس، همکار و برادر و هم‌زم پولس بود، ولی پولس حاضر بود به جهت شادی فیلیپان او را به نزد ایشان روانه کند.

۲۹-۳۰ تمامی کسانی که جان خود را برای مسیح به خطر می‌اندازند، در خور احترام ایمانداران می‌باشند. پولس همیشه به خادمین راستین خدا، کمال احترام و عزت را می‌نهاد. پولس همیشه از تمام کسانی که خدا را خدمت می‌کنند به شایستگی نام می‌برد.

می‌گوید: اپفردتس در کار مسیح مشرف به موت شد و جان خود را به خطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من به کمال رساند (آیه ۳۰). منظور پولس این است که از آنجا که کلیسای فیلیپی قادر نبود که به روم آمده او را خدمت کند، اپفردتس به نمایندگی از جانب آنها به روم آمده بود. پولس با تقدیر کردن از کار اپفردتس، در واقع از لطف کلیسای فیلیپی قدردانی می‌کند.

باب ۳

عدم اتکای به جسم (۱: ۳-۱۱)

۱ در خداوند خوش باشید. چرا خوش بودن در خداوند اینقدر اهمیت دارد؟ حداقل سه دلیل برای خوش بودن در خداوند وجود دارد. اولاً، خوشی یکی از میوه‌های روح‌القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲). پس وجود خوشی نشانه وجود روح‌القدس در زندگی ماست. ثانیاً اگر مرتباً در خداوند خوش باشیم، در گناه شکایت و همه‌م و مجادله نخواهیم افتاد. ثالثاً، به خاطر شادی و خوشی ما، دیگران نیز مشتاق شناختن مسیح خواهند شد. اگر چهره ما دائماً غمگین و خالی از هر نشاط و خوشی باشد، هیچ کس با دیدن ما خواهان پیروی از مسیح نخواهد شد.

در بسیاری از ممالک جهان، کلیسای مسیح

۲۰-۲۲ چرا تیموتائوس این همه برای پولس اهمیت دارد؟ زیرا تیموتائوس همواره نگران منافع دیگران بود و امور عیسی مسیح را می‌طلبید. تیموتائوس به اخلاص در باره فیلیپان اندیشه می‌کرد. توجه کنید که پولس نمی‌گوید که تیموتائوس او را خدمت می‌کرد، بلکه او می‌گوید تیموتائوس با من برای انجیل خدمت کرده است. پولس ارباب تیموتائوس نبود و وظیفه تیموتائوس خدمت کردن به پولس نبود، آنها با هم خداوند و انجیل را خدمت می‌نمودند.

پولس می‌گوید: همه نفع خود را می‌طلبند یعنی اینکه آنها با خودخواهی در پی کسب منافع شخصی و فردی خود می‌باشند. تیموتائوس اینگونه نبود. او همیشه به اخلاص در باره دیگران می‌اندیشید.

در کلیسای ما چند نفر مانند تیموتائوس وجود دارند؟ چند نفر را می‌شناسید که به عوض نفع خود، در پی منافع دیگران باشند؟

۲۳-۲۴ پولس می‌گوید: به مجرد آنکه معلوم شد که کار من (پولس) چطور می‌شود او را بی‌درنگ می‌فرستم. تیموتائوس می‌توانست که به فیلیپان خبر چگونگی احوال پولس (یعنی خبر آزادی یا اعدام پولس) را برساند. در عین حال، پولس در خداوند اعتماد دارد که آزاد خواهد شد و خودش شخصاً از کلیسای فیلیپی سرکشی خواهد نمود (فیلیپان ۱: ۲۵).

۲۵ اپفردتس یکی از اعضای کلیسای فیلیپان بود که به ملاقات پولس آمده بود و به همراه خود هدایایی از جانب کلیسا برای پولس رسول آورده بود (فیلیپان ۴: ۱۸). اپفردتس مدتی با پولس در روم ماند و از این جهت است که پولس او را برادر و همکار و هم‌جنگ خود می‌نامد.

۲۶-۲۸ اپفردتس در طی مدت اقامتش در روم بیمار شده بود. و زمانی که فیلیپان خبر

به سرعت در حال ترقی و گسترش است. یکی از دلایل این رشد و ترقی انجیل، این است که مسیحیان آن مناطق، حتی در سخت‌ترین شرایط و در موقع تحمل انواع فشارها و سختیها، خوشی خود را در خداوند از دست نداده‌اند!

چه چیزی ما را خوش می‌سازد؟ خوشی ما در خداوند است. خوشی ما در برکات، فیض، محبت و داشتن رابطه نزدیک با خداوند است. به همین دلیل است که هیچ چیز قادر نخواهد بود که خوشی ما را از ما دور سازد. خوشی ما در این جهان نیست، بلکه در عیسی مسیح می‌باشد.

۲ در این آیه، پولس کلیسای فیلیپان را از **سگها، عاملان شریر و مقطوعان** برحذر می‌دارد. این سه، در حقیقت سه نام مختلف برای معلمان کذب می‌باشند. در زمان پولس رسول، اغلب معلمان کذب، یهودگراها بودند که به امتها می‌گفتند که به منظور دریافت نجات، باید ابتدا مانند یهودیان ختنه شد. ولی پولس به صراحت و روشنی اعلام کرده بود که ختنه هیچ امتیاز روحانی به همراه ندارد (اول قرنتیان ۱۹:۷؛ غلاطیان ۵:۲، ۶).

۳ **زیرا مختونان ما هستیم.** پولس می‌گوید که ما ایمانداران به مسیح، به طور حقیقی و واقعی **ختنه** شده‌ایم و ما اسرائیل حقیقی می‌باشیم. یهودیان اعتقاد داشتند که فقط فرزندان جسمانی ابراهیم که علامت ختنه را بر جسم خود دارند، اسرائیلی واقعی و قوم خدا می‌باشند. به همین جهت آنها خود را «اهل ختنه» و «اسرائیلی واقعی» می‌دانستند. ولی پولس این باور را رد می‌کند. او تعلیم می‌داد که ایمانداران به مسیح دل‌های خود را ختنه کرده‌اند و آنها اسرائیلی راستین می‌باشند. پولس می‌گوید که مختونان واقعی **ما هستیم که خدا را در روح عبادت می‌کنیم و به مسیح عیسی فخر می‌کنیم.** مختونان واقعی کسانی هستند که به

عیسی مسیح ایمان آورده باشند و او را در روح پرستش کنند و **بر جسم اعتماد** نداشته باشند. یعنی اینکه آنها به عمل ختنه و اعمال مذهبی و قومی خود به جهت نجات یافتن اعتماد ندارند. بر عکس، آنهایی که به عیسی مسیح تکیه و فخر می‌کنند، نجات خواهند یافت و آنها اسرائیل واقعی و مختونان واقعی می‌باشند (رومیان ۲:۲۵-۲۹؛ کولسیان ۱۱:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ معلمان دروغین و یهودگراها، بر جسم و اعمال جسم اعتماد داشتند. آنها به اجداد خود و به اینکه از ذریت ابراهیم می‌باشند، تکیه می‌کردند. آنها به خود می‌بالیدند که «ما فرزندان واقعی ابراهیم و نجات یافتگان حقیقی هستیم». پولس رسول می‌گوید که او نیز بر حسب جسم، یهودی می‌باشد. پولس می‌گوید که او هم می‌تواند مانند معلمان کذب به جسم و نژاد خود اعتماد کند. پولس می‌گوید که اگر چه او بیشتر از آنها به یهودی بودن خود اعتماد دارد، ولی با این همه به عیسی مسیح فخر می‌کند.

۵ پولس رسول در روز هشتم تولد خود بر طبق قوانین یهودیان، ختنه شده بود (پیدایش ۱۷:۱۲). بر حسب جسم و نژاد، پولس یک تبعه اسرائیل بود. پولس از تبار **بنیامین**، جوان‌ترین فرزند یعقوب نوۀ ابراهیم بود. یعقوب دوازده پسر داشت، که دوازده قبیله (سبط) اسرائیل از آنها به وجود آمده بود. پولس **عبرانی از عبرانیان**^۶ حقیقی بود، یعنی اینکه او یک

۶- عبرانیان آن دسته از یهودیانی بودند که یا به زبان عبری یا آرامی تکلم می‌کردند. در زمان پولس، یهودیان به دو گروه تقسیم می‌شدند: یکی آنانی که به یونانی سخن می‌گفتند و آنهایی که به عبری یا آرامی صحبت می‌کردند (اعمال ۱۶). هر چند که پولس قادر بود که به زبان یونانی سخن بگوید، ولی اصلاً عبرانی بود. یهودیان عبرانی، خود را خالص‌تر از یهودیان یونانی‌زبان می‌دانستند.

قایق هست بیرون پرتاب می‌کنند و قایق را سبک می‌سازند. تمام آن اشیای قیمتی و ارزشمند را به درون دریا پرتاب می‌کنند. آن اشیاء خیلی خوب و با ارزش هستند ولی وجود آنها قایق را سنگین کرده است و باعث غرق شدن قایق خواهد شد. پس دریانوردان، به منظور نجات خود، همه چیزهای گرانبها را دور می‌ریزند.

به همین شکل نیز، پولس همه افتخارات ملی، قومی، و جسمانی خود را به دور انداخته بود. او یهودیت خود، ختنه خود، ملیت خود، فریسی بودن خود، و عدالت شریعت خود را برای عیسی مسیح به هیچ شمرده بود (آیه ۶). می‌گوید: همه اینها را دور انداختم، همه چیز را زیان کردم و فضله شمردم تا مسیح را دریابم. او همه چیز را به خاطر نجات یافتن فضله شمرده، به دور انداخته بود.

عیسی مسیح در این راستا به شاگردانش دو مثل گفت. در این مثلها، عیسی در باره شخصی که همه دارایی خود را برای دستیابی به چیزی پُر ارزشتر فروخته بود (متی ۱۳:۴۴-۴۵). عیسی مسیح، همان «کالای پُر ارزش» است. ارزش عیسی مسیح از همه چیز و همه کس بیشتر می‌باشد.

۹ پولس در پی عدالت حاصل از شریعت نیست. این عدالت، عدالت واقعی نیست (غلاطیان ۲:۱۵-۱۶). برعکس، پولس می‌خواهد که عدالت عیسی مسیح را بدست بیاورد، او در پی چیزی دیگری است یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است (رومان ۱:۱۷؛ ۳:۲۱-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). فقط این عدالت واقعی است. عدالت حقیقی هدیه خدا می‌باشد و به عوض کارهای نیکو و اعمال مذهبی نصیب ما نمی‌گردد، برعکس عدالت واقعی به واسطه فیض خدا نصیب ما خواهد شد (افسیسیان ۲:۸-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

یهودی حقیقی بود. او به زبان عبری تکلم می‌کرد و از آداب و رسوم یهودیان پیروی می‌نمود (دوم قرنتیان ۱۱:۲۲). علاوه بر اینها، پولس رسول فریسی بود. فریسیان مذهبی‌ترین قشر یهودیان به حساب می‌آمدند.

۶ پولس آنقدر در شریعت و یهودیت خود جدی و سختگیر بود که به خاطر دفاع از دین و باورهای دینی خود، کلیسا و ایمانداران به مسیح را جفا می‌رساند (اعمال ۹:۱-۲؛ ۲۲:۳-۴؛ ۲۶:۹-۱۱؛ غلاطیان ۱:۱۳-۱۴).

پولس می‌گوید که او از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب بود. یعنی اینکه او تمامی قوانین و نکات شریعت را اطاعت می‌نمود.

۷ اما آنچه مرا سود می‌بود یعنی تمامی آن افتخارات قومی و مذهبی را که در آیات ۵-۶ به آن اشاره کرده بود، به هیچ شمرده است. اینک پولس آن امتیازات و افتخارات را زیان می‌شمرد و آنها را کثافت و بد و فضله می‌داند. پولس می‌گوید که آنها (یهودی بودن، عبرانی بودن، فریسی بودن و از لحاظ شریعت بی‌عیب بودن) برای او ضرر است، زیرا که او را از فیض مسیح جدا می‌کند. اینک او به خاطر مسیح همه آن افتخارات جسمانی خود را فضله شمرده است.

۸ در این جهان، هیچ چیز بالاتر و پر ارزشتر از شناختن عیسی مسیح و داشتن رابطه نزدیک با او نیست. هیچ چیز و هیچ کس دیگری قادر نخواهد بود که به آدمی حیات جاودانی عطا کند. زیرا که فقط به وسیله شناختن عیسی مسیح و پذیرفتن او به عنوان خداوند و نجات دهنده خود است که نجات خواهیم یافت.

جهت روشن‌تر شدن مطلب، قایقی را در نظر بگیرید. تصور کنید که قایق پُر از اشیاء قیمتی است. فرض کنید که با این قایق در دریای طوفانی حرکت می‌کنید و قایق هر آن ممکن است که غرق شود. در این موقع ملوانان و دریانوردان با تجربه چه می‌کنند؟ آنها هر چه در

۶:۴-۵، ۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

کوشش در راه رسیدن به هدف (۱۶-۱۲:۳)

۱۲ پولس می‌گوید که هنوز دانش و آگاهی و عدالت مسیح را به چنگ نیاورده است. او تا به حال کامل نشده است، ولی می‌گوید: **در پی آن می‌کوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد.** پولس در پی تقدس است، مسیح ما را برای مقدس شدن و کمال و بلوغ روحانی بدست آورده است (افسیان ۴:۱۳؛ ۴:۱).

به یاد داشته باشیم که اول این مسیح بود که ما را برای خود «به چنگ» آورده. و به خاطر این است که ما نیز می‌توانیم او را «به چنگ» بیاوریم. ما می‌توانیم او را بپذیریم و از لحاظ روحانی به او چنگ بزنیم. و حتی اگر ما ضعیف باشیم و دستان ما قدرت گرفتن مسیح را نداشته باشد، مسیح ما را رها نخواهد کرد.

۱۳-۱۴ پولس کاملاً مصمم است و می‌گوید: **لیکن یک چیز می‌کنم.** او به خود اجازه نمی‌دهد که فکرش صرف هیچ چیز دیگر بشود. نیروی خود را صرف مسائل جزئی و انحرافی نمی‌کند، برعکس آنچه در عقب است فراموش می‌کند. پولس همه افتخارات و قومیت خود را فراموش کرده بود. او به عقب نگاه نمی‌کند. او از اشتباهات و گناهان گذشته خود آزاد شده است و اکنون اجازه نمی‌دهد که گناهی که به خون مسیح شسته شده‌اند، بار دیگر او را اسیر سازند. به عقب نگریستن و غصه گذشته را خوردن کاری بیهوده است. پولس مانند یک دونده در میدان مسابقه می‌باشد، او فقط به نقطه پایان مسابقه چشم دوخته است (لوقا ۹:۶۲؛ عبرانیان ۱۲:۱-۲).

در ادامه می‌گوید: **و به سوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده در پی مقصد می‌کوشم.** مسیحیت ما را به کار و تلاش دعوت می‌کند.

۱۰ پولس رسول نه تنها در پی شناختن مسیح و دریافت عدالت مسیح است؛ بلکه او می‌خواهد مسیح را **وقوت قیامت وی را** بشناسد. پولس می‌خواهد مسیح را به صورتی شخصی و کامل بشناسد. او طالب حضور و سکونت مسیح در قلب و وجود خویش است (یوحنا ۱۵:۵). پولس می‌خواهد قدرت **قیامت** مسیح را تجربه کند. او می‌خواهد قوت خدا را، نیروی روح القدس را، نیرویی که مسیح را از مردگان برخیزاند را بشناسد. او طالب حیاتی جدید است (رومیان ۴:۶؛ ۱۱:۸؛ افسسیان ۲:۴-۶). به منظور شناختن و شراکت و تجربه قوت قیامت مسیح، لازم است که در **رنج‌های** او نیز شراکت حاصل نماییم.

پولس می‌خواهد که با موت مسیح **مشابه** شود. این سخن پولس به دو معنی است. اول اینکه: پولس خواهان این است که انسانیت کهنه و غرق گناهش با مسیح مصلوب گردد (رومیان ۶:۶؛ غلاطیان ۲:۲۰؛ ۵:۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). دومین دلیل پولس برای **مشابه** شدن با موت مسیح این است که او هر روز خواهان مردن و رفتن به پیش خداوندش می‌باشد (اول قرن‌تیا ۳۱:۱۵). پولس در جایی دیگر نوشته بود: **پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود** (دوم قرن‌تیا ۴:۱۰-۱۱). پولس همواره آماده بود که جان خود را برای مسیح از دست بدهد (مرقس ۸:۳۴-۳۵).

بنابراین، **شراکت در رنج‌های** مسیح و **مشابه** شدن با **موت** او، نه تنها به معنی رنج‌کشی در بدن و جسم و از کف دادن حیات خود است، بلکه معنایی باطنی و روحانی نیز دارا می‌باشد. پولس می‌خواهد با مسیح بمیرد و جسم و اعمال جسم را به موت تسلیم کند (رومیان ۸:۱۳).

۱۱ پولس امیدوار است که به وسیله مُردن با مسیح، به **قیامت از مردگان** برسد (رومیان

پولس یک مسیحی تنبل نیست. او با کوشش و تلاش خستگی‌ناپذیر، خود را به سوی مقصد، یعنی مانند مسیح شدن، می‌کشد.

بسیاری از مسیحیان بر سر این آیه دچار مشکل می‌شوند. آنها می‌گویند، عادل شدن و مقدس گردیدن ما، همگی به فیض خداست. و همانطور که میوه در موقع مناسب می‌رسد، ما نیز در موقع مناسب، کامل خواهیم شد! اینهمه تلاش لزومی ندارد!

در نیمی از مطلب، حق به جانب این افراد است! این گفته که همه چیز به واسطه فیض خداست، حقیقت دارد. این گفته صحیح است که در جهت نجات یافتن و فرزند خدا شدن، ما نیازی به تلاش و کوشش نداریم. ولی آن روی دیگر قضیه این است که ما انسانها مانند میوه نارس روی درخت نیستیم! میوه در تسلط کامل طبیعت و درخت قرار گرفته است و از خود هیچ اراده‌ای ندارد. ولی انسانها اینگونه نمی‌باشند. ما انسانها باید به طور داوطلبانه و مستمر، خود را به خدا تقدیم نماییم. ما باید به طور داوطلبانه و جدی و با تلاش و کوشش هر روزه هر بارگرا و هر گناهی را که ما را سخت می‌پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم (عبرانیان ۱:۱۲). زندگی مسیحی مانند یک مبارزه و مسابقه است. جهت رسیدن به خط پایان و کسب پیروزی، باید بجنگیم و بدویم. هیچ کس با نشستن در میدان مسابقه پیروز نشده است و به جهت پیروزی در جنگ باید تا دقیقه آخر مبارزه کرد.

پولس در پی کسب آن جایزه بزرگ و انعام دعوت بلند خدا می‌باشد (آیه ۱۴). آن جایزه بزرگ چیزی به جز به دست آوردن حضور عیسی مسیح و داشتن رابطه نزدیک با او نیست. پولس می‌خواهد که هم ارث مسیح شود و با او سلطنت کند (رومیان ۸:۱۷؛ اول قرنثیان ۹:۲۴-۲۵؛ یعقوب ۱:۱۲).

۱۵ در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چه

کسانی به نظر پولس کامل محسوب می‌شدند؟ در آیه ۱۲ پولس گفت که نه اینکه... تا به حال کامل شده باشیم. مسیحیان در این زندگی جسمانی خود کامل نخواهند شد، ولی ما می‌توانیم بالغ شویم و در مسیر کمال گام برداریم. فرد بالغ کسی است که آنچه را در عقب بوده فراموش کند و به هدف زندگی خود، عیسی مسیح چشم بدوزد (آیه ۱۳). شخص کامل و بالغ کسی است که می‌داند چشم به عقب دوختن، امری باطل و حتی مضر است. مسیحی بالغ، به یک چیز بیشتر فکر نمی‌کند و آن هم رسیدن به هدف است. تنها میل و آرزوی یک مسیحی بالغ، شناختن عیسی مسیح و مانند او شدن است (آیه ۱۰؛ رومیان ۸:۲۹). پولس به همه مسیحیان بالغ و کامل می‌گوید پس جمیع ما که کامل هستیم این فکر داشته باشیم. پولس اطمینان دارد که اگر کسی در کلیسای فیلیپان فکر دیگری داشته باشد و نظری مخالف تعلیم او ارائه نماید، خدا خودش راستی را بر آنها کشف خواهد فرمود. و خدا به آنها نشان خواهد داد که تعلیم پولس صحیح است.

۱۶ اما به هر مقامی که رسیده‌ایم، به همان قانون باید رفتار کرد. منظور پولس از این آیه این است که رفتار و نحوه زندگی هر یک از ما بایستی شایسته آن اندازه میزان فیضی باشد که از جانب خدا دریافت کرده‌ایم. ما تمامی فیض خدا را یکباره دریافت نمی‌کنیم، ما یکباره و بلافاصله بالغ و کامل نمی‌گردیم. بلکه به کمک روح القدس، خدا ما را به تدریج از تک تک گناهان، ناپاکی‌ها، و رفتار ناشایسته‌مان ملزم و آگاه می‌کند. تا زمانی که از وجود گناهی در زندگی خود بی‌خبریم، چگونه قادر خواهیم بود که از آن توبه کرده، خود را آزاد نماییم.

لذا پولس در اینجا می‌گوید که ما باید مطابق فیضی که دریافت کرده‌ایم، زندگی و رفتار نماییم. اگر روح القدس مسئله و گناه خاصی را در زندگیمان به ما آشکار می‌کند، باید به سرعت

از آن گناه توبه کنیم و رویگردان بشویم. هر روزه خدا به ما فیض کافی جهت مقابله با گناهان همان روز را خواهد داد. وظیفه ما این است که هر روز مطابق همان فیض دریافتی از سوی خدا زندگی کنیم. ما باید شایسته فیضی که دریافت نموده‌ایم زندگی کنیم.

دشمنان صلیب (۱۷:۳-۲۱)

۱۷ موعظه کردن در باره مسیح کافی نیست؛ ما باید مانند مسیح زندگی کنیم. ایمانداران جدیدالایمان به نمونه یک مسیحی بالغ نیازمند می‌باشند تا به وسیله آن نمونه زندگی کنند (اول قرن‌تین ۱:۱۱).

فیلیپان، نه تنها موظف از پیروی از نمونه پولس می‌باشند، بلکه آنها باید کسانی را پیروی کنند که مطابق مثال و نحوه زندگی پولس زندگی و رفتار می‌نمایند. پولس می‌گوید: **ای برادران به من اقتدا نمایید و ملاحظه کنید آفانی را که به حسب نمونه‌ای که در ما دارید، رفتار می‌کنند.** زندگی و نحوه رفتار و تفکر پولس بسیاری را تشویق کرده بود تا مانند مسیح زندگی کنند، و حال، آنان نیز دیگران را تحت تأثیر می‌گذاشتند. حقیقت این است که زندگی ما، بر دیگران اثر خواهد گذاشت. حال این اثر ممکن است مثبت باشد و یا منفی! پس لازم است که از خود بپرسیم که چه نوع اثر و نمونه‌ای از خود به جا می‌گذاریم؟

۱۸ باشد که فیلیپان از نمونه دشمنان صلیب پیروی نکنند. دشمنان صلیب آن کسانی هستند که می‌گویند که مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب، جهت نجات یافتن کافی نیست. این افراد، ادعا می‌کنند که مسیحی هستند ولی در واقع معلمین کذب می‌باشند (متی ۱۵:۷؛ مرقس ۱۳:۱۳؛ اعمال ۲۹:۲۰-۳۰؛ دوم قرن‌تین ۱۳:۱۱؛ دوم تیموتائوس ۴:۱-۲). اینها کسانی هستند که فقط در پی منافع و مقاصد شخصی می‌باشند (فیلیپان ۲:۲۱).

۱۹ در اینجا پولس چهار مرتبه به طبیعت، شخصیت و عاقبت دشمنان صلیب اشاره می‌کند. پیش از هر چیز، او اطمینان می‌دهد که آنها نابود خواهند شد. **انجام ایشان هلاکت است.** آنها در روز داوری، به مجازات خود خواهند رسید. دومین نکته‌ای که پولس در رابطه با دشمنان صلیب مطرح می‌کند این است که **خدای ایشان شکم ایشان** است. آنها در پی کسب منفعت برای خود می‌باشند و به فکر خدمت به مسیح نمی‌باشند (رومیان ۱۸:۱۶). سومین حقیقت در باره دشمنان صلیب این است که **فخر ایشان در ننگ ایشان** است. آنها به چیزهای شرم‌آور، و امیال گناه‌آلودشان افتخار می‌کنند.^۷ چهارمین خصیصه دشمنان صلیب این است که **چیزهای دنیوی را اندیشه می‌کنند.** دشمنان صلیب در فکر امور روحانی نمی‌باشند بلکه امور دنیا و جسم را اندیشه می‌کنند (رومیان ۵:۸-۶). این افراد، حقیقتاً دشمنان صلیب عیسی مسیح می‌باشند.

۲۰ ولی مسیحیان نباید چنین باشند. پولس به ایمانداران می‌گوید: **در آنچه بالا است تفکر کنید، نه آنچه بر زمین است** (کولسیان ۳:۲). می‌گوید: **اما وطن ما در آسمان است.** خدا ما را با او (مسیح) **برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید** (افسیسیان ۶:۲). در این جهان، ما چون **غریبان و بیگانگان** (اول پطرس ۱۱:۲) هستیم. بنابراین، ایمانداران به عوض تکیه بر ملیت، قوم، نژاد، زبان و غیره باید به عیسی مسیح فخر و اعتماد کنند. ما نباید یکدیگر را به دو گروه «خارجی» و «داخلی» تقسیم کنیم، زیرا که همه ما در اینجا غریب و بیگانه هستیم و وطن اصلی ما آسمان است. در آسمان، همه ما هموطن خواهیم بود.

وطن ما آسمان است که از آنجا نیز نجات

۷- در میان دشمنان صلیب، یهودیانی بودند که به جسم خود و ختنه‌ای که در جسم خود داشتند فخر می‌کردند (آیه ۳).

بودند. آنها «تاج افتخار» و آن تاجی که برنده مسابقه دریافت می‌کند، به حساب می‌آید (اول قرنتیان ۲۵:۹).

۲ در این آیه، مشاهده می‌کنیم که پولس سعی به میانجیگری در بین دو نفر از بانوان کلیسای فیلیپی دارد. پولس به ما نمی‌گوید که مسئله مورد اختلاف میان آن دو خانم چه بوده است. او فقط به این سفارش می‌کند که آنها دست از مخالفت برداشته **در خداوند یک رأی باشند** (فیلیپیان ۲:۲ را مشاهده کنید). هدف و آرزوی پولس رسول این است که در کلیسا اتحاد برقرار باشد.

اتحاد کلیسا در گرو دو عامل مهم می‌باشد: یکی تعلیم صحیح و دیگری زندگی پاک. توبیخ و مقابله افرادی که تعلیم غلط می‌دهند و یا در گناه زندگی کرده، حاضر به توبه نمی‌باشند، بسیار ضروری است. این افراد مانند یک غده سرطانی در بدن مسیح (کلیسا) می‌باشند. تنها راه علاج این است که غده سرطانی بُریده و به دور انداخته شود.

ولی با افرادی که در کلیسا با یکدیگر اختلاف سلیقه و اختلاف عقیده دارند، نباید مقابله نمود و آنها را سرزنش کرد. توبیخ برادر یا خواهری به زعم اختلاف سلیقه و یا اختلاف نظر، حرکتی نابخردانه و کودکانه است. این گونه حرکات می‌تواند به نابودی و از هم پاشیدگی کلیسا منجر شود. ما باید قبل از هر گونه توبیخ کردن و یا ملامت نمودن اعضای کلیسا، از خود پرسیم که آیا این کار را برای محبت مسیح و به خاطر جلال نام او انجام می‌دهیم؟ در غیر این صورت، ما خداوند عیسی را مورد توبیخ قرار داده‌ایم!

پولس به آن دو بانو **التماس** می‌کند که در **خداوند یک رأی باشند**. قدم اول جهت ایجاد محیط مساعد برای اتحاد و یکدلی، این است که در کلیسا، ریاست و خداوندی به عهده عیسی مسیح خداوند باشد. زیرا شرط داشتن یک رأی

دهنده یعنی عیسی مسیح را انتظار می‌کشیم. مسیحیان ایمان دارند که نجات دهنده عالم، بار دیگر باز خواهد گشت. بیایید که با اشتیاق منتظر بازگشت خداوند و نجات دهنده خود باشیم.

۲۱ پس از آنکه مسیح بازگشت نمود، **جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود.** به بیانی دیگر، قیامت مُردگان و خلاصی **جسم خود** به تحقق خواهد انجامید (رومیان ۸:۲۳؛ اول قرنتیان ۱۵:۴۲-۴۹، ۴۴؛ کولسیان ۳:۴؛ اول یوحنا ۳:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). قیامت و خلاصی جسم ما، به قدرت مسیح قیام کرده به وقوع خواهد پیوست (افسیسیان ۱:۱۹-۲۲).

باب ۴

تشویق‌های پایانی (۴:۱-۹)

۱ پولس رسول در فیلیپیان ۱۲:۳-۲۱ ایمانداران را به پایداری تشویق نمود. او به کلیسا هشدار داد که چیزهای گذشته را فراموش کنند و به هدف (عیسی مسیح) چشم بدوزند. او سفارش کرد که در مسیح کامل شده، منتظر بازگشت مسیح باشند. اینک پولس می‌نویسد: **بنابرین، ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من، به همین‌طور در خداوند استوار باشید.**

ما باید در خداوند **استوار** باشیم. باید در قوت و فیض خدا استوار باقی بمانیم. یکی از بزرگترین امیدهای ما جهت پایداری در خداوند، این وعده خداوند می‌باشد که در زمان آخر، مسیح باز خواهد گشت و بدنهای ذلیل ما را به صورت جسم جلال یافته خود متبدل خواهد نمود (فیلیپیان ۳:۲۰-۲۱).

پولس رسول کلیسای فیلیپی را با القاب و عناوینی نظیر **برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من** خطاب می‌کند (اول تسالونیکیان ۲:۱۹). آنها ثمره زحمت پولس

در کلیسا این است که افراد در **خداوند** باشند. اگر اعضای کلیسا در ایمان به مسیح هم‌رأی نباشد، ایجاد اتحاد در میان آنها بسیار مشکل و حتی غیرممکن خواهد بود.

۳ علاوه بر استدعا از آن بانوان، پولس از یکی از اعضای کلیسای فیلیپی نیز خواهش می‌کند که آنها را در مسیر حل اختلافشان یاری دهد. پولس رسول آن فرد را **همقطار خالص** خود می‌نامد. در این آیه، پولس از فردی به نام **اکلیمنتس**^۸ و **سایر همکاران** خود یاد می‌کند، او با اطمینان می‌گوید که **نام ایشان در دفتر حیات است** (لوقا ۱۰:۲۰؛ مکاشفه ۵:۳ را مشاهده کنید).

۴ پولس بار دیگر به کلیسای فیلیپی سفارش می‌کند که **دائماً شاد** باشند (فیلیپان ۱:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس به فیلیپان پیشنهاد نمی‌کند که شاد باشند، بلکه با اقتدار و تسلط یک رسول، به آنها دستور می‌دهد. اگر دائماً غمگین باشیم، از فرمان خدا تخلف نموده‌ایم. مشخص است که بعضی اوقات، غم و نگرانی و ماتم و بیماری در زندگی هر یک از ما به پیش خواهد آمد و در این گونه مواقع، غمگین بودن، گناه نیست. ولی ما باید دائماً به جهت گناهان خود و گناهان دیگران عزادار باشیم (متی ۴:۵؛ رومیان ۱۵:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵ پولس می‌گوید: **اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشود**. کلمه اعتدال دارای معنی جامعی می‌باشد. **اعتدال** در اینجا به معنی، تواضع، صبر، نیکویی و خلاصه ثمرات روح‌القدس است (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). فرد صاحب اعتدال، انسانی سخاوتمند است. این چنین فردی به دنبال اقناع هوسها و منافع خودش نمی‌باشد بلکه به منافع دیگران نیز می‌اندیشد (فیلیپان ۲:۲۰-۲۱). باشد که اعتدال ما نیز بر همه معروف شود. اعتدال و نیکویی کردن به یکدیگر، نشانه شاگرد مسیح بودن است

(یوحنا ۱۳:۳۵).

خداوند نزدیک است. منظور پولس این است که خداوند به کلیسای فیلیپی نزدیک است و بر آنها چشم دوخته است. مسیح دائماً در حال پاک‌سازی کلیسای خود است.

ولی این سخن پولس دارای معنی دیگری نیز می‌باشد. می‌گوید: **خدا نزدیک است**، زمان بازگشت خدا نزدیک می‌باشد (یعقوب ۵:۸). بعضی ممکن است پرسند که آیا خداوند در آمدن خود تأخیر می‌نماید؟ اگر در زمان نوشتن این نامه، آمدن خدا نزدیک بوده، پس چرا تا به حال او مراجعت ننموده است؟ بیایید در باره صحت مراجعت خداوند دچار شک نشویم. برعکس کلام خدا را به یاد داشته باشیم که: **یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز** (دوم پطرس ۳:۸).

۶ **برای هیچ چیز اندیشه نکنید**. این نیز حکم و دستور است. از آنجا که نگرانی و اندیشه کردن نشانه عدم وجود ایمان است، بنابراین، نگرانی دائم گناه می‌باشد (رومیان ۱۴:۲۳). خدا پدر آسمانی مهربان و بسیار قدرتمند ماست. او مانند اطفال خودش از ما مراقبت خواهد نمود (اول پطرس ۵:۷). برای فرزندان خدا، جای نگرانی وجود ندارد (متی ۶:۲۵-۳۴ را مشاهده کنید).

با اینهمه، اگر به چیزی نیاز داشته باشیم، باید آن را از خدا تقاضا کنیم (متی ۶:۱۱؛ ۷:۷-۸). خدا پیش از آنکه از او چیزی طلب نماییم، از نیازهای ما باخبر می‌باشد. ولی همانگونه که پدران ما دوست دارند که تقاضاهای اطفال خود را بشنوند، پدر آسمانی ما هم مایل است که تقاضاهای ما را بشنود. ولی

۸- از شخصی با نام اکلیمنتس در هیچ جایی دیگر در عهدجدید یاد نشده است و از هویت وی و میزان مسؤولیت او در کلیسا فیلیپی هیچ اطلاعی در دست نمی‌باشد.

هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد تفکر کنیم.

۹ هر درس راست و هر نکته‌ای را که از کتاب مقدس فرا می‌گیریم باید به عمل ببندیم. یعقوب به ما هشدار می‌دهد که: **کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب می‌دهند** (یعقوب ۱: ۲۲، ۲۵). اگر کلام خدا را به عمل بیاوریم نه تنها سلامتی خدا با ما خواهد ماند (آیه ۷)؛ بلکه خدای سلامتی نیز با ما خواهد بود.

تشکر پولس به خاطر هدایای فیلیپان (۴: ۱۰-۲۳)

۱۰ پولس رسول به واسطه محبت و سخاوتی که کلیسای فیلیپی نشان داده است، شادی می‌کند. علت این است که این فردتس به تازگی از جانب آنها، هدیه‌ای برای پولس آورده بود (آیه ۱۸).

۱۱-۱۲ مقصود پولس از ذکر کردن هدایای فیلیپان، این نیست که آنها را به فرستادن هدایای بیشتری تشویق کند. بلکه هدف او از نگارش این سطور، صرفاً تشکر و قدردانی از هدایا و توجه و دوستی آنها می‌باشد. پولس درس **قناعت** را فرا گرفته بود و در هر چیز و هر شرایطی قانع بود (اول تیموتائوس ۶: ۶). پولس از شرایط زندگی خود راضی بوده، به آنچه داشت قانع بود. رضایت پولس از زندگی خود، منوط به شرایط مادی و مالی نمی‌گردید، بلکه برای پولس رضایت واقعی زمانی بود که با خداوندش رابطه نزدیک داشته و **سلامتی خدا** او را در خود نگاه دارد (آیه ۷). بیایید ما نیز مانند پولس درس قناعت را یاد بگیریم. اگر خدا به فراوانی به ما داده است، بیایید که از آنچه که داریم با شکر و شادی استفاده کنیم. اگر کم داریم، به خدا جهت کمبودها شکایت نکنیم؛ برعکس باشد که با کمال میل، اراده و میل او را

ما موظف هستیم که نیازهای خود را به ایمان طلب کنیم (یعقوب ۱: ۶-۸). وانگهی، ما باید با شکرگزاری تقاضاهای خود را به خدا عرضه کنیم (افسیسیان ۵: ۲۰؛ فیلیپان ۱: ۳). خدا دعاها را می‌شنود و همیشه به تقاضاهای ما جواب خواهد داد. پس بیایید به هنگام دعا، ضمن عرضه کردن تقاضاهای خود، از او به خاطر جواب دادن دعایمان شکرگزاری نماییم (اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۷ **سلامتی خدا** یکی از ثمرات نُه گانه روح القدس می‌باشد (غلاطیان ۵: ۲۲). زمانی که سلامتی و صلح خدا به ذهن ما وارد گردد، نگرانی‌ها خارج خواهد شد. سلامتی خدا از عقل ما به مراتب بزرگتر و بالاتر است. سلامتی خدا و آرامشی که او به ما هدیه می‌دهد **فوق از تمامی عقل است**. به کمک ذهن و عقل خودمان، فقط قادر به دیدن اوضاع نگران کننده و غم‌انگیز می‌باشیم، ولی زمانی که آرامش خدا در ذهن و دل ما وارد شود، آنگاه متوجه خواهیم شد که اوضاع نگران کننده سابق، قدرتی در برهم زدن آرامش ما ندارد. پولس اطمینان می‌دهد که **سلامتی خدا دلها و ذهن‌های شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت**.

این آرامش الهی فقط به وسیله **مسیح عیسی** به چنگ می‌آید. بدون ایمان به عیسی مسیح، روح القدس در وجود ما زندگی نخواهد کرد. و اگر روح القدس در وجود ما نباشد، سلامتی و آرامش خدا نیز در ما وجود نخواهد داشت.

۸ پس از خواندن این آیه باید از خود بپرسیم که در مورد چه چیزهایی تفکر می‌کنیم؟ آیا ذهن ما به افکار نیکو و مجید مشغول است؟ یا اینکه فکر خود را صرف پیدا کردن خطا و عیب در وجود و زندگی اطرافیانمان می‌نماییم؟ آیا شکوه و شکایت و نارضایتی در میانمان وجود دارد؟ بیایید این کارهای ناشایسته را متوقف کنیم. بیایید در باره **هر چه راست باشد و**

برای زندگی خود بپذیریم (ایوب ۱: ۲۱-۲۲). افراد دنیوی، یعنی آن کسانی که دنیا و لذتها و موقعیت‌های این دنیا را بیشتر از خدا و اراده خدا دوست دارند، همواره در پی راحتی جسمانی و مادی می‌باشند. ما باید به جهت مسائل مادی و جسمانی خود دعا کنیم ولی باید مراقب باشیم که فقط نیازها و ضروریات را از خدا طلب نماییم. حال آنکه در مورد مسائل روحانی و نیازهای روحانی، هیچ حد و مرزی برای طلبیدن وجود ندارد. خدا می‌خواهد ما **نعمتهای بهتر را به غیرت بطلبیم** (اول قرن‌تین ۳۱: ۱۲). زیرا که خدا مایل است که ما از لحاظ روحانی کامل و مقدس بشویم.

۱۳ پولس در آیه ۱۲ گفت که او قناعت را **آموخته** است. برای قانع بودن چه چیزی را باید یاد گرفت؟ راه یادگیری قانع بودن به زندگی چیست؟ پولس جواب این سوال را اینگونه مطرح می‌کند: **قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می‌بخشد**. هیچ نعمتی نیست که مسیح نتواند بدهد. هیچ کاری نیست که مسیح به ما قدرت انجامش را نداده باشد (دوم قرن‌تین ۹: ۱۲ را مشاهده کنید). به همین دلیل، ما هر کاری را به کمک مسیح می‌توانیم انجام دهیم (افسیسیان ۳: ۲۰-۲۱ را مشاهده کنید).

۱۴ هر چند که پولس قادر به انجام هر کاری در مسیح بود، و حتی بی‌کمک کلیسای فیلیپی هم می‌توانست روزگار را سپری کند، ولی او از کمک فیلیپان ممنون است و از سخاوت آنها قدردانی می‌کند.

۱۵-۱۶ در این آیه، پولس زحمات و هدایای فیلیپان را به خاطر آورده، از ایشان به خاطر سخاوتشان قدردانی می‌کند (فیلیپان ۴: ۱-۵).

۱۷ تشکر پولس از فیلیپان به قصد دریافت هدایا و کمکهای بیشتر از سوی آنها نیست. بلکه او این کلمات را به خاطر برکت دادن به کلیسای فیلیپان می‌نویسد. او می‌خواهد که فیلیپان ثمره

روحانی سخاوتشان را بچشند. پولس می‌گوید: **طالب ثمری هستم که به حساب شما بیفزاید**.

۱۸ پولس می‌گوید که به واسطه این هدیه آخری که اپردتس از سوی فیلیپان برایش آورده است، او کاملاً **پُرگشته** است. هدیه فیلیپان مانند **عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خداست**. هر زمانی که ما به دیگران کمک می‌کنیم، مخصوصاً آنانی که در کار خدمت به مسیح زحمت می‌کشند، مثل آن است که **عطری خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده‌ای** به خدا تقدیم کرده‌ایم^۹ (عبرانیان ۱۳: ۱۶ را مشاهده کنید). این نوع قربانی، مقبول خداوند می‌باشد. هرگاه برای برادران خود خدمتی انجام می‌دهیم، مثل این است که مسیح را خدمت کرده‌ایم (متی ۲۵: ۴۰). ولی آنچه که بیشتر از سخاوتمندمان خدا را شادمان می‌سازد، بذل وقت و کار خود برای خدمت او و دیگران می‌باشد. او می‌خواهد ما خود را به عنوان هدیه زنده به حضور او تقدیم نماییم (رومیان ۱۲: ۱-۲؛ عبرانیان ۵: ۱-۷).

۱۹-۲۰ وعده‌ای که پولس در آیه ۱۹ به کلیسای فیلیپان داده است، یکی از بزرگترین قولهای خدا می‌باشد: **اما خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود**. خدا همه **احتیاجات شما را**، اعم از مالی، جسمی، عاطفی، و روحانی و ... **رفع خواهد نمود**. برادر و خواهر عزیز، آیا به چیزی نیازمند می‌باشی؟ با سادگی به خدا اعتماد کن و او قول داده است که همه احتیاجات تو را برآورده خواهد ساخت (دوم قرن‌تین ۸: ۹ را مشاهده کنید).

خدا همه احتیاجات ما را در مسیح عیسی رفع خواهد کرد. بدون مسیح، هیچ یک از

۹- بر طبق رسوم مذهبی یهودیان، هرگاه

اسرائیلیان، حیوانی را برای خدا قربانی می‌کردند، به همراه آن بخور خوشبو به حضور خدا تقدیم می‌نمودند.

در این آیه بیشتر برکات روحانی است. خدا وعده داده است که نیازهای ما را رفع کند، ولی او ممکن است برخی خواسته‌های ما را بی‌جواب بگذارد و برخی دعاها را اجابت نکند. ولی در رابطه با نیازهای روحانی، او همواره آمادۀ برکت دادن به ما و فراهم نمودن احتیاجات ما می‌باشد.

۲۱-۲۲ در این آیات، پولس رسول سلامهای افراد مختلف در روم را به فیلیپان می‌رساند. **آنانی که از اهل خانه قیصر هستند** خدمتکاران دربار امپراتور می‌باشند. پولس در روم زندانی بود و به همین جهت با بعضی از خدمتکاران قیصر آشنا شده بود و به واسطه شهادت او، بعضی از آنها به مسیح ایمان آورده بودند (فیلیپان ۱: ۱۳) را مشاهده کنید).

۲۳ اول قرنیتان ۱۶: ۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

وعده‌های خدا را دریافت نخواهیم نمود. تمامی نیازهای روحانی ما به وسیله مسیح و در مسیح برآورده شده‌اند. خدا با مسیح، همه چیز را به ما خواهد داد؛ ولی جدا از مسیح هیچ نخواهیم داشت (متی ۶: ۳۳؛ رومیان ۸: ۳۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

آیا فکر می‌کنید خدا با سخاوت و گشاده‌دستی به ما برکت نخواهد داد؟ آیا خدا بیش از نیازمان به ما نخواهد بخشید؟ او با کمال سخاوت و گشاده‌دستی، باران برکت خود را بر سر ما می‌باراند. او **بر حسب دولت جلال خود** به ما برکت خواهد داد (افسیسیان ۱: ۳؛ ۳: ۸؛ ۳: ۲۰-۲۱ را مشاهده کنید). هیچ انتها و محدودیتی برای دولت و ثروت جلال عیسی مسیح وجود ندارد. خداوند این دریای بی‌کران دولت و نعمت را به ما وعده فرموده است. خدا را شکر باد!

در اینجا، لازم به تذکر است که منظور پولس

رساله پولس رسول به کولسیان

مقدمه

کولسی یکی از شهرهای کوچک امپراطوری روم باستان بود که در آسیای صغیر (ترکیه کنونی) قرار داشت. کولسی حدود صد و هشتاد کیلومتر با افسس فاصله داشت. هنگامی که پولس در افسس اقامت کرده بود، بسیاری از اهالی کولسی که به افسس رفت و آمد می‌کردند، سخنان او را شنیدند (مقدمه افسسیان را مشاهده کنید). یکی از این افراد، شخصی به نام ایفراس بود که توسط پولس، به مسیح ایمان آورد (کولسیان ۷: ۱-۸) و پس از مراجعه به کولسی، کلیسایی را در آن شهر ایجاد نمود.

از قرار معلوم، یک سری تعلیم غلط وارد کلیسای تازه بنیاد کولسی شده بود. از این جهت، ایفراس از پولس درخواست کرده بود که با نوشتن نامه‌ای به کولسیان، تعلیم غلط را رد کرده، انجیل راستین عیسی مسیح را به آنها تعلیم دهد. از آنجا که شهرت پولس در تمامی آسیای صغیر و خاورمیانه پیچیده بود، ایفراس امیدوار بود که کلیسای کولسی سخنان پولس را بشنوند و از پیروی تعلیم غلط خودداری نمایند.

لذا، مشاهده می‌کنیم که در دو باب اول این رساله، پولس رسول به شرح مبانی اصلی و اساسی مسیحیت پرداخته، تعلیم کذب را رد می‌کند. و سپس در دو باب پایانی رساله، پولس رسول در رابطه با مسائل عملی انجیل مسیح، تعلیم داده‌روش صحیح زندگانی در ایمان را به کولسیان آموزش می‌دهد.

اکثر مفسرین کتاب مقدس، معتقدند که پولس رسول این رساله را در سالهای ۶۰-۶۱ میلادی، یعنی در زندان روم، نوشته است. پولس رسول، این نامه و نامه به فیلمون را توسط یکی از همکارانش به نام تیخیگس، از روم به کولسی ارسال نمود. جهت مطالعه بیشتر پیرامون زندگی پولس، مقدمه رومیان را مشاهده کنید.

رئوس مطالب

الف) شکرگزاری و دعا (۱: ۱-۱۴)

- ۱- شکرگزاری به جهت ایمان کولسیان (۱: ۱-۸)
- ۲- دعا به جهت رشد روحانی کولسیان (۱: ۹-۱۴)

ب) برتری مسیح (۱۵:۱ - ۲۳:۲)

- ۱- مسیح، خداوند جهان خلقت است (۱۵:۱-۲۳)
- ۲- خدمت پولس برای مسیح (۲۴:۱ - ۵:۲)
- ۳- پُری حیات در مسیح (۲۳-۶:۲)
- ج) اصول زندگی مقدس در مسیح (۱:۳ - ۱۸:۴)
- ۱- ترک کردن راههای گناه‌آلود زندگی سابق (۱۱-۱:۳)
- ۲- پوشیدن حیات جدید (۱۷-۱۲:۳)
- ۳- اصول زندگی خانوادگی مسیحی (۲۵-۱۸:۳)
- ۴- تعالیم پایانی (۶-۱:۴)
- ۵- سلامها و تحیات پایان نامه (۱۸-۷:۴)

باب ۱

دعا و شکرگزاری (۱:۱-۱۴)

۲-۱ تیموتائوس دوست نزدیک، همکار و شاگرد محبوب پولس رسول و دستیار او در کارهای بشارتی و شبانی او بود (اعمال ۱۶:۱-۳؛ اول تیموتائوس ۲:۱). به هنگام نگارش این رساله، تیموتائوس همراه پولس بود، بنابراین پولس نام او را در بخش آغازی رساله و به هنگام سلامها و دعاهاى اول رساله ذکر نموده است (افسیسیان ۱:۱-۲؛ فیلیپیان ۱:۱-۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴-۳ پولس خدا را برای ایمان و محبت کولسیان شکر می‌کند. ما نیز باید خدا را به خاطر ایمان و محبت یکدیگر شکر نماییم. باید شکرگزاری به خاطر یکدیگر، برایمان به صورت عادت درآید. چه تأسف بار است که بارها به عوض شکرگزاری به خاطر وجود یکدیگر، لب به شکوه و شکایت می‌گشاییم؟ این کار در نظر خدا گناه است! او نمی‌خواهد که شکایتهای ما را از برادران و خواهرانمان بشنود. پس به جای شکایت و گله کردن از یکدیگر، بیایید خدا را برای یکدیگر شکر گوئیم (افسیسیان ۱:۱۵-۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس به طور مخصوصی به جهت **ایمان** کولسیان و به خاطر **محبتی که با جمیع مقدسین** می‌نمایند، خدا را شکر می‌کند. ایمان و محبت همیشه دست در دست هم دارند. ایمان بدون محبت و ایمان خالی از کارهای نیکو، ایمانی کاذب و مُرده است، کارهای نیکو و محبت نشانه واقعی بودن ایمان می‌باشد. اگر محبت عملی در بین نباشد، ایمانی هم در کار نیست (غلاطیان ۵:۶؛ یعقوب ۲:۱۴-۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵ پولس می‌گوید که ایمان و محبت، زائیده **امیدی که به جهت شما در آسمان گذاشته شده**، می‌باشد. این امید کدام است؟ این همان

امید حیات جاویدان، امید میراث در ملکوت آسمان است. حیات جاودانی، مشارکت دائمی با خدای پدر، زندگی جاوید با مسیح و سلطنت با او، امید راستین همه مسیحیان می‌باشد. امید ما ضعیف و واهی نیست. امید ما قوی است زیرا که این امید، از سوی عیسی مسیح به ما داده شده و بر عیسی مسیح نهاده شده است. عیسی مسیح، امید ماست، زیرا که تمامی برکات روحانی در جایهای آسمانی در او و از او می‌باشد (افسیسیان ۳:۱). اگر مسیح را پذیرفته باشیم، این برکات را نیز دریافت نموده‌ایم (رومان ۸:۳۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ایمانداران کلیسای کولسی امید خود را از شنیدن **کلام راستی انجیل** دریافت نموده بودند. **انجیل** مسیح، حقیقت است. انجیل حاصل تراوشات ذهن آدمیان نیست. انجیل به وسیله فکر و تلاش انسانها به وجود نیامده است. انجیل کلام راستی خدا می‌باشد. انجیل، پیام مرکزی کتاب مقدس می‌باشد. زیرا که کتاب مقدس، یک کتاب معمولی و نوشته شده توسط انسانها و زائیده افکار و ملاحظات مردم عادی نیست. کتاب مقدس، کلام خدا است.^۱ بنابراین، ما قادر خواهیم بود که به کتاب مقدس و وعده‌های آن اعتماد کنیم. ما از کلام خدا، امید نجات خود را دریافت می‌کنیم (یوحنا ۵:۳۹-۴۰؛ ۶:۶۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما مسیحیان باید دائماً در باره آن امیدی که برایمان در آسمان نهاده شده است، تفکر کنیم. زیرا در آن صورت، ممکن است کمتر درباره مسائل مادی و کسب موفقیت در این عالم و غیره تفکر کنیم و امیدمان را کمتر به این دنیا ببندیم (متی ۱۹:۶-۲۱؛ کولسیان ۳:۱-۲؛ اول پطرس ۱:۳-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱- جهت مطالعه بیشتر در این مورد، در بخش مقالات عمومی، مقاله «کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید» را مشاهده کنید.

شود. فقط به کمک روح القدس است که محبت در قلب ما ریخته می شود (رومیان ۵:۵). محبت، اولین ثمره از ثمرات ثمرات گانه روح القدس می باشد (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳).

پولس خبرهای خوبی از سوی اپفراس پیرامون ایمان و محبت کولسیان شنیده بود. بیاید در باره چیزهایی که دیگران درباره ما می شنوند نیز فکر کنیم!

۹ پولس به نوبه خود دعا می کند که کولسیان از کمال معرفت اراده او (خدا) در هر حکمت و فهم روحانی پر شوند. در این زندگانی، انواع حکمت و فهم و دانش وجود دارد، ولی مهم ترین دانش و معرفت، دانستن اراده خدا می باشد. زیرا اگر اراده خدا را ندانیم، تمامی علم و معرفتی که کسب کرده ایم بی استفاده خواهد ماند (افسیان ۱: ۱۵-۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

اولین گام جهت یافتن معرفت روحانی، داشتن ترس خدا می باشد (مزمور ۱۱۱:۱۰؛ امثال ۱:۷). در عین حال باید به یاد داشته باشیم که ابلیس و ارواح شریر نیز از خدا می ترسند (یعقوب ۲: ۱۹)؛ آنها به طور ناقص خدا را می شناسند. ولی دانش آنها به همین جا ختم می شود. آنها حاضر نیستند که به دانش و معرفت خود عمل کرده، خدا را اطاعت و پرستش نمایند^۲. گام دوم برای دستیابی به

در آیات ۴-۵ ملاحظه می کنیم که در این جهان و در زندگانی ما انسانها، سه چیز مهم وجود دارد و خدا آن سه برکت و هدیه مهم را با فیض عظیم خویش به ما عطا فرموده است. آن سه هدیه عبارت اند از: **ایمان، امید و محبت** (اول قرن تیان ۱۳:۱۳؛ اول تسالونیکیان ۱: ۲-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۶ پولس رسول می گوید که انجیل عیسی مسیح در تمامی عالم ... میوه می آورد و نمو می کند. ولی انجیل نه تنها در سراسر جهان رشد کرده، میوه آورده است، بلکه در میان کولسیان نیز ثمرات زیادی به بار آورده است. لازم است از خود پرسیم که آیا انجیل در میان جماعت و کلیسای ما رشد کرده است و میوه ای ببار آورده است؟ اگر به راستی پیام انجیل را دریافت نموده باشیم و حقیقتاً به مسیح ایمان آورده باشیم، باید ثمرات انجیل در زندگی و کلیسای ما دیده شوند.

پولس یادآور می گردد که انجیل بر پایه فیض خدا بنا شده است. خدا انجیل و نجات و امیدمان را به طور مجانی و بدون توجه به عدم استحقاقمان به ما هدیه نموده است. زمانی که پیام انجیل را می شنویم، فیض خدا را در راستی دریافت می نماییم. برای ما انسانها، انجیل، خبر خوش و مژده فیض خدا می باشد.

۷-۸ **اپفراس ... خادم امین مسیح** بود. او از سوی مسیح قدرت و تسلط روحانی به جهت موعظه انجیل را دریافت نموده بود. اپفراس هم خدمت پولس رسول بود. پولس و اپفراس، یک ارباب و خداوند (عیسی مسیح) را خدمت می کردند. مفسرین کلام معتقدند که پولس به اپفراس مأموریت تأسیس کلیسای کولسیان را محول نموده بود.

اپفراس به پولس خبر داده بود که کولسیان در روح القدس یکدیگر را محبت می کنند (آیه ۸). پیش از آنکه محبت روح القدس وجود داشته باشد، باید روح خدا در میان ما حاضر

۲- شیطان و نیروهای شریرش از خدا می ترسند. آنها می دانند که در پایان این جهان، نابود خواهند شد. ولی ما ایمانداران از اطمینان نجات برخورداریم و می دانیم که در آخر کار، حیات جاودانی را کسب خواهیم نمود. بنابراین، ما از مجازات ابدی ترسی نداریم. ترس خدا، اولین گام در راه شناختن خدا و پیدا کردن حکمت است. پس از آنکه به عیسی مسیح ایمان آوردیم، ترس ما از خدا، مبدل به محبت و وفاداری نسبت به خدا خواهد شد (مزمور ۱۱۱:۴؛ اول یوحنا ۴: ۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

توانایی جلال او (خدا) به قوت تمام زورآور شوند. چرا که به وسیله قوت خداست که ایشان توانایی انجام اراده خدا را خواهند داشت. پولس همین دعا را برای افسسیان نیز کرده است (افسیان ۳: ۱۴-۱۶، ۲۰-۲۱).

فقط کافی است که به ایمان دعا کرده از خدا بخواهیم که این قوت را به ما عطا فرماید. خدا نیروی لازم جهت اطاعت کردن از اراده خود را به ما خواهد داد. ولی از سوی دیگر، به یک معنا، ما آن نیرو را دریافت کرده ایم، چون از خدا قوت گرفته ایم، می توانیم به جهت نیروی بیشتر دعا کنیم. از این سبب است که پولس می گوید: **خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانایی قوت او زورآور شوید** (افسیان ۶: ۱۰). بلی، از یک سو، باید دائماً از خدا طلب قوت نماییم. ولی از سوی دیگر، خدا به ما می گوید: «من هم اکنون نیروی روح القدس را به تو عطا کرده ام، از قوت من استفاده کن!»

زمانی که به قوت تمام زورآور شدیم، قدرت خواهیم داشت که با **صبر کامل و تحمل** با شرایط مشکل زندگی روبرو گردیم و آن شرایط را با **شادمانی** پشت سر بگذاریم.

۱۲-۱۴ پولس سه نعمت بزرگ را به کولسیان یادآوری می کند. پولس رسول از کولسیان، و ما، می خواهد که به خاطر این نعمات و بخشش ها از خدا شکرگزاری نمایند. اولین برکتی که باید به خاطرش شکرگزار بود این است که خدا **ما را لایق بهره میراث مقدسان در نورگردانیده است. ملکوت خدا،** ملکوت و پادشاهی نور است. خدا ما را لایق ملکوت خودش ساخته است، اینک ما تبعه پادشاهی او می باشیم.

دومین برکتی که باید برایش شکرگزار باشیم این است که خدا **ما را از قدرت ظلمت رهاانیده** است (آیه ۱۳). او ما را از تسلط شیطان و امیال پلید سابق خود رهاانید و به **ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت.** ملکوت پسر محبت خود،

حکمت و شناخت خدا، اطاعت از او می باشد. تنها آن کسانی که در دل ترس خدا را دارند و از او اطاعت می کنند **از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پُر خواهند شد.**

۱۵ پس متوجه می شویم که داشتن درک روحانی از اراده خدا کافی نیست. ما باید حاضر باشیم که از اراده او نیز اطاعت کنیم (یعقوب ۲۲: ۱). در صورتی اطلاع از اراده خدا برای ما مثمر ثمر خواهد بود که ما راغب باشیم که مطابق اراده خدا زندگی کنیم. اراده خدا چیست؟ آیا اراده خدا این نیست که **به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده اید رفتار کنید** (افسیان ۴: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید)؟ و رفتار شایسته دعوت ما کدام است؟ آن رفتار مناسب این است که **به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید.**

چه نوع میوه ای مورد پسند خدا می باشد؟ پیش از هر چیز، او می خواهد که ما ثمرات نه گانه روح القدس را به بار بیاوریم (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). سپس، او می خواهد که از طریق زندگی و شهادت ما، دیگران را به خانواده خود آورده، فرزندان جدید، شاگردان تازه، و ایمانداران جدید تولید نماید. این همان ثمر مقبولی است که خدا می خواهد (یوحنا ۱۵: ۱۶؛ فیلیپان ۱: ۹-۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

بیاد داشته باشید که پولس می گوید که ما باید **به معرفت کامل خدا نمو کنیم.** رشد روحانی ما امری پویا و دائمی است. اگر درختی از رشد و نمو و بارآوری باز ایستد، می گوییم که آن درخت در حال مُردن و خشک شدن است. باشد که هیچگاه زندگی روحانی ما اینگونه خشک نشود!

۱۱ مشاهده کردیم که پولس در آیه ۹ برای کولسیان دعا کرد تا آنها از **معرفت اراده خدا پُر** شوند. اینک او دعا می کند که کولسیان **به اندازه**

همان ملکوت خداست (اول پطرس ۹:۲).
و بالاخره سومین برکتی که باید به خاطرش شاکر باشیم این است که **دروی** (عیسی مسیح) **فدیه خود یعنی آموزش گناهان خویش را یافته ایم** (آیه ۱۴). کلمه **فدیه** به معنای رهایی از پرداخت جریمه گناهان می باشد. فدیة، یکی از مهم ترین جنبه های نجات ما می باشد (رومیان ۳:۲۴؛ افسسیان ۷:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما دیگر غلام ابلیس و تبعه ملکوت ظلمت و گناه نیستیم. اینک به واسطه قدرت عیسی مسیح، از بند و بندگی آزاد گردیده ایم. ما آزاد شده ایم و اینک تبعه ملکوت آسمان می باشیم (افسسیان ۲:۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

این سه برکت، صرفاً به عالم آینده مربوط نمی شود؛ بلکه خداوند هم اکنون در این جهان حاضر، این برکات را به ما عطا فرموده است. خدا را به خاطر هدایای غیرقابل وصفش شکر باد!

برتری مسیح (۱۵:۱-۲۳)

۱۵ او (عیسی مسیح) صورت خدای نادیده است. هیچ انسانی قادر به دیدن خدا نمی باشد، ولی در زمانی که عیسی مسیح بر روی این جهان خاکی زندگی می کرد، انسانها می توانستند عیسی مسیح را ببینند (یوحنا ۱:۱۸؛ عبرانیان ۳:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). با مشاهده عیسی مسیح، قادر خواهیم بود خدا را مشاهده کنیم. از این گذشته، به وسیله مشاهده و تعمق در سیرت عیسی مسیح، خدای پدر را خواهیم دید. زیرا خدای پدر، خود را در صورت پسر یگانه خود عیسی مسیح مکتشف نموده است (یوحنا ۹:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

مسیح نه تنها **صورت** خداست؛ بلکه تجسم واقعی و حقیقی خدا می باشد. او خدای قادر مطلق است که به زمین آمده است. او خود خدا است (یوحنا ۱۰:۳۰ و تفسیر آن و مقالة عمومی: «عیسی مسیح» را مشاهده کنید).

خدا انسان را به صورت خود آفرید (پیدایش ۱:۲۷). به همین دلیل است که زمانی که خدا به میان ما انسانها آمد، صورت یک انسان را به خود گرفت. عیسی **نخست زاده تمامی آفریدگان** است. او برادر ارشد ما نجات یافتگان می باشد (رومیان ۸:۲۹). و از آنجا که او نخست زاده می باشد، تمامی اختیارات پدر به او تعلق دارد. خدای پدر، عیسی را **وارث جمیع موجودات** قرار داده است (عبرانیان ۱:۲).

ما به صورت خدا خلق شده ایم و به وسیله مسیح خواهیم توانست که با مسیح هم ارث بشویم (رومیان ۸:۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۶-۱۷ مسیح نه تنها **نخست زاده تمامی آفریدگان است** (آیه ۱۵)؛ او آفریننده عالم می باشد. **زیرا که در همه چیز آفریده شد، ... همه بوسیله او و برای او آفریده شد.** مسیح پیش از خلقت این جهان وجود داشته است (یوحنا ۱:۱-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

مسیح همه چیز را آفریده است. به همین دلیل، او بر همه چیز چه در آسمان و چه بر زمین، تسلط و اختیار دارد. او بر تمامی چیزهای **دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و قوای حاکم و مسلط** می باشد (افسسیان ۱:۲۱ را مشاهده کنید). او بر تمامی ارواح شریر و قوای ابلیس تسلط دارد. او بر شیطان پیروز و مسلط است. خدای پدر او را در **همه چیز مقدم** ساخته است (آیه ۱۸)، یعنی اینکه او سر و سرور همه کس و همه چیز می باشد. عیسی مسیح حقیقتاً **رب الارباب و پادشاه پادشاهان است** (مکاشفه ۱۴:۱۷).

۱۸ کلیسا بدن عیسی مسیح است و او **بدن** یعنی **کلیسا را سر است** (افسسیان ۱:۲۲-۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). هیچ کس نمی تواند بدون سر، زنده بماند. اگر عضوی از بدن خود، مثلاً دست یا پا یا چشم خود را از دست بدهیم، زنده خواهیم ماند، ولی بدون سر، حیاتمان

پایان خواهد گرفت.

عیسی مسیح، نه تنها جهان را خلق کرده است، او همچنین «انسانیت جدید» و «جامعه جدید» یعنی کلیسا را آفریده است. اینک عیسی مسیح از طریق کلیسا، خود را به جهانیان می‌شناساند. هم اکنون عیسی مسیح قابل دیدن نمی‌باشد (زیرا که او به آسمان صعود نموده است)، ولی مردم می‌توانند کلیسا را ببینند. به وسیله شهادت کلیسا، جهان قادر خواهد بود که عیسی مسیح را ملاقات کرده به او ایمان آورند. ولی این امر مستلزم آن است که مردم این جهان قادر به دیدن مسیح در ما باشند. هدف ما در زندگی باید این باشد که به گونه‌ای زندگی و محبت کنیم که دیگران مسیح را در ما دیده، به او ایمان آورند. ما باید بگذاریم که مسیح در ما زندگی کرده، کنترل افکار و اعمال و سخنان ما را به دست بگیرد. آنگاه روح مقدس مسیح که در ما ساکن است، باعث خواهد شد که نور مسیح از وجود ما درخشیدن بگیرد. به عبارت دیگر، انسانها خدا را از طریق مسیح خواهند شناخت و از طریق ما، یعنی از طریق روح القدس که در ما زندگی می‌کند، مسیح را خواهند دید (اول قرتیان ۱۶:۳؛ غلاطیان ۲:۲۰؛ افسسیان ۲:۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

بیایید هم اکنون خودمان را تفتیش کنیم. آیا دیگران قادر به دیدن مسیح در ما می‌باشند؟ آیا مسیح به گونه‌ای مشهود در ما زندگی می‌کند؟ آیا مسیح سر ما است؟ آیا ما مثل مرغ سرکنده، بی‌هدف از این سو به آن سو می‌دویم؟ (اول یوحنا ۱۲:۵).

مسیح نخست‌زاده از مردگان است. خدا، عیسی مسیح را از میان مردگان برخیزانید. او همچنین همه ایمانداران حقیقی را از مردگان زنده خواهد نمود. تمام آنانی که به مسیح ایمان آورده‌اند، فرزندخوانده خدا شده‌اند و به عنوان عضوی از اعضای خانواده الهی برگزیده شده‌اند. و از آنجا که ما فرزندان خدا می‌باشیم، عیسی

مسیح برادر بزرگ ماست (رومیان ۸:۱۱، ۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۹ خدا تمامی قوت، ریاست، سلطنت و الوهیت خود را به عیسی مسیح بخشید (کولسیان ۲:۹-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). یعنی اینکه خدا **تمامی پُری** خود را به مسیح داده است. و اگر روح القدس در ما زیست کند، این **پُری** خدا در ما خواهد بود.

۲۰ در این آیه می‌بینیم که هدف و انگیزه خدا جهت برتری دادن به مسیح چه بوده است (آیه ۱۸). هدف و مقصود خدا این بود که **به وساطت او (عیسی مسیح) همه چیز را با خود (خدا ی پدر) مصالحه دهد.**

به واسطه قربانی شدن بدن عیسی مسیح بر روی صلیب، خدا مجازات گناهان ما را بر عیسی مسیح بی‌گناه منتقل ساخت. بنابراین، ما که به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم، دیگر به خاطر گناهان خود مجازات نخواهیم شد. مسیح با قربانی کردن خود، بهای گناهان ما را پرداخت نموده است و ما را بخشیده است (افسسیان ۷:۱؛ کولسیان ۱:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). نه تنها گناهان ما شسته شده است، بلکه ما با خدا **مصالحه** داده شده‌ایم. اینک بین ما و خدا به واسطه قربانی مسیح، **سلامتی** پدید آمده است. با توجه به آنچه گفته شد، دو جنبه مهم از نجات خود را مشاهده می‌کنیم: ابتدا، به وسیله خونهای مسیح، بخشش گناهان را دریافت کرده‌ایم؛ و سپس عیسی مسیح بوسیله کار عظیم خود، میان ما و خدا صلح و آشتی برقرار نموده است. هر دو جنبه نجات ما، یعنی بخشش گناهان و مصالحه با خدا، به وسیله **خون صلیب وی** میسر شده است (رومیان ۵:۹-۱۱؛ افسسیان ۲:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس خاطر نشان می‌کند که هدف اصلی خدا از صلیب عیسی و پرداخت خونهای گناهان ما این بود که **همه چیز را با خود مصالحه دهد.** این مصالحه دادن همه چیز به چه

معناست؟ آیا شیطان و ارواح شریر نیز با مسیح مصالحه کرده‌اند؟ نه! این سخن بدان معنی نیست. منظور پولس این است که اینک بار دیگر، تمامی خلقت تحت خداوندی مسیح و زیر سلطهٔ مسیح قرار گرفته است. و به این ترتیب، شیطان و ارواح شریر او نیز با دریافت محکومیتشان یعنی آتش ابدی جهنم، تحت انقیاد و سلطهٔ عیسی مسیح قرار گرفته‌اند (افسیسیان ۱: ۲۲).

۲۱ تمامی بشریت اجنبی و دشمن خدا بودند. انسانها، سخت خودخواه و گناهکار و بی‌ایمانند، و این امر آنها را به طور طبیعی از خدا دور ساخته با خدا دشمن می‌سازد. بعضی از مردم گمان می‌کنند که انسانها ذاتاً خوب و بی‌گناه می‌باشند. پولس با این باور مخالفت می‌ورزد و می‌گوید که پیش از ایمان به عیسی مسیح از تبت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید.

۲۲ ولی اینک به خاطر مرگ مسیح بر روی صلیب، ما بخشایش گناهان را دریافت کرده‌ایم. عیسی مسیح با صلیب خود ما را در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر ساخته است. او ما را از مجازاتی که مستحقش بودیم نجات داده است. هم‌اکنون، به طور کامل با خدای پدر مصالحه داده شده‌ایم (افسیسیان ۲: ۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۳ آیا امکان دارد که پس از دریافت نجات، آن را از کف بدهیم؟ در این آیه، پولس رسول ظاهراً می‌گوید که اگر از ایمان داشتن دست برداریم، نجاتمان را از کف خواهیم داد. پولس برای نجات ما یک شرط قایل می‌شود: **به شرطی که در ایمان بنیاد نهاده و قایم بمانید و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته‌اید.** اگر در ایمان ثابت نمایم، موت عیسی برای ما هیچ منفعتی نخواهد داشت. ما به وسیلهٔ ایمان نجات یافته‌ایم (افسیسیان ۲: ۸)؛ لذا اگر ایمان را ترک کنیم، ما نجات خود را ترک

نموده‌ایم.

ولی بسیاری از مسیحیان معتقدند که پس از دریافت نجات، غیرممکن است که نجات خویش را از کف داد. این گروه از مسیحیان، به سخن عیسی مسیح که فرمود: **من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ کس آنها را از دست من نخواهد گرفت،** (یوحنا ۱۰: ۲۸) استناد می‌کنند. از سوی دیگر مخالفین این نظریه می‌گویند که درست است که **هیچ کس آنها را از دست عیسی نخواهد ربود** ولی، خود ما قادر هستیم که از محیط ایمان بیرون رفته ایمان خود را ترک نماییم.^۳ در برابر تمام این سخنان مخالف و موافق، یک مطلب را با اطمینان می‌توان اظهار داشت که «اگر دست از ایمان داشتن برداریم، خویشتن را در موقعیت بسیار خطرناکی قرار خواهیم داد (لوقا ۹: ۶۲؛ دوم پطرس ۲: ۲۰-۲۲ و تفسیر آن و همچنین مقالهٔ عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» را مشاهده کنید).

در این قسمت سؤال دیگر پیش می‌آید. بسیار پیش آمده است که شخصی در ابتدا از ایمانی محکم برخوردار می‌باشد ولی به تدریج ایمانش ضعیف می‌گردد و او از مسیح دور می‌شود. به تدریج کمتر و کمتر به کلیسا و جلسات دعا می‌آید و نحوهٔ زندگیش بیشتر و بیشتر از معیارهای مسیحی فاصله می‌گیرد. می‌گوید: «من ایمان دارم، من از ایمان خود دست نکشیده‌ام». ولی این چه نوع ایمانی است؟ ایمانی کاذب است. زیرا که ایمان حقیقی همیشه به انجام اعمال نیکو منجر خواهد شد.

۳- بعضی از مسیحیان می‌گویند آنهایی که دست از ایمان می‌کشند، از ابتدا واقعاً به مسیح ایمان نداشته‌اند. این نظریه ممکن است صحیح باشد ولی ما به هیچ وجه قادر به قضاوت در مورد این موضوع نیستیم. زیرا که فقط خدا قادر است که دل‌های ما را تفتیش کرده نیات باطنی ما را به درستی قضاوت کند.

فرا بگیریم. آن نکته از این قرار است: اگر طالب پیروی از مسیح و برکت رساندن به دیگران می‌باشیم، باید آمادهٔ رنج کشیدن برای او نیز باشیم. پولس به شاگرد خود تیموتائوس نوشت: **همه کسانی که می‌خواهند در مسیح عیسی به دینداری زیست کنند، زحمت خواهند کشید** (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). آیا آمادهٔ رنج کشیدن برای مسیح می‌باشیم؟ نه فقط رنج کشی، آیا آمادهٔ شادی کردن در حین زحمات خود هستیم؟ شعار دادن آسان است. ممکن است که امروز به این سؤال پاسخ مثبت دهیم. ولی شادی کردن در موقع سختی و محبت کاری بسیار مشکل است. زیرا که ما نه تنها از جانب دشمنان و مخالفین خود رنج خواهیم کشید، بلکه در بسیاری موارد، از دوستان، اعضای کلیسا، برادران و خواهران روحانی ما نیز در زحمت خواهیم بود. و این دقیقاً همان تجربهٔ پولس رسول بود، او از سوی دوست و دشمن زحمت می‌دید، ولی با اینهمه در آن زحمات شادی می‌کرد (دوم تیموتائوس ۱:۱۵).

۲۵ به منظور مقابله با تعلیمات غلط و تفرقه‌ای که در کلیسای کولسی پیش آمده بود، پولس رسول به ایمانداران کولسی یادآوری می‌کند که او رسول مسیح است و از قدرت و اختیار خاصی برخوردار می‌باشد. او می‌گوید که عیسی مسیح به او مأموریت خاص، موعظهٔ انجیل را محول نموده است. وظیفهٔ پولس این بود که انجیل عیسی مسیح را به هر جا برده و

اگر ایمان ما، ما را به انجام دادن کارهای خوب و ندارد، ایمانمان مُرده است! (یعقوب ۲:۱۴-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

لذا در ایمان بنیاد نهاده، و قایم بمانید و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته‌اید (عبرانیان ۱۰:۲۳ را مشاهده کنید). امید ما در انجیل به کمال رسیده است. و این انجیل عیسی مسیح به تمامی خلقت زیر آسمان بدان موعظه شده است. یعنی اینکه، انجیل عیسی مسیح برای قوم و ملت خاصی نیست. پیام و مژدهٔ عیسی مسیح برای تمام انسانهای این عالم می‌باشد.

زحمات پولس برای کلیسای مسیح (۲۴:۱-۲۹)

۲۴ خادمین حقیقی خدا در زحمات خود در راه مسیح و کلیسا شادی می‌کنند (متی ۵:۱۱-۱۲؛ اعمال ۵:۴۱-۴۲؛ رومیان ۵:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). هر چند پولس در زندان بسر می‌برد، ولی او به هنگام نوشتن این رساله شادی می‌کند.

هیچ نقصی در زحمات مسیح برای ما وجود ندارد. او تمامی گناهان ما را بر دوش خود گرفت و به مرگ زجرآور خویش، بهای گناهان ما را پرداخت نموده است. مسیح به طور کامل و تمام زحمت کشید، ولی زحماتی که پولس برای مسیح می‌کشد هنوز به کمال نرسیده است. زحمات متعدد دیگری در انتظار پولس رسول قرار دارد.^۴

پولس به جهت کلیسا (بدن مسیح) زحمات بسیاری را تحمل کرده بود (اول قرنطیان ۹:۴-۱۳؛ دوم قرنطیان ۱۱:۲۳-۲۸). هر چند پولس هرگز به طور شخصی با کلیسای کولسیان ملاقات نکرده بود (او از طریق اپفراس با آنها آشنایی داشت)، ولی او به خاطر آنها نیز در زحمت بود.

ما باید نکتهٔ مهم را از زندگی پولس رسول

۴- فرقی اساسی و اصلی میان زحمات

ایمانداران و زحمات مسیح وجود دارد. زحمات و رنج مسیح برای نجات و آزادسازی ما بود. ولی رنجی که ما ایمانداران می‌بریم، برای پیشبرد کلام انجیل می‌باشد. زحمات ما هنوز کامل نشده است، زیرا که در این جهان هنوز بسیاری به انجیل عیسی مسیح ایمان نیاورده‌اند. در طول تاریخ مسیحیت، هر زمان که ایمانداران متحمل زحمت و رنج شده‌اند، انجیل پیشرفت کرده است.

فقط ما ایمانداران هستیم که در روز آخر، یعنی در روز داوری، به وسیله ایمان به صلیب، کامل در مسیح عیسی حاضر خواهیم شد.

۲۹ پولس در این کار زحمات و مشقات بسیاری متحمل شده بود. ولی تلاش و تحمل او زاینده قدرت خودش نبود، بلکه او از نیروی عیسی مسیح کمک می‌گرفت. باشد که ما نیز مانند پولس، هیچ کاری را با تکیه بر قدرت خود انجام ندهیم. زیرا در آن صورت، کارهایمان برای خدا سودی به همراه نخواهد داشت. ما بدون قدرت مسیح قادر به انجام هیچ کار شایسته‌ای برای خدا نخواهیم بود (یوحنا ۵:۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی برعکس، به وسیله قوت مسیح، قادر به انجام هر کاری خواهیم بود (فیلیپان ۴:۱۳).

باب ۲ زحمات پولس برای کولسیان (۵-۱:۲)

۳-۱ پولس رسول هرگز مسیحیان کولسی و لاودیکه^۵ را ملاقات نکرده بود، ولی با این حال، او برای ایشان زحمت و محنت می‌کشید. ایمانداران کولسی به طور مخصوصی در قلب او جای داشتند. پولس این نامه را طوری می‌نویسد گویی او شبان آنها است! هدف پولس از نگارش این نامه این است که دل‌های ایمانداران کولسی تسلی یابد و ایشان در محبت پیوند شده به دولت یقین فهم تمام و به معرفت سر خدا برسند (آیه ۲).

چکیده مسیحیت عبارت است از تجربه کردن و شناختن عیسی مسیح. ما مسیحیان، پیرو دین مسیح نیستیم، بلکه پیرو یک شخص

اشتباهات کلیساها را اصلاح نماید. لذا هر چه که پولس می‌نویسد، کاملاً صحیح و قابل اعتماد است. پس بر کولسیان و ما لازم است که سخنان پولس را با گوش دل شنیده آنها را اطاعت کنیم (افسیسیان ۷:۳؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۱).

۲۶-۲۷ از جهتی، کلام خدا سرّ (راز) است، زیرا که بسیاری از مردم، قادر به تشخیص معنای آن نمی‌باشند. ولی این راز **الحال به مقدسان او** مکتشف شده است. روح القدس به هر کسی که به عیسی مسیح ایمان آورد و قلب خود را برای شنیدن و پذیرش و اطاعت کلام مسیح باز نماید، قدرت درک کلام خدا را خواهد بخشید.

پولس رسول در نامه دیگری، به طور واضح این سرّ را بیان کرده است: **یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای ایشان را بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را به ما سپرد** (دوم قرنتیان ۵:۱۹). و اینک، به واسطه روح القدس که در ما زندگی می‌کند، ما با خدا و با یکدیگر مصالحه می‌کنیم. و این همان خبر خوش و **امید جلال** ماست (آیه ۲۷). این امید جلال خدا، برای همه انسانها فراهم شده است، چه یهودی و چه **امتهای** غیریهودی نظیر کولسیان به این امید جلال دعوت شده‌اند (افسیسیان ۸:۳-۹).

۲۸ در اینجا موضوع اصلی موعظه پولس را مشاهده می‌کنیم: عیسی مسیح. پولس می‌گوید: **ما او (عیسی مسیح) را اعلان می‌نماییم**. پولس در ادامه، هدف و انگیزه خود از موعظه کردن و بشارت دادن و هر گونه خدمت مسیحی، با این کلمات بیان می‌کند: **هر شخص را تنبیه می‌کنیم و هر کس را به هر حکمت تعلیم می‌دهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم**. در اینجا، کلمه «هر کس» و «هر شخص» را باید به عنوان «هر شخص ایماندار» درک نمود. زیرا ممکن نیست که شخصی را که به عیسی مسیح ایمان نداشته باشد **کامل در مسیح عیسی حاضر** نمود.

۵- لاودیکه حدود بیست کیلومتری کولسی واقع شده بود. پولس می‌خواست این نامه در کلیسای لاودیکه نیز قرائت شود (کولسیان ۴:۱۵-۱۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

روح پیش آن فرد حضور داریم و حتی اگر او را ملاقات هم نکرده باشیم، باز در روح پیش او هستیم.

پُری حیات در مسیح (۲:۶-۲۳)

۶-۷ پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید در وی رفتار نمایید. همان طور که مسیح را به ایمان پذیرفتید، به همین گونه نیز، با ایمان در او رفتار نمایید.

آیا روزی را که به عیسی مسیح ایمان آوردید، به خاطر دارید؟ آیا عشق اولیه خود را بیاد می آورید؟ آیا به خاطر می آورید آن روزی که قلب خود را به مسیح سپردید و مملو از شور و هیجان و شادی بودید؟ پولس می گوید اینگونه زندگی کنید! می گوید: همانطور که مسیح را یافتید، و همانگونه که او را پذیرفتید، امروز هم به همان شکل زندگی کنید.

ما باید به زندگی کردن در مسیح ادامه داده، در او ریشه کرده و بنا شویم (آیه ۷). عیسی مسیح تاک است و ما شاخه های او. اگر از او جدا شده، بخوایم بدون او زندگی کنیم، خشک خواهیم شد و خواهیم پژمرد (یوحنا ۱۵: ۴-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

مانند زمین سنگلاخی نباشیم، که تخم کلام خدا در آن زود جوانه زد ولی چون ریشه نداشت، به زودی خشک گردید (مرقس ۴: ۵-۶، ۱۶-۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). مانند زمین خارزار نباشیم که تخم کلام در آن رشد کرد ولی به وسیله خارها و اندیشه های دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر خفه گردید (مرقس ۴: ۷، ۱۸-۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸ در این آیه، پولس از دو نوع دانش و معرفت سخن می راند. اول آن دانشی است که از سوی مسیح می آید و دوم معرفتی که از دنیا و تفکرات انسانهای دنیوی سر چشمه می گیرد. دانش و معرفت دنیا و فلسفه این جهان در چهار

زنده، یعنی عیسی مسیح، می باشیم. ایمان ما پیروی از یک سیستم فلسفی و یا اجرای اعمال دینی خاصی نمی باشد. ایمان مسیحی ما، عبارت است از ایمان به عیسی مسیح. ما عیسی مسیح زنده را ملاقات کرده ایم و می شناسیم، با او صحبت می کنیم و با او مشارکت داریم. اگر عیسی مسیح را به طور شخصی نمی شناسیم، نمی توانیم ادعای مسیحیت کنیم.

ما عیسی را به وسیله ایمان می شناسیم. برای انسانی که ایمان نداشته باشد، عیسی مسیح سِرّ و مخفی، باقی خواهد ماند. ولی زمانی که مسیح را بشناسیم، سِرّ مسیح کشف خواهد گردید. به مجرد اینکه ایمان بیاوریم، روح عیسی مسیح (روح القدس) وارد زندگی ما خواهد شد. سپس به وسیله روح القدس، ما قادر خواهیم بود که یک ارتباط شخصی با عیسی مسیح برقرار نمایم.

زمانی که عیسی مسیح را شناختیم تمامی خزاین حکمت و علم مخفی (آیه ۳) بر ما آشکار خواهد شد. بنابراین، شناختن عیسی مسیح، یعنی شناختن هر آنچه که لازمه کسب نجات است.

۴ پولس می خواهد خوانندگان رساله اش مسیح را بشناسند و فریب معلمان کذب را نخورند. مگر تعلیم آن معلمین کذب چه بود که پولس را آنقدر نگران کرده بود؟ آنها می گفتند عیسی مسیح، پسر خدا نیست. می گفتند شناختن مسیح و داشتن رابطه زنده با او، به جهت کسب حکمت روحانی کافی نمی باشد. سخنان این معلمین دلاویز و اغواکننده بود. ولی حکمت آنها، فلسفه و مکر باطل این دنیا است و هیچ ربطی به خدا ندارد (آیه ۸).

۵ پولس خود را تا حدی به کولسیان نزدیک می داند که گویی خودش الان در کولسی و با آنها است! حقیقتاً، پولس در روح با آنها بود. به همین ترتیب، زمانی که ما شخصی را دوست می داریم، هر چند که میانمان فاصله باشد، در

حکمت بهره‌مند گردیم. و اگر از حکمت و خصوصیات الهی پُر شویم از هر نظر سیراب خواهیم بود. اینک این حالت پری از خدا را با زندگی افرادی که از خدا بی‌بهره‌اند مقایسه کنید، خواهید دید که زندگی خالی از خدا، چقدر پوچ و تو خالی است.

پولس بارها نوشته است که مسیح **سر**، ارباب، و خداوند است. مسیح، بالاتر از **تمامی ریاست و قدرت** است. او برتر از هر موجود و هر سازمان و هر قدرت و حکومتی می‌باشد (افسیان ۱: ۲۰-۲۲؛ فیلیپیان ۲: ۹-۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بسیاری از مردم به غلط گمان می‌کنند که عیسی مسیح، فردی معمولی بوده است. بعضی دیگر بر این باورند که او پیامبری از پیامبران خدا و یا یک رهبر مذهبی مانند بودا یا محمد می‌باشد. ولی پولس می‌گوید که عیسی بالاترین قدرت عالم و خود خداست. هیچ قدرتی بالاتر از مسیح وجود ندارد. همه چیز در زیر پای مسیح قرار گرفته است (افسیان ۱: ۲۲). او را نمی‌توان با هیچ کس و هیچ چیزی مقایسه کرد (مرقس ۸: ۲۷-۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۱ در وی (مسیح) مختون شده‌اید. بر اساس آیین یهودیان، همه اطفال مذکر در روز هشتم ختنه می‌شدند. در زمان پولس رسول، ختنه، مهم‌ترین نشانه قومیت و ملیت یهودی یک فرد محسوب می‌گردید (پیدایش ۱۷: ۹-۱۴).

در اینجا، پولس از ختنه به عنوان مثالی جهت **بیرون کردن بدن جسمانی**^۶، یا جسمانیت گناهکار^۷ استفاده می‌کند. **اختتان**

طرف ما دیده می‌شود. ولی در مقایسه با نور حکمت و دانش خدا، فلسفه و حکمت و دانش بشری بی‌فروغ است. پولس از این پافراثر نهاده می‌گوید که فلسفه و حکمت جهانی که از خدا دور شده باشد **مکر باطل** است. متأسفانه افراد بسیاری هستند که این افکار و فلسفه‌های به ظاهر «مسیحی» را رواج می‌دهند، این گونه تعالیم غلط است. این افراد منکر می‌شوند که عیسی پسر خدا است، اینها منکر می‌شوند که عیسی مسیح، خدای قادر مطلق است که مجسم شد و در میان ما زندگی کرد. حتی مسیحیان واقعی نیز ممکن است گول سخنان فریبنده این معلمان دروغین را بخورند.

۹ در این آیه، پولس به ما معنی تجسم کلمه و مجسم شدن خدا در عیسی مسیح را تعلیم می‌دهد. او می‌گوید: **در وی (مسیح) از جهت جسم، تمامی پُری الوهیت ساکن است.** عیسی، شبی از خدا نیست. او مثال و نمونه‌ای از ذات خدا نمی‌باشد. او پیامبر و یا سفیر خدا نیست. او هیچ یک از اینها نبوده، بلکه او خود خداست. در او **تمامی پُری الوهیت ساکن است** (کولسیان ۱: ۱۹ را مشاهده کنید).

منظور از **پُری الوهیت** چیست؟ منظور تمامی جنبه‌ها و قوت و خصیصه‌ها و طبیعت خداست. در مسیح تمامی قابلیت‌ها و خصلت‌های ذاتی خدا از قبیل: محبت، قوت، قدرت، علم، حکمت، قدوسیت و غیره، به طور مطلق و کامل، ساکن است. توجه کنید که پُری خدا در عیسی مسیح **ساکن است**. خدا در مسیح زندگی می‌کند و در او ساکن است و مسیح تجسم ذات خدا می‌باشد. مسیح خدای زنده است. او از ابتدا بوده و تا به ابد خواهد بود.

۱۰ ما نیز به واسطه ایمان به عیسی مسیح قادر خواهیم بود که در این پُری شراکت جویم (افسیان ۳: ۱۹ را مشاهده کنید). به کمک روح القدس قادر خواهیم بود که از خدا پُر شویم و از صفات خدا مانند محبت و تقدس و

۶- در اینجا منظور از بدن جسمانی، همان طبیعت گناهکار و گناه‌آلود می‌باشد. جهت اطلاع بیشتر غلاطیان ۵: ۱۳، ۵: ۱۶-۱۷؛ ۵: ۲۴ و تفسیر آن آیات و در فهرست لغات: «جسم» را مشاهده کنید.

۷- به یک معنا، تا وقتی زنده‌ایم، نخواهیم

(یوحنا ۵:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پولس رسول می‌گوید که پس از آنکه به وسیلهٔ تعمید، با مسیح مُردیم و مدفون شدیم؛ **در آن هم برخیزانیده شده‌اید به ایمان بر عمل خدا**. ما به قدرت و عمل خدا که عیسی مسیح را برخیزانید، ایمان داریم. همان قوت و نیرویی که مسیح را از مُردگان برخیزانید، به ما زندگی جدید خواهد بخشید.

۱۳ پیش از ایمان به مسیح ما از نظر روحانی مُرده بودیم. پولس به ما و کولسیان می‌گوید که شما در **خطایا و نامختونی جسم خود مرده بودید. نامختونی جسم** حالتی است که قبلاً در آن بسر می‌بردیم، ما نامختون و از مسیح بیرون بودیم. ولی به خاطر فیض خود، او ما را **زنده گردانید، چونکه همه خطایای شما را آمرزید**. به وسیلهٔ فیض خدا و از طریق ایمان، زندگی نو و حیات جاودانی را دریافت نموده‌ایم (افسیسیان ۱:۲-۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۴ منظور پولس از **آن دستخطی** که بر **ضدّ** ما بود، شریعت یهود می‌باشد که در عهدعتیق آمده بود^۸. براساس این شریعت، اگر کسی حتی

توانست بدن گناهکار و جسمانیت خود را کاملاً بیرون کنیم. بدون دخالت مستقیم روح القدس و کنترل کامل او، هرگز قادر به مهار ساختن امیال و آرزوهای جسمانی و گناه‌آلود خود نخواهیم بود.

ولی در عین حال، به وسیلهٔ قوت روح خدا، جسم و هوسهایش را بی‌زور و نیم جان خواهیم کرد، به کمک روح القدس قادر به مصلوب ساختن جسم می‌باشیم (غلاطیان ۵:۲۴). در اینجا نیز مقصود پولس از «بیرون کردن بدن جسمانی» همین است. منظور این است که با قدرت روح القدس، نیروی گناه کردن را از جسم گناهکار خود سلب کنیم.

۸- شریعت یهود در پنج کتاب اول عهدعتیق (پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثئیه) آمده است. جهت مطالعهٔ بیشتر در فهرست لغات: «شریعت» را مشاهده کنید.

مسیح یا ختنهٔ روحانی شدن در مسیح، این است که مسیح، قلب ما را تصرف کرده، ناخالصیها و ناپاکیهای وجودمان را دور انداخته است. با ختنهٔ روحانی، قلب خود را مختون ساخته‌ایم (ارمیا ۴:۴؛ رومیان ۲:۲۸-۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۲ ایمانداران نه تنها در مسیح مختون شده‌اند، بلکه پولس به ما می‌گوید: **وباوی در تعمید مدفون گشتید**. تعمید نشانهٔ شسته شدن و پاک گشتن از گناهان می‌باشد. در تعمید، پاکی و شسته شدن از گناهان را، با ایمان دریافت خواهیم نمود.

پس می‌بینیم که پولس با استفاده از دو تشبیه **ختنه** و **تعمید**، دو کار بزرگ روح القدس یعنی دور ساختن اعمال جسم و شسته شدن و پاک شدن از گناهان را توصیف می‌نماید. در مسیح، جسمانیت کهنهٔ ما دور انداخته شده است و گناهان سابق ما شسته گردیده و **مدفون** شده است.

در مضمون این آیه، تعمید دارای یک معنی دیگر نیز می‌باشد. تعمید نشانهٔ مُردن نسبت به راههای سابق و زندگی قبلی و انسانیت گذشته است. پولس به ایمانداران می‌گوید که شما با مسیح **در تعمید مدفون گشتید**. پس متوجه می‌شویم که به منظور وارد شدن در زندگی جدید مسیحی، نه تنها باید از گناهان خود شسته و پاک شویم، بلکه باید بمیریم! باید مرگ را تجربه کنیم. تنها در صورتی که انسانیت کهنهٔ مادر مسیح مدفون شود، قدرت خواهیم داشت که حیات جدید را از مسیح دریافت نماییم (رومیان ۶:۳-۸؛ غلاطیان ۲:۲۵؛ افسسیان ۲:۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در این آیات، معنی و مفهوم دقیق تغییر و تبدیل روحانی را مشاهده می‌کنیم. با توجه به این آیات، متوجه خواهیم شد که هیچ کس «مسیحی» به دنیا نمی‌آید. می‌بینیم که به جهت «مسیحی» شدن، باید ابتدا مُرد و از نو متولد شد

بخش می‌گردید. یکی قوانین اخلاقی (مثلاً ده فرمان و احکام اخلاقی دیگر) بود. بخش دوم شامل قوانین مربوط به نحوهٔ پرستش و چگونگی برگزاری مراسم مذهبی می‌شد. این قوانین، چگونگی اجرای مراسم و آداب نجاست و طهارت، روش قربانی کردن حیوانات و طریقهٔ تعیین هلال ماه و از این قبیل بود که بالغ بر صدها قانون کوچک و بزرگ می‌گردید (مرقس ۷: ۱-۴؛ افسسیان ۲: ۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

مسیح قوانین آداب پرستشی و مذهبی (قسمت دوم) را ملغی ساخت (آیهٔ ۱۴). با این حال بعضی از ایمانداران کلیسای واقع در کولسی هنوز به پیروی از آن قوانین مذهبی اصرار می‌ورزیدند. آنها نه فقط خود آن قوانین باطل شده را اطاعت می‌نمودند، بلکه اعضای دیگر کلیسا و کسانی را که خود را ملزم به اطاعت از آن قوانین نمی‌دانستند ملامت کرده، ایشان را گناهکار تلقی می‌نمودند. بر اساس تفکر و تعلیم آنها، اگر کسی از تمام نکات شریعت یهود پیروی نکند، نجات نخواهد یافت.

پولس رسول در اینجا کولسیان را نصیحت کرده می‌گوید: به سخنان این افراد توجه نکنید! آنها تعلیم صحیح نمی‌دهند! انسان از طریق فیض خدا و توسط ایمان نجات پیدا می‌کند. مسیح این قوانین را ملغی اعلام کرده است. پیروی از این دستورات دیگر کسی را نجات نخواهد داد. **زیرا که اینها سایه چیزهای آینده است** (آیهٔ ۱۷). اینها سایهٔ مسیح است. برای ما مسیحیان، فقط یک قانون و یک حکم و یک فرمان و یک شریعت وجود دارد و آن عیسی مسیح است.

در اینجا فرق اساسی و اصلی میان مسیحیت و ادیان دیگر را مشاهده می‌کنیم. ادیان دیگر، پُر از رسوم و قوانین مذهبی و مناسک مختلف می‌باشند. پیروان این ادیان

یکی از آن **فرائض** را زیر پا می‌نهاد، مقصر و مجرم محسوب می‌گشت (یعقوب ۲: ۱۰). شریعت، آن شخص را مجرم و محکوم می‌دانست بی‌آنکه قدرت بخشیدن او را داشته باشد.

ولی خدا به واسطهٔ فیض عظیم خود و به خاطر محبت بی‌دریغ خویش، **آن دستخطی را که ضد ما ... بود، محو ساخت و آن را به صلیب خود میخ زده از میان برداشت.** به همان گونه که عیسی بر **صلیب** میخکوب شد، به همان شکل نیز آن دستخط و شریعت بر چوب صلیب میخکوب گردید و از میان برداشته و باطل شد. ولی شریعت باطل نمی‌شود مگر اینکه کسی بهای تخلفات را بپردازد. یک نفر باید مجازات گردد. و آن یک نفر، عیسی بود! عیسی مسیح، جریمهٔ گناهان ما را پرداخت. او به جای ما مجازات تخلفات ما را پرداخت نمود و جریمهٔ ما را از میان برداشت. به همین دلیل است که شریعت دیگر ما را محکوم نمی‌سازد، چونکه یک نفر به جای همه محکوم شده است (رومیان ۸: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ با رستاخیز مسیح از مُردگان، او **ریاسات و قوای بیرون کرد** و آنها را خلع سلاح نمود. این ریاسات و قوای همان شیطان و ارواح تحت نفوذ او است (افسسیان ۶: ۱۲). ما یک روز اسیر و در بند آنها بودیم، ولی اینک چون مسیح **بر آنها ظفر یافته** است، ما آزاد گردیده‌ایم. زمانی که در اسارت آن نیروهای شریر به سر می‌بردیم، در واقع از لحاظ روحانی مُرده بودیم. ولی عیسی به وسیلهٔ صلیب و با مرگ خود، بر موت غالب شد (رومیان ۹: ۶؛ دوم تیموتائوس ۱: ۱۰). اینک با موت و رستاخیز مسیح، ما که به او ایمان آورده‌ایم از مرگ روحانی نجات یافته‌ایم. به این ترتیب بود که مسیح آن قوای و ریاستها را **علانیه آشکار** ساخت و ماهیت مرگ‌آور و اسارت‌زای آنها را برملا نمود.

۱۶-۱۷ شریعت یهودیان شامل دو

بی‌ارزش دیگر قرار دهیم. اگر این کار را بکنیم، خود را در معرض خطر از کف دادن نجات و جایزه خود، قرار خواهیم داد.

۱۹ پولس می‌گوید که این معلمین (آیه ۱۸)، **به سر متمسک نشده‌اند**، آنها از مسیح که سر کلیسا است، جدا گردیده‌اند. نتیجه این جدا شدن از مسیح این شده است که **از ذهن جسمانی خود مغرور** شده‌اند (آیه ۱۸). این گونه افراد کلیسا را در معرض خطر جدی و مهلکی قرار خواهند داد. کلیسا مانند یک بدن می‌باشد و به همین جهت لازم است که تمامی اعضای کلیسا، زیر نظر و تحت فرمان سر (مسیح) باشند. زیرا در غیر آن صورت، در کار و نظام بدن اختلال ایجاد خواهد شد و بدن **نَمُو** نخواهد کرد (افسسیان ۴: ۱۵-۱۶)

۲۰-۲۱ در زمان نگارش عهدجدید، رسم برده‌داری رواج فراوان داشت. بردگان جزء مایملک صاحبان خود محسوب می‌شدند و از خود هیچ اختیاری نداشتند. آنها کاملاً تحت امر صاحبان خود بودند و تا دم مرگ موظف بودند که ارباب خود را خدمت کنند. برای بسیاری از آنان، تنها راه رهایی از اسارت و بندگی، مرگ بود! یعنی اینکه فقط با مردن، از اسارت ارباب خود بیرون می‌آمدند.

در اینجا پولس رسول از مثال بردگان استفاده کرده به کولسیان می‌گوید: «**شما با مسیح از اصول دنیوی مُردید**» (آیه ۲۰)؛ بنابراین، اکنون نسبت به ارباب سابق خود شیطان، مُرده‌اید. شما از ملکوت شیطان و **اصول دنیوی** آزاد می‌باشید^۹ پس دیگر چرا خود را برده ابلیس می‌سازید؟ پولس به کولسیان یادآور می‌گردد که **چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرائض نهاده می‌شود؟** چرا شما اینگونه به

معتقدند که با پیروی از دستورات دینی خود، قادر خواهند بود که به بهشت برسند. به بیانی دیگر، دستورات دینشان، راه رسیدن آنها به بهشت می‌باشد.

ولی در مسیحیت، آنچه که مهم است، عیسی مسیح می‌باشد و در مقایسه با پیروی از مسیح، احکام مذهبی و مراسم دینی اهمیت خود را از دست می‌دهند. مسیح راه ما به سوی پدر است (یوحنا ۱۴: ۶) و تفسیر آن را مشاهده کنید). هیچ کس با پیروی از شریعت به خدا نمی‌رسد، ولی به وسیله ایمان به مسیح، راه ما به سوی پدر هموار شده است. هیچ راه دیگری برای نجات یافتن، بجز ایمان به مسیح وجود ندارد (اعمال ۴: ۱۲).

۱۸ بعضی از معلمین دروغین در کولسی می‌گفتند که به جهت نجات یافتن باید از مراحل خاصی گذر کرد و ریاضت کشید و خود را فروتن نمود و اعمال معینی را انجام داد. به علاوه، این معلمین می‌گفتند که **فرشتگان** به صورت متوسط میان انسان و خدا عمل می‌کنند و لذا بایستی آنها را نیز مورد پرستش و عبادت قرار داد. این معلمین ادعا می‌کردند که مکاشفات و حکمت خاصی از خدا دریافت کرده‌اند و اشخاصی را که از آن مکاشفات و نعمت‌ها محروم بودند خوار می‌شمردند.

ولی پولس می‌گوید که این تعالیم دروغ و اشتباه است. انسان از طریق **فروتنی و عبادت فرشتگان** و کسب تجربیات روحانی نجات نخواهد یافت و رضایت خدا را بدست نخواهد آورد. انسان فقط به وسیله ایمان به عیسی مسیح نجات خواهد یافت. فرشتگان قدرت میانجیگری میان خدا و انسان را ندارند. زیرا که در میان خدا و انسان یک متوسط بیشتر نیست و آن عیسی مسیح می‌باشد (اول تیموتائوس ۲: ۵؛ اول یوحنا ۲: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما نباید گمراه شویم و ایمان خود را از مسیح برداریم و اعتماد خود را بر روی چیزهای

۹- شیطان «رئیس این جهان است» (یوحنا

۱۲: ۳۱). جهت مطالعه بیشتر، فهرست لغات: «شیطان» را مشاهده کنید.

داشت؛ برعکس همه اینها... بر حسب تقالید و تعالیم مردم است (آیه ۲۲).

وانگهی، این کارها هیچ فایده‌ای برای رفع تن‌پروی ندارد. این ریاضت‌کشی‌ها و فروتنی‌ها و آزار بدن، قدرت مهار ساختن و کنترل امیال و هوسهای جسمانی را ندارند. این اعمال به هیچ عنوان کسی را نجات نخواهند داد. اگر به قدرت و ریاضت‌کشی و عبادت و زحمت و سختی خود تکیه کنیم، یا پس از مدتی از تلاش دل‌سرد گشته، از دینداری دست خواهیم کشید و یا دچار غرور روحانی خواهیم گردید. در هر صورت، زحمات و مشقات و کوشش ما به جهت نجات ما ثمری در بر نخواهد داشت. تنها به وسیله اتکا به مسیح و عدالت و پاکی او خواهیم توانست که بر امیال و عادات و جسمانیت خود غلبه پیدا کنیم و تنها به وسیله اوست که نجات خواهیم یافت.

باب ۳

اصول زندگی مقدس (۱:۳-۱۷)

۱ رستاخیز مسیح از مردگان رویدادی بی‌نظیر و استثنایی بود. ولی قیام و رستاخیز ما ایمانداران نیز به همان اندازه بی‌نظیر می‌باشد (رومیان ۸:۶؛ کولسیان ۱۲:۲). و اینک که **بما مسیح برخیزانیده** شده‌ایم، حیات جدید را از مسیح دریافت کرده‌ایم، حیاتی که هرگز از بین نخواهد رفت. به وسیله ایمان به مسیح، از موت به حیات، از ظلمت به نور و از ملکوت ابلیس به ملکوت خدا منتقل گردیده‌ایم. به این دلیل است که پولس در این آیه می‌گوید: **پس چون با مسیح برخیزانیده شدید، آنچه را که در بالا است بطلبید.** پولس می‌گوید: ملکوت خدا را بطلبید **در آنجایی که مسیح است.** بایید محبت خود را بر چیزهای این جهان و افکار دنیوی و اهداف فانی، متمرکز نماییم. چرا که هر چه بیشتر این جهان را محبت کنیم، دلمان از ملکوت آسمان دورتر خواهد افتاد. غیرممکن است که خدا و

ریاست شیطان و هوسهای شیطانی و اصول شیطانی گردن می‌نهد؟ (رومیان ۶:۶-۷؛ ۴:۷-۶؛ ۱:۸-۲؛ غلاطیان ۴:۸-۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

بسیاری از مردم حتی پس از ایمان به عیسی مسیح، حاضر به ترک نمودن راههای زندگی سابق و فرایض دینی سابق خود نیستند. آنها می‌گویند به عیسی مسیح ایمان دارند ولی راههای گذشته خود را ترک نمی‌کنند. ولی آیا ممکن است که هم به مسیح ایمان داشت و هم از دین گذشته خویش پیروی کرد؟ پس از آنکه پیرو مسیح شدیم، باید **اصول دنیوی** را کنار بگذاریم. یعنی اینکه باید از تکیه کردن به دین گذشته و راهها و خرافات مذهبی سابق خود به منظور راه یافتن به ملکوت خدا، دست بکشیم. **۲۲** اصول مذهبی ادیان دیگر، به مسائل دنیوی و فانی و گذرا از قبیل خوردنی و آشامیدنی مربوط می‌شود. و هیچ یک از این اصول و مراسم و فرایض، ماندنی و باقی نیستند. تنها کلام خداست که جاویدان و پایدار می‌باشد.

رهبران مذهبی یهود، عیسی و شاگردانش را ملامت می‌کردند و آنها را به خاطر عدم پیروی از نکات دینی یهودیان، مورد نکوهش قرار می‌دادند. ولی عیسی به آنها فرمود: **حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خود را محکم بدارید** (مرقس ۷:۸).

۲۳ زمانی که به زندگی انسانهای مذهبی و متدین و زاهد و تارک دنیا و ریاضت‌کش نگاه می‌کنیم، ممکن است با خود بگوییم: «چقدر این شخص خداپرست است!». ممکن است که با مشاهده زحمت و سختی و ریاضت این افراد، پیش خود بگوییم که «اینها چقدر روحانی و به خدا نزدیک شده‌اند!». ولی این افراد، ممکن است که فقط در ظاهر خداپرست و متقی باشند. این اعمال **صورت حکمت دارد.** ولی در باطن رضایت و نزدیکی خدا را به همراه نخواهد

ندارند، ولی ما که از روح القدس پُر گشته‌ایم، این قدرت را داریم (یوحنا ۱۴:۱۹-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ در حال حاضر، مسیح از دیدگان ما مخفی است، ولی روزی خواهد رسید که او خود را به همهٔ عالم مشهود خواهد کرد (مرقس ۱۳:۲۶؛ ۱۴:۶۱-۶۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). و در آن روز ما هم با وی در جلال ظاهر خواهیم شد. پس از آن، هیچ چیز دیگر مخفی نخواهد ماند (رومان ۸:۱۸-۱۹).

پولس اظهار می‌دارد که عیسی زندگی ما است. عیسی سرچشمهٔ حیات می‌باشد. او هدف، نتیجه، برکت و مقصود ما از زیستن است. حیات ما در اوست و حیات عیسی در ماست.

اگر واقعاً عیسی زندگی ماست، پس بیایید قلب و ذهن و روان و اندیشه خود را به او داده، او را مرکز ثقل زندگی خود بسازیم. خداوند ما، حیات ابدی ما، میراث ما و خانهٔ جاویدان ما، همه در آسمان است! پس بیایید آنچه را که در بالا است بطلبیم (آیهٔ ۱)؛ و در آنچه بالا است تفکر کنیم، نه در آنچه بر زمین است (آیهٔ ۲).

۵ پس اعضای خود را که بر زمین است مقبول سازید. یعنی امیال و هوسهای گناه‌آلود خود را از بین ببرید. ریشه گناه در قلب و در انسانیت گناهکار ما جا دارد. ولی این گناه در اعضای بدن ما به ثمر می‌رسد. پس پیش از هر چیز لازم است که انسانیت گناهکار و شریر خود را با همهٔ هوسها و ناپاکیهایش «مقتول» سازیم (غلاطیان ۵:۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی در عین حال بایستی که اعضای جسم خود و هوسهای گناه را محدود و سرکوب و مغلوب بسازیم. باید آنها را بکشیم. عیسی مسیح فرمود: **پس هرگاه دستت تو را بلغزند آن را بپُر زیرا تو را**

دنیا را با هم محبت کرد (متی ۱۹:۶-۲۴؛ اول یوحنا ۱۵:۲-۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ پس از دریافت حیات جدید توسط عیسی مسیح، اینک باید خود را برای پذیرش فکری تازه مهیا کنیم. ما نباید مانند ایام پیش از ایمانمان تعقل و تفکر کنیم. بلکه لازم است که **در آنچه بالا است تفکر** نماییم. آن زمان که به این جهان و ملکوت ظلمت متعلق بودیم، به طریق این جهان و مطابق طبیعت کهنهٔ خود رفتار می‌کردیم. ولی اینک، که توسط روح القدس از مرگ روحانی خود برخیزانیده شده‌ایم و حیات جدید را دریافت نموده‌ایم، لازم است که مطابق زندگی جدیدمان رفتار نماییم (غلاطیان ۵:۲۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۳ آیا شخص مُرده هیچ میل و نیازی دارد؟ آیا او عطش و هوس در دل دارد؟ البته که نه! ما نیز باید خود را نسبت به این دنیا مُرده انگاریم و عطش و هوس و میل و نیازی، به دل خود راه ندهیم. ما نسبت به این دنیا مُرده‌ایم، پس باید افکار و تمایلات خود را به عالم بالا متوجه کنیم. زندگی سابق و گناه‌آلود ما تمام شده است. اینک حیاتی نو و فکری نو در ما پدیدار گشته است. پولس می‌گوید: **زیرا مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است.**

پولس می‌گوید که زندگی روحانی ما اکنون مخفی می‌باشد. علت این است که شخص دنیوی^۱ قادر به درک و دیدن مسائل روحانی نیست. افراد دنیوی قدرت دیدن مسیح را ندارند. آنها قادر به مشاهده زندگی روحانی ما نمی‌باشند. ولی در عین حال، همه افراد (چه روحانی و دنیوی) قدرت دیدن و تشخیص خوبی و نیکویی و محبت ما را خواهند داشت. پس، گو اینکه ایشان توان مشاهده زندگی روحانی ما را ندارند، ولی می‌توانند اعمال نیکوی ما، خوشی و محبت ما را ببینند.

انسانهای دنیوی قدرت مشاهده مسیح را

۱۰- منظور کسی است که از خدا دور است و جهان

را دوست دارد، نه خدا را.

بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه بادو دست وارد جهنم گردی (مرقس ۹:۴۳). پس، در اینجا منظور پولس رسول این است که بایستی اعضای جسم خود را مقتول کنیم و برای گناه مُرده انگاریم.

روزگاری اعضای بدن ما (دست و پا و چشم و زبان ما) اعمال شرارت را به جا می‌آوردند و در خدمت شیطان بودند. ولی اینک ما از این جهان به ملکوت خدا منتقل شده‌ایم. **انسانیت کهنه** (آیه ۹) با مسیح مُرده است (رومیان ۶:۶؛ افسسیان ۲:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بنابراین، اگر انسانیت کهنه کشته شود، هوسها و امیال گناه‌آلود جسم گناه نیز خواهد مُرد (مرقس ۹:۴۳-۴۷؛ رومیان ۶:۱۱-۱۳؛ ۸:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس خاطر نشان می‌کند که **طمع** در حقیقت **بت‌پرستی است**. زیرا اگر به چیزی طمع داشته باشیم، در واقع آن شیئی یا موقعیت را بیشتر از خدا مورد محبت قرار داده‌ایم. و هرگاه چیزی را بیشتر از خدا محبت کنیم، آن چیز خود به خود مبدل به بُت خواهد گردید (افسسیان ۵:۵).

در اینجا سوالی پیش می‌آید: پولس رسول در آیه ۳ گفت: **زیرا شما مُردید** ولی در این آیه می‌گوید: **اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید**. اگر انسانیت کهنه ما مُرده است، دیگر چه لزومی دارد که اعضای خود را «مقتول» نمایم؟ چرا پولس به ما می‌گوید که انسانیت مُرده خود را بکشیم؟ در آیه ۳، انسانیت‌مان مرده بود ولی در آیه ۵ زنده است و انواع گناهان را مرتکب می‌گردد! چگونه این امر ممکن است که جسم ما مرده باشد ولی در عین حال زنده و سالم، ما را به انواع گناهان بکشاند؟

بلی، هر دو حالت ممکن است و واقعیت دارد. انسانیت کهنه ما مرده است؛ ما نجات یافته‌ایم و از سوی مسیح بخشایش گناهان را دریافت نموده‌ایم، دست قدرتمند مسیح، ما را

از ملکوت شیطان رها کرده، به پادشاهی خدا وارد نموده است. ولی در ضمن بدن جسمانی ما هنوز زنده می‌باشد و تا زمانی که در این جهان زنده‌ایم، جسمانیت ما همراهمان خواهد بود. بنابراین، بعضی اوقات در گناه خواهیم افتاد. وسوسه‌ها به سراغمان خواهند آمد. ابلیس دائماً در پی وسوسه کردن و کشاندن ما به سوی گناه است. خلاصه اینکه ما در جنگی روحانی به سر می‌بریم. به یک معنا، ما در آن واحد در دو عالم به سر می‌بریم و در کشمکش میان دو جهان درگیر می‌باشیم. از یک سو متعلق به ملکوت خدا هستیم ولی از سوی دیگر در جسم و در ملکوت شیطان^{۱۱} گرفتار می‌باشیم. از نقطه نظر جسمانی، ما جزئی از این دنیا می‌باشیم. ولی نکته مهم این است که از نقطه نظر روحانی، ما ایمانداران، در مسیح زندگی می‌کنیم. ما به انسانی جدید تبدیل شده‌ایم و تبعه مُلک آسمانی خدا، یعنی ملکوت خدا هستیم. خدا ما را به فرزندى خود در آورده است.

پس اگر که ما واقعاً اتباع مملکت سماوی و افراد کشور روحانی خداوند هستیم، باید مطابق اتباع آن کشور و فرزندان خدا رفتار کنیم. در این شرایط، شیطان همیشه در پی وسوسه کردن و گرفتار ساختن ما خواهد بود، او سعی خواهد کرد که ما را به گناه ترغیب سازد تا اینکه ما اعضای خود را به شرارت تسلیم سازیم. ولی ما باید بجای اطاعت از ابلیس، از خدا اطاعت نموده، در مقابل شیطان مقاومت کنیم (یعقوب

۱۱- عبارت «ملکوت شیطان» دارای دو معنی متفاوت، ولی نزدیک به هم، می‌باشد. اولین معنی این است که ملکوت شیطان به مفهوم قدرت و سلطنت شیطان بر اراده و افکار انسانهای گناهکار می‌باشد. معنی دوم ملکوت ابلیس، همان جهان غرق در گناه است که شیطان را به عنوان رهبر و رئیس خود انتخاب کرده و حاضر به گردن نهادن به فرمانفرمایی خدا نمی‌باشد.

شده‌ایم و آن را از خود بیرون نموده‌ایم، باید اعمال آن را نیز ترک کنیم.

۱۰ انسانیت کهنه ما با مسیح مرده است. اینک ما از نو متولد گردیده‌ایم و به افراد جدیدی تبدیل شده‌ایم (دوم قرنتیان ۵:۱۷؛ افسسیان ۴:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اینک انسانیت جدید ما به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه می‌شود. ما به صورت خالق خود خدا و عیسی مسیح، مبدل خواهیم شد.

همانند رساله به افسسیان، پولس در این رساله نیز کارهای روزانه ما را به جامه‌ای تشبیه می‌کند. همانطور که لباس کهنه و کثیف را باید از تن بیرون کرده، جامه نو و تمیز را پوشید، به همین گونه نیز لازم است که اعمال کهنه و گناه‌آلود را از زندگی روزمره خود بیرون نموده، اعمال تازه و مقدس را پیشه نماییم. طریقه زندگی ما باید مطابق نمونه عیسی مسیح باشد. به عبارت دیگر، باید مسیح را در بر بگیریم (رومیان ۱۳:۱۴؛ غلاطیان ۳:۲۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زمانی که دیگران به زندگی ما نگاه می‌کنند باید قادر به مشاهده مسیح باشند.

انسانیت جدید ما تا به معرفت کامل تازه می‌شود. انسان نو، نه تنها لباسی نو و تمیز به تن کرده است بلکه صاحب فکری نو و معرفتی تازه نیز می‌باشد. پس از ایمان به مسیح و تولد تازه، دیگر مانند سابق تفکر و تعقل نخواهیم نمود، مسیح اعمال ظاهری و کارهای زندگی روزمره و طرز تفکر و شیوه نگرش باطنی ما را تغییر خواهد داد. زمانی که مسیح را در بر گرفتیم، اعمال و افکار مسیح را نیز در بر خواهیم نمود (رومیان ۱۲:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۱ پس از به تن نمودن انسانیت تازه در مسیح (اعمال و افکار تازه شده به وسیله مسیح)، ما ایمانداران شبیه یکدیگر خواهیم شد. ما به شباهت عیسی مسیح در خواهیم آمد، زیرا که عیسی مسیح لباسی است که به تن

۷:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما فرزندان خدا هستیم و فرزندان خدا باید طبیعت پدر آسمانی را منعکس نمایند.

شاید این داستان یکی از پادشاهان انگلیسی موضوع را روشن تر کند. نقل می‌کنند که او پسر جوانی داشت که وقت خود را با دوستان ناباب و عیاش تلف می‌کرد و با این کارش باعث ریختن آبروی خانوادگی می‌گردید. تا اینکه یک روز، پدرش او را احضار نمود و فقط یک جمله به او گفت: «بیاد داشته باش که فرزند چه کسی هستی!»

به همین ترتیب، ما که فرزندان خدا هستیم، باید به یاد داشته باشیم که فرزند چه کسی هستیم. ما فرزندان شاه‌شاهان و خدای قادر مطلقیم. آیا مانند فرزندان خدا رفتار می‌کنیم؟

۶ که به سبب اینها غضب خدا بر اینای معصیت وارد می‌آید. خدا محبت است (اول یوحنا ۴:۸). محبت خدا آنقدر عظیم است که او پسر یگانه خود را بر صلیب برای ما فدا نمود (یوحنا ۳:۱۶). این حقیقت مهم در ذهن ما مسیحیان جا گرفته است. ولی در عین حال نباید غضب خدا را از خاطر دور داشت. غضب خدا بر تمامی کسانی که از او اطاعت نمی‌کنند و به پسر یگانه او ایمان نمی‌آورند وارد می‌آید (افسسیان ۵:۶). خدا، تمامی مخالفین و عصیان‌کنندگان را مجازات خواهد نمود.

۷ ما نیز زمانی در غضب به سر می‌بردیم و به واسطه گناهان مذکور در آیه ۵، از خدا دور بودیم (افسسیان ۲:۱-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱-۹ لیکن الحال شما همه را ترک کنید (آیه ۸)، چرا؟ چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده‌اید (آیه ۹). براساس تعلیم آیه ۸، ما موظفیم که اعمال انسانیت قدیمی خود را دور بریزیم. ولی در آیه ۹ می‌خوانیم که هم اکنون انسانیت کهنه را بیرون کرده‌ایم. منظور پولس این است که چون از انسانیت کهنه آزاد

نموده‌ایم! پیشتر، به لحاظ انسانیت کهنه خود، دچار تفرقه و چند دستگی بودیم. پیش از ایمان به مسیح، یکدیگر را به طبقات و گروه‌های مختلفی از قبیل تحصیل کرده و بی‌سواد، ثروتمند و فقیر، مرد و زن، و غیره تقسیم می‌کردیم. ولی اینک همه مادر مسیح یکسان و مساوی می‌باشیم (غلاطیان ۳: ۲۶-۲۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

چه عظیم است این اتحاد ما با مسیح! در قرن اول میلادی طبقات و گروه‌های قومی و اجتماعی مختلفی وجود داشتند و نظام طبقاتی بر جامعه آن زمان حاکم بود. افراد طبقات مختلف، نسبت به یکدیگر تبعیض قائل می‌شدند و اختلاف عمیقی میان آنها وجود داشت. یهودیان، خود را اهل **ختنه** می‌دانستند و با امتهای **(نامختوانان)** معاشرت نمی‌کردند. **یونانیان** خود را متمدن قلمداد می‌کردند و **بربری**^{۱۲} و **سکیتی**^{۱۳} را از خود پست‌تر می‌شمردند. در روابط میان این گروه‌ها دشمنی و تیرگی وجود داشت. چگونه ممکن است که این افراد با این همه دشمنی و اختلاف، با یکدیگر در صلح و یگانگی بسر برند؟ چگونه ممکن است که آنها به یک خانواده و یک بدن مبدل گردند؟ آیا امکان رفع این جدایی‌ها وجود دارد؟ بلی این امکان وجود دارد. ولی فقط به وسیله مسیح است که این اختلافات برچیده خواهد شد و عیسی مسیح تنها کسی است که قدرت دارد که ریشه این جدایی‌ها را از بیخ و بُن خشک نماید. **مسیح همه و در همه است.** به خاطر اینکه مسیح در همه است، اتحاد ایجاد خواهد گردید. مادر مسیح هستیم و مسیح در ماست. و به همین خاطر است که ما قادریم که در مسیح متحد و یکپارچه باشیم (غلاطیان ۳: ۲۸).

ولی هر چند که مادر مسیح یکی هستیم و اختلافات ما برچیده شده است و مسیح ریشه دشمنی و جدایی میان ما را خشک نموده است

و ما اکنون اعضای یک خانواده روحانی می‌باشیم، ولی این بدان معنا نیست که باید کاملاً به یکدیگر شبیه باشیم. خداوند به هر کدام از ما هدایا و قابلیت‌های متفاوتی داده است. او به هر یک از ما وظیفه و مسئولیت متفاوتی محول نموده است. از این گذشته، موقعیت زندگی و شغلی و جغرافیایی ما با یکدیگر متفاوت می‌باشد. در میان ما مسیحیان، عده‌ای ثروتمند هستند و عده‌ای دیگر فقیر؛ بعضی تحصیل کرده‌اند و برخی بی‌سواد؛ بعضی مذکر هستند و برخی مؤنث. هرچند اینها با یکدیگر متفاوتند، این تفاوت باعث جدایی و اختلاف و دشمنی نخواهد شد. هیچ کس نمی‌تواند خود را از دیگران بالاتر بشمارد. زیرا که از نقطه نظر روحانی، همه ما در کلیسا و در نزد خدا، دارای ارزشی یکسان می‌باشیم. همه مادر مسیح هستیم و اودر ماست و همه ما مساوی هستیم. حال لازم است از خود بپرسیم که اگر به کلیسای خود نگاه کنیم، چه خواهیم دید؟ آیا همه یکسان هستند؟ آیا جدایی و اختلاف در میان اعضای کلیسا وجود دارد؟ یا اینکه در قلب و روح ما یگانگی و اتحاد حاکم است؟

۱۲ در آیه ۱۰، پولس گفت: «ما انسانیت تازه را پوشیده‌ایم» اینک در آیات ۱۲-۱۷، او به شرح انسانیت **تازه** می‌پردازد.

توجه کنید که قابلیت‌های این انسان جدید یعنی **رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم**

۱۲- بربری، ترجمه تحت‌اللفظی کلمه یونانی است. تمامی افراد تحصیل کرده آن زمان، قادر به تکلم به زبان یونانی بودند، ولی افراد بی‌سواد و غیرمتمدن به زبان یونانی آشنایی نداشتند، لذا یونانیان، آنها (اغلب قومهای آفریقای شمالی) را با لقب تحقیرآمیز «بربری» خطاب می‌نمودند.

۱۳- سکته نام سابق یکی از استانهای جنوب غربی روسیه کنونی است. سکیتی‌ها، اهالی استان سکته می‌باشند.

کاملاً با خصوصیات انسان کهنه که در آیه ۸ دیدیم، در تضاد می‌باشند. این توانایی‌های جدید، در واقع همان ثمرات روح القدس می‌باشند (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). این خصوصیات جهت ایجاد و حفظ اتحاد، حیاتی و لازم بوده، جزئی از ساختار کلیسای سالم محسوب می‌شوند (افسیسیان ۴: ۲-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

چرا لازم است که ما ایمانداران، این خصوصیات را به تن نماییم؟ علت این است که ما برگزیدگان مقدس و محبوب خدا می‌باشیم. خداوند ما را پیش از بنیاد عالم برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم (۴: ۱). پس بیایید مطابق نقشه و برگزیدگی خدا عمل نماییم.

۱۳ هر یک از ما دارای خصوصیات و مسائلی هستیم که ممکن است باعث تحریک و ناراحتی دیگران بشود. آیا مایل هستیم که دیگران ما را تحمل کنند؟ آیا می‌خواهیم که دیگران ما را دوست بدارند و ما را بپذیرند؟ البته که جواب این سؤالات مثبت است. اگر این را می‌خواهیم، ما نیز باید راغب به تحمل کردن و پذیرفتن دیگران باشیم. ما باید بخواهیم که ضعفهای یکدیگر را تحمل کنیم (افسیسیان ۴: ۲-۳).

آیا دوست داریم که دیگران ما را ببخشند؟ البته که می‌خواهیم دیگران از ما کینه و ناراحتی در دل نداشته باشند. پس اگر بخشیده شدن خوب است، ما نیز باید دیگران را از صمیم قلب ببخشیم. بخشش زبانی کافی نیست. باید دیگران را از دل بخشید. آیا پس از بخشیدن برادر یا خواهرمان، هنوز در دل خود از او دلخور هستیم؟ آیا کمی ناراحت و عصبانی هستیم؟ آیا پس از بخشیدن آن برادر، هنوز از دست او احساس رنجش می‌کنیم؟ اگر این طور است، هنوز او را از دل نبخشیده‌ایم! زمانی که از بخشیدن دیگران طفره رفته سر

باز زنیم، در حقیقت خودمان را رنج می‌دهیم. اگر دیگران را نبخشیم، قلب خود را به جای آنکه مکان صلح و سلامتی خدا کرده باشیم، آن را جایگاه کینه و عداوت ساخته‌ایم. نه تنها این، بلکه اگر دیگران را نبخشیم، خدا نیز ما را نخواهد بخشید (متی ۶: ۱۲-۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

لحظه‌ای با خود فکر کنید. خدا چندین مرتبه شما را بخشیده است؟ آیا فکر می‌کنید که در آینده نیز به بخشایش خدا نیازی خواهید داشت؟ پس اگر می‌خواهید خدا شما را به دفعات متوالی ببخشد، شما نیز باید دیگران را بارها ببخشید (متی ۱۸: ۲۱-۲۲).

بیایید رحمت بیکران خدا را فراموش نکنیم. بیایید رحمتی را که از خدا دریافت داشته‌ایم به دیگران نیز هدیه کنیم. با یکدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آموخته است (افسیسیان ۴: ۳۲).

۱۴ و بر این همه محبت را که کمربند کمال است بپوشید. محبت مانند طنابی است که همه را در جای خود محکم نگاه می‌دارد. به عبارتی دیگر، تمامی خصوصیات و فضایل مثبت (آیات ۱۲-۱۳) از محبت سرچشمه می‌گیرند. محبت بالاترین و اصلی‌ترین فضیلت خدا و مسیح است. تمامی فضایل و نکات مثبت از محبت جاری می‌گردند. محبت سرچشمه نیکویی و رحمت خداست. به همین دلیل است که دو فرمان بزرگ خدا این است که خداوند را با تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت کنیم و همسایه خود را چون نفس خویش دوست بداریم (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). از این دو فرمان، تمامی احکام دیگر خدا سرچشمه گرفته‌اند (رومیان ۱۳: ۹-۱۰؛ غلاطیان ۵: ۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ همانطور که محبت مانند طنابی، تمامی فضایل را با هم می‌بندد، صلح و سلامتی نیز

مانند رشته‌ای، اعضای کلیسا را در کنار یکدیگر نگاه خواهد داشت (افسسیان ۳:۴). هر جا که محبت باشد، سلامتی و صلح نیز خواهد بود. اگر در کلیسای ما سلامتی برقرار نباشد، این نشان می‌دهد که در میان اعضاء محبت وجود ندارد.

سلامتی، همچنین ما را از نگرانی و دلشوره محافظت می‌کند. سلامتی هدیه مسیح است به ما (یوحنا ۲۷:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر سلامتی مسیح در دل‌های ما حاکم باشد، دلشوره، نگرانی و ترس از وجود ما رخت بر خواهد بست.

پولس در ادامه می‌گوید: **و شاکر باشید.** به خاطر چه چیزی شاکر باشیم؟ اصولاً چرا شکرگزاری اهمیت دارد؟ دلیل این است که خدا به ما محبت کرده است. دلیل شکرگزاری ما رحمت و الطاف بی‌حد خدا نسبت به ماست. او به ما فیض و محبت و سلامتی درونی و بخشش و نجات عطا کرده است. و بالاتر از همه اینها، او فرزند یگانه خود عیسی مسیح را به ما بخشیده است. او ما را به **هر برکت روحانی در جایهای آسمانی** مبارک گردانیده است (رومیان ۸:۳۲؛ افسسیان ۳:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۶ انسان روحانی محتاج به غذای روحانی می‌باشد. خوراک روحانی ما ایمانداران چیست؟ ما به جهت رشد و تقویت روحانی، نیازمند به خوراکی و آشامیدنی روحانی هستیم و آن چیزی به جز **کلام مسیح** نیست. کلام مسیح، همان کلام خدا یعنی کتاب مقدس است. چگونه قادر خواهیم بود که کلام مسیح را در درون خود **ساکن** گردانیم؟ جواب این سوال ساده است، به وسیله خواندن و یادگیری روزانه کلام خدا (یوشع ۸:۱؛ مزمور ۲:۱). بوسیله مطالعه و یادگیری و دقت و تعمق در کلام خدا، قادر خواهیم بود یکدیگر را به **کمال حکمت... تعلیم و نصیحت** کنیم.

در اینجا متوجه می‌شویم که جلسات پرستشی و مشارکتهای مسیحی چگونه باید باشد. نه تنها در جلسات خود باید یکدیگر را به اساس کلام مسیح، به طور حکیمانه نصیحت کنید و تعلیم دهید، بلکه باید در حضور خداوند شاد بوده به **مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و بافیض در دل‌های خود خدا را برارید** (افسسیان ۵:۱۹-۲۰ را مشاهده کنید).

۱۷ پولس به کلیسای کولسی می‌گوید و **آنچه کنید در قول و فعل، همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید.** هر آنچه که انجام دهیم، در هر زمینه کاری و مشغولیات و غیره، هر کاری که می‌کنیم باید به نام عیسی مسیح باشد. هر چه انجام می‌دهیم و هر سخنی که از زبان ما خارج می‌شود، بایستی به نام عیسی مسیح باشد. این بدان معنی است که اگر همه کارها و سخنان ما به نام عیسی مسیح است، دیگر هیچ کلام ناشایستی به زبان نخواهیم آورد و هیچ کار ناپسندی انجام نخواهیم داد. تمام جنبه‌های زندگی ما به نام خداوندان عیسی مسیح خواهد بود و او را جلال خواهد داد.

وقتی پولس می‌گوید هر کاری را باید به نام عیسی مسیح انجام دهید، منظورش این نیست که نام عیسی مسیح را مانند یک ورد و کلمه جادویی و به خاطر شانس و اقبال به کار بگیریم. بلکه منظور او این است که کارهای خود را به خاطر عیسی مسیح و تحت قدرت و توانایی عیسی مسیح و برای پیشبرد ملکوت او انجام دهیم.

به خاطر بیاوریم که همه ما ایمانداران، در این دنیا سفیران عیسی مسیح هستیم (دوم قرنتیان ۵:۲۰). به خاطر این امر، ما از قدرت و اختیارات خاصی که او به ما داده است برخوردار می‌باشیم. عیسی به ما قدرت و اختیار کامل جهت انجام اراده‌اش داده است. هر سفیری موظف است وظایف خود را در نام پادشاه و یا

در زمان پولس رسول، غلامان از هیچ حق و دستمزدی برخوردار نبودند و هیچ گونه میراثی به آنها تعلق نمی‌گرفت. ولی پولس به آنها وعده میراثی عظیم در آسمان می‌دهد. به آنها مژده می‌دهد که خود خداوند میراث آسمانی ایشان خواهد بود.

در اینجا سوالی مطرح می‌گردد: «چرا پولس به طور علنی به مخالفت با رسم پلید برده‌داری برخاست؟» ما می‌توانیم مطمئن باشیم که او در دل خویش با رسم برده‌داری مخالف بوده است. ولی روش مسیحیت این نیست که جامعه را تغییر دهد، بلکه رویه انجیل این است که انسانها را دستخوش تبدیل سازد و سپس خود انسانها جامعه را مطابق انجیل تغییر خواهند داد. به همین دلیل است که پولس به عوض تشویق بردگان به شورش و انقلاب، اربابان را به پیروی از رحمت و انصاف ترغیب می‌کند (کولسیان ۱:۴) و از غلامان می‌خواهد که اربابان خود را با **اخلاص قلب** خدمت کنند (آیه ۲۲). پولس به خوبی آگاه است که تنها راه جهت شروع روند تغییر و تبدیل اجتماعی، ایجاد کردن فضای محبت و احترام متقابل می‌باشد. چرا که پولس می‌داند که اگر در میان غلام و ارباب جوّی مثبت و مناسب و آمیخته به احترام و محبت وجود داشته باشد، رسم برده‌داری به خودی خود از میان خواهد رفت (اول تیموتائوس ۶:۱-۲؛ تیطس ۲:۹-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۵ خدا همه را (چه غلام و چه ارباب، چه والدین و چه فرزندان، و چه زن و چه شوهر، صرف نظر از مقام و رتبه)، به یکسان داوری خواهد نمود. در مسیح همه ما برابر می‌باشیم و نه تنها به خاطر اعمال نیکویمان پاداش مناسب را از خدا خواهیم گرفت (افسیان ۸:۶)، بلکه اگر **ظلمی** کرده باشیم نیز، خدا به طور عادلانه جزای آن را به ما خواهد رسانید. زیرا نزد خدا **ظاهر بینی نیست**.

دولت متبوع خود انجام دهد، به همین شکل نیز، ما باید به نام عیسی مسیح برای پیشبرد کارهای او انجام وظیفه نماییم.

چنانکه مشاهده کردیم، در آیات ۱۲-۱۷، شرحی از چگونگی زندگی «انسان جدید و روحانی» به ما داده شده است. انسانی که به قدرت مسیح از ملکوت ظلمت به پادشاهی نور خوانده شده است و به قدرت مسیح از مرگ و گناه به حیات و نجات آورده شده است. آیا ما شبیه انسان جدید هستیم؟ بیایید خود را امتحان و تفتیش کنیم.

اصول روابط خانوادگی مسیحی (۳:۱۸-۲۵)

۱۸ افسسیان ۵:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۱۹ افسسیان ۵:۲۵، ۲۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۲۰ افسسیان ۶:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۲۱ افسسیان ۴:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۲۲-۲۴ همانگونه که ما از عیسی مسیح پیروی و اطاعت می‌کنیم، به همان گونه نیز باید **آقایان جسمانی** (یعنی رؤسای امور و مسئولین و کارفرمایان) **خود را در هر چیز اطاعت** نماییم. خدا عالم و ناظر به همه چیز است و همه کارهای ما را می‌داند. بعضی افراد فقط وقتی خوب کار می‌کنند که اربابانشان حاضر باشند. ولی ما نباید اینگونه عمل کنیم، خدا همیشه شاهد و ناظر بر اعمال ماست و او چگونگی عملکرد ما را مشاهده می‌کند! پس بیایید همیشه هر کاری را به **اخلاص قلب** انجام دهیم و **آنچه کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان** (رومیان ۱۱:۱۲؛ افسسیان ۵:۶-۸؛ تیطس ۲:۹-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

باب ۴

تعالیم پایانی (۴:۱-۶)

۱ در چشم جهان، بعضی افراد ممکن است ارباب و برخی دیگر غلام به نظر رسند. ولی از دیدگاه خداوند، همه انسانها غلامان او هستند! پس اگر در این عالم رئیس و ارباب هستید، بدانید که **شما را نیز آقایی هست در آسمان**. و در روز داوری، خدا با رؤساء همان رفتار را خواهد داشت که آنها در این دنیا با غلامان و کارگران خود داشته‌اند (افسیان ۹:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ پولس به کولسیان می‌گوید: **در دعا مواظب باشید**. ما مسیحیان باید هر فرصتی را جهت دعا کردن و استمداد از خدا غنیمت بشماریم. خداوند مسئولیت دعا کردن را به عهده ما محول نموده است. اگر دعا نکنیم، کمک و هدایت و برکت فراوانی از سوی روح‌القدس دریافت نخواهیم نمود. اگر دعا نکنیم، مُسَلِّماً جوابی هم از خدا دریافت نخواهیم نمود

پولس می‌گوید: در هنگام دعا **مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید**. ولی مواظب چه چیزی باشیم؟ پیش از هر چیز باید مواظب و مراقب اطرافیانمان، چه ایماندار و چه بی‌ایمان بوده، نسبت به نیازهای آنها بیدار باشیم. چشمان روحانی ما باید نسبت به نیازهای دیگران باز باشد. در ثانی باید مراقب حمله‌ها و دسیسه‌های ابلیس بوده، برای محافظت خود و دیگران دعا کنیم (مرقس ۱۴:۳۸؛ افسسیان ۱۸:۶؛ اول پطرس ۵:۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۳ باید دائماً دعا کنیم که خدا درها را برای موعظه کلام خود بگشاید. باید دعا کنیم که خدا راهها را باز کند تا کلام او یعنی انجیل عیسی مسیح به اقصای نقاط جهان نفوذ کند. تا اینکه مردمان بسیاری انجیل و مژده نجات عیسی مسیح را بشنوند و نجات یابند.

۴ پولس معلم و واعظ بزرگ و لایق و موفق بود. ولی با این همه، پولس می‌داند که موفقیت او در امر موعظه در گرو دعاها و ایمانداران است و اگر آنها برایش دعا نکنند، او در کار موعظه و خدمت توفیقی حاصل نخواهد کرد. از این جهت است که پولس از کولسیان می‌خواهد که برای او دعا کنند تا او پیام انجیل را **بطوری که می‌باید تکلم کند**.

خدا مأموریت بزرگی به ما سپرده است. گو اینکه خدا می‌تواند همه کاری را بدون کمک ما انجام دهد، ولی او اراده نموده است که به جهت پیشبرد ملکوتش ما انسانها را به کار گیرد. همکاری با خدا افتخار بزرگی است! او اراده نموده است که از ما استفاده کند و فرزندان خود را به کار بگیرد. اگر ما مسئولیت خود را انجام ندهیم و در دعا کردن غفلت کنیم، کار خدا و امر بشارت انجیل دچار وقفه و صدمه خواهد گردید.

پس جا دارد که دائماً در دعا مراقب و بیدار باشیم و تنبلی و کاهلی نورزیم. و نیز همیشه مانند پولس از دیگران بخواهیم که برای ما دعا کنند (افسیان ۱۹:۶-۲۰).

۵ پولس در اینجا می‌گوید که زمان را دریابید. منظور این است که از هر فرصت و موقعیتی برای خدمت کلام حداکثر استفاده را بکنید. بیایید هیچ فرصتی را برای خدمت و محبت به دیگران از دست ندهیم. بیایید از هر فرصتی برای رساندن انجیل به دیگران مدد جویم و **پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنیم** (افسیان ۵:۱۵-۱۶؛ دوم تیموتائوس ۴:۲).

۶ سخنان ما می‌تواند پُر از فیض و محبت و بناکننده باشد و یا اینکه تلخ و زننده. چه بهتر که کلام ما مملو از فیض باشد.

کلمات ما باید **اصلاح شده به نمک** باشد. کلماتی که به نمک اصلاح شده باشد، کلامی است که از حکمت و معرفت خالی نیست. کلام اصلاح شده به نمک، بناکننده و هشداردهنده

از این نکته، درس مهم فرا می‌گیریم. حتی اگر کسی مرتکب گناه و خطایی بزرگ شود، هر قدر هم که گناه و خطای آن شخص بزرگ باشد، باید رحمت و بخشایش را از نظر دور نداریم و او را برای همیشه مقصر ندانیم. ما باید دیگران را ببخشیم و تقصیرات آنها را به دست فراموشی بسپاریم.

توجه کنید که مرقس همیشه در اشتباه و مخالفت با پولس باقی نماند. برعکس، پس از مدتی، پولس و مرقس یکدیگر را بخشیدند و مرقس به دوست و خادم مفید پولس تبدیل شد (دوم تیموتائوس ۴: ۱۱). نه تنها این، بلکه خدا مرقس را انتخاب نمود تا اولین کسی باشد که انجیل عیسی مسیح را به رشته تحریر درآورد^{۱۴}. ما نباید دیگران را به خاطر خطایای گذشته ملامت کنیم. اگر این کار را انجام دهیم، آنگاه این ما هستیم که مرتکب گناه می‌شویم! زیرا هرگاه حاضر نباشیم که دیگران را از دل مورد بخشش قرار دهیم، به ضد خدا مرتکب گناه شده‌ایم (متی ۶: ۱۴-۱۵ را مشاهده کنید).

متأسفانه ما هیچ اطلاعی در مورد **یسوع، ملقب به یسُطُس** (آیه ۱۱) نداریم و معلوم نیست که چه کسی بوده است. تنها می‌دانیم که او یهودی و **اهل ختنه** بوده و با پولس **همخدمت** بوده است.

۱۲-۱۳ **اِپُفراس** یکی از بنیان‌گذاران کلیسای کولسی بود (کولسیان ۷: ۱). آیا ما نیز مانند اِپُفراس برای کلیسای خدا **پیوسته ... در دعا‌های خود جد و جهد** می‌کنیم (آیه ۱۲)؟ برای پیروزی بر شیطان، باید در دعا جد و جهد کنیم. ما در مبارزه و جنگی روحانی بسر می‌بریم و دعا مهم‌ترین وسیله جهت کسب پیروزی بر

است. به بیانی دیگر، سخنان و گفتار ما باید توأم با حکمت و محبت باشد. لازم است که انجیل مسیح را با حکمت و متانت و محبت به دیگران عرضه نماییم. راههای بسیاری برای ارائه پیام انجیل وجود دارد، بهتر است که با توجه به موقعیت خود و شنوندگانمان، طریقه مناسب را انتخاب نماییم. شاید یک راه بشارت برای یک نفر مناسب باشد ولی برای دیگری نباشد. لذا پیش از هر کار، باید طرف مخاطب خود را بشناسیم و با توجه به شنونده خود، به حکمت سخن گوئیم. باشد که مردم به خاطر رفتار و گفتار خالی از حکمت ما از انجیل رویگردان نشوند (اول پطرس ۳: ۱۵).

تحيات پایانی (۴: ۷-۱۸)

۷-۱۸ پولس این نامه را در زمانی نوشت که در زندان روم بسر می‌برد. **تیخیکُس**، دوست و همکار پولس، این نامه را برای کولسیان خواهد آورد (افسیسیان ۶: ۲۱-۲۲).

۹ **اَنِيسِيْمُس** برده‌ای فراری بود که از دست ارباب خود فلیمون به روم گریخته بود. انیسیمس در روم با پولس آشنا شده و از طریق او به مسیح ایمان آورده بود و اینک پولس او را پیش اربابش فلیمون باز می‌فرستد (فلیمون ۱۰-۱۶).

۱۰-۱۱ **اَوُسْتَرُخُس** با پولس در افسس بود (اعمال ۱۹: ۲۹). پس از آن، او با پولس به روم رفت (اعمال ۲۷: ۲).

مرقس، همان نویسنده انجیل مرقس است. چندین سال پیش، اختلاف و درگیری میان پولس و مرقس بوجود آمده بود، زیرا مرقس در نیمه سفر پولس را ترک کرده بود. پس از آن واقعه، پولس دیگر در سفرهایش، مرقس را همراه خود نبرد (اعمال ۱۵: ۳۶-۴۰). ولی از این نامه، مشاهده می‌کنیم که پولس، مرقس را بخشیده و مسائل گذشته را به دست فراموشی سپرده است.

^{۱۴} - هر چند که انجیل مرقس دومین انجیل در کتاب عهدجدید است، ولی بسیاری از مفسرین کتاب مقدس معتقدند که انجیل مرقس قدیمی‌ترین انجیل است و پیش از انجیل‌های دیگر نوشته شده است.

مسیحیان قرن اول میلادی بسیار ضعیف و فقیر بودند و استطاعت مالی جهت بنای ساختمان برای کلیسا نداشتند.

۱۶ نامه مذکور در این آیه، مفقود گردیده است و اثری از آن در دست نمی‌باشد.

۱۷ پولس رسول در اینجا به طور خاصی، یکی از اعضای کلیسای کولسی بنام **آرخیس** را نصیحت می‌کند. این نصیحت برای ما نیز هست: **با خبر باش تا آن خدمتی را که در خداوند یافته‌ای، به کمال رسانی.** ایکاش ما نیز مانند پولس در آخر عمر خود بتوانیم بگوییم: **به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را به کمال رسانیده، ایمان را محفوظ داشته‌ام (دوم تیموتائوس ۷:۴).**

۱۸ پولس متن این رساله را به کاتبی دیکته کرده و تا آیه ۱۷ این رساله را کاتب نوشته است. ولی اینک در آیه ۱۸، پولس با دست خودش این سطر را می‌نویسد و به این وسیله به کلیسای کولسی می‌گوید که مطالب این نامه از سوی او دیکته شده است و بدین ترتیب بر اصالت مطالب مندرج در نامه صحه می‌گذارد.

پولس می‌گوید: **زنجیرهای مرا بخاطر داشته باشید.** پولس در تمامی نامه‌های خود از مخاطبین خویش، تقاضای دعا می‌کند. ما باید هرگز از دعا کردن برای دوستان و همکاران و برادران ایمانی خود غفلت نکنیم. بالاتر از همه، باید برای رهبران و واعظین و شبانان کلیساها دعا کنیم که خداوند آنها را برکت داده محافظت فرماید (متی ۳۶:۲۵؛ عبرانیان ۳:۱۳).

ابلیس است (افسیان ۱۸:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). باشد که دعای افراس در مورد کلیسای ما نیز مستجاب شود و ما نیز **در تمامی اراده خدا کامل و متیقن شویم.**

۱۴ **لوقای طیب** همان نویسنده انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان می‌باشد. او همکار نزدیک و هم سفر پولس در سفرهای بشارتی او بود.

دیماس در زمان نگارش این رساله همراه پولس بود ولی بعدها، برای محبت این جهان حاضر، پولس را ترک کرد (دوم تیموتائوس ۱۰:۴). متأسفانه هیچ گواهی دال بر توبه و بازگشت دیماس در دست نمی‌باشد. واقعیت این است که بعضی مثل مرقس، توبه می‌کنند و به دامان کلیسا باز می‌گردند و بعضی دیگر هرگز توبه نمی‌کنند.

بیاید مراقب باشیم که ما نیز مانند دیماس نباشیم و به خاطر دوستی دنیا، از پیروی مسیح دست برنداریم.

۱۵ در نزدیکی کولسی، شهر دیگری بنام **لاودکیه** قرار داشت. کلیسای لاودکیه یکی از هفت کلیسای مذکور در کتاب مکاشفه است. در مکاشفه می‌خوانیم که خداوند نامه شدیدالاحنی به کلیسای لاودکیه نوشت (مکاشفه ۲۲-۱۴:۳).

در زمان عهدجدید، اکثر کلیساهای آن زمان کلیساهای خانگی بودند (فلیمون ۱-۲). به احتمال زیاد، دلیل این گردهمایی ایمانداران در جلسات خانگی به دلیل وجود خطرات و فشارهای آن زمان بوده است. از سوی دیگر

رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان

مقدمه

شهر تسالونیکیه واقع در شمال کشور یونان و پایتخت ایالت مکادونیه (مقدونیه) بود. در کتاب اعمال رسولان ۱۷: ۱-۹، شرح سفر پولس رسول به تسالونیکیه را مشاهده می‌کنیم.

کمی پس از ترک شهر تسالونیکیه، پولس رسول این رساله را به کلیسای تسالونیکیان نوشت. رساله حاضر در حوالی سال ۵۰ میلادی در شهر قرنتس نگاشته شده و از آنجا به کلیسای تسالونیکیان ارسال گردیده است. در اعمال رسولان می‌خوانیم که پولس در تسالونیکیه با مخالفت بسیاری روبرو شده بود و به همین دلیل مجبور به ترک آنجا شد. بلافاصله پس از ترک تسالونیکیه، مخالفین کلیسا، مسیحیان آن شهر را مورد جفا و انواع اذیت و آزار قرار دادند. پولس رسول این رساله را برای تشویق ایمانداران به مقاومت در ایمان، و شرح نکاتی چند از زندگی مسیحی، نگارش نموده است.

در شهر تسالونیکیه، افراد زیادی اعم از یهودیان و غیریهودیان با پولس رسول دشمن شده بودند. این دشمنان، به پولس انواع تهمتها زده بودند و سعی در بدنام کردن پولس داشتند. پولس رسول از این مسئله نگران است که اگر ایمانداران تسالونیکیه سخنان دروغ دشمنانش را باور کنند، دچار ضعف گشته کلیسای تسالونیکیه از هم خواهد پاشید. بنابراین، پولس رسول در این رساله اتهامات بی‌اساس دشمنان خود را پاسخ گفته، آنها را رد می‌نماید.

این رساله و رساله دوم تسالونیکیان و غلاطیان، اولین رسالاتی می‌باشند که پولس رسول نوشته است. این سه رساله، اولین کتابهای عهدجدید می‌باشند. جهت اطلاع بیشتر در مورد زندگی پولس رسول، مقدمه رساله رومیان را مشاهده کنید.

رئوس مطالب

الف) مسائل شخصی پولس (۱: ۱ - ۱۳: ۳)

۱- شکرگزاری برای تسالونیکیان (۱: ۱ - ۱۰)

-
- ۲- پولس کلیسای تسالونیکیان را پایه‌گذاری نموده است (۲۰-۱:۲)
 - ۳- خدمات تیموتائوس جهت تقویت کلیسا (۱۳-۱:۳)
- ب) نصایح عملی (۱:۴ - ۲۸:۵)
- ۱- نصایحی پیرامون زندگی مسیحی (۱۲-۱:۴)
 - ۲- نکاتی پیرامون رجعت مسیح (۱۱:۵ - ۱۳:۴)
 - ۳- نصایح پایانی (۲۸-۱۲:۵)

باب ۱

شکرگزاری به جهت تسالونیکیان
(۱:۱-۱۱۰)

۱ به هنگام نگارش این نامه، **سلوانس** (یا سیلاس) و **تیموتائوس** در کنار پولس حضور داشتند (دوم قرنتیان ۱:۱-۱۹،۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ افسسیان ۱:۱۵-۱۶؛ کولسیان ۱:۳-۵؛ دوم تسالونیکیان ۳:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۳ پولس می‌گوید که او و همراهانش، در دعا‌های خود سه چیز در مورد تسالونیکیان ذکر می‌کنند. اول اینکه، او **اعمال ایمان** آنها، یعنی آن کارهای نیکویی را که ایشان پس از ایمان به عیسی مسیح انجام داده‌اند (یعقوب ۲:۱۷ را مشاهده کنید)، را به خاطر می‌آورد. دومین نکته‌ای که پولس در دعا ذکر می‌کند **محبت** ایشان است. به همان گونه که نشانه ایمان حقیقی، اعمال نیکو است، رنج کشی برای محبت نیز علامت خلوص مهر و محبت یک مسیحی می‌باشد. و بالاخره سومین چیزی که پولس و همراهانش ذکر می‌نمایند، **صبر امید** اعضای کلیسای تسالونیک می‌باشد. هر که به مسیح ایمان داشته باشد، قدرت تحمل و صبر کردن در مواقع سختی را خواهد داشت. لذا، صبر، اعمال نیکو، و محبت تسالونیکیان ثمره و نتیجه **ایمان محبت و امید** آنان است. ایمان، امید و محبت، مهمترین نشانه زندگی مسیحی است^۱ (اول قرنتیان ۱۳:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ پولس به تسالونیکیان اطمینان می‌دهد که خدا آنها را **برگزیده** است و به همین جهت ایشان **عزیزان خدا** هستند (افسسیان ۱:۴-۵؛ دوم تسالونیکیان ۱۳:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). وانگهی، پولس اعضای کلیسای تسالونیک را **برادران** خود خطاب می‌کند، زیرا که خدا آنها را به فرزندی خود پذیرفته است و

آنها همانند پولس فرزندان یک پدر آسمانی می‌باشند. باید توجه داشته باشیم که همه انسانها برادران و خواهران ما نیستند، بلکه فقط آن کسانی که توسط ایمان به مسیح، هدیه فرزندانگی خدا را دریافت کرده‌اند از لحاظ روحانی با ما نسبت دارند. اگر انسانها، خدا را به عنوان پدر آسمانی خود قبول نکنند، هرگز در میانشان برادری واقعی پدیدار نخواهد شد.

۵ پولس رسول در اینجا از انجیل به عنوان **انجیل ما**، یاد می‌کند. منظور پولس انجیلی است که توسط او، سلوانس و تیموتائوس موعظه می‌شود.

تسالونیکیان، انجیل عیسی مسیح را با **قوت و روح القدس** دریافت کرده بودند. انجیل عیسی مسیح **قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آوَد** (رومان ۱:۱۶). زمانی که پولس به انجیل موعظه می‌کرد، کلمات او با **قوت روح القدس** خدا جاری می‌شد (اول قرنتیان ۴:۲-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

انجیل مسیح با قوت روح القدس بر تسالونیکیان آمده بود. هر کلامی که با قوت روح القدس همراه نباشد، کلام مُرده و حروف خشک و خالی است. **زیرا حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند** (دوم قرنتیان ۴:۶). قوت انجیل از سوی روح القدس متصاعد می‌شود. و زمانی که تسالونیکیان کلام انجیل را پذیرفتند و پیام مسیح را قبول کردند و به او ایمان آوردند، روح القدس به قلب آنها وارد شد.

پولس رسول با **یقین کامل** از انجیل سخن می‌گفت و زمانی که تسالونیکیان کلام پولس را شنیدند آنها نیز کلام انجیل را با **یقین کامل**

۱- ایمان و محبت، مهم‌ترین علائم مسیحیت واقعی می‌باشند (غلاطیان ۵:۶؛ اول تسالونیکیان ۶:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). و سومین علامت یک زندگی پُر از روح القدس، وجود امید در قلب و زندگی انسان است.

پذیرفتند.

اهالی کلیسای تسالونیکی، به خوبی با شخصیت و رفتار پولس و سلوانس و تیموتائوس آشنا بودند. آنها می‌دانستند که آنها خدا را با قوت روح القدس و نیکنامی خدمت می‌کردند (اول تسالونیکیان ۱۰:۲ را مشاهده کنید).

در ابتدای امر، ایمانداران تسالونیکی به پولس و همراهانش **اقتدا** می‌کردند. ولی به تدریج از این سه خادم مسیح آموختند که چگونه از مسیح پیروی کرده به او **اقتدا** نمایند. آنها مشاهده کردند که پولس و سلوانس و تیموتائوس چگونه و با چه جدیتی از مسیح پیروی می‌کردند و با اقتدا به پولس، پیروی از مسیح را آموختند (اول قرنتیان ۱۶:۴؛ ۱:۱۱). آیا برای افراد تازه ایمان نمونه مناسب و خوبی هستیم؟ آیا می‌توانیم به دیگران بگوییم: «به من اقتدا نما!»؟ آیا زندگی ما باعث هدایت دیگران به سوی مسیح خواهد شد؟ ما باید بتوانیم چنین ادعایی کنیم. شهادت زندگی ما از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد.

ایمانداران تسالونیکی از همان ابتدای ایمانشان در معرض انواع شکنجه‌ها و آزارهای اجتماعی قرار داشتند. حتی در زمانی که پولس رسول با آنها بود، عده کثیری از مردم شهر بر علیه مسیحیان شورش کرده بودند (اعمال ۱۷:۵-۷). ولی در میان آنهمه **زحمت شدید** کلیسای تسالونیکی پیام پولس را **با خوشی روح القدس** پذیرفته بود (یوحنا ۱۶:۲۲؛ غلاطیان ۵:۲۲ را مشاهده کنید).

ما انسانها دوست نداریم که از دیگران زحمت ببینیم. در تمام مناطق جهان، مسیحیان خواهان آزادی می‌باشند تا اینکه بتوانند بدون خطر و آزار، به پرستش خدا مشغول گردند ولی در عین حال، کتاب عهدجدید به ما تعلیم می‌دهد که اگر زمانی به خاطر ایمانمان دچار زحمت شدیم، باید آن شرایط سخت را با

خوشی و افتخار تحمل کنیم (اعمال ۵:۴۱؛ اول پطرس ۴:۱۳). کلیسایی که آزار را با خوشی تحمل می‌کند، کلیسای قوی است و شهادتی پر قدرت به جهان عرضه می‌دارد. بیابید راه آسان و در فراخ را انتخاب ننماییم (متی ۷:۱۳-۱۴). زیرا به وسیله زحماتی که برای عیسی مسیح متحمل می‌گردیم، خدا جلال پیدا خواهد کرد و کلیسای او قدرت پیدا خواهد نمود.

از آنجا که تسالونیکیان، آنچنان آزار و اذیت عظیمی را با آن خوشی تحمل کرده بودند؛ اینک آنها برای مسیحیان **مکادونیه و اخائیه، نمونه** شده بودند. **مکادونیه** ایالت شمالی یونان است. باشد که ما نیز به مسیحیان تسالونیکی اقتدا کنیم. باشد که ما نیز به نوبه خود برای دیگران نمونه و سرمشق تحمل در عین سختی‌ها گردیم. پولس می‌گوید که به واسطه ایمان تسالونیکیان **کلام خدا ... نواخته شد**. نتیجه این شده است که نه تنها در **مکادونیه و اخائیه**^۲ بلکه در **هرجا ایمان شما** (تسالونیکیان) **به خدا شیوع یافت**. به یاد داشته باشیم که در زمان نگارش رساله، از عمر این کلیسا یکسال بیشتر نمی‌گذشت. کلیسای تسالونیکی، کلیسای کوچک، ضعیف و در شکنجه و زحمت و فشار بود. ولی با این همه، خبر ایمان آنها در تمامی جهان پیچیده بود.

آیا شهرت ایمان کلیسای ما مانند تسالونیکیان در اطراف پخش شده است؟ کلیساهای ما به مراتب بزرگتر، ثروتمندتر، با سابقه‌تر و قویتر از کلیسای تسالونیکی می‌باشند. اگر جواب ما منفی است، بیابید که بدون اتلاف وقت دعا کرده از خدا بخواهیم که ایمان ما را تقویت بخشد!

۲- اخائیه، جنوبی‌ترین ایالت یونان بود. پولس با اشاره به مکادونیه، شمالی‌ترین ایالت یونان و اخائیه، جنوبی‌ترین ایالت یونان، در حقیقت می‌گوید که خبر ایمان آنها در تمامی یونان شیوع پیدا کرده است.

۹ پولس به هر جا که سفر می‌کرد، خبرهای مثبت و دلگرم کننده‌ای از ایمان و معرفت تسالونیکیان می‌شنید. پولس با خوشحالی تمام، گزارشهایی را که شنیده بود بازگو کرده می‌گوید که مردم خبر می‌دهند که به چه نوع شما از بتها به سوی خدا بازگشت کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمایید.

چه شهادت عظیم و قدرتمندی! بار دیگر جا دارد که از خود بپرسیم: «مردم در باره ما، چه می‌گویند؟»

۱۰ تسالونیکان از پرستش بتها به جانب خدای حقیقی بازگشته بودند (آیه ۹) و اینک پسر او (عیسی مسیح) را از آسمان انتظار می‌کشیدند. اکنون به جای آنکه به سوی بتها نگاه کنند، چشم به آسمان دوخته بودند. امید آنها به این جهان نبود. بلکه آنها به عیسی مسیح امیدوار بودند. تسالونیکیان ایمان و امید خود را بر عیسی مسیح قرار داده بودند. و خدای حقیقی را که او (عیسی مسیح) را از مردگان برخیزانید می‌پرستیدند. امید به عیسی مسیح، امید به نجات و اطمینان از رستگاری است، زیرا او ما را از غضب آینده می‌رهاند.

باب ۲ خدمات پولس در تسالونیکه (۱:۲-۱۲)

۲-۱ بعضی از دشمنان پولس به او تهمت پول‌پرستی زده می‌گفتند که او برای کسب قدرت و پول موعظه می‌کند. در آن زمان، واعظین بسیاری بودند که صرفاً به جهت منافع شخصی و به منظور کسب معاش و قدرت، موعظه می‌نمودند. ولی تسالونیکیان می‌دانستند که این اتهامات در مورد پولس صادق نمی‌باشد. پولس برای پول موعظه نمی‌کرد، بلکه او به قوت روح القدس سخن می‌گفت (اول تسالونیکیان ۵:۱). آنها همچنین می‌دانستند که سفر پولس به تسالونیکه و

بشارت او باطل نبوده است (آیه ۱)، بلکه کلیسای تسالونیکیان حاصل زحمت و موعظه پولس بود. وانگهی، پولس برای بشارت انجیل و موعظه کلام دچار زحمات و مشقات بی‌شماری گردیده بود که بهترین دلیل برای تبرئه پولس محسوب می‌شد. اگر پولس در پی پول و قدرت بود، آنهمه سختی را تحمل نمی‌نمود. آنها می‌دانستند که پولس در شهر فیلیپی سختی‌های بسیاری کشیده بود (اعمال ۱۶:۱۹-۲۴). ولی با وجود آن خطرات و سختی‌هایی که در فیلیپی کشیده بود، او در میان آنها با دلیری و جد و جهد شدید به انجیل موعظه کرده بود (اعمال ۱۷:۵-۶). هیچ معلم و واعظ دروغین حاضر به اینگونه از جان گذشتگی نیست.

۳ پولس در این آیه در مقابل اتهامات دشمنان، از خود دفاع کرده می‌گوید که انگیزه او از بشارت انجیل، اطاعت از خدا می‌باشد. می‌گوید که موعظه و نصیحت او از گمراهی و خباثت و ریا نیست.

۴ پولس دروغ نمی‌گوید و از ریا برحذر است، چرا؟ چونکه خدا حقیقت انجیل را به او سپرده است و او خود را از وکلای انجیل می‌داند. پولس از خود چیزی نمی‌گوید. بلکه هر چه به زبان می‌آورد از سوی خدا و برای خدا و با اجازه خدا است. از این گذشته، پولس می‌داند که انگیزه او ناپاک و خودخواهانه نیست، زیرا که او مقبول خدا گردیده است تا پیام انجیل را اعلام کند (رومیان ۱:۱؛ ۵:۱؛ اول قرنتیان ۴:۱؛ دوم قرنتیان ۱۷:۲؛ افسسیان ۳:۷ را مشاهده کنید). پولس هرگز در پی فریب دادن و یا خدعه و نیرنگ کسی نبود. او فقط می‌خواست خدا را راضی سازد. چون می‌دانست که خدا دلهای ما را می‌آزماید. به همین دلیل، او برای بدست آوردن دل مردم، کلمات چرب و نرم را به زبان نمی‌آورد. پولس می‌گوید: طالب رضامندی مردم نیستیم، بلکه رضامندی خدایی که دلهای ما

رامی آزمایید (غلاطیان ۱:۱۰ را مشاهده کنید).

انجیل مسیح هرگز اشخاص گناهکار و دنیوی را راضی نمی‌کند. برعکس، گناهکاران و افراد مغرور، همیشه با پیام انجیل مخالفت خواهند کرد. به همین دلیل است که اگر به مسیح موعظه می‌کنیم، باید طالب جلب رضایت و خشنود سازی مردم نباشیم. زیرا اگر به عوض جلب رضای پروردگار، در پی کسب رضایت مردم باشیم، انجیل را تحریف خواهیم نمود. برعکس، باید حقیقت انجیل را با دلیری اعلام کنیم و با شهامت بر علیه گناه و شرارت سخن بگوییم. اگر در پی رضامندی خدا باشیم، از فشارهای انسانها نخواهیم ترسید (دوم قرنتیان ۴:۱-۵ را مشاهده کنید).

۵ پولس هرگز سخنان تملق‌آمیز نمی‌گفت. او سعی نمی‌کرد با کوچک نشان دادن گناه مردم، دل آنها را به دست بیاورد. او هیچگاه امید کاذب و وعده و وعید بی‌اساس نمی‌داد. او به هیچ کس نگفت که پیروی از مسیح کار آسانی است. **۶ پولس و همکارانش، فقط در پی کسب رضایت و تأیید خدا بودند** (یوحنا ۱۲:۴۲-۴۳ را مشاهده کنید).

در آیه ۳۶ پولس رسول خود، سلوانس و تیموتائوس را با لقب **رسولان** خطاب می‌کند. در عهدجدید، لقب رسول، به مردان برگزیده‌ای که مأمور بشارت انجیل و تأسیس کلیساهای جدید بودند، اطلاق می‌گردید (اعمال ۱۴:۴؛ اول قرنتیان ۷:۵).

و چون آنها رسول بودند، پولس، سلوانس و تیموتائوس، حق داشتند که از کلیسای جدیدالاحداث تسالونیکی کمک مالی دریافت نمایند (اول قرنتیان ۹:۱۲-۱۴؛ دوم تسالونیکیان ۳:۸-۹). ولی با این وجود، آنها هیچگونه باری بر دوش کلیسا تحمیل نکردند (آیه ۹). بنابراین، هیچ کس قادر نبود که به آنها تهمت پول‌پرستی زده بگوید که آنها برای کسب مال به انجیل موعظه می‌کنند.

۷-۱۸ بیایید به طرز رفتار پولس، سلوانس و تیموتائوس نظر کنیم. در این آیات، می‌خوانیم که چگونه این سه مرد، سرمشق و نمونه‌ای برای تمام شبانان و معلمین و واعظین کلام، بودند. این سه خادم خدا، نه تنها کلام خدا را به تسالونیکیان دادند، بلکه حاضر بودند **جانهای خود را نیز در راه** تسالونیکیان فدا نمایند (دوم قرنتیان ۱۲:۱۵؛ اول یوحنا ۳:۱۶) را مشاهده کنید).

۹ پولس عادت داشت که زندگی خود را از راه خیمه‌دوزی و کار کردن، تأمین کند. او هرگز از کلیساهای ایمانداران تقاضای کمک مالی برای خود نمی‌نمود (اعمال ۱۸:۳؛ ۲۰:۳۳-۳۴؛ دوم تسالونیکیان ۳:۸).

۱۰-۱۲ بار دیگر در اینجا طرز رفتار پولس، سلوانس و تیموتائوس را مشاهده می‌کنیم. باشد که شبانان از نمونه این سه رسول مسیح سرمشق بگیرند.

خدای مهربان ما را به **ملکوت و جلال خود می‌خواند** (آیه ۱۲). به مجرد آنکه به عیسی مسیح ایمان بیاوریم، وارد **ملکوت** خدا خواهیم شد یعنی اینکه خدا پادشاه و فرمانده زندگی ما می‌گردد. و زمانی که مسیح مراجعت کند، با او **جلال** خواهیم یافت (اول پطرس ۵:۱۰ را مشاهده کنید).

ولی بیایید این نکته مهم را از یاد نبریم که این همه را به عنوان امتیاز و نعمت دریافت کرده‌ایم. بنابراین پولس به ما هشدار می‌دهد که: **رفتار بکنید بطور شایسته خدایی که شما را به ملکوت و جلال خود می‌خواند.** اگر می‌خواهیم که در ملکوت و جلال خدا بسر ببریم، باید بطور شایسته خدا زندگی و رفتار نماییم. زیرا اگر رویه زندگیمان شایسته نام خدا نباشد، به عوض جلال، خجالت و تنبیه و داوری را دریافت

۳- در بعضی از ترجمه‌های کتاب مقدس، کلمه رسولان در آیه ۷ آمده است.

خواهیم نمود.

تسالونیکان، فخر و جلال پولس می‌باشند (۲:۱۳-۲۰)

۱۳ تسالونیکیان پس از شنیدن کلام خدا از پولس آن را قبول کرده و ایمان آورده بودند. قصد و هدف پولس این بود که کلام خدا، نه پیام انسانی را موعظه کند. به همین دلیل، پولس همواره امیدوار بود که شنوندگانش کلام او را به عنوان کلام خدا بپذیرند (اول قرنتیان ۲:۴-۵؛ غلاطیان ۱:۱۱-۱۲).

کلام خدا، کلامی زنده و پر قدرت است و در شما که ایماندار هستید عمل می‌کند (عبرانیان ۴:۱۲؛ اول پطرس ۱:۲۳).

۱۴ هر ایمانداری، باید آماده رنج کشیدن برای مسیح باشد (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). ایمان ما به وسیله مصائب آزموده می‌شود (یعقوب ۲:۱-۳؛ اول پطرس ۱:۶-۷). از این جهت است که پولس از اصالت ایمان و تعهد تسالونیکیان اطمینان دارد، زیرا که آنها در حین سختی‌ها، به ایمان خود پایدار و استوار ماندند. تسالونیکیان به کلیساهای خدا در یهودیه اقتدا می‌کردند. یهودیه، استان جنوبی کشور اسرائیل بود و شهر اورشلیم مرکز آن استان، مهمترین و مقدس‌ترین شهر اسرائیل محسوب می‌شود. کلیساهای اورشلیم در سختی و تنگی غیرقابل تحملی قرار داشتند. پولس می‌گوید: **شما از قوم خود همان زحمات را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند.** و از این سبب، تسالونیکیان به کلیساهای خدا در یهودیه اقتدا می‌کردند.

۱۵-۱۶ پولس به هر جا که قدم می‌گذاشت، با مخالفت شدید یهودیان مواجه می‌گردید (اعمال ۹:۲۳؛ ۱۳:۴۵؛ ۱۴:۱۹؛ ۱۸:۱۲؛ ۲۱:۲۷). دلیل اصلی نفرت یهودیان از پولس، این بود که پولس از پیروی شریعت یهود دست کشیده و مسیحی شده بود. در نظر ایشان، پولس مرتد و خائن محسوب می‌گشت.

پولس می‌گوید که همان کسانی که به کلیسای اورشلیم آزار می‌رسانند **عیسی خداوند و انبیای خود را** نیز کشتند (آیه ۱۵). یهودیان اورشلیم، عیسی را دستگیر کردند و او را به پیش پیلطس بردند و خواستار مجازات او بوسیله اعدام شدند (مرقس ۱۵:۱؛ یوحنا ۱۸:۲۸؛ اعمال ۲۲:۲-۲۳). یهودیان، مسئول مرگ عیسی بودند. آنها همچنین در گذشته انبیای خود را به قتل رسانده بودند (اعمال ۷:۵۱-۵۲). هر جا که رسولان و مبشرین پا می‌نهادند، یهودیان دست به شورش می‌زدند و آنها را از کنیسه‌ها و از میان خود اخراج می‌نمودند (اعمال ۱۳:۵۰؛ ۱۷:۵؛ ۱۳-۱۴). یهودیان کوشیدند که پولس را از بشارت به **امت‌ها** منع کنند. ولی غافل از اینکه با این عمل خود، غضب خدا را بر خود خواهند آورد. در آیه ۱۶ پولس اعلام می‌کند که **متتهای غضب ایشان را فروگرفته است.** در اینجا پولس در باره روز داوری سخن می‌گوید که در آن زمان حکم خدا **غضب** خواهد بود. این داوری و غضب خدا آنقدر واقعی و حتمی است که گویی هم‌اکنون وقوع یافته است. به همین خاطر است که پولس می‌گوید که **همین الآن غضب ایشان را فروگرفته است.** بیست سال پس از نگارش این نامه، سپاه روم به اورشلیم حمله کرده و آن را به خاک و خون کشیدند و تمام شهر را با خاک یکسان نمودند. بدین ترتیب ساکنان اورشلیم بهای سنگینی را پرداخت نمودند.

۱۷-۱۸ دشمنان پولس رسول در شهر تسالونیکي باعث شدند که او آنجا را ترک کند (اعمال ۱۷:۵-۹). به همین سبب است که پولس می‌گوید که **در ظاهر، نه در دل از شما مهجور شدیم.**

شیطان همیشه با خادمین خدا مخالفت می‌کند و به طرق مختلف می‌کوشد که ایشان را از خدمت خدا باز بدارد. هرچند خدا بر تمامی جهان فرمانروایی می‌کند و همه چیز از جمله

پولس نگران اوضاع و احوال ایمانداران تسالونیکی بود و از اینکه مجبور شده بود آنها را به طور ناگهانی ترک کند، بسیار ناراحت بود. مشکلات و خطرات هنگامی به سراغ تسالونیکیان آمده بود که هنوز در ایمان خود بسیار جوان بودند و رشد روحانی را تجربه نکرده بودند. باری، در این ایام سخت پولس پیش آنها نبود که کلیسا را تشویق و نصیحت کند. همچون مادری که نگران اطفال خود است، پولس نیز برای تسالونیکیان، در نگرانی بسر می‌برد.

۲ از این سبب، پولس رسول شاگرد خود تیموتائوس را نزد ایشان می‌فرستد تا آنها را **استوار سازد... و نصیحت کند.**

۳-۴ پولس به تسالونیکیان هشدار داده بود که راه مسیح، راه صلیب است. آنها می‌دانستند که زندگی مسیحی با مصائب و دشواری و خطر همراه است. ولی سختی و مشقت، زودتر از آن موقع که انتظارش می‌رفت به سراغ آنها آمده بود. پولس امیدوار بود که **هیچ کس از این مصائب منزلت نشود.** ما مسیحیان به خوبی می‌دانیم که **برای همین مقرر شده‌ایم.** این سختی‌ها نه تنها نباید باعث دلسردی و تزلزل ما شود، بلکه باید بدانیم که این مشکلات برای تقویت ما لازم است (رومیان ۵: ۳؛ یعقوب ۱: ۲-۳؛ اول پطرس ۳: ۱۲-۱۳). اگر در این جهان برای مسیح، رنج ببریم، در عالم آینده در جلال او شریک خواهیم بود و با او سلطنت خواهیم کرد (متی ۸: ۱۷-۱۸؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۲).

پس بیایید در سختی‌هایی که برای مسیح می‌کشیم شادی کنیم، زیرا که در ملکوت خدا گنجی عظیم خواهیم داشت (متی ۵: ۱۰-۱۲؛ یوحنا ۱۶: ۳۳).

۵ منظور از **تجربه‌کننده** شیطان است (متی ۴: ۱۰، ۳). سعی شیطان بر این است که ایمانداران را با انواع وسوسه‌ها از ایمان به مسیح

شیطان تحت اختیار و کنترل او قرار دارد، ولی شیطان نیز دارای قدرت است و از این قدرت خود جهت عقیم ساختن نقشه‌های خادمین خدا استفاده می‌کند.

قبلاً یک بار پولس دستگیر شده بود که یاسون و چند نفر از ایمانداران تسالونیکی برای او ضامن شده بودند و او را آزاد کرده بودند (اعمال ۱۷: ۹). اکنون اگر او بار دیگر به میان تسالونیکیان بازگردد، یاسون و افراد دیگری که برای او کفالت نهاده بودند، متضرر خواهند شد. پس شیطان و افراد با نفوذ مخالف پولس، از این کفالت استفاده می‌کردند و مانع بازگشت وی به تسالونیکی می‌شدند.

۱۹-۲۰ در روز آخر، زمانی که پولس در مقابل تخت داورى مسیح قرار گیرد، او به ایمانداران تسالونیکی **فخر** خواهد نمود. کلیسای تسالونیکی **امید و سرور و تاج فخر** رسولان است (فیلیپیان ۲: ۱۶؛ ۱: ۴). در زمان پولس، قهرمانان مسابقات ورزشی، تاجی بافته شده از برگ زیتون دریافت می‌کردند. ولی در آن روز، تاج **جلال** و **فخر** پولس، تاجی ساخته شده از برگ پژمردنی نخواهد بود، بلکه او تاجی بی‌زوال و ابدی از خداوند دریافت خواهد کرد. نه تنها پولس، بلکه همه کسانی که با وفاداری و جدیت عیسی مسیح را خدمت و محبت کرده‌اند، چنین تاجی دریافت خواهند نمود (اول قرنطیان ۹: ۲۴-۲۵).

باب ۳

خدمات تیموتائوس (۱: ۳-۱۳)

۱ یاسون و دیگر اعضای کلیسای تسالونیکی موجبات فرار پولس و همراهانش را فراهم آورده، آنها را به شهر بیریه بردند. ولی در آنجا نیز، مخالفین پولس را راحت نگذاشتند و به همین خاطر، پولس مجدداً از بیریه به **آتینا** یا آتن، پایتخت یونان فرار کرد (اعمال ۱۷: ۱۳-۱۵).

باشیم که عیسی مسیح با مرگ خود بر صلیب، دشمن بزرگ و مقهور ما شیطان را شکست داد (کولسیان ۱۵:۲). ما نیز با تکیه بر قدرت و پیروزی مسیح، می‌توانیم **سپیر ایمان و شمشیر کلام** را به دست گرفته در مقابل وسوسه‌ها مقاومت کنیم (افسسیان ۱۶:۶).

۶-۷ مهمترین هدف یک شبان و خادم خدا این است که افراد را به سوی مسیح راهنمایی کند. و پس از آنکه آنها با مسیح آشنا شدند، ایشان را یاری دهد تا در **ایمان و محبت** رشد کنند. یک خادم و یا شبان مانند پدری دلسوز، همیشه مراقب پیشرفت و بهبودی فرزندان روحانی خود است (غلاطیان ۴:۱۹؛ اول تسالونیکیان ۸:۲، ۱۱). این است که پولس از شنیدن خبر رشد و موفقیت تسالونیکیان خوشحال شده، **تسلی** یافت.

توجه داشته باشید که تیموتائوس خبر خوش **ایمان و محبت** تسالونیکیان را برای پولس آورد (آیه ۶). ایمان و محبت، دو عنصر لازم و ضروری به جهت داشتن یک زندگی سالم روحانی می‌باشد. زندگی مسیحی را می‌توان با استفاده از همین دو کلمه **ایمان و محبت** تعریف نمود (غلاطیان ۵:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸ پولس گفته بود: **مرا زیستن مسیح است و مردن نفع** (فیلیپان ۱:۲۱). اینک در این آیه او می‌گوید: **الآن زیست می‌کنیم اگر شما در خداوند استوار هستید**. هرچند پولس راغب به مُردن و رفتن نزد خداوندش می‌باشد، ولی تا زمانی که فرزندان روحانی او در خداوند استوار هستند، او احساس زنده بودن می‌کند.

۹-۱۰ پولس مشتاق دیدار و ملاقات با تسالونیکیان است. او مایل است که با بودن در میان آنها **نقص ایمان** آنها را **به کمال** رساند (رومیان ۱۱:۱ را مشاهده کنید). اعضای کلیسای تسالونیکی در ایمانشان جوان بودند و می‌باید با غذای روحانی مناسب، تغذیه‌گردند (عبرانیان

منحرف کند. شیطان هیچ وقت بیکار نمی‌نشیند. او مخصوصاً ایمانداران جدیدالایمان را که به تازگی از ملکوتش رهایی پیدا کرده‌اند و هنوز ایمانشان ضعیف است، مورد حمله خود قرار می‌دهد.

شیطان ایمانداران را **وسوسه** می‌کند (متی ۱۳:۶). وسوسه‌ها به صورتهای مختلف به سراغ ما می‌آیند. مثلاً ممکن است کسی که به تازگی به عیسی ایمان آورده باشد، وسوسه شود که اعمال و مناسک دین سابق خود را هم در کنار مسیحیت انجام دهد. او ممکن است به خاطر ترس از دست دادن فامیل و یا محروم شدن از ارث، وسوسه شود که ایمان مسیحی خود را انکار کند. ولی ما باید در مقابل این وسوسه‌ها مقاومت کنیم. زیرا بهتر است که میراث زمینی خود را از کف بدهیم تا اینکه از ملکوت خدا محروم شویم.

در ابتدای کار، ایمانداران با تجربیات و آزمایشهای متعددی روبرو خواهند شد. خطر افتادن به زندان، هراس از دست دادن شغل، روبرو شدن با تمسخر و طعنه دوستان و آشنایان، و غیره. همه این تجربیات از سوی شیطان می‌آید. با این حال، خدا بر حسب حکمت غیر قابل درکش، اجازه می‌دهد که مادر این تجربیات قرار گیریم تا ایمانمان پخته و آبدیده شود.

در طی سفر عمر و زندگی مسیحی‌مان، وسوسه‌های بی‌شمار دیگری به سراغ ما خواهند آمد. تجاری از قبیل ترس، شک، بیماری، داغداری و غیره ما را مورد هجوم قرار خواهند داد. شیطان به عناوین مختلف و از راههای متفاوت کوشش می‌کند ایمان ما را متزلزل کرده باعث تیره شدن رابطه ما با مسیح گردد (متی ۳۹:۱۳؛ مرقس ۱۵:۴؛ لوقا ۳:۲۲؛ اول قرنتیان ۵:۷؛ دوم قرنتیان ۴:۴؛ ۷:۱۲؛ دوم تسالونیکیان ۲:۹ را مشاهده کنید).

ولی خوب است که همواره بیاد داشته

زیرا خدا تنها در آن وقت از ما راضی و خشنود خواهد بود (متی ۵: ۸، ۴۸؛ افسسیان ۴: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). مقدس بودن، یعنی اینکه خود را برای خدا جدا کنیم و برای او زندگی نماییم. خدا، ما ایمانداران را برای خود جدا نموده است. به همین جهت است که در عهدجدید، بارها از ایمانداران با لقب «مقدسین» نام برده شده است.

در عهدجدید، از فرشتگان نیز با لقب و عنوان «مقدسین» نام برده شده است. زمانی که خداوند ما عیسی مسیح به زمین بازگشت کند، فرشتگانش او را همراهی خواهند کرد (مرقس ۸: ۳۸؛ دوم تسالونیکیان ۷: ۱). عیسی بار دیگر باز خواهد آمد تا انسانها را داوری نماید (یوحنا ۵: ۲۲؛ دوم تیموتائوس ۱: ۴). پس با توجه به این حقیقت مهم، بیایید هر روزه از خدا بخواهیم که ما را در محبت و قدوسیت رشد داده، در حضور خود ما را بی‌عیب نماید. به خاطر داشته باشیم که یک روز در مقابل تخت داوری او خواهیم ایستاد (رومیان ۱۴: ۱۰؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۰؛ اول یوحنا ۲: ۲۸).

باب ۴

زندگی برای خدا (۱: ۴-۱۲)

۱-۲ نهایتاً یک هدف غایی برای ما انسانها وجود دارد و آن این است که خدا را جلال داده، او را راضی سازیم. پولس رسول، راه و روش زندگی مسیحی را به تسالونیکیان آموخته بود و به ایشان یاد داده بود که چگونه خدا را راضی سازند. اینک وی آنها را تشویق می‌کند که در این راه **زیادتر ترقی** کنند (آیه ۱). پولس رسول، در این آیه و همچنین در دوم تسالونیکیان ۳: ۱۲، ایمانداران را به رشد و ترقی روحانی دعوت و تشویق می‌کند.

پولس بار دیگر به تسالونیکیان خاطر نشان می‌سازد که نصیحت‌ها و موعظه‌های او از **جانب عیسی خداوند** است و وی از خود چیزی

۵: ۱۳-۱۴؛ ۱: ۶). به عبارت دیگر، پولس می‌خواهد آنها به رشد و بلوغ روحانی برسند (افسسیان ۴: ۱۲-۱۳).

۱۱ در این آیه پولس از خدا، با عنوان **پدر ما خدا**، نام می‌برد. ما مسیحیان، اجازه داریم خدا را با نام «ای پدر ما» خطاب کنیم. خدا خالق همهٔ انسانها است، ولی فقط کسانی که عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده و خداوند خود پذیرفته باشند، می‌توانند او را پدر آسمانی خود بنامند (رومیان ۸: ۱۵-۱۶؛ غلاطیان ۴: ۶-۷).

پولس دعا می‌کند که خدا به او اجازه دهد که بار دیگر نزد تسالونیکیان مراجعت کند. او از خدا می‌خواهد که **راه ما را به سوی شما** (تسالونیکیان) **راست بیاورد**. چرا پولس اینگونه دعا می‌کند؟ علت این است که او هرگز بنا به خواهش دل خود و بدون اجازه خدا به مکانی سفر نمی‌کرد. برعکس، او فقط به جایی سفر می‌کرد که خدا مسیر آن را هموار کرده باشد. او به طور کامل از اراده خدا و راهنمایی او پیروی می‌نمود.

۱۲ پولس دعا می‌کند که خدا محبت تسالونیکیان را **افزونی بخشد**. ما باید همواره در مسیر رشد و تکامل روحانی حرکت کنیم و لحظه‌ای از جنب و جوش باز نایستیم و لذا باید دائماً از خدا بخواهیم که ایمان و محبت و خصوصیات روحانی ما را **افزونی** بخشد. یک مسیحی نمی‌تواند راکد بماند. اگر راکد بمانیم، خواهیم مُرد. ولی اگر در خدا بمانیم و او ما را در مسیر تکامل و رشد روحانی حرکت دهد، نه تنها در **محبت با یکدیگر** پیشرفت و ترقی خواهیم کرد، بلکه محبت ما نسبت به **همه**، حتی دشمنانمان نیز **افزونی** خواهد پذیرفت.

۱۳ **تا دلهای شما را استوار سازد، بی‌عیب در قدوسیت**. زمانی که ایمان ما استوار شود، دلهای ما نیز استوار خواهند شد (اول قرنتیان ۸: ۱ را مشاهده کنید). هدف ما در زندگی این است که برای خدا، **بی‌عیب در قدوسیت** زیست نماییم،

نمی‌گوید.

۳ حال این سوال مطرح می‌شود که جهت راضی ساختن خدا، چه باید کرد؟ زندگی مورد نظر خدا، زندگی توأم با **قدوسیت** است (آیه ۷). ارادهٔ خدا در این است که مادر قدوسیت زیست نماییم. او ما را برگزیده تا در **محبت مقدس و بی‌عیب باشیم** (افسیسیان ۴:۱). عیسی مسیح فرمود که پاکدلان خدا را خواهند دید (متی ۵:۸؛ عبرانیان ۱۲:۱۴). خدا می‌فرماید: **مقدس باشید زیرا من قدوسم** (اول پطرس ۱:۱۵-۱۶).

خدا می‌خواهد ما قدوس و پاک و بی‌عیب باشیم. او می‌گوید: **از زنا بپرهیزید**. در زمان پولس رسول، اهالی یونان زنا و روابط جنسی نامشروع را خالی از اشکال تلقی می‌کردند و زندگی جنسی آنها بی‌بند و بار بود. به همین دلیل، لازم بود که مسیحیان تازه ایمان تسالونیکی، خویشان را از هرج و مرج جنسی اطراف خود دور نگاه دارند و از گناهان و روش زندگی پیش از ایمان خود دست برداشته در پی قدوسیت و راضی ساختن خدا باشند (افسیسیان ۴:۱۷-۱۹؛ اول پطرس ۱:۱۴). خدا با هر گونه رابطهٔ گناه‌آلود و هر گونه رابطهٔ نامشروع جنسی مخالف است. ما نیز همراه تسالونیکیان باید خویشان را پاک نگاه داشته در پی پیروی از احکام خدا باشیم (اول قرنیتان ۶:۱۸-۲۰؛ غلاطیان ۵:۱۹؛ افسیسیان ۵:۳-۵).

۴ تا هر کسی از شما بداند چگونه باید ظرف **خویشان را در قدوسیت و عزت دریابد**. ما مسیحیان وظیفه داریم که هوسها و خواهشهای بدن خود و مخصوصاً امیال جنسی خود را تحت فرمان و کنترل خود داشته باشیم. لازم است که بدن خود را در **قدوسیت و عزت** نگاه داریم. زیرا هر عمل گناه و شرم‌آوری، باعث لطمه زدن به **عزت** ما و در نتیجه توهین و بی‌عزتی خدا خواهد گردید. بیایید بیاد داشته باشیم که ما به خدا تعلق داریم و عیسی مسیح ما را به قیمتی بس گزاف خریده است (اول

قرنیتان ۱۹:۶).

۵ منظور پولس از **امت‌هایی که خدا را نمی‌شناسند**، افرادی است که به مسیح ایمان نیاورده‌اند و با خدا و احکام او بیگانه‌اند. می‌گوید مسیحیان، نباید مانند آن **امت‌ها** شهوت‌پرست باشند. افراد خدانشناس در **هوس شهوت** خود بسر می‌برند. آنها خدا را نمی‌شناسند و با او رابطهٔ نزدیک ندارند، و به همین دلیل، شهوتشان خدای آنها گردیده است. ولی آنها هیچ بهانه‌ای برای عدم آگاهی و خدانشناسی خود ندارند! خدا خود را به مردم شناسانیده است (رومیان ۱:۱۸-۲۰)، ولی افراد گناهکار، خدا و راههای او را نپذیرفته‌اند. به همین دلیل، خدا نیز آنها را به **شهوات دل خودشان تسلیم فرمود تا در میان خود بدنهای خویش را خوار سازند** (رومیان ۱:۲۴). امتهای گناهکار، خدا را نمی‌پرستند و به همین دلیل خدا نیز **ایشان را به ذهن مردود واگذاشت** (رومیان ۱:۲۸).

۶ **تا کسی در این امر** (یعنی در امر روابط جنسی نامشروع) **دست تپاول یا طمع بر بردارد خود دراز نکند**. مثلاً، اگر خدای ناخواسته، با همسر شخص دیگری مرتکب زنا شویم، در واقع **دست تپاول** بر ناموس او دراز کرده‌ایم. و اگر با شخص مجردی رابطهٔ جنسی نامشروع برقرار کنیم، نه تنها **دست تپاول** بر او دراز کرده‌ایم، بلکه در حق همسر آیندهٔ او نیز مرتکب خطا و خیانت گردیده‌ایم. **خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشنده است** (افسیسیان ۵:۵-۶؛ دوم تسالونیکیان ۱:۸؛ عبرانیان ۱۳:۴).

۷ در اینجا، پولس مفاهیم آیه ۳ را تکرار می‌کند.

به خاطر داشته باشیم که خود ما نیز، در ابتدا زندگی پاک و مقدسی نداشتیم. این خدا بود که ما را از گناه به سوی قدوسیت خواند. **هنگامی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مُرد** (رومیان ۸:۵).

از یک سو، به واسطه ایمان به عیسی مسیح، ما هم اکنون نزد خدا مقدس و بی عیب هستیم (رومیان ۲:۲۴، ۲۸). ولی از جانب دیگر، به کمک قدرت روح القدس، باید همواره در پی داشتن زندگی مقدس و پاک بکوشیم. خداوند ما را برای قدوسیت برگزیده است، و چون او ما را برای این کار خوانده است، ما نیز باید همواره از روح القدس کمک بخواهیم و با نیروی او، در پی داشتن یک زندگی پاک و مقدس تلاش کنیم (افسیسیان ۳:۵).

۸ اگر این تعالیم پولس دال بر قدوسیت و پرهیز از گناه را **حقیر** شماریم، در واقع خدا و اراده او را خوار و حقیر شمرده ایم. اگر در گناه بسر ببریم، **روح قدوس خدا را ... محزون** می سازیم (افسیسیان ۴:۳۰). این روح القدس است که ما را مقدس و پاک می کند (دوم تسالونیکیان ۲:۱۳). پس هرگاه از راهنمایی روح القدس، سرباز زنیم، به جانب گناه و ناپاکی لغزش خواهیم خورد. هر چه بیشتر در گناه غرق شویم، از خدا دورتر خواهیم افتاد. پس تسالونیکیان باید از گناه و ناپاکی دور شوند و به سوی خدا و زندگی مقدس که باعث خشنودی خدا است، بازگردند.

۹-۱۰ در عهد جدید، هر جا که با کلمه **محبت** روبرو می شویم، منظور محبت عمیق روحانی یا محبت خدا و مهر الهی است. زمانی که به عیسی مسیح ایمان می آوریم، محبت خدا به روح القدس در دلهای ما ریخته می شود (رومیان ۵:۵).

محبت خدا نسبت به ما زمانی آشکار شد، که هنوز در گناهان و نافرمانیهای خود به سر می بردیم (رومیان ۵:۸؛ اول یوحنا ۴:۹-۱۰). پس به همانگونه که خدا ما را محبت کرد، ما نیز باید همسایه خود را، چه خوب و چه بد، خواه پاک و مقدس باشد و خواه گناهکار، مورد مهر و محبت قرار دهیم! ما حتی موظفیم دشمنان خود را محبت کنیم (متی ۵:۴۴). ولی بیشتر از هر

کس، باید برادران و خواهران ایماندار را مورد مهر و محبت خود قرار بدهیم (اول تسالونیکیان ۳:۱۲؛ اول یوحنا ۴:۱۱). این سومین دستور و حکم بزرگ عیسی مسیح به ما می باشد (یوحنا ۱۳:۳۴). زیرا اگر این حکم خداوند را اطاعت کنیم، دیگران متوجه خواهند شد که ما شاگرد عیسی می باشیم (یوحنا ۱۳:۳۵). اگر برادر خود را محبت کنیم، اطمینان خواهیم یافت که **از موت گذشته، داخل حیات گشته ایم** (اول یوحنا ۳:۱۴).

۱۱-۱۲ در اینجا پولس یک نکته مهم را به ما گوشزد می کند: **حریص باشید در اینکه آرام شوید** (آیه ۱۱). منظور این است که نگذارید زندگیتان مملو از نگرانی ها و تلاشهای بیهوده و ناراحتی و اشتغال فکری نابجا شود. وی سپس اضافه می کند: **و به کارهای خود مشغول شوید**. یعنی اینکه کاری به زندگی شخصی و روابط و کارهای دیگران نداشته باشید و در کارهای دیگران دخالت نکنید. پولس در انتها نصیحت می کند که: **به دستهای خویش کسب نمایید**. یعنی اینکه به کار و تلاش شرافتمندانه کسب معاش کنید. شاید تسالونیکیان از این حکم پولس زیاد دلخوش نمی شدند، زیرا که یونانیان، افرادی بسیار تحصیل کرده بودند و کارهای دستی را مخصوص بردگان و افراد فقیر و کم سواد می دانستند. ولی پولس به آنها می گوید: **به دستهای خویش کسب نمایید!** (دوم تسالونیکیان ۳:۱۱-۱۲ را مشاهده کنید).

مسیحیان تحصیل کرده نباید به کارهای بدنی و پیشه وری، به صنعتکاران و کارگران و کشاورزان به دیده تحقیر نگاه کنند. عیسی مسیح، بخش عمده عمر خویش را به نجاری گذراند (مرقس ۶:۳). و پولس رسول اکثراً از طریق خیمه دوزی امرار معاش می نمود (اعمال ۳:۱۸).

نصیحت دیگر پولس این است که **نزد آنانی که خارج اند** (یعنی افراد غیر مسیحی) **بطور**

است)، از امید قیامت و وعده بهشت، تسلی بگیریم و دیگران را نیز با این امید تسلی دهیم. بیایید در عین غم و ماتم خود، از اینکه عزیزانمان پیش مسیح هستند، شادمان شویم. **۱۴** از کجا می‌دانیم که ما قیام خواهیم کرد؟ مایه امید و اطمینان ما از آنجا است که خود مسیح نیز پس از مرگ قیام کرد. و اگر او از مردگان برخاست، ما را نیز که به او ایمان آورده‌ایم از مرگ قیام خواهد داد (رومان ۸:۱۱؛ اول قرنتیان ۱۷:۱۵-۲۳؛ دوم قرنتیان ۴:۱۴).

۱۵ در این آیه و در آیه ۱۶، پولس تکرار می‌کند که در زمان بازگشت مسیح، تمام کسانی که در ایمان مرده‌اند جزء **خوایدگان** هستند و بر خواهند خاست. پولس می‌گوید که آنها پیش از آنانی که در موقع رجعت مسیح زنده‌اند، به ملکوت او وارد خواهند شد. به بیانی دیگر، کسانی که به هنگام بازگشت مسیح زنده باشند، هیچ اولویتی نسبت به آنهایی که در ایمان مرده‌اند نخواهند داشت. پس تسالونیکیان نباید دچار حزن و یأس شوند.

۱۶ در این آیه، پولس به طور خلاصه آنچه که در هنگام بازگشت مسیح به وقوع خواهد پیوست، شرح می‌دهد (مرقس ۱۳:۲۴-۲۷؛ یوحنا ۵:۲۸-۲۹؛ اول قرنتیان ۵۱:۱۵-۵۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۷-۱۸ آنانی که در زمان رجعت مسیح زنده باشند، با او به آسمان **رَبوده** خواهند شد. در آن هنگام، ایماندارانی که زنده‌اند با خواهیدگان، به نزد عیسی خواهند رفت. و از آن لحظه به بعد، همه ایمانداران، چه آنانی که زنده‌اند و چه آنهایی که زنده می‌شوند، در ملکوت مسیح و در کنار وی تا به ابد زیست خواهند نمود. **پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید** (آیه ۱۸).

عهدجدید به طور دقیق و با شرح جزئیات کامل به چگونگی بازگشت مسیح، نمی‌پردازد. حقیقت امر این است که عهدجدید، در این باره

شایسته رفتار کنید (آیه ۱۲). تمامی جنبه‌های زندگی ما باید توأم با شایستگی و نیکویی باشد. باشد که به عنوان افراد تنبل، پُر مدعا، مفت‌خور و متقلب و سخن‌چین و چاپلوس معروف نشویم! برعکس، بیایید خود را با دل و جان وقف آن کار و خدمتی کنیم که خدا برایمان مقرر کرده است. ما باید با سخت‌کوشی و فطانت و قناعت، طوری زندگی کنیم که به **هیچ چیز محتاج نباشیم**. ما باید فقط به خدا محتاج بوده، به لطف و کمک او تکیه کنیم.

بازگشت خداوند (۴:۱۳-۱۸)

۱۳ تسالونیکیان معتقد بودند که عیسی مسیح پیش از مرگ آنها بازمی‌گردد. ولی زمانی که چند تن از آنها این جهان را وداع گفتند، تسالونیکیان سخت به شک افتاده، ایمانشان دچار تزلزل گردید. آنها می‌خواستند از وضعیت مُردگان با خبر شده، بدانند که پس از مرگ چه در انتظارشان خواهد بود. به همین دلیل، پولس رسول در این بخش از نامه، به پاسخ‌گویی این سوالات می‌پردازد.

منظور پولس از **خوایدگان**، کسانی است که پس از ایمان آوردن به مسیح فوت کرده‌اند. آنها برای همیشه مرده باقی نخواهند ماند. ما مسیحیان ایمان و اطمینان داریم که پس از مرگ، بار دیگر زنده خواهیم شد. از این جهت است که پولس به تسالونیکیان یادآور می‌شود که جای نگرانی و اندوه وجود ندارد. زیرا آنها اینک «خوایده‌اند» و پس از مدتی «بیدار» خواهند شد.

پس از یک لحاظ ضرور نیست که برای مرگ افراد ایماندار، غصه بخوریم. البته، تحمل مرگ عزیزان ایماندار بسیار مشکل است، ولی گریه و حزن ما باید به خاطر دور شدن آنها از پیش ما باشد. ما اطمینان داریم که آنها به مکانی بهتر رفته‌اند و یک روز خواهند برخاست. باشد که در هنگام ماتم (که امری کاملاً مجاز و طبیعی

خیلی کم سخن می‌گوید. ما چیز زیادی پیرامون رجعت مسیح نمی‌دانیم! حدس و گمان بیش از حد، پیرامون این مسئله نیز بی‌فایده است. هیچکس از روز آمدن مسیح و نحوه و چگونگی بازگشت او آگاهی ندارد. ولی یک چیز را می‌دانیم و آن این است که او باز خواهد گشت. به همین دلیل، ما ایمانداران باید برای ملاقات با او آماده باشیم (مرقس ۱۳: ۳۲-۳۳؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱-۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). روزی که خداوند بازگردد، ما را به چه کاری مشغول خواهد دید؟

باب ۵

رجعت مسیح (۱:۵-۱۱)

۱-۲ هیچ کس نمی‌داند دزد در چه ساعتی از شب می‌آید. دزد به طور غافلگیرانه شبیخون می‌زند. **روز خداوند نیز چون دزد در شب می‌آید** (متی ۲۴: ۴۲-۴۴؛ مرقس ۱۳: ۳۴-۳۶؛ اعمال ۱: ۷؛ مکاشفه ۳: ۲-۳).

پولس در اینجا (آیه ۲) از روز آمدن مسیح با نام **روز خداوند** یاد می‌کند. در بخشهای دیگر کتاب عهدجدید، روز بازگشت عیسی مسیح، با عناوینی از قبیل **روز جزا** (دوم پطرس ۲: ۹)؛ **روز عظیم غضب او** (مکاشفه ۱۷: ۶)؛ **روز رستگاری** (افسیسیان ۴: ۳۰)؛ **روز بازپسین** (یوحنا ۶: ۳۹)؛ و **یوم عظیم** (یهودا ۶) نامیده شده است.

۳ انسان دنیوی نه به روز داوری می‌اندیشد و نه برای آن اهمیتی قائل است. او فقط به این جهان و لذات آن فکر می‌کند. او قادر به تشخیص نزدیک شدن روز غضب خدا نیست. می‌گوید «**سلامتی و امان است** و جای نگرانی وجود ندارد».

حال آنکه کلام خدا به ما می‌گوید که انتهای عالم و روز داوری و جزا و غضب یکباره و بی‌خبر خواهد آمد (دوم تسالونیکیان ۹: ۱). همانگونه که درد زایمان، یکباره زن حامله را فرا می‌گیرد، به همان ترتیب نیز غضب خدا به طور

ناگهانی بر بی‌ایمانان وارد خواهد آمد (مرقس ۸: ۱۳).

۴-۵ برای مسیحیان دلیلی برای ترسیدن از روز خداوند وجود ندارد. آنها فرزندان خدا می‌باشند. پولس می‌گوید که **جميع شما پسران نور و پسران روز هستید، از شب و ظلمت نیستیم**. ما **پسران روز هستیم**، و به همین دلیل، ترسی از **روز خداوند** به دل نخواهیم داشت. ما مسیحیان از ملکوت ظلمت و شب و غضب و داوری خدا نجات یافته‌ایم (افسیسیان ۸: ۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۶-۸ باشد که مثل دیگران به خواب غفلت و گناه فرو نرویم. آنها، از رجعت خداوند بی‌خبر هستند و در هنگام بازگشت مسیح، غافلگیر خواهند شد. باشد که ما مانند **مستان در شب** نباشیم که از خمر گناه و شهوات جهان مست شده‌اند. برعکس، بیایید **اسلحه نور را بپوشیم** (رومیان ۱۲: ۱۲).

اسلحه ما چیست؟ پولس در اینجا می‌گوید که اسلحه جنگ ما **جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات** است (اول قرنتیان ۱۳: ۱۳؛ اول تسالونیکیان ۳: ۱ را مشاهده کنید). در رساله به افسسیسیان ۶: ۱۴-۱۷، پولس رسول پیرامون اسلحه روحانی ما به تفصیل سخن گفت. لباس رزم روحانی ما، در حقیقت، چگونگی خصوصیات روحانی هر ایماندار مسیحی می‌باشد.

پولس رسول در آیه ۸ به **امید نجات** اشاره می‌کند. از یک جهت، ما هم‌اکنون نجات یافته‌ایم و هیچ نیازی به امید داشتن به نجات لازم نیست! ولی از سوی دیگر، نجات ما هنوز به مرحله تکامل و نهایی خود نرسیده است. ما هنوز میراث آسمانی خود را دریافت نکرده‌ایم و بدنهای پر جلال خود را صاحب نشده‌ایم. در این زندگی، ما همواره با امید آن میراث آینده و جلال آسمانی خود زیست می‌کنیم. ذکر این نکته ضروری است که امید یک مسیحی، امیدی

از رهبران و پیشوایان کلیسا داده، تسالونیکیان را به مراقبت و قدرشناسی نسبت به آنها تشویق و نصیحت می‌کند. او به کلیسای تسالونیک می‌گوید که شبانان و معلمین را که در میان شما زحمت می‌کشند و پیشوایان شما در خداوند بوده، شما را نصیحت می‌کنند، ایشان را در نهایت محبت به سبب عملشان محترم دارید.

در اغلب کلیساها، افراد نابالغی یافت می‌شوند که رهبران و شبانان را مورد احترام قرار نمی‌دهند. این افراد، همیشه ضعفها و نارسایی را می‌بینند و وقت و بی‌وقت زبان به شکایت و انتقاد می‌گشایند. اینها فکر می‌کنند عمل درستی را انجام می‌دهند ولی در واقع کارشان کاملاً اشتباه و نابجا و بچگانه است. بهتر است پیش از اتخاذ هر گونه تصمیمی راجع به انتقاد و شکایت از رهبر کلیسایتان، روی این آیات تعمق و تفکر کنید.

تنها در یک صورت مجاز به انتقاد و شکایت و عدم اطاعت از رهبران کلیسا هستیم، و آن هنگامی است که شبانان و رهبران کلیسا به طور علنی با کلام خدا و تعالیم کتاب مقدس ضدیت و بی‌اعتنایی کنند. ولی پیش از آنکه آن شبان و یا رهبر را مورد انتقاد قرار دهیم یا به او تهمت زنیم، باید کاملاً از جرم وی اطمینان حاصل نموده باشیم. هیچ ادعا و تهمتی بدون وجود حداقل دو شاهد اثبات‌پذیر نخواهد بود. ما هرگز نباید فریب گفته‌های افراد غیبت‌کننده و سخن‌چین را بخوریم (اول تیموتائوس ۵: ۱۹). اگر همه مسیحیان از این دستورات اطاعت کنند، در کلیساها آرامش و راحتی بیشتر به وجود خواهد آمد! به خاطر داشته باشیم که این رهبران، پیشوایان ما در خداوند هستند (آیه ۱۲). اقتدار آنها بر ما، از سوی خداوند است. خدا از آنها برای رشد و تکامل و تعالی و تغذیه ما استفاده می‌کند. پس اگر با رهبران کلیسا برخوردی ناشایسته و نابجا داشته باشیم، در حقیقت خدا را مورد اهانت قرار داده‌ایم (رومیان

واهی و باطل نمی‌باشد، بلکه بر پایه‌ای محکم و ثابت، یعنی بر عیسی مسیح و حقیقت قیامت او از مردگان، بنیاد نهاده شده است. چون می‌دانیم که مسیح از مردگان قیام کرده است، ما نیز از نوزنده خواهیم شد و با او تا به ابد زندگی خواهیم کرد.

۹ در این آیه، پولس در یک جمله، انجیل پر جلال عیسی مسیح را خلاصه می‌کند. تمام کسانی که به مسیح ایمان آورده‌اند، مورد غضب خدا قرار نخواهند گرفت، بلکه از سوی خداوند ما عیسی مسیح نجات و رستگاری را دریافت خواهند کرد. بنا بر تعالیم ادیان دیگر، انسانها برای نجات و راه‌یابی به بهشت، باید کارهای خوب و عام‌المنفعه انجام دهند و مراسم دینی را به عمل آورند. غافل از اینکه، با انجام کارهای نیکو، کسی نجات حاصل نخواهد یافت، بلکه تنها به وسیله ایمان به عیسی مسیح، نجات و آمرزش گناهان به دست خواهد آمد. در عین حال مواظب باشید که به ایمان خود فخر نکنید و نگوئید: «من ایمان آوردم و نجات یافتم!» زیرا که ایمان، از درون ما سرچشمه نمی‌گیرد بلکه هدیه خداوند می‌باشد (افسیسیان ۲: ۸). پولس در این آیه تذکر می‌دهد که خدا ما را برای نجات تعیین کرده است.

۱۰-۱۱ مسیح برای ما فدا شد (رومیان ۵: ۸، ۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). او به عوض ما از سوی خدا مجازات گردید (مرقس ۱۰: ۴۵؛ رومیان ۳: ۲۳-۲۵؛ ۵: ۹؛ اول تسالونیکیان ۱: ۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). مسیح برای ما مرد تا خواه بیدار باشیم و خواه خوابیده، همراه وی زیست کنیم. در موقع بازگشت ثانوی او، خواه مرده باشیم و خواه زنده، از او زندگی جاوید و پر جلال را دریافت خواهیم کرد و تا به ابد در ملکوت پر مهر او خواهیم زیست. خدا را شکر!

نصایح پایانی (۵: ۱۲-۲۸)

۱۲-۱۳ پولس رسول در آیه ۱۲ شرحی

۱۳-۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

چرا باید رهبران و شبانان خود را در نهایت محبت (آیه ۱۳) احترام کنیم؟ علت احترام و محبت ما نسبت به آنها به سبب عملشان است. حتی اگر با یک شبان و رهبر خاصی، رابطه خوبی نداشته باشید و یا اشکالات و نارساییها و ضعفهایی در او مشاهده کنید (به خاطر داشته باشید که هر شبانی، نقایص و ضعفهایی دارد)، باز هم باید ایشان را در نهایت محبت، به سبب عملشان محترم دارید. اگر دائماً شبان و رهبران را مورد انتقاد و سرزنش و حمله قرار دهیم، او قادر به انجام کار خویش نخواهد بود. اگر او نتواند کار خود را انجام دهد، کار مسیح دچار صدمه خواهد شد. از انتقاد کردن و حمله به رهبران بترسید! آیا می‌خواهید کلیسای مسیح را خراب کنید؟ (اول تیموتائوس ۱۷:۵؛ عبرانیان ۱۷:۱۳ را مشاهده کنید).

اگر لازم شد که در مورد کار و یا حرکت شبان و یا رهبر کلیسا، انتقاد و صحبتی بکنید، اول نزد خود او بروید و مطلب را به طور خصوصی با خودش مطرح کنید (متی ۱۵:۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید)، در غیر این صورت، عَلم دشمنی با مسیح را برداشته‌اید!

۱۴ سرکشان را تنبیه نمایید (اول تسالونیکیان ۱۱:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ضعفا را حمایت کنید (رومیان ۲-۱:۱۵؛ غلاطیان ۲:۶؛ اول تسالونیکیان ۱۱:۲-۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

و با جمیع مردم تحمل کنید (افسسیان ۲:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ زنهار کسی با کسی به سزای بدی بدی نکند (متی ۵:۳۸-۴۲؛ ۱۸:۲۱-۲۲؛ رومیان ۱۲:۱۷، ۱۹-۲۱؛ اول پطرس ۳:۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بلکه دائماً با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکویی بکوشید. منظور پولس از این کلمات این است که به عوض تلافی کردن کارهای بد دیگران، بدی را با نیکویی جواب

دهید.

۱۶-۱۸ پیوسته شادمان باشید (فیلیپیان ۱:۳؛ ۴:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

همیشه دعا کنید. مسیحیان، هر روز و هر ساعت عمر خود را به نیروی خدا متکی هستند. ما هرگز نباید حتی برای یک روز هم که شده، دست از دعا بکشیم (متی ۷:۷-۸؛ افسسیان ۶:۱۸؛ فیلیپیان ۴:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). **در هر امری شاکر باشید** (افسسیان ۵:۲۰؛ کولسیان ۳:۱۷؛ ۴:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

اراده خدا در حق شما (ما) در عیسی مسیح این است که پیوسته شادمان باشیم و در هر امری شکرگزار بوده، همیشه دعا کنیم.

۱۹ روح (روح القدس) را اطمینان کنید (افسسیان ۴:۳۰ را مشاهده کنید). روح القدس، مانند آتش است (متی ۳:۱۱؛ اعمال ۲:۳-۴). ما هرگز نباید سعی کنیم شعله‌های آتش روح القدس را خاموش کنیم. چه چیزی باعث خاموشی و سردی شعله روح خواهد شد؟ گناه! گناه همیشه، باعث خاموشی و سردی حرارت روح القدس در زندگی ما خواهد گردید. و چه عاملی باعث شعله‌ور شدن زبان‌های آن آتش خواهد گردید؟ خوشی و شادمانی، شکرگزاری، و دعای دائمی، آتش روح القدس را در وجودمان شعله‌ور خواهد کرد (آیات ۱۶-۱۸).

این آیه دارای مفهوم دیگری نیز می‌باشد. روح القدس به هر یک از ما هدایا و نعمات خاصی عطا کرده است (اول قرنتیان ۱۲:۷-۱۱). ما موظف به استفاده از عطایای روحانی خود می‌باشیم. اگر از عطایای روح القدس استفاده نکنیم، آتش روح را در خود خاموش خواهیم نمود.

۲۰-۲۱ روح القدس به برخی از ایمانداران کلیسای تسالونیک، عطای نبوت داده بود (اول قرنتیان ۱۴:۱-۳). ولی ظاهراً بعضی دیگر از اعضای کلیسا یا به این نبوتها

ما باید تحت قدرت مقدس کننده روح القدس بیاید.

بعضی مفسرین مسیحی معتقدند که برطبق این آیه، ما از سه بخش «روح، جسم، نفس» ساخته شده ایم. از طریق روح، ما با خدا مشارکت و رفاقت و رابطه نزدیک داریم (رومیان ۸: ۱۶). **نَفْس**، جایگاه احساسات و عواطف و افکار و نیازها و هوسهای ما می باشد. گناه در نفس ما جا گرفته و از آنجا سرچشمه می گیرد (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵). در کتاب مقدس، بارها از «نفس» با عنوان «دل»، «قلب»، و یا «ذهن» نام برده شده است. و بالاخره سومین قسمت وجود ما، بدن یا جسم ما می باشد. بدن ما تحت کنترل و هدایت مستقیم روح و نفس ما می باشد. روح و نفس ما به اعضای بدن ما فرمان می دهند و بدن دستورات آنها را اجرا می نماید (رومیان ۶: ۱۳).

به منظور داشتن زندگی مقدس و سالم، باید هر سه بخش وجود ما سالم و مقدس و بی عیب باشد. اگر روح ما مریض و از خدا دور باشد و نفس ما در گناه و ناپاکی غرق شده باشد، مداوای جسم هیچ کمکی به بیماری اصلی ما نخواهد نمود. در واقع، جسم ما کم اهمیت ترین بخش وجود ما را تشکیل می دهد. از آنجا که روح و نفس ما پس از مرگ جسم زنده خواهد ماند، پس بهتر است که به سلامت و تقدس روح و نفس خود اهمیت بیشتری قائل شویم (مرقس ۹: ۴۳-۴۸).

۲۴ خدا ما را برگزیده است تا در حضور او مقدس و بی عیب زیست کنیم (افسیان ۴: ۱). او از ما می خواهد به **قدوسیت** زندگی کنیم (اول تسالونیکیان ۷: ۴). خدا **امین** است. او کاری را که در ما آغاز نموده است به انجام خواهد رسانید (اعداد ۲۳: ۱۹؛ اول قرنتیان ۸: ۱؛ فیلیپیان ۱: ۶؛ ۲: ۱۳؛ یهودا ۲۴-۲۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

توجه نمی کردند و یا آنها را **خوار** می شمردند. از این جهت است که پولس رسول به آنها دستور می دهد: **نبوتها را خوار شمارید.**

تسالونیکیان باید هر نبوتی را با کلام خدا مقایسه کنند و آن نبوتهایی را که از سوی روح القدس است، بپذیرند و اطاعت نمایند. باید توجه داشته باشیم که هر نبوتی را بدون دقت و آزمایش و سنجش قبول نکنیم. پیش از هر کار لازم است نبوتها را نسبت به کلام خدا بیازماییم که آیا از سوی خدا هستند یا نه (اول قرنتیان ۱۴: ۲۹؛ اول یوحنا ۴: ۱). روح القدس هرگز از نبی خود نمی خواهد که سخنی مغایر کتاب مقدس بگوید. اگر نبوتی با کلام خدا (کتاب مقدس) مغایرت نداشته باشد، آنگاه می توانیم از درستی نبوت اطمینان داشته، از آن اطاعت نماییم.

کلمه **نبوت** داری معنی دیگری نیز می باشد. در عهدجدید، کلمه نبوت به معنی وعظ نیز استفاده گردیده است. پس این آیه را به صورت زیر می توان درک کرد: «وعظ واعظین را خوار شمارید». حتی اگر نحوه وعظ سخنران مطابق میل ما نباشد و حتی اگر از موعظه آن شخص چیزی جدید یاد نگیریم.

۲۲ از هر نوع بدی احتراز نمایید (رومیان ۲۹: ۳۱؛ غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱؛ افسسیان ۴: ۳۱؛ ۵: ۳-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۳ فرزندان خدا (ایمانداران) باید مقدس باشند. ولی در این آیه می بینیم که **خود خدای سلامتی** ما را به طور کامل مقدس می گرداند. ما هرگز قادر نیستیم خود را پاک و مقدس سازیم. در امر مبارزه با گناه، ما به کمک و پشتیبانی و هدایت روح القدس نیازمندیم (فیلیپیان ۱: ۱۰؛ اول تسالونیکیان ۳: ۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

روح و نفس و بدن ما باید مقدس و بی عیب باشد. منظور پولس رسول این است که همه جنبه های وجود و زندگی ما **روح و نفس و بدن**

۲۵-۲۷ رومیان ۱۶:۱۶ و تفسیر آن را ۲۸ اول قرن‌تین ۲۳:۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید. مشاهده کنید.

رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان

مقدمه

رساله دوم پولس رسول به تسالونیکیان کمی پس از اولین نامه او به تسالونیکیان، و در شهر قرنتس نوشته شده بود.

بسیاری از اعضای کلیسای تسالونیکیه، پس از خواندن نامه اول پولس، به این باور غلط اعتقاد پیدا کردند که عنقریب مسیح مراجعت خواهد نمود (اول تسالونیکیان ۳:۵). نتیجه این شد که بسیاری از اعضای کلیسای تسالونیکیه، دست از کار کشیدند و منتظر بازگشت مسیح شدند! به این خاطر بود که پولس این رساله دوم را نوشت تا باورهای غلط آنها را اصلاح کند. پولس در این نامه به کلیسای تسالونیکیان می‌گوید: «دست از تنبلی بردارید و به سرکار خود برگردید!»

رئوس مطالب

الف) شکرگزاری و دعا (۱:۱-۱۲)

۱- شکرگزاری به خاطر مقاومت در زمانهای سخت (۱:۱-۱۰)

۲- دعا برای تسالونیکیان (۱:۱-۱۲)

ب) تعلیمات و راهنماییها (۱:۲-۱۸:۳)

۱- نکاتی پیرامون بازگشت خداوند (۱:۲-۱۷)

۲- نصیحت به پرهیز از تنبلی (۱:۳-۱۸)

باب ۱

شکرگزاری و دعا (۱:۱-۱۲)

۲-۱ اول تسالونیکیان ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۳ بر اساس این آیه، خدا دعای پولس برای تسالونیکیان را (اول تسالونیکیان ۱۲:۳) به طور کامل مستجاب فرموده است (افسیسیان ۱:۱۵-۱۶؛ کولسیان ۱:۳-۴؛ اول تسالونیکیان ۲:۱-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ ایمانداران تسالونیکیه متحمل مشقات و سختیهای بسیاری شده بودند، ولی همچنان در ایمان و محبت خود ثابت قدم مانده بودند. به همین دلیل است که پولس به جهت صبر و ایمان آنها، شادمان است. پولس پدر روحانی آنها بود (اول تسالونیکیان ۱:۶ را مشاهده کنید). این سختیها نه تنها ایمان تسالونیکیان را از بین نبرده بود، بلکه صبر آنها باعث فخر پولس و همراهانش گردیده بود.

۵ پولس میگوید جفاها و سختیهای زمان حاضر دلیل است بر داورى عادل خدا. منظور پولس از این سخن چیست؟ منظور پولس این است که بر اساس نقشه ازلی خدا، ایمانداران متحمل انواع سختی و مشقات خواهند شد (اول تسالونیکیان ۳:۳؛ دوم تیموتائوس ۱۲:۳).

خدا از جفاها و سختیهای ما برای پیشبرد اهداف خود و رساندن برکت به ما و دیگران استفاده می‌کند. به وسیله زخمهای مسیح ما شفا یافتیم (اشعیا ۵۳:۵). زمانی که ما برای خدا سختیها را تحمل کنیم، دیگران زحمات ما را خواهند دید و محبت ما به خدا و صبر و ایمان مادر حین مصائب، به ثبوت خواهد رسید (آیه ۴). این امر باعث تقویت ایمان کلیساهای دیگر و ایمانداران دیگر خواهد گردید (اول تسالونیکیان ۷:۱). از سوی دیگر، خدا به وسیله مشکلات و سختیها ما را تأدیب می‌کند تا اینکه مقدس و کامل گردیم (عبرانیان ۱۲:۱۰). حتی مسیح نیز به وسیله مصیبت‌هایی که کشید... کامل

شد (عبرانیان ۵:۸-۹).

به این جهت است که سختیها و مصائب تسالونیکیان، دلیل است بر داورى عادل خدا. در حقیقت سختیهایی که می‌کشیم، به خاطر لطف و فیض خداوند است. به بیانی دیگر، سختیها و مصائب به خاطر این نیست که خدا در پی نابود کردن و ضربه زدن به ما می‌باشد (اول پطرس ۴:۱۴).

به همین دلیل بود که تسالونیکیان نه فقط جفاها و مصائب را تحمل نمودند بلکه در آنها مقاومت و پایداری نشان دادند. تحمل آنها، گواهی دیگری بر لطف خدا بر ایشان می‌باشد، این تحمل و صبر نشان می‌دهد که نقشه و اراده ازلی خدا در زندگی تسالونیکیان به مرحله اجرا در آمده است. و به همین دلیل آنها می‌دانند ملکوت آسمان از آن ایشان است (متی ۵:۱۰-۱۲؛ رومیان ۸:۱۷ مشاهده کنید).

در موقعی که برای مسیح سختی می‌بینید، به یاد داشته باشید که او ارزشش را دارد. چه افتخاری بزرگتر از این که برای مسیح سختی بکشیم؟ به وسیله رنج کشیدن و تحمل سختیهاست که لیاقت سلطنت با او را پیدا خواهیم کرد.

۶ زمانی که به جهان نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که بی‌عدالتی همه جا را فرا گرفته است. قوی به حقوق ضعیف تجاوز می‌کند. غنی، فقیر را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد. شرور بر بی‌گناه ظلم می‌کند. ولی ما هرگز نباید خدا را به بی‌عدالتی و بی‌انصافی متهم کنیم. در روز داورى نهایی، خدا هر کس را بر اساس عملش جزا خواهد داد (متی ۲۷:۱۶؛ ۲ قرنتیان ۵:۱۰؛ کولسیان ۳:۲۵). خدا از شریر و شرارت انتقام خواهد کشید (رومیان ۱۲:۱۹).

۷ پس باید تسالونیکیان با صبر، پایداری کنند. مسیح به کلیسای خود راحتی خواهد بخشید. ولی توجه کنید که خدا نمی‌گوید که این راحتی و آسودگی را در این عالم به ما خواهد

داد. پس از سختی و عذاب، **راحت** و آسودگی از جانب خدا خواهد رسید. پولس، نشانه وقوع این امر را به گونه زیر بیان می‌کند: **در هنگامی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان خود ظهور خواهد نمود.** زمانی که مسیح باز گردد، **راحت** و پاداش مومنین خود را به آنها خواهد داد. در آن زمان نجات و پاداش آسمانی ما^۱ بسیار عظیم‌تر از مصائب کنونی ما خواهد بود (رومیان ۸: ۱۸). ذکر یک نکته در اینجا ضرور است: هرچند که خدا به همه ما در این دنیا راحت نخواهد بخشید، ولی او به طور حتم، به ما آرامش و سلامتی درونی عطا خواهد نمود. سلامتی یکی از میوه‌های روح القدس می‌باشد. حتی اگر ظاهراً زندگیمان خالی از هرگونه آرامش بوده و عذاب و مصائب مختلف ما را در احاطه خود داشته باشند. ما مسیحیان، همواره آرامش و سلامتی درونی را خواهیم داشت (فیلیپان ۴: ۷ را مشاهده کنید).

عیسی خداوند از آسمان ... ظهور خواهد نمود.

در حال حاضر، عیسی را فقط با چشم ایمان می‌توان دید و کسانی که به او ایمان ندارند قادر به دیدن او نمی‌باشند. ولی زمانی که او باز آید، همه او را خواهند دید. در آن روز، **هر زبانی اقرار خواهد کرد که عیسی مسیح، خداوند است** (فیلیپان ۲: ۹-۱۱ را مشاهده کنید).

در آن روز، عیسی در آتش غضب و همراه **فرشتگان قوت خود** باز خواهد آمد (مرقس ۸: ۳۸؛ اول تسالونیکیان ۳: ۱۳؛ دوم پطرس ۳: ۱۰). در کتاب مقدس، آتش همیشه نشانه حضور پاک کننده خداست (اعمال ۲: ۳ را مشاهده کنید). آتش غضب خدا، بی‌ایمانان را خواهد سوزاند ولی مؤمنین را پاک و خالص می‌کند. بی‌ایمانان از حضور مسیح هراسان خواهند شد، ولی برای ایمانداران، حضور مسیح باعث آرامش و اطمینان و تسلی است. در آن روز، ایمانداران، در مسیح شادی و تعجب خواهند نمود (آیه ۱۰).

۸ دشمنان خدا در آتش **مشتعل** انتقام و غضب خدا قرار خواهند گرفت. دشمنان خدا کسانی هستند که **خدا را نمی‌شناسند**، دشمنان مسیح آنهایی هستند که **انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت نمی‌کنند**. نافرمانی از انجیل، همان خدانشناسی است. آنانی که به عیسی ایمان نیاورند، خدا را نخواهند شناخت (یوحنا ۱: ۱۸؛ ۷: ۹-۱۴). پس در واقع پولس می‌گوید آنانی که به عیسی مسیح ایمان نیاورند مورد مجازات و لعنت خدا قرار خواهند گرفت (یوحنا ۳: ۱۸؛ ۳: ۳۶).

۹ غضب و **قصاص** خدا چگونه است؟ غضب خدا عبارت است از **قصاص هلاکت جاودانی**. هلاکت جاودانی، نقطه مقابل حیات جاودانی می‌باشد. هلاکت جاودانی، یعنی زندگی مشقت‌بار و جدایی از خدا در جهنم. زندگی در دوزخ از هزار مرتبه مردن هم بدتر است.

پس متوجه می‌شویم که عدم اطاعت از انجیل و ایمان نیاوردن به عیسی مسیح، چقدر خوف‌انگیز می‌باشد؛ زیرا نتیجه رد کردن مسیح، هلاکت جاودانی در جهنم است.

۱۰ این **هلاکت جاودانی** در هنگام بازگشت خداوند نصیب گناهکاران خواهد گردید.

در آن روز عیسی مسیح باز خواهد گشت تا در **مقدسان خود جلال یابد و در همه ایمانداران**. مسیح در ما جلال خواهد یافت و مادر او جلال خواهیم یافت (رومیان ۸: ۱۷، ۱۹). امروز نیز مسیح در همه ایمانداران با استقامت و صبور خود، جلال می‌یابد (یوحنا ۱۷: ۱۰).

۱۱ پولس که به جدیت داوری خدا آگاه است، دست به دعا برداشته می‌گوید: **پیوسته**

۱- برای ایمانداران، برکات آسمانی و پاداش، اضافه بر نجات است. نجات به وسیله ایمان به عیسی مسیح بخشیده می‌شود، ولی ما در این جهان می‌توانیم گنجها در آسمان برای خود بیاندوزیم.

باب ۲

فرزند هلاکت (۱:۲-۱۲)

۲-۱ تسالونیکیان بر این باور بودند که **روز مسیح رسیده است** (آیه ۲). آنها فکر می کردند که مسیح رجعت کرده است و یا اینکه عنقریب باز خواهد گشت. در اینجا پولس به آنها هشدار می دهد که این تعلیم غلط را باور نکنند. می گوید «این گونه سخنان را از من نشنیده اید!» (اول تسالونیکیان ۵: ۱-۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در زمان پولس، معلمان ناآگاه و دروغین بسیار بودند. آنها یا به وسیله نبوت دروغ از **روح ۲**، یا به وسیله نقل قول و جعل خبر از جانب پولس و رسولان دیگر **نه از کلام و نه از رساله ای که گویا از ما باشد** ادعا می کردند که روز آمدن مسیح رسیده است. نتیجه این شده بود که تسالونیکیان از این اخبار ضد و نقیض، دچار توهم و سرگردانی شده بودند.

۳ پولس رسول در این آیه نشان می دهد که چرا **آن روز** یعنی روز آمدن خداوند ما (آیه ۲) هنوز نرسیده است. زیرا که پیش از بازگشت خداوند، یک **ارتداد** عظیم جهانی بر کره زمین حاکم خواهد گردید. و از آنجا که این **ارتداد** هنوز واقع نشده است، پولس نتیجه می گیرد که زمان بازگشت مسیح هنوز نیامده است. پیش از بازگشت مسیح، **آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت** یا آن ارتداد بزرگ به وقوع خواهد پیوست (دانیال ۲۳: ۸-۲۵).

بسیاری از مفسرین معتقدند که در این آیه پولس رسول در باره روزهای آخر عالم سخن می گوید. درست پیش از آمدن ثانوی مسیح و

بجهت شما دعا می کنیم. در این آیه می بینیم که پولس دو دعا به جهت تسالونیکیان به پیشگاه خدا عرضه می کند. اول اینکه **خدای ما شما را مستحق این دعوت شمارد**. پیش از هر چیز، دعای پولس این است که تسالونیکیان، به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده اند، رفتار کنند (افسیسیان ۴: ۱؛ اول تسالونیکیان ۲: ۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما نیز از سوی خدا دعوت شده ایم. ما پسران و دختران خدا هستیم (غلاطیان ۴: ۷؛ افسسیان ۱: ۵). خدای مهربان ما را هم ارث با مسیح گردانیده است (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۴؛ اول پطرس ۵: ۱۰). به همین جهت ما نیز نباید هرگز این حقیقت را به دست فراموشی بسپاریم. برعکس، بیایید شبانه روز از خدا بخواهیم که ما را شایسته وعده های خود گرداند.

دومین دعای پولس این است که خدای مهربان **تمام مسرت نیکویی و عمل ایمان** (تسالونیکیان) را **با قوت کامل گرداند** (فیلیپیان ۲: ۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خدا نقشه و هدف خود را در زندگی ما به طریق احسن به کمال خواهد رسانید (افسیسیان ۳: ۲۰-۲۱).

۱۲ چرا پولس اینگونه دعا می کند؟ هدف او از این دعا این است **تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما** (تسالونیکیان) **تمجید یابد**. ما به همین منظور دعوت شده ایم. جلال دادن و تمجید کردن نام عیسی مسیح وظیفه و دعوت ماست (متی ۵: ۱۶ را مشاهده کنید). زمانی که در مسیح قایم و استوار بایستیم، زمانی که دیگران را با محبت مسیحایی دوست بداریم، زمانی که با صبر و شادی، برای مسیح سختی ببینیم، آن موقع است که نام او را تمجید کرده ایم. و اگر مسیح در ما جلال یابد، ما نیز با او جلال خواهیم یافت (رومیان ۸: ۳۰). ما **بحسب فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند جلال** خواهیم یافت (افسیسیان ۱: ۶).

۲- در اینجا منظور از «روح»، روح و ضمیر انسانی است. پس کلامی که از «روح» انسانی ساطع شود، کلام خدا نیست زیرا از سوی روح القدس داده نشده است. جهت اطلاع بیشتر در فهرست لغات: «نبوت» را مشاهده کنید.

دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الان هم در جهان است (اول یوحنا ۴:۳).

پولس می‌گوید که در حال حاضر، عاملی **مانع** عملکرد کامل آن شرارت است، یعنی اینکه هم‌اکنون چیزی یا کسی از ظهور کامل و بروز قدرت او جلوگیری می‌کند. ولی روزی خواهد رسید که آن مانع از میان برداشته خواهد شد و **آن مرد شریر** (آیه ۳)، به طور کامل ظاهر خواهد گردید.

معلوم نیست که منظور پولس از این مطلب چیست و چه نیرویی عامل بازدارندهٔ مرد شریر می‌باشد. برخی مفسرین کتاب مقدس معتقدند که منظور پولس رسول از آن شخص، امپراطور روم یا یکی از رهبران امپراطوری روم می‌باشد. حال آنکه گروهی دیگر از مفسرین، بر این اعتقادند که شخصی که از ظهور آن شریر جلوگیری می‌کند، فرشته‌ای است که از جانب خدا به این کار مأمور گردیده است. برخی دیگر می‌گویند که منظور پولس از این شخص، روح القدس می‌باشد. متأسفانه پولس رسول در این مورد توضیح بیشتری نمی‌دهد و به طور دقیق و واضح مشخص نیست که آن عامل بازدارنده چیست.

۸ در اینجا، پولس از آن شریر، با عنوان **آن بی‌دین** یاد می‌کند. خداوند ما عیسی مسیح، آن بی‌دین را با **نفس دهان خود** (کلام زندهٔ خود) **هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را**

پایان‌پذیری این جهان، رهبری شریر علیه خدا و کلیسا قیام خواهد کرد و پیروان بسیاری پیدا خواهد نمود. پولس، این رهبر **ارتداد** را با عنوان **آن مرد شریر** یا **فرزند هلاکت** معرفی می‌کند. پولس معرفی دقیق‌تری از این شخص به دست نمی‌دهد. احتمال دارد که این همان **دجال** یا «دشمن مسیح» باشد که در رسالهٔ اول یوحنا^۳ رسول ذکر گردیده است (اول یوحنا ۲:۱۸).

پولس رسول نام و لقب دیگری به **آن مرد شریر** می‌دهد و او را **فرزند هلاکت** می‌خواند. فرزند هلاکت، یعنی کسی که باعث هلاکت و ویرانی خواهد شد و نه تنها دیگران بلکه خودش را نیز به موت و نیستی محکوم خواهد کرد. هیچ کس و هیچ قدرتی، منجمله او، قدرت پیروزی بر مسیح را نخواهد داشت (آیه ۸).

۴ **آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت** خود را با خدا برابر کرده است. او در مکان مقدس خدا یا **هیكل خدا نشسته است**^۳ و با خدا و کلیسای خدا منازعه می‌کند (دانیال ۱۱:۳۶؛ مرقس ۱۳:۱۴ را مشاهده کنید).

۵-۶ پولس در مدت اقامتش نزد تسالونیکیان، مفاهیم بسیاری راجع به روزهای آخر و بازگشت مسیح به آنها یاد داده بود. لذا در این آیات، به طور خلاصه و اجمالی، رئوس مطالب را به ایشان یادآوری می‌کند. به عنوان مثال، تسالونیکیان می‌دانستند چه چیزی **مانع** او (مرد شریر) می‌باشد، ولی پولس در این آیات **ذکری** از آن مانع به میان نمی‌آورد^۴. تنها نتیجه‌گیری ما از این مطلب این است که در حال حاضر، چیزی یا شخصی، از ظهور آن مرد شریر جلوگیری می‌کند و اجازه نمی‌دهد که فعلاً **ظاهر بشود**.

۷ پولس می‌گوید **آن سرّ بی‌دینی الان** (در این جهان) **عمل می‌کند**^۵. یوحنا رسول نیز می‌گوید: **الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند** (اول یوحنا ۲:۱۸). یوحنا رسول در بخش دیگری از رسالهٔ خود می‌گوید: **این است روح**

۳- مشخص نیست که آیا منظور پولس از هیكل، معبد اورشلیم است یا نه.

۴- آن چیز و یا آن شخصی که «مانع» کارهای شریر می‌شود، همان کسی است که در آیه ۷ ذکرش به میان آمده است (آیه ۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵- عبارت «سرّ بی‌دینی الان عمل می‌کند» را بعضی ترجمه‌ها به صورت زیر ترجمه کرده‌اند «اکنون شرارت، مخفیانه کار می‌کند»، که در هر صورت هر دو دارای یک مفهوم می‌باشند.

۱۸:۳-۱۹:۳ را مشاهده کنید).

افراد این جهان را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود: آن کسانی که به حقیقت ایمان می‌آورند و آنهایی که شرارت و دروغ را به راستی ترجیح می‌دهند. در اینجا یک اصل روحانی و یک واقعیت مهم را مشاهده می‌کنیم که اگر شخص، راستی (مسیح) را نپذیرد، در نهایت از دروغ، شرارت، و ناراستی شاد خواهد شد. اگر در مسیر شرارت و دروغ گام برداریم، بیشتر و بیشتر از خدا فاصله خواهیم گرفت. اگر از نور راستی و نور خداگریزان باشیم، هر روز بیشتر و بیشتر در قعر تاریکی و ظلمت شرارت، غرق خواهیم شد. اگر خدا را نپذیریم، او ما را «در شرارت و ناراستی خودمان و خواهد گذاشت» (رومیان ۲۱:۲۴-۲۸، ۲۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

استوار باشید (۱۷-۱۳:۲)

۱۳ پولس تسالونیکیان را با عنوان ای برادران و ای عزیزان خداوند خطاب می‌کند. ما نیز، برادران و خواهران یکدیگر و عزیزان خداوند می‌باشیم. لذا پیش از آنکه ایمانداران دیگر را مورد نکوهش و انتقاد قرار داده از آنها ایراد بگیریم، بیاد بیاوریم که ایشان عزیزان خداوند هستند!

پولس به تسالونیکیان و ما می‌گوید: از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات. نجات ما از سوی فیض خداست. ما او را برگزیدیم، بلکه او ما از پیش انتخاب نموده است (افسیان ۴:۱). خدا ما را به خاطر قدوسیت و پاکی‌مان انتخاب نکرده است. بلکه به جهت تقدیس روح برگزیده است تا ما را مقدس گرداند.

در اینجا پولس در باره نجات ما به دو نکته اشاره می‌کند. اول اینکه ما به کمک نیروی پاک کننده خدا نجات یافته‌ایم. روح القدس دائماً در ما کار می‌کند و ما را پاک و بی‌ملامت می‌سازد. روح القدس ما را برای روز ملاقات با مسیح آماده می‌کند. ما هنوز کامل نیستیم. ولی بهنگام

نابود خواهد ساخت. به محض روبرو شدن با عیسی مسیح، آن بی‌دین نابود خواهد گردید. بلی، آن شرارت محکوم به هلاکت می‌باشد (آیه ۳).

۹-۱۰ باید دانست که آن شریر، با شیطان (ابلیس) فرق می‌کند. ولی کارها و اعمال و قوت و آیات و عجایب دروغین (تقلبی) او به کمک و نیروی شیطان می‌باشد. به عبارت دیگر، آن مرد شریر، نماینده و مظهر شرارت شیطان می‌باشد. آن مرد شریر، خود را با کمک قوت و آیات و عجایب دروغین ظاهر خواهد کرد. او بسیاری را اغفال کرده، فریب خواهد داد (مرقس ۱۳:۲۲). ولی فقط موفق خواهد شد که هالکین را اغفال کرده، آن کسانی که عیسی مسیح یعنی محبت راستی را نپذیرفتند، فریب داده به چاه هلاکت بکشاند. همه کسانی که به دنبال دروغ و شرارت حرکت می‌کنند، با شیطان هلاک خواهند شد.

۱۱ و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می‌فرستد تا دروغ را باور کنند. خدا چشمان آنها را خواهد بست و ذهن ایشان را کور خواهد نمود. به همین جهت پیروان شریر، دروغ را باور خواهند نمود و در گمراهی ذهن خود، از شیطان پیروی خواهند کرد.

از این آیه متوجه می‌شویم که خدا از شیطان و همه نیروهای شریر او بزرگتر است. از این گذشته، خدا، نیروهای شرارت را به وسیله قدرت هلاکت‌بار خودشان نابود خواهد نمود! یعنی اینکه، شریران خود را به دست خویش به هلاکت و نابودی خواهند کشید. خداوند، دارای قدرت مطلق است، او کاری می‌کند که حتی ابلیس نیز در نهایت، اراده او را انجام داده، خویشتن را به نیستی بکشاند.

۱۲ یکی از اهداف خدا این است که همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند را مجازات کند. عیسی مسیح راستی است (یوحنا ۶:۱۴) و هر که به او ایمان نیاورد مورد داوری و حکم قرار خواهد گرفت (یوحنا

خود تشویق می‌کند (اول قرنتیان ۲:۱۱).
۱۶-۱۷ به منظور استقامت و استواری در ایمان، ما ایمانداران نیازمند فیض، قوت، و تسلی و تشویق از جانب خدا می‌باشیم. بیایید با کلمات این دو آیه، مرتب برای یکدیگر از خدا تقاضای کمک و تشویق و تسلی بکنیم (دوم قرنتیان ۴:۱-۳؛ اول تسالونیکیان ۱۳:۳، اول پطرس ۵:۱۰ را مشاهده کنید).

باب ۳ نصایح پایانی (۱:۳-۱۸)

۱ پولس، رسولی بزرگ و با اقتدار و مهم بود. ولی او می‌داند که موفقیتش در کار خدمت خدا، متکی به قدرت خودش نبوده است؛ بلکه او به طور کامل به نیرو و فیض خدا و دعای مقدسین نیازمند می‌باشد (کولسیان ۴:۳-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ منظور از مردم ناشایسته شریر در این آیه، افرادی است که با پولس مخالفت می‌کردند و او را به عناوین مختلف مورد آزار و ستم قرار می‌دادند. پولس این نامه را از شهر قرنتس نوشته است، ولی در آن شهر از سوی مردمان شریر، و یهودیان آزار و اذیت فراوان دیده بود (اعمال ۱۲:۱۸). در جایی دیگر، پولس رسول از ایمانداران روم درخواست کرد تا برای او دعا کنند تا اینکه او از نافرمانان یهودیه رستگار گردد (رومیان ۳۱:۱۵).

۳ پولس اطمینان دارد که دست پُر قدرت خدا، تسالونیکیان را استوار خواهد داشت و آنها را از گزند صدمات شریر (شیطان) محفوظ خواهد ساخت (متی ۱۳:۶).

۴ پولس همیشه از همکاران و برادران دینی خود تعریف می‌کند. ولی توجه کنید که اعتماد او بر تسالونیکیان نیست، بلکه می‌گوید **بر شما در خداوند اعتماد داریم**. این خداوند است که تسالونیکیان را تقویت خواهد بخشید و آنها را در مقابل شریران و ابلیس محافظت

بازگشت ثانوی مسیح، وقتی نجات خود را به طور کامل دریافت کردیم، آنگاه در آن زمان، روح‌القدس ما را به طور کامل تقدیس خواهد کرد. (فیلیپان ۱:۶ و تفسیر آن را و همچنین مقاله عمومی: «طریق نجات» را مشاهده کنید).

دومین نکته‌ای که پولس پیرامون نجات می‌گوید این است که ما به وسیله **ایمان به راستی** نجات خواهیم یافت. مسئولیت ایمان داشتن بر عهده ما نهاده شده است. ما مسئولیم که به راستی یعنی به عیسی مسیح، ایمان بیاوریم. هرچند که نجات ما، تماماً کار خدا و از فیض او می‌باشد، ولی ما باید به نوبه خود، وظیفه خویش را انجام دهیم. مسئولیت و وظیفه ما این است که به راستی و به عیسی مسیح، فرزندی یگانه خدا ایمان بیاوریم (مقاله عمومی: «نجات - جبر یا اختیار» را مشاهده کنید).

۱۴ و خدا برای آن (نجات) شما را دعوت کرد. خدا ما را دعوت کرده است تا نجات بیابیم. خدا می‌خواهد ما **جلال خداوند ما عیسی مسیح** را حاصل نماییم. این آخرین مرحله نجات ما خواهد بود (رومیان ۸:۱۷؛ ۸:۳۰؛ دوم تسالونیکیان ۱:۱۲؛ اول پطرس ۵:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ پولس به تسالونیکیان می‌گوید که چون چنین امید عظیمی دارید، **استوار** بمانید. کلام خدا بارها و بارها ما را به استواری و پایداری دعوت و تشویق می‌کند (متی ۲۲:۱۰؛ اول قرنتیان ۱۶:۱۳؛ غلاطیان ۵:۱؛ افسسیان ۶:۱۰، ۱۳؛ فیلیپان ۴:۱).

و راه استوار ماندن در مسیح این است که کلام خدا را **نگاه** داریم. پولس به تسالونیکیان می‌گوید که **آن روایات را که خواه از کلام و از رساله ما آموختید نگاه دارید**. در زمانی که پولس رسول این رساله را می‌نوشت، عهدجدید به طور کامل نگارش نگردیده بود. پس پولس تسالونیکیان را به پیروی از گفته‌ها و نوشته‌های

خواهد نمود. زیرا **امین است آن خداوندی که شما را استوار و از شریر محفوظ خواهد ساخت** (آیه ۳).

۵ پولس دعا می‌کند که دل‌های تسالونیکیان از **محبت خدا** مملو شود و خداوند آنها را به **صبر مسیح هدایت** نماید.

۶ در اینجا پولس با قدرت کامل یک رسول مسیح سخن می‌گوید. او با تسلط و قدرت تمام می‌گوید: **از هر برادری که بی‌نظم رفتار می‌کند... اجتناب کنید.** پولس رسول در اول تسالونیکیان ۱۴:۵ به این برادران اشاره کرده بود. اینها **بر حسب قانونی** که پولس و رسولان وضع کرده بودند رفتار نمی‌کردند. آنها می‌گفتند خداوند به زودی باز خواهد گشت و از این جهت کار نمی‌کردند. آنها دست از کار و زحمت کشیده بودند و به افرادی مفت‌خور و سربار جامعه مبدل شده بودند. پولس در نامهٔ پیشین خود به تسالونیکیان، در پیرامون این مطلب تعلیماتی داده بود. اینک اگر ایشان همچنان از کار کردن خودداری می‌کنند، باید از کلیسا اخراج شوند! ما نباید با کسانی که حاضر به توبه نیستند معاشرت داشته باشیم (اول قرنتیان ۱۱:۵).

در اینجا این سوال مطرح می‌گردد: به خاطر چه گنا‌هانی باید با برادران قطع رابطه نمود؟ آیات بسیاری در عهدجدید به ما می‌گویند که باید با برادران خود رابطهٔ دوستی و مشارکت و توأم با صلح داشته باشیم و فقط تعداد معدودی آیات در عهدجدید در مورد قطع رابطه سخن می‌گویند. این سوال بسیار مشکلی است. هر مورد بایستی با دقت و دعا و به طرز خاصی بررسی گردد. جداسازی خود از برادری گناهکار به دو دلیل است، اول اینکه او را به توبه بکشانیم؛ و دیگر اینکه کلیسا را از آلودگی محفوظ بداریم. به منظور درک روش برخورد مناسب با برادران خاطی، نیازمند کمک و حکمت و راهنمایی روح‌القدس هستیم.

۷-۹ پولس و تیموتائوس و سیلوانس در طی مدت اقامت خود در تسالونیک، با دست خود کار کرده، سربار کلیسا نگردیده بودند. ایشان از طریق زندگی و نمونهٔ خود کلیسای تسالونیک را سرمشق و الگو شده بودند. پولس رسول تنها با سخنان خود تعلیم نمی‌داد، بلکه با زندگی و اعمال خود، برای کلیسای تسالونیک نمونه و مثال شده بود. اگر روش زندگی ما مطابق تعالیم و گفته‌های ما باشد، آنگاه مردم به سخنان ما توجه خواهند نمود و به پیام ما توجه خواهند کرد (اول قرنتیان ۹:۱۲، ۱۴؛ اول تسالونیکیان ۷:۲-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۰ بر اساس تعلیمات کتاب‌مقدس، گدایی کاری اشتباه و بد است. اگر کسی توان کار کردن را دارد، باید کار کند. پولس می‌گوید اگر کسی توانایی کار کردن را داشته باشد ولی حاضر به کار نباشد، نباید غذا هم بخورد! ما باید تنبلی را گنا‌هی بزرگ بدانیم.^۶

۱۱ بعضی از اعضای کلیسای تسالونیک، کار نمی‌کردند و وقت خود را به بطالت و فضولی در امور دیگران می‌گذراندند. هرگاه انسان بیکار بماند، نهایتاً در کارهای دیگران مداخله کرده وقت خود را به فضولی و مداخله در امور همسایگان و اطرافیان خود هدر خواهد داد. حقیقت این است که اگر بیکار بنشینیم، شیطان بیکار نخواهد نشست! اگر وقت خود را به انجام کار مثبت اختصاص ندهیم، نیرویمان صرف اعمال منفی خواهد شد!

۱۲ پولس رسول در این آیه، به طور مخصوص به افراد تنبل نصیحت کرده می‌گوید:

۶- حتی افراد معلول و از کار افتاده هم، می‌توانند با انجام کارهای مناسب، تا اندازه‌ای امرار معاش کنند. البته کلیسا و ایمانداران باید همواره آمادهٔ کمک کردن به افراد ناتوان و نیازمند باشند. ولی ایمانداران باید همیشه از تنبلی و گدایی و سربار جامعه شدن خودداری کنند.

اما چنین اشخاص را در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت می‌کنیم که به آرامی کار کرده، نان خود را بخورند (اول تسالونیکیان ۱۱:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پولس رسول هرگز کسی را تحقیر و خوار نمی‌کند، بلکه آنها را به خطر رشد و سعادت خودشان نصیحت و تشویق می‌نماید. باید به خاطر داشت که پولس نمی‌خواهد افراد تنبل برای همیشه از کلیسا اخراج شوند، بلکه او می‌خواهد که آنها به کار و کسب مشغول شده زندگی سالم و شرافتمندانه‌ای پیدا کنند.

۱۳ حتی اگر اشخاص تنبل و فضول، سخنان و نصایح پولس را گوش نگیرند، اعضای نجیب کلیسا باید از نصیحت پولس درس فرا گیرند و در نیکوکاری غفلت نورزند. باشد که همه ما ایمانداران از نمونه و سرمشق خدمت پولس پیروی کنیم (غلاطیان ۹:۶ را مشاهده

کنید).

۱۴ پولس رسول در اینجا همان مطالب آیه ۶ را تکرار می‌کند. ما باید خود را از برادری که در گناه زندگی می‌کند و حاضر به توبه نیست، دور نگاه داریم. دلیل ما از این کار باید این باشد که او **شرمنده شود**. زیرا اگر آن برادر یا خواهر شرمنده شد، ممکن است توبه کرده از کارهای بد خود دست بردارد.

۱۵ ولی باید به خاطر داشته باشیم که آن شخص دشمن ما نیست بلکه برادر ما می‌باشد. به یاد داشته باشیم که خدا گناهکاران را دوست دارد و ما نیز باید ایشان را محبت کنیم.

۱۶ فیلیپان ۷:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۱۷ غلاطیان ۱۱:۶؛ کولسیان ۱۸:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۱۸ اول قرنتیان ۲۳:۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

رساله اول پولس رسول به تیموتائوس

مقدمه

تیموتائوس جوانی اهل لستره، یکی از شهرهای آسیای صغیر واقع در ترکیه فعلی بود. تیموتائوس، همکار و همسفر محبوب پولس رسول بود (اعمال ۱۶: ۱-۴). رفته رفته، تیموتائوس یکی از نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین شاگردان پولس شد، تا جایی که پولس او را **فرزند حقیقی خود در ایمان** می‌نامید (اول تیموتائوس ۲: ۱).

اکثر مفسرین کلام معتقدند که پولس رسول نامه‌های اول و دوم تیموتائوس را پس از اتفاقات ذکر شده در کتاب اعمال نوشته است. بعضی از این مفسران می‌گویند پولس رسول به مدت دو سال در روم در خانه‌اش زندانی بود (اعمال ۲۸: ۱۶، ۳۰). پس از آزادی از زندان، به مدت یکی یا دو سال دیگر به سفر و بشارت و تعلیم پرداخت و این نامه‌ها را در طی آن دو سال نوشته است.

از محتوای نامه معلوم است که در زمان نگارش این نامه‌ها پولس پیر شده بود. او می‌دانست که لازم است که پرچم رسالت را به خادمین جوانی همچون تیموتائوس و تیتس بسپارد و نسل جوان را برای خدمت کلیسا پرورش دهد. لذا حتی پیش از نگارش این رساله، پولس رسول، تیموتائوس را به سرپرستی کلیسای افسس منصوب نموده بود (اول تیموتائوس ۳: ۱). اولین رساله پولس رسول به تیموتائوس به منظور تشویق و تقویت او به خدمت در کلیسا و تعلیم و راهنمایی او در مورد رهبری مسیحی نوشته شده است. به همین دلیل است که از زمان نگارش این رساله تا امروز، رهبران و شبانان کلیسا از دروس این رساله در امر رهبری جماعت و شبانی کلیسای خود، استفاده‌های شایانی به عمل آورده‌اند. ولی این رساله نه تنها برای رهبران و شبانان، بلکه برای اعضای کلیسا درسهای بسیاری در بر دارد.

به منظور مطالعه بیشتر در زندگی پولس رسول، مقدمه رساله به رومیان را مشاهده کنید.

رئوس مطالب

الف) وظیفه تیموتائوس در افسس (۱: ۱-۲۰)

-
- ۱- هشدار در بارهٔ تعالیم غلط (۱:۱-۱۱)
 - ۲- شکرگزاری از خدا (۱:۱۲-۲۰)
 - ب) تعالیم و نصایح (۱:۲ - ۲۵:۵)
 - ۱- تعلیمات پیرامون کلیسا (۱:۲ - ۱۶:۳)
 - ۲- تعلیم به تیموتائوس (۱:۴-۱۶)
 - ۳- تعلیمات در رابطهٔ گروه‌های خاص در کلیسا (۱:۵-۲۵)
 - ج) نصایح پایانی (۱:۶-۲۱)
 - ۱- تعلیمات متفرقه (۱:۶-۱۰)
 - ۲- حکم مخصوص پولس به تیموتائوس (۱:۶-۱۱-۲۱)

باب ۱ هشدار در رابطه معلمان کذب (۱:۱-۱۱)

۱ پولس رسول پیش از هر عملی، خود را به عنوان رسول عیسی مسیح معرفی می‌کند. او اظهار می‌دارد که به حکم نجات دهنده ما خدا وظیفه رسالت را به عهده گرفته است. پولس به میل و اراده خود و بر حسب نقشه و حکمت خود رسالت را دریافت نکرده بود. بلکه خود خدا، او را برگزیده بود تا انجیل مسیح را خدمت کند. پولس انتخاب شده بود تا غلام عیسی مسیح گردد (رومیان ۱:۱). او سرباز مسیح بود و از حکم او اطاعت می‌کرد.

هر چند که در عهدجدید، عیسی مسیح نجات دهنده عالم شناخته شده است. ولی در اینجا می‌بینیم که پولس رسول از خدا، به عنوان نجات دهنده ما یاد می‌نماید. در واقع هیچ فرقی نمی‌کند که خدای پدر یا عیسی را نجات دهنده خود بدانیم، زیرا که عیسی و پدر یکی هستند (یوحنا ۳۰:۱۰؛ و تفسیر آن و در بخش مقاله عمومی: «عیسی مسیح» را مشاهده کنید).

۲ تیموتائوس، فرزند حقیقی پولس در ایمان محسوب می‌گردد. تیموتائوس پیش از ملاقات با پولس، به مسیح ایمان آورده بود (اعمال ۱:۱۶). ولی همانگونه که یک پدر فرزند خود را دوست داشته و از وی سرپرستی و مراقبت و توجه می‌کند، پولس نیز تیموتائوس را مورد توجه روحانی قرار داده او را در ایمان پرورش داده بود (اول قرنثیان ۱۷:۴ را مشاهده کنید). اینک تیموتائوس رشد کرده و به بلوغ روحانی رسیده بود و آماده بود که جای پولس را در امر رهبری کلیسا پُر کند و کار او را ادامه دهد. پولس دعا می‌کند که تیموتائوس فیض و رحم و سلامتی خدا را در زندگی خود تجربه کند (رومیان ۷:۱؛ افسسیان ۲:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در این رساله و در دوم تیموتائوس، پولس کلمه رحم را به سلام و

دعاهای معمول خود اضافه می‌کند. رحم، بخشی از فیض خداست. به خاطر فیض و رحم خدا است که ما بخشایش گناهان و آمرزش و نجات را دریافت نموده‌ایم. اگر خدا به ما رحم نکند، نجات نخواهیم یافت و از سلامتی خدا بی‌بهره خواهیم ماند.

۳ پولس حدود ده سال پیش از نگارش این رساله، کلیسای افسس را پایه‌گذاری نموده بود (اعمال ۱:۱۹-۱۰). ولی در همین مدت کوتاه، بعضی معلمان کذب پیدا شده بودند و تعلیمی دیگر می‌دادند. هر تعلیمی که با کلام رسولان متفاوت باشد، خطرناک و مضر است. در اینجا پولس رسول، تیموتائوس را به عنوان رهبر کلیسای افسس معین می‌کند و به او اختیار و قدرت می‌دهد که با تعلیم غلط و مضر روبرو شده، معلمین کذب را امر کند که تعلیمی دیگر ندهند.

۴ این افراد نه تنها تعلیمات اشتباه می‌دادند، بلکه افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی را اصغاء^۱ می‌نمودند. برای یهودیان، نسب‌نامه و شجره‌نامه اهمیت بسیاری داشت. یهودیان با تکیه بر شجره‌نامه‌های متعدد، خود را به ابراهیم مربوط می‌کردند و بدین وسیله خود را به خانواده خدا مربوط می‌کردند. یهودیان معتقد بودند که به خاطر نسبت داشتن با ابراهیم، نجات خواهند یافت. ولی پولس می‌گوید که اعتماد بر آباء و اجداد و نسب‌نامه، باعث نجات هیچ کس نخواهد شد. نسب‌نامه کسی را به نیکوکاری، دینداری و نجات رهنمون نخواهد شد. تعمیر الهی یا کار نیکوی خدا به جهت ما، متکی بر خانواده و اجداد ما نبوده، بلکه توسط ایمان به خدا حاصل می‌شود. از سوی دیگر، تکیه بر نسب‌نامه‌ها و افسانه‌های مختلف، باعث به وجود آمدن انواع مباحثات خواهد شد. و این گونه مباحثات هیچگونه منفعتی ببار

۱- اصغاء به معنی شنیدن و گوش فرا دادن است.

نخواهد آورد.

اصولاً مردم همیشه مشتاق شنیدن چیزهای جدید می‌باشند. ولی ما باید همیشه تعلیمات نو چیزهای جدید را با کلام خدا مقایسه کنیم و تنها زمانی آن تعلیم را بپذیریم که با کلام خدا مطابقت داشته باشد. اگر آن تعلیم جدید، با کلام خدا مطابقت نکند، ما نباید آن را قبول کنیم.

بعضی از افراد به دنبال حقیقت هستند ولی هرگز آن را پیدا نمی‌کنند. علت این است که ایشان حقایق کلام خدا و کتاب مقدس را نمی‌پذیرند. در نتیجه اینگونه افراد، نه تنها خود را از حقیقت محروم می‌کنند، بلکه ممکن است دیگران را نیز از پیروی راستی باز دارند. از این جهت است که پولس رسول با تأکید هرچه تمام‌تر به تیموتائوس می‌گوید که سخنان و تعلیم غلط را از کلیسا دور نماید، و بدین ترتیب، ایمانداران را از لغزش مصون نگاه داشته ایشان را در مسیر رشد روحانی و ایمان به راستی هدایت کند.

۵ اما غایت حکم محبت است. این حکم پولس دال بر دوری از تعلیمات غلط و گوش نکردن به نسب نامه‌ها و غیره، از روی محبت است. هدف پولس از دادن این حکم، تشویق ایمانداران به رشد و ترقی در محبت می‌باشد. زیرا تعلیم صحیح باعث می‌شود که ایمانداران در محبت به یکدیگر ترقی و رشد کنند (غلاطیان ۵:۶). به منظور اینکه محبت خدا دلها و زندگی ما را پُر سازد، سه عامل باید وجود داشته باشد: **دل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی‌ریا.** ما باید به عیسی مسیح ایمان داشته باشیم و از پذیرش اعتقادات و تعلیم و آموزه‌های غلط دیگران پرهیز کنیم. زیرا به وسیله ایمان به عیسی مسیح، دل‌های ما پاک خواهد شد (یوحنا ۳:۱۵؛ اعمال ۹:۱۵ را مشاهده کنید). در کنار ایمان بی‌ریا و دل پاک، باید **ضمیر** (وجدان) **صالح** داشت. به بیانی دیگر، باید سعی کنیم که ضمیر خود را از ناراستی و گناه پاک نگاه داریم

(اعمال ۱۶:۲۴). زیرا در غیر آن صورت، روح القدس نخواهد توانست در دل‌های ما کار کرده، ثمر ببار آورد.

۶ بدون قلبی پاک، وجدانی صالح و ایمانی بی‌ریا، انسان از مسیر راستی **منحرف** خواهد گشت. افرادی که از صفات بالا محروم هستند، به جای پیروی از تعلیم صحیح، به **بیهوده‌گویی** معلمان کذب **توجه** خواهند نمود (اول تیموتائوس ۳:۶-۵ را مشاهده کنید).

۷ اغلب معلمین دروغین، افرادی چرب‌زبان می‌باشند و در فن سخنوری استاد هستند. آنها در پی ریاست و آقایی هستند و **می‌خواهند معلمان شریعت بشوند.** ولی حقیقت این است که ایشان از واقعیتها بی‌اطلاع می‌باشند و نمی‌دانند که چه می‌گویند. در نتیجه، آنها برای کلیسا زیانهای جبران‌ناپذیری به بار خواهند آورد. اینها مانند گرگانی هستند در لباس میشها (متی ۷:۱۵).

۸ در آیه پیش، پولس رسول معلمین دروغین را به خاطر تأکیدشان بر تعلیم شریعت، مورد ملامت قرار داد. ولی در این آیه می‌گوید **لیکن می‌دانیم که شریعت نیکو است.** پولس رسول به تیموتائوس می‌گوید که تعلیمات غلط معلمین کذب، باعث بدی شریعت خدا نمی‌شود. اگر شریعت، به درستی اجرا شود، کمک خواهد کرد که ما زندگی خود را از گناه و شرارت پاک نگاه داریم.

۹-۱۱ شریعت و قوانین مذهبی برای افراد مؤمن و پرهیزکار داده نشده است؛ بلکه هدف شریعت آگاه‌سازی گناهکاران به خطاکاری ایشان می‌باشد.

در اینجا، پولس فهرستی از افراد و اعمال شرارت بار و گناهان مختلف ارائه می‌دهد. در انتهای این فهرست، پولس گناهان دیگری را با این عنوان اضافه می‌کند: **هر عمل دیگری که بر خلاف تعلیم صحیح باشد** (آیه ۱۰). هرچه که بر خلاف تعلیمات صحیح انجیل

(مرقس ۲: ۱۷). همه گناه کرده‌اند (رومیان ۳: ۹-۱۰). بنابراین، همه به منجی نیازمند می‌باشند. عیسی آمد تا همه انسانها را از هر قوم و قبیله و نژاد و ملیتی نجات بخشد. هر کس که به او ایمان آورد نجات خواهد یافت (یوحنا ۳: ۱۶).

۱۶ پولس نمونه‌ای است از آن کسانی که به خدا ایمان می‌آورند. اگر خدا پولس، آن گناهکار بزرگ (آیه ۱۵) را نجات داده، به او **کمال حلم را ظاهر** ساخت و رحم نمود؛ بدون شک ما را نیز نجات خواهد داد!

پولس رسول خادم امین و وفادار مسیح بود. ولی با وجود این، او خود را بزرگ‌ترین گناهکاران می‌نامد. این عمل پولس، نشانه فروتنی کاذب او نیست. هر چه بیشتر به خدا نزدیک شویم، بیشتر به گناهان خود پی خواهیم بُرد. هر چه مقدس‌تر شویم، خود را بیشتر گناهکار خواهیم دانست. زیرا در نور قدوسیت و پاکی خدا، گناهان و ناپاکیهایی ما بیشتر نمایان می‌گردند. هر کس ادعای بی‌گناهی کند، در واقع از خدا دور است.

۱۷ هر زمان که پولس رسول فیض و رحم خدا را به خاطر می‌آورد و در باره آن فکر می‌کند، بی‌اختیار لب به شکرگزاری و حمد و ستایش خدا می‌گشاید. بنابراین پولس، قدرت و محبت و عظمت خدا را ستایش کرده می‌گوید: **پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را،**

۲- پولس نمی‌گوید که تمام کسانی که در جهالت و بی‌ایمانی گناه می‌کنند، به خودی خود، آمرزیده خواهند شد. هیچ کس به طور کامل از خیر و شر بی‌اطلاع نیست و همه به نوعی خدا را می‌شناسند و از راههای او مطلع می‌باشند (رومیان ۱: ۱۸-۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پولس از گناهان گذشته خود توبه کرد و به عیسی مسیح ایمان آورد. ولی خدا، به افرادی که نادانسته و از روی بی‌ایمانی مرتکب گناهی و تخلفی گردند، رحمت و گذشت بیشتری نشان خواهد داد.

باشد، گناه و از شیطان است. ولی **تعلیم صحیح** موافق و بر حسب **انجیل جلال خدای متبارک** یعنی تعلیم عیسی مسیح و رسولان او می‌باشد.

فیض خدا بر پولس (۱۲: ۱-۲۰)

۱۲-۱۳ پولس هرگز فراموش نمی‌کند که یک روز خودش کلیسای مسیح را مورد آزار و جفا قرار می‌داد (اعمال ۳: ۸؛ ۱: ۹-۲؛ ۲۶: ۹-۱۱؛ غلاطیان ۱: ۱۳). ولی از آنجا که او آن اعمال را از **جهالت در بی‌ایمانی** کرده بود، خدا بر او رحم فرموده، او را مورد فیض خود قرار داده بود. خدا نه تنها گناهان پولس را مورد عفو و بخشش خود قرار داده بود، بلکه او را **امین شمرده**، برای خدمت رسالت **ممتاز فرمود** (آیه ۱۲). خدایی که این چنین تغییری در زندگی پولس به انجام رسانید، قادر است که زندگی هر کسی را دگرگون کند!

ولی به یاد داشته باشیم که خدا به افرادی که دانسته و عمدتاً به او گناه می‌ورزند، ترحم و فیض نشان نمی‌دهد. براساس عهدعتیق، هیچ قربانی، قادر به شستن و پاک کردن گناهان عمدی نمی‌باشد (عبرانیان ۱۰: ۲۶-۲۹ را مشاهده کنید). پولس در **جهالت و بی‌ایمانی** خود، به کلیسا آزار می‌رساند (آیه ۱۳)، و از این جهت خدا او را بخشیده، به او وظیفه‌ای خطیر سپرد.^۲

۱۴ از آن روز به بعد، پولس برای همیشه تحت تأثیر فیض **بی‌نهایت** خدا و شگفتی و قدرت محبت عظیم خدا قرار گرفت. او خود را همیشه مدیون محبت مسیح می‌دانست و دائماً به خاطر آن خدا را شکر می‌گفت. به خاطر آن فیض بی‌نهایت عظیم بود که زندگی پولس مملو از **محبتی که در مسیح عیسی است** گردیده بود.

۱۵ در این آیه، پولس رسول انجیل و خبر خوش را در یک جمله خلاصه می‌کند: **مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد**

**خدای حکیم و حید را اکرام و جلال تا ابد الابد باد،
آمین.**

۱۸ پولس رسول در اینجا **نبوتهایی** را که بر تیموتائوس شده بود، ذکر کرده به تیموتائوس اطمینان می‌دهد که بر حسب آن نبوتها، او اطمینان دارد که تیموتائوس برای خدمت خدا و رهبری کلیسا برگزیده شده است. در این آیه، پولس آن نبوتها را خاطر نشان کرده با استفاده از آنها، تیموتائوس را به **جنگ نیکو** تشویق می‌کند. پولس می‌داند که تیموتائوس جوان، نبردها و مبارزات متعددی در پیش روی خود خواهد داشت. ولی اگر تیموتائوس به یاد داشته باشد که خدا او را به جهت رهبری و خدمت کلیسا برگزیده است، در آن مبارزات خسته و دلسرد نخواهد شد و **در آنها جنگ نیکو** خواهد کرد.

۱۹-۲۰ با به خاطر آوردن آن نبوتها، تیموتائوس نه تنها قادر خواهد بود که **جنگ نیکو** را ادامه دهد، بلکه، خواهد توانست که **ایمان و ضمیر صالح را نگاه** دارد (آیه ۱۹). ایمان و ضمیر (وجدان) صالح، همواره دست در دست یکدیگر دارند. اگر ایمان ما محکم نباشد، در گناه خواهیم افتاد و وجدانمان آلوده و ناپاک خواهد گردید. اگر گناه کنیم و نخواهیم که از گناهان خود توبه نماییم، از طریق ایمان گمراه خواهیم گردید و به سوی تعالیم غلط روی خواهیم آورد و دچار سرگردانی خواهیم شد. بنابراین، ایمان و رفتار ما بایستی با یکدیگر همسو باشند.

پولس رسول در اینجا از دو نفر به نامهای **هیمینائوس و اسکندر** اسم می‌برد که ایمان و ضمیر صالح را نگاه نداشتند و در نتیجه **مر ایمان را شکسته کشتی شدند**. آنها ایمان خود را از دست داده بودند و نسبت به خدا **کفرگویی** می‌کردند. پولس آنها را از کلیسا اخراج کرده بود: **ایشان را به شیطان سپردم تا تأدیب شده، دیگر کفر نگویند** (اول قرنثیان ۵:۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پولس امیدوار بود که آن دو تأدیب شوند و

دست از کفرگویی برداشته توبه کنند.

ما از این دو نفر هیچ اطلاع دیگری در دست نداریم. در عهدجدید، از دو اسکندر دیگر یاد شده است (اعمال ۹:۱۳-۱۱؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۴)، ولی بنا به عقیده اغلب مفسرین کلام، آنها افراد دیگری می‌باشند.

داشتن ضمیر صالح یا وجدان پاک، برای مسیحیان کاملاً ضروری می‌باشد. چرا زندگی روحانی ما یکباره خشک و بی‌حاصل می‌گردد؟ چرا آتش روحانی در ما سرد می‌شود؟ چرا مهر و محبت ما کم می‌گردد؟ علت همیشه یک چیز است: ما در دل خود گناهی مخفی حمل می‌کنیم و حاضر به اعتراف و توبه از آن نمی‌باشیم. ضمیر ما پاکی خود را از دست می‌دهد. اگر به گناهان خود اعتراف نکنیم و از آنها توبه ننماییم، قدرت و میل خدمت و محبت به خدا را از دست خواهیم داد.

باب ۲

تعلیم در باره عبادت (۲:۱-۸)

۱ در این قسمت از نامه، پولس رسول رهنمودهایی در مورد پرستش در کلیسا به تیموتائوس ارائه می‌دهد. پولس پیش از هر چیز، به امر مهم دعا اشاره می‌کند و می‌گوید: **پس از همه چیز اول، سفارش می‌کنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را برای جمیع مردم بجا آورند.** در ذهن پولس، هیچ چیز مهم‌تر از دعا کردن و ارتباط زنده داشتن با خدا نمی‌باشد.

همانطور که تعالیم صحیح در زندگی روحانی کلیسا از اهمیت بسزائی برخوردار است، به همانگونه نیز، دعا برای حیات کلیسا و ایمانداران اهمیتی فوق‌العاده دارد. دعا انواع مختلف دارد. اولین نوع دعا، که ساده‌ترین نوع دعا نیز می‌باشد **صلوات** یا ارائه کردن درخواستها به خداست. خدا همیشه حاضر و آماده است، درخواستها و نیازهای ما را بشنود. پس از آن، پولس از **دعاها** نام می‌برد. دعا می‌تواند به

است که خدا مایل است که همه افراد بشر به عیسی مسیح ایمان آورند و نجات پیدا کنند.^۳ یهودیان معتقد بودند که فقط آنها نجات خواهند یافت. پولس رسول در اینجا می‌گوید که هدیه نجات خدا، منحصر به افراد طبقه و یا نژاد خاصی نمی‌گردد. خدا می‌خواهد که همه افراد بشر، صرف‌نظر از نژاد، قوم، طبقه و غیره، به مسیح ایمان آورده، نجات یابند. لذا ما باید برای جمیع مردم دعا کنیم تا آنها به معرفت راستی گرایند، یعنی اینکه به عیسی مسیح ایمان آورده، نجات پیدا کنند (اول تیموتائوس ۹:۴-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵-۶ عیسی قادر است که ما را نجات بخشد، زیرا که او متوسطی است در میان انسان و خدا. به همین جهت انسانها تنها، به وسیله ایمان به عیسی مسیح، آمرزیده خواهند شد و گناهکاران فقط به وسیله عیسی مسیح با خدا مصالحه خواهند نمود (رومیان ۵:۱).

چگونه مسیح میان ما و خدا میانجیگری خواهد کرد؟ او با مرگ خود بهای گناهان انسانهای گناهکار را پرداخت. او به عوض ما مجازات شد تا بتوانیم با ایمان به او از عذاب و تنبیه گناهان خود نجات یابیم (مرقس ۱۰:۴۵؛ رومیان ۶:۲۳؛ عبرانیان ۹:۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عیسی مسیح، خود را در راه همه فدا داد و این امر شهادتی در زمان معین گردید (غلاطیان ۴:۴-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عیسی، خود را در راه بشر فدا کرد تا اینکه همه نجات پیدا کنند. ولی متأسفانه، همه انسانها به او ایمان نیاورده‌اند و بسیاری در گناهان خود غرق خواهند ماند و هدیه نجات را از سوی خدا نخواهند پذیرفت.

نجات، را می‌توان به یک مهمانی بزرگ

صورت خصوصی و یاد در میان جماعت ایمانداران به حضور خدا عرضه شود. ما باید برای دیگران و مسائل و احتیاجات و سختیهای آنها دعا کنیم. سپس پولس از **مناجات** نام می‌برد. مناجات، دعای شخصی و راز و نیاز با خداست. بالاخره، پولس رسول درباره دعای شکرگزاری یا **شکرها** نام می‌برد. شکرگزاری، مهم‌ترین قسمت زندگی یک ایماندار می‌باشد (رومیان ۸:۱؛ افسسیان ۵:۲۰؛ فیلیپیان ۳:۱؛ ۴:۶؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۷-۱۸ را مشاهده کنید). پولس می‌گوید که ما بایستی برای **جمیع مردم** دعا کنیم (لوقا ۶:۲۷-۲۸ را مشاهده کنید).
۲ در آیه پیش، پولس گفت که ما ایمانداران باید برای جمیع مردم دعا کنیم. در میان افرادی که باید برایشان دعا کرد، پولس از **پادشاهان و جمیع صاحبان منصب** نام می‌برد. پولس رسول و پطرس رسول به ما گفته‌اند که باید به حاکمین و اولیای امور، احترام نهاده از آنها اطاعت کنیم (رومیان ۱۳:۱-۵؛ پطرس ۲:۱۳-۱۷). ولی در اینجا پولس می‌گوید باید برای آنها دعا کنیم. ما نه تنها باید برای رهبران خوب دعا کنیم، بلکه باید برای رهبران بد و شریر نیز. ما باید دعا کنیم که رهبران سیاسی و دولت، به خدا متوسل شده، از او درس حکمت، رحمت، عدل و انصاف را یاد بگیرند. تا اینکه ما به آرامی و استراحت و باکمال دینداری و وقار، عمر خود را بسر ببریم. دلیل ما برای دعا کردن برای رهبران، این نیست که زندگی آرام و راحتی داشته باشیم، بلکه دلیل اصلی ما برای دعا کردن برای رهبران باید این باشد که باکمال دینداری و وقار و قدوسیت زندگی کنیم.

۳-۴ دعا برای جمیع مردم (آیه ۱)، در نزد خدا نیکو و پسندیده است. خدا می‌خواهد که جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راستی گرایند. این سخن بدان معنی نیست که همه نجات خواهند یافت، بلکه منظور پولس این

۳- جهت مطالعه بیشتر در این مورد، مقالات

عمومی: «طریق نجات» و «نجات - جبر یا اختیار» را مشاهده کنید.

تشبیه نمود. همه به مهمانی و ضیافت دعوت شده‌اند، ولی اگر کسی دعوت را نپذیرد و بر سر سفره خدا ننشیند، گرسنه خواهد ماند. همچنین می‌توان نجات را به دارویی قوی تشبیه نمود که قدرت شفای هر مرضی را دارد. ولی اگر شخص بیمار از خوردن آن دارو امتناع ورزد، هرگز شفا نخواهد یافت.

توجه کنید که در آیه ۵، پولس رسول، عیسی مسیح را با عنوان **انسانی که عیسی مسیح باشد**، معرفی می‌کند. عیسی مسیح، در آن واحد هم خدای کامل است و هم انسان کامل (کولسیان ۲:۹). به همین دلیل است که عیسی می‌تواند میان ما انسانها و خدا، وساطت کند.

۷ عیسی آمد که نه تنها یهودیان را، بلکه همه را نجات دهد. به همین دلیل، خدا پولس را **مقرر** فرمود تا به امتهای غیریهودی بشارت دهد (غلاطیان ۲:۷ را مشاهده کنید).

۸ خدا می‌خواهد که ما دعا کنیم. ولی او نمی‌خواهد که ما فقط با لبهایمان دعا کنیم. خدا مایل است که ما **دستهای مقدس** (یعنی دستهایی که از قلب و وجدان پاک و مقدس فرمان می‌گیرند) را به دعا بلند کنیم. اگر در قلبمان گناه و شرارت وجود داشته باشد، خدا دعای ما را مستجاب نخواهد نمود (مزمور ۶:۲۶-۷؛ ۱۸:۶۶؛ مرقس ۶:۷). اگر از برادر خود خشمگین هستیم و یا اینکه نسبت به او گناهی مرتکب شده‌ایم، باید ابتدا نزد او برویم و با وی صلح کنیم. ما باید دیگران را ببخشیم تا اینکه خدا ما را ببخشد. تنها در آن هنگام خدا به دعاها و شکرگزاری ما توجه خواهد کرد (متی ۲۳:۵-۲۴ را مشاهده کنید).

رفتار مناسب برای زنان (۲:۹-۱۵)

۹-۱۰ در زمان پولس رسول، زنان دنیوی و عاطل و باطل، خود را با شکل خاصی به **زلفها و طلا و مروارید** آرایش می‌کردند. این گونه زنان، دائماً در پی خودنمایی و فخر فروشی به

یکدیگر بودند و به همین منظور، لباسهای گرانیقیمت به تن کرده، جواهرات قیمتی به خود آویزان می‌نمودند. در این آیات، پولس رسول این رسم غلط و ظاهرپرستی را محکوم کرده، زنان مسیحی را به **حیا و پرهیز** (آیه ۹) و **اعمال صالحه** (آیه ۱۰) دعوت می‌کند. او اعلام می‌کند که بهترین لباس زن **اعمال صالحه** اوست (اول پطرس ۳:۳-۴ را مشاهده کنید).

۱۱ پولس تعلیم می‌دهد که زنها باید تحت تسلط شوهران خود باشند. در روابط زناشویی، اطاعت متقابل، اصلی بسیار مهم می‌باشد (افسسیان ۵:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). لازم به یادآوری است که این حکم در روابط کلیسایی نیز حائز اهمیت می‌باشد (اول قرنتیان ۱۴:۳۴-۳۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۲ در این آیه، پولس زنان را به تعلیم‌پذیری و اطاعت از شوهران خود تشویق می‌کند. زنان نباید بر شوهران خود مسلط شوند، برعکس باید از شوهران خود تعلیم گیرند. در کلیسا، زنان نباید رهبری را به دست گیرند و بر مردها تسلط داشته باشند. در این آیه منظور پولس از تعلیم دادن، تسلط و رهبری است. باید توجه داشت که پولس رسول، زنها را از تعلیم دادن در کلیسا منع نمی‌کند. ایشان می‌توانند اطفال و یا زنان را تعلیم دهند (تیتس ۲:۳-۴).

بسیاری از مسیحیان معتقدند که در آیات ۹-۱۲ پولس به مسائل زمان خود اشاره می‌کرده است و تعالیم این آیات به عصر حاضر مربوط نمی‌گردد. در قرن اول میلادی، زنان در جامعه مردسالاری زندگی می‌کردند و به این سبب، از حقوق اجتماعی برخوردار نبودند. از این جهت است که پولس می‌گوید که زنها اجازه ندارند که بر شوهران خود مسلط شوند، زیرا که این امر مخالف عرف حاکم بر جامعه تلقی می‌شد. بر اساس این طرز نگرش، پولس نظرات حاکم بر جامعه آن روزگار را تکرار نموده است.

مردها سپرده شود.

۱۵ به خاطر گناه حوا، خدا او را تنبیه کرده، به وی فرمود: **اَلَمْ و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با اَلَمْ فرزندان خواهی زایید** (پیدایش ۳:۱۶). ولی در اینجا پولس به زنان اطمینان می‌دهد که **اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند**، خدا آنها را از مصیبت و تنبیه رهایی خواهی داد. و حقیقتاً این سخن پولس کاملاً به اثبات رسیده است. از همان قرن اول میلادی تا کنون، تاریخ کلیسا شاهد زنان بسیاری بوده است که مظهر ایمان، محبت، قدوسیت و تقوا بوده‌اند. پس باشد که زنان، به عوض آنکه خواهان رهبری و برابری با مردها باشند، در پی هدفی به مراتب بلندتر یعنی ثابت ماندن در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا باشند.

باب ۳

استقفاں در کلیسا (۳:۱-۷)

۱ پولس رسول در باب ۳، به شرح تشکیلات و چگونگی امر رهبری کلیساهای محلی می‌پردازد. پولس رسول ابتدا به شرح و معرفی بالاترین مقام رهبری در کلیسا یعنی ناظر یا **اسقف**^۴ می‌پردازد. در بخشهای دیگر عهدجدید، رهبران کلیسا با کلماتی نظیر خادم، کشیش، یا شماس معرفی گردیده‌اند (اول تیموتائوس ۴:۶؛ اول پطرس ۵:۲ و تفسیر آن و مقاله عمومی: «نحوه اداره کلیسا» را مشاهده کنید).

خدمت در کلیسا و نظارت بر امور کلیسا مستلزم داشتن دعوت از سوی خداوند می‌باشد. اگر خدا از کسی دعوت به خدمت را به عمل آورده باشد، در آن صورت داشتن اشتیاق به خدمت در کلیسا، امری بسیار نیکو خواهد

ولی گروه دیگری از مسیحیان با این نظریه مخالفند. این دسته از متفکرین معتقدند که تعلیم پولس برای همه زمانها و تمامی فرهنگها مصداق دارد. ایشان می‌گویند که تعلیم پولس در مورد نقش زنان در کلیسا، برای ما نیز معتبر می‌باشد و باید آن را اجرا نمود (اول قرن‌تین ۱۱:۵؛ ۱۴:۳۴-۳۵؛ دوم تیموتائوس ۳:۶-۷ و تفسیر آن و مقاله عمومی: «نقش زنان در کلیسا» را مشاهده کنید).

۱۳ پولس در این آیه، دلیل این گفتار خود را ارائه می‌دهد: **اول آدم ساخته شد و بعد حوا**، پس زنان نباید بر شوهران خود مسلط باشند. خدا، اولین زن، یعنی حوا را از دنده آدم خلق نمود (پیدایش ۲:۲۱-۲۲؛ اول قرن‌تین ۱۱:۸-۹). بنابراین، مرد، **سَرزن** است (اول قرن‌تین ۳:۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۴ در اینجا پولس رسول یک دلیل دیگر برای تحکیم این گفته خود ارائه می‌دهد. می‌گوید زنان نباید بر شوهران خود مسلط شوند، زیرا که زنها زودتر فریب تعالیم غلط را خورده، سریع‌تر به مارهای خوش خط و خال اعتماد می‌کنند. در باغ عدن، ابلیس به حوا نزدیک شد و او را وسوسه کرد و به لغزش کشاند (پیدایش ۳:۱-۶). هرچند که هردوی ایشان به دام گناه افتادند، ولی اول حوا به دام گناه افتاد و آدم پس از لغزش حوا، گناه کرد.

ولی باید مراقب بود که از این آیه چنین نتیجه نگیریم که زنها گناهکارتر از مردها می‌باشند! زیرا پیش از آفرینش حوا، خدا به آدم دستور داده بود که از میوه درخت ممنوعه نخورد (پیدایش ۲:۱۶-۱۷). آدم به خوبی می‌دانست که خداوند، خوردن میوه آن درخت را ممنوع ساخته است. به همین دلیل نباید گفت که حوا باعث لغزش و گناه آدم شد. آدم، هیچ عذر و بهانه‌ای برای گناه خود نداشت. منظور پولس این است که چون زنها، عموماً زود باورتر هستند، وظیفه تعلیم و رهبری باید به

۴- در ترجمه‌های دیگر، کلمه اسقف، «سرپرست

کلیسا» ترجمه شده است. در زبان اصلی یونانی، کلمه اسقف به معنی ناظر و سرپرست می‌باشد.

اینکه افرادی که دارای بیش از یک همسر می‌باشند، اجازهٔ مسیحی شدن ندارند، بلکه او اجازهٔ اسقفی و حتی اجازهٔ **شماس** شدن در کلیسا را ندارند (آیهٔ ۱۲).

در آیات ۲-۳، پولس رسول به خصوصیات دیگری اشاره می‌کند که همگی برای رهبران کلیسا لازم می‌باشند (تیطس ۱: ۶-۹ را مشاهده کنید).

۴-۵ پیش از انتخاب یک اسقف، باید روابط خانوادگی و اعضای خانوادهٔ او را مورد بررسی قرار داد. اگر او قدرت کنترل و تربیت فرزندان خویش را دارا نباشد و از عهدهٔ رهبری خانوادهٔ خود بر نیاید، مُسَلِّماً از عهدهٔ رهبری کلیسای خداوند نیز بر نخواهد آمد (تیطس ۱: ۶). خداوند همیشه قابلیت رهبران را به وسیلهٔ سپردن مسئولیتهای کوچک امتحان می‌کند. اگر کسی از امتحان تربیت و هدایت خانوادهٔ خویش سربلند بیرون آید، خداوند مسئولیت رهبری کلیسایش را به او محول خواهد کرد. اگر در چیزهای کوچک امین باشیم، خدا مسئولیتهای بزرگ به ما خواهد سپرد (متی ۲۱: ۲۵ را مشاهده کنید).

۶ به همین دلیل، خوب نیست که مسئولیت رهبری و نظارت کلیسا را به افراد **جدیدالایمان** محول نمود. هر ایمانداري ابتدا باید درس فروتنی و تواضع و سرسپاری به اولیای امور را فرا گیرد. زیرا فقط در آن صورت قادر خواهد بود که به طرز شایسته و مطابق اصول و معیارهای مسیح، رهبری نماید.

اگر یک ایماندار **جدیدالایمان** را بر مسند کاری بگماریم، او را در معرض خطر افتادن به دام غرور قرار خواهیم داد. افراد مغرور به همان سرنوشتی که در انتظار **ابلیس** می‌باشد، دچار خواهند گردید.^۵

بود. ولی طلبیدن مقام و خدمت در کلیسا به منظور اقناع غرور و جاه‌طلبی شخصی، خوب نیست. غرور بزرگترین و خطرناکترین وسوسه‌ای است که ممکن است دامنگیر خادمین خدا شود. بسیاری افراد به عشق ریاست و اطفای غرور شخصی به سوی مقام رهبری کلیسا جلب می‌شوند. پس بهترین کار این است که اجازه بدهیم خدا خودش شبانان و رهبران را به کار خدمت دعوت کند. باشد که هرگز مشتاق دستیابی به مقامهای کلیدی و مهم کلیسا نباشیم. از سوی دیگر، باشد که هرگز در پی تضعیف و انتقاد از کشیشان و رهبران کلیسا، به منظور ارتقا مقام خود نرویم، زیرا که خدا از این کار به هیچ گونه راضی و خشنود نخواهد بود.

۲-۳ با توجه به آنچه گفته شد، باید پرسید: چه شخصی برای مقام کشیشی و یا اسقفی کلیسا مناسب است؟ پیش از هر چیز، آن شخص باید **بی‌ملاّت** باشد؛ یعنی اینکه از تمامی گناهان و خطایا و ناراستیهای زندگی خویش توبه نموده و از خدا طلب بخشش کرده باشد. از این گذشته، یک رهبر روحانی باید زندگی خود را از هر نوع عادت زشت و حرکات و اعمال زنده پاک و خالی نگاه دارد. زیرا در غیر این صورت، مورد انواع حملات و تهمت قرار خواهد گرفت و در نتیجه آن تهمتها به اعتبارش و به حرمت کلیسا لطمه خواهد زد.

نکتهٔ مهم دیگر این است که یک اسقف و رهبر مذهبی باید **صاحب یک زن** باشد، یعنی اینکه او نباید بیش از یک همسر اختیار کند. در زمان نگارش این رساله، تعدد زوجات در میان بسیاری از اقوام مرسوم بود و بسیاری از آنها به مسیح ایمان می‌آوردند. در اینجا پولس می‌گوید این گونه افراد اجازهٔ رهبری در کلیسا را ندارند. توجه کنید که پولس نمی‌گوید که اگر شخصی با وجود داشتن بیش از یک همسر به عیسی مسیح ایمان آورد، باید زنان خود را طلاق دهد، یا

۵- اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۵ سرنوشت ابلیس را ترسیم می‌کند. در این بخش از کتاب اشعیا نبی، شیطان یا

مسئولیت نگاهداری و مراقبت از اموال کلیسا و رسیدگی به اوضاع مالی کلیسا به عهده شماسان است. به عبارت دیگر، شماسان با به عهده‌گیری این وظایف، اسقف را در کار سرپرستی کلیسا، تعلیم، موعظه و دعا کردن یاری می‌رسانند (اعمال رسولان ۱:۶-۴ را مشاهده کنید).

همانطور که اسقفان باید دارای شخصیت و نام نیکو باشند، شماسان نیز باید از میان افراد معتبر و خوشنام انتخاب گردند. و از آنجا که مسئولیت نگاهداری اموال کلیسا به عهده ایشان سپرده می‌شود، لذا آنها نبایستی **طماع سود قبیح** باشند.

۹ هرچند شماسان معمولاً وظیفه تعلیم و موعظه کردن را بر عهده ندارند^۶، ولی با این همه ایشان باید **دارندگان سر ایمان^۷ در ضمیر پاک** باشند. شماسان باید دارای ضمیر (وجدان) پاک باشند و در زندگی و قلب آنها نباید هیچ گناه اعتراف نکرده و توبه نکرده‌ای وجود داشته باشد (اول تیموتائوس ۱:۱۹ را مشاهده کنید).

۱۰ برخی افراد گمان می‌کنند که کار شماسان از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد

ابلیس با لقب «زهره، دختر صبح» معرفی شده است. شیطان می‌خواست بر همه چیز و همه کس سلطنت کرده، از خدا بالاتر قرار گیرد. ولی خدا او را «په هاویه (جهنم) به اسفلهای حفره» محکوم نمود.

۶- «راغب بودن به تعلیم» که در آیه ۲ از خصوصیات اسقف به شمار می‌رود، در اینجا ذکر نشده است. ولی با این همه، بسیاری از شماسان از عطای تعلیم برخوردار می‌باشند و معلمین و واعظان بسیار توانایی هستند. بسیاری از شماسان به تدریج کار شبانی و نظارت و اسقفی کلیسا را به عهده می‌گیرند.

۷- در عوض عبارت «سر ایمان»، برخی ترجمه‌ها از عبارت «حقایق مکشوف ایمان» استفاده کرده‌اند که معنای هر دو یکی است. در نظر افراد بی‌ایمان، درک حقایق مکشوف ایمان آنقدر مشکل است که آن حقایق مانند «سر» جلوه خواهند کرد.

۷ یک شبان یا یک اسقف باید در نزد افراد خارج از کلیسا نیز دارای نامی نیکو باشد. افراد غیرمسیحی، معمولاً اعمال و حرکات ما را زیر نظر دارند و اگر در ما عیبی مشاهده نمایند، ما را مورد انواع تهمتها قرار خواهند داد. کار اصلی شیطان تهمت زدن به برادران است. به همین دلیل است که کتاب مقدس او را به عنوان **مدعی برادران** (مکاشفه ۱۲:۱۰) خطاب می‌کند. هرگاه شیطان نقطه ضعفی از یکی از مسیحیان، خصوصاً رهبران کلیسا پیدا کند، فوراً آن را به منظور بدنام ساختن کلیسا و آن رهبر مسیحی، به معرض نمایش عموم قرار خواهد داد. و

اینگونه است که شخص **در رسوایی و دام ابلیس گرفتار** می‌گردد. متأسفانه، این تهمتها و شایعه‌سازی و پراکندن بذر افترا و دروغ به محیط خارج از کلیسا و بی‌ایمانان منحصر نمی‌شود، بلکه شیطان در کلیسا در میان جماعت ایمانداران نیز رخنه کرده، عادت زشت و مسموم غیبت کردن، تهمت زدن و شایعه پراکنی را رواج می‌دهد. این یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین وسایل شیطان است. اگر ایمانداران به رهبران خود تهمت و افترا بزنند و علیه ایشان شایعه‌سازی کنند و کلمات مخرب به زبان بیاورند، آنگاه ابلیس در کار خود که همانا تخریب کلیسا و بدنام کردن و سلب اعتبار رهبران باشد، پیروز گردیده است و مأموریت خود را به انجام رسانده است. پس به این دلیل است که رهبران کلیسا باید **بی‌ملامت** باشند (آیه ۲). نکته مهم این است که ما باید تا حد امکان در پی آن باشیم که به وسیله پاک نگاه داشتن خود، فرصت هرگونه ضربه زدن به کلیسا را از شیطان سلب کنیم.

رهبران دیگر کلیسا (۸:۳-۱۶)

۸ **شماسان** دسته دوم رهبران کلیسا را تشکیل می‌دهند. وظیفه اصلی شماسان، کمک‌رسانی به افراد نیازمند می‌باشد. همچنین

آنها دارای مقامی لایق احترام در پیشگاه خلق خدا خواهند بود و نیز به هنگام رهبری جماعت ایمانداران، قادر خواهند بود که **جلادت** (شجاعت) **کامل در ایمانی که به مسیح عیسی است** را ظاهر ساخته، بدین وسیله برای خداوند شاهدانی امین و وفادار باشند.

۱۴-۱۵ لازم است که رهبری کلیسا به نحوه احسن انجام گیرد و از این جهت است که کار سرپرستی کلیسا باید به عهده افرادی محول گردد که از هر نظر شایسته بوده، در میان مردم خوشنام باشند. دلیل این امر این است که کلیسا خانهٔ بتهای مُرده و بی جان نمی باشد بلکه کلیسای مسیح **کلیسا خدای حی** است (آیه ۱۵). از این گذشته، کلیسا **خانه خدا** است و خدا در آن ساکن می باشد (افسیسیان ۱۹:۲-۲۲).

وانگهی کلیسا **ستون و بنیاد راستی است**. کلیسا به حقیقت عیسی مسیح موعظه می کند و به راستی شهادت می دهد. از این سبب است که همچون ستونی قایم برای پخش حقیقت و شهادت راستی، و به جهت عدالت و رحمت، معین گردیده است. همچنین کلیسا، بنیاد راستی است؛ یعنی اینکه کلیسا نه تنها موظف است که حقیقت و راستی را انتشار دهد بلکه کلیسا رسالت دفاع از راستی را نیز عهده دار می باشد.

۱۶ در این آیه، پولس رسول به سرآئیدن شعر یا مزموری در وصف عیسی مسیح و خدای پدر و روح القدس می پردازد. منظور از **سر دینداری عظیم**، همان عیسی مسیح می باشد. عیسی مسیح، راز و سری است که از اذهان مردم عادی مخفی است ولی خدای مهربان راز عیسی مسیح را به برگزیدگان خود ظاهر فرموده است (کولسیان ۱:۲۶-۲۷).

خدا در جسم ظاهر شد (یوحنا ۱:۱۴ را مشاهده کنید). او در روح تصدیق کرده شد، یعنی اینکه به وسیله شهادت روح القدس، و به وسیله رستاخیز او از مردگان ثابت شد که او (عیسی مسیح) فرزند راستین و یگانه خداست

و هر کسی می تواند وظیفه خطیر شماسی را به عهده گیرد. ولی این طرز فکر کاملاً غلط است. کار یک شماس حائز اهمیت بسیار می باشد. و از این جهت است که پیش از آنکه کسی به مقام شماسی تعیین شود، باید از هر نظر مورد امتحان و آزمایش قرار گیرد و پس از تأیید صلاحیتش، به کار گماشته شود. در امر آزمایش شماسان باید اعضای کلیسا نظارت کامل داشته باشند (اعمال ۳:۶). در نتیجه، شماسان به وسیله اعضای کلیسا انتخاب می گردند و حال آنکه مسئولیت شبانی کلیساها توسط ناظرین به عهده افرادی که از سوی ایشان انتخاب شده باشند محول می گردد (اعمال ۲۳:۱۴ و تیطس ۵:۱ را مشاهده کنید).

۱۱ در اینجا منظور پولس از **زنان**، همسران شماسان می باشد. ولی در عین حال این آیه برای هر زنی که برای خدمت شماسی در کلیسا خوانده شده است نیز صادق می باشد زیرا متن اصلی یونانی را می توان به هر دو گونه ترجمه و تفسیر نمود. در هر صورت، زنان مسیحی باید همانند مردان ایماندار **باوقار** باشند. بطور اخص، همسران کشیشان و شماسان و اسقفان باید نمونه باشند و در آنها اثری از **غیبت گویی** یافت نشود، بلکه **هوشیار و در هر امری امین** محسوب شوند. زیرا در غیر آن صورت، ایشان باعث بدنام شدن کلیسا و همسران خویش خواهند شد.

۱۲ آیات ۲، ۴-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۱۳ همانطور که منصب اسقفی **کاری نیکو** محسوب می گردد (آیه ۱)، به همان گونه منصب شماسی نیز **نیکو** به شمار می آید. شماسانی که با وفاداری کار کنند **درجه خوب برای خود تحصیل می کنند**. این درجه خوب و پاداش خوب همان پاداش ملکوت خدا و تاج جلالی است که خدا به خادمین امین خود عطا می فرماید (اول پطرس ۵:۱-۴). از این گذشته،

گردیده‌اند. عیسی مسیح، خود نیز از بروز چنین وقایعی و آمدن این معلمین کذب خبر داده است (مرقس ۱۳: ۲۲). عهدجدید مملو از هشدارهای مختلف در رابطه با خطر انبیا و معلمین دروغین می‌باشد (اعمال ۲۰: ۲۹-۳۱؛ اول یوحنا ۴: ۱-۳).

۲ ارواح مضل (آیه ۱)، از طریق افرادی که فریب شیطان را خورده‌اند به کلیسا نفوذ می‌کنند. پولس رسول در اینجا آن افراد را به عنوان افراد **ریاکار و دروغگو** معرفی می‌کند. این گونه افراد، از نعمت وجدانی پاک و آگاه بی‌بهره می‌باشند. زیرا ایشان به وسیلهٔ باورهای دروغ **ضمایر خود را داغ کرده‌اند**. زمانی که آهن داغ به پوست تن انسان نزدیک شود، ابتدا شخص درد شدیدی احساس خواهد کرد ولی پس از اندک مدتی، عصب پوست در اثر حرارت آهن سرخ نابود گردیده، شخص دیگر درد سوختن را احساس نخواهد نمود و در نهایت کار، تماس آن آهن داغ با پوست، هیچ ناراحتی ایجاد نخواهد نمود. وجدان ما نیز به یک معنی مثل پوست بدن ما می‌باشد. در ابتدای کار، وجدان ما قادر به تشخیص و احساس هر گناهی است؛ ولی اگر گناهی در مارخنه کرده باشد، به تدریج با آن گناه انس گرفته، وجودش را احساس نخواهیم نمود. رفته رفته، وجدان ما از حس کردن گناه ناتوان خواهد شد. پولس رسول می‌گوید که این معلمین کذب با دروغگویی و ریا، وجدان خود را داغ کرده‌اند. زمانی که وجدان قدرت تشخیص و حساسیت خود را در برابر گناه از دست دهد، شخص هر روز بیش از روز پیش در گناه و دروغ غرق خواهد گردید.

۳ معلمین دروغین تعلیم می‌دهند که به منظور مقبول افتادن در درگاه خدا، شخص باید از ازدواج کردن و نیز از خوردن برخی خوراکیها اجتناب نماید. ولی این تعلیم کاملاً غلط است. زیرا اولاً، انسانها فقط به وسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح نزد خدای پدر مقبول خواهند گردید.

(رومان ۴: ۱). او به **فرشتگان مشهود گردید**. خدا به وسیلهٔ عیسی مسیح، حکمت و سر خود را به فرشتگان آسمانی مکشوف گردانیده است (افسیان ۳: ۱۰).

ولی عیسی مسیح نه تنها در میان فرشتگان و در جایهای آسمانی مکشوف و مشهود گردیده است، بلکه او به **امتها موعظه کرده** می‌شود. یعنی نام این عیسی، که نجاری یهودی بیش نبود و مانند یک تبهکار به صلیب کشیده شده بود، اینک به تمام جهانیان اعلام می‌شود. مردان و زنان عالم از هر قوم و قبیله‌ای به او ایمان می‌آورند. او نجات دهندهٔ مردم این جهان است! و در نهایت امر، زمانی که کار مسیح بر روی این کره خاکی به اتمام رسید، به **جلال بالا برده شد**. و اینک او بر دست راست خدای پدر نشسته است (افسیان ۱: ۲۰-۲۱).

باب ۴

در بارهٔ معلمان کذب (۴: ۱-۵)

۱ همهٔ تعلیم بد و مضر از سوی شیطان و **دیوهای** تحت امر او جاری می‌شود. ابلیس **دروغگو و پدر دروغگویان است** (یوحنا ۸: ۴۴). مهم‌ترین خطر تعلیم دروغ این است که باعث گمراهی ایمانداران می‌گردد. در اینجا پولس رسول، فرشتگان سقوط کرده به همراه شیطان را **ارواح مضل** می‌نامد. زیرا تعلیم آنها ظاهری نیک و خدایی دارد، ولی ارواح شریر در باطن خود چیزی جز سیاهی و ضلالت و گمراهی به همراه نخواهند آورد (دوم تیموتائوس ۱۷-۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

منظور پولس رسول از **زمان آخر**، ایام پس از مرگ خود می‌باشد. از زمان رحلت رسولان تا به امروز، کلیسای مسیح همواره با معلمین دروغین و تعلیم مضر دست و پنجه نرم کرده است. از آغاز کلیسا تا امروز، همیشه معلمین و واعظین دروغین به کلیسا رخنه کرده، با گفتار و اعمال خود باعث لطمه زدن به کلیسای مسیح

«خادم» خطاب می‌کند. باید به خاطر داشت که شماسان، کشیشان و اسقفان خادمین خدا و خدمتگزاران کلیسا و ایمانداران می‌باشند. عیسی مسیح فرمود، شرط لازم جهت رهبری روحانی، آماده بودن جهت خدمت به دیگران می‌باشد (مرقس ۱۰: ۴۳-۴۵). هر رهبر راستین مسیحی، در حقیقت خدمتگزار اعضای کلیسای خود است.

۷-۸ در آیه ۷، پولس از تعالیم غلط معلمین دروغگو با لقب **افسانه‌های حرام عجوزها** (پیرزنان) یاد می‌کند (اول تیموتائوس ۳: ۱-۴ را مشاهده کنید). زیرا این تعالیم غلط و همراه کننده، همانند آن داستانهای عجیب و غریبی است که زنان ساده و بی‌ایمان، گوش کرده، آن داستانهای توأم با خرافه را باور می‌کنند. تیموتائوس موظف است که آن تعالیم غلط و دروغ را افشا کرده، ردّ نماید.

برعکس، پولس رسول تیموتائوس را تشویق می‌کند که از **کلام ایمان و تعلیم خوب** (آیه ۶) پیروی کند. او نه تنها باید آن تعالیم صحیح را به دیگران آموزش دهد، بلکه موظف است که خود نیز از آن تعالیم پیروی نماید. یک رهبر مذهبی، باید در راه **دینداری** تمرین کرده **ریاضت بکشد** (آیه ۷). همه افراد مسیحی باید در مسیر دینداری و زندگی شایسته مسیحی، تمرین و مراقبت نمایند. دلیل لزوم تمرین و مراقبت و انضباط روحانی این است که مسیحیت و پیروی از مسیح امری ساده و آسان نمی‌باشد. بعضی اوقات زندگی مسیحی ما

ثانیاً، ازدواج و خوراکیهای مختلف، هدیه خداست به ما. پس وظیفه ما این است که از نعمات و هدایای خدا با کمال شکرگزاری و خوشی استفاده کرده، خدای پدر را به واسطه محبتش نسبت به ما سپاس گو باشیم. خدای مهربان، این نعمات را به جهت استفاده همه انسانها آفریده است، پس ما فرزندان او یعنی ما **مؤمنین و عارفین حق**، باید بدون احساس گناه از همه نعمتهای خدا بهره‌مند شده، با شکرگزاری از آنها استفاده کنیم.^۸

۴ ولی ما باید به خاطر داشته باشیم که خدای مهربان همه چیز را خلق نموده است و به همین دلیل باید از نعمات و هدایای خدا با شکرگزاری استفاده نماییم. هر چیزی که در این جهان وجود دارد به وسیله خدا آفریده شده است و خوب و نیکو می‌باشد (مرقس ۷: ۱۸-۱۹؛ رومیان ۱۴: ۱۴ را مشاهده کنید).

۵ ما مسیحیان باید هر کاری را با شکرگزاری و دعا و با خواندن کلام خدا و دعا، انجام دهیم. کلام خدا ما را از هر ناراستی پاک می‌کند (یوحنا ۳: ۱۵). ما مسیحیان باید هر عمل خود را به وسیله دعا و کلام خدا **تقدیس** نماییم. به همین علت، مسیحیان پیش از صرف غذا، سفره را تقدیس می‌کنند.^۹ بنا به عقیده برخی از مفسرین کلام، در زمان پولس رسول بعضی از مسیحیان پیش از صرف غذا، کلام خدا را قرائت می‌کردند.

نصیحت به تیموتائوس (۴: ۶-۱۶)

۶ پولس به تیموتائوس اعلام می‌دارد که اگر وی این نکات را مرتباً به اعضای کلیسای خود تعلیم دهد، آنگاه **خادم نیکوی مسیح عیسی** خواهد بود. ردّ کردن تعالیم انحرافی و غلط به تنهایی کافی نیست. بلکه خادم مسیحی باید تعالیم صحیح را نیز با دقت و هوشیاری و امانت، آموزش دهد.

در این آیه پولس، تیموتائوس را با لقب

۸- در اینجا لازم به تذکر است که بعضی از ایمانداران، از سوی خدا به داشتن زندگی مجرد دعوت می‌گردند. این گونه افراد با تجرد خویش، قادر خواهند بود که خدا را بهتر خدمت کرده، جلال دهند (متی ۲۱: ۱۹؛ اول قرنتیان ۷: ۸-۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).
۹- علت دیگر دعای پیش از غذا، همان شکرگزاری به خاطر نعمات خداوند است (آیه ۴).

این طریق باعث شود که کلیسا جوانی او را نادیده گرفته، او را مورد احترام قرار دهد.

به این پنج خصیصه یک جوان توجه کنید. تیموتائوس باید در **کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت** نمونه باشد. شرط رهبری کلیسا، داشتن این خصایص اخلاقی و روحانی می‌باشد. رهبری جماعت کلیسا باید به این گونه اشخاص سپرده شود. پس اگر کسی خواهان احراز مقام شبنانی کلیسا است، ابتدا خود را در این زمینه‌ها امتحان کند.

پولس رسول نه تنها با این نامه تیموتائوس را مورد تعلیم و نصیحت قرار می‌دهد، بلکه او را نیز تشویق کرده می‌گوید: **هیچ کس جوانی تو را حقیر نشمارد**. تیموتائوس جوانی ترسو و ضعیف بود و پولس از این حقیقت که تیموتائوس جوان نیازمند تشویق مداوم است، به خوبی آگاه بود (اول قرنتیان ۱۰:۱۶-۱۱ را مشاهده کنید).

۱۳ در این آیه، پولس رسول به شرح سه وظیفه مهم یک شبان و ناظر کلیسا می‌پردازد. این وظایف شامل **قرائت کلام خدا** که در زمان پولس رسول، تنها به عهدعتیق منحصر می‌گردید (زیرا که عهدجدید هنوز به طور کامل نوشته نشده بود)، دومین وظیفه مهم یک شبان **نصیحت** یا موعظه کردن است. شبانان باید از آیات کتاب مقدس و بر مبنای تعالیم کلام خدا، به موعظه و نصیحت و راهنمایی فرزندان خدا در کلیسا مشغول باشند. سومین وظیفه تیموتائوس عبارت است از **تعلیم** دادن حقایق مسیحیت به کلیسای مسیح است. در قرن اول میلادی، یهودیان هر شنبه در کنایس خود تجمع می‌نمودند و از کتاب مقدس (عهدعتیق) «قرائت» کرده، به «نصیحت» و موعظه کلام گوش فرا می‌دادند. پس دو خصیصه یک رهبر مذهبی مسیحی فرق چندانی با یک معلم دینی یهودی نداشت. ولی سومین وظیفه یک شبان که «تعلیم» دادن کتاب مقدس باشد، امری نو بود

مانند مبارزه در میدان جنگ و یا مانند دویدن در میدان مسابقه است (اول قرنتیان ۹:۲۴-۲۷؛ دوم تیموتائوس ۷:۴ را مشاهده کنید). اگر تمرین و ریاضت بدنی جهت سلامتی و آمادگی جسمانی لازم و مفید است، پس چقدر بیشتر انجام انواع ریاضتها و تمرینات روحانی به منظور آمادگی در میدان مسابقه روحانی و میدان جنگ و مبارزه روحانی لازم خواهد بود! **۹-۱۰** پولس رسول در این آیات به **زحمت و بی‌احترامی** که به خاطر مسیح متحمل می‌شویم اشاره می‌کند. او به تیموتائوس خاطر نشان می‌کند که مسیحیان باید به عوض بنا نهادن امید خود بر پایه افسانه‌های عجوزه‌ها (آیه ۷)، ایمان و امید خود را بر **خدای زنده که جمیع مردمان علی‌الخصوص مؤمنین را نجات دهنده است** قرار دهند.

در اینجا بار دیگر، پولس رسول از خدا با عنوان «نجات دهنده» یاد می‌کند (اول تیموتائوس ۱:۱؛ ۳:۲ را مشاهده کنید). ولی در این آیه معنی کلمه نجات دهنده متفاوت می‌باشد. در این آیه مقصود پولس از کلمه «نجات دهنده»، این است که خدا همه انسانها را مورد محافظت و مراقبت خود قرار می‌دهد (متی ۵:۴۵؛ ۶:۲۶). ولی تا جایی که به ایمانداران مربوط می‌شود، خدا نه تنها روان و روح ما را نجات بخشیده است بلکه اواز جان و بدن ما نیز محافظت و مراقبت خواهد نمود.

۱۱-۱۲ در همه جهان، افراد مسن خود را موظف به اطاعت از جوانان نمی‌دانند و چه بسا که ایشان را با نظر تحقیر بنگرند. در بسیاری موارد، افراد سالخورده، حاضر به احترام گذاشتن و اطاعت نمودن از رهبران جوان نیستند. ولی پولس در اینجا تأکید می‌کند که این چنین رفتاری شایسته افراد مسیحی نمی‌باشد. ولی در عین حال، تیموتائوس موظف است که با رفتار خوب و **کلام و سیرت و محبت و ایمان و عصمت** خود، برای ایشان نمونه‌ای قابل احترام باشد و از

و فقط در کلیسا رسم پیدا کرد (آیه ۱۵ را مشاهده کنید).

۱۴ تیموتائوس دارای کرامت یا عطای روحانی مهم موعظه کردن بود. هر چند که عطایای روحانی، از سوی خدا به طور آزادانه به هر کسی که خدا مایل باشد داده می‌شود، ولی اینک تیموتائوس موظف بود که از آن کرامت الهی به نحو احسن در پیشبرد ملکوت خدا استفاده کند (دوم تیموتائوس ۶:۱). اگر از عطایایی که خدا به ما هدیه کرده است به نحو شایسته و کامل استفاده نکنیم، میوه نخواهیم آورد (متی ۲۵:۱۴-۱۸ را مشاهده کنید).

در زمان انتخاب تیموتائوس به جهت خدمت شبانی، کشیشان دیگر برای او نبوت کرده بودند (اول تیموتائوس ۱:۱۸). در آن زمان، آن کشیشان بر او دست گذاشته بودند و او را برای خدمت خدا مأمور کرده بودند (اعمال ۶:۶؛ ۱۳:۱-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵-۱۶ اینک پولس به تیموتائوس می‌گوید که او موظف است که آن عطیه روحانی را در خود پرورش داده، از آن مراقبت به عمل بیاورد. اینک تیموتائوس موظف است که در حفظ کردن و پرورش دادن آن عطیه روحانی، **راسخ باشد و در این امور قائم باشد** (دوم پطرس ۱:۱۰). او باید خود را به طور کامل به قرائت کلام خدا، نصیحت و موعظه کلام و تعلیم آن تقدیم کرده، زندگی خود را وقف این امر نماید (آیه ۱۳). او همچنین باید کمال سعی را در جهت «دینداری» (آیه ۷) به خرج دهد. هر چند که او یک شبان و رهبر دینی است، ولی فردی کامل نیست و به همین دلیل در مسیر تکامل قدم بر می‌دارد و به همین دلیل دیگران باید بتوانند **توقی** او را مشاهده کنند (آیه ۱۵). پس تیموتائوس نه تنها باید در امر تعلیم و موعظه کلام دقت به خرج دهد بلکه لازم است که در نحوه زندگی و رفتار خویش نیز مراقبت لازم را به عمل آورد تا اینکه شنوندگان خود را تحت

تأثیر انجیل قرار دهد.

پولس به تیموتائوس می‌گوید: **خویشتن و تعلیم را احتیاط کن** (اول تسالونیکیان ۵:۶؛ اول پطرس ۵:۸ را مشاهده کنید). نصیحت دیگر پولس به شاگرد جوان خویش این است: **در این امور قائم باش** (اول قرنتیان ۵:۱۵؛ ۱۶:۱۳؛ غلاطیان ۹:۶؛ دوم تسالونیکیان ۵:۲۱ را مشاهده کنید). اگر تیموتائوس به این نصایح پولس گوش فرا دهد، نه تنها باعث نجات دیگران خواهد گردید بلکه **نجات خود را به ترس و لرز به عمل خواهد آورد** (فیلیپیان ۲:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). حتی خود پولس نیز همیشه مراقب اعمال و رفتار و گفتار خود بود. به همین جهت است که او در رساله اول خود به قرنتیان چنین می‌نویسد: **مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم** (اول قرنتیان ۹:۲۷).

باب ۵ نصیحت و راهنمایی در خصوص بیوه‌ها، غلامان و کشیشان (۱:۵-۲۵)

۱-۲ در این باب، پولس رسول پیرامون گروه‌های مختلف موجود در کلیسا راهنمایی‌های لازم را ارائه می‌دهد.

یکی از مسئولیتهای شماسان و کشیشان و ناظرین کلیسا این است که گناهان افراد را به ایشان یادآوری نمایند و در موقع مناسب و به طریق شایسته و لازم ایشان را **توبیخ** نمایند. ولی باید مراقب بود که عمل توبیخ کردن در روحیه محبت و ملامت و برای بنای اشخاص صورت گیرد. در مورد افراد مسن و سالخورده، رعایت این امر بسیار مهم و ضروری می‌باشد. در موقع نصیحت کردن و یا توبیخ افراد بزرگتر، باید با ایشان همان رفتاری را داشت که با پدر و مادر خویش داریم. از سوی دیگر، تیموتائوس وظیفه دارد که

افراد جوان‌تر را همانند برادران و خواهران خود مورد نصیحت و تشویق و توبیخ قرار دهد. ولی در هنگام برخورد با زنان جوان، رفتار او بایستی با **کمال عفت** همراه باشد. از این جهت برای یک شبان جوان، بهتر است که وظیفه نصیحت و تشویق و توبیخ زنان جوان را به زنان باتجربه محول کند. زیرا که با این عمل، شبان جوان خود را از وسوسه‌های مختلف دور نگاه خواهد داشت (تیطس ۳:۵-۵).

۳ غمخواری و کمک کردن به بیوه‌زنان یکی از وظایف مهم مسیحیان به شمار می‌رود (یعقوب ۱:۲۷ را مشاهده کنید). از آنجا که پس از مرگ شوهران خود، بسیاری از بیوه‌زنان راهی برای امرار معاش نداشتند، ایشان در فقر و سختی شدیدی بسر می‌بردند. اگر بیوه‌ای بی‌کس و بی‌سرپرست باشد، وظیفه تأمین مایحتاج زندگانی او بر دوش کلیسا قرار خواهد گرفت. پس زمانی که پولس می‌گوید: **بیوه‌زنان را... محترم دار**، منظورش اینست که کلیسای تحت سرپرستی تیموتائوس نباید از احتیاجات مادی ایشان غافل باشد. ولی در عین حال کلیسا فقط وظیفه دارد که از بیوه‌زنانی که **فی‌الحقیقت بیوه باشند** مراقبت کند.^{۱۰}

۴ اگر بیوه‌ای دارای فرزند و یا نوه‌ای باشد، وظیفه نگاهداری از او بر دوش وی خواهد بود. بر طبق حکم خدا، وظیفه سرپرستی و مراقبت از والدین سالخورده بر عهده فرزندان و نوادگان محول شده است (خروج ۱۲:۲۵؛ افسسیان ۲:۶). احترام و محبت واقعی نسبت به پدر و مادر خود، زمانی مشخص می‌شود که در هنگام احتیاج ایشان، از آنها مراقبت کرده در جهت رفع نیازهای والدین خود کوشش نماییم.

۵ اولین شرط به جهت دریافت کمک از کلیسا این است که بیوه‌زنان **باید فی‌الحقیقت بیوه و بی‌کس باشند**.^{۱۱} دومین شرط این است که او با امید به خدا و با وقف نمودن خود به خدمت و نیایش خداوند، شایستگی دریافت

کمک از کلیسا را کسب کرده باشد. ۶ بعضی از بیوه‌زنان، دارای زندگی پاک و مطابق با کلام خدا نمی‌باشند. بعضی از آنها به عیاشی و حتی هرزگی مشغول می‌شوند. این بیوه‌ها نباید از کلیسا کمک طلب نمایند. و از آنجا که ایشان از زندگی مسیحی برخوردار نمی‌باشند، کلیسا در قبال ایشان مسئولیتی به عهده ندارد. پولس می‌گوید هرچند که اینها در ظاهر زنده به نظر می‌رسند، ولی **در حال حیات مرده هستند**.

۷ پولس رسول این قوانین و مقررات را به تیموتائوس می‌نویسد، تا که کلیسا و رهبران آن **بی‌ملامت باشند**، تا کسی نتواند بر آنان خرده گیرد.

۸ اگر یک فرد مسیحی از خویشان و اهل خانواده خود نگاه‌داری و مراقبت نکند، **منکر ایمان و پست‌تر از بی‌ایمان است**. زیرا حتی افراد خدانشناس و بی‌ایمان نیز از خانواده خود مراقبت و مواظبت می‌کنند.

۹-۱۰ در زمان پولس رسول، نام بیوه‌زنانی که شایسته دریافت کمک از کلیسا بودند **ثبت** می‌گردید. فقط نام آن دسته از بیوه‌زنان در دفتر کلیسا ثبت می‌شد که دارای سه شرط زیر بودند. اول آنکه سن او باید بالای شصت سال باشد. دومین شرط این است که او **یک شوهر کرده باشد**، یعنی اینکه او در زمان جوانی خود زنی عیاش و هوس‌باز نبوده باشد. و بالاخره سومین شرط این است که او **در اعمال صالح نیک‌نام باشد**. به بیوه‌زنی که حائز این شرایط باشد، در کلیسا مسئولیت و کاری مشخص واگذار خواهد شد. مثلاً ممکن است در مقابل دریافت کمک از

۱۰- در عوض عبارت «فی‌الحقیقت بیوه باشند» در برخی از ترجمه‌ها عبارت «واقعاً محتاج باشند» استفاده گردیده است که معنی حقیقی هر دو عبارت یکی است. همین مطلب را در آیات ۵ و ۱۶ مشاهده می‌نماییم.

۱۱- پائولس آیه ۳ را مشاهده کنید.

در ثبت نام بیوه‌ها کمال دقت را به خرج بدهد. او نمی‌خواهد که زن جوانی به کلیسا تعهد بدهد و پس از چندی قول و وعده خود را شکسته مرتکب گناه گردد.

۱۶ به همانگونه که فرزندان وظیفه دارند که از مادر بیوه خود نگهداری و مراقبت نمایند، به همین شکل نیز ایمانداران موظف هستند که از بیوه‌زنان فامیل خود (مثل مادر زن، مادر شوهر، خواهر، خواهر شوهر و دختر بیوه شده خود به نحو احسن مراقبت به عمل بیاورند). پولس می‌گوید اگر ایمانداران خود سعی کنند که از افراد نیازمند خانواده خود مراقبت کرده، ایشان را کمک کنند، بار اضافه‌ای به کلیسا نهد، نخواهد شد. بدین ترتیب، کلیسا خواهد توانست به طرز شایسته‌تری به افراد واقعاً نیازمند و تنها کمک رساند.^{۱۴}

۱۷ تیموتائوس همچنین مسئولیت نظارت و پرداخت حقوق و مواجب کشیشان را بر عهده دارد. شماسان، کشیشان، و ناظران و شبانان همگی جزو خادمین کلیسا به شمار می‌آیند (اعمال ۱۷:۲۰، ۲۸؛ تیطس ۵:۱-۹؛ اول پطرس ۵:۱-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). آن کشیشانی^{۱۵} که نیکو پیشوایی کرده‌اند مستحق

کلیسا، ایشان به کاری از قبیل، نگاهداری از اطفال و یا مهمان‌نوازی و کمک به افراد مستمند و یا تعلیم به زنان جوان‌تر انتخاب شوند، تا در عوض دریافت کمک از کلیسا باعث برکت به جماعت ایمانداران بشوند.^{۱۲}

۱۱-۱۲ بیوه‌زنانی که نامشان ثبت شده باشد باید مابقی عمر خود را وقف خدمت کلیسا و مؤمنین نمایند. به نظر می‌رسد که در آن زمان رسم بر این بوده است که به منظور دریافت کمک از کلیسا از ایشان خواسته می‌شد که متعهد شوند که شوهر نکنند و بقیه ایام خود را صرف خدمت کلیسا نمایند. پس به همین منظور بهتر است که نام بیوه‌های جوان‌تر را در دفتر مخصوص کمک‌رسانی کلیسا ثبت نکرد، زیرا که ایشان به حکم سن و سال خویش ممکن است بخواهند مجدداً ازدواج کنند. در این صورت اگر پس از وارد شدن در فهرست مربوطه تصمیم به ترک خدمت گرفتند، این پیمان‌شکنی ایشان گناه محسوب خواهد شد. پولس می‌گوید که این بیوه‌ها ملزم می‌شوند از **اینکه ایمان نخست را بر طرف کرده‌اند**^{۱۳}. پس به همین دلیل است که پولس به تیموتائوس نصیحت می‌کند که از بیوه‌های جوان ثبت‌نام به عمل نیاورد.

۱۳-۱۴ از این گذشته، پولس اشاره می‌کند که بیوه‌های جوان **آموخته می‌شوند که بیکار باشند** و وقت خود را به انجام کارهای بیهوده و مضر تلف نمایند. پولس می‌نویسد که بیوه‌زنان جوان‌تر باید ازدواج کنند و وقت خود را صرف نگاهداری از شوهر و فرزندان خود نمایند و **خصلت را مجال مذمت ندهند** (اول قرنطیان ۷:۳۹-۴۰ را مشاهده کنید).

۱۵ به نظر می‌رسد که بعضی از بیوه‌زنانی که نامشان ثبت گردیده بود از پیروی مسیح دست کشیده، در دام گناه افتاده بودند. پولس می‌گوید که آنها به **عقب شیطان** برگشته‌اند. به همین جهت است که پولس به تیموتائوس تأکید می‌کند که

۱۲- در بعضی از کلیساهای، اغلب کارهای کلیسا توسط گروههای مختلف زنان انجام می‌گردد (مقاله عمومی: «نقش زنان در کلیسا» را مشاهده کنید).

۱۳- هنگامی که ما به خدا قولی می‌دهیم، باید در اجرای آن بکوشیم، مبدا مورد سرزنش و حکم خدا قرار گرفته مجازات شویم (اعداد ۲۳:۳۰؛ تثنیه ۲۱:۲۲-۲۳؛ جامعه ۵:۴-۵؛ اعمال ۵:۱-۵).

۱۴- پانویس آیه ۳ را مشاهده کنید.

۱۵- بنا به عقیده برخی از مفسرین کلام، پولس رسول در اینجا از دوگروه از رهبران کلیسایی سخن می‌گوید. دسته اول خادمین، کسانی بودند که وظیفه رهبری و برنامه‌ریزی و جنبه‌های عملی خدمت کلیسا را به عهده داشتند و دسته دوم شامل افرادی می‌شد که

هشدار می‌دهد که پیش از «دست‌گذاری» (پیش از انتصاب کسی به مقام کشیشی) همه جوانب امر را بررسی کند و ببیند که آیا آن شخص شایسته آن مسئولیت هست یا نه (اعمال ۶:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زیرا اگر ثابت شود که آن شخص، فردی گناهکار است، تیموتائوس با انتصاب او به مقام رهبری، در گناه او شریک شده است. و به خاطر گناه یکی از کشیشان، خدمت و ایمان و زندگی تیموتائوس نیز مورد سوال قرار خواهد گرفت. پس به همین دلیل است که پولس رسول به تیموتائوس هشدار می‌دهد که **دستها به زودی بر هیچ کس مگذار و در گناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را ظاهر نگاه دار.**

۲۳ با مطالعه این آیه یاد می‌گیریم که تیموتائوس از لحاظ جسمانی جوانی ضعیف‌الجثه و بیمار بوده است. در آن ایام، یکی از داروهای متداول جهت بیماریهای گوارشی، نوشیدن اندکی شراب بود.^{۱۷}

وظیفه تعلیم و موعظه کلام خدا و تغذیه روحانی ایمانداران را به عهده گرفته بودند. وجود رهبران مختلف و تقسیم‌بندی وظایف در کلیسا با توجه به عطایای روحانی افراد، امری لازم و منطقی است. جهت مطالعه بیشتر در این مورد، مقاله عمومی: «نحوه اداره کلیسا» را مشاهده کنید.

۱۶- معلوم نیست که منظور پولس از «پیش همه» چیست. آیا منظور پولس این است که آن کشیش خطاکار را باید پیش همه مردم و جماعت ایمانداران توبیخ کرد و یا اینکه فقط میان کشیشان و در حضور همکاران خود. هر دو این معانی را می‌توان از متن یونانی رساله استخراج نمود.

۱۷- در اینجا یادآوری دو نکته لازم است، اول اینکه این روزها، انواع داروهای مختلف در دسترس مردم می‌باشد و شاید جهت درمان بیماریهای جهاز هاضمه، دیگر نیازی به نوشیدن شراب موجود نباشد و نکته دوم این است که پولس به تیموتائوس می‌گوید

حرمت مضاعف می‌باشند. یعنی اینکه علاوه بر کسب حرمت و احترام و اجر الهی باید حقوق و مواجب کافی نیز دریافت نمایند.

۱۸ باید به کارکنان کلیسا حقوق پرداخت شود. به همین جهت، پولس رسول به آیه‌ای از کتاب تثنیه ۴:۲۵ استناد می‌کند (اول قرن‌تین ۹:۷-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر دهان بستن گاو در هنگام خرمن‌کوبی عملی غیر عادلانه محسوب می‌گردد، پس به طریق اولی باید جیره و حقوق شاغلین کلیسا را به طور کامل پرداخت نماییم. زیرا که شبانان و خادمین کلیسا در جهت تغذیه روحانی ما با نان آسمانی (کلام خدا) کار می‌کنند و باید از زحمت آنها به طور شایسته قدردانی به عمل آورده شود.

پولس رسول همچنین از لوقا ۷:۱۰ نقل قول می‌کند (اول قرن‌تین ۹:۱۴ را مشاهده کنید). هر چند رهبران حقیقی، نباید به خاطر طمع مال‌اندوزی کار کنند (اول پطرس ۵:۲)، ولی کلیسا در قبال تأمین نیازمندیهای مالی آنها و پرداخت حقوق عادلانه به کشیشان خود مسئول می‌باشد.

۱۹ پولس رسول در اینجا به یک مسئله مهم دیگر اشاره می‌کند. اگر کسی نسبت به یکی از کشیشان شکایت یا اتهامی داشته باشد، فقط در صورتی به آن شکایت و تهمت رسیدگی خواهد شد که از سوی حداقل دو یا سه شاهد ارائه شده باشد (تثنیه ۱۹:۱۵؛ متی ۱۸:۱۶؛ دوم قرن‌تین ۱:۱۳).

۲۰ پولس رسول به تیموتائوس می‌گوید: اگر اتهام بر علیه آن کشیش حقیقت داشته باشد، آنگاه آن کشیش را **پیش همه توبیخ فرما تا دیگران بترسند**^{۱۶}. این امر باعث خواهد شد که دیگران در روابط و کارهای خود جانب احتیاط و پرهیزکاری را نگاه دارند.

۲۱-۲۲ تیموتائوس باید همه کارهایش را **بدون غرض** انجام داده، هیچ کاری را **از روی طرفداری** نکند. پولس رسول به تیموتائوس

۲۴-۲۵ این آیات را باید در ارتباط با آیه ۲۲ مطالعه و تفسیر نمود. به هنگام دست‌گذاری و تعیین افراد ناشایست به مقام رهبری، چه بسا که ناظرین کلیسا فریب ظاهر شخص بدطیتی را خورده فردی نالایق را به کشیشی دست‌گذاری کنند. گناه بعضی افراد کاملاً مشخص و هویدا می‌باشد و به راحتی قابل مشاهده و تشخیص است.

ولی بسیاری افراد علی‌رغم داشتن ظاهری صالح و پاک و مردم فریب، دارای باطنی مملو از ناپاکی و شرارت هستند. گناه و شرارت باطن این افراد، پس از مدتها به ظهور می‌رسد. و چه بسا که مسئولیت رهبری و شبانی کلیسا به بعضی از این افراد سپرده شود و پس از مدتی با گناه خود کلیسا و مؤمنین را صدمه زده، باعث بدنامی و آزار و لطمه به کلیسا و مسیحیت گردند.

به همین منوال بعضی از اعمال نیکو نیز به زودی قابل دیدن است. حال آنکه بعضی خوبیها مدتها از انظار پنهان خواهد ماند. به این دلیل است که بسیاری مواقع، کلیسا افراد صالح و لایق را به سادگی تشخیص نمی‌دهد و به نظارت و یا شبانی تعیین نمی‌کند.

و بالاخره، بسیاری از اعمال نیکو را فقط خدا می‌بیند و آنها را فقط در ملکوت خود آشکار خواهد ساخت. چه بسیارند مسیحیانی که در خلوت و سکوت خدمت می‌کنند، محبت می‌ورزند، قربانی می‌شوند و هیچ‌کس از رنج و خدمت آنها مطلع نمی‌گردد. ولی خدای پاداش دهنده از تمام جزئیات زندگی و خدمت و نیکوکاری آنها باخبر است و او خود پاداش نیکوی ایشان را خواهد داد.

باب ۶

تعالیم متفرقه (۱:۶-۱۰)

۱ در قرن اول میلادی، برده‌داری عملی مرسوم و بسیار رایج بود. در اثر بشارت کلیسا،

بسیاری از بردگان به مسیح ایمان آورده بودند. اینها در کلیسا از رتبه‌ای کاملاً مساوی با افراد آزاد برخوردار می‌بودند. ولی در منزل اربابشان، متحمل انواع سختی‌ها می‌شدند.

پولس رسول در اینجا به بردگان مسیحی چنین تعلیم می‌دهد که با محبت مسیحی، اربابان خود را خدمت و اطاعت کنند. حتی اگر اربابی بد و شرور باشد، بر آن برده مسیحی واجب است که او را اطاعت کرده با محبت مسیحی او را دوست بدارد. زیرا اگر برده مسیحی، از آقای خود اطاعت نکند، نافرمانی او باعث لطمه خوردن نام کلیسا و مسیحیت خواهد شد. به این دلیل است که پولس رسول بر این نکته تأکید می‌کند که **مبادا نام و تعلیم خدا بدگفته شود** (افسیسیان ۵:۶-۸؛ تیطس ۲:۹-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ از سوی دیگر، بعضی از اربابان نیز به مسیح ایمان آورده بودند. در روابط کاری، غلامان مسیحی، از اربابان مسیحی خود حرف شنوی نداشتند و از آنها اطاعت نمی‌کردند و می‌گفتند که برادر مسیحی را نباید مانند یک ارباب اطاعت و احترام کرد. نتیجه این شده بود که غلامان مسیحی به طور شایسته برای اربابان مسیحی خود کار نمی‌کردند. ولی پولس رسول در اینجا می‌گوید که غلامان مسیحی باید اربابان مسیحی خود را دو چندان اطاعت کرده، آنها را بیشتر احترام کنند، چرا که آنها برای برادر مسیحی خود کار می‌کنند. غلام مسیحی باید برای ارباب مسیحی خود آنگونه کار کند که گویی برای خدا کار می‌کند.

۳-۵ هر کس که این تعالیم را قبول نکند **از غرور مست شده** است (آیه ۴). انسان مغرور، تعلیم‌ناپذیر است و به همین دلیل ناآگاه و جاهل می‌باشد. فرد جاهل و مغرور، فکر می‌کند که

«اندکی شراب» پس این گفته پولس نباید به عنوان مجوزی جهت شراب‌خواری و مستی تلقی گردد.

قانع باشیم و به خاطر همه چیز شکرگزار بمانیم، آنگاه به معنای مطلق کلمه از مال دنیا بی‌نیاز خواهیم بود. قناعت، باعث می‌شود که از دام حرص و حسد، طمع و مال‌اندوزی آزاد شویم و فقط آن زمان است که سود عظیم دینداری همراه با قناعت را تجربه خواهیم نمود (مرقس ۱۸:۴-۱۹؛ فیلیپان ۱۱:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۷ در این جهان‌گذرا، کشیدن زحمت و مشقت و مرارت به خاطر مال‌اندوزی و جمع‌آوری اجناس، عملی بی‌ارزش و خالی از فایده می‌باشد. زیرا که پس از مرگ خود، همه را باید رها کنیم و دست خالی از دنیا برویم (ایوب ۲۱:۱؛ جامعه ۵:۱۵؛ لوقا ۱۶:۱۲-۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸ اگر به اندازه رفع نیاز خود **خوراک و پوشاک داریم**، به آنها قانع خواهیم بود. در پی چیزهای بیشتر بودن، حرص و طمع است و گناه را به دنبال خواهد داشت. خدا به ما قول داده است که همه نیازهای ما را به ما خواهد داد (متی ۶:۳۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عدم قناعت به آنچه که خدا به ما داده است، ناشکری است و گناه محسوب می‌شود.

ولی از سوی دیگر، ما نباید به هدایای روحانی که داریم قانع بمانیم، بلکه باید دائماً از خدا بخواهیم که برکات روحانی و عطایای الهی را بیشتر و بیشتر به ما بدهد (اول قرنتیان ۱:۱۴). زیرا خداوند مشتاق است که هدایای روحانی را به طور روزافزون و با سخاوت به ما عطا نماید. پس ما نباید به وضعیت روحانی حاضر خود قناعت نماییم، بلکه باید همیشه با ولع برکات روحانی را از خدا طلب نماییم. هرچه بیشتر از روح پُر شویم، ثمرات روحانی به طرز بارزتر و چشمگیرتری در زندگی ما آشکار خواهد شد (اول قرنتیان ۷:۱۲-۱۱؛ غلاطیان ۵:۲۲-۲۳).

۹ ثروت به خودی خود چیز بدی نیست. آنچه که باعث شرارت و گناه می‌شود، محبت

خیلی می‌داند ولی در حقیقت هیچ نمی‌فهمد (اول تیموتائوس ۷:۱ را مشاهده کنید).

درخت بد میوه بد به بار خواهد آورد (متی ۱۷:۷-۱۸). به همین صورت نیز، از آموزشهای معلمان دروغین چیزی جز **حسد و نزاع و کفر و ظنون شر و منازعات مردم فاسدالعقل و مرتد از حق** حاصل نخواهد شد (اول تیموتائوس ۳:۱-۴ را مشاهده کنید). اگر باورها و تعالیم ما ناپاک و دروغ باشد، زندگی و رفتارمان نیز ناپاک و نادرست خواهد بود. به همین ترتیب اگر درون کسی مملو از حسد و نزاع و کفر و ظنون شر و غیره باشد، تعلیمات و گفته‌های او نیز پر از حسد و نزاع و کفر خواهد گردید. عیسی مسیح فرمود: **لذا از میوه‌های ایشان، ایشان را خواهید شناخت** (متی ۷:۲۰).

اغلب معلمان دروغین فقط در پی این هستند که در بحث پیروز شوند و یا خود را جلال بدهند و یا اینکه به قیمت تحقیر کردن و کوچک شمردن دیگران خویششان را بزرگ سازند. آنها به دنبال تعلیم حقیقت انجیل و دفاع از پیام آن نمی‌باشند. دسته دیگر از معلمان دروغین **می‌پندارند دینداری سود است**. هدف آنها از تعلیم انجیل، کسب مال دنیا است.

باید دانست که حسد و نزاع و کفر و ظنون شر، فقط از سوی معلمان دروغین صادر نمی‌شود بلکه ممکن است این خطایا از مسیحیان نابالغ نیز سر بزنند. در صورت بروز چنین خطایا، کلیسا دچار ضعف خواهد گردید و در نتیجه ثمر نخواهد آورد.

۶ البته واضح است که کسی از **دینداری** ثروتمند نخواهد شد. ولی پیروی از عیسی مسیح و دینداری واقعی، اجر روحانی و ثروت معنوی را به دنبال خواهد آورد. **سود عظیمی** که از دینداری حاصل می‌گردد، هیچ ربطی به شرایط مادی ما ندارد، بلکه آن زمان که قلب ما مملو از شکرگزاری باشد، درس **قناعت** و قانع بودن را خواهیم آموخت. اگر به آنچه که داریم

پول و مال و عطش و شهوت **دولتمند** شدن است (آیه ۱۰). هر کس که در پی کسب مال و ثروت باشد در معرض سه خطر بزرگ قرار خواهد گرفت. اول آنکه **در تجربه** خواهد افتاد. ثانیاً، در **دام** شیطان گرفتار خواهد گردید. و سومین خطر این خواهد بود که آنها در **دام انواع شهوات بی فهم و مضر که مردم را به تباهی و هلاکت غرق می سازند** گرفتار خواهند گردید (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵ را مشاهده کنید).

۱۰ زیرا که طمع ریشه همه بدیها است. اگر ریشه طمع در وجود ما رشد کند، انواع میوه های مضر را ببار خواهد آورد. توجه داشته باشید که پولس نمی گوید پول و مال بد است، بلکه می گوید: «طمع ریشه همه بدیها است».

کسانی که در پی مال اندوزی هستند از ایمان فاصله خواهند گرفت (مرقس ۱۰: ۲۳-۲۵ را مشاهده کنید). زیرا ممکن نیست که هم خدا را محبت کنیم و هم پول را بندگی کنیم (متی ۶: ۲۴-۲۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). از این گذشته، هر چه فرد پولدارتر شود، آتش طمع و خواهش او خاموش نخواهد شد. زیرا پول و مال هرگز خوشی و صلح و آرامش واقعی را به دنبال نخواهد آورد. برعکس، پول و ثروت زیاد، دلهره و تشویش و نگرانی و طمع و ترس از ورشکستگی را به دنبال خواهد داشت. و از این جهت است که پولس می گوید ثروت مرد مال دوست، بجای آنکه مایه برکت و آرامش او گردد، باعث لعنت او خواهد شد: **طمع ریشه همه بدیها است که بعضی چون در پی آن می کوشیدند، از ایمان گمراه گشته، خود را به اقسام دردها سفتند.**

حکم مخصوص پولس به تیموتائوس (۶: ۱۱-۲۱)

۱۱ در اینجا پولس رسول به تیموتائوس (و همچنین به ما ایمانداران) می گوید: **ولی تو ای مرد خدا، از اینها (یعنی طمع و مال دوستی)**

بگریز و عدالت (متی ۶: ۳۳) **ودینداری** (اول تیموتائوس ۴: ۷-۸) و **ایمان** (عبرانیان ۱۱: ۶) و **محبت و صبر و تواضع** (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) را **پیروی نما**. پولس رسول با استفاده از کلمه «بگریز» عمق خطر پول پرستی را نشان می دهد. پولس می گوید از این خطر و گناه، بگریز، فرار کن، نجات خویش را به خطر نینداز! (دوم تیموتائوس ۲: ۲۲) شیطان همیشه مترصد است که ما را در معرض خطر و وسوسه قرار داده، ما را به دام خود بیندازد (اول پطرس ۵: ۸).

همزمان با گریختن از طمع و پول پرستی، لازم است که با جد و جهد در پی به کف آوردن عطایای روحانی و خصایص و صفات معنوی و الهی باشیم. گفتن اینکه «اگر خدا خواست مرا برکت خواهد داد» کافی نیست، بلکه باید با جدیت هرچه تمام تر از «عدالت و ایمان و محبت و صبر و تواضع» پیروی کنیم و خدا به ما بیشتر برکت خواهد داد (متی ۷: ۸-۱۱، لوقا ۱۱: ۱۳؛ فیلیپان ۳: ۱۲-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۲ پولس در ادامه می گوید: **جنگ نیکوی ایمان را بکن.** مسیحیان دائماً در میدان جنگ روحانی مشغول مبارزه می باشند (افسیسیان ۶: ۱۰-۱۲؛ دوم تیموتائوس ۴: ۷). در این آیه، منظور از «ایمان»، تعالیم مسیحیت و انجیل می باشد. ولی در عین حال، این کلمه را می توان به عنوان ایمان شخصی خویش نیز درک و تفسیر نمود. شیطان دائماً مترصد است که با ایجاد شک در اذهان ما، به ایمانمان خدشه وارد سازد. در مبارزه شیطان علیه ما، شک بزرگ ترین و مخرب ترین اسلحه او می باشد (افسیسیان ۶: ۱۶).

و بدست آور آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی. زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوریم، حیات جاودانی ما آغاز خواهد شد. ولی لازم است که آن را محکم نگاه داشته، به یک معنی آن را «بدست آوریم». شیطان دائماً

۱۵-۱۶ خدای پدر، عیسی مسیح را در زمان معین به ظهور خواهد آورد. هیچ کس جز خدای پدر از آن ساعت و روز آگاهی ندارد (مرقس ۱۳:۳۲).

در اینجا، پولس تعلیمات خود را رها کرده، به حمد و ستایش و سپاسگزاری از خدا می پردازد. خدای پولس، بُت و یا خدای صامت و کور نمی باشد بلکه پادشاه پادشاهان و رب الارباب است (مکاشفه ۱۷:۱۴؛ ۱۹:۱۶). همین نام و لقب نیز به عیسی مسیح داده شده است، زیرا که او با پدر یکی است (یوحنا ۱۰:۳۰).

خدا لایموت است. او ابتدایی ندارد و او را انتهای نیست. خدا آنقدر بزرگ و پرشکوه و مقدس و پاک است که ما حتی قدرت نزدیک شدن به نور او را نداریم (خروج ۳۳:۱۸-۲۳). و احدی از انسان او را ندیده و نمی تواند دید (آیه ۱۶). خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد (یوحنا ۱:۱۸)، او را تا ابد الابد اکرام و قدرت باد آمین.

خدایی که شما می پرستید چقدر عظیم است؟ اگر به خدایی کوچک ایمان داشته باشیم، ایمانمان نیز کوچک خواهد ماند. اگر به خدایی ضعیف ایمان داشته باشیم، ایمانمان نیز ضعیف خواهد ماند. ولی خدای ما کوچک و ضعیف نیست. او پادشاه پادشاهان و خدای خدایان و رب الارباب است. او خدایی است که همه را زندگی می بخشد (آیه ۱۳). نام او جلال باد! باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم و حید را اکرام و جلال تا ابد الابد باد. آمین (اول تیموتائوس ۱:۱۷).

۱۷ در آیات ۹-۱۰ پولس در مورد افرادی که طالب ثروتمند شدن می باشد، تذکراتی ارائه داد. در این آیات، پولس رسول با مسیحیانی سخن می گوید که ثروتمند می باشند. او به ایشان تذکر می دهد که بلندپروازی نکنند و به

می کوشد که ما را از نعمت حیات ابدی محروم نماید، ولی اگر ایمان خود را حفظ کنیم، شیطان پیروز نخواهد گردید (یوحنا ۱۰:۲۸-۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

تیموتائوس از سوی خداوند برای دریافت حیات جاودانی دعوت شده بود. وی زمانی حیات جاودانی را دریافت نموده بود که به نام مسیح اعتراف نیکو کرده بود و در حضور گواهان بسیار به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید گرفته بود.

۱۳-۱۴ پولس رسول تیموتائوس را وصیت و نصیحت می کند که تعلیم او را بی داغ و ملامت حفظ کند (آیه ۱۴). منظور پولس از وصیت، همان احکام و تعلیم این رساله می باشد. پولس رسول به طور مخصوص صحبت آخر خود مبنی بر گریختن از طمع و بدی و تلاش در پی کسب تقدس و عدالت و حفظ کردن ایمان و اعتراف نیکو و حیات جاویدان، را به یاد تیموتائوس آورده، او را در حفظ آن تعلیم تشویق می نماید.

پولس رسول، این وصیت و حکم را در حضور آن خدایی که همه را زندگی می بخشد و مسیح عیسی، به شاگرد محبوبش تیموتائوس ابراز می دارد (آیه ۱۳). خداوند همیشه شاهد تمامی اعمال و افکار و گفتار ما می باشد. عیسی در برابر پنطیوس پلاطس اعتراف نیکو نمود و به خاطر آن اعتراف متحمل رنج صلیب شد (یوحنا ۱۸:۳۷). باشد که تیموتائوس نیز از ارباب و آفایش عیسی مسیح پیروی کند و به نمونه مسیح اقتدا کرده، حاضر به تحمل هر گونه رنجی برای ایمانش باشد.

تیموتائوس نه تنها موظف است آن نصایح و تعلیم را بی داغ و ملامت حفظ کند، بلکه باید به شکلی کامل و پاک زندگی کند تا اینکه هیچ کس در زندگی او داغ و ملامتی مشاهده ننماید (اول تسالونیکیان ۳:۱۳؛ ۵:۲۳ را مشاهده کنید).

قدرت مالی خود تکیه نمایند. زیرا که هرچه دارند، از سوی خدا به ایشان عطا گردیده شده است. پس لازم است که **به دولت ناپایدار امید** نداشته باشند و در عوض به خداوند مهربان تکیه نمایند (متی ۱۹:۶-۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پول و ثروت، به خودی خود گناه نیست. زیرا که **خداوند زنده همه چیز را دولت‌مندانه برای تمتع به ما عطا می‌کند**. پس ما هدایای او را با شکرگزاری دریافت می‌کنیم. ولی اگر به عوض خدای عطا کننده ثروت، خود ثروت را مورد پرستش قرار داده پول را تکیه‌گاه خود بسازیم، گنجینه‌ای را که در آسمان برایمان ذخیره شده است از کف خواهیم داد (مرقس ۱۰:۲۱-۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۸-۱۹ باشد که ما در نیکوکاری و **اعمال صالحه دولت‌مند و سخی و گشاده‌دست** باشیم. زیرا که ثروتهای این جهان نابود خواهند گردید ولی هر عمل نیکویی که برای خدا انجام شده باشد، باقی خواهد ماند. با انجام دادن اعمال نیکو، یک شخص ایماندار، گنجینه‌های آسمانی را برای خود ذخیره خواهد نمود^{۱۸}. پس باشد که مسیحیان دولت‌مند، سخاوتمند بوده و با گشاده‌دستی در راه خدا اتفاق نمایند (آیه ۱۸). اگر افراد دولت‌مند به این نصیحت پولس توجه کنند، زندگی واقعی یعنی حیات جاودانی در ملکوت خدا را دریافت خواهند نمود.

اینک باید از خود بپرسیم که منظور پولس از **دولتمندان این جهان** چه افرادی می‌باشد؟ منظور او هرکسی است که بیش از حد نیاز خود، دارد. بر طبق معیار و ارزشهای کتاب مقدس، اگر بیش از حد نیاز خود داشته باشیم، ثروتمند می‌باشیم.

۲۰-۲۱ تیموتائوس باید آنچه را به او سپرده شده بود، با کمال احتیاط حفظ نماید. یعنی آن تعالیم مسیح و مسیحیت را که توسط رسولان به او منتقل شده بود با کمال جدیت

حفظ کرده، انتشار دهد. او باید مواظب باشد که مبدا آن تعالیم دستخوش تغییر و دگرگونی گردد و تعالیم بیگانه به کلیسا رخنه کند. باید مراقب باشد که هرگونه تعلیم غلط و انحرافی را شناسایی کرده، **بعضی را امر کند که تعلیمی دیگر ندهند** (اول تیموتائوس ۱:۳؛ ۴:۷؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۶-۱۸ را مشاهده کنید).

۱۸- لازم به تذکر است که ما به خاطر اعمال نیکوی خود نیست که نجات می‌یابیم. نجات فقط به خاطر فیض خداوند است و آن را تنها به وسیله ایمان دریافت خواهیم نمود (افسیان ۸:۲-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی اگر برای رضای خدا و در راه خدا کار نیکویی انجام دهیم، خدا به آن اعمال نیکو برکت و پاداش خاصی خواهد داد (متی ۲۷:۱۶).

رساله دوم پولس رسول به تیموتائوس

مقدمه

بسیاری از مفسرین کلام معتقدند که پولس رسول این رساله را طی دومین و آخرین باری که در روم به زندان افتاده بود، نوشته است. در آن ایام، تیموتائوس رهبر اصلی کلیسای افسس بود (مقدمه اول تیموتائوس را مشاهده کنید).

این مفسرین معتقدند که پولس وقتی برای بار اول به زندان افتاد (اعمال ۱۶:۲۸، ۳۰) کمی بعد آزاد شد. ولی پس از مدتی، دوباره به زندان افتاد و به وسیله حکام روم، اعدام شد.

پولس رسول به هنگام نوشتن این رساله به خوبی می دانست که عنقریب به شهادت خواهد رسید (دوم تیموتائوس ۴:۶). این رساله، آخرین نامه پولس رسول محسوب می شود.

رئوس مطالب

الف) مقدمه (۱:۱-۱۸)

- ۱- سلامها و شکرگزاری (۱:۱-۷)
- ۲- تشویق به پایداری و وفاداری (۸:۱-۱۸)
- ب) رهبر مسیحی (۱:۲-۱۷:۳)
 - ۱- سرباز مسیح (۱:۲-۱۳)
 - ۲- خادم مقبول خدا (۲:۱۴-۲۶)
 - ۳- محافظ انجیل (۳:۱-۱۷)
- ج) نتیجه گیری (۴:۱-۲۲)
 - ۱- وصایای آخر پولس به تیموتائوس (۴:۱-۸)
 - ۲- تذکرات شخصی (۴:۹-۲۲)

باب ۱

شکرگزاری و تشویق (۱:۱-۱۸)

۱ پولس رسول در اغلب رسالات خود این نکته را خاطرنشان می‌کند که او **رسول مسیح** است و از سوی خدا و **بر حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی است** خوانده شده است (اول قرنیتان ۱:۱؛ افسسیان ۱:۱؛ اول تیموتائوس ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ رومیان ۷:۱؛ افسسیان ۲:۱؛ اول تیموتائوس ۲:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۳ پولس رسول در اینجا پیش از هر تعلیمی، برای وجود تیموتائوس شکرگزاری می‌کند (رومیان ۸:۱؛ افسسیان ۱:۱۵-۱۶؛ کولسیان ۳:۱-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پولس به تیموتائوس اطمینان می‌دهد که او را **شبهانروز** در دعاهاى خود به یاد می‌آورد (اعمال ۳۱:۲۰). بار دیگر، پولس رسول به اهمیت داشتن **ضمیر خالص** یا وجدان پاک اشاره نموده، داشتن ضمیر خالص را یکی از شروط مهم برای عبادت خدا می‌داند. براساس تجربه پولس، داشتن وجدانی صالح و خالص، امری کاملاً اساسی در جهت داشتن یک زندگی پُرثمر روحانی می‌باشد (اول تیموتائوس ۵:۱، ۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ پولس رسول **اشکهای** تیموتائوس را به یاد می‌آورد. ممکن است پولس در اینجا به آخرین خداحافظی خود با رهبران کلیسا در افسس اشاره می‌کند و احتمالاً تیموتائوس جوان نیز در میان بدرقه‌کنندگان حضور داشته است (اعمال ۳۷:۲۰).

۵ بسیاری از مسیحیان بر این نکته گواهی می‌دهند که آنها در اثر مشاهده زندگی خالصانه و پاک و بی‌ریای یک ایماندار دیگر (مخصوصاً والدین ایماندار خود) به مسیح و مسیحیت جذب شده‌اند. این امر در مورد تیموتائوس نیز صدق می‌کند. به همین دلیل است که پولس در اینجا، از ایمان مادر و مادربزرگ تیموتائوس یاد

می‌کند. زیرا به واسطه ایمان و وفاداری آنها بود که تیموتائوس به عیسی مسیح ایمان آورده بود (اعمال ۱:۱۶).

باید به خاطر داشت که هیچ کس به خاطر ایمان والدین خود مسیحی محسوب نخواهد شد. برعکس، هر یک از ما باید شخصاً به عیسی مسیح ایمان آوریم و زندگی روحانی جدید خود را به کمک نیروی روح القدس شروع کنیم (یوحنا ۳:۳). ولی با این همه، خداوند مایل است که فرزندان ایمانداران به نوبه خود به او ایمان آورده، راه والدین خویش را در پی گیرند.

۶ پولس رسول، تیموتائوس را تشویق می‌کند که عطیه خدا را **برافروزد**. تیموتائوس محتاج عطیه خاصی جهت شبانی و تأسیس کلیسا نمی‌باشد، فقط کافی است که آن عطایی را که پیشتر به او داده شده بود، شعله‌ور نگاه دارد. ما نیز به نوبه خود باید با استفاده مکرر از هدایای روحانی خداوند، آن عطایا را زنده و شعله‌ور نگاه داریم. کسی که از هدایای روحانی خداوند استفاده نکند، مانند کسی است که چراغی داشته باشد ولی از آن استفاده نکند و در تاریکی به سر برد.

زمانی که پولس و دیگر رهبران کلیسا تیموتائوس را دستگذاری کردند، او هدیه‌ای روحانی از سوی خداوند دریافت نمود. به واسطه آن هدیه روحانی و دستگذاری کشیشان کلیسا، او رهبری روحانی را به عهده گرفت (اول تیموتائوس ۴:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خدا به هر یک از ما ایمانداران هدیه و عطای خاصی بخشیده است تا به کمک آن، وظیفه‌ای را که به ما محول گردیده به نحو احسن انجام دهیم. خداوند مهربان هرگز بدون دادن عطیه لازم، کار و وظیفه‌ای را به ما واگذار نمی‌کند. او همیشه به ما نیرو و عطیه لازم جهت انجام خدمات را خواهد داد.

۷ تیموتائوس طبعی ترسو داشت. پولس

گونه ارتباط با پولس، عملی اشتباه، خطرناک و حتی شرم‌آور محسوب می‌گردید. ولی پولس از تیموتائوس می‌خواهد که از او شرم‌نده نباشد و از او عار نداشته باشد، بلکه به مسیح و به پیروی از عیسی مسیح و شاگردی پولس افتخار نموده، آماده تحمل زحمات برای مسیح باشد.

۹ پولس رسول در آیات ۹-۱۰ تعالیم خود را متوقف کرده به شکر و سپاس خداوند مهربان می‌پردازد، خدایی که ما را به واسطه عیسی مسیح **نجات داده** (اول تیموتائوس ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خداوند نه تنها ما را نجات داده است بلکه به داشتن زندگی مقدس و پاک نیز **دعوت** نموده است (افسیان ۴:۱؛ ۱۰:۲؛ اول پطرس ۱:۱۵-۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). **دعوت او نه به حسب اعمال ما** بود، بلکه او به خاطر **فیض** و محبت خود ما را به سوی خویش دعوت کرد (افسیان ۴:۱-۵، ۱۱؛ ۲:۸-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). این فیض عظیم خدا **از قدیم الایام** (یعنی پیش از خلقت جهان) **در مسیح عیسی به ما عطا شد** (افسیان ۴:۱).

۱۰ فیض خدا به وسیله **ظهور نجات دهنده ما عیسی مسیح** در جهان ظاهر گردید و به جهانیان آشکار شد (تیطس ۱:۱۱). عیسی مسیح موت، آخرین دشمن ما را نابود ساخت (اول قرنتیان ۱۵:۲۶). اینک دیگر ترسی از مرگ نداریم (اول قرنتیان ۱۵:۵۵-۵۶؛ عبرانیان ۲:۱۴-۱۵). عیسی مسیح با مرگ و رستخیز خود از مردگان **حیات و بی‌فسادی** را برای ما به ارمغان آورده است. این حقیقت، یعنی نجات و فیض به واسطه عیسی مسیح، از دیدگان بشر مخفی بوده است. ولی اینک آن راز ازلی به وسیله قدرت انجیل آشکار و **روشن** گردیده است (رومیان ۱۶:۲۵-۲۶؛ افسسیان ۳:۴-۵). در واقع، آیات ۹-۱۰، خلاصه‌ای از پیام انجیل عیسی مسیح می‌باشند.

۱۱ پولس هرگز دعوت خدا را فراموش

به او خاطر نشان می‌کند که در عوض آن روحیه ترس و گذشته، خدا توسط روح القدس به او **روح قوت و محبت و تأدیب** را خواهد بخشید. در طی تاریخ کلیسا، خداوند افراد ضعیف و ناتوان و ترسو را با روح القدس مجهز نموده است و با استفاده از آنها، کارهایی بزرگ و باور نکردنی به انجام رسانیده است.

خدا نه تنها روح قوت را به ما عطا فرموده است بلکه او **روح... تأدیب** را نیز به ما هدیه نموده است. تأدیب، یا پرهیزگاری، یکی از خصایصی است که رهبران کلیسا به آن سخت محتاج می‌باشند. زیرا پیش از آنکه یک رهبر و شبان کلیسا، بتواند دیگران را به پرهیزگاری و عبادت دعوت نماید، باید خود وی از روح تأدیب و تقوا پُر باشد.

۸ پس پولس از تیموتائوس می‌خواهد که هر گونه خجالت و ترسی را که در درون خود دارد به کناری گذاشته با شجاعت و قدرت به موعظه انجیل بپردازد. باشد که تیموتائوس آماده باشد که مانند پولس برای عیسی مسیح متحمل انواع زحمات بشود و با پولس **در زحمات انجیل شریک** باشد. در آن زمان، رهبران کلیسا و مبشرین مسیحی، انواع آزار و اذیتها را می‌دیدند و شکنجه می‌شدند و حتی برای ایمانشان به قتل می‌رسیدند. پولس در اینجا به تیموتائوس اعلام می‌کند که اگر با قوت روح خدا به کار بشارت و شبانی بپردازد، آنگاه آمادگی تحمل هر گونه زحمت و مشقت را خواهد داشت زیرا که او نه به کمک نیروی خود بلکه **بر حسب قوت خدا** که روح القدس به او می‌بخشد (آیه ۷) خدمت خواهد کرد.

اینک به خواهش پولس از شاگرد محبوبش تیموتائوس توجه کنیم. او می‌گوید **از شهادت خداوند ما عار مدار و نه از من**. سرنوشتی دهشتناک در انتظار پولس رسول بود. او به زودی طعم مرگ را می‌چشید و مانند یک تبه‌کار اعدام می‌شد. در چشم جهان، داشتن هر

باید این امر مهم را به وسیله روح القدس که در او ساکن است به انجام برساند.

۱۵ اینک پس از گذشت سالها، همگی بر این نکته که پولس رسول یکی از بزرگترین رسولان مسیح (و شاید بتوان گفت که بزرگترین رسول مسیح) بوده است، توافق نظر داریم. ولی در زمان حیات پولس، شمار زیادی از مسیحیان، رسالت و خدمت پولس را به رسمیت نمی شناختند. بسیاری بر ضد او دسیسه چینی می کردند و حاضر به سرسپاری به تعلیم و قدرت رسالت او نبودند. پولس رسول با اشاره به این نکته می نویسد از این آگاه هستی که همه آنان که در آسیا^{۱۹} هستند، از من رخ تافته اند (دوم تیموتائوس ۱۶:۴ را مشاهده کنید).

عیسی مسیح هم رنج تنهایی را چشیده بود و شاگردان او نیز، او را رها کرده بودند (مرقس ۵۰:۱۴). باشد که این اتفاق برای کلیسای مارخ ندهد. باشد که هرگز رهبران کلیسا و شبانان و معلمین خود را ترک نکنیم و علیه آنها شورش نکنیم. باشد که هرگز پشت سر آنها بد نگوئیم و غیبت نکنیم. تجربه نشان داده است افرادی که علیه رهبران و شبانان خود سخن چینی و دسیسه می کنند، در نهایت خودشان ضربه خواهند دید و چه بسا که حتی ایمان خود را نیز از کف بدهند.

فیجس و هرموجنس، از این گونه افراد بودند که با طرد کردن پولس، مرتکب اشتباهی بزرگ گردیده بودند. بجز چند کلمه این آیه، هیچ اطلاعی از آنها در دست نمی باشد. تنها خاطره ای که از نام آنها وجود دارد این است که ایشان پولس را ترک کرده بودند! باشد که تاریخ کلیسا از نام ما به نیکی یاد کند.

نخواهد کرد. براساس آن دعوت، خداوند او را خواند تا واعظ و رسول و معلم امتها گردد (اول تیموتائوس ۷:۲). ولی اینک این وظیفه تیموتائوس است که کار پولس را ادامه دهد.

۱۲ پولس اعلام می کند که زحمات او صرفاً به خاطر انتشار انجیل خداوند است. ولی از زحمت کشیدن و رنج بردن برای انجیل مسیح نباید خجالت کشید، زیرا سختی کشیدن برای خداوند یکی از بزرگترین افتخارات ممکن است (اول پطرس ۱۲:۴-۱۶ را مشاهده کنید).

پولس می داند به چه کسی ایمان آورده است. او خدا را به طور شخصی می شناسد و با او ملاقات کرده است. پولس به خدا کاملاً ایمان و اطمینان دارد. به همین دلیل است که با اطمینان کامل، قلب و وجود، آینده و نجات و کار و زحمات و سرنوشت خود را به دست خدا سپرده است. پولس می داند که خدا از او نگاهداری خواهد نمود و آنچه را که به دست او سپرده شده است تا به آن روز یعنی روز داوری نهایی او، با امانت کامل حفظ خواهد نمود. او می داند که در آن روز، خداوند پاداش زحماتش را به او خواهد داد.

۱۳ تیموتائوس از کودکی زیر دست پولس بزرگ شده بود و با تعلیم وی آشنا بود. اینک پولس می گوید آن سخنان صحیح که از من شنیدی به عنوان نمونه و سرمشق خود به کار بگیر و کلیسای خود را بر اساس تعلیم صحیح بنا کن. اینک نوبت تیموتائوس است که با پیروی از تعلیم صحیح در ایمان و محبت کلیسای خداوند را رهبری کند.

۱۴ منظور از «سخنان صحیح» (آیه ۱۳)، همان تعلیم انجیل و سخنان عیسی مسیح می باشد. پولس در اینجا آن تعلیم را امانت نیکو می نامد. اینک وظیفه تیموتائوس است که از آن امانت یعنی انجیل عیسی مسیح که به وی سپرده شده است در مقابل معلمین دروغ و بدعتهای خطرناک محافظت نماید. تیموتائوس

۱۹- «آسیا» نام یکی از ایالتهای امپراطوری روم بود که بخشی از کشور ترکیه فعلی را تشکیل می داد. مرکز این ایالت، افسس بود.

در امور روزگار گرفتار نمی‌سازد به همین ترتیب نیز یک رهبر کلیسا، باید خود را از امور دنیا دور نگاه دارد. لازم به تذکر است که امور دنیا و مسائل زندگی و دنیوی به خودی خود بد نیستند ولی زمانی که این مسائل و تفکرات دست و پاگیر شوند آنگاه باید آنها را از خود دور ساخت (مرقس ۴:۱۸؛ عبرانیان ۱:۱۲ را مشاهده کنید). همانطور که یک سرباز می‌کوشد تا **رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید** به همان نحو نیز، یک رهبر مذهبی که سرباز عیسی مسیح است، باید در پی جلب رضایت خداوندش باشد. یک سرباز واقعی، همیشه آماده اجرای فرمان مافوق خود است و دائماً گوش به امر فرمانده خود می‌باشد.

۵ پولس رسول در این آیه خاطرنشان می‌کند که مسیحیان باید مطابق **قانون** و شرایط معین مسیحیت رفتار کنند. تنها آن ورزشکاری مدال و تاج پیروزی را بدست خواهد آورد که منتهای تلاش خود را به خرج داده باشد و خود را از پیشتر به جهت مسابقه نهایی آماده کرده باشد. در زمان پولس، ورزشکاران تمرینات مشکل و طاقت فرسایی را به منظور کسب آمادگی در مسابقات قهرمانی تحمل می‌کردند. و اگر ورزشکاری، **به قانون پهلوانی نکرده باشد**، قدرت شرکت در مبارزه و احراز مقام قهرمانی را نخواهد داشت. به همین منوال نیز، ما مسیحیان باید مطابق قانون روحانی، خویش را به جهت میدان رزم روحانی آماده گردانیم. زیرا تنها آن کسانی **تاج** قهرمانی را به دست خواهند آورد که در مبارزه شرکت کرده و برنده شده باشند (اول قرنتیان ۹:۲۵؛ دوم تیموتائوس ۴:۷-۸).

۶ در این آیه، پولس یک مثال دیگر برای روشن تر شدن مطلب ارائه می‌دهد. خادم مسیحی، باید مانند یک برزگر، زحمت کشیده، با صبر منتظر فصل درو و برداشتن محصول بماند. حق دهقان است که در محصول مزرعه سهمی داشته باشد. به همین ترتیب، کلیسا نیز

۱۶-۱۸ باشد که ما نیز مانند اهل خانه آنسیفورس به خاطر مهمان‌نوازی و نیکویی‌شان شناخته شده، به یاد آورده شویم. تا اینکه در روز جزا، که مسیح مردگان و زندگان را داوری می‌کند، رحمت خدا شامل حال ما شود.

باب ۲

سرباز مسیح (۲:۱-۱۳)

۱ پولس رسول به تیموتائوس نصیحت می‌کند که **زورآور باش** (افسیان ۶:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی منظور پولس این است که تیموتائوس **در فیضی که در مسیح عیسی است** زورآور باشد. تمامی عطایای خداوند در یک کلمه خلاصه می‌شود: «فیض». روح القدس، نجات، رحمت الهی، آمرزش گناهان، نیروی روحانی، و تمامی امدادهای الهی را به دلیل فیض خدا دریافت کرده‌ایم. خدا به توسط عیسی مسیح، فیض خود را به ما ارزانی فرموده است و به همین جهت، بزرگ‌ترین نشانه فیض الهی، همان وجود عیسی مسیح است.

۲ در طی سالهای گذشته، پولس رسول مسائل و نکته‌های زیادی را در حضور **شهود بسیار** به تیموتائوس تعلیم داده بود. اینک تیموتائوس موظف است که آموخته‌های خود را به شاگردان برگزیده خود آموزش دهد و آنها را برای کار تعلیم و تربیت دیگران آماده گرداند. این افراد باید از دو خصیصه مهم برخوردار باشند. اول آنکه باید **امین** باشند، دوم آنکه مایل به تعلیم دادن دیگران باشند. آنها باید **قابل تعلیم دیگران هم باشند** (اول تیموتائوس ۳:۲ را مشاهده کنید). زیرا تنها در این صورت است که تعالیم مسیح بطور کامل و صحیح به آیندگان منتقل خواهد گردید.

۳-۴ در اینجا پولس رسول به تیموتائوس خاطرنشان می‌کند که او باید همچون یک سرباز جنگاور، آماده تحمل هر سختی باشد. و همانطور که **هیچ سپاهی خود را**

باید حقوق مکفی به شبان خود بپردازد (اول قرن‌های ۱۰-۱۱، ۱۴ را مشاهده کنید).

ولی لازم به تذکر است که اگر یک برزگر زحمت نکشد، مزرعه او محصولی ببار نخواهد آورد. این اصل در مورد رهبران مسیحی نیز صادق می‌باشد. بدون کار و تلاش و کوشش، ثمرات روحانی به چنگ نخواهد آمد.

۷ پولس تیموتائوس را با این کلمات نصیحت می‌کند: **در آنچه می‌گوییم تفکر کن زیرا خداوند تو را در همه چیز فهم خواهد بخشید.** هر چه بیشتر و عمیق‌تر در کلام خدا و آیات کتاب مقدس تفکر و تعمق کنیم، خدا به طور واضح‌تری با ما تکلم نموده، فهم و درک روحانی ما را افزایش خواهد داد. ولی لازم است که ما نیز به نوبه خود، تعلیم و دستورات کتاب مقدس را در زندگی خویش به کار بسته، با اطاعت از آنها، اجازه دهیم خدا زندگی ما را به دلخواه خود تغییر دهد.

۸ عیسی مسیح، بر حسب پیشگوییهای کتاب مقدس، از نسل داود بزرگ‌ترین و مشهورترین پادشاه اسرائیل متولد گردیده بود (متی ۱: ۱؛ لوقا ۳: ۳۲؛ رومیان ۱: ۳-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس به شاگرد محبوب خود تیموتائوس تأکید می‌کند که **عیسی مسیح را بخاطر دار.** باشد که ما نیز در کارهای روزانه خود و در تمامی امور زندگی، همیشه عیسی مسیح را به خاطر داشته باشیم. باشد که همیشه به سوی پیشوا و نجات دهنده خود بنگریم (عبرانیان ۲: ۱۲).

۹ امپراطوری روم، قدرت زنجیر کردن و زندانی ساختن پولس رسول را داشت، ولی هیچ حکومتی هرگز قدرت محبوس نمودن کلام خدا را نخواهد داشت. ممکن است که بزرگان این دنیا واعظین و کشیشان را به زندان بیندازند، ولی کلام خدا به ثمر خواهد رسید و در تمامی جهان پخش خواهد شد (فیلیپیان ۱: ۱۲-۱۴).

۱۰ پولس تمامی این سختیها و زحمات را

بخاطر برگزیدگان متحمل می‌گردد. در این آیه منظور پولس از **برگزیدگان** آن افرادی است که به وسیله خدا برای دریافت نجات معین شده‌اند ولی هنوز پیام انجیل را نشنیده‌اند (اعمال ۴۸: ۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بشارت انجیل و رساندن مژده نجات، یکی از وظایف مهم هر شخص مسیحی می‌باشد. زیرا به این ترتیب همه آن کسانی که از سوی خداوند انتخاب شده‌اند، پیام انجیل را خواهند شنید و نجات خواهند یافت. خداوند، مسئولیت رساندن پیام نجات به برگزیدگان را به ما مسیحیان سپرده است (متی ۹: ۳۶-۳۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۱ اگر ما به وسیله تعمید خود، با مسیح مژده باشیم، در قیامت او از مردگان شریک خواهیم شد و **با او زیست هم خواهیم کرد** (رومیان ۵: ۳-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۲ به منظور سلطنت نمودن با مسیح، باید ابتدا سختیهای زندگی مسیحی را تا به آخر تحمل کنیم (مرقس ۱۳: ۱۳؛ رومیان ۸: ۱۷؛ مکاشفه ۲۱: ۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ولی **هرگاه او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد** (متی ۱۰: ۳۲-۳۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۳ این آیه بیانگر یکی از مهم‌ترین حقایق ذات خداوند می‌باشد. **اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند کرد.** از این آیه دو معنی می‌توان استنباط نمود. اول آنکه اگر مادر گناه افتادیم، او همچنان نسبت به ما وفادار خواهد ماند و در صورت توبه کردن، او ما را خواهد بخشید (اول یوحنا ۹: ۹). معنی دومی که از این آیه استخراج می‌شود این است که اگر خدا را انکار کنیم، او نیز ما را انکار خواهد نمود، زیرا **او خود را انکار نمی‌تواند کرد** (رومیان ۳: ۳-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). این دو معنی، نقض کننده یکدیگر نبوده بلکه مکمل هم می‌باشند.

خادم مقبول خدا (۲: ۱۴-۲۶)

۱۴ تیموتائوس باید تعلیم پولس رسول و مفاد این رساله را به طور مرتب به اعضای کلیسای خود آموزش داده، **این چیزها را به یاد ایشان بیاورد.**

در اینجا بیشتر منظور پولس متوجه آن عده از اعضای کلیسا است که دائماً در پی **مجادله** می باشند. البته بحث و تبادل نظر و کشمکش بر سر مسائل مختلف برای رشد و ترقی فکری در کلیسا لازم است و می تواند باعث بنای ایمانداران گردد. ولی بحث و تبادل نظر در رابطه با معنی آیات کتاب مقدس و یا پیرامون مسائل مختلف، باید در روح محبت و تفاهم و آزادی برگزار گردد. لازم به تذکر است که **مجادله اگر خالی از محبت باشد هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت شنوندگان می باشد. زیرا حرف می کشد لیکن روح زنده می کند** (دوم قرن تیان ۶: ۳). ما باید طریقه بحث کردن خالی از مجادله و جنگ را یاد بگیریم. مجادله و جنگ روح القدس را محزون می سازد و باعث هلاکت و تخریب کلیسا خواهد شد (اول تیموتائوس ۱: ۳-۶ را مشاهده کنید).

۱۵ اگر صنعتگر و یا تاجری، جنسی بد به بازار عرضه کند، آن کالای بد در نهایت باعث خجالت و بدنامی او خواهد گردید. به همین شکل نیز مسیحیان بد و مجادله جو باعث خجالت رهبران کلیسا خواهند گردید. پس لازم است که حاصل دسترنج شبانان (یعنی اعضای کلیسا) بد و خراب نباشد. مخصوصاً به هنگام تعلیم و موعظه کلام خدا، شبانان و رهبران کلیسای مسیح باید حقیقت را به طور کامل و صحیح آموزش دهند.

۱۶ پولس رسول در اینجا همان مطالب آیه ۱۴ را تکرار می کند (اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱ را مشاهده کنید). آنانی که خود را با **یاوه گویی های حرام** مشغول می دارند، روز به روز از خدا دور و دورتر خواهند شد.

۱۷-۱۸ در این دو آیه، پولس رسول نه تنها درباره **یاوه گویی های حرام** (آیه ۱۶) سخن می راند، بلکه نوک تیز حمله او متوجه معلمین دروغین نیز می باشد. چرا تعلیم دروغ این همه مضر و مخرب است؟ دلیل این امر این است که در بسیاری مواقع، مردم قادر به تشخیص طبیعت دروغ و گمراه کننده آن تعلیم نمی باشند. و به همین دلیل گول ظاهر فریبنده آن تعلیمات دروغ را خورده، گمراه می شوند. در نگاه اول، تعلیم دروغ، به ظاهر راست و منطقی به نظر خواهند رسید. اگر معلمین دروغین و تعلیمشان را در دید نخست بشناسیم، ضرری از جانب آنها متوجه ما نخواهد شد (اول تیموتائوس ۴: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ولی متأسفانه در اغلب مواقع، بسیاری افراد زودباور و ساده دل فریب دروغ آن معلمین دروغین را می خورند. از این روست که پولس می گوید **کلام ایشان چون آکله می خورد** (آیه ۱۷). آکله (قانعاریا) به آهستگی و بدون آنکه بیمار متوجه شود، منتشر می شود. زمانی شخص متوجه قانعاریا می گردد که دیگر دیر شده است. به همین ترتیب نیز، تعلیم بد مانند قانعاریا، در ذهن و روان ما رخنه خواهد کرد و پیش از آنکه متوجه شویم، ما را نابود خواهد ساخت.

عیسی مسیح، تعلیم غلط فریسیان را به خمیرمایه تشبیه نمود (متی ۱۶: ۶، ۱۱-۱۲). برای مخمر ساختن خمیر، مقدار خیلی کمی خمیرمایه کافی است (غلاتیان ۵: ۹).

تعلیم بد و گمراه کننده مانند زهری خطرناک و مهلک می باشد. یک قطره از آن کافی است که مقدار زیادی آب پاک را مسموم نموده باعث هلاکت بسیاری گردد.

در اینجا پولس رسول از دو نفر از این معلمین دروغین نام می برد. اولین شخص، فردی است به نام **هیمینائوس** (اول تیموتائوس ۲: ۱) و دومین آنها مردی است به نام **فلیطس**.

پولس رسول به تیموتائوس چنین نصیحت می‌کند: **اما از شهوات** (از قبیل فساد اخلاقی، غرور، مباحثات بی‌ثمر و امثال اینها) **جوانی بگریز**. اما با آنانی که از قلب خالص نام خداوند را می‌خوانند، **عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را تعاقب نما** (اول تیموتائوس ۶: ۱۱؛ اول پطرس ۲: ۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۳ ما باید از پرداختن به مسائل **یهوده و بی‌تأدیب اعراض** نماییم زیرا که آن سخنان به نفع کسی نیست و منجر به انواع مناقشات و مشاجره و خواهد شد: **نزاعها پدید می‌آورد** (اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۴، ۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۴ **بنده خدا** (شبان کلیسا و خادم خداوند) **نباید نزاع کند**. وظیفه خادم خدا این است که با همه کس ملایم و راغب به تعلیم و صابر در مشقت باشد. زیرا اگر شبان کلیسا جنگجو و اهل نزاع باشد، در میان اعضای کلیسا دشمنی و چند دستگی پدید خواهد آورد.

۲۵-۲۶ یک شبان و رهبر کلیسا باید با ملایمت و **حلم مخالفین را تأدیب نماید**. مهم‌ترین نکته این است که شبان کلیسا با نهایت فروتنی و تواضع خطایا و اشتباهات مخالفین خود را به ایشان نشان دهد، زیرا که در غیر این صورت، آنها حالت تدافعی به خود خواهند گرفت و نه تنها از کارهای بد خود توبه نخواهند نمود، بلکه ممکن است که به طور علنی‌تر و جدی‌تری دست به خرابکاری و مخالفت با کلیسا بزنند. به هنگام تأدیب خطاکاران، امید یک شبان باید این باشد که **شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند** و به این طریق از دام و از چنگال ابلیس رهایی یابند.

۲۰- احتمال دارد که منظور پولس رسول از کلمه «اینها»، تعالیم غلط معلمین دروغین باشد. که در این صورت این آیه را می‌توان هشدار دیگری در رابطه با تعلیم و معلمین دروغین دانست.

براساس تعلیم آنها، **قیامت الان** واقع شده بود؛ یعنی اینکه آنها تعلیم می‌دادند که چیزی به نام روز قیامت مردگان و روز داوری نهایی اتفاق نخواهد افتاد. می‌گفتند رستاخیز، امری روحانی است و افراد خاصی به آن دست خواهند یافت. ولی این تعلیم غلط می‌باشد و با کتاب مقدس مغایرت دارد. زیرا اگر رستاخیز جسمانی از مردگان واقعیت نداشته باشد، پس عیسی مسیح نیز از مردگان برنخاسته است. و اگر عیسی مسیح از مردگان برنخاسته است، ایمان ما بی‌محتوا خواهد بود. ملاحظه می‌کنید که این تعالیم غلط چگونه بنیاد ایمان را متلاشی می‌کند؟ (اول قرنیا ۱۵: ۱۲-۱۷ را مشاهده کنید).

۱۹ معلمین دروغین قدرت فریب دادن تمامی کلیسای خدا را ندارند، ایشان فقط قادر به گمراه کردن بعضی از افراد ضعیف می‌باشند. کلیسای خدا و بنیاد آن لرزش‌ناپذیر است (افسیسیان ۲: ۱۹-۲۲). خدا خادمین حقیقی خود را می‌شناسد. **خدا کسان خود را می‌شناسد**. او مسیحیان و فرزندان واقعی خود را می‌شناسد و می‌داند که چه کسانی او را واقعاً دوست دارند. پولس می‌گوید: **هر که نام مسیح را خواند، از ناراستی‌کناره جوید**. دوری جستن از ناراستی و گناه، علامت مشخصه واقعی بودن ایمان افراد می‌باشد.

۲۰ در هر کلیسایی، اعضای وجود دارند که صاحب عزت و شایسته احترام می‌باشند. و همچنین در هر کلیسایی اعضای وجود دارند که باعث ذلت کلیسا می‌باشند.

۲۱ باشد که همه مسیحیان خود را از اینها یعنی از گناه و ذلت و هر عمل خجالت‌آور و ناپاک، دور نگاه دارند. زیرا با دور نگاه داشتن خود از گناه، فرد ایماندار **ظرف عزت خواهد بود**، **مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو**.^{۲۰}

۲۲ پس با توجه به این نکات است که

توجه داشته باشیم که توبه از سوی خدا عطا می‌شود. توبه هدیه خدا به ماست. به خاطر فیض خداست که ما به او ایمان آورده‌ایم و به خاطر هدیه فیض خداست که به گناهان خود واقف خواهیم شد و از آنها توبه خواهیم نمود. به خاطر داشته باشیم که بدون فیض خدا، محال است بتوانیم او را راضی کنیم. اولین هدیه فیض خدا، آگاهی از گناهان خویش و تصمیم به توبه از آن گناهان است (مرقس ۴:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اولین گام در جهت خشنود ساختن خدا و داشتن زندگی پاک، توبه از گناهان گذشته می‌باشد (اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بنابراین، یکی از مهم‌ترین وظایف شبان کلیسا، راهنمایی اعضای کلیسا و هدایت ایشان به توبه و تقاضای بخشش از خداوند می‌باشد.

باب ۳

بی‌دینی در زمانها آخر (۳:۱-۹)

۱ در کتب عهدجدید، معمولاً عبارت ایام آخر به دو منظور مختلف استفاده می‌شود. اولین معنی آن عبارت است از روزهای پیش از بازگشت مجدد عیسی مسیح. معنی دوم آن، دوره بین رستاخیز عیسی مسیح تا زمان بازگشت اوست. از این جهت است که پولس رسول به گونه‌ای از «ایام آخر» سخن می‌گوید که گویی آن ایام، هم اکنون شروع شده است. در حقیقت، ایام آخر، در همه زمانها مصداق دارد و علامت همه ایام تاریخ بشر، تا پیش از بازگشت ثانوی مسیح است.

۲-۵ پولس رسول در اینجا فهرستی از اعمال زشت و گناهان مختلف را ارائه می‌دهد. این اعمال نمونه‌ای از شرارت رایج در جامعه، در زمان پولس رسول می‌باشند. در واقع، بسیاری از این اعمال و گناهان، از همان آغاز تاریخ انسان بوده است (پیدایش ۵:۶؛ رومیان ۱:۲۹-۳۱ را مشاهده کنید). پولس رسول پیشتر

نوشته بود که مسیحیان باید از این اعمال بد **کناره** جویند (دوم تیموتائوس ۲:۱۹).

در این قسمت پولس رسول اضافه می‌کند که مسیحیان موظف به **اعراض** یا دوری از این اعمال می‌باشند (آیه ۵). ولی پولس پیشتر (در دوم تیموتائوس ۲:۲۵)، خاطرنشان کرده بود که وظیفه کلیسا این است که کنندگان این اعمال را با حلم و مهربانی تأدیب نماید. او به تیموتائوس می‌گوید که کلیسا و رهبران کلیسا موظف هستند خطاکاران را با حلم و محبت، به توبه دعوت کنند. ولی در عین حال، اگر کسی حاضر به توبه نشد، رهبر و شبان کلیسا باید خود را از آن شخص و گناهان او دور نگاه دارد. در آیات ۲-۵، پولس نه تنها به گناهکاران خارج از کلیسا اشاره می‌کند، بلکه روی سخن او متوجه گناه در میان اعضای کلیسا نیز می‌باشد. در حقیقت، مخاطبین اصلی این آیه، افرادی می‌باشند که ظاهری مسیحی دارند ولی در باطن خود، در گناه و شرارت زندگی می‌کنند. این افراد باید توبه کنند. در غیر این صورت، کلیسا باید خود را از آنها دور نگاه دارد (اول قرنتیان ۵:۹-۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خطرناک‌ترین دشمنان مسیحیت، در درون کلیسا قرار دارند!

در آیه ۵، پولس اشاره می‌کند که ریاکاران و کنندگان اعمال شرارت **صورت دینداری دارند**. یعنی اینکه در ظاهر افرادی متدین و پاک جلوه می‌کنند. ولی به خاطر گناه درونشان، روح‌القدس در قلب و زندگی و اعمال آنها ساکن نمی‌باشد. به همین دلیل است که آنها در خود قدرت و نیروی روحانی ندارند. آنها نیروی لازم جهت اطاعت دستورات الهی و یا زندگی مقدس و خداترسانه را دارا نیستند. زیرا تنها به وسیله روح‌القدس است که شخص نیروی لازم جهت اطاعت از احکام خدا را به دست خواهد آورد. ولی اگر در گناه زیست نماییم و از گناهان خود توبه نکنیم، روح‌القدس محزون خواهد

شد و ما را ترک خواهد کرد (امثال ۱: ۲۴-۲۸؛ اشعیا ۴۳: ۱۰؛ افسسیان ۴: ۳۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

افراد گناهکار و شرور، ممکن است که با قدرت زیادی موعظه کنند و حتی دست به معجزات مختلفی بزنند. آنها حتی ممکن است به نام مسیح، تعلیم دهند و کارهای بزرگی به انجام رسانند. چه بسا که ایشان خود را مسیحی نامیده، به عضویت کلیسا در آیند (تیطس ۱: ۱۶). ولی در نهایت امر، مسیح آنها را نخواهد پذیرفت (متی ۷: ۲۳-۲۳؛ ۱۳: ۲۴-۳۰، ۴۷-۵۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). **خداوند کسان خود را می‌شناسد** (دوم تیموتائوس ۱۹: ۲).

پس متوجه می‌شویم که این افراد شرور، نه تنها خود از نیروی روحانی بی‌بهره می‌باشند، بلکه قوت روح‌القدس را نیز انکار می‌کنند. زمانی که به ظاهر ایشان نگاه می‌کنیم، مسیحیان مؤمن و پر قدرتی به نظر می‌رسند ولی در باطن خالی از قوت روح‌القدس بوده، از لحاظ روحانی مُرده‌اند!

۶-۷ این مسیحیان دروغین باعث گمراهی بسیاری خواهند شد. آنها زنان (به خصوص آن زنانی که در ایمان خود ضعیف هستند و از تعلیم کتاب‌مقدس به خوبی آگاه نمی‌باشند) را به دام دروغهای خود می‌اندازند (اول تیموتائوس ۲: ۱۴). از آنجا که این زنان از مژده نجات و بخشایش گناهان آگاه نیستند، **بار گناهان را** (بر دوش وجدان نا آرام خود) **می‌کشند** (آیه ۶). این زنان بیچاره، **به انواع شهوات ربوده می‌شوند، دائماً تعلیم می‌گیرند ولی به معرفت راستی نمی‌توانند رسید.**

در زمان پولس رسول، زنان قشر عقب‌مانده و کم‌سواد جامعه را تشکیل می‌دادند و به همین علت از دانش و آگاهی کمتری برخوردار بودند. به این جهت است که در زمان نگارش عهدجدید، زنان را به عنوان جنس ضعیف

قلمداد می‌کردند. ولی در جوامعی که زنها از امکانات مساوی جهت تحصیل و کار برخوردار می‌باشند، به آسانی فریب گفتار معلمین کذب را نخواهند خورد.

۸ به عقیده بعضی باستان‌شناسان **یُنّیس و یَمبریس** جادوگران فرعون بودند و به دستور وی معجزاتی علیه موسی انجام دادند (خروج ۷: ۱۰-۱۲).

افراد شرور و معلمین دروغین، **مردم فاسد عقل و مردود از ایمانند.** آنها نه تنها از حقیقت بی‌اطلاعند، بلکه در جستجوی راستی نیز نمی‌باشند (رومیان ۱: ۲۱؛ افسسیان ۴: ۱۷-۱۸). خداوند، اینگونه افراد را کاملاً رد خواهد نمود.

۹ افراد شرور و مسیحیان ظاهر ساز، برای مدتی موفق به فریب دادن اعضای کلیسا خواهند شد. ولی پس از چندی، ماهیت اصلی ایشان آشکار خواهد شد و چهره آنها از پرده بیرون خواهد افتاد.

وصایای آخر (۳: ۱۰-۱۷)

۱۰-۱۱ تیموتائوس از چگونگی رفتار و زندگی پولس به خوبی آگاه است. پس پولس از او می‌خواهد که از زندگی او سرمشق گرفته، از **تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر** او پیروی کند. پولس قصد خودستایی ندارد، زیرا او به خوبی آگاه است که همه این نکات مثبت، در اثر نیروی فیض خداوند می‌باشد (اول قرنتیان ۱۵: ۱۰).

پیش از هر چیز، پولس به تعلیم خود اشاره می‌کند، زیرا موضع تعلیم پولس (عیسی مسیح)، تمامی جوانب زندگی و رفتار پولس را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. پولس رسول زندگی خود را بر پایه همان تعلیمی که به دیگران می‌داد بنا کرده بود. تیموتائوس نیز از این حقیقت باخبر است که زندگی و رفتار پولس با تعلیمات او مغایر نیست. باشد که تمامی

خادمین خدا، مطابق آنچه که موعظه می‌کنند، زندگی نمایند.

در آیه ۱۱، پولس رسول به **زحمات و آلام** خود در **انطاکیه و ایقونیه و لستره** اشاره می‌کند (اعمال ۱۳: ۴۹-۵۲؛ ۱۴: ۱-۲۰). در آن زمان تیموتائوس در لستره بود و سخنان پولس را شنیده بود و سختیها و زحمات پولس و سنگسار شدن او را به چشم دیده بود (اعمال ۱۶: ۱). پولس سختیها و شکنجه‌های زیادی را تحمل نموده بود (دوم تیموتائوس ۲: ۱۲)، ولی می‌گوید **و خداوند مرا از همه رهایی داد** (مزبور ۱۷: ۳۴).

۱۲ در اینجا پولس نکته‌ای مهم را به تیموتائوس یادآوری می‌کند. می‌گوید ایمانداران واقعی دیر یا زود **زحمت خواهند کشید**. سالها پیش، تیموتائوس شنیده بود که پولس در لستره گفته بود: **با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم** (اعمال ۱۴: ۲۲). از زمان عیسی مسیح تا امروز، هر مسیحی واقعی، به نوعی متحمل زحمات و سختیها گردیده است. عیسی مسیح به شاگردان خود فرمود: **به جهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد. لیکن هر که تا به آخر صبر کند، نجات یابد** (متی ۱۰: ۲۲). همچنین فرمود: **اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد** (یوحنا ۱۵: ۲۰).

۱۳ وقتی کسی راه شرارت را پیش می‌گیرد، به تدریج زندگی او مملو از شرارت و گناه خواهد گردید (رومیان ۱: ۲۱، ۲۸؛ افسسیان ۴: ۱۷-۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۴-۱۵ ولی پولس به تیموتائوس می‌گوید: **اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش**. یاد گرفتن کلام خدا کافی نیست، ما باید در آن تعلیم و دستورات الهی، **قایم** باشیم و آنها را به جا آوریم. تیموتائوس می‌داند که آنچه یاد گرفته است، صحیح و قابل اعتماد می‌باشد، زیرا آنها را از آموزگاران خوب و قابل

اطمینان نظیر پولس و مادر و مادر بزرگ خود فرا گرفته بود (دوم تیموتائوس ۱: ۵). از سوی دیگر، از آنجا که تیموتائوس از **طفولیت کتب مقدسه** را آموخته بود، می‌داند که تعلیم معلمیش مطابق **کتب مقدسه** است و بنابراین می‌تواند به آن تعلیمات اطمینان نماید.

پولس به تیموتائوس می‌گوید: **کتب مقدسه می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات** (آیه ۱۶). کتاب مقدس به ما می‌آموزد که ما می‌توانیم **بوسیله ایمانی که بر عیسی مسیح است** نجات را دریافت نماییم. لازم به یادآوری است که در زمان نگارش این آیات، کتب عهدجدید هنوز تکمیل نشده بود و در اینجا منظور پولس از «کتب مقدسه»، در واقع کتابهای عهدعتیق می‌باشد. اگر با مطالعه عهدعتیق، راه نجات به وسیله عیسی مسیح پیدا خواهد شد، چقدر بیشتر خواندن عهدجدید باعث نجات افراد خواهد شد!

۱۶ این آیه یکی از مهمترین آیات کتاب مقدس است. **تمامی کتب یعنی تمامی کتابهای عهدعتیق و عهدجدید، به وسیله الهام روح القدس نوشته شده است** (دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در این عالم، هیچ کتاب دیگری با کتاب مقدس برابری نمی‌کند. کتابهای بسیاری وجود دارند که شامل معانی عمیق و چیزهای آموزنده و نکات مهم می‌باشند، ولی تنها یک کتاب وجود دارد که حاوی کلام خدا می‌باشد و آن، کتاب مقدس است. تنها کتاب مقدس است که از نفخه دهان خدا و تحت الهام مستقیم روح القدس نوشته شده است. و به این دلیل، ما انسانها می‌توانیم به کلام نوشته شده خدا در کتاب مقدس اعتماد کنیم (مقاله عمومی: «کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید؟» را مشاهده کنید).

و از آنجا که کتاب مقدس کلام خدا می‌باشد **به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است**. کتاب مقدس عدالت واقعی را برای

ما تشریح کرده، راه رسیدن به آن را نیز نشان می‌دهد.

۱۷ با مطالعه کلام خدا، با یادگیری تعالیم آن و با توجه به هشدارها و تنبیهات آن، **مرد خدا** کامل خواهد شد و **به جهت هر عمل نیکو آراسته** خواهد گردید. در این جا، منظور پولس از **مرد خدا**، کشیشان و رهبران مذهبی کلیسا است. ولی این آیه نه تنها در مورد رهبران کلیسا، بلکه در مورد هر مرد و زنی مصداق دارد و هر کسی با خواندن و اطاعت از کلام خدا عدالت را یاد خواهد گرفت و **به جهت هر عمل نیکو آراسته** خواهد گردید.

باب ۴

حکم پولس به تیموتائوس (۴:۱-۸)

۱ پولس رسول، آخرین نصیحتها و وصیت‌های خود را به شاگرد محبوبش تیموتائوس در **حضور خدا و مسیح عیسی** می‌نویسد. او به قدرت و حکم عیسی مسیح دستورات نهایی را به تیموتائوس جوان ابلاغ می‌نماید. اینک پس از مرگ پولس، تیموتائوس به خدا و عیسی مسیح جوابگو می‌باشد و خدا او را و نحوه عملکرد او را مورد داوری قرار خواهد داد. باشد که تیموتائوس و همه ما آگاه باشیم که روزی در مقابل مسند داوری خدا قرار خواهیم گرفت و در مورد زندگی خود به او جواب خواهیم داد (رومان ۱۴:۱۲؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

عیسی مسیح، نه تنها نجات دهنده این عالم می‌باشد، بلکه او داور نهایی جهانیان هم هست (یوحنا ۵:۲۲-۲۳؛ اعمال ۱۰:۴۲؛ ۱۷:۳۱). زمانی که او بازگردد، مردگان و زندگان را داوری خواهد کرد.

۲ پولس پنج وظیفه مهم را به تیموتائوس محول می‌کند. این پنج وظیفه تیموتائوس (و همچنین تمامی مسیحیان) عبارتند از **موعظه**

کلام خدا، **مواظب** بودن در هر زمان، و نیز ارائه **تنبیه، توبیخ و نصیحت**.

یک شبان و رهبر کلیسا باید آماده باشد که در هر موقعیت و زمانی به انجیل موعظه کند. اغلب مسیحیان، حاضر به بشارت و موعظه به انجیل در هر زمان و مکانی نمی‌باشند و به عوض موعظه کردن، در انتظار «زمان مناسب»، فرصت‌های بی‌شماری را از دست می‌دهند. ولی ما باید همیشه گوش به زنگ شنیدن صدای روح القدس باشیم و آماده باشیم که در اولین فرصت، پیام انجیل را به دیگران بشارت دهیم. یکی دیگر از وظایف مهم رهبر کلیسا این است که در صورت نیاز، اعضای کلیسا را **تنبیه و توبیخ** نماید (اول تیموتائوس ۵:۲۰؛ تیطس ۱:۱۳؛ ۲:۱۵). این امر ممکن است به گوش ما ناخوشایند جلوه کند. هیچ کس از تنبیه و سرزنش خوشحال نمی‌شود. ولی بدون تنبیه، کلیسا دچار ضعف خواهد شد، بدون توبیخ و تنبیه، افراد بی‌مبالات و معلمین دروغین به کلیسا نفوذ خواهند کرد و ایمانداران را لغزش خواهند داد. ولی شبانان باید توجه داشته باشند که توبیخ و تنبیه و تذکر و نصیحت، **باید با کمال تحمل و تعلیم** همراه باشد. شبان نباید فقط گناه و خطای اعضای کلیسا را به آنها گوشزد کند. این کافی نیست! شبان خوب کسی است که پس از نشان دادن راههای غلط، راه درست و طریق توبه را نیز به اعضای کلیسای خود نشان دهد و افراد ضعیف و لغزش خورده را در جهت بازگشت به سوی خدا و عدالت و پاکی راهنمایی نماید. همانگونه که یک پدر از روی محبت و علاقه فرزندان خود را تعلیم داده، در صورت نیاز آنها را تنبیه می‌کند، یک شبان نیز باید در مورد اعضای کلیسا چنین کند.

۳-۴ تیموتائوس باید کلام خدا را با دقت و علاقه و با صبر موعظه کند. **زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد** (اول تیموتائوس ۴:۱؛ دوم تیموتائوس ۳:۱ و تفسیر

آن را مشاهده کنید). به جای شنیدن کلام خدا و تعلیم صحیح، مردم به آنچه که خودشان می‌خواهند گوش فرا خواهند داد. ایامی خواهد رسید که مردم **گوشه‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید**. علت این امر آنست که افسانه دلپذیرتر از حقیقت است. انسان گمراه و گناهکار، افسانه را به حقیقت ترجیح می‌دهد.

۵ ولی تیموتائوس نباید فریب تعلیمات دروغ و افسانه‌های جعلی را بخورد. او باید در پی دانستن و تعلیم راستی باشد و **در همه چیز هوشیار بوده، متحمل زحمات گردد** (دوم تیموتائوس ۳:۲). او باید وظیفه شبانی خود (آیه ۲) را به نحو احسن به انجام برساند. از آنجا که پولس پس از چندی رحلت خواهد کرد (آیه ۶)، این تیموتائوس است که باید **عمل مبشر را بجا آورد، خدمت خود را به کمال رساند**.

۶ پولس می‌داند که خون او به زودی ریخته خواهد شد و در راه مسیح قربانی خواهد گردید (فیلیپان ۱۷:۲ را مشاهده کنید). عیسی مسیح هم در راه ما قربانی شد و خون او به جهت آموزش گناهان ما ریخته شد (عبرانیان ۱۴:۹، ۲۸؛ ۱۰:۱۰). به همین ترتیب نیز، خادمین مسیح باید برای قربانی شدن برای دیگران آماده باشند.

۷ پولس رسول در حالی که در زندان منتظر اعدام خود است، این کلمات را می‌نویسد. او به گذشته و خدمت خود نگاه کرده، از کار و انجام وظیفه خود خشنود است. او وظیفه‌ای را که از سوی مسیح دریافت نموده بود با موفقیت و به طور کامل به پایان رسانیده است. اینک **جنگ** او به اتمام رسیده است و تیموتائوس باید پرچم را به دست گیرد و مبارزه پولس را ادامه دهد (اول تیموتائوس ۱۲:۶). او دوره مسابقه خود را به پایان رسانده است و تا آخرین لحظه زندگی خود، وفادارانه برای مسیح انجام وظیفه کرده است (اعمال ۲۴:۲۰).

پولس می‌گوید **ایمان را محفوظ داشته‌ام**. این عبارت را به دو شکل می‌توان تعبیر کرد. اول آنکه پولس می‌گوید او از اصل ایمان یا انجیل مسیح به طور شایسته محافظت کرده است و «ایمان» را از تعلیمات غلط دور نگاه داشته^{۲۱} و اجازه نداده است هیچگونه تعلیم غلطی وارد موعظه‌های او شود. او انجیل را از هر گونه ناپاکی و فساد دور نگاه داشته است (دوم تیموتائوس ۱:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ولی از سوی دیگر، زمانی که پولس می‌گوید **ایمان را محفوظ داشته‌ام**، ممکن است منظور او این باشد که خود تا آخرین لحظه نسبت به عیسی مسیح شک نکرده و نسبت به او وفادار و با ایمان باقی مانده است. و به همین جهت است که به زودی وعده عیسی مسیح که فرمود: «**هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد**» (مرقس ۱۳:۱۳)، در مورد او به تحقق خواهد رسید.

۸ در آن روز (یعنی روز داوری نهایی عالم)، عیسی مسیح که داور همه مردمان است، **تاج عدالت** را به پولس خواهد داد. پولس اضافه می‌کند که نه فقط او تاج عدالت را از مسیح دریافت خواهد نمود بلکه **همه کسانی که ظهور او را دوست می‌دارند** از فیض مسیح بهره خواهند گرفت.

پولس، جایزه نهایی را با عنوان **تاج عدالت** معرفی می‌کند. علت این نامگذاری این است که در زمان پولس، قهرمانان مسابقات ورزشی، تاجی از برگ زیتون دریافت می‌کردند (اول قرنتیان ۹:۲۵). از سوی دیگر رهبران کشور، به عنوان قدردانی و تشکر، تاجی از برگ را به سربازان شایسته و فرماندهان فاتح در جنگ تقدیم می‌کردند. از این سبب است که پولس

۲۱- ایمان ممکن است به معنی انجیل یا تعلیمات

صحیح مسیحیت، مورد استفاده قرار گیرد.

مطمئن است که در روز آخر، دوستداران مسیح تاج عدالت را از دست وی دریافت خواهند نمود. جایزه ما این است که در نزد خدا عادل خوانده شویم و حیات جاودانی را به دست آوریم.

وصایای شخصی (۹:۴-۲۲)

۹-۱۲ بیاید لحظه‌ای خود را به جای پولس قرار دهیم. او اینک پیر و سالخورده و ضعیف و تنها است (آیه ۱۱) و روزهای آخر عمر خود را در زندان رومیان به سر می‌برد. جز **لوقا**^{۲۲}، کسی نزد پولس نیست (آیه ۱۱). یار و همکار او **دیماس** (کولسیان ۴:۱۴) او را ترک کرده است. یاران نزدیک او **کریسکس**^{۲۳} و **تیطس**^{۲۴} و **تیخیس**^{۲۵} در پی انجام وظیفه به نقاط مختلف رفته‌اند.

پولس از تیموتائوس می‌خواهد که به دیدن او بیاید و **مرقس** را نیز همراه خود بیاورد (آیه ۱۱). زمانی که مرقس جوان‌تر بود، باعث ناراحتی و زحمت پولس گردیده بود (اعمال ۳۷:۱۵-۴۰). ولی اینک، مرقس به فردی بالغ و با ایمان تبدیل شده است، فردی که **برای خدمت مفید است** (کولسیان ۴:۱۰).

۱۳ زمستان نزدیک می‌شد و پولس به ردایی جهت گرم کردن خویش نیازمند بود. در خصوص محتویات کتب و رقوق^{۲۶}، هیچ اطلاعی در دست نمی‌باشد. احتمال دارد که منظور از کتب، عهدعتیق و کلام خدا باشد و بعید نیست که منظور پولس از رقوق، نوشته‌های مختلف خود وی و یا اوراق هویت و مدارک تابعیت او باشد.

۱۴-۱۵ در اعمال ۱۹:۳۳-۳۴ و در اول تیموتائوس ۱:۲۰ از فردی به نام اسکندر ذکر به میان آمده است^{۲۷}. احتمال دارد که اسکندر مسگر، به دروغ علیه پولس شهادت داده باشد. ولی پولس رسول مطمئن است که **خداوند او را بحسب افعالش جزا خواهد داد** (مزمور ۶۲:۱۲).

رومیان ۱۲:۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). **۱۶** براساس قوانین روم باستان، هر مجرم و متهمی، حق داشت عرض خود را به حضور دادگاه برساند و از خود دفاع کند. در این موقع بود که متهم برای دفاع از خود از شاهدان استفاده می‌کرد. ولی در هنگام محاکمه پولس، همه دوستانش از ترس، او را ترک کرده بودند و هیچ یک از آشنایان او در دادگاه شرکت نکرده بودند. مسیحیان روم از ترس جان خویش، کاری برای خلاصی پولس انجام نداده بودند. پولس رسول در اینجا برای آنها طلب بخشش می‌کند (لوقا ۲۳:۳۴؛ اعمال ۷:۶۰).

۱۷ هرچند همکاران و دوستان پولس او را ترک کرده بودند، اما خدا او را تنها نگذاشته بود. پولس به تیموتائوس می‌نویسد: **لیکن خداوند با من ایستاده، به من قوت داد**. پولس رسول توانسته بود به یاری خدا در دادگاه موعظه کند. و به این ترتیب تا آخرین لحظه عمر خویش، انجیل عیسی مسیح را به امتهای غیریهودی موعظه کرد (رومیان ۱:۵ را مشاهده کنید). پولس نگران آینده خود نبود، او قصد دفاع از

۲۲ - لوقای طبیب، دوست عزیز پولس رسول بود (کولسیان ۴:۱۴). او در سفرهای پشارتی، پولس را همراهی می‌کرد و بعدها انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان را نوشت.

۲۳ - در هیچ جای دیگر از عهدجدید، نام و نشانی از کریسکس دیده نمی‌شود.

۲۴ - تیطس یکی از یاران و همکاران نزدیک پولس بود. پولس رسول، نامه‌ای به تیطس نوشته بود که با همین عنوان در عهدجدید موجود است.

۲۵ - از تیخیس در افسسیان ۶:۲۱ و کولسیان ۴:۷ یاد شده است.

۲۶ - رقوق، پوست حیوان است که بر آن نامه یا کتاب می‌نوشتند.

۲۷ - بعضی از مفسرین کتاب مقدس معتقدند که در اینجا منظور پولس، شخص دیگری می‌باشد.

است (اول قرنتیان ۵۴:۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۹ از **فرسکا (پرسکلا) و اکیلا** در اعمال ۲:۱۸، ۱۸، ۲۶، و رومیان ۳:۱۶ نام برده شده است. همچنین در دوم تیموتائوس ۱:۱۶ ذکری از **انیسیفورس**، به عمل آمده است.

۲۰ در اعمال ۲۲:۱۹، ذکری از **ارستس** به میان آمده و در اعمال ۴:۲۰ و ۲۹:۲۱ با **توفیمس** آشنایی پیدا کرده‌ایم.

۲۱-۲۲ یک بار دیگر، پولس رسول از تیموتائوس می‌خواهد که به زودی نزد او بیاید. زمستان در شرف فرا رسیدن بود و سفر دریایی در زمستان محال خواهد بود (اعمال ۹:۲۷-۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در آیه ۲۱ با نام چهار شخص مختلف روبرو می‌شویم که در بخشهای دیگر عهدجدید از ایشان ذکری به میان نیامده است. **برادران** از کلیسای روم به تیموتائوس سلام می‌رسانند. همین «برادران» در زمان محاکمه پولس او را رها کرده بودند. این امکان وجود دارد که ایشان اکنون به خود آمده از کرده خویش پشیمان شده بودند و با پولس رسول ارتباط برقرار کرده بودند. نکته مهم این است که هم اکنون آنها در کنار پولس می‌باشند و به تیموتائوس سلام می‌رسانند.

خود را نداشت، بلکه در پی دفاع از انجیل خداوندش بود. او می‌خواست انجیل مسیح در روم، یعنی در مرکز جهان آن روزگار موعظه کرده شود. به همین خاطر بود که او در دادگاه خود نیز به مسیح شهادت داد و به کلام خدا موعظه کرد (اعمال ۳۰:۲۸-۳۱).

پولس می‌گوید: **از دهان شیر** (یعنی از مرگ) **رستیم**. معلوم نیست این رهایی از مرگ، به چه صورت انجام پذیرفته بود. احتمال دارد که پولس به اولین محاکمه و زندان خود در روم اشاره می‌کند (اعمال ۳۰:۲۸؛ مقدمه اول تیموتائوس و مقدمه دوم تیموتائوس را مشاهده کنید).

۱۸ اینک پولس رسول برای دومین و آخرین مرتبه در زندان روم به سر می‌برد و هیچ امیدی به نجات وی نیست. او برای ملاقات با مرگ آماده است (آیه ۶). علیرغم تمامی این مسائل ظاهری، پولس مطمئن بود که خدا او را از دست شیطان رهایی خواهد داد. او ایمان دارد که خدا او را نجات خواهد داد و او را به ملکوت آسمانی خود خواهد پذیرفت. به عبارت دیگر برای پولس رسول، مرگ پایان کار نبوده، بلکه آغازگر حیات جاودانی در ملکوت خداوند است. برای یک خادم وفادار خدا، مرگ شکست محسوب نمی‌شود، بلکه بزرگترین پیروزی‌ها

رساله پولس رسول به تیطس

مقدمه

تیطس و تیموتائوس شاگردان نزدیک و عزیز پولس بودند. تیطس برای پولس، حکم **فرزند حقیقی** (او) **بر حسب ایمان** را داشت. پولس رسول همچنین تیطس را به عنوان **رفیق در خدمت و همکار** خود یاد نموده بود (دوم قرنتیان ۸: ۲۳). در زمانی که پولس به کار جمع‌آوری هدایا برای فقرای اورشلیم مشغول بود، تیطس را به قرنتس فرستاد و به او مأموریت جمع‌آوری هدایا را محول کرد (دوم قرنتیان ۸: ۱۶-۱۷؛ ۹: ۵؛ ۱۲: ۱۸). پس از آن مأموریت، تیطس را به جزیره کريت فرستاد تا به امور آن کلیسا رسیدگی کند. تیطس در آنجا کشیشانی معین کرده، کلیساهایی را که در آن منطقه تأسیس گردیده بود، تقویت نمود (تیطس ۱: ۵).

این رساله را پولس رسول زمانی به تیطس نوشت که او در جزیره کريت بود. بر طبق دوم تیموتائوس ۴: ۱۰؛ پس از اتمام مأموریت تیطس در کريت، پولس رسول او را به **دلماطیه** (یوگسلاوی کنونی) فرستاد. در عهدجدید، منطقه **دلماطیه آلیرکون** (رومیان ۱۹: ۱۵) نیز نامیده شده است.

رئوس مطالب

الف) نصایح پیرامون کشیشان و معلمان دروغین (۱: ۱-۱۶)

۱- مقرر کردن کشیشان (۱: ۱-۹)

۲- رد کردن ادعاهای معلمان دروغین (۱: ۱۰-۱۶)

ب) وظایف کشیشان (۲: ۱- ۳: ۱۵)

۱- آموزش تعلیمات صحیح (۲: ۱-۱۵)

۲- نشان دادن تعلیمات صحیح (۳: ۱-۱۵)

باب ۱

وظیفه تیطس در کریت (۱:۱-۱۹)

۱-۳ در این آیات، پولس رسول با لحنی بسیار رسمی سلامها و تهنیت‌های خود را به تیطس ابلاغ می‌کند. چرا نامه دوستانه پولس به همکار و شاگرد عزیزش اینقدر رسمی شروع می‌شود؟ علت این است که پولس می‌داند که نامه حاضر در کلیسا و در مجامع مختلف قرائت خواهد شد.

در آیه ۱، پولس خویشان را با عنوان **غلام خدا و رسول عیسی مسیح** معرفی می‌کند (رومیان ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پولس دعوت رسالت خود را **بر حسب حکم نجات دهنده ما خدا** دریافت نموده بود (آیه ۳). خدا او را دعوت نموده بود تا **برگزیدگان خدا** را به **ایمان و معرفت راستی** (آیه ۱) یعنی شناختن عیسی مسیح هدایت کند (اعمال ۱۳:۴۸؛ اول تیموتائوس ۱:۱؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). **ایمان و معرفت** سبب ایجاد **دینداری** خواهد شد و آن نیز به نوبه خود امید به دریافت **حیات جاودانی** را که خدا به همه ایمانداران **وعده داده**، به ارمغان خواهد آورد (آیه ۲).

۴ در آیه ۳، پولس رسول از خدا با عنوان **نجات دهنده ما خدا** یاد می‌کند. ولی در این آیه او می‌گوید: **نجات دهنده ما عیسی مسیح**. هر دو این عبارات صحیح است، زیرا عیسی مسیح فرمود: **من و پدر یک هستیم** (یوحنا ۱۰:۳۰).

پولس رسول، تیطس را با لقب **فرزند حقیقی من بر حسب ایمان عام** خطاب می‌کند. پولس یهودی بود، اما تیطس یونانی (غلاطیان ۳:۲)؛ ولی در مسیح هیچ فرقی میان یهودی و یونانی وجود ندارد (غلاطیان ۳:۲۸). در خانواده خدا، رابطه میان پولس و تیطس مانند رابطه میان پدر و پسر است.

۵ بسیاری از مفسرین کتاب مقدس بر این اعتقادند که پولس رسول پس از رهایی از اولین

حبس خود، به همراه تیطس به جزیره کریت^۱ رفته و در آنجا کلیسایی تأسیس نموده است (مقدمه تیطس را مشاهده کنید). اینک، پولس رسول تیطس را در جزیره کریت واگذاشته است تا امور کلیسای کریت را سر و سامان دهد. تیطس از سوی پولس اختیار و قدرت داشت تا در شهرهای مختلف اطراف **کشیشان** مقرر کند. در این آیه هیچ نشانی از انتخاب کشیشان از سوی اعضای کلیسا به چشم نمی‌خورد. بر طبق تعلیم این آیه، قدرت و اختیار کشیشان به خاطر رأی اعضای کلیسا نیست، بلکه قدرت آنها از سوی پولس رسول و صلاح‌دید تیطس می‌باشد (اعمال ۱۴:۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۶-۷ در عهد جدید، رهبران کلیسا معمولاً با لقب **کشیش** (آیه ۵) نامیده می‌شدند. ولی پولس در اینجا از کلمه **اسقف**^۲ (ناظر، سرپرست) استفاده می‌کند (اول تیموتائوس ۱:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). شرایط یک رهبر روحانی کلیسا، در این آیه و همچنین در اول تیموتائوس ۳:۲-۵ مشخص گردیده است.

۱- کریت، جزیره بزرگی واقع در دریای مدیترانه است و امروزه جزیری از کشور یونان محسوب می‌شود.
۲- برخی مفسرین کلام معتقدند که میان اسقف (آیه ۷) و کشیش (آیه ۵)، فرقی اساسی وجود دارد و پولس به دو نوع رهبر متفاوت اشاره می‌کند. دلیل این امر این است که بنا به عقیده این مفسرین، پولس رسول دو مرتبه بر اصل «بی‌ملامت» بودن اسقف تأکید می‌کند. اگر منظور پولس از اسقف و کشیش یک خدمت می‌بود، او بر اصل بی‌ملامتی اسقف اینهمه تکیه نمی‌کرد، حال آنکه در رابطه با بی‌ملامت بودن کشیشان هیچ سخنی نگفته است. این بدان معنی نیست که لازم نیست که کشیشان خود را از گناه و ملامت دور نگاه دارند، بلکه این گفته بدان معنی است که از میان افراد روحانی، آنکه پاک‌تر و روحانی‌تر از دیگران است به خدمت اسقفی خوانده خواهد شد.

می‌دادند که به منظور دریافت نجات، ابتدا باید یهودی شد و مراسم ختنه و اعمال مذهبی یهودیان را به جا آورد (غلاطیان ۱۱:۲-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). هرچند این افراد ظاهری مسیحی و مردم فریب دارند، ولی پولس می‌گوید آنها جز **یاوه‌گویان و فریبندگان و متمدن می‌باشند**. آنها از تعلیم انجیل و رهبران کلیسا سرپیچی می‌کردند و نسبت به آن متمدن شده بودند. هدف آنها از تعلیم و موعظه، اخاذی و سودجویی از افراد ساده‌دل بود (آیه ۱۱). بنابراین پولس رسول به تیطس می‌گوید **دهان ایشان را باید بست**.

۱۲ مردم کریت برای فیلسوفان اهمیت و احترام خاصی قائل بودند و فکر می‌کردند که آنها از جانب خدا نازل شده‌اند. به همین دلیل، در اینجا پولس می‌گوید که بنا به گفته یکی از مهمترین فیلسوفان کریت که **نبی خاص ایشان است، اهل کریت همیشه دروغگو و وحوش شیر و شکم‌پرست و بی‌کاره می‌باشند**.

۱۳-۱۴ با نقل قول از آن فیلسوف، پولس رسول بر گفته آن متفکر کریت صحه می‌گذارد. می‌گوید: «حال که طبیعت شریر این مردم بر خودشان نیز روشن است پس از این جهت ایشان را به سختی توبیخ فرما تا در ایمان صحیح باشند و به دنبال تعالیم غلط نروند.» گاهی لازم است که افراد را به سختی سرزنش کرد، ولی اکثر مواقع نصیحت و گوشزد ملایم کافی می‌باشد. وظیفه و انگیزه یک شبان از سرزنش (توبیخ) کردن، اصلاح افراد است نه صدمه زدن به ایشان (دوم تیموتائوس ۲:۲۴-۲۵؛ ۴:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ برای ایماندارانی که از زندگی پاکی برخوردار می‌باشند، همه چیز، یعنی خوردن انواع خوراکی‌ها و ازدواج و غیره، آزاد و پاک می‌باشد (اول تیموتائوس ۴:۳-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زیرا که پاکی حقیقی امری درونی است و افکار و خیالات و تمایلات ناپاک از

یک رهبر روحانی باید **بی‌ملامت** باشد زیرا او **وکیل خدا** یعنی نماینده خدا در میان مؤمنین است (آیه ۷). خدا مسئولیت نگاهداری و نظارت بر کلیسایش را به اسقف و ناظر و وکیل خود سپرده است.

توجه کنید که در آیه ۶ پولس بر این امر تأکید می‌کند که یک رهبر کلیسا باید دارای **فرزندان مؤمن** باشد؛ فرزندان که از **تهمت فجور و تمرد** پاک و بری هستند و به عیسی مسیح ایمان دارند. (اول تیموتائوس ۴:۳ را مشاهده کنید).

۱-۹ پولس رسول در آیه ۷ فهرستی از اعمال بد و ناشایسته را ارائه می‌دهد. این اعمال در خور زندگی یک مرد خدا نیست و خادمین خدا باید به هر قیمت از انجام این گونه رفتار خودداری نمایند. اینک در این آیات، پولس رسول به معرفی نکات پسندیده یک رهبر کلیسا اشاره می‌کند (اول تیموتائوس ۳:۳ را مشاهده کنید). مهم‌ترین خصیصه یک رهبر مذهبی این است که **متمسک به کلام امین بر حسب تعلیمی که یافته** باشد، دلیل این امر را پولس رسول با این کلمات تشریح می‌نماید: **تا بتواند به تعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفان را توبیخ نماید** (دوم تیموتائوس ۱۴:۳ را مشاهده کنید). رهبر باید توانایی تعلیم پیام مسیحیت را دارا باشد (دوم تیموتائوس ۲:۲) و بتواند پیام انجیل را به دیگران تعلیم دهد و در مقابل مخالفین و تعلیمات دروغین ایستاده، آن تعالیم را رد کند.

نکاتی چند در باره مردمان کریت (۱:۱۰-۱۶)

۱۰-۱۱ از همان ابتدای مسیحیت، کلیسا با مشکل تعالیم دروغ و غیرمسیحی دست به گریبان بوده است. معلمین دروغین تقریباً در تمامی کلیساهای اولیه نفوذ کرده بودند. در میان این تعالیم متفرقه و مضّر، «اهل ختنه» (آیه ۱۰) یا گروهی به نام «یهودگراها» بودند که تعلیم

درون دل ما صادر می‌گردد (مرقس ۷: ۱۵-۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

به همین ترتیب، اگر شخصی ناپاک باشد، هرچه بیرون و ظاهر خود را پاک و آراسته نماید، ناپاک باقی خواهد ماند. هیچ گونه غسل و شستشو و هیچ گونه اعمال مذهبی قادر به پاک ساختن قلب افراد نخواهد بود (متی ۲۳: ۲۵-۲۶؛ عبرانیان ۱۰: ۱-۱۱، ۴).

آنانی که قلبی ناپاک دارند، عملشان نیز ناپاک خواهد بود. اگر انگیزه یک شخص ناپاک باشد، رفتار او از قدوسیت خالی خواهد بود. افکار ناپاک نه تنها نیت یک شخص را فاسد می‌سازد، بلکه فهم و ضمیر (وجدان) ایشان نیز ملوث است. اگر وجدانی ناپاک و ملوث داشته باشیم، قادر به شنیدن صدای خدا و تشخیص راستی نخواهیم بود. از این جهت است که پولس رسول می‌گوید: **آلودگان و بی‌ایمانان را هیچ چیز پاک نیست** (اول تیموتائوس ۲: ۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۶ این معلمین دروغین ادعا می‌کردند که خدا را می‌شناسند و از اراده او آگاهی دارند، حال آنکه به اعمال خود او را انکار می‌کنند (متی ۲۱: ۷؛ مرقس ۷: ۶-۷؛ رومیان ۱: ۲۱-۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در نظر خدا، این افراد ریاکار و متهرد هستند و قادر به انجام هیچ کار خوبی نمی‌باشند.

باب ۲

تعلیمات صحیح (۱: ۲-۱۵)

۱ تیطس ۱: ۹ را مشاهده کنید.

۲ در کلیسا مردان سالخورده، باید مانند پدران و برادران بزرگتر ایمانداران رفتار کنند. آنها باید مانند کشیشان و اسقفان **هشیار و باوقار و خرداندیش و در ایمان و محبت و صبر، صحیح باشند** (اول تیموتائوس ۳: ۸، ۹-۹). رهبران کلیسا و افراد مسن، باید رفتاری نمونه و شایسته داشته باشند. در حقیقت، هر ایمانداری باید

دارای این خصایص باشد.

۳ پولس رسول در جای دیگر نوشته است که زنان نباید در کلیسا به مردان تعلیم دهند (اول تیموتائوس ۲: ۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی زنهای مسن‌تر اجازه دارند **تعلیم نیکو** را به زنان و کودکان بیاموزند. باید توجه داشت که پیش از هر چیز، ایشان باید **در سیرت مستقی باشند**. زنان پیر، نباید **غیبت‌گو** و **یابنده شراب زیاده** باشند (اول تیموتائوس ۳: ۱۱). باید دانست که گناه غیبت، تنها دامنگیر زنان نمی‌شود و مردها نیز از خطر و وسوسه غیبت در امان نیستند. باشد که در زندگی ما جایی برای غیبت پیدا نشود (تیطس ۲: ۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴-۵ در اینجا پولس به شرح خصوصیات مثبت یک زن مسیحی می‌پردازد. زنهای پیرتر، باید این خصوصیات خوب را در میان زنان جوان پرورش دهند و آنها را در مسیر زندگی پاک و شایسته راهنمایی کنند. مسئولیت مهم و اساسی یک زن جوان این است که از شوهر و فرزندان خود نگاهداری و مراقبت کند. این مسئولیت بسیار مهم و خطیری است؛ باشد که زنان خانه‌دار را کوچک و خوار بشماریم! بلکه به یاد داشته باشیم که به واسطه ایمان مادر و مادر بزرگ تیموتائوس بود که او به مسیح ایمان آورد (دوم تیموتائوس ۱: ۵). در طول تاریخ مسیحیت افراد بی‌شماری به واسطه ایمان و تشویق مادران خود به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند و به خاطر تشویق و هدایت مادران خود، عیسی را خدمت کرده‌اند.

اگر زنهای جوان (یا مردهای جوان)، از این خانه به آن خانه رفته غیبت کنند و یا به اعمال ناشایسته دیگر دست بزنند، رفتار بد آنها باعث خواهد شد **کلام خدا متهم** گردد. به عبارت دیگر رفتار بد و حرکات نابجای ما باعث بی‌اعتبار شدن کلام خدا خواهد گردید (اول تیموتائوس ۵: ۱۳-۱۴). زیرا زمانی که پیروان مسیح زندگی

پاکی نداشته باشند، نام مسیح بی حرمت خواهد شد. افراد غیرمسیحی دائماً رفتار و حرکات ما را زیر نظر دارند. آیا طریقه زندگی ما و حرکات و رفتار ما با جهان غیرمسیحی متفاوت می باشد؟ یا آنکه ایمان به عیسی مسیح هیچ تغییری در نحوه زندگی ما ایجاد نکرده است؟ (متی ۵: ۴۸-۴۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۶ یکی از مهم ترین خصایص یک جوان **خرداندیشی** است. یک فرد مسیحی با کمک روح القدس به درستی تفکر می کند و کارمعقول انجام نمی دهد.

۷-۱ تیطس باید در همه چیز نمونه اعمال **فیکو** باشد (اول تیموتائوس ۴: ۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اعمال و رفتار و تعلیم تیطس باید خالی از هر لکه و عیب باشد تا اینکه **دشمن چون فرصت بدگفتن در حق ما نیابد، خجل شود** (رومیان ۱۲: ۲۰-۲۱؛ اول پطرس ۲: ۱۵؛ ۳: ۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۹-۱۰ در اینجا پولس رسول در رابطه با غلامان تعلیمی همردیف قسمتهای دیگر عهدجدید، ارائه می کند (افسسیان ۶: ۵-۸؛ اول پطرس ۲: ۱۸-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اغلب تعلیم کتاب مقدس در رابطه با غلام و ارباب را می توان به روابط میان کارگر و کارفرما بسط داد.

در زمان نگارش عهدجدید، برده داری امری رایج بود. برده داری عملی زشت و شرارت بار می باشد. ولی در عهدجدید، به طور آشکار با برده داری مبارزه نشده است. علت این است که پیش از آنکه عمل زشت برده داری منسوخ گردد، لازم است که دلهای انسانها دستخوش دگرگونی و تغییر شود. از این جهت است که کتاب مقدس، بیشتر در پی عوض کردن دلهای مردم است، زیرا زمانی که انسان از شرارت درونی خود آزاد گردد، دیگر از افراد مظلوم و ضعیف سوءاستفاده نخواهد نمود.

زمانی که اوضاع درونی یک شخص عوض

شده مقبول خدا قرار گیرد، خداوند ظاهر و رفتار آن فرد را نیز به تدریج دگرگون خواهد نمود. پس وظیفه اصلی غلامان مسیحی این است که **کمال دیانت را ظاهر سازند**. یک غلام (کارگر) موظف است که با صداقت و سخت کوشی، از ارباب و کارفرمای خود اطاعت کند. اگر کسی در جهت بهبود وضعیت ظاهری خود از دستور ارباب خود تمرد نماید، درواقع از مسیح و انجیل او سرپیچی نموده است (اول قرنتیان ۷: ۱۷، ۲۰-۲۲؛ اول تیموتائوس ۶: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی اگر یک غلام مسیحی به خاطر ایمانش به عیسی مسیح با صداقت کار کند، در عمل ارباب خویش را متوجه قدرت انجیل خواهد نمود و با این عمل خود **تعلیم نجات دهنده ما خدا را در هر چیز زینت خواهد داد** (متی ۵: ۱۶؛ اول پطرس ۲: ۱۲).

غلامان باید در همه امور از اربابان خود اطاعت نمایند. ولی اگر ارباب غلام خود را به سرپیچی از قوانین خدا امر کند، آنگاه آن غلام باید به عوض اطاعت از دستور ارباب خود، خدا را اطاعت نماید (رومیان ۱۳: ۱-۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس می گوید که غلامان باید **نقیض گو نباشند** یعنی اینکه با سخنان ارباب خود مخالفت نکنند و بر خلاف گفته او چیزی نگویند. مثلاً اگر غلامی مرتکب خطایی شد، نباید سعی در مخفی کردن و انکار آن خطا نماید. زیرا که با پوشاندن و انکار اشتباه اول، خطای دیگری را مرتکب خواهد شد. این اصل در مورد همه ما ایمانداران نیز صادق می باشد.

۱۱ پولس رسول در آیات ۱-۱۰ پیرامون طرز رفتار گروههای مختلف سخن راند و نشان داد که رفتار مسیحی و قابل قبول هر یک چگونه باید باشد. اینک در آیات ۱۱-۱۴، پولس رسول دلیل این حسن رفتار را ارائه می دهد. **زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است، ظاهر شده. فیض خدا بر همه مردم، خواه**

زن یا مرد، خواه بنده و یا آزاد، و خواه یهودی و غیریهودی ظاهر شده است (دوم تیموتائوس ۹:۱-۱۰ را مشاهده کنید). فیض خدا ما را نجات بخشیده است و به واسطه فیض خدا، ما قادر خواهیم بود که زندگی پاک و مقدس داشته باشیم. باید به یاد داشت که از همان ابتدای ایمان آوردن به عیسی مسیح، زندگی ما دستخوش تغییر خواهد شد و تا وقتی که در این جهان زیست می‌نماییم، فیض خداوند دایم زندگی ما را متغیر و دگرگون خواهد نمود. بنابراین، اگر در زندگی خود تغییری مشاهده نمی‌کنیم، فیض خدا را دریافت ننموده‌ایم!

ما در همه چیز باید کاملاً به فیض خدا متکی باشیم (اول قرنتیان ۱۰:۱۵). بدون فیض خدا، نجات یافتن و انجام اعمال نیکو محال می‌باشد (افسیان ۸:۲-۱۰ و تفسیر آن و مقاله عمومی: «طریق نجات» را مشاهده کنید).

۱۲ خدا فیض خود را شامل حال ما نموده است، و به همین دلیل است که ما باید مطابق قوانین او زندگی کنیم. پس از دریافت کردن فیض خدا، ما وظیفه داریم او را محبت و اطاعت نماییم (یوحنا ۱۴:۱۵). ما باید بی‌دینی و شهوات دنیوی را ترک کنیم و از هر گونه بی‌عدالتی و گناه دوری جویم (اول تیموتائوس ۱۱:۶؛ دوم تیموتائوس ۲:۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۳ فیض خدا در عیسی مسیح آشکار و متجلی شده است. زمانی که مسیح به این جهان آمد، فیض خدا به وسیله او به ما انسانها بخشیده شد. اینک ما بازگشت ثانوی آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات‌دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار می‌کشیم. عیسی مسیح امید و نجات‌دهنده ماست (اول تیموتائوس ۱:۱). به وسیله ایمان به عیسی مسیح، نجات یافته‌ایم و به توسط او حیات جاودانی را دریافت خواهیم نمود.

۱۴ چرا عیسی مسیح خود را برای ما فدا

کرد؟ چرا او برای ما رنج صلیب را تحمل کرد؟ اولین دلیل عیسی مسیح این بود که به وسیله فداکاری عظیمش، خویش را در راه ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند (مرقس ۱۰:۴۵؛ اول تیموتائوس ۲:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). دومین دلیل عیسی مسیح از این فداکاری بزرگش این بود که امتی برای خود ظاهر سازد که ملک خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند. کلیسا و جماعت ایمانداران همان امت عظیم عیسی مسیح می‌باشد که به خون عیسی مسیح پاک و طاهر گردیده‌اند (تثنیه ۱۴:۲؛ حزقیال ۳۷:۲۳؛ افسسیان ۵:۲۵-۲۷؛ اول پطرس ۲:۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ این را بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ نما (اول تیموتائوس ۴:۱۲؛ دوم تیموتائوس ۴:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس به تیطس می‌گوید: هیچ کس تو را حقیر نشمارد. زندگی تیطس بایستی به گونه‌ای پاک و از هر اشکال و گناه خالی باشد که هیچ بهانه‌ای برای خوار شمردن او پیدا نکند (آیات ۸-۷).

باب ۳

نیکوکاری (۱:۳-۱۵)

۱ همانطور که در بخشهای دیگر عهدجدید آمده است، پولس در اینجا نیز بر لزوم اطاعت از قدرتهای مافوق تأکید و تکیه می‌کند. می‌گوید: بیاد ایشان آور که حکام و سلاطین را اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند (رومیان ۱۳:۵-۱؛ اول پطرس ۲:۱۳-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس ادامه می‌دهد: بیاد ایشان آور که ... برای هر کار نیکو مستعد باشند. مسیحیان باید برای انجام هر عمل خوبی آماده باشند. باید در بهبود اوضاع شهر، محله و محیط اطراف خود کوشش کنند. ایمانداران به مسیح باید در انجام کارهای عام‌المنفعه و خیرخواهانه پیش قدم

بودیم و **بنده انواع شهوات و لذات** بودیم. ولی اینک از گناه و غم و شرارت آزاد شده‌ایم. تنها پس از تحمل اسارت و بندگی است که قدر نعمت آزادی را خواهیم دانست. پس بیایید با به خاطر آوردن گذشته پر از گناه خود، قدر آزادی خویش را بدانیم (اول قرنیتان ۹:۶-۱۱؛ افسسیان ۱:۲-۳؛ ۱۷:۴-۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴-۵ در آیات ۴-۷ خلاصه‌ای از انجیل عیسی مسیح را ارائه می‌دهد. در میان تاریکی و نفرت حاکم بر این جهان، بارقه‌امیدی درخشیدن گرفت. زمانی که ما در گناهان و شرارت خود اسیر بودیم **مهربانی و لطف نجات دهنده ما خدا ظاهر شد**. او ما را نجات داد. علت نجات یافتن ما این نبود که خدا از مراسم مذهبی و اعمال نیکوی ما خشنود و راضی شده بود و ما را به خاطر آنها نجات داد. بلکه خداوند به خاطر محبت و رحمت و لطف خود بود که ما را نجات بخشید (یوحنا ۳:۱۶؛ غلاطیان ۲:۱۵-۱۶؛ افسسیان ۲:۸-۹؛ دوم تیموتائوس ۱:۹-۱۰؛ اول یوحنا ۴:۹-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

عیسی مسیح ما را به **غسل تولد تازه** نجات داده است (آیه ۵). در اینجا منظور از «غسل»، غسل تعمید می‌باشد. به یک معنا، عیسی مسیح ما را به واسطه تعمید نجات داده است^۳

۳- مراسم غسل تعمید، به خودی خود قدرت نجات دادن کسی را ندارد. ولی اگر غسل تعمید، همراه با ایمان و آگاهی واقعی باشد در آن صورت، نشانگر واقعیت شسته شدن گناهان به وسیله خون عیسی مسیح خواهد بود. زمانی در گناه خود مرده بودیم (افسسیان ۲:۱) ولی غسل تعمید، ما را از آن گناهان پاک ساخته و نشانگر واقعیت تولد تازه ماست. شسته شدن و پاک گردیدن از گناهان و تولد تازه، همیشه همراه یکدیگر می‌باشند. جهت مطالعه بیشتر به فهرست لغات: «تعمید» مراجعه کنید.

شوند. یک مسیحی، باید دائماً در این فکر باشد که چگونه به دیگران منفعت برساند.

در قرن اول میلادی، بسیاری از مردم به اشتباه گمان می‌کردند که مسیحیان دشمنان امپراطوری روم می‌باشند. حتی امروزه نیز، در بعضی از نقاط دنیا، مسیحیان را بعنوان دشمن حکومت و عناصر خطرناک تلقی می‌کنند. متأسفانه در برخی مواقع این خود مسیحیان هستند که با حرکات نابخردانه خود به حکام و سوءاستفاده کنندگان بهانه می‌دهند. ولی مسیحیان باید سعی کنند بعنوان سرمشق و نمونه حفظ قانون شناخته شوند. پس لازم است که تا حد امکان در اطاعت از اولیای امور و رعایت قانون و مقررات کوشش کنیم. ما بایستی سعی کنیم که در همه امور اتباع خوب و مفیدی باشیم.

۲ پولس می‌گوید که مسیحیان باید **هیچ کس را بدنگویند**. ما نباید به ضد یکدیگر سخنان بد و ناپسند بگوییم. بدگویی یکی از اسلحه‌های بُرنده ابلیس است. شیطان از حرف بد، شایعه پراکنی، تهمت و غیبت به جهت پراکنده ساختن جماعت مسیحیان استفاده می‌کند. ما نباید هیچگاه پشت سر دیگران بدگویی کنیم، حتی اگر بدانیم که آن سخن ما حقیقت دارد، زیرا که این کار غیبت کردن است! حال اگر در غیاب کسی حرفی دروغ به زبان بیاوریم، به او تهمت و افترا زده‌ایم! (متی ۱۸:۱۵-۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۳ ما باید با افراد بی‌ایمان و غیرمسیحیان صبور باشیم و در پی خیر رساندن به ایشان باشیم. زیرا ما خود زمانی بی‌ایمان و مرتد بودیم. زمانی که ما بد و شرور بودیم، خدا به ما رحمت نشان داد. پس ما نیز باید به نوبه خود به دیگران رحم کنیم. پولس می‌گوید: **ما نیز سابقاً بی‌فهم بودیم**. یعنی اینکه ما از قدرت درک روحانی بی‌اطلاع و نسبت به مسائل معنوی جاهل بودیم. ما نیز سابقاً در چنگال گناه اسیر

(اول پطرس ۳:۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). تولد تازه، همان زندگی جدید و تازه شدن درونی ماست که پس از ایمان به مسیح تجربه می‌کنیم (مرقس ۸:۱؛ یوحنا ۳:۳-۵؛ اول قرنتیان ۱۱:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

مسیح ما را بوسیله **تازگی که از روح القدس است** نجات داده است. تجربه تولد تازه، یکبار و آن هم در ابتدای زندگی مسیحی رخ می‌دهد. ولی تازه شدن از روح القدس و پرگردیدن از روح خدا، تجربه‌ای است که در تمامی طول زندگی مسیحی به همراه ما خواهد بود (دوم قرنتیان ۴:۱۶؛ فیلیپان ۱:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۶-۷ **خداوندی افاضه نمود. خدا به توسط نجات دهنده ما عیسی مسیح روح القدس را به ایمانداران عطا می‌فرماید** (یوحنا ۷:۳۷-۳۹؛ اعمال ۲:۱-۴، ۳۲-۳۳؛ رومیان ۵:۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ما به فیض او عادل شده‌ایم (رومیان ۳:۲۳-۲۴؛ ۵:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خدا ما را عادل خواند تا اینکه با پسر حبیبش عیسی مسیح هم‌ارث گردیده، وارث حیات جاودانی شویم. زیرا بدون عادل شدن و پاک گردیدن هیچ کس لیاقت و شایستگی وارد شدن به ملکوت خدا را نخواهد داشت (یوحنا ۱:۱۲؛ ۴:۶؛ رومیان ۶:۲۳؛ ۸:۱۵-۱۷؛ غلاطیان ۳:۲۶، ۲۹؛ ۴:۴-۷؛ اول یوحنا ۵:۱۱-۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸ دیدیم که پولس رسول چگونه در آیات ۴-۷، کار عظیم خدا یعنی نجات ما و محبت بیکران او نسبت به بشریت را شرح داد. اینک در این آیه او به ایمانداران هشدار می‌دهد که: **آنانی که به خدا ایمان آورند، بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند.** تعالیم بزرگ و مژده نجاتبخش کتاب مقدس، همیشه جنبه عملی دارند و مژده نجات را نمی‌توان از مسائل زندگی روزانه جدا

ساخت. و از این جهت است که پولس از یک سو درباره کار بزرگ و نیکوی خدا سخن می‌راند و از سوی دیگر ایمانداران را به انجام کارهای نیکو تشویق می‌کند.

پولس ادامه داده می‌گوید: **زیرا که این امور** (یعنی آنچه در این رساله نوشته شده است) **برای انسان نیکو و مفید است.**

۹ **اول تیموتائوس ۱:۳-۴؛ ۴:۷؛ ۶:۲۰؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۴؛ ۲:۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید.**

۱۰-۱۱ **پولس رسول در رابطه با کسی که اهل بدعت و در پی مباهنات نامعقول و نزاعها است، به دادن دو نصیحت و هشدار اکتفا می‌کند.** اگر چنین شخصی به نصایح کلیسا و رهبران کلیسا گوش فرا نداد، تیطس (و رهبران کلیسا) موظفند از آن شخص **اجتناب** نمایند.^۴ تیطس نباید سعی کند به وسیله بحث کردن این گونه افراد را مجاب نماید. زیرا بحث کردن با این چنین افراد بی‌فایده است. زیرا **چنین کس مرتد و از خود ملزم شده در گناه رفتار می‌کند** (آیه ۱۱). و به همین دلیل، تیطس از بحث کردن با آنها نتیجه‌ای نخواهد گرفت. این گونه افراد بهانه‌جو، گوش به حرف کسی نمی‌دهند و آماده شنیدن دلیل و برهان نمی‌باشند. و به خاطر رویه ستیزه‌جویانه ایشان، این گونه افراد باعث جدایی و تفرقه و چند دستگی در درون کلیسا خواهند شد و بدین ترتیب اشتباه و نقص اعتقادات خود را ثابت خواهند نمود. یا به گفته پولس: **چنین کس... از خود ملزم می‌شود.**

اصولاً انسانهایی که نمی‌خواهند به طریق خدا رفتار کنند و مطابق دستورات او زندگی

۴- پولس نمی‌گوید باید این گونه اشخاص را پس از دو هشدار از کلیسا بیرون کرد؛ ولی اگر این اعمال و حرکات ادامه پیدا کند، رهبران کلیسا باید شخص متمرّد و اهل بدعت را از میان خود دور سازند (اول قرنتیان ۱۱:۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در دست نیست.

۱۴-۱۵ پولس در انتهای نامه بار دیگر بر لزوم انجام کارهای خوب تأکید کرده می‌گوید: **کسان ما (ایمانداران) نیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند.** ایمانداران وظیفه دارند که افرادی چون زیناس و اپلس را در سفرشان به سوی پولس یاری رسانده برای رفع احتیاجات ضروری بی‌ثمر نباشند.

۵- از ارتیماس در هیچ جای دیگر عهدجدید نام برده نشده است.

۶- در افسسیان ۲:۶؛ کولسیان ۴:۷؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۲، از تیخیس نام برده شده است.

۷- نیکوپولیس، شهری است واقع در مغرب یونان.

کنند، در گناه خواهند افتاد. این افراد، خودخواه، مغرور و نادان هستند؛ و پس از آنکه طریق راستی را ترک نمودند، بیشتر و بیشتر در دام گناه اسیر شده، قلب و ذهنشان روز به روز تاریک‌تر و گمراه‌تر خواهد شد (اول تیموتائوس ۶:۳-۵؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۲ پولس در صدد بود که **ارتیماس**^۵ یا **تیخیس**^۶ را به جزیره کریت روانه کند تا اینکه تیطس از کار کلیسا فراغت یافته بتواند به منظور ملاقات با پولس به **نیکوپولیس**^۷ برود.

۱۳ پولس از تیطس می‌خواهد که **زیناس خطیب و اپلس** را همراه خود بیاورد. اپلس، واعظ مشهور و توانایی بود و از همکاران پولس محسوب می‌گردید (اعمال ۱۸:۲۴-۲۸؛ اول قرنتیان ۳:۴-۶). در مورد زیناس هیچ اطلاعی

رساله پولس رسول به فلیمون

مقدمه

پولس رسول این رساله را در حدود سالهای ۶۰-۶۱ میلادی یعنی زمانی که در روم زندانی بود به فلیمون نوشت. پولس رسول این نامه را همزمان با رساله به کولسیان ارسال داشت.

فلیمون یکی از ایمانداران شهر کولسی بود. و کلیسای خانگی، در منزلش تشکیل می شد (آیه ۲). چندی پیش، غلام فلیمون، انیسیمس مقداری پول و اشیای قیمتی از ارباب خود دزدیده بود و به سمت روم فرار کرده بود. زمانی که انیسیمس در روم اقامت داشت، با پولس آشنا شده و به مسیح ایمان آورده بود.

پولس می دانست که باید انیسیمس را به نزد اربابش فلیمون باز گرداند. در زمان پولس رسول، قانون برده داری در **امپراطوری روم** برقرار بود. براساس این قانون، بردگان مایملک اربابان خود محسوب می شدند. ولی ارسال انیسیمس به نزد فلیمون برای پولس بسیار مشکل بود، زیرا که بر طبق قوانین برده داری رایج، بردگان فراری به شدت تنبیه می شدند. حتی بعضی از بردگان فراری به صلیب کشیده شده یا به روشهای دیگر اعدام می شدند. به همین سبب، پولس رسول این نامه را به فلیمون نوشت و از او تقاضا کرد تا انیسیمس را ببخشد. از یک سو، انیسیمس می باید عذر خواهی و توبه کند و اموال مسروقه را باز پس دهد. و از سوی دیگر، فلیمون موظف بود که انیسیمس را که اکنون برادر مسیحی او شده بود، از صمیم دل ببخشد. اینک آنها هر دو برادران مسیحی بودند و در نظر خدا برابر به شمار می رفتند.

برده داری، عملی غیرانسانی و زشت و گناه آلود است. در این رساله، روش مسیحی پولس در مسیر انقراض این سیستم غیرانسانی را مشاهده می کنیم. روش پولس برای از ریشه کردن برده داری، رویه محبت، احترام متقابل، توبه، بخشایش و پذیرفتن یکدیگر در محبت مسیح بود.

پولس می‌توانست انیسیمس را در روم پیش خود نگاه دارد. پولس می‌توانست بردگان دیگر را به قیام بر علیه اربابان خود و یا فرار تشویق کند. همچنین او می‌توانست در صورت تمایل آشکارا علیه نظام برده‌داری تعلیم داده با این نظام بجنگد. ولی رویه او چنین نبود. پولس از رویه محبت و از قانون محبت پیروی می‌کرد. بالاترین قانون، قانون خدا، یعنی قانون محبت است (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). محبت قوی‌ترین و مؤثرترین نیرو در جهان می‌باشد. در محبت مسیح، غلام و ارباب برابر می‌شوند (غلاطیان ۳: ۲۸).

رئوس مطالب

الف) مقدمه (۷-۱)

۱- سلامها (۳-۱)

۲- شکرگزاری و دعا (۷-۴)

ب) بخش اصلی نامه (۸-۲۵)

۱- درخواست پولس به جهت انیسیمس (۸-۲۲)

۲- تحیات (۲۳-۲۵)

سلامها و دعا (۱-۷)

۲-۱ در این نامه پولس رسول خود را با عنوان **اسیر مسیح عیسی** معرفی می‌کند. دلیل این امر این است که در زمان نگارش این رساله، پولس در زندان رومیان به سر می‌برد. در زمان نوشتن این نامه، تیموتائوس پیش پولس بود (فیلیپان ۱:۱؛ کولسیان ۱:۱ را مشاهده کنید).

بعضی از مفسرین کتاب مقدس معتقدند که **آپتیّه** همسر فلیمون بوده است. **ارخپس** یکی از رهبران کلیسای کولسی بود (کولسیان ۴:۱۷).

در آن زمان، یک کلیسای خانگی در منزل فلیمون تشکیل جلسه می‌داد. احتمال دارد که کلیسای خانگی مذکور متشکل از اعضای منزل فلیمون بوده باشد؛ ولی همچنین احتمال دارد که افراد دیگری به جهت عبادت در جلسات خانگی فلیمون شرکت می‌کردند. در عهد جدید دو نوع کلیسای خانگی وجود داشت. نوع اول کلیسای خانگی بود که از اعضای یک خانواده تشکیل می‌گردید و گروه دوم آن کلیساهای خانگی بودند که از چند خانواده مختلف تشکیل شده بودند (رومیان ۵:۱۶؛ اول قرنتیان ۱۶:۱۹؛ کولسیان ۴:۱۵ را مشاهده کنید).

۳ رومیان ۷:۱؛ افسسیان ۲:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۴-۵ رومیان ۸:۱؛ افسسیان ۱:۱۵-۱۶؛ کولسیان ۳:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۶-۷ پولس می‌گوید که دائماً فلیمون را در دعاهاى خود به یاد می‌آورد (آیه ۴). ولی در آیه ۶ می‌گوید که به طور مخصوص برای فلیمون دعا می‌کند تا **شراکت ایمانت مؤثر شود**. پولس پیوسته دعا می‌کند که فلیمون در امر بشارت و شریک ساختن دیگران در ایمان مسیحی موفق گردد.

ما هم باید دعا کنیم که در امر شراکت ایمان خود با دیگران مؤثر واقع شویم. ما که به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم، نباید خبر خوش نجات را از دیگران مخفی سازیم. بلکه موظفیم که مژده

نجات را با دیگران در میان بگذاریم و پیغام انجیل را به افراد محتاج نجات برسانیم. وظیفه داریم که پیغام خوش و نجاتبخش انجیل را به طور مؤثر و مداوم به همه اعلام نماییم. آخرین باری که پیغام شیرین انجیل را با فرد بی‌ایمانی در میان گذاشتید کی بود؟ آیا ایمان خود را مخفی نگاه می‌داریم؟ آیا در مورد انجیل سکوت اختیار می‌کنیم؟ وظیفه بشارت و اعلام مژده انجیل فقط به شبانان و واعظین کلام منحصر نمی‌شود، بلکه اعلام خبر خوش نجات بر عهده هر ایماندارى است.

درخواست پولس به جهت انیسیمس (۸-۲۵)

۱-۹ پولس می‌توانست از اختیارات رسالت خود استفاده کرده، به فلیمون حکم کند که انیسیمس را ببخشد. ولی در این رساله، پولس نمی‌خواهد فلیمون را به این کار مجبور سازد. هدف پولس این است که فلیمون از روی محبت مسیحی انیسیمس را مورد عفو قرار دهد. در محبت حقیقی، قدرتی بی‌کران وجود دارد. ولی محبت واقعی باید داوطلبانه و خالی از جبر و زور باشد (مقدمه فلیمون را مشاهده کنید).

۱۰-۱۱ پولس می‌گوید که زمانی که او در **زنجر** (زندان) بود، **فرزند خود انیسیمس ... را تولید نمودم**. به عبارت دیگر، زمانی که پولس در زندان به سر می‌برد، با انیسیمس آشنا شده بود و انیسیمس را به ایمان به مسیح هدایت نموده بود. اینک که انیسیمس به مسیح ایمان آورده است، هم پولس و هم فلیمون را **فایده‌مند^۱** می‌باشد. در مدتی که انیسیمس فرار کرده بود، وجود او برای فلیمون فایده‌ای نداشت، ولی اینک او مسیحی شده است و

۱- در زبان یونانی، کلمه انیسیمس به معنی «مفید» می‌باشد.

وجودش بسیار مفید می‌باشد.

۱۲-۱۴ پولس در زندان است و به کمک و خدمت انیسیمس نیازمند می‌باشد. باید به یاد داشت که پولس یک زندانی معمولی نبود، او برای انجیل در **زنجیر** به سر می‌برد (آیه ۱۳). در آن روزهای سخت زندان، پولس به کمک و هم‌صحبتی انیسیمس نیازمند بود. ولی پولس حاضر بود که از نیازهای خود چشم پوشد و انیسیمس را به سوی فلیمون باز پس بفرستد. پولس می‌داند که اگر انیسیمس را **بدون رأی** فلیمون نگاه دارد، **آنگاه احسان** فلیمون **از راه اضطرار** خواهد بود. حال آنکه پولس می‌خواهد که فلیمون او را از راه **اختیار** خدمت و محبت کند (آیه ۱۴).

۱۵-۱۶ خدا همیشه بدی را به وسیله خوبی نابود می‌سازد. هرچند که انیسیمس فرار کرده بود و فلیمون متضرر گردیده بود؛ ولی اینک که انیسیمس به مسیح ایمان آورده بود، فلیمون در **خداوند** صاحب **برادر عزیزی** گردیده است.

۱۷-۱۸ توجه کنید که چگونه پولس در میانجی‌گری میان فلیمون و انیسیمس تلاش می‌کند! ببینید پولس چقدر این برده فراری (به ظاهر بی‌ارزش) را دوست داشت! پولس حاضر است که خود شخصاً تمامی ضررهای فلیمون را متقبل گردد و زیانهای ناشی از فرار انیسیمس را

بپردازد.

۱۹ باشد که فلیمون به یاد داشته باشد که او نجات خود را مرهون و مدیون شهادت و بشارت پولس رسول می‌باشد. زیرا که او نیز مانند انیسیمس از طریق بشارت پولس رسول به مسیح ایمان آورده بود. و از آنجا که فلیمون چنان رحمت و فیض و بخشش از سوی خدا دریافت کرده بود، او نیز موظف است که انیسیمس را مورد لطف خود قرار دهد (متی ۱۸: ۲۳-۳۵ را مشاهده کنید).

۲۰ پولس چه لطفی از فلیمون تقاضا می‌کند؟ او می‌خواهد فلیمون با پذیرفتن و بخشیدن فرزند عزیز او انیسیمس، **جان** او را در **مسیح نازگی** دهد.

۲۱ پولس مطمئن است که فلیمون اطاعت خواهد کرد. پولس با گفتن این که **می‌دانم بیشتر از آنچه می‌گویم هم خواهی کرد** مراتب اطمینان خود را نسبت به همکاری فلیمون ابراز می‌دارد. با این سخن، پولس رسول پیشاپیش از لطف فلیمون سپاس‌گزاری می‌کند.

۲۲-۲۴ از تمامی افرادی که در این آیه نام برده شده است، همچنین در رساله به کولسیان ذکر به عمل آمده است (کولسیان ۴: ۱۰، ۱۲، ۱۴).

۲۵ اول قرن‌تین ۲۳: ۱۶؛ فیلیپیان ۴: ۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

رساله به عبرانیان

مقدمه

هویت واقعی نویسنده رساله به عبرانیان بر کسی معلوم نیست. برعکس پولس که همیشه در ابتدای رسالات خود، نام خویش را ذکر می‌کرد، در هیچ جای این رساله اثری از نام و نشانی نویسنده این رساله به چشم نمی‌خورد. براساس عبرانیان ۳:۲، نویسنده، پیام انجیل را از کسانی که شنیدند یعنی از شاگردان و رسولان مسیح، فرا گرفته بود. با استناد به این آیه متوجه می‌شویم که پولس نمی‌تواند نویسنده این رساله باشد، زیرا که پولس انجیل را به طور مستقیم از مسیح آموخته بود (اعمال ۹:۴-۶).

این رساله در حدود سالهای ۶۰ تا ۷۰ میلادی نوشته شده است. هر چند نویسنده، مخاطبین خود را با عنوان عبرانیان معرفی می‌کند، ولی از هویت اصلی مخاطبین رساله نیز اطلاعی در دست نیست^۱. بسیاری از مفسرین کتاب مقدس بر این اعتقادند که مخاطبین این رساله، یهودیان عبری زبان و آرامی زبانند. ولی هیچ کس از شهر و منطقه سکونت این افراد اطلاعی ندارد.

هر چند که ما از هویت نویسنده رساله و مخاطبین آن بی‌اطلاع هستیم، ولی این عدم آگاهی نباید باعث شود ذهن ما از توجه به مطالب این رساله منحرف گردد. زیرا هر چند از هویت انسانی نویسنده این رساله بی‌اطلاع می‌باشیم، ولی می‌دانیم که نویسنده این رساله تحت تأثیر روح القدس این مطالب را به رشته تحریر در آورده است. نگارنده اصلی این کتاب و کتب دیگر کتاب مقدس، خداوند است و روح خدا از طریق این رساله با ما سخن می‌گوید.

دلیل نگارش این رساله چه بوده است؟ چرا نویسنده این رساله، مسیحیان یهودی‌نژاد را مورد خطاب قرار داده است؟ از ظاهر امر چنین مشخص می‌شود که این مسیحیان یهودی‌نژاد، پس از ایمان به عیسی مسیح، در خطر افتادن به دام بعضی وسوسه‌ها قرار داشتند و نویسنده این رساله، به منظور هشدار دادن به آنها و همچنین تشویق آنها به پایداری در مقابل فشار وسوسه‌ها، به نوشتن این نامه طولانی اقدام کرده است. حال ببینیم که این وسوسه‌های چه بوده‌اند. اولین وسوسه مخاطبین این رساله

۱- عبرانیان، یهودیان ساکن اسرائیل بودند و همچنان زبان و هویت عبری خود را نگاه داشته بودند و به زبان عبری و آرامی سخن می‌گفتند (زبان عبری و آرامی بسیار به یکدیگر نزدیک است). در قرن اول میلادی و در زمان نگارش عهدجدید، اکثریت ساکنین خاور میانه و اسرائیل به زبان آرامی تکلم می‌کردند.

تنبلی بود (عبرانیان ۱۲:۶). ایشان در جانهای خود ضعیف و خسته شده بودند (عبرانیان ۳:۱۲). آنها حرارت و محبت اولیه خود را از کف داده بودند (عبرانیان ۱۴:۳؛ ۲۳:۱۰، ۳۵). آنها در ایمان خود رشد نمی‌کردند و بالغ نشده بودند (عبرانیان ۱۲:۵-۱۴). حتی برخی از آنها از رفتن به کلیسا و جماعات ایمانداران خودداری می‌کردند (عبرانیان ۲۵:۱۰). آنها با رهبران مسیحی خود مخالفت می‌کردند (عبرانیان ۱۳:۱۷). و حتی بعضی از ایشان ایمان مسیحی خود را به کلی از کف داده بودند (عبرانیان ۱۲:۳؛ ۲۶:۱۰).

بیاید که همزمان با تفکر درباره اوضاع روحانی عبرانیان، به موقعیت روحانی خود نیز نظر کنیم. آیا ما نیز مثل ایشان شده‌ایم؟ زیرا اگر زندگی روحانی ما با موقعیت آنها مشابه باشد، این رساله برای ما حاوی درسهای مهمی خواهد بود! خلاصه اینکه، مسیحیان عبرانی، در شرف افتادن به دام وسوسه‌های خطرناک و لغزش از پرتگاه مهلکی بودند. ایشان در شرف ترک ایمان مسیحی خود و بازگشت به دین گذشته خود (یهود) بودند.

به همین منظور نویسنده رساله چهار هدف را دنبال می‌نماید. اول، نویسنده به مخاطبین خود اهمیت نجات و بخشایش گناهان آنها را اعلام کرده، ایشان را متقاعد می‌سازد که این نجات تنها به وسیله عیسی مسیح حاصل خواهد شد. سپس نظر مخاطبین خود را به برکات و نعمات روحانی بی‌شماری که به وسیله ایمان به مسیح نصیب ایمانداران خواهد شد جلب می‌کند. سومین نکته این است که ایمانداران باید جهت رسیدن به بهشت آماده تحمل سختی و رنج باشند و همانطور که مسیح رنج کشید، ایمانداران نیز باید آماده تحمل رنج و مشقت باشند. و بالاخره چهارمین نکته رساله حاضر این است که اگر عبرانیان از پیروی و ایمان به مسیح بازگشت کنند، عقوبت و داوری الهی در انتظارشان خواهد بود.

رئوس مطالب

الف) مسیح بالاترین و برترین است (۱:۱ - ۲۸:۷).

- ۱- مقدمه (۱:۱-۴).
- ۲- مسیح از فرشتگان برتر می‌باشد (۵:۱-۱۴).
- ۳- هشدار و لزوم به توجه کردن (۲:۱-۴).
- ۴- مسیح، انسانی کامل است (۲:۵-۱۸).
- ۵- مسیح از موسی برتر است (۳:۱-۶).
- ۶- آرامشی که مسیح وعده داده است (۳:۷ - ۴:۱۱).

- ۷- مسیح کاهن اعظم ماست (۱۲:۴ - ۱۰:۵).
 - ۸- هشدار در رابطه با ارتداد (۱۱:۵ - ۲۰:۶).
 - ۹- کهنات مسیح از کهنات ملک‌یصدق برتر است (۲۸-۱:۷).
- ب) عهدی جدید و بهتر (۱۸:۱۰ - ۱:۸).
- ۱- عهد جدید (۱۳-۱:۸).
 - ۲- مکان مقدس جدید و خون مسیح (۲۸-۱:۹).
 - ۳- فدیۀ مسیح، یکبار و برای همیشه (۱۸-۱:۱۰).
- ج) زندگی بر اساس ایمان (۱۹:۱۰ - ۲۵:۱۳).
- ۱- خصوصیات زندگی مطابق با ایمان (۲۵-۱۹:۱۰).
 - ۲- سرنوشت آنانی که از ایمان لغزش می‌خورند (۳۹-۲۶:۱۰).
 - ۳- مردان ایمان (۴۰-۱:۱۱).
 - ۴- مسیح نمونه مادر ایمان (۳-۱:۱۲).
 - ۵- تأدیب (۱۳-۴:۱۲).
 - ۶- زندگی مسیح تحت حاکمیت پیمان جدید (۲۹-۱۴:۱۲).
 - ۷- زندگی روزمرۀ مسیحی (۱۷-۱:۱۳).
 - ۸- خاتمه (۲۵-۱۸:۱۳).

باب ۱

برتری پسر خدا (۱:۱-۴)

و با چشم ایمان به او بنگریم، از طریق او خدای پدر را خواهیم شناخت (یوحنا ۱:۱۸؛ ۷:۱۴-۹ را مشاهده کنید). زیرا که در وی از جهت جسم، تمامی پُری الوهیت ساکن است (کولسیان ۲:۹). مسیح همه چیز را با کلام نیرومند خود و به کلمه قوت خود حمل کرده، جهان را به نیروی خویش محافظت می‌کند (کولسیان ۱:۱۷). مسیح نه تنها خالق عالم است، بلکه نگاهدارنده آن نیز هست. او ماه و خورشید و ستارگان را در جای خودشان نگاه داشته، باعث ایجاد تداوم و پیوستگی در عالم می‌گردد. مسیح این عمل را به وسیله کلام قوت خویش انجام می‌دهد. کلام مسیح، همان کلام خداست. در کتاب مقدس، کلمه خدا هم به صورت گفتار است و هم بصورت عمل. به عبارت دیگر، هر زمانی که خدا تکلم می‌کند، عملی به وقوع می‌پیوندد. مثلاً در ابتدای آفرینش، خدا گفت: **روشنایی بشود، و روشنایی شد** (پیدایش ۱:۳).

عیسی مسیح، با خون مقدس و پاک خود، **طهارت گناهان را به اتمام رساند**. او خود را برای گناهان ما فدا ساخت تا ما را از ناپاکی گناهانمان طاهر سازد. او به جای ما مجازات گناه را متحمل گردید (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). او برای ما فدا شد تا با خون خود، بهای گناهان ما را بپردازد (رومان ۳:۲۴؛ ۵:۱، ۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ولی عیسی مسیح، سه روز پس از مرگ خود، از قبر خویش قیام کرد و اینک بر دست راست خدا نشسته است (مزمور ۱۱۰:۱؛ لوقا ۲۲:۶۹؛ افسسیان ۱:۲۰-۲۱ را مشاهده کنید).

از این سه آیه اولیه رساله به عبرانیان چند نکته مهم فرا می‌گیریم. اول اینکه، عیسی مسیح از همه انبیای خدا بزرگتر و مهم‌تر می‌باشد.

خدای پدر، به وسیله عیسی کلام نهایی خود را به بشریت اعلام نمود. نه تنها عیسی از بقیه پیامبران بزرگتر و والاتر است، بلکه او از کاهنان یهود نیز بزرگتر است. او با ریختن خون خود بر

۱ خدا در زمانهای سلف یعنی پیش از تولد عیسی مسیح، بوساطت انبیا (در عهدعتیق) به پدران ما (قوم یهود) تکلم نمود.

۲ ولی در این ایام آخر به ما بوساطت پسر (عیسی مسیح) خود متکلم شد. منظور از این ایام آخر، زمان پس از میلاد مسیح می‌باشد.

نویسنده نمی‌گوید که پیام انبیای پیش از عیسی از ارزش کمتری برخوردار است و یا اینکه قوانین عهدعتیق منسوخ گردیده‌اند. باید دانست که فرق میان عهدجدید و عهدعتیق در این نکته است که انبیای عهدعتیق به سوی آینده چشم دوخته بودند و منتظر ظهور مسیح موعود بودند. ولی عهدجدید به ما اعلام می‌کند که عیسی مسیح با آمدن خود به این جهان، تمامی آن پیشگوییها را کامل کرده، آنها را به اتمام رسانید (دوم قرنتیان ۱:۲۰ را مشاهده کنید).

عیسی مسیح، پسر خدا، چگونه کسی است؟ اول اینکه، او وارث جمیع موجودات است. تمامی قدرت و قوت در این عالم به او سپرده شده است (متی ۱۸:۲۸). خدا به وسیله عیسی تمامی جهان را آفرید (یوحنا ۱:۳؛ کولسیان ۱:۱۶ را مشاهده کنید). او پیش از خلقت جهان و موجودات آن، با خدا بود و تمامی آفرینش و جهان هستی به واسطه عیسی مسیح آفریده شده‌اند.

۳ دومین نکته‌ای که در باره مسیح یاد می‌گیریم این است که او فروغ جلال خداست. همانگونه که نور خورشید بر زمین می‌تابد و آن را گرم و روشن می‌کند، به همان شکل نیز نور خدا از طریق مسیح به دلهای انسانها می‌تابد و دلهایشان را منور می‌سازد.

عیسی مسیح خاتم جوهر خدای پدر است. عیسی مسیح صورت خداست (دوم قرنتیان ۴:۴؛ کولسیان ۱:۱۵). او مظهر و مکاشفه خداست. اگر به واسطه ایمان او را ملاقات کنیم

خداست (یوحنا ۱: ۱۴). و دوم اینکه او اولین کسی بود که از عالم مردگان قیام کرد. او نخست‌زاده و **نوبر خوابیدگان** است (رومیان ۸: ۲۹؛ اول قرنیتیان ۱۵: ۲۰ را مشاهده کنید).

در این آیه، نویسنده از تثنیه ۳۲: ۳۳ و مزبور ۷: ۹۷ نقل قول می‌کند. **جميع فرشتگان خدا او** (مسیح) را **پرستش کنند**. و از آنجا که فرشتگان، مسیح را پرستش می‌کنند، متوجه می‌شویم که عیسی مسیح دارای مقامی بالاتر از فرشتگان می‌باشد.

۷ در این قسمت، نویسنده از مزبور ۴: ۱۰۴ نقل قول کرده، اظهار می‌دارد که فرشتگان، خدا را مانند **بادها و شعله آتش** خدمت و پرستش می‌کنند. یعنی اینکه، هرگاه خدا وظیفه خاصی به عهده آنها محول کند، آنها ظاهر می‌شوند و همانطور که باد و شعله آتش زمانی هست و پس از مدتی از دیدگان پنهان می‌گردند، فرشتگان خدا نیز پس از انجام کار خود، از انظار مخفی می‌گردند. فرشتگان، موجوداتی مستقل و خودرأی نیستند، ایشان **خادمان** خدایند.

۸-۹ ولی عیسی مسیح، نه تنها خادم خداست، وی در عین حال پسر خدا می‌باشد. عیسی مانند فرشتگان نیست که یک لحظه ظاهر شود و دقیقه بعد از انظار نهان گردد. **تخت** (پادشاهی عیسی مسیح) **تا ابد آباد است** (آیه ۸). توجه کنید که در این آیه، مسیح با عنوان **ای خدا** خطاب شده است. او بر تخت ابدی خود خواهد نشست و **عصای ملکوت او عدالت** خواهد بود، یعنی او با عدالت بر ملکوت خود حکمرانی خواهد کرد. در میان تمامی پادشاهان حکمرانان، تنها عیسی مسیح است که با عدالت حکومت خواهد نمود. در آیات ۸-۹، نویسنده از مزبور ۶: ۴۵-۷ نقل قول می‌کند.

صلیب، طهارت گناهان را به اتمام رسانید. اینک هر کس که به او ایمان آورد، در نزد خدا پاک و طاهر خواهد بود. از این گذشته، مسیح نه تنها پیامبر و کاهن بزرگ خداست، او همچنین پادشاه بزرگ جهان نیز می‌باشد. او پادشاه پادشاهان است که بر دست راست پدر نشسته است و بر عالم سلطنت می‌کند. این همان عیسی مسیحی است که نویسنده این رساله در باره‌اش به مخاطبین خود سخن می‌گوید.^۲

۴ مسیح از **فرشتگان** برتر و افضل است. نام مسیح برتر از **جميع** نامها قرار دارد (فیلیپان ۲: ۹-۱۱ را مشاهده کنید).

مسیح از فرشتگان برتر است (۱۴-۵: ۱)

۵ در آیات ۵-۱۳، نویسنده با ذکر آیات متعددی از عهدعتیق نشان می‌دهد که مقام و مرتبه عیسی مسیح به مراتب بالاتر از رتبه فرشتگان است. ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که در تمامی این آیات عهدعتیق، خدا شخصاً در حق مسیح موعود تکلم کرده است. به یاد داشته باشیم که تمامی عهدعتیق (و عهدجدید) کلام خداست و به الهام روح القدس نوشته شده است (آیه ۱) و خداوند به وسیله کتاب مقدس با ما سخن می‌گوید.

خدا هرگز به هیچ یک از فرشتگانش نگفته است: **تو پسر من هستی**. زیرا عیسی مسیح، تنها و یگانه پسر خداست. عیسی از ازل و همیشه پسر خدا بوده است (یوحنا ۱: ۱-۲، ۱۴ را مشاهده کنید).

در این آیه، نویسنده از مزبور ۷: ۲ و دوم سموئیل ۷: ۱۴ نقل قول می‌کند. این آیات عهدعتیق، نبوت‌هایی راجع به عیسی مسیح می‌باشد.

۶ عیسی مسیح، **نخست‌زاده خدا** می‌باشد. عیسی مسیح از دو جهت نخست‌زاده خداست. اول اینکه او تنها و یگانه فرزند

۲- به منظور مطالعه بیشتر پیرامون این مبحث، مقاله عمومی: «عیسی مسیح» را مشاهده کنید.

عالم است. ایمانداران به مسیح، **وارث نجات** خواهند شد. ما که به مسیح ایمان آورده‌ایم، هم اکنون نجات یافته‌ایم. ولی تنها پس از آنکه مسیح مجدداً به این جهان مراجعت کرد، به طور مطلق و کامل نجات خواهیم یافت (مقاله عمومی: «طریق نجات» را مشاهده کنید).

باب ۲

هشدار و تشویق به توجه (۲:۱-۴)

۱ چرا مطالعه کتاب مقدس لازم است؟ چرا لازم است که به دقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم؟ دلیل این امر این است که اگر به آنچه که شنیده‌ایم توجه نکنیم، از آن ربوده خواهیم شد. اگر به کلام مسیح بی توجه بمانیم، از او دور خواهیم شد و از وی ربوده خواهیم شد. و اگر نسبت به او بی ایمان شویم و اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم، از مجازات غضب خدا رستگار نخواهیم شد (آیه ۳). به جز انجیل و به غیر از نجاتی که توسط ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌گردد، هیچ راهی برای رستگاری از جزای عادل (آیه ۲) وجود ندارد. پس لازم است که به دقت بلیغ تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم.

۲ منظور از آنچه را شنیدیم همان مژده نجات توسط ایمان به عیسی مسیح و انجیل اوست. زیرا هرگاه کلامی که بواسطت فرشتگان گفته شد (منظور عهدعتیق و قوانین مذهبی یهودیان است) آنقدر مهم است، پس انجیل عیسی مسیح (عهدجدید) به مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. علت این امر چیست؟ علت این است که قوانین و نبوت‌های عهدعتیق توسط فرشتگان به انبیای عهدعتیق گفته شده است (اعمال ۷:۵۳)؛ ولی انجیل (عهدجدید) کلامی است که مستقیماً توسط مسیح و یا از طریق مسیح گفته شده است (عبرانیان ۲:۱). و همانطور که در باب اول

خدا عیسی مسیح را در مقامی برتر از رفقاییش (ایمانداران و فرزندان روحانی خدا) قرار داده است و او را به روغن شادمانی مسح نموده است (آیه ۹). مقصود از روغن شادمانی، شادمانی و سرور روح القدس است (عبرانیان ۲:۱۲). از این آیه مشخص می‌شود که خدای پدر، روح القدس را به طور بی قیاس و بی اندازه به پسر خود عیسی مسیح داده است (یوحنا ۳:۳۴؛ اعمال ۳۸:۱۰). ولی ما ایمانداران روح القدس را به قیاس و به اندازه خاصی دریافت نموده‌ایم (رومیان ۳:۱۲؛ افسسیان ۷:۴).

۱۰-۱۲ در این آیه، نویسنده با نقل قول از مزمور ۲۵:۱۰۲-۲۷ مسیح را با عنوان ای خداوند خطاب می‌کند. مسیح، خالق آسمان و زمین است. آسمان و زمین نابود و فانی خواهند شد، لکن عیسی مسیح باقی خواهد ماند (آیه ۱۱). او تغییر نخواهد کرد و سالیهای او تمام نخواهد شد (آیه ۱۲).

۱۳ این آیه از مزمور ۱۱۰:۱ نقل گردیده است (اول قرنثیان ۱۵:۲۵؛ افسسیان ۱:۲۰-۲۲؛ عبرانیان ۱۲:۱۰-۱۳ را مشاهده کنید). خدا هرگز به هیچ فرشته‌ای نگفته است: **بنشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم.** زیرا که هیچ کس به جز مسیح حق نشستن به دست راست خدا را ندارد. عیسی مسیح از تخت سلطنت ابدی خود که بر دست راست تخت خدای پدر است، با قوت و اقتدار تمام سلطنت می‌کند.

۱۴ در ملکوت خدا، عیسی مسیح، پسر خدا حاکم و سلطان است. فرشتگان روحهای خدمتگزار مسیح هستند. خدا فرشتگان خود را برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد ارسال می‌کند. فرشتگان در حضور خدا و گوش به فرمان و امر او هستند. ولی ایشان فرستادگان و پیغام رسانان مسیح می‌باشند (لوقا ۱:۱۹). حال آنکه عیسی مسیح، پسر خدا و خداوند

چگونه می‌توان از چنین نجات عظیمی غافل ماند؟

در زمان رسولان، همه از وجود عطایای روحانی رسولان و معجزاتی که از جانب آنها صادر می‌گشت، مطلع بودند. بسیاری از مردم، کارهای عظیم و معجزات خداوند را مشاهده کرده بودند. اینک سؤال مهمی مطرح می‌شود که آیا خدا در این روزها نیز همچنان معجزه کرده، عطایای روحانی روح القدس را به کلیسا می‌بخشد؟

جواب این سؤال مثبت است. امروز هم مانند گذشته، خدا به تقاضای فرزندان خود جواب می‌دهد و معجزات بسیاری به ظهور می‌رساند. بیماران شفا می‌یابند و معتادین از اسارت الكل و مواد مخدر آزاد می‌شوند. بسیاری زندگی جدید روحانی پیدا می‌کنند و به قوت روح القدس، دشمنی‌ها از بین رفته، محبت جایگزین کینه و عداوت می‌گردد. باشد که نسبت به نیروی عظیم خدا شک نکنیم. برعکس باشد که هر روزه در ایمان خود به خدا و نیروی روح القدس، قوی‌تر گردیم. **لازم است که به دقت بلیغ‌تر آنچه را شنیدیم گوش دهیم. مبادا که از آن ربوده شویم (آیه ۱).**

مسیح مشابه برادران خود شد (۵:۲-۱۸)

۵ در حال حاضر، این جهان هستی «مطیع فرشتگان» می‌باشد. بعضی از این فرشتگان خوب و به نوبه خود مطیع اراده خدا هستند ولی گروه دیگری از فرشتگان بر علیه خدا تمرد ورزیده‌اند و در دام شرارت اسیر گردیده‌اند (دانیال ۱۰:۲۰-۲۱؛ ۱۲:۱؛ یوحنا ۱۶:۱۱؛ افسسیان ۶:۱۲ را مشاهده کنید). ولی خدا عالم آینده‌ای را که ذکر آن را می‌کنیم مطیع فرشتگان نساخت، چرا که آن جهان کاملاً مطیع عیسی مسیح خواهد بود. آن عالم آینده، همان ملکوت خدا می‌باشد که در آن مسیح بر دست راست

مشاهده کردیم، نویسنده رساله نشان داد که مسیح از فرشتگان برتر می‌باشد. به همین جهت است که عهدجدید نسبت به عهدعتیق برتری دارد. یهودیانی که از قوانین عهدعتیق تخلف کنند به **جزای عادل** می‌رسیدند. حال اگر انسانها به خاطر تخلف از قوانین عهدعتیق مورد تنبیه و جزا قرار می‌گرفتند، اگر چنانچه از انجیل مسیح و کلام راستین خدا سرپیچی کنند به طریق اولی مشمول مجازات جدی‌تری خواهند گردید.

۳ این **نجات عظیم** از سوی خداوند اعلام شد و **در ابتدا تکلم به آن از خداوند (مسیح) بود.** هرچند که انبیای عهدعتیق در مورد نجات و ظهور نجات دهنده نبوتهای فراوان نموده بودند، ولی عیسی مسیح خود، آن نبوتها را به اتمام رسانید و آنها را تکمیل نمود (مرقس ۱:۱۴-۱۵؛ لوقا ۴:۱۷-۲۱). عیسی مسیح نه تنها تکمیل آن نبوتها را اعلام نمود، بلکه خود آن نبوتها را در زندگی و مرگ و رستاخیز خود به انجام رسانید.

این نجاتی که توسط انبیا پیشگویی شده بود و عیسی مسیح آن را در خود تکمیل نموده بود، به وسیله شاگردان و رسولان مسیح، یعنی کسانی که شنیدند، بر ما ثابت شد. به عبارت دیگر، انجیل مسیح و مژده نجات، زاییده تخیلات افراد خیالباف نبود. نویسنده این رساله و مخاطبین او، کلام و شهادت رسولان مسیح را شنیده بودند. رسولان مسیح، شاهدان عینی چگونگی زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی مسیح بودند.

۴ فقط این رسولان و شاهدان عینی مسیح نبودند که به مسیح شهادت می‌دادند، بلکه خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد. خدا به وسیله آیات و معجزات و انواع قوای عطایای روح القدس (که خدا) بر حسب اراده خود به رسولان مسیح بخشیده بود، مهر تأیید خود را بر شهادت ایشان قرار داده بود (اعمال ۲:۲۲، ۴۳؛ اول قرنثیان ۷:۱۲-۱۱ را مشاهده کنید). پس اینک

خدای پدر خواهد نشست و در آن ملکوت تا به ابد سلطنت خواهد نمود. به یک معنا، ملکوت خدا از زمان تولد عیسی مسیح شروع گردید (متی ۲۸: ۱۲؛ لوقا ۲۰: ۱۷-۲۱). ولی پس از آنکه مسیح مجدداً به جهان باز آید، این عالم به طور کامل تحت سلطه او قرار خواهد گرفت.

۶-۸ هرچند که عیسی مسیح، پسر خدا و برتر از جمیع فرشتگان است، ولی خدا او را از **فرشتگان اندکی پست تر قرار داد** (آیه ۷). زمانی که عیسی مسیح برای اولین بار به جهان خاکی پا نهاد، مانند یک انسان عادی (که از فرشتگان پست تر می باشد) به میان ما آمد. ولی پس از آن خدا، با برخیزاندن او از مردگان **تاج جلال و اکرام را بر سر او نهاد**. و همچنین خدا او را **بر همه اعمال دستهای خود گماشت و همه چیز را زیر پایهای او نهاد** (افسیسیان ۱: ۲۰-۲۲؛ عبرانیان ۱: ۱۳ را مشاهده کنید).

در این قسمت، نویسنده رساله از مزبور ۴: ۶-۸ نقل قول می کند. مخاطب اولیه این مزبور انسانهای عادی می باشند، ولی نویسنده رساله به این مزبور معنایی تازه بخشیده، اشاره می کند که مخاطب این مزبور یک انسان عادی نیست بلکه در واقع مزبور ۸ به انسانی کامل یعنی عیسی مسیح اشاره می نماید. از سوی دیگر، اینک تمامی کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده اند در ردیف مخاطبین این مزبور قرار دارند. زیرا که خدا **جلال و اکرام** را به خاطر ایمان به عیسی مسیح به ما بخشیده است.

در آیه ۸ حقیقتی مهم وجود دارد و آن این است که مسیح هم اکنون صاحب تمامی قوت و قدرت در جهان می باشد. عیسی مسیح، هم اکنون بر دست راست خدای پدر نشسته است. اینک همه چیز تحت تسلط و قدرت او قرار دارد. ولی در عین حال می بینیم که شیطان و نیروهای روحانی شریر در جهان وجود دارند. هنوز گناه در زندگی ما و در اطراف ما وجود دارد. علت این است که هرچند مسیح بر شیطان

پیروز شده است، اما هنوز اجازه می دهد که شیطان و یارانش در این عالم فعالیت کنند. زمانی که مسیح بار دیگر به این جهان آید، شیطان به طور کامل نابود خواهد شد. با وجود این می بینیم که در حال حاضر، علیرغم وجود شرارت و گناه در این جهان، مسیح بر این عالم سلطنت می کند. **زیرا مادامی که همه دشمنان را زیر پایهای خود نهد، می باید او سلطنت بنماید** (اول قرنتیان ۱۵: ۲۵). تنها زمانی که تمامی دشمنان مسیح زیر پایهای او قرار گرفتند است که عیسی مسیح **ملکوت را به خدا و پدر خواهد سپرد** (اول قرنتیان ۱۵: ۲۴).

۹ در اینجا نویسنده مطلبی دیگر اضافه کرده، می گوید **اما او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می بینیم، یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد**. خدای پدر، تاج جلال را به پسر محبوب خود عیسی مسیح بخشید (فیلیپیان ۲: ۸-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عیسی آمد تا برای همه **ذائقه موت را بچشد**. او آمد تا با خون خود بهای گناهان انسانها را پرداخت کند. عیسی به جای ما مُرد. او به عوض ما ذائقه موت را چشید. پس به خاطر اینکه عیسی مطیع اراده پدر آسمانی خود بود و تا به مرگ بر صلیب فروتن شد و جان خود را بر صلیب فدا نمود، خدا نیز او را از مردگان برخیزانید و تاج جلال و اکرام را به او بخشید.

۱۰ عیسی مسیح نه تنها ما را نجات داد، بلکه او **رئیس نجات** ما نیز می باشد. او با زحمات و مرگ خود، نجات را برای ما به ارمغان آورد و به خاطر مرگ و رستخیز خود، **فرزندان بسیار را وارد جلال** یعنی نجات و مشارکت با خدا گرداند. عیسی پیشوا و رئیس ما در طریق نجات است. او راه نجات را به ما نمایان ساخت. از آنجا که او برای ما خود را فدا کرد، ما اینک به وسیله ایمان به او نجات خواهیم یافت و صاحب جلال خواهیم شد.

نمود. عیسی مسیح تا لحظه آخر، حتی زمانی که بر روی صلیب جان می سپرد، به خدای پدر، امید و توکل داشت. او می دانست که خدا او را از مردگان قیام خواهد داد. اینک عیسی زنده و قیام کرده در حق ما می فرماید: **اینک من و فرزندان** که **خدا به من عطا فرمود** یعنی ایمانداران را مشاهده کنید. ما ایمانداران فرزندان عیسی هستیم و او ما را برای شراکت در جلال خود آماده می کند (آیه ۱۰).

۱۴-۱۵ فرزندان خدا، یعنی آنانی که به عیسی مسیح ایمان آورده اند، **در خون و جسم** هستند. به عبارت دیگر، ما انسانها از خون و جسم ساخته شده ایم به همین دلیل بود که مسیح به خاطر اینکه ما را نجات دهد، مجبور شد که در خون و جسم ما شراکت حاصل نماید. او برای نجات دادن ما، انسان شد و خون و جسم پوشید. او انسان شد و برای گناهان ما انسانها مصلوب گردید **تا بوساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی /بلیس را تباہ سازد** (دوم تیموتائوس ۱:۱۰؛ مکاشفه ۱۸:۱ را مشاهده کنید). از آنجا که روز اول این شیطان بود که انسانها را به گناه و تباهی کشانید؛ او **صاحب قدرت موت** می باشد، زیرا که **مزدگناه موت است** (رومان ۶:۲۳).

پس زمانی که عیسی مسیح به میان ما آمد و مُرد و از میان مُردگان قیام نمود، ما نیز مطمئن خواهیم شد که به وسیله ایمان به عیسی مسیح، می توانیم در رستخیز او شراکت بیابیم (دوم قرنتیان ۴:۴). مرگ و ترس از مرگ دیگر هیچ قدرتی ندارد (اول قرنتیان ۵۵:۱۵، ۵۷). اینک عیسی مسیح آنانی را که **از ترس موت، تمام عمر خود گرفتار بندگی می بودند، آزاد گرداند** (آیه ۱۵).

چرا ما دیگر از مرگ ترسی به دل راه نمی دهیم؟ زیرا برای ایمانداران به عیسی مسیح، مرگ دری است که به آزادی و جلال و حیات جاودانی گشوده می شود. حال آنکه، برای

ولی باید توجه داشته باشیم که همانطور که عیسی مسیح به وسیله رنج و زحمت نجات را برای ما خرید، ما نیز باید آماده باشیم که در راه او رنج دیده زحمت بکشیم.

چرا خدا اراده کرد که عیسی را **به دردها کامل** گرداند، مگر عیسی کامل نبود؟ در اینجا معنی کامل ساختن، این است که خدا به وسیله صلیب و از طریق درد و رنج، به عیسی شایستگی نجات دادن ما انسانها را بخشید. عیسی بدون رنج کشی و بدون تحمل دردها و بدون آنکه مطیع اراده خدا باشد، نمی توانست ما انسانها را نجات بخشد.

۱۱ عیسی مسیح مقدس کننده ما انسانها است. او ما را به وسیله خون پاک خود طاهر و مقدس می سازد (عبرانیان ۱۰:۱۰). به وسیله ایمان به او فرزند خدا خواهیم شد (یوحنا ۱:۱۲). زمانی که ما فرزندان خدا شدیم، طبعاً برادران و خواهران عیسی مسیح و اعضای یک خانواده روحانی خواهیم بود. از این سبب است که او **عار ندارد که ایشان (ما) را برادر بخواند** (رومان ۸:۲۹ را مشاهده کنید).

اگر ما از نام مسیح و نجات او عار نداشته باشیم، او نیز از ما عار نخواهد داشت. ولی اگر در مقابل دیگران از ایمان مسیحی خود خجل باشیم، او نیز ما را انکار خواهد نمود (متی ۱۰:۳۲-۳۳؛ مرقس ۸:۳۸ را مشاهده کنید).

۱۲ این آیه، نقل قول مستقیم از مزمو ۲۲:۲۲ است. در اینجا عیسی از طریق این مزمو با ما سخن می گوید او ما را خطاب کرده می فرماید: **اسم تو (خدای پدر) را به برادران خود اعلام می کنم.** پس می بینیم که عیسی مسیح ما ایمانداران را برادران و خواهران خود می نامد.

۱۳ در این آیه، نویسنده رساله از اشعای نبی ۸:۱۷-۱۸ نقل قول می کند. عیسی مسیح از زبان نبی خویش اشعای با ما سخن گفته می فرماید: **من بروی (خدای پدر) توکل خواهم**

رئیس کهنه‌ای کامل و پاک و بی‌گناه بود. به همین دلیل بود که می‌توانست بدون هیچ مانعی به نزد خدا رفته، به خاطر ما شفاعت کند. او انسانی کامل و کاهنی **کریم** و رحیم بود، او **همدرد ضعفهای ما** شده بود (عبرانیان ۴:۱۵).

عیسی بره یا قوچ و بزى قربانی نکرد، بلکه قربانی او به جهت گناهان ما، جان خودش بود. او با خون خود یک قربانی کامل و پاک و بی‌ملامت را به پدر تقدیم نمود. و از آنجا که قربانی او بهترین و کامل‌ترین قربانی بود، خدای پدر آن را به طور کامل قبول نمود و بدین ترتیب بود که او توانست که با خون خود یک قربانی کامل و کفاره گناهان ما شود (رومیان ۳:۲۴-۲۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۸-۱۹ کسانی که خود رنج دیده باشند، قدرت تسلی دادن و کمک کردن و ابراز همدردی با افراد رنج‌دیده را دارا می‌باشند. پس اگر امروز رنج می‌بریم و در سختی و زحمت قرار داریم، به یاد داشته باشیم که عیسی مسیح شریک دردهای ماست. او امروز با ماست و ما را در زحمات و رنجهای ما یاری خواهد داد. او به ما کمک می‌کند که سختیها را تحمل کنیم و استقامت به خرج دهیم. او ما را یاری خواهد کرد و به ما آرامش و سلامتی روحانی و خوشی درونی عطا خواهد نمود (دوم قرنتیان ۱:۳-۵ را مشاهده کنید).

پس متوجه می‌شویم که عیسی مسیح از هر نظر نجات دهنده و رئیس کهنه کامل می‌باشد. او میان ما و خدا صلح و سلامتی برقرار کرد (رومیان ۵:۱) و گناهان ما را با خون خود کفاره نمود. به خاطر این کار عظیم اوست که ما با خدا آشتی داده شده‌ایم و در نظر او عادل کرده

کسانی که به مسیح ایمان ندارند، موت دروازه‌ای است به سوی نیستی و عذاب جاودانی در جهنم.

۱۶ عیسی برای نجات فرشتگان به این عالم پا نگذاشت. بلکه او به این جهان آمد تا ما انسانها را نجات بخشد. اینک این سؤال مطرح می‌شود که این نجات شامل حال چه کسانی خواهد شد؟ عیسی مسیح به جهت نجات **نسل ابراهیم**^۳ به این جهان آمد. در اینجا، منظور نویسنده از نسل ابراهیم، فرزندان جسمانی او (قوم یهود) نیست، بلکه مقصود او از نسل ابراهیم کسانی است که مانند ابراهیم ایمان آورده باشند. زیرا هر که به عیسی مسیح ایمان آورد، فرزند روحانی ابراهیم محسوب خواهد گردید (غلاطیان ۳:۷، ۹، ۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۷ عیسی مسیح به منظور آنکه **کفاره** گناهان ما بشود، انسان شد. او **مشابه برادران خود** شد تا ایشان را نجات دهد. تنها فرق عیسی با ما این است که هرگز گناه نکرد (عبرانیان ۴:۱۵).

به جهت درک این آیه، ابتدا باید معنی کهنات و **رئیس کهنه** را در عهدعتیق جستجو کنیم. هر سال در روز مشخصی، کاهن اعظم برای رفع گناهان قوم بنی‌اسرائیل، حیوانی قربانی می‌کرد. هر سال رئیس کاهنان به عنوان نماینده قوم، پس از ذبح کردن حیوان قربانی، به حضور خدا وارد می‌شد و برای قوم بنی‌اسرائیل از خدا طلب آمرزش می‌نمود. نکته این آیه این است که همانگونه که رئیس کاهنان لازم بود فردی از افراد قوم باشد تا بتواند به عنوان نماینده آنها به حضور خدا وارد شود، به همین ترتیب هم عیسی مسیح لازم بود ابتدا انسان می‌شد تا بتواند **کفاره گناهان قوم را بکند**. زیرا فقط یک نفر انسان می‌تواند نماینده انسان دیگر باشد.

عیسی **رئیس کهنه‌ای کریم و امین** بود. او

۳- ابراهیم اولین فرد یهودی بود و از این سبب پدر قوم یهود محسوب می‌گردد. عیسی، نیز از نظر جسمانی، یک یهودی و از فرزندان ابراهیم بود (متی ۱:۱).

است، در عهدعتیق نیز وظیفه میانجیگری میان یهودیان و خدا، به موسی سپرده شده بود. چرا نویسنده رساله، موسی و عیسی را با یکدیگر مقایسه می‌کند؟ دلیل این است که عبرانیان (و مخاطبین این رساله) در شرف بازگشت از ایمان به مسیح بودند و می‌خواستند بار دیگر شریعت قدیم موسی را پیروی کنند. به همین جهت است که نویسنده رساله سعی می‌کند به ایشان یادآوری کند که عیسی مسیح به مراتب بزرگتر از موسی می‌باشد. به عبارت دیگر، به عبرانیان نشان می‌دهد که ترک کردن عیسی و پیروی مجدد از موسی عملی اشتباه و غیرمنطقی خواهد بود.

۴-۳ موسی مانند خادمی در خانه خدا (قوم بنی اسرائیل) بود. اما از آنجا که عیسی، خداوند و خالق و بنا کننده آن خانه است، پس او نسبت به موسی، دارای ارج و ارزش بیشتری می‌باشد. صاحب و سازنده خانه به مراتب بزرگتر و با اهمیت‌تر از خادم خانه می‌باشد. عیسی مسیح **بانی همه** (منجمله موسی) است (آیه ۴).

۵-۶ همانطور که **موسی مثل خادم در تمام خانه او (خدا) امین بود**؛ به همین ترتیب مسیح **مثل پسر بر خانه خدا امین و وفادار بود**. به بیان دیگر، موسی از امانت و وفاداری خود به پسر یگانه خدا، شهادت می‌داد. موسی به **چیزهایی که می‌بایست بعد گفته شود** شهادت داد. و **خانه او ما هستیم** (آیه ۶). ما ایمانداران به عیسی مسیح، اهل خانه خدا هستیم (اول قرنتیان ۹:۳؛ افسسیان ۱۹:۲، ۲۲؛ اول پطرس ۵:۲ را مشاهده کنید).

خانه او ما هستیم بشرطی که تا به انتها به دلیری و فخر امید خود متمسک باشیم. در اینجا و در قسمتهای دیگر عهدجدید (آیه ۱۴ را مشاهده کنید)، متوجه می‌شویم که شرط باقی ماندن در خانه و خانواده مسیح، وفاداری و مقاومت تا به انتها می‌باشد (مقاله عمومی: «آیا ممکن است

شده‌ایم (رومان ۲۴:۳). ولی کار عظیم مسیح به اینها منحصر نمی‌شود! از آنجا که عیسی مسیح وسوسه شد و زحمت کشید و بی‌گناه ماند، اینک او قدرت دارد که ما را در وسوسه‌ها و سختی‌هایمان یاری دهد. پس بیایید این منجی عظیم و محبوب و رحیم و کریم خود را با تمام دل و جان و قدرت خود حمد و سپاس گفته او را محبت و ستایش کنیم!

باب ۳

عیسی از موسی والاتر است (۱:۳-۶)

۱ با توجه با آنچه گفته شد، اینک نویسنده رساله نظر ما را به عیسی جلب می‌کند: **بنابراین، ... در رسول و رئیس کهنه اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید.** بیایید هر روزه در باره عیسی مسیح تفکر و تأمل کنیم (عبرانیان ۲:۱۲-۳). در اینجا عیسی مسیح با دو عنوان **رسول و رئیس کهنه**، نامیده شده است. عیسی از سوی خدا فرستاده شد. او به عنوان رسول، نماینده خداست. همچنین عیسی به عنوان رئیس کهنه، نماینده ما انسانها در پیشگاه خداست. عیسی به عنوان رسول، فرستاده شد تا اراده خدا را به ما نشان دهد و به عنوان رئیس کهنه از ما در نزد خدا شفاعت نماید.

۲ خدای پدر به عیسی مأموریت داد که رسول و رئیس کهنه باشد. عیسی مسیح **نزد او (خدا) که وی را معین فرمود امین بود.** در اینجا نویسنده رساله، عیسی را با موسی مقایسه کرده، می‌گوید عیسی مانند موسی در کار خدمت و اطاعت از خدا امین بود (اعداد ۷:۱۲). موسی رهبر بزرگ یهودیان بود که ایشان را از اسارت مصر آزاد ساخت و به سرزمین اسرائیل رهبری نمود. موسی قوانین عهدعتیق را از خدا دریافت کرد و شریعت خدا را به قوم بنی‌اسرائیل منتقل نمود. همانگونه که در عهدجدید، عیسی میانجی میان خدا و انسان

نجات خود را از دست بدهیم؟» را مشاهده کنید). اگر کسی ایمان خود را رها کند، همه چیز و همه هستی خود را از کف خواهد داد (مرقس ۴: ۵-۶، ۱۶-۱۷ را مشاهده کنید).

هشدار علیه بی‌ایمانی (۳: ۷-۱۹)

۷-۱۱ این آیات، نقل قول مستقیم از مزمور ۷: ۹۵-۱۱ می‌باشد. **پس چنانکه روح القدس می‌گوید**. کلمات مزامیر و کلیه کتب عهدعتیق و عهدجدید، همگی کلام خدا و گفتار روح القدس می‌باشند.

موسی قوم بنی‌اسرائیل را از اسارت مصریان آزاد نمود و آنها را از طریق بیابان سینا که در میان اسرائیل و مصر واقع شده است، به سرحد ارض موعود (اسرائیل) راهنمایی کرد. سالها پیش، خدا به ابراهیم (پدر قوم بنی‌اسرائیل) سرزمین اسرائیل را وعده داده بود. قوم بنی‌اسرائیل پس از خروج از مصر، بر علیه خدا و موسی زبان به شکایت گشودند. آنها از کار خدا اظهار نارضایتی نمودند و با شکایت کردن و بهانه آوردن خود، خدا را **امتحان و آزمایش کردند** (آیه ۹). آنها صبر خدا را آزمایش می‌کردند تا ببینند تا چه اندازه صبر می‌کند (خروج ۱۷: ۱-۷، ۴). بالاخره صبر و تحمل خدا به سر رسید **از این جهت** (خدا) **به آن گروه خشم گرفت** (آیه ۱۰). در نتیجه این عمل ایشان، خدا قوم بنی‌اسرائیل را به مدت چهل سال در بیابان سینا سرگردان نمود. در آن موقع بود که خدا در خشم خود قسم خورد که ایشان **به آرامی من** (خدا) **داخل نخواهند شد** (آیه ۱۱)؛ یعنی ایشان هرگز ارض موعود را نخواهند دید (اعداد ۱۴: ۲۱-۲۳). پس از چهل سال، زمانی که تمامی شکایت کنندگان در بیابان جان سپردند، خدا به قوم خود اجازه داد که به سرزمین اسرائیل وارد شوند.

۱۲ نویسنده این رساله می‌داند که مخاطبیش در شرف افتادن به دام وسوسه و

سقوط هستند. از این جهت است که او به ایشان هشدار می‌دهد که مبدا همچون پدران خود خدا را امتحان کرده باعث خشم خدا شوند. به همین دلیل است که او در این رساله، به عبرانیان (یهودیان) گوشزد کرده می‌گوید: **ای برادران با حذر باشید مبدا در یکی از شما دل‌شیر و بی‌ایمان باشد**. نباشد که یکی از ما ایمانداران، از ایمان و اعتماد به خدا دست برداریم (اول قرنتیان ۱۰: ۱-۵ را مشاهده کنید).

آن دسته از یهودیانی که نسبت به وفاداری خدا شک کرده بودند و زبان به شکایت گشوده بودند، وارد سرزمین اسرائیل، زمینی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، نشده بودند. آنها به دلیل بی‌ایمانی‌شان نتوانستند آرامی خدا را تجربه کنند. اگر ما نیز از ایمان خود دست برداریم و بر علیه مسیح مرتد شویم، ما نیز ممکن است از **آرامی خدا** (بهشت) محروم گردیم.

۱۳ پس لازم است که **هر روزه همدیگر را نصیحت کنیم** و در ایمان به مسیح پایداری نماییم. زمانی که به تنهایی از مسیح پیروی کنیم، خطر لغزش و افتادن در گودال یأس و نومیدی وجود دارد. ولی اگر با ایمانداران دیگر متحد شویم و به طور مرتب و هر روزه همدیگر را تشویق و نصیحت کنیم، از سخت‌ترین آزمایشها سر بلند و پیروز بیرون خواهیم آمد (عبرانیان ۱۰: ۲۵).

پس **هر روزه همدیگر را نصیحت کنید مادامی که «امروز» خوانده می‌شود**. امروز روح القدس با ما سخن می‌گوید. پس باشد که **امروز** تا فرصت باقی است، به صدای خدا گوش فرا دهیم. به یاد داشته باشیم که شیطان همواره می‌کوشد که ما را به وسوسه کشانده، منحرف کند. شیطان کوشش می‌کند ما را **به فریب گناه سخت دل** گرداند. **امروز** زمان مبارزه میان جسم و روح است (غلاطیان ۵: ۱۷). امروز زمان خوابیدن و استراحت نیست، بلکه زمان مبارزه و جنگ است. اگر در این مبارزه استقامت نشان دهیم، به

آرامی خدا وارد خواهیم شد.

فریب گناه چیست؟ فریب گناه، همان نقابی است که گناه در پس آن مخفی می شود. وقتی شیطان ما را وسوسه می کند، می گوید: «این عمل، گناه نیست!» کار شیطان فریب دادن است. و زمانی که فریب گناه را خوردیم، در گناه غرق شده، بیشتر و بیشتر گناه خواهیم کرد. و هر چه بیشتر گناه کنیم، نسبت به صدای روح القدس سخت دل تر خواهیم گردید. پس بیایید هر روزه همدیگر را نصیحت کنیم، مبدا احدی از ما فریب گناه را خورده نسبت به گناه و صدای روح القدس سخت دل گردد (دوم تیموتائوس ۲:۴ را مشاهده کنید).

۱۴ در اینجا بار دیگر نویسنده رساله ما را به استقامت تشویق می کند. او از ما می خواهد به خدا **اعتماد** کنیم. او از ما ایمانداران می خواهد تا به **انتها صبر** کنیم (مرقس ۱۳:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر در ایمان خود پایدار باقی بمانیم و از خدا مرتد نشویم **در مسیح شریک** خواهیم گشت. اگر استقامت کنیم، در جلال مسیح و در ملکوت او شریک خواهیم شد (رومیان ۸:۱۷).

۱۵-۱۶ نویسنده رساله بار دیگر از مزمور ۷:۹۵-۸ نقل قول کرده، می گوید که پدران قوم بنی اسرائیل **دل خود را سخت** ساختند. و هر چند کارهای بزرگ خدا و معجزات او را دیدند، ولی با بی ایمانی خود **خشم او** (خدا) را **جنیش دادند** (آیه ۱۶). خدا، قوم بنی اسرائیل را **بواسطه موسی از مصر بیرون آورد** ولی با این وجود، یهودیان نسبت به خدا **تمرد ورزیده** او را به **خشم آوردند** (اعداد ۲۷:۱۴-۳۰).

۱۷ بی ایمانی و تمرد و عدم اطاعت قوم یهود باعث شد که خدا نسبت به ایشان **خشم** گرفته، آنها را **مورد مجازات** قرار دهد. در نتیجه، تمام کسانی که بر علیه خدا شورش کرده بودند، در بیابان مُردند.

۱۸-۱۹ یهودیان به **سبب بی ایمانی** خود نتوانستند به آرامی خدا و به سرزمینی که خدا به ابراهیم وعده داده بود وارد شوند (عبرانیان ۶:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). از این آیه درمی یابیم که بی ایمانی، ریشه گناه بشر است.^۴ دلیل این امر این است که به واسطه بی ایمانی، رابطه ما با خدا دچار خدشه خواهد شد و بدون داشتن رابطه با خدا، قدرت مبارزه با گناه و پاک زیستن را نخواهیم داشت.

باشد که به هشدار این آیات توجه کنیم. ما نیز شاهد قدرت خدا بوده ایم و ممکن است که ما نیز مانند یهودیان، قدرت خدا را نادیده گرفته، نسبت به او دست به عصیان بزنیم و یا مرتد شویم. ما قدرت و جلال عیسی مسیح را مشاهده و تجربه کرده ایم، باشد که همیشه از او پیروی کنیم. شاید امروز، در معرض وسوسه و گناه قرار داشته باشیم، بیایید که با ایمان به مسیح و به کمک روح القدس در پیروی کردن از خدا و در ایمان خود پایدار بمانیم. **ای برادران، با حذر باشید مبدا در یکی از شما دل شریک و بی ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید** (آیه ۱۲).

باب ۴ آرامی ما (۱:۴-۱۱)

۲-۱ خدا پسر یگانه خود عیسی مسیح را به این جهان فرستاد تا ما را به **آرامی الهی** داخل کند. زیرا برای تمامی کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده باشند **وعده دخول در آرامی وی باقی می باشد**. ولی با این همه، امکان دارد که به خاطر بی ایمانی، از وعده آرامی خدا، **قاصر** شویم. یعنی امکان دارد که به وعده خدا اعتماد و ایمان نداشته باشیم و به همین دلیل آرامی خدا را دریافت نکنیم. زیرا شنیدن **بشارت** به

۴- جهت مطالعه بیشتر در این مورد رومیان ۱۰:۳-۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

به آرامی الهی را از دست بدهیم.

۶ اینک امروز هنوز فرصت **باقی است که بعضی داخل آرامی خدا شوند**. ایمانداران واقعی هنوز اجازه داخل شدن به آرامی خدا را دارا می باشند. و آن کسانی که به عیسی مسیح ایمان نداشته باشند و یا بر علیه خدا تمرد ورزیده باشند از ورود به آرامی خدا محروم خواهند شد.

نویسنده رساله در اینجا می گوید که قوم بنی اسرائیل به سبب نافرمانی داخل نشدند. ولی در عبرانیان ۱۹:۳، نویسنده اظهار داشت که بنی اسرائیل به سبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند. باید به یاد داشته باشیم که بی ایمانی، خود نوعی نافرمانی و تمرد است (رومیان ۲۳:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پس نتیجه می گیریم که این دو آیه، در حقیقت بیانگر یک حقیقت می باشند.

حقیقت امر این است که بی ایمانی و نافرمانی در واقع یک چیز می باشند. زیرا که بی ایمانی، در واقع تمرد به ضد فرمان الهی است که می گوید: «به من ایمان بیاورید!» از این گذشته، بی ایمانی نه تنها به خودی خود نافرمانی است بلکه ما را به انواع گناهان و نافرمانیهای دیگر سوق می دهد. به دلیل بی ایمانی، انسان قدرت مبارزه و پیروزی بر گناه را از دست می دهد. به دلیل بی ایمانی، انسان از خدا دور می گردد. پس می بینیم که چگونه به دلیل بی ایمانی و نافرمانی، امتیاز ورود به آرامی خدا از ما سلب می گردد (عبرانیان ۱۹:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۷ ولی خدا به ما انسانها می گوید: «هنوز برای توبه کردن دیر نشده، هنوز می توانید به آرامی من داخل شوید. امروز خدا به کسانی که صدای او را بشنوند اجازه وارد شدن به آرامی خود را می دهد. **اینک الحال زمان مقبول است؛ اینک الان روز نجات است** (دوم قرنتیان ۶:۲). بیاید تا زمان باقی است، از فرصت استفاده

خودی خود باعث نجات ما نخواهد شد، بلکه باید به انجیل و بشارت کلام ایمان آورده در آن بمانیم (آیه ۲). قوم بنی اسرائیل پیام و وعده خدا (بشارت) را شنیده بودند، **لکن کلامی که شنیدند بدیشان نفع نبخشید، از ایسرو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند**.

از این جهت است که نویسنده رساله به عبرانیان می گوید: **پس بترسیم مبدا با آنکه وعده دخول در آرامی وی باقی می باشد، ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد**. مواظب باشیم مبدا با وجود داشتن وعده نجات، به خاطر بی ایمانی خود از نجات و دخول در آرامی خدا محروم بمانیم. بعضی از مسیحیان معتقدند که هرگز نجات خود را از کف نخواهند داد. ولی نویسنده رساله به عبرانیان هشدار می دهد که ما باید مواظب باشیم و **بترسیم**. لازم به یادآوری است که مسیح ما را ترک نخواهد کرد. ما باید از بی ایمانی خود هراس داشته باشیم و از خدا بخواهیم که ایمان ما را زیاد کند (اول قرنتیان ۱۲:۱۰ را مشاهده کنید).

۳ آنانی که تا به آخر در ایمان خود پایداری نمایند، به آرامی خدا داخل خواهند شد. باید دانست که خدا صاحب آرامی می باشد و ما توسط ایمان به آرامی خدا داخل خواهیم شد. به منظور روشن تر شدن مطلب، نویسنده رساله یکبار دیگر از مزمور ۱۱:۹۵ نقل قول می کند (عبرانیان ۱۱:۳). در اینجا این سؤال مطرح می گردد که آرامی خدا چیست؟ زیرا **اعمال او از آفرینش عالم به اتمام رسیده بود** و به یک معنی، خدا از ابتدای خلقت در آرامی و استراحت بوده است.

۴-۵ خدا جهان را در شش روز خلق نمود و در روز هفتم از کار آفرینش، آرامی گرفت (پیدایش ۲:۲). آرامی او تا به امروز باقی است و اینک ما ایمانداران به داخل شدن در آرامی الهی دعوت شده ایم. ولی اگر مواظب نباشیم، به وسیله بی ایمانی خود ممکن است اجازه ورود

۱۱ کرده، وارد آرامی خدا گردیم و نجات پیدا کنیم. بیایید دل‌های خود را سخت نسازیم (مزمور ۷: ۹۵-۸؛ عبرانیان ۱۳: ۱۵).

عیسی رئیس کهنه عظیم (۱۶: ۴-۱۲)

۱۲ پیشتر از این، نویسنده رساله در باره شنیدن کلام خدا تذکر داده بود (آیه ۷). ولی شنیدن کلام به خودی خود کافی نیست، ما باید آن را اطاعت کنیم (متی ۲۴: ۷-۲۷ را مشاهده کنید). زیرا کلام خدا زنده و مقتدر است. خداوند به زبان اشعیای نبی در باره کلام خود اینگونه فرموده است: کلام من که از دهانم صادر گردد، نزد من بی ثمر نخواهد برگشت (اشعیاء ۵۵: ۱۱). کلام خدا مانند شمشیر دودم و فرو رونده است. کلام خدا برای ایماندار باعث نجات خواهد شد (رومان ۱: ۱۶)؛ و برای بی‌ایمان حکم و داوری به همراه خواهد داشت (یوحنا ۳: ۱۸). کلام خدا مثل شمشیری تیز و بُرنده است که تا اعماق قلب و وجدان ما نفوذ می‌کند.^۸ کلام خدا نیت‌های

۸- در زبان عبری، دو کلمه عیسی و یوشع، یکی هستند.

۹- طبق فرمان چهارم از ده فرمان موسی، یهودیان موظف هستند که در روز سَبَّات استراحت کرده، آن روز را به پرستش خدا اختصاص دهند (خروج ۲۰: ۸-۱۱).

۷- از یک نظر، خدا از کار خلقت دست کشیده، به استراحت و آرامی پرداخته بود. ولی از سوی دیگر لازم به یادآوری است که او هرگز بی‌کار نمی‌نشیند. او دائماً مایحتاج ما را برآورده می‌سازد و برای ما فرصت‌های بشمار فراهم می‌کند. او از ما و جهان خلقت نگاهداری می‌کند. بدون "کار" خدا، جهان نیست و نابود خواهد شد (یوحنا ۱۷: ۱۷ را مشاهده کنید).

۸- نویسنده این رساله با اشاره به تیز و برنده بودن کلام خدا، اضافه می‌کند که تیزی و پرنده‌گی کلام خدا به این منظور است که «تا جدا کند نفس و روح و مفصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است».

۸ خدا اسرائیل را به خاطر نافرمانی ایشان، به مدت چهل سال در بیابان سرگردان ساخت تا تمامی کسانی که در نافرمانی و تمرد اولیه شرکت داشتند، در بیابان بمیرند. پس از آن، خدا شخصی به نام یوشع را مأمور کرد تا قوم بنی‌اسرائیل را به سرزمینی که به ابراهیم وعده کرده بود راهنمایی کند (یوشع ۱: ۱-۲). به یک معنی، یوشع قوم بنی‌اسرائیل را به آرامی خدا هدایت کرد. و به همانگونه که یوشع قوم خدا را به آرامی خدا هدایت نمود، به همان ترتیب نیز، عیسی مسیح، ما ایمانداران را به آرامی خدا هدایت کرده است.^۹ ولی باید به خاطر داشت که یوشع قوم بنی‌اسرائیل را به آرامی زمینی و فانی، هدایت کرد ولی عیسی مسیح، امروز ما را به آرامی آسمانی، جاودانی و ابدی دعوت می‌کند. از این جهت است که سالها پس از یوشع، داود پادشاه در باره آرامی خدا به عنوان واقعه‌ای در آینده نوشت. داود می‌دانست که آرامی یوشع موقتی و مربوط به گذشته بوده است و به همین دلیل او آرامی آسمانی و باقی و ازلی را انتظار می‌کشید. به این جهت است که نویسنده عبرانیان می‌گوید: زیرا اگر یوشع ایشان را آرامی داده بود، بعد از آن (آرامی) دیگر را ذکر نمی‌کردند.

۹- ۱۰ پس برای قوم خدا آرامی سَبَّات باقی می‌ماند ما به وسیله ایمان به عیسی مسیح، قوم خدا گردیده‌ایم. در اینجا از آرامی خدا با عنوان آرامی سَبَّات یاد شده است. زیرا که خدا جهان هستی را در شش روز خلق نمود و در روز هفتم از کار خلقت دست کشیده، استراحت نمود.^۶ به همانگونه که خدا را کار خلقت دست کشید و استراحت کرد، ما نیز باید یک روز در هفته از کار و مشغولیات خود دست کشیده به استراحت بپردازیم.^۷

قلب ما را امتحان می‌کند. کلام خدا، همان کلام مسیح است. ولی در عین حال، مسیح کلمه خدا می‌باشد (یوحنا ۱: ۱۴). آن کلامی که در قلب ما نفوذ کرده، نیت‌های درون ما را آشکار می‌سازد و ما را تحت داوری خود قرار می‌دهد، عیسی مسیح خداوند است (اول قرنتیان ۵: ۴).

۱۳ عیسی از افکار درون قلب ما باخبر است. هیچ چیز از دیدگان او مخفی نمی‌باشد. ما شاید بتوانیم افکار و نیت‌های دل خود را از همسایگان و افراد خانواده و حتی همسرمان مخفی نگاه داریم. ما حتی قدرت داریم که انگیزه‌های خود را از خویشتن مخفی کرده، خود را فریب دهیم! ولی ما هرگز قادر نخواهیم بود که افکار و تمایلات دل خود را از خدا پنهان نماییم، خدا را نمی‌توان فریب داد. روزی خواهد رسید که همه افراد بشر در مقابل خدا خواهند ایستاد و جواب اعمال خود را پس خواهند داد. در آن روز همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و متکشف خواهد بود.

امروز عیسی مسیح از ما دعوت کرده می‌فرماید: **از عقب من آیید** (مرقس ۱: ۱۷). در روز داوری به او چه جوابی خواهیم داد؟

۱۴ عیسی مسیح **رئیس کهنه عظیم** ما می‌باشد. در عبرانیان ۷: ۲، نویسنده رساله، عیسی مسیح را **رئیس کهنه‌ای کریم و امین** نامیده بود. در اینجا نویسنده رساله به ما می‌گوید که عیسی مسیح، **رئیس کهنه عظیم ما از آسمان‌ها در گذشته است**. عیسی به آسمان به نزد پدر صعود فرموده است. اینک او بر دست راست پدر نشسته است. او پیش پدر رفته تا برای ما منزل در نزد او فراهم سازد (یوحنا ۱۴: ۲). پس به منظور رسیدن به آن مکانی که عیسی برایمان فراهم کرده است، بیایید با جدیت هرچه تمامتر **اعتراف خود را محکم بداریم**.

۱۵ عیسی به خوبی از ضعف‌های ما آگاه است. او می‌داند که ما با چه مشکلات و وسوسه‌هایی روبرو و دست به گریبان

می‌باشیم. ولی چون عیسی مسیح، انسان شده بود، او همه دردها و رنج‌ها و وسوسه‌ها و تجربیات ما را درک می‌کند. **زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعف‌های ما بشود**. از آنجا که عیسی مسیح **خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید** (عبرانیان ۱۸: ۲). به همین دلیل است که ما می‌توانیم مانند یک دوست با او گفتگو و درد دل کنیم. او تمامی دردها و ضعف‌های ما را درک می‌کند.

نجات دهنده ما عیسی مسیح، در هر چیز آزموده شد. او **در هر امری مشابه برادران خود** شد (عبرانیان ۱۷: ۲). ولی از تمام آزمایش‌ها، بدون گناه و سربلند و پیروز بیرون آمد. و از آنجا که از تمامی آزمایش‌ها پیروز و بی‌گناه بیرون آمد، قادر می‌باشد که مانند رئیس کهنه عظیم، موجبات نجات ما را فراهم آورده، برای ما نزد خدا شفاعت کند (عبرانیان ۸: ۵-۹).

۱۶ حال که از داشتن این چنین رئیس کهنه کریم و عظیمی بهره‌مند می‌باشیم، اینک قادر

یعنی اینکه کلام خدا تا اعماق جان و قلب و وجدان ما نفوذ کرده، تمامی نیت‌های خوب و بد ما را بر ما آشکار می‌سازد و به ما نشان می‌دهد که آیا افکار و نیت‌هایمان روحانی هستند یا اینکه از جسم و گناه سرچشمه می‌گیرند؟ چه بسا که فکر می‌کنیم که در پی اجرا و انجام اراده خدا هستیم، حال آنکه ممکن است به دنبال ارضای هوس‌ها و امیال شخصی خود باشیم. آنچه مُسَلِّم است این حقیقت می‌باشد که نفس و قلب ما دائماً در پی راضی ساختن خود است. حال آنکه، روح القدس، همواره در پی راضی ساختن خدا است. مُشکل اصلی ما این است که اغلب مواقع، ما قادر به تشخیص انگیزه‌های خود نمی‌باشیم، در اینجا است که کلام خدا به یاری ما شتافته، ما را در درک اراده خدا یاری کرده، انگیزه‌های انسانی و غیرالهی ما را به ما نشان می‌دهد. از این جهت است که نویسنده رساله می‌گوید کلام خدا جدا کننده نیت‌های قلب است.

هستیم که با دلیری نزدیک به تخت فیض بیاییم تا رحمت بیاییم. ما مطمئنیم که به واسطه رحمت و فیض عیسی مسیح، اجازه داریم که به پیش خدا رفته تقاضاهای خود را به پیش او ابراز کنیم. زیرا که هم‌اکنون، عیسی مسیح بر دست راست پدر نشسته است و برای ما دائماً شفاعت می‌کند (رومیان ۸:۳۴؛ عبرانیان ۷:۲۵-۲۶). پس بیایید به خاطر داشته باشیم که در زمان سختی و تنگی و ضعف، به پیش آن خدایی برویم که همدرد ما شده است و چون خود از تمام آزمایشها پیروز و سربلند بیرون آمده است، اینک قادر است ما را در هر سختی و تنگی و زحمت مدد فرماید.

باب ۵

رئیس کهنه اعظم ما (۵:۱-۱۰)

۱ در میان یهودیان، مقام کهنات به هر کسی محول نمی‌شد. زیرا که به منظور رسیدن به مقام کهنات، دو شرط مهم وجود داشت، اول اینکه هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته می‌شد، یعنی اینکه رئیس کاهنان باید انسان باشد. شرط دوم این بود که رئیس کهنه از سوی خدا مقرر می‌شد. رئیس کاهنان موظف بود که هدایا و قربانی‌ها برای گناهان بگذراند و از سوی قوم بنی اسرائیل در حضور خدا شفاعت نمایند.

۲ ولی از آنجا که کاهنان قوم یهود، خود انسان بودند، نتیجتاً نمی‌توانستند از گناه و لغزش مصون باشند. از این جهت بود که ایشان با جاهلان و گمراهان با ملایمت برخورد می‌نمودند. ولی باید دانست که طرز برخورد کاهنان قوم بنی اسرائیل با افرادی که به طور عمدی و دانسته گناه می‌کردند، بسیار جدی و قاطع بود (اعداد ۱۵:۲۷-۳۱؛ عبرانیان ۷:۹).

۳ از آنجا که کاهنان یهودی، خود گناه می‌کردند، موظف بودند که پیش از تقدیم قربانی برای قوم، ابتدا برای گناهان خود قربانی بگذرانند (لاویان ۶:۱۶). زیرا تنها پس از آنکه

رئیس کاهنان برای گناهان خود قربانی گذرانید و پاک شد، قادر بود که برای گناهان قوم خود شفاعت کند.

۴ رئیس کهنه خودشان را به ریاست کاهنان انتخاب نمی‌کردند، بلکه ایشان از سوی خدا به مقام کهنات منصوب می‌گردیدند. هارون، برادر موسی، اولین کاهن اعظم قوم بنی اسرائیل بود (خروج ۲۸:۱-۲).

۵ به همین ترتیب، عیسی مسیح نیز خود را به مقام ریاست کهنه منصوب نکرده بود. خدای پدر، او را به رتبه کهنات اعظم منصوب نموده بود. خدای پدر نه تنها عیسی را به مقام کهنات اعظم جلال داد، بلکه او را پسر خود نیز خواند. در اینجا، نویسنده رساله از مزمو ۷:۲ نقل قول می‌کند.

۶ خدای پدر، به عیسی فرمود: تو تا به ابد کاهن هستی. ولی در اینجا یک مسئله پیش می‌آید، و آن این است که تمامی کاهنان یهودی از نسل هارون (اولین کاهن قوم بنی اسرائیل) بودند. ولی عیسی مسیح، از نسل هارون نبود، بلکه به طایفه داود پادشاه تعلق داشت. پس چگونه ممکن است که عیسی مسیح، کاهن اعظم اسرائیل باشد؟

در اینجا، نویسنده رساله از مزمو ۴:۱۱۰ نقل قول کرده می‌گوید که عیسی مسیح کاهن اعظم قوم یهود است، ولی کهنات عیسی به رتبه هارون نبوده، بلکه خدا به عیسی فرمود: تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه ملک‌یصداق.

ملک‌یصداق که بود؟ او سالها پیش از آنکه هارون به کهنات منصوب شود، کاهن خداوند بود. او پادشاه سالیبم یا اورشلیم^۹ بود (پیدایش ۱۸:۱۴). پس ملک‌یصداق هم پادشاه و هم کاهن خدا بود. از آنجا که بعدها داود، پادشاه اورشلیم

۹- اورشلیم در نزد یهودیان از جایگاه خاصی

برخودار است. اورشلیم پایتخت بسیاری از پادشاهان یهود، منجمله داود و سلیمان پادشاه بود.

در تنهایی مطلق جان داد، در زمانی که او گناه ما را بر خود گرفته بود و به جای ما مجازات می‌شد، همه حتی پدر آسمانش او را ترک کرده بودند (مرقس ۱۵: ۳۴).

عیسی رنج بسیار کشید و در حین سختی‌ها به عوض شکایت و شکوه، **تضرع و دعای بسیار کرد**. او دعا کرد که از رنج صلیب معاف شود (مرقس ۱۴: ۳۵-۳۶)، ولی خدا دعای او را مستجاب نکرد. هر چند که خدا به **رهانیدنش از موت قادر بود**، ولی اراده خدا بر این بود که عیسی مسیح مأموریت خود را تا به آخر به پایان برساند. در تمام این ایام رنج و زحمت، عیسی مسیح به اراده خدا وفادار ماند و مطیع فرمان پدر آسمانی خود بود. سه روز پس از مرگ عیسی بر روی صلیب، خدا پسر یگانه خود را از میان مردگان برخیزاند و بدین ترتیب دعای او را اجابت نمود. از این جهت است که نویسنده رساله می‌نویسد که عیسی مسیح به سبب رنجها و **تقوای خویش مستجاب شد**.

۸ هرچند که عیسی مسیح، پسر خدا بود، با این وجود به **مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت**. معنی این جمله چیست؟ ما انسانها معمولاً زمانی به اهمیت اطاعت پی می‌بریم که به سبب نافرمانی خود دچار سختی و تنگی و زحمت شده باشیم. ولی عیسی هرگز از فرمان خدا و از راههای او سرپیچی و انحراف نورزیده بود. برعکس، به خاطر اطاعت و فرمانبرداری او از خدا بود که عیسی آن همه زحمت کشید. با تأمل کردن در زندگی و شخصیت عیسی یاد می‌گیریم که اطاعت کامل از خدا چقدر مشکل می‌باشد. او تمامی مصیبت‌های مربوط به اطاعت کامل از خدا را برای ما تحمل نمود.

مسیحیان یهودی تباری که مخاطبین این رساله را تشکیل می‌دهند، در تجربیات سخت قرار داشتند. ایشان به خاطر اطاعت کردن از فرمان عیسی مسیح متحمل سختی‌های بسیاری گردیده بودند. اینک احتمال می‌رفت که آنها از

گردید، می‌توان در حق او ادعا کرد که داود پادشاهی است به رتبه ملک‌یصدق. و چون عیسی مسیح از نسل داود بود، پس او نه تنها کاهنی بالاتر از هارون بود، بلکه او در عین حال پادشاه قوم خدا محسوب می‌گردید و از این جهت او کاهن و پادشاهی است به رتبه ملک‌یصدق (آیه ۱۰).

۷ در آیه ۱، خواندیم که کاهنان از میان افراد عادی انتخاب می‌شدند و طبعاً بشر بودند. پس اگر عیسی می‌خواست مانند کاهنی برای ما شفاعت کند، می‌باید به صورت یک انسان در میان ما ظاهر می‌شد. به همین منظور است که نویسنده رساله، در این آیه بر حقیقت انسان بودن مسیح تأکید می‌کند (مرقس ۱۴: ۳۲-۳۶ را مشاهده کنید).

عیسی انسانی همانند ما بود. او تمامی ضعفها و تجربیات ما را تجربه کرده بود. هر چند که فرزند حقیقی خدا بود، ولی مانند ما انسانها، هر گونه سختی و رنجی را متحمل شد. مثلاً زمانی که او گرسنه شده بود، می‌توانست سنگها را به نان تبدیل کرده، با کمک قدرت الهی خود گرسنگی خویش را برطرف نماید، ولی این کار را نکرد (متی ۴: ۲-۴). یا زمانی که دستگیر شد، می‌توانست **زیاده از دوازده فوج از ملائکه** را برای کمک احضار کند، ولی این کار را نکرد (متی ۲۶: ۵۳). همانطور که ما انسانهای عادی خستگی و گرسنگی و غم را تحمل می‌کنیم، عیسی مسیح هم همه سختی‌ها و رنجهای ما را با ما متحمل گردید. به همین جهت است که او می‌تواند تمامی نیازها و ضعفهای ما را درک کند (عبرانیان ۲: ۱۸؛ ۴: ۱۵).

ولی با کمی دقت متوجه می‌شویم که سختی‌های عیسی مسیح در مقایسه با رنجهای ما به مراتب بیشتر بود. زیرا که هرگاه سختی کشیده رنج ببریم، مطمئن هستیم که او در کنار ماست و با ما رنج می‌برد. ما هرگز تنها نیستیم. ولی زمانی که عیسی برای ما جان می‌سپرد، او

طفولیت و شیرخوارگی به بلوغ نرسیده بودند. آنها در ابتدای ایمان خویش کمی رشد کرده بودند و اکنون رشد ایشان متوقف شده بود. آنها نمی‌خواستند شیرخوارگی را ترک کرده، رشد کنند.

همانطور که کودکان به وسیله غذای قوت رشد می‌کنند. ما ایمانداران نیز باید به جهت رشد روحانی از غذای قوت تغذیه کنیم. غذای روحانی ما **کلام عدالت** است. نویسنده می‌گوید که ما به غذایی نیاز داریم که ما را برای انجام اعمال عدالت و داشتن زندگی پاک و حتی رنج کشیدن به خاطر عدالت، آماده کرده، قوت بخشد. (متی ۵:۱۰؛ دوم تیموتائوس ۳:۱۲). متأسفانه عبرانیان آمادگی کافی جهت رنج دیدن

۱۰- درک این نکته ضروری است که مهم‌ترین عامل در اطاعت ما، وجود ایمان می‌باشد (عبرانیان ۴:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). و پس از آنکه در زندگی یک شخص، ایمان واقعی به عیسی مسیح بوجود آمد، آنگاه ثمره آن ایمان اطاعت از مسیح خواهد بود. ایمان و اطاعت را نمی‌توان از یکدیگر جدا ساخت. به یک معنی، ایمان و اطاعت دو نیغه یک قیچی می‌باشند. پس گفتن اینکه: «ما به وسیله اطاعت از مسیح نجات یافته‌ایم» (اطاعتی که از ایمان حاصل می‌گردد)، و گفتن اینکه: «ما به وسیله ایمان به عیسی مسیح نجات پیدا کرده‌ایم» یکی است زیرا که ایمان اطاعت را به همراه خواهد آورد و اطاعت بدون ایمان واقعی امکان‌پذیر نخواهد بود.

ولی باید به یاد داشت که ما به جهت انجام اعمال نیکو و اطاعت از قوانین مذهبی نجات پیدا نکرده‌ایم. ما به خاطر ایمان به عیسی مسیح نجات پیدا کرده‌ایم، ایمانی که به داشتن زندگی پاک و همراه با اطاعت از مسیح منتهی و منجر خواهد گردید (غلاطیان ۵:۱۶؛ افسسیان ۲:۸-۱۰؛ یعقوب ۲:۱۴-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). از این گذشته، ایمان، هدیه خدا و ثمره فیض خدا می‌باشد. جهت مطالعه بیشتر در این مورد، مقاله عمومی: «طریق نجات» را مشاهده کنید.

اطاعت و ایمان خود دست برداشته، دچار لغزش شوند. آنها در شرف انکار کردن مسیح بودند. به همین دلیل است که نویسنده رساله به ایشان یادآوری می‌کند که عیسی مسیح برای آنها چه زحماتی را تحمل نموده بود.

۹ عیسی به خاطر سختی‌ها و اطاعت‌های خود **کامل شده** بود (عبرانیان ۲:۱۰). او در همه چیز مطیع اراده پدر خود بود. او گناه نکرد. اینک او عالی‌ترین کاهن اعظم می‌باشد. و به همین دلیل او **جميع مطيعان خود را سبب نجات جاودانی گشت**. حال با اطاعت از او، ما صاحب حیات و نجات جاودانی خواهیم شد.^{۱۰}

عیسی مسیح برای تمامی کسانی که به او ایمان آورده، او را اطاعت کنند، سرچشمه نجات می‌باشد. ایمان پیش از اطاعت می‌آید، بدون ایمان، اطاعت نامفهوم خواهد بود. از سوی دیگر، اطاعت از خدا، سنگ محک ایمان واقعی ماست (یعقوب ۲:۱۴-۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پس نتیجه می‌گیریم که هم ایمان و هم اطاعت برای نجات ما کاملاً ضروری می‌باشند.

۱۰ آیه ۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

شیر و غذای قوت (۵:۱۱-۱۴)

۱۱-۱۲ مخاطبین این رساله، از رشد روحانی کافی برخوردار نشده بودند. هر چند که عبرانیان سالها تعلیم یافته بودند ولی با اینهمه به نظر می‌رسید که آنها هنوز به مرحله بلوغ روحانی نرسیده‌اند (اول قرن‌تین ۳:۱-۲). ایشان هنوز محتاج بودند که **کسی اصول و مبادی الهامات خدا را** به آنها بیاموزاند (آیه ۱۲).

کلام خدا هم به صورت **شیر** و هم به صورت **غذای قوت می‌باشد** (متی ۴:۴ را مشاهده کنید). شیر روحانی برای تغذیه اطفال است و **غذای قوت** خوراک ایمانداران بالغ‌تر می‌باشد (پطرس ۲:۲).

۱۳ این عبرانیان سالها بود که از مرحله

می‌باشد. این دو، شالوده زندگی مسیحی ما را تشکیل می‌دهند (مرقس ۱:۱۵؛ اعمال ۲۱:۲۰ را مشاهده کنید). اگر یکبار این شالوده و بنیاد را بنا کردیم، دیگر نیازی به بنای مجدد آن نمی‌باشد.

منظور از **اعمال مرده** همان گناهانی می‌باشد که به موت روحانی منجر می‌گردند (رومان ۶:۲۱-۲۳). در اینجا، غرض از «توبه»، صرفاً تقاضای بخشش به خاطر آن گناهان نمی‌باشد، بلکه توبه واقعی، بازگشت کامل و ترک کامل آن کارها است.

پیشتر، نویسنده رساله بر لزوم ایمان به خدا به جهت دریافت نجات اشاره کرده بود. ایمان به خدا، یعنی ایمان به عیسی مسیح، زیرا که به وسیله ایمان به عیسی مسیح، نجات خواهیم یافت (عبرانیان ۵:۹).

۲ در آیه ۱، نویسنده رساله به دو بخش شالوده مسیحیت یعنی توبه و ایمان، اشاره کرد. اینک در آیه ۲، او به چهار قسمت مهم دیگر بنیاد مسیحی اشاره می‌کند. زمانی که راجع به این چهار چیز **تعلیم** یافتیم، دیگر لزومی به تکرار آن تعلیم نخواهد بود.

چهار بخش دیگر بنیاد مسیحی به قرار زیر است: اول **تعمید**؛ دوم **نهادن دستها**؛ سوم **قیامت مردگان**؛ و چهارم **داوری جاودانی** یا داوری نهایی می‌باشد. این چهار تعلیم، به اضافه دو تعلیم آیه ۱، مهم‌ترین آموزه‌های ایمان مسیحی می‌باشند. این شش آموزه، بنیاد و شالوده ایمان مسیحی و زندگی ما را تشکیل می‌دهند. و زمانی که شالوده گذاشته شد، دیگر نیازی به پی‌ریزی مجدد نمی‌باشد.

نهادن دستها، یکی از رسوم کلیسای مسیح می‌باشد که از زمان عهدجدید تا به امروز ادامه دارد. به وسیله نهادن دستها، ایمانداران روح القدس را دریافت می‌کنند، یا اینکه افراد را به خدمت مهمی منصوب می‌کنند و یا با نهادن دستها، بیماران شفا می‌یابند (اعمال ۶:۶؛

و زحمت کشیدن در راه ایمان را نداشتند. ایشان هنوز نمی‌دانستند عدالت واقعی چیست.

۱۴ در اینجا مقصود از **غذای قوی** تعلیم مشکل عیسی مسیح است. زمانی که از کلام خدا تغذیه کنیم، در مسیح رشد خواهیم کرد. هرچه بیشتر در مسیح رشد کنیم، بیشتر توانایی درک و تشخیص **نیک و بد** را خواهیم داشت. ما قدرت شناسایی گناه در زندگی خود را خواهیم داشت و به نیکویی مسیح هرچه بیشتر پی خواهیم بُرد. هرچه بیشتر در مسیح رشد کنیم، بیشتر متوجه عدالت و پاکی مسیح خواهیم گردید و با جدیت بیشتری از او پیروی خواهیم نمود. ولی به جهت داشتن چنین رشدی نیازمند غذای قوی خواهیم بود. هیچ کس هرگز با خوردن شیر، به بلوغ کامل نخواهد رسید!

باب ۶

هشدار در مورد لغزش (۱:۶-۱۲)

۱ هرچند که عبرانیان هنوز شیر می‌خواستند، ولی نویسنده رساله به ایشان غذای قوی (یعنی تعلیم مشکل مسیحیت) را می‌دهد. زیرا که نویسنده رساله می‌داند که فقط به وسیله غذای قوی است که آنها در ایمان خود رشد خواهند نمود (عبرانیان ۵:۱۴). به همین دلیل است که او می‌گوید: **بنابر این، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجوییم**. در زندگی روحانی مسیحی، ما باید همواره پیش رویم و گرنه لغزش خورده، عقب خواهیم رفت. در مسیر زندگی مسیحی جایی برای درجا زدن وجود ندارد. هیچ کس نمی‌تواند برای مدت طولانی در یک جا توقف کند. یا رشد می‌کنیم و یا پژمرده می‌شویم.

زمانی که **بنیاد** ایمان ما نهاده شد، دیگر نیازی به ایجاد بنیاد دیگری نیست. در اینجا نویسنده رساله، به دو بخش «بنیاد» مسیحی اشاره می‌کند. اول **توبه از اعمال مرده است و دومین بخش بنیاد مسیحی ما ایمان به خدا**

است، ولی نویسنده رساله اظهار می‌دارد که این گونه افراد ممکن است به طور عمدی و خودآگاهانه، ایمان مسیحی خود را ترک نمایند. و اگر کسی ایمان خود را اینگونه رها کرده، **بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند (آیه ۶).**

حال باید دید که منظور از «افتادن از ایمان» چیست؟ البته مقصود نویسنده از افتادن، ارتکاب گناهان کوچک و سرگردانی و انحراف موقتی از اراده خدا نیست. زیرا که همه ما ایمانداران، گه‌گاه مرتکب خلاف و خطا می‌گردیم. بلکه نویسنده رساله در اینجا در باره بزرگ‌ترین و مخوف‌ترین گناه ممکن سخن می‌گوید. بزرگ‌ترین و ترسناک‌ترین گناه بشر، این است که نور خدا را پس از دیدن و تجربه کردن آن، انکار نماید. بزرگ‌ترین و هولناک‌ترین گناه بشر این است که نیکویی و رحمت مسیح را پس از تجربه نمودن فیض مسیح انکار کرده، نیکویی و خوبی مسیح را زیر سؤال ببرد. زیرا آن کسانی که این چنین مسیح را انکار کنند، **پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی حرمت می‌سازند (آیه ۶).** این افراد دیگر میل و رغبت توبه کردن را ندارند. قلب آنها سخت شده است و فیض خدا دیگر قادر به نرم ساختن دل‌های ایشان نخواهد بود.^{۱۱} این افراد مرتکب گناهی نابخشودنی، یعنی کفر به روح‌القدس گردیده‌اند (مرقس ۳: ۲۸-۲۹). یوحنا رسول، این گناه را **گناهی منتهی به موت** نامیده است (اول یوحنا ۵: ۱۶). کسانی که نجات را از خدا

باید دانست که نهادن دست‌ها، به خودی خود صاحب قدرت خارق‌العاده و جادویی نمی‌باشد؛ بلکه نهادن دست‌ها، در واقع نشانه ایمان ما به قدرت خدا و نیروی روح‌القدس است. زیرا این روح‌القدس است که در ما کار می‌کند و کارهای بزرگ را به انجام می‌رساند.

۳- در آیه ۱ خواندیم که نویسنده رساله به ما نصیحت نمود که: از کلام ابتدای مسیح (شش اصل اولیه مسیحیت یاد شده در آیات ۱-۲) در گذشته، به سوی کمال سبقت بجوئیم. اگر بنای ایمان ما بر پایه صحیح قرار گرفته باشد، دیگر نیازی به پی‌ریزی مجدد و دوباره نمی‌باشد، بلکه اینک زمان بنا کردن ایمان خود و تکمیل آن عمارت ایمان است. به همین سبب، نویسنده می‌گوید: **و این را بجا خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد.** هر کاری که ما انجام می‌دهیم بایستی با اجازه و تأیید خدا باشد.

۴-۶ در اینجا نویسنده رساله اظهار می‌دارد که بنیاد نهادن تعالیم اولیه برای بار دوم، امری بیهوده و بی‌جا می‌باشد. دلیل این امر این است که پس از آنکه یک نفر مبانی اولیه ایمان یعنی **توبه و ایمان (آیه ۱)** را فراگرفت و سپس اعمال سابق را تکرار نمود، دیگر **محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه ساخت (آیه ۶).** محال است که بار دیگر، بنای یک ساختمان را پی‌ریزی کرد.

در آیات ۴-۶، یک تعلیم بسیار مهم را مشاهده می‌کنیم. روی سخن نویسنده رساله با افرادی است که **یک بار متورگشتند** (یعنی نور انجیل و ایمان را دیده‌اند)؛ و **لذت عطایای سماوی را چشیدند** (یعنی از برکات روحانی مسیح مستفیض شده‌اند)؛ و **شریک روح‌القدس گردیدند (آیه ۴)؛ و لذت کلام نیکوی خدا و قوای عالم آینده را چشیدند (آیه ۵).** در این آیات، منظور نویسنده کسانی است که ایمان مسیحی‌شان از هر نظر واقعی و حقیقی بوده

۱۱- البته خدا قادر است که بار دیگر ایشان را

مشمول فیض بیکران خود سازد و آنها را بار دیگر برای توبه آماده کند، زیرا خدا به هر کاری قادر است (مرقس ۱۰: ۲۷). ولی خدا دیگر آن افراد را لمس نخواهد کرد. او کسانی را که لذت عطایای سماوی را چشیده باشند و بار دیگر به طور آگاهانه و با میل و رغبت خود، به خدا پشت کرده باشند برای توبه آماده نخواهد ساخت.

دریافت کرده باشند و سپس مسیح را نفی کنند، دیگر به هیچ وجه نجات نخواهند یافت (عبرانیان ۱۰:۲۶-۲۷؛ دوم پطرس ۲:۲۰-۲۱ را مشاهده کنید). مسیح به تمام افتادگان مژده نجات می‌دهد، ولی او برای کسانی که پس از دریافت هدیه نجات بیفتند، هیچ هدیه دیگر نخواهد داشت.

در اینجا یک سؤال دیگر مطرح می‌شود: آیا ممکن است یک مسیحی واقعی از ایمان خود بیفتد و نجات خود را از دست بدهد؟ بعضی از مسیحیان به این سؤال جوابی مثبت می‌دهند. ایشان معتقدند که افرادی که در آیه ۴ گفته شده **یک بار منور گشتند و لذت عطاى سماوى را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند**، مسیحی واقعی بوده‌اند. زیرا که روح القدس، تنها در زندگی مسیحیان واقعی و ایمانداران حقیقی وجود خواهد داشت.

ولی گروهی دیگر از مسیحیان معتقدند که محال است که مسیحیان واقعی ایمان و نجات خود را از دست بدهند. پیروان این طرز تفکر می‌گویند که در اینجا نویسنده رساله صرفاً به ایمانداران هشدار می‌دهد و نمی‌گوید که ایمانداران واقعی ایمان خود را از دست خواهند داد. از نظر این افراد، نویسنده رساله به ایماندارانی که در گناه افتاده‌اند هشدار داده ایشان را از لغزش و افتادن کامل به دام گناه آگاه می‌کند. ولی سؤال دیگر همچنان باقی می‌ماند و آن اینست که چگونه می‌توان تفاوت میان مسیحی حقیقی و متظاهر را تشخیص داد؟ باید دانست که در ابتدای امر، تشخیص ایمانداران واقعی و غیرواقعی از یکدیگر محال می‌باشد. برای مثال فرض کنید دو نفر به مسیح ایمان آورده باشند. در ابتدای امر ممکن است که هر دوی آنها ایماندارانی واقعی به نظر برسند. ولی پس از مدتی، یکی از آن دو، دچار لغزش و سقوط گردد. هیچ کس قادر به تشخیص واقعی بودن ایمان افراد نمی‌باشد. عیسی مسیح در مثل

برزگر خاطرنشان نمود که بعضی از بذرها در میان خار و سنگلاخ افتادند و ثمر نیاورند. در ابتدای امر، آن بذرها مانند بذرهایی که در خاک خوب افتاده بودند، سبز شدند (مرقس ۴:۵-۷). ولی پس از آنکه در معرض تابش آفتاب (جفا) و خارها (وسوسه‌های دنیا) قرار گرفتند، تفاوت میان آن بذرها و دانه‌هایی که در زمین نیکو کاشته شده بودند، مشخص گردید. گذشت زمان، تفاوت میان زمین نیکو (قلب آماده) و زمین سنگلاخی و پُر از خار را مشخص می‌کند. به همین ترتیب، تنها پس از جفا و وسوسه‌های این زندگی است که خلوص ایمان افراد پدیدار می‌گردد. تنها پس از قرار گرفتن در بوته آزمایش و افتادن کامل است که می‌توان در مورد واقعی بودن ایمان یک نفر نظر داد. زمانی که یک نفر در معرض حملات و وسوسه‌ها قرار گرفت و از پیروی مسیح دست کشید، می‌توان گفت که ایمان آن فرد واقعی نبوده است. ما اجازه نداریم در مورد ایمان دیگران عجولانه قضاوت کنیم. ما نباید هرگز به ایمان دیگران شک کنیم. ولی اگر شخصی به خاطر سختیها و وسوسه‌ها، مسیح را انکار کند، ایمان او واقعی نیست. زیرا افرادی که از ایمان حقیقی برخوردارند، در برابر سختیها مقاومت خواهند کرد و مانند بذری که در زمین نیکو افتاده شده باشد، در موقع مناسب ثمرات بی‌شماری خواهند آورد (متی ۷:۲۴-۲۷؛ ۱۳:۲۴-۳۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در اینجا ذکر یک نکته مهم دیگر لازم است. بعضی از مسیحیان ممکن است به طور موقت دچار لغزش شوند و به طور موقتی در گناه بیفتند. ممکن است ایمان آنها دچار پژمردگی و ضعف گردد ولی علیرغم آن لغزش و گناه، ایشان کاملاً از مسیح جدا نشده باشند. امکان دارد که شخصی در گناه بسر ببرد ولی هنوز قلبش در سیاهی مطلق نبوده و نور مسیح ذهن و قلب او را برای توبه و بازگشت آماده نماید. برای این

مشاهده کنید).

۹ در آیات ۱-۸، نویسنده رساله به خوانندگان خود هشدارهای محکمی داد. اینک پس از آن سخنان سخت و سنگین، لحن کلام خود را آرام تر ساخته، به خوانندگان رساله، اطمینان می دهد که خطرات و مصیبت های مذکور شامل حال ایشان نخواهد گردید.

۱۰ خدا هرگز کارهای خوب را که به او تقدیم می کنیم بی ارزش نخواهد شمرد و کارهایی را که برای او و دیگران انجام داده ایم، فراموش نخواهد کرد.

عبرانیان چگونه محبت خود را به خدا ثابت می کردند؟ با نشان دادن محبت و خدمت نسبت به برادران و خواهران مسیحی خود. زمانی که به خاطر محبت خدا، دیگران را خدمت کنیم، در حقیقت مثل این است که خدا و عیسی مسیح را مورد خدمت و محبت قرار داده ایم (متی ۲۵: ۳۴-۴۰ را مشاهده کنید).

۱۱-۱۲ نویسنده رساله از عبرانیان تقاضا می کند که هر یک از ایشان **همین جد و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر** نمایند. از آنها می خواهد که در محبت به خدا (که در آیه ۱۰ ذکر گردید) پایداری و استقامت نمایند. چرا لازم است که عبرانیان (و ما) تا به انتها استقامت نمایند؟ زیرا که در سایه پایداری و مقاومت است که آنها **وارث وعده های خدا** خواهند گردید (آیه ۱۲). اگر ایشان به محبت نمودن به خدا و اطاعت از دستورات او ادامه دهند، امید آنها در جهت دریافت میراث نهایی در بهشت به تحقق خواهد رسید (مرقس ۱۳: ۱۳؛ غلاطیان ۹: ۶؛ دوم پطرس ۱: ۱۰-۱۱ را مشاهده کنید). تنها به وسیله **ایمان و صبر** ما قادر به دریافت میراث **وعده ها** یعنی حیات جاودانی

۱۲- برای مطالعه بیشتر در این مورد مقاله عمومی:

«آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» را مشاهده کنید.

گونه افراد، هنوز بارقه امید و وجود دارد. ایشان هنوز به طور مطلق از مسیح جدا نشده اند. اینگونه اشخاص در موقعیت بسیار خطرناکی به سر می برند و اگر هرچه زودتر توبه و بازگشت ننمایند، چه بسا که ایمان خود را به طور کامل از دست بدهند.

پس هرگز نگوییم: «محال است که من دچار لغزش شوم! غیرممکن است که من بیفتم!» بیاید سخنان پولس رسول را به خاطر بیاوریم: **پس آنکه گمان برد که قایم است، با خبر باشد که نفیقد** (اول قرنثیان ۱۰: ۱۲). امکان از دست دادن نجات خود و رد کردن فیض و محبت خدا و انکار نمودن عیسی مسیح وجود دارد. ولی به یاد داشته باشیم که تنها خدا قدرت قضاوت کردن را دارد و تنها او می داند که چه کسی نجات خود را از دست خواهد داد.^{۱۲}

۷-۸ طریقه تشخیص مسیحیان حقیقی از افراد متظاهر، توجه به ثمرات روحانی زندگی ایشان است (متی ۷: ۱۷-۲۰ را مشاهده کنید). اگر روح القدس در قلب کسی باشد، ثمرات روحانی روح القدس را در زندگی آن شخص مشاهده خواهیم نمود (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). عیسی مسیح ما را برگزید تا میوه آوریم. او از ما می خواهد که میوه های روحانی ما ماندنی باشد (یوحنا ۱۵: ۱۶). او ما را به منظور آوردن خار و خاشاک و داشتن شاخه های خشک و بی جان انتخاب ننموده است (آیه ۸).

بعضیها ممکن است گمان کنند که میوه آوردن فقط به موعظه کردن و نبوت و انجام معجزات ختم می شود و انجام این اعمال خاص دلیل داشتن ایمان مستحکم و واقعی می باشد. ولی این باور خالی از حقیقت می باشد. زیرا شیطان و ارواح خبیث او نیز از قدرت انجام اعمال خارق العاده برخوردارند (مرقس ۱۳: ۲۲). زمانی که روح القدس در ما زندگی کند، ثمرات حقیقی و روحانی روح القدس را در ما ببار خواهد آورد (متی ۷: ۲۲-۲۳ و تفسیر آن را

در ملکوت خدا خواهیم بود. به گفته پولس رسول باید نجات خود را به ترس و لرز بعمل آورید (فیلیپان ۲: ۱۲).

اعتماد به وعده پایدار خدا (۱۳: ۶-۲۰)

۱۳-۱۵ خدا به ابراهیم وعده داد و گفت: از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم (پیدایش ۱۲: ۲). ولی در آن هنگام ابراهیم هفتاد و پنج ساله بود و صاحب فرزندی نبود. چگونه ابراهیم بدون فرزندی می توانست صاحب امتی عظیم گردد؟

ابراهیم بیست و پنج سال دیگر صبر کرد. زمانی که ابراهیم صد ساله شده بود، همسرش سارا که بیش از نود سال سن داشت آبستن شده، پسری زائید. به این ترتیب، وعده خدا به ابراهیم عملی گردید. اینک با تولد اسحاق، وعده خدا به ابراهیم تحقق پذیرفت (پیدایش ۱۷: ۱۵-۱۷؛ ۲۱: ۱-۳). بدین ترتیب بود که ابراهیم چون صبر کرد، آن وعده را یافت (آیه ۱۵).

سپس خدا یکبار دیگر ابراهیم را مورد امتحان قرار داد. خدا به ابراهیم دستور داد که اسحاق را برای او قربانی کند. به عبارت دیگر، خدا به ابراهیم گفت که پسر عزیز و جگرگوشه خود را که پس از سالها انتظار دریافت کرده بود، برای خدا قربانی کند! ولی ابراهیم از دستور خدا سرپیچی نکرد و مقدمات قربانی کردن پسرش را آماده ساخته، به جهت انجام وظیفه به سوی قربانگاه حرکت نمود. ولی خدا با مشاهده ایمان و اطاعت ابراهیم، او را از کشتن پسرش منع نمود (پیدایش ۲۲: ۱-۱۴ را مشاهده کنید). در آن هنگام خدا وعده ای را که پیشاپیش به ابراهیم داده بود، تکرار نمود (پیدایش ۲۲: ۱۵-۱۸). اما در اینجا وقتی خدا به ابراهیم وعده می دهد، می گوید: هر آینه من تو را برکت عظیمی خواهم داد و تو را بی نهایت کثیر خواهم گردانید (آیه ۱۴). در اینجا نویسنده رساله از پیدایش

۲۲: ۱۶-۱۷ نقل قول می کند.

۱۶-۱۷ کلام خدا راست است و قطعاً تحقق خواهد پذیرفت. ولی در اینجا، خدا کلام خود را با قسم تحکیم فرموده است (آیه ۱۷). پس نتیجه می گیریم که پیمان خدا با ابراهیم، از هر نظر قطعی و شدنی می باشد. چرا خدا لازم دید که قول خود را با قسم تحکیم نماید؟ نویسنده رساله به این سؤال این چنین جواب می دهد: از اینرو، چون خدا خواست که عدم اراده خود را به وارثان وعده به تأکید بی شمار ظاهر سازد، قسم در میان آورد. «وارثان وعده» چه کسانی هستند؟ ما که به عیسی مسیح ایمان آورده ایم، وارثان وعده های الهی می باشیم. ما از نظر روحانی و ایمانی فرزندان و وارثان روحانی ابراهیم می باشیم (غلاطیان ۳: ۷-۹). وعده ای که خدا به ابراهیم داده بود، اینک شامل حال ما ایمانداران می شود. ما که به عیسی مسیح ایمان آورده ایم، فرزندان روحانی خدا، اعضای خانواده روحانی خدا و قوم خاص خدا گردیده ایم. آنچه هم اکنون دریافت کرده ایم، بیعانه آن میراث عظیمی است که در ملکوت آسمان یا بهشت نصیب ما خواهد گردید.

۱۸ ما که (از دست شریر و شیطان، به خدا) پناه بردیم، اینک قادر هستیم که به آن امیدی که در پیش ما گذارده شده است تمسک جویم. این امید، همان امید دریافت میراث جاودانی در ملکوت خدا می باشد. اینک می توانیم به آن امید روحانی نزدیک شده، به آن امید بهشتی «تمسک جویم». از آنجا که امید ما با کلام تغییر ناپذیر و سوگند ناشکستنی خدا تضمین شده است، یقین داریم که آن امید ثابت و پایدار است (آیه ۱۹)، و این برای ما موجب تسلی قوی می باشد.

۱۹ به هنگام سختی و غم، حتی در زمانی که مرگ نزدیک است، می توان به این امید و وعده الهی چنگ زده، در موقع مشکلات امید و تسلی حاصل نماییم. امید خود یعنی عیسی

نویسنده رساله با استفاده از سفر پیدایش به شرح خصوصیات ملک‌یصدق می‌پردازد (عبرانیان ۵:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۳ در کتاب مقدس هیچ اثری از نام و نشان و خانواده و پدر و مادر ملک‌یصدق به چشم نمی‌خورد. به گفته نویسنده رساله، ملک‌یصدق بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بود، بلکه به شبیه پسر خدا می‌باشد. همان گونه که عیسی مسیح تولد نیافته و تا ابد زنده است، ملک‌یصدق نیز دارای ابتدا و انتها نبود.

۴ ملک‌یصدق بزرگتر از ابراهیم بود. به همین دلیل ابراهیم پس از جنگ با پادشاهان، ده یک غنایم خود را به ملک‌یصدق ارزانی داشت (آیات ۱-۲).

۵ لاوی، یکی از دوازده فرزند یعقوب بود و از نوادگان ابراهیم به شمار می‌آمد. کاهنان اسرائیل منجمله هارون اولین کاهن بزرگ بنی‌اسرائیل، از نسل لاوی بودند. بر اساس قانون یهودیان، تمام یهودیان موظف بودند که ده یک اموال خود را به کاهنان یعنی فرزندان لاوی تقدیم کنند. کاهنان قوم بنی‌اسرائیل از طریق این ده یک‌ها امرار معاش می‌کردند. لاویان، افراد یکی از قبایل دوازده‌گانه اسرائیل بوده، بخشی از برادران بنی‌اسرائیل محسوب می‌گردیدند.

۶-۷ هر چند ملک‌یصدق، پادشاه سالیب و کاهن خدای تعالی (آیه ۱)، از اولاد لاوی و از فرزندان ابراهیم نبود؛ ولی با این وجود، ابراهیم پدر قوم بنی‌اسرائیل یک دهم غنایم خود را به

مسیح را مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم. عیسی مسیح، مثل لنگری است که در هنگام طوفانهای زندگی، کشتی نجات ما را ثابت نگاه می‌دارد.

نویسنده رساله، اضافه می‌کند که امید ما، عیسی مسیح، در درون حجاب (حضور خدای پدر) داخل شده است. درون حجاب، همان مکان مقدس خیمه پرستش گاه یهودیان^{۱۳} است (عبرانیان ۹:۱-۳). یهودیان معتقد بودند که خدا در پس آن پرده یا حجاب حضور دارد. هر سال یک بار، کاهن اعظم به درون پرده داخل می‌شد و برای گناهان قوم بنی‌اسرائیل شفاعت می‌کرد (عبرانیان ۹:۷). پس منظور نویسنده رساله از گفتن اینکه امید ما در درون حجاب داخل شده است، این است که عیسی مسیح، کاهن اعظم ما به نزد خدای پدر رفته است و برای ما شفاعت می‌کند.

۲۰ عیسی مسیح پیش از ما به درون حجاب (بهشت و در حضور پدر) داخل شده است. او به آسمان بالا رفته است و گناهان ما را کفاره نموده است. او کاهن واقعی و دائمی مادر نزد پدر است. او بر رتبه ملک‌یصدق، رئیس کهنه‌گردید (عبرانیان ۵:۶، ۱۰). عیسی مسیح، کاهن اعظم و امید ثابت ما می‌باشد. عیسی، پسر خدا، پادشاه ابدی و کاهن اعظم ماست و به وسیله ایمان به او ما فرزندان واقعی ابراهیم محسوب خواهیم شد و در میراثی که به ابراهیم وعده داده شده بود، شریک خواهیم گردید. او با ورود خود به درون حجاب، راه را برای رفتن به حضور پدر آسمانی خود خدا، فراهم نموده است (عبرانیان ۱۹-۲۲ را مشاهده کنید).

باب ۷

ملک‌یصدق (۷:۱-۱۰)

۱-۲ به جز در این رساله، تنها در سفر پیدایش ۱۸:۱-۲۰ و مزمو ۴:۱۱۰ نام ملک‌یصدق به چشم می‌خورد. در اینجا،

۱۳- پیش از آنکه معبد اورشلیم ساخته شود، یهودیان خیمه پرستشی برای عبادت خدا بنا کرده بودند. در درون آن خیمه، و همچنین بعدها در معبد اورشلیم، پرده‌ای وجود داشت که مکان مقدس را از قدس‌الاقدس جدا می‌نمود (عبرانیان ۹:۳). این پرده، همان «حجابی» است که نویسنده در اینجا بدان اشاره می‌کند.

نوادگان لاوی)، اولین کاهن اعظم یهودیان بود. به همین دلیل است که در اینجا نویسنده رساله از **کهنات لاوی** نام می‌برد. پس می‌بینیم که شریعت یهود بر مبنای کهنات لاوی و فرزندان او استوار گردیده بود.

ولی نویسنده رساله در اینجا خاطرنشان می‌کند که از **کهنات لاوی کمال حاصل** نمی‌شود. یهودیان نمی‌توانند با تکیه بر کهنات لاویان، نزد خدا عادل خوانده شوند. نویسنده رساله می‌پرسد: **اگر از کهنات لاوی کمال حاصل می‌شد، باز چه احتیاج می‌بود که کاهنی دیگر بر رتبه ملک‌یصدق (عیسی مسیح) مبعوث شود؟**

۱۲ از این گذشته، اگر کهنات لاویان دچار تغییر شود، قوانین یهود نیز دستخوش دگرگونی خواهد شد، زیرا که تمامی قوانین شریعت یهود بر پایه کهنات لاویان بنا نهاده شده بود.

۱۳-۱۴ **زیرا او که این سخنان در حق وی گفته می‌شود (یعنی عیسی مسیح) از سبط دیگر (سبط یهودا) ظاهر شده است.** عیسی مسیح از خاندان یهودا بود (متی ۱: ۲؛ ۳: ۳۳). یهودا چهارمین فرزند یعقوب و برادر کهنتر لاوی بود و نوادگان او سبط یهودا را تشکیل می‌داند. زمانی که شریعت را به موسی ابلاغ فرمود، ذکری از کهنات یهودا به میان نیاورد. لذا با توجه به این حقایق معلوم می‌شود که کهنات عیسی مسیح کاملاً یگانه و منحصر به فرد است و با کهنات کاهنان عهدعتیق تفاوت کلی و بنیادی دارد.

۱۵-۱۶ **کهنات عیسی مسیح براساس شریعت و احکام جسمی استوار نبود.** کهنات عیسی مسیح بر اساس قوانین مذهبی یهود که کهنات را متعلق به لاویان می‌دانست، بنا نشده است. بلکه کهنات عیسی مسیح بر پایه **قوت حیات غیرفانی** بنیاد نهاده شده است (آیه ۱۶). کاهنان لاوی هریک به نوبه خود زندگی می‌کردند و پس از مدتی رحلت می‌نمودند، حال آنکه مسیح تا ابد زنده است. از جانب دیگر، کهنات لاویان مبتنی بر قوانین جسمانی و

ملک‌یصدق تقدیم داشت. از این گذشته، ابراهیم از ملک‌یصدق برکت دریافت نمود. با توجه به این مطلب نتیجه می‌گیریم که ملک‌یصدق صاحب مقامی بالاتر از ابراهیم بوده است. و به توجه به این حقیقت، مشخص می‌شود که ملک‌یصدق دارای مقام و ارزشی بالاتر از تمام کاهنان اسرائیل می‌باشد.

۸ تمامی کاهنان قوم یهود با گذشت زمان، می‌مُردند ولی کلام خدا **بر زنده بودن وی** (ملک‌یصدق) **شهادت می‌دهد.**

۹-۱۰ با این ترتیب می‌توان گفت که لاویان که خود از قوم یهود ده یک می‌گرفتند، زمانی که هنوز در صُلب پدر خود ابراهیم بودند، به ملک‌یصدق ده یک دادند! زیرا زمانی که ابراهیم ده یک اموال خود را به ملک‌یصدق تقدیم نمود، لاویان و کاهنان قوم یهود، هنوز به دنیا نیامده بودند ولی به یک معنا، ایشان پیش از تولد خود، ده یک اموال خود را به ملک‌یصدق هدیه کردند.

عیسی کاهنی به رتبه ملک‌یصدق (۱۱:۷-۲۸)

۱۱ در اینجا لازم است که به طور اجمالی نظری به تاریخ قوم یهود بیندازیم. ابراهیم پدر اسحاق بود و اسحاق پدر یعقوب بود. یعقوب که بعدها به اسرائیل ملقب گردید، صاحب دوازده پسر گشت و بدین ترتیب، قبایل دوازده گانه بنی اسرائیل، فرزندان و نوادگان این دوازده فرزند یعقوب می‌باشند.

لاوی سومین پسر یعقوب بود. حدود چهار صد سال پس از مرگ لاوی، یکی از نوادگان او با نام موسی، از جانب خدا مأموریت یافت که قوم یهود را رهبری کند. خدا شریعت را به موسی داد و او به نوبه خود، شریعت خدا را به قوم یهود بازگو نمود. در آن زمان، خدا به موسی فرمود که فرزندان لاوی باید کاهنان قوم بنی اسرائیل باشند. هارون، برادر کوچک‌تر موسی (یکی از

مقام کهنات اعظم منصوب کرد، **خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد**. در اینجا، نویسنده رساله از مزمو ۴:۱۱۰ نقل قول می‌نماید.

۲۲ به خاطر این قول و قسم خداوند است که ما مطمئن هستیم که کهنات عیسی مسیح از کهنات لاویان بهتر و والاتر است. **به همین قدر نیکوتر است آن عهدی (عهد جدید) که عیسی ضامن آن گردید** (عبرانیان ۶:۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۳-۲۴ از زمان اولین کاهن اعظم (هارون) تا زمان نگارش این رساله، هشتاد و سه کاهن اعظم یکی پس از دیگر به خدمت خیمه خدا پرداخته بودند. ایشان هرکدام پس از مدتی مُردند و جای خود را به جانشین دیگری دادند. ولی عیسی **چون تا به ابد باقی است، کهنات بی‌زوال دارد**.

۲۵ عیسی مسیح زنده است و دائماً از ما شفاعت می‌کند (رومیان ۳۴:۸ را مشاهده کنید). عیسی نه تنها شفیع ما است، بلکه وکیل مدافع ما نزد تخت قضاوت پدر آسمانی است. و از آنجا که او کهنات بی‌زوال و نیکوتری دارد، خدا به شفاعت وی توجه می‌کند. علاوه بر این، عیسی مسیح خود را برای گناهان ما فدیة نمود (عبرانیان ۱۷:۲). خدا دیگر ما را ملامت و محکوم نمی‌کند. از این گذشته، عیسی مسیح ما را **در وقت ضرورت اعانت** می‌کند (عبرانیان ۱۶:۴). کهنات عیسی بی‌زوال و ابدی است و به همین دلیل او هرگز از شفاعت کردن و دفاع از ما دست بر نخواهد داشت. او بر دست راست خدا نشسته است و همیشه دعاها را ما را به نزد پدر آسمانی برمی‌افزارد. با توجه به دلایل فوق مشخص می‌شد که عیسی مسیح قدرت دارد که ما را **نجات بی‌نهایت بخشد**. باشد که هرگز از ستودن این چنین منجی پُر محبتی خسته نشویم!

۲۶ نویسنده رساله، از ستودن مزایای

وراثت و قومیت بود، در صورتی که کهنات عیسی مسیح به قوت خدای لایزال است.

۱۷ نویسنده رساله بار دیگر از مزمو ۴:۱۱۰ نقل قول کرده، نشان می‌دهد که کهنات مسیح، فناپذیر است.

۱۸ حکم سابق بعلت ضعف و عدم فایده آن نسخ شده است. منظور از حکم سابق، همان احکام شریعت و قوانین مذهبی نظیر قربانی و مراسم و اعیاد مذهبی و یهودیان و کهنات لاویان می‌باشد. زمانی که عیسی مسیح به این جهان آمد، تمامی این قوانین و شریعت و مراسم مذهبی، **نسخ گردید** (متی ۵:۱۷-۱۸؛ کولسیان ۲:۱۳-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۹ چرا شریعت سابق یهودیان، کهنه، ضعیف و بی‌فایده بود؟ (آیه ۱۸). دلیل این امر این است که **شریعت هیچ چیز را کامل نمی‌گرداند**. اجرای مراسم مذهبی و اعمال دینی، فقط جسم و بدن و ظاهر افراد را پاک و کامل می‌گرداند، واز پاک ساختن درون و قلب و وجدان انسانها عاجز می‌باشد. اجرای قوانین شریعت هرگز توانایی عادل گرداندن انسانها را نداشته، برعکس قدرت شریعت در محکوم کردن افراد می‌باشد (رومیان ۱:۸-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

عیسی مسیح، **آن امید نیکوتر** و آن کاهن ابدی و شفیع جاودان ما است که به وسیله آن **تقرب به خدا می‌جوئیم**.

افراد ناپاک توان نزدیک شدن به خدا را ندارند. ولی به وسیله ایمان به عیسی مسیح، عدالت و پاکی مسیح، از آن ما خواهد شد و به خاطر عدالت عیسی مسیح، ما عادل و پاک خوانده خواهیم شد و قدرت تقرب جستن به خدا را خواهیم داشت. به همین علت است که در مقایسه با شریعت، عیسی مسیح، امید نیکوتر به جهت نجات می‌باشد.

۲۰-۲۱ زمانی که خدا عیسی مسیح را به

کاهن اعظم ما عیسی مسیح است که به وسیله خدا معین شده است و خدا به حقانیتش قسم خورده است (آیه ۲۱). از این گذشته، او عیسی مسیح پسر خداست و تا ابد الابد کامل شده است.

باب ۸

کاهن اعظم عهد جدید (۱:۸-۱۳)

۲-۱ کاهنان یهودی در خیمه‌های ساخته شده به دست بشر خدمت می‌کردند. ولی مکان خدمت عیسی مسیح در آن خیمه حقیقی است که خداوند آن را برپا نمود نه انسان. عیسی مسیح اینک بر دست راست خدا نشسته است و در آنجا از ما شفاعت می‌کند. کهنات یهودیان زمینی بود، حال آنکه عیسی در آسمانها به دست راست تخت کبریا نشسته است. کهنات عیسی مسیح، روحانی و آسمانی می‌باشد.

۳ کاهنان قوم یهود مجبور بودند پیش از حضور یافتن به نزد خدا، برای بخشایش گناهان خود هدایا و قربانی‌ها بگذرانند. ولی عیسی بی‌گناه و پاک بود و هیچ نیازی به گذرانیدن قربانی برای خود نداشت. پس از آنکه کاهن برای گناه خود قربانی به خدا تقدیم کرد، آنگاه به جهت بخشایش گناهان قوم، هدایا و قربانی‌ها را می‌گذرانند. بنابراین، نجات دهنده ما عیسی برای مغفرت گناهان ما انسانها، خویش را به حضور خدا قربانی کرد و بدین وسیله قوم خود را فدیة نمود.

۴ بر اساس شریعت یهود، از آنجا که عیسی از سبط لاویان نبود، اجازه کهنات نداشت. زیرا که براساس قوانین شریعت یهودیان، کاهنان قوم از قبیله لاوی (نوادگان هارون) برگزیده می‌شدند. ولی کهنات عیسی به این جهان تعلق نداشت و بنابراین مشمول قوانین این جهان نمی‌شد.

۵ کاهنان یهودی در خیمه^{۱۴} خدمت

بی‌شمار عیسی مسیح دست بر نمی‌دارد و خصایص او را بر می‌شمارد. عیسی، نه تنها رئیس کهنه شایسته ما است؛ بلکه قدوس و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمانها بلندتر گردیده است. عیسی مسیح کامل و شایسته است، و به همین دلیل کهنات او کامل و شایسته می‌باشد (عبرانیان ۳:۱؛ ۴:۱۵-۱۶ را مشاهده کنید).

۲۷ کاهنان یهودی مجبور بودند که ابتدا برای گناهان خودشان قربانی تقدیم کنند، ولی از آنجا که عیسی هرگز گناه نکرده بود، نیازمند گذراندن قربانی به جهت گناهان خود نبود (لاویان ۴:۳؛ ۱۶:۶؛ عبرانیان ۵:۱-۳).

از این گذشته، عیسی مسیح نیازی به تکرار قربانی خود بر صلیب ندارد، چنانکه کاهنان یهودی هر ساله این کار را می‌کردند (لاویان ۱۶:۳۴). زیرا عیسی مسیح خود را بر صلیب قربانی کرد و فدیة او بر صلیب یکبار و برای همیشه می‌باشد. قربانی مسیح کامل و پاک است و دیگر نیازی به تکرار آن نمی‌باشد.

چه قربانی عظیمی! عیسی مسیح جان پاک خود را برای نجات گناهان بشریت گم‌شده قربانی کرد. عیسی به این جهان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند (مرقس ۱۰:۴۵). در شب آخر عمر خویش، پیش از آنکه او را به مرگ تسلیم کنند به شاگردان خود چنین فرمود: این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود (مرقس ۱۴:۲۴). به همین علت است که ما شهادت می‌دهیم که به وسیله مرگ عیسی و به خاطر خون پاک وی، نجات یافته‌ایم.

۲۸ در اینجا نویسنده رساله یک مطلب دیگر را اضافه کرده، اعلام می‌کند که عیسی، پسر خدای تعالی است. بر اساس قوانین شریعت یهود، کاهنان اعظم انسانهایی معمولی (و به طور طبیعی ضعیف و گناهکار) بودند. ولی

۱۴- از آنجا که در ابتدا، قوم بنی‌اسرائیل در بیابان

خدا بود. از طرف دیگر، وظیفه قوم بنی اسرائیل این بود که قوانین خدا را اجرا کرده، نسبت به او وفادار بمانند (خروج ۵:۱۹؛ ارمیاء ۲۳:۷). اگر یهودیان از اطاعت خدا دست بردارند، آنگاه عهد باطل خواهد شد.

متأسفانه چون یهودیان از قوانین خدا سرپیچی کردند، عهد قدیمی با شکست مواجه شد (ارمیاء ۲۴:۷-۲۶). یهودیان نسبت به خدا و قوانین او وفادار نماندند به همین دلیل **خداوند می‌گوید من ایشان را واگذاردم** (آیه ۹). در عهدعتیق، یهودیان نه قدرت و نه اراده و میل اطاعت از قوانین خدا را داشتند. ایشان قادر به رها ساختن خود از بند و اسارت گناه نبودند. هرچند کاهنان قوم بنی اسرائیل هر سال به خاطر گناهان قوم خود قربانی می‌گذراندند، ولی یهودیان توانایی پاک زیستن و عدالت باطنی را نداشتند. و به خاطر ناپاکی و گناه باطنی‌شان، آنها قدرت حاضر شدن در حضور خدا را نداشتند.

ولی عهدجدید میان انسان و خدا، عهدجدید عیسی مسیح است. به همین دلیل است که نویسنده رساله، عیسی مسیح را متوسط این عهدجدید قلمداد می‌نماید. عیسی مسیح در بین انسانها و خدا ایستاده است. به وسیله این عهدجدید است که ما وعده‌های عهدجدید میان خدا و بشریت را دریافت می‌کنیم. خدا به ما می‌گوید: «اگر به پسر من عیسی مسیح ایمان آورید، من به شما نجات و حیات جاودانی هدیه خواهم نمود» (یوحنا ۱۶:۳). خدا به ما قول داده است که ما را نجات دهد و حیات جاودانی بخشد. او به ما قول داده

می‌کردند. ولی آن خیمه زمینی، مکان اصلی پرستش خدا نبود، بلکه **شیبه و سایه چیزهای آسمانی** بود.

موسی اولین مکان پرستش قوم یهود را بر اساس نمونه‌ای که خدا به وی نشان داده بود، ساخته بود. خدا به موسی فرمود: **آگاه باش که همه چیز را به آن نمونه‌ای که در کوه به تو نشان داده شد بسازی**. موسی خیمه پرستش یهودیان را بر اساس نمونه خیمه آسمانی بنا نموده بود. در اینجا، نویسنده رساله از خروج ۴۰:۲۵ نقل قول می‌کند.

بعضیها فکر می‌کنند که فقط چیزهایی که می‌شود دید و لمس کرد، واقعیت دارند. آنها فکر می‌کنند که چیزهای آسمانی و نادیدنی واقعیت ندارند. ولی کسی که روحانی باشد، می‌داند که در این جهان واقعیت‌های روحانی و نامرئی وجود دارند. به همین دلیل است که نویسنده رساله می‌گوید، خیمه زمینی مطابق نمونه آسمانی و روحانی آن بنا گردیده بود.

همچنانکه در پنج آیه ابتدایی باب ۷ مشاهده کردیم، نویسنده رساله ثابت کرد که کهنات عیسی مسیح از کهنات تمامی کاهنان یهودی برتر و بالاتر می‌باشد. در اینجا نویسنده رساله یک نکته دیگر به گفته‌های قبلی خود اضافه می‌کند. او می‌گوید عیسی مسیح **متوسط عهدجدید** است. عهدی که از عهد قدیمی **نیکوتر نیز هست**. زیرا همانطور که کهنات عیسی مسیح به مراتب برتر از کهنات کاهنان یهودی می‌باشد، به همان ترتیب، عهدجدیدی که عیسی متوسط آن می‌باشد، به مراتب بهتر و برتر از عهد قدیمی است.

عهد قدیم چه بود؟ «عهد» عبارت از موافقت نامه و قرارداد میان دو نفر می‌باشد. براساس عهدعتیق، خدا به ابراهیم قول داده بود که فرزندان او (قوم بنی اسرائیل) را به عنوان قوم خاص خود، به طور مخصوصی برکت دهد (۳-۱:۲). اجرای این قسمت قرار داد به عهده

سینا در حرکت بودند، اولین مکان مقدس و قربانگاه ایشان، از خیمه‌ای مخصوص تشکیل شده بود. پس از آنکه بنی اسرائیل به سرزمین موعود رسیدند، سلیمان، پادشاه بزرگ یهودیان، مکانی در شهر اورشلیم به جهت پرستش قوم بنی اسرائیل بنا کرد.

است که به ما روح القدس را خواهد داد. او ما را به عنوان فرزندخوانده خود به خانواده روحانی خود راه داده است. تنها کاری که ما باید انجام دهیم این است که به یگانه پسر او نجات دهنده خود عیسی مسیح ایمان بیاوریم.

در اینجا نویسنده رساله اعلام می کند که عهدجدید بر وعده های نیکوتر مرتب است. این وعده ها همان قولهایی هستند که در بالا ذکر کردیم. در آیات ۱۰-۱۲، نویسنده سه فقره از آن وعده های نیکوتر را ذکر می کند. اولین قول نیکوی خدا را از زبان ارمیای نبی می شنویم: «این است آن عهدی که بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل استوار خواهیم داشت. که احکام خود را در خاطر ایشان خواهیم نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهیم داشت» (آیه ۱۰). قول دوم خدا این است که: «همه از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت» (آیه ۱۱). و سومین قول نیکوی خدا این است: «زیرا بر تقصیرهای ایشان ترجم خواهیم فرمود و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد» (آیه ۱۲). این سه وعده خدا را به گونه زیر می توان خلاصه کرد که هرکسی که به مسیح ایمان آورد، خلقتی نو و فردی جدید خواهد شد (دوم قرن تیان ۵: ۱۷). روح القدس او در درون ما زندگی خواهد نمود. خداوند فرموده است: «ایشان را یکدل خواهیم داد و در اندرون ایشان روح تازه خواهیم نهاد و دل سنگی را از جسد ایشان دور کرده، دل گوشتی به ایشان خواهیم بخشید تا در فرایض من سلوک نمایند و احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورند و ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود» (حزقیال ۱۱: ۱۹-۲۰).

پس می بینیم که عهدجدید خدا با انسان به قرار زیر می باشد: «خدا به ما وعده حیات جاودان داده است. وی علاوه بر آن، به ما قول داده است که روح القدس را به ما خواهد بخشید تا در امر پیروی از احکام الهی و در مبارزه با گناه، ما را یاری کند. او به ما قدرت و اشتیاق

محبت کردن و اطاعت از خداوند را خواهد بخشید. تنها یک شرط وجود دارد و آن ایمان داشتن به عیسی مسیح می باشد. پس می بینیم که این عهدجدید به مراتب برتر و بهتر از عهد قدیمی می باشد!

۷ اگر عهد اولیه بی عیب و خالی از اشکال بود، هیچ نیازی به عهدجدید وجود نمی داشت. ۸ ولی عهد قدیمی دارای یک اشکال بزرگ بود^{۱۵}. اشکال عهد قدیمی در این بود که یهودیان نسبت به قرارداد خود وفادار نماندند. نویسنده رساله در آیات ۸-۱۲ از ارمیای نبی ۳۱: ۳۱-۳۴ نقل قول می کند. در این آیات خدا می فرماید: «اینها ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهیم نمود». در زمان ارمیای نبی، قوم یهود به دو بخش اسرائیل (در شمال) و یهودا (در جنوب) تقسیم شده بودند. از این آیه فرا می گیریم که عهدجدید خدا، شامل همه فرزندان ابراهیم می گردد. هرکس که به عیسی مسیح ایمان آورد، از نظر روحانی فرزند ابراهیم محسوب می گردد (غلاطیان ۳: ۷-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۹-۱۰ عهدجدید مانند آن عهد گذشته نمی باشد. زیرا عهد اولیه بر روی دو لوح سنگی نوشته شده بود (خروج ۳۱: ۱۸). ولی اینک عهدجدید بر دل های ما نوشته شده است. در گذشته، انسانها قدرت پیروی کامل از عهد خدا را دارا نبودند. ولی در این عهدجدید، روح القدس به ما انسانها عطا شده است. با کمک نیروی روح القدس، ما قادر خواهیم بود که از خدا و احکام او پیروی کنیم. او نه تنها ما را قادر به پیروی از احکام الهی می گرداند، بلکه در

۱۵- باید توجه داشت که عهد قدیمی به خودی خود دارای هیچ عیبی نبود. این انسانها بودند که پُر از عیب بودند. در آیه ۸ می خوانیم که خدا قوم بنی اسرائیل را مورد ملامت قرار داد.

اطراف نورافشانی می‌کند، ولی زمانی که خورشید بیرون آمد و روز شد، دیگر به نور شمع نیازی نخواهد بود.

عهد اول، به وسیله ریختن خون حیوانات قربانی، تحکیم می‌شد (خروج ۸:۲۴). به همین ترتیب، در عهدجدید، به وسیله ریخته شدن خون عیسی مسیح، پیمان تازه خدا تحکیم گردید. به همین دلیل بود که عیسی مسیح در شام آخر پیاله را گرفت و فرمود: **این است خون من از عهدجدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود** (مرقس ۱۴:۲۴؛ لوقا ۲۰:۲۲).

باب ۹

پرستش در خیمه زمینی (۹:۱-۱۰)

۳-۱ زمانی که خدا، قوم بنی‌اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد، با آنها پیمان نخستین خود را بست (خروج ۷:۲۴-۸). سپس به قوم بنی‌اسرائیل فرمود تا برای انجام مراسم پرستشی خیمه‌ای بنا کنند (خروج ۸:۲۵-۹). این خیمه، چادر بزرگی بود که شامل دو قسمت می‌گردید که توسط پرده‌ای از یکدیگر جدا می‌شدند. یکی از آن دو اتاق به **قدس مستی** گردید و در پشت، پرده دوم بود، آن **خیمه‌ای که به قدس الاقداس مستی است** (خروج ۳۳:۲۶) در میان قدس، **چراغدان** (خروج ۳۱:۲۵)، **میز** (خروج ۲۵:۲۳)، و **نان تقدّمه** (خروج ۲۵:۳۰) بود.

۴-۵ در این آیات، نویسنده رساله به تشریح محتویات اتاق دوم یعنی **قدس الاقداس** می‌پردازد. در این اتاق **مَجْمَر زَرّین** بخور (خروج ۳۰:۱) و **تابوت شهادت** که همه اطرافش به طلا آراسته بود، (خروج ۱۰:۲۵) قرار داشت. محتویات تابوت شهادت عبارت بودند از **حقه طلا** که پر از من بود (خروج ۳۱:۱۶-۳۳)، **عصای هارون** که شکوفه آورده بود (اعداد ۱۷:۱-۵، ۸، ۱۰-۱۱)، و **دو لوح عهد** که بر روی آنها خدا ده فرمان را نوشته بود (خروج ۲۴:۱۲؛ ۱۶:۲۵؛

ما میل پیروی از آنها را نیز ایجاد می‌کند. به کمک روح القدس قادر خواهیم بود که همصدا با داود بگوییم: **در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است** (مزمور ۸:۴۰).

۱۱ یهودیان رسوم و شریعت خدا را به یکدیگر تعلیم می‌دادند. ولی در عهدجدید، دیگر به این کار نیازی نیست، زیرا خدا شخصاً به وسیله روح القدس در درون قلب‌های تک‌تک ایمانداران حاضر می‌باشد. و همانگونه که کودکان پدر خود را می‌شناسند، ما ایمانداران نیز قادر به شناختن خداوند خواهیم بود. عیسی مسیح فرمود که اینگونه شناختن خدا، حیات جاودانی منجر به داشتن حیات جاودانی خواهد گردید (یوحنا ۳:۱۷).

۱۲ به خاطر عهدجدید گناهان ما بخشیده شده است. به خاطر قربانی کامل عیسی، ما پاک و کامل گردیده‌ایم. تنها به وسیله خون عیسی مسیح می‌شود آمرزش گناهان را به دست آورد. تنها به وسیله عیسی مسیح، می‌توان به نزد خدا حضور یافت. فقط به کمک مسیح نیروی پاک زیستن و تقدس را به دست خواهیم آورد. به همین جهت است که عیسی مسیح، **متوسط** عهدجدید لقب گرفته است (عبرانیان ۹:۱۵).

۱۳ با توجه به آنچه که در آیات ۸-۱۲ خواندیم، متوجه ابعاد عظیم عهدجدید می‌شویم. عهدجدید، قانون خدا است که به توسط روح القدس بر قلبهای انسانها نوشته شده است. به همین جهت است که پولس رسول، خود و دیگر رسولان مسیح را با عنوان خادمین عهدجدید معرفی کرده می‌گوید: **او ما را کفایت داد تا عهدجدید را خادم شویم، نه حرف را بلکه روح را** (دوم قرنتیان ۶:۳). پس اگر عهدجدید و تازه آمده است، عهد قدیمی کهنه محسوب می‌شود و آنچه کهنه و پیر شده است، **مشفربر زوال است**. پیمان قدیمی مانند شعله شمع می‌باشد. تا وقتی شب است، شعله شمع به

۱۸:۳۱). بر فراز تابوت شهادت **کروبیان جلال** که بر تخت رحمت سایه گستر می بودند، قرار داشت (خروج ۱۸:۲۵). کروبیان جلال، سمبل و نشانه جلال خدا بودند. **تخت رحمت** یا مکان فدیة، در واقع در تابوت شهادت بود که هر سال کاهن اعظم خون قربانی را بر روی آن می پاشید تا به خاطر رحمت خدا، قوم فدیة گناهان را دریافت کنند (خروج ۱۷:۲۵، ۲۲).

۶-۷ خدا هر سال یکبار در مکان مقدس ظاهر می شد تا با قوم خویش به طور مخصوصی ملاقات کند (لاویان ۲:۱۶). در آن زمان، تنها کاهن اعظم، آنهم پس از آنکه برای گناهان خود قربانی می گذراند، اجازه حضور در قدس الاقداس و ملاقات با خداوند را داشت (لاویان ۶:۱۶). پس از آنکه کاهن اعظم برای گناهان خود قربانی تقدیم کرد، آنگاه می توانست برای قوم شفاعت کند (لاویان ۹:۱۶). پس می بینیم که هرگاه کاهن اعظم وارد قدس الاقداس می شد، با خود خون حیوانات قربانی را به همراه می آورد (لاویان ۱۴:۱۶-۱۵). ولی قربانی و هدایای کاهن اعظم کافی و ماندگار نبودند زیرا که کاهن اعظم مجبور بود که هر سال آن مراسم را تکرار کند.

کاهن اعظم فقط برای گناهانی که قوم بنی اسرائیل به خاطر **جهالت** و نادانی مرتکب شده بودند کفاره می کرد (آیه ۷). براساس شریعت عهدعتیق، هیچ قربانی و بخششی برای کسی که به طور عمدی مرتکب گناه می شد، وجود نداشت (عبرانیان ۲۶:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸ براساس آنچه گفته شد، مشاهده می کنیم که تنها یک نفر اجازه حاضر شدن به نزد خدا را دارا بود. فقط کاهن اعظم آنهم سالی یک بار می توانست به نزد خدا حضور یابد و راه ورود به پیشگاه خدا برای دیگر یهودیان بسته بود. **مادامی که خیمه اول بر پاست** یعنی تا زمانی که عهد قدیمی هنوز به قوت خود باقی است، **راه**

مکان اقدس ظاهر نمی شود. ولی زمانی که عیسی مسیح به این جهان آمد، او با قربانی کردن بدن مقدس خود، راه حضور به نزد خدا را با خون پاک خویش باز نمود (آیه ۱۲). عیسی مسیح با این عمل خود، گناهان همه کسانی را که به او ایمان آورند فدیة خواهد کرد و راه درگاه خدا را بروی ایمانداران باز نمود.

۹-۱۰ قربانی ها و مراسم مذهبی عهدعتیق قدرت پاک ساختن وجدان افراد را دارا نمی باشد. زیرا که بدون داشتن وجدان پاک و سالم، هیچ کس توانایی راه یافتن به درگاه خدا را نخواهد داشت. تنها به وسیله خون عیسی مسیح است که وجدان مقصر ما پاک خواهد شد. و به خاطر فدیة عیسی مسیح است که روح القدس در درون ما زندگی خواهد نمود و تنها به وسیله کمک او **عبادت کننده از جهت ضمیر** (وجدان) کامل خواهد گردید.

پس نتیجه می گیریم که **فرايض جسدی** عهدعتیق فقط **تازمان اصلاح** یعنی تا زمان ظهور عیسی مسیح، متوسط عهدجدید، **مقرر شده است** (آیه ۱۰). پس از آمدن عهدجدید، عهدعتیق **مشرف به زوال است** (عبرانیان ۱۳:۸).

خون مسیح (۹:۱۱-۲۲)

۱۱ عیسی مسیح به این جهان آمد تا **رئیس کهنه نعمتهای آینده باشد**. او رئیس کهنه عهدجدید است (عبرانیان ۱:۸، ۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

خدا در معبد های ساخته شده به دست بشر زندگی نمی کند (اعمال ۷:۴۸؛ ۱۷:۲۴). بلکه مکان اقامت او در آسمان است. او در **خیمه بزرگتر و کامل تر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست**، ساکن است. و عیسی مسیح، رئیس کهنه آن خیمه آسمانی است. زمانی که عیسی مسیح به این جهان آمد، آن خیمه زمینی را نابود ساخته، خیمه آسمانی را جایگزین آن نمود. اکنون، دیگر همه انسانها قادر هستند که به

عوض رفتن به یک مکان مقدس، خدا را در هر جا به روح و راستی پرستش کنند (مرقس ۵۸:۱۴؛ یوحنا ۲۱:۴، ۲۳-۲۴).

۱۲ گفتیم که کاهنان عهد قدیم، به جهت وارد شدن به حضور خدا با خون بزها و گوساله‌ها خویشتن را فدیة نموده، پاک می‌ساختند. زیرا فقط به وسیله ریختن خون، آمرزش گناهان و اجازه حاضر شدن به نزد خدا حاصل خواهد گردید (آیه ۷). ولی عیسی مسیح به خون خود، یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی را یافت.

۱۳ خون بزها و گاوان تنها ظاهر و بیرون افراد را پاک می‌سازد. در این آیه خاکستر گوساله، اشاره به لاویان ۹:۱۹ است.

قوم یهود بر مسائل ظاهری تأکید بسیاری داشتند. ولی عیسی مسیح تعلیم می‌داد که پاک ساختن درون انسان از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد (مرقس ۲۰:۷-۲۳ را مشاهده کنید). خون بزها و گاوان، هرگز قادر به پاک‌سازی درون ما نخواهند بود.

۱۴ نویسنده رساله می‌گوید که خون حیوانات قربانی ضمیر شما را از اعمال مرده ظاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نمایید. اما خون مسیح قدرت پاک‌سازی درون و مقدس‌سازی وجدان ما را دارا می‌باشد. مسیح وجدان مقصر و بیمار ما را پاک گردانده شفا می‌دهد و با بخشش گناهانمان، ما را برای خدمت خدا آماده می‌سازد.

در عهدعتیق، خدا به یهودیان امر فرموده بود که گوسفند «بی‌عیب» را قربانی کنند. اینک در عهدجدید، عیسی مسیح به روح ازلی خویشتن را بی‌عیب به خدا گذراند.

۱۵ به وسیله مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب، گناهان ایمانداران بخشیده می‌گردد و ایشان از بندگی گناهان خود آزاد می‌شوند. عیسی مسیح با مرگ خود بر صلیب، متوسط عهد تازه‌ای گردید، عهدی که به خاطر آن

خواننده شدگان وعده میراث ابدی را دریافت خواهند نمود. آن «میراث ابدی» عبارت است از بخشایش گناهان، نجات و حیات ابدی (عبرانیان ۲۷:۷؛ ۸:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عهد قدیمی قادر نبود که انسانها را از اسارت روحانی ایشان آزاد سازد. ولی اکنون به واسطه عیسی مسیح، ما آزاد شده‌ایم (رومیان ۸:۱-۲ را مشاهده کنید).

۱۶-۱۷ به جهت اجرای هر وصیتی ابتدا باید صاحب وصیت بمیرد. به همین طریق، تنها پس از مرگ عیسی مسیح، وصیت جدید یا عهدجدید به موقع اجرا در خواهد آمد. **۱۸-۲۰** به همین ترتیب، وصیت اول (عهد قدیم) نیز با موت حیوانات قربانی رسمیت پیدا می‌کرد (خروج ۸:۲۴ را مشاهده کنید).

در عهدعتیق پشم قرمز و زوفا^{۱۷} از اسباب و لوازم پرستش و تقدیم قربانی محسوب می‌گردید (سفر اعداد ۶:۱۹ را مشاهده کنید).

۲۱-۲۲ کاهن عهدعتیق، تنها به وسیله تقدیم قربانی به جهت گناهان خود و بقیة قوم، می‌توانست خود و مردمش را فدیة دهد. به همین جهت بود که خدا به یهودیان امر فرموده بود که خون حیوان قربانی را بر هر چه در درون خیمه وجود دارد، بپاشند (لاویان ۱۴:۱۶-۱۹).

به همین ترتیب نیز در عهدجدید، انسانها فقط به وسیله ریخته شدن خون یک قربانی بی‌عیب و کامل، پاک خواهند شد. به همین جهت بود که عیسی مسیح خون پاک خود را ریخت تا ما را از گناهانمان پاک سازد.

۱۶- در زبان یونانی، برای وصیت و عهد، از یک کلمه استفاده می‌شود.

۱۷- زوفا یک نوع بوته‌ای است مانند بوته جارو که به جهت پاشیدن خون و یا آب مورد استفاده قرار می‌گرفت.

فدیه غیر قابل قیاس مسیح (۲۸-۲۳:۹)

۲۳ مَثَل‌های چیزهای آسمانی یعنی خیمه‌های زمینی، با خون حیوانات قربانی **ظاهر می‌شود**. ولی خیمه‌های سماوی با **قربانی نیکوتر از اینها**، یعنی خون عیسی مسیح طاهر و مقدس می‌گردید.

از یک جهت، ما ایمانداران خیمه‌های سماوی خداوند می‌باشیم (افسیان ۲:۲۲؛ اول پطرس ۵:۲ را مشاهده کنید). و از آنجا که ما خیمه‌های روحانی خدا هستیم و روح القدس در ما سکونت دارد، پس باید خود را به **قربانی‌های نیکوتر** یعنی خون عیسی مسیح، پاک و طاهر سازیم. ما ایمانداران با قربانی کامل عیسی مسیح، پاک و طاهر گردیده‌ایم. به خاطر عیسی مسیح، ما از بندگی گناه آزاد شده‌ایم، ما به **خون گرانبها چون خون بَرّه بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح** خریده شده‌ایم (اول پطرس ۱:۱۸-۱۹).

۲۴ در اینجا نویسنده همان مطالب عبرانیان ۱:۸-۲ را تکرار می‌کند.

۲۵-۲۶ فدیۀ مسیح یکبار و برای همیشه بوده است و دیگر نیازی به تکرار کردن آن نمی‌باشد. عیسی مسیح به وسیلهٔ مرگ خود، همهٔ گناهان ما را به طور کامل فدیۀ نموده است (آیهٔ ۲۶).

۲۷-۲۸ از آنجا که انسانها یک بار بیشتر نخواهند مُرد پس قربانی ساختن مکرر عیسی مسیح محال خواهد بود. قربانی عیسی مسیح، یک بار و برای همیشه، به جهت برداشتن گناه جهان کافی بود (یوحنا ۱:۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

مرگ، **جزا یافتن** و ایستادن در برابر تخت داوری خدا را به همراه خواهد داشت. ولی مرگ عیسی مسیح، نه تنها مجازات و داوری را در پی نداشت، بلکه **برای کسانی که منتظر او می‌باشند**

نجات و رستگاری را به ارمغان آورده است. عیسی مسیح بار دیگر باز خواهد گشت. در آن زمان ما نجات و میراث کامل خود را دریافت خواهیم نمود. پس با توجه به امیدی که در مسیح داریم، خسته خاطر نشویم و با صبر و استقامت در ایمان خویش رشد کنیم (عبرانیان ۱۲:۶).

باب ۱۰ قربانی مسیح، یکبار و برای همیشه (۱۸-۱:۱۰)

۱ شریعت یهودیان و مراسم قربانی و خیمۀ پرستشگاه، همگی **سایهٔ نعمتهای آینده** می‌باشند (عبرانیان ۵:۸ را مشاهده کنید). نعمتهای آینده عبارتند از: صلیب مسیح، کهنات او، نجات و حیات جاودانی که مسیح برای ما فراهم آورده، و برکتهای روحانی حاصل از ایمان به عیسی مسیح.

شریعت یهود و **قربانیایی که پیوسته می‌گذرانند**، سایه و شبیه نعمت عیسی مسیح بوده، **هرگز نمی‌توانند... تقرب جویندگان را کامل گردانند**. تنها خون عیسی مسیح قدرت پاک‌سازی قلب انسانها را دارا می‌باشد. زیرا فقط با قلب و وجدان پاک قدرت و توان ایستادن در مقابل خداوند را دارا خواهیم بود (عبرانیان ۹:۹).

۲ شریعت و قوانین مذهبی به این علت قدرت پاک ساختن کسی را ندارند که حتی پس از تقدیم قربانی، پرستش کنندگان هنوز **گناهان را در ضمیر** یا وجدان خود حس می‌کردند. پس از تقدیم قربانی هنوز وجدان مقصر پرستش کنندگان را آزار می‌داد. زیرا خون حیوانات قربانی قدرت پاک ساختن وجدان افراد را دارا نمی‌باشد. به همین علت است که قوانین شریعت افراد را به تقدیم مکرر و مجدد قربانی مکلف می‌ساخت.

وجدان و ضمیر مقصر و آلوده مانع نزدیک

۴۰:۶-۸ نقل قول می‌کند. در این آیات بار دیگر می‌خوانیم که خدا به قربانی حیوانات علاقه ندارد. آنچه که خدا را راضی می‌سازد، لاشه و خون حیوانات ذبح شده نیست، بلکه او طالب کسی است که **جسد** (تمامیت وجود خود را) در راه انجام اراده او به خدا تقدیم نماید. به همین دلیل بود که او در عیسی مسیح، **جسدی** برای خود مهیا ساخت. عیسی مسیح فردی بود که اراده خدای پدر را به طور کامل به انجام رسانید (آیه ۵). پس زمانی که عیسی مسیح در کمال اطاعت و عبودیت، جسد خود را به خدا تقدیم نمود، خدا از هدیه و قربانی او کاملاً راضی گردید. زیرا که مسیح فرمود: **اینک می‌آیم تا اراده تو را ای خدا بجا آورم** (آیه ۷). اطاعت مطلق عیسی مسیح، باعث رضایت خدا و فرونشاندن خشم مقدس او گردید. در عهدعتیق می‌خوانیم که سموئیل نبی چنین گفت: **آیا خداوند به قربانی‌های سوختنی و ذبایح خشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی‌ها و گوش گرفتن از پیه قوچها نیکوتر است** (اول سموئیل ۱۵:۲۲).

طوماری که در آیه ۷ ذکرش به میان رفته است، همان عهدعتیق می‌باشد که شامل نبوت‌های متعددی در رابطه با مسیح بود. عیسی مسیح، تمامی آن نبوت‌ها را در وجود خود به کمال رسانده بود. در عهدعتیق اراده خدا شرح داده شده بود و در عیسی مسیح اراده خدا به انجام رسیده بود.

۸-۹ زمانی که عیسی مسیح آمد تا خود را به صورت یک قربانی کامل و عالی به جهت گناهان بشریت تقدیم دارد، او **عهد اول** (عهدعتیق) را از میان برداشت تا اینکه بتواند **دوم را استوار سازد** (آیه ۹).

۱۰ عیسی مسیح با به انجام رساندن اراده خدا و اطاعت کامل از او و با قربانی ساختن او، ما را از نظر ظاهر و باطن مقدس و پاک ساخت. اراده خدا بر این قرار گرفته بود که عیسی مسیح

شدن افراد به خدا می‌گردد. در مزمو ۱۸:۶۶ می‌خوانیم: **اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتی، خداوند مرا نمی‌شنید.**

ولی به واسطه قربانی عظیم مسیح، وجدان آن کسانی که به او ایمان آورده‌اند، یکبار و برای همیشه، پاک خواهد شد. عیسی مسیح به شاگردان خود فرمود: **کسی که غسل یافت محتاج نیست مگر به شستن پاها، بلکه تمام او پاک است و شما پاک هستید** (یوحنا ۱۳:۱۰). پولس رسول به قرنتیان نوشت: **لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده‌اید به نام عیسی خداوند و به خدای ما** (اول قرنتیان ۶:۱۱). زمانی که ما به عیسی مسیح ایمان می‌آوریم به وسیله خون پاک او شسته و پاک خواهیم شد. غسل تعمید، نشانه ظاهری پاک شدن وجدان و درون ما می‌باشد.

۳-۴ قربانی **گاوها و بزها** قدرت نداشت که رفع گناهان را بکند (آیه ۴). این قربانی‌ها فقط یادآور گناهان قوم بنی‌اسرائیل بودند. ولی در عهدجدید خدا می‌گوید: **گناه ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد** (ارمیا ۳۴:۳۱؛ عبرانیان ۱۲:۸). زمانی که خدا گناهان ما را بخشید و آنها را رفع نمود، وجدان ما را پاک می‌سازد.

داود پادشاه می‌دانست که خون بزها و گاوها قادر به پاک ساختن وجدان او نبود. از این سبب او به درگاه خدا ناله برآورد و گفت: **ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما؛ به حسب کثرت رافت خویش گناهانم را محو ساز. مرا از عصیانم به کلی شست و شو ده و از گناهانم مرا ظاهر کن... روی خود را از گناهانم بپوشان و همه خطایای مرا محو کن. ای خدا دل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز... زیرا قربانی را دوست نداشتی والا می‌دادم. قربانی سوختنی را پسند نکردی. قربانی‌های خدا روح شکسته است. خدا یا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد** (مزمو ۵۱:۱-۲، ۱۰، ۱۶-۱۷). **۵-۷** در اینجا نویسنده عبرانیان از مزمو

تا زمانی که در این عالم خاکی زندگی می‌کنیم، باید هر روز در پی پاک و مقدس شدن باشیم (فیلیپان ۱: ۶؛ ۲: ۱۲-۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵-۱۸ در اینجا بار دیگر نویسنده رساله از کتاب ارمیای نبی ۳۱: ۳۴-۳۱ نقل قول می‌کند (عبرانیان ۸: ۱۰، ۱۲-۱۳ را مشاهده کنید). توجه داشته باشید که **روح القدس** از زبان ارمیای نبی سخن می‌گوید. ما باید به یاد داشته باشیم که کتاب مقدس، کلام خداست و به خاطر الهام مستقیم روح خدا نوشته شده است. نویسنده رساله، با تکرار نبوت ارمیای نبی، بر این حقیقت تأکید می‌نماید که اینک عهدجدید و نبوت ارمیای نبی، تحقق پذیرفته است. هم اکنون کلام و قوانین خدا بر قلب ایمانداران ثبت گردیده است. اکنون خداوند، گناهان ایمانداران را به خاطر نمی‌آورد و زمانی که گناهان ما به دست فراموشی سپرده شده باشد، دیگر نیازی به تقدیم قربانی نخواهد بود (آیه ۱۸).

طریقی جدید و زنده (۱۰: ۱۹-۲۵)

۱۹ اینک به بخش مهمی از این رساله می‌رسیم. در تئ باب اول این رساله، نویسنده به تشریح مطالبی نظیر: عهدجدید و عهدعتیق، کهنات قدیمی و کهنات تازه، قربانی در عهدعتیق و قربانی عیسی مسیح در عهدجدید پرداخت. درک این مطالب ممکن است کمی مشکل باشد. به همین دلیل نویسنده رساله در این قسمت از رساله به تشریح نکات مهم زندگی مسیحی می‌پردازد.

پس (با توجه به آنچه گفته شد) **چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم**^{۱۸} **پس به دل راست، در یقین ایمان،**

۱۸- باید به یاد داشت که به منظور داخل شدن به مکان اقدس باید از «پرده» خاصی که قدس را از

جسم و جان خود را به عنوان قربانی کامل و پاک به خدای پدر تقدیم نماید. اینک به خاطر اطاعت عیسی مسیح، ما را **در حضور خود مقدس و بی‌عیب و بی‌ملامت حاضر سازد** (کولسیان ۱: ۲۱-۲۲).

۱۱-۱۲ در اینجا نویسنده رساله همان موضوعات آیات ۱: ۳؛ ۷: ۲۷؛ ۹: ۲۵-۲۶ را تکرار می‌کند. کاهنان عهدعتیق موظف بودند که به طور مکرر قربانی بگذرانند. ایشان هیچگاه اجازه نداشتند که در حضور خداوند بنشینند. کار آنها تمام نمی‌شد. ولی عیسی مسیح نه تنها پس از قربانی خود، در حضور خدا نشست؛ بلکه او بر روی تخت سلطنت به دست راست **خدا بنشست تا ابدالابد**. خدای پدر، عیسی را پس از مرگ به بالاترین جایگاه جلال و کبریایی، یعنی نشستن به دست راست خود، ارتقاء داد (فیلیپان ۲: ۸-۹).

۱۳ عبرانیان ۱: ۱۳ و تفسیر آن را را مشاهده کنید.

۱۴ دیدیم که نویسنده، در آیه ۱۰ گفت: به این اراده مقدس شده ایم به قربانی جسد عیسی مسیح. اینک در آیه ۱۴ می‌خوانیم که عیسی مسیح: **به یک قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالابد**. منظور نویسنده این است که از نظر خدا، ما ایمانداران عادل کرده شده ایم (گناهان ما بخشیده شده است) (رومیان ۵: ۱)؛ کار مسیح تمام شده است؛ و ما که به او ایمان آورده ایم، به طور کامل و برای همیشه پاک و عادل کرده شده ایم.

هرچند که ما از نظر خدا به طور کامل پاک و عادل کرده شده ایم، ولی ما هنوز مرتکب گناه می‌شویم و در زندگی خود کاملیت و پاکی مطلق و قدوسیت کامل را تجربه ننموده ایم. خدا از ما می‌خواهد که هر روز بیشتر در طریق قدوسیت تلاش کنیم. او می‌خواهد ما را در عالم و در این زندگی زمینی، مقدس سازد. هرچند ما کاملاً مقدس و پاک هستیم، ولی از سوی دیگر

دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده و بدن‌های خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیابیم (آیه ۲۲). دیگر لازم نیست که برای ملاقات با خدا صبر کنیم، زیرا که به وسیله خون عیسی مسیح، راه مکان مقدس باز شده است و با ایمان می‌توانیم با خدا ملاقات کرده، از حضور او برکت یابیم. بیایید لحظه‌ای به اولین کلمه این آیه، یعنی کلمه **پس** بیندیشیم. در عهدجدید، بارها مطالب مهم به دنبال کلماتی از قبیل: «پس»، یا «بنابراین» می‌آیند (به عنوان مثال، رومیان ۵: ۱؛ ۸: ۱ را مشاهده کنید). خدا مقدس است، «پس» او گناهکاران را جزا خواهد داد. یا اینکه، خدا رحیم است، «پس» او مایل به بخشیدن گناهان ما می‌باشد. مسیح، عدالت ماست؛ «پس» توسط ایمان، ما نیز عادل کرده خواهیم شد. مسیح ما را از بندگی گناه و مرگ آزاد ساخته است، «پس» ما دیگر در اسارت گناه و موت نیستیم (رومیان ۸: ۱). مسیح کاهن اعظم ماست، او به واسطه هدیه عظیم خویش بر روی صلیب، ما را برای خود خرید و آزاد ساخت، **پس هم اکنون به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم.** ما فرزندان خدا گردیده‌ایم، «پس» همانطور که فرزندان امتیاز رفتن به نزد پدر زمینی خود را دارند، ما نیز اجازه داریم که با دلیری به نزد پدر آسمانی خود رفته با او گفتگو نماییم (عبرانیان ۴: ۱۶ را مشاهده کنید).

در کدام مذهب و طریق دیگری، در کدام کهنات دیگری شاهد چنین امتیازی خواهیم بود؟ کدام منجی دیگری، قدرت پاک کردن گناهان بشر و آوردن ایشان به نزد خدا را خواهد داشت؟ چه کسی به غیر از مسیح می‌تواند ما را فرزندان خدای پدر گرداند؟ به منظور داشتن رابطه کامل با خدا، هیچ کس و هیچ راه دیگری جز ایمان به عیسی مسیح وجود ندارد.

نویسنده رساله در آیه ۱۰ خاطرنشان نمود که: **به این اراده مقدس شده‌ایم، به قربانی جسد**

عیسی مسیح، یک مرتبه فقط. اینک در این آیه و آیه ۲۹، نویسنده رساله می‌گوید که ما به خاطر خون عیسی مسیح، مقدس شده‌ایم. به عبارت دیگر، با توجه با آیات مذکور، یک نکته مهم مشخص و ثابت می‌شود که به وسیله مرگ و رستاخیز و خون عیسی مسیح، ما مقدس و عادل شده‌ایم. عیسی مسیح خود را برای گناهان ما تقدیم کرد، بدن او بر صلیب کشیده شد و خون او ریخته شد، تا اینکه قربانی گناهان ما به انجام رسیده بهای خطایای ما پرداخت شود. باید دانست که برای ما ایمانداران، خون و جسم مسیح، از اهمیت خاصی برخوردار است. در شام آخر، عیسی مسیح **نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به ایشان (شاگردان خود) داد و گفت: «این است جسد من که برای شما داده می‌شود...» همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت: «این پیاله عهدجدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود»** (لوقا ۲۲: ۱۹-۲۰). در جایی دیگر، عیسی مسیح به شاگردان خود چنین فرمود: **«آمین آمین به شما می‌گویم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید. و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم بر خیزانید»** (یوحنا ۶: ۵۳-۵۴). همانطور که در عهدعتیق بدون ریختن خون آمرزش محال بود (عبرانیان ۹: ۲۲)، به همین ترتیب در عهدجدید نیز، لازم بود که عیسی مسیح برای گناهان ما بمیرد و خون او ریخته شود تا اینکه به واسطه خون عیسی مسیح آمرزش حاصل گردد.

۲۰ چگونه می‌توان وارد آن مکان اقدس یعنی حضور پر اُبْهت خدای پدر شد؟ از طریق تازه و زنده که (عیسی مسیح) آن را به جهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است.

قدس‌الافداس جدا می‌ساخت، عبور نمود (عبرانیان ۳: ۹).

مقدس او را نخواهند داشت (عبرانیان ۶:۱۱ را مشاهده کنید).

دل راست، یعنی قلبی خالی از دروغ، قلبی که به وسیله خون عیسی مسیح از نفرت و بدی و دروغ و بی‌ایمانی طاهر شده باشد. زیرا که تنها **پاک‌دلان** خدا را خواهند دید (متی ۵:۸). عیسی مسیح، کاهن اعظم ما، **ضمیر** ما ایمانداران را از **اعمال مرده طاهر** ساخت و ما را پاک و بی‌عیب به خدا تقدیم نموده است (عبرانیان ۹:۱۴). به وسیله خون پاک کننده عیسی مسیح، دل‌های ما از ضمیر بد پاشیده (و پاک) شده است (آیه ۲۲). نه تنها دل و وجدان ما توسط عیسی مسیح پاک گردیده است، بلکه بدن‌های ما نیز به آب، طاهر و پاک شده است (اول قرن‌تیا ۱۱:۶ را مشاهده کنید). غسل و شستشوی بدن‌های مادر زمان دریافت غسل تعمید به وقوع می‌پیوندد^{۱۹}. پس به وسیله عیسی مسیح، ما هم از نظر برونی (شستشوی تعمید) و هم از نظر درونی و باطنی (روحانی) پاک و طاهر گردیده‌ایم.

۲۳ نویسنده رساله یکبار دیگر ما را به پایداری و استقامت تشویق می‌کند: **اعتراف امید را محکم نگاه داریم**، یعنی در ایمانمان پایدار و مستحکم باقی بمانیم (عبرانیان ۳:۱۴ را مشاهده کنید). باشد که از اعتراف و امید به خدا خسته نشویم. باشد که از ایمان به مسیح جنبش نخوریم، زیرا که خدا از وفاداری نسبت به وعده‌هایش جنبش نخواهد خورد. انسان‌ها پیمان‌شکنی می‌کنند و ممکن است همیشه بر وعده‌های خود پایدار نمانند ولی خدا همیشه نسبت به قول و وعده‌های خود **امین** خواهد ماند. و از آنجا که به خدایی جنبش‌ناپذیر ایمان

عیسی مسیح فرمود: «**من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید**» (یوحنا ۶:۱۴). از آنجا که عیسی مسیح، زنده می‌باشد، «طریق» رسیدن به خدا، «تازه و زنده» است. جسم مسیح، مانند پرده‌ای در میان قدس و قدس‌الاقداص می‌باشد (عبرانیان ۹:۳). میان خدا و انسان پرده‌ای ضخیم وجود داشت که در یکسوی آن خدا قرار داشت و انسانها در بیرون پرده قرار داشتند، عیسی مسیح با مرگ خود، آن پرده جدایی را از بین برد. به همین دلیل بود که پس از مرگ عیسی مسیح بر صلیب، او **آوازی بلند برآورده، جان بداد. آنگاه پرده هیکل از سر تا پا دوپاره شد** (مرقس ۱۵:۳۷-۳۸). اینک طریق خداوند کاملاً باز گردیده است. نه تنها عیسی مسیح، خود به **درون حجاب داخل شد** (عبرانیان ۶:۱۹-۲۰) بلکه ما نیز پس از آنکه از سوی وی با ایمان، بخشایش گناهان، عدالت و نجات را دریافت کردیم، قادر به رفتن به نزد خدا گردیده‌ایم.

۲۱-۲۲ در اینجا خیمه الهی و مکان پرستش، **خانه خدا** نامیده شده است. از سوی دیگر می‌دانیم که ما ایمانداران، خانه خدا هستیم (عبرانیان ۳:۶). عیسی مسیح هم صاحب خانه، هم فرزند خانه و هم **کاهنی بزرگ** در خانه خداست.

به وسیله ایمان به مسیح، ما از تمامی حقوق و مزایای روحانی یک فرزند خدا بهره‌مند می‌گردیم. ما فرزندان خدا و وارثین ملکوت او خوانده می‌شویم (غلاطیان ۴:۴-۷). پس اجازه داریم به نزد خدا حضور یافته با او مشارکت داشته باشیم. هرچند ما فرزندان خدا هستیم، ولی باید به خاطر داشته باشیم که **به دل راست، در یقین ایمان، دل‌های خود را ضمیر بد پاشیده و بدن‌های خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم**. شرط اصلی نزدیک شدن به خدا، داشتن ایمان است زیرا بدون ایمان، حتی فرزندان واقعی توانایی نزدیک شدن به حضور

۱۹- باید به خاطر داشت که تعمید، صرفاً شستشوی بدن نبوده بلکه غسل تعمید نشانه پاک‌ی روحانی و درونی افراد می‌باشد. جهت مطالعه بیشتر در این مورد مقاله عمومی: «تعمید آب» را مشاهده کنید.

است»، عبرانیان را تشویق کرده، دلگرمی می‌بخشد.

باشد که ما نیز همین فکر را داشته باشیم. ما از روز بازگشت مسیح با خبر نیستیم؛ ولی باید تا زمانی که زنده‌ایم و تا زمان بازگشت او، مقاومت کرده نسبت به خداوندان وفادار بمانیم. زیرا در غیراین صورت، از میراث آسمانی خویش بی‌بهره خواهیم ماند (آیات ۳۵-۳۶ را مشاهده کنید).

گناهای که دانسته مرتکب می‌شویم (۱۰: ۲۶-۳۱)

۲۶-۲۷ زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار شویم^{۲۰}، بخشایش گناهان یا قربانی گناهان باقی نیست (آیه ۲۶). زیرا که بر اساس آیه ۲۹، اگر از گناهان خود توبه نکنیم و به زندگی گناه‌آلود ادامه دهیم پسر خدا را پایمال کرده خون عهده‌ی را که به آن مقدس گردانیده شده‌ایم ناپاک شمرده و روح نعمت را بی‌حرمت خواهیم نمود. اگر قربانی پسر خدا را ناچیز شماریم و روح نعمت (روح‌القدس) را بی‌حرمت کنیم، در حقیقت مرتکب گناه غیرقابل بخشش کفر به روح‌القدس گردیده‌ایم (مرقس ۳: ۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر مرتکب چنین عمل نادرستی شویم، مثل این است که ایمان خود را به کلی رها کرده، در دامان شرارت و گناه افتاده، نجات خود را از کف داده‌ایم. ولی در عین حال، این امکان وجود دارد که چنین شخصی هرگز به طور واقعی به مسیح ایمان نیاورده باشد (اول یوحنا ۳: ۶).

۲۰- ترجمه صحیح‌تر عبارت اصلی «گناهکار

شویم»، به قرار زیر می‌باشد: «اگر دائماً و به طور مرتب و از روی عادت گناه کنیم». به بیانی دیگر، روی سخن نویسنده رساله به اشخاصی است که بی‌توجه به کلام خدا و کار روح‌القدس، در گناه زندگی می‌کنند ولی گمان دارند خدا ایشان را مورد بخشش قرار خواهد داد.

داریم، می‌توانیم به تحقق وعده‌های او امیدوار باشیم.

۲۴ ولی اگر کسی از ایمانداران دچار لغزش شد و در ایمان و امید خود پایدار نماند، وظیفه ما تشویق و یاری آن شخص می‌باشد. ما موظف هستیم ملاحظه یکدیگر را بنماییم و برادران و خواهران ضعیف‌تر را به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. بیایید همدیگر را یاری کنیم مبدا یکی از برادران و خواهران ما دچار لغزش شده، از ایمان منحرف شود.

۲۵ برخی از عبرانیان، از ملاقات و پرستش با دیگر ایمانداران خودداری می‌کردند. باشد که این اتفاق بد در کلیسای مارخ ندهد! زیرا فقط به وسیله ملاقات و داشتن مشارکت است که قادر به تشویق و تقویت یکدیگر خواهیم بود.

بسیاری از مسیحیان بنابه دلایل متفاوت از ملاقات با یکدیگر و جمع شدن در کلیسا پرهیز می‌کنند. برای مثال، برخی از مسیحیان از ترس دولت و پلیس، از آمدن به کلیسا خودداری می‌نمایند. بعضی از مسیحیان ممکن است به دلایل شخصی و به خاطر تلخی روابط میان اعضای کلیسا، از آمدن در جماعت کلیسا سرباز زنند. و چه بسا برخی از مسیحیان به دلیل غرور و خودپسندی، حاضر به آمدن به محافل دعا و تشویق کردن دیگران و دریافت کمک و تشویق از سوی افراد دیگر، از آمدن به کلیسا امتناع می‌ورزند.

بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیاده‌تر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک است.

منظور از «آن روز»، روز بازگشت ثانوی مسیح است. ایمانداران عبرانی در سختی و جفای شدیدی به سر می‌بردند و تنها مایه آرامش و امید ایشان بازگشت ظفرمندان مسیح بود. آنها معتقد بودند که بازگشت مجدد مسیح بسیار نزدیک است. به همین جهت است که نویسنده رساله نیز با اشاره بر این که «آن روز نزدیک

باید توجه داشت که در اینجا نویسنده رساله در باره گناهانی که به طور اتفاقی و گه‌گاه مرتکب می‌شویم سخن نمی‌گوید. زیرا ما انسانها به خاطر ضعف و نادانی و اشتباه مرتکب گناهانی می‌شویم و اگر از آنها توبه کنیم و از خدا درخواست بخشش نمایم، او ما را مورد مغفرت قرار خواهد داد (اول یوحنا ۱:۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). برعکس، نویسنده رساله از افرادی سخن می‌گوید که دانسته و عمدتاً از فیض و مغفرت خدا سوءاستفاده کرده، بدون ناراحتی و تشویش و توبه، در گناه به سر می‌برند (عبرانیان ۶:۴-۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). کسی که این چنین رفتاری داشته باشد، ایمانی واقعی ندارد!

۲۸ بر اساس عهدعتیق، کسی که **شریعت موسی** (قوانین مذهبی یهود) را **خوار شمرد** مستوجب مجازات اعدام بود (تثنیه ۱۷:۲-۷).

۲۹ پس اگر شکستن و زیر پا نهادن شریعت موسی چنان مجازات سختی را در پی خواهد داشت، چقدر بیشتر آن کس، **مستحق عقوبت سخت‌تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی‌حرمت کرد؟** اگر پس از سر سپردن به مسیح، او را رد کنیم، نه تنها مستوجب مرگ جسمانی خواهیم بود، بلکه از نظر روحانی نیز اعدام شده، به عوض حیات جاودانی در بهشت، ابدیت را در ملکوت ظلمت، بسر خواهیم بُرد.

۳۰ در اینجا نویسنده رساله از تثنیه ۳۵:۳۲-۳۶ نقل قول می‌کند. خدا، اعمال بد انسانها را **مکافات** خواهد داد. **خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود.** او ایمانداران راستین را از ایمانداران ظاهر ساز جدا خواهد کرد. اگر ما که به او ایمان آورده‌ایم، ایمان خود را ترک کنیم، مورد داوری الهی قرار خواهیم گرفت (عبرانیان ۱۲:۳).

۳۱ **افتادن به دستهای خدای زنده چیزی**

هولناک است. این آیه، در درجه اول برای ایماندارانی است که پس از مدتی ایمان خود را رها می‌کنند. ما همیشه در باره محبت و رحم خدا صحبت می‌کنیم ولی باید به یاد داشته باشیم که خدا به آنانی که به طور عمدی نسبت به او مرتکب گناه شده، خون پسر یگانه‌اش عیسی مسیح را پایمال کنند، ترحم نخواهد نمود.

دعوت به استقامت (۱۰:۳۲-۳۹)

۳۲ در اوایل ایمانمان به عیسی مسیح، مملو از شور و شوق و هیجان هستیم. معمولاً اگر در آن روزهای ابتدایی ایمانمان با مشکلات و سختیها روبرو شویم، با شجاعت و اقتدار در مقابل مسائل ایستادگی می‌کنیم و حاضریم انواع مصایب را با شادی و خوشی تحمل کنیم. در ابتدای ایمان **متحمل مجاهده‌ای عظیم** با شیطان می‌شویم. عبرانیان نیز از این قاعده مستثنی نبودند (متی ۱۱:۵-۱۲؛ اعمال ۴۱:۵ را مشاهده کنید).

۳۳ این ایمانداران عبرانی **متحمل دشمنانها و زحمات** زیادی شده بودند. آنها انگشت‌نمای مردم گردیده بودند. ولی داوطلبانه با دردها و زحمات ایمانداران دیگر، همدردی و همدلی می‌کردند. به همین دلیل است که نویسنده رساله به ایشان می‌گوید **شریک باکسانی می‌بودید که در چنین چیزها بسر می‌بردند.** اگر برادر و یا خواهری در رنج می‌بود، ایشان حاضر بودند که در رنج و درد او شریک شوند (اول قرنتیان ۱۲:۲۶).

۳۴ در زمان نگارش عهدجدید، افراد زندانی در شرایط بسیار سختی به سر می‌بردند. عده کثیری از آنها در اثر گرسنگی و بیماری و شکنجه جان می‌سپردند. در چنین شرایط مشکلی، خانواده و نزدیکان فرد زندانی با فراهم ساختن خوراک و دارو و پول، ایام حبس ایشان را قابل تحمل‌تر می‌ساختند. ولی زمانی که یکی

باید در میدان مشکلات صبور و پُر استقامت باشیم و تا به آخر در پیروی از اراده خداوند بکوشیم. در غیر این صورت از دریافت آن پاداشی که خدا به ما وعده فرموده است، بی نصیب خواهیم ماند.

۳۷-۳۸ در اینجا نویسنده رساله از حبقوق ۲:۳-۴ نقل قول کرده می گوید: **بعد از اندک زمانی، آن آینده (عیسی مسیح) خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود** (دوم پطرس ۳:۸-۹ را مشاهده کنید). هر کس که به عیسی مسیح ایمان آورد، از سوی خدا عادل خوانده خواهد شد و به خاطر ایمان به عیسی مسیح، حیات جاودانی را از خدا دریافت خواهد نمود. ولی **اگر مرتد شود، نفس من (خدا) با وی خوش نخواهد شد.**

۳۹ پس بیایید از ایمان به مسیح مرتد نشویم. زیرا اگر دست از ایمان و وفاداری به خدا برداریم، نه تنها پاداش خود را از کف خواهیم داد (آیه ۳۶)، بلکه ارتداد باعث **هلاک** شدن ما خواهد شد (مرقس ۸:۳۵؛ ۱۳:۱۳؛ لوقا ۱۹:۲۱ را مشاهده کنید).

باب ۱۱

مردان ایمان، از هابیل تا ابراهیم (۱۱:۱-۱۶)

۲-۱ اصولاً ایمان انسانها را می توان به دو دسته تقسیم نمود: اول **چیزهای امید داشته شده**، یعنی آنچه که در آینده به وقوع خواهد پیوست؛ و **چیزهای نادیده**. ما انسانها به خدای نادیدنی ایمان داریم. و آنچه در آینده منتظرش هستیم (امید آینده ما)، همانا تحقق وعده های خداوند می باشد.

همانطور که اگر امری را با چشم خود ببینیم، از واقعی بودن آن مطمئن خواهیم شد، به همان ترتیب نیز، به وسیله ایمان از واقعیت امور نادیدنی و یا تحقق وعده های خدا در آینده، اطمینان حاصل خواهیم نمود. اگرچه در حال حاضر، انجام وعده های الهی را به چشم

از ایمانداران به زندان می افتاد، کمک رسانی به او امری بسیار مشکل و خطرناک می بود. ولی ایمانداران عبرانی، **با اسیران نیز همدرد** بودند. آنها کلام مسیح را به خاطر داشتند که فرمود: **«در حبس بودم به دیدن من آمدید ... آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید به من کرده اید»** (متی ۲۵:۳۴-۴۰).

بسیاری از ایمانداران عبرانی در اثر جفاها و به خاطر پیروی از عیسی مسیحی خانه و مایملک خویش را از دست داده بودند. ولی ایشان **تاراج اموال خود را نیز به خوشی** می پذیرفتند. آنها می دانستند که **در آسمان مال نیکوتر و باقی** از آن خود دارند (رومیان ۸:۱۸؛ دوم قرنتیان ۴:۱۷-۱۸ را مشاهده کنید).

ولی اینک، آن شور و هیجان و غیرت اولیه آنها به سردی گراییده بود. اینک آنها از جفا و خطر می گریختند. عبرانیان بار دیگر به جمع آوری مال و ثروت روی آورده بودند. ایشان دیگر آماده جفا دیدن برای مسیح نبودند. آیا کلیسای ما نیز در چنین وضعیتی قرار دارد؟ آیا شعله و حرارت محبت اولیه ما کم شده است؟ ای برادران و خواهران عزیز، نگذارید این چنین شود؟ به کلام عیسی مسیح توجه کنید که فرمود: **«صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشتی. لیکن بحثی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترک کرده ای. پس بخاطر آر که از کجا افتاده ای و توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور و الا بزودی نزد تو می آییم و چراغ دانت را از مکانش نقل می کنیم اگر توبه نکنی»** (مکاشفه ۲:۳-۵).

۳۵ بنابراین نویسنده رساله می گوید: **ولیکن ایام سلف** (گذشته) **را به یاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید (آیه ۳۲).** در آن روزها شما شجاع و با شهامت بودید پس **ترک نکنید دلیری خود را.**

۳۶ خدا وعده داده است که او در آخر پاداشی بزرگ به ما عطا خواهد نمود. ولی ما

عالم‌ها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد.

خدا جهان را از هیچ به وجود آورد. او این عالم را به کلام خود مرتب ساخت؛ او گفت و جهان پدید آمد. پیش از آنکه خدا به آفرینش جهان اراده کند، هیچ چیز وجود نداشت (پیدایش ۱: ۳، ۹، ۱۱، ۲۴).

با تعمق و تفکر در جهان خلقت، قادر به کشف تمامی اسرار آسمان و زمین نمی‌باشیم. با تکیه بر عقل و دانش خود، توان شناخت آفریننده ارض و سما را نخواهیم داشت. ولی در سایه ایمان متوجه خواهیم شد که همه چیزهای دیدنی به واسطه خدای نادیده آفریده شده است.

۴ هابیل و قائن پسران آدم ابوالبشر بودند (پیدایش ۴: ۱-۲). از آنجا که هابیل مردی درستکار بود ولی دل برادرش قائن از خدا دور بود؛ هدیه هابیل نزد خدا مورد قبول افتاد ولی خداوند هدیه قائن را نپذیرفت (۴: ۳-۷؛ اول یوحنا ۳: ۱۲). **قربانی شیرین نزد خداوند مکروه است، اما دعای راستان پسندیده او است** (امثال ۸: ۱۵).

به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را به خدا گذرانی و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است؛ یعنی اینکه چون هابیل به خدا ایمان داشت، خدا نیز او را پاک و عادل خواند. در کتاب مقدس، ایمان و عدالت همیشه دست در دست یکدیگر داشته، غیرقابل تفکیک می‌باشند. به ایمان، هابیل نزد خدا عادل خوانده شد و قربانی اش مقبول افتاد.

سپس قائن، به خاطر خشم و عصبانیت خود، برادرش هابیل را به قتل رساند. ولی خون هابیل تا به امروز از خاک فریاد بر می‌آورد (پیدایش ۴: ۱۰). هابیل تا به امروز، برای ما نمونه و سرمشق عدالت و درستکاری است.

۵ **خنوخ** نسل ششم از نوادگان آدم ابوالبشر بود (پیدایش ۵: ۲۱-۲۴). بر اساس پیدایش

نمی‌بینیم، ولی به وسیله چشمان ایمان، از وقوع آن وعده‌ها مطمئن هستیم.

پس ایمان عبارت است از داشتن اطمینان به این حقیقت که امور نادیدنی و چیزهای آینده به تحقق خواهند پیوست.

ولی موضوع به همینجا ختم نمی‌شود. ایمان واقعی به وسیله میوه آن یعنی محبت، اطاعت، و کارهای نیکو به ثبوت می‌رسد. اگر می‌گوییم به خدا ایمان داریم، باید از احکام او پیروی کنیم. تمامی افرادی که نویسنده رساله از آنها نام خواهد برد، به وسیله کارهای خود، صداقت ایمان خود را به ثبوت رسانده‌اند. ایمان بدون عمل، مُرده است (یعقوب ۲: ۱۴، ۱۷، ۲۰-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

نویسنده رساله از ابتدای تاریخ بنی اسرائیل شروع کرده به ترتیب از مردان ایمان نام می‌برد. در تک‌تک موارد، ایمان محکم ایشان به خدا باعث نمونه شدن آنها گردیده است. ایشان به وعده خدا ایمان آوردند و از دستورات خدا اطاعت کردند. به خاطر ایمان و اطاعت ایشان بود که نقشه خدا در میان قوم یهود به اجرا درآمد. به همین جهت، در این باب، نویسنده رساله، تاریخچه مختصری از این افراد را ارائه می‌دهد و بدین ترتیب تاریخ کلی نقشه نجات خدا از ابتدای آفرینش تا زمان ظهور عیسی مسیح را نمایان می‌سازد. می‌توان گفت آنچه او ارائه می‌دهد خلاصه‌ای است از مطالب عهدعتیق.

با عنوان این فهرست نامها، نویسنده رساله سعی می‌کند این نکته مهم را به اثبات برساند که به جهت دریافت نعمات خدا و تحقق وعده‌های الهی، تنها چیزی که لازم داریم ایمان است.

۳ پیش از آنکه نویسنده به شرح حال این مردان ایمان پردازد، لحظه‌ای پیرامون خدا و خلقت عظیمش به تفکر می‌ایستد. همانطور که به وسیله ایمان چیزهای نادیدنی را خواهیم دید، به همین ترتیب نیز، **به ایمان فهمیده ایم که**

خانواده‌اش یک کشتی بسازد تا خود و عزیزانش از طوفان و سیل در امان بمانند (پیدایش ۶: ۱۳-۲۲؛ ۷: ۱۲-۲۴).

بی‌شک زمانی که نوح به ساختن کشتی پرداخت، همسایگان و اطرافیانش او را مورد تمسخر قرار می‌دادند. از نقطه نظر ایشان ساختن کشتی در مکانی دور از ساحل امری احمقانه بود. ولی نوح به کلام خدا ایمان داشت و از دستور خدا اطاعت نمود. نوح با ایمان و اطاعت خویش دنیا را ملزم ساخت^{۸۱}. نوح به واسطه ایمان نجات یافت. ولی هم‌عصران نوح به خاطر بی‌ایمانیشان ملزم و هلاک گردیدند (پیدایش ۶: ۱۳-۲۲؛ ۷: ۱۲-۲۴).

۸۱ خدا به ابراهیم فرمان داد که سرزمین پدری خود را ترک کرده، به مکانی غریب و دور سفر کند. به وی وعده داد که او را برکت داده، از او امتی عظیم پیدا کند (پیدایش ۱۲: ۱-۲).

به ایمان ابراهیم... اطاعت نمود. اطاعت، مهم‌ترین علامت داشتن ایمان می‌باشد. به همین دلیل بود که ایمان ابراهیم حقیقت داشت. ابراهیم به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد (پیدایش ۱۵: ۶).

۹ ابراهیم نتوانست آن زمینی را که خدا به او وعده داده بود تصاحب نماید. بلکه او در آن سرزمین مانند یک مسافر و غریبه زندگی نمود. ولی به ایمان، ابراهیم می‌دانست که خدا آن سرزمین را به فرزندانش عطا خواهد نمود. پس از چهارصد سال، فرزندان ابراهیم، (قوم

۵: ۲۴، **خنوخ با خدا راه می‌رفت**؛ یعنی اینکه او از دستورات خدا اطاعت می‌کرد و اراده او را انجام می‌داد. به همین جهت است که نویسنده عبرانیان اظهار می‌دارد که **خنوخ رضامندی خدا را حاصل کرد**. خنوخ به وسیله ایمان خود، رضامندی خدا را حاصل نموده بود، زیرا **بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است** (آیه ۶). چگونه می‌توان بدون ایمان داشتن به خدا، او را راضی ساخت؟

به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند، او از این جهان به عالم آینده منتقل شد. به خاطر ایمان خنوخ، خدا او را از عذاب مرگ نجات داد. **ع** به منظور داشتن ایمان حقیقی، ابتدا باید به وجود خدا اعتقاد داشت. سپس باید به کلام او (کتاب مقدس) و وعده‌هایی که خدا در کلامش داده است، اعتماد و ایمان داشته باشیم (آیه ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر صادقانه خدا را بجوئیم، او دل‌های ما را به ایمان خود آشنا خواهد ساخت. هرگاه خدا را بجوئیم، او را پیدا خواهیم نمود و زمانی که او را بیابیم، از او برکت دریافت خواهیم نمود. خدا فرمود: **«و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت»** (ارمیا ۲۹: ۱۳). یعقوب می‌نویسد: **به خدا تقرب جوئید تا به شما نزدیکی نماید** (یعقوب ۴: ۸). خنوخ و تمامی مردان و زنان با ایمانی که نامشان در این باب ذکر گردیده است، با اخلاص نیت به خدا تقرب جستند و خدا پاداشی خاص به ایشان عطا فرمود.

۷ نوح نسل نهم از فرزندان آدم بود. در آن زمان، تمامی انسان‌های جهان به جز نوح، از خدا دور شده بودند و از امیال شرارت‌آمیز خویش پیروی می‌نمودند. به همین جهت، خدا تصمیم گرفت که تمامی بشر (به جز نوح و خانواده‌اش) را به وسیله سیل نابود سازد. نوح مردی عادل و خدا ترس بود (پیدایش ۹: ۶)، به همین دلیل، خدا به او فرمود تا برای نجات خود و

۲۱- نوح دنیا را ملزم نساخت، این خدا است که قدرت ملزم ساختن جهان را دارد. ولی نوح با عدالت خویش، به یک معنا، گناهکاران جهان را ملزم نمود. همانگونه که نور، تاریکی را رسوا و مغلوب می‌سازد، به همان شکل نیز، نوح با اطاعت و خدا ترسی خود، عاصیان جهان را محکوم و رسوا ساخت. افراد شریر و گناهکار، همیشه در مقایسه با عادلان بدتر و پلیدتر جلوه می‌کنند.

بنی اسرائیل) به رهبری یوشع، به آن زمین موعود وارد شدند (یوشع ۱: ۱-۳).

۱۰ چگونه ممکن است شخصی همچون ابراهیم چنین صبر و تحمل شگرفی داشته باشد؟ او خانه و کاشانه خود را ترک نمود و به سرزمینی ناآشنا و بیگانه مهاجرت نمود. ولی بلافاصله صاحب ارض موعود نشد. پس چرا ابراهیم نسبت به خدا دچار خشم نگردید؟ جواب این است که ابراهیم در پی تصاحب گنجینه زمینی نبود. بلکه او **متقرب شهری با بنیاد بود که معمار و سازنده آن خداست**؛ شهری که جاودانی بوده، هرگز دچار ویرانی و بلا نخواهد شد (عبرانیان ۱۲: ۲۲؛ ۱۳: ۱۴).

۱۱ خدا به ابراهیم وعده داده بود که ذریت او را کثیر ساخته، از نسل او «قومی بزرگ» ایجاد کند (پیدایش ۲: ۱۲). اینک به جهت عملی گشتن آن وعده، لازم بود که ابراهیم دارای فرزندی ذکور گردد (پیدایش ۱۵: ۲-۴). ولی ابراهیم و همسرش ساره، بسیار سالخورده و پیر بودند. بدنهای ایشان پیر گردیده بود و آبستن شدن ساره امری محال به نظر می‌رسید. ولی با تمام اینها، ابراهیم و همسرش ساره به وعده خدا ایمان آوردند. زمانی که ابراهیم صد ساله بود و از عمر ساره نود سال می‌گذشت، ایشان صاحب پسری شدند (پیدایش ۱۷: ۱۵-۱۹؛ ۲۱: ۱-۳).

۱۲ از نظر توانایی تولید نسل، بدن ابراهیم با بدن یک مُرده تفاوتی نداشت. ولی با این وجود، او صاحب پسری گردید و پس از مدتی، نسل او مثل ستارگان آسمان کثیر گردیدند (پیدایش ۱۵: ۵؛ ۲۲: ۱۷؛ رومیان ۴: ۱۸-۲۲).

۱۳ با توجه به زندگی ابراهیم، ساره، اسحاق، یعقوب (آیات ۸-۱۲) متوجه می‌شویم که هیچ یک از ایشان، **وعده‌ها را نیافته بودند**. هیچ یک از آنها سرزمین وعده‌ها را صاحب نشدند و هیچ یک از آنها موفق به دیدن نوادگان بی‌شمار خود نگردیدند. ولی آنها به

خدایی که وعده داده بود ایمان داشتند. آنها ایمان داشتند که خدا وعده‌های خود را به تحقق خواهد رسانید. آنها با توکل بر ایمان می‌دانستند که خدا قادر به عملی ساختن وعده‌های خویش می‌باشد. پس ایشان **وعده‌ها را نیافته بودند، بلکه آنها را از دور دیده، تحیت گفتند**. و با وجود این ایمان، بی‌آنکه وعده‌ها را بیابند، مُردند. پس لازم است ما نیز به یاد داشته باشیم که حتی بزرگان ایمان نیز همیشه به آرزوهای خود نمی‌رسند.

۱۴-۱۶ ابراهیم، اسحاق و یعقوب اقرار کردند که بر روی زمین، بیگانه و غریب بودند (آیه ۱۳). زیرا که خانه و وطن اصلی و حقیقی ایشان، آسمان بود (فیلیپیان ۳: ۲۰ را مشاهده کنید). مکانی که آنها به دنبالش بودند، سرزمینی آسمانی بود که هرگز نابود نخواهد گردید. و چون آنها مکان خدا را جستجو می‌کردند و به شهر سماوی چشم دوخته بودند، **خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود** (آیه ۱۶). خدا فرمود: **زیرا آفانی که مرا تکریم نمایند، تکریم خواهم نمود** (اول سموئیل ۲: ۳۰). ابراهیم، اسحاق و یعقوب به وسیله ایمانشان به خدا، باعث تکریم او گردیدند و به همین علت، خداوند نیز ایشان را تکریم نموده، از آن پس خویشان را با عنوان **خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب** معرفی می‌نمود (خروج ۳: ۶). برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، افتخاری از این بزرگتر وجود نداشت.

مردان ایمان، از ابراهیم تا مسیح (۱۷: ۱۱-۴۰)

۱۷-۱۹ در پیدایش ۱۸: ۲۲ می‌خوانیم که ابراهیم به منظور اطاعت از فرمان خدا، پسر یگانه خود اسحاق را برداشته بر قربانگاه نهاد تا او را برای خدا قربانی نماید. ایمان داشتن به وعده‌های خدا امری مهم است. ولی امتحان اصلی ایمان زمانی است که

مورد آزمایش قرار خواهد داد. ممکن است او بارها ما را امتحان نماید. او به روشهای متفاوت ما را محک زده، خواهد آزمود. او ایمان ما را در جایهای مختلف در کوره امتحان قرار خواهد داد تا ناخالصیها و ضعفهای ما نمایان گشته، اطاعت ما در او کامل گردد. او از ما خواهد خواست که عزیزترین چیزهای خود، گرانبهاترین هدایای خود را، قابلیتها، اوقات فراغت و کار و پیشه خود را به او تقدیم داریم. باشد که اگر خدا از ما نیز مانند ابراهیم دعوت نمود، او را با تمامی دل و جان و قوت خود اطاعت نماییم (مرقس ۱۰: ۱۷-۲۱، ۲۹-۳۰ را مشاهده کنید).

۲۰ در پیدایش ۱: ۲۷-۴۰، می‌خوانیم که چگونه اسحاق، پسران خود یعقوب و عیسو را برکت داد. در میان یهودیان رسم بر این بود که پدر فرزندان خود را برکت دهد و همیشه فرزند ارشد بزرگترین برکت را دریافت می‌کرد. ولی اسحاق در سنین کهولت خود، نابینا شده بود. یعقوب از کوری پدر استفاده کرده، پدر خود را فریب داد و خود را به جای برادر ارشدش قرار داد و برکت پدر را به جای عیسو دریافت نمود. ولی اسحاق پس از اطلاع از فریب یعقوب، برکت خود را از او پس نگرفت و برعکس آن را به عنوان اراده خدا پذیرفت (پیدایش ۲۳: ۲۵). و بدین ترتیب، اسحاق برکت یعقوب را تأیید نمود (پیدایش ۳۳: ۲۷). اسحاق ایمان داشت که خدا به وسیله یعقوب وعده خود به ابراهیم را عملی خواهد نمود.

۲۱ یعقوب فرزند اسحاق بود که در عهدعتیق با لقب اسرائیل نیز شهرت یافته است. یعقوب دارای دوازده پسر بود. پیش از آنکه زمان مرگ یعقوب فرا رسد، او پسران خود را برکت داد، ولی بزرگترین برکت را نصیب فرزند یازدهم خود یوسف^{۲۲} کرد، و همچنین پسران یوسف را

شخص پس از دریافت وعده خدا، باز حاضر باشد آنچه را که از خدا دریافت نموده است به خدا باز پس دهد. و این همان چیزی است که خدا از ابراهیم تقاضا نمود. او به ابراهیم گفت که پسر خود را برداشته، وی را برای خدا قربانی کند. با این عمل، خدا ابراهیم را مورد آزمایش قرار داد (آیه ۱۷). بر اساس پیدایش ۱۲: ۲۱، خدا به ابراهیم فرمود: «**نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد**» (آیه ۱۸). ولی با این وجود، خدا از ابراهیم خواست که پسر خود را برای او قربانی کند. اگر ابراهیم این کار را می‌کرد، چگونه نسلش ادامه می‌یافت؟ آیا خدا می‌توانست بدون اسحاق نسل ابراهیم را ادامه داده او را به ملتی بزرگ مبدل نماید؟ (پیدایش ۲: ۱۲).

ولی ابراهیم به حکمت خدا شک نکرد. ابراهیم ایمان داشت که خدا قادر است که مردگان را زنده کند. او می‌دانست که خدا وعده‌های خود را عملی خواهد ساخت، اینک او موظف بود که از فرمان خدا اطاعت نماید.

در لحظه آخر، خدا دست ابراهیم را از کشتن پسر، باز داشت. به یک معنی، اسحاق فرقی با یک مُرده نداشت. پس به همین علت است که نویسنده عبرانیان می‌گوید که ابراهیم پسر خود را در **مثنی از اموات نیز باز یافت** (آیه ۱۹).

سپس فرشته خداوند به ابراهیم ظاهر شده، او را اینگونه خطاب نمود: «**زیرا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی**» (پیدایش ۱۲: ۲۲). سپس خدا به ابراهیم فرمود: «**به ذات خود قسم می‌خورم، چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم و ذریت تو را کثیر سازم مانند ستارگان آسمان و مثل ریگهایی که بر کناره دریاست و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد و از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت، چونکه قول مرا شنیدی**» (پیدایش ۱۶: ۲۲-۱۸).

یک روز خدا نیز هر یک از ما را به نوعی

۲۲- معیارهای گزینش خدا با اصول ما انسانها

(خروج ۵:۲-۱۰). به تدریج موسی رشد کرده، به یکی از سران قوم مصر مبدل گردید. و لیکن او حشمت و قدرت دربار فرعون را ترک کرد تا اینکه بتواند با قوم خود رنج بکشد.

۲۶ موسی **خزائن مصر** را رها نمود. زیرا او می دانست که **عار مسیح**، **دولتی بزرگتر از خزائن مصر** می باشد (فیلیپان ۳:۷). موسی در آن زمان مسیح را نمی شناخت، ولی بارها کردن دولت و حشمت دربار فرعون، به خاطر قوم خود، او نمونه ای از مسیح شد. زیرا که عیسی مسیح نیز به خاطر نجات ما انسانها، جلال آسمانی را ترک نمود و خود را برای ما فقیر ساخت. پس همانطور که بر مسیح و پیروان او ننگ و **عار** قرار گرفت، به همانطور نیز موسی در ابتدا مورد نفرت و عار قوم خود بود (مزمور ۹:۶۹؛ ۵۰:۸۹-۵۱؛ رومیان ۳:۱۵؛ اول پطرس ۴:۱۲-۱۴). ولی علیرغم این عار، از آنجا که موسی به وفاداری و پیروزی خدا ایمان داشت، تا به آخر در ایمان خود ایستادگی نمود. او می دانست که نهایتاً خدا او را پاداش خواهد داد. عبرانیان نیز که مخاطبین این رساله هستند، باید از سرمشق موسی پیروی نمایند. هر چند که موسی عیسی مسیح را نمی شناخت ولی حاضر بود که برای او متحمل زحمت و عار گردد. پس باشد که این عبرانیانی که مسیح را شناخته اند و روح القدس را دریافت نموده اند، به جهت تحمل سختی برای مسیح آماده باشند.

۲۷ فرعون سعی می کرد موسی را به قتل برساند، ولی موسی از او بیمی در دل نداشت. او تنها از خدا می ترسید. پس به ایمان، موسی

نیز برکت داد (پیدایش ۲۶:۴۹). ولی مشاهده می کنیم همانطور که یعقوب بیش از برادر بزرگتر خود برکت یافته بود، همچنین پسر کوچکتر یوسف را بیشتر از برادر بزرگترش برکت داد. یعقوب به ایمان بر وعده خدا که به ابراهیم قول داده بود، فرزندان خود را برکت داد. او می دانست که خدا به ابراهیم وعده داده بود که ذریه او را بی شمار کثیر خواهد نمود (پیدایش ۲۰-۱۱:۴۸).

۲۲ یوسف به دست برادران خود به بردگی فروخته شد (پیدایش ۳۷:۱۲-۳۶). پس از مدتی، یوسف در نزد فرعون صاحب جایگاه و قدرتی عظیم گردید و بر تمامی مملکت مصر نظارت می کرد (پیدایش ۴۱:۴۱-۴۳). هرچند که یوسف بخش اعظم زندگی خود را در مصر سپری کرده بود، لیکن او ایمان کامل داشت خدا سرزمین اسرائیل را که به جدش ابراهیم وعده داده بود، به قوم او باز پس خواهد داد. بر اساس آن ایمان بود که یوسف به پسرانش وصیت کرد که پس از مرگش، استخوان هایش را به زمین اسرائیل برده، در آنجا دفن کنند (پیدایش ۲۴:۵۰-۲۶؛ خروج ۱۳:۱۹).

۲۳ قوم یهود به مدت ۴۳۰ سال در زمین مصر ماندند (خروج ۱۲:۴۰). پس از مدتی، شماره ایشان رو به فزونی نهاد و مصریان به تدریج با ایشان بنای بدرفتاری نهادند. تا جایی که مصریان، قوم بنی اسرائیل را به بردگی خود گرفتند (خروج ۱-۶:۱۴). در همین مواقع بود که فرعون مصر دستور داد که تمامی نوزادان ذکور یهودیان کشته شوند (خروج ۱:۲۲). ولی زمانی که موسی متولد شد، والدینش او را مدتی مخفی نمودند (خروج ۲:۱-۳). به ایمان والدین موسی می دانستند که خدا فرزند ایشان را نجات خواهد داد و او را مبارک خواهد گرداند.

۲۴-۲۵ پس از مدتی، دختر فرعون موسی را در رود نیل یافته، او را به قصر فرعون آورد و موسی را به فرزندگی خود پذیرفت

بسیار متفاوت است. انسانها براساس درجه و ردیف و قامت و قابلیت های مشخص و معلوم دست به انتخاب می زنند. حال آنکه خدا اغلب کسانی را برمیگزیند که دارای قابلیت های مشخصی نمی باشند ولی از نظر روحانی در مرحله بسیار عالی قرار دارند. (مرقس ۳:۱۰)

(اول قرن تیان ۵:۷). او **بره خدا** است که گناه جهان را بر دوش خود گرفته است (یوحنا ۱:۲۹). ما نه به واسطه اعمال نیکوی خود، بلکه به خاطر **پاشیدن خون عیسی** مسیح نجات یافته‌ایم.

۲۹ زمانی که فرعون با بلای مرگ نخست‌زاده‌های مصر روبرو شد، تسلیم اراده خداوند گردید و به قوم بنی‌اسرائیل اجازه داد که از سرزمین مصر خارج شوند. ولی پس از آنکه قوم بنی‌اسرائیل از مصر خارج شدند، ناگهان تصمیم گرفت که آنها را دنبال کرده، دستگیر یا هلاک کند (خروج ۱۴:۵-۹). با مشاهده لشکر عظیم فرعون، قوم اسرائیل به شدت دچار ترس شده، بر موسی لب به شکایت گشودند؛ زیرا در پیش روی ایشان دریای سرخ قرار داشت و سواران فرعون از پشت سر نزدیک می‌شدند. وحشت ایشان را فرا گرفته بود و مرگ را به چشم خود می‌دیدند (خروج ۱۴:۱۰-۱۲).

ولی به ایمان، موسی قوم خود را خطاب کرده به ایشان گفت: **مترسید! بایستید و نجات خداوند را ببینید، که امروز آن را برای شما خواهد کرد** (خروج ۱۴:۱۳). سپس خدا از طریق موسی، آبهای دریای سرخ را از میان به دو نیم کرد و قوم اسرائیل به **ایمان از بحر قلزم به خشکی عبور نمودند**. ولی زمانی که تعقیب‌کنندگان قوم خواستند که از میان آن شکاف عبور کرده از دریای سرخ بگذرند، همگی **غرق شدند** (خروج ۱۴:۲۱-۲۸).

۳۰ قوم بنی‌اسرائیل پس از چهل سال سرگردانی و آوارگی در بیابان، سرانجام وارد زمین وعده گردیدند. ولی ابتدا لازم بود که بر اقوام ساکن آن سرزمین‌ها غلبه پیدا کرده، سرزمین را به تصرف خود درآورند. پس، پیش از هر کار، شهر **اریحا** را متصرف شدند. خدا به یوشع، رهبر قوم بنی‌اسرائیل چگونگی تخریب دیوارهای شهر و روش تصرف آن شهر را تعلیم داده بود. شهر که دارای دیواری مستحکم بود، در

مصر را ترک نمود و به مدت چهل سال در بیابانهای «مدیان» به چوپانی پرداخت (خروج ۱۵:۲) و در آن مدت از همه خطرات محفوظ ماند، زیرا می‌دانست که خدای نادیده‌ای که او را خوانده است، محافظ او می‌باشد. موسی نمونه و مثال شجاعت و باعث دلگرمی ایمانداران می‌باشد. با تعمق در زندگی موسی، خواهیم دید که ما نیز قادر هستیم به خدای موسی توکل کرده، با تکیه بر وفاداری و محبت خدا، بر همه مشکلات زندگی فائق آییم.

زمانی که موسی در سرزمین مدیان به چوپانی مشغول بود، یک روز او با خدای نادیدنی ملاقات نمود! خدا، خود را در بوتۀ آتش بر موسی معلوم نمود و او را مأمور نجات قوم بنی‌اسرائیل از بندگی مصریان نمود (خروج ۳:۱-۱۰).

۲۸ به ایمان، موسی قوم بنی‌اسرائیل را از سرزمین مصر و اسارت فرعون نجات داد. خدا به وسیله موسی بلایای بسیاری بر مصریان نازل فرمود ولی فرعون نسبت به تمامی آن بلایا بی‌توجهی نشان داد و بر عداوت خود با بنی‌اسرائیل پافشاری نمود. تا جایی که خدا ناگزیر شد که فرشته‌ای را بفرستد تا تمامی نخست‌زادگان مصریان را هلاک کند (خروج ۱۱:۱؛ ۱۲:۲۹-۳۰). به ایمان، موسی از قوم بنی‌اسرائیل خواست تا خون بره قربانی را بر چهار چوب درهای منازل خود بمالند تا اینکه فرشته مرگ از آنها گذشته، نخست‌زاده‌شان از مرگ در امان بماند (خروج ۱۲:۲۱-۲۳). قوم یهود هر ساله یادبود آن شب مهم را گرامی داشته، جشن عید پسخ (عبور) را تا به امروز با اجرای مراسم خاصی برگزار می‌دارند (خروج ۱۲:۲۴-۲۷).

همچنین به واسطه خون عیسی مسیح، ما نیز قادر به نجات یافتن از داوری الهی و موت روحانی می‌باشیم. زیرا مسیح، بره قربانی ماست و به خاطر خون او نجات پیدا کرده‌ایم

نظر اول تسخیرناپذیر می نمود ولی خدا به قوم بنی اسرائیل گفته بود که به مدت هفت روز اطراف شهر طواف کرده، و بوقها و کرناهای خود را به صدا در آورند. همچنین خداوند به ایشان گفته بود که در پایان روز هفتم از نواختن بوقها و شیپورها و کرناها باز ایستاده، یکصد فریاد سر دهند و شاهد فرو ریختن دیوارهای شهر باشند. پس از فرو ریختن دیوارهای شهر، ایشان به راحتی وارد شهر اریحا خواهند گردید (یوشع ۱: ۶-۱۲، ۱۶، ۲۰).

چه کسی می توانست چنین نقشه عجیبی برای تصرف شهر بزرگی چون اریحا طرح کند؟ ولی ایمان یوشع بسیار قوی بود. او ایمان داشت که خدا نسبت به گفته خود وفادار خواهد ماند. خداوند از راههای عجیب و استثنایی مقاصد خود را به تحقق می رساند **نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من، قول یهوه صباوت این است** (زکریا ۴: ۶).

ما می توانیم از ایمان یوشع به عنوان نمونه و سرمشقی به جهت خود استفاده کنیم. در زندگی هر یک از ما، موانع و مشکلات بزرگی همچون اریحا وجود دارد. با اتکاء بر خداوند، ما نیز قادر خواهیم بود مانند یوشع بر آنها غلبه نماییم. پولس رسول گفت: **زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه ها** (دوم قرنتیان ۴: ۱۰).

۳۱ یوشع ابتدا جاسوسانی به شهر اریحا فرستاده بود. زمانی که سربازان شهر اریحا در جستجوی جاسوسان اسرائیلی بر آمدند، زن بدکاره ای به نام **راحاب** ایشان را در منزل خود مخفی کرده، از آنها نگاهداری نمود و بدین ترتیب باعث نجات جان آنها شده بود. **به ایمان راحاب** دانسته بود که خدا با قوم بنی اسرائیل است و شهر اریحا را به اسرائیلی ها تسلیم خواهد نمود. به این دلیل بود که راحاب جاسوسان اسرائیلی را به پیش خود برده، زمینه فرارشان را در شب فراهم ساخت (یوشع

۱: ۲-۳، ۸، ۱۴؛ ۶: ۲۴-۲۵).

توجه داشته باشیم که راحاب هم غیراسرائیلی بود و هم زنی بدکاره. ولی خدا از شخصی مانند راحاب برای اجرای مقاصد خود استفاده کرد.

۳۲-۳۴ در این آیات، مشاهده می کنیم که نویسنده رساله از زندگی بزرگان قوم بنی اسرائیل مثالهایی آورده، خاطر نشان می کند که ایشان با توکل به ایمان کارهای بزرگی به ثمر رساندند (داوران ۷: ۱۹-۲۱؛ ۱۵: ۱۴-۱۶؛ دانیال ۳: ۱۶-۲۸؛ ۶: ۱۶-۲۲).

۳۵ در کتاب اول پادشاهان ۱۷: ۱۷-۲۴ و دوم پادشاهان ۴: ۳۲-۳۷ می خوانیم که چگونه دو زن یهودی، فرزندان مرده خود را باز یافتند. بسیاری از مردان و زنان ایماندار با آغوش باز مرگ را پذیرا شدند و **خلاصی را قبول نکردند**. ایشان نمی خواستند که قیامت اصلی را برای زندگی این جهان رها کنند، پس برای ایمانشان جان دادند تا به قیامت نیکوتر برسند.

۳۶-۳۸ در اینجا با قهرمانان گمنام عهدعتیق آشنا می شویم که به خاطر ایمانشان متحمل شکنجه ها و جفاهای بی شماری گردیدند. ولی با تمام این مصائب باز تا به آخر نسبت به ایمان خود پایدار ماندند.

آنانی که جهان لایق ایشان نبود (آیه ۳۸). از نظر معیارهای این جهان، اینها افرادی بیچاره و شکست خورده به حساب می آمدند ولی از نقطه نظر خدا، ایشان قهرمانان ایمان و شایسته ترین افراد این عالم محسوب می شدند. اینها اتباع راستین شهر سماوی خدا هستند (آیات ۱۰ و ۱۶).

۳۹ باید به خاطر داشته باشیم که هیچ یک از این افراد با اینکه از ایمان شهادت داده شدند، **وعده را نیافتند**. هرچند بعضی از آنها وعده های کمابیش مهمی از سوی خدا دریافت کرده بودند، ولی هیچ یک وعده نهایی و کامل خدا، یعنی نجات به وسیله عیسی مسیح را تجربه

نامناسب باعث کندی ورزشکار و مانع دویدن سریع او می‌گردد.

به همین ترتیب نیز، چیزهای بسیاری وجود دارند که به خودی خود بد و زیان‌بخش نمی‌باشند ولی به چگونگی زندگی روحانی و زندگی مسیحی ما لطمه خواهند زد، پس باید از آنها احتراز نماییم. ما باید **هر بار گران و گناهی که ما را سخت می‌پیچد، دور بکنیم** تا بتوانیم **با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم**. این موانع و بارهای گران ممکن است چیزهای خوبی باشند ولی با وجود این، ممکن است مانع دویدن ما در مسابقه روحانی بشوند و لازم است که آنها را از خود دور نماییم. لازم به تذکر است که آنچه در زندگی یک شخص مانع دویدن و رشد او می‌باشد، ممکن است در زندگی روحانی اشخاص دیگر مانعی ایجاد نکند. پس هر یک از ما باید به دقت نحوه زندگی خود را ملاحظه کرده، موارد اشکال خود را بر طرف نماییم.

ولی آنچه مُسَلَّم است این نکته می‌باشد که «گناه» باعث کندی و عدم رشد روحانی ما می‌باشد. هر فرد مسیحی که خواهان رسیدن به خط پایانی مسابقه است باید از گناه پرهیز کند. زیرا گناه **ما را سخت می‌پیچد**. لازم است که هر گناه کوچک یا بزرگی را از خود دور کنیم. زیرا تنها در صورت دور ساختن گناهی که سخت به دست و پای ما پیچیده است، خواهیم توانست در میدان مسابقه روحانی شرکت کنیم و با موفقیت خط پایانی را پشت سر بگذاریم. از یک جهت، زندگی مسیحی ما یک تفاوت اصلی با میدان مسابقه دارد. در میدان مسابقه، فقط یک نفر برنده می‌شود و به دریافت جایزه پایانی مسابقه مفتخر می‌گردد. ولی در میدان زندگی مسیحی همه کسانی که تا به آخر صبر کنند جایزه اصلی (حیات جاودانی) را به دست خواهند آورد. ولی این مطلب که همه ایمانداران به حیات جاودانی دست خواهند یافت نباید

نموده بودند. بزرگترین وعده خدا به بشریت این بود که فرزند یگانه خود را به میان ما آدمیان خواهد فرستاد و ما را به وسیله صلیب او نجات خواهد داد. هیچ یک از این قهرمانان ایمان عهدعتیق با عیسی مسیح و تکمیل و تحقق وعده عظیم خدا آشنایی نداشتند. با این وجود، با کمال پایداری خدا را اطاعت کردند و نسبت به او وفادار باقی ماندند.

۴۰ اراده خدا بر این قرار گرفته است که این قهرمانان ایمان **بدون ما کامل نشوند**. یعنی اینکه خدا صبر کرد تا ابتدا ما را نجات دهد و سپس ایشان را. زمانی که عیسی مسیح بار دیگر رجعت کند، ما که به او ایمان آورده‌ایم با تمامی کسانی که در عهدعتیق به وعده‌های خدا ایمان داشتند، حیات جاودانی را دریافت خواهیم نمود.

باب ۱۲

عیسی، به مثابه والاترین نمونه ایمان (۱:۱۲-۳)

۱ **بنابراین** با توجه به زندگینامه ایمانداران عهدعتیق و آنچه که در باب پیشین آموختیم؛ باشد که ما نیز از سرمشق آنها پیروی کنیم. این قهرمانان عهدعتیق با عنوان **ابراهیم** معرفی شده‌اند. زیرا زندگی و مرگ آنها شهادتی بر ایمان ایشان بوده است.

زندگی یک مسیحی مانند یک مسابقه ورزشی می‌باشد. در یک مسابقه ورزشی، ورزشکاران با کمال قوت خود تلاش می‌کنند تا جایزه پایانی را نصیب خود سازند. پیش از شروع مسابقه، ایشان هرگونه لباس اضافی و دست و پاگیر را از خود دور می‌سازند تا با آزادی کامل بدوند. هیچ کس با لباس میهمانی در میدان مسابقه حاضر نمی‌شود. پوشیدن لباسهای خوب و گران قیمت هیچ مانعی ندارد، ولی به تن کردن لباس میهمانی در هنگام مسابقه ورزشی عملی اشتباه است. زیرا لباس

ترک کرده بودند. حتی این چنین به نظر می‌رسید که حتی خدای پدر او را ترک کرده است (مرقس ۳۴:۱۵). ولی با تمامی این مسائل و مشکلات، عیسی رنج صلیب را تحمل کرد. او **بی‌حرمتی را ناچیز شمرد**. در آن روزگار، رومیان تنها افراد جنایتکار را مصلوب می‌کردند و بنابراین، اعدام به وسیله صلیب نه تنها مرگی دردناک و پراز رنج بود، بلکه مرگی توأم با خجالت و سرشکستگی محسوب می‌گردید. هیچ چیز بدتر و شرم‌آورتر از مرگ بر روی صلیب نبود. پس می‌بینیم که عیسی مسیح با تحمل رنج و بی‌حرمتی صلیب در آن شرایط دردناک عاطفی، چه نمونه بزرگی برای ما پیروانش به جا نهاده است.

زمانی که عیسی بر صلیب آویزان و در حال جان دادن بود، بسیاری بر پای صلیب او آمده، او را مورد انواع تحقیرها و سرزنش‌ها قرار می‌دادند. می‌گفتند: **مسیح، پادشاه اسرائیل، الان از صلیب نزول کند تا ببینیم و ایمان آوریم** (مرقس ۳۲:۱۵). ولی اگر عیسی با کمک نیرویی خارق‌العاده از روی صلیب پایین می‌آمد، نمی‌توانست **کامل‌کننده ایمان** ما باشد. از این گذشته، اگر او تا به آخر صبر نمی‌کرد، دیگر در میدان مسابقه ایمان، پیشوای خوبی محسوب نمی‌گشت. بر عکس، عیسی مسیح به خاطر دردهایی که متحمل گردید، نجات دهنده‌ای کامل شد تا بتواند برای ما شفاعت کند (عبرانیان ۱۰:۲). و ما نیز که از او پیروی می‌کنیم به وسیله رنجهای خویش تکمیل خواهیم شد.

اگر ما تا انتها با ایمان مقاومت کنیم، در نهایت با عیسی جلال خواهیم یافت (عبرانیان ۱۴:۳). ما نیز در آن **خوشی** که برای ما مقرر شده است سهیم خواهیم شد (یوحنا ۱۱:۱۵؛ ۱۶:۲۲ را مشاهده کنید). ما نیز به همراه او در بهشت سلطنت خواهیم نمود. **آنکه غالب آید، این را به وی خواهیم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او**

باعث کم تلاشی ما در میدان زندگی مسیحی گردد. ما باید تمام تلاش خود را در جهت پیروزی در مسابقه به خرج دهیم (اول قرن‌تیا ۲۴:۹-۲۶ را مشاهده کنید).

۲ بیایید به سوی پیشوا و کامل‌کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم. بیایید فقط به سوی عیسی مسیح چشم دوخته، از نگریستن به هوسهای دنیا دوری نماییم. زیرا در غیر آن صورت قادر نخواهیم بود که به خوبی و با قدرت در آن میدان مسابقه دویده، جایزه پایانی را نصیب خود کنیم. اگر به هدف چشم ندوزیم، گمراه خواهیم شد و نخواهیم توانست که در مسیر مستقیم حرکت کنیم؛ و چه بسا راه را گم کرده، هرگز به خط پایان مسابقه نرسیم.

عیسی پیشوای ایمان ماست. او پیش از ما به آن میدان وارد شده است و ما باید به دنبال او حرکت کنیم. او همچنین پیشوای قهرمانان عهدعتیق می‌باشد (اول قرن‌تیا ۳:۱۰-۴ را مشاهده کنید). هرچند قهرمانان عهدعتیق مانند ما عیسی مسیح را نمی‌شناختند، ولی با این همه او رهبر و پیشوای آنان نیز محسوب می‌شود. انبیای عهدعتیق در باره عیسی سخن گفته، پیرامون تولد و زندگی و مرگ او پیشگویی کرده بودند. آنها به سوی عیسی مسیح نگران بودند و از این جهت است که عیسی پیشوای آنان محسوب می‌شد.

عیسی مسیح همچنین کامل‌کننده ایمان ماست. او نمونه و سرمشق کامل یک ایماندار است. در باغ جتسیمانی عیسی مسیح نمونه‌ای کامل و عالی از اطاعت و تسلیم به اراده خدا را برای ما به جا نهاد. او به خدا گفت: **یا ابا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو** (مرقس ۱۴:۳۶). در آن شب، به نظر می‌رسید که خدای پدر، عیسی را به طور کامل رها کرده بود. هیچ یک از یارانش نیز او را تسلی نمی‌دادند و او را کمک نمی‌کردند. همه، حتی یاران نزدیکش او را

گذاشت تجربه‌ای مافوق طاقت ایشان آنها را در بر بگیرد (اول قرن‌تین ۱۳:۱۰). و نیز باید به یاد داشته باشند که هر سختی که از جانب خدا بر ایشان وارد می‌آید به خاطر **تأدیب** ایشان است. تأدیب خدا نشانهٔ خشم او نیست، بلکه حاکی از محبت اوست نسبت به ما (آیهٔ ۶).

۵-۶ نویسندهٔ رساله در اینجا از امثال سلیمان ۱۱:۳-۱۲ نقل قول می‌کند. وی یادآور می‌شود که در هنگام سختی‌ها و خطرات، باید مراقب باشیم که علیه خدا زبان به شکایت نگشاییم. بلکه بهتر است که به یاد داشته باشیم که در حین این سختی‌ها و خطرات، در واقع خداوند ما را تربیت می‌کند. او ما را مانند پدری مهربان، ما فرزندان خود را برای منفعت خودمان تنبیه و تربیت می‌کند. هر بلا و سختی که به سراغ ما می‌آید با اجازهٔ خداست. مردم این جهان ما را به خاطر وفاداریمان به مسیح تحت فشار و جفا قرار خواهند داد. ولی خدا از همان جفاها و سختی‌ها برای تربیت و منفعت ما استفاده می‌کند.

۷-۸ هر پدر خوبی فرزند خود را با دقت و حوصله تربیت می‌کند. حتی عیسی مسیح نیز **هر چند پسر بود، به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت** (عبرانیان ۸:۵).

هیچ کس به خود زحمت تربیت حرامزادگان را نمی‌دهد. کودک نامشروع حق ارث ندارد. ولی والدین از فرزندان مشروع خود به خوبی نگاهداری می‌نمایند. یک پدر می‌داند که باید فرزند خود را به نحوه احسن تربیت کند، زیرا پس از مدتی، آن طفل بزرگ خواهد شد و صاحب مسئولیت‌هایی مهم خواهد گردید. خدا نیز به همین شکل ما را تربیت می‌کند. پس اگر خدا ما را تأدیب می‌کند، باشد که آن تأدیب را با کمال خوشحالی پذیرا گردیم، زیرا این نشان دهندهٔ محبت خدا نسبت به ماست. خدا ما را تأدیب می‌کند تا در آینده مسئولیتی خطیر به ما محول نماید. اگر هیچ سختی و جفایی در

نهمین (مکاشفه ۲۱:۳). به همین طریق، عیسی مسیح نه تنها ایمان خود را کامل نموده است، بلکه قدرت دارد که ایمان ما را کامل گرداند. عیسی مسیح نه تنها پیشوا و خالق ایمان ماست، بلکه کامل کنندهٔ ایمان ما نیز می‌باشد. عیسی مسیح آن ایمانی را که در ما شروع کرده است تکمیل خواهد کرد و آن را به انتها خواهد رسانید (فیلیپان ۱:۶).

۳ آیا در میان ما کسی هست که ضعیف و دلسرد شده باشد؟ اگر چنین کسی در میان خود دارید، او را تشویق کنید که در مورد عیسی مسیح تفکر و تأمل کند. نویسندهٔ رساله می‌گوید: **پس تفکر کنید در او که مستحتمل چنین مخالفتی بود.** زمانی که در عیسی و زندگی و جلال او تفکر و تعمق کنیم، از او نیرویی تازه و مافوق این جهان، دریافت خواهیم نمود. او به ما فیضی خاص خواهد بخشید تا ما را در سختی‌ها یاری نماید (عبرانیان ۱۶:۴).

خدا فرزندان خود را تأدیب می‌کند (۱۲:۴-۱۳)

۴ در اینجا نویسندهٔ رساله ضمن به رسمیت شناختن زحمات کلیسای عبرانیان اظهار می‌دارد که **هنوز در جهاد با گناه تا به حد خون مقاومت نکرده‌اید.** یعنی اینکه ایشان هنوز برای مسیح طعم مرگ و شهادت را نچشیده‌اند. آنها مثل انبیای عهدعتیق و مردان و زنان ایماندار عهدعتیق دچار زحمت و جفا و شکنجه و مرگ نشده‌اند. عبرانیان نباید از زحمات موجود احساس ضعف و دلسردی کنند، زیرا که جفای اصلی هنوز آغاز نشده است! اگر جفاهای کنونی ایشان را دلسرد کرده، باعث می‌شود که در جانهای خود ضعف کنند، پس زمانی که جفاهای اصلی و سخت شروع شد، چه خواهند کرد؟

عبرانیان باید به خاطر داشته باشند که خدا مهربان و پُر از رحمت است و هرگز نخواهد

زندگی خود تجربه نکرده باشیم، آنگاه باید نگران بود که آیا خدا واقعاً ما را دوست دارد یا نه؟

۹-۱۰ زمانی که خدا ما را تأدیب می‌کند، او هرگز مرتکب اشتباه نخواهد شد. تأدیب خدا همیشه مملو از عدالت و به جهت ما پُر از منفعت است. پدران زمینی ما در جهت تربیت ما کوشش خود را به عمل آوردند. هرچند ایشان در بعضی مواقع دچار اشتباه می‌شدند، ولی ما آنها را اطاعت و احترام می‌نمودیم. اگر ما به پدر خود احترام می‌گذاشتیم، چقدر بیشتر باید پدر روحها (پدر آسمانی) خود را محترم بداریم (آیه ۹).

حال باید پرسید که چرا خدا ما را تأدیب می‌کند؟ دلیل تأدیب خدا این است که ما **شریک قدوسیت او گردیم** (آیه ۱۰). هدف خدا این است که ما مقدس شویم. خدا، به واسطه قربانی عیسی مسیح ما را مقدس ساخته است (عبرانیان ۱۰:۱۰). ولی تقدس به وسیله قربانی عیسی مسیح، قدم اول نجات ماست. اولین گام تقدس، دریافت نجات و عدالت توسط عیسی مسیح است که پس از ایمان به او، دریافت خواهیم داشت. و براساس آن ایمان است که عادل خوانده شده‌ایم (رومیان ۱:۵). ولی نوع دیگری از تقدس و تکامل وجود دارد، که تقدس کامل عیسی مسیح باشد. دریافت آن تقدس، باید هدف اصلی و نهایی زندگی مسیحی ما باشد. باید دانست که آن قدوسیت دوم، محتاج زمان می‌باشد و باید به یاد داشت که تقدس نهایی را فقط در ملکوت آسمان دریافت خواهیم نمود (عبرانیان ۱۰:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی در این زندگی کنونی، خدا به وسیله تأدیب‌ها و زحماتی که به ما وارد می‌شود، ما را هر چه بیشتر به سوی آن تقدس و پاکی نهایی راهنمایی می‌کند. پولس می‌گوید: **با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم** (اعمال ۲۲:۱۴).

۱۱ اینک در مقابل هدایت و تأدیب خدا دو راه باقی است. اول اینکه می‌توانیم آن تأدیب را رد کرده، نسبت به خدا لب به شکایت گشاییم. ولی حالت دومی نیز وجود دارد و آن این است که با شکر و شادی تأدیب خدا را پذیرا شده، آن را به منظور تربیت و تقدس قبول کنیم. اگر تأدیب او را قبول کنیم، زندگی ما مملو از عدالت و پاکی خواهد گردید. به کمک تأدیب خدا، از گناه و ناپاکی برگشته به سوی ایمان و اطاعت خدا باز می‌گردیم. زیرا **میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد**. نویسنده مزمور می‌گوید: **قبل از آنکه مصیبت را ببینم من گمراه شدم لیکن الان کلام تو را نگاه داشتیم ... مرا نیکو است که مصیبت را دیدم، تا فریض تو را بیاموزم** (مزمور ۶۷:۱۱۹).

۱۲ باشد که در زمان دریافت تأدیب خدا، نسبت به محبت وی دچار شک نگردیم و از مهر او دلسرد نشویم. زیرا که هدف خدا از تأدیب و تنبیه ما دلسرد نمودن فرزندان خود نیست، بلکه رشد دادن و به بلوغ رساندن و آماده ساختن ماست جهت خدمت انجیل. زمانی که خدا ما را تأدیب می‌کند، نباید از آن فرار کنیم، بلکه با آغوشی باز محبت خدا را پذیرا گردیم و اجازه دهیم روح خدا ما را تربیت کند. به همین دلیل، نویسنده رساله از اشعای نبی نقل کرده، می‌گوید: **لهذا دستهای افتاده و زانوهای سست شده را استوار نمایید** (اشعیا ۳:۳۵).

۱۳ اگر شخصی در کلیسا دچار تأدیب خدا شده است و یا اگر کسی وجود دارد که از نظر روحانی **لنگ** می‌باشد، بیایید آن شخص را کمک و یاری داده، باعث دلگرمی و تشویق او بشویم (غلاطیان ۶:۱-۲). بیایید طریق او را راست کنیم و راه او را هموار نماییم (امثال ۲۶:۴). باشد که از گذاشتن موانع بر سر راه آن عزیز خودداری نماییم او را که دچار زحمت و سختی شده در میدان مسابقه یاری نماییم.

هشدار و نصیحت (۱۲:۱۴-۱۷)

۱۴ و در پی سلامتی با همه بکوشید (رومیان ۱۸:۱۲ را مشاهده کنید). غیرممکن است بتوان با همه افراد جامعه زندگی توأم با صلح و صفا داشت. زیرا افرادی وجود دارند که به خاطر ایمان ما به عیسی مسیح، ما را آزار خواهند رساند و حتی سعی خواهند نمود که ما را از بین ببرند. ولی ما باید کوشش کنیم که حتی الامکان با همه در صلح و سلامتی زیست نماییم. حال اگر قرار است با افراد بی ایمان و دشمنان خود در سلامتی و همزیستی مسالمت آمیز زندگی کنیم، چقدر بیشتر موظف به نگاه داشتن رشته اتحاد در میان ایمانداران می باشیم (افسیان ۳:۴). نویسنده رساله در ادامه می گوید که در پی تقدس بکوشید. به وسیله فیضی که از سوی عیسی مسیح به ما عطا شده است و به یاری روح القدس، خدای پدر هرچه بیشتر ما را به سمت و جهت تقدس به پیش خواهد برد. ولی اضافه بر آن، ما نیز باید خود در مسیر تقدس کوشش نماییم. زیرا تنها با اطاعت از احکام خدا مقدس خواهیم گردید (فیلیپان ۱۲:۲-۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

خداوند بارها فرموده است: **مقدس باشید زیرا که من قدوسم** (لاویان ۱۱:۴۵؛ اول پطرس ۱:۱۵-۱۶). **زیرا این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما** (اول تسالونیکان ۳:۴). زیرا بدون تقدس هیچ کس خداوند را نخواهد دید (متی ۵:۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

اگر به زندگی خود و به کلیسای خویش نگاه کنیم آیا قدوسیت را مشاهده خواهیم کرد یا ناپاکی را؟ آیا سلامتی و صلح و صفا را مشاهده خواهیم نمود یا عداوت و مخالفت و دشمنی را؟ باشد که هر یک از ما خویش را تفتیش نماید.

۱۵ و مترصد باشید مبادا کسی از فیض خدا محروم شود (عبرانیان ۱:۴). فیض خدا همیشه به جهت ما آماده می باشد (عبرانیان ۴:۱۶). ولی

بسیاری از مواقع ما از این فیض رایگان خداوند بهره جویی نمی کنیم. بلکه چه بسا که هدیه گرانبهای خدا را رد کرده، به جای آن در پی آنچه که برای ما زیان بخش است رفته، باعث رنجش روح خدا می شویم. در آن زمان است که **از مسیح باطل و از فیض ساقط می گردیم** (غلاطیان ۴:۵).

چرا ما ایمانداران خود را از فیض خدا محروم می سازیم؟ علت این امر، «گناه» می باشد. تا وقتی که در گناه به سر می بریم، قادر به پذیرش فیض خدا نخواهیم بود. گناه مانند یک **ریشه مرارت** و تلخی است که درخت و میوه آن را تلخ می سازد. اگر در زندگی ما گناه رخنه کرده باشد، تمامی جوانب زندگی ما آلوده خواهد گردید. اگر در کلیسایی گناه وجود داشته باشد، تمام کلیسا آلوده خواهد گردید. به همین دلیل است که نویسنده رساله هشدار می دهد که **مبادا ریشه گناه و تلخی اضطراب بار آورده و جمعی از آن آلوده شده، صدمه بینند.** پس مواظب باشیم که ریشه تلخی در ما رشد نکند و اگر در زندگی و قلب خود متوجه وجود گناه و آلودگی شدیم، بیایید که به سرعت هرچه تمام تر آن را ریشه کن نماییم (اول قرنتیان ۵:۹-۱۳).

۱۶ در اینجا نویسنده رساله دو نمونه از گناهان، یعنی زنا و بی مبالاتی (عدم توجه به خدا) را ذکر می کند. گناه جنسی و زنا در میان جامعه قرن اول میلادی (زمان نگارش عهدجدید) بسیار شیوع داشت و بسیاری از مسیحیان تازه ایمان در خطر ابتلا به این گناهان بودند (اول قرنتیان ۵:۱ را مشاهده کنید).

نمونه دوم، گناه بی مبالاتی و عدم توجه به مسائل روحانی می باشد. **عیسو** فرزند ارشد اسحاق بود، ولی در اثر بی مبالاتی خود، حق و برکت و میراث نخست زادگی اش را از دست داد. در پیدایش ۲۵:۲۹-۳۳ می خوانیم که یک روز که عیسو گرسنه بود حاضر شد که در مقابل یک کاسه آش، حق نخست زادگی خود را به برادر کوچکتر خود واگذار نماید. پس **عیسو**

نخست‌زادگی خود را خوار نمود (پیدایش ۳۴:۲۵). به عبارتی دیگر عیسو خویشتن را از فیض خدا محروم ساخت (آیه ۱۵). گناه عیسو این بود که به خاطر کسب نعمات این جهان، خود را از برکت و فیض آسمانی بی‌نصیب گرداند.

عیسو مانند کودکی نادان است که یک آب‌نبات کوچک را به اسکناسی بزرگ ترجیح می‌دهد. هرگاه ما نیز مواهب این زندگی را به برکات آسمانی و فیض خداوند ترجیح دهیم، مثل آن کودک نادان خواهیم بود. چه بسیار افرادی هستند که در پی به دست آوردن ثروت دنیوی، میراث آسمانی خود را از کف داده‌اند (متی ۱۹:۶-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در کتاب پیدایش می‌خوانیم که پس از آنکه عیسو به خود آمد، سعی کرد تا حق نخست‌زادگی خود را به چنگ بیاورد ولی دیگر کار از کار گذشته بود. این هشدار برای ماست که اگر در پی به دست آوردن نعمات این جهان، دست از میراث سماوی خود بشوئیم، ممکن است هرگز نتوانیم آن را مجدداً به دست آوریم.

۱۷ در پیدایش ۳۰:۲۷-۴۰ می‌خوانیم که چگونه اسحاق عیسو را برکت داد (عبرانیان ۲۰:۱۱ را مشاهده کنید). عیسو هرگز از گناه خود (خوار ساختن نخست‌زادگی خود و خوار ساختن فیض خدا) توبه نکرد. بلی هرچند که او از کار خود نادم و پشیمان شده بود و بسیار گریه کرد و اشک ریخت، ولی زمانی که قلب یک نفر سخت شود، ممکن است که از عمل اشتباه خود پشیمان شود، ولی قدرت توبه و بازگشت به سوی خدا را از دست خواهد داد (عبرانیان ۱۲:۳-۱۳).

اورشلیم آسمانی (۱۲:۱۸-۲۹)

۱۸-۱۹ در این بخش، نویسنده رساله شرح می‌دهد که چگونه قوم بنی‌اسرائیل شریعت را از سوی خدا دریافت نمود. خدا در

کوه سینا به موسی ظاهر شد و از میان شعله‌های آتش **افروخته** ده فرمان را به موسی ابلاغ فرمود. در آن زمان ابری غلیظ بر کوه سینا سایه افکند و **ظلمت و باد سخت** پدیدار گردید. از شدت هیبت حضور خدا، کوه سینا به لرزه درآمد و سپس از میان شعله‌های آتش و باد سخت، خدا با موسی سخن گفت. در همان حال، قوم بنی‌اسرائیل از هیبت حضور خدا وحشت کردند (خروج ۱۹:۱۶-۱۹؛ ۲۰:۱۸-۲۱).

۲۰-۲۱ هرگاه خدا بر کوه سینا با موسی تکلم می‌فرمود، هیچ کس اجازه نداشت به آنجا پا نهد. اگر در آن زمان انسان یا حیوانی به کوه پا می‌گذاشت، بر اساس حکم خدا، می‌باید در دم کشته می‌شد. به خاطر حضور مقدس خدا در کوه سینا، تمامی آن کوه پُر از تقدس می‌گردید. قدوسیت خدا به حدی بود که حتی حیواناتی که در آن نزدیکی بودند می‌باید کشته می‌شدند، چونکه به کوه مقدس خدا نزدیک شده بودند! تقدس حضور خدا آن چنان بود که هیچ کس جرأت لمس کردن آن حیوانات را نداشت، بلکه آن حیوانات را از راه دور و با پرتاب سنگ یا به وسیله نیزه به قتل می‌رساندند (آیه ۲۰). پس زمانی که یهودیان فرامین خدا را شنیدند و به عمق ابهت و هیبت تقدس خدا پی بردند، از ترسشان، از موسی خواستند که او کلام خدا را شنیده به ایشان بازگو کند. هیچ کس را یارای نزدیک شدن به قدوسیت خدا نبود (خروج ۱۹:۱۲-۱۳). بر اساس تثنيه ۹:۱۹، حتی موسی با ترس و لرز به حضور خدا می‌رفت (آیه ۲۱).

۲۲ در عهدعتیق ایمانداران از حاضر شدن در نزد خدا ترس داشتند. ولی در عهدجدید، هر ایمانداری می‌تواند بدون ترس به پیش خدا آمده، با او گفتگو کند. دیگر لازم نیست که مانند یهودیان عهدعتیق از خدا ترسان باشیم. زیرا که خدا پدر مهربان و رحیم ما می‌باشد.

جبل صهیون مکانی بود که داود پادشاه،

خواهند کرد و بدنهای روحانی بر خواهند خاست (رومیان ۲۳:۸).

خدا داوود جمیع انسانهاست. او از دشمنان خود انتقام خواهد گرفت و فرزندان خود را نجات خواهد بخشید. از سوی دیگر، باید دانست که خدا قوم خود را داوود خواهد نمود. هیچ یک از ما از داوود خدا نخواهد رست. اگر از خدا اطاعت کنیم، نیازی به ترس از داوود خدا نخواهیم داشت. ولی اگر به طور عمد از خدا نافرمانی کنیم، مورد داوود خدا قرار خواهیم گرفت (متی ۲۱:۷؛ عبرانیان ۱۰:۳۰-۳۱ را مشاهده کنید).

۲۴ زمانی که وارد اورشلیم سماوی شدیم، ما با عیسی مسیح، **متوسط عهد جدید**، ملاقات خواهیم کرد (عبرانیان ۶:۸؛ ۱۵:۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). زمانی که خون مسیح بر وجدانهای ما پاشیده می‌شود، باطن ما از گناه تمیز می‌گردد (عبرانیان ۱۴:۹). پس قادر خواهیم بود با وجدانی که توسط خون مسیح پاک شده است، به اورشلیم سماوی وارد شده در حضور خداوند حاضر شویم (عبرانیان ۱۰:۱۹، ۲۲). خون عیسی به مراتب نیکوتر از خون هابیل است. در پیدایش می‌خوانیم که خون هابیل از زمین به سوی خدا به دادخواهی ناله می‌کرد (پیدایش ۴:۸-۱۰؛ عبرانیان ۴:۱۱). ولی خون مسیح ندای رحمت و شفقت را به سوی خدای پدر بلند می‌کند. خون مسیح پیام‌آور محبت و بخشش و سلامتی با خداست. پس می‌بینیم چگونه خون عیسی مسیح به معنی **نیکوتر از خون هابیل** است.

۲۵ **زنها از آنکه سخن می‌گویند رو مگردانید.** خدا با قوم بنی اسرائیل **بر زمین سخن گفت**. او به کوه سینا آمد تا با ایشان گفتگو کند (آیات ۱۸-۱۹ را مشاهده کنید). ولی در نهایت یهودیان خدا را اطاعت نکردند و به همین خاطر تنبیه شدند.

امروز نیز خدا با ما سخن می‌گوید. اینک او

پایتخت خود یعنی شهر اورشلیم را در آن بنا نمود. صهیون زمینی، مهم‌ترین شهر یهودیان و مرکز عبادت و پرستش ایشان محسوب می‌گردد. پس از مرگ داود پادشاه، پسرش سلیمان معبد مشهور یهودیان را در آن مکان بنا نمود.

همانطور که هیکل اورشلیم، مثالی از معبد اصلی و سماوی عهد جدید می‌باشد (عبرانیان ۲۴:۹)، به همین ترتیب نیز، شهر اورشلیم و کوه صهیون مثالی از آینده و شهر آسمانی می‌باشد. در آن شهر سماوی، خدا و لشکریهای فرشتگان اقامت دارند. اورشلیم سماوی به مراتب از آنچه که ابراهیم و اسحاق و یعقوب در انتظارش بودند، بهتر است (عبرانیان ۱۶:۱۱).

۲۳ در اینجا، نویسنده رساله از اورشلیم سماوی با عنوان **کلیسای نخست‌زادگانی که در آسمان مکتوبند** نام می‌برد. عیسی مسیح، نخست‌زاده از فرزندان بسیار می‌باشد (رومیان ۲۹:۸؛ کولسیان ۱۵:۱؛ عبرانیان ۶:۱). و به وسیله ایمان به او، ما نیز قادر خواهیم بود که از طریق روحانی فرزندان خدا خوانده شویم. ما نخست‌زادگانی هستیم که ملکوت خدا را به میراث خواهیم برد. ما اعضای خانواده خدا و اعضای کلیسای آسمانی خدا می‌باشیم. نامهای ما در آسمان نوشته شده است (لوقا ۱۰:۲۰؛ مکاشفه ۲۱:۲۷).

منظور از **ارواح عادلان مکمل** همان ایمانداران عهدعتیق می‌باشد که پیش از ما به حضور خدا رفته‌اند و نام بعضی از ایشان در باب ۱۱ ذکر گردیده است. ایشان اعضای کلیسای نخست‌زادگان آسمانند.

براساس این آیه، بسیاری از مسیحیان نتیجه می‌گیرند که به مجرد آنکه شخص ایمانداری جان داد، روح او تکمیل شده و بلافاصله آن فرد وارد بهشت خواهد شد (لوقا ۲۳:۴۲-۴۳). و سپس زمانی که مسیح به این جهان بازگشت کند، بدنهای کسانی که در مسیح مرده‌اند، قیام

فروبرنده خواهند شناخت. آتش خشم و داوری خدا بر جمیع بی‌ایمانان خواهد بارید. پس لازم است که همه با **خشوع و خضوع و تقوا** به سوی خدا آمده، او را به عنوان پدر آسمانی خود ستایش و تکریم نمایند. زیرا همانطور که رحمت خدا عظیم است، خشم و غضب او نیز به همان اندازه وحشتناک است.

باب ۱۳

نصایح پایانی (۱۳:۱-۱۷)

۱ عیسی مسیح به شاگردان خود فرمود: «**حکمی تازه به شما می‌دهم که یکدیگر را محبت کنید**» (یوحنا ۱۳:۳۴). منظور عیسی مسیح از محبت، صرفاً داشتن یک حالت گرم و یک احساس خوب و دلپذیر و دوست داشتنی نبود. زیرا **محبت برادرانه**، محبتی پر بهاست. عیسی مسیح در ادامه حکم خود چنین فرمود: **چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید** (یوحنا ۱۳:۳۴). عیسی چگونه ما را محبت کرد؟ او جان خود را برای ما فدا کرد (اول یوحنا ۳:۱۶-۱۷).

نویسنده رساله به عبرانیان می‌گوید **محبت برادرانه برقرار باشد**. حتی در زمان مشکلات و جفا و سختی، ما باید یکدیگر را محبت کنیم (رومان ۱۲:۱۰؛ اول تسالونیکان ۴:۹-۱۰). با داشتن محبت متقابل نسبت به یکدیگر است که کلیسای مسیح در مقابل طوفان حوادث پایدار خواهد ماند.

کلیسای عبرانیان در موقعیت مشکلی قرار داشت. در حین این اوقات سخت است که نویسنده به آنها نصیحت می‌کند که تنها راه چاره ایشان، وجود محبت متقابل نسبت به یکدیگر، می‌باشد.

۲ در اینجا نویسنده رساله داستان ابراهیم و مهمانان سماوی او را به یاد آنها می‌آورد. در آن واقعه، یکی از میهمانان، خود خدا بود (پیدایش ۱۸:۱-۱۰). پس از صرف مدتی با

ما را از **آسمان** هشدار می‌دهد. اگر قوم یهود هشدار او را نادیده گرفتند و متحمل انواع تأدیه‌ها شدند، اگر ما نیز صدای او را نشنیده گیریم، او ما را تأدیب خواهد کرد (عبرانیان ۷:۳-۱۲؛ ۱۰:۲۸-۲۹ را مشاهده کنید).

۲۶ زمانی که خدا در کوه سینا با قوم یهود سخن گفت **آواز او در آن وقت زمین را جنبانید** (خروج ۱۹:۱۸). پس از آن خدا، از طریق انبیای عهدعتیق با قوم خود سخن گفت و به ایشان هشدار داد که او زمین را دچار جنبش و زلزله خواهد نمود. او فرمود: **آسمان را متزلزل خواهم ساخت و زمین از جای خود متحرک خواهد شد** (اشعیا ۱۳:۱۳؛ حَجَّی ۲:۶). معنی هشدار خدا این است که خدا در روز آخر زمین و آسمان کنونی را نابود خواهد نمود و به عوض آن **آسمانی جدید و زمینی جدید** برپا خواهد کرد (مکاشفه ۱:۲۱).

۲۷ خدا چیزهای جنبش‌پذیر (جهان خلقت کنونی) را از میان برخواهد داشت. در روز آخر، آسمان و زمین نابود خواهند شد (مرقس ۱۳:۳۱)؛ و به جای آنها زمینی جدید و آسمانی تازه به وجود خواهد آمد. همه چیز نابود می‌گردد ولی ملکوت خدا یعنی اورشلیم سماوی و چیزهایی که جنبانیده نمی‌شود باقی خواهند ماند (آیه ۲۲).

۲۸-۲۹ ما ایمانداران اتباع آسمان می‌باشیم و به **ملکوتی که نمی‌توان جنبانید** تعلق داریم. پس بیایید همیشه به خاطر آن فیض عظیم خدا او را شکر کنیم. ما باید به **خشوع و خضوع و تقوا خدا را عبادت پسندیده نماییم**. خدا پدر عزیز و مهربان و رحیم ماست، ولی در عین حال **خدای ما آتش فروبرنده است** (تثنیه ۴:۲۴؛ اشعیا ۳۳:۱۴؛ اول قرنتیان ۱۳:۳-۱۵؛ عبرانیان ۱۰:۲۶-۲۷؛ دوم پطرس ۱:۳-۱۳). آن کسانی که نسبت به خدا عصیان می‌ورزند، هرگز نخواهند توانست با وی رابطه پدر و فرزندی داشته باشند. آن افراد تنها خدا را به مثابه **آتش**

زناشویی مرد و زن) نیز امری پسندیده و مقبول خدا می‌باشد. زیرا روابط جنسی امری مهم در نکاح می‌باشد.

زانی کسی است که با وجود داشتن همسر، عمل جنسی نامشروع داشته باشد. و کسی که خارج از رابطه ازدواج رابطه جنسی داشته باشد **فاسق** است.

اگر کسی با وجود داشتن همسر، به عقد فرد دیگر در آید، زنا کرده است (متی ۵: ۳۲؛ مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر مردی با وجود داشتن همسر با زنی رابطه جنسی داشته باشد، مرتکب زنا گردیده است.

فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود. آن کسانی که توبه نکنند وارد ملکوت خدا نخواهند شد (اول قرنیتان ۹: ۶-۱۰؛ اول تسالونیکیان ۴: ۳-۶).

۵ خدا نمی‌خواهد ما به چیزهای اولیه زندگی محتاج باشیم. او نیازهای اولیه ما را برآورده ساخته است ولی ممکن است بسیاری از امیال و آرزوهای ما را بر آورده نسازد. اگر در پی چیزهای این دنیا باشیم، حریص خواهیم شد. حرص، یک نوع بت‌پرستی است، زیرا شخص حریص پول و ثروت و مال دنیا را به جای خدا قرار می‌دهد و به عوض خدا، اشیاء را می‌پرستد (افسیسیان ۵: ۵؛ کولسیان ۳: ۵؛ مشاهده کنید). این افراد، به جای پرستش خالق، مخلوق را مورد تکریم قرار می‌دهند.

پولس به تیموتائوس نوشت: **زیرا که طمع ریشه همه بدیها است که بعضی چون در پی آن می‌کوشیدند، از ایمان گمراه گشته، خود را به اقسام دردها سفتند** (اول تیموتائوس ۶: ۱۰). شخصی که مال دنیا را دوست دارد، به تدریج محبتش را نسبت به خدا از دست خواهد داد و توجه خود را هرچه بیشتر متوجه اموال خویش خواهد نمود. عیسی مسیح فرمود که هیچ کس نمی‌تواند پول و خدا را باهم خدمت کند (متی ۶: ۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). از این

ابراهیم، دو فرشته دیگر به دیدن برادرزاده ابراهیم لوط رفتند (پیدایش ۱۹: ۱-۱۶). شاید هرگز فرشته‌ای به منزل ما نیاید، ولی در خانه ما باید بروی افراد غریب و نیازمند باز باشد. همانطور که آن فرشتگان پس از ملاقات با لوط، به او برکت عظیم دادند، میهمان‌نوازی ما نیز باعث برکت ما خواهد شد.

گرچه انگیزه ما از میهمان‌نوازی نباید دریافت برکت روحانی باشد، ولی هدف ما از این کار باید این باشد که دیگران را برکت دهیم! زیرا غریب‌نوازی یکی از خدمات مهم مسیحیان می‌باشد (متی ۲۵: ۳۴-۴۰؛ رومیان ۱۲: ۱۳؛ اول پطرس ۴: ۹).

۳ در این آیه، نویسنده رساله اصل بسیار مهمی را ارائه می‌دهد. به منظور خدمت افراد درمانده و نیازمند، ما باید خود را به جای ایشان قرار دهیم و خود را مثل هم‌زندان ایشان بدانیم. زیرا اگر خود را در موقعیت افراد درد کشیده قرار دهیم، آنگاه از رنج ایشان مطلع خواهیم شد و خواهیم توانست با ایشان همدردی کنیم. اگر خود را به جای مظلومان و رنج‌دیدگان بگذاریم، آنگاه قادر خواهیم بود که آن افراد را به طریق شایسته محبت کنیم.

نویسنده رساله می‌گوید: **اسیران را به خاطر آرید، مثل هم‌زندان ایشان و مظلومان را چون شما نیز در جسم هستید.** ما مثل آنها در جسم هستیم و می‌توانیم تا حد زیادی، رنجها و زحمات افراد مظلوم را تصور کرده با ایشان همدردی کنیم. چه بسا که فردا خود ما دچار رنج و سختی شویم؟ در آن روز، ما نیازمند همدردی و ترحم آنها خواهیم بود (عبرانیان ۱۰: ۳۳-۳۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ این خود خدا بود که در ابتدای خلقت اصل نکاح را پایه نهاد (پیدایش ۲: ۲۴). پس ازدواج میان زن و مرد در نظر خدا، امری پسندیده و مبارک می‌باشد. اگر نکاح در نزد خدا مبارک و محترم است، پس بستر نکاح (روابط

گذشته، افراد پول دوست، در نهایت به انواع دردها دچار می‌گردند. این دردها زاییده نگرانی‌ها و فکر در مورد سود و زیان و غیره است که انسان حریص را رنج می‌دهد. شخص پول‌پرست همیشه نگران این است که پولش را بیشتر کند. او هرگز در خود احساس امنیت ندارد و همیشه خواهان پول بیشتر است.

بیاید به آنچه داریم قانع و راضی باشیم (فیلیپان ۴: ۱۱-۱۲). پولس نوشت: لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است. زیرا که در این دنیا هیچ نیاورده‌ایم واضح است که از آن هیچ نمی‌توانیم برد. پس اگر خوراک و پوشاک داریم، به آنها قانع خواهیم بود (اول تیموتائوس ۶: ۸-۷).

عیسی مسیح در این باره فرمود: «پس اندیشه مکنید و مگوید چه بخوریم یا چه بپوشیم یا چه بنوشیم زیرا که در طلب جمیع این چیزها است ما می‌باشند. اما پدر آسمانی شما می‌داند که بدین همه چیز احتیاج دارید. لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد» (متی ۶: ۳۱-۳۳).

نویسنده رساله از تثنیه ۶: ۳۱ نقل قول کرده، خاطرنشان می‌سازد که خدا هرگز ما را تنها نخواهد گذاشت. با وجود این اطمینان چه نیازی به نگرانی باقی می‌ماند؟

۶ در اینجا نویسنده مزمو ۱۱۸: ۶ را نقل می‌کند. ما ایمانداران تحت نظر و مراقبت خدا قرار داریم. پس دیگر لازم نیست از انسانها بترسیم.

۷ نویسنده به رهبران پیشین کلیسا اشاره می‌کند. اگر در زمان حیات ایشان آنها را مورد تکریم و احترام قرار داده‌ایم، پس لازم است که پس از مرگ آنان نیز سخنان نیکو و تعالیم ایشان را محترم داشته یادشان را زنده نگاه داریم. زیرا آن مرشدان، کلام خدا را به ما رساندند پس لازم است به ایمان ایشان اقتدا کنیم.

۸ گرچه مرشدان و شبانان سابق دیگر در

میان ما نمی‌باشند، ولی عیسی مسیح همیشه با ما خواهد ماند (مزمو ۲۷: ۱۰-۱۲؛ عبرانیان ۱: ۱۲). و از آنجا که عیسی تا به ابد زنده است، کهنات او نیز تا به ابد زوال نخواهد داشت (عبرانیان ۷: ۲۴). عیسی همیشه زنده است تا برای ما در نزد پدر شفاعت کند (عبرانیان ۷: ۲۵).

عیسی مسیح فرمود: «ترسان مباش، من هشتم اول و آخر و زنده؛ و مرده شدم و اینک تا ابد آباد زنده هستم» (مکاشفه ۱: ۱۷-۱۸).

۹ بعضی معلمان دروغین سعی داشتند که عبرانیان را مجاب کنند که به جهت دریافت نجات اعمال شریعت یهود را انجام دهند. آنها می‌گفتند که به منظور مقبول افتادن در نزد خدا، لازم است که از خوردن بعضی خوراکیها اجتناب نمود. ولی در اینجا نویسنده رساله اعلام می‌دارد که دل‌های ما به وسیله خوراکیهای مخصوص تقویت نخواهد شد، بلکه این فیض خداست که ما را تقویت و تسکین می‌بخشد (رومان ۱۴: ۱۷؛ اول قرنتیان ۸: ۸ را مشاهده کنید).

۱۰ برخی از یهودیان معتقد بودند که خوردن گوشتی که در هیکل ذبح شده است از نظر روحانی فایده دارد. ولی ما مسیحیان قربانگاه دیگری داریم که بر آن گاو و گوسفندان ذبح نشده‌اند بلکه پسر خدا عیسی مسیح جانش را داده است. آن قربانگاه روحانی همان صلیب عیسی مسیح است که بر روی آن قربانی عهدجدید برای گناهان جهان فدیة گردید. ما مذبجی داریم که خدمت‌گذاران آن خیمه (کاهنان عهدعتیق)، اجازت ندارند که از آن بخورند^{۳۳}. تنها تغذیه از صلیب مسیح و دریافت قربانی مسیح به ما قوت خواهد داد. زیرا به وسیله ایمان به صلیب مسیح و خوردن از ذبیحة روحانی عیسی مسیح، در او شراکت خواهیم یافت (یوحنا ۶: ۵۳-۵۶).

۳۳- پانویس آیه ۱۱ و تفسیر آن آیه را مشاهده کنید.

نمی‌شود. ولی نباید اینها را تکیه‌گاه خود قرار دهیم. هیچ یک از اینها مایه تسلی و تشویق ما نخواهند شد. همه اینها گذرا می‌باشند. **زائرو که در اینجا شهری باقی نداریم.** جالب آنجاست که این کلمات پس از مدت کمی به تحقق پیوست و چند سال پس از نگارش این رساله، شهر اورشلیم مورد حمله رومیان قرار گرفت و با خاک یکسان شد و ساکنین آن مجبور به ترک آن گردیدند.

ما که بر عیسی مسیح تکیه می‌کنیم، **آینده را طالب هستیم.** ما به سوی اورشلیم سمای و ملکوت جنبانیده نشدنی چشم دوخته‌ایم (عبرانیان ۱۱: ۱۰، ۱۶؛ ۱۲: ۲۲، ۲۸).

۱۵ اینک آن شریعت کهنه یهود و گذراندن قربانی‌های حیوانی منسوخ شده است. زیرا برای بخشیده شدن گناهان و شسته شدن و تقدس ما، قربانی مسیح کافی است. ولی ما مسیحیان موظف هستیم که هر روزه و هر آن، نوعی قربانی دیگر به خدا تقدیم کنیم. این قربانی، هدیه‌ای روحانی است که به سوی خدا بلند کرده می‌شود. پطرس رسول نوشت که ما **کهان مقدس (هستیم) تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را به واسطه عیسی مسیح بگذرانیم** (اول پطرس ۲: ۵).

این قربانی‌های روحانی کدامند؟ یکی از این قربانی‌ها که در این آیه ذکر گردیده است **قربانی تسبیح** می‌باشد. حمد و ستایش خدا، همیشه نزد وی مقبول است.

۱۶ ولی تسبیح و حمد خدا به خودی خود کافی نیست. بلکه لازم است که اعمال نیکو و محبت‌آمیز خود را نیز به حضور خدا بگذرانیم. دینداری واقعی فقط به قربانی کردن گاو و

۱۱ عیسی مسیح قربانی و کفاره گناهان ما گردید (رومان ۳: ۲۳-۲۵). براساس عهدعتیق، هر سال کاهن اعظم قوم، قربانی به جهت کفاره برای **گناهان** قوم یهود به حضور خدا تقدیم می‌داشت. کاهن اجازه داشت که از گوشت همه حیوانات قربانی شده بخورد، ولی او حق خوردن از گوشت گوسفند قربانی گناه را نداشت^{۲۴}. بر طبق شریعت یهودیان، گوشت قربانی گناه، در بیرون از خیمه‌ها به آتش سوخته می‌شد (لاویان ۱۶: ۲۷).

۱۲ عیسی مسیح نیز، در خارج از لشکرگاه (آیه ۱۱)، یعنی در خارج از دیوارهای شهر اورشلیم جان داد (یوحنا ۱۹: ۲۰). او به واسطه **خون خود**، ما ایمانداران را **تقدیس** نمود (عبرانیان ۱۰: ۱۰، ۱۴).

۱۳ پس بیاید بیرون از **لشکرگاه به سوی او برویم.** بیرون رفتن از لشکرگاه به معنی خارج شدن از اورشلیم و ترک دیانت کهنه یهودیان است. به همین شکل، ما نیز باید باورها و اعتقادات کهنه و منسوخ خود را رها کنیم و به سوی عیسی به بیرون از لشکرگاه برویم. همانطور که موسی ارج و قرب دربار فرعون مصر را ناچیز شمرد و **عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت** (عبرانیان ۱۱: ۲۶). عیسی مسیح فرمود: **«هر که خواهد از عقب من آید، خوشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید»** (مرقس ۸: ۳۴). **«و هر که صلیب خود را برداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد»** (متی ۱۰: ۳۷-۳۸). به یاد بیاوریم که در آن روزگار صلیب چقدر مایه آبروریزی و خجالت بود. ولی پسر یگانه خدا، صلیب خود را برداشته به خارج از لشکرگاه بیرون رفت (یوحنا ۱۹: ۱۷). پس بیاید ما نیز صلیبهای خود را به دوش گرفته **عار او را برگرفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم.**

۱۴ هیچ یک از ما به راحتی از لشکرگاه و رسوم و خانواده و متعلقات خود خارج

۲۴- به همین دلیل است که در آیه ۱۰ خواندیم که خادمین آن خیمه اجازه خوردن از مذبح مسیح را ندارند. عیسی مسیح، خود قربانی گناهان ما بود، و خوردن گوشت قربانی گناه، ممنوع می‌باشد.

گوسفند نیست، بلکه مسیحی واقعی کسی است که کارهای نیکو انجام داده، دیگران را کمک و یاری می‌کند (یعقوب ۱: ۲۷ را مشاهده کنید). قربانی‌های ما محبت، رحمت، سخاوت و وفاداری است. ولی از همه چیز مهم‌تر این است که بدنهای خود را به عنوان قربانی زنده و پسندیده به حضور خدا تقدیم نماییم (رومیان ۱: ۱۲). این قربانی است که خدا را راضی و خشنود خواهد ساخت. زیرا که پسر خدا نیز بدن خود را برای ما قربانی نمود.

۱۷ در حال حاضر، بسیاری افراد وجود دارند که حاضر به اطاعت از رهبران خود نمی‌باشند. اینها برای شبانان و مرشدین خود احترام قایل نمی‌باشند. جوانان احترام افراد مسن را نگاه نمی‌دارند و از ایشان انتقاد می‌کنند. ولی این گونه رفتار نباید در میان مسیحیان جایی داشته باشد. امکان دارد که رهبران کلیسا خالی از اشتباه و خطا نباشند. ولی این به ما ربطی ندارد! ما موظف هستیم که رهبران خود را مورد احترام و اطاعت قرار دهیم (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

خدا آن رهبران را برای ارشاد و راهنمایی ما معین فرموده است. آنها به نوبه خود به خدا جوابگو خواهند بود. اگر ما بر علیه آنها دست به تمرد و طغیان بزنیم، آنها در موقع جوابگویی به مسیح غمگین و رنج‌دیده خواهند بود. و اگر ما مسئول غم و اندوه رهبران خود باشیم، مسیح ما را مورد بازخواست و داوری قرار خواهد داد. آنهایی که بر علیه رهبران خود عصیان و طغیان کنند، بیش از هر چیز به خود ضرر می‌زنند^{۲۵}

سلامها و دعا‌های اختتامیه (۱۳: ۱۸-۲۵)

۱۸-۱۹ برای ما دعا کنید. هرچه بیشتر برای رهبران خود دعا کنیم، آنها بهتر خواهند توانست ما را خدمت کنند (رومیان

۱۵: ۳۰-۳۲؛ دوم قرنتیان ۱: ۱۲).

۲۰ با مطالعه کتاب مقدس و دعا‌های مکتوب در عهدجدید، بیشتر و بهتر طریقه دعا کردن را فرا خواهیم گرفت. در اینجا، نویسنده رساله، به سوی **خدای سلامتی** دعا می‌کند. خدا به وسیله عیسی مسیح، میان ما و خود صلح و سلامتی و آشتی به وجود آورده است. او **خداوند ما عیسی را به خون عهد ابدی از مردگان برخیزانید.** یعنی از آنجا که عیسی با اطاعت کامل خود، خون خود را بذل نمود، خدا نیز او را از میان مردگان برخیزاند و او را کاهن اعظم عهد ابدی برای ما ساخت (حزقیال ۳۷: ۲۶).

عیسی مسیح، نه تنها کاهن اعظم ماست، بلکه او خداوند زنده و **شبان اعظم گوسفندان** یعنی کلیسا و ایمانداران می‌باشد.

۲۱ در این قسمت، نویسنده رساله دعا می‌کند که **خدا شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما به عمل آورد.** خدا چه هدایایی به ما خواهد داد؟ خدای مهربان، هر عمل نیکو، فیض، رحمت، نجات و قدرت لایزال خود را به ما هدیه می‌کند.

ولی یک چیز دیگر هنوز باقی مانده است! حتی اگر خدا ما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بجا آوریم، باز لازم است که خدا در ما میل نیکویی کردن را به وجود آورد (فیلیپیان ۲: ۱۳). بدون خدا قادر به انجام هیچ کاری نمی‌باشیم (یوحنا ۵: ۵). لازم است که از خدا تقاضا کنیم که به وسیله روح القدس در زندگی ما کار کند. **الحال او را که قادر است که بکند بی نهایت زیادتر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند، مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالابد جلال باد** (افسیسیان ۳: ۲۰-۲۱).

۲۵- یکی از موارد ترسناک قیام و عصیان بر علیه رهبران را در کتاب اعداد باب ۱۶ مشاهده می‌کنیم.

۲۲-۲۵ تیموتائوس (آیه ۲۳) همکار پولس رسول بود. پولس دو رساله به تیموتائوس نوشته است که جزو کتب عهدجدید محسوب می‌شوند. در اینجا می‌خوانیم که تیموتائوس در زندان به سر می‌برد.

در آیه ۲۴، از آنانی که از ایتالیا هستند ذکر به میان آمده است. متأسفانه از هویت این افراد اطلاع دقیقی در دست نمی‌باشد. آنچه می‌دانیم این است که این ایمانداران ایتالیایی، با نویسنده رساله آشنا بودند و به عبرانیان سلام می‌رسانند.

رساله یعقوب

مقدمه

بنابر نظر اغلب مفسرین کتاب مقدس، رساله حاضر به دست یعقوب، برادر کوچک‌تر عیسی مسیح نوشته شده است (غلاطیان ۱: ۱۹). یعقوب یکی از رهبران کلیسای اورشلیم بود. بسیاری از مفسرین کلام معتقدند که این رساله پیش از سال ۵۰ میلادی به رشته تحریر در آمده است. اگر این نظریه صحت داشته باشد، رساله یعقوب، جزو اولین کتابهای عهدجدید به شمار خواهد آمد. در هر صورت، باید دانست که این رساله پیش از سال ۶۲ میلادی نوشته شده است، زیرا در آن سال یعقوب به شهادت رسید.

یعقوب این رساله را نوشت تا مسیحیان را از وظایف مربوط به پیروی از عیسی مسیح مطلع سازد. در زمان یعقوب، بسیاری از مسیحیان دست از انجام کارهای خیریه برداشته بودند. آنها می‌گفتند که ما به خاطر انجام کارهای نیکو عادل شمرده نمی‌شویم و به واسطه ایمان نجات یافته‌ایم و لذا نیازی به انجام کارهای خیریه و نیکو وجود ندارد. در اینکه ما مسیحیان به وسیله ایمان به عیسی مسیح نجات پیدا کرده‌ایم، هیچ شکی نیست. ولی اظهار این مطلب که مسیحیان نباید کارهای نیکو انجام دهند، اشتباه محض می‌باشد. از این جهت بود که یعقوب به منظور رفع این اشتباه، رساله حاضر را نوشت.

رئوس مطالب

- الف) تجربه‌ها و وسوسه‌ها (۱: ۱-۱۸).
 - ۱- تجربه ایمان (۱: ۱-۱۱).
 - ۲- منشأ وسوسه‌ها و تجربه‌ها (۱: ۱۲-۱۸).
- ب) دروس عمومی (۱: ۱۹ - ۳: ۱۸).
 - ۱- عمل کردن به کلام خدا (۱: ۱۹-۲۷).
 - ۲- پرهیز از طرفداری کردن (۲: ۱-۱۳).
 - ۳- ایمان و عمل (۲: ۱۴-۲۶).
 - ۴- لگام زدن به زبان (۳: ۱-۱۲).
 - ۵- دو نوع حکمت (۳: ۱۳-۱۸).

ج) نصایح مختلف (۱:۴ - ۲۰:۵).

- ۱- رفتار دنیوی (۱۷-۱:۴).
- ۲- ثروتمندان شریر (۶-۱:۵).
- ۳- صبر و تحمل (۱۲-۷:۵).
- ۴- دعای ایمان (۲۰-۱۳:۵).

باب ۱

ایمان و حکمت (۱:۱-۸)

۱ یعقوب خود را با عنوان غلام خدا و

عیسی مسیح خداوند معرفی می‌کند. رهبران کلیسا، صرف نظر از مقام و رتبه‌شان، خادم و غلام مسیح می‌باشند (رومان ۱:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خادم مسیح باید مطیع مسیح باشد. ما نیز به نوبه خود باید خویشتن را خادمین مسیح بدانیم و در سرسپردگی کامل به او زندگی کنیم. مهم نیست که در این جهان صاحب چه منصب و مقامی هستیم و یا اینکه چقدر قدرت و شوکت به ما محول شده است، مهم این است که این حقیقت را هرگز از خاطر دور نکنیم که ما غلامان بی‌منفعت مسیح می‌باشیم. زیرا که صاحب اصلی مقام و منصب و قدرت و ثروت ما، در حقیقت خدا می‌باشد.

ما نه تنها خادمین خدا هستیم، بلکه غلام

عیسی مسیح خداوند نیز می‌باشیم. توجه به این نکته لازم است که یعقوب با استفاده از عنوان کامل «عیسی مسیح خداوند»، خاطرنشان می‌سازد که عیسی صرفاً انسانی عادی نیست. در میان یهودیان، عیسی نامی رایج بود. عیسی به صورت یک انسان عادی در میان قوم یهود زیست و تعلیم داد و معجزات بی‌شماری از خود به ظهور رسانید. ولی باید دانست که عیسی انسانی عادی نبود، به همین جهت است که یعقوب عیسی را با لقب «مسیح» معرفی می‌کند. کلمه مسیح به معنای کسی است که از جانب خدا مسح شده باشد (مزمور ۲:۲؛ اعمال ۴:۲۶). در زبان عبری^۱ مسیح به معنای «مسح شده» می‌باشد (یوحنا ۴:۲۵). عیسی از جانب خدا برای نجات جهانیان و آشتی دادن انسانها با خدا، مسح گردیده بود. بخش سوم عنوان رسمی عیسی، «خداوند» است. در زبان یونانی^۲ «خداوند» به معنی «خدا» می‌باشد. در ترجمه یونانی عهدعتیق، به جای نام یهوه، از کلمه «خداوند» استفاده گردیده است. پس با توجه به

این آیه، این حقیقت آشکار می‌گردد که عیسی مسیح در آن واحد، هم خدا و هم انسان است و به همین علت است که او قادر است در میان انسان و خدا میانجی باشد.

یعقوب این رساله را به یهودیانی که به عیسی مسیح ایمان آورده بودند نوشته^۳ بود. این مسیحیان یهودی تبار، به خاطر آزار و اذیت از جانب رومیان و دیگر یهودیان، مجبور به ترک وطن گردیده بودند و در ممالک اطراف پراکنده شده بودند.

یعقوب این رساله را به دوازده سبط که پراکنده هستند می‌نویسد. قوم بنی‌اسرائیل از دوازده سبط تشکیل شده بود. این دوازده سبط، نوادگان دوازده فرزند اسرائیل (یعقوب نوه ابراهیم) بودند. ولی باید به خاطر داشت که یعقوب، این رساله را فقط برای یهودیان ایماندار ننوشته است، بلکه مخاطبین او تمامی افرادی هستند که به عیسی مسیح خداوند ایمان آورده‌اند. پس چه یهودی یا غیریهودی به سوی مسیح آمده باشد، این رساله حاوی پیام خدا برای اوست.

۱- عبری، زبان رسمی یهودیان بود که از بسیاری جهات به زبان ارامی شباهت داشت. زبان رایج و گویش روزمره اکثر ساکنین سرزمین فلسطین در قرن اول میلادی (از جمله عیسی مسیح) ارامی بود.

۲- در قرن اول میلادی، اغلب مناطق اطراف مدیترانه و خاورمیانه تحت تسلط فرهنگ یونان قرار داشت. به همین سبب، اکثریت ساکنین ممالک خاورمیانه از جمله مردم اسرائیل با زبان یونانی آشنایی داشتند. به دلیل این امر بود که عهدجدید به زبان یونانی نوشته شد.

۳- یک یهودی لازم نیست پس از ایمان آوردن به مسیح، دیانت خود را رها کند. عیسی مسیح، خود یک یهودی بود. ولی لازم است که یک یهودی، پس از ایمان به مسیح، از تکیه بر اعمال شریعت دست برداشته؛ برای نجات خود تنها به عیسی مسیح اتکا نماید.

۲ در اینجا منظور یعقوب از **تجربه‌ها**، مشکلات و آزاریست که ما ایمانداران به خاطر عیسی مسیح متحمل می‌شویم، نه آن مصیبت‌هایی که به خاطر گناه و یا اشتباه عمدی گریبانگیر ما می‌شوند.

یعقوب نمی‌گوید که آن تجربیات و مشکلات به خودی خود باعث خوشی ما خواهند شد. بلکه او یادآور می‌گردد که ما موظف هستیم که آن سختیها و تجربیات را **کمال خوشی دانیم**. چرا ما باید به خاطر آن تجربیات خوش باشیم؟ زیرا به واسطه آن تجربه‌های سخت، بهره‌های عظیم روحانی را به چنگ خواهیم آورد (آیات ۳-۴ را مشاهده کنید). پیروان ادیان دیگر نیز ممکن است که سختیها و رنجهای بی‌شماری را متحمل گردند، ولی پیروان مسیح قدرت دارند که آن سختیها را کمال خوشی خود بدانند.

۳ در اینجا یعقوب، سختیها و مشکلات ما را **امتحان/ایمان** می‌نامد. فایده این سختیها و امتحانها چیست؟ یعقوب می‌گوید که امتحان ایمان، باعث ایجاد **صبر** خواهد گردید. خدا اجازه می‌دهد که فرزندان دچار بعضی سختیها شوند تا آنکه ایمانشان قوی گردد (اول پطرس ۱: ۶-۷ را مشاهده کنید). در اینجا، صبر به معنی استقامت و پایداری در ایمان می‌باشد. شخصی که در هنگام سختی صبور می‌باشد، زبان به شکایت نمی‌گشاید و مانند اطفال خردسال، از هر چیز گله نمی‌کند؛ برعکس، شخص صبور با شهامت و دلیری به استقبال خطر و جفا رفته، با اتکا و توکل به خدا بر آنها پیروز می‌شود. سختیها باعث تقویت و آبدیده شدن ایمان چنین شخصی خواهد شد. ولی او به یاد دارد که این قدرت و قوت روحانی هدیه خداوندش عیسی مسیح به وسیله ایمان می‌باشد.

صبر، یکی از میوه‌های روح القدس می‌باشد (غلاطیان ۵: ۲۲). ما ایمانداران به اینگونه صبر و استقامت روحانی بسیار نیازمند می‌باشیم. به

بیانی دیگر، نجات ما بستگی به این دارد که تا به آخر صبر کرده، از خود استقامت نشان بدهیم. عیسی مسیح فرمود: «**هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد**» (مرقس ۱۳: ۱۳؛ لوقا ۱۹: ۲۱). از سوی دیگر، خدا اجازه می‌دهد که فرزندان دچار تجربیات روحانی گردند تا که ما را تربیت نماید. ممکن است که ما در زندگی روحانی خود دچار تنبلی شده‌ایم و یا ممکن است که به طور موقتی از طریق او خارج شده باشیم و خدا به وسیله تجربیات سخت روحانی ما را دوباره به راه خود باز خواهد آورد. ولی زمانی که این سختیها بر ما وارد می‌گردد نباید ایمان خود را از کف دهیم (عبرانیان ۱۲: ۵-۶)، برعکس بر ماست که در میان تجربیات سخت زندگی با شکر و شادی خداوند را ستایش کنیم چون می‌دانیم که این آزمایشها باعث تقویت ایمان ما خواهد شد.

۴ صبر و استقامت به بلوغ روحانی ما منجر خواهد شد. خدا اجازه می‌دهد که ما در بوتۀ تجربیات روحانی قرار گیریم تا اینکه در آخر کار ما به ایماندارانی **کامل و تمام** مبدل شویم. یک مسیحی کامل و تمام و بالغ، در میان سختیها و شرایط مشکل صبور است و در مقابل مصائب زندگی استقامت می‌کند. شخصیت یک ایماندار بالغ هیچ چیز کم نخواهد داشت، زیرا که **کامل و تمام** است. تمامی میوه‌های روح القدس در زندگی یک چنین شخصی به ثمر رسیده و او کاملاً برای خدمت خدا آماده است. میوه یکباره و یکپارچه نمی‌رسد، بلکه اول آن سمتی که در مقابل تابش مستقیم خورشید قرار دارد می‌رسد و سپس قسمتهای دیگر میوه آماده چیدن و خوردن می‌گردند. این امر در مورد ما مسیحیان نیز صادق است.

۵ همه مسیحیان دائماً در مسیر تکامل و بلوغ روحانی پیش می‌روند. هر یک از ما دارای کمبودها و نقایصی می‌باشیم. آنچه که ما بیش از هر چیز محتاجش هستیم، همانا **حکمت** است.

است.

فقیر و غنی (۹:۱-۱۱)

۹ در اینجا مقصود از **برادر مسکین** بردگان، غلامان، زندانیان و کسانی هستند که به خاطر شرایط و مشکلاتشان، در فقر مالی به سر می‌برند. از نظر دنیا، یک چنین شخصی «مسکین» و بی‌چیز می‌باشد. ولی به واسطه ایمان، همین برادر می‌تواند جایگاهی بسیار والا داشته باشد و به **سرافرازی خود فخر بنماید**.^۵ او فرزند خدا و هم‌ارث مسیح می‌باشد (رومیان ۸: ۱۷-۱۴). این دنیا در ستیز و مخالفت با ملکوت خدا می‌باشد. پس آنانی که از نظر این دنیا مسکین و ضعیف هستند، در ملکوت خدا سرافراز خواهند شد (متی ۵: ۳-۵؛ ۱۱: ۲۳-۱۲؛ مرقس ۱۰: ۴۳-۴۴ را مشاهده کنید).

۱۰-۱۱ از سوی دیگر مقصود یعقوب از **دولتمند** آن دسته از مسیحیانی است که از نظر اقتصادی در شرایط مرفهی به سر می‌برند. این برادران نباید از ثروت و دولت خود فخر کرده به خود مغرور شوند زیرا ثروت ایشان فانی می‌باشد (متی ۶: ۱۹-۲۱). ثروت و دولت این جهان بسیار موقتی می‌باشد و **پژمرده خواهد گردید** (آیه ۱۱). پس یک مسیحی ثروتمند نباید در پی مال‌اندوزی باشد، بلکه باید ثروت خود را در راه کمک به فقیران به کار برده از آن به

در این آیه وعده‌ای بسیار عظیم نهفته است: اگر کسی از ما به حکمت محتاج است، کافیت که از خدا سوال نماید و به او داده خواهد شد. خدا حکمت کافی و مورد نیاز ما را به ما عطا خواهد نمود. خدا ما را به خاطر کمبود حکمتمان ملامت نخواهد کرد. او ما را به خاطر جهالتمان مورد بازخواست و توبیخ قرار نخواهد داد. خدا پدر مهربان آسمانی ماست و اگر از او طلب نماییم او به فراوانی به ما حکمت عطا خواهد فرمود.

حکمت با دانش متفاوت است. ما با تکیه بر نیرو و تلاش خود دانش کسب می‌کنیم. ما به جهت کسب دانش، به مدرسه و دانشگاه رفته و زیر دست استادان علم می‌آموزیم. ولی حکمت حقیقی هدیه خدا است.^۶ حکمت از دانش مهم‌تر است، زیرا که تنها به وسیله حکمت قادر به استفاده صحیح از دانشمان خواهیم بود. بدون وجود حکمت، بهره‌چندانی از دانش خود نخواهیم برد.

۶-۸ به منظور دریافت هر چیز از خدا، باید به ایمان از خدا طلب نماییم. اگر بدون ایمان دعا کنیم، خدا تقاضایمان را اجابت نخواهد نمود. این اصل تنها در مورد کسب حکمت صادق نیست بلکه به تمامی امور زندگی روحانی مربوط می‌گردد.

زیرا کسی که شک کند **دودل** و در تمام کارهای خود **ناپایدار است** (آیه ۸). شخص دودل از یک سواز خدا یک چیز می‌خواهد و در همان حال از سوی دیگر دلش در پی چیزی دیگر می‌باشد. او از یک طرف ایمان دارد که خدا دعایش را مستجاب خواهد نمود ولی در همان ساعت دلش مملو از شک است و به خاطر بی‌ایمانیش قادر به دریافت خواسته خود از سوی خدا نمی‌باشد. ایمان یک چنین شخصی، **مانند موج دریا** دایم بالا و پائین می‌رود. خلاصه اینکه او در ذهن خود **ناپایدار**

۴- لازم به یادآوری است که یکی از عطایای روح القدس دانش و علم روحانی می‌باشد (اول قرن‌تین ۸: ۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در اینجا یعقوب در مورد این نوع کلام علم و حکمت سخن نمی‌گوید بلکه در این آیه منظور او «حکمت» به جهت زندگی روحانی روزمره می‌باشد.

۵- توجه به این نکته لازم است که او نباید به نیرو و قابلیت‌های انسانی خود فخر کند، بلکه به خدا و نیروی خداوند در زندگیش. این چنین فردی به خاطر نیکویی و کارهای خوب خودش «سرافراز» نشده است، بلکه این خداست که او را فیض و سرافرازی بخشیده.

یابده (مرقس ۱۳:۱۳). اینک برای مدت کوتاهی صلیب سختی و تجربیات را حمل می‌کنیم، ولی پاداش ما در نهایت «تاج حیات» خواهد بود.

خداوند تاج حیات را به **محبان خود وعده فرموده است**. محبان خدا، آنانی هستند که به او ایمان آورده‌اند و احکام او را اطاعت می‌نمایند. زیرا که ایمان و اطاعت و محبت تفکیک‌ناپذیر می‌باشند.

لازم است که کمی در مورد کلمه **تجربه** تعمق نماییم. ما ایمانداران در طی زندگی خود از مراحل مشکل و خطرناکی عبور خواهیم کرد. خداوند اجازه می‌دهد که فرزندانش از این مسیرهای پر پیچ و خم عبور کنند تا ایمانشان قوی گردیده از امتحان ایمانشان سربلند بیرون آیند (آیه ۲). ولی باید به خاطر داشت که در زمان تجربه، امکان لغزش خوردن و افتادن به دام وسوسه و گناه، بسیار قوی می‌باشد. به عنوان مثال اگر به خاطر ایمانمان در سختی و تجربه قرار گرفتیم، قطعاً وسوسه انکار ایمان و ترک مسیحیت به سراغمان خواهد آمد. و یا اگر به خاطر فیض و بخشش خدا، ثروتی به چنگ آوردیم، ممکن است وسوسه پول پرستی و خودخواهی به سراغ ما آمده از کمک مالی به برادران نیازمند خود غافل شویم و به عوض اتکا به نیروی خدا، ایمان خود را بر پایه قدرت و ثروت خود بنا کنیم. یا اینکه امکان دارد که

جهت کار خداوند استفاده کند (مرقس ۱۰:۲۱-۲۳). او نباید ثروت و مال خود را متعلق به خود بداند، زیرا که هرچه داریم از آن خداوند است. پس بهتر است که یک ثروتمند مسیحی خود را فقیر انگارد و **از مسکنت خود** سرافراز شود (آیه ۱۰). زیرا تنها در آن صورت است که او به عوض افتخار کردن به ثروتش، قادر خواهد بود که به خدا فخر نماید (اول تیموتاؤس ۶:۱۷-۱۹).

دولتمند کیست؟ هر کسی که خانه و یا ملک و اندوخته‌ای دارد، ثروتمند می‌باشد. در اینجا منظور یعقوب کسانی نیست که ثروت بی‌شمار و اندوخته کثیری دارند؛ بلکه تمام مسیحیانی که دارای ثروتی، هر چند اندک می‌باشند. این افراد ممکن است که خود را «دولتمند» بشمارند، ولی در مقایسه با فقیران، اینها بسیار دولتمند می‌باشند.

ثروت و پول دنیا از بین می‌رود ولی کلام خدا تا به ابد باقی خواهد ماند. کسی که به جای تکیه بر خداوند به پول و ثروت خود تکیه می‌کند، به همراه مال خود تباه خواهد گردید. او مانند **گل علف در گذر است** (اشعیا ۴۰:۶-۸؛ اول پطرس ۱:۲۳-۲۵ را مشاهده کنید). هیچ کس نمی‌تواند که در آن واحد هم به خدا و هم به ثروت خود تکیه نماید (متی ۶:۲۴ را مشاهده کنید).

وسوسه‌ها و تجربه‌ها (۱۲:۱-۱۸)

۱۲ ایمانداری که **متحمل تجربه** و سختی گردد، **تاج حیات** را به دست خواهد آورد. «تاج حیات»، تاج افتخار و پیروزی در جنگ بر علیه گناه، و تاج پیروزی در میدان زندگی می‌باشد (اول قرنتیان ۹:۲۵؛ دوم تیموتاؤس ۴:۷-۸). ولی معنای اصلی «تاج حیات»، هدیه زندگی جاویدان است که به وسیله ایمان به عیسی مسیح به کف خواهیم آورد. عیسی مسیح فرمود: «هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات

۶- باید خاطرنشان ساخت که «تجربه‌ها» همیشه سخت و منفی و ناگوار نمی‌باشند، بلکه امکان دارد که واقعه‌ای شیرین و مطلوب نیز برای ما حالت تجربه را پیدا کند. وقایع شیرین و مطبوع نیز می‌توانند برای یک ایماندار حکم تجربه را داشته باشند، زیرا که آن اتفاقات ظاهراً خوب ممکن است باعث جدایی ما از خدا و یا سست شدن ایمان و سردگشتن محبت ما شوند. در این آیه، منظور نویسنده از کلمه «تجربه»، همان امتحان ایمان می‌باشد.

پیرامون سختیها و جفاهایی که به خاطر ایمان به مسیح متحمل می‌گردیم گفتگو می‌کند؛ سپس در آیات ۱۳-۱۴، به شرح تجربه‌هایی می‌پردازد که از سوی خدا نبوده، بلکه زائیده طبیعت نافرمان بردار و گناه‌آلود ما می‌باشند. آن تجربه‌ها باعث می‌شوند که ما به سوی گناه و شرارت کشیده شویم. خدا از تجربیات و سختیها برای تربیت و رشد ما استفاده می‌کند ولی او هرگز ما را دچار وسوسه و گناه نمی‌سازد. **زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمی‌شود و او هیچ کس را تجربه نمی‌کند** (آیه ۱۳). پس ما باید تجربیات و سختیهای خارج از خود را تحمل نماییم و با تجربیات و وسوسه‌های درون خود مبارزه و ستیز کرده، بر آنها غلبه نماییم.

۱۵ همه مسیحیان گه‌گاه با تجربیات و وسوسه‌ها و تمایلات شرارت‌آمیز روبرو می‌گردند (دوم قرتیان ۵:۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر بلافاصله آن افکار و تمایلات را از خود دور سازیم، در گناه نخواهیم افتاد. ولی اگر اجازه بدهیم که آن افکار و تمایلات و وسوسه‌ها در فکر و قلب ما جا بگیرند، به تدریج گناه در ما رشد کرده، ریشه می‌گیرد و پس از مدت کوتاهی لغزش و ارتکاب به گناه را به همراه خواهد آورد. **پس شهوت آبستن شده، گناه را می‌زاید.** حتی اگر این شهوات و تمایلات و افکار ناپاک در زندگی ما عملی نشوند، صرف نگاه داشتن آن افکار در دل خودمان گناه محسوب می‌شود. نتیجه نهایی گناه، موت است. گناه، قربانیان خود را به موت روحانی رهنمون می‌گردد (رومیان ۶:۲۳؛ غلاطیان ۶:۷-۸ را مشاهده کنید).

۱۶-۱۷ ای برادران عزیز من، گمراه مشوید. خدا هرگز کسی را به گناه هدایت نمی‌کند. بلکه او همیشه ما را به سوی نیکویی ترغیب می‌نماید. همه اعمال و خواسته‌های خدا به جهت نیکویی و خیریت ماست (رومیان

پس از ازدواج، در مورد شخص دیگری دچار وسوسه گردیم. در این حالت است که ایمان ما به آزمایش گذاشته خواهد شد. در این صورت اگر تسلیم این وسوسه‌ها شویم، مرتکب گناه خواهیم گردید و در نتیجه تاج حیات را به دست نخواهیم آورد.

در مثالهای بالا، به مواردی از تجربیات روحانی اشاره کردیم. اگر در مقابل وسوسه‌ها ایستادگی نکنیم و با صبر در برابر آنها مقاومت نشان ندهیم، به دام گناه خواهیم افتاد. تجربه و وسوسه، به خودی خود گناه نمی‌باشند. ولی اگر در حین وسوسه، مطیع تمایلات و شهوات دل خود شویم، قطعاً در گناه خواهیم افتاد (آیه ۱۴). گناه در انسانیت گناه‌آلود زندگی می‌کند. وسوسه و تجربه ما را به ارتکاب گناه وادار نمی‌کنند، بلکه این انسانیت گناهکار است که ما را به گناه می‌کشاند.

۱۳-۱۴ در این آیات، یعقوب معنایی دیگر از کلمه تجربه به دست می‌دهد. کلمه «تجربه» در این آیات دارای معنایی متفاوت از آیات ۲ و ۱۲ می‌باشد. مقصود او در این آیات، وسوسه‌هایی است که یک ایماندار را به گناه ترغیب می‌نماید. هرچند خدا برای رشد روحانی ما از تجربه‌ها استفاده می‌کند، ولی او هرگز ما را وسوسه نمی‌کند. وسوسه گناه‌هرگز از سوی خدا صادر نمی‌شود بلکه منشأ اینگونه وسوسه‌ها طبیعت گناه‌آلود خود ما می‌باشد.

بعضی اوقات مسیحیان در دام وسوسه افتاده فریب می‌خورند و مرتکب گناه می‌شوند. اینها ممکن است خدا را مورد ملامت قرار دهند و بگویند: «خدا مرا وسوسه کرد و به این دلیل بود که من گناه کردم». ولی ما هرگز نباید این افکار را به مغز خود راه دهیم زیرا خدا هرگز ما را به گناه ترغیب نمی‌کند.

پس در هنگام مطالعه این آیات باید در نظر داشته باشیم که یعقوب در باره دو نوع تجربه سخن می‌گوید. نخست، در آیات ۲-۳ و ۱۲

۲۸:۸). هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از سوی خدا به ما داده می‌شود.

در اینجا یعقوب، خدا را پدر نورها معرفی می‌کند. منظور این است که خدا خالق ماه و خورشید و ستارگان است. ولی فرق خدا با ماه و خورشید در این است که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست. در ذات خدا هیچ ظلمتی وجود ندارد (یوحنا ۱۲:۸؛ اول یوحنا ۵:۱).

۱/۸ او محض اراده خود ما را بوسیله کلمه حق تولید نمود. اراده خدا بر این قرار گرفت که ما از هیچ به وجود آییم. او اراده نمود که ما را به فرزندی خود قبول کرده، به خانواده خود وارد نمود (افسیان ۴:۱-۵ را مشاهده کنید). هر شخص مسیحی، یعنی هر کسی که به عیسی مسیح ایمان بیاورد، در خانواده خدا متولد خواهد شد (یوحنا ۱۲:۱؛ ۳:۳). به بیانی دیگر، پس از ایمان به عیسی مسیح خلقتی تازه خواهیم شد (دوم قرنتیان ۵:۱۷).

خدا ما را بوسیله کلمه حق تولید کرد. در اینجا ممکن است که مقصود از کلمه حق، عیسی مسیح باشد (یوحنا ۱:۱-۳). همچنین امکان دارد که منظور یعقوب از کلمه حق، پیام بشارت انجیل باشد (اول پطرس ۱:۲۳). هر دو این معانی صحیح می‌باشند.

چرا خدا ما را به فرزندی خود قبول کرد و به خانواده خود پذیرفت؟ او این کار را کرد تا که ما چون نوبر مخلوقات او باشیم. عیسی مسیح خود نخست‌زاده و نوبر ایمانداران است (اول قرنتیان ۱۵:۲۰-۲۳). به همین ترتیب، همه ایمانداران نوبر مخلوقات خدا هستند. براساس شریعت عهدعتیق، یهودیان موظف بودند که هر سال نوبر محصولات خود را به خداوند تقدیم دارند (اعداد ۱۸:۱۲). نوبر بهترین بخش محصولات می‌باشد. پس ما مسیحیان باید زندگی خود را کاملاً پاک و خالی از گناه نگاه داریم و بهترین و پاک‌ترین هدیه ممکنه یعنی تمامیت هستی و زندگی خود را به خدا تقدیم کنیم.

شنیدن و عمل کردن (۱۹:۱-۲۷)

۱۹ ما باید همیشه آماده شنیدن صدای خدا، پذیرفتن کلام او، و گوش دادن به نصیحت‌های برادران و خواهران روحانی خود باشیم. شخصی که دائماً سخن می‌گوید و کمتر حاضر به شنیدن صحبت‌های دیگران است، فردی مغرور و تعلیم‌ناپذیر می‌باشد. او اهمیتی به صحبت‌های دیگران نمی‌دهد.

ما باید در گفتن آهسته باشیم. یعنی اینکه پیش از باز نمودن دهان خویش، فکر کنیم و از خدا حکمت طلب نماییم. پیش از آنکه سخنی از دهان ما خارج شود، باید از خود پرسیم: «آیا سخنانی که از دهان من خارج می‌شوند حقیقت دارند؟ آیا در روح محبت گفته می‌شوند؟ آیا به زبان آوردن آن سخنان لازم است؟» اگر پاسخ به این سوالات مثبت بود، سپس دهان خود را به سخن باز کنیم و اگر پاسخ ما به آن سوالات منفی است، بهتر است سکوت کنیم.

ما نه تنها باید در سخن گفتن آهسته باشیم بلکه لازم است که در خشم بست باشیم. خشمگین شدن به خودی خود گناه محسوب نمی‌شود (افسیان ۴:۲۶). به عنوان مثال، خوبست که در برابر بدیها و بی‌عدالتیها عصبانی شد (مرقس ۱۱:۱۵-۱۷ را مشاهده کنید). ولی عصبانیت غیرقابل کنترل و منفجر شدن، گناه است. ما نبایستی به آسانی خشمگین و عصبانی شویم. پیش از آنکه به خشم مهلت دهیم، لازم است از خود سوال کنیم که آیا از امری شریر و شیطانی عصبانی هستیم و اینکه خشم ما ریشه انسانی دارد؟ آیا عصبانیت ما به این خاطر است که غرور ما جریحه‌دار شده است؟ عصبانیت ما باید هم جهت با خشم و غضب خداوند باشد. ما باید از چیزی ناراحت بشویم که خدا را به خشم می‌آورد. در این راستا باید به یاد داشته باشیم که انتقام از آن خداوند است. لازم است که نسبت به گناه خشم بگیریم،

ولی هرگز نباید خشم خود را به سوی فرد گناهکار متوجه کنیم.

۲۵ خشم انسانی هرگز عدالت به همراه ندارد. زیرا که انسانها نسبت به یکدیگر عصبانی می‌شوند. ریشه خشم انسانی، خودخواهی و غرور است. هر زمان که حس کنیم که امنیتمان دچار خطر شده است، زمانی که ارزش و آبروی مادر معرض صدمه قرار گیرد، زمانی که غرور ما جریحه‌دار شود، عصبانی می‌شویم. به همین دلیل است که می‌گوید، **خشم انسان عدالت خدا را به عمل نمی‌آورد.**

۲۱ **پس هر نجاست و افزونی شر را دور کنید.** در اینجا یعقوب با پولس و پطرس همصدا می‌شود (افسیان ۴: ۲۲، ۳۱؛ ۵: ۳؛ اول پطرس ۲: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

کلام خدا در دل‌های ما کاشته شده است (اول پطرس ۱: ۲۳ را مشاهده کنید). لازم است که به آن کلام ایمان آورده، آن را بیاموزیم و نهال کلام را در خود بپرورانیم. زیرا که اگر کلام خدا در ما رشد کرده، ریشه کند، آن کلام حق ما را نجات خواهد داد. حال آنکه اگر به نهال کلامی که در ما کاشته شده است بی‌توجهی نماییم، ممکن است که آن کلام در ما پژمرده شده، جان دهد و متعاقباً ما نیز از نظر روحانی هلاک خواهیم شد (مرقس ۴: ۱۴-۲۰ را مشاهده کنید).

۲۲ در آیه ۱۹ خواندیم که یعقوب نوشت: **در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست** باشید. ولی شنیدن کلام خدا کافی نیست، بلکه باید آنچه را می‌شنویم به عمل آوریم. ما به واسطه شنیدن کلام خدا نجات پیدا نکرده‌ایم، بلکه با ایمان آوردن به انجیل خدا و اطاعت از احکام اوست که نجات خواهیم یافت (یعقوب ۲: ۱۴، ۱۷).

بسیاری از افراد کلام خدا را می‌شنوند و هرچند آن کلام برایشان شیرین و دلچسب است، ولی حاضر به اطاعت از آن نمی‌باشند. زیرا که کلام خدا را بخوانیم و آن را اطاعت

نماییم، در روز داوری به وسیله همان کلام مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت. کسانی که کلام خدا را شنیده، ولی از آن اطاعت نمی‌کنند **خود را فریب می‌دهند.**

۲۳-۲۴ در اینجا کلام خدا به آینه تشبیه شده است. وقتی در آینه بنگریم، چهره واقعی خود را خواهیم دید؛ آینه دروغ نمی‌گوید. به همین ترتیب نیز، زمانی که در مقابل کلام خدا قرار گیریم، به واقعیت وجود خود پی خواهیم بُرد. کلام خدا مانند آینه‌ای گناه و زشتی درونی ما را به ما نشان خواهد داد. اگر کلام خدا را بخوانیم و نسبت به الزام روح القدس بی‌توجه بمانیم، مانند شخصی هستیم که **صورت طبیعی خود را در آینه می‌نگرد. زیرا خود را نگر نیست و رفت و فوراً فراموش کرد که چطور شخصی بود.** باشد که به آینه کلام، توجه نموده، باطن خود را در مقابل آن آینه اصلاح کنیم. ما باید گناهی که در آن آینه می‌بینیم از وجود خود دور کرده، با کمک آینه کلام خدا باطن خود را از هر ناراستی و گناه، پاک گردانیم.

۲۵ یعقوب در این آیه در باره آن کسی سخن می‌گوید که به تصویر روحانی خود در آینه کلام توجه نموده است. آن شخص **بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند. شریعت کامل آزادی کلام مسیح یا انجیل او می‌باشد.** انجیل قوت خدا به جهت نجات انسانها می‌باشد (رومیان ۱: ۱۶). به همین جهت است که انجیل مسیح، شریعت کامل و آزادی‌بخش است. انجیل عیسی مسیح، ما را از قدرت و چنگال گناه آزاد می‌سازد.

کسی که به کلام خدا چشم دوخت، به زودی آن را فراموش نخواهد کرد. بلکه به آن کلام توجه نموده، اجازه می‌دهد که آن کلام در زندگیش دگرگونی ایجاد نماید. این چنین کسی **در عمل خود مبارک خواهد بود.**

۲۶ بسیاری هستند که خود را متدین و پرهیزکار می‌پندارند. ولی حقیقت این است که

پرهیزکاری ایشان بیشتر جنبه ظاهری دارد و درونشان پُر از ظلمت و تباهی است. به همین خاطر است که به مجرد گشودن دهان خود، کلام آنها زنده و پُر از تلخی و ناپاکی خواهد بود. این افراد به معنای حقیقی کلمه متدین نمی‌باشند.

یکی از نشانه‌های یک شخص روحانی کنترل زبانش می‌باشد. دینداری واقعی، افراد را قادر به نگاه داشتن عنان زبان می‌نماید. افراد متظاهر و ریاکار هرگز قدرت نگاه داشتن لگام زبان خود را نخواهند داشت و دینداری آن افراد **باطل** است.

مخرب‌ترین و خطرناک‌ترین گناه افراد مسیحی از دهان و زبانشان صادر می‌شود. مخصوصاً زمانی که زبان خود را به ملامت و سرزنش و انتقاد و غیبت و نفرین دیگران بگشاییم (یعقوب ۸:۶:۳ را مشاهده کنید). عیسی مسیح فرمود: «لیکن به شما می‌گویم که هر سخن باطل که مردم گویند، حساب آن را در روز داوری خواهند داد. زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنه‌ای تو بر تو حکم خواهد شد» (متی ۱۲:۳۶-۳۷).

۲۷ پرستش صاف و بی‌عیب، یعنی پرستش مقبول در نزد خدا، انجام اعمال محبت و تقدس می‌باشد. پرستنده حقیقی خدا، اولاً **یستیمان و بیوه‌زنان را در مصیبت ایشان تفقد** می‌کند. و ثانیاً **خود را از آلائش دنیا نگاه** می‌دارد (یعقوب ۴:۴). خلاصه اینکه زندگی پاک و مملو از محبت، گواه داشتن رابطه سالم با خدا می‌باشد.

باب ۲

امتناع از جانب‌داری (۱:۲-۱۳)

۱ یعقوب می‌گوید: ای برادران من ... **ظاهرینی مدارید.** یعنی اینکه اجازه ندهید که مسائل ظاهری و مقام و موقعیت اجتماعی افراد، در چگونگی روابط شما با دیگران تأثیر گذارد. ما نباید در ذهن خود دیگران را به فقیر و ثروتمند و مهم و کم‌اهمیت و غیره، تقسیم کنیم.

نور جلال عیسی مسیح هرگونه طبقه و رتبه و مقام را از میان می‌برد و باطل می‌سازد. پس باشد که دیگران را بر حسب مقام و رتبه اجتماعی آنها مورد قضاوت قرار ندهیم. بلکه چشمان خود را به دیدن نور مسیح عادت دهیم و سعی کنیم تجلی جلال مسیح را از چهره دیگران مشاهده نماییم.

۲-۴ یعقوب در اینجا با ذکر مثالی تعلیم آیه پیش را بسط می‌دهد. وی خاطرنشان می‌سازد که در جماعات مسیحی نباید میان افراد ثروتمند و فقیر، فرقی قایل شد.

ولی این امر نباید تنها به جماعات مسیحی و کلیسا محدود شود. باید هر کسی را که به خانه ما وارد می‌شود علیرغم ظاهرشان با خوشرویی و محبت مسیحی پذیرا شویم. ما بایستی همگان را، خواه وی صاحب بالاترین مقام کشور و خواه فردی بی‌خانمان و فقیر و محتاج نان باشد، به یک میزان مورد احترام و محبت قرار دهیم. اگر ما همگان را به یکسان احترام نکنیم، خود را بر مقام قضاوت میان انسانها قرار داده‌ایم (آیه ۹). حال آنکه تنها خداوند است که قدرت قضاوت بر دل‌های انسانها را دارد. خدا طرفداری نمی‌کند و ما نیز نباید ظاهرینی داشته باشیم (رومیان ۱۱:۲؛ افسسیان ۶:۹).

۵ در زمان یعقوب، بسیاری از ایمانداران در فقر شدید به سر می‌بردند. این برادران به خاطر فقرشان، به انجیل مسیح و وعده آزادی و نجات مسیح، امید دوخته بودند.

به همین ترتیب نیز افراد ثروتمند به ندرت پیش مسیح می‌آمدند (مرقس ۱۰:۲۳-۲۵). در طول تاریخ، خدا افراد ضعیف و فقیر این جهان را برگزیده تا **وارث آن ملکوتی که به محبان خود وعده فرموده است بشوند**. در این جهان آنها فقیر و ناتوان هستند ولی در ملکوت خدا، دولتمند و قوی می‌باشند. اینها در این جهان از نظر ایمان دولتمند شده‌اند. زمانی که انسان به عوض اتکا به ثروت خود به خدا تکیه کند در ایمان

ثروتمند و دولتمند خواهد شد.

۶-۷ بسیاری از افراد ثروتمند مایل به شنیدن پیام انجیل نیستند، زیرا کلام خدا آنها را به کمک به فقرا ملزم می‌سازد (مرقس ۱۰: ۲۱-۲۲). بسیاری از افراد دولتمند ثروت و مال خود را بیشتر از خدا دوست دارند (متی ۲۴: ۶). افراد قدرتمند نیز از شنیدن کلام خدا خودداری می‌کنند، زیرا که بر اساس انجیل تمامی قدرتها به عیسی مسیح تعلق دارد (متی ۱۸: ۲۸). به همین دلیل است که افراد ثروتمند و صاحب قدرت و مقام با عیسی و انجیل او مخالفت می‌ورزند. آنها به آن نام نیکو یعنی نام مسیح کفر می‌گویند و پیروان عیسی مسیح را به دادگاه و محکمه‌ها می‌کشانند.

ولی با تمام این سختیها، متأسفانه دیده می‌شود که ایمانداران، نسبت به فقرا و ضعیفان بی‌تفاوت هستند و افراد ثروتمند را مورد احترام بیشتری قرار می‌دهند!

۸-۹ دومین حکم بزرگ خدا این است: همسایه خود را مثل نفس خود محبت نما (لاویان ۱۹: ۱۸؛ مرقس ۱۲: ۳۱). این بدان معنی است که ما باید همه را صرف‌نظر از قدرت و ثروتشان به یکسان محبت کنیم. به همین دلیل است که یعقوب می‌گوید: **لکن اگر ظاهربینی کنید، گناه می‌کنید.** شریعت خدا به ما تعلیم می‌دهد که همسایه خود را محبت کنیم، ما اجازه نداریم میان همسایگان خود فرق قائل شویم و اگر از این حکم خدا تخلف ورزیم، نسبت به شریعت خدا مرتکب گناه گردیده‌ایم (آیه ۹).

در اینجا یعقوب دومین حکم خدا را **شریعت ملوکانه** می‌نامد. علت این است که این حکم از سوی پادشاه پادشاهان صادر شده است. حکم خدا از تمامی قوانین و احکام این جهان بالاتر است، بالاتر از حکم مسیح فرمانی وجود ندارد (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۱).

۱۰ در هر کشوری قوانین مختلف و متعددی وجود دارد. اگر کسی از قانون سرپیچی

کند مجازات خواهد شد. همین امر نیز در مورد شریعت خدا صادق می‌باشد. شریعت خدا در عهدعتیق شامل موارد بسیاری می‌باشد. اگر کسی از تمام آن قوانین پیروی کند و فقط یکی از آنها را بشکند، متخلف محسوب خواهد شد و مانند این خواهد بود که او از تمامی موارد شریعت تخلف نموده است (غلاطیان ۳: ۱۰ را مشاهده کنید). پس با توجه به آن حقیقت است که یعقوب در مورد ظاهربینی هشدار می‌دهد. او می‌گوید گناه ظاهربینی قدرتی تباه کننده دارد. اگر همسایه خود را مورد محبت قرار ندهیم، مانند این است که تمامی شریعت خدا را شکسته‌ایم.

۱۱ یعقوب با استفاده از دو حکم از ده فرمان (خروج ۲۰: ۱۳-۱۴)، نشان می‌دهد که حتی اگر شخص یکی از قوانین خدا را زیر پا نهاد، مثل این خواهد بود که تمامی شریعت را شکسته است. بدین وسیله یعقوب نشان می‌دهد که اجرای کامل تمامی نکات شریعت امری محال است و ما به جهت نجات خود نیازمند به فیض و رحمت خدا هستیم (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۲ ما مسیحیان لازم است مطابق **شریعت آزادی**، یعنی انجیل نجات‌بخش عیسی مسیح زندگی کنیم. ما بر اساس قوانین عیسی مسیح مورد داوری قرار خواهیم گرفت. **شریعت آزادی**، شامل ده فرمان و دو حکم اعظم عیسی مسیح، یعنی محبت نمودن خدا و داشتن محبت نسبت به همسایه می‌باشد. ولی چرا یعقوب این قانون را **شریعت آزادی** می‌نامد؟ دلیل این امر آن است که تنها در سایه آزادی و علاقه شخصی است که قادر خواهیم بود این احکام خدا را اجرا کنیم. بردگان از روی اجبار اطاعت می‌کنند ولی ما فرزندان خداوند هستیم و مانند فرزندان او، احکام او را اجرا می‌نماییم. خدا ما را بخشیده است و از گناه آزاد نموده است. بنابراین، ما قدرت داریم آزادانه او را

پرستش کرده، داوطلبانه از احکامش اطاعت نماییم (یوحنا ۳۱:۸-۳۲ و ۳۶ را مشاهده کنید).

۱۳ یعقوب در آیه ۱۲ یادآور می‌شود که ما باید مانند کسانی که بر ایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد سخن گوئیم و عمل نماییم. شریعت عهدعتیق یهودیان بسیار سخت و خالی از رحمت بود (تثنیه ۱۷:۲-۷). ولی شریعت عیسی مسیح پر از فیض و رحمت است. اگر به دیگران رحم کنیم، بر ما نیز رحم می‌شود. ولی اگر به دیگران رحم نکنیم، مورد رحمت قرار نخواهیم گرفت (متی ۵:۷؛ ۱۲:۶، ۱۴-۱۵). اگر نسبت به دیگران رحمت نشان ندهیم، بر طبق شریعت بی‌رحم عهدعتیق مورد داوری قرار خواهیم گرفت. ولی اگر دیگران را ببخشیم و به اطرافیان خود رحمت نشان دهیم، آنگاه براساس شریعت پُر از رحمت عیسی مسیح داوری خواهیم شد. بنابراین یعقوب به خوانندگان خود تذکر می‌دهد که به یکدیگر رحم کنند تا بر ایشان رحم شود.

رحمت برد/دوری مفتخر می‌شود. اگر داوری از رحمت مهم‌تر می‌بود، خدا هرگز پسر یگانه‌اش عیسی مسیح را به این جهان نمی‌فرستاد تا جهان را مورد رحمت خود قرار دهد. خدا رحمت را بر داوری مقدم شمرده است و ما نیز موظف هستیم اینگونه عمل نماییم. لازم است که به دیگران محبت کنیم و بدون ظاهربینی، صرف نظر از ثروت و قدرت و فقر و ضعف مردم، به ایشان رحمت نشان دهیم. اگر به دیگران رحم کنیم، خدا نیز ما را مورد رحمت خود قرار خواهد داد.

ایمان و عمل (۲:۱۴-۲۶)

۱۴ گفتن اینکه «من ایمان دارم»، بسیار ساده است، ولی ایمانی که فقط به زبان باشد هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. باید از خود بپرسیم: «آیا ایمان من حقیقی است؟». ما به وسیله ایمان

راستین نجات یافته‌ایم.^۷

چگونه می‌توان فهمید که ایمان ما حقیقی است یا نه؟ روش تشخیص این امر آسان است، با توجه به اعمال خود متوجه خواهیم شد که آیا ایمان ما راستین است یا خیر. حقیقت ایمان ما به وسیله اعمال محبت و اطاعت، ثابت خواهد شد. اگر اعمال نیکو ایمان ما را همراهی نکنند، آنگاه آن ایمان پوچ خواهد بود قدرت نجات دادن نخواهد داشت (متی ۷:۲۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ایمان بدون عمل، مُرده است و قدرت نجات دادن هیچ کس را ندارد (آیه ۱۷).

۱۵-۱۶ در اینجا یعقوب می‌گوید که ایمان واقعی مانند محبت است که باید به وسیله اعمال محبت‌آمیز به نمایش گذاشته شود. ما به راحتی می‌توانیم به برادر و یا خواهر گرسنه و برهنه خود بگوییم **به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید** لیکن اگر به آنها کمکی نکنیم، هیچ نفعی به آنها نرسانده‌ایم (اول یوحنا ۳:۱۷-۱۸). این گونه محبت به هیچ کس منفعت نخواهد رسانید. به همین ترتیب نیز اگر ایمان ما از عمل خالی باشد پیشیزی نمی‌ارزد و قادر به نجات ما نخواهد بود.

۱۷ این آیه یکی از مهم‌ترین آیات عهدجدید است و مانع می‌شود که تعالیم پولس رسول را به غلط تفسیر کنیم. مثلاً در افسسیان ۲:۸-۹ می‌خوانیم: **زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند.** عده‌ای از ایمانداران از این گفته پولس نتیجه می‌گیرند که پس از ایمان آوردن دیگر

۷- در طی این بحث، لازم است به یاد داشته

باشیم که ایمان، ما را نجات نمی‌دهد؛ بلکه ما به وسیله فیض خدا نجات یافته‌ایم. به عبارت دیگر، این خداست که ما را نجات می‌بخشد و ما به وسیله ایمان آن نجات را پذیرا می‌شویم (افسسیان ۲:۸-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

روح القدس پُر خواهد ساخت (رومیان ۵:۵). خدا نیرویی تازه به جهت محبت کردن و اطاعت از احکامش به ما خواهد بخشید. و این نیروی تازه و اشتیاق به اطاعت از احکام الهی، دلیل واقعی بودن ایمان ما خواهد بود.

پس نتیجه می‌گیریم که عهدجدید تعلیم می‌دهد که ما با اتکا به نیروی خود و از طریق انجام کارهای خوب و اعمال مذهبی قادر به نجات خود نمی‌باشیم، بلکه نجات واقعی هدیه‌ی خداست که به وسیله‌ی ایمان دریافت می‌گردد. از سوی دیگر، انجام اعمال نیکو، دلیل و ثابت‌کننده‌ی وجود ایمان واقعی در زندگی ما می‌باشد. ایمان حقیقی همیشه به وسیله محبت راستین و اطاعت از احکام خدا ثابت می‌گردد.^۸

یکی از دو دزدی که با عیسی مصلوب شده بودند به او ایمان آورد (لوقا ۲۳:۴۳-۴۴). ولی آن دزد مصلوب، پس از ایمان آوردن به عیسی فرصتی برای انجام اعمال نیکو نداشت. از این مشخص می‌شود که آن دزد به وسیله‌ی فیض خدا نجات یافت و پذیرفته شدن او در ملکوت عیسی متکی بر اعمال او نبود. ولی برای آن کسانی که پس از ایمانشان فرصت زندگی کردن را دارند، مهم‌ترین نشانه واقعی بودن ایمانشان، انجام اعمال محبت و اطاعت خواهد بود.

۱۸ یعقوب در اینجا مکالمه‌ای فرضی میان دو نفر را به تصویر می‌کشد. شخص اول معتقد است که برای نجات، تنها ایمان داشتن کافی است. حال آنکه شخص دوم می‌گوید که داشتن

انجام اعمال نیکو لزومی ندارد. این دسته از افراد، سخنان پولس را فراموش کرده‌اند که در جاهای دیگر بر لزوم اعمال نیکو تأکید کرده است. مثلاً پولس رسول در افسسیان ۲:۱۰ ادامه می‌دهد: **زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.** او همچنین در جایی دیگر چنین تعلیم می‌دهد: **در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند (غلاطیان ۵:۶).**

یعقوب نیز در اینجا این عقیده غلط را که می‌گفت انجام اعمال نیکو لزومی ندارد، را تصحیح می‌کند. بلی ما به وسیله‌ی فیض خدا و از طریق ایمان نجات یافته‌ایم. هیچ کس نمی‌تواند با تکیه بر اعمال نیکو و انجام دستورات شریعت رضایت خدا را بدست آورده، از داوری خدا نجات پیدا کند. ولی باید بپرسیم که ایمان راستین چیست؟ ایمان حقیقی به وسیله‌ی اعمال محبت و اطاعت به اثبات می‌رسد. کارهای نیکو نتیجه‌ی طبیعی ایمان و زائیده‌ی نجات می‌باشند.

کارهای نیکو کدامند؟ اولین عمل مقبول ما اطاعت از احکام خداست. خدا از ما می‌خواهد که حکم عیسی را اطاعت کنیم (یوحنا ۱۴:۱۵). عیسی مسیح فرمود: **«این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم»** (یوحنا ۱۵:۱۲).

بنابراین، ایمان واقعی همیشه به وسیله‌ی اعمال محبت به اثبات می‌رسد (غلاطیان ۵:۶). اگر کسی همسایه‌ی خود را مانند خود محبت نماید، آنگاه می‌توان گفت که او به راستی ایمان دارد.

پیش از اعمال نیکو، ایمان می‌آید. پس از آنکه ایمان آوردیم، تولد تازه پیدا خواهیم کرد و به انسانی جدید مبدل خواهیم شد. ایمان واقعی باعث تغییری حقیقی و بنیادی در ما خواهد گردید. خدا زندگی و وجود ما را از

۸- محبت و اطاعت همیشه در کنار یکدیگر جا دارند. خدا حکم کرده است که یکدیگر را محبت کنیم، پس محبت به برادران، در واقع اطاعت از حکم خداوند است. از سوی دیگر، اگر خدا را محبت کنیم، احکام او را اطاعت می‌نماییم (یوحنا ۱۴:۱۵ را مشاهده کنید). محبت واقعی بدون اطاعت راستین احساسی خالی و پوچ است و اطاعت خالی از محبت به زهد فروشی و ریا مبدل خواهد گردید.

ما با به ثمر آوردن اعمال اطاعت و محبت، حقانیت خود را ثابت می‌کند. با توجه به میوه‌های ماست که دیگران ما را خواهند شناخت (متی ۲۰:۷).

۲۳ یعقوب در اینجا از پیدایش ۶:۱۵ نقل قول کرده می‌گوید: **ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب گردید** (رومیان ۴:۱-۳ را مشاهده کنید). لازم به یادآوری مجدد می‌باشد که ما به خاطر ایمان به خدا عادل خوانده خواهیم شد. ولی ایمان باید واقعی باشد و ایمان واقعی تنها به وسیله محبت و عمل اطاعت محک زده می‌شود.

در اینجا لازم است که مطالب گذشته را بار دیگر تکرار کنیم. همانطور که ما به وسیله ایمان بی‌عمل نجات نخواهیم یافت، به همان ترتیب نیز نجات به وسیله عمل بدون ایمان، غیرممکن است. هیچ کس به اعمال نیکوی خود عادل خوانده نخواهد شد. همه ما انسانها مرتکب گناه و اشتباه خواهیم شد و همین اشتباهات کافی است که اعمال نیکوی ما را خدشه‌دار سازد. و اگر اعمال ما خدشه‌دار شود، دیگر کامل و بی‌عیب محسوب نخواهد شد و دیگر توانایی راضی ساختن خدا را نخواهد داشت. تنها به وسیله ایمان به عیسی مسیح کامل است که نجات خواهیم یافت (رومیان ۳:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما هرگز به وسیله کارهای نیک خود، قدرت عادل ساختن خویش و جلب رضایت خدا را نخواهیم داشت. تنها راه نجات، ایمان به عیسی مسیح و اعتماد به عدالت و محبت او می‌باشد.

۲۴ پولس رسول در غلاطیان ۲:۱۵-۱۶ و افسسیان ۲:۸-۹ اعلام نمود که انسانها به وسیله ایمان عادل خوانده خواهند شد (نجات خواهند یافت). این امر حقیقت دارد و یعقوب نیز با آن کاملاً موافق است. در اینجا منظور یعقوب تنها تذکر این نکته است که ایمان افراد باید واقعی باشد. و ایمان واقعی به وسیله اعمال اطاعت و

ایمان همراه با عمل، لازم است. یعقوب از زبان شخص دوم می‌گوید: **تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود**. مشخص است که ایمان از راه اعمال نشان داده می‌شود.

۱۹ در ادامه مکالمه فرضی، شخص دوم (یعقوب) می‌گوید: **تو ایمان داری که خدا واحد است؟ فکر می‌کنی که با ایمان داشتن به وحدانیت خدا، از ایمانی حقیقی و راستین برخوردار می‌باشی؟ ولی صرف داشتن ایمان کافی نیست. حتی شیاطین نیز ایمان دارند. شیاطین نیز به وحدانیت خدا ایمان دارند ولی آن ایمان برای نجات و پذیرفته شدن آنها کافی نیست، زیرا که اعمال ایشان مملو از شرارت است**.

۲۰-۲۱ مکالمه فرضی ادامه پیدا می‌کند. اکنون نفر دوم (یعقوب) مثال ابراهیم را خاطر نشان می‌نماید. خدا به ابراهیم گفت که پسر محبوب خود اسحاق را برای او قربانی کند (پیدایش ۲۲:۱-۱۳؛ عبرانیان ۱۱:۱۷-۱۹). ایمان ابراهیم واقعی بود زیرا او فرمان خدا را اطاعت کرد. چرا ابراهیم عادل خوانده شد (آیه ۲۱)؟ آیا به این خاطر بود که او ایمان آورده بود؟ یا اینکه او فرمان خدا را اطاعت کرد؟ جواب هر دو سوال مثبت است. ابراهیم به دلیل ایمان و به واسطه اطاعتش عادل خوانده شد.

۲۲ ایمان (ابراهیم) با اعمال او عمل کرد. بدون عمل، ایمان مُرده است (آیه ۱۷). و بدون ایمان، اطاعت بی‌فایده بوده، خدا را راضی نخواهد ساخت. زیرا **بدون ایمان تحصیل رضامندی او (خدا) محال است** (عبرانیان ۶:۱۱). ابراهیم پیش از آنکه عمل کند ایمان آورده بود. ولی تنها به وسیله عمل اطاعت او، ایمانش **کامل گردید**. ایمان بدون عمل، مانند درختی بی‌ثمر می‌باشد. درخت میوه به وسیله ثمر آوردن کامل می‌گردد. به همین ترتیب نیز، ایمان

شبان نیاز دارد. شبانی و تعلیم، کار بسیار خوبی است (اول تیموتاؤس ۳:۱). پس چه کسی می‌تواند معلم شود؟ باید دانست که پیش از ورود به خدمت تعلیم و یا شبانی، لازم است که دو شرط مهم تحقق پذیرند. اول اینکه شخص باید دارای عطای خاص روحانی از سوی خدا باشد. زیرا معلمان هدیه خدا به کلیسا می‌باشند (افسیسیان ۴:۱۱، ۷:۱۱-۱۲). دومین شرط برای احراز خدمت شبانی یا تعلیم، دریافت دعوت از سوی خدا می‌باشد (اول قرنتیان ۹:۱۶).

۲ همه ما در خطر لغزش و سقوط قرار داریم. باید دانست که رایج‌ترین عامل گناه و لغزش، زبان و کلام ناشایسته می‌باشد. این خطر بخصوص بزرگی برای شبانان و معلمین است. ولی زبان و کلام نه تنها معلمین و شبانان را در خطر لغزش و گناه قرار می‌دهد، بلکه هر ایماندارى موظف به کنترل زبان و کلام خود می‌باشد. گناهان بی‌شماری از کلام و زبان ما فرصت جسته، کلام ما ممکن است باعث لغزش خود و دیگران گردد.

یعقوب می‌گوید: **اگر کسی در سخن گفتن نلغزد، او مرد کامل است و می‌تواند عنان تمام جسد خود را بکشد.** اگر کسی بتواند بر دهان و کلام خود غالب آید، تمام وجود خود را به اختیار خود در خواهد آورد. اگر بتوانیم عنان زبان خود را در اختیار بگیریم، قدرت خواهیم داشت که تمامی جوانب زندگی خود را نیز تحت تسلط خود در آوریم. کسی که بر زبان خود مسلط باشد، خواهد توانست بر تمامی زندگی خود مسلط شود.

ولی ما می‌دانیم که هیچ کس کامل نیست و هیچ کس نمی‌تواند به طور کامل و مطلق بر زبان و کلام خود تسلط داشته باشد.

۳ ما می‌توانیم اسبان قوی و عظیم‌الجثه را به وسیله لگام کوچکی مهار کنیم. زبان ما نیز مانند همان لگام است. اگر عنان زبان خود را در دست داشته باشیم، تمام بدن ما مطیع ما

محبت به نمایش گذاشته خواهد شد. به همین جهت است که یعقوب می‌گوید: **انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود، نه از ایمان تنها.** یعقوب یادآور می‌گردد که ما به وسیله ایمان زنده، واقعی و عمل کننده، عادل خوانده می‌شویم.

۲۵ در اینجا یعقوب با ذکر مثالی دیگر از عهدعتیق، یعنی **راحاب فاحشه** (یوشع ۲:۱-۱۶؛ عبرانیان ۱۱:۳۱)، مطلب را روشن‌تر می‌کند. راحاب از اهالی اریحا بود که به جاسوسان اسرائیل پناه داد و ایشان را کمک کرد تا از دست مردم شهر اریحا فرار کنند. این عمل راحاب ثابت کرد که او به قدرت و پیروزی خدای اسرائیل ایمان دارد. پس از آنکه قوم بنی‌اسرائیل شهر اریحا را به تصرف در آوردند، راحاب و خانواده‌اش را پناه دادند و به این ترتیب، ایمان و عمل راحاب باعث نجات او و خانواده او گردید (یوشع ۶:۲۴-۲۵).

۲۶ بار دیگر، یعقوب سخن خود را تکرار می‌کند که **ایمان بدون اعمال مُرده است** (آیه ۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ایمان بدون عمل، مانند بدنی است که روح نداشته باشد، **بدن بدون روح مُرده است.**

باب ۳

رام ساختن زبان (۳:۱-۱۲)

۱ ای برادران من بسیار معلم نشوید. منظور یعقوب از این سخن چیست؟ تاریخ کلیسا نشان می‌دهد که بسیاری سعی کرده‌اند مقام تعلیم و رهبری دیگران را به دست آورند. چنین افراد در پی احراز مقام و کسب قدرت و به دست آوردن جلال برای خود می‌باشند. یعقوب هشدار می‌دهد که از آنجا که معلمین کلام از علم بیشتری برخوردار می‌باشند، داوری آنها نیز سخت‌تر خواهد بود (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸ را مشاهده کنید).

بنابراین، بهتر است که خود به دنبال مسئولیت تعلیم نرویم. البته کلیسا به معلم و

خواهند بود.

۴ زبان را می‌شود به سکان کشتی تشبیه نمود. سکان کشتی قطعاً چوب یا فلز کوچکی است که در انتهای کشتی نصب می‌شود و مسیر حرکت کشتی را تعیین می‌نماید. به همین ترتیب نیز، زبان ما، مسیر حرکت روحانی ما را تعیین می‌کند.

۵ زبان ما همچنین آتش کمی است که قدرت ویرانگر عظیمی را دارا می‌باشد. شعله یک کبریت کوچک باعث ایجاد آتشی عظیم و مخرب خواهد شد.

با توجه به این سه مثال فوق (لگام، سکان، آتش کوچک)، متوجه قدرت عظیم زبان می‌شویم. یک کلمه کوچک می‌تواند باعث بنای جمعی شود. از سوی دیگر می‌بینیم که کلیساهای زیادی به واسطه کلام افترا و تهمت، از هم پاشیده‌اند. یک کلام تعلیم غلط برای هلاک ساختن جماعتی کافی است.

۶ یعقوب در ادامه سخنان خود می‌گوید: **زبان آتشی است!** شیطان از زبان ما بیشتر از هر عضو دیگری استفاده می‌کند. یعقوب می‌گوید که آتش زبان ما از جهنم سوخته می‌شود؛ یعنی اینکه قدرت ویران کننده و آتش زبان ما از سوی شیطان است. اگر مواظب زبان خود نباشیم، آن عضو کوچک باعث هلاکت تمام وجود ما خواهد گردید. **آن عالم ناراستی در اعضای ما زبان است که تمام بدن را می‌آلاید و دایره کائنات (تمام وجود ما) را می‌سوزاند.**

در میان مسیحیان، زبان مرتکب بیشترین شرارتها می‌شود. ممکن است یک مسیحی در تمامی جنبه‌های زندگی بسیار روحانی باشد و از گناه دوری کند، ولی اگر زبانی شرور داشته باشد، حیات روحانی او به زودی تلف خواهد گردید. رایج‌ترین گناه مسیحیان، گناهی است که از زبان سرچشمه می‌گیرد.

۷-۸ **زبان را کسی از مردمان نمی‌تواند رام کند** (آیه ۸). اگر این سخن حقیقت داشته باشد،

پس هیچ امیدی برای ما نیست! ولی خدا قدرت رام ساختن زبان ما را دارا می‌باشد. اما باید دانست که در این حیات زمینی، نخواهیم توانست زبان خود را به طور کامل در کنترل خود در آوریم.

زبان ما **شوارتی سرکش** است و دائماً مترصد این است که از خود شرارت به خرج دهد. زبان رام نشده، **پُر از زهر قاتل است**. بعضی زهرها را نمی‌شود از مزه‌شان تشخیص داد، حتی ممکن است زهری به مذاق شیرین بیاید؛ ولی زمانی که وارد بدن شد، کار مهلکش را شروع خواهد نمود. زبان زهرآگین نیز همانطور است (مزمور ۱۴۰:۳).

۹-۱۰ بسیاری از مردم (از جمله مسیحیان)، مثل این است که دو زبان دارند. زیرا در جلسه دعا با زبان خود خدا را پرستش می‌کنند و حمد او را می‌سرایند. ولی بلافاصله، پس از خاتمه جلسه، پشت سر برادر و خواهر خود بدگویی و غیبت می‌نمایند. **از یک دهان برکت و لعنت^۹ بیرون می‌آید! ای برادران، شایسته نیست که چنین شود.**

۱۱-۱۲ در این آیات، یعقوب از طبیعت مثال زده، نشان می‌دهد که داشتن «دو زبان» امری محال و غیرعملی است. زیرا کلمات شیرین دعای شخص بد زبان و غیبت‌گو، در نظر خدا شیرین و خوشایند نمی‌باشد. خدا دعای شخص غیبت‌گو و فحاش را نمی‌شنود (مزمور ۱۸:۶۶). شخص دو زبان، در واقع انسانی بد زبان است که بعضی اوقات کلمات زشت و مسموم را با روکشی شیرین عرضه می‌کند، حال آنکه در مغز آن کلمات شیرین، طینت بد و مسموم نهفته است.

در عالم طبیعت، از یک چشمه یک نوع آب

۹- در این آیات (۹-۱۰)، منظور از «لعنت» نفرین

کردن نمی‌باشد، بلکه مقصود بدگویی و انتقاد منفی از برادران است.

۱۴ شخصی که حکمت دنیوی دارد، به خود غره شده، می‌گوید: «من کار خدا را انجام می‌دهم»؛ حال آنکه او تنها در پی منفعت خود می‌باشد. این چنین شخصی نباید کارهای خود را به عنوان کار خدا معرفی کند، زیرا که او به **ضد حق دروغ** می‌گوید.

۱۵ همانطور که درخت را از میوه‌اش و چشمه را از آب آن تشخیص می‌دهیم، به همین شکل نیز می‌توانیم حکمت افراد را از طرز زندگیشان تشخیص دهیم. میوه حکمت الهی، تواضع است. ولی حاصل حکمت دنیوی حسادت و بلندپروازی می‌باشد. حکمت این دنیا از شیطان یا «رئیس این دنیا» (یوحنا ۱۱:۱۶) سرچشمه می‌گیرد و **نفسانی و شیطانی** است.

۱۶ علت جدایی در کلیسا و اختلاف میان برادران چیست؟ علت اصلی تمام این اختلافات **حسد تلخ و تعصب** (آیه ۱۴) و غرور می‌باشد. متأسفانه این اختلافات نه تنها در میان اعضای عادی کلیسا، بلکه در بین رهبران کلیساها نیز مشاهده می‌شود. باشد که هر یک از ما خود را امتحان کنیم و از **فتنه و هر امر زشت** پرهیز نماییم.

۱۷ یعقوب حکمت خدایی را با عنوان: **آن حکمت که از بالا است** معرفی می‌کند. لازم است که ما پیوسته در طلب آن حکمت باشیم (یعقوب ۵:۱).

ولی حکمت خدایی چگونه است؟ به چه طریق می‌شود آن را تشخیص داد؟ باید دانست که حکمتی که خدا هدیه می‌کند **طاهر است**، زیرا که خدا مقدس و طاهر می‌باشد. حکمت ما باید پاک و طاهر و خالص باشد، زیرا که در غیر آن صورت به قدوسیت و سلامتی روح منتهی نخواهد گردید.

از این گذشته، حکمت خدا **صلح‌آمیز** است. شخصی حکیم (کسی که از سوی خدا حکمت دریافت کرده باشد)، باعث جنگ و جدال و

بیشتر خارج نمی‌شود. اگر چشمه شیرین باشد، آب آن نیز شیرین و قابل نوشیدن خواهد بود. و از چشمه شور، فقط آب شور خارج می‌شود. میوه درخت انجیر، زیتون نخواهد بود و از درخت زیتون، انجیر نمی‌توان برداشت. چشمه را از آبش و درخت را از میوه‌اش می‌شود شناخت.

به همین ترتیب نیز، افراد را از کلامشان می‌توان شناخت. اگر کلام کسی تلخ و زننده و شرور باشد، دل او نیز مملو از تلخی و شرارت خواهد بود. شاید یک نفر بتواند برای مدتی ظاهرسازی کرده، خود را خوب و شیرین معرفی کند، ولی پس از مدتی شرارت قلبش به وسیله کلمات زبانش آشکار خواهد شد.

باشد که خود را فریب ندهیم! خدا هرگز دعای به ظاهر شیرین را از زبان کسی که پشت سر برادر خود غیبت می‌کند اجابت نخواهد نمود. **اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گوست** (اول یوحنا ۲:۲۰-۲۱).

دو نوع حکمت (۱۳:۳-۱۸)

۱۳ اگر ادعای حکمت و دانش می‌کنیم، باید آماده ثابت نمودن گفته خود باشیم. اگر می‌گوییم که دیگران را محبت می‌نمایم، باید گفته خود را با انجام کارهای عملی به ثبوت برسانیم. اگر می‌گوییم که ایمان داریم، بهتر است که آن را در عمل نشان بدهیم. اگر ادعای ما صحت داشته باشد، ظاهر ساختن آن امری آسان خواهد بود.

تعلیم و حکمت و موعظه ما باید توأم با تواضع بوده از سیرت نیکو، سرچشمه گرفته باشد. دو نوع حکمت وجود دارد، یکی آن حکمتی که از سوی خدا صادر می‌گردد، نتیجه آن حکمت، همیشه تواضع خواهد بود. حال آنکه حکمت انسانی، همیشه به غرور و تکبر و **حسد تلخ و تعصب** (آیه ۱۴) منتهی می‌گردد.

دارد که در پی مخفی نگاه داشتن موضوعی از دیگران بوده و به خاطر آن پنهانکاری متوسل به دروغ شویم. همه می‌دانیم که دروغ گفتن گناه است، ولی امکان دارد حقیقت را طور دیگری جلوه داده، بخشی از حقیقت را مخفی کنیم^{۱۰}. این طرز سخن گفتن و اینگونه رفتار شایسته یک مسیحی نمی‌باشد. یک مسیحی حکیم همیشه با صداقت و بدون ریا سخن می‌گوید.

۱/۸ در این آیه از کسانی که سلامتی را بعمل می‌آورند ذکر به میان آمده است. این اشخاص، مسیحیانی هستند که از سوی خدا حکمت دریافت کرده‌اند. آنها تخم عدالت را می‌کارند و میوه صلح و سلامتی را درو می‌کنند (غلاطیان ۷:۶ را مشاهده کنید). افراد صلح جو و سلامت طلب، عنان زبان خود را در اختیار دارند.

باب ۴

اطاعت از احکام خدا (۱:۴-۱۰)

۱ یعقوب در اینجا می‌پرسد: از کجا در میان شما جنگها و نزاعها پدید می‌آید؟ و بلافاصله به سؤال خود این چنین پاسخ می‌دهد: از لذت‌های شما. چگونه لذتی باعث جنگ و جدال خواهد شد؟ هرگاه لذت ناپاک باشد باعث نزاع می‌شود. تشخیص لذت‌های شریر آسان است. لذت ناپاک انسان را به گناه می‌کشاند. ولی یعقوب فقط در باره تمایلات بد و پلید سخن نمی‌گوید. بلکه منظور وی آن دسته از آرزوهای به ظاهر پاک و خوبی هستند که از خود خواهی سرچشمه می‌گیرند. برای مثال، درس خواندن و در پی موفقیت بودن و به دنبال کار و پیشه تلاش کردن، همگی خوب

اختلاف نخواهد شد. انسان حکیم، آماده شنیدن است و کمتر سخن می‌گوید (یعقوب ۱:۱۹). او همیشه در پی انجام دادن عملی است که به صلح بینجامد (رومان ۱۹:۱۴).

شخص حکیم **ملازم** است و به خواسته‌های دیگران اهمیت می‌دهد و دهان خود را برای ضربه زدن به دیگران نمی‌گشاید. رفتار او خشونت‌آمیز نیست. افراد جاهل با خشونت و خشم مجادله و بحث می‌کنند، ایشان فقط می‌خواهند که در بحث پیروز شوند. ممکن است که ایشان در بحث و مجادله پیروز شوند ولی پیروزی آنها به قیمت از دست دادن دوستانشان خواهد بود. انسان حکیم هرگز اینگونه رفتار نمی‌کند.

شخص حکیم **نصیحت‌پذیر** می‌باشد. او حاضر است از دیگران اطاعت کند (افسیان ۲۱:۵). انسان حکیم در پی کنترل دیگران نیست، برعکس او به افکار و عقاید و نظرات دیگران اهمیت داده به آنها احترام می‌گذارد.

انسان حکیم **پُر از رحمت** می‌باشد. او نسبت به دیگران حکم نمی‌کند و همیشه آماده بخشیدن دیگران می‌باشد. انسان حکیم انتقام جو نیست.

یک مسیحی حکیم **پراز میوه‌های نیکو** یعنی میوه‌های روح القدس می‌باشد (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). او **بی‌تردد** است و از کسی بی‌جهت طرفداری نمی‌کند (آیات ۱:۲-۱۳ را مشاهده کنید).

و بالاخره، یک انسان حکیم، **بی‌ریا** می‌باشد. او قابل اعتماد است. او هرگز در پی فریب دادن دیگران و ظاهر سازی نیست. او همیشه در محبت پیروی راستی می‌کند (افسیان ۱۵:۴).

آیا حکمت و سخنان ما از «ریا» خالی است؟ این سوالی عمیق می‌باشد. بعضی مواقع، که با یکدیگر سخن می‌گوییم، ممکن است صحبت‌های ما کاملاً راست نباشد. امکان

۱۰- البته بسیاری چیزها است که نباید به زبان آورد

و بسیاری مسائل خصوصی را نباید بازگو کرد. ما اجازه نداریم در باره ضعفها و اشتباهات دیگران گفتگو کنیم. ولی هرگز نباید از کلام و یا سکوت خود به منظور فریب دادن دیگران استفاده نماییم.

هستند؛ ولی امکان دارد که شخصی این چیزها را از روی خودپرستی و خودخواهی طالب باشد.

چرا این تمایلات و آرزوها باعث جدال و نزاع می‌گردند؟ علت این است که این تمایلات و آرزوها از خودخواهی منشأ می‌گیرند. ما به خاطر نفع خود در پی آنها می‌باشیم. انگیزه ما از کار و درس و تلاش، رساندن منفعت به خودمان است و در بنای ملکوت خدا و نفع‌رسانی به دیگران و جلال دادن خدا نمی‌باشیم. آرزوهای به ظاهر پاک ما، تنها نفع شخصی‌مان را در پی دارند. این خودخواهی است و هر گونه خودخواهی گناه محسوب می‌شود. این خودپرستی‌ها و در پی نفع خود بودن‌ها علت اصلی مجادلات و جنگ و دشمنی در کلیسا می‌باشد (اول پطرس ۲: ۱۱).

بسیاری از مسیحیانی که به جنگ و جدال می‌پردازند، ادعا می‌کنند که به خاطر خدا جنگ می‌کنند! اگر به تاریخ نگاه کنیم، خواهیم دید که چه جنگها و خونریزیهای بسیاری به نام خدا و در نام خدا به وقوع پیوسته است. عیسی مسیح به شاگردان خود این چنین هشدار داد: «شما را از **کنایس بیرون خواهند نمود، بلکه ساعتی می‌آید که هر که شما را بکشد گمان برد که خدا را خدمت می‌کند**» (یوحنا ۱۶: ۲). بیایید از خودفریبی بپرهیزیم. ما باید بر علیه شیطان جنگ کنیم، و با ایمانداران دیگر در صلح و سلامتی زندگی نماییم. جدال و برادرکشی، هرگز باعث خشنودی خدا نخواهد شد. این جنگها و نزاعها برای خدا نمی‌باشد، بلکه صرفاً از غرور ما سرچشمه می‌گیرد.

۲ در این زندگی، هیچ کس به تمام آرزوهای خود نخواهد رسید. به همین علت است که ما انسانها دائماً در پی چیزهای مختلف **طمع** می‌ورزیم. و به مجرد آنکه چیزی را به دست آوردیم، در پی به چنگ آوردن چیز دیگری خواهیم رفت. چشم طمع، هرگز سیر

نخواهد شد.

لازم است که به جای طمع کردن و تلاش بیهوده، برای نیاز خود از خدا سوال کنیم. خدا از تمامی نیازهای ما آگاه می‌باشد. خدا تمامی احتیاجات ما را برآورده خواهد ساخت. پس اگر طالب چیزی هستیم، بهتر است که به جای تلاش بیهوده و طمع کردن و حسادت، از خدا سوال کنیم و او نیازهای ما را برآورده خواهد ساخت.

۳ حال ممکن است گفته شود: «من از خدا تقاضایی کرده‌ام و او دعای مرا مستجاب نکرده است». چرا خدا بعضی از دعاها را اجابت نمی‌کند؟ یعقوب می‌گوید: **سؤال می‌کنید و نمی‌یابید، از این رو که به نیت بد سوال می‌کنید.** اگر نیت ما بد باشد، اگر انگیزه ما خودخواهانه باشد، آنگاه خدا دعای ما را جواب نخواهد داد. این افراد از خدا می‌خواهند که آنها را در کار و کسبشان موفق کند، آنها از خدا می‌خواهند که ثروت و موقعیت اجتماعی‌شان را بهبود بخشد. ولی انگیزه آنها جلال دادن خدا و خدمت ملکوت او نیست، برعکس، آنها در پی کسب موفقیت و موقعیت برای خودشان می‌باشند.

هرگاه از خدا چیزی طلب می‌نماییم، باید مانند عیسی بگوییم: «**لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو**» (مرقس ۱۴: ۳۶). لازم است که پیش از طلبیدن، خود را تفتیش کنیم. ما باید انگیزه خود را امتحان کرده، از خود بپرسیم: «این تقاضای من برای جلال کیست؟» ما باید به خدا بگوییم که هر چه او به ما بدهد، برای جلال او و پیشبرد ملکوتش به کار خواهیم گرفت. این تعلیم بسیار مشکلی است که عیسی مسیح به ما آموخته است. اگر خالی از شرارت و خودخواهی چیزی از خدا بخواهیم او ما را اجابت خواهد نمود. او از دلهای ما خبر دارد و می‌داند ما به چه انگیزه‌ای از او سوال می‌کنیم.

۴ یعقوب اینک با لحنی شدید به ایمانداران پرخاش می‌کند: **ای زانیات، آیا**

نمی‌دانید که دوستی دنیا، دشمنی خداست؟ چرا یعقوب آنها را زانی می‌خواند؟ آنها شوهر خود عیسی مسیح را ترک کرده‌اند و در عقب دنیا و مال دنیا می‌باشند. آنها پول و مال دنیا را بیشتر از خداوند دوست دارند (دوم قرنتیان ۱۱: ۲-۳؛ افسسیان ۵: ۲۳). نمی‌شود هم خدا را محبت کرد و هم جهان را (متی ۶: ۲۴؛ اول یوحنا ۲: ۱۵).

۵ روحی که او در ما ساکن کرده است، تا به غیرت بر ما اشتیاق دارد^{۱۱}. از نظر روحانی خدا (عیسی مسیح) مانند شوهر وفادار ما می‌باشد و ما ایمانداران عروس او هستیم. ولی ما نسبت به شوهر خود بی‌وفایی کرده‌ایم و به جای اینکه او را دوست بداریم، در پی دنیا و مطامع آن هستیم. ولی باید از غیرت و اشتیاق خدا بر حذر بود (خروج ۴: ۲۰-۵).

۶ ولی حتی اگر از خدا دور شویم، او دائماً به وسیله فیض و رحمت خود ما را به سوی خویش دعوت می‌کند. مهم نیست که گناه ما چقدر بزرگ است، زیرا فیض او از بزرگترین گناهان ما نیز بزرگتر است. او فیض زیاده می‌بخشد تا ما به سوی او بازگشت کنیم و او را دوست بداریم.

ولی خدا به همه فیض عطا نمی‌کند. یعقوب در اینجا از امثال ۳: ۳۴ نقل قول کرده می‌گوید: **خدا متکبران را مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد** (اول پطرس ۵: ۵ را مشاهده کنید). افراد مغرور مواظب باشند، دشمن خدا بودن چیز وحشتناکی است.

۷ ما باید خویشتن را از دنیا و لذات آن دور ساخته، به اطاعت از خدا مشغول شویم. اگر با ابلیس مقاومت کنیم، او از ما فرار خواهد کرد. شیطان همیشه سعی می‌کند تا به وسیله لذت‌های زودگذر، ما را از خدا دور سازد. پس لازم است که در مقابل او و وسوسه‌های او مقاومت کنیم (اول پطرس ۵: ۸-۹).

بسیاری از ایمانداران می‌خواهند طریقه مبارزه با شیطان را بیاموزند. آنها می‌پرسند:

چگونه می‌شود با ابلیس جنگید؟ به چه طریق می‌توان او را مغلوب ساخت؟ چه طور می‌شود که یک مسیحی در مقابل قدرت وسوسه شکست می‌خورد؟ (رومیان ۷: ۱۵، ۱۸-۱۹ را مشاهده کنید). چگونه می‌توان در مقابل شیطان ایستادگی نمود؟

ما به کمک نیروی مسیح در مقابل او می‌ایستیم. اولین گام در راه مبارزه با ابلیس این است که به یاد داشته باشیم که پیروی از شیطان در حقیقت دشمنی با خداست. گام دوم ایستادگی در مقابل ابلیس می‌باشد (افسسیان ۶: ۱۰-۱۳). به یاد داشته باشیم که خدا همیشه با ماست و به ما یاری خواهد داد. ولی لازم است که از قدرت او، از اسلحه او، و از سپر روحانی خدا، استفاده کنیم.

پس هرگاه ابلیس ما را وسوسه می‌کند، کافی است که به او بگوییم: **«دور شو ای شیطان»** (متی ۴: ۱۰).

۸ آیا دوست داریم که خدا به ما نزدیک شود؟ اگر چنین است، ما باید به او تقرب جویم. اگر فکر می‌کنید که خدا از شما دور شده است، دلیل این است که شما خود از خدا دوری کرده‌اید. دلیل این دوری نمودن از خدا چیست؟ همیشه علت دوری ما از خدا، وجود گناهی در درون قلب و زندگی ما می‌باشد.

چگونه می‌توان بار دیگر به خدا نزدیک شد؟ یعقوب جواب می‌دهد: **دست‌های خود را طاهر سازید ای گناهکاران.** یعنی اینکه ما باید از گناه دوری کرده، توبه کنیم. راه نزدیک شدن به خدا این است که **دلهای خود را پاک** کنیم و دو

۱۱- معنی دقیق این آیه روشن نیست. معلوم نیست

منظور یعقوب از «روح»، روح القدس می‌باشد یا روح انسانی ما. ولی آنچه که مشخص است این حقیقت می‌باشد که خدا ما را محبت می‌کند و بر ما غیرت دارد. او مانند هر عاشق با غیرتی، از بی‌وفایی ما متأثر و غمگین می‌شود.

۱۰ پس بیايد خود را در حضور خداوند فروتن سازيم. **خدا يا دل شکسته و کوييده را خوار نخواهي شمرد** (مزمور ۱۷:۵۱). و زمانی که فروتن گرديم، خدا به ما فيض خواهد بخشيد (آیه ۶) و ما را سرافراز خواهد نمود (متی ۳:۵؛ لوقا ۹:۱۸-۱۴؛ اول پطرس ۵:۶ را مشاهده کنيد).

هشدار در مورد ناسزا گفتن (۱۷-۱۱:۴)

۱۱ پيشتر، يعقوب در باره زبان شرارت آميز سخن گفت (يعقوب ۳:۸) و به ريشه يابی نزاعها و جدالها پرداخت (آیه ۱). اينک وی اينگونه برادران مسيحي خود را نصيحت می کند: **ای برادران يکديگر را ناسزا مگويد.** منظور از ناسزا چیست؟ اگر ضعفا و ناتوانی برادران و خواهران خود را به ديگران اعلام کنيم، در حق آنها ناسزا گفته ايم. از آنجا که هيچ کس خالی از اشکال و ضعف نيست، پس ناسزاگویی و غيبت کردن، بسيار آسان است. اگر ضعف و اشتباه برادری را به ديگران بازگو کنيم، نسبت به او ناسزا گفته ايم و اگر دروغ بگويم، به او تهمت زده ايم. در نظر خدا، غيبت و ناسزاگویی و تهمت زدن گناهانی بسيار خطرناک و جدی می باشند.

خداوند، ما را از ناسزاگویی و حکم کردن منع نموده است. فرق میان حکم کردن و ناسزاگویی در اين است که ما در قلب خود نسبت به او حکم می کنيم و به زبان خود در حق آن برادر يا خواهر، ناسزا می گويم (متی ۱:۷ و تفسير آن را مشاهده کنيد).

زمانی که نسبت به برادر و يا خواهر خود ناسزا بگويم در واقع **شريعت** (عیسی) را **ناسزا گفته و بر شريعت** (عیسی) **حکم** کرده ايم. حکم کردن بر شريعت، يعنی شکستن قوانين خدا. زیرا زمانی که بر شريعت حکم می کنيم در واقع می گويم که بخشی از شريعت خدا خوب و

دل نباشيم. نه تنها بايد زندگی خود را از گناه خالی نمايم، بلکه لازم است که دل خویش را از هر ناراستی پاک نمايم (اول تواریخ ۹:۲۸). خدا از دلهاي ما آگاه است و می داند که دو دل هستيم يا نه. شخص دو دل می کوشد که خدا و دنیا را خدمت کند. به همين خاطر محبت او نسبت به خدا کامل و پاک نخواهد بود. اين چنين شخصی مورد قبول خدا نخواهد بود، زیرا که نه تنها دستهای او آلوده به گناه می باشد، بلکه دل او نیز با خدا راست نيست. زیرا که فقط با دل راست و بی ریا قادر به نزديک شدن به خدا خواهيم بود (مزمور ۲۴:۳-۴؛ متی ۵:۸؛ عبرانیان ۱۲:۱۴).

چگونه می شود دل خود را طاهر ساخت؟ اول بايد توبه کرد و سپس به عیسی روی آورد. بايد به گناهان خود اعتراف کرده، از آنها توبه کنيم. لازم است خود را فروتن نمود و آنگاه خدا به ما فيض خواهد بخشيد (آیه ۶). پس بيايد خدا را به خاطر محبت و فيض بيكرانش تمجيد و سپاس گويم که ما گناهكاران را نجات بخشیده است.

۹ پولس می گوید: **شاد باشيد** (فیلیپیان ۴:۴)، **پيوسته شادمان باشيد** (اول تسالونیکیان ۱۶:۵). ولی در اینجا يعقوب می گوید: **خود را خوار سازيد و ناله و گريه نمايد و خنده شما به ماتم و خوشی شما به غم مبدل شود.** چرا لازم است گريه و ماتم کنيم و غمگين باشيم؟ زیرا گناه کرده ايم! پولس می گوید: «شاد باشيد» زیرا خدا ما را محبت کرده است. از سوی ديگر يعقوب می گوید: «ماتم و گريه کنيد» زیرا که ما خدا را به اندازه کافی محبت نکرده ايم. لازم است که در محبت و فيض بيكران خدا شادی نمايم، ولی بايد به خاطر گناهان بی شمار خود از صميم دل متأسف باشيم. عیسی مسيح فرمود: **«خوشا بحال ماتمیان»**، يعنی خوشا به حال آنانی که به خاطر گناهان خود ماتم می گیرند (متی ۴:۵).

قسمت دیگری از آن بد است. پس در حقیقت با حکم کردن بر شریعت اعلام می‌کنیم: «من این قسمت از قانون خدا را اطاعت می‌کنم ولی از اطاعت بخش دیگری از شریعت سر باز خواهم زد».

۱۲ ولی صاحب شریعت و داور، یکی است. با حکم کردن بر شریعت، ما خود را قاضی نموده، خود را با خدا برابر می‌انگاریم که این خود بزرگترین گناه ممکن می‌باشد. برابر ساختن خود با خدا، بزرگترین علامت غرور و تکبر است. این همان گناه آدم و حوا بود (پیدایش ۳: ۵-۶). شخص مغرور به جای فروتن ساختن خود در مقابل خدا (آیه ۱۰)، بر شریعت حکم کرده، خود را با خدا برابر می‌داند. چه اشتباه بزرگی! چه گناه عظیمی! در این عالم تنها یک خدا وجود دارد و هیچ کس و هیچ چیز با او برابری نمی‌تواند کرد. تنها خداست که **بر رها نیدن و هلاک کردن قادر می‌باشد**. تنها خدا قادر است گناهکاران را نجات بخشد یا اینکه ایشان را داوری کرده، به دوزخ روانه کند. هر قدر که خود را بزرگ و مهم بدانیم، هرگز به عظمت و اهمیت خدا نخواهیم رسید و از **رها نیدن** خود عاجز خواهیم بود. و هر قدر برادران خود را داوری کنیم، توانایی **هلاک کردن** دیگران در جهنم را نخواهیم داشت. پس باشد که هرگز جرأت داوری کردن برادر و یا خواهر مسیحی و یا همسایه غیر مسیحی خود را به دل راه ندهیم!

۱۳-۱۵ اکنون در این قسمت، یعقوب مخاطبین خود را از بلندپروازی و فخر به آینده، برحذر می‌دارد. آیا یعقوب ما را از برنامه‌ریزی برای آینده منع می‌کند؟ نه به هیچ وجه! یعقوب نمی‌گوید که مسیحیان نباید برای آینده خود نقشه بکشند و برنامه‌ریزی کنند. کشاورز باید طبق نقشه معین و به طور حساب شده مزرعه خود را شخم زده، در زمان مشخصی از سال بذر بپاشد، در غیر آن صورت زحمت او بی‌فایده خواهد بود. پولس و رسولان دیگر، همواره بر

طبق برنامه و حساب از این شهر به آن شهر سفر می‌کردند و مدت اقامت و سفرشان مشخص بود. داشتن هدف و برنامه لازم است، ولی هرگاه نقشه‌ای می‌کشیم، باید در دل خود بگوییم: **اگر خدا بخواهد زنده می‌مانیم و چنین و چنان می‌کنیم** (اعمال ۲۱: ۱۸؛ اول قرنتیان ۱۹: ۴ را مشاهده کنید). تمامی جوانب زندگی ما در دستهای خداست. ما از فردای خود باخبر نیستیم. یعقوب می‌پرسد: **حیات شما چیست؟ مگر بخاری نیستید که اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید می‌شود؟** بنابراین نباید به عوض تکیه بر خدا، به نقشه‌های خود اعتماد کنیم. بلی، لازم است که با داشتن نقشه و هدف به کاشتن بذر اقدام نماییم، ولی این خداست که دانه را می‌رویانند (اول قرنتیان ۷: ۳). ما باید برنامه‌ریزی کنیم ولی این خداست که برنامه‌های ما را براساس اراده خود عملی خواهد نمود. ما مسیحیان باید فقط به او تکیه نماییم.

۱۶ باشد که به کار و کسب خود فخر نکرده، برعکس به خدا اعتماد کنیم. فخر ما باید در خداوند باشد. اگر رحمت و برکت خدا را نادیده بگیریم و به تواناییها و قابلیت‌های خود افتخار کنیم، مرتکب شرارت و گناهی بس عظیم شده‌ایم!

۱۷ در این آیه دو مطلب مهم وجود دارد. اولین نکته این آیه به قرار زیر است: خدا ما را بر اساس دانسته‌های ما مورد داوری قرار خواهد داد. اگر کودکی، نادانسته قانون‌شکنی کند، جرمی مرتکب نشده است و متحمل مجازات نخواهد شد. ولی از سوی دیگر اگر یک فرد بالغ قانون‌شکنی کرده، مرتکب همان تخلف گردد، مجازات خواهد شد. هرچه بیشتر بدانیم، مجازات قانون شکنی و سرپیچی از شریعت خدا، حادث‌تر خواهد بود (لوقا ۱۲: ۴۷-۴۸؛ یعقوب ۱: ۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

نکته دوم این آیه در رابطه با گناه می‌باشد.

این ترتیب می‌بینیم که پیشگویی یعقوب به تحقق رسید.

۴ یعقوب، افراد ثروتمند را به تقلب و فریب متهم می‌کند. می‌گوید فریاد دادخواهی کارگران آنها به آسمان بلند شده است و به **گوشهای رب الجنود رسیده است**^{۱۲}. خدا فریاد فرزندان مظلوم خود را می‌شنود و آنها را دادرسی خواهد کرد.

۵ افراد ثروتمند بر روی زمین به ناز و کامرانی زندگی می‌کنند. معمولاً پیش از آنکه حیوانی ذبح شود، آن را چاق می‌کنند، به همین ترتیب نیز افراد دولتمند خویشتن را برای **یوم قتل چاق** و آماده می‌کنند. روز داوری و هلاکت آنها بسیار نزدیک است (لوقا ۱۵: ۲۱-۲۲). مشاهده کنید).

۶ اشخاص دولتمند به جهت حفظ قدرت و موقعیت خود بر **مرد عادل فتوی** داده‌اند و او را به **قتل** رسانده‌اند. آنها به انبیا و فرستادگان خدا جفا رسانده، آنها را هلاک کرده‌اند (متی ۲۳: ۳۷). یعقوب نیز خود در سال ۶۲ میلادی به شهادت رسید. بزرگترین جنایت افراد قدرتمند، مصلوب ساختن عیسی مسیح بود (اعمال ۵: ۵۲). منظور یعقوب از «مرد عادل»، افراد فقیر و مظلومی بود که به خاطر ظلم و ستم ثروتمندان بدون آنکه مقاومت کرده باشند به توسط آنها به قتل رسیده‌اند. عیسی نیز بدون هیچ مقاومتی به قتل رسید (اول پطرس ۲: ۲۳ را مشاهده کنید). ولی در روز داوری، خدا به طرفداری از مظلومان بر خواهد خاست.

صبر در حین زحمات (۷: ۵-۱۲)

۷-۱ در این بخش، یعقوب بار دیگر ایمانداران را مخاطب قرار می‌دهد: **پس ای**

بسیاری از مردم فکر می‌کنند که گناه انجام کارهای بد می‌باشد. ولی در اینجا، یعقوب می‌گوید: **هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است**. خوبی نکردن و بدی کردن، به یک اندازه گناه محسوب می‌شود. اگر برادری را که محتاج به کمک است یاری نکنیم، نسبت به او گناه کرده‌ایم.

باب ۵

هشدار به ثروتمندان (۵: ۱-۶)

۱-۳ در این بخش، یعقوب در باره افراد ثروتمندی سخن می‌گوید که فقیران را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. آن دسته از مسیحیانی که ثروتی اندوخته‌اند، باید به این آیات توجه کنند.

در این آیات، یعقوب در باره آینده آنها نبوت می‌کند. او ثروتمندان را از **مصیبت‌هایی** که بر آنها وارد خواهد شد، با خبر می‌سازد. یعقوب از وقوع آن مصیبت‌ها آنقدر مطمئن است که گویی هم‌اکنون اتفاق افتاده‌اند. در روز داوری، ثروت نامشروع آنها بر ایشان شهادت خواهد داد. این افراد به جای استفاده از دولت خود برای رضای خدا و خدمت به برادران مسیحی خود، ثروتشان را برای لذت شخصی خود به کار گرفته‌اند. یعقوب به افراد دولتمند هشدار می‌دهد: **شما در زمان آخر خزانه اندوخته‌اید**. اینک مادر زمان آخر زندگی می‌کنیم. زمان آخر، زمان میان تولد عیسی مسیح و بازگشت ثانوی او می‌باشد. جهان در گذر است و شخص ثروتمند نمی‌تواند برای همیشه به ثروت و دولت خود افتخار کند (متی ۱۹: ۶-۲۱؛ مرقس ۸: ۳۶-۳۷؛ لوقا ۶: ۲۴؛ ۱۶: ۱۹-۳۱ را مشاهده کنید).

مدت کمی پس از نگارش این رساله، یعنی در سال ۷۰ میلادی، ارتش روم شهر اورشلیم را با خاک یکسان نمود. تمامی ساکنان اورشلیم به همراه دارایی و ثروتشان، کاملاً نابود شدند. به

۱۲- منظور از «رب الجنود» (خداوند لشکرها)، خدای قادر مطلق می‌باشد. خدا فرمانده جنود (لشکرها) فرشتگان است.

برادران، تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید. جفاها و بلایای سختی به سوی ایمانداران خواهد آمد. نه تنها اورشلیم نابود خواهد گردید، بلکه پیش از آن نیز، کلیسای خدا در سراسر جهان مورد انواع ستمها و جفاها قرار خواهد گرفت. مسیح به زودی مراجعت خواهد نمود. پس لازم است که این روزهای آخر را با صبر و استقامت تحمل کنیم، مبادا از خدا دور بیفتیم (مرقس ۱۳: ۱۳؛ عبرانیان ۶: ۳، ۱۴؛ ۱۰: ۳۶ را مشاهده کنید).

با تکیه به قدرت درونی خودمان قادر به «صبر» کردن نیستیم. ولی خدا با کمک روح القدس به ما نیروی لازم را خواهد داد. صبر یکی از میوه‌های روح القدس است (غلاطیان ۵: ۲۲). خدا، خود ما را کامل و استوار و توانا خواهد ساخت (اول پطرس ۵: ۱۰).

اینک دهقان انتظار می‌کشد... تا باران اولین و آخرین را ببارد. اولین باران در پاییز است و آخرین باران در بهار می‌بارد. باران پاییزی به دهقان کمک می‌کند که زمین را برای شخم و کاشتن بذر آماده کند. و باران بهاری باعث رشد و به ثمر رسیدن محصول خواهد گردید. همانگونه که دهقان با صبر منتظر باران می‌ماند، ما ایمانداران نیز باید صبر نماییم و **دل‌های خود را قوی سازیم زیرا که آمدن خداوند نزدیک است.**

۹ در اینجا بار دیگر یعقوب در باره بدگویی و غیبت و شکایت کردن از برادران و خواهران، به مسیحیان هشدار می‌دهد: **ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید.**

زمانی که جفاها و سختیها بر کلیسا وارد آیند، آسان‌ترین کار این است که یکدیگر را مورد نکوهش و سرزنش قرار دهیم. قوم بنی‌اسرائیل نیز در زمان سختی، علیه موسی و برادرش هارون به ناحق، زبان به شکایت گشودند (خروج ۱۶: ۱-۳؛ ۱۷: ۱-۴). ما نباید از یکدیگر و مخصوصاً از رهبران خود انتقاد کنیم. زحمات و سختیها بر طبق اراده خدا بر ما

وارد خواهد شد تا ایمان ما مورد امتحان و آزمایش قرار گیرد (یعقوب ۱: ۲-۳). خدا می‌خواهد از طریق آن موقعیتهای سخت، ما را رشد داده، واکنشها و روش برخورد ما را بهبود بخشد. اگر در هنگام سختی و جفا، زبان به شکایت و انتقاد بگشاییم، درواقع نسبت به خدا شکایت کرده‌ایم (اعداد ۱: ۱۱؛ ۱۴: ۱-۴، ۲۶-۲۹). **اینک داور (عیسی مسیح) پر در ایستاده است** (مکاشفه ۲۰: ۳). او شکایت و اعتراض ما را می‌شنود. او به زودی به این جهان باز خواهد گشت تا این عالم را مورد داوری قرار دهد، او همه را از ایماندار و بی‌ایمان، داوری خواهد نمود (اول پطرس ۴: ۱۷).

۱۰-۱۱ خوشبانه حال آن کسانی که تا به آخر صبر کنند (یعقوب ۴: ۱ را مشاهده کنید). یعقوب از عهدعتیق و از کتاب ایوب مثل زده، می‌گوید: **صبر ایوب را شنیده‌اید و انجام کارهای خداوند را دانسته‌اید.** خدا ایوب را در معرض آزمایشهای بسیار مشکلی قرار داد. در نتیجه آن امتحانها، ایوب فرزندان و ثروت و همه دارایی خود را از دست داد. او سلامتی و آبروی خود را از دست داد، ولی تا به آخر نسبت به خدا وفادار ماند و نسبت به خدا زبان به شکایت نگشود. سرانجام، خدا ایوب را برکت داد. تمامی آن سختیها و مشقتهای ایوب، بر حسب اراده خدا بود تا اینکه او را به برکتی عظیم‌تر مبارک سازد (ایوب ۱: ۱-۲۲؛ ۲: ۱۰-۱۰؛ ۴۲: ۱۲-۱۷).

خدا به منظور رشد ما فرزندان عزیزش، اجازه می‌دهد که ما دچار سختیها و شدايد شویم. ولی در نهایت، به دلیل محبت و رحمت بی‌کران خود، ناله و غم ما را به شادی و برکت مبدل خواهد نمود (مزمور ۱۰۳: ۸؛ اشعیا ۶۱: ۱-۳). **بیایید نزد خداوند بازگشت نماییم زیرا که او دریده است و ما را شکسته‌بندی خواهد نمود.** بعد از دوروز ما را زنده خواهد کرد، در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود (هوشع ۶: ۱-۳).

۱۲ يعقوب در ادامهٔ تعاليمش مي‌گويد: **لكن اول همه اي برادران من، قسم مخوريد.** يعقوب در اینجا در بارهٔ گفتگوهای روزمره سخن مي‌گويد. سخنان يك ايماندار بايد كاملاً صادقانه و خالی از تحريف و دروغ باشد. **بلي شما بلي باشد و ني شما ني.** هر كلامی كه از دهان ما خارج می‌شود بايد حقيقت محض باشد. يك شخص صادق و راستگو نیازی به قسم خوردن ندارد. زمانی كه قسم می‌خوريم، ممكن است نام خداوند را به باطل بر زبان آورده مرتكب گناه گرديم (متی ۵: ۳۴-۳۷ را مشاهده كنيد). مراقب باشيم كه تحت داوری خدا و حكم او نيفتيم، زیرا خداوند ما را به خاطر هر كلام ناشايسته و بی‌فایده داوری خواهد كرد (متی ۱۲: ۳۶).

منظور يعقوب اين نيست كه ما هرگز نبايد پيمان بسته و يا در شرايط خاصي سوگند ادا نماييم. مثلاً پيش از شهادت دادن در دادگاه، شاهد اداي سوگند می‌كند. قسم خوردن در دادگاه گناه نيست. يا بعضی مسائل مهم با اداي سوگند رسميت پيدا كرده يا ممكن است مخاصمه‌ای با قسم اثبات گردد (عبرانيان ۶: ۱۶-۱۷). پولس رسول در بسياری مواقع خداوند عیسی مسیح را گواه خود می‌گیرد (دوم قرنتیان ۱: ۲۳؛ غلاطیان ۱: ۲۰؛ فیلیپیان ۱: ۸).

يعقوب در بارهٔ اين موارد خاص سخن نمی‌گويد، بلكه او به ايمانداران نصيحت می‌كند كه صداقت و راستگویی پيشه كنند تا مجبور نشوند كه به طور مرتب و برای مسائل عادی و روزمره، قسم ياد كنند.

دعای ایمان (۵: ۱۳-۲۰)

۱۳ ما بايد در هر موقعيتی دعا كنيم (فیلیپیان ۴: ۶). بايد به خاطر هر نعمت و شادی خود، خدا را شكر گوئيم. ولی در اين آيه، يعقوب می‌گويد كه حتی در هنگام سختی و بلا، به عوض شكایت و ناله، كردن، بهتر است سرود خواند و خدا را شكر و تمجيد نمود (اعمال

۱۶: ۲۳-۲۵).

۱۴ اگر کسی از ايمانداران بیمار است، او بايد **كشيشان كليسا را طلب كند تا برايش دعا نمايند و او را به نام خداوند به روغن تدهين كنند.** كشيشان، رهبران روحانی كليسا هستند (اول تیموتاؤس ۵: ۱۷؛ تيطس ۱: ۵-۶ و تفسير آن را مشاهده كنيد). آنها بايد بیمار را به روغن تدهين كنند^{۱۳}. در زمان نگارش عهدجديد، پزشكان از داروهای روغنی و ضماد استفاده می‌كردند (مرقس ۶: ۱۳؛ لوقا ۱۰: ۳۴ را مشاهده كنيد). در اين آيه، منظور يعقوب از روغن، ضمادها و روغنهای دارویی است^{۱۴}. پس مشخص می‌شود كه در زمان بیماری، هم كمكهای پزشکی و هم دعای ايمانداران، برای شفای افراد لازم می‌باشد. مداوا و دعا بايد به نام خداوند باشند. گفتن عبارت «به نام خداوند»، جنبه جادو و طلسم ندارد، بلكه به اين معنا می‌باشد كه ما سفيران مسيح هستيم و تمامی معالجات و دعاهاى ما با اتكا بر قدرت عیسی مسيح ثمر خواهند آورد.

۱۵ **و دعای ایمان مريض را شفا خواهد بخشيد.** دعایی كه به ايمان گفته شود، قدرت شفا بخشیدن مرضها را دارا می‌باشد. نیروی شفابخش از سوی مسيح صادر می‌گردد^{۱۵}. ممكن است كه مسيح از طريق دارو يا عمل

۱۳- در اين آيه، يعقوب از كلمهٔ خاصی برای «تدهين كردن» استفاده نموده است كه در حقيقت به معنای مالیدن روغن‌های شفابخش می‌باشد.

۱۴- ولی در عين حال روغن، می‌تواند كنايه از روح‌القدس باشد. در اين آيه، هر دو اين معانی روغن (روغن دارویی و روح‌القدس) امكان‌پذير است. زیرا حتی اگر به خاطر شفای بیماریها از دارو و دانش پزشکی استفاده نماييم، در نهايت امر، اين خداست كه شفا خواهد داد.

۱۵- عیسی مسيح با قدرت روح‌القدس شفا می‌دهد.

جراحی، و یا به گونه‌ای معجزه‌آسا بیماری را شفا بخشید. مهم این است که بدانیم، دهقان زمین را شخم زده، تخم را می‌کارد و آن را آبیاری می‌کند، ولی این خداست که دانه را می‌رویاند (اول قرن‌تین ۷:۳). به همین ترتیب پزشک و پرستار به بیمار دارو می‌دهند اما مسیح است که شفا می‌بخشد. در این آیه یعقوب دربارهٔ عطای مخصوص شفا سخن نمی‌گوید (اول قرن‌تین ۹:۱۲). روح‌القدس به برخی از اعضای کلیسا، عطای شفا می‌دهد. ولی هر فرد مسیحی باید با ایمان دعا کند. پس باید دانست که نه تنها کشیشان کلیسا باید دعا کنند، بلکه خود بیمار و خانوادهٔ او نیز باید دعا کنند (آیهٔ ۱۳). ولی اگر مشایخ و کشیشان کلیسا با یکدیگر در دعا متحد شوند، عیسی مسیح دعای آنها را خواهد شنید و آنها را اجابت خواهد نمود (متی ۱۸:۱۹-۲۰؛ ۲۲:۲۱).

و اگر (آن بیمار) گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد. لازم به یادآوری است که همهٔ بیماریها در نتیجه گناه نمی‌باشد (یوحنا ۳-۱:۹). ولی در عین حال بسیاری از دردها و بیماریها در اثر گناه گریبانگیر ما می‌شوند. در اینجا یعقوب به این دسته از بیماریها اشاره می‌کند. شخصی که به خاطر گناه خود مبتلا شده است، نه تنها به شفای جسمانی نیازمند می‌باشد، بلکه او به شفای روحانی و آمرزش گناهان نیز محتاج است. و از طریق **دعای ایمان** نه تنها جسم او شفا خواهد یافت، بلکه با دریافت آمرزش گناهان، جان و روان او نیز التیام پیدا خواهد نمود (مزمور ۱۰۳:۲-۳؛ مرقس ۳:۲-۱۲). هر ایماندار به عیسی مسیح، قدرت دارد که به ایمان دعا کرده باعث شفا و آمرزش دیگران شود.

باید توجه داشت که منظور یعقوب این نیست که همهٔ بیماران شفا خواهند یافت. هر انسانی دیر یا زود به نوعی چشم از این جهان فرو خواهد بست. و بسیاری بیماریها لاعلاج و

کشنده می‌باشند. ولی حتی اگر جسم یک بیمار شفا نیابد، اگر او توبه کرده، به عیسی مسیح ایمان بیاورد، خداوند او را خواهد بخشید و روحش را شفا بخشیده، او را نجات خواهد داد. نجات، از هر شفایی مهم‌تر است و اثر آن تا به ابد باقی خواهد ماند.

۱۶ همهٔ مسیحیان بر لزوم مشارکت هم‌عقیده می‌باشند. در اغلب کلیساها، جلسات متعدد مشارکتی وجود دارد. مسیحیان در عبادت روز یکشنبه به دور هم جمع می‌شوند. ممکن است در کلیسای شما جلسات مشارکت خانگی، یا جلسهٔ دعا، یا مطالعهٔ کتاب مقدس دایر باشد. تمامی این فعالیتها بسیار سودمند و لازم می‌باشند.

ولی مشارکت واقعی بیش از حضور در جلسات مختلف می‌باشد. مشارکت حقیقی زمانی به وجود خواهد آمد که **نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف** کنیم. مشارکت حقیقی زمانی است که همدیگر را خوب بشناسیم و صرف نظر از ضعفها و گناهانمان، یکدیگر را محبت نماییم. مشارکت واقعی آنگاه به وجود خواهد آمد که به یکدیگر اعتماد کنیم و برای مشکلات و ضعفهای همدیگر دعا کنیم. همگی ما گناه کرده‌ایم و لازم است که عیوب خود را از برادران و خواهران خود مخفی نداریم.

پس باشد که با صداقت و محبت نزد همدیگر اعتراف کرده، برای یکدیگر دعا کنیم. زیرا که در سایهٔ اعتراف و دعا است که شفای روحانی را تجربه نموده، مشارکت ما با یکدیگر، واقعی و عمیق خواهد گردید.

زیرا دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد. مرد عادل کیست؟ هر که به عیسی مسیح ایمان آورد، در نظر خدا، عادل گردیده است. دعاهاى ما در عمل، قوت بسیار دارد. پس همیشه **دعا کنید** (اول تسالونیکیان ۵:۱۷).

۱۷-۱۸ الیاس (ایلیای نبی)، یکی از انبیای مهم عهدعتیق است. او انسانی معمولی

بود. ولی دعای او در عمل، قوت بسیار داشت. یک بار او دعا کرد و برای مدت سه سال و نیم در اسرائیل باران نبارید. و باز دعا کرد و آسمان بارید (اول پادشاهان ۱:۱۷؛ ۱:۱۸، ۴۱-۴۵). دعای الیاس نمونه خوبی از قدرت دعای یک مرد عادل می باشد.

۱۹-۲۰ در اینجا بار دیگر، یعقوب مسیحیان را ای برادران من خطاب کرده می گوید اگر کسی از شما از راستی منحرف شود، خویشتن را در مسیر موت قرار می دهد و باید آن شخص را باز گردانیم. تنها خداست که قدرت نجات دادن اشخاص منحرف را دارد، ولی او از ما برای بازگرداندن گناهکاران استفاده می کند. اگر گناهکاری به سوی خدا بازگشت نموده توبه کند، گناهایش پوشانیده خواهد شد و جاننش از موت روحانی نجات خواهد یافت.

رساله اول پطرس رسول

مقدمه

این رساله توسط پطرس رسول در حدود سال ۶۴ میلادی نوشته شده است. بسیاری از مفسرین کلام معتقدند که پطرس در هنگام نوشتن این رساله در روم به سر می برده است. مخاطبین این رساله شامل کلیساهای متعددی واقع در استانهای شرقی امپراطوری روم (ترکیه فعلی) می باشند. در این رساله، پطرس رسول ایمانداران را به پیروی از مسیح تشویق کرده، آنها را به صبر و استقامت در مواقع خطر و زحمت، تشویق می کند.

پطرس رهبر دوازده حواری اولیه مسیح به شمار می آمد. با مطالعه انجیلهای چهارگانه، با زندگی پطرس رسول آشنا می شویم.

رئوس مطالب

- الف) امتیازات و مسئولیتهای دریافت نجات (۱:۱ - ۱۰:۲).
 - ۱- نقشه خدا برای نجات انسانها (۱:۱-۱۲).
 - ۲- شیوه زندگی یک فرد نجات یافته (۱:۱-۱۳:۲۵).
 - ۳- رشد در نجات (۱:۲-۱۰).
- ب) اطاعت مسیحی و نگاه داشتن احترام خدا (۲:۱۱ - ۷:۳).
 - ۱- اطاعت به مثابه وظیفه مهم یک فرد مسیحی (۲:۱۱-۲۵).
 - ۲- روابط زن و شوهر مسیحی (۳:۱-۷).
- ج) رنج و آزار مسیحیان (۳:۸ - ۵:۱۴).
 - ۱- برکت و آزار عادلان (۳:۸-۲۲).
 - ۲- زندگی برای خدا (۴:۱-۱۱).
 - ۳- تسلی در زمان سختی (۴:۱۲-۱۹).
 - ۴- نصیحت به پیران و جوانان (۵:۱-۱۴).

باب ۱

امید زنده (۱:۱-۱۲)

۱ مخاطبین اولیه این رساله پطرس، مسیحیانی بودند که در اثر آزار و اذیت رومیان^۱ در قلمرو امپراطوری روم پراکنده شده بودند. آنها از ترس سربازان رومی، خانه و کاشانه خود را ترک کرده، در مناطق مختلف پراکنده شده بودند. به احتمال زیاد، مخاطبین این رساله شامل همه مسیحیان آن روز (چه یهودی و چه غیریهودی) می‌شود.

پطرس خویشتن را رسول عیسی مسیح معرفی می‌کند. پطرس رهبر حواریون و سخنگوی شاگردان اولیه عیسی مسیح بود. بجز یهودا که به عیسی خیانت کرد، بعدها تمامی شاگردان مسیح با عنوان رسولان او معروف شدند.

۲ پطرس مسیحیان و خوانندگان این رساله را برگزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر خطاب می‌کند. همه ایمانداران پیش از بنیاد عالم، بر حسب علم سابق خدای پدر برگزیده شده‌اند (رومیان ۸: ۲۹-۳۰؛ افسسیان ۱: ۴-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما برای اطاعت از عیسی مسیح برگزیده شده‌ایم. خدا ما ایمانداران را برگزیده است تا به صورت پسرش متشکل شویم (رومیان ۸: ۲۹) و در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم (افسسیان ۱: ۴). شخصی که از خدا اطاعت می‌کند، مقدس خواهد بود، زیرا که اطاعت و تقدس همیشه دست در دست یکدیگر دارند (آیه ۲۲ را مشاهده کنید).

ما به تقدیس روح (روح القدس) برگزیده شده‌ایم. خدا ما را برمی‌گزیند و روح مقدس او (روح القدس) ما را تقدیس نموده، مقدس می‌سازد. زیرا که تنها به وسیله روح القدس که در ما ساکن می‌باشد، خواهیم توانست در نظر خدا مقدس شویم.

به منظور مقدس شدن، باید ابتدا از گناهان خود پاک گردیم. ما به وسیله فدیۀ عظیم عیسی

مسیح و پاشیدن خون عیسی مسیح از گناهان خود پاک شده‌ایم (عبرانیان ۹: ۱۳-۱۴). آن عهدی که خدا با قوم بنی‌اسرائیل منعقد کرد به وسیله پاشیدن خون برۀ قربانی سندیت یافته بود (خروج ۲۴: ۸). به همین ترتیب نیز، عهدجدید خدا با بشریت نیز توسط پاشیدن خون عیسی مسیح تثبیت گردیده است (مرقس ۱۴: ۲۴؛ عبرانیان ۹: ۱۸-۲۲). به وسیله خون عیسی مسیح، ما از گناهان خود پاک شده‌ایم و نه تنها بخشش گناهان سابق را، بلکه بخشش گناهان حال و آینده را از سوی خدای پدر دریافت کرده‌ایم. خون پسر او (خدا) عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد (اول یوحنا ۱: ۷).

لذا از این آیه، عمل نجات‌بخش تثلیث اقدس را مشاهده می‌کنیم. خدای پدر ما را برگزید، عیسی مسیح به خون خود ما را فدیۀ داد و روح القدس ما را تقدیس می‌کند.

در اینجا پطرس برای مسیحیان متفرق و غربیانی که پراکنده‌اند دعا می‌کند و برای ایشان از خدا طلب فیض و سلامتی می‌نماید (رومیان ۱: ۷؛ افسسیان ۱: ۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ابتدا فیض است و سپس سلامتی؛ زیرا تنها به وسیله فیض خداست که خواهیم توانست در صلح و صفا و سلامتی با خدا، خود و دیگران زندگی کنیم.

۳-۴ در این آیات، پطرس رسول مراحل نجات ایمانداران را از ابتدا تا به انتها شرح می‌دهد. رَوَند نجات ما با رحمت عظیم خدا آغاز می‌گردد. رحمت خدا آن چنان عظیم است که حتی گناهکاران نالایقی چون ما را نجات بخشیده (رومیان ۵: ۸). خدا بحسب رحمت عظیم خود ما را از نو تولید نمود و به همراه آن

۱- در زمان نگارش این رساله، تمامی اروپا و کشورهای اطراف دریای مدیترانه تحت قلمرو امپراطوری روم بود و والیان رومی، مسیحیان را مورد انواع آزار و اذیت قرار می‌دادند.

تولد تازه، خدا به ما **امید زنده** خواهد بخشید (یوحنا ۳: ۳ و ۵؛ رومیان ۸: ۲۴؛ تیطس ۳: ۷ را مشاهده کنید).

امید زنده، به **وساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان**، به ما ایمانداران بخشیده می‌شود. پطرس خود مرگ عیسی را بر صلیب مشاهده کرده بود. با مرگ عیسی، تمامی امید پطرس بر باد رفته بود. ولی پس از سه روز او عیسای قیام کرده را ملاقات نمود! پس از قیام و رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، امید پطرس زنده شد. و از آنجا که عیسی مسیح از مردگان برخاسته است، همه ایمانداران به مسیح از مردگان قیام خواهند کرد. هر که به عیسی مسیح ایمان آورد، آن **میراث بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپذیرنده** یعنی «حیات جاودانی» را دریافت خواهد نمود (آیه ۴). خدای پدر، این میراث جاودانی را در آسمان نگاه داشته است. خدا همه افراد بشر را از هدایا و برکات مهم خود برخوردار می‌سازد ولی به فرزندان خود میراث آسمانی، یعنی حیات جاودانی را خواهد بخشید (رومیان ۸: ۱۶-۱۷؛ غلاطیان ۴: ۷).

۵ پطرس رسول می‌گوید که از همان اولین روزی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا به آخر، به **قوت خدا محروس**^۲ می‌باشیم. خدا از فرزندان عزیز خود با قوت کامل خود نگاهداری و حراست می‌کند (اول قرنتیان ۸: ۱؛ فیلیپیان ۶: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی لازم است که به جهت دریافت نجات از سوی خدا، به او ایمان بیاوریم. بدون **ایمان** دریافت نجات و میراث عظیم الهی محال است.

خدا آن نجات عظیم را در **ایام آخر** یعنی در هنگام ظهور مجدد عیسی مسیح، ظاهر خواهد کرد. در آن وقت، **(عیسی مسیح) فرشتگان خود را از جهان اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد** (مرقس ۱۳: ۲۷). نجات ما اینک شروع شده است (دوم قرنتیان ۶: ۲)؛ و با بازگشت مجدد عیسی مسیح کامل خواهد

گردید.

۶-۷ خدا اجازه می‌دهد که ما در معرض **تجربه‌های گوناگون محزون** شویم تا اینکه مادر ایمان خود رشد کرده، در ایمان قوی گردیم. همانطور که طلا با آتش تصفیه و خالص می‌شود، به همان ترتیب نیز، ایمان ما پس از تجربه‌های گوناگون خالص و پاک و گرانبها خواهد گردید. اگر از بوته آزمایش سر بلند بیرون آییم، آنگاه خلوص ایمان ما ثابت خواهد شد. از آنجا که امید ما به حیات جاودانی و میراث زنده می‌باشد، قدرت داریم که در حین سختیها و تجربیات، استقامت نموده، **در آن وجد** نماییم. ما می‌دانیم که در نهایت، سختیهای زمان حاضر برای خیریت ما به کار خواهد رفت (متی ۵: ۱۱-۱۲؛ رومیان ۵: ۳-۴؛ یعقوب ۱: ۲-۴؛ اول پطرس ۴: ۱۲-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر از آن تجربیات سر بلند بیرون آییم، آنگاه **در حین ظهور عیسی مسیح**، از سوی خدا مورد **تسبیح و جلال و اکرام** قرار خواهیم گرفت. ولی اگر ایمان ما از بوته آزمایش سر بلند بیرون نیاید، کارهای نیکوی ما، هیچ نفعی در بر نخواهد داشت. عیسی مسیح به پطرس فرمود: **ای شمعون، ای شمعون، اینک شیطان می‌خواست شما را چون گندم غربال کند، لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود** (لوقا ۲۲: ۳۱-۳۲). اگر ایمان ما ثابت و قائم باقی بماند، در او ثابت خواهیم ماند.

۸-۹ پطرس رسول این رساله را برای افرادی نوشته است که عیسی مسیح را به چشم ندیده بودند. آنها بی‌آنکه عیسی مسیح را دیده باشند به او ایمان آورده بودند و او را خداوند و نجات دهنده خود می‌دانستند (یوحنا ۲۰: ۲۹). به کمک روح القدس، آنها با عیسی مسیح رابطه‌ای توأم با خوشی و محبت داشتند. ثمره ایمان واقعی محبت و خوشی است. هر روز که

۲- محروس یعنی نگاهداری شده، حراست شده.

می‌گذرد، ما به **انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش** و حیات جاودانی نزدیک‌تر می‌شویم (آیه ۹).

۱۰-۱۱ انبیای عهدعتیق پیشگویی کرده بودند که در زمانهای آخر، فیض خدا شامل حال یهودیان و امتها خواهد گردید (مرقس ۱۳:۱۰؛ رومیان ۹:۲۵-۲۶؛ ۱۲:۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). علت این بود که انبیای عهدعتیق به کمک **روح مسیح** (آیه ۱۱) یعنی روح‌القدس، نبوت می‌کردند (دوم پطرس ۱:۲۰-۲۱ را مشاهده کنید). به وسیله این انبیا، روح‌القدس اعلام کرده بود عیسی مسیح ابتدا رنج خواهد دید و پس از آنکه مصلوب گردید، جلال خواهد یافت (اشعیا ۷:۳-۵۳، ۱۰-۱۲؛ لوقا ۲۴:۲۵-۲۷؛ ۲۴:۴۵-۴۷).

۱۲ انبیا برای خود نبوت نمی‌کردند. بلکه از خدا پیام می‌گرفتند تا دیگران را از وقایع آینده باخبر سازند. انبیای عهدعتیق، همگی مشتاق ملاقات عیسی مسیح بودند ولی آنها پیش از ظهور او چشم از این جهان فرو بستند. اینک آن فیضی که آنها خبرش را داده بودند، نصیب ما گردیده است. انبیای عهدعتیق به کمک روح‌القدس نبوت می‌کردند، و پس از قیامت و صعود عیسی مسیح، همان روح در رسولان به کار خود ادامه داد (یوحنا ۲۰:۲۲). پس از آنکه دوازده شاگرد عیسی روح‌القدس را دریافت کردند، به رسولان (فرستاده شدگان) او ملقب گردیدند. در روز پنطیکاست، روح مسیح، یا روح‌القدس بر شاگردان ریخته شد (اعمال ۱:۲-۴). به همین دلیل است که پولس اعلام می‌کند که کلیسا بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده است (افسیان ۲:۲۰-۲۲). به وسیله همان روح‌القدس بود که مسیح کلیسای خویش را بنا نمود. و اینک به کمک همان روح‌القدس است که انجیل عیسی مسیح در اقصی نقاط جهان موعظه کرده می‌شود (اعمال ۸:۱).

کار مسیح و عمل روح‌القدس آنقدر عظیم

است که فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آنها نظر کنند.

مقدس باشید (۱۳:۱-۲۵)

۱۳ **لهذا کمر دلهای خود را ببندید و هشیار** شوید. در برابر آن نجات عظیم و پر جلالی که خدا برای ما فراهم نموده است (آیات ۳-۹)، باید واکنش مثبت و مساعد نشان داد. ما موظفیم که به نوبه خود سهم خویش را به جا آوریم. خدا به ما **فیضی** عظیم عطا فرموده است، پس ما نیز لازم است که **کمر دلهای خود را** ببندیم و او را با قوت کامل خدمت کنیم. با توجه به فیض عظیم، ما باید به **روح ذهن خود تازه** شویم (افسیان ۴:۲۳) و خدا را به **تازگی ذهن خود** (رومیان ۱۲:۱-۲؛ افسسیان ۴:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما باید برای انجام هر کار نیکو آماده باشیم و **کمر دلهای خود را** ببندیم و **هشیار باشیم**^۳. شخص آماده به کار، باید بر نفس و اعمال خود غالب بوده، کنترل اعمال و حرکات خود را در دست داشته باشد. بنابراین لازم است که یک ایماندار بر کلام و اعمال خود کنترل داشته، از آلوده شدن به گناه و ناراستی پرهیز نماید. پرهیزکاری، یکی از ثمرات روح‌القدس است (غلاطیان ۵:۲۳). پولس رسول در رسالات خود بارها ما را به پرهیزکاری و کنترل نفس تشویق نموده است (اول قرنتیان ۹:۲۵؛ اول تیموتاؤس ۳:۲؛ تیطس ۲:۲-۵، ۶).

ایمانداران به عیسی مسیح باید **امید کامل** خود را بر **فیضی که در مکاشفه عیسی مسیح به ما عطا خواهد شد**، بگذارند. زمانی که عیسی مسیح به زمین آمد، فیض خود را به جهان عطا فرمود (تیطس ۲:۱۱ را مشاهده کنید). و اینک توسط روح‌القدس، فیض عیسی مسیح هر روزه با

۳- شخص هشیار، مست نیست و همیشه آماده

عمل می‌باشد.

خداوندمان عیسی مسیح درآیم (رومیان ۸:۲۹؛ دوم قرنتیان ۱۸:۳). عیسی مسیح و طریقه رفتار او، معیار زندگی ما را تشکیل می‌دهد. تمامی دستورات اخلاقی کتاب مقدس بر اساس طبیعت و شخصیت خداوند می‌باشد.

۱۷ خدا، پدری مهربان است. ولی ما باید به خاطر داشته باشیم که او در عین حال قاضی عادل نیز می‌باشد. او **بدون ظاهری بی حساب اعمال هر کس داوری می‌نماید** (رومیان ۱۴:۱۲؛ اول قرنتیان ۵:۱۰؛ افسسیان ۸:۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). پس بیایید باقی مانده عمر خود را **با ترس صرف** نماییم (متی ۱۰:۲۸؛ اعمال ۱۰:۳۴-۳۵ را مشاهده کنید).

پطرس خاطر نشان می‌سازد که ما ایمانداران باید مانند «غریبان» زندگی کنیم. خانه اصلی ما بهشت می‌باشد و ما در اینجا «غریب و بیگانه» هستیم (یوحنا ۱۵:۱۸-۱۹). پس در این جهان مغرور نشویم و بر این جهان و آنچه در آن است اتکا نکنیم. این جهان گذرا است (اول یوحنا ۲:۱۷). برعکس، باشد که خداترسی و اعتماد بر او را پیشه کنیم.

۱۸-۱۹ زمانی ما اسیر شیطان و هوسهای جسمانی خود بودیم. ولی اکنون عیسی مسیح، ما را با خون خود **خریده** است و ما را از چنگال ملکوت ظلمت رها نموده است (مرقس ۱۰:۴۵). بهایی که او برای رهایی ما پرداخته است به مراتب از **چیزهای فانی مثل نقره و طلا** ارزشمندتر بود. نجات ما انسانها به قیمت **خون گرانها، چون خون برّه بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح** تمام گردیده است. عیسی مسیح برای نجات ما، جان خود را بر روی صلیب قربانی نمود. او **برّه بی‌عیب و بی‌داغی** بود که برای گناهان بشر فدا شد (لاویان ۲۲:۱۹-۲۱). یحیی تعمید دهنده، در مورد عیسی مسیح چنین شهادت داد: **اینک برّه خدا که گناه جهان بر می‌دارد** (یوحنا ۱:۲۹). عیسی مسیح، بی‌عیب و نقص و بی‌گناه بود (عبرانیان

ماست. و بالاخره، زمانی که عیسی مسیح برای بار دوم به جهان باز آید، فیض خود را به طور کامل به ما آشکار خواهد نمود. پس بیایید تا امروز به فیض عیسی مسیح اتکاء نموده امید خود را بر پایه آن قرار دهیم.

۱۴ خدا به ما برکت عظیمی بخشیده و ما را به فرزندی خود قبول کرده است. به همراه این برکت بزرگ، او به ما مسئولیت خطیری بخشیده است. او از ما می‌خواهد که مطیع او بوده، **ابنای اطاعت** باشیم. و به همانگونه که یک فرزند خوب با اطاعت از سخنان پدر خود در پی جلب رضایت او می‌باشد، ما نیز باید با اطاعت از احکام پدر آسمانی خود او را راضی نماییم. به همین دلیل است که پطرس می‌گوید **و چون ابنای اطاعت هستید، مشابه مشوید بدان شهواتی که در ایام جهالت یعنی پیش از ایمان به عیسی مسیح می‌داشتید** (رومیان ۲:۱۲؛ افسسیان ۲:۱-۳؛ ۱۷:۴-۱۸؛ تیطس ۳:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ پس حال که از شهوات و امیال کهنه خود بازگشته‌ایم، بیایید در تقدس و پاکی زندگی کنیم. قدم اول ما در این مسیر عبارت است از کنار نهادن هرگونه ناپاکی. پس از آن باید تقدس خدا را بپوشیم (افسسیان ۴:۲۲-۲۴؛ اول تسالونیکیان ۴:۷؛ تیطس ۲:۱۱-۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۶ پطرس رسول در اینجا از کتاب لاویان نقل قول کرده می‌گوید: **مقدس باشید زیرا که من قدوسم** (لاویان ۱۱:۴۵؛ ۱۹:۲). ما باید پدر آسمانی خود را سرمشق خویش قرار دهیم (افسسیان ۵:۱). عیسی مسیح فرمود: «**پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است**» (متی ۵:۴۸). خدا ما را به فرزندی خود دعوت نموده است (غلاطیان ۳:۲۶؛ افسسیان ۱:۵). پس لازم است که مطابق آن دعوت خود زندگی کنیم (افسسیان ۱:۴). هدف اصلی ما این است که به شباهت

۴:۱۵؛ ۷:۲۶). زیرا تنها یک انسان بی‌گناه قدرت دارد که برای دیگران فدیۀ شده، با مرگ خود بهای گناهان دیگران را پرداخت نماید. اگر عیسی مسیح، شخص گناهکاری بود، مرگ او تنها می‌توانست، گناهان خودش را فدیۀ نماید، ولی از آنجا که عیسی مسیح کاملاً بی‌گناه و بی‌عیب بود، توانست به وسیلۀ مرگ خود بهای گناهان تمامی بشریت را بپردازد.

۲۰ عیسی مسیح، از ابتدای عالم وجود داشت و خدا بود (یوحنا ۱:۱-۲). در آن زمان، خدا نقشه‌ای برای نجات بشریت طرح نمود (افسیسیان ۴:۱). اینک در این زمانهای آخر، خدا نقشۀ نجات خود را برای ما **ظاهر** نموده است. مقصود از **زمان آخر**، دورۀ میان ظهور اولیۀ مسیح و بازگشت ثانوی او می‌باشد (عبرانیان ۲:۱ را مشاهده کنید).

۲۱ به وسیلۀ خونبهای عیسی مسیح، خدا ما را مورد عفو قرار داده است. عیسی مسیح به عوض ما و برای گناهان ما مجازات شد. او عیسی را از **مردگان برخیزانید و او را جلال داد**. پطرس رسول می‌گوید: اکنون که شما به این عمل عظیم خدا ایمان آورده‌اید، لازم است که **ایمان و امید شما بر خدا باشد**. به وسیلۀ مرگ عیسی مسیح، گناهان ما بخشیده شده است و به وساطت قیام او از مردگان، حیات جاودانی و شراکت در جلال سماوی او به ما تعلق گرفته است (رومیان ۸:۵؛ ۸:۲۳-۲۴).

۲۲-۲۳ ما مسیحیان به وسیلۀ اطاعت راستی، یعنی اطاعت از کلام مسیح (یوحنا ۳:۱۵؛ ۱۷:۱۷)، نفس خود را **ظاهر** می‌سازیم. اگر از کلام او اطاعت نکنیم، آن کلام ما را ظاهر نخواهد ساخت. اطاعت از کلام مسیح، بدین معناست که برادران خود را محبت کنیم (یوحنا ۱۳:۳۴). پطرس رسول می‌گوید: محبت واقعی این است که **محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید**، پس **یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمایید**. به همانگونه که مسیح ما را محبت نمود، ما نیز

باید برادران خود را از صمیم دل و بدون خودخواهی، محبت کنیم. ما از خدا متولد شده‌ایم و تمامی ایمانداران از نظر روحانی برادران و خواهران ما می‌باشند. اگر برادر و خواهر زمینی خود را محبت می‌کنیم، چقدر بیشتر لازم است برادر و خواهر روحانی خود را مورد محبت قرار دهیم.

پطرس رسول در ادامه می‌گوید: شما ایمانداران، نه تنها **ظاهر** شدید، بلکه **تولد تازه یافتید**. به وساطت خون عیسی مسیح، تولدی جدید یافته‌ایم **نه از تخم فانی** (از پدر و مادر انسانی) **بلکه از غیر فانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابد آباد باقی است** (لوقا ۱۱:۸؛ یوحنا ۳:۳؛ اول یوحنا ۹:۳ را مشاهده کنید).

در اینجا می‌بینیم که دو چیز برای ایمان مسیحی لازم است. اول اینکه، لازم است **ظاهر** شویم (آیۀ ۲۲)؛ یعنی اینکه گناهان و خطاهایمان بخشیده و پاک شوند. غسل تعمید، نشانه‌ی ظاهری این حقیقت می‌باشد. دوم اینکه ما باید **تولد تازه** بیابیم (آیۀ ۲۳). زمانی که از روح خدا تولد یافتیم، حیات روحانی‌مان آغاز گردید. عیسی مسیح فرمود: «**اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود**» (یوحنا ۳:۵). به همین ترتیب نیز، در روز پنتیکاست، پطرس رسول در بارۀ این دو مطلب (آمزش گناهان و هدیه‌ی روح‌القدس) موعظه نموده، گفت: «**توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت**» (اعمال ۲:۳۸).

۲۴-۲۵ در اینجا، پطرس رسول از کتاب اشعیاوی نبی ۴۰:۶-۸ نقل قول کرده می‌گوید: **کلمۀ خدا تا ابد آباد باقی است** (آیۀ ۲۵). عیسی مسیح فرمود: «**آسمان و زمین زایل می‌شود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود**» (مرقس ۱۳:۳۱). بشر مانند گیاه فانی است، و لیکن کلام خدا تا به ابد باقی می‌باشد (آیۀ ۲۳). کلام خدا

به طور کامل در کتاب مقدس ثبت گردیده است. هرکه در پی نجات و آمرزش گناهان، مشارکت و رفاقت با خدا، حیات جدید، و رهایی از بند گناهان باشد، جواب خود را در کلام خدا، یعنی در کتاب مقدس پیدا خواهد نمود.

باب ۲ سنگهای زنده و قوم برگزیده (۱:۲-۱۰)

۱ بسیاری از مسیحیان قتل نمی‌کنند، دست به دزدی نمی‌زنند، و از زنا پرهیز می‌نمایند. این گناهان به ندرت در میان جوامع ایماندار مشاهده می‌گردد. ولی مسیحیان خود را به گناهان دیگری از قبیل: کینه،... مکر و ریا و حسد و... بدگویی، آلوده می‌سازند. در واقع حسد و بدگویی (غیبت کردن)، از جمله خطرناک‌ترین گناهانی هستند که باعث فرو پاشیدن کلیسا و اتحاد ایمانداران می‌گردند. چه بسا اتفاق می‌افتد که شخصی در کارش موفق می‌شود و پیشرفت می‌کند ولی ایمانداران دیگر به عوض آنکه به خاطر موفقیت او شادی کنند، پشت سرش سخن چینی کرده، به خاطر حسادت خود، سعی در بدنام کردنش می‌نمایند. حسادت و غیبت، دو اسلحه مؤثر ابلیس در جهت برهم زدن اتحاد و از بین بردن مشارکت و محبت میان ایمانداران است.

پطرس رسول، ایمانداران کلیسا را در مورد خطر این پنج گناه هشدار می‌دهد. خطر جدی این گناهان، در این است که آنها خود را در قلب ما مخفی می‌سازند. بسیاری از اوقات، مسیحیان حتی از وجود آن گناهان در درون خود آگاه نیستند و منکر ارتکاب آن گناهان می‌شوند. به همین جهت است که ما مسیحیان بایستی دائماً از روح القدس بخواهیم که گناهان مخفی ما را بر ما ظاهر سازد. این گناهان در درون تک‌تک ما رخنه می‌کنند و باید هر روزه به آنها اعتراف کرده از خدا تقاضای بخشش نماییم (اول یوحنا

۸:۱-۹).

باید دانست که این گناهان، ثمرات دو گناه بسیار جدی و خطرناک یعنی، غرور و خودخواهی (خودپرستی) می‌باشند. غرور و خودخواهی، عامل اصلی اغلب افکار ناپاک و خیالات بد درون ما می‌باشند. از این دو گناه، گناهان دیگر به وجود می‌آیند.^۴ از آنجا که این گناهان در عمق قلب ما ریشه دوانده‌اند، از بین بردن آنها و ریشه کن کردنشان نیز کاری بسیار سخت و مبارزه‌ای مداوم می‌باشد. ارمیای نبی می‌گوید: **دل از همه چیز فریبده‌تر است و بسیار مریض است. کیست که آن را بداند؟** (ارمیا ۱۷:۹). ولی خدا به تمامی افکار دل ما آگاه است و از گناهان ما با خبر می‌باشد. نویسنده مزامیر می‌گوید: **چونکه گناهان ما را در نظر خود گذارده‌ای و خفایای ما را در نور روی خویش** (مزور ۸:۹۰).

۲ پس از ترک گناهان مهلکی که در آیه ۱ ذکر شد، باید چون اطفال نوزاد، مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید. شیر روحانی، همان کلام خداست که باعث تغذیه و رشد یک ایماندار می‌شود. به همانگونه که یک طفل نوزاد مشتاق شیر مادرش است، ما نیز باید شیر روحانی خود یعنی کلام خدا را با اشتیاق هر چه تمامتر طلب نماییم. زیرا که در سایه مطالعه و شنیدن و عمل کردن به کلام خداست که یک ایماندار رشد کرده، تقویت می‌یابد. زیرا تنها در سایه مطالعه کلام خداست که **در نجات** نمو کرده، به مسیحیانی بالغ و قوی مبدل می‌شویم.

۴- البته گناه دیگری وجود دارد که از همه گناهان بدتر است و آن گناه بی‌ایمانی می‌باشد. گناه بی‌ایمانی، آنقدر واضح و مشخص است که پطرس رسول نیازی به ذکرش ندیده است. بی‌ایمانی سرچشمه تمامی ضعفها و گناهان بشر می‌باشد. به منظور مطالعه بیشتر در این زمینه، رومیان ۳:۱۰-۱۲ و تفسیر آن و پانویس مربوط به آن آیه را مشاهده کنید.

ولی پیش از هر چیز لازم است که خویشتن را از گناهان مسموم کننده درون خود، پاک سازیم. زیرا اگر درون ما پُر از گناه و زشتی و ناپاکی باشد، دیگر جایی برای شیر روحانی باقی نخواهد ماند.

۳ با مطالعه کلام خدا، مهربانی و رحمت و نیکویی خداوند را خواهیم چشید. در سایه مطالعه و اطاعت از کلام خدا فیض و رحمت او را تجربه و درک می‌کنیم. پس هرگاه کتاب مقدس را باز می‌کنیم، بهتر است که به جای آنکه فقط در پی یادگیری کلام خدا باشیم، سعی کنیم که خدا و مهربانی او را چشیده از او سیراب گردیم (مزمو ۸:۳۴).

۴-۵ پطرس رسول در اینجا عیسی مسیح را با لقب **سنگ زنده** خطاب می‌کند. عیسی مسیح، **سنگ سرزاویه**^۵ (آیات ۶و۷) کلیسا می‌باشد. عیسی مسیح سنگ زنده است، زیرا که خدا او را از مردگان زنده ساخت (رومیان ۹:۶). پولس رسول عیسی مسیح را با لقب **روح حیات بخش** (اول قرنثیان ۱۵:۴۵). ولی مسیح نه تنها خود زنده است، بلکه هر کسی را که به او ایمان آورده به سوی او آید نیز زنده می‌سازد. بنابراین ما نیز که به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم **مثل سنگهای زنده بناکرده** می‌شویم (آیه ۴). خدا ما را به سنگهای زنده تبدیل می‌کند و از طریق وجود و زندگی ما یک **عمارت روحانی** برای خود می‌سازد (آیه ۵) تا خود در ما ساکن شود (افسسیان ۲:۱۸-۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). وجود ما خانه خدا گردیده است.

از این گذشته، ما کاهنان خدای تعالی هستیم. از میان دوازده قبیله قوم بنی‌اسرائیل، تنها سبط لاویان اجازه کهنات داشت. ولی اینک هر کس که به مسیح ایمان آورده باشد، دارای مقام کهنات است. پطرس رسول اعلام می‌کند که شما **کهنات مقدس** خدا هستید تا اینکه **قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید**. قربانیهای روحانی

عبارت‌اند از: قربانی اطاعت؛ یعنی با اطاعت از خدا بدنهای خود را به عنوان قربانی زنده به حضور خدا بگذرانیم (رومیان ۱۲:۱-۲)؛ همچنین قربانی حمد و پرستش (عبرانیان ۱۳:۱۵)؛ و بالاخره، قربانی خدمت به دیگران (عبرانیان ۱۳:۱۶). ما هرگز نباید فکر کنیم که دو نوع مسیحی وجود دارد، یکی شبانان و خادمین مسیح که زندگی خود را وقف خدمت خدا کرده‌اند و دوم، مسیحیان عادی! ما هرگز نباید تصور کنیم که یک دسته از مسیحیان به زندگی توأم با تقدس خوانده شده‌اند و گروهی دیگر اجازه دارند که در گناه زندگی کرده به گناه ادامه دهند! همه ما مسیحیان به زندگی مقدس و پاک دعوت شده‌ایم و هر یک از ما وظیفه داریم که در پیشگاه خدا کهنات کرده، **قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانیم**.

پطرس در اینجا می‌گوید عیسی مسیح، آن سنگ زنده‌ای بود که از سوی رهبران قوم یهود و مردم این جهان ردّ شد (مرقس ۸:۳۱ را مشاهده کنید). هرچند مردم این جهان عیسی را ردّ نمودند، ولی او در نزد خدا مقبول و پرازش بود. توجه کنید که چقدر راههای خدا با راههای ما و ارزشهای خدا با ارزشهای ما انسانها متفاوت می‌باشد؟ **زیرا آنچه نزد انسان مرغوب است، نزد خدا مکروه است** (لوقا ۱۶:۱۵). و آنچه را که انسانها بی‌ارزش و حقیر می‌شمارند، در نظر خدا مهم و با ارزش است (اول قرنثیان ۱:۲۷-۳۰). زمانی که بشر، عیسی مسیح را مردود شمرد و او را مصلوب کرد، خدا او را به غایت سرافراز نموده، به دست راست خود

۵- همانطور که در بناهای قدیمی، سنگ سرزاویه مهمترین بخش بنا را تشکیل می‌داد و بدون آن سنگ سرزاویه، ساختمان از هم می‌پاشید، به همین طور نیز، عیسی مسیح هسته اصلی کلیسا و مهم‌ترین قسمت کلیسا می‌باشد و بدون عیسی مسیح، کلیسا از بین خواهد رفت.

خواهیم خورد و مورد داوری قرار خواهیم گرفت.

تمامی گناهان بشر، ریشه در بی‌ایمانی ایشان دارد. گناه بی‌ایمانی باعث می‌گردد که بشر بزرگی و دانش خدا را باور نکرده، خود برای خویشتن معیار تعیین کند. بی‌ایمانی و عدم اطاعت، همیشه به همراه یکدیگر هستند، زیرا که تنها در سایه ایمان به خدا است که قادر به اطاعت از او خواهیم بود (عبرانیان ۱۸:۳-۱۹:۱۱). زمانی که از ایمان آوردن به خدا سر باز زنیم، در واقع نسبت به او تمرد ورزیده‌ایم و او را اطاعت نکرده‌ایم (یوحنا ۲۹:۶). سرنوشت نهایی انسانها به وسیله همین امر **معین** می‌شود که آیا به عیسی مسیح ایمان آورده، او را اطاعت کرده‌اند یا خیر (یوحنا ۱۰:۱-۱۲:۳؛ رومیان ۸:۲؛ ۹:۱۰؛ اول یوحنا ۵:۱۱-۱۲ را مشاهده کنید). آنهایی که عیسی مسیح را رد کرده، کلام او را اطاعت نکردند، **لغزش می‌خورند که برای همین معین شده‌اند**.

۹ در اینجا پطرس رسول با استفاده از کلمات عهدعتیق، جایگاه و مقام روحانی ما مسیحیان را توصیف می‌کند. این آیات در ابتدا به منظور بیان رتبه قوم بنی اسرائیل نوشته شده بود، ولی اینک ما ایمانداران، اسرائیل واقعی خدا می‌باشیم. ایمانداران به عیسی مسیح، **قبیله برگزیده** (اشعیا ۴۳:۲۰)، **کهنات ملوکانه و امت مقدس** (خروج ۱۹:۵-۶)، **قومی که ملک خاص خدا باشد** (تیطس ۲:۱۴ را مشاهده کنید). خدا ما را قوم خود ساخت تا ما **فضائل او را ... اعلام نماییم** (اشعیا ۴۳:۲۱). خدا ما را از **ظلمت** (گناه و بی‌ایمانی) به **نور عجیب خود** (ملکوت خود) **خوانده است** (اعمال ۱۷:۲۶-۱۸؛ افسسیان ۸:۵؛ کولسیان ۱:۱۳-۱۴ را مشاهده کنید).

۱۰ مادر گذشته، قومی بی‌ایمان بودیم و به قوم و قبیله خدا تعلق نداشتیم؛ ولی **الان قوم خدا** شده‌ایم. پطرس رسول خاطر نشان می‌سازد

نشانید (افسسیان ۱:۲۰-۲۱). پطرس رسول بارها به این حقیقت مهم اشاره کرده بود و در پیرامون آن موعظه نموده بود (اعمال ۲۳:۲-۲۴؛ ۳۲-۳۳؛ ۵:۳۰-۳۱ را مشاهده کنید).

۶ در آیات ۶-۸ پطرس رسول، از سه بخش مختلف عهدعتیق یعنی اشعیا ۱۶:۲۸؛ مزمور ۱۱۸:۲۲؛ و اشعیا ۸:۱۴ نقل قول می‌نماید. در آیه ۶، عیسی مسیح با عنوان **سنگ سرزویه برگزیده و مکرم** معرفی شده است (همچنین افسسیان ۲:۲۰-۲۱ را مشاهده کنید). هر کسی که به عیسی مسیح ایمان آورد، هرگز در مقابل خدای پدر **خجل نخواهد شد**. هر کس که به عیسی مسیح ایمان داشته باشد، در نزد خدا مقبول می‌گردد (رومیان ۱۱:۱۰-۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عیسی مسیح، سنگ سرزویه‌ای است که در صهیون یعنی در ملکوت آسمان و اورشلیم سماوی (عبرانیان ۱۲:۲۲-۲۳ را مشاهده کنید) قرار داده شده است.

۷-۸ برای ما ایمانداران، عیسی مسیح مایه **اکرام** و سنگ پُرازش و گرانمایی است (آیه ۷). ولی برای افراد بی‌ایمان، عیسی مسیح **سنگ لغزش دهنده و صخره مصادم** خواهد بود (آیه ۸). در اول قرن‌تین ۱:۲۳-۲۴، پولس رسول می‌گوید: «در نظر یهودیان، عیسی مسیح **لغزش** است و از نقطه نظر امتها وی **جهالت** خدا می‌باشد». برای ما ایمانداران، عیسی مسیح نجات دهنده است و حال آنکه او به جهت بی‌ایمانان، داور و قاضی و محکوم‌کننده ایشان خواهد بود (یوحنا ۵:۲۲؛ رومیان ۱۴:۱۰).

یهودیان عیسی را قبول نکردند و به او ایمان نیاوردند. ایشان آن سنگ سرزویه را رد کردند در نتیجه، عیسی مسیح برای ایشان **صخره مصادم** شد (رومیان ۹:۳۰-۳۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). به همین ترتیب نیز، اگر ما عیسی را رد کرده، از کلام او اطاعت نکنیم، **لغزش**

که: آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده‌اید (رومیان ۹: ۲۳-۲۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما اینک نه تنها قوم خاص خدا گردیده‌ایم، بلکه او ما را به فرزندخواندگی خود پذیرفته است (رومیان ۹: ۲۶).

خادمین خدا (۲: ۱۱-۱۷)

۱۱ از آنجا که ما فرزندان خدا و اعضای خانواده مقدس او می‌باشیم، لازم است از شهوات جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب کنیم (اول پطرس ۱: ۱۴ را مشاهده کنید). شهوات جسم، با نفس ما در نزاع می‌باشند (رومیان ۷: ۲۱-۲۳، غلاطیان ۵: ۱۶-۲۱ را مشاهده کنید). منزل ابدی ما در این جهان نیست بلکه ما چون غریبان و بیگانگان مدتی در این جهان زندگی کرده، به منزل اصلی خود یعنی ملکوت آسمان و اورشلیم سماوی نقل مکان خواهیم کرد. پس باید خویشتن را از شهوات این عالم دور نگاه داریم و خود را به گناهان جسم آلوده نسازیم.

۱۲ برعکس، باید در این جهان مانند اطفال مقدس خدا زندگی کنیم تا مردم این جهان با مشاهده کارهای نیکوی ما خدا را تمجید نمایند (متی ۵: ۱۶). باید دانست که همانگونه که مردم این جهان عیسی مسیح را مورد آزار قرار دادند و به باد تهمت و افترا گرفتند؛ به ما نیز افترا و تهمت خواهند زد و آزار خواهند رساند (یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۰ را مشاهده کنید). ولی ما نباید به آنها پاسخ دهیم و از خود دفاع کنیم. برعکس ما موظفیم که به کارهای نیکوی خود ادامه داده، برای آنها دعای خیر و برکت کنیم. در روز آخر، تمامی کسانی که درباره ما به ناحق سخن گفته‌اند ساکت خواهند گردید (آیه ۱۵).

منظور از روز تفقد، آن روزی است که خدا ما را به توبه و آمدن به سوی خود فرا می‌خواند. خدا از کارهای نیکوی ما برای تفقد و دعوت دیگران به توبه استفاده می‌کند و ایشان به خاطر

اعمال نیکوی ما، خدا را تمجید خواهند گفت. ۱۳-۱۴ هر قانون و هر منصب بشری از سوی خدا به ما داده شده است. ممکن است که والی و حاکم مملکتی شرور و بد باشد، ولی حتی قدرت و اختیار وی نیز از سوی خدا به او داده شده است. تمامی قدرت در دست خداست و بدون اجازه او هیچ کس قدرت و اختیاری نخواهد داشت (یوحنا ۱۹: ۱۰-۱۱؛ رومیان ۱: ۱۳).

خدا حاکمین این جهان را برای تنبیه شریران و تشویق نیکوکاران معین کرده است. اراده او این است که ما از رهبران خود اطاعت کنیم. پطرس رسول می‌گوید: لهذا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید. یعنی اینکه ما باید به خاطر اطاعت از خدا و نشان دادن محبت خود نسبت به خدا، از رهبران کشور و صاحبان مقام اطاعت نماییم. ناگفته نماند که اگر چنانچه والیان امور از ما بخواهند که قانون خدا را زیر پا نهیم، باید از فرمان آنها سرپیچی کرده، از کلام خدا اطاعت کنیم (اعمال ۴: ۱۸-۲۰؛ ۵: ۲۹؛ رومیان ۱۳: ۱-۵؛ تیطس ۳: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ زمانی که مردم به ما تهمت زده، با ما به مخالفت بر می‌خیزند، از خود دفاع نکنیم. هرگز در پی تلافی کردن و انتقام کشیدن نباشیم. برعکس، باید بدخواهان خود را محبت کرده، در حق ایشان نیکویی کنیم (آیه ۱۲). زیرا تنها به وسیله نیکویی و محبت، بدی و شرارت را نابود و ساکت خواهیم کرد (متی ۵: ۴۴؛ رومیان ۱۲: ۱۴، ۱۷-۲۱؛ تیطس ۲: ۷-۸؛ اول پطرس ۳: ۹، ۱۶ را مشاهده کنید).

در زمان پطرس رسول، پرستش قیصر روم امری عادی محسوب می‌شد و از آنجا که مسیحیان از پرستش بتها و قیصر روم خودداری می‌کردند، دولت به آنها اجازه گردهمایی را نمی‌داد و از نظر دولت وقت، مسیحیان گروهی غیرقانونی به شمار می‌آمدند. به همین دلیل، به

طور مخصوص احترام و محبت نماییم. در اینجا مقصود پطرس رسول از **برادران**، همان کلیسای مسیح می باشد. برخی از مسیحیان، می گویند که ما کلیسای مسیح را دوست داریم ولی نسبت به ایمانداران دیگر، یعنی خواهران و برادران روحانی خود محبت نشان نمی دهند! یا هستند افرادی که می خواهند کلیسای مسیح را از گناه پاک نمایند ولی این عمل را به وسیله طرد کردن و فراری دادن ایمانداران ضعیف تر انجام می دهند. هرگز این تفکر را به دل خود راه ندهیم که می توان کلیسا و عیسی مسیح را دوست داشت و از ایمانداران دیگر متنفر بود.

مسیح نمونه تحمل رنج (۲۵-۱۸:۲)

۱۸ همانطور که ما باید از اولیای امور اطاعت کنیم (آیه ۱۳)، به همین گونه لازم است که مطیع رؤسا و کارفرمایان خود باشیم. حتی اگر کارفرمای ما سختگیر و کج خلق باشد، لازم است که به خاطر محبت مسیح، از او اطاعت نماییم (افسیان ۵:۶-۸؛ اول تیموتاؤس ۶:۱؛ تیتس ۲:۹-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۹-۲۰ در این آیات، پطرس رسول تعلیم سخت ولی در عین حال مهمی را ارائه می دهد. ما ایمانداران باید به خاطر محبت مسیح و **بجهت ضمیری که چشم بر خدا دارد**، سختی ها و رنجهای ناحق را تحمل کنیم. پطرس رسول به ما اطمینان می دهد که در نظر خدا **ثواب است** که زحمات را به خاطر مسیح تحمل کنیم (متی ۵:۱۰-۱۱، ۴۴، ۴۶-۴۷؛ لوقا ۶:۳۲-۳۵ را مشاهده کنید). این تعلیم کتاب مقدس، با تعلیم جهان تفاوتی اساسی دارد، حتی برخی از مسیحیان نیز قادر به پذیرفتن این تعلیم نمی باشند. ولی باید به یاد داشته باشیم که این حکم خداست و لازم است که از فرمان او اطاعت کنیم. در فرمانبرداری از او **ثوابی عظیم وجود دارد**.

منظور احترام از هر گونه آزار دولت، لازم بود که ایمانداران با اطاعت کامل از اولیای امور، خشم آنها را برانگیخته نسازند.

۱۶ ایمانداران به مسیح، **آزادگان** می باشند. ما ایمانداران از گناه و خودخواهی و اسارت شیطان و نیز از شریعت و رسوم یهود و ملامت شریعت آزاد گردیده ایم (یوحنا ۸:۳۱-۳۶؛ رومیان ۸:۱-۲؛ غلاطیان ۵:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی باید دانست که مسیحیان از قوانین خدا آزاد نمی باشند، ما **بندگان خدا** هستیم (اول قرنتیان ۷:۲۲-۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما ایمانداران از گناه آزاد می باشیم ولی آزاد نیستیم که گناه کنیم. پس نباید **آزادی خود را پوشش شرارت** سازیم. هرگز نباید بگوییم: «من از شریعت آزادم پس اجازه گناه کردن دارم» (غلاطیان ۵:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

علت اطاعت کردن ما ایمانداران از دیگران به دلیل این است که ما **بندگان خدا** هستیم. ما به خاطر ضعف خود و ترس از مردم، ایشان را اطاعت نمی کنیم، بلکه دلیل اطاعت ما از دیگران، محبت ما نسبت خدا است (اول قرنتیان ۹:۱۹ را مشاهده کنید). به همین علت بود که عیسی مسیح به ما دستور داد که اگر کسی ما را برای رفتن یک میل مجبور سازد، باید دو میل به همراهش برویم (متی ۵:۴۱). شخصی که از غرور و گناه آزاد شده است، قادر خواهد بود که برای دیگران از حق خود بگذرد و بیش از حد انتظار آنها را مورد محبت قرار دهد (متی ۵:۳۹-۴۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۷ لازم است که **همه مردمان** صرف نظر از دین و اعتقاداتشان و صرف نظر از اینکه خوب یا بدند، ایشان را **احترام** کنیم. در ابتدا، خدا بشر را به صورت خود آفرید و به همین جهت، ما باید نسبت به همه انسانها با کمال احترام رفتار کنیم (پیدایش ۱:۲۷).

ما باید برادران و خواهران دینی خود را به

وجدانی تازه نیز به ما داد تا ما به تازگی ذهن خود را در عدالت عبادت کنیم. او به ما زندگی جدیدی بخشید و حیات تازه ما را در مسیر عدالت و قدوسیت قرار داد (رومیان ۲: ۶، ۱۱-۱۳، ۱۸، ۲۲-۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

به ضریهای او شفا یافته اید (اشعیا ۵: ۵۳). عیسی مسیح در دست سربازان رومی زخمی شد (مرقس ۱۵: ۱۵؛ یوحنا ۱۹: ۱). در اینجا یک اصل مهم و عمیق روحانی را مشاهده می‌کنیم، و آن این است که شفای ما به قیمت زحمت و رنج عیسی مسیح تمام شده است. و اگر ما نیز در راه خدا و مطابق اراده او زحمت بکشیم، خدا از رنجهای مادر جهت برکت بخشیدن به دیگران استفاده خواهد کرد (اول پطرس ۴: ۱۴-۱۶ را مشاهده کنید). زیرا زمانی که برای مسیح زحمت کشیم، دیگران مشاهده خواهند کرد که ایمان ما واقعی می‌باشد.

۲۵ ما مثل گوسفندانی سرگردان و گمراه بودیم (اشعیا ۶: ۵۳). ولی اینک به سوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته ایم. ما اعضای یک گله می‌باشیم، زیرا که شبان همه ما عیسی مسیح است (یوحنا ۱۰: ۱۴-۱۶).

باب ۳

زنان و شوهران (۱: ۳-۷)

۲-۱ به همانگونه که مسیحیان باید از اولیای امور مملکتی اطاعت کنند و به همان طور که کارگران باید از کارفرمایان خود اطاعت نمایند؛ زنان نیز لازم است که مطیع شوهران خود باشند (اول قرنتیان ۱۱: ۳، ۷-۹؛ افسسیان ۵: ۲۲-۲۴ و تفسیر آن آیات؛ و مقاله عمومی: «ازدواج مسیحی» را مشاهده کنید).

اگر شوهر یک زن مسیحی، مطیع کلام نشوند (ایماندار نباشد)، ممکن است که به ضد انجیل خدا رفتار کرده، با ایمان همسر خود به مخالفت برخیزد. ولی لازم است که زن مسیحی از شوهر

۲۱ پس اگر سختی‌ها و جفاها بر ما وارد آمد، بهتر است که آنها را با حلم و صبر، تحمل کنیم. خداوند ما عیسی مسیح با صبر و مهربانی، صلیب را تحمل کرد و برای ما رنج کشید (مرقس ۸: ۳۱؛ ۱۰: ۴۵؛ ۱۴: ۲۴؛ لوقا ۲۴: ۲۵-۲۷، ۴۶). و کسانی که از مسیح پیروی می‌کنند، باید آماده زحمت کشیدن و تحمل شداید باشند (مرقس ۸: ۳۴-۳۵؛ یوحنا ۱۵: ۲۰؛ دوم تیموتاؤس ۳: ۱۲).

۲۲ در اینجا پطرس رسول از اشعیا نبی ۵۳: ۹ نقل قول می‌کند. عیسی مسیح کاملاً بی‌گناه و مظلوم بود. او هیچ گناه نکرد و مکر در زیانش یافت نشد، ولی مردم او را دشنام دادند و مانند یک تبهکار مصلوب کردند.

۲۳ زمانی که مسیح آزار می‌دید، انتقام نگرفت؛ چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد. او به هیچ کس بدی نکرد، و کسی را تهدید ننمود. برعکس، او مظلومانه مورد انواع آزارها قرار گرفت (اشعیا ۵۳: ۷؛ مرقس ۱۴: ۶۱، ۶۵) و خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد (اول پطرس ۴: ۱۹ را مشاهده کنید). ممکن است مردم این جهان به خاطر نام عیسی مسیح انواع سختی‌ها و بلاها را عارض ما سازند، ولی ما باید خود را به خدا تسلیم نماییم و به قضاوت او اعتماد کنیم. او داور عادل است و دشمنان ما را در وقت معین جزا خواهد داد.

۲۴ عیسی مسیح برای ما متحمل رنج و درد گردید (آیه ۲۱). او خود گناهی نکرده بود که به خاطر آنها مجازات شود، زیرا که عیسی مسیح کاملاً مقدس و بی‌گناه بود. او برای گناهان ما مجازات شد: گناهان بسیاری را بر خود گرفت، یعنی اینکه بجای ما مجازات شد (اشعیا ۵۳: ۱۲). این مجازات همانا مرگ روی صلیب بود (رومیان ۴: ۲۵). گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم. عیسی مسیح نه تنها ما را از گناه و تسلط شیطان آزاد ساخت، بلکه فکر و ذهن و

لباس پوشیدن یک زن مسیحی باید انسان را به یاد زنان بد و گناهکار نیندازد. باشد که زنان ایماندار این گفته خدا به سموئیل را به یاد بیاورند که فرمود: «**خداوند مثل انسان نمی‌نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد**» (اول سموئیل ۱۶:۷).

۵-۶ در اینجا، پطرس رسول از عهدعتیق مثال زده، ساره همسر ابراهیم را به عنوان یک زن نمونه معرفی می‌کند. ساره دارای باطنی زیبا بود که در اطاعت از همسرش به تجلی رسیده بود. **ساره**، همسر خود ابراهیم را **آقا** خطاب می‌کرد و با این عمل، مراتب تعهد و اطاعت خود را به شوهر خویش ابراز می‌نمود. و همانگونه که ابراهیم پدر ایمانداران است، ساره نیز نمونه و مادر زنان ایماندار می‌باشد.

۷ در اینجا پطرس رسول به راهنمایی و تعلیم شوهران می‌پردازد. رفتار شوهران با همسران خود باید همراه با **فطانت** باشد (افسسیان ۵:۲۵، ۲۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). شوهران باید **ایشان را محترم** دارند. و از آنجا که زن‌ها از نظر جسمی ضعیف‌تر از مرد‌ها هستند، شوهران ایشان باید از آنها محافظت کرده به دفاع از همسران خود برپا خیزند. رفتار شوهران با همسران خویش باید همراه با ظرافت و نرمی باشد.

لازم به تذکر است که از نظر روحانی، زن‌ها از شوهران خود عقب‌تر نیستند. شوهر ممکن است از نظر جسمانی قوی‌تر از همسر خود باشد، ولی از نظر روحانی هر دو ایشان با هم برابرند. زن و مرد به یک اندازه فیض دریافت می‌کنند و به یک اندازه نجات یافته‌اند. پطرس رسول خطاب به مرد‌ها می‌گوید: **ایشان (زن‌های خود) را**

خود اطاعت کرده با نهایت صبر و مهربانی، شوهر خود را تحمل کرده مطیع او باشد. بر یک زن مسیحی لازم است که دارای **سیرت طاهر و خدا ترس** بوده، شوهر خود را احترام نماید. زیرا در آن صورت، ممکن است که شوهر وی به خاطر ایمان همسرش انجیل عیسی مسیح را پذیرا شود و توبه کرده، نجات یابد. زیرا به منظور جذب افراد به سوی مسیح، داشتن رفتار خوب و محبت‌آمیز، به مراتب مؤثرتر از جنگ و جدال و بحث کردن می‌باشد.^۶

۳-۴ دو نوع زیبایی و **زینت** وجود دارد. یکی **زینت ظاهری** است و دیگری، **انسانیت باطنی**. خدا به باطن انسانها نظر دارد. **انسانیت باطنی** فاسد ناشدنی و **روح حلیم و آرام** (آیه ۴) است. اینگونه زینت در **نزد خدا گرانبهاست**. باشد که زنان باایمان، در جهت زیبا و پیراسته ساختن باطن خود تلاش نمایند.

باید دانست که داشتن ظاهر آراسته و زیبا، گناه نیست. پوشیدن لباس کثیف و داشتن ظاهر نامرتب، نشانه ایمان یک زن مسیحی نمی‌باشد! یک زن مسیحی باید ظاهری با عفت و با حیا داشته باشد (اول تیموتاؤس ۲:۹-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

در زمان نگارش این رساله، زنان دنیوی و بی‌ایمان، موهای خود را به طرز خاصی می‌بافتند و خود را به طلا و جواهرات می‌آراستند. به همین جهت است که پطرس رسول به زنان مسیحی هم‌عصر خود می‌گوید که مانند زنان بی‌ایمان لباس نپوشند و مانند آنها آرایش نکنند. زیرا اگر خود را به صورت افراد دنیوی آرایش کنند، باعث جلال خدا نخواهند شد.

باید دانست که در ممالک مختلف، و در هر عصر و زمانی، زنان بی‌ایمان و دنیوی ظاهر خود را به طریق خاصی آرایش می‌کنند. و چه بسا که بافتن مو، کاری بد و زننده تلقی نشود. پس منظور کلی این آیه این است که ظاهر و طرز

۶- ولی باید دانست که صرف داشتن رفتار نیکو برای رساندن پیام انجیل کافی نیست. لازم است که انسان گناهکار پیام نجاتبخش انجیل را بخواند و یا بشنود (رومیان ۱۰:۱۳-۱۴ را مشاهده کنید).

محترم دارید چون با شما وارث فیض حیات نیز هستند.

پطرس رسول در ادامه هشدار می‌دهد که اگر مردی نسبت به زن خود بدرفتاری کند، یا زنی از احترام و اطاعت کردن شوهر خود دست بردارد؛ نه تنها زندگی مشترکشان دچار صدمه و مشکلات خواهد گردید، بلکه از نظر روحانی نیز با اشکال مواجه خواهند شد. باشد که هر زن و شوهری کلام عیسی مسیح را به یاد داشته باشند که فرمود: «هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد» (متی ۱۹:۱۸). چه قدرت عظیمی در دعای یک زن و شوهر نهفته است! باشد که هیچ چیز مانع این نیروی روحانی نشود!

نکته دیگر که هر زن و شوهری (و هر شخص مسیحی) باید به خاطر داشته باشد، این است که هرگاه یک زوج با هم دعا کنند، عیسی مسیح در میان ایشان حاضر خواهد بود. عیسی مسیح فرمود: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۲۰:۱۸). زمانی که مشارکت و اتحاد میان زن و شوهر شکسته شود، مشارکت و اتحاد ایشان با عیسی مسیح نیز دچار اشکال خواهد گردید. ای زنان و شوهران، مواظب باشید این اتفاق برای شما نیفتد!

تحمل رنج برای انجام نیکویی (۲۲-۸:۳)

۸ خلاصه همه شما یکرای باشید (اول قرن‌تین ۱:۱۰ را مشاهده کنید). در سایه یکرایی است که اختلافات و جدلها حل شده، دشمنی‌ها به دوستی مبدل خواهد گردید. اعضای بدن مسیح باید در پی یک هدف مشترک (محبت به خدا و همسایه خود) حرکت کنند و یک فکر داشته باشند (کولسیان ۳:۱-۲).

ما باید در خود همان فکر را داشته باشیم که در عیسی مسیح بود (فیلیپان ۵:۲ را مشاهده کنید). حال، شرط لازم و کافی در جهت اتحاد و داشتن «یکرای» این است که ایمانداران **همدرد و برادر و دوست و مشفق** یکدیگر باشند. این بدان معنی است که در دردها و خوشیهای یکدیگر شریک بوده، غمخوار یکدیگر باشیم. این بدان معنی است که همیشه خیرخواه برادر و خواهر روحانی خود باشیم (رومیان ۱۵:۱۲؛ ۲:۱۵). علاوه بر اینها، لازم است که **فروتن** باشیم. اگر کسی در کلیسا فکر کند از دیگران بهتر است، همدردی و اتحاد برقرار نخواهد گردید (رومیان ۱۲:۳، ۱۶؛ افسسیان ۴:۲-۳؛ فیلیپان ۲:۱-۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۹ مسیحیان هرگز نباید انتقام‌جویی کنند.^۷ برعکس، ما باید همیشه تلاش کنیم که بدی را به وسیله خوبی تلافی نماییم (لوقا ۶:۲۷-۳۱؛ رومیان ۱۲:۱۷، ۱۴:۱۲؛ اول قرنتیان ۱۲:۴-۱۳؛ اول پطرس ۲:۲۳ را مشاهده کنید). خدا نعمت خود را بر خوبان و بدان به یکسان جاری می‌سازد^۸ (متی ۵:۴۴-۴۵)؛ پس ما نیز باید اینگونه باشیم. هرچه بیشتر رحمت کنیم و برکت رسانیم، رحمت خدا و برکات وی بیشتر شامل حال ما خواهد گردید (متی ۵:۴۴-۴۵؛ ۱۲:۶، ۱۵-۱۴؛ ۱۸-۳۲:۳۵؛ مرقس ۱۱:۲۵؛ لوقا ۶:۳۵-۳۸؛ افسسیان ۴:۳۲ را مشاهده کنید).

زیرا که می‌دانید برای این خوانده شده‌اید.

۷- در اینجا پطرس رسول در مورد مسائل شخصی سخن می‌گوید. در یک مملکت، پلیس و اولیای امور، اجازه دارند که متخلفین و بدکاران را تنبیه نمایند.
۸- البته باید دانست برکاتی که خدا شامل بدکاران می‌نماید، برکات عام او از قبیل آفتاب و باران و از این قبیل می‌باشد. خدا برکات خاص خود را شامل حال افراد شورور و کج‌رفتار نمی‌سازد، بلکه با ایشان مقابله و ستیز می‌کند.

می ترساند، هراسان باشیم. افراد بی ایمان دائماً نگران از کف دادن ثروت، سلامتی و امنیت خود می باشند، ولی کسی که به عیسی مسیح ایمان داشته باشد، از این مسائل هراسان نمی باشد.

۱۵ بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نماید. عیسی مسیح باید خداوند زندگی ما باشد. سلطان زندگی و دل ما نباید هیچ کس دیگر به جز خداوند ما عیسی مسیح باشد. ما مسیحیان نباید در پی انجام خواسته های خود باشیم، بلکه لازم است که همیشه امیال و خواسته های عیسی مسیح را به جا آوریم.

عیسی مسیح، پادشاه و سرور زندگی ماست و ما پیامبران و سفیران او می باشیم. به یک معنی، عیسی مسیح به ما مأموریت داده است که بر روی این زمین، زبان گویای او باشیم. پس لازم است که همیشه آماده شهادت دادن به عیسی مسیح باشیم. پطرس رسول می گوید: **پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امید ی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لکن با حلم و ترس.** عیسی مسیح، **سبب امید** ماست (اول تیموتاؤس ۱: ۱). پولس رسول گفت: **مسیح در شما، و امید جلال است** (کولسیان ۱: ۲۷). پس اگر کسی درباره امید و خداوند ما از ما سؤال کند، باید آماده جواب دادن باشیم. اگر کسی حتی رغبت کمی به شناختن مسیح نشان دهد، باید آمادگی بشارت انجیل را به او داشته باشیم. متأسفانه بسیاری از مسیحیان در این مواقع ساکت می مانند و از در میان نهادن ایمان خود سر باز می زنند. علت سکوت ما چیست؟ آیا از بشارت نجات خداوند خجالت می کشیم؟ آیا از مردم این جهان می ترسیم؟

به یاد داشته باشیم که در زمان بشارت دادن به دیگران، این کار را **با حلم و ترس** (احترام) انجام دهیم. کلام بشارت نباید با توسل به زور و تهدید و فشار در میان نهاده شود. به یاد داشته باشیم که در هنگام بشارت کلام، باید از مجادله

دعوت ما از سوی خدا به این منظور است که باعث برکت دیگران باشیم و جهان را خدمت کنیم. پطرس رسول می گوید ما برای این خدمت خوانده شده ایم و در نهایت، **وارث برکت** آسمانی یعنی حیات ابدی خواهیم شد (رومیان ۸: ۱۷-۱۸؛ اول پطرس ۲: ۲۱ را مشاهده کنید). **۱۰-۱۲** در این قسمت، پطرس رسول از مزمو ۱۶: ۳۴-۱۲ نقل قول کرده، خاطرنشان می سازد که خدا نیکوکاران را برکت خواهد داد. دقت کنید که نه تنها لازم است از **بدی اعراض** نماییم؛ (آیه ۱۱)؛ بلکه باید **نیکویی را به جا** آوریم. ما نه تنها وظیفه داریم که صلح و سلامتی را طلب کنیم، بلکه باید در پی آن کوشیده **آن را تعاقب** نماییم (رومیان ۱۲: ۱۸؛ ۱۴: ۱۹؛ عبرانیان ۱۲: ۱۴ را مشاهده کنید).

۱۳ اگر نیکویی کنیم، هیچ کس در پی آزار ما بر نخواهد آمد. **از آن رو که چشمان خداوند بر عادلان است** (آیه ۱۲). بلی، انسانهای شریر شاید قدرت آزار و اذیت ما را داشته باشند و حتی ممکن است جسم ما را به قتل برسانند، ولی آنها هرگز قدرت ندارند که به حیات روحانی ما صدمه بزنند. ما باید از کسی بترسیم که قدرت دارد هم جسم و هم جان ما را هلاک نماید (متی ۱۰: ۲۸؛ رومیان ۸: ۳۱، ۳۵-۳۹).

۱۴ باید دانست که در این جهان سختی ها و مصائب زیادی در انتظار ایمانداران می باشد (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۲). ولی اگر به خدا ایمان داشته باشیم و مطابق اراده او زیست کنیم، همه آن مصائب و زحمات برای خیریت ما به کار خواهند رفت (رومیان ۸: ۲۸؛ اول پطرس ۱: ۶-۷). اگر به خاطر خداوند سختی و مصیبت را متحمل شویم، از او برکت خواهیم یافت (متی ۵: ۱۰-۱۲).

از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید. این جمله، نقل قول مستقیمی از اشعیا ۸: ۱۲ می باشد. مقصود پطرس رسول این است که ما ایمانداران نباید از چیزهایی که دیگران را

و بحث و جدل دوری کنیم. در زمان بحث و مناظره، هیچ کس به کلام بشارت توجه نخواهد کرد.

این کلمات انسان را به یاد تجارب روحانی پطرس رسول می‌اندازد. او پیش از مرگ عیسی مسیح، سه مرتبه خداوندش را انکار نمود، زیرا ترسیده بود. او در آن زمان آماده نبود که حقیقت انجیل را با حلم و احترام با دیگران در میان بگذارد (مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲ را مشاهده کنید). بنابراین، از شکستهای خود دلسرد نشویم. همان خدایی که پطرس را بلند کرد و او را تقویت نمود، قادر است که ما را نیز قوت عطا فرماید.

۱۶ ما باید دائماً **ضمیر** (وجدان) **خود را نیکو** بداریم. اگر وجدان ما ناپاک باشد، یعنی اگر گناهی در زندگی و در دل ما وجود داشته باشد، قادر به شهادت دادن و رساندن بشارت کلام به دیگران نخواهیم بود. لازم است وجدان خود را پاک نگاه داریم (اعمال ۱۶: ۲۴؛ اول تیموتاؤس ۵: ۱، ۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

اگر وجدان ما پاک باشد، اگر به گناهان خود اعتراف کنیم و از آنها توبه نموده، خدا را اطاعت کنیم، آنگاه کسانی که بر ضد ما **بد می‌گویند** **خجالت** خواهند کشید (تیطس ۲: ۷-۸؛ اول پطرس ۲: ۱۲، ۱۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۷ در زندگی هر کسی موارد سختی و رنج و زحمت وجود دارد، باشد که سختی‌ها و زحمات ما به خاطر نیکویی ما باشد و نه به خاطر شرارت و بدی. زیرا اگر به خاطر اعمال اشتباه و غلط خود زحمت ببینیم، چه جای فخر دارد؟ **نیکوکار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکار بودن**، زیرا **این نزد خدا ثواب است** که به خاطر نیکوکاری خود زحمت ببینیم (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۸ وقتی به خاطر کارهای نیکو دچار زحمت می‌شویم، زحمات عیسی مسیح را به خاطر آوریم که برای ما متحمل سختی شد. عیسی مسیح، نمونه و سرمشق ماست (اول

پطرس ۲: ۲۱). عیسی مسیح برای نیکویی متحمل زحمت شد؛ حال آنکه سزاوار آنهمه دشمنی و زحمت نبود و هیچ عمل خلافی انجام نداده بود. ولی خدا بدین رضایت داده بود که او زحمت کشیده برای ما متحمل رنج صلیب شود و پس از تحمل آن زحمت، جلال یابد (لوقا ۲۴: ۲۶). رنجهای عیسی مسیح، کاملاً با اراده خدا سازگار و بر حسب پیشگوییهای انبیای عهدعتیق بود (لوقا ۴۵: ۲۴-۴۶). پس اگر به خاطر نیکویی زحمت ببینیم، جای شادی و خوشی دارد زیرا که در اثر قدمهای مسیح گام برمی‌داریم و همانگونه که او پس از تحمل رنجهای بسیار جلال یافت، اگر ما نیز به هنگام سختی‌ها نسبت به خدا، امین بمانیم، تاج جلال را نصیبمان خواهد ساخت (رومیان ۸: ۱۷-۱۸؛ دوم قرنتیان ۴: ۱۷؛ فیلیپیان ۳: ۱۰-۱۱).

از یک جهت، رنجهای ما با رنجهای مسیح شباهت دارد؛ حال آنکه رنج مسیح بسیار متفاوت می‌باشد، زیرا که او پسر یگانه و بی‌گناه خداست. به خاطر رنج عیسی مسیح بر صلیب، انسانهای گناهکار با خدا آشتی کردند و از طریق مرگ او بر صلیب، گناهان بسیاری آمرزیده شد.

مسیح برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عادل برای ظالمان رنج دید تا هر که به او ایمان آورد نجات پیدا کند (اول پطرس ۲: ۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عیسی مسیح، فرزند پاک و مقدس خدای پدر، برای گناهان ما قربانی شد تا بسیاری را نجات بخشد (عبرانیان ۹: ۱۴؛ اول یوحنا ۲: ۲؛ ۴: ۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). قربانی عظیم او یکبار و برای همیشه انجام شد (عبرانیان ۹: ۲۶-۲۸؛ ۱۰: ۱۰-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). او بار گناهان ما را بر خود حمل نمود و به عوض ما تنبیه شد. اینک ما از جریمه گناهان خود آزاد هستیم و دیگر لازم نیست که بار گناهان خود را بر دوش خود گیریم (رومیان ۸: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

عیسی مسیح پس از مرگ خود، دوباره

فرمان خدا نجات یافتند و بقیه مردم در آبهای طوفان غرق شدند (متی ۱۳:۷-۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۱ آبهای طوفان نوح، نمونه و مثالی است از تعمید ما در عیسی مسیح. همانطور که آن هشت نفر با وارد شدن در کشتی نوح از داوری الهی نجات پیدا کردند، کسانی که به وسیله ایمان در مسیح قرار گیرند نیز از مجازات و داوری الهی رستگار خواهند شد. باید دانست که مراسم غسل تعمید باعث نجات کسی نخواهد شد، این عیسی مسیح است که نجات دهنده ما می باشد. عیسی مسیح قدرت رهانیدن ما از مرگ را دارا می باشد، زیرا که او خود از مردگان برخاست و بر موت غلبه پیدا کرد. پس به منظور رهایی از مرگ روحانی، کافی است که به عیسی مسیح ایمان آورده، خود را تحت مراقبت او قرار دهیم (رومیان ۹:۱۰).

معنی غسل تعمید از این قرار است: زمانی که ما تعمید می گیریم، با مسیح نسبت به گناهان خود می میریم. پولس رسول می پرسد: **آیا نمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟**^۹ (رومیان ۳:۶). با مسیح، ما نسبت به گناه مرده می شویم (رومیان ۶:۶، ۱۰-۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). تعمید واقعی، شستشوی کثافات جسمانی نیست، بلکه **امتحان ضمیر** (وجدان) **صالح** می باشد. به وسیله تعمید، گناهان درون ما پاک شده از ما جدا می گردند و در تعمید، ما از گناه مرده با مسیح زنده می شویم (رومیان ۵:۶).

۲۲ چقدر معنی غسل تعمید عمیق و عظیم است! منجی ما عیسی مسیح چقدر بزرگ و مهربان است! خداوند و نجات دهنده ما به **آسمان رفت و به دست راست خداست و فرشتگان و قدرتها و قوای مطیع او شده اند.** همه

بحسب روح زنده گشت و بدین ترتیب بر موت پیروز گردید (رومیان ۹:۶-۱۰). نه تنها او بر مرگ غلبه کرده است، بلکه او با پرداخت جریمه گناهانمان، ما را نیز از چنگال موت روحانی آزاد ساخت (رومیان ۶:۲۳؛ عبرانیان ۲:۱۴-۱۵).

۱۹ زمانی که عیسی مسیح بر روی صلیب جان داد، به عالم ارواح نزول کرد و به مدت سه روز در میان مردگان بود. پطرس رسول اعلام می کند که مسیح در آن سه روز **موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند.** در اینجا منظور پطرس رسول به درستی مشخص نیست. بعضی مفسرین معتقدند که منظور پطرس از ارواح زندانی، روح آن کسانی است که در حین طوفان نوح و پیش از شنیدن مژده مسیح جان داده بودند. حال آنکه گروهی دیگر از مفسرین می گویند که منظور از ارواح زندانی، فرشتگان سقوط کرده می باشد (دوم پطرس ۲:۴-۵؛ یهوذا ۶ را مشاهده کنید).

۲۰ طوفان نوح نشانه ای از غضب الهی است و هم نشانگر رحمت خدا و نجات ایمانداران می باشد. حلم و صبر خدا از این آشکار شد که او **انتظار می کشید وقتی که کشتی بنا می شد.** در طی این مدت، او به افراد شرور و گناهکار فرصت داد که توبه کرده به او ایمان آورند. ولی ایشان توبه نکردند و ایمان نیاوردند و بالاخره صبر خدا به اتمام رسید و ایشان را به طوفان و سیل هلاک نمود (دوم پطرس ۳:۵-۹). ولی هشت نفر، یعنی خانواده نوح از آن بلا نجات یافتند (پیدایش ۷:۱-۱۲، ۱۷-۲۳). آنها **به آب نجات یافتند.** نجات آنها نه تنها از میان آب بود، بلکه ایشان به وسیله آب نجات یافتند زیرا که آن سیل، باعث شد که کشتی نوح شناور گردد و بدین ترتیب آنها از غرق شدن رهایی یافتند. بجز آن هشت نفر، همه ساکنان زمین هلاک گشتند. زمانی بود که همه ساکنان این جهان ناباورانه به نوح و کشتی او می خندیدند، ولی در نهایت، او و خانواده اش به خاطر اعتماد به

۹- عیسی مسیح از مرگ خود بر روی صلیب، با عنوان تعمید یاد نمود (مرقس ۱۰:۳۸-۳۹؛ لوقا ۱۲:۵۰).

اراده او زندگی کنیم.

۳ بنابراین لازم است که از اعمال زندگی گذشته خود دست برداریم. **عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن به خواهش امت‌ها^{۱۰} و در فجور و شهوات و میگساری و عیاشی و بزمها و بت پرستیهای حرام رفتار نمودن** (اول قرن‌تین ۹:۶-۱۱؛ همچنین افسسیان ۴:۱۷-۱۹ را مشاهده کنید). برعکس، باید ذهن خود را تازه کرده، افکار مسیح را بپوشیم (رومیان ۱۲:۲؛ افسسیان ۴:۲۲-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۴ زمانی که خود را از کارهای بد و غلط دوستان و نزدیکان سابق خویش جدا کنیم، طبعاً ایشان از ما رنجیده خاطر خواهند شد. آنها نسبت به ما عصبانی شده بر ضد ما خواهند شورید، زیرا که زندگی کنونی، کثافات و شرارت اعمال ایشان را ظاهر می‌سازد (افسسیان ۵:۱۱ را مشاهده کنید).

۵ همه گناهکاران در مقابل مسند داوری عیسی مسیح حاضر خواهند شد و **حساب خواهند داد**. عیسی مسیح داور زندگان و مردگان است (یوحنا ۵:۲۲، ۲۷؛ اعمال ۱۰:۴۲؛ رومیان ۱۶:۲). هر که عیسی مسیح را نپذیرد و به او ایمان نیاورد، مورد داوری او قرار خواهد گرفت.

۶ مژده نجاتبخش انجیل عیسی مسیح به بشر بشارت داده می‌شود تا در این عالم، گناهان ایشان مورد داوری قرار گیرد. به وسیله ایمان به کار عظیم عیسی مسیح، گناهان ما بخشیده می‌شود و در عالم آینده به حسب روح زیست خواهیم کرد. گناهان ما بر عیسی مسیح بی‌گناه قرار گرفت و توسط کار بزرگ عیسی مسیح، جهان نجات یافت. هرگاه به عیسی ایمان آوریم، در حقیقت اعلام می‌کنیم که گناهان ما عیسی

چیز تحت امر او می‌باشد و او بر همه چیز قدرت دارد (رومیان ۹:۱۴؛ افسسیان ۱:۲۰-۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

باب ۴

زندگی برای خدا (۴:۱-۶)

۱ زمانی که عیسی مسیح برای گناهان ما رنج کشید و مصلوب شد، او به جای ما، نسبت به گناه مُرد (رومیان ۶:۱۰). به همین جهت است که ما نیز باید با مسیح رنج کشیده، انسانیت کهنه خود را با او مصلوب کنیم (رومیان ۶:۶؛ ۱۳:۸؛ غلاطیان ۵:۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). لازم است که خود را نسبت به گناه مُرده انگاریم (رومیان ۶:۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). با توجه به آنچه گفته شد، مقصود پطرس رسول مشخص می‌شود. **لهذا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید، شما نیز به همان نیت مسلح شوید**. نیت و فکر ما باید مطابق نیت و ذهن مسیح شود که برای ما رنج کشید و مُرد و گناهان ما را از ما دور ساخت. گناه دیگر بر عیسی مسیح قدرتی ندارد، و به همین گونه، اگر ما خود را نسبت به گناه مُرده انگاریم، بر ما نیز قدرتی نخواهد داشت (رومیان ۷:۶).

۲ پس هرکسی که نسبت به گناه مُرده باشد از گناه باز داشته شده است، تا آنکه مابقی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر بَرَد. پولس رسول می‌نویسد: **پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند، بلکه خود را از مردگان زنده شد به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند** (رومیان ۶:۱۲-۱۳). عیسی مسیح برای همین برای ما جان داد، تا ما بتوانیم که به نوبه خود، خویشتن را به خدا تقدیم کنیم (رومیان ۶:۱۳، ۱۲:۱). تا اینکه ما قادر شویم که مابقی عمر خود را موافق

۱۰- در اینجا منظور از «امت‌ها» افراد بی‌دین و

بت پرست است.

بزرگترین احکام عبارتند از محبت کردن خداوند و همسایه خویش (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). همه احکام دیگر شریعت، به این دو حکم وابسته می‌باشند (رومیان ۸: ۱۳-۱۰؛ غلاطیان ۵: ۱۴؛ کولسیان ۳: ۴). به وسیله محبت ما نسبت به یکدیگر، جهان به حقانیت مسیح پی خواهد برد و به مردم این عالم ثابت خواهد شد که ما شاگردان مسیح و فرزندان خدا می‌باشیم (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵؛ اول یوحنا ۴: ۷).

زیراکه محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند. این گفته پطرس رسول بدان معنی است که اگر دیگران را محبت کنیم، گناهان و خطاهای ایشان را نادیده خواهیم گرفت و ایشان را از صمیم دل خواهیم بخشید. محبت حساب بدی و گناهان افراد را نگاه نمی‌دارد. محبت نه تنها گناه برادران خود را می‌پوشاند، بلکه محبت ما نسبت به خدا و برادران ما، باعث می‌شود که خدا گناهان ما را نیز بخشیده، از آنها چشم‌پوشی کند. زیرا که هرگاه گناهان دیگران را به ایشان ببخشیم، خدا نیز خطایای ما را عفو خواهد نمود (متی ۶: ۱۲-۱۵؛ مرقس ۱۱: ۲۵-۲۶).

۹ مسیحیان باید یکدیگر را مهمان کرده در حق غریبان مهمان‌نواز باشند. ولی ما باید یکدیگر را بدون همه‌مهمانی کنیم (رومیان ۱۲: ۱۳؛ عبرانیان ۱۳: ۲؛ سوم یوحنا ۵-۸). هرچه که از مال و وقت خود به خدا هدیه کنیم، او بیشتر به ما خواهد بخشید (دوم قرنتیان ۹: ۶-۸). و فراموش نکنیم که هرگاه دیگران را مهمان کنیم و خدمت نماییم، در واقع از مسیح پذیرایی کرده‌ایم (متی ۲۵: ۳۵، ۳۷-۴۰ را مشاهده کنید). ... هر آینه به شما می‌گویم، آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید، به من کرده‌اید (متی ۲۵: ۴۰).

۱۰ هر فرد مسیحی حداقل عطایی از سوی خداوند دریافت کرده است. این عطایا ممکن است روحانی باشند و یا ممکن است قابلیت‌ها و عطایای طبیعی باشند (رومیان ۱۲: ۶-۸؛ اول

مسیح را مصلوب کرده است، به همین دلیل است که پطرس رسول می‌گوید: **تا بر ایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود.** بدنهای ما ایمانداران تفاوتی با بدنهای افراد دیگر ندارد. ما انسانها همگی محکوم به مرگ هستیم (زیرا که مزد گناه موت است). ولی روح ما ایمانداران نخواهد مُرد. به وسیله ایمان به عیسی مسیح، ما حیات روحانی تازه‌ای دریافت خواهیم کرد. این حیات جدید هرگز انتها نخواهد پذیرفت و حیاتی جاودانی می‌باشد. به همین دلیل است که ایمانداران به مسیح **موافق خدا بحسب روح زیست** می‌نمایند.

بنابراین، حتی اگر بدنهای ما نیز بمیرند، ارواح ما تا به ابد زنده خواهند ماند (یوحنا ۵: ۲۴؛ ۱۱: ۲۵-۲۶). ولی آنهایی که به عیسی مسیح ایمان نیاورند، پس از مرگ، داوری خواهند شد و نصیب ایشان کیفر ابدی الهی خواهد بود.

عطایای الهی (۷: ۴-۱۱)

۷ انتهای همه چیز (ظهور ثانوی عیسی مسیح) نزدیک است. ما باید آنگونه زیست کنیم که گویی خداوند همین فردا باز خواهد گشت (مرقس ۱۳: ۳۳-۳۷؛ لوقا ۱۲: ۳۵-۳۶؛ ۱۷: ۲۶-۲۷).

بنابراین، لازم است که **خرداندیش و برای دعا هوشیار** باشیم تا بتوانیم بهتر دعا کنیم. احتمالاً پطرس رسول در حین نگارش این کلمات شب آخر زندگی مسیح را به خاطر می‌آورد که او در دعا هوشیار نبود و به خواب می‌رفت و به همین علت خداوند بارها او و شاگردان دیگر را به بیدار و هوشیار ماندن ترغیب نمود (مرقس ۱۴: ۳۷-۴۰). اگر پطرس در باغ جتسیمانی بیدار مانده بود و دعا می‌کرد، شاید در وسوسه گرفتار نمی‌شد و خداوندش را انکار نمی‌کرد (مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲).

۸ **و اول همه بایکدیگر بشدت محبت نمایید.**

قوت و وقت خود را برای خدمت خدا به کار گیریم. زمانی که این گونه تلاش کنیم، خدا ما را برکت خواهد داد و کارهای ما باعث جلال خدا خواهد گردید. هدف اصلی ما در این تلاشها و خدمات باید جلال بخشیدن به نام خدا و ولی نعمت ما عیسی مسیح باشد.

تحمّل رنج به خاطر ایمان به مسیح (۱۹-۱۲:۴)

۱۲ بعضی از مخاطبین این نامه در معرض خطرات و جفاهای شدیدی قرار داشتند. چه بسا که آنها از شدت سختی دل باخته بودند و از تلاش دلسرد گردیده بودند. چه بسا که آنها فکر می کردند که پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح، زندگیشان بهتر خواهد شد ولی اینک مشاهده می کردند که به خاطر ایمانشان در معرض انواع سختیها و مشکلات قرار گرفته اند. بعضی از آنها فکر می کردند که خدا آنها را ترک کرده است و یا اینکه در این میان فریب خورده اند.

ولی پطرس رسول یادآور می گردد که همانطور که طلا به وسیله آتش آزموده می گردد، ایمان ما نیز به کمک این حوادث سوزان آزموده می گردد (مرقس ۴:۵-۶، ۱۶-۱۷؛ اول پطرس ۱:۶-۷ را مشاهده کنید).

۱۳ بلکه به قدری که شریک زحمات مسیح هستید، خشنود شوید^{۱۱}. برای مسیح، رنج طریقه رسیدن به جلال بود و این امر برای ما نیز صادق می باشد. اگر برای عیسی مسیح رنج ببینیم، در جلال آینده او سهیم خواهیم بود (متی ۵:۱۰-۱۲؛ رومیان ۸:۱۷). زمانی که عیسی

قرنطیان ۷:۱۱-۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). هر عطایی بجهت منفعت کلیسا بخشیده شده است. ما وظیفه داریم که به وسیله عطایی که دریافت کرده ایم، دیگران را در آن خدمت کنیم. به یاد داشته باشیم که صاحب اصلی آن عطایای روحانی و طبیعی، خداست و ما صرفاً ناظران و استفاده کنندگان آن هدایا و قابلیتها می باشیم؛ پس بهتر است که آن عطایا را به جهت منفعت کلیسا و فرزندان خدا به کار ببریم.

هیچ فرد مسیحی نمی تواند بگوید: «خدا به من هیچ هدیه و قابلیت نداده است!» زیرا که هر یک از ما حداقل یک عطیه از سوی خدا دریافت نموده ایم. و به همراه آن عطیه، فیضی را دریافت کرده ایم که با کمک آن، از هدیه خدا به جهت پیشبرد ملکوت او استفاده کنیم. اگر از قابلیتها و عطایای خود استفاده نکنیم، مورد بازخواست و تنبیه خدا قرار خواهیم گرفت (متی ۲۵:۱۴-۳۰).

۱۱ در اینجا پطرس رسول از دو نوع خدمت روحانی اصلی نام می برد که یکی سخن گفتن و خدمت کلام است، اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید؛ و دیگری، کارهای عملی و خدمتگزاری می باشد (اعمال ۲:۶-۴). اولین نوع خدمت به وسیله شبانان، معلمین، مبشرین، مشایخ و خادمین کلام به عمل می رسد^{۱۱}. اینها کسانی هستند که کلام خدا را موعظه می کنند و این کار را باید به نحوی انجام دهند که گویی خدا خود از زبان ایشان سخن می گوید.

ولی هر ایمانداري قادر به شرکت در خدمت دوم می باشد. خدمت کمک کردن به دیگران، یکی از کارهای مهمی است که از سوی خدا به ما محول گردیده است. خدا وسیله و قوت انجام آن اعمال خدمت را فراهم می کند. اگر برای کمک به شخصی به پول نیاز باشد، خدا آن را فراهم خواهد آورد. ولی ما نباید در گوشه ای نشسته در انتظار این باشیم که خدا همه کارها را برای ما انجام دهد. برعکس، باید همه قابلیتها و

۱۱- البته باید گفت که وظیفه هر فرد مسیحی است که ایمان و نجات خود را به دیگران اعلام کرده، مردم را به پیروی از مسیح تشویق نماید (اول پطرس ۳:۱۵).
۱۲- ترجمه صحیح تر متن اصلی یونانی به قرار زیر است: «دائماً خوشنود باشید».

قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد. باشد که همه زحمات و سختیهای ما برای جلال نام مسیح باشد (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۰؛ ۳: ۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۶ در زمان پطرس رسول، داشتن نام و عنوان **مسیحی** باعث ایجاد آزار و اذیت افراد می‌گردید و بسیاری از داشتن نام مسیحی احساس شرمساری می‌کردند. بسیاری از مسیحیان در فقر مالی بسر می‌بردند و اغلب ایمانداران برده و نوکر بودند و عده کثیری از آنها سابقاً یهودی بودند. خلاصه اینکه، مسیحیان مورد تنفر و استهزای رومیان قرار داشتند. بنابراین، داشتن نام مسیحی باعث خجالت و شرمندگی افراد بسیاری می‌گردید. به همین دلیل است که پطرس رسول می‌گوید: **لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد، پس شرمنده نشود.** بلکه، به عوض خجل شدن و احساس شرمندگی، بیاید خدا را به خاطر نام مسیح تمجید کنیم، زیرا ما نامی بر خود داریم که فوق از جمیع نامهاست (آیه ۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۷ خدا با گناه مخالف است و آن را داوری خواهد نمود. آنچه که باید به خاطر داشت این است که داوری خدا علیه گناه از ما مسیحیان آغاز می‌گردد. خدا مسیحیان را مورد داوری قرار خواهد داد و ایشان را به خاطر گناهانشان مجازات خواهد نمود. مجازات گناه، موت روحانی است. این همان مجازاتی است که عیسی مسیح بر صلیب متحمل گردید (آیه ۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید). حال اگر مسئله گناه در نزد خدا آنقدر جدی است که برای بخشیدن ما پسر یگانه خود را قربانی نموده است، پس **عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند** (و به عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده خود ایمان نمی‌آورند)^{۱۳} **چه خواهد شد؟** عقوبت

مسیح به این جهان رجعت نماید، از دیدن او صد چندان شادتر خواهیم شد (رومیان ۸: ۱۸؛ دوم تسالونیکیان ۴: ۱-۵). پس باشد که در حین سختیها، فکر و توجه خود را به عیسی مسیح و جلال او معطوف نماییم، جلالی که روزی در آن سهم خواهیم شد؛ به شرط آنکه با او پایدار و مستقیم باقی بمانیم. پولس می‌نویسد: **که به وساطت او دخول نیز یافته‌ایم به وسیله ایمان در فیضی که در آن پایداریم و به امید جلال خدا فخر می‌نماییم و نه این تنها بلکه در مصیبت‌ها هم فخر می‌کنیم، چونکه می‌دانیم که مصیبت صبر را پیدا می‌کند، و صبر امتحان را و امتحان امید را. و امید باعث شرمساری نمی‌شود زیرا که محبت خدا در دلهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است** (رومیان ۵: ۲-۵). و نیز در جایی دیگر می‌گوید: **و اگر تحمل کنیم، با او سلطنت هم خواهیم کرد** (دوم تیموتاؤس ۲: ۱۲).

۱۴ هر کسی که وفادارانه از مسیح پیروی کند، دیر یا زود، **بخاطر نام مسیح**، مورد اهانت و افترا قرار خواهد گرفت (مزمور ۶۹: ۷-۹؛ ۸۹: ۵۰-۵۱؛ متی ۲۲: ۱۰؛ یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۱). رسوایی کشیدن به خاطر نام مسیح، شرم‌آور نمی‌باشد، بلکه باعث افتخار ماست که برای خداوند دچار سختی و جفا گردیم (متی ۵: ۱۱؛ اعمال ۴۱: ۵؛ عبرانیان ۱۱: ۲۶؛ ۱۳: ۱۳؛ اول پطرس ۴: ۱۶). پطرس رسول اطمینان می‌دهد که اگر به خاطر نام عیسی مسیح اهانت و رسوایی کشیدید، **روح جلال و روح خدا بر شما آرام می‌گیرد** (یوحنا ۲۳: ۱۴ را مشاهده کنید).

۱۵ اگر به علت گناه و اعمال بد مورد اهانت قرار گرفتید، دیگر جای فخر و جلال باقی نخواهد ماند. ایماندارانی که در گناه افتاده باشند، باعث جلال نام مسیح نخواهد بود. اگر به خاطر عمل بد تنبیه شوید و رسوا گردید، جایی برای خوشی و شادی باقی نمی‌ماند. تنها اگر به ناحق برای مسیح زحمت کشیدید، جای فخر و جلال دارد. پس لازم است که **هیچ یکی از شما چون**

۱۳- خدا گناهکاران را به مرگ روحانی ابدی محکوم می‌کند. این مجازات به نام «موت ثانی» نیز

عیسی مسیح این کلمات را بر زبان جاری می‌ساخت، پطرس رسول در آنجا حضور داشت و قطعاً در هنگام نگارش این آیه، آن کلمات را به خاطر داشته است.

باب ۵

جوانان و پیرها (۵:۱-۱۱)

۱ پطرس که یکی از رسولان اولیه مسیح و سرگروه حواریون بود، در اینجا خود را جزو **پیران** قلمداد می‌کند. با توجه به این نکته، متوجه فروتنی پطرس می‌شویم. **او بر قسمت‌های خود خداوندی** نمی‌کند (آیه ۳)، برعکس خود را با دیگران برابر می‌داند. پطرس رسول این رساله را به عنوان کسی می‌نویسد که **شاهد بر زحمات مسیح** بوده است (لوقا ۲۴:۴۵-۴۸؛ اعمال ۸:۱ را مشاهده کنید). پطرس رسول همچنین خود را **شریک در جلالی که مکشوف خواهد شد**، یعنی جلال مسیح می‌داند (رومیان ۸:۱۷-۱۸ را مشاهده کنید).

۲ در عهدجدید، رهبران کلیسا یا با عنوان مشایخ، پیران، کشیشان (اعمال ۱۴:۲۳؛ ۲۰:۱۷؛ تیتس ۱:۵)، یا با نام **اسقف**^{۱۴} نامیده می‌شوند. امروزه، رهبران کلیسا را با لقب «شبان» یا خادم هم می‌نامیم که همگی اصولاً دارای یک معنی می‌باشند. در اینجا پطرس رهبران کلیسا را تشویق می‌کند که مانند شبانان نیکو، از **گله خدا** محافظت کنند. از این آیه در وظیفه یک رهبر مشخص می‌شود: اول اینکه یک رهبر کلیسا به عنوان ناظر کلیسا، باید

معروف است (مکاشفه ۲۰:۱۴-۱۵ را مشاهده کنید). ما ایمانداران به وسیله خون عیسی مسیح از این مجازات رسته‌ایم و تنها مرگی که ما تجربه خواهیم نمود، موت اول یا مرگ جسمانی خواهد بود.

۱۴- اسقف کسی است که بر کلیسا نظارت می‌کند، به همین جهت در برخی ترجمه‌ها به عوض کلمه «اسقف» از کلمه «ناظر» استفاده گردیده است.

افراد بی‌ایمان، بسیار دهشتناک و جدی خواهد بود (دوم تسالونیکیان ۱:۶-۱۰).

۱۸ در اینجا پطرس رسول از امثال سلیمان ۱۱:۳۱ نقل قول می‌کند. اگر اشخاص عادل به وسیله آتش و بلایای سخت امتحان می‌شوند، پس عاقبت گناهکاران چقدر مهیب خواهد بود؟ به نفع گناهکاران است که تا زمان باقی است از گناهان خود توبه کرده، به سوی مسیح بازگشت نمایند و هدیه نجات را از او دریافت کنند، تا اینکه در عالم آینده، به خاطر گناهان خود دچار عقوبت الهی گردند.

۱۹ پس لازم است که به خاطر سختی‌ها و مصائب کنونی، نسبت به خدا و یا انسانها روحیه تلخ نداشته باشیم، زیرا که در سایه این مشکلات است که پاک و مقدس خواهیم گردید. به وسیله **زحمت** ایمان ما مورد آزمایش و امتحان قرار خواهد گرفت و استحکام خواهد پذیرفت. خدا از سختی‌های این جهان برای آماده ساختن مکانی در ملکوت خویش از ما استفاده خواهد نمود (رومیان ۸:۱۷؛ عبرانیان ۱۲:۵-۷، ۱۰). پس باید **جانهای خود را در نیکوکاری به خالق امین** بسپاریم. خدا **امین** است. پولس رسول به فیلیپان می‌نویسد: **چونکه به این اعتماد داریم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید** (فیلیپان ۱:۶). همچنین در جای دیگر می‌گوید: که او (خدا) **نیز شما را تا به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی‌ملامت باشید. امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود عیسی مسیح خداوند ما خوانده است** (اول قرنتیان ۱:۸-۹).

بنابراین، ما باید خویشتن را به خدا تسلیم کنیم و با داور عادل جهان عهد ببندیم (اول پطرس ۲:۲۳ را مشاهده کنید). زمانی که عیسی مسیح بر روی صلیب جان می‌داد، خود را به خدا تسلیم کرده، فرمود: «ای پدر به دستهای تو روح خود را می‌سپارم» (لوقا ۲۳:۴۶). زمانی که

۴ اگر رهبران کلیسا، جماعت خود را به خوبی رهبری و خدمت کنند، در نهایت **تاج ناپژمرده جلال** را به دست خواهند آورد. در قرن اول میلادی، یعنی زمانی که پطرس رسول این رساله را نگارش می‌کرد، به قهرمانان مسابقات ورزشی، تاجی از برگ زیتون اهدا می‌گردید که برگهای آن پس از مدتی پژمرده می‌گردید. ولی در اینجا پطرس رسول اطمینان می‌دهد که تاجی که رهبران کلیسا از سوی خداوند دریافت می‌کنند، ناپژمرده است و هرگز از بین نخواهد رفت (اول قرنیتان ۲:۹؛ دوم تیموتاؤس ۴:۸؛ یعقوب ۱:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵ پیشتر، پطرس رسول بر لزوم اطاعت و فروتنی تأکید کرده بود (اول پطرس ۲:۱۳، ۱۸؛ ۳:۱). پولس رسول نیز در رسالات خود بر این مهم پافشاری نموده است (رومیان ۱:۱۳؛ اول قرنیتان ۱۶:۱؛ افسسیان ۵:۲۱-۲۲؛ ۵:۱۶). در این قسمت، پطرس رسول به گونه‌ای خاص جوانان را مخاطب قرار داده، به ایشان سفارش می‌کند که **مطیع پیران** باشند. به طور طبیعی، افراد جوان سرکش هستند و مایل به اطاعت از دیگران نیستند. می‌خواهند آزاد باشند و به طور دلخواه خود رفتار نمایند. جوانان نیازمند حکمت و فروتنی می‌باشند. بنابراین به خاطر خودشان و به خاطر کلیسا، لازم است که ایشان را به اطاعت و حرف شنوی از پیران و بزرگان کلیسا تشویق کرد.

بر همه اعضای کلیسا واجب است که رخت فروتنی به تن کنند. فروتنی فقط این نیست که ظاهری متواضع داشته باشیم، بلکه فروتنی حقیقی در قلب انسان است. شخص فروتن می‌داند که در برابر خدا گناهکار بی‌ارزشی بیش نیست. او با اشعیاء نبی همصدا شده می‌گوید: **همه اعمال عادلۀ ما مانند لثۀ ملوث می‌باشد** (اشعیاء ۶۴:۶). بنابراین، یک شخص فروتن می‌داند که هر چه هست و هر کار مثبت و خوبی که انجام می‌دهد، در اثر لطف و مهربانی

اعضای کلیسا را تشویق و بنا نماید (دوم تیموتاؤس ۲:۴ را مشاهده کنید). وظیفۀ دیگر رهبران کلیسا این است که به عنوان «شبان» گله خدا، اعضای کلیسا را از نظر روحانی تغذیه نموده، آنها را از خطر گم شدن و گرگان گرسنه (معلمین و انبیای کذب) محافظت نماید (متی ۱۵:۷؛ اعمال ۲۸:۲۰-۲۹ را مشاهده کنید).

پطرس به خوبی می‌دانست که وظیفۀ یک رهبر به مراتب بیش از مدیر و ناظر است، یک رهبر مسیحی باید از گله خدا شبانی کند. عیسی مسیح پس از قیام از مردگان، سه مرتبه پطرس رسول را خطاب کرده وظیفۀ نگاهداری و خوراک دهی به گوسفندان خود را به وی محول کرد (یوحنا ۲۱:۱۵-۱۷). گوسفندان به گله خدا تعلق دارند و عیسی مسیح **رئیس شبانان** آن گله می‌باشد (آیه ۴). به همین جهت، است که شبانان و رهبران مسیحی باید کلیسا را **نه به زور بلکه به رضامندی و به جهت سود قبیح بلکه به رغبت** و با محبت هدایت و رهبری کنند (مرقس ۴۵:۱۰؛ یوحنا ۱۱:۱۰).

۳ یک رهبر خوب، برای **گله نمونه** است. درست است که خداوند به رهبران و شبانان کلیسایش قدرت و تسلط خاصی عطا فرموده است و شبانان موظف به استفاده صحیح و بجا و مناسب از آن تسلط و قدرت می‌باشند، ولی پیش از هر چیز، یک رهبر واقعی باید برای اعضای کلیسایش نمونه و سرمشق زندگی روحانی باشد (اول قرنیتان ۱:۱۱). اگر شبان محبت داشته باشد و از گوسفندان خود به خوبی شبانی کند، گوسفندان با رغبت و اشتیاق زیادی به دنبال او خواهند آمد (یوحنا ۱۰:۱۴، ۲۷). یک رهبر مسیحی نباید با زور و تهدید بر کلیسا **خداوندی** کند. او اجازه ندارد که از قدرت و سلطۀ خود به منظور سرکوب کردن و ساکت نمودن دیگران استفاده نماید. برعکس، یک رهبر روحانی باید خادم دیگران باشد (مرقس ۴۲:۱۰-۴۵).

خداوند است (اول قرن‌تین ۴: ۶-۷؛ ۱۵: ۱۰). تجربه اغلب مسیحیان بر این نکته گواهی می‌دهد که فروتنی مشکل‌ترین کار ممکنه می‌باشد. علت این است که غرور (نقطه مقابل فروتنی)، عمیق‌ترین گناه بشریت می‌باشد^{۱۵}.

غرور، گناه اصلی شیطان بود؛ او می‌خواست خود را با خدا برابر کند (اشعیاء ۱۴: ۱۲-۱۴). غرور همچنین گناه اصلی آدم و حوا در باغ عدن بود، زیرا آنها می‌خواستند مثل خدا شوند (پیدایش ۳: ۴-۶). به همین دلیل است که **خدا با مستکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد** (امثال ۳: ۳۴؛ لوقا ۱: ۵۱-۵۲؛ یعقوب ۴: ۶). به همین جهت، عهدجدید بارها به لزوم فروتنی و تواضع تأکید می‌کند (رومیان ۳: ۱۲؛ افسسیان ۴: ۲؛ فیلیپیان ۲: ۳ را مشاهده کنید).

ع اگر خویشتن را فروتن کنیم، خدا ما را سرافراز خواهد نمود. برعکس، اگر خود را بلند کنیم، خدا ما را پست خواهد نمود (متی ۲۳: ۱۲؛ یعقوب ۴: ۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پطرس می‌گوید: **زیر دست زورآور خدا فروتنی کنید**. ما باید خود را فروتن سازیم و ضعیف و ناچیز بشماریم! هیچ کس دوست ندارد خود را بی‌ارزش بداند. ولی بهتر است که ما خود را کوچک کنیم تا اینکه خدا ما را بلند و بزرگ نماید.

ما باید خود را **زیر دست زورآور خدا** فروتن سازیم. همه چیز تحت امر و زیر دست خدا قرار دارد. او بر همه چیز حاکم است. دستان او زورآور است تا گناهکاران را تنبیه کرده، عادلان را نجات بخشد. بهتر است که خود را زیر دست خدا قرار دهیم، زیرا که او ما را دوست دارد و دست پر قدرت او از ما مراقبت خواهد کرد (آیه ۷). خدا قادر است هر سختی و مصیبتی را به جهت منفعت ما به کار گیرد (رومیان ۸: ۲۸؛ عبرانیان ۱۲: ۷-۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). خدا از آن سختی‌ها به جهت ساختن شخصیت

ما در این جهان و برکت ابدی در جهان آینده استفاده می‌کند.

خدا ما را **در وقت معین سرافراز** خواهد ساخت. ما انسانها مایل نیستیم برای سرافراز شدن صبر کنیم! ولی خدا می‌داند که چه چیزی به نفع ماست و در زمان معین، برکت لازم را به ما خواهد بخشید. تا وقتی که به تنبیه نیاز داشته باشیم او ما را تنبیه خواهد کرد و زمانی که درس فروتنی را فرا گرفتیم، او ما را سرافراز خواهد نمود.

۷ پطرس رسول نصیحت می‌کند که به دلیل مصائب و سختی‌ها ناراحت نباشید. او از ما می‌خواهد **تمام اندیشه خود را** به خدا واگذار کنیم. اگر اندیشه و نگرانیهای خود را به خدا واگذار کنیم، شاید از سختی‌ها رها نشویم، ولی مطمئناً از غصه و دلهره رهایی خواهیم یافت. لازم است که تمام اندیشه‌های خود را به خدا بسپاریم (مزمور ۵۵: ۲۲). ما می‌توانیم به مراقبت و وفاداری خدا اطمینان کامل داشته باشیم (متی ۶: ۲۵-۳۴). آن زمان که فکرهای خود را به خدا بسپاریم، او سلامتی فکری به ما خواهد بخشید. و سلامتی که فوق از تمام عقل است، دل و جان ما را فرا خواهد گرفت (فیلیپیان ۴: ۶-۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۸ پطرس رسول در ادامه نصیحتهای خود می‌گوید: **هوشیار و بیدار باشید**. بیشتر او گفته بود که به منظور خدمت به عیسی مسیح و کلیسای او، لازم است مانند یک سرباز جنگی، هوشیار و بیدار باشیم (اول پطرس ۱: ۱۳). همچنین باید در دعا هوشیار بوده، مراقبت کنیم (اول پطرس ۴: ۷). دلیل سوم پطرس محافظت از حملات

۱۵- بعضی از متفکرین می‌گویند غرور حتی از خودخواهی و خودپرستی نیز ریشه‌دارتر و عمیق‌تر می‌باشد. زیرا اگر بتوانیم تمامی خودخواهی و خودپرستی را از زندگی خود خارج کنیم، باز هم می‌توان به این کار مهم خود فخر کرده، از آن مغرور شویم!

شیطان است. اگر می‌خواهیم از حملات ابلیس در امان بمانیم، باید **هوشیار و بیدار** باشیم.

ابلیس سعی می‌کند ما را به گناه و نافرمانی کشانده، از این طریق ما را هلاک ساخته، ببلعد. هدف ابلیس نابود ساختن مشارکت ما با خدا و ایمانداران دیگر است. او با دامن زدن به اختلافات و پاشیدن تخم نفاق و بدگویی^{۱۶} باعث از هم پاشیده شدن کلیسا می‌گردد (غلاطیان ۵:۱۵ را مشاهده کنید). از همه مهمتر، هدف ابلیس نابود سازی ایمان ما به وسیله کاشتن تخم شک و تردید در ذهن ما می‌باشد. ابلیس دشمن قوی و خطرناکی است (افسسیان ۱۲:۶). باشد که هرگز گمان نکنیم که با نیروی خود توان ایستادگی در مقابل او را خواهیم داشت.

ولی خدا و مسیح، به مراتب از ابلیس و قوای شرارت او زورمندتر هستند (افسسیان ۶:۱۰-۱۱؛ اول یوحنا ۴:۴). درست است که **دشمن شما ابلیس مانند شیر غران‌گردش می‌کند**، ولی خداوند ما عیسی مسیح برگردن او طنابی افکنده است و او را در مهار خود دارد. به همین علت، شیطان هرگز قادر نیست که از حد خود پافرازر نهی. خدا بر همه چیز، حتی اعمال ابلیس نیز حاکم است. به یک معنا، خدا از شیطان نیز به جهت اجرای مقاصد خود کمک می‌گیرد. او هرگز اجازه نخواهد داد که ابلیس فرزندان عزیز و وفادارش را **ببلعد**.

ما ایمانداران باید سهم خود را انجام دهیم. اول اینکه، بدون کوشش و سعی ما، خدا قادر به حفاظت از ما نخواهد بود. ما باید **دائماً هوشیار و بیدار** باشیم. دوم، ما باید در اطاعت از اراده خدا باقی بمانیم. سوم، باید دائماً دعا کنیم تا در وسوسه نیفتیم (متی ۱۳:۶؛ مرقس ۱۴:۳۸). چهارم، لازم است که اسلحه کامل خدا را به تن کنیم (افسسیان ۶:۱۳-۱۸). و بالاخره، پس از انجام همه این کارها، باید با شیطان مقاومت کنیم و با ایمان در مقابل او ایستادگی نماییم (آیه

۹). اگر در مقابل ابلیس ایستادگی کنیم، او از ما فرار خواهد کرد (یعقوب ۷:۴).

۹ پس به ایمان استوار شده، با او مقاومت کنید. پطرس رسول، یک بار در ایمان خود استوار نشد و با شیطان مقاومت نکرد، و نتیجه آن شد که خداوند خود را انکار نمود. عیسی مسیح به وی فرموده بود: «**من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود؛ و هنگامی که تو بازگشت کنی برادران خود را استوار نما**» (لوقا ۲۲:۳۲). اینک در این آیه، پطرس (شمعون سابق) همان کاری که خداوندش به او فرموده بود انجام می‌دهد، او ایمانداران را به استواری در ایمان تشویق می‌کند. همه ایمانداران در سراسر جهان به نوعی مورد آزار و اذیت ابلیس هستند و با گناه مبارزه می‌کنند. ما در سختیهایمان تنها نیستیم، پس یکدیگر را در ایمان استوار کنیم.

در نهایت کار، ایمانداران به **وساطت خون بره** (عیسی مسیح) و **کلام شهادت خود که جان خود را دوست نداشتند** پیروز خواهند شد (مکاشفه ۱۱:۱۲). پطرس دیگر از مرگ هراسی به دل راه نمی‌داد. او به خاطر شهادت خود، سرانجام به دست رومیان به قتل رسید. چه بسا برخی از ایماندارانی که این رساله را می‌خواندند در معرض خطر مرگ قرار داشتند. باشد که ایمان آنها استوار باقی بماند و **در خداوند و در توانایی او زور آور** شوند (افسسیان ۱۰:۶). باشد که ما نیز بر شیطان غلبه کنیم (اول یوحنا ۴:۴).

۱۰-۱۱ پطرس رسول در خاتمه، یکی از بزرگترین و مهمترین وعده‌های کتاب مقدس را به ما ارائه می‌دهد: **و خدای همه فیضای که ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح خوانده است، شما را بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل و**

۱۶- در زبان یونان، کلمه «ابلیس» به معنی «تهمت‌زننده» می‌باشد. در مکاشفه ۱۰:۱۲ نیز از ابلیس با عنوان «مدعی برادران»، (کسی که به برادران تهمت می‌زند)، یاد شده است.

شرارت و دشمنی آن با مسیحیت، «بابل» لقب دادند.

همانگونه که تیموتاؤس فرزند روحانی پولس بود (اول تیموتاؤس ۲:۱)، پطرس رسول، مرقس را با عنوان **پسر من** خطاب می‌کند. مرقس زیر دست پطرس آموزش یافته بود و انجیل مرقس را بر اساس شهادت پطرس رسول نگارش کرده است. از مرقس در قسمتهای دیگر کتاب مقدس نیز نام برده شده است: اعمال ۱۲:۱۲، ۲۵؛ ۱۵:۳۶-۴۰؛ کولسیان ۴:۱۰؛ دوم تیموتاؤس ۴:۱۱.

۱۴ در زمان نگارش عهدجدید، رسم بر این بود که ایمانداران یکدیگر را **به بوسه محبتانه** **سلام** نمایند (رومیان ۱۶:۱۶؛ اول قرنتیان ۲۰:۱۶).

و همه شما را که در مسیح عیسی هستید، سلام باد. در این جهان سختی و مشکلات در انتظار ما خواهد بود. ولی در مسیح سلامتی داریم. عیسی مسیح فرمود: «سلامتی برای شما می‌گذارم، سلامتی خود را به شما می‌دهم. نه چنانکه جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم، دل شما مضطرب و هراسان نباشد» (یوحنا ۱۴:۲۷).

استوار و توانا خواهد ساخت. خدای ما خدای همه فیضها است. صرف نظر از موقعیت و شرایط ما، خدای ما فیض خواهد بخشید، و فیض او برای ما کفایت خواهد کرد. **زیرا که این زحمت سبک ما برای لحظه‌ای است** (دوم قرنتیان ۴:۱۷). خدا ما را به جلال ابدی خود در عیسی مسیح دعوت نموده است. پولس رسول می‌گوید: **امین است دعوت کننده شما که این را هم خواهد کرد** (اول تسالونیکیان ۵:۲۴).

سلامهای پایانی (۱۲:۵-۱۴)

۱۲ از سلوانس (که همچنین با نام «سیلاس» هم معروف می‌باشد)، در اول تسالونیکیان ۱:۱؛ دوم تسالونیکیان ۱:۱، نیز ذکر به میان آمده است. سلوانس یکی از همراهان و همکاران و همسفران پولس رسول بود (اعمال ۱۵:۴۰؛ ۱۶:۱-۴۰؛ ۱۷:۵).

۱۳ منظور پطرس از **خواهر برگزیده من که در بابل است**، همان کلیسای روم می‌باشد. در عهدعتیق، شهر بابل (واقع در سرزمین عراق فعلی) مرکز امپراطوری شریر بابلیان بود. در عهدجدید، مسیحیان شهر روم را به دلیل

رساله دوم پطرس رسول

مقدمه

پطرس رسول که سرگروه حواریون اولیه مسیح بود در سال ۶۵ میلادی، یعنی در سالهای پایانی عمر خویش، این رساله را تحریر نمود. دلیل اصلی پطرس رسول از نگارش این رساله، رد کردن و باطل ساختن تعالیم غلط و مضری بود که در میان مسیحیان خاورمیانه رایج گردیده بود. معلمین کذب و دروغگویی پیدا شده بودند که ادعا می‌کردند که برای دریافت نجات باید ابتدا به دانش خاصی دست پیدا کرد. می‌گفتند پس از دستیابی به آن دانش خاص، دیگر اطاعت از احکام الهی و داشتن زندگی پاک لازم نخواهد بود. نکته مهم این رساله این است که بدون داشتن زندگی پاک و مقدس، آگاهی و شناخت مسیحی، بی‌فایده است و شناخت واقعی مسیح، زندگی پاک را به دنبال خواهد آورد.

رئوس مطالب

الف) اخلاق مسیحی (۱:۱-۲۱).

۱- تشویق به زندگی و مجاهده در فیض الهی (۱:۱-۱۵).

۲- جلال و شکوه عیسی مسیح (۱:۱۶-۲۱).

ب) معلمین کذب (۱:۲-۲۲).

۱- داوری الهی در مورد معلمین کذب (۱:۲-۹).

۲- علامت و نشانه معلمین کذب (۱:۱۰-۲۲).

ج) بازگشت ثانوی مسیح (۱:۳-۱۸).

۱- اطمینان از ظهور مجدد مسیح (۱:۳-۱۰).

۲- نتایج اخلاقی بازگشت مجدد مسیح (۱:۱۱-۱۸).

باب ۱

انتخاب و دعوت الهی (۱:۱-۱۵)

۱ **شمعون** نام یهودی **پطرس** بود و پطرس نامی است که عیسی مسیح به وی داد (متی ۱۶:۱۷-۱۸؛ مرقس ۳:۱۶).

پطرس خود را **غلام** عیسی مسیح می‌داند، ولی در عین حال خود را با عنوان **رسول عیسی مسیح** معرفی می‌کند (رومیان ۱:۱ را مشاهده کنید). پطرس رسول در این رساله، ایمانداران را با عنوان **آنانی که ایمان گرانبها را به مساوی ما یافته‌اند** خطاب کرده، به ایشان مژده می‌دهد که **آنها در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده**، قرار دارند و نزد خدا **عادل** شمرده شده‌اند. از این آیه، این حقیقت مشخص می‌گردد که ایمان و عدالت، عطایای خداوند می‌باشند. خدا به خواننده‌شدگان خود ایمان عطا خواهد کرد (یوحنا ۴:۶؛ افسسیان ۸:۲-۹؛ دوم تسالونیکیان ۱۳:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی باید دانست که پس از دریافت ایمان از سوی خدا، استفاده از آن ایمان بر عهده ما قرار خواهد گرفت. ما باید پس از دریافت عطای ایمان، عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده و ارباب زندگی خود بپذیریم و به روش او زندگی کنیم. زیرا در غیر آن صورت، آن عطای ایمان در ما ثمری به بار نخواهد آورد (یوحنا ۳:۱۶، ۱۸، ۳۶).

پطرس می‌نویسد: **... خدای ما و عیسی مسیح نجات دهنده**. در اینجا پطرس عیسی را **خدا** می‌نامد. عیسی واقعاً خداست. پدر، پسر و روح القدس یک هستند (یوحنا ۱۰:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ در اینجا پطرس رسول همان مطالب اول پطرس ۲:۱ را تکرار می‌کند (رومیان ۷:۱؛ افسسیان ۲:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در اینجا کلمه **معرفت** را اضافه کرده، می‌گوید: **فیض و سلامتی در معرفت خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد**. پطرس در این آیه از معرفت و

شناخت حقیقی، شخصی و انفرادی عیسی مسیح سخن می‌راند. ثمره اصلی این معرفت، تولد تازه، آرامشی جدید، نیروی روحانی تازه و فکری تغییر یافته خواهد بود (یوحنا ۳:۱۷؛ فیلیپان ۳:۱۰ را مشاهده کنید). معلمین کذب به بسیاری بودند (و هستند) که از معرفت و شناخت ویژه‌ای خبر می‌دادند (اول یوحنا ۳:۲). ولی پطرس از شناخت و معرفت واقعی عیسی مسیح خبر می‌دهد، شناختی که به اطاعت از مسیح منجر خواهد گردید. **کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغ‌گوست و در وی راستی نیست** (اول یوحنا ۴:۲). کسی که به طور حقیقی مسیح را شناخته باشد او را «دریافت» می‌کند (فیلیپان ۸:۳). و به همراه دریافت عیسی مسیح، فیض و رحمت و برکت را از او دریافت می‌کند (رومیان ۸:۳۲؛ افسسیان ۳:۱).

۳ عیسی مسیح، پطرس را **به جلال و فضیلت خود دعوت نموده** است و ما را نیز به سوی خود دعوت می‌کند. به خاطر **جلال و فضیلت** (نیکویی) عیسی مسیح، ما به سوی او دعوت شده‌ایم و به سوی او جذب می‌شویم (یوحنا ۱:۱۴). عیسی با دعوت به سوی خود، ما را با **قوت الهیه** خود مجهز می‌نماید تا آنکه مطابق دعوت خود زندگی کنیم (افسسیان ۳:۲۰-۲۱؛ ۴:۱؛ فیلیپان ۲:۱۳؛ ۴:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). او به ما **همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است** بخشیده است (یوحنا ۱۰:۱۰؛ اول تسالونیکیان ۷:۴ را مشاهده کنید).

۴ عیسی مسیح **بوساطت آنها** (به وساطت جلال و فضیلت خود) (آیه ۳)، **وعددهای بی‌نهایت عظیم و گرانبها** به ما داده است. وعده‌های مسیح، یعنی فیض، فرزندخواندگی، بخشایش گناهان، حیات جاویدان، روح القدس، به راستی عظیم و گرانبها می‌باشند. پطرس می‌گوید که عیسی مسیح این وعده‌های گرانبها را

است که ما پیوسته در علم و دانش روحانی و شناخت محبت و عظمت خدا رشد کنیم (کولسیان ۱:۱۰).

سپس در آیه ۶، پطرس می‌گوید نتیجه دانستن فرق میان خوبی و بدی، **عفت** یعنی پرهیزکاری و یا خویشتن داری می‌باشد (غلاطیان ۵:۲۳؛ اول پطرس ۱:۱۳؛ ۷:۴؛ ۸:۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). داشتن عفت به ما کمک خواهد کرد که **صبر** داشته باشیم. صبر علامت و نشانه‌ی ظاهری ایمان ماست (مرقس ۱۳:۱۳؛ غلاطیان ۵:۲۲؛ رومیان ۵:۳؛ عبرانیان ۱۲:۱۲؛ یعقوب ۱:۲-۴؛ اول پطرس ۱:۶-۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). علم و عفت و صبر، به **دینداری** و زندگی خداپسندانه و خداگونه منتهی خواهد گردید.

نتیجه تمامی اینها (ایمان، فضیلت، علم، عفت، صبر و دینداری) **محبت برادران** خواهد بود (آیه ۷). هر که بگوید: «من خدا را دوست دارم» ولی در عمل نسبت به برادران خود بی‌وفا و بی‌رحم باشد، دروغگو است (اول یوحنا ۴:۲۰). شاگردان واقعی عیسی مسیح را از محبتشان، می‌توان شناخت (یوحنا ۱۳:۳۵). محبت برادران این است که بارهای یکدیگر را برداریم (غلاطیان ۶:۲)، و در محبت همدیگر را تحمل کنیم (افسیسیان ۴:۲). پیش از آنکه بتوانیم افراد خارج از کلیسا را محبت کنیم، لازم است که برادران خود را دوست بداریم (یوحنا ۱۳:۳۴؛ رومیان ۱۲:۱۰؛ اول تسالونیکیان ۴:۹-۱۰؛ عبرانیان ۱۳:۱؛ اول پطرس ۱:۲۲).

و بالاخره، مهمترین فضیلت یک مسیحی **محبت** به خدا و همسایه خود می‌باشد. یک مسیحی واقعی، نه تنها برادران و خواهران خود را محبت می‌کند، بلکه او همه انسانها را دوست دارد. اینگونه محبت، خودخواهانه نیست، بلکه محبتی روحانی و خدایی می‌باشد. محبت خدایی، به همه یکسان ارائه شده، همه را به یک چشم نگاه کرده، همه را از فقیر و غنی و زشت و

به شما بخشیده است **تا شما به اینها شریک طبیعت الهی گردید** (یوحنا ۱:۱۲؛ اول یوحنا ۲:۳). اگر ما در رنجهای مسیح شریک هستیم (اول پطرس ۴:۱۳)، همچنین در جلال او نیز شراکت حاصل خواهیم نمود (کولسیان ۳:۴؛ اول پطرس ۵:۱، ۱۰)، نه تنها در جلال او شراکت داریم، بلکه در طبیعت الهی عیسی مسیح نیز شریک می‌باشیم (رومیان ۸:۹؛ غلاطیان ۲:۲۰؛ اول یوحنا ۳:۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

از آنجا که اینک در طبیعت الهی مسیح شراکت داریم، باید مانند او زندگی و عمل کنیم. لازم است که خود را **از فساد که از شهوت در جهان است** دور نموده، قابلیت‌های مسیح را به تن کنیم (افسیسیان ۴:۲۰-۲۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵-۷ اگر ما فرزندان خدا هستیم و در طبیعت مسیح شراکت داریم، پس باید هر روزه به شباهت مسیح در آییم و مانند او رفتار کنیم. ما نباید در موقعیت روحانی و اخلاقی خود از حرکت بازایستیم، بلکه باید همیشه در پی آن بکوشیم (فیلیپان ۳:۱۲-۱۴)، **تا به اندازه قامت پُری مسیح برسیم** (افسیسیان ۴:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پطرس رسول در آیات ۵-۷، برخی از جوانب طبیعت عیسی مسیح را تشریح می‌کند. ما ایمانداران باید در پی دریافت و پرورش این خصوصیات باشیم. اولین جنبه طبیعت مسیح، **ایمان** است. ایمان، اولین گام در مسیر حیات مسیحی می‌باشد. ایمان، مهمترین و اصلی‌ترین جنبه زندگی مسیحی است. پس از ایمان، **فضیلت** قرار دارد که پطرس رسول در آیه ۳ به آن اشاره نمود. ثمره ایمان و فضیلت، **علم** یعنی توانایی تشخیص میان و خوب و بد می‌باشد (عبرانیان ۵:۱۱-۱۴). به وسیله دریافت علم روحانی از سوی عیسی مسیح، فیض و سلامتی روحانی را دریافت خواهیم نمود (آیه ۲). لازم

زیبا، مورد محبت خود قرار می‌دهد. این همان محبتی است که خدا نسبت به ما نشان داد (یوحنا ۱۶:۳)، و از ما می‌خواهد که دیگران را نیز با همین گونه محبت دوست بداریم (اول یوحنا ۱۶:۳).

۹-۱ قابلیت‌هایی که پطرس رسول در آیات ۷-۵ برشمرد، باید به طور پویا و دائم در ما رشد کنند. زیرا اگر رشد روحانی ما متوقف شود، هلاک خواهیم شد. گیاهی که رشد نکند، خواهد مُرد. این امر در زندگی مسیحی ما نیز صدق می‌کند. ممکن است علفهای هرزه و خارها باعث خفه شدن و عدم رشد یک گیاه گردند، به همین ترتیب نیز وسوسه‌ها و افکار و هوسهای این جهان باعث توقف رشد روحانی بعضی از مسیحیان خواهند شد و قدرت بارآوری و ثمردهی را از ایشان سلب خواهند نمود (مرقس ۷:۴، ۱۸-۱۹).

پس بیایید این نکات مثبت را در زندگی خود پرورش دهیم تا ثمرات روحانی ما بیشتر و بیشتر گردد. عیسی مسیح فرمود: «**جلال پدر من آشکار می‌شود به اینکه میوه بسیار بیاورید**» (یوحنا ۸:۱۵).

کسی که این خصوصیات را نداشته باشد، از لحاظ روحانی **کُور و کوتاه‌نظر است**. او تنها چیزهای نزدیک را می‌بیند و از دیدن مسائل روحانی عاجز است. این اشخاص فراموش کرده‌اند که در مسیح خلقتی نو شده‌اند (دوم قرنتیان ۵:۱۷)؛ آنها **تطهیر گناهان گذشته خود را فراموش کرده‌اند** (اول قرنتیان ۹:۱۱-۱۰).

۱۰-۱۱ **لذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید.** خدا ما را نجات داده است، ولی در این امر، خدا بخشی از مسئولیت نجات را به عهده ما محول نموده است. او ابتدا ما را برگزید و دعوت نمود (یوحنا ۴:۶؛ رومیان ۸:۲۹-۳۰؛ ۱۸:۹؛ افسسیان ۱:۴-۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی پس از آن باید به وسیله اطاعت و محبت،

دعوت و برگزیدگی خود را ثابت کنیم. خدا به ما ایمان عطا کرده است. حال ما موظف هستیم که آن ایمان را بر عیسی مسیح قرار دهیم. خدا ما را به حیاتی جدید دعوت نموده است، اینک این ما هستیم که باید به **شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌ایم** زیست کنیم (افسسیان ۱:۴). پولس می‌گوید: **نجات خود را به ترس و لرز بعمل آورید** (فیلیپان ۲:۱۲-۱۳). **زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد**، یعنی هرگز نجات و دعوت خود را از دست نخواهید داد. ممکن است گاهی بلغزیم (یعقوب ۲:۳) ولی اگر در ایمان خود جدّ و جهد کنیم، هرگز به طور کامل سقوط نخواهیم کرد. علاوه بر آن، پطرس اطمینان می‌دهد: **و همچنین دخول در ملکوت جاودانی خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح به شما به دولت‌مندی داده خواهد شد** (آیه ۱۱). پولس رسول می‌گوید که بعضیها از میان آتش نجات خواهند یافت (اول قرنتیان ۳:۱۴-۱۵) و کارهای نیکویشان سوخته خواهد گردید. ولی اگر در ایمان خود جدّ و جهد کنیم، خدا ما را به **دولت‌مندی** در ملکوت پسر خود وارد خواهد نمود و ما با تسبیح و جلال و اکرام وارد ملکوتش خواهیم گردید (اول پطرس ۷:۱).

۱۲-۱۴ مسیحیان باید پیوسته در پی یادگیری قوانین ایمان و آموزه‌های کتاب مقدس باشند. پطرس رسول این رساله را در پایان عمر خود نوشته است و به همین دلیل می‌گوید: **لذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید**. پطرس رسول از جسم خود با عنوان **خیمه** یاد می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که عمرش در شرف اتمام است (دوم قرنتیان ۱:۵ را مشاهده کنید). هرچند که عیسی مسیح به پطرس گفته بود که او نیز مصلوب خواهد شد (یوحنا ۱۸:۲۱-۱۹)، ولی او از این بابت ترسی به دل ندارد؛ زیرا می‌داند که از طریق مرگ به ملکوت جاودانی خدا وارد خواهد گردید.

۱۵ پطرس آنچه را که از مسیح می‌دانست به

۷:۱۳-۱۴).

۱۹ انبیای عهدعتیق، راجع به عیسی مسیح پیشگوییهای فراوانی کرده بودند. تمامی آن نبوتها توسط عیسی مسیح به تکمیل رسیده بود. بنابراین، عیسی مسیح در زندگی زمینی خود آن **کلام انبیا را محکم تر** ساخت. پیامبران عهدعتیق در باره آمدن نجات دهنده و مسیح^۱ موعود پیشگوییهای فراوانی کرده بودند. و عیسی مسیح، با تکمیل آن پیشگوییها و نبوتها، بر کلام انبیای عهدعتیق صحه نهاد.

پس لازم است که برای تعالیم عهدعتیق و عهدجدید، اهمیت خاصی قایل شویم. پطرس می گوید که ما بر این زمین **غریب و پراکنده** هستیم (اول پطرس ۱:۱؛ ۱۱:۲) و کلام خدا مثل **چراغی درخشان در مکان تاریک** است (مزبور ۱۱۹:۱۰۵). پس تا زمانی که **روز بشکافد و ستاره صبح در دلای شما طلوع کند**، یعنی تا زمان بازگشت مجدد خداوند ما عیسی مسیح، لازم است که کلام خدا را با دقت بخوانیم و گوش کنیم. زمانی که عیسی مسیح باز آید، ما به شباهت او در خواهیم آمد (دوم قرنتیان ۳:۱۸؛ اول یوحنا ۲:۳).

۲۰-۲۱ فرق اصلی انبیای عهدعتیق و معلمین کذب در این بود که انبیا از خود سخن نمی گفتند بلکه تحت الهام روح القدس نبوت می کردند. نبوت آنها به **اراده انسان هرگز آورده** نشده بود. آنها کلام و پیام خدا را بیان کرده، از جانب خدا سخن می گفتند. پطرس می گوید انبیای عهدعتیق **به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن می گفتند**. پطرس رسول جهت تشریح حالت انبیا از کلمه «مجذوب» شدن استفاده می کند. دریانوردان از این کلمه برای تعریف کردن حالت خاصی که در دریا پیش

مرقس بیان کرده بود و مرقس تمام آن وقایع را در انجیل خود به رشته تحریر در آورده بود. بدین ترتیب، پطرس از طریق انجیل مرقس و رسالاتش، وسیله ای برای ایمانداران فراهم آورد تا پس از رحلتش، آنها بتوانند این امور را به یاد آورند.

جلال مسیح (۱۶:۱-۲۱)

۱۶ در زمان نگارش این رساله، تعالیم غلطی رواج پیدا کرده بود. معلمین کذب ادعا می کردند که الهامات، مکاشفات و پیامهای جدیدی از خدا دریافت کرده بودند. پطرس رسول اعلام می کند که آن تعالیم **افسانه های جعلی** می باشند. پطرس می گوید که او عیسی را با چشم خود دیده است و پیغام نجات بخش او را با گوش خود شنیده است. در انجیل مرقس می خوانیم که روزی، عیسی مسیح پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود بر فراز کوهی برد و در آنجا هیبتش تغییر کرد. پطرس **کبریاپی** مسیح را دیده بود (مرقس ۹:۲-۸). او صدای خدا و شهادت او راجع به پسر یگانه اش عیسی مسیح را شنیده بود.

پطرس خوانندگان خود را **از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح** با خبر می سازد. پطرس اعلام می کند که خداوند ما عیسی مسیح، بار دیگر با قوت و جلال بازگشت خواهد نمود. بر اساس انجیل مرقس، پیش از آنکه هیبت عیسی تغییر کند، او پیام بازگشت مجدد خود را به شاگردان اعلام نمود (مرقس ۱:۹).

۱۷-۱۸ بر فراز آن کوه، خدا در ابری نزول فرمود و عیسی مسیح **از خدای پدر اکرام و جلال یافت** (مرقس ۷:۹ را مشاهده کنید). پطرس هرگز آنچه را که دیده و شنیده بود فراموش نخواهد کرد. پس از آن واقعه، پطرس یقین حاصل نمود که عیسی مسیح، پسر حقیقی خدا و پادشاه کل کائنات است و ملکوت او هرگز انتها نخواهد پذیرفت (مزبور ۷:۲؛ دانیال

۱- در زبان عبری، کلمه «مسیح» به معنای کسی

است که از سوی خدا برای کار خاصی «مسح» شده باشد.

متوجه می‌شویم که معلمین کذب زمانی پیرو مسیح بوده‌اند ولی اکنون از پیروی او دست برداشته، از امیال و هوسهای خود پیروی می‌کنند. آنها دیگر از راه راست پیروی نمی‌کنند، زیرا که عیسی مسیح راستی است (یوحنا ۶:۱۴)، برعکس آنها در پی راههای دروغ خود حرکت می‌کنند. زمانی که انسان از راه مسیح دور شود، هلاکت را برای خود خواهد خرید (متی ۲۳:۱۰).

۲ اکثر دشمنان **طریق حق** یا انجیل عیسی مسیح بی‌ایمانان نیستند. بلکه متأسفانه اغلب مواقع، انجیل عیسی مسیح، از درون کلیسا و از سوی افراد به ظاهر ایماندار مورد حمله قرار می‌گیرد. زمانی که ایمانداران از معلمین کذب و انبیای دروغین پیروی کنند و از نمونه ناپاک آنها تقلید نمایند، **طریق حق**، **مورد ملامت** قرار خواهد گرفت. در زمان پطرس رسول، تعلیم غلطی رواج پیدا کرده بود. بر اساس این تعلیم غلط، انسانها به وسیله فیض خدا و دریافت دانش خاصی از عیسی مسیح نجات خواهند یافت و انجام اعمال نیکو و داشتن زندگی پاک در مسیر ایمان بی‌اهمیت است. این افراد با زندگی گناه‌آلود خود بسیاری از تعلیم عهدجدید را زیر پا نهاده بودند (رومیان ۱:۶-۲، ۱۵؛ اول تسالونیکیان ۷:۴؛ اول پطرس ۱:۱۴-۱۵).

در هر کلیسا و هر عصری، ایماندارانی پیدا می‌شوند که به تعلیم جدید و خطرناک گوش فرا می‌دهند (دوم تیموتاؤس ۴:۳-۴). خود را فریب ندهیم! این تعلیم خطرناک ممکن است به کلیسای ما نیز نفوذ کنند. بنابراین لازم است که هوشیار و بیدار باشیم. **پس آنکه گمان برد که قایم است، با خبر باشد که نیفتد** (اول قرنتیان ۱۲:۱۰).

۳ معلمین کذب خواهان کمک به دیگران نیستند، بلکه در پی کسب ثروت و مالاندوزی و به دست آوردن قدرت و موقعیت اجتماعی

می‌آمد استفاده می‌کردند؛ و آن وقتی بود که باد به بادبان کشتی اصابت می‌کرد (اعمال ۱۷:۲۷ را مشاهده کنید). هر زمان که دریانوردان، بادبان کشتی را بر می‌افراشتند، باد آنها را «مجذوب» می‌کرد و در مسیر معینی به حرکت در می‌آورد. انبیا نیز دهان خود را باز می‌کردند ولی این خدا بود که اختیار عنان زبان و افکار آنها را در اختیار خود می‌گرفت و از زبان آنها تکلم می‌کرد. به همین دلیل است که می‌توان به الهامات و تعلیم عهدعتیق اعتماد کرد، زیرا که آنها از سوی روح‌القدس جاری شده‌اند. کتاب مقدس، کلام خداست و تعلیم آن نتیجه نفوذ مستقیم روح‌القدس می‌باشد (دوم تیموتاؤس ۱۶:۳ و تفسیر آن و نیز مقاله عمومی «کتاب مقدس چگونه به دست ما رسید» را مشاهده کنید).

باب ۲ معلمین کذب (۱:۲-۲۲)

۱ انبیای کذب از قدیم بوده‌اند (تثنیه ۱۳:۱-۵؛ ارمیا ۵:۳۰-۳۱). از آن زمان تا به امروز، هر نسل و هر عصری شاهد پیدا شدن افرادی است که دعوی نبوت و تعلیم می‌کنند. آنها **بدعت‌های مهلک را خفیه خواهند آورد**. آنها بدعت‌ها و تعلیمات غلط خود را مخفیانه به کلیسا وارد می‌کنند و باعث گمراهی بسیاری می‌شوند (اول تیموتاؤس ۱:۴). تعلیمات این اشخاص **مهلک** است، زیرا که آن تعلیم نه تنها باعث از بین رفتن ایمان خودشان می‌شود، بلکه ایمان پیروانشان را نیز نابود خواهد کرد. نتیجه این آموزشهای اشتباه، انکار خداوندی عیسی مسیح است.

پطرس رسول در رابطه با این معلمین کذب می‌گوید که عیسی مسیح آنها را با خون خویش خریده است و آنها به عیسی تعلق دارند (اول قرنتیان ۶:۱۹-۲۰؛ ۷:۲۳). ولی با این وجود، این افراد بر علیه خداوند و ارباب خود عیسی مسیح عاصی شده‌اند. با توجه به این امر،

انبیای دروغگو و پیروانشان را نیز مجازات خواهد کرد.

از سوی دیگر همانگونه که خدا نوح و لوط را نجات داد، **خدا می‌داند که عادلان را از تجربه رهایی دهد.** اگر کسی به خدا وفادار بوده، در ایمان استقامت به خرج دهد، خدا نیز وی را از تجربیات روحانی رهایی خواهد داد. در زمان نگارش این رساله، جفاها و حملات روحانی بر کلیسا آغاز شده بود و تا زمان بازگشت مجدد عیسی مسیح نیز ادامه خواهد یافت (مکاشفه ۱۰:۳). **اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد** (مرقس ۱۳:۱۳).

۱۰ در این آیه پطرس رسول بار دیگر اعلام می‌کند که معلمین کذب طعم داوری خدا را خواهند چشید. **اینها در شهوات نجاست و در پی جسم می‌روند.** معلمین کذب می‌گفتند که هر کاری مجاز است. با این تعالیم، ایشان **خداوندی (مسیح) را حقیر می‌شمردند.**

معلمان دروغین **جسور و متکبرند و از تهمت زدن بر بزرگان نمی‌لرزند.** در اینجا مقصود پطرس رسول از بزرگان به درستی مشخص نیست. در زبان یونانی واژه **بزرگان** هم برای رهبران کلیسا به کار می‌رود و هم به جهت فرشتگان خداوند. این معلمین دروغین برای خادمین راستین خدا (چه رهبران کلیسا باشند و چه فرشتگان) احترام قایل نبوده، حاضر به اطاعت و سرسپاری از ایشان نمی‌باشند.

۱۱ تکبر و جسارت معلمان دروغین از حد تصور فراتر رفته است. **آنها از تهمت زدن بر بزرگان نمی‌لرزند (آیه ۱۰).** حال آنکه **فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل هستند، پیش خداوند بر ایشان حکم افترا نمی‌زنند** (یهودا ۹ را مشاهده کنید). در این آیه یکی از نقاط تمایز میان شریران و عادلان را مشاهده می‌کنیم. شریران از تهمت زدن به افراد عادل خودداری نمی‌کنند، حال آنکه عادلان هرگز به شریران تهمت نمی‌زنند. شخص عادل، بدی را با بدی و

می‌باشند. آنها منفعت خود را طالب هستند (اول تیموتاؤس ۳:۶-۵ را مشاهده کنید). آنها از داوری خدا مصون نخواهند بود و هلاکت ایشان بسیار نزدیک است. خدا گمراه کنندگان را شدیداً داوری خواهد نمود (مرقس ۹:۴۲).

۴ در آیات ۴-۸ پطرس رسول با اشاره به سه واقعه مختلف در عهدعتیق، نشان می‌دهد که خدا عادلان را نجات داده، شریران را مجازات می‌نماید.

اولین مثال، در رابطه با فرشتگانی است که علیه خدا عصیان ورزیدند. خدا آن فرشتگان را **به جهنم انداخته، به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند** (یهودا ۶ را مشاهده کنید).

۵ دومین مثالی که پطرس ارائه می‌دهد، مربوط به طوفان نوح می‌باشد. شرح کامل طوفان نوح را در کتاب پیدایش بابهای ۶-۸ می‌خوانیم. در آن روز، خدا تمامی شریران را نابود ساخت ولی نوح و خانواده‌اش را نجات داد. **نوح واعظ عدالت بود.** بر اساس پیدایش ۹:۶، **نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل و نوح با خدا راه می‌رفت** (عبرانیان ۷:۱۱ را مشاهده کنید).

۶-۸ پطرس برای سومین مثال خود از واقعه سدوم و عموره استفاده می‌جوید. سرنوشت آن دو شهر در پیدایش ۱۹:۱-۲۹ رقم زده شده است (متی ۱۰:۱۵ را مشاهده کنید). خدا آن دو شهر و ساکنین آن را با آتش سوزانید و به طور کامل نابود نمود (پیدایش ۱۹:۲۴-۲۵). ولی خدا پیش از نابود ساختن آن دو شهر، تنها فرد خدا ترس و عادل آن شهرها یعنی لوط را نجات بخشید.

۹ پطرس رسول با استناد به مثالهای عهدعتیق نشان می‌دهد که خدا شریران و ظالمان و گناهکاران را تنبیه و داوری خواهد نمود. با توجه به مثالهای عهدعتیق، پطرس رسول نتیجه می‌گیرد که خدا آن معلمین کذب و

شرارت را با شرارت پاسخ نمی‌گوید. افترا و تهمت، اعمالی بد و شرم‌آور می‌باشند و شخص عادل هرگز عملی شرم‌آگین در حضور خدا انجام نمی‌دهد.

پس به یاد داشته باشیم که هرگاه به کسی تهمت بزنیم یا از او غیبت کنیم، آن عمل زشت را در حضور خدا مرتکب می‌شویم. لازم است که پیش از سخن گفتن درباره‌ی آن فکر کنیم مبدا کلامی ناشایسته و شرم‌آور از دهان ما خارج شود (متی ۷: ۱-۵؛ ۱۸: ۱۵-۱۷؛ رومیان ۱۴: ۱۰).

۱۲ این معلمان دروغین ملامت می‌کنند بر آنچه نمی‌دانند. ایشان به کسانی که نمی‌شناسند تهمت زده، از آنچه درک نمی‌کنند ایراد می‌گیرند. متهم‌کنندگان عیسی مسیح نیز افراد جاهلی از این دست بودند (اول پطرس ۲: ۱۵). آنها قدرت درک مفاهیم روحانی را دارا نیستند. **آنها چون حیوانات غیر ناطق هستند که صرفاً به وسیله‌ی غرایز خود زیست می‌کنند، حیواناتی که برای صید و هلاکت طبعاً متولد شده‌اند.** این معلمان دروغین نیز سر انجام در دام هوسها و امیال جسمانی خود گرفتار خواهند شد و به وسیله‌ی همان شهوات و غرایز خود هلاک خواهند گردید (یهودا ۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). **هر که گناه می‌کند غلام گناه است (یوحنا ۸: ۳۴)، و مزد گناه موت است (رومیان ۶: ۲۳).**

۱۳ خدا همیشه عادل است. هرگاه شرارت بکاریم، شرارت را درو خواهیم نمود (غلاطیان ۷: ۶). زیرا هر که برای جسم خود کارد، از جسم فساد را درو کند و هر که برای روح کارد از روح حیات جاودانی خواهد دروید (غلاطیان ۸: ۶). و از آنجا که این معلمان دروغین شرارت را می‌کارند، ثمری به جز شرارت به دست نخواهند آورد.

این افراد به شراب‌خواری در شب کفایت نمی‌کنند، بلکه در روز روشن نیز مست هستند. افراد دائم‌الخمر، در ابتدای کار فقط شبها مست

می‌کردند ولی رفته‌رفته، پس از مدتی کارشان به جایی می‌کشد که روزها هم باید مشروب بنوشند. گناهان کوچک و مخفی، همیشه کوچک و مخفی باقی نخواهند ماند! این معلمان دروغین وقاحت را به جایی رسانده بودند که در مجالس کلیسایی و در هنگام عشاء ربانی (شام خداوند) نیز مست می‌کردند. در کلیسای اولیه، مراسم عشاء ربانی را شام محبت یا ضیافت‌های محبتانه می‌نامیدند (اول قرتیان ۱۱: ۲۰-۲۱؛ یهودا ۱۲). این افراد لگه‌ها و عیبهای کلیسا هستند. حال آنکه عیسی مسیح برای کلیسا جان داد تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لگه و چین و یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد (افسیسیان ۵: ۲۷). عیسی مسیح بره‌ی عیبی بود که گناهان جهان را برداشت (اول پطرس ۱: ۱۹)، و پیروان او نیز باید مثل او گردند (دوم پطرس ۱۴: ۳).

۱۴ چشمان آن معلمان دروغین پر از زنا است. یعنی آنها به هر زنی با نگاه شهوت نگاه کرده، در خود با آنها زنا می‌کنند (متی ۵: ۲۸). آنها نمی‌توانند از گناه کردن باز ایستند (افسیسیان ۴: ۱۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید). شهوات و گناهان جسم مانند نوشیدن آب شور دریاست، هر چه بیشتر از آن بنوشیم، عطش ما بیشتر شده، تشنه‌تر خواهیم شد. به همین ترتیب، افرادی که در پی اقناع هوسهای نفسانی خود می‌باشند، هرگز ارضا نخواهند گردید.

این معلمان دروغین زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند که بار گناهان را می‌کشند و به انواع شهوات ربوده می‌شوند (دوم تیموتاؤس ۳: ۶-۷). آنها قلب خود را برای طمع ریاضت داده‌اند. سالها متمادی در طمع زندگی کرده‌اند و پس از تمرین طمع، در آن کار استاد شده‌اند (آیه ۳ را مشاهده کنید). معلمان دروغین فرزندان خدا نیستند، بلکه **ابنای لعنت** هستند. پولس رسول آنها را **فرزندان معصیت** می‌نامد

۱۹ معلمان کذبۀ افراد تازه ایمان را به آزادی وعده می‌دهند، حال آنکه خود غلام فساد هستند (رومیان ۱۶:۶ را مشاهده کنید). آنها غلام گناه هستند.

ایمانداران از گناه و شهوات طبیعت گناهکار آزاد شده‌اند. ولی این بدان معنا نیست که ما اجازه گناه کردن داریم. اینک ما غلامان مسیح هستیم. تنها در اطاعت از مسیح است که آزادی از گناه و رهایی از مجازات را به دست خواهیم آورد (غلاطیان ۱۳:۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۰ گناه اصلی این معلمان دروغین این بود که آنها مسیحیان و ایمانداران را از طریق راستی منحرف می‌کردند (آیه ۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). آنها ایمانداران را فریب داده، آنها را **دیگر گرفتار و مغلوب** آلیشهای دنیوی می‌ساختند. در نتیجه کارهای آن معلمان، **اواخر ایشان** (مسیحیان تازه ایمان) **از اوایل بدتر** می‌شد (متی ۱۲:۴۳-۴۵).

۲۱ کسی که نادانسته مرتکب گناه شود، مورد مجازات قرار نخواهد گرفت. ولی آنکه علیرغم دانستن راه عدالت، مرتکب گناه شود، عقوبتی بد خواهد داشت (لوقا ۱۲:۴۷-۴۸؛ یوحنا ۱۵:۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). مجازات آن کسانی که حکم خدا را بدانند و با علم به آن، گناه کنند بسیار جدی‌تر خواهد بود (عبرانیان ۱۲:۳-۱۴؛ ۴:۶؛ ۶:۱۰-۲۶:۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۲ از نظر یهودیان، **خنزیر** (خوک) و **سگ**، حیواناتی نجس محسوب می‌شدند (متی ۶:۷ را مشاهده کنید). معمولاً **سگها قی** خود را می‌خورند. به همین ترتیب کسی که از گناه نجات پیدا کند و باز به سوی آن باز گردد، مانند سگی است که به **قی خود رجوع کرده** باشد.

شاید بتوان خوکی را شست، ولی به مجرد آنکه فرصتی پیدا کند به غلطیدن در گِل مشغول خواهد شد. به همین شکل اگر کسی به

(افسیسیان ۳:۲). تنها یک راه برای نجات آنها وجود دارد و آن این است که از گناهان خود توبه کرده، از عیسی مسیح بخشایش گناهان و حیات جدید را دریافت کنند (اول پطرس ۱:۴-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۵ این معلمان دروغین مانند **بلعام** در عهدعتیق هستند که به خاطر پول نبوت می‌کرد (اعداد ۲۲:۱-۲۱). بلعام با نبوتهای غلط خود قوم یهود را از راه خدا منحرف ساخت (اعداد ۱۶:۳۱؛ مکاشفه ۱۴:۲).

۱۶ کار بلعام به جایی رسید که الاغش زبان باز کرد و **دیوانگی او را توبیخ نمود** (اعداد ۲۲:۲۲-۳۴). باید توجه داشت که درک و شعور یک الاغ زبان بسته از انبیایی که علیه خدا تکلم می‌کنند بیشتر است (افسیسیان ۱۸:۴).

۱۷ اینها **چشمه‌های بی‌آب** هستند. تشنگان به جهت آب به سوی آنها می‌آیند، ولی تشنه خواهند ماند. ولی عیسی مسیح آب حیات را به جویندگانش می‌دهد و هر کس از آن آب بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد (یوحنا ۴:۱۳-۱۴).

معلمان دروغین مانند **مه‌های رانده شده به باد شدید هستند** که بدون هدف از اینجا به آنجا حرکت می‌کنند (افسیسیان ۱۴:۴). تعالیم آنها بی‌دوام است و مانند مه به محض برآمدن خورشید نابود می‌شوند.

۱۸ انبیا و معلمان کذبۀ ظاهری متدین دارند. آنها به ایمانداران جدید اینگونه تعلیم می‌دهند: «پیروی کردن از شهوات جسم کاری نیکو می‌باشد و تنها باید "روح" را پاکیزه نگاه داشت!». این معلمان کذبۀ به درون کلیساهای قرن‌تس رخنه کرده بودند و پولس رسول به منظور مقابله با تعلیمات غلط ایشان نوشت: **جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم** (اول قرنتیان ۱۳:۶). بدنهای ما **اعضای مسیح است** (اول قرنتیان ۱۵:۶). بدنهای ما **هیكل روح القدس است** (اول قرنتیان ۶:۱۸-۲۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

طور موقتی از گناه دست بردارد ولی زندگی جدید روحانی را دریافت نکند، پس از مدتی به منجلا ب گناهان سابق مراجعت می کند.

کسانی که طعم آزادی و بخشش و فیض خدا را می چشند و باز به سوی زندگی سابق و گناهان گذشته باز می گردند، مثل سگ و خوک رفتار می کنند. درون ایشان دچار تغییر نشده است و نمی توانند از راههای سابق خود، دور بمانند.

عیسی به پطرس رسول فرمود: «**گوسفندان مرا خوراک ده**» (یوحنا ۱۷: ۲۱). ولی اینک پطرس می بیند که آن معلمان دروغین به جای خوراک دادن به گوسفندان عیسی، آنها را با تعالیم بد خود مسموم می سازند، برآستی که عقوبت دهشتناکی در انتظار آنها می باشد. خود را فریب ندهیم، هیچ کلیسایی از خطر معلمان دروغین و تعالیم کذب مصون نیست، ما باید همیشه مواظب باشیم. عیسی مسیح فرمود: **آنچه به شما می گویم، به همه می گویم، بیدار باشید** (مرقس ۱۳: ۳۷).

باب ۳

بازگشت ثانوی مسیح (۱: ۳-۱۸)

۱-۲ پطرس این رساله را بدین منظور نوشت که کلام **انبیای مقدس** (انبیای عهدعتیق) و **رسولان** مسیح (شاگردان عیسی مسیح) را به کلیساها اعلام نماید. انبیای عهدعتیق و رسولان عهدجدید به **روح القدس مجذوب شده** بودند (دوم پطرس ۱: ۲۱)، و تحت رهبری و راهنمایی خدا سخن می گفتند. عیسی مسیح، کلیسای خود را بر بنیاد انبیا و رسولان بنا نهاده است (افسیسیان ۲: ۱۹-۲۱). منظور از **حکم خداوند و نجات دهنده**، تعالیمی است که عیسی مسیح به شاگردان خود سپرده است. پس از رستاخیز از مردگان، شاگردان خود را فرستاد تا آن تعالیم را به جهانیان دهند^۳ (متی ۲۸: ۲۰).

۳-۴ **در ایام آخر^۴ مُستهزئین با استهزا ظاهر**

خواهند شد. این استهزاکنندگان معلمان کذبه ای هستند که در باب دوم ذکرشان رفت. ایشان پایان جهان و داوری خدا را باور نمی کنند. آنها گمان دارند که روزگار این جهان به سر نخواهد رسید. آنها روز قیامت و داوری نهایی را مسخره کرده، می گویند: «از قرنهای پیش تاکنون هیچ اتفاقی در جهان نیفتاده است و هرگز این عالم نابود نخواهد شد». ایشان بازگشت مجدد عیسی مسیح را باور ندارند و گمان نمی کنند که در روز داوری به جزای اعمال شیرانه خود خواهند رسید.

۵ استهزاکنندگانی که روز قیامت و نابودی این جهان را به باد مسخره و نابوری می گیرند، از این حقیقت **غافل** هستند که در ابتدا، خدا زمین و آسمانها را به وسیله کلام خود، از هیچ به وجود آورد (پیدایش ۱: ۱-۲، ۶-۱۰؛ یوحنا ۱: ۱-۳). اگر خدا چنین قدرتی دارد و جهان را از هیچ خلق کرده است، پس او به طریق اولی قدرت نابودسازی این جهان را نیز دارا می باشد. ۶ از این گذشته، خوبست که مستهزئین طوفان نوح را به یاد آورند که در آن روز، خدا تمامی ساکنان جهان را به وسیله سیل نابود ساخت (پیدایش ۷: ۱۷-۲۴). خدا نمی تواند گناه بشر را تحمل نماید و لذا انسانهای خاطی را تنبیه خواهد نمود. و همانگونه که او گناهکاران را در زمان نوح تنبیه نمود، بار دیگر نیز گناهکاران را تنبیه خواهد کرد. در آن زمان، عیسی مسیح برای داوری جهانیان باز خواهد گشت (متی ۲۴: ۳۷-۳۹).

۲- در دوم پطرس ۲: ۲۱، از این حکم با عنوان «حکم مقدس» یاد شده است.

۳- رسولان تعالیم عیسی مسیح را به رشته تحریر در آورده، آن را به صورت عهدجدید تدوین نمودند.

۴- منظور از ایام آخر، فاصله زمانی میان تولد عیسی مسیح و بازگشت مجدد او می باشد (دوم تیموتاؤس ۳: ۱؛ عبرانیان ۱: ۲ را مشاهده کنید).

۷ به همان کلام یعنی به کلام خدا، **آسمان وزمین** به آتش غضب خدا نابود خواهند شد (آیات ۱۰-۱۲) و **مردم بی‌دین** در برابر تخت داوری خداوند قرار گرفته، محکوم خواهند گردید (اشعیا ۴: ۱-۲؛ اول قرنتیان ۳: ۱۳؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۸).

۸ در زمان نگارش این رساله، بسیاری از ایمانداران منتظر بازگشت مجدد خداوند بودند. آنها فکر می‌کردند که عیسی مسیح در ایام زندگی آنها مراجعت می‌کند و علت تأخیر عیسی مسیح را جویا می‌شدند. معلمان کذبه از این فرصت بهره جسته می‌گفتند: «عیسی مسیح باز نخواهد گشت». پطرس رسول در پاسخ به این سوالات می‌گوید: «نگران آینده نباشید، گمان نکنید که خداوند مراجعت خود را به تأخیر انداخته است، در نظر خدا هزار سال مثل یک روز می‌باشد» (مزمور ۹۰: ۴). در مقایسه با ابدیت، هزار سال، مانند لحظه‌ای می‌باشد.

از سوی دیگر، در نظر خدا، یک روز مانند هزار سال است. خدا می‌تواند در ظرف یک روز کاری انجام دهد که به طور طبیعی ممکن است هزار سال طول بکشد. پس خداوند بر طبق زمانبندی و نقشه خود کار می‌کند. ما نباید نگران باشیم، خدا پیمان‌شکنی نخواهد کرد و در وعده خود تأخیر نمی‌نماید. وظیفه ما این است که منتظر او بوده، دعا کنیم و در صبر و اطاعت باقی بمانیم.

۹ پس این فکر را در ذهن خود راه ندهیم که خدا در انجام وعده‌های خود تعلل می‌ورزد یا پیمان خود را فراموش کرده است. برعکس، باید بدانیم که خدا رحیم و صبور است. او به انسانهای گناهکار فرصتی عطا کرده است تا آنکه پیش از مراجعت عیسی مسیح و تا فرصت باقی است، توبه کرده نجات یابند. خدا نمی‌خواهد که هیچ یک از انسانها در گناه خود هلاک شود، بلکه او مایل است که همه نجات یابند. کسانی که پسر یگانه خدا را نپذیرند در گناه خود هلاک

خواهند شد (حزقیال ۱۸: ۲۳؛ اول تیموتاؤس ۲: ۴) و تفسیر آن را مشاهده کنید). پس از بازگشت عیسی مسیح، فرصتی به جهت توبه باقی نخواهد ماند. و هیچ کس زمان مراجعت عیسی مسیح را نمی‌داند (مرقس ۱۳: ۳۲؛ اعمال ۱: ۷). بنابراین، لازم است که تا فرصت باقی است توبه کرده، به عیسی مسیح ایمان بیاوریم. زیرا اگر عیسی مسیح امروز باز آید، فرصتی برای توبه نخواهد بود (مرقس ۱۳: ۳۳-۳۷ را مشاهده کنید). **اینک الحال زمان مقبول است؛ اینک الان روز نجات است** (دوم قرنتیان ۶: ۲).

۱۰ روز خداوند (روز بازگشت عیسی مسیح) **چون دزد خواهد آمد.** عیسی مسیح به طور ناگهانی و بدون آنکه خبر دهد، باز خواهد گشت (متی ۲۴: ۴۳-۴۴؛ اول تسالونیکیان ۵: ۲-۳؛ مکاشفه ۳: ۳؛ ۱۵: ۱۶ را مشاهده کنید). زمانی که مسیح باز آید، آسمان و زمین به طور کامل نابود خواهند شد (اشعیا ۴: ۳۴؛ مرقس ۱۳: ۲۴-۲۵، ۳۱؛ لوقا ۲۱: ۲۵-۲۶). همانگونه که خدا در زمان نوح، جهان را به وسیله سیل مورد داوری قرار داد (آیه ۶)، در این زمان او با آتش این عالم را داوری خواهد کرد (اول قرنتیان ۱۳: ۱۵؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۶-۸؛ عبرانیان ۱۰: ۲۶-۲۷؛ ۱۲: ۲۹ را مشاهده کنید).

۱۱-۱۲ پس اگر می‌دانیم که عیسی مسیح به منظور داوری جهانیان بازگشت می‌کند، پس باید در دینداری و تقدس زندگی کنیم (آیه ۱۱) مبادا در معرض داوری خدا قرار گیریم (رومیان ۱۱: ۱۳-۱۲؛ اول تسالونیکیان ۵: ۴-۸). اگر هر یک از ما اراده خدا را در زندگی خود به انجام برسانیم، عیسی مسیح زودتر باز خواهد آمد. پطرس می‌گوید: **آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آن را بشتابانید** (اعمال ۱۹: ۳-۲۱). خداوند می‌خواهد که ما انجیل را به اقصی نقاط جهان برسانیم و پس از آنکه انجیل به همه امتها موعظه شد، او مراجعت خواهد نمود (متی ۲۴: ۱۴). علاوه بر توبه کردن

روز آمدن خداوند، پاک و بی‌عیب و آماده ملاقات با عیسی مسیح باشند.

۱۶ اگر درک رسالات پولس رسول برای ما مشکل است، دلسرد نشویم، زیرا درک آنها حتی برای پطرس رسول هم مشکل بود. ولی بعضی افراد، به جای آنکه سعی کنند آن مطالب را درک کنند، آنها را مثل سایر کتب تحریف می‌کنند. مخصوصاً، آنها تعلیم اصلی پولس رسول را که می‌گوید انسانها به خاطر فیض خدا و از راه ایمان نجات خواهند یافت، تحریف می‌کنند. این مردمان بی‌علم و ناپایدار، قدرت درک کلام خدا را ندارند، و با تحریف و جابجا کردن آنها خویشتن را به دام هلاکت می‌اندازند.

۱۷ پس شما ای حبیبان ... با حذر باشید (مرقس ۵: ۱۳، ۲۲-۲۳ را مشاهده کنید). مبادا (هیچ یک از ایمانداران) به گمراهی بی‌دینان رבוته شده، از پایداری خود بیفتد (عبرانیان ۱۲: ۳؛ ۱: ۴؛ ۱۰: ۳۶-۳۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۸ در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید. به جهت دریافت فیض مسیح، لازم است که او را بشناسیم و به معرفت خداوند برسیم (دوم پطرس ۲: ۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). مسیحیت تنها داشتن احساسات خوب و خوش نمی‌باشد. بلکه مسیحیت یعنی پیروی کردن از عیسی مسیح. مسیحیان از مراسم دینی خاصی پیروی نمی‌کنند، بلکه ما از شخص عیسی مسیح و از نمونه کامل او پیروی می‌نماییم. عیسی مسیح، راه و طریقت ماست. مسیحی واقعی کسی است که عیسی مسیح را به طور شخصی بشناسد و از نمونه و سرمشق او پیروی کند. اگر اینگونه زندگی کنیم، در معرفت راستی عیسی و در فیض وی رشد خواهیم نمود (دوم پطرس ۵: ۸-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

که او (عیسی مسیح خداوند) را از اکنون تا

و موعظه انجیل، باید هر روز دعا کنیم: **ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید** (متی ۶: ۹-۱۰).

۱۳ ایمانداران نباید از مراجعت مسیح هراسی به دل خود راه دهند. گرچه این جهان نابود خواهد شد، ولی ما فرزندان خدا بحسب وعده او، منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود (اشعیاء ۶۰: ۱۹-۲۲؛ ۶۵: ۱۷؛ ۶۶: ۲۲؛ متی ۱۳: ۴۰-۴۳؛ مکاشفه ۱: ۲۱-۴).

۱۴ از آنجا که عادلان وارد آسمان و زمین جدید خواهند شد، پس لازم است جدّ و جهد نماید تا نزد او بی‌داغ و بی‌عیب و در سلامتی یافت شوید (عبرانیان ۱۲: ۲۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). یوحنا رسول می‌نویسد: **الان ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود، اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم** (اول یوحنا ۲: ۲۸). آن کسانی که منتظر بازگشت عیسی مسیح هستند، زندگی خود را پاک نگاه خواهند داشت (اول یوحنا ۳: ۳).

پس بیایید از خود بپرسیم که اگر بدانیم که سال آینده عیسی مسیح به جهان باز خواهد گشت آیا طرز زندگی ما تغییری خواهد کرد؟ پاسخ ما باید منفی باشد! اگر زندگی ما مطابق اراده خدا باشد، تغییر آن لزومی نخواهد داشت (البته بجز نقشه‌های بلند مدت). باید همیشه برای بازگشت خداوند و رفتن به پیشواز او آماده باشیم.

۱۵ تا وقتی که خدا با صبر در انتظار توبه و بازگشت ما انسانها می‌باشد، امید نجات و پذیرفته شدن وجود دارد (آیه ۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

پولس رسول در رسالات خود پیرامون بازگشت عیسی مسیح مطالب بسیاری نوشته است. پولس بارها مسیحیان را به تقدس و پرهیزکاری و توبه دعوت نموده بود تا اینکه در

ابدالاباد جلال باد. ما نه تنها خدای پدر را بلکه
 خدای پسر و روح القدس را باید جلال دهیم. تا
 آنکه همه پسر را حرمت بدارند، همچنانکه پدر را
 حرمت می‌دارند (یوحنا ۵: ۲۳). عیسی مسیح،
 نمونه و هدف ماست. او به زودی باز خواهد
 گشت. باشد که آماده ظهور او باشیم.

رساله اول یوحنا ی رسول

مقدمه

این رساله توسط یوحنا ی رسول، پسر زبیدی تحریر گشته است. یوحنا یکی از دوازده حواری عیسی بود (مرقس ۱: ۱۹-۲۰). از آنجا که عیسی مسیح، یوحنا را بیشتر و عمیق تر از دیگر رسولان خود محبت می نمود، یوحنا ی رسول با عنوان **آن شاگردی که عیسی او را محبت می نمود**، معروف گردیده بود (یوحنا ۱۳: ۲۳؛ ۲۱: ۲۰). انجیل یوحنا، سه رساله یوحنا و کتاب مکاشفه یوحنا توسط همین رسول نگاشته شده است. یوحنا ی رسول، سالیان درازی پس از مرگ و رستاخیز مسیح زندگی کرد و بنا به عقیده کلیسای اولیه، تنها رسولی بود که شهید نشد بلکه به مرگ طبیعی و در سن پیری در گذشت. یوحنا ی رسول، رساله حاضر را در اواخر قرن اول میلادی به رشته تحریر در آورد.

از آنجا که وی یکی از دوازده حواری اولیه مسیح و «آن شاگردی که عیسی او را محبت می نمود» بود، لذا یوحنا ی رسول این رساله را با اقتدار بسیاری می نویسد. همه مسیحیان قرن اول میلادی و کلیسای اولیه، یوحنا را به خوبی می شناختند و به همین خاطر او برای معرفی کردن و امضای نام خویش ضرورتی احساس نمی کرد. یوحنا ی رسول این رساله را به کلیسا می نویسد تا اینکه قبل از هر چیز، ایشان بدانند که **حیات جاودانی** را دریافت کرده اند (اول یوحنا ۵: ۱۳). او می خواست که ایمانداران را در ایمانشان تقویت کند.

متأسفانه اطلاع کافی در مورد مکان دقیق نگارش رساله در دست نمی باشد. همچنین به طور دقیق معلوم نیست که یوحنا ی رسول رساله اولش را به کدام یک از کلیساهای آسیای صغیر نوشته است. احتمال می رود که مخاطب رساله، یک کلیسای خاص نباشد و یوحنا ی رسول، این رساله را به شکل یک خبرنامه به کلیساهای مختلف و متعددی ارسال کرده باشد. ولی این نکته مشخص است که یوحنا، این نامه را جهت هوشیار ساختن ایمانداران نسبت به یک سری تعالیم غلط و مضر که در کلیسا و در میان جماعات ایمانداران شایع شده بود و برای رد کردن آن تعالیم نوشته است. عده ای معلمان دروغین و بدعتگزار اعتقاد داشتند که مسیح در جسم ظهور نکرده است. ایشان ادعا می کردند که عیسی روح یا شبیح و یا رؤیایی بیش نبوده است. رساله اول یوحنا ی رسول، این ادعاها و تعالیم غلط را قاطعانه رد کرده، نشان می دهد که عیسی مسیح

انسان کامل و خدای کامل می‌باشد. اهمیت کار مسیح بر روی صلیب، و مرگ و رستاخیز او در این است که او انسان شد تا همچون یکی از ما برای ما انسانها فدا گردد. اگر عیسی انسان نمی‌بود، نمی‌توانست خود را به عنوان نماینده نسل آدم به جهت فدیۀ گناهان ما انسانها تقدیم نماید. به همانگونه، اگر مسیح در ذات الهی خود با پدر برابر نمی‌بود، صلیب و مرگ و رستاخیز او ارزش کمتری پیدا می‌کرد. به این دلیل، دانستن و ایمان داشتن به این حقیقت که مسیح در آن واحد خدای کامل و انسان کامل بود، حائز ارزشی به غایت مهم می‌باشد.

رئوس مطالب

الف) مشارکت با خدایی که نور است (۱:۱ - ۲:۲۹)

- ۱- کلمۀ حیات (۱:۱-۴).
 - ۲- راه رفتن در نور (۱:۵-۱۰).
 - ۳- اطاعت از احکام خدا (۱:۲-۶).
 - ۴- حکمی تازه (۲:۷-۱۷).
 - ۵- هشدار در مورد دجال (۲:۱۸-۲۹).
- ب) مشارکت با خدایی که عدالت است (۳:۱ - ۴:۶).
- ۱- انجام اعمال صحیح (۳:۱-۱۰).
 - ۲- محبت نمودن به یکدیگر (۳:۱۱-۲۴).
 - ۳- هشدار در رابطه با روحهای دروغین (۴:۱-۶).
- ج) مشارکت با خدایی که محبت است (۴:۷-۵:۲۱).
- ۱- تعلیم در رابطه با محبت (۴:۷-۲۱).
 - ۲- ایمان به پسر (۵:۱-۱۲).
 - ۳- نتیجه و ملاحظات (۵:۱۳-۲۱).

باب ۱

۱ کلمه حیات همانا خود عیسی مسیح است. در انجیل یوحنا ۱:۱، عیسی به عنوان **کلمه** معرفی شده است. عیسی مسیح - کلمه خدا- از ابتدا با خدا بود. در حقیقت، عیسی نه فقط از ابتدا با خدا بود، بلکه از آنجا که خدا ابتدایی ندارد، می‌توان گفت که مسیح پیش از ابتدا با خدا بوده است. خدا همیشه بوده و هست و خواهد بود، به همین ترتیب، عیسی مسیح نیز همیشه وجود داشته و هست و خواهد بود.

کلمه (کلمه خدا) **جسم گردید و در میان ما ساکن شد** (یوحنا ۱:۱۴). مسیح، کلمه خدا جسم پوشید و به جهان آمد.^۱ کلمه خدا جسم گردید. به عبارت دیگر وی انسان شد. یوحنا و دیگر رسولان او را با چشمان خود دیدند. او را با دستهای خود لمس کردند. مسیح شیخ و یا رؤیایی زائیده فکر و تخیلات رسولان نبود. رسولان بدن جسمانی مسیح را نه تنها قبل از مرگش بلکه پس از رستاخیزش از مردگان لمس نمودند (انجیل لوقا ۲۴:۳۹). پس، یوحنا کاملاً ایمان دارد که عیسی مسیح انسان کامل و در عین حال خدای کامل است.

۲ حیات (یا مسیح) **ظاهر شد**. در این آیه، یوحنا مسیح را به نام حیات جاودانی به خوانندگان خود معرفی می‌کند. او در انجیل خود نوشت: **در او حیات بود و حیات نور انسان بود** (یوحنا ۱:۴). عیسی فرمود: **«من راه و راستی و حیات هستم»** (یوحنا ۱۴:۶). عیسی مسیح به تمام کسانی که به او ایمان آورند حیات جاودانی می‌بخشد (یوحنا ۳:۱۶). عیسی مسیح همان کلمه جاودانی پدر است که از ازل با خدا بود. او به میان ما انسانها آمد و خود را بر ما ظاهر نمود. در این رساله، یوحنا می‌نویسد: **و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد**. ما نیز باید به همین شکل حیات جاودانی را به

دوستان و آشنایان و همسایگان خود اعلام نموده، مژده مسیح را به دیگران اعلام نماییم؟ آیا در این امر فعال بوده‌ایم؟

۳ یوحنا رسول، حیات (آیه ۲) را با چشمان خود دیده بود و سخنان او را با گوش خود شنیده بود. ولی خوانندگان این رساله هرگز عیسی را با چشم خود ندیده بودند و سخنان وی را نشنیده بودند. پس به این خاطر، یوحنا این رساله را می‌نویسد تا اینکه ایشان نیز عیسی را بشناسند تا اینکه **شما هم با ما شراکت داشته باشید**. این بدان معناست که شما با شناختن عیسی با ما (یوحنا و دیگر ایمانداران) شراکت خواهید داشت و نتیجتاً با خدای پدر و پسر یگانه‌اش عیسی مسیح مشارکت حاصل خواهید نمود. مشارکت با خدا و عیسی مسیح یعنی اینکه خدا و عیسی به نزد ما آمدند تا اینکه نزد ما مسکن گیرند (یوحنا ۱:۲۳). زمانی که ما با خدا و عیسی مشارکت داشته باشیم، با دیگر ایمانداران نیز در مشارکت خواهیم بود.

۴ زمانی که ایماندار با خدا مشارکت داشته باشد، خوشی واقعی خواهد داشت. اگر خوانندگان این رساله به مشارکت با خدا وارد شوند. آنگاه ایشان به همراه یوحنا **خوشی** مشارکت با خداوند را تجربه خواهند نمود. یوحنا می‌نویسد: **این را به شما می‌نویسم تا خوشی ما^۲ کامل گردد**.

۱- جسمانیت مسیح با جسمانیت دیگر انسانها متفاوت می‌باشد. مسیح پسر یگانه خدای زنده می‌باشد. هرچند عیسی مسیح کاملاً و از هر جهت خدا بود، اما به صورت انسان به جهان خاکی آمد. پس او انسان کامل و خدای کامل است.

۲- در اینجا عبارت «خوشی ما» یعنی خوشی یوحنا و ایمانداران دیگر. در بعضی نسخه‌های خطی قدیمی، به جای «خوشی ما» عبارت «خوشی شما» آمده است که در اصل معنی آیه تغییر مهمی ایجاد

مژده انجیل مسیح خوشی واقعی را همراه می آورد. مسیح فرمود: «این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد» (یوحنا ۱۵:۱۱).

راه رفتن در نور (۱:۵-۱۰)

۵ **خدا نور است.** در کتاب مقدس، «نور» نشانه قدوسیت و پاکی و عدالت است و تاریکی نشانه گناه و شرارت می باشد. زمانی که عیسی مسیح، پسر خدا به این جهان آمد، او نوری بود که در تاریکی این جهان درخشیدن گرفت (یوحنا ۱:۵، ۹؛ ۱۹:۳؛ ۱۲:۸؛ ۱۲:۴۶).

۶ مشارکت داشتن با خدا یعنی شناختن، دوست داشتن وی و فرزند او بودن. اگر واقعاً با خدا مشارکت داریم، در نور زندگی خواهیم کرد. آنانی که در تاریکی قدم بر می دارند، نمی توانند با خدا مشارکت داشته باشند. اگر کسی ادعا کند که با خدا مشارکت دارد و در عین حال در تاریکی زندگی کند، دروغگو است.

حقیقت، فقط مربوط به سخنان و گفتار شخص نیست، بلکه باید راه و روش زندگی یک ایماندار باشد. ما باید در راستی زندگی کنیم (یوحنا ۳:۲۱ را مشاهده کنید). پرستش ما باید **در روح و راستی** باشد (یوحنا ۴:۲۳). عیسی فرمود: «من راه و راستی و حیات هستم» (یوحنا ۶:۱۴).

۷ زمانی که در **نور** راه می رویم، یعنی وقتی که با خدا مشارکت داریم، دو نتیجه عایدمان می گردد. اول اینکه به خاطر مشارکت با خدا، مشارکت با دیگر فرزندان خدا یعنی اهل بیت ایمان و ایمانداران دیگر خواهیم داشت و دیگر اینکه خون پسر خدا عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک خواهد ساخت.^۳

مشارکت با دیگران مستلزم محبت نمودن به همه ایمانداران می باشد (اول یوحنا ۴:۷، ۱۱). نکته دیگر این است که مشارکت با دیگر ایمانداران، دیدن ایشان و دیده شدن توسط

دیگران است. از این جهت برای یک مسیحی، **سلوک در نور** امری لازم و اجتناب ناپذیر می نماید. اگر در نور نباشیم و در تاریکی سلوک نماییم، دیگران را نخواهیم دید و ملاً قادر به محبت کردن و مشارکت ورزیدن با ایشان نخواهیم بود. اگر به خاطر تاریکی درونمان نتوانیم برادری را ببینیم، چگونه خواهیم توانست وی را مورد محبت قرار بدهیم؟

لذا پیش از مشارکت با دیگران، ابتدا باید با خداوند در مشارکت بود. و لازمه داشتن مشارکت با خدا، سلوک در نور خواهد بود (آیه ۶)، زیرا که خدا نور است (آیه ۵). چون خدا نور است، ما نیز باید در نور راه برویم، خدا کامل است و ما نیز باید کامل باشیم (متی ۵:۴۸).

تا وقتی که در نور مسیح راه می رویم و نور قدوسیت خدا در قلوبمان جای داشته باشد، **خون... عیسی**، دائماً ما را از هر گناه پاک می سازد. به وسیله خون عیسی مسیح، یعنی به توسط مرگ وی بر روی صلیب و ایمان به عیسی مسیح، گناهان ما هر چند بی شمار و زشت هم بوده باشد، کاملاً بخشیده و پاک شده است. زیرا که مسیح برای نجات و بخشایش ما از گناهان مصلوب گردید.

۸ خدا مظهر پاکی و قدوسیت است. نزد وی هیچ گناه یافت نمی شود و به این خاطر هیچ گناهکاری قادر به ایستادن در مقابل خدا نیست. هر قدر که ما انسانها سعی و تلاش کنیم، قادر نخواهیم بود که خود را کاملاً از گناه و ناراستی پاک کرده لیاقت حضور مقدس وی را به چنگ بیاوریم. کلام خدا به ما می آموزد که: **خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست** (آیه ۵). پاکی و نور خدا به حدی است که وی نمی تواند

نمی کند.

۳- عبارت یونانی را که به صورت «پاک می سازد» ترجمه شده می توان به قرار زیر نیز ترجمه کرد: «دائماً از هر گناه پاک می سازد».

بر گناه و ناپاکی نظر کند (حقوق ۱:۱۳).

در اول یوحنا ۱۹:۳، یوحنا می‌نویسد: **هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند.** در زبان یونانی عبارت **گناه نمی‌کند** به این معنی است که شخص ایماندار دائماً در گناه زندگی نمی‌کند. چنین ایمانداری از کارهای بد خود شرمسار و آماده توبه است. مسیحی نباید عمداً در گناه زندگی کند. ولی اینجا در آیه ۸، می‌بینیم که یوحنا ی رسول می‌گوید که علی رغم سعی و کوششمان در جهت پاک زندگی کردن، گهگاه ممکن است که خطا و گناهی از فرد مسیحی سر بزنند. سیرت کهنه و گناه‌آلود یک ایماندار ممکن است او را موقتاً به گناه و لغزش گرفتار سازد، ولی یک ایماندار واقعی برای همیشه در گناه باقی نخواهد ماند.

دو آیه ۸ و ۹:۳ دو روی یک سکه می‌باشند و از یک حقیقت سخن می‌گویند. آیه ۹:۳ می‌گوید که مسیحی نباید در بند گناه باقی بماند، زیرا که مسیح و نه شیطان پادشاه ماست. پولس رسول می‌گوید: **زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم** (رومیان ۶:۶). پولس در ادامه همین صحبت اضافه می‌کند که: **همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انکارید اما برای خدا در مسیح زنده** (رومیان ۶:۱۱). در زندگی یک ایماندار، گناه هیچ قدرتی نخواهد داشت.

ولی علی‌رغم اینها، بنا به گفته آیه ۸، ما مسیحیان ممکن است که از روی نادانی، ضعف، اشتباه، و یا تخلف عمدی مرتکب گناهی بشویم. وسوسه‌های جدید، و گناهان تازه، هر روزه در مسیر زندگی ما قرار خواهد گرفت تا ما را بفریبد و به سوی خود بکشد. ما باید مرتباً از خدا طلب رحمت و بخشش کرده، از وی تقاضا نمائیم که ما را پاک‌تر سازد. زمانی کاملاً از همه گناهانمان آزاد خواهیم شد که در بهشت و نزد عیسی زندگی کنیم^۴ (اول یوحنا ۳:۹،۶ و تفسیر

آن را مشاهده کنید).

۹ آیه ۹ از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. همه انسانها، حتی ایمانداران گناه می‌کنند و لذا همه ما باید مرتباً به سوی خدا بازگشت کرده از وی تقاضا کنیم که **ما را از هر ناراستی پاک سازد.** یوحنا در آیه ۷ به ما خاطر نشان ساخت که خدا به وسیله خون پسر خود، عیسی مسیح، ما را از گناهانمان پاک می‌سازد. ولی این چگونه امکان‌پذیر است. وظیفه ما چیست؟ این بخشایش و پاکی به چه شکل حاصل می‌گردد؟ جواب یوحنا ی رسول ساده و واضح است. قبل از هر چیز باید به گناهان خود اعتراف نماییم. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، خدا ما را خواهد بخشید، چه وعده‌گرانبها و عزیزی!

لذا یک فرد ایماندار نباید در یأس و ناامیدی مطلق زندگی کند. البته لازم است که به خاطر گناهان خود ماتم بگیریم (متی ۴:۵) ولی نباید از شفقت و رحمت خدا دل‌سرد و نومید شد. در رحمت خدا همیشه باز است و همیشه اسباب دریافت بخشایش و پاک شدن از گناه وجود دارد.

نکته دیگر این است که ما باید منظور یوحنا را از **اعتراف** به گناهان، درک کنیم. اعتراف صرفاً یک عمل ظاهری نیست. بلکه یوحنا درباره توبه سخن می‌گوید. گشودن زبان و گفتن «من گناهکارم» کافی نیست. توبه و اعتراف ما باید در عمل دیده شود. باید رویه قلبی ما نسبت به گناه تغییر کند و همانطور که خدا از گناه متنفر است ما نیز باید با او یک زبان شویم و از اعمال زشت خود احساس تنفر و انزجار نماییم.

۴- برخی از مسیحیان به این باورند که پاکی و آزادی مطلق از گناه را در این جهان خاکی می‌توان حاصل نمود. ولی اکثریت متفکران مسیحی معتقدند که ما طعم شیرین قدوسیت را در بهشت خواهیم چشید. جهت مطالعه بیشتر مقاله عمومی: «روح القدس» را مشاهده کنید.

بی‌اهمیت می‌داند. در زندگی اینگونه افراد، کلام خدا (کتاب مقدس) و عیسی مسیح (کلمه زنده خدا)، هیچ جایی ندارد.

وجدانهای ما به گناهکاری ما گواهی می‌دهند. هر کس که با قلب و وجدان خود صادق باشد، به گناهکاری و تقصیرات خود پی خواهد برد و به آنها اعتراف خواهد نمود. بیایید گوشهای جان خود را به سوی صدای خداوند متمایل گردانیم و کلام او را بشنویم. زیرا اگر کلام خدا را در زندگی و دل خود راه ندهیم، نتیجه آن خواهد شد که درهای قلب خود را به سوی خدا خواهیم بست و خدا را از زندگی خود خارج خواهیم کرد.

باب ۲

اطاعت از احکام خدا (۲: ۱-۶)

۱ چنانکه در ۹: ۱ دیدیم، یوحنا می‌نویسد اگر به گناهان خود اعتراف نماییم، خدا ما را خواهد بخشید و ما را از هر ناراستی پاک خواهد نمود. ولی ممکن است عده‌ای به غلط این تعلیم را به عنوان مجوزی جهت گناه کردن تلقی کرده، با خود بگویند که «اینک جای نگرانی وجود ندارد و هر زمان که خواستم و گناهی مرتکب شدم، کافی است که به آن اعتراف کنم و خدا مرا پاک خواهد ساخت!» یوحنا رسول که به خوبی از خطر چنین برداشت اشتباهی آگاه می‌باشد، نکته مورد بحث را روشن تر می‌سازد. هدف یوحنا از نوشتن این رساله، تشویق ایمانداران به گناه کردن نیست! بلکه او می‌خواهد که ایمانداران به مسیح زندگی مقدس و پاکی داشته باشند.

یوحنا می‌گوید، این را نوشتیم تا شما گناه نکنید ولی اگر مرتکب گناهی شدید، نماینده و وکیل مدافعی به نام عیسی مسیح نزد پدر داریم که به دفاع و جانب‌داری از ما بر خواهد خاست. عیسی بهترین مدافع یک ایماندار است. زیرا که عیسی، ما انسانها را تا حد مرگ، محبت نموده

در اینجا باید این نکته را خاطر نشان ساخت که در هنگام اعتراف، باید تک‌تک گناهانمان را به حضور خدا آورده از تمام کارهای بد خود توبه نماییم و به خاطر آنها از خدا طلب آمرزش کنیم. صرف اینکه بگوییم ما گناهکاریم کافی نیست! بلکه لازم است که از تمام کارهای بد خود به طور مشخص و انفرادی اعتراف کرده و از آنها توبه کنیم.

یوحنا می‌گوید: **او امین و عادل است.** مقصود او از این عبارت چیست؟ خدای پدر یک بار و برای همیشه پسر حبیبش عیسی مسیح را به جهت گناهان ما تنبیه نمود. اگر به عیسی مسیح و کار او بر صلیب ایمان بیاوریم و هدیه فیض و بخشش رایگان او را دریافت نماییم، دیگر خدا ما را به سبب اعمال گذشته‌مان تنبیه نخواهد نمود. زیرا مجازات مکرر، از عدالت خدا به دور می‌باشد. خدا عادل است و هیچ کس را بیش از یک بار تنبیه نخواهد نمود. خداوندمان عیسی مسیح را سپاس بی‌حد باد که او به جای ما مجازات شد تا اینکه ما از داوری عدل خدا نجات پیدا کرده از بند ملامت و تقصیر رها شویم. اگر او بخواهد ما را دوباره تنبیه کند دیگر **امین و عادل** نخواهد بود (رومیان ۲: ۲۲-۲۶ را مشاهده کنید).

۱۰ بعضی افراد ادعا می‌کنند که هرگز گناهی مرتکب نشده‌اند، این گونه اشخاص فی الواقع خدا را دروغگو می‌شمارند، زیرا که خداوند در کلام مقدس خویش می‌فرماید که **همه گناه کرده‌اند** (رومیان ۳: ۱۰-۱۲). خدای پدر پسر یگانه و بی‌گناه خود را به جهان فرستاد تا قربانی گناهان ما گردد. اگر بگوییم که گناه نکرده‌ایم، در واقع کار عیسی مسیح را ناچیز شمرده‌ایم و محبت خدا را نادیده گرفته‌ایم. کسی که خود را بی‌گناه می‌شمارد، از کلام خدا بی‌خبر است و از ارزش خون مسیح بی‌اطلاع می‌باشد. چنین شخصی حکم خدا مبنی بر گناهکاری خود را دروغ شمرده است و کار عظیم عیسی مسیح را

است. او خود انسان شد تا تمامی ضعفهای ما را درک کند و همدرد ما شده، بتواند ما را در تجربیات و مسائلمان یاری دهد (عبرانیان ۱۷:۲-۱۸؛ ۱۵:۴).

عیسی بهترین مدافع و شفیع ماست. او وکیل عادل ما می‌باشد؛ و از آنجا که او عادل است، می‌تواند در مقابل پدر (قاضی عادل) ایستاده، از ما شفاعت کند. عیسی مسیح دائماً در حضور پدر برای آنانی که به او ایمان آورده‌اند شفاعت می‌کند (رومیان ۸:۳۴، عبرانیان ۷:۲۵).

۲ در دادگاه، وکیل مدافع همیشه جانب متهم را گرفته، سعی می‌کند به دادگاه و به قاضی نشان دهد که متهم بی‌گناه است و تقاضای برائت و تخفیف در مجازات نماید. ولی وکیل ما، عیسی مسیح در مقابل خدای پدر، یک چنین شیوه‌ای در پیش نمی‌گیرد. او به پدر می‌گوید: «این متهم گناهکار است!» او به پدر می‌گوید: «این متهم سزاوار مجازات و مرگ و عذاب ابدی می‌باشد!» ولی اضافه می‌کند که: «علی رغم تقصیرش، من به جای او مجازات اعدام را قبول کرده‌ام. من به جای او طعم دوزخ را چشیده‌ام، من بهای گناه او را پرداخت کرده‌ام. من خونهای جرم و گناه او را پرداخت نموده‌ام» (رومیان ۳:۲۳-۲۵).

یوحنا به ما اطمینان می‌دهد که عیسی کفاره گناهان ما می‌باشد. عیسی کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بجهت تمام جهان نیز است. این بدان معنی است که بهای گزافی که مسیح بر بالای صلیب پرداخت، جهت رفع گناهان همه جهان کافی می‌باشد. هر کس که به عیسی ایمان آورد بخشیده خواهد شد (یوحنا ۱:۲۹؛ اول یوحنا ۴:۱۰).

هر زن و مردی که بر صحنه این جهان پا نهاده گناهکار و سزاوار مرگ و عقوبت ابدی است. ما ایمانداران باید این حقیقت را مرتباً و به همه اعلام نماییم. ولی در کنار این خبر بد، حقیقت دیگری را نیز باید به ایشان خبر داد و آن

اینست که در دادگاه عدل خداوند، عیسی مسیح را به عنوان وکیل مدافع، نجات دهنده، دوست و محبوب خود داریم که دائماً از ما در حضور خدای پدر شفاعت می‌کند.

۳-۴ اطاعت از مسیح، دقیقاً مانند راه رفتن در نور (اول یوحنا ۱:۷) می‌باشد. تا وقتی که احکام خدا را اطاعت می‌کنیم، در نور سلوک خواهیم کرد و قادر به دیدن و شناختن مسیح خواهیم بود. ولی به مجرد سرپیچی از احکام خداوند، خود را به حیطه ظلمت می‌اندازیم و توانایی شناختن و دیدن مسیح از ما سلب خواهد شد. هستند کسانی که ادعای ایمان به مسیح می‌کنند ولی اعمالشان اعمال تاریکی و ظلمت و تمرد و سرپیچی از احکام مسیح است. اینها ایمانداران دروغین می‌باشند. آنها به گناهان خود اعتراف نمی‌کنند و در نتیجه عفو الهی را تجربه نخواهند نمود و لاجرم در ظلمت گناه خود باقی خواهند ماند.

۵-۶ اگر به کلام خدا ایمان آورده انجیل را اطاعت کنیم، محبت او در ما کامل خواهد شد. عیسی مسیح کلیه احکام خدا را در این جمله خلاصه می‌کند: «خداوند خدای خود را به تمامی دل و جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما» (مرقس ۱۲:۳۰). مشاهده می‌کنیم که اطاعت از احکام خدا، یعنی محبت کردن و عشق ورزیدن به او (یوحنا ۱۴:۱۵، ۲۱؛ اول یوحنا ۵:۱۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

زمانی که از احکام خدا اطاعت کنیم، او به نزد ما خواهد آمد و در پیش ما مسکن خواهد گزید (یوحنا ۱۴:۲۳). خداوند در درون قلب ما خواهد بود و ما در او زیست خواهیم نمود، او ما را از حضور خویش آگاه خواهد ساخت و ما را در محبت خود باقی نگاه خواهد داشت (یوحنا ۱۵:۱۰).

حکمی تازه (۱۷-۷:۲)

۷ در آیه ۶ یوحنا رسول می‌گوید که ما

برادران نیز به مثابهٔ سلوک در ظلمت می‌باشد. زمانی که در نور راه می‌رویم، راه خود را خواهیم دید و لغزش نخواهیم خورد. نور نخواهد گذاشت که تاریکی گناه بر ما تسلط یابد.

به گفتهٔ یوحنا رسول، ظلمت گناه، چشمان کسی را که از برادر خود نفرت می‌کند، کور کرده است (آیه ۱۱). ظلمت گناه، همیشه چشمان قربانیان خود را نابینا می‌سازد. شیطان می‌خواهد که ما کور باشیم. او منتهای سعی خود را به کار می‌برد تا ما را نسبت به نور خدا کور کرده، ما را در ظلمت نگاه دارد. ابلیس نمی‌خواهد که ما نقشه‌های شوم را ببینیم و از آنها مطلع شویم. از همه مهم‌تر، او نمی‌خواهد که چشمان ما باز شده، عیسی را ملاقات کنیم.

۱۲ یوحنا، خوانندگان خود را با عنوان **ای فرزندان خطاب می‌کند**. زمانی که یوحنا رسول این رساله را نگارش می‌کرد در حدود نود سال از عمر او می‌گذشت؛ پس در نظر رسول پیر مسیح همهٔ افراد کلیسا مانند فرزندان عزیز وی می‌باشند.

یوحنا رسول بار دیگر این حقیقت مهم را به یاد کلیسا می‌آورد که گناهان ایشان به خاطر اسم او (عیسی مسیح) آمرزیده شده است. این سخن بدان معنی است که زمانی که فرد به عیسی مسیح و به نام او ایمان می‌آورد، گناهان او آمرزیده خواهد شد. دریافت بخشش و پاک شدن از گناهان، اولین برکتی است که از ایمان به مسیح نصیب ایماندار می‌گردد. اطمینان از دریافت بخشش و مصالحت با خداست که مایهٔ قوت ایمانداران در طول سفر عمر می‌گردد.

۱۳ مقصود از **پدران ایمانداران** بالغ می‌باشد، اینها کسانی هستند که به وسیلهٔ تجربهٔ طولانی ایمان، عیسی را که از ابتدا بوده است، می‌شناسند. این به آن معنا نیست که مخاطبین یوحنا، عیسی را با چشمان خود دیده‌اند بلکه منظور یوحنا این است که ایشان از طریق ایمان، او را شناخته‌اند.

مسیحیان بایستی مانند عیسی رفتار کنیم و به طریق او سلوک نماییم. رفتار عیسی چگونه بود؟ **حکم کهنه** مورد بحث همانا فرمان خدا مبنی بر محبت کردن به خدا و همسایه خود می‌باشد. عیسی مسیح از ابتدای کار به این «حکم کهنه» موعظه می‌نمود. از دیرباز ایمانداران مسیحی می‌دانستند که حکم خدا چیست (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). به گفتهٔ یوحنا، آن حکم کهنه یا قدیمی، همان کلام خداست که از مدت‌ها پیش به ایشان تعلیم داده شده بود. همهٔ تعالیم و احکام دیگر بر پایهٔ محبت، قرار داده شده است (متی ۲۲: ۴۰).

۱۴ اینک یوحنا **حکمی تازه** به کلیسا می‌نویسد. این حکم را مسیح در شب قبل از مصلوب شدن خود به شاگردان خود فرموده بود. و حکم این است: **«یکدیگر را محبت کنید، چنانکه من شما را محبت نمودم»** (یوحنا ۱۵: ۱۲). عیسی مسیح این فرمان را **حکمی تازه** نامید (یوحنا ۱۳: ۳۴).

محبت مسیح گونه، لازمهٔ زندگی مسیحی می‌باشد. یوحنا رسول از ما می‌خواهد که مانند مسیح زندگی و محبت کنیم. یوحنا رسول، محبت مسیح را به چشم خود دیده بود و با گوش خود شنیده بود و آن را تجربه کرده بود. او دیده بود که چطور عیسی به خاطر محبت به جهان، جان خود را بر بالای صلیب قربانی ساخت و دریافت بود که محبت حقیقی در مسیح یافت می‌گردد. یوحنا می‌گوید محبت واقعی و حقیقی در مسیح دیده خواهد شد. اگر کسی به مسیح ایمان بیاورد، از نور عیسی منور خواهد گردید و زمانی که نور مسیح در دل ایمانداران بتابد، ایشان قادر به محبت کردن به دیگران خواهند بود. زیرا جایی که نور مسیح باشد، تاریکی ناگزیر به فرار خواهد بود (یوحنا ۱: ۹، ۵).

۹-۱۱ به همان طریقی که محبت به برادران نشانهٔ راه رفتن در نور است، تنفر از

۱۵ دنیا را و آنچه در دنیاست دوست مدارید. منظور از دنیا، ملکوت ظلمت است؛ و مقصود از **آنچه در دنیاست**، در حقیقت **شهوت جسم**، **خواهش چشم و غرور زندگانی** می باشد (آیه ۱۶). غیرممکن است که خدا و دنیا را با هم و به یک اندازه دوست داشت. **زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست.**

ولی در این آیه یک حقیقت مهم تر نیز نهفته است. خداوند ما جهان و همه نعمات نیکویی را که در این جهان موجود است، آفریده است. اینها همگی هدیه پدر آسمانی ما به ما می باشند. خداوند مهربان، این عالم را به ما هدیه نموده است و باید که با شکر و شادی (بی آنکه اسراف و حیف و میل کنیم)، از نعمات و برکات خداوند استفاده نمود. در عین حال باید مواظب بود که خوبیهای این جهان، محبت ما را به خود جلب نکند. قلب ما باید کاملاً متعلق به خداوند عاطفی نعمات باشد و نه به عطایای این جهان! به طور مثال، پول را در نظر بگیرید. پول به خودی خود شریر نیست، ولی محبت به پول و پول پرستی و مال دوستی، گناه است. یا اینکه استراحت برای بدن ما لازم و حیات بخش است، ولی دوستی آن منجر به راحت طلبی و تنبلی خواهد شد که بد و گناه است. یا مثلاً کار کردن و تلاش معاش بسیار خوب و جهت داشتن یک زندگی پاک لازم می باشد. ولی دوستی کار، و تلاش بی جا و بیش از اندازه، به حرص و شهوت جمع آوری مبدل خواهد شد باعث ویرانی زندگی انسان خواهد گردید. با توجه به مثالهای بالا می توان نتیجه گرفت که خدا از ما می خواهد که توجه خود را به جای نعمات و هدایای این جهان به اعطاء کننده آنها (خدا) معطوف بداریم^۵ (متی

مقصود یوحنا از **جوانان** افراد تازه ایمان می باشد که بر **شریر غالب** شده اند. ایشان از ملکوت ظلمت نجات پیدا کرده اند و به ملکوت نور وارد گردیده اند.

از آنجا که سخنان یوحنا خطاب به **پدران** و **جوانان** و **بچه ها** است، پس به همه ایمانداران مربوط می گردد، لذا نباید هر دسته از سخنان را مختص یک گروه سنی خاص دانست.

۱۴ یوحنا ی رسول در اینجا دو نکته مهم دیگر به آنچه که قبلاً در آیه ۱۳ نوشته بود اضافه می کند. و آن این است که اولاً جوانان در ایمان توانا می باشند و ثانیاً دلیل توانایی ایشان این است که کلام خدا در آنها ساکن می باشد و به همین خاطر بر شریر غلبه یافته اند. حقیقت اول این است که ایمانداران توانا می باشند. ما در خداوند توانایی هر چیز را داریم (فیلیپان ۴: ۱۳). ایمانداران باید اسلحه تام خدا را برداشته و با توانمندی در مقابل شریر بایستند (افسیسیان ۶: ۱۰-۱۱). حقیقت دوم این است که جوانان ایماندار توانا می باشند زیرا که کلام خدا را در دل دارند. کلام خدا همانا انجیل عیسی مسیح است که در واقع اسلحه روحانی ما **شمشیر روح** در مقابله با شیطان می باشند (افسیسیان ۶: ۱۷).

منظور از **کلمه خدا** نیز عیسی مسیح می باشد. هنگامی که مسیح، کلمه زنده خدا در ایماندار ساکن گردد، هر چیزی که از او (خدا) طلب نماییم، بجا خواهد آورد (یوحنا ۱۵: ۷). پس بیایید هر روزه از خدا بخواهیم که ما را ببخشد و از هر گناه پاک کند (آیه ۱۲). بخواهیم که بر شریر غلبه پیدا کنیم (آیه ۱۳). تا اینکه در ایمان توانا گردیم و کلام او در ما بماند (آیه ۱۴). بیایید هر روزه از خدا بخواهیم که ما را به اطاعت از فرامین الهی راغب تر و توانا تر کند، تا اینکه از نور او منورتر شده، از دانش او برخوردار شویم و از محبت خدا مملو گردیم. وعده عیسی مسیح این است که تمامی این خواسته ها بر ایمان کرده شود!

۵- البته بر ما لازم است که همسایه خود را نیز محبت نماییم، ولی محبت خدا در مرحله اول اولویت قرار دارد. با دوست داشتن خدا و عشق ورزیدن به

۳۷:۱۰؛ مرقس ۳۰:۱۲؛ لوقا ۲۶:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

این دنیا، ملکوت ابلیس می‌باشد (یوحنا ۳۱:۱۲؛ اول یوحنا ۵:۱۹). این جهانی است که خدا آن را محبت نمود و پسر خود را برای آن داد (یوحنا ۱۶:۳). عیسی به این جهان آمد تا آن را از تسلط شیطان و گناه نجات بخشد. این جهانی است که قادر به شناختن و دریافتن عیسی نبود (یوحنا ۱۰:۱). و بالاخره این دنیا، تا زمان بازگشت مسیح و انجام گرفتن داوری نهایی، در تاریکی و ظلمت باقی خواهد ماند. **نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند، از آنجا که اعمال ایشان بد است** (یوحنا ۱۹:۳).

۱۶ در اینجا، یوحنا رسول سه مورد از خصوصیات دنیا و ملکوت ظلمت را برای ما مثال می‌زند. اینها چیزهایی هستند که یک مسیحی باید از آنها برحذر باشد و از آلوده شدن به آنها خودداری ورزد. اولین کشش دنیا، **شهوت جسم** از قبیل تمایلات جنسی، راحت‌طلبی، لذت‌خواهی و بندگی جسم و شکم است. دومین بدی موجود در این جهان، **خواهش چشم** است. خواهش چشم حرص و طمع ورزیدن است. آنانی که در بند دنیا هستند، بنده خواهشهای چشم خود می‌گردند و مدام در پی خواسته‌های چشم خود می‌دوند. سومین چیزی که در دنیاست و از پدر نیست، غرور زندگانی می‌باشد. غرّه شدن به چیزهایی که انسان دارد و به قوت و تواناییهای شخصی خود بالیدن، اخلاقی شایسته یک فرزند خدا نمی‌باشد. غرور زندگانی، شخص را وا می‌دارد که در پی مقام و ثروت و شهرت و جاه و منزلت برآمده، آنها را تکیه‌گاه خود قرار دهد و به جای ایمان و اعتماد به خدا، به خود و آنچه دارد، اعتماد کند.

۱۷ دنیا و شهوات آن در گذر است، پس چرا دیگر جهان‌گذرا را مایه اعتماد خود قرار دهیم؟ **لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد**

باقی می‌ماند. اراده خدا این است که انسانها به مسیح ایمان آورده، از احکام او، خصوصاً از دو حکم اصلی (محبت خدا و محبت همسایه خود) اطاعت نمایند. کسی که به مسیح ایمان آورده باشد و از احکام او اطاعت نماید، حیات جاودانی را دریافت خواهد نمود (متی ۲۱:۷).

هشدار در رابطه با دجال (۲۹-۱۸:۲)

۱۸ ... این ساعت آخر است. یعنی اینک زمان آخر (ساعت آخر) که در انتظارش بوده‌اید رسیده است. ساعت آخر، با میلاد مسیح و آمدنش به این جهان شروع شد و با بازگشت ثانوی او به جهان، پایان می‌پذیرد. به این گونه تمامی تاریخ بشر را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود، دوره قبل از میلاد مسیح و وقایعی که پس از میلاد مسیح به وقوع پیوسته است. حتی تقویم بسیاری از ممالک عالم نیز از این اصل پیروی نموده و تاریخ را به دو قسمت قبل از میلاد و بعد از میلاد گروه‌بندی می‌نمایند. این ساعت آخر، تاکنون نزدیک به دو هزار سال طول کشیده است.

قبل از رجعت مسیح، **دجال**^۶ به این جهان

اوست که محبت او در ما جا خواهد گرفت و از ما جاری خواهد شد. با محبت خدا است که خواهیم توانست دیگران را مورد مهر و محبت قرار دهیم (مرقس ۳۱:۱۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۶- دجال دشمن بزرگ و قوی مسیح است که کمی پیشتر از ظهور ثانوی مسیح، در این جهان ظاهر خواهد شد. بسیاری از مفسرین کتاب مقدس معتقدند که دجال، همان «مرد شریر و فرزند هلاکت» و «آن بی‌دین» است که پولس رسول در رساله دوم به تسالونیکیان ۲:۱-۱۲ به او اشاره می‌کند. دجال، نماینده شیطان است و به گفته یوحنا رسول، برای خود مأمورانی دارد که همان انبیاء و معلمان دروغین می‌باشند که هم‌اینک در جهان و در میان ما حاضر هستند.

مسیحیان ایماندار تحریر شده است. ولی مسیحیان نیز ممکن است که فریب معلمان دروغین را خورده، گمراه گردند. این گونه تعالیم دروغ هرگز از طرف خدای راستیها نیست.

۲۲ بزرگ‌ترین دروغ چیست؟ بزرگ‌ترین دروغ این است که بگوییم که عیسی، مسیح و منجی عالم و پسر یگانه خدا نیست. انکار حقانیت مسیح، در حقیقت انکار نمودن حقانیت خداست (متی ۲۷:۱۱، یوحنا ۹:۱۴-۱۰؛ دوم یوحنا ۷).

۲۳ ... و کسی که اعتراف به پسر نماید، پدر را نیز دارد (اول یوحنا ۴:۱۵ را مشاهده کنید). فقط به وسیله شناختن پسر است که می‌توان پدر را شناخت (یوحنا ۱:۱۸). هیچ کس هرگز قادر به آمدن به نزد خدا نخواهد بود مگر به وسیله پسر (یوحنا ۱۴:۶). راههای بسیاری هستند که نظر به بهشت و خدا دارند ولی فقط یکی از آن طریق است که به خدا می‌رسد و آن راه، عیسی مسیح است. عیسی مسیح فرمود: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴:۶). در هیچ کس غیر از او نجات نیست. زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشد که بدان ما نجات یابیم (اعمال ۱۲:۴).

۲۴ و اما شما آنچه از ابتدا شنیدید که همانا کلام خدا باشد، در شما ثابت بماند. اگر کلام خدا در ما نماند، مسیح در ما ساکن نخواهد بود و ما در او نخواهیم ماند. نتیجه دور افتادن از مسیح این خواهد شد که ما نیز شبیه همان معلمان کذبه‌ای که در آیات ۱۸-۱۹ ذکرشان رفت، خواهیم شد. اگر در مسیح و کلام او نمانیم، میوه نخواهیم آورد و خشک خواهیم شد و فقط به درد بریده شدن و سوختن خواهیم خورد

خواهد آمد (دوم تسالونیکیان ۲:۱-۸، ۴؛ اول یوحنا ۳:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ولی پیش از آنکه دجال اعظم و اصلی پدیدار گردد، در طول تاریخ کلیسا، بسیاری دجالهای دیگری به ضد مسیح برخاسته و بر علیه وی قد علم نموده‌اند (مرقس ۵:۱۳-۶، ۲۱-۳۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اینها معلمان دروغینی می‌باشند که باتعالیم دروغ خود سبب گمراهی مردم می‌شوند.

۱۹ معمولاً، این معلمان و دجالها از درون کلیسا برخاسته و از درون باعث فساد می‌گردند. اینها از درون کلیسا بیرون آمده‌اند، زیرا در کلیسا جایی جهت تعالیم دروغ ایشان وجود ندارد. اینها در ظاهر مانند دیگر ایمانداران هستند، ولی یوحنا می‌گوید که ایشان هرگز ایمان حقیقی را دریافت ننموده‌اند. آنها هرگز جزیی از کلیسا و بدن مسیح نگردیده بودند. این معلمان دروغین، هرگز مسیحی واقعی نشده بودند.

بسیاری از مسیحیان از آیه فوق برای این تعلیم استفاده می‌کنند که می‌گوید اگر کسی از ایمان برمی‌گردد در واقع او از ابتدا مسیحی نبوده است. زیرا که ایماندار واقعی محال است که ایمان خود را از کف داده، منکر مسیح گردد.^۷

۲۰ ایماندار واقعی از آن قدوس (مسیح) می‌باشد. او مسح را یافته است. ایمانداران به مسیح، به وسیله روح القدس مسح گردیده‌اند. عیسی مسیح، کسانی را که به او ایمان آورده باشند لمس خواهد کرد و به آنها روح القدس را خواهد بخشید. روح القدس، روح راستی است (یوحنا ۱۴:۱۷). با کمک شهادت روح القدس، حقیقت را خواهیم دانست (یوحنا ۱۴:۲۶). پس یک ایماندار واقعی به مسیح، هرگز دروغ را به دیگران نخواهد آموخت.

۲۱ خوانندگان این رساله، از این حقیقت با اطلاع می‌باشند. هدف یوحنا از نگارش این رساله به آنها، این نیست که آنها را از حقیقت مسیح با خبر سازد. این رساله خطاب به

۷- برای مطالعه بیشتر در این مورد مقاله عمومی:

«آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» را مشاهده کنید.

پیش خود فکر کنند که «من بی اطلاع و نادانم و قادر به ارائه هیچ خدمتی به خدا نیستم». هرگز این حرف را ننیزد! کلام خدا را بخوانید و آن را از دهان معلمان و خادمین خدا بشنوید و دائماً در آن تفکر کنید و ایمان داشته باشید که روح القدس، آنچه را که برای پیروی از مسیح لازم است به شما تعلیم خواهد داد. در نظر خدا، هیچ کس بی ارزش و غیر قابل تعلیم نیست.

لذا یوحنا می گوید، بگذارید کلام خدا در شما ساکن شود. اجازه بدهید که مسح روح القدس در شما بماند. جد و جهد کنید که در مسیح بمانید و از او تعلیم بگیرید.

۲۸ الان ای فرزندان در او ثابت بمانید. به جرأت می توان گفت که تعلیمی از این مهم تر در کتاب مقدس وجود ندارد. زیرا اگر در او ثابت نمایم، به هنگام ظهورش (در زمان بازگشت ثانوی مسیح)، از او خجل خواهیم شد. اگر در مسیح ثابت نمایم، در آن روز خداوند به ما خواهد گفت: «هرگز شما را نشناختم!» (متی ۲۳:۷).

اما اگر در مسیح ثابت بمانیم، در هنگام ظهورش از او خجل نخواهیم گشت. اگر او در ما ساکن شود و مادر مسیح ثابت بمانیم، بی هیچ شک و شبه ای خواهیم دانست که از نجات یافتگان هستیم. و در روز داوری، زمانی که در مقابل تخت داوری او قرار بگیریم، مسیح به ما خواهد گفت: «آفرین ای غلام نیک مندی!» (متی ۲۱:۲۵).

اگر مسیح امروز به این جهان بازگردد به من و شما چه خواهد گفت؟ آیا قادر خواهیم بود که با اعتماد و بی آنکه خجل شویم، در مقابل او بایستیم؟

۲۹ چگونه می توان یک مسیحی واقعی، یک فرزند حقیقی خدا را شناخت؟ جواب یوحنا این است: هر که عدالت را به جا آورد، از وی تولد یافته است. خدا عادل است و در نتیجه،

(یوحنا ۷:۴-۱۵ را مشاهده کنید). ولی اگر آنچه که شنیدیم (کلام خدا) در ما بماند، ما در پسر و در پدر ثابت خواهیم ماند. کسی که در پسر بماند در خدای پدر نیز باقی خواهد ماند. بیایید همیشه یکدیگر را در ماندن در کلام و مسیح تشویق نماییم تا در کلامی که شنیده ایم و در خدایی که کلامش را به ما بخشیده است ثابت بمانیم.

۲۵ آنهایی که در مسیح می مانند و مسیح در ایشان ساکن است، حیات جاودانی را دریافت خواهند نمود (یوحنا ۴:۱۴، ۶:۴۰ را مشاهده کنید).

۲۶ یوحنا این آیه را به ما می نویسد تا از وعده حیات جاودانی غافل نشویم. بیایید این وعده مبارک را با جان و دل بپذیریم و فریب معلمان گمراه کننده را نخوریم.

۲۷ آن مسح که از او یافته ایم همان روح القدس می باشد که عیسی مسیح به ایمانداران خود بخشیده است. یوحنا به خوانندگان خود می گوید که این مسح در ایشان ثابت است. سپس ادامه می دهد: حاجت نداری که کسی شما را تعلیم دهد. منظور یوحنا چیست؟ مقصود وی این است که راهنما و معلم اصلی یک فرد مسیحی، روح القدس است. البته خداوند از معلمانی که از روح پُر می باشند، جهت تعلیم و تربیت کلیسای خود استفاده خواهد کرد (افسیان ۱۱:۴). پس هر تعلیم صحیح از سوی خدا و به وسیله روح القدس است. این تعالیم یا به طور مستقیم از سوی خدا می آید و یا اینکه به طور غیر مستقیم به وسیله خواندن کلام و یا شنیدن کلام از معلمان پُر از روح القدس، به کلیسا آموخته می شود.

عیسی مسیح فرمود: «...روح القدس که پدر او را به اسم من می فرستد، ... همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد» (یوحنا ۱۴:۲۶). پس مسیحیان محتاج تکیه بر حکمت بشری نخواهند بود. ممکن است که بعضی مسیحیان

باب ۳ فرزندان خدا (۱:۳-۱۰)

۱ چه هدیه عظیمی پدر به ما داده است! این حقیقت، مرکز ثقل انجیل مسیح است. خدا انسانها را دوست می‌دارد. او می‌خواهد که همه افراد بشر از مرد و زن نجات یابند و فرزندان او گردند (یوحنا ۱۶:۳ را مشاهده کنید). این پیام منحصر به فرد مسیحیت را در هیچ مذهب دیگری پیدا نخواهید کرد. به همین دلیل است که تنها امید حقیقی عالم را در انجیل مسیح و مسیحیت یافت خواهید نمود. هیچ مذهب دیگری و هیچ مکتب دیگری چنین امید نجات و حیات جاودانی به بشریت غرق در گناه پیشکش نمی‌کند. تنها، انجیل است که بشریت را به بهشت و حیات جاودانی رهنمود می‌گردد. و تنها انجیل است که کلام زنده خدای زنده می‌باشد.

محبت خدا در این حقیقت آشکار می‌گردد که ما فرزندان خدا خواهیم گشت. به وسیله انجیل مسیح، ما فرزندان خدا هستیم (یوحنا ۱:۱۲؛ غلاطیان ۳:۲۶، ۴:۷ را مشاهده کنید). هرگز به این حقیقت شک نکنید! شیطان مرتباً سعی می‌کند که در قلب ما نسبت به این حقیقت شک ایجاد کند و خوشی واقعی اولاد خدا بودن را از ما بگیرد. به ما می‌گوید: «تو گناهکار بی‌ارزشی هستی و هرگز نمی‌توانی فرزند خدا گردی!» ولی این دروغ است. ما به خاطر خون عیسی مسیح از همه ناراستیها پاک شده‌ایم (اول یوحنا ۱:۷). بیایید به دروغهای شیطان گوش ندهیم.

درک این حقیقت که چگونه ممکن است که افراد بی‌لیاقت و آلوده به گناهی چون ما فرزندان خدا شوند و وارث ملکوت بهشت گردند، برای جهان بی‌ایمان مشکل و حتی غیر قابل قبول است. جهان قادر به پذیرفتن این وعده نمی‌باشد. ولی به یاد بیاوریم که جهان، یعنی انسانهای بی‌ایمان، مسیح را نیز نپذیرفتند

هر کسی که از او متولد شده باشد، اعمال عدالت را به جا خواهد آورد. به عبارت دیگر، هرکس که عادل باشد و اعمال عدالت را به جا آورد، از خدا متولد گردیده است. زیرا که تولد تازه و به جا آوردن اعمال عدالت، لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند.

منظور یوحنا از این سخن که هرکس که از خدا مولود شده است عدالت را به جا خواهد آورد چیست؟ به جا آوردن عدالت، یعنی ایمان داشتن به عیسی مسیح و اطاعت از احکام او. مسیح عادل است و احکام او عدل می‌باشد. زمانی که شخص از احکام مسیح پیروی کند و آنها را اجرا نماید، عادل شمرده خواهد شد (اول یوحنا ۳:۷). نتیجه می‌گیریم که همه کسانی که به مسیح ایمان آورده‌اند و از احکام او پیروی می‌کنند، فرزندان عادل خدا محسوب خواهند شد.

تولد تازه و مولود شدن از خدا، یعنی اینکه انسان از لحاظ روحانی به وسیله روح القدس متولد گردد (یوحنا ۳:۵ و تفسیر آن را مشاهده کنید). تولد تازه به این معنی نیست که شخص سعی کند با انجام کارهای خوب و عام‌المنفعه، و یا پیروی از دستورات و اعمال دینی، خود را روحانی و فرزند خدا بسازد. طبیعت گناه‌آلود انسانی، هرگز قادر به نجات دادن و روحانی ساختن خود نیست. طبیعت کهنه و گناهکار ما، قادر نیست که خود را فرزند خدا سازد. انسان گناهکار، نمی‌تواند خود را روحانی بسازد. اولین کاری که روح القدس در زندگی ما انجام می‌دهد، کشتن انسانیت کهنه و زنده ساختن خلقتی نو می‌باشد (رومیان ۶:۶، دوم قرنتیان ۵:۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). انسانی که از خدا تولد یافته است، به وسیله روح القدس رفتار و زندگی می‌کند (غلاطیان ۵:۱۶ و ۲۵). همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند (رومیان ۸:۱۴).

۵ مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را بردارد
(یوحنا ۱: ۲۹). مسیح گناهان ما را با متحمل شدن مجازات اعدامی که برای ما مقدر شده بود، بر خود گرفت و به این وسیله ما را از بدهی عظیمی که داشتیم آزاد نمود. مسیح بی گناه بود. او به هیچ وجه سزاوار مرگ بر روی صلیب نبود (عبرانیان ۴: ۱۵). ولی او به جای ما مجازات اعدام را تحمل کرد و کفاره گناهان ما گردید (رومیان ۵: ۸، ۶؛ اول قرنتیان ۳: ۱۵؛ اول یوحنا ۲: ۲ را مشاهده کنید).

۶ هر که در وی ثابت است گناه نمی کند^۸
یعنی اینکه کسی که در مسیح زندگی می کند نمی تواند که در آن واحد در گناه نیز به سر برد (آیه ۹ را مشاهده کنید). کسی که در مسیح زندگی می کند ممکن است گاهی مرتکب خطا و گناهی شود ولی هرگز به طور کامل در زندگی گناه آلود غرق نخواهد شد (اول یوحنا ۱: ۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). اگر یک نفر مسیحی گناهی مرتکب شود، باید فوراً از آن گناه توبه کند و پاک خواهد شد (اول یوحنا ۱: ۹).

اگر عمداً به طور مرتب گناه کنیم، نشانه این است که مسیح در ما زندگی نمی کند و ما در مسیح نیستیم. بیایید از خود پرسیم که آیا در زندگی من گناهی وجود دارد؟ آیا گناهی وجود دارد که به آن اعتراف نکرده ایم و از آن توبه ننموده ایم؟ آیا گناهی وجود دارد که مرتباً مرتکب می شویم و آن را از خود دور نمی کنیم؟ اگر از گناه دوری نکنیم و از گناه متنفر نباشیم، مسیح در ما زندگی نخواهد کرد. زیرا کسانی که از خدا اطاعت کنند و پاک دل باشند، او را خواهند دید و او را خواهند شناخت (متی ۵: ۸؛ اول یوحنا ۳: ۲-۴).

(یوحنا ۱: ۱۰). و به طریق اولی نیز ما را نخواهند پذیرفت (یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۱).

۲ لکن می دانیم که چون او ظاهر شود ...
یعنی زمانی که عیسی برای بار دوم به این جهان بازگشت نماید، مانند او خواهیم بود. هر چند که ما الان فرزندان خدا هستیم ولیکن هنوز کاملاً مانند مسیح پاک و مملو از محبت نگردیده ایم. ولی زمانی که مسیح با جلال خود بازگردد و او را ملاقات کنیم هم شکل او خواهیم شد. انسانیت که نه ما عوض خواهد شد و شبیه او خواهیم گردید. جلال او در ما و به وسیله ما منعکس خواهد شد و از طریق ما منتشر خواهد گردید (یوحنا ۱۷: ۲۴؛ دوم قرنتیان ۳: ۱۸).

۳ منظور یوحنا از این امید چیست؟ امید
همان آرزومندی و اشتیاق به دیدن عیسی است. امید ملاقات مسیح، مانند مسیح شدن، شریک گشتن در جلال مسیح، و مانند مسیح محبت نمودن است. اگر واقعاً آرزوی ما مانند مسیح شدن باشد، وعده خداوند این است که این امید تحقق خواهد پذیرفت و مانند او خواهیم شد. اگر امیدمان مانند مسیح شدن است، همانطور که او پاک است ما نیز خود را از هر ناپاکی پاک خواهیم ساخت.

۴ هر کس که گناه را به عمل می آورد، بر خلاف شریعت خدا عمل می کند. یوحنا رسول می گوید: هر کس. مهم نیست که انسان دارای چه رتبه و مقام اجتماعی باشد و در چه موقعیت اقتصادی و شغلی قرار داشته باشد. شاه و گدا و رئیس جمهور و کشاورز و کارگر، هر کس که گناه کند مخالف شریعت و قانون خدا عمل نموده است.

بسیاری از مردم کلمه گناه را دوست نمی دارند! هرگاه که مرتکب گناهی می گردند می گویند: «اشتباه کرده ام!». ولی آنها فقط خود را فریب می دهند. هر عملی که مخالف اراده و شریعت خدا باشد، بیش از یک اشتباه صرف است. کلام خدا آن را گناه می نامد.

۸- در عوض عبارت «گناه نمی کند»، بعضی از ترجمه ها عبارت «دائماً گناه نمی کند» را آورده اند. بر طبق متن اصلی یونانی، فعل فوق بهتر است به صورت «دائماً گناه نمی کند» ترجمه و درک شود.

خدایی به خود خواهد گرفت و به طور طبیعی، از هر گناه و ناپاکی دوری خواهد گزید.

ولی به خاطر داشته باشیم که درست است که پرتقال، ثمره درخت پرتقال است، ولی گاهی دیده می شود که آفت و مرض پرتقال را خشک می کند و یا بد طعم می سازد. ولی ثمره آن درخت (هر قدر هم که بد شکل و بد طعم و زشت باشد) لیمو ترش نخواهد بود! این حقیقت در مورد زندگی ما مسیحیان نیز صادق است. زمانی که از خدا مولود شدیم، ثمرات روح القدس در زندگیمان به ظهور خواهد رسید. ولی ممکن است که نفس ما «مریض» شده یا آفت گناه به زندگیمان رخنه کند. اگر پس از تولد تازه در گناه بیفتیم، بیماری گناه و وسوسه کیفیت زندگی روحانی ما را تحت تأثیر قرار خواهد داد ولی در این حقیقت که فرزند خداییم هیچ اثری نخواهد داشت. یوحنا می گوید که اگر در این موقعیتی گرفتار شدیم، باید به گناهان خود اعتراف کرده از آنها توبه نماییم.

از آنجا که فرزند خدا هستیم، طبعاً نمی خواهیم که مرتکب گناه شویم. برعکس، خواسته قلبی ما این است که اراده خدا را به انجام برسانیم و مایه خشنودی پدر آسمانی خود گردیم. پس زمانی که مرتکب گناهی می شویم، این طبیعت کهنه ماست که سعی در تشویق ما به بازگشتن به رویه های گذشته می کند (رومیان ۷: ۱۸-۲۰). بیایید که با قوت روح القدس در مقابل طبیعت کهنه خود مقاومت کنیم.

۱۰ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس را از اعمال و میوه های ایشان خواهیم شناخت. هر

۷ معلمان دروغین بسیاری خواهند آمد و سعی در گمراه نمودن ما خواهند کرد ولی ایشان را از اعمالشان خواهیم شناخت. **کسی که عدالت را به جامی آورد عادل است.** اگر کسی اعمال عدالت را به جا آورد، آنگاه خواهیم دانست که او عادل و از مسیح است. از سوی دیگر، اگر کسی به طور مداوم اعمال ناراستی را به جا آورد، مسیحی دروغین می باشد. عیسی فرمود: **«ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت»** (متی ۷: ۱۶).

۸ و کسی که گناه می کند^۹ از ابلیس است. کار ابلیس این است که مردم را فریب دهد و آنها را به سوی گناه و زشتی بکشانند و در نهایت اسیر گناه و تباهی بسازد. ولی عیسی به جهان آمد تا اعمال شیطان را در هم بشکند و انسانهای در بند گناه را از اسارت گناه و ملکوت ظلمت آزاد سازد.

۹ هر که از خدا مولود شده است گناه نمی کند^{۱۰} (اول یوحنا ۱: ۸؛ ۵: ۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ما از خدا متولد شده ایم. **تخم و بذر** (یعنی طبیعت او) در ما است، قوت و قدرت و محبت کردن و زندگی پاک، در نفس ما جا گرفته است. پس از دریافت طبیعت خدا، دیگر قادر نخواهیم بود مخالف ذات او عمل نماییم. روح القدس که این طبیعت تازه را در ما ایجاد نموده است ما را وادار می سازد که اعمال نیکو را انجام دهیم و از انجام اعمال گناه دوری نماییم. مسیحی کسی است که از پدر، به وسیله ایمان به پسر و به قوت روح القدس مولود گردیده باشد و زندگی روحانی تازه ای را شروع نماید (یوحنا ۳: ۵؛ رومیان ۸: ۱۱ را مشاهده کنید).

برای مثال، میوه پرتقال را از درخت پرتقال می چینند. ثمره درخت پرتقال، لیمو ترش نخواهد بود. به همین شکل چون خدا مقدس است، فرزندان او نیز مقدس خواهند بود. انسانیت گناهکار ما پس از تولد تازه طبیعت

۹- در متن یونانی کلمه «گناه می کند»، معنی «دائماً در حال گناه کردن به سر می برد» است.

۱۰- معنی دقیقتر این عبارت در زبان یونانی «دائماً در گناه به سر نمی برد» است.

کس که اعمال عدالت را به جا آورد^{۱۱} فرزند خداست (اول یوحنا ۲:۲۹). و هر که عدالت را به جانمی آورد^{۱۲} از خدا نیست.

نداشتن محبت نسبت به برادران و خواهران گناه است (اول یوحنا ۲:۹). در اینجا یوحنا خاطر نشان می‌سازد که انجام عدالت در زندگی روزمره همانا محبت کردن به دیگران^{۱۳}، و مخصوصاً محبت نسبت به برادران^{۱۴} است (یوحنا ۱۳:۳۴؛ غلاطیان ۶:۱۰). خلاصه و چکیده تمامی احکام و تعالیم الهی، محبت نمودن خدا و همسایه خود می‌باشد (رومیان ۹:۱۳؛ غلاطیان ۵:۱۴) و تفسیر آن را مشاهده کنید).

یکدیگر را محبت کنید (۳:۱۱-۲۴)

۱۱-۱۲ قائلین اولین فرزند آدم بود. آدم اولین انسانی بود که خدا خلق نمود. از جایی که قائلین شریر بود، برادرش هابیل را (که در نزد خدا عادل محسوب گردیده بود) کشت (پیدایش ۴:۸). شرارت، همیشه با عدالت مخالفت و دشمنی دارد. هرگز بین شرارت و عدالت، آشتی برقرار نخواهد شد. یوحنا ی رسول به ما می‌گوید مانند قائلین نباشیم.

۱۳ چرا دنیا^{۱۵} از کسانی که به مسیح ایمان دارند متنفر است و با ایشان خصومت می‌ورزد؟ زیرا ایمانداران از این دنیا نیستند. ما به ملکوت خدا تعلق داریم، ما از خدا مولود گردیده‌ایم (یوحنا ۱:۱۲-۱۳، ۱۵:۱۸-۱۹). اگر جهان عیسی را دشمن داشت، به طریق اولی پیروان او را نیز مورد دشمنی قرار خواهد داد.

۱۴ در اول یوحنا ۲:۲۹ می‌خوانیم: هر که عدالت را به جا آورد از وی تولد یافته است. یعنی اینکه هر کسی که اعمال عدالت را به جا آورد از لحاظ روحانی مولودی نو و تازه می‌باشد. چنین شخصی زندگی روحانی جدیدی را دریافت نموده است. انجام اعمال عدالت مستلزم داشتن ایمان و اطاعت نمودن از احکام

خداوند می‌باشد. و لازمه اطاعت از احکام خدا، داشتن محبت نسبت به اوست (آیه ۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). بنابراین، داشتن محبت یعنی داشتن حیات روحانی. پس اگر برادر خود را محبت نماییم، می‌توانیم از این حقیقت مطمئن باشیم که از مرگ گذشته، به حیات جاودانی وارد شده‌ایم (یوحنا ۵:۲۴ را مشاهده کنید). ثمره تنفر مرگ است و میوه محبت حیات جاودانی می‌باشد.

۱۵ احساس تنفر نسبت به برادر و یا خواهر مانند عمل قتل است. حتماً لازم نیست عملاً کسی را به قتل برسانیم تا در نزد خدا قاتل محسوب گردیم! نفرت ورزیدن به برادری مانند این است که در قلب و ذهن خود او را به قتل رسانیده‌ایم. مسیح فرمود اگر نسبت به برادر خود بی‌سبب خشم گیریم مانند یک قاتل مستوجب حکم خواهیم بود (متی ۵:۲۱-۲۲). تنفر و قتل منتهی به هلاکت روحانی خواهد شد و کنندگان این چنین اعمال، حیات جاودانی ندارند.

۱۶ زندگی عیسی مسیح، نمونه کامل محبت به دیگران می‌باشد. عیسی به وسیله زندگی و اعمال و گفتار خود، نمونه‌ای برای ما به جا گذاشت تا ما در اثر قدمهای او رفتار کنیم

۱۱- در متن یونانی «دائماً به جا آورد» است.

۱۲- در متن یونانی «دائماً به جا نمی‌آورد» است.

۱۳- در اینجا یوحنا ی رسول در مورد جنبه عملی محبت صحبت می‌کند. البته واضح است که قبل از آنکه بتوانیم دیگران را محبت کنیم، باید محبت خدا را تجربه کرده باشیم و تمایل به اجرای احکام او در قلبمان باشد (مرقس ۱۲:۳۰). اراده و حکم خداوند این است که همسایه خود را مانند نفس خویش محبت نماییم.

۱۴- در اینجا مقصود از «برادران» همه ایمانداران به عیسی مسیح است.

۱۵- در اینجا، مقصود از دنیا، انسانیت شرور و گناهکار است.

خود اطمینان دهیم که ما حقیقتاً فرزندان خدا می‌باشیم و قادر خواهیم بود که به حضور پدر آسمانی رفته، نزد او دعا کنیم. لذا اگر مایل به داشتن اطمینان نجات و اطمینان ایستادن نزد پدر آسمانی هستیم، باید برادران را محبت کنیم.

۲۰ بعضی مواقع پیش می‌آید که **دل ما، ما را مذمت** (سرزنش) می‌کند که «تو ایمان نداری، تو مسیحی واقعی نیستی، تو گناهکاری، تو نمی‌توانی فرزند خدا باشی» و از این قبیل. ولی خدا از دل ما بزرگتر و داناتر می‌باشد. حتی اگر قلب ما، ما را مذمت کند، این خداست که ما را عادل خوانده است و خدا از قلب ما بزرگتر می‌باشد. او ما را مورد ملامت و مذمت قرار نخواهد داد (رومیان ۸:۱).

۲۱ بر اساس آیه ۲۰، اگر دل ما، ما را مذمت نکند، خدا ما را مذمت و ملامت نخواهد نمود. پس بر طبق آیه ۲۱، **هرگاه دل ما، ما را مذمت نکند؛** چقدر بیشتر در حضور خدایی که ما را مذمت نمی‌کند، **اعتماد** خواهیم داشت؟

اگر وجدان ما پاک باشد، و قلب ما شهادتی بر علیه ما نداشته باشد، با اعتماد کامل خواهیم توانست در مقابل خدا ایستاده، دعا کنیم (رومیان ۵:۱؛ عبرانیان ۴:۱۶).

۲۲ چون از احکام خدا اطاعت می‌کنیم، می‌توانیم از خدا هر چیزی را طلب نموده، مطمئن باشیم که وی دعای ما را مستجاب خواهد نمود. اگر خدا مطابق خواسته ما عمل ننماید، به این خاطر است که به طور صحیح از او تقاضا نکرده‌ایم (یعقوب ۳:۴). ولی در هر حال، خداوند همیشه به طریقی به دعا‌های ما جواب خواهد داد. ممکن است کاملاً مطابق میل و خواسته ما عمل نکند ولی او نیازهای روحانی ما را برآورده خواهد ساخت.

اینک کمی دقیق‌تر به موضوع دعا نگاه کنیم. یوحنا می‌گوید: **هر چه از او (از خدا) سؤال کنیم می‌یابیم، از آن جهت که احکام او را نگاه می‌داریم**

و از نمونه او سرمشق بگیریم. اگر او برادران ما را به اندازه‌ای محبت کرد که حاضر شد جان خود را بر روی صلیب برای آنها قربانی کند. ما نیز باید آنها را صادقانه محبت کنیم. محبت ما نسبت به برادران باید مانند محبت مسیح باشد. همانطور که او جان خود را برای آنها داد، ما نیز باید حاضر به جان‌فشانی باشیم. ما نباید در صدد حفظ جان خود باشیم، بلکه باید همیشه جهت بذل جان و فدا نمودن بوده، در پی آن باشیم که وقت و مال و جان خود را برای دیگران فدا نماییم (یوحنا ۱۵:۱۲-۱۳، رومیان ۵:۸؛ اول یوحنا ۴:۹-۱۱).

۱۷-۱۸ محبت واقعی از عمق وجود می‌جوشد و از درون ما سرچشمه می‌گیرد. ولی باید دانست که ثمره محبت واقعی و اعمال محبت‌آمیز، همیشه ظاهری و قابل دیدن می‌باشد. محبت واقعی و حقیقی که از دل می‌جوشد، صرفاً زبانی نمی‌باشد و در عمل و راستی خود را جلوه‌گر خواهد ساخت.

۱۹ کارها و اعمال عدالت و محبت ما نشانه زندگی روحانی جدید ما است. **و از این خواهیم دانست که از حق هستیم.** این آیه از بسیاری جهات مشابه آیه ۱۴ می‌باشد. در آیه ۱۴، یوحنا می‌گوید که از انجام اعمال عدالت خواهیم دانست که **حیات** داریم، در اینجا می‌گوید از محبت نسبت به برادران خواهیم دانست که متعلق به **حق** می‌باشیم. در حقیقت هر دو آیه از یک معنا سخن می‌گویند، عیسی فرمود: «**من راه و راستی (حق) و حیات هستیم**» (یوحنا ۱۴:۶). اگر در عدالت و محبت زیست کنیم، «حیات و حق» یعنی عیسی مسیح در ما زیست می‌کند. پس با داشتن حیات مسیح در خود چه جای ترس و نگرانی باقی خواهد ماند؟ ترس، نزد آنانی که محبت دارند جایی ندارد (اول یوحنا ۴:۱۸). بنابراین، می‌توانیم دل‌های خود را نزد خدا مطمئن گردانیم. آنگاه خواهیم توانست که در مواقع شک و تردید و ترس به

۲۴ عیسی فرمود: «اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند» (یوحنا ۱۵: ۱۰). در این جا یوحنا می گوید: و هر که احکام او را نگاه دارد در اوست و او در وی. ساکن بودن در مسیح و در محبت ماندن هر دو به یک معنی می باشد. زندگی و ماندن در مسیح، مهم ترین کاری است که یک نفر می تواند انجام دهد (اول یوحنا ۲: ۲۸). ولی شرط ماندن در مسیح و زندگی در محبت وی. نگاه داشتن احکام او می باشد.

چگونه خواهیم دانست که مسیح در ما ساکن می باشد؟ این اطمینان را روح القدس در درون ما به وجود می آورد (رومیان ۸: ۱۶؛ اول یوحنا ۴: ۱۳). اگر روح القدس در ما ساکن باشد، یعنی مسیح در ما سکونت دارد.

باب ۴ روحهای دروغین و راستین (۴: ۱-۶)

۱ در زمان یوحنا رسول افراد بسیاری وجود داشتند که با کمک روحهای مختلف (ارواح شریر)، بشارت می دادند و یا وعظ و نبوت می کردند. این مورد در عصر حاضر نیز امری طبیعی می باشد. بنابراین همانطور که در قرن اول میلادی، کلیسای اولیه روحها را آزمایش می کرد؛ امروز هم وظیفه ما این است که روحها را بیازماییم. ولی این کار چگونه امکان پذیر است؟ چه میزان و قاعده و قانونی داریم که به وسیله آن، پیام انبیاء و واعظین را امتحان کنیم و محک بزنیم؟ اولین و اصلی ترین معیار ما جهت سنجش حقیقت، کلام خدا و کتاب مقدس می باشد. اگر آنچه که ایشان می گویند با کتاب مقدس سازگار باشد، می توان نتیجه گرفت که آن افراد از سوی روح خدا سخن می گویند.

یوحنا در این بخش روش آزمودن روحها را تعلیم می دهد. او می گوید روحها را بیازمایید که

و به آنچه پسندیده اوست، عمل می نماییم. اگر به احکام خدا احترام نگذاریم و به آنها عمل ننماییم و مطابق اراده و میل خدا زندگی نکنیم، دعاهاى ما باطل خواهد بود.

لذا قبل از هر چیز، شرط اول این است که زندگی خود را مطابق میل و اراده خدا تغییر دهیم. باید سعی کنیم مطابق میل و اراده او زندگی کرده، احکام او را اطاعت نماییم. شرط دوم این است که دعاهاى ما باید با ایمان همراه باشد (متی ۲۱: ۲۲؛ مرقس ۱۱: ۲۴). به عبارت دیگر باید ایمان داشته باشیم که خدا قادر به انجام همه چیز است و او می داند که چه چیز به نفع ما و ملکوت او می باشد. شرط سوم این است که به نام عیسی و برای جلال او دعا کنیم (یوحنا ۱۴: ۱۴). شرط چهارم این است که مطابق اراده خدا دعا کنیم (اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵). این چهار شرط مهم دعا را عیسی مسیح به این صورت بازگو می کند: «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد» (یوحنا ۱۵: ۷).

۲۳ چه کنیم تا خدا از ما خشنود گردد؟ اینجا یک بار دیگر یوحنا رسول این نکته بسیار مهم را توضیح می دهد. به گفته یوحنا، گره این معما به وسیله ایمان به مسیح و اطاعت از مسیح و محبت به او، باز می شود. ایمان حقیقی هرگز قائم به ذات نمی باشد بلکه جهت بقای خود همیشه محتاج اطاعت از خدا و محبت به خداست (غلاطیان ۵: ۶؛ یعقوب ۲: ۱۷ و تفسیر آن را مشاهده کنید). ایمان درخت است و اطاعت از احکام خدا میوه های آن است.

ایمان به اسم مسیح، یعنی ایمان به عیسی. نام مسیح، بیانگر شخصیت و ذات عیسی مسیح می باشد. عیسی، مسیح یعنی مسح شده از طرف خداست، وی منجی عالم و پسر یگانه خدای پدر می باشد. او پادشاه پادشاهان و رب الارباب است (اول تیموتائوس ۶: ۱۵، مکاشفه ۱۹: ۱۶).

خدای قادر مطلق است که حدود دو هزار سال پیش، مجسم شد (به صورت جسمانی و مانند یک انسان معمولی) به این جهان آمد. و به صورت یک انسان به آسمان صعود کرد. و همین مسیح جلال یافته، امروز زنده است و به دست راست خدای پدر نشسته است و نزد پدر به جهت ایمانداران شفاعت می‌نماید (عبرانیان ۳:۱).

ولی زمانی که عیسی انسان شد، ذات خدایی خود را از دست نداد. او خدای مجسم شده یا خدادار قالب جسمانی یک انسان بود. او از ازل با پدر و روح القدس یک خدای واحد بوده است (یوحنا ۱:۱۴؛ فیلیپان ۲:۳-۸ را مشاهده کنید).

بنابراین، همه کسانی که عیسی مسیح را به این صورت اقرار و اعتراف نمایند، ایماندار محسوب می‌گردند و روح خدا را دارند. به طور خلاصه باید گفت که یک راه ساده جهت تشخیص ایمانداران حقیقی وجود دارد و با یک امتحان ساده می‌توان گفت که چه روحی در ماورای سخنان آن افراد وجود دارد. و آن اینست که همه کسانی که الوهیت مسیح را معترف می‌شوند، متعلق به مسیح و ایماندار واقعی می‌باشند.^{۱۶}

۳ هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. چنین روحی از شریر و ابلیس می‌باشد. این گفته بسیار سقیم و مشکل می‌نماید، ولی حقیقت دارد. تعالیم و سخنان افراد را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم نمود، آنانی که مسیح مجسم شده را اعتراف می‌کنند و آنانی که منکر الوهیت مسیح می‌باشند.^{۱۷} آن

از خدا هستند یا نه. منظور یوحنا از این سخن این است: «ببینید افراد چه می‌گویند و سخن آنها از کجا ریشه می‌گیرد». همیشه باید صحت و سُقم کلام کسانی را که ادعا می‌کنند که توسط «روح القدس» سخن می‌گویند بررسی کرد و با دقت سخنان آنها را با حقایق کلام خدا محک زد. زیرا همیشه انبیاء و معلمان دروغین وجود دارند که در صدد گمراه کردن و فریب دادن گله خدا می‌باشند (مرقس ۱۳:۲۲؛ اعمال ۲۹:۲۰-۳۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲ در زمان نگارش این رساله، کتابهای مختلف عهدجدید هنوز در دسترس کلیسا نبود و اگر هم رساله و قسمتی از عهدجدید نگارش گردیده بود، هنوز به صورت یک مجموعه از کلام خدا و به شکل امروزی آن در اختیار ایمانداران نبود. مخاطبین یوحنا رسول، هنوز فرصت مطالعه تمام قسمتهای عهدجدید را نداشتند. لذا به این خاطر است که یوحنا رسول یک اصل ساده و کلی جهت شناخت ارواح کذب، معلمین دروغین و انبیای متقلب به کلیسا ارائه می‌کند. اصل این است: هر روحی که به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست (اول قرن‌تیا ۱۲:۳، دوم یوحنا ۷ را مشاهده کنید). عقاید اشخاص نسبت به عیسی مسیح بسیار متفاوت است و از شیوه برخورد افراد با عیسی مسیح می‌توان دریافت که آیا آنها به روح خدا متعلق هستند یا نه.

عیسی مسیح کیست؟ در تمام تاریخ بشر، سؤالی از این مهم‌تر وجود ندارد. پاسخ به این سؤال، مشخص کننده موضع افراد مختلف خواهد بود. پاسخ یوحنا رسول به قرار زیر است: «عیسی مسیح، خود خداست که به صورت جسم به جهان آمد». عیسی مسیح انسان کامل و خدای کامل می‌باشد. او یک انسان معمولی نبود. و نیز او روحی نبود که در جسم انسانی حلول کرده باشد و پس از مرگ آن شخص، جسد خاکی را ترک کند. عیسی مسیح

۱۶- البته اشخاص می‌توانند با زبان خود اعتراف کنند ولی در دل خود ایمان نداشته باشند. اما پس از مدتی، دروغ آنها معلوم و فاش خواهد شد.

۱۷- این دو نوع روح، بر نفس و روح شخص تأثیر می‌نهند. و لذا اگر روحی که به مسیح معترف باشد

بدعت‌گزاران، و دجالان همگی از این دنیا می‌باشند و سخنان، تعالیم و نبوت‌های ایشان دنیوی است. آنها از این جهان هستند و چیزهای این جهان را دوست دارند. و به همین خاطر نیز جهان ایشان را دوست می‌دارد و سخنان ایشان را می‌شنود (یوحنا ۱۵:۱۹).

۶ ما که روح مسیح را داریم از خدا هستیم. اگر کسی کلام ما را بپذیرد، او نیز از خداست. ولی اگر کسی کلام ما را نشنود و یا آن را خوار بدارد، نمی‌تواند از خدا باشد (یوحنا ۸:۴۷). با این وسیله خواهیم دانست که چه کسی از خداست و روح راستی (روح القدس) را دارد و کدام شخص تحت تأثیر روح گمراهی قرار دارد.

روح راستی نام دیگر روح القدس می‌باشد (یوحنا ۱۴:۱۷). جهان و اشخاص دنیوی نمی‌توانند روح القدس را بپذیرند، زیرا جهان قادر به شناختن حقیقت و راستی نیست و نمی‌تواند کلام ما را بشنود. جهان، **روح ضلالت** و روح دروغ و تاریکی را پذیرفته است. مردم دنیوی فریب دروغ‌های ارواح کذب را خورده‌اند و در تاریکی و جهل روحانی گام برمی‌دارند.

پطرس رسول می‌نویسد: **یس ای حبیبان، چون این امور را از پیش می‌دانید، با حذر باشید که مبادا به گمراهی بی‌دینان ربوده شده، از پایداری خود بیفتید. بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید، که او را از اکنون تا ابد الاباد جلال باد. آمین** (دوم پطرس ۱۷:۳-۱۸). باشد که ما نیز با مطالعه جدی و مستمر کلام خدا، در فیض و راستی و معرفت خداوندان عیسی مسیح رشد کنیم.

(روح القدس) در انسان باشد، آنگاه او نیز به عیسی مسیح اعتراف خواهد نمود. و برعکس اگر روحی که در شخص است به مسیح اعتراف ننماید (ارواح کذب و شریر)، در نتیجه آن شخص هم به عیسی مسیح اعتراف نخواهد نمود و ایمان نخواهد آورد.

کسانی که به الوهیت مسیح اعتراف می‌کنند، از خدا مولود شده‌اند و نجات خواهند یافت. و کسانی که منکر الوهیت مسیح می‌باشند، روح خدا را ندارند و گمشده باقی خواهند ماند. و دقیقاً به همین خاطر است که بشارت انجیل مسیح و موعظه کردن به مسیح خداوند از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار است. در این عالم، هیچ کاری مهم‌تر از بشارت انجیل و موعظه به مسیح وجود ندارد. عیسی مسیح، صرفاً یک انسان جسمانی مثل بقیه نبود، **او صورت خدای نادیده است** (کولسیان ۱:۱۵). هر تعلیم دیگری که با تعلیم یوحنا منافات داشته باشد از خدا نیست و نمایانگر روح دجال می‌باشد و از شیطان سرچشمه گرفته است (اول یوحنا ۲:۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید). این روح‌ها نهایتاً متعلق به شیطان و از یاران او می‌باشند.

۴ ما که از خدا هستیم **بر ایشان غلبه یافته‌ایم**. توجه کنید که یوحنا می‌گوید ما هم اکنون غلبه یافته‌ایم! عیسی مسیح پیروزی را برای ما فراهم کرده است و همیشه بر اینگونه تعالیم غالب خواهیم بود.

او که در ماست یعنی عیسی مسیح، یا دقیقتر بگوییم روح القدس یا روح مسیح می‌باشد. عیسی، به واسطه روح القدس در ما زیست می‌کند. منظور از **آنکه در جهان است**، شیطان رئیس تمامی ارواح ناپاک و شریر می‌باشد. عیسی مسیح شیطان را رئیس این جهان لقب داد (یوحنا ۳۱:۱۲). عیسی از شیطان و تمامی ارواح ناپاک بزرگتر است. پس هرگز نگوئیم: «ما مسیحیان ضعیف و ناتوان هستیم» و یا «تعدادمان کم است». بلی ممکن است که از لحاظ تعداد در اقلیت باشیم ولی از نظر قدرت به مراتب بزرگتر از شیطان و یارانش هستیم. ما به هیچ وجه ضعیف نیستیم، زیرا تمامی قدرت خدا را در کنار خود داریم.

۵ انبیای کذب، معلمین دروغین،

محبت خدا و محبت ما (۷:۴-۲۱)

۷-۸ پیشتر دیدیم که یوحنا رسول نوشت: **خدا نور است** (اول یوحنا ۱:۵). نیز خواندیم که **کسی که برادر خود را محبت نماید، در نور ساکن است و لغزش در وی نیست** (اول یوحنا ۲:۱۰). اینک یوحنا می‌گوید: **خدا نور است (آیه ۸) و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده است (آیه ۷).**

خدا نور است، پس ما باید در نور سلوک کنیم. خدا محبت است، پس ما باید در محبت گام برداریم. فقط آن کسانی که در نور (در ایمان) و محبت قدم بر می‌دارند، از خدا مولود گردیده‌اند (اول یوحنا ۲:۲۹؛ ۳:۱۰).

خدا محبت است. یوحنا رسول به گفتن اینکه خدا محبت می‌کند، اکتفا نمی‌کند. البته گفتن اینکه خدا محبت می‌کند، کاملاً صحیح است، ولی در اینجا یوحنا رسول به نکته بسیار مهمتری اشاره می‌کند. آن نکته این است که ذات خدا محبت است. محبت صرفاً یکی از اعمال و کارهای خدا نیست، محبت از ذات مقدس وی سرچشمه می‌گیرد. محبت خدا نسبت به ما به این خاطر نیست که نیکویی و خوبی ما او را تحت‌تأثیر قرار داده است و او ناگزیر از تلافی می‌باشد. بلکه دلیل آنکه خداوند ما را دوست دارد و مورد مهر قرار می‌دهد این است که ذات او محبت است.

خدا محبت است. این بزرگترین و بهترین مژده انجیل مسیح می‌باشد. در هیچ مذهب دیگری این حقیقت تا به این اندازه به روشنی تعلیم داده نشده است. پیروان هیچ مذهبی در جهان نمی‌دانند که **خدا محبت است**. علت این است که قدم اول در راه درک محبت خدا، تجربه آن محبت می‌باشد و جهت شناختن خدا باید تجربه ملاقات با او را حاصل نمود. این تجربه حاصل نمی‌شود مگر به وسیله ملاقات خدا در عیسی مسیح. در عیسی مسیح است که دانش خدا و درک محبت عظیم روشن می‌گردد. **زیرا**

خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳:۱۶). به واسطه مسیح است که ما خدا را به عنوان پدر آسمانی خود شناخته و محبت پدری او را تجربه می‌کنیم.

حال این سوال پیش می‌آید که آیا می‌توان محبت و عشق را به وسیله مطالعه در باره عشق و دلدادگی تجربه نمود؟ جواب منفی است. باید عاشق شد تا معنی محبت را دانست. باید پدر و یا مادر بود تا محبت نسبت فرزندان را دانست. به همین ترتیب باید محبت خدا را در قلب خود پذیرا شده، آن را به طور شخصی و انفرادی تجربه نماییم. خواندن و مطالعه و شنیدن سخنان شیرین، پیرامون محبت خدا کافی نیست. باید محبت خدا را در درون دل و وجود خود تجربه کنیم. در غیر این صورت از محبت خدا بی‌اطلاع و بی‌حاصل خواهیم بود. ولی تجربه و دریافت محبت کافی نیست، بلکه باید محبتی را که از خداوند گرفته‌ایم به دیگران ارزانی کنیم. اگر دائماً محبت خدا را به برادران منتقل کنیم، می‌توان مطمئن بود که محبت خدا دائماً ما را مملو خواهد ساخت. ولی اگر دیگران را محبت ننماییم، عاقبت درون ما از محبت خدا تهی خواهد ماند.

توجه داشته باشید که هر محبت واقعی از خدا سرچشمه می‌گیرد. ابتدا محبت را از خدا دریافت می‌کنیم و سپس آن را به دیگران منتقل می‌سازیم. با تکیه بر انرژی انسانی خود هرگز قادر به ارائه محبت واقعی به دیگران نخواهیم بود. محبت حقیقی امری است روحانی و ثمره کار روح القدس در زندگی ماست.

۹ چگونه محبت خدا مشخص و نمایان می‌شود؟ محبت خدا از این آشکار شد که وی پسر یگانه خود را به این جهان فرستاد تا ما انسانها را نجات بخشد (یوحنا ۳:۱۶). ایمان به مسیح و پیدا کردن نجات، شامل حصول

بخشایش از گناهان و دریافت نجات و حیات جاودانی می‌باشد. از همان لحظه‌اولی که مسیح را به عنوان خداوند و نجات دهنده خود پذیرفتیم، زندگی جدید مادر مسیح شروع گشته و مسیح در ما زیستن آغاز می‌کند و این زندگی جدید با مسیح تا به ابد ادامه پیدا خواهد نمود. وه، چه خدای پر مهر و محبتی داریم!

۱۰ این ما نبودیم که خدا را محبت کردیم. بلکه خدا اول ما را محبت کرد (آیه ۱۹ را مشاهده کنید). اگر ما ابتدا خدا را محبت کرده بودیم، شایستگی دریافت محبت او را می‌داشتیم، ولی کلام خدا می‌گوید که ما به هیچ گونه شایسته دریافت محبت خدا نبودیم. **لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما فرود** (رومیان ۸:۵). چرا مرگ و صلیب مسیح لازم بود؟ او برای گناهان ما و به جهت پرداخت بهای گزاف گناهان ما مرد تا به جهت ما و تمام جهان کفاره گناهان باشد (اول یوحنا ۲:۲).

۱۱ چرا باید دیگران را محبت نماییم؟ زیرا که او ما را دوست داشت. همانگونه که عیسی ما را محبت کرد، ما نیز باید دیگران را مورد محبت و دوستی خود قرار دهیم (یوحنا ۱۵:۱۲؛ اول یوحنا ۱۶:۳). چگونه می‌توان آنهایی را که مسیح تا سرحد جان خود دوست داشت، محبت نمود؟

۱۲ ما خدا را ندیده‌ایم (یوحنا ۱:۱۸)، ولی اطمینان از ملاقات خدا، مستلزم دیدن خدا با چشم نمی‌باشد. زیرا خدا در قلبهای ما زندگی می‌کند و ما را از حضور خود مطمئن می‌سازد. اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا که محبت می‌باشد در درون ما ساکن خواهد بود (یوحنا ۲۳:۱۴ را مشاهده کنید). محبت او ما را مملو خواهد ساخت (رومیان ۵:۵). و وقتی با اطاعت از کلام او به محبت کردن به دیگران ادامه می‌دهیم، **محبت او در ما کامل** می‌شود (اول یوحنا ۵:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۳ اینجا یوحنا یکبار دیگر سخنان قبلی خود را تکرار می‌کند و بر اهمیت آن تأکید می‌ورزد (اول یوحنا ۲۴:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید). در اینجا یوحنا می‌گوید: **او از روح خود به ما داده است**. در قسمت دیگری از عهدجدید می‌خوانیم که پولس رسول می‌گوید که خدا روح خود را به ما عطا فرموده است (غلاطیان ۵:۲، ۵:۴). ولی در اینجا یوحنا رسول می‌گوید که خدا از روح خود به ما داده است که در واقع اشاره به یک حقیقت می‌کند و هر دو قسمت به یک معنی می‌باشد. روح‌القدس از طرف خدا به ما ارزانی می‌گردد. خدا، روح خود را با توجه به ظرفیت، استطاعت و آمادگی ما و به طور مناسب و شایسته خدمت و دعوتمان به ما عطا می‌نماید. ولی می‌خوانیم که این معیار و میزان در مورد مسیح صدق نمی‌کرد زیرا خدا روح خود را بی‌اندازه و بی‌حد به مسیح داده بود (یوحنا ۳:۳۴).

۱۴ **کسی هرگز خدا را ندید**^{۱۸} (آیه ۱۲). یوحنا رسول می‌گوید که ما (مسیح را) دیده‌ایم (یوحنا ۱۴:۱ را مشاهده کنید). و چون مسیح را از نزدیک دیده‌ایم، **شهادت می‌دهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهنده جهان بشود** (یوحنا ۱۶:۳-۱۸ را مشاهده کنید).

مسیح نجات دهنده جهان است، ولی همه افراد این جهان نجات نیافته‌اند. لازمه دریافت نجات مسیح اقرار و اعتراف و ایمان به این حقیقت است که عیسی پسر خدا می‌باشد (آیه ۱۵).

۱۵ در این آیه یوحنا رسول یک بار دیگر حقیقت مهمی را که در آیات اول یوحنا ۲:۲-۲۴ و ۲:۴ گفته بود، تکرار می‌کند. اقرار،

۱۸- در عهدعتیق، می‌خوانیم، که در موارد استثنایی، خدا به صورت فرشته به بسیاری از افراد مانند ابراهیم و موسی ظاهر می‌شود. ولی هیچ کس هرگز خدا را روپرو ملاقات نکرده است.

اعتراف و ایمان به این حقیقت مهم که عیسی پسر خداست، آغاز زندگی در خدا و مشارکت با خدا می‌باشد (آیه ۱۶). زندگی در خدا، یعنی شناخت وی و شناختن خدا یعنی حیات جاودانی (یوحنا ۳:۱۷).

لازم به تذکر است که همه موارد فوق از قبیل، اعتراف به عیسی مسیح به عنوان پسر خدا، ایمان به عیسی، اطاعت از احکام خدا، محبت به خدا، محبت به برادران و هموعان، و شناخت خدا، و غیره همگی با هم در ارتباط می‌باشند. باید به خاطر داشت که هرگونه اقدام به جدا ساختن و یا انتخاب کردن از میان آنها خطا می‌باشد.

۱۶ از آنجا که خدا در ما زیست می‌کند (آیه ۱۵)، ما دانسته و باور کرده‌ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده. «دانسته و باور کرده‌ایم»، یعنی اینکه به طور تجربی محبت خدا را درک نموده‌ایم و قانع شده‌ایم که خدا ما را دوست دارد. از این جهت، می‌توانیم بر این محبت تکیه نماییم.

هر که در محبت ساکن است در خدا است و خدا در وی (اول یوحنا ۲:۳؛ ۲:۴ را مشاهده کنید).

۱۷ هر چه محبت خدا در ما کامل‌تر گردد، بیشتر به شباهت مسیح در خواهیم آمد. تبدیل شدن به شباهت مسیح و به کمال رسیدن محبت خدا در ما، باید هدف اصلی ما باشد (رومیان ۲۹:۸). زمانی که محبت خدا در ما تکمیل شد، **آنگاه در روز جزا (دوری) دلاوری و اطمینان** خواهیم داشت (اول یوحنا ۲:۲۸ را مشاهده کنید). یک نفر مسیحی، نباید از روز جزا و محاکمه روز قیامت ترسی به دل داشته باشد زیرا که به واسطه خون عیسی مسیح و بخشایشی که از او دریافت داشته‌ایم، از دوری و قصاص نجات یافته‌ایم. در آن روز هیچ قصاصی در انتظار ایمانداران به مسیح نخواهد بود.

ما از قصاص و مجازات معاف خواهیم بود،

زیرا چنانکه او (عیسی مسیح) هست، ما نیز در این جهان همچنین هستیم. این گفته یوحنا به این معنی است که ما مانند مسیح، از خدا مولود گردیده‌ایم و مشابه مسیح هستیم.^{۱۹} چون از خدا مولود شده‌ایم و محبت خداوند در ماست، مشابه مسیح می‌باشیم. ولی از آنجا که هنوز در بدنهای جسمانی و آلوده به گناه زیست می‌کنیم، نمی‌توانیم به طور کامل بی‌گناه و مسیح‌گونه زیست کنیم. در روز آخر، زمانی که مسیح به این جهان بازگشت فرماید، آنگاه مانند وی خواهیم شد (دوم قرنتیان ۱۸:۳، اول یوحنا ۲:۳).

۱۸ قبل از پرداختن به این آیه باید پرسید که چرا انسانها از خدا می‌ترسند؟ چه عاملی مسبب این ترس می‌باشد؟ جواب این است که عموماً منشاء ترس انسانها از مجازات و عقوبت الهی است. ولی به لحاظ محبت عظیم خدا در صلیب عیسی مسیح، ایمانداران از عقوبت و داوری الهی نجات پیدا نموده‌اند و اینک دلاوری دارند. لذا شخصی که به مسیح ایمان داشته باشد، از عقوبت الهی ترسی نخواهد داشت. زیرا دیگر **هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند** (رومیان ۸:۱). پس اگر هنوز از عقوبت و داوری الهی می‌ترسیم، به این دلیل است که هنوز در محبت خدا تکمیل نشده‌ایم و محبت مسیح در ما کامل نگردیده است (آیه ۱۲ و ۱۷). اگر هنوز از روز جزا در دل خود ترس و هراس داریم، به این دلیل است که هنوز محبت خدا و نجات را تجربه نکرده‌ایم.

روند رشد روحانی در زندگی یک ایماندار را می‌توان به چهار مرحله تقسیم نمود. مرحله اول زمانی است که شخص هیچ ترسی از خدا ندارد و به همان ترتیب رابطه محبت‌آمیزی نیز وجود نخواهد داشت. در این مرحله، شخص کاملاً در گناه و زندگی گناه‌آلود دنیا غرق است. در این

۱۹- ما «در این جهان هستیم» ولی «از این جهان نیستیم» (یوحنا ۱۵:۱۹؛ ۱۷:۱۴-۱۸).

بخشید تا ما نیروی لازم برای محبت کردن را داشته باشیم^{۲۰} (رومیان ۵:۸؛ اول یوحنا ۴:۱۰-۱۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۰ محبت کردن خدا و دوست داشتن دیگر انسانها را نمی توان از یکدیگر مجزا نمود. اگر حقیقتاً خدا را دوست داریم، باید انسانهایی را نیز که به شباهت او خلق شده اند، محبت کنیم. نتیجه طبیعی داشتن محبت خدا این است که نسبت به همسایه خود و دیگران محبت داشته باشیم.

به یک معنا، محبت داشتن به خدا بسیار ساده می نماید. خدا روح است. ما قادر به دیدن، شنیدن، لمس کردن و احساس نمودن وی نیستیم. ولی داشتن رابطه محبت آمیز با دیگران به مراتب مشکل تر خواهد بود. انسانها باعث ناراحتی و مشکل می گردند. آنها با ما مخالفت می کنند و باعث تحریک اعصابمان می شوند. چه بسا که ما را مورد آزار و اذیت قرار داده، با ما به دشمنی پردازند. محبت به دیگران، به مراتب مشکل تر از محبت خدای پاک و مهربان می باشد. برای همین است که می گوئیم: «من خدا را دوست دارم، ولی از فلان شخص متنفرم!».

ولی اظهار اینکه «من خدا را دوست دارم» بی آنکه نسبت به دیگران محبتی داشته باشیم دروغ محض است! (اول یوحنا ۴:۲). چرا که محبت ما نسبت به دیگران نشانه داشتن محبت

مرحله، احساسی به نجات و دریافت بخشش خدا حس نمی شود و شخص فکر نمی کند که به خدا نیازمند است. مرحله دوم زمانی است که ترس خدا در زندگی او وارد می شود. در این زمان هنوز از محبت اثری نیست ولی ترس خدا باعث می شود که انسان به کلام خدا توجه کند و راجع به اعمال خود و عواقب گناهان کمی اندیشه نماید. مرحله سوم زمانی است که در کنار ترس خداوند، محبت و عشق خدا نیز در دل انسان وارد می گردد. و بالاخره در مرحله چهارم انسان همه اعمال و افکار و حرکات خود را به خاطر محبت و عشق به خدا انجام می دهد. زمانی که یک ایماندار به این رتبه رسید، آنگاه با اطمینان کامل در مقابل خدا می ایستد و او را **ای پدر** خطاب می کند.

در امثال سلیمان ۷:۱ آمده است: **ترس یهوه آغاز علم است**. ترسی که سلیمان از آن گفتگو می کند، با **ترسی** که یوحنا به آن اشاره دارد، متفاوت می باشد. در این آیه منظور یوحنا، ترسی واقعی و خوف از عذاب و تنبیه خداوند می باشد. ترس از اینکه خدای پاک، من گناهکار را مجرم خواهد شناخت و مطابق کثرت گناهانم مجازات خواهد نمود. ولی در امثال، ترس به معنی احترام و ملاحظه بکار رفته است. این چنین خدا ترسی، باید علامت مشخصه هر ایماننداری باشد.

۱۹ **ما او را محبت می نماییم، زیرا که او اول ما را محبت نمود**. انسان گناهکار، در حالت طبیعی و جسمانی خود، خودخواه تر از آن است که مایل به محبت خدا باشد. در وجود هیچ یک از ما انسانها محبت خالص و خالی از خودپرستی پیدا نخواهد شد. دوستی با خدا زمانی میسر خواهد بود که خدا، خود محبت را در ما بریزد و ما را به دوستی با خود فرا خواند (رومیان ۵:۵). تنها دلیل ما جهت محبت نمودن خدا و دیگران، این است که ابتدا خدا ما را مورد مهر و محبت خود قرار داده است. او روح القدس را به ما

۲۰- یک نوع محبت طبیعی در همه انسانها وجود دارد. مثلاً محبت و علاقه بین اعضای خانواده و محبت مادر و پدر نسبت به فرزندان و محبت میان دوستان نزدیک و صمیمی. ولی این نوع محبت با آن محبتی که در اینجا مورد نظر یوحنا رسول است، متفاوت می باشد. منظور یوحنا محبت خالص و صددرد صدق روحانی و خالی از هرگونه خودپرستی می باشد. ابراز این نوع محبت بدون کمک روح القدس محال می باشد.

به برادران، دو روی یک سکه می‌باشند و داشتن یکی بدون دیگری محال خواهد بود.

۳ ولی محبت خدا یعنی چه؟ جواب یوحنا این است که محبت کردن خدا یعنی اطاعت نمودن از احکام خدا (یوحنا ۱۴:۱۵، ۲۱ را مشاهده کنید). به گفته مسیح خداوند، بزرگترین احکام این است که خدا و همسایه خود و برادران خود را محبت کنیم (دوم یوحنا ۶).

اطاعت از احکام خدا امری مشکل و باری گران و خسته کننده نیست. زیرا که خدا خود فیض و قوتش را به ما عطا خواهد نمود تا او را با شکر و شادی اطاعت نماییم (متی ۲۸:۱۱-۳۰ را مشاهده کنید).

۴ احکام خدا گران و طاقت‌فرسا نمی‌باشند. زیرا که به ما قدرتی داده شده است که توسط آن بر دنیا و شیطان غلبه پیدا کنیم. چگونه این پیروزی را نصیب خواهیم شد؟ جواب یوحنا یک کلمه بیشتر نیست: **ایمان**. بوسیله ایمان، عیسی مسیح، در ما زندگی می‌کند و می‌دانیم که مسیح بر شیطان غلبه یافت (یوحنا ۱۶:۳۳). پس، با کمک و به وسیله نیروی مسیح، ما نیز بر شیطان پیروز خواهیم شد (اول یوحنا ۴:۴ را مشاهده کنید).

در اول یوحنا ۱۴:۲، یوحنا رسول نوشت **کلام خدا در شما ساکن است و بر شریر غلبه یافته‌اید**. سکونت کلام خدا در ما یعنی سکونت مسیح در درون ما، مسیح همان کلمه خداست که در ما ساکن است (یوحنا ۱:۱).

۵ تنها آن کسانی که به مسیح ایمان دارند بر دنیا غالب خواهند شد (اول قرنتیان ۱۵:۵۷ را مشاهده کنید).

شهادت به مسیح (۵:۶-۱۲)

۶ عیسی مسیح به آب و خون آمد، یعنی اینکه او به وسیله آب و خون خود را به ما شناسانید. او به عنوان پسر یگانه خدا به آب،

نسبت به خداست. اگر بتوانیم دیگران را محبت کنیم، چگونه می‌توان انتظار داشت که خدا را محبت کنیم؟

انسانها به شباهت خدا خلق شده‌اند (پیدایش ۱:۲۷). در تک‌تک انسانها، چیزی یافت می‌شود که آنها را به خدا شبیه خواهد ساخت. اگر بتوانیم صورت خدای نادیده را در انسانهای دیگر ببینیم، چگونه خواهیم توانست خدای نادیده را محبت کنیم.

با این ترتیب، مشخص می‌شود که داشتن محبت حقیقی به خدا، چندان هم ساده نیست! در حقیقت محبت به خدا، مهم‌ترین، لازم‌ترین و مشکل‌ترین وظیفه ما ایمانداران است.

پس چگونه قادر به محبت خدا و انجام این وظیفه مهم خواهیم بود؟ ما قادریم خدا را محبت کنیم زیرا او اول ما را محبت کرد و مهر خود را در قلوب ما ریخت (آیه ۱۹). تنها پس از دریافت کردن محبت از جانب خداست که قدرت محبت خدا و دیگران را خواهیم داشت.

۲۱ مرقس ۳:۲۱-۳۱؛ یوحنا ۱۳:۳۴؛ اول یوحنا ۳:۲۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

باب ۵

پیروزی بر دنیا (۵:۱-۵)

۱ در این آیه، یوحنا رسول مطالب اول یوحنا ۲:۴ را تکرار می‌کند. هر کسی که به مسیح ایمان داشته باشد از خدا تولد شده است. به عبارت دیگر، هر ایماندار به مسیح، فرزند خدا می‌باشد. اگر پدر را دوست داریم، باید فرزندان او را نیز محبت کنیم.

۲ در اول یوحنا ۴:۲۰، خواندیم که اگر برادران خود را محبت نکنیم، خدا را هم محبت نخواهیم کرد. در این آیه یوحنا می‌گوید اگر خدا را محبت نماییم فرزندان او را محبت خواهیم کرد. به وسیله محبت نسبت به برادران است که محبت ما نسبت به خدا ثابت می‌گردد. در حقیقت، محبت نسبت به خدا و محبت نسبت

یعنی به وسیله تعمیدش خود را به ما شناسانید (مرقس ۱: ۱۰-۱۱). و نیز به واسطه صلیب خود و ریختن **خون** خویش، خود را به عنوان تنها قربانی گناهان ما، و به عنوان تنها منجی عالم به ما معرفی نمود (یوحنا ۳۴: ۱۹ را مشاهده کنید).

۷ روح القدس بر این حقیقت که عیسی مسیح، پسر خدا و منجی عالم است، شهادت می دهد (انجیل یوحنا ۱۵: ۲۶). یکی از کارهای روح القدس این است که بر حقیقت شهادت می دهد و شهادت روح القدس حق است، زیرا که او **روح راستی** است (یوحنا ۱۳: ۱۶). پس می توانیم مطمئن باشیم که شهادت او راست است و قادر خواهیم بود که به شهادت او اطمینان کامل داشته باشیم.

به وسیله کار روح القدس است که اشخاص به مسیح ایمان می آورند و از او پیروی می کنند. و به خاطر کار روح القدس است که کلیسای مسیح پایه گذاری و تأسیس شده، رشد می کند. و نیز به واسطه کار عظیم روح القدس است که ایمانداران بر دنیا غلبه خواهند کرد (آیه ۴). این اعمال عظیم روح القدس، باعث اطمینان ما خواهد شد و با دیدن اینها، خواهیم دانست که شهادت روح القدس، برحق و راست می باشد.

۸ فقط روح القدس نیست که به مسیح شهادت می دهد. بلکه **آب** (تعمید عیسی مسیح) و **خون** (مرگ عیسی بر روی صلیب)، به حقانیت عیسی مسیح شهادت می دهند. شهادت «آب» این است که در روزی که عیسی مسیح از یحیی تعمید دهنده تعمید یافت، روح القدس چون کبوتری بر وی نازل شد و صدای پدر آسمانی شنیده شد که: **تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم** (مرقس ۱: ۱۱). **خون** نیز بر عیسی شهادت می دهد. چون که عیسی مسیح به عنوان یک انسان به جهان آمد تا برای پرداخت بهای گناهان عالم قربانی شود. و بالاخره، روح القدس در قلبهای ما شهادت

می دهد. روح شهادت می دهد که عیسی مسیح از مردگان برخاسته است؛ و اکنون زنده است؛ و برای ما نزد پدر شفاعت می کند؛ و روح القدس را به کسانی که به وی ایمان آورده اند بخشیده است. شهادت این سه (آب، خون و روح)، با یکدیگر توافق کامل دارد و برای اطمینان بخشیدن به ما ایمانداران لازم و کافی است. هر سه شاهد (آب، روح و خون)، بر این حقیقت که عیسی مسیح پسر خدا و نجات دهنده جهان است شهادت می دهند.

۹ شهادت یک مسیحی از اهمیت بسیاری برخوردار می باشد. زمانی که عیسی مسیح تعمید یافت، اطرافیان او صدای پدر آسمانی را شنیدند که گفت: **تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم** (مرقس ۱: ۱۱). بسیاری شاهد مرگ او بر صلیب بودند. نزدیک به پانصد تن، عیسی مسیح را پس از رستاخیزش از مردگان دیدند. رسولان و شاگردان مسیح، بقیه عمر خود را در راه شهادت دادن به عیسی مسیح و نشر خبر او صرف نمودند. آنها به گوشه و کنار جهان رفتند و به آنچه شنیده و دیده بودند شهادت دادند (اول یوحنا ۱: ۳-۱).

ولی شهادت خدا از شهادت انسانها به مراتب بزرگتر و مهم تر است (یوحنا ۵: ۳۲، ۳۶). شهادت خدا، همان روح القدس است که در ما زندگی می کند و به وسیله شهادت او، حضور، قدرت، قوت، و محبت خدا را در زندگی خود تجربه می کنیم. به واسطه شهادت روح القدس، ایمان ما نیز به همان استحکام ایمان رسولانی که عیسی را با چشم دیده بودند، خواهد بود.

۱۰ معمولاً روند ایمان آوردن افراد به این شکل است که ابتدا، خبر مسیح را از زبان دوستان و آشنایان خود می شنویم و یا اینکه در اثر ملاقات با مبشرین و یا خواندن کتب بشارتی، با خبر مسیح آشنا می گردیم. سپس به مسیح پسر خدا ایمان می آوریم. بعد از آن روح القدس در قلب ما جا خواهد گرفت و

۱۵ بار دیگر یوحنا رسول به ما اطمینان می‌دهد که اگر ایمان داشته باشیم که خدا ما را می‌شنود: **پس می‌دانیم که آنچه از او درخواست کنیم می‌یابیم.** حتی اگر خداوند فوراً خواسته ما را برآورده نسازد، می‌توانیم به انجام آن در آینده مطمئن باشیم و با ایمان آن خواسته را دریافت شده تلقی کنیم! به عنوان مثال، وعده بهشت و حیات جاودانی را در نظر بگیرید، گو اینکه ما بهشت را در آینده و پس از مرگ خود خواهیم دید، ولی با ایمان، بهشت را پذیرفته‌ایم و با امید به آن زندگی می‌کنیم و با صبر و خوشی منتظر تحقق وعده خداوند می‌باشیم.

۱۶ اگر کسی برادر خود را ببیند که گناهی را که منتهی به موت نباشد می‌کند، دعا بکند و او را **حیات خواهد بخشید.** در رساله یعقوب می‌خوانیم که اگر برای برادری که در گناه افتاده است دعا کنیم، به واسطه دعاهای ما گناهان آن برادر بخشیده خواهد شد و شفا خواهد یافت (یعقوب ۵:۱۶). ولی اینجا یوحنا رسول یک برکت دیگر دعا را ذکر می‌کند و آن اینست که نه تنها خدا آن برادر را خواهد بخشید، بلکه حیات را نیز به او عطا خواهد کرد. در اینجا ممکن است که مقصود یوحنا از **حیات**، زندگی جسمانی و طبیعی باشد. از سوی دیگر، ممکن است کلمه «حیات»، به معنی زندگی روحانی تعبیر گردد. اگر برادری به خاطر گناه، دچار ضعف و بیماری روحی و روانی شده باشد، دعای ما ایمانداران قدرت شفا دادن دارد و شفای روانی و روحانی آن برادر امکان‌پذیر خواهد بود. دعای ما قادر خواهد بود که زندگی متلاشی شده آن برادر را احیاء نماید (یعقوب ۵:۱۹-۲۰؛ اول یوحنا ۹:۱). پس بیایید که دائماً برای سلامت روحانی و جسمانی یکدیگر دعا کنیم تا اینکه یکدیگر را از بلایای روحانی گناه و

شهادت روح القدس باعث تقویت ایمان ما خواهد گردید. به وسیله روح القدس، مسیح در مرکز ثقل زندگی ایماندار قرار خواهد گرفت و خداوند زندگی ما خواهد شد.

اگر انجیل نجات خدا را رد کنیم، مثل این است که او را دروغگو قلمداد نموده‌ایم، زیرا که با رد کردن شهادت روح القدس، روح راستی را دروغگو شمرده‌ایم.

۱۱ و این است شهادت انجیل: **خدا حیات جاودانی^{۲۱} به ما داده است و این حیات در پسر اوست** (یوحنا ۴:۱ را مشاهده کنید). **خدا پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد ... حیات جاودانی یابد** (یوحنا ۳:۱۶).

۱۲ بدون ایمان به مسیح، دریافت حیات جاودانی میسر نخواهد بود (یوحنا ۳:۳۶ را مشاهده کنید). به وسیله ایمان، پسر را داریم و به واسطه ایمان به پسر یگانه خدا، حیات جاویدان را دریافت خواهیم نمود.

ملاحظات (۵:۱۳-۲۱)

۱۳ در اینجا یوحنا رسول به دلیل اصلی نگارش این رساله اشاره می‌کند: **این را نوشتم ... تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید.** دلیل یوحنا از نگارش انجیل خود این بود که: **تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید** (یوحنا ۳:۲۰). اینک یوحنا رسول این رساله را می‌نویسد تا به ایمانداران اطمینانی دوباره داده و آنها را در ایمانشان تقویت نماید. تا بدانند که آنها هم‌اکنون **حیات جاودانی** را یافته‌اند.

۱۴ اگر از خدا هر چه بر حسب اراده او سوال نماییم، ما را می‌شنود و اطمینان داریم که او درخواستهای ما را خواهد شنید. اگر او دعاهای ما را می‌شنود، پس مطابق اراده خود جواب ما را خواهد داد (اول یوحنا ۳:۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۲۱- حیات جاودانی، بزرگترین و مهم‌ترین قسمت

تجربه نجات می‌باشد.

بیماری‌های جسمی و روحی و عاطفی شفا دهیم.

در قسمت اول این آیه، یوحنا در بارهٔ **گناهی که منتهی به موت نباشد** سخن راند، اینک او در بخش دوم آیه نیز راجع به **گناهی منتهی به موت** سخن می‌راند. حال این سوال مطرح خواهد شد که منظور یوحنا چیست؟ کدام گناه است که منتهی به موت می‌گردد و کدام گناه است که منتهی به موت نیست؟ گناهی که منتهی به موت می‌شود، همان کفر به روح‌القدس می‌باشد (مرقس ۳: ۲۸-۲۹). خدا این گناه را نخواهد بخشید.

کفر به روح‌القدس چیست؟ کفر به روح‌القدس طرد کردن و تمرد دائم نسبت به پیام انجیل، بی‌اعتنایی دائم به محبت خدا و شهادت روح‌القدس در قلوب‌مان می‌باشد. به عبارت دیگر، زندگی مداوم و مستمر در گناه و بی‌اعتنایی به الزام روح‌القدس و عدم تأسف و توبه از گناهان می‌باشد. خدا از ما انسانها می‌خواهد که از گناهان خود توبه کرده، به سوی او بازگشت کنیم و محبت و حیات جاودانی را از عیسی مسیح دریافت نماییم. ولی هستند انسانهایی که این پیام را مسخره و ریشخند کرده و از شنیدن پیام محبت خدا اکراه و ابا می‌ورزند و حتی در بعضی مواقع پیام‌رسانان مژدهٔ خدا را تحت جفا و شنکجه قرار داده، آنان را به شهادت می‌رسانند. در این حال است که برای خدای مهربان، چاره‌ای جز مجازات ایشان باقی نخواهد ماند. آنها دعوت و محبت و شهادت روح‌القدس را رد می‌کنند و این کفر به روح‌القدس می‌باشد.

در زندگی روحانی هر ایماندار، موقعی پیش می‌آید که ایماندار باعث اندوه روح‌القدس خواهد شد (افسیان ۴: ۳۰). همهٔ ما گهگاه مرتکب گناه می‌شویم (اول یوحنا ۱: ۱۰). لذا بعضی از مسیحیان همیشه در این ترس به سر می‌برند که مبدا مرتکب گناهی شوند که منجر

به موت می‌گردد. ولی نگران نباشید! اگر کسی آنقدر خدا ترس است که نگران گناهی که منتهی به موت است، می‌باشد؛ این خود دلیل این نکته خواهد بود که دل شخص بر روی الزام روح‌القدس باز است و در توبه برای او گشوده است. آن کسانی که به روح‌القدس کفر می‌گویند، هرگز نگران مجازات و توبه نیستند. آنها به روح‌القدس و الزام وی اهمیت نمی‌دهند و صدای وجدان خود را خفه کرده و به هیچ کس جز امیال پلید خود گوش نمی‌دهند. خلاصهٔ کلام اینکه آنها قلب خود را سخت نموده‌اند.

یوحنا رسول نمی‌گوید نباید برای آن اشخاص دعا کرد. منظور رسول این است که دعا کردن برای این چنین افراد وظیفهٔ مسیحی ما نیست ولی در عین حال این بدان معنا نیست که ما اجازهٔ دعا کردن برای گناهکاران را نداریم. اول اینکه ما هرگز قادر به تشخیص این که آیا گناهان شخصی منتهی به موت است نخواهیم بود. درست است که آنها را از میوه‌های ایشان خواهیم شناخت (متی ۷: ۱۶). ولی از کجا می‌شود دانست که آن افراد در آینده توبه نکرده و مبدل به غولهای ایمان نشوند؟ عیسی مسیح فرمود که بر دیگران حکم نکنیم زیرا که ما قدرت و توانایی قضاوت کردن را نداریم (متی ۷: ۱). فقط این خدا است که از آینده و سرنوشت افراد آگاهی دارد. پس ما باید همیشه برای همهٔ کسانی که در گناه و ناپاکی غرق شده و گمراه گشته‌اند دعا کنیم.

۱۷ در این قسمت، ممکن است که این سوال مطرح شود که: آیا مگر کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که: **مزدگناه موت است** (رومیان ۶: ۲۳). و مگر نه اینکه هر گناهی منتهی به موت خواهد گردید؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که آن عده از افرادی که به مسیح ایمان نیاورده‌اند، هر گناهی به موت منتهی خواهد گردید. ولی زمانی که ایماندار مرتکب خلاف و گناهی می‌گردد، وضع فرق خواهد کرد. گناه فرد ایماندار، او را به

سوی هلاکت سوق نخواهد داد. زیرا که خدا یک بار و برای همیشه گناهان ما را بخشیده و پاک گردانیده است (اول یوحنا ۱: ۹). لذا گناه یک ایماندار او را به سوی هلاکت نخواهد کشاند.

۱۸ یکبار دیگر، یوحنا ی رسول سخن قبلی خود دال بر اینکه: **هر که از خدا مولود شد گناه نمی‌کند**، تکرار می‌کند (اول یوحنا ۳: ۶، ۹). باید متذکر شد که مقصود یوحنا این است که ایمانداران به طور مرتب در حیات و زندگی آلوده به گناه زیست نکرده و تولد تازه شیوه نوینی جهت زندگی فردی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. بلکه طرف صحبت یوحنا کسانی است که قصداً در گناه زندگی کرده و نام مسیح و شهادت روح القدس را باطل می‌نمایند.

بلکه کسی که از خدا تولد یافت خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند. مسیح ایمانداران را از افتادن به گناهی که منجر به موت می‌شود حفظ می‌کند (یوحنا ۱۰: ۲۸-۲۹ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۹ ما مسیحیان، فرزندان خدا هستیم و متعلق به این دنیا نمی‌باشیم. ما متعلق به پدر آسمانی‌مان خدا هستیم. خون عیسی مسیح، ما را از ملکوت ظلمت رهانیده و به ملکوت نور (ملکوت آسمان) منتقل کرده است. مادامی که خداوند رجعت نفرموده است، این دنیا تحت سلطه آن **شریر** (یعنی شیطان) می‌باشد (یوحنا ۱۷: ۱۴-۱۶ را مشاهده کنید).

۲۰ توجه کنید که یوحنا ی رسول چندین بار در این رساله عبارت **می‌دانیم** را بکار می‌برد (آیات ۲، ۱۵، ۱۸، ۱۹ را مشاهده کنید). ایمان به مسیح، اعتقادی کورکورانه و بی‌منطق و دلیل نمی‌باشد، بر عکس ایمان به مسیح بر پایه

دلایل متعدد بنا شده و به همین خاطر ایمان ما می‌تواند ایمانی مستحکم و متکی به دلیل و منطق باشد. ایمان به مسیح در واقع ایمان به حقیقت و راستی است (یوحنا ۱۴: ۶). ما قادر هستیم که عیسی مسیح پسر خدا را شناخته، با وی رابطه زنده و حقیقی ایجاد کنیم و او را پرستش نماییم. پس با ایمان به مسیح، دیگر نیازی به پرستش خدایان کذب و بت‌های مرده نمی‌باشد (آیه ۲۱).

۲۱ آخرین تأکید یوحنا این است که خود را از بتها دور نگاه دارید (خروج ۳۰: ۳-۶). بت صرفاً یک تکه سنگ و چوب تراشیده شده نمی‌باشد. در دنیای امروزی، کمتر کسی به شکل کلاسیک کلمه، بت پرستی می‌کند. ولی این نکته حائز توجه است که دور و اطراف ما را بت‌های مختلف و متعددی فرا گرفته است. هر چیزی که توجه و محبت ما را بیشتر از خدا جلب کند و هر چیزی که در مقابل محبت ما نسبت به خدا دیواری بکشد و سدّ بسازد، مبدل به بت خواهد شد. بت ممکن است، همسر و فرزندان و خانواده و پول و کسب و کار و تفریحات و غیره باشد.

اگر در زندگی روزمره خود هر کدام از اینها را در مقامی بالاتر از خدا قرار دهیم، آنها را به بت مبدل ساخته و مورد پرستش قرار داده‌ایم. بت، خدای دروغین است. بت از چیزهای این دنیا ساخته شده است و ما نمی‌توانیم که خدا و دنیا را در آن واحد با هم و به یک اندازه دوست بداریم (متی ۲۴: ۶؛ اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷ را مشاهده کنید). لذا به این دلیل است که یوحنا ی رسول، نامه خود را با این جمله خاتمه می‌دهد: **ای فرزندان، خود را از بتها نگاه دارید.**

رساله دوم یوحنا رسول

مقدمه

این رساله توسط شخصی که خود را **پیر** خطاب می‌کند، نوشته شده است. اغلب مفسران کتاب مقدس بر این اعتقادند که یوحنا رسول نویسنده این رساله می‌باشد. یوحنا در حدود اواخر قرن اول میلادی و تقریباً همزمان با رساله اول خود، این نامه را نوشت.

مخاطبین این رساله **خاتون برگزیده و فرزندان** می‌باشند. در اینکه آیا «خاتون برگزیده» شخصیتی تاریخی است و یا اینکه استعاره و اشاره به کلیسای مسیح می‌باشد، نظریه‌های مختلفی موجود است. به احتمال بسیار زیاد، منظور یوحنا از «خاتون برگزیده و فرزندان»، کلیسا و ایمانداران می‌باشد.

رئوس مطالب

الف) مقدمه (۱-۳).

ب) تعلیمات و راهنماییها (۴-۱۱).

۱- تشویق خاتون (۴-۶).

۲- هشدار (۷-۱۱).

ج) نتیجه‌گیری (۱۲-۱۳).

به خاتون برگزیده (۱:۱-۱۳)

۱ دقیقاً مشخص نیست که **خاتون برگزیده**

چه کسی می‌باشد (مقدمه تفسیر را مشاهده کنید). در این آیه، یوحنا رسول می‌گوید که او «خاتون برگزیده» را محبت می‌کند و نه تنها او بلکه همه کسانی که راستی را می‌دانند. به نظر می‌رسد که منظور یوحنا این است که محبت کلیسای مسیح و فرزندان کلیسا (ایمانداران)، وظیفه و واکش طبیعی همه کسانی است که راستی را می‌دانند.

مقصود یوحنا از عبارت **همه کسانی که راستی را می‌دانند**، ایمانداران به عیسی مسیح می‌باشد (یوحنا ۸:۳۱-۳۲).

۲ یوحنا رسول و دیگر ایمانداران، خاتون برگزیده را به **خاطر آن راستی که در ما ساکن است**، محبت می‌کنند. در اینجا، ممکن است منظور یوحنا از **راستی**، روح القدس باشد که روح راستی نیز لقب گرفته است. همچنین احتمال دارد که مقصود یوحنا از راستی، «عیسی مسیح» باشد که خود را با عنوان راه و راستی و حیات معرفی کرده بود (یوحنا ۱۴:۶).

۳ اغلب رسالات عهدجدید، با عبارت **فیض و سلامتی** رساله را آغاز کرده فیض خدا و سلامتی الهی را برای مخاطبین خود آرزو می‌کنند (رومان ۱:۷؛ افسسیان ۱:۲). ولی در اینجا یوحنا کلمه **رحمت** را نیز به سلام خود اضافه می‌کند (اول تیموتائوس ۲:۱ را مشاهده کنید). خدا سرچشمه رحمت است و رحمت جزئی از فیض خدا می‌باشد.

۴ بعضی از فرزندان این خاتون برگزیده در **راستی رفتار می‌کنند**. یعنی اینکه زندگی آنها مطابق انجیل و تعالیم مسیح می‌باشد. آنها در سایه اطاعت از فرامین مسیح زندگی می‌کنند.

۵ انجیل یوحنا ۷:۱۵؛ اول یوحنا ۷:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۶ محبت کردن دیگران، اطاعت از حکم مسیح می‌باشد. اطاعت از مسیح، برهان و نشانه

و ثمره ایمان به مسیح است (یوحنا ۱۴:۱۵؛ اول یوحنا ۵:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۷-۸ حتی مسیحیان هم ممکن است فریب **دجال** را خورده از معلمان و انبیای کذب یا **گمراه‌کنندگان** که در این جهان هستند، پیروی کنند (مرقس ۱۳:۲۲-۲۳؛ اول یوحنا ۲:۱۸، ۲۲؛ ۳-۱:۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

رئیس همه دجالان و انبیای کذب و بدعت‌گزاران و معلمان دروغ، شیطان می‌باشد. سعی شیطان بر این است که مسیحیان را از ایمان راستین به عیسی مسیح پسر یگانه خدا گمراه کرده، ایشان را به پذیرفتن تعالیم دروغین ترغیب کند. او سعی می‌کند که ذهن ایمانداران را با دروغ و ترس و شک مسموم سازد و ایمانشان را تضعیف کند. شیطان می‌خواهد که ما نسبت الوهیت مسیح شک نماییم. او می‌خواهد که ما فکر کنیم که عیسی واقعاً پسر خدا نیست. یوحنا به خاتون کلیسا هشدار می‌دهد: **خود را نگاه بدارید مبادا آنچه را که عمل کردیم بر باد دهید، بلکه تا اجرت کامل بیابید**. اجرت کامل ایمان به مسیح، راه یافتن وعده بهشت و هدیه حیات جاودان می‌باشد (عبرانیان ۱۰:۳۵-۳۶؛ مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات را از دست بدهیم؟» را مشاهده کنید).

۹ منظور یوحنا از **هر که پیشوایی می‌کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست** چیست؟ در اینجا منظور از عبارت «هر کس پیشوایی می‌کند» کسی است که نمی‌خواهد با کلام حرکت کند و سعی می‌کند از مسیح پیشی گیرد! کسی که پیشوایی می‌کند حاضر به حرکت پشت سر مسیح نیست. او آنقدر به افکار و عقاید خود تکیه و اطمینان می‌کند که تعلیم مسیح برایش کهنه و قدیمی جلوه خواهند کرد. چنین شخصی، به پیام انجیل و دریافت حیات جاودانی، قانع نیست. او مرتباً به دنبال عقاید و افکار و فلسفه‌بافی‌های متعدد می‌رود و فکر

می‌کند که از دیگران حکیم‌تر و مطلع‌تر است. غافل از آنکه، اگر کسی تعالیم مسیح را رها کند، نهایتاً از خدا دور خواهد شد. ولی کسی که با فروتنی، به پیروی از تعالیم مسیح ادامه دهد، هم خدا و مسیح را خواهد داشت و هم حکمت واقعی را که زائیده ترس خدا و اطاعت از احکام الهی است را به دست خواهد آورد (یوحنا ۱۴:۲۱، ۲۳؛ اول یوحنا ۲:۲۳ را مشاهده کنید).

۱۰-۱۱ کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که افراد خداترس و ایماندار باید مهمان‌نواز باشند (رومیان ۱۲:۱۳؛ عبرانیان ۲:۱۳؛ اول پطرس ۴:۹). ولی معلمان کذب را نباید کمک کرد. بلکه باید مواظب بود که مبادا با کمک به این افراد، آنها را در کار پلیدشان یاری برسانیم. باید توجه داشت که در قرن اول میلادی و زمانی که یوحنا رسول این رساله را تحریر می‌نمود، معلمان دینی و مبشران از یک روستا و قریه به روستای دیگر سفر می‌کردند و در منازل مؤمنین اقامت می‌نمودند. آنها در طی سفرهای بشارتی خود از طریق هدایا و کمکهای مالی ایمانداران، زندگی خود را اداره می‌نمودند. لذا از

این سبب است که یوحنا رسول می‌نویسد به معلمان کذبه‌ای که فلسفه‌ها و تعالیم مضر را با پیام انجیل ادغام می‌کنند و با این کار باعث گمراهی ایمانداران می‌گردند، کمک نکنید! زیرا هر که او را تحیت گوید در کارهای قبیحش شریک گردد.

۱۲ یوحنا رسول می‌گوید که ترجیح می‌دهد که حضوراً و با زبان و رودررو با خاتون گفتگو کند. هدف یوحنا از گفتگوی رودررو، کامل ساختن خوشی خود و خاتون می‌باشد (اول یوحنا ۴:۱؛ سوم یوحنا ۱۳-۱۴).

در زمان یوحنا رسول، کاغذ و قلم به شکلی که ما امروزه در دسترس داریم، موجود نبود. اکثر رسالات یا بر پوست و چرم حیوانات نوشته می‌شد و یا بر روی کاغذی می‌نوشتند که از نوعی نیِ مصری به نام پاپیروس ساخته می‌شد.

۱۳ بعضی از فرزندان خواهر خاتون برگزیده در نزدیکی محل اقامت یوحنا زندگی می‌کردند. و در این رساله، یوحنا رسول سلام آنها را به «خاتون برگزیده» می‌رساند.

رساله سوم یوحناى رسول

مقدمه

این رساله در سالهای آخر قرن اول میلادی و تقریباً همزمان به دو رساله دیگر یوحناى رسول، به رشته تحریر در آمده است. رساله حاضر در حقیقت یک نامه دوستانه به فردی به نام **غائس** می باشد. از اینکه غایس کی بود و چه می کرد و چه نوع رابطه ای با کلیسا و یوحناى رسول داشت، اطلاع دقیقی در دست نیست. آنچه از نامه مشخص می گردد اینست که غایس فردی مهمان نواز بود و خادمان کلیسا و مبشرین را محبت و خدمت می کرده است.

رئوس مطالب

الف) سلام و تهنیت های دوستانه (۴-۱).

ب) اصل نامه (۵-۱۴).

۱- تعلیم در رابطه با مهمان نوازی (۵-۸).

۲- ملاحظات (۹-۱۴).

به غایس (۱-۱۴)

۱ در زمان یوحنا رسول، نام **غایس** بسیار مرسوم بود و در عهد جدید، سه فرد دیگر با نام غایس دیده می‌شوند. نام یکی در اعمال ۲۹:۱۹؛ دیگری در اعمال ۴:۲۰؛ و سومی در رومیان ۲۳:۱۶ و اول قرنتیان ۱۴:۱ دیده می‌شوند. بنا به نظر اغلب مفسران، غایسی که در اینجا مخاطب نامه یوحنا است شخصی متمایز از دیگر «غایس»ها می‌باشد. درباره شخصیت و مقام غایس در کلیسای اولیه هیچ اطلاعی در دست نیست.

۲-۴ بزرگ‌ترین خوشی یک شبان و واعظ این است که ببیند که فرزندان روحانی او در راستی و اطاعت از مسیح سلوک می‌کنند. باشد که همه ایمانداران مسیح و شبانان و خادمین خدا، **در راستی سلوک** نمایند (دوم یوحنا ۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۵ مهمان‌نوازی غایس مشهور خاص و عام شده بود و مبشرین انجیل و واعظینی که به ناحیه سکونت غایس سفر می‌کردند، به نزد او می‌رفتند و غایس از آنها پذیرایی به عمل می‌آورد. بسیاری از آن افراد **غریب** بودند و غایس اکثر آن مبشرین را نمی‌شناخت، ولی با وجود این، از ایشان پذیرایی می‌کرد و مبشرین کلام را خدمت می‌نمود (عبرانیان ۲:۱۳)

۶-۷ این مبشرین به نقاط مختلف سفر می‌کردند و به عیسی مسیح بشارت و تعلیم می‌دادند. یوحنا رسول می‌گوید که آنها به **جهت اسم او بیرون رفتند**. یعنی اینکه مبشران کلام برای بشارت نام عیسی مسیح و برای بشارت به نام عیسی که مافوق جمیع نامهاست بیرون رفته‌اند (اعمال ۴۱:۵؛ یعقوب ۷:۲ را مشاهده کنید).

در زمان یوحنا، اکثر مبشرین و واعظینی که از شهری به شهر دیگری سفر می‌کردند، دارای قدرت مالی چندانی نبودند. لذا جهت خدمت خود از **امتها** یعنی افراد بی‌ایمان حقوق و کمک

دریافت نمی‌کردند. از سوی دیگر، بشارت انجیل و خدمت به خادمان و مبشرین کلام، یکی از وظایف ایمانداران می‌باشد. یوحنا رسول به غایس می‌گوید که با فراهم آوردن اسباب پذیرایی و کمک به مبشرین کلام، او **شریک راستی** و شریک خدمت آنها گردیده است.

امروزه نیز خادمان و مبشرین انجیل و واعظانی که برای بشارت انجیل عیسی مسیح به نقاط مختلف سفر می‌کنند به کمک مالی ما نیازمند می‌باشند (یوحنا ۱۳:۲۰). خداوند بعضی را برای خدمت بشارت کلامش در ممالک دیگر، خوانده است. در همین حال دعوت خدا از بقیه ایمانداران این است که با فراهم آوردن اسباب پذیرایی و کمک مالی و حمایت روحانی در دعا، آن خادمین را خدمت نمایند و به این وسیله عیسی مسیح را خدمت کنند. بنابراین، همه ما، چه آنانی که با نشر کلام و موعظه و تعلیم، خدمت می‌کنند و چه بقیه ایماندارانی که با دعا و حمایت مالی خادمین را در خدمتشان یاری می‌دهند، همگی در خداوند همکار هستند. هر کار و کمکی، هر قدر کوچک هم باشد، در تشویق خادمین مؤثر می‌باشد و کمک کننده را شریک راستی خواهد ساخت.

۸ **دیوترفیس** یکی از رهبران کلیسای غایس بود. در اینجا می‌خوانیم که دیوترفیس، رهبری و اقتدار روحانی یوحنا رسول را رد کرده است و قصد دارد که خود رهبر و رئیس آن جماعت گردد. او **سرداری** را دوست می‌دارد. غافل از آنکه عیسی مسیح فرمود: **بساکه اولین آخرین می‌گردند و آخرین اولین** (مرقس ۳۱:۱۰). وسوسه ریاست‌طلبی و عقده خود بزرگ‌بینی، در تمام قرون و اعصار همراه کلیسا و رهبران روحانی کلیسا بوده است (متی ۱۲:۲۳؛ مرقس ۱۰:۴۳-۴۴ را مشاهده کنید).

۹ به نظر می‌رسد که بیماری ریاست‌طلبی و شهوت قدرت‌طلبی دیوترفیس به حدی بود

که او بعضی از خادمین (برادران) را از خود طرد نموده بود. و ایشان را نپذیرفته بود و از کلیسا و جماعات بیرون کرده بود. یوحنا رسول می‌گوید که به مجرد آمدن به آن کلیسا، کارها و یاوه‌گویی‌های آن شخص را به یادش خواهد آورد و دیوترفیس را به خاطر شرارتش تنبیه خواهد نمود.

۱۵ افسسیان ۵: ۱-۲؛ اول یوحنا ۲: ۲۹؛ ۳: ۱۰، ۶ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۱۱ از چگونگی شخصیت و ایمان **دیمتریوس** اطلاعی در دست نیست.^۱ احتمالاً یوحنا رسول این رساله را توسط دیمتریوس به غایس ارسال داشته بود. که در این صورت، این قسمت رساله، حکم معرفی‌نامه دیمتریوس را دارد.

یوحنا می‌نویسد: **همه مردم و خود راستی نیز بر دیمتریوس شهادت می‌دهند.** در اینجا منظور از **راستی** روح القدس می‌باشد. روح القدس بر اعمال نیک دیمتریوس شهادت می‌دهد. او شاهد است که دیمتریوس در راستی سلوک می‌کند (آیه ۳-۴). از آنجا که یوحنا^۲ خود نیز بر دیمتریوس شهادت می‌دهد و شهادت او راست است (یوحنا ۲۴: ۲۱)، پس

غایس می‌تواند به دیمتریوس اطمینان کند و او را بپذیرد.

۱۲-۱۴ در این قسمت یوحنا رسول، دوم یوحنا ۱۲ را که به **خاتون برگزیده** نوشته بود، تکرار می‌کند. در پایان، یوحنا می‌گوید: **دوستان به تو سلام می‌رسانند.** نویسندگان عهدجدید هرگاه از ایمانداران سخن به میان می‌آورند لفظ **برادران** را بکار می‌برند. ولی در این قسمت، یوحنا رسول کلام عیسی مسیح را به یاد می‌آورد که فرمود: **شما را دوست خوانده‌ام** (یوحنا ۱۵: ۱۵).

بزرگ‌ترین و والاترین مقام و افتخاری که ممکن است نصیب یک فرد گردد این است که دوست عیسی مسیح خوانده شود. ولی شرط دوستی مسیح، اطاعت از احکام او خواهد بود. مسیح فرمود: **«شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم به جا آورید»** (یوحنا ۱۴: ۱۵).

۱- در اعمال ۲۴: ۱۹، با شخصی به نام دیمتریوس روبرو می‌شویم که بر طبق نظر اغلب مفسران، با این دیمتریوس در سوم یوحنا، فرق می‌کند.

۲- در زمان نگارش این رساله یوحنا تنها رسول زنده از میان حواریون بود.

رساله یهودا

مقدمه

یهودا برادر عیسی مسیح و یعقوب بود. در انجیل متی ۵۵:۱۳ و انجیل مرقس ۳:۶ با نام یهودا آشنا می‌شویم. پیش از مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، برادران عیسی به او ایمان نداشتند، و حتی آنها تصور می‌کردند که عیسی دیوانه شده است (مرقس ۳:۲۰-۲۱؛ یوحنا ۵:۷). ولی پس از آنکه عیسی از میان مردگان برخاست، برادرانش به او ایمان آوردند.

رساله حاضر به گروهی ایماندار مسیحی نوشته شده است. ولی متأسفانه از هویت و مکان زندگی این مسیحیان هیچ اطلاعی در دست نمی‌باشد. یهودا رساله حاضر را به منظور ردّ بعضی از تعلیم غلط که در میان کلیساهای رخنه کرده بود نوشته است.

رئوس مطالب

الف) هشدار در مورد معلمین دروغین (۱-۱۶).

۱- مقدمه (۱-۴).

۲- خصوصیات معلمین دروغین (۵-۱۳).

۳- داوری آینده (۱۴-۱۶).

ب) دعوت به استقامت (۱۷-۲۵).

معلمین دروغین (۱-۱۶)

۱-۲ یهودا، خود را **غلام عیسی مسیح** (رومیان ۱:۱) و **برادر یعقوب** معرفی می‌کند. یعقوب و یهودا برادران کوچک‌تر عیسی بودند (مرقس ۳:۶). یعقوب، نویسندهٔ رسالهٔ یعقوب می‌باشد. او همچنین یکی از رهبران کلیسای اورشلیم بود (مقدمهٔ رسالهٔ یعقوب را مشاهده کنید).

با مشاهدهٔ کلمات آغازین این رساله، متوجه می‌شویم که یهودا در پی جلال دادن نام خود نبود. او می‌توانست خود را به عنوان برادر عیسی مسیح معرفی کند، ولی در عوض خویشتن را با عنوان غلام عیسی به خوانندگان خود می‌شناساند. همچنین مشاهده می‌کنیم که یهودا سعی نمی‌کند که خود را با یعقوب برابر نشان دهد. او به داشتن رتبهٔ پایین‌تر راضی است.

۳ در ابتدای امر، قصد یهودا این بود که نامه‌ای پیرامون **نجات عام** بنویسد. ولی پس از آنکه در بارهٔ خطر معلمین دروغین و تعالیم دروغ آنها شنید، تصمیم به نوشتن این رساله گرفت. یهودا در این نامه مسیحیان را از خطر آن تعالیم دروغین آگاه می‌کند. او از ایشان می‌خواهد که **برای آن ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شده بود**، (یعنی آن تعالیم صحیحی که از سوی عیسی و رسولان او دریافت نموده بودند) محافظت نمایند. یهودا از ما می‌خواهد که در ایمان مسیحی خود پایدار و استوار بمانیم. ایمان ایشان در ابتدا به وسیلهٔ عیسی مسیح و سپس توسط رسولان به **مقدسین** (ایمانداران) سپرده شده بود.

۴ این آیه از جهات بسیار به گفتهٔ پطرس رسول شباهت دارد (دوم پطرس ۱:۲-۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

این معلمین دروغین می‌گفتند گناه کردن چیز مهمی نیست! می‌گفتند هر چه افراد بیشتر گناه کنند، خدا فیض بیشتری نشان خواهد داد و

ایشان را خواهد بخشید. به این ترتیب، ایشان نتیجه می‌گرفتند که مسیحیان آزادند که هر گونه که بخواهند زندگی کنند (رومیان ۱:۶-۲؛ دوم پطرس ۱:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

ولی آن معلمین دروغین با کارهای پلید و شریر خود، عیسی مسیح را در زندگی خود، انکار می‌کردند. آن معلمین شریر، نه تنها با گفتار خود مسیح را انکار می‌کردند بلکه ایشان با شیوهٔ زندگی خود نیز مسیح را انکار می‌کردند (تیطس ۱:۱۶ را مشاهده کنید).

۵ خدا قوم یهود را برگزیده بود و آنها را به طرز خاصی دوست داشت. او بنی‌اسرائیل را از اسارت مصریان آزاد کرد، ولی با این وجود بعضی از ایشان علیه خدا طغیان ورزیدند و از ایمان به او منحرف شدند. به همین دلیل خدا آنها را تنبیه کرده، به دست هلاکت سپرد (اول قرنتیان ۱۰:۱-۱۰ و تفسیر آن را مشاهده کنید). از این مطلب یک حقیقت دستگیرمان می‌شود که حتی اگر مسیحی نامیده شویم و به کلیسا برویم، اگر نسبت به خدا بی‌ایمان شویم، خدا ما را مورد داوری قرار خواهد داد و مجازات خواهد نمود (اول قرنتیان ۱۱:۱۰-۱۲ را مشاهده کنید).

۶ در زمانهای پیشین، تعدادی از فرشتگان لغزش خوردند و **مسکن حقیقی خود** (در بهشت) را **ترک نمودند**. ایشان به جای محبت خالق، نسبت به زنهای آدمیان شهوت نشان دادند (پیدایش ۱:۶-۴) و کوشش کردند که خود را مثل خدا جلال دهند (اشعیا ۱۴:۱۲-۱۵؛ ۲۴:۲۱-۲۲). به همین ترتیب نیز، معلمین دروغین که سعی می‌کردند خود را بزرگ و مهم جلوه دهند، در آن **یوم عظیم** یعنی روز داوری نهایی مجازات خواهند گردید (دوم پطرس ۲:۴

۱- در طول این رساله، کلمهٔ ایمان به معنی ایمان

به پیام انجیل و تعالیم عیسی مسیح و رسولان او می‌باشد.

و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۷ دوم پطرس ۶:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید.

۸ این معلمین، رؤیاها و خوابهای ناپاک می‌دیدند و ادعا می‌کردند که آنها را از سوی خدا دریافت کرده‌اند. آنها با استناد به آن رؤیاها، اعمال کثیف خود را مشروع جلوه می‌دادند و بدین ترتیب، گناهان بیشتر و بزرگتری مرتکب می‌شدند.

آنها **خداوندی** مسیح را خوار می‌شمردند و **بر بزرگان** (فرشتگان خدا) **تهمت** می‌زدند (دوم پطرس ۱۰:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

۹ افراد شرور و پلید به دیگران تهمت می‌زنند ولی اشخاص عادل و پاک هرگز به دیگران، حتی اگر آنها بد و ناپاک هم باشند، تهمت نمی‌زنند. حتی **میکائیل** رئیس فرشتگان (دانیال ۱۰:۱۲؛ مکاشفه ۷:۱۲)، به **ابلیس** افترا نزد (دوم پطرس ۱۱:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). کتاب مقدس در بارهٔ منازعه میان ابلیس و میکائیل بر سر جسد موسی، ذکری به میان نیاورده است. ولی در یکی از کُتب داستانهای یهودی، به این مطلب اشاره شده است. بر اساس حکایت آن کتاب، خدا میکائیل را به زمین فرستاد تا جسد موسی را دفن نماید، ولی ابلیس با میکائیل منازعه می‌کرد که چون موسی در زمان جوانی خود یک نفر را به قتل رسانده بود^۲، اینک جسد موسی به او تعلق دارد. ولی در آن داستان می‌خوانیم که میکائیل به ابلیس افترا نزد و او را مورد سرزنش قرار نداد، بلکه او را به خدا واگذار کرد. میکائیل به ابلیس گفت: **خداوند تو را توبیخ فرماید.** به همین ترتیب ما نیز نباید با شیطان و قوای ابلیس با نیرو و کلام خودمان مبارزه کنیم، بلکه باید به هنگام مبارزه با شیطان از خدا کمک جسته، با قدرت خداوند در مقابل او استقامت کنیم.

۱۰ پطرس رسول نیز همین مطالب این آیه را در رسالهٔ خود عنوان کرده است (دوم پطرس

۱۲:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). معلمین دروغین از فهم روحانی برخوردار نیستند. خدا ذهن آنها را نسبت به مسائل روحانی روشن ننموده است (اول قرنتیان ۱۴:۲). ایشان مثل حیوانات می‌باشند و فقط قادر به رفع نیازهای جسمانی خود هستند.

زمانی که انسانها علیه روح القدس رفتار کنند، به تدریج از نظر روحانی کور و کر خواهند شد. و زمانی که خدا آنها را صدا بزند، قادر به شنیدن و تشخیص صدای او نخواهند بود. از این سبب است که پس از مدتی، خدا آنها را در گناهان خودشان وا خواهد گذاشت (رومیان ۲۸:۱). در نهایت امر، گناهان ایشان، آنها را نابود خواهد ساخت.

۱۱ معلمین دروغین مانند **قائن** که برادر خود را گشت، بی‌رحم و بی‌محبت هستند (پیدایش ۴:۱-۱۰؛ اول یوحنا ۳:۱۲). آنها مانند **بلعام** پول‌پرست می‌باشند (دوم پطرس ۱۵:۲-۱۶؛ مکاشفه ۱۴:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). آنها مانند **قورح** و پیروان او هستند که علیه موسی شورش کردند و باعث هلاکت خود و بسیاری دیگر گردیدند (اعداد ۱۶:۱-۳۵).

۱۲ پطرس رسول نیز در رسالهٔ خود به موضوع این آیه اشاره کرده است (دوم پطرس ۱۳:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). معلمین دروغین مانند شبانان خودخواهی می‌باشند که **خویشن را بی‌خوف می‌پرورند** و به سلامت گلهٔ خود بی‌اعتنا می‌باشند (حزقیال ۱۰-۳۴). آنها مانند ابرهای بی‌بارشی هستند که مانع تابش نور خورشید می‌شوند (دوم پطرس ۱۷:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). آنها مثل درختان خشکیده و مرده‌ای هستند که هیچگونه ثمری نمی‌دهند (دوم پطرس ۸:۱ و تفسیر آن را

۲- بر اساس خروج ۱۲:۲، موسی یک نفر مصری را که یهودیان را آزار می‌داد، به قتل رسانده بود.

خوبست خویشتن را تفتیش کنیم.

دعوت به استقامت (۱۷-۲۵)

۱۷-۱۹ رسولان مسیح، بارها در مورد خطرات معلمین دروغین به کلیسا هشدار داده بودند (اعمال ۲۹:۲۰-۳۰؛ اول تیموتاؤس ۴:۱-۲؛ دوم پطرس ۳:۳ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

آن معلمین دروغین، خود را بالاتر و برتر از دیگران می‌دانستند. و به همین دلیل، ایشان خود را از دیگران جدا ساخته بودند و افراد عادی را در شأن خود نمی‌دانستند. آنها از یک کلیسا به جای دیگر رفته، رهبران واقعی کلیسا را مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دادند. نتیجه این گونه رفتار آنها به جدایی و تفرقه میان ایمانداران منجر شده بود. ولی یهودا به ما خاطر نشان می‌سازد که آن معلمین، **روح را ندارند** و مسیحی نیستند.

۲۰-۲۱ یهودا به کلیسای مسیح نصیحت کرده می‌گوید: **خود را به ایمان اقدس خود** یعنی تعلیم عیسی و رسولان او بنا کنید. اگر خواهان بنای خود در ایمان و رشد روحانی هستیم، پیش از هر چیز باید کتاب مقدس را به طور مرتب مطالعه کرده در تعلیم آن دقت و تفکر نماییم (عبرانیان ۱۲:۵-۱۴؛ اول پطرس ۲:۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

سپس یهودا به منظور تکیه بر اهمیت پرستش و دعا در روح القدس، می‌گوید: **در روح القدس عبادت** نمایید (آیه ۲۰). اگر روح مقدس مسیح در درون ما ساکن گردیده باشد، عبادت و پرستش ما روحانی و در روح القدس خواهد بود (رومیان ۸:۹؛ ۸:۲۶؛ افسسیان ۶:۱۸ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

یهودا، سپس اضافه می‌کند: **خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید** (رومیان ۱۱:۲۲ و تفسیر آن را مشاهده کنید). عیسی مسیح فرمود: «همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را

مشاهده کنید). آنها درختان خشکی هستند که از ریشه کنده شده‌اند و به یک معنا هیچ امیدی به زیستن مجدد ایشان وجود ندارد (مزمور ۵۲:۵؛ متی ۱۰:۳).

۱۳ معلمین دروغین مانند **امواج جوشیده دریا** هستند (اشعیاء ۵۷:۲۰-۲۱). آنها مانند ستارگانی هستند که از آسمان به زیر افتاده باشند و مثل شهاب هستند که یک لحظه می‌درخشند ولی بلافاصله محو و نابود شده، طعمه تاریکی می‌گردد.

۱۴-۱۵ **خنوخ** نسل هفتم از نوادگان آدم ابوالبشر بود (پیدایش ۵:۱۲-۲۴؛ عبرانیان ۵:۱۱). او در باره ظهور عیسی مسیح پیشگویی کرده بود که **اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود** باز خواهد گشت تا قوم خود را داوری نماید (متی ۲۵:۳۱-۳۳، ۴۱). در این آیات، یهودا از یکی از کُتب یهودیان به نام کتاب خنوخ نقل قول می‌کند.

۱۶ در اینجا بار دیگر متوجه رفتار معلمین دروغین و مسیحیان دروغین می‌شویم. اینها **همهمه کنان و گله‌مندان** می‌باشند (اعداد ۱۱:۱؛ اول قرنتیان ۱۰:۱۰؛ فیلیپیان ۲:۱۴ و تفسیر آن را مشاهده کنید). افرادی که دائماً همهمه می‌کنند و از همه چیز و همه کس گله دارند؛ در واقع بر ضد خدا زبان به شکایت گشوده‌اند! زیرا که هر زمان که زبان به شکوه و شکایت می‌گشائیم، در واقع بر علیه خدا که بر همه چیز ناظر است شکایت کرده‌ایم.

این افراد **بر حسب شهوات خود سلوک می‌کنند** (دوم پطرس ۲:۱۸ را مشاهده کنید). این معلمین، افرادی مغرور و متکبر هستند که **به زبان خود سخنان تکبرآمیز می‌گویند**. اینها از دیگران تعریف و تمجید می‌کنند و دیگران را به خاطر نفع خود محبت و خدمت می‌نمایند (یعقوب ۲:۱ و تفسیر آن را مشاهده کنید).

آیا در کلیسای ما چنین معلمینی وجود دارند؟ آیا رفتار ما مانند این گونه افراد می‌باشد؟

محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند، چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم» (یوحنا ۹:۱۵-۱۰).

۲۲-۲۳ هرگاه کسی در پیرامون تعالیم مسیح مجادله کند، باید ابتدا با ملائمت و رحمت او را آرام و مجاب نمود. ولی اگر کسی از عقاید معلمین دروغین پیروی می‌کند، باید بکوشیم که او را به سوی خدا هدایت نماییم. اگر ببینیم که کودکی به سوی آتش حرکت می‌کند، آیا او را بلافاصله از آتش دور نخواهیم ساخت؟ به همین صورت، اگر دیدیم که کسی از تعالیم غلط پیروی می‌کند، باید او را نسبت به اشتباهش آگاه سازیم. ما وظیفه داریم که آنها را از آتش بیرون کشیده، برهانیم.

ما باید نسبت به گمراهان رحمت داشته باشیم. ولی رحمت ما باید توأم با خوف باشد (آیه ۲۳). خوف ما باید از این باشد که مبادا ما نیز به گناه و گمراهی آنها مبتلا شویم. ما باید همواره به یاد داشته باشیم که اگر به خاطر فیض و رحمت خدا نبود، ما نیز همانند آنها در دام گمراهی و تباهی می‌افتادیم. به همین دلیل است

که برای ما ایمانداران لازم است نسبت به گناه سختگیر باشیم ولی نسبت به گناهکاران رحیم (دوم قرنتیان ۱:۷). حتی لباس یک گناهکار به گناه آلوده شده است (زکریا ۳:۳-۴). به همین دلیل ما باید خود را کاملاً از گناه جدا کنیم و حتی لباس آلوده به گناه را لمس ننماییم (مکاشفه ۴:۳ را مشاهده کنید).

۲۴-۲۵ خدا قادر است که ما را از لغزش محفوظ دارد (رومیان ۲۵:۱۶؛ افسسیان ۳:۲۰-۲۱ را مشاهده کنید). ما به وسیله ایمان به مسیح پاک و عادل شمرده شده‌ایم. به همین دلیل است که در روز داوری نهایی، عیسی مسیح ما را در حضور جلال خود ... بی‌عیب به فرحی عظیم قایل می‌فرماید. به خاطر ایمان به منجی پاک و بی‌عیب خود، خدا نیز ما را تا به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی‌ملامت باشیم (اول قرنتیان ۱:۸-۹). و به خاطر عیسی مسیح که فروغ جلالش (جلال خدا) و خاتم جوهرش می‌باشد (عبرانیان ۳:۱)، خدا جلال می‌یابد. خدای واحد و نجات‌دهنده ما را جلال و عظمت و توانایی و قدرت بادالان و تاابدالابد. آمین.

مکاشفه

مقدمه

کتاب مکاشفه توسط شیخی شناخته شده و متنفاذ به اسم یوحنا نوشته شده است. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این شخص همان یوحنا شاگرد محبوب عیسی است (یوحنا ۱۳: ۲۳)، که نویسنده انجیل یوحنا و سه رساله دیگر در عهدجدید نیز هست. کتاب مکاشفه در اواخر قرن اول میلادی نوشته شده است. کل این کتاب توصیف و تشریح دقیق مکاشفه یا رؤیایی است که یوحنا آن را از خدا دریافت کرد. این مکاشفه عمدتاً در مورد روزهای آخر^۱ پیش از پایان جهان و نیز در مورد نبرد نهایی بین مسیح و شیطان است.

به یک معنا «روزهای آخر» در ایام زندگی یوحنا آغاز شد. در آن زمان جفای وحشتناکی توسط حکمرانان امپراطوری روم علیه مسیحیان آغاز شد. بنابراین، این مکاشفه به یوحنا داده شد تا او به ایمانداران عصر خود قوت قلب بدهد تا بتوانند در برابر این ظلم و ستم ایستادگی کنند. اما این مکاشفه به ایمانداران همه قرون و اعصار نیز داده شده است تا آنها نیز بتوانند از پیام آن قوت قلب یافته، در برابر زحمات و سختیها استوار بایستند. ما نیز در دوران معاصر، با مطالعه این مکاشفه‌ای که به یوحنا داده شد، می‌توانیم دلگرم شده، قوت قلب بیابیم.

با وجود این اگرچه بخشی از مکاشفه یوحنا به وقایع زمان خودش اشاره دارد، اما بطور خاص به وقایعی اشاره می‌کند که در پایان جهان اتفاق خواهند افتاد. همانطور که در زمان زندگی یوحنا، کلیسا با جفایی شدید روبرو بود، به همین شکل نیز در طی نبرد نهایی که در پایان جهان رخ خواهد داد، کلیسا با جفای شدیدتری روبرو خواهد شد. در مورد کتاب مکاشفه تفسیرهای مختلفی وجود دارد. این تفسیر تلاش می‌کند تا فقط آنچه را که در متن اصلی مکاشفه نوشته شده بیان کند و سعی می‌کند از وارد شدن به مباحث مربوط به نظریه‌های مختلف در مورد مکاشفه و نیز پیشگویی در مورد آینده خودداری کند.

۱- عبارت «روزهای آخر» می‌تواند واجد دو معنا باشد. یک معنای آن می‌تواند ظهور مجدد مسیح به هنگام پایان جهان باشد و یا می‌تواند به معنای کل دوره زمانی باشد که بین ظهور نخست او و ظهور ثانوی‌اش وجود دارد. مکاشفه یوحنا را می‌توان براساس هر دو معنای فوق‌الذکر تفسیر نمود.

رئوس مطالب

الف) رؤیای پسر انسان (۱:۱ تا ۲۲:۳)

- ۱- مقدمه (۱:۱-۸)
 - ۲- پسر انسان در میان چراغدانها (۱:۹-۲۰)
 - ۳- نامه‌هایی به هفت کلیسا (۱:۲ - ۲۲:۳)
- ب) رؤیای طومار، کرناها، علامت‌ها و پیاله‌ها (۱:۴ تا ۱۰:۱۹)
- ۱- هفت طومار مهر شده (۱:۴ - ۱۷:۷)
 - ۲- هفت کرنا (۱:۸ - ۱۹:۱۱)
 - ۳- هفت علامت (۱:۱۲ - ۲۰:۱۴)
 - ۴- هفت پیاله (۱:۱۵ - ۱۰:۱۹)
- ج) رؤیای بازگشت مسیح (۱۱:۱۹ تا ۱۵:۲۰)
- ۱- اسب سوار و وحش (۱۱:۱۹-۲۱)
 - ۲- بسته شدن شیطان و هزار سال (۱:۲۰-۶)
 - ۳- آزاد شدن شیطان و سرنوشت نهایی او (۷:۲۰-۱۰)
 - ۴- قیامت مردگان و داوری نهایی (۱۱:۲۰-۱۵)
- د) رؤیایی مربوط به آسمان جدید و زمین جدید (۱:۲۱ تا ۲۱:۲۲)
- ۱- اورشلیم جدید (۱:۲۱-۲۷)
 - ۲- نهر آب حیات (۱:۲۲-۶)
 - ۳- نتیجه‌گیری (۷:۲۲-۲۱)

داشته باشند که تمام اتفاقات در نهایت امر تحت کنترل خدا هستند و خدا حاکم بر همه شرایط و موقعیت‌هاست.

فیض و سلامتی همچنین از هفت روح نیز می‌آید. این که این هفت روح چه معنی دارند، دقیقاً مشخص نیست اما بسیاری بر این باورند که آنها نمایانگر هفت بُعد یا ویژگی روح القدس هستند.

فیض و سلامتی همچنین از عیسی مسیح نیز می‌آید (آیه ۵) که شاهد امین است. یکی از اعمال عیسی این است که شاهد خدا باشد (یوحنا ۳: ۳۱-۳۴، ۱۸: ۳۷ مشاهده شود).

عیسی همچنین در این آیه نخست‌زاده از مردگان خوانده می‌شود (مزمور ۲۷: ۸۹، اول قرن‌تین ۲۰: ۱۵، کولسیان ۱: ۱۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). بدن تمام ایمانداران در آسمان رستاخیز خواهد کرد، اما رستاخیز عیسی پیش از رستاخیز همه اتفاق افتاد؛ بنابراین، او «نخست‌زاده» است (اول قرن‌تین ۲۳: ۱۵).

عیسی همچنین رئیس پادشاهان جهان نیز هست. او پادشاه پادشاهان است (مکاشفه ۱۷: ۱۴). او خداوند و صاحب جهان و کائنات است (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱). شیطان به عیسی همه ممالک جهان و جلال آنها را پیشنهاد کرد (متی ۴: ۸-۱۰). اما اکنون عیسی توسط اطاعت و مرگ خود نه تنها همه این ممالک را صاحب شده، بلکه بر شیطان نیز غلبه یافته است. مسیح نجات‌دهنده ماست. او ما را از گناهان ما به خون خود شست (عبرانیان ۹: ۱۴، ۱۰: ۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). او ما را پادشاهان و کهنه ساخت (آیه ۶). قوم یهود مملکت کهنه نامیده شدند (خروج ۱۹: ۶). در اینجا نیز کلیسای مسیح مملکت کهنه نامیده شده‌اند (اول پطرس ۲: ۵ و ۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۷ مسیح با ابرها خواهد آمد (دانیال ۷: ۱۳، مرقس ۱۳: ۲۶، ۱۴: ۶۲). همه انسانها، چه ایماندار باشند و چه بی‌ایمان، او را خواهند دید

باب ۱ مقدمه (۱: ۱-۸)

۱-۳ مکاشفه‌ای که این کتاب به توصیف و تشریح آن می‌پردازد، مکاشفه عیسی مسیح است. عیسی این مکاشفه را به یوحنا داد تا به مسیحیان اموری را که می‌باید زود واقع شود (آیه ۱) نشان دهد. تا این لحظه که شما مشغول خواندن این کتاب هستید، بسیاری از وقایعی که در این کتاب تشریح شده‌اند، هنوز به وقوع نپیوسته‌اند. باوجود این وقت نزدیک است (آیه ۳) و اکنون که تقریباً دو هزار سال از زمان نوشته شدن این مطالب به دست یوحنا می‌گذرد، زمان به وقوع پیوستن این رویدادها نزدیکتر هم شده است (دوم پطرس ۳: ۸-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

یوحنا این مکاشفه را نبوت می‌خواند (آیه ۳) و می‌گوید خوشبختانه کسانی که آن را می‌خوانند یا می‌شنوند و سپس آن را نگاه می‌دارند. همین مطلب را می‌توان در مورد تمامی قسمت‌های کلام خدا یعنی کتاب مقدس گفت.

۴-۶ یوحنا کتاب مکاشفه را برای هفت کلیسای مشخص نوشت که در ایالت رومی آسیا قرار داشتند که امروزه این منطقه جزو خاک ترکیه است (آیه ۱۱ مشاهده شود). این کلیساها در شهرهای بزرگ این ایالت قرار داشتند. بنابراین، کتاب یوحنا می‌توانست به آسانی به دست دیگر کلیساهای این ایالت نیز برسد. اما ما باید این موضوع را به یاد داشته باشیم که این کتاب نه تنها برای کلیساهای آسیا، بلکه برای هر کلیسایی در هر دوران نوشته شده است، که البته شامل کلیسای دوران ما نیز می‌شود.

فیض و سلامتی بر شما باد از او (خدا) که هست و بود و می‌آید (آیه ۴). هستی خدا آغاز و پایان ندارد و در واقع او مجدداً می‌آید. بنابراین، هنگامی که مصیبت نهایی در پایان جهان نازل شد، همه مسیحیان باید این موضوع را به یاد

و خواهند دانست که او پسر خداست. حتی آن سربازان رومی که وقتی او بر صلیب بود **اورا نیز زدند**، او را خواهند دید (زکریا ۱۲:۱۰، یوحنا ۱۹:۳۷). نه تنها اینها، بلکه همه کسانی نیز که امروزه ایمانشان را ترک کرده‌اند یعنی کسانی که به عیسی خیانت کرده‌اند و عملاً او را دوباره به صلیب کشیده‌اند، هنگامی که برای داوری شدن به حضور عیسی بیایند، او را خواهند دید (عبرانیان ۴:۶-۶). در آن روز **جميع طوائف** (بی‌ایمانان) **زمین سینه‌زنی** خواهند کرد زیرا مسیح بر آنها داوری خواهد کرد (متی ۲۴:۳۰).
مشاهده شود).

۸ من هشتم الف و یا. «الف» نخستین حرف الفبا و «یا» آخرین حرف آن است. خدا در اینجا می‌گوید که او هم آغاز و هم پایان است و از آغاز تا پایان وجود خواهد داشت. خدا آغاز و پایان هر چیز است. اما خود خدا نه آغازی دارد و نه پایانی و همیشه وجود داشته و وجود خواهد داشت (آیه ۴).

رؤیای پسر انسان (۹:۱-۲۰)

۹ یوحنا **شریک در مصیبتی** است که بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی مسیحی **در عیسی** است. او همچنین یکی از وارثان **ملکوت عیسی** است (رومیان ۸:۱۷). همه کسانی که متعلق به ملکوت عیسی هستند، در این جهان با رنج و مصیبت روبرو خواهند شد (یوحنا ۱۶:۳۳، اعمال ۱۴:۲۲). چون یوحنا شاهد امین مسیح بود در **جزیره‌ای مسمی به پطمس**^۲ زندانی شد.

۱۰-۱۱ یوحنا این مکاشفه را در **روز خداوند** یعنی در روز یکشنبه دریافت کرد.^۳ هنگامی که یوحنا مکاشفه را دریافت کرد در **روح** بود (آیه ۱۰) یعنی او از هشیاری روحانی عمیقی برخوردار بود که در این وضعیت امکان دریافت چنین مکاشفاتی برای او وجود داشت (اعمال ۱۰:۱۰، ۱۷:۲۲، دوم قرنتیان ۱۲:۴-۴).

مشاهده شود).

۱۲-۱۵ هفت چراغدان طلا (آیه ۱۲) نمایانگر هفت کلیسایی است که کتاب مکاشفه برای آنها فرستاده شد (آیه ۲۰ مشاهده شود). **شبییه پسر انسان** (آیه ۱۳) خود عیسی مسیح است (دانیال ۷:۱۳). دانیال که از انبیای عهدعتیق بود، رؤیای مشابهی در مورد مسیح جلال یافته مشاهده کرد (دانیال ۷:۹، ۵:۱۰-۶).
۱۶ در این رؤیا مسیح **هفت ستاره** در دست راست خود داشت. این ستاره‌ها نمایانگر روح هفت کلیساها هستند (آیه ۲۰). از دهان او **شمشیری دودمه تیز** بیرون می‌آمد که بیانگر کلام او (افسسیان ۶:۱۷) و خصوصاً بیانگر کلام داوری‌کننده اوست (عبرانیان ۴:۱۲، مکاشفه ۲:۱۶، ۱۹:۱۵ و ۲۱ مشاهده شود).

چهره مسیح **چون آفتاب** بود. یوحنا قبلاً مسیح جلال یافته را دیده بود. در آن زمان نیز چهره مسیح **چون خورشید درخشنده** بود (متی ۱۷:۲).

۱۷-۱۸ هنگامی که یوحنا مسیح را در رؤیا دید، پیش پایهایش افتاد. سپس مسیح به او گفت: **«ترسان مباش»** (دانیال ۱۰:۱۰-۱۲، متی ۱۷:۶-۷ مشاهده شود).

مسیح سپس گفت که او **اول و آخر** است

۲- پطمس جزیره‌ای کوچکی بود در دریای مدیترانه، در جنوب منطقه‌ای که امروز کشور ترکیه نامیده می‌شود. در زمان حکمروایی امپراطوری روم، رومیها جنایتکاران و زندانیان دیگر را به این جزیره می‌فرستادند. این جزیره حکم زندانی را داشت که کسی نمی‌توانست از آن فرار کند.

۳- هنگامی که یوحنا کتاب مکاشفه را می‌نوشت، مسیحیان به‌جای این که همانند سنت یهود روز شنبه را به‌عنوان روز سبت نگاه بدارند، به‌تدریج روز یکشنبه را به‌عنوان روز سبت نگاه می‌داشتند. آنها روز یکشنبه را روز خداوند می‌خواندند زیرا در این روز بود که عیسی از مردگان قیام کرد.

(الف و یا)، یعنی نامی که خدا در آیه هشتم به خودش می‌دهد (اشعیا ۴۴:۶). مسیح گفت که **کلیدهای موت و عالم اموات**^۴ نزد اوست، یعنی او اقتدار کامل بر مرگ دارد.

۱۹-۲۰ مسیح به یوحنا حکم می‌کند که هر آنچه که دیده بود و قرار بود ببیند، بنویسد. هنگامی که ما کتاب مکاشفه را مطالعه می‌کنیم، نباید این موضوع را فراموش کنیم که آنچه که می‌خوانیم ثبت دقیق مکاشفه‌ای است که خود مسیح به یوحنا داد. ممکن است درک بعضی از قسمت‌های این مکاشفه مشکل باشد، اما بدون توجه به این امر این موضوع را به یاد داشته باشیم که این مکاشفه از سوی خود مسیح داده شده و برای خیریت ما به نگارش درآمده است.

هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند (آیه ۲۰). در این آیه واژه **فرشتگان** می‌تواند به معنای فرشته هر کلیسا باشد یا می‌تواند به معنای سخنگوی روحانی خاص هر کلیسا در نظر گرفته شود. مسیح توسط چنین فرشته یا سخنگویی، با هر یک از کلیساهایش سخن می‌گوید.

هفت کلیساها هفت چراغدان خوانده می‌شوند. آنها به این دلیل چراغدان خوانده می‌شوند زیرا وظیفه اصلی هر کلیسا این است که نور مسیح را به تمامی جهان بپخشاند. مسیح نور جهان است (یوحنا ۸:۱۲) و ما چراغدانی هستیم که نور او را می‌تابد (متی ۵:۱۴-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

باب ۲

به کلیسای در افسس (۱:۲-۷)

۱ در اینجا ما با نخستین نامه از هفت نامه‌ای روبرو می‌شویم که به هفت کلیسا نوشته شده است یعنی نامه به کلیسای **افسس**^۵. در آغاز هر یک از این نامه‌ها مسیح خودش را به شکل متفاوتی معرفی می‌کند و در پایان هر نامه نیز وی به کسانی که تا به انتها در ایمانشان استوار مانده‌اند، وعده‌ای می‌دهد. هنگامی که این

نامه‌ها را که به این کلیساها نوشته شده‌اند می‌خوانیم، باید این موضوع را درک کنیم که این نامه‌ها نه تنها از سوی مسیح به این هفت کلیسا نوشته شدند، بلکه خطاب به هر کلیسایی در هر دورانی هستند. هفت کلیسایی که در باب‌های ۲ تا ۳ ذکر شده‌اند، تنها نمونه‌هایی برای ما هستند و سخنانی که خطاب به آنها نوشته شده در مورد همه کلیساها در همه مکانها صادق است. این هفت نامه به همه ایمانداران، هم قوت قلب می‌دهند و هم هشدار برای آنها هستند. مسیح هر یک از این نامه‌ها را به **فرشته کلیسا** می‌نویسد (مکاشفه ۱:۲۰ مشاهده شود). در این نامه به کلیسای افسس، مسیح خود را به عنوان **او که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می‌خراشد** معرفی می‌کند (مکاشفه ۱:۱۲-۱۳، ۱۶ مشاهده شود). اگر چه خود مسیح در آسمان است، اما توسط روح القدس در کلیساهایش «می‌خراشد» و آنها را در دستانش حفظ می‌کند.

۲-۳ در ابتدا، مسیح کلیسای افسس را تحسین می‌کند. معلمان دروغین تلاش کرده بودند وارد کلیسا شوند اما مسیحیان افسس تعلیم آنها را آزموده و به دروغ بودن آنها پی برده بودند (اول یوحنا ۴:۱). پولس پیشتر به رهبران کلیسای افسس در مورد چنین معلمانی هشدار داده بود (اعمال ۲۰:۲۸-۳۱). مسیح **مشقت** و **صبر** ایمانداران افسس را تحسین می‌کند (آیه ۲).

۴- عالم اموات مکانی است که روح انسانها که از بدنشان جدا شده (روحهایی که فاقد بدن هستند) در آنجا در انتظار داوری نهایی مسیح بسر می‌برند.

۵- افسس مهم‌ترین شهر در ایالت آسیا بود (افسیان: مقدمه مشاهده شود). نخستین مسیحیانی که در افسس می‌زیستند پرسکلا و آکیلا بودند (اعمال ۱۸:۱۸-۲۰). پولس خود نیز دو سال در افسس زندگی کرد و کلیسای آنجا را استوار و مستحکم ساخت (اعمال ۱۹:۱-۱۰).

آنها در صبر و ثابت قدمی شان **خسته** نشده بودند (آیه ۳). اگر مسیح فقط همین کلمات را به کلیسای افسس گفته بود، آنها می توانستند در مورد خود بسیار احساس غرور کنند!

۴ با وجود این، مسیحیان افسس دلیلی برای مغرور بودن نداشتند. آنها **محبت نخستین** خود را ترک کرده بودند. انجام دادن اعمال نیکو آنقدر آنها را مشغول کرده بود که به تدریج داشتند مسیح را فراموش می کردند! خوشی و محبت عظیمی که آنها در آغاز زندگی مسیحی خود داشتند، به تدریج داشت رنگ می باخت.

بیایید همیشه این موضوع را به یاد داشته باشیم که اولین و بزرگترین حکم این است: **خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما** (مرقس ۱۲: ۳۰). اگر محبت ما نسبت به خدا و نسبت به همسایه مان (مرقس ۱۲: ۳۱) سرد شود تمامی اعمالمان عبث و بی ارزشند (اول قرنثیان ۱۳: ۱-۳ و تفسیر آن مشاهده شود). بیایید هرگز محبتی را که در ابتدای ایمانمان نسبت به مسیح داشتیم فراموش نکنیم. در این صورت ما مملو از خوشی، محبت، غیرت و روحیه قدردانی خواهیم بود. ما در حالی که زندانیان شیطان بودیم، آزاد شدیم. ما کل زندگی خود را تقدیم مسیح کردیم. ای برادران و خواهران، بیایید این سؤال را از خود بکنیم: آیا آن مشارکت شادمانه ای که در ابتدا از بودن با مسیح داشتیم، سرد شده است؟ آیا ما نیز مانند مسیحیان افسس **محبت نخستین** خود را ترک کرده ایم؟

۵ اگر محبت ما نسبت به مسیح سرد شده، پس عیسی خطاب به ما این کلمات را می گوید: «پس به خاطر آر که از کجا افتاده ای! آن روزهایی را به یاد بیاور که مشارکت ما بسیار غنی و صمیمانه بود، روزهایی که مرا با تمامی دلت محبت می کردی و پراز روح القدس بودی. توبه کن و اعمال نخست را بعمل آور- یعنی اعمال

محبت آمیز را.»

کافی نیست که صرفاً تصدیق کنیم که محبت نخستین خود را فراموش کرده ایم، بلکه باید دوباره شروع به انجام اعمال محبت آمیز کنیم. محبت باید در اعمال محبت آمیز دیده شود و بدون اعمال محبت آمیز، محبتی وجود ندارد (اول یوحنا ۱۶: ۳-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر ما مجدداً شروع به انجام اعمالی نکنیم که محبت نخستین ما را نشان می دهد، مسیح خواهد آمد و **چراغدان** (ما را) **از مکانش نقل** خواهد کرد. یعنی او به خدمت ما پایان خواهد داد و اعضای کلیسایمان را پراکنده خواهد ساخت. کلیسایی که محبت نخستینش را ترک کرده باشد، هیچ فایده ای برای مسیح ندارد.

۶ **نقولاویان** گروهی بودند که وانمود می کردند مسیحیان حقیقی هستند اما مرتکب اعمال غیراخلاقی می شدند (آیه ۱۵).

۷ به این موضوع توجه داشته باشید که روح مسیح نه با یک کلیسا، بلکه با **کلیساهای** سخن می گوید. او نه تنها با کلیسای افسس، بلکه با کلیسای ما نیز در عصر حاضر سخن می گوید. اگر ما بر شیطان و وسوسه های او غالب شویم این اجازه را خواهیم داشت که **از درخت حیاتی که در وسط فردوس** (اورشلیم آسمانی) **خداست** بخوریم و با خوردن از این درخت صاحب حیات جاودانی شویم (پیدایش ۹: ۲، مکاشفه ۲: ۲۱، ۱۰: ۲۱).

به کلیسای اسمیرنا (۸: ۲-۱۱)

۸ از هفت شهری که در باب های دوم و سوم کتاب مکاشفه به آنها اشاره شده، تنها شهر

۶- توبه نخستین قدم در دستیابی مجدد به محبتی است که نسبت به مسیح داشتیم. برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد در فهرست لغات: «توبه» و در مقاله عمومی: «بیداری روحانی» مشاهده شود.

۱۱ موت ثانی که در این آیه ذکر شده به مرگ ابدی اشاره دارد که مجازات ابدی برای تمامی شریران و بدکاران است. این مرگ در مکاشفه ۱۴:۲۰ **دریاچه آتش** و در مکاشفه ۸:۲۱ **دریاچه افر وخته شده به آتش و کبریت** نامیده شده است.

به کلیسای در پرغامس (۱۲:۲-۱۷)

۱۲ پرغامس مرکز ایالت رومی آسیا بود. بنابراین، مقر اصلی حکمران رومی این ایالت در آنجا قرار داشت. حکمران این قدرت را داشت تا انسانها را به مرگ محکوم کند یعنی او «صاحب قدرت شمشیر» بود. اما در این آیه مسیح به کلیسای پرغامس یادآوری می‌کند که او دارای شمشیر نیرومندتری است: مسیح صاحب **شمشیر دودمه تیز** است (مکاشفه ۱۶:۱ مشاهده شود). او هم بر حیات و هم بر مرگ اقتدار دارد. مسیح نه تنها قدرت دارد که اشخاص را به مرگ ابدی محکوم سازد، بلکه همچنین قدرت دارد که به آنها حیات جاودانی ببخشد.

۱۳ پرغامس که مرکز ایالت آسیا بود، مرکز اقتدار امپراطور روم بود. بنابراین، مسیح می‌گوید که پرغامس مکانی است که **تخت شیطان در آنجاست** یعنی مکانی که امپراطور (و حکمرانانش) بر تخت قدرت تکیه زده‌اند. در ایام حیات یوحنا، مسیحیان، امپراطوری روم و حکمرانان او را نمایندگان شیطان می‌دانستند.

نام **انطیپاس** در هیچ جای دیگر کتاب مقدس ذکر نشده است. او از اهالی پرغامس بود که به‌خاطر ایمانش به مسیح به مرگ محکوم شده بود. مسیح در این آیه به انطیپاس همان نامی را

اسمیرنا تا به امروز باقی مانده است. نام فعلی این شهر از میر است و در قسمت غربی کشور ترکیه و در فاصله ۶۰ کیلومتری شهر قدیمی افسس قرار دارد. شش شهر دیگر نابود شده‌اند و تنها ویرانه‌های آنها باقی مانده است. در این آیه مسیح خود را **اول و آخر که مرده شد و زنده گشت** می‌خواند (مکاشفه ۱۷:۱-۱۸ مشاهده شود).

۹ در ایام حیات یوحنا، کلیسای اسمیرنا با تنگی بسیار روبرو بود. اکثر ساکنان شهر، امپراطور روم را به‌عنوان خدا می‌پرستیدند و در شهر معبدی بزرگ به نام او ساخته شده بود. از آنجایی که مسیحیان این شهر از پرستش امپراطور سرباز می‌زدند، حکمرانان شهر و سربازان رومی بر آنها ظلم و ستم روا می‌داشتند. برای مسیحیان شهر، تأمین معاش روزانه مشکل بزرگی بود. مغازه‌ها و منازل آنها تاراج می‌شد (عبرانیان ۳۴:۱۰) و در نتیجه آنها دچار فقر و **مفلسی** بودند. باوجود این آنها از نظر روحانی **دولتمند** بودند (متی ۱۹:۶-۲۰، یعقوب ۵:۲ مشاهده شود).

یهودیان اسمیرنا نیز با مسیحیان مخالفت می‌کردند و به آنها افترا می‌زدند. اما آنها یهودیان دروغین و از **کنیسه شیطان** بودند و شیطان را خدمت می‌کردند، که کار او افترا زدن است.^۷

۱۰ مهم‌تر از همه این که کلیسای اسمیرنا برای تحمل این ظلم و ستم، نیاز به دلگرمی و قوت داشت. اگر مسیحیان اسمیرنا تا به آخر یعنی **تا به مرگ** ایستادگی می‌کردند، آنگاه **تاج حیات** یعنی حیات جاودانی را می‌یافتند (مرقس ۱۳:۱۳، اول قرن‌تیا ۲۵:۹، اول پطرس ۴:۵ و تفسیر آنها مشاهده شود). **ده روز جفا** و زحمتی که در این آیه ذکر شده، اشاره به جفایی ندارد که در پایان جهان بر تمامی انسانها نازل خواهد شد (مکاشفه ۱۰:۳)، بلکه اشاره به یک دوره جفای شدید کوتاه مدت دارد که باید بزودی بر کلیسای اسمیرنا واقع می‌شد.^۸

۷- در زبان یونانی، کلمه‌ای که برای شیطان به کار

رفته، به معنای «افترا زننده» است.

۸- جفایی که در پایان جهان رخ خواهد داد، بر کسانی خواهد آمد که در آن زمان زنده‌اند. برای کسانی که پیش از آن مرده باشند. دنیا در عمل در لحظه‌ای که آنها مرده‌اند، پایان یافته است.

می‌دهد که در مکاشفه ۵:۱ در مورد خودش به کار می‌برد یعنی او را **شهید امین** می‌نامد.

۱۴ مسیح پس از تحسین کلیسای پرغامس به قصورات آنها نیز می‌پردازد. آنها تعلیم دروغین بلعام را تحمل کرده و اجازه داده بودند که این تعلیم وارد کلیسایشان شود. بلعام از انبیای عهدعتیق بود که به پادشاه موآب، بالاق کمک کرده بود تا در برابر **بنی اسرائیل** ایستادگی کند. روش بلعام برای تضعیف قوم یهود این بود که در برابر آنها **سنگی مصادم** بیندازد. وی به بالاق توصیه کرد که زنان مملکتش مردان یهودی را وسوسه کنند که گوشت قربانی شده برای بتها را بخورند و مرتکب زنا و اعمال ناشایست جنسی شوند (اعداد ۳:۱-۲۵، ۳۱:۱۵-۱۶). بنابراین، ما می‌توانیم این موضوع را درک کنیم که **تعلیم بلعام** شامل هر نوع تعلیمی می‌شود که انسانها را به سوی ناطاعتی از خدا سوق می‌دهد و باعث می‌شود تا آنها به دنبال خدایان دروغین و امیال غیراخلاقی دنیوی باشند.

۱۵ **تعلیم نقولویان** نیز شبیه تعلیم بلعام بود (آیه ۷ مشاهده شود).

۱۶ عیسی می‌گوید که با **شمشیر زبان** خود با هر نوع تعلیم غلط مبارزه خواهد کرد (مکاشفه ۱۶:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). معلمان دروغین نه تنها در روز نهایی داوری، بلکه در این زندگی نیز مجازات خواهند شد.

اگر چه تنها چند نفر از اعضای کلیسای پرغامس از چنین تعلیم دروغینی پیروی می‌کردند، اما کلیسای پرغامس مقصر بود زیرا معلمان دروغین را از میان خود نرانده و با آنها مدارا کرده بود. بنابراین، آنها اجازه داده بودند که ناپاکی در کلیسایشان ریشه بدواند. درواقع گناه آنان نقطه مقابل گناه کلیسای افسس بود. مسیحیان افسس از یک سو با تعلیم دروغین مدارا نکرده بودند و از نظر تعلیمی پاک و سخت‌گیر بودند، اما آنها محبت خود را از دست

داده بودند. از سوی دیگر مسیحیان پرغامس محبت خود را از دست نداده بودند اما پاکی خود را از دست داده بودند. با مطالعه این هفت **نامه**

متوجه می‌شویم که هر کلیسایی نقاط ضعف و قوت خاص خودش را دارد. بیایید در مورد کلیسای خودمان فکر کنیم: نقاط ضعف و قوت خاص آن چیست؟ اگر مسیح می‌خواست به کلیسای ما نامه‌ای بنویسد، چه می‌نوشت؟

۱۷ مسیح به کسی که **غالب آید از من مخفی**^۹ خواهد داد یعنی به او از «نن» روحانی خواهد داد (یوحنا ۶:۴۸-۵۱ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر ما خوراک بتها را در این دنیا ترک کنیم، در آسمان از خوراک مسیح خواهیم خورد.

سنگ سفید که در این آیه ذکر شده است اشاره به سنتی در عهدعتیق دارد که مطابق آن به کسانی که به یک جشن یا میهمانی دعوت می‌شدند، سنگی سفید داده می‌شد و این سنگ به منزله علامتی بود که ثابت می‌کرد دارنده آن جزو دعوت‌شدگان است. بنابراین، منظور مسیح در اینجا این است که کسانی که سنگ سفید دریافت کرده‌اند و نامشان بر آن نوشته شده دعوت شده‌اند تا در آسمان از **من مخفی** بخورند.

به کلیسای در طیاتیرا (۲:۱۸-۲۹)

۱۸-۱۹ **طیاتیرا** شهری ثروتمند و مرکز تجارت و داد و ستد بود. شرایط شهر طیاتیرا به شرح ذیل بود: هر حرفه‌ای خدای خاص خودش را داشت و برای اینکه شخصی در حرفه‌ای خاص موفقیت کسب کند، باید خدای خاص آن حرفه را می‌پرستید. بنابراین، مسیحیان طیاتیرا

۹- واژه «من» که در این آیه ذکر شده اشاره به نانی

دارد که خدا برای یهودیان هنگامی که در بیابان بودند فرستاد.

یک توان آزمایی قرار می‌دهد: **به آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جویند** (اول تیموتاؤس ۱۳:۶-۱۴:۲۰، دوم تیموتاؤس ۱۳:۱-۱۴:۱۵ مشاهده شود). مسیح بر دوش مسیحیان طیاتیرا **باری دیگر** نمی‌گذارد و حکمی دیگر به آنها نمی‌دهد، بلکه از آنها می‌خواهد تا از فساد و بت‌پرستی ایزابل دوری جویند (اعمال ۲۸:۱۵-۲۹ مشاهده شود).

۲۶-۲۷ منظور از کسی که **غالب آید** آن است که **اعمال** مسیح را **تا به انجام نگاه دارد**. مسیح به چنین شخصی **بر امتها قدرت** خواهد داد (مزمور ۸:۲-۹، متی ۲۸:۱۹ مشاهده شود). **۲۸-۲۹** معنای **ستاره صبح** در آیه مبهم است. مطابق مکاشفه ۱۶:۲۲ ستاره صبح خود مسیح است. اگر چنین باشد پس معنای این آیه چنین خواهد بود: «کسانی که "ستاره صبح" را دریافت دارند مسیح را دریافت می‌کنند» یعنی آنها به شکل کامل، از مشارکت با او، محبت او و روح او برخوردار خواهند بود.

باب ۳

به کلیسای در ساردس (۱:۳-۶)

۱ مسیح در این آیه خود را کسی می‌خواند که **هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد** (مکاشفه ۱:۴، ۲۰، ۱۶، ۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). در میان این هفت کلیسا، اتهامی که مسیح علیه کلیسای ساردس مطرح می‌کند، در مقایسه با اتهامات کلیساهای دیگر سنگینتر است. مسیح می‌گوید: **.... مرده هستی**.

برای مسیحیان ساردس چه اتفاقی افتاده بود؟ آنها تحت جفا و آزمایشهای سخت نبودند. آنها از تعلیم دروغین پیروی نمی‌کردند. آنها

که مشاغل مختلفی داشتند تحت فشار زیاد و وسوسه‌های جدی قرار داشتند تا این خدایان را بپرستند. بنابراین، اگر آنها از پرستش این خدایان سرباز می‌زدند دیگر اهالی شهر به آنها آزار می‌رسانیدند در نتیجه آنها در حرفه خود دچار ضرر و زیان جدی می‌شدند.

عیسی در این آیات نیز همان توصیفی را از خود ذکر می‌کند که در مکاشفه ۱۴:۱-۱۵ ذکر کرده است. در مورد این کلیسا نیز همچون نامه‌های دیگر او ابتدا به تحسین ایمانداران طیاتیرا می‌پردازد.

۲۰ اما در این آیه عیسی به ضعف آنها می‌پردازد: آنها با **آن زن ایزابل** مدارا می‌کردند. احتمالاً ایزابل یکی از زنان برجسته کلیسایشان بوده است.^۱ در آن زمان معابد رومی پر از فاحشه بودند. بنابراین، هنگامی که مردان شهر طیاتیرا برای پرستش به معبدی می‌رفتند با فاحشه‌های آنجا زنا می‌کردند و در جشنی که به افتخار بت آن معبد برپا شده بود، شرکت می‌کردند. شاید این زن که نام او **ایزابل** بود چنین تعلیم می‌داد که چون بتها چیزی نیستند، بنابراین، انجام پرستش در معبد آنها اشکالی ندارد یا به عبارت دیگر با پرستیدن «هیچ چیز» اشخاص مرتکب گناه نمی‌شوند (اول قرن‌تیا ۱۲:۱۳، ۱۵ و ۷:۴، ۸).

۲۱-۲۳ چون ایزابل از توبه کردن سرباز می‌زند، پس **بر بستری افتاده و به مصیبتی سخت مبتلا خواهد شد** (آیه ۲۲). اما پیروان او هنوز فرصت توبه دارند. کسانی که توبه نکنند، با بیماری و مرگ روبرو خواهند شد. خدا اغلب برای مجازات گناه، بیماریهای مختلف و مرگ را بر انسانها نازل می‌کند (مزمور ۱۲:۶۲، ارمیا ۱۷:۱۰، متی ۲۷:۱۶، رومیا ۲:۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۴-۲۵ مسیح به کسانی که از ایزابل و **عمقهای شیطان را چنانکه می‌گویند** (آیه ۲۴) پیروی نکرده‌اند قوت قلب داده و آنها را در برابر

۱۰- برخی دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که

نام ایزابل به یک شخص خاص اشاره ندارد، بلکه این نام معرف و نماد شرارت است (اول پادشاهان ۳۱:۱۶، ۲۵:۲۱، دوم پادشاهان ۲۲:۹).

ظاهراً از نظر روحانی زنده بودند، اما واقعیت امر آن بود که از نظر روحانی مرده بودند.

آنچه برای کلیسا اتفاق افتاده بود، این بود: این کلیسا آنقدر شبیه جامعه اطرافش شده بود که دیگر نمی‌شد بین مسیحیان این کلیسا و غیرمسیحیان اطراف تمایز قائل شد. شهادت مسیحیان در مورد مسیح به شهادتی ضعیف تبدیل شده بود و آنها تلاش نمی‌کردند از اطرافیان غیرمسیحی‌شان متفاوت باشند. آنها نمی‌خواستند با عادات و سنت‌های انسانهای اطرافشان مخالفت کنند. بنابراین، کلیسای آنها با جامعه اطرافش در صلح و صفا زندگی می‌کرد. هیچ جفایی وجود نداشت و در نتیجه این کلیسا از حیات برخوردار نبود! آنها در این دنیا احساس رضایت خاطر می‌کردند و آنچه را که می‌خواستند، داشتند. اما روح آنها ضعیف شده و حتی به یک معنی مرده بود (مزمور ۱۵:۱۰۶).

۲-۳ زندگی آنها خالی بود و اعمالشان کامل نبود. مسیح از چنین مسیحیانی راضی نبود. با وجود این هنوز در وجود آنها اندکی زندگی روحانی باقی مانده بود. بنابراین، عیسی به آنها می‌گوید: بیدار شو! (افسیان ۵:۱۴ مشاهده شود). اگر آنها بیدار نشده و هشیار نمی‌ماندند، شیطان به شکل کامل آنها را می‌بلعد (اول پطرس ۵:۸). پس آنها باید **باقی** را که **نزدیک به فنا** است، استوار کنند؛ یعنی باید آنچه را که از زندگی روحانی‌شان باقی مانده، استوار نمایند. در غیر این صورت عیسی **مانند دزد** برای داوری آنها می‌آمد. در اینجا عیسی نه تنها به داوری نهایی در پایان جهان (متی ۲۴:۴۲-۴۴، اول تسالونیکیان ۵:۲)، بلکه همچنین به مجازاتی که او در این جهان بر انسانها اجرا می‌کند، اشاره می‌نماید (مکاشفه ۱۶:۲ مشاهده شود).

۴ در هر کلیسا، هم مسیحیان حقیقی وجود دارند و هم مسیحیان دروغین (متی

۱۳:۲۴-۳۰ و دوم تیموتاؤس ۲:۲۰-۲۱ مشاهده شود). در کلیسای ساردس تعداد مسیحیان حقیقی اندک بود، یعنی تعداد کسانی که خود را از آلودگی دنیا دور نگاه داشته بودند، کم بود. کسانی که از عادات و امیال دنیا پیروی کرده بودند گویی **لباس جسم آلود** بر تن کرده بودند (یهودا ۲۳) اما به آن ایمانداران حقیقی که خود را از ناپاکی جهان دور نگاه داشته بودند، لباسهای سفیدی عطا شد تا بپوشند و با عیسی بخرامند. رنگ سفید نشانه عدالت و پاکی است. **۵-۶** در هر یک از این هفت نامه، عیسی به کسی که **غالب آید** وعده‌ای می‌دهد. کسانی که غالب می‌آیند کسانی هستند که تا به آخر در ایمانشان استوار باقی می‌مانند. مطابق این نامه آنها به لباسهای سفید ملبس می‌شوند یعنی از نظر خدا آنها عادل محسوب می‌شوند. اسامی آنها هیچوقت از **دفتر حیات** محو نخواهد شد (آیه ۵). دفتر حیات مکانی است که در آن اسامی اشخاصی که وارث حیات جاودان خواهند شد، ثبت شده است (لوقا ۱۰:۲۰، مکاشفه ۱۲:۲۰، ۱۵، ۲۱، ۲۷ مشاهده شود). از این مطالب می‌توانیم نتیجه بگیریم که اسامی کسانی که در ایمان استوار نمانند از دفتر حیات پاک خواهد شد.

مسیح نام کسانی را که غالب شوند نزد پدر اقرار خواهد کرد (متی ۱۰:۳۲-۳۳ مشاهده شود). مسیح سخنگوی ما و مدافع مادر حضور خداست (رومیان ۸:۳۴، عبرانیان ۷:۲۵). پس بیا بیدار شو و تردید و تزلزل به او ایمان داشته باشیم.

به کلیسای در فیلادلفیه (۷:۳-۱۳)

۷ مسیح **کلید دود** را دارد یعنی او این قدرت را دارد که انسانها را وارد ملکوت خدا (یعنی ملکوت روحانی داود پادشاه) بسازد. او همچنین این قدرت را دارد که انسانها را از آن بیرون نگاه دارد (اشعیا ۲۲:۲۲).

۸ مسیح در برابر کلیسای فیلادلفیه **دری**

گشاده قرار می‌دهد. در این آیه، واژه «در» می‌تواند به دو معنای در آسمان و نیز به معنای در فرصت خدمت کردن به مسیح باشد. هنگامی که ما به مسیح خدمت می‌کنیم، او برخی درها را در برابر ما می‌گشاید و برخی درها را در برابرمان می‌بندد. ما نباید سعی کنیم از درهایی بگذریم که مسیح آنها را بسته است؛ اما می‌توانیم از درهایی بگذریم که باز کرده است. و هیچ کس، و نه حتی خود شیطان نمی‌تواند آنها را بر ما ببندد. بیایید همیشه آماده باشیم تا از این درهای باز بگذریم (اعمال ۱۶: ۶-۱۰، اول قرن‌تین ۱۶: ۸، دوم قرن‌تین ۱۲: ۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۹ یهودیان همیشه سعی می‌کردند تا درها در برابر مسیحیان ببندند. یهودیان فکر می‌کردند که تنها آنها فرزندان حقیقی خدا محسوب می‌شوند. اما چون آنها پسر خدا عیسی را رد کرده بودند و به همه کسانی که به او ایمان داشتند افترا می‌زدند و با آنها مخالفت می‌ورزیدند، حق فرزند خدا بودن را از دست دادند. چنین اشخاصی یهودیان حقیقی نیستند، بلکه اشخاصی دروغگویند (رومیان ۲: ۲۸-۲۹) و پدر آنها شیطان یعنی **پدر دروغگویان** است (یوحنا ۸: ۴۴، مکاشفه ۹: ۲). در نهایت این یهودیان مجبور می‌شدند اعتراف کنند که این مسیحیانی که یهودیان از آنها تنفر داشتند، درواقع فرزندان حقیقی و محبوب خدا بودند.

۱۰ از آنجایی که مسیحیان فیلادلفیه **کلام صبر** مسیح را حفظ کردند، او به آنها این وعده را داد: **من نیز تو را محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان.** در اینجا درک معنای سخن عیسی مهم است. منظور مسیح این نیست که مسیحیان با زحمات و تجربیات روبرو نخواهند شد، بلکه معنای سخن او این است که او روح مسیحیان را حفظ خواهد کرد، یعنی او روح آنان را از دست شیطان نجات خواهد داد (یوحنا ۱۷: ۱۵ مشاهده شود).

ساعت امتحان که در این آیه ذکر شده دوران پر درد و رنجی است که درست پیش از بازگشت مسیح بر جهان خواهد آمد. این ساعت امتحان و آزمایشها هنوز آغاز نشده است (دانیال ۱۲: ۱، مکاشفه ۱۳: ۵-۱۰) این آزمایشها و مصیبت‌ها از آزمایشهایی که ما اکنون تجربه می‌کنیم بسیار متفاوت خواهد بود. آزمایشهایی که ما اکنون با آنها روبرو هستیم بدین منظور بر ما نازل می‌شود تا ایمان ما مورد آزمایش قرار گرفته، تقویت شود (اول پطرس ۱: ۶-۷، ۴: ۱۲-۱۳، مکاشفه ۲: ۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). اما آزمایشها و مصیبت‌های نهایی در پایان جهان، به‌عنوان داوری بر انسانها نازل خواهد شد. این آزمایشها و مصیبت‌های نهایی همچنین بسیار وحشتناکتر خواهند بود (مقرس ۱۳: ۱۹). روحهای مسیحیان از این آزمایشها و مصیبت‌ها محفوظ خواهد ماند.^{۱۱}

۱۱ در این آیه عیسی به کلیسای فیلادلفیه همان چیزی را می‌گوید که به کلیسای اسمیرنا و **طیباتیرا**

می‌گوید (مکاشفه ۲: ۱۰، ۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). اگر ما ایمانمان را حفظ نکنیم، نمی‌توانیم تاجمان را حفظ کنیم و شیطان آن را از دستمان خواهد ربود.

۱۲-۱۳ هر که بر شیطان غلبه کند در **هیكل آسمانی خدا ستونی** خواهد شد، در

۱۱- بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس براین باورند که این آیات تعلیم می‌دهند که نه تنها روح مسیحیان، بلکه بدنهای آنها نیز از این آزمایشها و مصیبت‌ها محفوظ خواهند ماند. اما به نظر می‌رسد که بسیاری دیگر از آیات می‌گویند که بسیاری از مسیحیان در طی این مصیبت‌ها شهید خواهند شد (مکاشفه ۹: ۶-۱۱، ۷: ۹-۱۴ مشاهده شود). به هر حال یک چیز قطعیت و آن اینکه آن قسمت از وجود ما که ابدی است محفوظ خواهد ماند و محکومیت الهی بر ایمانداران نازل نخواهد شد.

گرم هستیم دوست داریم چیزی **سرد** بنوشیم. اما هیچکس دوست ندارد که در هیچ شرایطی چیزی **فاتر**، یعنی ولرم بنوشد. کلیسای شهر لائودکیه شبیه یک نوشیدنی فاطر بود: خدمت کلیسا نه سرد و نه گرم، بلکه فاطر بود. به همین دلیل، نیاز اشخاص هرچه هم بود، کلیسا نمی‌توانست آن را ارضاء کند. بنابراین، این کلیسا تنها سزاوار آن بود که از دهان به بیرون «قی» شود.

در مورد شهر لائودکیه حقیقت تاریخی جالب توجهی وجود دارد. در نزدیکی شهر، چشمه‌های آب گرم مشهوری وجود داشت، که از آنها مقادیر عظیم آب گرم به شکل نهرهای بزرگ به بیرون جاری می‌شد. اگر چه آب این چشمه‌ها فاقد این خصوصیت بودند که انسانها را شفا دهند، بسیاری از اشخاص به امید اینکه شفا یابند از آن این چشمه‌ها می‌نوشیدند. اما هنگامی که آب گرم از چشمه‌ها خارج می‌شد، به تدریج فاطر شده و قدرت شفابخش خود را (که مردم فکر می‌کردند دارای چنین خصیصه‌ای است) از دست می‌داد. در این حالت این آب نه تنها کسی را شفا نمی‌داد، بلکه حتی نمی‌توانست تشنگی اشخاص را نیز فروبشاند. درواقع این آب بدرد هیچ کاری نمی‌خورد. بنابراین، هنگامی که عیسی مسیحیان لائودکیه را **فاتر** خطاب می‌کند آنها قطعاً منظور او را درک می‌کردند. آنها نیز همانند آب فاطر چشمه‌های مشهورشان بدرد هیچ چیز نمی‌خوردند.

اکنون معنای دیگر واژه «فاتر» را توضیح می‌دهیم. عیسی می‌گوید که کلیسای لائودکیه از نظر روحانی فاطر است. مسیحیان لائودکیه همانند مسیحیان ساردس **مرده** نبودند (آیه ۱). آنها همانند یک جسد سرد نبودند، اما از نظر روحانی، گرم نیز نبودند. در آنها هیچ اثری از «آتش» روح‌القدس نبود. آنها همچنین فاقد انرژی یا شور و شوق بودند. از نظر روحانی فقط می‌شد آنها را نیمه‌زنده یا نیمه‌جان دانست.

هیکلی که هرگز نابود نخواهد شد. خدا و مسیح خودشان این هیکل هستند (مکاشفه ۲۲:۲۱). بنابراین، کسانی که غالب شوند برای همیشه با خدا و مسیح ساکن خواهند بود. نام خدا بر آنها نوشته خواهد شد یعنی آنها قوم خود خدا خواهند بود (اول پطرس ۹:۲ مشاهده شود). نام شهر خدا **اورشلیم جدید** نیز بر ایشان نوشته خواهد شد (مکاشفه ۲:۲۱) یعنی آنها شهروندان ملکوت خدا خواهند بود و مسیح خودش **نام جدید** خود را بر آنها خواهد نوشت زیرا کسانی که غالب شوند متعلق به مسیح خواهند بود. آنها برادران او و **هم‌ارث** با وی هستند (رومیان ۸:۱۷ و ۱۹). بنابراین، این شایستگی را دارند که نام او را دریافت کنند.

کلیسای در لائودکیه (۳:۱۴-۲۲)

۱۴ کلیسای **لائودکیه** زمانی که پولس در افسس زندگی می‌کرد تأسیس شده بود (اعمال ۱۹:۱۰). بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که یکی از اهالی لائودکیه به نام اپفراس، در افسس پیام انجیل را از پولس شنید و سپس به لائودکیه بازگشت و کلیسای لائودکیه را بنیان نهاد (کولسیان ۴:۱۲). پولس رساله‌ای به کلیسای لائودکیه نوشت، اما این رساله گم شده است (کولسیان ۴:۱۶).

مسیح در این آیه خود را **آمین** می‌نامد. در عهدعتیق واژه «آمین» به معنای «بله، این موضوع حقیقت دارد» بود. در اینجا مسیح معنای جدیدی به واژه آمین می‌دهد: یعنی کسی که **شاهد آمین و صدیق** است.

۱۵-۱۶ در این دو آیه، مسیح به همه کلیساهای هشدار می‌دهد: «**فاتر** نباشید وگرنه شما را از دهان خود قی خواهیم کرد.»

این آیات می‌توانند دو معنا داشته باشند که هر دو معنا نیز می‌توانند صحیح باشند. معنای نخست آن است که هنگامی که ما سرد هستیم، دوست داریم چیزی **گرم** بنوشیم و هنگامی که

مصفاى به آتش است. آنها باید از مسیح **دخت سفید** را می‌خریدند تا پوشانیده شوند (آیه ۴ مشاهده شود). آنها باید از مسیح بینایی را می‌یافتند تا بتوانند مسکنت و عریانی روحانی خود را ببینند. اگر شخصی نتواند شرایط خود را چنان که هست مشاهده کند، نمی‌تواند این شرایط را بهبود بخشد.

در مورد شهر لائودکیه واقعیت تاریخی دیگری نیز وجود دارد. در ایام زندگی یوحنا شهر لائودکیه بطور خاص برای سه ویژگی شهرت داشت که عبارت بودند از: تمول مالی آن، صنعت پارچه و لباس آن و نیز روغن مخصوصی که در این شهر ساخته می‌شد و در تمامی جهان آن زمان مورد استفاده بود. اما مسیحیان لائودکیه برعکس از نظر روحانی فقیر، برهنه و کور بودند.

۱۹ امثال ۱۱:۳-۱۲، عبرانیان ۵:۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۲۰ مسیحیان مغرور و کور و فاتر لائودکیه مسیح را خارج از کلیسای خود نگه داشته بودند. اما مسیح هنوز آنها را دوست دارد و بر پشت در کلیسای آنها ایستاده و بر در کلیسایشان می‌کوبد و این امید را دارد که آنها در را باز کنند و از او دعوت نمایند که داخل شود.

اما مسیح نه تنها در هر کلیسا، بلکه در قلب هر مسیحی را نیز می‌زند. و او نه تنها در قلب مسیحیان، بلکه در قلب همه انسانها را می‌زند. این حقیقت عظیم و عالی انجیل مسیح است: خدای اعظم و قادر جهان کائنات به سراغ هر انسانی آمده و به او می‌گوید: «در قلبت را بگشا و من داخل خواهم شد.» هیچ یک از مذاهب دنیا در مورد خدایی تعلیم نمی‌دهد که به سراغ انسان می‌آید تا با آنها مشارکت داشته باشد.

بنابراین، ای دوستان، به صدای در کوبیدن عیسی گوش فرادهید و در قلبتان را به روی او بگشایید. در این کار تعلل نورزید زیرا ممکن است او از نزد شما برود. او صبور است اما تا به

وضعیت یک کلیسای «فاتر» خطرناک‌تر از کلیسای «سرد» است. دلیل این امر این است که مسیحیانی که از نظر روحانی سرد هستند، معمولاً می‌دانند که «سرد» هستند و می‌توانند توبه کنند. اما مسیحیانی که از نظر روحانی «فاتر» هستند معمولاً فکر می‌کنند گرمند و نیاز به توبه کردن را در خود نمی‌بینند. آنها نگران وضعیت روحانی خود نیستند. همانند آب گرمی که از چشمه‌ها جاری می‌شد، مسیحیان لائودکیه به تدریج فاتر شده بودند و حتی متوجه این شرایط خود نیز نمی‌شدند. بنابراین، معنای این آیه هر کدام از دو مورد توضیح داده شده هم باشد، ما باید مطمئن شویم که به مسیحیان فاتر تبدیل نشده‌ایم زیرا اگر چنین باشیم مسیح ما را از دهانش قی خواهد کرد (لوقا ۱۳:۲۴-۲۸ مشاهده شود).

۱۷ عیسی به مسیحیان فاتر لائودکیه می‌گوید: «شما فکر می‌کنید که از نظر روحانی غنی هستید اما خودتان را فریب ندهید زیرا واقعیت امر این است که از نظر روحانی **فقیر** هستید.» مسیحیان لائودکیه **کور** بودند زیرا قادر به دیدن وضعیت روحانی خود نبودند. آنها **عریان** بودند زیرا فاقد لباس عدالت و قدوسیت بودند.

اجازه دهیم نمونه مسیحیان لائودکیه هشدار برای ما باشد. آنچه که آنها در مورد خود فکر می‌کردند از آنچه که مسیح در مورد آنها فکر می‌کرد چقدر متفاوت بود! ما باید سعی کنیم به خودمان به همان شکلی نگاه کنیم که مسیح به ما می‌نگرد. در غیر این صورت همانطور که مسیحیان لائودکیه خودشان را فریب می‌دادند، ما نیز خودمان را فریب خواهیم داد. در حال حاضر اشخاص زیادی در جهنم هستند که در زندگی‌شان فکر می‌کردند در راه بهشت قدم برمی‌دارند!

۱۸ مسیحیان لائودکیه باید از مسیح ثروت حقیقی را می‌خریدند یعنی طلای روحانی را که

۳ ابد صبر نخواهد کرد. امروزه دیگر اثری از کلیسای لائودکیه باقی نمانده است. چرا؟ زیرا مسیحیان لائودکیه در قلبشان را بر روی عیسی نگشودند. آنها به گناهانشان اعتراف نکردند، یعنی غرور، کوری و عریانی خود را تصدیق نمودند. عیسی به آن کلیسا گفت: «غیور شو و توبه نما» (آیه ۱۹). اما آنها به او گوش نسپردند. هر که گوش دارد بشنود! (آیه ۲۲).

۲۱-۲۲ آن کس که غالب آید، نه تنها در میراث و جلال مسیح شریک خواهد شد، بلکه همچنین با او سلطنت هم خواهد کرد. چنین شخصی به همراه مسیح بر تخت او خواهد نشست (متی ۱۹:۲۸). پولس رسول به تیموتاؤس می‌نویسد: زیرا اگر با وی مردیم با او زیست هم خواهیم کرد و اگر تحمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد (دوم تیموتاؤس ۱۱:۱۲-۱۲).

باب ۴

تختی در آسمان (۴:۱-۱۱)

۱ هنگامی که یوحنا سخنان مسیح را خطاب به هفت کلیسا به پایان رساند، آن آواز چون کرنا (مکاشفه ۱۰:۱) مجدداً با او سخن گفت: «اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم» ما باید این موضوع را درک کنیم که از این قسمت تا پایان کتاب مکاشفه، هر چه که نوشته شده در وهله نخست شرح رخدادهایی است که در پایان جهان به وقوع خواهند پیوست.

۲ هنگامی که یوحنا نامه‌های خطاب به هفت کلیسا را می‌نوشت، از نظر هشجاری در وضعیت عادی قرار داشت. اما در اینجا بار دیگر او در روح می‌شود (مکاشفه ۱۰:۱ و تفسیر آن مشاهده شود) و این آمادگی را می‌یابد که بقیه مکاشفه را دریافت کند.

نخستین چیزی که می‌بیند، تختی در آسمان است. تخت نمادی از قدرت و اقتدار خدا در امر حاکمیت و داوری است.

۳ سنگ گرانبهایی که در این آیه به آنها اشاره می‌شود، نشان‌دهنده جلال و نور کسی است که بر تخت نشسته است. به جز نور درخشان، خود خدا را نمی‌توان مشاهده کرد. پولس می‌نویسد: ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید (اول تیموتاؤس ۶:۱۶).

قوس قزح نشانه‌ای از عهدی است که خدا پس از طوفان بانوح و تمامی مخلوقات بست (پیدایش ۹:۱۲-۱۷، حزقیال ۱:۲۶-۲۸).

۴ بیست و چهار پیر که پیرامون تخت نشسته‌اند، فرشتگان جلال‌یافته‌ای هستند که پیوسته خدا را می‌پرستند. برخی بر این باورند که این بیست و چهار پیر نمایانگر دوازده سبط اسرائیل و دوازده رسول مسیح هستند.

۵ سپس یوحنا در مقابل تخت هفت چراغ می‌بیند که هفت روح خدا هستند. این هفت روح می‌توانند فرشته باشند یا می‌توانند نمایانگر هفت بُعد یا ویژگی روح‌القدس باشند (مکاشفه ۴:۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

صداها و وعده‌ها که از تخت خدا می‌آیند حاکی از قدرت هراس‌آور خدا هستند.

۶ چهار حیوان فرشتگان خاصی هستند که از تخت حفاظت می‌کنند. آنها با چشمانی که در همه قسمت‌های آنها وجود دارد، می‌توانند همه چیز را ببینند.

حزقیال نیز که از انبیای عهدعتیق بود، رؤیایی دید که در آن چیزی شبیه دریایی از شیشه مشاهده کرد (حزقیال ۱:۲۲).

۷-۸ اشکال مختلف این چهار حیوان نشان‌دهنده چهار نوع قابلیت و توانایی است که خدا آنها را به کار می‌گیرد و برای او مفیدند. شیر نشانگر قدرت است، گوساله نشانگر ثابت قدمیست، انسان نشانگر حکمت است و عقاب نشانگر سرعت. وظیفه این چهار حیوان پرستیدن خدا به شکل مستمر است (حزقیال ۴:۱-۱۰).

شیلو بیاید»، یعنی تا زمانی که مسیح به هنگام پایان جهان بیاید (پیدایش ۴۹:۱۰). مسیح از ذریت یهودا بود (متی ۱:۲، لوقا ۳:۳۳). بنابراین، مسیح عصای یهودا را دریافت خواهد کرد و ملکوت او پایانی نخواهد داشت.

مسیح همچنین از ذریت داود بود (متی ۱:۶، لوقا ۳:۳۱)، بنابراین، او **ریشه داود** خوانده شده است. اشعیا ی نبی مسیح را ریشه یسی می خواند^{۱۴} (اشعیا ۱۱:۱، ۱۰، رومیان ۱۵:۱۲). این مسیح یعنی ماشیح موعود است که مستحق است طومار را بگشاید و جهان را به پایان آن برساند. او بر جهان، شیطان و مرگ **غالب** شد (یوحنا ۳۳:۱۶ مشاهده شود). تنها مسیح مستحق انجام این کار است.

ع سپس یوحنا بره ای را می بیند. احتمالاً او در انتظار دیدن یک شیر بود، **شیری که از سبط یهودا باشد**. اما در مقابل او بره ای را می بیند! نجات دهنده جهان، پادشاهی که ملکوت او هرگز پایان نخواهد یافت، نه یک شیر، بلکه یک بره بود! و نه فقط این، بلکه او **بره ای چون ذبح شده** بود. مسیح ملکوت و اقتدار خود را نه با قدرت و زور، بلکه با رنج و مرگ خود و به عنوان قربانی بی که گناهان ما را برمی دارد، به دست آورد (اشعیا ۵۳:۳، یوحنا ۲۹:۱، عبرانیان ۹:۱۴-۲۸، اول پطرس ۱:۱۸-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

مطابق رؤیای یوحنا، این بره **هفت شاخ و هفت چشم** داشت. عدد «هفت» در کتاب مقدس معنای خاصی دارد. این عدد به معنای کاملیت یا

خدا شایسته دریافت حمد و پرستش است. او خداوند قادر مطلق و خالق همه چیز است که **هست و بود و می آید** (مکاشفه ۴:۱ مشاهده شود). خدا به موسی گفت: **«هستم آنکه هستم»** (خروج ۳:۱۴) که این سخن بدین معناست که خدا همیشه وجود دارد. او پیش از آغاز جهان وجود داشته است و برای همیشه وجود خواهد داشت.

۹-۱۱ اگر فرشتگان جلال یافته در آسمان بدین شکل خدا را حمد و پرستش می کنند، پس مطمئناً ما انسانهای خاکی نیز باید خدا را حمد گوئیم و پرستش کنیم.

باب ۵

طومار و بره (۵:۱-۱۴)

۱ سپس یوحنا در دست خدا کتاب یا **طوماری**^{۱۲} را می بیند که با هفت مهر مخصوص مختوم است. تمامی رخدادهای و داوریهایی که در پایان یافتن جهان اتفاق خواهند افتاد، در این طومار و در دو طرف آن ذکر شده بودند.

۲-۴ اما هیچکس پیدا نشد که مستحق باشد مهرهای طومار را بگشاید، یعنی هیچکس چه در آسمان و یا بر زمین یا **در زیر زمین**^{۱۳} یافت نشد که امکان تحقق همه رخدادهای داوریهایی را که در این طومار مکتوب بود، فراهم سازد. یوحنا تصور کرد که مقاصد نهایی خدا به تحقق خواهند پیوست؛ بنابراین، شروع به گریستن کرد.

۵ اما کسی بود که می توانست هفت مهر طومار را بگشاید. این شخص **شیری از سبط یهودا** است و **ریشه داود** خوانده می شود که همانا مسیح است. یهودا چهارمین پسر از دوازده پسر یعقوب بود. یعقوب او را **شیرپچه** می خواند (پیدایش ۴۹:۴). یعقوب هنگامی که پسرانش را برکت می دهد می گوید: **«عصای یهودا دور نخواهد شد و نه فرمان فرمایی از پایهای وی تا**

۱۲- در ایام نوشته شدن عهد جدید، کتابها به شکل

طومار بودند.

۱۳- اصطلاح زیر زمین به عالم اموات اشاره دارد.

یعنی به مکانی که ارواح مردگان و فرشتگان سقوط کرده در آنجا در انتظار داوریهایی هستند (فیلیپیان ۲:۱۰، یهودا ۶، مکاشفه ۱۸:۱، ۱۳:۵).

۱۴- یسی پدر داود بود.

دارد که در پایان جهان تحقق خواهد یافت (مکاشفه ۴:۲۰-۶ و تفسیر آن مشاهده شود).
۱۱-۱۲ آنگاه یوحنا صدها میلیون فرشته می‌بیند که در حال پرستش بره هستند (دانیال ۱۰:۷). مسیح نه تنها سزاوار دریافت تمام چیزهایی است که در باب ۱۲ ذکر شده، بلکه او آنها را قبلاً دریافت کرده است. مسیح **قوت و حکمت** (اول قرن‌تیا ۲۴:۱) **دولتمندی** (دوم قرن‌تیا ۸:۹، افسسیان ۸:۳) **قدرت** (لوقا ۲۲:۱۱) **عزت** (فیلیپان ۱۱:۲) **جلال** (یوحنا ۱۴:۱) و **برکت** (رومیان ۲۹:۱۵) را دریافت کرده است.

حقیقتاً که چه نجات دهنده‌ای داریم! پس هرگز از حمد و تسبیح او دست بر نداریم.
۱۳-۱۴ در مورد این مکاشفه خارق‌العاده که به یوحنا داده شد، لحظاتی بیندیشید. او **هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیر زمین و دریاست** مشاهده کرد که خدا و بره را حمد می‌گویند. در حال حاضر، بر زمین همه مخلوقات مسیح را حمد نمی‌گویند؛ اما هنگامی که او در جلال آید، **هر مخلوقی** در برابر او به زانو آمده، او را پرستش خواهد نمود (فیلیپان ۲:۹-۱۱ مشاهده شود).

باب ۶

گشوده شدن مهرها (۱۷-۱:۶)

۱-۲ در این باب شش مهر از هفت مهر طومار گشوده می‌شوند و بدین شکل داوری نهایی خدا بر جهان آغاز می‌شود. همه رخدادهایی که در این باب ذکر شده‌اند، پیش از بازگشت مسیح باید به‌وقوع بپیوندند. هنگامی که بره نخستین مهر را می‌گشاید، یکی از چهار حیوان به یوحنا می‌گوید: «بیا». آنگاه یوحنا سواری را بر اسبی سفید مشاهده می‌کند. اسب سفید و سوار آن نشان‌دهنده جنگهای وحشتناکی است که باید بر زمین واقع شوند. عیسی گفته بود: «**اینها ابتدای دردهای زه**

بی‌نقصی است. واژه «شاخ» در کتاب مقدس معمولاً برای قوت و اقتدار به‌کار می‌رود. بنابراین، هفت شاخ برای قدرت و اقتدار کامل به‌کار رفته است. به همین شکل، هفت چشم نیز برای دانش و حکمت کامل به‌کار رفته است. هفت چشم همچنین هفت روح هستند یا می‌توانند نمایانگر هفت بُعد یا ویژگی روح القدس باشند (مکاشفه ۴:۱، ۵:۴ و تفسیر آنها مشاهده شود). آن کسی که صاحب «هفت روح» است، روح القدس را به بیشترین حد امکان دریافت کرده است. بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که این بره یعنی مسیح، روح القدس را به **میزان** دریافت نکرده است (یوحنا ۳:۳۴ مشاهده شود).

۷-۸ هنگامی که بره طومار را می‌گیرد، چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور او می‌افتند و او را می‌پرستند. هر یک از آنها **بربطی** داشتند که سازی بود که خصوصاً برای پرستش خدا به‌کار می‌رفت (مزمور ۲:۳۳). **بخوری** که در **کاسه‌های زرین** بود، نمایشگر دعا‌های ایمانداران است (مزمور ۲:۱۴۱). ما نباید تردید داشته باشیم که خدا دعا‌هایمان را می‌شنود. دعا‌های ما پیوسته مانند بخور به حضور او بالا می‌رود.

۹-۱۰ پس از آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر **سرودی جدید** می‌سرایند (مزمور ۱:۹۸). این سرود عهد بره است که با خون خود **مردمان را... از هر قبیله و زبان و قوم و امت** برای خدا خریده است (مرقس ۱۰:۴۵، ۲۴:۱۴، اول قرن‌تیا ۶:۲۰، افسسیان ۱:۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). خدا کسانی را که مسیح «خریده است» **پادشاهان و کهنه** ساخته است

(مکاشفه ۶:۱ و تفسیر آن مشاهده شود) و آنها **بر زمین سلطنت خواهند کرد** (آیه ۱۰). بعضی دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این سلطنت به حاکمیت هزارساله مقدسان اشاره

می باشد. (مرقس ۷:۸-۱۳). سوار اسب سفید نمایانگر فرشته یا روحیست که مقرر شده تا بر زمین جنگ را نازل کند.

۳-۴ هنگامی که مهر دوم گشوده می شود حیوان دوم سواری دیگر را بر اسبی سرخ می خواند که نمایانگر فرشته یا روح کشتار یا خونریزی است.

۵-۶ سوار سوم که بر یوحنا پدیدار می شود، سوار اسب سیاه است که فرشته یا روح قحطی است و کارش نازل کردن قحطی بر زمین است. این سوار در دستان خود ترازویی برای وزن کردن گندم دارد. به خاطر کمبود گندم تقسیم گندم با ترازو ضرورت می یابد (لاویان ۲۶:۲۶). تنها یک هشت یک گندم یا سه هشت یک جو به یک دینار داده خواهد شد.^{۱۵} قیمتی که در این آیه برای این غلات ذکر می شود ده برابر قیمت معمولی این غلات است یعنی قیمتی است که در شرایط قحطی برای غلات تعیین می شد.

یکی از چهار حیوان به سوار اسب سیاه می گوید: «به روغن و شراب ضرر مرسا» این سخن بدین معناست که سوار سیاه نباید به درختان زیتون و تاکستانها که روغن و شراب از آنها گرفته می شود آسیب وارد سازد. این سوار وظیفه دارد تا نه قحطی کامل، بلکه قحطی محدود را به وجود آورد.

۷-۸ سوار اسب چهارم یعنی اسب زرد فرشته یا روح موت است که او را سوار دیگری که عالم اموات باشد همراهی می کند (مکاشفه ۱۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود). به این سواران قدرت داده شده است تا یک چهارم جمعیت زمین را بکشند.^{۱۶}

۹ هنگامی که مهر پنجم گشوده می شود یوحنا نفوس شهیدانی را که به خاطر مسیح کشته شده بودند، می بیند. آنها صلیبهای خود را برداشته و تا به موت از عیسی پیروی کرده اند (مرقس ۸:۳۴-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود). از نظر خدا مرگ آنها همانند قربانی بی بود که بر

مذبح آسمان ریخته شده باشد (دوم تیموتاؤس ۴:۶).

۱۰ این شهیدان فریاد برمی آورند: «ای خداوند قدوس و حق... تا به کی انتقام ما را... نمی کشی؟» (مزمور ۹۴:۳، حبقوق ۱:۲). آنها خواستار انتقام شخصی نبودند، بلکه خواستار اجرای عدالت بودند.

۱۱ آنگاه به هر یک از شهیدان جامه ای سفید داده شد که نشانگر عدالت و قدوسیت است. آنها باید آنقدر صبر می کردند تا همه کسانی که مقرر بود شهید شوند، به شهادت برسند. پس از کامل شدن تعداد شهیدان، خدا داوری نهایی خود را بر کسانی که بر زمین باقی مانده اند، اجرا خواهد کرد.

۱۲-۱۴ هنگامی که مهر ششم گشوده می شود زلزله ای عظیم و وحشتناک به وقوع می پیوندد. آفتاب چون پلاس پشمی سیاه^{۱۷} شده و ماه چون خون می شود و ستارگان از آسمان فرو می ریزند (مرقس ۱۳:۲۴-۲۵، اعمال ۲:۲۰).

۱۵-۱۷ آنگاه ترس و وحشت آن گروه از ساکنان زمین را که توبه نکرده و به مسیح ایمان نیاورده اند فرو خواهد گرفت. آنها از کوهها التماس می کنند تا بر آنها بیفتند و آنها را بکشند تا غضب و وحشتناک خدا بر آنها نیاید (هوشع ۱۰:۸). آنها می گویند: «زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می تواند ایستاد؟» (آیه

۱۵- یک هشت یک گندم مقداری بود که برای سیر کردن یک نفر برای یک روز کافی بود اما نمی توانست خانواده او را نیز سیر کند. جو غله ای ارزاتر بود و مقدار سه هشت یک جو برای سیر کردن اعضای یک خانواده می توانست کافی باشد.

۱۶- زکریای نبی نیز که از انبیای عهدعتیق بود رؤیای مشابهی دید که در آن اسبهای سرخ، سیاه، سفید و ابلق چهار عرابه را می کشیدند (زکریا ۱۶-۶).

۱۷- پلاس از موی بزهای سیاه تهیه می شد.

۱۷). ملاکی نبی نیز می‌گوید: «اما کیست که روز آمدن او را متحمل تواند شد؟ و کیست که در حین ظهور وی تواند ایستاد؟» (ملاکی ۲:۳). در آن روز برای بی‌ایمانانی که توبه نکرده‌اند، مردن آسانتر از ایستادن در برابر خداست.

این موضوع را هیچگاه از یاد نبریم که خدا نه تنها خدای محبت است، بلکه خدای غضب علیه گناه نیز هست. روز آخر، یعنی روز داوری، روزی مهیب خواهد بود (یوئیل ۱۱:۲). **پیش خشم وی که تواند ایستاد؟ و در حدت غضب او که تواند برخاست؟** (ناحوم ۱:۶) تنها کسانی که به مسیح وفادار مانده‌اند می‌توانند در آن روز نجات یابند (مرقس ۱۳:۱۳). بنابراین، تأخیر نکنیم، بلکه توبه کنیم؛ و ایمانمان به مسیح باشد.

باب ۷

۱۴۴۰۰۰ نفر مهر شده (۷:۱-۸)

۱ پیش از گشوده شدن مهر هفتم (باب ۸) یوحنا دو رؤیای دیگر نیز می‌بیند که در این باب ذکر شده‌اند. ابتدا او مهر شدن ۱۴۴۰۰۰ نفر (آیات ۱-۸) و سپس رؤیای گروهی عظیم را می‌بیند (آیات ۹-۱۷).

چهار باد زمین که در آیه ۱ به آنها اشاره می‌شود بادهای مخرب هستند. از آنجایی که ۱۴۴۰۰۰ نفر بندگان خدا مهر شده‌اند (آیه ۳) چهار فرشته مقرر می‌شوند تا مانع وزیدن این بادهای شوند.

۲-۳ آنگاه یوحنا فرشته دیگری را می‌بیند که از مشرق می‌آید و **مهر** خدا را با خود می‌آورد. بر این مهر نامهای خدا و بره او یعنی مسیح ذکر شده (مکاشفه ۱:۱۴ مشاهده شود). همه کسانی که این مهر بر آنها زده می‌شود، پس از مهر خوردن به خدا و بره تعلق می‌یابند. هدف از این مهر خوردن حفاظت **بندگان** خدا از قدرت شیطان است. تعداد کسانی که مهر شدند

۱۴۴۰۰۰ نفر بود (آیه ۴).

این ۱۴۴۰۰۰ بندگان خدا نمایانگر ایماندارانی هستند که در پایان جهان زنده خواهند بود، یعنی آنها آخرین نسل مسیحیان هستند. این مهر خوردن آنها را از رنج و مرگ نجات نخواهد داد، اما به آنها حق ورود به آسمان را خواهد داد. آنها در این جهان متحمل درد و رنج خواهند شد. درواقع آخرین نسل مسیحیان همگی کشته خواهند شد (مکاشفه ۱۵:۱۳ مشاهده شود).

۴ عدد ۱۴۴۰۰۰ در کتاب مقدس معنای خاصی دارد. معنای آن کاملیت است.^{۱۸} به عبارت دیگر ما می‌توانیم چنین برداشت کنیم که در اینجا به تمامی آخرین نسل مسیحیان اشاره می‌شود و نه ضرورتاً به تعداد دقیق ۱۴۴۰۰۰ نفر.

در این قسمت نوشته شده که این ۱۴۴۰۰۰ نفر از **جمع اسباط/سرائیل** خواهند بود. در این آیه **اسرائیل** به معنای عادی خود یعنی قوم یهود نیست، بلکه به معنای اسرائیل روحانی حقیقی یعنی کلیساست (متی ۲۸:۱۹، رومیان ۲۸:۲-۲۹، غلاطیان ۲۹:۳، ۱۶:۶، فیلیپیان ۳:۳، اول پطرس ۹:۲).

۵-۸ در این فهرستی که از دوازده پسر یعقوب و اسباط آنها ذکر می‌شود، چیزی غیرعادی مشاهده می‌شود و آن این است که اسم دان یکی از پسران یعقوب حذف شده است (پیدایش ۲۳:۳۵-۲۶) و به جای نام او نام **منسی**، نوه یعقوب (پسر یوسف) ذکر شده است (آیه ۶). برخی دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که اسم دان به این دلیل حذف شده چون از دیرباز قبیله دان به پرستش بتها مشغول بودند. بنابراین، برای کامل کردن فهرست این دوازده قبیله نام منسی اضافه شده است.

۱۸- عدد «هفت» نیز همین معنای خاص را دارد (مکاشفه ۶:۵ مشاهده شود).

۱۴:۹، اول یوحنا ۱:۷).

۱۵ چون گروهی عظیم از ایمانداران با لباس عدالت مسیح ملبس هستند، به آنها اجازه داده می‌شود تا در برابر تخت خدا بایستند. آنها خدا را **شبانۀ روز** خدمت می‌کنند،^{۲۰} یعنی پیوسته در حال خدمت به خدا هستند. آنها خدا را **در هیکل او** خدمت می‌کنند. در اینجا **هیکل** خدا به معنای یک ساختمان نیست، بلکه معنای حضور خداست. آسمان «هیکل» خداست. خدا بر ایمانداران **خیمه خود را برپا خواهد داشت**. یعنی او از آنها محافظت و مراقبت خواهد کرد. بنابراین، در این رؤیا وعده مکتوب در عهدعتیق که خدا در میان قومش ساکن خواهد شد، تحقق می‌یابد (حزقیال ۲۷:۳۷، زکریا ۲:۱۰).

۱۶-۱۷ در آسمان، ایمانداران گرسنه و تشنه نمی‌شوند. (اشعیا ۴۹:۱۰). عیسی گفت: «**خوشابه حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد** (متی ۵:۶). «کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نگردد.» (یوحنا ۶:۳۵). بره خدا به شبان گله تبدیل می‌شود! (یوحنا ۱۰:۱۱). «**خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود... نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند**» (مزمور ۲۳:۱-۲). او آنها را نزد چشمه‌های آب حیات هدایت می‌کند (یوحنا ۴:۱۴؛ ۷:۳۷-۳۸ مشاهده شود) و **هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد**.

در اینجا یوحنا به ما رؤیایی در مورد منزل ابدی ما یعنی آسمان نشان می‌دهد. زیستن با خدا و با مسیح در آسمان، پاداش ماست. آیا در بین ما کسی هست که به‌خاطر مسیح متحمل رنج و سختی شده باشد؟ آیا کسی هست که

گروه عظیم (۷:۹-۱۷)

۹-۱۰ دومین رؤیای یوحنا که در این باب ذکر شده با رؤیای قبلی او کاملاً متفاوت است. یوحنا پس از رؤیای نخستین به‌جای ۱۴۴۰۰۰ نفر، جمعیت عظیمی را می‌بیند که آنها را نمی‌توان شمرد. این گروه اشخاصی هستند که از **عذاب سخت بیرون می‌آیند** (آیه ۱) به عبارت دیگر، این گروه تازه به آسمان رسیده‌اند. داوریه‌ها و فجایع وحشتناک که بر زمین نازل شده بودند، اکنون پایان یافته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت یوحنا در اینجا رؤیایی در مورد آسمان پس از پایان یافتن جهان می‌بیند. همه نسل‌های ایمانداران به مسیح در برابر تخت بره می‌ایستند. آنها به لباس سفید عدالت مسیح ملبس می‌شوند. آنها **شاخه‌های نخل** در دست دارند که نشانه خوشی و پیروزی است (یوحنا ۱۳:۱۲).

۱۱-۱۲ جمیع فرشتگان نیز در اطراف تخت ایستاده‌اند یعنی **کرورها کرور و هزاران هزار** فرشته (مکاشفه ۵:۱۱). همانگونه که آنها در مکاشفه ۵:۱۲ بره را می‌پرستند، در این رؤیا نیز تقریباً با استفاده از همان کلمات او را می‌پرستند.

۱۳-۱۴ یکی از پیران از یوحنا می‌پرسد: «می‌دانی این اشخاصی که لباس سفید به تن دارند از کجا آمدند، اینطور نیست؟» یوحنا پاسخ می‌دهد: «تو می‌دانی، لطفاً به من بگو.» بنابراین، آن پیر به او می‌گوید که آنها از **عذاب سخت** بیرون آمده‌اند، یعنی از سختی‌ها و مصیبت‌های بزرگ که همزمان با پایان یافتن جهان به‌وقوع می‌پیوندند (دانیال ۱۲:۱-۳). آنها کسانی هستند که در هر نسل تا به آخر به ایمانشان وفادار باقی مانده‌اند (مرقس ۱۳:۱۳، اعمال ۲۲:۱۴). لباسهای آنان با شسته شدن به خون مسیح اکنون به عدالت مسیح **سفید**^{۱۹} گشته است یعنی خون مسیح گناهان آنها را شسته است (عبرانیان

۱۹- رنگ «سفید» نشانه پاکی و عدالت است (مکاشفه ۴:۳ مشاهده شود).

۲۰- در آسمان دیگر شب نخواهد بود (مکاشفه ۵:۲۲).

به خاطر مسیح تحت جفا باشد؟ اگر چنین کسی هست، پس او این سخنان عیسی را به یاد داشته باشد: «خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است» (متی ۵: ۱۲).

باب ۸

هفت مهر و هفت کرنا (۱:۸-۱۳)

۱-۲ در باب پنجم طوماری که داوریهایی مقرر برای زمین در آن مکتوب بود، به هفت مهر مختوم بود (مکاشفه ۵: ۱). در باب ششم می خوانیم که بره خدا شش مهر از این هفت مهر را می گشاید. اکنون لحظه ای می رسد که بره باید مهر هفتم را بگشاید.

هنگامی که مهر هفتم گشوده می شود، یوحنا هفت فرشته را می بیند که هفت کرنا به آنها داده شده است. این هفت فرشته مقرر شده اند تا بلایایی را که باید بر انسانهای بی ایمان دنیا نازل شود، اعلام کنند.

۳-۵ به فرشته ای دیگر بخور داده می شود تا آن را به **دعاهای جمیع مقدسین** اضافه کند (آیه ۳). در مکاشفه ۵: ۸ می خوانیم که خود دعاهای مقدسین همانند بخور است. همچنین دعاهای شهیدان امین همانند بخوری به حضور خدا می رسد (مکاشفه ۶: ۹-۱۰). اکنون زمان تحقق همه این دعاها می رسد. فرشته معجم را از آتش مذبح پر می سازد و آن را بر زمین می اندازد. سپس بلاهای مرتبط با هفت کرنا آغاز می شوند.

۶ مطابق با مکاشفه یوحنا، خدا این هفت بلا را بر زمین می فرستد تا انسانها را به سوی توبه سوق دهد. هدف از نزول این بلاها نه نابودی تمامی زمین، بلکه صرفاً نابودی بخشی از آن است. اما انسانها با نازل شدن این بلاها توبه نمی کنند، بلکه برعکس بیشتر سختدل می شوند. همانطور که در زمان موسی، هنگامی که خدا بر مصریان بلاها فرستاد قلب فرعون سخت شد، در پایان جهان نیز به همین شکل خواهد بود. در آن زمان، هنگامی که

عذابهای نهایی نازل شوند، سختدلی انسانها بیشتر شده، آنها شروع به دشنام دادن به خدا می کنند؛ و همانطور که خدا قوم خود یعنی یهودیان را از مصر خارج ساخت و وارد سرزمینی کرد که به آنها وعده داده بود، در پایان جهان نیز خدا همه ایمانداران را از عذاب نهایی رها کرده، به حضور خود در آسمان، وارد خواهد ساخت.

۷ نخستین بلا بارش **تگرگ و آتش و خون** است که منجر به سوخته شدن یک سوم زمین می شود (خروج ۹: ۲۳-۲۴).

۸-۹ بلای دوم یک سوم اقیانوسها و دریاهای زمین را نابود می سازد (خروج ۷: ۲۰-۲۱).

۱۰-۱۱ بلای سوم یک سوم آبهای نهرها و چشمه های زمین را تلخ می سازد (ارمیا ۹: ۱۵). ستاره ای که در آب می افتد افسستین نامیده می شود. افسستین نام گیاهی است که مزه بسیار تلخی دارد.

۱۲-۱۳ چهارمین بلا، بلای تاریکی است (خروج ۱۰: ۲۱-۲۳، مرقس ۱۳: ۲۴). پس از نازل شدن این بلا، عقابی هشدار می دهد که سه بلای باقیمانده هولناکتر خواهند بود.

باب ۹

سه بلا یا وای آخر (۱:۹-۲۱)

۱ هنگامی که کرنای پنجم به صدا در می آید، یوحنا می گوید **ستاره ای را دیدم که بر زمین افتاده بود**. این ستاره را می توان فرشته ای دانست که مقرر شده بود تا پنجمین بلا یعنی بلای **ملخها** را پدید آورد.

۲-۳ این ملخها یا دیوها از **هاوویه** بیرون آمده بودند (لوقا ۸: ۳۱). در عهدعتیق، ملخها نشانه دآوری خدا بر انسانها بودند (خروج ۱۰: ۱۳-۱۵، یوئیل ۱: ۲-۷؛ ۲: ۱-۱۱). حتی امروزه نیز در شمال آفریقا دسته های بزرگ ملخ گهگاهی دیده می شوند. هنگامی که

اسبان و سوارانشان می‌پردازد. این اسبها هستند و نه سوارانشان که کشتار انسانها را انجام می‌دهند. آنها انسانها را با دهان و دمشان می‌کشند.

۲۰-۲۱ علی‌رغم این هلاکت عظیم، انسانها باز توبه نمی‌کنند، بلکه در برابر خدا سختدل می‌شوند. آنها به پرستیدن دیوها و بتها^{۲۳} ادامه می‌دهند که اکنون در حال نابود ساختن آنها هستند. حقیقتاً که شیطان آنها را فریب داده است! (مزمور ۱۱۵: ۴-۸، دانیال ۲۳: ۵-۲۲).

باب ۱۰

فرشته و کتابچه (۱:۱۰-۱۱)

۴-۱ تا این لحظه هفت کرنا به صدا درآمده است. اما پیش از آنکه کرناي هفتم به صدا درآید، یوحنا دو رؤیای دیگر می‌بیند. نخست رؤیای یک فرشته و کتابچه (آیات ۱-۱۱) و سپس رؤیای دو شاهد را (مکاشفه ۱۱: ۱-۳).

در رؤیای نخست یوحنا یک فرشته زورآور می‌بیند که از آسمان نازل می‌شود. یوحنا نمی‌گوید این فرشته کیست. هنگامی که این فرشته صدا می‌کند، یوحنا صدای هفت رعد را می‌شنود (آیه ۳). اما به یوحنا گفته می‌شود که آنچه را که هفت رعد می‌گویند، ننویسد.

۲۱- ملخهای معمولی فقط حدود پنج ماه عمر می‌کنند.

۲۲- رود فرات امروزه در کشور عراق جاری است و ۱۶۰۰ مایل طول دارد. در زمان نوشته شدن عهدجدید این رود مرز شرقی امپراطوری روم بود. این رود همچنین حد شرقی سرزمینی بود که خدا به ذریت ابراهیم وعده داده بود (پیدایش ۱۵: ۱۸).

۲۳- پرستش بت همان پرستش دیو یا روح شریر است. هنگامی که شخصی بتی را می‌پرستد در عمل دیو یا دیوهای را که با آن بت مرتبطند، می‌پرستد (تثنية ۱۷: ۳۲ و اول قرنیتان ۱۰: ۱۹، ۲۰- مشاهده شود).

آنها به این سرزمینها هجوم می‌آورند، هر چه را که می‌بینند می‌خورند و زمین را تهی و عریان می‌سازند. گاهی تعداد این دسته‌های ملخ آنقدر زیاد است که ستونهای مهاجم آنها شش کیلومتر عرض و سه متر ارتفاع دارند!

۴ ملخهایی که یوحنا در این رؤیا می‌بیند، همانند عقربها هستند. به آنها قدرت داده شده بود تا آن مردمانی که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند یعنی بی‌ایمانان را شکنجه کنند (مکاشفه ۳: ۷-۲). با وجود این، آنها به هیچ چیز دیگری آسیب نمی‌رسانند. در اینجا به این موضوع توجه داشته باشید که حتی سپاهیان شیطان نیز در نهایت تحت کنترل خدا هستند.

۵-۶ به ملخها این قدرت داده نشده است که انسانها را بکشند، بلکه فقط قدرت داشتند تا پنج ماه آنها را شکنجه کنند.^{۲۱} بدین وسیله خدا به بی‌ایمانان فرصتی دیگر می‌دهد تا توبه کنند و به سوی مسیح بازگردند.

۷-۱۱ یوحنا در این آیات این ملخها را توصیف می‌کند. این ملخها به بزرگی اسب هستند. پادشاه آنان فرشته شریری است که ابدون نام دارد که به معنای نابود کننده است.

۱۲ یوحنا پنجمین بلا را نخستین وای می‌نامد. ششمین و هفتمین بلاها نیز دومین و سومین وای خوانده می‌شوند.

۱۳-۱۴ سپس در آیات ۱۳-۱۹، یوحنا ششمین بلا (یا دومین وای) را توصیف می‌کند. خدا به ششمین فرشته حکم می‌کند: «آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته‌اند، خلاص کن»^{۲۲}.

۱۵-۱۶ این چهار فرشته سرداران سپاهی هستند که از دویست میلیون سوار تشکیل شده است. به این سپاه فرمان داده شده تا یک سوم بی‌ایمانان را بکشند. این سپاه آماده نگه داشته شده است تا زمان موعود برای اجرا شدن داوری نهایی خدا بر جهان فرا برسد.

۱۷-۱۹ در این آیات یوحنا به توصیف

۵-۶ سپس فرشته زورآور می‌گوید: «بعد از این زمانی نخواهد بود» (آیه ۶). اکنون دیگر زمان نازل شدن داوری نهایی خدا فرا می‌رسد. شهادای امین نزد خدا فریاد برمی‌آورند: «ای خداوند قدوس و حق تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟» (مکاشفه ۱۰:۶). در اینجا فرشته پاسخ آنها را می‌دهد: «دیگر لازم نیست بیشتر از این صبر کنید. شکست شیطان و مجازات نهایی شریران در حال وقوع است» (دانیال ۷:۱۲-۵).

۷ سپس فرشته اعلام می‌کند: «هنگامی که کرنای هفتم به صدا در آید سر خدا به اتمام خواهد رسید. سر خدا استقرار ملکوت خدا و شکست تمامی شرارت است. یا به عبارت دیگر سر خدا این است: سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد» (مکاشفه ۱۵:۱۱). بنابراین، هدف غایی خدا دیگر به شکل یک سر نمی‌ماند. این سر به انبیا آشکار شد (دانیال ۳:۱-۱۲) و در اینجا در حال آشکار شدن به یوحناست.

۸-۱۱ سپس به یوحنا گفته می‌شود «از دست فرشته زورآور کتابچه گشاده را... بگیر». هنگامی که یوحنا آن را از فرشته می‌طلبد فرشته به او می‌گوید که آن را بخورد (حزقیال ۲:۹-۱۰؛ ۳:۴). هنگامی که یوحنا کتابچه را می‌خورد، به او گفته می‌شود که باید مجدداً نبوت کند. معنای این رؤیا درواقع این است: برای اینکه برای خدا نبوت کنیم ضروری است که کلامش را به شکل کامل وارد وجود خویش سازیم، درست مثل اینکه غذایی را می‌خوریم. با توجه به این نکته می‌توانیم دریابیم مطالبی که یوحنا در کتاب مکاشفه ثبت کرده است واقعاً حقیقت دارند. او کلام خدا را وارد وجود خویش کرده است. بنابراین، آنچه می‌نویسد کلام حقیقی خداست.

دقیقاً مشخص نیست که چه چیزی بر این

کتابچه نوشته شده است. برخی دانشمندان کتاب مقدس معتقدند در این کتابچه رؤیای بعدی یعنی رؤیای دو شاهد نوشته شده است (مکاشفه ۱۱:۱-۱۳). این کتابچه در دهان یوحنا مثل عسل شیرین بود زیرا کلام خدا بود (مزمور ۱۱۹:۱۰۳). اما هنگامی که یوحنا آن را خورد، در معده او تلخ شد زیرا مربوط به عذاب وحشتناکی بود که باید بر زمین واقع می‌شد.

باب ۱۱ دو شاهد (۱۱:۱-۱۴)

۱ بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که نبوتی که در این قسمت ذکر شده (آیات ۱-۱۴) بر کتابچه‌ای نوشته شده بود که یوحنا آن را می‌خورد (مکاشفه ۱۰:۱۰). قدس خدا و آنانی که در آن عبادت می‌کنند اشاره به کلیسا می‌کند که در زمان داوری نهایی خدا بر جهان، بر زمین وجود دارد.

به یوحنا گفته می‌شود که قدس را پیمایش نماید. پیمایش کردن قدس به معنای حفاظت کردن از آن است. بنابراین، هنگامی که یوحنا قدس (کلیسا) را می‌پیماید و تعداد عبادت‌کنندگان را در آن می‌شمارد، آنها توسط خدا محافظت می‌شوند (حزقیال باب‌های ۴۰-۴۲).

۲ براساس رؤیای یوحنا، امستها یعنی بی‌ایمانان، قدس (کلیسا) را به مدت چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. اما آنها نمی‌توانند وارد صحن خارج قدس شوند یعنی وارد قسمتی که خدا به یوحنا گفت که آن را پیماید. خدا از همه کسانی که داخل قدس هستند یعنی از ایمانداران حقیقی، در برابر حملات بی‌ایمانان حفاظت خواهد کرد.

دوره زمانی ۴۲ ماه یا ۱۲۶۰ روز (آیه ۳) دوره زمانی‌یی است که خدا به بی‌ایمانان اجازه می‌دهد تا به کلیسا ظلم و ستم روا دارند. دانیال نبی نبوت کرده بود که پادشاهی شریر قدس را به

۷-۱۰ هنگامی که دو شاهد (یا اعضای کلیسا)، وظیفه شهادت دادن و نبوت کردن را به انجام می‌رسانند، بدنهای آنها دیگر در برابر آسیب محافظت نمی‌شود. در این زمان آن **وحش که از هاویه برمی‌آید** به آنها حمله می‌کند. به این **وحش** همچنین در باب سیزدهم مکاشفه نیز اشاره می‌شود. وحش نماد امپراطوری روم و تمامی نیروهای شریر جهان است (دانیال ۷:۷، مکاشفه ۱:۱۳).

بدنهای این دو شاهد در **شارع عام شهر عظیم** باقی می‌ماند. در کتاب مکاشفه اصطلاح «شهر عظیم» معمولاً به جای **شهر روم** (پایتخت امپراطوری روم) به کار می‌رود. همچنین در این آیه **شهر عظیم** به شهر اورشلیم نیز اشاره دارد زیرا یوحنا می‌نویسد که این شهر جایی است که **خداوند ایشان نیز مصلوب گشت**. در نظر یوحنا خواه شهر روم مدنظر باشد خواه شهر اورشلیم، همانطور که در عهدعتیق **سدوم** و **مصر** نماد و سمبول قدرت و شرارت دنیوی بودند، این **شهر عظیم** نیز نماد و سمبول قدرت و شرارت دنیوی محسوب می‌شود.

۱۱- اما پس از سه روز و نیم خدا این دو شاهد (یا این کلیسا) را زنده می‌کند. اشخاص شریری که آنها را کشتند بسیار وحشت می‌کنند زیرا بر کسانی که زنده شده‌اند، قدرتی ندارند.

۱۲-۱۳ هنگامی که دشمنان این دو شاهد (یا کلیسا-کل ایمانداران) به آنها می‌نگرند، آنها به آسمان صعود می‌کنند (دوم پادشاهان ۱۱:۲، اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷). آنگاه زلزله‌ای عظیم به وقوع می‌پیوندد که یک دهم آن **شهر عظیم** را نابود می‌سازد. کسانی که از این زلزله جان سالم بدر می‌برند، **خدای آسمان را تمجید** می‌کنند. دقیقاً مشخص نیست که

مدت چهل و دو ماه تصرف خواهد نمود (دانیال ۹:۸-۱۴). و در سال ۱۶۷ پیش از میلاد، هنگامی که پادشاه سوریه اورشلیم را به مدت سه سال و نیم (۴۲ ماه) به تصرف خود درآورد، این نبوت تحقق یافت.

بنابراین، در پایان جهان، شرایط مشابهی به وجود خواهد آمد که در آن امتهای بی‌ایمان کلیسا را مورد حمله قرار خواهند داد. این دوران **زمانهای امتها** نامیده شده است. (لوقا ۲۱:۲۴).

۳- براساس رؤیای یوحنا در طی این دوره زمانی ۴۲ ماهه (یا ۱۲۶۰ روزه) **دو شاهد** نبوت خواهند کرد. بعضی دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این دو شاهد، ایلای نبی (ملاکی ۵:۴) و موسی (تثنیه ۱۵:۱۸) خواهند بود. اما گروهی دیگر معتقدند این دو شاهد دو شخص واقعی نیستند، بلکه آنها نمایانگر کل کلیسا در زمان پایان یافتن جهان هستند. به عبارت دیگر آنها می‌گویند که این دو شاهد نماد کلیسایی هستند که شهادت می‌دهد. کلام شهادت آنان این است که انسانها باید توبه کنند. آنها همچنین پلاس دربر کرده‌اند که نشانه توبه است.

۴-۶ همانند ایلای و موسی، این دو شاهد (یا کلیسا) قدرت عظیمی دارند تا دشمنانشان را با **آتش** (دوم پادشاهان ۱:۱۰) نابود کنند، **قدرت به بستن آسمانها دارند** ^{۲۴} (اول پادشاهان ۱:۱۷)، **قدرت بر آبها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند** (خروج ۷:۱۴-۱۸) و نیز قدرت دارند تا هرگاه بخواهند **جهان را... به انواع بلاها مبتلا سازند** (خروج ۸:۱۲).

این دو شاهد **دو درخت زیتون و دو چراغدان** نامیده شده‌اند (آیه ۴) که نشانه روح القدس هستند (زکریا ۴:۱-۶، ۱۱-۱۴). چراغدانها بوسیله روغنی که از زیتونهاست می‌سوزند. روغن نشانگر خود روح القدس است. به همین شکل قدرت و نور این دو شاهد از روح القدس که در درون آنهاست ناشی می‌شود.

۲۴- ایلای برای سه سال و نیم (۴۲ ماه) آسمان را

بست و در طی این مدت باران بر زمین نبارید (لوقا ۲۵:۴، یعقوب ۵:۱۷).

آسمان می‌شوند که این پاداش آنهاست (آیه ۱۸). اما در زمین داوری خدا به شکل **رعد‌ها** و **زلزله** و **تگرگ عظیم** آشکار می‌شود.

باب ۱۲

زن و اژدها (۱۷:۱-۱۲)

۱-۲ در رؤیای یوحنا، کرنای هفتم تازه به صدا درآمده است (مکاشفه ۱۵:۱۱). کرنای هفتم وقوع همه اتفاقاتی را که از این لحظه تا پایان کتاب مکاشفه اتفاق می‌افتد، اعلام می‌کند. اکنون داوری نهایی و وحشتناک خدا بر جهان و شیطان نازل می‌شود. در دو باب بعدی مکاشفه، یعنی باب‌های ۱۲ و ۱۳، نبرد بزرگی که بین کلیسای مسیح و شیطان درمی‌گیرد توصیف می‌شود. در این نبرد، ایمانداران دردهای بدنی و مرگ را تجربه می‌کنند. اما آنها باید تا به انتها مقاومت کنند و این موضوع را بدانند که شکست نهایی شیطان قطعی است.

پس از شنیدن کرنای هفتم، یوحنا در آسمان زنی پر جلال را می‌بیند که می‌خواهد فرزندی بدنیا بیاورد. این زن نمایانگر اسرائیل حقیقی یعنی کلیساست که قوم برگزیده خدا هستند (اول پطرس ۲:۹). **دوازده ستاره** تاج او نشانه‌ای از دوازده سبط اسرائیل هستند. آنها همچنین می‌توانند نشانه دوازده رسول مسیح باشند.

۳-۴ سپس یوحنا **اژدهای بزرگ آتشگون** را می‌بیند که همان شیطان است (آیه ۹). بر هفت سر او هفت تاج قرار دارند که این تاج‌ها نشانه اقتدار اژدها هستند. اما اقتدار اژدها از آن خودش نیست، بلکه از خدا دزدیده شده و همانطور که هیرودیس پادشاه سعی کرد عیسای طفل را بکشد (متی ۱۶:۱۳:۲) به همین شکل نیز این اژدها سعی می‌کند تا طفل نوزاد این زن را بکشد (اول پطرس ۵:۸).

۵-۶ طفل بدنیا آمده از این زن، مسیح است که همه امت‌های زمین را به **عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد** (مزمور ۹۶:۲-۹). اژدها یا

منظور یوحنا از این سخن این است که آیا این اشخاص حقیقتاً توبه کردند یا صرفاً به خاطر ترس از خدا او را تمجید نمودند. این زلزله **وای دوم** است (آیه ۱۴).

۱۴ در این آیه یوحنا می‌گوید که **وای دوم** (یا بلای ششم) درگذشته است و **وای سوم** (یا بلای هفتم) به زودی واقع خواهد شد.

کرنای هفتم (۱۱:۱۵-۱۹)

۱۵ کرنای هفتم، داوری نهایی خدا را بر جهان و استقرار ملکوت مسیح را اعلام می‌کند. در این قسمت (آیات ۱۵-۱۹)، یوحنا خلاصه‌ای از همه وقایعی که پس از به صدا درآمدن کرنای هفتم اتفاق می‌افتند، ذکر می‌کند یعنی این قسمت کوتاه خلاصه باب‌های بعدی کتاب مکاشفه است. بنابراین، یوحنا در این قسمت بگونه‌ای مطالب خود را می‌نویسد که گویی این وقایع مربوط به آینده قبالاً رخ داده‌اند. مهم‌ترین واقعه در میان همه وقایع در آیه پانزدهم ذکر شده است: **«سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد الابد حکمرانی خواهد کرد»** (دانیال ۴:۲، ۷:۱۳-۱۴، ۲۷).

۱۶-۱۸ آن بیست و چهار پیر (مکاشفه ۴:۴) خدا را برای مجازات ملل شریر و پاداش دادن به همه انبیاء و همه مقدسین، شکر می‌کنند. پاداش انبیاء و مقدسین زندگی کردن در ملکوت مسیح تا ابد الابد است.

ملت‌ها در خشم خود علیه خدا برخاستند. آنها زمین را نابود ساختند (آیه ۱۸) اما اکنون خدا آنها را نابود می‌سازد (مزمور ۵۲:۵، رومیان ۵:۲-۶).

۱۹ سپس براساس رؤیای یوحنا **قدس خدا در آسمان مفتوح گشت** و در درون قدس **تابوت عهدنامه او** ظاهر می‌شود (خروج ۲۵:۱۰-۲۲). **تابوت عهد** نشانه حضور خدا با قومش است و بدین طریق، ایمانداران وارد حضور خدا در

شکست داده است. او دیگر نمی‌تواند بشکلی موفقیت‌آمیز در حضور خدا ایمانداران را متهم سازد زیرا آنها توسط مسیح در نظر خدا بی‌گناه و عادل اعلام شده‌اند (رومیان ۳:۳۳-۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۱ نه تنها فرشتگان در آسمان، بلکه ایمانداران بر زمین نیز **بوساطت خون بره** می‌توانند بر شیطان غالب شوند یعنی به‌خاطر مرگ مسیح برای گناهان ایمانداران، آنها دیگر در اسارت نیستند. چون روح مقدس مسیح در آنهاست، ایمانداران قدرتمندتر از شیطان هستند (اول یوحنا ۴:۴ و تفسیر آن مشاهده شود). ایمانداران توسط **کلام شهادت خود** برای مسیح و توسط استواری‌شان در ایمان که تا سرحد مرگ است، بر قدرت شریانه شیطان غالب می‌شوند. کسی که زندگی خود را دوست نداشته باشد، بلکه آن را به مسیح تقدیم کند یقیناً در پایان پیروزمند خواهد بود (متی ۱۰:۳۲، مرقس ۱۳:۱۳).

۱۲ چون شیطان از آسمان به زمین افکنده شده، خشناک است. زمان اندکی برای او باقی مانده است. او همانند حیوانی که توسط شکارچیان محاصره شده، خود را به این سو و آن سو می‌زند.

۱۳ ازدها یا شیطان چون موفق نمی‌شود کودک را بکشد شروع به تعقیب کردن آن زن (یعنی کلیسا) می‌کند. چون شیطان نسبت به مسیح غضبناک است، نسبت به کلیسای مسیح نیز غضبناک می‌شود. عیسی به شاگردانش گفت: «اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است... اگر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد... به جهت اسم من **جميع این کارها را به شما خواهند کرد**» (یوحنا ۱۵:۱۸، ۲۰-۲۱). بنابراین، مسیحیان باید این

شیطان با دانستن این موضوع که این طفل مقرر شده تا بر همه امتها حکمرانی کند غضبناک می‌شود، زیرا او همه امتهای زمین را متعلق به خودش می‌داند (متی ۸:۴-۹). دلیل اینکه با جدیت تمام سعی می‌کند این طفل را بکشد، همین است.

اما ازدها نمی‌تواند کودک را ببلعد. کودک یعنی مسیح به **نزد خدا و تخت او ر بوده** می‌شود یعنی مسیح از مردگان برمی‌خیزد و به آسمان صعود می‌کند، یعنی جایی که بر دست راست خدا می‌نشیند.

۶ زن یعنی کلیسا به مکان امنی که خدا برای او مهیا کرده، می‌گریزد که در آنجا شیطان نمی‌تواند او را ببلعد. این زن در طی ۱۲۶۰ روز مصیبت و سختی، در آنجا محفوظ باقی می‌ماند (مکاشفه ۱۱:۱-۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

۷-۹ یوحنا جنگ عظیمی را بین ازدها و فرشته ارشد خدا یعنی میکائیل مشاهده می‌کند (دانیال ۱۲:۳-۱۰). سپس ازدها یعنی **آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است**^{۲۵} (پیدایش ۳:۱۴-۱۵) و تمامی فرشتگان شریرش به زمین افکنده می‌شوند (لوقا ۱۰:۱۸ مشاهده شود).

۱۰ شکست شیطان باعث شادی عظیم می‌شود. شیطان در این **آیه مدعی برادران ما** خوانده می‌شود. یکی از اعمال اصلی و شریانه شیطان متهم ساختن ایمانداران در حضور خدا و در حضور یکدیگر است (ایوب ۸:۱-۱۱). شیطان همچنین **تمام ربع مسکون را می‌فریبد** (آیه ۹). فریب دادن یکی دیگر از روشهای اصلی شیطان برای آسیب زدن به قوم خداست (مرقس ۱۳:۲۲، دوم قرنتیان ۱۱:۱۳).

اگر چه در رؤیای یوحنا فروافتادن شیطان به زمین در پایان جهان به‌وقوع می‌پیوندد، به معنایی دیگر نیز شیطان قبلاً **بر زمین انداخته** شده است (آیه ۹). او قبلاً جایگاه خود را در آسمان از دست داده است و قبلاً مسیح او را

۲۵- در زبان یونانی واژه ابلیس به معنای «مدعی» یا «افترا زننده» است.

او تا به ابد باقی مانده است، شدیداً به کلیسای مسیح آزار خواهد رساند.

باب ۱۳ وحشی که از دریا برمی آید (۱۰:۱۳-۱۰)

۲-۱ از این قسمت تا پایان کتاب مکاشفه، رؤیاهایی که یوحنا می بیند در وهله نخست به رخدادهایی اشاره می کنند که بین زمان حال و پایان جهان رخ خواهند داد. با وجود این، چون یوحنا بر این باور بود که پایان یافتن جهان در زمانی که او در قید حیات است، به وقوع خواهد پیوست، پس طبیعتاً این رؤیاها را در مورد وقایعی که در روزهای زندگی او اتفاق می افتند می داند، خصوصاً آنها را در ارتباط با امپراطوری روم می بیند. بنابراین، در مطالعه قسمت های دیگر کتاب مکاشفه ضروری است که این موضوع را در ذهن داشته باشیم.

در این باب، یوحنا در مورد دو وحش سخن می گوید که یکی از آنها از دریا (آیات ۱-۱۰) و دیگری از زمین برمی آید (آیات ۱۱-۱۸) که شیطان توسط آنها علیه آخرین نسل ایمانداران جنگ می کند.

همانند اژدهای رؤیای قبلی یوحنا (مکاشفه ۱۲:۳)، وحشی نیز که از دریا خارج می شود، ده شاخ و هفت سر دارد. در ذهن یوحنا وحشی که از دریا خارج می شود نمایانگر امپراطوری روم است. هر کدام از آن هفت سری که وحش دارد نشانگر امپراطوری متفاوتی است. بر هر یک از این سرها **نامهای کفر**^{۲۶} نوشته شده است

۲۶- در این آیه، «زمانی» به معنای یک سال «دو زمان» به معنای دو سال و «نصف زمان» به معنای نصف سال است. مجموع این ارقام سه سال و نیم می شود که معادل ۴۲ ماه یا ۱۲۶۰ روز است.

۲۷- در زمان یوحنا امپراطوران روم نامهای

موضوع را مد نظر داشته باشند که هر رنج و سختی که بر آنها می آید، به سبب نبردی عظیمی است که بین مسیح و شیطان جریان دارد. چون ما شاگردان و برادران مسیح هستیم، شیطان به ما نیز حمله می کند.

۱۴ پیش از آنکه اژدها بتواند این زن را به چنگ آورد، به این زن **دوبال عقاب بزرگ** داده شد که نشانه عمل رهایی بخش خداست (اشعیا ۳۱:۴۰). سپس این زن به مکان امنی که برای او مهیا شده بود پرواز می کند (آیه ۶). او در این مکان **زمانی و دوزمان و نصف زمان**^{۲۶} می ماند. یعنی او به مدت ۴۲ ماه یا ۱۲۶۰ روز در آنجا می ماند.

۱۵-۱۷ بنابراین، شیطان نمی تواند به این زن آسیبی بزند. از اینرو، او می رود تا با **باقی ماندگان ذریت او** (آیه ۱۷) یعنی با ایمانداران دیگر جنگ کند. مسیح بزرگترین فرزند این زن است، بنابراین، تمامی دیگر فرزندان این زن یعنی ایمانداران، برادران و خواهران مسیح محسوب می شوند (رومیان ۸:۲۹). لذا شیطان شروع به اذیت آنها می کند.

در این رؤیای زن و اژدها که یوحنا در باب دوازدهم مکاشفه آن را بیان می کند، به این موضوع توجه داشته باشید که چگونه وقایعی که در این باب توصیف می شوند، هم می توانند به وقایعی که قبلاً اتفاق افتاده اند اشاره داشته باشند و هم به وقایعی که در پایان جهان اتفاق خواهند افتاد. در حالت اول این رؤیا را می توان تعبیر وقایع گذشته دانست به این معنا که مسیح بدینا آمد و شیطان را بر صلیب شکست داد و از آن زمان به بعد شیطان در حال جفا رساندن به کلیسای مسیح است. در حالت دوم این رؤیا را می توان تعبیر وقایع آینده دانست. در پایان جهان، بین شیطان و خدا نبرد نهایی به وقوع خواهد پیوست و در آن زمان شیطان مجدداً از آسمان به زمین افکنده خواهد شد که در آنجا وی در مدت زمان کوتاهی که به نابودی نهایی

(مکاشفه ۳:۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اژدها تمامی قوت و اقتدار خود را به این وحش نخست می‌بخشد (یعنی به امپراطوری روم). بنابراین، وحش در نام شیطان به یکباره شروع به جفا رساندن به کلیسای مسیح می‌کند. برای یوحنا، این وحش همانند امپراطوری روم است. اما ما باید این موضوع را مدنظر داشته باشیم که معنای واقعی وحش بسیار وسیع‌تر از این است. درواقع وحش نشانه هر قدرت شریر زمینی است که در هر دوره‌ای با مسیح و کلیسای او مخالفت می‌کند.

دانیال نبی رؤیایی در مورد چهار وحش مشاهده کرد که از دریا برآمدند (دانیال ۷:۳-۷). به نظر می‌رسد که وحشی که یوحنا در این رؤیا می‌بیند ترکیبی از چهار وحش رؤیای دانیال است.

۳ از هفت سر وحش یکی (یا یکی از امپراطوری‌ها) زخمی کشنده و مهلک دارد اما پس از مدتی شفا می‌یابد.^{۲۸} با توجه به این واقعۀ ما می‌توانیم به قدرت عظیم وحش پی ببریم. کشتن این وحش غیرممکن به نظر می‌رسد زیرا او از زخمهایی که می‌تواند برای هر کس دیگری کشنده باشند، شفا می‌یابد.

۴ انسانهای بی‌ایمان در سرتاسر جهان از این وحش پیروی می‌کنند (آیه ۳). به‌خاطر این وحش ترسناک و قدرتمند که قدرت خود را از شیطان یافته است، انسانها شروع به پرستش شیطان می‌کنند. آنها همچنین خود وحش را نیز می‌پرستند. در زمان زندگی یوحنا، انسانها مجبور می‌شدند تا امپراطوری روم را چون خدا بپرستند. بنابراین، ما از این آیه می‌توانیم حقیقتی مهم بیاموزیم: هرگاه ما پادشاه یا رهبری را به‌عنوان خدا بپرستیم درواقع در حال پرستش شیطان هستیم.

۵ خدا به این وحش تنها سه سال و نیم فرصت داد تا قدرت خود را اعمال کند (مکاشفه ۲:۱۱؛ ۶:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۶-۷ براساس توصیفی که در این آیات از وحش می‌شود، او از بسیاری جهات به امپراطوری روم در زمان یوحنا شباهت دارد (دوم تسالونیکیان ۴:۲ مشاهده شود). رومیها به خدای واحد حقیقی ایمان نداشتند، آنها امپراطور خود را می‌پرستیدند و به مسیحیان آزار می‌رساندند. تمام ملل اروپای غربی، شمال آفریقا و میانه تحت حاکمیت امپراطوری روم قرار داشتند. به همین دلیل در ذهن یوحنا وحش نمایانگر امپراطوری روم بود.

شیطان یکبار تلاش کرد تا به عیسی بر تمامی ملت‌های دنیا اقتدار بخشد اما عیسی از پذیرش پیشنهاد او سرباز زد (متی ۴:۸-۱۰). اکنون ما می‌بینیم که شیطان در مقابل، اقتدار خود را به وحش می‌بخشد.

۸ تنها ایمانداران به مسیح از پرستش این وحش خودداری می‌کنند. نامهای آنها در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است. (فیلیپیان ۴:۳، مکاشفه ۵:۳). این سخن به این معناست که پیش از آفرینش جهان خدا نقشه کشیده بود که انسانها را توسط قربانی شدن بدن عیسی بر صلیب نجات بخشد. پیش از آفریده شدن جهان نامهای ما در این کتاب نوشته شده بود! (افسیسیان ۴:۱). اما براساس مکاشفه ۵:۳ ما چنین می‌فهمیم که اگر در این زندگی ایمان خود را از دست دهیم ممکن است نامهایمان از این دفتر پاک شود.

۹-۱۰ در این آیات یوحنا برای ایماندارانی که با رنج و مصیبت روبرو هستند سخنان تشویق‌آمیز و دلگرم‌کننده می‌نویسد. اگر خدا ایمانداری را مقرر کرده باشد که به اسیری برود،

خدایان را برخود می‌گذاشتند و خود را جزو خدایان می‌دانستند. درواقع خود را خدا خواندن کفرگفتن علیه خدای حقیقیست.

۲۸- معلوم نیست منظور یوحنا از سر زخم خورده‌ای که شفا می‌یابد چیست.

که خادمان امین خدا با نام خدا مهر می‌شوند (مکاشفه ۳:۷-۲)، به همین شکل نیز پیروان وحش با نام یا عدد او مهر می‌شوند. کسانی که نشان وحش را نداشته باشند، نمی‌توانند چیزی بخورند یا بفروشند بنابراین، درگذران امورشان دچار مشکلات جدی می‌شوند. مسیحیان حقیقی‌ای نیز که در ایام حکمروایی امپراطوری روم زندگی می‌کردند با شرایط مشابهی روبرو بودند.

۱۸ عدد وحش نخست ۶۶۶ است. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که این عدد نام شخصی خاص است، اما هیچکس مطمئن نیست این شخص کیست. برخی تصورشان بر آن است که عدد ۶۶۶ عدد نام امپراطور روم نرون است که از سال ۵۴ تا ۶۸ پس از میلاد بر امپراطوری روم حکمرانی کرد (اعمال ۱۸:۱۴-۱۶؛ ۲۵:۱۰-۱۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

باب ۱۴

بره و ۱۴۴۰۰۰ نفر (۱:۱۴-۵)

۱ یوحنا، بره یعنی مسیح را می‌بیند که بر کوه صهیون ایستاده است. در این آیه کوه صهیون همان صهیون سماوی یا اورشلیم سماوی است. (عبرانیان ۱۲:۲۲؛ مکاشفه ۲۱:۲، ۱۰ مشاهده شود). ۱۴۴۰۰۰ نفر^{۳۱} که نام خدا و

باید او این امر را بپذیرد. او نباید با شمشیر بجنگد و گرنه با شمشیر کشته خواهد شد (متی ۵۰:۲۶-۵۲ مشاهده شود). در مقابل، چنین ایماندارانی باید دشمنانشان را دوست بدارند و همه چیز را با صبر و ایمان تحمل کنند (آیه ۱۰).

وحشی که از زمین بالا می‌آید (۱۱:۱۸-۱۳)

۱۱ وحش دوم که در این قسمت توصیف می‌شود، دومین مددکننده شیطان است که وظیفه اصلی او فریب دادن انسانها و گمراه کردن آنهاست. چون یک بره است اما همانند یک اردها تکلم می‌کند (متی ۱۵:۷ مشاهده شود). در مکاشفه ۱۳:۱۶ این وحش دوم نبی کاذب نامیده می‌شود.

۱۲ وظیفه خاص این وحش دوم واداشتن انسانها به پرستیدن نخستین وحش است. بنابراین، می‌توانیم چنین برداشت کنیم که این وحش دوم نماد مذهب کاذب و نیز روحانیت و کهنات کاذب است.

۱۳-۱۴ وحش دوم یعنی نبی کاذب، توسط نشانه‌ها و معجزات انسانها را گمراه می‌کند (تثنيه ۱:۱۳-۴؛ مرقس ۱۳:۲۲؛ دوم تسالونیکیان ۲:۹-۱۰ مشاهده شود). وحش دوم انسانها را به ساختن تصویری از وحش نخست می‌گمارد.^{۲۹}

۱۵ در زمان یوحنا بسیاری از انسانها ایمان داشتند که تمثالها می‌توانند سخن بگویند. مطابق رؤیای یوحنا، این وحش دوم به تمثال یا صورت وحش دوم این قدرت را می‌بخشد تا سخن بگوید و سخن این صورت نیز این است که همه کسانی که او را نمی‌پرستند، باید کشته شوند.

۱۶-۱۷ وحش دوم همچنین همه انسانها را مجبور می‌سازد تا بر دست و پیشانی‌شان نشانی بگذارند. این نشان اسم وحش نخست یا عدد اسم^{۳۰} (آیه ۱۷). همانطور

۲۹- در زمان حاکمیت امپراطوری روم، اشخاص تمثالهای متعددی از امپراطوران مختلف روم می‌ساختند.

۳۰- در زبانهای یونانی و عبری قدیم، نشانه‌های خاصی برای اعداد وجود نداشت و حروف معمولی الفبا به جای اعداد به کار می‌رفتند بنابراین، نام هر انسان نیز «عدد» خاص خودش را داشت، که از مجموع حروف تشکیل دهنده نام او به وجود می‌آمد.

۳۱- هم در این قسمت و هم در مکاشفه ۷:۳-۴، عدد ۱۴۴۰۰۰ نشانه کاملیت یا پری است و لزوماً به

مرتکب زنا نشده‌اند.

نکته دومی که یوحنا در مورد این ۱۴۴۰۰۰ نفر می‌گوید این است که آنها **بره را هر کجا می‌رود متابعت می‌کنند** یعنی آنها شاگردان امین و مطیع مسیح هستند.

نکته سوم این که آنها توسط مسیح خریده شده‌اند (مکاشفه ۹:۵ و تفسیر آن) **تائوبر برای خدا و بره باشند**^{۳۳} یعنی قربانیها برای خدا باشند.

۵ این ۱۴۴۰۰۰ نفر **بی‌عیب** هستند. توسط ایمانشان به مسیح آنها در برابر خدا عادل اعلام شده‌اند (رومیان ۲:۳، ۲:۵). لباسهای آنها با خون بره شسته شده و سفید گشته است (مکاشفه ۱۴:۷ و تفسیر آن).

سه فرشته (۱۴:۶-۱۳)

۶-۷ آنگاه فرشته نخست انسانهای دنیا را می‌خواند تا توبه کنند و به سوی خدای زنده باز گردند: «**از خدا بترسید و او را تمجید نمایید زیرا که زمان داوری او رسیده است**» (آیه ۷). این آخرین هشدار است که به نژاد بشری داده می‌شود و این آخرین فرصتی است که برای نجات به آنها

معنای دقیق ۱۴۴۰۰۰ نیست.

۳۲- بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که ۱۴۴۰۰۰ نفری که در باب هفتم مکاشفه به آنها اشاره شده، صرفاً نشانگر آخرین نسل مسیحیان هستند که به هنگام پایان یافتن جهان هنوز زنده‌اند (مکاشفه ۴:۷-۲). و تفسیر آن مشاهده شود). با وجود این سایر دانشمندان کتاب مقدس نظر دیگری دارند و معتقدند این دو گروه ۱۴۴۰۰۰ که در دو جا به آنها اشاره شده، هر دو یک هستند و دو گروه مجزا نیستند، یعنی هر دو نشان‌دهنده همه مسیحیان همه دورانها هستند.

۳۳- در این آیه واژه «نوبر» به معنای قربانی است اما در آیات دیگر «نوبر» معنای متفاوتی دارد (رومیان ۲۳:۸، یعقوب ۱:۱۸ مشاهده شود).

بره را بر پیشانی خود دارند نمایانگر همه ایمانداران همه دورانها هستند و تعداد آنها صرفاً به ۱۴۴۰۰۰ نفر محدود نمی‌شود. آنها کسانی هستند که غالب شده‌اند و نیز کسانی هستند که بر آنها نامی جدید نوشته شده است (مکاشفه ۱۲:۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند رقم ۱۴۴۰۰۰ که در این قسمت ذکر شده با آن عدد ۱۴۴۰۰۰ که در مکاشفه ۴:۷-۳ ذکر شده به دو گروه متفاوت اشاره می‌کنند^{۳۲}. در این آیه عدد ۱۴۴۰۰۰ به جای مسیحیان همه دورانها به کار رفته است. هیچکدام از کسانی که خدا آنها را مهر کرده است گم نخواهند شد. بنابراین، ۱۴۴۰۰۰ نفری که در اینجا ذکر شده‌اند همان گروه عظیمی هستند که در مکاشفه ۹:۷ به آنها اشاره می‌شود.

۲-۳ تنها کسانی که توسط مسیح خریده و مهر شده‌اند می‌توانند **سرود جدید** پیروزی و نجات را در آسمان بسرایند.

۴ در این آیه یوحنا سه نکته در مورد گروه ۱۴۴۰۰۰ نفری می‌گوید. نکته اول این که آنها کسانی هستند که **بازنان آلوده نشده‌اند**. این جمله همچنین می‌تواند به این معنی باشد که آنان با پرستش خدایان دیگر یا پادشاهان و امپراطورها خود را آلوده نکرده‌اند. براساس تعلیم عهدعتیق، پرستش چیزی جز خدای واحد حقیقی در حکم زناکردن است. هرگاه که قوم یهود به پرستش بتها می‌پرداختند، انبیای یهود آنها را متهم به زناکاری می‌کردند (ارمیا ۲۰:۶، ۳). دلیل این اتهام این بود که آنها «شوهر» حقیقی خود یعنی خدا را ترک کرده و به دنبال بتها رفته بودند. در مکاشفه ۱۷:۱-۲، شهر روم **فاحشه بزرگ** خوانده می‌شود که مردان زمین با آن مرتکب زنا شده‌اند. اما این ۱۴۴۰۰۰ نفر **باکره هستند**. آنها واقعاً شایسته هستند که عروس باکره مسیح باشند. (دوم قرنتیان ۱۱:۲؛ مکاشفه ۹:۲۱ مشاهده شود). آنها با بتها

آسمان شنیده می‌شود: «**خوشحالند مردگانی که در خداوند می‌میرند**» در ایام زندگی یوحنا بسیاری از مسیحیانی که از ایمانشان دست نمی‌کشیدند و امپراطور یا خدایان دیگر را نمی‌پرستیدند، محکوم به مرگ می‌شدند. اما آنها صاحب پاداشی جاودانی یعنی صاحب آرامی ابدی می‌شدند (عبرانیان ۱:۴). یوحنا می‌نویسد که **اعمال ایشان** یعنی اعمال مبتنی بر ایمان و محبت آنها **از عقب ایشان می‌رسد** که این سخن به این معناست که خبر اعمال نیکوی آنها به آسمان نیز می‌رسد.

زمان درو کردن زمین (۲۰-۱۴:۱۴)

۱۴-۱۵ یوحنا کسی را که مثل پسر انسان است می‌بیند (دانیال ۷:۱۳-۱۴) که در دستش **داسی تیز** دارد (آیه ۱۴). البته این شخص مسیح است. در کتاب مقدس داس نشانه داوری است. عادلان در ملکوت خدا جمع شده و شریران به آتش جهنم افکنده خواهند شد (ارمیا ۳۳:۵۱؛ متی ۱۳:۳۰، ۳۶-۴۳؛ مرقس ۴:۲۶-۲۹). **۱۶** سپس مسیح، که مثل «پسر انسان» است، داس خود را به زمین به حرکت درمی‌آورد. هنگامی که این کار را انجام می‌دهد، کرنای هفتم به صدا در می‌آید و آغاز داوری نهایی را اعلام می‌کند (مکاشفه ۱۵:۱۱؛ ۱۵:۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۷-۱۸ آنگاه یوحنا فرشته‌ای را می‌بیند که او نیز داسی تیز در دست دارد. سپس فرشته دیگری که **بر آتش مسلط است** (مکاشفه ۸:۳-۵) به فرشته داس در دست می‌گوید که **خوشه‌های موزمین را بچین زیرا انگورهایش رسیده است. انگورها نمایانگر کسانی است که نشان وحش را بر خود دارند یعنی کسانی که توبه نکرده و به‌سوی خدا بازگشت نکرده‌اند.** **۱۹-۲۰** در این آیات ما در مورد این که چه اتفاقی برای شریران می‌افتد، توصیف

ارائه می‌شود. برخی دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که این آخرین دعوت از انسانها، تحقق سخنانی است که عیسی بر زبان آورد: «**و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود**» (مرقس ۱۳:۱۰).

۱ آنگاه فرشته دوم می‌گوید: «منهدم شد بابل عظیم» (اشعیا ۲۱:۹). در ایام عهدعتیق، بابل به جهت ثروت و شرارتش، شهری مشهور بود (دانیال ۴:۲۸-۳۰، اول پطرس ۵:۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین، ما می‌توانیم چنین برداشت کنیم که نام «بابل» می‌تواند به هر شهر، پادشاهی یا قدرت شریری اشاره داشته باشد. زمانی که یوحنا در قید حیات بود، شهر روم «بابل» خوانده می‌شد. بابل **از خمر غضب زناي خود جميع امتها را نوشانید** یعنی همه امتها در فساد و بت‌پرستی او سهیم شدند و بدین سبب غضب خدا را بر خود آوردند (ارمیا ۷:۵۱، مکاشفه ۱۷:۱-۲ مشاهده شود).

۹-۱۱ آنگاه فرشته سوم داوری‌یی را که باید بر تمام کسانی که نشان وحش را بر خود دارند نازل شود، توصیف می‌کند یعنی بر همه کسانی که توبه نکرده و به‌سوی مسیح بازنگشته‌اند (مکاشفه ۱۶:۱۳-۱۷).

کسانی که نشان وحش را دارند از **خمر غضب خدا** خواهند نوشید (مزمور ۷۵:۸؛ ارمیا ۲۵:۱۵-۱۷). «**خمر غضب خدا**» **پیاله خشم وی بیغش آمیخته شده است** یعنی با آب یعنی رحمت خدا آمیخته نیست. در داوری نهایی خدا، بر کسانی که نشان وحش را بر خود دارند، به هیچ وجه اثری از رحمت الهی دیده نمی‌شود. این اشخاص **به آتش و کبریت** برای همیشه معذب خواهند شد (پیدایش ۲۴:۱۹، ۲۸؛ مرقس ۹:۴۴؛ لوقا ۱۷:۲۹).

۱۲ پس باشد همه کسانی که مسیحی هستند تا به انتها قوی و نیرومند باقی بمانند تا مبادا داوری الهی بر آنها نیز نازل شود.

۱۳ سپس در رؤیای یوحنا صدایی از

شکل نیز خدا توسط بره که همان مسیح است، ایمانداران را از اسارت شیطان رهایی و نجات می‌بخشد. به جهت اعمال رهایی‌بخش خدا، همه امتها آمده، در حضور او وی را پرستش خواهند کرد (آیه ۴). این گفته به این معنا نیست که تمامی ملت‌ها نجات را دریافت خواهند کرد، بلکه معنای این گفته آن است که پس از این که داوری نهایی خدا اجرا شد، تمامی کسانی نیز که به جهنم رفته‌اند، خدای واحد حقیقی را تصدیق خواهند کرد (مزمور ۸۶: ۱۰-۱۱؛ فیلیپیان ۲: ۹-۱۱ مشاهده شود).

۵-۶ سپس یوحنا می‌بیند که قدس خدا گشوده می‌شود و هفت فرشته که هفت بلای نهایی را باید نازل کنند بیرون می‌آیند. یوحنا در اینجا قدس آسمانی را **خیمه شهادت** می‌خواند (آیه ۵). این نام خیمه یهودیان به هنگام خارج شدنشان از مصر بود. این خیمه درواقع یک چادر بود بنابراین، **مسکن شهادت** نیز نامیده شده است (اعداد ۹: ۱۵). **شهادت** نامی بود که بر دو لوح سنگی اطلاق می‌شد که خدا بر آنها ده فرمان شریعت یهود را نوشته بود (خروج ۳۲: ۱۵، تثنیه ۱۰: ۴، اعمال ۷: ۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود). پیروان وحش از این فرمان ناطاعتی کرده‌اند بنابراین، به‌جاست که از **خیمه شهادت** غضب و داوری عادلانه خدا بر کسانی که از این احکام اطاعت نکرده‌اند، نازل شود.

۷-۸ یکی از **چهار حیوان** (مکاشفه ۴: ۸-۶) به هفت فرشته **هفت پیاله زهرین** می‌دهد

دیگری می‌بینم. آنها نه تنها بریده شده و درون آتش ریخته می‌شوند، بلکه همچنین همانند انگور زیر پای خدا پایمال می‌شوند^{۳۴} (اشعیا ۶۳: ۱-۶؛ یوئیل ۳: ۱۲-۱۳؛ مکاشفه ۱۹: ۱۵). خون کسانی که نشان وحش را بر خود دارند جاری شده، دریاچه‌ای را به‌وجود می‌آورد که دومتر عمق و سیصد کیلومتر طول دارد!

باب ۱۵ هفت فرشته همراه با هفت بلا (۱: ۱۵-۸)

۱ هفت بلای آخر که در این بخش ذکر می‌شوند آخرین تلاش خدا برای هدایت انسانها به سوی توبه و بازگشت به سوی اوست. این بلاها آخرین هشدارهای خدا به انسانهاست. هنگامی که این بلاها پایان یابند آنگاه داوری نهایی خدا آغاز می‌شود.

در مکاشفه یوحنا، این هفت بلای آخر، پس از این که هفتمین کرنا به صدا درمی‌آید شروع می‌شوند^{۳۵}. این هفت بلای آخر بسیار شدیدتر از شش بلای قبلی هستند که شش کرنا قبلی وقوع آنها را اعلام کردند (مکاشفه باب‌های ۸-۹).

۲ سپس در این رؤیا، یوحنا همه کسانی را می‌بیند که **بر وحش... غلبه می‌یابند** یعنی همه کسانی که صورت وحش را نپرستیده‌اند (مکاشفه ۱۳: ۱۴-۱۵) و نشان وحش بر آنها قرار نگرفته است (مکاشفه ۱۳: ۱۶). غلبه یافتن بر وحش به معنای امتناع از پرستش او و نیز خدمت به اوست. اشخاصی که غلبه یافته‌اند و یوحنا آنها را می‌بیند کسانی هستند که نجات یافته‌اند و وارد ملکوت خدا شده‌اند (مکاشفه ۲: ۷، ۱۱، ۱۷، ۲۶، ۳: ۵، ۱۲، ۲۱).

۳-۴ این غلبه کنندگان **سرود موسی** (خروج ۱۵: ۱-۱۸) و **سرود بره** یعنی مسیح را می‌خوانند. همانگونه که خدا توسط موسی یهودیان را از اسارت مصر رهایی داد، به همین

۳۴- در دوران نوشته شدن کتاب مقدس برای درست کردن شراب، اشخاص انگورها را در چرخشت می‌ریختند و سپس با پایهایشان آنها را پایمال می‌کردند. شیر انگورها سپس از سوراخ کوچکی خارج شده، در محفظه‌ای بزرگ جمع می‌شد.

۳۵- این هفت بلای آخر را می‌توان یک بلای عظیم یعنی همان بلای هفتم دانست که کرنا ی هفتم شروع آن را اعلام می‌کند.

نخواهد سوزانید (مکاشفه ۱۶:۷).

۱۰-۱۱ بلای مرتبط با پیاله پنجم بلای تاریکی است (خروج ۲۱:۱۰-۲۳). این تاریکی بر **تخت وحش** ریخته می‌شود. در ذهنیت یوحنا تخت وحش نمایانگر شهر روم بود زیرا در آن زمان چنین به نظر می‌رسید که گویا شهر روم پایتخت پادشاهی شیطان است. اما ما باید این موضوع را درک کنیم که «تخت وحش» می‌تواند در مورد هر حکومت یا قدرت شریر صدق کند.

۱۲ بلای مرتبط با پیاله هفتم بر **نهر عظیم فرات** نازل می‌شود (مکاشفه ۱۳:۹-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). رود فرات مرز شرقی امپراطوری روم را تشکیل می‌داد. بنابراین، با خشک شدن آب نهر، دیگر هیچ مانعی در برابر **پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند** باقی نمی‌ماند. معلوم نیست که در اینجا یوحنا به کدام پادشاهان اشاره می‌کند. ممکن است این پادشاهان همان ده پادشاهی باشند که در مکاشفه ۱۲:۱۷ به آنها اشاره می‌شود.

۱۳ سپس یوحنا سه روح خبیث را که شبیه وزغ هستند می‌بیند. یکی از این روحها از دهان **اژدها** (مکاشفه ۹:۳:۱۲) دومی از دهان وحش (مکاشفه ۱:۱۳) و سومی از دهان نبی کاذب خارج می‌شود.^{۳۶}

۱۴ براساس رؤیای یوحنا، این ارواح شریر توسط **معجزات** مردم جهان را فریب می‌دهند (مرقس ۲۲:۱۳، مکاشفه ۱۳:۱۳-۱۴). این سه روح شریر تمامی حکمرانان و پادشاهان جهان را گرد هم جمع می‌کنند تا در نبرد نهایی علیه خدا بجنگند (مکاشفه ۱۹:۱۹). این نبرد در **آن روز عظیم خدای قادر مطلق** به وقوع خواهد پیوست یعنی در روزی که مسیح بالاخره وحش و نبی کاذب و پیروانش را نابود خواهد کرد (مکاشفه ۱۹:۱۱-۲۱ مشاهده شود). در آن روز

که پر از غضب خداست. سپس مذبح پر از دود می‌شود که این امر نشانگر حضور، قدرت و جلال خداست (خروج ۱۸:۱۹، ۳۴:۴۰-۳۵، اول پادشاهان ۸:۱۰-۱۱).

باب ۱۶

هفت پیاله غضب خدا

۱ هفت بلای نهایی که در باب پانزدهم مکاشفه ذکر شده‌اند همان **هفت پیاله غضب خدا** هستند که در باب شانزدهم ذکر می‌شوند. این هفت بلای نهایی (یا پیاله‌ها) همراه با یکدیگر بلای نهایی را تشکیل می‌دهند که کرنای هفتم نازل شدن آن را اعلام کرد. این هفت «پیاله-بلا»ی نهایی، از شش بلایی که در مکاشفه باب‌های ۸-۹ توصیف شده‌اند و با به صدا در آمدن کرناها آغاز می‌شوند، از یک جهت متفاوتند. آن شش بلا باعث نابودی کامل زمین نمی‌شوند اما این هفت بلای مرتبط با پیاله‌ها باعث نابودی کامل زمین و ساکنان آن می‌شوند.

۲ نخستین پیاله بلای **دم‌لها** را نازل می‌کند (خروج ۹:۹-۱۱؛ ایوب ۷:۲).

۳ بلای مربوط به پیاله دوم آب دریا را به خون تبدیل می‌کند (مکاشفه ۸:۸-۹).

۴-۷ بلای مرتبط به سومین پیاله آب نهرها و چشمه‌ها را تبدیل به خون می‌کند (خروج ۷:۷-۲۱، مکاشفه ۸:۱۰-۱۱). خدا عادل است و داوریهای او عادلانه هستند. اشخاصی که از شیطان و وحش پیروی کرده، خون **مقدسین و انبیای** خدا یعنی ایمانداران را ریختند سزاوار دریافت چنین مجازاتی هستند. بنابراین، کاملاً عادلانه است که خدا این قاتلان را مجبور سازد که خون بنوشند. زیرا خون هیچوقت نمی‌تواند تشنگی انسان را رفع کند.

۸-۹ بلای مرتبط با چهارمین پیاله باعث می‌شود تا خورشید آنقدر گرم شود که انسانها را بسوزاند (مکاشفه ۸:۱۲ مشاهده شود). با وجود این در آسمان آفتاب کسانی را که نجات یافته‌اند

۳۶- این نبی کاذب، همان وحش دوم است که در

مکاشفه ۱۳:۱۱-۱۷ به او اشاره می‌شود.

نمی‌کنند (خروج ۲۲:۹-۲۶؛ یوشع ۱۱:۱۰)، بلکه خدا را نفرین می‌کنند. اکنون دیگر داوری نهایی آنها فرا رسیده است.

باب ۱۷

زن سوار بر وحش

۱ در رؤیای یوحنا، فاحشه بزرگ روم است. بر آبهای بسیار نشسته است یعنی او بر قومها و جماعتها و امتهای و زبانها حاکمیت دارد (آیه ۱۵). اما فاحشه نه صرفاً نمایانگر روم، بلکه همچنین نمایانگر تمامی نیروها و قدرتهای شریر در هر عصر و دوران می‌باشد (اشعیا ۱۷:۲۳؛ ناحوم ۱:۳-۷).

۲ همه پادشاهان و قومهایی که در شرارت و فساد حکومتی همانند امپراطوری روم شریک هستند، شبیه کسانی‌اند که با یک فاحشه مرتکب زنا شده‌اند.

۳ در این آیه می‌خوانیم که یوحنا در روح (مکاشفه ۱۰:۱)، به بیابانی برده می‌شود و می‌بیند که فاحشه بزرگ بر وحش قرمزی سوار شده. وحش قرمز همان وحش نخست است که در باب سیزدهم مکاشفه به او اشاره می‌شود (مکاشفه ۱۳:۱-۲، ۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴-۶ از این قسمت ما می‌توانیم دریابیم که این فاحشه بابل بزرگ یعنی روم است (مکاشفه ۱۹:۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود). مطابق اسمی که بر پیشانی‌اش مرقوم است، وی مادر فواحش دیگر و همه انواع خبائث است و او این خبائثها را در سرتاسر جهان می‌پراکند (آیه ۵). او مست از خون مقدسین است یعنی قاتل مسیحیان یا شهدای عیسی است (آیه ۶).

۷-۸ آنگاه فرشته‌ای برای یوحنا، معنای وحش قرمز را توضیح می‌دهد. «آن وحش که دیدی، بود و نیست». یعنی یکی از سرهای وحش زخم مهلک برداشته است (مکاشفه ۳:۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود). اما وحش نمی‌میرد،

مسیح سلطنت خود را بر زمین آغاز خواهد کرد. (مکاشفه ۱۷:۱۱).

۱۵ در اینجا مسیح به پیروانش هشدار می‌دهد که آماده باشند. «اینک چون دزد می‌آیم» (متی ۲۴:۴۲-۴۴، اول تسالونیکیان ۵:۲). «خوشابه حال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد». مسیحیان باید به عدالت مسیح ملیس شوند و باید اسلحه تام خدا را بردارند (افسیسیان ۱۷:۱۳-۱۷).

۱۶ حارمجدون مکانی است که مسیح با شیطان و دو وحش او در آنجا نبرد نهایی را انجام خواهد داد. معنای واژه حارمجدون معلوم نیست. محل آن نیز معلوم نیست.

۱۷-۱۸ هنگامی که بلای مرتبط با پیاله هفتم نازل می‌شود، خدا می‌گوید: «تمام شد» اکنون بلاها دیگر به پایان می‌رسند و شکست نهایی شیطان و پایان یافتن جهان به وقوع می‌پیوندد. سپس یوحنا زلزله‌ای عظیم و مهیب را می‌بیند (مکاشفه ۱۵:۱۱، ۱۹ مشاهده شود).

۱۹ سپس یوحنا شهر بزرگ یعنی بابل بزرگ را می‌بیند (مکاشفه ۸:۱۴) که به سه قسمت تقسیم شده یا به عبارت دیگر به شکل کامل نابود گشته. یوحنا این شهر بزرگ را روم می‌داند. اما شهر روم (یعنی شهر روم در زمان حیات یوحنا) حدود ۱۵۰۰ سال است که نابود شده است و هنوز پایان جهان فرا نرسیده است. بنابراین، ما می‌توانیم چنین برداشت کنیم که شهر بزرگ یعنی بابل بزرگ نمایانگر همه قدرتها، پادشاهان و کشورهایی است که از خدا اطاعت نمی‌کنند. همه کسانی که از خدا اطاعت نکنند در نهایت از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بیفش آمیخته شده است، خواهند نوشید (مکاشفه ۱۴:۹-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۰-۲۱ اما انسانها علیرغم روبرو شدن با چنین زلزله هولناکی و دانه‌های تگرگی که هر یک به وزن یک من هستند، باز هم توبه

بلکه شفا می‌یابد و از هاویه برمی‌آید (مکاشفه ۱:۹؛ ۷:۱۱ و تفسیر آنها). آن اشخاصی که نامشان در دفتر حیات مکتوب نیست (مکاشفه ۵:۳) از وحش خواهند ترسید، زیرا اگرچه او زخم مهلکی دریافت کرده اما مجدداً زنده می‌شود. وحش نشانه تمامی امپراطوریهای شریر جهان است یعنی امپراطوریهایی چون بابل، روم، آلمان دوران هیتلر و غیره. با سقوط هر یک از این امپراطوریهای شریر، امپراطوری دیگری جانشین آن می‌شود. وحش نیز وضعیتی مشابه با آنچه گفتیم دارد.

۹-۱۱ همانطور که فاحشه نماد شهر روم است در ذهن یوحنا وحش نیز نماد امپراطوری روم است. هفت سر وحش نمایانگر **هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها نشسته است**^{۳۷}. (آیه ۹). سرهای آن همچنین نمایانگر **هفت پادشاه** است. این هفت پادشاه می‌توانند به هفت امپراطور رومی یا به هفت حکومت اشاره داشته باشند. وحش خودش **هشتمین** پادشاه است (آیه ۱۱). وحش به شکلی از آن **هفت است** یعنی به شکلی متعلق به آن هفت پادشاه است. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این باورند که این «هشتمین» پادشاه آن **مرد شریر یا دجال** است که پولس و یوحنا در رسالاتشان به او اشاره کرده‌اند (دوم تسالونیکیان ۲:۷-۱۰، اول یوحنا ۲:۱۸، ۳:۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

بنابراین، می‌توانیم مشاهده کنیم که این وحش نمایانگر دو چیز متفاوت است. نخست او نمایانگر تمامی امپراطورها و قدرتهای شریر در جهان است و دوم او نمایانگر «هشتمین» پادشاه یا دجال است. درواقع این دو جنبه یک چیز واحد هستند زیرا هر امپراطور یا قدرت شریری به یک معنی ضد مسیح است. دجال اصلی یک روح شریر قدرتمند است، که مددکار اصلی شیطان محسوب می‌شود. اما دجالهای کوچکتر دیگری نیز وجود دارند که به شیطان کمک می‌کنند^{۳۸} (اول یوحنا ۲:۱۸).

۱۲-۱۳ ده شاخ وحش نمایانگر ده پادشاه است. ممکن است این ده پادشاه همان **پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند** باشند که در مکاشفه ۱۲:۱۶ به آنها اشاره شده. یا ممکن است پادشاهانی باشند که قوت و قدرتشان را به وحش داده‌اند یعنی کسانی که خادمان وحش شده‌اند (آیه ۱۳). مدت حاکمیت این پادشاهان بسیار کوتاه خواهد بود، یعنی فقط یک ساعت! **۱۴** این پادشاهان که قدرت خود را به وحش داده‌اند، علیه مسیح بره خدا جنگ خواهند کرد. اما مسیح و پیروانش بر آنها غالب خواهند شد (مکاشفه ۲:۲۶-۲۷).

۱۵-۱۶ آن فاحشه یعنی روم، بر آبهای بسیار نشسته است (آیه ۱)، یعنی او بر قومها و ملت‌های بسیار حکومت می‌کند. اما وحش با ده شاخش (یا با ده پادشاه) با فاحشه دشمنی کرده، سرانجام او را نابود خواهند کرد. این امر تعجب‌آور به نظر می‌رسد چون در ابتدا آنها شریک و همدست یکدیگر بودند (آیه ۳ مشاهده شود). از این قسمت می‌توانیم این موضوع را دریابیم که اشخاص شریر و حکومت‌های شریر علیه یکدیگر برخاسته، در نهایت همدیگر را نابود خواهند کرد. این امر بارها در تاریخ جهان به وقوع پیوسته است.

۱۷ این خداست که ترتیبی می‌دهد تا ده پادشاه قوت و قدرت خود را به وحش بدهند (آیه ۱۳). خدا همچنین ترتیبی می‌دهد تا وحش و ده پادشاه علیه فاحشه برخیزند و او را نابود کنند. تمامی قوت و قدرت در نهایت متعلق به خداست. خدا حتی از ارواح شریر استفاده می‌کند تا مقاصدش را به جا آورند.

۳۷- شهر روم بر هفت تپه بنا شده بود. شهر روم امروزی نیز بر همان هفت تپه قرار گرفته است.

۳۸- تفسیر آیات ۷-۱۱ بسیار مشکل است. دانشمندان کتاب مقدس در مورد معنای این آیات نظرات کاملاً متفاوتی با هم دارند.

۱۸ آیه اول و تفسیر آن مشاهده شود.

معامله ثروتمند شده‌اند.

۴-۵ سپس صدایی از آسمان می‌گوید: «ای قوم من از میان او بیرون آیید». باشد که همه کسانی که متعلق به خدا هستند از شریک شدن در اعمال بابل خودداری کنند و از این شهر خارج شوند (اشعیا ۱۱:۵۲، ارمیا ۴۵:۵۱، دوم قرن‌تیا ۱۴:۶-۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). کسانی که در گناهان بابل شریک شوند بلاهای مقرر شده برای آن نیز بر ایشان خواهد آمد.

۶-۸ سپس صدایی که از آسمان می‌آید، می‌گوید: «بدور دکنید آنچه را که او داده است» (آیه ۶). این احتمال وجود دارد که این صدا با وحش و ده پادشاه او در حال سخن گفتن باشد که مقرر شده‌اند تا فاحشه بزرگ یعنی بابل را نابود سازند (مکاشفه ۱۷:۲، ۱۶). خدا انسانهای شریر را مطابق آنچه انجام داده‌اند، مجازات خواهد کرد (مزمور ۱۲:۶۲، ارمیا ۲۹:۵۰، رومیان ۵:۲-۶). بابل خود را برافراشته و بسیار مغرور و متکبر است. او در قلب خود فخر می‌کند: «به مقام ملکه نشسته‌ام» (اشعیا ۴۷:۸-۹). اما او پست خواهد شد (امثال ۲۳:۲۹، متی ۱۲:۲۳). بلاهای او یعنی مرگ و ماتم و قحط بر او خواهد آمد (آیه ۸). او به آتش نابود خواهد شد (لوقا ۱۷:۲۸-۳۰).

۹-۱۰ پادشاهان زمین که در حاکمیت بابل شریک بودند، در نابودی او ماتم خواهند کرد زیرا می‌دانند که اکنون حاکمیت آنها نیز به پایان

۳۹- بعضی مسیحیان معتقدند در پایان جهان یک

امپراطوری واحد و شریر به‌وجود خواهد آمد که شبیه امپراطوری روم خواهد بود. وقوع چنین چیزی محتمل است اما هیچکس در این مورد نمی‌تواند مطمئن باشد. اما تنها چیزی که ما می‌توانیم بدانیم این است که هر امپراطوری یا امپراطوریهایی در آن زمان به‌وجود بیایند، همانطور که امپراطوری روم نابود شد، همه آنها نیز نابود خواهند شد.

باب ۱۸

سقوط بابل (۱:۱۸-۲۴)

۱-۲ سپس یوحنا رؤیایی در مورد سقوط شهر بزرگ می‌بیند که آن را در این باب تشریح می‌کند. در ذهن یوحنا این شهر عظیم، روم یعنی پایتخت امپراطوری روم است که در رؤیای یوحنا بابل بزرگ خوانده می‌شود (مکاشفه ۱۴:۸، ۱۷:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). اما شهر بزرگی که در این قسمت توصیف می‌شود نه فقط نمایانگر شهر روم، بلکه همچنین نمایانگر هر تمدن شریر و نیز انسانهای دنیوی است که تاکنون وجود داشته‌اند. همانطور که خدا در قرن پنجم میلادی موجبات نابودی شهر باستانی روم را فراهم ساخت، به همین شکل نیز در زمان مقرر جهان را نابود خواهد ساخت.

بنابراین، یوحنا در این باب برای ما دو موضوع را توصیف می‌کند. نخست او سقوط شهر تاریخی روم را توصیف می‌کند و دوم آن که سقوط همه شهرها و حکومتها و قدرتهای شریر را در آینده توصیف می‌نماید^{۳۹}. روزی خدا همه آنها را نابود خواهد کرد.

سپس یوحنا در رؤیای خود می‌شنود که فرشته‌ای فریاد می‌زند: «منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم» (اشعیا ۹:۲۱، مکاشفه ۱۴:۸). این شهر، که عالیت‌ترین و بزرگترین دستاورد انسانهای دنیوی است مسکن دیوها است (اشعیا ۱۳:۱۹-۲۲).

۳ همه پادشاهان ملت‌های اطراف بابل با این شهر متحد شده، در شرارت‌های آن شریک می‌شوند. ملت‌ها از خمر غضب‌آلود زنای او نوشیده‌اند. پادشاهان نیز با وی زنا کرده‌اند یعنی از خدای حقیقی روبرگردانده و به بابل فاحشه بزرگ ملحق شده‌اند (مکاشفه ۱۷:۱-۲ و تفسیر آن). تجار زمین با شهر معامله کرده و از این

رسیده است (حزقیال ۱۵:۲۶-۱۸).

۱۱-۱۳ تجار جهان نیز برای نابودی بابل ماتم خواهند کرد. تجارت آنها با بابل گسترده و پرسود بود. اهالی ثروتمند و قدرتمند بابل در اشتیاق انواع و اقسام تجملات هستند^{۴۰}. بنابراین، تأمین این تجملات برای شهر بابل بسیار پر سود بود.

در میان تمام کالاهایی که تاجران به بابل می‌آوردند، آخرین موردی که ذکر می‌شود **اجساد و نفوس مردم** ذکر شده است که منظور همان بردگان هستند^{۴۱} (آیه ۱۳). تجارت برده نه فقط شامل فروش **اجساد** انسانها، بلکه همچنین شامل فروش **نفوس** آنها نیز می‌شد.

۱۴-۱۶ و تاجران ماتم خواهند کرد زیرا آنها این فرصت را از دست دادند که بواسطه تجارت با بابل ثروتمند شوند. درواقع با نابودی ثروت بابل، ثروت و دارایی آنها نیز از بین خواهد رفت (حزقیال ۱:۲۷-۴، ۱۲-۲۴).

۱۷-۱۹ تمامی کسانی نیز که توسط دریانوردی و کشتیرانی معاش خود را تأمین می‌کنند، ماتم خواهند کرد زیرا آنها توسط حمل کالا به بابل درآمد زیادی کسب می‌کردند. (حزقیال ۲۷:۲۵-۲۶).

۲۰ تمام اشخاص بی‌ایمان دنیا به‌خاطر نابودی بابل ماتم خواهند کرد اما ایمانداران به مسیح، یعنی **مقدسان و رسولان و انبیاء** شادی خواهند کرد. شهیدانی نیز که در مکاشفه ۹:۱۰-۶ به آنها اشاره می‌شود، شادی خواهند کرد زیرا اکنون انتقام خون آنها گرفته می‌شود.

۲۱-۲۴ آنگاه یوحنا فرشته زورآوری را می‌بیند که **سنگی چون سنگ آسیای بزرگ گرفته** و آن را به دریا می‌اندازد (آیه ۲۱). به همین شکلی که سنگ در دریا ناپدید می‌شود به همین شکل نیز ثروت، قدرت و حشمت بابل نیز ناپدید خواهد شد (ارمیا ۵۱:۶۳-۶۴).

از جادوگری (بابل) جمیع امتهامراه شدند (آیه ۲۳). آنها مسحور قدرت و ثروت عظیم

بابل شدند. آنها ایمان داشتند که بابل هرگز سقوط نخواهد کرد.

همانطور که بابل (یا روم) بدنهای **انبیاء و مقدسین** مسیح را نابود کرد، خدا نیز بابل را نابود خواهد کرد.

باب ۱۹

عروسی بره (۱۹:۱-۱۰)

۱-۵ یوحنا می‌شنود که گروهی عظیم در آسمان فریاد می‌زنند: «هللویاه!» این گروه عظیم شامل همه کسانی می‌شود که تا به آخر با ایستادگی و ثابت قدمی در ایمانشان، نجات یافته‌اند و به آسمان رفته‌اند (مکاشفه ۷:۹-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). آنها به جهت داوری عادلانه و منصفانه خدا شادی می‌کنند (مکاشفه ۱۸:۲۰).

۶-۸ در رؤیای یوحنا جمعی عظیم فریاد برمی‌آورند: «...**نکاح بره رسیده است**» (آیه ۷). یعنی این نکاح در حال انجام شدن است. بره درواقع همان مسیح است و عروس بره، کلیساست یعنی جمع کثیر ایمانداران که در آسمانند (آیه ۱).

عروس (یا کلیسا) خود را آماده کرده است یعنی او خود را پاک ساخته است. او لباسهای خود را در خون بره شسته است (مکاشفه ۷:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). او عروسی شده است که **لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن ندارد** (افسیان ۵:۲۵-۲۷). او خود را به **کتان پاک و**

۴۰- برای مثال یکی از امپراتوران روم یکبار برای یک جشن ساده سفارش داد تا معادل صد هزار دلار گل رز از مصر بیاورند. امپراطوری دیگر نیز برای تأمین خوراک خانواده‌اش در عرض یک سال معادل بیست میلیون دلار خرج کرد.

۴۱- در دوران زندگی یوحنا تجارت برده از رونق بسیار برخوردار بود. تخمین زده می‌شود که حدود شصت میلیون برده در امپراطوری روم زندگی می‌کردند.

تنها یگانه تجسم حقیقی یعنی عیسی مسیح، شایسته پرستش است.

مسیح پیروزمند (۱۱:۱۹-۱۶)

۱۱ آنگاه یوحنا آسمان را گشوده می‌بیند و شخصی را می‌بیند که بر اسبی سفید سوار است که وی همانا مسیح است. (دوم تسالونیکیان ۱:۷-۱۰). مسیح در اینجا **امین و حق** خوانده می‌شود (مزمو ۱۳:۹۶، مکاشفه ۱۴:۳).

۱۲ مسیح نامی مخفی دارد که بر بدنش نوشته شده است (مکاشفه ۱۲:۳) و هیچکس نمی‌داند که این نام چیست.

۱۳ در رؤیای یوحنا مسیح **جامه‌ای خون‌آلود** برتن دارد. این خون، خون دشمنان وی است (اشعیا ۶۳:۱-۶). مسیح در اینجا **کلمه خدا** خوانده می‌شود. (یوحنا ۱:۱-۱۴، مشاهده شود). این کلمه صرفاً آوایی معمولی نیست، بلکه **زنده و مقتدر** (و برنده‌تر است) از **هر شمشیر دودم** (عبرانیان ۱۲:۴). این کلمه **شمشیر روح** است (افسیان ۱۷:۶) و این کلمه اسلحه‌ای است که مسیح برای نابودی دشمنانش از آن استفاده می‌کند.

۱۴ **لشکرهایی که در آسمانند** از مسیح پیروی می‌کنند. این لشکرها هم از فرشتگان (متی ۲۶:۵۳) و هم از ایمانداران رستخیز کرده تشکیل شده است (مکاشفه ۲۶:۲-۲۷، ۱۴:۱۷). لشکریانی که یوحنا آنها را در رؤیا می‌بیند **به کتان سفید و پاک** ملبسند (مکاشفه ۹:۷، ۱۴، ۸:۱۹ و تفسیر آنها مشاهده شود). این لشکرها خودشان نمی‌جنگند و اثری از خون بر لباسهایشان دیده نمی‌شود.

۱۵-۱۶ این تنها مسیح است که ملت‌ها یعنی دشمنانش را می‌زند. شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید، شمشیر داوری است (اشعیا ۴:۱۱)، دوم تسالونیکیان ۸:۲، مکاشفه ۱۶:۱ و تفسیر آنها مشاهده شود) مسیح بر ملت‌ها به **عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود**

روشن پوشانده است (آیه ۸) یعنی او به **عدالت‌های مقدسین** یعنی ایمانداران ملبس است. همه ایمانداران توسط خدا آفریده شده‌اند تا این اعمال نیکو و عدالت‌مندانه را انجام دهند (افسیان ۱۰:۲).

۹ ایماندارانی که در آیات ۶-۸ به آنها اشاره شده، به یک معنی عروس مسیح هستند. اما در آیه ۹، یوحنا می‌گوید که ایمانداران به معنایی دیگر مهمانانی هستند که به جشن نکاح مسیح دعوت شده‌اند. عروس بودن و مهمان بودن البته بسیار با همدیگر متفاوتند، اما در هر دو حالت معنای دو تشبیه یکی است. عروس برای این که با مسیح عروسی کند باید آمادگی و شایستگی لازم را داشته باشد، به همین شکل نیز مهمانان برای این که در جشن عروسی شرکت کنند، باید آمادگی و شایستگی لازم را داشته باشند (متی ۱:۲۲-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین، ایمانداران چه به‌عنوان عروس و چه به‌عنوان مهمان عروسی بره، باید به هر حال از آمادگی و شایستگی لازم برخوردار باشند.

۱۰ یوحنا بر زمین می‌افتد و شروع به سجده نمودن فرشته زورآور می‌کند (مکاشفه ۲۱:۱۸) و به اشتباه چنین می‌پندارد که آن فرشته مسیح است. اما فرشته بلافاصله به او می‌گوید: «مرا سجده نکن، بلکه **خدا را سجده کن**. من هم‌خدمت و همانند تو هستم» (اعمال ۲۵:۱-۲۶، عبرانیان ۱۴:۱ مشاهده شود). از این قسمت چنین می‌فهمیم که ما نباید هیچ پادشاه، کاهن، فرشته یا روحی را بپرستیم، بلکه فقط باید خدای واحد حقیقی را که در ذات او تثلیث مشاهده می‌کنیم یعنی پدر، پسر و روح‌القدس را بپرستیم.

زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است. معنای این گفته آن است که منبع مکاشفه و شهادت نه فرشتگان و انبیاء، بلکه خود عیسا است که فرشتگان و انبیاء در مورد او سخن می‌گویند.

دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته می‌شوند. **وحش** که با نام دجال نیز شناخته می‌شود نمایانگر قوت و قدرتهای دنیوی است. همکار وحش یعنی **نبی کاذب** نمایانگر همه مذاهب دروغین است. کار نبی کاذب این است که انسانها را فریب دهد و آنها را به طریق پیروی از وحش و دریافت نشان او بکشاند^{۴۲} (مکاشفه ۱۱:۱۳-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

دریاچه آتش افروخته شده به کبریت نمایانگر آتش جهنم است که ارواح انسانهای شریر تا به ابد در آنجا می‌مانند (متی ۲۲:۵، مرقس ۹:۴۳).
۲۱ در رؤیای یوحنا همه کسانی که از وحش و نبی کاذب پیروی می‌کنند با شمشیری که از دهان مسیح بیرون می‌آید، کشته می‌شوند. بنابراین، مسیح بدین شکل داوری نهایی را در مورد آنها اعمال می‌کند (مکاشفه ۱۴:۱۴-۱۶ مشاهده شود). شمشیری که از دهان مسیح در می‌آید نمایانگر کلام داوری است. کسانی که از وحش پیروی می‌کنند، با این داوری روبرو می‌شوند: بدنهای آنها نابود شده، روحهای آنها به جهنم افکنده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین تعالیم کتاب مکاشفه این است که مسیح بر شیطان و دو امداد کننده اصلی او یعنی وحش و نبی کاذب پیروز می‌شود. این جنگ هنوز عملاً به وقوع نپیوسته است اما خدا از پیش پیروزی را برای مسیح مقرر کرده است. پیروزی مسیح در نبرد نهایی کاملاً قطعی است. در این جهان ما ایمانداران تحت فشاریم و شیطان با حملاتش ما را می‌آزماید. ما شاهد هستیم که اشخاص شریر به قدرت رسیده، به کلیسا آزار می‌رسانند. اما ما هرگز نباید رؤیای یوحنا را در مورد **جنگ آن روز عظیم خدای**

یعنی او با عصای آهنین دشمنانش را زده، آنها را نابود خواهد کرد (مزمور ۹:۲). مسیح **چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد** (مکاشفه ۱۹:۱۴-۲۰ و تفسیر آن مشاهده شود). این است نجات‌دهنده پیروزمند ما مسیح که **پادشاه پادشاهان و رب الارباب** است (تثنیه ۱۷:۱۰، اول تیموتاؤس ۱۵:۶، مکاشفه ۱۴:۱۷).

نابودی دشمنان مسیح (۲۱-۱۷:۱۹)

۱۸-۱۷ کسانی که امروز مسیح بره خدا را نمی‌پذیرند، در روز نبرد نهایی باید با مسیح پادشاه روبرو شوند. کسانی که امروز مسیح را به عنوان نجات‌دهنده نمی‌پذیرند در روز آخر باید با مسیح داور روبرو شوند. در آن روز او در دهانش شمشیر داوری و در دستش عصای آهنین خواهد داشت (آیه ۱۵). در آن روز کسانی که به مسیح ایمان نیاورده‌اند خوراک لاشخوران و پرندگان دیگر خواهند شد (حزقیال ۲۱-۱۷:۳۹). و آنها هیچکس جز خودشان را نباید سرزنش کنند. خدا آمرزش گناهان و نجات را به آنها ارزانی داشته اما آن را رد کرده‌اند. کسانی که رحمت و فیض خدا را رد کنند، یقیناً با داوری او روبرو خواهند شد.

۱۹ سپس یوحنا گویی دشمنان **اسب سوار** یعنی مسیح را می‌بیند که **برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق** جمع شده‌اند (مکاشفه ۱۴:۱۶). دشمنان اصلی مسیح در این نبرد **وحش** و ده پادشاه هستند (مکاشفه ۱۳:۱-۲، ۱۷:۷-۸، ۱۲-۱۴ و تفسیر آنها مشاهده شود). جنگی که یوحنا در رؤیایش می‌بیند روزی در مکانی که **حارمجدون** خوانده می‌شود رخ خواهد داد (مکاشفه ۱۶:۱۶).

۲۰ در این نبرد مسیح بر دشمنانش پیروز می‌شود. **وحش** به همراه **نبی کاذب** (مکاشفه ۱۱:۱۳، ۱۳:۱۶) هر دو گرفتار شده و هر دو به

۴۲- ما در اینجا شاهد این هستیم که هنگامی که رهبران کلیسا با رهبران سیاسی کاملاً متحد می‌شوند، چه اتفاقی می‌افتد. در این حالت کلیسا به اصول خود وفادار نمانده، خادم حکومت می‌شود.

۱۳:۱۵-۱۷). این اشخاص نه تنها شامل کسانی می‌شوند که در مکاشفه ۹:۶ به آنها اشاره شده، بلکه همچنین شامل کسانی نیز می‌شوند که پس از مرگ این اشخاص به خاطر مسیح جان داده‌اند (مکاشفه ۱۱:۶). در رؤیای یوحنا از این شهیدان با استفاده از کلمه نفوس یاد می‌شود زیرا هنوز رستخیز بدن‌ها به وقوع نپیوسته است.

سپس یوحنا می‌بیند که این نفوس زنده می‌شوند یعنی او واقعه قیامت یا رستخیز بدن‌های آنها را مشاهده می‌کند. آنگاه ایشان همراه با مسیح یک هزار سال سلطنت می‌کنند. این دوره، سلطنت هزار ساله مسیح و مقدسین شهید او خوانده می‌شود. ما می‌دانیم که این سلطنت، هنگامی که عملاً مستقر شد بر روی زمین خواهد بود زیرا مطابق آیات ۷-۹ پس از این دوره هزار ساله شیطان مجدداً ملت‌های زمین را جمع کرده، برای آخرین بار به مسیح و مقدسانش حمله می‌کند. اما هنگامی که سلطنت هزار ساله برقرار است شیطان در هاویه در بند نگاه داشته خواهد شد^{۴۳}.

۴۳- برخی دانشمندان کتاب مقدس آیه چهارم را به شکلهای مختلف تفسیر می‌کنند. این گروه معتقدند که نه تنها در این دوره هزار ساله شهیدان با مسیح سلطنت خواهند کرد، بلکه همه ایماندارانی نیز که وحش را نپرستیده‌اند و نشان او را دریافت نکرده‌اند، در این دوران با مسیح سلطنت خواهند کرد. این دانشمندان می‌گویند که در آیه چهارم به دو گروه اشاره می‌شود: شهیدان یا کسانی که سرشان بریده شده و نیز ایمانداران دیگر که محکوم به مرگ نشده‌اند اما در ایمانشان استوار ایستاده‌اند. به عبارت دیگر این دانشمندان می‌گویند که همه مسیحیان حقیقی در سلطنت هزار ساله سهمی خواهند داشت (مکاشفه ۲۶:۲-۲۷، ۹:۵-۱۰).

اما براساس مکاشفه ۱۵:۱۳ همه ایماندارانی که وحش را نمی‌پرستند، کشته می‌شوند بنابراین، ایماندارانی که در زمان وحش زنده هستند شهید خواهند شد. بنابراین، در این قسمت چه ما بگوییم

قادر مطلق فراموش کنیم. عیسی پیروز است! او گفت: «در جهان برای شما زحمت خواهد شد، و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام» (یوحنا ۱۶:۳۳).

باب ۲۰ هزار سال (۱:۲۰-۶)

۱ پس از آن که دو مددکننده شیطان یعنی وحش و نبی کاذب به دریاچه آتش افکنده می‌شوند (مکاشفه ۱۹:۲۰) یوحنا فرشته‌ای را می‌بیند که کلید هاویه را در دست دارد (مکاشفه ۱:۹، ۷:۱۱) هاویه چاهی عظیم و عمیق در زمین است که ارواح سقوط کرده و ارواح اشخاص نامطیع تا روز داوری در آن زندانی هستند (یهودا ۶).

۲-۳ آنگاه این فرشته شیطان را در بند کرده، او را به هاویه می‌افکند که او به مدت هزار سال در آنجا می‌ماند. هنگامی که هزار سال به پایان می‌رسد، او برای مدت کوتاهی آزاد می‌شود (آیات ۷-۱۰ مشاهده شود).

۴ سپس یوحنا تختهایی را می‌بیند که بر آنها اشخاصی نشسته بودند که به آنها اقتدار داده شده بود تا داوری کنند. در اینجا معلوم نیست که یوحنا به چه کسانی اشاره می‌کند. برخی معتقدند کسانی که بر این تخته‌ها نشسته‌اند دوازده رسول هستند (متی ۱۹:۲۸). برخی دیگر معتقدند این اشخاص مقدسین یا ایماندارانی هستند که بر ایمانشان استوار ایستاده و بر وسوسه‌های شیطان غالب شده‌اند (اول قرن‌تین ۲:۶-۳؛ مکاشفه ۲۱:۳). آنها هر که باشند به شکلی به مسیح در کار داوری کردن یاری می‌کنند.

یوحنا علاوه بر کسانی که بر تخته‌ها نشسته‌اند، نفوس شهیدانی را می‌بیند که سربریده شده‌اند. آنها به خاطر ایمانشان به مسیح کشته شده‌اند. آنها وحش را نپرستیده‌اند و نیز نشان او را دریافت نکرده‌اند (مکاشفه

در رؤیای یوحنا، سپاهیان ملت‌ها شهر (یا لشکرگاه) مقدسین را محاصره می‌کنند، اما پیش از آن که بتوانند به آن حمله کنند، آتشی که از آسمان نازل می‌شود، آنها را نابود می‌سازد (دوم پادشاهان ۱:۱۰؛ حزقیال ۲۱:۳۸-۲۲؛ ۶:۳۹).
۱۰ آنگاه شیطان محکومیت نهایی‌اش را دریافت می‌کند: او به **دریاچه آتش و کبریت** افکنده می‌شود که تا به ابد در آن عذاب خواهد کشید (مکاشفه ۲۰:۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

و در این قسمت ما نقطه اوج را در مکاشفه یوحنا می‌بینیم: یعنی شکست شیطان و پیروزی نهایی بر کل شرارت در جهان کائنات. اما هنوز دو نقطه اوج دیگر هم در مکاشفه یوحنا باقی مانده است که اتفاق نیفتاده‌اند که اولین آنها رؤیای یوحنا در مورد داوری نهایی (آیات ۱۱-۱۵) و دومین آنها رؤیای خود بهشت آسمانی است (مکاشفه باب‌های ۲۱-۲۲).

قیامت و داوری نهایی (۱۵-۱۱:۲۰)

۱۱ در این قسمت یوحنا برای ما رؤیای

«ایمانداران» و چه بگوییم «شهیدان» هر دو به یک گروه اشاره دارند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در آیه ۴ یوحنا فقط در مورد یک گروه سخن می‌گوید یعنی ایماندارانی که محکوم به مرگ شده‌اند و شهید گشته‌اند. برای شهیدان این سلطنت هزار ساله پاداشی عظیم و پربرکت خواهد بود.

بنابراین، چنین مشخص می‌شود که برای همه ایمانداران دیگر که پیش از ظهور وحش به علل طبیعی درگذشته‌اند، رستخیز آنها پس از این که سلطنت هزار ساله به پایان رسید، به وقوع می‌پیوندد.

۴۴- ایماندارانی که در «قیامت دوم» (یا قیامت همگان) سهم دارند نیز، موت ثانی بر آنها تسلطی ندارد و تنها بی‌ایمانان محکومیت موت ثانی را دریافت خواهند کرد.

۵ سپس براساس رؤیای یوحنا، پس از این که سلطنت هزار ساله مسیح و شهیدانش به پایان رسید **سایر مردگان** یعنی کسانی که به‌خاطر مسیح کشته نشده‌اند، زنده خواهند شد. در این آیه **سایر مردگان** شامل دو گروه می‌شود: گروه نخست ایمانداران به مسیح که متعلق به نسلهای گذشته هستند و به‌خاطر مسیح کشته نشده‌اند و گروه دوم همه اشخاصی که به مسیح ایمان نداشته‌اند.

قیامت اول قیامت یا رستخیز شهیدان در شروع سلطنت هزار ساله است (آیه ۴). «قیامت دوم» قیامت یا رستخیز **سایر مردگان** است که در اینجا در آیه ۵ به آنها اشاره می‌شود.

۶ کسی که از قیامت اول قسمتی دارد یعنی شهیدان خوشحال و مقدس هستند. آنها به‌عنوان کاهنان خدا، به مدت یک هزار سال با مسیح سلطنت خواهند کرد و موت ثانی بر آنها تسلطی نخواهد داشت^{۴۴} (آیه ۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

رها شدن شیطان و نابودی غایی او (۷:۲۰-۱۰)

۷-۱۸ حتی پس از این که شیطان هزار سال در هاویه در بند می‌ماند، تغییری در شخصیتش به وجود نمی‌آید! برای آخرین بار شیطان آن گروه از ملت‌های زمین را که مسیح قبلاً آنها را نابود نکرده، (مکاشفه ۱۹:۱۹-۲۱) گرد هم می‌آورد. **جوج و ماجوج** اسامی سمبولیکی است که برای این ملت‌ها به کار می‌رود (حزقیال ۱۶:۳۸).

۹ در این آیه جمع شهیدان که به مدت هزار سال سلطنت می‌کنند، **لشکرگاه مقدسین** خوانده می‌شوند. محل استقرار این جمع از این جهت لشکرگاه خوانده می‌شود چون آنها برای همیشه در آنجا نمی‌مانند و مدت اقامتشان در این مکان هزار سال است. این لشکرگاه همچنین به عنوان شهر محبوب خدا نیز شناخته می‌شود.

دفترهایی که اعمال هر فرد بر زمین در آنها ثبت شده است، باز می‌شوند. یوحنا در آیه ۱۲ می‌نویسد که مردگان **برحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است** داوری شدند (مزمور ۱۲:۶۲؛ ارمیا ۱۷:۱۰؛ رومیان ۲:۶؛ اول پطرس ۱:۱۷). در این میان به دفتر دیگری نیز اشاره می‌شود که **دفتر حیات** نام دارد. در این دفتر نام همه کسانی که باید نجات می‌یافتند مکتوب است (دانیال ۱۲:۱؛ مکاشفه ۳:۵؛ ۸:۱۷). همه کسانی که براساس اعمالشان که در «دفتر اعمال» مکتوب است و ایمانداران حقیقی محسوب می‌شوند، نامشان در **دفتر حیات** یافت می‌شود. بنابراین، نامهایی که در دفتر حیات وجود دارند دقیقاً با اطلاعاتی که در دفتر اعمال وجود دارند یکی هستند. کسانی که توبه نکرده و به مسیح ایمان نیاورده‌اند، اما اعمال ایمان را انجام داده‌اند نامشان در دفتر حیات موجود نیست. انسانها نه توسط اعمال نیکویشان، بلکه تنها توسط ایمان نجات می‌یابند. اما اعمال نیکو نشاندهنده ایمان حقیقی هستند. کسانی که فاقد اعمال نیکو هستند فاقد ایمان حقیقی هستند. بنابراین، ایمان هر کس توسط آنچه که او بر زمین انجام می‌دهد و در **دفترها مکتوب است** مشخص می‌شود (افسیان ۸:۲-۱۰؛ یعقوب ۱۷:۲، ۲۴-۲۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۴-۱۵ موت و عالم اموات به دریاچه آتش افکنده می‌شوند (مکاشفه ۲۰:۱۹ مشاهده شود). به یک معنی، موت و عالم اموات با هم شریکند. عالم اموات مکانی است که موت قربانیانش را به آنجا می‌فرستد. عالم اموات شبیه «معد» مرگ است و مکانی است که در

خودش را در مورد داوری نهایی توصیف می‌کند. یوحنا **تختی بزرگ سفید** مشاهده می‌کند که بر آن خدا یا مسیح نشسته‌اند که یوحنا دقیقاً نمی‌گوید که کدامیک بر این تخت نشسته‌اند. عهدجدید تعلیم می‌دهد که خدا تمامی داوری را به مسیح سپرده است (یوحنا ۵:۲۲، دوم قرنتیان ۵:۱۰، دوم تیموتاؤس ۴:۱). در عین حال پولس رسول نیز می‌گوید که همه ما در برابر تخت داوری خدا خواهیم ایستاد (رومیان ۱۴:۱۰). در کتاب مکاشفه کسی که معمولاً بر تخت نشسته است، خود خدا است (مکاشفه ۵:۱۳، ۷:۱۰، ۱۹:۴). اما در این قسمت چه خدا بر تخت نشسته باشد و چه مسیح فرقی نمی‌کند، چون خدا و مسیح یک هستند (یوحنا ۱۰:۳۰).

آنگاه یوحنا می‌بیند که زمین و آسمان از حضور خدا می‌گریزند. تنها چیزی که باقی می‌ماند تخت بزرگ سفید و کسی است که بر آن نشسته است. تمامی چیزهای دیگر ناپدید می‌شوند. **آسمان جدید و زمین جدید** در آستانه ظاهر شدن هستند (مکاشفه ۲۱:۱) اما پیش از آن که جدید بیاید قدیمی باید زائل شود (اشیاء ۵۱:۶؛ متی ۲۴:۳۵؛ اول یوحنا ۲:۱۷).

۱۲-۱۳ سپس یوحنا می‌بیند که همه مردگان همه نسلها در برابر تخت ایستاده‌اند. مردگانی هم که در دریا بودند، در برابر تخت حاضر می‌شوند. کسانی نیز که به مسیح ایمان نداشته‌اند و روحشان به هاویه رفته بود، در آنجا حاضر هستند (مکاشفه ۱۸:۱ و تفسیر آن مشاهده شود) و به استثنای شهیدان مسیحی^{۴۵} همه مسیحیان دیگر نیز در آنجا حاضرند (آیه ۴). بنابراین، آنچه یوحنا می‌بیند، رؤیایی در مورد «قیامت دوم» است، که همه مردگان (چه ایماندار باشند و چه بی‌ایمان) در آن سهم خواهند داشت (آیه ۵ مشاهده شود). به محض این که قیامت یا رستاخیز دوم به‌وقوع می‌پیوندد، داوری نهایی خدا آغاز می‌شود.

۴۵- شهیدان مسیحی در قیامت اول قبلاً قیام کرده بودند (آیات ۴-۵ و تفسیر آنها مشاهده شود). بنابراین، در داوری نهایی آنها در میان مردگان حاضر نخواهند بود.

آنجا کسانی که مرگ آنها را «خورده» کارشان تمام می‌شود. اما در داوری نهایی هم مرگ و هم معدۀ مرگ نابود خواهند شد (اشعیا ۸:۲۵، اول قرنیتان ۵۴:۱۵-۵۵ و تفسیر آن مشاهده شود). و بدینسان در رؤیای یوحنا **موت و عالم اموات** به **دریاچه آتش**^{۴۶} افکنده می‌شوند. یعنی آنها هم دچار همان سرنوشتی می‌شوند که شیطان، وحش و نبی کاذب دچار آن شدند (مکاشفه ۱۹:۲۰؛ ۱۰:۲۰). علاوه بر این همه کسانی هم که نامشان در دفتر حیات مکتوب نیست به دریاچه آتش افکنده می‌شوند. دریاچه آتش **موت ثانی خوانده می‌شود** که ابدی است.

آنچه که یوحنا در رؤیایش می‌بیند، در پایان جهان به وقوع خواهد پیوست. یوحنا در مورد این که داوری نهایی خدا شبیه چه خواهد بود، پیش زمینه‌ای به ما می‌دهد. پس از داوری نهایی، دیگر فرصتی برای فرجام خواهی نخواهد بود. همه کسانی که نامشان در دفتر حیات مکتوب نیست مجازات ابدی را دریافت خواهند کرد. بنابراین، در این زندگی مهم‌ترین سؤالی که یک شخص می‌تواند مطرح کند این است: آیا نام من در کتاب حیات مکتوب است یا خیر؟

باب ۲۱

آسمان جدید و زمین جدید (۸-۱:۲۱)

۱ خدا توسط اشعای نبی به یهودیان وعده داده بود که **آسمانی جدید و زمینی جدید** خواهد آفرید که تا به ابد باقی خواهد ماند (اشعیا ۱۷:۶۵؛ ۲۲:۶۶). اکنون در رؤیای یوحنا این وعده به تحقق می‌پیوندد. پطرس می‌نویسد که این آسمان و زمین فعلی نابود خواهد شد اما او منتظر **آسمانهای جدید و زمین جدید** است که در **آنها عدالت ساکن خواهد بود** (دوم پطرس ۱۲:۳-۱۳). پولس رسول نیز می‌نویسد که **خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی**

خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود (رومیان ۸:۲۰-۲۱). در رؤیای یوحنا خلقت کهنه درگذشته (مکاشفه ۱۱:۲۰) و به جای آن خلقتی جدید ظاهر می‌شود که هیچگاه دچار فساد نشده و نابود نخواهد شد. یوحنا همچنین اضافه می‌کند که در خلقت جدید دریایی نخواهد بود.

۲ یوحنا در رؤیای خود، نه تنها آسمان جدید و زمین جدید، بلکه **شهر مقدس** را نیز مشاهده می‌کند که **اورشلیم جدید** خوانده می‌شود (غلاطیان ۴:۲۶؛ عبرانیان ۱۱:۱۰، ۱۶؛ ۱۳:۱۴؛ مکاشفه ۳:۱۲). یوحنا در رؤیای خود می‌بیند که **شهر مقدس از آسمان نازل می‌شود**. این شهر نه توسط انسان، بلکه توسط خدا آفریده شده و به عنوان هدیه‌ای به همه ایمانداران در مسیح داده می‌شود.

در پایان جهان، **شهر مقدس** رؤیای یوحنا، فی‌الواقع توسط خدا آفریده خواهد شد. این شهر مقدس نه تنها نمایانگر مسکن آسمانی ماست، بلکه همچنین نمایانگر کلیسای مسیح است. همه کسانی که نامشان در دفتر حیات مکتوب است در این کلیسا خواهند بود (عبرانیان ۱۲:۲۲-۲۳). این کلیسا همچنین **عروس مسیح** است که **برای شوهر خود آراسته** شده است (دوم قرنیتان ۲:۱۱؛ افسسیان ۵:۲۵-۲۷؛ مکاشفه ۱۹:۶-۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). چقدر عروس مقدس مسیح و فاحشه بزرگ با هم متفاوتند! (مکاشفه ۱۷:۱). چقدر اورشلیم آسمانی و بابل دنیوی با هم متفاوتند! (مکاشفه ۱۷:۵).

۳ سپس یوحنا صدایی می‌شنود که می‌گوید: **اینک خیمه خدا با آدمیان است. و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او**

۴۶- «دریاچه آتش» همان «دریاچه آتش و کبریت»

است که در مکاشفه ۱۹:۲۰ و ۱۰:۲۰ بدان اشاره شده است.

کسانی که غالب شوند فرزندان خدا خواهند شد و چون آنها فرزندان هستند میراثی را که برای آنها در آسمان نگاه داشته شده است، خواهند یافت (رومیان ۸: ۱۶-۱۷؛ اول پطرس ۱: ۳-۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۸ در این آیه خدا به توصیف کسانی می‌پردازد که در آسمان میراثی دریافت نمی‌کنند (اول قرنتیان ۹: ۶-۱۰؛ غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). نام **ترسندگان** در ابتدا ذکر می‌شود که کسانی هستند که تاب مقاومت در برابر تجارب و آزمایشها را ندارند. ترس آنها از وحش بیشتر از محبتشان به مسیح است (مرقس ۴: ۵-۶، ۱۶-۱۷). آنها این حقیقت را فراموش کرده‌اند که هر که خواهد جان خود را نجات دهد آن را هلاک سازد (مرقس ۸: ۳۵).

واژه **بی‌ایمانان** فقط به غیرمسیحیان اشاره نمی‌کند، بلکه همچنین به کسانی اشاره دارد که ابتدا به سوی مسیح آمده‌اند اما بعدها از او روی گردانده و او را رد کرده‌اند. آنها نیز به همراه گناهکاران دیگر که نامشان در این آیه ذکر شده، به دریاچه آتش افکنده خواهند شد که همان موت ثانی است (مکاشفه ۲۰: ۱۴).

اورشلیم آسمانی (۲۷-۹: ۲۱)

۹-۱۴ آنگاه در رؤیای یوحنا، فرشته‌ای خود را در شهر مقدس یعنی اورشلیم آسمانی ظاهر می‌کند و پس از آن توضیحاتی در مورد این شهر داده می‌شود.

این شهر **دوازده دروازه** دارد (آیه ۱۲) که بر آنها نام دوازده سبط اسرائیل نوشته شده است (حزقیال ۴۸: ۳۰-۳۵؛ مکاشفه ۷: ۴-۸). خدا قوم باستانی اسرائیل یعنی قوم یهود را برگزیده بود تا قوم خاص او باشند. وعده‌های خدا ابتدا به ابراهیم که نخستین نفر از قوم یهود و پدر این قوم بود، داده شد. ما نیز اکنون توسط ایمان به مسیح، همین وعده‌ها را می‌یابیم. بنابراین، برای ما امتها یعنی غیریهودیان، دوازده سبط اسرائیل

خواهند بود. شهر مقدس مکانی نیست که فقط ایمانداران باید در آنجا ساکن باشند، بلکه همچنین مکانی است که خدا نیز باید در آنجا ساکن باشد! خدا خودش در آنجا ساکن خواهد بود و ما را قوم خود یعنی کلیسایش خواهد گردانید (لاویان ۲۶: ۱۱-۱۲؛ حزقیال ۳۷: ۲۷؛ اول پطرس ۲: ۹).

۴ اما ایمانداران در شهر مقدس فقط با خدا ساکن نخواهند بود، بلکه این سکونت با خوشی عظیم نیز همراه خواهد بود. خود خدا **هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد** و هیچ اثری از ماتم و ناله و درد در اورشلیم آسمانی نخواهد بود (اشعیاء ۳۵: ۱۰؛ مکاشفه ۷: ۱۶-۱۷). و مهم‌تر از همه اینکه دیگر اثری از موت نخواهد بود (اشعیاء ۲۵: ۸؛ اول قرنتیان ۱۵: ۵۴؛ مکاشفه ۲۰: ۱۴). مرگ در ابتدا به خاطر گناه وارد جهان شد (رومیان ۵: ۱۲). اما در شهر مقدس اثری از گناه نخواهد بود، بنابراین مرگ نیز نخواهد بود.

۵ سپس یوحنا می‌شنود که خدا می‌گوید: **«الحال همه چیز را نو می‌سازم»** یعنی خدا آسمان جدید، زمین جدید، شهر جدید و قوم جدید می‌آفریند. تنها قومی جدید شایسته زیستن در شهری جدید است. در ما ایمانداران، بواسطه ایمان به مسیح فرآیند نو شدن از قبل شروع شده است (یوحنا ۳: ۳؛ دوم قرنتیان ۳: ۱۸؛ ۱۶: ۴-۱۸؛ ۵: ۱۷؛ کولسیان ۱: ۱۳-۱۴ و تفسیر آنها مشاهده شود). و هنگامی که بدنهای ما رستخیز کرد، آنگاه تمامیت وجود ما کاملاً نو خواهد بود و آنگاه ما آماده خواهیم بود تا وارد شهر آسمانی شویم.

۶ خدا که **الف و یا و ابتدا و انتها** است (مکاشفه ۸: ۱)، از **چشمه آب حیات** به ما مفت خواهد داد تا بنوشیم. این چشمه خود مسیح است (مزمو ۳۶: ۷-۹، یوحنا ۴: ۱۴).

۷ **هر که غالب آید**، یعنی کسی که تا به آخر امین و وفادار باقی بماند، **وارث همه چیز خواهد شد** (مکاشفه ۲: ۷، ۱۱، ۱۷، ۲۶، ۳: ۵، ۱۲، ۲۱).

شهر حیرت‌انگیزی است!

۲۲ یوحنا در این شهر هیچ قدسی نمی‌بیند
زیرا خداوند خدای قادر مطلق و بره‌قدس آن
است. خدا هر کجا باشد، قدس ما نیز در
آنجاست. خدا در هیچ قدسی که به دست ساخته
شده باشد، ساکن نیست (اعمال ۷: ۴۸-۴۹؛
۱۷: ۲۴). به تعبیری دیگر ما ایمانداران «قدس»
یا «هیکل» خدا هستیم زیرا محلی برای سکونت
روح مقدس خدا هستیم (دوم قرنتیان ۶: ۱۶؛
افسیسیان ۲: ۲۱-۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).
۲۳-۲۷ شهر مملو از نور است که این
نورها از خدا و مسیح ساطع می‌شوند (اشعیاء
۱۹: ۶۰). چون هیچوقت در این شهر شب
نمی‌شود پس هیچوقت لازم نیست
دروازه‌هایش بسته شوند (اشعیاء ۱۱: ۶۰). **امتها**
در نورش سالک خواهند بود (آیه ۲۴). یوحنا
مسیح را **نور حقیقی...** که هر انسان را **منور**
می‌گرداند می‌خواند (یوحنا ۱: ۹). عیسی خود
فرمود: «**من نور عالم هستم. کسی که مرا متابعت**
کند در ظلمت ساکن نشود، بلکه نور حیات را یابد»
(یوحنا ۱: ۹).

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که **امتها** و
پادشاهان که در آیات ۲۴ و ۲۶ به آنها اشاره
شده چه کسانی هستند؟ (و نیز **سگها** که در
مکاشفه ۱۵: ۲۲ مطرح شده چه کسانی هستند؟)
چرا این **امتها** و پادشاهان خارج از شهر آسمانی
هستند؟ اگر آنها ایماندارند پس چرا داخل شهر
نیستند؟ اگر بی‌ایمانند چرا درون دریاچه آتش
افکنده نشده‌اند؟ (مکاشفه ۱۵: ۲۰). دانشمندان
کتاب مقدس به این سؤال پاسخهای متفاوتی
داده‌اند، اما هیچکس مطمئن نیست که منظور
یوحنا در اینجا چیست. اما به هر حال در مورد
یک چیز می‌توان اطمینان داشت و آن این است

همانند دروازه‌هایی هستند که به ما فرصت وارد
شدن به شهر آسمانی را می‌دهند (غلاطیان
۷: ۳-۹، ۱۴، ۲۹ و تفسیر آنها مشاهده شود).
توسط ایمان، ما اکنون شهروندان شهر آسمانی
شده‌ایم و به اسرائیل جدید تبدیل گشته‌ایم.
شهری که یوحنا در رؤیایش می‌بیند
همچنین دارای **دوازده اساس** است (آیه ۱۴) که
بر آنها نام دوازده رسول مسیح نوشته شده است.
پولس رسول به مسیحیان افسس که غیریهودی
بودند می‌نویسد: «**پس... هموطن مقدسین**
هستید (یعنی یهودیان) **و از اهل خانه خدا و این**
خانه بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده است
(افسیسیان ۲: ۱۹-۲۰).

۱۵-۲۱ یوحنا در اینجا توضیحات
بیشتری در مورد شهری که در رؤیایش می‌بیند
می‌دهد. خود شهر شکل مربع دارد پس طول و
عرضش برابرند (آیه ۱۶) و طول هر ضلع آن
۱۲۰۰۰ **تیریرتاب** (۲۲۰۰ کیلومتر) است. ارتفاع
آن نیز به همین میزان است. پس برای همه
ایمانداران به اندازه کافی اطاق وجود دارد!
(یوحنا ۲: ۱۴). پس شهر شکل یک مکعب
کامل را دارد که هر بعد آن ۲۲۰۰ کیلومتر است.
شکل شهر همانند محراب داخلی هیکل قدیمی
یهودیان در اورشلیم است (اول پادشاهان
۲۰: ۶).

و ضخامت^{۴۷} دیوارهای شهر ۱۴۴ ذراع (۶۵
متر) موافق ذراع اندازه‌گیری انسانها است. برای
شهری که دیوارهای آن ۲۲۰۰ کیلومتر ارتفاع
دارند، دیوارهایی با چنین ضخامتی نازک
محسوب می‌شوند! هنگامی که توصیف یوحنا
را در مورد این شهر بررسی می‌کنیم، باید این
موضوع را به یاد داشته باشیم که یوحنا سعی
می‌کند چیزی را توصیف کند که در ورای درک و
تجربه انسانی قرار دارد. این شهر از **زر خالص**
چون شیشه مصفی ساخته شده (آیه ۱۸).
دروازه‌های دوازده‌گانه آن نیز از **مروارید** ساخته
شده‌اند (آیه ۲۱). حقیقتاً منزلگاه ابدی ما چه

۴۷- در متن یونانی دقیقاً مشخص نیست که آیا

یوحنا در مورد ضخامت دیوار سخن می‌گوید یا ارتفاع
آن.

سلامتی روحانی برخوردار شوند.

۴-۳ و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود.

به خاطر گناه آدم و حوا، خدا برای انسان و زمین لعنتی مقرر کرد (پیدایش ۳: ۱۴-۱۹). اما در شهر آسمانی اثری از گناه نخواهد بود بنابراین، اثری از لعنت هم وجود نخواهد داشت.

در شهر آسمانی، بندگان خدا **چهره او را**

خواهند دید (آیه ۴). در عهدعتیق به بزرگترین

بنده خدا یعنی موسی، هیچگاه اجازه داده نشد که صورت خدا را ببیند (خروج ۳۳: ۱۸-۲۳).

عیسی گفت که تنها پاکدلان خواهند توانست خدا را ببینند (متی ۵: ۸). اما ما نیز که توسط

خون بره پاک شده ایم، چهره خدا را خواهیم دید و مانند او خواهیم بود زیرا **او را چنان که هست**

خواهیم دید (اول یوحنا ۳: ۲). از میان برکاتی که در آسمان وجود دارند، بزرگترین آنها دیدن چهره

خدا و بودن با او برای همیشه است.

نام خدا بر پیشانی ما نوشته خواهد شد

(مکاشفه ۳: ۱۲؛ ۳: ۷). نام او بر پیشانی ما نشانه

این است که او ما را قوم خودش ساخته است و ویژگیها و شخصیت خودش را به ما داده است.

۵ مکاشفه ۲: ۲۶؛ ۳: ۲۱؛ ۲۱: ۲۳ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۶ در اینجا یوحنا ما را مطمئن می‌سازد که

آنچه که در کتاب مکاشفه نوشته شده **امین و راست** است.

این مکاشفه از خداست و خدا فرشته خود را فرستاده است تا این امور را به یوحنا مکشوف سازد. او **خدای ارواح انبیاء**

است. خدا توسط روح القدس به ارواح تمامی

انبیای حقیقی الهام بخشیده و آنها را هدایت می‌کند.

همانگونه که انبیاء با الهام یافتن از روح القدس سخن گفته‌اند (دوم پطرس ۱: ۲۱)،

به همین شکل نیز یوحنا همه این مطالب را با الهام یافتن از همان روح القدس به نگارش

درآورده است. او این مکاشفه را به نگارش درآورده است تا ما را برای آنچه **... که زود می‌باید**

واقع شود آماده سازد. زمان کوتاهی باقی مانده

که هیچ چیز ناپاکی وارد شهر مقدس خدا نخواهد شد (آیه ۲۷). تنها کسانی می‌توانند وارد این شهر شوند که لباسهایشان را با خون مسیح شسته باشند (مکاشفه ۷: ۱۴) و اسامی آنها در **دفتر حیات بره** (مسیح) **مکتوبند**.

باب ۲۲

نهر حیات (۱: ۲۲-۶)

۱ سپس به یوحنا **نهری از آب حیات** نشان

داده می‌شود که **از تخت خدا و بره جاری می‌شود**.

تختی که در مکاشفه ۷: ۱۵ و ۱۲: ۵ به آن اشاره می‌شود تخت خداست اما در این آیه و نیز آیه ۳، تخت مورد اشاره تخت مسیح، بره خداست.

مسیح کاملاً سزاوار است که بر تخت خدا بنشیند. عیسی فرمود: «**تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است**» (متی ۲۸: ۱۸) درواقع مسیح و خدا یک هستند (یوحنا ۱۰: ۳۰).

نهر آب حیات از **چشمه آب حیات** (مکاشفه ۶: ۲۱) جاری می‌شود که خود مسیح است.

در باغ عدن هم نهری وجود داشت (پیدایش ۲: ۱۰). از بعضی جنبه‌ها، باغ عدن اولیه و شهر آسمانی شباهتهایی با هم دارند. در آغاز پیدایش

نیز در باغ عدن اثری از گناه، بیماری، ماتم و موت نبود.

خدا خودش در این باغ می‌خرامید (پیدایش ۳: ۸). اما دو انسان نخستین یعنی آدم و حوا علیه خدا مرتکب گناه شدند و پس از آن

خدا آنان را از باغ عدن اخراج کرد (پیدایش ۳: ۲۳-۲۴).

۲ در کنار نهر حیات در شهر آسمانی یک

درخت حیات نیز وجود دارد. در باغ عدن نیز درخت حیاتی وجود داشت که به کسانی که از

میوه‌های آن می‌خوردند حیات جاودان می‌بخشید (پیدایش ۲: ۹؛ ۳: ۲۲).

درخت حیات در شهر آسمانی خدا نشانه‌ای از وفور نعمت و سلامتی است.

همه اهالی شهر می‌توانند از میوه روحانی آن بهره گیرند و با خوردن از آن، از

۳

است (اول قرن‌تین ۲۹:۷-۳۱). پولس رسول می‌نویسد: «... زیرا که الان نجات ما نزدیکتر است از آن وقتی که ایمان آوردیم. شب منقضی شد و روز نزدیک آمد» (رومیان ۱۱:۱۳-۱۲). ستاره درخشنده صبح (آیه ۱۶) بزودی در آغاز روز جدید ظاهر خواهد شد.

عیسی می‌آید (۲۲:۷-۲۱)

۷ عیسی می‌فرماید: «اینگ بزودی می‌آیم». (متی ۲۴:۴۴؛ مرقس ۱۳:۳۲-۳۷). «خوشابه حال کسی که کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد» یعنی خوشابه حال کسی که تا به انتها در ایمانش استوار بایستد و نشان وحش را دریافت نکند.

۸-۹ مکاشفه ۱۹:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود.

۱۰ به دانیال نبی گفته شد که کتاب نبوتی‌ای را که نوشته بود، مهر کند، زیرا مدت زمان زیادی به تحقق نبوت او مانده بود (دانیال ۲۶:۸؛ ۴:۱۲). اما به یوحنا رسول گفته می‌شود که کتاب مکاشفه را مهر نکند زیرا زمان تحقق مطالب نوشته شده در آن نزدیک است.

۱۱ یوحنا در اینجا می‌گوید که هنگامی که سختیها و مصیبت‌های نهایی در پایان جهان رخ دهند، کسانی که بدی و ظلم می‌کنند به این اعمال بد خود ادامه داده، توبه نخواهند کرد. در این زمان قلبهای آنها حتی سختتر هم خواهد شد. سختیها و مصیبت‌های نهایی، شرارت‌های آنها را آشکار خواهد ساخت. اما کسی که به مسیح ایمان دارد تا به انتها باز عدالت کند و باز مقدس بشود (دانیال ۱۰:۱۲).

۱۲ ارمیا ۱۷:۱۰؛ رومیان ۲:۶؛ مکاشفه ۱۲:۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۱۳ یوحنا در اینجا آنچه را که در مکاشفه ۸:۱ و ۱۷ و ۸:۲ نوشته شده تکرار می‌کند. در مکاشفه ۸:۱ و ۶:۲۱ خدا الف و یا خوانده می‌شود. در اینجا نیز عیسی به خودش همین نام

را می‌دهد.

۱۴ کسانی که رخت‌های خود را شسته‌اند، کسانی هستند که توسط خون مسیح از گناه پاک شده‌اند. تنها این اشخاص اجازه می‌یابند تا وارد شهر آسمانی شوند (مکاشفه ۷:۱۴؛ ۲۷:۲۱).

۱۵ مکاشفه ۲۱:۸، ۲۴-۲۶ و تفسیر آنها مشاهده شود.

۱۶ عیسی در اینجا خود را ریشه و نسل داود می‌نامد (مکاشفه ۵:۵ و تفسیر آن مشاهده شود). سپس او خود را ستاره درخشنده صبح می‌خواند. این ستاره صبح نشانه طلوع روزی جدید پس از شب طولانی سختی و مصیبت است یعنی نشانه روز جدید ملکوت عیسی مسیح (رومیان ۱۳:۱۲؛ مکاشفه ۲:۲۸؛ ۵:۲۲ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۷ روح (یعنی روح القدس) و عروس (یعنی کلیسا) به همه انسانها می‌گویند: «بیا» و هر که تشنه باشد، بیاید (اشعیا ۵۵:۱؛ یوحنا ۳۷:۷-۳۸؛ مکاشفه ۶:۲۱ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۱۸-۱۹ در اینجا یوحنا به همه کسانی که کلام نبوت این کتاب را بشنوند هشدار می‌دهد: هیچکس نباید تغییری در مطالب این نبوت بدهد، یا چیزی به آن اضافه یا کم کند. اگر شخصی چنین کند، مجازاتی شدید در انتظارش خواهد بود. حتی ممکن است نصیب او از شهر آسمانی منقطع شود (تثنیه ۴:۲، غلاطیان ۱:۶-۹ مشاهده شود).

۲۰-۲۱ یوحنا در اینجا کلمات او که بر این امور شاهد است یعنی کلمات عیسی را تکرار می‌کند: «بلی، به زودی می‌آیم».

بیا ای خداوند عیسی. ما منتظر تو هستیم. انسانها جد و جهد می‌کنند؛ شهرها و کشورها می‌سازند. اما تمام آنچه آنها انجام می‌دهند باطل است. انسانها خودشان به تنهایی نمی‌توانند جهان بهتری بسازند. ما بارها و بارها در انجام این کار شکست خورده‌ایم. ما تنها یک

امید داریم و این امید نیز در بازگشت توست. **بیا ای خداوند عیسی، آمین.**

فهرست موضوعات

آرامش (رجوع شود به «صلح»)

آسمان: تثنيه ۱۵:۲۶؛ مزمور ۱۱:۱۶؛ اشعیا ۶:۲۳؛ متى ۳:۵، ۱۰:۱۲؛
۶:۹، ۲۰:۱۸؛ لوقا ۳۲:۱۲؛ ۲۲:۱۶؛ ۴۳:۲۳؛ یوحنا ۳-۲:۱۴؛ اعمال ۴۹:۷؛ دوم
قرنیتان ۴:۱۲؛ اول تسالونیکیان ۱۷:۴؛ دوم پطرس ۱۳:۳؛ مکاشفه ۹:۷؛ ۲۱:۱، ۲۵:۲۷.

اتحاد (رجوع شود به «یکدلی»)

ازدواج: پیدایش ۲۳:۲-۲۴؛ تثنيه ۱-۲۴؛ امثال ۲۲:۱۸؛ ۹:۲۱، ۱۹؛ متى
۳۱-۳۲؛ ۱۹-۲؛ مرقس ۱۷-۱۸؛ ۱۰-۱۲؛ لوقا ۱۸:۱۶؛ رومیان ۷-۱:۳؛ اول
قرنیتان ۷-۱؛ ۴۰-۱۱؛ ۱۱-۱۲؛ افسسیان ۵-۲۱؛ اول تیموتائوس ۳-۱۲؛ ۵:۱۴؛
عبرانیان ۱۳:۴؛ اول پطرس ۳-۱:۷.

اطاعت: پیدایش ۹:۱۷؛ خروج ۵:۱۹؛ ۶:۲۰؛ لاویان ۳۶-۳۷؛ تثنيه ۱:۵، ۳۲-۳۳؛
یوشع ۶:۲۳؛ اول سموئیل ۲۲:۱۵؛ جامعه ۱۳:۱۲؛ مزمور ۱۰:۲۵؛ ۱۷-۱۸؛
۱۱:۱۰؛ ۱۱۹:۲؛ متى ۵:۱۹؛ ۷:۲۴، ۲۷-۲۸؛ ۱۲:۵۰؛ مرقس ۳-۳۱؛ لوقا ۴۶:۶؛
یوحنا ۱۰:۲۷؛ ۱۴:۱۵، ۲۳؛ ۱۵:۱۴؛ اعمال ۵:۲۹؛ افسسیان ۲:۱۰؛ فیلیپیان ۲:۱۲؛
یعقوب ۱-۲۲؛ اول یوحنا ۳-۱۷؛ ۳:۲۴، ۲۲؛ ۵:۲-۳.

امید: مزمور ۲۴:۳۱؛ ۲۲، ۱۸:۳۳؛ ۱۵:۳۸؛ ۵:۷۱؛ ۷:۱۳۰؛ ۵:۱۴۶؛ رومیان ۴:۱۸؛
۵-۲؛ ۵:۲۵-۲۴؛ ۱۵:۴؛ اول قرنیتان ۱۳:۱۳؛ ۱۹:۱۵؛ افسسیان ۱:۱۸؛ ۲:۱۲؛
۴:۴؛ کولسیان ۱:۲۷؛ اول تیموتائوس ۱:۱؛ تیطس ۲:۱؛ ۱۳:۲؛ عبرانیان ۶:۱۸-۱۹؛
۱۱:۱؛ اول پطرس ۱:۳؛ ۱۵:۳؛ اول یوحنا ۳:۳.

انجیل: اشعیا ۶:۲، ۷-۶؛ ۷:۵۲؛ ۱:۵۵؛ ۱-۶۱؛ ۲:۱؛ ارملیا ۳۱-۳۴؛ متى ۲۳:۴؛
۲۴:۱۴؛ مرقس ۱-۱۴؛ لوقا ۱۰-۱۱؛ ۴:۱۸-۱۹؛ اعمال ۱۳-۳۲؛ ۳۳:

رومیان ۱۶:۱-۱۷؛ ۱۰:۱۳-۱۷؛ اول قرن‌تینان ۱:۱۸؛ ۱۵:۱-۲؛ افسسیان ۶:۱۵، ۱۷، ۱۹-۲۰؛ کولسیان ۱:۲۷، ۵؛ ۴:۲؛ ۸:۷-۱۳؛ ۹:۱۳-۱۵.

انکار نفس: امثال ۲۷:۲۸؛ متی ۵:۴۶-۴۸؛ ۸:۱۹-۲۲؛ ۱۰:۲۹، ۳۷-۳۹؛ ۱۳:۴۴-۴۶؛ مرقس ۲:۱۴؛ ۸:۳۴-۳۵؛ ۹:۴۳-۴۸؛ ۱۰:۲۱-۲۲، ۲۸-۳۱؛ ۱۲:۴۳-۴۴؛ لوقا ۹:۵۹-۶۲؛ یوحنا ۱۲:۲۵؛ اعمال ۱۳:۲۱؛ رومیان ۶:۶؛ ۸:۱۲-۱۳؛ ۱۳:۱۴؛ ۷:۱۴-۱۹، ۸:۲۱؛ ۱۵:۱-۵؛ اول قرن‌تینان ۸:۱۰-۱۲؛ ۹:۱۹-۲۷؛ ۱۰:۲۳-۲۴؛ دوم قرن‌تینان ۵:۵؛ غلاطیان ۲:۲۰؛ ۵:۱۶-۱۷، ۲۴؛ ۶:۱۴؛ فیلیپیان ۲:۴؛ ۳:۷-۹؛ کولسیان ۵:۳؛ دوم تیموتائوس ۲:۴؛ ۳:۲-۴؛ تیطس ۲:۱۲؛ یعقوب ۲:۱۵-۱۶؛ اول پطرس ۲:۱۱-۱۶؛ ۴:۱-۲؛ اول یوحنا ۱۳:۱۷؛ مکاشفه ۱۱:۱۲.

ایمان: خروج ۱۴:۱۳؛ دوم تواریخ ۱۴:۱۱؛ ۱۶:۹؛ ۳۲:۷؛ ایوب ۱۳:۱۵؛ مزمو ۵:۱۱؛ ۷:۱؛ ۳۲:۱۰؛ ۳۶:۷؛ ۵۵:۲۲؛ ۵۷:۱؛ ۱۱۸:۸-۹؛ ۱۲۱:۲؛ امثال ۳:۵؛ اشعیا ۲۶:۳؛ ناحوم ۱:۷؛ حبقوق ۳:۱۷-۱۹؛ مرقس ۵:۳۲-۳۶؛ ۹:۲۳-۲۹؛ ۱۰:۴۶-۵۲؛ ۱۱:۲۲-۲۴؛ لوقا ۷:۵۰؛ ۱۲:۳۲؛ یوحنا ۱:۱۲؛ ۳:۱۶؛ ۷:۳۸؛ ۱۴:۱؛ ۲۰:۲۷-۲۹؛ اعمال ۱۶:۳۱؛ رومیان ۴:۲۰؛ ۵:۱؛ غلاطیان ۲:۱۵-۱۶، ۲۰؛ افسسیان ۲:۸-۹؛ ۳:۱۶-۱۷؛ ۶:۱۶؛ فیلیپیان ۴:۱۳؛ اول تیموتائوس ۴:۱۰؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۲؛ ۴:۷-۸؛ عبرانیان ۱۱:۱-۴۰؛ یعقوب ۱:۳، ۱۲؛ اول پطرس ۷:۱.

بت پرستی: خروج ۳۰:۲۰-۳۰؛ ۳۲:۶؛ مزمو ۵:۱۱۵-۴، ۸؛ اشعیا ۴۰:۱۲-۲۶؛ ۴۵:۲۰؛ رومیان ۱:۲۲-۲۵، ۲۳؛ اول قرن‌تینان ۶:۹-۱۰؛ ۸:۴؛ ۱۰:۱۴، ۲۰؛ اول یوحنا ۵:۲۱؛ مکاشفه ۸:۲۱.

بخشایش: خروج ۲۳:۴-۵؛ ۳۴:۶-۷؛ دوم سموئیل ۱۲:۱۳؛ مزمو ۱۸:۲۵؛ ۱۹:۱۲؛ ۳۲:۱-۲؛ ۸۵:۱۰؛ ۱۰۳:۱۲؛ امثال ۳:۳-۴؛ ۱۱:۱۹؛ ۲۴:۱۷، ۲۹؛ ۲۵:۲۱-۲۲؛ اشعیا ۱۸:۱؛ میکا ۸:۶؛ متی ۱:۲۱؛ ۵:۳۸-۴۸؛ ۶:۱۲، ۱۴-۱۵؛ ۲۱:۳۵-۳۶؛ مرقس ۱۱:۲۵؛ ۱۴:۲۳-۲۴؛ لوقا ۶:۳۵-۳۶؛ رومیان ۱۲:۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱؛ اول قرن‌تینان ۴:۱۲؛ افسسیان ۴:۳۲؛ کولسیان ۳:۱۲-۱۳؛ عبرانیان ۹:۲۲؛ یعقوب ۲:۱۳؛ اول پطرس ۳:۹؛ اول یوحنا ۱:۹؛ ۲:۱-۲؛ ۱۲.

بدخواهی: لاویان ۱۹:۱۷-۱۸؛ مزمو ۲۵:۱۹؛ ۳۵:۱۹؛ امثال ۱۰:۱۲، ۱۸؛ ۱۵:۱۷؛

۱۷:۵؛ ۲۲:۲۰؛ ۱۰:۲۱؛ ۲۹:۱۸-۱۷:۸؛ ۲۸:۱۰؛ متی ۴۳:۵-۴۴:۶؛ ۱۲:۶؛ ۱۴-۱۵؛
 ۱۸:۲۸-۳۵؛ مرقس ۱۳:۱۳؛ ۱۰:۱۵؛ یوحنا ۱۵:۱۸-۱۹، ۲۳-۲۵؛ ۱۴:۱۷؛ رومیان
 ۱:۲۸-۳۲؛ ۱۲:۱۹؛ اول قرنتیان ۸:۵؛ ۲۰:۱۴؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱؛ افسسیان ۴:۳۱؛
 فیلیپیان ۱:۱۵-۱۶؛ کولسیان ۳:۸؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۵؛ تیتس ۳:۳؛ اول پطرس ۲:۱؛
 ۳:۹؛ اول یوحنا ۲:۹، ۱۱؛ ۳:۱۰، ۱۳-۱۵؛ ۴:۲۰.

بدگویی (رجوع شود به «تهمت»)

برکت (رجوع شود به «عطایا»)

برگزیدگی (رجوع شود به «پیش‌تعیینی»)

بشارت (رجوع شود به «انجیل»)

پادشاهی (رجوع شود به «سلطنت»)

پاکی (رجوع شود به «قدوسیت»)

پیش‌تعیینی: مزمو ۱۲:۳۳؛ ارمیا ۴:۱-۵؛ متی ۲۳-۱۶:۲۰؛ ۲۲:۲۴، ۴۰؛ ۲۵:۳۴؛
 مرقس ۱۳:۲۰، ۲۲؛ ۱۴:۲۱؛ لوقا ۱۰:۲۰؛ ۱۸:۷؛ یوحنا ۶:۳۷، ۳۹، ۴۴؛ ۱۵:۱۶، ۱۹؛
 اعمال ۲:۳۹، ۴۷؛ ۱۳:۴۸؛ ۱۷:۲۶؛ رومیان ۸:۲۸-۳۰، ۳۳؛ ۹:۱۱-۲۴؛ ۱۱:۵-۷، ۸؛
 اول قرنتیان ۱:۲۶-۲۹؛ افسسیان ۱:۴-۵، ۹-۱۱؛ ۲:۱۰؛ ۳:۱۱؛ اول تسالونیکیان ۲:۱۲؛
 دوم تسالونیکیان ۲:۱۳.

تأدیب: دوم سموئیل ۷:۱۴؛ دوم تواریخ ۷:۱۳-۱۴؛ ایوب ۵:۱۷؛ مزمو ۶:۱؛ ۳۸:۱؛
 ۷۳:۱۴؛ ۸۹:۳۲؛ ۹۴:۱۲-۱۳؛ ۱۱۸:۱۸؛ ۱۱۹:۶۷، ۷۵؛ امثال ۳:۱۱-۱۲؛ متی
 ۱۸:۱۵-۱۷؛ لوقا ۱۲:۴۷-۴۸؛ اول قرنتیان ۵:۱-۹، ۱۳؛ عبرانیان ۱۲:۵-۱۱؛
 مکاشفه ۳:۱۹.

تباهی انسان: پیدایش ۶:۵-۷؛ ایوب ۱۴:۱۵-۱۶؛ مزمو ۱۴:۱-۳؛ ۵۱:۵؛
 ۵۳:۱-۳؛ ۱۳۰:۳؛ امثال ۲۰:۹؛ اشعیا ۵:۱-۶؛ ۵۳:۶؛ ۶۴:۶؛ ارمیا ۱۷:۹؛ متی

۱۲:۳۴-۳۵؛ مرقس ۷:۲۱-۲۳؛ یوحنا ۳:۱۹؛ رومیان ۱:۱۸، ۲۱-۳۲؛ ۲:۱؛ ۳:۹-۲۰؛ ۵:۶؛ ۸:۵-۱۳؛ ۱۱:۳۲؛ اول قرن‌تیا ۲:۱۴؛ افسسیان ۲:۱-۵؛ ۴:۱۷-۱۹؛ اول یوحنا ۱:۸، ۱۰؛ ۵:۱۹.

تجدید حیات: اشعیا ۵:۳-۶؛ ۵۵:۱-۳؛ ارمیا ۱۳:۲۳؛ ۳۱:۳۴؛ حزقیال ۱۹:۱۰-۲۰؛ ۳۶:۲۶-۲۹؛ ۳۷:۱-۱۴؛ مرقس ۴:۲۶-۲۹؛ ۱۰:۱۵؛ یوحنا ۱:۴، ۱۳، ۱۶؛ ۳:۸؛ ۴:۱۰، ۱۴؛ ۵:۲۴؛ ۶:۴۴-۴۷، ۵۰-۵۱؛ ۱۰:۹-۱۰؛ ۱۷:۲-۳؛ اعمال ۲:۳۸؛ رومیان ۳:۲۳؛ ۷:۲۴-۲۵؛ ۸:۲۰-۲۱؛ ۱۳:۹-۱۶؛ اول قرن‌تیا ۱:۲۴، ۳۰؛ ۶:۱۱؛ دوم قرن‌تیا ۵:۱۷؛ غلاطیان ۲:۲۰؛ ۶:۱۵؛ افسسیان ۲:۵، ۶-۸، ۱۰؛ ۴:۲۲-۲۴؛ فیلیپیان ۱:۶؛ کولسیان ۲:۱۱-۱۳؛ تیتس ۳:۵-۶؛ عبرانیان ۸:۸-۱۲؛ دوم پطرس ۱:۳-۴؛ اول یوحنا ۳:۱۴، ۹؛ ۷:۴؛ ۵:۴، ۱۱-۱۲.

تحمل (رجوع شود به «صبر و تحمل»)

تربیت (رجوع شود به «تأدیب»)

تعمید: متی ۳:۱۱؛ ۱۹:۲۸؛ مرقس ۱:۴-۵؛ لوقا ۷:۲۹-۳۰؛ اعمال ۱:۵؛ ۲:۳۸، ۴۱؛ ۸:۳۶-۳۸؛ ۱۰:۴۶-۴۸؛ ۱۱:۱۶؛ ۱۶:۳۳؛ ۱۸:۲۵؛ ۱۹:۳-۵؛ رومیان ۶:۳-۴؛ اول قرن‌تیا ۱:۱۳-۱۷؛ ۱۲:۱۳؛ افسسیان ۴:۵؛ کولسیان ۲:۱۲؛ تیتس ۳:۵؛ عبرانیان ۱۰:۲۱-۲۲؛ اول پطرس ۳:۲۰-۲۱.

تقدس (رجوع شود به «قدوسیت»)

تقدیس: ارمیا ۱:۵؛ یوحنا ۱۷:۱۹؛ اول قرن‌تیا ۱:۲، ۳۰؛ ۶:۱۱؛ افسسیان ۱:۳-۴؛ ۴:۱۳، ۱۵-۱۶؛ ۵:۲۵-۲۷؛ فیلیپیان ۱:۶؛ ۲:۱۲-۱۳؛ ۳:۱۶-۱۶؛ کولسیان ۲:۱۱؛ اول تسالونیکیان ۴:۳-۴؛ ۵:۲۳؛ دوم تیموتائوس ۲:۲۰-۲۱؛ عبرانیان ۲:۱۱؛ ۹:۱۴؛ ۱۰:۱۰، ۱۴؛ ۱۲:۱۰؛ دوم پطرس ۱:۲-۴؛ اول یوحنا ۱:۹؛ مکاشفه ۷:۱۴.

تنبلی (رجوع شود به «کاهلی»)

تنبيه (رجوع شود به «تأدیب»)

تنفر (رجوع شود به «بدخواهی»)

تواضع (رجوع شود به «فروتنی»)

توبه: دوم تواریخ ۱۴:۷؛ مزمور ۵:۳۲؛ ۱۸، ۱۴:۳۴؛ ۱۷، ۴:۵۱؛ اشعیا ۷-۶:۵۵؛ ۱۵:۵۷؛ ۲-۱:۶۱؛ متی ۸-۷:۳؛ ۴:۵؛ مرقس ۱-۱۴:۴؛ ۱۷:۲؛ ۱۲:۶؛ لوقا ۷-۳:۱۵؛ ۱۴-۱۳:۱۸؛ ۴۷:۲۴؛ اعمال ۳۸:۲؛ ۲۰:۲۶؛ رومیان ۵-۴:۲؛ دوم قرنتیان ۱۰-۸:۷؛ عبرانیان ۱۷:۱۲؛ یعقوب ۱۰-۸:۴؛ اول یوحنا ۹:۱؛ مکاشفه ۱۶، ۵:۲؛ ۱۹، ۳-۲:۳.

تولد تازه (رجوع شود به «تجدید حیات»)

تهمت: تشنه ۱۹-۱۶:۱۹؛ مزمور ۳-۱:۱۵؛ ۹-۵:۴۱؛ ۵:۱۰۱؛ امثال ۱۹-۱۶:۶؛ ۲۸-۲۷:۱۶؛ ۹، ۴:۱۷؛ ۲۰:۲۶؛ جامعه ۲۲:۷؛ متی ۳۷-۳۴:۱۲؛ رومیان ۳۰-۲۹:۱؛ اول قرنتیان ۱۳:۴؛ دوم قرنتیان ۲۰:۱۲؛ اول تیموتائوس ۱۱:۳؛ تیطس ۳:۲؛ یعقوب ۲۶:۱؛ ۵:۳-۸، ۶-۱۰؛ ۱۱:۴؛ اول پطرس ۱:۲؛ ۹-۱۰:۳؛ مکاشفه ۱۰:۱۲.

جاودانگی: مزمور ۸:۱۲۱؛ متی ۴۶:۲۵؛ مرقس ۳۰:۱۰؛ ۲۷-۲۶:۱۲؛ یوحنا ۳۳-۱۴:۱۶؛ ۳۹:۵-۴۰؛ ۴۷:۶-۵۸؛ ۲۸:۱۰؛ ۲۵:۱۱-۲۶؛ ۳-۲:۱۷؛ رومیان ۶:۲۳-۲۲؛ اول قرنتیان ۱۵-۱۲:۲۸، ۴۲-۵۵؛ غلاطیان ۸:۶؛ اول تسالونیکیان ۴-۱۳:۱۸؛ دوم تیموتائوس ۱-۹:۱۰؛ اول پطرس ۱-۳:۵؛ اول یوحنا ۲:۱۷، ۲۵؛ ۱۳:۵؛ مکاشفه ۵:۲۲.

جاه طلبی (رجوع شود به «غرور»)

جفا: خروج ۲۴-۲۱:۲۲؛ مزمور ۹:۹؛ ۱۸-۱۷:۱۰؛ ۲۲-۱-۶، ۲-۱۱۸-۲۱؛ ۷:۶۹؛ ۲۱:۷۴؛ اشعیا ۵۳-۲، ۵-۷:۱۰؛ متی ۵:۱۰-۴۴، ۱۲-۱۰؛ ۲۸، ۲۳-۲۱، ۱۸-۱۶:۱۰؛ ۲۳-۴:۲؛ مرقس ۳:۶؛ ۳۵:۸؛ ۱۳-۹:۱۳؛ ۱۵-۱-۳۹؛ یوحنا ۱۵-۱۸، ۲۱-۲۴-۲۵؛ ۱۶-۱-۲؛ اعمال ۵:۲۹، ۴۰-۴۲؛ ۱۴-۲۱-۲۲؛ رومیان ۵:۳-۴؛ ۸-۱۷، ۳۵-۳۷؛ اول قرنتیان ۴-۹:۱۳؛ ۱۳:۳؛ دوم قرنتیان ۴-۸:۱۲؛ ۶-۴:۱۰؛ ۱۱-۲۳-۲۷؛ ۱۰:۱۲؛ فیلیپیان ۱-۱۲، ۱۴-۲۸-۲۹؛ کولسیان ۱:۲۴؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۲۸؛ ۱۲:۳؛

۴:۱۶-۱۷؛ عبرانیان ۱۱:۲۵-۲۷، ۳۳-۳۸؛ ۱۲:۱-۳؛ یعقوب ۲:۶؛ اول پطرس ۳:۱۴-۱۷؛ ۴:۱، ۱۲-۱۶، ۱۹؛ مکاشفه ۷:۱۳-۱۷.

جهنم: مزمور ۹:۱۷؛ متی ۳:۱۲؛ ۵:۲۹؛ ۷:۱۳-۱۴؛ ۸:۱۲؛ ۱۶:۱۸؛ مرقس ۹:۴۳-۴۸؛ لوقا ۱۶:۲۳-۲۸؛ دوم تسالونیکیان ۱:۹؛ مکاشفه ۱۹:۲۰؛ ۲۱:۸.

حسادت: ایوب ۵:۲؛ مزمور ۷:۱، ۳۷؛ ۳:۷۳؛ امثال ۳:۳۱؛ ۱۴:۳۰؛ ۲۴:۱، ۱۹؛ غزل غزلها ۸:۶؛ مرقس ۱۵:۱۰؛ یوحنا ۱۱:۴۷؛ اعمال ۱۳:۴۵؛ ۱۷:۵؛ رومیان ۱:۲۹؛ ۱۳:۱۳؛ اول قرنتیان ۳:۳؛ ۴:۱۳؛ دوم قرنتیان ۱۲:۲۰؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱، ۲۶؛ اول تیموتائوس ۶:۴-۵؛ تیتس ۳:۳؛ یعقوب ۳:۱۴، ۱۶؛ ۵:۹؛ اول پطرس ۲:۱.

حکمت: مزمور ۳۲:۸؛ ۱۱۱:۱۰؛ ۱۱۹:۱۳؛ امثال ۲:۶-۷؛ ۳:۵-۷؛ ۱۷:۱۰؛ ۲۸:۱۱؛ اشعیا ۵:۲۱؛ ۳۰:۲۱؛ ۴۸:۱۷؛ دانیال ۱۲:۳؛ متی ۷:۲۴-۲۵؛ لوقا ۲۱:۱۵؛ یوحنا ۸:۳۲؛ ۱۶:۱۳-۱۴؛ ۱۷:۳؛ اول قرنتیان ۲:۱-۱۶؛ ۳:۱۸-۲۰؛ ۸:۱۲؛ ۱۱:۱۳؛ ۱۴:۲۰؛ دوم قرنتیان ۴:۶؛ افسسیان ۵:۱۵؛ دوم تیموتائوس ۱:۷؛ ۳:۱۵؛ یعقوب ۱:۵؛ ۳:۱۳، ۱۷.

حلم (رجوع شود به «فروتنی»)

حمد (رجوع شود به «ستایش»)

حیات: پیدایش ۲:۷؛ تثنیه ۸:۳؛ اول سموئیل ۲۰:۳؛ دوم سموئیل ۱۴:۱۴؛ ایوب ۱۴:۱-۲؛ مزمور ۳۹:۴؛ ۴۷:۴۸-۴۹؛ ۹۰:۹-۱۰؛ ۱۰۳:۱۴-۱۶؛ ۱۲۱:۸؛ جامعه ۱۲:۷؛ اشعیا ۲۵:۸؛ دانیال ۲:۱۲؛ متی ۴:۴؛ ۲۵:۴۶؛ مرقس ۱۰:۲۹-۳۰؛ یوحنا ۳:۳-۵، ۱۴-۱۶؛ ۴:۱۴؛ ۲۴:۲۶-۲۹؛ ۲۷:۳۲-۳۸، ۴۰-۴۷، ۵۸؛ ۳۹-۳۸:۷؛ ۱۰:۱۰، ۲۷-۲۸؛ ۱۱:۲۵-۲۶؛ ۱۲:۲۵؛ ۱۴:۶؛ ۱۷:۲-۳؛ اعمال ۱۳:۴۸، ۴۶؛ ۱۷:۲۴-۲۸؛ رومیان ۵:۲۱؛ ۴:۶-۵، ۱۱، ۱۸، ۲۲-۲۳؛ اول قرنتیان ۱۵:۵۳-۵۴؛ دوم قرنتیان ۵:۱؛ غلاطیان ۸:۶؛ اول تیموتائوس ۶:۱۲؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۰؛ یعقوب ۴:۱۴؛ اول یوحنا ۲:۲۵؛ ۵:۱۱-۱۳.

حیات جاودانی (رجوع شود به «جاودانگی» و «حیات»)

خادم: مزمور ۵:۱۲۶-۶؛ ارمیا ۴:۲۳؛ حزقیال ۲:۳۴؛ متی ۹:۳۷-۳۸؛ ۱۹:۱۶؛ ۲۳:۱۱؛ ۲۴:۴۵-۵۱؛ ۲۸:۱۹-۲۰؛ مرقس ۱:۱۶-۲۰؛ ۲:۱۴؛ ۱۰:۴۵-۴۲؛ ۱۳:۳۷-۳۲؛ لوقا ۱۰:۱-۲؛ یوحنا ۴:۳۶-۳۸؛ ۱۰:۲-۱۵؛ ۱۱:۱۵-۱۷؛ ۲۰:۲۱-۱۷؛ ۱۶:۱۸-۲۰؛ ۲۰:۲۳؛ اعمال ۸:۱؛ ۹:۳-۱۵، ۱۶-۱۵؛ ۱۳:۲-۳؛ ۲۰:۲۸، ۲۴؛ ۲۶:۱۴-۱۸؛ رومیان ۱:۱؛ ۱۰:۱۴-۱۵؛ اول قرنطیان ۲:۲؛ ۳:۷-۱۰؛ ۴:۱-۲؛ ۹:۱۶-۲۷؛ ۱۵:۱۰؛ دوم قرنطیان ۲:۱۴؛ ۴:۱۰-۱۰؛ ۵:۱۸-۲۰؛ ۶:۷-۳؛ ۷:۱۷-۱۶؛ ۳:۲۹-۲۵؛ ۴:۱۷؛ اول تسالونیکیان ۲:۳-۱۲؛ ۵:۱۲-۱۳؛ اول تیموتائوس ۱:۱۲-۱۴؛ ۳:۱۳-۱۳؛ ۴:۶؛ ۵:۱۷؛ دوم تیموتائوس ۱:۶-۱۳؛ ۸:۱-۱۳؛ ۱۴:۱۶-۱۷؛ ۱۶:۱۷-۱۶؛ ۳:۲۶-۲۰؛ ۴:۱۷-۱۳؛ ۵:۲-۱۴؛ تیطس ۱:۵-۹؛ ۲:۱-۶، ۹-۱۵؛ عبرانیان ۴:۵؛ ۱۳:۱۷؛ یعقوب ۳:۱۳، ۱۶-۱۸؛ اول پطرس ۵:۱-۴.

خانواده (رجوع شود به «کودکان» و «ازدواج»)

خدا: پیدایش ۱:۱، ۲۶-۲۷؛ ۲:۷؛ ۱۸:۱۴؛ خروج ۳:۱۴؛ ۱۳:۲۱؛ ۳۰:۳-۶؛ لویان ۱۹:۲؛ ۲۶:۱۲؛ تثنیه ۴:۷؛ ۶:۴؛ ۳۳:۲۷؛ اول تواریخ ۱۶:۲۶، ۳۴؛ ۲۸:۹؛ دوم تواریخ ۱۶:۹؛ نحمیا ۹:۶؛ مزمور ۱۹:۴-۱۰؛ ۲۳:۶-۱۰؛ ۲۴:۱-۴؛ ۲۷:۴؛ ۳۲:۸؛ ۳۴:۷-۱۰؛ ۸۹:۱۴؛ ۱۰۰:۵؛ ۱۰۳:۲-۱۷، ۱۳؛ ۱۰۷:۸-۹؛ ۱۱۹:۹۰؛ ۱۲۱:۸-۱۳۹؛ ۱۰:۷، ۴-۱۰؛ ۱۴۵:۱۸؛ اشعیا ۴۰:۳۱؛ ۴۳:۲؛ ۴۴:۶؛ ۵۵:۸-۹؛ ۵۹:۱۵؛ ارمیا ۳:۳۱؛ دانیال ۳:۱۷؛ ۴:۳؛ متی ۵:۴۸؛ ۶:۸؛ ۱۰:۲۹-۳۰؛ ۱۹:۲۶؛ مرقس ۱۲:۲۹؛ لوقا ۱:۵۰؛ یوحنا ۱:۱۸؛ ۳:۱۶؛ ۴:۲۴؛ ۵:۳۷؛ ۱۴:۹؛ اعمال ۱۷:۳۱؛ رومیان ۱:۳۲؛ ۲:۱۱، ۶، ۴؛ ۸:۳۹-۳۸؛ ۹:۱۴؛ اول قرنطیان ۲:۱۶؛ ۱۰:۱۳؛ دوم قرنطیان ۹:۸؛ افسسیان ۲:۴-۵؛ ۳:۱۴-۱۵، ۲۰-۲۱؛ اول تیموتائوس ۱:۱۷؛ تیطس ۳:۵؛ عبرانیان ۴:۱۶؛ ۱۱:۶؛ یعقوب ۴:۸؛ ۱۱:۵؛ اول پطرس ۱:۱۵-۱۶؛ اول یوحنا ۱:۳.

خشم: مزمور ۸:۱۰۳-۹؛ ۱۰۶:۲۳؛ امثال ۱۴:۱۷، ۲۹؛ ۱۵:۱۸؛ ۱۹:۱۱؛ ۲۲:۲۴-۲۵؛ ۲۸:۲۵؛ ارمیا ۱۰:۱۰؛ رومیان ۱:۱۸؛ افسسیان ۴:۲۶، ۳۱؛ کولسیان ۳:۸؛ اول تیموتائوس ۲:۸؛ عبرانیان ۳:۱۱؛ ۴:۳؛ یعقوب ۱:۱۹-۲۰؛ مکاشفه ۱۴:۱۰-۱۱.

خون: پیدایش ۹:۴؛ خروج ۲۴:۵-۸؛ لویان ۱۷:۱۱، ۱۴-۱۹؛ ۱۹:۱۶؛ متی

۲۸:۲۶؛ مرقس ۲۴:۱۴؛ لوقا ۲۰:۲۲؛ یوحنا ۵۳:۶-۵۶؛ اعمال ۳۴:۱۹؛ ۲۸:۲۰؛ رومیان ۲۵-۲۴:۳؛ ۹:۵؛ اول قرن‌تیاں ۱۶:۱۰؛ ۲۵:۱۱؛ افسسیان ۷:۱؛ ۱۶، ۱۳:۲؛ کولسیان ۱، ۱۴:۲۰؛ عبرانیان ۶:۹-۲۸؛ ۱۰:۱۰، ۲۰، ۲۹؛ ۱۲:۲۴؛ ۱۳:۱۲، ۲۰؛ اول پطرس ۱:۲، ۱۸-۱۹؛ اول یوحنا ۷:۱؛ ۵:۶-۸؛ مکاشفه ۱:۵-۶؛ ۷:۱۴؛ ۱۱:۱۲.

داوری: مزبور ۱۳:۹۶؛ جامعه ۱۴:۱۲؛ ارمیا ۱۰:۱۷؛ حزقیال ۲۷:۷؛ ۲۰:۱۸؛ متی ۱۲:۳؛ ۱۲:۳۶-۳۷؛ ۱۳:۳۰، ۴۰، ۴۳-۴۹؛ ۵۰؛ ۱۶:۲۷؛ ۲۵:۴۱؛ مرقس ۸:۳۸؛ لوقا ۱۲-۴۷:۴۸؛ ۱۳-۲۴:۲۹؛ یوحنا ۵:۲۲؛ ۱۲:۴۸؛ اعمال ۳۱:۱۷؛ رومیان ۵:۲-۱۲، ۱۶؛ ۱۴:۱۰-۱۲؛ اول قرن‌تیاں ۳:۸؛ دوم قرن‌تیاں ۵:۱۰؛ غلاطیان ۶:۷-۸؛ افسسیان ۶:۷-۸؛ کولسیان ۳:۲۵؛ عبرانیان ۹:۲۷؛ ۱۰:۲۶-۳۰؛ دوم پطرس ۳:۷، ۱۰-۱۲؛ اول یوحنا ۴:۱۷؛ مکاشفه ۶:۱۵-۱۷؛ ۲۰:۱۱-۱۵؛ ۲۲:۱۲.

دروغ: خروج ۲۰:۱۰؛ ۳۲:۱؛ تثنیه ۱۹:۱۶-۲۰؛ مزبور ۱۲:۲-۳؛ ۲۸:۳؛ ۳۴:۱۳؛ ۵۵:۲۳؛ ۶۳:۱۱؛ ۱۰۱:۷؛ ۱۲۰:۲؛ امثال ۳:۳؛ ۱۱:۹؛ ۱۹:۲۲، ۲۸؛ ۲۰:۱۷؛ متی ۲:۸؛ ۱۹:۱۸؛ مرقس ۲:۷؛ ۶:۱۴؛ ۶۶، ۷۲؛ یوحنا ۸:۴۴-۴۵؛ افسسیان ۴:۲۹؛ کولسیان ۳:۹؛ اول تیموتائوس ۴:۲؛ اول پطرس ۳:۱۰، ۱۶؛ مکاشفه ۲۱:۸، ۲۷؛ ۲۲:۱۵.

دعا: دوم تواریخ ۷:۱۴؛ مزبور ۱-۲۲:۱۹؛ ۲۸:۶؛ ۳۴-۴:۱۷، ۱۵؛ ۴۰:۱؛ ۱۴۲-۱:۲؛ ۱۴۵:۱۸؛ امثال ۳:۶؛ اشعیا ۵۵:۶؛ ۶۵:۲۴؛ حزقیال ۲۲:۳۰؛ متی ۵:۴۴؛ ۶:۵-۱۲؛ ۷:۱۱-۱۱؛ ۱۸:۱۹-۲۰؛ مرقس ۱۱:۲۵-۲۵؛ ۱۴-۳۲:۳۹؛ لوقا ۵:۸-۱۸؛ ۱۸-۱:۱۸؛ ۲۲:۴۴؛ یوحنا ۱۴-۱۳:۱۴؛ ۱۵:۷؛ ۱۶-۲۳:۲۷؛ اعمال ۶:۴؛ ۱۵:۸؛ رومیان ۸:۲۶-۲۷؛ ۱۰:۱۲-۱۳؛ افسسیان ۱-۱۵:۲۰؛ ۳:۱۴-۲۱؛ ۶:۱۸-۱۹؛ فیلیپیان ۴:۶؛ کولسیان ۱:۹؛ ۴:۲؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۷-۱۸؛ اول تیموتائوس ۲:۱-۸، ۲؛ عبرانیان ۴:۱۶؛ ۷:۲۵؛ ۱۱:۶؛ یعقوب ۱:۵-۷؛ ۵:۱۸-۱۴؛ اول یوحنا ۱:۹؛ ۳:۲۲؛ ۵:۱۴-۱۵.

دعوت الهی: پیدایش ۱۲:۱؛ خروج ۳:۴؛ ۱۰:۴؛ اعداد ۲۷:۱۸؛ اول سموئیل ۳:۸؛ مرقس ۱-۱۶:۲۰؛ ۲:۴؛ یوحنا ۱۵:۱۶؛ ۲۰:۲۱؛ اعمال ۹:۴-۱۵، ۱۶؛ ۱۳:۲-۴۸؛ رومیان ۱:۱، ۶:۲۰؛ ۸:۲۸، ۳۰؛ ۹:۱۱-۲۴؛ ۱۱:۲۹؛ اول قرن‌تیاں ۱:۱، ۹، ۲۴، ۲۶؛ ۷:۱۵؛ دوم قرن‌تیاں ۵:۲۰؛ غلاطیان ۱:۱، ۶؛ ۵:۱۳؛ افسسیان ۴:۱؛ فیلیپیان ۳:۱۴؛

کولسیان ۱۵:۳؛ اول تیموتائوس ۱۲:۶؛ دوم تیموتائوس ۹:۱؛ اول تسالونیکیان ۱۲-۱۱:۲؛ ۷:۴؛ دوم تسالونیکیان ۱۳-۱۴:۲؛ عبرانیان ۳-۱-۷، ۸:۵؛ ۴:۵؛ ۸:۱۱؛ اول پطرس ۹:۲؛ ۱۰:۵.

دنیادوستی: جامعه ۱۱-۱:۲؛ متی ۲۵-۳۴؛ ۳۹-۳۸:۲۴؛ مرقس ۱۹:۴؛ ۳۷-۳۵:۸؛ ۳۶-۳۳:۹؛ لوقا ۱۶-۱۲:۲۱؛ یوحنا ۵:۴۴؛ ۴۳:۱۲؛ ۱۹:۱۵؛ رومیان ۲:۱۲؛ اول قرنتیان ۲۹-۳۱:۷؛ کولسیان ۵:۲، ۳؛ دوم تیموتائوس ۲:۴، ۲۲؛ تیطس ۱۲:۲؛ عبرانیان ۱۱-۲۴-۲۶؛ یعقوب ۴:۴؛ اول یوحنا ۱۵-۱۷.

دولت (رجوع شود به «سلطنت»)

دیو: متی ۲۴:۴؛ ۲۹:۸؛ ۱۰:۱؛ ۱۲-۲۲-۲۹-۴۳-۴۵؛ مرقس ۱-۲۳-۲۶، ۳۲-۳۴؛ ۳۰-۲۲:۳؛ ۱۵-۲۰:۶؛ ۷:۶؛ ۲۵:۷-۳۰؛ ۱۷-۲۹-۳۸؛ ۱۶:۹-۱۷، ۹:۱۶؛ اعمال ۵:۱۶؛ ۷:۸؛ ۱۶-۱۸؛ ۱۲-۱۹؛ اول قرنتیان ۱۰:۲۱-۲۰؛ اول تیموتائوس ۴:۴؛ یعقوب ۲:۱۹؛ دوم پطرس ۲:۴؛ یهوذا ۶؛ مکاشفه ۷-۹.

رحمت (رجوع شود به «بخشایش»)

رستاخیز (رجوع شود به «قیام»)

رنج (رجوع شود به «مصیبت»)

روح القدس: پیدایش ۲:۱؛ ۳:۶؛ اشعیا ۴۲:۱؛ ۵۹:۱۹؛ ۶۱:۱؛ ۶۳:۱۰؛ حزقیال ۳۶:۲۷؛ زکریا ۴:۶؛ متی ۱۸-۲۰؛ ۱۱:۳؛ ۱:۴؛ مرقس ۱-۸-۱۲؛ ۱۱:۱۳؛ لوقا ۴:۱۸؛ یوحنا ۱-۳۳؛ ۳۹-۳۸:۷؛ ۱۴-۱۶-۱۷، ۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶-۷-۸؛ ۲۰:۲۲؛ اعمال ۱:۸، ۵:۱؛ ۲-۴؛ ۳۱:۸؛ ۴:۶؛ ۵:۶؛ ۵۱:۷؛ ۱۵-۱۷؛ ۹:۳۱؛ ۱۱-۱۵-۱۶؛ ۱۳-۲:۴؛ ۱۹-۲:۶؛ رومیان ۵:۵؛ ۸-۱۲-۲۷؛ اول قرنتیان ۳:۱۶؛ ۶:۱۹؛ غلاطیان ۴:۶؛ ۸:۶؛ افسسیان ۲:۲؛ ۴:۳۰؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۹؛ عبرانیان ۱۰:۲۹.

روح پلید (رجوع شود به «دیو»)

ریاکاری: مزمور ۳۶:۷۸؛ اشعیا ۱۳:۲۹؛ ارمیا ۹:۱۷؛ متی ۱۶:۵-۱؛ ۱۵:۵:۷؛ ۲۳-۲:۲۳؛ ۵۱-۵۰:۲۴؛ مرقس ۶:۷؛ ۱۵:۸؛ ۳۸:۱۲-۴۰؛ لوقا ۴:۶؛ ۱۲-۱:۱۲؛ ۱۸-۱۱:۱۸؛ رومیان ۱:۲؛ ۱۷، ۳-۲۹؛ ۱۸:۱۶؛ اول قرنتیان ۱:۱۳؛ اول تیموتائوس ۲:۴؛ یعقوب ۲-۱۴:۲؛ ۱۷:۳؛ اول یوحنا ۱:۶، ۱۰؛ ۲۰:۴؛ مکاشفه ۱:۳.

زنا: خروج ۱۴:۲۰؛ امثال ۱۶:۲؛ ۱۹-۱۶:۲؛ ۴-۳:۵؛ ۶-۲۴، ۲۹-۳۲-۳۳؛ ۷-۱۸:۲۳؛ ۱۸-۱۶:۹؛ ۳۰-۱۸:۳۰؛ متی ۲۰:۲۸، ۳۲؛ ۱۹:۹؛ مرقس ۷:۲۱؛ ۱۰-۱۱:۱۲؛ یوحنا ۸-۱۰:۸؛ اعمال ۱۵:۲۰، ۲۹؛ رومیان ۱۳:۱۳؛ اول قرنتیان ۵-۹:۱۱؛ ۶-۹:۱۰، ۱۵-۱۸؛ دوم پطرس ۲-۹:۱۰، ۱۴.

ستایش: دوم سموئیل ۴:۲۲؛ مزمور ۳:۱۸؛ ۷:۲۸؛ ۳۴-۱:۳؛ ۴۳-۳:۴؛ ۵۰-۲۳:۵۱؛ ۱۵:۵۱؛ ۲-۱:۹۲؛ ۲-۱:۹۵؛ ۶-۷:۷؛ ۹۶-۱-۷:۹؛ ۱۰۰-۱:۵؛ ۱۰۷-۸:۹؛ ۱۴۸-۲:۱؛ لوقا ۱۳-۱۴:۲؛ ۱۹-۳۷:۳۸؛ ۲۴-۵۲-۵۳؛ اعمال ۱۶:۲۵؛ افسسیان ۱:۳؛ ۱۹:۵؛ اول تیموتائوس ۱:۱۷؛ عبرانیان ۲:۱۲؛ ۱۳:۱۵؛ اول پطرس ۲:۹؛ مکاشفه ۴-۸:۱۱؛ ۵-۹:۱۴؛ ۷-۹:۱۲.

سخت‌و‌تمندی: تثنیه ۷-۸:۱۵؛ مزمور ۴۱:۱؛ ۱۱۲:۹؛ امثال ۱۱-۲۴:۲۵؛ ۱۳:۷؛ ۱۷:۱۹؛ ۲۲:۹؛ متی ۵:۴۲؛ ۱۹-۲۱:۲۲؛ مرقس ۱۰-۲۱:۲۲؛ لوقا ۳-۱۰:۱۱؛ ۶-۳۸:۳۸؛ اعمال ۲۰:۳۵؛ رومیان ۱۲:۱۳، ۸؛ اول قرنتیان ۱۳:۳؛ دوم قرنتیان ۸-۷:۹، ۱۱-۱۵؛ ۹-۶:۱۰؛ افسسیان ۴:۲۸؛ اول تیموتائوس ۶-۱۷:۱۹؛ عبرانیان ۶:۱۰؛ اول یوحنا ۳-۱۷:۱۸.

سعادت (رجوع شود به «شادی»)

سقوط (رجوع شود به «تباهی انسان»)

سلطنت: مزمور ۲۸:۲۲؛ اشعیا ۹-۷:۶؛ دانیال ۲:۲۰-۲۱، ۳۷؛ متی ۲۲-۱۷:۲۱؛ لوقا ۲۰:۲۵؛ یوحنا ۱۹-۱۰:۱۱؛ رومیان ۱۳-۷:۱؛ تیتس ۳:۱؛ پطرس ۲-۱۳:۱۷.

شادی: ایوب ۵:۱۷؛ مزمور ۳۰:۵؛ ۳۳:۲۱؛ ۴۰:۸؛ ۱۰۴:۳۴؛ ۱۲۶:۵؛ ۱۴۴:۱۵؛ امثال ۱۴:۲۱؛ ۱۶:۲۰؛ متی ۵:۱۲-۱۱؛ لوقا ۱۰:۲۰؛ یوحنا ۱۵:۱۰-۱۱؛ ۱۶-۲۰:۲۴.

اعمال ۵۲:۱۳؛ رومیان ۱:۵-۱۱، ۱۳:۱۵؛ دوم قرن‌تیاں ۴:۷؛ غلاطیان ۲۲:۵؛ فیلیپیان ۴:۴؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۶؛ یعقوب ۱:۲؛ اول پطرس ۱:۸؛ ۳:۱۴؛ ۴:۱۲-۱۳؛ یهودا ۲۴.

شام خداوند: متی ۳۰-۱۷:۲۶؛ مرقس ۱۲:۱۴-۲۶؛ لوقا ۷:۲۲-۳۰؛ یوحنا ۶:۳۲-۵۹؛ ۱۳:۳۰-۱؛ اعمال ۲:۴۲، ۴۶-۴۷؛ ۷:۲۰؛ اول قرن‌تیاں ۱۰:۳، ۱۶-۱۷، ۲۱-۲۲؛ ۱۱:۲۰-۳۴.

شبان (رجوع شود به «خادم»)

شریعت: خروج ۳:۲۰-۱۷؛ تثنیه ۵:۶-۲۱؛ مزمور ۷:۹-۹؛ ۱:۱۱۹-۸؛ ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴؛ متی ۵:۱۷-۴۸؛ ۲۲:۳۵-۴۰؛ مرقس ۱۲:۲۹-۳۱؛ یوحنا ۱:۱۷؛ اعمال ۱۳:۳۹؛ ۱:۱۵-۲۲، ۲۹؛ رومیان ۲:۱۴-۱۵؛ ۷:۱-۱۲، ۱۴؛ ۸:۱-۴؛ ۱۰:۴۰؛ ۱۳:۱۰؛ کولسیان ۲:۱۴-۲۳؛ عبرانیان ۸:۸-۱۰؛ ۱۰:۱-۸؛ یعقوب ۱:۲۵؛ اول یوحنا ۳:۴، ۵:۳.

شفاعت (رجوع شود به «دعا»)

شکایت: خروج ۵:۱۹-۲۳؛ اعداد ۱:۱۱-۳؛ ۱۴:۱-۴، ۲۶-۳۰؛ لوقا ۱۰:۴۰؛ یوحنا ۶:۴۱-۴۳؛ رومیان ۹:۱۹-۲۰؛ اول قرن‌تیاں ۱۰:۱۰؛ فیلیپیان ۲:۱۴؛ یعقوب ۵:۹؛ یهودا ۱۶.

شهادت دروغ (رجوع شود به «دروغ»)

شهوت: پیدایش ۳:۶؛ خروج ۲۰:۱۷؛ امثال ۶:۲۴-۲۵؛ ۷:۶-۲۷؛ متی ۵:۲۸؛ مرقس ۴:۱۹؛ ۷:۲۱-۲۳؛ یوحنا ۸:۴۴؛ رومیان ۱:۲۲-۲۹؛ ۸:۱۲-۱۳؛ ۱۳:۱۳؛ اول قرن‌تیاں ۶:۹-۱۵، ۲۰؛ ۹:۲۷؛ ۱۰:۶-۷؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱؛ افسسیان ۴:۱۷-۱۹، ۲۲؛ ۵:۵؛ کولسیان ۳:۵؛ اول تیموتائوس ۶:۹؛ دوم تیموتائوس ۲:۲۲؛ ۴:۳-۴؛ تیطس ۲:۱۲؛ یعقوب ۱:۱۴-۱۵؛ ۴:۱-۳؛ اول پطرس ۲:۱۱؛ ۴:۲-۳؛ دوم پطرس ۳:۳؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷.

شیطان: پیدایش ۱:۳-۶؛ ایوب ۱:۶-۱۲؛ ۷:۱-۲؛ زکریا ۱:۳-۲؛ متی ۱:۴-۱۱؛ مرقس ۲:۲۲-۲۷؛ لوقا ۱۰:۱۷-۱۸؛ ۲۲:۳۱-۳۲؛ یوحنا ۸:۴۴؛ ۱۲:۳۱؛ ۱۳:۲۷؛ ۱۴:۳۰؛ اعمال ۵:۳؛ اول قرنطیان ۵:۴-۵؛ افسسیان ۲:۱-۲؛ ۴:۲۶-۲۷؛ ۶:۱۱-۱۲؛ کولسیان ۲:۱۵؛ اول تیموتائوس ۱:۱۹-۲۰؛ ۳:۶-۷؛ اول یوحنا ۳:۴، ۶، ۸-۱۰؛ مکاشفه ۱۲:۹-۱۷؛ ۲۰:۱-۷، ۳-۱۰.

صبر و تحمل: مزمور ۳۷:۷-۹، ۲۴، ۲۸؛ امثال ۴:۱۸؛ ۱۵:۱۸؛ جامعه ۷:۸-۹؛ مرقس ۴:۳-۸؛ ۱۳:۱۳؛ لوقا ۱۹:۲۱؛ ۲۲:۳۱-۳۲؛ یوحنا ۸:۳۱-۳۲؛ ۱۰:۲۸-۲۹؛ ۱۵:۴-۹، ۷؛ اعمال ۱۴:۲۱-۲۲؛ رومیان ۵:۳-۴؛ ۸:۳۵-۳۹؛ ۱۲:۱۲؛ اول قرنطیان ۱۳:۴-۵؛ ۱۶:۱۳؛ دوم قرنطیان ۶:۴-۶؛ غلاطیان ۵:۱؛ ۹:۶؛ افسسیان ۴:۱۴؛ ۶:۱۰، ۱۳، ۱۸؛ کولسیان ۱:۱۰-۱۱، ۲۲-۲۳؛ اول تسالونیکیان ۳:۸، ۱۳؛ ۵:۱۴، ۲۱؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۲-۱۳؛ ۲:۱۲، ۳؛ ۱۱:۶؛ ۱۱:۶؛ تیطس ۱:۹؛ عبرانیان ۳:۵-۶، ۱۴؛ ۴:۱۴؛ ۶:۱۱-۱۲، ۱۵؛ ۱۰:۳۵-۳۶؛ ۱۲:۱-۳؛ یعقوب ۱:۲، ۴، ۱۲؛ ۵:۷-۸؛ ۱۰-۱۱؛ اول پطرس ۱:۴-۷؛ ۲:۱۹-۲۳؛ دوم پطرس ۱:۱۰-۱۱؛ مکاشفه ۲:۷، ۱۰-۱۱، ۱۷، ۲۵-۲۸؛ ۳:۱۱، ۱۲، ۲۱.

صلح: مزمور ۱۴:۳۴؛ ۳۷:۱۱، ۳۷؛ امثال ۱۶:۷؛ ۲۰:۳؛ جامعه ۴:۶؛ اشعیا ۲:۴؛ ۹:۶؛ ۲۶:۳؛ ارمیا ۶:۱۳-۱۴؛ متی ۵:۹؛ ۱۰:۲۱-۲۲، ۳۴-۳۶؛ مرقس ۹:۵؛ ۱۴:۲؛ یوحنا ۱۴:۲۷؛ ۱۶:۳۳؛ ۲۰:۱۹؛ رومیان ۱:۷؛ ۵:۱؛ ۸:۶؛ ۱۰:۱۵؛ ۱۲:۱۸؛ ۱۴:۱۷، ۱۹؛ ۱۵:۳۳؛ اول قرنطیان ۱۴:۳۳؛ دوم قرنطیان ۱۳:۱۱؛ غلاطیان ۵:۲۲؛ افسسیان ۱:۲؛ ۲:۱۷-۱۴؛ ۴:۳؛ فیلیپیان ۷:۴؛ کولسیان ۳:۱۵؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۳؛ دوم تسالونیکیان ۳:۱۶؛ اول تیموتائوس ۲:۲؛ عبرانیان ۱۲:۱۴؛ یعقوب ۳:۱۷-۱۸.

صلیب: متی ۱۰:۳۸؛ ۱۶:۲۴؛ ۲۳:۳۴؛ ۲۷:۳۲، ۳۸؛ مرقس ۸:۳۴؛ ۱۰:۲۱؛ ۱۵:۲۱؛ اعمال ۲:۲۳، ۳۶؛ ۴:۱۰؛ رومیان ۶:۶؛ اول قرنطیان ۱:۱۷-۱۸، ۲۳؛ ۲:۸، ۲؛ غلاطیان ۲:۲۰؛ ۳:۱۳؛ ۵:۱۱، ۲۴؛ ۶:۱۴؛ افسسیان ۲:۱۶؛ فیلیپیان ۲:۸؛ ۳:۱۸؛ کولسیان ۱:۲۰؛ ۲:۱۴؛ عبرانیان ۱۲:۲.

ضمیر (رجوع شود به «وجدان»)

طلاق: تثنیه ۲۴:۱-۴؛ ملاکی ۲:۱۴-۱۶؛ متی ۵:۳۱-۳۲؛ ۱۹:۳-۱۲؛ مرقس

۱۰:۲-۱۲؛ لوقا ۱۸:۱۶؛ اول قرنتیان ۷:۱۰-۱۷.

طمع: خروج ۱۷:۲۰؛ تثنيه ۵:۲۱؛ مزمور ۳۶:۱۱۹؛ امثال ۱۱:۲۴، ۲۶؛ ۱۶:۲۲؛ جامعه ۵:۱۰-۱۱؛ متی ۶:۱۹-۲۱؛ ۱۶:۲۶؛ مرقس ۴:۱۹؛ ۷:۲۱-۲۳؛ ۸:۳۶؛ لوقا ۱۲:۱۵-۲۱، ۳۳-۳۴؛ یوحنا ۶:۲۶-۲۷؛ اول قرنتیان ۶:۱۰؛ افسسیان ۵:۳، ۵؛ کولسیان ۳:۲-۵؛ اول تیموتائوس ۳:۲-۳؛ ۱۷، ۱۱-۵؛ دوم تیموتائوس ۳:۲؛ تیتس ۱:۷؛ اول پطرس ۵:۲؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷.

عادل شمردگی: پیدایش ۱۵:۶؛ مزمور ۳۲:۲؛ اشعیا ۵۳:۱۱؛ یوحنا ۵:۲۴؛ اعمال ۱۳:۲۹؛ رومیان ۲:۱۳؛ ۳۰-۲۱؛ ۴:۱-۲۵؛ ۵:۱۰، ۹-۱۱، ۱۶-۱۹؛ ۸:۱، ۲۹-۳۳؛ اول قرنتیان ۶:۱۱؛ دوم قرنتیان ۵:۱۹-۲۱؛ غلاطیان ۲:۱۵-۱۶؛ ۳:۲۳-۲۵؛ ۴:۵-۶؛ فیلیپیان ۳:۸-۹؛ یعقوب ۲:۲۰-۲۳، ۲۶.

عدالت: پیدایش ۱۵:۶؛ دوم تواریخ ۱۶:۹؛ مزمور ۱:۳-۳؛ ۲۴:۵-۳۴؛ ۹-۱۰، ۱۵، ۱۷؛ امثال ۴:۱۸؛ ۱۲:۲۸؛ متی ۵:۶، ۱۰، ۲۰؛ ۷:۱۶-۱۷؛ یوحنا ۱۴:۱۵؛ رومیان ۴:۱-۶، ۲۰-۲۵؛ ۵:۱؛ ۸:۴-۶؛ ۱۴:۱۷-۱۹؛ دوم قرنتیان ۱۰:۵؛ غلاطیان ۲:۱۵-۱۶؛ ۲۲-۲۳؛ ۲۳:۵؛ افسسیان ۵:۹؛ فیلیپیان ۱:۹-۱۱؛ ۳:۸-۹؛ دوم تیموتائوس ۲:۲۲؛ ۴:۶-۸؛ یعقوب ۲:۲۰-۲۴.

عشاء ربانی: (رجوع شود به «شام خداوند»)

عطایا: مزمور ۲۱:۲؛ ۳۴:۱۰؛ ۸۴:۱۱؛ جامعه ۲:۲۶؛ متی ۷:۷-۱۱؛ ۱۱:۲۸؛ ۲۵:۱۴-۳۰؛ یوحنا ۶:۲۷؛ ۱۶:۲۳-۲۴؛ ۱۷:۲۲؛ رومیان ۵:۱۶-۱۸؛ ۶:۲۳؛ ۸:۳۲؛ ۱۱:۲۹؛ ۱۲:۶-۸؛ اول قرنتیان ۱:۵-۷؛ ۷:۷؛ ۱۲:۴-۱۱؛ ۱۳:۲؛ افسسیان ۴:۷؛ یعقوب ۱:۱۷؛ اول پطرس ۴:۱۰؛ دوم پطرس ۱:۳.

عیسی مسیح: تثنيه ۱۵:۱۸؛ اشعیا ۹:۶؛ ۴۰:۱۱؛ ۴۲:۳؛ ۵۳:۴-۶؛ متی ۱:۲۱-۲۳؛ ۳:۱۲؛ ۸:۱۷؛ ۹:۳۶؛ ۱۱:۲۹؛ ۲۷:۱۱؛ ۲۸:۱۸، ۲۰؛ مرقس ۱:۱۰-۱۱؛ ۸:۳۱؛ ۱۰:۴۵؛ ۱۳:۲۶-۲۷؛ ۱۴:۶۲؛ ۱۶:۶-۷؛ لوقا ۱:۳۰-۳۳؛ ۲:۱۱؛ ۴:۱۸-۱۹، ۴۳؛ ۲۳:۳۳-۳۴؛ ۲۴:۲۵-۲۷؛ یوحنا ۱:۱-۳، ۱۴، ۲۹؛ ۳:۱۸-۱۶؛ ۵:۲۳؛ ۸:۱۲؛ ۹:۳۷-۳۵؛ ۱۰:۱۰-۱۱، ۳۰؛ ۱۱:۲۵-۲۶؛ ۱۴:۸-۱۳؛ ۱۵:۹، ۱۸؛ ۱۷:۵، ۹؛ ۱۸:۳۶؛ اعمال

۹:۳؛ ۳۱:۵؛ ۳۱:۱۷ رومیان ۶:۵؛ ۱۰:۱۴؛ اول قرن‌تیاں ۶:۸؛ دوم قرن‌تیاں ۲۱:۵؛ ۹:۸؛
 غلاطیان ۴:۴؛ افسسیان ۲:۵؛ فیلیپیان ۷:۲-۱۱؛ کولسیان ۱۶:۱-۱۹؛ ۲:۱۴-۱۵؛
 اول تیموتائوس ۵:۲؛ عبرانیان ۳:۱؛ ۲:۹؛ ۴:۱۴-۱۵؛ ۸:۵؛ ۲۵:۷؛ ۱۴:۱۰؛ ۲:۱۲؛ ۸:۱۳؛
 اول پطرس ۱۹:۱؛ ۲:۲۱، ۴:۲۳-۲۲؛ مکاشفه ۸:۱؛ ۵:۹-۱۲؛ ۱۴:۱۷.

غرور: مزمو ۳:۱۲-۴؛ ۲۷:۱۸؛ امثال ۱۰:۱۳؛ ۱۶:۵-۱۸، ۱۹؛ ۲۷:۲؛ اشعیا
 ۱۶-۱۲:۱۴؛ متی ۵:۲۳-۱۱۸-۱۲؛ مرقس ۸:۳۶-۳۷؛ ۹:۳۳-۳۵؛ ۱۰:۳۵-۴۵؛
 ۱۲-۳۸:۳۹؛ لوقا ۱:۵۱-۵۲؛ ۸:۱۴-۹؛ رومیان ۱۲:۳، ۱۶؛ اول قرن‌تیاں ۱:۲۹؛ ۳:۱۸؛
 ۸-۱:۲؛ ۱۰:۱۲؛ ۱۳:۴؛ دوم قرن‌تیاں ۱۰:۱۸، ۱۲:۷؛ غلاطیان ۶:۳؛ فیلیپیان ۲:۳؛
 یعقوب ۴:۶؛ اول یوحنا ۲:۱۶-۱۷؛ مکاشفه ۳:۱۷-۱۸.

غیبت (رجوع شود به «تهمت»)

فدیه (رجوع شود به «کفاره»)

فرزندخواندگی: تشنیه ۸:۵؛ هوشع ۲:۲۳؛ امثال ۳:۱۱-۱۲، ۱۴:۲۶؛ متی ۵:۹؛
 ۱۶، ۴۴-۴۵، ۴۸؛ ۶:۲۵-۳۴؛ ۷:۷-۱۱؛ لوقا ۶:۳۵-۳۶؛ یوحنا ۱۲:۱۳؛ ۲۰:۱۷؛
 رومیان ۴:۱۶-۱۷؛ ۸:۱۴-۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۹؛ ۹:۲۴-۲۶؛ دوم قرن‌تیاں ۶:۱۷-۱۸؛
 ۷:۱؛ غلاطیان ۳:۲۶، ۲۹؛ ۴:۴-۶؛ افسسیان ۱:۵-۱۱، ۳:۶؛ ۵:۱؛ فیلیپیان ۲:۱۵؛
 عبرانیان ۲:۱۰-۱۳؛ ۱۲:۵-۱۱؛ اول یوحنا ۳:۱-۲.

فروتنی: مزمو ۸:۳-۴؛ ۹:۱۲؛ ۳۷:۱۱؛ ۱۴۷:۶؛ امثال ۱۱:۲؛ ۱۵:۳۳؛ ۱۶:۳۲؛ ۲۲:۴؛
 اشعیا ۵۳:۷؛ ۵۷:۱۵؛ ارمیا ۴۵:۵؛ میکا ۸:۶؛ متی ۵:۳؛ ۱۱:۲۹؛ ۱۸:۲-۴؛ ۲۳:۱۲؛
 مرقس ۹:۳۳-۳۵؛ ۱۰:۴۳-۴۴؛ لوقا ۱:۵۲؛ ۱۰:۲۱؛ ۱۸:۱۳-۱۴؛ ۲۲:۲۴-۲۷؛ رومیان
 ۷:۱۸؛ ۱۲:۳، ۱۰، ۱۶؛ اول قرن‌تیاں ۱۰:۱۲؛ ۱۳:۴-۵؛ ۱۵:۱۰؛ دوم قرن‌تیاں ۱۲:۷؛
 غلاطیان ۵:۲۲-۲۳، ۲۶؛ ۱:۱۴؛ افسسیان ۴:۱-۲؛ فیلیپیان ۲:۳-۱۱؛ کولسیان
 ۳:۱۲-۱۳؛ اول تیموتائوس ۱:۱۵؛ دوم تیموتائوس ۲:۲۴-۲۵؛ تیطس ۳:۲؛ یعقوب
 ۱:۱۹، ۲۱؛ ۳:۱۷-۱۸؛ ۴:۶، ۱۰؛ اول پطرس ۲:۱۸-۲۳؛ ۳:۳-۴؛ ۵:۵-۶.

فقیر (رجوع شود به «مسکین»)

فیض: امثال ۱۸:۴؛ دانیال ۱۹-۱۸:۱۰؛ یوحنا ۴:۴۴-۴۵؛ ۱۷:۱۱-۱۲، ۱۵؛ اعمال ۲۶:۲۲؛ رومیان ۷:۱؛ ۳:۲۲-۲۴؛ ۴:۴-۵، ۱۶؛ ۵:۲، ۶-۱۵، ۲۱؛ ۹:۱۰-۱۶؛ ۱۱:۵-۶؛ اول قرنتیان ۴:۸؛ ۱۵:۱۰؛ دوم قرنتیان ۱:۱۲؛ افسسیان ۱:۵-۱۲؛ ۲:۸-۹؛ ۳:۱۶؛ ۴:۷، ۱۱-۱۶؛ فیلیپیان ۱:۶، ۹-۱۱؛ ۲:۱۳؛ ۳:۱۲-۱۵؛ کولسیان ۱:۱۰-۱۱؛ اول تسالونیکیان ۳:۱۲-۱۳؛ دوم تسالونیکیان ۳:۱؛ تیطس ۳:۷؛ عبرانیان ۶:۱-۳؛ اول پطرس ۲:۱-۳؛ ۴:۱۰؛ ۵:۱۰؛ دوم پطرس ۳:۱۸؛ یهودا ۲۴-۲۵.

قدرت: اشعیا ۴۰:۲۹-۳۱؛ لوقا ۴:۳۲؛ ۲۴:۴۹؛ یوحنا ۷:۳۸-۳۹؛ اعمال ۸:۱؛ ۲:۱-۴؛ ۶:۸؛ رومیان ۱:۱۶؛ اول قرنتیان ۱:۱۸، ۲۴-۲۸؛ ۴:۱۹-۲۰؛ دوم قرنتیان ۱۲:۹؛ افسسیان ۱:۱۹-۲۰؛ ۳:۲۰-۲۱؛ اول تسالونیکیان ۵:۵؛ دوم تیموتائوس ۱:۷.

قدوسیت: خروج ۱۹:۶؛ لاویان ۱۱:۴۴؛ ۲۰:۲۶؛ تثنیه ۱۴:۲؛ مزمور ۳۲:۲؛ ۱۹:۱-۳؛ امثال ۱:۲۲؛ متی ۵:۲۹، ۳۰-۴۸؛ اعمال ۲۴:۱۶؛ رومیان ۶:۱۳-۱۴، ۲۲-۲۳؛ ۱۱:۱۶؛ ۱۲:۱-۲؛ ۱۳:۱۲-۱۴؛ اول قرنتیان ۳:۱۶-۱۷؛ ۵:۷؛ دوم قرنتیان ۷:۱؛ افسسیان ۲:۲۱-۲۲؛ ۴:۲۰-۲۴؛ ۵:۸، ۱۱-۱۱؛ فیلیپیان ۲:۱۵؛ ۴:۸؛ کولسیان ۳:۵-۱۲، ۱۵؛ اول تسالونیکیان ۴:۳-۷؛ ۵:۲۲-۲۳؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۹، ۲۱-۲۲؛ تیطس ۱:۱۵؛ عبرانیان ۹:۱۳-۱۴؛ ۱۲:۱۴، ۱۵؛ یعقوب ۴:۸؛ اول پطرس ۱:۱۴-۱۶؛ ۲:۱۱، ۹، ۵؛ ۱۲-۱۱؛ دوم پطرس ۱:۵-۸؛ ۳:۱۱-۱۲، ۱۴؛ اول یوحنا ۳:۳، ۶، ۹-۱۰.

قلب: تثنیه ۶:۵-۶؛ اول سموئیل ۱۶:۷؛ اول تواریخ ۲۸:۹؛ مزمور ۳۴:۱۸؛ ۴۴:۲۱؛ ۵۱:۱۷، ۱۰؛ ۱۳۹:۱-۱۲؛ امثال ۴:۲۳؛ ۲۱:۲؛ ارمیا ۱۷:۹-۱۰؛ حزقیال ۱۱:۵، ۱۹-۲۱؛ متی ۵:۸؛ ۹:۴؛ ۱۲:۳۳؛ ۱۵:۱۸-۲۰؛ ۲۳:۲۶؛ مرقس ۷:۲۱؛ ۱۲:۳۰؛ لوقا ۱۶:۱۵؛ اعمال ۸:۲۲؛ رومیان ۲:۱۴-۱۶، ۲۸-۲۹؛ ۸:۲۷؛ عبرانیان ۳:۸؛ ۴:۱۲.

قیام: مزمور ۴۹:۱۵؛ اشعیا ۲۵:۸؛ حزقیال ۳۷:۱-۱۴؛ دانیال ۱۲:۲-۳؛ متی ۲۷:۵۲-۵۳؛ مرقس ۱۲:۱۸-۲۷؛ ۱۳:۲۶-۲۷؛ لوقا ۱۴:۱۴؛ یوحنا ۵:۲۱، ۲۵، ۲۸-۲۹؛ ۳۹:۶-۴۰، ۴۴، ۵۴؛ ۱۱:۲۳-۲۵؛ اعمال ۲۳:۸، ۶؛ ۲۴:۱۴-۱۵؛ رومیان ۸:۱۱-۱۹، ۲۱-۲۳؛ اول قرنتیان ۱۵:۱۲-۳۵، ۳۷-۵۷؛ فیلیپیان ۳:۱۰-۱۱، ۲۱؛ اول تسالونیکیان ۴:۱۴، ۱۶؛ مکاشفه ۲۰:۴-۶.

کاهلی: امثال ۵-۴:۱۰؛ ۱۱،۴:۱۳؛ ۲۳:۱۴؛ ۱۳:۲۰؛ ۲۱:۲۵-۲۶؛ ۱۹:۲۸؛ جامعه ۹:۱۰؛ رومیان ۱۱:۱۲؛ دوم تسالونیکیان ۱۰:۳-۱۲؛ اول تیموتائوس ۵:۸، ۱۳.

کشیش (رجوع شود به «خادم»)

کفار ه: خروج ۳۶:۲۹؛ لاویان ۴:۱؛ مزمور ۸-۶:۴۰؛ اشعیا ۴-۵:۱۲؛ متی ۲۸:۲۶؛ مرقس ۱۰:۴۵؛ ۱۴-۲۳:۲۴؛ لوقا ۲-۳۰:۳۱؛ ۲۰:۲۲؛ ۲۴-۴۶:۴۷؛ یوحنا ۱۹:۱، ۳۶؛ ۱۱-۴۹:۵۱؛ اعمال ۲۸:۲۰؛ رومیان ۲۴:۳-۲۶؛ ۲۵:۴؛ ۸-۲۲:۲۳؛ اول قرنتیان ۶:۲۰؛ دوم قرنتیان ۵-۱۸:۱۹؛ غلاطیان ۳:۱۳؛ ۴-۵:۵؛ افسسیان ۱-۴:۱۲، ۱۷-۲۲؛ ۲-۴:۱۰؛ ۵:۲؛ کولسیان ۱-۱۳:۱۴، ۱۹-۲۲؛ اول تیموتائوس ۲-۵:۶؛ تیطس ۲:۱۴؛ عبرانیان ۳:۱؛ ۲-۱۷:۹؛ ۷:۲۷؛ ۹-۲۸:۲۲؛ ۱۸:۳؛ ۲۴:۲؛ ۱۸:۳؛ اول یوحنا ۷:۱؛ مکاشفه ۵:۹-۱۰.

کلام خدا: تثیه ۱۱-۱۴:۳۰؛ یوشع ۸:۱؛ مزمور ۱-۲؛ ۱۹-۷:۱۱؛ ۴:۳۳؛ ۸:۴۰؛ ۱۰۷:۲۰؛ ۱۹-۹:۱۱۹؛ امثال ۱۳:۱۳؛ اشعیا ۲۱:۳۰؛ ۸:۴۰؛ ۱۵-۱۰:۱۱؛ مرقس ۴:۱۴-۲۰؛ ۱۳:۳۱؛ لوقا ۱۱:۲۸؛ ۱۶:۳۱؛ ۲۴:۲۵؛ یوحنا ۱-۱۴:۵؛ ۶:۶۳؛ ۸-۳۱:۳۲؛ ۱۵:۳؛ ۱۷:۸؛ ۲۰:۳۱؛ رومیان ۱۰:۱۷؛ اول قرنتیان ۱:۱۸؛ افسسیان ۶:۱۷؛ کولسیان ۳:۱۶؛ اول تسالونیکیان ۲:۱۳؛ دوم تیموتائوس ۱:۱۳؛ ۳-۱۵:۱۷؛ ۴-۳:۴؛ عبرانیان ۴:۱۲؛ اول پطرس ۱-۲۳:۲۵؛ ۲-۳:۳.

کلیسا: مزمور ۲۲:۱۱۸؛ ۱۳۳:۱؛ متی ۱۸:۱۶؛ ۲۱-۴۲:۴۳؛ مرقس ۱۰:۱۲؛ یوحنا ۱۰:۱۶؛ ۱۷:۱۱، ۲۱-۲۳؛ اعمال ۶-۲:۶؛ ۱۳-۱:۳؛ ۱۴:۲۳؛ ۱۶-۴:۵؛ ۲۸:۲۰؛ رومیان ۱۶:۱۷؛ اول قرنتیان ۱۱:۳؛ ۱۲-۱۲:۲۷، ۲۸؛ غلاطیان ۳:۲۸؛ افسسیان ۱-۲۳:۲۲؛ ۲-۱۹:۲۲؛ ۴-۱۱:۲۵؛ ۵:۳۰؛ کولسیان ۲:۱۹؛ ۳:۱۱؛ دوم تسالونیکیان ۳:۱۵-۱۴؛ اول تیموتائوس ۳-۱:۱۳؛ ۵:۱۷؛ تیطس ۱-۵:۹؛ عبرانیان ۱۳:۱۷؛ یعقوب ۵-۱۴:۱۵؛ اول پطرس ۲:۷.

کودکان: پیدایش ۴:۱؛ ۲۸:۳؛ خروج ۲۰:۱۲؛ تثیه ۶-۷؛ مزمور ۱۰۳:۱۷-۱۸؛ ۱۱۹:۹؛ ۱۲۷:۳-۵؛ امثال ۱-۸:۹؛ ۳-۱:۲؛ ۱۰:۱؛ ۱۳:۲۴؛ ۱۷:۶؛ ۱۹:۱۸؛ ۲۰:۲۰؛ ۲۲:۱۵، ۶؛ ۲۳-۱۳:۱۴؛ ۲۹:۱۷، ۱۷؛ مراثی ارمیا ۳:۲۷؛ متی ۴:۱۵؛ ۱۸-۴:۵؛ ۱۹-۱۴:۱۹؛ مرقس ۹:۳۷؛ ۱۰-۱۳:۱۹؛ اعمال ۲:۳۹؛ اول قرنتیان ۷:۱۴؛

افسیسیان ۱:۶-۴؛ اول تیموتائوس ۱۲:۴، دوم تیموتائوس ۲:۲؛ اول یوحنا ۲:۱۲-۱۳.

گناه: پیدایش ۸:۴-۱۱؛ خروج ۳۳:۳۲؛ ۵:۳۴-۷؛ دوم تواریخ ۲۹:۶؛ ایوب ۱۳:۲۳؛ ۱۴:۴؛ ۴۰:۴؛ مزمور ۱:۳۲-۲؛ ۳:۳۸-۴؛ ۵:۵۱-۲؛ ۵:۶۹؛ ۱۰۳:۱۲؛ امثال ۱۱:۲۶؛ اشعیا ۱:۱۸، ۶:۵؛ ۵:۶؛ ۵۹:۱؛ ارمیا ۱۷:۹؛ متی ۱:۲۱؛ ۱۲:۱۴-۱۵؛ ۲۶:۲۷-۲۸؛ مرقس ۳:۲۸-۲۹؛ ۷:۲۰-۲۳؛ ۱۴:۲۳-۲۴؛ لوقا ۱۵:۱۷-۲۱؛ یوحنا ۲۰:۲۳؛ اعمال ۲:۳۸؛ رومیان ۳:۱۰؛ ۵:۱۲، ۱۸-۲۱؛ ۷:۷-۱۳-۲۵؛ ۱۴:۲۳؛ اول قرنتیان ۵:۶؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱؛ ۶:۷-۸؛ افسسیان ۲:۱-۲؛ ۴:۳۲؛ عبرانیان ۳:۱۳؛ ۹:۲۲؛ یعقوب ۱:۱۴-۱۵؛ ۲:۱۰؛ ۵:۱۶؛ اول یوحنا ۱:۸-۱۰؛ ۲:۱۲-۱۲؛ ۳:۴، ۶، ۸-۱۰.

لغزش: تثنیه ۴:۹؛ ۱۱:۸-۱۴؛ اول پادشاهان ۸:۳۳-۳۴؛ دوم تواریخ ۷:۱۴؛ ۳۰:۹؛ مزمور ۴۴:۲۰-۲۱؛ ۵۶:۱۳؛ ارمیا ۱۷:۱۳؛ هوشع ۱۴:۴؛ ۱:۶؛ ملاکی ۳:۷؛ متی ۵:۱۳؛ ۲۴:۱۲؛ ۲۶:۳۱؛ مرقس ۸:۳۸؛ ۹:۵۰؛ لوقا ۹:۶۱-۶۲؛ ۱۷:۳۲؛ یوحنا ۱۵:۶؛ غلاطیان ۱:۶-۷؛ ۴:۹-۱۱؛ ۵:۷؛ اول تیموتائوس ۶:۱۰؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۲؛ ۴:۱۰؛ عبرانیان ۳:۱۲-۱۳؛ ۶:۴-۶؛ ۱۰:۲۶-۲۹، ۳۸-۳۹؛ ۱۲:۱۵؛ دوم پطرس ۲:۲۰-۲۱؛ دوم یوحنا ۹:۵؛ مکاشفه ۲:۴-۵.

مادیگرایی (رجوع شود به «دنیا دوستی»)

محبت: لایوان ۱۹:۱۸، ۳۴؛ تثنیه ۶:۵؛ ۱۰:۱۹؛ مزمور ۳۱:۲۳؛ ۷۳:۲۵؛ امثال ۱۰:۱۲؛ ۱۵:۱۷؛ ۲۴:۱۷-۱۸؛ متی ۵:۴۳-۴۷؛ ۱۰:۳۷-۳۸؛ ۲۲:۳۵-۴۰؛ مرقس ۱۲:۲۹-۳۱؛ لوقا ۶:۳۱-۳۵؛ ۱۰:۳۶-۳۷؛ یوحنا ۳:۱۶؛ ۱۳:۳۵-۳۴؛ ۱۴:۲۱، ۲۳؛ ۱۵:۹؛ ۱۲-۱۳؛ رومیان ۵:۵، ۸؛ ۸:۲۸؛ ۱۲:۹-۱۰؛ ۱۳:۸-۱۰؛ اول قرنتیان ۱۳:۱-۱۳؛ ۱۶:۲۲؛ غلاطیان ۵:۶، ۱۴، ۲۲؛ افسسیان ۳:۱۷-۱۹؛ ۴:۱۵، ۳۲؛ ۵:۲؛ کولسیان ۳:۱۲-۱۴؛ اول تسالونیکیان ۳:۱۲؛ ۴:۹؛ دوم تیموتائوس ۱:۷؛ عبرانیان ۶:۱۰؛ ۱۰:۲۴؛ ۱۳:۱؛ یعقوب ۲:۵، ۸؛ اول پطرس ۱:۲۲؛ ۲:۱۷؛ ۳:۸؛ ۴:۸؛ دوم پطرس ۱:۷؛ اول یوحنا ۲:۵، ۱۵-۱۷؛ ۳:۱۶، ۱۸، ۲۳؛ ۴:۷، ۱۱-۱۲، ۱۶-۲۱؛ ۵:۱-۳.

مرگ: پیدایش ۲:۱۷؛ مزمور ۲۳:۴؛ ۳۹:۴؛ ۱۴:۱۵؛ ۱۰۳:۱۴-۱۶؛ ۱۱۶:۱۵؛ امثال ۷:۱۱؛ ۱۴:۱۲؛ دانیال ۲:۱۲؛ متی ۷:۱۳-۱۴؛ لوقا ۱۲:۲۰؛ ۱۶:۱۹-۳۱؛ ۲۳:۴۳؛ یوحنا ۱۱:۱۱، ۲۵-۲۶؛ رومیان ۵:۱۲-۱۵؛ ۶:۱۱؛ ۸:۱۰-۱۳؛ ۱۴:۷-۸؛ اول قرنتیان

۱۵:۲۱-۲۲، ۲۶، ۵۱-۵۷؛ دوم قرن‌تیاں ۵:۱، ۴:۸؛ افسسیان ۲:۱، ۵-۶؛ فیلیپیان ۱:۲۱؛
اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۸؛ اول تیموتائوس ۵:۶؛ عبرانیان ۹:۲۷؛ اول یوحنا ۵:۱۲؛
مکاشفه ۱۴:۱۳؛ ۲۰:۱۴؛ ۲۱:۴.

مسکین: مزموں ۹:۱۸؛ ۳۴:۶؛ ۳۷:۱۶؛ ۴۱:۱؛ ۷۴:۲۱؛ ۸۲:۳-۴؛ ۱۰۷:۹؛ ۱۴۰:۱۲؛
امثال ۱۳:۷؛ ۱۵:۱۶؛ ۱۹:۱۷؛ ۲۲:۷، ۱۶؛ ۲۸:۲۷؛ متی ۵:۳، ۴۲؛ مرقس ۱۰:۲۱؛
۱۲:۴۳-۴۴؛ ۱۴:۷؛ لوقا ۴:۱۸؛ ۶:۳۵؛ ۱۴:۱۲-۱۴؛ اعمال ۲۰:۳۵؛ اول قرن‌تیاں ۱۳:۳؛
دوم قرن‌تیاں ۶:۱۰، ۹:۶-۹؛ فیلیپیان ۴:۱۰-۱۳؛ یعقوب ۱:۹-۱۰، ۲۷؛
۲:۱۵، ۹-۱۶؛ اول یوحنا ۳:۱۷-۱۹.

مشارکت: پیدایش ۵:۲۴؛ ۶:۹؛ خروج ۳۳:۱۴؛ لاویان ۲۶:۱۲؛ مزموں ۱:۱؛ امثال
۴:۱۴-۱۵؛ عاموس ۳:۳؛ متی ۱۸:۲۰؛ یوحنا ۱۳:۳۴؛ ۱۵:۴-۷؛ ۲۱:۷؛ رومیان ۸:۹؛
۱۶:۱۷؛ اول قرن‌تیاں ۱:۹-۱۰؛ ۳:۱۶؛ ۵:۱۱؛ ۱۲:۲۷؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۱؛ عبرانیان
۱۰:۲۴؛ ۱۳:۱؛ یعقوب ۵:۱۶؛ اول پطرس ۲:۱۷؛ اول یوحنا ۱:۳.

مصیبت: دوم سموئیل ۷:۱۴؛ ایوب ۵:۱۷-۲۸؛ ۱۳:۱۵؛ ۲۳:۱۰؛ مزموں ۱:۶-۱۰؛
۳۱:۱-۱۴، ۱۷؛ ۵۰:۱۵؛ ۶۱:۱-۲؛ ۸۵:۵-۷؛ ۱۱۹:۷۱؛ امثال ۳:۱۱-۱۲؛ ۲۴:۱۰؛
مراثی ارمیا ۳:۲۲-۲۳؛ متی ۵:۴، ۱۰-۱۲؛ ۱۰:۲۹-۳۱؛ ۱۱:۲۸؛ ۲۶:۳۹، ۴۲، ۴۴؛
مرقس ۱۴:۳۶؛ لوقا ۱۸:۱؛ یوحنا ۱۴:۱، ۱۶، ۱۸، ۲۷؛ ۱۵:۱-۲؛ ۱۶:۳۳؛ اعمال ۴:۲۹؛
۷:۵۹-۶۰؛ رومیان ۵:۳-۵؛ ۸:۱۷-۱۸، ۲۸، ۳۶-۳۹؛ اول قرن‌تیاں ۱۱:۳۲؛ دوم قرن‌تیاں
۱:۴-۷؛ ۴:۱۷، ۱۲-۱۶؛ ۱۱:۲۳-۳۰؛ ۱۲:۷-۹؛ فیلیپیان ۱:۱۲-۱۴، ۲۹؛ ۲:۱۴؛
کولسیان ۱:۲۴؛ اول تسالونیکیان ۳:۳-۴؛ دوم تیموتائوس ۲:۳، ۱۲؛ ۳:۱۲؛ عبرانیان
۴:۱۵-۱۶؛ ۸:۹؛ ۱۲:۱-۱۱؛ یعقوب ۱:۲، ۴؛ ۱۲:۴، ۷؛ ۱۳:۱۶؛ اول پطرس
۱:۶-۷؛ ۲:۲۰-۲۱؛ ۴:۱۲، ۱۴، ۱۹؛ ۵:۶-۱۰.

معاشرت (رجوع شود به «مشارکت»)

معجزات: پیدایش ۱۷:۱۷؛ ۱۸:۱۲؛ ۲۱:۲؛ خروج ۳:۲؛ ۷:۱۴-۲۵؛ ۸:۱، ۱۵-۲۰؛
۹:۱-۱۲، ۱۸، ۳۴؛ ۱۰:۲۳؛ ۱۱:۴-۷؛ ۱۴:۲۲-۳۰؛ اعداد ۱۶:۳۱-۳۵؛ یوشع
۶:۲۰؛ اول پادشاهان ۱۷:۲۴؛ ۱۸:۴۱-۴۵؛ دوم پادشاهان ۴:۱۸-۳۷؛ ۱۳:۲۱؛
متی ۸:۱۳-۱۳؛ ۹:۲۷-۳۱؛ ۱۱:۳-۵؛ ۱۷:۲۴-۲۷؛ مرقس ۱:۲۳-۲۶، ۲۹-۳۱،

۴۵-۴۰؛ ۱۲-۱:۲؛ ۵-۱:۳؛ ۴۱-۳۵:۴؛ ۱:۵-۲۲، ۲۰-۴۳؛ ۵۲-۳۵:۶؛ ۳۷-۲۴:۷؛ ۱۷-۱۱:۹؛ ۲۶-۲۲، ۹-۱۴:۹؛ ۳۹، ۲۹-۴۶:۱۰؛ ۵۲-۴۶:۱۰؛ ۱۱-۱۲:۱۱؛ ۲۴-۲۰، ۱۴-۱۲:۱۱؛ ۱۱-۱:۵؛ ۱۶-۱۱:۷؛ ۱۳-۱۰:۱۳؛ ۱۷-۱۰:۱۴؛ ۶-۱:۱۴؛ ۱۹-۱۱:۱۷؛ ۵۱-۴۹:۲۲؛ یوحنا ۱۱-۱:۲، ۲۳-۲۲؛ ۵۴-۴۶:۴؛ ۱۶-۱:۵؛ ۳۱:۷؛ ۳۹-۱:۹؛ ۴۴-۱:۱۱؛ ۱۱-۱۰:۱۲؛ ۳۱-۳۰:۲۰؛ اعمال ۲۲:۲؛ ۱۱-۲:۳؛ ۲۲-۲۱:۴؛ ۱۵-۱۶، ۱۹-۲۳؛ ۶:۸؛ ۴۰، ۳۵-۳۴:۹؛ ۱۱-۶:۱۲؛ ۱۱:۱۳؛ ۱۰:۱۴؛ ۱۸:۱۶؛ ۱۱:۱۹؛ ۱۲-۹:۲۰؛ ۵:۲۸؛ ۹-۸.

موت (رجوع شود به «مرگ»)

مهمان نوازی: خروج ۲۱:۲۲؛ لاویان ۱۰:۱۹؛ تثنیه ۱۸:۱۰؛ متی ۲۲:۲-۱۰؛ ۳۴:۲۵-۴۶؛ لوقا ۱۴-۱۲:۱۴؛ رومیان ۱۳:۱۲؛ ۲-۱:۱۶؛ اول تیموتائوس ۲:۳؛ ۱۰:۵؛ عبرانیان ۲:۱۳؛ اول پطرس ۱۱-۹:۴.

نجات: مزمور ۳-۲:۹۸؛ ۸-۱:۱۲۱؛ اشعیا ۳-۱:۶۱؛ متی ۲۱:۱؛ ۱۵:۱۶؛ ۱۹:۲۸؛ مرقس ۱۵:۱۰؛ ۱۳:۱۳؛ لوقا ۱۰:۱۹؛ یوحنا ۳-۱۴، ۵-۱۷؛ ۳۷، ۳۵:۶؛ ۲۵:۱۱-۲۶؛ ۳۱:۲۰؛ اعمال ۳۸-۳۹:۲؛ ۱۲:۴؛ رومیان ۱۶:۱؛ ۲۴-۲۲:۳؛ ۲-۱:۵؛ ۱۰-۸:۱۳؛ اول قرنطیان ۱۸:۱؛ دوم قرنطیان ۱۰:۷؛ افسسیان ۹-۸:۲؛ فیلیپیان ۱۲:۲؛ دوم تسالونیکیان ۱۳:۲-۱۴؛ اول تیموتائوس ۲-۳:۶؛ ۱۰:۴؛ دوم تیموتائوس ۱-۹:۱۰؛ ۲:۱۰؛ تیطس ۳-۷؛ عبرانیان ۹:۵؛ ۲۵:۷؛ اول پطرس ۱۰-۹:۵؛ دوم پطرس ۳:۹؛ اول یوحنا ۲:۲۵؛ ۱۱:۵؛ مکاشفه ۲۰:۳؛ ۹:۵؛ ۱۰-۹:۷.

نزاع: امثال ۱۲:۱۲؛ ۲۸:۱۶؛ ۱۹:۱۸؛ ۳:۲۰؛ ۲۵:۲۸؛ متی ۲۵:۵-۳۹، ۴۱؛ مرقس ۲۴:۳-۲۵؛ ۳۶-۳۴:۱۰؛ رومیان ۱۸:۱۲؛ ۱۳:۱۳؛ ۱۹، ۱:۱۴؛ ۱۶-۱۷:۱۸؛ اول قرنطیان ۱۰-۱۳؛ ۳، ۱:۳؛ ۷-۵:۵؛ دوم قرنطیان ۲۰:۱۲؛ غلاطیان ۵:۱۰، ۱۵، ۱۹-۲۱؛ فیلیپیان ۱۵-۱۶؛ ۱۵-۱۴، ۳:۲؛ اول تیموتائوس ۵-۳:۶؛ دوم تیموتائوس ۲-۲۳:۲؛ تیطس ۳:۹؛ یعقوب ۱۴:۳-۱۶.

نعمت (رجوع شود به «عطایا»)

وجدان: مزمور ۳:۵۱؛ امثال ۱:۲۸؛ متی ۲۳-۲۲:۶؛ یوحنا ۸:۹؛ اعمال ۲۳:۱؛

۱۶:۲۴؛ رومیان ۱۵-۱۴:۲؛ ۱۵:۷-۲۳؛ ۱:۹؛ ۲۳-۲۲:۱۴؛ اول قرن‌تیاں ۷:۸؛
 ۲۹-۲۷:۱۰؛ اول تیموتائوس ۲-۱:۴؛ تیطس ۱۵:۱؛ عبرانیان ۱۴-۱۳:۹؛ ۲۲:۱۰؛
 اول یوحنا ۲۱-۲۰:۳.

وسوسه: پیدایش ۶-۱:۳؛ امثال ۲۷-۲۸:۶؛ متی ۱۱-۱:۴؛ ۱۳:۶؛ ۱۸-۹:۶؛ مرقس
 ۴:۴-۱۹؛ ۴۲:۹؛ ۳۷-۳۳:۱۳؛ ۳۸-۳۷:۱۴؛ لوقا ۳۶-۳۳:۲۱؛ رومیان ۲۱:۱۲؛
 ۱۴:۱۳، ۱۵، ۲۱؛ اول قرن‌تیاں ۱۳:۱۰؛ دوم قرن‌تیاں ۱۱:۳، ۱۴-۱۵؛ غلاطیان ۱۷:۵؛
 افسسیان ۲۷:۴؛ ۱۱:۶، ۱۳-۱۷؛ اول تسالونیکیان ۵:۳؛ اول تیموتائوس ۹:۶-۱۰؛
 عبرانیان ۱۸:۲؛ ۱۵:۴؛ یعقوب ۱-۲، ۴-۱۶؛ ۷:۴؛ اول پطرس ۱-۶:۷؛ ۷:۴؛
 ۵-۸:۹؛ دوم پطرس ۹:۲؛ اول یوحنا ۴:۴؛ مکاشفه ۳-۲:۱۰.

هبوط (رجوع شود به «تباهی انسان»)

یکدلی: مزمور ۱۳۳:۱؛ متی ۸:۲۳؛ اعمال ۳۲:۴؛ رومیان ۱۶:۱۲؛ ۱۹:۱۴؛ ۵:۱۵-۶؛
 ۱۷:۱۶؛ اول قرن‌تیاں ۱۰:۱-۱۳؛ دوم قرن‌تیاں ۱۱:۱۳؛ غلاطیان ۲۸:۳؛ ۱۵:۵؛ افسسیان
 ۴-۱:۶؛ فیلیپیان ۱:۲۷؛ ۲:۲؛ ۱۶-۱۷:۳؛ کولسیان ۱۱:۳؛ اول پطرس ۸:۳.